هذه فهرست المجلد الأول المسمى بكتاب الطهارة من الكتاب المبارك الموسوم بلوامع صاحبقراني المشتهر بشرح الفقيه للفاضل العلامة المجلسي الأول المشتمل على فوائد الشارح وأبواب من المصنف أعلى الله مقامهما

فهرست الفوائد

	صفحه		
فائدة ١ في فضيلة العلم والعلماء	ص ٥	فائدة ٣ في وجوب طلب العلم	ص ٦
فائدة ٢ في العلوم التي تعلمها الأهم	ص ٨	فائدة ٤ في علوم أهل بيت الرسالة	ص ١١
فائدة ٥ في وجوب الرجوع الى الأئمة في كل علم	ص ١٤	فائدة ٦ في أوصاف العلماء	ص ١٥
فائدة ٧ في اختلاف الأخبار وكيفية الجمع	ص ١٩	فائدة ٨ في وجوب كون الراوي مجازا	ص ٢١
فائدة ٩ في التعليم والتعلم وآدابهما	ص ٢٥	فائدة ١٠ في صفة الاجتهاد والآراء الباطلة	ص ٢٨
فائدة ١١ في [illegible]	ص ٣١	فائدة ١٢ في أن العلم أفضل العبادات	ص ٣٤

فهرست الأبواب

	صفحه		
باب المياه وطهرها [illegible]	[illegible]	باب ارتياد المكان للحدث	ص ٩٢
باب [illegible] اقسام الصلوة	[illegible]	باب [illegible] وقت وجوب الطهور	ص ١١٠
باب [illegible] الصلوة	[illegible]	[illegible]	ص ١١٣
باب [illegible] الوضوء [illegible]	[illegible]	[illegible] رسول الله صلعم	ص ١١[illegible]
باب [illegible]	[illegible]	[illegible] وترتيبه وثوابه	ص ١٣٠
باب السو[illegible]	ص ١٣١	باب علة الوضوء	ص ١٤٤
باب حكم جبائر [illegible]	ص ١٤٨	باب فيمن ترك الوضوء أو بعضه أو شك فيه	ص ١٤٩
باب ما ينقض الوضوء	ص ١٥٥	باب ما ينجس الثوب والجسد	ص ١٦٠
باب العلة الموجبة للغسل [illegible] دون البول والغائط	ص ١٦٩	باب الأغسال	ص ١٧١
باب صفة غسل الجنابة	ص ١٧٩	باب غسل الحيض والنفاس	ص ١٨٨
باب التيمم	ص ٢٠٥	باب غسل يوم الجمعة	ص ٢١٤
باب غسل الميت	ص ٢٤٣	باب المس	ص ٢٧٥
باب الصلوة على الميت	ص ٢٩٩	باب التعزية والجزع	ص ٣٣٣
باب النوادر	ص ٣٥٢	[illegible] الفهرست	ص ١

۱۶۹۰۱
رسف ۳۷
۲

شرح واقعهٔ مشرف شدن محروم
شاه علی اسد مقام بخدمت حضرات خمسهٔ
النجباء و حضرت سیدهٔ النجباء سلام الله علیهم اجمعین که بقلم مبارک خود
در حواشی این کتاب مبارک نگاشته اند بدانکه چون غرض از کتاب آل عبای
الهی بود و بسیار خائف بودم بسیاری از فضلا ابا مینمودند تا عاقبت حضرت
سید المرسلین را و حضرت امیر المؤمنین و سیدتنا اهل الجنة اجمعین و سیدی شبابی
اهل الجنة و سیدات جدین سلام الله علیهم اجمعین در واقعه طویلی دیدم در حالی که بیمار
عظیمی رو داده بود و اطبا مایوس شده بودند ببرکت آن واقعه شفا یافتم و حضرت سید المرسلین
چند چیزی عطا فرمودند از طعام و میوه بهشت از انجمله سینی طلا که کباب بود و هر لذتیکه تصور
نکرده بودم در آن بود و هر کس میدادم چیزی کم نمیشد و من بحضار مجلس میگفتم که من مکرر شنیدمی
گفتم که طعام بهشت صد هزار مزه دارد و هر چه میخوردند عوض آن بهم میرسید و میوه کرامت فرمودند
شبیه به سپند دانه و از آن نیز میخوردم و صد هزار مزه داشت و با ایشان میگفتم و میدادم و ایشان ملتذ
میشدند و تصدیق مینمودند و این سپند دانه در نهایت سفیدی بود و ورق ورق از او جدا
میشد بشکل جوارشی و چون واسپند دانه است که در هر مرتبه که در واقعه بخدمت یکی از
حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین میرسیدم مداحی ایشان بلسان حال
ایشان تصدیق میفرمایند و در این واقعه نیز عرض مینمودم که توئی که مظهر کمالات الهی توئی
که مخزن اسرار الهی توئی که مقصود از خلق کونین توئی آنحضرت تصدیق میفرمودند بعد از
آن از آن عرض نمودم که یا رسول الله اقرب طرق بجناب اقدس الهی
کدام است فرمودند که آنچه میدانی
عرض کردم

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که با قلام اشجار و مداد بحار بر صفحات لیل و نهار [illegible] فایض الانوار [illegible] مقربان بارگاه جلالش بقدم عجز لا احصی ثناء علیک انت [illegible] سوده اند و شکر [illegible] طوطی امکان گنجایش برخی از آن [illegible] مالک الرقابی را رواست که [illegible] و جلال و سلاطین با شوکت و اقبال جبین عبودیت و انکسار بر [illegible] خاکش سوده زبان نیاز باعتراف اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء گشوده اند کریمی که از محض فضل بینهایت ازلی و عنایت بی غایت لم یزلی ماهیات ممکنات در [illegible] قابلیت عرصهٔ وجود و ساحت ظهور رسانیده و بنی نوع انسان بتشریف و لقد کرمنا بنی آدم مشرف سا[illegible] علم الانسان ما لم یعلم موشح گردانیده ذو الجلالی که معتکفان حریم احدیت و ساکنان سرادق صمدیت راز بان [illegible] سبحانک ما عرفناک حق معرفتک گشوده و صدرنشینان ایوان جبروت و باریافتگان رواق ملکوت [illegible] تحمید سبحانک ما عبدناک حق عبادتک سوده حلیمی که حیرت زدگان وادی تکلیف را گاهی بنوای عزدای نبئ عبادی انی انا الغفور الرحیم امیدوار ساخته و گاهی بتازیانهٔ و ان عذابی هو العذاب الالیم شعاع خورشید عزتش بر بصایر ارباب عرفان غبار حیرت بیخته و شهباز عقل دور پرواز اولین پایهٔ قصر توصیف صدرنشینان و اقربش پر و بال ریخته داغ بندگیش بر چهرهٔ عزت و رفعت است محبت مقربان درگاه موروث فیروزی و نجات آخرت نظم ست جولان عز ذاتش و هم تنگ میدان نکته وصفش فهم پاک آنها که غافلان گفتند پاک از آنچه غافلان گفتند و درود بی انتها و صلوات بیحد و احصا نثار بارگاه شهباز بلند پرواز فضای سبحان الذی اسری بعبده [illegible] ایوان فی مقعد صدق [illegible] فاوحی الی عبده ما اوحی مشرف بتشریف و لسوف یعطیک ربک فترضی سلطان سریر نبوت و رسالت

۱۸۸۲۵
حدیث ۹۶۷

که از کدام طریق
بروم فرمودند همین راهی که میروی شفقت
بسیار از این شخص معصوم بنده. خودشان واقع
شده و بعد از صحت شروع در روضة المتقین شد و باندک زمانی
باتمام رسید و باز شروع در این شرح شد و تا غایت که قریب بیکسال است
با اشتغال بسیار قریب بصد هزار بیت نوشته شده و شرح صحیفه کامله و تفسیر مجمع البیان
نیز شروع شده است امید از فضل الهی دارد که همه تمام شود و از فواید این شرح این است
که هر که داشته باشد عمل تواند کرد در حیات و ممات این بنده چون اکثر مطالب بنحوی واضح
میشود که جای شبهه نمی ماند و در کتب حدیث تصحیفات بسیار شده بود و سهو ها شده بود همه تصحیح شده بدون
آنکه اظهار آنها از کسی بکنم چون عذر غلط خبث میشود و نقد رجال و اسانید حدیث بنحوی شده است
که اغلاط غالطین ظاهر شده است بی شبهه تا کسی نهایت تجرد و تتبع نداشته باشد و نکرده باشد نمی باید که چنین حکم کرده
و غرض از ذکر این حاشیه این است که اخوان دینی خلاف بعضی از دو بزرگان در مقام بحث و اعتراض در نیایند و سهو
و نسیان از لوازم بشریت الا من عصمه الله تعالی اگر بعد از تأمل بسهوی مطلع شوند مستدعی
آن است که قلم عفو بران کشیده اصلاح فرمایند و بر همه کس الا من شاء ظاهر است که این بنده
عمر عزیز را صرف این علم نموده ام حال چنان شده است که هر کس سواد داشته باشد بر همه احادیث
اطلاع تواند بهم رسانید و در واقعه دیده ام که عالم کبیر خواهد شد که در جمیع بلاد اهل ایمان
منتشر شود که این شکسته را یاد کنند بدعای خیر حیاً و میتاً و من خود لاشی ام و
هر چه از من واقع شده است از فضل الهی است الحمد لله رب العالمین
و این استمداد از دیگری است رحمه الله
تعالی بر مطالعه کننده گان
این

کتاب مبارک مخفی نماند که بجهت طبع این کتاب مبارک این احقر محمد حسین خوانساری این کتاب
شریف را عذری برای اهل فارسی زبانان باقی نماند خداوند همگی را توفیق عمل عطا فرماید

سپهر فتوت جلال عالم علوم ازل و ابد خازن اسرار ملک احد مبسط قدر یکه خیل انبیا مقدمة الجیش عسکر هدایتش اند و ملائکه سبع
در ربقه تسخیر و اطاعت و سلطانی که کریم ذو الجلال بلیغ منشورش را بطغرای وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ موشح ساخته و فرمان
عزتش بخاتم وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ مزین گردانیده اگر نه در بدو ایجاب بشارت معراج او بر گوش افلاک خوانده چرا پیوسته
در وجد و اهتزازند و اگر نه حرفی از دیوان وقارش بر جبین ارضین نوشته چرا همیشه با سکون و اطمینان اند رفیع قدری که عرش اعلی
نخستین پایه معراج قدر او است و سدرة المنتهی پست ترین درجه منبر عندلیبان گلشن نعت او رشته اندیشه را کنگره قصر وصفش
نارسا و متاع دعا بی زینت صلوات بر او و بر آل اخیارش در بازار قبول ناروا نظم ای واقف از حقیقت اشیا مهر لباس تقدس
مقراض عقول مجرد بود حواس بیرون ز روشنائی خورشید شرع تو گرد بر نگشت پروانه قیاس و صلوات نامیات
و تحیات زاکیات بر آل اطهار و اهل بیت اخیارش که سوره کریمه هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ سطریست از کتابه پیش طاق ایوان جلالشان و
جفر جامع علوم ما کان و ما یکون حرفی چند از مصحف علم و کمالشان خازنان علوم ربانی و واقفان اسرار سبحانی شهسواران میدان
شجاعت و شموس فلک امامت و خلافت بهین مقربان بارگاه احدیت که جز بنور ولای ایشان ملکوتیین ملأ اعلی را سلوک طرق
سموات میسر نیست و گروه رسل و انبیا را بدون عزم بر تولای ایشان حلل سعادات در بر نه خصوصاً شهسوار عرصه ولایت و صدر
نشین ایوان خلافت سلطان ممالک وجود باعث ایجاد هر موجود اورنگ نشین مسند مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ
معنی آیه کریمه ید الله مظهر قدرت ربانی مخزن اسرار فرقانی قبلة العارفین و امام المتقین و یعسوب الموحدین و قائد الغر المحجلین اسد الله
الغالب و سیف الله الضارب و شهاب الله الثاقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و علیهم ما دامت الاحکام
مستنبطة من متون الاخبار والاحادیث المأثورة عن الائمة الاطهار و بعد شکسته خامه مستمند پر تقصیر قدسی محمد تقی بن

علی الملقب بالمجلسی رضای صافیه و خواطر زاکیه سالکان شوارع نجات و متعطشان مناهل سعادات چنین تقریر و تصویر مینماید
که از پرتو اشراق حدیث معتبر که از مشرق امامت و ولایت درخشیده و جویبار سندش بحر مواج حقایق امام بحق ناطق جعفر بن
محمد الصادق صلوات الله علیه و آبائه الطاهرین متصل گردیده اذا اراد الله عز وجل برعیة خیرا جعل
لها سلطانا رحیما و قیض له وزیرا عادلا بس روشن و لایح است که چون اراده کریم لایزال جل شانه و عظم سلطانه
بمقتضای حکمتهای نامتناهی بصلاح و خیریت و رفاه و امنیت جمعی از عباد تعلق گیرد تاج سروری ایشان بر تارک فرمان
فرمائی نهد که مطمح نظر اندیشه اش جز صلاح حال عباد و بلاد نباشد و از خلعت خانه تؤتی الملک من تشاء تشریف شریف
صاحبقرانی بر قامت شهریاری درست کند که نصب العین خاطر خورشید ناظرش بسط بساط رأفت و عدالت و خفض جناح
ترحم و مکرمت بوده باشد و زمام حل و عقد مصالح دولت و رتق و فتق امور مملکت او را در کف کفایت وزرای نصفت شعار و خوانین
عدالت آثار سپارد مصداق این مقال و مصدق این احوال خیر مآل شکان ایران جنت نشان است که کافه اهل این دیار در ظل
ظلیل رافت و عدالت و حصن حصین شوکت و بسالت شهریار عادل کامل باذل گردون بارگاه ملایک سپاه جمشید حشمت فریدون
سیرت سکندر شان دارا دربان گلدسته گلستان مصطفوی نوباوه بوستان مرتضوی ثمره شجره نبوت و رسالت غصن دوحه
امامت و ولایت ابر فیاض سحاب بحر مواج عطا مهر سپهر گیتی ستانی مرکز دایره جهانبانی رافع لوای دین و دولت موسس
اساس ملک و ملت قطب فلک اقتدار مرکز آسمان عدالت و وقار محیی مراسم ملت و دین مروج مذهب ائمه طاهرین رواج
شریعت غرای مصطفوی از عالمیان ممتاز و بسعادت برافراشتن لوای والای طریقه مرتضوی سرافراز صفای ضمیر منیر صبح
قدسی مناظرش محیط و اسرار سبحانی اعنی السلطان الاعظم والخاقان الافخم مالک رقاب العرب والعجم سمی
الاعدل الامیر الاعدل الاکرم مجدد مآثر الدنیا مظهر کلمات الله العلیا باسط بساط الامن و
الامان رافع رایات العدل والاحسان السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان
ابن الخاقان ابو المظفر ابو المکارم والمفاخر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان
بیت شاه خورشید منزلت عباس پاسبان جهان و مرشد ناس آسمان سبز کرده جایش ابر فراش دور خرگاهش
نعمت پیشوای مذهبها شیر بیشه بادشاه شیرها فهم رو صفت کرفتارش شیر حق یار و حق نگهدارش بسوق طراز و بجا
هنر از ارسطو گرفته اسکندر لا زالت رایات دولته مرفوعة منصورة و آیات مدحته مکتوبة مسطوره
بفراغ بال و رفاه حال در مهد سلامت و فرش استراحت آرمیده اند علی الخصوص طبقه علیه علمای دین مبین که بمیامن توجهات
شاهنشاهی و عنایات بیغایات ظل اللهی در ترویج شریعت غرا و بیضا نموده پیوسته در عرق سعی بحر علم غوطه خورده و از بحر اخبار
جواهر حقایق و لئالی دقایق برآورده اند و انجه از اخبار ایمه این ایام مشاهده گردیده اینست که چون علم اخبار اهل بیت
که مشکوة انوار علوم ربانی و مخزن حکم و اسرار فرقانی اند اشرف علوم حقیقیه و ارفع سعادات ابدیه است و بجهت استیلای سلاطین جور
و ائمه ضلال این علم شریف متروک و منسوخ گردیده بود و سلف صالحان رضوان الله علیهم اجمعین از جهت منع حل مشکلات و تبیین
معضلات این علم بحقه تحری دیده بودند و این فقیر برهنمونی هدایت بیغایت یهدی الله لنوره من یشاء بذل جهد خویشتن در احیا
مراسم و تبیین معالم آن بحوی نمودم که اکنون بحمد الله ناسخ جمیع علوم گردیده و اکثر علماء زمان ترویج و تتبع مشغول گردیده اند الحمد لله
الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و بسیاری از اخبار بود که هیچیک از علما الی یومنا هذا پیرامون ملاحظه آن
و پرده خفا از چهره ش نکشیده بودند و حل اشکال و تفصیل اجمالش از خزانه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء تا مرد این کمترین گردیده
بود و چون جریان عین الحیوان زندگانی با وایل خیابان عشر هفتم رسیده ضعف و ناتوانی بر اکثر قوای بدنیه مستولی گردیده بود بر اندیشیدم که
مبادا بعد از انقضای حیات مستعار سواد این علم حقایق انوار در سحاب جهل مستور و بر مثال سابق متروک و مهجور گردد بنا بر این
متوجه شرح اخبار و کشف آثار ائمه اطهار سلام الله علیهم گردیده کتابی مستطاب مسمی بالحجة الثقیة که از سواد لیالی
متفشی صبح صادق حقایق لامع و از بیاض صبح حاشیه اش خورشید معارف لامع و از میان کتب حدیث باجتماع کثرت فواید و
اختصار ممتاز است بعنوان ساختم و اکثر احادیث اخبار مشکله کتب دیگر را بتقریبات مذکور ساخته در غایت وضوح شرح کرده ام

وبحمد الله بمساعدت توفیقات یزدانی و اقبال حضرت صاحبقرانی بر وجه کمال باتمام رسیده مقبول طبایع خواص و عوام گردید و چون
امریست مقرر که نهال هنر هرچند برومند باشد بی افتاب مکرمت سپهر اقتداری و بی سحاب مرحمت شهریار کامکاری سر باوج رفعت
نمی ساید و بشهرت تمام و قبول کافهٔ انام مرامی شاید و شهرتش موجب ازدیاد دعاگوئی دوام دولت قاهره و انتظام سلطنت باهره
سلطنت میگردید لهذا اتحفه مجلس سامی شاهی و هدیهٔ حضرت عامرهٔ ظل اللهی گردانید. و بحمد الله تعالی [illegible] خلیفه
و آب شور بطور آمده بقبول طبع اشرف ملازمان آستان کیوان پاسبان گردید مدّ الله تبارک و تعالی علی رؤس
ساير اهل الفضل ظلال جلاله بحق محمّد و آله و چون پیوسته همهٔ شاهان دنیا و دین که سایهٔ مرحمت جهان آفرینند
آنست که جمیع برایا و عموم رعایا را کنفس واحدة اخذ نموده صلاح حال هر یک حسب المقدور منظور نظر اشرف داشته در خور قابلیّتش بهره
وافی و نصیب کافی برسانند و اکثر ساکنان این دیار را تکلّم بلغت فارسی واقع شود و هر یک از ایشان را تتبّع و تعلّم لغت عرب
ممکن نیست و بسبب این بسیاری از این گروه از مطالعهٔ کتب حدیث و شرح مذکور بی بهره بودند بنابراین خورشید فرمان قضا جریان
و حکم نافذ واجب الاذعان از افق شهریاری و جهانداری ساطع و لامع گردید که این فقیر کتاب مسطور را بالفارسی ترجمه نمایم
و در ترجمه آن این طریق مسلوک باشد که اول حلّ تحت اللفظ عبارت حدیث نموده بعد از طی آن اختلافی که علماء سلف در این باب
مشروحاً بنویسم و بعد از آن آنچه این فقیر را در آن مسئله بخاطر فاتر رسیده در سلک بیان منسلک سازم و چون غرض کلّی
انتفاع عموم خلایق است فارسی از اقرب بفهم ایراد نموده متوجه عبارات مغلق و استعارات مشکل نگردم از ورود فرمان واجب
الاذعان مضمون اتانی العلم ابی الفتی کتاب کریم از زبان جان شنیدم و حسب الامر الاعلی متوجه انفاذ فرمان والاشان گردیدم
و چون از برکات توجهات سلطانی و عنایات علیحضرت خاقانی باین شغل گرامی که مورث ازدیاد دعاگوئی و ثناخوانی اشرف اعلی است
سرافراز گردیدم از ایلوامع صاحبقرانی نامیدم امید که این نام و این کتاب الی یوم القیام با دولت ابد پیوند قرین مقرون بود
باشد بمحمد و آله الطاهرین از فضل واهب متعال و کریم لایزال رجا واثق و امل صادق است که این شرح نیز باتمام رسیده مقبول
طبع اشرف گردد و انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر و چون ذکر بعضی از امور قبل از شروع در مقصود ضرور بود مصدر
بمقدمه گردید و مقدمه مشتمل بر دوازده فایده گردانیدم فائدهٔ اولی در فضیلت علم و علما است و آن زیاده از آنست که در مختصرات
گنجد و لیکن اشارهٔ مجملی از آن میشود خداوند عالمیان میفرماید یرفع الله الذین آمنوا والذین اوتوا العلم درجات یعنی
الله تعالی بلند میفرماید درجات و مراتب انجماعتی را که ایمان آورده اند و آن جماعتی را که ایشان از الفضل علم خود علم کرامت نموده است و در
این آیه ایما بلطیفه ایست که ایمان بخدا و رسول و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم کار بنده است اما عطای علوم از تفضّل الهی است
تا کرامت فرماید دیگر فرموده است که هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انّما یتذکّر اولوا الالباب
یعنی آیا مساوی اند دانایان و نادانان این معنی را نمی یابند مگر عقلا پس هر که عاقل است میداند که علم بهتر است از جهل و غیر اینها از آیات
کثیره و در روایات صحیحه وارد شده از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله که فرموده اند که زیادتی عالمان بر عابدان مثل
زیادتی ماه شب چهارده است بر باقی ستارگان و در روایت صحیح وارد شده است از حضرت رسول صلعم که فرموده اند فضیلت علما بر عباد
چون افضلیت آفتاب است بر کواکب و فضیلت عباد بر سایر الناس چون افضلیت ماهست بر سایر ستارگان و قول صحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده اند عالمی که مردم از علم او منتفع شوند بهتر است نزد حق سبحانه و تعالی از هفتاد هزار عابد و در خبر صحیح
وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه دو کس باشند یکی از ایشان فقیه باشد و راوی
احادیث و دیگری بعبادت الهی مشغول باشد و راوی حدیث نباشد کدام یک از ایشان بهترند حضرت فرمودند که شخصی که روایت
حدیث بسیار کرده باشد و علوم را تحصیل نموده باشد بهتر است از هزار عابد یکه فقه و روایت نداشته باشد و جمع میان دو حدیث
بآن است که مراد از اول عالمی است که مردمان از علم او منتفع شوند و از دوم جمعی که از علوم ایشان منتفع نشوند چنانکه منقول است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که یک عالم بهتر است از هزار عابد و هزار زاهد و عالمی که از علم او منتفع شوند بهتر
است از هزار بلکه هفتاد هزار عابد و انتفاع بر دو قسمت اول بدرس گفتن طلبه و موعظه عوام و نوشتن تصانیف و امثال اینهاست و دوم
آنست که بعلم خود عمل نماید که در این صورت دیدن او سبب زیادتی علم و صلاح و تقوی میشود بلکه شنیدن کمالات او سبب ربط

بندگان میشود بجناب اقدس الهی بلکه وجود ایشان سبب بقای عالم است مثل اولیاء الله که علماء ربانی اند و عالم بوجود ایشان قائم
است چنانکه در فایده ششم بآن اشاره خواهد شد دیگر روایت است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که خداوندا
رحم کن خلیفه های مرا خداوندا ببخشا خلفای مرا خداوندا ببخشا نایبان مرا اصحاب گفتند یا رسول الله خلفای تو کیستند حضرت فرمودند که
مراد من ازین خلفا جمعی اند که احادیث مرا بخلق میرسانند و سنت و طریقه مرا آشکارا می کنند و بایشان تعلیم مینمایند دیگر منقول است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که چون فردای قیامت همه خلایق را در یک صحرا جمع نمایند و اعمال خلایق را
بمیزان عمل در آورند پس بسنجند خونهای شهدا با مرکبهای علما پس زیادتی کند مرکب علما بر خون شهدا جمعی ذکر کرده اند که چون شهدا در
طلب اعلای دین جانهای خود را فدا کردند تا برتبه شهادت فایز شدند همچنین علما در دین جانهای خود را فدا کردند تا در ترویج دین
مبین مجاهدان سعی نمودند در اظهار اسلام بتیغ و سنان و علما مجاهده نمودند در تحقیق ایمان بدلایل و براهین از اینجهة مداد علما زیادتی میکند بر
دماء شهدا چنانکه زیادتی دارد ایمان بر اسلام و بعبارة اخری کار مجاهدان دین مزین ساختن ظاهر خلق است باظهار کلمتین چنانکه
حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که از جانب حق سبحانه و تعالی مامور شده ام که با مردم جهاد کنم تا ایشان اقرار کنند بکلمه لا اله الا
الله محمد رسول الله علی ولی الله چون ایشان این کلمه را بگویند محفوظ میکردد خونهای ایشان و مالهای ایشان و علما مجاهده مینمایند بدلایل و براهین
تا منور سازند دلهای مومنان را بنور ایمان و ایقان و روایت است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون
حق سبحانه و تعالی خیر بنده را میخواهد و او را میخواهد که بر عالمیان تفضیل دهد او را عالم میکرداند بعلوم دینیه و دیگر آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که خیر و خوبی نیست در کسی از اصحاب ما که علوم دینی را یاد نمیگیرد و چون شیعه ما عالم نباشد اگر ضرورتی شود او را مسئله
رجوع بعلمای مخالفان نماید و بنادانی بضلالت خواهد شد و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که خیر نیست در عالمی که اطاعت او کنند
و از علم او منتفع نشوند یا در متعلمی که یاد گیرد و حفظ نماید علم را بعمل [illegible] و دیگر فرمودند که علما امینان خدا و رسول اند در بهترین کارها
و منهیات [illegible] بهترین [illegible] اند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که
[illegible] است [illegible] مستحق است که اسراف نکند بر خود و عیال خود [illegible] بگیرد بلکه وسط
رعایت نماید [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که عالم باش یا متعلم یا دوستدار
ایشان و مباش [illegible] و در روایت معتبره وارد شده است از حضرت سید المرسلین [illegible] امیر المومنین
صلوات الله [illegible] علیهما که فرمودند [illegible] علم [illegible]
[illegible] جهاد فی سبیل الله [illegible]
[illegible] علم [illegible] حلال و حرام الهی و علم علما [illegible]
[illegible] علم است [illegible] دین [illegible] در میان دوستان
حق سبحانه و تعالی [illegible] علم [illegible] اند و ایشانرا مقتدای خلایق میسازد که همه کس رشک می برند بر ایشان و برکرد
ایشان فرشتگان همگی دوستدار ایشانند و خود را بواسطه تبرک بایشان میمالند و در حالت نماز از جهت ایشان آمرزش
میطلبند [illegible] زندگی دلها بعلم است و بینائی [illegible] بعلم است و قوت بدنها در عبادات بعلم است که عالم را برتبه
مقربان میرساند و در دنیا و عقبی او را بهم نشینی اخیار فایز میگرداند بعلم بندگی و عبادت الهی میتوان کرد و بعلم خداوند عالمیان شناخته
میشود و علم پیشوای عمل و بیگانگی پرستش کرده میشود و بعلم صله رحم و رعایت خویشان میشود و بعلم حلال و حرام دانسته میشود و علم پیشوا
عمل و عقل است و پیرو و تابع علم خداوند عالمیان توفیق علم کرامت میکند بسعادتمندان و محروم میگرداند از نعمت علم اشقیا را
و در خبر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که ساعتی که عالمی تکیه کند بر فراش خود که مطالعه نماید در علوم بهتر است از
عبادت کردن عابد یک هفتاد سال عبادت کرده باشد و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که وجود یک عالم دینی بر شیطان دشوارتر است از عبادت هزار عابد و در خبر کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible] چون روز قیامت حق سبحانه و تعالی زنده گرداند عالم و عابد را بفرماید عابد را که ببهشت خرام و بعالم فرماید که بایست و شفاعت
[illegible] چون ایشان را هدایت نموده در دنیا و ایضا آنحضرت فرمودند که یک عالم بهتر است از هزار عابد و هزار زاهد و فرمودند

فرمودند که

خواهد بود

کسب [illegible] ایشان

مصاحبت [illegible]

علمست [illegible]

که یک ساعت نماز یکه عالم بکند بهتر است از هفتاد هزار نماز یکه عابد بکند و ظاهر مراد از عابد کسیست که فی الجمله واجبات خود را از علما
اخذ نموده مشغول عبادت شده باشد و اگر نه عبادتش کالعدم است بلکه سبب عذاب او خواهد بود اگر بر وجه مطلوب نباشد چنانکه در حدیث
کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت که هر که عملی کند بی علم افساد او بیشتر از اصلاح اوست و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقول است که عمل کننده بی بصیرت که امام خود را نداند یا حکم او را نداند مثل کسی است که بی راهه رود و هرچند
تندتر رود از مطلوب دورتر میشود و فرمودند که حق سبحانه و تعالی هیچ عملی را قبول نمیکند بدون معرفت و معرفت بعمل نیز میباید
است پس هرگاه عارف شود معرفت او او را راهنمائی میکند بعمل و اگر عمل نکند معرفت ندارد و بدرستی که ایمان بعضی از بعضی است یعنی
اعتقادات با عمل است و هیچیک بدون دیگری تمام نمیشود و احادیث متواتره از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است
که اگر کسی یک امام از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را نشناسد هرچند عبادت بسیار کند همه مردود است چنانچه خواهد آمد انشاء الله
تعالی روایات و احادیث در فضیلت علم و علما زیاده از حد و حصر است بر این اختصار شد **فائدهٔ دوم** در وجوب طلب علم است

قال الله تبارک و تعالی فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ یعنی سؤال کنید از اهل علم اگر ندانید و در اخبار متواتره وارد
شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که مراد الهی از اهل ذکر ائمه طاهرین اند و بدو عنوان اول آنکه مراد از ذکر حضرت سید
المرسلین است زیرا که ذکر در لغت بمعنی شرف آمده است و شرف عالمیان بوجود شریف اوست بلکه باعث ایجاد خلایق وجود شریف
آنحضرتست چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی فرمود که یا محمد اگر تو نمی بودی من آسمانها نمی آفریدم و ائمه
اهل آنحضرت اند و عنوان دوم آنکه مراد از ذکر قرآنست و اهل بیت حضرت سید الانبیا اهل قرآنند چنانکه خواهد آمد و علی ای حال ظاهر شد
که جاهلان مأمورند بطلب علوم دیگر قال الله تبارک و تعالی فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّيْنِ وَ
لِيُنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ ترجمه ظاهرش اینست که چرا از میان هر جمعی کثیر طایفهٔ قلیل از ایشان بیرون
نمیروند تا تعلم نمایند و بدانند علوم دینی را و چون برگردند بقوم خود ایشان را از عذاب الهی بترسانند شاید که بسبب این تهدید قوم ایشان
حذر کنند از عذاب الهی یا آنکه عمل کنند باوامر الهی و اجتناب نمایند از نواهی الهی و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که آنحضرت فرمود که تفقه و تعلم کنید علوم دینیه را زیرا که اگر شما شیعیان تفقه نکنید و علوم دینیه را یاد نگیرید مانند اعرابیان بادیه
نشین خواهید بود چه فایده تولدن در شهر یعنی تعلم علوم دینیه است یا آنکه چون حق سبحانه و تعالی بادیه نشینان را فرموده است که ایشان
کافرتر و منافق ترند از دیگر کفار بجهت آنکه ترک هجرت نمودند و سزاوارترند بجهل باحکام الهی و فی الحقیقة مذمت ایشان بواسطه جهل است پس
هرگاه اهل شهر ترک تعلم نمایند بمنزلهٔ ایشان خواهند بود بلکه بدتر چون بر ایشان آسان تر است و بر اعراب مشکل تر بعد از آن حضرت
استشهاد فرمودند بقول باری تعالی فلولا نفر الی آخر آیه که ترجمه اش گذشت و احادیث متکثره از حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله
منقول است که آنحضرت فرمودند که طلب علم واجب است بر هر مرد مسلمانی و بر هر زن مسلمانی بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد طلبکاران
علم را و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که طلب علم فریضه بزرگی است از فرایض الهی و در حدیث صحیح از آن
حضرت وارد شده است که فرمودند که من دوست میدارم که جمعی موکل باشند بر اصحاب من و تازیانه بر سر ایشان زنند و ایشان را بضرب
تازیانه بدارند بر تعلم علوم دینیه تا همگی تعلم نموده عالم شوند و در حدیث کالصحیح منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آن
آنحضرت فرمودند که ای گروه آدمیان بدانید که تمامی دین شما در طلب علم است و در عمل بعلم بدرستی که طلب علم بر شما واجب تر است از طلب مال
زیرا که مال را قسمت کرده اند و از برای شما ضامن شده است که بشما برسانند و قسمت خداوند عادل فرموده است و او ضامن شده است و
البته بضمان خود وفا میکند بلکه محال است که وفا نکند و علم را نزد جمعی سپرده اند و شما را امر کرده اند که از ایشان طلب کنید پس شما البته طلب
کنید علم را از اهل آن و ایشان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم در زمان حضور و در زمان غیبت ایشان احادیث و اخبار ایشان و تتبع آنها
و متابعت آنها متابعت ایشان است چنانکه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمودند که تعلم کنید و تفقه کنید در علوم دینیه و بمنزلهٔ اعرابی بادیه نشین مباشید بدرستی که هر کس از شما که تعلم و تفقه نمی کند در علوم دینیه حق
سبحانه و تعالی در روز قیامت نظر شفقت و مرحمت بسوی او نمیکند و هیچ عملی از اعمال او را قبول نمیفرماید و بخوبی او را در آن روز یاد نمیکند
و آنست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض نمود که فدای تو گردم مردی هست که [illegible] است لیکن در خانه خود نشسته مشغول عبادت است و با کسی آشنائی

فائدهٔ دوم در وجوب طلب علم

وارد شده است

بیکند پس حضرت فرمود که این شخص چگونه علوم دینی یاد میگیرد و حال آنکه وجوب تعلم آن و آیات و اخبار در این باب بسیار است بنابر اختصار شد فاشک چیم در علومی است که تعلم آن لازمست بیشخص قال الله تبارک و تعالی فاعلم انه لا اله الا الله یعنی بدان که نیست خداوندی بجز الله تعالی و علما از این آیه استدلال کرده اند بر وجوب معرفة الله و معرفت وحدانیت الهی چون امر از برای وجوبست سیما اوامر قرآن سیما در این امر که بحسب ظاهر کسی خلاف نکرده است در این و بحسب ظاهر اگرچه خطاب بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هست و لیکن است باجماع مأمورند در این امر بمتابعت آنحضرت و محتمل است که خطاب بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عام بوده باشد نسبت بهر کس که صلاحیت خطاب داشته باشد از مسلمان و کافر و مرد و زن غیر از صبی و مجنون که ایشان اهل خطاب نیستند و محتمل است که امر باشد بدانستن وحدت الهی از قول حق سبحانه و تعالی چون آیات و دلایل وجود الله تعالی اظهر من الشمس و حق سبحانه و تعالی آثار ظاهر ساخته در آیات بسیار پس هرگاه انبیا و اوصیای مؤید بمعجزات بسیار خبر دهند از جناب اقدس او بوحدت او با آنکه نزد همه عقلا ظاهر است قبح کذب و استحالت بر جناب اقدس الهی کافی است از جهة علم بوحدانیت او و احتیاج بدلیلی دیگر نیست و اگرچه دلایل بر آن بسیار است و لیکن سیاق آیه بر این معنی دلالت میکند مثل بسیاری از آیات که دلالت میکنند بر معرفت الله و معرفت النبی و الائمه صلوات الله علیهم و شکی نیست در آنکه بهترین علوم این علمست و دلایل این همه در قرآن و اخبار از ائمه اطهار سلام الله علیهم فوق حد و حصر است و این علم مسمی است بعلم کلام و ظاهر احتیاج بکتب متکلمین نیست بلکه آیات و اخبار کافی است و دیگر علم تفسیر قرآن مجید است و بعد از این چاره از تعلم لغت عرب و علم نحو و صرف از جهة معرفت آیات ظاهر الدلالة آن و آنچه مشکلات قرآنست که محتاج بتفسیر است دانستن آن منحصر است در علم حدیث و دیگر علم فقه است و آن متعلق است بافعال مکلفین از واجبات و مندوبات و محرمات و مکروهات و احکام و مستندات آن نزد این فقیر منحصر است در قرآن و حدیث و ظاهر شد که معرفت قرآن نیز بحدیث حاصل میشود پس بنابر این علم منحصر است در علم احادیث منقوله از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که روزی آنحضرت داخل مسجد شدند دیدند که جمعی بدور شخصی برآمده اند حضرت فرمودند که چه چیز است گفتند علامه است حضرت فرمودند که چه علم را خوب میداند گفتند که از همه جهة او را علامه میگویند اصحاب گفتند که انساب عرب را [illegible] ... [illegible] و وقایعی که در میان عرب بوده [illegible] و احوال [illegible] زمان جاهلیت حوادث زمان و اقعه [illegible] عرب [illegible] و علم عربیه را نیز [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که این علمیست که اگر کسی [illegible] و اگر کسی ندانند نفعی یا و عاید [illegible] [illegible] بعد از آن فرمودند که علم همین سه علم است [illegible] [illegible] باشد یا علوم الدلالة [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکمت باقی باشد از جهة [illegible] علوم [illegible] فضل [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] عادله اصول دین است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و ائمه هدی ظاهر شده است و مراد از فضل [illegible] سبب [illegible] است اگرچه واجب و سنت [illegible] [illegible] این شکست یعنی اول است دیگر روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است چهار علم است اول آنکه خدا را بشناسی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حکمت او بخوبی که رسول خدا و ائمه هدی [illegible] علیهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الظاهره از ایجاد و ترتیب و ابتهاج و ارزاق و اولاد و ازواج و سایر نعم ظاهره و از ارسال رسل و انزال کتب و هدایات و توفیقات و غیر آنها از نعمتهای باطنی تا در مقام شکر آنها در آئی علم سیم آنکه بدانی [illegible] [illegible] [illegible] واجبات و مندوبات و ترک محرمات و مکروهات علم چهارم آنکه [illegible] [illegible] [illegible] از دین بیرون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تعالی یا شک در وجود او یا در علم او [illegible] [illegible] و سایر صفات کمالیه او و یا اثبات صفات نقص و یا انکار نبی یا یکی از ائمه اثنی عشر یا شک در امامت ایشان یا عصمت ایشان و یا انکار یکی از ضروریات دین مثل صلوة و زکوة و صوم و حج یا حلال دانستن شراب و [illegible] یا انکار حدوث عالم و معاد جسمانی از حشر و نشر و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و امثال اینها و محتمل است که شامل کبایر نیز بوده باشد چنانکه بعضی از اخبار دلالت میکند بر آن و متکفل این علوم قرآن و حدیث است

پیر اخبار الهی

معارف

و سیاه [illegible]

و استعمال [illegible]

خداوند عالمیان فرموده که وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یعنی هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب ظاهر کننده
هست و آن قرآنست بحسب اخبار بسیاره دیگر فرموده است که لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ و تا تو بیان کنی از جهت خلایق
آنچه نازل شده است در قرآن بر ایشان پس ظاهر شد که جمیع علوم در قرآن هست تا بیان آن مخصوص بحضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله بود و آنحضرت همه را بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیان فرمود چنانکه خواهد آمد و همچنین حضرت امیر المؤمنین
بفرزندان خود دست بدست دادند تا بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین و حضرت سولحدا و ائمه هدی رسانیدند
بخلایق آنچه ایشانرا در کار بود تا روز قیامت و لیکن چون صحابه حضرت سید المرسلین بعد از حضرت اکثر میل بجانب دنیا کردند و
حق را دانسته ترک کردند و افترا بر آنحضرت بستند بواسطه مطالب فاسده دنیوی و احادیث متواتره نقل نموده اند سنیان از
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آنکه حضرت فرمود که بیشتر امت من بعد از من مرتد خواهند شد چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است در خطاب صحابه أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ یعنی اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد یا کشته شود
بر خواهید گشت بکفر و تفصیل این آیه ان شاء الله در تفسیر قرآن بیان خواهد شد و در صحیح بخاری و مسلم که سنیان هر دو را بمنزله قرآن میدانند
بر قرآن و بسیاری از مواضع روایت نموده اند از ابو هریره عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ
إِذَا زُمْرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ فَقَالَ هَلُمَّ فَقُلْتُ أَيْنَ فَقَالَ إِلَى النَّارِ وَاللهِ وَمَا شَأْنُهُمْ
قَالَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ
فَقَالَ هَلُمَّ قُلْتُ أَيْنَ قَالَ إِلَى النَّارِ وَاللهِ قُلْتُ وَمَا شَأْنُهُمْ قَالَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى فَلَا
أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ ترجمه اش اینست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی
بر من منکشف گردانید عالم ملک و ملکوت و گذشته و آینده را دیدم در آن عالم که من در کنار حوض کوثر ایستاده باشم که ناگاه جمعی متوجه
من شوند و من ایشانرا بشناسم که از اصحاب منند شخصی از میان من و ایشان بیرون رود و گوید بایشان که بیائید من گویم بکجا
شخص گوید بجهنم والله که من گویم که ایشان چه کرده اند آن شخص گوید که ایشان بعد از تو مرتد و کافر شدند و از کفر یکه بیرون آمده
بودند باز بآن کفر برگشتند پس دیگر جماعتی دیگر را ببینم که می آیند تا آنکه ایشانرا بشناسم شخصی از میان من و ایشان بیرون رود و گوید که بیائید
من گویم که بکجا گوید بآتش دوزخ والله که من گویم که ایشان چه کرده اند گوید که ایشان از عقب خویش بکفر اصلی برگشتند پس نمی
بینیم که از صحابه کسی نجات یابد مگر مانند شتران بی صاحب و اکثر شراح و ابن اثیر که از معظم علماء اهل سنت است گفته که معنی حدیث اینست که
ناجی از صحابه قلیلی خواهد بود و قریب باین مضمون را روایت کرده اند در مبحث حوض از عبد الله بن مسعود به چند طریق و از حذیفة بن الیمان
و از عبد الله بن عمرو و از عبد الله بن عباس و انس بن مالک و از سهل بن سعد بچند طریق و از ابو سعید خدری و از ابو هریره بچهار سند دیگر
از ابو ذر و از عقبه و از اسماء بنت ابی بکر و از ام سلمه و از عایشه و غیر ایشان بطرق بسیار میتوان گفت که در هیچ بابی اینقدر حدیث
نقل نکرده اند که در این باب نقل نموده اند و در اکثر این اخبار منقولست که صحابه متوجه من شوند و ایشانرا منع کنند و نگذارند که نزد من
آیند ایشانرا بجهنم برند و من گویم الهی اینها صحابهای منند خطاب رسد که یا محمد نمیدانی که بعد از تو چها کردند مرتد شدند و بکفر اصلی
برگشتند پس من گویم که دور باشند از من و ایشان از من دور باشند و ظاهر است که ارتداد ایشان بسبب مخالفت نصوص
جلیه بود در امامت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دیگر خاصه و عامه روایت کرده اند از آنحضرت بطرق متکثره که عنقریب است که
امت من هفتاد و سه فرقه خواهند شد یک فرقه از ایشان ناجی خواهد بود و باقی در آتش و بطرق متکثره روایت نموده اند عامه و خاصه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است چنانکه هر کس با نوح بکشتی رفت نجات
یافت و هر که تخلف نمود هلاک شد همچنین هر که بعد از من متمسک باهل بیت من شود ناجی است و هر که مخالفت ایشان کند هالک است
و از اول جهنم و غیر اینها از اخبار متواتره در مذمت صحابه در صحاح سته مذکور است و مع ذلک اهل سنت همه اصحاب را عادل میدانند
بلکه هر کس که یکبار آنحضرت را دیده باشد عادل میدانند و خبر او را صحاح خود می آورند و الحمد لله رب العالمین که بطلان مذهب
ایشان بمرتبه ایست که بر ذی عقلی مخفی نماند و لیکن چون برای مذهب باطل بر آمده اند حسب مذهب آبا مانع است از قبول حق و این
معنی مجرب است پس بنابراین متمسک جستند بجمیع که باتفاق همه عادل و ثقه اند بلکه مقتدای جامعند بگفته خدای و رسول و صلی الله

بلکه مقدم میدارند

ثلث ۴

صحابهای منند

علیه و آله مثل امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و سنیان روایت کرده اند در صحاح خود از عایشه و ام سلمه و غیر ایشان که آیه کریمه اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً در شأن ایشان نازل شده است و در همه کتب احادیث و تفاسیر ایشان مسطور است و بعد از ایشان متابعت باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده ایم که باتفاق سنیان هر یک از ایشان اعلم و اصلح و اتقی اهل زمان خود بوده اند و همه ایشان در صحاح خود از ائمه خود مارا روایت کرده اند با آنکه در صحاح سته ایشان احادیث بسیار نقل نموده اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده اند که لَا یَزَالُ هٰذَا الدِّیْنُ عَزِیْزاً مَنِیْعاً اِلیٰ اِثْنَیْ عَشَرَ خَلِیْفَةً و در روایتی دیگر لَا یَزَالُ الدِّیْنُ قَائِماً حَتّٰی تَقُوْمَ السَّاعَةُ وَیَکُوْنَ عَلَیْکُمْ اِثْنَا عَشَرَ خَلِیْفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ و بروایت دیگر لَا یَزَالُ هٰذَا الْاَمْرُ عَزِیْزاً اِلیٰ اِثْنَیْ عَشَرَ خَلِیْفَةً و امثال این عبارات و بخاری در بابی ذکر کرده است در جزو آخر و مسلم بچند سند روایت کرده است این اخبار را و ابو داود در مسند خود باسانید مختلفه روایت نموده است و ترجمه این عبارات این است که همیشه این دین اسلام عزیز و منیع خواهد بود و دست تعدی بذیل ابطال و افساد او در نخواهد آمد تا دوازده خلیفه من در این دین باشند و همیشه این دین برپا خواهد بود تا روز قیامت و خواهد بود خلیفه من بر شما دوازده خلیفه از قریش و اکثر سنیان چون علاجی ندارند قائلند که مراد از ایشان ائمه اثنی عشرند و با جمعی از فضلای این زمان ایشان این فقیر را مباحثات واقع شد و از ایشان استفسار نمودم که این خلفای دوازده کدامند ایشان گفتند که همین دوازده امام شما و هر که انکار ایشان کند کافر است و خود گفتند که اگر خلفای اربعه را گوئیم ایشان خامس ندارند و اگر خلفای بنی امیه و بنی عباس را گوئیم ایشان اضعاف این عددند و چون کسی ایشان را خلیفه رسول خدا نتواند گفت با این ظلمها و کفرها که از ایشان صادر شده و الحمد لله جمعی از ایشان بشرف ایمان مشرف شدند وَاللهُ یَهْدِیْ مَنْ یَشَاءُ اِلیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ و آنچه علمای متقدمین ما روایت نموده اند از طرق عامه در ذکر ائمه اثنی عشر مجملا و مفصلا با اسامی ایشان زیاده از حد و حصر است و آنچه از طرق شیعه از ثقات عدول روایت شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین از حضرت امیر المؤمنین تا حضرت صاحب الامر باضعاف مضاعفه متواتر است و همچنین نص هر یک بر دیگری نیز متواتر است با معجزات متواتره از هر یک بعد از دعوی امامت و این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد و انشاء الله تعالی کتابی نوشته خواهد شد که پاره از آنها در آنجا ذکر کنیم وَمَا النَّصْرُ وَالتَّوْفِیْقُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ و مخفی نماند که آنچه ما از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت می کنیم اکثر آن از امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضاست صلوات الله علیهم و از باقی ائمه کمتر است بنابر تقیه ایشان از سلاطین زمان از بنی امیه و بنی عباس لعنهم الله پس حدیثی که از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کنیم بواسطه شش معصوم است تا بحضرت سید المرسلین و لهذا احمد حنبل که می شنید حدیث امام رضا صلوات الله علیه را که میفرمودند که خبر داد مرا صادق مصدق پدرم موسی بن جعفر و او روایت نموده است از صادق صدیق جعفر بن محمد الصادق از پدرش صادق صدیق محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین از صادق صدیق علی ابن الحسین زین العابدین از صادق مصدق سید الشهداء حسین بن علی سید شباب اهل الجنة اجمعین از پدرش صدیق اکبر امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب از برادرش سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از خداوند عالمیان میگفت هٰذَا سَعُوْطُ الْمَجَانِیْنِ یعنی این سند دیوانه را عاقل میکند و باخبر میسازد که از اینجاست حدیث را باید شنید نه از جمعی که باتفاق فریقین خائن و فاسق و کافر بوده اند چون ابو هریره و عبد الله بن عمر و انس بن مالک و عایشه که تفصیل کفر و فسق ایشان را در کتب خود ذکر کرده اند و اکثر احادیث اهل سنت از این چهار کس منقول است و پاره از احوال ایشان خواهد آمد در این شرح انشاء الله تعالی پس هرگاه حدیثی یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسید برسول خدا رسیده است بلکه بجناب اقدس الهی رسیده است و قول ایشان قول حق سبحانه و تعالی است چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که ایشان اجتهاد نمیکرده اند و صاحب رأی نبوده اند بلکه هرچه فرموده اند از حق سبحانه و تعالی فرموده اند لهذا اکثر اخبار ما که هر یک از ایشان میرسد به آبای خود نسبت نمیدهند و سند را برسول خدا صلی الله علیه و آله متصل نمیسازند مگر آنکه در مجالس ایشان سنی حاضر باشد یا راوی از اهل سنت چون بسیاری از علمای اهل سنت در مجالس ایشان حاضر میشده اند و از ایشان احادیث روایت میکرده اند از آنجمله مالک بن انس که یکی از علمای چهار مذهب است کتابی علیحده تصنیف نموده است در اخباری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده است و علمای ما از او روایت نموده اند آن کتاب را و صدوق از اخبار او روایت نموده است در کتاب امالی و غیره ولیکن از زمان ائمه هدی صلوات الله علیهم رعایت سند لازم است و علمای ما کتب رجال تصنیف نموده اند و احوال

راویان را دران کتب ذکر کرده اند دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر کس از امت من حفظ کند چهل
حدیث را از احادیثی که بان احتیاج دارند در امر دین ایشان حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مبعوث کند فقیه عالم و در زمره علما
و فقها باشد و بروایتی دیگر از انحضرت منقولست که هر کس از امت من چهل حدیث حفظ کند در امر دینش از جهة رضای الهی و تحصیل
مثوبات اخروی حق سبحانه و تعالی او را حشر کند فقیه عالم و در روایتی دیگر حشر کند او را با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان
و نیکو رفیقانند ایشان و در روایت معتبره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر که حفظ کند چهل حدیث
از احادیث ما در حلال و حرام حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کرداند فقیه عالم و او را عذاب نکند و بطرقی دیگر نیز وارد شده است از عامه
و خاصه و همچنین اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که بشناسید رتبه مردم را بقدر روایات ایشان از ما و کیفا
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که راحت دهید نفوس خود را بحکمتهای تازه بدرستی که نفوس را کلال و ملال
حاصل میشود چنانکه بدنها را و از انجمله است اشعار حکیم سنائی که مولانا فاضل جهانا در بیان علوم اهل بیت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله از انجمله علم بکتاب الله است که مخصوص ایشان است چنانکه در اخبار متواتره از عامه و خاصه وارد شده است و مسلم در صحیح
خود بسند روایت نموده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که انحضرت در غدیر خم در میان مکه و مدینه خطبه بلیغ فرمودند
و حمد و ثنای الهی بجای آوردند و موعظه و نصیحت بسیار فرمودند و از عذاب الهی تخویف نمودند پس فرمودند که ای مردمان بدانید که من
نیز مثل سایر مردمانم در عدم بقای در دنیا و عنقریب است که رسول حق سبحانه و تعالی بمن خواهد آمد و من اجابت او خواهم نمود و از دنیا
و دنیا بدار القرار خواهم رفت و من در میان شما دو چیز عظیم میگذارم اول کتاب حق سبحانه و تعالی است که در او ست هدایت و نور
پس عمل کنید بحق سبحانه و تعالی متمسک شوید و دوم اهل بیت منند شما را از عذاب الهی میترسانم در امر اهل بیت خود و شما را متذکر میسازم
بعقوبات الهی از مخالفت ایشان و عذابهای الهی را بشما وعده میدهم اگر مخالفت ایشان نمائید الی اخر الخبر بطوله و سه مرتبه مبالغه نمود
در امر متابعت اهل بیت و یکمرتبه در امر قران دلیل است بر انکه متابعت ایشان اهم است و این خبر را احمد بن حنبل در مسند خود که یکی از صحاح
سته است بنابر مذهب اکثر ایشان و اجماع اهل سنت است بر عدالت او روایت نموده است از زید بن ارقم و از ابو سعید خدری و از زید
ابن ثابت و همچنین ثعلبی که از اعظم محدثین و مفسرین ایشان است در تفسیر خود روایت نموده است در ایه فاعتصموا بحبل الله
جمیعا و لا تفرقوا از ابو سعید خدری و همچنین روایت نموده است ابن مغازلی از ابو سعید خدری همه نقل نموده اند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که الا ان الله اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض فانظروا ما ذا تخلفونی فیهما یعنی بدرستی که خداوند علیم خبیر مرا خبر داده است که کتاب خدا و اهل بیت من از یکدیگر جدا
نمیشوند تا هر دو در حوض کوثر بر من وارد شوند پس تامل نمائید و نظر کنید که بعد از من چگونه با ایشان سر خواهید کرد و ابو داود سجستانی
و ترمذی هر دو در صحیحهای خود که از جمله صحاح سته سنیان است و معتمد علیه ایشان است از زید بن ارقم روایت کرده اند با این زیادتی
و لهذا هر گاه که مسلم از روی عناد این زیادتی را انداخته است با زیادتی من کنت مولاه فعلی مولاه با انکه دیگران از مسلم روایت
کرده اند همه حدیث غدیر را از زید بن ارقم بروایت مسلم و بخاری که عنادش بیشتر است در اصل روایت نکرده است لهذا
علمای ایشان بخاری را بیشتر اعتبار می کنند و بعد از ان مسلم را و بعد از ان چهار کس دیگر که ابو داود سجستانی و ترمذی و نسائی اند و در ششم
خلاف است که مسند احمد است یا موطای مالک و بهر تقدیر هر دو را اعتبار می کنند چون اجماع بر امامت هر دو کرده اند و انچه متقدمان
علمای ما روایت نموده اند باحادیث فوق تواتر اضعافا مضاعفه است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین خطبه ثقلین را در حجة
الوداع در عرفات خواندند و در مسجد خیف در منی خواندند و ابوبکر و عمر و ابو عبیده جراح و سالم مولی حذیفه و جمعی دیگر فهمیدند که
غرض حضرت نص بر امامت علی بن ابی طالب است همگی بکعبه رفتند و هم سوگند شدند که سعی نمایند در ازاله این معنی و حق سبحانه
و تعالی ایات فرستاد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایشان را طلبید و آیات را بر ایشان خواند ایشان قسمها یاد کردند که چنین
نکرده ایم و تکذیب حق سبحانه و تعالی و رسول او صلی الله علیه و آله کردند تا انکه آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
تبلیغ در راه مدینه در منزل اول نازل شد و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجبرئیل فرمودند که امت من تازه عهدند باسلام
و قدیم العهدند در عداوت امیر المؤمنین چون اکثر خویشان ایشان بدست انحضرت کشته شده است میترسم مرا بکشند و همگی کافر شوند

درمنزل دویم همه این آیه نازل شد که وَاِن لَم تَفعَل فَمَا بَلَّغتَ رِسَالَتَه یعنی اگر این رساله را نرسانی هیچ رسالتی که رسانیده ای
میشود چون امامت از اصول دین است مثل نبوت بار حضرت استدعا فرمودند و عرض نمودند مطلب او را و فرمودند که اگر غرض
الهی گشته شدن منست شدن سهل است صد هزار جان من فدای دوست در منزل سیم که غدیر خم است نزد جحفه که الحال رابغ می
گویند جبرئیل آمد و بشارت وَاللهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ را آورد و در بسیاری از روایات است که جبرئیل مجموع آیه را در آن موضع
آورد و جمع میتوان کرد بینهما که مضمون آیه در دو منزل پیش گفته باشد و آیه را در این منزل پس حضرت امر فرمودند که در میان الصحرا فرود
آمدند و زیر چند درخت از خار مغیلان را رفتند و منبری از پالانهای شتران ساختند و حضرت بر آن منبر بر آمدند و خطبه که قریب
بدو جزو است ادا فرمودند و احادیث متواتره غدیر خم مشتمل است بر زیادتی و نقصان بسیار چون بکیرا قوت حفظ همه نبود ولیکن
همه اخبار متفق اند که در آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که السَّتُ اَولی بِکُم مِن اَنفُسِکُم قَالُوا بَلی یا رسول
الله فقال مَن کُنتُ مَولاه فَهذا عَلِیٌّ مَولاه یعنی آیا من اولی نیستم بشما از نفسهای شما چنان حق سبحانه و تعالی فرموده
است که النَّبِیُّ اَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن اَنفُسِهِم یعنی نبی واجب الاطاعه شما است که میباید همه جان خود را فدای او کنید در
اطاعت او همگی گفتند بلی یا رسول الله پس فرمودند که هر که من واجب الاطاعه و مولای او بوده ام پس علی مولی و واجب الاطاعه اوست خداوندا
دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد و نصرت ده هر که علی را نصرت دهد و فرو گذار هر که علی را فرو گذارد و لعنت
کن هر که را که ستم کند بر علی پس عمر بن الخطاب برخاست و گفت به به ای پسر ابوطالب گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و حضرت
حکایت ثقلین نیز در این ضمن مذکور ساختند و از عامه احمد بن حنبل در مسند خود این مضمون را روایت کرده است از زید بن ارقم و ثعلبی روایت
کرده است از عبد الله عباس و از جعفر بن محمد و از براء بن عازب و از سفیان با سانید بسیار و از صحاح سته ابو داود و سجستانی و ترمذی هر دو
روایت نموده اند از زید بن ارقم و از سعید بن وهب از پنج کس یا شش کس از اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بچهار سند و دیگر روایت
کرده اند از ابو اسحق و از بزار و از ابو یعلی و ابو عامر از زید بن ارقم و از ابن وهب از پنج کس و از بریده اسلمی بچهار سند که حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله باو گفت من کنت مولاه فعلی مولاه و ابن مغازلی شافعی روایت کرده است حدیث غدیر را طولانی بچهار
سند از اصحاب آنحضرت و در کتابی منفرد در ذکر حدیث غدیر خم روایت نموده است با لفظ سند از صد و پنج کس از اصحاب آنحضرت و محمد
ابن جریر صاحب تاریخ در کتاب ولایت روایت نموده است این حدیث را به هفتاد و پنج سند و ابن عقده حافظ روایت نموده است بصد و
پنج سند و شیخ زین الدین رحمه الله روایت نموده است در کتاب خود از پانصد نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و همه اخبار
متفق اند در عبارت من کنت مولاه فعلی مولاه بعضی ذکر کرده اند مفصلا و بعضی مجملا و در بسیاری از اخبار مفصله ایشان حکایت
ثقلین هست و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمود که لَن یَفتَرِقَا حَتّی یَرِدَا عَلَیَّ الحَوضَ و چون این عبارت متواتر شده
معنی آن این است که کتاب خدا و اهل بیت از یکدیگر جدا نمی شوند و ظاهر است که مراد حضرت این است که الفاظ قرآن پس نزد اهل بیت
چه این معنی حقیقی با ایشان نداشت بلکه مراد حضرت است که تفسیر قرآن نزد اهل بیت است و بس و غیر اهل بیت معنی قرآن را نمیدانند و
از حقایق قرآنی خبر ندارند و مراد از اهل بیت ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم با خبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین و
ذکر آن از طرق عامه بطول می انجامد و چون این ضعیف در اکثر تفاسیر و احادیث سنیان هست مشغول نشدم بذکر آن و اخبار متواتره از طرق اهل
بیت سلام الله علیهم وارد شده است که جمیع علوم در قرآن هست و عقول همه کس بآن نمیرسد و بغیر از ائمه معصومین کسی دیگر بآن راه نیافته
و سنیان و شیعیان همگی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت نموده اند با سانید متکثره که آنحضرت فرمود که اَنَا مَدِینَةُ
العِلمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا و دیگر فرمود که اَنَا مَدِینَةُ الحِکمَةِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا یعنی من شهرستان علوم الهیم و علی در آن شهرستان است
پس علوم آنحضرت بعنوان رسید الاکتساب از آنحضرت یعنی چنانکه عامه از ابن عباس بطرق متکثره نقل کرده اند در تتمه این حدیث که وَلَن تُؤتَی
المَدِینَةُ اِلّا مِنَ البَابِ یعنی داخل شهرستان بعنوان شد هرگز مگر از در آن و منقول است که چون در اوایل سلطنت شاه جنت مکان
علیین آشیان شاه اسمعیل انار الله تعالی برهانه مولانا حسین کاشفی از هرات بدار المؤمنین سبزوار آمد سبزواریان دغدغه داشتند در
تشیع مولانا کسی را مقرر ساختند که در اثنای موعظه تفتیش مذهب او کند اتفاقا مولانا گفت که جبرئیل بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله دوازده هزار مرتبه نازل شد آن سبزواری سؤال نمود که بر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چند مرتبه نازل شد مولانا در بدیهه گفت بیست و

چهار هزار مرتبه و اینحدیث را خوانده و گفته هرگاه علی باب مدینهٔ علم رسول باشد در دخول و خروج بر در و بر علی وارد شده باشد سیزده یا پانزده
خاطر جمع شد که مولانا از مذهب آبای خود برگشته است دیگر متواتر است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در مرض موت مرا تعلیم نمود هزار باب از علم که گشوده میشود از هر دری از آن هزار باب و ظاهر است که هزار هزار
نوع از علم بوده باشد و بر تقدیری که هزار هزار مسئله بوده باشد خلافی نیست بین الفریقین که هیچکس از علما هزار یک آن را نداشته اند و این
مجموع در یک سر گوشی آنحضرت حاصل شد صلوات الله علیهما دیگر متواتر است از باب مدینة العلم که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله هزار کلمه تعلیم من نمود که مفتوح میشود از هر کلمه هزار کلمه دیگر متواتر است که فرمودند که آنحضرت بیاد داد مرا هزار حرف که مفتوح
میشود از هر حرفی هزار حرف دیگر در اخبار مستفیضه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی چون من فوت
شوم مرا غسل ده و کفن کن و بنشان و هرچه خواهی از من بپرس که هرچه بپرسی جواب خواهم گفت و انشاء الله در مبحث غسل میت نیز خواهد آمد
و احادیث متواتره وارد شده است که جمیع این علوم و غیر اینها که همگی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسیده است بائمه معصومین صلوات
الله علیهم رسید و ایشان همه را میدانستند و در اخبار متواتره وارد شده است که روح القدس که اعظم مقربان الهی است و از همه فرشتگان
عظیم تر است و انا نبوده با اولوالعزم انبیا میبوده با ائمه معصومین میبوده مذکر ایشان بوده باین اعتبار ائمه را محدث بفتح دال مینامند چون روح القدس
با ایشان حدیث میگوید و در بیست که عقل کل باشد یا عقل اول که حکما بآن قایلند و باز در اخبار متواتره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی
در شب قدر ملائکه و روح را میفرستد بخدمت ائمه مطهرین صلوات الله علیهم و مقدرات این سال را از ارزاق و آجال و بلاها و نعمتها و آنچه
واقع میشود تا سال دیگر بخدمت ایشان عرض میکنند و در اخبار مستفیضه وارد شده است که در هر شب جمعه ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم را معراج
روحانی واقع میشود تا عرش مجید و چون مراجعت میفرمایند علوم بسیار ایشان را حاصل گردیده و در اخبار صحیحه متواتره وارد شده است که هر
شب و هر روز اعمال جمیع امت را از خیر و شر عرض مینمایند بر حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم چنانکه حق سبحانه و تعالی
از روی تهدید فرموده است وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ یعنی بگو یا محمد که هرچه میخواهید بکنید که اعمال
شما را الله تعالی می بیند و رسول او و مومنان که ائمه معصومین اند می بینند در حین عرض با ایشان و در اخبار متواتره وارد شده است که
انا فانا بر ایشان منکشف میشود علوم الهیه و در اخبار متواتره وارد شده است که احوال هر کسی را بعنوان مکاشفه میدانستند که شیعه است یا
سنی است و بهشتی است یا دوزخی و اسامی هر یک را میدانستند و نزد ایشان است کتاب اسامی شیعیان و غیر ایشان چنانکه حضرت سید المرسلین
میدانستند و در صحیح بخاری و غیر آن مسطور است که آنحضرت روز کسوف شمس بعد از نماز فرمودند که الیوم بر من منکشف شد همه چیز حتی اهل
بهشت و اهل دوزخ و بر همه عالم شدم بعلم حضوری و جمعی کثیر از آن کتاب اسامی خود را یافتند و آن کتاب عظیمی است مسمی بناموس
و در اخبار متواتره وارد شده است که اسامی حسنی الهی هفتاد و سه اسم است یکی از آنها مخصوص ذات مقدس الهی است و هفتاد
و دو اسم دیگر را بحضرت سید المرسلین و ائمه معصومین داده اند آصف برخیا یک اسم میدانست که تخت بلقیس را در یک چشم زدن نزد
حضرت سلیمان حاضر ساخت و حضرت عیسی را از آنها دو اسم داده بودند که مرده زنده میکرد و کور مادرزاد را روشن میکرد و پیس را شفا میداد
و حضرت موسی را چهار اسم عطا نموده بودند و حضرت ابراهیم را شش اسم داده بودند و حضرت نوح را هشت اسم داده بودند و حضرت آدم را
بیست و پنج اسم داده بودند و ائمه هدی را هفتاد و دو اسم داده اند ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا که نزد ائمه هدی صلوات الله علیهم
بود کتاب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین فرموده بودند و حضرت سید الوصیین نوشته بود بخط مبارک خود و جمعی کثیر آن
کتاب را دیده بودند مثل زرارة و محمد بن مسلم و غیر ایشان و ایشان روایت کرده اند که آن کتاب هفتاد ذرع بود و مسمی بود بجامعه
و در آن جامعه مسطور است هر حلال و هر حرامی و هر حکمی حتی اگر کسی بدن کسی را بخراشد ارش آن چند است و دیگر نزد ایشان است جفر
جامع و علمای عامه نقل کرده اند که علم آن نزد ائمه اهل البیت است و آنچه الحال در میان هست بیست و هشت جزو است هر جزوی بیست و
هشت صفحه و هر صفحه بیست و هشت خانه در طول و بیست و هشت خانه در عرض و در هر خانه چهار حرف از حروف تهجی و جمعی که مدعی اند
که خبر از علم آن داریم کاذبند مگر اولیاء الله که ایشان محل اسرار علوم اهل بیت اند سلام الله علیهم و ایشان مامورند بستر آن دیگر مصحف
فاطمه است و آن کتابی است که حضرت امیر المؤمنین نوشته است از املای جبرئیل چون بعد از وفات حضرت سید المرسلین حضرت فاطمه
بسیار غمگین و اندوهناک بود و چون مقرر است که قصص و حکایات فی الجمله رفع اندوه و حزن مینماید حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد

از علوم انبیا ع

و میدانند ع

دیگر در اخبار متواتره وارد شده است ع

ازجهت تسلی دادن آنحضرت جبرئیل می گفت وحضرت فاطمه می شنید وحضرت امیرالمومنین مینوشت ودران مسطور است احوال مابعد
حضرت سید المرسلین تا انقضای دنیا ومشهور آنست که حروف آن حروف نورانیه است که مفتتح سور قرآنیه است وصاحب کشاف نیز
در فضایل آن صحابی نقل کرده است ومجموع آن چهارده حرف است صراط علی حق نمسکه یعنی راه علی حق است وبان متمسک شده ایم
واین کتاب نیز مرموز است مثل جفر جامع بهمان عنوان که چهارده جزو است وهر جزوی چهارده صفحه ودرهر صفحه چهارده خانه طولاً و
عرضاً وهر خانه چهار حرف ومسمی است بجفر ابیض وآنچه مشهور است از جفر جامع وجفر ابیض محض شهرت است نه در حدیثی دیده ام ونه
از عالمی بعنوان جزم شنیده ام واین حقیر مردود را داشتم در صغر سن وبخدمت همه علما از زمان رفتم کسی دعوی علم آن نکرد مگر شیخ بهاء
الدین محمد رحمة الله علیه که گفت من فی الجمله خبر دارم از گذشتها تا آنکه گفت من قواعد علامه را از جفر جامع استخراج میتوانم کرد بنده
عرض کردم که بآن عنوان میدانید که کل کلمات آن در این جفر هست وچون جمع کنید قواعد میشود در جواب فرمودند که همین را همه
کس میدانند بعنوان دیگر میدانم وسعی بسیار نمودم نفرمودند والله تعالی یعلم وشکی نیست که اگر جمعی فی الجمله مطلع باشند عالم
بجمیع آن نیستند با آنکه معلوم نیست که این دو کتاب جفر جامع وجفر ابیض باشند بلکه اظهر آنست که هر دو نزد ائمه معصومین است لفظاً
ومعنیً والله تعالی یعلم وانواع علوم ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین از حد حصر متجاوز است آنچه را نقل نموده اند در اخبار
احصا نمیتوان نمود وآنچه را نقل نموده اند نزد آنچه نقل نموده اند مثل نسبت قطره است بدریا واز آنجمله علم الهام است که اعظم علوم
ایشان است ولیکن عامه این علم را تجویز می کنند نسبت ببایزید وابراهیم ادهم وحسن بصری وامثال ایشان وانکار مینمایند در ائمه
معصومین صلوات الله علیهم با آنکه خود نقل نموده اند که صوفیه منسوب بایشانند وابویزید بسطامی که معظم ایشان است این مرتبه را
از سقائی خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یافت ومعروف کرخی از دربانی حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما یافت وهر که تفصیل آن خواهد باید که رجوع نماید بتذکرة الاولیاء شیخ عطار وشواهد النبوة مولانا جامی بلکه روضة
الصفا وحبیب السیر وسایر کتب تواریخ ایشان مشحون است از معجزات وکرامات ائمه اهل البیت سلام الله علیهم وبعضی از انواع
علوم ایشان در اثنای اخبار این کتاب خواهد آمد مجملاً ومفصلاً ان شاء الله تعالی **فائده بحمد** است در وجوب رجوع در همه علوم بائمه
معصومین صلوات الله علیهم قال الله تبارک وتعالی فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُوْنَ یعنی هرچه را ندانید از
اهل ذکر سؤال کنید واخبار صحیحه متواتره وارد شده است که اهل ذکر ایشانند واشاره بان شد سابقاً دیگر حق سبحانه وتعالی
فرموده است که اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ یعنی اطاعت کنید الله تعالی را واطاعت نمائید
سید المرسلین را وفرمان برداری کنید صاحبان حکم را وباتفاق است مراد ازین آیه ائمه هدی اند یا پادشاهان وعقل کافی
است در تمیز چه ظاهر است که محال است که حق سبحانه وتعالی امر فرماید خلایق را بمتابعت امثال یزید ومعاویه وولید کافر وحجاج اکفر کفار
وامثال ایشان جماعت از خلفای بنی امیه وبنی عباس ایشان بلکه محال است که حق سبحانه وتعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم وباتفاق
است غیر ائمه اثنی عشر معصوم نبوده اند وجمیع خلفای اثنی عشر را خلیفه میدانند باحادیثی که در جمیع صحاح سته وارد شده است
در خلافت ایشان وبان اشاره شد پس واجب باشد اطاعت ایشان با آنکه اخبار متواتره از طرق عامه وخاصه وارد شده است
که اولی الامر ایشانند واین اخبار را بتایید الله تعالی واخباری که در شان ائمه هدی است در کتب متفرقه ذکر کرده ام وان شاء الله تعالی مجمعاً
نیز ذکر خواهیم نمود در این کتاب اشاره بان میشود دیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَکُوْنُوْا مَعَ
الصَّادِقِیْنَ یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید بخدا ورسول از الله تعالی بترسید وباصادقان باشید یعنی دست از متابعت ایشان بر ندارید ورتبه
صدق را در افعال واقوال واطوار رتبه مقربان درگاه الهی است چنانکه کتابی در ان کتابی تصنیف نموده است وآنچه او ذکر کرده است وغیر آن
حق محال است وجود آن در غیر ائمه معصومین واحادیث مستفیضه وارد شده است که مراد از صادقان ائمه معصومین اند که حافظان شرع
سید المرسلین اند واخبار وجوب متابعت ایشان نیز متواتر است دیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ
وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ رَاکِعُوْنَ یعنی نیست ولی شما وصاحب وواجب الاطاعه شما
مگر حق سبحانه وتعالی ورسولش سید المرسلین صلی الله علیه وآله ودیگر کسانیکه برپا میدارند نماز را وزکوة میدهند در حالت رکوع وباتفاق
مفسران شیعه وسنی این آیه در شان حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نازل شده است واخبار متواتره از خاصه وعامه وارد شده است

که این آیه درشان امامت آنحضرت نازل شده است و ذکر ان اخبار بسبب طول میشود و مجملش آنست که سائلی سؤال نمود از صحابه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در نماز بود و اشاره بسائل نمود بانکشتری خود سائل آمد و انکشتری را از دست حضرت بیرون آورد و این آیه نازل شد و صاحب کشاف و سایر معتبران عامه ذکر نموده اند که ایراد ان بلفظ جمع بواسطه تعظیم است و بواسطه آنکه دیگران نیز در این خصال متابعت آنحضرت نمایند و در احادیث ائمه هدی صلوات الله علیهم مزبور است که سایل از ملائکه بود و بر هریک از ائمه معصومین نازل شد و سؤال کرد در حالت رکوع ایشان در حالت رکوع تصدق نمودند و ابن مغازلی شافعی این خبر را از عبد الله عباس و ابوذر غفاری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از حق سبحانه و تعالی استدعا نمود که خداوندا حضرت موسی از تو طلب نمود خلیفه و وزیری هارون را خلیفه و وزیر او کردانیدی من نیز از تو می طلبم که علی بن ابیطالب را خلیفه و وزیر من کردانی حضرت تمام نکرده بود دعا را که جبرئیل آمد و این آیه را آورد و مؤید این است خبر متواتر نزد عامه حتی در صحاح سته هریک خاصه که حضرت سید المرسلین بامیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمود که یا علی تو از من بمنزله هارونی از موسی الا آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر میبود هر آینه تو خواستی بود جمیع رتبه هارونی را از جهة آنحضرت مقرر ساخته بغیر از رتبه نبوت و عمده رتبه او خلافت حضرت موسی بود و نسائی در صحیح خود که از صحاح سته است خبر خاتم دم نزول آیه را از عبد الله بن سلام روایت نموده است و بطرق متکثره از حضرت امیر المؤمنین و عبد الله عباس و غیر ایشان روایت نموده اند و ثعلبی از سدی و عتبه و غالب بن عبد الله روایت نموده است که این آیه درشان امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شده بعد از تصدق بخاتم و نزد شیعه اشهر من الشمس است سنداً و دلالةً و آیات و اخبار در این باب زیاد از حد حصر است و غرض مجرد اشاره بود

فائده ششم

در اوصاف علمای دینی است که از ایشان اخذ علم توان نمود بدانکه چون ظاهر شد و اخبار متواتره وارد شده است که منحصر است اخذ علوم دینیه از اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم و روایات متواتره وارد شده است در مذمت آرا و مقاییس و اجتهادات باطله که ذکر انها موجب ملال است چون این رساله محل آن نیست و بعضی از انها را در روضة المتقین یاد کرده ام و در این شک نیست که در زمان حضرت سید المرسلین تا زمان غیبت کبری بدان شیعه بر این نحو بود که اخبار از رسول مختار و ائمه اطهار سلام الله علیهم می شنیدند و بشهرهای خود رفته نقل مینمودند و شیعیان بدان عمل میکردند و چون ائمه جور که سلاطین آن اوقات بودند غالب بودند و با آنکه بعضی از آن سلاطین شیعه بودند چون منصور و هارون و مامون بواسطه خوف زوال ملک خود اظهار نمیکردند مذهب خود را و بر وفق اقوال بعضی از علما آن وقت که اشیاع او لو الامر و واجب الاتباع میدانستند عمل مینمودند و اگر کسی مخالف آن میگفت امر بقتل او مینمودند چنانچه صاحب کشاف در تفسیر آیه لا ینال عهدی الظالمین گفته است که این آیه دلیل است بر آنکه فاسق صلاحیت امامت ندارد و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد کسی که اگر قاضی باشد و فاسق باشد حکمش باطل است و اگر گواهی فاسق باشد گواهیش مردود است و اطاعت او واجب نیست و خبرش مقبول نیست و پیش نماز نمی تواند کرد و همیشه ابوحنیفه پنهان فتوی میداد که واجب است نصرت زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما و نیز امام میدانست و می گفت و حمل مال نزد او بردن و با او خروج نمودن میکرد بر این دزد متغلب که نام امامت و خلافت بر خود بسته است مثل دوانقی و امثال او و زنی آمد پیش ابوحنیفه که تو فتوی دادی که پسرم خروج نمود و جنگ کرد با محمد و ابراهیم پسران عبد الله بن الحسین و اشاره بر منصور خروج کرد و پسرم کشته شد بفتوای تو ابوحنیفه گفت کاشکی من بجای پسر تو بودم و همیشه ابوحنیفه در باب این ائمه حقه گفت مثل منصور و امثال او از خلفای بنی عباس بخیانت می گفت که اگر اینها مسجدی بسازند و امر کنند مرا که آجر از آن بشمارم هر آینه نشمارم و از ابن عیینه منقولست که او می گفت که حق سبحانه و تعالی هرگز ظالم را امام نمی کند و چگونه جایز است که ظالم را امام کنند و حال آنکه امام بواسطه دفع ظلم در کار است پس هرگاه ظالم را نصب کنند مثل مشهور میشود که هر کرک را شبان کوسفندان کند ظلم بر کوسفندان کرده است عبارت کشاف تمام شد اما زمخشری بیچاره خبر ندارد که همه اینها بر او وارد است در خلافت ثلاثه و ظلمهای ایشان در زمان خلافت ایشان بسیار است و هر سه سالها در کفر بودند و غرض الهی آنست که هر که یکوقتی ظالم باشد صلاحیت نبوت و امامت ندارد چنانکه بیضاوی در تفسیرش ذکر کرده است که آیه دلالت میکند بر آنکه پیغمبران میباید معصوم باشند پیش از بعثت و بعد از بعثت و امامان میباید که معصوم باشند بعد از امامت و بر او بحث کرده اند که دلالت یکی است هرچه در نبوت است در امامت همانست تا عاقبت منصور ابوحنیفه را گرفته در حبس کرد و او در زندان کشته شد و همین معنی باعث اعتبار او شد بنابر این ائمه معصومین صلوات الله علیهم از عامه تقیه مینمودند

غالباً و لیکن اصحاب ایشان از حد و حصر متجاوز بودند و مذهب ایشان را میدانستند و تقیه نمیدانستند که رجوع باو کنند و اخبار دیگر از حضرت شنیده بودند و در کتب ایشان بود رجوع بآنها نمودند و باخبار متواتره عمل مینمودند و شواذ را طرح مینمودند تا آنکه بواسطه غلبه سلاطین جور و سوختن کتب ایشان و باب رسیختن آنها بسیاری از آنها از دست رفت و کتبی که در میان ایشان ماند اکثر اخبار آنها از حد تواتر ساقط شد و مذاهب عامه نیز بسیار شد و این تمیز بسیار شد و این نیز از دست رفت که بدانند کدام خبر از روی تقیه است و کدام موافق حق و دیگر اموری که ذکر آن لایق نیست خلافات در میان شیعه بهم رسید و هر یک بموجب یافت خود از قرآن و حدیث عمل می نمودند و مقلدان متابعت ایشان میکردند تا آنکه سی سال تقریبا قبل از این فاضل متبحر مولانا محمد امین استرابادی رحمة الله علیه مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین شد و مذمت آرا و مقاییس را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرات ائمه معصومین را دانست فواید مدینه را نوشته باین بلاد فرستاد اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع باخبار نمودند و الحق اکثر آنچه مولانا محمد امین گفته است حقست مجملا طریق این ضعیف وسطی است مابین افراط و تفریط و آن طریق را در روضة المتقین مبین ساخته ام بتدریج و انشاء الله در این شرح نیز مجملا یاد خواهیم نمود و مجملش آنست که از عالمی عادل که عارف شده باشد بطریقه حضرات اهل البیت سلام الله علیهم بکثرت مزاولت اخبار ایشان و جمع بین الاخبار ایشان تواند نمود و عادل باشد بلکه تارک دنیا عمل بیافته او میتوان کرد بلکه و جیب است عامی را عمل بیافت او کردن و در اینصورت عمل بقول او نکرده اند بلکه عمل بقول الله و قول الرسول و قول الائمة المعصومین صلوات الله علیهم کرده اند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است در تفسیر آیه اِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓاءُ ترجمه اش اینست که نمیترسند از حق سبحانه و تعالی از جمله بندگان او مگر علما و ظاهر آنست که خشیت لازمه علم است بقرینه سیاق آیه اگرچه من حیث اللفظ حصر خشیت است در علماء و همین شرف ایشان را بس است لکن معنی اول اظهر است و حضرت فرمودند که مراد از علما در این آیه جمعی اند که بعلم خود عمل مینمایند و فعل ایشان مصدق قول ایشان است و کسی که فعلش تصدیق قولش نکند او عالم نیست و از تفسیر حضرت نیز ظاهر شد که خشیت لازمه علم است و خشیت حقیقی آنست که بعلم خود عمل کنند نه زبان خشیت جمعی که گریه کنند و همان عمل قبیح را بکنند و در حدیث صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه که فرمودند طلب کنید علم را و با علم زینت خود نمایید حلم و بردباری و وقار را که همیشه دل بیاد الهی باشد باید تا آرام شده و اسیار زود بی عزم نباید و تواضع کنید با کسانی که علم ایشان میاموزید و تواضع کنید با استادانی که از ایشان علم اخذ می کنید و مباشید عالمان جبار متکبر که تکبر باطل شما رونق علم حق شما را ضایع میکرداند بلکه ظاهر شدن آنست که مطلق حق شما را باطل میکنند حتی دین شما را بهم میزند و از مرتبه می اندازد نعوذ بالله منه و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که روایت کنندگان کتاب بسیارند و رعایت کنندگان آن کمند چه بسیار کسی که علم احادیث دارد در الفاظ و معنی آن را درست میکند و لیکن چون عمل بآن نمیکند بآن علم بدی کرده است و آنرا ضایع گردانیده است پس علمای حقیقی غم عمل دارند و اهتمام ایشان در عمل است و جاهلان در غم اینند که حدیث را حفظ کنند کاری بعمل ندارند یکی رعایت حیات ابدی خود می کند و دیگری رعایت هلاک سرمدی و مسئله همین است که در میانه ایشان ربطی نیست هر چند هر دو در یک کارند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ای طالب علم علم را فضایل بسیار هست که از لوازم اوست پس علم مانند آدمی است که سر او تواضع است با حق و با خلق و چشم علم بیزاری از حسد است خصوصا حسد علما و گوش علم فهمیدن است و زبان علم راستگوئی است و حفظ علم تفحص است از آن و دل علم نیت را خالص نمودن است برای خدا و عقل علم همه چیز و همه کار را دانستن است و دست علم رحمت است و پای علم زیارت علما است و همت علم سلامتی دنیا و آخرتست و حکمت علم ورع و پرهیزکاریست و قرارگاه علم نجاتست و کشاننده علم عافیت است و مرکب علم وفا بعهد خدا و خلق است و سلاح علم هموار سخن گفتن است و شمشیر علم رضا بقضاست و کمان علم مدارا با دشمنانست و لشکر علم بحث کردنست با علما و مال علم ادبست و ذخیره علم اجتنابست از گناهان و توشه راه علم نیکی است و آب علم موادعت است و راه نمای علم هدایتست و دلیل علم خوش خلقی است و نتیجه علم مجبت است و رفیق علم محبت خوبانست و دیگر منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که میخواهید شما را خبر دهم از فقیه عالم حقیقی آنکسی است که الفقدر از عذاب الهی مردم را نترساند که ایشان نا امید

تا آنکه زمان ظهور ایشان منقضی شد و غیبت کبری حضرت صاحب الامر واقع شد دیگر نبودند که بیشتر بشناسند

حدیث صحیح

مقال

دو مخفی نماند حسن

شوند از رحمت الهی و انقدر از رحمت الهی نقل نکنند که مردم ایمن شوند از عذاب الهی بلکه چنان کنند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و هر دو را با هم قرین ساخته است اگر آیهٔ رحمتی بیان فرموده است در عقب آن آیهٔ عذابی یاد کرده است و بر عکس و دیگر از علامات آنست که رخصت ندهد. عوام را در مخالفت الهی با آنکه بعلم خود عمل نکند پس اگر از عالم صغیره صادر شود سبب گناهان کبیره دیگران میشود و اگر از ایشان مکروهی بفعل آید دیگران جرات بر ما فوق آن خواهند کرد و گناهان جهال در گردن ایشان خواهد بود با آنکه از گناهان جهال چیزی کم شود و علامت دیگر آنست که دست از دامن متابعت قرآن برندارد با آنکه متوجه دنیا و زینت و ریاست آن شود یا مخالفت الهی کند در صغیره یا کبیره یا آنکه ترک قرآن کند بالکلیه متوجه احادیث شود چنانکه مدار جمعی کثیر در از زمان بر این بوده است و الحال نیز هست با آنکه هر حدیثی که مخالف کتاب الله است غیر مقبولست با احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم پس فرموده اند که بتحقیق که خیر و خوبی نیست در علمی که از روی فهمیدن نباشد و غور در معانی و حقایق آن نکنند و هم چنین خیر و خوبی نیست در قرائت قرآنی که از روی تدبر و تفکر در معانی آن نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بآن و نهی کرده است از عدم تدبر در آن و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه نیز منقولست که هر آیه از آیات قرآنی گنجی است از گنجهای رحمانی که چون سر هر خزینه را بگشائی نظر بانچه در آن خزینه است بکنی و آنچه ممکن است از جواهر حقایق برداری و بگذری و فرموده اند که خیر و خوبی نیست در عبادتی که از روی تفکر و حضور قلب نباشد و در روایتی دیگر از آن حضرت منقول است که خیر نیست در عبادتی که بی علم باشد و خیری نیست در علمی که در آن ورع و پرهیزکاری از محرمات الهی نباشد دیگر روایت صحیح از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که علامت فقه و علم و بردباری است و خاموشی است از سخنان بیفایده پس عالمی که این دو صفت نداشته باشد عالم نیست و دیگر روایت است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حواریان حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از آنحضرت پرسیدند که با که همنشینی کنیم حضرت فرمودند که با کسی همنشینی کنید که چون او را ببینید خدا را یاد کنید و چون او سخن در آید علم شما زیاده شود و عمل او شما را راغب گرداند در آخرت حاصل آنکه با علما همنشینی باید نمود که همیشه بیاد خدا باشد و هرچه گوید از خدا گوید و هرچه کند از برای حق سبحانه و تعالی کند و اینها اوصاف علمای ربانی است [illegible] اولیاء الله اند و دوستان [illegible] و تعالی [illegible] و در حدیث معتبر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که [illegible] [illegible] که عبث باشد و شکم خود را از خوردن زیاده بر قوت لایموت [illegible] [illegible] باشند اولیاء الله اند حضرت فرمود که اولیاء الله جمعی اند که چون ساکت [illegible] [illegible] ایشان [illegible] رفتن ایشان [illegible] [illegible] و جهای ایشان [illegible] چشم زدن از شوق ثواب الهی و خوف عقاب الهی [illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که همنشینی با اهل دین شرف دنیا و آخرت است و در حدیث [illegible] پسر خود را نصیحت نمود که ای پسر چشم باز کن و ببین که با که همنشینی میکنی پس اگر بیابی جمعی را که بیاد خدا اند و سخن خدا میگویند با ایشان [illegible] بتو نفع میدهد که تذکیر ایشان میکنی و اگر جاهل باشی ایشان ترا تعلیم میکنند و شاید که حق سبحانه و تعالی رحمتی [illegible] گیرد رحمت و اگر بینی که بیاد خدا نیستند با ایشان منشین که اگر عالمی علم تو بتو نفع نمیدهد و اگر جاهل [illegible] زیاده میشود و ممکن است که حق سبحانه و تعالی عقوبتی با ایشان فرستد و ترا نیز فرا گیرد پس تا ممکن باشد همنشینی با علما [illegible] هیچ شک نیست که همنشینی مؤثر است دیگر بسند معتبر از حضرت سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم منقول است [illegible] طالب علم سه طایفه اند که هر یک را از صفات ایشان تا بشناسی تا متابعت خوبان ایشان بکنی و از بدان ایشان دوری کنی اول طایفه اند که طلب علم میکنند از جهت آنکه قوت و تمیز بهم رسانند که با دیگران مجادله توانند کرد و فایق توانند شد دویم طایفه اند که طلب علم میکنند از جهت اعتبار دنیوی و زیادتی اموال و اسباب از روی خدعه و فریب تحصیل آن کنند سیم گروهی اند که مطلب ایشان تحصیل علم است از جهت رضای الهی و عمل نمودن بآن و اما صفات و علامات اشیاء آنست که طایفهٔ اول کار ایشان ایذای مؤمنانست بمجادله و اگر مجلسی که جمعی در آنجا نشسته سخن در می آیند و ذکر کمالات علمی خود میکنند که با فلان عالم چندین بحث دارم و چندین تصنیف کرده ام و نظیر خود ندارم و حلم و بردباری که ندارد و در مجالس نقل میکنند که فلان طالب علم با من درشتی کرد و گذرانیدم با آنکه قدرت بر ضرب و قتل او

داشته باشند که از امثال خود شخصی را بسخن در آورد و با او بحث کند و هر چند داند که حق بجانب اوست مجادله کند که تو نمی‌فهمی ترا کجا قابلیت
هست که با من سخن گوئی من فلان فاضل و فلان عالم را الزام داده ام و امثال اینها از اقوال و افعال مخالف دعوای حلم و ورع اگرچه
اظهار خشوع و حلم می‌کنند اما در واقع از حق سبحانه و تعالی شرم ندارد که کاذبست پس حضرت نفرین فرمودند او را که حق سبحانه و تعالی او را
همیشه خوار و زار کند برگردش و اما طایفه دویم چون غرض ایشان مال و جاه است چون با اهل دنیا میرسند تملق و تواضع با ایشان میکنند که ایشان را
بفریبند و چون با امثال خود از فضلا و طلبه میرسند با ایشان نهایت تجبر می‌کنند سیما اگر عیاذاً بالله یک کتاب بیشتر از او خوانده باشند یا اگر
اغنیا هیچ نخوانده باشند تواضع می‌کنند و با علما تجبر می‌کنند پس او رشوه یا شیرینیهای اغنیا را میخورد و دین خود را برباد میدهد
پس حق سبحانه و تعالی چشم بصیرت او را کور گردانیده و قطع کند اثر او را از آثار علما که نام و نشان از جماعت نماند و اما طایفه سیم همیشه
غم و اندوه آخرت دارند شبها بیدارند از جهت بیم که تحت الحنک برکلاه عبادت بسته و در ظلمت شبهای تار بعبادت الهی بر پای خاسته
و بشکستگی دلی می‌کنند و نهایت خوف دارند که مبادا شرایط آن مفقود باشد و مقبول درگاه الهی نبوده باشد و خدا و ند خود را نخوانده باشند با نهایت
خوف از آخرت و عاقبت و همگی متوجه احوال خود گشته اند و از همه کس کرانیده و با اهل زمان خود دنیا شده میدانند که مصاحبت
ایشان مضر است بلکه از معتمدترین برادران مؤمن خود وحشت دارند هر چند خوب باشند ساعتی که با ایشان می‌نشینند از عبادت الهی
میمانند و قطع نظر از لوازم این صحبت که غالبا مشتمل است بر مفاسد بسیار پس حق سبحانه و تعالی قوت او را زیاده کرده اند در عبادت و
طاعت و در روز قیامت او را امان دهد از عذاب خویش بامید هرکه . خبر باشد جمله دعا دیگر منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که عالم حقیقی آنکسی است که ترک دنیا کرده باشد و رو بآخرت داشته باشد و پیروی شرع حضرت سید المرسلین صلوات الله
علیه باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه ببینید که عالمی دنیا را دوست میدارد او را بر دین خود متهم
دانید و علوم از او اخذ ننمائید که هر چیز را دوست میدارد او را جمع می‌کند و چون او دنیا را دوست میدارد سعی در تحصیل او مینماید و غم
دین خود و دیگران ندارد و دین خود را بدنیا میدهد پس حضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بحضرت داود علیه السلام که میان
داود و واسطه مگردان در میان من و خود عالمی را که فریفته دنیا باشد که او ترا از راه محبت من باز میدارد و امثال این علما راه زنانند که سر
راه روندگان را میزنند کمترین عقوبتی که بایشان میرسانم آنست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان بر میدارم و در حدیث صحیح از امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه مرویست که آسیائی است در جهنم که بان خورد می‌کنند سرهای علمای فاجر را و قرا فاسق را و جباران ظالم و وزرا
خائن را منقول است که یکی از علما و فاسق پسران ساده بخدمت شاه عالم آفتاب اولیا پیشوای دین صفی الاصفیا آنکه از وی
گشت مشهور اردبیل در حمایتش بهشت پرنور اردبیل آمد چون حضرت شیخ صفی علیه الرحمه او را بان وضع ناخوش دیدند همین حدیث را
بر او خواندند آن فاسق در جواب گفت که سر را بجهت آسیا بان خواهند داد حضرت شیخ بالبدیهه فرمودند که آسیابان حصه خود را خورد تا
... و از حضرت سید المرسلین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما منقول است که هرکه غرضش از طلب علم این باشد که فخر
کند بان بر علما یا جدل کند با سفها یا امثال خود و از بیخردان یا روی مردم را بسوی خود کند پس جای خود را در جهنم مهیا کند که جای او
آنجاست بدرستی که ریاست سزاوار نیست مگر اهل آنرا و اینها کسانی اند که نخواهند او را و اگر کنند با مر الهی نه از برای نفس و هوی و مقصد
باشند بسرایط آن و از این خبر و غیر این از اخبار بسیار ظاهر میشود که میباید که غرض از طلب علوم رضای الهی باشد او را در آخرت بهره از رحمت
الهی نباشد ... طالب ... و اخبار بسیار ... منقولست که هرکه غرض او از تحصیل علم حدیث مال و جاه
... باشد ... تحصیل الهی باشد حق سبحانه و تعالی او را عطا می‌کند خیر دنیا و
... منقولست که ... برده ایدر دمان هرگاه عالم شوید بعلم خود عمل نمائید تا هدایت یابید
... که بعلم خود عمل ننماید مانند جاهلی است که هرگز از جهل خلاصی نداشته باشد بلکه حجت الهی بر این
... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هفتاد گناه جاهل را می‌آمرزند پیش از آنکه
... حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ... روایت است که علما دو طایفه اند یکی عالمی که بعلم خود عمل نماید
و او را نجات ... دیگر عالمی است که بعلم خود عمل ننماید و او هالک است و بدرستی که اهل جهنم در عذابند از گند این عالم و
از اهل جهنم ... کسی ... سبحانه و تعالی خوانده باشد و این شخص قبول کرده اطاعت الهی کرده

باشد و حق سبحانه و تعالی او را بهشت برد و آن عالم را که بعلم خود عمل ننموده باشد بجهنم برد بسبب عدم عمل و متابعت هواهای نفسانی و دور اندیشی دنیا اما متابعت آرزوهای نفسانی پس آنچیز را از حق باز میدارد و اما طول امل یاد آخرت را از خاطر بیرون میبرد و حق سبحانه و تعالی علما را بدر انتشیه بسگ و حمار فرموده نعوذ بالله منه و آیات و اخبار در مدح علمای باعمل و مذمت علمای بیعمل بسیار است باین اکتفا شد در مقدمه

فائده هفتم در بیان اختلاف اخبار و جمع اینهاست چون سابقا مذکور شد که بواسطه تقیه از سلاطین جور اخبار بعنوان تقیه از ائمه معصومین صادر شده است و گاه هست که بواسطه قلت تدبر روات یا عدم حفظ ایشان یا بواسطه حق ایشان اخبار مختلفه وارد شده است و وجوه دیگر که انشاء الله در مواضع اختلافات بیان خواهد شد بدانکه محدثان دو طایفه اند هر خبر صحیحی که بایشان رسد عمل میکنند و اگر دو خبر مختلف باشد میگویند مکلف مخیر است در عمل بهر یک که خواهد بواسطه اخباری که از ائمه معصومین بایشان رسیده است که بِاَيِّهِمَا اَخَذْتَ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسِعَكَ یعنی بهر یک از این دو خبر مختلف که عمل نمائی از باب تسلیم جایز است ترا یعنی مقام اطاعت و فرمان برداری است که هرچه بفرمایند سخن شنو باشی و کاری نداشته باشی که چرا مختلف گفته اند چون وجوه اختلاف بسیار است بسا باشد که تو چیزی را سبب اختلاف نمائی که نه چنان باشد و در آنصورت افترا بر ایشان بسته باشی و وجوه دیگر ظاهر خواهد شد و این طایفه است شیخ اجل اعظم محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه و طایفه دیگر میگویند که از حضرات ائمه معصومین در جمع بین الاخبار اخبار دیگر وارد شده است پس باید که میان این خبرها نیز جمع کنیم پس عمل بتخییر در صورتیست که از هیچ وجه جمع نتوانیم کرد و چون کلینی قایل بتخییر است در اینجا نیز بتخییر قایل است از آنجمله منقولست در حدیث موثقی که علما آنرا قبول نموده اند و عمل بآن کرده اند بواسطه مؤیداتی که این خبر را بوده و جزم بصدور این خبر از معصوم صلوات الله علیه بسیاری را حاصل شده است و ارباب حدیث این خبر را هر یکی در کتب خود ذکر کرده اند و کلینی و ابن بابویه حکم بصحت آن کرده اند از عمر بن حنظله که او گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه در میان دو کس از شیعیان منازعه باشد در دینی یا میراثی و محاکمه پیش سلاطین جور یا قاضیان ایشان برند آیا جایز است حضرت فرمودند که هر کس محاکمه بسوی ایشان برد در امر حقی یا باطلی چنانست که محاکمه بطاغوت برده باشد و طاغوت است یا شیطان و هرچه بحکم ایشان از خصم بگیرد حرام است و اگرچه حق او ثابت باشد چون بحکم باطل گرفته است حق او نمیشود و حال آنکه حق سبحانه و تعالی امر نموده است که کافر شوند بطاغوت در آنجا که فرموده است که یُرِیدُونَ اَنْ یَتَحَاکَمُوا اِلَی الطَّاغُوتِ وَقَدْ اُمِرُوا اَنْ یَکْفُرُوا بِهٖ یعنی اراده دارند که محاکمه خود را بطاغوت برند و حال آنکه مامورند که بآن کافر شوند یعنی رجوع بایشان ننمایند و اعتقاد بایشان نداشته باشند و مراد از طاغوت در این آیه حکام جورند راوی میگوید من گفتم پس ایشان چه کنند حضرت فرمودند که نظر کنند بشخصی از شیعیان شما که روایت کرده باشد حدیث ما را و نظر کرده باشد در حلال و حرام ما و شناخته باشد احکام ما را پس باید که راضی شوند که او حاکم ایشان باشد که من هر که باین صفت بوده باشد بر شما حاکم کردم هرگاه چنین شخصی میان ایشان حکم کند و حکم او را قبول نکنند پس چنانست که حکم الهی را سبک شمرده باشد و رد حکم ما کرده است و کسی که حکم ما را رد کند حکم الهی را رد کرده است و او در حد شرک بحق سبحانه و تعالی است و مانند مشرکانست راوی گوید که گفتم اگر هر یک از ایشان اختیار نمایند شخصی را از اصحاب ما هر یک یکی از ایشان شوند و حکم ایشان مختلف باشد باعتبار حدیث مختلف که بایشان رسیده باشد یا حدیث را هر یک بمعنی غیر معنی دیگری فهمد چه کنند حضرت فرمود که حکم آن اعتبار دارد که عادل تر باشد و فقیه تر و راستگوتر باشد در حدیث و پرهیزکارتر باشد و التفات نکنند بحکم دیگری راوی گوید که گفتم اگر هر دو عادل باشند و علما هر دو را خوب دانند و هیچ یک را بر دیگری زیادتی نباشد چه کنند حضرت فرمود که نظر کنند در آن دو روایتی که بایشان رسیده است و بآن حکم کرده اند هر یک که مجمع علیه باشد که اصحاب بآن اعتقاد دارند و بآن عمل میکنند عمل بآن نمایند و بآن حکم کنند و آنچه نادر است و مشهور نیست نزد علمای شما آنرا ترک نمایند و ظاهر امر از مجمع علیه متواتر است پس بدرستی که مجمع علیه شکی نیست در آن و امور احکام بر سه قسم است یک قسم آنست که ظاهر است حقیقت آن و واجب است که از آن متابعت نمایند و قسمی آنست که ظاهر است بطلان آن و واجبست که از آن اجتناب نمایند و قسمی آنستکه هیچ طرف ظاهر نیست علم آن بخدا و رسول رد میباید کرد و میباید گفت که خدا و رسول بهتر میدانند و ما نمیدانیم چنانکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حلال ظاهر است و حرام ظاهر است و مشتبهات در میانه هر دو هست که حلیت و حرمت آن ظاهر نیست پس کسی که ترک نماید مشتبهات را از محرمات نجات یافته است چه ممکن است که در واقع حرام بوده باشد و هر که بمشتبهات عمل نماید بآنکه مثلا بگوید که اصل اباحت است تا حرمت ظاهر شود

واما اینها اجتهادات که از روی بعض نموده باشد مرتکب محرمات خواهد شد چه ظاهر است که همه شبهات در واقع نادر است که حلال باشد
پس نقل شده است که بسیاری از محرمات و بنادانی هلاک شده است راوی گوید که گفتم پس اگر هر دو خبر از شما مشهور باشد و هر دو را ثقات
یعنی مردم عادل ضابط روایت نموده باشند از شما چه کنند حضرت فرمود که نظر کنند در ان هر یک از این دو خبر که حکم او موافق حکم کتاب
یا سنت مستقیم نبوی صلی الله علیه وآله باشد و مخالف سنیان باشد بان عمل کنند و هر چه حکم او مخالف کتاب و سنت و موافق عامه
باشد ترک کنند گفتم فدای تو گردم اگر این دو فقیه این دو حکم را موافق فهم خود از کتاب و سنت یافته باشند و لیکن یکی از این دو خبر موافق
عامه باشد و دیگری مخالف ایشان بکدام یک از اینها عمل نمائیم حضرت فرمود که حق در ان طرفی است که مخالف عامه است بان عمل نمائید
گفتم فدای تو گردم اگر هر دو خبر موافق ایشان باشد و علماء سنیان نیز مختلف بوده باشند چه کنند در آنچه حضرت فرمود که نظر کنند در آنچه حاکمان
و قاضیان ایشان با صاحبان مایلند از آن ترک کنند و بدیگری عمل نمایند گفتم اگر حاکمان ایشان نیز مختلف باشند حضرت فرمود که در این صورت
واگذار [illegible] از اینها ممکن با ملاقات [illegible] زیرا که توقف نمودن نزد شبهات بهتر است از انداختن خود در هلاکتها و چون [illegible]
در حقوق الناس است توقف اولی است و اگر حقوق الله باشد و دو حدیث که مخیر باشند و دو حدیث که مراد حضرت از [illegible]
[illegible] قابل تخییر باشند چنانکه مشایخ در حدیث موثق کالصحیح روایت نموده اند از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که او سؤال از حضرت کرد که هر گاه دو کس از شیعه دو خبر روایت کنند یکی بچیزی امر باشد و یکی نهی کند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] روایت نموده [illegible]
[illegible] بسند صحیح نزد ایشان از سلیم بن قیس هلالی که گفتم بحضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] سلمان و مقداد و ابوذر [illegible] تفسیر قرآن و احادیث که ایشان از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت [illegible]
[illegible] روایت سلمان و مقداد و ابوذر است و بسیاری از تفسیر و حدیث که در [illegible]
[illegible] این مردمان همه بر رسول خدا دروغ می بندند و برای های خود تفسیر می کنند پس حضرت متوجه
من شده و فرمود که چون پرسیدی جواب را بشنو و بفهم بدرستی که در دستهای مردمان حق هست و باطل هست و راست هست و دروغ هست
و ناسخ هست [illegible] و منسوخ هست که حکمش زایل است و عام هست و خاص هست که خاص تخصیص آن عام میدهد و محکم واضح الدلالة
هست و متشابه مخفی الدلالة هست و حفظ هست که درست بخاطر دارند و وهم هست که صحیح در خاطر ایشان نمانده است و بتحقیق که در زمان
حضرت سید المرسلین بر آنحضرت صلی الله علیه وآله دروغ بستند تا آنکه خطبه خواند و فرمود که ای گروه مردمان دروغ بسیار بر من بسته اند [illegible]
که عمداً دروغ بر من بندد جای خود را مهیا کند بار بعد از آنکه ایراد فرمود دروغ بر آنحضرت بستند و بدرستی که حدیثی که بشما میرسد از چهار کس
[illegible] یکی منافقی است که اظهار ایمان میکند و احکام ظاهر مسلمانان بجا می آورد از نماز و زکوة و حج و در واقع کافر است [illegible]
شخصی که گناه میداند دروغ بستن بر آنحضرت و پروا ندارد که دروغ ببندد و مطالب دنیوی او حاصل کرد و پس اگر مردمان بدانند که او منافق
و کذاب است از او قبول نخواهند کرد و تصدیق او نخواهند نمود و لیکن مردم میگویند که او با رسول خدا صحبت داشته است و حضرت را دیده است
احادیث از آنحضرت شنیده است و از او اخذ مینمایند تفسیر و حدیث را و حال او را نمیدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی خبر داده حضرت سید
المرسلین را [illegible] از نفاق ایشان و کفر ایشان و فرمود که چون منافقان را می بینی خوش می آید ترا بدنهای ایشان و جسم و جمال
ایشان و اگر سخن میگویند گوش میدهی و سخنان ایشان را می شنوی پس هر گاه آنحضرت ایشان را نشناسد دیگری چون بشناسد ایشان را پس
بسیاری از منافقان ماندند بعد از آنحضرت تقرب جستند بامامان ضلالت و پیشوایان که خوانندگان آتش جهنم باشند بدروغها و بهتانهای ایشان
و بهتانها بر اهل حق گفتند تا مقرب ایشان شدند پس آن پیشوایان این منافقان را حکومتها دادند و بر سر مسلمانان مسلط گردانیدند و بسبب
ایشان دنیا را خوردند و جمع نمودند و بدرستی که مردمان تابع پادشاهان دنیا اند مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی نگاه دارد پس این یکی از چهار
کس است و اکثر اینان از این فرقه بودند چنانکه گذشت و اگر منافق نمیبودند مثل امیر المؤمنین اینکه داشتند که متابعت الجماعت نمایند دوم
شخصی است که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله چیزی شنیده است و خوب حفظ نکرده است لفظ او را یا معنی او را نفهمیده و غلط
فهمیده است و عمداً دروغ بر آنحضرت نبسته است پس او در دست دارد و بان عمل میکند و روایت میکند و میگوید که از رسول خدا شنیده ام
پس اگر مردمان بدانند که او غلط کرده است هر آینه از او روایت نخواهند کرد و اگر خود بداند که غلط کرده است روایت نخواهد کرد سیم

هر دو را مع

[illegible] کلام امیر المؤمنین [illegible]

شخصی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکمی شنیده است که آنحضرت بآن امر کرده است بعد از آن آنحضرت از آن نهی نموده حکم اول منسوخ شده و او نمیداند یا حضرت اولا نهی فرموده است و دیگر امر فرموده و او مطلع نیست بر حکم ثانی پس این شخص منسوخ را دارد و بآن عمل میکند و از ناسخ خبر ندارد و اگر میدانست که این حکم منسوخ است هر آینه ترک آن مینمود و اگر مسلمانان میدانستند که این حکم منسوخ است بآن عمل نمیکردند چهارم کسی است که دروغ نبسته بر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و هرگز دشمن کذب است از ترس حق سبحانه و تعالی و بواسطه تعظیم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و فراموش نکرده است بلکه هرچه شنیده است بعنوانی که شنیده است حفظ کرده است و چنانکه شنیده است نقل میکند و زیاد و کم نمیکند و ناسخ و منسوخ را میداند و بناسخ عمل میکند و منسوخ را ترک میکند پس بدرستی که چنانکه در قرآن ناسخ و منسوخ هست در اوامر آنحضرت نیز هست و همچنین عام و خاص و محکم و متشابه در هر دو هست و بسیار بود که سخن آنحضرت دو وجه داشت و ایشان همه نمی فهمیدند و کلام عام بود و کلام خاص بود و همه اینحالت نه اشتند که بدانند که چگونه جمع باید کرد حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ یعنی هرچه پیغمبر شما آورد از اوامر بآن عمل کنید و هرچه شما را از آن نهی کند شما خود را از آن باز دارید پس امر آنحضرت نیز مثل قرآن واجب الاتباع بوده هرچه در قرآن است از ناسخ و منسوخ و عام و خاص در کلام آنحضرت نیز بود پس کسی که اینها را نمیدانست بر او مشتبه میشد و پیغمبر و رسول چنین بود که همه چنین نباشند که هرچه از آنحضرت بشنوند فهمند بسیار بود که میپرسیدند و حضرت جواب میفرمود و ایشان بواسطه عدم قابلیت نمی فهمیدند و بواسطه حیا مرتبه دیگر نمی پرسیدند تا آنکه دوست میداشتند که اعرابی یا بیرونی بیاید و بپرسد همین سؤال را شاید مرتبه دیگر بشنوند و بفهمند و شاید که حضرت بواسطه ایشان واضح تر بفرماید یا ایشان مکرر بپرسند چون آن جماعت عادت حیا نمیکردند تا ببرکت آن جماعت ایشان بفهمند و من هر روز یکمرتبه بر آن حضرت داخل میشدم و هر شب یکمرتبه داخل میشدم و آنحضرت با من خلوت میکرد و هیچکس را از بیرون میکرد و هرجا میخواستم میرسیدم و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله میدانند که آنچه با من میکرد با دیگری نمیکرد و بیشتر آن بود که حضرت بخانه من می آمد و چون من بخانه آنحضرت میرفتم خلوت میکرد با من و زنان را از آنجا دیگر میفرستاد و من کسی با آنحضرت نمیماند و چون بخانه من میآمد کسی را بیرون نمیکرد و چون همه محرم اسرار آنحضرت بودند و هرچه میپرسیدم جواب میفرمود و چون خاموش میشدم آنحضرت سر میکرد و میفرمود پس نازل نشد آیتی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر آنکه آنرا بر من میخواند و من مینوشتم بخط خود و تعلیم من مینمود تأویل آن آیه را و تفسیر آنرا و ناسخ و منسوخ آنرا و محکم آنرا و متشابه آنرا و خاص آنرا و عام آنرا و دعا کرد از حق سبحانه و تعالی که بفهم و حفظ کنم پس فراموش نکردم آیه از کتاب الهی و نه علمی که بمن خوانده باشد آنحضرت و نوشته باشم از آنوقت که از برای من دعا کرد و نگذاشت آنحضرت چیزی را که حق سبحانه و تعالی بآن تعلیم نموده باشد از حلال و حرام و امر و نهی آنچه بوده است و آنچه خواهد بود و هر کتابی را که حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران سابق فرستاده بود از طاعت و معصیت مگر آنکه همه را تعلیم من نمود و من همه را حفظ نمودم و یک حرف از آنها را فراموش نکردم پس آنحضرت دست بر سینه من نهاد و دعا کرد که خداوند [illegible] از علم و فهم و حکمت و نور ایمان پس گفتم که یا رسول الله از آنروز که دعا کردی از جهت من آنچه را [illegible] فراموش نکرده ام آیا خوف دارید بر من که من بعد چیزی را فراموش کنم حضرت فرمود که نه خوف ندارم بر تو فراموشی را و نه جهل و نادانی را اگرچه چیزی بر تو پوشیده بماند و این حدیث و هرچه کلینی و ابن بابویه روایت نموده اند از کسی که همه در کتاب ایشان هست و ان شاء الله هست و عبارات کتاب و مطالب همگی دلیل صحت آنست قطع نظر از اسانید معتبره آن و این حدیث بس است در بیان سبب اختلافی که [illegible] و [illegible] شده است اخبار در این باب بسیار است و همه را در روضه ذکر کرده ایم و این رساله گنجایش بیشتر از این ندارد

فائده هشتم [illegible] اجازه است جمعی واجب میدانند در نقل حدیث که راوی اجازه داشته باشد یکی از سه قسم اول آنست که شیخ حدیث او را شاگرد خواند بهتر انواع اجازه است دویم در حدیث صحیح وارد شده است که عبد الله بن سنان بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که جمعی نزد من می آیند و حدیث شما را از من می شنوند و من کلیل میشوم و قوت ندارم که همه را بخوانم آنها را بواسطه کثرت اشتغالی که از او بود و خوف از خلفای عباسی بود و حضرت فرمود که پس بر ایشان بخوان حدیثی از اول کتاب و حدیثی از وسط کتاب و حدیثی از آخر آن و این حدیث دلالت بر او لویت اول میکند و با [illegible] مرتبه دویم و این هر دو اجازه قرائت شیخ است سیم آنکه حدیث را شاگرد بر استاد بخواند و بعضی اجازه را مقدم میدارند بر اول و ثانی و بعضی بر ثانی فقط اظهر آنست که چون حدیث را بر استاد بخواند و کتاب تمام شود استاد سند حدیث را

منتهی حجت معصوم الابدی بین من اخبار

فائده هشتم در [illegible] نقل حدیث

[illegible]

از کتاب بترتیب که بخواند تا آخر و قسم دوم اجازه را داشته باشد و این نیم مسمی است بقرائت شیخ چهارم شنیدن بر شیخ است تا آنکه دیگری
بخواند و او بشنود و این شخص بشنود و این نیز به نیست و بعد از مرتبه سیم است و مرتبه پنجم مناوله است با آنکه شیخ کتابی بشاگرد دهد و بگوید این
کتاب را یا این کتابها را از من روایت کن بلکه اگر نگوید که از من روایت کن هر گاه دانیم که کتاب از روایات اوست جایز است او را روایت نمودن چنانچه
منقول است از احمد بن [illegible] ثقه که من بحضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که اگر شخصی از استادان من
کتابی بمن دهد و نگوید که این کتاب را از من روایت کن جایز است که از او روایت کنم حضرت فرمود که اگر دانی که کتاب از او است یعنی از روایات او است
از او روایت کن ششم اجازه است یعنی محض آنکه شیخ بشاگرد بگوید که اجازه دادم که فلان کتاب یا فلان کتابها را از من روایت کنی و اشعار
باین نوع اجازه دارد آنچه منقول است از مفضل بن عمر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمود که هر چه از علم می شنوی بنویس
و علم خود را در برادران خود منتشر ساز و در وقت مردن وصیت کن که کتابها را بپسران تو دهند که عنقریب چنین خواهد شد که از تقیه
نتوانند خواندن بر استاد و انس نخواهند گرفت مگر بکتب خویشان اگر چه احتمال مناوله و وجاده نیز دارد و هفتم وجاده است با آنکه بدانیم که این
کتاب بخط فلان شیخ است نقل کنیم که بخط فلان شیخ این حدیث را دیده ام و در روایت موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقول است که فرمود که حفظ کنید کتابهای احادیث خود را که عنقریب محتاج باینها خواهید شد و در حدیث قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات
الله علیه منقول است که راوی گفت بآنحضرت عرض نمودیم که فدای تو گردیم بدرستی که مشایخ ما از امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما روایت نموده اند و چون تقیه شدید بود کتب خود را پنهان ساختند و کتابها را از ایشان روایت ننمودند چون ایشان
مردند کتابها بما رسید حضرت فرمود که نقل کنید آن کتابها را که همه حق است و این خبر با خبر احمد که سابق گذشت اشعاری دارد که عمل بکتاب
میتوان کرد هر گاه دانیم که کتاب از مصنف است و ازین باب است کتب حدیث الیوم مثلا چون متواتر بما رسیده است که کتاب کافی تصنیف
محمد بن یعقوب کلینی و کتاب من لا یحضره الفقیه تصنیف محمد بن بابویه قمی است و کتاب استبصار تصنیف شیخ طوسی است پس احتیاج باجازه
نباشد و لیکن احوط آنست که بدون اجازه یکی از هفت اجازه بلکه شش اول نقل حدیث نکنند بنا بر این بعضی اجازات خود را ذکر میکنیم
هر که این کتاب را بخواند و نقل کند باین اجازات و اسناد روایت کند چنانکه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که چون حدیثی را نقل
کنید مسند سازید بآن کسی که بشما روایت کرده است پس اگر راست باشد ثوابش از برای شما است و اگر دروغ است گناهش برا و است و به هر حالی
شما راست گفته اید که فلانی گفته است و اگر نسبت ندهید بالاتر شاید آن شخص دروغ گفته باشد شما نیز دروغ گو خواهید بود و اگر بگویید که آن شخص
دیگر روایت کرده ام یا شما از جمعی روایت کنید که معلوم باشد که شما آنها را ندیده اید دروغ نگفته اید و لیکن چون احتمال دروغ دارد اولی آنست
که از اول که شنیده اید روایت کنید اما اگر مشتبه باشد تدلیس است و موهم مثل آنکه شخصی زمان شیخ بهاء الدین محمد رحمة الله علیه را دریافته باشد
و حدیثی از شاگرد او از شیخ شنیده باشد و گوید که شیخ چنین گفته است این تدلیس است اما اگر بگوید که از شیخ شنیده ام و نشنیده باشد این دروغ
صریح است نعوذ بالله منه و این نوع نقل مسمی است بکذب مفترع چنانکه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زنهار
دور باشید از کذب مفترع گفتند یا بن رسول الله کذب مفترع کدام است حضرت فرمود که آنست که شخصی خبری نقل کند بتو از شخصی تو آن شخص را
از میان بیندازی و بگویی که فلان گفته است و در لغت افتراع بکارت بردن است گویا که بکارت دروغ اول او برده ای اما سند احادیث این کتاب
و غیر این از کتب احادیث و کتب رجال و کتب فقه و تفسیر و قرائت و غیر آن از کتابهایی که از جماعت مزبور است یا ایشان اجازه آنها داده اند
که بنده حقیر محمد تقی بن مجلسی دارم از حد و حصر بیرون است و لیکن نقل میکنیم در اینجا آنچه سندش عالیتر است و قوی تر است از آنجمله خبر داد مرا
بجمیع کتب احادیث و غیره شیخ العلماء و الفضلاء شیخ الاسلام و المسلمین شیخ بهاء الدین محمد بن شیخ الاسلام و المسلمین شیخ حسین بن عبد الصمد
الحارثی الهمدانی از پدرش از شیخ علامة المتأخرین شیخ زین الدین از شیخ و علامه فهامه مروج المذهب شیخ الطایفه شیخ نور الدین علی العالی رح
(بدانکه لفظ رح در این مواضع حاء تحویل است یعنی با آنکه میگردد بسند دیگر مثل آنکه شیخ [illegible] ما سند قوی تر شود و اگر چه هر چند بیشتر از او روایت
کرده اند خاطر جمع تر میشود منه) و خبر داد مرا بکتب احادیث شیخ العلماء و استاد الفضلاء الشیخ الاعظم بل الوالد المعظم مولانا
عبد الله بن الحسین التستری عن الشیخ الاجل نعمة الله بن خاتون العاملی عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی رح و عن جماعة من الفضلاء منهم
الشیخ بهاء الدین محمد [illegible] العلامة الفهامة القاضی معز الدین محمد و الشیخ یونس الجزایری عن الشیخ العلامة الفهامة
الشیخ عبد العالی عن ابیه الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی رح و عن جماعة من الفضلاء منهم استاد الفقهاء [illegible]

که احادیث منه

و کتاب تهذیب منه

[illegible]

چنین منه

بن عبد منه

مخفی نماناد که از کلمه بدانکه لفظ رح الی کلمه منه حاشیه است و سهو الکاتب در متن نوشته است

ابو الشرف و ابن عمی الشیخ عبد الله بن جابر العاملی و خالی مولانا محمد قاسم جمیعا عن شیخ علماء الزمان فی زمانه الشریف جدّی مولانا درویش محمد الاصفهانی النطنزی العاملی عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی رضی الله تعالی عنهم عن الشیخ الاجل العلامة نور الدین علی بن هلال الجزائری عن جمال العارفین و شیخ المتألهین الشیخ احمد بن فهد الحلی عن الشیخ نور الدین علی ابن احمد الخازن عن شیخ علمائنا المحققین السید الشهید محمد بن مکی العاملی ح و عن الشیخ نور الدین علی العاملی عن الشیخ شمس الدین محمد بن عم الشهید عن الشیخ الاجل ضیاء الدین علی بن الشهید عن الشهید رحمهم الله تعالی ح و عن الشیخ شمس الدین عن الشیخ العلامة علی بن طی عن الشیخ شمس الدین القریشی عن السید نجم الدین الحسن بن ایوب بن الاعرج عن جماعة کثیرة من الفضلاء منهم فخر المحققین ابو طالب محمد بن العلامة الحسن بن یوسف بن المطهر و السید العلامة عمید الدین عبد المطلب بن الاعرج الحسینی و السید الاجل العلامة تاج الدین محمد بن القاسم بن معیة الحسنی الدیباجی و السید الاعظم احمد بن زهرة الحلبی و السید الافضل نجم الدین مهنا بن سنان المدنی و الشیخ العلامة مولانا قطب الدین محمد الرازی صاحب شرح المطالع و الشمسیة و الشیخ الفاضل العالم رضی الدین علی المزیدی و الشیخ الفاضل علی بن طراد المطار آبادی جمیعا عن العلامة الفهامة الشیخ جمال الدین الحسن بن الشیخ العلامة سدید الدین یوسف بن المطهر الحلی عن ابیه و جماعة کثیرة من الفضلاء منهم شیخ المحققین ابی القاسم جعفر بن الحسن الحلی و السیدین الاجلین الاعظمین رضی الدین ابی القاسم علی و جمال الدین ابی الفضائل احمد ابنی موسی بن جعفر بن الطاوس الحسینیین و الوزیر السعید سلطان العلماء و المحققین خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن الطوسی عن الشیخ الاجل الاعظم نجیب الدین محمد بن نما الحلی و السید الاجل الاعظم فخار بن معد الموسوی عن العلامة محمد بن ادریس الحلی و الشیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهرآشوب المازندرانی و الشیخ سدید الدین شاذان بن جبرئیل القمی عن الشیخ ابی عبد الله جعفر بن محمد الدوریستی عن شیخ الطایفة محمد بن الحسن الطوسی ح عن بکتبه و عن شیخنا المفید محمد بن محمد بن النعمان عن الصدوق رئیس المحدثین محمد بن علی بن بابویه القمی بکتبه سیما کتاب من لا یحضره الفقیه و عن الصدوق عن ابیه عن الصدوق و عن المفید عن الشیخ الاجل جعفر بن محمد بن قولویه عن ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی الرازی بکتابه الکافی و عن ابن ادریس عن الشیخ العماد محمد بن ابی القسم الطبری عن الشیخ ابی علی الحسن عن ابیه شیخ الطایفة محمد بن الحسن الطوسی و عن ابن نما عن الشیخ ابی الفرج عن السید فضل الله الحسنی عن السید ابی الصمصام ذی الفقار بن معبد الحسنی عن شیخ الطایفة و النجاشی بکتبهما و غیر این اجازات که بعضی از انها را در روضه ذکر کرده ام و تمام انها از اجازه کبیره شیخ زین الدین و اجازه کبیره شیخ علی بن عبد العالی و اجازه کبیره شیخ شهید و اجازه کبیره علامه و سیدان ابنا طاوس علی و احمد رضی الله عنهما و شیخ منتجب الدین خواهند یافت این اجازه را باین اختصار یافت بحسب ضرب بیست و شش هزار و پانصد و هفتاد و دو طریق است و جمیع اجازات بنده از حد و حصر متجاوز است و سنه ام ظله العالی و اما نقل حدیث پس هیچ شک نیست که اگر بهمان لفظ نقل کنند بهتر است بسیار برای کسانی که عربی فهمند چنانکه در اخبار صحیحه متواتره از طرق خاصه و عامه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در مسجد خیف خطبه ادا فرمودند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و بر حکایت ثقلین که از پیش گذشت و بعد از ان فرمودند که نَضَّرَ اللّٰهُ عَبدًا سَمِعَ مَقَالَتِی فَوَعَاهَا ثُمَّ بَلَّغَهَا اِلٰی مَن لَم یَسمَعهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقهٍ غَیرِ فَقِیهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقهٍ اِلٰی مَن هُوَ اَفقَهُ مِنهُ یعنی حق سبحانه و تعالی خوش رو و خوشحال گرداند و رتبه اش را عالی گرداند بنده را که بشنود سخن مرا و حفظ نماید و برساند بکسی که از ان نشنیده باشد پس بسیار کسی که حامل و بردارنده علم بوده باشند و لیکن عالم نبوده باشند و بسیار کسی که حامل علم بوده باشند بسوی کسی که از او اعلم بوده باشد پس ظاهر شد که نقل حدیث بهمان عبارتی که از حضرات شنیده اند بهتر است بدلیل آنکه حضرت فرمودند که گاه باشد راوی نفهمد اصلا مراد حضرت را چون بهمان عبارت را عالم می شنود می فهمد و گاه باشد که یک مطلب حضرت را فهمیده باشد و حضرت را از ان عبارت مطالب بسیار بوده باشد هر گاه بهمان عبارت را نقل نماید جمعی که از او اعلمند ایشان معانی دیگر فهمند و همچنین هر چند دانا تر معانی را بهتر می فهمند و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم منقول است که هر گاه هست سخنان ما هفتاد محمل دارد و مثل قرآن و حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ فَوقَ کُلِّ ذِی عِلمٍ عَلِیمٌ یعنی بالاتر از هر صاحب علمی دانائی هست و اما بعضی فهمیده اند که علم الهی عین ذات الهی است و اگر نه میبایست که فوق او عالم باشد و چون غیر الهی بوده باشد ذی علم باست و علم ایشان غیر ذات

عن الشهید ح

موسی بن ح

فرب ح

ایشان است الا آنکه ایشان عالم است تا بمرتبه حضرت سید المرسلین بالاتر از او حق سبحانه و تعالی است و ازین حدیث استدلال کرده اند
که مرتبه عالم بالاتر است از مرتبه محدث و هرچند فضیلت بیشتر است بهتر میشود و لیکن فضیلت فهم قرآن و حدیث از جانب حق سبحانه و تعالی
است و بعد از تحصیلهای مقدمات ربط بسیاری بکلام ایشان بسبب کثرت تتبع میباید و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و اگر سخنان
ایشان را معنی گویند اولی است که الفاظ ایشان بحال خود باشد و ترجمه کنند که از تحت اللفظ جمعی از فضلا ادراک بعضی معانی او برند چنانکه جماعتی
این ضعیف مراعات این معنی مینماید اگرچه بسبب این معنی عبارت از ان بهجتی که میباید افتاده و بیان نموده و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که اعربوا احادیثنا فانا قوم فصحاء یعنی نقل کلام ما بلغت عربی بکنید که ما جمعیم فصیحان و فصاحت در
لغت عرب بیشتر است و اکثر آنند که اعراب کنند موافق علم نحو مبادا جاهلی برخلاف اعراب بخواند و از فصاحت بیندازد و معنی اش این است
که عربی و اعراب ضبط نمایند در خواندن و نوشتن بنحوی که گفته ایم که چون ما بلاغت بنحو کمال داریم سخنان ما را وجوه بسیار هست هر کس بحسب
قابلیت خود میفهمد و لهذا سنت است بلکه واجب است که کتابت احادیث اهل البیت مثل قرآن مجید اعراب کنند تا مضبوط بماند احکام الهی چنانکه
در اخبار سابقه امر بکتابت وارد شده بود و ایضا در حدیث معتبر بلکه صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که
بنویسید احادیث ما را بدرستی که تا ننویسید حفظ نمیتوانید کردن یا محفوظ نمیماند لفظا و معنی و ایضا بطریق معتبر از آنحضرت منقول است که دلها
اعتماد بر کتابت میکند یعنی [illegible] دیگر آنکه میدید که در وقت شنیدن نوشته است خاطر جمع میشود و احتمال دیگر است که خاطر شما بسبب نوشتن
جمع میشود و حفظ [illegible] میشود یا آنکه [illegible] اول اظهر است باعتبار [illegible] در اخبار یا آنکه نوشتن بهتر از
حفظ است بلکه از نوشته بهتر حفظ میتوان نمود [illegible] بهترین انواع حدیث املا است که شیخ بخواند و شاگرد در حین گفتن او بنویسد
و لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مینوشتند و لیکن نسبت باکثر مردمان بهتر است که
در [illegible] شیخ [illegible] اول مقابله کنند [illegible] شیخ بخوانند بلکه خود از روی کتاب شیخ بنویسند و بعد از آن شیخ بر ایشان بخواند
چون بسیاری از [illegible] اشتباه می کنند بعضی از حروف را یکدیگر مثل ضاد و ظاء و طاء و تاء و امثال اینها یا آنکه خط الف که کتب
[illegible] واضح بنویسند که اشتباه نشود و بین السطور [illegible] باشد چنانکه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است و اما نقل حدیث بالمعنی
پس [illegible] جایز نمیدانند و جمعی [illegible] قایلند که اگر راوی فاضل بوده باشد نقل بالمعنی میتواند کرد و الا فلا چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم که از فضلای
اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما است منقول است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم
که من حدیث از شما می شنوم و زیاد و کم میکنم آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر همان معنی را بعبارات زیاد و کم نقل کنی باکی نیست و داود بن فرقد
نیز از آنحضرت سؤال نمود و همین جواب شنید و چون ایشان از فضلا بودند ایشان تجویز نمودند و اشاره فرمودند که ترکش اولی است یا آنکه فرمودند
که باکی نیست و این عبارت دلالتی بر آن دارد که این برخلاف اولی و مکروه است اما جایز است بوجهی و در موثق کالصحیح از ابو بصیر که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از تفسیر این آیه الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه [illegible] بشارت داده به بهشت جماعتی را که می
شنوند سخن را و متابعت میکنند احسن آن را چه معنی دارد حضرت فرمودند که مراد آنست که حدیثی را که بشنوند همان عبارت نقل نمایند و زیاد و کم در
عبارت نکنند و اشعاری دارد بجواز نقل بالمعنی از لفظ احسن و اما اگر حدیثی که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم شنیده باشد از معصوم دیگر نقل
نماید ظاهرا محذوری ندارد چنانکه [illegible] باشد که فرموده اند که حدیث من حدیث پدر من است و حدیث پدرم حدیث جد من است و حدیث جدم حدیث
حضرت امام حسین است و حدیث امام حسین حدیث امام حسن است و حدیث امام حسن حدیث امیر المؤمنین است و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله صلی الله
علیه و آله و حدیث رسول الله قول حق سبحانه و تعالی است و ابو بصیر بحضرت صادق صلوات الله علیه عرض نمود که گاه هست حدیثی از شما می شنوم
از شما روایت میکنم از پدر شما یا بعکس آیا جایز است حضرت فرمودند که مساوی است هر دو یکسان است [illegible] علم من و علم او یکی است و لیکن از پدرم نقل بهتر است
[illegible] بهتر بودن آنست که بصدق اقرب است چون از حضرت شنیده است که هرچه من روایت میکنم پدرم گفته است و از جهه عصمت محال است
که [illegible] از آنحضرت نشنیده باشد [illegible] همه از یک نورند بنابر این تجویز فرموده اند و اکثر محدثین از اینده معصوم بسیار شنیده
اگر [illegible] میگویند [illegible] با صدق او بیدغدغه باشد و صدق بسیار مشکل است و بدون تمرن و [illegible]
[illegible] و تقوی بسیار [illegible] چنانکه روایت نموده است عمرو بن ابی المقدام که در مرتبه اولی که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل
[illegible] و [illegible] مقامات بسبب اختلاف معانی میشود میباید که همه را

بیشتر

[illegible]

که ننویسید

[illegible] جایز نمیدانند

که از پیش گذشت [illegible] بسبب حدیثی [illegible]

چون قول [illegible] قول الله است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است بطرق متکثره

[illegible] احادیث

رعایت کنند مثلاً اگر شخصی قرآن خواند و حرف فرعون را در قرآن بخواند که انا ربکم الاعلی کافر نمیشود چون نقل کفر او کرده است کسی اگر او
نقل کند که او گفت این عبارت را بحسب ظاهر راست گفته است و تخیر او کرده است ولیکن بر ناقل واجبست که بگوید که از زبان فرعون نقل کرد
و بر مستمع لازمست که فی الحال حکم بکفر او نکند چنانکه نقل کرده اند که روزی ابو یزید بسطامی در مقام تعجب این آیه را میخواند که مخلوقی با صد هزاران
احتیاج بخالق چگونه جرات چنین کلام کند شخصی از او شنید نزد شیخ خود رفت که بایزید چنین کفری گفت آن شیخ گفت شاید که بایزید عبارت قرآن را
خوانده باشد از روی تعجب و منقول است در حدیث صحیح از ابو کهمش که من سلام عبد الله بن ابی یعفور که از بزرگان اصحابست بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه عرض نمودم حضرت جواب سلام او دادند و فرمودند که چون بعبد الله برسی سلام ما را باو برسان و بگو باو که نظر کن که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله قرب و منزلتی که بهمرسانیدند از چه جهة بهمرسانیدند تو آنرا ملازمت کن
و از دست مده بدرستی که حضرت آن مرتبه را بصدق حدیث و ادای امانت یافت و از جمله ادای امانت است آنکه هرچه شنیده باشند بی زیاده و کم نقل نمایند چنانکه
خواهد آمد انشاء الله و لهذا حق سبحانه و تعالی ائمه معصومین را وصف نموده بصادقین فرموده که اتقوا الله وکونوا مع الصادقین و امر
نموده خلق را که با ایشان باشند که صادق قند و مقرر است نزد اهل لسان که تعلیق حکمی بوصفی مشعر است بعلیت آن وصف پس از اینجا ظاهر
میشود که با غیر صادق مجالست نباید نمود چنانکه احتراز بسیار در منع مجالست کاذبین وارد شده است که مردمان بسیار بنماز و سایر عبادات
مغرور نشوند که بسیار است که معتاد شده اند و بحسب عادت آنها را بجای میآورند ایشان را بیازمایید در صدق حدیث و ادای امانت و از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که مجلسی که بنشینم با عالمی که ثقه و معتمد باشد نزد من بهتر است از عبادت یکساله فائده نهم در تعلیم
تعلم و آداب آن و ثواب آنست منقول است در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
که آنحضرت فرمود که هرکه برود براهی بواسطه طلب علم حق سبحانه و تعالی او را ببرد براه بهشت است و بدرستی که فرشتگان بالهای خود را می
گسترانند از جهة طالبان علم از جهة رضا و خوشنودی ایشان بعلم و طلبان بدرستی که استغفار میکنند از جهة طالبان علم هرکه در آسمانها و هرکه
در زمین است از ملائکه و جن و انس حیوانات حتی ماهیان دریا و فضیلت علما بر عباد مثل فضیلت ماه شب چهارده است بر سایر ستارگان و
بدرستیکه علما وارثان پیغمبرانند و بتحقیق که پیغمبران اشرفی و شاهی نگذاشتند بلکه علوم را میراث دادند پس هرکه بهره از علوم داشته باشد
نصیب عظیم یافته است زیرا که رتبه میراث بردن ایشان رتبه فرزندی یا خویشی معنوی است اگرچه یک مسئله بوده باشد و آنکه وارد شده است
گستردن بالهای مشهور آنست که از جهة آنست که بالهای ایشان بقدمهای طلبه علوم مشرف گردد و یا آنکه ملائکه خود را بر خاک انداختن است
از جهة نشستن ایشان یا از نشستن در مجلس ایشان و اگر طلبه تواضع ایشان را بچشم ظاهر نبینند بچشم یقین می بینند از گفته حضرت سید المرسلین و ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم و آنکه در این حدیث وارد شده است که پیغمبران دینار و درهم میراث ندادند بحسب ظاهر منافات با آیات و احادیث
دیگر وارد شده است که از ایشان میراث ماند پس چنین تاویل میکنیم که میراثی که بهمه عالم رسید علم بود و یا آنکه عمده میراث ایشان علم بود و یا
چیزها در حکم عدم بود و یا آنکه دینار و درهم نگذاشتند ایشان را ضرورتی در نگاه داشتن آن نبود و چیزهائی که از لوازم بشریت بود مثل خانه و لوازم
خانه گذاشتند دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که شخصی که تعلیم علم میکند ثواب متعلم را دارد و بازیادتی بی آنکه
از ثواب متعلم چیزی کم شود پس باید که علم یاد گیرید از حاملان علم و برادران مؤمن خود یاد دهید بیکدیگر در حدیث صحیح بتحقیق که علما یاد شما دادند
یعنی بی زیادتی و نقصان لفظاً و معنیً یا چنانکه علما یاد شما دادند شما نیز یاد مردمان بدهید دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که هرکه یاد دهد علم حقی را او را هست ثواب هرکه بآن علم عمل نماید تا روز قیامت بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم کرده و هرکه تعلیم
نماید علم ضلالت را او را یا باطلی را بکسی بنماید از بد عتها گناه هرکه بآن عمل کند تا روز قیامت در گردن او خواهد بود بی آنکه از گناه ایشان چیزی کم
کرده و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه تعلیم خیری کند هرکس بآن عمل نماید او در ثواب ایشان بوده باشد
راوی گفت که اگر آن شخص دویم بکسی دیگر یاد دهد اول از ثواب سیم بهره دارد چنانکه دویم دارد حضرت فرمود که اگر دست بدست بجمیع عالمیان
برسد اول از ثواب همه بهره دارد و همچنین دویم از ثواب باقی راوی گفت که اگر اول بمیرد همان ثواب او را خواهد بود حضرت فرمود که اگرچه
بمیرد مجملاً تا روز قیامت این ثواب از جهة او خواهد بود و در حدیث معتبر از طرق عامه و خاصه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم وارد شده است که فرمودند که هرکه علم یاد گیرد از جهة رضای الهی و عمل بعلم خود کند خالصاً لوجه الله و بیاد دیگران دهد از برای رضای
الهی او را در آسمانها بزرگی یاد میکنند و میگویند که تعلم نمود و عمل بعلم خود نمود و تعلیم نمود و هیچ دغدغه نیست که رتبه از این بالاتر

پس اگر ع

و در اخبار بسیار وارد شده است ع

یا اگر راه طلب علم را بهشت ع

تواضع ع

منقول است ع

چنان شد بلکه رتبه انبیاست و این حجتی که منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که علماء امت من مثل پیغمبران بنی اسرائیل‌اند
و از حضرت امام المتقین علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقول است که آنحضرت فرمودند که اگر مردم میدانستند که چه ثواب عظیم در طلب
علوم دینیه هست هر آینه طلب مینمودند اگرچه جانهای خود را در راه آن میدادند و اگرچه بایست که دریاها را بشکافند و مهجها را قطع بایست نمودن چنانکه حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که طلب علم کنید اگرچه علم در چین باشد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود به حضرت
دانیال علیه السلام که دشمن‌ترین بندگان من نزد من جاهلی است که حق اهل علم را نداند و متابعت ایشان ننماید و دوست‌ترین بندگان من نزد
من پرهیزکاریست که طالب ثواب عظیم بوده باشد با آنکه ملازمت علما نماید و متابعت نماید علمای با عقل را و علوم ایشان را بدیگران برساند یا
از ایشان قبول نماید یا آنکه بدان عمل کند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در کتاب حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که باملاء حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است خواندم که حق سبحانه و تعالی بر جاهلان واجب نکرد دانستن که
طلب علم کنند تا بر علما واجب نساخت که تعلیم علوم نمایند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که زکوة علم آنست که
بندگان حق سبحانه و تعالی را یاد دهند و حضرت فرمودند که میباید در تعلیم علوم همه کس نزد تو یکسان باشند و ترجیح بعضی بر بعضی بواسطه دنیا
نکنی و در حدیث صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید بن معاویه وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هلاک
عالمیان بواسطه آنست که نمی‌پرسند و بسبب نپرسیدن بجهنم میروند و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد است که جایز نیست مردم را بغیر آنکه
بپرسند و تعلم کنند و امام خود را بدانند و چون امام خود را دانستند هرچه بفرماید باید که بآن عمل نمایند اگرچه تقیه باشد و بر خلاف حق چون تقیه
نیز حق است و واجب و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید
بلقمان که ملازمت علما کردن دلهای مرده را زنده میگرداند بهر کاری که نمایند و آنکه بداند که گفته است و چون بحق رسند بآن عمل نمایند و از آنحضرت
منقولست که مذاکره کنید علم را و یکدیگر را ملاقات نمائید و حدیث مذاکره کنید که دلها را میزداید چنانکه زنگ شمشیر را صیقل میزداید و صاف میشود و در
حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که آنحضرت فرمودند که مذاکره علم بمنزله درس خواندنست در ثواب و درس خواندن
بمنزله نماز نافله است و منقولست که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رحمت کند بنده را که علم را زنده کند پرسیدند که زنده کردن علم چگونه است
حضرت فرمودند که بآنست که مذاکره نمایند علم را با اهل دین و پرهیزکاری یعنی علمای صالح و متقی و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اف باد مسلمانی را که در هر جمعه خود را مشغول امر دین خود نکند و سؤال
از امور دین خود ننماید و مسائل دین خود را تحصیل ننماید یعنی اقلا هفته یک روز باید کرد و دیگر منقولست که حضرت فرمودند که علوم دینی بر او قفلی است و کلید آن
سؤال است و در حدیث کالصحیح از آنحضرت وارد است که از آنحضرت پرسیدند شخصی آبله داشت و جنب شد جمعی با او گفتند که غسل کن پس غسل کرد و مرد
حضرت فرمودند که آنجماعت که این فتوی را دادند او را کشتند و گناه او در گردن ایشان است چرا سؤال نکردند از عالمی و نپرسیدند که شفای مرض جهل سؤال
است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر عالمی از علمای شیعه ما که جاهلی را هدایت نماید و عالم گرداند او را بشرع ما
فردای قیامت با ما خواهد بود در اعلی مراتب با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که هر کس از شیعیان ما که عالم بوده باشد بشریعت ما و بیرون آورد ضعیفان شیعیان ما را از ظلمت جهل و داخل گرداند در نور علمی که از ما
باو رسیده است فردای قیامت تاجی از نور بر سر او گذارند که جمیع عرصات قیامت از نور او منور گردد و حله در وی پوشانند که جمیع دنیا و ما فیها
برابری بقیمت یک رشته از رشته‌های آن نکند پس او را شفاعت کرامت فرمایند که متعلمان خود را ببهشت برد و همچنین متعلمان متعلمان او را از ایشان
اگرچه یک مسئله تعلیم کرده باشند ایشان را یا یک شبهه ایشان را مرتفع ساخته باشند و از حضرت صدیقه فاطمه زهرا صلوات الله علیها منقول است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که علمای شیعه ما را حشر خواهند نمود و ایشان را بقدر علوم و تعلیم عباد الله خلعتهای کرامت خواهند
داد تا آنکه بعضی را هزار هزار خلعت نورانی کرامت خواهند کرد و متعلمان را نیز بمقدار تعلم علوم خلعتهای نورانی کرامت خواهند فرمود تا آنکه بعضی را
صد هزار خلعت خواهند داد پس بعد از آن باز علما را باضعاف اول خلعتهای کرامت خواهند داد و فاطمه صلوات الله علیها فرمودند که یک رشته
از آن خلعتها بهتر است از هزار هزار بار از کل دنیا و ما فیها و از حضرت امام حسن صلوات الله علیه منقولست که فضیلت علمائی که تربیت شیعیان ما
می‌کنند بعد از ایشان بسوی علم بر کسانی که رعایت احوال یتیمان و بیچارگان میکنند مثل فضیلت آفتابست بر ستاره‌ها با آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی بندگان خود را ترغیب فرموده است در رعایت احوال یتیمان چون پدر ندارند پس هرکه ایشان را محافظت

نماید حق سبحانه و تعالی او را محافظت نماید و هر که ایشان را گرامی دارد حق سبحانه و تعالی او را گرامی دارد و هر که دستی بسر یتیمی کشد از روی
مهربانی حق سبحانه و تعالی بعدد هر موئی که دست او بر آن کشیده شده است قصری کرامت فرماید از دنیا فراخ تر و در آن قصرها بوده باشد از
نعمتها هر چه نفوس ایشان آن را خواهد و آنچه چشمهای ایشان از آن لذت یابد و ابد الآباد در آن نعمتها باشند و از حضرت امام حسین صلوات الله
علیه مرویست که هر که یکی از شیعیان ما را که دستشان بما نرسد بواسطه تقیه هدایت کند بعلوم و ارشاد نماید بمسائل خداوند عالمیان فرماید که
ای بنده من بنده من کرم کردی بعلم من سزاوارترم بکرم ای فرشتگان این بنده مرا بعدد هر حرفی که تعلیم این بنده کرده است از بهشتهای
من هزار هزار قصر بدهید و اضافه کنید بآنها از نعمتها آنچه مناسب این قصرها باشد و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقول
است که خداوند عالمیان وحی کرد بموسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام که یا موسی محبت مرا در دل بندگان من در آور و ایشان را دوست
من گردان تا من نیز ایشان را دوست دارم حضرت موسی عرض نمود که خداوندا چگونه محبت تو را در دل ایشان جای دهم خطاب رسید که یا موسی
بیاد آور ایشان را نعمتهای ظاهری و باطنی که بر ایشان انعام کرده ام تا محبت من در دل ایشان جا کند پس بذات خود قسم که اگر بنده گریخته را
بدرگاه من آوری یا گم شده از رحمتهای مرا بمن آشنا سازی از برای تو بهتر است از صد سال عبادت که در روزها روزه داشته و شبها بر پا ایستاده
عبادت من کنی حضرت موسی گفت خداوندا بنده گریخته کدام است حق سبحانه و تعالی فرمود که بنده که عصیان و مخالفت من میکند و گردن
کشی میکند از بندگی من گفت خداوندا گمشده از درگاه تو کدام است حق سبحانه و تعالی فرمود که آنکسی که واجبات شریعت دین را نداند و بطریقت
بندگی جاهل باشد و راه رضای مرا نداند تو او را هدایت نما و تعلیم کن که او را چه اعتقاد میباید داشت و چه میباید کرد پس حضرت امام زین
العابدین صلوات الله علیه فرمود که ای علما بشارت باد شما را بثوابی که اعظم ثوابهاست و بجزائی که کاملترین جزاهاست و از حضرت سید خاتم
الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه منقول است که عالم بمنزله شخصی است که در تاریکی شمعی در دست داشته باشد هر کس از نور شمع او روشنی مییابد او را
دعا میکند همچنین عالم شمع علم در دست دارد و ظلمت جهل و حیرت را از دل متعلمان زایل میکند پس هر جاهلی که از او علم استفاده شده از حیرت
نجات یافته باشد و هر جاهلی که بسبب چراغ علوم او از جهالت خلاصی یافته باشد از آتش دوزخ آزاد میشوند و بعدد هر موئی که بر تن این آزاد کرده های
از آتش جهنم بوده باشد خداوند عالمیان ثواب صد هزار قنطار بان عالم کرامت میفرماید که تصدق کرده باشد و قنطار مال بسیار است بعضی
گفته اند پوست گاوی پر از زر است و ثواب صد هزار رکعت نماز میدهد که در حطیم نزد کعبه کرده باشد که بهترین اماکن شریفه است و در ابواب
حج و فضل حطیم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که علمای شیعه بمنزله جمعی اند که سرحد
نشینند در سرحدها و محافظت مینمایند بلاد اسلام را از شر کفار همچنین علمای شیعه محافظت دین مبین میکنند از شر شیاطین جن و انس که بر ضعفاء
العقول شیعه دست نیابند پس هر کس از علمای دین در دفع مخالفان کوشد خواه بالقاء دلایل بر مخالفان و خواه بتصنیف کتابها در رد ایشان
ثواب او بهتر است از کسی که با رومیان و ازبکان و گرجیان جنگ کند هزار هزار مرتبه زیرا که علمای شیعه دفع شبهه از دین ایشان می کنند و مجاهدان و
مرابطان دفع شر از بدنهای ایشان می کنند و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که وجود یک عالمی که تعلیم شیعیان کند آنچه را
با آن احتیاج داشته باشند بر شیطان دشوارتر است از وجود هزار عابد زیرا که همت عابد در خلاصی خود است و همت عالم خلاصی خود است و غیر [illegible]
انتهی کلامه و ازین جهت است که او بهتر است از هزار عابد و از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که فردای قیامت
بعابد میگویند تو نیکو مردی بودی همین غم خود داشتی و غم دیگران نداشتی داخل بهشت شو و چون عالم کسی است که خیرات او بمردمان جاری
بوده و ضعیفان شیعه را از دشمنان محافظت نموده و بسبب تعلیم علوم نعمتهای جنان را از جهة ایشان تحصیل نموده و رضای الهی را
از جهة ایشان حاصل نموده باو میگویند که ای کسی که رعایت احوال شیعیان کرده که یتیمان اهل البیت اند بسبب آنکه ایشان از حضرت معصوم
که والد حقیقی است دور افتاده یتیم شده بودند و هدایت دوستان کرده بایست شفاعت کن هر که را از تو تعلیم علوم کرده است پس شفاعت
کند فیامی را و فیامی را تا ده فیام و فیام صد هزار نفر است و اینها جماعتی باشند که از او استفاده علوم کرده باشند یا از شاگردان او
تعلیم نموده باشند تا روز قیامت پس نظر کنید که تفاوت در دو مرتبه تا بکجاست و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که
جماعتی که رعایت یتیمان آل محمد که شیعیان اهل البیت اند و از امام خود که والد حقیقی است دور افتاده اند و در جهالت متحیر شده اند
اسیر شیاطین جن و انس شده اند بکنند و ایشان را از شر شیاطین خلاصی دهند و از حیرت بنور علم برسانند و وسوسهای شیاطین را
از ایشان دفع [illegible] مخالفان بکنند [illegible]

بمباحثه و خواه مع

در خلاصی مع

بلکه هزار هزار عابد

شفاعت معلمین روز قیامت

ایشان مع یا از شاگردان شاگردان او مع

زیاده بلندتر بوده است که بلندی آسمان به زمین و از بلندی عرش و کرسی و حجابها بر آسمان اول و فضل ایشان بر عباد مثل فضیلت ماه
شب چهارده است بر مخفی‌ترین ستارگان و از حضرت امام علی بن محمد النقی الهادی صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر نه آن
است که بعد از غایب آل محمد صلوات الله علیهم جمعی از علمای شیعه خواهند بود که شیعیان را هدایت نمایند بحق سبحانه تعالی و راه حق را بایشان
بنمایند و دفع شبهه‌های لعینان از ایشان بکنند ببراهین الهیه حقه و خلاصی دهند شیعیان را از دامهای شیاطین هر آینه نماند احدی مگر آنکه
مرتد شود و از دین الهی برگردند ولیکن علما دلهای ضعفای العقول را بحق راهنمائی می‌کنند چنانکه کشتی‌بان مهار کشتی را دارد و برای این
این جماعت از علما نزد حق سبحانه و تعالی از همه کس فاضل‌ترند و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه مرویست که فردای قیامت علمای
شیعه و دوستان ما اند بصحرای محشر حاضر شوند و بر سر هر یک تاجی نورانی بوده باشد که نور آن تاج بسی هزار ساله راه را منور کرده باشد جمعی
که در دنیا از نور علوم ایشان بهره‌مند شده اند چنانکه در شبه از آن نور رسنده بمراتب عالیه در جوار ایشان خود در جوار ائمه معصومین
صلوات الله علیهم ساکن گردند و هر دشمنی از دشمنان اهل بیت که شعاع آن نور بایشان تابد چشمهای ایشان کور شود و گوشهای ایشان
کر و زبانهای ایشان لال گردد و زبانیه دوزخ ایشان را در میان جهنم در آورند و احادیث در فضایل علما زیاده از حد و حصر است و انشاء الله
در تفسیر قرآن در ضمن آیات فضل علما مبین ذکر خواهد شد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از حقوق عالم است که
بسیار از او سؤال نکنی و جامه‌اش نگیری و ابرام که رها نمیکنم تا درس مرا بگوئی مثلا و هرگاه بر او داخل شوی و جمعی نزد او باشند بر همه
سلام کنی و او را مخصوص سازی بتحیت با آنکه متوجه او شده او را دعا کنی و در برابر او بنشین و پشت سر او منشین و در مجلس او چشمک مزن
اگر چه بر دیگران باشد چون غمز بد است و مباد او توهم کند که اشاره بعیب او میکنی و بدست اشاره بسوی او مکن که خلاف ادب است
بسیار مگو که فلانی چنین گفته است و فلانی چنین گفته است بر خلاف گفته او [illegible] ملول مشو از طول صحبت او که عالم [illegible] درخت
خرمائی است که در زیر او نشسته باشی که کی بر تو باید و خرمائی بر تو اندازد [illegible] از رحمت الهی [illegible]
عالم که [illegible] و ثواب آن نزد حق سبحانه و تعالی بیشتر است از کسی که روزه دار باشد و شبها بقیام [illegible] در راه حق سبحانه و تعالی
جهاد کند [illegible] حقوق عالم [illegible]

فائده دهم در [illegible] اجتهاد و [illegible]

[illegible] حضرت سید المرسلین عقل کل بود و حق سبحانه و تعالی ملک و ملکوت را بر آنحضرت منکشف ساخته بود
اگر از آنحضرت سؤالی می‌نمودند [illegible] و فروع دین بحضرت وحی الهی بود تا آنکه یهودان و نصاری از آن پیشوای انبیا سؤال
نمودند [illegible] جواب [illegible] تا جبرئیل [illegible] قل هو الله احد آورد و بر همه عقلا ظاهر
است که [illegible] بسیاری کنند پس این عقول ضعیفه چه دانند مراد الهی را که [illegible]
بایشان [illegible] اجتهاد و قیاس و استحسان را انکار فرمایند [illegible] واخبار [illegible] نقل کرده اند و شیعیان
[illegible] از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت نموده اند بلکه بسیاری از آیات و اخبار دلالت
میکند [illegible] قال الله تعالی أتقولون علی الله ما لا تعلمون [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] عالم [illegible] الذین یفترون علی الله الکذب وجوههم مسودة یوم القیامة
یعنی [illegible] حق سبحانه و تعالی میفرماید روهای ایشان سیاه خواهد بود در روز قیامت و مکرر فرموده است که ومن
اظلم ممن افتری علی الله کذبا یعنی کیست ظالم تر از [illegible] دروغ بر حق سبحانه و تعالی میبندد [illegible] و روایات
بسیار در [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که [illegible] حلال است تا روز قیامت و
حرام [illegible] حرام است تا روز قیامت [illegible] دیگر نخواهد بود [illegible] ترک کردند
[illegible] است که [illegible] در دین [illegible] آنحضرت [illegible] از حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] روایت کرده اند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] اهل المدینه [illegible]
[illegible] که [illegible] شده بود و حدیثی وضع کردند که [illegible] شما از برای او گواهی دهید
که راست میگوید و نیز از رسول خدا شنیده ایم [illegible] حضرت رسالت فرموده است [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
اختیار نموده است [illegible] نبوت و امامت [illegible] حضرت را [illegible]

و در فکر بودند که کرا امام کنند انصار با خبر شدند ایشان نیز بسقیفه آمدند و گفتند که اگر بخلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن میکنید امام و خلیفه
علی بن ابیطالب است و الا از ما امیری باشد و از شما امیری و سعد بن عباده بیمار را آوردند که ما با این بیعت می کنیم و شما با هر که میخواهید
بیعت کنید با عاقبت یکی از مهاجران استشهاد خواند که حضرت فرموده که ائمه از قریش خواهند بود تا آنکه ابوبکر بر منبر رفت و گفت ای انصار
وزارت از شما خواهد بود انصار پاره فرو گذاشتند و ابوبکر دست دراز کرد بسوی عمر که من با تو بیعت میکنم و عمر دست دراز کرد با ابو عبیده جراح
که من با تو بیعت میکنم و دیگران بفریاد آمدند که ابو عبیده چه قابلیت دارد تا آنکه عمر دست ابوبکر را گرفت و بیعت کرد و منافقان مهاجران
با او در آن روز بیعت کردند و پاره از انصار شروع کردند در ترغیب و تهدید حتی آنکه ابو سفیان بغوغا آمد که ابن ابی قحافه کجا قابل ریاست است
ما که بزرگان قریشیم در میان شب از جهت پسر او یزید حکومت شام را مقرر ساختند و همچنین جمعی را بترغیب و جمعی را بتهدید بیعت فرمودند و
حضرت امیر المؤمنین با اهل بیت صلوات الله علیهم مشغول بتعزیه و گریه و زاری بودند تا آنکه آنحضرت در روز دوشنبه وفات کرده بود در
روز سه شنبه یا چهارشنبه علی الخلافت دفن نمودند و ایشان در فکر امارت بودند و حضرت امیر المؤمنین را ناصری که بود بنی هاشم بودند و
نیز قلیلی بودند مستضعف مثل عباس و عقیل تا آنکه چون حضرت را دفن کردند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمسجد آمدند و اکثر
در آنجا حاضر بودند و حجتها بر ایشان تمام کردند و حکایت روز غدیر و سایر نصوص امامت خود را بیان فرمودند یکی از انصار برخاست
و گفت یا علی اگر در روز اول می آمدی و اینها را میفرمودی دو کس بر تو مختلف نمیشدند ولیکن الحال بیعت کردند با ابوبکر در الحال علاجی نیست
پس حضرت فرمودند که اگر بیعت معتبر است سه ماه نشده است که همه در حضور سید المرسلین بامر خداوند عالمیان با من بیعت کردید حضرت
فرمودند که همگی سلام بر من کردید بامارت مؤمنان که السلام علیک یا امیر المؤمنین آنها چه شد فردای قیامت جواب خدا را چگونه
خواهید داد و همگی منافقان با بر شمشیر بسته ایستاده بودند که اگر بنی هاشم زور آورند همه را بقتل رسانند و سخنان بسیار گذشت
در میان ایشان که در احادیث و تواریخ و کتب سنیان مسطور است و چون آنحضرت حجت الهی را بر ایشان تمام کردند و دانستند که نفعی نمیکند
بامر خدا و رسول بخانه بازگشتند مشغول جمع قرآن گردیدند و از خانه بیرون نیامدند تا جمع قرآن بنحوی که نازل شده بود تمام نمودند و قرآن را بیرون
آوردند و فرمودند که من عهد کرده بودم با خداوند عالمیان بفرموده حضرت سید المرسلین که ردا بر دوش نیندازم تا قرآن را چنانکه نازل
شده است جمع کنم ایشان در جواب گفتند که ما را احتیاج بجمع تو نیست تا چهار کس از انصار را نشانیده ایم که قرآن را جمع کنند حضرت فرمودند
که نخواهید دید این قرآن را تا قائم آل محمد ظهور کند و حضرت جهاد نکردند و آن اشخاص بازماندگان از بیعت را که در خانهای خود مخفی شده
بودند تفحص و تجسس مینمودند و هر کس بیعت نمیکرد بضرب و تهدید و قتل از ایشان بیعت میگرفتند تا آنکه بعد از آن بروایات بخاری و مسلم
متوجه بنی هاشم شدند که بیعت بگیرند تا آنکه اجتماع عظیم نمودند و هیمه آوردند که خانه حضرت را با اهل البیت بسوزانند و قنفذ مولای عمر را که از همه
ناصبی تر و دشمن تر و درشت خوی تر و درشت روی تر از سایر مردمان بود [illegible] ساختند از جهت سوختن و حضرت فاطمه
در آمد که یا ابن الخطاب خانه مرا میسوزانی آنکس در را بر شکم آنحضرت زد و قنفذ بتازیانه حضرت را [illegible]
با آنجا رسید [illegible] عمر را طلبید حضرت فاطمه صلوات الله علیها اسقاط نمود محسن را که در شکم آنحضرت بود و حضرت
رسول او را محسن نامیده بود چنانکه صاحب قاموس ذکر کرده است و حضرت فاطمه صلوات الله علیها از اسقاط و ضرب دو سه روزی
دیگر بودند و بجوار رحمت ایزدی پیوستند بخاری روایت نموده است در شش هفت جا از صحیحش که تا فاطمه زنده بود صحابه رعایت خاطر
علی مینمودند و چون فاطمه رفت دانست که ایشان تا قتل مرا نهند بعد از شش ماه بیعت نمود با ابوبکر اگرچه شش ماه بیعت غلط روایت کرده
است ولیکن روایت کرده است که حضرت فاطمه با ابوبکر سخن نگفت و با او در غضب بود تا از دنیا رفت و در شب آنحضرت را دفن نمودند
که مبادا ابوبکر بر او نماز کند و همین سخنان بخاری در همه صحاح سته هست و همه ایشان از حضرت سید المرسلین روایت نموده اند که فاطمه
پاره تن منست هر که او را آزار کند مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است و خداوند عالمیان فرموده است که اِنَّ الَّذِيْنَ
يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِيْنًا یعنی بتحقیق که آنجماعتی که آزار میدهند
خدا و رسول او را لعنت کرده است ایشان را حق سبحانه و تعالی و مهیا ساخته است از جهت ایشان عذابی خوار کننده ایشان را در جهنم و انشاء
الله این اخبار را مفصلا در تفسیر قرآن مجید یاد خواهیم کرد اگرچه در اکثر کتب ایشان هست متفرقه مجملا چون اینها کردند دست از کتاب خدا
و اهل بیت کشیدند با آنکه احکام الهی نزد اهل بیت بود و هر روز حوادث واقع میشد احتیاج بسیار میشد ناچار [illegible]

جمع

دانش

در دنیا و آخرت

بقیاس و پاره‌ای باستحسان کارها میکردند و چون این امر شنیع خلافت را بهم رسانیدند علمای باطل وجوه از برای کردهای خود ایشان
پیدا کردند جمعی حدیثی وضع کردند که حضرت فرمودند که لا تجتمع امتی علی الخطا با آنکه اگر مراد کل امت است بهم نرسیده بقول
ایشان بنی هاشم و ابوذر و سلمان و مقداد و جمعی کثیر داخل نبودند پس امامت ابوبکر در این شما باطل بود و اگر بعضی است مراد است بیعت
با مسیلمه کذاب و اسود عنسی و سجاح نیز کردند و با یزید پلید و ولید کافر بقول ایشان بیعت کردند علی ای حال ظاهر است که این حدیث از
آنحضرت نیست و چون متاخران علمای اهل سنت دیدند که اجماع صورتی ندارد گفتند بیعت یک کس کافی است چنانکه فخر رازی و مولانا
سعد الدین و امیر سید شریف و غیر ایشان ذکر کرده اند و این بسیار شنیع تر از اول است پس بنابر این قابلیت که هر منافقی بیعت کند متابعت
او واجب است اگر کل معصومین مخالفت ایشان کنند همه را میباید کشت و چون سنیان این اجماع را بهم رسانیدند شیعیان بواسطه رد بر
ایشان گفتند که اجماع حق است و حجت است چون معصوم در آن جمع داخل باشد و ایشان نیز در برابر سنیان بر مطالب خود نقل اجماعات نمودند
و گفتند که معصوم در اجماع ما داخل است با آنکه در واقع قول معصوم حجت است و اتفاق دیگران بیفایده است بلا فرق میانه شیعه و سنی
که اگر همه مجتهدان شیعه اتفاق نمایند برامری اتفاق ایشان حجت نیست و اگر معصوم بفرماید قول آنحضرت حجت است پس اجماع نزد شیعه صورتی
ندارد و همچنین دلایل عقلی ظنی پس مستند ما کتاب حق سبحانه و تعالی است و سنت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی از آنحضرت سؤالی نمود و حضرت جوابی فرمودند
دیگر سؤالی کرد گفت رای شما چیست حضرت فرمودند که نزد ما رای نمیباشد هرچه میگوییم سخن رسول خداست صلی الله علیه و آله و در حدیث
صحیح از آنحضرت وارد است که قیاس در شرع نمیباشد نمی بینی که زن حایض قضای روزه میکند بعد از پاک شدن و قضای نماز نمیکند با
آنکه مقتضای قیاس ایشان آن است که بر عکس باشد زیرا که نماز اشرف از روزه است و هرگاه قیاس کنند دین بهم میخورد و در حدیث حسن
از ابو بصیر منقول است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بر ما چیزها وارد میشود که در کتاب خدا و سنت نیست
پس جایز است که فکر کنیم و بعقل خود جواب گوییم حضرت فرمودند که اگر در واقع فکر تو موافق حق باشد ثواب نداری و اگر مخالف حق باشد
دروغ بر حق سبحانه و تعالی بسته و در اخبار بسیار وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم ابو حنیفه را لعن نمودند بواسطه
آنکه عمل بقیاس میکرد و احادیث عدم جواز عمل بقیاس اظهر متواترات است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده
است که هر که فتوی دهد مردمان را بدون علم و بدون هدایت لعنت می کنند او را ملائکه رحمت و ملائکه عذاب و در گردن او است گناه هر کس که بفتوی
او عمل نماید و ظاهر آن است که مراد از [illegible] و ممکن است که عطف تفسیری باشد که هر دو یک معنی داشته باشد و در حدیث صحیح وارد
شده است از عبد الرحمن بن الحجاج که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که دوری کن از دو خصلت که هر که هلاک شده
و مستحق عقوبات الهی شده است از این دو خصلت شده است یکی آنکه فتوی برای خود دهی بچیزی که علم بآن نداشته باشی یا اعتقاد کنی و
عمل کنی و ایضا در حدیث حسن وارد شده است که حضرت بمفضل بن یزید فرمود که ترا نهی میکنم از دو خصلت که بسیاری از مردمان هلاک
شده اند از جهة آن یکی آنکه اعتقاد کنی یا عمل کنی بباطل و دوم آنکه فتوی دهی مردمان را بآنچه ندانی و در حدیث موثق کالصحیح وارد است
از حمزة بن طیار که عرض نمود بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بعضی از خطبه های پدرش را تا بجائی رسید که شک داشت
حضرت فرمود که بس است و خاموش باش شما را جایز نیست در آنچه بر شما وارد شود و علم بآن نداشته باشید مگر گفتن و حفظ خود نمودن
از عمل بآن و بائمه هدی نقل کردن تا ایشان شما را بگویند آنچه حق باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاسئلوا اهل
الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی بپرسید از اهل ذکر که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم سؤال کنید و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که توقف نمودن نزد شبهات و آنچه حکم آن یا معنی آن مشتبه باشد بهتر است از آنکه خود را در
مهلکه اندازید و بی علم جواب آن بدهید یا بآن عمل نمایید و حدیثی که خوب حفظ نکرده باشید روایت نکردن آن اولی است و در احادیث
معتبره وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی از بندگان خود دو چیز طلبیده است یکی آنکه هرچه
ندانند نگویند و دوم آنچه را ندانند و عقل ایشان بآن نرسد رد نکنند شاید حق باشد اما اول در آیه که الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب
ان لا یقولوا علی الله الا الحق یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتیم در کتاب خود که نگویند بر خدا مگر آنچه را بدانند که خدا فرموده است
اما دوم را در این آیه مذمت فرموده است جمعی را که چیزی را ندانند تکذیب آن کنند و فرموده است که بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما

نصب ابوبکر و عمر بن الخطاب و عثمان که با منافقین

در مذمت فتوی بدون علم

بایشان تأویله یعنی بلکه بجماعت تکذیب نمودند چیزی را که علم ایشان بآن نرسیده و هنوز بایشان نرسیده است تأویل آن و این بلائی است عظیم علوم را که غالب ایشان بر این وصف‌اند بنابر آنکه عادت نموده‌اند که بعقل ناقص خود حکم کنند همیشه و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی بر بندگان آنست که هر چه را دانند بگویند و هر چه را ندانند در آن توقف نمایند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه از شما چیزی بپرسند که ندانید بگوئید که نمیدانم. بگوئید که الله تعالی بهتر میداند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که اگر از عالمی چیزی پرسند و نداند بگوید الله اعلم و غیر عالم چنین نگوید و مدار مستقیمان بر آنست که الله یعلم میگویند احتیاطا و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که سبب یکی از فضلای صحابه خود فرمودند که آنچه عالم باشید بیان بگوئید الله اعلم بدرستی که بسیار باشد که شخصی تفسیر آیه کند بنادانی و از درجات خود پست شود و بیفتد بزیادتر از مثل مسافت آسمان تا زمین و کسی که این قدر راه بیفتد زنده نخواهد ماند البته و در حدیث معتبر روایتست از ابن شبرمه که یکی از قاضیان اهل سنت است و تردد بخدمت حضرت بسیار میکرد گفت هر مرتبه که بخاطرم میرسد حدیثی را که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیده‌ام نزدیکست که دلم پاره پاره شود و او فرمود که خبر داد مرا پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس ابن شبرمه گفت که قسم میخورم بخدا که نه او دروغ بر پدرش بسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش بر رسول خدا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت هر که عمل بقیاس کند هالک است و دیگران را نیز هلاک کرده است و هر که فتوی دهد و ناسخ را از منسوخ فرق نکرده باشد و همچنین محکم را از متشابه خود هالک است و دیگران را هلاک نموده بجهنم میروند و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت خطبه فرمودند و فرمودند ای گروه مردمان بدانید که ابتدای فتنه‌ها که در دین اسلام واقع شد هواهای نفسانی بود که متابعت آن نمودند و احکام شرعی چند بود که بدعت کردند جمعی که دلیل اگر آنکه باطل محض میبود حال آن مخفی نمیماند بر ذی عقلی و اگر حق محض بود نیز مخفی نمیماند ولیکن پاره از حق را با باطل جمع نمودند و بسبب اغوای مردمان شدند و شیطان مسلط بر دوستان خود شد و نجات یافتند جمعی که توفیق الهی رفیق ایشان شد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر وقت که بدعتی بهم رسد بعد از من که بسبب آن ضرر باسلام و ایمان و دین رسد حق سبحانه و تعالی ولی از اولیای او از اهل بیت من مقرر ساخته است که موکل بوده باشد بحفظ دین و دفع کند آن ضرر را از دین و سخن کند بالهام الهی و آشکارا کند حق را و منور سازد از براهین و رد کند مکر مکاران و از جانب ضعفاء العقول و تشبیه مبتدعان بجنگد پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فکر کنید که ایشان کیستند و توکل بر حق سبحانه و تعالی کنید تا شما را بینا کند بحق و اهل حق و ظاهرش آنست که مراد از این خبر معصومین‌اند و ممکن است که تعمیم کنند بنحوی که شامل علمای شیعه نیز باشد چون علوم ایشان علوم اهل بیت است صلوات الله علیهم و در اخبار صحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی در مذمت یهود و نصاری میفرماید که اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی ایشان علمای خود را و زهاد خود را خدایان خود کردند و عبادت خداوند خود نکردند حضرات فرمودند که والله که این علما و زهاد کسی را بعبادت خود نخواندند و کسی ایشان را بندگی نکرد بحسب ظاهر ولیکن اگر ایشان حکمی میکردند برخلاف حکم الهی همه متابعت ایشان میکردند و اگر حرام را حلال میکردند و حلال را ایشان حرام ایشان اطاعت مینمودند حق سبحانه و تعالی این معنی را فرمود که کفر است چون اقوال علما را مقدم داشتند بر قول الهی و حضرات این آیه را بواسطه سنیان یاد فرمودند که مدار ایشان بر این بود و هست چنانکه در آیه و احادیث متواتره ایشان وارد شده است که جماعتی که از مسجد الحرام دورند حج تمتع کنند و چون حج تمتع در زمان جاهلیت نبود و عمر میخواست که مخالف زمان جاهلیت چیزی واقع شود در مقام معارضه در آمد در حج وداع و جمعی کثیر با عمر موافقت کردند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل آمده است و این آیه را آورده است که فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ گفت که خدا فرموده است وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ و همه سنیان بر متابعت عمرند و بر مخالفت خدا و رسول و ان شاء الله هر آیه که علمای سنیان مخالفت صریح نموده‌اند قول الهی را بیان خواهد شد و اگر چه ظاهر این اخبار مذمت عامه است ولیکن تهدید است مر خاصه را از متابعت ایشان در این معنی و بعضی کرده‌اند آنچه کرده‌اند و ان شاء الله آن نیز ظاهر خواهد شد و روایت بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی راه جهنم است نعوذ بالله من الضلالة بعد الهدایة

فائده یازدهم اصطلاحا حدیث است بدانکه خبر و حدیث عبارتست از قول رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا حکایت فعل ایشان یا تقریر ایشان بآنکه در حضور ایشان کسی سخنی گفته باشد یا کاری کرده باشد و ایشان شنیده باشند و آن شخص را از آن نهی نکرده باشند و حدیث صحیحی وارد و آنچه

طلبة ع

که از این کفتن سائل بشک می‌افتد و توهم میشود که شما نمیدانید ولیکن حق سبحانه و تعالی بهتر میداند ع

فرموده ع

محکم ع

برخلاف کتاب الله ع

جماعتی متابعت ع

جواب حضرت ع

و خبر ع

قسم است اوّل خبر متواتر و آن خبریست که اقلاً سه کس آنرا روایت کرده باشند و از اخبار ایشان علم بهم رسید پس گاه باشد که از قول هزار نفر علم بهم نرسد مثل شهادت روستائیان از جهت ارباب دراب و زمین و گاه باشد که از گفته مردمتدین که خبر دهند که فلان شخص را دیدیم علم حاصل شود و مدار این علم است ... خبر متیقن است باجماع ... وجوب عمل باین خبر نیست مگر آنچه متواتر شود و که حضرات خلاف آنرا نیز گفته اند و یکی از اینها تقیه خواهد بود و در این صورت جمع خواهیم نمود بیکی از وجوه جمعی که گذشت چنانکه در قرآن مجید نیز مخالف یکدیگر هست و یکی ناسخ است و دیگری منسوخ و امثال آن که خواهد آمد دویم خبر محفوف بقرینه است که از خارج خبر قراین بوده باشد القدر که علم بهم رسد مثل آنکه شخصی از شخصی را بشخصی گفته باشد و کسی دیگر مطلع نبوده باشد مردی ثقه از جانب او بیاید و کتابتی سر بمهر بیاورد و چون کتابت را باز کنند جمیع آنچه باو گفته باشد در کتابت نوشته و خط و مهر او را شناسد بسیار است که از امثال این خبرها این قراین علم حاصل میشود و از این باب هرگاه شخصی از جانب پادشاهی بحکومت ولایتی رود و حکم پادشاه را داشته باشد با خلعت پادشاه هیچکس شک نمیکند که این شخص از جانب پادشاه آمده است و از این بابت آنکه در احادیث سابقه گذشت که همین که دانید که کتاب از شیعه است بآن عمل میتوان کرد و از این باب است کتبی که در این اوقات ظاهر میشود از کتب قدمای شیعه مثل کتب ابن بابویه قمی کسی را که مربوط باشد بسخنان او و کتب او خصوصاً هرگاه کتاب سند رسی از قدم بیاورند که تاریخ کتابتش تاریخ زمان او و قریب بزمان او باشد مثل کتاب امالی که دارائی با خطوط جمعی از علما و مثل کتاب معانی الاخبار صدوق مجملاً بسیار است که از قراین علم بهم رسد و ظاهراً این خبر نیز عمل واجب باشد چنانکه اکثر علما بآن قایلند سیم خبر واحد است و آن خبریست که علم از آن حاصل نشود خواه خبر دهنده یکی باشد یا هزار کس و اگر سه کس یا بیشتر خبر را نقل کنند و از آن خبر ظنی متاخم علم و قریب بآن حاصل گردد این خبر را مستفیض میگویند و از افراد خبر واحد است و جمعی که خبر واحد را حجت نمیدانند بعضی از ایشان این نوع را حجت میدانند و غیر این را حجت نمیدانند بآیات و اخبار که نهی ... بآن ... ظن ... و ظاهر ... حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در زمان هر یک زیاده از دویست هزار بیشتر ... بوده همیشه هر یک از اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خبر یکی از ایشان نقل مینمودند عمل بآن مینمودند و هرگز ملاحظه تواتر یا احادیث نمودند و حضرات ائمه هدی امر میکردند شیعیان خود را باخذ احادیث از ایشان و عمل بآن اگرچه در اخبار ایشان متواتر و محفوف بقراین و مستفیض و خبر واحد بود ایشان فرق نمیکردند در میان آنها مگر در وقتی که معارضی بهم میرسید و بسیاری از اصحاب ... از اصحاب ... کرده اند و بهایت مرتبه ایشان توثیق است با فضل و علم ... و نوشتیم مشتمل بر اخبار متواتره که دلالت میکند بر حجیت خبر واحد و ظواهر آیات دلالت دارد مثل آیه فلولا نفر چنانکه گذشت و آیه ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا یعنی اگر فاسقی خبری بسوی شما بیاورد تامل کنید و بآن خبر عمل کنید تا ظاهر شود صدق آن مفهومش اینست که اگر غیر فاسق یا عادل خبری بیاورد تامل مکنید با آنکه اخباری که در این باب چهار کتاب است این شیخ عظیم الشان از کتب معتبره نقل نموده اند که بعضی از آن کتب بر حضرات ائمه هدی عرض نموده اند و ایشان تحسین فرموده اند و بعضی را حضرات حکم بصحت آنها نموده اند و تفصیلش در دیباچه خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضاً خبر واحد منقسم میشود باقسام بسیار نزد عامه و بعضی از متأخرین و لیکن اکثر متقدمین ما حکم بصحت جمیع نموده اند چنانکه از دیباچه کافی و این کتاب ظاهر میشود بلکه از کتب صدوق ظاهر میشود که حدیث غیر صحیح را در کتابهای خود نقل ننموده است و ظاهر صحت نزد قدما اینست که معلوم بوده باشد که حضرات معصومین فرموده اند و این علم ایشان را میسر بوده بواسطه کتب بسیار که از اصحاب ائمه بایشان رسیده بود و اسناد ... مقید نبودند ... و ... بسیاری از اخبار که کلینی رحمة الله علیه مرسل روایت کرده است صدوق رحمه الله ... از اسناد بطرق صحیحه روایت کرده اند و از کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی رحمة الله نیز ظاهر است که او اخبار را از کتابهای معتبره روایت نموده است و ... ظاهر است که مدار قدما بر کتابهائی بوده است که ثقات اصحاب ائمه معصومین صلوات الله علیهم از حضرات روایت کرده بودند و لیکن چون هر روز آنچه می شنیدند در کتابی می نوشتند و آن کتب نزد علما مضبوط بود و لیکن اخبار آنها منتشر بود و جمعی دیگر از فقهای اصحاب ائمه صلوات الله علیهم مثل محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی و بزنطی آن کتب را منتشر ساخته کتابها تصنیف ... و محمد بن مسلم و برید و فضیل و لیث ایشان را در کتب خود نقل نمودند معاصران ایشان ... اصول ... هر کتابی که ... و فضیلت بود بلکه مدایح ایشان و کتابهای بسیار از حضرات شنیده بودند از میان چندین هزار کتاب را اعتبار نمودند و اجماع بر این کتب واقع شد و مشایخ ثلثه رضی الله عنهم اکثر بلکه همه آنچه نقل نموده اند در این کتب اربعه از آن چهار صد اصل نقل نموده اند و بسیار ظاهر است فرق میان کسی که نقل کند

وجمعی همه را حجت میدانند

و بان عمل کنند

واشال ع

چهارصد کتاب ع

یا از کتاب کسی نقل کند چون آن کتاب که نقل کند جمعی بوده‌اند که رجوع بآن کتاب میکرده‌اند اگر نبوده است او را کذاب و وضاع حدیث
مینامیده‌اند و چنین کتابی را مطلقا اعتبار نمیکرده‌اند بواسطه یک کذبی که ممکن است که سهوا از او واقع شده باشد یا دیگری آن خبر را عمدا از
کتاب او انداخته باشند و بنا بر این است که عامه و خاصه نیز اعتبار کرده‌اند کتب لغت متاخرین را مثل صحاح و قاموس هر چند کافر و فاسق
بوده‌اند بمحض آنکه چون ایشان ناقلند و اگر دروغی در کتاب ایشان میبود فضلای اهل لغت اعتبار نمیکرده‌اند پس اگر این فاضل خبر
نقل کند از شخصی گاه باشد که علم بهم رسد و گاه باشد که ظن قریب بعلم بهم رسد اما اگر هر سه خبری از کتاب حسین بن سعید روایت کنند و هر سه
موافق نقل نمایند ما را علم بهم میرسد که ایشان دروغ بر حسین بن سعید نبسته‌اند بنا بر این ممکن است وجود اخبار متواتره در این کتب اربعه
با آنکه الحمد لله رب العالمین کتبی دیگر از علماء اخبار هست که مؤید اخبار متواتره شد مثل کتاب محاسن برقی و قرب الاسناد حمیری و بصائر الدرجات
صفار و غیر اینها از کتب و در رد و صحیفه اشاره بهمه شده است در ضمن تایید اخبار اما موافق اصطلاح متاخرین از زمان علامه و اندکی بالاتر حدیث
بر پنج وجه است که فایده دارد و تقسیمات عامه هست و بعضی از خاصه متابعت ایشان کرده‌اند و چون فائده بر آن مترتب نمیشود ذکر نکردیم
اخبار را اول صحیح و آن خبریست که راویان آن خبر تا معصوم همه امامی مذهب باشند که گناه کبیره نکنند و اصرار بر صغیره نداشته باشند و مروت داشته
باشند که از ایشان چیزی صادر نشود که دلالت بر خفت عقل ایشان کند و مسمی بالثقه و معتمد باشند بآنکه گفته باشند و اینها را بنا شده ظاهرا
خبر حنظله که گذشت دلالتی بر این دارد و نزد متاخرین این خبر حجت است مگر آنکه معارضی داشته باشد دوم خبر حسن است و آن خبریست که رجال
سند همه ایشان را مدح نموده باشند بدون توثیق یا بعضی مدح کرده باشند و باقی توثیق … که یک ممدوح بدون توثیق در سند هست
حدیث را حسن میگویند هر چند باقی ثقه باشند سیم موثق و کالقوی نیز میگویند و آن خبریست که همه را توثیق کرده باشند و همه یا یکی از ایشان
بد مذهب باشد … بآنکه سنی یا زیدی یا فطحی یا واقفی یا کیسانی … باشند چهارم خبریست که یک ممدوح …
حسن را بهتر میدانند این خبر را موثق … رجال است چنانکه در منطق نتیجه تابع اخس مقدمتین است پنجم
ضعیف است و آن خبریست که یکی از آنها … باشد یا یکی از راویان خبر را قدح نموده باشند یا مجهول الحال باشد یا مرسل
باشد بآنکه در میانه سقطی انداخته باشند یا گفته باشند عن رجل عن جده یا عمن رواه یا مرفوع باشد بآنکه راوی گفته باشد رفعه عن الصادق
صلوات الله علیه یعنی بحضرت رسانیده و رجال سند را انداخته … یا راوی بگوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله
و یقین داریم که راوی حضرت را ندیده است و اما این فقیر فرقی میکند در میان این اخبار بآنکه هر چه در آن فاسقی باشد ضعیف میشمارم و الا مجهول
میدانم … و فرقی نیست که مرتبه اول … است و ممکن که این مجهول الحال ثقه باشد … که بگویند عن رجل من اصحابنا
سیما وقتی که بگویند عن جماعة من اصحابنا یا غیر واحد من اصحابنا هرگاه این عبارات اجماعی بگویند که روایت نمیکنند مگر از ثقه یا ارسال نمیکنند مگر از ثقه مثل
محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی و بزنطی که جمعی نقل اجماع نموده‌اند که مراسیل ایشان مثل مسانید ایشان است بلکه جمعی از
صحابه که اجماع نموده‌اند اصحاب بر تصحیح … مثل زرارة بن اعین و … شیبانی و محمد بن مسلم ثقفی و برید بن معاویه عجلی و لیث المرادی ابو
بصیر و فضیل بن یسار … و معروف بن خربوذ المکی و ابو بصیر یحیی بن القاسم الاسدی و عبد الله بن مسکان و جمیل بن دراج و حماد
ابن عثمان و … ابان بن عثمان و عبد الله بن بکیر … و حسن بن علی بن فضال و عثمان بن عیسی و فضالة بن ایوب و محمد بن
ابی نصر … و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی و حسن بن محبوب و … هر کس است که هر حدیثی که صحیح باشد طریق آن با ایشان صحیح است
و رجال بعد را نظر نمیکنند چون اجماعات تا چیزی نزد ایشان یقینی نبوده است در کتابها … و نقل نمیکرده‌اند پس اگر مانند ایشان صحیح
یا مرسل بوده باشد ضرر ندارد چون اجماعات علم با آن خبر داشته‌اند بتواتر یا غیر آن از اسباب علم و لیکن چون بعضی از متاخرین چنین
حدیثی را قبول دارند مثال این مراسیل را الصحیح مینامیم از جهت موافقت ایشان و همچنین احادیث مرسل محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن بابویه
قمی بلکه جمیع احادیث ایشان که در کافی و من لا یحضره الفقیه است همه را صحیح میتوان گفت چون شهادت ایشان و شیخ بزرگوار کمتر از شهادت
اصحاب رجال نیست یقینا بلکه بهتر است از جهت آنکه ایشان که صحیح میگویند معنی این است که یقین که حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم فرموده‌اند بوجوهی که پیش از این حاصل شده است و متاخران که صحیح میگویند معنی این است که جماعتی که روایت کرده‌اند ثقه
بوده‌اند و محتمل است کذب و سهو هر یک و غرض بنده از این ضبط اصطلاح متاخرین این است که چون اکثر مردمان مانوس شده‌اند

دیگر در کتب … و عادل باشند

و اگر موثق را بهتر میدانند … میباید که این حسن بنامند

ایشان بسبب عدم اعتماد بایشان میشود یا آنکه در وقت تعارض حدیث فائده دارد چنانکه در حدیث عمر بن حنظله گذشت و آنچه مجهول الحال است و اورا قوی نامیده ام چنانکه شهید اول علیه الرحمه نیز کرده است و باین معنی اول نیز اشاره نموده است که حکم بصحت حدیثی کرده است از حسن بن محبوب عن بعض اصحابنا و گفته است که حسن چون اجماع بر او هست ارسال او ضرر ندارد و همچنین اشاره باین معنی کرده است در اوایل ذکری و بسیار است که علامه و غیر او حکم بصحت حدیث می کنند بر خلاف این اصطلاح از جهت عمل اصحاب و اگر بمعصوم نرسد آن حدیث را موقوف میگویند و اکثر اوقات اشتباه میشود بر کسانیکه تتبع ندارند و در واقع موقوف نیست و اگر در آخر حدیث سالته باشد آن حدیث را مضمر میگویند که معلوم نیست سؤال از معصوم است یا غیر معصوم و اکثر اوقات باین معنی نیز مشتبه میشود بر کسی که بی تتبع است و وجه هر دو آنست که بسیار است که زراره در کتاب خود اولا ذکر میکند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چنین فرمود و بسیاری از اخبار را نقل میکند و نام حضرت را نمیبرد بسبب آنکه او نام حضرت را برده است و محدثان که از کتاب او برداشته اند بهمان عنوان در کتاب خود نقل نموده اند بنابر آنکه نزد ایشان ظاهر بوده است و نمیدانستند که بر جماعتی مخفی خواهد ماند و همچنین در اول کتاب سماعه ذکر کرده است که سالت ابا عبد الله و ابا ابراهیم گفته است و سالته بواسطه تقیه نام نبرده باشد و اسم [illegible] اخبار بر جمعی مشتبه شده است که انشاء الله برفع اینها خواهد شد چنانکه در روضه ذکر شده است و در محل خود مذکور خواهد شد انشاء الله دیگر سند و طریق عبارتست که حدیث را از ایشان مسند روایت میکنند بآنکه میگویند اخبرنا فلان عن فلان تا معصوم و قانون در این آنست که اگر استاد بر یک شاگرد حدیث را خوانده است راوی میگوید حدثنی و اگر بر جماعتی خوانده است که راوی با ایشان بوده است راوی میگوید حدثنا و اگر شاگرد بر استاد خوانده است و کسی دیگر شریک او نبوده است میگوید اخبرنی و اگر دیگری با او بوده است میگوید اخبرنا و اگر دیگری خوانده است و او شنیده است میگوید سمعته علی فلان یعنی من از او شنیدم در حالتی که بر او میخواندند و اگر حدیث را باجازه از او داشته باشد میگوید اخبرنا اجازة و اگر بخط شیخ دیده باشد گاهی میگوید که اخبرنا وجادة و گاهی میگوید که وجدت بخط فلان یعنی یافتم بخط فلانی یا رایت فی کتاب فلان یعنی در کتاب فلانی دیدم و اکثر چنین حدیثی را نقل نمی کنند مگر آنکه کتاب متواتر باشد از آن شخص مثل کتب اربعه از مشایخ ثلثه دیگر بدانکه اجازه حدیث باصطلاح علما آنست که تواند گفت که این کتاب از فلانی است بیکی از هفت وجهی که سابقا مذکور شد و باین معنی دارد که نزد عوام مشهور است که جایز باشد او را نقل حدیث نمودن یا عمل به حدیث کردن بلکه شیخ شهید علیه الرحمه نقل کرده است که سید محمد بن معیة حسنی دیباجی را ادراک نمودم و او اجازه حدیث داده مرا و هر که ادراک کرده باشد لمحه از حیات او را اگر طفلی که قبل از وفات او متولد شده باشد از او نقل تواند نمود که من هم [illegible] روایت میکنم از سید محمد و آنچه مشهور است نزد عوام مراد از اجازه تصدیق اجتهاد است دیگر بدانکه در اخبار شیعه امیر المؤمنین اطلاق نمیکنند بر غیر حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و چون روایت از حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما نادر است کنیت ایشان یا آنکه کنیت حضرت امام حسن صلوات الله علیه ابو محمد است و کنیت حضرت امام حسین صلوات الله علیه ابو عبد الله است بر ایشان نمیکنند تا نام ایشان را نگویند و حضرت امام زین العابدین را همیشه باسم یاد می کنند و حضرت امام محمد باقر را غالبا بکنیت اطلاق می کنند و آن ابو جعفر است و ابو جعفر را بر امام محمد تقی نیز اطلاق می کنند و گاهی ابو جعفر ثانی میگویند و در اطلاق تمیز آن از راویان میشود و ابو عبد الله را بر حضرت امام جعفر صادق اطلاق میکنند و ابو الحسن کنیت سه معصوم است امام موسی کاظم و امام رضا و امام علی النقی صلوات الله علیهم بر ایشان اطلاق میکنند و گاهی ابو الحسن اول و ثانی و ثالث [illegible] بواسطه تمیز و بیشتر از راویان معلوم میشود و عبد صالح و ابو ابراهیم بر حضرت کاظم اطلاق میکنند و گاه هست که عسکری را بر امام حسن عسکری و صاحب الامر صلوات الله علیهما اطلاق می کنند و بیشتر رجل را بر حضرت امام حسن عسکری اطلاق می کنند و ابو محمد کنیت [illegible] و جواد را بر حضرت امام محمد تقی علیه السلام اطلاق می کنند و صاحب ناحیه را بر حضرت صاحب الامر اطلاق می کنند و گاه هست غایب و علیل و غیرهم و حجت را نیز بر آنحضرت اطلاق می کنند و انشاء الله در مواضع خود [illegible] بیان خواهد شد و آنچه از اصطلاحات حدیث اهتمامی بشان ان نبود در اینجا مذکور شد انشاء الله ما بقی اصطلاحات در اثنای نقل احادیث مذکور خواهد شد

فائده دوازدهم بدانکه علم بهترین عبادات است چنانچه در همه عبادات نیت قربت ضرور است همچنین در طلب علم میباید که غرض رضای الهی بوده باشد و نیات باطله آنست که حق سبحانه و تعالی توفیق بدهد او را و افاضه نماید [illegible] چنانکه علمای ربانی و وارثان پیغمبر اند [illegible]

خلایق ع

الا بقصد ع

در تحصیل آنست طالب نماید و هیچ شک نیست که حق سبحانه و تعالی ع

واتباع و اعوان شیاطین اند در اغوای خلایق و در اخبار صحیحه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که دو طایفه
از امت من که اگر ایشان خوب باشند امت من خوب خواهند بود و اگر ایشان بد باشند امت من متابعت ایشان نموده بد خواهند شد
و آن دو طایفه امرا و علما اند و مجربست که اگر پادشاهان خوب باشند عالمیان خوب میشوند بمضمون الناس علی دین ملوکهم مایل بخوبی
میشوند و همچنین علما بلکه حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که خوبی ایشان بحسب واقع موثر است در نفوس خلایق و چندانکه این
دو طایفه در خوبی بکوشند هر چند خلایق از خوبی ایشان خبر نداشته باشند در مقام خوبی و صلاح در می آیند و همچنین در بدی و فساد و
بحسب احادیث متقدمه ایشان در جمیع ثوابهای اهل عالم شریک خواهند بود همچنانکه در بدیها نیز شریکند و در احادیث صحیحه وارد شده است
که لا عمل الا بالنیات یعنی هیچ عملی بی نیت عمل نیست و در حکم عدم است پس لازمست بر طالب علم که اول تصفیه نیت بریاضات و مجاهدات
بکند و آسان نیست یعنی بلکه بدون مجاهدات عظیمه حاصل نمیگردد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ یعنی آنجماعتی که در راه ما مجاهده مینمایند با نفس و شیطان بریاضات هر آینه راههای
خود را بایشان خواهیم نمود … حق سبحانه و تعالی با نیکوکاران است و این جهاد اکبر است چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بروایات معتبره وارد شده است که … رجوع کردیم از جهاد اصغر بجهاد اکبر پرسیدند که یا رسول الله جهاد اکبر کدام است فرمودند
که جهاد با نفس است و فرمودند که … ترین دشمنها نفس اماره است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ
مَنْ دَسَّاهَا یعنی … یافت کسی که تزکیه نفس نمود و آنرا پاک کرد از صفات ذمیمه مثل کبر و ریا و عجب و بخل و سایر صفات ذمیمه
و زیانکار شد کسی که نفس خود را در پستی باز گذاشت و عیبهای خود را پوشانید و در روایات معتبره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم وارد شده است که از ایشان پرسیدند که احسان کدام است فرمودند که احسان آنست که عبادت الهی چنان کنی که گویا او را می بینی
و اگر تو او را نبینی او ترا می بیند پس ظاهر شد که مجاهده با احسان سبب هدایت براههای قرب بجناب اقدس الهی و اعظم راهها اخلاص
است در نیات و از اینجهة است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همه مردمان هالکند الا علما و همه علما هالکند مگر علمائیکه
بعلم خود عمل مینمایند و همه علما با عمل هالکند مگر آنانکه علم و عمل ایشان خالص باشد از جهة رضای الهی و آیات و اخبار در این باب زیاده از حد
و حصر است و انشاء الله بعضی از آنها نیز مذکور خواهد شد … است که اخلاص ضرور است پس اخلاص مقتضی آنست که از علوم الحقه
ظاهر بوده باشد که رضای حق سبحانه و تعالی اعرف است باحوال … از ایشان باحوال خود و پیغمبر از خلایق فرستاد که ایشان را
هدایت نمایند بچیزی که صلاح ایشان در آنست از علم و عمل و منع کنند ایشان را از آنچه فساد ایشان در آنست از علم و عمل و نیز در اینست
که پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و اوصیای او بهترین اوصیای پیغمبران است باخبار متواتره از طرق اهل البیت و سنت که ایشان
بهتر از جمیع انبیا اند بعد از مرتبه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و ایشان بخلق رسانیدند آنچه در کار است ایشان را از
علوم دینیه و معارف یقینیه پس بر همه عالمیان لازم است که متابعت ایشان نمایند و علوم ایشان را کسب نمایند و ایشان نگذاشته اند
چیزی که ضرور باشد مردم را مگر آنکه از برای ایشان فرموده اند و در معرفت حق سبحانه و تعالی در قرآن بیان شده است در آیات بسیار که هر ذره از
ذرات موجودات دلیل هستی اوست چون بر همه عقلا ظاهر است که اگر جمیع آدمیان گرد هم آیند و خواهند که پشه را از کتم عدم موجود کنند
قادر نیستند بلکه اگر خواهند که بفهمند آنچه که حق سبحانه و تعالی در خلق آن کرده نتوانند یافت مثل آنکه او را بر صورت فیل آفریده است و زیادتی
داده است او را بر فیل بدو پر و او را بر فیل مسلط گردانیده است که بر او هجوم آورد و از او … فیل را دو گوش بزرگ داده
است که پشه را از خود دفع نماید و او را مانند خرطوم فیل خرطوم داده است بلکه تیزتر با آنکه چشم او از خوردی بمرتبه ایست که نتوان دید چنانچه
کرده است که با آسمان و زمین راه می بیند و با او ادراکی داده است که در شب تار می بیند و میفهمد که در کجا خرطوم او فرو میرود و کجا خون بیشتر
دارد و با نهایت حرصی که دارد از جوع همینکه بانجا رسید سر خرطوم که مشتمل است بر سمی بر آن موضع گذاشت و آن زهر آن عضو را سست نمود خرطوم
خود را فرو برد و خون … میمکد و نهایت ملاحظه میکند که مبادا دستی در دفع او در آید و همینکه حرکتی از دستی دید فی الحال میپرد
و غالب … انتظار خواب … میکشد چون میداند که در وقت خواب مطلبش بهتر بفعل میآید و با آنکه اگر جمعی باشند در حضور شخص میفهمد
که بخواب رفته یا نه … میداند که چه وقت او بخواب میرود و بعد از آن بخاطر جمع مقصد او که غذای اوست مانند حجام کشیده میپرد و چه صدای
چند ساکن میشود که یعنی آدم بر او دست نیابد چون میفهمد که چون ضرر بایشان نمی رساند ایشان در دفع او سعی نمیکنند …

احتیاط دارد به تسبیح خداوند خود مشغولست و فواید وجودش بسیار است از انجمله خونهای بادی را از بدن بیرون میکشد تا دفع بیماریها شود لهذا
در جاهائیکه پشه بسیار است بیماری کمتر است فایده دیگر آنکه بندگان الهی ضعف خود را مشاهده نمایند که از دفع ضعیف حیوانات
از خود عاجزند و باین نیشها ئیکه خوردند یاد کنند نیشهای مارها و عقربهای جهنم را و بوجود آن و بدایع صنع و قدرتیکه در آن جای داده است استدلال کنند
بر وجود واجب الوجود و بر علم و قدرت و اراده او و بر آنکه خالق آن نباید شباهتی بمخلوق داشته باشد بهیچ وجه و معهذا در طرفة العینی صد هزار
هزاران آن می آفریند و بر نمرودی که دعوی الوهیت میکند با صد هزاران هزار لشکر او مسلط گردانیده در طرفة العینی همه را هلاک میگرداند
تا عظمت و جلال خود را با ضعف مخلوقات بر عالمیان ظاهر سازد و هم چنین اگر فکر کنند در هر ذره از ذرات مییابند که دلیل وجود او است
و هرگز عاقلی باور نمیکند که خانه بی بنا ساخته شود یا کشتی بی کشتی بان راه رود و نزد همه عقلا ظاهر است که ممکنی که ذاتش مقتضی هستی نیست
چون تواند که چیزیرا وجود دهد بیت ذات نایافته از هستی بخش چون تواند که شود هستی بخش مجملا چون حق سبحانه و تعالی مصلحت بندگان
خود را بهمان ارشاد ایشان با مثال این براهین نموده است نه برهان دور و تسلسل و نه برهان تطبیق و تضایف که عالی الفلاسفه
آورده و از خداوند خود دور ساخته بسبب متابعت یونانیان بلکه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته که چون بندگان او را بآیات
آفاق و انفس بشناسند و مشغول عبادت او شوند درهای معرفت خود بروی ایشان بگشاید تا بمرتبه علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین
رسند و نور یقین را در دلهای ایشان بیندازد چنانکه منقولست در خبر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت
سید الانبیاء و المرسلین از نماز صبح فارغ شدند نظر فرمودند بجانب جوانی که در مسجد سر بزیر انداخته است از نعاس بسبب بیداری شب
و رنگ او زرد شده و بدن او ضعیف و نحیف گشته از کثرت عبادت و چشمها فرو رفته از بسیاری بیداری حضرت فرمودند که ای حارثه چه حال
داری در جواب گفت که الحمد لله صاحب یقین شده ام حضرت فرمودند هر چیزیرا دلیل و علامتی است چه دلیل داری که دلالت بر یقین تو
کند در جواب گفت یقین من یا رسول الله سبب غم آخرت شده است و غم دنیا را از دل من برده شبهای مرا به بیداری و روزها مرا بگرسنگی
و تشنگی داشته است و چنان شده است که گویا می بینم که قیامت بر پا شده است و عرش را بر پای داشته اند از جهة حساب خلایق
و همه خلایق محشور شده اند در آن صحرا از جهة حساب و من در میان ایشانم و چنان می بینم که جماعتی در نعیم جنت متنعمند و بر تختها تکیه داده اند
و چنان می بینم که اهل جهنم را عذاب میکنند و صدای ایشان در گوش من است پس حضرت با صحاب کرده فرمود که این بنده است که حق سبحانه
و تعالی دل او را بنور ایمان منور گردانیده و با او فرمودند که بر این حال که هستی باش و ترک این مکن پس حارثه گفت یا رسول الله چون دنیا بر من تنگ شده
و اشتیاق بآن عالم زیاد شده است از حق سبحانه و تعالی بطلب که مرا شهادت روزی فرماید حضرت دعا کرد و در آن چند روز غزوه پیش آمد
و در آن جنگ بجوار رحمت ایزدی پیوست و از این باب اخبار بسیار است حاصل آنکه امثال این یقین بجز از عبادت راهی ندارد کما قال الله
تعالی وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى یعنی جماعتی که هدایت مییابند بکردن اعمال صالح حق سبحانه و تعالی زیاده میفرماید هدایت
ایشان را بحقایق و علوم الهیه و معارف یقینیه و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که در شب معراج خداوند عالمیان فرمود که هر که
دوستی از دوستان مرا خوار کند چنان است که با من محاربه نموده است و بندگان مقرب من نمیشوند بچیزیکه محبوب تر باشد نزد
من از ادای واجبات و بتحقیق که نزدیک میشود بنده بمن بکردن مستحبات عبادات از ذکر و فکر و مراقبت تا آنکه محبوب میشود و چون محبوب
من شد چنین میشود که بمن می بیند و بمن میگوید و بمن حرکت میکند اگر دعا کند اجابت میکنم دعای او را و اگر سؤال کند عطا میکنم
هر چه را خواهد حاصل که همه فعل او مع الله و بالله و فی الله میشود و این رتبه نهایت رتبه مقربان است که بمرتبه عیان فایض میگردند و نمیتوان
ادراک این معنی کردن تا حاصل نشود و در احادیث بسیار واقع شده است که معرفة الله فطری است چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که فطرة الله التی فطر الناس علیها یعنی حق سبحانه و تعالی همه آدمیان را بر فطرت اسلام آفریده است و همه را نور
معرفت کرامت کرده نمی بینی که نمیدانی که خداوند خود را شناختی با آنکه جزم داری که خداوندی داری گویا از لوازم عطای عقل
است چنانچه عقل بتدریج کامل میشود تا حین بلوغ و همچنین معرفت حق سبحانه و تعالی چون دلایل وجود خود را ظاهر ساخته است و این یک معنی
است از معانی مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ یعنی همینکه آدمی خود را شناخت بعقل خداوند خود را البته بشناسد معنی دیگر آنکه
همچنانکه آدمی علم بوجود خود بهم رساند خواهد دانست که البته او را موجدی است چه محال است که خود بخود بهم رسد و چه ظاهر است
که مادر و پدر در ایجاد این کس دخل ندارند بسیار است که فرزند بخواهند و نمی شود و بسیار است که نخواهند و میشود و پسر بخواهند دختر میشود دختر بخواهند

حاصل بیان معرفت الله از آیات آفاق و انفس ... صادق صلوات الله علیه

بیان معنی من عرف نفسه فقد عرف ربه

پس میشود و الی غیر ذلک مما لا یخفی معنی دیگر است که هر که تفکر کند در غرایب صنع و بدایع حکمت که حق سبحانه و تعالی در خلق انسان فرموده و او را نمونه عالم کبیر کرده است از مجردات و مادیات روح که از عالم قدس است باین بدن مربوط گردانیده و او را قوت نطق کرامت کرده که ما فی الضمیر خود را ظاهر کند بعبارات فصیحه و قوت حافظه را خزینه دار او ساخته که صد هزاران از علوم و حقایق را از جهة او حفظ نماید و قوت متفکره را بیک او کرده که هر چه خواهد از مجهولات بانکه رسانی از جهة او معلوم گرداند و همچنین سایر قوی و آلات که او را کرامت نموده که در مجلدات بسیار نمی گنجد و صد هزاران از علما که فکرها کرده اند بعشر عشیر آن نرسیده اند چنانکه باب حکمت رب العالمین فرموده است فیما نقل عنه شعر دواؤک فیک و ما تشعر وداؤک منک و لا تبصر وتحسب انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر وانت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمر یعنی دوای دردهای تو در تست و تو شعور باین نداری و درد های تو همه از تست و تو نمی بینی و تو می پنداری که این جسم خوردی و حال آنکه نهان است در تو عالمی که از همه عوالم الهی بزرگتر است که آن روح و عقل است و توئی کتاب ظاهر کننده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین یعنی هیچ تر و خشکی نیست یعنی مجرد و مادی از جمیع مکونات مگر آنکه همه در کتاب مبین هست پس حضرت فرمودند که حرفهای کتاب تو ظاهر میسازد علم و قدرت و حکمت و اراده و سایر کمالات الهیه را چون انسان را رتبه جامعیت کرامت کرده است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی بزودی می نمائیم بایشان باندک تفکری دلایل ذات و صفات خود را در عالم آفاق و نفس ایشان تا برایشان ظاهر شود که حق خداوند عالمیان است و باقی همه باطل است الا کل شیء ما خلا الله باطل پس هرگاه خود را شناخت باین عنوان خداوند خود را البته خواهد شناخت بصفات جمال و جلال بیت نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست معنی دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی انسان را مظهر صفات کمالیه خود ساخته است از علم و قدرت و امثال آن و اگر اینها را نمیداشت نمی فهمید علم و قدرت و سایر کمالات الهیه را چنانکه در خبر است که حق سبحانه و تعالی بحضرت داود علیه السلام فرمود که من گنجی بودم مخفی خلق را آفریدم تا شناخته شوم و چون ظاهر شد که رتبه انسانی رتبه ایست که از همه رتبه ها حتی از رتبه ملائکه بالاتر است بحسب قابلیت و استعداد تعلیم که او را کرامت کرده اند تا بمرتبه میرسد که در آینه روح او جلوه گر میشود صفات کمالیه الهی که تعلیمی از حق سبحانه و تعالی بر او فایض میگردد و اشیا را میداند و بافاضه الهی که تعلیمی میگوید قدرت الهی کافر او بر آنچه میکرد و هر گاه باین رتبه رسید خود را شناخت بزرگی حق سبحانه و تعالی را خواهد شناخت با صفات کمالیه جمالیه و جلالیه و نعم ما قال بیت در جستن جام جم جهان پیمودم روزی ننشستم و شبی نغنودم ز استاد چو وصف جام جم بشنودم خود جام جهان نمای عالم بودم و روایات و احادیث در این باب بسیار است معنی دیگر آنکه چون آدمی علم بوجود خود دارد و آدمی نفس ناطقه است نه این بدن معهود محسوس اند که سیاه است یا سفید در بلند است یا کوتاه یا بیرون بدن بزرگ است یا کوچک لیکن هیچیک از این صفات موصوف نیست چون مجرد است و تعلقی باین بدن دارد مثل تعلق عاشق بمعشوق پس وجود نفس معلوم اوست و حقیقت آن معلوم او نیست همچنین میداند بالبدیهه وجود واجب الوجود را و حقیقتش را دانستن محال است و بعبارة اخری اگر نفس خود را توانی شناخت خدای خود را بشناسی قال الحکیم الغزنوی بیت بخودش کس شناخت نتوانست ذات او هم بدو توان دانست ای شده از نهاد خود عاجز کی شناسی خدای را هرگز چون تو در نفس خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی وانداعمی که مادری دارد لیک چون بوصف در آرد ... واتش در آید بر خود راه ادراک عقل را جان و دل در ان ره جانب نه بزرگیش هست راه خفی ذات او برتر زچندی و چونی با مکان آفرین مکان چکند آسمان گر بر آسمان چکند عقل رهبر ولیک تا در او فضل او مر ترا برد بر او عقل عقل است و جان جان است او زانچه زان برتر است نیست او با تقاضای نفس و عقل و حواس کی توان بود کرد گار شناس معنی دیگر آنکه هر که نفس خود را شناخت بمذلت خداوند خود را می شناسد بعزت و هر که خود را شناخت بفقر و احتیاج خداوند خود را شناخت بغنی و عدم احتیاج و هر که خود را شناخت بفنا و عدم خداوند خود را شناخت ببقا و قدم و علی هذا القیاس از صفات متضاده جمیع اینها معانی حق است میتواند بود که همه مراد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه باشد بلکه اگر کسی تفکر کند ازین معانی بمعانی دیگر راه میبرد چنانکه جمعی از طالبان معرفت الهی از این شکسته معنی این حدیث را استفسار نمودند تا قریب سی بیست مذکور میشد از معانی و بعضی مشهور و بعضی مخفی و معنی که گفته بودم و الله تعالی یعلم دیگر در معرفت ضرور است که بدانند که صفات ذاتیه الهی عین ذات مقدس اوست چنانکه احادیث متواتره بر این مضمون وارد شده است یا بمعنی

و عقل که از عالم مجردات است و زیاده کرده و حواس باطن و حواس ظاهر را از خود مستکار او کرده اینده

که ذات عین صفات ایشانست بنفس خود عالم میشود و آنچه ما بعلم میدانیم حق سبحانه و تعالی بذات میداند که بداند چگونه میداند چون
علم عین ذات است و دانستن ذات از محالات است اجمالا معتقد باشد و اتفاق عقلا همچنین صفاتی که عین ذاتند دانستن آنها نیز از محالات است
و میباید بداند که علم الهی بجمیع مکونات قبل از وجود ایشان مثل علم اوست بایشان بعد از وجود ایشان و چنین است که بعلم او چیزی
بهم نمیرسد بعد از وجود علم او احاطه کرده است بهمه اشیاء موجوده و معدومه و قدرت او نیز محیط است بهمه اشیاء و بداند که حق سبحانه
و تعالی سمیع و بصیر و مدرک است بی آنکه مسموعات و مبصرات و مدرکات همه نزد او ظاهر است و عالم است بهمه اشیاء و حیات الهی عبارت
از وجود و تعالی شانه که عین ذات نیست بلکه ذات مقدس او محض وجود است و وجوب وجود او بمعنی آنکه وجود است بمعنی آنکه میداند
و اراده الهی بنا بر احادیث صحیحه کثیره عبارتست از تعلق قدرت الهی بایجاد اشیاء و بمعنی از صفات ذات و نه بآن معنی است که چیزی
در نفس ذات حادث شود چنانکه در مخلوق میباشد و کلام الهی عبارتست از تعلق حروف در هوا و غیر آن از اجسام و میباید بداند که حق
سبحانه و تعالی جسم نیست و جسم چیزیست که طول و عرض و عمق داشته باشد و هر جسمی خواه لطیف باشد مانند ملائکه و جن و هوا و خواه
کثیف باشد مانند انسان و حیوانات و مکان و جهت و غیر آن و هر چه محتاج است ممکن است و با وجوب وجود منافات دارد و همچنین
نعوذ بالله [illegible] و دنیا [illegible] نیست جهت چون اینها همه مستلزم احتیاج است محالست که او را توان دید در دنیا و عقبی چون [illegible]
باشد و در عقبی دیده [illegible] و اینها همه مستلزم احتیاج است و آن مستلزم امکان و در این مضامین احادیث متواتره وارد
شده است و اول بسیار کردن بیان خواهد شد ان شاء الله و چون انبیا مؤید بمعجزات همه خبر داده اند که حق سبحانه و تعالی واحد بالذات
و هیچ وجه تعدد و تکثر در ذات مقدس او نیست در دلالت وحدت کافی است و در وصیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد
که اگر خدای دیگر میبود هر آینه کتاب و پیغمبر او بسوی ما میفرستاد چون لطف بر حق سبحانه و تعالی واجب است و بعثت انبیاء از لطف است
پس عدم اینها دلالت بر عدم وجود بلکه عدم امکان وجود شریک میکند براین سبیل برهانی که [illegible] است که [illegible] بتقدمات
بسیار بر اینها اکتفا نموده شد و میباید که اعتقاد بوجود انبیا داشته باشد مجملا و همچنین بکتابهای ایشان مجملا که حق سبحانه و تعالی بر بسیاری
از انبیا کتابها فرستاده است خصوصا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و واجبست که بداند پیغمبری آنحضرت را و آنکه معصوم
[illegible] و آنکه آنحضرت خاتم پیغمبرانست چون آنحضرت دعوی نبوت فرمود و بر طبق دعوی خود معجزات بسیار
نمود از آنچه در احادیث مذکور است از هزار متجاوز است و بهترین آن معجزات قرآنست که جمیع فصحای عرب عاجز شدند از آنکه سوره در برابر
آن بیاورند [illegible] اختیار نمودند با آنکه هر یک در اتیان بخطبه طولی داشتند و وجوه اعجاز قرآن بسیار است اول فصاحت
الفاظ با آنکه خطب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مرتبه ایست که جمیع فصحای عرب و بلغای عجم معترفند که بشر مثل آن نمیتواند
ادا نمود اگر آیه از قرآن مجید در آنجا بوده باشد مانند یاقوتیست که بر لوح طلائی سوار کرده باشند دوم قوانین اسلوب که بر وجهی است
که جمیع فصحا از آن در عجب اند [illegible] سوم اخبار بغیبا [illegible] از اخبار انبیا و سلف با آنکه
[illegible] آنحضرت [illegible] ایشان بر وجهی میداد که در کتب الهیه بود و سبب اسلام ایشان میشد با آنکه نزد علما
[illegible] چهارم اخبار مغیبات آینده است مثل سوره انا اعطیناک الکوثر نازل شد از جهت آنکه آنحضرت را کفار قریش
ابتر میگفتند بسبب آنکه فرزندان ذکور آنحضرت فوت شده بودند و در کتب انبیا سابق بود که اولاد او بسیار خواهند بود و حضرت از گفته ایشان [illegible]
حق سبحانه و تعالی بشارت داد بکثرت اولاد و اتباع و علما را امت و فرمود که انّ شانئک هو الابتر یعنی دشمنان تو ابتر
و بی نسل خواهند بود و چنان شد که عالم از فرزندان آنحضرت پر شد با آنکه بی نهایت از ایشان شهید کردند و اثری از بنی امیه و بنی عباس و بنی ابی جهل
و بنی ابی سفیان [illegible] نماند [illegible] آنحضرت مشرق و مغرب را احاطه نمود و علما امت آنحضرت ائمه معصومین و اولاد و اتباع ایشان
بی نهایت شده [illegible] از آنچه منقول خلایق بآن میرسد بسیار است و آنچه از قرآن [illegible]
واقع شده و خواهد شد [illegible] حکایت فتح مکه و سایر فتوح که در سوره فتح مذکور است [illegible]
منافقان که در بسیاری از سوره هاست و اخبار از آنکه دین آنحضرت بر همه ادیان غالب خواهد شد و سایر خبرها [illegible]
انشاء الله در تفسیر قرآن بیان خواهد شد و بسیاری را مفسران ذکر کرده اند پنجم اشتمال قرآنست بر علوم اولین و آخرین [illegible] با آنکه زیاده
از صد هزار تفسیر نوشته اند و هر کدام [illegible] قابلیت خود از آن حقایق لطیفه یافته اند صد هزار یک از آنها نیافته اند و آنچه بر این حقیر واقع شده این بود که

در اوایل طلب علوم مشغول کتب تفسیر بودم و مجمع البیان و کشاف و تفسیر قاضی با بسیاری از تفاسیر در نظر بود و مطالعه میکردم با ریاضات شاقه و میخواستم که از حقایق قرآنی بهره بیابم در ان اثنا بی شبی بسته دست دادحضرت سید المرسلین را در واقعه دیدم که نشسته بود و بنده در خدمت او بودم بخاطر رسید که خوب تفکر نماید در کمالات انحضرت هرچند ملاحظه بیشتر مینمودم انحضرت در ترقی بود بمرتبه که عالم را فرو گرفت و من از دهشت آن واقعه بیدار شدم بخاطر رسید که چون در اخبار وارد شده است که کان خُلقه القرآن بایدکه بعد تفکر در معانی کنم شروع نمودم و در تدبر آیه که بان رسیده بودم شروع شد در کشف حقایق ان آیه و هرچند تفکر مینمودم بیشتر ظاهر میشد تا آنکه علوم لا تحصی و لا تعد بیکبار ریخت که اگر مدت عمر شرح نمایم ازان کنم نتوانم و همچنین هر آیه را که ملاحظه مینمودم فایض میشد علوم بسیار و بعزت حق سبحانه و تعالی قسم که اغراق نکرده ام مجملاً ازین جهة اعجاز قرآن اوضح من الشمس است انحضرت امّی بود و همین اعجاز کافی است که حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین نزد کسی تعلم ننمودند بغیر از انحضرت و علوم ایشانرا حصر نمیتوان نمود و همه را واضح میدانستند از قرآن و اخبار متواتره وارد است در انکه قرآن مشتمل است بر علوم اولین و آخرین و علم آن نزد ائمه اهل بیت بود و سنیان در این خلافی ندارند مگر خوارج علیهم اللعنة اگرچه خوارج نیز انحضرت را اعلم میدانستند ششم اشتمال قرآنست بر شریعت مقدسه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که اگر عالم بان عمل نمایند هر آینه احوال ایشان منتظم باشد و الحق که این اقوی معجزات است نزد عقلای منصفین و هر که تدبر نماید در هر حکمی از احکام شرعی عقل حکم میکند که چنین میباید و ان شاء الله پاره ازان مذکور خواهد شد هفتم خواص سور و آیات قرآنی است از انجمله آیة الکرسی تنها معجزه است از جهة محافظت نفس و مال و عرض و دین قطع نظر از اشتمال او بر معارف الهیه و همچنین سوره حمد و توحید الهی که بسیار بیماری که اطبا بکلی عاجز شده بودند هفتاد مرتبه حمد خوانده ام و شفا یافته اند بمعنی بر اکثر اهل اصفهان ظاهر است و هم چنین آیات دیگر بلکه اعتقاد بنده اینست که هر آیه از قرآن معجز است بوجوه بسیار هشتم انکه هرچند بیشتر خوانند رغبت بان بیشتر میشود و ایمان مؤمنان در زیادتی میشود و علم علما در وفور بخلاف سایر کتب که اگر دو بار بخوانند ملال حاصل میشود و وجوه اعجاز قرآن بسیار است نزد اهل ایمان و از جملۀ سایر معجزات انحضرت که از هزار متجاوز است شق قمر است که در قرآن متواتر هست و اگر نمیبود لا اقل کفاری که مسلمان شدند شک می افتادند و اقلاً نقل میکردند منافقان که غلط است با انکه نقل کرده اند شک که عمر بن الخطاب را که در جنگ حدیبیه با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در مجادله آمد که گفتی لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ یعنی البته داخل خواهید شد در مسجد الحرام اگر خدا خواهد ایمن از دشمنان سرها تراشیده و تقصیر مو و ناخن کرده و چون صلح نمودند که برگردند و سال دیگر کفار مکه را خالی کنند و حضرت با اصحاب داخل شده سه روز در مکه باشند عمر برخاست که من شک در نبوت تو نداشتم و الحال صاحب شک شدم تو گفتی که ما داخل خواهیم شد و نشدیم حضرت فرمودند که من نگفتم که امسال داخل خواهید شد گفتم که داخل خواهید شد ان شاء الله سال دیگر داخل خواهید شد و نزد ابوبکر رفته همین سخن را گفت و همین جواب شنید اگر شق قمر نبود اقلاً عمر میگفت که غلط است دیگر خبر دادن حضرت امیر المؤمنین را که عنقریب قتال خواهی کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند و بیعت خود را برهم زنند و با جابران و مارقین و این خبر در کتب عامه و خاصه متواتر است و انحضرت که از قتال مارقین که خوارج نهروان بودند برگشتند شهید شدند و دیگر خبر شهادت حضرت امیر المؤمنین را که در شب نوزدهم ماه رمضان چهلم از هجرت واقع خواهد شد و همیشه حضرت میفرمودند و همین خبر را ائمه از انحضرت روایت نموده اند بتواتر و همچنین خبر شهادت حضرت امام حسین و خبر صلح حضرت امام حسن و خبر ملاقات جابر انصاری حضرت امام محمد باقر علیه السلام را و خبر شهادت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در خراسان و دفن انحضرت در انجا و خبر امامت ائمه اثنی عشر و خبر پادشاهی بنی امیه هزار ماه در سوره انا انزلناه و خبر امارت فرزندان عباس و شهادت ائمه بر دست ایشان که همه اینها متواتر است و دیگر اخبار که ان شاء الله در این کتاب مذکور خواهد شد دیگر مرده زنده کردن حضرت و بطعام قلیل خلق کثیر را اطعام نمودن و این معنی بسیار واقع شد دیگر نالۀ ستون حنانه دیگر سخن گفتن سنگ در یک و شهادت دادن بر نبوت انحضرت و این نیز بسیار واقع شد دیگر آب از میان انگشتان انحضرت بر آمدن و هفتصد کس با شتران ایشان سیراب شدن دیگر بزغاله زهر آلوده بسخن در آمدن و شهادت به نبوت انحضرت دادن و سایر معجزات که اینجا گنجایش ذکر اینها ندارد و دیگر معجزات حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم هر یک که از حد حصر بیرون است همچنانکه دلیل نبوت سید المرسلین نیز هست دیگر کرامات اولیا هر یک از صد هزار هزار و لیکه در اعصار و امصار بوده اند و کراماتی که در این عصر بر بسیاری از مردم ظاهر شد همه دلیل حقیت مذهب انحضرت و چون اهتمام گنجایش بیش ازین نداشت بر این اختصار شد دیگر ایها الاخ فی الله بر تو باد بملاحظه حق هر که باشد و زنهار که نظر نکنی بکثرت که کثرت کفار بیش از مسلمانان

است تنها صح

قران صح

با انکه صح

و مختصر بود ند صح

بواسطۀ مطالب دیگر صح

من صح

دیگر سوسمار بسخن در آمدن صح

وکثرت مخالفان بیشتر از شیعیان است و فساق بیشتر از صلحا اند و جهال اکثر از علما اند و علما را باطل بیش از علما حقند و در قرآن مجید حق سبحانه و تعالی در بسیار جا مدح قلت فرموده است و در بسیار آیه مذمت کثرت و چون بسیار از علما اشتباهات کرده اند در روضة المتقین حقیر ایبان کرده ام بر وجهیکه دفع شبهات شده است و نام کسی نبرده ام که مبادا غیبت باشد و امیدواریم که همه را اجتهادات و سعیها کار از جهة سعتهای الهی نموده اند بوده باشند و چون در این شرح حسب الامر الاعلی فرموده اند که مذاهب علما را نقل کنیم و بعد از آن انچه بخاطر این ضعیف رسیده باشد بیان نمائیم علاجی نداریم و لابد ذکر آنها خواهیم نمود و اشاره باغلاط خواهیم کرد و استدعا از اخوان مؤمنین است که بر این بنده مواخذه ننمایند و هفوات این شکسته را بنظر شفقت اصلاح فرمایند فلیس المعصوم الا من عصمه الله تعالی من انبیائه و اوصیائهم و ما توفیقی الا بالله فهو حسبی و نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر

شروع در شرح کتاب الفقیه که شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی رحمهم الله اجمعین است از مصنفات اوست

بسم الله الرحمن الرحیم

یعنی استعانت یا تبرک میجوییم در افتتاح کتاب یا در تالیف آن باسم واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالات است بخشاینده است بر دنیا و عقبی بنعمای ظاهره بر همه عالمیان از مؤمنان و کافران و مهربانست بر مؤمنان در دنیا بتوفیقات و هدایات و در آخرت بادخال ایشان در بهشت در اعلی درجات بدانکه حق سبحانه و تعالی چون کتاب خود را مفتتح به بسم الله نمود و ارشاد نموده است ایشان را که ابتدا از کتب خود بلکه جمیع افعال خود افتتاح بآن نمایند و در خبر متواتر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که هر امری که اهتمامی بشان او باشد و ابتدا به بسم الله یا باسم الله نکنند آن امر عاقبت ندارد و بتمام نمیرسد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که ترک مکن بسم الله الرحمن الرحیم را اگرچه بعد از آن شعر باشد یعنی در نوشتن یا اعم از نوشتن و خواندن یا در همه کارها حتی در خواندن شعر که مذموم است و از آنحضرت منقول است که این آیه اعظم آیات قرآنست و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که چون بنده بگوید بسم الله الرحمن الرحیم در اول کارش خداوند عالمیان [illegible] ملائکه نویسند ... که [illegible] حسنه [illegible] و از حضرت امام ابی الحسن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت است که بسم الله الرحمن الرحیم اقربست باسم اعظم الهی از سیاهی چشم بسفیدی آن و آنحضرت تصریح فرمود که اسم اعظم مشتق [illegible] حکمتی است که هرکس نداند مگر معدودی ... [illegible] باسم اعظم [illegible] هلاک کنند و گاه باشد که [illegible] ... و الله تعالی یعلم و از حضرت سید المرسلین [illegible] ... چون معلم بکودک میگوید بگو بسم الله الرحمن الرحیم خداوند عالمیان برات مینویسد از جهة پدر و مادر و برای خود معلم او که همه را از آتش دوزخ آزاد نموده ام و در احادیث صحیحه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم وارد شده است ... بسم الله الرحمن الرحیم که با بهاء و سین سناء و رفعت و میم ملک و پادشاهی الهی است و الله یعنی خداوند ... و رحمن یعنی بخشاینده بر جمیع خلایق و رحیم یعنی بخشاینده بر مؤمنان و بس و در روایتی وارد شده است که میم مجد و عظمت الهی ... و در حدیث کالصحیح از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه پرسیدند که بسم الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آنست که داغ بندگی بر جبین روح خود می گذارم از جهة حق سبحانه و تعالی تا زنده باشم و بندگی کنم و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... پرسیدند از بسم الله الرحمن الرحیم حضرت فرمودند که با بهاء و خوبیهای الهی است و سین سناء و بلند مرتبگی است و میم ملک و پادشاهی الهی است و الف الله ... نعمای الهی است و لام موالات لازم و واجب گردانیدنست بر خلایق که ائمه دین و دوست دارند و ... ایشان را ... خود دانند و ها خوار و ذلیل گردانیدن مخالفان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و رحمن بخشنده است بر جمیع عالمیان و رحیم بخشنده است بر مؤمنان و بس و در حدیث کالصحیح منقولست که شخصی از مجلس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخاست ... امیر المؤمنین ... بسم الله الرحمن الرحیم پس حضرت فرمودند که الله اعظم اسماء الهی است و آن اسمی است که غیر حق سبحانه و تعالی را بآن اسم نمیتوان خواندن و کسی بآن نام مسمی نگردیده است شخصی گفت که الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن ... است که در همه چیز ... ایشان ... جمیع خلایق ... و سبیلهای او از غیر حق سبحانه

مشاب تم

بابعث تم

کودکی در ایام ... تم

بسته کرتم

بنده باشم تم

ورفعی تم

و تعالی گسسته شود پس گویا حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون ابتدا کنید بهر کاری از صغیر و عظیم بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم یعنی استعانت میجوییم و یاوری میخواهیم در این کار و همه کارها از خداوندی که بجز سزاوار نیست بندگی کردن غیر او را آنخداوندیکه فریادرس بیچارگان است هرگاه باو استغاثه نمایند و اجابت کننده دعای ایشان است هر وقت که او را بخوانند رحمانی است که روزی خود را مبسوط کرده بر بندگان رحیم است بر ما در دین ما و دنیای ما و آخرت ما خداوندیکه آسان کرد دین را بر ما که بسهولت بجا آوریم و باز رحمت کرده است بر ما بآنکه ما را جدا ساخته است از دشمنان او پس حضرت فرمود که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کرا امری پیش آید و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم از روی اخلاص و حضور قلب البته حق سبحانه و تعالی حاجت او را در دنیا برآورد و یا ذخیره میکند مطلوب او را از برای او در آخرت و یا از جهت قیامت باو میرساند و آنچه نزد حق سبحانه و تعالی میماند بهتر و باقی تر است از جهت مؤمنان از آنچه در دنیا بایشان میرسد و اخبار بسیار در فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم وارد شده است و همچنین در معانی و حقایق آن و علما در بای بسم الله دو احتمال داده اند یکی آنکه با بمعنی ملابسه و مقارنه باشد و درین صورت معنی آن است که از روی میمنت و تبرک ابتدا میکنیم بنام الهی که کاری که مقرون بنام او نباشد آن کار مبارک نیست و دویم آنکه بمعنی استعانت باشد که تا بنده بداند که هیچ عملی از اعمال خیر با طاعات بی استعانت باسم الهی از بنده صادر نمیشود یا عاقبت ندارد و در احادیث از ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر این معنی وارد شده است و بنای این دو معنی بر مسئله خلق اعمال است چون معتزله را گمان آنست که بنده در اعمال خود مستقل است معنی اول را اختیار کرده اند و اشاعره چون افعال را از حق سبحانه و تعالی میدانند معنی ثانی را اختیار نموده اند و چون شیعه را اعتقاد آنست که هر دو مذهب باطل است بلکه فعل از بنده است ولی بتوفیق الهی از بنده صادر میشود معنی ثانی بمذهب ایشان انسب است و دیگر خلاف است که مراد از اسم الله لفظ الله یا مطلق اسماء الهی است یا معنی که ذات الهی باشد اکثر اخبار دلالت بر آن دارد که بنده استعانت بذات الهی میجوید و بسیاری [illegible] دلالت بر لفظ دارد [illegible] که الفاظ اسماء نیز تأثیرات دارند بلکه حروف اسماء نیز مؤثرند چنانکه گذشت که با بهاء حسن الهی است و سین سناء و رفعت الهی است و اخبار بسیار وارد شده است که هر یک از حروف تهجی معنی دارد از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که شخصی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سؤال کرد از تفسیر ابجد [illegible] که در آن معانی عجیبه است وای بر عالمی که تفسیر آن را نداند پس گفتند که یا رسول الله چه معنی دارد [illegible] الف آلاء و نعماء الهی است و حرفی از اسماء الهی است و با بهجت و کمالات الهی است و جیم جنت الهی است و جمال و جلال الهی [illegible] جلال و صفات سلبیه است که گذشت و دال دین الهی است و اما هوز پس ها هاویه جهنم است که درک اسفل است و جای منافقان است پس وای بر کسی که در هاویه افتد و اما واو پس ویل است اهل جهنم را یعنی وای بر ایشان و چاهی است عمیق که قعرش هزار ساله راه است و اما زا پس آن زاویه و گوشه ایست در جهنم پناه بخدا از شر آن و اما حطی پس حا حطوط و افتادن گناهانست از استغفار کنندگان در شب قدر و آمدن جبرئیل است با فرشتگان در شب قدر تا طلوع صبح و اما طا پس طوبی است و آن نام درختی است در بهشت و مانند آفتاب در خانه شیعیان شاخها کشیده است و در هر شاخی از آن میوه ها و نعمتهاست که نه چشمها دیده و نه گوشها شنیده و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد امثال آن نعمتها و آن درخت را حق سبحانه و تعالی بید قدرت خود آفریده است و از آن اجابت داده است که می شناسند شیعیان و مراتب ایشان و بهشتیان که در خلوت خانهای خود نشسته باشند از آن بیرون بینند که شاخهای آن آویخته است و هر قسم زینتی از پوششها و زینتها که خواهند و هر قسم میوه که خواهند از آن بچینند و اینهمه حسنات شجره محبت اهل بیت سلام الله علیهم پس طوبی از ایشانست و حسن مآب که مرجع نیکوست مخصوص شیعیان ایشان است و اما یا پس اشاره بید قدرت و تسلط الهی بر خلایق که حضرت فرمودند که حاشا که حق سبحانه و تعالی دست داشته باشد چنانکه بعضی از کفار و مجسمه میدانند بلکه ید او عبارتست از قدرت او یا نعمت او که فایض است بر خلایق و اما کلمن پس کاف عبارتست از کلام الهی که آنچه فرموده است تغییر نمیتوان کرد از آن تغییرات و پناهی بغیر از خداوند تعالی نیست و اما لام پس عبارتست از السلام و نزول اهل بهشت بر یکدیگر از جهت زیارت و تحیت و سلام و ملامت کردن اهل جهنم است یکدیگر را در میان اهل خود و اما میم پس عبارتست از ملک و پادشاهی الهی که از زوال نیست و دائمی است و فنا راه ندارد و اما نون پس آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ن و القلم و ما یسطرون پس قلم قلمی است از نور و نون دواتی است از نور و مرکب آن نیز از نور است که در لوح محفوظ نوشته میشود و ملائکه مقربان بر آن گواهند و شهادت الهی کافی است و لیکن بواسطه اتمام حجت

مراد از استعانت [illegible] بطلب یاری است نه [illegible] بمذهب شیعه

سؤال [illegible] تفسیر ابجد

بر بعضی از ملائکه را گواه گردانیده است و اما صاد سعفص پس عبارتست از صاعی بصاعی یعنی پیمانه به پیمانه یعنی هرچه میکنی از خیر و شر
همان را جزای تو خواهند داد و حق سبحانه و تعالی ظلم بر بندگان نخواهد کرد اما قرشت یعنی حق سبحانه و تعالی همه را جمع میکند و در روز قیامت حشر
میکند و در میان ایشان بعدالت حکم خواهد فرمود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که چون حضرت عیسی متولد شد هر روز
آن مقدار ترقی میفرمود که دیگران در دو ماه ترقی نمایند تا آنکه بهفت ماهه شد حضرت مریم او را نزد معلم برد و چون در برابر معلم نشست معلم گفت که بگو بسم الله
الرحمن الرحیم حضرت گفتند پس معلم گفت که بگو ابجد پس عیسی سر بالا کرد و گفت میدانی ابجد چه معنی دارد معلم خواست که او را بزند
گفت که مرا چه میزنی اگر میدانی بگو و اگر نه از من بپرس تا تفسیرش را بیان کنم معلم گفت بیان کن پس حضرت عیسی علیه السلام فرمودند که
الف آلاء نعمای الهی است و با بهجت و حسن ذات الهی و جیم جمال و صفات کمالیه الهی است و دال دین الهی است هوز هول جهنم است و
واو ویل است از جهة اهل دوزخ زا زفیر و فریاد اهل جهنم است حطی انداختن گناهانست از توبه کاران کلمن کلام الهی است که مبدل نمیشود سعفص
جزا است که هرچه میکنی همان را جزا میدهند از خیر و شر قرشت خلایق را جمع میکند و حشر میفرماید در قیامت معلم بمریم گفت که دست پسر ترا بگیر و ببر
که احتیاج بمعلم ندارد و چنین بود حکایت حضرت صاحب الامر بلکه جمیع ائمه صلوات الله علیهم در حال صغر و در حدیث معتبر از بهترین جوانان
اهل بهشت جناب حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقول است که یهودی بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه حاضر بودند یهودی پرسید در حروف هجا پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بامیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی
جواب او را بده و حضرت دعا فرمود که خداوندا علی را توفیق کرامت فرما که جواب گوید پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر
حرفی از حروف هجا اسمی است از اسماء حق سبحانه و تعالی پس الف الله لا اله الا هو الحی القیوم است یعنی خداوند عالمیان خداوندی
است که بغیر او خداوندی نیست زنده است که همیشه بوده است و هست و خواهد بود و قیوم است که واجب الوجود بالذاتست و قوام و
وجود و ثبات خلایق باوست اما با یعنی بعد از فنای خلایق و اما تا پس تواب است یعنی توفیق دهنده توبه و قبول کننده توبه تائبان است
و اما ثا پس ثابت است و قایم بذات خود و ثابت دارنده مؤمنان است بقول ثابت ایمان در حیات و ممات ایشان و اما جیم یعنی جل ثناؤه
یعنی ثنای او از آن اعظم است که خلق [illegible] لقد تقدست اسماؤه و اسماء از آن اقدس است که کسی بکنه او تواند رسید یا شبیهی باشد
اسامی او را یا اسامی او را مخلوقات هر چند بحسب لفظ بر غیر او اطلاق کنند و اما حا پس اشاره است بحقیقت و ثبات و دوام الهی و اشاره
باسم حی که زنده است بذات و باسم حلیم که بردبار است از بندگان و زود ایشان را نمیگیرد بر گناهان ایشان و اما خا پس خبیر است و عالم
است بآنچه بندگان میکنند از اوامر اما دال پس دیان دین است یعنی دین حق را او قرار داده است نیکوکاران [illegible] جزا دهنده است
یا یعنی جزا دهنده و حساب کننده بندگان را بر خیر و شر ایشان و اما ذال پس اشاره است بذوالجلال والاکرام یعنی او راست جلال و عظمت و از اوست اکرام
و انعام نه از غیر او و جمعی گفته اند که جلال صفات تنزیهیه و سلبیه است و اکرام صفات ثبوتیه که عین ذاتست و اما را پس رؤف و مهربانست به بندگان
و اما زا پس زین المعبودین است یعنی کسانی را که بندگی میکنند ایشان را زینتی نیست بجناب اقدس او و زینتی نیست او را با ایشان من حیث الذات
والصفات الثبوتیه و الجلالیه یا آنکه چیزهائی را که میپرستند بتان باطل آنکه خدا است میپرستند و اگر نه چه احتمال داشت که کسی غیر حق سبحانه و
تعالی را بپرستند هر چند در آن پرستیدن کافرند چون بزرگی خدا را نداند [illegible] و اما سین پس اشاره است بآنکه سمیع است و اجابت کننده
دعوات داعیانست و بصیر است که اگر نخواهند او را و طلب ندارند بحسب استعدادات و قابلیات و استحقاقات هرچه باید میدهد و اما شین پس
شاکر است بندگان مؤمن خود را بآنکه ثوابهای عظیم میدهد بایشان [illegible] ملاء اعلی بنیکوئی یاد میکند یا جزای شکر شاکر را بایشان بر وجه اتم
و اکمل کرامت میفرماید و اما صاد پس صادق است در وعدهائی که بمطیعان کرده است و وفا میفرماید و وعید که بکافران کرده است از
عذاب ابدی خلاف آنها نخواهد فرمود و اما ضاد پس اشاره است بضار نافع یعنی ضرر رسانی که بخلق میرساند بحسب حکمت و مصلحت و اما طا پس
عبارتست از طاهر مطهر یعنی پاکست از هرچه لایق بذات مقدس او نیست و پاک کننده مؤمنانست از صفات رذیله و اعمال قبیحه
بتوبه و تفضل و پاک کننده کافرانست از لوث شرک و کفر بتوفیق ایمان و اسلام و اما ظا پس ظاهر مظهر است یعنی وجود او ظاهر است
بآیات غیر متناهی و ظاهر است از ذرات وجود در دلیل هستی و علم و قدرت و حیات و اراده و رحمت و جود و کرم خود گردانیده است و ظاهر
گردانیده است اشیا را از کتم عدم و جامه وجود پوشانیده است تا دلالت کنند بر وجود او و صفات او و تسبیح و تحمید و عبادت او کنند
چنانکه فرموده است که وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی نیست چیزی مگر آنکه تسبیح و تحمید

تفسیر کردن حضرت عیسی ابجد را از معلم

که چه فائده است صح
دو درست جواب [illegible]

یا تواب دهنده است صح

و بصیر عالم است بآنکه بندگان میکنند و دانا است بآنکه میکنند بجمیع است صح

همه نفع است یا ضرر و نفع میرساند

مشغول است و لیکن شما نمیفهمید تسبیح ایشان را و اما عین یعنی عالم است بافعال و احوال بندگان خویش و اما غین پس او غیاث و فریادرس محتاجان و بیچارگانست از همه خلایق و هرکه استغاثه کند بدرگاه او خواه مؤمن و خواه کافر بفریاد ایشان میرسد و اما فا پس فالق و شکافنده دانها و تخمهاست که از آنها میرویانند نباتات و اشجار را و اما قاف پس قادر است بر همه ممکنات و بر همه خلایق و اما کاف پس کافی و کفایت کننده مهمات خلایق است و او را کفوی و نظیری نیست و او را پدر و فرزندی نیست چنانکه نصاری میگویند و اما لام پس لطیف است و لطفها و شفقتهای او بر بندگان عظیم یا قدرت و علم او احاطه نموده است ایشان را و اما میم پس مالک الملک است و هرکرا میخواهد پادشاهی کرداند و از هرکه میخواهد باز میگیرد و اما نون پس نور و روشن کننده آسمانهاست بکواکب از نور عرش یا همه را بنور وجود منور گردانیده از عرش عظمت و جلال یا هدایت کننده اهل آسمانهاست بنور معرفت که اکتساب نمودند از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین که عرش اعظم الهی اند صلوات الله علیهم و اما واو پس واحدیست که بهیچ گونه تعدد و تکثر در ذات و صفات او نیست و صفات او عین ذات اوست و محل حوادث نیست که خوشحال شود یا آزرده یا حرکت داشته باشد یا سکون زیرا که اینها از صفات جسمانیاتست پس هرجا که واقع شده است رضا و غضب عبارتست از ثواب و عقاب و صمدیست واجب الوجود که همه ممکنات رو باحتیاج بسوی او دارند و اما ها پس او هدایت کننده خلایق بفرستادن پیغمبران و کتابها و توفیقات و تأییدات و اما لام الف پس اشاره است به لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی نیست خداوندی بجز الله تعالی شأنه که یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست و این کلمه ایست که هرکه آنرا از روی اخلاص بگوید بهشت او را واجب شود و اخلاص آنست که این کلمه او را از محرمات الهی نگاه دارد و اما یا پس اشاره است بآنچه دست قدرت و نعمت الهی مبسوط است بر خلایق پس چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تمام فرمود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی آنچه گفتی حق سبحانه و تعالی بآن راضی بود و قول اوست پس یهودی مسلمان شد و در حدیث کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه وارد شده است که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید تا خلایق توانند کتابت کردن و ما فی الضمیر خود را از علوم و حقایق بدان درج کردن حروف معجم بود و از آبای بزرگوار خود بمن رسیده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که الف آلاء الهی است و با بهجت الهی است و تا تمام شدن امامت بقائم آل محمد صلوات الله علیهم و ثا ثواب مؤمنانست بر اعمال صالحه ایشان و جیم جمال و جلال الهی است و حا حلم الهی است از گناه کاران و خا خمول و بی اعتباری گناه کارانست نزد حق سبحانه و تعالی و دال دین الهی است و ذال از ذو الجلال است و را از رؤف رحیم است و زا از زلزله های قیامت است و سین سنای الهی است و شین عبارت از شاء الله ما شاء و اراد یعنی حق سبحانه و تعالی آفریده هرچه را خواست و اراده نمود و شما نمیخواهید بر خلاف مشیت الهی کاری کردن و صاد از صدق وعده الهی است در آنکه مؤمنان را بر صراط بگذراند چون برق جهنده و نگاه داشتن ظالمانست در صراط بواسطه عقوبت و ضاد ضلال و گمراهی مخالفان محمد و آل محمد است صلوات الله علیهم و لعنة الله علی اعدائهم و طا طوبی است از جهة مؤمنان و بازگشت خوبست ایشان را و ظا ظن خوب مؤمنانست بحق سبحانه و تعالی و ظن بد کافرانست بحق جل و علا و عین از عالم آ و غین از غنی است و فا فوج و رایحه بد جهنم است و قاف قرآنست که بر حق سبحانه و تعالی است که جمع کند و حفظ کند آنرا از جهة فضلا و کاف از کافی است و لام لغو کافرانست در دروغهائی که بر حق سبحانه و تعالی بستند یعنی باطل است و بقائی ندارد و میم ملک الهی است روزیکه پادشاهی جز او نباشد و فرماید حق سبحانه و تعالی که امروز پادشاهی از کیست پس ارواح پیغمبران و ائمه هدی گویند که پادشاهی از یگانه قهاریست که همه را میرانید پس حق سبحانه و تعالی فرماید که امروز همه را اشرف جزا بهم بمنود و جزا خواهیم داد هر نفسی را بآنچه کرده است از خیر و شر و کسی را ظلم نخواهند کرد چون حساب کننده خداوند است و بزودی حساب خلایق خواهد کرد و یا هر یک سخن گوید چنانچه ان کسر احتمال این باشد که بهیچ یا او سخن بگویند پس و نون نوال و عطای الهی است با مؤمنان و نکال و عذاب الهی با کافران و واو ویل است بر معصیت کاران و ها هوان و خواری ایشان است و لام الف لا اله الا الله است که کلمه اخلاص است و هرکه این کلمه را از روی اخلاص بگوید بهشت او را واجب شود و یا ید و دست قدرت الهی است که عالمیان را فرا گرفته است و منزه است از آنکه جسم باشد پس حضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی این قرآن را باین نحو حروف فرستاد که مندا ... و ست بزبان عرب و فرمود که اگر جمیع شوند آدمیان و جنیان همه و خواهند که قرآنی مثل این بیاورند نمیتوانند و نتوانستند با آنکه حکمای فصیح زبان کافر بودند در مقام رد اسلام بودند و نتوانستند که یک سوره ... بیاورند و ... این اخبار مذکوره بحسب ظاهر مخالفتی هست در واقع مخالفت نیست زیرا که میتواند بود که هر حرفی

در تفسیر حروف ... از حضرت رضا علیه السلام

اشاره به چند اسم بوده باشد و در بعضی حدیثی نیز اشاره بآن کرده باشد و چون معانی حروف علمی است عظیم و جمعی کثیر از صوفیه کتابها در این تصنیف کرده اند خواستیم که متمسک بآن نصوص اهل البیت باشد با آنکه بنای قرآن و عبارت و احادیث بر ایهامات و بر عالمیان ظاهر شود که الف ب علوم اهل البیت است پس قیاس بر آن دارد که باقی علوم ایشان را و مذکور شد بر سبیل اختصار علوم و حقایق بسیار مندرج است بیان نکردیم تا موجب ملال نشود و بر سبیل اجمال اشاره بعضی که البته بفهمند و العلوم دیگر بر سند چنانکه این راه گشوده شد در تفسیر سوره حمد نفس دیگر هم چنانکه افتتاح کتب به بسمله مطلوب است چنانکه گذشت همچنین مطلوب است چنانکه گذشت که هر کاری سیما در تألیف و تصنیف کتب افتتاح بحمد الهی نمایند چنانکه مفتاح کتب الهی بعد از بسمله حمد است گویا بندگان را تعلیم میفرماید که در افتتاح جمیع کارها بعد از بسمله حمد الهی بجا آورید تا آن مبارک باشد و با تمام خواهد رسید و همچنین حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در خطب افتتاح بحمد الهی مینمودند چنانکه در خطب متواتره منقول است با آن که در بسیار حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که محبوب ترین اعمال حمد الهی است و در حدیث مشهور از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که هر امری که اعتنائی بشان او باشد و افتتاح آن بحمد الهی ننمایند آن امر عاقبت ندارد و با تمام نمیرسد بنا بر این است که مصنف گفت که اللهم انی احمدک و اشکرک یعنی خداوندا تورا حمد میکنم و تورا شکر میکنم اصل اللهم یا الله است حرف ندا را حذف نموده اند و میم را به عوض آن آورده و اختیار این اسم از آنجهت است که الله اعظم اسمای الهی است و اکثر بعنوان ندا او را یاد کنند بهتر است سیما هرگاه با المنزله جزو کلمه شده و الله انسب است بدعا با اعتبار جامعیتی که او راست چون اسم ذاتی است که مستجمع جمیع کمالات است پس اگر آن را بواسطه طلب رزق بخوانند رزاق مطلق است و اگر بواسطه مغفرت بخوانند بمنزله یا غفور است و اگر بواسطه دفع دشمن بخوانند یا منتقم است و از این است که جمعی از این جهت اسم اعظم الهی میدانند پس دعا کردن بآن اولی است و مناسبت دعا در مقام استعانت است بجناب اقدس الهی و حمد و شکر و غیر از آنچه ابتدا از این مذکور خواهد شد و حمد ثنائی است بزبان بر صفات کمال اختیاری و شکر کار نیست بازا نعمت که دلالت میکند بر تعظیم منعم آن که بزبان باشد یا بدل باشد یا باعضا و جوارح باشد پس جمیع اعتقادات و عبادات شکر تواند بود پس اگر اظهار او بواسطه شکر نعمتها بجا آوری صحیح است بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط آنست که از جهت محض فرموده الهی بجا آورند و شکر کامل آنست که بنده جمیع نعمتهای که داده الهی صرف نماید در آنچه از جهت آن داده است و تفصیل آن در باب حقوق خواهد آمد ان شاء الله تعالی و در حدیث صحیح از حضرت امام بحق ناطق جعفر صادق منقول است که هرگاه حق سبحانه و تعالی انعام فرماید نعمتی بر بنده خواه اندک و خواه بسیار و آن بنده بگوید الحمد لله رب العالمین شکر آن نعمت کرده است و در حدیث کالصحیح از آنحضرت وارد شده است که هرگاه حق سبحانه و تعالی انعام فرماید و بنده بدل بداند که انعام از جانب حق سبحانه است و حمد الهی را بر زبان جاری سازد هنوز کلام او تمام نشده باشد که حق سبحانه و تعالی امر فرماید بزیادتی آن نعمت و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقول است که شکر الهی بر نعمتی هر چند آن نعمت عظیم باشد آنست که حق سبحانه و تعالی را یاد نماید و از آنحضرت منقول است که هرگاه بداند که آن نعمت از حق سبحانه و تعالی باو رسیده است شکر آن نعمت کرده است و فرموده اند که شکر نعمتهای الهی این است که بگوید الحمد لله رب العالمین و آیات و اخبار در امر حمد و شکر و فضایل آن بسیار است و معنی الحمد لله آنست که جمیع حمد و ثنا مخصوص حق تعالی است چون جمیع کمالات مخصوص اوست و اگر بنده کمالی داشته باشد از حیثیت علم یا عمل آن نیز بعطا و توفیق حضرت الهی است و بهترین شکرها اعتراف بعجز از ادای حمد و شکر است چنانکه سید حامدان فرمود که خداوندا من حصا نمیتوانم کرد ثنای ترا چنانکه خود ثنای خود بجای آوردی و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که یا موسی شکر کن مرا چنانکه سزاوار شکر من است موسی گفت الهی چگونه من حق شکر تورا بجا آورم که شکر هم از نعمتهای تو است و محتاج شکر دیگر است و شکر دیگر پس خطاب رسید که موسی چون دانستی این را شکر مرا بجا آوردی و منقول است که این خطاب بحضرت داود علیه السلام شده و گفت الهی بنده تو چگونه شکر تو را بجا آورد و حال آنکه جوارحی که بآن شکر میکنم از نعمتهای تست و شکر را نیز باید کرد و همچنین شکر را الی غیر النهایة خطاب رسید که الغرض همین شکر از تو راضی شدم پس محتمل است که شکر باشد مثل الشکر لله و یا بمعنی اشکر باشد که شکر تو میکنم با آنکه میدانم که شکر نعمتهای حق تعالی را بر خود نیز نمیتوانم که شکر تو بجا آورد و نیز آن شکر را نامیده و چون آن که بحمد و شکر داد کرده است این است که دلالت بر تجدد او دارد و گویا میگوید که چون کمالات تو غیر متناهی است و همچنین نعمتهای تو آناً فآناً متجدد شکر تو بجا می آورم گر چه تأسی بقرآن و خطب نموده بلفظ خود نگوید الحمد لله انسب بود از دلالت بر دوام او با عموم الف و لام و استغراق که مجرد دانسته که حمد او را باید کرد است و نعم ما قال الشاعر انجا که کمال کبریائی تو بود عالم نمی از بحر عطای تو بود ما را چه حد حمد و ثنای تو بود هم حمد و ثنای تو سزای تو بود

از آنها شد که جمیع

بمنزله

نعمتی بر بنده

شکر

من حق

الهی

وَاَدِّ مِنْ بِكَ یعنی اعتقاد بوحدانیت تو دارم و اظهار ایمان خود با مر تو میکنم یا در ازدیاد ایمان بعبادت و طاعت تو میکوشم و این عبارت
در خطب منقوله هست بنابراین ایراد کرده و در اکثر خطب بلفظ جمع است بعنوان نؤمن بك و همچنین عبارات ما بعد و جمع بهتر است از
جهت آنکه ایمان و توکل و عبادت خود را با دیگران منضم میسازد تا شاید مقبول شود و وجه افراد میتواند بود که این باشد که افعال من قابل
آن نیست که با افعال دیگران منضم سازم مبادا بشئامت من از آنها نیز مردود گردد و ایمان در لغت بمعنی تصدیق است یعنی باور داشتن
و در اصطلاح عبارتست از تصدیق بوجود حق سبحانه و تعالی و تصدیق بوحدانیت او و تصدیق بصفات ثبوتیه و سلبیه و تصدیق بنبوت سید
المرسلین و هر چه او آورده است و از جناب الهی بخلق رسانیده است و از آنجمله است تصدیق بامامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم و سایر
اعتقاداتیکه گذشت در فایده دوازدهم و شکی نیست که این اعتقادات در کار است و در جزویت اعمال فعلیه و ترکیه خلافست اخبار متواتره
از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که ایمان اقرار است بزبان و اعتقاد است بجنان و عمل است بارکان و امثال
اینخبر و بسیاری از آیات نیز بر این معنی دلالت ظاهری دارد و لیکن اکثر متکلمین علما همه را تاویل نموده اند باینکه ایمان کامل آنست
که بنده مطلقا مخالفت الهی نکند و فایده در این ظاهر میشود که فاسقی را که اعتقاداتش صحیح باشد جایز است او را مؤمن گفتن باینه و حق
این است که ایمان مشترک لفظی است بر همه اطلاق میکنند گاهی مؤمن میگویند و مطلق اثنی عشری میخواهند و گاه مؤمن میگویند و کبیره میخواهند
که مرتکب گناهی نشود و گاه مؤمن میگویند و کسی را میخواهند که صغیره و کبیره نکند و گاه هست اطلاق میکنند بر کسی که اقرار ظاهری از او صادر شود
حتی منافقانی که بظاهر مسلمان باشند و اگرچه در واقع کافر باشند و این اطلاقات در قرآن مجید و اخبار بسیار واقع شده است وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ
یعنی توکل میکنم بر تو و در جمیع امور اعتماد بر تو دارم و کارهای خود را بتو میگذارم که بفضل خود همه را کفایت نمائی با آنکه در اعمال توفیقم دهی
که آنچه خوب باشد بجا آورم و آنچه بد باشد ترک کنم نمایم و در امر معاش آنچه مرا ضرور است برسانی و نگذاری که دشمنان بر من مسلط شوند و فی الحقیقه
با مر حق سبحانه و تعالی همه را باو میگذاریم چون امر بتوکل فرموده است در آیات بسیار بیشمار از آنجمله حق سبحانه و تعالی فرموده است وَعَلَى اللّٰهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ یعنی باید بر خداوند توکل کنند دیگر فرموده است که اگر ایمان دارید توکل بر خداوند کنید و فرموده است که هر که توکل بر حق سبحانه
و تعالی کند پس خدا او را بس است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که اول مراتب کمال اسلام است بعد از آن
ایمان است بعد از آن تقوی است بعد از آن یقین است و یقین بسیار کم یافت راوی پرسید که یقین کدام است حضرت فرمودند که توکل بر حق سبحانه
و تعالی و تسلیم کردن و نهادن فرمانهای الهی را و راضی بودن بقضای الهی و تفویض جمیع امور است بحق سبحانه و تعالی و ظاهر آنست که یقین
در نهایت کمال بوده باشد چنانکه مؤمن آل فرعون در وقتیکه گریخت از فرعون گفت تفویض مینمایم کار خود را بخدا پس حق سبحانه و تعالی او را
از شر فرعون و لشکر او حفظ نمود و بحسب ظاهر توکل است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در سفری بودند جماعتی از سواران بآنحضرت رسیدند و سلام کردند حضرت فرمودند که شما کیستید همه گفتند مؤمنانیم یا
رسول الله حضرت فرمود که حقیقت ایمان شما چیست و چه دلیل بر آن دارید گفتند دلیلش آنکه راضی داده ایم بقضای الهی و گردن نهاده ایم امر الهی را
و تفویض امور خود باو کرده ایم پس حضرت فرمود که این جماعت عالمند و حکیمند و نزدیکست رتبه ایشان برتبه پیغمبران اگر در این معنی صادقید پس
بنا مکنید آنچه را در آن ساکن نخواهید شد و جمع مکنید آنچه را نخواهید خورد و بترسید از خداوندیکه بازگشت شما بسوی او خواهد بود و در حدیث کالصحیح از
امام موسی کاظم علیه السلام منقولست در تفسیر توکل که مراتب توکل بسیار است یک مرتبه آنست که در جمیع چیزها توکل بر او کنی
و هر چه بر سر تو آورد از بلا و محنت راضی باشی و بدانی که هر چه خیر تست بر سر تو می آورد و بدانی که حکیم حکم اوست پس توکل بر او کنی و تفویض امور
خود باو کنی و باو واگذاری و در همه امور اعتماد بغیر او نکنی و دیگر منقولست باسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق سبحانه و
تعالی در بعضی از کتب منزله فرموده است که بحق عزت و جلال و بزرگواری و بلند مرتبگی که بر عرش عظمت دارم قسم میخورم که هر بنده که امید از غیر
من داشته باشد قطع نمایم امید او را و او را بمراد خود نرسانم و او را خوار گردانم نزد عالمیان و از قرب خود او را دور سازم و او را بدرد هجران
خویش مبتلا سازم آیا این بنده در دفع و رفع شداید و سختیها امید از غیر من دارد و حال آنکه سختیها و رفع آن بید قدرت منست آیا این بنده امید
منافع از غیر من دارد و فکر در من میکند و حال آنکه کلید همه ابواب بدست منست و درگاه رحمت من باز است از جهة داعیان من گر مصیبتی رو دهد
و بدرگاه من آید که من رفع مصیبت او نکردم و گدا این بنده کار بزرگی داشت که بدرگاه من آمد که کار او را انجام ندادم اگر تاخیری در رسیدن
آیشان بمطلوب شود ... ایشانست و مطلب ایشان از برای ایشان حفظ نموده ام که در هر وقت بهتر باشد بایشان برسانم چرا حفظ من ...

که مؤمنان توکل کنند

که تفویض یقین آنست

قدری خیره

نیستند و من استماع شما را پرکرده ام از فرشتگانی که ملال ندارند از تسبیح و تقدیس من و ایشان را امر کرده ام که در روی بندگان من هستند و دعاهای ایشان را عرض نموده مستجاب کنم چرا اعتماد بکنند بمن نمی کنند آیا نمیدانند که بلائی را اگر من فرستم کسی نمیتواند دفع نمودن غیر من یا باذن من چرا بنده من غافل است من تنبیه که من یا تطلیبه حسب شما کرده ام الحال که از او دیار گرفته ام از دیگری سؤال میکند هرگاه من بطلبیده هم اگر بطلبد نخواهم داد آیا بنده من اینچنین میداند آیا هر جود و کرمی از من نیست آیا عفو و رحمت بدست من نیست آیا هر مرادی از من برنمی آید و اگر برآورم که میتواند قطع کرد غیر من آیا آرزومندان نمیترسند از من آرزو از غیر من میکنند پس اگر همه اهل آسمانها و همه اهل زمین آرزوهای خود را عرض نمایند و من هر یکی را بدهم آنچه آرزو کرده اند از ملک من بقدر ذره کم نگردد و چگونه کم شود ملکی که من قیمی او باشم بد احوال جمعی که از رحمت من نا امید میشوند و بد احوال کسانی که معصیت من می کنند و ملاحظه نمی نمایند که من مطلع بر افعال ایشان و امثال این اخبار بسیار است پس بنده لازم است که جمیع امور خود را بخدا وگذارد و بر آنچه حق سبحانه و تعالی بر سر او آورد راضی [illegible] باشد [illegible] که حق سبحانه و تعالی عالم [illegible] بی نیاز است و کریم و رحیم است پس هر چه میکند عین حکمت و مصلحت و جود است [illegible] شده است [illegible] المرسلین صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی میفرماید که جمعی از بندگان من هستند که مصلحت دین ایشان در توانگری و فراخی روزی [illegible] ایشان را توانگر میگردانم و روزی ایشان را فراخ می سازم و بدینهای ایشان را صحیح میدارم تا دین ایشان صحیح باشد بطاعات و [illegible] و خیرات و مبرات که از ایشان بفعل آید و جمعی از بندگان من هستند که مصلحت دین ایشان در فقر و فاقه و بیماری است امتحان [illegible] بفقر و فاقت و بیماری تا دین ایشان صحیح شود بسبب صبر و رضا بقضا و تفریح [illegible] و دلالت [illegible] ایشان [illegible] در بهشت بسیار باشد که جمعی از دوستان [illegible] در بندگی من [illegible] [illegible] بتهجد مشغول [illegible] [illegible] در بندگی من و من بجهت [illegible] ایشان [illegible] که بیدار شوند و ایشان را بخواب [illegible] [illegible] که بسیار از [illegible] و بعجب مبتلا شوند و چون صبح بیدار شوند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] که بسیار است [illegible] [illegible] هیچ [illegible] بعجب مبتلا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عبادت کنندگان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نزدیک شده اند [illegible] که اعتماد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بندگی من [illegible] [illegible] بسیار [illegible] آنچه شرط بندگی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از کرامتهای من و [illegible] جنات من و مراتب عالیه که از جهت ایشان مقرر ساخته ام و عبادت ایشان [illegible] [illegible] [illegible] باید که اعتماد ایشان برحمت [illegible] [illegible] [illegible] و فرح ایشان بفضل من باشد و [illegible] [illegible] ایشان [illegible] اقرار میکنم بگناهان [illegible] [illegible] [illegible] خداوندی [illegible] ذکر اقرار بگناهان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و متابعت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین [illegible] [illegible] علیهم که در اکثر خطبه ها [illegible] [illegible] مطالب ساخته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طلب [illegible] نموده اند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پشیمان کنند و اعتراف بگناهان نمایند که [illegible] [illegible] استجابت دعا نداریم بسبب گناهان بسیار که از ما صادر شده است [illegible] [illegible] [illegible] اقرار بگناهان سبب مغفرت [illegible] [illegible] دعوات و برآمدن حاجات است چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چون [illegible] [illegible] [illegible] اول حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بعد از آن اعتراف بگناهان خود بکن و [illegible] حاجت خود را طلب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حاجت و چون در افتتاح تصانیف مطلوب اختتام آنست [illegible] طلب نمایند خطبه مشتمل بر اینها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است که صلوات [illegible] مطالب است در خطبه ذکر نکرده است و ممکن است که از نساخ سهو شده باشد [illegible] [illegible] شهادتین [illegible] اشعاری بآن نموده است که وَ اَشْهَدُ اَنَّنِی مُقِرٌّ

بوحدانیتک یعنی گواهی میدهم که اقرار میکنم بوحدانیت تو [illegible] کلمه اولی از شهادتین است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشاره بهر دو [illegible] این اقرار نموده است [illegible] [illegible] وحدانیت آنست که حق تعالی یا واحد من جمیع الوجوه داند [illegible] صفات [illegible] صفات ذاتیه الهی را عین ذات [illegible] [illegible] [illegible] وجوب وجود [illegible] [illegible] [illegible] چنانکه در اخبار متواتره از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و منقول است که روزی در جنگ جمل اعرابی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که آیا میگوئی که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فرموده اند و چون خطبه [illegible] اقرار بگناهان [illegible] [illegible]

و اقرار بوحدانیت حق سبحانه و ذات الهی [illegible] [illegible] [illegible]

الله تعالی واحد است اصحاب حضرت همه رو باعرابی کردند که اینجا چه وقت این سؤال است و همه گرفتار جنگند و حضرت پریشان خاطر است حضرت فرمود که بگذارید او را که هرچه خواهد سؤال کند که مطلب اعرابی همین مطلب ماست که ما از این قوم داریم و غرض ما از این جنگ آنست که ایشان را بوحدانیت الهی بازگردانیم چون خروج بر امام زمان شرکست پس حضرت فرمودند که ای اعرابی واحد چهار معنی دارد دو معنی را اطلاق نمیتوان کرد بر جناب اقدس الهی و دو را میتوان کرد و اما آنچه را اطلاق بر آنحضرت جایز نیست اول آنستکه بمعنی واحد عددی باشد زیرا که چیز را که ثانی نباشد واحد نمیگویند نمی بینی که کافر میشوند جمعی که میگویند ان الله ثالث ثلثة یعنی خداوند عالمیان سیمین سه خداست و این جماعت نصاری اند که قایلند بخدا و عیسی و مریم که ثالث ثلثه باشند و این عبارت را معلی بسیار گفته اند با آنکه احد در اعداد یکیست و احد بمعنی یکیست و یکم را در جائی اطلاق میکنند که دویم داشته باشد و چون حق سبحانه و تعالی النظیری نیست که او یکیش باشد واحد باینمعنی برا و اطلاق نمودن جایز نباشد یا آنکه واحد که بر جناب اقدس الهی اطلاق نمودن جایز است واحد من جمیع الوجوه است و باینمعنی در غیر جناب او نیست و مخصوص ذات اقدس اوست پس این وحدت در شمار نمی آید یا آنکه واحد برا تصور نمیتوان کرد و جناب اقدس او را بهیچوجه تصور نمیتوان کرد یا آنکه واحدی که بر جناب اقدس اطلاق مینمایند با کثرت منافات ندارد بخلاف غیر او زیرا که واجب الوجود است و وجود است و علم است و قدرت و حیات است و سمع است و بصر است و ادراک است و وجود است و همه یک ذاتست و یکمعنی است بخلاف غیر او یا چون وحدت او نیز عین ذات است و چنانکه ذات او معلوم و مدرک احدی نیست وحدت او نیز مدرک احدی نیست و نعم ما قال الحکیم الغزنوی رحمه احد است و شمار ازو معزول صمد است و نیاز ازو مخذول آن احد نی که عقل داند و فهم وان صمد نی که حس شناسد و وهم یعنی هر چیز که تصور الهی و وحدت الهی میکنی واهمه خدائی را میسازد و در هر جهتی ارجهتی تو قرار میدهد و چگونه خدائی ساخته وهم خدا باشد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایات متواتره وارد شده است که هرچه را که تصور نمایید بوهمهای خود که نهایت دقت بکنید در تنزیه او او مخلوقی است مثل شما بلکه ساخته شماست و حق سبحانه و تعالی از آن منزه است که مثل شما باشد یا ساخته شما باشد و دیگر معانی دقیقه ذکر کرده اند که عقل باَن نمیرسد و نمیتوان بآن رسیدن الا بنور کشف بعد از ریاضات و مجاهدات بسیار دویم از معانیکه اطلاق آن بر حق سبحانه و تعالی روا نیست که وحدت او را وحدت نوعی دانند چنانکه گویند که او یکی است از مردمان یعنی یکنوع است از نوعی یا جنسی این نیز بر حق سبحانه و تعالی جایز نیست زیرا که تشبیه است و ذات مقدس او از آن اعلی است که او را بمخلوقات شباهتی باشد و این نیز معانی بسیار گفته اند آنکه بمعانی اول که گردید چون او را مشابهتی بغیر او نیست نمیتوان او را با خلق در شمار آوردن دیگر آنکه مقرر است که نوع ماهیتی است که در تحت ماهیتی دیگر داخل باشد تحقیقاً او تقدیراً و اگر از آن ماهیت سؤال کنند بماهو آن در جواب گفته شود مثلاً انسان حقیقتی دارد که آن حیوان ناطق است و این حقیقت در تحت حیوان مطلق که جنس اوست داخل است و چون پرسند که حقیقت انسان چیست در جواب گفته شود حیوان ناطق و چون حق سبحانه و تعالی را با احدی شرکت نیست نه در ذات و نه در صفات هر آینه این وحدت را بر او اطلاق نتوان کرد زیرا که اگر شرکت باشد پس ما جار است از ممیزی که او را تمیز دهد از سایر شرکا پس مرکب خواهد بود از جنس و فصل و هر مرکبی محتاجست باجزا و هر محتاجی ممکن است و همچنین اگر ماهیت الهی جل شانه ماهیتی باشد نوعی مقصور شود بعنوان کلی و اگرچه آن کلی منحصر در فرد باشد باینمعنی نیز اطلاق نمیتوان کرد بلکه او را شریکی نیست و محال است شریک او در ذهن و خارج و داخل نیست در تحت هیچ نوعی و جنسی و لهذا التعبیر از ذات مقدس او بواجب الوجود وارد نشده است در هیچ آیه و حدیثی و در مینست که از این جهت باشد که تا متوهم نشود که کلی است چون در لغت واجب الوجود کلی است و اما آن دو معنی واحد که اطلاق میتوان نمود بر ذات مقدس او یکی آنست که یگانه است و او را نظیر نیست چون در ذات و صفات او را نظیری نیست چنانکه میگویند فلان عالم وحید عصر خود است یعنی نظیر و همتا ندارد دویم آنکه احد المعنی است یعنی واحد من جمیع الوجوه است یعنی منقسم نمیشود نه در وجود و نه در عقل و نه در وهم همچنین است حق سبحانه و تعالی پس اگر قایل بصفات زاید شوند قایل بهشت خدا شده اند و همچنین است احوال معتزله که قایلند بعالمیت الهی و قادریت و این معنی را نه موجود میدانند و نه معدوم و آنچه بر ایشان لازم میاید بدتر است از آنچه بر اشاعره لازم میاید و احادیث بسیار در این باب وارد شده است و مقام گنجایش بیش از این ندارد اگرچه بهمه مراد مصنف است چون کتابی عظیم در این باب تصنیف نموده است و چون مصنف اکتفا بصفات ثبوتیه ندارد ظاهراً از آنها نکرده صفات سلبیه را ذکر نمود با آنکه گفت و معنی هلک ما لیس بذلک مما نسبک الیه

من شبیهک فالحمد قبلک یعنی تراپاک و منزه میدانم از آنچه لایق ذات مقدس تو نیست از چیزهائی که نسبت نموده اند کسانی

که ترا تشبیه بانسان کرده اند و ملحد شده اند در واقع انکه ازحق میل نموده اند بباطل چون در لغت الحاد بمعنی میل است یا بمعنی مصطلح که انکار خداوندی و دوری عقد کرده اند زیرا قایل شده خدائی که خدا نیست بدانکه مراد شیخ علیه الرحمه درین است سنیان که اکثر ایشان حق سبحانه و تعالی را جسم و موجود میدانسته مثل حنابله و شافعیه و در کتاب ملل و نحل که تصنیف شهرستانی است و در شرح مواقف سید شریف و بسیاری از کتاب علما از ایشان نقل کرده هفتاد و دو مذهب را و هر مذهبی ازین هفتاد و دو کفر و زندقه نقل کرده اند اگر آنچه نسبت بشیعه داده اند در جسمیت بودن خدا وند تعالی و آنچه از کتابهای شیعه و مبانست دیده ایم که کسی از شیعه والعیاذ بالله باین مذاهب باطله قایل باشد و آنچه نسبت اینها ببعضی از قدما داده مثل هشام بن الحکم و هشام بن سالم اگر راست باشد مذهب سابق بر تشیع ایشان بوده است چنانکه در فهرست کتاب خواهد آمد دیگر از مذاهب باطله زاید بودن صفات الهی است بر ذات الهی که اشاعره و معتزله بیان قایل شده اند و اشاره بیان شده در مقدمه مجملا میباید حق سبحانه و تعالی بهیچ وجه شبیه بمخلوقات ندانند نه در ذات و نه در صفات بلکه نه در افعال و احادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نقل شده است که اول معرفت الهی است که حق سبحانه و تعالی را منزه داتی از تعطیل و تشبیه تعطیل است که منزه و مبراء از چیزی که عقل تو بان برسد یا نگوئی که بیکار است چنانکه جمعی از حکما قایلند که حق سبحانه و تعالی عقل اول را آفریده و بس و تمام ایشان معتقد نیستند و بلکه میگویند از خدا بهم رسیده است قدیم است مثل خدا بلکه میباید اعتقاد کنی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ یعنی هر روز در کاریست یکشمه کارهای الهی است که یکی قاتل از حیوانات را در [illegible] و یکی قاتل از انسان [illegible] و دیگری [illegible] الملین است که همه از [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] که بهم رسانیده است [illegible] [illegible]

[illegible] که خداوند عالمیان از [illegible] لطیف [illegible] قایل شده [illegible] نصاری [illegible] قایل باتحاد [illegible] جمعی از نصاری [illegible] عرض الافعال است [illegible] محتاج بمکان است [illegible] واخبار ائمه علیهم السلام [illegible] جسمیت است که حق سبحانه و تعالی [illegible] [illegible] مجازات [illegible] کلامی که مجاز [illegible] [illegible] بهم رسانیده است [illegible] [illegible] در قرآن مجید واقع شده است [illegible] فرموده [illegible] در قرآن حق سبحانه و تعالی خود فرموده است لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] فرموده است که لَا تُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ یعنی [illegible] فرموده است وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ [illegible] بزرگی الهی را [illegible] حق تعالی شانه [illegible] صفات شبیه باشد [illegible] اجسام و مخلوقات [illegible] و لله الاسماء الحسنی [illegible] اِنَّکَ عَدْلٌ فِیمَا قَضَیْتَ حُکْمُکَ فِیَّ ماضٍ [illegible] اعتقاد داریم که [illegible] عادلی در آنچه قضا فرموده و حکیمی در آنچه [illegible] جاری ساخته [illegible] حسن و قبح [illegible] عقلی [illegible] عقل [illegible] مستقل است [illegible] عقل میباید که حق سبحانه و تعالی عادل است [illegible] محال است [illegible] ظالمان [illegible] ظلم میکند [illegible] ظلم بد است یا احتیاج بظلم [illegible] سبحانه و تعالی عالم است [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] در قرآن مجید [illegible] فرموده است که من ظلم بر بندگان خود نمیکنم [illegible] ظالمان را لعنت فرموده است پس چون تواند که افعال بندگان فعل الهی باشد و همه این ظلمها و ستمها را حق سبحانه و تعالی کند و بازایشان را در جهنم عقاب کند آخر چه فایده خواهد داشت فرستادن پیغمبران و کتابها با آنکه حق سبحانه و تعالی زیاده از هزار جا در قرآن مجید افعال نسبت ببندگان داده است و امر و نهی فرموده است و بر فعل خیر ثواب قرار داده است و بر بدیها عقوبت مقرر فرموده است و اکثر سنیان بر مذهب اشعری اند و قایلند که همه فعل الهی است و عقلا از میانه برداشته اند و فارغ شده اند و اما آنچه در قرآن و اخبار وارد شده است که ظاهر آن جبر است بر سبیل مجاز واقع شده است و تاویل آن میباید کرد

مذهب باطل تشبیه و تجسیم [illegible]

از انجمله است

تحقیق در معنی عدل [illegible] و افعال [illegible] اشعری

در فرق میان قضا و قدر و امضا

مثل سایر چیزها که همه قایلند بتاویل اینها و همچنین قضا و قدر و امضا که در آیات و اخبار بسیار واقع شده است که واجبست ایمان بقضا و قدر
و امضا و شیخ مصنف اخبار بسیار نقل نموده است در مذمت قدریه و آنکه حضرات فرموده اند که قدریه مجوس این امت اند و مراد از قدریه معتزله اند
که بنده را مستقل میدانند در اعمال و توفیق الهی را دخل نمیدهند و اخبار بسیار در تکفیر اشاعره نیز واقع شده است که جبر باطل است و تفویض که
اختیار محض است باطل است و لیکن واسطه میان هر دو حقست یعنی فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالی و اخبار بسیار واقع شده
است که قضا و قدر عبارتست از علم الهی در آنچه تعلق باعمال مکلفان دارد و هر چه بنده را در آن دخلی نیست مثل تندرستی و بیماری و زندگانی
و مردن و امثال اینها بقضای حتمی است و اخبار بسیار وارد شده است که در این باب غور مکنید چون معنی بسیار دقیق است و فرق میان
قضا و قدر و امضا آنست که اول حق سبحانه و تعالی قضا میفرماید مرض یا موت را ممکن است که بتصدقات و خیرات بر طرف شود و بر دو
و اگر نکرد کاری که سبب دفع قضا شود مقدر میشود مرض یا موت و در این صورت بسیار مشکل است اما ممکن است و اگر دفع نکرد بتصدقات و
تضرعات بسیار امضا میشود و در اینمرتبه نادر است که مندفع شود و لیکن امکان دارد مثل آنکه ابتدای بیماری دفع آن بزودی ممکن است
بفصد و امساک و چون فصد و امساک نکردند و بیمار سنگین شد معالجه مشکل میشود و چون محتضر میشود مشکلتر و در باب سبب قدر احادیث خواهد
آمد و غرض صدوق ازین عبارت آنست که ما اعتقاد بعدالت الهی داریم و ایمان بقضا و قدر داریم و با اعتقاد صدوق قضا و قدر عبارتست از
علم الهی و علم الهی علت فعل نمیشود چنانکه علم منجم بکسوف سبب کسوف نیست بلکه چون کسوف میشد منجم دانست که میشود و باین معنی در
کتب خود تصریح نموده است خصوصا در کتاب توحید و تاویلات دیگر کرده است قضا و قدر را و لیکن از مجموع اخبار آنچه ذکر نموده است ظاهر
میشود آنچه مذکور شد و اگر کسی اعتقاد کند که قضا و قدر حق است و بنده مجبور نیست و با و مفوض نیست که هر چه خواهد کند و لیکن حقیقت
آنرا نداند و در آن فکر ننماید کافی است و بر او حرجی نیست والله تعالی یعلم دیگر از آنچه لازم است بان اعتقاد داشتن آنست که حق سبحانه
و تعالی را حکیم دانند و حکیم در لغت درست گفتار و درست کردار است و در اصطلاح آنست که هر چه کند رعایت مصلحتی در آن بفرماید و کاری را
عبث نکند چنانچه فرموده است که أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا یعنی آیا می پندارید که ما شما را عبث آفریده ایم دیگر فرموده است

در معنی ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون وارد است

که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ یعنی نیافریدم جنیان و آدمیان را مگر از جهت آنکه مرا بندگی کنند و امثال این
آیات در قرآن مجید بسیار است و در احادیث بسیار نیز وارد شده است این مضامین و اشعری را اعتقاد آنست که افعال الهی معلل بغرض
نیست که لازم می آید که حق سبحانه و تعالی بان افعال کامل شود و قبل از آن ناقص بوده باشد و جواب او این است که اگر غرض راجع شود
بجناب اقدس الهی استکمال لازم می آید و کسی باین قایل نیست بلکه غرض راجع به بنده میشود و آن نفع بندگانست و اخبار متواتره وارد
شده است از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم که حق سبحانه و تعالی نمیکند مگر آنچه اصلح است بحال بندگان او و کفر است که
بندگان اعتراض بر افعال الهی کنند بلکه اگر بگویند که اگر حق سبحانه و تعالی ما را فقیر نمیکرد بهتر بود و یا اگر ما را نمیمیرانید بهتر بود و غیر از اینها میشود
مگر آنکه قصدشان این باشد که نفع ما در آن بیشتر بود بحسب ظاهر اگر چه بحسب واقع آنچه حق سبحانه و تعالی کرده است بهتر است و لیکن اولی
و احوط آنستکه امثال این عبارت را بر زبان جاری نسازند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حضرات ائمه طاهرین سلام الله
علیهم که اگر جمعی خداوند عالمیان را بیگانگی بپرستند و عبادات نماز و روزه و حج را همه بجای آورند و با این همه بعضی چیزی را که خدا و رسول
کرده باشند بگویند که اگر چنین نمیکردند بهتر بود و همچنین اگر این اعتقاد داشته باشند هر چند بزبان نیاورند مشرک و کافر میشوند یعنی که حق
سبحانه و تعالی میفرماید که نه بحق پروردگار تو که ایمان نمی آورند و در زمرهٔ مؤمنان داخل نمیشوند تا ترا حکم نسازند در هر نزاعی که در میان
ایشان واقع شود و تو هر حکمی که کنی ایشان راضی باشند و اصلا از حکم تو بحث نکنند و گردن نهند حکم ترا گردن نهادنی نیکو و در
حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه که صبر نمودن و از حق سبحانه و تعالی راضی بودن سر همه عبادتها
است و هر که در بلاها و تکالیف الهی صبر کند و خوشنود باشد از حق سبحانه و تعالی در هر چیزی که بر او آورد خواه محبوب او باشد یا مکروه
البته حق سبحانه و تعالی خیر او را در آن کند در دنیا و عقبی و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که داناترین مردمان بحق سبحانه
و تعالی کسی است که راضی تر باشد بقضای الهی و ایضا در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت
موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام که نزد من هیچ چیز و هیچکس دوست تر از بنده مؤمن من نیست و هر چه پیش او می آورم خیر او در
آنست و هر چه از او باز میگیرم خیر او در آنست پس میباید که صبر کند بر بلاهای من و شکر کند نعمتهای مرا و راضی شود بقضاهای من تا

فرزندم

او را در زمرهٔ صدیقان داخل گردانم هرگاه باینها عمل نموده باشد بانچه من از او طلب کرده ام اطاعت نموده باشد
امر مرا و از آن حضرت بطریق صحیح وارد شده است که تعجب دارم از حال مؤمن که هرچه هست حق سبحانه و تعالی برنهد او
مهیا آورد خیر او در آنست و اگر پادشاه مشرق و مغرب شود خیر او در آنست و از آن حضرت منقولست که هرگز حضرت
سید المرسلین صلعم چیزی را که واقع شده بود نفرمودند که اگر غیر این میبود بهتر بود و فرمودند که من ضامنم که هر که در خاطر او
در نیاید مگر رضا بقضا هر دعائی که بکند البته مستجاب شود بلکه اگر دعا نکند نیز حق سبحانه و تعالی آنچه خیر او است نزد او مهیا آورد چنانکه
در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است که هر که رو کند بانچه محبوب الهی است از عبادت و صبر و رضا و امثال
اینها حق سبحانه و تعالی نیز رو کند بانچه محبوب او ست در دنیا و عقبی و هر که پناه بحق سبحانه و تعالی آورد او را در پناه خود در آورد
و کسیکه چنین باشد اگر عالم سرنگون شود باو ضرری نمیرسد و ایات و اخبار درین باب فوق حد و حصر است لطیف
لما یشاء یعنی هرچه ارادهٔ فرمائی نسبت به بندگان خود همه محض لطف است و احسان و فضل نسبت بایشان و این معنی
انسب است بسابق و لاحق و محتمل است که مراد صدوق این باشد که علماء شیعه لطف را بر حق سبحانه واجب میدانند و آن
فعلی است که بندگان را بطاعت نزدیک گرداند و از معصیت دور سازد و چون حق سبحانه و تعالی از روی حکمت بندگان
را از جهت بندگی آفریده است پس هرچه ایشانرا به بندگی نزدیک سازد لازم است که بفرماید و الا غرض الهی بفعل
نخواهد آمد و میباید که لطف بحد الجا نرسد چنانکه خود فرموده است که وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا یعنی اگر حق سبحانه و
تعالی میخواست که بجبر بندگانرا هدایت فرماید میتوانست جبر نمودن که همه خوب باشند و لیکن حکمتش اقتضا کرده است که
باختیار خود هدایت را اختیار نمایند تا مستحق ثواب شوند چون ثواب نفعی است که مقارن تعظیم و اجلال بوده باشد و عقلا
قبیح است که تعظیم و اجلال کسی کنند که مستحق آن نباشد و همین مضمون از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
وارد شده است و از جملهٔ الطاف الهی فرستادن پیغمبران و کتابهاست و لهذا حق سبحانه و تعالی اول حضرت
آدم را پیغمبر فرمود و بعد از آن از نسل او خلق را آفرید و هیچ زمانی نبود که پیغمبری یا وصی پیغمبری نبوده باشد و از اینجا است که فرموده
است که اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً و در اخبار بسیار از ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که مراد الهی
این است که من مقرر ساختم که در زمین همیشه خلیفه از جانب من بوده باشد و مراد از این آیه همین حضرت آدم نیست و
بس و الفهم ... وارد و بانچه بعد از این میگوید لم تخلق عبادك لفاقة یعنی نیافریدی بندگان خود را از جهت
حاجتی که بایشان داشته باشی یعنی ما قائلیم بحکمت قائل نیستیم باستکمال بلکه قائلیم که خداوند عالمیان بی نیاز است
از ایشان و از عبادات ایشان و غرض او از خلق و تکالیف محض افاضهٔ جود است کما قال المولوی من نکردم خلق
تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم و همین مضمون در حدیث قدسی وارد شده است از طرق خاصه
و عامه بسندهای قوی از حضرت امام جعفر صادق صلعم منقولست که از آنحضرت پرسیدند که چرا حق سبحانه و تعالی خلایق
را آفرید حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی خلایق را عبث نیافریده است و ایشانرا مهمل نگذاشته است بلکه ایشانرا
آفریده است تا ظاهر سازد قدرت خود را و ایشانرا بعبادات مکلف سازد تا مستوجب رضای الهی شوند و ایشانرا
نیافریده که نفعی از ایشان باو برسد یا دفع مضرتی از او بکنند بلکه ایشانرا آفریده تا نفع بایشان رساند و ایشانرا در جنت
و نعیم ابدی در آورد و لا کلفتهم الا دون الطاقة یعنی اعتقاد دارم که بندگان خود را تکلیف نفرمودی با وامر و نواهی
مگر کمتر از طاقت ایشان چه ظاهر است که بندگان در شبانه روزی هزار رکعت نماز میتوانستند کرد و همیشه روزه
میتوانستند گرفت و در شبانه روزی هفده رکعت نماز واجب گردانید و در سالی یکماه روزه واجب ساخت و در
عمری یکمرتبه حج طلب نمود وجوباً و اینست مضمون آیه که لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا یعنی حق سبحانه و تعالی تکلیف نفرمود
بندگان خود را مگر بچیزی که بر ایشان آسان باشد و دشوار نباشد یا بانچه تکلیف نموده است بیشتر از آن نیز میتوانست
کرد و این جمله نیز رد است بر جمعی از سنیان بلکه اکثر ایشان که اعتقاد ایشان آنست که حق سبحانه و تعالی تکلیف ما لا یطاق
کرده است چون بندگانرا اختیاری نیست و کرده ایشان کردهٔ حق سبحانه و تعالی است و مع هذا ایشانرا تکلیف کرده

اگر او را بمقراض ریزه ریزه کنند خیر او در آنست ع

برد حق سبحانه و تعالی ع

گرفت و هر سال حج میتوانستند ع

است فَاِنَّكَ اَبْتَدَاْتَهُمْ بِالنِّعَمِ تَجَهُّماً یعنی اعتقاد دارم که ابتدا کردی خلایق را بنعمتهایی آنکه ایشان کاری کرده باشند بلکه رحمت
اقتضا کرد که ایشانرا از کتم عدم بوجود آوردی وصد هزار احسان وانعام بایشان کنی هرچند شکر این نعمتها واجب بود اگر شکر طلبیدی از
آن جهت بود که مستحق نعمتهای غیر متناهی تو شوند آنکه بازاء نعمتها تو باشد والا تکلیف مالا یطاق میبود که بنده قدرت دارد که نعمتها
ترا ادراک تواند کرد چون بایدداده احاطه بامور غیر متناهی چه جای آنکه تواند شکر کمترین نعمتی از نعمتهای تو را کردن کما قلت وَاِنْ
تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا یعنی اگر خواهید که بشمارید نعمتهای الٰهی را نمیتوانید شمردن ونمیتوانید رسیدن بآن که اگر
ممکن بود احصای آن نیز ممکن بود وَعَرَّضْتَهُمْ لِاِسْتِیْجَابِهَا یعنی خلایق را در معرض استحقاق مثوبات غیر متناهی درآوردی
از روی حکمت تا مستحق ثواب نمی شدند قبیح بود که ایشانرا ثواب بدهی چون ثواب نفعی است که از روی تعظیم واجلال
کرامت فرماید وبدون آنکه ایشان عبادات وطاعات بجا آورند استحقاق آن بهم نمیرسید پس تکالیف فرمود تا بسبب
عمل بآنها مستحق ثواب شوند واینها همه ثمرات لطف الٰهیست چنانکه گذشت ورد است بر اشاعره که قایل باستحقاق نیستند
برخلاف آیات قرآن مجید که همه جا حق سبحانه وتعالی فرموده است جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ امثال آن وچون تکالیف را تا چاره
بود از آلتی چند که بدون آن ممکن نبود وتکلیف مالا یطاق بود واول واهم آنها عقل بود ذکر کرد که فَاَكْمَلْتَ لِكُلِّ مُكَلَّفٍ عَقْلَهُ
پس کامل گردانیدی از برای هر مکلفی عقل او را پس مجنون وطفل را تکلیف نفرمود چون قابلیت خطاب وفهم تکلیف ندارند
ومراد ازین عقل عقلی است که مدار تکلیف بر آنست وغالب اوقات قریب ببلوغ تمام میشود وکمالش را نهایت نیست وپاره
از آن بتجربها زیاده میشود وبیشترش بتحصیل علم وعمل که بمرتبه روح مقدس میشود ودرین مرتبه از جناب اقدس الٰهی فایض
میگردد عقلی که بآن حقایق اشیا را کماهی ادراک میتواند کرد ومیکند ودرین صورت البته متوجه دنیا وما فیها نمیشود بلکه متوجه بهشت
ونعیم آن نمیشود بلکه از معشوق حقیقی بدیگری نمیپردازد واکثر بر آنند که عقل نفس ناطقه است یا مراتب نفس است یا جوهریست مجرد
که بمنزله وزیر نفس است وآن بحسب مراتبی که دارد اسامی آن مختلف میشود وروح نیز بسبب آن کامل میشود وانواع مراتب
هر دو چهار است اما عقل پس در مرتبه اول او را عقل هیولانی می نامند وآن مرتبه قابلیت محض است که هیچ کمال علمی او را
بالفعل نگردیده باشد عقل هیولانی که قبل از بلوغ دارد ومحض قابلیت است وبعد از آن عقل مستفاد وبالملکه است وبتدریج
بسبب تحصیل کمالات عقل مستفاد میشود وبعد از آن عقل بالفعل وهمچنین اول مراتب نفس در عمل نفس اماره است ودیگری
لوامه است ودیگری ملهمه است ودیگری مطمئنه است وچون مراتب عقول مستفاد ونفوس با یکدیگر است بعضی تصور
وحدت هر دو کرده اند بلکه از بعضی اخبار نیز ظاهر میشود وحدت آن لیکن ظاهر آنست که بر سبیل مجاز است ومراتب اصناف هر
هر دو بی نهایت است چه جای افراد هر دو وممکن است که مراد از عبارت همه مراتب بوده باشد ودر هر مرتبه کمالی که او را حاصل
میشود از جناب اقدس الٰهی است وبحسب هر مرتبه او را تکالیف هست چنانکه در اخبار معتبره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وارد شده است که ما گروه انبیا مأموریم که با مردم در خور عقل ایشان سخن گوییم وهیچ شک نیست که هرچند کمالات
بیشتر میشود تکالیف بآن نسبت زیاده میشود وچنانکه وارد است در اخبار بسیار از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ثواب
بمقدار عقل است وعقاب بنسبت عقل ودقت در حساب روز قیامت بحسب عقل است وجمیع کمالات بکمال عقلست وبسبب
متابعت عقلست که آدمی بهتر از فرشتگان مقرب میشود وبسبب مخالفت عقل از حیوانات بدتر میشود وآیات واحادیث
درین باب از حصر بیرون است وبعضی از آن نیز درین کتاب خواهد آمد وَاَوْضَحْتَ لَهُ سَبِيلَهُ یعنی واضح وظاهر ساختی از برای هر
مکلف راه او را یعنی بسبب اکمال عقل راه خیر وشر را دانستند بآنکه دانستند خداوندی دارند عالم وقادر وحکیم ولطیف
وهرچه آفریده است عبث نیافریده است ودانستند که نعمتهای الٰهی بر ایشان بیشمار است وشکر نعمت واجب است
وندانستند که چگونه شکر نعمت منعم را باید کرد ومحتاجند بکسانی که از ایشان بهتر باشند وربطی بجناب اقدس الٰهی داشته باشند
وربطی بایشان تا نیکو شناسند بسبب ایشان خداوند خود را ومرادات او را از خلق واحتیاج انبیا واوصیا اند وبعقل
فهمیده اند که هر که این دعوی کند نمیتوان تصدیق نمودن تا کاری چند از ایشان صادر نشود که مقدور بشر نباشد وکار حق
سبحانه وتعالی باشد ودانستند که قبیح است که حق سبحانه وتعالی اظهار معجزه بر دست کاذبی بکند یا کسی را معتقد آنکه گرداند معصوم

نبوده باشد و امثال این بود که اگر عقل نباشد ممکن نیست تصدیق پیغمبران و اوصیای ایشان سلام الله علیهم و محتملست که مراد مصنف از این ظاهر ساختن ارسال رسل و انزال کتب باشد و جملهٔ آینده تفصیل این اجمال بوده باشد و معنی اول انسب است بطریقهٔ متکلمین و ثانی بنهج محدثین ولم تکلف مع عدم الجوارح ما لا یبلغ الا بها یعنی تکلیف نکردی بدون اعضا و جوارح چیزیرا که نتوان آنرا بجا آوردن بدون جوارح پس تا دل ندادی تکلیف با یمان و رضا بقضا و معارف و اخلاص و محبت و توکل و تفویض و تسلیم و امثال اینها از تکالیف قلب نفرمودی و همچنین بتکالیف زبان و چشم و گوش و دست و پا را نفرمودی تا این اعضا را احسان نفرمودی چنانکه تکلیف نفرمودی بنی آدم را که بپرد بدون پر و بال و غرض عمده بیان آنست که تکلیف ما لا یطاق نفرمودی ردا علی الاشاعره و همچنین انکه کفات و لا عذر مع الخبر الصادق فی الاید ذلک الا به یعنی و تکلیف نفرمودی بدون خبر دهندهٔ راستگوی بی وعده که آن معصوم است از انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم چیزیرا که بدون مخبر صادق بآن نتوان رسیدن یعنی در تکالیف عقلیه محتاج بمخبر صادق نبودیم با آنکه مخبر صادق را بعقل دانسته ایم که مخبر صادق است لیکن در کیفیت معارف و تکالیف اهل مستقل نبودیم تا انبیا نفرستادی آن تکالیف را نکردی کما قال الله تعالی و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا یعنی ما هرگز عذاب نکرده ایم امتی را تا با ایشان رسولی نفرستادیم و هرگز نبود که پیغمبری نباشد از زمان آدم تا الان یعنی لطف بر تو واجب بود و تکالیف بحسب حکمت لازم و بدون وجود انبیا بود مخالفان را از عقاب یعنی این هم از لطف بود که پیغمبران ترغیب و ترهیب کنند چون طبیعت بشریه مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی بشارت را بمنزلهٔ نفس گردانیدی که ایشان را بر غبات بسوی بهشت و مراتب عالیه کشانند و انذار و بیم بمنزلهٔ تازیانه باشد نفوس را که بترسند و مخالفت نکنند و اگر این بشارت و انذار نمیبود بسیار نادر بود که کسی اطاعت نماید و چنین جمعیکه خود را مخلص میدانند غیر انبیا و اوصیا اگر خاطر جمع بودند و بیم وعید نمیداشتند که اطاعت ایشان در چه مرتبه میبود چه جای دیگران و اخبار بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده در عرب و عجم بلکه ظاهرا جائی نفرستاده باشد و منقول از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که پیغمبر و انبیاء و شاهان عجم ... را شهید کرده و قبور انبیا در این بلاد هست و آنچه مکلف لازم است آنست که اعتقاد به پیغمبران و کتابها بطریق اجمال داشته باشد چنانکه گذشت و اظهرهم بینهم مصدقین یعنی امر کردی پیغمبران را که بمردم نمایند بعد از خود اوصیای چند را که معصوم بوده باشند علامه ... در کتاب الفین هزار برهان ذکر کرده است که لازم است که امام معصوم بوده باشد و چون عصمت امریست که آن را اطلاع کسی نیست مگر حق سبحانه و تعالی را پس ناچار است از نص در روایات ... معصوم بوده و در آیات است که همه انبیا وصیت نموده اند و وصی از برای خود مقرر ساخته و ... پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله که در غدیر خم و غیر آن بنصوص متواتره فرموده ائمه اثنا عشر چنانکه خواهد آمد در باب وصیت و در اینجا مجملی مذکور خواهد شد یدعون الی سبیلک بالحکمة و الموعظة الحسنة یعنی حال انکه همه کار ایشان این بود که خلق را دعوت مینمودند و میخواندند براه معرفت و عبادت تو بحکمت و موعظه نیکو مشهور آنست که مراد از حکمت کتاب الله است و مراد از موعظه سنت نبی الله صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند که حکمت اصول دین است که دلایل او معلوم است و موعظه فروع دین است یا آنکه حکمت آنست که با علما باین سخن گویند و موعظه حسنه با عوام ... و اظهر آنست که حکمت عبارتست از آنکه ایشان را بحسب مصلحت وقت هدایت نماید گاهی بدلایل و گاهی بشمشیر و موعظه حسنه نصیحتهای مشتمل بر وعد و وعید است و الله تعالی یعلم لئلا یکون للناس علیک حجة بعد الرسل یعنی پیغمبران مؤید بمعجزات فرستادی با کتابها و با بشارت و انذار از روی حکمت و موعظهای نیکو تا نبوده باشد مردمان را حجتی بر تو بعد از فرستادن پیغمبران و نگویند که اگر پیغمبران میفرستادی هر آینه ما ایمان می آوردیم ... و این عبارات مقتبس است از آیات چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و فرموده است که ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و دیگر فرموده است که و لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة و مصنف در این آیه واوی زیاد کرده است تا عطف باشد بر لئلا یعنی اینها کردی تا اگر کسی هلاک شود بکفر یا فسق بعد از بینه و اتمام حجت بوده باشد و اگر کسی حیات یابد بایمان و عبادت

ظاهر میشد ح

نباشد کوینی ح

یا انبیاء ح ح

و دیگری

بعد از تمامی حجت بوده باشد که باختیار خود ختیار نجات ابدی کرده باشند تا هر یک را استحقاق ثواب و عقاب بهم رسیده باشد و در آیه معنی دیگر گفته اند که با حجت تمام کردیم تا اگر کسی بمیرد بجهنم یا بهشت رود حجت بر او تمام شده باشد و اگر کسی زنده بماند خواه خوب خواه بد حجت بر او تمام شده باشد و معنی اول موافق است با روایات اهل البیت و درین جا البته معنی اول مراد است و آیات بر این مضمون بسیار است و همه این آیات دلالت میکند بر آنکه حسن و قبح عقلی است نه چنانکه اشاعره میگویند که هر چه حق سبحانه و تعالی میکند خوبست اگر همه انبیا را بجهنم کند حکمت و اگر همه کفار را بهشت کند خداوند است اگر چنین میبود چه احتیاج بانبیا بود که بکنند تا بر و حجت بنا با آنکه بسیار جائی ازین باب فرموده است و عمده غرض مصنف رد بر ایشانست و ازین جهت فراموش کرده است صلواتی را که در خطب لازمست و امکان دارد بعد از لفظ معصومین گفته باشد و از قلم نساخ ساقط شده باشد فَعَظُمَتْ بِذٰلِكَ مِنَّتُكَ عَلىٰ بَرِيَّتِكَ یعنی پس عظیم شد نعمت تو بسبب این انعامها بر مخلوقات تو که از محض رحمت آفریدی و عقل دادی و پیغمبران و کتابها فرستادی تا ایشانرا دعوت نمایند بقرب و معرفت و عبادت و بندگی تو تا مستحق ثوابهای غیر متناهی تو شوند هر چند نعمتهای غیر متناهی بایشان داده اما باین نعمت عظمی هیچ نعمتی نمیرسد با آنکه هر نعمتی که داده همه را از جهت معرفت و عبادت داده چون غرض از خلق عبادتست پس همه نعمتها در این داخل است پس چگونه وصف عظمت این نعمت تواند کرد و ممکن است که منت را بمعنی متعارف بگیریم و این معنی از مخلوق قبیح است چون بنده اند و نعمتها همه از حق سبحانه و تعالی است نیکو است هم تکبر و هم منت لهذا در قرآن مجید همه جا منت نهاده بر بندگان نعمتهائی که بایشان کرامت کرده است و از آنجهت خود را منان فرموده است و محتملست که بمعنی منعم باشد اما هر دو خوبست و اهم بهتر است وَاَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ حَمْدَكَ یعنی بسبب این نعمتهای عظیمه حمد خود را بر ایشان واجب گردانیدی و از انجمله در شبان روزی ده مرتبه سوره حمد واجب گردانید در نماز تا ملکه میباید همیشه بنده رطب اللسان بوده باشد بحمد الهی چنانکه گذشت که حمد بهترین عبادات است و ممکن است که او جبت بسکون تا خوانده شود و ضمیر راجع بمنت بوده باشد یعنی این نعمت عظیم بر بندگان واجب ساخت حمد ترا و بنابراین مجاز خواهد بود چون نعمت سبب حمد است پس گویا او واجب گردانیده است حمد را پس چون ظاهر ساخت عظمت نعمت الهی را مناسب این بود که شکر کنند حق سبحانه و تعالی را که منت بر این نعمت داشته باشد گفت فَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا اَحْصٰى كِتَابُكَ وَاَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ یعنی پس مخصوص تست جمیع حمدها و ترا مخصوص میگردانم همه محامد چون همه کمالات مخصوص ذات مقدس تست یعنی از جمیع حمدها و ترا مخصوص میگردانم چون همه کمالات مخصوص ذات مقدس تست بعدد آنچه احصا نموده است آنرا کتاب تو که قرآن باشد و جمیع علوم در قرآن هست یا لوح محفوظ باشد و آن نیز چنین است و همین دو قول تفسیر شده است در آیه که مراد مصدق این عبارت اشاره بآن آیت است که وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ و بعدد علم آنچه تو بآن احاطه کرده است و هر دو غیر متناهی اند خصوصا آخر البته غیر متناهی است پس بازای غیر متناهی شکر غیر متناهی بجا آورده و ظاهر آنست که لام الحمد از جهت استغراق باشد یعنی جمیع حمدها مخصوص ذات اقدس تست و اگر از برای جنس نیز بوده باشد استغراق مفهوم میشود از جهت لام اختصاص لک با تقدیم او چون مرتبه اش لفظا تاخیر است و اگر چه بحسب معنی چون مرتبه اش لفظا تاخیر است و اگر چه بحسب معنی چون مشتملست بر کاف ضمیری که راجع بحق سبحانه و تعالی است مناسب تقدیم است و مؤید عموم است دیگر آنکه منقولست در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که نعمت هر چند عظیم باشد همین که بنده گفت الحمد لله ادای شکر آن نعمت کرده است و در حدیث کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه از مسجد بیرون آمدند و اسب حضرت گم شده بود حضرت فرمودند که اگر حق سبحانه و تعالی این اسب را بمن رساند من شکر کنم او را آنچه حق شکر او باشد پس اندک زمانی شد که آنرا بخدمت حضرت آوردند حضرت الحمد لله بر زبان راندند شخصی از حضار گفت فدای تو گردم نذر مودی که من حق شکر الهی بجا آورم حضرت فرمودند که نشنیدی که الحمد لله گفتم و حضرت هر گاه باین تتمه باشد چنانکه در دعاها از حضرات ائمه معصومین واقع شده است این تتمه و در اخبار بسیار وارد شده است که هر گاه بنده بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ كَثِيْرًا عَلىٰ كُلِّ حَالٍ كَمَا هُوَ اَهْلُهُ و مستحقه کاتبان کاتبان عمل حاضر میشوند و عرض میکنند که خداوندا این بنده چنین حمدی کرد و ما نمیتوانیم رسید بحد یکه تو اهل آن و مستحق

کسی که
چنانکه تکبر از ایشان قبیح است از جهت آنکه کبریا مخصوص حضرت اوست اما از حق سبحانه و تعالی خوب

نعمتهای او

آتى تا در نامهٔ عمل او اثر اين تسبيح خطاب ميرسد كه چنين است و مخلوق احصاى اين نميتوانند كرد و شما هر چه گفته است نويسيد من ميدانم مقدار آنرا و عبارت مصنف مشتمل است برين معنى زيرا كه علم الهى احصا كرده است حمدى كه مستحق آنست با چيزهاى ديگر كه مستحق آنست از تسبيح و تهليل و تكبير و غير آن اگر چه آنها نيز بحد نميرسد و تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً يعنى تو برترى از آنچه ستمكاران بر خود ترا بآن وصف ميكنند در ذات و صفات و افعال بلندى بالاتر از آنكه عقل ما بآن رسد كما قال الحكيم الغزنوى رضى الله عنه پاك از آنها كه غافلان گفتند پاكتر زانچه عاقلان گفتند و اشاره ايست بآنكه اگر نسبتهاى بد بجناب اقدس او دهند ستم بر خود كرده اند كه خداوند خود را نشناخته اند و خود را مستحق عذاب ابدى كرده اند و اين عبارت نيز مقتبس است از آيه كريمه سبحانه و تعالى عما يقولون الظالمون علوا كبيرا و صد دقيق قسم تصرفات در آيات را تجويز نميكنند چون اين تصرفات را حضرات ائمه معصومين صلوات الله عليهم كرده اند و متابعت ايشان كرده است منزه ذاتش از چند و چه و چون تعالى شانه عما يقولون قَالَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ السَّعِيدُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ ظاهر آنست كه اين عبارت مصنف بوده باشد و متعارف بوده است كه اسم خود را ميگفتند وليكن غالب اوقات تعريفات را شاگردان زياده ميكرده اند يعنى چنين گويد بزرگ امام و پيشواى در حديث سعادتمند عالم ابو جعفر محمد پسر على پسر حسين پسر موسى پسر بابويه قمى كه اين كتاب را تصنيف نموده است و مقول قول او اما بعد است و ممكن است كه امام سعيد اشاره باشد بآنكه دعا كرده حضرت صاحب الامر است چنانكه شيخ نجاشى نقل نموده است كه على بن الحسين پدر شيخ بعراق عرب آمد و ملاقات كرد حسين بن روح را كه نايب حضرت صاحب الزمان است و سؤالها كه داشت از و پرسيد بعد از آن كتابتى بعلى بن جعفر بن اسود داد كه او نيز از وكلاى حضرت بود كه كتابت را بحسين بن روح برساند در رقعه بحضرت صاحب الامر نوشته و در آن رقعه از حضرت استدعاى فرزند نموده حضرت نوشته در آن رقعه كه دعا كرديم در حق سبحانه و تعالى ترا دو پسر نيكوكار داد پس حق سبحانه و تعالى باو كرامت نمود و ... ابن بابويه ... افتخار مينمود كه من بدعاى حضرت متولد شده ام ... سيصد كتاب در حديث تصنيف كرد كه يكى از آنها اين كتابست و بسيارى از كتب ... بسيار بهم رسيد همه محدث و فاضل و احوال بعضى از ايشان را شيخ منتجب الدين ... ذكر كرده است كه محمد بن بابويه شيخ شيعه است و مجتهدين شيعه است و همه علما و محدثان اهل خراسان از ... علم ميبودند و در اوايل سن بعراق عرب آمد و جميع علماء عراق پيش او درس خواندند و از او اجازه گرفتند و شيخ طوسى نيز مدح بسيار كرده است او را و گفته است كه جليل القدر بود و احاديث را در حفظ داشت و ضبط حديث ... كرده بود و در ميان علماى قم كسى مثل او نبود در حفظ و كثرت علم و مجتهد بود و ابن طاوس نيز مدح بسيار كرده است و توثيق او كرده است بلكه اكثر علما تابع او بيند چنانكه در محال خود مذكور خواهد شد انشاء الله تعالى أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمَّا سَاقَنِي الْقَضَاءُ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَحَصَّلَنِي الْقَدَرُ بِهَا بِأَرْضِ بَلْخٍ مِنْ قَصَبَةِ إِيلَاقَ اما بعد از حمد حق سبحانه و تعالى پس بدرستيكه چون قضا مرا كشانيد ببلاد غربت و قدر بسبب غربت بزمين بلخ انداخت و قصبه ايلاق و ظاهر ايلاق قصبه ايست از قصبهاى بلخ و محتملست كه مراد اين باشد كه بلخ از قصبهاى ايلاقست و ايلاق ... باشد و ظاهر ... قضا و قدر دخل دارند در امثال اين امور و بنده را اختيارى نباشد وليكن ... اين اعتقاد ندارد بلكه ... اعتقاد او اينست كه چون علم الهى گذشته بود كه من بغربت افتم باختيار خود و بشهر بلخ بيايم باختيار خود چنان شد و علم الهى علت نميشود و اگر كسى در امثال اين امور قايل بقضاى حتمى شود ... ندارد وليكن اخبار اختيار عام است و در خصوص سفر نيز وارد شده است بروايت عامه و خاصه كه شخصى از اهل عراق داخل شد بر حضرت امير المؤمنين عليه السلام گفت يا امير المؤمنين خبر ده ما را كه اين سفرى كه كرديم بواسطه جنگ اهل شام كه آن سفر صفين بود آيا بقضا و قدر الهى ... حضرت فرمودند كه بلى اى شيخ والله كه بر بلندى بالا نرفتيم و بپستى بزير نرفتيم مگر آنكه بقضا و قدر الهى بود ...

و تو ابا ... [illegible]

... فضل ... صاحب ... اجابت ...

... كه ... الاقدس ...

علما توثيق او كرده اند ... همه ... احاديث ... كرده ... اند و ... بالاشك ...

آن شیخ گفت که حق سبحانه و تعالی مزد ما را بدهد چون ما مجبور بودیم و اختیاری نداشتیم استحقاق ثوابی نداریم مگر فضل الهی کاری بکند حضرت فرمودند که چنین مگوای شیخ تو گمان کردی که قضائیست لازم و قدریست واجب اگر چنین باشد باطل شود ثواب و عقاب و امر و نهی و زجر و فائده نداشته باشد وعده و وعید الهی و کسی که بد کند او را ملامت نتوان کرد و کسی ~~که بد کند او را ملامت نتوان کرد و~~ کسی که خوب کند او را مدح نتوان کرد و هر آینه نیکوکار اولی خواهد بود بملامت و بدکار اولی خواهد بود بمدح این گفتگوی بت پرستانست و دشمنان خداوند رحمن و گفتگوی قدریه این امتست ای شیخ حق سبحانه و تعالی اختیار داد بنده را و تکلیف نمود و نهی کرد و تحذیر نمود بر اندک عبادتی ثواب بسیار میدهد و کسی را جبر نکرده است که بی اختیار عصیان او بکند یا بی اختیار اطاعت او بکند و آسمان و زمین را و هر چه در میان هر دو است باطل نیافریده است این گمان جماعتی است که کافرند پس ویل از برای آن جماعت است که کافر شده اند و مراد از ویل آتش جهنم است پس آن شیخ برخواست و شعری چند در مدح آنحضرت خواند و عبد الله عباس نیز این خبر را روایت کرده است و در آخر آن نقل کرده است که شیخ گفت یا امیر المؤمنین پس قضا و قدر کدام است که ما را برد و بلندی و پستی نرفتیم مگر بقضا و قدر حضرت فرمود که آن امر و حکم الهیست که فرموده بود که ما باین جهاد برویم نمی بینی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه یعنی پروردگار تو حکم فرموده است که عبادت مکنید مگر او را و آنکه حضرت فرمودند که نیکوکار سزاوار تر است بملامت و بدکار اولیست بمدح در نسبت که از آن جهت باشد که نیکوکاران مفتخرند بعبادات خود غالبا و انها از ایشان نیست و بدکاران همیشه غمناک اند بواسطه اعمال قبیحه و آن از دیگریست و یا آنکه چون بی اختیار آن جماعت را خوبیها داده اند و بدیها را بدیها باید که تدارک هر دو بضد آن کرده شود یا آنکه هر گاه تجویز این قسم باطل کردید عقل از میان برخواست و هر گاه عقل نباشد جزا نیز بضد عقل خواهد بود و ورد ها الشریف الدین ابو عبد الله المعروف بنعمة و هو محمد بن الحسن بن اسحق بن الحسن بن الحسین بن اسحق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام یعنی که من داخل بلخ شدم و وارد بلخ شد یا شده بود پیش از من سید سید متدین ابو عبد الله که مشهور بود بنعمة و اسم او محمد پسر حسن بود و در بعضی از نسخ حسین پسر اسحق پسر حسن و در بعضی از نسخ حسین پسر حسین پسر اسحق پسر امام ابو الحسن موسی بن جعفر که پنج پشت بحضرت میرسانید و باقی ائمه را تیمنا و تبرکا ذکر کرده است و مراد از شریف در عرف عرب کسی است که از اولاد علی و فاطمه صلوات الله علیهما باشد و گاه هست که اطلاق میکنند بر اولاد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اگر چه از اولاد حضرت فاطمه صلوات الله علیها نبوده باشد و گاه هست که مطلق بنی هاشم اطلاق میکنند اما نزد عجم شریف کسی را میگویند که مادرش سید باشد و پدرش سید نبوده باشد بنا بر این است که سادات مکه معظمه و مدینه مشرفه را شرفا میگویند باصطلاح اول و دین صفت مشبهه است یعنی دیندار و صالح و نعمة لقب او ست ظاهر الصلش نعمة الله بوده است بواسطه تخفیف جلاله را انداخته اند تا بوقف ها شده است و ابو عبد الله کنیت او ست و کنیت لفظی است که در اول او اب یا ام یا ابن یا بنت بوده باشد مثل ابو عبد الله و ابن عبد الله در مرد یا ام عبد الله و بنت عبد الله در زن و کنیت نهادن مرد را با بو فلان و زن را بام فلان مستحب است در روز هفتم ولادت تفألا بالخیر که فال خوبیست و معنیش آنست که انشاء الله بزرگ خواهد شد و فرزندی بهم خواهد رسانید که عبد الله نام خواهد داشت اگر ابو عبد الله باشد یا علی اگر ابو علی کنیت کنند و همچنین در دختر ام سلمه نام میگذارند بفال خیر که خدا او را پسری خواهد داد سلمه نام خواهد داشت و ابن و بنت از روی فال نیست بلکه باسم پدر یا مادر میخوانند مثل محمد فرزند حضرت امیر المؤمنین که او را ابن الحنفیه مینامند بواسطه آنکه ظاهر شود که از حضرت فاطمه صلوات الله علیها نبوده است بلکه مادرش از اسیران لشکر مسیلمه کذاب بود حضرت او را آزاد فرمود و زن کرد بعد از آن اسلام او بود و از او محمد بهم رسید و او بسیار بزرگ است و متعارف علمای ما بمقتضای اخبار بسیار چنان بوده است که هر وقت که اسم رسول خدا مذکور میشده است صلی الله علیه و آله میگفتند و چون اسم ائمه هدی صلوات الله علیهم مذکور میشده است صلوات میفرستاده اند و مینوشته اند و سنیان آل را بواسطه تعصب ایشان می اندازند و چون اظهار عداوت اهل بیت نزد ایشان نیز کفر است میگویند که علی رغم شیعه می اندازیم با آنکه در جمیع صحاح سته احادیث بسیار نقل کرده اند که چون آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه

مجوس این امت

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا نازل شد یعنی بدرستی که حق سبحانه و تعالی و فرشتگان او صلوات میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده اید صلوات بر آنحضرت فرستید و گردن نهید حکم او را گردن نهادنی نیکو اصحاب گفتند یا رسول الله سلام بر ترا دانستیم که چگونه بکنیم صلوات را چگونه بفرستیم حضرت فرمود که بگوئید که اللّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و در بعضی از [illegible] بخاری و آل محمد است كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ یا وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ شاید که زیاده از پنجاه سند باشد که همه آل هست و جمعی گفته اند که حق سبحانه و تعالی نبی را [illegible] بود و حضرت آل را داخل کرد تا ظاهر شود که مراد الهی نبی و آل است و چون همه کنفس واحده بودند اکتفا بنبی کرد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] من فی صلوة بر آل من صحیح نیست و در احادیث صحیحه از طرق اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صلوات بر من فرستد و بر آل من نفرستد بوی بهشت را نشنود با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه میاید و صاحب کشاف و غیر او ذکر کرده اند که آیه و حدیث دلالت بر جواز صلوات میکند بر همه کس ولیکن چون شعار رفضه شده است که بر ائمه خود صلوات میفرستند بنابراین او و علمای ما منع کرده ایم الحمد لله که علی [illegible] سلام و ثبات را از دست داده و کافر شده و دیگر همه سنیان همین معنی بس است که حق سبحانه و تعالی بود [illegible] رسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نموده و [illegible] ابدالها مودت عداوت کردند.

[illegible] رضوان الله علیهم بعد از ذکر اهل بیت صلوات الله علیهم صلوات نمیفرستاده اند از جهت تقیه سنیان و لیکن [illegible] المتقین [illegible] سلام فرستاده ام و [illegible] فرستاده باشد [illegible] قرآن او [illegible] که اکثر اوقات اسم ائمه را با تقیه [illegible] صلوات [illegible] تقیه [illegible] باشد [illegible] ایران [illegible] است [illegible] رعایت باید نمود [illegible] علمای [illegible] از صلوات آنست که حق سبحانه و تعالی دین آنحضرت را [illegible] عالم [illegible] غالب گرداند [illegible] در قیامت شفیع امت بود [illegible] امثال [illegible] که بامت [illegible] آنحضرت [illegible] است که فوق آن مرتبه [illegible] امکانی نمانده است که از جهت آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible] از صلوات آن حضرت [illegible] آنحضرت است ثواب [illegible] از جهت [illegible] آنحضرت چنانکه [illegible] ذکر کرده است که چون [illegible] را شفاعت کبری کرامت کرده اند [illegible] در قیامت [illegible] آنحضرت شفیع کاینات است [illegible] لولاک لما خلقت الافلاک [illegible] صلوات بر آنحضرت [illegible] کمالات است از جهت [illegible] کاینات و بگفته مولانا [illegible] بلکه [illegible] بابت [illegible] آنحضرت [illegible] که مذکور است در آن رساله قدسیه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] نیز قریب بمعنی صلوات است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده [illegible] تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً یعنی تحیتی است که از جانب حق سبحانه و تعالی است و بابرکت است و نیکو است و چنانکه صلوات بر مردم مختلف میشود باختلاف قابلیات سلام نیز چنین است ولیکن سلام طلب سلامتی است از حق سبحانه و تعالی از جهت شخصی که بر او سلام میکنند و این سلامتی اعم است از سلامتی نفس او از جمیع صفات ذمیمه و سلامتی بدن او از جمیع امراض و سلامتی دنیا و آخرت و چون حضرات نبی و ائمه صلوات الله علیهم مستغنی اند از این دعا از جهت دین آنحضرت [illegible] آنحضرت و شیعیان ایشان خواهد بود و در اخبار اهل بیت وارد شده که سلام اسم الهی است یعنی حق سبحانه و تعالی سالم است و منزه است از هر نالایق بذات و صفات و افعال او نبوده باشد و لهذا جبرئیل که سلام الهی را بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میرسانید حضرت میفرمودند که و علی ربّی السلم پس سلام بر نبی و ائمه نیز بدین منوال است که فی الحقیقه ثنای ایشانست که ایشان از همه نقایص مطهرند و متصف بجمیع کمالات اند و چون مضمون بود تعیین این معنی او را بکثرت صلوات و سلامی که وارد میشود در اخبار مجملی ذکر کرده و تفصیل آن مرتبه مرتبه ظاهر خواهد شد در اثنای [illegible] ان شاء الله و این علیهم السلامی که مذکور شد ممکن است که سلام بر معصومین باشد و بس چنانکه غالب اوقات سلام

برغیر ایشان منفرد شد تا فرقی باشد میان ایشان و غیر ایشان ولیکن در صورت اجماع اگر قصد همه کنند واز حق سبحانه و
تعالی در هر یک بقدر [illegible] و غیر ایشان ولیکن در صورت اجماع اگر قصد همه کنند واز حق سبحانه و تعالی در هر یک بقدر استعداد
آنکس طلب نمایند ظاهر باید نباشد و از آنجمله حضرت ابوطالب است که باجماع علمای شیعه او مسلمان بود و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بر او نماز گذارد و با آنکه آنحضرت ممنوع بود از نماز بر منافقان تکلیف بر کافر و این معنی نیز با دله خواهد آمد
ان شاء الله تعالی فدام بمجالسته سروری و انشرح بمذاکرته صدری و عظم بمودته تشرفی لاخلاق قد جمعها الی شرفه
پس دایم شد بسبب همنشینی او خوشحالی من و منور شد سینه من بسبب درس خواندن او نزد من از علوم و چون او فاضل بود
ابتدا از درس او اسباب درس او را مذاکره امید و بسبب دوستی او مرا یاد دادن من مشرف شدن من زیاده شد بر مشرف شدن
[illegible] دیگر چون صحبت بهم رسید من بزرگ شدم از جهت [illegible] نبوی اگرچه داشت ولیکن آن منظور نبود بلکه از جهت خلقها
یکه بود با سیادت جمع کرده بود من ستر و صلاح و سکینة و وفاء و دیانة و عفاف و تقوی و اخبات و ان اخلاق حسنه ستر بود
[illegible] بودن عیوب یعنی عیبی ظاهر نداشت و کسی که مکلف باطن نیست یا ساتر عیوب مردمان بود و مقرر ساخته
بود و حتی که کسی در مجلس او حرف غیبت نگوید یا سر و صلاح داشت و آن عبارتست از کردن فرایض و نوافل و اجتناب
از صغایر و کبایر بلکه مکروهات نیز و سکینه داشت که همیشه دلش بیاد الهی بود و قرار و طمانینه داشت که از شهوات ناخوش و غیر
آن از جا در نمی آمد بلکه از بلاها نیز و بعضی گفته اند که سکینه ازدیست و قرار دل [illegible] اظهر است چون حق سبحانه و تعالی هم
جا در قرآن سکینه را بدل نسبت داده است و دیانت داشت یعنی مذهب حق ائمه اثنا عشر با التقید بشرع در مرتبه اعلی و
و عفت داشت و آن اجتناب است از شبهات در ماکل و مشرب و منکح و تقوی داشت و آن ملکه پرهیزکاریست از
محرمات و مکروهات بلکه مباحات و افعال او همه از برای خدا بود و اخبات داشت و آن خضوع و خشوع بدن و قلب
است بذکر الهی فذاکرنی بکتاب صنفه محمد بن زکریا المتطبب الرازی و ترجمه بکتاب من لا یحضره الطبیب و ذکر انه شاف
پس گفتگو کرد با من یا بیاد من آورد کتابی مرا که تصنیف کرده بود او را محمد پسر زکریا متطبب یعنی علم طب را میدانست و کما
میفرمود یا آنکه طبیب نبود ولیکن طب را بر خود بسته بود و چون طبیب عرفا بمعنی شافی است و شفا از حق سبحانه و تعالی
است و رازی بود یعنی از اهل ری و عرب در نسبت ری رازی میگویند و در بعضی جاها تغییرات بزیادتی و کم میدهند در ری و در نسبت مرو
مروزی زیاد میکنند در مروزی و در رازی [illegible] زکریا آن کتاب را من لا یحضره الطبیب نامیده بود و این کتاب طبیب
است کسی اگر طبیب نزد او نباشد و سید نعمه گفته اسم با مسمی است یعنی در واقع کتابیست تمام و واضح که کتاب طبیب
ما توانم بود و این دلالت میکند که سید نعمه در علم طب نیز ماهر بوده است و سألنی ان اصنف له کتابا فی الفقه و الحلال
والحرام والشرایع والاحکام و از من سؤال کرد و سید که تصنیف کنم از جهت او کتابی در فقه و حلال و حرام و
راههای دین و احکام الهی و ظاهر مختلف از فقه عبادات است و از حلال و حرام تجارت است و اطعمه و اشربه و از شرایع
نکاح و طلاق و توابع آنست و از احکام قصاص و دیات و حدود و میراث است و احتمالات دیگر هست اما آنچه مذکور شد انسب
است بترتیبی که کرده است این کتاب و اما مشهور میان مجتهدین آنست که فقه عبارتست از جمیع احکام شرعی فرعی که
بخصوص هر یک [illegible] استدلال بر آن نمایند از مدارک آن بتحقیقی که از ضروریات مذهب نباشد اما در عرف محدثین اخبار را
که بآن عمل نمایند فقه است و علما فقه را بر چهار قسم کرده اند با آنکه یا مقصود از آن آخرتست و بس و آن عباداتست مثل نماز و
روزه و زکوة و خمس و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و اگر مقصود آخرت فقط نباشد پس صیغه در آنجا ضرور است
یا نه اگر ضرور باشد اگر از دو کس ضرور است آنرا عقود میگویند مثل انواع تجارات و نکاح و اگر از یک طرف ضرور است
آنرا ایقاعات می نامند مثل طلاق و نذر و توابع آن و اگر صیغه در کار نیست او را احکام می نامند مثل حدود و میراث و
قصاص و دیات و دیگر تقسیمات کرده اند فایده در این مرتبه نیست والله تعالی یعلم فاجبته الی ذلک فاعطیته جمیع ما صنفت فی معناه
و ترجمته بکتاب من لا یحضره الفقیه لیکون الیه مرجعه و علیه معتمده و به اخذه و یشترک فی اجره من ینظر فیه و ینسخه
[illegible] بود و باشد تا کتابی بر جمیع مسایل که تصنیف کرده ام در فقه و حلال و حرام و شرایع و احکام یا در فقه که شامل

واخبات

فی معناه

[illegible]

و توابع آن

و یعمل بمودعه

همه باشد والتماس نمود که نام نهم این کتاب را کتاب من لا یحضره الفقیه یعنی این کتاب فقیه عالمست کسی را که عالمی نداشته باشد
یا دستش باو نرسد و غرض سید از این التماس این بود که رجوع باین کتاب کنند واعتمادش براین باشد وباین عمل نماید وتا سید شریک
بوده باشد در ثواب هرکه نظر کند دراین کتاب وبنویسد این را وعمل نماید بانچه دراین کتاب ذکر نموده ام زیرا که چون سید باعث
تصنیف این کتاب است پس هرکه ازاین کتاب منتفع میشود سید در ثوابش شرکت دارد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود چنانچه
گذشت واحادیث بسیار نیز واقع شده است از حضرت رسول خدا وائمه هدی سلام الله علیهم که هرکه سنت خیری
بگذارد وهرکه عمل بآن کند از ثواب ایشان بهره خواهد داشت تا روز قیامت وشک نیست که مراد از عبارت این است ولیکن
بنا براین معنی ضمیر عبده از نساخ سهوا زیاده شده است وممکن است که مبهمی باشد که مفسرش لفظ من باشد مثل ربّه رجلا وممکن است
که علی سبیل القلب باشد تعظیما للسید وممکن است که مراد این باشد که دیگران نیز ثواب ببرند چنانکه سید میبرد ولازمش افتاده باشد
که بسبب ثواب دیگران سید نیز مثاب خواهد بود وممکن است که ضمیر راجع بکتاب باشد ومعنی آن این باشد که تا شریک باشد
سید در مزد وثواب کتاب کسانیرا که نظر میکنند در آن وبنا براین من منصوب بنزع خافض خواهد بود یعنی مع من والله تعالی یعلم

هذا مع تنبیه لاکثر ما صحبنی من مصنفاتی وسماعه لها وروایتها عنی ووقوفه علی جملتها وهی مائتا کتاب وخمسة و
اربعون کتابا فاجبته ادام الله توفیقه الی ذلک لانی وجدته اهلا له یعنی این التماس تصنیف من لا یحضر بعد از آن بود که نوشته
بود واکثر آنچه با من بود از تصانیف من ومن برو خوانده بودم وشنیده بود واکثر آنرا و بر همه مجملا مطلع شده بود وچون احادیث
قریب بیکدیگرند یا آنکه اجازه مجموع را از من گرفته بود ومطالعه کرده بود وهرچه مشکل بود از من پرسیده بود وتصانیف من
دویست وچهل وپنج کتاب بود وباقی را بعد از این تصنیف کرده خواهد بود بنا بر احتمال اول وبنا بر ثانی ما بقی با او نبوده است
پس اجابت نمودم التماس او را حق سبحانه وتعالی توفیق طول او را مستدام بدارد واز این جهت التماس او را قبول نمودم که
سزاوار این بود که التماسش را قبول کنم یا اهلیت این تصنیف داشت وصنفت له هذا الکتاب بحذف الاسانید
لئلا یکثر طرقه وتصنیف کردم وجمع کردم احادیث این کتاب را یا از جهت التماس او و نفع او تصنیف کردم واسانید
اخبار را انداختم یا آنکه گفتم قال الصادق یا متن حدیث را نقل کردم بعنوان فتوی تا مبادا طرق او وسندها موجب زیادتی حجم
کتاب شود وسبب عدم رغبت بعضی شود ومحتملست که مراد این باشد که بعضی از اسناد خود را در خبر ذکر کردم بحضرت
هرچند هر خبر را اسندهای بسیار داشتم از حضرت که متواتر شده بود نزد من واین معنی من حیث العبارة اظهر است اما ظاهرا
مراد اولست بقرینه وان کثرت فوائده یعنی هرچند فواید سند بسیار بود وبنا بر احتمال دوم ضمیر مونث مناسب بود
که راجع باسانید باشد وفواید سند آنست که خود میدانند که از کدام کتابست در وقت تعارض ترجیح میتوانند داد واگر
سهوی شده باشد زود رجوع بآن کتاب میتوانند کرد ودیگران بعد از وفات او عمل باو میتوانند کرد ودر حال حیات نیز فضلا عمل
باو میتوانند کرد ~~ودر حال حیات نیز~~ عمل میتوانند کرد وهرگاه کسی شکی داشته باشد یا نسخ مغلوط بهم رسد رجوع باصل
آن میتوان کرد ونیز عمل بحدیث با اسناد کرده خواهد بود که اقلش استحبابست وغیر این از فواید بسیار وبعد از آن ازین رای بر
گشته است ووسطی را اختیار نموده است که اسم صاحب کتاب را ذکر کند ودر فهرست سند خود را بآن کتاب ذکر
کند وبنا براین بقدر کتاب بلکه دو برابر کتاب مختصر شده است وفاید سند بحال خود مانده است ویک جزوی که
تصنیف کرده بود باتمه فی المهم شد کاش از سر میگرفت که همه مسند می شد ولیکن بتوفیق الله همه اسانید مرسلات
وفتاوی او را بهم رسانیده ام ودر روضة المتقین اشاره بآن کرده ام اگر یادری که اهتمامی بشان آن نمود واشته الله درین
شرح اشاره نیز بان درخواهد شد ولم اقصد فیه قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووه بل قصدت الی ایراد ما افتی به
واحکم بصحته واعتقد فیه انه حجة فیما بینی وبین ربی تقدس ذکره وتعالت قدرته مانند مصنفان دیگر نکردم که هرچه با ایشان
میرسد از روایات در تصانیف خود ذکر میکنند خواه صحیح باشد وخواه نه بلکه قصد دارم که بیاورم دراین کتاب هرچه
را بآن فتوی دهم وحکم الهی میدانم وجزم بصحت آن دارم که معصوم فرموده است ودر آن اعتقاد دارم که حجت است
میان من وپروردگار من که مقدس ومنزه است ذکر او از آنکه بیاد امثال ما گذرد یا اسم او بر زبان غیر او توان اطلاق نمود ...

یا انچه با من بود از تصانیف من

وخواه بان عمل کنند وخواه نه

چند مرد و یک لفظ باشد تا معنی هر دو متباین است چنانکه عالم را بر جناب اقدس الهی اطلاق میکنند معنی عرضی است
که مدرک میشود و قدرت او متعالی است از آنکه توان ادراک یا وصف آن کردن و این دو جمله انشائیه است و آنکه صدوق
گفته است که فتوی بانچه درین کتاب است میدهم بسبب این علما هر حدیثی را که او درین کتاب نقل نموده است از مذهب او
نقل نموده اند و مذهب او میدانند مگر نادری که دو سه جائی باشد که از مذهب او نقل ننموده اند و آنکه گفته است که حکم بصحت جمیع
این احادیث میکنم موافق اصطلاح متقدمین است چنانکه شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی در مشرق الشمسین ذکر کرده است
و از جاهای دیگر نیز ظاهر میشود که مراد ایشان از صحت آنست که معلوم شود انتساب آن خبر بائمه معصومین سلام الله علیهم
و علم حاصل شده است یا بتواتر یا بآنکه آن خبر را در اکثر اصول ایشان که چهارصد اصل بوده است که کتب احادیث که در زمان
ائمه هدی سلام الله علیهم تصنیف شده بود بسیار بود و از آنجا ابن عقده در کتاب رجال خود اسامی اصحاب
امام جعفر صادق علیه السلام ذکر کرده است که چهار هزار مصنف بوده اند و چهار هزار کتاب ایشان یا بیشتر چون بعضی کتب
متعدد داشته اند [illegible] ذکر کرده است چند حدیث از کتاب او نقل نموده است بترتیب کتب
فقه و این کتاب عظیمی بوده است [illegible] کتابهای بسیار تصنیف نموده است در تفصیل
کتابهای اصحاب حضرت امام محمد باقر و جعفر [illegible] حضرت سلام الله علیهم و حافظ احادیث بوده است و نقل کرده است که آنچه
[illegible] سیصد هزار حدیث است
[illegible] تصنیف نموده است
مصنفین اصحاب حضرات را [illegible] ذکر کرده است [illegible] ابن عقده کتابهای ایشان را نداشته
[illegible] ذکر کرده است و شیخ
نجاشی در فهرست خود یاد کرده است [illegible] از حضرت امام محمد باقر
بخاطر دارم و محمد بن مسلم سی هزار [illegible]
کس از علما ذکر کرده بودند [illegible] در فهرست ایشان
[illegible] حکم بصحت آن میکردند
[illegible] ائمه صلوات الله علیهم منقول بود و ایشان از آن
[illegible] تصدیق ایشان مثل زراره و محمد بن
مسلم [illegible] صفوان بن یحیی و یونس بن عبد الرحمن
[illegible] حفص بن غیاث و غیاث
[illegible] ذکر کرده است [illegible] ان شاء الله
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] حضرات تحسین فرموده بودند
ایشان را [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] کتاب یونس بن عبد الرحمن و
فضل بن شاذان را [illegible] چیزهای که بسبب علم ایشان بود بسیار بود و چون بواسطه
تسلط سلاطین جور بسیاری از آن کتب از دست رفت [illegible] در فایده یازدهم مذکور شد
[illegible] نقل کرده اند از آن کتب برداشته اند محمد
بن بابویه [illegible] شیخ الطایفه نیز در [illegible] استبصار نقل کرده است و محمد بن یعقوب
کلینی [illegible] که از آن کتب نقل کرده ام ولیکن [illegible] بهم رسیده است که از آن کتب روایت
کرده است بوجوه بسیار از آن جمله خبری که شیخ صدوق و شیخ الطایفه مثلا از کتاب حسن بن محبوب یا حسین بن سعید روایت
کرده اند [illegible] همان متن را جزم دارم
[illegible] ذکر کرده اند

در بین ذات مقدس [illegible] است و بر مخلوق [illegible] اطلاق میکنند ع

ذکر کرده باشند و آن چنان بوده است ع

قریب العصر و الزمان بوده‌اند با ایشان یقیناً کتب مشایخ نزد ایشان مثل این کتابها بوده است نزد ما که همه علم داشته‌اند که آن کتب از آن مشایخ بوده است و جمعی از متأخرین اصحاب رحمهم الله تعالی بواسطهٔ عدم تتبع این معنی را نیافته بودند حکم بضعف بسیاری از اخبار کرده‌اند با آنکه محمد بن یعقوب رضی الله عنه در دیباچهٔ کافی ذکر کرده است که اخبار کافی آثار صحیح است از اهل البیت صلوات الله علیهم و ابن بابویه نیز حکم بصحت این اخبار نموده است و جزم داریم که صحتی که ایشان میگویند آنست که یقیناً معصوم فرموده‌اند و صحت نزد متأخرین این معنی دارد که راویان ثقه و معتمدند گاه باشد که ظن بهم نرسد از این خبر باصطلاح ایشان پس معنی کلام این بزرگ اینست که یقیناً این خبر از معصوم است که گویا ایشان از معصوم شنیده‌اند و هیچ دغدغه نیست که حکم بصحت ایشان بهتر است از حکم بصحت متأخرین و آنکه رعایت اصطلاح متأخرین کرده‌ایم از آن جهت است که چون اکثر فضلا بطریقهٔ ایشان مأنوس شده‌اند موجب تنفر ایشان نشود با آنکه در وقت معارضهٔ احادیث بواسطهٔ ترجیح باصحیت فایده دارد چنانکه در مقبولهٔ عمر بن حنظله گذشت و هر که تتبع کند خواهد دانستن آنچه را ذکر کرده‌ام بلکه ظاهر میشود از بسیار جاها که ابن بابویه حدیث غیر صحیح را در هیچ کتابی از کتابهای خود نقل نکرده است چنانکه در کتاب عیون اخبار الرضا حدیثی نقل میکند در جمع بین الاخبار بعد از آن ذکر میکند که در سند این حدیث محمد بن عبدالله مسمعی هست و شیخ ما محمد بن الحسن بن الولید باوی اعتقاد نبود و من از این جهت این حدیث را نقل کردم در این کتاب که من این حدیث را بر شیخ خوانده‌ام و در کتاب رحمة سعد بن عبدالله شیخ تقریر نمود و نه بواسطهٔ آنکه بسندهای دیگر بشیخ رسیده بود بنابراین من نقل نمودم و اگر نه هر چه شیخ با آن اعتقاد نداشت من آنرا ذکر نمیکنم و گمان ما آنست که شیخ او بسیار از حد در رفته است در دقت رجال و ظاهر است که این مقدار دقت نموده باشند دقت ما بعد ایشان بی وجه است و شیخ الطایفه نقل کرده است که صدوق نقاد رجال و حدیث بمرتبه‌ای کرده است که فوق آن متصور نیست و همچنین محمد بن یعقوب کلینی با آنکه کلینی کافی را در عرض بیست سال تصنیف نمود که میخواست که هر خبری که در آنجا نقل کند علم داشته باشد که از معصوم است و بسیار است که کلینی خبری را مرسلا روایت میکند و همان خبر را ابن بابویه یا شیخ طوسی باسانید صحیحهٔ کثیره روایت کرده‌اند در کتب خود و در روضة المتقین در اکثر جاها با آن اشعار نموده‌ام بلکه بسیار جاها است که متأخرین علما حکم کرده‌اند که در این باب حدیثی نیست یا حدیث صحیحی نیست باصطلاح ایشان بنده ذکر کرده‌ام احادیث صحیحه در آن باب و انشاء الله تعالی بهمه اشعار خواهد شد در این شرح چنانکه در روضه با آن اشعار نموده‌ام و مستدعای بنده از فضلا آنست که آنچه بنده نقل میکنیم با آن رجوع نمایند مگر تا خاطر ایشان جمع شود و جمیع ما فیه مُستَخرَجٌ مِن کُتُبٍ مَشهُورَةٍ عَلَیهَا المُعَوَّلُ وَ اِلَیهَا المَرجِعُ و جمیع احادیثی که در این کتاب بیرون آورده‌ام از کتابهای مشهوره که اعتماد علمای شیعه بر آن کتب است و اگر مسئله‌ای ایشان را حاضر شود رجوع باین کتب میکنند و ظاهر مشهور و متواتر است که از مصنفان آن کتب متواتر بوده است و از اصول اربعمائة است یا امثال آن و صدوق در آخر این کتاب فهرست کتب را ذکر کرده است و از چهار صد کس بیش چهار کسی کم روایت کرده است و شاید دو سه کسی را نام برده باشد در فهرست که در اصل کتاب نام ایشان را ذکر نکرده است ممکن است که از آن کتابهای حدیث نقل کرده باشد مرسلا و از جمعی حدیث نقل کرده است در اصل که در فهرست ایشان را یاد نکرده است بنده سند آن را از کتابهای صدوق و کلینی ذکر کرده‌ام و همچنین بسیاری از اخبار را مرسل روایت کرده است و سند آنرا ذکر نکرده است یا بعنوان فتوی ذکر کرده است سندهای آنرا همه یافته‌ام اکثر آنرا از کتابهای صدوق و پاره‌ای از کلینی یافته‌ام مگر بسیار نادری که نیافته باشم نمیکند و چون خاطر او جمع بوده است ذکر سند نکرده است میدانست که چنین زمانه خواهد داشت که اعتنا نکنند اگرچه علمای سلف قول صدوق را نص حضرت میدانسته‌اند چون از ارباب نص است و اجتهاد در غیر نص را جایز نمیدانند و هر جا اجتهاد کرده است و اجتهاد و علما آنرا ذکر کرده‌اند و مذکور خواهد شد انشاء الله مِثلُ کِتَابِ حَرِیزِ بنِ عَبدِاللهِ السِّجِستَانِیِّ مانند کتاب حریز پسر عبدالله سجستانی و ظاهر مراد از کتاب جنس است که بر قلیل و کثیر اطلاق میکنند و او از اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام است و کتب بسیار تصنیف نموده است و شیخ طوسی در فهرست گفته است که کتابهای او همه از اصول است و ممکن است که مراد او کتاب صلوة او باشد که حماد بن عیسی بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من کتاب حریز را دارم و بآن عمل میکنم حضرت فرمود

وازده ج

وسهو کرده است ج

باکی نیست اگرچه ممکن است که مراد حماد نیز جنس باشد و سند صدوق باین کتاب پیش و بعد از این سند صحیح است و کتاب عبید
الله بن علی الحلبی که ثقات است و معتمد اصحاب بود و کتابی بزرگ تصنیف کرد و آنچه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده
بود بعد از اتمام عرض نمود بر حضرت و حضرت تحسین فرمودند و فرمودند که سنیان چنین کتابی ندارند و این کتاب متواتر بود از او و
جمیع علما بآن عمل مینمودند چون حضرت تحسین فرموده بودند و صدوق طرق صحیح بسیار دارد باین کتاب از انجمله هفت طرق صحیح
و یک حسن و پنج قوی و شیخ طوسی از صدوق پنج طریق صحیح دارد و بطرق دیگر نیز دارد و کتب علی بن مهزیار الاهوازی
و کتابهای علی سی و سه کتاب بوده است که نزد صدوق بوده است و بخدمت حضرات امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات
الله علیهم رسیده بود و منصب وکالت حضرات را داشت و حضرات فرمانها که باو مینوشتند تعظیم او میفرمودند و کتب او معتمد
اصحاب بود و اهواز شهریست قریب بحویزه و کتب الحسین بن سعید و کتابهای حسین بن سعید اهوازی سی کتاب بود و همه اصحاب
بکتب او عمل میکردند و او ثقه و عظیم الشان است و بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی رسیده بود و از ایشان احادیث
شنیده بود و اخبار کتب او در کتب مشایخ ما بسیار است و معمول علیها است و طرق ابن بابویه بکتابهای او و علی بن مهزیار
و فضلای آینده بسیار است و صحیح همه را در فهرست ذکر کرده است و در انجا بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و نوادر احمد
بن محمد بن عیسی و کتاب نوادر احمد کتابی بزرگ بوده است در همه ابواب و نوادرش نامیده است که احادیث او همه نفیس بوده
است و صحیح و معتمد اصحاب بود و خود بزرگ قمیان بود و ثقه و جلیل القدر و عظیم الشان و بخدمت حضرات ثلثه صلوات
الله علیهم رسیده بود و از ایشان اخبار روایت کرده است و کتاب نوادر الحکمة تصنیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری
و این کتاب بزرگی بوده است در جمیع ابواب اصول و فروع و معتمد اصحاب بوده است ولیکن ابن ولید از جمعی که در آن کتاب بند
و اسامی ایشان را ذکر کرده است روایت نمیکرده است و ابن بابویه نیز متابعت او نموده است در انها و از جمعی دیگر روایت
میکند که او و ابن ولید اعتماد بانها دارند و او ثقه و معتمد است و کتاب الرحمة لسعد بن عبد الله و سعد شیخ علما شیعه بود و ثقه و جلیل
القدر و بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسیده بود و حضرت صاحب الامر را ملاقات کرده بود و کتب او خصوص
کتاب رحمه معتمد بود و جامع شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه و این کتابی عظیم بود مسمی بجامع و معتمد علما بود و خود
ثقه و عظیم الشان بود بمرتبه که صدوق با نهایت فضیلت دست از تقلید او برنداشته است چنانکه خواهد آمد و نوادر محمد
بن ابی عمیر و کتاب نوادر او نیز کتابی عظیم بود و او نزد علمای شیعه و سنی بزرگ بود و کسی بعبادت و تقوی و عدالت و اعتماد
باو نمیرسید و بسیار بزرگست و بخدمت حضرت امام موسی کاظم و امام رضا رسیده بود و احادیث بسیار از ایشان روایت کرده
بود و از صد شیخ عظیم الشان که اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودند حدیث بسیار شنیده بود و علما
اجماع کرده اند که هرچه صحیح شود که او روایت نموده است صحیح است و ما بعد او را ملاحظه نمی نمایند و ابن ابی عمیر مراسیل او را قبول میکنند
و نود و چهار تصنیف داشت و کتاب المحاسن لاحمد بن ابی عبد الله البرقی و این کتاب نزد ما هست و چنانکه مشایخ نقل
کرده اند بسیار بزرگ و ثقه و معتمد علیه بوده است انچه الحال هست شاید ثلث آن باشد و بغیر این کتاب نود و سه کتاب دیگر
تصنیف نموده است در فنون علوم و اسامی این کتابها و سایر کتابهای علما را در فهرستهای اصحاب رجال موجود است
و رسالة ابی رضی الله عنه الی صدوق در قم اخبار بسیار اخذ کرد از پدرش و ابن ولید و سایر مشایخ قم چون سفر رفت بواسطه
زیادتی علم و طلب حدیث پدرش رساله باو نوشت که بآن عمل نماید و صدوق رساله پدرش را بمنزله نص میداند چون از غیر نص
نمی نوشتند و عمل نمی کردند ازین جهت رساله را متفرق ساخته است درین کتاب و در هر بابی چیزی از آنرا نقل میکند با آنکه موید
از اخبار متواتره داشته است اما خواسته است که رعایت حق پدر بکند تیمنا انرا ذکر کرده است و شیخ و بزرگ اهل قم بود در عصر
خود و همه رجوع باو مینمودند و اعدل و اوثق انزمان بود و حکایت او پاره مذکور شد و خواهد آمد و او را کتب بسیار بود که ابن بابویه
از او روایت میکند وغیرها من الاصول والمصنفات التی طرقی الیها معروفة فی فهرس الکتب التی رویتها عن مشایخی واسلافی
رضی الله عنهم وبالغت فی ذلک جهدی مستعینا بالله ومتوکلا علیه ومستغفرا من التقصیر وما توفیقی الا بالله علیه توکلت
والیه انیب وهو حسبی ونعم الوکیل و اخبار این کتاب را بیرون آورده ام از این کتابهای مذکوره و از غیر این کتابها ع

و ثقه و معتمد بوده است

از اصول که اصول اربعمائة است یا مطلق کتب است معتمده و از مصنفاتی که غیر اصول اربعمائة است یا کتب فقهی محدثین که سندها را میاندا ختند و حدیث را بعنوان کتب فقهی نقل میکردند چنانکه مصنف در اوایل این کتاب کرده است و شیخ الطائفه در نهایه کرده است و سندهای من معروفست در فهرست و یاد بودی که کرده ام در آخر کتاب که ذکر نموده ام در آنجا کتابهائی را که روایات من کرده اند مشایخ و استادان من از کتب خود و کتب پیشینیان از علمای ما که حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خوشنود باشد و در این کتاب بذل جهد خود نمودم و نهایت سعی کردم که از آن کتب معتمده همه را بیرون آوردم و هرچه علم بصحت آن داشتم در این کتاب ذکر نمودم در حالتی که استعانت و یاوری از خداوند خود خواستم و توکل برو کردم که هرچه چیزی در آن باشد نزد من آورد و طلب آمرزش میکنم از جناب قدس او اگر تقصیری از من شده باشد یا شود و نیست توفیق من مگر از خداوند عالمیان برو توکل کردم و رجوع من از تقصیرات یا در جمیع امور باوست و او بس است مرا و نیکو وکیلی است که اگر جمیع کارها باو گذارند بروجه احسن بسازد و مرویست در اصطلاح محدثین مجهول و مخفف میباشد یعنی شیخ من روایت کرده است و من بروی شده ام و بعنوان معلوم من هم است که از اصطلاح بیخبرند و گاه هست مشدد میخوانند تا دلالت کند بر کثرت روایت اما در کتب ندیده ام که مشدد بوده باشد و چون عبادات مقدم است بر غیر آن از ابواب فقه بواسطه آنکه در آن قرب بندگان بجناب اقدس الهی حاصل میشود و اهم و افضل عبادات نماز است و بنابراین همیشه میکردند [illegible] اند بوده است یعنی تقدیم آن لازم بود و چون نماز مشروط است بطهارت و بی طهارت [illegible] است تقدیم آن لازم [illegible] بطهارت [illegible] حاصل میشود و مصنف آن را مقدم داشت و گفت

باب المياه وطهرها ونجاستها

[illegible] و پاکی آبها و نجاست آن [illegible] پاکست و کدام نجس است و اگر نجس شود چگونه پاک [illegible] میشود و چه چیزها [illegible] از آب [illegible] پاک باید کرد و چون [illegible] حدیث نقل کند [illegible] از هر کتاب حدیثی ذکر کرده است و اول کسی [illegible] بسیار مشکلست که نحوی که باید میشود [illegible] چیزی را که از خود نقل میکند قال الشيخ السعيد الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي الفقيه مصنف هذا الكتاب رحمه الله تبارك وتعالى قال الله تبارك وتعالى وانزلنا من السماء ماء طهورا مرتبه دیگر نام خود را یاد کرد تا [illegible] از اوست و میگوید که بدرستی که خداوندی که [illegible] بر عالمیان فایض است [illegible] آنکه [illegible] و او را [illegible] فرستادیم از جانب آسمان [illegible] آمده است یعنی چیزی که پاک [illegible] نجاست [illegible] بالغسل [illegible] و در این آیه این مراد است بقرینه آیه تیمم و بقرینه اخبار صحیحه بسیار که در همه استعمال طهور بمعنی [illegible] تا اگر چه بحسب ظاهر افاده عموم میکند و لیکن چون حق سبحانه و تعالی در مقام امتنان است [illegible] عموم نباشد سخا یده میشود پس ظاهر آیه اینست که آبهائی را که از آسمان فرستاده ایم پاک [illegible] است [illegible] یعنی آبی فرستاده ایم و چگونه آبی که سبب حیات عالمیان است [illegible] باشد یا زایل میشود و میفرماید عز وجل وانزلنا من السماء ماء بقدر فاسكناه في الارض وانا على ذهاب به لقادرون و دیگر خداوند عزیز و جلیل است از آنکه بذات مقدس و تفضلات او توان رسیدن میفرماید که از جانب آسمان آبی فرستادیم باندازه احتیاج خلایق و آن را در زمین ساکن ساختیم و اگر خواهیم آبها را میتوانیم برد که همه هلاک شوند و این آیه نیز چون در او نفی است که حق سبحانه و تعالی بر خلایق گذاشته است دلالت میکند که آبهائی که در چشمها و چاهها و رودخانهاست همه از جانب آسمان آمده است و ظاهر است که اگر چند سال باران نیاید آب در هیچ چاهی و چشمه نمی ماند و اگر یک سال باران نیاید بسیار کم میشود و اینمعنی قطع نظر از آیه از مجربات است و يقول عز وجل وينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به [illegible] ويذهب عنكم رجز الشيطان و باز حق جل و علی میفرماید که خداوند شما همیشه میفرستد از جانب آسمان آبی [illegible] تا شما را پاک کند از حدث و نجاست و شیطان که منی است [illegible] احتلام [illegible] شیطان [illegible]

باب المياه

بعض احکام میاه و طهارت

باب المیاه وطهرها ونجاستها

حاصل شده بسبب آب از شما زایل سازد و در تفاسیر و احادیث از ائمه معصومین وارد شده است که این آیه وقتی آمد که در بدر بودند واصحاب آنحضرت صلی الله علیه وآله بواسطهٔ کثرت عدد دشمنان وقلت ایشان غمگین بخواب رفتند واکثر بتخییل شیطان محتلم شدند وقریش بر سر آب فرود آمده بودند ومسلمانان آب نداشتند که غسل کنند حق سبحانه وتعالی بدعای حضرت بارانی فرستاد و کوه‌ها پر از آب شد و همگی محتلمان غسل کردند و ازالهٔ نجاست منی کردند و آیه اگرچه در بدر نازل شد اما حکمش عام است باجماع مسلمین با آنکه درین آیه بلفظ تطهیر نازل شده است وبنفسها دلالت بر تطهیر آب باران میکند و آن آیه مؤید این است وبر عکس فاصل الماء کله من السماء وهو طهور کله پس از این سه آیه ظاهر شد که اصل آبها از آسمانست حتی آبهای زمین ومطلق آب طهور و مطهرست و تطهیر بنیت الا از حدث که نجاست حکمی است و در رفع آن احتیاج بنیت قربت هست وخبث نجاست عینی است که در رفع او احتیاج بنیت قربت نیست اگرچه از جهت حصول ثواب محتاج است بنیت واگر تطهیر اعم باشد از ازالهٔ نجاست عینی وحکمی و از ازالهٔ کثافت همان ازالهٔ نجاست بهمه احتمالی داخل بود بدانکه صدوق رحمه الله در خاطر داشته که در هر مطلبی آیاتی نازل شده است ذکر کند و بعد از آن اخبار را نقل کند بعد از این از این معنی برگشته است که مشکلست استدلال بآیات نمودن تا از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقول نشده باشد مبادا افترائی بسته شود برحق سبحانه وتعالی ولیکن فرقی نیست میان آیه وحدیث بلی اگر دلالت آیه ظاهر نباشد نقل نباید کرد مع هذا احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین منقولست که هرگاه خبری بشما رسد از ما آن خبر را بر قرآن مجید عرض کنید اگر موافق قرآن باشد بآن عمل کنید واگر مخالف قرآن باشد طرح کنید و محتملست که مراد از این اخبار اخبار غیر معلوم باشد و نزد متقدمین چون اخبار معلوم داشتند احتیاج باین معنی نداشتند والیوم البته خوبست استدلال بقرآن مجید بلکه واجبست هرجا ممکن باشد ان شاء الله این حقیر ذکر خواهد کرد در هر بابی آنچه از آیات وارد شده است وماء البحر طهور وماء البئر طهور یعنی ظاهر سه آیات که مطلق آب مطهرست پس آب دریا نیز مطهر بوده باشد و آب چاه نیز مطهر بوده باشد اما آب دریا پس کسی از مسلمانان خلاف در مطهریت آن نکرده است مگر سعید بن مسیب و عبدالله بن عمرو عاص از سنیان که ایشان گفته‌اند که اگر غیر آب دریا باشد آب دریا طهارت واقع نساخته و اجماع کل وشیعه برخلاف این هر دو واقع است و احادیث از رسول خدا صلوات الله علیه وآله وارد شده است بر آنکه آب دریا طهور است یعنی طاهر و کلینی رحمه الله یک حدیث صحیح نقل کرده است ویک حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب دریا طهور است و از این حدیثها علما استدلال کرده‌اند بر آن که آب نمک مطهر است ونمک آب مضاف نمیشود چون آب دریا آب نمک است وخالی از اشکالی نیست زیرا که فرقست میان نمک ذاتی وعارضی شاید ذاتی موثر در اضافه نباشد وعارضی باشد و لیکن خلاف صریح از علما ندیده‌ام پس اگر در صحرای نمک آبی ایستاده باشد و شور باشد ... ازالهٔ نجاست و وضو وغسل توان کردن خصوصا هرگاه آن آب را نمک آب نگویند که درین صورت بلی و شده است واگر نمک آب گویند وآبی دیگر بهم رسد بهتر آنست که بآن آب طهارت کنند هرچند که بجاورت نمک شور شده باشد که این شوری ضرر ندارد و اما آب چاه که طهور است اگر کشند از چاه وبآن ازالهٔ حدث یا خبث کنند بلی و هم مطهر است و همچنین اگر یک گر آب از چاه کشند اگر نجاست در آن وارد شود نجس نمیشود بلکه آن نجس را پاک میکند هرگاه عین آن زایل شود اما اگر نجاستی در چاه افتد اکثر قدمای اصحاب چاه را نجس میدانستند و اکثر متاخرین پاک میدانند و پاک بودن اظهر است چنانکه خواهد آمد و چون ظاهر آیات مطهریت مطلق آبست پس هر حدیثی که دلالت بر طهارت آب چاه کند موافق آیه خواهد بود وعمل بآن لازمست والله تعالی یعلم وظاهر مراد صدوق از مطهریت چاه معنی اولست چنانکه خود در امالی تصریح بآن کرده است وقال الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیهما کل ماء طاهر الا ما علمت انه قذر یعنی حضرت فرمودند که هر آبی پاکست تا ندانی که نجس شده است این خبر است ومحمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی بعنوان صحیح و قوی همین مضمون را روایت نموده‌اند از آن حضرت صلوات الله علیهما باین عبارت که الماء کله طاهر حتی یعلم انه قذر و شیخ بعنوان ... روایت کرده است که کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر و هر یک مضمونست و دلالت میکند بر آنکه اگر آبی رسیم ونداتیم که پاکست یا نجس حکم بپاکی آن میکنیم هرچند ظن نجاست نیز باشد چنانکه در ... و ... آبی بر تخته سنگ مظنون است که نجس است و لیکن چون علم نداریم حکم بطهارت آن میکنیم مگر آنکه ... کنند ... چنین ... که علم بهم رسد که نجس است اجتناب میکنیم و اگر علما گفته‌اند که اگر دو عادل شهادت دهند بر نجاست آبی حکم بنجاست آن میکنیم چون شارع ... بمنزلهٔ علم نموده است و لیکن مشکل

چون در خصوص نجاست وارد نشده است که قول عدلین معتبر است و اگر یک عادل یا چند غیر عادل بگویند که این آب نجس است اگر بقول ایشان لازم نیست مگر آنکه جمعی کثیر بگویند یا قلیلی بگویند که بسبب گفته دو عادل نجاست آب بلکه یک عادل نیز احتساب کند اگر آبی دیگر بهم رسد والا از این آب طهارت بگیرد و چون آبی دیگر رسد احتیاط آن مواضع را بشوید والله تعالی یعلم وقال صلوات الله علیه الماء یطهر ولا یطهر یعنی و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند چون با نحضرت از پیش گذشته است و قانون همه خصوصا صاحب وافی است که ضمیر راجع باشد بمعصومی که از پیش گذشته باشد و مؤید این معنی است که کلینی رضی الله عنه همین خبر را روایت کرده است و گفته است که آن حضرت فرمود که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه وآله فرمودند که آب تطهیر همه چیز میکند و آب را از چیزی دیگر پاک نمیشود و طریق این حدیث بقانون متاخرین صحیح نیست ولیکن چون کلینی و صدوق حکم بصحت احادیث کتابهای خود کرده اند علما باین حدیث عمل نموده اند با تاییدات دیگر پس اگر کری متغیر شود بنجاست نجس میشود و اگر کری دیگر آب بر رو بریزند که زائل تغیر او بکند پاک میشود باجماع و اگر خود بخود تغیرش زائل شود یا چیزی بیندازند که تغیرش بر طرف شود مشهور میان علما آنست که پاک نمیشود تا کری بر رو ریزند یا باران بر آن ببارد یا آب روان با او متصل شود و بعضی از علما گفته اند که پاک میشود و اما اگر کمتر از کر باشد و متغیر باشد بنجاست و تغیرش بچیزی غیر آب یا خود بخود زائل شود یا بقدر قلیل میشود و احوط آنست که چون زوال تغیرات بغیر آب بشود کری آب بر رو بریزند دفعة یا باران بیاید یا آب روان متصل شود و قبول ... نکنند و بنا بر آیات و احادیث عامه که آب مطهر است جمعی گفته اند که لازم نیست که کر آب یکدفعه بریزند ... شود بلکه کافیست و همچنین اگر آب ظرفی نجس باشد و آب کر یا آب روان فرو برند پاک میشود اگر چه آب ... آنکه بعضی از علما گفته اند که اگر شیشه گلابی نجس شده باشد همین که بکر فرو برند پاک میشود و چون آب ... خلاف احتیاط است اما اگر شیشه گلاب را در کر بریزند که آب شود همه پاک میشود هر چند بوی آن کر بگیرد و اما گلاب ... گلاب در کر بریزند که آب نیز گلاب شود و عرفا گویند که گلاب است پس اگر گلاب پاک باشد آب ... نیست و اگر گلاب نجس باشد خلافست میان علما بعضی میگویند که چون بکر رسید پاک شد ... مطهریت میافتد نه از طهارت و بعضی میگویند که تا گلاب آب نشود پاک نمیشود ... نجس باشد احوط ... که از فواره بجوش نجس آید از کر اگر چه سطح مساوی نباشد حوض پاک میشود و بعضی ... قایل شده اند که اگر ... پاک باشد حوض بالا نجس بالا پاک میشود و اما خلاف مشهور و خلاف احتیاط است ... و احادیث مطهریت آب را ذکر کردوان که اصل در آب طهارت است و اگر چه ... وارد شده بود بهمین اکتفا نمود و مسایل بر آن متفرع ساخت بانکه گفت فتی وجدت ماء ولم تعلم فیه نجاسة فتوضأ منه واشرب پس هرگاه بآبی برسی و در آن نجاستی نبینی یا علم بهم نرسد که نجس است پس جایز است از آن آب وضو گرفتن و آشامیدن اما اگر آب از شخصی باشد و خبر دهد که آب من نجس است مشهور آنست که استعمال نمیتوان کرد با عتبار آنکه صاحب ید است و قول آنکه صاحب ید است مطلقا مسموع است و در این صورت نیز حکم بنجاست کردن مشکل است احوط اجتنابست ... وان وجدت فیه ما ینجسه فلا تتوضأ ولا تشرب الا فی حال الاضطرار فتشرب منه ولا تتوضأ منه ... و اگر در آب چیزی باشد که سبب نجاست آب باشد پس از آن آب وضو ... و میاشام مگر در حالت ضرورت مثل آنکه تشنه باشد و صحرائی بغیر از آب نجس چیزی نداشته باشد و خوف هلاک داشته باشد پس در این صورت جایز است آشامیدن بقدر ضرورت که نمیرد و لیکن طهارت با این آب جایز نیست بلکه بدل وضو تیمم میکند و آب نجس وضو نباید باجماع علما الا ان یکون الماء کرا فلا باس بان تتوضأ منه وتشرب وقع فیه شیء ام لم یقع ما لم یتغیر ریح الماء فان تغیر فلا تشرب ولا تتوضأ منه اما اگر آب کر باشد پس میتوانی وضو ساختن و آشامیدن خواه چیزی از نجاسات در آن باشد و خواه نباشد مگر آنکه بو آب متغیر شده باشد بنجاست و همچنین برنگ و مزه اگر متغیر شده باشد از نجاست پس در این صورت آن آب را مخور و از آن آب وضو مساز و ظاهر این کلام آنست که آب قلیل بسبب ملاقات نجاست نجس میشود و آب کر نجس نمیشود مگر با تغیر و در این اخیر اجماع علماست در غیر آب چاه و در آب چاه خلافی است که خواهد آمد و اگر آب کمتر از کر جاری باشد و آن آبیست که از چشمه بیرون آید و او را در عرف چاه

دو قرائن منضم شود که علم حاصل شود حکم بنجاست میکنیم و احوط آنست ح

بروایت قوی از آنحضرت ح

مطهر همه چیز است و بغیر آب پاک ح

اگر چه ح

جایز نیست وضو از آب نجس ...

باب المياه وطهرها ونجاستها

گویند خلافست اکثر علما برانند که چشمه بملاقات نجاست نجس نمیشود و حکم کر دارد و علامه کریت شرط کرده است و در آن و در سایر حوط
است و اول اظهر است و در نجس شدن آب قلیل که کمتر از کر است که تابع نباشد اگرچه روان باشد مثل آب برف و آبی که از چاه میکشند
و روان میشود خلافست علما را غیر ابن عقیل قائلند بنجاست و ابن ابی عقیل قائلست بانکه آب قلیل نجس نمیشود تا متغیر نشود بملاقات
و ظاهر کلام سید مرتضی فرقست میان آنکه نجاست داخل آب شود آنرا نجس میداند و اگر آب بر نجاست وارد شود نجس نمیداند
و این قول قوی است اگرچه احوط است اجتناب است مطلقا والکر ما یکون ثلثة اشبار طولا فی عرض ثلثة اشبار فی عمق ثلثة
یعنی کر مقداریست از آب که طول آن سه شبر باشد در عرض سه شبر در عمق سه شبر که مجموع بیست و هفت شبر باشد چون سه در سه
نه است و نه در سه بیست و هفت است و این مذهب قمیان است و دیگر مشهور میان علما سه و نیم در سه و نیم است که مجموع آن
چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر باشد چون سه در سه نه است و سه در نیم یک و نیم و نیم در سه یک و نیم و نیم در نیم ربع مجموع دوازده شبر
و ربع شبر میشود و دوازده را در سه و نیم سی و شش میشود و دوازده در نیم شش و ربع در سه و نیم سه ربع و نیم ثمن و سه ربع و نیم چیزی
هفت ثمن آن چیز است و ابن جنید میگوید که تخمینا کر صد شبر است و قطب راوندی میگوید که سه و نیم سه مرتبه ده و نیم است قائل
بضرب نیست این دو قول قمیان قوی تر است بحسب جمع مابین الاخبار و قول مشهور با احتیاط اقربست و در روایت صحیحی وارد شده
است از اسمعیل ابن جابر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه مقدار آب چیزی او را نجس نمیکند حضرت فرمودند
که دو ذراع در عمق در یک ذراع و یک شبر سعت و فراخی وسعت را غالبا اطلاق مینمایند در طول و عرض پس بحسب ظاهر عمق چهار
شبر شود و هر یک از طول و عرض سه شبر میشود و اگر سعه را مدور اخذ کنیم بیست و هفت شبر میشود موافق مذهب قمیان و اگر آبی
[illegible] شبر باشد و نجاست بر او وارد شود بنده حکم بنجاست آن آب نمیکنم بنابراین حدیث صحیح باتفاق علما بلکه بیست و هفت
شبر را نیز بملاقات نجاست نجس نمیدانم ولیکن در این باب احتیاط میکنم و در سی و شش شبر احتیاط را لازم نمیدانم والله تعالی یعلم و
[illegible] الفا ومائتا رطل بالمدنی و بحسب وزن هزار و دویست رطل مدنی است و بحسب مشهور هزار و دویست رطل عراقی است
[illegible] یک و نیم رطل عراقست و این خلاف بنابر آنست که در حدیث صحیح متفق علیه وارد شده است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مقدار کر آبی که چیزی او را نجس نکند هزار و دویست رطل است صدوق و جمعی گفته اند که
چون ظاهر آنست که حدیث را آن حضرت در مدینه فرموده اند ظاهر آنست که اطلاق رطل منصرف شود برطل مدینه و اکثر گفته اند
که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم رعایت بلد راویان بیشتر مینمودند چنانکه خواهد آمد در بحث فطره که صاع و مد را بحجازی
فرمودند مع هذا در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه روایت نموده است که کر
ششصد رطل است و محمد بن مسلم طائفی است و رطل آن تابع رطل مکه است و رطل مکه دو برابر رطل عراق است و از این حدیث
ظاهر میشود که رعایت بلد راوی میفرموده اند و تایید حدیث هزار و دویست رطل عراقی میکند جمعا مابین الاخبار بانکه رطل عراقی
است و از این حدیث ظاهر میشود که رعایت بلد راوی میفرموده اند و تایید حدیث هزار و دویست رطل عراقی میکند جمعا مابین
الاخبار بانکه رطل [illegible] مدنی از دو برابر بیشتر میشود خصوصا بر مذهب مصنف پس در اینجا
اظهر عراقی است و [illegible] احتیاط کند اگرچه ظاهر کلامش تخییر است میان این دو و قلتین و سید
ابن طاوس رضی الله عنه گفته است که مکلف مخیر است در عمل بجمیع اخباریکه در کر وارد شده است و خالی از قوت نیست ولیکن
راجح میشود قول او بانکه کمتر از همه کر است و زیاده بر آنها بر سبیل استحباب است و ابن ابی عقیل میگوید که این اختلاف بسیار در
روایات قرینه آنست که رعایت کر نمودن سنت است زیراکه در واجبات این قسم اختلافات نادر است و سخن او خالی از قوت
نیست اگرچه احوط احتیاط است قال الصادق صلوات الله علیه اذا کان الماء قدر قلتین لم ینجسه شیء والقلتان
[illegible] صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه آب بقدر دو قله باشد چیزی او را نجس نمیکند و قله سبو است و ظاهر اتفسیر
از راوی باشد و ممکن است که از حضرت باشد و این را شیخ روایت نموده است از حضرت کالصحیح با این زیادتی و حمل بر
تقیه کرده است چون شافعی قائلست بقلتین و علما حمل نموده اند بر آنکه مراد از قله سبوهای حجراست و هر سبوی تخمینا پنج
یا شش مشک [illegible] و ده مشک یک کر است خصوصا بر مذهب قمیان و در روایتی کالصحیح از حضرت صادق صلوات الله

اثنا عشر وقبلها ثلاثة اشبار ۳

در سه و نیم
صح

اقرد حبی بنا بر ده
قول ۳

وحاصل ضرب سی و
شش شبر میشود
صح

جرتان ۳

علیه پرسیده اند که اگر سبوئی نه صد رطل آب داشته باشد نجس میشود حضرت فرمودند که بلی و این حدیث دلالت میکند که قلتین ممکنست که یک کر و نصف کر باشد و در روایتی کالصحیح از آن حضرت وارد شده است که فرمودند که مقدار کر مثل این خم است و اشاره فرمودند بخمی از خمهائی که در مدینهٔ مشرفه میباشد و آب در آن میکنند و در روایت صحیح از زراره منقول است که هرگاه آب زیاده از راویه باشد چیزی او را نجس نمیکند اگرچه مرده که در آن افتاده باشد از هم بپاشد مگر آنکه بوی آب بگردد و نجاست و این روایت را حمل کرده اند که بازیادتی کر باشد و یا آنکه چون راویهاکه شتر بار میکنند ممکنست که کر باشد و جمعی از علما گفته اند که اختلاف مقادیر باعتبار کثرت و قلت نجاست است والله تعالی یعلم و عمل اصحاب بر سه شبر و نیم است بشبر اکثر مردمان و در سه شبر و نیم در سه شبر و نیم است یا هزار و دویست رطل عراقی و رطلی نود و یک مثقال است و مثقال شرعی علی الظاهر سه ربع مثقال صیرفی است که من شاهی شصت و هشت من و یک چارک است و بر احتمالی که مثقال شرعی مثقال مشهور باشد نود و یک من شاهی میشود و شبری تخمینا یک من و چهار یک شاه آب میگیرد و بنابر آن هفتاد من شاه میشود و این قریبست با مثقال شرعی و اختلاف بسیار در آب میباشد بحسب سنگینی و سبکی بنابراین جمعی کثیر از علما وزن را اعتبار نموده اند و اختلاف اشبار را حمل بر اختلاف آبها نموده اند که اگر آب سبک باشد سه شبر و نیم اعتبار میکنند و اگر سنگین باشد سه شبر و اگر وسط باشد سی و شش شبر و این قولی نیز بعید است بلکه اظهر مذهب سه شبر است و زیادتی محمولست بر استحباب والله تعالی یعلم **وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالْاِسْتِيَاكِ بِمَاءِ الْوَرْدِ** یعنی باکی نیست وضو ساختن و غسل جنابت کردن و مسواک کردن بگلاب و در بعضی نسخ لفظ منه هست بعد از بالوضوء و بنابراین نسخه معنی این میشود که باکی نیست وضو و غسل کردن از آب قلتین و همچنین باکی نیست مسواک کردن بگلاب بآنکه مسواک را در گلاب اندازند و مسواک کنند تا دهان خوشبو شود و ظاهر انساخ زیاده کرده باشند تا مذهب صدوق موافق مذهب مشهور شود لیکن صدوق در کتابهای دیگر ذکر کرده است قول خود را از آن جمله در ذکر مذهب امامیه این عبارت را ذکر کرده است و محمد بن یعقوب کلینی این روایت را از یونس نقل نموده است که بحضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که بمار ورد غسل میتوان کرد بآن و وضو میتوان ساخت از جهت نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و شیخ طوسی نقل کرده است که اجماع شیعه است که بآب گلاب و غیر آن از آبهای مضاف وضو و غسل نمیتوان کرد پس این خبر را طرح میباید کرد و حمل بر تقیه میباید کرد خصوصا اخبار حضرت امام رضا صلوات الله علیه را چون وقتی که تشریف بخراسان آوردند اکثر اوقات جمعی کثیر از سنیان در مجلس آنحضرت میبودند لهذا تقیه در اخبار آنحضرت بیشتر است از سایر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و محتملست که مراد از آب گل آبی باشد که گل در آنجا انداخته باشند یا گلاب در آنجا کرده باشند که خوشبو شده باشد مجملا در حال اختیار عمل باین حدیث مشکلست و از صدوق نقل نموده اند که او قایلست در حال اضطرار و احوط آنست که اگر آب نباشد وضو و غسل بگلاب بکنند و تیمم بآن ضم کنند و اکثر علما گفته اند که حدیث ضعیفست چون در سندش سهل بن زیاد است چون شیخ نقل کرده اجماع که این حدیث در اصول مکرر شده است و بسیار روایت کرده اند ولیکن همه بیونس میرسانند و بعد از این صدوق نقل خواهد کرد آب مضاف را که بآن وضو نمیتوان ساخت و در اخبار روایات مذکور خواهد شد انشاء الله **وَالْمَاءُ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ لَا يُتَوَضَّأُ بِهِ وَلَا يُغْتَسَلُ بِهِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَا يُعْجَنُ بِهِ لِأَنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ** یعنی آبیرا که آفتاب گرم کرده باشد وضو بآن نمیتوان ساخت و غسل جنابت از آن آب نمیتوان کرد و خمیر از آن نکرد زیرا که سبب پیسی میشود و کلینی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است باسناد قوی که حضرت فرمود که آبی را که آفتاب گرم کرده باشد وضو بآن مسازید و غسل از آن مکنید و خمیر بآن مکنید که مورث برص است و شیخ طوسی بطریق قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شد بر عایشه و او آفتابه خود را در آفتاب گذاشته بود حضرت فرمود که دیگر چنین مکن که مورث برص است و این دو خبر را حمل بر کراهت نموده اند از جهت خبری که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست وضو ساختن از آبی که در آفتاب گذاشته باشند اگرچه ممکن است که حمل کنند بر آنکه هنوز گرم نشده باشد و اکثر علما ذکر کرده اند که مخصوص ظرف است و از آب نهر و چشمه و امثال آن ضرر ندارد هرچند بسیار گرم شده باشد و نقل اجماع نیز کرده اند بر این معنی و ظاهر اخبار اعم است از ظرف و بعضی گفته اند که کراهت در ظرف مس و امثال آنست و در بلاد حاره است

بابُ المیاه وطُهرها ونجاستها

مطلقا از هر طرفی چون واقعهٔ عاشیه حسینین بود ولیکن خبر اول عام است و جمعی این نهی را ارشادی میدانند و مراد از امر و نهی ارشادی طلبی است که فایده اش دنیوی باشد و ثواب اخروی نداشته باشد چون حضرت فرمودند که مورث برص است لکن ظاهر امر اول شرعیست و منافات ندارد که فایدهٔ دنیوی نیز بر آن مترتب شود چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است در حج که سبب توانگری است مجملا جزم نمودن خوب نیست اگر بر سبیل احتمال کویند جا دارد و مذهب ابن بابویه ظاهر نیست که حرام میدانند یا مکروه چون او نیز بر وفق حدیث نهی نموده است و اظهر کراهت است جمعا بین الاخبار و جمعی از علما گفته اند که مکروه است همه استعمالات حتی آنکه اگر گرمیش زایل شده باشد نیز مکروه دانسته اند و این بهتر است و با طاعت اقرب ﴿وَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِالْمَاءِ الْحَمِيمِ الْحَارِّ﴾ و باکی نیست وضو ساختن از آبیکه باتش گرم شده باشد هر چند بسیار گرم باشد اخبار صحیحه وارد شده است که غسل بآب گرم میتوان کرد و باز اخبار وارد شده است که هر چیزی مباح است تا نهی وارد شود و نهی وارد نشده است از وضو ساختن بآب گرم و ممکنست که بصدوق خبری رسیده باشد باین مضمون و کسی از مسلمانان درین خلاف نکرده است مگر مجاهد از سنیان و چون خلاف اجماع است سنیان نیز اعتباری بسخن او نکرده اند و ممکنست که غرض صدوق رد برایشان باشد ﴿وَلَا يُفْسِدُ الْمَاءَ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ﴾ یعنی آب را نجس نمیکند حیوان مرده مگر حیوانیکه خون روان از رگ داشته باشد و همین عبارت را شیخ روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بعنوان موثق و قوی و مضمون این عبارت وارد است در احادیث بسیار و در خبر موثق وارد شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله که اگر ما یا عقرب یا وزغ که عظایه باشد داخل آب شوند و زنده بیرون آیند از آن آب اجتناب میباید کرد و این اولی است و بر تقدیر مردن بطریق اولی خصوصا مار که جمعی گفته اند که رگهای ضعیف دارد و میتهٔ آن نجس است اگرچه ظاهر طهارتست تا علم بنجاست بهم رسد ﴿كُلَّمَا وَقَعَ فِي الْمَاءِ مِمَّا لَيْسَ لَهُ دَمٌ فَلَا بَأْسَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَالْوُضُوءِ مِنْهُ مَاتَ فِيهِ أَوْ لَمْ يَمُتْ﴾ یعنی هر چیزیکه در آب افتد که او را خون روان نباشد چون مگس و پشه و حشرات الارض باکی نیست که آن آب را استعمال نمایند و وضو از آن بسازند خواه بمیرند یا زنده بیرون آیند و همین مضمون در اخبار معتبره متکثره وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عمل اصحاب بر اینست که میتهٔ حیوانی نجس است که نفس سائله داشته باشد و هر چه نفس سائله ندارد میتهٔ آن پاکست ﴿فَإِنْ كَانَ مَعَكَ إِنَاءَانِ فَوَقَعَ فِي أَحَدِهِمَا مَا يُنَجِّسُ الْمَاءَ وَلَمْ تَعْلَمْ فِي أَيِّهِمَا وَقَعَ فَاهْرِقْهُمَا جَمِيعًا وَتَيَمَّمْ﴾ پس اگر با تو دو ظرف آب باشد و در یکی از آنها نجاستی واقع شده باشد و ندانی که در کدامین واقع شده است پس هر دو را بریز و تیمم کن و این مضمون را کلینی و شیخ رضی الله عنهما در دو حدیث موثق کالصحیح روایت کرده اند از آنحضرت و در سؤال واقعست که آبی دیگر بهم نمیرسد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمایند که هر دو را بریزد و تیمم کند و عمل اصحاب بر اینست و خلافی ندارند مگر در ریختن که واجبست چون در هر دو حدیث امر بریختن شده است و مع هذا صادق است که آب پاک دارد چون یقینا یکی از این دو ظرف پاکست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر آب نیابید تیمم کنید و اکثر بر عدم وجوب و حمل نموده اند امر بریختن را بر مجاز یعنی بسبب اشتباه طاهر بنجس طاهر حکم نجس دارد و مجملا در غدغه نیست درین که اگر خوف تشنگی نداشته باشد ریختن و تیمم کردن بهتر است اما اگر خوف عطش خود یا توابع خود داشته باشد ریختن حرامست ﴿وَلَوْ أَنَّ مِيزَابَيْنِ سَالَا مِيزَابٌ بَوْلٍ وَمِيزَابُ مَاءٍ فَاخْتَلَطَا ثُمَّ أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ﴾ و اگر آنکه دو ناودان روان شود یک ناودان بول و یک ناودان آب و بیکدیگر مخلوط بجامه تو رسد باکی نیست این عبارت را شیخان بعنوان قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و علما حمل نموده اند حدیث را بر آنکه در وقت آمدن باران بیکدیگر مخلوط شوند و آب باران متغیر نشود از بول چنانکه غالب این میباشد که ناودان از باران روان میشود و آب باران اضعاف بول میباشد و مؤید این حمل آنکه شیخان بعنوان حسن کالصحیح از آن حضرت روایت نموده اند که هرگاه دو ناودان روان شود یکی از بول و یکی از آب باران و بیکدیگر مخلوط شوند و بجامهٔ شخصی رسد باو ضرر ندارد یعنی نجس نمیشود ﴿وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ السَّطْحِ يُبَالُ عَلَيْهِ فَتُصِيبُهُ السَّمَاءُ فَيَكِفُ فَيُصِيبُ الثَّوْبَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا أَصَابَهُ﴾ و سؤال کرد هشام پسر سالم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه پشت بامی را بر آن بول کنند همیشه و باران بیاید و از آنجا قطره قطره بریزد و آب بجامه ما رسد چونست حضرت فرمودند که باکی نیست آنچه از آب باران بان میرسد بیشتر از بول است که بر آنجا کرده اند و اینجا باصطلاح

متاخرین صحیح است یعنی جمعی که از ابن بابویه تا بحضرت روایت میکنند همه اعتقاد شان صحیح است و عادلند و معتمد علیه اند و اگرچه در اخبار حبه را اینجا خواهیم گفت اما در روضه التزام کرده ایم که در وقت نقل خبر هم اشاره بآن بکنیم تا سبب تذکار مبتدی شود و اینها را ملکه حاصل شود و اینجا نیز این رعایت خواهیم کرد بعبارت مختصر و کلینی رضی الله عنه روایت نموده است بعنوان قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که راوی عرض نمود که من براهی میروم و از ناودانی میریزد آبی در وقتی چند که غالب اوقات مردمان در آن وقت از خواب بیدار شده اند و بول میکنند یعنی بگمان من اینست که انچه بر من ریخته است بول است حضرت فرمودند باکی نیست سوال مکن و مپرس که این چه چیز بود که ریختید و دیگر پرسیدم که گاه هست باران میآید و آب بر من میریزد و از آن متغیر است و آثار کثافت یا نجاست را می بینیم یعنی در آن بام هست و دیده ام و قطرات بر من میچکد یا بر زمین میریزد و از انجا بر من ترشح میکند و گاه هست بر پشت بام بول میکنند و باران که میاید قطره قطره بزیر میاید و بجامهای ما میریزد حضرت فرمودند که باکی نیست و مشو از از جامه و بدن که هرچه آب باران باو میرسد پاکست حاصل این اخبار اینست که آب باران حکم آب روان دارد و بهرچه رسید پاک میکند و در وقت آمدن اگر بنجاسات رسد تا متغیر بنجاست نشود پاکست و تغیری که واقع شده است در حدیث مراد از آن تغیر از کثافتها نیست که لازمه پشت بامها میباشد وَ سُئِلَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ طِينِ الْمَطَرِ يُصِيبُ الثَّوْبَ فِيهِ الْبَوْلُ وَالْعَذِرَةُ وَالدَّمُ فَقَالَ طِينُ الْمَطَرِ لَا يَنْجُسُ و سوال کردند از حضرت صادق صلوات الله علیه از گل باران که بجامه میرسد و در آن بول و غایط و خون هست چنانکه متعارف است و در کوچها میباشد حضرت فرمودند که گل باران از این نجاسات نجس نمیشود یا جامه شما را نجس نمیکند و حمل کرده اند که در حال آمدن باران مراد است اگر عین نجاسات باشد و بعد از باران اگر عین نجاست نمانده باشد باران آنرا پاک کرده است و در حال آمدن هرچند نجاست باشد ضرر ندارد و سرایت بگل نمیکند چون باران بمنزله آب روانست و آیات گذشت که آب آسمان مطهر است وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْبَيْتِ يُبَالُ عَلَى ظَهْرِهِ وَيُغْتَسَلُ مِنَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ يُصِيبُهُ الْمَطَرُ أَيُؤْخَذُ مِنْ مَائِهِ فَيُتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَوٰةِ فَقَالَ إِذَا جَرَىٰ فَلَا بَأْسَ بِهِ روایت نموده است علی بن جعفر که سوال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما که هرگاه خانه بر پشت بام او همیشه بول کنند و غالب اوقات سوال غسل جنابت از جهت ازاله منی است و باران میآید آیا از آن آب باران وضو میتوان ساخت از جهت نماز حضرت فرمودند که هرگاه باران بمقدار بیاید که جاری شود باکی نیست و بام را پاک میکند و آب آن نیز پاکست و محتملست که مراد این باشد که تا باران میآید آن آب پاکست اما اول اظهر است و موافق احادیث دیگر است و این حدیث بحسب مفهوم دلالت میکند که اگر آب باران جاری نشود پاک نمیکند چنین جائی را که بسیار بول کرده باشند و ازاله منی کرده باشند و شیخ طوسی استدلال کرده است باین حدیث که تا باران از ناودان روان نشود جائی و چیزی را پاک نمیکند و احوط اینست اما اظهر آنست که هرگاه نجاست را فرو گیرد که بهمه جای آن برسد پاک میکند بلکه زمین تر شود و اگر نجاستی باشد که عینی داشته باشد تا آن عین زایل نشود پاک نمیشود اما آب پاکست اگر متغیر شده باشد بنجاست والله تعالی یعلم وَ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ فِي مَاءِ الْمَطَرِ وَقَدْ صُبَّ فِيهِ خَمْرٌ و در تهذیب فَأَصَابَ ثَوْبَهُ هَلْ يُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ فَقَالَ لَا يَغْسِلُ ثَوْبَهُ وَلَا رِجْلَهُ وَيُصَلِّي فِيهِ وَلَا بَأْسَ دیگر سوال میکند از حضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بگذرد در آب بارانی که در انجا شراب ریخته باشند و آن شراب بجامه او برسد آیا در آن جامه نماز میتواند کرد پیش از آنکه جامه اش را بشوید پس حضرت فرمودند که جامه اش را نشوید و پایش را نشوید و در انجامه نماز کند باکی نیست و این هر دو حدیث را شیخ طوسی رحمه الله نیز بسند صحیح روایت کرده است و لفظ اصاب اصوب است بنابر مشهور که ان نجاست خمر است و اما بنا بر رای ابن بابویه که طهارت خمر است و احتمال دارد و اظهرش آنست که چون باران میآید شراب مستحیل شده است و پاک شده است بنابران باکی نیست و محتملست که عین شراب باقی باشد و جایز باشد نماز موافق احادیثی دیگر که درین باب وارد شده است و خواهد آمدن اما باین حدیث استدلال بر طهارت نمیتوان کرد چون محتملست که بواسطه باران پاک شده باشد و اصابت بر سبیل مجاز باشد بلکه این اظهر است خصوصا هرگاه نسخه اصاب نیز باشد وَ سَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقَيْءِ يُصِيبُ الثَّوْبَ فَلَا يُغْسَلُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بسند

در حکم گل باران

بار کل باران که بنجاست مخلوط باشد

بسند صحیح ع

جنابت کننده ع

در حکم باران بام و رسیدن آب آن بجامه

فاصابه ع

و بنابر نسخه آنکه آب باران بجامه او رسید ع

در حکم شراب

باب المیاه و طهرها و نجاستها

موثق معتبر روایت کرده است از عمار که او سؤال نمود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر قی بجامه رسد و نشوید چون است حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر میشود که اگر قی دیگران باشد هم قصوری ندارد و لیکن شیخ بسند دیگر موثق از عمار روایت کرده است که از حضرت صلوات الله علیه سؤال نمود که هرگاه شخصی در جامهٔ خود دش قی کند آیا جایز است که نشوید آنرا و نماز کند در آن حضرت فرمودند که باکی نیست و ممکن است که عمار دو مرتبه سؤال کرده باشد یکبار مقید و لیکن مشهور حمل مطلق است بر مقید و استدلال نمیتوان کردن بر جواز نماز در قی دیگران با آنکه خواهد آمد حدیث زراره که ظاهرش اینست که در فضلهٔ حیوان غیر ماکول اللحم نماز نمیتوان کرد و در آنجا مفصل بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی و علی ای حال دلالت میکند بر طهارت قی چنانکه اکثر علما برآنند و بعضی قایل شده اند بنجاست قی و دلیلی ظاهر نیست با آنکه اصل در اشیا طهارت است و این خبر مؤید است بأصل اکثر بران اما فرموده حضرت که باکی نیست اشعار بکراهیت دارد و قطع نظر از آنکه نظافت جامه مطلوبست شرعاً چنانکه خواهد آمد ان شاء الله و قال رسول الله صلعم کُلُّ شَیءٍ یَجْتَرُّ فَسُؤْرُهُ حَلالٌ وَ لُعابُهُ حَلالٌ یعنی هر حیوانیکه نشخوار کند و برگرداند آنچه را خورده است و آن حیوانات ماکول اللحم اند پس باز مانده او حلال است و آب دهانش اگر داخل آب شده باشد حلالست و این خبر را شیخ بسند موثق از عبد الله بن الحسن المثنی و او از پدرش حسن مثنی از حضرت امام حسن از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است و شکی نیست در منطوق حدیث اما مفهوم حدیث دلالت میکند که هر حیوانیکه نشخوار نکند سؤرش حلال نیست و لعابش حلال نیست و باین مفهوم عمل کرده اند بعضی از علما و این قول ضعیف است زیرا که دلالت مفهوم ضعیف است خصوصاً مفهوم صفت سیما با معارضهٔ احادیث صحیحه که دلالت میکند بر طهارت سؤر حیوانی که حلال گوشت نباشد با آنکه مفهوم حدیث اینست که سؤر غیر ماکول اللحم حلال نیست و هر چه مکروه است حلال نیست زیرا که حلال و مباح آنست که مساوی الطرفین باشد و مکروه ترکش راجحست وَ اَتیٰ اَهْلُ البادِیَةِ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَقالُوا یا رَسُولَ اللّٰهِ صلعم اِنَّ حِیاضَنا هٰذِهِ تَرِدُها السِّباعُ وَ الْکِلابُ وَ الْبَهائِمُ فَقالَ لَهُمْ ما اَخَذَتْ اَفْواهُها شیخ طوسی روایت نموده است این خبر را بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در سفری بسر آبی رسیدند پس اهل بادیه بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند یا رسول الله بدرستی که این حوضهای ما درندگان و سگان و شتر و گاو و گوسفند از آب آنها میآشامند چون است حضرت فرمودند که آنچه آنها میخورند از آنها است و باقی از شما یعنی پاکست و ظاهر است که حوضهای ایشان حوضهای بزرگ بوده است و چندین کر آب داشته است چنانچه الحال نیز هست حوضهای عظیم که بر سر یکی از آن حوضها که مشهور است به برکه عمر و عبید و دو فرود آمدیم و دو روز در آنجا بودیم و قافله زیاده از بیست هزار نفس بودند بعد از برخواستن تخمیناً یک شبر کم شده بود پس از این حدیث استدلال نمیتوان کرد بر طهارت قلیل با آنکه حضرت نپرسید که کر هست یا نه زیرا که ظاهر حدیث آنست که آن حوضها مشاهد بود و اقل مرتبه محتملست که کر بوده باشد قطع نظر از آنکه ظاهر چنین حوضها که شتر و گاو و گوسفند ایشان همه از آنها آب میخورده اند که اضعاف مضاعفه کر بوده باشد وَ اِنْ شَرِبَ مِنَ الْماءِ دابَّةٌ اَوْ حِمارٌ اَوْ بَغْلٌ اَوْ شاةٌ اَوْ بَقَرَةٌ اَوْ بَعِیرٌ فَلا بَأْسَ بِاسْتِعْمالِهِ وَ الْوُضُوءِ مِنْهُ یعنی اگر بخورد از آب خواه آب کر و خواه آب کم از کر اسبی یا الاغی یا استری یا گوسفندی یا گاوی یا شتری پس باکی نیست استعمال آن آب کردن و از آن وضو ساختن و مراد از سؤر باز ماندهٔ حیوانست و بعضی علما تفسیر کرده اند که سؤر چیزیکه بدن حیوانی که حیوة در آن حلول کرده باشد بآن برسد و غالب آنست که در آب استعمال میکنند و در غیر آب از خوردنیها نیز استعمال میکنند چنانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که سؤر المؤمن شفاء پس طعامی که باز ماندهٔ مؤمن است شفاست و روایت کرده است شیخ علیه الرحمه بسند صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سؤر و آب که اسب و استر و الاغ باشد و از سؤر گوسفند و گاو آیا از آن وضو میتوان ساخت و میتوان خورد حضرت فرمودند که باکی نیست و دیگر روایت کرده است بسند صحیح از ابو العباس که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از فضل و باز ماندهٔ گربه و گوسفند و گاو و شتر و الاغ و اسب و استر و حیوانات وحشی و درندگان و هر چه بود از حیوانات سؤال میکردم و حضرت میفرمود که باکی نیست تا رسیدم بسگ حضرت فرمود که رجس و نجس است از باز ماندهٔ سگ وضو مساز و آن آب را بلکه بریز و اول آن ظرف را بخاک بشوی دیگر باب و امثال این خبر بسیار است که دلالت میکند بر طهارت سؤر هر حیوانی غیر از سؤر سگ و خوک و کافر و احادیث بسیار واقع شده است در کراهیت سؤر الاغ و استر و سباع و غیر آن هر چه گوشتش را نخورند بمفهوم نه صریحاً و بعضی را صدوق ذکر خواهد کرد فَاِنْ وَقَعَ وَزَغٌ

فی اناءٍ فیه ماءٌ اُهریق ذلک الماء پس اگر جلباسه در ظرفی افتد که آب داشته باشد یا داخل شود و بیرون آید آن آب را میباید
ریخت و همین عبارت در حدیث صحیح وارد شده است و ظاهر ریختن آب بواسطهٔ زهر است نه از جهت نجاست چون نفس
سائله ندارد و اخبار گذشت که هرچه نفس سائله ندارد پاکست و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن جعفر که گفت سوال
کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از عظایه که نوعیست از وزغه و در خانها میباشد بشکل مار و دست و پا دارد و شبیه
بمارمیست و از مار و وزغه که بزرگتر است و در صحراها میباشد و آنرا جلباسه و آفتاب پرست میگویند که هرگاه اینها در آب روند و
بمیرند در آن آب آیا از آن آب وضو میتوان ساخت حضرت فرمودند که باکی نیست پس جمع میتوان کرد بآنکه امر بریختن از جهت این باشد
که مبادا کسی آن آب را بخورد و سم او ضرر رساند اما وضو توان ساخت یا ریختن آب از روی استحباب باشد و وضو ساختن مکروه
باشد چنانکه اکثر علما گفته اند یا اگر بمیرد آب را باید ریخت و اگر نمیرد نه و این جمع ظاهرتر است اگرچه ریختن بهتر است والله تعالی
یعلم و وزغ شامل این هر دو هست و شامل کلپه نیز هست که از اینها خوردتر است و در صحراها میباشد و انگشت عروسانش میگویند
و اما آنچه در فارسی آنرا وزغ میگویند عرب آنرا ضفدع میگویند و نزد علمای شیعه کراهت ندارد و جمعی از سنیان آنرا نجس میدانند و
جمعی مکروه وان وقع فیه کلب او شرب منه اُهریق الماء و غُسل الاناء ثلث مرّات مرّةً بالتراب و مرّتین بالماء ثم
یجفّف و اگر سگی در آب افتد یا از آب بخورد آن آبرا میریزند و آن ظرف را سه مرتبه میشویند یک مرتبه بخاک و دو مرتبه بآب
بعد از آن خشک [illegible] میکنند بدانکه احادیث صحیحه وارد شده است در نجاست سگ مطلقا خواه شکاری باشد یا
غیر شکاری اما سگ آبی پس احوط اجتناب است اگرچه جزم بنجاست آن مشکل است و جند بیدستر که خصیه سگ آبی است خلافی
نیست در حرمتش و اگر طلا کرده باشند نماز جایز نیست و آن علی المشهور نه باعتبار نجاست بلکه باعتبار آنکه جزو حیوان غیر ماکول
اللحم است اما شستن ظرف را سه مرتبه ندیده ام در حدیثی الا از محقق در معتبر که حدیث ابوالعباس سابق را نقل کرده است و در آخر
حدیث ذکر کرده است ثم بالماء مرتین و همچنین علامه در نسخ تهذیبی که نزد ماست لفظ مرتین نیست شاید در نسخه ایشان
بوده باشد و صدوق تعمیم کرده است و وقوع کلب را نیز داخل کرده است و مشهور ولوغ است که آب خوردن باشد بسر
زبان و بس و در حدیث لا تتوضأ بفضله واقع شده است و غالب اینست که فضل در ولوغ استعمال میکنند و بنابر تفسیر بعضی
علما سؤر و فضل را که گفته اند آنست که جسم حیوانی ملاقی او شده باشد و تعمیم صدوق انسب است و در بعضی اخبار بعنوان ولوغ
واقع شده است که آن هم ولوغ است و انشاء الله بسبب تقیید اکثر است بولوغ ولیکن تعمیم احوط است پس اگر موئی از سگ
در ظرفی افتد نجس میشود و بنابر مذهب مشهور و بنابر مذهب سید مرتضی نجس نمیشود و او ذکر کرده است که هرچه حیات در آن
حلول نکرده است پاکست و ظاهر احادیث نجاست است اما شستن اول بخاک بعضی از علما از لفظ غسل چنین یافته اند
که آبی داخل خاک کنند و بر ظرف بمالند و بعضی بخاک تنها اکتفا میکنند احوط جمع است بآنکه اول بخاک تنها بمالند
دیگر بگل بمالند بعد از آن اگر بآب قلیل شویند دو مرتبه بشویند و اگر بآب روان یا کر بشویند یک مرتبه کافیست و آنکه گفته است
در آخر خشک کنند در حدیثی ندیده ام و ظاهر آنست که صدوق حدیثی دیده باشد در خشک کردن و خشک کردن اولی
است اگر بآب قلیل شسته باشند و بعوض خاک چیزی دیگر صحیح نیست هرچند تاثیرش بیشتر باشد مثل ریزه آهن چون نص
در خاک وارد شده است و آنچه مخصوص سگ است اما خوک و کافر آن حکم ندارند و بعضی خوک را ملحق بسگ گردانیده
اند بواسطه اخوت و بطلانش ظاهر است واما الماء الآجن فیجب التنزّه عنه الّا ان یکون لا یوجد غیره و اما
آبی که خود گندیده باشد [illegible] از آن نمودن در وضو و غسل مگر آنکه آبی دیگر بهم نرسد که در آن
صورت وضو و غسل با آن [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده اند که حضرت فرمودند که بآب گندیده وضو میتوانی ساخت مگر آنکه آبی دیگر بهم رسد که درین صورت از آن
اجتناب کن و ظاهر خبر استحباب است و صدوق وجوب فهمیده است [illegible] ممکن است که مراد او استحباب موکد باشد بنا بر
اطلاق در عرف قدما شایع است و نمیتوان حمل کردن بر تغییر نجاست زیرا که نجس [illegible] در حال ضرورت وضو نمیتوان ساخت
اجماع و حدیث اما [illegible] ولا بأس بالوضوء بماءٍ یشرب منه السنّور و لا [illegible]

باب المیاه وطهرها ونجاستها

و باکی نیست وضو ساختن از آبی که گربه از آن خورده باشد و باکی نیست که آن آب را بخورند و در اخبار صحیحه وارد شده است که سؤر آنرا میتوان ساخت چون از اهل خانه است و اجتناب از آن مشکل است و از جمله سباع است و سباع پاکند بنا بر این گربه از جمله ما لا یوکل لحمه مستثنی است و قال الصادق صلوات الله علیه انی لا امتنع من طعام طعم منه السنور و لا من شراب یشرب منه حضرت فرمودند که من اجتناب نمینمایم از طعامی که گربه دهان بآن رسانیده باشد و نه از آبی که او خورده باشد از آن و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که گربه از جمله سباع است و باکی نیست در سؤر او و مرا از حق سبحانه تعالی شرم میاید که نخورم طعامی را بسبب خوردن گربه از آن و در حدیث صحیح دیگر وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که از سؤر گربه وضو ساز البته زیرا که او از سباع است و از این اخبار و غیر اینها ظاهر میشود که مکروه نیست اجتناب از سؤر آن و لا یجوز الوضوء بسؤر الیهودی و النصرانی و ولد الزنا و المشرک و کل من خالف الاسلام و اشد من ذلک سؤر الناصب و جایز نیست وضو ساختن از سؤر یهودی که ملت حضرت موسی دارند و نصرانی که تابع حضرت عیسی اند و ولد الزنا که معلوم باشد که از زنا است و مشرک که نسبت دهد شریکی را بحق سبحانه و تعالی و هر که خلاف دین مسلمانان باشد از سایر کفار و بدتر از همه سؤر ناصبی است که عداوت یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم داشته باشد و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است بسند قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشتند از سؤر ولد الزنا و سؤر یهودی و نصرانی و مشرک و هر کس که بر خلاف دین اسلام باشد و کراهتش از سؤر ناصبی بیشتر بود و صدوق این خبر را عمل نموده است و کراهت را بمعنی حرمت برده است چون جمعی کثیر از علمای ما نقل اجماع کرده اند بر نجاست جمیع کفار و ناصبی نیز کافر است چون منکر ضروری است از ضروریات دین اسلام و همه مسلمانان مودت اهل البیت را واجب میدانند بنص قرآن و اخبار متواتره و در نجاسات خلافی نیست در همه مگر در ولد الزنا و آنچه این ضعیف از تتبع کلام اهل البیت یافته ام مراد ایشان از ولد الزنا اعادی اهل البیت است و چون صریح نمیتوانستند حکم نجاست ایشان کردن باین عبارت بیان میفرمودند و ظاهر است که ولد الزنا یقینی بهم نمیرسد غالبا چنانکه خواهد آمد اخبار در مبحث حدود و در این کتاب نیز خواهد آمد روایات متواتره که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آزمایش حلال زاده و حرامزاده بدوستی و دشمنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکردند و اکثر دشمنان ایشان از اهل سنت نیز ظاهر است که اولاد زنا بوده اند و زمخشری در ربیع الابرار حکایت معویه را نقل کرده است که از زنا بهم رسیده و همچنین زیاد ابن ابیه و عمرو عاص و عمر بن الخطاب و غیر ایشان که در کتب ایشان مسطور است و عمده عداوت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که اقوی دلایل است بر آن و بنا بر آنچه جمعی از علما قایل شده اند بنجاست ولد الزنا مثل سید مرتضی و ابن ادریس بمتابعت ابن بابویه دور نیست که مراد ایشان نیز اینها باشند و اگر غیر اینها مراد ایشان باشد چنانکه ظاهر کلام ایشان بران دلالت دارد دلیلش ظاهر نیست و آنچه حدیث دلالت بر کراهت بمعنی اعم دارد که در کفار بر سبیل حرمت باشد و در ولد الزنا بمعنی کراهت با آنکه صدوق نگفته است که نجس است بلکه گفته است که وضو نمیتوان ساخت از سؤر ایشان و این دلالت بر نجاست ندارد چنانچه خواهد آمد در جاهای دیگر که خواهد گفت وضو نمیتوان ساخت مع هذا پاک میداند مثل غساله حمام و جنب و ازاله نجاست و سایر آنچه خواهد آمد و در سؤر یهود و نصاری خلاف کرده اند اکثر علمای ما سؤر اینها را نجس میدانند و بعضی پاک و احادیث خواهد آمد و ماء الحمام بمنزلة الماء الجاری اذا کانت له مادة و آب حمام حکم آب روان دارد اگر او را ماده باشد بدانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آب حمام بمنزله آب روانست و در حدیث صحیح از صفوان از منصور از بکر بن حبیب از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست بآب حمام هر گاه ماده داشته باشد و اگر چه بکر بن حبیب را توثیق نکرده اند اما چون حدیث در کتاب صفوان بوده است و اجماع عصابه علی تصحیح ما یصح عنه بوده است بنا بر این اصحاب جمیعا بآن عمل نموده اند و بعضی از متاخرین که متفطن باین معنی نشده اند بحث بر علما کرده اند که چرا باین حدیث عمل کرده اند با آنکه مؤید این حدیث است احادیث دیگر مجملا خلافی نیست در آنچه صدوق گفته است و لیکن خلاف است که آیا ماده شرط است که کر باشد یا نه محقق ذکر کرده است که در کار نیست کریت ماده و اکثر برانند که شرط است و اگر نه فایده نخواهد داشت و مراد از آب

حمام آب کم از کریست که در حوضهای صغیر میباشد یا در حوض بزرگ تا کر نشده باشد و داخل شدن از ماده اگر حوضهای صغار نجس نباشد پاک میشود و اگر کسی ازاله نجاست از آن بکند پاک میشود و از این باب است هرگاه آب خزینه را بقلتین سرد بیند پس اگر خزینه یک کر آب داشته باشد و متصل باشد یا تمام بقلتین آید اگر قلتین نجس باشد یا کسی ازاله نجاست کند پاک میشود و ظاهر الازم نیست که ماده از کریت بیفتد هرگاه آب بالا و پایین هرد و باهم کر باشد خوبست و ظاهر امراد محقق اینست چنانکه بعضی از او نقل نموده اند و بنابراین اکثر علما شریک او بیند و ظاهرا غیر حمام نیز این حکم داشته باشد و تساوی سطوح شرط نباشد چنانکه در حمام شرط نیست و از این اخبار ظاهر میشود که در آب روان کریت در کار نباشد چون آب روان ماده از زمین دارد و ماده زمین نیز ماده است بنص حدیث صحیح که خواهد آمد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که غسل مکن از جائی که غساله حمام در آنجا جمع میشود که در آنجا غساله ولد الزنا هست و او پاک نیست تا هفت پشت و در آنجا غساله دشمنان اهل بیت هست که بدتر از ولد الزنا اند زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس تر از سگ در میان حیوانات نیافریده است و ناصبی کمتر از سگ است راوی عرض میکند که پس در حوضهای حمام چگونه غسل کنیم و حال آنکه در آنجا غسل میکنند جنب که بدنش منی دارد و اطفال نجس و یهودی و نصرانی و مجوسی حضرت فرمودند که آب حمام مثل آب نهر است که بعضی بعضی را پاک میکند یعنی اگر نهری متغیر شود بنجاست هرگاه آن مقدار آب بیاید که تغییرش را زایل کند پاک میشود همچنین اگر حوضهای کم از کر حمام نجس شود همین که متصل شد بماده پاک میشود و اخبار دیگر خواهد آمد ان شاء الله وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الْمَاءِ الَّذِي تَبُولُ فِيهِ الدَّوَابُّ وَتَلِغُ فِيهِ الْكِلَابُ وَيَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ

یعنی از آن حضرت سؤال نمودند از آبیکه در آن بول میکنند اسب و استر و الاغ و سگان از آن میخورند و جنب غسل میکند در آنجا و ازاله نجاست میکند چه حال دارد حضرت فرمودند که هرگاه آب بقدر یک کر باشد چیزی آن را نجس نمیکند و سایل محمد بن مسلم است چنانکه شیخان بعنوان صحیح روایت نموده اند که او سؤال کرد و حضرت جواب فرمودند که إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ و همین عبارت را شیخان و غیر ایشان از خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند باسانید صحیحه که میتوان گفت که معنی کر از ایشان متواتر است و اجماع علمای اسلام است بر آنکه هرگاه آب بمقدار یک کر باشد نجس نمیشود اما در مفهومش خلافست که اگر کمتر باشد نجس میشود یا نه اکثر اهل اسلام بر نجاست اند و قلیلی بر طهارت و بنابر قول قلیل مفهومش مستحب است و بسیار بعید است دیگر خلاف در کمیت کر است و آن گذشت وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةُ بَوْلٍ قَرَضُوا لُحُومَهُمْ بِالْمَقَارِيضِ وَقَدْ وَسَّعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ حضرت فرمودند که فرزندان یعقوب هرگاه قطره بولی ببدن ایشان میرسید گوشت بدن خود را بمقراض میبریدند و حق سبحانه و تعالی برشما واسع و فراخ ساخته است بمقداریکه واسع تر است از میان آسمان و زمین بآنکه آب را مطهر گردانیده است از جهت شما امت محمد صلی الله علیه و آله پس تأمل کنید که حق سبحانه و تعالی هرگاه برشما تکالیف را چنین آسان گردانیده است باید که شما شکر نعمای الهی بجا آورید و مساهله ننمائید در اطاعت او با این سهولت و باید که اجتناب از بول نیکو بکنید و ظاهرش آنست که تطهیر آب فردی از افراد توسعه باشد یا بمعنی که در همه تکالیف ها را برشما تنگ نکرده است یکی از توسعها تطهیر آبست چنانکه احادیث توسعه خواهد آمد و در این تورات محرفی که الحال در دست یهود است و در سفر خمیر [illegible] از تکالیف شاقه هست که وسعت شوان کرد و اکثر یهود آن کشتی اند بقول خودشان و این حدیث و احادیث صحیح بسیار دلالت میکنند بر آنکه طهور بمعنی مطهر است و این حدیث را صدوق و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند و سنیان نیز در صحاح این حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و ظاهر است که غیر مخرج بول را مقراض میکرده اند فَإِنْ دَخَلَتْ حَيَّةٌ فِي حُبِّ مَاءٍ وَخَرَجَتْ مِنْهُ صُبَّ مِنَ الْمَاءِ ثَلَاثَةُ أَكُفٍّ وَاسْتُعْمِلَ الْبَاقِي وَقَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ پس اگر داخل شود ماری در خم آبی و از آنجا بیرون آید سه کف آب از آن میریزند و باقی را استعمال میکنند خواه آب کم باشد و خواه بسیار این حدیث را شیخ بسند صحیح روایت نموده است و شیخان بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت نموده اند که هرگاه ماری داخل شود در خم آبی و بیرون رود اگر آبی دیگر داشته باشد این آب را بریزد و در عقرب نیز و حدیث موثق وارد شده است که هرگاه داخل آب شود آن را

نظر وا کیف تکونون

و مراد الهی از طهور در اینجا مطهر است

ببریزند و همه مجهولست به استحباب از جهت حدیث صحیح علی بن جعفر و غیر آن که از پیش گذشت پس اگر نریزند بدنیست و اگر سه کف بریزند
خوبست و اگر همه را بریزند بهتر خواهد بود و لا بَأْسَ بِأَنْ يُسْتَقَى الْمَاءُ بِحَبْلٍ اُتُّخِذَ مِنْ شَعْرِ الْخِنْزِيرِ و باکی نیست آب کشیدن از ریسمانی که از موی خوک
تابیده باشند این حدیث را شیخ بسند صحیح روایت نموده است از جعفر صادق صلوات الله علیه و چون احادیث صحیحه وارد شده
است در نجاست خوک این حدیث را تاویل کرده که هرگاه آب را از جهت زراعت و سقی حیوانات کشند بموی خوک باکی نیست چون متعارف
بلاد عراق و عرب و مدینه مشرفه این بوده است و الحال نیز متعارفست و ظاهر حدیث مؤید مذهب سید مرتضی است که موی سگ و خوک و
کافر را نجس نمیدانند و اگر نجس باشد چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود و این اظهر است اگرچه شیخ حمل کرده است بآنکه ریسمان بآب نرسد
و لیکن بعید است وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جِلْدِ الْخِنْزِيرِ يُجْعَلُ دَلْواً يُسْتَقَى بِهِ الْمَاءُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و شیخ این روایت را
بسند صحیح علی الظاهر از زراره روایت کرده است که او از حضرت سوال کرد از پوست خوکی که او را دلو کنند و آب بکشند حضرت فرمود
که باکی نیست و این خبر را بعضی حمل بر تقیه کرده اند مثل خبر سابق و بعضی حمل نموده اند که آب بواسطه زراعت بکشند یا سقی حیوانات و ظاهر این خبر
نیز آنست که چاه بملاقات نجاست نجس نشود و الله تعالی یعلم وَ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جُلُودِ الْمَيْتَةِ يُجْعَلُ فِيهَا اللَّبَنُ وَ
الْمَاءُ وَ السَّمْنُ مَا تَرَى فِيهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تَجْعَلَ فِيهَا مَا شِئْتَ مِنْ مَاءٍ أَوْ لَبَنٍ أَوْ سَمْنٍ وَ تَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَ تَشْرَبَ
لَكِنْ لَا تُصَلِّ فِيهَا و از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردند از پوستهای حیوان مرده که در آنجا شیر و آب و روغن میکنند شما
چه اعتقاد دارید حضرت فرمودند که باکی نیست که هرچه خواهید در آنجا بکنید از آب و شیر و روغن و از آن آب وضو بسازید و بخورید
و لیکن در آن پوست نماز مکنید این خبر را ندیده ام در کتابی بغیر از این کتاب و ظاهرا چون این خبر بنا بر تقیه وارد شده است بقرینه آنکه از رای
حضرت سؤال کرده و سنیان این نحو گفتگو با حضرات میکرده اند علما در کتب خود نیاورده اند و احادیث بسیار وارد شده است
که دلالت بر نجاست میته حیوان صاحب نفس سائله میکند و بعضی گذشت سنیان از جهت آن بر میته سوسمار چون مدار
اعراب بر آنست و آب و روغن و شیر در آن میکنند و بنده دیده ام بسیار بلکه کم است که در غیر آن کنند و اگر بر تقیه وارد شده
باشد نیز ظاهر اقصد حضرت همین باشد و نهی که وارد شده است از نماز بر سبیل استحباب است و الله تعالی یعلم وَ لَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ
بِفَضْلِ الْجُنُبِ وَ الْحَائِضِ مَا لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُ و باکی نیست و ضو ساختن از باز مانده جنب و حایض مادام که آبی دیگر یافت نشود که
اگر یافت شود اولی آنست که از آن نسازد و از این نسازد و بدانکه اخبار بسیار بعضی صحیح و بعضی حسن وارد شده است بر نهی از وضو
ساختن از فضل جنب و حایض خصوصا حایض و اخبار معتبره نیز بر جواز وارد شده است و تفصیل نیز وارد شده که اگر حایض و جنب
متهم باشند بعدم اجتناب از نجاسات از ایشان اجتناب نمایند و الا فلا و مراد از جنب زن جنب است و اکثر علما بتفصیل
قائلند و صدوق باین تفصیل قائلست که ذکر کرده است و اولی آنست که اگر آبی دیگر یافت شود از آن وضو نسازند و اگر بغیر از فضل
و سؤر جنب و حایض نباشد جنب غیر متهم مقدم است بر حایض غیر متهم باشند جنب مقدم است بر حایض متهمه و الله تعالی
یعلم و جنب مرد را اجتناب از او نمیکنند و اگر مرد متهم باشد بعدم احتراز از نجاسات بعضی قایل شده اند باستحباب اجتناب از هر متهمی و بد
نیست اجتناب اما قصد قربت و مشروعیت مشکل است چنانکه خواهد آمد فَإِنْ تَوَضَّأَ رَجُلٌ مِنَ الْمَاءِ الْمُتَغَيِّرِ أَوِ اغْتَسَلَ
أَوْ غَسَلَ ثَوْبَهُ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ وَ الْغُسْلِ وَ الصَّلَاةِ وَ غَسْلُ الثَّوْبِ وَ كُلِّ آنِيَةٍ صُبَّ پس اگر شخصی وضو سازد از آبی
که متغیر باشد بنجاست یا غسل کند یا جامه را از آب نجس بشوید عمدا و نماز کند واجبست که وضو و غسل را اعاده کند و نماز را اعاده کند
خواه عمدا کرده باشد یا نسیانا یا جاهلا چون نماز مشروط است بطهارت و هرگاه وضو و غسل باطل باشد نماز هم باطل است و اعاده نماز
میکند در وقت و خارج وقت و اما اگر جامه را بآب نجس شسته باشد و عمدا نماز کرده باشد باطل است و در وقت و خارج وقت اعاده
میکند اگر جاهل مسئله باشد و چنین کرده باشد مشهور میان علما آنست که حکم عامد دارد و در وقت اعاده میکند و بهتر آنست که اگر در
خارج وقت قضا کند بقصد احتیاط قضا کند و اگر شخصی جاهل بنجاست آب باشد و جامه را شسته باشد و بعد از آن نماز در آن جامه ظاهر
شود که نجس بوده است مشهور آنست که در وقت و خارج وقت هیچ یک قضا نمیکند و بعضی گفته اند که در وقت اعاده میکند و این
قول احوط است اما اظهر عدم وجوب قضاست مطلقا و اگر نجاست را دیده باشد در آب و فراموش کرده ازاله نجاست بآن کرده
باشد درین صورت مشهور آنست که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت قضا نمیکند و اگر احتیاطا در خارج نیز گفته قضا کند بهتر است

واگر نهر د متهم ع
او بعضی قایل شده اند باستحباب اجتناب از ؟
فیها ذلک الماء ع
و خارج وقت ع

و بعضی گفته‌اند که در وقت نیز اعاده واجب نیست و خالی از قوت نیست ولیکن البته اعاده نمودن بهتر است و این احکام خواهد آمد و ظاهر مراد صدوق جامه است و در جامه خلافی نیست که در همه صور را اعاده و قضا میکند و هر ظرفی که آب نجس در آن کرده باشند و جامه را که آب نجس شسته باشند البته مرتبه دیگر بشویند و تطهیر میدهند و بر این مضامین مذکوره اخبار بسیار وارد شده است و اکثر آن خواهد آمد فَإِنْ دَخَلَ رَجُلٌ الْحَمَّامَ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يَغْرِفُ أَوْ مَا يَغْرِفُ بِهِ وَيَدَاهُ قَذِرَتَانِ ضَرَبَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَهَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَكَذَلِكَ الْجُنُبُ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمَاءِ الْقَلِيلِ فِي الطَّرِيقِ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِنَاءٌ يَغْرِفُ بِهِ وَيَدَاهُ قَذِرَتَانِ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ بدانکه هر جا او گفته میشود معنی اش اینست که نسخه دیگر چنین است که مذکور میشود و بعد از آن پس اگر شخصی داخل حمام شود و ظرفی نداشته باشد که از آنجا آب بردارد و دستهای او قذر باشد یعنی کثیف یا نجس دست بآب زند و بگوید بسم الله و غسل کند و این حکم داخل است در عموم قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که حق جل و علا در دین شما حرجی و تنگی قرار نداده است و همچنین است حکم جنب هرگاه در راه بآب قلیلی رسد و ظرفی نداشته باشد که از آن ظرف آب بردارد و بر دستهای خود بریزد و دستهای او قذر باشد چنان میکند که اول گرد یعنی بسم الله میگوید و آب برمیدارد و غسل میکند بدانکه چون قذر را اطلاق میکنند بر چرکین و نجس پس اگر آب حمام کر باشد بهتر آنست که دست را بیرون بشویند و بعد از آن غسل کنند و چون ظرفی ندارد بسم الله تدارک آن سنت میکند و در این صورت آب قلیل را راحمل میکنیم که کر باشد یا اندکی زیاده از کر و همان چرک دست بنجس داخل کردن خوف انفعالی در آن هست چنانکه در حدیث از محمد بن اسمعیل بن بزیع وارد شده است که من نوشتم بشخصی که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کند که آبهای غدیر جمع میشود از آب باران یا از چاه میکشند و مردمان در آنجا استنجا میکنند یا جنب غسل میکند در چه مرتبه جایز نیست پس حضرت فرمودند که تا ضرورت نشود از چنین آبی وضو مساز پس حکمت که کر باشد و کراهت داشته باشد داخل شدن با نجاست و یا کم از کر باشد و قذر را حمل کنیم بر چرکین کثیف و حکمت که مراد از بسم الله بسمله شروع باشد یعنی بسم الله بگو و شروع کن و کلینی رضی الله عنه بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که هرگاه جنب بآب قلیلی رسد در راه و خواهد که غسل کند و ظرفی نداشته باشد که بآن آب بردارد و دستهای او قذر باشد چه کند حضرت فرمودند که دست در آب کند و دست را بشوید و بعد از آن غسل کند این از آن چیزیست که خداوند عالمیان فرموده است که حق سبحانه و تعالی بر شما تنگ نکرده است کار دین را و از این باب احادیث وارد شده است و ظاهرش آنست که اگر ممکن باشد رعایت کریت میباید کرد و اگر نه کار را بر خود و دیگران تنگ نمی باید کرد و لیکن علما همه را تاویل کرده اند چنانکه گذشت و در این حدیث بسم الله نبود و حکایت حمام نبود و البته بصدوق حدیثی رسیده بوده است اگر چه این حدیث کافی است در حکم حمام بنا بر طریقه متاخرین ولیکن چون متقدمین نیست که چنین کنند و ایشان تابع نص اند و سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ سُئِلَ الصَّادِقُ عَ أَيُتَوَضَّأُ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ يُتَوَضَّأُ مِنْ رَكْوٍ أَبْيَضَ مُخَمَّرٍ فَقَالَ لَا بَلْ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ از آن حضرت پرسیدند که آیا نزد شما وضو ساختن از باز مانده آب وضوی جماعت مسلمانان بهتر است و شما آنرا دوست تر میدارید یا از وضو ساختن از حبیبی یا کوزه سربسته که دست کسی بآن نرسیده باشد حضرت فرمودند که نه بلکه محبوب تر آنست که از باز مانده آب وضوی مسلمانان باشد بدرستی که محبوب ترین دین شما نزد حق سبحانه و تعالی ملت حنیفیه خوش اینده سهل و آسانست و وسواس مطلوب شارع نیست و حنیفیه ملت حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام است که مایل است از افراط و تفریطی که حضرت موسی و عیسی داشتند بحسب مصلحت زمان ایشان لهذا این امت را حق سبحانه و تعالی امت وسط نامیده است و چون دین حضرت ابراهیم با این دین متفق است در اکثر یعنی این دین را حنیفیه میگویند و وجهی دیگر آنکه در اصول دین سیما در رفع شرک متفق اند چون حضرت ابراهیم بت شکنی کرد و حضرت سید المرسلین نیز سیصد و شصت بت قریش را در هم شکست و وجهی دیگر آنکه چون عرب محبت دین حضرت ابراهیم در دلهای ایشان جا کرده بود حضرت بواسطه تالیف قلوب ایشان میفرمودند که من بر دین حضرت ابراهیم و از این حدیث ظاهر شد که وسواس از دین آنحضرت نیست بلکه دین شیطان است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نزد آنحضرت عرض نمودند که شخصی هست که مبتلا بوضو و نماز است یعنی

او لا یعرف

از جهت طهارت یقینی آب وضو سعی بسیار مینماید و جامهای خود را مکرر آب میکشد یا بواسطه نیت نماز و وضو نیز تعب بسیار میکشد و عرض نمودند که مردیست عاقل حضرت فرمودند که چه عقل دارد و حال آنکه اطاعت شیطان میکند راوی پرسید که چون اطاعت شیطان میکند حضرت فرمودند که از خودش بپرسید که این وسواس از کیست خواهد گفت که از شیطانست لهذا جمعی که در نهایت بلا هستند همین که مبتلا بوسواس شدند دقتی چند میکنند که بخاطر فضلا نمیرسد چون معلم ایشان شیطان است و همین احادیثی که مذکور شد و میشود در این باب کافیست از برای دفع وسواس فَاِنِ اجْتَمَعَ مُسْلِمٌ مَعَ ذِمِّيٍّ فِي الْحَمَّامِ اِغْتَسَلَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْحَوْضِ پس اگر مسلمانی در حمام با ذمی مجتمع شوند اول مسلمان غسل بکند دیگر ذمی بواسطه شرف مسلمان و از جهت آنکه حوض را نجس نکند چون حوضهای ایشان غالبا کم از کر بوده است چنانکه در بلاد عامه غالب این است که حوض صغیر دارند و نوچی دارد که هر وقت میخواهند آب را از خزانه داخل این حوضها میکنند وَلَا يَجُوزُ التَّطْهِيرُ بِغُسَالَةِ الْحَمَّامِ لِاَنَّهُ يَجْتَمِعُ فِيهِ غُسَالَةُ الْيَهُودِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمُبْغِضِ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَهُوَ شَرُّهُمْ و جایز نیست وضو و غسل کردن بغساله حمام و آن آبیست که از غسل ایشان ریخته میشود و جمع میشود در منجلاب زیرا که این آبیست که جمع میشود از آب غسل یهودان و گبران و نصرانیان و دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم و اینها بدتر و نجس ترند از یهود و نصاری و مجوس و بر این مضمون چند روایت وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم بلفظ لا تغتسل که نهی است و احتمال کراهت نیز دارد و اگر دانیم که کفار در آنجا غسل کرده اند اجتناب لازم است با آنکه چهار پنج خبر که بر نهی وارد شده است هیچ یک صحیح نیست باصطلاح متاخرین فاتیش و خبر در کافی است و کلینی حکم بصحت آن کرده است و یک خبر موثق کالصحیح را صدوق در علل الشرایع ذکر کرده است پس احتیاط اجتناب است مطلقا خواه دیده باشد غسل اینها را یا ندیده باشد و جمعی کثیر از علما از این جهت حمام را نجس میدانند تا علم بطهارت آن بهم نرسد و در اینجا تغلیب ظاهر کرده اند بر اصل و اکثر متاخرین حمل بر کراهت کرده اند و بهتر اجتناب است اگرچه اظهر طهارت است تا علم بنجاست بهم رسد وَسُئِلَ اَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنْ مُجْتَمَعِ الْمَاءِ فِي الْحَمَّامِ مِنْ غُسَالَةِ النَّاسِ يُصِيبُ الثَّوْبَ مِنْهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ از آنحضرت سؤال نمودند که آبی که در حمام جمع میشود از آب غسل مردم اگر بجامه رسد آیا از آن باید کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و نجس نیست و این حدیث را شیخان رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند قوی و مؤیدان احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله شیخ بسند صحیح روایت نموده است که من حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که از حمام بیرون آمدند و چون بمنزل تشریف آوردند پای مبارک را شستند و فرمودند که چون در راه نجاست یا کثافت بود پا را شستم و اگرنه آب حمام نجس نیست و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که من مکرر دیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند و پاهای مبارک را نشستند و نماز گذاردند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که بحضرت عرض نمودم که در حمام جنب و غیر جنب غسل میکنند من از آب حمام غسل کنم حضرت فرمودند که بلی من غسل کردم و چون بخانه آمدم پا را شستم بواسطه کثافت راه بواسطه نجاست حمام و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از حنان که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمود که من سحر بحمام میروم و غسل میکنیم و دیگران نیز غسل میکنند و از آب غسل ایشان بر من ترشح میکند حضرت فرمودند که آیا آب حمام جاری نیست من گفتم بلی حضرت فرمودند که باکی نیست و از این حدیث ظاهر میشود که حمامات مدینه مشرفه چنین بوده است که همیشه اندک آبی از خزینه بصحن حمام روان بوده است چنانکه منقولست که بالفعل در شام و غیر آن چنین است و همیشه آب روان بتدریج داخل خزانه میشود و از آنجا داخل میشود در صحن پس حکمت که نشستن پا از این جهت بوده باشد و آنچه ظاهر میشود از این اخبار و غیر اینها که آب حمام و صحن اندرون و بیرون همه پاک است و کراهتی که وارد است بواسطه غساله است که چون از بدن ریخته میشود و مکروه است مرتبه دیگر از آن غسل کردن مگر آنکه علم بنجاست بهم رسد و بر تقدیر علم بنجاست ظاهرا آب ریختن پاک میشود و چون همیشه حمامات را مکرر میشویند بر تقدیر نجاست پاک هم میشود پس حکم بنجاست اکثر مردمان هست و در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نجاسات بیشتر بوده است چون در مدینه مشرفه آب روانی نبوده و حوضها نبوده و منافقان و خوارج و نواصب بسیار بودند و طهارت خانه نبود که با انجاره و مذاکر اوقات در شبها در راهها قضای حاجت میکردند و چند چاهی که در آنجا بود همه از آن چاهها آب میکشیدند و میبردند و غسل و وضو میکردند و این

قبل الذمي

از محمد بن مسلم

و سواسها و طهارت یقینی بر شیطان بهم رسید که مردمان را از عبادت الهی باز آورد تا دشمن همه عالم شوند و حکم نجاست همه کس کنند و همه کس دشمن ایشان شوند مجملا طهارت و نجاست حقیقت واقعی ندارد بلکه تکلیف ظاهر میست تا علم بنجاست بهم رسد که توانند قسم خوردن که اینجا نجس است حکم نجاست نمیتوان کردن والله تعالی یعلم **وَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ بِالْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا تَوَضَّأَ أَخَذَ النَّاسُ مَا يَسْقُطُ مِنْ وُضُوئِهِ فَتَوَضَّأُوا بِهِ** و در تهذیب بجای **فَتَوَضَّأُوا فَيَتَوَضَّئُونَ بِهِ** است یعنی باکی نیست وضو ساختن از آبیکه از اعضای وضو ریخته باشد و مقرر بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وضو میساختند مردمان آب وضوی آنحضرت را تیمنا و تبرکا بر میداشتند و وضو میساختند و اینحدیث را شیخ مسندا از زراره روایت کرده است و چون کتاب زراره نزد صدوق بوده است ظاهرش انست که صدوق از آنجا نقل کرده باشد یا از کتاب بزنطی و در سند شیخ ضعفی هست با حمد بن هلال و ظاهر انست که احمد از این کتب روایت میکند و لهذا ارباب حدیث اعتماد نموده اند بر مرویات او از کتاب مشیخه حسن ابن محبوب و کتاب نوادر ابن ابی عمیر و غرض از نقل اینخبر رد است بر سنیان که اکثر ایشان آب غساله وضو را نجس میدانند با آنکه خود نقل کرده اند نیز که آب وضوی آنحضرت بواسطه تیمن میبردند و اگر کسی میبود حضرت البته ایشانرا منع میفرمودند و اگر آب وضوی آنحضرت پاک بود آب وضوی مردم نجس هر اینه میبایست یکبار بفرمایند که نجس است و از آن اجتناب بکنید حتی آنکه بسیار بر آنحضرت بسته شده و در یکی از کتب حدیث ایشان هست که حضرت حکم بنجاست کرده باشد یا اجتناب از آن کرده باشد **وَالْمَاءُ الَّذِي يَتَوَضَّأُ بِهِ الرَّجُلُ فِي شَيْءٍ نَظِيفٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَهُ غَيْرُهُ فَيَتَوَضَّأُ بِهِ فَأَمَّا الْمَاءُ الَّذِي يُغْسَلُ بِهِ الثَّوْبُ أَوْ يُغْتَسَلُ بِهِ مِنَ الْجَنَابَةِ أَوْ تُزَالُ بِهِ نَجَاسَةٌ فَلَا يُتَوَضَّأُ بِهِ** و آبیکه شخصی بآن آب وضو ساخته باشد که در ظرف پاکیزه پس باکی نیست که شخصی دیگر از آن آب بردارد و وضو باز سازد اما آبی که با آن جامه را بشویند و بعد از فشردن از جامه میریزد یا با آن غسل جنابت میکنند و از بدن میریزد یا با آن ازاله نجاست از بدن یا ظرف و امثال آن میکنند پس از این آب وضو نمیتوان ساخت شیخ طوسی رضی الله عنه این روایت را نیز ذکر کرده است بسندی که در آن احمد بن هلال است از حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که باکی نیست وضو ساختن از آب مستعمل و اما آبیکه بآن جامه را بشویند یا غسل جنابت بکنند جایز نیست که وضو و امثال این از آن بسازند اما آبی که رو و دست شسته باشند در ظرف پاکی پس باکی نیست که دیگری بردارد و وضو بسازد از آن و در روایت سابق را از حضرت این روایت کرده است که هرگاه حضرت وضو میساختند مردمان آبی را که از بدن حضرت میریخت بر میداشتند و وضو میساختند و در اصطلاح آب مستعمل آب پس مانده است نه آب از بدن ریخته پس چون نظر میکنی هر دو روایت صحیح وارد شده است و تغییراتی که صدوق داده در آن روایت همه مضر است بنا بر این است که نقل حدیث بهمان لفظ بهتر است و اعتماد بر فتاوی نمیتوان کرد و از این جهت هر جا که چنین واقع شده است ضرور است نقل آنحضرت خبر تا سبب اشتباه دیگری نشود اگرچه شایبه از تکرار است اما وجوهش اینست تا حمل بر سهو این مقصر نشود و کسی که تتبع احادیث کرده است میداند که سهو بسیار شده است از مصنفان یا از ناسخان و همین معنی سبب این شده است که جمعی عمل بخبر واحد نمیکنند و لیکن بتوفیق الله تعالی در روضه همه را درست کرده ام بی آنکه نام کسی را ببرم که غلط کرده است چون در غدغه غیبت میشود و مع هذا ممکنست که از محدثین شده باشد و از ناسخین شده باشد و در این شرح نیز اشاره بآن میشود چون اظهار غلط واجبست از جهة آنکه افترا بر خدا و رسولست و در احادیث صحیحه وارد شده است که هرگاه غلطی کرده باشند واجبست بر عالم که اظهار کنند و الا لعنت خدا بر او است و روز قیامت او را لجام میکنند بلجام آتشین و یقین که امثال صدوق معاقب نخواهند بود بر امثال اینها چون سهوا واقع شده است و سهو مغتفر است چنانکه خواهد آمد اما آنکه واقع شده است که از غساله جنب و غساله نجاست وضو و غسل نمیتوان کردن اعتقاد صدوق و شیخ مفید و شیخ صدوق طوسی در اکثر کتبش آنست که جایز نیست و اکثر علما مکروه میدانند و این اظهر است اگرچه احوط انست که در حال اختیار وضو و غسل بآن نکنند و در حالی که بغیر از این آب آبی نباشد اظهر آنست که وضو و غسل باین آب میکنند و احتیاطا تیمم ضم میکنند و کراهت غساله در صورتی است که آب کم از کر باشد و در کر خلافی نیست بحسب ظاهر که غسل و وضو میتوان کرد و احادیث صحیحه بر آن وارد شده است و حدیثی که بر نهی وارد شده است محمول بر تقیه است بلکه اکثر علما اینحدیث را

حدیثی ج

و در این روایت

باب المیاه وطهرها ونجاستها

نیز حمل بر تقیه کرده اند ولیکن حمل بر کراهت اولی است و جمعی از علما الحاق کرده اند غساله هر غسلی را که بآن رفع حدث شود مثل حیض و نفاس و استحاضه و مس میت بغساله غسل جنابت و وجهش ظاهر نیست بلکه بحسب ظاهر قیاس است و اجتناب اولیست از جهت خروج از خلاف جمعی که بآن قایل شده اند چون ممکنست که بایشان حدیثی رسیده باشد و بما نرسیده باشد والله تعالی یعلم و اما غساله نجاست پس معتمد آن نیست که رفع حدث بآن نمیتوان کرد چنانکه در این حدیث وارد شده و نقل اتفاق علما نیز بر آن کرده اند اما در حکم آن خلافی است عظیم میان علما پس اکثر علما قایلند بنجاست آن و حدیث صحیحی بر آن دلالت نکرده است بحسب آنچه تتبع کرده ام و علما نیز گفته اند و در کیفیت نجاست نیز خلاف کرده اند که هرگاه مثلا در جائیکه هفت بار باید شستن اگر در مرتبه هفتم آن غساله را در ظرفی کنند بعضی گفته اند که آن ظرف را یک مرتبه میباید شست چون نجاستش سبک شده است و در مرتبه اول هفت بار و در مرتبه دوم شش بار و علی هذا القیاس و بعضی گفته اند که در هر مرتبه هفت بار میباید شستن و جمعی گفته اند که در مرتبه اول شش بار و در مرتبه دوم پنج بار و در مرتبه هفتم پاک است و بعضی گفته اند که در همه مراتب پاکست و این قول اقوی است و قول دوم احوط است و بعد از آن قول سیم والله تعالی یعلم وَسُئِلَ الصّادِقُ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ مٰاءٍ شَرِبَتْ مِنْهُ دَجٰاجَةٌ فَقٰالَ اِنْ کٰانَ فی مِنْقٰارِهٰا قَذَرٌ لَمْ تَتَوَضَّأْ مِنْهُ وَلَمْ تَشْرَبْ وَاِنْ لَمْ تَعْلَمْ فی مِنْقٰارِهٰا قَذَرٌ تَوَضَّأْ مِنْهُ وَاشْرَبْ و سؤال کرده شد از حضرت صادق صلوات الله علیه از آبیکه مرغ خانگی از آن خورده باشد پاکست یا نجس است چون عذره میخورد گاه گاهی حضرت فرمودند که اگر در منقارش نجاست باشد از آن آب وضو نمیتوان ساخت و نمیتوان خورد چون آب قلیل بملاقات نجس میشود و اگر معلوم نباشد نجاستی در منقارش از آن آب وضو بساز هم و بخور و هر چند دیده باشی که عذره خورده است چون در حیوانات زوال عین نجاست کافیست و احتیاج بآب کشیدن آن نیست و این حدیث را شیخ طوسی روایت کرده است بهمین عبارت بسند موثق از عمار ساباطی و این خبر دلالت میکند بر آنکه آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود وَکُلُّ مٰا اُکِلَ لَحْمُهُ فَلٰا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ وَالشُّرْبِ مِنْ مٰاءٍ شَرِبَ مِنْهُ و هر حیوانیکه گوشت او را خورند باکی نیست در وضو ساختن و خوردن از باز مانده آن و این مضمون در همان حدیث عمار وارد شده است با آنچه میاید و شیخ گفته است که این حدیث دلالت میکند بر آنکه آنچه گوشت آن حرام باشد سور آن را نتوان وضو ساختن و خوردن و دلالت مفهوم وصف ضعیف است خصوصا با وجود احادیث صحیح بسیار بر آنکه سور سباع پاکست و اگر دلالتی داشته باشد بر کراهت دلالت خواهد داشت چنانکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که مکروه باشد و علی ای حال سور آدم و گربه مستثنا است چنانکه گذشت وَلٰا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنْ مٰاءٍ شَرِبَ مِنْهُ بٰازٌ اَوْ صَقْرٌ اَوْ عُقٰابٌ مٰا لَمْ یُرَ فی مِنْقٰارِهِ دَمٌ فَاِنْ رُئِیَ فی مِنْقٰارِهِ دَمٌ لَمْ یُتَوَضَّأْ مِنْهُ وَلَمْ یُشْرَبْ و باکی نیست وضو ساختن از آبیکه از آن خورده باشد باز یا چرخ یا شاهین یا دام که در منقارش خون دیده نشود پس اگر در منقارش خون دیده شود وضو نمیتوان ساختن و نمیتوان خورد و شیخ طوسی قایلست که سور مرغان پاکست خواه حلال گوشت و خواه حرام گوشت از جهت اخبار بسیار غیر خبر عمار فَاِنْ رَعَفَ رَجُلٌ فَامْتَخَطَ فَصٰارَ ذٰلِکَ الدَّمُ قِطَعًا صِغٰارًا فَاَصٰابَ اِنٰاءَهُ وَلَمْ یَسْتَبِنْ ذٰلِکَ فِی الْمٰاءِ فَلٰا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنْهُ وَاِنْ کٰانَ شَیْءٌ بَیِّنٌ فیهِ لَمْ یَجُزِ الْوُضُوءُ مِنْهُ پس اگر شخصی خون از بینی او بیاید پس بیفشاند آنرا پس آن خون قطرهای خورد شود و بظرف برسد و در آب چیزی ظاهر باشد جایز نیست وضو کردن از آن و این حدیث صحیح علی بن جعفر است که روایت کرده است از برادرش امام موسی کاظم صلوات الله علیه و شیخان این تتمه را نیز روایت کرده اند که علی بن جعفر گفت که و نیز از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در اثنای وضو خون از دماغش سر کند و یک قطره در آن ظرف ریزد آیا صحیح است وضو ساختن از آن آب حضرت فرمودند که نه و صدوق تغییر داده است عبارت حدیث را بتغییریکه ضرری ندارد و بدان که جمعی از علما از این حدیث استدلال کرده اند بر آنکه خون ریزه که چشم ادراک آن نتواند کرد آب قلیل را نجس نمیکند ولیکن حق آنست که دلالت ندارد بر آن و محتملست که مراد سائل این باشد که چون بظرف رسیده است ظاهرش آنست که بآب رسیده باشد آیا عمل بظاهر کنیم یا چون اصل عدم رسیدنست بآب عمل باصل کنیم حضرت فرمودند که پاک است و عمل باصل طهارت و عدم وصول نجاست کنید بلکه میتوان گفت که این معنی اظهر است بقرینه تتمه و از این بابست هرگاه شخصی بول کند و بولش ترشح کند و یقین داند که بول ببدنش رسیده است اما شک داشته باشد که بجامه اش رسیده است یا نه و امثال این مسائل که تغلیب اصل کرده اند بر ظاهر بسیار است بلکه در نجاسات غیر از این وارد نشده است مگر بر سبیل استحباب مثل اجتناب از سور حایض متهمه وَالدَّجٰاجَةُ وَالطَّیْرُ وَاَشْبٰاهُهُمٰا اِذٰا وَطِئَ شَیْءٌ مِنْهٰا الْعَذِرَةَ

اختلاف علما در طهارت و نجاست غساله غسل جنابت

اختلاف در نجاست غساله و در کیفیت آن

قول اول و بعد از آن

نجاست

جواز وضو از سور ما اکل لحمه

جواز وضو از سور باز و صقر و عقاب

نباشد باکی نیست وضو ساختن از آن و اگر چیزی ظاهر

از ائمه معصومین صلوات الله علیهم

ثم دخل الماء فلا يجوز الوضوء منه الا ان يكون الماء كراً و مرغ پرنده و امثال اينها هرگاه بيحذره راه روند و پاي اينها نجس شود و عين نجاست باقي باشد و داخل شوند جايز نيست از آن آب وضو ساختن مگر آنكه آن آب كر باشد و اين عبارت مضمون حديث صحيح علي بن جعفر است كه از برادرش حضرت امام موسي كاظم صلوات الله عليه روايت نموده است و دلالت ميكند بحسب ظاهر بر آنكه آب قليل بملاقات نجاست نجس ميشود و مثل اين اخبار صحيح بسيار كه خواهد آمد بعضي از آن فان سقط في راوية ماء فارة او جرذ او صعوة ميتة فتفسخ فيها لم يجز شربه و لا الوضوء منه و ان كان غير متفسخ فلا بأس بشربه و الوضوء منه و تطرح الميتة اذا اخرجت طرية و كذلك الجرة و حب الماء و القربة و اشباه ذلك من اوعية الماء پس اگر در راويه يا آب كه مشك بزرگ است موشي بيفتد يا جرذ كه موش صحرائي است يا صعوه كه مشهور است به دم جنبان و اينها بميرند در آن راويه و از هم بپاشند جايز نيست خوردن و وضو ساختن از آن آب و اگر از هم نپاشيده باشند باكي نيست بخوردن و وضو ساختن از آن آب و مرده هرگاه تازه باشد بيندازند و همچنين سبو و خم آب و مشك و امثال آن از ظروف آب و اين حديث منقول است از زراره و در سندش علي بن حديد است و حال و معلوم نيست و ظاهر آنست كه مصنف از كتاب زراره نقل كرده باشد و طريق صدوق بزراره صحيح است و باين حديث استدلال كرده اند بر مذهب ابن ابي عقيل كه آب قليل بملاقات نجاست نجس نميشود اما دلالت ندارد صريحا بلكه ظاهرش آنست كه ميته نجس نباشد چنانكه ظاهر مذهب صدوق است و در پيش گذشت و خواهد آمد و با تفسخ نجس است از جهت نجاست ساقي كه در اندرون است و در وقتي كه از هم پاشيده داخل آب ميشود بخلاف آنكه اگر تازه در آورند مجملا مذهب صدوق خالي از قوت نيست چون حديث صحيح صريحي بر نجاست نديده ايم ليكن بر حرمت خوردن [illegible] احاديث وارد شده است چنانكه منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه شخصي بخدمت آنحضرت آمد [illegible] روغن زيتي افتاده است آن روغن را ميتوان خورد حضرت فرمود كه مخور پس آن شخص گفت كه موشي باشد كه بسبب [illegible] روغن را بريزم حضرت فرمود كه تو موش را سبك نكردي و دين خود را سبك ساختي [illegible] [illegible] تو قوي [illegible] و چنين سخني نبايد گفتن يا آنكه رد كفتي زيرا كه حق سبحانه هر ميته را حرام گردانيده است [illegible] ليكن جمعي كثير از علما [illegible] نقل اجماع كرده اند بر نجاست ميته كه نفس سائله داشته باشد و ترجيح نكرده نيست كه [illegible] [illegible] ميتة فان وقعت فارة او غيرها من الدواب في بئر [illegible] فلا بأس باكل خبزه اذا اصابته النار و قال الصادق عليه السلام اكلت النار ما فيه پس اگر موشي [illegible] است در چاه آبي [illegible] [illegible] باكي نيست آن نان را خوردن چون بآتش رسيده است و آتش از مطهرات است و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه آتش خورد آنچه در آن نان بود از نجاست و واقعي يا وهمي يا آنكه جزو اول [illegible] را شيخ روايت كرده است بسند قوي و ظاهرش آنست كه آب چاه نجس شود يا آنكه حيواني در آن بميرد و دلالت ميكند [illegible] ظاهر آنست و محتمل است كه مراد از آن كراهت بوده باشد و همچنين كراهتي را آتش پاك كند [illegible] ظاهر است و جزو دوم را شيخ روايت كرده است بسندي كالصحيح بلكه صحيح چون [illegible] ابن ابي عمير است [illegible] چون او ارسال نميكند مگر از ثقات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه از آنحضرت سؤال كردند كه هرگاه ناني را پخته باشند و بعد از آن ظاهر شود كه حيوان مرده در آن آبي كه از آن آب خمير كرده اند بوده است حضرت فرمود كه باكي نيست آتش خورد آنچه در آن بود و ممكن است كه آن موش آخر افتاده باشد و چون راوي گمانش اين بوده است كه پيشتر افتاده بوده است و بسبب اين معني كراهتي داشته است حضرت رفع كراهت او باين فرموده باشد و مراد اين باشد كه آتش چنين نجاستي را كه وهمي باشد پاك ميكند و مؤيد اين معني است آنكه شيخ در حديث صحيحي مثل اين حديث در صحت بلكه بهتر روايت نموده است كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسيدند كه اگر خمير را با آب نجس كرده باشند او را چه كنند حضرت فرمودند كه بفروشند از جمعي كه خوردن ميته را حلال ميدانند يعني بكفار بفروشند و بمثل اين سند روايت كرده است كه حضرت فرمودند كه دفن كنند و جمع ميانه اين اخبار آنست كه چون اول نجاستش محض وهم بود تجويز خوردن فرمودند يا آنكه اگر در واقع نجس بوده است باتش پاك شده بود چون پخته بودند و در اين دو خبر نيست كه پخته بودند شايد پختن بسبب نجاست شور شود و علاج آن كندن تنور است بنا

برطوبت حكم ميته دارد ع

باب المياه وطهرها ونجاستها

بر این فرمودند که بفروشند یا دفن کنند و محتملست که اول بهتر باشد و یکی از این دو سنت باشد و دفن کردن در صورتیست که شوان خمیر را بخورد حیوانات دادن یا باستعمالی که در آن طهارت شرط نبوده باشد کردن و الآن مقدم است که اسراف نشود کلینی در حدیث صحیح و حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه حیوان میته و ذبح کرده بهم مشتبه شود بفروشند بمرده را بکفار و زرش حلال است و ظاهر عمل باین کردن بهتر باشد و خواهد آمد اخبار صحیحه در فاره انشاء الله فَإِنْ وَقَعَتْ فَارَةٌ فِي خَابِيَةٍ فِيهَا سَمْنٌ أَوْ زَيْتٌ أَوْ عَسَلٌ وَكَانَ جَامِداً أُخِذَتِ الْفَارَةُ مَعَ مَا حَوْلَهَا وَاسْتُعْمِلَ الْبَاقِي پس اگر موشی در خم روغن گوسفند و گاو یا در روغن زیت یا عسل افتد و اینها سخت باشند و روان نباشند آن موش مرده را با اطراف آن برمیدارند و باقی را استعمال میکنند و میخورند و این مضمون در حدیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق وارد شده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کسی در این خلاف نکرده است وَكَذَلِكَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الدَّقِيقِ وَأَشْبَاهِهِ و همچنین است هرگاه موش در آرد و امثال آن بمیرد موش را با اطراف آن برمیدارند و باقی را استعمال میکنند و باین مضمون حدیث موثقی وارد شده است و اکثر علما حمل بر استحباب کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که اگر چیزی برسد بحیوانی مرده آن چیز نجس میشود اگرچه خشک باشد و این قول ضعیف است و اخبار صحیحه بر خلاف این وارد شده است و خواهد آمد ولیکن چون ممکنست که اجزاء موش از فضله و رطوبت و بول داخل آرد شده باشد بهتر آنست که اطراف آنرا بردارند فَإِنْ وَقَعَتِ الْفَارَةُ فِي دُهْنٍ غَيْرِ جَامِدٍ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُسْتَصْبَحَ بِهِ پس اگر موشی در روغنی افتد که روان باشد باکی نیست که آن روغن را در چراغ کنند و بسوزانند و این مضمون در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و ندیده‌ایم حدیثی که دلالت کند بر آنکه این روغن را در زیر آسمان بسوزانند و جمعی از علما چنین گفته‌اند شاید بایشان حدیثی رسیده باشد پس اگر در زیر سقف نسوزانند احوط است و این حکم در صورتیست که روغن یا پیه نجس شده باشد اما اگر از دنبه حیوان مرده باشد یا دنبه حیوان زنده را بریده باشند از روغن آن استعمال جایز نیست مطلقا چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که مطلقا انتفاع از میته حرامست و احادیث معتبره بخصوص دنبه نیز و بعضی بعموم نیز وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد در اطعمه فَإِنْ وَقَعَتْ فَارَةٌ فِي حُبِّ دُهْنٍ فَأُخْرِجَتْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُدَّهَنَ مِنْهُ وَيُبَاعَ مِنْ مُسْلِمٍ پس اگر موشی داخل خمی از روغن شود و موش را بیرون آورند پیش از آنکه بمیرد باکی نیست که آن روغن را بر خود بمالند و بمسلمانان بفروشند و باین مضمون حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله وارد شده است و هر دو دلالت میکنند بر آنکه موش پاکست و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه موشی در آب رود و از آنجا در آید و بر روی جامه‌ها راه رود آیا نماز در آن جامه‌ها میتوان کرد حضرت فرمودند که هر چه را ببینی که اثر کرده است از آن بشوی و هر چه را نه بینی و اثرش ظاهر نبوده باشد آبی بر آنجا نضح کن یعنی بریز یا بپاش و حمل کرده‌اند علما این خبر را بر استحباب بواسطه نماز وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ بِئْرٍ اسْتُقِيَ مِنْهَا وَتُوُضِّئَ بِهِ وَغُسِلَ الثِّيَابُ وَعُجِنَ بِهِ ثُمَّ عُلِمَ أَنَّهُ كَانَ فِيهَا مَيِّتٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ وَلَا يُغْسَلُ مِنْهُ الثَّوْبُ وَلَا تُعَادُ مِنْهُ الصَّلَاةُ آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از چاهی که از آنجا آب بکشند و وضو سازند و جامه بشویند و خمیر بکنند و بعد از آن بدانند که در آن حیوان مرده بوده است حضرت فرمودند که باکی نیست و جامه را نمیشویند و نماز را اعاده نمیکنند این حدیث را کلینی و شیخ بسند موثق کالصحیح روایت کرده‌اند و قریب باین معنی در دو روایت صحیح و دو روایت کالصحیح بل الصحیح و در اخبار قویه نیز وارد شده است که همه در این مضمون مشترکند که اگر بدانند بعد از نماز و غسل ثوب که میته در چاه بوده است اعاده نماز و وضو و شستن جامه نمیکنند و همگی دلالت میکنند بحسب ظاهر بر آنکه آب چاه بملاقات میته نجس نمیشود و ممکنست که حمل کنند بر آنکه مراد راویان از علم ظن بوده است که چون الحال دیده‌اند گمان کرده‌اند که پیشتر افتاده بوده است ولیکن این گمان بد است بفضلای اصحاب آنحضرت که علم را از ظن فرق نکرده باشند و دلالت میکنند بر عدم قبول نجاست را اگر با تغیر احادیث بسیار که بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله در مبحث چاه وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ إِذَا أَكَلَا مِنَ الْخُبْزِ أَوْ شَمَّاهُ فَإِنَّهُ يُتْرَكُ مَا شَمَّاهُ وَيُؤْكَلُ مَا بَقِيَ و موش و سگ هرگاه از نانی بخورند از آن جائی که اینها بو کرده‌اند یا خورده‌اند و ... بیندازند چون غالب اوقات نزد یکی ... تر میباشد در خوردن و بوئیدن سگ نخوردن بواسطه نجاست است

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در حدیث صحیح قریب باین وارد شده است

و دهن موش از جهت کراهت یا ترک برد و از روی استحباب باشد هرچند انجابر آب کشند و پاک شود و کراهت خوردن بواسطه آنست که سبب نسیان میشود یا قائل شویم بحرمت در خوردن موش نیز هرگاه رطوبت لعاب آن در نان باقی باشد باعتبار خباثت نه باعتبار نجاست و این مضمون در حدیث صحیح علی بن جعفر و حدیث موثق عمار وارد شده است و احادیث بسیار وارد شده است در کراهت سؤر موش و در آنکه خوردن آن سبب نسیانست و در مسایل خواهد آمد و لَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنَ الْحِيَاضِ الَّتِي يُبَالُ فِيهَا إِذَا غَلَبَ لَوْنُ الْمَاءِ الْبَوْلَ فَإِنْ غَلَبَ لَوْنُ الْبَوْلِ الْمَاءَ فَلَا يُتَوَضَّأُ مِنْهَا و باکی نیست وضو ساختن از حوضهائی که در آنجا بول میکنند هرگاه غالب باشد رنگ آب بر رنگ بول و اگر غالب باشد رنگ بول بر رنگ آب پس از آنجا وضو نمیتوان ساختن و علما حمل کرده اند این خبر را بر آنکه حوض کر باشد چه غالب در حوضهای ایشان آن بوده است که اضعاف مضاعف کر بوده است چنانکه بالفعل هست و علما را در صحت این خبر سخنی هست چون در سندش محمد بن سنان هست از علاء بن فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر آنست که صدوق از کتاب علا نقل کرده است با آنکه ظاهرا محمد بن سنان نیز نزد صدوق ثقه است چنانکه شیخ مفید تصریح بتوثیق او کرده است و مؤید این حدیث اخبار صحیحه هست که مطلق است و حضرت مدار آنرا بتغییر نجاست و عدم تغیر کرده است و چون این اخبار مطلق است و احادیث مفصله واقع شده است متواتر که حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که آب کراست نجس نمیشود و بعضی از آن گذشت و این حدیث رد جماعتی میکند که میگویند حوض و ظرف بملاقات نجاست نجس میشود [illegible] و در سنت که مراد ایشان حوضهای شتر باشد که دو سه دلو آب بیشتر نمیگیرد و غالب [illegible] مؤید عدم نجاست حوض بخصوصه روایات معتبره وارد شده است مثل روایت صحیح [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حوضهائی که در ما بین مکه معظمه و مدینه مشرفه است [illegible] از آن آب میخورند و جنب در آنجا غسل میکند و از آنجا وضو میسازند حضرت فرمودند که [illegible] کاهست که تا نصف ساق [illegible] و حضرت فرمودند که وضو بساز از آنجا [illegible] چون حضرت آنها را دیده بودند و میدانستند که تا نصف ساق آن بیشتر کراست بنا بر این تجویز فرمودند اگر آب قابل [illegible] بسبب ملاقات هر آینه [illegible] نمی پرسید [illegible] حدیث [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] شده است که سؤر [illegible] را نمیتوان خورد [illegible] بزرگی باشد که از آنجا آب بردارند و غیر اینها از اخبار

وَلَا يَجُوزُ التَّوَضُّؤُ بِاللَّبَنِ لِأَنَّ الْوُضُوءَ إِنَّمَا هُوَ بِالْمَاءِ أَوِ الصَّعِيدِ و جایز نیست وضو ساختن بشیر زیرا که وضو یعنی طهارت [illegible] با این مضمون احادیث معتبره وارد شده است و از این حدیث استدلالی نیز ظاهر میشود که گویا حضرت [illegible] حق سبحانه و تعالی آنرا منحصر گردانیده است در قرآن و چنانچه در آیات گذشت و در آیه تیمم فرموده است [illegible] فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا و حق سبحانه و تعالی [illegible] امر فرموده است [illegible] طهارت از غیر این دو چیز کردن چون طهارت از غیر این دو چیز کردن چون طهارت حکمی است شرعی [illegible] از غیر این دو چیز و غرض حضرت رد است بر عامه که [illegible] وارد شده است که خاک احد الطهورین است [illegible] علیه و آله [illegible] و آن آبست و خاک پس [illegible] لیکن چون صدوق عمل باین حدیث کرده است تخصیص این اخبار [illegible] آنست که [illegible] چنانچه گذشت وَلَا بَأْسَ بِالتَّوَضُّؤِ بِالنَّبِيذِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلعم قَدْ تَوَضَّأَ بِهِ [illegible] فَإِذَا غَيَّرَ التَّمْرُ لَوْنَ الْمَاءِ لَمْ يَجُزِ الْوُضُوءُ بِهِ وَالنَّبِيذُ الَّذِي يُتَوَضَّأُ بِهِ وَأَحَلَّ شُرْبَهُ هُوَ الَّذِي يُنْبَذُ بِالْغَدَاةِ وَيُشْرَبُ بِالْعَشِيِّ أَوْ يُنْبَذُ بِالْعَشِيِّ وَيُشْرَبُ بِالْغَدَاةِ و باکی نیست وضو ساختن از نبیذ زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن وضو [illegible] آبی بود که چند دانه خرما در آنجا میانداختند تا شوری آب را بر طرف کند و آب [illegible] بوده از آن وضو میساختند پس هرگاه خرما رنگ آب را بگرداند جایز نیست وضو ساختن از آن چون مضاف میشود و نبیذی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن وضو میساختند آبی بود که در آنجا چند دانه خرما میانداختند صباح و آخر روز یا شب میخوردند یا شب میانداختند

باب عدم جواز الوضوء بالماء المتغير لونه بالبول

والاغتسال از آن آب بحوض [illegible]

عدم جواز الوضوء باللبن

وضوء به نبیذ [illegible] بالغداة

باب المیاه وطهرها ونجاستها

وصباح میخورند بدانکه احادیث متواتره وارد شده است در حرمت نبیذ وانکه میتوان بآن وضو ساختن وسنیان جایز میدانند وضو ساختن از نبیذ را بواسطه خبریکه بایشان رسیده است که انحضرت صلی الله علیه وآله وضو ساخت از نبیذ واحادیث صحیحه وارد شده است که نبیذیکه حضرت وضو ساخت چنان بود که اهل مدینه شکایت کردند بخدمت انحضرت که ما از آب شور مدینه متضرر آزار میکشیم وهمه را بضعف معده وغیر آن از امراض مبتلا نموده است حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند که چند دانه خرما در ظرف آب بیندازید وصبح که انداز ید بگذارید که شب براو بگذرد ودر همان شب بخورید وشب که انداز ید در صبح بخورید ودر سه روز یکمرتبه ظرف را بشوئید که مبادا سبب فساد آب شود ومنجر بسکار شود وسنیان مست کننده میکنند ومیخورند بانکه در صحاح سته احادیث بسیار نقل کرده اند که حضرت صلی الله علیه واله فرموده است که مست کننده حرامست وعنقریب جماعتی خواهند رسید وشراب را نامی دیگر خواهند گذاشت وخواهند خورد وانخبر را نیز سنیان بطرق متکثره از آن حضرت روایت کرده اند که صبح میانداختند وشام میخوردند وبرعکس ومطلب صدوق اینست که بگوید ما نیز با شما شریکیم در جواز وضو بنبیذ اما چنین نبیذیکه حضرت کرده اند مثل اجواز وحرمت را فان اغتسل الرجل فی وهدة وخشی ان یرجع ما ینصب عنه الی الماء الذی یغتسل منه اخذ کفا وصبه امامه وکفا عن یمینه وکفا عن یساره وکفا عن خلفه واغتسل منه پس اگر شخصی غسل کند از گودی که آب در انجا باشد وکم از کر باشد وترسد که آب غساله که از بدنش [illegible] میریزد ودر آن گود داخل شود یک کف آب از جانب پیش بریزد ویک کف بجانب راست ویک کف آب بجانب دست چپ ویک کف به پشت سر وبعد از آن [illegible] از آن گود [illegible] وآنحدیث را شیخ روایت کرده است [illegible]

یا چهار طرف زمین انکه بدن میگوید وجهش اینست که پیش از غسل بدن را [illegible] در حال [illegible]

رود وانکه میگوید مراد زمین است وجهش اینست که [illegible]

سفر اصحاب ازان ظرف بود واکثر ان بریک روایت [illegible] آب [illegible]

که ظاهرش زمین است از جهت کثافت که مبادا آب [illegible]

داخل [illegible] از چهار جانب تا کثافت آن بر طرف شود [illegible]

برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که سوال کردم از انحضرت که هرگاه شخصی [illegible]

غسل جنابت [illegible] یا وضو از برای نماز [illegible] ساخت [illegible] از آن آب نیابد ودر حالیکه آب مقدار یک صاع [illegible]

از جهت غسل ویک مد نباشد از جهت وضو ومتفرق باشد [illegible] وحال انکه میترسد که درنده ها از آن آب خورده باشند حضرت فرمود هرگاه دست او پاک باشد یک کف آب بردارد وبه پشت خود بریزد ویک کف از دست راست ویک کف از دست چپ پس اگر ترسد که آب کافی نباشد سرش را سه مرتبه بشوید پس بدنش را دست بمالد مانند روغن مالی یا جریان [illegible] کافیست واگر خواهد وضو بسازد رو را بشوید وهر دو دست را مسح کند بعنوان دهن یا جریان ومسح سر و پا بکشد واگر آب متفرق باشد وتواند که جمع کند فبها واگر نه از انجا غسل کند واگر در یکجا باشد واندکی باشد که از برای غسل کافی نباشد باکی نیست که غسل کند وآب غسل [illegible] بیرون نیست الا مراد از رفتن آنست که چون کمست ومضطر است از غساله غسل اعضای غسل را بشوید ودلالت میکند بر انکه غساله پاک است ودر حالت اختیار خوب نیست که از غساله غسل کند ودر حدیث صحیح از کاهلی مرویست که من از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود که هرگاه باکی نیست که قلیل باشد پس آب بپاش از دست راست خود واز دست چپ خود وضو بساز وظاهر حدیث زمین است چون از برای وضو [illegible] ریختن فایده ندارد وظاهر انخبر نیز دلالت میکند که ریختن از جهت آنستکه آب کثیف نشود چون غساله وضو [illegible]

ودر حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که اسفر میرویم ومبتلا میشویم بغدیرها [illegible] باران که در گوشه [illegible] جمع میباشد [illegible] آب [illegible] میباشد واطفال [illegible] بول میکنند وحیوانات بول میکنند وسرگین میاندازند [illegible]

پس حضرت [illegible] اگر [illegible] کراهتی [illegible] دست [illegible] وضو بساز که در دین اسلام حرجی وتنگی [illegible] حق سبحانه وتعالی فرموده است که ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی حق سبحانه وتعالی در دین

[margin: [illegible] (چند سطر حاشیه در کنار متن، ناخوانا)]

[margin: پیش ویک کف]

[margin: اینجا واز]

[margin: وازپیش روی خود]

اسلام هیچ شکی مقرر نساخته است و این حدیث را سید محمد رحمه الله تعالی حمل کرده است و این معنی ربطی با آن ندارد پس از مجموع ظاهر شد
تخییر میان ریختن بدن یا ریختن بر زمین پس اگر آب وفا کند بهر دو بباشد و الا بهر یک خوبست والله تعالی یعلم فَاِنِ انْتَضَحَ عَلٰی ثِیَابِ الرَّجُلِ
اَوْ عَلٰی بَدَنِهِ مِنَ الْمَاءِ الَّذِی یَسْتَنْجِی بِهِ فَلَا بَأْسَ بِذٰلِکَ وَاِنْ تَرَشَّشَ مِنْ یَدِهِ فِی الْاِنَاءِ اَوِ انْصَبَّ فِی الْاَرْضِ فَوَقَعَ مِنْهُ
فِی الْاِنَاءِ فَلَا بَأْسَ بِهِ. پس اگر ترشح کند بر جامه شخصی باکی نیست از آبیکه آن مخرج بول و غایط را میشویند باکی نیست و اگر از دستش
ترشح کند در ظرف یا بر زمین بریزد و از آنجا ترشح کند در ظرف باکی نیست خلاصه اش آنست که آب استنجا پاکست پاک کننده از خبث
و این مضمون در اخبار معتبره وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که اگر جامه شخصی در آب استنجا افتد آیا جامه نجس میشود حضرت فرمودند که نجس نمیشود و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است
که راوی عرض نمود که من بیت الخلا بیرون میایم و بآب استنجا میکنم پس جامه ام میافتد در آب استنجا حضرت فرمودند که باکی نیست و در
حدیث کالصحیح بل الصحیح مرویست که از آنحضرت راوی پرسید که استنجا میکنم و جامه ام در آب استنجا میافتد و حال آنکه جنبم حضرت فرمودند
که باکی نیست و ظاهرش آنست که قید جنابت از آنجهت میکند که غالب اوقات جنب نجاست منی دارد و ازاله منی نکرده است پس
بنابراین ظاهر میشود که غساله نجاسات پاک باشد مطلقا و آنچه مظنون است آنستکه آب استنجا نیز مثل سایر نجاسات باشد و احادیث نهی از
غساله غسل جنابت کراهتش از جهت منی باشد نه از جهت غسل خصوصا اگر نجاست منی حضرت سید اشرف میبایست حضرات ائمه هدی
صلوات الله علیهم بیان کنند اگر نجس دانسته باشند آب نجس است و ترک استفصال در حکایت حال مفید عموم است چنانکه در
در اصول مبین شده است از ایشان صلوات الله علیهم که اُسْکُتُوا عَمَّا سَکَتَ اللّٰهُ عَنْهُ یعنی هرچه را حق سبحانه تعالی نفرموده باشد شما از
آن ساکت باشید و در میان علما خلافست که آب استنجا پاک است یا معفو است حدیث صحیح اول صریح است در طهارت و دو حدیث
دیگر ظاهر است در طهارت و حق طهارتست و اکثر علما ذکر کرده اند که طهارت آب استنجا مشروط است بآنکه متغیر نشده باشد
بنجاست چون اجماعست که هر آبیکه متغیر میشود بنجاست نجس است و دیگر آنکه بر نجسی وارد نشود چون ملاقات نجس نجس است ولیکن
میباید قید کردن که نجاستی نباشد که از آب استنجا پاک شود چنانکه سنگی نجس باشد و بر بالای آن سنگ استنجا کنند و آب از اطراف
بدر رود و بعید و دیگر در کار است در این صورت سنگ نیز پاک میشود و کسیکه آب قلیل را بملاقات نجس نجس میداند این قید را میکند و قیدهای
دیگر وجهی ندارد مثل آنکه آب زیاد نشود از استنجا و این معقول نیست چرا که هرگاه اجزای نجاست داخل این آب شود البته زیاد میشود
مع هذا نگفته اند و اگر در کار میبود میگفتند و دیگر آنکه اول آب بمخرج رسد که اگر اول دست برسد پاک نیست زیرا که آب غساله دست
منضم خواهد بود و این نیز بیوجه است زیرا که علی ای حال دست نجس میشود و تقییدش نیست بی دلیل و دیگر آنکه نجاستی دیگر نباشد در مخرج
مثل بواسیر و این قید در قید اول داخل است و دیگر آنکه استنجا از غایط غیر متعدی معفو است زیرا که متعدی ازاله نجاست جائی دیگر
است و این صورتی دارد در صورتیکه بسیار تعدی کرده باشد که بنزدیک نهار رسیده باشد مثلا و اگر غیر متعدی آنست که اصلا مخرج
آلوده نشده باشد مثل تریاکیان در این صورت معلوم نیست نجاست آن تا محتاج بازاله باشد والله تعالی یعلم و احتیاط بدیست
در همه وَکَذٰلِکَ فِی الْاِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ یعنی در غسل جنابت هم چنین است یعنی آب غساله نجس نیست باجماع پس اگر بجامه کسی
بریزد پاکست یا اگر ترشحی بکند و قطره چند در آبی ریزد که از آن غسل میکنند باکی نیست و این را صدوق خواهد گفت و باین نحو که ذکر
کرده است ظاهرش آنست که حدیثی که دیده باشد و اگر چه تکلفست از این احادیث سابقه و لاحقه استنباط کرده باشد وَاِنْ وَقَعَتْ
مَیْتَةٌ فِی مَاءٍ جَارٍ فَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنَ الْجَانِبِ الَّذِی لَیْسَ فِیهِ الْمَیْتَةُ و اگر حیوان مرده در آب روان باشد پس باکی نیست
وضو ساختن از جانبی که در آن جانب مرده نباشد چون آب جاری بملاقات نجاست نجس نمیشود پس اگر جانبی که میته در آن جانب
باشد متغیر شده باشد چنانکه غالب تغیر است از آن جانب وضو نمیتوان ساخت لزوما و اگر متغیر نباشد اجتناب بر سبیل کراهت
است و علی ای حال در آنجانبی که میته نیست وضو میتوان ساخت و حمل بر جاری کرده اند حدیث صحیحی را که منقولست از حریز از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه آب غالب باشد بر بوی مرده از آن آب وضو بساز و بخور و اگر آب متغیر شده باشد
در مزه اش گشته باشد وضو مساز و مخور و همچنین حدیث کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که عرض کردند که هرگاه
شخصی بآبی رسد و در آن آب حیوان مرده افتاده و گندیده باشد چه کند حضرت فرمودند که اگر گندیده باشد پس وضو مساز و مخور

بآنکه وارد شده است … اتفاق علما آب استنجا

وضو از جاری که میته در آن افتاده باشد

باب المیاه و طهرها و نجاستها

و چون در این خبر حضرت نپرسیدند که آب چه مقدار بود حمل بر آب چشمه کرده اند و سُئِلَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الماءِ یَکونُ فیهِ الجیفَةُ قالَ یُتَوَضَّأُ مِنَ الجانِبِ الآخَرِ وَلا یُتَوَضَّأُ مِنْ جانِبِ الجیفَةِ و از آن حضرت سؤال کردند از آب ایستاده که مردار در آنجا باشد حضرت فرمودند که از جانب دیگر وضو بسازند و از جانب مردار وضو نسازند و این حدیث را کلینی مسنداً روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه با اندک زیادتی آنکه وارد شده استنجا نیز وارد پس جواب حضرت که وضو میسازد شامل استنجا نیز میباید باشد تا مطابق سؤال باشد و وضو را بمعنی لغوی اطلاق نموده اند و در این صورت مراد از آب ساکن غیر آب چشمه و چاه است وَسُئِلَ الصّادِقُ عَنْ غَدیرٍ فیهِ جیفَةٌ فَقالَ إِنْ کانَ الماءُ قاهِراً لَها لا یوجَدُ الرّیحُ مِنْهُ فَتَوَضَّأْ وَاغْتَسِلْ و از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از آب گودی ایستاده جمع شده از آب باران که در آن حیوان مرده افتاده باشد چه کنند حضرت فرمودند که اگر آب غالب باشد بر بوی مردار و نگندیده باشد وضو و غسل بکن از آن آب و این حدیث را کلینی بسند صحیح روایت کرده است از آنحضرت و در اکثر شرط نیست و شیخ طوسی احادیث بسیار باین مضمون روایت کرده است بعضی صحیح است و بعضی حسن و همه را حمل کرده اند بر آنکه کر باشد و محتملست که فرق باشد میان آب باران و آب چاهی که در حوض کنند بآنکه آب باران چون حکم آب روان دارد کریت در آن شرط نباشد و در آب چاه کریت شرط باشد و لیکن تتبع مذهب را صریحاً از کسی ندیده ام و بعضی از معاصران چنین قائل بوده و باین تفصیل جمع میان اخبار نجاست و طهارت قلیل متوان کرد بی تکلفی چنانکه اصحاب تکلف بسیار کرده اند والله تعالی یعلم و عن الجنب فی سفر و لم یجد الّا الثلج قالَ لا بأسَ بِأَنْ یَغْتَسِلَ بِهِ وَلا بأسَ بِأَنْ یَتَوَضَّأَ بِهِ أَیْضاً یَدْلُکُ بِهِ جِلْدَهُ و کسی که جنب شود و در سفر و بهم نرسد مگر برف پس باکی نیست که بآن غسل کند بآنکه بمالد بر بدن تا آب شود و جریان حاصل شود و اقل جریان آنستکه آب حرکت کند و اگر چه اندک باشد که از یک موئی به موی دیگر حرکت کند و اگرچه بمدد دست باشد و این در صورتیست که خوف ضرر نباشد و الا تیمم میکند و باین تفصیل جمع کرده اند علما میان روایات معتبره که در برف وارد شده است و حدیث علی بن جعفر نیز دلالت میکند بر آن و قال لا بأسَ أَنْ یَغْتَرِفَ الجُنُبُ الماءَ مِنَ الحُبِّ بِیَدِهِ یعنی باکی نیست که جنب دست در اندرون خم کند و بدست آب از آنجا بردارد یعنی هرگاه دستش پاک باشد جنابت سبب نجاست آب نمیشود و باین مضمون اخبار صحیحه وارد شده است و فی اغتسال الجنب فیقطر الماء من الارض فیقع فی الاناء او سال من بدنه فی الاناء فلا بأس به و اگر غسل کند جنب در زمین پاک باشد و چون غسل کند و آب بر زمین ریزد و ترشح کند [illegible] در ظرف آبی که از آنجا غسل میکند بجایها از بدنش ترشح کند قطره چند در آن ظرف ریزد باکی نیست و بر تقدیری که از غساله جنب وضو و غسل نتوان کرد چنانچه قول اکثر است ضرر ندارد [illegible] چون غساله پاکست بید نجس [illegible] و باین مضمون روایات صحیحه و موثقه وارد شده است و کسی خلاف نکرده است لیکن نتوان سیلان و اتصال شده است چنانکه صدوق گفته است و لیکن ظاهر مراد صدوق نیز قطره است والله تعالی یعلم ولا بأس بأن یغتسل الرجل والمرأة من اناء واحد ولکن تغتسل بفضله ولا یغتسل بفضلها و باکی نیست که مرد و زن از یک ظرف غسل کنند لیکن بهتر است که آب بر داشتن اول مرد آب بردارد و دیگر زن چنانکه در حدیث صحیح [illegible] محمد بن مسلم و ابو بصیر است روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما [illegible] حاصل مراد آنست که سور جنب نجس نیست بلکه طاهر و مطهر است و باین مضمون اخبار صحیحه وارد شده است [illegible] الفضل و افضل است [illegible] که از جهت شرافت مرد باشد بر زن و رعایت ادب زن نسبت بشوهر [illegible] رعایت کند چنانکه خدا آمده در نکاح و اکبر ما یقع فی البئر الانسان فیموت فیها فینزح منها سبعون دلواً و اصغر ما یقع فیها الصعوة فینزح منها دلو واحد و فیما بین الانسان والصعوة علی قدر ما یقع فیها و بزرگتر چیزی که در چاه میافتد که نشان [illegible] هفتاد دلو [illegible] است خواه بزرگ و خواه کوچک و خواه مرد و خواه زن [illegible] علی الظاهر که اگر بمیرد در چاه [illegible] دلو [illegible] کوچک [illegible] در چاه افتد صعوه است که او را گنجشک است در لغت عرب [illegible] چنانکه میگویند آنرا [illegible] در چاه میرد یکدلو [illegible] شد ذی [illegible] صعوه بجسد زیاد و کم میشود و ظاهر آنست که تخمین مختلف باشد در بزرگی و کوچکی و عدد [illegible] یک تا هفتاد [illegible] دلو مناسبت و کوچک به چاه دلو و گربه بهفت دلو و امثال این و حیث قرینه استحباب نزح است و جمعی از علما ذکر کرده اند که غرض حضرت بیان ضابطه کلی نیست که با بقای خود استنباط قوانیم نمود بلکه در تفاصیلش رجوع باخبار دیگر میباید کرد و این خبر موثق عمار ساباطی است

و علما عمل باین حدیث کرده اند اگرچه عمار فطحی است لیکن ثقه و معتمد است و لیکن ظاهر آنست که امثال این اخبار اگر مؤیدات از اخبار دیگر داشته عمل میکرده اند و یا آنکه ایشان در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده بودند و در آنوقت مذهب ایشان صحیح بوده است و چون ایشان بعد از حضرت از مذهب حق عدول کردند از ایشان روایت نمیکردند و نهایت اجتناب مینمودند از ایشان و لیکن اخباریکه از ایشان شنیده بودند در حالت ایمان و عدالت نقل میکرده اند و باین خبر عمل نموده اند و خلافی نکرده اند مگر در کافر که بعضی گفته اند که کل آب را میباید کشید چون حضرت نجاست مردن را فرموده است و بس نجاست کفر را نفرموده است و چون اخبار دیگر وارد شده است که چاه بملاقات نجاست نجس میشود پس باید که در جائی که نصی وارد نشده باشد کل را بکشند و جمعی گفته اند که در ما لانص فیه چهل دلو میکشند و بعضی سی دلو گفته اند بنا بر این دو قول هفتاد دلو کافیست و ابن طاوس علیه الرحمه گفته است که در ما لانص فیه هیچ نمیکشیم چون شارع نفرموده است که بکشید و بنا بر قول او نیز هفتاد دلو کافیست و حق آنست که این مسئله از ما لانص فیه نیست چون حضرت فرموده است که از جهت انسان هفتاد دلو بکشند و بدانکه در نجاست آب چاه بملاقات نجاست هرگاه متغیر شود بنجاست که رنگ یا بو یا مزه اش بنجاست بگردد خلافی نیست که نجس میشود و اگر نشود چهار قول است مشهور میان قدما نجاست است و وجوب نزح و بعضی نجس نمیدانند و کشیدن را سنت میدانند و این قول به اکثر متاخرین است و بعضی گفته که اگر آب چاه کر باشد نجس نمیشود و الا نجس میشود و آنچه اظهر است نزد بنده طهارتست و احتیاط در نزح است بنحویکه مذکور خواهد شد و از روایاتیکه مذکور خواهد شد ظاهر خواهد شد دلیل طهارت و اگرچه صدوق عمل بخبر عمار نموده است که اکثر هفتاد دلو است و لیکن کر را ذکر کرده است بنا بر آنکه کر زیاده از هفتاد دلو نیست چون نقل کرده اند که میباید دلوی دو صاع آب بگیرد و مشهور میان علما آنستکه دلو هفتاد معتاد آنچاه دلو معتاد نداشته باشد دلویکه اکثر مردم آن بلد بآن کشند معتبر است و ظاهر نمیشود که صدوق چاه را بملاقات نجاست نجس میداند یا نه و بر تقدیر عدم نجاست آیا نزح را واجب میداند یا نه و ظاهر عبارتیکه در اول کتاب گفت که ماء البئر طهور اینست که پاک میداند اگرچه محتملست که مرادش این باشد که چون بکشند از اله نجاست بان میتوان کردن چنانکه سیاق کلام بران دلالت میکند و باینمعنی اشاره نموده است در امالی و گفته است که آب چاه طهور است مادام که چیزی از نجاسات در چاه نیفتد که باعث نجاست چاه شود و ظاهرا توقف داشته باشد از جهت تعارض روایات چنانکه در روایت صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع وارد شده است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که آب چاه واسع و فراخست هیچ چیز آنرا نجس نمیکند تا متغیر نشود بنجاسته و همین حدیث را نیز بعنوان مکاتبه روایت کرده است و در روایت صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده است که حضرت فرمودند که آب چاه واسع است یعنی ماده دارد یا فراخ است حکم آن از حیثیت عدم نجاست و هیچ چیز آنرا فاسد نمیکند مگر آنکه بوی آن یا مزه آن متغیر شود که در ان صورت بمقدار آب میکشند تا بوی آن زایل شود و مزه اش خوب شود زیرا که ماده دارد که از زمین بیرون میاید و همین علت در آب چشمه جاریست بلکه اولی هرگاه میل آن باز باشد و روان باشد دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که جامه را نمیشویند و اعاده نماز نمیکنند از جهت هر چیزی که در چاه افتاده باشد مگر آنکه بوی آن نجاست متغیر شود پس اگر متغیر شده باشد جامه را میشویند و اعاده نماز میکنند و آب چاه را میکشند و در این باب اخبار بسیار خواهد آمد و جمعی که قایل بنجاست شده اند بملاقات نجاست اقوی ادله ایشان آنست که شارع طریق تطهیر چاه را بنزح مقرر فرموده است و در بعضی اخبار بلفظ تطهیر واقع شده است اگر نجس نمیشد نزح مقرر نمیساخت و جوابش اینست که ممکنست که مراد از تطهیر تنظیف و پاکیزگی باشد تا جمع میان اخبار شده باشد با آنکه اختلاف عظیمی که در نزح وارد شده است قرینه استحباب است که حضرات ائمه معصومین بنظر بحال سایلان میکرده اند هر یک که استکراه ایشان بیشتر بوده است بیشتر میفرموده اند و هر که کمتر بوده است کمتر و جمعی که قایل بتفصیل شده اند و حدیث موافق ایشان هست هر دو حدیث یکی موثق عمار است و یکی قوی کالصحیح حسن بن صالح است و این دو خبر را نیز حمل بر استحباب میتوان کرد که اگر کر باشد استحباب اجتناب کمتر است و اگر کمتر باشد بیشتر و قولیکه نجس نمیشود و نزح واجبست تعبدا این نیز جمعی است میان اخبار طهارت و اوامر نزح و احوط آنست که مقدرات را بکشند تا نکشند استعمال نکنند و اگر عمل بطهارت کنند و نکشند ظاهرا معاقب نبوده باشند و الله تعالی یعلم فان دقعت فیها فارة ولم تنفسخ

ينزح منها دلو واحد وان انفسخت فسبع دلاء پس اگر موشی در چاهی افتد و بمیرد و از هم نپاشد یک دلو میکشند و اگر از هم بپاشد هفت دلو میکشند بدانکه چون صدوق عمل بحدیث عمار نموده است فاره را از بابت صعوه یک دلو قایل شده است واما اخبار صحیحه بسیار بر سه دلو واقع شده است و هفت دلو و در حدیثی ضعیف و قعشده است که اگر از هم بپاشد هفت دلو بکشند اکثر علما باین عنوان قایل شده اند که اگر از هم نپاشد سه دلو و اگر از هم بپاشد هفت دلو و احادیث صحیحه در خصوص فاره وقعشده است که سبب نجاست چاه نمیشود و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است که چهل دلو بکشند و در بعضی اخبار تمام آب را بکشند و اینها محمول است بر آنکه موشی بسیار در چاه افتاده باشد چنانکه مدار برابنست در چاههای راه مکه معظمه و آب متغیر شده باشد چهل دلو میکشند اگر تغییرش زایل شود و بهتر آنست که تمام آب را بکشند اما آنچه مظنون بنده است آنست که در مطلق فاره اگر آب متغیر شده باشد انقدر میکشند که تغییر آن زایل شود و سنت است که تمام آب را بکشند و با عدم تغیر کشیدن واجب نیست و سنت است که سه دلو بکشند و بهتر چهل دلو والله تعالی یعلم فان وقع فیها حمار نزح منها کر من ماء و اگر الاغی در چاه افتد و بمیرد یک کر آب میباید کشید و بر این مضمون حدیث معتبر کالصحیح وارد شده است و اکثر علما باین عمل کرده اند و در احادیث صحیحه وارد شده است از برای دابه که غالبا در روایات بر اسب و الاغ استعمال میکنند و بعضی از ثقات باینها منضم است گاو و گوسفند و شتر که چند دلوی آب بکشند و مظنون آنست که سه دلو کافیست نهایتش ده دلو و کر اولی است و کل بهتر است چون در حدیث صحیحی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر در چاه بمیرد جانوری کوچک یا جنبی در آب رود و هفت دلو بکشند و اگر گاو و یا چیزی که در جثه مثل او باشد بمیرد یا شراب در چاه ریخته شود کل آب را بکشند پس در الاغ اگر کل را بکشند بهتر است وان وقع فیها کلب نزح منها ثلثون دلوا الی اربعین دلوا و اگر سگی در چاه افتد و بمیرد سی دلو میکشند تا چهل دلو یعنی اقل آن سی است و اکثرش چهل و در میانه هر چه بیشتر باشد بهتر است و باین نحو خبری ندیده ام و قولی نشنیده ام و در موثقه سماعه سی دلو است یا چهل دلو و در حدیث دیگر بیست یا سی یا چهل است و در احادیث صحیحه وارد شده است چند دلو یکه اقلش سه است و در اخبار صحیحه پنج دلو وقعشده است و اظهر آنست که پنج کافیست و بهتر از آن هفت است و اولی از آن بیست یا سی یا چهل است و در بعضی روایات کل وقعشده است و محمول است بر آنکه اگر متغیر شده باشد سنت است کل و واجب انقدر است که تغیر آن بر طرف شود چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است که اگر آب چاه متغیر نشده باشد باکی نیست و چیزی نمی باید کشید و اگر متغیر شده باشد باکی نیست و چیزی نمی باید کشید و اگر متغیر شده باشد انقدر بکشند که تغییرش زایل شود و مظنون همین است و بواقی مستحب است و ... از چاه مشهور آنست که هفت دلو میکشند و بر این مضمون حدیث صحیحی وارد شده است و ظاهر سه و پنج نیز کافی باشد و استحبابا والله تعالی یعلم وان وقع فیها سنور نزح منها سبع دلاء و اگر گربه در چاه افتد از آنجا هفت دلو میکشند اگر بمیرد و بر این مضمون اخبار صحیحه وارد شده است با سگ و لیکن چون صدوق بنا را بر حدیث عمار گذاشته است سی تا چهل را با سگ داده است و هفت را بگربه چون جثه او کوچکتر است و ظاهر آنست که در گربه سه دلو کافی باشد و پنج بهتر و هفت بهتر چون حدیث صحیح در مطلق میته وارد شده است که بیست دلو بکشند و دیگری سی یا چهل بهتر اگر متغیر نشده باشد و الا انقدر که تغییر زایل شود و کل بهتر است وان وقع فیها دجاجة او حمامة نزح منها سبع دلاء و اگر در چاه بمیرد مرغ خانگی یا خروس یا کبوتر هفت دلو آب میکشند و در روایات صحیحه در این و در مطلق طیر که از کبوتر باشد تا شتر مرغ وارد شده است هفت دلو و بهتر است و اگر مطلق پرنده راحتی گنجشک هفت دلو بکشند بهتر است چون در لغت اطلاق میکنند طایر را بر هر پرنده و طیر جمع آنست اگرچه گاهی اطلاق میکنند آنرا بر واحد وان وقع فیها ثور او بعیر او صب فیها خمر نزح الماء کله و اگر بمیرد در چاه شتری یا گاو نری یا بریخته شود در آن شرابی کل آب را میکشند و بعیر شامل شتر کوچک و بزرگ و نر و ماده هست و در آن اخبار صحیحه وارد شده است که جمیع را بکشند و خبری کالصحیح هست که شتر نر را یک کر بکشند و احادیث چند دلو از برای مطلق دابه هست و احادیث صحیحه وارد شده است که هیچ چیز نمی باید کشید از جهت هیچ چیز تا متغیر نشود پس اخبار کل را حمل بر تغیر آب میتوان کرد و حمل بر استحباب و الا واجب در صورت تغیر آن قدر یست که تغیر زایل شود و همچنین ثور و خمر را و احوط در خمر آنست که تمام را بکشند اگرچه یک قطره باشد و بعضی در چند قطره بیست دلو گفته اند و سی نیز در روایت واقع شده است و اکثر علما گفته اند که حکم خمر دارد نبیذ که شراب خرما و شراب عسل و شراب شکر و امثال اینها است از چیزهائی که مست کننده است و از حلویات میگیرند و همچنین فقاع و آن بوزه است که از حبوبات میگیرند مثل جو و ذرت و برنج و بعضی ملحق باینها ساخته اند عصیر عنبی را که شیره انگور است هرگاه بجوشد

فیها والا انقدر میکشند که تغییرش زایل شود ع

هفت دلو است و بهتر ع

و هفت دلو

و بیست بهتر ع

دخلیان کنند و دو ثلثش بجوشیده و نرغه باشد و هستند اشیای آنست که احادیث متواتره وارد شده است که اینها نیز حکم شراب
دارند لیکن چون ظاهرش اینست که حکم شراب دارد و در حرمت مشکل داخل کردن اینها در این حکم اگرچه احوط است وَإِنْ قَطَرَ فِيهَا قَطَرَاتٌ مِنْ
دَمٍ اُسْتُقِيَ مِنْهَا دِلَاءٌ و اگر چند قطره خون در چاه بریزد چند دلو آب بکشند و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که از برادرش
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال میکند از شخصی که مرغ خانگی یا کبوتری را بکشد و در چاه افتد آیا جایز است که از آن چاه وضو
بسازد حضرت فرمودند که چند دلو بکشد و بعد از آن وضو بسازد و در صحیحه محمد بن اسمعیل منقولست که شخصی کتابتی نوشتم که بحضرت
امام رضا صلوات الله علیه عرض نماید که هرگاه چاهی در خانه باشد از جهت وضو ساختن پس چند قطره بول یا خون در آنچاه
ریزد یا مانند سرگین از فضله آدمی در چاه افتد چه چیز آن چاه را پاک میکند تا حلال باشد وضو ساختن از برای نماز از آب آنچاه پس
حضرت بخط مبارک خود در کتابت من نوشتند که چند دلوی آب میکشند و فرمودند که آب چاه واسع است چیزی او را نجس نمیکند
تا متغیر نشود و ظاهر این چیز است که سه دلو کافی باشد استحبابا و اکثر علما ده دلو گفته اند و این احوط است و حدیث سی دلو خواهد آمد و آن بهتر است
والله تعالی یعلم وَإِنْ بَالَ فِيهَا رَجُلٌ اُسْتُقِيَ مِنْهَا أَرْبَعُونَ دَلْوًا و اگر مردی که بالغ باشد در چاه بول کند چهل دلو آب میکشند و
این روایت موثقه علی بن ابی حمزه است و علما عمل باین کرده اند و در صحیحه فضلا وارد شده است که تمام آب را بکشند و آن بهتر است اگرچه
ظاهرش آنست که مستحب باشد یا چاه به آن متغیر شده باشد و اظهر آنست که چهل دلو نیز مستحب است و از پیش گذشت که از برای قطره
بول چند دلو کافیست وَإِنْ بَالَ فِيهَا صَبِيٌّ قَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ اُسْتُقِيَ مِنْهَا ثَلَاثُ دِلَاءٍ وَإِنْ كَانَ رَضِيعًا اُسْتُقِيَ مِنْهَا دَلْوٌ وَاحِدٌ
و اگر کودکی که غذای او بر شیرش غالب باشد بول کند در چاه سه دلو آب میکشند و اگر شیرخواره باشد که بر غذا غالب باشد یک دلو
میکشند و در روایت کالصحیح وارد شده است که از برای بول صبی هفت دلو میکشند و اکثر اصحاب بآن عمل کرده اند و در روایت
موثق وارد شده است که از برای فطیم یک دلو میکشند و فطیم آنست که او را از شیر باز کرده باشند و علما حمل کرده اند بر طفلی که
بآن باشد که از شیر باز کنند مجازا و در صحیحه الفضلا تمام آبست و محمول بر استحبابست فَإِنْ وَقَعَ فِي الْبِئْرِ زِنْبِيلٌ مِنْ زِبْلٍ دو هر
جَامِدٍ عَذِرَةٍ رَطْبَةٍ أَوْ يَابِسَةٍ أَوْ زِنْبِيلٌ مِنْ سِرْقِينٍ فَلَا بَأْسَ بِالْوُضُوءِ مِنْهَا وَلَا يُنْزَحُ مِنْهَا شَيْءٌ این مضمون
حدیث صحیح علی بن جعفر است پس اگر در چاه افتد زنبیلی از فضله آدمی که تر باشد یا خشک باشد یا زنبیلی از سرگین در چاه افتد پس پاکی
نیست ... و از آب چاه چیزی نکشند و این تتمه نیست در حدیث و لیکن ظاهر حدیث است و نزدیک باین معنی روایت
کرده است عمار ساباطی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از چاهی که در آن بیفتد زنبیلی از عذره خشک یا تر
حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه آب چاه بسیار باشد و ظاهرا تقیید بآب بسیار از آن جهت است که اگر آبش کم باشد نجاست
متغیر میشود و این دو حدیث نیز دلالت میکنند بر طهارت آب چاه یعنی بملاقات نجاست نجس نمیشود و لیکن چون بحسب ظاهر منافات
دارد با حدیث آینده صدوق تأویل کرده است باینکه هَذَا إِذَا كَانَتْ فِي زِنْبِيلٍ وَلَمْ يَنْزِلْ مِنْهُ شَيْءٌ فِي الْبِئْرِ یعنی آنکه گفتیم باکی نیست موافق حدیث
در صورتیست که از آنچه در زنبیل است از عذره داخل آب چاه نشود و اگر آن تتمه را داخل میکرد جمع میتوانست کردن که باکی نیست پاک
میشود بنزح چهل یا پنجاه دلو و این تأویلات وقتی در کار است که حدیث دیگر نباشد و پیش گذشت احادیث بسیار که دلالت بر طهارت
آب چاه میکرد و این دو حدیث نیز مثل آنهاست و ممکن است که صدوق چاه را باین نجاسات نجس داند و بسبب مردن حیوان نجس نداند
مگر وقتی که از هم پاشد و نجاسات اندرون بیرون آید چنانکه در پیش اشاره بآن شد وَمَتَى وَقَعَتْ فِي الْبِئْرِ عَذِرَةٌ اُسْتُقِيَ مِنْهَا
عَشْرُ دِلَاءٍ فَإِنْ ذَابَتْ فِيهَا اُسْتُقِيَ مِنْهَا أَرْبَعُونَ دَلْوًا إِلَى خَمْسِينَ دَلْوًا و هرگاه در چاه فضله آدمی ده دلو آب بکشند پس اگر از هم
بپاشد در چاه چهل یا پنجاه دلو بکشند ... چنانکه در مسلک گذشت و روایتی قوی است و در آن واقع است چهل یا پنجاه نه پنجاه تا و اگرچه در روایت
ضعیفی است علما عمل کرده اند و قائل به پنجاه شده اند که بیشتر بهتر و پیش گذشت در صحیحه ابن بزیع که چند دلوی میکشند یا چیزی نمیکشند و در صحیحه
علی بن جعفر نیز گذشت الحال پس اظهر استحباب نزح است و چند دلو که اقلش سه است کافیست و باین روایت عمل نمودن بهتر است
والله تعالی یعلم وَالْبِئْرُ إِذَا كَانَ إِلَى جَانِبِهَا كَنِيفٌ فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ صُلْبَةً فَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا خَمْسُ أَذْرُعٍ وَإِنْ
كَانَتْ رِخْوَةً فَسَبْعُ أَذْرُعٍ و چاه هرگاه در جانب آن آبخانه باشد که چاله اش باب رسیده باشد پس اگر زمین سخت باشد
مراد از آنست یعنی سنت است که چاه و چاله پنج زرع باشد بگز دست و اگر زمین سست باشد مراد آنست پس سنت است هفت گز

باب المیاه و طهرها و نجاستها

است و همین مضمون را کلینی در روایت قوی نقل کرده است و بجای صلب کوه گفته است و بجای رخوه سهل گفته است که دامن کوه باشد و صدوق رضی الله عنه
فضیده است که حضرت صلوات الله علیه بر سبیل مثال گفته است و علما متابعت او کرده اند و ممکنست که روایتی دیگر بصدوق رسیده باشد
بهمین عبارت که نقل کرده باشد از او در روایات معتبره که یکی از آنها حسن کالصحیح است وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم جهت اعتبار فرموده اند و در روایتی واقعشده است که ظاهر آن بلندی و پستی قرار است بانمعنی که مقر آب مختلف میباشد هرگاه چاه را کنده باشند
سه گز بآب رسیده باشد ممکنست که چاله را سه گز ونیم کنند تا بآب رسیده باشد بنا براین چاه بچاله میآید نه برعکس و این را تجربه کردیم و فوقیت
جهت چنانکه از روایت معتبره ظاهر میشود دانست که مجرای همه چشمها از جانب شمالست و آن از قطب شمالیست تا مغرب اعتدال پس اگر
چاه در آن طرف باشد و چاله در طرف جنوب باشد و آن مقابل شمالست از قطب جنوبی تا مشرق اعتدال بلند است چون آبها از آنجا
میاید پس اول بچاه میرسد و دیگر بچاله و برعکس چاله فوقست و اگر چاه در طرف صبا باشد و آن از قطب شمالی است تا مشرق اعتدال
چاله در طرف دبور باشد مقابل آن از مغرب اعتدال تا قطب جنوبی و برعکس مساوی اند پس احتمالات بسیار میشود زیرا که زمین یا سست است یا سخت
و بر هر احتمالی یا مقر چاه بلند است یا چاله یا مساوی اند و دو در سه شش صورت میشود و این شش را در سه صورت جهت زدیم که فوقیت چاه است
یا فوقیت چاله یا تساوی هیجده صورت میشود و چون اگر یکی از این سه باشد پنج گز کافیست پس نه صورت پنج ذرعست که زمین صلب است و سه
صورت فوقیت قرار چاه نیز پنج ذرع است و در سه صورت تساوی مقر و تحتیت آن دو صورت شش فوقیت جهت است پس چهارده
صورت پنج ذرع کافیست و چهار صورت هفت ذرع است و باندک تاملی ظاهر میشود که تقسیم به بیست و چهار صورت بی وجه است
چون تساوی جهت را دو صورت کرده اند یکی آنکه چاه در مغرب باشد و چاله در مشرق و برعکس و هرگاه هر دو یک حکم داشته باشند
و داخل تساوی باشد پس دو صورت کردن بیفایده خواهد بود و این تقسیم مشهور است و در بعضی از روایات در طرف قلت سه و چهار
واقعشده است و در طرف کثرت دوازده واقعشده است در جهت و با تساوی جهت هفت ذرع واقعشده است و در بعضی از نسخ نه ذرع
پس اگر در چهارده صورت پنج ذرع باشد و در باقی دوازده بهتر است و اگر در طرف قلت هفت ذرع باشد بهتر و الله تعالی یعلم وقال
الرضا صلوات الله علیه لیس یکره من قرب و لا بعد بئر یغتسل منها و یتوضأ ما لم یتغیر الماء و حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که نجس نمیکرداند قرب و بعد بالوعه چاهیرا که از آب آن چاه غسل کنند و وضو سازند مادام که آب چاه متغیر نشود و این حدیث را
کلینی بسند حسن از محمد بن القسم ثقه که کتاب او نزد صدوق بوده است و طریق صدوق باو حسن کالصحیح است روایت کرده است از
ابوالحسن الرضا صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت از چاهیکه میان آن و چاله پنج گز باشد یا بیشتر یا کمتر حضرت فرمودند که ضرر ندارد
قرب و بعد چاله بچاه و وضو میتوان ساخت و غسل میتوان کرد مادام که آب چاه متغیر نشود و چون صدوق خواسته است که اختصار
کند باعث اختلال معنی شده است اما مآل هر دو معنی یکیست و ظاهرش آنست که چاه بملاقات نجاست نجس نمیشود و ممکنست که مراد
این باشد که تا متغیر نشود علم بوصول نجاست حاصل نمیشود و غالبا داول اظهر است و روی عن ابی بصیر انه قال نزلنا فی دار
فیها بئر الی جنبها بالوعة لیس بینهما الا نحو من ذراعین فامتنعوا من الوضوء منها فشق ذلک علیهم فدخلنا
علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فاخبرناه فقال توضؤا منها فان لتلک البالوعة مجاری تصب فی واد ینصب فی البحر و طریق
صدوق بابو بصیر موثق است و او ذکر کرده است که جمعی در خانه چاهی بود که در جنب آن چاله بود که فاصله میان چاه و چاله تقریبا دو ذرع
بود پس بایشان ... از آب آن چاه که ... بر ایشان مشکل شد که ... آب را از بیرون بیاورند پس همه
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتیم و واقعه را عرض نمودیم پس حضرت فرمودند که از آن چاه وضو سازید که آن چاله را راهی
هست بجوئی که آن جوی بدریا میرود یا بآنکه ممکنست که در مدینه مشرفه بیت الخلاها را بهم راه داده باشند و در زیر زمین چنانکه چاههای
نجف اشرف همه بهم راه دارند و همه سر بدریا گذارند چون دریا نزدیک است و ممکنست که مراد این باشد که چون آب زیر زمین بهم
راه دارند و بدریا نیز اتصال دارند کنایه از ماده باشد که چون هر دو ماده دارند دیر متغیر میشود و تا متغیر نشود نجس نمیشود و متی وقع فی
البئر شیء فغیر ریح الماء وجب ان ینزح الماء کله فان کان کثیرا و صعب نزحه فالواجب ان یتکاری علیه اربعة
رجال یستقون منها علی التراوح من الغدوة الی اللیل و هرگاه چیزی در چاه افتد و بوی آب را متغیر سازد و واجبست
که جمیع آب را بکشند پس اگر آب بسیار باشد و مشکل باشد کشیدن آب آن چاه واجبست که کرایه کنند چهار کس که آب بکشند بعنوان آنکه دو بدو

انکار ... چاله ... و تساوی
که ... چاه ... بالوعه
تا متغیر نشود
فرود آمدیم که در آن خانه
چاه ... متغیر ...

که بار راحت بیشتر از صبح تا شام و این معنی در حدیث کالصحیح واقع شده است و صدوق از آن خبر برداشته است چون در آن
خبر میرسد از حضرت صلوات الله علیه از سگ و موش و خوک حضرت میفرماید که کل آب را بکشند پس اگر آب غلبه کند تراوح
کنند پس آنکه واقع شده است در اینها که کل را بکشند حمل میباید کرد بر صورت تغیر آب تا جمع شود در میان اخبار چنانکه شیخ نیز چنین
کرده است ولیکن چون تمام کشیدن را سنت میدانیم همچنین تراوح را سنت میدانیم و آنچه ظاهر میشود از دو خبر صحیح و یک خبر
موثق کالصحیح آنست که هرگاه متغیر شود چاه آنقدر بکشند که بوی بد او زایل شود و ظاهر همه این اخبار آنست که چاه بملاقات نجاست
نجس نمیشود زیرا که تا تغیر نیست نجاست نیست و چون تغیر زایل شد چنانستکه سگ را از چاه بیرون برند پس اگر [illegible] نمیباید
که بعد از تغیر که حیل دیگر بکشند لهذا بعضی که قایلند بنجاست استثنای مقدر را بانمعنی را قایلند و جمعی دیگر بانمعنی قایلند که تا تمام کشند
ان مقدار را یا بکه اگر در سگ سی دلو کشند و تغیر زایل شود ده دلو دیگر میکشند چنانکه محقق در معتبر قایل شده است بانمعنی و اما کیفیت
تراوح پس جمعی گفته اند که دو کس دو کس بکشند باین عنوان که یکی در چاه رود و دلو را پر کند و دیگری از بالا بکشد بهمان عنوان و اقل
میباید که چهار کس باشند و اگر بیشتر باشند ضرر ندارد و بعضی گفته اند که هر دو بر لب چاه ایستاده بکشند و سه کس کافیست بواسطه
راحت دادن بانکه یکی مدد یکی بدهد و یکی استراحت کند و همچنین تا شام و اگر شش کس باشند احوط است که یکی اندرون چاه باشد
و دو کس بالا و این سه کس دیگر که مانده شوند سه دیگر تا عمل بهر دو قول کرده باشند و مشهور آنست که همه نماز جمعه میتوانند رفت و
همچنین نماز جماعت و با هم چیزی میتوانند خورد و بهتر آنستکه در وقت استراحت چیزی بخورند و باز مشهور آنستکه روز صوم اعتبار
دارد بانکه اول صبح بلکه اندکی پیشتر از باب مقدمه مشغول نزح شوند و تا شام بلکه اندکی بعد از شام داخل کنند و بعضی گفته اند که
این روز تنها در کار نیست و روز طول کافیست و اینها بر سبیل استحباب است و الله تعالی یعلم و دیگر مشهور آنستکه هر جا که تمام آب را باید کشید
و متعذر باشد تراوح میباید کرد و حجتی بر ظاهر نیست چنانکه گذشت که همه جا نزح بر سبیل استحباب است **و اما ماء الحمّات فانّ
النبی صلی الله علیه وآله انما نهی ان یستشفی بها ولم ینه عن التوضؤ بها وهی المیاه الحارة التی تکون فی الجبال
یشم منها رائحة الکبریت وقال صلی الله علیه وآله انها من فیح جهنم** و اما آبهای گرم پس بدرستیکه حضرت رسولخدا صلی الله علیه وآله نهی فرمود
که طلب شفا از آن نکنند و نهی نفرمود که از آن وضو نسازند و آن آبهای گرمیست که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و حضرت فرمود
که این آبها از نسیم و بوی جهنم است و غرض از استشفا آنست که الهی در هر حالی پناه بجانب اقدس او برند بلکه غرض الهی از بلاها همین است
که بندگان از خداوند خود دفع بلا را طلب کنند و بسبب استجابت دعوات و تضرعات اعتقاد ایشان بخدا و رسول و ائمه زیاده
شود و بسبب محبت و قرب الهی شود و لهذا مخلص مانند ابراهیم بحضرت جبرئیل گفت **اما الیک فلا** در وقتیکه میخواستند
او را در آتش اندازند همه فرشتگان خود را عرض نمودند در مدد و قبول نفرمود تا آنکه روح الامین رسید و گفت **هل لک من حاجة**
آیا ترا حاجتی هست حضرت فرمود که اما بتو ندارم گفت از آنکه داری بطلب حضرت گفت که او عالم است بحال من چه احتیاج است بسؤال
و این معنی مخصوص جمعی از مقربان است و جمعی دیگر حسب الامر با دیگران متابعت کنند بزبان دعا میکنند و در دل باو گذاشته
اند و دعای ایشان مشروط است برضای الهی که اگر حق سبحانه و تعالی مصلحت داند مستجاب سازد و الا فلا و این حدیث را کلینی بطرق
متعدده نقل کرده است **وان قطر خمر او نبیذ فی عجین فقد فسد ولا بأس ببیعه من الیهود والنصاری بعد ان یبیّن
لهم والفقاع مثل ذلک** و اگر قطره خمر یا نبیذ از شرابهای دیگر در خمیری افتد آن خمیر فاسد و ضایع میشود از جهت حرمت
و نجاست علی المشهور و در این صورت باکی نیست که بیهودان و گبران عیسوی مذهب بفروشند بشرط آنکه بگویند بایشان که
عیب دارد و فقاع که بوزه است نیز همین حال دارد و حدیثی در این باب وارد شده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
بسند قوی و احادیث بسیار وارد شده است در حرمت بیع خمر پس حکمت که جمع کنیم بانکه در اینجا شراب نفروخته است چون
شراب مستهلک شده است بلکه خمیر نجس فروخته است و دور نیست که اظهار این عیب از این جهت باشد که شرعا ایشان نیز
مکلفند بنخوردن و اگر بخورند گناهان ایشان زیاده شود و احوط آنست که نفروشند بلکه دفن کنند یا بخورد حیوانات دهند چنانکه
[illegible] **و سئل عمار بن موسى الساباطی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یجد فی انائه فارة وقد توضأ من ذلک الاناء مرارا
او اغتسل منه او غسل ثیابه وقد کانت الفارة متفسخة فقال ان کان راها فی الاناء قبل ان یغتسل او یتوضأ او یغسل ثیابه ثم فعل**

و دو خبر حسن کالصحیح

و دو خبر قوی کالصحیح

و اینها که مانده شوند استراحت کنند و دو کس دیگر بکشند

و فروع بسیار در این مسئله ذکر کرده اند و احتیاط ظاهر است [illegible]

که بندگان [illegible]

باب المیاه وطهرها ونجاستها

ذلک بعد ما راها فی الاناء فعلیه ان یغسل ثیابه ویغسل کلما اصابه ذلک الماء ویعید الوضوء والصلوة وان کان انما راها بعد ما فرغ من ذلک وفعله فلا یمس من الماء شیئاً ولیس علیه شیء لانه لا یعلم متی سقطت فیه ثم قال لعله ان یکون انما سقطت فیه تلک الساعة

التی راها طریق صدوق بعار موثق است کالصحیح و او از حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی که در ظرفش موشی بیابد و حال آنکه از آن ظرف مکرر وضو ساخته باشد یا غسل کرده باشد یا جامها راشسته باشد و مع هذا موش هم از هم پاشیده که ظاهرش این باشد که مدتی پیش از این در آن ظرف مرده باشد پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر این موش را در آن ظرف دیده باشد پیش از غسل یا وضو یا شستن جامه و بعد از دیدن موش این کارها کرده باشد پس لازمست که جامها را بشوید و هرچه را این آب بآن رسیده است بشوید و وضو را اعاده کند که باطل بوده است وضوی سابق و نماز را اعاده کند که نمازش صحیح نبوده است و اگر این موش را بعد از آن دیده باشد که این کارها کرده باشد دیگر ملاقات نکند بعد از این آن آب را و چیزی نیست بسبب آنچه کرده است و اعاده وضو و نماز نمیکند زیرا که علم ندارد که این موش کی در این ظرف افتاده است شاید موشی از هم پاشیده در این ساعت در آن ظرف افتاده باشد و پیشتر نیفتاده باشد حاصل آنکه در نجاست علم یقینی میباید و علم عادی اعتبار ندارد چنانکه در اینجا علم عادی هست مع هذا اعتبار نفرمودند و مؤید این خبر اخبار بسیار است که بعضی از آنها خواهد آمد وسئل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل الجنب هل یجزیه من غسل الجنابة ان یقوم فی المطر حتی یغسل راسه وجسده وهو یقدر علی ما سوی ذلک فقال اذا غسله اغتساله بالماء اجزئه ذلک و بسند صحیح سؤال کرد علی از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مردیکه جنب باشد آیا کافیست او را از جهت غسل جنابت که در باران بایستد تا سر و بدنش را بشوید و حال آنکه آبی دیگر بهم رسد که بآن غسل کند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بنحویکه از آب غسل کند کافیست و ظاهرش آنست که نیت غسل کند و اول قصد شستن سر بکند و دیگر بدن یا بعد از آن قصد جانب راست و بعد از آن قصد جانب چپ کند یا اگر باران عظیم باشد که بیک دفعه عرفی همه را فرا گیرد بعنوان جریان برسد کافیست و بدل غسل ارتماسی خواهد بود و باز بسند صحیح از برادرش سؤال میکند که هرگاه شخصی خواهد که وضو بسازد و باب باران اعضای وضو را بشوید آیا مجزیست حضرت فرمودند که اگر بنحو وضو بشوید صحیح است و مجزی است بانکه نیت کند و اول رو را بباران دارد تا شسته شود و دیگر دست راست و دیگر دست چپ بعد از آن مسح سر کند بآب وضو که آب باران داخل آن نشود که آب جدید شود و همچنین مسح پاها و اولی اینست آنچه علما ذکر کرده اند که هرگاه شخصی در میان حوضی یا نهری باشد رو را بر آب زند بعد از نیت و دیگر دست راست و دیگر دست چپ را و بعد از آن مسح سر و پا کند بعنوانیکه باب جدید نباشد بلکه اگر زیر آب باشد و نیت بکند و اول رو را از آب بیرون آورد و بعد از آن دست راست را بیرون آورد و دیگر دست چپ را بقصد شستن صحیح است بشرط آنکه مسح باب جدید نباشد و روی اسحق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام ان اباجعفر علیه السلام کان یقول لا باس بسؤر الفارة اذا شربت من الاناء ان یشرب منه و یتوضأ منه و بسند کالصحیح روایت کرده است اسحق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که باکی نیست بباز مانده موش هرگاه از ظرفی آب خورده باشد آن آب را میتوان خورد و میتوان وضو ساخت و پیشتر گذشت که مکروه است سؤر فاره و لا باس منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهت است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که از آن حضرت سؤال نمودند از موش و عقرب و امثال اینها اگر بآبی روند و زنده در آیند آیا از آن آب میتوان خورد و وضو میتوان کرد حضرت فرمودند که سه کف آب از آنجا بریزند و باقی را بخورند و وضو سازند و ظاهر است سبب اینست که ریختن کراهت تخفیف یابد و ممکن است که زایل شود بالکلیة والوزغة اذا وقعت فی البئر نزح منها ثلث دلاء و هرگاه چلپاسه در چاه افتد از آن سه دلو آب میکشند و بمضمون سه حدیث وارد شده است و شیخ زین الدین علیه الرحمه ذکر کرده است که حدیث ندارد و از روی غفلت واذا ذبح رجل طیرا مثل دجاجة او حمامة فوقع بدمه فی البئر نزح منها دلاء و اگر شخصی مرغی را بکشد مثل مرغ خانگی یا کبوتر و با آن خون بچاه افتد از آنجا چند دلو بکشند و بر این مضمون صحیحه علی بن جعفر و موثقه عمار دلالت میکنند و قریب باین گذشت وسئل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن رجل ذبح شاة فاضطربت فوقعت فی بئر ماء واوداجها تشخب دما هل یتوضأ من تلک البئر قال ینزح منها ما بین الثلثین دلوا الی الاربعین دلوا ثم یتوضأ منها

وسؤال کرد علی پسر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از برادرش از شخصی که گوسفندی را بکشد و دست و پا بزند تا خود را بچاه اندازد و خون از رگهای او روان باشد و خونها در چاه رود آیا از آن آب چاه وضو میتوان ساختن حضرت فرمودند که از سی دلو تا چهل دلو بکشند و بعد از آن وضو بسازند و سند صدوق بعلی بن جعفر صحیح است و ظاهرش آنست که هرگاه خون گوسفندی در چاه رود آب چاه را متغیر میسازد و چون این مقدار آب بکشند تغیر آن برطرف میشود و اگر متغیر نشده باشد نزح مستحب خواهد بود بدانکه در خون قلیل و کثیر خلافی عظیم هست در میان علما و اکثر برآنند که از برای قلیل ده دلو میکشند و از جهت کثیر پنجاه دلو و اخباریکه در خون وارد شده است در قلیل دلالت ندارد و در کثیر حدیث علی بن جعفر و اقوال اکثر دلیل ندارد و آنچه صدوق گفته است حق است و اگر از جهت خونهای غیر خون گوسفند پنجاه دلو بکشند با کثرت بهتر است و اکثر علما گفته اند که از جهت خون حیض و نفاس و خون استحاضه و خون نجس العین جمیع آب را بکشند و آن نیز دلیلی ندارد و ظاهر آن خونها نیز مثل سایر خونها بوده باشد و اگر بکشند احوط است و همچنین هرچه نصی در آن نباشد مثل منی و بول زن و بول صبیه و ملاقات کافر چاه را بآنکه برود در چاه و بیرون آید و همچنین خوک اگر زنده بیرون آید یا فضله سگ و گربه و سایر فضلات نجس غیر فضله انسان بهتر آنست که تمام آب را بکشند اگرچه ظاهر آنست که واجب نیست والله تعالی یعلم

وَسَئَلَ یَعْقُوبُ بْنُ عُثَیْمٍ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ بِئْرُ مَاءٍ فِی مَائِهَا رِیحٌ یَخْرُجُ مِنْهَا قِطَعُ الْجُلُودِ فَقَالَ لَیْسَ بِشَیْءٍ لِاَنَّ الْوَزَغَ رُبَّمَا طَرَحَ جِلْدَهُ اِنَّمَا یَکْفِیکَ دَلْوٌ وَاحِدٌ از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال نمود که چاهی داریم و بو کرده است و پارهای پوست بیرون میآید که ظاهرش آنست که حیوانی در چاه مرده باشد پس کیم حضرت فرمود که باکی نیست گاه باشد که پوست چلپاسه باشد که در زندگی میاندازد مثل مار یک دلو کافیست که بکشی و این حدیث نیز دلالت میکند که احتمالات دور کافیست بواسطه عدم نجاست یا عدم نزح وجوباً یا استحباباً و چون کراهتی در خاطرش بود حضرت فرمودند که یک دلو آب بکشد و سند صدوق بیعقوب صحیح است و کتابش معتمد است بنابراین کالصحیح است با آنکه در سند ابن ابی عمیر هست و اجمعت العصابه برا و هست یعنی اجماع شیعه است که هرگاه از یکی از پیشتر کسی اسامی ایشان در مقدمه گذشت صحیح شود که ایشان حدیث را گفته اند آن حدیث صحیح است و بنابراین صدوق حکم کرده است بصحت خبرهای او و امثال او

وَسَئَلَ جَابِرُ بْنُ یَزِیدَ الْجُعْفِیُّ اَبَا جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّامِّ اَبْرَصَ یَقَعُ فِی الْبِئْرِ فَقَالَ لَیْسَ بِشَیْءٍ حَرِّكِ الْمَاءَ بِالدَّلْوِ جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد از چلپاسه که در چاه افتد حضرت فرمودند که قصوری ندارد آب را حرکت ده بدلو یعنی دلو را بآب زن که اگر زهری بآب داده باشد متفرق شود و ضرر نرساند یا کنایه باشد از یک دلو آب کشیدن و آنکه در این حدیث حرکت آب و یک دلو واقع شده است از آن جهت است که زنده مرده است و سه دلو که پیش گذشت در صورتیست که در چاه مرده باشد و هفت دلو که میآید در صورتیست که از هم پاشیده باشد پس منافاتی نیست در میان این اخبار و جابر ثقه عظیم الشأن است و کتابش نزد صدوق بوده است و از کتاب او روایت کرده است و سندی که ذکر کرده است در فهرست بجابر و در آن ضعفی هست باصطلاح متأخرین و چون کتاب از مشاهیر کتب بوده است سند را تیمنا ذکر کرده و جعفی قبیله ایست از قبایل عرب که در یمن میباشند و در فهرست احوال همه اصحاب اصول مذکور خواهد شد و جابر از اصحاب اصول است و مراد از اصول چهارصد اصل است که علما شیعه از میان چندین هزار کتاب که در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم تصنیف کرده بودند آن چهارصد کتاب را اعتبار کردند و آنها را اصول نامیدند چنانکه در مقدمه گذشت و بواسطه تکرار ذکر کرده میشود و بعضی از لغات که بسیار است از احادیث و زغ را سام ابرص میگویند و آنرا نیز آفتاب پرست میگویند چون غالب اوقات در صحرا رو بآفتاب دارد و سام ابرص یعنی صاحب زهر پیس هم زهر دارد و هم بدنش سیاه و سفید است گویا پیسی دارد

وَسَئَلَ یَعْقُوبُ بْنُ عُثَیْمٍ عَنْ سَامِّ اَبْرَصَ وَجَدْنَاهُ فِی الْبِئْرِ قَدْ تَفَسَّخَ فَقَالَ اِنَّمَا عَلَیْكَ اَنْ تَنْزَحَ مِنْهَا سَبْعَ دِلَاءٍ فَقَالَ لَهُ فَثِیَابُنَا قَدْ صَلَّیْنَا فِیهَا نَغْسِلُهَا وَنُعِیدُ الصَّلٰوةَ قَالَ لَا و یعقوب از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد چون آنحضرت از پیش گذشته بود و احتمال حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز دارد و چون پیشتر از آنحضرت احوال چاه پرسیده بود که سام ابرصی در چاه یافتیم که از هم پاشیده بود حضرت فرمود که بیش از این بر تو نیست که هفت دلو آب بکشی پس عرض نمود که جامهای که با آب شسته ایم مرتبه دیگر بشوئیم و نماز را اعاده کنیم حضرت فرمودند که نه و ظاهر نزح از جهت زهر باشد نه از جهت نجاست و

الْعَظَایَةُ اِذَا وَقَعَتْ فِی اللَّبَنِ حَرُمَ اللَّبَنُ وَیُقَالُ اِنَّ فِیهَا السَّمَّ که آن نیز از اصناف وزغ است و اکثر اوقات

احتراز از خون گوسفند کشته باشد نجاست از نجس العین

همه را

حکم بطرف ابن ضرر

بیرون آید

حکم حیوان پوست که در چاه یافته ...

حکم وزغ ... که در چاه باشد ...

و معمول میباشد و از مالی میکویند اگر در شیر افتد آن شیر حرام میشود و میکویند که زهر دارد و چون در شیر میافتد زهر خود را بشیر میدهد و تجربه
کرده ایم که تاثیر زهرش در شیر بیشتر از چیزهای دیگر است و این عبارت موثقه عمار است و در تهذیب و قال است و این ظاهر است که حضرت
صادق علیه السلام فرموده باشند و متعارف نیست که بفرمایند که همچنین میکویند مگر وقتیکه اعتقادی بآن سخن نداشته باشند و اگر اعتقاد داشته باشند
حکم بحرمت شیر میکردند و ظاهر این غلط از نساخ باشد نه از صدوق و مؤید حدیث عمار است حدیث صحیح دیگر که حضرت فرمودند که چغزیکه
و زغه در آن افتد از آن مشغ نمیتوان شد وَاِنْ وَقَعَتْ شَاةٌ وَمَا اَشْبَهَهَا فِي بِئْرٍ يُنْزَحُ مِنْهَا تِسْعَةٌ اِلَى عَشَرَةِ دِلَاءٍ و اگر کوسفندی یا چیزیکه
در جثه مثل کوسفند باشد در چاه بمیرد نه دلو میکشند تا ده دلو و این روایت موثق اسحق بن عمار است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه اما روایت تسع او عشر است و تغییر او بالی در سه جا واقع شده و ظاهر از نساخ باشد و اگر در آنچه گذشت توجیهی میتوانست کرد اما در اینجا
توجیه نمیتوان کرد ممکن است که مراد صدوق در هر سه جا اشاره باین باشد که نهایت آنچه در اینجا در کار است ده است و در اینجا نه چاه است
و حیله است در سابق والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَتْ فِي الْمَدِينَةِ بِئْرٌ فِي وَسَطِ مَزْبَلَةٍ فَكَانَتِ الرِّيحُ تَهُبُّ
فَتُلْقِي فِيهَا الْقَذَرَ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَوَضَّأُ مِنْهَا فرمودند که در مدینه چاهی بود در میان مزبله و آن محل
انداختن سرکین حیوانات است پس بسیار بود که باد میآمد و از این کثافتها در چاه میریخت و حضرت از آن چاه وضو میساختند و این حدیث
دلالت ظاهری دارد بر طهارت چاه و صریح نیست زیرا که سرکین مطلقا نجس نیست مگر سرکین حیوانیکه گوشت او را نخورند و شاید که
چنین سرکینی در آنجا نبوده باشد بلکه ظاهر آنستکه سرکین را در ماکول اللحم اطلاق میکنند مع هذا منقول است که حضرت فرموده اند که آنجا را
پر کردند وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْبِئْرِ تَقَعُ فِيهَا الْمَيْتَةُ فَقَالَ اِنْ كَانَ لَهَا رِيحٌ نُزِحَ مِنْهَا عِشْرُونَ
دَلْوًا محمد بن مسلم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد از چاهی که در آن چاه مرداری بیفتد پس حضرت
فرمودند که اگر آن میته بدبو شده است بیست دلو آب بکشند و این حدیث بسند صحیح وارد شده است و اکثر او ثقات حدیث محمد
ابن مسلم که در این کتاب است در کلینی یا تهذیب هست بسند صحیح و سند این کتاب قوی است و ظاهر اصحیح باشد زیرا که علاء بن رزین
رسیده است و صدوق طرق صحیحه بعلاء دارد یا آنکه کتاب محمد بن مسلم که از ارکان اربعه است در شهرت مانند آفتاب بوده مع
هذا صدوق حکم بصحت آن کرده است ولیکن علما باین حدیث عمل نکرده اند چون مجملست و احادیث مفصله بر خلاف این هست
و ظاهر اعمل توان کرد در میته که بخصوص آن از حضرت منقول نباشد والله تعالی یعلم وَسَأَلَ كُرْدُوَيْهِ الْهَمْدَانِيُّ اَبَا الْحَسَنِ
مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنْ بِئْرٍ يَدْخُلُهَا مَاءُ الطَّرِيقِ فِيهَا الْبَوْلُ وَالْعَذِرَةُ وَاَبْوَالُ الدَّوَابِّ وَاَرْوَاثُهَا
وَخُرْءُ الْكِلَابِ فَقَالَ يُنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْوًا وَاِنْ كَانَتْ مُبْخِرَةً بضم میم و کسر خا کردویه از حضرت سؤال نمود که چاهی که داخل میشود در آن
چاه آب راه و در آن آب هست بول و عذره آدمی و بولهای حیوانات و سرکین حیوانات و فضله سگها پس حضرت فرمودند که از آن
چاه سی دلو بکشند و اگر چه چاه بدبو شده باشد و شیخ طوسی بسند صحیح همین حدیث را روایت کرده است از کردویه و بجای ماء الطریق
ذکر کرده است و دور نیست که تغییر از نساخ شده باشد یا کردویه مکرر گفته باشد یا مکرر عرض نموده باشد و علی ای حال مراد از آب راه نیز
آب باران است و سند ابن بابویه بکردویه کالصحیح است و حال او ظاهر نیست و لیکن چون صحیح است از ابن ابی عمیر علما بآن عمل
کرده اند و شبهه کرده اند که هرگاه بواسطه بول چهل دلو باید کشید و بواسطه عذره چهل یا پنجاه و بواسطه فضله سگ تمام را همه که
جمع شوند سی دلو باید کشید و جواب گفته اند که چون آب باران با اینها جمع شده است شاید حکم نجاست اینها را تخفیف داده باشد
یا آنکه آب چاه بنای آن چنین بر اختلاف متفقات و اتفاق مختلفات است چنانکه گذشت و ظاهر سخن آنست که این اختلافات
دلیل طهارت است و چون جمعی قایل نجاست شده اند بر ایشان این اشکالات و غیر این وارد شده است از آنجمله هرگاه یکی کر
از آب چاه بکشند باجماع علما بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر همین کر در اندرون چاه باشد با صد کر دیگر و ماده داشته که صد هزار
کر بوده باشد که هر چند کشند بیرون آید اگر گربه بول کند در آن همه نجس شود و همه را باید کشید و جواب گفته اند که احکام شرعی بعقل
درست نمیشود نمی بینی که اگر شخصی هزار فسق بکند یا بگوید من نمیدانم که حضرت سید المرسلین رسول است در آن فسوق کافر نمیشود
و باینکلمه کافر میشود و این اشکالات از این جهت است که مدار اکثر بر تقلید پیشینیان است بلکه شیخ طوسی رحمه الله چنانکه سید ابن
طاوس رحمه الله ذکر کرده است که بعد از شیخ طوسی مفتی علی التحقیق بهم نرسید بلکه همگی مقلد شیخ اند این همه احادیث صحیحه را

یا نقیع بسیم و فتح ع

فیها ماء الطریق

طرح نموده اند و دست باحادیث ضعیفه زده اند چنانچه شیخ گفته است که اگر باین حدیث عمل کنیم همه عمل کرده ایم و اگر بآن احادیث عمل کنیم انها را طرح می باید کرد و غافل شده اند که عکس است مثلا اگر عمل بطهارت چاه کنیم این اخبار را حمل بر استحباب خواهیم کرد و همه عمل کرده ایم و اگر بنجاست قایل شویم اخبار طهارت را همه ترک کرده ایم و اگر گویند که احتیاط این است و این حرفی نیست و لیکن احتیاط واجب نیست و الله تعالی یعلم وَلَا یَجُوزُ لِلرَّجُلِ اَنْ یَبُولَ فِی الْمَاءِ الرَّاکِدِ فَاَمَّا الْمَاءُ الْجَارِی فَلَا بَأْسَ اَنْ یَبُولَ فِیهِ وَلٰکِنْ یُتَخَوَّفُ عَلَیْهِ مِنَ الشَّیْطَانِ و جایز نیست که شخصی بول کند در آب ایستاده اما آب جاری پس باکی نیست که در انجا بول کنند و لیکن خوف این هست که شیاطین بر این کس مسلط شوند و دیوانه یا فاسق شود و شیخ طوسی حدیث صحیحی نقل کرده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در آب روان بول کند و مکروه است که در آب ایستاده بول کند و در حدیث موثق ابن بکیر روایت کرده است که باکی نیست بول در آب جاری اگر روان باشد یعنی مثل چشمه ایستاده نباشد و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمود که جایز است در آب بول کردن و لیکن خوف تسلط شیطان است و در روایتی موثق کالصحیح وارد شده است که از آنحضرت پرسیدند که در آب جاری بول میتوان کرد حضرت فرمود که باکی نیست و در روایتی دیگر وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی کرد از بول کردن در آب جاری مگر در حالت ضرورت و فرمود که آب را اهلی هست و در حدیث صحیح از حضرت صادق وارد شده است که بول مکن در آب ایستاده که هر که بول کند و باو برسد بلائی ملامت نکند مگر خود را و اگر برسد باو بلائی از آن خلاصی ندارد مگر انکه خدا خواهد و شیخ طوسی و جمعی کثیر از علما استدلال کرده اند باین اخبار بر انکه آب جاری بملاقات نجاست نجس نمیشود و آب ایستاده اگر کم اندک است نجس میشود در جائیکه حضرت بلفظ کراهت فرموده است و اگر کراست نجس نمیشود انجاکه حضرت فرموده اند که باکی نیست و نجاست با کثرت پس مشکل است استدلال کردن باین اخبار است که چون آب اهلی دارد از ملک و جن اگر ایستاده باشد و کسی بول کند گویا بر سر ایشان بول کرده است و سبب تسلط جنیان میشود بر او و اگر روان باشد کراهت دارد و لیکن مثل ایستاده است مثل انکه جمعی براه روند و بولی از ناودان بر سر ایشان آید یا در مجلسی نشسته باشند و کسی بر سر ایشان بول کند فرق بسیار هست و مقام اقتضای اینمعنی میکند نه طهارت و نجاست و الله تعالی یعلم وَقَدْ رُوِیَ اَنَّ الْبَوْلَ فِی الْمَاءِ الرَّاکِدِ یُورِثُ النِّسْیَانَ و در روایات بسیار وارد شده است که بول کردن در آب ایستاده سبب فراموشی است و آن هم از شیطان است و ظاهر این اخبار انستکه در آب بول کردن بداست اگر بر روی آب بول کنند و آن بول بآب برود و یا بول در ظرفی باشد و در آب ریزند کراهتش کمتر است و بهتر انستکه در آب ایستاده نریزند و اولی انستکه غایط در آب نکنند و نریزند بلکه سایر نجاسات مثل خون و منی اگرچه جزم بکراهت اینها مشکلست و الله تعالی یعلم بَابُ ارْتِیَادِ الْمَکَانِ لِلْحَدَثِ وَالسُّنَّةِ فِی دُخُولِهِ وَالْآدَابِ فِیهِ اِلَی الْخُرُوجِ مِنْهُ بابی است در بیان مسائل طلب کردن جای اسْتِنْجا از جهت بول و غایط و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در داخل شدن در بیت الخلاء و مستحباتی که در انجا میباید بجا آوردن تا وقت بیرون آمدن از انجا قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ کَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَشَدَّ النَّاسِ تَوَقِّیًا لِلْبَوْلِ وَمِنَ الْبَوْلِ حَتّٰی اَنَّهُ کَانَ اِذَا اَرَادَ الْبَوْلَ عَمَدَ اِلٰی مَکَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْاَرْضِ اَوْ مَکَانٍ یَکُونُ فِیهِ التُّرَابُ الْکَثِیرُ کَرَاهِیَةَ اَنْ یَنْضَحَ عَلَیْهِ الْبَوْلُ حضرت صادق فرمودند که حضرت رسول از همه کس احترازش از بول بیشتر بود و یا بواسطه بول که مبادا ترشح کند نهایت احتیاط میفرمودند تا انکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا بجائی که خاک نرم بسیاری بود میرفتند که مبادا بول ترشح کند و این حدیث را شیخ در حسن کالصحیح روایت کرده است و کلینی باسناد قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که از جمله علم یا از علامات علم آنست که از جهت بول خود جای بسیار که ترشح نکند و شیخ باسناد قوی از سلیمان جعفری روایت کرده است که شبی در خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم در راه مکه پس چون آخر شب شد حضرت برخواستند و دور رفتند و بر بلندی برآمدند و بول کردند و وضو ساختند و فرمودند که از فقه و علم مرد است که طلب کند موضعی از جهت بولش و جامه خود را انداختند بر بالای او و نماز شب گذاردند و در احادیث کثیره صحیحه وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بیشتر عذاب قبر از جهت استخفاف و سهل انگاری در بول است وَکَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِذَا اَرَادَ دُخُولَ الْمُتَوَضَّأِ قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ

و در حدیث تقیید کرده بآنکه باکی نیست در آب جاری ح

بلکه ظاهر این اخبار ح

الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اَللّٰهُمَّ اَمِطْ عَنِّي الْاَذٰى وَاَعِذْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَاِذَا اسْتَوٰى جَالِسًا لِلْوُضُوْءِ قَالَ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّي الْقَذٰى وَالْاَذٰى وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ وَاِذَا تَزَحَّرَ اَوْ اَنْزَحَ قَالَ اَللّٰهُمَّ كَمَا اَطْعَمْتَنِيْهِ طَيِّبًا فِي عَافِيَةٍ فَاَخْرِجْهُ مِنِّي خَبِيثًا فِي عَافِيَةٍ و داب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین بود که چون اراده داشت که داخل متوضا شود این دعا را میخواندند و ترجمهٔ دعا اینست که خداوندا پناه میبرم بسوی تو از شر رجس که اعمال قبیحه باطنه دارد و نجس است که اعمال قبیحه ظاهره دارد و چون قدرت بر تجسم دارد و حکمت که بدنش در انحال نجس باشد چون کافر است و خبیث و بدطینت است یا اعمال قبیحه میکند و مخبث است یعنی مردمانرا باعمال بد میدارد که شیاطین جن و انس اند اگر مراد ازین شیطان بزرگ باشد و اگر جن و انس مراد باشد معنی اول مراد است و این اظهر است و شیطان است یعنی دور است از رحمت آلهی یا متمرد است از فرمان الهی و رجیم است یعنی رانده شده است از بهشت یا آسمانها یا آنکه در وقت فرستادن او را بزمین فرشتگان او را سنگ باران کردند یا سنگهای لعنت براو اند خشمند خداوندا دور کن از من چیزهای ناخوش را که آن فضلات ثلثاست که اکثر آزارها و مرضها از حبس شدن بول و غایت و ریح است و چنانکه بدیها و فضلات ظاهر برا از من دور میکنی از شر شیطان رجیم و کدایمهای او که سبب نجاستهای معنویست مرا در پناه خود درآور و حکمت که مراد از جملهٔ ثانیه نفس اماره باشد که بدترین شیاطین است چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که دشمن دشمنان ترین نفس تست که در میان دو پهلوی تو است هرچند شیطان عدو مبین است بکفتهٔ آلهی و چون در دست نشیند از جهت وضو یعنی بسبب وضو که بول و غایط است و از اینجهت متوضا می گویند آنجا را یعنی محل تطلب وضو یا محل وضو چون متعارف بوده است که در همانجا وضو میساخته اند یا مراد از وضو استنجا و شستن موضع است و اول اظهر است بقرینهٔ دعا که حضرت خواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا چنانکه بمن خورانیدی طعامهای نیکو با عافیت بدن و گوارا ساختی پس فضلهٔ خبیث او را از من دفع کن با عافیت بدن نه مانند اسهال و اد خال پس تامل کن در شفقتهای آلهی که میخواهد که بندگان در هیچ حالی از و غافل نباشند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده که چون داخل شوی بکو بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و چون بیرون آیی بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ وَاَمَاطَ عَنِّي الْاَذٰى و چون خواهی که وضو سازی بکو اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِيْنَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ و ظاهر اینست که این دعا را هم بخوانند و اگر دعای اول را خواند بسم الله را با آن ضم کند

وَكَانَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُوْلُ مَا مِنْ عَبْدٍ اِلَّا وَبِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يَلْوِيْ عُنُقَهُ حَتّٰى يَنْظُرَ اِلٰى حَدَثِهِ ثُمَّ يَقُوْلُ لَهُ الْمَلَكُ يَا ابْنَ اٰدَمَ هٰذَا رِزْقُكَ فَانْظُرْ مِنْ اَيْنَ اَخَذْتَهُ وَاِلٰى مَا صَارَ فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَنْبَغِيْ اَوْ فَيَنْبَغِيْ لِلْعَبْدِ عِنْدَ ذٰلِكَ لِلْعَبْدِ اَنْ يَقُوْلَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ و حضرت سید المرسلین و در بعضی نسخه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و صدوق در علل بسند قوی از حضرت امام رضا یا جعفر صادق صلوات الله علیه این حدیث را روایت کرده است و دعای آخر را ذکر نکرده است و لیکن بامناد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند این خبر را پیغمبر فرمودند که هر بنده که هست فرشته موکلست باو که گردن او را کج کند تا نظر بحدث خود کند پس ملک باو میکوید ای فرزند آدم عاقبت روزی تو این شد پس ببین که چه سعیها مینمودی در تحصیل آن و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار آنست که بنده در اینحال التجا بجناب اقدس آلهی نماید و بکوید که خداوندا روزی کن مرا حلال و حفظ کن مرا از خوردن حرام و کلینی و صدوق رضی الله عنهما بسند قوی کالصحیح روایت کرده اند از زید شحام که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی بخدمت آنحضرت آمد و مسایل پرسید پس حضرت فرمود که هرچه احدی بآن احتیاج دارد که از فرزندان آدم البته حکم آن از خدا و رسول آمده است و جمعی خاص از امید اند که ایشان ائمهٔ معصومین اند آن شخص گفت که از رسول خدا چه رسیده است در امر دخول خلا حضرت فرمودند که ذکر خدا بکند و پناه ببرد بخدا از شر شیطان رجیم و چون فارغ شود بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا اَخْرَجَ مِنِّي مِنَ الْاَذٰى فِي يُسْرٍ وَعَافِيَةٍ پس آن شخص گفت در این چه چیز وارد شده که آدمی که بخلا میرود البته نظر بفضلهٔ خود مینماید حضرت فرمود که هر که هست دو ملک موکل او میباشد و چون در آنجا قرار گرفت آن دو ملک گردن او را کج میکنند و باو میکویند که ای فرزند آدم نظر کن بآنچه جفاها میکشیدی در تحصیل آن عاقبت بکجا رسید پس از این خبر ظاهر شد که ملکی که در متن واقع شده است مراد از آن جنس است که شامل دو نیز هست با آنکه هرجا

با مصاحبان بد دارد

و دیگر جنس شیاطین

دوست یکی نیزمیت و حکمت که این دو ملک دو ملکی باشند که همیشه با بنی آدم اند از جهت کتابت اعمال خیر و شر و آن یک ملک را جهت همین کار مقرر شده باشد و این دو ملک نیز مدد او کنند و الله تعالی یعلم و فایده دیگر از نظر کردن رفع تکبر است چنانکه در احادیث صحیحه از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که عجب دارم از فرزند آدم که اول او نطفه منی نجس بی اعتبار است و آخر او جیفه مردار و در مابین ظرف نجاسات است و مع هذا تکبر میکند ولم یر للنبی صلی الله علیه و آله و سلم قط نجو اذ نجو قط لان الله تبارك و تعالی وكل الارض بابتلاع ما يخرج منه و هرگز کسی فضله آنحضرت را ندید زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را موکل گردانیده بود که فرو برد آنچه را جدا شود از آنحضرت و در آخر کتاب خواهد آمد بسندی موثق کالصحیح که زمین موکل بود که فرو برد آنچه را که از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم جدا شود و این معنی از خصایص نبی و امام است صلوات الله علیهم وكان امير المؤمنين صلوات الله عليه اذا اراد الحاجة وقف على باب المذهب ثم التفت عن يمينه وعن يساره الى ملكيه فيقول اميطا عني فلكما الله علي ان لا احدث بلساني شيئا حتى اخرج اليكما و همیشه آنحضرت صلوات الله علیه که اراده قضای حاجت داشتند بدر آبخانه میایستادند و نظر بجانب راست و چپ خود میکردند بجانب ملکین و میفرمودند که دور شوید از من که از جهت شما خدا را بر خود گواه میگیرم یا بنده علی میگویم که بر خداست بر من که حکایتی بد بر زبان جاری نسازم تا بیرون شما آیم و از نوشتن خوبیها گذشتم و در نیست که تخصیص زبان از آنجهت باشد که غالبا در آنجا کاری که میتوان کرد بزبان است و شیخ این حدیث را بسند کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در آنجا لفظ بلسانی نیست [illegible] زبان در ازی را قیم صدوق کرده است با نساخ وكان صلوات الله عليه اذا دخل الخلاء يقول الحمد لله الحافظ المؤدي فاذا خرج مسح بطنه وقال الحمد لله الذي اخرج عني اذاه وابقى في جسدي قوته فيا لها من نعمة لا يقدر القادرون قدرها

و چون آنحضرت داخل خلا میشدند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که جمیع ثناها و ستایشها مخصوص ذات مقدس خداوندی است که مستجمع جمیع کمالات است و حافظ است آنچه را حفظ میباید کرد و دفع میکند آنچه را دفع میباید کرد و چون از خلا بیرون میامدند دست بر شکم مبارک میمالیدند و میفرمودند این دعا را که ترجمه اش اینست که جمیع محامد مخصوص ذات اقدس خداوندیست که همه خوبیها مخصوص او است و از جمله نعمتهای او نسبت بمن اینست که آنچه خوردم فضلات آنرا از من دفع کرد و قوت آنرا که در بدن من باقی گذاشت پس این چه نعمتی است که هیچ کس نمیتواند شکر این نعمت را بجا آورد و چون تحلیل برنگی این نعمت را ادراک نمیتوانند نمود بدانکه چون در دعا ها ادب آنست که هر مطلبی که بنده را باید داشت بجناب سامی [illegible] خداوند خود را بامی بخواند که مناسب آن مطلب باشد و چون در این مقام و نعمت عظیم [illegible] حفظ کند [illegible] آید تا هضم شود و حق سبحانه و تعالی معده را انشاء دیگر کرده است حرارتی در آن مقرر فرموده است [illegible] وارد شود و طبخ کامل و بعد از طبخ آنچه زبده و خلاصه غذا است آنرا بجگر فرستد و از آنجا خون شده بجاری لطیف از آنجا بدل [illegible] آنجا اهر دقیق که [illegible] منحصر گشته و آن صد و هشتاد رگ است که آنها را شرایین میگویند و بدل ما یتحلل شود و آنچه خوب است از عروق [illegible] بقسمت الهی هر رگی آنچه باید داد بدهد و همچنین صفرا و بلغم و سودا را در کل بدن جاری سازد و این اخلاط اربعه را در هر عضوی [illegible] ضرور است جزو بدن فرماید و آنچه زیاده باشد دفع نماید و آنچه فضله غذا است آنچه فضله آبست بول کرده در بول دان در آورد و با آنکه سوراخ آن بدگر باز است قوت ماسکه کرامت فرموده است که تا آدمی اراده بول نکند دفع نشود و آنچه فضله طعام است از روده ها روان گردانیده تا قریب بمخرج آید و قوت ماسکه حفظ نماید و چون اراده نماید قوت دافعه آنرا دفع نماید پس اگر در قوت ماسکه ضعفی بهم رسد حبس البول و قولنج و سایر امراض حاصل میشود و همچنین در هر عضوی از چهار هضم که در بدن مقرر ساخته است ماسکه و دافعه مقرر ساخته است و تفصیل اینها در کتب طب ملاحظه باید نمود و غالبا چون اکثر بلکه همه امراض از ضعف قوت ماسکه و دافعه است و حفظ بدن باین دو قوت است و این دو قوت از حق سبحانه و تعالی است بنابراین چون حمد و ثنای الهی مناسب این مقام حافظ و مؤدی بود بان ستایش الهی فرمود و هر چند طلب نکرد حفظ آنچه ضرر است و دفع آنچه در کار است اما حمد طلب است چنانکه هر گاه پادشاهی را مدح کنند بکرم معنی آن طلب بخشش است هر چند بزبان نیاورند و در وقت بیرون آمدن چون اینها دفع شده بود لازم بود شکر این نعمتها شکر کرده اظهار نمود که اقوت و یارائی شکر چنین نعمتها هست تا شکر آنرا باظهار عجز از شکر بجا آورده

سلس البول ابتلا میشود و اگر در قوت دافعه ضعفی بهم رسد

باشد و این نعمت از حیثیتهای بسیار عظیم است یکی آنکه حفظ بدن سبب قوت عبادات و طاعات که بسبب آن بمراتب عالیه
میرسد و دیگر آنکه بنده با این ضعف و بیچارگی و مخالفت الهی حق سبحانه و تعالی ترتیب او و میفرماید در همه امری حتی در حفظ
غذا و دفع اذی پس شکر لازم است با آنکه شکر نعمت سبب مزید نعمت در دنیا و عقبی و باید که بدانید که در هر کلمه از این
و احادیث رموز و اشارات بسیار هست میباید که از آن غافل نشوند و بعضی از آنها اشاره میشود و باقی را بتدبر میتوان یافت
و میباید دانست که کتب احادیث مانند کتب فقها نیست که در اینجا تکرار عیب است بلکه در احادیث تکرار مطلوب است بواسطه
وجوه بسیار اول آنکه حضرات ائمه معصومین هر کسی را در خور استعداد او دعائی تعلیم نموده اند و مجموع را ذکر میکنند اگر کسی را
مقدور باشد همه را بخواند و الا آنچه مقدور باشد و گاه باشد که اسم اعظم الهی در دعائی باشد که ما ندانیم با آنکه هر دعائی خاصیتی چند
دارد که دیگری ندارد و در هر دعائی اشاراتی چند هست که در دیگری نیست و همچنین در احادیث احکام بلکه در آیات قرآنی که
بحسب ظاهر مکرر شده است در واقع مکرر نیست حتی بسم الله الرحمن الرحیم که صد و چهارده جا واقع شده و در هر جا معنی
مخصوصی دارد و ارباب قلوب بریاضات و مجاهدات باین اشارات فایض شده اند و میشوند و در حدیث صحیح وارد شده است
که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از بیت الخلا بیرون میآمدند این دعا را میخواندند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي لَذَّتَهُ
وَاَبْقٰى قُوَّتَهُ فِي جَسَدِي وَاَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً سه مرتبه محتملست که مجموع را سه مرتبه خوانده باشند یا لها نعمة را سه
مرتبه خوانده باشند و این مشهور است و عبارتیکه اکثر علما ذکر کرده اند جمع کرده اند میان این دو حدیث و گفته اند که بخوانند که
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّتَهُ وَاَبْقٰى فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّي اَذَاهُ يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا
يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا و اگر بگویند یا لها نعمة را سه بار نیز خوبست و اگر تواند همه عبارات را بخواند نور علی نور است و الله تعالی
یعلم وَكَانَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ يُقَنِّعُ رَاْسَهُ وَيَقُولُ فِي نَفْسِهِ و در تهذیب يَقُولُ سِرًّا فِي نَفْسِهِ
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّي الْاَذٰى سَرْحًا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ
الشَّاكِرِينَ فِيمَا تَصْرِفُهُ عَنِّي مِنَ الْاَذٰى وَالْغَمِّ الَّذِي لَوْ حَبَسْتَهُ عَنِّي هَلَكْتُ لَكَ الْحَمْدُ اِعْصِمْنِي مِنْ شَرِّ مَا فِي
هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِي مِنْهَا سَالِمًا وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و شیخ طوسی روایت کرده است این خبر را بسند قوی که آنحضرت صلوات
الله علیه چون داخل خلا میشدند و این نام خلا دلالت بر این دارد که میباید خلوت باشد و کسی آنجا نباشد سر خود را مقنعه میپوشیدند
و آهسته میخواندند یا در خاطر میگذرانیدند این دعا را و ترجمه اش اینست که بیاد میکنم نام حق سبحانه و تعالی و باستعانت بذات مقدس
او داخل خلا میشوم و اعتماد بخدا دارم چون خداوندی جز او نیست پروردگارا این فضلات را از من بیرون آور بزودی و حساب این
نعمت را از من مخواه یا هر چند مستحق این انعام نیستم تو کریمی این نعمت را بتفضل عطا فرما و توفیقم کرامت کن که از جمله شکر کنندگان تو باشم
بسبب این نعمت که این بلا و غم را از من دفع میکنی که اگر دفع نکنی هلاک خواهم شد ترا است جمیع ثناها و خوبیها و غیر تو لایق خداوندی نیست
مرا حفظ کن از شر شیاطینیکه در این موضع میباشند و مرا از شر ایشان بسلامت بیرون بر و مگذار که من اطاعت شیطان مردود
نمایم و ظاهر این حدیث اینست که سر پوشیده شود با آنکه روی هم پوشیده شود و بحیثیتیکه بخارات کثیفه داخل دماغ نشود و پس اگر عمامه نیز بر سر
باشد سنت است که جامه بر بالای آن بر سر اندازد وَيَنْبَغِي لِلرَّجُلِ اِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ اَنْ يُغَطِّيَ رَاْسَهُ اِقْرَارًا بِاَنَّهُ غَيْرُ مُبَرِّئٍ نَفْسَهُ
مِنَ الْعُيُوبِ و سزاوار است که چون شخصی خواهد که داخل خلا شود سر را بپوشاند و گویا سر پوشانیدن از روی حیاست و اقرار
میکند بنده که نفس من بری نیست از عیوب و عیوب من بسیار است بنا بر این سر را میپوشانم و این معنی در تقنیع بیشتر است اگر
چه سر برهنه نیز دلالت بر قلت حیا میکند و چون صدوق از ارباب نصوص است و تا نصی باو نرسیده باشد چنین حکمی نمیکند ظاهر
اینست که او نصی را دیده باشد اما بما نرسیده است بلی در وصایای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بابوذر کرده است
شده باین معنی هست وَيُدْخِلُ رِجْلَهُ الْيُسْرٰى قَبْلَ الْيُمْنٰى فَرْقًا بَيْنَ دُخُولِ الْخَلَاءِ وَدُخُولِ الْمَسْجِدِ و سنت است
چون داخل خلا میشود پای چپ را مقدم دارد بر پای راست تا فرق شود میان داخل شدن مسجد و داخل شدن خلا یعنی چون مسجد مقام
شریف است مناسب آنست که پای راست که اشرف است از پای چپ آنرا مقدم دارد در حالت دخول و خواهد آمدن حدیث
ن و چون خلا جای کثیف است پای چپ با آن انسب است و ظاهر این عبارت حدیث است و نکته ایست از جهت تقدیم پای

از جمله آنها آنستکه
...
یا عبارت...
قدرها
...
نیز عبارت...

چپ و یا علت تقدیم همین باشد و اگر از صدوق باشد قیاسیست باطل و حاشا که او قیاس کند و اینها علما همه متابعت او کرده اند
و در این حکم و سایر احکامی که او گفته است چون از باب نص است والله تعالی یعلم و یتعوذ بالله من الشیطان الرجیم
لان الشیطان اکثر ما یهم بالانسان اذا کان وحده و سنت است که در وقت داخل شدن در خلا پناه بحق سبحانه و تعالی
برد از شر شیطان مردود و عبارات منقوله را بگوید یا هر عبارتی که باشد ولیکن میباید در دل دارد و در این معنی با محض لفظ باشد
از آن جهت که اکثر اوقات که شیطان بر آدمی دست می یابد گاهیست که تنها باشد چنانکه احادیث بسیار در مذمت تنهائی وارد
شده است و خواهد آمد و در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اشد و سخت ترین
تسلطهای شیطان در وقت تنهائی آدمیست و بلفظ جری نیز وارد شده است یعنی در تنهائی جرأت شیطان بر آدمی بیشتر
است و اذا خرج من الخلاء اخرج رجله الیمنی قبل الیسری و چون خواهد که از خلا در آید پای راست را بر چپ مقدم دارد
عکس مسجد که در وقت بیرون آمدن پای چپ را مقدم میدارد و ظاهرش آنست که مجموع این یک حدیث نیز استفاده باشد
و وجدت بخط سعد بن عبد الله حدیثا اسنده الی الصادق صلوات الله علیه قال من کثر علیه السهو فی الصلوة
فلیقل اذا دخل الخلاء بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و یافتم بخط سعد که یکی از
استادان صدوق است و حال او گذشت حدیثی را که اسناد او را رسانیده بود و از مشایخ تا حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که آنحضرت فرمودند که هر که در نماز سهوش بسیار کند باید که چون داخل خلا شود این دعا را بخواند تا سهو او زایل شود و دعا شرحش
گذشت و آنکه صدوق وجاده را اعتبار کرده است ظاهرا بمحض وجاده نبوده است بلکه جمیع روایات سعد را اجازه از پدرش
داشته است و چون با اجازه بمعنی اخص وجاده جمع شده بود وجدت گفت یا آنکه این کتاب متواتر از سعد بوده است و علم داشته است
که از او است در این صورت نیز اعتماد میتوان کرد چنانکه در مقدمه گذشت احادیثی که دلالت بر این میکنند و الا بر تقدیریکه وجاده
را ذکر کند قصوری ندارد و نقل کردن تیمنا میتوان گفت که میان من و خدا حجت است والله تعالی یعلم و قال ابو جعفر الباقر
صلوات الله علیه اذا انکشف او اذا انکشف احدکم لبول او لغیر ذلک فلیقل بسم الله فان الشیطان
[illegible] فرمودند که هرگاه عورت شما باز شود از جهت بول کردن یا غیر آن باید که بسم الله بگوید تا شیطان نظر [illegible]
[illegible] چون بسم الله میگوید چشم خود را بهم میگذارد تا وقتیکه عورت خود را بپوشید بعضی گفته اند که مراد از [illegible]
[illegible] را نمی اندازد و شیخ رحمه الله این حدیث را بسند صحیح از حضرت سید الساجدین [illegible] روایت
[illegible] و امثال این احادیث بسیار است شرط ایمان آنست که [illegible]
[illegible] احادیث بسیار وارد شده است که هر چه علم شما بآن نرسد رد مکنید و قال رجل لعلی بن الحسین
صلوات الله علیهما این یتوضأ الغرباء فقال یتقون شطوط الانهار و الطرق النافذة و تحت الاشجار المثمرة و مواضع
اللعن [illegible] ابواب الدور [illegible] عرض کردند که غریبان در کجا بادب خانه روند چون خانه ندارند [illegible]
صلوات الله علیه فرمودند که اجتناب کنند از آنکه بول و غایط کنند در کنار نهرها و در راههائی که تردد آن کنند و در زیر [illegible]
[illegible] نظر [illegible] پرسیدند که مواضع لعن کجاست حضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] مثال باشد و لفظ اول بر عموم خود باشد چنانکه اکثر علما چنین فهمیده اند [illegible]
[illegible] باشد مگر [illegible] باشد میگفت که مراد حضرت در اینجا همین درهای خانها باشد
[illegible] و محتملست که مراد از مواضع لعن این باشد که حق سبحانه و تعالی و
[illegible] بنا بر این حمل کرده اند که در جائی [illegible] که شخصی باشد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشد مکروه باشد ممکن است که ملعون باشد یعنی از رحمت الهی دور باشد [illegible]
لعن [illegible] خوب باشد شاید از این حیثیت بد باشد که سبب گناه [illegible]
[illegible] ندارد که خود [illegible] امثال اینجا ضبط نمایند و این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده است و معنی یکیست و فی خبر آخر لعن الله المتغوط فی ظل النزال و المانع الماء المنتاب و الساد الطریق المسلوک

و در حديث ديگر وارد شده است كه شيخان او را بسند قوى كالصحيح روايت كرده اند از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله كه حق سبحانه و تعالى لعن كرده است كسى را كه غايط كند در سايه كه قافله در آنجا منزل ميكنند خواه كاروانسرا باشد يا زير درخت باشد و ديگر كسى را كه منع نمايد مردم را از آب مباحى كه در چاهها و چشمها مردمان بنوبت بر آن وارد ميشوند يا اينكه ملك جماعتى باشد و هر روز يا هر شب نوبت شخصى باشد صاحب نوبت را منع كردن حرامست و كسى كه راه شارع مردمان را سد كند بانكه ديوارى بكشد كه تردد نتوانند كرد يا راه تنگ كند يا راه دارى بگيرد كه سبب آن شود كه كسى از آن راه تردد و در كافى و در تهذيب باين عبارتست كه اين سه طايفه ملعونند محتمل است كه مراد اين باشد كه مردمان لعن ايشان ميكنند نه خداى تعالى و فى خبر آخر من سد طريقا بتر الله عمره و در حديث ديگر وارد شده است كه هر كه راهى را ببندد حق سبحانه و تعالى عمر او را قطع كند و كوتاه گرداند و چون در آن خبر سد طريق بود باين تقريب اين حديث را ذكر كرده و سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا مَا حَدُّ الْغَائِطِ قَالَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا و سوال كرده شد از آنحضرت صلوات الله عليه كه آداب بيت الخلا چه چيز است حضرت فرمودند كه رو بقبله مكن و رو بباد مكن كه ترشح ميكند و پشت بباد مكن كه از زير جامه نيز ترشح ميكند غالبا يا تعبد كه وجه آن ظاهر نيست و اين حديث را شيخان بسند قوى روايت كرده اند و صدوق حكم بصحت آن كرده اند و مويد جزو اول آن احاديث بسيار وارد شده است و در حديث كه حضرات ائمه معصومين صلوات الله عليهم از استقبال و استدبار قبله نهى فرموده اند و ليكن خلاف است كه نهى بر سبيل حرمت يا كراهت يا در صحرا مكروه است و در بنا يا چون حديث صحيح وارد شده است كه محمد بن اسمعيل بن بزيع نقل كرده است كه من داخل خانه حضرت امام رضا صلوات الله عليه شدم و در آن خانه بيت الخلا رو بقبله بود پس گذاشتن حضرت آنرا بحال خود دليل آنست كه جايز است ... رو بقبله يا پشت بقبله بر تقديريكه حضرت ساخته باشد و تقرير حضرت حجت است و جواب گفته اند كه اگر حضرت تغير ميداده باشد بنشستن ... است در حال اينكه ابن بزيع در حديث صحيح ديگر روايت كرده كه من داخل خانه حضرت شدم و در آنجا كنيف رو بقبله بود حضرت فرمود كه هر كه سهوا بر قبله بول كند سهوا و بخاطرش رسد كه رو بقبله است و بگردد از جهت تعظيم و اجلال قبله از آنجا برخيزد تا حق سبحانه و تعالى او را بيامرزد و مجملا چون حديثى بما نرسيده است كه صريح باشد در حرمت يا كراهت ... و الله تعالى يعلم و فى خبر آخر لَا تَسْتَقْبِلِ الْهِلَالَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهُ و در خبرى ديگر وارد شده است كه ... و پشت بماه مكن بخاطر ندارم كه اين خبر را در جاى ديگر ديده باشم كه پشت بماه مكروه باشد اخبار ... كه حضرت نهى فرمودند از آنكه در حال خلا فرج ايشان ظاهر باشد بر آفتاب و ماه بآنكه شعاع آنها بر فرج افتد كلينى و ... روايت كرده است كه رو بآفتاب و ماه مكن و شيخ نيز مسندا بسند قوى و بسند موثق كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روايت كرده است كه حضرت سيد ... صلى الله عليه و آله فرمودند كه كسى بول نكند باين عنوان كه فرجش ظاهر باشد برماه يعنى رو بماه بول نكند كه شعاع بر فرج او افتد وَ نَهَى أَنْ تُسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةُ فِي بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ ثُمَّ ذَكَرَ فَنُحْرِفُ عَنْهَا إِجْلَالًا لِلْقِبْلَةِ وَ قُرْبِ وَ تَعْظِيمًا لَهَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مَوْضِعِهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللهُ لَهُ و ترجمه اش را ذكر كرده ايم قبل از متن و همين عبارت حضرت است بانك تغييرى كه لفظ او غائط شده است زياده و لفظ و تعظيما لها ساقط شده است و در حديث كه نقل بالمعنى كرده باشد يا حديثى ديگر باشد يا نساخ زياد و كم كرده باشند و الله تعالى يعلم و منقولست بروايت شيخين كه ابو حنيفه ملعون از خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بيرون آمد و حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه در اوايل بلوغ ايستاده بودند ابو حنيفه از حضرت پرسيد كه شخصى كه غريب باشد و بشهرى برسد و خواهد كه قضاى حاجت كند چكند حضرت فرمودند كه در حوالى ديوارهاى مساجد منشين و همچنين در كنار نهرها و زير درختان ميوه دار و منزلهاى قافله و رو بقبله مكن در حال بول و غايط و جامه ات بالا كن و هر جا خواهى بنشين و در روايات بسيار وارد شده است كه رو بمشرق و يا بمغرب كن در خلا و اين بهتر است و بعضى گفته اند كه واجب است وَ دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْخَلَاءَ فَوَجَدَ لُقْمَةَ خُبْزٍ فِي الْقَذَرِ فَأَخَذَهَا وَ غَسَلَهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى مَمْلُوكٍ كَانَ مَعَهُ وَ قَالَ تَكُونُ مَعَكَ لِآكُلَهَا إِذَا خَرَجْتُ فَلَمَّا خَرَجَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لِلْمَمْلُوكِ أَيْنَ اللُّقْمَةُ قَالَ أَكَلْتُهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَقَالَ إِنَّهَا مَا اسْتَقَرَّتْ فِي جَوْفِ أَحَدٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَاذْهَبْ فَأَنْتَ حُرٌّ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْتَخْدِمَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ آنحضرت صلوات الله عليه داخل خلا شدند ديدند كه لقمه نان در آنجا افتاده بود آن لقمه را برداشتند

در پشت بقبله مكن
حرام است در بنا و در صحرا
مكروه و يا در صحرا
و احتياط ميكنيم

وشستند و بغلامی دادند و فرمودند که با تو باشد که چون بیرون آیم بخورم پس حضرت چون بیرون آمدند فرمودند که لقمه
غلام گفت که یا ابن رسول الله آنرا خوردم حضرت فرمودند که هر که چنین لقمه را بخورد که از جای کثیف یا نجس برداشته باشد
بعد از شستن آن بهشت او را واجب شود برو که ترا آزاد کردم از برای خدا که مرا خوش نمی آید که شخصی که از اهل بهشت باشد او را
بعنوان بندگی خدمت فرمایم غرض از ذکر این حدیث آنست که دلالت میکند بر آنکه در بیت الخلا چیزی خوردن خوب نباشد
چون حضرت فرمودند که بیرون آیم و بخورم هر چند در وقت بول کردن نبود و ظاهر میشود که در آن وقت بطریق اولی خوب نباشد و
دلالت میکند که مردان صالح را خدمت فرمودن خوب نباشد و ظاهر آنست که در آنجا کری نبوده است تا کثیف قلیل شسته
باشند اما ظاهر نیست که بواسطه نجاست شسته باشند یا بواسطه کثافت پس اگر نانی در راهها افتاده باشد و آنرا بردارند بهتر
آنست که بشویند و بخورند مگر آنکه در مثل صحرائی باشد که بحسب ظاهر زمینش پاک بوده باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه سنت
است تعظیم نان کردن چنانکه منقولست در اخبار بسیار از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که عزت
نان بدارید که از عرش تا فرش و اکثر اهل نه پاین و را انکار کرده اند تا نان شده است یعنی افلاک و کواکب و ملائکه علوی و سفلی و
آدمیان و حیوانات و اگر نان حاضر شود انتظار نان خورش نکشند و نان را زیر کاسه و امثال آن نگذارند و نان را بو نکنند
و از کارد پاره نکنند و اگر نان و گوشت حاضر شود اول نان بخورند و لقمه نان را یا بیشتر در راهها نینداز ند و پا بر بالای آن نگذارند
و بنان استنجا نکنند و در اخبار معتبره وارد شده است که جمعی بنان استنجا میکردند حق سبحانه و تعالی ایشانرا ابتلای
قحطی مبتلا کرد تا عاقبت همان نانها را با فضلات خوردند و فرزندان خود را خوردند و نان جو را تعظیم بیشتر از نان گندم میباید
کرد و علما ذکر کرده اند که استنجا بنان حرام است اما پاک میشود و اگر العیاذ بالله بتربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
استنجا کند بدنش از نجاست فضله پاک میشود و بنجاست کفر نجس میشود و تربت خاک ضریح مقدس است یا خاکی را که از کربلای
معلی مهر و تسبیح کرده باشند و یا بواسطه تیمن و شفا برداشته در روضه گذاشته باشند و از آنجا آورده باشند یا خاکی را که از حوالی
آنحضرت بقصد تیمن و شفا برداشته باشند هر چند در روضه نگذاشته باشند علی المشهور بین الاصحاب و انشاء الله در باب
زیارات و اطعمه خواهد آمد احادیث تربت وَنَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُطَمِّحَ الرَّجُلُ بِبَوْلِهِ فِي الْهَوَاءِ مِنَ السَّطْحِ
أَوْ مِنَ الشَّيْءِ الْمُرْتَفِعِ و نهی فرمودند که شخصی بول کند در هوا از پشت بام یا از جای بلندی که بسیار بلند باشد و ظاهرا چون ملائکه
و جن در هوا میباشند سبب آزار ایشان میشود و بقدری از بلندی که ترشح نکند خوبست اگر خاک نرم نباشد و اگر باشد خاک
بهتر است و این حدیث بدو سند قوی کالصحیح منقول است و علما بآن عمل نموده اند و خلافی ندیده ام وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
الْبَوْلُ قَائِماً مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ مِنَ الْجَفَاءِ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که ایستاده بول کردن خلاف آداب عقلاست
بلکه کار حیوانات است و در مناهی آنحضرت صلوات الله علیه خواهد آمد که حضرت کراهت داشتند از حدث کردن ایستاده
و حدث شامل بول و غایط هست و در اینجا نیز مراد هر دو است و لیکن اکثر جاها نام غایط را بواسطه قباحت نمیبرند و بول میگویند
و بسیار است که نام بول را نمیبرند و کنایه دیگر میفرمایند چنانکه خواهد آمد و احادیث سابقه نیز دلالت میکند بر کراهت ایستاده
که حضرت فرمودند که جائی اختیار کنند که ترشح نکند و علت ترشح در اینجا نیز هست با قباحت فعل و از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال نمودند که جایز است ایستاده بول کردن حضرت فرمودند که بلی و لیکن خوف این هست که شیطان او را دیوانه کند
مجملا و غدغه و کراهت آن هست وَالْاِسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ ظاهرا جزو خبر سابق است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرموده است که استنجا بدست راست کردن خلاف آداب عقلاست چون بآن چیزی میخورند و در حال وضو بر
محاسن میکشند و از آنحضرت منقول است که دست راست از برای رو است و دست چپ از برای فرج است و ظاهرا هر دو
حدیث سکونیست و کلینی است این عبارت را باسناد سکونی از حضرت روایت کرده است و در روایت کالصحیح از آنحضرت
صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آنحضرت نهی فرمودند از استنجا کردن بدست راست وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ
الْيَسَارُ مُعْتَلَّةً و در روایتی وارد شده است که باکی نیست استنجا بدست راست کردن هرگاه دست چپ را علتی باشد
مثل آنکه کوتاه باشد یا شل یا مریض باشد و کلینی نیز باین عنوان نقل روایت کرده است و اگر روایت نیز نباشد عمومات ما حصل علیکم

کراهت خوردن چیزی در بیت الخلا

کراهت استنجا بنان و تربت

نهی از بول در هوا از بلندی

کراهت استنجا بیمین

في الدين من حرج و امثال ان كافيست از جهت رفع كراهت **وسأل هشام بن سالم ابا عبد الله صلوات الله عليه فقال له اغتسل من الجنابة وغير ذلك في الكنيف الذي يبال فيه وعلي نعل سندية فاغتسل وعلي النعل كما هي فقال ان كان الماء الذي يسيل من جسدك يصيب اسفل قدميك فلا تغسل قدميك** بسند صحيح سوال نمود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که من غسل جنابت يا غير ان ميکنم در ميان آنجا که در آنجا بول ميکنند با کفش سندي مولتاني که کناره دار بسيت دريا دارم و با کفش غسل ميکنم که پاي من نجس نشود يا غسل صحيحست حضرت صلى الله عليه وآله فرمودند که اگر آب غسل بکعب پا ميت ميرسد در ميان کفش احتياج بشستن پاها مرتبه ديگر نيست و از مفهوم حديث در مي‌آيد که اگر آب نميرسد ميبايدشست و اين حديث را کليني و شيخ بسند قوي از هشام روايت کرده اند تا اينجا پس آنچه صدوق بعد از اين گفته است محتملست که از جز و حديث باشد يا مفهوم الکلام خود نقل کرده باشد و مضمون حديثي باشد که شيخان روايت کرده اند بسند صحيح از حماد از بکر بن کرب که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که اگر کسي غسل جنابت کند يا بعد از غسل پاهاي خود را ميشويد حضرت فرمودند که اگر در جائي غسل ميکند که آب غسل بزير پاي او ميرسد بانکه زمين گل نداشته باشد و بر روي زمين پاک صاف غسل کند پس اگر مرتبه ديگر پاها را نشويد باکي نيست و اگر پاهاي او در ميان آب فرو رفته باشد پس بايد که پاهاي خود را بشويد و ظاهر امراد از آب گل است يعني در ميان گل فرو رفته باشد و آب بزير پا نرسد و احتمال دارد که ظاهر خبر مراد باشد بانکه در ميان آب غسل ترتيبي کند و آب بردارد و باعضاي خود ريزد پس هر چه را آب ريخته است بقصد غسل صحيح است و هر چه بقصد غسل آب بانجا نرسانيده است از غسل مجزي نيست پس انکه حضرت صلوات الله عليه فرمودند که بشويد در اين صورت يک احتمال انست که پا را از آب بيرون آورد و آب بريزد و بقصد غسل و اين صورت بي دغدغه صحيح است و يک احتمال انستکه اگر در ميان آب نيز حرکت دهد بقصد غسل کافي باشد و احتمالي ديگر انکه حرکت دادن و نيت بدون حرکت کافي باشد و حق اينست که همه خوب است بترتيبي که مذکور شد پس بنابر اين اگر غسل ترتيبي در ميان حوض کند بانکه اول سر و گردن را در ميان آب بشويد بهتر انست که از بدنش از آب بيرون باشد بشويد و آنچه در ميان آب باشد بيرون آورد و آب بريزد با نيت کند و حرکت دهد صحيح است **وكذلك اذا اغتسل الرجل في حفرة وجرى الماء تحت رجليه لم يغسلهما وان كانت رجلاه مستنقعتين في الماء غسلهما** و همچنين هرگاه شخصي غسل کند در کوي و روان شود آب غسل در زير پاهاي او نشويد پاها را و اگر پاهاي او فرو رفته باشد در آب بشويد پاها را و اين حديث را صدوق در اينجا ذکر کرده است بواسطه انکه در ادب خانه غسل ميتوان کرد و مناسب آن بود که در باب غسل ذکر کند چنانکه ديگران کرده اند اما اين معني از کلام صدوق مفهوم ميشود و تفصيل حالش بيشتر مذکور شد چون مطلب ذکر عبارت حديث بود و ميان دو احتمال و بحسب عبارت اظهر انستکه تتمه حديث هشام باشد و الا تدليس است و نسبت آن بصدوق جايز نيست و ليکن چون در اول کتاب سخن او با حديث درهم است و خود ذکر کرده است که همه فتواي اوست و ميان او و حق سبحانه و تعالى حجت است اگر چنين کند تدليس نيست اما بعد از انکه شروع ميکند در بيان احاديث بعنوانيکه ملهم شده است بعد از اين اگر چنين چيزي از او واقع شود لايق نيست و نشده است مکرر در او **وسئل الصادق صلوات الله عليه عن الرجل اذا اراد ان يستنجي كيف يقعد للغائط** سائل عمار است و طريق صدوق بعمار موثق است هر چند در طريق شيخين سهل هست و ليکن امر او سهل است چنانکه گذشت از حضرت صلوات الله عليه سوال کرد که هرگاه شخصي خواهد که استنجا کند چگونه بنشيند حضرت صلوات الله عليه فرمودند که چنانکه از براي غايط مينشيند و ظاهر عموم مساوات که از لفظ ما فهميده ميشود انستکه در حال استنجا نيز عورتين خود را از ناظر محترم بپوشاند واجبا و رو بقبله و پشت بقبله نکند احتياطا و رو بآفتاب و ماه نکند و پشت بماه نکند و رو و پشت بباد نکند استحبابا و همچنين در باقي مکروهات نشستن مثل ان باشد و اکثر ذکر نکرده اند حال استنجا را و جمعي که ذکر کرده اند بر سبيل استحباب ذکر کرده اند الا ستر عورتين که ان واجبيست بر سر خود و در خلا و در خلا و استنجا ندارد و لهذا صدوق ذکر نکرد و وجوب ستر عورتين را از ناظر محترم چنانکه همه فقها ذکر ميکنند و در اخبار خلا نيز وارد نشده است و علما ذکر کرده اند از اين جهت ذکر کرده اند که چون واجب است ستر عورتين و در اينجا آدمي عورت خود را باز ميکند مناسبت داشت که ذکر کنند ذکر کرده اند و صدوق در مبحث حمام ذکر خواهد کرد چون حمام احکام بسيار دارد و اخبار بسيار در آن وارد شده است و متعارف فقها نيست

هل يغسل الرجل نعلـ … في الكنيف … ان … غسلهما …
ليشان مفهوم … واز كلام …
… مسئل … انكار … قال كما يقعد للغائط

که درکتب مختصره آنرا ذکر کنند وباین وجوه دفع اعتراضات از صدوق شد وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذَا بَالَ الرَّجُلُ فَلَا يَمَسَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده است که هرگاه شخصی بول کند دست راست خود را بذکرش نرساند در وقت استبرا و غیره واینخبر را بسند ندیده ام وعامه در صحاح خود بطرق متعدده از ابوقتاده از سید المرسلین صلی الله علیه وآله روایت کرده اند وجمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که مراسیل صدوق در حکم مسانید است چون ذکر کرده است که میان من وخدا حجت است واز کتب معتمده ذکر کرده ام خصوصا هرگاه جزما بگوید وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ طُولُ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَاسُورَ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که بسیار نشستن ومکث کردن در ادب خانه سبب بواسیر است وبنون نیز خوانده اند وناسور مقعد بواسیر است وصدوق وشیخ این خبر را بسند کالصحیح از آنحضرت روایت کرده اند ولیکن شیخ ذکر کرده است که حضرت فرمود که لقمان بپسرش این را گفت وبعد از آن گفت که اینرا که در ادب خانه نوشته شد وممکن است که محمد بن مسلم که راوی این خبر است دو مرتبه از حضرت شنیده باشد وظاهر خبر کراهت است بمعنی که اگر ترک اینمعنی کنند از برای حق سبحانه وتعالی ثواب خواهند داشت ومحتملست که نهی ارشادی باشد چون فایده اش دنیوی است ودر این صورت وقتی ثواب دارد که قصد کند که اگر صحیح باشم عبادت الهی خواهم کرد ومن حیات وصحت را از برای عبادت خدا میخواهم ودر این صورت ثواب خواهد داشت اما این نیت در نهایت صعوبت است بلکه طبیعی آدمیست که صحت بدن را از برای نفسها میخواهد مگر مخلصین مانند حضرت ابراهیم [illegible] وعلیه الصلاة والسلام که مامور شد باینکه بگوید که نماز خود وحج خود وزندگانی ومردن خود را از جهت رضای او میخواهم [illegible] الله در نماز خواهد [illegible] از میان این است که فرق میان ارشادیه وتکلیفیه بکنند واحادیث بسیار وارد شده است در ارشادیه خصوصا در اطعمه واشربه وَسُئِلَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّسْبِيحِ فِي الْمَخْرَجِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَقَالَ لَمْ يُرَخَّصْ فِي الْكَنِيفِ اَكْثَرُ مِنْ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَيَحْمَدُ اللهَ اَوْ و سوال کرد از حضرت از تسبیح در مخرج که محل خروج فضلات است واز خواندن قرآن در آنجا پس حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی یا حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله رخصت نداده اند در کنیف بیشتر از آیة الکرسی را وحمد حق سبحانه وتعالی میتوانند کرد وآیة الحمد لله رب العالمین را میتوانند خواند بدانکه سند صدوق بعمر بن یزید صحیح است واین عمر ثقه وعظیم الشان است وشیعیان بواسطه تقیه از بنی امیه این نامها یکنهاده شد وفایده نیز داشته است از برای دیگران که وقتی تقیه کنند قصد ایشان کنند مثلا هرگاه ضرور رشود وقسم خورند که ما عمر را دوست میداریم یا یزید وابو بکر را ومرادشان این جماعت باشد حتی آنکه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرزندان خود را بنام ابوبکر وعمر وعثمان نام کرده بودند وهر سه در کربلا شهید شدند [illegible] وشیخ طوسی [illegible] حدیث را کالصحیح روایت کرده است تا آیه وتمه الحمد لله رب العالمین را ذکر نکرده است وبنابراین مراد اینست که خواندن آیه کراهت ندارد وبنابر نسخه فقیه ظاهرش آنست که جایز است وظاهر هرچه مشتمل است بر حمد وثنای الهی باشد پس مطلق ذکر هر اسمیکه باشد ودعاها که گذشت اکثر مشتمل بر حمد است خوب خواهد بود واین عبارت احتمال این معنی دارد که آیة الکرسی خواند بقصد حمد بخواند یا بکند وبحمد الله حال باشد واز آنجا نیز بیرون میآید که هر حمدی توان خواند وهمچنین عبارت او آیة الحمد لله رب العالمین نیز احتمال دارد که مراد این باشد که هر آیه که مشتمل است بر حمد وثنای الهی باشد توان خواند واما معنی اول اظهر است ومعنی ثانی بعید نیست باعتبار اخباریکه بعد از این میآید ومحتملست که مراد این باشد که چون آیة الکرسی بخواند حمد الهی بکند یا آیة الحمد لله رب العالمین بخواند چون در آیة الکرسی هیچ یک نازل شده ودر روایات اهل البیت بعد از العظیم والحمد لله رب العالمین هست وبعد از له ما فی السموات وما فی الارض وارد شده است وما بینهما وما تحت الثری عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم من ذا الذی یشفع عنده الی آخرها واین روایت را علی بن ابراهیم وکلینی وشیخ طبرسی وسید ابن طاوس وغیر ایشان ذکر کرده اند وبنابراین را باید آیة الکرسی علی التنزیل واسه تعالی یعلم وَمَنْ سَمِعَ الْاَذَانَ فَلْيَقُلْ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وکسیکه اذان بشنود [illegible] باید که حکایت کند [illegible] مؤذن [illegible] مضمون حدیث صحیح وارد [illegible] صحیح که [illegible] شیخ [illegible] وارد وشده است که

قال ابو جعفر صلوات الله [illegible]

خوب باشد ع

باب ارتياد المكان للحدث

سبب زیادتی روزی است پس ظاهر شد که شهیدان رضی الله عنهما که نفی نص کرده اند چون من لا یحضره و ثواب الاعمال و علل
الشرایع را نداشته اند معذور بوده اند در باب اذان خواهد آمد و اگر آهسته مثل حدیث نفس بگوید بهتر است چنانکه گذشت
وَلَا يَمْنَعُ مِنَ الدُّعَاءِ وَالتَّمْجِيدِ أَوِ التَّحْمِيدِ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِنَّ ذِكْرَ اللهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ و ترک نکند دعا و حمد الهی
را و بر نسخه دیگر تمجید و تعظیم الهی را با عتبار آنکه در خلاست زیرا که ذکر الهی خوب است و مطلوب است در همه احوال قَالَ لَمَّا نَاجَى اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ أَبَعِيدٌ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَادِيَكَ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيَكَ فَأَوْحَى اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسُ
مَنْ ذَكَرَنِي فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ فِي أَحْوَالٍ أُجِلُّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى اذْكُرْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ چون مناجات کرد
حق سبحانه و تعالی با موسی موسی گفت ای پروردگار من آیا تو از من دوری تا دعا و ذکر را بلند بگویم یا نزدیکی که آهسته بگویم پس
وحی کرد خداوندی که عظمت او از آن اعظم است که وصف توان کرد موسی که ای موسی من همنشین کسانی ام که یاد منند پس
موسی گفت ای پروردگار من من در حالتی چند میباشم که ترا از آن عظیم تر میدانم که ترا در آن حالتها یاد کنم پس خداوند عالمیان
فرمود که در هر حالی که باشی مرا یاد کن و بذکر من مشغول باش بدانکه از ابتدای و من سمع الاذان تا باینجا یک حدیث است که
صدوق در علل ذکر کرده است با اندک تغییری بحسب لفظ بسندی معتبر و بسندی صحیح روایت کرده است از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که بمحمد بن مسلم فرمودند که ترک مکن ذکر الهی را در هیچ حالی و اگر بشنوی که مؤذن اذان میگوید و تو در
خلا باشی هر چه مؤذن میگوید تو آنرا بگو و در روایت صحیح ذکر کرده است که زراره گفت که من با نحضرت صلوات الله علیه عرض
نمودم که من چگویم وقتیکه اذان را بشنوم حضرت فرمودند که هر که ذکر الهی بگوید تو نیز بگو و در حدیث معتبری ذکر کرده است از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آن حضرت پرسیدند که چه علت دارد که سنت است آدمی را که چون اذان را
بشنود هر چه مؤذن بگوید او را باید گفت اگر چه در حالت بول و غایط باشد حضرت فرمودند که سبب زیادتی رزق میشود و کلینی رضی
الله عنه بسندی کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که باکی نیست در ذکر الهی اگر
چه بول کنی بدرستی که ذکر الهی در همه احوال خوب است پس باید که ترا ملال بهم نرسد از ذکر الهی و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت موسی گفت الهی مجلسی چند واقع میشود که من ترا از آن عزیز تر و عظیم تر میدانم که در آن
مجالس یاد کنم خطاب رسید که ای موسی ذکر من خوب است در همه احوال و بسندی صحیح از آن حضرت روایت کرده است که در
توراتیکه یهود و آنرا تغییر نداده اند نزد ما هست مذکور است که حضرت موسی سوال کرد که ای پروردگار من آیا تو بمن نزدیکی تا با تو راز
خود را آهسته بگویم یا دوری که فریاد کنم خداوند عالمیان وحی کرد باو که ای موسی من همنشین کسانی ام که یاد منند پس موسی
گفت که خداوندا که در ستر تو خواهد بود روزیکه ستری نباشد مگر ستر تو یعنی بغیر از سایه عرش تو سایه نباشد و همگی در آفتاب قیامت
گرفتار باشند حق سبحانه و تعالی فرمود که کسانی که در دار دنیا مرا یاد کنند و من ایشان را در دنیا و عقبی بهمه الطاف یاد کنم و جمعی
که از جهت رضای من با یکدیگر دوستی کنند و من نیز ایشان را دوست دارم پس جماعت اندکه هرگاه میخواهم عذابی با اهل
زمین بفرستم ببرکت ایشان نمیفرستم و از این باب احادیث بسیار است در ذکر الهی و مطلب از ذکر اینها آن بود که تا سانید این
اخبار را بعنوان صحیح یاد کنم با فواید بسیار الا آنکه حضرت ... که آیا دوری یا نزدیکی و احتمال دارد دیگر آنکه کیفیت ذکر
و دعا را طلبیده باشد که آیا بلند ذکر کنم مانند کسانیکه دورند و ملاحظه بعد ... و کنم که چون آنچه میباید از قرب الهی در من نیست مناسب
آنست که بنحو دوران دعا کنم یا ملاحظه قرب تو کنم بفضل و رحمت که هر چند که از دوریم اما رحمت تو نظر بهمه عالمیان نزدیک است جو سوال
دوست نزدیکتر از من بمن است و بین عجب که من از وی دورم واهسته یاد کنم مانند نزدیکان ... احتمال جواب نیز و
احتمال دارد دیگر آنکه در مناجات این معنی را رعایت میباید کرد که اگر بنده بدل یاد منست من در دل ویم چنانکه در حدیث
قدسی وارد شده است که آسمان و زمین گنجایش من ندارند و دل بنده مؤمن گنجایش من دارد چنانکه از بعضی از مقربان
بارگاه ایزدی منقول است که اگر عرش و آنچه را عرش فرا گرفته است هزار هزار مرتبه بزرگتر در گوشه دل عارف باشد گنجایش نیز
دارد و چون چنین نباشد که دل مؤمن عرش رحمان است باین معنی که دل محل معرفت و محبت الهی است چنانکه در تفسیر انا
عرضنا الامانة گفته است که آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند و دیگری گفته است نه فلک

راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست واگر دلش محل معرفت من نیست گو فریاد زن که فایده
ندارد و وجهی دیگر چنانکه منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه آنست که چون بنی اسرائیل او را سؤال کردند که ما میخواهیم
که کلام الهی را بشنویم که با تو سخن میگوید و از میان هفتصد هزار مرد جنگی هفتاد کس را انتخاب کردند که با حضرت موسی بکوه طور روند
پس حضرت موسی استدعا نمود که خداوندا تو میدانی که حاجت بنی اسرائیلیان را و بواسطه همین معنی آمده اند خداوندا با من چنین سخن
بگو که ایشان بشنوند پس بدعای موسی حق سبحانه و تعالی با موسی سخن گفت چنانکه آن هفتاد کس شنیدند بعد از آن گفتند که
ما سخنی شنیدیم ما چه دانیم که این سخن الهی است تو چنان کن که خدا را ببینیم تا خاطر ما جمع شود و تصدیق رسالت تو از روی یقین بکنیم
حضرت موسی فرمود که خداوند عالمیان مجرد است و محالست دیدن او اگر غرض حجت است و برهان حجتها و برهانها تمام کردم بر عالمیان
گفتند اینها فایده ندارد ما ایمان نمی آوریم تا خدا را نبینیم پس صاعقه آمد و هر هفتاد کس سوختند پس حضرت موسی گفت
خداوندا من چگونه نزد بنی اسرائیلیان روم که منتخب ایشان همه مرده باشند خواهند گفت تو ایشان را بردی و کشتی پس بدعای حضرت
موسی خداوند عالمیان ایشان را زنده گردانید باز شروع در طلب اول کردند و بعد از معارضهات بسیار گفتند تو باسم خود
طلب کن و تو ببین و ما را خبر ده که چگونه است تا معرفت ما چنانکه باید بجناب اقدس او حاصل شود خطاب رسید که یا موسی
سؤال کن که من ترا مؤاخذه نمی نمایم بجهالت این قوم پس حضرت موسی سؤال نمود رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ خداوندا خود را
بمن بنما تا من ترا ببینم خطاب رسید که هرگز مرا نمیتوانی دید و لیکن نظر بکوه کن اگر قرار گیرد تو مرا میتوانی دیدن پس حق سبحانه و تعالی
آیتی از آیات خود را بر کوه تجلی کرد کوه از هم پاشیده شد و در اطراف عالم متفرق گشت و پاره بزرگترش نجف اشرف است که تلی
است که نسبت بآن مینها یک مناره بلندتر است و حضرت موسی بیهوش شد و چون بهوش آمد از این سخن استغفار نمود
و گفت خداوندا تو میدانی که من میدانستم که ترا نمیتوان دیدن و من از این بری نمایم پس حکمت که ایشان طلبیده باشند قرب
و بعد را و حضرت موسی بایشان گفته باشد که حق سبحانه و تعالی از قرب و بعد صوری منزه است و این هر دو از لوازم
جسم است و ایشان مبالغه کرده باشند و بامر الهی حضرت موسی این سؤال کرده باشد چنانکه منقولست که چنین بود و
لیکن چون سند این نقل تا بثبت نیست بعنوان صحیح بلکه از مشایخ شنیده ام بنا بر این بر سبیل احتمال ذکر کرده اند که ممکن است
که حضرت موسی خواهد که باین وسیله رتبه خود را بیابد که آیا از مقربانست یا از دوران و جواب مجمل شنید که همان در میان
خوف و رجا باشد و این وجه احقیق تر است و الله تعالی یعلم و باقی حقایق و معارفیکه از این اخبار مفهوم میشود و تفکر تو کنداشتیم که از
این مقالات پی بآنها بری یا بتضرع و زاری از جناب اقدس الهی از آنجمله تفکر کن در عنایات الهی که میخواهد بنده در بیت الخلا
یاد او نباشد گاهی باین آواز شیطان او را میخواند و گاهی ملایکه را میفرماید که سر ترا بزیر افکنند و بگویند که نظر کن بآنچه از تو بیرون
آمده است از طعامهای لطیف و شرابهای لذیذ که بجز چند ساعت مصاحبت تو چنین گند بهم رسانیده که تصور آن نتوانی
کرد باز میگویند یاد که ای فرزند آدم تو همیشه مصاحب یکی از این فضلات خبیثه که اگر اندکی بر رخت تو باشد در نظرها خیارت بی
اعتبار میشوی که مدت العمر هر که آنرا دیده باشد نمیخواهد که با تو همنشینی کند و تفضل الهی را ملاحظه کن که این فضلات با این تعفن
را چنان کرده است که گندان ظاهر نشود با آنکه حایل آنرا پوستی کرده است و اگر در غیر شکم باشد هیچ چیز حایل آن نمیتواند
شد با آنکه اینها چیزهای سهل است آن صفات ذمیمه که در تو مخزون است صد هزار مرتبه از اینها گندیده تر است و آثار
آن گندها نزد علمای ربانی ظاهر است و لیکن ستاریت الهی از ایشان نیز مخفی ساخته است با آنکه ایشان را مشغول خود کرده
که بدیگری نپردازند باز تفکر کن در آنکه اخس حیوانات که سگ و خوک است فضله اینها این مقدار تعفن ندارد که فضله انسان و
حکمت الهی که در این تعفن آنستکه نظر بخست خود کند و تکبر و عجب را از سر بدر کند و کبریا مخصوص جناب اقدس او داند
چنانکه اکثر اینها از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست و از خوف تطویل ذکر آن اخبار نکردم وَلَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ
أَنْ يَدْخُلَ الْخَلَاءَ وَمَعَهُ أَوْ عَلَيْهِ اسْمُ اللهِ أَوْ مُصْحَفٌ فِيهِ الْقُرْآنُ فَإِنْ دَخَلَ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ عَلَيْهِ اسْمُ اللهِ تَعَالَى فَلْيُحَوِّلْهُ
عَنْ يَدِهِ الْيُسْرَى إِذَا أَرَادَ الِاسْتِنْجَاءَ و جایز نیست کسی را که داخل خلا شود که با او بوده باشد انگشتری که بر آن اسم
خدا تعالی بوده باشد یا نوشته که در آنجا قرآن باشد اگر چه یک آیه باشد پس اگر داخل شود و انگشتری که بر آن اسم الهی

طلب رؤیت موسی ... [illegible]

کردم دو وجهی دیگر ذکر
نقل است که ... [illegible]

خاتم نحو علیه

باشد باخود داشته باشد پس باید که از دست چپ بیرون آورد در وقت استنجا بدست چپ میکند و خوف رسیدن نجاست بآن هست و روایت نموده است شیخ طوسی بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جنب دست نمالد و مس نکند درهم و دیناری که اسم الهی بر آن باشد و استنجا نکند در حالتی که انگشتری در دست داشته باشد که اسم الهی در آن باشد و جماع نکند هرگاه چنین انگشتری در دست او باشد و داخل خلا نشود هرگاه در دست او باشد و بسند دیگر قوی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سوال کرد شخصی که اگر کسی انگشتری در دست داشته باشد که اسم الله بر آن باشد که اسم محمد بر آن باشد و خواهد که داخل خلا شود چونست حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم ایراد گفت اگر اسم محمد بر آن باشد گفت باکی نیست علما از این فهمیده اند که اگر اسم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن باشد کراهت دارد ولیکن کمتر از آن که اسم الله بر آن باشد و ملحق ساخته اند بآن اسامی ائمه معصومین و اسامی پیغمبران دیگر را چون منافات تعظیم دارد که اگر مقصود از آن اسم ایشان باشد مثل محمد علی تصور ندارد بخلاف اسم الله که مطلقا خوب نیست که با او باشد مثل عبدالله هر چند اسم شخصی باشد همان الله اسم الهی است بهر حالی که باشد مگر آنکه از اسامی مشترکه باشد مثل محمد کریم و محمد رحیم که قصد ندارد و دور نیست که مراد حضرت از حدیث دوم این باشد و علما ذکر کرده اند که اگر نجاست باینها رسد حرامست چون منافی تعظیم ایشانست و از اینجا استنباط کرده اند که نمی باید که باخود ببرد قرآنرا یا آیه از قرآنرا اگر اسم خدا داشته باشد البته والا باز منافی تعظیم قرآنست و ظاهر شانست که صدوق استنباط نکرده باشد بلکه حدیثی بر این مضمون دیده باشد و در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکروهست که باخود ببرد در خلا شاهی سفید را مگر آنکه آنرا در جائی بسته باشد یا در کیسه سربسته باشد و ظاهر کراهت باعتبار آنستکه در شاهی سفید اسم خدا و رسول منقوش میبوده است چنانکه الحال هست

وَكَذٰلِكَ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فَصُّهُ مِنْ حِجَارَةِ زَمْزَمَ نَزَعَهُ عِنْدَ الْاِسْتِنْجَاءِ و همچنین هرگاه انگشتری داشته باشد که نگینش از سنگ ریزه چاه زمزم باشد در حال استنجا از دست بیرون آورد شیخان رضی الله عنهما در حدیث صحیح روایت کرده اند که یکی از وکلای حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بحضرت عرض نمود که چه میفرمائید در نگین انگشتری که از سنگ ریزه چاه زمزم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن در وقت استنجا از دست بیرون آورد و ظاهر صدوق و سایر علما چنین فهمیده باشند که سوال راوی از بردن انگشتری به بیت الخلا باشد و حضرت فرمودند باشد که باکی نیست و حال آنکه حرف ادخال خلا در روایت نیست بلکه ظاهرش آنستکه راوی میپرسد که چون چاه زمزم داخل مسجد الحرام است و سنگ ریزه هیچ مسجدی را بیرون نمیتوان برد از آن مسجد خصوصا مسجد الحرام چنانکه خواهد آمد و حضرت فرموده باشد که قصور ندارد و این از جمله قمامه چاه هست که چون چاه را پاک میکنند گلهای آنرا بیرون میبرند و از آنجا مردمان سنگریزه ها می یابند و تیمنا و تبرکا نگین انگشتری میکنند و از این حیثیت رخصت داده باشند ولیکن آنچه علما گفته اند باحتیاط اقرب است والله تعالی یعلم پس باید که آن نگین را باز در مسجد الحرام اصلی برند و چند از مذهب آن و مشهور آنستکه مساجد دیگر میتوان انداختن و انشاء الله خواهد آمد و شهید رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از نسخهای قدیمه کافی دیدم که بدل زمزم زمرد بود بنا بر این اشکالات دفع میشود و ظاهر آنستکه آن نسخه غلط بوده است چون حجاره را بر جواهر در لغت عرب استعمال نمیکنند اگر چه در لغت عجم استعمال میکنند مع هذا در کل کتب احادیث صحیحه بلفظ زمزم است و این راه باز شود آخر اعتماد بر هیچ حدیثی نتوان کرد چه ممکنست تبدیل لفظی بنقیض یا بضد آن و در لا یجوز محتملست که لا را نساخ زیاده کرده باشند و در یجوز انداخته باشند و علی هذا القیاس

فَإِذَا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ حَاجَتِهِ فَلْيَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى وَهَنَّأَنِي طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى پس چون فارغ شود و قضای حاجت او بشود بگوید که شکر مر خداوندی راست که این فضلات مرا از من دور گردانید و گوارا ساخت در بدن من و جزو بدن من گردانید خوردنی و آشامیدنی مرا و مرا از بلاها عافیت کرامت نمود و دعاهای دیگر گذشت و ظاهر صدوق این دعا را از جهت فارغ شدن ذکر کرده است و دعاهای گذشته از جهت بیرون آمدن پس مکرر نباشد اگر چه معانی همه قریب بیک دیگرند و یکی از اینها کافی است و جمع اولی است

وَالْاِسْتِنْجَاءُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ ثُمَّ بِالْمَاءِ فَإِنِ اقْتَصَرَ عَلَى الْمَاءِ أَجْزَأَهُ یعنی فرد کامل استنجای غایط آنستکه سنگ پاک بمالند بعد از آن بآب بشویند پس اگر اکتفا بآب کنند کافیست و عذغه در این نیست که جمع کردن میان سه سنگ مالیدن بعد

انکه نوشته باشد محمد رسول الله

اگر اسم هم نام ایشان باشد مثل محمد

از آن تا به شستن به مقداری که عین و اثر غایط زایل شود اکمل است و اگر اکتفا به آب کند و سنگ نمالد نیز بهتر است از اکتفا به سنگ
کردن و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و اجماع علما است و اکتفای به سنگ خواهد آمد **و لا یجوز الاستنجاء بالروث**
والعظم لان وفد الجان جاؤا الی رسول الله صلی الله علیه وآله فقالوا یا رسول الله متعنا فاعطاهم الروث والعظم
فلذلک لا ینبغی ان یستنجی بهما و جایز نیست استنجا به سرگین و استخوان کردن زیرا که جمعی از جنیان به خدمت حضرت سید
المرسلین آمدند و گفتند که یا رسول الله ما را بهره بده یعنی از جهت خوردن ما چیزی مقرر ساز که بنی آدم آن را نجس نکنند و ما از آن بهره
مند توانیم شد پس حضرت سرگین حیوانات و استخوان را مقرر فرمودند بنا بر این است که سزاوار نیست که استنجا به این هر دو
بکنند از عبارت لا یجوز صدوق حرمت ظاهر میشود و از لا ینبغی کراهت و در حدیث معتبری که به اصطلاح متاخرین ضعیف است
اما عمل به آن کرده اند منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سوال کردند از استنجا به استخوان یا پشکل
شتر یا چوب حضرت فرمودند که استخوان و سرگین پس آن طعام جنیان است با استخوان یا پشکل شتر و آن را با حضرت سید المرسلین
صلوات الله علیه و آله شرط کرده اند پس صلاحیت ندارد که به آن استنجا کنند و ظاهر شرط آنست که بنی آدم به اینها نکنند تا ما به اینها
کاری نداشته باشیم و ظاهر لا یصلح حرمت است بنا بر این اکثر علما به حرمت آن رفته اند و جمعی مکروه میدانند باعتبار ضعف
سند و عدم صراحت متن خبر در حرمت و سنیان به اسانید متکثره در صحاح خود از سلمان رضی الله عنه روایت کرده اند که
کفار به سلمان گفتند که پیغمبر شما همه چیز را یاد شما میدهد حتی طهارت خانه رفتن گفتم بلی ما را نهی کرده است از استنجا به سرگین و استخوان
و از آنکه بکمتر از سه سنگ استنجا کنیم و احتیاط در ترک است **و کان الناس یستنجون بالاحجار فاکل رجل من الانصار طعاما**
فلان بطنه فاستنجی بالماء فانزل الله تبارک و تعالی فیه ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین فدعاه رسول
الله صلی الله علیه وآله فخشی الرجل ان یکون قد نزل فیه امر یسوءه فلما دخل قال له رسول الله صلی
الله علیه وآله هل عملت فی یومک هذا شیئا قال نعم یا رسول الله اکلت طعاما فلان بطنی فاستنجیت بالماء
فقال له ابشر فان الله تبارک و تعالی قد انزل فیک ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین فکنت انت اول التوابین و اول
المتطهرین و یقال ان هذا الرجل کان البراء بن معرور الانصاری
صدوق مضمون این حدیث را که صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که مردم استنجا به
سنگ میکردند چون بسر که خرمای ترش شیرین است میخوردند و ایشان پشکل انداختند پس شخصی از انصار یعنی
مسلمانان مدینه مشرفه که نصرت حضرت سید المرسلین کردند طعامی خورد که آن گداز بود و شکمش روان شد و به آب استنجا
کرد پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که بدرستیکه حق سبحانه و تعالی دوست میدارد توبه کاران را و دوست میدارد
پاکیزه کاران را پس حضرت او را طلبید و آن مرد ترسید که مبادا در شان او آیه عذابی آمده باشد از جهت این کاری که کرده بود و بر حضرت
حضرت بعقل خود یا به وحی ظاهر شده که از حضرت به او رسیده بود در تفسیر آب چنانکه در همین حدیث هست فی الاستنجاء بالماء
پس چون داخل شد حضرت صلی الله علیه وآله با و فرمود که آیا امروز کاری کرده گفت بلی یا رسول الله آش کدو خوردم
و شکمم روان شد و استنجا به آب کردم پس حضرت فرمود که ترا بشارت که حق سبحانه و تعالی در مدح تو آیه فرستاده است
یا در ترا آیه را خواندند که خدای تبارک و تعالی دوست میدارد توبه کاران را و دوست میدارد پاکیزه کاران را پس تو اول توبه کاران
و اول پاکیزه کارانی و شنیده ام که این مرد براء بن معرور انصاری بود و این خبر بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه حسن و قبح اشیا عقلی
باشد و استنجای غیر متعدی مانند پشکل به سنگ و غیره باشد و متعدی به آب باشد و چون این عمل خیر را از جهت رضای الهی کرد
حق سبحانه و تعالی گناهان او را آمرزید یا آنکه سنت حسنه گذاشت که هرکه به این عمل کند ثواب آن به او میرسد
عمل را حق سبحانه و تعالی بمنزله توبه گردانیده و ممکن است که توبه بمعنی لغوی مستعمل باشد یعنی رجوع به خدا یا آنکه در آن روز عملی قبیحی
کرده باشد و از آن توبه کرده باشد و اول اظهر است باعتبار آنکه او را اول توابین نامیده و معنی ثانی نیز محتملست و در بعضی
از اینها بحث میتوان کرد اما منافات با ظاهر ندارد و محتملست که چون از آنکه کرده خود پشیمان بود و تایب شده بود که بی‌رخصت
شارع کاری بکند هرچند خوب بود حق سبحانه و تعالی مدح فعل او کرده باشد چنانکه جای دیگر فرموده است که خوبان کار
خوب میکنند و دلهای ایشان خایف است از آنکه مبادا مقبول نشود و چیزهایی که زیاد کرده ام در همین حدیث بود و از کلام

عدم استنجا به سرگین و استخوان

بروایت از جانب جنیان

استنجاء

استنجا به سنت آنکه استنجا بسنگ کنیم یا روبقبله کنیم نهی کرده است

استنجاء به آب و ثواب آن

صدوق افتاده بود و از کلام کلینی رضی الله عنه ظاهر میشود که استنجای سنگ را منسوخ میداند و سنگ را ذکر نکرده است و
بسند صحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین که آنحضرت
فرمودند که مردمان استنجا بخرقه و سنگها میکردند بعد از آن حضرت شستن را مقرر ساخت و این شستن عمل بسیار خوبیست
پس حضرت سید المرسلین بان امر فرمودند و خود نیز بجا آوردند شستن را و حق سبحانه و تعالی نیز در کتاب خود فرستاد که
ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و شیخ طوسی نیز حدیثی صحیح از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول
الله با نصاریان فرمودند که حق سبحانه و تعالی شما را بخوبی یاد کرده است شما چکار میکنید گفتند ما استنجا بآب میکنیم و من اراد
الاستنجاء فليمسح باصبعه من عند المقعدة الى الانثيين ثلث مرات ثم ينتر ذكره ثلث مرات و کسی که خواهد
استنجا کند از بول و خود را بشوید باید اول استبرا کند بانگشت خود و او بهتر انگشت میان دست چپ است از پیش سوراخ مقعد بکشد
تا زیر خصیتین سه مرتبه پس بکشد ذکرش را سه مرتبه و بعد از آن خود را بشوید و قریب باینست آنچه کلینی روایت کرده است
بسند حسن کالصحیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بول کند و آب نداشته باشد
حضرت فرمودند که بیفشارد بیخ ذکر را تا طرف آن سه مرتبه و میکشد بقوت طرف آنرا پس اگر بعد از آن چیزی ظاهر شود
بول نیست و لیکن از رگهای پشت است و ودی است یا ودی است و این عبارت را دو احتمال هست یکی آنکه مراد از ظهر
ذکر باشد چنانکه در لغت عرب آمده است و ظاهرا صدوق این معنی را فهمیده باشد و لیکن در کشیدن ذکر سه مرتبه واقع
شده است و در بیخ که یک مرتبه کافی باشد و بعضی طرف را بمعنی سر ذکر گفته اند و بنابراین دو احتمال دارد یکی آنکه مراد از بیخ ذکر
قریب بمقعد باشد پس بیفشارد تا ظاهر شود و سه مرتبه تا زیر خصیتین و مراد از نتر سر حشفه است چنانکه جمعی از علما گفته اند که سر حشفه
را نیز بیفشارد تا بولی که در آنجا هست بریزد و احتمال دیگر اینست که از بیخ ذکر آنچه ظاهر است بکشد تا سر ذکر و بعد از آن بفشارد
سر ذکر را و همین حدیث را شیخ از کلینی روایت نموده است در تهذیب و استبصار و در تهذیب بجای طرفه ذکره نقل کرده هست
و در نسخ استبصار بعضی چنین است و بعضی الی راس الحشفة است و ظاهرا این خلافها از نساخ شده است و شیخ روایت
کرده است بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی بول کند سه مرتبه ذکرش را بیفشارد
و بعد از آن اگر آبی ظاهر شود و تا ساق او برسد قصوری ندارد و این حدیث نیز محتملست که مراد سه مرتبه کشیدن باشد چنانکه گفته شد
یا از بیخ ذکر تا سر ذکر بکشد که سه مرتبه باشد و احتمال شش نیز دارد که سر ذکر داخل باشد و در حدیث حسن کالصحیح روایت کرده است
از آن حضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از آنحضرت که اگر شخصی بول کند و خود را بشوید و بعد از آن تری بهبیند چه حکم دارد حضرت
فرمودند که اگر بعد از بول فشرده است میان مقعد و خصیتین را سه مرتبه و فشرده است میان هر دو را و بعد از آن خود را شسته باشد
اگر آن مقدار آب هم بیاید که بساق پای او برسد پروا نکند که قصوری ندارد و آنچه در این حدیث واقع شده است که میان هر دو را
فشرده باشد ظاهرش اینست که مراد میان خصیتین و سر ذکر باشد و بقرینه مقامی و قباحت نام آنرا نبرده باشد و محتملست که تاکید
اول باشد پس اگر سه مرتبه از مقعد تا ذکر فشرده باشد اگر آبی بیاید بی دغدغه بول نیست و اگر ذکر تنها را فشرده باشد یا مابین
مقعد و خصیتین تنها را فشرده باشد محل دغدغه است اگرچه اظهر است که یکی از اینها کافی باشد و احوط هر دو است و الحمل اینست که حشفه
را نیز سه مرتبه بفشارد تا بیچ دغدغه نباشد والله تعالی یعلم فاذا صب الماء على يديه للاستنجاء فليقل الحمد لله الذي
جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا و چون آب را بریزد بر بدن از جهت استنجا و مراد از بدن دست است و در بعضی
از نسخ بدیه است یعنی بر دستها بریزد و ظاهرا هر دو نسخه غلط نساخ است و بدیه میباید چنانکه خواهد آمد در وضوی حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه و آله پس باید که این دعا بخواند که جمیع ثناها مخصوص خداوندی است یا جمیع شکرها خداوندی را سزاست که آب را مطهر
گردانیده است و این آب را نجس نگردانیده است که آب استنجا باشد یا همه آبها را نجس نگردانیده است تا از همه منتفع شویم در
آشامیدن و تطهیر بدن و ثیاب و سایر طهارات و بنا بر این احتمال نیز اشاره دارد بعدم تنجس آب قلیل اول اظهر است چه این امور از
طهور مستفاد نمیشود و نمیباید که غافل شد از آنکه امثال این اخبار دلالت میکند که طهوری که در قرآن مجید واقع شده است بمعنی مطهر است
چنانچه در مقام تطهیر بدن از نجاسات واقع شده است بعبارت قرآن مجید و اکثر فضلا از اینها غافل شده اند و بحث طعون

تقوت خ

وسه مرتبه ذکر را خ

و بفشارد خ

ابوحنیفه را قوی میدانند که طهور مبالغه طاهر است و ملاحظه نکرده اند که باجماع لغویین طهور بمعنی ما یتطهر به آمده است و احادیث متواتره وارد شده است برآنکه طهور باین معنی است نه بمعنی مبالغه در طاهر با آنکه لیطهرکم به قرینه اینست که طهور باین معنی است چون یکجا فرموده است که وانزلنا من السماء ماء طهورا و جائی دیگر فرموده است که و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به با آنکه همین آیه کافیست اما حضرات ائمه معصومین صلی الله علیهم این آیه را استدلال میآرند چون عموم آن بیشتر است و بعد از این نیز خواهد آمد **و یصب علی احلیله من الماء مثلی ما علیه من البول یصبه مرتین هذا ادنی ما یجزی** و میریزد بر مخرج بول از آب دو مثل آنچه بر آن مانده است از بول چون غالب اوقات یک قطره میماند پس دو قطره کافی باشد اما دو مرتبه میریزد و این کمترین آبیست که مجزیست و اگر سه مرتبه بریزد بهتر است از جهت صحیحه زراره که حضرت سه مرتبه استنجا میکردند از جهت بول و از غایط بکلوخ و خرقه استنجا میکردند و عبارت صدوق مضمون حدیث کالصحیح یا صحیح علی المشهور نشیط بن صالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال میکند که در استنجای بول چه مقدار آب کافیست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دو برابر تری که بر حشفه مانده است و دو برابر غالبا یک قطره است صدوق دو قطره فهمیده است و در این حدیث و احادیث دیگر استنجا دو مرتبه بار نرسیده است اما در احادیث تطهیر بدن و جامه از بول وارد شده است که دو مرتبه آب بریزد یا دو مرتبه بشوید و ظاهرا صدوق از آن اخبار حکم کرده است بریختن دو بار و لیکن مشکل است استدلال بآن اخبار زیرا که مدار استنجا بر تخفیف است بنابر مشهور میان اصحاب مع هذا نشیط مسمعی و دیگر روایت کرده است از بعضی از استادان خودش از حضرت صلوات الله علیه که مجزیست در استنجای بول که بشوید او را بمثل خودش و میتوان این خبر را حمل بر قطره کرد اگرچه آنچه ظاهرتر است آنست که مراد حضرت اینست که میباید در استنجای بول محض آب باشد چون بول آبست آب او را پاک میکند نه سنگ و از روی تقیه بعنوان مجزی فرموده اند و از این باب در مکالمه حضرات بسیار خواهد آمد و هرگاه این معنی نیز مراد باشد دلالت دارد که هرگاه آن قدر نباشد که اقل غسل بفعل آید کافی باشد پس یک قطره بزرگ نیز اقل غسل بفعل میآید و مؤید آنکه یکمرتبه کافی است احادیث معتبره بسیار که بعضی صحیح است و بعضی کالصحیح وارد است که حضرت آبی ریختند و در هیچ خبر وارد نشده است که دو بار ریخته باشند و بنابر آنکه دو بار ضرور باشد جمعی از علما گفته اند که فاصله حکمی کافیست یعنی آنکه آبی بریزند اگرچه بیک کف باشد که اولی و وسطی و آخری داشته باشد پس ریختن اول و آخر دو مرتبه میشود و میانه اگر دخل در طهارت نداشته باشد البته دخل در عدم نخواهد داشت و آب ریختنهای حضرات را از این باب اخذ کرده اند و لیکن این استدلال ضعیف است چون اکثر امور شرع تعبدیست و عقول را در آن مدخلی نیست که میبینی که اگر چیزی نجس باشد و آبی اندک باشد اگر یک کف آب [illegible] بر آن نجس بریزند پاک میشود و اگر آن نجس را در آن آب اندازند کل آب نجس میشود و با آنکه آن آب هزار مثل آن کف باشد لهذا چون در حدیث زراره سه مرتبه واقع شده است احوط آنست که سه مرتبه آب بریزند هرچند علما عمل باین حدیث نکرده اند بعنوان وجوب بلکه حمل بر استحباب کرده اند و ما نیز جزم بوجوب آن نداریم اما میگوئیم که اگر کسی عمل بتعدد کند باری آن حدیث عمل کردن بهتر است از این استدلال ضعیف والله تعالی یعلم **ثم یستنجی من الغایط و یغسل حتی ینقی ماثمه** پس خود را بشوید که تا پاک شود نجاستی که در ظاهر دبر است روایت کرده اند شیخان بسندی حسن کالصحیح که از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که از آن حضرت سوال کردند که آیا استنجا را حدی هست که چند مرتبه باید شست حضرت فرمودند که نه آن قدر میباید شست که مخرج پاک شود راوی گفت که پاک میشود اما بوئی میماند حضرت فرمودند که نظر ببو نمیباید کرد یعنی بو ضرر ندارد و همچنین اگر بوئی در دست بماند ضرر ندارد مگر آنکه آبی که بر آن موضع بماند یا بر دست متغیر باشد بنجاست که در این صورت نجس است و موضع نیز بتبعیت آن نجس خواهد بود و لیکن این فرض نادر است و از لفظ ثم ظاهر میشود که مذهب صدوق آنست که اول استنجای بول میکند و دیگر استنجای غایط و باین مضمون اشعار دارد روایات بسیار از صحیح و موثق و حسن که بعنوان ترتیب ذکری اول استنجای بول را ذکر کرده اند و دیگر غایط و بعضی از علما بر عکس قایلند باعتبار موثقه عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدم که اگر کسی خواهد که استنجا کند بکدام یک از مخرجین ابتدا کند حضرت فرمودند که اول بمقعد بعد از آن بذکر و اکثر علما قایلند بآنکه مخیر است میان هر دو و محتملست جمع کردن میان اخبار بآنکه اگر بآب استنجا کند اول مخرج غایط را بشوید و دیگر بول را و اگر بسنگ استنجا کند بر عکس چنانکه بعضی

باب الاستنجاء

از اخبار اشعار بآن وارد و وارد شده که حکمت تقدیم استنجای غایط آن باشد که مخرج پاک شود تا در استبرا دستش آلوده نشود و بنابر
این جمع دیگر ظاهر میشود در جمع که اگر متعدی باشد اول غایط را والا برعکس و این احتمالات از جهت رفع تناقض است در اخبار که
حکمت چنین مطلوب باشد و راویان فهمیده باشند والا بآنها عمل نمودن مشکل است پس تخییر اولی است والله تعالی یعلم
وَالْمُسْتَنْجِي يَصُبُّ الْمَاءَ إِذَا انْقَطَعَتْ دِرَّةُ الْبَوْلِ و کسی که خواهد استنجا کند صبر کند تا سیلان بول منقطع شود بعد از آن آب
بریزد و وارد شده که در این صورت استبرا در کار نباشد چنانکه مجرب است که اگر بعد از این استبرا کند چیزی بیرون نمیاید و مکرر این ملاحظه
کرده ام و ظاهر بحسب الآثار آنست که یکبار کافی باشد و همین مضمون را شیخان بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده اند که آنحضرت فرمودند که چون سیلان بول منقطع شود آب بریزد و احادیث معتبره کالصحیح نیز بر این مضمون وارد شده وَمَنْ
صَلَّى فَذَكَرَ بَعْدَ مَا صَلَّى أَنَّهُ لَمْ يَغْسِلْ ذَكَرَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ و کسی که بعد از نماز بخاطرش رسد که استنجا بول نکرده بود پس بر
اوست که استنجا بکند و وضو و نماز را اعاده کند و باین مضمون حدیث صحیح و موثق و قوی وارد شده است که اعاده وضو کند
با استنجا و اعاده صلوة و احادیث صحیحه و حسنه و موثقه نیز وارد شده است که اعاده استنجا و نماز بکند و اعاده وضو نکند پس
ما چار است از آنکه اعاده وضو را حمل بر استحباب کنیم و در اعاده نماز نیز احادیث بسیار از طرفین وارد شده است و مشهور وجوب
اعاده صلوة است و حدیث صحیح وارد شده است که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و طریق جمع ما بین
عنوان بدینست اما اگر باین طریق جمع کنیم که اعاده در وقت و خارج هر دو بر سبیل استحباب است اظهر است اگرچه احوط آنستکه
در هر دو صورت اعاده کنند و مظنون آنستکه فرق نیست میان نجاست حدثین و غیر آن و مشهور اینست که فرقست که در استنجا
قایلند که نماز را اعاده میکند در وقت و خارج وقت و در سایر نجاسات در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و
ظاهر فرقی نباشد والله تعالی یعلم وَمَنْ نَسِيَ أَنْ يَسْتَنْجِيَ مِنَ الْغَائِطِ حَتَّى صَلَّى لَمْ يُعِدِ الصَّلَوٰةَ و کسیکه فراموش کند استنجای
غایط را تا نماز کند اعاده نماز نمیکند و باین مضمون موثقه عمار وارد شده است و موثقه است سماعه وارد شده است که اعاده
میکند و صحیحه علی بن جعفر وارد شده است که اگر در اثنای نماز باشد اعاده کند و اگر از نماز فارغ شده باشد اعاده نکند و ظاهر
عبارت صدوق اشعار دارد باین تفصیل و ارو گفته است که حتی صلی یعنی از نماز فارغ شده باشد و عمل باین حدیث اظهر است
و اگرچه اعاده احوط است خصوصا در وقت و نهایت احتیاط آنست که در خارج وقت نیز قضا کند وَيُجْزِي فِي الْغَائِطِ الاستنجاء
بِالْحِجَارَةِ وَالْخِرَقِ وَالْمَدَرِ و کافیست در استنجاء غایط که موضع را پاک کند بسنگ و کهنه و کلوخ و باین مضمون احادیث
صحیحه وارد شده است و خلافی ظاهر نیست و میان علما در اکتفا بسه سنگ و سه کلوخ و سه کهنه و در کمتر خلاف است
که اگر بیک سنگ یا دو سنگ پاک شود آیا اتمام آن بسه سنگ لازم است مشهور لزوم است و همچنین خلاف است که
اگر بسه سنگ خود را پاک کند آیا کافیست یا سه سنگ میباید و همچنین اگر سه طرف جامه را بر خود مالد خلاف است احوط
آنستکه عدد باشد خصوصا سنگ و خلافی نیست که اگر بسه سنگ پاک نشود زیاده لازم است تا پاک شود و سنت است
که بطاق تمام کند پس اگر بچهار سنگ پاک شود سنگی دیگر بر خود بمالد تا پنج شود و مشهور آنستکه در این جا زوال عین کافیست
بخلاف استنجاء بآب که در آنجا زوال عین و اثر هر دو میباید و اثر عبارتست از اجزای صغار که بغیر از آب غالبا زایل
نشود پس اگر اثر بماند و عرق کند و زیر جامه رنگین بر دارد و مثلا نماز میتوان کرد اما خلافست که پاکست یا نجس است و عفو است
و آنچه از اخبار صحیح ظاهر میشود آنستکه تا آب مقدور باشد اکتفا بسنگ نکند و خلافی نیست در آنکه استنجای مخرج بول را آب میباید
کرد و بکلوخ و غیر آن عبث است و در استنجای غایط و غیر آن نیست که جمع میان سنگ و آب بهتر است و در صورت جمع
لازم نیست که سه سنگ باشد همین که عین زایل شود اگرچه بیک سنگ باشد سنت بفعل آمده است اگرچه سه سنگ بهتر است
وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الِاسْتِنْجَاءِ يَغْسِلُ مَا ظَهَرَ عَلَى الشَّرَجِ وَلَا يُدْخِلُ فِيهِ الْأَنْمُلَةَ و بسند صحیح منقولست
که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در استنجا میشوید آنچه را که ظاهر است از حلقه دبر و انگشت باندرون نمیکند و بسند
موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده است و خلافی نیست میان علما در آنکه واجب نیست اندرون
را شستن و همچنین در ذکر و اما در فرج زنان میباید که بشویند آنچه را باز میشود در وقت نشستن بر [illegible] در وقت استنجا و این حکم مشهور است

ذکره و بعد الوضوء والصلوة

وَلَا يَجُوزُ الْكَلَامُ عَلَى الْخَلَاءِ لِنَهْيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ ذَلِكَ و جایز نیست یعنی مکروه است حرف زدن در حالت بول و غایط یا در وقتیکه نشسته باشد از جهت آن زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی کرده است از سخن گفتن در آنحال و روایت بسند کالصحیح از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین نهی فرموده از آنکه شخصی در خلا باشد و از او چیزی سوال کنند که او جواب دهد یا با او سخن گوید مجملا با کسی سخن گفتن بداست و نهی حضرت دلالت ندارد بر حرمت زیرا که آن حضرت صلی الله علیه وآله نهی از مکروهات کرده اند چنانکه از محرمات کرده اند چنانکه خواهد آمد مناهی آنحضرت که اکثر آن مکروهات است و ظاهر لا یجوز ترقیا نیز صریح در حرمت نیست چنانکه صدوق و شیخ مفید بسیار از این باب گفته اند خصوصا در استنجا ولیکن احتمال هر دو دارد و علی ای حال نهی حضرت دلالت بر آن میکند که با کسی سخن نگوید مگر آنکه مراد صدوق نیز این باشد چون نادر است که کسی با خود سخن گوید ولیکن حدیث آینده مطلق است وَرُوِيَ أَنَّ مَنْ تَكَلَّمَ عَلَى الْخَلَاءِ لَمْ تُقْضَ حَاجَتُهُ و در روایتی وارد شده است که هر که در حالت خلا سخن کند حاجتش برآورده نمیشود و ظاهرا مراد همین حاجت باشد یعنی فضله بیرون نمیاید زیرا که میباید که طبیعت متوجه دفع آن باشد و وقتیکه متوجه چیزی دیگر میشود آن دفع نمیشود و سبب طول جلوس میشود و دور نیست که نهی حضرت شامل کلام نفسی نیز باشد و مجرب است که اگر کسی در آنجا مشغول فکری شود و با خود در سخن باشد قضای حاجتش نمیشود و محتملست که قضای حاجت شامل این حاجت و غیر این حاجت باشد و مراد این باشد که سخن کردن سبب اینست که سخن کردن سبب اینست که هیچ حاجت او برآورده نشود چون مخالفت حضرت رسول کرده است و این روایت را صدوق در علل بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت نموده است که فرموده اند که سخن مگو در خلا که هر که سخن میگوید در آنجا حاجتش برآورده نمیشود و ظاهر روایت دلالت بر این دارد که در وقتیکه نشسته باشد مکروه است پس اگر پیش از نشستن یا بعد از آن سخن بگوید ضرر ندارد چنانکه گذشت در حکایت لقمان که حضرت ابغلام خود فرمود که با تو باشد تا من در آیم و از این حکم استثنا کرده اند ذکر را و احادیث در آن گذشت و همچنین اگر ضرورت شود سخن گفتن مثل کاری که فوت شود اگر نگوید و عمومات آیات و اخبار دلالت بر این میکند مثل وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِبَعْضِ نِسَائِهِ مُرِي النِّسَاءَ الْمُؤْمِنَاتِ أَنْ يَسْتَنْجِينَ بِالْمَاءِ وَيُبَالِغْنَ فَإِنَّهُ مَطْهَرَةٌ لِلْحَوَاشِي وَمَذْهَبَةٌ لِلْبَوَاسِيرِ و بتحقیق بدرستی و راستی که آنحضرت صلی الله علیه وآله ببعضی از زنان خود فرمودند که امر کن زنان مومنه را که استنجا باب بکنند و مبالغه کنند در شستن و خوب بشویند که آب بسیار و خلبست در پاک کردن اطراف و بیرون برنده بواسیر است در دفع و رفع بواسیر مضمون این حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهرش آنستکه امر مستحب باشد نه واجب بقرینه فوایدی که حضرت ذکر فرموده است و اینکه خطاب با زنان فرموده مردان نیز شریکند در این حکم چنانکه اکثر خطابها با مردانست و زنان شریکند و دلالت میکند بر آنکه خبر واحد حجت باشد و عمل بآن توان کرد با وجود قدرت بر علم خصوصا نسبت بزنان که مشکل است ایشان را بواسطه مسایل بیرون آمدن پس اگر شوهر ایشان مسئله از عالم بشنود و با ایشان بگوید میتوانند بآن عمل نمودن چنانکه مدار بر این بوده است در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وَلَا يَجُوزُ التَّغَوُّطُ فِي فَيْءِ النَّزَّالِ وَتَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ و جایز نیست قضای حاجت نمودن در سایه که قافله در آنجا منزل میکنند و در زیر درختان میوه دار و محتملست که مراد از فیء نزال منزل قافله باشد یعنی مرجع باشد چنانکه در حدیث سوال ابوحنیفه گذشت که در منازل قافله بقضای حاجت مرو و مراد از مثمره آنستکه بالفعل میوه داشته باشد چون در همان حدیث بلفظ مساقط ثمار واقع شده است یعنی جائیکه محل افتادن میوه باشد و اشعاری دارد بآنکه یک مفسده آنستکه مبادا سبب نجس شدن میوه ها شود و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که آن حضرت نهی فرمود از آنکه بقضای حاجت روند در کنار چاهی که از آنجا آب کشند یا در کنار نهری که از آنجا آب بردارند یا در زیر درخت میوه داشته باشد وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ مَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً وَكَّلَهُمْ بِنَبَاتِ الْأَرْضِ مِنَ الشَّجَرِ وَالنَّخْلِ فَلَيْسَ مِنْ شَجَرَةٍ وَلَا نَخْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكٌ يَحْفَظُهَا وَمَا كَانَ مِنْهَا وَلَوْلَا أَنَّ مَعَهَا مَنْ يَمْنَعُهَا لَأَكَلَتْهَا السِّبَاعُ وَهَوَامُّ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا ثَمَرُهَا

کراهت سخن گفتن در خلا

اگر سخن نگوید ضرر

کراهت قضای حاجت در [illegible] زیر درختان میوه

دار یا که میوه [illegible]

وَاِنَّمَا نَهیٰ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَنْ یَضْرِبَ اَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ خَلَاءَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ اَوْ نَخْلَةٍ قَدْ اَثْمَرَتْ لِمَکَانِ الْمَلَائِکَةِ الْمُوَکَّلِینَ بِهَا قَالَ وَلِذٰلِکَ تَکُونُ الشَّجَرُ و علت کراهت یا عدم جواز آنست که مصنف بسند حسن کالصحیح در علل روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که الله تبارک و تعالی را فرشتگانی چند هست که موکل ساخته است ایشان را بانچه از زمین میروید از درختهای میوه و درختان خرما پس هر درختی که هست از درختان میوه و درختان خرما البته الله تبارک و تعالی ملکی مقرر ساخته است که محافظت آن درخت بکند و اگر نه حفظ این فرشتگان باشد هر آینه اینها را بخورند درندگان و جانوران زمین وقتیکه میوه داشته باشند و از این جهت است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه احدی از مسلمانان بقضای حاجت رود در زیر درخت میوه یا درخت خرمائی که میوه داشته باشد از جهت فرشتگانی که موکلند بان درختان پس حضرت فرمود که از این جهت است که درختان میوه و خرما در وقت بار برداشتن انسند و مونسان میخواهند که در زیر آن درختها ساکن شوند هرچند میوه آنها نرسیده باشد یا میوه نخواهند بلکه از جهت فرشتگانی که در آنجا حاضرند با نها انس دارند و این خبر نیز دلالت میکند بر آنکه کراهت در وقت میوه است پس در جائی که ثمره مطلق واقعشده باشد حمل بر مقید باید کرد و لیکن جمعی کثیر از علما گفته اند که چون حضرت مطلق فرموده است و مقید پس در مطلق کراهت باشد و در مقید کراهت بیشتر باشد پس هر درختی که میوه بردارد خواه در وقت میوه و خواه در غیر آن وقت مکروه باشد در زیر آن قضای حاجت کردن و لیکن در وقت میوه کراهت آن شدیدتر باشد بلکه محتملست که در وقت میوه حرام باشد چون سبب تضییع میشود و اسراف حرامست و سبب هتک حرمت آن نیز میشود و در غیر وقت میوه مکروه باشد و از کلام صدوق این ظاهر میشود که حرامست و در منازل قافله و اگر کاروانسرا باشد محتمل است حرمت آن چون واقف وقف کرده است که مردمان در انجا منزل و استراحت کنند وقف نکرده است که بیت الخلا کنند قطع نظر از آنکه بسیار است که مردمان در شبها میآیند و عالمی نجس میشود و موجب ایذای ایشان و لعن ایشان هست والله تعالی یعلم وَمَنْ لَا یَنْقَطِعُ بَوْلُهُ وَیَغْلِبُهُ فَاللهُ اَوْلیٰ بِالْعُذْرِ فَلْیَتَّقِ عَلَیْهِ مَا اسْتَطَاعَ وَلْیَتَّخِذْ خَرِیطَةً و کسی که بول او منقطع نشود و غلبه کند بر او که نتواند دفع آن کردن پس چون بلا را حق سبحانه و تعالی داده است پس اولی است بانکه عذر بنده را بپذیرد و معذور دارد بنده را یعنی البته معذور است نزد حق سبحانه و تعالی و با این حال نماز میتواند کرد و میباید بکند پس بنده باید که از بول اجتناب کند تا ممکنش باشد و نگذارد که بجامه و بدنش برسد و باید کیسه بدوزد از کرباس پنبه دار شمع یا از امثال آن که بول از انجا بیرون نیاید و ذکر خود را در آن کیسه کند که همین ذکرش نجس باشد و تعدی بجائی دیگر نکند بدانکه کلینی رضی الله عنه بسند کالصحیح روایت کرده است از منصور بن حازم که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی سلس البول داشته باشد چکند حضرت فرمودند که هرگاه قدرت بر حبس آن نداشته باشد حق سبحانه و تعالی اولی است بانکه او را معذور دارد از مخلوقین و ایشان معذور میدارند بندگان خود را در چیزیکه بنده ایشان قدرت بر آن نداشته باشد اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین چگونه معذور ندارد پس کیسه با خود نگاه دارد که بول تعدی نکند و شیخ طوسی رحمه الله از آن حضرت صلوات الله علیه باسناد صحیح روایت کرده است که از آن حضرت سوال کردند از سلس البول حضرت فرمودند که در وقت نماز کیسه با خود نگاه دارد که بول تعدی نکند و بسند موثق کالصحیح از آنحضرت سوال کردند که اگر شخصی از ذکر او قطره قطره بول یا خون آید چه کند حضرت فرمودند که کیسه با خود نگاه دارد و وضو بسازد و نماز بکند که این بلائیست و از بیشی است که بآن مبتلا شده است و وضو را اعاده نکند مگر از حدثی که از آن وضو میسازد و ظاهر او آنست که بسبب سلس البول وضو را اعاده نکند اگر بول بعنوان متعارف یا غایط یا باد از او صادر شود وضو بسازد و بعد از این حدیث صریح خواهد آمد وَمَنْ بَالَ وَلَمْ یَتَغَوَّطْ فَلَیْسَ عَلَیْهِ الْاِسْتِنْجَاءُ وَاِنَّمَا عَلَیْهِ غَسْلُ ذَکَرِهِ وَمَنْ تَغَوَّطَ وَلَمْ یَبُلْ فَلَیْسَ عَلَیْهِ اَنْ یَغْسِلَ ذَکَرَهُ و کسی که بول کرده باشد و غایط نکرده باشد استنجای غایط بر او واجب نیست بلکه ذکرش را بشوید و بس و کسیکه غایط کرده باشد بر او استنجای بول لازم نیست و این عبارت حدیث موثق عمار است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و حضرت رد بر جماعتی از سنیان فرموده اند در جزو اخیر که لازم میدانند و جزو اول را ذکر فرموده اند که منزله دلیل باشد گوئیا میفرمایند که شما نمیدانید که اگر...

وَالنَّخْلُ اِنْ اَثْمَرَ کَانَ فِیهِ حِمْلُهُ اَوْ مُخْتَصَرُهُ صح

و میوه ای داشت صح

و نیز ظاهر میشود

داشته باشد و قادر نباشد بر حبس بول صح

وَاِنَّمَا عَلَیْهِ اَنْ یَسْتَنْجِیَ و بول نکرده باشد صح

بول کرده باشد استنجای غایط لازم نیست از جهت آنکه استنجا ازاله نجاست است و نجاست در مخرج غایط لازم نیست پس هرگاه شمار استنجا فاعلیه همان دلیل در عکس آن جاریست و این بحث الزامی است وَمَن تَوَضَّأَ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْهُ رِيحٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ الاستنجاء وَإِنَّمَا عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ و کسیکه وضو بسازد و بعد از آن بادی از او بیرون آید استنجا بر او واجب نیست بلکه اعاده وضو میکند و بس روایت کرده است عمار بسند موثق که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که اگر شخصی بادی از او جدا شود استنجا میکند حضرت فرمودند که نه وَرُوِيَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ يَسْتَيْقِظُ مِنْ نَوْمِهِ فَيَتَوَضَّأُ وَلَا يَسْتَنْجِي وَقَالَ كَالْمُتَعَجِّبِ مِنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ بَلَغَنِي أَنَّهُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْهُ رِيحٌ روایت کرده است شیخ رحمه الله بسند صحیح از سلیمان جعفری که من دیدم آنحضرت را صلوات الله علیه که از خواب بیدار میشدند و استنجا نمیفرمودند میفرمودند از روی تعجب از شخصی که حضرت نام او را بردند که بمن خبری رسیده است که فلانی هرگاه بادی از او جدا میشود استنجا میکند و چون نزد عامه خواب ناقض است باعتبار آنکه وقتی که آدمی بخواب رفت قوت ماسکه ضعیف میشود و باد از او جدا میشود چنانکه ظاهر کلام صدوق نیز این است چنانکه خواهد آمد پس آنشخص از جهت خواب نیز وضو میکرده است که سبب خروج ریحست بنابراین حضرت بعد از خواب این را فرمودند و ممکنست که غرض حضرت این باشد که بیان فرمایند که استنجا از برای بول و غایط است نه از برای خواب و باد و ایشان را بوضو ساختن و عدم استنجا بیان فرمودند و بیان عدم استنجا از جهت ریح را با آن تعجب بیان فرمودند والله تعالی یعلم

باب اقسام الصلوة این بابیست در بیان اجزای نماز و در این جا و مجاز است یکی آنکه اجزا را اقسام را در اراده استعمال میکنند و علاقه تجوز آنکه گویا هر جزوی از این اجزا نماز نیست بسرخود و دوم طهارت را جزو نامیدن مجاز است و وجه این مجاز آنست که چون طهارت شرط صلوة است و نماز بدون آن صحیح نیست پس گویا جزو اعظم صلوة است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَثُلُثٌ رُكُوعٌ وَثُلُثٌ سُجُودٌ کلینی روایت کرده است بسند حسن کالصحیح و جمعی این قسم حدیث را صحیح میدانند که ابراهیم بن هاشم در آن است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز سه جزو دارد و یکی ثلث آن طهور است که عبارت است از وضو و غسل و تیمم و ازاله نجاست از جامه و بدن و مصلی و غیر آن چنانکه بعضی از آنها گذشت و بعضی خواهد آمد و ثلثی دیگر رکوع است و ثلثی دیگر سجود است و اجزای نماز اگر چه بیشتر است اما چون اهتمام بشان رکوع و سجود بیشتر است لهذا حق سبحانه و تعالی در قران مجید امر باین دو کرده است که ارکعوا و اسجدوا این دو جزو را فرمودند تا مکلف اهتمام بشان این دو جزو بیشتر داشته باشد و غرض از ذکر طهارت با دو جزو اعظم آنست که تا مکلف اهتمام بشان طهارت داشته باشد که بمنزله جزو اعظم نماز است بلکه ثلث نماز است و با آنکه مسایل طهارت ثلث مسایل نماز است و چون نیکو تامل نمایند چنین است والله تعالی یعلم

باب وقت وجوب الطهور و این بابیست در بیان وقت واجب شدن طهارت و علما از آیه استدلالات کرده اند مناسب آنست که اول تفسیر آیه کرده شود و آنچه از آن استنباط کرده اند مذکور شود و بعد از آن شروع در حدیث شود چنانکه وعده شد قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ترجمه اش اینست که ای گروهیکه ایمان بخدا و رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم آورده اید هرگاه بنماز برخیزید و اراده نماز داشته باشید پس بشوئید روهای خود را و دستهای خود را تا مرفقها و مسح کنید بعضی از سرهای خود و پاهای خود را تا کعبها و اگر جنب باشید پس غسل بکنید و اگر بیمار باشید یا مسافر باشید یا از ادب خانه بیرون آمده باشید یا با زنان مجامعت کرده باشید و آبی نیابید پس تیمم کنید از خاک پاک یا زمین پاک و بعضی از روهای خود و دستهای خود را از آن مسح کنید که خداوند عالمیان نمیخواهد که کارها را بر شما تنگ کند و لیکن میخواهد که شما را پاک گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند تا شاید شما شکر او را بجا آورید اما استنباطاتی که علما کرده اند یک یک از این فقرات اول آنکه حق سبحانه و تعالی چون بار تکالیف از جهت مصالح بندگان بر دوش ایشان گذاشته است ایشان را مخاطب ساخته است

بوی استنجاء
پس وضو میکرد

باب اقسام الطهور

گفتن مجاز است چون اقسام

باب وقت وجوب الطهور

جنابت

ولهذا از خود بالنسبة لذت مخاطبه بنگیفها همه سبک شود دیگر بخطاب یا ایها الذین آمنوا مخاطب ساخت و اکثر اوقات یا را
در منادی بعید اطلاق میکنند و با انکه حق سبحانه و تعالی از قرب و بعد جسمانی منزه است گویا منبه کافه امیفرماید که ای دوران
از بساط قرب من خبر بدارید که چو تسم خوانی از نعمت قرب خود کنارید و امم بیائید دیگر تاکید آن بلفظ ای و ها تنبیه فرموده
است گویا میفرماید که از خواب غفلت بیدار شوید دیگر ایشانرا بوصف ایمان یاد فرمود گویا میفرماید که اگر راست گوئید
در دعوی ایمان این اعمال را بجا آورید تا اعمال شما تصدیق اقوال شما کنند دیگر بلفظ آمنوا که جمله فعلی است و دلالت بر تجدد
و حدوث میکند و تغیر و ترقی فرمود و یا ایها المؤمنون تا اشعار فرماید که میباید ایمان شما در تزاید باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی و صفت
مؤمنان فرموده است که و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا یعنی مؤمنان جمعی اند که چون آیات الهی بر ایشان خوانده شود
ایمان ایشان زیاده میشود و اشعار بیست بانکه کمال شما در ایمانست و کمال ایمان در عبادتست پس مردانه در عبادت
من بکوشید دیگر بلفظ جمع عامی آورد تا شامل حاضران و غایبان و موجودان خواهند شد الی یوم القیام خود خطاب میکند همه را
چنانکه خلایق همه در علم الهی موجود اند کل فی وقته و اکثر تکالیف را حق سبحانه و تعالی مصدر باین خطاب ساخته است تا هوشمندان
از لذت انخطاب زنده شده مشغول آن تکالیف گردند اذا قمتم الی الصلوة مشهور میان علما انست که مراد آنست که اذا
اردتم القیام چون هرگاه اراده نمائید که نماز را بجا آورید و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست بسند
کالصحیح که مراد اینست که اذا قمتم من النوم یعنی هرگاه از خواب برخیزید وضو بسازید و اکثر علما از این حدیث غافل شده اند
با انکه در ورق دوم تهذیب است و اذا اگرچه در لغت از جهت عموم نیست ولیکن عرفا از آن عموم می فهمند و قمتم بنا بر مشهور چند
احتمال دارد یکی قیام نماز است دوم بجا آوردن نماز است چنانکه میگویند فلانی قیام بامر الهی کرد یعنی بجا آورد خواه ایستاده
و خواه نشسته سیم رفتن بسوی مصلی است از جهت نماز و این معنی مناسب حدیث است که گذشت و لفظ صلوة محتملست که مرا
از آن نماز واجب باشد و در این صورت وضو واجب خواهد بود یا اعم از واجب و سنت باشد و وضو نیز اعم خواهد بود فاغسلوا و جوهکم
لفظ فا در جزاء اذا واقع شده است یعنی هرگاه بنماز برخیزید پس رو را بشوئید واجبا از برای نماز واجب و پیش از وقت و اوقات
و این معنی است که در این باب مطلوب است و حدیث نیز بر این معنی دلالت میکند دیگر چون خداوند عالمیان فرمود که چون بر
خیزید بنماز رو را بشوئید ظاهرش آنست که بشوئید از برای نماز بس نیت استباحت یا رفع حدث در آمد بحسب ظاهر بکلمه
دیگر فرمود که بشوئید رو و دستها را و مسح کنید سر و پاها را ظاهرش آنکه شستن و مسح کردن دو حقیقت اند مقابل یکدیگر پس
هرجا که باید شست میباید که جریان آب بشود چنانکه اخبار بسیار خواهد آمد تا شستن متحقق گردد و اقلش جریانست یعنی
روان شدن آب و همین که از یک موئی بموئی دیگر حرکت کند شستن بفعل آمده است دیگر فرموده است و جوهکم ظاهرش آنست
که جمعیت باعتبار مکلفین است یعنی هریک روی خود را بشوئید و آنکه ایشانرا باهم جمع فرموده است اشعاری دارد که
مؤمنان کنفس واحده اند میباید همه باهم وضو بسازند تا باهم نماز جماعت کنند و جماعت وضوی ایشان نیز بفعل آید که در اول
وقت همگی متوجه مقدمات نماز شوند و آنکه فرمود که رو را بشوئید در عرف چنین میفهمند که کل رو را باید شست خصوصا
هرگاه باقی را همه مقید ببعض ساخته و رو را مطلق گذاشته باشد که این دلیل اراده کل وجه است و جمعی گفته اند که وجه از مواجه
است پس هرگاه دو کس رو بروی هم نشسته باشند هرچه از روی یک دیگر می بینند آن روا است و حق اینست که اشتباه
کرده اند بر عکس است زیرا که مواجهه بروی نشستن است اورا انه وجه گرفته اند بر عکس بنا بر این است که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه بیان آن فرموده است که مراد الهی انمقدار است که ابهام و وسطی بر و بگردد و اگر از ظاهر قران در میآید
حضرت پیغمبر و ائمه هدی از بطون قران همه چیز را میدانند اما اگر کسی چند رو داشته باشد همه را بشوید اگر اصلی و زاید از هم
جدا نباشد و اگر ممتاز باشد بعضی گفته اند که اصلی را بشوید و بعضی گفته اند همه را بواسطه ظاهر آیه که بلفظ جمع آورده است
محتملست که جمعیت آیه اشاره باشد بانکه با روی بدن روی دل را بشوئید بتوبه و انابت از معاصی و تعلقاتی که مانع اند دل
را از صلوة حقیقی که حق سبحانه و تعالی فرموده است از حال حضرت ابراهیم که میگفت وجهت وجهی و بقینست که در آن آیه مراد
روی قلب است و همچنین روی عقل را بشوئید از وساوس تفکرات باطله تا متوجه جناب اقدس الهی گشته و شود و توجه گردد فی خلق

و کسانی که موجود بوده باشند و چون قران موجود است الی یوم القیام ۱۲

نماز واجب نیست پس در آمد که بعد از وقت نماز وضو ۱۲

همه رو را بشوئید یعنی ۱۲

بنا بر قول همه

السموات والارض و روی روح را بشویند از چرکینیهائی که او را حاصل شده است از توجه او بغیر معشوق حقیقی و علی هذا القیاس روی ستر و روی خفی و روی اخفی را بشویند از غیر او لهذا اسید العارفین و قبلة الواصلین و امام المحبین و مقتدی المصطفین علی بن الحسین زین العابدین در حالت وضو متغیر میشدند بمرتبه که اصحاب خوف نجاه داشتند و از آنحضرت سبب آنرا سوال مینمودند حضرت میفرمودند که نمی دانید که بعبادت که مشغول میباید شد و با که گفتگو میباید کرد و همچنین منقول است که خطاب بحضرت عیسی صلی الله علیه رسید که یا عیسی ظاهرت را از برای بندگی من بشوی و باطنت از برای عبادت من از همه کدورات باطنیه پاک کن و خواهد و همچنین هر باقی اعضای ظاهر و باطن هر یک شستنی خاص دارد و حکمت جمعیت اشاره بآنها باشد و ایدیکم الی المرافق و بشوئید دستهای خود را تا مرفق اکثر علمای عامه و خاصه الی را بمعنی مع گرفته اند چون همه نقل اجماع کرده اند بر انکه واجب است شستن مرفق و اگر بمعنی انتها گیرند دخول مرفق از ایشان فوت میشود و بعضی که بمعنی انتها گرفته اند بعضی متعلق است بمغسول گرفته اند چون دست را بر چهار معنی اطلاق میکنند در یکجا چهار انگشت مراد است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما یعنی دست دزدان را ببرید خواه مرد و خواه زن و باجماع شیعه چهار انگشت غیر ابهام مراد است چنانکه احادیث فرموده اند و اطلاق میکنند بر دست تا بند دست و بر دست تا مرفق و بر دست تا کتف پس حق سبحانه و تعالی خواست که بیان فرماید که کدام دست را باید شست فرمود که دست تا مرفق را بشوئید تا این احتمال مدبر رود و بعضی دیگر از سنیان انتها متعلق گرفته اند و گفته اند که تا مرفق را بشوئید که مرفق را بشوئید که مرفق یا داخل کسید و ابتدا از همه جا میتوان کرد اما اگر ابتدا از سر دست باشد و انتها بمرفق بهتر خواهد بود و چون اجماع شیعه و سنیان است که ابتدا از سر دست واجب نیست و کلینی بسند قوی کالصحیح روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که تنزیل آیه من المرافق است یعنی چنین نازل شده است یا الی بمعنی من است و آنچه ظاهر است قطع نظر از احادیث اینست که در شستن رو و دستها ابتدا و انتها از آیه ظاهر نمیشود بلکه آیه در شستن آنها معلوم الدلالة است و در ابتدا و انتها محتاج است تا از اخبار ظاهر شود و از طرفین دلایل گفته اند و همه منظور فیه است و آنچه در شستن رو مذکور شد در دستها جاریست و دیگر وامسحوا برؤسکم اما مسح پس ظاهر آن دست مالیدن است پس اگر دست مالیده شود بمقداری که رطوبت آن بسر برسد کافیست و در زیادتی مشهور اینست که بمرتبه اقل غسل نرسد و اکثر اوقات بعد از مسح سر که پا را مسح میکنند اقل غسل بلکه اضعاف آن متحقق میشود و در نیست که ضرر نداشته باشد اما اگر آب سر دست را بنگاه دارند تا کم شود و بعد از آن مسح بکشند احوط است و اما با ب در حدیث وارد شده است که بمعنی تبعیض است یعنی بعضی از سر را مسح کنید و در احادیث صحیحه وارد شده است که پیش سر را مسح کنند و تفصیل آن در اخبار ظاهر خواهد شد و دیگر وارجلکم الی الکعبین بنصب قرائت کرده اند و بعضی ایشان بر نصب و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقول است که جبرئیل نیاورده است مگر جر او بنا بر جر عطف خواهد بود بر برؤسکم یعنی بعضی از پاها را مسح کنید تا کعبین و بنا بر نصب عطف خواهد بود بر محل جار و مجرور که آن نصب است بمفعولیت پس گویا حق سبحانه و تعالی میفرماید که سر را مسح کنید و الی در اینجا همان احتمالات دارد و ظاهرش اینست که پای تا کعبین را مسح کنید تا موافق الی المرافق باشد و اگر بمعنی انتها بگیریم نیز بد نیست و لیکن احادیث صحیحه دلالت میکند بر معنی اول و خواهد آمد و همچنین در کعب خلاف عظیمی هست که در ضمن اخبار مبین خواهد شد و از ترتیب ذکری آیه جمعی ترتیب در آورده اند بوجوه بسیار و لیکن دلالت جزمی ندارد و عمده احادیث است که خواهد آمد پس از عموم این چنین ظاهر شد که هرگاه بنماز برخیزید وضو بسازید و باجماع شیعه و سنی واجب نیست پس بعضی قایل بعموم مجاز و اشتراک شده اند و گفته اند که مراد اینست که اگر وضو نداشته باشید وضو بسازید بر وجه وجوب و اگر وضو داشته باشید وضو بسازید بر وجه استحباب و خواهد آمد که تجدید وضو مستحب است و بعضی تقدیر میکنند که هرگاه بنماز برخیزید و محدث باشید بحدث اصغر وضو بسازید و اگر محدث باشید بحدث جنابت غسل کنید و بنا بر حدیثی از این آیه مراد اینست که هرگاه از خواب برخیزید وضو بسازید و وضو از احداث دیگر از

معنی الی المرافق

معنی فامسحوا برؤسکم

و پا را مسح کنید تا

معنی وارجلکم الی الکعبین

ید و دیگر احادیث ظاهر میشود و هیچ تجویز نمیباید کرد وَاِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا بنا برین حدیث عطف خواهد بود بر جمله اول کلام که اذا قمتم باشد یعنی و خود را از برای نماز بسازید اگر جنب باشید غسل کنید و درین صورت غسل جنابت لنفسه واجب خواهد بود پس پیش از دخول وقت نیز غسل واجب خواهد بود ولیکن بوجوب موسع که تاخیر آن جایز است تا آخر وقت بمقدار غسل و نماز و بعد از آن واجب مضیق میشود و بنا بر مشهور عطف خواهد بود بر اذا قمتم مجدثین مقدر و معنی آن چنین میشود که هرگاه بنماز برخیزید اگر محدث بحدث اصغر باشید وضو بسازید و اگر جنب باشید غسل کنید و درین صورت غسل نیز مثل وضو واجب لغیره خواهد بود و از جهت نماز پیش از دخول وقت سنت خواهد بود و بعد از آن واجب و بنا برین تقدیر وضو با غسل خواهد بود و پس بقرینه مقابله وضو با غسل در حق اینست که آیه در این معانی مجملست و محتمل الامرین رجوع باحادیث میباید کرد و تتمه آیه باب بسیاری از تحقیقات خواهد آمد و در باب تیمم اکثرش مذکور خواهد شد و آنچه درین باب از تحقیقات هست کتابی عظیم از برای آن میباید نوشت ولیکن مجملی که ضرور بود ذکر نمودیم کرده و الله تعالی یعلم قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الطَّهُورُ وَالصَّلٰوةُ وَلَا صَلٰوةَ اِلَّا بِطَهُورٍ حضرت فرمودند که هرگاه داخل میشود وقت نماز و نمازی صحیح نیست بی طهور و محتملست که مراد از طهور آن از حدث باشد یا خبث و این اظهر است اگرچه معنی اول اشهر است و ظاهر مفهوم شرط آنستکه پیش از دخول وقت همچنانکه نماز واجب نیست طهور نیز واجب نیست چنانکه ظاهر آیه نیز این بود و ظاهر لا صلوة الا بطهور نفی صحت است اگرچه بسیار جا باین عبارت از جهت نفی کمال واقع شده است مثل لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد چنانکه خواهد آمد و لیکن اجماع مسلمانانست از خاصه و عامه که نماز بی طهور با قدرت بر آن نماز نیست و خلافی که شده است در صورتیست که آب و خاک نباشد و احوط آنستکه بعنوان ادا بجا آورد و بعد از طهور قضا کند

باب افتتاح الصلوة و تحریمها و تحلیلها

باب است در آن چیزی که اول نماز جایز بود و آن چیزیکه چون آنرا بجا آورند آنچه حرام شده بود حلال میشود قَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِفْتِتَاحُ الصَّلٰوةِ الْوُضُوءُ وَتَحْرِیمُهَا التَّکْبِیرُ وَتَحْلِیلُهَا التَّسْلِیمُ فرمودند که افتتاح نماز وضوست یعنی گویا بمنزله جزو صلوات است و تحریم آن تکبیر است لهذا آنرا تکبیر احرام نگفته باشند بر علی تجوان کرد از حدث استدبار و کلام و امثال اینها و چون رای اکبر گفته شد همه حرام میشود و تکبیر احرام تکبیریست که بعد از نیت گفته میشود و چون سلام داده شد حلال میشود آنچه حرام شده بود و ظاهرش وجوب هر سه است و جمعی کثیر از علما قایل باستحباب سلام شده اند و سلام را افضل افراد مخرج میدانند یعنی اگر سخن بگوید یا پشت بقبله کند مثلا از نماز بیرون میآید اما بهتر آنستکه سلام بگوید از جهت خروج از صلوة و اکثر علما برین اند و انشاء الله در سلام خواهد آمد و آنچه میشد از عامه و خاصه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند همگی بتلقی بقبول کرده اند اگرچه در کتب عامه مرسلست و در کتب خاصه نیز مرسل است الا در کافی که مسند است اما باصطلاح متاخرین ضعیف است

باب فرائض الصلوة

فَرَائِضُ الصَّلٰوةِ سَبْعٌ الْوَقْتُ وَالطَّهُورُ وَالتَّوَجُّهُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّکُوعُ وَالسُّجُودُ وَالدُّعَاءُ فریضهای نماز عبارتست از چیزی چند که نماز بدون آن صحیح نباشد اعم از آنکه شرط باشد یا رکن و محتملست که مراد از آن چیزی چند باشد که حق سبحانه و تعالی آنها را در قرآن مجید یاد کرده باشد اعم از آنکه واجب باشد یا سنت و فرایض نماز هفت است اول وقتست و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و در بحث اوقات خواهد آمد و اگر کسی عمدا یا سهوا یا جهلا نماز را تمام پیش از وقت بجا آورد باطلست و اگر بعضی را در وقت دریابد تفصیل آن خواهد آمد پس وقت فی الجمله شرطیت دارد و دویم طهور است و در باب پیش گذشت سیم توجه است و محتملست که مراد از آن نیت باشد و احادیث و آیات در وجوب آن وارد شده است و مذکور خواهد شد و در رکنیت و شرطیت آن خلافست اگرچه بشرط اشبه است و علی ای حال نماز بترک نیت مطلقا باطل است و محتملست که مراد از توجه تکبیر احرام باشد چون بآن داخل نماز میشویم یا هر دو چون تلازم هست شرعا در میان ایشان و بهر دو داخل نماز میشود و اینها توجه اند و هر دو خواه میشود و با دعاهای توجه و مع هذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که وکبره تکبیرا و فرموده است و ربک فکبر یعنی خدا و ندرا بزرگی یاد کن چهارم قبله است و حق سبحانه و تعالی آیات در آن باب فرستاده است و خواهد آمد و فی الجمله شرطیتی دارد که اگر عمدا برخلاف قبله نماز کرده باشد نمازش باطلست و اگر سهوا کرده باشد یا جهلا در وقت اعاده میکند و بعضی در خارج

نیز گفته و خواهد آمد پنجم و ششم رکوع و سجود است و حق سبحانه و تعالی هر دو را یاد کرده است در قرآن بعنوان امر وجوبی و هر دو سنت گفته و خواهد آمد هفتم دعا است بعضی گفته اند که قنوت است و واجب است چنانکه صدوق قائل است بآن و بنا بر قولی که فریضه را اعم از واجب و سنت گیریم همین بس است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بآن امر کرده است و خواهد آمد و بعضی گفته اند که سوره حمد است که بترک آن عمدا نماز باطل میشود و بنا بر این فریضه را بمعنی واجب میباید گرفت نه واجبی که از قرآن ظاهر شده باشد اگرچه علما از آیه استدلال کرده اند اما ضعیف است و حدیث صحیح بر خلاف قول ایشان هست و مذکور خواهد شد و ممکن است که اعم از همه بگیریم تا شامل قنوت و سوره حمد و دعاهای توجه و غیر آن باشد و الله تعالی یعلم

بَابُ مِقْدَارِ الْمَاءِ لِلْوُضُوءِ وَ الْغُسْلِ

در بیان مقدار آبست از جهت وضو و غسل و اقل واجب آن آن مقدار است که مسمای شستن بفعل آید و بیشتر از آن از دست و ضعیف است و از جهت غسل یک صاع و زیاده اسراف است مکروه باشد مگر در جائیکه جمعی با آن احتیاج داشته باشند که در آن صورت اسراف حرام است و تفصیل آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا لِلْغُسْلِ صَاعٌ مِنْ مَاءٍ وَ لِلْوُضُوءِ مُدٌّ مِنْ مَاءٍ وَ صَاعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَمْسَةُ أَمْدَادٍ وَ الْمُدُّ وَزْنُ مِائَتَيْنِ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَماً وَ الدِّرْهَمُ سِتَّةُ دَوَانِيقَ وَ الدَّانِقُ وَزْنُ سِتِّ حَبَّاتٍ وَ الْحَبَّةُ وَزْنُ حَبَّتَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ مِنْ أَوْسَاطِ فرمودند که از جهت غسل یکصاع آب میباید و از جهت وضو یک مد میباید و صاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پنج مد است و مدی وزن دویست و هشتاد درهم است و درهمی وزن شش دانگ و دانگی وزن شش حبه طلا ست و حبه طلا وزن دو دانه جو است از جوهای میانه نه از بزرگها و کوچکهای دانه جو و این حدیث را شیخ طوسی بدو سند قوی از سلیمان بن حفص مروزی روایت کرده است از حضرت امام ابو الحسن صلوات الله علیه و ظاهرا صدوق گمان کرده است که ابو الحسن اول است و گمان بنده آنست که ابو الحسن ثانی است صلوات الله علیهما و احتمالی دارد که ابو الحسن امام رضا باشد اما بعید است و حضرت امام موسی صلوات الله علیه و آله بسیار بعید است و چون ظاهر شد که حدیث او است طریق صدوق بکتاب او صحیح است و او را اگرچه در کتب رجال ذکر نکرده اند و لیکن صدوق ذکر کرده است در عیون که او متکلم خراسان بود و نظیر خود نداشت و مامون او را حاضر ساخت که با حضرت صلوات الله علیه مباحثه نماید و بحث بسیار کرد و شیعه شد و محتملست که پیشتر نیز شیعه بوده باشد و بواسطه مصلحت آن مباحثات را و لیکن بعید است لهذا روایت او از حضرت امام موسی بعید است و بعد از آن این مسئله که داشته بخدمت حضرت امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهم میفرستاده و استفتا میکرده و مجملا حدیث او را حسن میدانیم و لیکن این حدیث او مخالفت دارد با احادیث صحیحه که در صاع و مد وارد شده است و صدوق در باب غسل و وضو چون از مستحبات است باین روایت عمل نموده است و در باب فطره عمل باحادیث مشهوره کرده است اگرچه احادیث مشهوره در باب وضو و غسل وارد شده است و لیکن محتملست که مخیر باشد آدمی میان هر دو و از آن جمله شیخ رحمه الله بسند صحیح از زراره از امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت رسول خدا یک مد از آب وضو میساختند و یک صاع آب غسل میکردند و مدی یک رطل و نیم است و صاعی شش رطل یعنی برطل مدینه که یک رطل و نیم عراقی است پس صاع نه رطل عراقی باشد و مد دو رطل و ربع عراقی باشد که چهار یک صاع باشد و روایت کرده است بسند صحیح از محمد بن احمد بن یحیی الاشعری ثقه از جعفر همدانی که جعفر با ما در راه حج همراه بود و بمن گفت که نوشتم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه عرضه ببیدم که وکلای حضرت بود داده ام که بخدمت حضرت برد نوشته بودم که فدای تو گردم بدرستی که علمای ما خلاف کرده اند در صاع بعضی میگویند که بصاع عراق است پس حضرت بخط مبارک خود بمن نوشت که صاع شش رطل است برطل مدینه و نه رطل است برطل عراق و دیگر از علی بن بلال روایت کرده است که او نیز بخدمت صاحب الامر یا امام حسن عسکری نوشت و همین جواب آمد و دیگر شیخ روایت کرده است باسناد موثق از سماعه که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از مقدار آبیکه از جهت غسل کافیست حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله غسل فرمودند بیک صاع و وضو کردند بیک مد و صاعی در زمان حضرت صلی الله علیه و آله بود و مدی یک رطل و نیم بود و وقیه هفت مثقال است که ده درهم باشد پس مجموع صد و پنجاه درهم باشد پس مجموع صد و پنجاه درهم میشود که تقریبا یک رطل مدینه است و باین پنج رطل شش رطل مدینه میشود و ده تا ری کمتر تقریبا که نه رطل عراقی باشد و اگر وقیه را ده درهم حساب کنیم که بر آن نیز اطلاق میکرده اند رطل را رطل عراقی حساب کنیم که بر آن نیز اطلاق میکرده اند و رطل را رطل عراقی حساب کنیم

باب اغسال ... الغسل

و ظاهر اسراف

الحبة لا من حبها و لا من کبارها

و درهمی شش دانگ

کرده باشد

تحقیق معنی مد و صاع

مدینه است و بعضی میگویند که بصاع

پنج درهم

باب مقدار ما للوضوء والغسل

که بر آن نیز اطلاق میکرده و رطل یا رطل عراقی حساب کنیم چهل و دو مثقال صیرفی زیاده میشود و احادیث صحیحه از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیک صاع غسل میفرموده‌اند و بیک مد وضو میساخته‌اند و در حدیث صحیح از معاویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت بیک صاع آب غسل میفرمودند و اگر بعضی از زنان با آنحضرت غسل میکردند یک مد بر آن میافزودند و باین مضمون نیز احادیث صحیحه وارد است پس ظاهر شد که صاعی نه رطل است و رطلی نود و یک مثقال است و هر ده درهم هفت مثقال است پس رطلی صد و سی درهم باشد و چون حساب درهم بنا بر مذهب مشهور شش دانگ است و هر دانگی هشت دانه جو و جو اختلاف در آن بهم میرسد بحسب شهرها در بزرگی و کوچکی بلکه در هر شهری بحسب زمینها مختلف میشود تا آنکه شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه هر تصنیفی که میکرده‌اند یک رتبه ترازو میآوردند و جو را میکشیدند و بآن حساب مینوشتند و لهذا در تصانیف او موافقتی نیست و هر جائی مقداری قرار داده است و این ضعیف را بخاطر رسید که علمای خاصه و عامه ذکر کرده‌اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نیافته و دینار اشرفی است و اشرفیهای قدیم دیدیم که بعینه وزن اشرفیهای حال بود که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی مشهور است و بآن حساب کردیم درهم را و صاعی ششصد مثقال بود و چهارده مثقال و ربع مثقال شد بمثقال صیرفی و بنا را بر آن گذاشتیم در جمیع مقادیری که گذشت و خواهد آمد ان شاء الله و اگر رطل را مدنی حساب کنیم و برابر مشهور میشود که یکمن شاهی بیست و هشت مثقال و نیم باشد و نزدیک میشود بتحدیدی که مصنف کرده است و حکمت آن که این صاع پنج مدی باشد که حضرت با زوجه خود غسل میفرموده باشند و آن قریب بدو صاع میشود زیرا که بنا بر مشهور صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است و بنا بر آنچه صدوق ذکر کرده است دو هزار و صد درهم میشود پس بنا بر این حمل میکنیم صاع پنج مدی را بصاعی که حضرت با زوجه خود غسل کرده باشند و اگر نه صاعی چهار مد است چنانکه گذشت و از آنچه گفته شد همه تحدیدات بسهولت معلوم میشود قال

رسول الله صلى الله عليه وآله الوضوء مد والغسل صاع وسيأتي أقوام بعدي يستقلون ذلك فأولئك على خلاف سنتي والثابت على سنتي معي في حظيرة القدس

و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که آب وضو یک مد است و آب غسل یک صاع است و عنقریب جمعی بعد از من خواهند آمد که این مقدار را کم شمارند و آب بسیار بریزند و اسراف کنند و آنها وسواسیانند که آبهای رودخانها را نیز کم میشمارند و آنها مخالف سنت منند و هر که ثابت قدم باشد بر سنت من با من خواهد بود در حظیرة القدس که جای پیغمبران و اوصیای ایشانست بلکه جای پیغمبر است صلی الله علیه و آله و اوصیای او صلوات الله علیهم و سأل أبا الحسن

الرضا صلوات الله عليه عن رجل احتاج إلى الوضوء للصلاة وهو لا يقدر على الماء فوجد ماء بقدر ما يتوضأ به بمائة درهم أو بألف درهم هل يجب عليه أن يشتريه ويتوضأ به أو يتيمم فقال بل يشتري قد أصابني مثل ذلك فاشتريت وتوضأت وما يسرني بذلك مال كثير او وما يسوءني او وما يشترى باختلاف نسخ

این کتاب و کلینی و تهذیب و شیخان بسند صحیح روایت کرده‌اند از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که هرگاه شخصی محتاج بوده باشد بوضو جهت نماز یا آنکه محدث باشد و بر آب قادر نباشد پس آبی بمقدار وضو فروشند بصد درهم یا هزار درهم آیا واجب است که آن آب را بآن بها بخرد و وضو بسازد یا تیمم کند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلکه میباید بخرد و چنین واقعه مرا شده است و خریدم و وضو ساختم و آنچه مرا مسرور و خوشحال میگرداند مال بسیار است یعنی ثواب بسیار و بنا بر نسخه و ما یسوء یعنی آزرده نساخت مرا مال بسیار چون میدانم که رضای او در آنست یا اسراف نمیدانم که سبب غم من شود و بنا بر نسخه و ما یشتری یعنی آنچه آن را میخرند مال بسیار است چرا که مضایقه نباید کرد امید هست و غیر متناهی میگیرد در دنیا و عقبی یا مال بسیار را باید داد که رضای الهی را حاصل کند و الله تعلیم و علما خلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند که این حدیث دلالت بر جواز خریدن میکند نه بر وجوب و بر تقدیر یکه دلالت کند بر تمام حضرت ... از او و سهلست پس اگر ضرر بحال او نرسد واجبست او را خریدن و اگر کسی همین زر را داشته باشد و مایه تجارت او باشد و اگر بخرد محتاج شود بر او واجب نیست بعمومات وما جعل عليكم في الدين من حرج يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر یعنی حق سبحانه و تعالی کار دین را بر شما تنگ نکرده است و حق سبحانه و تعالی آسانی شما را میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد ... و امثال این از آیات و اخبار که بعضی گذشت و این قول خالی از قوت نیست

دانیا رکه بعضی گذشت و این قول خالی از قوت نیست و محتملست که اگر صاحب توکل باشد باید نخرید و الله تعالی یعلم و برین قیاس

و برین قیاس کرده اند که هرگاه دلو و رسن باعث نشود و آن زمینهای بسیار فروشند باید خرید و همچنین اگر بعوض رسن عندلیهای نفیس ده تومانی

فروشند یا داشته باشد و اگر ریسمان آب چاه کند از مالیت بیفتد اگر ضرر بحال او نرسد میباید خریدن یا ریسمان کردن اگر ظالمی بر سر آب باشد

و اگر چنین کس بر سر آب رود و یک فلس از این کس بزور بگیرد واجب نیست زیرا که معاونت آن ظالم کرده است بر ظلم و ایمان حق سبحانه و تعالی نهی فرموده

است که و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان یعنی معاونت و یاری مکنید ظالمان را بر گناه و ظلم و تفصیل روایات تیمم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و

قال ابو جعفر صلوات الله علیه اغتسل رسول الله صلی الله علیه و آله و زوجته من خمسة امداد من اناء واحد

فقال له زرارة کیف صنع فقال بدء هو و ضرب بیده فی الماء قبلها فانقی فرجه ثم ضربت هی فانقت فرجها ثم افاض

هو و افاضت هی علی نفسها حتی فرغا و کان فی بیت فکان الذی اغتسل به النبی صلی الله علیه و آله ثلثة امداد و الذی

اغتسلت به مدین و انما اجزء عنهما لانهما اشترکا فیه جمیعا و من انفرد بالغسل وحده فلا بد له من صاع شیخ رحمه الله روایت کرده است بسند صحیح از زراره و محمد بن مسلم

و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل کردند با زوجه خود از پنج مد

که در یک ظرف بود پس زراره گفت که بچه عنوان غسل کردند حضرت صلی الله علیه فرمودند که حضرت اول دست در آب زدند پیش از زوجه و عورت

خود را شستند و دیگر زوجه آب برداشت و خود را شست و دیگر حضرت آب بر سر ریختند و دیگر زوجه آب بر سر ریخت تا فارغ شدند پس حضرت

با آن غسل فرموده بودند سه مد آب بود و آنچه زوجه غسل کرده بود دو مد آب بود و از این جهت به پنج مد اکتفا نمودند که شرکت در غسل کردند و کسیکه تنها غسل کند ناچار

است از یک صاع و احادیث صحیحه باین مضمون بسیار است از طرق خاصه و عامه و آنکه حضرت باقر صلی الله علیه فرمودند که حضرت از سه مد آب

غسل فرمودند ظاهرش آنست که بعلم وحی میدانستند و ممکن است که باعتبار رتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ختام المؤمنین ام سلمه تخمین

فرموده باشند و اول ظاهر است زیرا که شهادت است بحسب ظاهر بی علم از معصوم محالست و لا بد للوضوء من ثلث اکف ملاء من

ماء کف للوجه و کفان للذراعین و ناچار است در وضو از سه کف آب یک کف از جهت شستن رو و دو کف از جهت دستها و این حدیث

را زراره بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است با زیادتی بسیار که ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد و باین

مضمون اخبار صحیحه کثیره وارد شده است فمن لم یقدر الا علی مقدار کف واحد فرقه ثلث فرق پس کسیکه قادر نباشد مگر بر یک

کف آب آنرا سه حصه کند و وضو سازد و شرط جریان بقدر رسیدن آن روغن مالی است یا آمدن نرمه باران است بر دست که اگر دستی بر آن بمالد آب از

عضوی بعضوی دیگر برود و اگر چه از مو بمو دیگر برسد و این حدیث را کلینی بعنوان مرسل روایت کرده است و احادیث صحیحه وارد شده

است که در غسل و وضو مسمای جریان کافیست اگر چه مانند روغن باشد و خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه ان الرجل لیعبد

الله اربعین سنة و ما یطیعه فی الوضوء لانه یغسل ما امر الله بمسحه و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بسا است

که شخصی چهل سال عبادت حق سبحانه و تعالی میکند و اطاعت الهی نمیکند در وضو زیرا که آنچه حق سبحانه و تعالی امر کرده است که مسح کنند آنرا میشوید ظاهر

عبارت آنستکه مخالفت در وضو میکند و وضو شرط صلوة است پس نمازهای او همه باطل است و احتمالی دیگر دارد که عبادت میکند و نمیکند از

جهت وضو پس عبادت کرده او نکرده است و این بحسب معنی اربطست و اول بحسب لفظ و این مضمون را صدوق و شیخان در دو خبر قوی روایت

کرده اند و خلافی نیست در این بلکه از ضروریات دین شیعه است که انکار آن کفر است باب صفة وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله

بابی است در بیان صفت وضو حضرت سید المرسلین چون حق سبحانه و تعالی میدانست حماقت و بلاهت منافقانیکه در خدمت آنحضرت

بودند و میدانست که جمعی که شعوری دارند بیشتر متوجه دنیا و جاه خواهند شد خلیفه از جهت آنحضرت مقرر ساخت که معصوم باشد و خطا نکند

و دروغ بر آنحضرت نبندد و جمیع امت از سنی و شیعه متفق اند که در میان اصحاب حضرت سید المرسلین اعلم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه نبود بلکه در همه کتابهای خود ذکر کرده اند که در شهرستان علوم سید المرسلین صلی الله علیه و آله سید الوصیین صلوات الله علیه بود و وقتی که

حضرت از دنیا رفت مشهور آنستکه چهار صد هزار صحابی برداشت میدانستند که حضرت چگونه وضو میساخت و خلافی نبود که اذان را چنان میگفتند

که همه کس میشنیدند و هر روز پنج مرتبه میگفتند میان اینها بعد از حضرت نزاع در آن واقع شد چنانکه خواهد آمد و سبب اشتباه این شد که چون

اکثر مسلمانان ساکنان صحرا بودند و لفظ ... شبیه ... پا میکردند و پاشنه پای ایشان ... بواسطه دوای آن بر پاشنه پای خود بول

میکردند و با آن حال داخل مسجد میشدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مبالغه در نجاست بول میفرمودند که پاهای خود را بشوئید و ...

وجه دلالت غسل الاثنین

غسل پیغمبر با زن از پنج مد آب

از برای وضو سه کف آب

عز و جل

صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله

با آنکه اکثر اوقات در برابر ایشان وضو میساخت ... ملتبس شدند و اکثر ...

مسجد شوید وای بران پاشنه‌های نجس که در جهنم خواهد بود و اگر نشویید و داخل مسجد یا داخل نماز شوند بعد از آن خلاف
شد که ایشان جزو وضو است یا نه جمعی که در دین داشتند و مکرر از حضرت دیده بودند و معنی قرآن را شنیده
بودند و معنی پا را مسح میکردند به نص قرآن و نص آنحضرت و فعل آنحضرت و جمعی از منافقان که منصب خلافت
آن حضرت را غصب کرده بودند شسته‌اند که این جماعت تابع حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اند اگر
ایشان حدیثی از آنحضرت صلوات الله علیه نقل میکردند نمی‌شنیدند و عمده نقل‌کنندگان وضو در صحاح
سنیان عثمان بن عفان و ابو هریره و عبد الله بن زید است که در صحاح ایشان مذکور است آخر از جمله
چهار صد هزار اصحابی که وضوی آنحضرت را همگی میدیدند همین سه کس قول ایشان معتبر بود و اهل البیت
که همیشه حضرت در خانه ایشان بود و اکثر وحی‌ها در خانه ایشان نازل شد و حق سبحانه و تعالی آیه عصمت
در شان ایشان فرستاد و در دعای مباهله محتاج بایشان بود و سوره هل اتی در شان ایشان نازل شد
بلکه اکثر قرآن باعتراف سنیان قول ایشان در وضو اعتبار نداشت چون آن جماعت دشمن ایشان
بودند و اهل البیت دشمن ایشان بودند حاصل آنکه چون حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
میدیدند که دین از دست رفته است و بگفته ایشان اعتنا نمیکردند فعل را با قول منضم ساختند و خود
در برابر اصحاب وضو می‌ساختند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین وضو میساخت
و همچنین هر جا که ایشان آن افعال را در برابر بفعل می‌آوردند و نسبت بحضرت میدادند جهتش این بود
و همه خوارج اند قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَلَا أَحْكِي لَكُمْ وُضُوءَ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقِيلَ لَهُ بَلَى فَدَعَا بِقَعْبٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ و حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که میخواهید که بیان کنم از برای شما که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله چگونه وضو می‌ساختند صحابه گفتند بلی ای فرزند رسول خدا پس حضرت کاسه چوبینی طلبیدند که
آب داشت و ظاهراً از آنجا آب میخواستند یا وضو می‌ساختند و حاضر بود و حضرت میفرمودند که از آب باید
آورد و آنکه خود به نجاست نیاوردند از این جهت بود که آب طلبیدن استعانتی نیست که مکروه باشد
بلکه استعانت مکروه آنست که آب بدست این کس کنند و اگر خود آب بر میداشتند بهتر بود و طلبیدن
بواسطه بیان جواز است فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ پس حضرت صلوات الله علیه کاسه را گذاشتند
و در برابر خود گذاشتند و از این جا ظاهر می‌شود که سنت بوده باشد که ظرف وضو برابرش باز باشد و در
برابر باشد تا نسبتش به هر دو دست مساوی باشد و آنچه مشهور است میان علما که سنت است که ظرف
وضو در دست راست باشد تا حال حدیثی بر آن مضمون ندیده‌ام و علما نیز اعتراف نموده‌اند که
ندیده‌اند و چون بعضی از علما ذکر کرده‌اند دیگران نیز متابعت کرده‌اند که البته آنجماعت حدیثی دیده
خواهند بود اما معلوم نیست که در روز قیامت این عذر را از ما قبول کنند بلکه ظاهرش این است
که بما حجت تمام کنند و بگویند که احادیث صحیح بشما رسیده بود عمل نکردید که فلانی گفته بود البته
چیزی دیده خواهد بود و بلی اگر حدیثی بر خلاف مشهور بما نرسیده باشد ممکن است که از ما قبول کنند با
آنکه در آن نیز حرف است چون دلیلی نداریم که تقلید مردگان جایز باشد و لیکن اکثر علما در سنتها
تجویز نموده‌اند باعتبار حدیث صحیحی که شیعه و سنی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده
اند که آنحضرت فرمودند که هرگاه بشخصی برسد که فلان کار ثواب دارد و آن شخص از جهت رضای الهی آن
عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد هر چند در واقع من نگفته باشم و مضمون حدیث
این است و عباراتش زیاد و کم دارد و بنا بر این اکثر علما در مستحبات مساهله مینمایند و عمل بحدیث ضعیف
و قول فقیه عمل مینمایند و جمعی گفته‌اند که شاید مراد حضرت صلی الله علیه و آله این باشد و لیکن ثوابش ثابت

نباشد مثلاً نماز شب از حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسیده است بعنوان تواتر و شخص حدیث ضعیفی هم ببیند که نماز شب این ثواب دارد و بقصد آن ثواب از انجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد اما اگر حدیثی در نماز ضحی وارد شده باشد و عایشه یا انس بن مالک یا ابو هریره روایت کرده باشند با آنکه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده باشد که اکثر دروغها را بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این سه نفر بسته‌اند و احادیث وارد شده باشد که نماز ضحی بدعت است معقول نیست در چنین جاها بگفته ضعیفی حکمی بر حق سبحانه و تعالی افترا کنیم و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در آیات بسیار فرموده باشد که وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر حق سبحانه و تعالی ببندد و غیر این از آیات و اخبار که در مقدمه ذکر نمودیم مع هذا همه علمای ما این حدیث زراره را عمل کرده اند و در کتب استدلالی ذکر کرده اند و حکم بصحتش کرده اند پس لازم است البته که ظرف را در برابر بگذاریم اگر سر باز باشد و اگر مشل ابریق باشد مشهور است که آنرا در دست چپ میگذارد تا آسان باشد بدست راست کردن و گمان بنده اینکه آنرا نیز در برابر گذاشتن بهتر است چون ممکن است که مراد حضرت مطلق ظرف باشد مع هذا در حدیث کالصحیح یا صحیح خواهد آمد در باب وضوی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت امام رضا صلوات الله علیه ابریق را در برابر گذاشتند که وضو بسازند ثُمَّ حَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ پس آستین را بالا کردند و این دلالت میکند که سنت باشد آستین بالا کردن تا در وقت شستن آن باز باشد و فعلی دیگر در اثنای وضو بجای نیاید و از این باب است هرگاه چاقشور در پا داشته باشد خصوصاً هرگاه بندش بسته باشد بهتر آن است که بندش را باز کنند و از پا بیرون آورد تا فاصله میان افعال وضو نشود چون وجوب موالات بمعنی متابعت می شود و خواهد آمد ثُمَّ غَمَسَ فِيهِ كَفَّهُ الْيُمْنَىٰ پس دست راست را در آب فرو بردند بواسطه آب برداشتن بسیار و ظاهر شد که سنت است که از دست راست آب رو را بردارند و فرو بردند تا دست پر شود ثُمَّ قَالَ هَٰذَا إِذَا كَانَتِ الْكَفُّ طَاهِرَةً یعنی پس فرمودند که آنکه دست را در ظرف کردن جایز است پیش از شستن دستها وقتی است که دست پاک باشد یعنی اگر نجس باشد ظرف نجس می شود چنانکه احادیث صریحه وارد است بر آن و محتمل است که مراد این باشد که اگر پاکیزه باشد و کثافت نداشته باشد شستن پیش از وضو در کار نیست یا آنکه وقتی دست در ظرف میکنی که همه دست را شسته باشی و معنی اول اظهر است و احتمال دارد که هر سه مراد باشد ثُمَّ غَرَفَ مِلْأَهَا مَاءً پس بکف آب برداشت آنمقدار که دست راست آنحضرت پر شد ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَىٰ جَبْهَتِهِ پس آنرا بر پیشانی گذاشتند و دست برنداشتند که مبادا همه ریخته شود وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ و بسم الله گفتند چون اول افعال وضو است و نیت را نگفتند بنابر آنکه نیت کار دل است و شیخ رحمه الله گفته است که بسم الله عبارت از نیت است چون بنده استعانت از حق سبحانه و تعالی بتجدید البته بخاطر دارد که وضو را از برای حق سبحانه و تعالی میکند و مؤید این معنی ذکر کرده است حدیث صحیحی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی وضو ساخت در حضور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس حضرت فرمود که وضو و نماز را اعاده کن تا سه مرتبه حضرت صلی الله علیه و آله امر باعاده وضو و نماز فرمودند آن شخص بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رفته واقعه خود را عرض نمود حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در وقت وضو بسم الله گفتی گفت نگفتم حضرت فرمودند که بسم الله بگو در این مرتبه که وضو ساخت و بسم الله گفت و نماز کرد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمودند که اعاده کن و اگر چه حمل این حدیث بر نیت بحسب ظاهر بعدی دارد و لیکن چون امر نیت سهل است چنانکه از اخبار ظاهر میشود و استبعادی ندارد که همینکه حق سبحانه و تعالی در خاطرش باشد نیت باشد زیرا که میداند

که این غسل را حسب الامر او میکند و احوط آنستکه ترک بسم الله نکند هرچند نیت کرده باشد تا برکت بسم الله
وضوی صحیح خالص از برای خدا بسازد و صدوق نیز مطلقا نیت را ذکر نکرده است ولیکن در اخبار صحیحه
وارد شده است که اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَاِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوىٰ و مذکور شد یعنی
هیچ عملی صحیح نیست بدون نیت و هرچه را نیت میکند همان از او است و حدیث انما الاعمال را اگر
چه کلینی بسند صحیح حسن کالصحیح روایت نموده است ولیکن در کتب صدوق و در این اخبار بعنوان
صحیح وارد شده است و صدوق در کتب خود بسند صحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چه چیز سبب رستگاری است در روز قیامت حضرت فرمود که نجات حاصل نمیشود
مگر آنکه با خداوند خود مکر نکنید که هر که با خدا مکر کند خدا با او مکر میکند و ایمان را از او سلب میکند و
اگر بفهمد با خود بد کرده است نه با خداوند خود گفتند یا ابن رسول الله مکر با خدا کدام است حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که مکر آنست بندگی حق سبحانه و تعالی کنند و غرض ایشان غیر رضای الهی باشد
پس زنهار که از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرک است بخدا گویا آن شخص را شریک خداوند خود
کرده پرستی که انجماعتی که ریا می کنند ایشان را در روز قیامت بچهار نام خواهند خواند ای کافر ای
مکار ای فاسق ای زیانکار عمل تو باطل شد و اجر تو ضایع شد و ترا از رحمت الهی امروز بهره
نخواهد بود و مزد خود را از آنکس بگیر که عبادت از جهت او میکردی و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه وارد شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که جماعتی را
بجهنم برند خداوند عالمیان بمالک فرماید که آتش را بگو که قدمهای ایشان را نسوزاند که بآن
پاها بمساجد میرفتند و روهای ایشان را نسوزاند که آب وضو را بروی خود بروجه کمال میرسانیدند
و دستهای ایشان را نسوزاند که بآن دستها دعا میکردند و بدرگاه من بلند میکردند و زبانهای
ایشان را نسوزاند که تلاوت قرآن بسیار میکردند پس خازن جهنم با ایشان گوید که ای اشقیا چه کار مید
میکردید ایشان گویند که ما این اعمال را از برای غیر خدا میکردیم پس گوید که حالا بروید و ثواب خود را
از ایشان بگیرید و بسند صحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه روایت کرده است که بزرگی نیست
قرشی و عربی را مگر بتواضع و بهتری نیست مگر بسبب تقوی و عملی نیست مگر با نیت و عبادتی
نیست مگر با علم و پرستی که دشمن ترین مردمان نزد حق تعالی کسی است که گوید من تابع ائمه
معصومینم و متابعت نکند کردارهای ایشان را و کلینی در دو حدیث صحیح از عمر بن یزید روایت
کرده است که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که حضرت این آیه را خواندند
که بَلِ الْاِنْسَانُ عَلٰى نَفْسِهٖ بَصِيْرَةٌ وَلَوْ اَلْقٰى مَعَاذِيْرَهٗ بلکه آدمی بر احوال خود بینا است اگرچه
عذرها آورد حضرت فرمودند که آدمی چه عذر میتواند گفت چیزی را که حق سبحانه و تعالی میداند که چنان
است مثلا میگوید که من فلان را از برای رضای خدا کردم و خدا میداند که دروغ میگوید پس حضرت
فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که هرچه نیت تو است حق سبحانه و تعالی بتو
میدهد اگر خیر است خیر میدهد و اگر شر است جزای آن عقوبت الهی است و از این باب اخبار فوق حد حصر
است و آنکه در مثل نماز و وضو حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم نیت را نگفته اند صریحا و در
زیارت مؤمن و امثال آن احادیث بسیار متواتر در نیت واقع شده است آنستکه گویا احتمال
این نمیداده اند که کسی وضو و نماز را بکند چه همه کس میکنند مگر عاقل از برای غیر خدا بفعل آورد
بخلاف زیارت مؤمن که غالب آنستکه در آنجا مطالب بسیار میباشد فرموده اند که اگر از جهت رضای
الهی است ثواب هست و الا فلا دیگر بدانکه هر عملی که از آن نتیجه خاصی بفعل باید آوردن مثل وضو که

خواهد شد و

دکاری نیست

اول روشسته شود و دیگر دست راست دیگر دست چپ بعنوان خاصی که ظاهر است این قسم عملی عبادت است عقل در ان مستقل نیست پس باید که از جهة
رضای الهی بفعل آورند اما مانند ازالهٔ نجاسات که غرض از ان همین است که نجاست نباشد خواه انجامه را میندازند و جامهٔ پاک بپوشند و خواه نجاست را
بمقراض ببرند و دور اندازند و خواه دیگری ازاله کند و خواه در آب غصوب ازاله کند همه صحیح است این را عبادت نمیگویند و در انجا نیت در کار نیست
بلی اگر کسی اینها را برای رضای الهی بفعل آورد مثاب خواهد بود و وضو و غسل و تیمم از بابت اول اند که هر یکرا شرایط بسیار است و کیفیت خاص که اگر
بان نحو واقع نشود باطل است و علما ضابطه قرار داده اند که هر چه فعل است یا ترک مانند فعل است نیت در ان لازم است و ترک که انفعل مانند صوم و احرام
که اینها ترک چیزی چند است اما چون کف نفس است بمنزلهٔ فعل است و آنچه ترک است مثل ترک جمیع محرمات چون غرض الهی انست که بفعل نیاید همینکه نکردی
معاقب نیستی اما ثواب وقتی میدهند که غرض از ترک ان رضای الهی باشد مگر خصوص شراب که احادیث بسیار در ان وارد شده است که اگر کسی انرا ترک کند
بواسطهٔ حفظ عرض یا بواسطهٔ انکه خوردنش بشخص ضرر رساند یا بواسطهٔ ریا که مردمان او را خوب دانند حق سبحانه و تعالی همان ثوابرا میدهد از روی
تفضل نه باستحقاق دیگر مراتب نیت بسیار است که انشاء الله در نیت نماز گفته خواهد شد و اگر در وضو قصد رفع حدث یا استباحت صلوة نکند خوط
است و غالبا است زیرا که شخصیکه وضو ندارد و وضو میکند مطلبش همین است که پیش از وضو نماز نمیتوان کرد وضو میسازم تا توانم نماز کردن و همین معنی
رفع حدث و استباحت صلوة است و اگر وقت نماز داخل شده است و وضو میسازم میداند که میباید ساخت و حق سبحانه و تعالی بان امر کرده است جزما
و همین معنی وجوب و قربت است و اگر بواسطهٔ دخول مسجد مثلا وضو میسازد و میداند که بیوضو نیز داخل مسجد میتوان شد و لیکن اگر با وضو داخل شود سبب
رضای الهی است همین معنی سنت است مجملا اکثر تقییدات که علما کرده اند چیزی چند است که البته چنان واقع میشود و معنی که داعی است بر فعل ان نیت
است نه تکلم بان و نه انکه در خاطر بگذرانند مثلا شخصی مطلبی از کسی دارد در دل میگذراند که چون برادر مؤمن است بدیدن او میروم از جهة رضای
الهی و خود میداند که دروغ میگوید و غرضش انست بلکه اگر ان مطلب نباشد هرگز بدیدن او نمیرود و در اینصورت نیت نکرده است بلکه نیت باطل کرده
مگر انکه تصفیهٔ قصد خود کرده باشد و مطلب را نیز از برای خدا خواهد مثلا امتثال کرده است و اشتها ندارد و میداند که چیزی خوردن ضرر دارد و قصد صوم
میکند نیت نکرده است مگر انکه قصدش این باشد که صحت بدن را نیز از برای حق سبحانه و تعالی میخواهم و این معنی وقتی صحیح است که اگر مخبر صادق خبر دهد
که مردن تو از برای تو بهتر است از زندگی و زندگی نخواهد و سرگرا از روی صدق اختیار نماید و این معنی بسیار نادر است مگر مخلصان که بریاضات بسیار بمرتبهٔ
محبت الهی رسیده باشند و عاشق شده باشند این معنی ممکن است و الا نیت نیست بلکه خطور بال است چیزی چند در خاطرش میگذرد و دلش از ان خبر ندارد
یا خبر دارد و میداند که کاذب است و یسیل علی اطراف لحیته یعنی آبرا برو گذاشت و بسم الله گفت و دست را با آب برد و بریزاورد که آب
اطراف محاسن او جاری شد و بهتر انست که رو از پیش او رده و سر را پس برده تا آب بهمه روی او را فرا گیرد و اکثر مردم آبرا بر پیشانی میزنند و دست خالی را
بر روی میکشند و آب بجائی نمیرسد و بعوض غسل مسح بفعل میاورند و صحیح نیست اگر آب بر رو میریزند تا خاطر جمع شود و لیکن در آب اسراف کرده اند
و بد است و از انکه حضرت آبرا بر پیشانی گذاشتند و بپائین آوردند اکثر علما استدلال کرده اند که واجب است که ابتدا از بالا کنند چون در بیان وضوی واجب
است و لهذا دست شستند و مضمضه و استنشاق سنتند اقرار نمودند و جمعی گفته اند که چون رو شستن هر گاه خواهند بکف باشد از باب افعال طبیعت
همه کس ابتدا از اعلی میکنند پس ممکن است که از باب افعال طبیعت باشد و باز در این وضو سنتهای بسیار هست پس جزم بوجوب مشکل است و حضرات بیان
وضو باقی نفرموده اند که ابتدا از بالا بکنند و اگر در کار بود و بیان میفرمودند مجملا دغدغه نیست که ابتدا از بالا بهتر است و در این نیز دغدغه نیست که همین که
اولا آبرا به پیشانی برسانند کافی است لازم نیست که از بالای موی بریزند چنانکه اکثر مردمان چنین میکنند زیرا که حدیثی که در ان واقع شده است ابتدا از اعلی
همین است و در این حدیث پیشانی است بالاتر نیست و ظاهر اطراف لحیه انست که کل محاسن را آب رسانیده و دغدغه در این نیست که محاسن حضرت یک قبضه
بوده است پس زیاده از ان بوده است و شسته بوده اند پس ظاهر میشود که زیادتی تا یک قبضه را شستن سنت باشد پس با آب آن مسح نتوان کشید و آب جدید
بنا بر انکه از مضای مستحبه وضو است ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَظَاهِرِ جَبِينَيْهِ مَرَّةً وَاحِدَةً پس دست مبارک خود را کشیدند بر رو و انچه
ظاهر بود از رو و طرف پیشانی خود و ظاهر انست که اول دست را با آب بزیر آورده باشند و مرتبهٔ دیگر دست کشیده باشند که آب بهمه جا رسیده باشد پس راوی
گفت که آن کار را یکمرتبه کردند یعنی آب ریختن یکمرتبه بود و یا دست کشیدن یکمرتبه بود و اول اظهر است بحسب معنی و ثانی اظهر است بحسب لفظ ثُمَّ غَمَسَ
يَدَهُ الْيُسْرَى فَغَرَفَ بِهَا مِلْأَهَا ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ أَمَرَّ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ
پس دست چپ را داخل آب کردند و دست پر از آب کردند و بر مرفق بکسر میم و فتح فا یا بعکس گذاشتند یعنی دست را با آب بزیر آوردند و دست بر دست کشیدند تا
آب جاری شد بر سرهای انگشتان و از انکه در دستها نیز ابتدا بمرفق کردند جمعی از علما استدلال کرده اند که ابتدا از مرفق واجب باشد چنانکه

[Margin:] ... فوق ... علی بن ابی طالب ...

[Margin:] ... زیاده ... اسم ...

[Margin:] ... ثم ... حکم ... بن ...

[Margin:] ... مرفق ...

باب صفت وضوء رسول الله ص

در روایات مذکور شده و بحسب ظاهر است و احتیاط در ابتدا از اعلی است در رو و مرفقها در دستها و مرفق بند دست که متصل است بازو و ذراع یا بازو و آن جهة مرفق میگویند که آلت رفق و استراحت است چون تکیه بر او واقع میشود یا محل رفق است بنا بر فتح میم و کشیدن دست بر رو و دستها بعضی قائل بوجوب آن شده اند و از آنکه تا سر انگشتان آب جاری ساختند ظاهر میشود که آبی که بیشتر بر سر دست بوده است فایده ندارد آبی دیگر باید باو برسد و آنکه دست را خشک نکردند ظاهر میشود که چون آب ساقط ضرر ندارد و مثل آنکه پیش مضمضه و استنشاق کرده باشند و بعضی از آن ترشده باشد ثم

غَرَفَ بِيَمِينِهِ مِلْأَهَا فَوَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْأَيْسَرِ فَأَمَرَّ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ پس از دست راست یک کف آب برداشتند پر کردند و بر مرفق چپ گذاشتند و دست خود را با آب بر ساعد و ذراع کشیدند تا آب بسرهای انگشتان ایشان رسید آنکه حضرت ابتدا از مرفق نمودند معلوم میشود که اصالةً مرفق را میباید شست یا از باب مقدمه و ظاهر است که فی نفسه واجب باشد و متعارف نیست که آنچه از باب مقدمه است بگویند و معهذا مشکل است که توان یافت که حضرت چه مقدار از آب رسانیدند و احوط آنست که مرفقها شسته شود و اندکی بالاتر از باب مقدمه واجب باین معنی که چون تمام روی و دستها را واجب است شستن و علم بشستن آنها وقتی بهم میرسد که اندکی زیاده ترشسته شود تا یقین بشود که همه شسته شده است و خلاف است که مقدمه از جهة حصول فی مقدمه عقلیه واجب و اجب است یا لابد است و کسی خلاف نکرده است که البته میباید از جهة حصول ذی مقدمه مثل طی مسافت از جهة حج

وَمَسَحَ عَلَى مُقَدَّمِ رَأْسِهِ وَظَهْرِ قَدَمَيْهِ بِبِلَّةِ بَقِيَّةِ مَائِهِ بعد از آن مسح کشیدند پیش سر و پشت پاها ببقیه تری که از آب وضو مانده بود و این حدیث را کلینی ره بسند صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر روایت نموده است و بلفظ الایسر الیسری است در کافی و آخر حدیث چنین است که بِبِلَّةِ يَسَارِهِ وَبَقِيَّةِ بِلَّةِ يُمْنَاهُ یعنی مسح کشیدند بتری دست چپ و بقیه تری دست راست و بعد از آن ذکر کرده است که زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که خداوند عالمیان واحد است و دوست میدارد عدد طاق را پس بتحقیق که کافی است ترا از وضو سه کف یک کف از جهة شستن رو و دو کف از جهة شستن دستها و حضرت فرمودند که مسح بکش از تری دست راست پیش سر را و آنچه مانده از تری دست راست پشت پای راست را مسح کن و بتری دست چپ مسح کن پشت پای چپ را بعد از آن حضرت فرمودند که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال کرد از کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس حضرت بهمین عنوان بیان فرمودند و امثال اینها از اخبار در کیفیت وضوی سید المرسلین بسیار وارد شده است چون بعضی از آنها مشتمل بر مطالب ضروریه است ذکر خواهد شد در موقع خود وفی الحسن کالصحیح عن زرارة ان رسول

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَوَضَّأَ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى نَعْلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ أَنَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلْ أَنْتَ نَسِيتَ هَكَذَا أَمَرَنِي رَبِّي و در روایتی وارد شده است که آنحضرت ص وضو ساختند پس مسح بر نعلین عربی کشیدند یعنی دست بزیر تسمه آن نکردند پس مغیره گفت آیا فراموش کردی یا رسول الله حضرت ص فرمودند که بلکه تو فراموش کردی همچنین امر کرد مرا پروردگار من بدانکه محتمل است که چون مغیره همیشه میدید که حضرت مسح بر پاها میکشیدند چون دید که حضرت مسح بر نعلین کشیدند گفت یا رسول الله فراموش کردی که نعلین را بیرون کنی حضرت فرمودند که تو فراموش کردی که من پیغمبرم و نسیان نمیکنم یا فراموش کردی که حق سبحانه و تعالی بعضی از پاها را فرموده است و ممکن است که مغیره یکمرتبه دیده باشد که حضرت پا را از جهة نظافت شسته باشند و چون مسح کشیدند این سؤال کرده و محتمل است که پیش از نزول سوره مائده غسل مقرر بوده باشد و منسوخ شده باشد بآیه و او آیه را شنیده باشد و فراموش کرده باشد و علی ای حال احادیث صحیحه وارد شده است بر جواز مسح بر نعلین و نعل عربی که در مدینه مشرفه و اطراف آن میبوده است و حال نیز هست یک تسمه در طول پا دارد و از بالا بسته میشود و آن تسمه در میان انگشت مهین و انگشت بعد از آن در می آید و در این صورت استیعاب عرضی ساقط میشود و منافات با استیعاب طولی ندارد و جمعی نقل اجماع کرده اند بر آنکه استیعاب طولی میباید و اگرچه بیک انگشت باشد بخط مستقیم از سر انگشتان تا کعبین و اگر اعم باشد نعلین از آنچه مذکور شد و از نعل بصری که دو تسمه در عرض دارد استیعاب طولی نیز ساقط میشود و معلوم نیست که در زمان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نعل بصری بوده باشد پس احوط آنست که اگر مسح کشند بر روی نعل بصری نکشند و اگر کشند انگشت بزیر تسمه کنند تا خط طولی بهم رسد و لیکن احادیث صحیحه وارد شده است که مسمی کافی است و الی الکعبین که در قرآن واقع شده است بنا بر این بیان غایت محل مسح است نه غایت مسح چنانکه در مرفقین گذشت و میان کعبین و مرفقین فرق هست زیرا که در کعبین بای تبعیض و مضاف او مقدر است یعنی مسح کشید بعضی از پاها را تا کعبین بخلاف یدین که اغسلوا بر سر او در آمده است یعنی دستها

تمام بشوئید تا مرفقین و لیکن احوط آنست که کل پشت پا را مسح کنند چنانکه خواهد آمد وقال الصادق صلوات الله علیه والله ما کان وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله الا مرة مرة حضرت ص فرمودند و قسم یاد کردند بخدا که نبود وضوی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر یکبار یکبار یعنی هر عضوی را یکبار می شستند و اعضای مسح را یکبار مسح میکشیدند بدانکه این عبارت را کلینی رضی الله عنه باسم علی صلوات الله علیه

جواز مسح بر نعلین

وضوء بعضی پیغمبران یک بار بوده است

ذکر کرده اند که واللّه ما کان وضوء علی صلوات الله علیه الا مرّة مرّة و ممکن است که انچه صدوق ذکر کرده است حدیثی دیگر باشد یا مضمون احادیث صحیحه باشد که در کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین وارد شده است و همه یکمرتبه است و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از زراره که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که حضرت آب طلبیدند و یک کف آب کل رو را شستند دیگر یک کف بدست راست و تمام دست راست را شستند و کفی دیگر برداشتند و همه دست چپ را شستند پس مسح بر سر و پا کشیدند و فرمودند اینست وضوی کسی که در وضو بدعتی نکرده باشد یعنی اگر پا را بشوید بدعت کرده اند چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پا را نشستند و همچنین سه مرتبه عضو را شستن بلکه دو مرتبه نیز بدعت است علی الظاهر و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که وضو یکی یکی است و بعد از آن بیان فرمودند که کعب پشت پا است بدانکه خلافست میان شیعه و سنی در کعب همه سنیان مگر قلیلی از ایشان قایلند که کعب قوزک است و آن استخوانی است که از دو طرف پا ظاهر شده است و اجماع شیعه است که آن کعب نیست ولیکن میان ایشان خلافست اکثر علمای شیعه را اعتقاد اینست که آن برآمدگی است که بر پشت پا است تا بساق نرسیده و ظاهر احادیث و بعضی از احادیث ایشان است و جمعی را اعتقاد اینست که بند پا است اول ساق پا و بعضی اخبار با ایشانست و هر یک از این دو طایفه احادیث معارض را تاویل میکنند پس جماعتی که مقدم ساق را میدانند میگویند که آن هم بر پشت پا است و غرض حضرت رد بر سنیانست که ایشان پهلوهای پا را میدانند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد است که بزنطی میگوید که از آن حضرت سؤال کردم از مسح بر پاها چگونه است پس حضرت دست مبارک خود را بر انگشتان پا گذاشتند و کشیدند تا کعبین که بر پشت پا است من گفتم فدای تو گردم اگر شخصی مسح کند بدو انگشت حضرت فرمودند که نه تا تمام دست و اکثر علما تمام دست را سنت میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و بسند صحیح از شیخ و بسند صحیح از کلینی روایت کرده اند از زراره و بکیر که هر دو از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از کیفیت وضوی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس حضرت طشتی یا تَوری طلب فرمودند و شک از راویست یا فرمودند که طشتی بیاورید یا تَور که ظرفیست که در آن آب میخورند پس دست راست را در آب کردند و یک کف آب برداشتند و بر روی خود ریختند و روی خود را بان شستند دیگر دست چپ را در آب کردند و یک کف آب برداشتند و بر دست راست ریختند و از مرفق تا سر دست شستند و سر را بالا نشستند دیگر دست راست را یک کف آب برداشتند و دست چپ را از مرفق شستند تا سر دست بعد از آن مسح سر و پاها کشیدند به بقیه تری که در دست مانده بود و آب تازه برنداشتند بعد از آن فرمودند که بر روی نعلین که مسح کشند انگشتان خود را در زیر بند نعلین نکنند پس فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه بنماز برخیزید روهای خود را و دستهای خود را تا مرفقها شوئید پس چیزی از رو و از دستها ترک نباید کرد و همه را باید شستن بعد از آن فرمودند که مسح بکشید بعضی از سرهای خود را و بعضی از پاهای خود را پس هر گاه اندکی از سر را یا اندکی از پاها را از کعبین تا سرهای انگشتان بکشند مجزیست زراره و بکیر گفتند که ما پرسیدیم که کعبها کجا است حضرت اشاره فرمودند که اینجا یعنی مفصل نزد استخوان ساق پس ما گفتیم که اینها چه چیز است حضرت فرمودند که آن استخوانهای ساق است کعب پایین تر است پس گفتیم حق سبحانه و تعالی انچه چیز مقرر فرموده پیش شما آن دو یک کف آب بس است برای رو و یک کف از برای دست حضرت فرمودند که بلی بسست هر گاه مبالغه کنی یا انکه کف پر برداری و نگذاری که بیشتر تمام بریزد و همه جا برسانی بعنوان جریان اما دو کف خوب همه جا میرسد و این حدیث بصحت ظاهر است که مفصل را کعب میدانند و از طرفین قابل تاویل است اگرچه اظهر بحسب مشهور است که استخوان پشت پا است و حدیث اخوین که سند ایشانست تاویل بر انکه ذکر کرده است شیخ که حضرت فرمودند که پایین تر است اگر بالای برآمدگی پشت پا مفصل را اعتبار کنند بدینست **و توضأ النبي صلى الله عليه وآله مرة مرة وقال هذا وضوء لا يقبل الله الصلوة الا به** و حضرت یکمرتبه یکمرتبه وضو ساختند و گفتند که این وضوئی است که حق سبحانه و تعالی نماز را قبول نمیکند مگر باین وضو و این حدیث را علما مسندا ذکر نکرده اند و اگر که حدیث زراره را نقل میکنند این عبارت را اور ده و حاصل انست که چون سابق بر این معلوم نیست که چه نحو وضو ساخته بوده است حضرت استدلال علما صورت نقل از الصدوق چون شهادت میدهد که در الحدیث حضرت یکمرتبه یکمرتبه شسته است بواسطه مطلب صدوق نافع است لیکن ضرر دارد بانچه خواهد گفت که دو مرتبه ضرر ندارد اما ثواب ندارد و ظاهر انکه حضرت فرموده است که خدای تعالی قبول نمیکند مگر بمثل این وضو در اصل افعال یا شد یا ترتیب بیرون رو و دستها شستن و مسح یا بعد کرده بنا بر امثال آن از بدعتها که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوحی میدانستند که واقع خواهد شد **فاما الاخبار التي روي فيها ان الوضوء مرتين فاحدها باسناده منقطع يرويه ابو جعفر الاحول ذكره عمن رواه عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال فرض الله الوضوء واحدة واحدة ووضع رسول الله صلى الله عليه وآله للناس اثنتين اثنتين** پس این احادیث یکمرتبه را ذکر کرده شروع کرده در تاویل احادیث دو مرتبه اما خبر اول که روایت کرده اند و محتمل است در خبر اول مرسل است که نام راوی بما نرسیده است از علمای ما یا از آنها و بعضی از شیخ و صحیح و القسم است یعنی او راوی یا هم بیسند بر بعضی شخصی است در میان که معلوم نیست که کیست و خوب باید که روایت میکند

در بیان اختلاف شیعه و سنی در کعب

در بیان احادیث در وضو و ... یکمرتبه و دو مرتبه

ابو جعفر احول و آن محمد بن علی بن نعمان است که مؤمن الطاق و شاه الطاق میگویند و ثقه و عظیم الشأن است و سند صدوق باو کالصحیح است و او ذکر کرده است از کسی که او از او روایت نموده است و آن کس معلوم نیست که محمد احول او را فراموش کرده است یا ابن ابی عمیر راوی او و علی ای حال مرسل ابن ابی عمیر است و حکم مسانید دارد و صدوق طرح نمیکند بلکه میگوید که چون معارض است با حادیث مسنده احادیث مسنده بر آن مقدم است لهذا تأویل میکند و مستخلص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وضو را یکی یکی واجب گردانیده است و حضرت رسول لهذا دو دو مقرر ساخت و آنکه صدوق او را طعن در هر دو خبر زده است بار سال وقتی خوبست که حدیث مسند بنا شده باشد انکه شیخ دو حدیث صحیح نقل کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وضو مثنی مثنی است یعنی دو دو و در حدیث کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است یونس بن یعقوب که گفتم که آن وضوئیکه حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب ساخته است بر کسی که بول یا غائط کرده باشند حضرت فرمودند که ذکر خود را بشوید و ازاله غائط میکند و وضو میسازد دو مرتبه دو مرتبه و غیر اینها از اخبار مستنده که بعضی از آن خواهد آمد و **هذا علی جهة**

الانكار لا علی جهة الاخبار كانه صلوات الله علیه یقول حدّ الله حدّاً فتجاوزه رسول الله صلی الله علیه وآله وتعدّاه

وقد قال الله عز وجل ومن یتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه یعنی محتمل است که حضرت بر وجه انکار فرموده باشند بحذف همزه استفهام انکاری باشند نه بر وجه اخبار از واقع که چنین است گویا حضرت میفرمایند که چون چنین باشد که حق سبحانه و تعالی یک مرتبه قرار داده باشد و رسولش صلی الله علیه وآله دو مرتبه قرار داده باشد از حد الهی تجاوز کرده باشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از حد الهی تجاوز کند بر خود ستم کرده است و بر این حمل صدوق اعتراض وارد است بچند وجه اول آنکه اگر راه این تأویلات داده شود دیگر اعتماد بر هیچ حدیثی نتوان کرد و همه را استفهام انکاری میتوان گرفت دوم آنکه اگر صدوق بعد از این از این باب اخبار روایت نکرده باشد این سخن میتوان گفت در کتاب صلوة ذکر کرده است حدیث صحیح زراره را که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز را ده رکعت واجب ساخت و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله هفت رکعت زیاد کرد و غیر از این در بسیار جائی کرده است که خواهد آمد بلکه ظاهر کلام صدوق که در کتاب علل الشرایع در باب روزه ایام البیض گفته است که اول این روزه بود و چون حق سبحانه و تعالی تفویض برسولش نموده بود امر دین را حضرت سنت هر ماه سه روز پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از دهه میان را قرار داده است که **ما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا** یعنی آنچه بیاورد بشما رسول خدا بآن عمل کنید و هر چه شما را نهی کند باز ایستید از آن و الا اینها را تأویل کند که زیادتیها و نقصانها را بامر الهی میکرد و در اینجا نیز تأویل باید کرد غایتش آنچه داب علما است که هر گاه جمع کنند میان دو خبر یکی را تأویل میباید کرد و تأویل خلاف ظاهر است پس بحث نتوان کرد و لیکن تأویلهای دیگر میتوان کرد مثل آنکه مثنی مثنی را حمل کنیم بر دو کف آب ریختن و ممکن است که حق سبحانه و تعالی یک کف قرار داده باشد و حضرت یک کف زیاد کرده باشد و بهر دو یک غسله متحقق شود و غسله است که تمام شسته شود و مؤید این احتمال است حدیث زراره که گذشت و حضرت فرمود که یک کف بس است و اگر مبالغه کنی و دو کف بریزی بخاطر جمع آب بهمه جا میرسد و مولانا عبد الله رحمه الله باین تأویل بود و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه تأویل میکرد که مراد از مثنی مثنی دو شستن و دو مسح است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که **فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین** تا رد باشد بر سنیان که یک مسح غسل قائلند و مؤید این تأویل است آنکه سنی و شیعه از ابن عباس روایت کرده اند که همیشه میگفت که حق سبحانه و تعالی غسلتین و مسحتین مقرر ساخته است و منافقان تغییر دادند و شستن پا را کردند و سه غسل و یک مسح شد **وقد روی ان الوضوء حدّ من حدود الله لیعلم الله من یطیعه ومن یعصیه وان المؤمن لا**

ینجّسه شیء و حال آنکه بسند صحیح روایت کرده اند مشایخ از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که وضو حکمی است از احکام الهی و حق سبحانه و تعالی معامله از مایندگان میکند با خلق که کی اطاعت میکند و که عصیان میکند و بتحقیق که مؤمن را هیچ چیز نجس نمیکند و **انما یکفیه مثل الدهن** یعنی کافی است او را از جهت وضو و غسل مثل روغن مالیدن بر بدن و از تتمه ظاهر میشود که مراد آنست که اسراف نکند در آب وضو و غسل چنانچه وسواسیان میکنند و آنکه فرموده است که مؤمن را چیزی نجس نمیکند یعنی بسبب حدث نجس نمیشود بلکه تعبدیست که اگر نکند و مستحق شود و اگر نکند مستحق عقاب میشوند و مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی اعظم است از آنکه بسبب حدث نجس شود و ممکن است که عبارت از عموم خود بگذاریم و مراد از مؤمن روح مؤمن باشد یعنی چنین نیست که اگر بدن یا جامه او نجس باشد ذکر الهی نتواند کرد و آنکه او زبان ذکر یا نماز را حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که تا رفع حدث و خبث نکند متوجه آن نشود محض تعبد است که بسبب این بندگی و راقرب حاصل شود و مستحق مراتب عالیه شود پس مشخص شد که مطلوب نیست آب بسیار ریختن و دو سه مرتبه اعضا را شستن و ظاهر خبر آنست که حضرت از جهت حالت اضطرار فرموده باشد که آب کم باشد معلوم نباشد که اگر آب بسیار ریزد و جمیع

فیسبقه ... قال الصادق صلوات الله علیه من تعدّی فی وضوئه کان کناقضه و بروایت دیگر از حضرت صلوات الله علیه منقولست که ...

هرکه تعدی کند در وضو و زیاده بشو بیدیا ده آب بریزد مثل کسی است که نقص کند چنانچه کمی سبب بطلانست زیادتی نیز بقصد مشروعیت سبب بطلان
است یا بمنزلهٔ بطلان می تواند بود و در بعضی از نسخ صاد کنا قصه نقطه دار دو معنی مثل کسی است که وضوی خود را شکسته باشد اما نقصان در مقابل تعدی
نسبت است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که یکی از شما یک کف و غرف بر میدارد و بهمه بدن میرساند و آب از و زیاده
فراخ تر است و ظاهرا از باب مبالغه فرموده باشند و فراختری از آن جهة است که از آب رفع حدث و خبث میشود و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صلوات الله
علیه وارد شده است که وضو را حدیست که هرکه از آن تجاوز کند مزد ندارد و آدمی مبالغه عبث میکند پس شخصی گفت که حد آن کدام است حضرت فرمودند که حد آن
آنست که رو و دستها را بشوئی و سر و پاها را مسح کنی و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند در وضو همین که آب به پوست رسید
بس است یعنی با جریان و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در غسل و استنجا القدر آب بس است که دست تر شود و
ظاهرا مراد از این اخبار آنست که آب بسیار در کار نیست چنانکه وسواسیان اسراف میکنند و حکمت اقتضا میکند که رفع وسواس باین مبالغات فرمایند و ممکن است
که مراد وقت ضرورت باشد چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر آب باشد اسباغ کن وضو را
و کامل ساز یا آنکه دو مرتبه آب بر هر عضوی بریزی و اگر آب بهم نرسد اندک آبی کافی است و احادیث اسباغ متواتر است از حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات
الله علیهم خصوصا در هوای سرد و آنکه سبب علو درجاتست و کفاره گناهان و خواهد آمد در وصایای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و فی

ذلك الحديث آخر بإسناد منقطع رواه عمرو بن أبي المقدام قال حدثني من سمع أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول
إني لأعجب ممن يرغب أن يتوضأ اثنتين اثنتين وقد توضأ رسول الله اثنتين اثنتين و در این حدیث دیگر هست که رسول
روایت کرده است آنرا عمرو بن ابی المقدام و ظاهرا صدوق از کتاب او برداشته است و حکم بصحت کتاب او کرده است لیکن اگر مسند باشد صحیح است
که گفت خبر داد مرا کسی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من تعجب دارم از کسی که رغبت ندارد که وضو را دو مرتبه دو مرتبه بسازد و حال آنکه
رسول خدا دو بار دو بار کرده و اینجا بمعنی غسلتین و مسحتین مناسبت است و آنچه صدوق گفته است درست است باعتبار لفظ وضو لیکن بنابراین مطلقا
تکرار خواهد بود فإن النبي صلى الله عليه وآله كان يجدد الوضوء لكل فريضة ولكل صلاة فمعنى هذا الحديث هو إني
لأعجب ممن يرغب عن تجديد الوضوء وقد جدده النبي صلى الله عليه وآله پس مراد این است که رسول خدا تجدید وضو میکردند از جهة
هر نماز فریضه و هر نماز سنتی پس معنی حدیث این خواهد بود که من تعجب دارم از کسی که رغبت نمیکند در تجدید وضو و حال آنکه حضرت رسول تجدید میکردند
این عبارت فی الجمله تشویشی دارد و احتمال دارد که تعلیل توجیه سابق باشد بنابراین معنی که صدوق گفته است درکار نیست زیرا که هرگاه تعلیل بتجدید باشد
ظاهر اثنتین اثنتین تجدید است و استعمال … دارد … یعنی آنکه مراد … باشد و حضرت … تجدید را
فرموده باشند و معنی این خواهد بود که من تعجب دارم از کسی که دو مرتبه … و حال آنکه حضرت … تجدید میکردند … از کسی که
دو مرتبه نشوید و حال آنکه آنحضرت تجدید میکردند … از جهة هر … میکردند چون احتمالات … گفت از جهة رفع استالات احتمال دارد که حدیث
اول تمام باشد و باقی سخن او باشد فإن النبي … باشد و الله تعالی یعلم والخبر الذي روي أن من زاد على مرتين لم يؤجر خبریکه وارد
شده است که هرکه زیاده کند بر دو مرتبه ثواب ندارد حدیثی روایت کرده است شیخ بسند قوی کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وضو
دو دو است کسی که زیاده کند بر آن ماجور و مثاب نیست پس حضرت حکایت وضوی حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله فرمودند و در آنجه …
هر یک از دستها را یک مرتبه شستند و مسح سر کشیدند یا پاها تا برآمدگی که بر دست آنحضرت مانده بود و کلینی بعد از روایت یک مرتبه یک مرتبه و بعد از روایت
کالصحیح که نبود وضوی علی صلوات الله علیه مگر یک مرتبه یک مرتبه گفته اند که این دلیل است که وضو نمیباشد مگر یک مرتبه یک مرتبه زیرا که حال حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه این بود که هرگاه او را دو طاعت پیش میآمد آن طاعتی را اختیار میکرد که احوط بود و دشوارتر بود بر بدن آنحضرت و آنچه از اهل البیت صلوات
الله علیهم وارد شده است که وضو دو مرتبه است از برای کسی وارد شده است که یک مرتبه او را کافی نباشد و زیاده خواهد و دو مرتبه از جهة او فرموده اند
پس حضرت فرمود که هرکه زیاده بر دو مرتبه کند ماجور نیست از آنچه گفتند که دو مرتبه نهایت مراتب است که در وضو تو آنکه و هرکه از آن تجاوز کند نماید
آثم است و وضوی او صحیح نخواهد بود و مثل کسی خواهد بود که نماز ظهر را پنج رکعت کند و اگر حضرات تجویز دو مرتبه میکردند آن نیز در مرتبه سه مرتبه چه بود
پس ظاهر شد که آنچه کلینی ذکر کرده است بهتر از افادهٔ شیخ است که دو مرتبه را سنت میدانند و بهتر از قول صدوق است که این همه تکلف میکند و بنا بر
طریقیکه دو مرتبه را دو غرفه بگیریم و یکمرتبه را یک غسل هیچ تکلف نمیماند پس اگر دو مرتبه آب بریزد و بعد از آن بشوید که یک شستن بفعل آید بهتر است
و اگر پیشتر از آب ریختن دستی تر بر عضو وضو بمالد که خشکی و چرکی آن زایل شود یکمرتبه بس است و مدار این بوده است از طفولیت تا حال

دبخاطر ندارم که محتاج به دو مرتبه شده باشیم و اگر کسی نتواند که چنین کند دو مرتبه آب بریزد و بعد از آن بشوید که آب را بهمه آن عضو بعنوان جریان برساند بُوگیِ لَمَا ذَکَرْنَاهُ وَمَعْنَاهُ اَنَّ تَجْدِیدَهُ بَعْدَ التَّجْدِیدِ لَا اَجْرَ لَهُ یعنی خبر سابق مؤید این است که مراد تجدید است و معنی آن چنین میشود که تجدید اجر ندارد اگر از این معنی که در آورده است صدوق این حکم اکرده است هم آن معنی در نمیآید چنانکه گذشت و هم این حکم صورت ندارد از جهه آنکه احادیث تجدید عام است اگر صد مرتبه تجدید کند ثواب خواهد داشت چنانکه کلینی بسند قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از وضو بر وضو ده حسنه در نامه عمل نوشته میشود و دیگر خواهد آمد کَالْاَذَانِ مَنْ صَلَّی الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِاَذَانٍ وَاِقَامَتَیْنِ اَجْزَاهُ وَمَنْ اَذَّنَ لِلْعَصْرِ کَانَ اَفْضَلَ وَالْاَذَانُ الثَّالِثُ بِدْعَةٌ لَا اَجْرَ لَهُ و این تجدید مثل اذان است کسی که نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامت بگوید مجزی است او را و کسی که اذان از برای عصر بگوید افضل است و اذان سیم بدعت است و اجر ندارد و ظاهر امر ادش این باشد که در روز جمعه نماز جمعه را با اذان و اقامت بجا می آورده و نماز عصر را با اقامه تنها اگر اذان با آن جمع کند بهتر است و اذان ثالث بدعت آن است که از برای جمعه اذانی دیگر بگویند چنانکه عثمان مقرر ساخت تا استحباب اذان از برای عصر روز جمعه صورتی ندارد بلکه اذان سیم اذان عصر است که بعد از اذان و اقامه ظهر است بر مذهب جمعی از علما و این قیاس دو مرتبه تجدید با اذان صدوق نیست بلکه دا بهیچکس نیست وَکَذٰلِكَ مَا رُوِیَ اَنَّ مَرَّتَیْنِ اَفْضَلُ مَعْنَاهُ التَّجْدِیدُ و همچنین حدیثی که وارد شده است که دو مرتبه افضل است یعنی تجدید وضو افضل است و این هم بعید است روایت کرده است شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که اعتقاد داشته باشد که یکمرتبه او را مجزی است بر دو مرتبه مثاب نخواهد بود و ظاهرش و غرض است وَکَذٰلِكَ مَا رُوِیَ فِی مَرَّتَیْنِ اَنَّهُ اِسْبَاغٌ و همچنین روایتی که وارد شده که دو مرتبه اسباغ است مراد دو تجدید است و این نیز بعید است بلکه ظاهر آن است که مراد دو آب یکدست است چنانکه گذشت در حدیث زراره وَرُوِیَ اَنَّ تَجْدِیدَ الْوُضُوءِ لِصَلٰوةِ الْعِشَاءِ یَمْحُو لَا وَاللّٰهِ وَبَلٰی وَاللّٰهِ و در روایتی وارد شده است که تجدید وضو از جهه نماز خفتن محو میکند گناهان لا والله و بلی الله را اگر عمداً قسم دروغ خورده باشند و اگر سهواً علی سبیل العاده باشد مکروه است و تجدید وضو کراهت آن را زایل میکند و این را ابن ابی عمیر بسند قوی از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده است وَرُوِیَ فِی خَبَرٍ اٰخَرَ اَنَّ الْوُضُوءَ عَلَی الْوُضُوءِ نُورٌ عَلٰی نُورٍ و در روایتی دیگر وارد شده است که وضو بر وضو نور است بر نور و از این حدیث استنباط کرده اند که منوی تجدیدی رفع حدث میکند با آنکه در خاطرش نباشد که وضو ندارد از جهه تجدید زیرا که ظاهر میشود که وضو نداشته است لیکن مشکل است زیرا که وضو بر وضو نیست در این صورت و نور لازم نیست که رفع حدث کند شاید دل منور شود از حیثیت تجدید چنانکه ظاهر حدیث است وَمَنْ جَدَّدَ وُضُوءَهُ لِغَیْرِ حَدَثٍ اٰخَرَ جَدَّدَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَیْرِ اسْتِغْفَارٍ و هر که تجدید وضو کند بی آنکه حدثی از او صادر شده باشد حق سبحانه و تعالی توبه او را تازه کند بی آنکه او توبه کند یعنی تجدید وضو گناهان را پاک میکند چنانکه توبه گناهان را محو میکند و صدوق این روایت را باسناد خود از مفضل بن عمر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وَقَدْ فَوَّضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَی نَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اَمْرَ دِیْنِهِ وَلَمْ یُفَوِّضْ اِلَیْهِ تَعَدِّیَ حُدُوْدِهِ چون اخبار تجدید را ذکر کرد بر سر همان سخن رفت که چون تواند حضرت پیغمبر را از احکام شرع زیاده و کم کند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی تفویض نمود با آنحضرت امر دینش اگر بخلق برساند و تفویض نکرد با آنحضرت که از حدود الهی درگذرد و زیاد و کم کند و جوابش گذشت وَقَوْلُ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَنْ تَوَضَّأَ مَرَّتَیْنِ لَمْ یُؤْجَرْ و آنکه حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده است که هر که دو مرتبه وضو بسازد اجر ندارد شیخ در حدیث قوی کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است که یکمرتبه فریضه است و دو مرتبه را ثواب ندارد و سیم بدعت است و ظاهر خبر غسل است یعنی بِهِ اَنَّهُ اَتٰی بِغَیْرِ الَّذِیْ اُمِرَ بِهِ وَوُعِدَ الْاَجْرُ عَلَیْهِ فَلَا یَسْتَحِقُّ الْاَجْرَ وَکَذٰلِكَ کُلُّ اَجِیْرٍ اِذَا فَعَلَ غَیْرَ الَّذِیْ اسْتُؤْجِرَ عَلَیْهِ لَمْ یَکُنْ لَهُ اَجْرٌ مراد حضرت آن است که اتیان بغیر مامور به کرده است و بغیر آنچه از جهه آن اجر مقرر شده است پس مستحق اجر نباشد و همچنین مزدوری که بجا آورد غیر آنچه او را بر آن استیجار کرده باشند او را مزدی نیست لیکن بنحوی که خبر را ذکر کردیم فرق است میان دو مرتبه و سه مرتبه و محتمل است که در دو مرتبه ثواب بر مرتبه دویم نداشته باشد و در سه مرتبه باطل باشد چون مسح با آب جدید کرده است اگر همه اعضا را سه مرتبه شسته باشد و اگر دست چپ را سه مرتبه شسته باشد با قرار دو مرتبه وضوی او صحیح است اگر مسح را با دست چپ کند و اگر دو دست را سه مرتبه بشوید دو دست چپ را یکمرتبه یا دو مرتبه دیگر شوید که وضوی او فی نفسه باطل باشد چون بدعت کرده است

بابُ صِفَةِ وُضُوءِ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ

این بابی است در بیان وصف وضوی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و زیادتی این وضو بر وضوهائی که گذشت آن است که در اینجا دعاها هست و اگر چه کیفیت واجبات و بسیاری از مستحبات مثل یکدیگر اند و این حدیث باصطلاح متاخرین ضعیف است اما محمد بن یعقوب و صدوق رضی الله عنهما حکم بصحت آن کرده اند و علما همگی باین حدیث عمل نموده اند و در اکثر اسانیدی که واقع شده است این حدیث بعبد الرحمن بن کثیر هاشمی میرسد و صدوق در کتب خود مسنداً روایت کرده است و در سایر اسانید است شک نیست که آنچه در حدیث و دعاها شهادت بر صحت حدیث میدهد زیرا که مشتمل است بر حقایق بسیار که محال است از امثال ابن ابی عمیر که مثل آن ...

فهمید چه جای انکه وضع توانند نمود و عامه در کتب خود از انحضرت روایت کرده اند و بعضی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند با تفاوت قلیلی قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بَيْنَا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ اِذْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ ايتِنِي بِاِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ فَاَتَاهُ اَتَوَضَّأُ لِلصَّلٰوةِ فَاَتَاهُ مُحَمَّدٌ بِالْمَاءِ فَاَكْفَاهُ بِيَدِهِ الْيُمْنٰى عَلٰى يَدِهِ الْيُسْرٰى حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با پسرش محمد بن حنفیه نشسته بودند و از انجهة با اسم مادرش میخواندند تا ظاهر شود که از حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بهم نرسیده است و مادرش از جنگ مسیلمه کذاب اسیر کرده بودند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه او را خرید و آزاد فرمود و خواست و از او محمد بهم رسیده و او بزرگست و اعتقاد با مامت حضرات امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین صلوات الله علیهم داشت و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که محمد بن حنفیه بعد از شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با حضرت سید الساجدین در مکه معظمه گفتگوی امامت کرد تا انکه محاکمه بنزد حجر الاسود بردند محمد دعا کرد و جواب نشنید و حضرت دعا کردند و حجر الاسود بزبان فصیح گفت که خدا وصیت و امامت بعد از امام حسین با تست پس محمد قایل با مامت حضرت علی بن الحسین عم شد و این معنی را جمعی گفته اند که محمد از جهة جمعی کرد که او را گفتند تو با مامت سزاوارتری چون اسنی و هر چند محمد بایشان میگفت که علی بن الحسین عم امام است نفع نمیکرد و این دعوی را کرد تا بر انجماعت ظاهر شود پس فرمودند یا محمد ظرف آبی بیاور تا وضو بسازم از جهة نماز پس محمد بن حنفیه آب را آورد پس حضرت ظرف را کج کردند بدست راست و آب بدست چپ ریختند و سر انکج کردن ظرف آن بود که دستها را بشویند قبل از داخل کردن در ظرف که اگر نجاستی داشته باشد پاک شود و اگر پاکیزه نباشد پاکیزه شود چنانکه اکثر علما فهمیده اند و یا انکه چون حضرت بول کرده بودند اول آب بدست داشتند که بر مخرج بول بریزند آنرا بدست چپ ریختند که هم پاکیزه شود و هم استنجا بان واقع شود و یا انکه در اینحال همین میخواستند که استنجا کنند و پیش هنوز دست نشسته بودند اول بر دست ریختند و استنجا کردند و بعد از ان دستها را از جهة وضو شسته باشند و محمد انرا ذکر نکرده باشد و یا انکه آنرا بیشتر ریخته باشند که هم دست چپ شسته شده باشد و هم استنجا کرده یا و چون مضمضه کرده باشند بدست چپ آنرا بدست راست کرده باشند بیشتر که هم دست شسته باشند و هم مضمضه کرده باشند و محتملست که چپ نجس بوده باشد کج کرده باشند و آب بران ریخته باشند که پاک شده باشد و الی از جهة استنجا بر داشته استنجا کرده باشند ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا چون مقدمه افعال وضو بود و آب را دیده بودند بسم الله را از جهة شروع گفتند و حمد را از جهة نعمت آب بجا آوردند یعنی استعانت و یاوری در جمیع کارها خصوصا در وضو از جناب اقدس الهی خداوندی میخواهم که جمیع کمالات مخصوص او ست و مستحق عبودیت او ست یا استعانت از اسم او میخواهم یا از اسم الله باعتبار جامعیت کمالات یا تبرک میجویم که این کار مبارک باشد چون در اول کار نام او میبرم و پیشتر مذکور شد که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بار از برای استعانت گرفته اند و بتدلیل اقربست و در بعضی نسخ و بالله هست اما در فقیه نیست و خواندن بهتر است و بنا بر انکه باشد یک احتمال انستکه اول استعانت باسم الهی بجویند و بعد از ان بذات او یا انکه و بالله حال باشد و معنی این باشد که استعانت بذات اقدس باسم مقدس میجویم و چون نجویم که وجود و لوازم وجود من همه باو قایم است و جمیع محامد و ثناها و ستایشها مخصوص ذات مقدسی است که مستجمع جمیع کمالات و معبود بر حق و خداوند مطلق است و شکر میکنیم او را بزبان و دل و اعضا و جوارح و همه را صرف بندگی او میکنیم و از جهة بندگی او و دارم الحمد خداوندی که آب را مطهر گردانیده تا نجاسات حدث و خبث را بان ازاله کنیم و دفع کنیم و فایز گردیم و آب را نجس نکرد که از او منتفع نشویم یا آب استنجا و وضو را نجس نکرد که بر ما حرج و تنگ باشد بلکه بر ما آسان کرده است همه تکالیف را استنجا این تکالیف را قَالَ ثُمَّ اسْتَنْجٰى فَقَالَ اللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَ اَعِفَّهُ وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ حَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ حضرت فرمودند که چون آب را گرفتند دعا خواندند بعد از ان بر خود ریختند و این دعا را خواندند و ظاهرا بول کرده بودند در وقت رفتن محمد که آب را بیاورد و دلالت میکند که استنجای بول را از فرزند تو اکرد و ظاهرا محمد در وقت استنجا پشت سر حضرت ایستاده بوده است و چون استنجای بول لازم دارد یا زنشدن عورت و دیدن آنرا غالبا دعائیکه مناسب آن بود خواندند که بار خدایا فرج مرا حفظ کن از زنا و امثال آن و از انکه نظر کسی بفرج من افتد که محرم نباشد چون اکثر محرمات الهی از بطن و فرج است بلکه عفیف دار او را یا انکه متوجه شبهات و مکروهات نیز نشود و بپوشان عورت مرا که کسی را نظر بان نیفتد و بعضی عورتی بفتح خوانده اند یعنی عورت قبل و دبر مرا پوشیده دار از نامحرم یا عورت ظاهر و باطن مرا که عیوب باشد از خلق بپوشان و اگر عورتی مفرد خوانند ظاهرا مراد از ان عیوب باشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که عورت مؤمن بر مؤمن حرامست و آن عیوب او ست یعنی حرام است تجسس عیوب مؤمنان کردن و ستر عورت ظاهر از جمله اول ظاهر میشود و ستر عیوب اعم است از انکه آنچه را از نظر خلق مخفی دارد و ازاله آن نیز بکن که پوشیده باشد بهترین سترها و در اکثر دعاها هر دو مطلوبست و چون عورت ظاهر و باطن سبب دخول جهنم میشوند در غالب اوقات طلب کرد که خداوندا بدن مرا بر آتش دوزخ حرام

گردان یا آنکه هرچه کرده ام بجنبش و هرچه نکرده ام نگذاری که بکنم قال ثم تمضمض فقال اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک آنحضرت فرمودند که بعد از ان مضمضه کردند و مضمضه آنست که آبی بدهان کنند و بگردانند و بیرون اندازند و مضمضه بعمل آمده است لیکن مشهور میان علما آنست که سنت است تحقیق آن آب و آنچه بحسب عرف فهمیده میشود آنست که بیختن آب جزو حقیقت مضمضه است و دغدغه در ان هست که تحقیق بهتر است و بهتر آنست که آبرا و جمیع اطراف دهان بگردانند و مشهور آنست که سه مرتبه و بهتر آنست که اول مضمضه را واقع سازد بعد از ان استنشاق چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واقع ساختند بترتیب و خلافست که مضمضه و استنشاق جزو وضو اند یا سنتی اند بر سر خود و قبل از وضو سنت است که ایشانرا بجا آورند مثل مسواک ظاهر روایات صحیحه عدم جزویت است پس احوط آنست که نیت وضو را مقارن این دو واقع نسازد و اگر سازد اعاده نیت بکند نزد شستن رو و بعد از مضمضه این دعا خواندند که خداوندا تلقین کن مرا حجت من در هر جا که از من سؤال کنند در قبر و محشر و از جمله ملقین حجت است بجهة آنکه کریمی که ترا آفرید و نعمتهای غیر متناهی بتو داد تا بنده در جواب بگوید که کرم تو مرا مغرور ساخت که هرچند بد میکردم تو احسان می فرمودی گفتم البته در ان عالم نیز با من چنین خواهی کرد و این سبب بخشش خواهد شد و اگر تلقین حجت باشد مناسب این بود که بفرماید که ما غرک بربک الاکرم و امثال این اسم از اسامی جلالیه و لیکن در نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که در نهایت بلاغت و بسیار طویل است که حق سبحانه و تعالی حجت را بر بندگان تمام فرموده است و با ز منافات ندارد که حق الهی تام باشد و باعتبار رحمتی که سبقت گرفته رحمتش غضبش را پیشی گرفته است همیشه ملقین حجت بعد باید و از جمله ملقین حجت است دعاها در وقت حاجات چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که هرگاه حق سبحانه و تعالی خواهد که عطائی یا دفع بلائی از بنده بکند بنده را الهام میسازد که دعا در دنیا و عقبی تا آنکه در حدیث معتبر وارد شده است که بنده سالها در جهنم معذب باشد که بخاطرش رسد که تو همیشه هر کاری که داشتی توسل بمحمد و آل او میجستی پس بگوید که الهی بحق محمد و آل محمد که مرا از این عذاب خلاصی ده حق سبحانه و تعالی او را خلاصی دهد و چنانکه حضرت آدم سیصد سال میگریست تا آخر ملهم شد باین دعا حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود چنانکه این حدیث از شیعیان نیز مستفیض است از عبد الله بن عباس و غیر او و بعضی از علما بتخفیف نون میخوانند که از تلقی چنانکه در قرآن وارد شده بسیار واقع شده است و معنیش اینست خواهد بود که حجت مراد رجائی که مراحض باشد تا باستقبال من بهتر است و هر دو خوبست اگرچه تلقین بحجت انسب است و در ملاقات الهی ثواب و عقاب و سؤال است و اگر نسبت الهی بخلق درین عالم و آن عالم یکسانست و زبان مرا گویا کن بذکر خود یعنی توفیقم کرامت کن که همیشه زبانم مشغول ذکر تو باشد یا آنکه خداوندا از من بغیر از بدی نمی آید توفیقم ده که ذکر خود بدارد و چون مضمضه بواسطه تطهیر دهانست که ملائکه متأذی میشوند از بوی دهان و متأذی ایشان از سخنان بد بیشتر است بنابرین این دعا مناسبست فی الحقیقه دهان مخزن زبانست و دندان آن و چون اکثر بلاهای آدمی از زبانست حق سبحانه و تعالی از جهت آن زندان دو دیوار در مقرر ساخت یکی دندانها و دویم لبها بخلاف چشم که از جهت آن یک حجاب مقرر فرمود که چیزی را که نباید دید چشم را بر هم نهند و در حدیث صحیح از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه وارد است که هر صباح زبان آدمی باعضاء و جوارح میگوید که چه حال دارید همه میگویند که حال ما خوبست اگر تو ما را بحال خود بگذاری و او را قسم میدهند و مبالغه می کنند که زنهار کاری مکن که ما را در بلا اندازی کاری مکن که باعث نجات تو و ما باشد که عقوبت ما بسبب تست و نجات ما از تست و در حدیث کالصحیح از ابوذر رضی الله عنه منقولست که گفت ای طالب علم این زبان کلید همه خوبیها و کلید همه بدیها است پس زبانرا مهر کن و حفظ کن چنانکه مهر بر طلا و نقره ات میزنی و میگذاری که ضایع شود و بعد از این خیر خواهد آمد و ذکری یعنی ذکر است و در بعضی از نسخ بذکرک بی الف و در بعضی و شکرک را زیاد کرده اند در بعضی نیست و در کافی این زیادتی هست که و اجعلنی ممن ترضی عنه یعنی خداوندا بگردان مرا از کسانی که تو از ایشان راضی و خوشنودی و ایشان جمعی اند که از خداوند خود خوشنود اند به رضا بقضای او داده اند و خواهش خداوند خود را بر خواهش خود مقدم داشته اند و فانی فی الله شده اند با خطاب رضی الله عنهم و رضوا عنه سرافراز شده اند و مقدمه این خشیت و خوفست که فرموده است ذلک لمن خشی ربه یعنی این مرتبه بسبب خوف الهی از جهة ایشان حاصل شده است رزقنا الله و ایاکم بجاه محمد و آله الطاهرین ثم استنشق فقال اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها و در بعضی از نسخ و ریحانها هست بعد از طیبها چنانکه در کافی هست و در بعضی قبل از انست پس استنشاق کردند و استنشاق آنست که آبی پیش بینی نگاه دارند و بالا کشند و اگر بدست بزنند چنانکه بیالا رود نیز خوبست و اگر هر دو را بکنند بهتر است و اگر بینی را بکاوند که هرچه در آنجاست از نجاسه بیرون آید بهتر است و اگر باید انگشت کردن بکنند و هرچه خشک شده است در آنجا نیز بیرون آورد داخل است و باب زون سنت بفعل میآید و این فایده تنها بهتر است و این مضمضه و استنشاق هر دو فی نفسها مطلوبست اگرچه وقت نماز نباشد هرگاه دهان یا بینی کثافت داشته باشد چنانکه احادیث بسیار وارد شده که ایشان از ده چیز است که حضرت ابراهیم بر آنها مداومت داشتند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز بر آن مداومت مینمودند و بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست

مضمضه سه مرتبه و استنشاق سنت است و احادیث عدد خالی است و ظاهر سنت بیکمرتبه حاصل میشود و سه مرتبه بدعت باشد

اگر در قیامت حق سبحانه و تعالی بخواهد فرموده یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت

باشد از تلقین

که مبالغه کند در مضمضه و استنشاق مبالغه نماید که سبب آمرزش گناهان شما است و سبب دور شدن شیطان است از شما و در باب مسواک خواهد آمد و بعد از
استنشاق این دعا خوانند که ترجمه‌اش اینست که خداوندا بوی بهشت را بر من حرام مکن یعنی مگذار که از من چیزی چند واقع شود که بسبب آن بوی بهشت حرام
شود بر من مثل عقوق پدر و مادر و چیزهای دیگر که خواهد آمد و اشاره است بآنکه حق سبحانه و تعالی بینی را از جهة این داده است که بوهای خوش بهشت را
بشنویم مبادا از بنده کاری صادر شود که از آن محروم شود و بگردان مرا از آنجماعتی که بوی بهشت را در بهشت شنوند یا در این دنیا شنوند بآنکه یقین بمرتبه رسد
که آنرا شنوند یا از عبادات و طاعات بوی بهشت می‌آید همیشه مشغول آنها باشیم تا بوهای بهشت و نسیمهای خوش آنرا و هرچه خوشبو باشد در آنجا همیشه
استنشاق آنها کنیم یا مراد از بهشت قرب و وصال است چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اِنَّ لِرَبِّکُمْ فِی اَیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحاتٍ
اَلا فَتَعَرَّضُوا لَها بدرستی که پروردگار شما را در ایام زمانهای شما نسیمها است خود را در معرض آن نسیمها در آورید و آن بریاضات و مجاهدات و کثرت
ذکر و فکر حاصل میشود بلکه بهشت صوری سایه بهشت معنویست چنانکه همیشه خطاب روح افزا از جناب اقدس الهی بعاشقان او میرسد که یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ
الْمُطْمَئِنَّةُ ای نفسی که بذکر ما است قرار و آرام ارْجِعِی شو از غیر خدا بسوی پروردگار خود که همیشه تربیت تو میکند پس داخل شو در زمره دوستان من و داخل
شو در جنت قرب و وصال من بلکه آدمی را از جهة این مرتبه آفریده اند و ملک و ملکوت را تابع او کرده اند و مسجود ملایکش گردانیده اند و بار امانت محبت
و معرفت بر دوشش او گذاشته اند و لذتی که این جمع را میباشد وصف نمیتوان کرد امید که حق سبحانه و تعالی همه را باین سعادت عظمی فایز گرداند بجاه محمد و آله
الطاهرین قالَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ فَقالَ اللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجُوهُ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجُوهُ
پس روی مبارک خود را شستند و خواندند سفید کن روی مرا در آن روزیکه روهای بعضی [illegible] سیاه میگردد و اول ظاهر است باید این دعا را خواند
که ترجمه‌اش اینست که خداوندا سفید کن روی مرا در آن روزیکه روهای کفار و فجار سیاه خواهد شد و سیاه مکن روی مرا در آن روزیکه صلحا و اتقیا
مؤمنین روسفید خواهند بود و این اشاره است بقول الهی جل شانه یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ و بعد از این در ضمن اخبار متواتره مذکور
خواهد شد که سفیدی و نور مؤمنان بحسب اعمال ایشان خواهد بود و بعضی مانند آفتاب و بعضی مانند ستارها و همچنین سیاهی و بعضی گفته اند که سفیدی رو کنایه
است از خوشحالی ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ و منافاتی نیست که هر دو باشد و آنکه طلبیده است سفیدی
را در آن روز بجهة آنکه سیاه خواهد بود اشعاری دارد بآنکه من بحسب عمل از آنجماعتم میخواهم که در زمره ایشان باشم و در این صورت لذت بیشتر [illegible]
عکس کرد العیاذ بالله تعبیر او سفید کنی و من روسیاه باشم از این بر تو غایتی نیست خداوندا مرا بفضل خود داخل روسفیدان کن و چون رو را میشوید
باید که بسبب این عاملت کند احوال روز قیامت باشد ملاحظه معنی نماید که هرگاه بسبب طبیعت قضای حاجتی کرده باشد او را روسیاهی حاصل شده است
که جبران آن بوضو باید کرد و تا وضو را بآب نکند آب روی مناجات با خداوند خود ندارد پس ملاحظه کند که روئی که سالها صرف بارگاه احدیت بوده گرفتار
تعلقات جسمانی شده بهیچ اکتفا نکرده روی او را که آئینه جهان نما بوده بزنگ معاصی سیاه کرده کجا روی مناجات و قرب و جلوس بر بساط عزت او را
باقی مانده باشد و تا روی او را از جمیع زنگها بصیقل ریاضات و مجاهدات پاک نکند کجا او را بارگاه میباید و کجا قابل مجالست و مؤانست میشود بلکه اگر
اندک بصیرتی داشته باشد جمیع سیاهیهای خود را خواهد دید و هرگز متوجه غیر خود نخواهد شد [illegible] خواهد کوشید و ممکن است
که مراد این باشد که جمعی که قابلیت پرستش حق ندارند ایشان از درگاه رانده و سیاه گردیده میخواهم که در آنحالت مرده و روسیاه محشور نگردم و حاصل
آنکه تعمیم کنیم بحیثیتیکه شامل هر دو سفیدی باشد خواه در دنیا و خواه در عقبی و خواه صوری و خواه معنوی بهتر خواهد بود ثُمَّ غَسَلَ یَدَهُ الْیُمْنی فَقالَ
اللّهُمَّ أَعْطِنی کِتابی بِیَمینی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری وَحاسِبْنی حِساباً یَسیراً بعد از آن دست راست را شستند و این دعا خواندند که خداوندا
نامه عملم را بدست راست من ده و نامه [illegible] در بهشت را بدست چپ من ده [illegible] و مرا حساب کن حسابی آسان و این دعا اشاره
بآن آیه است که فَاَمّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسیراً وَیَنْقَلِبُ اِلی اَهْلِهِ مَسْرُوراً یعنی در روزیکه نامه‌های ایشان [illegible] شود
هر که نامه او را بدست راست او دهند پس عنقریب او را حساب خواهند کرد حسابی آسان و برمیگردد بسوی اهل خود مسرور و خوشحال و آنکه آیات قرآنی
صریح است در آنکه حق سبحانه و تعالی دو ملک مقرر ساخته است با هر آدمی یکی بر دست راست نشسته است و حسنات بنده را مینویسد و یکی بر دست چپ
نشسته است و گناهان او را مینویسد و چون روز قیامت بر پا میشود و همگی زنده شوند نامه‌های ایشان [illegible] آید هرچه کرده اند و
[illegible] آید و چون نامه بدست [illegible] باسانی و زودی او را حساب میکنند و براتی دیگر باو میدهند که ابد الاباد در بهشت خواهی بود
و از دست چپ او میدهند و این معنی در چند حدیث وارد شده است و جمعی تفسیر احتمال داده اند که مراد این باشد که خداوندا چنان کن که همیشه بودن در
بهشت [illegible] آسان کن و محتمل است که مراد این باشد که از من بدی صادر نشود و همه خوبی صادر شود که ملک [illegible] من حیا واقع شود

که بان مستحق خلود بهشت باشم بآنکه کار او اینست که بدیها را بپوشد چون از من بدی صادر نشود خوبی بپوشد یا آنکه از دست چپ چیزی چند صادر شود که مستحق خلود شوم چه جای دست راست و از جمله حساب آسانست که بحساب بهشت روم بی تفضل تو و دیگر معانی هست که بتفکر در این معانی ظاهر میشود ثم غسل یده الیسری فقال اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک ربی من مقطعات النیران پس دست چپ را شستند و فرمودند که خداوندا نامه عمل مرا بدست چپ من مده و مگردان دست مرا یا دست چپ مرا غل کرده در گردن من چنانکه از آیات و روایات ظاهر میشود دست که دستهای کفار و فجار را در گردن ایشان غل کنند و نامه عمل را از پشت سر بایشان دهند چنانکه در همین سوره فرموده است که و اما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعو ثبورا ویصلی سعیرا و اما آنکسی که نامه اش از پشت سر باو دهند پس عنقریب فریاد وا ثبوراه کند و آرزوی هلاک نماید و فایده نبخشد و او را آتش افروز جهنم کنند و پناه بتو میبرم و در بعضی از نسخ باین عنوانست و اعوذ بک ربی اما در فی و بیت ای پروردگار من از جامههائیکه از آتش بریده باشند چنانکه حق جل و علا فرموده است که قطعت لهم ثیاب من نار یعنی از برای کفار بریده شده است جامههای آتشین یا آنکه کنایه باشد از آنکه آتش مانند جامه ایشان را فراگرفته باشد یا آنکه مراد از مقطع جبه پنبه دار است که عربان در زمستان میپوشند و ممکن است کنایه است از ازدحام آتش بر روی هم که ایشان را تنگ در برگیرد و جمعی مقطعات خوانده اند بقاف و طاء بی نقطه و ظاء بی نقطه و ظاهر اکثر نسخ نقطه قاف را افشان کرده بوده است در نسخه ایشان و ظاهرا تصحیف است و از مشایخ بقاف رسیده است و در نسخ بقاف ضبط نموده اند و بنابراین از بابت افعال خواهد بود یعنی اشتعالهائیکه مرا بدرد کنند و کار را بر من دشوار سازد و لیکن قرائت بقاف و طای بی نقطه مشدد لازم است و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله احتمال میداد اما تجویز خواندن نمیکرد و این فقرات مکی مذکر عذاب الهی است که بنده در هر وضو ساختنی متذکر شود تا در وقت نماز با خضوع و خشوع باشد ثم مسح راسه فقال اللهم غشنی برحمتک و عفوک و در کافی برحمتک و برکاتک و عفوک و در تهذیب بیفتد و اعفوک و آنها برابر کافی از این کتاب و عفوک از تهذیب از قلم ناسخ افتاده باشد چون در تهذیب صدوق هست بنابراین و افق اصل نمودم پس مسح سر کشیدند فرمودند که خداوندا فراگیر بر من رحمت را مانند جامه که بر سر گیرند و کنایه است از آنکه از همه جهتها چنانکه از جوارح من و ... در گیرد یا همه جوارح را بپوشاند خود فراگیر و برکتهای خود را از رحمتهای معنوی و صوری شامل حال من گردان و عفو خود را بر من گیر و بر جوارح من و معنی بسیار گفته اند ظاهر در رحمت بنعمتهای آخرویست و در برکات بنعمتهای دنیوی و عفو مغفرت گناهان که جامع جمیع منافع صوری و معنوی و دنیوی و آخروی باشد و احتمال دارد که همین که دانیم که همه خوبیها از حق سبحانه و تعالی طلب توانیم کرد و تیمن بشرش الجناب اقدس او گذاریم و در همه دعاها این بهتر است ثم مسح رجلیه فقال اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی و در کافی و امالی بجای ثبتنی ثبت قدمی است و در باقی کتب مثل اصل است و هر دو خوبست پس مسح پاها کشیدند و فرمودند که خداوندا مرا ثابت گردان بر صراطی که بر جهنم کشیده شده است از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر و از آتش گرمتر و هزار ساله راه بر بلندیست و هزار ساله همواریست و هزار ساله سرازیریست و مؤمنان بعضی مانند برق از آن گذرند و بعضی مانند باد و بعضی مانند اسب دونده و در خور اعمال خود و جمعی باشند که بسینه بر آن روند و آنرا عقبه هاست عقبه نماز و عقبه زکات و عقبه روزه و عقبه حج و عمده آن عقبه ولایت اهل بیتست صلوات الله علیهم و هر که تقصیر در این عبادات کرده باشد از عقبه آن تقصیر بسر خواهد افتاد و یا در آن عقبات القدر میماند که از عقوبات آن خلاص شود و صراط مستقیم در دنیا شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و معنی آنکه مراد است بعد از استقامت در شرع استقامت بر آن صراط خواهد بود و هر که در دنیا بلغزد در آن صراط بواسطه تقصیر در این صراط و ممکن است که عکس مراد باشد که مرا ثابت بدار بر راه صراط مستقیم شرع تا فردا بر آن صراط مستقیم باشم و لغزش در این دنیا بسبب گناهها و مخالفتها سبب لغزش در آن صراط خواهد بود و بگردان سعی مرا در آن چیزیکه ترا از من راضی و خوشنود میسازد و یعنی باینکه پاهای معنوی که عبارتست از همت مشغول رضای او باشد و قدمی بر ندارد بر خلاف رضای الهی ثم رفع راسه فنظر الی محمد فقال یا محمد من توضأ مثل وضوئی وقال مثل قولی خلق الله تبارک و تعالی من کل قطرة ملکا یقدسه و یسبحه و یکبره فیکتب الله عز و جل ثواب ذلک له الی یوم القیمة پس حضرت صلوات الله علیه سر بالا کردند و نظر بمحمد بن حنفیه کردند و فرمودند که ای محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من که بدعتها داخل نکند و بگوید آنچه من گفتم از دعاها بعدد هر قطره از قطرههای آب وضوی او یا از همه پاآنکه تا روز قیامت ملکی بیافریند که تقدیس الهی و تسبیح الهی و تکبیر الهی گویند تا روز قیامت و ثواب جمیع آنها از او باشد یا ثواب اذکار را تا روز قیامت بنویسد یا ایشان عبادت کنند و ملایکه ثواب اذکار را جهة این بنده بنویسند و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه اذا توضأ لم یدع احدا یصب علیه الماء فقیل له یا امیر المؤمنین لم لا تدعهم یصبون علیک الماء فقال لا احب ان اشرک فی صلوتی احدا و روایت کرده است شیخ باسناد قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که چون آنحضرت وضو میساخت نمیگذاشت کسی را که آب براو بریزد پرسیدند که یا امیر

المؤمنین چرا نمیگذاری که آب بدستها ریزند حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم که در بندگی حق سبحانه و تعالی کسی را شریک گردانم و چون اشاره دارد بآیه کریمه صدوق آیه را ذکر کرده است با آنکه حضرت امام رضا صلوات الله علیه نیز استشهاد بآیه فرمودند چنانکه کلینی باسناد قوی و شیخ کالصحیح روایت کرده اند از حسن بن علی وشاء که گفت داخل شدم بر آنحضرت صلوات الله علیه و ابریقی در برابر حضرت بود و میخواست که وضو بسازد از برای نماز من پیش رفتم که آب را من بر دست حضرت بریزم حضرت ؑ ابا فرمودند و نگذاشتند که آب را من بریزم من گفتم که یا حضرت چرا نمیگذاری که من آب بدستها ریزم میخواهید که من ثوابی ببرم حضرت فرمودند که تو ثواب ببری و من گناه خواهم کرد پس من گفتم چرا شما گناه میبرید حضرت فرمودند که نشنیده که خداوند عالمیان میفرماید و آیه را خواندند و فرمودند که اینک من وضو میسازم از برای نماز که عبادتست و مرا خوش نمیآید که کسی را در عبادت شریک گردانم و حق

قال الله تبارک و تعالی فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربه احداً و حق تبارک و تعالی فرموده است که هر که امید لقای رحمت غیر متناهی پروردگار خود دارد پس باید که عمل شایسته در گاه او بجا آورد و کسی را در بندگی خداوند شریک نگرداند و این شرک اعم است از شرک جلی که غیر خدا را با خدا بپرستند یا ریا کنند یا استعانت جویند در عبادت از غیر حق سبحانه و تعالی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در لفظ ان اشرک اشاره بآیه فرموده بودند و حضرت امام رضا صلوات الله علیه تصریح بآن فرمودند بنابراین صدوق آیه را ذکر کرده است و ممکن است که در کتابیکه صدوق خبر را از آنجا روایت کرده است که آن کتاب شهاب باشد آیه در آنجا بوده باشد و لیکن در علل از شهاب بن عبدربه روایت کرده است و آیه را ذکر نکرده است و بعید است که بوده باشد و او ذکر نکند و شیخ نیز از شهاب روایت کرده است و طریق صدوق بشهاب صحیح است در این کتاب پس ظاهر استکه حدیث صحیح باشد هرچند در علل بعنوان صحیح روایت نکرده است باصطلاح متاخرین و الله تعالی یعلم و ظاهر هر دو خبر این است که خواسته باشند که آب بدست حضرتین ؑ کرده باشند و نگذاشته باشند و آب بدست کردن استعانت نکرده است بنابر مذهب مشهور و در این صورت مبالغه نمودن در نهی و آیه را خواندن مبالغه در کراهت خواهد بود و اگر راویان اراده ریختن آب بر عضو داشته باشند حرام است و مبالغه در موقع خود است بجهة احوط آنستکه هیچ یک را نگذارند که بفعل آید و قال ابو جعفر صلوات الله علیه مسح امیر المؤمنین صلوات الله علیه علی النعلین و لم یستبطن الشراکین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مسح کشیدند بر نعلین عربی و دست بزیر بند آن نبردند و این حدیث را شیخ بسند صحیح و کلینی کالصحیح از آنحضرت روایت کرده اند و تفسیرش گذشت و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه اذا توضأ قال بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله و اکبر الاسماء لله و قاهر لمن فی السماء و قاهر لمن فی الارض الحمد لله الذی جعل من الماء کل شیء حی و احیی قلبی بالایمان اللهم تب علی و طهرنی و اقض لی بالحسنی و ارنی کل الذی احب و افتح لی بالخیرات من عندک یا سمیع الدعاء حضرت امیر المؤمنین ؑ وقتی که میخواستند که وضو بسازند میفرمودند بسم الله الخ یعنی میخواهم و امید دارم از حق سبحانه و تعالی استجابت جمیع خیرات دنیا و آخرت و استعانت از نام او و از ذات او میجویم و حال آنکه همه اسماء میجویم در همه کارها خصوصا در این وضو ساختن از نام خداوندی که جمیع کمالات مخصوص ذات مقدس اوست و بعون و یاری او شروع میکنم و چون استعانت از نام او و از ذات او میجویم و حال آنکه همه اسماء خوب اسم او است و بزرگترین نامها نام اوست و ذات مقدس او غالب است بر هر که در زمینها است و بر هر که در آسمانها است و ظاهر النسخه که الله دارد و در بعضی نسخ باء ساقط شده باشد ... خواهد بود و قاهر خبر مبتدا خواهد بود یا بر عکس و نخواندن آن اولی است چون موجب تشویش معانی است و در اکثر نسخ نیست بعد از تسمیه شروع بحمد کرد که ستایش مخصوص ذات خداوندی است که آب را سبب حیوة هر چیز گردانیده است حتی زمین که باب زنده میشود و زنده گردانیده است دلم را بایمان خداوندا چنانکه آب را سبب پاکیزگی بدن گردانیدی توبه ام را قبول کن و مرا از گناهان نیز پاک گردان و مقدر ساز از برای من هرچه خوبست یا عاقبت مرا بخیر کن که با ایمان از دنیا بروم و بنما بمن هرچه محبوب منست در دنیا و عقبی و بگشا بر من در همه خوبیها را از نزد خود که همه را تو توفیق بجا آوری ای مستجاب کننده دعاها مستجاب کن دعای مرا

باب حد الوضوء و ترتیبه و ثوابه این بابی است در بیان حد اعضای وضو و بیان ترتیب اعضا و ثواب وضو قال زرارة بن اعین لابی جعفر الباقر صلوات الله علیه اخبرنی عن حد الوجه الذی ینبغی ان یوضأ الذی قال الله عز و جل روایت است باسناد صحیح که زراره پسر اعین عرض نمود بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که خبر ده مرا از حد روئیکه در وضو میباید شست که خداوند عالمیان در قران مجید فرموده است که فاغسلوا وجوهکم فقال الوجه الذی قال الله عز و جل و امر الله بغسله و در فی بعض النسخ بدل از همه الذی امر الله بغسله است و بکرار ببیت الذی لا ینبغی لاحد ان یزید علیه و لا ینقص منه ان زاد علیه لم یؤجر و ان نقص منه اثم پس حضرت فرمودند که آن روئی که حق سبحانه و تعالی فرموده است و امر بشستن آن کرده است که نمیباید بر او زیاده کنند و نه کم کنند که اگر زیاده کنند در آن زیادتی مزدی نخواهند داشت و لغوی کرده خواهند بود و اگر از آن قدر کم کنند گناه کار خواهند بود و چون وضو باطل خواهد بود و نماز

کراهت استعانت در وضو

خود شریک

دعای امیر المؤمنین ؑ هنگام وضو

باب حد الوضوء و ترتیبه و ثوابه

باب حد الوضوء وترتيبه وثوابه

بيان مقدار شستن رو در وضو

نيز باطل خواهد بود بخلاف زيادتی که آنچه درکار است از آن شسته است واين در صورتيست که زيادتی را سهواً بجا آورد ويا عمداً ودانند که عبث است اما اگر عمداً بقصد وجوب بفعل آورد ودانند که واجب نيست مشهور است که باطل است چون تشريع است بلکه عبث است وبازی کرده است اگر جاهل مسئله باشد وگمانش آن باشد که زيادتی درکار است جمعی گفته‌اند که باطل است چون وضوئی که او قصد کرده است وضوء نيست وليکن ظاهر احاديث آنست که صحيح است وزيادتی لغو است وبر ظاهر است مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسْطَى وَالْإِبْهَامُ مِنْ قُصَاصِ شَعْرِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقَنِ وَمَا جَرَتْ عَلَيْهِ الْإِصْبَعَانِ مُسْتَدِيراً فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ الْوَجْهِ آن رو مقداريست که بران بگردد انگشت ميانين وانگشت مهين بحسب عرض واز رستنگاه موی سر تا ذقن بحسب طول رو وآنچه بر او ميگردد آن دو انگشت بعنوان مستدير پس آن از روست وغير اين از طول وعرض آنچه بيرون از اينهاست از رو نيست پس هرگاه از ابتدای رستنگاه از ميان آن ميان انگشت مهين وميانين ابگذارند وپائين آورند تا بالا از تحتان درمير ود از صدر وآن دو سفيدیست که از دو طرف ناصيه است که آن موی پيش سر است واز پائين تر صدغ که دو طرف پيشانی است که اين دو انگشت باو نميرسد وشقيقه ميگويند عوام آنرا ابد ميرود در پيشانی داخل ميشود وآن بلنديست واز دو طرف او که گود است وبصدغ رسيده است ميشايند وهر دو مسمی است بجبينين داخل رو ميشود وتحديد کرده‌اند بآنچه آنچه مقابل اول گوش است تا ميخ گوش که آن برآمدگی است که پيش آمده است واز محاذی آن زلف بيرون ميآيد هرچه محاذی بالای گوش است تا ميخ گوش آن صدغ است واز ميخ گوش تا منتهای نرمه گوش عذارش ميگويند که زلف بر آنجا در ميآيد پيش از ريش واز پائين نرمه گوش عارض است وسفيدی ميان گوش وعذار است که مو بر آنجا بر نمی‌آيد اين چهار چيز اکثرش بلکه در اکثر مردمان همه‌اش از صدر وبيرون ميرود که صدغ وعذار وعارض وسفيدی باشد وبهتر آنست از طرفين رو کشيده است چون در ميان روبيني واقع است وانگشتان که بر رو ميگردند بخط مستقيم از طرفين زير نمی‌آيند بلکه از طرفين بشکل دايره طولانی بزير می‌آيند حضرت فرمودند که دارت مستديراً يعنی بگردد بعنوان دايره چنانکه تا حال علمای ما همه چنين فهميده‌اند وغفران مآب شيخ بهاء الدين محمد را اعتقاد اين بود که معنی اين عبارت آنست که هر دو دست بر رو بگردد بعنوان دايره بآنکه ميان دو انگشت را بر بلندی بينی بگذارند وهر دو را بر دور رو بگردانند وهر چه بدور رود از روست وباآنکه آنچه شيخ مرحوم ميفرمودند بمعنا اقربست ودر کلام معصومين مکرر است فايده بيان مترتب نميشود ومکرر بحث ميکرديم وبجائی نرسيد مجملاً بيرون آمد حديث را علما همگی عمل کرده‌اند وجمعی کثير نقل اجماع بر مضمون آن کرده‌اند وبعد از آن خلاف کرده‌اند در عذار وعارض وحق اين است که بعد از اجماع وحديث صحيح بی معارض خلاف کردن وجهی نداشته باشد اگر چه ظاهر خلاف ايشان لفظی باشد که جمعی ميگويند که انگشتان نميرسد وبعضی گفته‌اند که ميرسد وعلما همگی گفته‌اند که اين تحديد نظر بمستوی الخلقه است يعنی جمعی که دست ورو ايشان مناسب يکديگر باشد پس اگر رو بسيار فراخ باشد ودست تنگ رجوع ميکنند بجمعی که مستوی الخلقه‌اند که چه مقدار از روی ايشان شسته ميشود تا گوش از طرفين چه مقدار از روی ايشان شسته ميشود همان قدر را بنسبت از روی اين ميشويد مثلاً غالب اوقات از هر طرفی بمقدار دو انگشت کمتر ميماند ومی‌بينند که روی ايشان چه مقدار است وبآن نسبت از رو ميگذارد از طرفين وباقی را ميشويد وهمچنين عکس آن اگر شخصی انگشتان بلند داشته باشد وروی او خورد باشد که انگشتانش بگوش رسد يا از گوش تجاوز کند همه را احتياط بايد شست بلکه از طرفين بنسبت روی مستوی الخلقه خواهد گذاشت پس بنابراين ظاهر شد که از عذار وعارض هر مقداری را که دو انگشت فرا گيرد ميبايد شست وهرچه بيرون رود نبايد شست وهمچنين انزع واغم رجوع بمستوی الخلقه ميکنند وانزع کسی است که موی پيش سر او بسيار بالا بيرون آمده باشد واغم کسی که از پيشانی پاره را گرفته باشد ايشان نيز بعنوان سابق رجوع بمستوی الخلقه ميکنند واغم موی را ميشويد آنچه بزير آمده است وغالب احوال مستوی الخلقه آنست که پيشانی ايشان سه انگشت ونيم سفيد ميباشد پس انزع همان مقدار را ميشويد بالا نمی‌شويد واگر کسی زيادتی از انزع واغم وعذار وعارض را باين عنوان بشويد که از مطلوب شارع باشد بهاء الاحتياط باشد ظاهراً بد نباشد فَقَالَ لَهُ الصُّدْغُ مِنَ الْوَجْهِ فَقَالَ لَا پس زراره عرض نمود که آيا صدغ که موضعی است محاذی گوش تا ميخ آن ومو دارد وداخل موی سر است وزلف اطفال از آن مو ميگذارند داخل روست وميبايد شست حضرت فرمودند که نه قَالَ زُرَارَةُ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا أَحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ فَقَالَ كُلُّ مَا أَحَاطَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الشَّعْرِ فَلَيْسَ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَطْلُبُوهُ وَلَا يَبْحَثُوا عَنْهُ وَلَكِنْ يَجْرِي عَلَيْهِ الْمَاءُ باز زراره گفت عرض نمودم که مرا خبر دهيد که آنچه را موفرا گرفته است ميبايد شست حضرت فرمودند که آنچه را موفرا گرفته است ودر بعضی از نسخ من الجسد ودر کل نسخ تهذيب لفظ الله نيست وبر تقدير بودن معنيش آنست که هرچه را حق سبحانه وتعالی بر روی آن مو آفريده است ته آن نمی نمايد پس بندگان لازم نيست که طلب آن کنند ويا از آن تفتيش نمايند يعنی حق سبحانه وتعالی بفرموده است که تخليل کنيد همين بس است که بفرموده است شما مکنيد ومپرسيد که کار شما مثل بنی اسرائيل نشود که هر چند که حاجت بيشتر کردند کار بر ايشان دشوار تر شد حق سبحانه وتعالی بايشان فرمود که گاوی بکشيد هر گاوی را که می‌کشتند صحيح بود بسبب آنقدر ابرام کردند بسؤال که آخر نوع منحصر در فرد شد وزر بسيار دادند وخريدند ومحتمل است که مراد حضرت بمعنی باشد که هرچه موا او را فرا گرفته است ته از او واجب نيست شستن

بيان حکم تخليل الشعر در وضو

ولیکن جاری میسازد آب را بر روی مو پس ظاهر شد که هرگاه موی خواه ریش و خواه سبیل و خواه ابرو ظاهرش را میباید شست و شستن زیر مو واجب نیست و بر این مضمون حدیث صحیح محمد بن مسلم نیز وارد شده است و خلافی نیست که اگر مو کثیف باشد و تا آن نماید ظاهر مو را میشویند و تخلیل باطن نمیکنند اما اگر مو تنگ باشد و ته آن نماید آیا تخلیل آن میباید کرد مشهور میان علما آنست که تخلیل واجب نیست چون حضرت فرمودند که هر چه از مو فرا گرفته باشد تخلیل نمیباید کرد و در اینجا مو فرا نگرفته است و ظاهر اینست که همین که آب برسد و دست بر آن کشد کافی باشد ولیکن احوط آنست که تخلیل بکند چون متاخرین علما نقل اجماع کرده اند که هر چه ته مو پیدا باشد واجبست شستن آن و هر چه پیدا نیست واجب نیست باجماع علما پس خلاف معنی باید بحسب تحقیق و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله می گفتند که چون وجه از مواجهه است پس هر جا از ته مو که در هر مجلسی از مجالس تخاطب پیدا باشد یعنی بحیثیتی باشد که شخصی که در برابر او یا در دست راست او یا در دست چپ او نشسته باشد ته مو پیدا باشد آنجا را باجماع میباید شست و جائی از ته مو که در بعضی از مجالس پیدا باشد و در بعضی پیدا نباشد آن محل خلاف است و بعضی ذکر کرده اند که اگر بعضی از جا پیدا باشد و بعضی جا پیدا نباشد آنجائیکه پیداست البته میباید شستن و آنچه پیدا نیست از باب مقدمه میباید شست و واجبست که اگر نشوید بر ترک آن معاقب خواهد بود و همچنانکه بر ترک آنچه پیداست معاقب است یا همین بر ترک آنچه پیداست معاقب است و بس و فی الحقیقه خلاف باین برمیگردد که مقدمه واجب واجبست یا لابد منهاست همچنانکه خلاف شده است در هر مقدمه و همچنین خلاف ندارد که مقدمه را البته بفعل میباید آورد فایده خلاف در عقابست و بس و اما آنچه اظهر است آنست که در مثل ریش کوسج که چند موئی داشته باشد خلاف نیست و در چنین جاها که بعضی از مواضع پیدا باشد و بعضی پنهان خلافست و این اجماعی که نقل کرده اند ثابت نیست پس احوط آنست که آب برساند و اظهر آنست که واجب نیست و الله تعالی یعلم

وَحَدُّ غَسْلِ الْيَدَيْنِ مِنَ الْمِرْفَقِ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ و مقدار و کیفیت شستن دستها آنست که ابتدا از مرفق کند و تا سر انگشتان بشوید که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد پس اگر گوشتی زیاده باشد یا انگشتی یا دستی زیاد باشد و پائین مرفق باشد شستن آن واجبست و اگر زیادتی بالای مرفق باشد شستن آن واجب نیست و احادیثی که دلالت بر این معنی کند گذشت و ظاهرا از اینجا کلام صدوق است و داخل حدیث زراره نیست اگر چه از احادیث زراره در می آید چون احادیث زراره را صدوق و کلینی و شیخ و غیرهم ذکر کرده اند و این عبارت با آنچه بعد از این میآید در آن نیست

وَحَدُّ مَسْحِ الرَّأْسِ أَنْ تَمْسَحَ بِثَلٰثِ أَصَابِعَ مَضْمُومَةٍ مِنْ مُقَدَّمِ الرَّأْسِ و حد مسح سر و مقدار آن آنست که مکلف مسح کشد به سه انگشت متصل بیکدیگر از مقدم سر بدانکه این مضمون وارد شده است در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که زنان را از مسح سر همین بس است که پیش سر را مسح کشند به سه انگشت و مقنعه را از سر نگیرند و جمعی از علما باین استدلال کرده اند که هرگاه زنان را به سه انگشت مسح کشیدن لازم باشد مردان را بطریق اولی این مقدار میباید و در حدیث حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که از مسح سر موضع سه انگشت کافی است و همچنین با جمعی از علما باین حدیث عمل نموده اند ولیکن در موضع خلاف کرده اند بعضی گفته اند که از طول سر سه انگشت میباید پس اگر یک انگشت مسح بکشد مقدار سه انگشت را کافی است با آنکه سر انگشت را از پیش سر بگذارند و بکشند و بعضی گفته اند که از عرض مقدم سر سه انگشت کافی است پس اگر طول انگشت را بالعرض بر سر گذارد و اندک حرکتی بدهد کافی است و بعضی هر دو را گفته اند پس در این صورت اگر یک انگشت را بر ناصیه که پیش سر است بگذارد و بمقدار سه انگشت از طول سر پائین آورد کافی خواهد بود و موافق آنچه صدوق گفته است و حدیث صحیح زراره دلالت دارد آنست که سه انگشت را بگذارد و اندکی حرکت دهد تا استیعاب طولی و عرضی به سه انگشت شده باشد چنانکه جمعی از علما قایل بوجوب این شده اند و اکثر علما استحباب این میدانند و مقدار سر انگشت که بسر گذارند و اندک حرکتی بدهند کافی میدانند و بر گفته ایشان دلالت میکند روایت صحیح زراره و بکیر که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت فرمودند که هرگاه شخصی مسح کند چیزی از سر را و چیزی از پا را از میان کعبین تا سر انگشتان مجزی و کافی است و صحیحه زراره در بحث تیمم نیز خواهد آمد که مسح بعضی از سر و بعضی از پا مجزی است و این مذهب اظهر است و آنچه صدوق ذکر کرده است احوط است بلکه احوط آنست که این مقدار سه انگشت از ناصیه باشد که پیش سر است نه از کله سر چنانکه احادیث بسیار بر آن وارد شده است و احوط آنست که زیاده از قدر سه انگشت در طول سر و عرض سر نکشد و اگر اندکی بالاتر مسح بکشد بهتر است که دستش نشود از آبی که بواسطه مقدمه شستن رو اندکی از سر را شسته باشد چون غالب اوقات بیشتر از قدر مقدمه میکشند زیرا که دغدغه میشود که آب جدید باشد و چون با آب مسح کند با آب جدید مسح کرده باشد اگر چه ظاهرا این دقت در کار نباشد بعنوان وجوب ولیکن احوط است

وَحَدُّ مَسْحِ الرِّجْلَيْنِ أَنْ تَضَعَ كَفَّيْكَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْكَ وَتَمُدَّهُمَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَتَبْدَأَ بِالرِّجْلِ الْيُمْنَى فِي الْمَسْحِ قَبْلَ الْيُسْرَى و حد مسح پاها آنست که دستها بر سرهای انگشتان پاها گذاری و هر دو را بکشی تا کعبین و ابتدا کنی در مسح بپای راست پیش از پای چپ بدانکه حدیث صحیح بر نقلی موافق است با آنچه صدوق گفته است و احادیثی که الحال گذشت دلالت میکرد بر آنکه مسمی مسح کافی است چنانکه ظاهر آیه کریمه نیز بر آن دلالت میکند پس لازمست که حدیث بر نقلی را حمل بر استحباب کنیم و اگر چنانکه صدوق گفته است دست را بر سر انگشتان گذارد بعنوانی که اندکی کج کند که اکثر دست پشت پا را بگیرد

اختلاف فقها در مواضع تخلیل

آنجا که پیداست میباید شست چون نمیشود آب باینجا رسانید تا آنجاها نرسد خلاف دارد که آنچه از باب مقدمه

حد شستن دو دست

حد مسح سر

ادرا و گذشت

حد مسح پاها

و حرکت بدهد تا کعبین بهتر است و بهمه احادیث عمل کرده خواهد بود و اما ابتدا بپای راست کردن خصوصاً بدست راست پیچ دغدغه نیست که بهتر است و
حدیث صحیح زراره و حدیث کالصحیح محمد بن مسلم بر آن دلالت میکند و احوط است که ترک این نکند اگرچه اکثر برانند که واجب نیست و ابتدا بپای چپ میتوان
کرد و هر دو پا را با هم مسح میتوان کشید و پای راست را بدست چپ و پای چپ را بدست راست مسح میتوان کرد و لیکن اول احوط است و اطلاق روایات صحیحه
ظاهر آیه موافق قول اکثر است والله تعالی یعلم فَتَكُونُ ذَلِكَ بِمَا بَقِيَ فِي الْيَدَيْنِ مِنَ النَّدَاوَةِ مِنْ غَيْرِ اَنْ تُجَدِّدَ لَهُ مَاءً و می باید که مسح
دو پا را از بقیه تری آب وضو باشد نه آنکه آبی تازه برداری و این مضمون را صدوق در علل الشرایع باسانید صحیحه و کلینی بسند حسن کالصحیح در حکایت معراج
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که خداوند عالمیان بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطاب فرمود در تعلیم وضو که
مسح کن ببقیه تری دستها سر و پاها را و مفصل خواهد آمد ان شاء الله تعالی در باب اذان و در حدیث صحیح زراره وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه امر فرمودند که مسح میکشی بتری دست راست پیش سر را و باز مانده آن تری پشت پای راست را مسح میکشی و بتری دست چپ مسح میکشی پشت پای چپ را و احادیث
متواتره وارد شده است که حضرات ائمه هدی در وضوی بیانی با تری که در دست مانده بود مسح کشیدند و آب تازه بر نداشتند و از ابن جنید نقل کرده اند که او جایز
میدانست مسح با آب جدید را و چند روایت وارد شده است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم امر کرده اند بعضی را که مسح با آب جدید بکشند و ظاهر از آنجمله بوده است
که تقیه کنند تا آنکه از سنیان بایشان آزاری نرسد چنانکه علی بن یقطین و داود بن زربی را امر فرمودند که بنحو سنیان وضو بسازند سه مرتبه اعضای وضو را
بشویند و مسح با آب جدید بکشید و پاها را بشویید و بسبب این از کشتن خلاص شدند و حکایات ایشان طولی دارد و مجملاً میتوان گفت که اینها از ضروریات دین شیعه است
و همیشه میان شیعیان و سنیان بر سر این مسائل مباحثات عظیم واقع میشده و دغدغه در این نیست که در حالت اختیار مسح با آب جدید جایز نیست و در تقیه
و همچنین اگر هوا گرم باشد و آب کم باشد تجویز کرده اند مسح با آب جدید را و چنین فرضی بسیار نادر است در سرطان و اسد در مکه معظمه و مابین الحرمین و
در مدینه مشرفه بودیم و جایی بگرمی آنجا نمیباشد چنانکه از جمعی کثیر شنیده ام و کمی آب نیز با آن جمع میشد که گاهی و هر گز نمیشد که مقدار آب مسح در
دست نماند و اگر این فرض اتفاق واقع شود با آب جدید مسح بکشد و احتیاطاً تیمم نیز با آن و ضوء ضم کند فَلَا تُدْخِلْ اَصَابِعَكَ تَحْتَ الشِّرَاكِ فِي مَسْحِ
الْقَدَمَيْنِ و بر گردانیدن مو را و رشستن دستها با آنکه آب را از پایین ببالا ببری و ظاهر غرض این است که ابتدا از مرفق میباید کرد چنانکه در حدیث
موثق کالصحیح از زراره و بکیر منقول است که هر دو سوال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کیفیت وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس حضرت
بشستن دستها رسیدند دست راست را از مرفق تا سر انگشتان شستند و آب را بمرفق بر نگردانیدند یعنی سر ابالا نشستند مانند سنیان و همچنین دست چپ را تا آخر
حدیث حاصل آنکه ظاهر حدیث و کلام قدما این است و ممکن است که چون حضرت صلوات الله علیه ابتدا از مرفق کرده بودند دستها را ببالا نبردند که مو را
پس شکسته باشند چون روی مو بجانب پایین است و لیکن از پس شکستن ظاهر نمیشود که پس شکستن بد باشد مگر با عتبار آنکه ابتدا از مرفق نکنند چون در اخبار
وارد شده است که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما امر کرده اند که ابتدای شستن از مرفق کنند و علی ای حال هیچ شک نیست که بمثل
وضوی آنحضرت وضو ساختن بهتر است که رد مو نکنند در شستن دستها و نه در مسح سر یعنی مسح سر را از بالا بزیر بیاوری و اکثر علما این را سنت میدانند و بعضی
واجب و ظاهر کلام صدوق نهی است از پایین ببالا مسح کشیدن و وجهش آنست که در احادیث وضوی بیانی واقع شده است که حضرات مسح سر کشیدند
و ظاهر آنست که بعنوان متعارف از بالا بزیر آورده باشند که اگر بر خلاف متعارف مسح میکشیدند البته آنرا نقل میکردند و علی ای حال البته احوط است از پایین
ببالا از جهة حدیث صحیح حماد بن عثمان که روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست مسح وضو را از بالا بپایین و از
پایین ببالا و حدیث صحیح یونس که گفت خبر داد مرا شخصی که حضرت امام رضا صلوات الله علیه را در منی دیده بود که حضرت مسح پا کشیدند یکمرتبه از انگشتان تا
کعب و یکمرتبه از کعب تا انگشتان و فرمودند که کار مسح پا سهل است هر که خواهد از پایین ببالا برود و هر که خواهد از بالا بزیر آید که حق سبحانه و تعالی آسان
کرده است ان شاء الله و آنکه صدوق گفته است و نه در پاها رد مو نکند ظاهر مرادش آنست که از کعب بکشد تا سر انگشتان زیرا که مدی پاها از سر انگشتان است
پس اگر از انگشتان مسح کند مو را پس شکسته است نه بر عکس و مطلوب صدوق این است زیرا که پیشتر گفته که از سر انگشتان پا مسح کند تا کعبین پس در اینجا
مجاز تغلیب شده است که بتبعیت دستها و سر این را ذکر کرده است و قرینه ظاهر آنکه پیشتر گفته است اما احتمال سهو بیشتر است اگرچه هیچ دغدغه نیست که در مسح پاها
بهتر است که از سر انگشتان مسح کشد تا کعب چنانکه حدیث حضرت امام رضا صلوات الله علیه دلالت بر آن میکند و ظاهر آیه نیز دلالت بر این میکند احتمالی
که مراد منتهای مسح باشد اگرچه میتوان گفت که با این عنوان که حدیث بر نقلی احتمل برکه اختیار کنیم چون مشتمل است بر آنکه کل پشت پا را مسح کند و آن سنت است
چنانکه اکثر علما کرده اند با آنکه در حدیث بر نقلی صحیح دیگر از حماد منقول است که حضرت فرمودند که باکی نیست که پاها را از پایین ببالا و از بالا بپایین کشند
و لیکن احوط ابتدا از سر انگشتان است بتمام کف والله تعالی یعلم وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ تَابِعْ بَيْنَ الْوُضُوءِ كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ

ابدأ بالوجه ثم باليدين ثم امسح بالرأس و الرجلين و لا تقدمن شيئا بين يدي شيء تخالف ما امرت به فان غسلت الذراع قبل الوجه فابدأ بالوجه و اعد على الذراع و ان مسحت الرجل قبل الرأس فامسح على الرأس ثم اعد على الرجل ابدأ بما بدأ الله به

از زراره باسناد صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت فرمودند که متابعت کن و پی در پی یکدیگر واقع ساز افعال وضو را چنانچه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است اول رو را بشوی دیگر دستها پس مسح بعضی از سر بکش و پاها را و هیچ عضوی را مقدم بر عضوی بعد واقع مساز که مخالفت کرده خواهی بود آنچه را بآن مامور شده و پس اگر دست را پیش از رو شسته باشی اول رو را بشوی و اگر مسح پا را پیش از مسح سر کشیده باشی پس مسح بکش دیگر مسح پا را ابتدا کن بآنچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا فرموده است و مؤید این حدیث است حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که ابتدا کند بدست پیش از رو یا ابتدا کند بمسح پاها پیش از شستن دستها حضرت فرمودند که ابتدا کند بآنچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا کرده است و اعاده کند ما بعد آنرا یعنی هرچه شسته باشد باید دیگر بشوید تا آخر بدانکه در این حدیثها امر بمتابعت شده است و ظاهرش آنست که مراد ترتیب باشد و ما بعدان بتفسیر آن باشد و مؤید این معنی است آنکه در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که فراموش کند دست و رو را حضرت فرمودند که اعاده کند وضو را زیرا که اعضای وضو همه تابع یکدیگر یعنی بترتیب است و بعضی از علما حمل کرده اند امثال این عبارات را بر موالات بمعنی متابعت یعنی نباید که اعضای وضو فاصله شسته شود که اگر با فاصله شسته شود نامشروع کرده است و مستحق عقوبت الهی شده است اما در بطلان وضو خلاف کرده اند بعضی باطل میدانند و اکثر برآنند که اگر این مقدار فاصله شود که اعضای سابق خشک شود باطل میشود و الا فلا و یک قول دیگر آنست که در حال اختیار متابعت واجب است و در حال اضطرار مراعات خشک شدن اعضا میکنند و اظهر آنست که واجب بودن متابعت دلیل ندارد و لیکن احوط آنست که فاصله عرفی نشود و اندک فاصله ضرر ندارد و دیگر از این حدیث ظاهر میشود ترتیب رو بر دستها اما ترتیب دست راست بر دست چپ ظاهر نمیشود و از احادیث آینده ظاهر میشود و لیکن در مذهب ابو حنیفه میکند که او ترتیب را واجب نمیداند و بنا بر مذهب او هفتصد و بیست نحو وضو میتوان ساخت چون اعضای وضو شش است در دو عضو دو صورت دارد که این عضو مقدم باشد یا آن عضو سیم که منضم میشود دو را در سه میزنند شش صورت بهم میرسد و عضو چهارم که منضم میشود و بیست و چهار صورت میشود و از پنجم صد و بیست و از ششم هفتصد و بیست صورت بهم میرسد و باین نسبت بحسب ضرب بالا میرود و از اینجاست که یک بیت بحسب تقدیم و تاخیر کلمات چهل هزار و سیصد و بیست میشود غیر مکرر مثل علی امام کریم علیم تقی نقی جلیل عظیم

و كذلك في الاذان و الاقامة فابدأ بالاول فالاول فان قلت حي على الصلاة قبل الشهادتين تشهدت ثم قلت حي على الصلاة

و همچنین است حکم اذان و اقامت چون حق سبحانه و تعالی بترتیب مقرر ساخته است ابتدا کن بآنچه اول است دیگر هرچه مقدم است بر باقی پس اگر حی علی الصلاة را قبل از شهادتین بگوئی عمدا یا سهوا تشهد میگوئی و بعد از آن حی علی الصلاة میگوئی و ظاهر او حدیث زراره این زیادتی بوده است کلینی و غیر او این را در باب اذان ذکر کرده اند و صدوق در اینجا ذکر کرده است بتبعیت روایت و غرض حضرت رد بر مخالفین بوده است ظاهرا چون ایشان قایلند بترتیب در اذان و اقامت باعتبار آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بترتیب فرموده اند گویا حضرت میفرمایند که همان دلیل در وضو جاریست زیرا که هیچکس از سنیان نیز روایت نکرده اند که آنحضرت یکبار وضو را بی ترتیب واقع ساخته باشند با آنکه ترتیب قرآنی هست و سنیان نیز روایت کرده اند از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که ابتدا کنید بهرچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا فرموده است

و روي في حديث آخر فيمن بدأ بغسل يساره قبل يمينه انه يعيد على يمينه ثم يعيد على يساره

و در روایت واقع شده است در کسی که ابتدا کند و شستن دست چپ پیش از دست راست که اعاده میکند شستن دست راست را پس اعاده میکند شستن دست چپ را و دلالت میکند بر این مضمون حدیث صحیح منصور بن حازم و حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله و قد روي انه يعيد على يساره و در روایتی واقع شده است که دست چپ را اعاده میکند ظاهرا مراد صدوق حدیث صحیح علی بن جعفر باشد که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی وضو سازد و فراموش کند دست چپ را حضرت فرمودند که همین دست چپ را میشوید و پیشتر را نمیشوید و لیکن بسیار مستبعد است که مراد صدوق این باشد و حدیثی بر این مضمون ندیده ام و بر تقدیری که باشد حمل میکنیم احادیث سابق را بر آنکه دست چپ را شسته و دست راست را نشسته باشد بر میگردد و دست راست را میشوید و بعد از آن دست چپ را میشوید و حدیث دیگر را حمل میکنیم بر آنکه دست راست را بعد از چپ شسته باشد دیگر احتیاج نیست که دست راست را بشوید چون بموقع خود واقع است و دست چپ را مرتبه دیگر میشوید و در این صورت اعاده دست راست مجاز مشاکله است بواسطه اعاده دست چپ با آنکه در قرآن مجید و احادیث بسیار اطلاق کرده اند اعاده را بر فعل اول و مؤید این جمع است حدیث حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی فراموش کند که دست راست را بشوید و دست چپ را بشوید و مسح سر و پا بکند و بعد از آن بخاطرش آید که دست راست را نشسته است دست راست را

و یکبار دیگر دست را بشوئی

بشوید و بعد از آن دست چپ را و مسح سر و پا بکشد و اگر همین دست چپ را فراموش کرده باشد دست چپ را بشوید و آنچه پیش شسته است دیگر نشوید و بعد
از آن فرمودند که اعضای وضو را تابع یکدیگر کن یعنی بترتیب واقع ساز و از این عبارت نیز فهمیده اند موالات یعنی متابعت را و بعید است مثل سابق و محتمل است
که مراد صدوق این حدیث باشد و این نیز بعید است و ممکن است که جمع بین الحدیثین بنحوی دیگر کنند که در احادیث اول بر تقدیری که دست راست شسته باشد
مرتبه دیگر بشوید هرگاه عمداً دست چپ را مقدم کرده باشد چون در این صورت دست راست بعد از دست چپ کالعدم است مرتبه دیگر باید شست و در حدیث
دویم سهواً شسته باشد یا جاهل مسئله باشد در این صورت دست راست بموقع خود است دست چپ را میشوید و بس و الله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ اِغْسِلْ يَدَكَ مِنَ الْبَوْلِ مَرَّةً وَمِنَ الْغَائِطِ مَرَّتَيْنِ وَمِنَ الْجَنَابَةِ ثَلَاثًا و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی وضو بسازی
و ظرف کمتر از کر باشد و سرباز باشد پیش از آنکه دست را داخل ظرف کنی اگر وضو از حدث بول باشد طرف را کج کن و یکمرتبه دست را بشوی و اگر از حدث غائط
باشد دو مرتبه دست را بشو و اگر خواهی غسل کنی جنابت کنی سه مرتبه دست را بشو و بعد از آن شستن داخل ظرف کن و باین مضمون بحدیث صحیح و دو حسن کالصحیح
منقول است و اگر بول و غائط کرده باشد دو مرتبه کافی است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِغْسِلْ
يَدَكَ مِنَ النَّوْمِ مَرَّةً و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر از خواب برخاسته باشی و خواهی که وضو سازی یکمرتبه دست را بشو پیش از آنکه داخل ظرف کنی
مضمون این خبر نیز در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است مثل حدیث سابق و یحتمل که از این دو عبارت در احادیثی که بما رسیده است نیست و ظاهر النقل
بالمعنی کرده باشد چنانکه بسیار میکند و محتمل است که بصدوق رسیده باشد حدیثی باین عبارت و لیکن بعید است وَمَنْ كَانَ وُضُوءُهُ مِنَ النَّوْمِ
وَنَسِيَ فَادْخَلَ يَدَهُ الْمَاءَ قَبْلَ اَنْ يَغْسِلَهَا فَعَلَيْهِ اَنْ يَصُبَّ ذٰلِكَ الْمَاءَ وَلَا يَسْتَعْمِلَهَا و کسی که وضوی او عقیب خواب باشد
و فراموش کند و دست را در آب کند پیش از آنکه دست را بشوید پس بر او لازم است که آن آب را بریزد و نه استعمال کند و حدیث موثق منقول است از عبد الکریم
ابن عتبه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بول کرده باشد و دستش نجس نشده باشد آیا داخل ظرف
میتواند کرد پیش از آنکه دستش را بشوید حضرت فرمودند که نه تا دست را نشوید داخل ظرف نکند بار دیگر گفتم هرگاه از خواب برخاسته باشد و بول نکرده
باشد آیا دست را داخل ظرف میتواند کرد تا نشوید حضرت فرمودند که نه زیرا که نمیداند که شب دستش در کجا بوده است پس باید که بشوید دست را و ظاهر مراد
این است که چون عرب اکثر اوقات زیر جامه در پا نداشتند و بسیار بود که جنب بخواب میرفتند و بحسب عادت دست بکر نجس میرسانیدند پس چون احتمال
نجاست دارد باید که دست را بشوید و ظاهر این خبر بعنوان تقیه وارد شده باشد بر تقدیر صحت چون سنیان این حدیث را از ابو هریره در صحاح سته روایت
کرده اند و ممکن است که حضرت بر سبیل طنز و سخریه فرموده باشند و از این باب اخبار خواهد آمد و بر تقدیر موافقت حق حضرت فرقی نفرمودند میان
بول و خواب در همین حدیث نمی یابیم که چه چیز باعث صدوق شده است که در خواب این مبالغه فرموده است و در غیر خواب مساهله و حق این است که
هر دو بر سبیل کراهت است زیرا که اخبار صحیحه وارد شده است که جنب و غیر آن دست را داخل ظرف میتوانند کرد پیش از شستن هرگاه دست ایشان
نجس نباشد و اگر نجس باشد آب را بریزند و از آنجمله حدیث صحیح محمد بن مسلم و حدیث صحیح شهاب بن عبد ربه و حدیث موثق سماعه و حدیث قوی ابو بصیر است
فَاِنْ اَدْخَلَهَا فِي الْمَاءِ مِنْ حَدَثِ الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ قَبْلَ اَنْ يَغْسِلَهَا نَاسِيًا فَلَا بَأْسَ بِهِ اِلَّا اَنْ يَكُونَ فِي يَدِهِ قَذَرٌ يُنَجِّسُ الْمَاءَ پس
اگر دست را داخل آب کند بعد از حدث بول یا غائط پیش از آنکه دست را بشوید از روی فراموشی باکی نیست مگر آنکه در دستش نجاستی باشد که آب را نجس کند و
احادیث صحیحه باین مضمون وارد شده است و لیکن فرقی نیست میان خواب و غیر آن وَالْوُضُوءُ مَرَّةً مَرَّةً وَمَنْ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ لَمْ يُؤْجَرْ
وَمَنْ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا فَقَدْ اَبْدَعَ و وضو یکمرتبه یکمرتبه است و کسی که دو مرتبه وضو بسازد ثواب ندارد بر مرتبه ثانی و کسی که سه مرتبه وضو بسازد
بدعت کرده است و این خبر را شیخ بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و گذشت وَمَنْ مَسَحَ بَاطِنَ قَدَمَيْهِ
فَقَدْ تَبِعَ وَسْوَاسَ الشَّيْطَانِ و کسی که مسح کشد شکم پاها را بتحقیق که متابعت نموده است وسوسه شیطان را یا متابعت شیطانی کرده است که اسم
او وسواس است و تمامی جماعتی اند از سنیان که عمل بمسح کرده اند موافق آیه و لیکن کل پا را از پشت و شکم مسح میکشند بگفته شیطان که مبادا اکل در
کار باشد وَقَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَوْلَا اَنِّي رَاَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْسَحُ ظَاهِرَ قَدَمَيْهِ لَظَنَنْتُ اَنَّ
بَاطِنَهُمَا اَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر نه این بود که من دیده بودم حضرت رسول را صلی الله علیه و آله که همیشه
مسح بر پشت پاها میکشیدند جای این بود که من گمان کنم یا توهم کنم که شکم پاها اولی است بمسح کشیدن از پشت پاها چون شکم پاها بر جاهای کثیف وارد
میشود غالباً و آن سزاوارتر است بپاک کردن از پشت پاها که نادر است و رود آن بر نجاست و کثافت و ظاهر حضرت این گفتگو را با عامه سنیه مانند از
روی مماشات با ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگو یا محمد که اگر خدا را فرزندی میبود هر آینه من پیشتر از همه که او را عبادت میکردم و لیکن

باب غسل اليدين قبل ان يدخلهما الاناء

تستعملها

الوضوء مرة مرة

فرزند داشتن الهی محال است پس عبادت من او را نیز محال است و غالبا معنی لولا اینست و این حدیث را در غیر این کتاب ندیده ام محتمل است که سنیان
ایرا نقل کرده باشند در کتب خود و از آنحضرت و صدوق از جهة رد بر ایشان نقل کرده باشد و من کان به فی المواضع التی یجب علیها الوضوء
قرحة او جراحة او دمامیل و لم یؤذه حلها فلیحلها و لیغسلها و ان اضر به حلها فلیمسح یده علی الجبائر و القروح
و لا یحلها و لا یعبث بجراحته و کسی که در مواضع وضوی او زخمی یا جراحتی یا دملی چند باشد و از کشودن و شستن آن ضرری باو نرسد پس میباید که
آنرا بکشاید و بشوید بواسطه وضو و اگر کشودن و یا آب رسانیدن ضرر رساند پس میباید که بکشاید و دستی بر بالای آن خرقه که بر آن شکسته یا جراحت بسته اند
بمالد و آنرا نکشاید و آزاری بآن جراحتش نرساند و تفصیلش اینست که اگر در موضعی باشد و بسته باشند و زیر آن پاک باشد و آب رسانیدن ضرر باو نرساند و
ممکن باشد آب بآن رسانیدن بی کشودن آن مخیر است که آنرا بکشاید یا آن موضع را در آب گذارد که آب بآن برسد و اگر زیر جبیره نجس باشد میکشاید و میشوید
اگر ضرر نرساند و الا اطراف آنرا میشوید و بر روی خرقه که بر آن بسته اند مسح میکشد اگر چه در موضع غسل باشد و این در صورتی است که جمیع آن عضو را
نبسته باشند و الا خلافست بعضی گفته اند که تیمم میکند و بعضی بجبیره قائلند و احوط در این صورت آنست که جبیره کند و تیممی بآن ضم کند احتیاطا و اگر
جراحت یا دمل باشد و توان شستن بآنکه ضرر نرساند اگر چه باب گرم باشد وضو یا غسل میکند و میشوید و اگر ضرر رساند اطراف آنرا میشوید و مسح بر
خرقه خلافست احوط مسح است و اگر آب بآن عضو رسانیدن ضرر رساند تیمم میکند و ظاهر بعضی از روایات صحیحه آنست که مطلقا در زخم تیمم میتواند
کرد و جمع کرده اند بآنکه اگر ضرر رساند تیمم کند و الا جبیره کند و اگر با جبیره در مطلق جراحت تیممی ضم کند نهایت احتیاط است و قد روی فی
الجبائر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال یغسل ما حولها و بتحقیق که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
است در شکسته بسته ها که اطراف آنرا میشوید و باین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است لیکن در احادیث حسنه کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
وارد است که مسح بر خرقه بکشد و میان اینها حکم منافاتی نیست مگر من حیث المفهوم چون در جواب همین را فرموده اند اگر مسح بر خرقه در کار میبود البته
میفرمودند و لیکن منطوق مقدم است بر مفهوم و هیچ شکی نیست که احوط مسح کشیدنست و لا یجوز المسح علی العمامة و لا علی القلنسوة
و لا علی الخفین و الجوربین و جایز نیست مسح کشیدن بر عمامه و کلاه مسح سر را و جایز نیست مسح پا بر موزه ها و جورابها کشیدن چون حق سبحانه و
تعالی امر فرموده است که سر و پا را مسح کنند و احادیث صحیحه در نهی از مسح بر اینها وارد شده است از جهة رد بر سنیان و ایشان از ملعون عدو الله و
عدو رسوله مغیرة بن شعبه روایت کرده اند با آنکه در حدیث از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که چون عمر از مغیره شنید که من حضرت
رسولرا دیدم که مسح بر عمامه و موزه کشید و میدانست که مغیره کذابست اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را جمع کرد و از ایشان پرسید که
این مسئله را هیچکس از شما دیده است که آنحضرت صلعم مسح بر اینها کشیده باشد همه گفتند ندیدیم مگر مغیره که گفت من دیدم پس حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمودند که پیش از نزول سوره مائده دیدی یا بعد از آن گفت نمیدانم حضرت فرمود که سوره مائده پیش از وفات حضرت بدو ماه یا سه ماه نازل
شده و حکم آن منسوخ نشده است بحکم آن عمل میباید کرد و مسح بر اینها نمیباید کشید و عایشه غوغا میکرد که مغیره دروغ میگوید و مردم میرفتند و این
مسئله را از عایشه میپرسیدند در جواب ایشان میگفت که علی اعلم است از او بپرسید چون میدانست که حضرت انکار میفرمودند و عبد الله بن عباس نیز تا زنده
بود مبالغه میکرد در نهی و با وجود اخبار متواتره از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در نهی از آن کذابان اهل سنت در صحاح خود ذکر کرده اند
که چون از عایشه میپرسیدند او میگفت علی اعلم است از او بپرسید و چون از حضرت امیر المومنین میپرسیدند حضرت میگفت مسح بر موزه بکشید و همین حدیث
دلالت بر کذب و افترای ایشان میکند زیرا که همه قبول دارند که عایشه منکر مسح بر خفین بود و با نهایت عداوتیکه با حضرت امیر المومنین صلعم داشت اگر
این بود که آنحضرت نیز منکر مسح بود هرگز نمی گفت که علی اعلم است از او بپرسید و طریقه این ملاعین اینست که امثال این چیزها که بطلانش اظهر من الشمس
است و مذهب حضرت امیر المومنین صلعم بر خلافش نیز اظهر من الشمس است نسبت با آنحضرت میدهند علی رغم شیعه چنانکه متعه را که متواتر است که مذهب حضرت
حضرت امیر المومنین صلعم اینست که جایز است بلکه سنت مؤکد است نسبت بحضرت صلعم میدهند که آنحضرت حرام میدانست و حدیث مدح ابوبکر را از آن
حضرت در صحاح خود روایت کرده اند با عداوت آنحضرت صلعم با ابوبکر و عمر و اگر کسی اندک بصیرتی داشته باشد و صحیح بخاری و مسلم را که ایشان اکثر
اوقات مقدم میدارند بر قرآن مجید مطالعه کند کفر و کذب همه بر او ظاهر میشود الا فی حال التقیة و الخیفة من العدو او فی ثلج یخاف منه
علی رجلیه یقام الخفان مقام الجبائر فیمسح علیهما مگر در حال تقیه و ترس از دشمن مثل آنکه نمیرود که موزه را بکشد دشمن میرسد
یا ضرر میرساند یا در برفی باشد که خوف آن باشد که پا را سرما ببرد که در این صورتها موزه بمنزله جبیره است و مسح میکشد بر موزه ها و برای این حدیث
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible] احادیث تقیه و ضرورت در حدیث [illegible] الله علیه ثلثة

لا أتّقي فيهنّ أحداً شرب المسكر والمسح على الخفّين ومتعة الحجّ و حضرت عالم يعني معصوم كه در اينجا امام محمد باقر است صلوات الله عليه
فرمودند كه سه چيز است كه در اين سه چيز من تقيه از هيچكس نميكنم يكي آشاميدن مست كننده از نبيذ و بوزه دويم مسح كشيدن بر موزها سيم حج تمتع و چون
اين حديث مخالف حديث پيشتر است و مخالف احاديث متواتره است كه در تقيه وارد شده است و حضرات ائمه معصومين همه تقيه كرده اند در اين چيزها تاويلات كرده اند
اول آنكه زراره كه راوي اين خبر صحيح است گفته است كه حضرت نفرمودند كه شما تقيه مكنيد فرمودند كه من تقيه نميكنم و حضرت بهتر ميدانند كه چرا تقيه نميكنند و مخالفت
وارد با اين تاويل آنكه كليني در حديث كالصحيح روايت كرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه حق سبحانه وتعالى نفرستاده است كه در
شرب خمر تقيه است و بسند حسن كالصحيح از زراره از جماعتي از استادان خود كه بحضرت امام محمد باقر عرض نمودند كه در مسح بر خفين تقيه هست حضرت فرمودند
كه سزاوار نيست در سه چيز تقيه كردن پرسيدند كه كدام است حضرت فرمودند كه شرب خمر يا شرب مسكر ديگر مسح بر موزها ديگر حج تمتع و شيخ طوسي رحمه الله
تاويل كرده است كه مراد آنحضرت نيست اگر كسي از من بپرسد كه جايز است مسح بر خفين من نميگويم جايز است زيرا كه همه كس ميدانند كه من جايز نميدانم
مسح بر خفين را فايده ندارد كه اين فتوى بدهم با آنكه با آنحضرت ضرر نميرسيده است از اين فتوى چون آنحضرت را بهترين مجتهدان ميدانستند و مثل
عبدالله عباس و عايشه و جماعتي ديگر با حضرت شريك بودند و اگر چه حضرت در فعل تقيه ميكردند در فتوى تقيه نميكردند يا آنكه اگر ضرري اندك برسد
تحمل آن ضرر ميبايد شد و تقيه نميبايد كرد و اگر ضرر عظيم رسد تقيه ميبايد كرد و آنچه اظهر است آنست كه عدم تقيه در شراب نبيذ از آنجهة است كه هيچكس
واجب نميداند شرب آنرا معهذا اكثر سنيان حرام ميدانند پس اگر نخورند ميتوانند گفت كه من بمذهب جمعي عمل ميكنم كه نميخورند و همچنين در مسح بر خفين
ميتوانند گفتن كه پاها را ميشويد و پا شستن بهتر است از مسح بر موزه و در حج تمتع ممكن است كه اينكس حج تمتع كند كه ايشان مطلع نشوند چون سنيان كه
داخل مكه ميشوند طواف و سعي قدوم ميكنند و طواف و سعي عمره تمتع بنيت از آن ممتاز ميشود و نيت امر قلبي است پس حكم مخصوص آنحضرت باشد و آنكه
صدوق هر دو را ذكر كرده است وجه جمع را نگفته است ظاهرا مذهب او تخيير باشد يا آنكه مكلف مخير باشد ميان تقيه و عدم تقيه كو ضرر برسد يا نه چون زراره
قايل است و چون عامه كه قايلند بمسح بر خفين اعتقاد بگفته عايشه دارند و از جهة او بسته اند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمود كه نصف دين
خود را از حميرا اخذ نمائيد با آنكه اين نسبت را با خلافت ميدان تلقوان داد كه زني كه باعتقاد ايشان معشوقه آنحضرت باشد بهر كس بگويد كه دين خود را از
زن من ياد گيريد از جهة الزام ايشان كه در كتابهاي سنيان هست كه باعتقاد ايشان صحيح است صدوق از عايشه روايت كرده است وعن عائشة
عن النبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال أشدّ النّاس حسرة يوم القيمة من رأى وضوءه على جلد غيره يعني روايت كرده است عايشه
كه روز قيامت كسي حسرت او بيشتر باشد كه وضوي خود را بر پوست غير خود ببيند چون احاديث بسيار نقل كرده اند كه امت آنحضرت در روز قيامت رو و
دستها و پاهاي ايشان سفيد و نوراني خواهد بود از آثار وضو پس هرگاه ايشان مسح بر موزه كشيده باشند و روز قيامت حيوانات نيز محشور كردند چنانكه حق
سبحانه وتعالى فرموده است كه واذا الوحوش حشرت پس پوست موزه بر پشت حيواني خواهد رفت كه موزه را از پوست آن ساخته بودند و پوست آن
حيوان نوراني خواهد بود نه پاي صاحبش وروي عنها أنّها قالت لأن أمسح على ظهر عير بالفلاة أحبّ إليّ من أن أمسح على خفّي
و از عايشه روايت كرده اند سنيان كه هميشه ميگفت كه والله كه اگر مسح كشم بر پشت خر كوهي كه در صحرا ميباشد محبوبتر است نزد من از آنكه مسح كشم بر موزه
خودم چون در آنجا تشريع نيست و اين تشريع است و ظاهرا غرضش اينست كه بجاي مسح موزه مسح پشت خر كوهي كشم و در اينصورت باين اعتبار محبوب
تر است كه اگر چه هر دو صحيح نيست اما وقتي كه بر پا باشد و مسح كنم توهم صحت ميشود و سبب ضلال ديگران ميشود بخلاف مسح بر خر نده كه اين مفسده
ندارد و در صحاح سته خصوصا صحيح مسلم احاديث بسيار نقل كرده اند در باب وضو كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمودند كه در روز قيامت
بسياري از صحابه را نگذارند كه از حوض كوثر آب بخورند و ايشانرا بجهنم برند و از آثار وضو ايشانرا ميشناسند يعني اثر وضو برپاي ايشان نخواهد بود و من گويم
الهي اينجماعت اصحاب منند خطاب رسد كه يا محمد تو نميداني كه چه بدعتها در دين تو كردند بعد از تو و همه بكفر اصلي خود رجوع كردند من گويم كه من بيزارم از ايشان
و مسلم ايشان سند در اينباب اين حديثرا ذكر كرده است تا ظاهر شود كه مسح بر خفين بدعت است و گمان بنده آنست كه نفهميده كرده است و حق سبحانه وتعالى
چنين كرده است تا سبب رسوائي ايشان باشد ولم يعرف للنبيّ صلّى الله عليه وآله خفّ إلّا خفّاً أهداه له النجاشيّ وكان موضع
ظهر القدمين منه مشقوقاً فمسح النبيّ صلّى الله عليه وآله على رجليه وعليه خفّاه فقال الناس إنّه مسح على خفّيه
على أنّ الحديث في ذلك غير صحيح الإسناد وكسي نديده بود كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله موزه پا كرده باشد مگر يك موزه كه پادشاه
حبشه بهديه فرستاده بود از جهة آنحضرت با چيزهاي ديگر و حضرت آنرا يكبار پا كردند و روي پاها از آن موزه شكافته بود پس حضرت از آن شكاف مسح
بر پا كشيدند و سنيان افترا بسته اند كه آنحضرت مسح بر موزه كشيد يا جمعي نفهميدند كه ديده بودند حضرت بر پشت پا مسح كشيد گفتند كه حضرت مسح بر موزه كشيد

با آنکه حدیث مسح بر موزه باسناد ان صحیح نیست زیرا که راوی ان مغیره است و نفاق مغیره و فسق او بر همه کس ظاهر است و هنوز در ان وقت مقرر نشده بود و نزد بعضی شهرت نکرده بود و این شخص اکر صحابه همه عدول اند و در واقع همه عدول از حق نمودند مگر قلیلی که از خوف الهی با حضرت امیر المؤمنین بر حق ماندند بسبب احادیثی که خود در مذمت صحابه و کافر شدن ایشان روایت نموده اند و شاید که از اینجا سند صحیح و زیاده که هر یک در مواضع متفرقه از صحاح خود نقل کرده اند کسی که خواهد که خاطرش جمع شود رجوع بانها کند و ممکن است که مراد صدوق حدیث و فرستادن نجاشی موزه را باشد یعنی این هم معلوم نیست چه جای انکه حضرت پا کرده باشند و چه جای انکه بر ان مسح کشیده باشند وَسُئِلَ اَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خُفُّهُ مَخْرُوقًا فَيُدْخِلُ يَدَهُ وَيَمْسَحُ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ اَيُجْزِئُهُ فَقَالَ نَعَمْ از انحضرت سؤال کردند از شخصی که موزه اش دریده باشد و دستها را داخل این سوراخ کند و پشت پاها را مسح کشد ایا مجزیست حضرت فرمودند که بلی و کلینی و شیخ نیز این حدیث را روایت کرده اند باسناد قوی و از این حدیث ظاهر میشود که پشت پا را تمام لازم نباشد مسح کشیدن چون بعید است که چنان دریده باشد که دست بکل پشت پا رسد و اگر چنین دریده باشد بر پا بند نمیشود وَسُئِلَ اَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنْ رَجُلٍ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْمِرْفَقِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ قَالَ يَغْسِلُ مَا بَقِيَ مِنْ عَضُدِهِ این حدیث را شیخان بسند صحیح از علی بن جعفر روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از انحضرت از شخصی که دست او را از مرفق بریده باشند چگونه وضو بسازد حضرت فرمودند که انچه مانده است از بازوی او بشوید انرا و این جماعت بظاهر حدیث عمل نموده و واجب میدانند شستن بازو را تا کتف بدل از ذراع و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و بعضی گفته اند که معنی حدیث این است که چون مرفق مرکب است از جزوی از ذراع و جزوی از بازو و متعارف بریدن است که از بند ببرند پس جزو بازو مانده است حضرت فرموده است که ان جزو را بشوید و این احتمال بعید نیست و دغدغه در وجوب شستن این مقدار نیست و لیکن احوط انست که تمام را بشوید بقصد انکه اگر مطلوب شارع بوده باشد بعنوان وجوب یا استحباب فبها و الا لغوی باشد وَكَذٰلِكَ رُوِيَ فِي قَطْعِ الرِّجْلِ و همچنین روایتی واقع شده است در بریدن پا یعنی ساق را مسح بکشد اگر از بند بریده باشند و اخبار صحیحه وارد شده است که کسی که دست او را بریده باشند باقی را بشوید یعنی اگر از تحت مرفق بریده باشند و همچنین اگر پا را بریده باشند انچه مانده است مسح بران میکشد و ظاهر مراد صدوق نیز این احادیث باشد اگر چه عبارتش قاصر است و ممکن است که مرادش این باشد که اگر پا را از کعب بریده باشند و بنا بر انکه کعب مفصل است جزوی که از ان مانده است مسح بکشد چنانچه در حدیث علی بن جعفر گفته شد و از حدیث صحیح رفاعه نیز ممکن است که این معنی بیرون اید چون روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی را دست و پا بریده باشند چگونه وضو میسازد حضرت فرمودند که انچه بریده اند میشوید یعنی مسح نیز میکشد که شستن درست باشد و مسح در پا و پا را بالطور گذاشته باشد و تغلیبا فرموده باشد اگر چه ظاهر حدیث انست که انچه مانده باشد میشوید بانکه دست را از زند بریده باشند نه از مرفق و غالب اوقات پا را از کعب میبرند چنانچه در مبحث دزدی و قطع طریق خواهد امد اما ممکن است که عبارت اعم باشد که هم از بریدن از مرفق یا از زند و الله تعالی یعلم وَاِذَا تَوَضَّأَتِ الْمَرْأَةُ اَلْقَتْ قِنَاعَهَا عَنْ مَوْضِعِ مَسْحِ رَأْسِهَا فِي صَلٰوةِ الْغَدَاةِ وَالْمَغْرِبِ وَتَمْسَحُ عَلَيْهِ وَيُجْزِئُهَا فِي سَائِرِ الصَّلَوَاتِ اَنْ تُدْخِلَ اِصْبَعَهَا عَلٰى رَأْسِهَا مِنْ غَيْرِ اَنْ تُلْقِيَ عَنْهَا قِنَاعَهَا و هرگاه زن وضو بسازد مقنعه خود را بردارد از موضع مسح سرش در نماز صبح و شام و بران موضع مسح کشد و در باقی نمازها همین کافی است که انگشت را در زیر مقنعه داخل کند و مسح سر بکشد بی انکه مقنعه را بیندازد و قریب باین عبارت گفته است شیخ مفید علیه الرحمه و گفته است که در نماز صبح و شام که مقنعه را برمیدارد بسه انگشت مسح میکشد و در باقی نمازها که برنمیدارد مقنعه را بیک انگشت میکشد و شیخ طوسی علیه الرحمه بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که مسح زنان مثل مسح مردان نیست بلکه زنان در نماز صبح مقنعه را برمیدارند و سر را مسح میکشند و در باقی نمازها پیش سر را مسح میکشند و این روایت بر انچه ایشان گفته اند دلالت ندارد و لیکن صدوق در کتاب خصال این روایت را باسناد قوی از جابر جعفی روایت کرده است و کلینی رحمه الله بسند حسن کالصحیح و شیخ بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که زنان را همین کافی است که پیش سر را بیک انگشت مسح کشند و مقنعه را از سر برندارند و از این اخبار ظاهر میشود که اگر زنان سر را باز کنند و مسح کشند بهتر است و اگر نتوانند گشودن چون سعیها می کنند در زینت خود در نماز صبح و شام باز کنند و اگر اینهم مشکل باشد در نماز صبح بگشایند زیرا که هر صبح سر خود را تازه می بندند و اگر مشکل باشد انگشتان داخل کنند و بسه انگشت مسح بکشند و اگر مشکل باشد بنابر گرفتن سوئی که دارند و میباید که خوب بشکافند تا میان ان ظاهر شود و مسح را بر سر کشند یا بر موئی که مخصوص مقدم باشد که بکشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و چون خوب بشکافند و از ناصیه بالا تر مسح کنند یا ره بر سر مسح کرده اند و یا ره بر موی مخصوص مقدم که آن بیخ مو باشد که اگر ازرا بکشند به پیشانی نخواهد رسید و در این صورت فضیلت مسح بسه انگشت را یافته اند و اگر سر را بسته باشند نتوانند بر بالای ناصیه مسح کشیدن بلکه بر ناصیه

کیفیت وضوی کسی که دست یا پای او از بند بریده باشد

کیفیت مسح سر زنان

مسح خواهند کشید و در بعضی بعد تشویش مقدار یک انگشت ظاهر است و بر موکه بیاکشند هیچ مو کشیدن آن به پیشانی میرسد و رخصه مقدم میکند رد و بر و
سنت است بسه انگشت مسح کشیدن و بیک انگشت کافی است در همه نمازها بیک انگشت مسح میتوان کشید و دیگر بالتواب سه انگشت محروم میشود و همچنین
است در دیگه موی سر گذاشته باشند بنا بر این است که مبالغه از شارع شده است در شکافتن آن چنانکه در باب بعد از این خواهد آمد و انکه احادیث در
باره زنان بیشتر واقع شده است سببش این است که زنان موی سر را میگذارند و مردان در اغلب اوقات میتراشند و بنا بر این تحقیق همه اشکالاتیکه علما
در این باب کرده اند زایل شد والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم والحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وقال الرضا صلوات
الله علیه فرض الله تعالی علی الناس فی الوضوء ان تبدأ المرأة بباطن ذراعها والرجل بظاهر الذراع و حضرت امام رضا صلوات
الله علیه فرمودند که الله تعالی واجب گردانیده است بر مردمان در وضو که زن ابتدا کند بشکم دست و مرد ابتدا کند بپشت دست و این حدیث را شیخان
از محمد بن اسمعیل بن بزیع روایت کرده اند بسند قوی و ظاهرا صدوق از کتاب محمد بن الحسن برداشته و طریق صدوق بکتاب او صحیح است و لهذا
و کلینی حکم بصحت این خبر کرده اند و ظاهر فرض وجوب است لیکن اکثر اصحاب باستحباب قایل شده اند احوط آنست که ترک نکنند و قصد وجوب و استحباب
ان نکنند و اگر قصد وجوب کنند ظاهرا ضرر نداشته باشد چون دست شستن واجب است این حد واجب است بر تقدیریکه بر عکس این جایز باشد از وجوب
تخییری بدر نمیرود و اگر در امثال این قصد قربت کنند بی قصد غیر آن بهتر است و جمعی از علما از این حدیث استنباط کرده اند که در غسله اولی مرد ابتدا بپشت
دست کند و در ثانیه بپیش دست و زن بر عکس و از لفظ ابتدا او را ورده اند چون ابتدا لازم دارد و اقلا مرتبه دویم را و این وجهی ندارد زیرا که ابتدا نظر
بپشت دست است و انتهاش پیش دست و همین معنی بس است از برای حصول معنی ابتدا پس اگر یک آب ریختن باشد بهتر آنست که چون دست را با آب بزرگی
او رد و باره آب بپشت میمانند از شکم دست بریزد و اگر دو غرفه بریزد غرفه اولی را بر پشت دست بریزد و غرفه ثانیه را بر شکم دست که هر دو یک شستن شود
وقال الصادق صلوات الله علیه من ذکر اسم الله علی وضوئه فکانما اغتسل و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هر که بسم الله بگوید
یا اسم حق سبحانه و تعالی بر زبان آورد در حال وضو یا در ابتدای وضو چنان است که غسل کرده باشد یعنی چنانکه غسل پاک میکند جمیع اعضا را از حدث
و از گناهان و وضو پاک میکند عضوی چند را که آب بآن میرسد از گناهان هرگاه بسم الله بگوید وضوی او مثل غسل مطهر جمیع اعضای او خواهد شد از
جمیع گناهان علی الظاهر یا از صغایر چنانکه جمعی گفته اند و فی خبر آخر من توضأ وذکر اسم الله طهر جمیع جسده وکان الوضوء الی الوضوء
کفارة لما بینهما من الذنوب ومن لم یسم لم یطهر من جسده الا ما اصابه الماء و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که وضو بسازد و بسم الله بگوید یا اسم الله یاد کند جمیع بدنش پاک میشود و از این وضو تا وضوی سابق یا لاحق
یا هر دو گناهان او آمرزیده شود و وضوی با نام الهی بمنزله کفاره گناهان او باشد و کسی که بسم الله یا اسم الله نگوید طاهر نشود از بدنش از گناهان
مگر آنچه آب بآن رسیده است و قریب باین مضمون روایت کرده است شیخ بسند صحیح و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و در وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله
نیز گذشت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر کردند باعاده وضو و نماز به مرتبه بتخصیص اگر بسم الله نگفته بود و صدوق در علل ذکر کرده است که باب علت وجوب
بسم الله در حال وضو و ظاهر کلامش وجوبست مگر آنکه مرادش استحباب موکد باشد و در کتاب حج حدیث صحیحی خواهد آمد که بسبب وضو پاک میشود از
گناهان اعضای وضو و بعد از این نیز خواهد آمد در علت وضو و غسل وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما من توضأ
للمغرب کان وضوءه ذلک کفارة لما مضی من ذنوبه فی نهاره ما خلا الکبائر ومن توضأ لصلوة الصبح کان وضوءه
ذلک کفارة لما مضی من ذنوبه فی لیلته الا الکبائر و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که وضو بسازد از جهت نماز شام خواه وضو
داشته باشد و خواه نداشته باشد آن وضوی او کفاره گناهانی باشد که در آن روز کرده است مگر گناهان کبیره و هر که وضو از جهت نماز صبح بسازد بدل شود
سابق آن وضوی او کفاره گناهان شب او شود مگر گناهان کبیره و این خبر را کلینی بسند قوی روایت کرده است از سماعه که من در خدمت
حضرت امام موسی صلوات الله علیه بودم و با حضرت نماز ظهر و عصر گذاردم و در خدمت نشسته بودم تا شام شد پس حضرت آب طلبیدند و وضو
ساختند و فرمودند که وضو بساز عرض کردم که فدای تو گردم وضو دارم فرمودند که اگرچه وضو داشته باشی وضو بساز و بعد از آن فرمودند که هر که
وضو از برای نماز شام بسازد و بعد از آن آنچه صدوق ذکر کرده است نقل کرده است و صدوق مقدمه خبر را ذکر نکرده است وقال رسول الله صلی
الله علیه و آله افتحوا عیونکم عند الوضوء لعلها لا تری نار جهنم و فرمودند که بگشائید چشمهای خود را نزد وضو ساختن شاید که بسبب
این چشم آتش جهنم را نبیند و ظاهرش آنست که مراد این باشد که ملاحظه نمائید که آب بهمه جا برسد یا آنکه چون در حال وضو هر عضوی کاری دارد از چشم
نیز این کار مشغول باشد که اعضای وضو را به بیند یا ملاحظه کنید که مبادا شیطان در کمین باشد ضرری بشما رساند یا آنکه با چشم ظاهر چشمهای

باطن را بگشاید با خلاص در نیت و اشاراتی که گذشت و صدوق این خبر را باسناد قوی از ابن عباس از آنحضرت روایت کرده است و مشهور است که

آنحضرت آب وضو را داخل چشم میکرد و بیان آنکه چشمان انظف است و کور نشد و این حدیث دلالت دارد که آب بچشم باید رسانید **و قال الصادق صلوات الله علیه من توضّأ و تمندل کتب له حسنة و من توضّأ و لم یتمندل حتی یجفّ وضوؤه کتب له ثلثون حسنة** و صدوق و کلینی

بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که هر که وضو بسازد و بدستمال یا دستار آب وضو را خشک کند یک حسنه در نامه عملش او مینویسند و اگر وضو

بسازد و بدستمال پاک نکند تا آب وضو خشک شود سی حسنه در نامه عمل او مینویسند بدانکه از این حدیث ظاهر میشود که از رو پاک کردن و خشک کردن مکروه باشد

و گذاشتن تا خشک شود سنت باشد پس اگر بدامن خشک کند مکروه نکرده است ولیکن خلاف سنت کرده است بلکه اظهر آنست که هر دو خلاف سنت

باشد چون نهی از تمندل صریحا نشده است و آنکه ترک هر سنتی را مکروه گویند اصطلاح جدید است و مؤید عدم کراهت است تغییر رو پاک حدیث موثق

کالصحیح از اسمعیل بن فضل که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که از برای نماز وضو ساختند بعد از دامن پیراهن روی خود را

خشک کردند و مکرر فرمودند که ای اسمعیل چنین کن و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه پاک کردن منقولست که باکی نیست که روی خود را

بجامه خشک کند بعد از وضو هر گاه جامه پاکیزه باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از پاک

کردن آب وضو از مندیل یعنی رو پاک پیش از آنکه خشک شود حضرت فرمودند که باکی نیست و این جواب دلالت بر کراهت میکند بلکه و در حدیث سابق

که دلالت بر عدم کراهت میکند خصوصا هر گاه خوف ضرر باشد در هواهای سرد و فعل حضرت اقل مراتبش جواز است و واسطه بیان جواز و الله تعالی یعلم

و لا بأس بأن یصلّی الرّجل بوضوء واحد صلوات اللّیل و النّهار ما لم یحدث و کذلک التّیمّم ما لم یحدث او یصب ماء

و باکی نیست که شخصی بیک وضو نمازهای شب و روز را همه بکند ما دامی که او صادر نشود و همچنین بیک تیمم نمازهای شبانه روز را میتوان

کرد ما دامی که او صادر نشود یا بآب نرسد و این عبارت مضمون حدیث صحیح زراره است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است

و در وضو خلافی نیست میان مسلمانان و در تیمم خلافی شده است که خواهد آمد ولیکن افضل آنست که از برای هر نمازی تجدید نماید خصوصا صبح و شام که

حضرت فرموده اند و احادیث بسیار باین مضمون از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و آنچه حضرت فرموده اند لا بأس گفته است با آنکه

روایت نیست اشعار کند با آنکه از برای هر نماز تجدید وضو مستحب است بلکه تجدید نیز **و قال الصادق صلوات الله علیه اذا توضّأ الرّجل فلیصفق وجهه بالماء فانّه ان کان ناعسا فزع و استیقظ و ان کان البرد فزع فلم یجد البرد** و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی

خواهد وضو بسازد آب را بر رو زند که اگر خواب آلوده باشد از سرش بدر رود و اگر سرما باشد از دهشت زدن آب سرما را نمی یابد و این حدیث را شیخ بسند موثق از عبد الله

ابن مغیره روایت کرده است از مردی از آنحضرت صلوات الله علیه و بحسب ظاهر منافاتی دارد با حدیث صحیح زراره که گذشت و با حدیث حسن کالصحیح که از حضرت سید

المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت فرمودند که در وقت وضو آب را بر رو مزنید که همه میبرد و وفا نمیکند بلکه مستحق سازید یا نگهدارید و گذارید و

با آب برابر اوریه که آب همه جا برسد و جمع کرده اند که خبر اول محمولست بر جواز و ثانی بر استحباب و بهتر در جمع آنست که اگر خواب آلوده یا سرما باشد آب را بر

رو بزند و الا نزند و این جمع بهتر است اما حمل حدیث زراره مطلقا بهتر است و الله تعالی یعلم **و اذا کان فی اصبع الرّجل خاتم فلیدره فی الوضوء و**

یحوّله عند الغسل و قال الصادق صلوات الله علیه و ان نسیت حتّی تقوم فی الصّلوة فلا امر ان تعید و هر گاه در انگشت شخصی

انگشتری باشد باید که او را در وضو بگرداند تا آب بپوست او برسد و بگرداند یا از دست بیرون آورد در وقت غسل و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند

که اگر فراموش کنی تا بنماز بایستی پس امر نمیکنم ترا که اعاده نماز کنی و آنکه مجموع مضمون حدیث کالصحیح حسین بن ابی العلا از آنحضرت روایت

کرده است و گردانیدن در وضو و بیرون آوردن در غسل را حمل بر استحباب کرده اند و اگر در هر دو حکم یکسانست و حکمت است که بیرون آوردن در

غسل از آنجهت باشد که در غالب اوقات در جنابت و حیض و استحاضه با بیت الخلا است و غالب اوقات بر انگشتری اسم خدا یا رسول یا ائمه میباشد

بهتر است که بیرون آورد و حضور دار ... و محتمل است که مراد از تحویل گردانیدن باشد و از جهت تفنن عبارت چنین فرموده

باشند و علی ای حال اگر انگشتر فراخ باشد و خاطر جمع باشد که آب میرسد گردانیدن سنت خواهد بود و اگر نرسد باید از گردانیدن و حکمت که بگرداند تا آب برسد

و اما آنکه حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده باشی که بگردانی و بنماز شوی اعاده نباید کرد از آنجهت است که شک بعد از فراغ است و احادیث

صحیحه وارد شده است که شک بعد از وضو و غسل و نماز اعتبار ندارد و در حدیث صحیح از علی بن جعفر رضی الله عنه مرویست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام

موسی کاظم صلوات الله علیه که هر گاه زنی بر دست ... یا دستبند داشته باشد و نداند که آب بزیر او میرسد یا نه حضرت فرمودند که حرکت دهد

تا آب بزیر او برسد و دیگر پرسیدم از انگشتری تنگ که نداند آب بزیر او میرسد یا نه حضرت فرمودند که اگر داند که آب بزیر او نمیرسد در وقت وضو بیرون آورد

استحباب خشک نکردن اعضای وضو

جواز اکتفا به یک وضو برای نمازهای متعدد

استحباب گردانیدن انگشتر در وضو

باب السواك

وظاهرا دراوردن بر سبیل استحباب باشد که مبادا فراموش کند در حال وضو نکرده اند وار اینحدیث ظاهر شد که فرقی در میان وضو وغسل نیست وبعضی وجه گفته اند که خواهد آمد در غسل که حضرت فرمودند که زیر هر موئی جنابت است وهر که یکمو را آب نرساند بجهنم خواهد رفت بنا بر این مبالغه در غسل بیشتر کرده واین وجه سهل است زیرا که وضو نیز چنین است ومعهذا در اینحدیث وحدیث صحیح دیگر بهمین مضمون وارد شده است که در وضو بیرون آورند والله تعالی یعلم وَاِذَا اسْتَیْقَظَ الرَّجُلُ مِنْ نَوْمِهٖ وَلَمْ یَبُلْ فَلَا یُدْخِلْ یَدَهٗ فِی الْاِنَاءِ حَتّٰی یَغْسِلَهَا فَاِنَّهٗ لَا یَدْرِیْ اَیْنَ بَاتَتْ یَدُهٗ وهرگاه شخصی از خواب بیدار شود وبول نکرده باشد پس دست خود را داخل ظرف نکند تا دست خود را بشوید بدرستیکه نمیداند که دستش شب کجا بوده است پیشتر گذشت که حدیثی که در این باب وارد شده است موثق است واحتمال تقیه اظهر است والله تعالی یعلم وَذَکَوٰةُ الْوُضُوْءِ اَنْ یَقُوْلَ الْمُتَوَضِّئُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ تَمَامَ الْوُضُوْءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِکَ وَالْجَنَّةَ فَهٰذَا زَکٰوةُ الْوُضُوْءِ ومقرر چنین بود در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از جهة تمامی وکمال وازدیاد توفیقات ومثوبات اینعبارا بخوانند وظاهر مشهور این است که این عبارت یکی از ائمه معصومین است صلوات الله علیهم که سندش انداخته است مصنف وترجمه دعا این است که خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو تمام شدن وضو را باینکه قبول کنی ونقصهایش را که در آن واقع شده باشد بفضل خود کامل کنی وطلب میکنم از تو تمام کردن نماز را باینکه توفیقم کرامت کنی که با اخلاص وحضور قلب وسایر شرایط وارکان بجا آورم واز تو میطلبم تمامی رضا وخوشنودی ترا باینکه توفیقم کرامت کنی که جمیع افعال من موافق رضای تو باشد واز من کاری صادر نشود در بقیه عمر که مخالف رضای تو باشد واز تو سؤال میکنم بهشت صوری ومراتب عالیه آنرا وبهشت معنوی که قرب ووصال ومحبت ومعرفت است پس هرگاه این دعا بخواند وضوی او تمام میشود واز نقصها پاک میشود وموجب نمو کمالات او میشود چنانکه زکوة مال سبب پاکیزگی نفس است از رذیله بخل وپاکیزگی مال است از حق فقرا وتمامی نفس است بکمالات وتوفیقات وتاییدات الهی وزیادتی مال است در دنیا ودر آخرت سبب ثواب نامتناهی است واین چند کلمه جامع جمیع خیرات دنیا وآخرت است

بَابُ السِّوَاکِ

چون مسواک جزو وضو است حقیقة بر مذهب جمعی ومجازا بر مذهب جمعی دیگر ومبالغه بسیار در آن واقع شده بود در میان ابواب وضو او را داخل ساخت وبابی علیحده از جهة آن مقرر ساخت ومراد از مسواک پاک گردانیدن دندانها است از چرک وزردی بهرچه باشد وبهتر آنستکه بشاخهای درختان تازه باشد واکمل آنستکه بچوب اراک باشد پس بجرقه وانگشت هرچه از اله چرک کند مسواک متحقق میشود واین مسواک کردن فی نفسه سنت مؤکد است وتاکیدش بیشتر است که پیش از شستن رو در وضو واقع سازد واگر پیشتر از مضمضه واستنشاق واقع سازد دور نیست که بهتر باشد واگر در ضمن مضمضه انگشتان خود را بدندانها بمالد اقل مرتبه مسواک کردن بفعل آمده است واگر بعد از وضو نیز واقع سازد بد نیست وپیش از نماز نیز سنت است ودر وقت بیدار شدن از خواب وبرخاستن بنماز شب مبالغه در آن بیشتر است وچون دندانها زرد شود یا چرک بگیرد مبالغه در مسواک کردن شده است قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ مَا زَالَ جِبْرَئِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ یُوْصِیْنِیْ بِالسِّوَاکِ حَتّٰی خَشِیْتُ اَنْ اُحْفِیَ اَوْ اُدْرِدَ وَمَا زَالَ یُوْصِیْنِیْ بِالْجَارِ حَتّٰی ظَنَنْتُ اَنَّهٗ سَیُوَرِّثُهٗ وَمَا زَالَ یُوْصِیْنِیْ بِالْمَمْلُوْکِ حَتّٰی ظَنَنْتُ اَنَّهٗ سَیَضْرِبُ لَهٗ اَجَلًا یُعْتَقُ فِیْهِ بسند صحیح از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقول است که همیشه جبرئیل مرا وصیت میکرد ومبالغه مینمود در مسواک کردن تا ترسیدم که از بسکه مسواک میکردم دندانهای من هیچ نماند یا خونین شود دهان من یا دندانها همه بریزد یا دهان خود را خونین کنم یا دندانهای خود را همه بریزم بنابر قرائت معلوم ومؤید اینحدیث کلینی بسند حسن کالصحیح روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وصیت ومبالغه کرد مرا بمسواک کردن آنقدر که ترسیدم که دندانهای من همه بریزد وهمیشه وصیت مینمود مرا برعایت حق همسایگان تا گمان کردم که عاقبت از جهة همسایه میراثی مقرر خواهد داد وهمیشه وصیت ومبالغه مینمود مرا برعایت حال غلام وکنیز تا آنکه گمان کردم که از جهة ایشان مدتی مقرر خواهد ساخت که هرگاه آن مدت خدمت کنند آزاد شوند بعد از آن ودغدغه نیست که حق سبحانه وتعالی از جهة همسایه میراث مقرر نساخته واز جهة مملوک مدت آزادی مقرر نساخته است وکلینی رضی الله عنه خبری مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هر بنده که شیعه باشد بعد از هفت سال آزاد میشود خواه صاحبش آزاد بکند وخواه آزاد نکند وبعد از هفت سال خدمت او حلال نیست واینخبر را حمل بر استحباب کرده اند که سنت است که غلام شیعه را بعد از هفت سال آزاد کنند ومکروه است بعد از هفت سال ورا خدمت فرمود وَفِیْ خَبَرٍ اٰخَرَ وَمَا زَالَ یُوْصِیْنِیْ بِالْمَرْاَةِ حَتّٰی ظَنَنْتُ اَنَّهٗ لَا یَنْبَغِیْ طَلَاقُهَا ودر روایتی دیگر این زیادتی هست که همیشه مبالغه مینمود مرا برعایت زنان تا گمان کردم که خوب نباشد مطلقا طلاق زنان دادن واخبار معتبره وارد شده است در کراهت طلاق با ملایمت اخلاق یا بعدم الفت کراهت مدار پس حمل لا ینبغی بر اطلاق میباید کرد یا بر حرمت طلاق وحال آنکه مکروه است والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ نَزَلَ جِبْرَئِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِالسِّوَاکِ وَالْحِجَامَةِ وَالْخِلَالِ وبسند موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که جبرئیل مسواک وحجامت وخلال را

ذکر دعاء الوضوء

باب السواك

ودر وقت خواب ... مستحب است ... وصلح ... جبرئیل ... ونمود که جبرئیل

... وحلال ...

ازجهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله او دربعضی گفت که حق سبحانه وتعالی مسواک را سنت تو کرده است همیشه خصوص در اوقات خاصه و
حجامت ازجهت دفع زیادتی خون معتبر ساخته است وبعد از طعام میان دندانها را بچوب و امثال آن پاک ساختن را سنت گردانیده وممکن است که بچوب
مسواک وشیشه حجامت وچوب خلال آورده باشد یا آلات را با حکم آنها آورده باشد واول ظاهر است وقال موسى بن جعفر صلوات الله عليهما
أكل الأشنان يذيب الجسد والتدلك بالخزف يبلي الجسد والسواك في الخلاء يورث البخر وبسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که خوردن اشنان میگدازد بدن را وچرک کردن بدن بسفال بدن را کهنه میکند واز طراوت می اندازد یا پوست بدن سست میشود و ضرر است و مسواک
کردن در ادب خانه گند دهن می آرد اما خوردن اشنان ظاهر چنان بوده است که بعد از طعام اندرون دهان را با اشنان می شستند و بسیار بوده است
که فرو میبرده اند از آن نهی واقع شده است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند که بیرون
دهان را از اشنان بشوئید که چربی میماند و بدبو می شود اندرون دهان بدبو میشود و در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که
راوی عرض نمود که با اشنان داخل دهن میشوید و فرو رود زیرا که سبب سل و دق میشود و منی را کم میکند و اما چرک کردن بدن بسفال و آن گل
پخته است وشکی نیست که مالیدن آن غیر پا خوب نیست و عرق کف پا و پاشنه را بدن میگویند و در لغت بدن میگویند اگر نمالد بهتر است و اگر سنگ پا که
بر بدن بمالد معلوم نیست که کراهت داشته باشد اگرچه ظاهر علتی که حضرت فرموده اند در آن نیز جاری است بهتر آنست که غیر پا بسنگ نمالد و در چند
حدیث معتبر وارد شده است که خزف ببدن مالیدن پیسی می آورد بلکه ظاهر احادیث آنست که رفع چرک بسبوس و سدر و امثال اینها بکنند چنانکه خواهد
آمد و ظاهر حدیث آنست که در بیت الخلا مسواک کردن کراهت داشته باشد اگرچه در حال بول و غایط نباشد و محتمل است که مجموع منهی ارشادی باشد فایده
دنیوی باشد مگر آنکه کسی ترک اینها از آنجهت کند که حق سبحانه وتعالی دوست میدارد زندگانی را از جهت عبادت یا عبادت مطلوب الهی است و هرچند او
زنده و صحیح است عبادت بیشتر خواهد کرد از آنجهت ترک اینها بکند مثاب خواهد بود لیکن این نیت بسیار مشکل است مگر مخلصین وقال الصادق
صلوات الله عليه أربع من سنن المرسلين التعطر والسواك والنساء والحناء وبسند موثق وارد شده است که از جمله چهار
چیز از سنتهای پیغمبران است که همه بران مداومت مینموده اند اول تعطر است یعنی بوی خوش کردن و در نسخ احادیث صدوق و کلینی العطر است بکسر
عین یعنی بوی خوش و اخبار متواتره در این باب وارد شده است که بوی خوش از سنتهای پیغمبر است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که بسیار بران [illegible]
مینموده اند و در باب روز جمعه خواهد آمد و همچنین زنان در باب نکاح و حنا در باب حمام وقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه إن أفواهكم طرق
القرآن فطهروها بالسواك واز آنحضرت منقول است که دهانهای شما راههای قرآنست و قرآن از دهان بیرون می آید پس پاکیزه سازید دهانهای
خود را بمسواک کردن از جهت تعظیم قرآن واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بسند قوی منقولست که چون بنماز شب برخیزید مسواک بکنید که فرشته
دهان خود را بدهان شما میگذارد و هرچه میخوانید از قرآن و دعا باسمان میبرد پس باید که دهان شما خوشبو باشد که سبب خوشحالی فرشته شود و سبب آزردگی
او است اگر بدبو باشد وقال النبي صلى الله عليه وآله في وصيته لعلي صلوات الله عليه يا علي عليك بالسواك عند وضوء كل صلوة
وباسانید صحیحه منقولست که از جمله وصیتهائی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کرد این بود که یا علی بر تو
باد که مسواک کنی نزد وضو از برای هر نمازی که بسیاری خواه واجب و خواه سنت و آنچه صدوق در باب وصایا نقل نموده است این است که نزد هر وضو
و نزد هر نمازی مسواک کن و چون ابتیاب وضو است همین وضو را نقل کرده ممکن است که از غیر آن وصیت باشد یا نساخ انداخته باشند و ظاهر نزد وضو
قبل از وضو است پیش از مضمضه و استنشاق چنانکه کلینی بسند صحیح از معلی بن خنیس روایت کرده است که گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سؤال کردم از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمودند که پیش از وضو مسواک میباید کرد راوی گفت که اگر فراموش کنم پیش از وضو حضرت
فرمودند که بعد از وضو مسواک کن و بعد از آن سه مرتبه مضمضه کن و ظاهر این حدیث آنست که پیش از مضمضه باشد چنانکه در وضوی حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه مضمضه و استنشاق فرمودند و بعد از آن رو را شستند میباید که آنحضرت مسواک را پیشتر کرده باشند و اشعاری دارد که مضمضه و
استنشاق جزو وضو باشند و در این باب احادیث متعارض است در بعضی از اخبار صحیحه و حسنه و قویه وارد شده است که مضمضه و استنشاق از وضو
نیستند و در حدیث صحیحی وارد شده است که از وضو است و احادیث متواتره وارد است بر آنکه هر دو سنت است اکثر علما جمع کرده اند در میانه اخبار بآنکه از وضو
نیست یعنی از واجبات وضو نیست و از وضو هست یعنی از سنتهای وضو است و محتمل است که سنتی علیحده باشد قبل از وضو و آنکه وارد شده است که
از وضو است بر سبیل مجاز مشهور باشد چنانکه در مسواک نیز وارد شده است که از وضو است مجازاً و فایده خلافی در آن ظاهر نمیشود که جمعی که قائلند که از وضو است
میگویند که نیت را مقارن هر یک میتوان ساخت حتی آنکه جمعی گفته اند که نیت را مقارن دست شستن پیش از وضو نیز میتوان ساخت و بعضی گفته اند که مقارن

کراهت استعمال اشنان بعد از طعام

اشنان را محو... حضرت فرمودند امام موسی کاظم صلوات الله علیه که دهن باشنان می شستند مبادا

اربع من سنن المرسلین

وصیت پیغمبر ص بعلی ع در وضو بمسواک

باب السواك

مسواك كردن ميتوان ساخت وليكن احوط آنستكه نيت مقارن هيچيك ازين افعال نسازد بلكه مقارن شستن رو سازد واگر مقارن اينها سازد البته مقارن شستن رو نيز بسازد و اگر مقارن شستن رو سازد بهتر است كه در وقتي اينها را بفعل آورد قصد داشته باشد كه از جهة رضاي الهي بفعل مي آورد تا ثواب بر آن افعال داشته باشد و بعضي از علما گفته اند كه هرگاه نيت مقارن شستن رو دارد نيت شامل اينها كه پيش واقع ساخته است ميشود هرچند نيت اينها را نكرده باشد و وجهش ظاهر نيست بلكه ميبايد قصد شستن اينها نيز از براي خدا بكند تا ثواب داشته باشد والله تعالى يعلم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ السِّوَاكُ شَطْرُ الْوُضُوءِ و حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمودند كه مسواك جزو وضوست يا نصف وضوست در ثواب و مشهور است كه بر سبيل مبالغه واقع شده است يعني بمنزله جزو وضوست كه ميبايد مقارن وضو باشد و ترك ان نكنند كه اگر ترك كنند گويا وضو نساخته اند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ لَمَّا دَخَلَ النَّاسُ فِي الدِّينِ أَفْوَاجاً أَتَتْهُمُ الْأَزْدُ أَرَقُّهَا قُلُوباً وَأَعْذَبُهَا أَفْوَاهاً فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ هَذَا أَرَقُّهَا قُلُوباً قَدْ عَرَفْنَاهُ فَلِمَ صَارَتْ أَعْذَبَهَا أَفْوَاهاً فَقَالَ إِنَّهَا كَانَتْ تَسْتَاكُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مصنف از وهب بن وهب مسنداً روايت كرده است از انحضرت صه كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند كه چون مردمان داخل شده اند در دين بعد از فتح مكه معظمه فوج فوج و گروه گروه طايفه ازد كه در يمن ميباشند و انصار از ايشان بودند آمدند از همه طوايف دلهاي ايشان رقيق تر بود و گريان و پشيمان از اعمال سابق ايام كفر و دهنهاي ايشان خوشبوتر بود پس پرسيدند از انحضرت كه يا رسول الله انكه فرمودي كه دلهاي ايشان تنك تر بود و از آثار گريه و زاري ايشان يا از سبقت اينها كه از ايشان بودند بدين اسلام دانستيم اما ندانستيم كه چرا دهنهاي ايشان خوشبوتر بود حضرت صه فرمودند كه از انجهة بود كه ايشان در جاهليت و ايام كفر مسواك ميكردند كه مسواك كردن ايشان سبب رقت قلوب ايشان شده باشد و از انجهة حضرت صادق اينرا فرموده باشند يا از انجهة كه سبب خوشبوئي دهان كنايه از ان باشد كه خوش كلام بودند و مسواك سبب آن ميشود و همين روايت را در علل ذكر كرده است و باين عنوان است كه قال الصادق عليه السلام قال رسول الله صه و بجاي اتتهم الازد لانها بود و سهو كاتب نسخه از ذكر نكرده است يا از نساخ افتاده است و اگر نباشد البته مراد است و اگر نه معني صحيح نيست زيرا كه سوال ايشان از معني اين كلام دلالت ميكند بر اين كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله چنين فرموده باشند وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لِكُلِّ شَيْءٍ طَهُورٌ وَطَهُورُ الْفَمِ السِّوَاكُ در تتمه روايت سابقه وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نقل كرده است كه فرمودند كه هر چيزرا مطهري هست و مطهر دهان مسواكست ظاهرا مراد اين باشد كه چنانكه دهان را از كثافات پاك ميكند همچنين زبان را پاك ميكند از گناهانيكه از او صادر شده است و نميگذارد كه از او صادر شود من بعد چون همه جا طهور ستار هم بمعاني است و از اين عبارت نيز ظاهر ميشود كه طهور بمعني مطهر است نه طاهر بلكه در هيچ جا احتمال طاهر ندارد و بر تقديريكه در لغت عرب بمعني طاهر آمده باشد در عرف خدا و رسول و ائمه صه باين معني است البته و چند جا ذكر كردم تا مطلع باشي و بداني كه بحثهائيكه بعضي از فضلا كرده اند بواسطه عدم تتبع است و اين را نيز بداني كه حقيقت شرعي در اكثر چيزها واقع است و عرف حضرت سيد المرسلين و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم بمرتبه رسيده است كه غير معاني مصطلح ايشان كسي كه تتبع كلام ايشان كرده نمي فهمد و بر تقديريكه احتمالي رود در عرف نبي صه و عرف ائمه صه مطلقا احتمال نيست با انكه ظهور كافي است احتياج بيقين نيست و هر مصنفي ميداند كه يقين حاصل است و جميع مراتب بحثهاي اصوليان مبتني بر شكوكي است كه از وهم ناشي است باعتبار كثرت مزاولت بر آن و اگر وهم را از ميان بردارند عقول در همه امور مستقل است و ليكن كار وهم همگي اجلال و اكثر طلبه از دقت ناميده اند و بان افتخار مي نمايند فتدبر وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُكْثِرُ السِّوَاكَ وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ فَلَا يَضُرُّكَ تَرْكُهُ فِي فَرْطِ الْأَيَّامِ و حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله بسيار مسواك ميكردند و واجب نيست كه بترك ان عقوبت الهي باشد بلكه سنت مؤكد است پس ضرر ندارد كه كسي از چند روز ترك نمايد لفظ فرط را از ده روز تا پانزده روز استعمال ميكنند و ظاهرا مراد از اينجا آنستكه به سه روز نرسد و اگر برسد از ان نگذرد چنانكه در حديث كالصحيح از حضرت صلوات الله عليه منقولست كه ميبايد كه سه روز بر تو نگذرد كه مسواك نكني اگر همه محض گردانيدن مسواك باشد بدندانها وَلَا بَأْسَ أَنْ يَسْتَاكَ الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَيَّ النَّهَارِ شَاءَ يعني باكي نيست كه مسواك كند روزه دار در ماه رمضان در هر وقتي از روز كه خواهد خواه پيش از پيشين باشد و خواه بعد از ان و همين مضمون روايت كالصحيح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و در حديث صحيح از انحضرت منقولست كه از انحضرت پرسيدند كه آيا صايم مسواك ميتواند كرد با چوب تر كه مزه او را بيابد حضرت فرمودند كه باكي نيست وليكن در حديث صحيح ديگر وارد است از انحضرت كه با چوب مسواك ميتواند كرد و بچوب تر مسواك نكند و در حديث حسن كالصحيح وارد است كه انحضرت فرمودند كه مكروه است صايم را كه مسواك كند بمسواك تر و فرمودند كه اگر چوب را تر كنند و تري از ان تكانند كه هيچ تري نماند بان مسواك ميتوانند كرد و در

حدیث موثقی دیگر وارد است که بچوب تر مسواک نکند پس از این احادیث ظاهر شد که جایز است مسواک کردن و اگر مطلقا ترک ننماید شاید بهتر باشد
و اگر مسواک خشک را باب تر کند کراهت دارد و اگر آب‌تر را بچکاند کراهت کمتر میشود و اگر چوب تر باشد که تازه باشد کراهتش بیشتر است ولیکن اینها
همه وقتی است که آب مسواک را فرو برد و اگر بیندازد ظاهر اگر اهتش کمتر میشود بلکه کراهت نخواهد داشت و اگر آب مسواک را در غیر روزه نیز بیندازد بهتر
است چون غالب اوقات تر بیرون می‌آید چرک و داخل دهان میشود و اگر محلل با آب دهان را حرام میداند هر گاه از دهان بیرون آید و اگر بعد از مسواک
در روزه اگر بچوب تر یا آب مسواک کرده باشد سه مرتبه آب دهان را بیندازد بهتر است و الله تعالی یعلم ﴿و لا بأس بالسواک للمحرم﴾ و باکی نیست مسواک
کردن محرم را که احرام بحج یا عمره بسته باشد در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که
محرم مسواک میتواند کرد و اگر چه خون در آید چون از سنت است و در حدیث صحیحی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که مسواک بکند اما چنان نکند که
خون در آید یعنی مبالغه نکند در مالیدن و سخت نمالد که خون در آید و چون بحسب ظاهر مخالفتی با حدیث اول دارد بعضی حمل کرده‌اند اول را بر جواز و دوم
بر کراهت و یا اول را بآنکه قصد نداشته باشد که خون در آید و بدر آید و ثانی که حرام است یا مکروه است که مبالغه کند عمداً تا خون در آید یا اگر از جائی خود
یابد که خون در می آید نکند بهتر است چون یکی از محرمات احرام در آوردن خون است از بدن و صدوق عمل بحدیث اول کرده است و در محرمات احرام خواهد
آمد ﴿و یکره السواک فی الحمام لانه یورث وباء الاسنان﴾ و مکروه است مسواک کردن در حمام زیرا که سبب ریختن دندانها میشود و صدوق این
مضمون را از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بسند کالصحیح ﴿و السواک من الحنیفیة و هی عشر سنن خمس فی
الراس و خمس فی الجسد فاما التی فی الراس فالمضمضة و الاستنشاق و السواک و قص الشارب و الفرق لمن طول شعر
رأسه فرقه الله بمنشار یوم القیمة بمنشار من نار و اما التی فی الجسد فالاستنجاء و الختان و حلق العانة و قص الاظفار
و نتف الابطین﴾ و مسواک کردن از سنتهای حضرت ابرهیم علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بآن مأمور شدند و آن ده سنت است پنج سنت در سر است و پنج سنت در بدن است اما آنچه در سر است مضمضه و استنشاق و مسواک و گرفتن شارب
است و جدا کردن موی سر است برای کسی که زیاده از پیش سر را دو حصه کند که پوست سر ظاهر شود و کسی که موی سر را جدا نکند حق سبحانه و تعالی سرش را با ارّه آتشین
جدا کند در روز قیامت و اما آنچه در بدن است استنجای بول و غایط است و ختنه کردن و موی پیش زهار تراشیدن و ناخنها گرفتن و موی زیر بغلها را
کندن است و صدوق بسند موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه این حدیث را روایت کرده است باین عنوان که حضرت فرمودند که
پنج سنت در سر است و پنج در بدن اما آنچه در سر است مسواک است و اخذ شارب و فرق شعر و مضمضه و استنشاق و اما آنچه در بدن است ختنه و موی پشت
زهار تراشیدن و موی زیر بغلها کندن و ناخنها گرفتن و استنجاست و زیاده بر اینها از صدوق نیست اما آنکه از سنن حنیفیه است اخبار بسیار بر آن وارد است
و اما مبالغه در شکافتن مو ممکن است که از جهت مسح سر باشد چنانکه گذشت که باید مسح بر بشره باشد یا بر موی مخصوص بشره و آنقدر بس است که بکشیدن
از جلو پیش سر بیرون رود از اطراف مقدم سر و اگر فرق کرده باشد مسح بر بشره واقع میشود یا بر پنج مو که بکشیدن آن از اطراف بدر نمیرود و هر گاه
بمقدار دو انگشت از بالای ناصیه بکشد این معنی محقق میشود زیرا که پنج سو تا دو انگشت از هر طرفی خواهد بود و بدر نخواهد رفت و در سه انگشت سنت است مسح کشیده
خواهد بود و بسته و جدا کردن مو بقدر یک انگشت لازم است تا مسح بر ناصیه واقع شود و از هم جدا کردن کل مو راحت است اگر سه انگشت او جب دانیم
و اگر نه لازم است که آنقدر جدا کند که سه انگشت مسح تواند کشید و اگر مردان موی سر را بر نشند بهتر است و زنان را چون تراشیدن موی سر حرام است فرق
لازم است چنانکه گذشت و احکام باقی خواهد آمد ﴿و قال الباقر و الصادق صلوات الله علیهما لان اصلی رکعتین بسواک احب الی من ان اصلی سبعین
رکعة بغیر سواک﴾ فرمودند که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک و کلینی این حدیث را بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت نموده است و ممکن است که اگر در حال وضو مسواک کرده باشد یا در وقتی دیگر که مقصودش این باشد که در وقت نماز مسواک نماز
کرده باشد کافی باشد ﴿و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه فی السواک لا تدعه فی کل ثلثة ایام و لو ان تمره مرة واحدة﴾ بسند
موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که ترک مکن مسواک را در هر سه روز اگر همه یکبار بگردانی پس دندانها و اولی آنست که در وقت هر وضو و وقت
هر نماز مسواک کند ﴿و قال النبی صلی الله علیه و آله اکتحلوا وترا و استاکوا عرضا﴾ و حضرت فرمودند که سرمه را طاق بکشید بآنکه هر چشمی
طاق باشد یا مجموع طاق باشد و در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و آله چهار میل در چشم راست میکشیدند و سه میل در چشم چپ و در
حدیث کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که هر که سرمه کشد طاق بکشد و این بهتر است و اگر طاق نباشد باکی نیست و در حدیث
کالصحیح و حسنت که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمان مبارک را از سرمه سیاه در وقت خواب طاق طاق میکشیدند یعنی هر یک را طاق میکشیدند

باب السواک

پس حمل بر تخییر باید کرد و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شب سرمه کشیدن از برای چشم نافع است و در روز
زینت است و احادیث بسیار در فضیلت سرمه سنگ که غالباً در حدود اصفهان میباشد وارد شده است که دهان را خوشبو میکند و پلکهای چشم را قوت
میدهد و موی پلک را میرویاند و چشم را تند میکند و مدد میکند بر آنکه سجده طولانی تواند کرد و دمعه را که ریختن آب چشم است دفع میکند و قوت مجامعت را
زیاد میکند و چشم را جلا میدهد و حضرت فرمودند که مسواک را بالعرض دندان بکنید زیرا که بطول دندان غالباً مجروح میکند و ترک الصادق صلوات
الله علیه السواک قبل ان یقبض بسنتین و ذلک ان اسنانه ضعفت صدوق این حدیث را مرسل از آن حضرت و بسند قوی روایت
کرده است که او گفت که آنحضرت دو سال پیش از آنکه از دنیا بروند ترک مسواک کردند چون دندانهای آنحضرت صلعم ضعیف شده بود و ظاهر این است
که سابق داشتند آنرا ترک فرموده بودند چون مجرد انگشت مالیدن کافی است مگر آنکه بی قوت شده باشد بحیثیتی که خوف که داشته باشند که از
امراض سستی باشد با آنکه راوی مجهول الحال است و شهادت بر نفی هم مشکل است شاید حضرت در اندرون خانه مسواک میفرموده باشند و سأل علی
ابن جعفر اخاه موسی بن جعفر علیهما السلام عن الرجل یستاک مرة بیده اذا قام الی صلوة اللیل و هو یقدر علی السواک
فقال اذا خاف الصبح فلا بأس و بسند صحیح سوال کرد علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که هرگاه شخصی بگیرد
بدست خود مسواک کند وقتی که بنماز شب برخیزد با آنکه قدرت بر مسواک داشته باشد خوبست حضرت فرمودند که اگر خوف طلوع صبح داشته باشد
باکی نیست یعنی اگر ترسد که صبح شود و وقت نماز شب بگذرد با دست مسواک کردن و بحسب مفهوم دلالت میکند بر آنکه در فراخی وقت استحباب
نکند یعنی تا ممکن باشد فرد کامل الفعل آورد و کلینی رحمه الله روایت کرده است که اقل مرتبه مسواک آنست که انگشت خود را بر دندانها بمالی که چرک از او برود
و قال النبی صلی الله علیه و آله لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک عند وضوء کل صلوة و صدوق بسند حسن کالصحیح و کلینی
بسند قوی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر نه شاق میشد بر امت من هر آینه واجب
میکردم بر امت خود مسواک کردن نزد هر نمازی را و ظاهر این حدیث تفویض است و الا رسول خدا را کی بود که واجب کند و تاویل کرده اند که حق سبحانه و تعالی
بزبان من بر شما واجب میکرد و بسند قوی از آنحضرت منقولست که میفرمودند باصحاب خود که چرا دندانهای شما زرد است چرا مسواک نمی کنید و قال علیه
لو علم الناس ما فی السواک لاباتوه معهم فی لحافهم و بسند موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اگر مردمان میدانستند که
چه ثواب بسیاری در مسواک هست هر آینه وقت خوابیدن در میان لحاف با خود میبردند که چون بیدار شوند بیفاصله مسواک کنند یا آنکه در زیر لحاف مسواک
کنند تا خواب ایشان برود و در بعضی النسخ فی اللحاف است و آن اظهر است و لیکن در ثواب الاعمال مثل متن است و روی ان الکعبة شکت الی الله عز و جل
ما تلقی من انفاس المشرکین فاوحی الله تبارک و تعالی الیها قری یا کعبة فانی مبدلک بهم قوما یتنظفون بقضبان الشجر
فلما بعث الله عز و جل نبینا محمدا صلی الله علیه و آله نزل علیه الروح الامین جبرئیل علیه السلام بالسواک و روایت شده
است که کعبه شکایت کرد بجناب مقدس الهی که عزیز جلیل است از آنچه مییافت از گند دهان کفار پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بکعبه که بشارت باد ترا چشم روشن
باد یا قرار گیر و خاطر جمع دار که من بعوض ایشان جماعتی را خواهم آورد که ایشان دهنهای خود را پاکیزه سازند بشاخهای درختان و مسواک کنند پس چون
حق سبحانه و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد برسالت جبرئیل مسواک را از جهة حضرت آورد که امت او بان مسواک کنند و ظاهر شکایت کعبه
است که او را شعور باشد و ظاهر آیات و احادیث این است و بعضی تاویل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی امر بتعظیم آن کرده است پس هرگاه تعظیم او نکنند
تعظیم الهی کرده اند و تحقیر او تحقیر الهی است پس گویا شکایت میکند که اینها تعظیم نمی کنند و اگر بظاهر خود بگذارند و تاویل نکنند امثال اینها را ظاهر اینست
باشد و قال الصادق صلوات الله علیه فی السواک اثنتا عشرة خصلة هو من السنة و مطهرة للفم و مجلاة للبصر و یرضی
الرحمن و یبیض الاسنان و یذهب بالحفر و یشد اللثة و یشهی الطعام و یذهب بالبلغم و یزید فی الحفظ و یضاعف الحسنات
و تفرح به الملائکة و بطرق متکثره قویه از آنحضرت منقولست که در مسواک کردن دوازده فایده اخروی و دنیوی هست اول آنکه از سنت حضرت
سید المرسلین است صلعم و متابعت آنحضرت موجب ثواب عظیم است دوم آنکه سبب پاکیزگی دهانست که مومنان و فرشتگان از آن متاذی نمیشوند قطع
نظر از آنکه چرک سبب بی اعتباریست سیم آنکه سبب جلای چشم است چون رطوبات فاسده دفع میشود چهارم آنکه سبب خوشنودی حق سبحانه و تعالی است
یعنی ثواب عظیم میدهد پنجم آنکه دندانها را سفید میکند و چرک سبب فساد آن میشود با آنکه حسنی که لازم مسواکست بهم میرسد ششم آنکه زردی دندانها بر
و بودنش سبب گندیدن دهانست و قباحت دارد هفتم آنکه لثه بکسر لام و تخفیف ثاء یعنی بن دندان را محکم و سخت میکند هشتم آنکه اشتهای طعام می آورد
بسبب دفع فضلات فاسده نهم آنکه بلغم را زایل و دفع میکند چون بسبب مسواک رطوبات بلغمی مرتبه مرتبه می آید و دفع میشود دهم آنکه حافظه را زیاد

اوقات و آداب مسواک

دوازده فضیلت در مسواک است

میکند چون غلبهٔ اوقات زیادتی بلغم سبب نسیان است یازدهم آنکه حسناتیکه ازین کس صادر میشود بعد از آن مضاعف میکند و در روایتی از این روایات
است که هفتاد برابر میشود ثواب آن و در روایتی دیگر دو رکعت نماز را بهتر از هفتاد رکعت میکند دوازدهم آنکه فرشتگان خوشحال میشوند از آنکه بنده کار
خوب میکند و ایشان متاذی میشوند از بوی بد و در روایتی دیگر آنکه راه قرآن را پاک میکند و در روایتی کالصحیح وارد شده است که نخیتن آب چشم را برطرف
میکند و چشم را جلا میدهد و در روایت کالصحیح دیگر بلغم را میبرد و عقل را زیاده میکند مجملا القدر مبالغه که در مسواک وارد شده است در هیچ سنتی از
سنن بخاطر ندارم که شده باشد **باب علة الوضوء** یعنی چیزیکه سبب آن شده است که حق سبحانه و تعالی وضو را مقرر ساخته است
بعنوان وجوب یا استحباب و علتهای شرعی گاه هست که بسیار است ولیکن علت عقلی یکی بیش نمیباشد نزد اکثر علما و حق آنست که آن نیز میباشد یا بمعنی
که مثلا هرگاه دو کس بطلب شخصی آیند که هر یک مستقل باشند در علیت که اگر هر یک تنها می آمدند او میرفت و بر و پس رفتن او دو علت دارد ولیکن مصطلح
ایشان هر یک جزو علت تامه رفتن میدانند هر چند کل واحد قابلیت علت داشته باشد و در شرع نیز چنین است اکثر علت. گویند هر یک را سبب
این است که فی نفسها مستقل است در سببیت قطع نظر از آن دیگری و اگر جزو علت گویند باعتبار وقوع است و جزو علت را نیز علت مینامند مجازا پس
اگر امثال اینها چند علت داشته باشد هر دو معنی صحیح است جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ
فَكَانَ فِيمَا سَأَلُوهُ أَخْبِرْنَا يَا مُحَمَّدُ لِأَيِّ عِلَّةٍ تُوَضَّأُ هَذِهِ الْجَوَارِحُ الْأَرْبَعُ وَهِيَ أَنْظَفُ الْمَوَاضِعِ فِي الْجَسَدِ روایت کرده است بسند
حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام حسن صلوات الله علیه باندک تغییر لفظی و عبارت متن
عبارت سند اول است که جماعتی از یهودان بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و چند مسئله پرسیدند و در روایت ثانیه ده مسئله
از جملهٔ سؤالات ایشان این بود که یا محمد بچه علت وضو این چهار عضو شسته میشود چون دستها را یک عضو حساب کرده و پاها را یکی و حال آنکه
این چهار عضو پاکیزه ترین عضوهاست در بدن و می بایست عضوی که کثیف تر باشد شسته شود و در حدیث دویم چنین است که در وقت سؤال
ایشان جبرئیل ع در جانب راست حضرت نشسته بود و میکائیل ع در جانب چپ آنحضرت و بحضرت میگفتند که چنین جواب ایشان بده و حضرت هر چه
ایشان می گفتند جواب میفرمودند تا عاقبت مسلمان شدند و جوابها را بیرون آوردند که از الواح حضرت موسی نوشته بودند با آنچه حضرت فرموده بود و ایشان
گفتند که در الواح چنین نوشته که کسی این جوابها را نخواهد داد مگر پیغمبر آخر الزمان و در وقت جواب دادن او جبرئیل در جانب راستش باشد و میکائیل
در جانب چپ او و وصی او در برابر او و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که چنین است جبرئیل از جانب دست راست بود و میکائیل از جانب دست چپ
و وصی من علی بن ابیطالب است که در برابر من نشسته است و عاقبت اسلام آن یهودی سایل بر وجه کمال شد قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لَمَّا أَنْ وَسْوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَذَهَبَ مَاءُ وَجْهِهِ ثُمَّ قَامَ وَمَشَى إِلَيْهَا وَهِيَ
أَوَّلُ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الْخَطِيئَةِ ثُمَّ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا فَأَكَلَ فَطَارَ الْحُلِيُّ وَالْحُلَلُ عَنْ جَسَدِهِ فَوَضَعَ آدَمُ يَدَهُ
عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَبَكَى فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَرَضَ عَلَيْهِ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ تَطْهِيرَ هَذِهِ الْجَوَارِحِ الْأَرْبَعِ فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
بِغَسْلِ الْوَجْهِ لَمَّا نَظَرَ إِلَى الشَّجَرَةِ وَأَمَرَهُ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ لَمَّا تَنَاوَلَ بِهِمَا وَأَمَرَهُ بِمَسْحِ الرَّأْسِ لَمَّا وَضَعَ يَدَهُ
عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَأَمَرَهُ بِمَسْحِ الْقَدَمَيْنِ لَمَّا مَشَى بِهِمَا إِلَى الْخَطِيئَةِ حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که چون شیطان وسوسه
کرد حضرت آدم را و قسم یاد کرد که من شما را نصیحت میکنم که اگر میخواهید که دایم در بهشت باشید از این درخت گندم یا انگور بخورید حضرت متوجه شجره
شد و نگاهی بآن درخت کرد و آب روی حضرت آدم رفت دیگر برخاست و بجانب آن درخت روانه شد و آن اول قدمی بود که حرکت کرد بخطا و ترک اولی پس
دست دراز کرد و از میوه آن درخت چید و خورد پس زینتها که بر او بود و جامها که پوشیده بود همگی از بدن حضرت آدم پرید پس حضرت آدم دست
بر سر زد و گریان شد پس چون حق سبحانه و تعالی توبه حضرت آدم را قبول کرد واجب ساخت بر حضرت آدم و بر ذریت او که این مواضع را پاکیزه
کنند بوضو پس حق سبحانه و تعالی او را امر کرد که رو را بشوید چون نظر بجانب شجره کرده بود و امر کرد او را بشستن دستها با مرفقها چون بدستها میوه را
چیده بود و او را امر کرد که مسح سر کند چون دست بر سر زده بود و او را امر کرد که پاها را مسح کشد چون باین پاها رفته بود بجانب خطا و ترک اولی
و حدیث دویم این تتمه دارد که حضرت فرمود که پس حق سبحانه و تعالی سنت کرد بر امت من مضمضه را تا محبت حرام را از دل ایشان ببرد و سنت
کرد استنشاق را تا بو کنند آتش دوزخ را بر ایشان حرام گرداند یهودی گفت راست گفتی یا محمد پس بگو چه ثواب است کسی را که این وضو بجای
آورد پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که اول که دست را در آب میبرد شیطان از او دور میشود و چون مضمضه میکند حق سبحانه و
تعالی دل او را و زبان او را بحکمت منور میسازد که علوم الهیه در دل او ریزد و بر زبانش جاری شود و چون استنشاق میکند حق سبحانه و تعالی او را

باب علة الوضوء

ومسح کشیده میشود ع

بودند و موافق بود ع

[illegible]

باب علة الوضوء

از آتش دوزخ ایمن میگرداند و روزنی میکند او را بوی بهشت پس چون رو میشوید حق سبحانه و تعالی روی او را سفید و نورانی میکند در روزیکه بعضی
از روها سفید باشد و بعضی سیاه و چون دستها را میشوید حق سبحانه و تعالی غل آتشین که بر دستهای گناهکاران خواهد گذاشت بر دستهای او حرام میگرداند
و چون مسح سر میکشد حق سبحانه و تعالی گناهان را از او دور میگرداند و چون پاها را مسح میکشد حق سبحانه و تعالی او را بر صراط میگذراند در روزیکه
قدمها از صراط بلغزد و بجهنم افتند یهودی گفت راست گفتی یا محمد و اما خطای حضرت آدم پس آن ماول است بترک اولی و چون تکالیف مقدر نبود
مثل دیگران است ایشان را بر کرده و ترک اولی عتابها میشود که دیگران را بر گناهان آنقدر عتاب و عقاب نمیشود و چون احادیث بسیار وارد است که اگر
بنی آدم کبیره بکند تا هفت ساعت یا نه ساعت نمینویسند که شاید از او پشیمانی حاصل شود و ننویسند و حضرت همان لحظه پشیمان شد و سیصد سال گریست
تا توبه ایشان را قبول کردند معهذا قیاس احوال خود با ایشان نمی باید کرد که مصلحتها هست که هر کس بر آن اطلاع ندارند چنانکه یکی از محققان ذکر کرده
است که قبل از خلق آدم حق سبحانه و تعالی فرمود که إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً حضرت را از جهة خلافت ارض آفریده بودند از جهة سکنای بهشت بهانه
میجو استند از جهة ارسال او بزمین لهذا او را اینجا گذاشتند تا باین وسیله او را بزمین فرستند و چون محبت الهی با رفاهیت جمع نمیشود مدتی او را در بوته محبت
میگداختند تا باعلای مراتب کمال رسید بندای خلافت او را در دادند چنانکه معلوم است که او و سایر انبیاء العباد از ترک اولی برتبه خلافت داده اند و چون
آدم مخلوق شد صد هزاران هزار فرشته بسجده او افتادند و سالها در سجده بودند و مشهور دویست سال است و چون سر از سجده برداشتند سیصد سال
دیگر تعلیم اسماء از او میکردند و کل حوران و غلمان در مقام اطاعت و بندگی بودند و خوف آن بود که عجبی در خاطر او بهم رسد لهذا او را بآن ترک اولی
کردند تا بر او و بر عالمیان ظاهر گردد که هر کمال و خوبی که هست از حق سبحانه و تعالی است و بقای آن بعصمت اوست و تا عبرتی باشد فرزندان او را
که با آن جلالت قدر بسبب ترک اولی او را از بهشت بیرون کردند بنی آدم طمع نکنند در بهشت تا با صد هزاران عصیان و با تفضل فرمودند و عبادات از
جهة رفع سیئات مقرر ساختند تا بنی آدم در میان خوف و رجا باشند و غیر اینها از وجوهی که انشاء الله در تفسیر قرآن از طرف اهل البیت سلام الله
علیهم مذکور خواهد شد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که چون دست در ظرف میکنی که آب برداری بسم الله
میگوئی هر گناهی که آن دست کرده است همه میریزد و چون رو را میشوئی هر گناهی که از چشم و زبان کرده همه میریزد و چون دستها میشوئی هر گناهی که
دستها را میشوئی گناهان از دست راست و از دست چپ تو ریخته میشود و چون مسح سر و پاها میکشی هر گناهی که از پاها کرده و ریخته میشود و کتب ابو
الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليهما الى محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله أن علة الوضوء التي من اجلها
صار على العبد غسل الوجه والذراعين ومسح الرأس والقدمين فلقيامه بين يدي الله عز وجل واستقباله إياه بجوارحه
الظاهرة وملاقاته بها الكرام الكاتبين و نوشت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در جواب سؤالی چند که محمد بن سنان از آنحضرت کرده بود و
علل شرایع نام برده است بعلیکه آنحضرت فرمودند که علت وضو که بسبب آن بر بندگان الهی لازم شده است که بشویند رو و دستها را و مسح کنند سر و پاها را
است که نزد حق سبحانه و تعالی بخدمت او می ایستد و روی ظاهر بجانب او میکند و روی دل بسوی خداوند و بخدمت او قیام مینماید و چون اعضای ظاهره
متوجه کعبه است با مراد گویا روی اعضا را بجانب او کرده است و اگر چه حق سبحانه و تعالی در جهتی نیست که کسی رو باو کند و با این اعضا ملاقات میکند
فرشتگانی را که نویسندگان اعمالند و از پیش رو می آیند پس میباید که ظاهر این اعضا از نجاست حدث پاک باشد چون رو با پاکان دارد و باطن نیز
از همه تعلقات جسمانی و کدورات روحانی مطهر باشد تا روی دل بجانب حق سبحانه و تعالی تواند کرد و تواند گفت که وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که در باب صلوة خواهد آمد انشاء الله تعالی و این سه علت از سبیل اجمال بیان فرمودند و بعد از آن شروع در تفصیل کل واحد
از اعضا کردند فغسل الوجه للسجود والخضوع ويغسل اليدين ليقلبهما ويرغب بهما ويرهب ويتبتل ويمسح الرأس
والقدمين لأنهما ظاهران مكشوفان يستقبل بهما كل حالاته وليس فيهما من الخضوع والتبتل ما في الوجه والذراعين
پس میشوید رو را از جهة آنکه از جهة سجود و خضوع بر زمین میگذارد پس میباید که ظاهرش پاکیزه باشد و بسبب شستن از گناهان پاک شود تا قابلیت
قرب سجود بهم رساند چنانکه خواهد آمد که اقرب حالات بنده بخدا در نماز حال سجود است و دستها را میشوید تا ظاهرش پاکیزه شود و از گناهان مطهر
گردد تا تواند که بدرگاه الهی بردارد و طلب بهشت نماید یا جمیع مراتب کمالات و طلب خلاصی از جهنم کند یا برائت از جمیع نقایص ممکنات و منقطع
شود بالکلیه از غیر او و متوسل باو شود و در حالت قنوت یا در جمیع حالاتیکه آن دارد و در اثنای نماز با آنکه در وقت تکبیر احرام برابر دو
گوش برده و در حالت قرائت در برابر زانوها باشد و در حالت قنوت برابر رو باشد و در حالت رکوع بر زانوها باشد و در حالت سجود برابر رو
باشد و در حالت تشهد بر زانوها باشد و در هر حالتی رغبتی و ترسی و انقطاعی او را باشد یا آنکه مراد از رغبت آن باشد که کف دستها را بجانب

واگر خوف غالب باشد چه

آسمان کند باميد آنکه حق سبحانه و تعالی از رحمت خود دست او را پر کند و عقب قرار حالتی است که رجای او غالب باشد زهیت بجا آورد با نکه پشت دست را بجانب آسمان کند بقصد آنکه من مستحق رحمت او نیستم مگر بفضل او شامل حال من شود و تضرع کند در حالتی که خوف و رجای او مساوی باشد با انگشت سبابه را بجانب راست آورد و بجانب چپ برد با اشاره باشد بانکه میداند که فردای قیامت از جمله اصحاب یمین خواهد بود یا از جمله اصحاب شمال واگر تحیر بر او غالب باشد تبتل کند بانکه انگشت سبابه دست چپ را بالا کند که آیا مرا قابلیت مراتب عالیه هست بفضل او و هموار بپایین آورد که من کجا و این آرزو کجا و اگر امید غالب باشد و تضرع و زاری تمام باشد و گریان شود هر دو دست را از سر بگذراند و بخاطر گذراند که دست دراز میکنم که رحمت الهی بگیرم و این اسامی از جهة این مراتب در احادیث صحیحه وارد شده است و مسح سر و پا باشد که چون سر و پا ظاهر است و بازاست و با اینها رو بکعبه آورد پس میباید که اینها نیز از سیئات پاک باشند تا ظاهر شان قابلیت استقبال کعبه ظاهری داشته باشد و سر قدم و قدم سر ساخته متوجه کعبه حقیقی شود و چون ان حالانیکه رو و دست ها را بود سر و پا نیز را است بنا بر این اینها از مسح اکتفا نموده اند و از امثال این احادیث رتبه مجتهدین بسیار ظاهر میشود چون در احادیث واقع شده است که رتبه رجال را از رتبه احادیث بیابید و نیز فرموده اند که ما بر مردمان بقدر عقول ایشان سخن میگوییم لهذا صدوق اعتماد بر او کرده است بسیار و شیخ مفید توثیق او کرده است و لیکن جمعی از اصحاب رجال که از حقایق کمالات ائمه معصومین بیخبرند امثال این اخبار را دلیل ضعف او ساخته اند و بنده در روضة المتقين تفصيل احوال جميع مشاهير را بر وجه اکمل یاد کرده ام و اگر اجل امان دهد در فهرست این کتاب نیز مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

باب حكم جفاف بعض الوضوء قبل تمامه

باب حکم خشک شدن اعضای وضو پیش از تمامی وضو که سبب بطلان وضوست پس باید که افعال وضو را پی در پی بفعل آورد قبل از آنکه اعضا خشک شود و بدانکه خلافی نیست میان علمای ما در آنکه در وضو موالات واجبست و لیکن خلافست که تا چه مرتبه واجبست جمعی از علما موالات بمعنی متابعت را واجب میدانند یعنی بانکه بعد از شستن یکی از اعضای وضو شسته شود بانکه چون از شستن فارغ شود بی فاصله مشغول شستن دیگری شود تا آخر وضو و اکثر علما مراعات جفاف اعضا کرده اند بانکه عضو سابق خشک نشود و درینجا نیز خلافست کرده اند بعضی گفته اند که شرط است که سابق خشک نشود و اگر سابق خشک شود ضرر ندارد و جمعی گفته اند هیچ عضوی از اعضا سابق یا خشک نشود ضرر ندارد و بعضی گفته اند که هیچ جزوی از اجزای اعضای سابق نیز خشک نشود و درین صورت کار مشکل تر از موالات بمعنی متابعت میشود و بعضی گفته اند که میباید همه خشک نشود و تا تمام کند اگر تری بر عضوی از اعضا باقی باشد صحیح است و این معنی از احادیث بیشتر ظاهر میشود و سهولت شرع سهله سمحه مقتضی این قول است و احتیاط در قول سابق بر این است که افعال وضو را بلا فاصله واقع سازد که چون از وضو فارغ شود هیچ جزوی خشک نشده باشد و این احتیاط بنا بر آنست که عبارات روایات خالی از اجمالی نیست قال أبي رضي الله عنه في رسالته إلي إن فرغت من بعض وضوئك وانقطع بك الماء من قبل أن تتمه فأتيت بالماء فتمم وضوءك إذا كان ما غسلته رطبا وإن كان قد جف فأعد وضوءك وإن جف بعض وضوئك قبل أن تتم الوضوء من غير أن ينقطع عنك الماء فاغسل ما بقي جف وضوؤك أو لم يجف

نشود اگر بعضی از عضو خشک شود

چون صدوق بعد از آنکه در قم تحصیل علوم کرده بود در پیش پدرش و محمد بن الحسن بن الولید و سایر مشایخ قم متوجه عراق عرب شد که از مشایخ آنجا نیز جمع نماید احادیث را و تحصیل اجازات کند چون ببغداد رسید با آنکه صغیر السن بود همه مشایخ نزد او آمدند و درس گرفتند و اجازه گرفتند چون حافظه عظیم داشت و احادیث بسیار در حفظ داشت و احوال رجال حدیث را تتبع عظیم کرده بود مدتی در آنجا مشغول افاده بود و اکثر مشایخ عراق عرب نزد او درس خواندند و اجازه گرفتند و از آنجمله شیخ مفید که رئیس العلما بود و شیخ حسین بن عبید الله غضایری که در رتبه بعد از شیخ بود و همچنین باقی مشایخ و بعد از آن بمکه معظمه و مدینه مشرفه رفت و علمای آنجا نیز از شیخ مستفید شدند و کتاب غریبی که نزد مشایخ قم نبود بهم میرسانید و اجازه از آن مشایخ میگرفت و مشایخ نیز از او اجازه میگرفتند و بعد از حج متوجه خراسان شد چون مشایخ حدیث در خراسان بسیار از همه جا بودند از عامه و خاصه و در خراسان شهرتی عظیم کرد و همیشه از علمای خراسان شد چون مشایخ در مجلس او بسیار بودند و در اثنای مسافرت چون پدرش شیخ قمیین بود و فقیه ایشان بود رساله بسوی پسرش فرستاد که بآن عمل نماید و فقیه محدثین کسی بود که جمع بین الاحادیث تواند کردن و چون بالتماس سید نعمة این کتاب را در بلخ تصنیف کرد و از جهة رعایت خود هر که اسم او نیز بماند رساله پدرش را در ابواب این کتاب متفرق ساخته و چون متقدمین علمای ما ارباب نصوص بودند عبارات روایات صحیحه را در کتب خود می آوردند و باین اعتبار ایشان را فقیه میگفتند و بعضی از ایشان مثل محمد بن یعقوب کلینی تصرف در حدیث نمیکرد و سند را نمیکرد و هر روایتی را که ترجیح میداد آنرا در کتاب خود می آورد و شیخ طوسی علیه الرحمه بالتماس استادش شیخ مفید علیه الرحمه تهذیب حدیث را تصنیف نمود و هر حدیثی که در مرا تب فقه و احکام دخل داشت از اصول اربعمائه انتخاب نمود و در هر مطلبی اکتفا بچند حدیثی از ظرفین کرد و وجه جمع بین الاخبار را بیان نمود لهذا علمای بعد از شیخ بکتاب او رغبت بودند و اعتماد بر آن بیشتر

باب حکم جفاف بعض الوضوء قبل تمامه

داشتند از اینجهة و کم متوجه کتابی دیگر می‌شدند بنابراین مرتبه مرتبه کتب اصول مهجور شد و الحمد لله رب العالمین الحال آنچه هست از کتب اصول که متداول
است و کسی که تتبع حدیث خوب بکند می‌داند که کسی اضبط شیخ المحدثین محمد بن یعقوب کلینی نبوده است در میان خاصه و عامه و بعد از او رئیس المحدثین محمد بن
بابویه مصنف این کتاب و بعد از ایشان شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی رضی الله عنهم و وجه اعظم که اکثر متابعت شیخ طوسی نمودند آن بود که شیخ طوسی
در فنون علوم یگانه آفاق بود و در تفسیر قرآن تبیان از اوست و کتب فقهی و استدلالی او بسیار است و در علم کلام که در از زمان اعلیش بیش از همه
علوم بود صاحب کرسی بود که خلفای بنی عباسی هر که اعلم بود در العصر در علم کلام باو کرسی میدادند شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی هر سه را کرسی
داده بودند و تا زمان شیخ طوسی تقیه کم بود و هر کس اظهار هر مذهبی که داشت میکرد تا آنکه علمای عامه بخلیفه گفتند که مذاهب بسیار شده است میباید چند مذهب
مقرر سازیم و بران اجماع کنیم و مذاهب غیر آنرا از کسی قبول نکنیم چون وزرا بعضی شافعی بودند و بعضی مالکی زر ما توجیه کردند و سید مرتضی رضی الله عنه
نیز قرار داد که صد و پنجاه هزار تومان بدهد که مذهب شیعه نیز ظاهر بوده باشد و خود گفت که من صد هزار تومان از مال خود میدهم شما پنجاه هزار تومان بدهید
شیعیان تقصیر کردند از اینجهة که اینها اعتباری ندارد و ما همیشه مذهب خود را اشکار داشته‌ایم و این خلیفه که میرود و همین بر طرف خواهد شد و عنقریب است
که صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر شود و حکمت الهی نیز اقتضا کرده بود که این مذهب مخفی باشد تا اظهار آن بر وجه کمال بدست پادشاهان صفویه
انار الله تعالی برهانهم بوده باشد اگرچه در آن زمان آل بویه پادشاهان ایران بودند و شیعه بودند اما نتوانستند که رفع خلفا کنند با آنکه سعی بسیار نمودند
نشد و ایشان نتوانستند که با وجود خلفا مذهب شیعه را رواج دهند اگرچه در آن زمان علمای شیعه از حد و حصر متجاوز بودند و اطراف عالم از ایشان پر
بود و از کتب ابن بابویه و شیخ طوسی و شیخ نجاشی ظاهر میشود که استادان ایشان که یگانه آفاق بودند بسیار بوده‌اند چه جای دیگران و در کتابی
دیدم که در زمان علی بن بابویه از محدثین در قم دویست هزار محدث بودند و ظاهر از جنس این بوده است که عوام و خواص همه عمل بحدیث میکردند و احادیث را
حفظ مینمودند و امید هست که ان شاء الله بعد از این بدولت پادشاه جمجاه ملایک سپاه صاحبقرانی بهتر از سابق شود صدوق میگوید که پدرم رضی الله عنه در
رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود که اگر بعضی از اعضای وضو را شسته باشی و آب تا آخر شود پیش از آنکه وضو را تمام کنی و آب از جهة تو بیاورند اگر
آنچه شسته باشی تر باشد وضو را تمام کن و اگر خشک شده باشد وضو را از سر گیر و اگر در وضو ساختن باشی و آب داشته باشی و بعضی از اعضا خشک
شود ما بقی را بشو خواه خشک شده باشد یا خشک نشده باشد و این عبارت مضمون چند روایت است که با یکدیگر جمع کرده است و همان احتمال دارد از آن
جمله شیخ طوسی بسند صحیح و کلینی کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده‌اند که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار باشد که در وضو
میسازم و آبم آخر میشود و کنیزک آب را دیر می‌آورد تا آنکه آب وضوی من یا بعضی اعضای وضوی من خشک میشود حضرت فرمودند که وضو را از سر گیر و ظاهر
این حدیث آنست که کل خشک شده باشد زیرا که باین عبارتست که فیجف وضوئی و ممکن است بفتح واو خوانده شود که مراد آب ... باشد یا بضم واو
خوانده شود و ظاهرش اعضای وضو است و احتمال دارد که جزوی از اجزا خشک شده باشد یا عضوی خشک باشد و گفته باشد که وضوی من خشک
شد و لیکن بعید است و کلینی و صدوق و شیخ بسند موثق کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده‌اند که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه بعضی از اعضای وضو را شسته باشی و عارض شود ترا کاری که ضرور باشد تا وضوی تو خشک شود وضو را از سر گیر که وضو پاره پاره نمیباشد یعنی میباید
متصل باشد و القصاص آنست که عضو پیشتر خشک نشده باشد و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است از حلبی که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرگاه شخصی فراموش کند شستن دست و مسح سر را حضرت فرمودند که وضو را از سر گیرد که میباید اعضای وضو همه تابع هم باشند
و این حدیث و سه حدیث دیگر که گذشت که لفظ متابعت داشت مستند علامه حلی است که میگوید موالات بمعنی متابعت است و ظاهر آن اخبار ترتیب است و آن
خبر را حمل کرده‌اند بر آنکه اعضای وضو خشک شده باشد و ظاهر روایت نیز اشعاری بر آن دارد چون میرسد که فراموش کرده ام ظاهر میشود که زمانی گذشته
باشد و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده است از حریز در وضو که بحضرت عرض نمودم که اگر عضو پیشتر خشک شده باشد پیش از آنکه ما بعد از آن بشویم حضرت
فرمودند که خواه خشک شده باشد و خواه خشک نشده باشد ما بقی را بشو و همین حدیث را علی بن بابویه حمل کرده است بر آنکه اگر مشغول وضو ساختن باشد خشک
شدن ضرر ندارد و شیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه آب کم باشد و هوا گرم باشد و خشک شود ضرر ندارد چون غالبا اوقات اگر هوا گرم نباشد خشک نمیشود
و سخن علی بن بابویه نیز نزدیک باین است مجملا غرض از ذکر اخبار این بود که همین احادیث سبب اختلاف علما شده است و احادیث دیگر خواهد آمد که ظاهر
آن اخبار نیز مراعات جفاف است نه متابعت بمعنی که علامه گفته است اگرچه احوط آنست که بنا بر اصل عرفی اعضای وضو را بشویند و غالبا اوقات چنین است
که اگر بنا بر اصل بشویند اعضا مطلقا در این بلاد خشک نمیشود و بنده در هواهای بسیار گرم با قلت آب وضو ساختم و اعضا خشک نشد

باب

فیمن ترک الوضوء او بعضه او شک فیه بابی است در بیان حکم کسی که ترک کند وضو را یا بعضی از افعال وضو را یا شک کند در وضو یا در بعضی از افعال

حکم جفاف بعض اعضای وضو قبل از اتمام آن

حکم ترک بعض افعال وضو یا شک در آن

وضو بدانکه ظاهر آیه دلالت میکند که هرگاه بنماز برخیزند وضو بسازند یا با وضو باشند فلا پس اگر وضو نداشته باشند نماز صحیح نبوده باشد ولیکن نص نیست محتمل است که مراد این باشد که اگر ممکن باشد وضو بسازند یا غسل یا تیمم بکنید والا همان نماز واجب باشد کسی که آب و خاک نداشته باشد قال ابو جعفر صلوات الله علیه لا صلوة الا بطهور بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نیست بی طهور که وضو و غسل و تیمم باشد و ظاهر عبارت نفی حقیقت نماز است بعبارة اخری نفی صحت صلوة است بی طهور و گاه هست که این عبارت را از جهة نفی کمال اطلاق میکنند اما اجماع علماست که در اینجا نفی صحت مراد است و احادیث صحیحه موید این است وقد اتی رجلا من الاحبار فی قبره فقیل له انا جالدوک مائة جلدة من عذاب الله عز وجل قال لا اطیقها فلم یزالوا به حتی ردوه الی واحدة فقال لا اطیقها فقالوا لا بد منها قال فبما تجلدونیها قالوا نجلدک بانک صلیت یوما بغیر وضوء ومررت علی ضعیف فلم تنصره فجلدوه جلدة من عذاب الله فامتلأ قبره نارا بسند صحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از احبار که علمای یهود ند یا مطلق علما و در نسخه قدیمی از عقاب الاعمال که نزد بنده هست الاخیار است یعنی از خوبان و این اظهر است و او را در قبر زنده کردند و ترسانیدند و یا و گفتند که ما ترا صد تازیانه از عذاب الهی میزنیم او گفت که من طاقت آن ندارم و ایشان کم میکردند و او میگفت طاقت ندارم تا بیک تازیانه رسانیدند و او گفت طاقت آن نیز ندارم ایشان گفتند که چاره نیست گفت بچه سبب مرا میزنید گفتند که از این سبب که روزی نماز بی وضو کردی و بمظلوم ضعیفی رسیدی که او را ستم میکردند و او را یاری نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند که قبر او پر از آتش شد و این خبر دلالت میکند ظاهرا بر آنکه نماز بی وضو حرام است خواه نماز واجب باشد و خواه سنت و بعد از این نیز خواهد آمد که نمی رسد که بی وضو نماز کند از آنکه بر زمین فرو رود بنا بر این است که بعضی از علما گفته اند که وضو از جهة نماز سنت واجب است چون بر ترک وضو معاقب میشود و حق آن است که بر ترک وضو معاقب نمیشود بلکه بر نماز بی وضو معاقب میشود و لهذا ارشتکان گفتند که تازیانه میزنیم تر اکه نماز بی وضو کردی و نگفتند که از جهة ترک وضو میزنیم و کسی نگوید که شاید تازیانه را از جهة عدم نصرت ضعیف زده باشند زیرا که اگر همین از جهة آن بود نماز بی وضو را ذکر نمیکردند بلکه ظاهر است که از جهة هر دو زده اند وقال النبی صلی الله علیه وآله ثمانیة لا یقبل الله لهم صلوة العبد الآبق حتی یرجع الی مولاه والناشز عن زوجها وهو علیها ساخط ومانع الزکوة وامام قوم یصلی بهم وهم له کارهون وتارک الوضوء والمرأة المدرکة تصلی بغیر خمار والزبین وهو الذی یدافع البول والغائط والسکران صدوق بسند قوی از آنحضرت صلی الله علیه وآله روایت کرده است که هشت کس اند که نماز ایشان مقبول درگاه الهی نیست اول غلامی که از آقا گریخته باشد تا باقا برگردد دیگر زنیکه مخالفت رضای واجبی شوهر کند که آنچه بر او واجب باشد بجا نیاورد و محتمل است که مطلق مخالفت شوهر مراد باشد بقرینه آنکه فرموده است که شوهر از او آزرده باشد دیگر کسی که زکات مال خود ندهد نماز او مقبول نیست دیگر شخصی که امامت و پیشنمازی جمعی کند و ایشان راضی نباشند از امامت او اگرچه عادل باشد و ظاهر اد صورتی میباشد که حسب الحکم ظاهر پیشنماز باشد نماز او نیز مقبول نیست دیگر کسی که بی وضو نماز کرده باشد اگرچه از روی فراموشی باشد صحیح نیست و اعاده واجبست دیگر زن آزادی که بالغه باشد و بی مقنعه نماز کند نمازش صحیح نیست پس اگر کنیز باشد یا کودک باشد صحیح است دیگر زبین برای و بای مشدده یا بنون مشدده پس از حضرت پرسیدند که یا رسول الله زبین کدام است حضرت فرمودند که آن شخصی است که او را بول و غایط آید و پیش از نماز دفع نکند و در حال نماز مدافعه نماید چون مانع حضور قلب است نماز او مقبول نیست دیگر کسی که مست باشد و در حالت مستی نماز کرده باشد صحیح نیست و در هشیاری واجب است که اعاده قضا کند حاصل آنکه حضرت فرمودند که نماز اینها مقبول نیست و این لفظ اعم است از آنکه صحیح نباشد مثل نماز بی وضو و بی مقنعه و مست یا صحیح باشد و کامل نباشد مثل باقی و سید مرتضی را اعتقاد آنستکه هرچه مقبول نیست سبب خلاصی از جهنم میشود اما ببهشت نمیرساند و اکثر علما را اعتقاد آنستکه ببهشت میرساند اما نمیرساند بدرجات عالیه بهشت چنانچه عمل مقبول آدمی را بمراتب عالیه و سعادات غیر متناهیه فایز میگرداند و آن پنج دیگر چنین اند و ظاهر کلام صدوق آنستکه نماز اینها نیز صحیح نباشد و جمعی از علما را اعتقاد آنستکه زن ناشزه و غلام گریخته اگر در اول وقت نماز کنند نماز ایشان صحیح نیست بلکه غلام میباید که در آن وقت نیز داقا برگردد پس نماز بواسطه نمازش در اول وقت مشروع نیست و توقف جزء حقیقت صلوة است و همچنین زن ناشزه یا کسی که دینی در ذمه او باشد و قدرت بر دادن آن داشته باشد و نه دهد یا نجاستی در مسجدی دیده بیند و قدرت بر ازاله آن داشته باشد یا ظالمی بر مظلومی ستم نماید و او قادر بر رفع ستم آن باشد و همچنین هرجا که یکی از واجبات مضیقه یا موسعه جمع شود و آنرا نکند و نماز کند در فراخی وقت نمازش باطل است و در تنگی وقت صحیح است و دلیل این مسئله عقلی است که امر بشیء نهی از ضد خاص آنستکه آنست و یا امر بضدین بحسب عقل قبیح است نزد بنده دلیل آن تمام نیست اما اگر در جمیع اینها واجب مضیق را مقدم دارد بهتر است و الله تعالی یعلم باب ما ینقض الوضوء اسباباً ومن ذکر بعلمه ان یوضأ بعد الصلوة و کسی که بی وضو نماز کرده باشد از روی

لا صلوة الا بطهور

عذاب بی نمازی بی وضو

هشت کس اند که نماز ایشان مقبول نیست

باب ما ینقض الوضوء

باب فیمن ترک الوضوء او بعضه او شک فیه

فراموشی نماز او باطل است و واجبست که اعاده نماز کند چون گذشت که نماز بی طهور صحیح نیست و گذشت که تارک وضو نمازش مقبول نیست یعنی صحیح نیست پس اعاده واجب باشد معهذا اجماع مسلمانانست که اعاده واجبست اگر وقت باشد و قضا واجبست اگر وقت بیرون رفته باشد و اخبار صحیحه درین باب بسیار است و خواهد آمد درین باب و در باب نماز قضا و چون خوف توهم عقوبت الهی بود رفع آن با حدیث نمود که وقال النبی صلی الله علیه و آله

وُضِعَ عَنْ اُمَّتِی تِسْعَةُ اَشْیَاءَ السَّهْوُ وَالْخَطَاءُ وَالنِّسْیَانُ وَمَا اُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَمَا لَا یَعْلَمُونَ وَمَا لَا یُطِیقُونَ وَالطِّیَرَةُ وَالْحَسَدُ وَالتَّفَکُّرُ فِی الْوَسْوَسَةِ فِی الْخَلْقِ مَا لَمْ یَنْطِقِ الْاِنْسَانُ بِشَفَةٍ

صدوق در خصال بسند صحیح و کلینی بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله روایت کرده اند ولیکن بدل السهو بعد از ما لا یطیقون وما اضطروا الیه است و ظاهرا در اینجا سهو شده است از نساخ یا بسند دیگر باو رسیده است و این اظهر است چون بسیار است که امثال این اخبار را در هر کتابی بسندی ذکر میکند تا ظاهر سازد تواتر آن خبر را و کلینی از آنجهة اکثر اوقات در کافی مکرر ذکر میکند چون یک کتاب دارد و مضمون این خبر در روایات و اخبار متواتره وارد است و ترجمه حدیث آنستکه حضرت میفرماید که حق سبحانه و تعالی از امت من وضع نموده است نه چیز را و مراد از بعضی از آنها وضع مواخذه و عقوبتست و بعضی تکلیف و بعضی تاثیر اوّل سهو است که ظاهرا مراد از آن شکست در نماز و وضو و سایر عبادات و بیان مواخذه نیست اگرچه احکام است چنانکه خواهد آمد و بنابر نسخی که نباشد و اظهر است و محتاج بتکلیف نیست دویم خطاست یعنی قصد صدور فعلی نداشته و بقصد از او صادر شود یا قصد فعلی داشته باشد و فعل دیگر از او صادر شود حتی در قتل مومن اگر تیری بکبوتری انداز دو آدمی در کنار باشد و باو خورد مواخذه اخروی نیست هرچند دیت بر عاقله است و خواهد آمد و از این بابست خطای مجتهد در اخبار اهل بیت یا در احکام یا در اجرای احکام چنانکه در محل خود مفصل خواهد شد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در شب معراج از جناب اقدس الهی طلب نمود و حق سبحانه و تعالی فرمود که عطا کردم چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و باعتقاد او صحیح است و بگمان متاخرین حسن کالصحیح است که حضرت فرمودند که آیه آمَنَ الرَّسُولُ را تا آخر آنحضرت مشافهة از جناب اقدس الهی شنید و جبرئیل واسطه نبود و حدیث طولانی است و در آنجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِیْنَا اَوْ اَخْطَأْنَا حضرت فرمود که من عرض کردم و دعا نمودم که پروردگارا مواخذه منما من و امت مرا اگر فراموش کنیم یا خطائی از ما صادر شود خداوند عالمیان فرمود که مواخذه نمیکنیم و ظاهر آیه و اخبار صحیحه آنست که این عدم مواخذه بر خطا و نسیان مخصوص این امت باشد یا آنکه مواخذه بر آنها عقلاً قبیح است و توجیه کرده اند که شاید ملاحظه عظیمی که در وسع مکلف باشد در ان امم باشد و در این امت نباشد یا مواخذه دنیوی یا عتاب بر عدم ملاحظه باشد سیم نسیان و فراموشی است چنانکه اگر کسی سهواً بی وضو نماز کند یا نماز را نکند یا در نماز مبطلی بفعل آورد مواخذه اخروی ساقط است اما نماز را بعد از وضو قضا میکند و احکامش بجای خود خواهد آمد چهارم آنچیز است که آدمی را بران اکراه نمایند مثل آنکه کسی را بر شرب خمر یا ترک صلوة یا بر نماز بی وضو جبر کنند و از آنجمله است تقیه در همه چیز حتی در کفر و رده اگر اسیر کفار شوند و از آنجمله است حکایت عمار بن یاسر که کفار مکه او را و پدر او را و مادر او را هر دو را با عمار گرفتند و گفتند که بری شوید از دین آنحضرت یا سب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بکنید و اگر نه شما را می کشیم عمار تقیه کرد و خلاص شد و پدر و مادرش تقیه نکردند و ایشان را بزجر عظیم شهید کردند و مشهور آنست که سنگ آسیا بر بدن ایشان میکشیدند تا ایشان را ریزه ریزه کردند و چون خبر بحضرت رسید فرمود که علم عمار رضی الله عنه را نجات داد و ایشان سبقت کردند به بهشت و عمار را فئه باغیه شهید خواهند کرد در وقتی که حق با عمار باشد و صحابه معصوم بودند که حیف عمار که چنین کلمه بر زبان او جاری شد حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که اِلَّا مَنْ اُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِیْمَانِ که چون عمار مکره بود بر او باکی نیست و ایمان در دل او جا کرده است و حضرت فرمود که ایمان در رگ و ریشه عمار بنحوی جا کرده است که با اینها کافر نشود و حق با عمار است هر جا باشد و حق سبحانه و تعالی از جهة شفقت بر امت آنحضرت این آیه فرستاد که اِلَّا اَنْ تَتَّقُوْا مِنْهُمْ تُقٰیةً وَ تُقٰاتِی تُقْیَةً و خواهد آمد احادیث متواتره در تقیه پنجم از این امت موضوع است مواخذه بر آنچه ندانند و اگرچه ظاهر این خبر عام است ولیکن مخصص شده است باحکامی چند که جاهل بدان معذور نیست چون شریعت مقدسه آمده است همگی عالمیان مامورند بطلب علوم دینیه شده اند پس تقصیر از مردمان باشد اما بسیار جاهاست که جاهل معذور است و خواهد آمد مثل آنکه جاهل باشد بنجاست آب و وضو بسازد و نماز کند یا با جامه نجس نماز کند اگرچه اعاده یا قضا واجب است بتفصیلی که گذشت و خواهد آمد اما عقوبت الهی نیست و همچنین اگر با الکلیه جاهل باشد که حکمی هست مثل آنکه چون بسیاری از کتب حدیث را سلاطین جور و زنادقه سوزانیدند چنانکه در این اوقات مذکور شد که روسیاه از ازل و ابد سوخته یا شسته است بتبع پیشوای ایشان عثمان که جمیع قرآنها را در جمیع بلاد امر کرد که سوختند و نقل کرده اند که چهل هزار قرآن بود که سوختند و در مدینه مشرفه هفت قرآن بنحوی که خود ترتیب داده و هر چه در مصحف اهل البیت و مدنست قریش بود بیرون کرد و سنیان آن قرآنها را امام نامیدند و زمخشری در کشاف بسیار میگوید که در امام چنین است یعنی در مصحف عثمان پس ممکن است که حکمی چند از احکام الهی دران احادیث بوده باشد چون بما نرسیده است بر آن مواخذه نباشیم

و همچنین در اثاریکه بما رسیده است بسیار باشد که احکام باشد و ما نفهمیم یا بما نرسیده باشد چنانکه بسیاری از آن مذکور خواهد شد که اخبار بوده است و بواسطهٔ عدم تتبع یا عدم کتب تر دنیبی یا عدم تدبّر در آن متروک شده است پس ممکن است که بسیاری از احکام الهی مخفی الحق بوده باشد و بدانند بر آن مؤاخذه نخواهد بود انشاء الله ششم آنچه را طاقت بر آن نداشته باشند یعنی مشکل باشد مثل آنکه گذشت که بنی اسرائیل بدن خود را بمقراض میچیدند از جهت بول و سایر تکالیف شاقه که بر ایشان هست و در خبر معراج وارد است که این توسعه را حق سبحانه و تعالی اول فرمود که لا یکلف الله نفسا الا وسعها یعنی حق سبحانه و تعالی تکلیف نمیکند هیچکس را مگر بچیزی چند که در وسع ایشان بیشتر از آن هست و در خطبه کتاب گذشت و حضرت سید المرسلین مطالب دیگر را طلبید و همه را حق سبحانه و تعالی عطا فرمود تا آخر سوره و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هیچ پیغمبری باین مقدار علم است خود نداشت که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله دیگر چیزیست که بان مضطر شوند مثل میته در حال گرسنگی یا شراب در حال تشنگی و خوف هلاک چنانکه همه خواهد آمد و این در خصال کلینی بدل سهو واقع شده است و در نسخه من لا یحضر نیست چنانکه اشاره کردیم هفتم طیره بکسر طاء و فتح یا یا سکون آن یعنی فال بد است چیزی را بد اگر شهرت کرده است مثل آنکه فلان خانه میمنت ندارد و کسی که از خانه بیرون رود حیوان سیاهی اگر در برابر او پیدا شود بد است و از آنجمله است ساعات نحس چون حقیقی ندارد و کسی تاثیرات خاصه که ذکر کرده اند اگر چه مستبعد نیست که در واقع علامات نحس باشند یا تاثیرات داشته باشند چون علمی عظیم است بغیر از معصوم احاطه بان نکرده است پس اگر کسی باعتبار شهرت فال بد ملاحظه نماید طیره است و احادیث در آن بحسب ظاهر مختلف است در بعضی وارد است که بواسطه از آن میکند که حق سبحانه و تعالی تاثیر آنها از امت من برداشته است و در بعضی احادیث وارد شده است که اجتناب نکنند و باین حدیث جمع بین الاخبار میشود پس ممکن است که در امم سابقه این فالهای بد مؤثر بوده باشد و در این امت ببرکت آنحضرت برطرف شده باشد یا در امم سابقه بد نبوده باشد اجتناب از فال بد و در این امت بعضی را خوب نباشد اجتناب و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که آنحضرت فرمودند که مدار طیره بر آن نحویست که تو آنرا قرار میدهی پیش خود اگر سهل میگیری سهل میگذرد و اگر سخت میگیری بر تو سخت میگذرد و اگر اعتبار نکنی او را اعتبار ندارد و بعضی مجربست که مدار این امور بر قوت و اهمه است و بسیار آنست که و اهمه هلاک میکند مثلاً اگر جائی تنها عادت کرده باشد نمیترسد و اگر تنها بقبرستان رود در شب تاریک بسیار است که بسبب و اهمه هلاک میشود و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که توکل بر حق سبحانه و تعالی دفع آن میکند و احادیث صحیحه وارد شده است که تصدق بکن و خاطر جمع دار که حق سبحانه و تعالی دفع شر آن میکند و همچنین در نجوم احادیث معتبره وارد شده است که حق است و لیکن همه کس را بر آن اطلاع نیست و اگر کسی عالم باشد بان عددی نیست تا نها را خواهد دانست و جمعی از بعضی خبر دارند از آنجمله است که گاهی حکم ایشان درست میشود و چون از همه خبر ندارند بسیار است که غلط میکنند و دفع ضرر آن نیز بتصدقات و خیرات میشود و احادیث نجوم خواهد آمد در مبحث سفر انشاء الله در آنجا بسط داده خواهد شد هشتم حسد است و رفع آن یا آنست که در امم سابقه تاثیر میکرده است و در این امت آن تاثیریکه سابق داشته است ندارد و ظاهر مش آنست که معفو باشد هرگاه حسد را اظهار نکند چون حدیثی کالصحیح وارد است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که سه چیز است که هیچکس از این سه چیز خلاصی ندارد طیره و حسد و تفکر در وسوسه در خلق و لیکن مؤمنان بکار نمیفرمایند و اظهار نمیکنند حسد را و ظاهر آن دو خصلت دیگر نیز چنین است یا آنکه در طیره اگر در خاطر ایشان باشد که امثال اینها شوم است پناه بخدا و بخدا عالمیان برند تا از خاطر ایشان محو شود و حسد آنست که رشک برند جمعی از مال یا جاه یا علم و امثال اینها که نخواهند که آنجماعت داشته باشند و اگر محسود ایشان نعمتی بیابد ایشان آزرده شوند از آزردگی خود را و ظاهر سازند آزردگی خود را و اگر بلائی باو برسد خوشحال شوند و شماتت کنند و هیچ شک نیست که بدترین صفات رذیله است و در احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حسد ایمان را میخورد چنانچه آتش هیمه را و آفت دین حسد است و عجب است و فخر بر دیگران کردن است و مؤمن حسد ندارد و لیکن غبطه دارد و غبطه آنستکه زوال نعمت را از آن شخص نخواهد بلکه خواهد که آنچه او دارد خود هم داشته باشد بلکه بیشتر آیات قرآنی بسیار در مذمت حسد وارد است و لیکن دفع آن بریاضات و مجاهدات میشود و این تکلیف هم شاق است بلکه آنچه بان مکلف است آنست که حسد خود را بکار نفرماید یا آنکه اظهار نکند آزردگی خود را در نعمت و خوشحالی خود را در بلای محسود و سعی در ازاله نعمت نکند از محسود و تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی این صفت ذمیمه را بفضل خود از او زایل سازد و بعضی از علما گفته اند که اندک حسدی ضرر ندارد و اگر ملکه شده باشد حرامست اما ضبط اندک و بسیار مشکل است تکلیف لا یطاق محال نهم تفکر است در وسوسه در خلق که غالباً همه کس را در خاطر در می آید که آسمان و زمین را خدا آفریده است پس خدا را که آفریده است و چون شد که کسی را همیشه باشد و کسی او را نیافریده باشد و اینها را که آفریده است قدیم است یا حادث و امثال اینها از وساوس شیطانی که حق سبحانه و تعالی را جسمی تصور کند یا صورتی از جهت او قرار دهد هر چند باینها اعتقاد نداشته باشد اما شیطان یا نفس اماره یا واهمه و متخیله

ششم آنچه طاقت بر آن نداشته باشند

هفتم طیره و فال بد است

از اینها بد نیست و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کسی از خود تاثیری یابد اجتناب بد نیست و کسانیکه نفوس قوی دارند اجتناب

هشتم حسد است مادامیکه اظهار نشود

نهم تفکر در وسوسه در خلق است

اینها را در خاطر در می آورد و حضرت در روایت کرده است کلینی در خبر کالصحیح از جمیل که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم که در خاطر من چیزهای عظیم در می آید حضرت فرمود که بگو لا اله الا الله جمیل گفت که هر چند اینها بعد از آن در خاطرم در آمد و لا اله الا الله گفتم از خاطرم بیرون رفت و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله هلاک شدم حضرت فرمود که شیطان وسوسه کرده است ترا که کی ترا آفریده است تو گفته که خدا باز وسوسه کرده است که خدا را که آفریده است آنمرد گفت آری چنین است بحق خدائی که ترا براستی بخلق فرستاده است پس حضرت فرمود که این محض ایمان است و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که غرض آنحضرت صلعم از اینکه فرمود که این محض ایمانست این بود که این خوفی که داری که مبادا هلاک شوی محض ایمانست و همین مضمون در حدیث صحیحی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقول است که چون این شکایت بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کردند حضرت فرمود که این محض ایمانست که چنین چیزی در خاطر شما در آید بگوئید که آمَنَّا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ یعنی ایمان بخدا و رسول خدا آورده ایم و باز گشتن از معاصی و قوت بر طاعات نیست مگر از حق سبحانه و تعالی و این حدیث و غیر این از احادیث دلالت میکند که دفع شبه با همین لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم میباید کرد و مجربست و چند حدیث هست که لا اله الا الله بگوئید و در اخبار دیگر هست که دفع آن وساوس براهینی که سید انبیاء کرده همه خوبست و نسبت بعلما براهین بهتر است بلکه امثال این وساوس علما را بهتر انداز کرده و لیکن شبهه ربط حادث بقدیم و امثال آنها میکند چنانکه منقولست در حدیث معتبر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که شیطان استاد است امثال شما را از راه فسوق اعمال نمی تواند زد از ایراء میخواهد که بزند و لیکن شما متوسل بجناب اقدس او شوید تا حق سبحانه و تعالی دفع شر او از شما بکند و ظاهر قول حضرت مَا لَمْ يَنْطِقْ بِهِ الْإِنْسَانُ بِشَفَتَيْهِ یعنی مادام که بلب ناطق نشود یعنی آنچه در دل او است بزبان نیاورد دست که متعلق بحکمه آخر باشد و ظاهر حدیثی که مذکور شد سابقا آنست که متعلق بهر سه باشد که در آخر واقع شده است وَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَبْقَى مِنْ وَجْهِهِ إِذَا تَوَضَّأَ مَوْضِعٌ لَمْ يُصِبْهُ الْمَاءُ فَقَالَ يُجْزِيهِ أَنْ يَبُلَّهُ مِنْ بَعْضِ جَسَدِهِ از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در حال وضو ساختن جزوی از روی او که آب بآن نرسیده باشد حضرت فرمودند که کافی است که از آب که از بعضی از بدنش بآنجا رسانیده اند و این خبر احتمال کرده اند بر آنکه اگر در حال شستن دست راست باشد همان جزو را بشوید و بس و ظاهر آنست غرض حضرت این باشد که نمی باید مرتبه دیگر رو را بشوید بلکه احتیاج نیست که آبی بر آن بریزد و بهمان رطوبت دست اکتفا میتوان کرد و بعد از آن باقی را بشوید و محتمل است که این حالت بعد از وضو باشد و اکثر اوقات متعارفست که کسی آینه با خود داشته باشد یا عدول حاضر باشند که شهادت بدهند که فلان موضع نشسته بلکه شخصی میگوید که بقیه مانده است و او بشک می افتد و شک بعد از فراغ اعتبار ندارد و از جهت رفع شک همین بس است که دستی بمالند استحبابا بلکه اغلب اوقات کسانی که خبر میداده اند شیطان بوده اند در این دست مالیدن مشابهتی با ایشان میشود که ترتیب را در کار نمیدانند و این اظهر است بر تقدیر صحت خبر و الله تعالی یعلم و صدوق همین مضمون را بسند حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و از این باب است روایتی صحیح که از عبد الله بن سنان منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که غسل جنابت کرد پدرم و کسی با او گفت که لمعه از پشت شما آب بآن نرسیده است پس پدرم با او گفت که بر تو لازم نبود که بگوئی پس دستی بآنجا مالیدند لهذا حضرت نفرمود که پدرم نشسته بود بلکه چون آن شخص با او گفت حضرت از جهت دفع قول او دستی مالیدند و ممکن است که خشک شده باشد و او خیال کرده باشد که آب بآن نرسیده است یا آنکه حضرت عمدا نرسانیده باشند تا او بگوید و حضرت این مسئله را با او برسانند که در چنین جاها اعلام واجب نیست و اظهر آنست که حضرت در غسل کردن بوده اند و البته مشاهده سائل عبث است زیرا که ایشان سعی میکرده اند که اسراف در آب نفرمایند اول آب را میریختند و بعد از آن مرتبه مرتبه آب بهمه جا میرسانیدند و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه إِنْ نَسِيتَ مَسْحَ رَأْسِكَ فَامْسَحْ عَلَيْهِ وَ عَلَى رِجْلَيْكَ مِنْ بِلَّةِ وَضُوئِكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ فِي يَدِكَ مِنْ نَدَاوَةِ وَضُوئِكَ شَيْءٌ فَخُذْ مَا بَقِيَ مِنْهُ فِي لِحْيَتِكَ وَ امْسَحْ بِهِ رَأْسَكَ وَ رِجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ لِحْيَةٌ فَخُذْ مِنْ حَاجِبَيْكَ وَ أَشْفَارِ عَيْنَيْكَ وَ امْسَحْ بِهِ رَأْسَكَ وَ رِجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ يَبْقَ مِنْ بِلَّةِ وَضُوئِكَ شَيْءٌ أَعَدْتَ الْوُضُوءَ و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر فراموش کنی مسح سر را پس مسح کن و پاها را نیز مسح کن از تری وضو اگر چه پیشتر مسح کرده باشی پس اگر تری وضو در دستت نمانده باشد از تری که در ریشت مانده باشد بردار و مسح سر و پاها را بکش و اگر ریش نداشته باشی از ابروها و مژه های چشمهای خود بردار و مسح سر و پاها را بکش و اگر از تری وضو هیچ نمانده باشد وضو را از سر گیر بدانکه مضمون این خبر در روایت صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و خلافی نیست در این میان علما و روی ابو بصیر عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ نَسِيَ مَسْحَ رَأْسِهِ قَالَ فَلْيَمْسَحْ قَالَ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَمْسَحْ رَأْسَهُ مِنْ بَلَلِ لِحْيَتِهِ و در روایت کرده است صدوق بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در باب شخصی که فراموش کرده

باب ما یجوز من الوسواس و ما لا یجوز

باب من توضأ فبقی من وجهه او بعض اعضائه موضع لم یصبه الماء

باب من نسی المسح

مسح سر را حضرت فرمودند که مسح بکشد راوی پرسید که اگر بخاطرش نیاید تا وقتی که داخل نماز شود حضرت فرمودند که سر را مسح کند از تری ریش و این حدیث نقصانی دارد که ظاهرا از نساخ افتاده باشد و آنچه شیخ روایت کرده است از ابو بصیر که دو روایت که هر دو صحیح است بحسب معنی اول بسند صحیح از عبد الله بن مسکان روایت کرده است از ابو بصیر که ظاهر آنست که لیث باشد که ثقه است بی‌دغدغه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که وضو سازد و فراموش کند که مسح سر بکشد تا وقتی که مشغول نماز شود حضرت فرمودند که ترک نماز کند و مسح سر بکشد و نماز را اعاده کند و حدیث کالصحیح روایت کرده است از ابن مسکان از ابو بصیر از آنحضرت در باب شخصی که فراموش کند مسح سر را پس در اثنای نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر یقین دارد که مسح سر نکشیده است مسح سر و پا را بکشد و نماز را از سر گیرد و اگر شک داشته باشد و نداند که مسح کشیده است یا نه پس اگر ریش او تر باشد از آنجا آب بردارد و مسح کشد و اگر خشک شده باشد و در ابروهایش آبی باشد و هر از آنجا آب بردارد و مسح کشد و در صورت شک بر سبیل استحباب میکشد چون از وضو فارغ شده است و شک بعد از فراغ سهو اعتبار ندارد و چنانکه اخبار صحیحه وارد شده است بر آن و ظاهر اخبر متن خبر دویم ابو بصیر است و بعضی از آن ساقط شده است و میتواند بود که خبری دیگر باشد مراد از آن شک باشد یا سهو باشد و بعید مراد باشد والله تعالی یعلم وفی مرسلة ابان بن عثمان والمفضل بن صالح عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل توضأ فنسی ان یمسح علی رأسه حتی قام فی الصلوة قال فلینصرف فلیمسح برأسه ولیعد الصلوة و در روایت ابان ضعف بسبب ارسال و در روایت ابان و نیز بسبب وقوع شک که ثقه است و راوی او مفضل بن صالح است و در او ضعفی هست و در روایت مفضل بن صالح که طریق با او صحیح است و در او ضعفی هست اما کتابهای هر دو معتمد بوده است و نزد صدوق بوده از آن کتابها روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است در باب شخصی که وضو ساخته باشد و فراموش کرده باشد که مسح سر بکشد تا بنماز برخیزد حضرت فرمود که قطع نماز کند و مسح سر بکشد و اعاده نماز کند و ظاهرا همین جا روایت ایشان تمام میشود و این روایت را از آن جهت ذکر کرده‌اند که تدارک اجمال روایت ابو بصیر بکند و موافق این روایات صحیحه وارد شده است که در صورت نسیان که یقین داند قطع نماز میکند و هر عضوی که ترک کرده باشد میشوید یا مسح میکشد و مابقی را تمام میکند اگر همه خشک نشده باشد و اگر همه خشک شده باشد وضو و نماز را از سر میگیرد و اجماع شیعه بر این هست و کسی خلاف در این نکرده است و اگر ابو بصیر محل نقل کرده است مفصل هم روایت کرده است و من شک فی شیء من وضوئه وهو قاعد علی حال الوضوء فلیعد ومن قام عن مکانه ثم شک فی شیء من وضوئه فلا یلتفت الی الشک الا ان یستیقن کسی که شک کند در عضوی از اعضای وضو و نشسته باشد در حال وضو ساختن که مشغول وضو باشد یا از وضو فارغ شده باشد و بجا نشسته باشد چنانکه ظاهر عبارت دلالت میکند اما اول اجماعی است پس اعاده میکند و در ثانی خصوصا اگر شک کرده است که آیا شسته است یا نه در اعضای آخر و اگر از جای خود برخاسته باشد و شک کند در عضوی از اعضا که آیا شسته یا نه پس ملتفت این شک نشود مگر آنکه یقین کند که بجا نیاورده است که بجا می‌آورد و آنچه مابعد آنست اگر رطوبتی باقی باشد و الا از سر میگیرد و مجموع مضمون روایات صحیحه است خصوصا صحیحه زراره و اشکالی که هست در صورت که از وضو فارغ شده باشد یا در آن جا نشسته باشد و شک کند در عضوی از اعضای وضو ظاهر این عبارت دلالت میکند که اعاده کند و ظاهر اخبار بسیار و قول اکثر اصحاب آنست که شک بعد از فراغ است و اعتبار ندارد و اگر برگردد بقصد احتیاط بهتر است والله تعالی یعلم ومن شک فی الوضوء وهو علی یقین من الحدث فلیتوضأ ومن شک فی الحدث وکان علی یقین من الوضوء فلا ینقض الیقین بالشک الا ان یستیقن کسی که شک کند در وضو و یقین در حدث سابق داشته باشد باید که وضو کند و کسی که شک در حدث داشته باشد و یقین در وضوی سابق داشته باشد یقین خود را بسبب شک نشکند تا یقین در حدث بهم رسد ومن کان علی یقین من الوضوء والحدث ولا یدری ایهما اسبق فلیتوضأ کسی که یقین در وضو و حدث داشته باشد و نداند که کدام یک پیشتر است باید که وضو بسازد و در این مسئله بحسب ظاهر حدیثی وارد نشده است و کلینی و شیخ علیه الرحمة از کلینی نقل کرده است و عبارتی چند را اندراج کرده است سهوا و ظاهرا از حفظ نوشته است خصوصا اوایل جاها را که غالبا اکثر محدثین در حفظ میداشته‌اند و بسبب این اغلاط بسیار از قلم شیخ صادر شده است و از آنجمله آنچه نسبت بشیخ آنچه در حفظ شیخ بوده است نقل کرده است بواسطه مسئله دویم و در مسئله دیگر را استدلال کرده است بدلیل عقلی که بر آن اجتهادها وارد است و ذکر کردیم که علمای مابعد از شیخ تتبع او میکرده‌اند و هیچ ملاحظه نمیکرده‌اند که هر گاه شیخ از کلینی روایت کرده باشد کلینی اصل است و تهذیب فرع آن اقلا یکبار ملاحظه اصل بکنند و همه بتبعیت شیخ غلطهای بسیار کرده‌اند و آنچه کلینی روایت کرده است هر مطلبی رعی آید چنانکه صدوق و مفید فهمیده‌اند و اصحاب ایشان عقل را در احکام شرع دخل نمی‌دهند و حق با ایشانست و این بنده تتبع نموده‌ام هر جا در فروع دست بعقل زده‌اند بحثهای بسیار

حکم فراموش کردن مسح سر

حکم شک در بعضی از افعال وضو

حکم شک در وضو با یقین حدث

حکم شک در حدث با یقین وضو

باب فيمن ترك الوضوء او بعضه او شكّ فيه

بر آن وارد است و اکثر جاها بدیهی البطلانست که انشاء الله در محال خود اشعاری بان خواهد شد عبارة کافی عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد عن العبّاس بن عامر عن عبد الله بن بكير عن ابيه قال قال لى ابو عبد الله صلوات الله عليه اذا استيقنت انّك قد احدثت فتوضّأ واياك ان تحدث وضوءاً ابداً حتّى تستيقن انّك قد احدثت عبارة شيخ طوسی اخبرنی الشيخ ايّده الله عن ابی القاسم جعفر بن محمّد عن محمد بن يعقوب عن عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن العبّاس بن عامر القصبانی عن عبد الله بن بكير عن ابيه قال قال لى ابو عبد الله عم اذا استيقنت انّك قد توضّأت فاياك ان تحدث وضوءاً ابداً حتّى تستيقن انّك قد احدثت
معنی عبارت شیخ هرگاه یقین دانی که وضو ساخته زنهار که وضوئی دیگر مساز هرگز تا یقین بهم رسانی که حدث کرده همین حکم یقین در وضو است و شک در حدث که بنا بر وضو میگذارد و عبارت کلینی بسند موثق کالصحیح باعتبار عبد الله بن بکیر که اجماع کرده اند شیعه بر صدق او و صحت حدیثی که صحیح شود که او گفته است ولیکن فطحی و بد مذهب است از پدرش بکیر بن اعین که بزرگست گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن گفت که هرگاه یقین حدث داشته باشی وضو بساز و شامل دو صورتست یکی آنکه شک در وضو داشته باشد دیگر آنکه یقین در وضو نیز داشته باشد چون یقین در حدث دارد یقین در وضو فایده ندارد و زنهار که وضو مساز هرگز تا یقین در حدث بهم رسانی یعنی اگر یقین در وضو داشته باشی وضوئی دیگر مساز تا یقین در حدث بهم رسد و این نیز شامل دو صورتست یکی آنکه بیقین حدث را بدانی که بعد از وضو است دیگر آنکه ندانی که بعد از وضو است یا پیش از وضو پس حضرت صلوات الله علیه یقین در وضو و شک در حدث و یقین در حدث و شک در وضو را هر یک یکبار فرموده اند و یقین در هر دو و شک در لاحق را دوبار و چون از قلم شیخ قد احدثت فتوضّأ مبدل شده است به انّك قد توضّأت این دو مطلب عظیم افتاده است و شیخ رحمه الله از جهت هر دو مطلب دلیل عقلی گفته است که میباید آدمی یقین در وضو داشته باشد در حالتی که متوجه نماز شود و هرگاه یقین در حدث داشته باشد و شک در وضو یقین در وضو ندارد پس متوجه نماز نمیتواند شد و همچنین در یقین در هر دو و شک در لاحق یقین در وضو ندارد پس متوجه نماز نمیتواند شد و همچنین در این مقدمه بر شیخ بحث وارد است قطع نظر از حدیث که چه دلیل دارید که یقین در وضو میباید شاید که شک و وهم کافی باشد چنانکه در حدیث که ذکر کرده است بعبارت خود که یقین در وضو داشت و شک کرد در حدث الحال شک در وضو بهم رسیده نمیداند که وضو دارد یا ندارد و اگر ظن در حدث بعد از وضو بهم رسانند وضو متوهم میشود و حدث مظنون و معهذا حضرت در هر دو صورت فرموده است که شک را و ظن را هیچ یک اعتبار نکند و وهم یا شکی که در وضو دارد و بهمان اکتفا کرده نماز کند پس بنابر حدیث بر نحوی که او روایت کرده است هرگاه یقین در هر دو دارد و شک در لاحق صاحب حدث است که یقین در وضو دارد و شک در حدث زیرا که هر حدثی ناقض نیست بلکه حدثی ناقض است که یقین داند که بعد از وضو است و آن یقین را ندارد بلکه هر دو طرف یکسانست و اگر کسی معارضه کند بر عکس و گوید که یقین در حدث دارد و شک در وضو دارد زیرا که نمیداند که وضو بعد از حدث است و یقین در وضو وقتی نفع میکند که یقین داشته باشد که بعد از حدث واقع شده است و آن یقین را ندارد جوابش اینست که چون در یقین در وضو و شک در حدث روایت داشتیم ان گفتگو میتوانست کرد در یقین در حدث و شک در وضو باعتقاد شما روایت ندارد پس شاید در طرف وضو وهم کافی باشد و در طرف حدث یقین باید چنانکه در طهارت و نجاست در طرف طهارت وهم کافی است و در طرف نجاست یقین میباید باتفاق همه مثلاً اگر چه آبی در خانه باشد و سگی از آنخانه بیرون آید و دهنش تر باشد و ما داخل آنخانه شویم و ببینیم که آب حرکت میکند باتفاق همه علی الظاهر از آن آب وضو میتوانیم ساخت و اگر بغیر از آن آب نداشته باشیم واجبست که از آن آب وضو سازیم و نماز کنیم با آنکه ظن قریب بعلم بنجاست آب داریم پس وهم ضعیفی در طهارت و وضو داریم معهذا با آن وضو و طهارت نماز می‌کنیم و صحیح است پس ظاهر شد که این قسم استدلالات طریقه شیعه نیست طریقه سنیان است و ما ارباب نصیم و جمعی از متاخرین چون دیده اند که این بتنهائی استدلال شیخ وارد است در اثبات ایند و مسئله دست باحادیثی زده اند که در باب یقین در وضو واقع شده است و شک در حدث مثل صحیحه زراره که در خواب واقع شده است که تا یقین بهم نرساند که بخواب رفته است بنا بر وضو گذارد چون یقین در وضو دارد و یقین را هرگز بشک زایل نکند ولیکن بیقینی دیگر از بر طرف کند و این استدلال هم مشکل است چون در باب خاص واقع شده است و در این خلافی نیست سخن در عکس اینست با آنکه در مفرد محلی بلام خلافست که عموم دارد و معهذا قرینه عهد هست اگر چه بهتر از استدلال شیخ است اما آن هم ضعیف است و جمعی دست باجماع خاصه و عامه زده اند و اجماع عامه بهیچ کار کسی نمیاید و اجماع خاصه وقتی حجتست که دانیم که علم بقول معصوم داشته باشیم و در زمان غیبت خصوص این علم از ممتنعات عادیست و این همه بواسطه یک سهو شیخ رحمه الله شده است و سهو دیگران که ملاحظه حدیث کلینی نکرده اند و بعد از این نیز دست عظیمی دارند در یقین در هر دو و شک در لاحق که گفته اند که دقتی وضو باطل است که حال خود را پیش از این دو حال ندانند که اگر دانند پیش از این دو یقین که حدث داشته است مثلاً بعضی بنا بر حدث میگذارند و بعضی بنا بر ضد آن بدلایل ضعیفه عقلیه باطله و بعضی شرطها زده اند که

و منی باطل است که صاحب تعاقب نباشد یا آنکه عادتش این باشد که عقیب هر حدثی البته وضو میکرده باشد پس اگر در این صورت سابق بر اینها اراده کرده و دانسته است پس الحال وضو دارد بلکه اگر سابق بر اینها مذ انه الحال وضو دارد زیرا که چون این هر دو از او واقع شده است و عادتش الحال وضو دارد بلکه اگر سابق بر اینها مذ انه الحال وضو دارد زیرا که چون این هر دو از او واقع شده است و عادتش این است که بعد از هر حدث وضو میساخته پس موافق عادت میبایست که وضوی او بعد از حدث باشد و در این هم بحث دارد است زیرا که صاحب عادت بسیار است که عادت را فراموش میکند و بر خلاف عادت میکند و اگر این عادت کافی باشد میباید مطلقا متوجه شک در وضو و نماز نشود زیرا که آدمی را عادتی بیشتر از این هر دو نیست و همیشه وضو را درست میسازد و نماز را درست میکند چرا در اینجا عادت اعتبار دارد و در اینجا مدار دو کجا از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که غیر حایض رجوع بعادت نماید با آنکه کافه علما حرف عادت را مسلم داشته اند و گفته اند که در صورت عادت از مسئله شک بدر میرود و مسئله یقین میشود و غرض از این تطویل این است که ظاهر شود که هر صریحه بمذهب رسیده است از متابعت علمای عامه است و همیشه شیعه ارباب نصوص بوده اند و اخبار متواتره وارد شده است به آنکه جایز نیست این قسم علتهای عقلیه در مسایل راه دادن که پاره بقیاس بر میگردد و پاره باستحسان و امثال اینها از خرافات است که مدار عامه بر اینها است و جهت راه یافتن اینها این شد که چون همیشه علمای ما با عامه مباحثات میکردند بر سبیل الزام ایشان بعد از ایراد احادیث اینها را نیز میگفته چنانکه از کتب شیخ و محقق و علامه ظاهر میشود که مباحثات ایشان با علمای عامه است زیرا که نقل میکنند که ابو حنیفه چنین گفته است و دلیلش این است و شافعی این گفته است و دلیلش این است و شیعه چنین گفته اند و دلیل ایشان اینست که در اینجا موافق یکی از ایشانند و رعایت تقیه نیز میکرده اند و جمعی کثیر را که این رعایتها نمیکرده اند شهید شده اند چنانچه مشهور است که شیخ شهید علیه الرحمه را بو اسطه الفیه شهید کردند که در اول الفیه ذکر کرده بود که علم باصول دین میباید و ذکر کرده است از او گفته است که هر که این اعتقاد نداشته باشد نمازش صحیح نیست بر او بحث کردند که پس نماز کل سنیان صحیح نیست و شهیدش کردند و شیخ زین الدین رضی الله عنه را نیز بواسطه امری قریب باین شهید کردند و الحمد لله رب العالمین که الحال بدولت پادشاهان صفویه ادام الله تبارک و تعالی دولتهم الی قیام القائم تقیه در بلاد عامه نیز بر طرف شده است

باب ما ینقض الوضوء

باب ما ینقض الوضوء یعنی این باب در بیان آنچه وضو را می شکند و باطل میکند و سبب وضوی تنها میشود نه هر ناقضی مثل جنابت حیض و نفاس که وضو را میشکنند و سبب وضوی تنها نیستند بلکه جنابت سبب وضو نیست و اینها سبب وضو و غسل اند بنا بر مذهب مشهور که مذکور خواهد شد مجملا اصطلاح فقها تغییر اصطلاح سابق است و فقها سبب و موجب و ناقض را بر احداث اطلاق میکنند مطلقا و نزد متاخرین سبب اعم مطلق است از موجب و ناقض و میان ایشان موجب و ناقض عموم من وجه است و مراد از ناقض در اینجا سبب است سَأَلَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَمَّا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ فَقَالا مَا خَرَجَ مِنْ طَرَفَيْكَ الْأَسْفَلَيْنِ الذَّكَرِ وَ الدُّبُرِ مِنْ غَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ مَنِيٍّ أَوْ رِيحٍ وَ النَّوْمُ حَتَّى يَذْهَبَ الْعَقْلُ بسند صحیح روایت کرده است زراره که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از چیزیکه می شکند وضو را هر دو را جواب سایل مرد است هر دو فرمودند که ناقض وضو آنچیزی است که از دو طرف زیر تو بیرون می آید که آن ذکر و دبر است و آنچه از هر دو بیرون آید غایط و بول و منی و باد است که هر یک از ایشان ناقض است و دیگر از نواقض خواب است بمقداری که عقل زایل شود یا آنکه صدا را نشنود و ظاهرا تا اینجا حدیث زراره است چنانکه کلینی و شیخ تا اینجا از او روایت کرده اند و زیادتی روایت کرده اند که هر خوابی مکروه است یعنی وضو را می شکند مگر آنکه صدا بشنود و هر دو بسند صحیح روایت کرده اند و همین مضمون احادیث متواتره از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقول است بلکه اکثر احادیث صحیحه بعنوان حصر وارد شده است و زراره سؤال کرد از جمیع آنچه ناقض است چون لفظ ما از جهت عموم است پس میباید که جواب مطابق سؤال باشد و چیزی که بدر رفته است استحاضه قلیله است مطلقا و متوسطه در غیر نماز صبح و هر چه عقل را زایل کند مثل جنون و مستی و بیهوشی و اما استحاضه از آن قید بدر رفت که مرد را مخاطب ساخت پس زنان در آنچه با مردان شریکند داخلند و آنچه مخصوص ایشانست خواه آمده اما مثل مستی و امثال آن چون حدیثی صریح در آن وارد نشده است صدوق اینها را ناقض نمیداند اما آنکه تخصیص ذکر و دبر داد ظاهر میشود که اگر از موضعی دیگر غیر اینها در آید ناقض نباشد و بعضی ناقض میدانند اگر انها غایط یا بول گویند و بعضی بشرط اعتیاد و بعضی بشرط آنکه مسدود شود موضع معتاد و بعضی بشرط آنکه از پایین معده در آید و احوط آنستکه اگر عیاذا بالله کسی چنین بلائی مبتلا شود اگر آنچه بیرون آید انرا بول و غایط گویند و عادت شده باشد یا نشده باشد موضع طبیعی در مرتبه اول و دویم نیز وضوی احتیاط بسازد و در خواب که عقل بالکلیه زایل شود که اصلا آواز نشنود و بید غرغره ناقض است و اگر آواز را خوب بشنود و تمیز حروف کند ناقض نیست و اگر مبهم بشنود و تمیز حروف نتواند کرد احوط آنستکه وضو را ناقض بشکند و از مهر کیرد وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْقَيْءِ وَ الْقَلْسِ وَ الرُّعَافِ وَ الْحِجَامَةِ وَ الدَّمَامِيلِ وَ الْجُرُوحِ وَ الْقُرُوحِ وَ لَا يُوجِبُ الِاسْتِنْجَاءَ و نمی شکند وضو را غیر آنچه در حدیث مذکور شد مثل قی

باب ما ینقض الوضوء

اگر بسیار باشد یا قلیل که اندکی باشد الفقدر که دهان پر شود یا کمتر که یکمرتبه بالا آید و مرتبهٔ دوم راقی بگوید و همچنین رعاف یعنی خونیکه از بینی بیاید اگر چند بسیار باشد و همچنین دمل ها و جراحتها و زخمها خون از ایشان آید ناقض نیست و اگر از ذکر یا دبر در آید استنجا واجب نیست پس اگر کمتر از درهم بغلی آلوده باشد ازاله آن واجب نیست و اگر بیشتر از درهم باشد ازاله خون خواهد کرد و حکم آن دارد نه حکم استنجا که غساله آن شاید پاک باشد مثلا و احادیث در این باب بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از قی و رعاف و چرکی که از زخم می آید و خون از هر جا که آید آیا اینها ناقض وضو هستند حضرت فرمودند که اینها ناقض هیچ چیز نیستند وقال الصادق صلوات الله علیه لیس فی حب القرع والدیدان الصغار وضوء انما هو بمنزلة القمل و بسند قوی از آنحضرت منقولست که در کرمهائیکه شبیه بتخم کدو است و در کرمهای کوچک وضو نیست و اینها بمنزله شپش اند که از بدن بیرون می آیند در مانند سرخی که بدن سوراخ میشود و از آنجا شپش بیرون می آید یا چنانکه شپش از بدن بهم میرسد اینها نیز از بدن بهم میرسند و این قیاسی را از جهت رد بر عامه فرموده اند و فی الحقیقه قیاس نیست زیرا که قیاس آنست که حکم شرع را از آن استنباط کنند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم احکام الهی را بنص نبی صلی الله علیه و آله میدانستند و گاهی اینها تشبیهات از جهت عامه که در مجالس ایشان حاضر میبوده اند میکرده اند و گاهی از جهت تقیه اصحاب با آنحضرت مباحثه نمایند با ایشان بامثال اینها الزام سازند و آنکه مقید ساخته اند بکوچک بنا بر این است که غالبا اوقات کرمهای بزرگ آلوده بنجاست میباشد و حدیثی دیگر بسند حسن کالصحیح کلینی از ابن ابی عمیر روایت نموده است از حسن پسر برادر فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که بیرون می آید از او مثل تخم کدو از کرم حضرت فرمودند که بر او وضو نیست و شیخ رحمه الله این حدیث را از پسر برادر فضیل روایت کرده است از آنحضرت که فرمودند که علیه وضوء و ظاهر است که لیس از قلم افتاده است و اگر نه الوضوء میبایست بجای انا که لیس باشد یا الف لام میبایست و معلوم نیست که این سهو از قلم شده است یا از قلم دیگران چون شیخ این حدیث را از کافی نقل نکرده است بلکه از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است که او از ابن ابی عمیر روایت کرده است و در این روایت فضیل هم افتاده است اگر چه محتمل است که فضیل که سؤال کرده باشد [illegible] شده باشد که وضو نیست یا باعتبار اینکه آلوده نبوده است و پسر برادرش که پرسیده باشد باعتبار آلوده گی فضیلت فرموده باشد ولیکن بعید است وهذا اذا لم یکن فیه ثفل فاذا کان فیه ثفل ففیه الاستنجاء والوضوء و اینکه وضو واجب نیست در صورتی است که کرم آلوده بنجاست نبوده باشد که اگر آلوده بفضله باشد در آن استنجا هست و موجب وضو است و این مضمون بعنوان موثق از عمار ساباطی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در روایتی کالصحیح منقول است که اگر در اثنای نماز کرم از کسی بیفتد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز را تمام کند و وضو از او صحیح است اگر چه روایات عامه کافی است که حضرت فرموده است که غیر از بول و غایط و باد و خواب هیچ چیز ناقض نیست وکل ما خرج من الذکر من دم او قیح او مذی او ودی فلیس فیه الا الوضوء ولا استنجاء ما لم یخرج بعد او غایط او ریح او منی و هر چه بیرون آید از مخرج بول یا غایط خواه خون باشد بشرطی که بول یا فضله نباشد مثل اسهال دموی که آن غایط است ناقض و همچنین چرک یا مذی که آب تنکی است که بعد از نعوظ می آید و همچنین ودی که عقب بول آب غلیظ سفید می آید و غیر اینها نه وضو واجب است در آن و نه استنجا مادام که بول یا غایط یا باد و غیر آن نیاید یا آنکه خون و چرک بسیار نباشد و بسیار در آن وارد شده است و بعضی گذشت و اما مذی پس احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار در آن وارد شده است که ناقض وضو نیست [illegible] و در بعضی از آنها امر شده است بآنکه باید که وضو را اعاده نماید کرد و احادیث صحیحه در وضو و ازاله آن از عامه وارد شده است و محمول است بر تقیه یا استحباب و اولی وضو است و اظهر عدم وجوب است با طهارت وقال عبد الرحمن بن ابی عبد الله للصادق صلوات الله علیه اجد الریح فی بطنی حتی اظن انها قد خرجت فقال لیس علیک وضوء حتی تسمع الصوت او تجد الریح ثم قال ان ابلیس یجلس بین الیتی الرجل فیحدث لیشککه و بسند صحیح روایت کرده است عبد الرحمن که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در شکم خود بادی می یابم گمان میکنم که در آمد حضرت فرمودند که بر تو وضو واجب نیست تا صدا نشنوی یا بوی آن نشنوی بعد از آن حضرت فرمودند که شیطان میآید نزد آدمی می نشیند و بادی رها میدهد که آدمی را بشک اندازد و همین مضمون در صحیح معویة بن عمار و در حدیث صحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و عامه نیز در صحاح خود ذکر کرده اند و ظاهر مراد از باد شیطان وسوسه شیطانست بسبب توهمات فی الحقیقه و ممکن است که حقیقت باشد و جمیع را اعتقاد آنست که باد و صدا یا بوی نداشته باشد ناقض نیست و خالی از قوت نیست خصوصا نسبت بوسوسیان و در امثال آن نسبت هر چند گمان ایشان این باشد که باد بیرون آمده است و اگر وسوسه نداشته باشد و یقین داند که باد بیرون آمد اما صدا و بو نداشته باشد

اگر در اثنای نماز باشد نماز را قطع نکند و چون تمام کند احوط وضو و اعاده است و سأل زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل

که الدیدان ... ناقض وضو نیست

ناقض وضو نیست ...

نام امکان ... که سوسوک ... ناقض وضو نیست

يُقَلِّمُ أَظَافِيرَهُ وَيَجُزُّ شَارِبَهُ وَيَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ هَلْ يَنْقُضُ ذَلِكَ الْوُضُوءَ فَقَالَ يَا زُرَارَةُ كُلُّ هَذَا سُنَّةٌ وَالْوُضُوءُ
فَرِيضَةٌ وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنَ السُّنَّةِ يَنْقُضُ الْفَرِيضَةَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَيَزِيدُهُ تَطْهِيراً بسند صحیح از زراره منقولست که سؤال کرد از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که ناخنهای خود را بگیرد و شارب خود را بگیرد و از موی سر و ریش بگیرد آیا اینها وضو را می‌شکند پس حضرت فرمودند
که ای زراره اینها سنتی اند که سبب تطهیر ظاهر اند از کثافتهای باطنی که بسبب ظاهری و مطهر باطنند از کثافتهای باطنی که بسبب کناهان بر دل نشسته است
و وضو واجبی است از واجباتیکه حق سبحانه و تعالی اهتمام بشأن آن دارد که از او در قرآن مجید از بندگان طلبیده است از جهة تطهیر ظاهر و باطن پس این
افعال سنت وضو میدهند در تطهیر سبب نقض آن نمیشوند بلکه تطهیر او را زیاده میکردانند و این سخن یا موافق واقعست و عقول ضعیفه بآن نمیرسند یا
بواسطه آنست که سنیان اکثر اینها را ناقض وضو میدانند و اعتقاد باکثر این استحسانات دارند و زراره همیشه با ایشان مباحثه میکرده است حضرت از جهة
رد ایشان تعلیم زراره فرموده است و ممکن است که هر دو واقع باشد و الله تعالی یعلم اسرار احکامه و احادیث صحیحه باین مضمون وارد است که سبب وضو
نیست بلکه اینها طهور و مطهرند و در حدیث معتبر کالصحیح وارد شده است که اگر ازاله مو و ناخن باهن کرده باشند آبی بر آن بمالند چون کراهتی دارد یا آب
مالیدن بر دست و سر کراهت زایل میشود و این مستحب است چون در حدیث صحیحی وارد شده است که لازم نیست آب مالیدن نیز و در روایتی واقع شده است که
راوی میگوید که سنیان در اینجاها وضو را واجب میدانند حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمایند که اگر ایشان با شما معارضه کنند شما با ایشان
معارضه مکنید و بگوئید که سنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین است که موجب وضو نیست و در روایت کالصحیح یا صحیح است وَسَأَلَ
إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ أَظَافِيرِهِ وَشَارِبِهِ أَيَمْسَحُهُ بِالْمَاءِ فَقَالَ لَا هُوَ طَهُورٌ
و بسند صحیح سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که ناخنها و شارب را بگیرد آیا آب بر آن میمالد حضرت فرمودند که نه تا ناخن
بلکه ناخن و شارب گرفتن مطهر ظاهر و باطن است آب مالیدن در کار نیست وَسُئِلَ عَنْ إِنْشَادِ الشِّعْرِ هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ فَقَالَ لَا روایت
کرده است شیخ بسند صحیح از معویة بن میسره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خواندن شعر که آیا وضو را میشکند حضرت
فرمودند که نه و معویه را اگر چه توثیق نکرده اند ولیکن ظاهرش آنست که صدوق از کتاب او برداشته است و حکم کرده است که کتاب او معتمد است
و بسند موثق از سماعه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم از خواندن شعر یا بلند خواندن شعر آیا وضو را میشکند یا کسی ستم کند بر شخصی
یا مطلقا یا دروغ بگوید در شعر یا مطلقا حضرت فرمودند که بلی مگر شعری باشد که درست باشد یا اندک شعری باشد سه بیت یا چهار بیت دروغ اما اگر شعر
باطل بسیار بخواند وضو را میشکند و حمل کرده اند بر آنکه کمال وضو را میبرد و سنت است تجدید وضو وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْفِقُ
رَأْسُهُ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَائِماً أَوْ رَاكِعاً فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ وُضُوءٌ و بسند موثق سؤال نمود سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که پینکی زند در نماز ایستاده یا در رکوع حضرت فرمودند که بر او وضو واجب نیست و صدوق عمل باطلاق این حدیث کرده است و علما حمل کرده اند
بر آنکه شعورش زایل نشده باشد چنانکه ظاهرش اینست که شعور دارد که نماز میکند و ایستاده است و اگر نه غالب اینست که می افتد وَسَأَلَ مُوسَى بْنُ
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَرْقُدُ وَهُوَ قَاعِدٌ هَلْ عَلَيْهِ وُضُوءٌ فَقَالَ لَا وُضُوءَ عَلَيْهِ مَا دَامَ قَاعِداً إِنْ لَمْ يَنْفَرِجْ و از
آنحضرت سؤال کردند از شخصی که بخواب رود نشسته آیا بر او وضو واجبست حضرت فرمودند که بر او وضو واجب نیست مادامی که نشسته است و پاها را
دراز نکرده است و شیخ طوسی نیز حدیث مجهول الحالی را نقل کرده است قریب باین و علی ای حال حمل میباید کرد بر آنکه شعورش باقی باشد و ظاهر
حمل اینست بر تقیه چون عامه خواب را ناقض نمیدانند فی نفسه بلکه باعتبار حدث ناقض میدانند و تا اینکس ضبط خود کرده است و نشسته است حدثی از او
صادر نمیشود و چون پاها دراز کرد وقتست که ضبط نمیشود و حدث بیرون می آید و تجربه شاهد است بر خلاف این معهذا زیاده از ده حدیث صحیح و از
احادیث موثقه و حسنه و قویه بسیار دلالت میکنند صریحا بر آنکه هرگاه مزه خواب را بیابد و شعورش زایل شود وضوی او باطل میشود در هر حالی که باشد
خواه در رکوع و خواه در سجود و خواه در راه رفتن بلکه بسیار کم است در مطلبی از مطالب فقهی که اینمقدار حدیث در آن وارد شده باشد و تعجب از صدوق
دارم که با احادیث متواتره چگونه عمل باین حدیث ضعیفی که ظاهر است که تقیةً وارد شده است کرده است و اگر بر عکس میبود جا داشت که عمل بحدیث
ضعیف اینجا نمیکند و آن احادیث را طرح کند و بر تقدیریکه احادیث آن طرف نیز متواتر باشد البته آنها را حمل بر تقیه لازم است چون موافق عامه
است و احتمال دارد که اعتقاد بحدیث زراره داشته باشد که در اول باب ذکر کرده است و اینرا نقل کرده باشد از جهة عمل بآن در حال تقیه چنانکه بسیا
چنین کرده است و خواهد آمد قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْسَ فِي الْقُبْلَةِ وَلَا الْمُبَاشَرَةِ وَلَا مَسِّ الْفَرْجِ وُضُوءٌ و در صحیحه زراره
واقع است که حضرت فرمودند که در بوسیدن و در بدن بدن زنان مالیدن و در دست مالیدن بفرج ایشان وضو نیست و اکثر سنیان وضو را

گرفتن ناخن و شارب ناقض وضو نیست

خوابی که عقل را زائل کند ناقض وضوست

باب ما ينقض الوضوء

در اینها وجب میدانند چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که او لامستم النساء و احادیث صحیحه وارد شده است از طرق اهل البیت صلوات الله
علیهم که اینها ناقض نیست و مراد از ملامسه در این آیه جماع است و اهل بیت اعلمند بانچه در خانه است و احادیث وارد شده است در وضو از جهة بوسیدن
بشهوت و از جهة دست مالیدن بفرج و در دست مالیدن بسک و در مصافحه مجوسی و از جهة قی کردن و خنده کردن و تخلیل که خون بیاورد و همه محمول
است بر تقیه و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و بر ظاهر نیست استحباب وضو بلکه اکثر را حمل بر دست شستن نمودن ظاهر تر است و الله تعالی یعلم احکامه

وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَقْطُرُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَالدَّمُ إِذَا كَانَ حِينَ الصَّلَاةِ
اتَّخَذَ كِيسًا وَجَعَلَ فِيهِ قُطْنًا ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَأَدْخَلَ ذَكَرَهُ فِيهِ ثُمَّ صَلَّى يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَيَفْعَلُ ذَلِكَ
بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ وَيُعَجِّلُ الْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَيُعَجِّلُ الْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ
وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصُّبْحِ

و بسند صحیح حریز روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هر گاه شخصی بول
یا خون از او قطره قطره آید هر گاه وقت نماز شود کیسه پنبه داری بر خود بیاویزد و ذکرش را در آن کیسه کند و نماز کند و جمع کند میان نماز ظهر و عصر باینکه
ظهر را اندکی تاخیر کند و عصر را پیشتر اندازد باینکه ظهر در اخر وقت فضیلت واقع شود و عصر در اول وقت فضیلت و ظهر را باذان و اقامه بجا آورد و
عصر را باقامه تنها و شام را اندکی تاخیر کند و خفتن را اندکی پیش اندازد بیک اذان و دو اقامه بنحو ظهر و عصر و همچنین کند صبح یعنی با نماز شب یا
آنکه این افعال را از جهة نماز صبح بجا آورد و ممکن است که مراد از تاخیر ظهر و شام آن باشد که آن باشد که هنوز باخر وقت نرسد و بتعجیل عصر و عشا
این باشد که در اخر وقت فضیلت ظهر و شام بجا آورد بقرینه تعجیل و جمع بیک اذان و دو اقامه که اگر در اول وقت فضیلت عصر و خفتن باشد
تعجیل اینها نشده است و تخفیف اذان اینها نیز مناسب نیست زیرا که تخفیف اذان در وقتی است که دو فریضه را در یک وقت کنند اگرچه
ممکن است که در اینجا بواسطه عذر ساقط شود و ظاهر خون اعم است از خون استحاضه و غیر آن ولیکن حمل بر خون مرد میباید کرد که از ذکرش آید
بواسطه مرض و ظاهر اجمع بین الصلوتین بواسطه تطهیر جامه است که بواسطه هر نمازی مشکلست و ممکن است که از جهة وضو نیز باشد که هر دو نماز را
بیک وضو کند و حدیث سماعه گذشت که بواسطه سلس البول وضو نمیسازد و احوط آنست که بواسطه هر نمازی وضوئی بسازد چون در این حدیث ذکر
وضو نشده است

وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَوَجَدَ
بَلَلًا قَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا يَتَوَضَّأُ

و بسند صحیح سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بول کند و وضو بسازد و بنماز برخیزد
و بعد از آن تری به بیند حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و وضو نمی سازد و در کافی همین خبر را بسند صحیح روایت کرده است و در آخرش هست
که این تری از رگهای پشت است

وَتَعَقَّبَ عَنْهُ فِي الرَّجُلِ يَبُولُ ثُمَّ يَسْتَنْجِي ثُمَّ يَرَى بَعْدَ ذَلِكَ بَلَلًا أَنَّهُ إِذَا بَالَ فَخَرَطَ مَا بَيْنَ الْمَقْعَدَةِ
وَالْأُنْثَيَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَغَمَزَ مَا بَيْنَهُمَا ثُمَّ اسْتَنْجَى فَإِنْ سَالَ ذَلِكَ حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ فَلَا يُبَالِي

و روایت کرده است غیر عبد الله بن ابی
یعفور و آن عبد الملک بن عمرو است که در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است در شخصی که بول کند و بعد
از آن استنجا کند و بعد از آن تری به بیند که حضرت فرمودند که اگر هر گاه بول کرده باشد کشیده باشد میان مقعد و خصیتین را سه مرتبه و فشرده
باشد میان هر دو را یعنی مقعد و خصیتین و سر ذکر را القرینه لفظ غمز که ما تقدم را بلفظ خرط آورد و بعد از آن استنجا کند پس اگر بعد از آن تری
بیابد تا ساق او برود باکی نیست پس ظاهر کلام صدوق آنست که چون حدیث اول مطلق است حمل بر مقید می کند و احتمال دارد که صدوق استبرا را سنت داند
و رطوبت قبل از استبرا را پاک داند با کراهت چنانکه در استبرا از جنابت خواهد گفت

فَإِنْ مَسَّ الرَّجُلُ بَاطِنَ دُبُرِهِ أَوْ بَاطِنَ إِحْلِيلِهِ فَعَلَيْهِ
أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ وَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ قَطَعَ الصَّلَاةَ وَتَوَضَّأَ وَأَعَادَ الصَّلَاةَ فَإِنْ فَتَحَ إِحْلِيلَهُ أَعَادَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ

و اگر شخصی دست برساند باندرون دبرش یا اندرون ذکرش پس بر او واجبست که اعاده وضو کند و اگر این عمل را در اثنای نماز بکند نماز را قطع کند و وضو
بسازد و اعاده نماز کند و اگر بکشاید لب ذکرش را اعاده وضو و نماز بکند این حدیث را عمار ساباطی روایت کرده و صحیح نیست و اگر صحیح باشد محمول
است بر تقیه یا استحباب و صدوق عمل باین حدیث کرده است و گمان ندارم که غیر او کسی عمل باین حدیث کرده باشد

وَمَنِ احْتَقَنَ أَوْ حَمَلَ شِيَافًا فَرُوِيَ فِي
بَعْضِ النُّسَخِ شَيْئًا فَلَذَّا فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْوُضُوءِ وَإِنْ خَرَجَ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُخْتَلِطًا بِالثُّفْلِ فَعَلَيْهِ الْاِسْتِنْجَاءُ وَ
الْوُضُوءُ

و کسی که حقنه کند یا شیافی بر دارد یا چیزی بخسپد دارد بر او واجب نیست اعاده وضو و اگرچه آن حقنه یا شیاف جدا آید برای او مگر آنکه مخلوط
باشد بنجاست پس در این صورت واجبست بر او استنجا و وضو ساختن باعتبار بیرون آمدن نجاست نه باعتبار بیرون آمدن حقنه یا شیاف این خبر رد است
بر عامه که ایشان هر چیزی که از مخرجین در آید ناقض میدانند و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما

که گفت از آنحضرت سؤال کردم که جایز است شخصی حقنه کند یا شیاف بردارد و نماز کند و آنها با او باشد و بیرون نیامده باشد آیا وضوی او می شکند و حقنه حضرت فرمودند که وضوی او نمی شکند و نماز میتواند کرد و تا آنرا نیندازد ظاهرا منع نماز از جهت آن باشد که چون شیاف برمیدارد گاه باشد که در اثنای نماز نجاسات در آید و نمازش قطع شود و معهذا شامل او هست حدیث صحیحی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که نماز مرد حاقن و زن حاقنه نماز نیست یعنی مرد و زنی که بول آن آید و نگاه دارند باعتبار عدم حضور قلب و در حدیث دیگر تا خود را سبک نکند نماز نکند چنانکه گذشت عدم قبول نماز باشد یعنی کسی که احتمال بول و غایط کند و بعضی بادر آنرا گفته اند و علی ای حال ظاهرا نهی بر سبیل کراهت باشد و شیاف و حقنه محتمل است که بر سبیل حرمت باشد و احتیاط در ترک همه است تا او را حضور قلب باشد که متوجه جناب اقدس الهی تواند شد و بعضی گفته اند که نهی باعتبار برداشتن نجاست و این ظاهر نیست که نجاست اندرون تا بیرون نیاید حکم نجاست داشته باشد و اگر نه میبایست نماز هیچ کس صحیح باشد چون همه کس حامل نجاست هستند و اگر گویند که ضرورت است قلا میبایست تخفیف آن مهما امکن واجب بود و بر این متفرع ساخته اند که کسی چیزی نجس بخورد و خواهد نماز کند آیا دفع آن بقی کردن واجب است یا نه معلوم نیست که واجب باشد از جهت آنکه مامور است بنده بطهارت ظاهر بدن نه بطهارت باطن و اگر چه واجب است که چیز نجس نخورد و بر تقدیر خوردن احوط قی کردنست اگر ممکن باشد و الا صبر کند تا هضم شود اگر سبب خروج وقت ادا نشود بلکه وقت فضیلت و الله تعالی یعلم

باب ما ينجس الثوب والجسد

باب ما ينجس الثوب والجسد این بابست در بیان چیزهائی که جامه و بدن را نجس میکند و چیزهائی که نجس نمیکند چون شستن بر دو است كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يَرَى فِي الْمَذْيِ وُضُوءً وَلَا غَسْلَ مَا أَصَابَ الثَّوْبَ مِنْهُ از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذی را سبب وضو نمیدانست و واجب نمیدانست که جامه که مذی بر آن ریخته باشد بشویند هر چند بسیار باشد و این حدیث قویست و جمعی ضعیف میدانند و لیکن مؤید همین مضمونست احادیث صحیحه کالصحیحه بسیار هم در آنکه سبب وضو نیست و هم در طهارت آن و حق همین است و الله تعالی یعلم وَرُوِيَ أَنَّ الْمَذْيَ وَالْوَذْيَ بِمَنْزِلَةِ الْبُصَاقِ وَالْمُخَاطِ فَلَا يُغْسَلُ مِنْهُمَا الثَّوْبُ وَلَا الْإِحْلِيلُ و در روایتی واقع شده است که مذی که از ملاعبه و دست بازی بعد از نعوظ و برخاستن ذکر میآید و ودی که عقیب بول و منی می آید بمنزله آب دهان و آب بینی است نه جامه را از آن میشویند و نه ذکر را و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید بن معویه و زید شحام و عمر بن حنظله و غیر ایشان از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است با سانید بسیار و آنکه جامه و بدن را از آن نمیبایست شست مگر بواسطه پاکیزگی اگر کسی از آن کراهتی داشته باشد و اگر وضو بسازد خوبست و اگر نسازد ضرر ندارد و چند حدیث صحیح واقع شده است که امر بوضو شده است و شستن و محمول است بر تقیه یا استحباب خصوصا مرکا بسیار بیاید وَفِيهَا رُدَّ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ الْمَنِيِّ وَالْمَذْيِ وَالْوَدْيِ وَالْوَذْيِ فَأَمَّا الْمَنِيُّ فَهُوَ الْمَاءُ الْغَلِيظُ الدَّافِقُ الَّذِي يُوجِبُ الْغُسْلَ وَالْمَذْيُ مَا يَخْرُجُ قَبْلَ الْمَنِيِّ وَالْوَذْيُ مَا يَخْرُجُ بَعْدَ الْمَنِيِّ عَلَى أَثَرِهِ وَالْوَدْيُ مَا يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْبَوْلِ لَا يَجِبُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ الْغُسْلُ وَلَا الْوُضُوءُ وَلَا الْغُسْلُ غَسْلُ الثَّوْبِ وَلَا غَسْلُ مَا يُصِيبُ الْجَسَدَ مِنْهُ إِلَّا الْمَنِيَّ بنابر نسخه وهی یعنی اینهائیکه از ذکر میآید و بنابر نسخه فی یعنی در چهار چیز واجب نیست غسل و وضو و آن منی است و مذی است و وذی بذال معجمه و ودی بدال مهمله چنانکه در اکثر نسخ است و در تهذیب که بعنوان حدیث قوی نقل کرده است بغیر این لفظ اول بدال مهمله است و ثانی بذال معجمه اما منی پس آن آبی غلیظ جهنده است که بعد از آمدن است خوانها گوئیا از هم میپاشد و بدن سست میشود و موجب غسل است و مذی آبی است که غالبا پیش از منی می آید و وذی آبی است که بعد از منی میآید عقیب منی و ودی آبی است که عقیب بول می آید از هیچ از اینها غسل واجب نیست و نه وضو و نه جامه را میبایست شست و بدن را الا آنچه این آبها با او رسیده است مگر منی روایتی که باین تفصیل است در تهذیب نه باین نحو است در ودی و وذی بلکه چنین است که ودی عقیب بول می آید و وذی از جهت کوفتها می آید که سستی کرده باشد و ندیده ایم که عقیب منی آبی بیاید و اهل لغت نیز موافق این روایت ذکر کرده اند و در روایت صحیح وارد شده است که در ودی وضو هست چون از سیلان بول است حمل کرده اند بر آنکه با بول می آید البته مخلوط است ببول و اکثر حمل بر استحباب کرده اند و چون نادر است که بعد از بول و استبرا و وضو بیاید محتمل است که حمل کنند بر صورتی که استبرا نکرده باشد زیرا که در وقتیکه می آید با قطرات بول می آید و این ظاهر است وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ بُكَيْرٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الثَّوْبَ وَفِيهِ الْجَنَابَةُ فَيَعْرَقُ فِيهِ فَقَالَ إِنَّ الثَّوْبَ لَا يُجْنِبُ الرَّجُلَ و در موثق کالصحیح سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جامه بپوشد و در آنجامه منی باشد و عرق کند در آنجامه حضرت فرمودند که جامه آدمی را جنب نمیکند یعنی بسبب این غسل واجب نمیشود بدانکه تا تقیه نباشد حضرات ائمه معصومین این نحو حرف نمیزنند که جواب مطابق سؤال نباشد چون اکثر سنیان منی را پاک میدانند و راوی از اینجا سنی رسیده است و حضرت جواب میفرمایند که سبب غسل نمیشود تا او نفهمد که در این مجلس جائی که سنی پرسیدن این قسم چیزها نیست محتمل است

واما باب ما ينجس الثوب

فرق ما بين مني و مذي و وذي و ودي

که مراد او این نیز همین باشد که حضرت جواب فرموده اند یا غرض از این سؤال آنست که عرق جنب نجس است تا نتوان در آن جامه نماز کردن حضرت فرموده باشند که عرق نجس نیست میتوان نماز کردن یا پرسیده باشد که اگر عرق کرده باشم و جامه منی دار پوشیده باشم و ندانم که منی بعد خشک شده است یا نه آیا پوشیده یا پرسیده باشد که اندک عرق سبب این میشود که منی تعدی کند به بدن حضرت فرموده باشد که نه و حمل بر تقیه اظهر است در این حدیث و در احادیث آینده والله تعالی یعلم وفی خبر آخر انه لا یجنب الثوب الرجل ولا الرجل یجنب الثوب شیخ بعنوان قوی از ابن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که جامه کسی را جنب نمیکند و کسی جامه را جنب نمیکند یعنی اگر جنب عرق کند در جامه چنان نمیشود که اگر آن جامه را کسی بپوشد او را غسل باید کرد یا جامه جنب شود که او را باید شستن هرگاه منی در آن جامه نباشد وسأل ابو بصیر اباعبدالله صلوات الله علیه عن الثوب تکون فیه الجنابة فتصیبنی السماء حتی یبتل علی فقال لا بأس به و سؤال کرد ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جامه که منی در آن باشد و باران بر من آید تا جامه تر شود حضرت فرمودند که باکی نیست چون در اینجا پرسیده است طهارت و نماز را احتمال میدارد که مراد این است که آدمی نجس نشود و این ضرر نیست با آب که میرسد خود را تطهیر میدهد و ظاهرش آنست که در سفر باشد و محتلم شده باشد و جامه دیگر نداشته باشد با آن نماز هم میتواند کرد و این خبر در اینجا ضعفی دارد و لیکن کلینی بسند موثق روایت کرده است همین خبر را و خبر حلبی میآید که قرینه همین حمل است فاذا نام الرجل علی فراش قد اصابه منی فعرق فیه فلا بأس و هرگاه شخصی بر جامه بخوابد که در آن جامه منی باشد و آن شخص عرق کند در آن جامه خواب کردن باکی نیست یعنی هرگاه علم نداشته باشد که بدنش با منی رسیده است به رطوبت ضرر ندارد و محتمل است که مراد این باشد که لازم نیست جامه خواب پاک باشد و بدن آنکس نجس نشود چون غالب اوقات جماع می کنند در آن جامه و محتلم میشوند و چون صبح میشود حمام میروند و بدن خود را پاک می کنند و در حدیث صحیحی از ابو بصیر منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردم از جامه که شخصی در آن جنب شود و در آن عرق کند حضرت فرمودند که من دوست میدارم که در چنین جامه نخوابم و اگر شسته باشد باکی نیست چون عرق کم میکند و اگر عرق کنند کراهت دارد ومن احتمی عرق فی ثوبه وهو جنب فلیتنشف فیه اذا اغتسل یعنی هرگاه جنب عرق کند در جامه نجس نمیشود آن جامه و بعد از آن جامه از غسل خشک میتوان کرد چون عرق جنب پاک است و بر این مضمون حدیث صحیح زراره وارد شده است و احادیث بسیار در طهارت عرق جنب وارد شده است فان کانت الجنابة من حلال فحلال الصلوة فیه وان کانت من حرام فحرام الصلوة فیه یعنی عرق جنب مطلقا پاک است اما اگر جنب از حلال باشد نماز در آن جامه میتوان کرد و اگر جنب از حرام باشد با آنکه زنا یا لواط کرده باشد یا دست بازی با محرمی کرده باشد و محتلم شده باشد و امثال اینها پس نماز در آن جامه حرام است و جمعی از علما در این حکم متابعت صدوق کرده اند و جمعی نسبت تصدیق داده اند که او عرق جنب از حرام را نجس میداند اما این عبارت ظاهرش آنست که پاک است اما نماز نمیتوان کرد و محتمل است که حدیثی باو رسیده باشد و جمعی از اصحاب صدوق گفته اند که صدوق باین راضی نیست مثل آنکه در احادیث صحیحه وارد شده است که زانی در وقت زنا مؤمن نیست و دزد در وقت دزدی مؤمن نیست و همچنین اصحاب کبایر تمام پس چون مؤمن نیست عرقش نجس خواهد بود و صدوق فرق میکند میان مؤمن و مسلم پس اگر از ایمان در رود و از اسلام در نمیرود و آخر چه خصوصیت بزانی خواهد داشت میبایست قایل شود به نجاست عرق همه اصحاب کبایر و چه خصوصیت بعرق دارد و دلیل صدوق بنجاست گفته است واذا عرقت الحایض فی ثوب فلا بأس بالصلوة فیه و هرگاه زن حایض عرق کند در جامه پس باکی نیست در نماز کردن در آن جامه و احادیث صحیحه و حسنه و موثقه در اینباب وارد شده است و احادیث وارد شده است در استحباب اجتناب از جامه که ملاصق بدن اوست که مبادا دانسته باشد نجاستی باو رسیده باشد و اگر نجس شده باشد نماز نمیتوان کرد و اگر دانسته کند قضا و اعاده کند وقال رسول الله صلی الله علیه وآله لبعض نسائه ناولینی الخمرة فقالت له انا حایض فقال لها احیضک فی یدک و آن حضرت صلعم به بعضی از زنان خود فرمودند که سجاده حصیره را که بواسطه سجده بوده است از حصیر بده آن زن گفت که من حایضم حضرت فرمودند آیا دست حیض دارد یا نجس است که نمیدهی و عامه این حدیث را باین عنوان روایت کرده اند و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از ابن عمار منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که حایض آب بدست مرد میتواند داد حضرت فرمودند که بعضی از زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در حالت حیض آب بدست آنحضرت میریختند و سجاده حصیره را بآنحضرت میدادند و در حدیث حسن کالصحیح از ابو اسامه منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه جنب عرق کرده باشد یا غسل کرده باشد و بدنش تر باشد آیا دست بگردن زنش میتواند کرد و هرگاه آن زن حایض باشد یا پهلوی زنش میتواند خوابید اگر آن زن حایض باشد یا جنب باشد و عرق کند و عرق آن زن به بدن مرد رسد حضرت صلعم فرمودند که اینها همه قصوری ندارد و از اینباب احادیث بسیار است که عایشه با حایضی میتوانکرد وکراهت دارد

جواز نماز در جامه نجس شخص مضطر

وبعضی گذشت وسأل محمد الحلبي أبا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل أجنب في ثوبه وليس معه ثوب غيره قال
يصلي فيه فإذا وجد الماء غسله وفي خبر آخر وأعاد الصلاة وسؤال کرد محمد حلبی در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه از حال شخصی که محتلم شود وجامه‌اش نجس شود وجامه دیگر نداشته باشد حضرت فرمودند که در آن جامه نماز میکند وچون آب بهم رسد جامه را
و در خبری دیگر که آن موثقه عمار ساباطی است از آنحضرت صلوات الله عليه وارد است که نماز را نیز اعاده میکند واکثر علما حمل کرده اند اعاده را بر استحباب و
تحقیقش خواهد آمد ان شاء الله تعالی والثوب إذا أصابه البول غسل في ماء جار مرة وإن غسل في ماء راكد فمرتين ثم يعصر
وجامه که نجس شده باشد ببول اگر در آب روان بشویند یکمرتبه از میشویند واگر در آب ایستاده باشد یعنی کمتر از کر دو بار بشویند وبعد از آن بفشرند
واین عبارت مضمون صحیحه محمد بن مسلم است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کرده است از جامه که ببول نجس شده باشد حضرت
فرمودند که در تغار اگر بشوئی دو مرتبه بشو واگر در آب روان بشوئی یکمرتبه وعصر از حدیث حسنی ظاهر شده است وهمه آن عمل کرده اند تعلیم

حکم بول رضیع

وإن كان بول الغلام الرضيع صب عليه الماء صبا وإن كان قد أكل الطعام غسل والغلام والجارية في هذا سواء
واگر بول طفل شیرخواره باشد که شیرش بر غذا غالب باشد یکمرتبه آب براو بریزند واگر چیزی خورده باشد یا آنکه خورش غالب باشد یکمرتبه بشویند
پسر ودختر در این حکم مساویند یعنی در حکم اخیر موافق اعتقاد صدوق چون در دختر شیرخواره اعتقاد داشتن است که آب بخت و عبارت مصنف
مضمون حدیث کالصحیح حلبی است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم از بول صبی حضرت فرمودند
که آب بر او میریزند واگر چیزی خورده باشند میشویند وپسر ودختر در این حکم مساویند وچون صدوق [illegible] کرده است حدیث
صحیح است ودق کرده است حضرت درمیان رضیع وصبی ومرد ومؤید این است حدیث کالصحیح حسین بن ابی العلاء [illegible]
امام جعفر صادق صلوات الله عليه از بولی که ببدن رسیده باشد حضرت فرمودند که دو مرتبه آب براو بریز که آبست یعنی احتیاج بدست مالیدن نیست
بخلاف نجاست غایط وخون مثلا که محتاجند بدلک ودیگر سؤال کردم از جامه که نجس شده باشد از بول حضرت فرمودند که دو مرتبه اورا بشوی
سؤال کردم از کودکی که بر جامه بول کرده باشد حضرت فرمودند که اندکی آب براو میریزند وبعد از آن جامه را میفشارند ودیگر در حدیث
از سماعه مرویست که گفت از حضرت سؤال کردم از بول صبی که بجامه میرسد حضرت فرمودند که بشو گفتم اگر نیابم که کجای جامه را نجس کرده
حضرت فرمودند که همه جامه را بشوید واحادیث صحیحه وارد شده است که از مطلق بول سؤال میکنند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
حضرت میفرمایند که دو بار بشوید وتا عصر متحقق نشود غالبا شستن متحقق نمیشود بنا بر این علما قایل شده اند بعصر واز این اخبار ظاهر شد که بول
مرد وزن را از جامه وبدن دو مرتبه میباید شست وبول صبی که طعام خورده باشد یکمرتبه واگر شیرخواره باشد همین ریختن آب کافیست واگر عصر کنند احوط
است واگر صبیه را نیز دو مرتبه بشویند احوط است وصدوق عمل کرده است بفرق میان صبی وبالغ چنانکه در آب چاه نیز فرق نموده میان هر سه واکثر علما
فرق نکرده اند میان صبیه وصبی ومرد ودر هر دو دو مرتبه قایلند واین احوط است اگرچه مذهب صدوق اظهر است وقد روي عن أمير المؤمنين

فرق میان شیر و بول پسر و دختر

صلوات الله عليه أنه قال لبن الجارية وبولها يغسل منهما الثوب قبل أن تطعم لأن لبنها يخرج من مثانة أمها
ولبن الغلام لا يغسل منه الثوب قبل أن يطعم ولا بوله لأن لبن الغلام يخرج من المنكبين والعضدين وبتحقیق که روایت
کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه که فرمودند که شیر دختر وبول دختر را از جامه میشویند پیش از آنکه طعام او غالب شود بر شیر زیرا که
شیر او از بول آن مادرش میآید وشیر پسر وبول پسر را پیش از طعام خوردن نمیشویند بلکه آب میریزند چنانکه گذشت زیرا که شیر پسر از دوشها وبازوها
مادرش میآید واین خبر را کلینی وشیخ از سکونی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از آنحضرت ص وصدوق باین خبر
عمل نموده است واکثر علما عمل نکرده اند چون مخالف اخبار است از چند وجه یکی آنکه شیر دختر نجس است وبول او محتاج بغسل است وبول صبی محتاج
بغسل نیست واینکه مخالف نیست بلکه موافق است دیگر آنکه فرق واقع شده است در این خبر از مخرج شیر وبول پسر ودختر وحال آنکه اطبا فرق نکرده اند
واین سخن ضعیف است زیرا که حضرت اعرفند از همه کس اگر حضرت فرموده باشد ودر صحت این خبر سخن هست چون راوی آن نوفلی وسکونی ودر
هر دو ضعفی هست ولیکن چون کلینی وصدوق حکم بصحت آن کرده اند جبر ضعف کرده است وعمل باین احوط است واگرچه عمل بر استحباب شستن شیر و
بول دختر کردن اظهر است وسأل الحكم بن حكيم ابن أخي خلاد أبا عبد الله صلوات الله عليه فقال له أبول فلا أصيب
الماء فقد أصاب يدي شيء من البول فأمسحه بالحائط وبالتراب ثم تعرق يدي فأمسح وجهي أو بعض جسدي أو يصيب
ثوبي فقال لا بأس به وحکم پسر برادر خلاد صراف از آنحضرت صحیحا روایت نموده است که عرض نمودم که گاه هست بول میکنم وآب بهم

باب ما ینجس الثوب والجسد

نیز رسد و دستم ببول آلوده شده است پس دستم را بدیوار و بخاک میمالم بعد از آن عرق میکنم و دست را بر رو یا [illegible] میمالم یا بجامه ام
میرسد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اینها را نجس کردن گناه نیست همینکه آب کشیدی پاک میشود و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه خاک دست را
هم پاک کند چنانچه مذهب سنیان است و ظاهرا حضرت تقیه فرموده باشند موافق واقع مذهب ایشان آنچه باشد که مذکور شد و سأل ابراهیم بن
أبي محمود الرضا صلوات الله عليه عن الطنفسة والفراش يصيبهما البول كيف يصنع وهو ثخين كثير الحشو فقال يغسل
منه ما ظهر في وجهه و صحیحا سؤال کرد ابراهیم پسر ابو محمود از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از طنفسه و آن از قبیل پلاس است و نمد و چیزی که
بر آن نشینند و همچنین از فرشی که نهالی باشد که بر او میخوابند نجس میشود به بول بچه یا از اهل بول نشان بجنبد و حال آنکه ضخیم است و پنبه بسیار دارد و همه را
باید [illegible] آن شستن حضرت فرمودند که ظاهرش را بشویید اندرونش [illegible] اگر یکی باشد [illegible] دارد و شستن ظاهرش باین نحو که از جانب اکند از پنبه و بشویند و خشک
شود و بعد از آن بپیدا نه بر روی پنبه نجس با پنبه را بیرون آورند [illegible] پنبه را داخل کنند بعد چند است و احتمال دارد که همین آبیکه بر روی آن
بریزند پاک شود و آن طرفش نجس باشد چنانکه ظاهر حدیث است احتمال ندارم که کسی از علما باین نحو قایل شده باشد پس اولی آنست که پنبه را بیرون آورند
آنچه غیر پاک شود و سأل حنان بن سدير أبا عبد الله صلوات الله عليه فقال إني ربما بلت فلا أقدر على الماء و
يشتد ذلك علي فقال إذا بلت وتمسحت فامسح ذكرك بريقك فإن وجدت شيئا فقل هذا من ذاك و موثقا سؤال
کرد حنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که بول میکنم یا اراده بول دارم و آب بهم نمیرسد و ضبط بول کردن [illegible] است
یا بسبب توهم خروج بول از آن میکشم چون کسی که [illegible] باشد آنگاه تمکان میکند که بول بیرون می آید و جامه اش نجس میشود حضرت فرمودند که هرگاه
بول کردی و موضع را استنجا کردی پایین تر از سر ذکر آنجا که پاک است آب دهان بمال همینکه شیطان وسوسه کند که بول در آمد چنین بگو که رطوبت
آب دهنست و ظاهر است که حضرات ائمه اطبا معنوی اند و دوای هر کس را بنحوی میکرده اند صدوق آنچه ضرور است از بیان نجاسات و کیفیت
ازاله آن که در احادیث بسیار واقع شده است ذکر نکرده است این اخبار شاذه نادره را از جهت غرابت ذکر کرده است رحمه الله و سئل
صلوات الله عليه عن امرأة ليس لها إلا قميص واحد ولها مولود فيبول عليها كيف تصنع قال تغسل القميص
في اليوم مرة و سؤال کرد [illegible] ابو حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حال زنی که او را بغیر از یک پیراهن نباشد و فرزند
دارد پسر یا دختر و بر او بول میکند چکند حضرت فرمودند که هر روزی یکبار پیراهن را بشوید و علما ذکر کرده اند که بهتر آنست که پیراهن را قریب بشام
بشوید تا نماز ظهر و عصر را در جامه پاک کرده باشد و نماز شام و خفتن را در جامه پاک یا نجسی که نجاستش [illegible] باشد و نماز صبح را در جامه
نجس میکند و [illegible] نجاست بول معفو است و محتمل است که از غایط طفل نیز معفو باشد و بول گفته باشند و هر دو را [illegible] باشند و اگر مربی مرد باشد
معفو نیست چون حضرت نفرمود و اگر طفل دختر باشد اکثر گفته اند که معفو نیست ولیکن لفظ روایت مولود است و آن شامل پسر و دختر است
یوم شامل شب نیز هست و اگر [illegible] داشته باشد که طفل را از آن محافظت نماید که بر آنجا بول کند ظاهرا معفو نباشد چون [illegible] ثوب میگویند در لغت
عرب و حدیث اگر چه سندش ضعیف یا جهالت وارد است ضعف زایل شده است بعمل اصحاب و همه بان عمل کرده اند و قال محمد بن النعمان
لأبي عبد الله صلوات الله عليه أخرج من الخلاء فأستنجي بالماء فيقع ثوبي في ذلك الماء الذي استنجيت به فقال
لا بأس به ليس عليك شيء و محمد عرض نمود بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من از خلا بیرون میآیم و [illegible] آب
میکنم و جامه ام در آب استنجا می افتد حضرت فرمودند که باکی نیست و بر تو چیزی نیست و این محمد صاحب الطاق است که از بزرگان اصحاب حضرت
امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم صلوات الله علیهم و این حدیث در اینجا و در کافی سندش کالصحیح است و همچنین در تهذیب و حدیث
صحیح عبد الکریم هاشمی صریحست در پاک بودن آب استنجا و پیشتر تفصیلش گذشت در بابش و قال أبو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله
عليهما في طين المطر أنه لا بأس به أن يصيب الثوب ثلاثة أيام إلا أن يعلم أنه قد نجسه شيء بعد المطر فإن أصابه بعد
ثلاثة أيام غسله وإن كان طريقا نظيفا لم يغسله حضرت [illegible] فرمودند در گل باران که باکی نیست که بجامه برسد تا سه روز مگر آنکه دانند که چیزی
او را نجس کرده است بعد از ایستادن باران و اگر بعد از سه روز بجامه رسد بشوید از راه استحباب بنا بر مشهور و اگر راهی باشد پاکیزه مثل صحرا با بعد از سه روز
هم نشوید این حدیث را شیخان صحیحا روایت کرده اند از ابن [illegible] و او ارسال کرده است و گفته است از بعضی استادان ما بما رسیده است که او [illegible]
روایت کرده است و چون بزرگست مرسلش را اعتبار کرده اند معهذا موید این حدیث احادیث بسیار وارد است و بعضی از آنها گذشت و سأل أبو
الأغر النخاس أبا عبد الله صلوات الله عليه فقال إني أعالج الدواب فربما خرجت بالليل وقد بالت وراثت فيضرب

اخذتها بيدها او برجليها ينفض بها ثوبه او بدنه يصلى فيه على حاله قال لا بأس به و سؤال کرد ابو اغر نخاس همچو را مهملة چنین
در نسخ ضعیف است و بعين معجمه و رای مهمله چنانکه در کافی است و نخاس فروشنده چهارپایان و غلام و کنیز است و طریق کافی با صحیح و طریق صدوق
کالصحیح است و چون فضلای مثل ابن ابی عمیر و صفوان و علی بن الحکم از او روایت کرده‌اند دلالت بر بزرگی او میکند و لیکن اصحاب رجال او را
ذکر نکرده‌اند و شهادت صدوق دلالت میکند بر آنکه کتاب او معتمد اصحاب بوده است و شهادت صدوق بر صحت حدیثش کافی است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و گفت کار من با اسب و استر و الاغ است و اینها را میفروشم و بسیار است که شب بر ایشان میگیرم از بول و ایشان
بول و سرگین کرده‌اند و یکی از اینها دست یا پا زده و ترشح میکند بر جامهٔ من حضرت فرمود که باکی نیست این حدیث دلالت میکند بر طهارت بول و
سرگین اسب و استر و الاغ و مؤید است حدیثی کالصحیح که صریح است در طهارت ابوال اینها و عمومات احادیث صحیحه و حسان و موثقات
بسیار که دلالت میکند بر آنکه بول ماکول اللحم پاک است و احادیث بسیار است که گوشت اینها ماکول است و لیکن حدیثی صحیح و حسن و چند موثق
کالصحیح و چند قوی دلالت بر شستن میکند بلفظ امر و یک حدیث صریح است در نجاست و بعضی از علما قایل بنجاست بول اینها شده‌اند و اکثر قایل بطهارت
و آن احادیث را حمل کرده‌اند بر آنکه سنت است اجتناب از آن و اظهر آنست که حمل بر تقیه کنند چون مذهب عامه نجاست است و هیچ شک نیست که احوط
است که از بول اینها اجتناب نمایند و لا بأس بخرء الدجاجة و الحمامة یصیب الثوب و باکی نیست در فضلهٔ مرغ و خروس و کبوتر و این عبارت
روایت وهب بن وهب است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و وهب اگر چه ضعیف است لیکن کتابش معتمد
است از دو وجه دیگر پاک است یکی از حیثیت آنکه فضلهٔ طیور مطلقا پاک است دوم از حیثیت آنکه فضلهٔ هر چه ماکول اللحم است پاک است و حدیث ضعیفی
وارد شده است به نهی از نماز در آن و محمول بر تقیه است یا کراهت یا اگر مرغ خانگی نجاست خوار باشد در این صورت بنابر مذهب مشهور فضله اش نجس
است و جمعی که از آنجمله صدوق است پاک میدانند بنابر مذهب ایشان یکی از آن دو حمل اول میباید کرد و تقیه اظهر است و اجتناب اولی و لا بأس
بخرء ما طار و بوله و باکی نیست در فضله هر حیوانیکه پرنده باشد و همچنین باکی نیست در بول اینها چون بعضی از پرنده‌ها بول دارند و شیخان در
حسن کالصحیح روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر چیزیکه بپرد باکی نیست در بول و فضله آن و در نجاست شب پره
و در خصوص آن حدیث موثقی وارد است که باکی نیست در بول آن و مؤید اینهاست صحیحهٔ علی بن جعفر که از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
سؤال کرده است که هرگاه شخصی در جامه خود ببیند فضله مرغی را و در اثنای نماز آید یا در آن اثنا ببیند حکمش چیست حضرت فرمودند که باکی نیست اگر در
مرغ تفصیلی میبود البته حضرت میفرمودند که فضله غیر ماکول را حکایت کردن فایده ندارد بلکه جامه را میباید کندن اگر ساتری دیگر داشته باشد و الا
نماز را قطع میباید کرد پس چون این تفصیل را نفرمودند ظاهر میشود که همه پاک است و این اخبار معارضی ندارد مگر آنچه بعد از این مذکور خواهد آمد و هیچ شک
نیست که خاص مقدم است بر احادیثی که وارد شده است که اصل در اشیا طهارت است یا مهولی که شراب است مخصص به مسئله ... و اگر قایل
بنجاست باشند جمیع مساجد و مشاهد مشرفه نجس باشد و مخلصی از این نیست مگر آنکه قایل شوند که هر گاه مشتبه باشد
فضله ماکول اللحم یا غیر آن واجب است اجتناب از آنکه در اینصورت هر فضله که ببیند میباید از آن کند اگر چه بتقدیر نجاست ظن است که اصل طهارت است
چنانکه احادیث صحیحه بر آن وارد است و خواهد آمد و اگر احتیاط تواند کرد اجتناب احوط است و لا بأس ببول کل شیء اکل لحمه فیصیب
الثوب و باکی نیست در بول هر چیزیکه گوشت او را خورند که بجامه رسد و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است و از آنجمله احادیث حسنه
کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم و عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است و همچنین
در سرگین اسب و استر و خر احادیث کالصحیح بل الصحیح وارد شده است که پاک است با کراهتی که دارد پس در غیر مکروه بطریق اولی با اتفاق جمیع علمای
شیعه و مؤیداتی که خواهد آمد و همچنین در نجاست بول و فضله حیوان غیر ماکول اللحم احادیث کالصحیحه وارد شده است با اجماع در غیر پرنده و در حیوانی
غیر حیوانیکه نفس سائله نداشته باشد مثل کیک و شپش و مگس و امثال اینها و اگر چه بعضی گفته‌اند که اینها نجس معفو است و علی ای حال نماز در اینها
میتوان کرد بی غدغه و لا بأس بلبن المرأة المرضع یصیب قمیصها فیکثر و ییبس یا فلیس و باکی نیست بشیر زنی که شیر ده که بپیراهن زن
رسد و بسیار در آید و خشک شود یا زن آن جامه را بپوشد و نماز کند و ظاهر آنست که اگر شیر دختر هم باشد ضرر ندارد و پیش نداشته باشد چون تکلیف باجتناب
از آن تکلیف ما لا یطاق است و ظاهر این عبارت روایت یا مضمون روایت که بصدوق رسیده است و بسیار تتبع نمودیم و ظاهر شد که صدوق
بی سندی حرفی نمیزند و قطع نظر از وقوع حدیث نیز دغدغه نیست در اینکه مدار زنان بر این است و شیر ایشان بپیراهن ایشان میریزد و اگر لازم
بود اجتناب از آن باعتبار آنکه فضله غیر ماکول اللحم است البته میبایست بخصوص این میفرمودند و همچنین چرک و عرق و غیر اینها با آنکه احادیث

باب ما ينجس الثوب والجسد

بسيار وارد شده است قريب بتواتر كه عرق جنب و حايض اگر ببدن غير ايشان رسد ضرر ندارد و تفصيلش ان شاء الله خواهد آمد و سئل الرضا

صلوات الله عليه عن الرجل يطأ في الحمام وفي رجله الشقاق فيطأ البول والنورة فيدخل الشقاق اثر اسود مما وطئ

من القذر وقد غسله كيف يصنع به وبرجله التي وطئ بها أيجزيه الغسل أم يخلل أظفاره بأظفاره ويستنجي فيجد

الريح من أظفاره ولا يرى شيئا فقال لا شيء عليه من الريح والشقاق بعد غسله و از حضرت علي بن موسى الرضا صلوات الله

عليه سؤال كردند از شخصي كه بحمام رود و در نوره كشد و در پاي او تركها باشد چنانكه متعارف است كه پاشنه پاها مي تركد خصوصا وقتي كه پا برهنه باشند يا

[illegible] ياد داشته باشند و متعارف است كه در حمام بول ميكنند پس داخل اين تركها ميشود اثر سياهي نوره چون بران راه رفته است و پا كه گذاشته

[illegible] با غسل و پا را شسته است و سياهي نوره مانده است چكند با اين سياهي بحرد [illegible] و غسلي كه كرده است صحيح ميداند يا غسل را [illegible]

[illegible] است يا اعتبار نجاست نوره يا آنكه شسته است كافي است و از آنجا كه بناخنها نيز رفته است يا ناخنها متعارف است كه چركي ميداده ول[illegible]

از [illegible] پاها يا ناخنهاي دست تخليل بكند و چرك اثر يا سياهي نوره را بيرون آورد و يا پشت اظفاره ندارد بيان سؤال از تركيد ناست كه

تخليل ان بناخنها بكند يا كشيدن ناخن اظفاره ندارد همان معني اول است با زيادتي كه آيا مطلق ناخن دست و پا را تخليل [illegible] كرده و يك نسخه او

[illegible] است كه بمعني تخليل باشد و تراشيدن چرك مراد باشد يا تراشيدن ناخنها تا آب برسد و ضرر ندارد [illegible] و سؤال ديگر آنكه استنجا ميكند

و در ناخنش بوي بد مي آيد اما اثر نجاست نمانده است [illegible] آيا نجس است حضرت صلوات الله عليه جواب فرمودند كه التفاتي بچه

نكند كه بو نجس نيست و التفاتي [illegible] و زير ناخنها نكند بعد از آنكه آب رسيده است پاك ميشود و بو چون لطيف است بهمه جا ميرسد

و محتمل است كه مراد راوي همين محض طهارت و نجاست باشد و غسل مراد نباشد چون نام آن برده است اگرچه غالب اوقات از جهت غسل بحمام

ميرفته اند و حديث صحيح وارد شده است كه زير هر موئي جنابت است و هر كه غسل كند و مقدار سر موئي از بدنش را آب نرساند آن شخص بجهنم خواهد رفت

پس احتياط در وضو و غسل آنست كه آب بته ناخنها رسانند و از اين جهت است كه مبالغه عظيم وارد شده است در گرفتن ناخنها در هفته يكمرتبه

تعالى بعلمهم واقم الحجة إذا أصاب ثوبك [illegible] فلا بأس بالصلاة فيه ما لم يكن مقدار درهم واف والوافي ما يكون وزنه

درهما وثلثا وما كان دون الدرهم الوافي فقد يجب غسله ولا بأس بالصلاة فيه و هر گاه جامه خون آلود باشد باكي نيست نماز كردن

در آنجامه [illegible] مقدار يك درهم وافي باشد [illegible] كه وزن آن درهم و ثلث درهم باشد و هرچه كمتر از درهم وافي است نجس است و گاه

كه واجب است [illegible] مثل طهارت [illegible] سعيد بن مشاهد [illegible] و ائمه هدي صلوات الله عليهم على المشهور اما نماز بيان كرد

[illegible] محتمل است كه [illegible] غسل همين نجاست فقط باشد از جهت رفع توهم طهارت آن و اينمعني بحسب معني اظهر است اگرچه معني اول

بحسب لفظ اظهر است و اين مضمون احاديث صحيحه [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد شده است مگر لفظ وافي كه در

اخبار [illegible] است و ليكن چون صدوق ذكر كرده است البته حديثي ديده است و اكثر چنين گفته اند يا بغلي يا بغلي ذكر كرده اند

آن هشت دانگ بوده است و درهمي ديگر چهار دانگي بوده است و در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شش دانگي كردند

و بعضي از اصحاب گفته اند كه مقدار [illegible] بوده است و بعضي [illegible] سبابه و بعضي گودي كف دست است و چون در احاديث نيست اولي آنست

مقدار يكشاهي باشد و اگر مطلقا نباشد بهتر است و اگر چيزي آلوده بخون باشد مثل آب [illegible] و ظاهر مقداري كه از درهم

ان عفو باشد وإن كان الدم دون حمصة فلا بأس بأن لا يغسل إلا أن يكون دم الحيض فاغسل الثوب منه

ومن البول والمني قليلا كان أو كثيرا وتعاد منه الصلاة علم به أو لم يعلم و اگر خون كمتر از نخود باشد باكي نيست كه آنرا

نشويند مگر آنكه خون حيض باشد كه واجب است كه آنرا از جامه بشويند و از بول و مني نيز بشويند خواه اين هر سه كم باشند يا بسيار و نماز را اعاده

[illegible] خواه دانسته نماز كرده باشند يا ندانسته و ظاهر مراد از نخود قطره بزرگ خونست كه چون در جائي مي افتد پهن ميشود و غالبا قدر درهم

ميشود يا وزن [illegible] خون و آن نيز بحسب وسعت و فراخي بقدر درهم است غالبا و چون لفظ حمصه در حديث حسني وارد شده است و اكثر علما حمل

بر استحباب ازاله آن كرده اند چون بگمان ايشان درهم وافي بيشتر از آنست [illegible] ظاهر آنست كه عبارت صدوق حمصه باشد و بعضي از [illegible]

بخمصه وارد شده است يعني گودي كف تا موافق حديث اول باشد و ظاهرا تصحيف نساخ يا اصلاح فضلا است و علي اي حال مراد از خون كه واجب

ازاله آن خوني است كه نجس باشد و آن خونيست كه از حيواني بيرون آيد كه آن رگ جهنده باشد و هرچه ذبح ميكنند نجس است پس خون ماهي و

خون جانور ساير و كيك و شپش و امثال اينها كه رگ ندارند پاك است و [illegible] وارد شده است و همچنين خون [illegible] كه [illegible]

هرگاه اینها را بکشند هر چه دفع میشود نجس است و حرام و آنچه باقی میماند پاک است و حلال اگر ذبح را بشویند که از خون بیرون باید رود بزدود
و در خون ماهی خلاف است چون معلوم نیست که رگ دارد یا نه بعضی میگویند که رگ ضعیفی دارد اجتناب از آن احوط است و هر چه خونش نجس
است اگر چه گوشت آن را خورند اما بول و غایط تابع حلیت گوشت اند چنانکه گذشت پس اگر قطره صغیری از بول یا منی در جامه یا در بدن کسی
باشد معفو نیست و همچنین خون حیض و اکثر علما خون استحاضه و نفاس و نجس العین را نیز ملحق بخون حیض ساخته اند چون روایت در خون حیض
ساخته اند وارد شده است و گفته اند که نفاس هم حیض است و در استحاضه تغییر قطنه و خرقه میکنند با آنکه لا یتم الصلوة است و خون نجس
العین باعتبار ملاقات با آن نجاستی دیگر هم رسانیده است و آنچه معفو است نجاست خون است بغیر از آن و احوط اجتناب است از اندک و بسیار
اینها و اما آنچه صدوق گفته است که نماز را اعاده میکند از اینها اگر دانسته نماز کرده باشد و [illegible] نیست آنکه اعاده میکند و اگر دانسته باشد
و فراموش کرده باشد مشهور میان علما است که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت قضا نمیکند مگر آنکه در وقت [illegible]
بکند که در خارج وقت قضا خواهد کرد و ظاهر بسیاری از احادیث صحیحه است که در وقت نیز اعاده نمیکند [illegible] اعاده محمول بر استحباب
خواهد بود و لیکن احوط عمل بمشهور است اما اگر جاهل باشد بنجاست جامه و نماز کرده باشد مشهور میان علما است که مطلقا اعاده نمیکند در
وقت و نه در خارج وقت از جهت روایات کثیره صحیحه و بعضی گفته اند که در وقت اعاده میکند چون روایات وارد شده است در اعاده و آن
احوط است و اظهر عدم وجوب است لیکن سنت است اعاده در وقت پس آنچه [illegible] مطلق حکم کرده است باعاده اگر چه جاهل باشد خلاف
است و ممکن است که حمل کنیم بر جاهل بمسئله چون جاهل بمسئله معذور نیست لیکن [illegible] و در احکام
لباس مصلی نیز خواهد آمد و قال علی صلوات الله علیه ما ابالی ابول اصابنی ام ماء اذا لم اعلم و بسند موثق از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پروا ندارم که بول بمن رسیده باشد یا آب هرگاه ندانم [illegible]
است و آب و بول بنجاسات پس چنانکه نماز از آب اعاده و قضا نمیباید کرد [illegible]
علم میباید و تا علم بنجاست نداشته باشد اجتناب واجب نیست [illegible]
حدیث مخالف حکم اول است مگر آنکه جاهل را بمعنی جاهل بمسئله [illegible]
نظر و طلب فلم یجد شیئا فلا شیء علیه و ان کان لم ینظر [illegible]
که روایتی وارد شده است و آن [illegible] صحیح [illegible] محمد بن مسلم و عبد الله [illegible] از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] اگر شخصی محتلم شده باشد [illegible] از خواب بیدار شود [illegible] جامه را [illegible]
غسل کرده باشد و نماز کرده باشد و بعد از آن منی را [illegible] دیده باشد [illegible] اعاده [illegible]
از آن ببیند میباید بشوید و اعاده نماز بکند اکثر علما اعاده را حمل کرده اند [illegible] اول
[illegible] احادیث صحیحه [illegible] و بول و خون وارد شده است که اگر حمل کرده [illegible]
السمک فی الثوب ان یصلی فیه الانسان قلیلا [illegible] چون ماهی که در جامه باشد [illegible]
اندک باشد و خواه بسیار و این مضمون روایت سکونی است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در [illegible] عبد الله بن ابی یعفور وارد
است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چه میفرمائید در خون کیک حضرت فرمودند که باکی نیست [illegible]
بسیار است حضرت فرمودند که هر چند بسیار باشد ضرر ندارد و همچنین [illegible] حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خون
کیک ضرر ندارد و در روایتی دیگر وارد شده است که خون [illegible] ضرر ندارد و اگر نباشد در جامه و بدن بهتر است و من اصاب قلنسوته او عمامته
او تکته او جوربه او خفه منی او بول او دم او غائط فلا بأس بالصلوة فیه و ذلک لان الصلوة لا تتم فی شیء
من هذا وحده و کسی که بسر [illegible] کلاه او یا دستار او یا بند زیر جامه او یا جوراب او یا موزه او منی یا بول یا خون یا غایط پس باکی نیست که نماز
در اینها بکند از جهت آنکه نماز در هیچ یک از اینها تنها تمام نمیشود یعنی ستر عورتین بهیچ یک از اینها تنها نمیتوان کرد و این علت در حدیث
وارد شده است پس هر چه بآن ستر عورتین نتوان کرد اگر نجس باشد نماز میتوان کرد و عمامه را صدوق [illegible] کرده است و علما باعتبار آنکه [illegible]
است ستر عورتین نمیتوان کرد و آن بیوجه است و حق آنست که عمامه این حکم ندارد و اگر بصدوق رسیده باشد حدیثی و قایل شده باشد باین حکم بر دیگران
که بحدیث ایشان نرسیده است حجت نیست و در آنکه در چیزی که نماز در او تمام نشود اگر نجس باشد نماز صحیح است روایات بسیار وارد شده است و کسی

در بیان خونهای نجس و پاک

بیان آنکه منی آن نجس است

در رد کلام صدوق

[illegible]

[illegible]

باب ما ینجس الثوب والجسد

در آن خلاف نکرده است پس اگر چه قشر نجس باشد نماز میتوان کرد و اگر بند از ابریشم دوخته باشند نمیتوان کرد از آنچه که میتوان بعنوان قیضه بستن و
عورتین را بآن پوشانیدن و آنچه دلیل است از ستر عورتین ستر حلقه دبر است یا ذکر و خصیتین و از ناف تا زانو مستحب مؤکد است ومن وقع ثوبه علی
حمار میت فلیس علیه غسله ولا بأس بالصلوة فیه و کسی که جامه اش بر الاغ مرده افتد و ملاقی آن شود ببوست واجب نیست بر او که
جامه را بشوید و باکی نیست بر او که با جامه که در آن نماز کند و همین مضمون در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است و جمعی از علما ملاقات با میته را ببیوست موجب
نجاست میدانند باعتبار روایات مطلق که وارد شده است که ملاقی میته را بشویند و محمول است بر آنکه ملاقات برطوبت کرده باشد و حدیث سگ مرده
نیز خواهد آمد که ملاقی آن نجس نیست و صدوق که این عبارت را مطلق ذکر کرده است ظاهر مرادش اینست که اگر ملاقات برطوبت کرده باشد نیز پاک است
چنانکه پیشتر گذشت و لیکن حمل کلامش بر یبوست اولی است ولا بأس ان یمسّ الرجل عظم المیت اذا جاز سنة و باکی نیست که کسی دست باستخوان
مرده بمالد هرگاه یکسال بر آن گذشته باشد و این مضمون حدیثی است که شیخان از اسمعیل جعفی روایت کرده اند و در سندش جهالتی هست لیکن سند
صدوق بکتابش صحیح است و در این عدد تعیین نیست که بعد از یکسال استعمال باید کرد و لیکن از مفهوم حدیث در میاید که پیش از یکسال استعمال نتوان کرد
و مخالفت دارد با احادیث بسیاری که وارد شده است در آنکه هر چه حیات در آن حلول نکرده است از میته پاکست مانند مو و کرک و پشم و شاخ و استخوان
و دندان و سم و پر و چیزهای دیگر پس این خبر مفهومش اعتبار نباید کرد و محتمل است که تقیه از عامه باشد که جمعی از ایشان میگویند که استخوان چربی دارد و نجس
است مگر حضرت فرموده باشند که یکسال که بگذرد چربی نمیماند یا آنکه مراد استخوان انسانی باشد که در صحرا افتاده است و چون حیوانی که بمیرد استخوان نیز ملاقات
گوشت و خون نجس شده و غالباً تا وقت در عرض سالی باران بهمه جا می آید استخوان را پاک میکند و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند که سنت است که تا یکسال استعمال
نکنند تا بیقین چربیهای آن برود یا تعبد او الله تعالی یعلم ولا بأس ان یجعل سنّ المیت للحی مکان سنّه و باکی نیست که زنده دندان مرده را
بجای دندان افتاده خود بگذارد ظاهر مراد دندان حیوان ماکول اللحم باشد مثل دندان گوسفند هر چند مرده باشد اما دندان پاکست چون حیات در آن
حلول نکرده است و محتمل است که مراد اعم باشد با آنکه وقت نماز بر دارد و در دندان آدمی اشکال است چون واجب است دفن آن چنانکه خواهد آمد و ظاهرا
بر این مضمون خبری وارد شده است که صدوق ذکر کرده است ومن اصاب ثوبه کلب جاف ولم یکن کلب صید فعلیه ان یرشه بالماء
وان کان رطباً فعلیه ان یغسله فان کان کلب صید وکان جافاً فلیس علیه شیء فان کان رطباً فعلیه ان یرشه بالماء
و کسی که جامه اش بسبب خشکی جور که جامه اش خشک باشد و سگ شکاری نباشد پس بر اوست استحباباً که آبی بر جامه اش بریزد و اگر ملاقات سگ برطوبت
شود واجب است که بشوید جامه را و اگر سگ شکاری باشد و خشک باشد بر او چیزی نیست و اگر تر باشد بر او لازم است استحباباً که آبی بر آن بریزد و محتمل است
که صدوق نیز ریختن آب را در هر دو جا واجب داند با آنکه علمای ما نقل اجماع کرده اند بر نجاست سگ و خوک و نقل قول ابن بابویه اکثر نکرده اند بلکه این مذهب
از سنیان نقل کرده اند که ایشان استدلال بآیه کرده اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بخورید از شکاری که سگ بگیرد و از جهت شکارگاه دارد و جواب
داده اند که ظاهر است که غرض الهی اینست که شکار سگ بمنزله تذکیه انسانست و الا میباید که خون هم پاک باشد و هر چه در اندرون ذبیحه است حلال باشد
و هیچکس از مسلمانان باینها قایل نیستند و دور نیست که صدوق حدیثی دیده باشد چون طریقه او نیست استدلال بآیه خصوصاً این نحو استدلالات
و احوط اینست که هر سگی نجس است و اگر ملاقات برطوبت کند واجبست ازاله و اگر ملاقات ببیوست کند سنت است آب ریختن بر آن و بر این مضمون
احادیث صحیحه وارد شده است و همچنین در خوک حدیث صحیح وارد شده است بتفصیل مذکور از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما ولا بأس بالصلوة فی ثوب اصابه خمر لان الله عز وجل حرّم شربها ولم یحرّم الصلوة فی ثوب اصابته و باکی نیست
نماز کردن در جامه که شراب بآن ریخته باشد یا رسیده باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی خوردن شراب را حرام کرده است و حرام نکرده است نماز را در جامه که شراب
بآن رسیده باشد بدانکه ظاهر کلام صدوق طهارت خمر است اگر چه شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که این عبارت دلالت بر طهارت ندارد
بلکه او شراب را نجس میداند و عفو میداند مثل خون کمتر از درهم و علی ای حال نماز کردن در آن را جایز میداند و بحث در این است و سید مرتضی و شیخ
طوسی هر دو نقل اجماع کرده اند بر نجاست شراب و روایات در این باب متعارض است و از طرفین احادیث بسیار هست صدوق احادیث نجاست را
حمل بر تقیه یا استحباب اجتناب کرده است و اکثر علما احادیث طهارت را حمل بر تقیه کرده اند چون در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس این احادیث را
از ائمه هدی نقل کرده اند و جمعی از علمای آن زمان بواسطه خوشامد خلفا حکم بطهارت آن کرده بودند و خلفا میخوردند و ائمه معصومین صلوات الله
علیهم از روی تقیه بر دوستان خود که مبادا با ایشان ضرری رسد از اجتناب یاران فرموده اند که نماز در آن جامه میتوان کرد و چون شیعیان با سنیان
می نشستند و اگر چه میخوردند شراب بر جامه ایشان میریختند اگر ایشان اجتناب مینمودند سنیان بیشتر میریختند چنانکه نزد عوام متعارف است الحال

حکم ملاقات با میته

استعمال استخوان و دندان میته

حکم ملاقات سگ با جامه

اختلاف در نجاست شراب

نیز و این عبارتیکه صدوق نقل کرده است ظاهرا عبارت حدیث صحیحی است که در علل از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت
کرده است که جمعی از اصحاب از ایشان پرسیدند که ما جامه را میخریم از جماعتی که میدانیم که با فنداهای این جامها شراب میخورند و پیه خوک ابرار
جولاهی میمالند آیا نماز میتوانیم کرد در این جامها پیش از آنکه بشوئیم آنها را حضرت فرمودند که بلی باکی نیست حق سبحانه و تعالی حرام کرده است خوردن
و آشامیدن آنها را و حرام نکرده است پوشیدن و دست مالیدن و نماز کردن در آنها را و این حدیث صحیح نیست در طهارت زیرا که راوی علم بملاقات
نداشته است و احادیث این باب بسیار می آید و علتی که حضرت فرموده اند ممکن است حمل کردن بر اینکه در چنین جائی که علم بملاقات نداشته باشد حق
سبحانه و تعالی حرام نکرده است نماز را نه جائیکه علم داشته باشد و الا بر صدوق لازم می آید که خوک هم پاک باشد اما ظاهرا صدوق از این الزام
میکشد لهذا خوک را در این باب ذکر نکرده است و الله تعالی یعلم و هیچ شک نیست که احتیاط در دین اجتناب مطلق است چنانکه حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید امر باجتناب از آن کرده است مطلقا دیگر خلافست در مسکرات غیر خمر و در فقاع و عصیر عنبی که جوشش زده باشد و قوامی گرفته باشد
و هنوز دو ثلث آن نرفته باشد اکثر علما بر نجاست همه اند و احوط اجتناب است و روایات بر نجاست مسکرات وارد شده است و در عصیر عنبی اگر چه روایت
بر نجاست ندیده ام و لیکن روایت است که آن نیز شراب است علما ذکر کرده اند که هر گاه شراب باشد پس نجس است و خالی از اشکالی نیست که حکم بنجاست
اینها کردن و الله تعالی یعلم فَلَمَّا فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ اما در بوریکه در انجا شرابی در ظرفی باشد نماز در آن بوریت جایز است
و حدیث عمار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که نماز مکن با خانه که در انجا شراب باشد
اکثر علما حمل بر کراهت کرده اند و اجتناب اولی است وَمَنْ بَالَ فَأَصَابَ فَخِذَهُ نُكْتَةٌ مِنْ بَوْلِهِ فَصَلَّى ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يَغْسِلْهُ فَعَلَيْهِ
أَنْ يَغْسِلَهُ وَيُعِيدَ صَلَاتَهُ و کسی که بول کند و اندکی از بول بر رانش بچکد و فراموش کند و نماز کند بعد از ان بخاطرش آید که نشسته بود بر او لازم است
که بشوید و نماز را اعاده کند و این حدیث را شیخان باسندی نقل کرده اند که ضعفی وارد اما مؤید این حدیث احادیث صحیحه است و احادیث صحیحه که اعاده
نمیباید کرد و حدیث صحیحی است که در وقت اعاده کند و در خارج وقت لازم نیست و اگر شرایند و بهتر انست که در وقت اعاده کند بقصد قربت
کند و قصد وجوب نکند و اگر در خارج وقت نیز بقصد قربت قضا کند بهتر است و الله تعالی یعلم فَإِنْ وَقَعَتْ فَأْرَةٌ فِي الْمَاءِ ثُمَّ خَرَجَتْ فَمَشَتْ
عَلَى الثِّيَابِ فَاغْسِلْ مَا رَأَيْتَ مِنْ أَثَرِهَا وَمَا لَمْ تَرَهُ انْضَحْهُ بِالْمَاءِ اگر موشی در آبی رود و از انجا بیرون آید و راه رود بر جامها پس بشو
هر چه از علامت اثر تری آن و هر چه اثر آن ظاهر نباشد آبی بر آن بریز و این مضمون صحیحه علی بن جعفر است و ظاهرش دلالت میکند بر نجاست موش
و لیکن علی بن جعفر چند حدیث صحیح دیگر از او منقولست که دلالت میکند بر انکه موش پاکست و از انجمله حدیث داخل شدن موش بود در روغن که
حضرت فرمودند که چون زنده بیرون آمده است روغن نجس نیست و گذشت پس این حدیث را حمل بر استحباب باید کرد وَإِنْ كَانَ بِالرَّجُلِ جُرْحٌ سَائِلٌ
فَأَصَابَ ثَوْبَهُ مِنْ دَمِهِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ لَا يَغْسِلَهُ حَتَّى يَبْرَأَ وَيَنْقَطِعَ الدَّمُ و هر گاه شخصی را جراحتی یا دملی باشد که از ان خون آید و بند نشود و
جامه اش خونین شود باکی نیست که خون را نشوید و با آن خون نماز کند تا به شود و خون منقطع شود پس بعد از ان رعایت درهم میکند اگر کمتر از درهم
است معفو است و درهم و زیاده را میشوید و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و ظاهر احادیث انست که تا خون بند نشود اجتناب مطلقا
واجب نیست و جمعی از علما قایلند باینکه بقدر ضرورت معفو است پس تا ممکن باشد نگذارد که خون تعدی کند بموضعی دیگر و اگر ممکن باشد که خرقه بر آن
بندد که ما لا يتم الصلوة فيها باشد و همان نجس شود با امکان همان مقدار معفو است و احوط انست که رعایت این قول بکند اگر چه اظهر انستکه این
رعایت واجب نیست بخلاف بول و خون استحاضه که در آنها احتیاط بیشتر باید کرد چنانکه گذشت وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ خَصِيٍّ يَبُولُ فَيَلْقَى مِنْ ذَلِكَ شِدَّةً وَيَرَى الْبَلَلَ قَالَ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَنْضَحُ ثَوْبَهُ فِي النَّهَارِ مَرَّةً وَاحِدَةً و از حضرت صلوات
الله علیه و آله که عبد الرحیم قصیر از خصی که ذکر و خصیه او را قطع کرده باشند و بول کند و مشقت کشد باعتبار آنکه چون قوت ماسکه ضعیف شده است همیشه
رطوبتی ظاهر میشود و ظاهر میشود انستکه بول باشد در همیشه بشوید و دیگر ظاهر میشود حضرت فرمودند که وضو میسازد یعنی از جهت هر نمازی علی الظاهر و آب
بجامه اش میریزد یعنی میشوید در روزی یکبار و چون حضرت صلوات الله علیه بلفظ نهار فرموده اند بلفظ یوم ظاهرش انست که در شب نیز جامه را باید شست مگر
آنکه بگوئیم که چون در انجا شب را نفرموده اند باید شست بنابر حدیثی که وارد شده است که اسْكُتُوا عَمَّا سَكَتَ اللَّهُ عَنْهُ یعنی شما کاری نداشته باشید بانچه حق
سبحانه و تعالی نفرموده است بلکه ظاهر حدیث انست که چون یقین نداریم که این تری بول است شستن واجب نیست بلکه آب ریختن سنت است چنانکه کثر
احادیثی که بلفظ نضح واقع شده محمول بر استحباب است چنانکه حدیث موثق سماعه نیز وارد شده است که در جروح و قروح روزی یکمرتبه جامه را بشوید
و اکثر علما از احمل بر استحباب کرده اند و تحقیقش این است که اگر علم بهمرسد که این تری بول است شستن واجب است و اگر مشکوک فیه باشد آب ریختن

کراهت نماز در جائی که شراب باشد

حکم نجاست موش

حکم نماز کسی که جراحتی داشته باشد

بعد البلل
حکم مسلوس البول

سنت است والله تعالی یعلم وچون عبد الرحیم که راوی این حدیث است مجهول الحال است علما مطلقا حمل بر استحباب کرده اند ولیکن چون صدوق حکم بصحت
ان کرده است همین از برای عمل بان کافی است وسأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل وقع ثوبه
علی کلب میت قال ینضحه ویصلی فیه ولا بأس و باسناد صحیح سؤال کرد علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که
جامه اش بر سگی مرده خورد حضرت فرمودند که اب بران جامه بریزد و دران نماز کند و باکی نیست و این حدیث صحیح نیز دلالت میکند که هرگاه جامه یا بدن
شخصی بمرده خورد نجس میشود و نجاست حکمی باینمعنی که تا نشویند ان موضع را نماز نمیتوان کرد و اگر چیزی ملاقات کند انموضع را برطوبت ان چیز نجس نمیشود و چیزی
صریح برینمعنی دلالت نکرده است بلکه بعضی احادیث مطلقه وارد شده است که ان چیز را آب کشند و بعضی احادیث مطلقه وارد شده است که شستن
لازم نیست مثل این دو حدیث صحیح علی بن جعفر که یکی در حمار وارد شده است و یکی در سگ پس این احادیث را حمل بر ملاقات بیبوست می کنیم و نضح را بر
استحباب و احادیث شستن را حمل میکنیم بر انکه ملاقات برطوبت باشد معهذا اصح که در این حدیث وارد شده است باعتبار انست که سگ در سگ
مطلقا احادیث وارد است که ملاقی انرا بیبوست نضح کنند و برطوبت بشویند لهذا در حدیث حمار نضح نبود و ظاهر نضح آب پاشیدن است و لیکن در حدیث
صحیح وارد شده است که آب بران بریز بنابراین علما النضح را تفسیر کرده اند در همه جا باب ریختن والله تعالی یعلم **باب العلة التي**
من اجلها وجب الغسل من الجنابة ولم يجب من البول والغائط این باب در بیان علتی است که بسبب ان علت غسل از جنابت واجبست و از بول
و غایط غسل واجب نیست بدانکه ظاهر این کلام انستکه غسل جنابت فی نفسه واجب باشد و ظاهر بسیاری از احادیث نیز چنین است بلکه غیر ان از غسلها
نیز ظاهرش وجوب لنفسه است چنانکه گذشت و اکثر علما جمیع طهارات را واجب لغیره میدانند و امثال این احادیث را حمل بر سببیت کرده اند یعنی جنابت
مثلا سبب انستکه چون وقت نماز داخل شود غسل واجب شود چنانکه در حدیث صحیح زراره گذشت که هرگاه داخل شود وقت واجب میشود طهور که وضو
و غسل و تیمم است و همچنین نماز بعد از دخول وقت واجب میشود و فایده خلاف در ان ظاهر میشود که هرگاه شخصی خواهد که پیش از دخول وقت غسل کند و مشغول
الذمه بنماز یا طواف یا مس کتابت قران واجب مثلا نباشد ایا در نیت قصد وجوب میکند یا سنت جمعی که واجب لنفسه میدانند قصد وجوب میکنند و باقی
قصد سنت و مظنون بنده انست که غسل جنابت لنفسه واجبست و باقی طهارات لغیرها ولیکن احوط انستکه اگر شخصی خواهد که پیش از وقت غسل کند و نماز
قضا داشته باشد که بعد از غسل نماز قضا بکند و همین کافی نیست که نماز قضا وارد تعلق الظاهر و اگر مشغول الذمه نباشد اگر دو رکعت نماز نذر کند باین
عنوان که اگر توفیق صلوات بر نبی و آل او بیابم فللّه علیّ نذر است که دو رکعت نماز بکنم قربة الی الله و بعد از ان یکمرتبه صلوات الله علیهم بفرستد
در اینصورت غسل واجب میشود از جهة نماز نذر پس در وقت غسل نیت میکند که غسل جنابت میکنم از جهة رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی نمازها
و باقی چیزها یکه بسبب غسل مباح میشود از جهة انکه واجبست قربة الی الله و اگر در وقت غسل رفع حدث جنابت را قصد کند بی اینها که مذکور شد ظاهرا
صحیح باشد یا انکه نیت کند که غسل جنابت میکنم قربة الی الله و معنی غسل جنابت همین است که غسل میکنم که جنابت برطرف شود ولیکن بعنوان نذر بعید
است و بر همه اقوال علما صحیح است و اگر همچنین در همه غسلها و وضو و تیمم رعایت نماید نهایت احتیاط بجا آورده است و اگر در وضوی پیش از وقت
وضو را بقصد دو رکعت نماز سنت بجا آورد بهتر است و چون وقت داخل شود بان وضو نماز واجب میتواند کرد باتفاق علما و اگر در اینصورت قصد قربة
کند کافی است بلکه در همه عبادات قصد قربة کافی است و اشکالی که هست انست که در میان خود و جناب اقدس الهی نیت را درست کند که من اطاعت
فرمان الهی میکنم چون فرموده است که این عبادات را بجا آورید و اصلا قصد بهشت و خلاصی از جهنم را منظور ندارد و چون اینمعنی بسیار مشکل است
اگر قصد رضای الهی را با قصد خلاصی از عذاب الهی و رسیدن بمراتب عالیه بهشت بجا آورد صحیح است و می باید که محض طمع بهشت و خلاصی از جهنم
منظورش نباشد و این نیات را قبل از اراده عبادات درست میباید کرد و بعد از ان در حال عبادت همین بس است که متذکر باشد که غسل میکند و
همین که در خاطر دارد که غسل میکند البته خواهد دانست که غسل را از جهة این میکنم که از حدث جنابت پاک شوم و نماز توانم کرد و اینها بحسب فرموده الهی
است و لازم نیست که بر زبان راند که اغتسل لرفع الحدث ولاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله یا بفارسی بگوید که غسل میکنم از جهة
بر داشتن حدث و مباح شدن نماز از جهة رضای الهی و یا بخاطر بگذراند این معانی را هیچیک از اینها نیت نیست زیرا که نیت عبارتست از داعی
بر فعل بسیار است که قصد شخصی بانست که مردمان او را خوب دانند و در خاطر میگذراند که این فعل را محض رضای الهی بجا می آورم و در اینصورت
حق سبحانه و تعالی میداند که او کاذبست و خودش نیز میداند که دروغ میگوید چیزی که او را بر این فعل داشته است محض دیدن مردم است لهذا اگر مردم
نباشند نمیکند و چون مردم باشند میکند پس ظاهر شد که انچه بعضی از مردمان وسواس میکنند در نیت و مکرر نیت میکنند در نیت کار شیطان است و یکی
از شیاطین نام او وسواس است که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که سوره قل اعوذ برب الناس را مکرر بخوانند از روی اخلاص تا حق سبحانه و تعالی

شر او شود و از این کسی که غیبت کند و دیگری دعا کرد بعضی گفت و بعضی خواندند و اگر چنین شخصی از شر شیطان خلاصی یافته باشد باید که برطرف عبادات بجا آورد که عبادت این صورت مشروع نیست از اباحت کردن و محالست که کسی کاری بی نیت تواند کرد و بسته بر کسی متوجه مسجد شود نیت نماز دارد و چون در مسجد کرد و نماز بسیار نیت نماز دارد و نماز را از جهت رضای الهی آورده است که بجهة دیگر نام بردن ضمیمی است باید که نیت وقت وضو آب برد و همچنین غسل و لیعتاد احادیث وضو و غسل و تیمم که حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بیان فرموده اند که پیش از وضو و غسل یا تیمم نیت بکنند بلکه بجا فرموده اند که نیت خود را از جهت رضای الهی خالص گردانید انشاء الله در باب نیت و داخل شود

ثم جاء نفر من اليهود الى رسول الله صلى الله عليه وآله فسأله أعلمهم عن مسائل فكان فيما سأله أن قال لأي شيء أمر الله عز وجل بالاغتسال من الجنابة ولم يأمر بالغسل من الغائط والبول فقال رسول الله صلى الله عليه وآله إن آدم لما أكل من الشجرة دب ذلك في عروقه وشعره وبشره فإذا جامع الرجل أهله خرج الماء من كل عرق وشعرة في جسده فأوجب الله عز وجل على ذريته الاغتسال من الجنابة إلى يوم القيامة والبول يخرج من فضلة الشراب الذي يشربه الانسان والغائط يخرج من فضلة الطعام الذي يأكله الانسان فعليهم في ذلك الوضوء [illegible]

بسند قوی کالصحیح از حضرت سید جوانان اهل بهشت امام حسن صلوات الله علیه منقول است که جمعی از یهود نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان از آنحضرت سؤال کرد که [illegible] چه علت است که حق سبحانه و تعالی [illegible] از جهت جنابت غسل واجب [illegible]

[illegible]

علت غسل جنابت آنست که همه اعضا [illegible] منقول است که فضل بن شاذان از آنحضرت روایت کرده است [illegible] و علتها [illegible] ضعیف این علتها فرموده باشد و اکثر روایات چنین است لهذا [illegible] انشاء الله تعالی

وكتب الرضا صلوات الله عليه الى محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله علة غسل الجنابة النظافة لتطهير الانسان مما أصاب من أذاه وتطهير سائر جسده لأن الجنابة خارجة من كل جسده فلذلك وجب عليه تطهير جسده كله وعلة التخفيف في البول والغائط أنه أكثر وأدوم من الجنابة فرضي فيه بالوضوء لكثرته ومشقته ومجيئه بغير ارادة منه ولا شهوة والجنابة لا تكون إلا بالاستلذاذ منهم والإكراه لأنفسهم

و حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتند در جواب سؤالاتی که محمد بن سنان از آنحضرت کرده بود آنچه سؤال کرده بود از علت وجوب غسل جنابت حضرت نوشتند که علت غسل جنابت پاکیزگی است که پاکیزه سازد آدمی را از آنچه باو رسیده است

از جنابت باید غسل کرد و از بول و غائط وضو

(۲) علت وجوب غسل جنابت و وضو از بول و غائط

از منی و باقی بدن را پاک کند چون منی از جمیع بدن بیرون میاید از آنجهة جمیع بدن را در غسل میباید شست و علت سبک ساختن تکلیف وضو از جهة بول و غایط آنست که اینها بیشتر واقع میشوند که در شستن تمیز از جنابت است پس حق سبحانه و تعالی از بندگان راضی شد بهمین اعضا چون بسیار واقع میشود و اگر غسل را واجب میساخت بر ایشان شاق بود و هر ساعت غسل کردن و معهذا بی اختیار می آیند اینها و غالبا اوقات و شهوتی داعی نیست در فعل اینها و در جنابت بواسطه لذت و شهوتیکه در آن هست خود را از آن میدارند و گاه گاهی هست غسل بر ایشان شاق نبود غسل مقرر ساخت مجملا غسل جنابت کفاره آن لذتی است که برده است و کفاره گناهانی است که کرده است و سبب تطهیر ظاهر و باطن است بفضل الهی مقرر ساخت که بگویند و وضو نیز مثل غسل شود بفضل او تعالی شانه

باب الاغسال

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْغُسْلُ فِي سَبْعَةَ عَشَرَ مَوْطِناً لَيْلَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ وَلَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَلَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَفِيهَا يُرْجَى لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَغُسْلُ الْعِيدَيْنِ وَإِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَيْنِ وَيَوْمَ تُحْرِمُ وَيَوْمَ الزِّيَارَةِ وَيَوْمَ تَدْخُلُ الْبَيْتَ وَيَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَيَوْمَ عَرَفَةَ وَإِذَا غَسَّلْتَ مَيِّتاً أَوْ كَفَّنْتَهُ أَوْ مَسِسْتَهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ وَغُسْلُ الْكُسُوفِ إِذَا احْتَرَقَ الْقُرْصُ كُلُّهُ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَمْ تُصَلِّ فَعَلَيْكَ أَنْ تَغْتَسِلَ وَتَقْضِيَ الصَّلَاةَ وَغُسْلُ الْجَنَابَةِ فَرِيضَةٌ

این حدیث محمد بن مسلم است که صدوق از او روایت کرده است بسند حسن کالصحیح و شیخ بسند صحیح و لیکن صدوق بعضی از حدیث را ترک کرده است و از اذکر میکنیم مجملا ذکر کرده است که حضرت فرمودند که غسل در هفده موضع است اول غسل شب هفدهم ماه رمضان و آن شبی است که لشکر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که سیصد و سیزده نفر بودند با لشکر کفار که ضعاف ایشان بودند در چاه بدر بیکدیگر رسیدند و مسلمانان در آن شب بسیار خایف و غمگین بودند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا صباح مشغول دعا بودند و روزش فتح شد و این فتح اعظم فتحها بود که مسلمانان ناراشد و صناوید و بزرگان قریش نصف کشته شدند و نصف اسیر شدند چون چنین نعمتی حق سبحانه و تعالی کرامت فرمود بشکرانه این نعمت سنت است که غسل کنند و آنشب مشغول عبادت باشند دویم غسل شب نوزدهم ماه رمضانست و در این شب بسند حاجیان را تقدیر می باید و یک احتمال شب قدر هست و احیای این شب سنت است و احادیث غسل این شب بسیار است سیم غسل شب بیست و یکم این ماه است و این شبی است که اوصیای پیغمبران در این شب بجوار رحمت الهی واصل شده اند و از آنجمله بهترین ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم بعالم وصال انتقال فرمودند و در این شب حضرت عیسی را باسمان بردند و روح حضرت موسی را ببهشت بردند صلوات الله علیهما چهارم غسل شب بیست و سیم و در این شب امید لیلة القدر بیشتر است یعنی احتمال شب قدر در این شب بیشتر از شبهای دیگر است بلکه البته شب قدر است چون امید معصومین متحقق الوقوع است و لیکن بحکمت آنرا [illegible] غسل روز رمضان و عید قربان است هفتم و هشتم غسل اراده دخول حرم خدا است پیش از دخول و آن از غسلهای است که [illegible] کرده اند و ممکن است که مراد از آن که معظمات باشد چنانچه خواهد آمد و همچنین حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن از غسلهای سنت است [illegible] است که مراد از آن شهر مدینه باشد پیش از دخول یا بعد از دخول در حرم در هر دو جا جایز است نهم روز احرام حج است یا عمره و تغییر اسلوب از آنجهة فرمودند که اگر صبحی غسل کنند و قریب بعصر و یا احرام بندند صحیح است دهم روز زیارت است یعنی طواف کعبه و بعضی تعمیم کرده اند که شامل طواف و زیارت حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد و ضرر ندارد چون احادیث غسل زیارات و سبب تواتر است و اگر حدیث دیگر نبود است سیم اشکالی داشت از همین حدیث استدلال کردن آن چون ظاهرش طواف خانه است و تمام غسل زیارت بی تغییر هست که از هم مراد باشد چون از ظاهر همین از پیش گذشته است احتمال همه دارد لیکن با احتمال استدلال نتوان کردن یازدهم غسل دخول کعبه است پیش از دخول البته و آنچه مشهور مثل بابویه است که غسل صبح از برای عصر کافی است تفصیلی که در کتاب حج خواهد آمد که خواب نرفته باشد بعد از غسل یا حدث نکرده باشد و غسل احرام [illegible] و از دهم غسل روز ترویه است و آن روز هشتم ذی الحجه است و در وجه تسمیه احادیث بسیار وارد شده است که در کتاب حج خواهد آمد با وجه تسمیه عرفه سیزدهم غسل روز عرفه است و آن روز نهم ذی الحجه است چهاردهم غسل مس میت است هر گاه میت را غسل داده باشی و پیش از غسل و بعد از سرد شدن دست بر بدن او رسانیده باشی و خواهی [illegible] کفن کنی سنت است که غسل مس و اجبار را آنوقت بجا آوری تا در وقت کفن کردن پاک باشی و در بعضی از نسخ در این کتاب و در خصال و در تهذیب بجای واو او واقع شده و ظاهرا سهو نساخ است و واو میباید و بنابر نسخه بعضی گفته اند که مراد از اذا غسلت میتا غسل میت است یعنی غسل میت واجب است و در وقت کفن کردن غسل مس واجب است چون مس میت کرده است تا غسل واجب را آنوقت بجا آوردن سنت است و همچنین هر گاه مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن کرده باشی غسل از جهة آن واجب است و در هر دو جا بمعنی واو است چنانکه در قرآن مجید او جاء احد منکم من الغائط بمعنی واو است چنانکه در باب تیمم مذکور خواهد شد و اینها تکلفی است که ضرور نکرده است معهذا اکثر نسخ واو است و غلط نساخ

باب الاغسال

والرد بول و غایط نیز غسل مقرر ساخت کفاره گناهان شد بواسطه بر ایشان مقرر ساخت بسم الله در حین وضو

غسل در هفده موضع است

بسیار است و قرینهٔ دیگر آنکه مصنف خصال قبل از این عبارت گفته است وغسل المیت والاغتسال منها همچنین در کتاب [illegible]

از این ظاهر میشود که این غلط را بزرگان کرده اند بواسطهٔ عدم تتبع و بنابراین در نسخه [illegible] هم غسل میت خواهد بود و بنابراین نسخه [illegible]

غسل جمعه است شانزدهم غسل کسوف است و خسوف هرگاه تمام قرص گرفته باشد و [illegible]

کسوف شمس و خسوف قمر اتفاقی و عبارت خصال این عنوان است که فاغتسال [illegible]

شده است بنابراین سید محمد و بعضی دیگر گفته اند که در اینجا [illegible]

شد که از قلم نساخ افتاده است مشکل است قایل شدن باستحباب غسل [illegible] و قضایش معلوم نیست [illegible]

بشروع [illegible] و بعضی از اصحاب گفته اند که اگر [illegible] کلام [illegible]

خبر دهند که [illegible] غسل [illegible] وصول [illegible]

[illegible] چون [illegible] محال است که علم [illegible] مشکل است و از آنکه روایت [illegible]

شده است بعضی قایل بوجوب غسل شده اند [illegible] مشکل است [illegible] والله تعالی یعلم

[illegible] هم غسل جنابت [illegible] آن در قرآن مجید ظاهر شده است [illegible] حدیث [illegible]

میت وارد [illegible] خواهد بود و [illegible] غسل سنت خواهد بود [illegible] حدیث [illegible]

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] واجب باشد [illegible] سنت [illegible] غسل

میت [illegible] ازالهٔ نجاست [illegible] و اگر [illegible] ثواب خواهد داشت [illegible] سنت خواهد شد و چون احادیث

صحیحه در غسل مس میت [illegible] واجب شده است و معارضی ندارد الا [illegible] قابل تاویل است اکثر علما قایل بوجوب آن شده اند

والبته ترک نباید کرد و اگر قصد قربت کند بهتر است [illegible] والله تعالی یعلم و بنابراین [illegible]

باشد میباید که [illegible] غسل [illegible]

[illegible] غسل مس است [illegible] و بعضی غسل عیدین را یکی حساب کرده اند [illegible]

[illegible] کم میشود و بعضی [illegible] غسل میت و غسل جنابت زیاد میشود [illegible] بلکه نص [illegible]

صلوات الله علیه غسل الجنابة والحیض واحد و آنحضرت فرمودند که غسل جنابت و [illegible] مساوی [illegible]

[illegible] روایات صحیح و موثق [illegible]

[illegible] غسل جنابت [illegible] غسل حیض [illegible]

[illegible] اجماع علما [illegible] احادیث صحیحه [illegible] صلوات الله علیه

[illegible] غسل جنابت [illegible]

[illegible] غسل حیض [illegible] غسل جنابت [illegible] حدیث [illegible]

و عبیدالله الحلبی و محمد الحلبی و ابوبصیر [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] فرمودند که [illegible] جنابت و حیض

[illegible] یک غسل کافی است و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقول

است که فرمودند که هرگاه بعد از صبح غسل کنی آن غسل مجزیست از جنابت و جمعه و عرفه و عید قربان [illegible] و سر تراشیدن و کشتن [illegible]

و هرگاه چند حق [illegible] شود [illegible] کافی است و بعد از آن فرمودند که همچنین زن را یک غسل کافی است از جنابت و احرام و غسل جمعه و غسل حیض

عید [illegible] آنکه علما [illegible] در این باشد که حایضی که جنب باشد اگر یک غسل بکند و قصد رفع حدث جنابت و حیض هر دو [illegible]

تنها بکند صحیح است و بعضی گفته اند که اگر قصد غسل جنابت کند از حیض مجزی نیست بالاجماع و اگر قصد رفع حدث حیض کند خلاف است [illegible] گفته اند که مجزی است

[illegible] و بعضی گفته اند که اگر وضو ضم کند مجزی نیست [illegible] و بعضی گفته اند که با وضو نیز مجزی نیست و حق [illegible] وضو هم مجزی است

و اگر وضو بسازد احوط است و بهتر است که بقصد هر دو بسازد و این اقاویل در صورتیست که در غسل رافع حدث [illegible] صلوة جمع شود با هم اما

[illegible] جمع شود مثل غسل جنابت و جمعه بعضی گفته اند که در اینجا قصد هر دو [illegible] چون واجب و سنت [illegible] و حق [illegible] قطع

نظر از حدیث [illegible] جمع میشود [illegible] این حدیث [illegible] باشد که [illegible] نقل کرده باشند [illegible]

که مذکور شده است سنت است [illegible] سید مرتضی رضی الله [illegible] غسل مس میت را [illegible]

غسل جنابت و حیض [illegible]

غسل جنابت [illegible] غسل [illegible]

باب الاغسال

از زراره از احدهما صلوات الله علیهما و کلینی بسند حسن کالصحیح و شیخ بسند حسنی دیگر کالصحیح روایت کرده اند از حریز از زراره و در ینصورت اگر قصد همه کند ظاهرا بهتر است و همچنین اگر قصد جنابت کند جمعی کثیر کافی میدانند از غسل جمعه و اگر قصد غسل جمعه کند خلافست و مشهور آنستکه مجزی نیست از غسل جنابت

وحق آنست که این نیز مجزیست اما بهتر آنستکه اول غسل جنابت بکند و بعد از ان غسل جمعه احتیاطا بجا آورد باین قصد که اگر مطلوب الهی باشد فبها و الا

لغوی باشد و همچنین در صورتیکه غسل جنابت و حیض جمع شده باشد اولی آنستکه اول غسل جنابت را واقع سازد و بعد از ان غسل حیضی احتیاطا

بکند تا بقول همه علما عمل کرده باشد والله تعالی یعلم فَذُكِرَ مَنْ قَتَلَ وَزَغًا فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ و در روایتی واقع شده است که هرکه جلپاسه را

بکشد بر او لازم است غسل و کلینی باسناد خود از عبدالله بن طلحه روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از وزغ که جلپاسه اش میگویند آنچه در معموره است مارمالی میگویند و آنچه در صحراست بزرگش را آفتاب پرست میگویند و کوچکش را انگشت عروسان

و همه پنجه مثل پنجه آدمی دارند و بعضی سوسمار را نیز از افراد وزغ میدانند حضرت ص فرمودند که رجس است یعنی نجس و لهذا جمعی قایلند بنجاستش و بعضی

حمل بر مبالغه کرده اند پس حضرت فرمودند که همه افراد ان مسخ اند و چون انرا بکشی غسل بکن بعد از ان فرمودند که پدرم می گفت که مردی از بنی امیه

که میمیرند بصورت وزغ میشوند و چون عبد الملک بن مروان مرد مسخ شد بصورت وزغ و ناپدید شد و فرزندانش از فضیحت و رسوائی ترسیدند چوبی تراشیدند

و کفن در ان پوشانیدند و دفن کردند و کسی بر این معنی مطلع نشد مگر او و فرزندانش و احادیث معتبره در این باب وارد شده است تا آنکه دمیری در

کتاب حیوة الحیوان از مستدرک حاکم که معتمد علیه سنیانست از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که گفت مقرر چنین بود که هر فرزندیکه حق

سبحانه و تعالی کرامت میکرد ما را بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میبردیم تا آنحضرت از جهة او دعا کند پس چون مروان بن

حکم را بخدمت آنحضرت بردند حضرت فرمودند وزغ بن وزغ ملعون بن الملعون و کلینی نیز قریب باین از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه روایت کرده است بسند کالصحیح فَقَالَ بَعْضُ مَشَايِخِنَا اِنَّ الْعِلَّةَ فِي ذٰلِكَ اَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ فَيَغْتَسِلُ مِنْهَا و بعضی

از مشایخ و استادان ما می گفتند که علت غسل آنستکه هرکه وزغ را میکشد از گناهان بیرون میاید پس غسل میکند بمنزله غسل توبه که چون توبه پاک

میشوند غسل میکنند چنانکه خواهد آمد همچنین قاتل وزغ از گناهان بیرون میاید و ظاهرا حدیثی بر این معنی داشته باشند و از مشایخ شنیده ام که

کسی که وزغ را بیک ضربت بکشد هفتاد حسنه دارد و اگر بدو ضربت بکشد یک حسنه دارد از جهة قوت ایمان و ضعف آن و چون مشایخ صدوق

در از زمان اظهار همچنین نمیتوانستند کرد بر مرحرف میزدند هر چند زمان خلفای بنی عباس بود و ایشان با بنی امیه بد بودند اگر این سخنان از علمای

سنیان می گفتند ضرر نداشت اما اگر شیعه می گفتند آزار میرسانیدند چنانکه مولانا سعد الدین ذکر کرده است لعن یزید و اصحابش و او و لعن هرکس که

با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بد کرده اند و بعد از ان ذکر کرده است که چرا بعضی از علما منع کرده اند از لعن ایشان تا تعدی نکند با علی

پس اعلی و مرادش از اعلای اول معویه است و از ثانی ثلثه و اظهار کرده است که ایشان اولی اند بلعن از جهة آنکه بنای ظلم اولا ابوبکر و عمر کرده اند

در غصب حق امامت و فدک و میراث و شهادت حضرت فاطمه و شهادت باقی ائمه صلوات الله علیهم و این دلالت میکند بر تشیع مولانا یا آنکه حق سبحانه

و تعالی بر زبانش جاری ساخته است بی اراده او چنانکه از بسیاری از علمای ایشان واقع شده است و قاضی نور الله رحمة الله علیه در مجالس المؤمنین

اکثر را نقل کرده است فَرُوِيَ اَنَّ مَنْ قَصَدَ اِلَى مَصْلُوبٍ فَنَظَرَ اِلَيْهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ عُقُوبَةً و در روایتی وارد شده است از ائمه هدی

صلوات الله علیهم که هرکه بقصد دیدن خلق کشیده برود و او را ببیند واجب است بر او غسل از جهة عقوبت بر این عمل و ظاهرش آنست که مصلوب یکی باشد

باشد و اگر مصلوب شرعی باشد سنت است که سه روز او را بر دار بگذارند تا عبرت دیگران شود پس دیدن آن خوب خواهد بود ~~و تعمیم کرده اند که خواه شرعی~~

~~باشد و خواه غیر شرعی~~ و اقلا جایز خواهد بود مگر آنکه جمعی از علما تخصیص داده اند این حکم را با بعد سه روز چون مشروع نیست که بعد از ان و تعمیم کرده اند

که خواه شرعی باشد و خواه غیر شرعی و خواه بنهج شرع او را حلق کشیده باشند یا نه و از مشایخ شنیده ام که بنهج شرعی آنستکه مصلوب را رو بقبله بر چوب دار

بپیچند تا در آنجا بمیرد و صلب بعضی قرآن از جهة قطاع الطریق است که در کتاب حدود خواهد آمد و مناسب آنست که اگر شرعی باشد بعد از سه روز غسل بکنند

و اگر غیر شرعی باشد در همه وقت و ظاهر کلام صدوق آنستکه واجب باشد و اکثر حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنستکه بدیدن مصلوب نروند و اگر بروند

غسل را بر سبیل قربت واقع سازند و قصد وجوب و ندب نکنند وَسَاَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ غُسْلِ الْجُمُعَةِ

فَقَالَ وَاجِبٌ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ اِلَّا اَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقِلَّةِ الْمَاءِ وَقَالَ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ وَغُسْلُ الْحَيْضِ وَاجِبٌ

وَغُسْلُ الْاِسْتِحَاضَةِ وَاجِبٌ اِذَا احْتَشَتْ بِالْكُرْسُفِ فَجَازَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ لِكُلِّ صَلٰوتَيْنِ وَلِلْفَجْرِ غُسْلٌ

وَاِنْ لَمْ يَجُزِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ فَعَلَيْهَا الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلٰوةٍ و سؤال کرد سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از غسل جمعه

اتفاق واقع فی افعال الغسل

مسخ عبد الملک بصورت وزغ

کلام در دیدن مصلوب موجب غسل است

[illegible] فرموده‌اند که واجب است غسل جمعه در سفر و حضر لیکن رخصت داده‌اند زنان را در سفر که غسل نکنند چون در سفر آب کم می‌باشد و [illegible]
[illegible] است فلیغتسل لقلة الماء و سنت یعنی در سفر و در قلت آب بر دو زنان مرخص نمود و محتمل است که متعلق به هر دو باشد یعنی رخصت آب بر کس [illegible]
[illegible] موافق حق است و همچنین [illegible] غسل عید را آن حضرت فرموده‌اند که غسل جنابت واجب است غسل حیض واجب است غسل استحاضه واجب است
استحاضه [illegible] بر کند و خون [illegible] کند پس بر او واجب است که غسل کند از جهة نماز صبح و نمازها بجمع غسل کند از جهة نماز ظهر و عصر [illegible]
و غسلی کند از جهة نماز شام و خفتن و هر دو را با هم بکند و غسلی بکند از جهة نماز صبح و اگر خون [illegible] واجب است که از جهة هر نماز [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] مشتمل است بر این عبارت فکلتاهما الغسل یجمع [illegible] الوضوء لکل صلاة [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] وضوء [illegible] غسل [illegible] متوسطه [illegible]
[illegible] الخون [illegible]
[illegible] ظاهر است [illegible] افتاده باشد و محتمل است که مذهب [illegible]
[illegible] و لیکن مناسب الطرق [illegible] که حدیث [illegible]
[illegible] چنین [illegible] افتاده است [illegible] استحاضه [illegible] واجب و غسل
المولود واجب و غسل [illegible] باشد و [illegible]
واجب است و در این غسل خلاف است [illegible]
[illegible] خلاف است [illegible]
است و الله تعالی یعلم و غسل المیت واجب و غسل من غسل میتا [illegible]
[illegible] و غسل [illegible] البیت واجب و غسل دخول الحرم واجب [illegible] لا [illegible] الغسل الا [illegible]
[illegible] واجب و غسل اول لیلة [illegible] شهر رمضان [illegible] و غسل لیلة احدی و عشرین [illegible] و غسل
[illegible] لا تترکه فانه [illegible] احدیهما لیلة القدر و غسل یوم الفطر [illegible] الا [illegible]
[illegible] و غسل مسلمان مرده واجب است و غسل [illegible] واجب است [illegible]
احرام حج یا عمره [illegible] باشد و واجب است [illegible] اکثر علما سنت [illegible]
[illegible] الله علیه [illegible] غسل جنابت [illegible] غسل احرام [illegible]
[illegible]
[illegible] مبالغه [illegible] اتفاق علما [illegible]
شده [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] این [illegible] واقع شده [illegible]
و همچنین از جهة اکثر [illegible] احادیث و غیر این وارد شده است [illegible]
که در باب طهارت ذکر [illegible] مفصلا و این غسل [illegible]
[illegible] غسل دخول حرم [illegible] سنت است که به غسل داخل حرم شود و این [illegible] قرینه است که دلالت میکند بر آنکه واجب یعنی سنت مؤکد است
و غسل مباهله واجب است و مشهور میان علما آنست که مراد روز مباهله است که روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم ذی الحجه است که حضرت سید المرسلین
و حضرات امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین اراده مباهله فرمودند با نصارای نجران امر الهی که قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم
و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین یعنی اگر بعد از آنکه حق را به دلایل بر ایشان
ظاهر ساختی با تو مجادله نمایند بگو با ایشان که بیائید با شما مباهله می‌کنیم با آنکه ما پسران خود را میخوانیم که بیایند و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان
خود را و ما کسانی را میخوانیم که بمنزله جان ما باشند و شما نیز ایشان را میخوانید و بعد از آن نفرین میکنیم و لعنت الهی را بر کسی میکنیم از میان ما و شما که دروغ
گو باشد و بعد از آنکه چنین مقرر شد روز دیگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عبائی بر دوش گرفته و حضرات امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین
[illegible] علیهم داخل عبا کردند و ام سلمه و عایشه بروایت سنیان خواستند که داخل شوند حضرت نگذاشت و از این آیه معلوم شد که حضرت امیر المؤمنین

ذکر بعضی از احکام [illegible]

ذکر غسل های واجب و سنت

غسل مباهله [illegible]

بمنزله جان پیغمبر است و در جمیع کمالات بغیر از نبوت با آنحضرت راضی نشویم شریکست چنانچه اخبار متواتره عامه و خاصه بر این معنی شاهد است پس آنحضرت
با این حال متوجه صحرا شدند از جهة مباهله چون صد و پنجاه کس از علماء نصاری آمده بودند و این معنی را مشاهده نمودند با خود گفتند که اگر محمد نفرین کند یک
نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند چون بر ما ظاهر ساخت پیغمبری خود را همگی بتضرع و زاری بخدمت آنحضرت آمدند و استقاله کردند از آن عهد که یا رسول
الله ما با تو مباهله نمی کنیم بر ما رحم کن و از آن عهد که کردیم برگردیم حضرت فرمود که برگشتم و با شما جنگ می کنیم گفتند طاقت جنگ تو نداریم یا چون بر تو شمشیر
کشیم هرگاه بمباهله راضی نشویم چون راضی خواهیم شد حضرت فرمود که پس جزیه مقرر سازید حضرت جزیه را بر ایشان مقرر ساختند و فرمودند که عذاب از خود
دور کردید والله که اگر دعا میکردم نصرانی بر روی زمین نمیماند و آتشی در نجران که شهر شماست می افتاد که از پرندگان احدی نمیماند و چون در این واقعه
حقیت اسلام ظاهر شد و بزرگی اهل بیت آنحضرت بر منصه ظهور رسید بمرتبه که سنیان با آن شقاوت جمیع آنچه مذکور شد از عایشه و ام سلمه و غیر ایشان
روایت کرده اند در جمیع کتب تفاسیر و احادیث خود پس لازمست تعظیم این روز بغسل و دعا و نماز این سخن علما است که از این حدیث فهمیده اند و
لیکن در حدیث وارد نشده است که روز مباهله بلکه مباهله واقع شده است و آنچه این بنده می یابم آنستکه در ابتدا شیخ مفید این سهو کرده است
و بعد از آن باقی متابعت کرده اند بلکه سنت است غسل از جهة فعل مباهله چنانکه کلینی روایت نموده است بسند حسن کالصحیح از ابی مسروق از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم که من با عامه بحث میکنم و دلایل بر امامت حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
از آیات قرآنی می آورم و همه را بخدمت حضرت عرض کردم که من حجت بر ایشان تمام میکنم و ایشان جدل میکنند و تاویلات می کنند حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه چنین شود با ایشان مباهله کن عرض نمودم که بچه عنوان مباهله نمایم حضرت فرمودند که سه روز اصلاح خود بکن یا آنکه در این
سه روز مخالفت الهی نکنی و گمان دارم که حضرت فرمود که حضرت فرمود روزه بگیر و غسل بکن و با او بصحرا رو و انگشتان دست راست را در انگشتان
او کن و با او انصاف بکن یعنی با او اول خود را مقدم دار و بگو اللّهم ربّ السّموات السّبع و ربّ الارضین السّبع عالم الغیب و الشّهادة
الرّحمن الرّحیم اگر ابو مسروق انکار حقی کند و دعوی باطلی کند پس بفرست عذابی از آسمان یا معذب ساز او را بعذاب الیم در زمین بعد از آن
نفرین بر او کن و بگو و اگر فلانی انکار حقی کرده است و دعوی باطل پس بفرست بر او عذابی از آسمان یا معذب ساز او را بعذابی الیم پس حضرت
فرمود که البته زمانی نخواهد گذشت که خواهی دید که او ببلائی مبتلا خواهد شد راوی میگوید که چون با چند کس مباهله نمودم و ایشان ببلا ها مبتلا شدند
دیگر هر کس با من مباهله میخواندم اجابت من نمیکرد و در حدیث صحیح وارد شده است که هفتاد مرتبه استغفار و نفرین را بکن و دیگر اخبار بسیار در این باب وارد
شده است و دأب محدثین بود چنانکه صفوانی که استاد شیخ مفید است و معاصر ابن بابویه است عظیم الشان بود و روزی در مجلس ابن حمدان با قاضی
موصل بر سر امامت علی بن ابیطالب بسخن در آمد و هر چند صفوانی دلایل میگفت او مکابره میکرد تا عاقبت صفوانی با او گفت که با تو مباهله می کنیم قرار
دادند که فردا مباهله کنیم روز دیگر مباهله کردند و دست در دست یکدیگر کردند و مقرر بود که قاضی هر روز بخانه امیر ابن حمدان حاضر میشد آن روز و روز دیگر
نیامد امیر گفت که احوال قاضی را بگیرید شخصی رفت و برگشت و گفت که قاضی همان ساعت که از اینجا برخاست تب کرد و آن دستی که بمباهله دراز کرده بود
باد کرده و سیاه شده است و روز دیگر قاضی بجهنم و اصل شد پادشاهان آل بویه او را طلبیدند و بسیار نزد ایشان معتبر شد و حکایت میرزا مخدوم
شریفی در مجلس شاه اسمعیل ثانی و مباهله نمودن میر مرتضی مبارکه با او و اخراج او در روز سیم مباهله از ایران مشهور است پس ظاهر شد که غسل از برای
مباهله این غسل است و الله تعالی یعلم دیگر غسل استسقاء است و کیفیت نماز استسقا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و غسل شب اول ماه رمضان
مستحب است و غسل شب بیست و یکم و شب بیست و سیم سنت است از ترک مکن و صدوق بلفظ سنت از ترک کرده است و در کلینی و تهذیب است پس در شب
که امید شب قدر در یکی از این دو شب است و در کلینی و تهذیب بلفظ جمع واقع شده است و ظاهرش آنستکه مراد شب اول و آینده و شب باشد و
محتمل است که مراد شب نوزدهم و آینده و شب باشد و بطور کنایه اسقتبا باشد چون سماعه از آنحضرت مکرر شنیده بود و ممکن است که بر سبیل تعظیم بلفظ جمع
وارد شده باشد چون شب قدر بهتر از سی هزار شب است اما در اینجا نسخه صدوق ظاهر است و غسل روز عید فطر و عید اضحی سنتی است که دوست ندارم
که کسی ترک اینها و غسل نکند و در اینجا نیز سنت از قلم صدوق ترک شده است و غسل استخاره مستحب است و جمعی از علما گفته اند که مراد از این استخاره آنی
چندست که بعد از این مذکور خواهد شد و لیکن سهو کرده اند بلکه ظاهر حدیث مطلق استخاره است و استخاره اینکه غسل در آن وارد شده است مؤید
عموم است و لا اقل در اینجا ها آکد باشد و مبالغه بیشتر باشد و انشاء الله در باب استخارات مفصل مذکور خواهد شد و این خبر سماعه موثق کالصحیح است
باصطلاح متاخرین و تا غایت ندیده ام که کسی در این حدیث سخنی گفته باشد بلکه همه اصحاب از اقبول نموده عمل بان کرده اند و مؤید اکثر غسلهائی است
که در این حدیث وارد شده است احادیث صحیحه وارد شده است از انجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است

سنت غسل از جهت فعل مباهله

مباهله بعضی از علما با مخالفین

که در چهارده موضع غسل سنت غسل میت و غسل جنب و غسل کسی که غسل داده باشد میت را و غسل جمعه و عید فطر و عید اضحی و روز عرفه و غسل احرام
و دخول کعبه و دخول مدینه و دخول حرم و زیارت و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که غسل کن در روز عید قربان و عید فطر و جمعه و هرگاه غسل میت داده باشی چون لازم دارد مس میت را اغلب اینها
اکثر روایات باین عنوان وارد شده است و جمعی از اصحاب توهم کرده اند که مراد از این عبارت غسل میت است که وارد شده است و این عبارت وارد
شده است و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که غسل از جنابت است و غسل جمعه سنت و عیدین و روز عرفه و سه
شب ماه رمضان و از جهت دخول حرم و از جهت دخول کعبه و دخول مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و از جهت غسل دادن میت یعنی غسل مس میت و از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه چند روایت وارد شده است که شبهای فرد ماه رمضان غسل بکنید و در روایتی وارد شده است که دهه آخر
ماه را هر شب غسل بکنید و شب بیست و سیم دو غسل بکنید یک غسل در اول شب و یکی در آخر شب و ایضاً در کتاب اقبال از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله نقل کرده است که هر که شب اول و نیمه و آخر ماه رجب غسل کند از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و اکثر علما ذکر
کرده اند غسل بیست و هفتم ماه رجب را چون شب بعثت است و حدیثی در آن بنظر نرسیده است البته علما دیده اند و غسل عید غدیر مجمع علیه است
و در روایت علی بن حسین از حضرت امام جعفر صادق وارد شده است و در روایت ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه در غسل نیمه شعبان وارد شده
است و شب عید فطر و در روایت حسن بن راشد از آنحضرت وارد شده است و در روایات نمازهای حاجت و استخاره و اعمال اینها در اواخر کتاب صلوة
خواهد آمد و روایات غسل از جهت افعال حج در کتاب حج نیز خواهد آمد و روایات غسل از جهة دخول مکه و غیر آن انشاء الله تعالی و قال رجل للصادق
صلوات الله علیه إنّ لي جيراناً ولهم جوارٍ يتغنّين ويضربن بالعود فربّما دخلت المخرج فأطيل الجلوس استماعاً
منّي لهنّ فقال له الصادق صلوات الله عليه لا تفعل فقال والله ما هو شيء آتيه برجلي إنّما هو سماع أسمعه
بأذني فقال له الصادق تالله أنت أما سمعت الله عزّ وجلّ يقول إنّ السمع والبصر والفؤاد كلّ أولئك كان عنه
مسؤولا فقال الرجل كأنّي لم أسمع بهذه الآية من كتاب الله عزّ وجلّ من عربيّ ولا عجميّ لا جرم أنّي قد تركتها وأنا
أستغفر الله فقال له الصادق عليه السلام قم فاغتسل وصلّ ما بدا لك فلقد كنت مقيماً على أمر عظيم ما كان
أسوأ حالك لو متّ على ذلك استغفر الله واسأله التوبة من كلّ ما يكره فإنّه لا يكره إلّا القبيح والقبيح دعه لأهله فإنّ لكلٍّ أهلاً
جمعی از علما نقل کرده اند این حدیث را و تکلم کرده اند که این حدیث مرسل است و لیکن مرسل صدوق مثل مسند است و بعضی از مشایخ ما طاب ثراهم [illegible]
دانسته که عجب است از ایشان [illegible] اشتباه کرده است بلکه موافق اصطلاح متأخرین صحیح عالی
السند است [illegible] از مسعدة بن زیاد از آنحضرت [illegible] که گفت مسعده
که من در خدمت آنحضرت بودم که شخصی گفت پدر و مادرم فدای تو باد [illegible] و ایشان کنیزکان دارند و خوش خوانی و
سرود می کنند [illegible] بسیار است که داخل خلا میشوم [illegible] ایشان را میشنوم حضرت فرمود
که مکن [illegible] و در بعضی از نسخ [illegible] که خدا [illegible] سبحانه و تعالی میفرماید
و در بعضی نسخ [illegible] از برای خدا [illegible] و در بعضی [illegible] که عجم میگوید که خدا [illegible]
چه میگوید [illegible] در قرآن مجید میفرماید که بدرستی [illegible] که فردای قیامت از گوش شما و چشمهای شما و دلهای شما همه سوال خواهند کرد که چرا
چیزی چند را که گفته بود نشنوید چون سازها و سرودها شنیدید و همچنین هرچه نباید شنیدن چون غیبت مومنان و بهتان بر ایشان و
سخنان بد و بیهوده چرا شنیدید آنچه را میبایست شنیدن از سخنان خدا و رسول و ائمه هدی و سخنان علمای دینی نشنیدید و دادخواهی مظلومان و نصایح
ناصحان و خیرخواهان و امثال اینها را چرا نشنیدید و همچنین چون حق سبحانه و تعالی نعمتی مثل چشم بتو عطا کرده بود و فرموده بود که فاعتبروا
یا اولی الابصار یعنی ای صاحبان بصر و بصیرت عبرت بگیرید یا نه تفکر کنید در هر ذره از ذرات موجودات و بدانید که البته خالقی دارد که آنرا
از کتم عدم بعرصه وجود در آورده و در هر ذره آثار صنع و قدرت و علم و حکمت خود جا داده و بدانید که امثال شما با این عقل ضعیفی که دارید نمی
خواهید که [illegible] بانکه کاری برآید کرده اید یا عبث کرده اید چون نسبت توانا دیدند و ندیدند همه کمالات بالفعل او است بلکه هر کمالی داده
او است پس با و نسبت دهید که چیزی را عبث آفریده باشد و هزاران حکمت در خلق آن جای نداده باشد و همچنین بدانید که بی آنکه افاضه جود و
وجود بر هر ذره از ذرات کند محال است که او را بقا باشد چه نسبت حقایق محال است و امکان عین حقیقت او ست و عدم لازم ذات او و بد[illegible]

مع هذا از چند حدیث غسل میت ظاهر

غسل توبه

سؤال از زید

تأثیر واجب الوجود بالذات ممتنع الوجود است و بدایند که همگی سیما خلایق ذوی العقول را داغ بندگی بر جبین نهاده اند و چند روزی بجهة
تحصیل کمالات در این خراب آباد دنیا فرستاده و هر روز جمعی را بدار السیاسة العالم ابدی میبرد و عنقریب نوبت باین کس رسیده است و از خصوص حسن چیم
چیزها طلب نموده اند که بجا آورد یا آنکه مطالعه علوم دینیه از قرآن و حدیث و دعا کند و چشم را از دیدن زنان نامحرم و امردان از روی شهوت
نگاه دارد و بمراتب دنیا و زینتهای آن نبیند از چنانکه انشاء الله در باب حقوق و غیره مذکور خواهد شد و دل که بمنزله پادشاه است در بدن
عزت او بدارید و او را از زنگ تعلقات که زیکر دانید و چون عرش اعظم حق سبحانه و تعالی است او را از قاذورات جهل و بخل و کبر و عجب و حسد و عداوت
مؤمنان و کینه و مکر و ریا و امثال اینها پاک گردانید و باضداد اینها از علم و جود و تواضع و خود را خوار داشتن و دیگران را بر خود تفضیل دادن
و دوستی با مؤمنان کردن و خیر خواه ایشان بودن و خالص از برای خدا بودن و امثال اینها از صفات کمال زینت دهید و بیارائید تا قابل
محبت و معرفت الهی شود پس آن مرد گفت که گویا من نشنیده بودم این آیه را از کتاب الهی نه از عربی و نه از عجمی حال که شنیدم ناچار ترک نمودم
و توبه کردم میکنم که دیگر نکنم و طلب مغفرت از حق سبحانه و تعالی میکنم که از تقصیرات گذشته در گذرد پس حضرت فرمود که برخیز و غسل بکن و هرچه
بخاطرت رسد از نماز بکن یعنی اقلا دو رکعت و هرچه بیشتر بهتر پس بدرستیکه اقامت داشتی بر گناه عظیم بسیار بد چه بد بود حال تو اگر باینحال میمردی
استغفار و توبه کن و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توبه ترا قبول کند از جمیع بدیها بدرستی که هرچه را حق سبحانه و تعالی نهی کرده است التصریح
است و بد را از برای بدان بگذار که هر چیزی قومی بدان سزاوارند اینها سزاوار کفار است نه شیعیان اثنی عشری چون اینها خوبانند و بقیه
هر که هست کافرند و چون کفار بجهنم میروند اگر عذاب ایشان عظیم باشد گو باش چون خود باختیار خود عذاب را خواسته اند بخلاف شیعیان که اهل
بهشتند حیف باشد که ایشان بواسطه چنین چیزها بعقوبت الهی گرفتار شوند و کسی تو هم نکند که اگر ایشان بد کنند خوبست بلکه مراد آنست که
ایشان بد میکنند البته حیف نباشد که شما مثل ایشان باشید و فی الحقیقه این یک دلیل است بر بدی اینها که خوبان اینها را نمی کنند که شما شیعیان
بدان داشته باشید و صدوق باینحدیث را از جهة مستند غسل توبه ذکر کرده است و لیکن در این حدیث اشارات بسیار هست یکی حرمت غنا و سرود
که ظاهر میباشد و حرمت آن نزد علماء شیعه خلافی نیست و همچنین عود و عرب هر سازی را که از چوب میسازند عود میگویند مثل طنبوره و بربط
و کوچک و کمانچه و غیر آن و مشهور میان علماء شیعه این است که غنا و عود از جمله گناهان صغیره اند و لیکن چون بواسطه اصرار دو ملکی مینموده اند حضرت
از کبیره شمرده اند چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است که صغیره نیست با اصرار بر آن بلکه کبیره میشود و دیگر ظاهر میشود که جاهل معذور نیست
چون باعتقاد آن شخص گناه نبود و معهذا حضرت فرمودند که چه حال تو بد بود اگر باینحال میمردی و دیگر علماء ذکر کرده اند که غسل توبه بعد از توبه است
چون جایز نیست تاخیر توبه باجماع علماء و از جمله واجبات فوریه است و ذکر کرده اند که هر غسلی که از جهة زمانست بعد از دخول آن زمان است و هرچه از جهة
فعل است پیش از فعل است و از آن استثنا کرده اند غسل دیدن مصلوب را و غسل کشتن وزغ را و غسل تارک کسوف را اگرچه میتوان گفت که در اینجا غسل
از جهة نماز قضاست و همچنین غسل توبه بظاهر حدیث است که بواسطه نمازیست که بعد از آن میکند و غسل سابق فی الحقیقه از برای فعل نیست بلکه بسبب
فعل است دیگر اکثر علماء ذکر کرده اند که اگر کافر مسلمان شود سنت است او را غسل توبه کردن از جهة این حدیث و علتی که حضرت فرمودند که تو مداومت
داشتی بر گناهی عظیم و کفر نیز از اعظم گناهانست یا باین وجه که هرگاه بواسطه توبه بر اصرار بر صغیره غسل باید کرد بر کبایر و اعظم آنها که شرکست بطریق
اولی و ظاهر حدیث آنست که در اینجا یک توبه که عبارت از پشیمانی است اول کرد و غسل را فرمود که بکند و استغفاری دیگر بکند و از حق سبحانه و تعالی
طلب نماید قبول توبه را پس غسل از جهة این اعمالست نه از جهة توبه و فرقست میان توبه و استغفار توبه پشیمانی است از گذشته و عزم بر آنکه دیگر نکند
و استغفار طلب آمرزش است و سؤال توبه سؤال قبول توبه است و محتمل است که غرض حضرت صلوات الله علیه این باشد که پشیمانی او از همین فعل بود و حضرت فرمود
که توبه از جمیع گناهان بکن و در غدغه نیست در آنکه توبه از جمیع گناهان واجبست و لیکن خلافست میان علماء که آیا توبه از بعضی دون بعضی صحیح است
یا نه بعضی گفته اند که تبعیض توبه صحیح نیست زیرا که توبه عبادتست و مشروط به نیت قربتست اگر کسی از جهة رضای الهی توبه کند چه خصوصیت باین گناه
دارد بلکه همه گناهان خلاف رضای الهی است پس کاشف بعمل می آید که کسی که توبه از بعضی دون بعضی کرده است بواسطه مطلبی از مطالب دنیوی کرده است
مثل آنکه شخصی توبه از شراب میکند و مال یتیم را میخورد و چون در شراب مفسدها هست از قبیل آنکه حاکم بابی اعتباری در نظرها و در مال یتیم اینها نیست پس
در واقع تائب نیست و شکی نیست که غالب چنین است و در این کسی نزاع ندارد و نزاع در این است که اگر شخصی بالنفس اماره بر نخواند که همه معاصی را
ترک کند هیچ شک نیست که هرچند معصیت کمتر باشد عقوبت الهی کمتر خواهد بود پس بر ایشان لازم می آید که بگویند یا شراب بخورد یا ترک مال یتیم بکند
و این معنی بالبدیهه باطل است دیگر چه خصوصیت دارد بترک معاصی فعل طاعات هم چنین است پس میباید گفت شخصی را که نماز میکند حج نیز و دکه

ارشاد ... غسل توبه

حیف نباشد

بعضی از احکام توبه

و نماز بکند

کلام در توبه از بعضی دون بعضی

یا نماز را ترک کن یا هیچ بر و و این با جماع باطل است پس حق آنست که تبعیض توبه صحیح است و با تقدیر که از جهت رضای الهی ترک معاصی میکند ثواب دارد و بر تقدیر یکه ثواب نداشته باشد البته او را بسبب ترک شراب عقاب نخواهند کرد و اگر بخورد البته عقاب خواهند کرد و جمعی از محدثین استدلال کرده اند که تبعیض صحیح نیست چون حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که توبه از همه گناهان توبه کن و این استدلال بیوجه است زیرا که گفته است که توبه از همه واجب نیست بحث بر سر اشتراط است و بعضی عکس گفته اند که چون شخص اظهار ندامت کرد بر شنیدن سارد و او حضرت آنرا قبول فرموده و فرمود که توبه از همه بکن و این استدلال نیز ضعیف است زیرا که از حدیث در نمی اید که حضرت آنرا قبول فرموده باشد بلکه ممکن است که حضرت این را نفرموده باشد تا بیان فرماید که تبعیض صحیح نیست و حق آنست که حدیث دلالت بر هیچ طرفی ندارد بلکه دلالت بر این دارد که توبه از همه گناهان واجب است و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه میفرمودند که اتفاقاً توبه واجبست پس اگر کسی یک گناه کبیره بکند و یک دقیقه بگذرد و توبه نکند دو کبیره کرده است یکی اصل گناه و دیگر ترک توبه که آن کبیره کبیره است و چون بدقیقه سیم میرسد چهار کبیره میشود و در دقیقه چهارم هشت کبیره میشود و در دقیقه پنجم شانزده کبیره میشود و علی هذا القیاس مضاعف میشود و چون یکشبانروز بگذرد بی اغراق از عدد ریگ بیابان و برگ درختان و موی چارپایان و ستارگان آسمان از همه بیشتر میشود بلکه دقایق روز تنها باعتبار مضاعف از اینها بیشتر است بلکه اگر ما بین آسمان تا زمین از اطراف که همه پانصد ساله راه است مملو از ریگ بیابان فرض کنند این عدد بران زیادتی دارد و اضعاف مضاعفه و از احساب نمیتوان کرد و این احساب نمیتوان کرد هرگاه بدقایق حساب کنند چنین میشود و یقیناً در هر ثانیه بلکه عاشره مکلف است بتوبه زیرا که توبه محض پشیمانی است و اگر کسی خواهد که حساب گناهان هر روزه خود را بکند نمیتواند کرد و وقتی که همه مضاعف مضاعف باشد بغیر از حق سبحانه و تعالی کسی حساب آنرا نمیتواند کرد و الحال نظر بتفضل الهی کن که اگر شخصی تمام العمر در معصیت باشد بمجرد یک پشیمانی از همه در میگذرند و جمعی که پشیمانی ایشان کامل باشد فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ یعنی این جماعت را بفضل خود مبدل میسازد گناهان ایشان را بحسنات باین معنی که از نامه عمل ایشان گناهان غیر متناهی محو میشود و عوض هر گناهی اضعاف آن از حسنات نوشته میشود خصوصاً جمعی که توبه ایشان سبب توبه دیگران باشد بلکه نسبت باین جماعت باعتبار هر نفسی غیر متناهی از حسنات نوشته میشود و حساب نعمتهای الهی برسد کمان باضعاف مضاعف از این بیشتر است لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ یعنی اگر خواهید که در مقام تعداد نعم الهی در آئید احصای آن نمیتوانید کرد بدرستیکه آدمی بسیار ظلم کننده است بنفس خود که شکر نعمت چنین معبودی را بجا نمیآورد که بازای هر شکری غیر متناهی از نعمت من برا و مضاعف کرده و بسیار کافر نعمت است که هر چند با و احسان میکنم نمی فهمد و اگر فهمید آن نعمترا نسبت بدیگران میدهد و اگر میداند نسبت بمن در برابر آنها مخالفت و کفران نعمت میکند و بسط این کلام را در شرح صحیفه کامله خواهند یافت انشاء الله تعالی وَالْغُسْلُ كُلُّهُ سُنَّةٌ مَا خَلَا غُسْلَ الْجَنَابَةِ یعنی همه افراد غسل سنت است بغیر از غسل جنابت یعنی وجوب غسل جنابت از قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امر و اجب از بندگان طلب فرموده است و باقی غسلها خواه واجب مثل غسل حیض و نفاس و استحاضه و غسل میت و مس میت و خواه سنت مثل باقی اغسال که مذکور شده از سنت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است وَقَدْ يُجْزِئُ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ عَنِ الْوُضُوءِ لِأَنَّهُمَا فَرْضَانِ اجْتَمَعَا فَأَكْبَرُهُمَا يُجْزِئُ عَنْ أَصْغَرِهِمَا وَمَنِ اغْتَسَلَ لِغَيْرِ جَنَابَةٍ فَلْيَبْدَأْ بِالْوُضُوءِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَلَا يُجْزِئُهُ الْغُسْلُ عَنِ الْوُضُوءِ لِأَنَّ الْغُسْلَ سُنَّةٌ وَالْوُضُوءَ فَرِيضَةٌ وَلَا يُجْزِئُ سُنَّةٌ عَنْ فَرْضٍ بتحقیق که غسل جنابت از وضو کافی است زیرا که غسل جنابت و وضو هر دو واجبست که وجوب هر دو از قرآن ظاهر شده است پس آنچه بزرگتر است که غسل است از کوچکتر که وضو است مجزیست و کسی که غسلی دیگر کند غیر از جنابت پس باید که ابتدا بوضو کند و بعد از آن غسل کند و مجزی نیست او را غسل از وضو زیرا که آن غسل سنت است و وضو فرض است مجزی نیست [illegible] و ظاهر نیست که صدوق روایتی دیده باشد و محتمل است که صدوق خود استنباط از روایات کرده باشد بعد از وقوع و علی ای حال شکی نیست در آنکه در غسل جنابت احتیاج بوضو نیست چون احادیث صحیحه بلکه متواتره وارد شده در آنکه احتیاج بوضو نیست و وضو با غسل جنابت در حدیثی وارد شده است و آن حدیث باصطلاح متاخرین صحیح نیست و شیخ طوسی حمل کرده آنرا بر استحباب و آن نیز وجهی ندارد زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که وضو با غسل جنابت بدعت است و حمل بر تقیه ظاهر تر است و اکثر علما نقل اجماع کرده اند بر آنکه بدعت است و خلافی که هست در غیر غسل جنابت است اکثر علما واجب میدانند از جهت مرسله ابن ابی عمیر از شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در هر غسلی پیش از آن وضو هست مگر غسل جنابت و حق آنست که وضو هست و لیکن بر سبیل استحباب چون احادیث صحیحه وارد شده است که کدام وضو طهارتش بیش از غسل است و کدام وضو پاک کننده تر است از غسل و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت

کلام شیخ بهائی در وجوب توبه

وجوب غسل جنابت از قرآن ظاهر است و باقی اغسال از سنت نبوی است

[illegible]

و نکته باشد هم

باب صفة غسل الجنابة

غسل جنابت یکی است و احادیث متواتره وارد شده است در کیفیت اغسال حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و در هیچ حدیثی وارد نشده است
که وضو بسازند پس واجب نباشد و سنت باشد از جهة حدیث سابق بلکه احادیث معتبره وارد شده است که در اغسال بعضی مستحبه نیز وضو نیست و حدیثی
که وارد شده است که در غسل جمعه وضو هست محمول بر استحباب است و احوط آنست که با غیر غسل جنابت خواه واجب و خواه سنت وضو بسازد و الله
تعالی یعلم

باب صفة غسل الجنابة

قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ اذا اردت الغسل من الجنابة
فاجهد ان تبول لیخرج ما بقی فی احلیلک من المنی ثم اغسل یدیک ثلاثا من قبل ان تدخلهما الاناء وان لم یکن
بهما قذر فان ادخلتهما الاناء وفیهما قذر فاهرق ذلک الماء وان لم یکن بهما قذر فلیس به بأس فان کان اصاب
جسدک منی فاغسله عن بدنک ثم استنج واغسل اذنیک وفرجک ثم صب علی رأسک ثلاث اکف من ماء ومیّز الشعر
باناملک حتی یبلغ الماء الی اصل الشعر کله وتناول الاناء بیدک وصبه علی رأسک وبدنک مرتین وامرر یدک
علی بدنک کله یا کیفیت غسل جنابت پدرم در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده است که هرگاه که خواهی غسل جنابت کنی پس سعی کن که اول بول کنی
تا بیرون آید باقی مانده منی از ذکر پس دستهات را بشو پیش از آنکه داخل ظرف کنی اگر نجس نباشد و اگر دستها را داخل ظرف کنی و نجس باشد آن آب را بریز
چون کمتر از کر باشد بملاقات نجاست نجس میشود و اگر دستها نجس نباشد داخل ظرف کنی باکی نیست لیکن ترک سنت کرده خواهی بود و اگر بیدنت منی
رسیده باشد پس بشو منی را از بدنت و استنجا کن چون بول کرده یا غیر آن از تو واقع شده است و فرجت را بشو تا پاک شود از منی پس سه کف
آب بر سر بریز و بسر انگشتان موها را از هم دور کن تا آب بته موها برسد و آب بدست کن و بر سر و بدنت دو بار بریز و دست را بر تمام بدنت بمال که آب
بهمه جا برسد و این مضمون در روایات صحیحه وارد شده است خصوصا در حدیث صحیح زراره و حدیث صحیح محمد بن مسلم و حدیث صحیح بزنطی که از
حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم وارد شده است الا آنچه ذکر کرده است در آخر که بر سر و بدنت
دو بار بریز در احادیث سه بار وارد شده است و صدوق در اول چیزی ذکر کرده است و ظاهر مراد او آنست که آن سه مرتبه آب ریختن بر سر که اول
بر سر بریزد از جهة تمهید مقدمه غسل است که در وقت غسل آب بسهولت برسد و بنا بر این ظاهر میشود که قایل است بترتیب سر بر بدن اما ترتیب سر بر بدن
خلافی نیست نزد علما و احادیث صحیحه بر آن دلالت دارد اما تقدیم جانب راست بر جانب چپ از اخبار بیرون نمی آید و ظاهر علی بن بابویه
و پسرش بظاهر احادیث عمل نموده اند و قایل بترتیب نیستند و در حدیث کالصحیح زراره وارد شده است که بحضرت عرض نمودم که جنب چگونه غسل
میکند حضرت فرمودند که اگر دستش نجس نباشد داخل آب کند و فرجش را بشوید پس سه کف آب بعد از آن سه کف آب بر سر بریزد بعد از آن دو کف
بر دوش راست بریزد و دو کف بر دوش چپ پس بر همه عضوی که آب بر آن عضو روان میشود مجزی است و اکثر علما از این حدیث ترتیب را فهمیده اند
ترتیب را و لفظ واو بنا بر مذهب صحیح دلالت بر ترتیب ندارد و لفظ ثم که بر منکب ایمن داخل شده است دلالت بر تقدیم سر بر بدن دارد
تقدیر یکی اول آب بر دوش راست باید ریخت و … می آید که جانب راست را بشوید و لا پس ممکن است که مراد این باشد که دو کف آب بر دوش
راست بریزد و دو کف بر دوش چپ بعد از آن آب را بهمه جا از طرفین جاری سازد و هیچ شکی نیست که ترتیب احوط است حتی در خصوص …
نصف را جانب راست بشوید و نصف را جانب چپ وخلل اذنیک باصبعک وکلما اصابه الماء فقد طهر فانظر ان لا تبقی
شعرة من رأسک ولحیتک الا وتدخل الماء تحتها فمن ترک شعرة من الجنابة لم یغسلها متعمدا فهو فی النار
و تخلیل کن گوشهای خود را بسر انگشتان خود یعنی آنچه از گوشها پیداست و واجبست شستن آن حتی پیچهای گوش را چنان کند که آب بآنجا برسد
و چون سه کف بر سر ریخته است البته آب بگوش رفته است و انگشتان آن را بهمه جا میرساند بعنوان جریان و همچنین پیچ ناف و کف پا اگر در میان
گل باشد یا در میان آب چنانکه گذشت و هر چه را آب میرسد پاک میشود یعنی بعنوان جریان چنانکه این معنی در عبارات احادیث صحیحه چنین واقع است
فما جری علیه الماء فقد طهر یعنی هر چه را آب بعنوان جریان با او میرسد پاک میکند و غرض ابن بابویه در اینجا معنی دیگر است و آن مبالغه
است در رسانیدن آب بجمیع اجزای بدن بقرینه آنکه گفته است که ملاحظه تمام بکن که نگذاری یک مو از سر و ریش مگر آنکه آب بزیر آن مو برسانی
و هر که مقدار سر موئی را از بدن او بعلم غسل جنابت عمدا نشوید آن شخص در آتش جهنم خواهد رفت و همین عبارت در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست و مراد از شعره مقدار یک تار بدن چنانکه اکثر علما گفته اند و نقل اجماع کرده اند بر آنکه شستن بدن
واجبست و شستن مو واجب نیست و ظاهر این حدیث وجوبست و احوط آنست که موها را نیز بشوید و ممکن است که اعتقاد ابن بابویه این باشد که
رسیدن آب کافی است اگر چه بعنوان جریان نباشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که رسانیدن کافی است و اگر چه مثل روغن مالیدن باشد

باب صفة غسل الجنابة

باشد و لیکن علما حمل کرده اند بر آنکه با جریان باشد چون احادیث بسیار وارد شده است که هر چه را آب بر آن جاری میشود طاهر میشود
و احوط آنست که اگر گوش یا بینی سوراخ داشته باشند آب بمیان سوراخ برسانند و جمعی از علما واجب میدانند و اگر سوراخ فراخ باشد داخل ظاهر در
آن نیست که می باید آب بآن برسد و در سوراخ تنگ خلافست ظاهر عدم وجوبست و احوط رسانیدنست و همچنین احوط رسانیدن آبست بزیر
ناخنها و اگر چرک داشته باشد احوط آنست که ناخنها را بگیرد یا چرک را بیرون آورد و گذشت در تخلیل وضو آنچه ضرور بود و ذکر آن ومن ترک
البول على اثر الجنابة اوشك ان يتردد بقية الماء في بدنه فيورثه الداء الذي لا دواء له و کسی که ترک کند بول کردن را
عقیب انزال منی نزدیکست که آن منی که در مجری مانده است در بدن او حرکت کند و بسبب آن دردی بهم رسد که دوا نداشته باشد پس چنانکه فایده
اخروی دارد استبرا کردن از جنابت ببول فایده دنیوی نیز دارد و این مضمون حدیثست و می آید احادیث در فایده اخروی ومن احب ان
يتمضمض و يستنشق في غسل الجنابة فليفعل و ليس ذلك بواجب لان الغسل على ما ظهر لا على ما بطن و کسی که خواهد
که مضمضه و استنشاق در غسل جنابت بکند پس بکند اما واجب نیست زیرا که غسل بر ظاهر بدن واجبست نه بر باطن بدن بدانکه اخبار صحیحه و ... شده
است که امر فرموده اند بمضمضه و استنشاق و چون خوف توهم وجوب هر دو بود اخبار باین عنوان نیز وارد شده است تا بدانند که واجب نیست ظاهر
است که در امثال این اخبار غرض ائمه هدی صلوات الله علیهم ... بوده است که جمعی از ایشان هر دو را واجب میدانسته اند والله تعالی یعلم
فان الرجل اذا اراد ان ياكل او يشرب قبل الغسل لم يجز له الا ان يغسل يديه و يتمضمض و يستنشق فانه ان
اكل او شرب قبل ان يفعل ذلك خيف عليه البرص و لیکن اگر جنب خواهد که چیزی بخورد یا بیاشامد پیش از غسل جایز نیست مگر آنکه دستها
بشوید و مضمضه و استنشاق بکند که اگر کسی اینها را نکند و بخورد یا بیاشامد خوف آنست که پیس شود و بر این مضمون حدیث کالصحیح زراره از حضرت
امام جعفر صادق یا محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر گاه جنب خواهد که چیزی بخورد و بیاشامد دستها بشوید و مضمضه بکند و روی
خود را بشوید و بخورد و بیاشامد و دیگر روایت سکونی وارد شده است و لیکن در آن استنشاق و عدم جواز نیست ظاهر مراد صدوق ... کراهت
باشد و در حدیث صحیح وارد شده است که جایز است او را خوردن و اگر دست بشوید بهتر است و اگر ... و در حدیث کالصحیح وارد شده است
که جنب میتواند خوردن و آشامیدن و قرآن خواندن و ذکر الهی کردن و اینها موید کراهت است شاید ... صدوق حدیثی رسیده باشد و لیکن خلاف ظاهر
است و همین عبارت را ... از کلام خود ذکر کرده است و ظاهر اکلام پدرش تمام شد چون پدرش در رساله گفته است ... وروی ان الاكل
على الجنابة يورث الفقر و روایت کرده است حسین بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت رسول الله صلعم نهی فرمودند که
جنب چیزی بخورد و فرمودند که سبب فقر است یعنی فقر مذموم و آن احتیاج بخلق است و فقری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بآن افتخار
مینمودند آن فنای فی الله است که بنده رضای خود را در رضای الهی کند یعنی مطلقا خبر از رضای الهی نداشته باشد و محتمل است که بچیزی با
آن نیست با کثر خلایق سیاهی روی است در دنیا و عقبی و نظر بکمل کمال است چون در مقام صبر و شکر و رضا اند و موید این است آنکه در اخبار
صحیحه وارد شده است که ملکی بخدمت آنحضرت صلعم آمد و کلید های خزینه های زمین را از جانب آنحضرت آورد و گفت که حق سبحانه و تعالی اینها را فرستاده
است و فرموده است که اگر قبول کنی از رتبه تو چیزی کم نخواهیم کرد حضرت قبول نفرمودند و فقر را اختیار نمودند بر غنا وقال عبيد الله بن علي
الحلبي سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل اينبغي له ان ينام وهو جنب فقال يكره ذلك حتى يتوضا و روایت
کرده است عبید الله ... بسند صحیح و با سانید بسیار دیگر او که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا خوبست که جنب بخوابد
... فرمودند که تا وضو نسازد خوب نیست و در صحیح عبد الرحمن از آنحضرت صلعم نهی از خواب وارد شده است پیش از غسل محمول است بر کراهت و در
صحیحه سعید اعرج ... فرمودند که مرد و زن هر دو خواب میتوانند کرد و در موثقه سماعه مثل این وارد شده است پس ظاهر شد که خواب پیش از وضو و غسل
مکروه است و اگر وضو بسازند کراهت سبک میشود و اگر غسل کنند بالکلیه زایل میشود وفي حديث آخر انا انام على ذلك حتى اريد ان اعود
و در حدیثی دیگر وارد شده است از آنحضرت صلعم که فرمودند که گاه هست که من بر جنابت میخوابم پیش از غسل و وضو ... از جهت آنکه اراده دارم که مرتبه دیگر
جماع کنم پس ... تخصیص آن اخبار کرد که کراهت وقتی است که اراده جماع نداشته باشد و الا جایز است بی کراهت و این عبارت محتمل است که از
صدوق باشد در میان اخبار عبید الله در آورده باشد و محتمل است که از عبید الله باشد و مراد او این باشد که من مرتبه دیگر از حضرت شنیدم که اینها
تقیید فرمودند و لیکن صدوق از ابن ولید نقل کرده است که گفت این عبارت محمد بن ابی عمیر است که راوی این حدیث است و او در میان در آورده
است و بنابراین ظاهر آنست که ابن ابی عمیر در کتاب عبید الله داخل کرده است حدیثی که از عبید الله باو رسیده بود در کتابی دیگر و احتمالی دارد

ترک البول عقیب الانزال

استحباب المضمضة و الاستنشاق در غسل جنابت

کراهت اکل و شرب جنب ... الفقر

در حال جنابت

کراهت خوابیدن در حال جنابت

حتی اصبح و ذلک

باب صفة غسل الجنابة

گر از دیگری باو رسیده باشد و بنابراین دو احتمال حدیث از صحت بیرون میرود و چون مراسیل ابن ابی عمیر حکم مسانید دارد والله تعالی یعلم اگر چه راوی
صدوق نیز کم از مسانید نیست وقال عن ابیه صلوات الله علیهما اذا کان الرجل جنبا لم یاکل و لم یشرب حتی یتوضا و قال
انی اکره الجنابة حین تصفر الشمس و حین تطلع و هی صفراء عبیدالله میگوید که حضرت امام جعفر صادق از پدرش حضرت امام
محمد باقر روایت کردند که فرمودند که هرگاه شخصی جنب باشد نخورد و نیاشامد تا وضو نسازد و گفت که من کراهت دارم از جماع کردن در وقتی که آفتاب زرد
شود نزد غروب و همچنین هرگاه یک نیزه میماند در زردیشود باعتبار بخارات جو و همچنین در وقتی که آفتاب طالع میشود و زرد است تا یک نیزه بلند شود
جماع مکروه است قال الحلبی و سالته عن الرجل یغتسل بغیر ازار حیث لا یراه احد قال لا باس عبیدالله گفت که من از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بی لنگ غسل کند یا آنکه برهنه باشد در جائی که هیچکس او را نبیند حضرت فرمودند که باکی نیست و
احادیث بسیار وارد شده است که برهنه غسل کردن مکروه است که برهنه دخواهد آمد و لا باس منافات با کراهت ندارد بلکه اشعاری بکراهت دارد چنانکه
شهید در ذکری ذکر کرده است و محتمل است که فرض مسئله محال باشد و حضرت بنابر محال جواب داده باشد زیرا که چنین جائی نمیباشد اقلا دو ملک که
بر دست راست او و دست چپ او هستند می بینند قطع نظر از فرشتگان و جنیان که در هوا ساکنند لیکن بعید است بلکه ظاهرش آنست که مراد سایل
ناظر محرم است از آدمیان که اگر زنش یا طفل صغیری که تمیز نداشته باشد یا حیوانی باشد قصوری ندارد و داخل سؤال او نیست وقال و سئل عن
الرجل یصیب المراة فلا ینزل اعلیه غسل قال کان علی صلوات الله علیه یقول اذا مس الختان الختان فقد وجب الغسل
و کان علی صلوات الله علیه یقول کیف لا یوجب الغسل و الحد یجب فیه و قال یجب علیه المهر و الغسل و عبیدالله
گفت که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی که جماع کند با زنی و انزال منی نشود آیا غسل بر او واجب است حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه ختنه گاه بختنه گاه رسد غسل واجب میشود و میفرمودند که چگونه غسل واجب نشود و حال آنکه بمجرد داخل
حشفه یکفته شاهسینان حد واجب میشود و فرمودند که بمجرد همین مهر واجب میشود تمام یا قرار میگیرد تمام و غسل نیز واجب میشود و این سخن در
بود که میان مهاجرین و انصار بر سر این مسئله نزاع شد انصار میگفتند که ما از حضرت شنیده ایم که الماء من الماء یعنی آب غسل از آب منی است و مهاجران
می گفتند که حضرت فرمودند که چون ختنه گاه بختنه گاه رسد غسل واجب میشود حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و با انصار کردند و فرمودند که آیا واجب
میسازید بسبب جماع مهر و رجم را و واجب نمیسازید بر او یکصاع آبرا پس عمر گفت که سخن سخن مهاجران است و متوجه قول انصار نشوید و این کلام قیاس
است بحسب ظاهر و چون مدار ایشان بر قیاس بود حضرت رد سخن ایشان بموافق باطل ایشان نمود و ممکن است که در خصوص این ماده میان این
احکام تلازم بوده باشد و حضرت صلوات الله علیه موافق واقع فرموده باشد و قیاس از آنجهت باطل که غیر معصوم علم بعلیت ندارند و از طرح
استنباط مینمایند بلکه مثلا میگویند که شراب حرام است و حرمتش از آنجهت نیست که روانست والا میبایست هر مایعی حرام باشد و از جهة رنگش نیست
والا میبایست هرچه این رنگ داشته باشد حرام باشد و همچنین مزه و سایر صفات پس ظاهر شد که علت حرمت آن نیست الا آنکه مست کننده است
پس هرچه مست کننده باشد حرام خواهد بود و همچنین نجس است و نجاستش از جهة آن صفات نیست پس میباید که از جهة اسکار باشد و وجه بطلانش
این است که شاید صفتی چند باشد در آن که ما ندانیم یا مجموع این صفات با آنکه از آنکو حاصل شده است سبب حرمت یا نجاست باشد پس قیاس شراب خرما
و شکر و غیر آن بر آن باطل باشد اما اگر معصوم داند که علت حرمت شراب اسکار است و همان علت در جاهای دیگر سبب حرمت است این قیاس فقهی
نخواهد بود بلکه قیاس منطقی است و در قوت آنست که میگوئیم که زید در ضرب زید فاعل است و هر فاعل مرفوع است بخلاف قیاس فقهی که علم ندارند
با آنکه هر مسکری حرام و نجس است و این سخن بطریق مثال مذکور شد والا احادیث شیعه و سنیان متواتر است که هر مسکری حرام است و معهذا اکثر علما
اهل بدعت و ضلالت که خود را سنی ساخته اند باهل سنت و جماعت حلال میدانند و غرض از بیان این تحقیق آنست که توهم نشود که در امثال این سخنان
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم قیاس فرموده اند یا راه قیاس داده اند و اکثر علما جواب اول را داده اند و در جواب اول خلافی هست که آیا جایز
است که معصوم کسر باطل بباطل کند جمعی کثیر منع کرده اند و گفته اند که حق سبحانه و تعالی از برای دفع باطل حق را مقرر ساخته است و معصوم عالم
است بجمیع حقایق پس او را ممکن است دفع باطل بحق کردن و در صورت امکان خلافی نیست که جایز نیست بلی نسبت با مثال ما ممکن است که جایز باشد
هرگاه حق آن مسئله را ندانیم و اگر دانیم تا شرش اندانیم و علی ای حال شکی نیست در صحت جواب ثانی و در اول سخن هست والله تعالی یعلم و سئل
صلوات الله علیه عن الرجل یصیب المراة فیما دون ذلک اعلیها غسل ان هو انزل و لم تنزل هی قال لیس علیها غسل
و ان لم ینزل هو فلیس علیه غسل و باز حلبی گفت و شیخ صحیحا از او روایت کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که با زن

خود نزدیکی کند در غیر فرج آیا بر زن غسل است اگر مرد انزال کرده باشد و زن انزال منی نکرده باشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون زن انزال نکرده باشد غسل بر او واجب نیست و اگر مرد نیز انزال نکرده بر او نیز غسل نیست و بعضی از علما از امثال این حدیثها و احادیث صحیحه بسیار استدلال کرده اند بر آنکه در وطی در بر زن اگر منی نیاید غسل واجب نیست ولیکن صریح نیست در این مطلب زیرا که ظاهر آن غیر وطی است و از ان ظاهر نیز احادیث صحیحه وارد شده است که هرگاه مرد با زن وطی کند ذکر را غسل واجب میشود و اکثر علما گفته اند که داخل کند شامل قبل و دبر است و این نیز صریح نیست چون ایشان گفته اند که دخول محمول بر متعارف باشد و از طرفین متعارف نیست آنچه وارد شده است در وطی در دبر و حدیث مرسل [illegible] یکی از ... غسل واجب نیست و جمع میان این دو حدیث باین معنا است که غسل سنت باشد و بعضی از حدیث پیشتر استدلال کرده اند بر وجوب غسل چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که چگونه غسل واجب نباشد و حال آنکه حد واجب است [illegible] پس غسل نیز واجب باشد و چون این از احتمال تقیه کرده اند استدلال مشکل است حاصل آنکه دلیل تام نیست بر وجوب غسل در جماع در بر زن یا در بر پسران بدون انزال منی ولیکن چون اکثر علما بر وجوب غسل این مسأله اکثر نعوذ بالله چنین چیزی و [illegible] احوط غسل است و وضو بجا آوردن غسل بیش از آن احوط است که هرجا وضو را با غسل جمع کنند اول وضو بسازند و بعد غسل بکنند چون در احادیث صحیحه وارد شده است که و بعضی

عن عنبسة قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یغتسل ثم یجد بعد ذلک بللاً وقد کان بال قبل ان یغتسل قال لیتوضأ وان لم یکن بال قبل الغسل فلیعد الغسل [illegible] از حضرت [illegible] بعد از [illegible]

بیند و پیش از غسل بول کرده باشد حضرت فرمودند که وضو بسازد و اگر پیش از غسل بول [illegible] و [illegible] اعاده [illegible] و قریب باین است آنچه کلینی از حلبی روایت کرده است و این مضمون از حدیث موثق [illegible] روایت کرده است [illegible] حدیث صحیح [illegible] حدیث صحیح دیگر از آنحضرت روایت کرده است و وضو را حمل کرده اند بر آنکه استبرا [illegible] کرده باشد [illegible] بیند [illegible] استبرا کرده باشد و رطوبتی بیند احتیاط بدارد و اگر بول کرده [illegible] استبرا نکرده [illegible] وضو بسازد چون پیش از غسل [illegible] استبرا [illegible] منی [illegible] بعد از غسل [illegible] بول نکرده است ظاهر است که بقیه بول باشد که در مجرا مانده است و اگر [illegible] کرده اند [illegible] اعاده [illegible] منی است که در مجری بوده است اگر بول نکرده باشد و استبرا کرده باشد اگر بولش می آمده است و نقیه [illegible] اعاده [illegible] بوده باشد و [illegible] بکند اعاده ممکن است باین تفصیل جمع بین الاخبار کرده اند اکثر اصحاب [illegible] یا اجناب [illegible] بال [illegible] فلیتوضأ ولا یغتسل [illegible] من الحبائل قال [illegible] هذا الکتاب رحمة الله علیه [illegible] اعادة الغسل [illegible] الثانی [illegible] و در حدیث دیگر وارد شده است که اگر منی بیند و بول [illegible] باید [illegible] زیرا که آن [illegible] تصنیف کرده اند کتاب من لا یحضره الفقیه که صدوق است [illegible] شامل حال او باید [illegible] اعاده غسل باید کرد و معنی آنکه بان عمل نماید [illegible] گفته است غسل بکند و وضو بسازد [illegible] جمیل [illegible] و وضو قائم مقام غسل است و محتمل است که مراد صدوق این باشد [illegible] شده است که غسل کند بر سبیل اولویت و [illegible] باید جواز ترک غسل است لیکن آنکه صدوق نقل کرده است [illegible] باین عنوان ندیده ام بلکه شبیه اخبار آنچه صدوق گفته است حدیث [illegible] است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هرگاه شخصی جنب شود و فراموش کند بول را [illegible] و بعد از غسل آبی ببیند آیا مرتبه دیگر غسل بکند حضرت فرمودند که نه رگهای پشت فشرده است و این آب آمده است و در این حدیث [illegible] است و حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی غسل مرتبه دیگر را از او دفع نموده است چون بول را فراموش کرده است و دو حدیث مشتمل است بر نسیان و دو حدیث دیگر که نسیان ندارد شیخ حمل بر نسیان کرده است و جمع شیخ بهتر است از جمع صدوق زیرا که در این چهار حدیث وضو نیست [illegible] صدوق ذکر کرده است که این آب از حبائل است و ممکن است که وضو نباید کرد در هرجا که حضرات [illegible] این عبارت را میآورند از جهت نفی وضو می آورند و بر تقدیری که لفظ وضو سهو از یاد نشده باشد البته حمل بر استحباب باید کرد و محتمل است جمع بین الاخبار باین عنوان که احادیث اعاده غسل محمول بر استحباب باشد بنا بر آنکه یقین به طهارت حاصل است و در حدیث حکم بطهارت باید کرد و اکثر علما با حادیث اعاده غسل کرده اند بنا بر این است که دو حدیث صحیح و دو حدیث کالصحیح وارد است و ظاهر حال آن است که هرگاه بول نکرده باشد بقیه منی باشد که در مجری مانده است و آمده است تقلیب ظاهر بر اصل نموده اند و هیچ شکی نیست که عمل بمشهور نمودن اولی است و احوط است که با این غسل وضو هم احتیاطاً بسازد تا عمل بهمه احادیث و اقوال کرده باشد والله تعالی یعلم واحوط است که تا بول نکند غسل نکند مگر آنکه انزال نکرده باشد و او حال [illegible] شده باشد و پس اگر رطوبت بعد از غسل ترشح ببیند اعاده غسل نکند زیرا که ممکن است که منی آمده باشد منی مرد باشد و یا منی زن

وطی در غیر فرج بدون انزال ... وجوب غسل ... وارد است که غسل بکند و وضو دیگری

حکم رطوبتی که بعد از غسل دیده میشود

تفصیل جمع بین الاخبار

حدیث صحیح و دو حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و این در صورتیست که مرد با او جماع کرده باشد اما اگر محتلم شده باشد و بول نکرده باشد و بعد از غسل تری ببیند احوط آنست که اعاده غسل بکند با وضو فی احتیاطاً وسئل عن الرجل ینام ثم یستیقظ فیمس ذکره فیری بللاً ولم یر فی منامه شیئاً أیغتسل قال لا انما الغسل من الماء الاکبر و حلبی گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند که هرگاه شخصی بخواب رود و بیدار شود و دست بذکرش الد و تری ببیند و در خواب چیزی ندیده باشد یعنی جماعی که بسبب آن محتلم شده باشد آیا غسل میکند حضرت فرمودند که نه غسل کم از آب بزرگتر که آن منی است و غالب آنست که اگر در خواب چیزی می بیند اثر آن بعد از بیدار شدن نمی یابد و گاه هست که در خواب یاد کرد و یا نمی بیند و منی می آید غسل واجب نیست و اگر علامات منی باشد از جستن و سستی بدن و غلظت آب و بوی منی نیز غسل واجبست و بر این مضمون روایات صحیحه و حسنه وارد شده است و خلافی در آن نیست مگر آنکه بیمار باشد که در احادیث صحیحه وارد شده است که در جستن شرط نیست و اگر بیمار محتلم شود منی او بتدریج می آید اما سستی بدن که در احتلام بیمار واقع میشود و در قریب بمردن نیست و الغالب است کافی است با علامتهای دیگر و سئل عن المرأة تری فی المنام ما یری الرجل قال ان انزلت فعلیها الغسل وان لم تنزل فلیس علیها غسل و حلبی گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از زنیکه در خواب ببیند آنچه را مرد در خواب می بیند یا خود ببیند که کسی با او جماع میکند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر انزال منی بکند غسل بر آن زن واجبست و اگر انزال نکند غسل واجب نیست و همین عبارت را کلینی بسند صحیح از حلبی روایت کرده است و باین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه و قویه قریب بتواتر وارد شده است و در چند حدیث صحیح وارد شده است که در احتلام زن غسل واجب نیست و در حدیث صحیحی وارد شده است که این مسئله را بزنان مگوئید که غسل بر ایشان واجب است بسبب احتلام که بسبب این میشود که هر روز بحمام روند بهانه آنکه محتلم شده ایم یا خفیه با مردان نزدیکی کنند و بهانه احتلام بحمام روند و چون این اخبار مخالف اجماع همه مسلمانان و اخبار متواتره از خاصه و عامه لازم است تاویل آنها با آنکه حضرت صلوات الله علیه بر وفق واقع حکم کرده باشد با آنکه راوی ادراکات منی بوده است و حضرت صلوات الله علیه نسبت دادند که مذی است منی چنین فرموده باشد و محتمل است که چون احتلام زنان کم است بنابراین واجب نباشد این حکم را بایشان گفتن خصوصاً هرگاه متهم باشند بعدم صلاح و اگر بپرسند واجبست گفتن و اگر زنی محتلم شود و غسل کند اگر چه منی احتیاطاً بیاید بهتر خواهد بود اگر چه ظاهراً در کار نباشد والله تعالی یعلم قال الحلبی وحدثنی من سمعه یقول اذا اغتمس الجنب فی الماء اغتماسة واحدة اجزأه ذلک من غسله یعنی حلبی گفت که حدیث کرد مرا کسی که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیده بود و کلینی و شیخ بسند کالصحیح از حلبی روایت کرده اند که گفت که من از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جنبی سر را فرو برد یعنی بر وجهی که عرفاً صادق آید بآنکه یکمرتبه سر فرو برده کافی است اگر چه سه مرتبه بهتر است این سر فرو بردن از غسل او کافی است و عبارت کلینی و شیخ اذا ارتمس الجنب فی الماء ارتماسة و معنی یکیست و منافاتی نیست میان دو حدیث حلبی زیرا که ممکن است که اول حدیث را از راوی شنیده باشد و بعد از آن از حضرت و شیخ بسند صحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که اگر شخصی در آب فرو برد جنب را و آن غسل هر چند دست ببدن خود نمالد و شکی نیست که غسل ارتماسی صحیح است اگر چه ظاهر اخبار آنست که اصل در غسل ترتیبی است و شیخ مفید علیه الرحمه مکروه میداند در آب ایستاده چون آب عذر ندارد و غسل ارتماسی کردن در آن اگر چه زیاده از کر باشد چون حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم همیشه غسل ترتیبی میکرده اند و در حدیث صحیحی وارد شده است که محمد بن اسمعیل نوشت بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که گودالی که از آب باران آنجا جمع میشود و مردمان از آنجا استنجا میکنند و در آنجا غسل میکند چون نوشت حضرت فرمودند در جواب کتابت که تا ضرور نشود از چنین آبی وضو مسازد و ابوجعفر شیخ مفید دلیل ساخته است و بحسب ظاهر دلالت ندارد و دلیل بر شرط است که چون چنین آبی کثیف محل آن شده است وضو با ضرر و نشود چون گذشت که مکروه است وضو از آنها و من اجنب فی یوم او لیلة مراراً اجزأه غسل واحد الا ان یکون جنب بعد الغسل او یحتلم فان احتلم فلا یجامع حتی یغتسل من الاحتلام و مصنف میگوید که کسی که در روزی یا در شبی چند مرتبه جنب شود کافی است او را یک غسل مگر آنکه غسل بکند و بعد از آن جنب شود یا محتلم شود که دیگر غسل واجبست پس اگر محتلم شود مکروه است جماع تا غسل کند از احتلام و بعد از غسل جماع کراهت ندارد چنانچه خواهد آمد در مکروهات در اواخر کتاب نکاح ولا بأس بأن یقرأ الجنب القرآن کله ما خلا العزائم التی یسجد فیها و هی سجدة لقمان و حم السجدة والنجم وسورة اقرأ باسم ربک و باکی نیست که جنب همه قرآن را بخواند بغیر از چهار سوره عزیمه که در آن سجده واجبست و آن سجده لقمانست یعنی پهلوی سوره لقمان که الم تنزیل است و حم سجده است که سوره سوم است سجده فصلت و سوره والنجم است و سوره اقرأ باسم ربک الا آنکه قرآن بخواند خواندنی همه را و هر چه خواهد احادیث صحیحه و حسنه و موثقه بسیار روایت کرده اند

صحیحه عبید الله بن علی حلبی است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حایض و نفسا و جنب کسی که در یاد به جنابه باشد قرآن
میتوانند خواند حضرت فرمودند که هر قدر که خواهند میتوانند خواند و جمعی از اصحاب زیاده از هفت آیه را مکروه میدانند و زیاده از هفتاد آیه را اشد کراهة
میدانند نسبت بجنب بجهة حدیث موثق سماعه باین معنی که اگر ممکن باشد غسل کند و قرآن بخواند و ثوابش بیشتر خواهد بود و بعضی حرام میدانند مطلقا و
بعضی هفت آیه را مکروه میدانند و زیاده را حرام و بعضی تا هفتاد آیه را مکروه میدانند و زیاده را حرام و این اقاویل بیوجه است زیرا که احادیث جواز
قریب بتواتر است و آنچه صدوق گفته است موافق احادیث است و اما آنکه سجده در این چهار سوره واجبست احادیث آن نیز قریب بتواتر است اگرچه اکثرش
صحیح است و اما آنکه سوره سجده را حرام است خواندن بر جنب حدیث کالصحیح صحیحی کالصحیح وارد است از زراره و محمد بن مسلم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حایض و جنب قرآن میخوانند هرچه خواهند غیر از سجده را و ذکر حق سبحانه و تعالی میکنند در همه احوال و در حدیث
کالصحیح نیز از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که حایض و جنب هرچه خواهند میتوانند خواند از قرآن مگر سجده را و اکثر علما حمل
کرده اند سجده را بسوره سجده و اکثر ایشان نقل اجماع کرده اند که حرام است بر ایشان سوره عزایم حتی بسم الله بقصد یکی از سور و عمده این اجماعات
و اکثر احادیث اعم از آیه سجده نیز میتوان کرد و الله تعالی یعلم **ومن کان جنبا او علی غیر وضوء فلا یمس القرآن و جایز له ان یمس
الورق او یکتبه او یعلقه و یقراه و یذکر الله عز و جل** و کسی که جنب باشد یا بیوضو باشد پس مس قرآن نکند بعضوی از بدنش
که حیات در آن حلول کرده باشد و جایز است که کاغذ کند یا دیگری ورق بگرداند و او بخواند و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند اما آنکه جنب مس کتابت
قرآن نمیتواند کرد و قول کل مسلمانانست و جمعی کثیر از علما نقل اجماع کرده اند و از ظاهر آیه انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون
تنزیل من رب العالمین نیز ظاهر است دلالت دارد حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است که این کتابی که بشما فرستاده ایم مجموعه ایست از علوم الهیه که
بزرگوار است و مثبت است در کتابی محفوظ از تغیر و تبدل که آن لوح محفوظ است و مس نمیکنند آنرا مگر مطهران از حدث و جنث و بتدریج نازل میشود
از پروردگار عالمیان چون حق سبحانه و تعالی این آیه را در وصف قرآن فرستاده است و مقدم و موخر لا یمسه الا المطهرون در وصف قرآن است
ظاهر است که این جمله نیز وصف قرآن باشد معهذا الفاظ مس مناسب قرآن است و مطهر بنا بر شرع تطهیریست که در اکثر مواضع استعمال میکنند یعنی
در طهارت حدث و جنث و بعضی گفته اند که صفت کتاب مکنونست چون آن نزدیکتر است و مراد از مس آنست که بمعانی و حقایق آن نمیرسند مگر فرشتگان
که مطهرند از جمیع معاصی و تمام این است که خلاف ظاهر است زیرا که عجمان میگویند که فلانی مس بدینی نمیکند اما در کلام عرب متعارف نیست معهذا
معلوم نیست که ملایکه معانی قرآن را چنانکه مشتمل است بر جمیع علوم الهیه توانند فهمید باشند حصر مناسب نیست و یقین است که حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اعلمند از جمیع عالمیان دیگر مناسبت ندارد که مقام تعریف اشتمال او بر علوم باعتبار لفظ قرآن گفتن آنکه مس
معانی او نمیکنند مگر فرشتگان از ملایکه بر تقدیر اعلمیت فرشتگان این لفظ نامتعارفست چنانکه بر جمیع بلغت محقق نیست و اگر احتمال دو یا رسی نهیا
و ائمه صلوات الله علیهم المنتسبست که مراد از مطهران ایشان باشند و لیکن لفظ مس نامتعارفست و بنابراین احتمال ارجاع ضمیر بقرآن انسب است
چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که جمیع علوم در قرآن است پس کتاب مکنون علوم آن نیز در قرآن خواهد بود مجملا اگر کسی نکند ترک کند خواهد یا
که بجهای اکثر علما اشتهی از عدم تدبر است معهذا حدیثی قوی کالصحیح از ابراهیم بن عبد الحمید که از اصحاب اصول اربعمائه است مرویست از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه که مصحف را مس مکن بیوضو و در جنابت و مس خطوط آن مکن و مس ریسمان آن مکن و بر خود دمیاویز زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید
که لا یمسه الا المطهرون و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند از
تعویذی که حایض بر خود بسته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و فرمودند که قرآن را میتوانند خواند و میتوانند نوشت اما دست بنوشته آن نمیتوانند گذاشت
و کلینی گفته است که در روایتی وارد شده است که نمیتوانند نوشت و در حدیث صحیح روایت کرده است از حماد بن عیسی از حسین بن مختار از ابو بصیر که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که قرآن را از روی مصحف بخواند و بیوضو باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن مس
قرآن نکند و این حدیث اگرچه در سندش حسین هست و او واقفی است و ثقه است بگفته شیخ طوسی و لیکن شیخ مفید توثیق او کرده است و گفته
است که او روایت کرده است نص بر امامت حضرت امام رضا صلوات الله علیه و علی ای حال چون حدیث صحیح است از حماد و اجماع شده است
که هر حدیثی که از حماد صحیح شود صحیح است معهذا کلینی حکم بصحت هر دو حدیث کرده است و شیخ نیز حدیث صحیح از حماد روایت کرده است از
حریز که کتب او همه از اصول است از کسی که او را خبر داده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت با اسمعیل پسرش فرمودند که ای
فرزند قرآن بخوان گفت وضو ندارم حضرت فرمودند که دست بنوشته آن مگذار و مس ورق بکن و بخوان و در حسن کالصحیح روایت کرده است

حکم قرائت حایض و جنب

در بیان حکم مس جنب

در بیان معنی لا یمسه الا المطهرون

باب صفة غسل الجنابة

از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جنب و حایض قرآن را میگشایند از عقب جامه که دستشان بمصحف نرسد و هرچه میخواهند
از قران میخوانند مگر سجده را و داخل مسجد میشوند بعنوان گذشتن و نمی نشینند در مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله نمی شوند و مؤید این اخبار است صحیحه علی بن
جعفر که سؤال کرد از برادرش صلوات الله علیه که اگر شخصی بیوضو باشد میتواند قرآن را بر تخته یا کاغذ بنویسد حضرت فرمودند که نه و شیخ بهاء الدین محمد رحمه
الله می گفت که همین حدیث بس است در حرمت مس از دو وجه یکی آنکه ظاهرش آنست که نهی از نوشتن از آنجهة باشد که غالبا لازم دارد مس را و دویم
هرگاه نوشتن حرام باشد دست مالیدن بطریق اولی و در هر دو بحث وارد است و لیکن مؤید میتواند بود و بنا بر قانون عمل که امر از برای وجوبست و نهی
از جهة حرمت میباید که نسبت بغیر طاهر حرام باشد مس و لیکن نزد این ضعیف قدر مشترک اظهر است پس در چنین جائی البته میباید که بیوضو و جنب و حایض
و نفسا را مس قرآن هر جزوی از اجزای قران بد باشد و از جهة تعظیم قران مس نکنند و مظنون حرمت است و لیکن معلوم نیست که احکام الهی بظن ثابت شود مگر
ظنی که قریب بعلم باشد که اطلاق علم بر آن کنند و در اینجا بآن مرتبه نرسیده است دیگر خلافست در مس تفسیر قران و ترجمه قران و احادیثی که در تفسیر
قران وارد شده است بلکه مطلق احادیث بنا بر طریقه اهل بیت سلام الله علیهم که اخبار ایشان مفسر کلام الهی است و احتیاط ظاهر است لیکن عرفا
اینها را قرآن نمیگویند و الله تعالی یعلم وَلَا یَجُوزُ لِلْحَائِضِ وَالْجُنُبِ اَنْ یَدْخُلَا الْمَسْجِدَ اِلَّا مُجْتَازَیْنِ وَلَهُمَا اَنْ یَأْخُذَا مِنْهُ وَلَیْسَ
لَهُمَا اَنْ یَضَعَا فِیهِ شَیْئًا لِاَنَّ مَا فِیهِ لَا یَقْدِرَانِ عَلَی اَخْذِهِ مِنْ غَیْرِهِ وَهُمَا قَادِرَانِ عَلَی وَضْعِ مَا مَعَهُمَا فِی غَیْرِهِ و جایز نیست
حایض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن که از دری در آیند و از دری دیگر بیرون روند و یا از همان در بشرط عدم توقف بنا بر مذهب جمعی
از علما و هر دو از مسجد چیزی از چیزهای خود را بر میتوانند داشت و نمیتوانند که چیزی را در مسجد بگذارند چون آنچه از ایشان باشد و محتلم شوند مثلا در مسجد
آنچیز را نمیتوانند که از خارج مسجد بر دارند غالبا مثل لباس و کفش و سایر چیزها که با ایشان بوده است اما آنچه در دست دارند میتوانند که در مسجد
نگذارند غالبا و در جائی دیگر بگذارند اما اگر نادرا این حالت احتلام یا آمدن حیض در مسجد باشد چون میتوانند بیرون رفتن و برداشتن احوط آنست
که بیرون روند و بر دارند یا کسی با ایشان باشد که او بر دارد و مال ایشان تلف نشود بهتر آنست که خود بر ندارند و اگر آنچه در دست دارند مثلا قرآنی باشد
که وقف مسجد باشد و واقف شرط کرده باشد که از مسجد بیرون نبرند نمیتوانند که در مسجد نگذارند و بنا برین قید غالب کردیم و آنکه احوط و اولی
گفتیم از آنجهة است که ظاهر نیست که آنچه حضرت فرموده است تقیید حکم است یا علت حکم مثلا علت حرمت شراب زوال عقل است و چون
غالب زوال عقل است از آن علت حکم کلی شده است که یکقطره نیز حرام است و اما در چیزهائی که مست کننده مثل جو و بوزا حکم در آنجا مقید است باسکار
یعنی قدری که مست کند از آن حرام است نه مطلقا و ظاهر اد اینجا از قبیل اول باشد چون احادیث بسیار درین باب وارد شده است که حضرات صلوات الله علیهم
مطلقا فرمودند حتی اینحدیث که زراره و محمد بن مسلم بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند حضرت مطلق فرموده
زراره پرسید که چرا چنین است که میتوانند برداشت و نمیتوانند گذاشت که نمیتوانند برداشت آنچه در آنجاست و میتوانند گذاشت حضرت اینچنین فرمودند و
در حدیث صحیح عبد الله بن سنان مطلق است که میتوانند برداشت و نمیتوانند گذاشت و در حدیث صحیح زراره و محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده اند که از آنحضرت پرسیدند که حایض و جنب داخل مسجد میتوانند شد یا نه حضرت فرمودند که حایض و جنب داخل
مسجد نمیتوانند شد مگر بعنوان گذشتن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده وَلَا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِی سَبِیلٍ حَتّٰی تَغْتَسِلُوا و ظاهر امر او این آیة
که نزدیک مواضع صلوة مشوید مگر بعنوان عبور تا وقتی که غسل کنید چون سابقش اینست که لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُکَارٰی حَتّٰی
تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ یعنی نزدیک مشوید بمواضع نماز که مساجد باشد در وقتی که مست باشید از جهة نماز کردن تا بدانید که چه میگوئید و محتمل است که
لا تقربوا الصلوة اعم از صلوة و مواضع صلوة باشد و در جزو اول صلوة مراد باشد و در ثانی مواضع صلوة و قرینه مجاز الا عابری سبیل است
و خواهد آمد که مراد از مستی اعم از نشوه و اهل مستی است و آنکه مست خواب باشد یا مست هواهای نفسانی باشند بقرینه آنکه تا بدانید که چه میگوئید
چون باحضار خود مناجات می کنید و وجوه بسیار در تفسیر این آیه گفته اند و لیکن آنچه در احادیث ائمه اهل بیت است اینست که مذکور شد و الله تعالی
یعلم و مستثنی است از مساجد مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله آنچه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد بوده است که در آنجا داخل نمیتوانند
شد مطلقا و اگر محتلم شوند در آن دو مسجد واجبست که تیمم کنند از جهة بیرون آمدن و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و بعد از این نیز
مذکور خواهد شد در بحث تیمم و مساجد و بعضی از علما ملحق ساخته اند بمساجد مشاهد مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و در صحیح از بکر بن محمد
وارد است که از مدینه در آمدیم بقصد خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدیم که ابو بصیر از بازار بیرون آمد و ملحق شد بما و او جنب بود و ما
نمیدانستیم تا داخل خانه حضرت شدیم پس حضرت رو به ابو بصیر کرد و گفت ای ابو محمد نمیدانی که سزاوار نیست جنب را که داخل خانه انبیاء شود پس ابو بصیر

در حکم جنابت و حیض

کراهت خضاب جنب و اجنب شدن مختضب

خواب جنب در مسجد

بگشت و داخل شده باشد مرا فَاِذا اَرادَتِ المَرأَةُ اَن تَغتَسِلَ مِنَ الجَنابَةِ فَاَصابَها حَيضٌ فَلتَترُكِ الغُسلَ اِلىٰ اَن تَطهُرَ فَاِذا طَهُرَت اِغتَسَلَت غُسلاً واحِداً لِلجَنابَةِ وَالحَيضِ و هرگاه زنی خواهد که غسل کند حائض شود پس باید که ترک کند غسل را تا وقتی که از حیض پاک شود و چون طاهر شود یک غسل میکند از جهت جنابت و حیض و عبارت عبارت حدیث جنوبیست و برین مضمون صحیحه عبد الله بن سنان حسن کالصحیح کالحلبی و موثقات کالصحیحه سعید بن یسار و زراره و ابی بصیر و حجاج خشاب وارد شده است و ظاهر این اخبار آنست که غسل جنابت در حیض غیره است و اگر لفظ وجوب بر آن حمل نیست که در حالت حیض غسل جنابت بکند و بعد از پاک شدن غسل حیض بکند و لیکن ممکن است که نفی وجوب اراده شده باشد و تاخیر آن جایز باشد و مؤید این احتمال است حدیث موثق سماعه که چون همین سؤال از حضرت کرد حضرت فرمودند که غسل جنابت بر او واجب است و موثقه عمار که حضرت فرمود که اگر خواهد الحال غسل بکند و اگر خواهد صبر کند تا پاک شود و یک غسل از برای هر دو بکند و از جمع این اخبار ظاهر میشود که اگر یک غسل بکند [illegible] البته و از حدیث هفتم ظاهر میشود که اگر بقصد جنابت بکند از حیض مجزی باشد و اگر بقصد حیض کند از جنابت مجزی نباشد سیما ظاهراً احوط آنست که قصد هر دو بکند اگر یک غسل کند و اگر نه اول بکند غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً بکند والله تعالی یعلم اگرچه اظهر آنست که هر یک از دیگری مجزی چنانچه گذشت در حدیث زراره و ایضاً جمیل از بعضی از اصحاب از حضرت روایت کرده است که هرگاه جنب بعد از طلوع فجر غسل بکند آن غسل مجزی است از هر غسلی که بر او لازم است و از روز وَلا بَأسَ بِاَن يَختَضِبَ الجُنُبُ وَيُجنِبَ وَهُوَ مُختَضِبٌ وَيَحتَجِمَ وَيَذكُرَ اللهَ وَيَتَنَوَّرَ وَيَذبَحَ وَيَلبَسَ الخاتَمَ و باکی نیست که جنب خواه مرد و خواه زن خضاب کنند و رنگ بر بندند بر ریش و سر و دست و پا و بعد از آن جنب شوند در وقتی که خضاب بسته باشد جماع کند و باکی نیست که جنب حجامت کند یا ذکر خدا بکند یا نوره بکشد یا حیوانی را ذبح کند یا انگشتری بپوشد اگرچه اکثر اینها را در اخبار ائمه صلوات الله علیهم نهی شده است از خضاب پس اخبار وارد شده است که جنب خضاب بکند یا خضاب بسته جنب شود و وارد شده است که شاید که رنگ بر دارد و مانع میتواند کرد و اخبار بسیار بعنوان نیز وارد شده است که باکی نیست پس ظاهر میشود که نهی محمول بر کراهت است و در خبر سکونی وارد شده است که باکی نیست که حجامت کند و نوره بکشد و ذبح بکند و احادیث ذکر الهی در باب اخلا گذشت و اما لبس خاتم اگر دست بنقش آن نرساند ضرری ندارد و در موثقه عمار وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مس نکند جنب درهم و دیناری را که اسم حق سبحانه و تعالی بر او باشد و در موثق کالصحیح از ابی الربیع وارد شده است که بحضرت صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که داخل خلا میشوم و در دستم انگشتری است که بر او مکتوب است اسمی از اسماء الهی حضرت فرمودند که نه و اگر در دست باشد جماع مکن و محمول است بر کراهت و احوط اجتناب است پیش از غسل و روغن بر بدن مالیدن چون نهی واقع شده است از آن و در روایت که اولی آنست که مانع میشود از رسیدن آب بشره و اگر لیده باشد احوط آنست که سعی کند تا بالکلیه زایل شود که عین روغن نماند اگر اندکی چربی بماند که مانع نباشد ضرر ندارد وَيَنامُ فِي المَسجِدِ وَيَمُرُّ فيهِ و باکی نیست که جنب در مسجد خواب کند یا بگذرد در آن و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده است از محمد بن قاسم که پرسیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال نمودم که جنب خواب میکند در مسجد حضرت فرمودند که وضو بسازد و باکی نیست که خواب رود و یا بگذرد در مسجد و چون ظاهر اخبار صحیحه دلالت دارد که ایستادن در مساجد حرام است تاویل میتوان کرد این حدیث را که و ممکن است که مراد راوی آن باشد که آیا خواب در مسجد میتوان کرد و حال آنکه بسیار است که محتلم میشود و خبر دار نمیشود پس نباید خوابید تا این مفسده لازم نیاید حضرت در جواب فرمودند که اگر در وقت خواب اراده نماز داشته باشند وضو بسازد و اگر هرچند محتلم شده باشد و مادام جنب در مسجد مفسده نیست در نماز کردن با شعور است و در این صورت او را شعور نیست نه جایز است او را مرور در مسجد چون در نماز نیست ضرر ندارد اما ظاهر کلام صدوق آنست که جایز میداند که جنب بخواب رود در مسجد و حمل میتوان کرد بر آنکه جایز است خواب رفتن هرگاه نتواند از مسجد بیرون رفتن یا بجهه دشمنی که بیرون باشد یا درهای مسجد بسته باشد و نتواند گشود و محتمل است که صدوق را اعتقاد این باشد که چون در اکثر احادیث نهی وارد شده است از نشستن در مساجد و خوابیدن نشستن نیست پس خواب ضرر ندارد و احتمال بعیدی هست که ضمیر فیه حال باشد یعنی میتواند خواب کردن در حال مرور یا آنکه بر دوش کسی بخواب رود و او را بیرون برد و بسیار هست که جمعی در راه رفتن بخواب میروند مثل شاطران چون شاطران عادت کرده اند و حمل بر ضرورت اولی است والله تعالی یعلم وَيُجنِبُ اَوَّلَ اللَّيلِ وَيَنامُ اِلىٰ آخِرِهِ و جنب میتواند شد در اول شب و بخواب رود تا آخر شب و پیشتر گذشت که مکروه است خواب جنب مگر آنکه وضو بسازد یا قصد جماع مرتبه دیگر داشته باشد و این عبارت حمل بر آن دو صورت میتوان کرد و بر بیان جواز حمل میتوان نمود و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقول است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی با اهل خود جماع کرده باشد آیا با این حال بخواب میتواند رفت حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در وقت خواب قبض روح بنده میکند اگر کسی اجلش رسیده است نگاه میدارد روح او را و هر که اجلش نرسیده است بر میگرداند روح او را با بدن باز میفرستد پس ممکن است که بنده در آخر جنب از دنیا رفته باشد خوب نیست باید که چون از جماع فارغ شود غسل بکند و در روایت است از آنحضرت صلوات الله علیه از آبای خود که

باب صفة غسل الجنابة

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که کسی که جنب باشد بخواب نرود و بی وضو بخواب نرود و اگر آب بهم نرسد تیمم کند بخاک و بدرستی که
چون مؤمن بخواب میرود ملائکه روح او را بعالم قدس میبرند و رحمت الهی شامل حال او میشود و حق سبحانه و تعالی برو برکت میفرماید بانواع فیوض
قدسیه پس اگر اجلش رسیده باشد او را در جنتهای خاصه خودش باید کنجهای رحمت خود جا میدهد و اگر اجلش نرسیده است او را باز میفرستند باو ستگاه
مقرب خودش که او را در بدن جای میدهد **وَمَنْ أَجْنَبَ فِي أَرْضٍ وَلَمْ يَجِدْ إِلَّا مَاءً جَامِداً وَلَا يَخْلُصُ إِلَى الصَّعِيدِ فَلْيُصَلِّ بِالْمَسْحِ**
ثُمَّ لَا يَعُدْ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي يُوبِقُ فِيهَا دِينَهُ و کسی که جنب شود در زمینی که نیابد در آن زمین مگر آب بسته مانند برف و یخ و دستش بخاک نرسد پس باید
که نماز کند بمسح و دیگر نکرد و بچنین زمینی که دین او را باطل کند ظاهر المضمون حدیث صحیح محمد بن مسلم است بنحویکه خود فهمیده است و حدیث این است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در سفری و نیابد مگر برف را یا یخ را حضرت فرمودند که بمنزله ضرورت است در
جائی دیگر که حق سبحانه و تعالی واسع گردانیده است تیمم کند و من خوب نمیدانم که بچنین زمینی دیگر بیاید که دینش را باطل کند و ظاهر حدیث اینست که
آب نمی یابد و خاک نمی یابد چون سبب تیمم است باختیار خود خوب نیست که بچنین زمینی بیاید که تیممش باید کرد مدتی و مؤید این معنی است خبر صحیح محمد بن
مسلم از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که چند ماه در شهرها میماند که در آنجا آب نیست یعنی حمام
نیست بواسطه چرانیدن شتران و صلاح حال شتران حضرت فرمودند که نه و محمولست بر کراهت چون اخبار صحیحه متکثره وارد شده است که جایز است
و خاک احد الطهورین است که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است ولیکن چون لفظ هلاک دین واقع شده است صدوق حمل کرده است بر آنکه
خاک یا سنگ نیز بهم نرسد و تیمم از برف کند و چون مضطر است صحیح است و دیگر بچنین زمینی نباید معهذا بسند کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی جنب شود در سفری که یافت نشود مگر برف حضرت فرمودند مساویست که
غسل کند از برف یا از آب نهر یعنی اگر خوف هلاک نباشد و برف اگر بر بدن مالد آب شود چنانکه در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که سؤال کردم
از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که جنب باشد یا بی وضو و آب بهم نرسد و برف بهم رسد و خاک کدام یک افضل است یا تیمم کند یا
بر فرا بر رو بمالد حضرت فرمودند که اگر برف تر کند سر و بدنش را آن افضل است و اگر نتواند بآن غسل کند بآن تیمم کند و احوط آنستکه بچنین زمینی نرود و
اگر برود البته چنین جا باید کرد و اگر خاک و سنگ بهم نرسد اگر گرد جامه و نمدی بهم رسد اگرچه غباری باشد تیمم میکند و اگر آنهم نباشد تیمم بر برف
میکند و احتیاطا وقتی که آب بهم رسد یا خاک و سنگ آن نمازها را اعاده میکند والله تعالی یعلم و محتمل است که هلاک دین باعتبار جماع کردن باشد در چنین
جائی که آب بهم نرسد چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی در باب تیمم **قَالَ أَبِي رَحِمَهُ اللهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ لَا بَأْسَ بِتَبْعِيضِ الْغُسْلِ تَغْسِلُ يَدَيْكَ وَ**
فَرْجَكَ وَرَأْسَكَ وَتُؤَخِّرُ غَسْلَ جَسَدِكَ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ ثُمَّ تَغْسِلُ جَسَدَكَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ و پدرم در رساله که بمن نوشته بود ذکر
کرده بود که باکی نیست که در غسل موالات نباشد بانکه دستها را که سنت است شستن پیش از غسل بشوئی سه بار و از لوث نجاست از فرج خود بشوئی و
سر را بشوئی سه بار و شستن بدن را تاخیر کنی تا وقت نماز و در وقت نماز بدن را بشوئی یعنی اگر خواهی که بی موالات واقع سازی جایز است و شکی نیست
که با موالات بهتر است چنانکه در احادیث متواتره از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که ایشان بی فاصله غسل میکردند و آنچه
پدرش ذکر کرده است مضمون حدیث صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نمیدید
جایز میدانستند که جنب دستها و سر خود را بشوید و بدنش را در وقت نماز ظهر بشوید و از این کلام نیز ظاهر میشود که صدوق قایل بترتیب است و آنجناب
راست ترتیب چنانکه ظاهر احادیث است و اگرچه ترتیب احوط است تا مخالفت عمل نکرده باشد موالات اولی است تا از خوف حدث در اثنای
غسل نیز خلاص شده باشد چنانکه گفته است **فَإِنْ أَحْدَثْتَ حَدَثاً مِنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ رِيحٍ بَعْدَ مَا غَسَلْتَ رَأْسَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْسِلَ**
جَسَدَكَ فَأَعِدِ الْغُسْلَ مِنْ أَوَّلِهِ پس اگر حدثی از تو صادر شود مثل بول و غایط یا باد بعد از آنکه سر را شسته باشی پیش از آنکه بدنت را بشوئی پس اعاده کن غسل را
از سر و ظاهرش آنست که علی بن بابویه این عبارات و سایر عباراتی که به پسرش نوشته است از کتاب فقه رضوی بر داشته باشد بلکه اکثر عباراتیکه صدوق
از خود میگوید از آن کتاب بر داشته باشد و این کتاب در زمان ما ظاهر شد و نزد ماست و قصه ورود آن قاضی میر حسین جناب ثقه قریب به ده سال قبل از این آن را آورد
آن کتاب نوشته بود و چند جا خط حضرت امام رضا صلوات الله علیه بر آنجا بود که من اشاره کرده ام بآن و صورت خط حضرت را قاضی نوشته بود و من
نیز نوشتم و از موافقت آن نسخه بآن نسخه من لا یحضره الفقیه ظن قوی بهم میرسد که علی بن بابویه و محمد بن علی هر دو علم داشته اند بانکه کتاب تصنیف آنحضرت
است که گفته است صدوق که میان من و خدا حجت است و چون سهوی واقع نشده بنده را تا اینجا اعتماد نکرده و از اینجا تا آخر انشاء الله تعالی اشاره
بآن خواهم کرد و بعضی از علما ذکر کرده اند که در امالی ابن بابویه این حدیث هست و امالی بسیار نزد ماست و بعضی بر صدوق خوانده اند و اجازت

حدث در اثنای غسل جنابت غسلرا باطل می‌کند

مفصلا بیان نشده و هیچیک از اینها ندیدیم بنا بر این علما اختلاف عظیم درین مسئله دارند بعضی اعاده غسلرا واجب میدانند بنا بر این کلام و بعضی غسل را صحیح میدانند و وضو را واجب میدانند بنا بر آنکه حدث اصغر ناقض غسل جنابت و حدث بعد از طهارت معتبر است و بعضی ایشان گفته اند که حدث در اثنای غسل هم در حکم بعد از غسل است و اکثر علما غسلرا صحیح میدانند و وضو را واجب میدانند بنا بر آنکه اگر بعد از غسل صحیح حدث واقع شود طهارت صغری باطل میشود و وضو واجب است اجماعا پس اگر در اثنای غسل باشد بطریق اولی ناقض خواهد بود و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن احوط آنست که غسلرا از سر گیرد و وضو بسازد و بعضی گفته اند که احوط آنست که همین غسلرا تمام کند و بعد از آن غسلرا اعاده کند و وضو بسازد و آخوند مولانا احمد اردبیلی گفته است که احوط آنست که مرتبه دیگر جماع کند تا بعد از غسل بنیت جزم تواند کرد و ظاهرا این قدر مبالغه در کار نیست اما سر گرفتن غسل و وضو ساختن کافی است ان شاء الله تعالی بعلم فَإِنْ بَدَأْتَ بِغَسْلِ جَسَدِكَ قَبْلَ الرَّأْسِ أَعِدِ الْغُسْلَ عَلَى جَسَدِكَ بَعْدَ غَسْلِ رَأْسِكَ پس اگر ابتدا کنی بشستن بدن پیش از سر اعاده کن شستن بدن را بعد از شستن سر

بدن را پیش از سر شستن پس اعاده کن شستن بدن را بعد از شستن سر

که در ترتیب وضو گذشت و این عبارت نیز عبارت فقه رضویست و بر این مضمون حدیث حسن کالصحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و اما تتمیکه بر اشتراط ترتیب میان سر و بدن و اما تقدیم جانب راست بر جانب چپ حدیثی صریح ندارد و گذشت و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون غسل جنابت کنی این دعا را بخوان که اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ تَقَبَّلْ سَعْيِي وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و کلینی این دعا را روایت کرده است که اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ تَقَبَّلْ سَعْيِي وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي و اگر هر دو را بخواند بهتر است و اگر این جمله و تقبل الله عملی را داخل کند در دعای اول بعد از طهر قلبی ظاهرا اجل بهر دو روایت کرده خواهد بود و ترجمه اش اینست که خداوندا دل مرا از هر بدی پاک گردان و چنانچه بدن مرا ظاهرا پاک میکردانم تو باطن پاک گردان از ریا و حسد و کینه مسلمانان و تکبر و عجب و سایر صفات رذیله و بسبب این تطهیر اعمال مرا پاکیزه گردان چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عبادات را مگر از کسانیکه پرهیزکار باشند از هر بدی و هیچیک نیست که بدیهای دل بدتر است از بدیهای بدن بلکه بدیهای دل موثر است در بدیهای بدن و یا آنکه چون صفات رذیله را بیرون کردی بعوض اینها صفات حسنه را داخل کن چون ریا بیرون رود اخلاص را داخل کن که کارهای من همگی موافق رضای تو باشد و چون حسد بیرون رود شفقت علی خلق الله داخل شود و کینه بدر رود و محبت دوستان خدا داخل شود و تکبر بیرون رود و تواضع با خدا و خلق داخل شود و عجب بیرون رود و خود را از همه کس بدتر دانستن داخل شود و یاد مخلوقین در رود و ذکر و معرفت الهی داخل شود و محبت غیر خدا بیرون رود و محبت الهی داخل شود و بر این قیاس و قبول کن سعی مرا در طاعت و عبادت تو هرچه لایق درگاه تو نیست چنان کن که آنچه نزد تست از ثواب غیر متناهی بهتر باشد نزد من و از برای من از سعی در امور باطله دنیای فانی خداوندا چنانکه ظاهرم را از حدث پاک کردی بغسل باطنم را از گناهان پاک گردان بتوبه و انابت و بگردان مرا از پاکیزه کنندگان خود از جمیع آلواث بشریت تا فانی فی الله شده باقی بالله شوم دیگر نیست مناجات و قرب تو مرا حاصل گردد که توانم بندگی کردن که اقلا لایق من باشد چون محالست که بندگی من لایق درگاه تو باشد و اگر کسی این دعا و امثال اینها را نزد علما را بخوانند و معنی اینها ندانند و مجملی دانند که چون هادیان راه الهی ما را باین هدایت کرده اند البته آنچه بهتر است از برای ما طلبیده اند ظاهرا ایشان فایده میدهد بلکه اگر ندانند که این الفاظ دعا است و طلب خیر است بلکه چون فرموده اند بخوانند ظاهرا بتفضل الهی کار خود میکند و اگر چه لایق بایشان آنستکه چون در هر حرکت و سکونی ایشان را تنبیهات و اشارات هست از آن غافل نباشند تا بسبب هر یک از اینها بابی از ابواب فیوض الهی بر ایشان مفتوح گردد چنانکه ان شاء الله مذکور خواهد شد در کتاب صلوة که حضرات فرموده اند که نماز را چهار هزار در است و دور نیست که امثال اینها ابواب صلوة باشند

باب غُسْلِ الْحَيْضِ وَ النِّفَاسِ

باب غسل الحیض و النفاس

حیض در لغت بمعنی سیلانست و در عرف شرع خونی است که رحم زنان در اوان بلوغ او دفع میکند تا آنکه عادت میشود در اوقاتی چند و حق سبحانه و تعالی آنرا از جهة غذای فرزند مقرر ساخته است تا در رحم است غذای او از آن خون است و چون متولد شد آنخون را شیر میکرداند تا وقتی که شروع در غذا نکرده است و چون طفل غذای او غالب شد بر شیر باز بعنوان سابق در اوقات عادت می آید در ماههای هلالی بحسب وقت مزاجهای زنان از ده روز تا سه روز و چون از ولادت می افتد خون بر طرف میشود در سن پنجاه سالگی یا شصت سالگی بتفصیلی که خواهد آمد و چون وضع حمل میشود بقیه خونی که در رحم مانده است رحم از آن دفع میکند و آنخون را نفاس میگویند بکسر نون و نزد نفسا بفتح نون و فاء و اگر خون حیض از عادت مقرر در گذشت آنرا استحاضه میگویند و فی الحقیقه آن خونی است که بسبب مرض رحم دفع میشود یا آنکه بسبب قوت بکر نتیجه باشد مثل خونیکه پیش از نه سالگی از زنان می آید یا آنکه قوتش زایل شده است مثل خونیکه بعد از نا امیدی از حمل است در پنجاه یا شصت سالگی و یا بسبب سوء المزاجی که در اوقات امکان حمل بهم رسد مثل آنچه از بلوغ تا سن یأس بر خلاف عادت آید بتفصیلی که مذکور خواهد شد قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ دَمٍ وَقَعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ دَمُ حَوَّاءَ حِينَ حَاضَتْ بطرق متکثره وارد شده است که یهودان از حضرت سید المرسلین

باب غسل الحيض والنفاس

و هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم سؤال میرسیدند که کدام که خونست که اول بر زمین ریخت حضرات ایشان فرمودند که اما باعتقاد شما اول خون خون هابیل است که قابیل او را شهید کرده اما باعتقاد ما آن خونیست که حوا حایض شد وقال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه

إن الحيض للنساء نجاسة رماهن الله عز وجل بها وقد كن النساء في زمن نوح عليه السلام إنما تحيض المرأة في كل سنة حيضة حتى خرج نسوة من حجابهن او من حجابهن او حجابيهن او خاتانهن او محاربهن على اختلاف النسخ وكن سبعمائة امرأة فانطلقن فلبسن المعصفرات من الثياب وتحلين وتعطرن ثم خرجن فتفرقن في البلاد فجلسن مع الرجال وشهدن الأعياد معهم وجلسن في صفوفهم فرماهن الله عز وجل بالحيض عند ذلك في كل شهر أعني أولئك النسوة بأعيانهن فسالت دماؤهن فخرجن من بين الرجال وكن يحضن في كل شهر حيضة فأشغلهن الله تبارك وتعالى بالحيض وكسر شهوتهن قال وكان غيرهن من النساء اللواتي لم يفعلن مثل ما فعلن يحضن في كل سنة حيضة قال فتزوج بنو اللاتي يحضن في كل شهر حيضة بنات اللاتي يحضن في كل سنة حيضة فامتزج القوم فحضن بنات هؤلاء وهؤلاء في كل شهر حيضة فكثر أولاد اللاتي يحضن في كل شهر حيضة لاستقامة الحيض وقل أولاد اللاتي لا يحضن في السنة إلا حيضة لفساد الدم قال فكثر نسل هؤلاء وقل نسل أولئك روایت کرده است صدوق بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که خون حیض نجاستی است که حق سبحانه و تعالی زنان را بآن مبتلا کرده است و بتحقیق که زنان در زمان حضرت نوح ع در هر سالی یکمرتبه حایض میشدند تا آنکه جمعی از زنان از محل ستر و حجاب یا محل عبادات خود بیرون آمدند و ایشان هفتصد زن بودند که کار ایشان این شد که جامهای گلی مانند نارنجی و آل میپوشیدند و زینتها میکردند و بوی خوش میکردند و مردمان بایشان رغبت میکردند تا آنکه از شهر بیرون رفتند و در شهرها متفرق شدند و با مردان می‌نشستند و در عیدها با ایشان حاضر میشدند و در صفهای مردان جا میکردند مجملاً فاحشه شدند پس حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا ساخت که در هر ماهی یکبار حایض میشدند همان زنان و بسبب آن مبتلا بود که در میان مردان نشسته بودند و خون از ایشان میریخت و مردان که آن را دیدند ایشان را از میان خود بیرون کردند و آن زنان مشغول شدند بحیض و شهوت و میلی که داشتند بمردان شکست و کم شد و زنانی که غیر ایشان بودند و همان زنانی بودند که هر سالی یکمرتبه حیض میشدند پس با یکدیگر وصلت کردند و مخلوط شدند تا آنکه اولاد ایشان بسیار شدند و نسل جماعتی که هر سال یکمرتبه حایض میشدند کم شد باعتبار آنکه خون فاسد میشد در رحم و جماعتی که هر ماه حایض میشدند باعتبار استقامت و عدم فساد بسیار شدند و آنکه در زمان حضرت نوح چنین شده بود نظر بدعای حضرت نوح بود که بر قوم خود کرد که انسان ایشان نرسد تا اثر کرد در مسلمانان نیز و نسل ایشان نیز در کمی شد و چون خون جمع میشد شهوت زیاد گردید و ممکن است که حق سبحانه و تعالی بعد از طوفان بعادت اصلی برد و ممکن است که تا زمان حضرت نوح در هر سالی یکمرتبه حایض میشده باشند و چون بدعای آن حضرت عالم هلاک شدند و حکمت اقتضا کرد که توالد و تناسل بیشتر باشد چنان شد که آنرا باینجهة گذاشت تا حیض ماهی شدند چنان شد والله تعالی یعلم

وقال النبي صلى الله عليه وآله إن فاطمة صلوات الله عليها ليست كأحد منكن إنها لا ترى دما في حيض ولا نفاس كالحورية فرمودند که حضرت فاطمه مثل زنان شما نیست بدرستی که او خون حیض و نفاس نمی‌بیند مانند حوریان بهشت و ممکن است که از خواص آنحضرت بوده باشد یا این امت یا اعم و این معنی در اخبار بسیار وارد شده است و در بعضی اخبار وارد شده است که از اینجهة است که آنحضرت را فاطمه میگویند و در اخبار متواتره وارد شده است که از اینجهة آنحضرت را فاطمه میگویند که حق سبحانه و تعالی آتش دوزخ را بر دوستان آنحضرت حرام گردانیده است و ما در محلهای دیگر اوصاف آنحضرت را با احادیث که در اینجا انسب است ذکر فضایل آنحضرت صلوات الله علیها وسئل الصادق صلوات الله عليه عن قول الله عز وجل لهم فيها أزواج مطهرة قال الأزواج المطهرة اللاتي لا يحضن ولا يحدثن

چون ذکر کرد که حضرت فاطمه مثل حوریه است وصف حور را بیان کرد که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول خداوند عز و جل که فرموده است که مؤمنان را در بهشت خواهد آمد بود زنان پاکیزه حضرت فرمود که پاکیزه اند از خون حیض و از احداثی که در دنیا از بنی آدم بیرون می‌آید مثل بول و غایط و منی و باد و ظاهر این تفسیر پاکیزگی ایشان است زیرا که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند که پاکیزه اند و حق سبحانه و تعالی ایشان را پاک کرده است از جمیع صفات رذیله که زنان را میباشد از حسد و بغض و عداوت و تکبر و کفران حق شوهر چنانکه خواهد آمد وقال أبي رضي الله عنه في رسالته إلي اعلم أن أقل أيام الحيض ثلاثة أيام وأكثرها عشرة أيام و پدرم در رساله که بسوی من فرستاده بود یاد کرده بود که بدانکه کمترین زمان حیض سه روز است که از آن کمتر نمیباشد و بیشترش ده روز است که از آن بیشتر نمیباشد و

به همین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و اجماع علمای شیعه است و کسی خلاف این نگفته است و در حدیث صحیحی وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیشتر آنچه می‌باشد از حیض هشت روز است و کمتر آنچه می‌باشد سه روز است و ظاهر مراد حضرت است که اکثر زنان حیض ایشان هشت روز می‌باشد چنانکه تجربه واقع چنین است و آنکه سه روز بیاید بسیار نادر است لهذا آنحضرت ذکر نمودند که اکثر حیض این مقدار است و خلاف بعضی از این عبارت مفهوم میشود و تعجب دارم که اکثر فضلا تأویلات بعیده کرده اند و باین معنی متفطن نشده اند فَإِنْ رَأَتِ الْمَرْأَةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَى عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَهُوَ حَيْضٌ پس اگر زنی سه روز پی در پی ببیند و دیگر ببیند تا ده روز هرچه می‌بیند حیض است چون اقل حیض که سه روز است هرگاه دید ظاهر شد که این خون حیض است پس بعد از آن خواه متصل ببیند و خواه منفصل همه حیض است حتی روزهائی که در آن خون ندیده است هم حیض است بشرط آنکه بر ده روز نه بیند مثلاً اگر سه روز خون او بیاید و روز دهم بیاید و بند شود کل این ده روز حیض است اگر نماز و روزه کرده باشد ظاهر میشود که ... کرده است و ده روز روزه را قضا میکند و همچنین اگر سه روز نه بیند و روز پنجم یا ششم یا هفتم را ببیند و بند شود آن سه روز اول یا روز آخر و میان همه حیض است و اگر خون از ده روز درگذرد اگر صاحب عادت باشد عادتش حیض است و باقی مستحاضه است بشرط آنکه خون آخر اگر همه یک لحظه باشد در عادت بیاید مثلاً اگر عادت زن هفت روز باشد و سه روز را ببیند و آخر روز هفتم یک لحظه ببیند و خون از ده روز درگذرد هفت را حیض حساب میکند و باقی را استحاضه اگر در این صورت روز هشتم خون ببیند همان سه روز اول حیض است و هرچه خون ندیده است یا که است نماز و روزه میکند و آنچه خون دیده است از هشتم تا هرچه بیند عمل استحاضه بجا می‌آورد و نماز و روزه را میکند و این عبارت مصنف مضمون عبارت فقهاست که هر خونی که ممکن باشد که حیض باشد حیض است و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خلافی نیست در میان علما وَعَلَيْهَا أَنْ تَتْرُكَ الصَّلَاةَ و بر او واجب است که ترک کند نماز را بلکه روزه را نیز و آنکه مصنف روزه را نگفته است ظاهراً وجهش این باشد که نماز را بالکلیه ترک میکند بخلاف روزه که آن را قضا میکند پس گویا آن را ترک نکرده است با آنکه بعد از این خواهد گفت و آنکه نماز و روزه بر او حرام است احادیث متواتره وارد شده است و قول جمیع علمای مسلمانان است وَلَا تَدْخُلُ الْمَسْجِدَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مُجْتَازَةً و زن حایض داخل در مسجد نمیتواند شد مگر بعنوان گذشتن مانند جنب مگر مسجد الحرام و مسجد نبوی که مطلقا داخل آنها نمیتواند شد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است و بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد و حاصل آنکه در اکثر احکام حایض مثل جنب است نه بعنوان قیاس بلکه باعتبار احادیث و همچنین در کیفیت غسل و در مرتبه آن از تأثیر و غیر آن و خواهد آمد انشاء الله تعالی وَيَجِبُ عَلَيْهَا عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ تَتَوَضَّأَ وُضُوءَ الصَّلَاةِ ثُمَّ تَجْلِسَ مُسْتَقْبِلَةَ الْقِبْلَةِ وَتَذْكُرَ اللَّهَ بِمِقْدَارِ صَلَاتِهَا كُلَّ يَوْمٍ و واجب بر حایض در حضور وقت هر نمازی که وضو بسازد بنحوی که از برای نماز وضو میسازند و رو بقبله بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند بمقدار نمازش در هر روز تا آنکه عادت شود و ظاهر مراد صدوق از وجوب استحباب مؤکد است و بر این مضمون احادیث صحیحه کالصحیحه بسیار وارد شده است و همه بلفظ امر است ... این عبارت فقه رضویست صلوات الله علیه با عبارت آینده ... و حال آنکه اولی السنت که بنیت قربت وضو بسازد فَإِنْ رَأَتِ الدَّمَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ ذَلِكَ مِنَ الْحَيْضِ مَا لَمْ تَرَ الدَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ وَعَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ الَّتِي تَرَكَتْهَا فِي الْيَوْمِ أَوِ الْيَوْمَيْنِ پس اگر زنی یک روز یا دو روز خون ببیند پس آن حیض نیست تا سه روز پی در پی نه بیند و بر او واجب است قضا کند نمازی را که ترک کرده است در آن یک روز یا دو روز چون سابقا مقرر شد که اقل حیض سه روز است پس اگر یک روز یا دو روز ببیند و منقطع شود البته کاشف می‌آید که حیض نبوده است و نمازی را که ترک کرده است قضا میکند و در این خلافی نیست اما اگر سه روز را در عرض ده روز ببیند در این خلاف است مشهور میان علما آنست که حیض نیست و حدیث مرسلی وارد شده است که حیض است و این فرض بسیار نادر است و اگر کسی احتیاط کند در آنکه در آن سه روز جمع کند میان اعمال مستحاضه و حایض بهتر است والله تعالی یعلم فَإِنْ رَأَتِ الدَّمَ أَكْثَرَ مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَلْتَقْعُدْ عَنِ الصَّلَاةِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ وَتَغْتَسِلْ يَوْمَ حَادِيَ عَشَرَ وَتَحْتَشِي فَإِنْ لَمْ يَثْقُبِ الدَّمُ الْكُرْسُفَ صَلَّتْ صَلَوَاتِهَا كُلَّ صَلَاةٍ بِوُضُوءٍ وَإِنْ ثَقَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ وَلَمْ يَسِلْ صَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَصَلَاةَ الْغَدَاةِ بِغُسْلٍ وَسَائِرَ الصَّلَوَاتِ بِوُضُوءٍ وَإِنْ ثَقَبَ الدَّمُ الْكُرْسُفَ وَسَالَ صَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَصَلَاةَ الْغَدَاةِ بِغُسْلٍ وَالظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِغُسْلٍ تُؤَخِّرُ الظُّهْرَ قَلِيلًا وَتُعَجِّلُ الْعَصْرَ وَتُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ تُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ قَلِيلًا وَتُعَجِّلُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ إِلَى أَيَّامِ حَيْضِهَا فَإِذَا دَخَلَتْ فِي أَيَّامِ حَيْضِهَا تَرَكَتِ الصَّلَاةَ وَمَتَى مَا تَمَسَّكَتْ عَلَى مَا وَصَفْتُ حَلَّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَأْتِيَهَا پس اگر خون از ده روز درگذرد پس ده روزش حیض است و ترک نماز میکند در آن ده روز و این در صورتیست که صاحب عادت نباشد چون صاحب عادت گذشت که عادتش را حیض حساب میکند و باقی را استحاضه و روز یازدهم او وقتی که خون آمده است غسل انقطاع حیض میکند و جسدش را از نجاست پاک میکند پس اگر خون استحاضه قلیله باشد بآنکه باین طرف پنبه ظاهر نشود هر نمازی را

حائض عبادت کند ... صلوة

حکم ... بیش از ده روز حیض نیست

حکم ... استحاضه

بیک وضو میکند و خرقهٔ الیشوید و پنبه تازه میکند اردو اگر خون سوراخ کند پنبه را بانکه ازاین رو ظاهر شود و سیلان نکند که از خرقه بگذرد و بلکه همین خرقه که بر آن بالاست آلوده کند این استحاضه متوسطه است از جهة نماز شب و نماز صبح یکغسل میکند باشستن فرج و تغییر پنبه و خرقه و باقی نمازها را هریک بیک وضو میکند با اعمال سابقه و اگر غلبه کند خون از پنبه و سیلان کند که از خرقه نیز درگذرد و نماز شب و نماز صبح را بیک غسل میکند و نماز ظهر و عصر را بیک غسل میکند بانکه ظهر را تاخیر میکند اندکی و عصر را تعجیل میکند اندکی و نماز شام و خفتن را نیز بیک غسل میکند بانکه اندکی شام را تاخیر میکند و اندکی خفتن را تعجیل میکند و باین نحو عمل میکند تا بایام حیضش مثلا اگر اول ماه خون دیده بود ده روز را عمل حیض میکرد و بیست و نه یا نوزده روز را اگر ماه سی کم یک بار شود عمل استحاضه میکند تا ماه دیگر ببیند دیگر عمل حیض میکند و همچنین صاحب عادت اگر عادتش هفت روز بوده باشد بیست و سه روز یا بیست و دو روز را عمل استحاضه میکند و چون باول ماه رسید ترک نماز میکند و عمل حیض میکند و هر مستحاضه که غسلها را بجا آورد بر نحوی که گذشت جایز است که شوهرش او را جماع کند اما آنچه ذکر کرده است از انکه استحاضه سه حالت دارد قول مشهور است میان اصحاب و جمعی گفته اند که در صورت دویم نیز سه غسل میکند و این قول از حیثیت اخبار صحیحه اظهر و احوط است و آنچه گفته است که هرگاه اغسال را بکند وطی زن برای او حلال میشود اکثر علما برآنند و بعضی شرط کرده اند سایر واجبات را از وضو و تغییر خرقه و قطنه و غسل فرج و این احوط است و دیگر بدانکه علی بن بابویه وضو از برای هر نماز در متوسطه و کثیره با غسل ذکر نکرده است و صدوق در بحث غسل جنابت ذکر کرد ظاهرش اینست که سنت دانند و محتمل است که اکتفا بگفته سابق کرده باشد و صدوق واجب داند و پدرش واجب نداند و گفته پدرش اظهر است چون اخبار متواتره در غسل وارد شده است و در هیچ جا وضو را ذکر ننموده اند دیگر تغییر قطنه و خرقه و غسل فرج را ذکر نکرده و اکثر علما ذکر کرده اند و جمعی نقل اجماع کرده اند و دور نیست که اگر از جهة نماز یکبار کند کافی باشد چنانکه در باب وضو در حدیث حریز گذشت که انکه هر دو نماز را بیک غسل میتوانکرد و وقتی است که باهم بگذارد پس اگر هر نماز را در وقت خود گذارد از برای هر نماز غسل و باقی واجبات ضرور خواهد بود بلکه جمعی از علما گفته اند که تفریق بهتر است والله تعالی یعلم وَأَقَلُّ الطُّهْرِ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَأَكْثَرُهُ لَا حَدَّ لَهُ و کمتر فاصله میان دو حیض ده روز است و بیشتر طهر را حدی نیست و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیح وارد شده است و اکثر برآنند و قولی شده است که اگر سه روز در جمله ده روز ببیند آن سه روز حیض است و باقی طهر است و همچنین حدیث ابو بصیر نیز خواهد آمد و مصنفان عمل کرده است و در اینجا نیز لازم می آید که طهر کمتر از ده روز باشد و صدوق تخصیص میدهد این احادیث را بان حدیث و اگر ایام حیض را در این دو جا عمل هر دو بکند بهتر است و اگر عمل بمشهور کند نیز جایز است والله تعالی یعلم وَالْحَائِضُ تَغْتَسِلُ بِتِسْعَةِ أَرْطَالٍ مِنْ مَاءٍ بِالرِّطْلِ الْمَدَنِيِّ و حایض غسل میکند به نه رطل مدنی و ظاهرا مرادش استحباب است چنانکه در جنب یکصاع سنت است بدانکه روایتی قوی کالصحیح وارد شده است که حایض غسل میکند به نه رطل از آب و اکثر علما حمل کرده اند بر رطل عراقی بقرینه احادیث بسیار که گذشت که غسل جنابت و غسل حیض مثل یکدیگر است و در غسل جنابت احادیث بسیار وارد شده است که یکصاع سنت است و خلافی در این نیست که صاعی نه رطل عراقی است و لیکن چون صدوق متتبع بلد معصوم میکند چنانکه در گذشت و در اینجا نیز رطل را تفسیر برطل مدینه کرده است و ملاحظه نیز نموده است که چون پاکیزه تر حایض از خون حیض محتاج است آب بیشتر میباید از جهة ازاله نجاست بنابراین نه رطل مدینه گفته است که یکصاع و نیم باشد و شک نیست که نه رطل بر سبیل استحباب است زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که مثل دهن کافی است با جریان و آن باید که ازاله حاصل شود و اگر کسی دانا باشد و غالب اوقات زنان بد و مثل این خود را ایشان بفهماند کرده و بعد از این در باب غسل میت خواهد آمد مکاتبه صفار که بحضرت عرض نموده است که آیا آبی که میت را بان غسل میدهند حدی دارد چنانکه حدیث وارد شده است که جنب غسل میکند بشش رطل و حایض به نه رطل مدینه مراد باشد چون شش رطل البته مدنی مراد است و اگر آنچه نوشته بود موافق واقع نبود البته حضرت میفرمودند که غلط بتو رسیده است هر دو یک حکم دارد و حدیثی حسن وارد شده است که از حضرت پرسیدند که حایض را چه مقدار آب کافی است حضرت فرمودند که یک فرق و آن شانزده رطل است و شیخ حمل بر استحباب کرده است پس ظاهر شد که حایض مثل جنب است اگر آب غسلش بیشتر باشد بهتر است فَإِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الصُّفْرَةَ فِي أَيَّامِ الْحَيْضِ فَهُوَ حَيْضٌ وَإِنْ رَأَتْ فِي أَيَّامِ الطُّهْرِ فَهُوَ طُهْرٌ و هرگاه زن در ایام عادت حیض خون زرد ببیند خون حیض خواهد بود و اگر در ایام استحاضه ببیند استحاضه خواهد بود و این عبارت مضمون حدیث صحیح زراره است و مؤید این احادیث هست و در احادیث بسیار وارد شده است که خون حیض سرخی است که بسیاهی مایل است و همچنین خون استحاضه زرد است یا بزردی مایل است و خون حیض حار است و خون استحاضه بارد و مثل شخصی که حرارت بر او غالب است بول او در وقت بیرون آمدن سوزشی دارد و خون حیض چنین است و اگر بر شخصی برودت غالب باشد متاثر نمیشود و خون استحاضه چنین است و این صفات غالبی است و در وقتی فایده دارد که خون در ایام عادت مستقر نباشد اما اگر عادتش ده روز باشد و در اول ماه و اینچه روز همه زرد باشد و بارد یا بعضی زرد باشد حکم میکنند که حیض است و اگر بعد از

روز خون سیاه حایض مستحاضه ببیند حکم می کنند که استحاضه است اما اگر ده روز خون سیاه ببیند بعد از عادت و در عادت خون زرد در اینجا خلاف است اکثر
عادت را اعتبار کرده اند و بعضی صفات را و احوط آنست که در هر دو صورت عمل بهر دو بکنند بانکه غسلهای مستحاضه را بجا آورد و نماز بکند و روزه بگیرد و داخل
مساجد نشود و سورهای عزیمه نخواند و سایر متروکات حیض را ترک نماید و در اخبار بسیاری صحیح وارد شده است که فی المرأة ترى الصفرة أنها إن
كان ذلك قبل الحيض بيومين فهو من الحيض وإن كان ذلك بعد الحيض بيومين فليس من الحيض و در روایات موثق
ابو بصیر و قویه اسمعیل جعفی و علی بن ابی حمزه و معویة بن حکیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که زنی که خون زرد می بیند حضرت
فرمودند که اگر این خون را پیش از عادت دیده است بیک روز از حیض است و اگر دو روز بعد از عادت دیده است از حیض نیست و ظاهر اصحاب ترک این
اخبار عمل نموده است و تخصیص اخبار متقدمه باین اخبار کرده است و مشهور میان علما آنست که اگر بده روز منقطع شود همه حیض است والا ایام
عادت حیض است و باقی استحاضه و ممکن است تاویل این اخبار باینکه عادت زن ده روز باشد و چون عادت پیش افتد پس خون اول را
البته عمل حیض بکند و چون از ده روز تجاوز می کند ما بعد را استحاضه حساب میکند و باین نحو عمل نمودن بهتر است از طرح چهار خبر که کلینی حکم بصحت همه
کرده باشد و بعد از او صدوق و پدرش و غسل الجنابة والحيض واحد و غسل جنابت و حیض در کیفیت مساویند مگر آنکه در جنابت
مشهور است از ترتیب جاری ساختن آب بر اعضا و آنچه در اینجا در کار نیست از وضو و موالاة و غیر اینها هر دو مساویند و برین مضمون در حدیث
کالصحیح وارد است از حلبی و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه لا ينبغي للحائض أن تختضب لأنه يخاف عليها من
الشيطان و جایز نیست حایض را که حنا بر دست و پا گذارد زیرا که خوف این است که شیطان با شوهرش دست یابد چون زن را با زینت بیند و با او
جماع کند یا آنکه او را بوسوسه جماع اندازد و بشوهرش بگوید که پاک شده ام و شوهر با او جماع کند و شوهر بگناه باشد و او بجهنم رود و برین مضمون
حدیث موثق ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که از آنحضرت پرسید که آیا حایض خضاب میتواند کرد حضرت فرمود نه
که خوف این است که شیطان با او دست یابد و با خضاب حدیث موثق دیگر نیز وارد شده است به نهی و لیکن دو حدیث صحیح و دو کالصحیح به
جواز وارد شده است پس نهی را بکراهت حمل باید کرد و عبارت صدوق را نیز حمل بر کراهت باید کرد تا مخالف احادیث نکرده باشد و سأل
سلمان الفارسي رحمة الله عليه عن رزق الولد في بطن أمه فقال إن الله تبارك وتعالى حبس عليه الحيضة فجعلها
رزقه في بطن أمه صدوق بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که سلمان از حضرت صم سؤال کرد که فرزند
در شکم مادر روزی او چه چیز است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که الله تبارک و تعالی حیض مادر را حبس میکند و روزی او میسازد در شکم مادر
از راه ناف و حکمت الهی در آنکه ماده آدمی را از منی گردانیده است و نه ماه غذای او را خون حیض ساخته و تا زنده است همیشه مصاحب بول و
غایط و خون و صفرا و بلغم و سودا گردانیده و آنکه تکبر را از او دور کرده اند و با این حالات بیچاره بنی آدم دعوی الوهیت میکند و صدوق
در حدیث معتبر از عبد الله بن الفضل الهاشمی روایت کرده است که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از چه سبب
حق سبحانه و تعالی ارواح را در ابدان قرار داد بعد از آنکه در ملکوت اعلی در مرتبه اعلی بود پس حضرت فرمود که چون حق سبحانه و تعالی از حال
ایشان میدانست که اگر ایشان را در آن شرف و رفعت میگذاشت بدعوی ربوبیت مبتلا میشدند اکثر ایشان پس بقدرت کامله و حکمت بالغه ایشان را
مقدر ساخت که در بدنها در آورد و همه را محتاج یکدیگر گردانید و بعضی را بلند مرتبگی بدهد تا کفایت مهمات زیر دستان خود بکنند و زیر دستان نیز
کفایت مهمات بلند مرتبگان بکنند و پیغمبران بایشان فرستاد و هر یک را معجزات باهره کرامت کرد که حجت خود را بر ایشان تمام گرداند و گاهی
ایشان را ببشارتهای دلنواز در مقام شوق بندگی در آورند و گاهی تخویفات جانگداز ایشان را در مقام تواضع و بندگی خداوند خود بدارند و
عقوبتها از جهة ایشان در دنیا و عقبی مقرر فرمود و جزاها و مثوبات در این نشأه و آن نشأه مقرر ساخت تا ایشان را بخوبیها رغبت گردانند و از بدیها
باز دارند و ایشان را مبتلا ساخت هر یکی را بالعنوانی در کسب معاش و هزار گونه احتیاج هر یکی را در هر حالی داد تا بدانند که بندگانی اند محتاج بخداوند و بیچاره
گانی اند در تحت تصرف و تدبیر ذو الجلال والاکرام تا رو کنند به بندگی پروردگار خود و در هر آنی بدرگاه او روند از جهة حاجتی تا بسبب اینها مستحق
نعمتهای ابدی و جنتهای جاودانی شوند و از همه بدیها خلاص شوند در دنیا و آخرت ای پسر فضل حق سبحانه و تعالی مصلحت بندگان خود را بهتر
از ایشان میداند و بهتر از ایشان میکند نمی بینی که هر نفسی بلند مرتبگی و تفوق بر دیگران را آرزو میکند تا آنکه دعوی امامت بناحق می کنند که
بلکه دعوی ربوبیت است با آنکه از خود می بینند انواع نقص و عجز و خواری و بیچارگی و دردها و المها و مرگی که بر همه غالب است و بر همه قاهر است
ای پسر فضل حق سبحانه و تعالی نمیکند با بندگان مگر آنچه اصلح است بحال ایشان و او اصلا ستم بر بندگان نمیکند ولیکن ایشان بر خود ستم می کنند

در کیفیت غسل حیض و جنابت

کراهت خضاب حایض

امیر المؤمنین عم

روزی طفل در شکم مادر از خون حیض

حکمت در آوردن ارواح در ابدان

ودر حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعجب دارم از فرزند آدم اول و نطفه ایست نجس و آخرش جیفه
مردار و در میان هر دو حال ظرف نجاسات است و با این احوال تکبر میکند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که میان سلمان
و شخصی گفتگوئی شد آن مرد گفت که مرا می شناسی و خود را می شناسی و مشهور آنست که آن شخص عمر بود و سلمان گفت که اول من و تو نطفه بودیم مردار
و آخر من و تو مردار خواهیم بود و بی اعتبار و چون روز قیامت شود و ترازوهای عمل برپا شود هر که ترازوی حسناتش سبک باشد او لئیم خواهد
بود و هر که سنگین باشد میزان او از خیرات او کریم و نیکو خواهد بود وَالْحُبْلَى إِذَا رَأَتِ الدَّمَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ فَإِنَّ الْحُبْلَى رُبَّمَا قَذَفَتْ بِالدَّمِ
وَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ دَماً كَثِيراً أَحْمَرَ فَإِنْ كَانَ قَلِيلاً أَصْفَرَ فَلْتُصَلِّ وَلَيْسَ عَلَيْهَا إِلَّا الْوُضُوءُ وزن آبستن هر گاه خون ببیند نماز
نمیکند از جهت آنکه گاه هست که از غذای طفل زیاد می آید دفع میکند اما بشرط آنکه خون بسیار ببیند که سرخ باشد بصفت خون حیض پس اگر اندکی باشد
و زرد باشد باید که وضو بسازد و نماز کند که آن خون استحاضه خواهد بود و خون حیض غذای ولد است پس ظاهر آنست که نیامدن حیض در حمل چنانکه غالب
است که نمی آید و همچنین تا بشیر میدهد چون خون شیر میشود و لهذا بیان کرد که گاه هست که آنچه از غذا زیاد می آید رحم دفع آن میکند و در این باب احادیث
بسیار وارد شده است چنانکه ده حدیث صحیح و پنج حدیث کالصحیح وارد شده است که حیض با حمل جمع میشود و یک حدیث صحیح و یک حدیث ضعیف وارد
شده است که جمع نمیشود و جمع میان الاخبار از اخبار ظاهر میشود بآنکه اگر خون بسیار باشد و بصفت حیض باشد و در عادت آمدن یا قریب بعادت
بیاید و اقلاً سه روز بیاید حیض است و خبر صحیحی که وارد شده است بر عدم جمع چنین وارد شده است که هر گاه یک دفعه یا دو دفعه بیاید حیض نیست
پس آنچه صدوق گفته است صحیح است لیکن بنایش این بود که آن شرطها نیز ذکر کند که در عادت یا قریب بعادت بیاید چون این شرط در حدیث
صحیح عالی السند منقول اصحاب وارد شده است وَالْحَائِضُ إِذَا طَهُرَتْ فَعَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّوْمَ وَلَيْسَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ
و حایض هر گاه طاهر شود و خون بند شود پس بر او واجبست که قضای روزه بکند و بر او نیست که قضای نماز بکند و در این باب روایات متواتره
وارد شده است بلکه از ضروریات دین است که اگر کسی انکار این کند کافر است و خوارج قایلند بوجوب قضای نماز و ایشان داخل مسلمانان نیستند
... عَارَضَ بِمِثْلِ ذَلِكَ عَلَيْنَا بِأَخْتَيْهَا لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ وَالْأُخْرَى لِأَنَّ الصَّوْمَ إِنَّمَا هُوَ فِي السَّنَةِ
شَهْرٌ وَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَأَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّلَاةِ لِذَلِكَ و آنکه حایض قضای روزه میکند و
قضای نماز نمیکند دو علت است یکی آنکه مردمان بدانند که سنت حضرت سید المرسلین را کسی قیاس نمیتواند کرد و دیگر آنکه چون روزه در سالی یکماه
واجبست پس اشکالی ندارد که زنان در سالی شش هفت روز را قضا کنند و نماز در هر شبانه روز واجبست پس سه چهار ماه در سالی قضا کردن در نهایت
صعوبت است و بنابراین حق سبحانه و تعالی قضای روزه را واجب گردانید و قضای نماز را واجب نگردانید و آنکه کلینی روایت کرده است از حسن بن
راشد که گفت عرض نمودم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حایض نماز را قضا میکند حضرت فرمودند که نه گفتم روزه را قضا میکند فرمودند که بلی
گفتم چرا چنین مقرر شده است حضرت فرمودند که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود و پس ظاهر شد است که بیان او این از علت حکم نیست حضرت فرمودند
که راه این باز نکنید که علت احکام را برسید که عاقبت منجر بقیاس میشود و قیاس کار شیطانست و آنچه حق سبحانه و تعالی از جهت قرار داده است که قیاس
نکنند و علت ثانی را ابو بصیر از حضرت پرسید و حضرت جواب بعلت گفته شده دادند و ظاهرا چون در طبع حسن بن راشد میل بقیاس بود حضرت او را
جواب نفرمودند و چون خاطر ابو بصیر جمع بود علت فرمودند و ممکن است که حدیث دیگر بصدوق رسیده باشد اگرچه بعید است و بر تقدیری که درست
باشد جمع میان اینها و علت که بحسب ظاهر با هم منافات دارند چنین میباید کرد که آدمی عاجز است از رسیدن بعلل احکام الهی بسیار باشد که آنچه ما
فهمیده ایم جزئی علت است و در واقع غیر آن علتها باشد چنانکه در احادیث بسیار واقع است که حضرت صادق صلوات الله علیه با ابو حنیفه گفتند شنیده
ام که ابو حنیفه شنیده ام که تو قیاس میکنی و میخواهی علتهای احکام الهی را بعقل خود بیابی بگو که چرا حق سبحانه و تعالی در سر تو چهار آب قرار داده
یکی را شیرین کرده است و آن آب دهان است و آب چشم را شور کرده است و آب بینی را بیمزه کرده است و آب گوش را تلخ کرده است ابو حنیفه گفت نمیدانم
لیکن عرض نمود که یا ابن رسول الله شما بفرمایید حضرت فرمودند که خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی آب
دهان را شیرین کرده تا لذت غذاها را بیابد و چون لقمه خشک است تر شود و فرو رود و چون حق سبحانه و تعالی چشمها را از پیه آفریده و پیه را نمک فاسد میکند
و اگر نمکش نباشد فاسد میکند پس آب چشم را شور کرده است تا حفظ آن پیه چشم کند و آب دماغ را سرد گردانیده تا هوائی که بنفس او را بکشد سرد شود
و حفظ مغز سر کند و اگر این آب نباشد مغز سر بگدازد و بریزد و آب گوش را تلخ گردانیده است تا اگر کرمی خواهد که بسر برود هر گاه به تلخی برسد بمیرد
و بالا نرود و مسایل بسیار از او پرسیدند و او جواب هیچیک را نداد پس حضرت فرمودند که زنهار قیاس مکن که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود و این بود

که گفت اصل من از آتش است و اصل آدم از خاک و آتش بهتر است از خاک پس می‌باید که فرع آتش که منم نیز بهتر باشد و حال آنکه شیطان غلط کرده
و جوه بسیار یکی آنکه آدم باعتبار روح مجردی که در بدن او بود و در آن زیادتی داشت نه باعتبار بدن عنصری او و بوجوه بسیار خاک بهتر از آتش است
دیگر حضرت فرمودند که نماز بهتر است یا روزه ابو حنیفه گفت نماز حضرت فرمودند که مناسب عقل تو می‌بایست که حایض نماز را قضا کند که بهتر است و عقل
این حکم مستقل نیست پس حضرت فرمودند که ای نعمان زنهار که قیاس مکن که من از پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌ام که آن
حضرت فرمودند که هر که قیاس کند حکمی از احکام حق سبحانه و تعالی را با شیطان بجهنم خواهد برد زیرا که اول کسی که قیاس کرد او بود به درستی که بنای دین الهی
بر قیاس و رای نیست و دمیری در حیات الحیوان این حدیث را در مذمت ابو حنیفه آورده است از این طولانی تر و هیچ شکی نیست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله عقل کل بود و معهذا اگر از آنحضرت صلعم از اصول دین یا از فروع دین چیزی سؤال میکردند حضرت منتظر وحی میبودند تا جبرئیل آمده
بگوید آنحضرت جواب فرمایند و شک نیست که اعقل ناس از امثال ما هر روز غلطها در امور معاش خود میکنند با آنکه همیشه در فکر این کار است پس چون
به احکام الهیه توانند رسیدن و لا یجوز ان یحضر الجنب و الحائض عند التلقین لان الملائکة تتأذی بهما و لا بأس ان یلیا
غسله و یصلیا علیه و لا ینزلا قبره فان حضرا و لم یجدا من ذلک بداً فلیخرجا اذا قرب خروج نفسه و جایز نیست که
جنب و حایض نزد تلقین احتضار میت حاضر شوند زیرا که ملائکه از بودن ایشان متأذی میشوند و باکی نیست که او را غسل دهند و نماز کنند و در قبر داخل
نشوند که در آنجا نیز فرشتگان از جهت سؤال میت می‌آیند پس اگر جنب و حایض در وقت مردن حاضر باشند و بودن ایشان ضرور باشد وقت قبض
میت که نزدیک شود ایشان بیرون روند تا فرشتگانی که از جهت قبض روح می‌آیند متأذی نشوند [illegible] بعنوان نهی واقع شده
در روایت و بعنوان عدم جواز واقع نشده است حتی در فقه رضوی که همین در آنجا واقع است [illegible] عبارت مذکوره و این استنباط
است مگر آنکه مراد ایشان اعم از حرمت و کراهت باشد چون هر دو مشترک‌اند در آنکه مباح نیستند [illegible] متعارف است و قال الصادق
صلوات الله علیه المرأة اذا بلغت خمسین سنة لم تر حمرة الا ان تکون امرأة من قریش و هو حد المرأة التی
تیأس من الحیض و حضرت صادق فرمودند که هرگاه زن پنجاه ساله شود بعد از آن حیض نمی‌بیند مگر آنکه قرشی باشد [illegible] این عبارت
روایت صحیحه ابن ابی عمیر است از بعضی از اصحاب ما از آنحضرت صلعم و ما بقی کلام مصنف است و این حد ناامیدی زنان است از حیض و در روایت
حسن کالصحیح بلکه صحیح چنانچه اکثر گفته‌اند از عبد الرحمن بن الحجاج وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ابتدای
ناامیدی زنان از حیض وقتی است که پنجاه سال تمام شود و در مرسله بزنطی نیز وارد شده است که حد یأس از حیض پنجاه سال است و کلینی رحمه الله بعد
از آن ذکر کرده است که در روایتی واقع شده است که شصت سال است پس ظاهر میشود که شصت نسبت بقرشیه باشد و پنجاه در غیر قرشیه و جمعی نبطیه را
ملحق بقرشیه ساخته‌اند که ایشان نیز در شصت سالگی مأیوس میشوند و روایتی نقل کرده‌اند که در آن وارد شده است و اکثر علما ذکر کرده‌اند که آن
روایت را ندیده‌ایم و دور نیست که چون خون حیض و ولادت آن زنان را تا شصت سال دیده بوده‌اند حکم کرده بوده‌اند و قرشیه زنی است که از
جانب پدر یا مادر [illegible] احتمالی نسبتش به نضر بن کنانه برسد و الیوم آنچه معروف است از نسب ایشان معلوم نیست که نسب ایشان بحضرت امیر المؤمنین صلعم
میرسد بلکه باولاد حضرت فاطمه صلعم و بس خصوصاً در این بلاد و نبطی جمعی‌اند که در مابین بغداد و بصره در صحراها سکنی داشتند و الیوم در جزایر جوا
و بحرین و قطیف و لحسا [illegible] و دور نیست که [illegible] ولادت ایشان [illegible] هر که بشصت سال رسد که زاینده حیض
حسابی خواهند کرد [illegible] حیض نخواهد بود و هیچ شنیده‌ایم که نادری از زنان سادات تا شصت خون
ایشان می‌آید و اکثر در پنجاه قطع [illegible] و المرأة اذا [illegible] ایام حیضها [illegible] فلا تقعد ایام اقرائها
[illegible] عشرة ایام و زنی که حایض شود اول
و سه ماه خون او همیشه آید و عادتی او را حاصل نشده باشد و خونش تمیزی نداشته باشد که معلوم شود که ایام حیض او چند است پس ایام حیض
او یا ایام طهر او مثل ایام حیض زنان خویشان اوست یا مثل طهر ایشان زیرا که چون طهر معلوم میشود حیض نیز بتبعیت معلوم میشود و بر عکس
اگر خویشان او مختلف باشند پس اکثر ایام حیض او ده روز است یعنی از سه تا ده اختیار دارد و ممکن است که مختار باشد میان سه و شش و هفت و ده
باعتبار روایات و ایضاً شیخان از سماعه روایت کرده‌اند با زیادتی و اقله ثلثة ایام و معنی مختلف نمیشود و اکثر علما این خبر را سند این
مسئله آورده‌اند که یکماه سه و یکماه ده و از عبارت بیرون نمی‌آید بلکه ظاهرش تخییر است از سه تا ده و مؤید این است حدیث کالصحیح زراره و محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که واجب است بر مستحاضه که نظر ببعضی از زنان خود کند و آن مقدار از زمان که اهل حیض

حضور جنب و حائض [illegible] نزد تلقین [illegible] در قبر

[illegible] حیض [illegible]

مجموع اینقدر را حیض حساب کند و بعد از آن زمان یکروز استظهار کند یعنی عمل حیض کند و بعد از آن عمل استحاضه کند و ظاهر انساخ لفظ یا قراءتها با قرائنها سهوا نوشته اند و جمعی از فضلا باین حدیث استدلال کرده اند که عمل بعادت هم ستان باید خود میتوانند کرد در صورتیکه خویشان عادت داشته باشند یا مختلف باشند و اکثر علما و حدیث ابن بکیر را نقل کرده اند از جهة آنکه مبتداه و مضطربه هرگاه تمیز نداشته باشند و مبتداه خویشان نداشته باشد یا مختلف باشند یکماه ده روز حیض حساب میکند و یکماه سه روز و بیان دلالت ندارد بلکه ظاهرش آنست که ماه اول ده روز حیض حساب میکند و بعد از آن سه روز و این معنی موافق اصول و قواعد ایشانست و حدیثی که دلالت بر تخییر میکند همین موثقه سماعه است و کلینی و صدوق حکم بصحت آن کرده اند و بهترین اخبار در این باب حدیث کالصحیح یونس است که از جماعتی کثیر از استادان خود روایت کرده است که ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند از حال حایض پس حضرت فرمودند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سه سنت گذاشتند که همه مشکلات در آن بیان فرموده اند باشتباه است که یک سنت از برای صاحب عادت مقرر ساختند که اگر خون از ده روز تجاوز کند عادتش را حیض حساب میکند و باقی را استحاضه و دویم از جهة مضطربه است که سابقا عادتی داشته است و از خاطر فراموش کرده است حضرت فرمودند که عمل بتمیز کند اگر شرایط تمیز بوده باشد یعنی خونش مختلف باشد بعضی سیاه باشد یا سرخ و بعضی زرد باشد یا کدر که خاکستری رنگ باشد مجملا هرچه قوتش بیشتر است آن حیض است و آنچه کمتر است استحاضه است پس اگر بعضی سیاه باشد و بعضی سرخ سیاه حیض است و سرخ استحاضه و یا بعضی غلیظ باشد و بعضی تنک اگرچه هر دو سرخ باشند غلیظ حیض است و رقیق استحاضه و یا بعضی بدبو باشد مثل بوی پنیر یا بوی کسی که بهودت برا و غالب باشد بدبو حیض است و بی بو استحاضه و شرط آنکه هرچه بصفت حیض باشد از سه روز کمتر نباشد و از ده روز بیشتر نباشد و بعضی شرط کرده اند که ایام استحاضه کمتر از ده روز نباشد تا اقل طهر میان دو حیض بوده باشد و سنت سیم حال مبتداه است که همیشه خون آید حضرت فرمودند که هر ماه هفت روز یا شش روز را حیض حساب کند و باقی را استحاضه تا وقتی که او را عادتی بهم رسد که دو ماه پی در پی یک وقت و عدد مساوی باشند و بسبب آن صاحب عادت میشود لهذا اگر ماهی زیاده شود و از ده روز درگذرد عادتش را حیض حساب میکند و باقی را استحاضه و چون احادیث دیگر در این باب وارد شده است اکثر علما ضابطه باین عنوان مقرر ساخته اند که اگر خون بده روز بایستد همه حیض است و اگر از ده روز تجاوز کند صاحب عادت عادتش را حیض حساب میکند و باقی را استحاضه و مبتداه و مضطربه رجوع بتمیز میکنند پس اگر تمیز نباشد یا باشد و شرایطش نباشد مبتداه رجوع بخویشان میکند و اگر نباشند یا مختلف باشند رجوع بروایات میکند و مضطربه هرگاه تمیز نداشته باشد رجوع بروایات میکند و آنچه از روایات دلالت دارد نسبت بمبتداه است که رجوع بشش روز یا هفت یا از سه روز تا ده روز هرچه خواهد حیض حساب میکند و در مضطربه حدیثی بخاطرم ندارم که بوده باشد که عمل باین روایات کند ولیکن جمعی از علما دعوی اجماع کرده اند بر آنچه مذکور شد و اگر مضطربه تمیز نداشته باشد عمل باحتیاط کند بهتر است یا آنکه همیشه عمل استحاضه کند و هر سال ده روز یا یازده روز روزه را قضا کند و اگر ترک حیض نیز بکند بهتر است تا حق سبحانه و تعالی او را شفا دهد و اگر خون از عادت تجاوز کند یکروز زیاده یا سه روز عمل حیض میتواند کرد بشرط آنکه از ده روز درنگذرد که اگر مثلا عادت ده روز باشد البته غسل میکند و هرچه خون آید عمل استحاضه میکند و اگر عادتش نه روز باشد یکروز بیشتر استظهار نمیکند و اگر عادتش سه روز باشد و بعد از عادت خون ببیند تا یک روز واجب است که عمل حیض کند و در دو روز دیگر مخیر است و بعضی گفته اند که تا ده روز عمل حیض میتواند کرد پس اگر از ده روز درگذرد عادتش را حیض حساب میکند و نماز و روزه را که ترک کرده است قضا میکند و بهتر است که زیاده از یکروز عمل حیض نکند و در این مضامین احادیث صحیحه وارد شده است والله تعالی یعلم والقرء هو جمع الدم بین الحیضتین وهو الطهر لأن المرأة تقرء الدم ای تجمعه فی ایام طهرها ثم تدفعه فی ایام حیضها و قرئی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مطلقات عده بدارند سه قرء را طهر است یعنی سه طهر زیرا که قرء در لغت عرب بمعنی جمع است و در اینجا جمع شدن خون است در میان دو حیض زیرا که زن در ایام طهر خون در رحم او جمع میشود و در ایام حیض دفع میشود و این سخن مناسب آن بود که در طلاق مذکور شود و ظاهرا غرض ایشان این است که آنچه حضرت فرموده است که اقراء او مثل اقراء خویشان اوست در اینجا نیز مراد اطهار است و مذکور شد که تلازم است میان هر دو و ظاهرا اینجا بمعنی حیض باشد و شک نیست که قرء در لغت عرب و احادیث بهر دو معنی آمده است و در عده احادیث صحیحه وارد شده است که مراد از آن طهر است و خواهد آمد در مبحث عده طلاق و امثال این استدلالات مناسب قدما نیست ولیکن از جهة در برعامه ذکر کرده است که ظاهر سازد که قرء بمعنی طهر انسب است از آنکه بمعنی حیض باشد یا در معنی طهر حقیقت است و در معنی حیض مجاز است و مجاز بهتر است از اشتراک والله تعالی یعلم والمرأة التی تطهر من حیضها عند العصر فلیس علیها ان تصلی الظهر انما تصلی الصلوة التی تطهر عندها و زنیکه پاک شود از حیض در وقت عصر پس واجب نیست که نماز ظهر را بکند همان نماز را میکند که در وقت آن پاک شده است و در این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه

و احکامها و مفصلها ... (حاشیه، ناخوانا)

بعد از آن ... بمعنی طهر است

بسیار وارد شده است و این عبارت احتمال دارد که مراد از وقت مخصوص باشد مثل آنکه وقتی پاک شود که بمقدار زمان غسل باشد و یکنماز ظهر یا عصر یا عشا را میکند و ظهر و مغرب ساقط است و احتمال دارد که مراد از این وقت فضیلت و اختیار باشد مثل آنکه چهار قدم از ظهر که بگذرد و یا بعد مغرب از زایل شود و پاک شود در این صورت نماز عصر و عشا را میکند و از اخبار بسیار بر هر یک از این دو معنی وارد شده است که شیخ جمع کرده است با آنکه در صورت اخیر نماز ظهر و مغرب سنت است احوط است که اول نماز ظهر را بکند و بعد از آن نماز عصر را و همچنین اول نماز شام را بکند و دیگر خفتن

وَمَتَى رَأَتِ الطُّهْرَ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ فَأَخَّرَتِ الْغُسْلَ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَإِنْ كَانَتْ فَرَّطَتْ فِيهَا فَعَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلَاةِ وَإِنْ لَمْ تُفَرِّطْ وَإِنَّمَا كَانَتْ فِي تَهْيِئَةِ ذَلِكَ حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَلَيْسَ عَلَيْهَا الْقَضَاءُ إِنَّمَا تُصَلِّي الصَّلَاةَ الَّتِي دَخَلَ وَقْتُهَا و هرگاه پاک شود از خون حیض یا نفاس در وقت نمازی و تاخیر کند غسل را تا وقت نماز دیگر داخل شود پس اگر در نماز اول تقصیر کرده است بر او واجب است که قضا کند آن نماز را و اگر تقصیر نکرده باشد و در مقدمات آن سعی کند مثل آنکه آب را با چیزی گرم باید کرد یا بجام باید رفت و مشغول اینکارها باشد تا وقت نماز دیگر داخل شود پس قضای آن نماز واجب نیست و هیچیک از این نقش حل شده است بجا می آورد و همین عبارت صحیحه عبید بن زراره است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و احتمالی که در حدیث سابق هست این عبارت نیز دارد که مراد آخر وقت باشد یا وقت فضیلت و بر هر احتمالی احادیث معتبره وارد شده است و احوط آنست که چهار قدم از زوال بگذرد بی تقصیر ظهر را اول بجا آورد و بعد از آن عصر را تا وقتی که بغروب به مقدار چهار رکعت نماز بماند عصر را بجا آورد و اگر تقصیر کرده باشد ظهر را قضا کند و الا فلا

فَإِنْ صَلَّتِ الْمَرْأَةُ مِنَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَأَتِ الدَّمَ قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا وَلَيْسَ عَلَيْهَا إِذَا طَهُرَتْ قَضَاءُ الرَّكْعَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَقَدْ صَلَّتْ مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا فَإِذَا طَهُرَتْ قَضَتِ الرَّكْعَةَ شیخان این مضمون را بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند و شیخ در موثق کالصحیح نیز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر زنی دو رکعت نماز ظهر بگذارد و خون حیضش بیاید برخیزد از آنجا یعنی از نمازش تمام شد یا اگر در شام باشد برخیزد و بیرون رود و آید وقتی که پاک شود قضای این دو رکعت بر او لازم نیست و اگر در نماز شام باشد و دو رکعت کرده باشد قطع نماز بکند و از آنجا برخیزد و چون پاک شود یک رکعت شام را قضا کند و جمعی از قدما باین حدیث عمل نموده اند و دور نیست که وجهش این باشد که چون دو رکعت نماز ظهر اصل نماز است که حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است و او آنرا بجا آورده که یا تمام کرده است و آن دو رکعتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله زیاد کرده است اگرچه واجب است ولیکن در احکام اختلاف دارد چنانکه خواهد آمد در صحیحه زراره بخلاف رکعت آخر شام که اگرچه آنرا حضرت زیاد کرده اما در سفر و حضر حال و کذشته است و از احکام دو رکعت اول داده لهذا شک در آن سبب بطلان نماز است پس بعد از پاک شدن همان رکعت را بجا آورد و ممکن است که لازم باشد که آن رکعت را در ضمن سه رکعت بجا آورد یا آنکه نماز شام را قضا کند چنانکه اگر یک رکعت را فراموش کند و منافی در میان باشد واجب است که دو رکعت دیگر را با نیت قضا بجا آورد یا آنکه تمام نماز شام را قضا کند و اکثر علما عمل باین حدیث نکرده اند و تاویل کرده اند که این در صورتیست که نماز ظهر را در اول وقت بجا آورده باشد و هرگاه در اثنای نماز حیض ببیند کشف می شود که نماز ظهر بر او واجب نبوده است و نماز شام را بعد از گذشتن مقدار یک رکعت شروع کرده باشد و کاشف آید که مقدار سه رکعت ... واجب است و تقصیر کرده است که آنرا در اول وقت بجا نیاورده است پس قضا میکند آن رکعت را در ضمن سه رکعت والله تعالی یعلم و احوط آنست که اگر از وقت مقدار تمام نماز را دریافته باشد قضا کند و اگر از آخر وقت مقدار یک رکعت دریافته باشد با شرایط طهارت ادا کند و اگر تقصیر کند قضا کند و احوط دیگر آنست که یک رکعت شام است که یک رکعت را اول بجا آورد و بعد از آن نماز شام را احتیاطاً بجا آورد

وَإِذَا كَانَتْ فِي الصَّلَاةِ فَظَنَّتْ أَنَّهَا قَدْ حَاضَتْ أَدْخَلَتْ يَدَهَا وَمَسَّتِ الْمَوْضِعَ فَإِنْ رَأَتِ الدَّمَ انْصَرَفَتْ وَإِنْ لَمْ تَرَ شَيْئاً أَتَمَّتْ صَلَاتَهَا شیخ بسند موثق روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه زنی در نماز باشد و گمان کند که حایض شده است دست خود را بر آن موضع بمالد و ملاحظه کند اگر خون برآمده است نماز را قطع کند و اگر خون نبیند نماز را تمام کند و دور نیست که این ملاحظه از جهت اطمینان قلب خوب باشد و محتمل است که واجب باشد ملاحظه که مبادا نماز را در حیض بجا آورده باشد خصوصاً هرگاه در اوقات عادت باشد

وَسُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ أَشْهُراً لَمْ تَطْمَثْ وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ وَذَكَرَ النِّسَاءُ أَنَّهُ لَيْسَ بِهَا حَبَلٌ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَنْكِحَ فِي الْفَرْجِ فَقَالَ إِنَّ الطَّمْثَ قَدْ تَحْبِسُهُ الرِّيحُ مِنْ غَيْرِ حَبَلٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَمَسَّهَا فِي الْفَرْجِ و از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که اگر شخصی کنیزکی بخرد و چند ماه پیش او بماند و حایض نشود و حیض نیامدن بسبب پیری نباشد بلکه کنیزک جوان باشد و زنان چون ملاحظه کردند گفتند که حامله نیست آیا جایز است مالک را که با او جماع کند در فرج یا نه محتمل است که حامله باشد

مطلق زن در نفع خون در وقت نماز

حکم زنی که بعد از ادراک دو رکعت از نماز ظهر یا شام حیض ببیند

حکم زنی که در نماز گمان کند که حایض شده

وخلافست در حامله که از زنا باشد که او را بعد از چهار ماه و ده روز وطی جایز است یا نه و خواهد آمد و اگر حملش از زنا باشد پیش از چهار ماه و ده روز حرام است وطی و بعد از آن جایز است پس حضرت فرمودند که چون جزم بحمل نیست زیرا که ممکن است که بادی بسبب حبس حیض شده باشد و حامله نباشد پس باکی نیست که او را جماع کند در فرج و این حدیث بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و تتمهٔ این حدیث اینست که گفتم که اگر حامله باشد از آن منتفع میتوان شد حضرت فرمودند که بلی در غیر فرج فَاِذَا احْتُبِسَ عَلَی الْمَرْاَةِ حَیْضُهَا شَهْراً فَلَا یَجُوزُ اَنْ تُسْقَی دَوَاءً لِاَنَّهُ لَمْ یُخْلَقْ شَیْءٌ دَوَاءَ الطَّمْثِ فِی بَطْنِهَا لِاَنَّ النُّطْفَةَ اِذَا وَقَعَتْ فِی الرَّحِمِ تَصِیرُ اِلَی عَلَقَةٍ ثُمَّ اِلَی مُضْغَةٍ ثُمَّ اِلَی مَا شَاءَ اللّٰهُ وَاِنَّ النُّطْفَةَ اِذَا وَقَعَتْ فِی غَیْرِ الرَّحِمِ لَمْ یُخْلَقْ مِنْهَا شَیْءٌ فَاِذَا ارْتَفَعَ طَمْثُهَا شَهْراً وَجَاوَزَ وَقْتَهَا الَّتِی کَانَتْ تَطْمَثُ فِیهِ لَمْ تُسْقَ دَوَاءً کلینی بسند صحیح از رفاعه روایت کرده است که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که گاه هست کنیزی میخرم و خونش بند شده است بسبب فساد خون یا باد رحم و از آنچه او را داده امید هست همان روز حایض میشود آیا جایز است با آنکه محتمل است که حامله باشد و لیکن من علم بحمل او ندارم حضرت فرمودند که چنین مکن عرض نمودم که این خون بجائی است که بند شده است و بر تقدیری که حامله باشد نطفه منی است تا چهل روز و اعزل نطفه میکنیم و منی را بیرون فرج میریزیم این هم مثل است صدوق اینها را از حدیث انداخته است و جواب حضرت را ذکر کرده است که فرمودند که اینها مثل هم نیستند اگرچه قیاس باطل است در این جا فرق هست زیرا که نطفه که در رحم افتاد علقه میشود بمنزلهٔ خون است دیگر مضغه میشود پارچه گوشتی بیک تا آنچه خدا خواهد که استخوان میشود و صورت بندی در آن میشود و دیگر گوشت بر روی استخوان بهم میرسد دیگر روح در او دمیده میشود و اگر نطفه در غیر رحم ریخته شود و صورت عزل چیزی از آن خلق نمیشود پس فرق ظاهر است میان این دو نطفه پس هرگاه بنگاه بگذرد و از زمان حیض بگذرد و خورانیدن دوا دوا زیرا که ممکن است که حامله باشد فرزند ساقط شود و بمنزلهٔ قتل نفس است وَاِذَا اشْتَرَی الرَّجُلُ جَارِیَةً مُدْرِکَةً فَلَمْ تَحِضْ عِنْدَهُ حَتّی مَضَی لِذَلِکَ سِتَّةُ اَشْهُرٍ وَلَیْسَ بِهَا حَبَلٌ فَاِنْ کَانَ مِثْلُهَا تَحِیضُ وَلَمْ یَکُنْ ذَلِکَ مِنْ کِبَرٍ فَهَذَا عَیْبٌ تُرَدُّ مِنْهُ کلینی و شیخ بسند صحیح از داود بن فرقد روایت کرده اند که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی کنیزک بالغه را بخرد و شش ماه بگذرد و نزد او حایض نشود و حامله نباشد حضرت فرمودند که اگر در سنی است که زنان در آن سن حایض میشوند و پیر و صغیره نباشد و همچنین بعد از نه سالگی بسیار است که تا پانزده سال حایض نشوند و چنین نیز باشد این عیبی است که کنیز را باین عیب بصاحبش پس میتوان داد و زر خود را میگیرد و این مسئله بحسب بیع انسب بود و خواهد آمد که هر صفتی که بر خلاف طبایع صحیحه باشد عیب است تا آنکه اگر موی پشت زهار نداشته باشد رد میتوان کرد و کسی نگوید که کنیز اینکه از جهت حیض نشد هر چند حایض نشود بهتر است زیرا که عیب فی نفسه عیب است هر چند نسبت بشخصی که باو فروخته شده عیب نباشد وَلَیْسَ عَلَی الْحَائِضِ اِذَا طَهُرَتْ اَنْ تَغْسِلَ ثِیَابَهَا الَّتِی لَبِسَتْهَا فِی طَمْثِهَا اَوْ عَرِقَتْ فِیهَا اِلَّا اَنْ یَکُونَ اَصَابَهَا شَیْءٌ مِنَ الدَّمِ فَتَغْسِلُ ذَلِکَ مِنْهَا و بر حایض واجب نیست که بعد از حیض بشوید جامه هائی را که در حالت حیض پوشیده باشد یا در آن عرق کرده باشد مگر آنکه از خون نجس شده باشد که همان موضع نجس را بشوید و در این باب احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و بعضی از آنها گذشت فَاِنْ اَصَابَهَا دَمُ الْحَیْضِ فَغَسَلَتْهُ فَلَمْ یَذْهَبْ اَثَرُهُ صَبَغَتْهُ بِمِشْقٍ حَتّی یَخْتَلِطَ وَیَذْهَبَ پس اگر خون حیض بجامهٔ حایض رسیده باشد هرچند بشوید اثر رنگ آن نرود جامه را بگل سرخ رنگ کند تا رنگها مخلوط شود و آن اثر زایل شود یعنی از خون پیدا نباشد و محتمل است که چون از گل سرخ رنگ کند بشویند آن اثر بالکلیه زایل شود و این معنی از جهت رفع وسواس است و اگر نه اثر خون پاک است و بر این مضمون روایت موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است و بعضی صدوقان حکم بجهت همین معنی کرده اند و علما نیز عمل کرده اند وَاِنِ انْقَطَعَ الْحَیْضُ عَنِ الْمَرْاَةِ فَتَرَی وَاتَمَتْهَا بِالْحِنَّاءِ فَاِنَّهُ یَعُودُ اِلَیْهَا الْحَیْضُ و اگر منقطع شود خون حیض از زنی و آن زن حنا بر سر بندد خون حیض عود خواهد کرد و روایت کرده است کلینی بسند قوی از محمد بن اسمعیل بن بزیع و ظاهر است که صدوق از کتاب او برداشته باشد و طریق صدوق صحیح است گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که کنیزی دارم و حیضش بند شده است پس حضرت فرمودند که حنا بر بندد که حیضش بحال خود خواهد آمد پس او را گفتم که حنا بست و حیضش بحال خود آمد وَلَا بَاْسَ اَنْ تَسْکُبَ الْحَائِضُ الْمَاءَ عَلَی یَدِ الْمُتَوَضِّی وَتُنَاوِلَهُ الْخُمْرَةَ و باکی نیست که حایض آب بر دست کسی کند که خواهد دستها را بشوید یا سجاده را باو بدهد چنانکه روایت است بسند صحیح از معاویة ابن عمار که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا از دست حایض آب میتوان گرفت حضرت فرمودند که بعضی از زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آب بر دست حضرت میریخت و آن زن حایض بود و سجاده صغیره را بآن حضرت میداد و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله از یکی از زنان خود سجاده را طلبید فرمود آن زن گفت که من حایضم حضرت فرمودند که دستت حایض

نیست بلکه غرض آنست که معاشرت با زن حایض میتوان کرد و مثل یهود و مجوس از ایشان اجتناب نمی باید کرد و چیزیکه حرامست جماع است چنانچه میگوید که وَلَا يَجُوزُ مُجَامَعَةُ الْمَرْأَةِ فِي حَيْضِهَا لِأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْ ذٰلِكَ فَقَالَ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّٰى يَطْهُرْنَ يَعْنِي بِذٰلِكَ الْغُسْلَ مِنَ الْحَيْضِ و جایز نیست جماع کردن زن در حالتی که حایض باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی از جماع نهی فرموده است و فرموده است که نزدیکی با زنان مکنید بجماع تا غسل کنند و آیه ترجمه اش اینست که یا محمد سؤال میکنند ترا از خون حیض چون در جاهلیت از زنان حایض اجتناب مینمودند مانند یهود و مجوس از آنحضرت سؤال نمودند که بچه عنوان با حایض سر کنیم حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که بگو یا محمد که این خون حیض نجس است و طبایع از آن نفرت دارند پس شما از مجامعت ایشان ایشان دوری کنید و نزدیکی بجماع با ایشان مکنید تا پاک شوند بنابر قراءت تخفیف یا تا غسل کنند بنابر قراءت تشدید یا جمع بین القراءتین کنند و حکم کرد تا پاک شدن وطی حرام باشد و بعد از آن تا غسل کردن مکروه اگر چه از احادیث ائمه معصومین صلوات الله علیهم ظاهر میشود که قرآن بر یک قراءت نازل شده است و این اختلاف از راویان بهم رسیده است و لیکن تجویز فرموده اند که عمل بقراءات مشهوره کنیم تا وقتی که حضرت صاحب الامر خروج فرمایند صلوات الله علیه و جمعی از علما قراءت تشدید را مقدم میدارند از جهت آنکه مراد از آن البته غسل است و بعد از آن نیز حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون زنان حایض غسل کنند پس جماع کنید ایشان را چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را بآن امر کرده است یعنی با زنانیکه حلال شما باشند نه حرام یا جماع را بقصد حفظ نفس از معاصی کنید یا بقصد فرزند داشته باشید یا در وقت جماع بسم الله بگوئید یا با طهارت باشید و جمعی قراءت تخفیف را مقدم میدارند و قراءت تشدید را حمل بر آن می کنند که مراد از اطهار طهارت باشد مجازا و عمل بهر دو بهتر است که تا پاک شدن حرام باشد و تا غسل کردن مکروه باشد بکراهت شدیده و تا فرج خود را شستن مکروه باشد بکراهت شدیده سهل
چنانکه گفته است فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ شَبِقًا وَقَدْ طَهُرَتِ الْمَرْأَةُ فَأَرَادَ أَنْ يُجَامِعَهَا قَبْلَ الْغُسْلِ أَمَرَهَا أَنْ تَغْسِلَ فَرْجَهَا ثُمَّ يُجَامِعَهَا
پس اگر مردی بسیار خواهان جماع باشد و زن پاک شده باشد و خواهد که با او جماع کند پیش از غسل امر کند زن را که فرج خود را بشوید بعد از آن با او جماع کند و مضمون این حدیث را کلینی بسند صحیح و سند قوی و شیخ بسند کالصحیح روایت کرده اند و چند خبر کالصحیح نقل کرده است که جماع میتوان کرد تا غسل نکنند و حمل بر کراهت کرده است و جمعی میتوان گفت که جایز نباشد هرگاه اینده و شرط مفقود باشد یکی آنکه شبق باشد و دویم آنکه فرج را بشوید لیکن دو حدیث کالصحیح روایت کرده است که جماع بجا آورد و بعد از غسل بهتر است پس ظاهر شد که جایز است وطی با کراهت و در آن دو صورت کراهت کمتر میشود و محتمل است که مکروه نباشد خصوصا وقتی که آب بهم نرسد و از ترک جماع خوف مرض یا وقوع در زنا داشته باشد و احوط آنست که در این صورت تیمم کند زن تا بید تعدد باشد چنانکه عمار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که هرگاه زن تیمم بدل از غسل حیض کند حلال میشود بر شوهر حضرت فرمودند که بلی و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند که زن حایض را بعد از حیض و قبل از غسل جماع میتوان کرد هرگاه آب نباشد که غسل کند حضرت فرمودند که هرگاه فرج را بشوید و تیمم کند باکی نیست و جماع میتواند کرد و اشعاری بکراهت در صورتیکه شبق نباشد و خوف مرض یا وقوع در زنا نداشته باشد والا کراهت نخواهد داشت چنانکه در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار مرویست که سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی زنش با او باشد در سفر و آب نیابد جماع میتواند حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که جماع کند مگر آنکه شبق باشد و یا خوف داشته باشد بر خود از ترک جماع که مریض شود یا بزنا افتد و غرض از این تطویل این بود که ظاهر شود که مبالغه که جمعی در منع کرده اند از عدم تتبع است وَمَتٰى جَامَعَهَا وَهِيَ حَائِضٌ فِي أَوَّلِ الْحَيْضِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِدِينَارٍ فَإِنْ كَانَ فِي وَسَطِهِ فَنِصْفُ دِينَارٍ وَإِنْ كَانَ فِي آخِرِهِ فَرُبْعُ دِينَارٍ هرگاه جماع کند زن حایض را در اول حیض پس بر اوست که یک دینار تصدق کند و اگر میان حیض باشد نیم دینار تصدق کند و اگر در آخر حیض باشد چهار یک دینار تصدق نماید و شیخ این مضمون را بعنوان مرسلی از داود بن فرقد روایت کرده است و ظاهر صدوق از کتاب او برداشته است و طریق صدوق بکتاب او صحیح است و شیخ از کتاب محمد بن احمد بن یحیی برداشته است و بعید است که صدوق از آن کتاب برداشته باشد چون بنابر گفته ابن ولید عمل بحدیثی که در کتاب او عن رجل باشد نمی باید کرد و این خبر عن رجل است و صدوق مخالفت ابن ولید هیچ نکرده است و علی ای حال ظاهر آنکه کفاره سنت بوده باشد چون روایات مختلفه در کفاره وارد شده است بار و ایاتیکه دلالت بر عدم وجوب میکند از آنجمله کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر وطی در نصف اول است تصدق کند بر پنج نفر و در نصف آخر پیش از غسل چیزی نیست و در حدیث کالصحیح یا صحیح یک دینار است و در حدیث کالصحیح نصف دینار است و در حدیث کالصحیح دیگر اطعام ده مسکین است و شیخ این سه حدیث را متفرق ساخته است بر سه حالت و در حدیث صحیح و حدیث کالصحیح و حدیث قوی وارد شده است که چیزی نیست و استغفار کند و اینها را حمل کرده است بر آنکه چیزی نداشته باشد یا جاهل

جماع با حایض حرام است

استحباب شستن فرج قبل از جماع بعد از طهر

کفاره جماع با حایض

یا نسیاناً وطی کرده باشد چنانکه در تتمهٔ حدیث داود بن فرقد وارد شده است که عرض کردم بحضرت که اگر چیزی نداشته باشد که کفاره بدهد چکند حضرت فرمودند که تصدق کند بر یک مسکین و الا استغفار کند و دیگر چنین کاری نکند بدرستی که استغفار توبه و کفاره است کسی را که چیزی نداشته باشد و کفاره نتواند داد و در فقه رضوی بتفصیل وارد شده است چنانکه عبارت متن است وَرُوِيَ اَنَّهُ اِذَا جَامَعَهَا وَهِيَ حَائِضٌ تَصَدَّقَ عَلَى مِسْكِينٍ بِقَدْرِ شِبَعِهِ و در موثق کالصحیح از عبید الله حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که هرگاه مردی جماع کند با حایض تصدق کند بر درویشی آنقدر که او سیر شود و از ظاهر این حدیث ظاهر میشود که صدوق او را واجب میداند و اکثر نمی گفت وجوبست و احتمال دارد که مخیر داند میان آنچه گذشت و میان تصدق بر یک مسکین و احوط آنست که اشرفی سکه دار تمام عیار بدهد و بنصف دینار اگر نصف صحیح بهم رسد فبها و الا صراف است نصف دینار را بدهد و بنا بر آنکه واجب باشد قیمتش اگر چه یکتومان نقره بدهد صحیح نیست و اشرفی را بیک کس و بیشتر میتوان داد که میان ایشان قسمت کنند و اگر کفاره را طعام کند میتواند بیان در سفره حاضر سازد بقدری که ده کس سیر شوند بلکه تا ن زیاد آید احتیاطاً یا بهر مسکینی یک مد دم یا جو یا نان قدیم بدهد احتیاطاً وَمَنْ جَامَعَ اَمَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تَصَدَّقَ بِثَلٰثَةِ اَمْدَادٍ مِنْ طَعَامٍ و کسی که جماع کند با کنیز خود و کنیز حایض باشد تصدق کند بسه مد از گندم یا جو و گندم بهتر است و احوط و این عبارت فقه رضویست و شیخ بسند کالصحیح روایت کرده است که تصدق کند بر ده مسکین و استغفار کند و این احوط است هٰذَا اِذَا اَتَاهَا فِي الْفَرْجِ فَاِنْ اَتَاهَا مِنْ دُبُرٍ فِي الْفَرْجِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و این کفاره وقتی لازمست که جماع کند در فرج زن که اگر نزدیکی کند در غیر فرج بر او چیزی لازم نیست چنانکه در احادیث بسیار کالصحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که از حایض چه جا ممتنع میتوان شد حضرت فرمودند که غیر از قبل یعنی غیر فرج یا پایین فرج یا میان رانها یا هرجا که خواهد غیر از موضع خون یا هرجا که خواهد غیر از موضع و از همه ظاهر میشود که جایز باشد وطی در زن حضوصاً در حیض و در حدیث صحیح وارد شده است که صفوان بن یحیی گفت بحضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی از شیعیان شما مرا گفته است که بشما عرض نمایم مسئله چون خود شرم داشت که بپرسد حضرت فرمودند که چه چیز است گفتم که میتواند وطی کند در دبر زن حضرت فرمودند که میتواند گفت عرض نمودم که شما این فعل را میکنید حضرت فرمودند که ما این عمل نمی کنیم و احادیث در این مسئله در کتاب نکاح مذکور خواهد شد و در حدیث صحیح وارد است که راوی پرسید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردان از چه جای حایض منتفع میتوانند شد حضرت فرمودند که میان رانها و داخل سوراخ نکند و محمولست بر کراهت و احوط آنست که اگر وطی در دبر کند کفاره بدهد بجهت آنکه در وطی قبل مذکور شد چون اکثر احادیث کفاره جماع است مطلقا اگر چه مطلق منصرف میشود بمتعارف که آن قبل است والله تعالی یعلم وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً اَوْ اَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ اِلَّا نَفْسَهُ و در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد آمد که فرمودند که هر که با زن خود جماع کند و او حایض باشد پس اگر فرزندی حاصل شود و خوره یا پیسی داشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را یعنی خود سبب شده است که فرزندش جذام و برص بهم رسانیده است نعوذ بالله منهما وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَشُوَّهِينَ فِي خَلْقِهِمْ فَقَالَ هُمُ الَّذِينَ يَأْتِي آبَاؤُهُمْ نِسَاءَهُمْ فِي الطَّمْثِ و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که چه سبب است که جمعی معیوب میباشد خلقت ایشان با آنکه پدر و مادر سفیدند و فرزند سیاه میباشد یا عضوی از اعضای ایشان سیاه میباشد یا پیس میباشد یا خوره میدارند و امثال اینها از عیوب حضرت فرمودند که اینها جمعی اند که پدران ایشان با مادران ایشان در حیض جماع کرده اند و اینها از آنجهت معیوب شده اند پس ظاهر شد که هر چه را حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده رعایت حال بندگان خود کرده است و منافات نیست میان این حدیث و حدیث سابق و این مضمون را کلینی در قوی کالصحیح از آنحضرت روایت کرده است و صدوق در علل بسندی اقوی از آن روایت کرده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يُبْغِضُنَا اِلَّا مَنْ خَبُثَتْ وِلَادَتُهُ اَوْ حَمَلَتْ بِهِ اُمُّهُ فِي حَيْضِهَا اَوْ فِي حَيْضِهَا و بروایات بسیار از جابر بن عبد الله انصاری و زید بن ثابت و غیرهما از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که همه فرمودند که دشمن نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا ولد الحیض که در حیض آبستن شده باشد برادر و جابر همیشه در کوچهای انصار فریاد میکرد که اگر خواهید که بدانید فرزندان خود را که حلال زاده اند یا حرامزاده بپرسید از ایشان که محبت علی دارند یا دشمنی اگر دوست آنحضرت باشند بدانید که حلال زاده اند و اگر دشمن باشند فکری در باب مادران ایشان بکنید که البته زنا کرده اند و احادیث بسیار وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که نظر بدل خود کند و محبت اهل البیت را در دل خود بیابد شکر کند حق سبحانه و تعالی را بر اول نعمتها که آن حلال زادگی است و در کتاب نکاح نیز خواهد آمد وَتُسْتَبْرَأُ الْاَمَةُ اِذَا اشْتُرِيَتْ بِحَيْضَةٍ وَمَنِ اشْتَرَى اَمَةً فَدَخَلَ بِهَا قَبْلَ اَنْ يَسْتَبْرِئَهَا فَقَدْ زَنَى بِاُمِّهِ و هرگاه کنیزی را بخرند واجبست که او را استبرا کنند یعنی که اگر یک حیض بیاید از او مظنون میشود که حامله نیست و او را وطی

میشود اگر دو کسی که کنیزی بخرد و باو دخول کند پیش از استبرا پس چنانست که بال خود را گرده است و زنای با مال خود حرام است لیکن مثل زنای با مال دیگران نیست احادیث استبرای کنیزان در نکاح خواهد آمد ان شاء الله تعالی و مصنف از جهة لفظ حیض در اینجا ذکر کرده است **و اذا ارادت المرأة الغسل من الحیض فعلیها ان تستبرئ والاستبراء ان تدخل قطنة فان کان هناک دم خرج و لو مثل رأس الذباب فان خرج لم تغتسل وان لم یخرج اغتسلت** و هرگاه زن خواهد که غسل حیض کند برو لازمست که استبرا کند یعنی ملاحظه کند که خون ایستاده است یا نه و استبرا آنست که پنبه بردارد اگر در رحم خون مانده است که باید در آید در پنبه ظاهر میشود اگر چه مثل سر مگسی باشد پس اگر بیرون آید خون غسل نمیکند و هنوز حایض است و اگر چیزی در پنبه ظاهر نشود غسل کند که پاک شده است و این مضمون صحیحه محمد بن مسلم است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و بعد از این ذکر کرده است که اگر بعد از استبرا و غسل زردی ببیند آن استحاضه است از جهة آن وضو بسازد و گذشت که اگر خون بند نشود اگر مبتداه است و ابتدای حیض اوست تا ده روز صبر میکند و عمل حیض میکند و اگر صاحب عادتست یک روز یا دو روز صبر میکند و بعد از آن عمل مستحاضه میکند و در بعضی از روایات صحیحه وارد شده است که سه روز استظهار میتواند کرد و در بعضی تا ده روز و احوط آنست که زیاده از دو روز عمل حیض نکند بشرطی که عادتش ده روز نباشد تا روزی که عمل حیضش از ده روز نگذرد و والد رحمه الله همه عبارت فقه رضویست **و اذا رأت الصفرة والنتن فعلیها ان تلصق بطنها بالحائط وترفع رجلها الیسری کما تری الکلب اذا بال وتدخل قطنة فان خرج فیها دم فهی حائض وان لم یخرج فلیست بحائض** و هرگاه زن زردی ببیند یا چیزی از قبیل آنکه دورت که بصفت خون حیض نباشد یا نتن و بدبوئی ببیند چنانکه در بعضی از نسخ است و نسخه اول اظهر است و موافق تهذیب است پس برو لازم است که شکم خود را بدیوار بچسباند و پای چپ را بردارد چنانکه سگ در وقت بول کردن پای چپ را بردارد و پنبه را داخل فرج کند پس اگر خونی بران ظاهر شود حایض است و اگر خون در پنبه نباشد حایض نیست و این مضمون موثقه کالصحیحه است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و فرق میان این مسئله و مسئله سابق آنست که در سابق از حیض پاک شده بود و ملاحظه مینمود که پاک شده است یا نه و این مسئله میداند که حایض است یا نه بآنکه قطرها از آب زرد و کدری میبیند و چنین ظاهر میشود از صدوق که پا برداشتن مخصوص اینجاست و حال آنکه چنین نیست بلکه احادیث بسیار در صورت اول نیز وارد شده است که شکم خود را بر دیوار بگذارد و پای چپ خود را بردارد و کسی از پشت آن زن دور کند تا اگر چیزی باشد ظاهر شود و اگر در هر دو صورت این عمل را کرد دوشتر است و سبب شفا است **فان اشتبه علیها دم الحیض ودم القرحة فربما کان فی فرجها قرحة فعلیها ان تستلقی علی قفاها وتدخل اصابعها فان خرج الدم من الجانب الایمن فهو من القرحة وان خرج من الجانب الایسر فهو من الحیض** و اگر بر زن مشتبه شود خون حیض و خون جراحت چون بسیار است که در اندرون فرج دمل بهم میرسد پس بر آن زن لازم است که بر پشت بخوابد و انگشت خود را داخل کند در فرج خود پس اگر خون از جانب راست بیرون آید آن خون دمل است و اگر از جانب چپ در آید خون حیض است این کلام مضمون حدیث ابان است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و موافق است با نسخه نهایه شیخ و تهذیب و نسخها که نزد ماست و سید بن طاوس ذکر کرده است که از نسخ قدیمه تهذیب موافق کلینی است که بر عکس اینست که اگر از جانب راست است از حیض است و اگر از جانب چپ است از قرحه است و این سهو از نساخ جدیده تهذیب است و بعضی از اصحاب مبالغه عظیم در اینباب دارند که جانب چپ را از علامات حیض شمرده اند با آنکه در این روایت در صورت اشتباه و اختلاف است بلکه ابان از حضرت صادق سؤال کرده است که ... و بعضی ترجیح نسخه تهذیب داده اند که چون شیخ اعلم است و افضل از کلینی ... کلینی اضبط است از جمیع علمای ما که آثار ایشان بما رسیده است و در اینجا گناه هیچیک نیست بلکه ظاهر بشان است که نسخه کلینی که نزد شیخ بوده است چنین بوده است بقرینه این کتاب که اکثر از کافی است و اگر در این نسخه چنین نبود چه باو داشت که سهو را نسبت بشیخ دهند و اظهر آنست که سهو از نساخ شده است و علی ای حال عمل بچنین حدیثی مشکل است و در چنین مسئله رجوع باحادیث دیگر اولی است یا آنکه اگر تمیزی از خون بوده باشد یا صاحب عادت باشد بآن عمل کند و الا احتیاط کند در فعل عبادات و ترک حیض **والله تعالی یعلم فان افتضها زوجها ولم یرق دمها ولا تدری دم الحیض هو ام دم العذرة فعلیها ان تدخل قطنة فان خرجت القطنة مطوقة بالدم فهو من العذرة وان خرجت منغمسة فهو من الحیض** و اگر شوهر بکارت زنش را بردارد و خونش بند نشود و نداند که آنچه می آید خون حیض است یا خون بکارت پس برو لازمست که پنبه داخل فرج

کند و لمحه صبر کند و بیرون آورد پس اگر خون طوق زده باشد بر پنبه خون بکارت است از اطراف آن خون میاید و اگر پنبه پر خون شود و مطوق نباشد خون حیض است و بر این مضمون احادیث صحیحه از حضرت امام محمد باقر و امام موسی کاظم صلوات الله علیهما وارد شده است و کسی خلاف نکرده است وَدَمُ الْعُذْرَةِ لَا يَجُوزُ الشُّفْرَتَيْنِ و خون بکارت از لبهای فرج در نمیگذرد و این عبارت جزو احادیث نیست و لیکن در فقه رضوی باین عبارت واقع شده است و در واقع خون بکارت کم میاید و خون حیض بسیار در غالب اوقات وَدَمُ الْحَيْضِ حَارٌّ تَخْرُجُ بِحَرَارَةٍ شَدِيدَةٍ وَدَمُ الْاِسْتِحَاضَةِ بَارِدٌ تَسِيلُ مِنْهَا وَهِيَ لَا تَعْلَمُ و خون حیض گرم است و بسیار با گرمی در می آید یعنی سوزشی دارد و غلظت و سیاهی یا سرخی مایل بسیاهی نیز دارد در غالب اوقات و خون استحاضه سرد است و از زن می آید که او خبردار نمیشود و تنکی و زردی یا کدورت نیز دارد و گذشت که فایده اش در صورتیست که محتاج بتمیز باشد و همچنین گذشت که اگر در ایام عادت زرد یا کدره ببیند حیض است و اگر در غیر عادت ببیند و از انتهای خون اول تا ابتدای این خون ده روز نگذشته باشد استحاضه است هرچند تر و تازه و سیاه باشد و اگر ده روز گذشته باشد و این خون بیاید اگر سه روز بیاید این نیز حیض خواهد بود و اگر یکتر از سه روز بند شود استحاضه خواهد بود و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و اما عبارت عبارت فقه رضوی است كَذَلِكَ ذَكَرَهُ أَبِي رَحِمَهُ اللهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ و همچنین ذکر کرده است پدرم در رساله که بمن نوشته بود یعنی از اِعْلَمْ أَنَّ أَقَلَّ الْحَيْضِ تا اینجا از رساله پدرم بود و اگرچه پیشتر گفته بود و لیکن چون طولی بهم رساند لازم بود که اشاره بکند بآن و قانون متاخرین در چنین جاها انتهی است یا انتهی کلام ابی فَإِذَا رَأَتِ الدَّمَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَالطُّهْرَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ رَأَتِ الدَّمَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ وَالطُّهْرَ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِذَا رَأَتِ الدَّمَ لَمْ تُصَلِّ وَإِذَا رَأَتِ الطُّهْرَ صَلَّتْ تَفْعَلُ ذَلِكَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثُونَ يَوْماً ثُمَّ رَأَتْ دَماً صَبِيباً اغْتَسَلَتْ وَاحْتَشَتْ بِالْكُرْسُفِ وَاسْتَثْفَرَتْ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَوةٍ فَإِذَا رَأَتْ صُفْرَةً تَوَضَّأَتْ و هرگاه زنی پنج روز خون ببیند و پنج روز پاکی یا چهار روز خون ببیند و شش روز پاکی پس هرگاه خون ببیند نماز نکند و هرگاه طهر ببیند نماز کند و همچنین میکند تا سی روز و چون سی روز بگذرد و اگر خون بسیار ببیند در وقت هر نمازی غسل میکند و پنبه بر میدارد و بر بالای آن خرقه را بنحوی که پارهٔ دُم می بندد که خون تعدی نکند و اگر بعد از سی روز زردی ببیند استحاضه قلیله است از برای هر نمازی وضو بسازد و بدانکه این حدیث موثق یونس بن یعقوب است که از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و یونس نیز ترتیب با از آنحضرت روایت کرده است و چون اینها و حدیث باصطلاح قدما صحیح است محدثان ثلثه عمل باین کرده اند و ظاهرش اینست که این حکم نسبت بمبتداه و امثال واقع شده است تخفیفاً و رحمة لها چون عادتی ندارد تا بیکباره هرچه بصفت حیض باشد حیض حساب میکند و هرچه خون ببیند بصفت استحاضه ببیند عبادت میکند تا شاید که تا یکماه عادتی بهم رساند یا خونش بند شود چون مرض است که برخلاف عادت زنان واقع شده است و بعد از ماه بقانون متعارف عمل میکند که رجوع بتمیز میکند اگر تمیز داشته باشد باشرایط و الا رجوع بعادت اهل خود میکند و الا رجوع بروایات خواهد کرد و موافق قوانین متاخرین میاید که اول هرگاه سه روز یا چهار روز خون ببیند عمل حیض کند البته و بعد از آن اگر خون ببیند اگرچه بصفت استحاضه باشد حیض حساب کند تا ده روز مگر آنکه خونش نباید که طاهر است و نماز میکند و اگر مثلا در اول سه روز ببیند و بعد از آن سه روز نبیند و بعد از آن سه روز ببیند کاشف می آید که همه حیض بوده است و بعد از ده روز یا بعد از انقطاع خون تا ده روز هرچند خون ببیند بصفت حیض باشد استحاضه خواهد بود و بعد از آن اگر سه روز خون ببیند یا بیشتر حیض خواهد بود و همچنین اگر خون نبیند تا ده روز عمل حیض میکند تا عادتش بهم رسد یا مرضش برطرف شود و ممکن است که تاویل این حدیث نیز باین وجه بکنیم که هرگاه اول سه روز یا بیشتر خون ببیند بعد حیض است و اگر خون نبیند سه روز چنانکه ظاهر حدیث است میاید عبادت بکند شاید که پاک شده باشد موافق اخبار دیگر و دیگر که خون ببیند چون بعد ده است عمل حیض میکند البته و همچنین عمل میکند در جائی که اقل طهر در میان بگذرد و بعد از بیست روز باز چنین میکند که سه روز را حیض حساب میکند تا آخر آنچه مذکور شد و خلاف ظاهری که هست در این صورت دو چیز است یکی آنکه حضرت بیان نفرموده است که آن سه روزی که طهر بوده است کاشف شد که حیض بوده است و این سهل است چون بسیار است که بیشتر سایل فاضل گفته اند و دیگر بفهم او میگذارند و دویم قید امکان حیض نشده و این نیز ممکن است که رجوع بعلم سایل کرده باشند یا آنکه چون معلوم نیست که حال این زن چون خواهد شد اول مرتبه که عمل بحیض کرده ممکن است که همین حیض یکسو او باشد و ده روز دیگر که از این حیض بگذرد حیض او باشد و همچنین در حیض ثانی ممکن است که انتهای حیض اول باشد و از اینجا ده روز حساب شود پس در هر خونی که احتمال حیض هست حق سبحانه و تعالی بر او تخفیف داده باشد چون ضبط این قاعده فصلا نمیتوانند کرد زنان بیچاره چون توانند کرد خصوصا هرگاه در اوایل بلوغ باشد و ممکن است که قایل بتخییر شویم که مخیر باشد میان این عمل یا رجوع بقاعده کلیه و این حکم بر سبیل رخصت باشد و این اظهر است

این هرگاه مجوز باشد طرقی که به سند عنه هست و پس از آن ... گردد و ابتدا اولی خواهد بود یا اسکان والله تعالی یعلم **والمرأة الحائض اذا رأت الطهر في السفر فلتبس معها ماء يكفيها لغسلها وحضرت الصلوة فان كان معها من الماء ما يكفيها للغسل بعد غسل فرجها فلتغتسل وان لم يكن معها ما يكفيها للغسل تيممت وصلت ولا يحل لزوجها ان يأتيها في تلك الحال اذا احتاج اليها تيممت** و زن حایض هرگاه در سفر باشد و پاک شود و آب ... باشد که از برای غسلش کافی باشد یا هوا سرد باشد و غسل نتواند کرد و وقت نماز شود پس اگر آنقدر آب دارد که فرج را بشوید تیمم کند و نماز کند و در این صورت که غرض ... است باشد و تیمم کرده باشد شوهرش با او نزدیکی میتواند کرد و این خبر را ... علیه ... هست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است ... [illegible] ... حاصل که این خبر را کلینی ... [illegible] ... این طریق از مشایخ اجازه هست و طرق صحیح کلینی بکتاب ... بسیار است پس حدیث صحیح باشد ... [illegible] ... و از تتبع ... علم عادی بهم رسیده است ان شاء الله ... حاصل خواهد شد ... [illegible] ... معاصر با حق الیقین میکند چنانکه ... و ... از ... [illegible] ... تواتر کرده است در جواب ... سنیان که ... بحث کرده اند که ... از احادیث ... [illegible] ... و در ... علم بهم رسید ... [illegible] ... است اگر جبرئیل ... [illegible] ... گفت که اگر جبرئیل آمد ... **والرستاق ...** [illegible] **... فلينظر الى ...**

في المحيض ولا تقربوهن حتى يطهرن ... [illegible] ... جایز نیست ... از نظر بفرج خود ... [illegible] ... از حالات ... [illegible] ... از لطف ... دیگران ... شیخ بهاء الدین محمد قدس سره ... [illegible] ... که جایز نیست ... [illegible] ... کنند و اگر ... شوهران ... و شیطان راه یابد ... که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... کرده لیکن محمد بن یعقوب کلینی ... [illegible] ... صحیح از ابوحمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آن حضرت ... [illegible] ... از زنان و میان شیعیان ... [illegible] ... و حضرت ... فرمودند که ... [illegible] ... که چنین میکردند در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت نهی میفرمودند ... [illegible] ... اگر نظر بفرج ایشان کنند ... فرمودند که گاه هست ... [illegible] ... بعض ... گاه هست ... [illegible] ... و ... ظاهر میشود ... [illegible] ... دیگران کردن حرام است ... [illegible] ... و اگر ... ابن ... [illegible] ... و اگر محقق خواهیم از آیات **ولا تقتلوا انفسكم** ... [illegible] ... **و سأل عبيد الله بن علي الحلبي ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الحائض ما يحل لزوجها منها قال تتزر بازار الى الركبتين وتخرج سرتها ثم له ما فوق الازار وذكر عن ابيه صلوات الله عليهما ان ميمونة كانت تقول ان النبي صلى الله عليه وآله كان يأمرني اذا كنت حائضا ان اتزر بثوب ثم اضطجع معه في الفراش** و ... بسند صحیح روایت کرده است حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال کرد که از حایض چه چیز حلال است بر شوهرش حضرت فرمودند که لنگی ... تا زانو ... [illegible] ... و بالای ازار از او است یعنی از طرفین مثل ساق و سینه با دست و بالای لنگ ... [illegible] ... و آن حضرت صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیه نقل کردند که میمونه زوجه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ... گفت که آن حضرت میفرمودند در وقتی که من حایض میبودم که لنگی ببندم و با آن حضرت بخوابیم ... [illegible] ... این حدیث ... قایل شده است ... [illegible] ... از فوق لنگ و چند حدیث دیگر موافق ... صحیح ... [illegible] ... و ... بر استحباب کرده اند از جهت احادیث بسیاری که گذشت که غیر قبل حلال است و محتمل است که از تقیه وارد شده باشد چون موافق ... [illegible] ... تقیه حکایت میمونه ... [illegible] ... حضرات ... از آن شاهد می آورند که ... ازواج نبی یا غیر ایشان ... تقیه است و اگر قول ... ایشان ... است ... **وكانت نساء النبي صلى الله عليه وآله لا يقضين الصلوة اذا حضن ولكن يتحشين حين يدخل وقت الصلوة ويتوضين ثم يجلسن قريبا من المسجد فيذكرن الله عز وجل** حلبی میگوید که حضرت ... فرمودند که زنان حضرت ... وقتی که حایض میشدند ... نمیکردند و لیکن فرج خود را از پنبه ... میکردند و در وقت هر نمازی ... میساختند و نزدیک مسجد می نشستند و ذکر حق سبحانه و تعالی میکردند و ... گذشت و ... مسجد ... خانه های ایشان متصل بود بمسجد ...

حکم غسل حائض که آب نیابد

جماع حائض ... [illegible]

کیفیت تمتع مرد از حائض از ناف تا زانو

می نشستند و ذکر حق سبحانه و تعالی میکردند و همچنین گذشت و قرب مسجد از آنجهت بود که خانهای ایشان متصل بود بمسجد نزدیک می نشستند تا عادت دخول مسجد را بیفراموش نکنند تا آنکه در استحاضه نیز قریب بمسجد می آمدند و سجده را در مسجد میکردند و موضع خون بیرون مسجد میبود چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است **فقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی امرأة ادعت انها حاضت فی شهر واحد ثلث حیض انه تسأل نسوة من بطانتها هل کان حیضها فیما مضی علی ما ادعت فان شهدن صدقت والا فهی کاذبة** و بسند صحیح از عبدالله بن مغیره از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زنی ادعا کند که در یکماه سه حیض دیده ام و عده ام بسر آمده است آیا می شنوند از او حضرت صلوات الله علیه فرمودند که از زنانی که با آن زن معاشرت باطنی دارند سؤال میکنند که آیا پیش از این هم چنین می آمده است حیض او که در یکماه سه حیض دیده باشد اگر زنان شهادت بدهند تصدیق او میکنند و اگر نه دروغ میگوید و این حدیث بحسب ظاهر مخالف ظاهر آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که **ولا یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن** یعنی کتمان نکنند زنان چیزی را که حق سبحانه و تعالی در رحمهای ایشان آفریده است و اگر سخن ایشان مسموع نباشد نهی از کتمان بحسب ظاهر بیفایده است و همچنین در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که عده و حیض متعلق است بزنان و گفته ایشان در آن مسموع است و ادعای ایشان مصدقست پس حمل میباید کرد که مستحب است تفحص در صورتیکه آن زن متهم باشد بکذب و محتمل است که حضرت موافق واقع فرموده باشند که او کاذب است و نفرموده که تکذیب است یا مصدق نیست پس ممکن است که کاذب باشد و ما را تصدیق باید کرد مثل فحش که علم عادی هست که ایشان عده نمیدارند اگر گویند که ما عده میداریم تصدیق او میباید کرد و همچنین اگر مردی را با زنی در یک لحاف ببینیم و بگوید که زن منست و علم عادی بکذب او داشته باشیم بحسب ظاهر شرع تصدیق میباید کرد بلکه اگر ادعا نکنند ما را جایز نیست ظن بد بمسلمانان بردن هر چند بحسب واقع چنین نباشد والله تعالی یعلم

وسأل عمار بن موسی الساباطی اباعبدالله صلوات الله علیه عن الحائض تغتسل وعلی جسدها الزعفران لم یذهب به الماء قال لا بأس به وعن المرأة تغتسل وقد امتشطت بقرامل ولم تنقض شعرها کم یجزیها من الماء قال مثل الذی یشرب شعرها وهو ثلث حفنات علی رأسها وحفنتان علی الیمین وحفنتان علی الیسار ثم تمر یدها علی جسدها کله و بسند موثق منقول است که عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمود از حایضی که غسل کند و بر بدنش زعفران باشد و آب از آن نبرده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کرد از زنی که غسل کند و موی سرش را بکیسی بافته باشد و نخواهد که بگشاید [illegible] حضرت فرمودند که آنقدر آب بس است که بخورد موی او که بزیر آن برسد [illegible] بعد از آن دست بهمه بدن بمالد تا آب بهمه جا برسد و حفنه را اطلاق می کنند بر یک کف و دو کف و ظاهرا در اینجا دو کف مراد است [illegible] که محض رنگی باشد چنانکه متعارف نیز همین است و اگر علتی داشته باشد ثخینی نباشد که الی که بانجا رسد مضاف شود اما اگر اول آب بسر بدهد زایل کند تا مضاف شود و ظاهر اضر ندانسته باشد و لیکن احوط اجتنابست و مؤید این است حدیث صحیحی که ابراهیم بن ابی محمود گفت بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله عرض نمودم که هرگاه شخصی جنب شود و زعفران بر سر و بدنش باشد و بوی خوش و چیزهای چسبنده مثل لادن و چیزهای خوشبو که موی سر و ریش را بآن معطر میسازند و چون غسل میکند میباید که اثر زعفران و بوی در بدنش مانده است حضرت فرمودند که باکی نیست اما خلوق که زعفران دارد ظاهرش آنست که آب ببدن میرسد و اما چیزهای چسبنده مانند غالیه اگر چه چسبنده است و لیکن متعارفست که موها را با آن معطر میسازند و شستن مو واجب نیست بلکه میباید آب بزیر مو برسد و اما نگشودن مو نیز از آنجهت است که آب بزیر آن میباید رسانید چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که ما را گیسوها بافته مثل این زنان نبود و چهار پیش سر و دو از عقب سر می بافتند اندک الی بزیر مو میرسید و الحال که گیسوی بسیار بر سر میبافند مبالغه نمایند که آب بزیر مو برسد و مثل این احادیث کالصحیحه وارد است اما تقدیم [illegible] و بعضی استدلال کرده اند بر ترتیب و دلالت ندارد زیرا که واو دلالت بر ترتیب ندارد [illegible] حضرت فرمودند که چون آب بهر دو طرف بریزد بعد از آن دست بر همه بدن بمالد اگر ترتیب لازم بود میبایست که اول دست بر جانب راست بمالد و بعد از آنکه آب بر جانب چپ بریزد دست بر آن بمالد پس دلالت بر عدم ترتیب اظهر است **وکان بعض نساء النبی صلی الله علیه وآله ترجل شعره وتغسل رأسه وهی حائض** و چنین بود که بعضی از زنان آنحضرت موی سر را شانه میکردند و سر را می شستند در حالت حیض و ظاهر است که حضرت دیده باشند و منع نکرده باشند یا حضرت او را فرموده باشند که چنین کند چون حضرت با ایشان میخوابیدند اگر زینت کردن ایشان خوب باشد دفع کثافت مطلقا مطلوبست همیشه چنانکه اخبار بسیار در این باب وارد شده است و در طرق عامه احادیث

بسیار نقل کرده اند باین عنوان با ذکر ضمیر که مراد نیست که بعضی از زنان سر الحضر ترا می شستند و شماره میکردند و محتمل است که در اینجا نساخ غلط کرده باشند والله تعالی یعلم وَ اِذَا وَلَدَتِ الْمَرْأَةُ قَعَدَتْ عَنِ الصَّلٰوةِ عَشَرَةَ اَيَّامٍ اِلَّا اَنْ تَطْهُرَ قَبْلَ ذٰلِكَ فَاِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ تَرَكَتِ الصَّلٰوةَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا لِاَنَّ اَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفِسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ اَبِي بَكْرٍ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَاَمَرَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَنْ تَقْعُدَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا و هرگاه زنی بزاید و خون آید ده روز ترک نماز میکند مگر آنکه خونش بند شود پیش از ده روز که بعد از آن نماز میکند پس اگر خونش مستمر شود یعنی از ده روز در گذرد ترک میکند نماز را تا هجده روز اگر خونش آید زیرا که اسماء بنت عمیس در حج وداع محمد را زائید پس حضرت امر فرمود او را که هجده روز ترک نماز کند و نفاس حساب کند بدانکه جمعی از علما اکثر نفاس را هجده روز میدانند و جمعی عادت حیض را اعتبار میکنند و اگر عادت نداشته باشد و مبتداء باشد هجده روز و بعضی صاحب عادت را عادت و مبتداء را ده روز و اقوال بسیار و احادیث بسیار درین باب وارد شده است احوط آنست که عادت حیض را حساب حیض کند و بعد از آن تا ده روز استظهار نماید اگر خونش در حیض مستقل میکند و بعد از ده روز اگر خون بسیار بصفت حیض بیند تا هجده روز مخیر است میان عبادت و ترک آن و آن باقی ایام استظهار نفاس است و اگر تا بعد عادت را بعد از استظهار بیکروز زیاده و روز عمل بهر دو بجا آورد نهایت احتیاط است و عمل بهمه اقوال و روایات کرده خواهد بود و بعضی از علما تا بیست و یکروز قایل شده اند با آنکه سه روز بعد از هجده روز استظهار او باشد و قولی بیشتر از علمای شیعه بخاطر نیست و در فقه رضوی است که در روایتی واقع است یعنی از آبای ما صلوات الله علیهم که نفساء هجده روز ترک نماز میکند و روایتی بیست و سه روز نیز مرویست و در روایتی ده روز و سه روز از جهت استظهار و بهر یک ازین روایات عمل میتوان نمود و از روی تسلیم و از عامه اقوال بسیار نقل کرده اند از سی و چهل و پنجاه و شصت و از طرق ما نیز روایات وارد شده است و کافه علمای ما حمل کرده اند بر تقیه و جمعی بر آنند که این اخبار خوفی میتوان داد و بحال تقیه والله تعالی یعلم وَ قَدْ رُوِيَ اَنَّهُ صَارَ حَدُّ قُعُودِ النُّفَسَاءِ عَنِ الصَّلٰوةِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا لِاَنَّ اَقَلَّ اَيَّامِ الْحَيْضِ ثَلٰثَةُ اَيَّامٍ وَ اَكْثَرَهُ عَشَرَةُ اَيَّامٍ وَ اَوْسَطَهُ خَمْسَةُ اَيَّامٍ فَجَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلنُّفَسَاءِ اَقَلَّ الْحَيْضِ وَ اَوْسَطَهُ وَ اَكْثَرَهُ و بسندی قوی از حنان بن سدیر روایت کرده است که بحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم و چون حضرت ظاهرا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشد که چرا زنی که زائیده است هجده روز ترک نماز میکند حضرت فرمودند که چون اقل حیض سه روز است و اکثرش ده روز و اوسطش پنج روز است حق سبحانه و تعالی از جهت او اقل و اوسط و اکثر را مقرر ساخت وَ الْاَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَتْ فِي قُعُودِهَا اَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ مَا زَادَ اِلَى اَنْ تَطْهُرَ مَعْلُولَةٌ كُلُّهَا وَ رَدَتْ لِلتَّقِيَّةِ لَا يُفْتِي بِهَا اِلَّا اَهْلُ الْخِلَافِ و اخباری که اصحاب ما روایت کرده اند که چهل روز ترک نماز میکند یا زیاده که پنجاه روز باشد تا آنکه طاهر شود و این خبری دیگر است معلول است و علتی دارد که چنین روایت کرده شده است یا آنکه تقیه است یا ضعیف است باعتبار تقیه که عمل بآن نمیتوان کرد و فتوی بآن اخبار نمیتوان داد و اکثر سنیان اگر از ما بپرسند و آنچه از علما مشهور است قول ابو حنیفه و احمد بن حنبل و جمعی دیگر چهل روز است و قول شافعی و مالک و احمد در روایتی و بعضی دیگر شصت روز است و از مالک قول هفتاد روز نیز نقل کرده اند و قول حسن بصری پنجاه روز است و شیخ بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر نفسا خونش بند نشود سی روز چهل روز تا پنجاه روز ترک نماز میکند و دور نیست که مراد حضرت اخبار از حال سنیان باشد که ایشان چنین میکنند و در روایت موثق چهل روز وارد شده است و در روایت ضعیفی وارد شده است که حدی ندارد یعنی تا پاک شود و در روایت صحیحی چهل اینجا وارد شده است و شک نیست در آنکه محمول است این روایات بر تقیه چون روایات متواتره برخلاف اینها وارد شده است وَ سَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ امْرَاَةٍ اَصَابَهَا الطَّلْقُ الْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ تَرَى صُفْرَةً اَوْ دَمًا كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلٰوةِ قَالَ تُصَلِّي مَا لَمْ تَلِدْ فَاِنْ غَلَبَهَا الْوَجَعُ صَلَّتْ اِذَا بَرِئَتْ و بسند موثق سؤال کرد عمار از حضرت صادق از زنی که یکروز یا دو روز درد زائیدن داشته باشد یا بیشتر و زردی یا خون بیند نماز را چگونه کند حضرت فرمودند که نماز میکند تا نزائیده است و اگر وجع برو غلبه کند و نماز را نتواند بجا آورد بعد از آنکه بهتر شود قضا کند چون خلافی نیست ظاهرا میان علمای ما که نفاس با ولادت میباشد یا بعد از آن و هر چه پیش از ولادت آید اگر زرد باشد استحاضه است و اگر سیاه یا سرخ باشد و سه روز نشود آن نیز استحاضه است و اگر سه روز شود و بصفت حیض باشد و در ایام حیض یا قریب بآن باشد ظاهر حیض باشد چنانکه گذشت که حیض با حمل جمع میشود و جمعی اینجا شرط کرده اند که میباید اقل طهر بهم رسد میان حیض و نفاس چون نفاس حکم حیض دارد و چون این فرض نادر بود حضرت حکم فرمودند که نماز میکند و ممکن است که حکم حضرت صلوات الله علیه از اینجهت باشد که شرایط فوق نیز نادر است و اگر خونی آید پیش از آنکه درد زه و ردنی آید و اتم

تعالی یعلم باب التیمّم قال الله عزّ وجلّ وان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم
النساء فلم تجدوا ماء فتیمّموا صعیداً طیّباً فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج
ولکن یرید لیطهّرکم ولیتمّ نعمته علیکم لعلّکم تشکرون بابی است در بیان تیمّم و احکام آن حق جلّ وعزّ میفرماید بعد از بیان
وضو و غسل که مذکور شد و اگر بوده باشید بیمار یا مسافر و آمده باشد کسی از شما از زمین گود که بواسطه بول و غایط رفته باشید و گاه هست که از انها دست بهم
میدهد و بادی جدا میشود که حدث اصغر از شما واقع شده باشد یا جماع کرده باشید با زنان و نیابید آب را پس تیمّم کنید یا قصد کنید صعید خوب را و مشهور در
احادیث آنستکه مراد از صعید وجه الارض است که شامل سنگ باشد و بعضی گفته اند که مراد از آن خاک است و مراد از طیّب آنست که نجس و مغصوب نباشد
علی المشهور پس چون دست بر صعید زدید مسح کنید بعضی از روهای خود را که پیشانی باشد یا جبینین دو طرف پیشانی و بعضی از دستهای خود را از آن
صعید و حق سبحانه و تعالی تیمّم را بدل از وضو و غسل مقرر فرمود از جهة آنکه نمیخواهد که کار را بر شما تنگ کند و لیکن میخواهد که پاک کند شما را از احداث
و از کثافات بسبب طاعت و میخواهد که نعمت خود را بر شما تمام کند بتخفیف عبادات با آنکه بدل از طهارت آبی طهارت خاکی مقرر فرمود شاید که شما
شکر خدا و نعمة او را بکردن عبادات و ترک مناهی بجا آورید و این مجملی بود از ترجمه و باقی در ضمن اخبار مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وقال زرارة
قلت لابی جعفر صلوات الله علیه الا تخبرنی من این علمت وقلت انّ المسح ببعض الرأس وبعض الرجلین فضحک ثم قال
یا زرارة قاله رسول الله صلی الله علیه وآله ونزل به الکتاب من الله عزّ وجلّ لانّ الله عزّ وجلّ قال ویقول فاغسلوا
وجوهکم فعرفنا انّ الوجه کلّه ینبغی ان یغسل ثم قال وایدیکم الی المرافق فوصل الیدین الی المرفقین بالوجه فعرفنا
انّه ینبغی لهما ان یغسلا الی المرفقین ثم فصل بین الکلام فقال وامسحوا برؤسکم فعرفنا حین قال برؤسکم انّ المسح
ببعض الرأس لمکان الباء ثم وصل الرجلین بالرأس کما وصل الیدین بالوجه فقال وارجلکم الی الکعبین فعرفنا حین
وصلهما بالرأس انّ المسح علی بعضهما ثم فسّر ذلک رسول الله صلی الله علیه وآله للناس فضیّعوه ثم قال فلم تجدوا ماء
فتیمّموا صعیداً طیّباً فامسحوا بوجوهکم فلمّا ان وضع الوضوء عمّن لم یجد الماء اثبت بعض الغسل مسحاً لانّه قال بوجوهکم
ثم وصل بها وایدیکم منه ای من ذلک التیمّم لانّه علم انّ ذلک اجمع لم یجر علی الوجه لانّه یعلق من ذلک الصعید
ببعض الکفّ ولا یعلق ببعضها ثم قال ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج الحرج الضیق و بسند صحیح زراره گفت که بخدمت حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا خبر نمیدهی مرا که از کجا دانستی و بگوئی یا از کجا میدانی و میگوئی تا مباحثه با خصمان که کنم دانسته که جواب نشاید الزام
گفت اگر از من بپرسند که چرا مسح بعضی از سر و بعضی از پاها را میباید کرد حضرت تبسّم فرمودند محتمل است که تبسّم از ترک ادب او باشد یا از آنکه بعد از
این خواسته فرمود که او را تعجب درآورد که با آنکه در قرآن هست و زراره قاری و مفسّر بود نمیدانست و گفتند ای زراره رسول الله صلی الله علیه و
آله فرموده است و ما از آنحضرت داریم و کتاب الهی باین معنی نازل شده است و ما میدانیم زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روهای خود را بشوئید
دانستیم که کل را میباید شست و در عرف عرب این معنی را می فهمند پس فرمود که و دستهای خود را تا مرفقها و آن بند دراع و بازو است یعنی پس وصل
فرمود بواو عاطفه دستها را برو را کل میبایست شست دانستیم که دستهای تا مرفقین را نیز تمام میباید شست پس حق سبحانه و تعالی تغییر اسلوب
فرمود بنحوی دیگر یا آنکه با بر سر مفعول درآورد و فرمود که مسح کنید بعضی از سرهای خود را پس چون با درآورد دانستیم که مراد الهی مسح بعضی از سر است
بعد از آن عطف فرمود پاها را بسر چنانکه عطف فرمود دستها را برو و گفت و پاها را تا کعبین پس دانستیم که بعضی از پاها را مسح میباید کشید با آنکه
آیه دلالتش ظاهر بود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله قولاً و فعلاً از جهت مردمان بیان فرمود و ایشان ضایع کردند امر او دیگر فرمود که اگر
آب نیابید تیمّم کنید صعید طیّب را یعنی قصد آن کنید یا از آن تیمّم کنید پس مسح کشید بعضی از روهای خود را پس چون حق سبحانه و تعالی وضو را ساقط
ساخت از کسی که آب نیابد بعضی از مواضع غسل را مسح فرمود چون کشش موضع بود سه مغسول که رو و دو دستها بود و سه ممسوح که سر و پا بود سه
مغسول را مقرر ساخت که بعضی از آنها را مسح کشند زیرا که لفظ با بر وجوهکم درآورد و ایدیکم را برو عطف فرمود و فرمود که منه یعنی مسح کشند
از آنچه قصد آن کرده بودید از صعید طیّب و من تبعیضی آورد یعنی بعضی از آن خاک را بر رو و دستها بمالید چون میدانست که دستی که بر خاک زنند خاک
بتمام رو نمیرسد زیرا که خاک بر بعضی از دست میچسبد و بر بعضی نمی چسبد دیگر فرمود که خداوند عالمیان نمیخواهد که بر شما کار را تنگ کند این نیز مؤید
تبعیض مسحهاست در وضو و تیمّم پس ظاهر شد که حق سبحانه و تعالی در چهار جا اشاره فرموده است و حضرت رسول الله ص نیز که وضو و تیمّم ساختند
چنین کردند اما وضوی آنحضرت گذشت و اما تیمّم را الحسن عقیب این ذکر میکنند وقال زرارة قال ابو جعفر صلوات الله علیه قال رسول

اللّه صلّى اللّه عليه وآله فى غزاة فاجنبت فتمعّكت فى التراب ثمّ ذكرت ذلك لرسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله فقال يا عمّار ... فى التراب قال فقال له كذلك يتمرّغ الحمار افلا صنعت كذا ثمّ اهوى بيديه الى الارض فوضعهما على الصعيد ثمّ مسح جبينه باصابعه وكفّيه احديهما بالاخرى ثمّ لم يُعِد ذلك و بسند صحيح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه فرمود که حضرت رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله فرمودند روزى بعمّار که در سفرى که جنب شدى چکار کردى گفت يا رسول اللّه در خاک غلطيدم حضرت فرمودند مانند الاغ غلطيدى ... حضرت امام محمد باقر ...

احتمالى دستها را بزير آوردند و بر صعيد که خاک است يا زمين گذاشتند ... پس مسح کردند و ...

هر يک بر ديگرى ماليدند و ديگر دست بر خاک نزدند ...

و اين مشتهر است ... در صحاح خود بطرق متکثره از عمر بن الخطاب روايت کرده اند که عمر اعتقاد بتيمم ...

نکرد و در مجلس عمر عمار حکايت خود را گفت ... حکايت خود را جائى نقل ...

و اکثر ايشان سيما علماى ايشان که شخصى که منکر قرآن باشد و باتفاق مسلمانان کافر باشد او را امام دانند ... صحاح ستّ ...

و ليکن ايشان را عيب دانسته اند حق بجانب ايشان است کسى که سيّدة نساء العالمين فاطمة الزهراء را بمحسن فرزند خدا ...

... انکار قرآن سهل خواهد بود ... حضرت سيّد المرسلين صلّى اللّه عليه وآله ... بزبان ميگويد در جميع صحاح سته متواتر از او نقل کرده ... سهل خواهد بود فاذا تيمّم الرجل للوضوء ضرب يديه على الارض

مرّة واحدة ثمّ نفضهما و مسح بهما جبينه وحاجبيه ومسح على ظهر كفّيه واذا كان التيمّم للجنابة ضرب يديه على الارض

مرّة واحدة ثمّ نفضهما و مسح بهما جبينه وحاجبيه ثمّ ضرب يديه على الارض مرّة اخرى و مسح على ظهر يديه فوق

الكفّ قليلا و يبدأ بمسح اليمنى قبل اليسرى پس هرگاه شخصى خواهد که تيمم بدل از وضو کند هر دو دست را يکمرتبه بر زمين بزند و خاک را از دستها بيفشاند

و بهر دو دست مسح بر دو طرف پيشانى کند با ابروها و پشت هر دو دست را مسح کند و اگر تيمم بدل از غسل جنابت باشد هر دو دست را يکمرتبه بر زمين بزند

پس هر دو دست را يکمرتبه بر زمين زند پس هر دو دست را بيفشاند و پهلوهاى پيشانى را با ابروها مسح کند پس دستها را مرتبه ديگر بر زمين زند و پشت

دستها را مسح کند بالاى دست اندکى و ابتدا کند بمسح دست راست پيش از دست چپ ... آنچه صدوق ذکر کرده است ... بر زمين ...

... و در احاديث صحيحه بسيار بلفظ ضرب واقع شده است و در احاديث صحيح و کالصحيح بلفظ وضع واقع شده ... ضرب را سنّت ميدانند

و جمعى وضع ... که مطلق است حمل بر مقيد ميکنند و ضرب را واجب ميدانند و اظهر استحباب است و احوط ضرب است واللّه تعالى يعلم ... ذکر

کرده است که مسح جبينين ... موافق ظاهر خبر زراره است که گذشت و موافق حسنه زراره و حسنه عمرو بن ابى المقدام است که در بعضى ...

شده است و ممکن است که مراد از ... باشد با جبينين و در موثقه کالصحيح زراره مسح جبهه ... است علما هر دو را باهم جمع کرده اند

و صحيحه زراره و صحيحه محمد بن مسلم و صحيحه اسمعيل بن همّام و صحيحه داود بن نعمان و کالصحيح کاهلى و غير اينها از اخبار بسيار مسح وجه واقع شده است

و اکثر علما حمل کرده اند مسح رو را بر پيشانى و جبينها و محقق ... مسح باقى رو را سنّت ميدانند و على اى حال چون وجه بيشتر از آن

است چون مخالف ظاهر آيه است ... و صدوق در امالى ذکر کرده است که ... مسح کند و گفته است که در روايتى واقع شده است

که جبينها و ابروها را مسح کند و عمل مشايخ ما بر اين است و روايت ابروها ... اگر ... دستها پس

احاديث بسيار از طرق خاصه و عامه بر اين وارد شده است و مراد از زند دست است که اندکى بالاى کف است ... و بعضى از علما گفته اند

بسر انگشتان کرده اند و بعضى گفته اند که از مرفق مسح ميکنند طرفين دست را و هر دو قول مخالف ظاهر آيه است و بر قول اخير حديث صحيح وارد

است و ليکن محمول بر تقيه است و بعضى سنّت ميدانند و نکردن اولى است و اما آنچه گفته است که بعد از زدن دست را بيفشاند افشاندن در

احاديث صحيح و کالصحيح وارد شده است و منافات با ظاهر آيه ندارد و بر تقديرى که لازم باشد که چيزى از خاک بر دست بچسبد سنّت است افشاندن

زياده آن که سبب آن نشود که ... و اما فرقى که صدوق و جمعى کثير از اصحاب کرده اند ميان تيمم بدل از وضو و تيمم بدل از غسل که بدل از

وضو يکمرتبه دست بر زمين زند و از براى غسل دو مرتبه حديث صريحى که دلالت کند بر اين معنى نديده ام و حديث زراره و محمد بن مسلم را که مستند آن

ساخته اند هر دو دلالت بر تفصيل مطلب ندارند و احاديث صحيحه در غسل وارد شده است که حضرات ائمه معصومين صلوات اللّه عليهم يکمرتبه دست

بر زمين زده اند مثل صحيحه زراره که گذشت از براى بدل از غسل و غير آن و احاديث مطلقه واقع شده است که يکمرتبه دست زدن و احاديث دو مرتبه

کيفيت تيمم پيغمبر

اى عمار شنيدم که

قال الفقيه فى حکاية عمار

کيفيت تيمم

اختلاف علما در ... تيمم بدل از غسل

باب التیمم

نیز مطلق واقع شده است و حدیث صحیح سه مرتبه نیز واقع شده است و حدیث صحیح چهار مرتبه نیز واقع شده است و جمعی از علما بکبر شیرا واجب میدانند
و زیاده را سنت و جمعی بتخییر قایلند و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که از برای هر یک از وضو و غسل دو تیمم بکند یکی بیک ضربه و دیگری بدو ضربه والله تعالی

یعلم وسأل عبد الله بن علي الحلبي أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل إذا أجنب ولم يجد الماء قال يتيمم بالصعيد
فإذا وجد الماء فليغتسل ولا يعيد الصلاة وعن الرجل يمر بالركية وليس معه دلو قال ليس عليه أن يدخل الركية
إن رب الماء هو رب الأرض فليتيمم وعن الرجل يجنب ومعه قدر ما يكفيه من الماء لوضوء الصلاة أيتوضأ بالماء أو
يتيمم قال لا بل يتيمم ألا ترى أنه إنما جعل عليه نصف الوضوء و باسانید صحیحه مرویست که سؤال کرد حلبی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود و نیابد آبرا حضرت فرمودند که تیمم میکند از زمین پس چون بیابد آبرا پس غسل کند و اعاده نکند نماز را و دیگر
حلبی از آنحضرت سؤال نمود از شخصی که بچاهی رسد و دلو نداشته باشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که واجب نیست براو که داخل چاه شود
بدرستیکه آنخداوندیکه آبرا از جهت وضو و غسل مقرر ساخته است خاکرا نیز قرار داده است وقتی که دست باب نرسد باید که تیمم کند و بچاه نرود و دیگر
حلبی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی که جنب شود و با او آنمقدار آب باشد که از برای وضو کافی باشد آیا باب وضو سازد یا تیمم کند حضرت فرمودند
که بلکه تیمم کند نمی بینی که حق سبحانه و تعالی براو واجب ساخته است نصف وضو را یعنی امر کرده است که سه عضو را که در وضو میشست مسح کند پس اگر جمع
کند میان وضو و تیمم جمع میان عوض و معوض کرده است و اگر وضوی تنها باب سازد خلاف گفته الهی کرده است چون حق سبحانه و تعالی تیمم
طلبیده است از او و وضو ساخته است بدانکه در سؤال اول حضرت مطلق جنب را فرمود که تیمم کند و اعاده نماز نکند و مخالفت دارد بحسب ظاهر با
احادیثی که وارد شده است که اگر محتلم شده باشد تیمم میکند و اگر باختیار خود جنب شده باشد غسل میکند هر چند ضرر باو رسد مگر آنکه خوف تلف نفس
داشته باشد که در اینصورت تیمم میکند و نماز را قضا خواهد کرد بعد از غسل پس جمع میان این دو نحو میتوان کرد که این حدیث و امثال این حدیث صحیح را حمل بر
جواز کنیم و احادیث غسل و اعاده نماز را حمل بر استحباب کنیم چنانکه اکثر علما کرده اند و این اظهر است و ممکن است که این حدیث را حمل بر محتلم کنیم و ظاهر صدوق
چنین کرده باشد اگر چه محتمل است که صدوق نیز احادیث آینده را حمل بر استحباب کرده باشد و اما در سؤال دویم که حضرت فرمودند که داخل چاه نشود اکثر
علما حمل کرده اند بر آنکه در دخول چاه خوف ضرر باشد و جمعی حمل کرده اند بر آنکه چاه از جمعی باشد که چون غسل میکند نجس میشود چاه و بدنش نیز نجس میباید ترح
دلو ندارد و جمعی دیگر که وارد شوند و آب شسته آب نجس را استعمال خواهند کرد خواه صاحبان چاه و خواه غیر ایشان پس نهی حضرت باین اعتبار خواهد بود
و اظهر آنستکه چاه نجس نمیشود و لیکن ممکن است که اگر چاه صاحبی داشته باشد بی رضای او غسل در آن چاه نتواند کرد چنانکه در صحیحه عبد الله بن ابی یعفور
وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه جنب باشی و دلوی بهم نرسد و همچنین چیزی که توانی آب از چاه برداشتن
نداشته باشی تیمم کن بصعید بدرستی که خداوندیکه آبرا قرار داده است خاکرا نیز قرار داده است در صورت نیافتن آب و داخل چاه مشو و آب چاه را بر
مردمان فاسد مکن و ممکن است که در مطلق چاه چنین باشد اگر چه صاحبی نداشته باشد چون سبب تنفر مردم میشود خصوصا هر گاه بدنش منی و بول یا غایط
داشته باشد چنانکه ظاهر حدیث بر آن دلالت میکند و اظهر آنستکه غرض حضرت صلوات الله علیه این است که این مقدار کار را بر مردمان تنگ نکرده اند
که باید بچاه رفتن بلکه اندک صعوبتی که باشد تیمم میتوان کرد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فلم تجدوا ماء فتیمموا یعنی آب نیابید و
تعبیر نمود که آب یافت نشود و فرق است میان وجدان و وجود و مناط تیمم عدم وجدان است پس اگر آب باشد و فروشند و ثمن از آن نداشته باشد یا در
باشد و ثمن ضرر باشد در وجدان شدن اتفاقا خواه خوف ضرر در دان یا درندگان یا خوف تشنگی خود یا جمعی که متعلق باشند باو بلکه اگر خوف هلاک حیوانی
باشد چون در احادیث صحیحه خوف عطش مطلق واقع شده است و جمعی از علما گفته اند که اگر خوف هلاک حیوانی محترم باشد تیمم میکند چنانکه در راه مکه
معظمه ... اما اگر صاحب خوف هلاک شتر او باشد البته تیمم میکند چون هلاک شتر ... اگر ...
آن یا اجرت کرایه نداشته باشد یا خوف خروج وقت نماز باشد یا آنکه مثلا هوا سرد باشد و باید بحمام رفتن و تا حمام رفتن آفتاب طالع شود تیمم میباید کرد
بی عذر غره اگر چه بعضی از علما در اینصورت گفته اند که غسل کند و نماز را قضا کند اما اشتباه کرده اند و جدا از این وجوه و الله تعالی یعلم دیگر آنکه در امثال
این حدیث از احادیث متواتره که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم باین عبارت فرموده اند که خداوند آب خداوند خاک نیز هست کنایه است بر عمر
ابن الخطاب و اتباع او چون او هر چه موافق عقل شومش نبود رد میکرد و غرضش اظهار نفی نبوت آنحضرت صلوات الله علیه و آله بود و منافقان
تصدیق او میکردند حضرات میفرمایند که فرقی نیست میان تیمم و وضو در آنکه عقول ضعیفه بآن نمیرسد چه ظاهر است که دستها را تا مرفق شستن و مسح
سر و پا کردن بحسب ظاهر سبب تطهیر و پاکیزگی نمیشود بلکه محض تعبد و بندگی است بحسب ظاهر و در واقع علتها دارد که عقول ضعیفه بآن نمیرسد بلکه

عدم وجدان آب ... تیمم ...

جمع اخبار احادیث

فرق میان ... و مناط تیمم ...

...

همین وجهست که مضمون بجای مسح پا غسل مقرر ساخت که بوده [illegible] باشند [illegible] چون مسح [illegible] عقل شوند [illegible] الکه از اشارات و تنبیهات غافل بمانید اما سؤال سیم که اب وضو داشته باشد حضرت فرموده که تیمم کند و وضو نسازد دلالت میکند بر انکه وضو با غسل جنابت نباشد که اگر وضو واجب باشد میبود [illegible] که وضو بسازد و تیمم بکند و لهذا حضرت از جهت و پیشان علت فرموده که حق سبحانه و تعالی تیمم طلبیده است که نصف وضو است و برین مضمون احادیث صحیحه از محمد بن مسلم و جمیل بن دراج و حسین بن ابی العلاء و غیرهم وارد شده

و مطلوب محمد و روایت بیشان که وضو با غسل جنابت و جب میداند [illegible] و متی اصاب الماء فعلیه الغسل [illegible] ان یعید [illegible] علی ما و لیس [illegible] علیه کلما اراد و فسر علیه ذلک فان [illegible] الماء ینقض التیمم و علیه ان یعید التیمم [illegible] تیمم [illegible] باشد و با بسه و وضو یا غسل بکند با بید انکه آب دیگر خواهد رسید [illegible] که هر وقت که خواهد آب را خواهد یافت و عاقبت خالی [illegible] کرده [illegible] شده باشد [illegible] چون با ب رسیده بود و متمکن شده بود از استعمال آب تیممش شکست و واجبست که اعاده کند [illegible] صحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و دلالت میکند بر انکه تیمم شکسته میشود بجهت رسیدن آب با تمکن از استعمال [illegible] داد [illegible] شکستن [illegible] اعاده که اگر تیمم بدل از غسل کرده باشد من بعد که تیمم میکند باز بدل از غسل بکند نه بدل از وضو چنانکه جمعی گفته اند و بنا بر مذهب ایشان [illegible] که اگر [illegible] وضو بسازد و [illegible] گفته اند و احادیث صحیحه [illegible] قول ایشان بکند که حضرت مطلقا فرموده [illegible] تیمم کند و وضو نسازد و قول [illegible] اظهر [illegible] که تیمم بدل از غسل بمنزله [illegible] هر گاه [illegible] غسل [illegible] مثل [illegible] تیمم [illegible] بدل از وضو [illegible] دلالت [illegible]

کنند [illegible] اگر [illegible] فلیصرف [illegible] الصلوة فلیصرف [illegible] فان التیمم [illegible] زراره روایت [illegible] حضرت [illegible] سؤال [illegible] اگر کسی [illegible] فرموده که قطع [illegible] نماز [illegible] از سر گیرد و اما [illegible] رکوع [illegible] اگر [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] یعنی [illegible] اراده [illegible] که آن وضو و غسل [illegible] تیمم [illegible] روایت [illegible] بحسب [illegible] که [illegible] صحیح وارد شده است [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که [illegible] تیمم [illegible] نماز [illegible] ممکن است حمل این روایت بر ما بعد از رکوع [illegible] علما [illegible] روایت کرده اند و روایات سابقه را حمل [illegible] استحباب کرده اند [illegible] حمل کنیم روایت ابن حمران را بر صورتیکه تیمم را در آخر وقت ساخته باشد که اگر وضو بسازد کل نماز یا بعضی از آن در خارج وقت [illegible] واجب باشد اتمام و در [illegible] تیمم بر استحباب چنانکه روایت [illegible] استفساری [illegible] زیرا که حضرت [illegible] اتمام فرموده که [illegible] سزاوار نیست که [illegible] تیمم [illegible] آخر وقت [illegible] با تمام [illegible] وقت [illegible]

و عمل برین است والله تعالی یعلم و من تیمم ثم اصاب الماء فعلیه [illegible] اذا کانت [illegible] الوضوء و ان لم یکن جنبا و ان اصاب الماء و قد صلی بتیمم و هو فی وقت فقد تمت صلوته [illegible] علیه [illegible] و کسی که تیمم کند و چون خواهد که شروع در نماز کند آب [illegible] باید که غسل کند اگر جنب باشد و وضو بسازد اگر وضو نداشته باشد [illegible] نماز کند [illegible] نماز را کرده باشد [illegible] آب بهم رسد و وقت باقی باشد نماز یکه کرده است [illegible] و اعاده آن نماز واجب نیست و [illegible] خلافست در میان علما جمعی که واجب میدانند که باید تیمم در آخر وقت باشد اعاده آن نماز را واجب میدانند بلکه اگر آب بهم رسد نیز اعاده را واجب میدانند چون نماز در آخر وقت واقع نشده است و جمعی که رعایت آخر وقت [illegible] اعاده نماز را سنت میدانند و بر عدم اعاده نماز مطلقا و در وقت حدیث صحیح و احادیث کالصحیح وارد شده است و حدیث صحیح و کالصحیح نیز وارد شده است بر اعاده و محمولست بر استحباب و احادیث صحیحه وارد شده است که تیمم را در آخر وقت واقع سازد و محمولست بر استحباب زیرا که تیمم را در آخر وقت مطلق احادیث صحیحه وارد شده است بر جواز تیمم در سعت وقت [illegible] تیمم کند اگر آب بهم رسد آن نماز را اعاده کند با بقا وقت قال زرارة و محمد بن مسلم قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه رجل لم یصب الماء و حضرت الصلوة فتیمم و صلی رکعتین ثم اصاب الماء اینقض الرکعتین او یقطعهما و یتوضأ ثم یصلی قال لا و لکنه یمضی فی صلوته فیتمها و لا ینقضها لمکان الماء لانه دخلها و هو علی طهر بتیمم و بسند صحیح روایت است از زراره و محمد بن مسلم که گفتند عرض کردیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که اگر شخصی آب بهم نرسد و وقت نماز شود و تیمم کند و [illegible]

[illegible] باب [illegible] آب [illegible] وضو [illegible]

[illegible] تیمم [illegible]

[illegible] تیمم [illegible]

واجب [illegible] آنست که در [illegible] وقت

باب التیمم

رکعت نماز بگذارد و بعد از آن آب بهم رسد آیا آن دو رکعت نماز شکسته میشود یا میباید که قطع نماز میطلبی بکند و وضو سازد و نماز کند حضرت فرمودند نه همچنین است بلکه نماز را تمام میکند و بواسطه وجود آب نماز را بر هم نمیزند زیرا که با طهارت تیمم داخل نماز شده است و کسی نگوید که همین علت جاریست در مسئله سابقه که آب پیش از رکوع دریابد زیرا که بر تقدیری که این عبارت عام باشد مخصص میشود بان خبر بلکه ظاهر میشود که این جزو علت است نه علت تامه بلکه علت چون نیست بعد از رکوع و احتیاط نیز دلالت ظاهری دارد بر جواز تیمم در فراخی وقت و اگر در اینصورت نماز را تمام کند و آب بر طرف شود ظاهر است که تیممش صحیح است و بواسطه نماز دیگر تیمم نباید کرد زیرا که اگرچه آب بهم رسید اما متمکن نبود شرعا از استعمال آب و منع شرعی مثل منع عقلی است

بلی ... والله تعالی یعلم فقال ... ثلث له دخلها وهو متیمم فصلی رکعة ثم احدث فاصاب ماء قال یخرج فیتوضأ ثم یبنی علی ما مضی من صلوته التی صلی بالتیمم و بسند صحیح زراره روایت کرده است که بحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی با تیمم یک رکعت نماز بگذارد و حدثی از او صادر شود و آب بهم رسد حضرت فرمودند که وضویی سازد و بنا میکند بر آن رکعتی که با تیمم کرده است و بقیه را با وضو تمام میکند و همین حدیث را شیخ بسند صحیح دیگر از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است و جمعی از علما باین حدیث عمل نموده اند و جمعی حمل کرده اند حدث را بانکه سهوا واقع شده باشد و بعضی گفته اند که مراد از احداث آمدن باران است چنانکه در قاموس است که احداث آمدن باران بهار است و چون باران بهاری کم است که باندک زمانی از آن غدیرها بهم میرسد راوی میگوید که پیش از نماز باران و اثر آن نبود تا یک رکعت نماز کرد دفعه ابر بهم رسید و باران آمد و قرینه بر این آنکه متفرع ساخته بر آنکه فاصاب ماء یعنی پس آب بهم رسید و احداث بمعنی مفاجاة نیز آمده است و این معنی نیز مناسبست که آب پیدا شود ... و چیزی و اتفاق که آب بهم رسید بانکه قافله رسید یا شخصی که گمان نداشتند بطلب آب رفته بود و در اثنای نماز واقع شد آمدن او و این معنی اگرچه اندکی خلاف ظاهر است و لیکن بهتر است از تاویلات سابقه و طرح حدیث صحیح زراره و مؤید این معنی است حدیث کالصحیح زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که یک رکعت نماز با تیمم کرد پس شخصی ناگاه پیدا شد و ... آب آورد حضرت فرمودند که ترک نماز میکند و وضو میسازد و بنا بر آن یک رکعت که ... نماز را تمام میکند ... زراره ... این حدیث دیگر او میکند و در حدیث قوی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بتیمم نماز کند و مردی ... با آب برسد ... یک رکعت نماز کرده باشد حضرت فرمودند که ... نماز را از آن گیرد و اگر نماز را تمام کرده باشد اعاده نمیکند و بنا بر این ظاهر شد که اگر پیش از نماز آب بهم رسد وضو میسازد و همچنین بعد از رکوع و بعد از اتمام رکعت وضو میسازد و بنا میکند و ممکن است که مخیر باشد میان بنا و از سر گرفتن اگرچه بنا بهتر است و بعد از دو رکعت تمام میکند چون اصل نماز را کرده است و همچنین بعد از تمام و اگر کسی ... ممکن باشد تا نهادن با آنکه ... احوط آنست که وضو بسازد و بنا نهد و ... از آن ... نماز را اعاده کند تا عمل بهمه اقوال کرده باشد والله تعالی یعلم

و سأل عمار الساباطی ابا عبدالله صلوات الله علیه عن التیمم من الوضوء ومن الجنابة ومن الحیض للنساء سواء فقال نعم و بسند موثق سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تیمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حیض زنان آیا مساوی اند حضرت فرمودند که بلی و مؤید این خبر است حدیث کالصحیح ... که تیمم جنب و حائض مساوی اند ... ظاهر دلالت میکند بر آنکه همه یک ضربت میزنند یا دو ضربت و دلالت میکند بر آنکه از برای حیض غسل جنابت ... است چنانکه در احادیث بسیار گذشت که جنابت و حیض یکسانند و لیکن مشهور میان علما آنست که از برای وضو یک ضربت است و از برای غسل جنابت دو ضربت و از برای سایر اغسال دو تیمم است یکی بدل از غسل با دو ضربت و یکی بدل از وضو بیک ضربت و حدیث صریح نیست در این معنی و لیکن چون اکثر علما تیمم را بدل از وضو و غسل میدانند و در سایر اغسال ... واجب میدانند پس لازم می آید که دو تیمم کنند و بنا بر آن ابد و حدیث را تاویل میکنند بانکه در کیفیت یا در وجوب مساویند و بنا بر آنچه سابقا ذکر کردیم که با سایر اغسال وضو واجب نیست یک تیمم لازم خواهد بود بلکه ابد و حدیث نیز دلالت میکند بر آنکه با غسل وضو واجب نیست و احوط آنست که تیمم بدل از وضو نیز بسازد بقصد آنکه اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا عبث باشد تا مخالفت این جمع نیز نکرده والله تعالی یعلم

و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یکون به القروح والجراحات فیجنب فقال لا بأس بان یتیمم و لا یغتسل همین حدیث را کلینی و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بر بدن او دملها و جراحتها باشد و جنب شود حضرت فرمودند که باکی نیست که تیمم کند و غسل نکند و عبارت شیخان چنین است که لا بأس بان لا یغتسل یتیمم یعنی باکی نیست که غسل نکند بلکه تیمم میکند یعنی واجب است که تیمم کند و بنا بر نسخه متن مفهوم میشود که هر دو جایز است و دور نیست که نساخ غلط کرده باشند و مؤید شیخین است صحیحه داود بن سرحان از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که جنب شود و در بدن او جراحتها یا دملها باشد یا خوف ... داشته باشد از سرما حضرت فرمودند که غسل نکند و تیمم بکند و همچنین حدیث کالصحیح محمد بن مسلم که حضرت فرمودند که تیمم کند

و همچنین بسند صحیح منقولست از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما مثل حدیث داود بن سرحان پس ظاهر این حدیث تیمم واجب باشد و اما
در صورتیکه خوف ضرر باشد و جبیره نتوان کردن و اگر ممکن باشد جبیره اولی جبیره است یا آنکه مخیر است میان آنکه خرقه بر روی زخم بگذارد و بر خرقه مسح
کند و این حدیث هم محتمل است که در صورتیکه جبیره توان کرد مخیر باشد میان غسل با جبیره و تیمم و ظاهر مشهور آنست که محمد بن مسلم مخالف شنیده باشد
حدیث امر تیمم در صورتی باشد که غسل کردن با جبیره ضرر داشته و حدیث متن در صورتیست که ضرر نداشته باشد و ظاهر این احادیث نیز دلالت میکند بر آنکه
اگر عمدا جنب شده باشد تیمم میکند «و قال الصادق صلوات الله علیه المبطون و الکسیر یؤممان و لا یغسلان» و حضرت صادق
صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که شکم روش داشته باشد یا عضوی از اعضای او شکسته باشد ایشان را امر بتیمم میکنند و امر بغسل نمیکنند و یا تیمم میدهند هر گاه
عاجز باشند از آنکه خود بجا آورند باینکه دست ایشان را بر خاک میزنند و بر رو و دستهای ایشان میکشند و اگر از این نیز عاجز باشند شخصی دست خود را
بر زمین میزند و بر رو و دستهای ایشان میمالد و این روایت را نیز کلینی مرسلا روایت کرده است و لیکن مرسلات صدوق و کلینی حکم مسانید دارند و مؤید
این است حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که تیمم میدهند بخاک کسی را که آبله داشته باشد یا عضوی او شکسته باشد هر گاه جنب شوند
و بتفصیل سابق و شیخ بعنوان صحیح روایت کرده است و در مبطون لازمست که حمل کنند بر آنکه ضرر باو رسد و همچنین در کسیر هر گاه جبیره نتوان کرد یا آنکه
مثلا از بلندی افتاده باشد که استخوانهای پهلویش شکسته باشد «و قیل لرسول الله صلی الله علیه و آله ان فلانا اصابته جنابة و هو
مجدور فغسلوه فمات فقال قتلوه الا سألوا الا یمموه ان شفاء العی السؤال» و عرض نمودند بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که فلان شخص جنب شده بود و آبله داشت او را غسل دادند و مرد حضرت فرمودند که جماعتی که او را غسل دادند یا فتوی دادند بغسل
او را کشتند چرا سؤال نکردند چرا تیممش ندادند بدرستیکه دوای درد جهل و نادانی پرسیدنست و در بعضی از نسخ الغی بغین معجمه است یعنی گمراهی و نسبتش
قریب است باول و لیکن محدثان ضبط کرده اند این لفظ را العین بی نقطه و غین با نقطه سهو نساخ است و این حدیث را کلینی بسند کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است در دو جا که از آنحضرت سؤال کردند و قریب باین حدیث را ... کرده است که از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله سؤال نمودند «و سئل الصادق صلوات الله علیه عن مجدور اصابته جنابة فقال ان کان اجنب هو
فلیغتسل و ان کان احتلم فلیتیمم» و از آنحضرت سؤال نمودند از آبله زده که جنب شده بود پس حضرت فرمودند که اگر باختیار خود جماع کرده
باشد غسل بکند و اگر محتلم شده باشد بی اختیار پس تیمم کند و این حدیث را شیخان مرسلا از آنحضرت روایت کرده اند و مضمون آنحدیث را شیخ باسانید کالصحیحه
روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه و محملش آنست که جایز نیست جماع کردن در جائیکه هوا سرد باشد یا کوفتی داشته که استعمال آب مشکل باشد
و لیکن میباید غسل کند هر چند مشقت کشد مادام که خوف تلف نفس نباشد «و الجنب اذا خاف علی نفسه من البرد تیمم» اما اگر در صورت خوف
هلاک داشته باشد بسبب سرما تیمم کند و بعد از این خواهد آمد که قضا کند و اکثر این احادیث را حمل بر استحباب کرده اند در صورتیکه خوف هلاک نباشد اما
اگر بحسب عادت خود داند که بیمار میشود و احتمال دهد که منجر بهلاک شود ظاهر استحباب نیز نباشد بلکه در صورتی سنت خواهد بود که محض سرما خوردن
باشد و عادت داشته باشد که بیمار نشود و اگر چه بر خلاف عادت بیمار شود چنانکه احادیث بسیار وارد شده است بر جواز تیمم اگر چه ظاهرا صدوق
و غیر او از متقدمین همه را حمل بر محتلم کرده اند و لیکن بعیدست بسیار «و سأله معاویة بن میسرة عن الرجل یکون فی السفر فلا
یجد الماء فیتیمم و یصلی ثم یأتی الماء و علیه شیء من الوقت أیمضی علی صلوته ام یتوضأ و یعید الصلوة فقال
یمضی علی صلوته فان رب الماء هو رب التراب» و بسند کالصحیح معویه سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
شخصی که در سفر باشد و آب بهم نرسد و تیمم کند و نماز کند بعد از آن باب رسد و اندکی از وقت مانده باشد آیا نمازیکه کرده است صحیح است یا وضو
میسازد و نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نمازش صحیح است بدرستیکه خداوندیکه پروردگار آبست پروردگار خاکست یعنی هر دو مقرر فرموده
است وضو و تیمم محض بندگیست و همین مضمون در حدیث صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حدیث کالصحیح یعقوب بن سالم
و کالصحیح لیث مرادی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و دلالت میکند بر جواز تیمم با فراخی وقت و در حدیث صحیح یعقوب
ابن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که اگر آب بهم رسد و وقت نماز باقی باشد اعاده کند
نماز را و اگر وقت در رفته باشد اعاده لازم نیست و حمل کرده اند اعاده را بر استحباب و دلالت میکند بر جواز تیمم با سعت وقت «و اتی ابو ذر
رحمة الله علیه النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله هلکت جامعت علی غیر ماء قال فامر النبی صلی
الله علیه و آله بمحمل فاستترنا به و بماء فاغتسلت انا و هی ثم قال یا ابا ذر یکفیک الصعید عشر سنین» و بسند موثق روایت

باب التیمم

کرده است سکونی از حضرت امام جعفر صادق از آبای بزرگوار خود صلوات الله علیهم که ابوذر رحمه الله بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله آمد و گفت یا رسول الله هلاک شدم که جماع کردم و آب نداشتم ابوذر گفت که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که محملی را آوردند و من و زنم در عقب آن
باد بمیان آن رفتیم و خود را بآن مستور ساختیم که کسی بما نظر نیفکند و حضرت فرمودند که آبی آوردند و من و زوجه ام با آن غسل کردیم پس حضرت فرمودند
که ای ابوذر بس است که خاک یا زمین ترا کافیست ده سال اگر آب بهم نرسد و غرض آنحضرت صلی الله علیه و آله این بود که رد قول او کند که هلاک شدم یعنی که هلاک نمیشود
کسی باین عمل چون حق سبحانه و تعالی خاک را مقرر ساخته است بدل از آب و بعضی گفته اند که مراد اینست که اگر یک تیمم بکنی تا ده سال بآن نماز میتوانی
کرد از روی مبالغه و این معنی بعیدست با عدم مناسبت بمقام و الله تعالی یعلم قَالَ اِذَا اَجْنَبَ الرَّجُلُ فِي سَفَرِهِ وَمَعَهُ مَاءٌ قَدْرَ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ
تَيَمَّمَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ اِلَّا اَنْ يَعْلَمَ اَنَّهُ يُدْرِكُ الْمَاءَ قَبْلَ اَنْ يَفُوتَهُ وَقْتُ الصَّلٰوةِ و هرگاه جنب شود شخصی در سفر و بقدر وضو آب داشته باشد
تیمم کند و وضو نسازد چنانکه احادیث صحیحه بر آن دلالت میکند بی معارضی مگر آنکه علم داشته که پیش از فوت وقت نماز آب بهم میرسد که در این صورت
تیمم را ... صبر میکند تا قریب بآنکه وقت فوت شود اگر بهم رسید چنانکه علم او بود غسل میکند و الا تیمم میکند بدانکه خلافست در این مسئله که تیمم را
در اول وقت میتوان کرد یا نه جمعی کثیر از علما قایلند که میتوان کرد اگر چه امید داشته باشد زوال عذر را پیش از خروج وقت و بعضی گفته اند که مطلقا
در سعت وقت نمیتوان کرد هر چند امید زوال عذر نباشد مثل آنکه مرضی داشته باشد که بحسب عادت مستبعد باشد زوال آن مرض پیش از خروج وقت و بعضی
گفته اند بتفصیل قایلند بآنکه اگر عذر مرجو الزوال است مثل آنکه در سفری عارض شده است که ممکن است بحسب عادت که در آخر وقت برطرف شود یا آب
نداشته باشد و ممکن باشد که بآب برسد یا باران بیاید در این صورت واجبست تأخیر تا قریب بآخر وقت بمقداری که طهارت کند بآب یا بخاک و نماز کند پس
اگر عذر زایل شود وضو یا غسل کند و الا تیمم و ظاهر مذهب صدوق قول دوم است زیرا که گفته است که اگر علم داشته باشد بزوال عذر و در این صورت ظاهر اختلافی
نباشد که تأخیر واجبست و احادیثی که مذکور شد سابقا نیز دلالت بر این میکرد با اخبار دیگر و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم وارد است که گفت از حضرت
شنیدم که میفرمودند که هرگاه آب یافت نشود و خواهی که تیمم کنی تیمم را در آخر وقت انداز اگر آب یافت نشود خاک خواهد بود و قریب باین است حدیث
کالصحیح زراره و غیر آن و از امثال این خبر بعضی استدلال کرده اند که چون حضرت فرمودند که تأخیر کن تأخیر واجبست بنا بر آنکه امر برای وجوبست و
بعضی از این حدیث قایل بتفصیل شده اند چون حضرت فرمودند که اگر آب بهم نرسد خاک خواهد بود که تأخیر از آنجهة است که امید یافتن آب هست و
مع هذا اگر بتفصیل قایل شوند جمع بین الاخبار نیز کرده خواهند بود و لیکن بعنوان دیگر جمع کردن اظهر است بآنکه امر بتأخیر را حمل بر استحباب کنند و آنکه
امر برای وجوب باشد خصوصا او امر احادیث اهل بیت ظهوری ندارد خصوصا با معارضات بسیار که آن احادیث متقدمه است که با امکان وجود آب نماز کرده
بودند و آب بهم رسید و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز صحیح است و اعاده نمیباید کرد پس اظهر آنست که اگر امید زوال عذر باشد تأخیر سنت
است و الا سنت نیست نماز را در اول وقت میتوان کرد و لیکن از جهة خروج از خلاف جمعی اگر تأخیر کنند بهتر است مادام که حرج نشود در مثل نماز شام و خفتن
که تأخیر آن تا نصف شب نهایت مشقت دارد و اکثر فضلا ... سبحانه و تعالی ... اند که در هیچ جای عوام و شریعت سمحه سهله اقتضای این حرج نمیکند خصوصا
در اموریکه بآن همه کس احتیاج داشته باشند پس اگر در غیر مرجو الزوال نماز را در اول وقت کنند ظاهرا بهتر باشد و در مرجو الزوال بقدری تأخیر
کنند که ظن بهم رسد که عذر زایل نخواهد شد و الله تعالی یعلم و اما طلب آب را صدوق ذکر نکرده و اکثر علما عمل بحدیث قوی سکونی کرده اند از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که میباید که مسافر طلب آب کند در زمین ناهموار یکتیر
پرتاب و در زمین هموار دو تیر پرتاب و بیش از این طلب در کار نیست و علما ذکر کرده اند که مراد از قدر تیر پرتاب آنست که تیر و کمان و انداز نده وسط
باشند و تخمینا بدو یست گام میرسد و در حدیث حسن کالصحیح زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد است
که آنحضرت فرمودند که هرگاه مسافر آب نیابد که طلب باید که طلب آب کند تا قریب بآخر وقت پس وقتیکه خوف داشته باشد که نماز فوت شود اگر از آن
وقت تأخیر نماید پس تیمم کند و نماز را در آخر وقت بجا آورد پس اگر بعد از آن آب بهم رسد نماز را که با تیمم کرده است قضا نمیکند و وضو میسازد از جهة
نماز آینده و اکثر علما حمل کرده اند این حدیث را بر استحباب و بعضی فرق کرده اند میان طلب اول و این طلب بآنکه طلب اول در وقتی است که خواهد نماز کند
پیشتر از آن از چهار جانب خود طلب مینماید هر جانبی یک تیر پرتاب یا دو تیر پرتاب و این طلب در وقتی است که در راه است از رفقا تفحص میکند که دارند
و میدهند یا میفروشند و انتظار میبرند که شاید بقافله برسند یا بآبی برسند یا باران بیاید و مراد این نیست که از هر طرفی یک فرسخ یا زیاده راه بروند
و در حدیث صحیح از داود رقی منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من بسفر میروم و وقت نماز حاضر میشود و آب
ندارم و میگویند که آب نزدیک است و وقت نماز باقی است آیا از دست راست و دست چپ طلب آب بکنم حضرت فرمودند که طلب آب مکن و لیکن تیمم کن

اختلاف علما در آنکه تیمم در اول وقت جایز است یا باید تأخیر کرد مطلقا یا مطلقا جایز است یا تفصیل باید داد

جمع بین الاخبار لیکن بعنوان دیگر

در طلب آب مسافر در زمین هموار و ناهموار

زیرا که میسر نیست که بنا بر آن خود را در واقعی و راه اگر کسی در ثمدات بجویند و در حدیث موثق وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد که آیا طلب کنم آب را در دست راست و دست چپ حضرت فرمودند که طلب مکن در دست راست و دست چپ در چاه باشد و چاه دوری اگر آب در راه باشد و منوبسازد الا تیمم کن و قریب بدین است حدیث موثق یعقوب بن سالم که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه که مرد که جنب است باشد و آب در دست است در راه آن چاه باشد و نزد آب نماند آن حضرت فرمودند که از نیکی تیمم کند و اگر و نزد او هر که لازم و در دو یا در شده باد و ضرر رساند و وجهیست که نظر صدوق این احادیث امثال این احادیث باشد که ذکر طلب کرده است و اکثر علما این اخبار و امثال اینها حمل کرده‌اند بر صورتی که خوف ضرر داشته باشد چنانکه از حدیث اول ظاهر میشود و بعید نیست که در آنکه ذکر طلب با خوف احوط عمل مشهور است بلکه نهایت احتیاط عمل بحدیث زراره است که تا وقت تنگ نشده است طلب کند والله تعالی یعلم و سأل عبد الرحمن

ابن ابی نجران اباالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن ثلثة نفر کانوا فی سفر احدهم جنب والثانی میت والثالث

علی غیر وضوء وحضرت الصلوة ومعهم من الماء قدر ما یکفی احدهم من یأخذ الماء وکیف یصنعون فقال یغتسل

الجنب ویدفن المیت بتیمم ویتیمم الذی هو علی غیر وضوء لان الغسل من الجنابة فریضة وغسل المیت سنة والتیمم

للآخر جائز و بسند صحیح منقول است که سؤال کرد عبد الرحمن از آن حضرت صلوات الله علیه که هرگاه سه کس سفری باشند و یکی جنب باشد و دوم مرده باشد و سیم بی‌وضو باشد و با ایشان آن قدر آب باشد که یکی از ایشان را کافی باشد کدام آب را میدارد از ایشان چه میکنند پس حضرت فرمودند که جنب غسل میکند و میت را تیمم میدهند و دفن میکنند و کسی که وضو ندارد تیمم میکند زیرا که غسل جنابت فریضه است که وجوب آن از قرآن ظاهر شده است و رفع حدث اکبر میکند و غسل میت سنت است یعنی وجوب آن از سنت حضرت رسول صلی الله علیه وآله ظاهر شده است نه از قرآن و تیمم از جهت دیگری که محدث بحدث اصغر جایز است هر چند وجوب آن از قرآن ظاهر شده است اما رفع حدث اکبر اهم است از رفع حدث اصغر و مؤید این است حدیث دیگر که روایت کرده است شیخ که جنب را باید مقدم میدارند و حدیث مرسلی نقل کرده است که میت را مقدم میدارند و محمول است بر آنکه آب مال میت باشد و اخبار دیگر احتمال کرده‌اند بر آنکه ابی ساج سند یا شخصی بذل کرده باشد مرکه محتاج باشد و حدیث متن را شیخ روایت کرده است بسند صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران از مرد مجهول و حدیثی کرده بود که از ابو الحسن صلوات الله علیه روایت کرده و ظاهر آن یک حدیث باشد و از قلم ناسخ حسن بجا افتاده باشد و ممکن است که اصحاب سؤال نقل کرده‌اند و روایت او را از موسی بن جعفر صلوات الله علیهما بلکه نقل کرده‌اند که او راوی ابی الحسن علی بن موسی الرضا و جواد صلوات الله علیهما است و محتمل است که از هر دو حضرت شنیده باشد و بر آن هم شنیده باشد ... بعید است والله تعالی یعلم و صدوق بسند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که جنب را مقدم میدارند بر غسل جنابت و غسل میت سنت است و سأل محمد بن حمران النهدی وجمیل بن دراج ابا

عبد الله صلوات الله علیه عن امام قوم اصابته جنابة فی السفر ولیس معه من الماء ما یکفیه للغسل ایتوضأ بعضهم و

یصلی بهم فقال لا ولکن یتیمم الجنب ویصلی بهم فان الله عز وجل جعل التراب طهورا کما جعل الماء طهورا و بسند صحیح از

محمد بن حمران و بسند صحیح از جمیل منقول است که گفتند عرض کردیم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پیشنمازی که جنب شود در سفر و آن مقدار آب نداشته باشد که از جهت غسل کافی باشد و ماموران آب داشته باشد آیا بعضی از ایشان وضو بسازد و پیشنمازی ایشان کند چون که آب دارد حضرت فرمودند که تیمم کرده باشد پیشنماز ایشان بکند زیرا که حق سبحانه و تعالی خاک را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است و بر این مضمون احادیث بسیار دیگر وارد شده است و در جماعت جواهر آن و امثال این عبارت که اطلاق طهور بر مطهر کرده‌اند متواتر است و همچنین قریب بتواتر است که خاک مطهر است و ظاهر میشود که تیمم از جهت عبادتیکه مشروط بطهارت باشد جایز است مثل مس کتابت قرآن و قرائت عزائم و دخول مسجدین و لبث در غیر آن و از این عبارات بسیار ظاهر میشود که مطهر منحصر است در آب مطلق و خاک و آب مضاف مطهر نیست چنانچه در حدیث صحیح ابو بصیر وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مطهر منحصر است در آب و صعید و از این حدیث ظاهر میشود که مراد از صعید خاک باشد اما کلمات احادیث بسیار که بلفظ ارض واقع شده است و آن شامل سنگ و خاک است و در حدیث کالصحیح سکونی وارد شده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که تیمم از زمین گچ و آهک میتوان کرد و اگر چه پخته باشد اگر چه ظاهر حدیث اعم است و دور نیست که تیمم بگچ پخته نتوان کرد چون باستحاله از اسم زمین بدر رفته است بخلاف آهک و احوط آنست که تیمم از آن نکنند و حصر صحیح فرموده‌اند که تیمم از سنگ ... چون اصل این شجر است و اکثر علمای ما جایز نمیدانند تیمم را از معادن چون آن از زمین میگیرند و قولی شده است که جایز است ولیکن ضعیف است و اگر ... معدن بخاک پس اگر مستهلک شود در خاک ظاهر آنست که تیمم بر خاک جایز باشد و اگر ظاهر باشد

غسل جنابت بر غسل میت و وضو مقدم است در صورتیکه آب کافی یکی از آنها باشد

پیشنمازی که جنب است میتواند با تیمم امامت کند برای کسانیکه وضو دارند

معنای صعید و آنچه تیمم بر آن صحیح است

باب التیمم

جایز نیست و بعضی برآنند که به هر گِل تیمم میتوان کرد چون گاه از زمین نیست و بهتر آنستکه تیمم از زمینهای پاکیزه کنند و از زمینهائیکه راه رو باشد نکنند چون جمعی از مفسرین تفسیر طیب بآن کرده اند و مشهور آنست که نجس نباشد و بهتر آنستکه و مغصوب نباشد و بهتر آنستکه تا ممکن باشد تیمم بخاک کند و اگر نباشد تیمم بسنگ کند و الله تعالی یعلم و نیز رد است بر عمر بن الخطاب و بر متابعان او که همه جایز کرده است قول خدا و رسول را صریحا و اینها تأویل کرده اند که جمعها کرده است و غرض از ذکر اینها آنستکه بیاشوی باقوال صحیحه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بدانکه چون کلام ایشان کلام الهی است در هر عبارتی مطالب بسیار مستنبط میشود و تا مرتبه میرسد که آنکس را الیقین حاصل میشود که اینها مراد ایشان است و جمعی از متاخرین علما غافل شده اند

عبد الله بن سنان اباعبد الله صلوات الله علیه عن الرجل تصیبه الجنابة فی اللیلة الباردة و یخاف علی نفسه التلف ان اغتسل فقال یتیمم و یصلی فاذا امن من البرد اغتسل و اعاد الصلوٰة و بسند صحیح منقول است که سؤال کرد عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی جنب شود باختیار خود در شبی که سرد باشد و ترسد که اگر غسل کند هلاک شود حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز میکند و وقتی که از سرما ایمن شود غسل میکند و نماز را اعاده میکند بدانکه کلینی این حدیث را بسند صحیح از جعفر بن بشیر روایت کرده است و او از شخصی از حضرت ص و شیخ نیز مثل او روایت کرده است و ایضاً روایت کرده است از جعفر بن بشیر از عبد الله بن سنان یا غیر او از حضرت و ممکن است که او غیره از قلم نساخ افتاده باشد یا جعفر که از عبد الله بن سنان شنیده بود و شک داشته و ابن ابی عمیر که راوی عبد الله است یکبار عمن حدثنی گفته است و یکبار عن عبد الله بن سنان او غیره گفته است از نهایت احتیاط که داشته است و لیکن سقوط از نساخ اظهر است چون ظاهر است که کتاب عبد الله را داشته اند و علی ای حال اکثر علما اعاده را حمل بر استحباب کرده اند چون در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان و حدیث صحیح محمد بن مسلم و احادیث صحیحه از عیص بن القسم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند که هر گاه جنب تیمم کرده باشد و نماز کرده باشد و بعد از آن به آب رسد اعاده نماز نمیکند بدرستی که خداوند آب و خاک یکی است و او احد الطهورین را بجا آورده است چنانکه ابن مسلم روایت کرده است یا کافی است آنچه کرده است به روایت ابن سنان غسل میکند و اعاده نماز نمیکند چنانکه صحیح روایت کرده است اگر چه شیخ این احادیث را حمل بر متعمد کرده است لیکن بعید است و اگر اعاده کند احتیاطاً بهتر خواهد بود و الله تعالی یعلم

و اذا کان الرجل فی حال لا یقدر الا علی الطین فلیتیمم به فان الله تبارک و تعالی اولی بالعذر اذا لم یکن معه ثوب جاف و لا لبد یقدر علی ان ینفضه فیتیمم به و هر گاه شخصی در موضعی باشد که قادر نباشد مگر بر گل پس تیمم میکند بآن زیرا که حق سبحانه و تعالی اولی است بآنکه عذر بندگان خود را بپذیرد از دیگرانی که عذر بندگان خود را قبول میکنند و اولویت از جهة آنست که ارحم الاکرمین و ارحم الراحمین است معهذا عذر را خدا بنده و ست هر گاه با آن شخص جامه خشکی نباشد و نمدی نباشد که تواند او را بتکاند و از آن غبار تیمم کند و این مضمون صحیح ابو بصیر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دلالت میکند بر آنکه غبار مقدم است بر گل و دلالت میکند بر تقدم غبار صحیحه رفاعه و کالصحیحه زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که در صورت اضطرار از نمدزین و پالان اسب تیمم میکند و در حدیثی دیگر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هر گاه آب و خاک یافت نشود تیمم از گل میکند و این اخبار منافات با اخبار سابقه ندارد و لیکن ظاهر قویه زراره تقدیم گل است بر خاک و تأویل کرده اند که اگر گلی باشد که سخت باشد مقدم است بر غبار و اگر از نمدزین غباری حاصل شود از تکانیدن مقدم است بر گل روان و اگر غبار قلیلی داشته باشد که جمع نشود چیزی از آن و گل روان باشد ظاهر اختیار تقدم غبار است و اگر ممکن باشد که گل را خشک کند البته مقدم است بر غبار و الله تعالی یعلم

و من کان فی وسط زحام یوم الجمعة او یوم عرفة لم یستطع الخروج من المسجد من کثرة الناس تیمم و صلی معهم و لیعد اذا انصرف و کسی که در مجامع انبوه روز جمعه یا روز عرفه باشد و نتواند بسبب کثرت مردمان که از مسجد بیرون رود و وضو سازد چون حدثی از او صادر شده است تیمم کند و با ایشان نماز کند و چون فارغ شود اعاده کند و در بسیاری از نسخ و لم یعد است که اعاده در کار نیست و این حدیث را شیخ بسند موثق کالصحیح از سکونی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم و عبارت تهذیب و غیر آن از کتب فقها و یعید اذا انصرف است و اکثر علما اعاده نماز را حمل بر استحباب کرده اند چون سبب تیمم که عذر است حاصل است و محتمل است که بنا بر این نسخه اعاده وضو مراد باشد از جهة عبادات دیگر چون آب موجود است و خوف فوات نماز جمعه و ظهر بن عرفه با معصوم که حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه بود تیمم کرد و چون عذر بر طرف شد تیمم حکمش باطل شد یا باعتبار وجود آب منتقض شد و محتمل است بنا بر نسخه لم یعد که صدوق مذهب خود را ذکر کرده باشد که اعاده نماز لازم نیست تا ظاهر سازد که اعاده که در این حدیث واقع شده است اعاده وضو است نه نماز یا نماز است علی الاستحباب و لیکن طریقه صدوق نیست و ظاهر از نساخ شده است این غلط و اصل صحیح است و اعاده نماز مستحب است و اعاده وضو واجب و الله تعالی یعلم و من تیمم و کان معه ماء فنسیه و صلی بتیمم ثم

در انکتاب او شک نبوده است باشد بلکه همین سند را نقل میکند که جعفر از عبد الله شنیده بوده است چون اندک تردد داشته است

وقت غسل جمعه از اول طلوع فجر روز جمعه است تا نزدیک زوال

ظاهر شده است و جایز است که اگر بعضی آورند از ابتدای طلوع صبح صادق روز جمعه تا قریب ظهر انجمد ارکه بعد از غسل ظهر شود و چون اول وقت ظهر
شود بیاید که مشغول نماز جمعه یا ظهر شوند و افضل فقها آن وقتی است که نزدیک بزوال باشد و این مضمون از اخبار صحیحه و کالصحیحه از زراره و فضیل
ظاهر میشود و از آنجمله در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که گفتند با حضرت عرض نمودیم که اگر کسی بعد از صبح غسل جمعه بکند کافی است حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که بلی و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن غسل روز جمعه را که
سنت است و باید که از غسل فارغ شوی پیش از ظهر که چون اول ظهر باشد مشغول نماز شوی و فرمودند که غسل روز جمعه واجبست پس حضرت اول فرمودند که
سنت است و بعد از آن فرمودند که واجبست ظاهرش آنست که مراد و معنی سنت واجب باشد و محتمل است که مراد از وجوب مبالغه استحباب باشد و در حدیث
اول فرمودند که بعد از صبح میتوان کرد و در حدیث دوم فرمودند که قریب بزوال لیکن از بیرون آمده که از صبح تا قریب بزوال میتوان کرد و قریب بزوال
بهتر است و اکثر متاخرین تعمیم کرده اند این عبارت را در وقت تقدیم و قضا با آنکه چون در تقدیم از صبح روز پنجشنبه تا صبح جمعه میتوان کرد و همچنین در قضا
تا شام شب یکشنبه میتوان کرد پس آخر وقت تقدیم بهتر است و اول وقت قضا و همچنین هرچه با آخر و اول نزدیکتر باشد بهتر خواهد بود ولیکن مشکل است
استخراج این معنی از این عبارت و حدیثی که بعد از این خواهد آمد که فایده غسل جمعه آنستکه پاکیزه باشند تا سبب آزار مردم نباشند در تقدیم فایده دارد نه در قضا
ولیکن در فقه رضوی باین عنوان است که بدانکه غسل جمعه سنت واجبست ترک مکن اگر در سفر و حضر و اگر غسل کنی بعد از طلوع مجزیست هرچه نزدیکتر
باشد بزوال افضل است و ظاهرا متقدمین جزم داشته اند که این کتاب از حضرت است و این عبارت را که چون ذکر کرده اند و متاخرین متابعت متقدمین

وقت قضای غسل جمعه عصر روز جمعه و روز شنبه

کرده اند والله تعالی یعلم وَمَتىٰ نَسِيَ الغُسْلَ أَوْ فَاتَهُ لِعِلَّةٍ فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ العَصْرِ أَوْ يَوْمَ السَّبْتِ و کسی که غسل جمعه را فراموش کند یا از او
فوت شود بواسطه سببی از اشغال ضروریه پس باید که بعد از عصر یا روز شنبه قضا کند در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی را غسل جمعه فوت شود تا شب بجا می آورد و اگر فوت شود از او در روز جمعه در روز شنبه غسل میکند و در روایت
موثقه سماعه است که اگر او را فوت شود در اول روز غسل جمعه قضا میکند غسل را در آخر روز و اگر اینیابد در روز شنبه قضا میکند و در حدیث صحیح حماد
از حریز از بعضی اصحاب ما از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که ناچار است از غسل روز جمعه در حضر و سفر پس اگر کسی فراموش کند
روز دیگر بجا آورد و ظاهر این اخبار آنستکه قضا را روز جمعه یا روز شنبه بجا آورد و در شب شنبه حدیثی وارد نشده است صریحا و همچنین در شب جمعه
و محتمل است که مراد از یوم شبانه روز باشد ولیکن باحتمال مشکل است حکم کردن در احکام الهی ولیکن اکثر علما در مستحبات بهمین اکتفا می نمایند که بعضی از
علما گفته باشند و در حدیث است که بگفته فقها عمل توان نمود چون ایشان ارباب نصوص اند و بی نصی حکم بر چیزی نمیکنند اما متاخران که باستنباط عمل میکنند
مشکل است اعتماد نمودن چنانکه در این مسئله ذکر کرده اند که هرگاه روز پنجشنبه غسل نتوان کرد در شب جمعه بطریق اولی میتوان کردن و عبارت فایده
غسل جمعه که می آید و ظاهر است که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که خصوصیت روز را مدخلی باشد و همچنین در قضا با آنکه فایده ظاهر نیست در آن مگر
احتمالا ولیکن عبارت فقه رضوی عموم دارد که گذشت و در آن کتاب است که قضای غسل جمعه را در عرض هفته میتوان کرد و الله تعالی یعلم وَتُجْزِئُ الغُسْلُ
لِلْجُمُعَةِ كَمَا يَكُونُ لِلرَّوَاحِ فَالْوُضُوءُ فِيهِ قَبْلَ الْغُسْلِ یعنی اگر در شنبه غسل جمعه کنند مجزیست از غسل جمعه همچنانکه بعد از ظهر مجزیست یعنی وقتش از صبح
است تا زوال و هرگاه قضا شود فرقی نیست که در عصر بکنند یا در شنبه قضا کنند و علی ای حال وضو پیش از غسل است و این حمل بنا بر نسخه ایست که رواح را
بر او حای بی نقطه بخوانند چنانکه در بعضی از نسخ است و در بعضی از نسخ للرواج است برای جیم و بنابر این نسخه معنی اینست که غسل جنابت منسوب
جمعه در کیفیت مثل غسل جنابت است در غسل جمعه یا جایز است از وضوی پیش از غسل چنانکه سابقا گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت و بنابر

تأخیر الغسل

این نسخه محتمل است که مراد این باشد که اگر در روز جمعه جنب باشد یک غسل از برای هر دو کافی است ولیکن وضو در این صورت نباید بخلاف آنکه از جهت رفع جنابت
متعین باشد و یا آنکه اگر بقصد جمعه کنند از جنابت مجزی نیست و نسخه اولی اظهر است فَيَقُولُ الْمُغْتَسِلُ لِلْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَأَنْقِ عَمَلِي
وَاجْعَلْ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّةً مِنْكَ و کسی که غسل جمعه کند بگوید اینها را بر سبیل استحباب و ترجمه اش اینست که خداوندا مرا پاک گردان از گناهان دل
گردان از بدیها مانند ریا و تکبر و عجب و حسد و عداوت مؤمنان و امثال اینها بلکه از یاد غیر خود و کینه دل مرا پاک گردان که کینه مؤمنان در دل

دعاء حین الغسل

نباشد و در بعضی از نسخ بعوض عَمَلِي عَقْلِي است یعنی عمل مرا خالص گردان از جهت رضای خود و جاری ساز بر زبان من چیزی که سبب محبت تست یعنی
مشغول ذکر و قرآن و سخنان خیر گردان که سبب آن شود که تو مرا دوست داری یا من ترا دوست دارم یا هر دو وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ مَنِ اغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ كَانَ طُهْراً مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه

باب غسل یوم الجمعة و دخول الحمّام و آدابه

غسل جمعه کند و اینده عا بخواند بعد از غسل یا بعد از شروع در آن غسل سبب پاکی او شود از گناهان از آن جمعه تا جمعه دیگر یعنی تا جمعه سابق یا لاحق یا هر دو
اگر تا جمعه آینده کبیرهٔ محتمل است که مراد این باشد که اگر گناهی از او صادر شود این غسل کفارهٔ آن باشد و اظهر آنست که غسل جمعه سبب عصمت او باشد که از او گناه
صادر نشود یا چیزیکه سبب بعد او شود از جناب اقدس الهی که حدهای معنوی است از او بعمل نیاید یا همه مراد باشد و ترجمه دعا این است که گواهی میدهم
که نیست کسی که سزاوار بندگی باشد مگر ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و او در ذات و صفات یگانه است که
صفات او عین ذات اوست و او را شریکی در خداوندی و غیر آن نیست و گواهی میدهم که محمد بندهٔ اوست و رسول و فرستادهٔ اوست بجمیع خلایق
خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمهٔ معصومین اند یا فاطمه زهرا و بگردان مرا از جمله توبه کنندگان و بگردان مرا از جمله پاکیزگان از حدهای
ظاهری و باطنی که آن جمیع گناهانست یا مکروهات بلکه مباحات نیز و شیخ در حدیث موثق کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که چون غسل جمعه کنی این دعا را بخوان که اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ دِينِي وَتُبْطِلُ بِهِ عَمَلِي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ
وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و ترجمه‌اش اینست که خداوندا پاک گردان دل مرا از هر آفتی که دین مرا باطل کند و تو عمل مرا بسبب آن باطل کنی و آن جمیع
امراض قلب است از حسد و عداوت و ریا و کبر و کینه و غیر آن و کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است قوی یا کالشیخ که در غسل جمعه این دعا بخوان
که اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِهَا دِينِي وَتُبْطِلُ عَمَلِي پس اگر همه را بخواند بهتر است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ غُسْلُ يَوْمِ
الْجُمُعَةِ طَهُورٌ وَكَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ حضرت صلوات الله علیه فرمودند که غسل روز جمعه مطهر و کفاره است
گناهان را از جمعه تا جمعه آینده صادر میشود و ظاهرش آنست که کفاره بیان مطهر باشد و محتمل است که کفاره گناهان جمعه گذشته باشد و مطهر جمعه آینده
باشد که از او بدی صادر نشود یا کفاره کبایر باشد و مطهر از صغایر یا تطهیر باعتبار قابلیت قرب باشد و کفاره از صغایر و کبایر و ظاهر عبارت آنستکه مِنَ
الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ بیان لِمَا بَيْنَهُمَا باشد یا آنکه مَا بَيْنَهُمَا مبهم باشد که مِنَ الْجُمُعَةِ مفسر آن باشد یا لف و نشر مرتب یا مشوش باشد باعتبار طهور و کفاره که گناهان
نسبت بسابق باشد و دیگری بلاحق و الله تعالی یعلم و محمد ثالث روایت نموده اند باسانید ایشان از اصبغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی
که میخواستند که سرزنش کنند شخصی را میفرمودند که تو عاجزتری از کسی که ترک غسل جمعه میکند یا آنکه اگر غسل جمعه میکرد در پاکیزگی میبود تا
جمعه دیگر پس همیشه در متوقی باشد که بسبب اندک تقصیری خود را از چنین ثوابی محروم کرده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي عِلَّةِ
غُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِنَّ الْأَنْصَارَ كَانَتْ تَعْمَلُ فِي نَوَاضِحِهَا وَأَمْوَالِهَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ حَضَرُوا الْمَسْجِدَ فَتَأَذَّى النَّاسُ بِأَرْوَاحِ
آبَاطِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْغُسْلِ فَجَرَتْ بِذٰلِكَ السُّنَّةُ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در
سبب غسل روز جمعه که انصار کار میکردند با کشیدن از جهت باغات و با اعمال دیگر که سبب عرق بسیار ایشان بود و چون روز جمعه میشد در مسجد حاضر میشدند
از جهت نماز جمعه و مردمان از گند زیر بغل ایشان و از عرق بدنهای ایشان در تعب بودند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان را امر فرمودند
که غسل کنند و سنت جاری شد در همه کس یعنی اصل مشروعیت از جهت تنظیف شد پس اگر کسی پاکیزه باشد نسبت با و نیز سنت خواهد بود و چون مدار علتهای
احکام بر غالب است و نادر تابع غالبست و بحدیث بسند قوی منقولست در تهذیب و غیره وَرُوِيَ أَنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَتَمَّ صَلَاةَ
الْفَرِيضَةِ بِصَلَاةِ النَّافِلَةِ وَأَتَمَّ صِيَامَ الْفَرِيضَةِ بِصِيَامِ النَّافِلَةِ وَأَتَمَّ الْوُضُوءَ بِغُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ و روایت کرده اند شیخان بسند صحیح
از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم بخدمت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چه سبب است در واجب بودن غسل روز جمعه حضرت فرمودند که حق سبحانه
و تعالی تمام میفرماید نمازهای سنت و تمام میفرماید روزه واجب را بروزه سنت و تمام میفرماید وضو را بغسل روز جمعه در کافی وضوی نافله را و در تهذیب
وضوی فریضه را و هر دو درست است یعنی تتمه که هرچه از آن باشد از سهو یا تقصیر یا نسیان یعنی اگر سهوی در نماز واقع شده باشد نمازهای سنت
سنت که سی و چهار رکعتست دو برابر فریضه است تا تمام مقام آن میشود و همچنین حق سبحانه و تعالی دو برابر روزه واجب از سنت مقرر ساخته است
آن روزه شعبانست تمام یا هر ماهی سه روز که از ده ماه یکماه میشود که تدارک نقصان و تقصیرات روزه واجب کند و همچنین غسل جمعه را متمم
تقصیرات وضوها گردانیده و این مضمون در روایات دیگر وارد شده است و خواهد آمد و مناسب مذهب صدوق این بود که حدیث را تمام نقل کند
چون مشتمل است بر لفظ وجوب ولیکن چون اتمام صلوة بنافله و صیام بنافله شده است قرینهٔ استحباب غسل جمعه است بنابراین وجوب را نقل نکرد
وَرَوَى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِمَا إِذَا دَخَلْتَ الْحَمَّامَ فَقُلْ فِي الْوَقْتِ الَّذِي تَنْزِعُ فِيهِ ثِيَابَكَ اَللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ
وَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الْأَوَّلَ فَقُلِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ فَإِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّانِي

دعای هنگام غسل

غسل جمعه مطهر و کفاره گناهان است

علت تشریع غسل جمعه

تمامیت وضو بغسل جمعه است

دعای وقت کندن لباس در حمام

فَقُلِ اللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجَسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي وَخُذْ مِنَ الْمَاءِ الْحَارِّ وَضَعْهُ عَلٰى هَامَتِكَ وَصُبَّ مِنْهُ عَلٰى رِجْلَيْكَ وَاِنْ اَمْكَنَ اَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جُرْعَةً فَافْعَلْ فَاِنَّهُ يُنَقِّي الْمَثَانَةَ وَالْبَثْ فِي الْبَيْتِ الثَّانِي سَاعَةً فَاِذَا دَخَلْتَ الْبَيْتَ الثَّالِثَ فَقُلْ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْاَلُهُ الْجَنَّةَ تُرَدِّدُهَا اِلٰى وَقْتِ خُرُوجِكَ مِنَ الْبَيْتِ الْحَارِّ وَاِيَّاكَ وَشُرْبَ الْمَاءِ الْبَارِدِ وَالْفُقَّاعِ فِي الْحَمَّامِ فَاِنَّهُ يُفْسِدُ الْمَعِدَةَ وَلَا تَصُبَّنَّ عَلَيْكَ الْمَاءَ الْبَارِدَ فَاِنَّهُ يُضْعِفُ الْبَدَنَ وَصُبَّ الْمَاءَ الْبَارِدَ عَلٰى قَدَمَيْكَ اِذَا خَرَجْتَ فَاِنَّهُ يَسُلُّ الدَّاءَ مِنْ جَسَدِكَ فَاِذَا لَبِسْتَ ثِيَابَكَ فَقُلِ اللّٰهُمَّ اَلْبِسْنِي التَّقْوٰى وَجَنِّبْنِي الرَّدٰى فَاِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ اَمِنْتَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ روایت کرده است صدوق در امالی بسند قوی کالصحیح از یحیی ابن العلا از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل حمام شوی و خواهی که جامهها را بکنی باید دعا را بخوانی که ترجمه‌اش اینست خداوندا بکن و دور کن از من ربقهٔ نفاق را و ربقه حلقه‌ایست از ریسمان که درگردن حیوانات میکنند که نگریزند و در اینجا کنایه است از اسباب و لوازم نفاق مثل خلف وعده و دروغ و خیانت بلکه مطلق مخالفت الهی مشعر است بعدم ایمان صحیح و کامل و چون در وقت دخول حمام جامهها را میکنند که خود را از نجاسات و کثافات پاک کنند باید که مناسبت پس میگوید که خداوندا من ظاهر خود را میخواهم پاک کردن تو باطن مرا از نفاق پاک کن تا ایمان من صحیح شود و از من چیزی که خلاف رضای تست صادر نشود و همچنین در جمیع دعوات این حدیث این معانیها شده است از آن غافل مباش و مرا ثابت قدم بدار بر ایمان صحیح و کامل تا از من بسبب بدی صادر نشود و هر چه بدی را انجا آوردم و چون داخل خانهٔ اول حمام شوی بخوان این دعا که ترجمه‌اش اینست که خداوندا پناه بتو می‌آورم از شر نفس اماره خودم و پناه بتو می‌آورم که مرا حفظ کنی از آزار حمام پس چون داخل خانهٔ دویم شوی بخوان این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا دور کن از من رجس نجس را که شیطان رجیم است و پاک کن بدن مرا از بدیهای نجاسات و کثافات و سیئات و دلم را پاک کن از بدیهای دل که گذشت و از آب گرم قدری بردار و بر سر بریز و قدری بر پاها بریز و اگر ممکن باشد که یک جرعه آب بخوری بخور که پاک میکند بول دان را و درنگ کن اندکی در خانهٔ دویم یا مرتبه مرتبه از سرد خانه بگرما به داخل شوی پس چون داخل خانهٔ سیم شوی که گرمابه است این دعا را بخوان که من و سایر مؤمنین پناه بخدا و نما میان می‌آوریم از شر آتش جهنم و همه سؤال میکنیم از او بهشت را و این دعا را مکرر بخوانی تا از گرم خانه بیرون آئی و زنهار که آب سرد در حمام مخور و زنهار که فقاع مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پاها بریز که بعد سرد در و مرض را از بدنت بیرون می‌آورد و چون جامهها را پوشی این دعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست که خداوندا تقوی و پرهیزکاری را لباس و پوشش من کن و مرا دور دار از هر چه سبب هلاک است از کبایر و صغایر پس هرگاه این اعمال را بجا آوری ایمن میشوی از هر دردی و چون تفکر و تدبیر نمائی در افعال و ادعیه و مناسبت آن خواهی یافت که نفس حدیث دلیل صحت آنست و آنچه واقع شده است که فقاع را مخور ممکن است که مراد فقاع حلال باشد که چند از خرما در آب شور می‌اندازند و شوری از آن تخفیف میدهد چنانکه گذشت از حلال یا اعم از حلال و حرام باشد و غرض این باشد که یاری در حمام نخورند که با حرمت خوردن ضرر نیز دارد از برای بدن و هر چند کمتر خورند بهتر است والله تعالی یعلم وَلَا بَاْسَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْاٰنِ فِي الْحَمَّامِ مَا لَمْ تُرِدْ بِهِ الصَّوْتَ اِذَا كَانَ عَلَيْكَ مِئْزَرٌ و باکی نیست در خواندن قرآن در حمام مادام که غرضش صدا نباشد هرگاه لنگ داشته باشی چون غالباً اوقات برهنه میبوده اند و لنگ نمی‌بسته اند بنابراین نهی از خواندن قرآن نظر بایشان واقع شده است که بسبب خواندن مردمان متوجه ایشان می‌شده اند و نظر بعورت ایشان میکرده اند و همچنین جمیع که خوشش او از برای همین که داخل میشوند ایشان از اسیل لغنا و سرود میشده است و الحال نیز چنین است چنانکه مشهور است که حمام ساز بزرگ است و قرآن میخوانده اند الحان و بیتی و سرود منع واقع شده است و هرگاه این دو وجه نباشد خواندن قرآن در حمام خوب است چنانکه در حدیث صحیح از علی بن یقطین و حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع وارد است که از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما سؤال کردند که شخصی که در حمام قرآن بخواند یا جماع کند چون است فرمودند که باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در حمام قرآن بخواند هرگاه غرضش رضای الهی باشد و غرضش این نباشد که ببینند خوشش میخواند و در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که از آنحضرت سؤال کردم از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که اگر لنگ بسته باشی اگر خواهی کل قرآن را بخوان و عبارت متن عبارت فقه رضوی است وَسَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقَالَ اَكَانَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَنْهٰى عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْاٰنِ فِي الْحَمَّامِ فَقَالَ لَا اِنَّمَا نَهٰى اَنْ يَقْرَاَ الرَّجُلُ وَهُوَ عُرْيَانٌ فَاَمَّا اِذَا كَانَ عَلَيْهِ اِزَارٌ فَلَا بَاْسَ و بسند صحیح روایت کرده است کلینی از محمد که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی میفرمودند از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که نه بدرستی که حضرت نهی میفرمودند مگر برهنه را پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و بسند ابن بابویه محمد بن مسلم جهالتی دارد اما ضرر ندارد چون از کتاب او نقل

دعای دخول خانهٔ اول حمام

دعای دخول خانهٔ دوم حمام

دعای دخول خانهٔ سیم

عدم بأس بخواندن قرآن در حمام با لنگ

کرده است و کتاب او اشهر من الشمس بود مثل تو دستی که از ارکان اربعه است معهذا همیشه مکرر است در هر حدیثی که صدوق از او روایت کرده است باین سند شیخ یا کلینی بسند صحیح روایت کرده اند همان حدیث را بعینه مگر اختلاف سهلی مثل تغییر سالت بسال چنانکه مذکور شد و این اختلاف بسبب تغییر معنی نیست و صدوق بسیار چنین کرده است و اگر صحیح نقل میکرد بهتر بود و ظاهر از غرضش اینست که جزم دارد در سؤال او و شک ندارد و بنابراین بعنوان شهادت نقل میکند که گویا صدوق در وقت سؤال ایشان حاضر بوده است و ممکن است که این جزم بنابر آن باشد که امثال این کتب از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم تقریر فرموده باشند و قال علی بن یقطین لموسى بن جعفر صلوات الله علیه اقرأ فی الحمام و انکح فیه فقال لا بأس

و بسند صحیح روایت کرده است صدوق و کلینی از علی که گفت بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا جایز است که در حمام قرآن بخوانم یا خلوت کنم با زوجه خود در حمام و جماع کنم او را یا کنیزان را حضرت فرمودند که باکی نیست و آنکه حضرت تقیید نفرمودند بازار و عدم غرض صحیح بنا براینست که جلالت علی بن یقطین از آن اعظم بود که بر تقدیر جواز برهنه بحمام رود یا خواند کی کند و یجب علی الرجل ان یغض بصره و یستر فرجه من ان ینظر الیه و واجبست بر مرد که چشم خود را بپوشد از نظر کردن بعورت مردان و زنان غیر محرم مثل زوجه و کنیز غیر مزوجه که اگر کنیز خود را بشوهر داده باشد یا تحلیل دیگری کرده باشد حکم اجنبیه دارد و در این خلافی نیست که واجبست ستر ذکر و خصیتین و دبر مردان از زنان کل بدن ایشان عورت است مگر دست ها و پاها و روی علی الخلاف بشرطیکه از روی لذت نباشد و الا حرام است بی غدغه اگرچه یکبار نظر باشد و تفصیل این در کتاب نکاح خواهد آمد و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم فقال کلما کان فی کتاب الله عز و جل من ذکر حفظ الفرج فهو من الزنا الا فی هذا الموضع فانه الحفظ من ان ینظر الیه و بسند صحیح روایت کرده است صدوق که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی بزنان و مردان امر فرموده است که بگو یا محمد مردان مؤمن را که چشمهای خود را بپوشانند و فرجهای خود را حفظ نمایند که این هر دو از جهت ایشان بهتر است پس حضرت فرمودند که هر جا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حفظ فرج نمایند از زنا است یعنی زنا نکنند الا در این موضع که مراد حفظ فرج است از نظر کردن بان یعنی چنان کنند که کسی نظر بفرج ایشان نکند و ظاهرش اینست که چشم پوشیدن نیز مخصوص باشد و لیکن چون تصریح بان نشده است اولی آنست که از باب عموم خود بگذارند چنانکه عامه و خاصه نقل کرده اند که این آیه چنانست و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جوانی از انصار برزنی برخورد و نظر بان زن داشت تمامی امد و چون گذشت نظر بان داشت و از عقب او میرفت که ناگاه استخوانی یا شیشه در دیواری بود که روی او بر آن خورد و روی او را شکافت و او خبر از خود نداشت تا وقتی که از زن ناپدید شد دید که جامه و سینه اش همه خونین شده متنبه شد که البته این بلا از جهت آن عمل بود با خود گفت که والله که من بخدمت حضرت سید المرسلین میروم و عرض حال خود با حضرت میکنم تا مرا آنچه باید بکند از حد یا تعزیر پس چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که این زخم از چه سبب در روی تو بهم رسید حال خود را عرض نمود پس جبرئیل این آیه را آورد که قل للمؤمنین الخ پس بنابراین تفسیر آیه چنین خواهد بود که یا محمد بگو مؤمنان را که چشم خود را بپوشانند از نظر کردن بزنان و بعورت مردان و همچنین زنان چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن بمردان و از نظر کردن بفرج زنان و هر دو حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن بفرجهای ایشان و بعد از این نیز خواهد آمد باسانید صحیح و حسن کالصحیح که مراد از آیه حفظ فرج است از نظر بان و قد روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال انما اکره النظر الی عورة المسلم فاما النظر الی عورة من لیس بمسلم مثل النظر الی عورة الحمار و این مضمون را روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که آنچه بد است نظر کردن بعورت مسلمان است و اما نظر کردن بعورت کفار مثل نظر کردن بعورت الاغ است بدانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق از جهت شما پوششی فرستادیم که بپوشاند چیزهای قبیح شما را و مراد از آن عورت است باتفاق علما و این حکم عامست نسبت بمؤمنان و کافران و همچنین احادیث عامه بسیار وارد شده است و اما خطابی که در آیه سابق بمؤمنان واقع شده است بنابراین است که ایشان از تکالیف الهی منتفع میشوند نه غیر ایشان بنابراین در اکثر آیات خطاب با ایشانست و عموما همه را حق سبحانه و تعالی خطاب فرموده است در چند جا مثل قول الهی یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم یعنی ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را که شما را آفریده است و ابو حنیفه ملعون از آنکه حق سبحانه و تعالی مؤمنان را خطاب کرده است با دلیل عقلی موافق عقل شوم خود گفته است که کفار مخاطب نیستند زیرا که هر عبادتی که ایشان میکنند در حال کفر باطل است چون شرط عبادات اسلام است پس تکلیف ما لا یطاق است تکلیف ایشان بفروع و جوابش اینست که ایشان قادرند که مسلمان شوند و عبادت را بکنند مثل محدث که مکلف است بعبادات و سهو را با حدث نکرده بعمل

نا محرم و واجب است که فرج خود را بپوشاند از آنکه کسی نظر بان کند از مردان و زنان

کردن ولیکن ممکن است او را ازاله حدث و بنابر عقل شوم او میباید که محدث نیز مکلف باشد با آنکه ابوحنیفه قایل است بتکلیف ما لا یطاق
چون بنده را فاعل فعل خود میدانند و فعل بنده را از حق سبحانه و تعالی میدانند و جواب بهلول او را مشهور است پس ممکن است که بنحو تقیه
وارد شده باشد علی ای حال خلافی نیست در آنکه اگر بسبب شهوت باشد حرام است از کفار نیز چنانچه اگر مطعون بالالغ مجمع شود و از این معنی
وحشت باشد و نظر کردن بفرج ایشان سبب وطی او شود نظر کردن از باب مقدمه حرام خواهد بود و احادیث عامه و خاصه وارد شده است که حضرت لعنت
فرموده است آن کسی را که نظر کند بعورت دیگران و آنکسی را که عورت خود را باز گذارد که دیگران نظر بآن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف نکرده
است حتی از صدوق و محتمل است که این خبر را نسبت بصدوق دهد مبادا بسبب طعن مستقیمان شود بر شیعیان والله تعالی یعلم وقال امیر
المؤمنین صلوات الله علیه نعم البیت الحمام یذکر حر النار ویذهب بالدرن وقال صلوات الله علیه بئس البیت
الحمام یهتک الستر ویذهب بالحیاء وقال الصادق صلوات الله علیه بئس البیت الحمام یهتک الستر ویبدی
العورة ونعم البیت الحمام یذکر حر النار و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام از آنجهت که بیاد می آورد آتش جهنم را و چرک بدن
نیز دور میشود و اینکس پاکیزه میشود و باز حضرت فرمودند که بد خانه ایست حمام از این حیثیت که برهنه بحمام میروند و نظر بعورت یکدیگر میکنند و حیا برطرف میشود
با آنکه حیا از ایمان است و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز فرمودند که بد خانه ایست حمام که پرده حیا را میدرد و عورت اینکس را ظاهر
میسازد و نیکو خانه ایست حمام که بیاد می آورد گرمی آتش جهنم را و حاصل هر دو حدیث اینست که حمام خوبی دارد و بدی دارد اگر بدیش را برطرف
سازند بآنکه لنگ ببندند و مردمان نیز بر این دارند که لنگ ببندند یا ملاحظه تمام بکنند که نظرشان بعورت کسی نیفتد همه خوبی خواهد بود و لیکن کلینی
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام مذکر
جهنم است و چرک را میبرد و عمر گفت که بد خانه ایست حمام ظاهر میسازد عورت را و میدرد پرده ستر و حیا را پس حضرت فرمودند که سنیان فرموده عمر
نسبت بعمر داده اند و گفته عمر را نسبت بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داده اند و شیخ طوسی بسند کالحسن روایت کرده است که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه با عمر بحمام رفتند عمر گفت که بد خانه ایست حمام که در آنجا عنا و خستگی بسیار میشود و حیا کم میشود پس حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام که اینکس را پاک و پاکیزه میکند از جهت عبادات الهی و مذکر آتش جهنم است و حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله نیز فرمودند که نیکو موضعی است حمام پس حاصل این اخبار این شد که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما مدح حمام کرده اند
و مذمت در فی الحقیقه حمام بدی ندارد اگر حیا عیبی در حمام بد کنند چنانکه در مساجد نیز که جمع میشوند اکثر مردمان غیبت میکنند مسجد بد نمیشود ولیکن
جماعت بد میکنند پس ظاهر شود که دو حدیثی که صدوق روایت کرده است بر تقدیر صحت از روی تقیه وارد شده است والله تعالی یعلم وقال علیه السلام
لا یدخل الرجل ولده معه الحمام فینظر الی عورته و از جمله آداب مستحبه است که آدمی فرزند خود را با خود بحمام نبرد که مبادا نظرش بعورت
او افتد یعنی مبادا فرزند نظر بعورت پدر کند یا پدر از روی غفلت نظرش بعورت فرزند افتد و از این جمله آمده در وصیت کبیره رسول الله صلی
الله علیه و آله که از جمله حقوق پدر بر فرزند آنست که با پدر بحمام نرود و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند
که پدر با پسر خود بحمام نرود که مبادا نظر بعورت او کند و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که پدر با پسر بحمام نرود و مبادا نظر بعورت او کند و حضرت فرمودند که پدر و مادر نظر بعورت فرزند نکنند و فرزند نظر بعورت
ایشان نکنند و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرده است آنکسی را که در حمام نظر بعورت کسی کند که لنگ نداشته باشد و آنکسی را که
لنگ ندارد که مردم نظر بعورت او کنند نیز لعنت کرده است پس ظاهر شد که این نهی باعتبار این بوده است که بی لنگ بحمام میرفته اند که اگر هر دو لنگ داشته
باشند کراهت ندارد و اگرچه بهتر آنست که اگر ممکن باشد با پدر بحمام نرود تا حشمت پدر از نظر پسر کم نشود چنانکه از وصیت ظاهر میشود والله تعالی یعلم
وقال رسول الله صلی الله علیه و آله من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یبعث بحلیلته الی الحمام و بسند حسن کالصحیح
و موثق کالصحیح و غیر آن از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که ایمان بخداوند عالمیان و روز قیامت دارد پس باید که حلال خود را بحمام نفرستد و ظاهر
در صورتی بد است که زن متهم باشد یا بدی که خوف آن باشد که چون بهانه حمام در رود دیگر نا روا کرده باشد رخصت دادن در بلاد حاره که در خانه‌ها
خود غسل میتوانستند کردن و در امثال این بلاد عبث رخصت دادن خوب نباشد چنانکه بعضی از زنان هرچند متهم بزنا نباشند ولیکن بعیش هر روز
بحمام روند و اقلا مردان شد و بالای ایشان دامی بینند و اگر کسی را ممکن باشد که در خانه خود حمام بسازد هیچ شک نیست که بهتر است و اما در
مثل هواهای سرد که خوف هلاک ایشان باشد و غسل بر ایشان واجب باشد یا لباس کثیف شده باشند و قدرت بر حمام بلکه بر آب گرم کردن نیز

نداشته باشند شک نیست که جایز است بلکه واجب که ایشان را رخصت حمام بدهند و محتمل است که همین عذر کافی باشد در جواز منع زنان را که بحمام بروند ولیکن بخاطر ندارم که کسی از علما تجویز کرده باشد والله تعالی یعلم وقال صلوات الله علیه وآله من اطاع امرأته اکبّه الله تعالی علی منخریه فی النار فقیل وما تلک الطاعة فقال تدعوه الی النیاحات والعرسات والحمامات ولبس الثیاب الرقاق فیجیبها

در وصیت کبیره از آنحضرت صلوات الله علیه وآله منقولست که وصیت بامیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند و در حدیث قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین نیز منقولست که حضرت فرمود که هر که اطاعت کند زن خود را حق سبحانه و تعالی او را سرنگون بیقدم بینی در جهنم اندازد و چون خواری دران بیشتر است که او را برگشته که بینی او برخاک کشیده شود از حضرت رسول صلی الله علیه وآله پرسیدند که چه فرمان بردار است که سبب این نوع عذاب میشود پس حضرت فرمودند که آنست که زن طلب کند از شوهر خود رخصت رفتن بعزاها و عروسیها و حمامها و جامهای باریک و شوهر او را رخصت دهد و از برای او جامه تنگ بیاورد و ظاهرا مراد این باشد که هر حمامی که خواهد برود و در هر عزا و عروسی بتماشا رود و چادر بدن نما خواهد که بدنش در زیر چادر نمایان باشد چنانکه بسیاری از زنان بی عصمت چنین میکنند هرچند خاطر جمع باشد که زنا نکند معهذا زنانی که این مقدار عصمت ندارند عاقبت بزنا نیز گرفتار میشوند پس اگر بقدر ضرورت بحمامی که با ایشان نزدیکتر باشد بروند یا بعزا و عروسی خویشان نزدیک روند یا جامهای تنگ نفیس را در خانه از جهت شوهر بپوشند ظاهر اضرر نداشته باشد والله تعالی یعلم وسأل ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یدع غسل یوم الجمعة ناسیا او متعمدا فقال اذا کان ناسیا فقد تمت صلوته وان کان متعمدا فلیستغفر الله ولا یعد

بسند موثق منقولست که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمود از شخصی که ترک کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمد چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نمازش تمام است و اگر عمدا ترک نموده است پس استغفار کند و طلب آمرزش کند که حق سبحانه و تعالی از تقصیر او در گذرد و دیگر ترک نکند و همین حدیث بشیخ بسند حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است و ظاهر ش وجوب غسل جمعه است از برای تمامی نماز و حملی هست ولیکن اکثر علما تأویل کرده اند که استغفار در مکروهات بلکه در مباحات نیز میباشد و تمامی غیر صحت است بلکه کمال نماز در غسل است و احتیاط آنست که مهما امکن ترک نکند چنانکه گذشت و خواهد آمد وقال الصادق صلوات الله علیه لا تتّک فی الحمام فانّه یذهب شحم الکلیتین ولا تسرّح فی الحمام فانّه یرقّق الشعر ولا تغسل رأسک بالطین فانّه یسمج الوجه وفی خبر آخر یذهب بالغیرة ولا تدلک بالخزف فانّه یورث البرص ولا تمسح وجهک بالازار فانّه یذهب بماء الوجه

و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تکیه مکن در حمام یعنی بدن خود را بر زمین حمام مرسان خواه بعنوان پهلو و با بدن باشد و خواه بر پشت خوابیدن چنانکه تصریح بان واقع شده است در حدیث کالصحیح که پیه دو پاره گرده از دو پارهٔ پیه گرده ها را که احتمال این سبب لاغر شدن بدنست میکند و شانه مکن در حمام که موها را تنک میکند یعنی موی سر و ریش را میریزاند و تنک میشوند و سر را بگل مشو که رو را ناخوش میکند و در حدیثی دیگر که کلینی از او روایت کرده است بدل سماجت وجه آنست که سر را بگل شستن غیرت را میبرد و سفال را بر بدن و پا مال که پیسی میآورد و در حدیثی دیگر جذام بخوره می آورد و لنگ را برو مال که آب رو را میبرد و دور نیست که کیسه بر رو کشیدن نیز خوب نباشد و بهتر آنست که باسطه از الهٔ چرک چیزی بر رو نمالد و چون از حمام بیرون آید رو را خشک نکند و نوق ان ذلک طین مصر وخزف الشام و در روایتی وارد شده است که این گل مکروه گل مصر است و خزف مکروه سفال شام است و کلینی رضی الله عنه بسند حسن از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند که سر را مشوئید بگل مصر که غیرت را میبرد و دیوثی بار می آورد و این حدیث دلالت میکند که گل مصر که آنجا بیشتر باشد آنکراهت منحصر در آن باشد چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که سخن حمام را حضرت فرمودند که زنهار که سفال بر بدن ممالید که بدن را کهنه یا مجروح میکند بر شما باد که خرقه بمالید و از آنجمله است کیسه و در حدیث معتبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و سفال بپاها ممالید که جذام بخوره می آورد و همچنانکه اگر سفال حمام باشد کراهتش بیشتر است چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که هرکه در حمام سفالی بردارد و ظاهرا آجر نیز داخل است و بدن خود را بآن بمالد و پیس شود پس ملامت نکند مگر خود را کسی که از غساله حمام غسل کند و خوره بهم رساند پس ملامت نکند مگر خود را شخصی گفت که اهل مدینه میگویند که غساله یا غسل از غساله شفای درد چشم است حضرت فرمودند که دروغ میگویند آبی که جنب زنا در آن غسل کرده باشد و زنازاده غسل کرده باشد و دشمن اهل بیت غسل کرده باشد که از همه بدتر است و از جمیع کفار بدتر در چنین آبی شفا ... چشم میباشد شفای درد چشم خواندن ... و اکراهی و تنور کردن بعسط و چهره او کند است و منه ...

دو سه بار بهما مداوا کردم کوفت چشمم بر طرف شد الحمد لله رب العالمين قال السّوال في الحمّام يورث ذوبان الاسنان و کثرت مسواک کردن در حمام مورث بجنبیدن دندانهاست چون رخاوتی حاصل میشود اعضا را و در حدیثست که بسیاری از معمر شده و ترک آن اولی است ولا تجوز التطهر والغسل بغسالة الحمّام و جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن از غسالهٔ حمام روایت کرده است صدوق بسند موثق که بمنزلهٔ صحیح است از عبد الله بن ابی یعفور که نزاعی واقع شد میان من و زراره در کندن موی زیر بغل و تراشیدن آن کدام یک بهتر است من میگفتم که کندن بهتر است از تراشیدن و نوره کشیدن از هر دو بهتر است باهم آمدیم بخانهٔ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه طلب رخصت دخول خانه کردیم گفتند که حضرت تشریف بحمام برده اند پس بحمام رفتیم دیدیم حضرت بیرون آمدند و زیر بغل را نوره کشیده بودند من بزراره گفتم کافی است در بیان افضلیت نوره زراره گفت که شاید ما نحن فیه را کنده بوده باشد حضرت رو بما کردند فرمودند که چه میگوئید گفتیم که من میگویم تراشیدن بهتر است از کندن و نوره کشیدن از هر دو افضل است و زراره میگوید که کندن بهتر است حضرت فرمودند که تو درست میگوئی و زراره خطا کرده است پس حضرت بما فرمودند که نوره بکشید ما گفتیم که سه روز نشده است که نوره کشیده ایم حضرت فرمودند که دیگر بکشید زیرا که نوره طهور است و پاکیزه میکند بدن را پس نوره کشیدیم پس حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور یاد بگیر گفتم فدای تو گردم یاد دادید آیا دیگر هم حضرت فرمودند که زنهار که در حمام بر پهلو مخوابید که پیه گرده ها را میگدازد و بر پشت مخوابید که درد دندان می آورد و آن مرضی است که در اندرون بهم میرسد و زنهار که شانه در حمام مکن که موها را تنک میکند و زنهار که مسواک مکن که دندانها را میریزد و زنهار که سر را بگل مشوی که رو را ناخوش میکند و زنهار که ازار ... مکن که آبرو را میبرد و زنهار که از غسالهٔ حمام غسل مکن که در آن جمع شده است غساله یهودی و نصرانی و مجوسی و دشمنان اهل بیت ... زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس تر از سگ نیافریده است و ناصبی از سگ نجس تر است و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از حمزة بن ابی احمد که گفت بخدمت حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه رفتم و گفتم چه میفرمائید در حمام حضرت فرمودند که اگر داخل حمام میشوی چشم خود را حفظ کن که عورت کسی نبینی و از غسالهٔ حمام غسل مکن که در حمام غسل از زنا میکنند و ولد الزنا غسل میکنند و دشمنان اهل البیت ... پیشتر مذکور شد در جمع بین الاخبار که امثال این اخبار را حمل بر کراهت میباید کرد و یا بر صورتیکه دانیم که ناصبی در آنجا غسل کرده است ... حضرات باعتبار آن زمان بوده باشد چون اکثر اهل آن زمان دشمن اهل البیت بوده اند و صحبت غساله را پاک میدانند و غسل را بحمام میدانند و مثال این اخبار ظاهرش نجاست است مگر آنکه حمل کنند بر آنکه علم بغسل ناصبی بهم میرسد غالباً و چون ظن ملاقات اینها ... غسل ... و این وجه از جهت بیان غسل نکردن باشد نه وجه نجاست و این معنی ظاهر تر است والله تعالی یعلم وقال الصّادق صلوات الله علیه لیتزیّن احدکم یوم الجمعة یغتسل ویتطیّب ویسرّح لحیته ویلبس انظف ثیابه ولیتهیّأ للجمعة ولیکن علیه في ذلک الیوم السّکینة والوقار ولیحسن عبادة ربّه ولیفعل الخیر ما استطاع فانّ الله عزّ وجلّ یطّلع على الارض لیضاعف الحسنات و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از هشام بن الحکم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میباید هر یک از شما شیعیان در روز جمعه زینت کنید و در کلینی و او نیست یا آنکه بغسل تا آخر بیان زینت باشد و یا بر داو تخصیص بعد از تعمیم خواهد بود از جهة ... زیادتی اهتمام بآنکه غسل جمعه و بوی خوش بکار بردن فرمایند و شانه بکند و پاکیزه ترین جامه ها را بپوشد و از جهة نماز جمعه خود را مهیا سازد و باید که بر هر یک از شما سکینهٔ دل و وقار تن باشد یا آنکه دل بیاد الهی باشد و بدن بآرام متوجه نماز شود و عبادت پروردگار خود را نیکو بجا آورد و هر ... و ... و از کارهای خیر البته ترک نکند بدرستیکه حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و رحمت نظر با اهل زمین میفرماید یعنی فیوض مقدسهٔ خاصه را افاضه میفرماید بر مواد قابله پس چنان کنید که خود را در معرض قابلیت آنها در آورید تا حسنات شما را مضاعف گرداند ... که هر یک استعداد مثل آن در نامهٔ عمل بنده ... و ایجمعه باعتبار غسل و غیر آن از تهیه در اینجا ذکر کرده چون زینت مطلوبه ... بستر ... و ناخن بگیرد و شارب بگیرد و تمیع مراتب زینت که نوعی احتمال است اما آنچه که در ... است که ظاهر است اما اگر واو نباشد همان زینت مطلق مراد است و آنچه مذکور شد هم افراد است والله تعالی یعلم وقال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله علیهما لا تدخلوا الحمّام على الرّیق ولا تدخلوه حتّى تطعموا شیئاً و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ناشتا داخل حمام مشوید تا اندک چیزی بخورید و آنکه ... و پر بودن معده بتر است چنانکه در حدیث حسن وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که داخل مشو در حمام مگر آنکه در معده چیزی باشد که معده مضطرب نشود از جهة گرسنگی یا آنکه صفرا در معده ریزد و این اندک خوردن از جهة قوت بدن بهتر است اگر ... پر باشد داخل حمام مشو و در حدیث قوی از آنحضرت منقولست که هر گاه حضرت ارادهٔ حمام داشتند اندک چیزی تناول میفرمودند ... گفت که مردمان میگویند که ناشتا بهتر است حضرت فرمودند که

باب غسل الجمعة ودخول الحمام وآدابه

بعين است بلکه اندکی چیزی بیشتر میباید خورد تا صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند وقال بعضهم خرج الصادق صلوات
الله عليه من الحمام فلبس وتعمّم قال فما تركت العمامة عند خروجي من الحمام في الشتاء والصيف وبعضي اصحاب گفته‌اند
که آن سیف بن عمیره است چنانکه کلینی در صحیح از او روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند پس جامه
پوشیدند و عمامه بر سر مبارک گذاشتند و نساخ از حدیث این فقره را انداختند که فقال لي اذا خرجت من الحمام فتعمّم یعنی حضرت بمن فرمود
که هرگاه از حمام بیرون آئی عمامه بر سر گذار سیف گفت پس از حضرت من ترک نکردم عمامه را در وقت بیرون آمدن از حمام در زمستان و تابستان
ظاهر امطلوب این باشد که سر برهنه بیرون نیاید که سده میشود و بهتر آنست که اگر همه انقدر باشد که بگیرد تا سر سرد نشود و باشد و اقل عمامه

بعین است و اگر چه بر کلاه نیز اطلاق می‌کنند وقال موسى بن جعفر صلوات الله عليهما الحمام يوم ويوم لا يكثر اللحم وادمانه
كل يوم يذيب شحم الكليتين و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حمام یکروز و نه یکروز گوشت بدن را زیاده میکند و هر روز بحمام رفتن پیه کرده‌ها
میگدازد و اینحدیث را کلینی صحیحا از آنحضرت روایت کرده است و در صحیح از سلیمان جعفری روایت کرده است که بیمار شدم تا بمرتبه که گوشت بدنم تمام
رفت پس بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه رفتم حضرت فرمودند که میخواهی که گوشت بدنت بحالت خود آید گفتم بلی حضرت فرمودند که یکروز نه

یکروز بحمام رو که گوشت بدنت بحالت اولی خواهد آمد و زنهار که هر روز بحمام مرو که مبتلا بسل میشوی وكان الصادق صلوات الله عليه يطلي في
الحمام فاذا بلغ موضع العورة قال للذي يطلي تنح ثم يطلي هو ذلك الموضع و منقولست که آنحضرت سلام الله علیه نوره می‌کشیدند
در حمام پس چون قریب بعورت میشد با شخصی که نوره بر بدن آنحضرت میمالید میفرمودند که دور شو و حضرت خود عورت را نوره میکشیدند و قریب باین روایت
کرده است شیخ در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و روایت کرده است کلینی از بشیر نبال که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حمام
حضرت فرمودند که اراده حمام داری گفتم بلی پس حضرت فرمودند که حمام را گرم کردند پس داخل حمام شدند و لنگی بستند که از ناف تا زانو را پوشید
پس حمامی را فرمودند که نوره کشید بیرون لنگ را از بالا و پائین بعد از آن حضرت فرمودند که بیرون رو بعد پس حضرت بقیه را نوره کشیدند و فرمودند

که چنین کن و این حدیث بطریقه ایشان اقربست از آن حدیث را نیز بر این حمل میباید کرد ومن طلى فلا بأس بأن يلقي الستر عنه لان النورة
سترة و کسی که نوره بر عورت خود کشیده باکی نیست که لنگ نداشته باشد زیرا که نوره ساتر عورتست روایت کرده است کلینی مرسلا که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه روزی داخل شد و نوره کشید میفرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ راوی گفت
که حضرت صلوات الله علیه روزی داخل حمام شد و نوره کشید پس چون نوره کل بدن را فرو گرفت حضرت لنگ را انداخت پس یکی از آزاد کردهای حضرت
عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد شما همیشه مبالغه میفرمودید در بستن لنگ و حال انداختید سبب چیست حضرت فرمودند که نمی‌بینی که نوره عورت را
تمام فرو گرفته است و ظاهر این خبر و خبر آینده آنست که حجم عورت نباشد و لیکن بر تقدیر وقوع این معنی حمل میباید کرد بر آنکه عورت در میان را نهان باشد

و نوره بسیاری بر آن بالا مالیده باشد که حجم نیز پیدا نباشد یا از جهة بیان جواز فرموده باشند ودخل الصادق صلوات الله عليه الحمام
فقال له صاحب الحمام نخليه لك قال لا ان المؤمن خفيف المؤنة و حضرت داخل حمام شدند حمامی عرض نمود که رخصت میدهید که
مردمان را بیرون کنیم تا خلوت شود از جهة شما حضرت فرمودند که نه بدرستی که مؤمن کارهای او سبک است یعنی کار را بر مردمان دشوار نمیباید کرد و کلینی
این حدیث را در قوی کالصحیح روایت کرده است و در آخرش این است که قال لا حاجة لي في ذلك المؤمن اخف من ذلك یعنی حضرت فرمودند
که مرا احتیاجی باین نیست مؤمن از این سبکتر است یعنی فرق کردن طریقه جبارانست نه طریقه مؤمنان وروي عن عبيد الله الدابقي قال دخلت

حماما بالمدينة فاذا شيخ كبير وهو قيم الحمام فقلت يا شيخ لمن هذا الحمام فقال لابي جعفر محمد بن علي صلوات الله
عليهما فقلت أكان يدخله فقال نعم فقلت كيف كان يصنع قال كان يدخل فيبدأ فيطلي عانته وما يليها ثم يلف
ازاره على اطراف احليله فيدعوني فاطلي سائر بدنه فقلت له يوما من الايام الذي تكره ان أراه قد رأيته قال كلا
ان النورة سترة وصدوق بسند قوی روایت کرده است از عبید الله رافقی چنانکه در کافی است یا وافقی که گفت داخل شدم در حمامی در مدینه
مشرفه دیدم که مرد پیری حمامی بود گفتم ای پیر مرد این حمام از کیست گفت از حضرت امام محمد باقر است صلوات الله علیه پس گفتم که آیا حضرت خود
تشریف می‌آورند باین حمام گفت بلی گفتم چکار میکند گفت که آنحضرت داخل میشود و ابتدا میکند و پشت زهار را نوره میکشد و آنچه در حوالی آنست
پس لنگ را بر اطراف ذکرش می‌پیچد و در کافی چنین است که ثم يلف على طرف احليله یعنی سر ذکرش را چیزی می‌پیچد و این اظهر است
پس مرا می‌طلبد و من باقی بدنش را نوره میکشم پس روزی از روزها گفتم که آنچه تو نمیخواهی که من از آن ببینم دیدم حضرت فرمود که حاشا که

دیده باشی مدیثی که بوده اند پوشیده است ظاهر این حدیث است که حجیم حضیتین دیده باشد و انکه صدوق چنین حدیثی [illegible]
[illegible] انکه ادعی امر دیگر شناخت که صادق است با کلاب پنا بکه از حدیث ظاهر شده [illegible]
[illegible] با کتاب اودیگری [illegible] عرض نموده باشند [illegible] تصحیح [illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] واللہ تعالی یعلم [illegible]

حضرت [illegible] نموده باشد در پوشیدن **قال عبد الرحمن بن مسلم المعروف بسعدان كنت في الحمام في البيت الاوسط فدخل ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما وعليه ازار فوق النورة فقال السلام عليكم فرددت عليه السلام ودخلت البيت الذي فيه الحوض فاغتسلت وخرجت وفي هذا اطلاق في التسليم في الحمام [illegible] عن التسليم فيه هو [illegible]**

[illegible] حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه داخل شد [illegible]
[illegible] السلام علیکم [illegible] داخل شدم در خانه که حوض در آنجا بود پس غسل کردم و بیرون آمدم [illegible]
[illegible] سلام کردن [illegible] سلام [illegible] از سلام [illegible]
[illegible]
[illegible] صدوق [illegible] امام [illegible] صلوات الله علیه که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلام [illegible] احتمال [illegible]
[illegible] صدوق [illegible] سلام [illegible] حمام [illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible]

[illegible] قال دخلت انا وابي [illegible] فلما [illegible] من اين القوم فقلنا من اهل العراق فقال واي العراق فقلنا الكوفيون فقال مرحبا بكم يا اهل الكوفة انتم الشعار دون الدثار ثم قال وما يمنعكم من الازر فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال عورة المؤمن على المؤمن حرام قال فبعث الى ابي كرباسة فشقها باربعة ثم اخذ كل واحد منا واحدا ثم دخلنا فيها فلما كنا في البيت الحار صمد لجدي فقال يا كهل ما يمنعك من الخضاب فقال له جدي ادركت من هو خير مني ومنك لا يختضب [illegible] فقال ومن ذلك الذي هو خير مني فقال ادركت علي بن ابي طالب صلوات الله عليه ولا يختضب فنكس راسه وتصاب عرقا وقال صدقت وبررت ثم قال يا كهل ان تختضب فان رسول الله صلى الله عليه وآله قد خضب وهو خير من علي صلوات الله عليه وان تترك فلك بعلي صلوات الله عليه اسوة قال فلما خرجنا من الحمام سألنا عن الرجل في المسلخ فاذا هو علي بن الحسين ومعه ابنه محمد بن علي صلوات الله عليهم وفيه [illegible] اطلاق للامام ان يدخل الحمام دون [illegible] بامام وذلك ان الامام معصوم في صغره وكبره لا يقع منه النظر الى العورة في حمام [illegible]

و روایت کرده است بسند موثق چون حنان پسر سدیر صراف از پدرش که گفت داخل شدم من و پدرم و جدم و عمم در حمامی در مدینه [illegible] پس در رخت کن شخصی را دیدیم که با گفت که شما از کدام طایفه اید ما گفتیم که از اهل عراقیم پس او گفت که از کدام عراق گفتیم که از اهل کوفه ایم
پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که خوش آمدید و صفا آوردید و بحسب لغت بجای فراخ و باهل خود آمدید شما پیراهن [illegible] جامه ما لایق [illegible] شما

از خواص باید نه از اجانب و این شقفهای حضرت از آنجهة بود که چون اشیا از نصیحت نماید بلنگ بستن اطاعت کنند پس حضرت فرمودند که چه چیز مانع است شما را از لنگ بستن بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که دیدن عورت مؤمن حرام است سدیر گفت که عمّم و شما و کرباسی آورده و چهار حصه کرده و هر یک یک حصه را بستیم و بحمام رفتیم پس چون در خانهٔ گرم نشستیم حضرت متوجه جد من شد و فرمود که ای شخصی که ریشت سیاه و سفید است چرا رنگ نمی بندی پس جدم گفت که من بصحبت کسی رسیده ام که بهتر از من و تو بود و خضاب نمیکرد پس حضرت فرمودند که کیست آنکسی که بهتر از من است گفت بصحبت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه رسیده ام و آنحضرت خضاب نمیکرد پس حضرت سر بزیر انداخت و عرق میریخت از او و فرمود که راست گفتی و نیکو گفتی پس حضرت فرمود که ای کهل یعنی ای ریش دو موا اگر خضاب کنی و ریشت را یکرنگ کنی متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده خواهی بود و آنحضرت بهتر است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اگر خضاب نکنی متابعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کرده خواهی بود و ان نیز بدرستیکه سدیر میگوید که چون از حمام بیرون آمدیم در رختکن احوال آن شخص را پرسیدیم که کیست ظاهر شد که حضرت سید الساجدین بود و پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما با آنحضرت بود و صدوق میگوید که از این خبر ظاهر میشود که جایز نیست امام را که فرزند خود را با خود بحمام برد و نه کسی که امام نباشد زیرا که امام معصوم است از گناهان صغیره و کبیره در طفولیت و رجولیت و نظر او بعورت هیچکس نمی افتد نه در حمام و نه در غیر حمام بدانکه صدوق گفت که سنت است که پدر فرزند خود را با خود بحمام نبرد و از اینجا ظاهر میشود که باعتقاد او جایز نیست غیر معصوم را و حق این است که بی لنگ بد است با آنکه از حدیث ظاهر میشود که حضرت در رختکن با پدر بود و اصلا ظاهر نشد که در حمام با حضرت بوده باشد دیگر آنکه صدوق غافل است از آنکه سدیر و پدر و جدش هر سه در حمام بودند و حضرت منع ایشان نکرد و مگر آنکه صدوق گوید که حضرت عیب نمیدانست بر تقدیریکه عیب میداند فرق است که داشتند باجماع و اخبار متواتره و از فرق است بود که پیش از برهنه شدن حضرت یافت که همه برهنه داخل شوند شروع در گرمی فرمودند چون نتوان گفت که از اول تا آخر حمام نفهمیدند که پدر و پسرند و وجه عدم خضاب حضرت امیر المؤمنین این بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بود که محاسنت از خونت خضاب خواهد شد حضرت انتظار شهادت میکشید که سخن حضرت راست شود چنانکه کلینی در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خضاب فرمودند و مانع شد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را از خضاب مگر گفته حضرت سید المرسلین که رنگ خواهد شد محاسنت از خون سرت و حضرت امام حسین و امام محمد باقر صلوات الله علیهما نیز خضاب میکردند و قریب باین است حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه و فواید این حدیث بسیار است و باندک تاملی ظاهر میشود وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْفَخِذُ لَيْسَ مِنَ الْعَوْرَةِ و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که ران از عورت نیست و آنچه گذشت در حدیث بشیر نبال که حضرت ازار را نوره پوشیده محمول است بر استحباب زیرا که کلینی و شیخ روایت کرده اند در قوی از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که عورت قبل و دبر است و دبر پوشیده میشود از نشستگاه پس هرگاه که ذکر و خصیتین را بپوشانی ستر عورت کرده و در حدیث صحیح از حریز از امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که نظر نکند کسی بعورت برادر مؤمنش و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که از آنحضرت پرسیدند که در وقت آب ریختن بر بدن برهنه میتواند شد که عورتش ظاهر شود یا او عورت کسی را ببیند حضرت فرمودند که پدرم را بدمی آمد از هر کس که بعورت دیگری نظر کند وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ النُّورَةُ طَهُورٌ در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که نوره طهور است یعنی پاک کننده است از مو و چرک و گناهان وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَلْقُوا الشَّعْرَ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ يَحْسُنُ کلینی در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که موها را از بدن خود دفع کنید که سبب حسن شماست و مراد از مو غیر لحیه و قبضه ریش است و ابرو و بهمین عبارت را شیخ بسند صحیح از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَنَوَّرَ فَلْيَأْخُذْ مِنَ النُّورَةِ وَيَجْعَلْهُ عَلَى طَرَفِ أَنْفِهِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا أَمَرَ بِالنُّورَةِ فَإِنَّهُ لَا تُحْرِقُهُ النُّورَةُ إِنْ شَاءَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد که نوره بکشد پس اندکی از نوره بردارد و در کافی فیشمه و جعل بین عینیه انه و بر سر بینی گذارد و بگوید که خداوندا رحمت فرست بر سلیمان بن داود چنانچه امر کرد بنوره کشیدن و مشهور است که پیشتر نوره نبود و حضرت سلیمان علیه السلام از جهة بلقیس ساخت و جاهلیت پس کسی که اینکار بکند نوره او را نسوزاند و مجرب است وَقَدْ نُهِيَ عَنْ جُلُوسٍ وَهُوَ مُتَنَوِّرٌ خِيفَ عَلَيْهِ الْفَتْقُ و در روایات معتبره وارد شده است که هر که نوره کشد و بنشیند خوف این هست که او را فتق حاصل شود که دریده شود پرده و روده با خصیه برود وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أُحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطَّلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا و بسند قوی از آنحضرت منقولست که فرمودند که من دوست میدارم

در حاشیه: از نشستگاه پس حکایت خضاب — از آداب از عورت نیست — برد استحباب — رفع مو از بدن — دعا عند النوره — نشستن بعد از نوره کشیدن موجب فتق

از جهة مؤمن که در هر پانزده روز یکمرتبه نوره بکشد اقلاً و قال الصادق صلوات الله علیه السنة فی النورة فی کل خمسة عشر یوماً فان
اتت علیک عشرون یوماً و لیس عندک فاستقرض علی الله عز و جل بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سنت است
هر پانزده روز یکبار نوره بکشند پس اگر بیست روز بگذرد و نداشته باشی بهای نوره را پس قرض کن بر حق سبحانه و تعالی یعنی قرضی است که ادای آن
بر الهی است تعالی شانه و در خصال این زیادتی هست که و هر که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد پس او مؤمن و مسلمان نیست و او را نزد حق سبحانه و تعالی
کرامتی و عزتی نیست قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یترک عانته فوق اربعین
یوماً و لا یحل لامرأة تؤمن بالله و الیوم الآخر ان تدع ذلک منها فوق عشرین یوماً و بروایت سکونی از آنحضرت صلی الله علیه
و آله که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد از مردان پس ترک نکند نوره پشت زهارش را زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز
قیامت دارد که ترک کند نوره پشت زهارش را زیاده از بیست روز و اینها نهایت رخصت است و الا هر چند زودتر است بهتر است چنانکه در حدیث صحیح
از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه داخل حمام شدم حضرت فرمودند که نوره بکش
گفتم چند روز نیست که نوره کشیده ام حضرت فرمودند که نوره بکش که نوره طهور است یعنی پاکیزه میکند بدنت را از موی چرک و از گناهان بقرینه
سابق و توفیق لاحق و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و در روایت حذیفه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر هفته پشت زهار و پایین شکم را نوره میکشیدند و اولی آنست که در وقت نوره کشیدن این دعا را بخوانند که کلینی
بسندی معتبر از سدیر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیهما روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که هر که در وقت نوره کشیدن این دعا
بخواند حق سبحانه و تعالی او را مطهر گرداند از چرک کینه های دنیوی و صفات رذیله و پاک کند او را از گناهان و بدل هر مویی که میبرد مویی کرامت
فرماید که در آن مو گناه نکند و بعدد هر مویی که در بدن او است ملکی بیافریند که تسبیح الهی کند تا روز قیامت و هر تسبیحی از تسبیحهای ایشان برابر باشد
با هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی و ابدلنی شعراً طاهراً لا یعصیک اللهم
انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری و بشری علی النار و طهر خلقی و طیب
خلقی و زک عملی و اجعلنی ممن یلقاک علی الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلک و دین محمد حبیبک و رسولک عاملاً
بشرائعک تابعاً لسنة نبیک صلی الله علیه و آله آخذاً به متأدباً بحسن تأدیبک و تأدیب رسولک صلی الله علیه
و آله و تأدیب اولیائک الذین غذوتهم بادبک و زرعت الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن لعلمک صلواتک
علیهم ترجمه‌اش اینست که خداوندا خوشبو گردان و یا خوشبو ساز بانوار معارف و طاعات و عبادات عضوهایی که طاهر است از من بطهارت ظاهر
از احداث و نجاسات و بطهارت باطنی از گناهان و مکروهات و طاهر گردان آنچه را طیب و نیکو است از من و آن روح و عقل و قلب و قوی که لشکر
های روحند بلکه هر عضوی از اعضای ظاهر و باطن را از گناهان و هر چه نالایق است مطهر گردان بآنکه همگی مشغول بغیر تو یا بغیر چیزی که رضای تو در آن
باشد نشوند و عوض ده مرا بدل هر مویی که عصیان تو کرده باشد و در آن مو عصیان و مخالفت تو کرده ام خداوندا غرض من از این نوره کشیدن
متابعت پیغمبران مرسل است از پیغمبرانی که بعد از حضرت سلیمان آمدند خصوصاً سید و افضل ایشان صلی الله علیه و علیهم و غرضم رضای تست که
از من خوشنود شوی و از گناهان من درگذری و بیامرزی همه را پس حرام کن آن موی مرا و اعضای مرا بر آتش جهنم و طاهر گردان ظاهرم را
از هر ناشایستی و نیکو گردان خلق مرا بآنکه متخلق گردانی مرا باخلاق انبیاء و اوصیاء خود و اعمال مرا پاکیزه ساز از آنکه از جهة غیر تو بجا آورم و بقبول
کن و بگردان مرا از کسانی که چون از دنیا بروم بر ملت حضرت ابراهیم که خلیل تست که آن رفع شرک جلی و خفی است بروم و چون بنای اخلاص از
آنحضرت بر وجه اکمل شد اگرچه در واقع در جمیع کمالات تابع سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و بر دین حبیب تو که در مرتبه محبت و محبوبیت
ترا باعلی مراتب کمال رسانید و فرستاده تست بر جمیع خلایق و چنان کن که عمل کنم بجمیع شرایع و احکامی که آنحضرت از تو بخلق رسانیده است و تابع
پیغمبر تو باشم صلی الله علیه و آله و دست در دامان متابعت او زنم و چنان کن که مرا بحسن وجوه باداب خود بداری و متخلق باخلاق خود کنی و متخلق
باخلاق رسولت گردانی صلی الله علیه و آله و چنان کنی که باخلاق و آداب ائمه معصومین که دوستان تواند و ایشان را واجب الاطاعه عالمیان گردانیده
متأدب و متخلق گردم آن جمعی که ایشان را تربیت کرده باداب و اخلاق خود و علوم حقیقیه و معارف لدنیه را در سینه‌های ایشان زراعت فرموده
ایشان را معدنهای علوم و اسرار حکم خود گردانیده صلوات تو بر ایشان باد و چنانکه ایشان را کرده مرا نیز بهره از خوان بیدریغ ایشان کرامت فرما و چون
تفکر کنی در این دعا خواهی یافت که مشتمل است بر جمیع مطالب دنیویه و اخرویه و ظاهریه و باطنیه و میباید که در وقت دعا متوجه جناب مقدس او باشد

وبتفرع وزاری این مراتب را طلب نماید که اینها از ابواب چهار هزارگانه علم است که خواهد آمد و عجب از صدوق که اکثر احادیث نوره را از کلینی
نقل کرده است و چنین کنجی از کنجهای علم را غافل شده است که ذکر کند وقال رسول الله صلی الله علیه وآله احلقوا شعر الابط
للذکر والانثی و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که تراشیدن موی زیر بغل را خواه مردان و خواه زنان که سنت است بر همه کس و در بعضی از
نسخ بجای الابط البطن است که تراشیدن موی شکم باشد وکان الصادق صلوات الله علیه یطلی ابطیه فی الحمام ویقول ان نتف
الابط یضعف المنکبین ویوهی ویضعف البصر و مقرر بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نوره میکشیدند زیر بغلها را
در حمام و میفرمودند که کندن زیر بغل ضعیف و سست میگرداند دوشها را و ضعیف میگرداند چشم را اما آنکه نوره می کشیدند در حمام در روایت
صحیح از هشام و حفص وارد شده است و همچنین در روایات بسیار و اما آنکه سست و ضعیف میکند در روایت سعدان و ابو الهیثم واقع شده است
و اما آنکه بصر را ضعیف میکند در موثقه علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است جمیعا وقال صلوات الله
علیه حلقه افضل من نتفه وطلیه افضل من حلقه و در موثق کالصحیح و طرقی دیگر از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که تراشیدن موی زیر بغل بهتر است از کندن آن و نوره کشیدن آن بهتر است از تراشیدن آن وقال
علی صلوات الله علیه نتف الابط ینفی الرائحة المکروهة وهو طهور وسنة مما امر به الطیب علیه وآله السلام
روایت کرده است صدوق بسندی قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که کندن موی زیر بغل پاک میکند و در خصال ینفی الرائحة المنکرة است که دور
میکند بوهای بد را چون بیشتر گند بغل از کثرت مو بهم میرسد و این کندن پاک کننده است از گناهان و سنت حضرت است و از آن چیزهائی است که پاکیزه ترین
عالمیان صلی الله علیه و آله بآن امر فرموده است و در بعضی نسخ صلی الله علیه و آله است و در حدیث صحیح گذشت که کندن زیر بغل از سنن حنیفیه است
و ظاهر امراد از آن ازاله مو باشد و ممکن است که ثواب کندن عظیم باشد و تراشیدن اعظم باشد و ثواب نوره کشیدن بیشتر از همه باشد وقال رسول
الله صلی الله علیه وآله لا یطولن احدکم شعر ابطیه فان الشیطان یتخذه مخبأ یستتر به و کلینی بروایت سکونی از آن
حضرت صلعم روایت کرده است که فرمودند که زنهار که هیچیک از شما نگذارند که موی زیر بغلشان دراز شود که شیطان آنجا را جا میکند و در آنجا
پنهان میشود و چون هر جا کثافت بیشتر است شیطان از آن محظوظ تر است و تاویل کرده اند بآنکه بسبب ترک سنت آنحضرت شیطان تسلط بر
آن شخص بیشتر میشود و بخلاف متابعت که هر چند بیشتر کند شیطان دورتر میشود والله تعالی یعلم والجنب لا بأس بان یطلی فان النورة
تزیده نظافة و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از ابن ابی عمیر از سالم که میگوید عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
و عرض نمایم که جنب نوره میتواند کشید حضرت صم پیش از آنکه بنویسیم نوشتند که نوره سبب زیادتی پاکیزگی جنب است بدانید و لیکن اگر خضاب بسته باشند
مرد و زن جماع نکنند و ظاهر این مطلب نیز دانسته است که حضرت فرموده اند و اولی آنست که بعد از نوره آثار آنرا خوب پاک کنند تا غدغه رسیدن
آب بزیر آن و غدغه نجاست زیر آن برطرف شود و بعد از آن غسل کند و از حدیث سابق ظاهر شد که اینها ضرر ندارد و لیکن مرسل بود و احتیاط اولی
است والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ینبغی للرجل ان یتوقی
النورة یوم الاربعاء فانه یوم نحس مستمر و صدوق از ابو بصیر و محمد بن مسلم بسند قوی روایت کرده است که فرمودند که سزاوار
است که اجتناب کنند از نوره کشیدن در روز چهارشنبه که روز شومی است که تشأم آن مستمر است همیشه بوده است و خواهد بود و در احادیث بسیار
وارد شده است که روز نحس مستمر که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است چهارشنبه آخر ماه است و در کتاب حج خواهد آمد که ملاحظه چهار
شنبه از طریقه اهل طیره است و از این امت برطرف شده است چنانکه در باب وضو گذشت ویجوز النورة فی سائر الایام یعنی روز چهار
شنبه بد است و در باقی روزها جایز است که چون امر بنوره شده است و وقتی از جهت آن مقرر نساخته اند پس در همه روزی جایز باشد وروی
انها فی یوم الجمعة تورث البرص و در روایتی واقع شده است که نوره در روز جمعه سبب پیسی است روایت کرده است صدوق در قوی
کالصحیح از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که پنج چیز است که پیسی میآورد نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل
کردن از آبیکه در آفتاب گرم شده باشد و در جنابت چیزی خوردن و در حیض با زنان جماع کردن و چیزی خوردن هر گاه سیر باشند و کلینی رضی الله
عنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که بآنحضرت عرض نمودند که بعضی از مردمان گمان دارند که نوره در روز جمعه مکروه
است حضرت فرمودند که نه چنین است کدام مطهر در روز جمعه تطهیرش بیشتر از نوره است و از این حدیث ظاهر میشود که آن حدیث بر تقدیر صحت محمول
است بر تقیه والله تعالی یعلم وروی الریان بن الصلت عمن اخبره عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال من تنور یوم

نفی کشیدن زیر بغل ... و تراشیدن ... نوره ... است

کندن زیر بغل ... کندن ...

نهی از ... زیر بغل

در روز چهارشنبه از نوره کشیدن اجتناب شود

نوره در روز جمعه ... علامت ...

الجمعة فاصابه البرص فلا يلومن الا نفسه و بسند حسن از ریان قمی منقولست از کسی که او را خبر داده است و نمیدانم که کیست از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که نوره کشد در روز جمعه و باو رسد پیسی پس ملامت نکند مگر خود را چون خود سبب ان شده است و دور نیست که تقیه وارد شده است باشد و ظاهر ابرار و پنجشنبه کشیدن اولی باشد که داخل تهیه روز جمعه باشد چنانکه در حدیث صحیح گذشت و لا بأس بان یدلک الرجل فی الحمام بالسویق والدقیق والنخالة و لا بأس بان یدلک بالدقیق الملتوت بالزیت لیس فیما ینفع البدن اسراف انما الاسراف فیما اتلف المال و اضر بالبدن و باکی نیست که شخصی از اله چرک کند در حمام با آرد بو داده و با آرد و سبوس و باکی نیست که دور کند چرک بدن را با آردی که بروغن زیت الوده باشند و نیست در چیزیکه نفع کند بدن را اسرافی بلکه نیست اسراف مگر در چیزیکه مال را تلف کند و ضرر ببدن رساند انچه ظاهر میشود از احادیث اینست که مقرر بوده است که بدن را کیسه میکشیده اند از جهة رفع چرک چون ضرر ببدن میرسد بلکه بسبوس و آرد و امثال اینها بدن را میشسته اند و گاهی آرد را مخلوط بروغن زیت و امثال ان میکرده اند که اگر چرک را ببرد روغن بجوز دیدن داده شود و بنا برین سؤال میکرده اند که مبادا اینها اسراف باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که او دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و فرموده است که اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و غیر ان از آیات و اخبار متواتره در مذمت اسراف حضرت فرموده اند که چون اینها ببدن نفع میرسانند اسراف نیست بلکه اسراف در چیزی چند است که مال تلف شود و ضرر ببدن رسد از انجمله روایت کرده است کلینی در صحیح از هشام بن حکم که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که اگر شخصی نوره کشد و روغن زیت و آرد بر خود مالد خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نوره کشد و از جهة ان آرد را مخلوط بزیت سازند و بعد از نوره ببدن مالد تا بوی نوره را از او ببرد خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و باز عبد الرحمن روایت کرده است که دیدم که حضرت امام موسی کاظم آرد را با روغن زیت مخلوط ساخته ببدن میمالیدند من گفتم که سفیان ایراد میکردند حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث قوی کالصحیح روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از مالیدن آرد ببدن بعد از نوره حضرت فرمودند که باکی نیست گفتم گمان میکنند مردمان اهل سنت که این اسرافست حضرت فرمودند که هرچه اصلاح بدن کند در ان اسراف نیست بسیار است که من میگویم که آرد نخود را مخلوط میسازند بزیت و من ببدن میمالم عمده اسراف انست که مال تلف شود و ضرر ببدن رسد و قریب باین روایت کرده است از ابان بن تغلب از حضرت صلوات الله علیه و انچه ازین دو روایت ظاهر میشود انست که هرچه ضرر میرساند اسرافست و در هرچه نفع میرساند ببدن اسراف نیست و اما چیزی که نفع نرساند و ضرر نرساند مثل تنباکو که درین زمان شایع شده است مسکوت عنه است بدانکه اسراف بر دو قسم است یکی انکه بنسبت با شخاص مختلف میشود مثل طعامهای نفیس بنسبت بجمعی که دست تنگ باشند اسرافست و بنسبت بکاسبی که قدر کسب او زیاده از قیمت ان او نباشد اسراف نیست بجهة انکه ظاهر چون سبب این میشود که قرض کنند و مال مردم در دست او بماند و بعضی راکه دارند و سبب ایشان این مفسده نیست ضرر ندارد و همچنین پوششهای نفیس و اسبهای نفیس بلکه اگر کاسب مذکور الاغی نگاه دارد که او را ضرور نباشد اسرافست و قسم دویم انستکه بنسبت بهمه کس اسرافست مثل تضییع مال یا آنکه اگر شخصی صاحب صد هزار تومان باشد و یکدرهم را در میان دریا اندازد که احتمال انتفاع کسی نباشد اسرافست چون ممکن بود که جمعی ازین درهم منتفع شوند اما اگر خوف غرق شدن کشتی باشد و صد هزار تومان را در اب اندازد بواسطه سبک شدن کشتی جایز است بلکه واجب و در حدیث صحیح از داود رقی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که میپندارید که اسراف نکند و بر خود تنگ بگیرد امریست که حق سبحانه و تعالی آنرا دوست میدارد و اسراف امریست که حق سبحانه و تعالی انرا دشمن میدارد تا انکه هسته خرما را انداختن اسرافست چون بکاری آید از جهة خوردن شتر یا سوختن و تا انکه آب ته کوزه را ریختن اسرافست هرچند کثیف باشد چون ممکن است که کثافت ته نشیند و از ان منتفع شوند و حیوانات از ان منتفع میتوانند شد یا کثافت و امثال این اخبار بسیار است که در ابواب زکات و تجارت خواهد آمد پس احوط در تنباکو است که اگر کسی هیچ نحو منتفع نشود نکشد و اگر بسبب اصلاح دماغ شود اگرچه بسبب عادت باشد ظاهر اباید باشد والله تعالی یعلم و قال رسول الله صلی الله علیه واله من اطلی واختضب بالحناء امنه الله عز وجل من ثلث خصال الجذام والبرص والاکلة الی طلیة مثلها و انحضرت صلی الله علیه واله فرمودند که هر که نوره بکشد و بعد از ان حنا ببدن مالد حق سبحانه و تعالی او را ایمن کند از سه خصلت یکی جذام که مقدمه خوره است دویم پیسی سیوم خوره تا مرتبه دیگر که نوره کشد بهمین عنوان که بعد از نوره خضاب کند و کلینی همین حدیث را روایت کرده است بسند قوی از انحضرت صلی الله علیه واله و صدوق بسند کالصحیح روایت کرده است بسند قوی روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر که

آداب نوره کشیدن در روز جمعه

در بیان چیزهائیکه در حمام ببدن میمالند و بیان اسراف

در معنی اسراف و اقسام آن

نوره کشیدن و خضاب کردن بحنا بعد از آن

بعد از فارغ شدن از نوره حنا بمالد از سر تا پا را حق سبحانه و تعالی او را ایمن کند از جنون و جذام و پیسی و قال الصادق صلوات الله علیه
الحناء علی اثر النورة امان من الجذام والبرص یعنی حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حنا بر بدن مالیدن عقیب نوره سبب ایمنی است از
خوره و پیسی و روی ان من اطلی فتدلک بالحناء من قرنه الی قدمه نفی الله عنه الفقر و در روایت است بسند قوی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هر که نوره کشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر و احتیاج را از او دور کند که محتاج خلق نشود یا آنکه
او را غنی کند و روایت کرده است کلینی و شیخ از احمد بن عبدوس که من دیدم حضرت امام محمد تقی را که از حمام بیرون آمدند و از سر تا پا مثل سرخ شده
بودند از اثر حنا و قال رسول الله صلی الله علیه وآله اختضبوا بالحناء فانه یجلو البصر و ینبت الشعر و یطیب الریح و
یسکن الزوجة و بسند کالصحیح روایت کرده است کلینی از آنحضرت صلی الله علیه وآله که خضاب کنید بحنا که سبب جلا و روشنی چشم است و سبب
روییدن موست و بو را خوش میکند و زوجه را ساکن و مطمئن میکند بجان شوهرش چون است که چون موی سفید می بیند مغموم میشود و ظاهر امر
از خضاب رنگ کردن ریش و سر است بلکه غالب ریش بوده است و مطلق منصرف بغالب میشود و قال الصادق صلوات الله علیه الحناء
یذهب بالسهک و یزید فی ماء الوجه و یطیب النکهة و یحسن الولد و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حنا بوی بد را که از
عرق حاصل میشود میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهن را خوشبو میکند و فرزند را خوش صورت میکند و ایضا شیخان بسند قوی روایت کرده اند
از آنحضرت صلوات الله علیه و لا بأس ان یمسّ الرجل الخلوق فی الحمام و یمسح به یده من شقاق یداویه و لا یستحب ادمانه
و لا ان یری اثره علیه و باکی نیست که شخصی خلوق را در حمام بخود مالد یا بدست مالد از جهت ترکیدن دست که مداوا کند بآن و خوب نیست مداومت
بران یا آنکه اثر زردی آن بر دست بماند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است با چیزهای دیگر خوشبو و بر بدن میمالیده اند و بر
دست میمالیده اند و بدن و دست را زرد میکرده اند و در حدیث کالصحیح و حسن کالصحیح این مضمون وارد شده است از عبد الله بن سنان از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنکه در حمام فرموده اند از جهت است که رنگش آن نماند یا اگر بماند قلیلی بماند و بواسطه مداوا کنند نه بواسطه زردی
و کاهکاهی کنند نه همیشه و در حدیث وارد است که خلوق کردن بد نیست اما میباید که پیش از خواب ازاله آن بکنند که شب بسر نیاید با خلوق و در حدیث
موثق کالصحیح از زراره وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از خلوق کردن حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن دوست نمیدارم که
مداومت کنی بران و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که باکی نیست خلوق
کردن و لیکن شب بروز نیاورد با خلوق و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه الخضاب هدی الی محمد صلی الله علیه وآله و هو
من السنة و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی خضاب را هدیه فرستاد بسوی حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه وآله
و خضاب از جمله سنتهای آنحضرت است که بران مداومت میفرمودند و هر جا که خضاب مذکور میشود شامل رنگ ریش است خواه بحنا یا وسمه یا کتم و امثال
آن و شامل است کل بدن را حنا مالیدن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو گذاشته باشد و همچنین موی ابرو و شامل است حنا گذاشتن ناخن
دست و پا را و محتمل است که شامل حنای دست و پای مردان نیز باشد و لیکن جائی وارد نشده است بخصوص و از مشایخ شنیده ایم که بد علت بقصد
سنت کردن و اگر از جمله مباحات دانند ضرر ندارد و جمعی از عامه گفته اند که حرامست چون زینت زنانست بهتر اینست که اگر خواهند دست رنگین شود عقیب
نوره حنا بگذارند و اگر بسیار رنگین نشود بهتر است و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه لا بأس بالخضاب کله و آنحضرت فرمودند
که باکی نیست بهر رنگی خضاب کردن هرچند حنا بهتر است و لیکن بانواع رنگها خوبست و پیران را وسمه بهتر است چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان وارد
است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از وسمه حضرت فرمودند که باکی نیست بان مر پیران ریش سفید را و در حدیث صحیح از محمد بن
مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که مصطکی میخایید پس حضرت فرمودند که ای محمد وسمه دندانهای مرا ضعیف کرده است این
مصطکی را میخایم تا سخت شود و سست شده بود دندانهای حضرت از ابطالسمه بودند و دخل الحسن بن الجهم علی ابی الحسن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما و قد اختضب بالسواد فقال ان فی الخضاب اجرا و الخضاب و التهیئة مما یزید الله عز و جل به فی
عفة النساء و لقد ترک نساء العفة بترک ازواجهن التهیئة فقال له بلغنا ان الحناء یزید فی الشیب فقال
ای شیء یزید فی الشیب الشیب یزید فی کل یوم و بسند حسن کالصحیح منقولست از حسن که داخل شد بر حضرت صلوات الله علیه و آنحضرت
محاسن مبارک را خضاب بسیاهی فرموده بودند پس حضرت فرمودند که در خضاب اجر عظیم هست و خضاب کردن و خود را نیکو داشتن از جمله چیزهائی است
که حق سبحانه و تعالی بان زیاده میکند عفت و صلاح زنان را و بتحقیق که بسیاری از زنان ترک صلاح و عفت نمودند از جهة آنکه شوهرهای ایشان ترک

زینت نمودند پس حسن عرض نمود که شنیده ایم که خضاب زیادتی سفیدی مو است و مو را سفید میکند یا سبب زیادتی پیری است حضرت فرمودند که
چه چیز پیری را زیاد میکند پیری هر روز زیاد میشود و بنابر آنکه حسن گفته باشد که سبب سفیدی ریش است ممکن است که حضرت فرموده باشند که سفیدی
ریش هر روز زیاد میشود یا مراد حضرت پیری باشد و غرض حضرت این باشد که سفیدی ضرر ندارد و پیری ضرر دارد و پیری که هر روز زیاده میشود
پس نباید ترک سنت کردن بواسطه امثال اینها و از این حدیث ظاهر میشود که سنت باشد مردان را زینت کردن از جهة زنان و بر این مضمون احادیث
متواتره وارد شده است وسال محمد بن مسلم اباجعفر صلوات الله علیه عن الخضاب فقال کان رسول الله صلی الله علیه
یختضب وهذا شعره عندنا و بسند کالصحیح منقولست که سؤال نمود محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از خضاب حضرت فرمودند
که حضرت رسول الله صلعم خضاب میفرمودند و اینک موی آنحضرت نزد ماست و ممکن است که حضرت از این جهة حفظ نموده باشند یا از جهة تیمن و تبرک
نگاه داشته باشند و خواهد آمد که سنت است دفن مو و امثال این ممکن است که مستثنی باشد وروی انه صلوات الله علیه واله کان فی
راسه ولحیته سبع عشرة شیبة و در روایتی وارد شده است که در سر و محاسن مبارک آنحضرت هفده تار موی سفید بهم رسیده بود و میفرمودند
که شیبتنی هود و الواقعة و المرسلات و اذا السماء انشقت یعنی مرا پیر کرد هیبت عذاب الهی که در این سورها واقع شده است و در اوقت
دیر سفید میشده است مو و در این اوقات نادر است که در شصت سالگی اکثر محاسن سفید نشود وکان النبی صلی الله علیه واله والحسین
ابن علی و ابو جعفر محمد بن علی صلوات الله علیهم یختضبون بالکتم بسند حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از رنگ کردن مو پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله و حضرت سید الشهدا
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما خضاب میفرمودند بکتم و کتم گیاهی است که ریش را بآن رنگ میکرده اند و سیاه میشده است مانند وسمه و بعضی گفته اند
که وسمه است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است وکان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یختضب بالحناء والکتم و حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه خضاب میفرمودند بحنا و کتم یعنی هر دو را بیکدیگر مخلوط میساختند و می بستند یا آنکه گاهی حنا می بستند و گاهی کتم و این اظهر است
بلکه همه ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی حنا و گاهی وسمه و گاهی کتم می بستند چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است وقال الصادق صلوات
الله علیه الخضاب بالسواد انس للنساء ومهابة للعدو و بسند قوی از عمر بن یزید منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که خضاب کردن
بسیاهی سبب انس زنانست که گمان می کنند که شوهران ایشان جوانند و سبب ترسیدن دشمنان است بهمین سبب وقال صلوات الله علیه فی قول
الله عز وجل واعدوا لهم ما استطعتم من قوة قال منه الخضاب بالسواد و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر
قول خداوند عالمیان که فرموده است که تهیه و استعداد کنید از جهة دفع کفار آنچه را استطاعت دارید از چیزها که سبب قوت شماست و از آنجمله است نگاه داشتن
است و آلات حرب چون شمشیر و زره و نیزه و خود بلکه اسب دوانیدن و شتر دوانیدن و تیراندازی کردن و شمشیربازی و نیزه بازی و کرو بستن و اینها حضرت
فرمودند که از آنجمله است ریش را بخضاب سیاه کردن تا سبب خوف کفار شود که شما را جوان پندارند هر چند پیر باشید واذا رجلا دخل علی رسول الله
صلی الله علیه واله وقد صفر لحیته فقال له رسول الله صلی الله علیه واله ما احسن هذا ثم دخل علیه بعد هذا وقد
اقنی بالحناء فتبسم رسول الله صلی الله علیه واله وقال هذا احسن من ذاک ثم دخل علیه بعد ذلک وقد خضب
بالسواد فضحک الیه وقال هذا احسن من ذاک وذاک و در روایتی که مردی داخل شد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله و ریش را بحنا زرد
کرده بود حضرت فرمودند که چه خوبست این رنگ پس بعد از آن بر آنحضرت داخل شد و ریش را بحنا سرخ کرده بود پس حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که
این بهتر از آنستکه پیشتر کرده بودی پس مرتبه دیگر بر آنحضرت داخل شد و ریش را بخضاب سیاه کرده بود و حضرت خندیدند و فرمودند که این از هر دو بهتر است
که سابق کرده بودی وقال الصادق صلوات الله علیه لا ینبغی للمراة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق قلادة فی عنقها ولا
ینبغی لها ان تدع یدها من الخضاب ولو ان تمسحها بالحناء مسحا وان کانت مسنة و بسند صحیح روایت از داود بن سرحان از
حضرت امام جعفر صادق و بسند صحیح روایتست از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که فرمودند که سزاوار نیست زن را که خود را زینت نکند
بلکه مستحب است که زینت کند اگر همه گردن بندی در گردن داشته باشد و سزاوار نیست او را که ترک کند رنگ دستش را اگرچه حنا بر دست بمالد اگرچه هر چند
زن سالدار باشد و روایات صحیحه در این باب وارد شده است که انشاء الله در کتاب نکاح مذکور خواهد شد وقال ابو جعفر الباقر صلوات الله
علیه ان الاظافیر اذا اصابتها النورة غیرتها حتی کانها تشبه اظافیر الموتی فلا باس بتغییرها روایت کرده است کلینی
بسند قوی از حکم بن عتیبه که دیدم حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حنا بر انگشتها و بر ناخنهای خود گذاشته اند پس حضرت فرمودند که ای حکم چه

میکوئی در رنگ کردن ناخن پس من گفتم که چه میتوانم گفت و حال آنکه میکنی و فعل تو حجت است و پیش ما جوانان انکار می کنند پس حضرت فرمودند که ای حکم هرگاه نوره بناخنها رسید از استغیر میسازد و شبیه میشود بناخنهای مرده تا پس از تغییر ده بحنا تا بدنمودن ان زایل شود وَقَدْ خَضَبَ الْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ بِالْوَسْمَةِ بتحقیق که ائمه معصومین صلوات الله علیهم خضاب کرده اند بوسمه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه خضاب بوسمه میفرموده اند و در حدیث صحیح و کالصحیح وارد شده است حضرت امام محمد باقر زنی داشتند که خاطر او را میخواستند و آن زن مبالغه مینمود در خضاب حضرت و حضرت از جهة او محاسن مبارک را بوسمه سیاه میکردند و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت دیگر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که محاسن مبارک را بحنا سرخ کرده بودند

وَالْخِضَابُ بِالصُّفْرَةِ خِضَابُ الْإِيمَانِ وَالْحِنَّاءُ خِضَابُ الْإِسْلَامِ وَبِالسَّوَادِ إِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ وَنُورٌ و خضاب کردن بزردی خضاب ایمانست و سرخ کردن خضاب اسلام است و سیاه کردن اسلام و ایمان و نور است و ظاهرا از نساخ سهوی شده است چنانکه صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خضاب بزرد کردن خضاب اسلام است و خضاب بسرخ کردن خضاب بایمان است و این معنی انسبست باحادیثی که گذشت و محتمل است که همیشه با و رسیده باشد چنین و لیکن بعید است و کلینی نیز روایت کرده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد حضرت دیدند که موی سفید در ریش او بهم رسیده است پس حضرت فرمودند که هر که یکموی سفید در محاسن او بهم رسد آنموی نوری خواهد بود او را در روز قیامت آنمرد رفت و حنا بست چون بخدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که نور است و اسلام آنمرد رفت و خضاب سیاهی کرد حضرت فرمودند که نور است و اسلام است و ایمان و سبب محبت زنانست و سبب خوف دشمنان است و ظاهرا از این حدیث نیز چیزی از نساخ افتاده باشد والله تعالی اعلم

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ فِي الْخِضَابِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفِيهِ أَرْبَعَ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ [illegible] وَيَجْلُو [illegible] وَيُلَيِّنُ الْخَيَاشِيمَ وَيُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَيَشُدُّ اللِّثَةَ وَيَذْهَبُ بِالضَّنَا وَيُقِلُّ وَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ وَتَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَيَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَغِيظُ الْكَافِرَ وَهُوَ زِينَةٌ وَطِيبٌ وَيَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ وَهُوَ بَرَاءَةٌ لَهُ فِي قَبْرِهِ و بسندی قوی که بعد از این در وصیت کبیره خواهد گفت و بسندی قوی کلینی ذکر کرده است و خود در خصال روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند و در سندی دیگر هم حضرت است که یا علی یکدرهم صرف نمودن در خضاب بهتر است از هزار درهم که در راه خدا دیگر صرف نماید از راههای خداوند عالمیان و در خضاب چهارده خوبی هست آنکه باد را از گوشها دفع میکند و چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند که خشک نشود و دهان را خوشبو میسازد و بیخهای دندان را محکم میکند و لاغری را میبرد و در بعضی از نسخ بجای ضنا ضنان است با صاد مهمله و دو نون است چنانکه بعد از این نیز ضنان است یعنی گند زیر بغل را میبرد و در خصال و ثواب الاعمال نیز هر دو نسخه هست و در هر دو حدیث و در کافی گند دهان است یعنی خبث نفس و بدبوی او را زایل میکند و وسوسه شیطان را کم میکند و فرشتگان از آن خوشحال میشوند و مؤمنان شکفته میشوند و کفار را خشم می آورد و این زینت است و بوی خوش است و منکر و نکیر را شرم می آید که از او سؤال کنند یا او را عذاب کنند و سبب بیزاریست در قبر از عذاب الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که زنهار که ترک خضاب مکنید بعد از آنکه خضاب کرده باشید که سبب فقر است با آنکه بسیار بدهیئت نیز میشوند و اکثر اوقات محاسن هفت رنگ میشود چنانکه مشهور است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در خضاب سه خصلت است سبب خوف دشمنان است و سبب محبت زنان است و سبب زیادتی قوت جماع است و احادیث در این باب بسیار است بر این اکتفا شد و در طرق عامه نیز احادیث بسیار است از زبیر و ابی هریره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که موی سفید را بخضاب تغییر دهید و شبیه یهود و نصاری مباشید و احادیث بسیار در صحاح ایشان هست که ابوبکر و عمر خضاب کردند و انس بن مالک میگفت که موی سفید حضرت قلیلی بود و بمرتبه نرسیده بود که خضاب باید کرد و بنابراین آنحضرت خضاب نکردند و لیکن امر بخضاب فرمودند و معهذا اکثر عامه تشنیع شیعه میکنند بر خضاب مثل بسیاری از سنن که خواسته اند که ایشان علی رغم شیعه ترک کرده اند و تصریح بآن کرده اند

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنِّي لَأَحْلِقُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِيمَا بَيْنَ الطُّلْيَةِ إِلَى الطُّلْيَةِ و بسند قوی کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که من سر خود را اشم در هر جمعه در میان دو نوره یعنی در هر پانزده روز یکبار نوره میکشم و در هر هفته یکبار سر خود را تراشم و بنابر کراهت نوره در جمعه ممکن است که مراد از لفظ جمعه هفته باشد و ممکن است که بعد از روز جمعه

و میان حقیقی باشد و لیکن ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه نوره در جبهه میکشیده اند و الله تعالی یعلم و قال رسول الله صلی الله
علیه و آله لرجل احلق فانه یزید فی جمالک و آنحضرت صلی الله علیه و آله بشخصی فرمودند که سر را بتراش که حسنت زیاده میشود و روایت
کرده است کلینی در صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودم با آنحضرت که چه میفرمایید در گذاشتن موی
سر پس حضرت فرمودند که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مشعر بودند و کلینی گفته است یعنی الطم یعنی موی سر را میتراشیدند که همه
اشعر همه سلب باشد و ظاهر خبر این است که موی میگذاشتند و ممکن است که از روی تقیه چنین فرموده باشند یا اصحاب مخالفت حضرت میکرده باشند
و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران منقول است که حجام مرا حجامت کرد و پشت گردنم را که موضع حجامت بود تراشید پس حضرت ابو الحسن علی
ابن موسی الرضا صلوات الله علیهما مرا دید و فرمود که این چه چیز است که بعضی از سر را تراشیده و باقی را گذاشته برو و سرت را بتراش و احادیث دیگر
در این باب خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه حلق الرأس فی غیر حج و لا عمرة مثلة لاعدائکم و جمال لکم و منقول است
که حضرت فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است مثل گوش و بینی بریدن نسبت بدشمنان شما و سبب زینت شماست و در حدیث کالصحیح از
یزید بن تغلبی منقول است که بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم که اصحاب ما روایت میکنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است حضرت
فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وقتی که مناسک حج و عمره بجا می آوردند و متوجه مدینه مشرفه می شدند در اثنای راه او را امر میکردند
و بقره بسیار میرفتند و سر نمیتراشیدند یعنی صبر میکردند تا آنکه داخل مدینه شده و سر میتراشیدند پس اگر بد بود حضرت بیمقدار مبالغه در آن چگونه میکردند
و در حدیثی دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت پرسیدند که مردمان میگویند که سر تراشیدن قبیح است حضرت
فرمودند که سبب عزت و بزرگواری ماست و شما و قبیح است نظر بدشمنان ما و معنی هذا فی قول النبی صلی الله علیه و آله حین وصف
الخوارج فقال انهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة و علامتهم التسبیت و هو الحلق و ترک التدهن
و معنی آنکه مثله است نسبت بدشمنان شما از قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر میشود که چون آنحضرت صفت خوارج را فرمودند که ایشان
از دین بدر میروند چنانکه تیر از نشانه و علامت ایشان تسبیت است و در بعضی از نسخ تسبید است و هر دو بمعنی سر تراشیدنست و علامت دیگر آنکه روغن
نمی مالند پس ظاهر است که سر تراشیدن ایشان مثله و قبیح است که حضرت از صفت ایشان فرموده است و اگر تخصیص بایشان ندارد بلکه همه مسلمانان
سر میتراشند و محتمل است که قباحت باعتبار ترک روغن مالیدن باشد و لهذا صاحب نهایه احتمال داده است که مراد از تسبید ترک روغن مالیدن باشد
و بخاری در بسیاری جاها احادیث خوارج را ذکر کرده است و این علامت را ذکر نکرده است و ذکر کرده است که خوارج خروج خواهند کرد بر بهترین
خلایق و گفته است که خروج ایشان بر علی بن ابیطالب بود و نمیدانم که چه تفاوتست که سنیان ایشان را خوارج میگویند و اصحاب عایشه و طلحه و زبیر
و معویه و عمرو عاص را نمیگویند با آنکه ذکر کرده اند که عبادت و تقوای ایشان صد مرتبه از اینها بیشتر بود و با آنکه احادیث متواتره نقل کرده اند که عمار
ابن یاسر را حضرت سید المرسلین فرمود که فئه باغیه او را شهید خواهند کرد و لشکر معویه او را شهید کردند و در همه کتابها ذکر کرده اند حکایت کلاب
حوأب را بر عایشه در وقتی که خروج کرده باشد بر بهترین خلایق و لیکن چون کور و کر شده اند خود نقل کرده اند میکنند همه را و مخالفت بهترین خلق
واجب میدانند اولئک علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین و قال الصادق صلوات الله علیه اخذ الشعر من الانف یحسن الوجه
و کلینی نیز روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که گرفتن موی بینی خواه بعنوان کندن و خواه بعنوان چیدن سبب حسن است و احتمال
که مراد حسن ظاهر باشد چون بسیار بد نماست اگر موی بینی بلند شود و یا آنکه چون بجهت سبب حسن معنوی شود که مؤمنان از دیدن او مسرور شوند چنانکه
نماز شب سبب حسن روی میشود و دور نیست که هر دو مراد باشد در اینجا و در امثال اینجا و قال الصادق صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی
فی کل جمعة امان من البرص و الجنون کلینی بسند موثق کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که در هر جمعه سر خود را شستن بخطمی
خواه برگ و خواه تخم و بهر دو بهتر است سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی و قال صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی ینفی الفقر و یزید
فی الرزق و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که شستن سر بخطمی بر طرف میکند احتیاج بخلق را
و روزی را زیاده میکند و فی خبر آخر قال صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی نشرة و در خبری دیگر قوی کالصحیح از آنحضرت منقول است
صلوات الله علیه که شستن سر بخطمی بمنزله تعویذ است و حفظ میکند از شر جن و انس همچنانکه در نوره نیز بسند معتبر وارد شده است که نشره است و بچند
سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در ده چیز نشره است که سبب خوشحالی و سرور است راه رفتن و سوار شدن و سر در آب
فرو بردن و نظر بسبزه کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر بخطمی شستن و نظر بروی زن صاحب جمال کردن و با مردان

باب غسل الجمعة ودخول الحمام وآدابه

خوب صحبت داشتن عم را میبرد و خوشحالی می‌آورد وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه غسل الرأس بالخطمی یذهب بالدرن وینفی الاقذاء وبسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شستن سر بخطمی دفع چرک میکند و کوفت چشم را دفع میکند یا فضلات اینده سر را از چشم و غیران دفع میکند و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که شارب را بگیرد و سر را بخطمی بشوید در هر جمعه چنان است بنده آزاد کرده باشد و فرمودند که سر را بخطمی شستن سبب ایمنی است از صداع و از فقر و سر را پاک میکند از امراض و در حدیث موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد است که شستن سر بخطمی روزی را می‌آورد وان رسول الله صلی الله علیه وآله اغتم فامره جبرئیل علیه السلام ان یغسل رأسه بالسدر وکان سدرا من سدرة المنتهی و مرویست بسندی قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلعم مغموم شدند باعتبار قلت مؤمنین و کثرت کفار حضرت جبرئیل علیه السلام از سدرة المنتهی سدری آورد و حضرت سر خود را بان سدر شستند غم حضرت زایل شد وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما غسل الرأس بالسدر یجلب الرزق جلبا وبسند موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شستن سر بسدر روزی را میکشاند کشیدنی نیکو وقال الصادق صلوات الله علیه اغسلوا رؤسکم بورق السدر فانه قدسه کل ملک مقرب وکل نبی مرسل ومن غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشیطان سبعین یوما ومن صرف الله عنه وسوسة الشیطان سبعین یوما لم یعص ومن لم یعص دخل الجنة وبسندی کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سر خود را ببرگ سدر بشوئید که دعا کرده اند سدر را بپاکی و خوبی هر فرشته مقربی و هر پیغمبر مرسلی و هر که سر خود را ببرگ سدر بشوید حق سبحانه وتعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز و هر که را حق سبحانه وتعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز معصیت نخواهد کرد و هر که معصیت نکند داخل بهشت میشود ومن غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشیطان و هر که سر خود را ببرگ سدر بشوید حق سبحانه وتعالی از او دور کند وسوسه شیطان را که او را بمعصیت نیندازد و ظاهر این جمله از قلم نساخ سهو شده است و زیاد نوشته اند چون صدوق و کلینی اخبار سابقه را ذکر کرده بودند وابن را ذکر نکرده اند والله تعالی یعلم ومن غسل رجلیه بعد خروجه من الحمام فلا بأس وان لم یغسلهما فلا بأس وکسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام باکی نیست و اگر پاها را نشوید نیز باکی نیست یعنی غساله حمام پاکست و زمین حمام که غساله در آن ریخته میشود پاکست هرچند از آب غساله وضو و غسل نتوان کرد و در این معنی که پاکست احادیث صحیحه وارد شده است و پیشتر اشاره بان شد و همچنین در آب حمام که در قلتین باشد و کر و زیاده باشد غسل میتوان کرد و آنچه نهی دران وارد شده است آب قلیلی است که بان غسل کنند و از بدن بریزد و اکثر علما آن نهی را بر حمل بر کراهت کرده اند یا در صورتیکه ازاله منی از آن کرده باشند واحوط اجتنابست از آب قلیل و اولی اجتنابست از آب کثیر نیز اگر ممکن باشد چون در حدیث صحیح بر نهی وارد شده است والله تعالی یعلم وخرج الحسن بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما من الحمام فقال له رجل طاب استحمامک فقال یا لکع وما تصنع بالاست ههنا فقال طاب حمامک فقال اذا طاب الحمام فما راحة البدن منه قال فطاب حمیمک فقال ویحک اما علمت ان الحمیم العرق فقال له کیف اقول فقال قل طاب ما طهر منک وطهر ما طاب منک و آنحضرت صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند شخصی بحضرت عرض نمود که پاکیزه باد طلب حمام تو پس حضرت فرمودند که ای احمق لفظ است چون موضوع است از برای دبر پس گویا گفته است که دبر حمام تو خوب باد یا آنکه سین از برای طلب است اگر وقت رفتن بحمام میگفتی وجهی داشت بعد از بیرون آمدن از حمام وجهی ندارد پس آن مرد گفت که حمام تو نیکو باد حضرت فرمودند که هرگاه حمام نیکو باشد پس چه فایده میدهد ببدن و حال آنکه مطلوب از حمام راحت بدنست پس او گفت طیب باد حمیم تو یعنی آب گرم حضرت فرمودند که نمیدانی که حمیم بمعنی عرق آمده است و چه فایده دارد که عرق خوب باشد هرچند او قصد نکرده باشد عرق را لیکن ادب است که لفظ مشترکی گفته نشود که معنی لغوی آن احتمال معنی ناخوش داشته باشد پس او گفت پس من چه بگویم حضرت فرمودند که بگو که حق سبحانه وتعالی طیب و نیکو و خوشبو سازد بعبادات و طاعات و حقایق و معارف عضو ترا که طاهر و پاکیزه است از تو بترک مخالفت الهی و طاهر و پاکیزه سازد از جمیع بدیها و مکروهات اعضائی را که طیب و نیکوست از تو از دل و روح و عقل بلکه اعضای ظاهره را که طاهر است از مخالفت طیب کرداند بعبادات و طاعات پس ظاهر شد که این دو کلمه که از معدن وحی صادر شده است مشتمل است بر طلب جمیع کمالات صوری و معنوی وقال الصادق صلوات الله علیه اذا قال لک اخوک وقد خرجت من الحمام طاب حمامک فقل له انعم الله بالک وبسند کالصحیح روایت کرده است از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود سلام الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تعلیم اصحاب خود فرمودند در یک مجلس چهار صد مسئله از آنچه مؤمن را بکار می‌آید در دین و دنیا و علما مدح این کتاب کرده اند و حق آنستکه متن کتاب دلیل صحت آنست و کلینی و صدوق اکثر احادیث آن کتاب را متفرق ساخته اند در کافی و این کتاب و غیر این از کتب صدوق و از انجمله آنستکه حضرت فرمودند

که هرگاه برادر مؤمنت بتو بگوید در وقتی که از حمام بیرون آمده باشی طاب حمامک وحمیمک یعنی حمام و آب گرمت نیکو باد تو در جواب بگو که حق سبحانه و تعالی
خاطر ترا نیکو گرداند که چیز بد در دل تو در نیاید یا همیشه خوشحال باشی و این حدیث بحسب ظاهر منافات با حدیث سابق دارد پس جمع باین نحو میتوان کرد
که در اینجا حضرت تقریر فرمود که چنین بگوید بلکه فرمود که اگر چنین بگوید تو در جواب چنین بگو زیرا که جواب تحیت هر کس را میباید گفت پس اگر کسی سلامی نا درست
بکند جواب او میباید داد و اگر همه نا درست باشد معهذا در جواب اشعاری هست بنا درستی تحیت زیرا که انعم الله بالک اشعاری دارد بانکه حق سبحانه و تعالی
عقلت را کامل کند که بدانی چه نحو تحیت میباید کرد و چنین تحیة با نکنی و اظهر آنست که همه کس بیک نحو مکلف نیستند چون اوی سابق قابل تربیت بود حضرت
او را تربیت فرمودند و با همه کس همه کس نمیتوانند این نحو گفتگو کنند و مؤید این آنکه کلینی روایت کرده است از عبد الله بن مسکان که با جمعی از حمام بیرون
آمده بودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدیم حضرت فرمودند که از کجا می آئید گفتیم از حمام حضرت فرمودند انقی الله غسلکم
یعنی حق سبحانه و تعالی غسل شما را بالضم یا غسل شما را بالفتح که شستن باشد یا غسل شما را بالکسر که آب غسل باشد پاکیزه کند بانکه هر یک از اینها سبب تطهیر
شما باشد از گناهان و هر چه ناشایست و آنچه سبب توفیق شما باشد در طاعات و عبادات کرامت کند پس ما در جواب گفتیم که فدای تو گردیم و ندانستیم
که چه جواب بگوئیم در خدمت حضرت آمدیم تا آنحضرت صلوات الله علیه بحمام تشریف بردند و ما نشستیم تا حضرت بیرون آمدند گفتیم انقی الله غسلک
حضرت فرمودند که طهرک الله پس چون انجماعت در مرتبه وسط بودند این نحو تلقین فرمودند و مرتبه اولی علیا بود و مرتبه وسطی ادنی والله تعالی یعلم

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الداء ثلثة والدواء ثلثة فاما الداء فالدم والمرة والبلغم فدواء الدم الحجامة
ودواء البلغم الحمام ودواء المرة المشی وحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که عمده دردها و مرضها سه است و عمده دوا نیز سه است اما
درد پس از زیادتی خون و بلغم و مره است که آن صفرا و سودا است پس دوا خون حجامت است و دوا زیادتی بلغم حمام است که بعرق دفع میشود و دوا صفرا
و سودا اجلابست و مسهل که میدواند اینکس را به بیت الخلا و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عمده دواها چهار است
حجامت و سعوط که چکانیدن در دماغ است و حقنه است و قی و در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که علامتهای خون چهار
است خواریدن بدن و دملهای ریزه و پلنگی زدن و گرمیدن بسر و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که سه چیز فربه
میکند آدمی را و سه چیز لاغر میکند اما آنچه فربه میکند مداومت بر حمام یعنی یکروز نه یکروز چنانکه گذشت و بوی خوش است و جامهای نرم پوشیدن اما
آنچه لاغر میکند مداومت بر خوردن تخم مرغ است و ماهی و طلع که شکوفه خرما است وقال الصادق صلوات الله علیه ثلث یهدمن البدن
وربما قتلن اکل القدید الغاب ودخول الحمام علی البطنة ونکاح العجائز والغشیان علی الامتلاء وحضرت صادق صلوات
الله علیه فرمودند که سه چیز است که بدن را از هم میپاشند و بسیار است که میکشند خوردن گوشتی که خشک کرده باشند بو کرده باشد و داخل شدن حمام
با امتلاء و جماع کردن زن پیر و در روایتی واقع شده است که چهارم جماع کردنست با امتلاء پر بودن معده وروی هشام بن سالم عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال تقلیم الاظفار یوم الجمعة یؤمن من الجذام والجنون والبرص والعمی فان لم تحتج فحکها
حکا و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ناخنها گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از مرض خوره و
دیوانگی و پیسی و کوری و اگر محتاج بگرفتن نباشی بمقراض یا کارد را بر او بمال که ناخنها بخراشد و ریزه ریزد و صدوق در تتمه این حدیث ذکر کرده است
که و حضرت صـ فرمودند که هرگاه ناخنها بگیرد و شارب بگیرد در هر جمعه و بگوید در ابتدای گرفتن بسم الله وعلی سنة محمد وآل محمد حق سبحانه و تعالی
بعدد هر ریزه ثواب آزاد کردن بنده از فرزندان اسمعیل در نامه عمل او بنویسد وفی خبر آخر فان لم تحتج فامر علیه السکین او المقراض و در
روایتی دیگر وارد شده است بهمان عنوان و در آخر فرموده است حضرت که اگر محتاج بگرفتن نباشی بانکه در آن نزدیکی گرفته باشی پس بمال کارد
یا مقراض را و ظاهر امرار اعم است از آنکه ریزه بریزد یا نه و بهتر آنست که حمل کنند بر آن حدیث و احادیث دیگر که بلفظ حک وارد شده است چنانکه در
حدیث حسن منقولست از عقبه اسدی که من نزد عبد الله بن حسن رفتم و گفتم مرا تعلیم کن دعائی در زیادتی روزی گفت که بگو اللهم تول امری کله
ولا تول امری غیرک یعنی خداوندا تو متوجه کار من شو و کار مرا بغیر خود مگذار پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم حضرت فرمودند
که میخواهی که ترا تعلیم کنم چیزی را که نافع تر باشد در طلب روزی در هر جمعه ناخنها و شارب را بگیر و اگر چه بتراشی ناخنها را و در حدیث قوی از عبد الله بن هلال
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که در هر جمعه از شارب و ناخنها بگیر و اگر چیزی نداشته باشد بتراش تا بتو نرسد دیوانگی
وخوره و پیسی وروی عبد الرحیم القصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من اخذ من اظفاره وشاربه کل جمعة وقال
حین یاخذه بسم الله وبالله وعلی سنة محمد وآل محمد صلوات الله علیهم لم یسقط منه قلامة ولا جزازة الا کتب الله

اصطلاح ... تحیت

... حجامت ...

سه چیز است که بدن را ...

ناخن گرفتن ... جمعه

عزّ وجلّ له بها عتق نسمة ولم يمرض الّا مرضه الّذي يموت فيه و بسند کالصحیح از عبد الرحیم کوتاه قد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در هر جمعه از ناخنها و شارب بگیرد و در وقت گرفتن این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که ناخن میگیرم بیاد و نام حق سبحانه و تعالی و بعون الهی و بر سنت محمد و آل محمد که رحمتهای الهی بر ایشان باد و هرگاه چنین کند نریزد از او ریزه ناخنی یا ریزه موئی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر ریزه یک بنده آزاد کردن و بیمار نشود مگر بیماری اجلی که مقدر شده است که در آن اجل بمیرد و ظاهر این خبر اینست که خود بگیرد و دور نیست که اگر دلاک شارب او را بگیرد و او دعا را بخواند همان ثواب داشته باشد و لیکن اولی است که خود آنرا بگیرد و چون روی خود را در آینه بیند این دعا بخواند که در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که الحمد لله الّذي خلقني فأحسن خلقي وصوّرني فأحسن صورتي وزان منّي ما شان من غيري وأكرمني بالاسلام یعنی جمیع ثناها و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که همه کمالات از اوست و از اوست آن خداوندیکه مرا آفریده است و خلق و اندام مرا صحیح گردانیده است و صورت داده است مرا و صورت مرا نیکو گردانیده است و زینت داده است مرا آنچه در دیگران بی زینت گردانیده است بآنکه همه را معیوب آفریده است و مرا غیر معیوب و گرامی داشته است مرا باسلام که اسلام نام بهدایت او و فرمودند که میباید که از جهت برادران مؤمن خود را زینت کنید وقتی که برادری نزد شما آید چنانکه رعایت غریبان می کنید رعایت برادران مؤمن بکنید چنانکه بحسب متعارف اینکس پیشتر و میان بند و چاقشور و امثال اینها نزد اهل دنیا میرود و از خانه بیرون نمی آید ازجهت ایشان ازجهت برادر مؤمن نیز اینها رعایتها بکنید مناسب حقیقت اینها نباشد و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان بهشت را واجب گردانیده است ازجهت جوانی که بسیار نظر در آئینه کند و حمد الهی بسیار کند و میباید که چون نظر بآئینه کند پس اگر خوش صورت باشد با خود عتاب کند که روا باشد که حق سبحانه و تعالی صورت ترا چنین آفریده باشد و تو سیرت خود را موافق صورت خود نیکو نداشته باشی بلکه سیرت بد اختیار کرده که اگر ظاهر شود نهایت نفرت از آن خواهی داشت و اگر صورتش نیکو نباشد با خود بگوید که قبیح تر از تو بسیارند الحمد لله که مثل اینها نیستی و چون صورت قبیح است سعی کن تا سیرت خود را نیکو کنی تا جمع میان دو قبیح نکرده باشی که اقبح وقد روي في خبر آخر انّه من يقلّم اظفاره يوم الجمعة يبدأ بخنصره من اليد اليسرى ويختم بخنصره من اليد اليمنى و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر ره اینست خبری دیگر در کیفیت گرفتن که هرکه در روز جمعه ناخنها را بگیرد باید که ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند و انتها بانگشت کوچک دست راست کند و صدوق از پدرش روایت کرده است این کیفیت را و دعای سابق هرگاه در روز جمعه بجا آورد ثواب سابق خواهد داشت و در روایت دیگر ابن ابی عمیر نیست که در روز جمعه چنین کند بلکه مطلق است و مشهور است و از مشایخ شنیده‌ام که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بترتیب خوابس او حسب میگرفته اند بآنکه یک دو میان میگذاشته اند اول از خنصر دست چپ دیگر وسطی دیگر ابهام دیگر بنصر بعد از خنصر دست راست دیگر سبابه دست راست دیگر ابهام دیگر وسطی دیگر خنصر دست راست دیگر سبابه دست چپ دیگر بنصر دست چپ و اگر در غیر جمعه گیرد این ترتیب بهتر است و اگر مطلق بتخییر قایل شوند بد نیست و الله تعالی العلم وقال الصّادق صلوات الله عليه اخذ الشّارب من الجمعة الى الجمعة امان من الجذام و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که گرفتن شارب در هر جمعه سبب ایمنی است از خوره تا جمعه دیگر پس اگر کسی بر این مداومت نماید همیشه ایمن خواهد بود و احادیث در این معنی گذشت وقال الحسين بن ابي العلاء للصّادق صلوات الله عليه ما ثواب من اخذ من شاربه وقلّم اظفاره في كلّ جمعة قال لا يزال مطهّرا الى الجمعة الاخرى و بسند قوی منقولست از حسین در کافی حسین روایت کرده است از ابو بصیر که او بحضرت عرض نمود که چه ثواب دارد کسی که از شارب بگیرد و ناخنها بگیرد در هر جمعه حضرت فرمودند که پاکیزه خواهد بود و خداوند عالمیان حفظ خواهد کرد او را تا جمعه دیگر که معصیت نکند و اگر بکند حق سبحانه و تعالی خواهد آمرزید بفضل خود و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که ناخن گرفتن دفع میکند دردی را که از همه دردها عظیم تر است و روزی را فراخ میکند و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که ناخن گرفتن دفع میکند دیوانگی را که و شارب گرفتن در هر جمعه سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يطوّلنّ احدكم شاربه فانّ الشّيطان يتّخذه مخبأ يستتر به و بروایت سکونی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که زنهار که هیچیک از شما شارب خود را نگذارد که دراز شود زیرا که چون دراز میشود شیطان در زیر آن مخفی میشود و بر او مسلط میشود چون خاصیت متابعت حضرت صلی الله علیه و آله اینست که ملائکه دفع شیاطین از ایشان میکنند و هرگاه مخالفت آنحضرت کنند ملائکه دفع ایشان نمیکنند و شیاطین مسلط میشوند و دور نیست که تعبیر از همین معنی باین عبارت فرموده باشند در همه جا و الله تعالی العلم و عبارت را مجناً بجیم و نون مشدده خوانده اند و مخبأ با و همزه و هر دو نزدیک بهم است که محل پنهان شدنست وقال

ثواب گرفتن ناخن

الصادق صلوات الله عليه من قص اظفاره يوم الخميس وترك واحدة ليوم الجمعة نفى الله عنه الفقر

و در قوى كالصحيح از آنحضرت منقولست كه هركه ناخنها را در روز پنجشنبه بگيرد و يكى را بگذارد از جهت روز جمعه حق سبحانه و تعالى از او دور كند فقر را كه محتاج خلق نشود و بالى چيز نشود كه سبب احتياج است بخلق و هرچند فقر فخر سيد المرسلين است صلى الله عليه و آله اما استعاذه از آن واقع شده است در احاديث بسيار و سببش آنست كه اكثر مردم بسبب عدم صبر در بلاها در مخالفت الهى مى افتند و نسبت بكمل كمال است مثل ساير بلاها كه مخصوص است بانبيا و اوليا بواسطه قوت ايشان بر صبر و ما را امر كرده اند كه از حق سبحانه و تعالى خير خود را طلب كنيم در عافيت

وقال عبد الله بن ابي يعفور للصادق صلوات الله عليه جعلت فداك يقال ما استنزل الرزق بشيء مثل التعقيب فيما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس فقال اجل ولكن اخبرك بخير من ذلك اخذ الشارب وتقليم الاظفار يوم الجمعة

و در صحيح از آنحضرت منقولست كه عبد الله عرض نمود كه فداى تو گردم مشهور است كه هيچ چيز سبب فرود آوردن روزى نمى شود مثل آنكه در عقب نماز صبح مشغول گردد بقرآن و دعا باشند تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند كه بلى سبب فراخى روزى هست وليكن ترا خبر دهم بچيزى كه سببيتش در فراخى روزى بيشتر باشد و آن شارب و ناخنها گرفتن است در روز جمعه و براين مضمون احاديث بسيار وارد شده است و دور نيست كه مطلوب اين باشد كه غرضش از تعقيب و نماز شب و امثال اينها كه سبب روزيست بقصد تحصيل روزى واقع نسازد بلكه خالص از براى الهى باشد و امثال اينها را سبب سازد كه اگر خلوص در اينها نباشد سهل است اگرچه محتمل است كه اينها نيز وقتى سبب روزى باشد كه بنده اينها را خالص از براى رضاى الهى واقع سازد و قرينه آنكه بسيار است كه سبب نمى شود و آن از جهت عدم خلوص باشد و ايضا ممكن است كه اينها سبب باشند كه كارهائيكه سبب منع رزقست مثل دروغ و بسيارى از معاصى كه خواهد آمد از او صادر نشود و اكثر عالميان از اينجهت بفقر مبتلا اند كه از اعمال از ايشان صادر ميشود مثلا معنى چنين است كه هر گاه آدمى اندك گوشتى داشته باشد و علاجش در اندك تبريدى باشد و طبيب گويد كه اگر بر زرقطونا بخورى گوشت تو زايل ميشود و او بخورد و بعد از آن صد درم عسل بخورد پس اگر هلاك شود نه از آنست كه بر زرقطونا تاثير نكرده است و اين ظاهر است و اگر كسى خود را از معاصى نگاه دارد همان بس است از جهت روزى بحساب چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب يعنى هركه از حق سبحانه و تعالى بترسد و مخالفت او نكند حق سبحانه و تعالى از جهت او مفر ميسازد خلاصى از بلاها را و او را روزى ميدهد از جائيكه گمان نداشته باشد و نه آنست كه با وجود عدم شرايط هيچ تاثير نداشته باشد همان تاثير خود را ميكند اگرچه تاثير كامل نباشد

وتقليم الاظفار يوم الخميس يدفع الرمد و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه دفع ميكند درد چشم را از حديث اختلاف واقع شده است كه حضرت ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليهما در خراسان مرا ديد كه درد چشم دارم حضرت فرمودند كه ترا دلالت كنم بچيزيكه اگر از آن بكنى درد چشم نكشى گفتم بفرمائيد حضرت فرمودند كه هر پنجشنبه ناخنهارا بگير من چنان كردم و از آن روز تا حال درد چشم نكشيدم و در حديث كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه وارد شده است كه هركه هر پنجشنبه ناخنها بگيرد درد چشم نكشد وقال ابو جعفر صلوات الله عليه من اخذ اظفاره كل خميس لم يرمد ولده و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه هركه پنجشنبه ناخنهاى خود را بگيرد فرزندانش درد چشم نكشند و استبعادى ندارد كه بالخاصيه سبب اين معنى باشد يا آنكه بسبب متابعت اين معنى بهم رسد بتفضل الهى بيايد چون مسبب الاسباب اوست وقال رسول الله صلى الله عليه واله من قلم اظفاره يوم السبت ويوم الخميس واخذ من شاربه عوفي من وجع الضرس ووجع العين

و بروايت سكونى از آنحضرت صلوات الله عليه و آله منقولست كه هركه ناخنها را در روز شنبه و پنجشنبه بگيرد و در ثواب الاعمال يا پنجشنبه بگيرد يعنى يكى و از شارب بگيرد يعنى در يكى از اين دو روز حق سبحانه و تعالى او را عافيت كرامت كند از درد دندان و درد چشم يعنى اگر داشته باشد شفا يابد و اگر نداشته باشد مبتلا باينها نشود وقال موسى بن بكر للصادق صلوات الله عليه ان اصحابنا يقولون انما اخذ الشارب والاظفار يوم الجمعة فقال سبحان الله خذها ان شئت يوم الجمعة وان شئت في ساير الايام وقال صلوات الله عليه قصها اذا طالت و موسى عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه استادان ما ميگويند كه شارب و ناخنها را نبايد گرفت مگر در روز جمعه حضرت فرمودند سبحان الله از روى تعجب يا آنكه خدا را منزه ميدانم از آنكه چنين فرموده باشد بلكه واجب نكرده است كه در روز جمعه باشد هر وقت كه خواهى بگير ميخواهى در روز جمعه بگير و ميخواهى در روزهاى ديگر بگير و حضرت فرمودند كه هر گاه كه دراز شود بگير و اين حديث بر تقدير وقوع منافات با احاديث متواتره ندارد بلكه بيان ميكند كه اوامرى كه در آن اخبار وارد شده است بر سبيل استحباب است نه بر سبيل وجوب و چون راوى اظهار كرد كه ايشان لازم ميدانند كه در روز جمعه باشد لازم بود كه مبالغه فرمايند در عدم وجوب باين عبارت زيرا كه ايشان اين توهم را از امثال عبارات سابقه

کرده بودند پس اگر اندک مسامحه در جواب میفرمودند سبب سوء اعتقاد باطل ایشان میشد چنانکه خواهد آمد بسیاری از امثال این و احوط آنستکه نگذارد که ناخنهای دست و پا دراز شوند و اگر بخیزند البته در وقت وضو و غسل چنان کنند که چرکی نماند در زیر ناخنها که دغدغه وجوب میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که سبب ناخن گرفتن آنستکه چرک در زیر آن بهم میرسد اگر دراز شود و شیطان در چنین جاها جا می کند و سبب فراموشی میشود و قریب باین معنی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و اولی آنستکه ناخن را بدندان نگیرد که اخبار بسیار وارد شده است در نهی از آن و آنکه سبب نسیان است وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلرِّجَالِ قُصُّوا أَظَافِيرَكُمْ وَلِلنِّسَاءِ أَتْرُكْنَ مِنْ أَظَافِيرِكُنَّ فَإِنَّهُ أَزْيَنُ لَكُنَّ و بروایت سکونی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که مردان را فرمودند که ناخنهای خود را بگیرید و بزنان فرمودند که اندکی از ناخنهای خود را بگذارید که از برای زینت شما بهتر است یعنی چنانکه مردان را سنت است چیدن گرفتن ناخن زنان را سنت نیست آنکه در اصل بگیرند از جهت آنکه اگر بگیرند قبیح مینماید البته وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُدْفَنُ مِنَ الرَّجُلِ أَظَافِيرُهُ وَشَعْرُهُ إِذَا أَخَذَ مِنْهَا وَهِيَ سُنَّةٌ و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ناخنها و مو را بگیرند سنت است که از او دفن کنند این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از حضرت سؤال کردند تفسیر این آیه را که حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا یعنی آیا نکردانیدیم زمین را محل جمع زندگان شما و مردگان شما حضرت فرمودند که از آنجمله است دفن مو و ناخن یعنی چنان کرده است حق سبحانه و تعالی که بعضی از اجزای زندگان نیز دفن انجا مدفون کرده و چون مفسران برای جمع تفاسیر میکنند بجوزات بسیار در این آیه کرده اند فَدُفِيَ أَنَّ مِنَ السُّنَّةِ دَفْنَ الشَّعْرِ وَالظُّفْرِ وَالدَّمِ و در روایتی واقع شده است که از جمله سنتهاست دفن مو و ناخن و خون و بنابراین خون نیز داخل خواهد بود در آیه بلکه هر جزوی که از زنده جدا شود مثل دندان و دستها و پاها اگر بریده شود و آن شخص زنده باشد چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است از حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند مارا بدفن کردن چهار چیز موی و دندان و ناخن و خون وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ قَالَ مِنْ ذَلِكَ التَّمَشُّطُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره که از ابو الحسن صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید خود را مزین سازید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که از آنجمله است شانه کردن نزد هر نمازی و صدوق در قوی کالصحیح روایت کرده است از عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در تفسیر این آیه حضرت فرمودند که شانه است بدرستیکه شانه کردن روزی را فراخ میکرداند و مو را نیکو میسازد و حاجتی که دارد برآورده میشود و آب پشت که منی است زیاده میشود و بلغم را قطع میکند پس ممکن است که مراد از مسجد در آیه نماز باشد چون مشتمل است نماز بر سجده یا آنکه مصدر میمی باشد یا مراد این باشد که هر بار که بمسجد روید شانه بکنید و هر زینتی که از شارع بما رسیده است در آیه داخل است مثل مسواک کردن و جامهای پاکیزه پوشیدن و بوی خوش کردن و در جمعه ها و عیدها جامهای نفیس پوشیدن و سایر چیزها بلکه خواهد آمد ممکن است که همیشه در وقت نماز سنت باشد جامهای نفیس پوشیدن و در نمازهای حاجت وارد شده است که جامهای کنده پوشد آن مستثنی باشد چنانچه کلینی و صدوق در حدیث معتبر کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که جامهای پاکیزه غم و اندوه را میبرد و طهور و مطهر است از برای نماز و کلینی روایت کرده است در صحیح از حماد بن عثمان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حاضر بودم که شخصی بحضرت عرض نمود که شما میفرمائید که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جامهای کنده میپوشیدند و پیراهنی را بچهار درهم میخریدند و میپوشیدند و امثال اینها و ما می بینیم که شما جامهای نفیس میپوشید حضرت فرمودند که در زمانی که حضرت امیر المؤمنین چنین میکردند بد نمی نمود و امروز بد نماست و بهترین پوششها پوشش اهل آن زمان است ولیکن چون قائم آل محمد صلوات الله علیهم خروج خواهد کرد بسیرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سیر خواهد کرد و امثال این از احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که زینت میکرده اند و بآن زینت نماز میکرده اند و این آیه را میخوانده اند که ترجمه آنش اینست که بگو یا محمد که کیست آنکه حرام کرده است زینتهای الهی را که از جهت بندگان آفریده است و روزیهای طیب نیکو را بگو که اینها را از برای مؤمنان آفریده ایم و احادیث بسیار وارد شده است که بهترین پوششها پنبه است و آن لباس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و بهترین آن جامهای سفید است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم جامهای خز میپوشیده اند و بقیمت اعلی میخریده اند تا چهل تومان قیمت آن میشده است بعضی از اوقات و در مبحث لباس خواهد آمد و احکام لباس در آنجا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَشْطُ الرَّأْسِ يَذْهَبُ

بِالْوَبَاءِ وَمَشْطُ اللِّحْيَةِ يَشُدُّ الْاَضْرَاسَ و حضرت فرمودند که شانه کردن سر دفع وبا میکند و شانه کردن ریش سخت میکند بیخ دندانها
اسیار کلینی در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که جامهای پاکیزه دشمنان را کور میکردانند و روغن مالیدن
قفر را و حرکت را زایل میکند و سر را شانه کردن وبا را میبرد گفتم وبا کدام است حضرت فرمود که تب است و ریش را شانه کردن دندانهای سیاه را
محکم میکند وَقَالَ اَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا اِذَا سَرَّحْتَ لِحْيَتَكَ وَرَاْسَكَ فَاَمِرَّ الْمُشْطَ عَلٰى صَدْرِكَ
فَاِنَّهُ يُذْهِبُ بِالْهَمِّ وَالْوَبَاءِ و کلینی بسندی قوی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که هر گاه ریش و سر را شانه کنی پس بال شانه را بر سینه ات که
دفع میکند غم و وبا را و گذشت که وبا تب است و ظاهر آنکه اگر بر بالای جامه بر سینه بمالد سنت بفعل میآید وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
مَنْ سَرَّحَ لِحْيَتَهُ سَبْعِيْنَ مَرَّةً وَعَدَّهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ اَرْبَعِيْنَ يَوْمًا و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که هر که ریش خود را هفتاد مرتبه شانه کند که حساب کند یک یک را شیطان چهل روز نزدیک او نیاید و دور نیست که مشروط باشد
باخلاص وَلَا بَاْسَ بِاَمْشَاطِ الْعَاجِ وَالْمَكَاحِلِ وَالْمَدَاهِنِ و باکی نیست بشانهائی که از استخوان فیل ساخته باشند و همچنین سرمه
دانها و روغن دانها که از استخوان فیل ساخته باشند هر چند فیل از مسوخ است و لیکن مسوخ نجس نیستند یا آنکه خصوص استخوان فیل مستثنی است
که کراهت نیز ندارد و بمضمون حدیث کالصحیح است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از روغن دانها و شانهای
استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست در اینها وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ تَمَشَّطُوْا بِالْعَاجِ فَاِنَّهُ يُذْهِبُ بِالْوَبَاءِ
و کلینی در قوی کالصحیح از حسن بن عاصم روایت کرده است که داخل شدم بر آنحضرت صلوات الله علیه و دیدم شانه کردن بعاج آنحضرت شانه
از استخوان فیل داشتند و بآن شانه میکردند پس گفتم فدای تو گردم جماعتی در کوفه هستند که میگویند حلال نیست شانه کردن بعاج حضرت
فرمود که چرا حلال نباشد و حال آنکه پدرم را یک شانه یا دو شانه بود از استخوان فیل پس فرمودند که شانه کنید بعاج که دفع وبا میکند و ترد
از راوی است که شنیده اند که حضرت یک شانه فرمودند یا دو شانه و در حدیث قوی از موسی بن بکر مرویست که گفت دیدم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه را که شانه میکردند بشانه عاج و من این شانه را از جهة حضرت خریده بودم و در حدیث قوی کالصحیح از عبد الله بن
سلیمان منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست و من شانه از آن دارم
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَلْمُشْطُ يُذْهِبُ بِالْوَبَاءِ وَهُوَ الْحُمّٰى وَفِيْ رِوَايَةِ اَحْمَدَ بْنِ اَبِيْ عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ
يُذْهِبُ بِالْوَبَاءِ وَهُوَ الضَّعْفُ وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَنِيَا فِيْ ذِكْرِيْ اَيْ لَا تَضْعُفَا و بسند قوی کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که شانه کردن وبا را میبرد و آن تب است و در روایت برقی از استادان خود و تا بنون شنیده است یعنی ضعف را میبرد
و استشهاد بآیه کرده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است بموسی و هارون که در ذکر من ضعیف مباشید و سستی مکنید پس ونی بمعنی ضعف است
و محتمل است که برقی اجتهاد کرده باشد که ونی ظاهرتر است و بهر تقدیر نص مقدم است و اگر باین عنوان نیز روایت کرده باشد منافات ندارد
که هر دو را ببرد و در حدیث کالصحیح از حضرت موسی بن جعفر وارد است که آنحضرت فرمودند که شانه کردن وبا را میبرد و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شانه داشتند در مسجد که چون از نماز فارغ میشدند محاسن مبارک را شانه میکردند و ممکن است که پیشتر از نماز شانه کرده باشند
در خانه و در مسجد نیز میکرده باشند و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بسیار شانه کردن موی سر وبا را میبرد و روزی را
فراخ میکند و قوت جماع را زیاده میکند و از محمد بن خالد برقی منقولست که بسیار شانه کردن بلغم را تخفیف میدهد وَقَالَ اَبُو الْحَسَنِ مُوسَى
بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ ثَلَاثٌ مَنْ عَرَفَهُنَّ لَمْ يَدَعْهُنَّ جَزُّ الشَّعْرِ وَتَشْمِيْرُ الثَّوْبِ وَنِكَاحُ الْاِمَاءِ و بسند صحیح روایت
کرده است معمر بن خلاد از ابو الحسن صلوات الله علیه و ظاهر ابو الحسن حضرت امام رضا است و سهو واقع شده است که آنحضرت فرمودند که سه
چیز است که هر که لذت یا ثواب آنرا بداند آنها را ترک نخواهد کرد یکی کم کردن مو از سر و ریش و شارب و بدن دیگر جامه را بر زدن که بر زمین نکشد
و سیم جماع کنیزان بعنوان خاصه کرفتن بدانکه چون تکبر و خیلا در میان عالمیان شایع بود خصوصا در میان عرب و جامهای دراز
میپوشیدند که بر خاک میکشید حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته و مراد امت بود که فرمود که وَ
ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ در احادیث صحیحه از طرق ما وارد شده است و اکثر مفسران نیز چنین تفسیر کرده اند که فَشَمِّرْ یعنی جامهای خود را پاک
گردان بدامن بر زدن و این نیز دو احتمال دارد یکی آنکه جامه را از خاک بردار بدست یا طرف از او بر کمر بند کن که بر زمین نکشد و دویم آنکه
کوتاه ساز بآنکه از کعب درنگذرد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نظر کرد بشخصی که پیراهن

باب غسل الجمعة ودخول الحمام وآدابه

درازی او پوشیده بود و بر زمین میکشید حضرت فرمودند که این جامه طاهر نیست و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجای طلب ساخت و بعد از ارجمند بود وصیت فرمودند مردی از بنی تمیم را که زنهار که لنگ و پیراهن را دراز مکن که هر که بر زمین کشد که این صفت متکبر است و خدا فرمود عالمیان دوست نمیدارد متکبر را و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت جوانی را دیدند که لنگش دراز بود حضرت فرمودند که ای جوان لنگت را از خاک بردار که سبب بقای جامه است که زود کهنه نمیشود و سبب نقا و پاکیزگی دل است که بتکبر مبتلا نمیشوی و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی را دیدند که جامه اش را بر زمین میکشید حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی شبیه بزنان باشد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ اِسْتَأْصِلْ شَعْرَكَ يَقِلَّ دَرَنُهُ وَدَوَابُّهُ وَوَسَخُهُ وَيَغْلُظُ رَقَبَتُكَ وَيَجْلُو بَصَرَكَ وَيَسْتَرِيحُ بَدَنُكَ و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که باسحق بن عمار فرمودند که موی سرت را از طرف سایه بچیدن یا تراشیدن تا چرک نگیرد و شپش نیفتد در آن و چرکینهائی که لازمه موی گذاشتن است زایل شود و گردنت کنده شود و در کاشتن چشمت زیاده شود و بدنت استراحت کند و در روایتی دیگر از اسحق بن عمار وارد است که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که موی پشت سرم بسیار میشود و من مغموم میشوم حضرت فرمودند که ای اسحق نمیدانی که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنِ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وِلَايَتَهُ أَوْ لِيَجُزَّهُ و در روایت سکونی وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که موی سر را بگذارد و ملیا باید که او را تربیت نیکو بکند بشانه کردن و دفع شپش کردن و روغن مالیدن هفته دو باره و امثال آن یا بتراشد بدانکه در زمان جاهلیت موی سر میگذاشتند و اگر کسی گناهی میکرد که میبایست که او را عقوبتی کنند بدتر از کشتن موی سرش را میتراشیدند و چون حضرت سید المرسلین مبعوث شدند دیدند که ایشان را از طرف سار معذر فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند و واجب کردانید که مبادا سبب نفرت ایشان شود از اسلام و خود همیشه تراشیده نبادا در نظر ایشان قبیح نماید و اکثر اوقات آنحضرت چهار انگشت مو میگذاشتند تا چون نوبت بحضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم رسید ایشان میتراشیدند و جمعی که ایمان حقیقی داشتند متابعت میکردند و دیگران که کمتر تراشیدند ایشان را اسباب میفرمودند که تربیت مو بکنید و احادیث شانه کردن گذشت و همچنین بستن موی سر بخلعی و سدر و اگر هیچ نباشد بآب بستن نیز نیکو است چنانکه بسند قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن سر ازاله چرک میکند از سر و ازاله مرضهای چشم را نیز میکند و ظاهر احادیث این بود که سر را بگل نگرده باشد شستن و اعتقاد صدوق این بود که کراهت مخصوص گل مصر است و بهتر است که بخطمی بشویند یا آرد بو داده و غیر بو داده و سبوس و غیر آن و سنت است بدن و سر را روغن مالیدن خصوصا روغن بنفشه با دوام با بنفشه کنجد خصوصا در شب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه ارشاد شده است که فرمودند که شب روغن مالیدن بهم عروق میرسد و در پوست جا میکند و رو را سفید میکند و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که فرمودند روغن بدن را نرم میکند و ترطیب دماغ میکند با آنکه مغز سر را زیاد میکند و راههای آب را باز میکند که فضلات سر از چشم و بینی و گوش دفع شود و کثافت بدن را دفع میکند و رو را شکفته می آورد و در روایتی کالصحیح غم را میبرد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اول که خواهی روغن بمالی بر میان سر بگذار کف دست باره و غیر او این دعا را بخوان که اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَالزِّينَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَالشَّنَآنِ وَالْمَقْتِ یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم که خوش اندام و با زینت باشم و ترا دوست دارم و تو مرا دوست داری و مؤمنان مرا دوست دارند و من ایشان را دوست دارم و پناه بتو میبرم از آنکه قبیح منظر باشم یا شوم در دنیا و عقبی و پناه میبرم بتو از دشمنی من مؤمنان را و دشمنی ایشان مرا و از عذاب تو در دنیا و عقبی و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بهترین روغنهای شما روغن بنفشه است و در میان روغنها مثل شیعیان است در میان مردمان و فرمودند که از طرف شما چیزی با اینجانب نیاورند که نزد ما بهتر از روغن بنفشه باشد و در صحیح از آنحضرت منقولست که بنفشه در میان روغنها مثل ائمه معصومین است صلوات الله علیهم بنسبت بمردمان دفع میکند پس او بسرما جالیه و فرمودند و فرمودند که زیادتی بنفشه بر روغنها مثل زیادتی دین اسلام است بر سایر دینها نیکو روغنی است روغن بنفشه مرضهای سر و چشم را دفع میکند پس او را بر سر و بدن بمالید و فرمودند که روغن بنفشه در تابستان خنک است و در زمستان گرم و دماغ را قوت میدهد و اگر برابر وجا مالند درد سر را برطرف میکند و اگر تب زور آورد روغن بنفشه آن را فرو می نشاند مجملا فضیلت آن در اخبار بسیار وارد شده است و مکروه است که اثر آن بر رو ظاهر باشد که براق شود که شبیه بزنان شوند در همه روغنها و سنت است که چون از حمام بیرون آیند بخور کنند بوهای خوش خصوصا عود و در حدیث کالصحیح منقولست از حسن بن جهم که دیدم که حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه از حمام بیرون آمدند و بوی بخور از آنحضرت می آمد و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست که در خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بحمام رفتیم و چون حضرت از حمام بیرون آمدند و برخاستند گوی قرار گرفته عود سوزانیده

اورده‌اند و بخور فرمودند پس فرمودند که مرا از بخور کنید پس من عرض کردم که اگر کسی خواهد حصه خود از این بخور بر میتواند داشت حضرت فرمودند که بلی
و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرکه قدرت داشته باشد خوبست که جامهای خود را بخور کند و اگر موی
سر گذارد دستارست که بروغن خوشبو سر را خوشبو سازد مثل غالیه چنانچه در حدیث صحیح منقولست از معمر بن خلاد که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما مرا فرمودند که روغنی بساز که مشک و عنبر در ان کنیم پس فرمودند که در کاغذی بنویسیم آیة الکرسی و الحمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس و آیات دیگر از این باب که از جهت حرز منقولست مثل آیه سخره و سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و این کاغذ را در میان غلاف
شیشه و شیشه بگذارم پس آنچه فرموده بودند بجا آوردم و بخدمت حضرت بردم حضرت روغن بر محاسن مبارک را چرب میکردند و من میدیدم و منقولست
که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که غالیه ساختند که تخمیناً چهل تومان خرج آن شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که در شبی سرد حضرت امام زین العابدین متوجه مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند و جبه خز و ردای خز و عمامه خز پوشیده بودند و خود را
معطر ساخته بودند که یکی از شیعیان بآنحضرت رسید و گفت فدای تو گردم چنین شبی با این هیئت بکجا میفرمایید حضرت فرمودند که بمسجد جدم حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله میروم بطلب خواستگاری حور العین از خداوند عالمیان و در روایات دیگر وارد شده است که آنحضرت بدن مبارکش ضعیف
بود و بواسطه رفع سرما جامه خز میپوشیدند چون کرسته عمده ان بود که بیان جواز کنند چون در آن زمان صوفیه سنیان در مذمت زینت میکوشیدند حضرات ائمه
معصومین زینتها میکردند تا ظاهر سازند که زینت جایز است و حرام نیست و در حدیث صحیح وارد شده است که علی بن جعفر گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما که مشک در روغن جایز است کردن حضرت فرمودند که من میکنم و باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مشکدانی داشتند که چون وضو میساختند بدست تر از آن مشک بکار میبردند و چون حضرت از خانه
بیرون می آمدند همه کس از آن بو میدانستند که حضرت تشریف می آورند و غرض از دست تر مالیدن بیان طهارت مشک بود که توهم نشود که چون اصل آن
خونست نجس است زیرا که باستحاله پاک شده است دیگر غرض نیکند که غالبا اوقات آهوی خطا ناف را می اندازد و کفار می آورند زیرا که چون از مسلمان
میگیرند پاکست و خوردنش حلالست چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است که دلالت بر طهارت میکند و در بعضی اخبار وارد است که مشک را در طعام میتوان
کرد با آنکه اصل در اشیا حلیتست چنانچه احادیث در این باب خواهد آمد و در احادیث متواتره وارد شده است که بوی خوش کردن از اخلاق پیغمبرانست
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که سنتست که هر روز بوی خوش بکنند و اگر نداشته باشند یک روز نه یک روز بکنند و اگر
نداشته باشند هر جمعه ترک نکنند و در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که دو رکعت نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی بوی
خوش و حضرت فرمودند که در بوی خوش اسراف نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنچه در بوی خوش صرف مینمودند بیشتر بود از آنچه در طعام
صرف میفرمودند و دیگر منقولست در اخبار کالصحیح بسیار که اگر کسی بوی خوش از جهت کسی بیاورد رد نباید کرد مگر آنکه بعنوان رشوه باشد که قبول آن کفر
است چنانکه خواهد آمد وقال صلوات الله علیه و آله الشعر الحسن من کسوة الله عزوجل فاکرموه ظاهرا از حدیث سکونی باشد که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که موی خوب از پوششهای الهی است که خداوند عالمیان بر آدمیان پوشانیده است پس آنرا عزت بدارید و ظاهر
مراد از آن موی ریش است یا سر اگر بگذارید عزت بدارید بترتیبی که مذکور شد و ظاهرا غرض نباشد در آنکه تراشیدن موی سر بهتر است از گذاشتن چنانچه احادیث
بسیار بر این دلالت میکند و بعضی از علما از این حدیث فهمیده اند که گذاشتن با ترتیب بهتر باشد و بر تقدیر صحت این حدیث حمل بر تقیه نمودن اظهر است والله
تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه من اتخذ شعرا فلم یفرقه فرقه الله بمنشار من نار و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هرکه موی سر بگذارد و از هم نشکافد بدو حصه که میان مو ظاهر شود حق سبحانه و تعالی او را دو حصه کند باره از آتش و پیشتر گذشت که دور نیست که از جهت
مسح باشد چون میباید که بر بشره مسح واقع شود یا بر موی مخصوص و آن که بکشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و چون شکافته میشود بعضی از سر را مسح
میتوان کرد و بعضی از موی مخصوص را لیکن انظر فیه آنچه بر آن مسح کشیده میشود از چهار طرف از حد پیش سر بیرون میرود و اکثر علما حمل بر مبالغه در کراهت

کرده اند و این قدر مبالغه در کلام ایشان شعار رفض است والله تعالی یعلم وکان شعر رسول الله صلی الله علیه و آله وفرة لم یبلغ
الفرق و موی سر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وفره بود و آن مقداریست از مو که بنرمه گوش رسد و بان مرتبه نبود که فرق آن شکافته
[illegible] و ظاهر است که [illegible] باشد ممکن است در این صورت که در وقت مسح دست بمیان ان کنند ممکن است که
[illegible] بیرون نرود [illegible] و مسح کند صحیح باشد که بکشیدن ان از حد مقدم [illegible]
و در حدیث کالصحیح باعتقاد علما و صحیح باعتقاد بنده وارد شده است از بقباق که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از [illegible]

مستحب است [illegible]

استعمال بوی خوش [illegible] مستحب است

طهارت مشک

[illegible]

موی وفره داشته باشند آیا از امتیکه شکافته یا بحال خود میگذارد حضرت فرمودند که می شکافد و ممکن است که مراد شکافتن حال مسیح باشد چون
مشکل است همیشه او را شکافتن و ظاهرا اگر از روغن چرب کند و سعی نماید در شکافتن شکافته شود و لیکن چون بسیار مشکل است فرق نکرده اند
چنانکه در حدیث کالصحیح از ایوب بن هرون منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله موی سر را می شکافتند حضرت فرمودند که نه زیرا که موی سر آنحضرت وقتیکه دراز میشد تا نرمه گوش آنحضرت میرسید و در حدیث
کالصحیح از عمرو بن ثابت منقولست که بحضرت امام جعفر صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا فرق یعنی شکافتن از سنت است حضرت فرمودند که از سنت است
گفتم سنیان را اعتقاد اینست که حضرت سید المرسلین فرق کردند حضرت فرمودند که آنحضرت فرق نفرمودند و هیچیک از پیغمبران مو را نمیگذاشتند
که بلند شود تا فرق توانکرد و از حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله ظاهر میشود که موئی که گذاشتند که فرق فرمودند در وقتی بود که
مصدود شدند در حدیبیه میدانستند بجهت خوابهای صادقه که سال دیگر داخل مسجد الحرام خواهند شد مو را گذاشتند که بعد از دخول تراشند و دیدن
عرض سالی فرق فرمودند پس آنچه سنت است باعتبار آن حالت بود پس هر گاه که ممنوع شود مو بگذارد و فرق کند و اینکه سنت نیست وقتی است که این
حالت واقع نباشد پس ظاهر شد که مو گذاشتن مطلوب نیست و اگر بگذارد فرق کند و تربیت کند و اگر سنت خواهد میباید که بتراشد والله تعالی یعلم
وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ حُفُّوا الشَّوَارِبَ وَاَعْفُوا اللُّحٰی وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْیَهُوْدِ و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند
که پشت لبها را بالا ابیح بچینید و ریش را دراز کنید و شبیه یهودان مباشید که بر عکس میکنند سبیل میگذارند و ریش میتراشند و ظاهرا در آن وقت یهودان
چنین میکرده اند و چون حال میخواهند که از مسلمانان امتیاز داشته باشند بطرز مسلمانان اند وَنَظَرَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ اِلٰی
رَجُلٍ طَوِیْلِ اللِّحْیَةِ فَقَالَ مَا كَانَ عَلٰی هٰذَا لَوْ هَیَّأَ مِنْ لِحْیَتِهٖ فَبَلَغَ الرَّجُلَ ذٰلِكَ فَهَیَّأَ مِنْ لِحْیَتِهٖ بَیْنَ اللِّحْیَتَیْنِ ثُمَّ
دَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ فَلَمَّا رَآهُ قَالَ هٰكَذَا فَافْعَلُوْا و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر بشخصی کردند که ریش بلندی داشت حضرت فرمودند که چه میشد اگر این مرد اصلاحی میکرد
تا کوتاه میشد چون این خبر بآن مرد رسید ریش خود را اصلاح کرد میانه ریش کوتاه و ریش دراز پس چون بحضرت داخل شد حضرت فرمودند که همه چنین
کنید وَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ اِنَّ الْمَجُوْسَ جَزُّوْا لِحَاهُمْ وَوَفَّرُوْا شَوَارِبَهُمْ وَاِنَّا نَحْنُ نَجُزُّ الشَّوَارِبَ وَنُعْفِی
اللِّحٰی وَهِیَ الْفِطْرَةُ و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بتحقیق که گبران ریش را میچینند و سبیلها را بزرگ میکردند و ما مسلمانان سبیلها را
می چینیم و ریش را دراز میگذاریم و این فطرت اسلام است یا از سنتهای حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِ مَا زَادَ مِنَ اللِّحْیَةِ عَنِ الْقَبْضَةِ فَهُوَ فِی النَّارِ و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر چه از ریش زیاده از یک قبضه
است پس آن زیاده در آتش خواهد بود و آتش که در زیادتی افتاد در همه جا سرایت میکند یا مطلوب نیست از شارع و اگر بقصد مطلوبیت بگذارند
مواخذ خواهند گشت بود وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ رَاَیْتُ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَاْخُذُ مِنْ لِحْیَتِهٖ فَقَالَ دَوِّرْهَا و در کافی
والحجام یاخذ من لحیته و بسند کالصحیح از محمد منقولست که حضرت امام محمد باقر را دیدم که مصلح اصلاح محاسن مبارک آنحضرت میکرد حضرت باو
فرمود که مدور ... و لیکن امیر طولانی نباشد و این خبر دلالت بر جهار بحث می کند یکی آنکه چون زیاده بر آن طولانی میشود و دلالت میکند بر آنکه
اگر دیگری اصلاح کند خوبست و لیکن دلالت میکند بر آنکه مصلح شارب را میگرفت وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ تَقْبِضُ بِیَدِكَ عَلَی
لِحْیَتِكَ وَتَجُزُّ مَا فَضَلَ و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدست خود ریش خود را میگیری و زیادتی را می چینی
و ظاهر قبضه آنست که از ابتدای ریش اطراف باید گرفت و چون عامه را مطلوب افتاده است زیادتی از انتهای استخوانهای لحیین که دندانها
بر آنها است میگیرند و کاش این هم التفات میکردند و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر را دیدم که از دو طرف
محاسن میگرفتند و محاسن را اوریب میکردند یعنی از زیر آن نمیگرفتند و منافی این نیست حدیث حسن زیات که من آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم
که سیاه میکردند محاسن مبارک خود را زیرا که حمل میکنیم بر سیاهی یا بر گرفتن زیاده از قبضه از اطراف و اما شارب پس ظاهر دو حدیث نبوی صلعم که
از پیش گذشت آنست که کل موی لب بالا یا سبیلها گرفته شود و در حدیث کالصحیح از عبد الله بن عثمان منقولست که من دیدم که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شارب را تمام میگرفتند تا محل روئیدن مو و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرویست که
سنت است که شارب را بگیرند تا لب یا تمام ظاهر شود و بمحل روئیدن مو برسد و از این حدیث ظاهر میشود که آنچه را باید گرفت پس
در لغت شارب را بر آنچه زاید اطلاق میکنند و بر پشت لب بالا اطلاق میکنند و بر مجموع اینها یا سبیلها اطلاق میکنند پس آنچه معلوم است استحباب

ان چنین انجوزیست و زیادتی را اگر کوتاه کردن کنند ضرری ندارد و اما کوتاه کردن ریش پس اگر قدری بیاندکه اطلاق ریش بران کنند بعید غیر باشد که منع نکرده است ولیکن ترک سنت کرده است چون سنت قبضه است و ظاهرا زیادتی بد تر از کمی باشد و از دو خبر نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر میشود که چیدن ریش بعنوان مو رچی یا تراشیدن آن بد باشد و احتمال حرمت و کراهت هر دو دارد اگرچه ظاهرا اکثر علما حرمت چون امر را از برای وجوب میدانند و شهید رحمه الله ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را بی خلاف و کلینی رضی الله عنه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه روایت کرده است که جماعتی بودند که ریش را میتراشیدند و شاربها را پیچ میدادند پس حق سبحانه و تعالی ایشان را مسخ کرد و ظاهرا کلینی حکم بصحت حدیث کرده است پس از این حدیث ظاهر شد که سبیل را نیز شارب میگویند و احتیاط در این ترک هر دو است والله تعالی یعلم وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الشّعر الابیض فی مقدّم الرّاس یُمن وفی العارضین سخاء وفی الذّوائب شجاعة وفی القفا شوم و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه وآله منقول است که موی سفید در پیش سر مبارکست و دلالت بر خوبی میکند یعنی اول مرتبه اگر ظاهر شود و در دو طرف ریش نزدیک بگوش اگر ظاهر شود و اولا دلالت بر سخاوت و کرم میکند و از پشت سر اگر ظاهر شود شوم است و دلالت بر بدی دارد که شخص بیلایی مبتلا شود وقال الصّادق صلوات الله علیه اوّل من شاب ابرهیم الخلیل علیه السّلام وانّه ثنّی لحیته فرای طاقة بیضاء فقال یا جبرئیل ما هذا فقال هذا وقار فقال ابرهیم اللّهمّ زدنی وقارا و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که اول کسی که موی سفید داشت حضرت ابرهیم خلیل و دوست الهی علیه السلام بود که روزی محاسن او بیاد سفید شد پس گفت ای جبرئیل این سفید چه چیز است جبرئیل گفت این وقار است پس ابرهیم گفت خداوندا زیاده کن وقار مرا و وقار همواریست که از جا بدر نیایند با همیشه بیاد الهی باشند و فکر مرگ کنند چون موی سفید قاصد مرگست و مشهور است که چون حضرت ابرهیم و حضرت اسمعیل بسیار شبیه بودند بیکدیگر و اکثر مردم ایشان را از هم فرق نمیکردند حق سبحانه و تعالی آنحضرت را موی سفید داد تا از یکدیگر ممتاز شوند و بروایت سکونی نیز از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که اول کسی که موی سفید بهم رسانید آنحضرت بود و گفت خداوندا این چه چیز است حق سبحانه و تعالی فرمود که نور است و توقیر و تعظیم که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را بزرگ کرده است و امر بتعظیم او کرده است ابرهیم گفت پروردگارا توقیر مرا زیاده کن وقال صلوات الله علیه من شاب شیبة فی الاسلام کانت له نورا یوم القیمة و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وارد شده است و نیز از جمله چهار صد کلمه حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه که فرمودند که هر که یک موی سفید از او بهم رسد آن موی سفید نوری خواهد بود از جهة او در تاریکی قیامت وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الشّیب نور فلا تنتفوه و آنحضرت فرمودند که موی سفید نور است پس آنرا مکنید و آنچه بشیر در جهاد کلمه است وکان علیّ صلوات الله علیه لا یری بجزّ الشّیب باسا ویکره نتفه در روایت سکونی وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المومنین باکی نمیدانستند که کسی بچیند موی سفید را و کراهت داشتند از کندن آن فالنّهی عن نتف الشّیب نهی کراهة لا نهی تحریم لانّ الصّادق صلوات الله علیه یقول لا باس بجزّ الشّمط ونتفه فاخبارهم صلوات الله علیهم لا تختلف فی حالة واحدة لانّ مخرجها من عند الله تعالی ذکره وانّما تختلف بحسب اختلاف الاحوال پس از لفظ کراهت ظاهر شد که نهیی که از آنحضرت صادر شده بود که موی سفید را مکنید نهی کراهتست نه نهی حرمت اگرچه کراهت را بمعنی حرمت اطلاق میکنند لیکن در اینجا بمعنی کراهتست زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که باکی نیست بچیدن موی سفید و کندن آن و چیدن نزد من محبوبتر است از کندن پس اخبار ایشان که ائمه هدی اند که در و دانی بر ایشان با هم مختلف نمیشود در یکحالت مثل کندن موی سفید را یکی از ائمه بگوید که حرامست و یکی بگوید که مکروهست بلکه محال است که یکی نهی کند و یکی بگوید که مکروهست یا حرامست و بیان آن نهی باشد چون نهی از جهة کراهت و حرمت هر دو می آید مثل اینجا زیرا که همه ائمه هر چه میگویند از جانب قدس الهی میگویند که از وحی بحضرت سید المرسلین بایشان رسیده است و در علم الهی اختلاف نمیباشد بلی ممکن است که مختلف شود بحسب اختلاف احوال مانند که مثلا بگویند که میته حرامست و بگویند که در حال ضرورت حلال است پس ظاهر میشود که اول که گفته اند که حرامست حالت غیر ضرورتست یا در جائی تقیه باشد بگویند که پا را بشوئید و در غیر تقیه بگویند که پا را مسح بکشید و امثال اینها که انشاء الله تعالی در هر موضعی آنچه انسب است مذکور خواهد شد پس ظاهر شد که کندن موی سفید کراهتش بیشتر است از چیدن و چیدن نیز مکروهست و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر و غیر او منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مسلمانی که یک موی سفید در اندام او باشد و در احادیث کالصحیحه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وارد شده است که هر که تعظیم کند شخصی را که یک موی سفید در اندام او بهم رسیده باشد حق سبحانه و تعالی او را از فزع و خوف ایمن گرداند در روز قیامت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق

در سفید شدن موی سر

و در دو طرف سر اگر ظاهر شود دلالت بر شجاعت میکند ع

... سفید

و جزّه احبّ الیّ من نتفه ع

صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مؤمنی که موی سفید داشته باشد و هر که مؤمنی را تعظیم الهی کرده است و هر که سبک سازد مؤمنی را که یک موی سفید داشته باشد حق سبحانه و تعالی بر او مسلط سازد کسی را که او را سبک سازد پیش از مردن و احادیث در تعظیم پیران بسیار است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ التَّطَیُّبُ وَالتَّنْظِیفُ بِالْمُوسٰی وَحَلْقُ الْجَسَدِ بِالنُّورَةِ وَکَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ وحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چهار چیز است که از سنت و طریقه پیغمبران است صلوات الله علیهم بوی خوش کردن و با استره بدن را یا سر را پاک کردن و بدن را بنوره تراشیدن و بسیار جماع کردن و ظاهرا سهوی شده است که مناسب آنست که تراشیدن با استره باشد و پاک کردن بنوره و ممکن است که مجازا واقع شده باشد و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما وارد شده است که سه چیز است که از اخلاق حضرات انبیاست بوی خوش کردن و موها را زدن دور کردن یا شار را بیج گرفتن و بسیار جماع کردن و این حدیث شامل این چهار هست و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چهار چیز از اخلاق پیغمبران است بوی خوش کردن و بسیار جماع کردن و مسواک کردن و حالستن ریش و سر و احادیث متواتره وارد شده است در این چهار که طریقه انبیاست وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَلِّمُوا أَظْفَارَکُمْ یَوْمَ الثُّلَاثَاءِ وَاسْتَحِمُّوا یَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَأَصِیبُوا مِنَ الْحِجَامَةِ حَاجَتَکُمْ یَوْمَ الْخَمِیسِ وَتَطَیَّبُوا بِأَطْیَبِ طِیبِکُمْ یَوْمَ الْجُمُعَةِ سلیمان جعفری از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است و سند صدوق بجناب او صحیح است که حضرت فرمودند که در روز سه شنبه ناخنها را بگیرید و در روز چهارشنبه بحمام روید و اگر محتاج بحجامت باشید در روز پنجشنبه حجامت کنید و بوی خوش کنید بهترین بوهای خوش در روز جمعه و این حدیث دلالت میکند بر آنکه در سه شنبه نیز ناخن گرفتن خوبست همچنانکه در جمعه و پنجشنبه و شنبه خوبست و دور نیست که هفته دو مرتبه ناخن گرفتن بهتر باشد در جمعه و سه شنبه و اگر کسی اشتغال عبادتش بسیار باشد در روز پنجشنبه بگیرد بهتر است و اگر در جمعه او را فراموش شود در شنبه بگیرد و در احادیث کالصحیح وارد شده است که حجامت را آخر روز دوشنبه خوبست و در روز سه شنبه خوبست و در روز چهارشنبه نیز خوبست بقصد مخالفت اصحاب طیره که چهارشنبه را شوم میدانند بعد از خواندن آیة الکرسی و دیگر وارد شده است که هر روز که خون زیادتی کند حجامت کن و آیة الکرسی بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن و ظاهر مراد از حجامت خون گرفتن باشد خواه بعنوان حجامت یا زالو یا فصد و چون در آن اوقات حجامت بیشتر شایع بود و در واقع ضررش کمتر است و نفعش بیشتر بنا بر این فصد کم واقع شده است در اخبار و اگر در روز چهارشنبه آخر ماه خون نگیرند بهتر است اگر از چهارشنبه آخر مرتبه واما بوی خوش کردن همه روز سنت است و اگر میسر نباشد یکروز و الا روز جمعه البته مستحب مؤکد است و بعضی از احادیث در بوی خوش کردن ~~همه روز سنت است و اگر میسر~~ نباشد گذشت اندکی و بیشتر نیز خواهد آمد در بحث جمعه ان شاء الله تعالی

باب غسل المیت

بابی است در بیان غسل میت و سایر احکام متقدمه بر غسل و متاخره از آن حتی الحنوط و نماز میت و صدوق در این باب ذکر کرده است و اکثر در باب صلوات ذکر میکنند و چون متعارف شده است نزد محدثان که در این باب اولا احکام بیمار را ذکر می کنند پس ناچار است از ذکر بعضی از اخبار و اگر چه مصنف متفرقه ذکر بعضی از آنها در این کتاب کرده است از آنجمله رئیس المحدثین و ثقة الاسلام والمعظم بین الخاص والعام محمد بن یعقوب الکلینی رازی در حدیث صحیح روایت کرده است از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وآله رو بجانب آسمان فرمودند و تبسمی کردند از آنحضرت سؤال کردند که یا رسول الله سبب سر بالا کردن و تبسم فرمودن چه بود حضرت فرمودند که تعجب نمودم از آنکه دو فرشته از آسمان بزمین آمدند و طلب مینمودند بنده مؤمن را در جای نمازش که همیشه در آنجا نماز میکرد تا اعمال شب و روز او را بنویسند او را در جایگاه نمازش ندیدند پس برگشتند و بجای خود رفتند و گفتند خداوندا رفتیم که اعمال بنده ترا بنویسیم دیدیم که بیمار است برگشتیم پس حق سبحانه و تعالی فرمود که همان اعمالیکه میکرد در حالت صحت در نامه عمل او بنویسید از خوبیها دائم که در بند من است چون او را بیمار کرده ام و مانع اعمال او شده ام بر من لازمست که نکرده او را کرده انگارم و قبول کنم و در صحیفه کامله حضرت سید الساجدین این مضمون را در دعای مرض بفصاحت و بلاغتی بیان فرموده اند که فوق آن تصور نتوان کرد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقول است که هرگاه مؤمن بضعف پیری مبتلا شود حق سبحانه و تعالی امر میفرماید فرشتگان نویسندگان اعمال او را که هر عملی از اعمال خیر که این بنده در حالت صحت و جوانی میکرده است در نامه عمل او بنویسید و همچنین در حالت مرض میفرماید که هر عملی که در حالت صحت میکرد در نامه عملش بنویسید و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که ملکین که موکلند بر بنده در وقت هر شامی بآسمان میروند حق سبحانه و تعالی میفرماید که چه چیز نوشتید از جهة بنده من در بیماری او ایشان گویند که شکایتی ننوشتیم چون هر که بر او وارد شد حمد گفت بیماری مبتلا

شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است و امثال این پس خداوند عالمیان میفرماید که انصاف نباشد که خود بنده را در زندان بیماری کرده باشم و منع کنم او را از شکایت بنویسید از جهة بنده من هر عملی از اعمال خیر که در حالت صحت میکرد و هیچ گناه بر او منویسید تا او در حبس من است چون من او را حبس کرده‌ام و ازین باب احادیث معتبره بسیار وارد شده است و انشاء الله در شرح صحیفه کامله مذکور خواهد شد و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که بیدار بودن یکشب از جهة بیماری یا درد دندان یا درد چشم و غیر آن نزد حق سبحانه و تعالی افضل است و اجرش عظیم‌تر است از عبادت یکساله که شبش و روزش مشغول عبادت باشد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که یکشب تب برابر است با عبادت یکساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب برابر است با عبادت هفتاد ساله و در روایتی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که یک شب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است و ظاهر اینست که بنسبت اشخاص و احوال مختلف شود چنانکه در دو روایت کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر که یکشب بیمار باشد و آن بیماری را نعمت الهی داند و شکر آن نعمت بجا آورد چنانست که شصت سال عبادت الهی کرده باشد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر که سه روز بیماری بکشد از او بپوشاند و بکسی نگوید بیماری خود را حق سبحانه و تعالی بدل کند او را گوشتی بهتر از آن گوشت که میبرد بسبب مرض و خونی بهتر و پوستی بهتر و موئی بهتر کرامت فرماید که در آنها گناه نکرده باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که خداوند عالمیان میفرماید که هر که سه شب بیمار شود و بجمعی که بعیادت او آیند شکایت مرض خود را نکند گوشت و خون و پوستی بهتر او را عطا کنم پس اگر او را بمیرانم بجوار رحمت خود برم و اگر شفا دهم گناهان او را عفو کنم و شفا دهم و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که اگر کسی بگوید که امروز تب دارم و دیشب خواب نکردم شکایت نیست هر چه راست گفته باشد و شکایت آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است یا بیماری بمن رسیده است که بهیچ کس نرسیده است و در حدیث صحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که هر یک از شما که بیمار شوید برادران مؤمن خود را اعلام کنید تا شما را عیادت کنند که هر مؤمنی را اقلاً یک دعای مستجاب هست شاید که آن بنصیب شما شود و در حدیث حسن کالصحیح باعتقاد علما و اکثر اینها باعتقاد بنده صحیح است ولیکن بقانون متاخرین این نحو ذکر میکنم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار است که هر یک از شما که بیمار شوید برادران مؤمن را اعلام کنید که بیمار شده اید تا ایشان بعیادت شما بیایند تا ایشان مثاب باشند و شما نیز ثواب بیابید که سبب ثواب ایشان شده اید و بسبب همین در نامه عمل شما ده حسنه مینویسند و ده درجه بلند میکنند و ده گناه محو میکنند و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون بعیادت مؤمنان روید از ایشان سؤال کنید که از جهة شما دعا کنند که دعای بیماران مثل دعای فرشتگانست چون در مرض گناه نمینویسند و مستجاب است البته و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر که عیادت کند بیماری را در اول روز حق سبحانه و تعالی از عقب او بفرستد هفتاد هزار فرشته را از جهة او استغفار کنند تا شام و اگر در شام بعیادت بیمار رود هفتاد هزار فرشته متابعت او کنند و استغفار کنند از جهة او تا صبح و چون نزد بیمار بنشیند رحمت الهی او را فرا گیرد و گناهان او همه آمرزیده شود و درجات او عالی شود و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی بعیادت مسلمانی رود حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته مقرر سازد که فرا گیرند خانه او را و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گویند خداوند عالمیان را تا روز قیامت و نصف این ثوابها از جهة کسی است که بعیادت بیمار رفته است و این هفتاد هزار غیر آن هفتاد هزار سابق است بحسب ظاهر و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد است که حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته می فرستد که از جهة او استغفار کنند از صبح تا شام و از شام تا صبح و جمیع از صبح تا صبح و از الساعة تا الساعة فردا و رحمت الهی او را فرا گیرد و در بهشت او را خرفه بهم رسد پرسیدند از حضرت که خرفه چه چیز است حضرت فرمودند که آنقدر جا بدهند که چهل ساله راه سوار تند رو باشد و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که هر که مؤمنی را محض رضای الهی عیادت کند حق سبحانه و تعالی فرشته را مقرر سازد که تا در قبر باشد او را عیادت کند و از جهة او طلب آمرزش کند تا روز قیامت و احادیث در اینباب بسیار است با آنکه عیادت بیمار زیارت مؤمن است و بیمار خوشنود میشود و حق او را بجا آورده است و با بیمار مهربانی کرده است و مصافحه و معانقه بجا می آورد و اگر حاجتی دارد حاجت او را بر می آورد و غم او را زایل میکند و بیمار پرستی میکند و سایر چیزهائی که هر یک ثوابهای غیر متناهی دارد که اگر از هر یک شمه مذکور شود بجا است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که بزیارت برادر مؤمنش رود بخانه او حق سبحانه و تعالی میفرماید که مهمان منی و بزیارت من آمدی بر من واجب است که مهمانی تو کنم و بهشت را واجب گردانیدم از جهة تو بواسطه محبتی که داری و اظهار کردی برادر مؤمنت و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

وارد شده است که هرکه بزیارت برادر مؤمن رود در منزل او که دور باشد از جهة رضای الهی پس چنانست که زیارت خدا کرده است یعنی بجانهٔ خدا رفته است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که گرامی دارد کسی را که بزیارت او رود و با آنکه چون از جهة رضای الهی رفته است گویا خدا را زیارت کرده است چنانچه در متعارفات هرکه تعظیم بندهٔ شخصی میکند تعظیم آن شخص کرده است و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که هرکه زیارت برادر مؤمن خالصاً لوجه الله کند حق سبحانه و تعالی او را ندا فرماید که ای بنده زیارت کننده بندهٔ من خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی را بهشتی هست که از جهة مقربان خود مقرر ساخته است و داخل نمیشود در آن بهشت مگر سه کس اول کسی که اقرار کند بحق اگرچه حق بجانب خصم او باشد و دویم کسی که زیارت برادر مؤمن کند بمحض رضای الهی سیم کسی که برادر مؤمن را بر خود مقدم دارد در همه چیز لله تعالی و در حدیث حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما وارد است که فرمودند که هرکه زیارت کند برادر مؤمن را از جهة رضای الهی نه از جهة غیر او و غرضش ثواب الهی و مراتب عالیه باشد که حق سبحانه و تعالی از او وعده فرموده است حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته موکل کرداند از آنوقتی که از خانه بیرون میآید تا بخانه میرود که همه میگویند خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو از برای خود در بهشت مهیا ساختی و چه خوشتر منزلی و شما زیارت کنندگان خداوندید و لشکر پروردگارید پس پرسیدند از حضرت که هرچند راه دور باشد فرشتگان می آیند حضرت فرمودند که بلی اگرچه یکساله راه باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی بخشنده است و فرشتگان بسیار ند مشایعت میکنند او را تا بمنزل خود آید و امثال اینها از احادیث در فضیلت زیارت مؤمن بسیار است و از مجموع ظاهر میشود که آنچه بکار می آید آنست که خالص از برای حق سبحانه و تعالی باشد و از بسیاری از این اخبار و غیر اینها از احادیث متواتره ظاهر میشود که قصد ثواب منافات با اخلاص ندارد و ظاهر این نسبت بعوام است و نسبت بخواص مضر است چنانکه گذشت و خواهد آمد و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه دو مؤمن ملاقات کنند یکدیگر را و مصافحه کنند که دست یکدیگر را بگیرند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت بایشان کند و گناهان از روی ایشان بریزد تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مصافحه مؤمن بهتر است از مصافحه فرشتگان و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که کسی وصف عظمت الهی نمیتواند کرد و چگونه وصف تواند کرد او را و حال آنکه خود فرموده است که وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ یعنی کسی نرسیده بدانچه مقدس و صفات مقدسه او که عین ذات مقدس اوست چنانکه حق معرفت اوست و هرچه تصور کنی از بزرگی الهی او از آن بزرگتر است و همچنین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را وصف نمیتوان کرد و چگونه وصف توان کرد بنده را که او را از هفت حجاب گذرانید و ظاهر شش صفت است و نمیخواهد تجلیات هفتم سیئه ای است ندامت خواهد کرد ... اسمالست و خواهد آمد حجب معنویه در تکبیر احرام و طاعت او را در زمین بمنزله اطاعت خود گردانید که وَمَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ و فرمود که وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی هرچه را پیغمبر من بگوید شما بآن عمل کنید و آنچه را نهی کند ترک کنید و هرکه اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هرکه عصیان او کند عصیان من کرده است و باو تفویض نمودم که هرچه او بگوید بآن عمل کنند و دیگر ما که ائمه معصومینیم وصف ما را نمیتوان کرد و چگونه وصف توان کرد و جمیع آنکه حق سبحانه و تعالی از ما رجس و شک را از ایشان برداشته است دیگر مؤمن او وصف نمیتوان کرد و چگونه وصف توان کرد مؤمن را و حال آنکه چون برادر مؤمن خود ببیند و با او مصافحه میکند تا در مصافحه اند نظر شفقت و رحمت الهی بسوی ایشان است و گناهان از روی ایشان میریزد چنانکه برگ از درختان میریزد بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است و دلالت بر تفویض میکند و خواهد آمد انشاء الله در بحث نماز نیز و در احادیث حسنه کالصحیح و قویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که در وقت مصافحه فشردن دست مطلوبست و همین که از هم جدا شوند اگرچه درختی بگردند باز مصافحه سنت است و چون بهم رسند اول سلام کنند و بعد از آن مصافحه کنند و چون از یکدیگر جدا شوند بگویند که غَفَرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلِوَالِدَيْكُمْ و هریک که محبت او برادر مؤمنش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است و در وقتی که با هم خلوت می کنند فرشتگان نویسنده عمل ایشان دور میروند که شاید ایشان را سری باشد که نخواهند طلع شوند اگرچه عالم السر والخفیات میداند و مصافحه کینه کهنه را میبرد و در حال جنابت نیز مصافحه مطلوبست و ظاهر آنست که زنان نیز سنت باشد با هم و مرد و زن محرم را سنت است و نامحرم را از زیر چادر خوبست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که مرد مصافحه میتواند کرد زن نامحرم را حضرت فرمودند که نه مگر از زیر چادر و امثال آن که دستش بدست او نرسد و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد با زن مصافحه تواند کرد حضرت فرمودند که حلال

زیارت برادر مؤمن

وقوی کالصحیح

فضیلت مصافحه

در فضیلت مصافحه مؤمن

نیست مرد را که مصافحه کند با زن مگر زنیکه محرم او باشد و نتواند او را زن کند مثل خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا مانند اینها از محارم اما اگر ضرورت
خوبست با او مصافحه نکند مگر از عقب جامه و نفشارد دست او را و این در صورتیست که خوف تلذذ و ریبه نباشد که در این صورت البته حرامست و احادیث
دیگر وارد شده است که هرگاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات ... در کتاب نکاح خواهد آمد و در حدیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند و هر دو دست در گردن یکدیگر کنند رحمت الهی ایشان را فرا میگیرد و اگر هم را
در بغل گیرند و قصد ایشان رضای الهی باشد و هیچ غرضی از اعراض دنیوی نداشته باشند خطاب میرسد بایشان که گناهان شما آمرزیده شد من بعد
عمل را از سر گیرید و کار بکنید و چون شروع در گفتگو میکنند فرشتگان بیکدیگر میگویند که دور شوید شاید که ایشان را سری باشد که حق سبحانه و تعالی بر ایشان
پوشانیده باشد اسحق گفتم فدای تو گردم پس در آنوقت بر ایشان ملائکه نمینویسند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده سخنی نمیگوید مگر آنکه
نزد او ناظری هست پس حضرت آهی سرد از سینه کشیدند و بگریه افتادند تا آنکه محاسن مبارک آنحضرت تر شد و فرمودند که ای اسحق غرض الهی از دور کردن
فرشتگان بتعظیم مؤمن است و اگر ایشان نشنوند و ننویسند خداوندیکه عالم السر والخفیات است میداند در ایشان حفظ مینماید و در حدیث قوی از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است که هر مؤمنی که بزیارت برادر مؤمن خود برود و حق برادر مؤمن را داند حق سبحانه و تعالی بنویسد
از جهة او بعدد هر گامی یک حسنه و محو کند یک گناه و بلند کند یک درجه او را و چون در خانه او را بزند درهای آسمان از جهة او گشوده شود و چون یکدیگر را ملاقات
کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر کنند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بایشان فرماید و فخر نماید بایشان با فرشتگان و فرماید که نظر کنید باین
دو بنده که زیارت یکدیگر کردند و باهم محبت ... از جهة رضای من بر من لازمست که ایشان را باتش دوزخ عذاب نکنم بعد از این کاری که ایشان کردند
پس چون از یکدیگر جدا شوند مشایعت کنند فرشتگان زیارت کننده را بعدد هر نفس و گامی که برداشته است و بعدد هر سخنی که با او کرده است و این فرشتگان
او را حفظ نمایند از بلاهای دنیا و مهلکهای بعد تا قیامت تا شب آینده و اگر در این میان بمیرد او را حساب نکنند و اگر آن مؤمنی که بزیارت او آمده است
این مؤمن حق زیارت کننده خود را بداند و تعظیم او بکند از استقبال و مشایعت و ضیافت و غیر اینها هر ثوابی که برای کرامت کرده مر او نیز کرامت خواهد
کرد و ظاهرا دست بگردن کردن و در بغل گرفتن وقتی است که بعد عهدی شده باشد و مدتی گذشته باشد که هم را ندیده باشند خصوصا اگر از حج یا زیارت
ائمه هدی صلوات الله علیهم برگشته باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه موجود است که آنحضرت از آبای بزرگوار خود از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده است و عامه نیز روایت کرده اند در صحاح خود که چون حضرت جعفر طیار از حبشه می آمدند در روز فتح خیبر بآنحضرت
رسیدند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستند و دوازده گام استقبال او فرمودند و دست در گردن او کردند و میان هر دو چشم جعفر را بوسیدند
و گریستند از خوشحالی و فرمودند که نمیدانم بکدام یک از این دو نعمت خوشحال تر باشم آیا بآمدن تو ای جعفر یا بفتحی که حق سبحانه و تعالی مرا کرامت فرمود در دست
برادرت و باز گریستند از خوشحالی و در باب سفر حج و غیر آن نیز خواهد آمد و از این خبر و اخبار دیگر ظاهر میشود که مؤمنان پیشانی هم را ببوسند و بر رو نیز وارد
شده است و لب را نبوسند مگر لب زن و لب طفل صغیر را و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نمیتوان
بوسید سر کسی را و دست کسی را الا سر و دست حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یا کسی را که مقصود از او حضرت رسول الله باشد مثل ائمه معصومین
صلوات الله علیهم باجماع علما و مثل سادات باعتبار انتساب جسمانی و فرزندی آنحضرت و مثل علما و صالحین باعتبار وراثت آنحضرت بر احتمالی که خالی از
قوتی نیست پس اگر دست ایشان را ببوسد این قصد کند که دست ایشان را میبوسیم باعتبار انتساب ایشان بآنحضرت صلوات الله علیه و آله و در نیست که صلحا را
نیز توان دست بوسیدن باعتبار متابعت ایشان آنحضرت را و اگر دست غیر معصوم را نبوسد بهتر است چنانکه در حدیث قوی کالصحیح وارد است از علی بن
مزید که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دست آنحضرت را بوسیدم حضرت فرمودند که بدرستیکه خوب نیست دست بوسیدن مگر نبی یا وصی
نبی را و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که مؤمنی را خوشحال کرداند پس بتحقیق که مرا خوشحال کردانیده است
و هر که مرا مسرور کرداند حق سبحانه و تعالی را مسرور کردانیده است باین معنی که سرور حضرت سرور خداست و از برای خداست یا آنکه حق سبحانه و تعالی ثواب غیر
متناهی باو کرامت کند که ثمره سرور است و در حدیث صحیح حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی کرد
بحضرت داود صلوات الله علیه که بسیار است که بنده از بندگان من حسنه بنزد من آورد و من بهشت را برا و مباح میکنم که در هر جای بهشت که خواهد ساکن شود
و در حدیث صحیح از آنحضرت ص وارد است که فرمودند که دوسترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مؤمنی برسانی بآنکه او را سیر کردانی
یا غم او را برطرف سازی یا دین او را ادا نمائی و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی
مؤمن را از قبر بیرون آورد صورت مثالی پیش پیش او در آید و چون مؤمن هر هول و ترسی از هولهای قیامت رسد آن مثال باو گوید که مترس و اندوهناک

در خوشحال کردن مؤمن

مباش و بشارت باد ترا بسرور و خوشحالی و کرامتهای الهی تا او را در مقام حساب بدارند و حق سبحانه و تعالی او را حساب کند حسابی آسان و امر کنند
او را به بهشت رفتن و متوجه بهشت شود و مثال پیش پیش او باشد پس مؤمن بآن مثال گوید که تو نیکو شخصی بودی که با من از قبر بیرون آمدی و همیشه مرا بشارت
میدادی بخوشحالی و کرامت الهی تا آنکه عاقبت ببهشت رسیدم بگو تو کیستی گوید که من سرور و خوشحالی ام که در دار دنیا برادر مؤمنت را بآن خوشحال
ساختی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفریده است تا ترا خوشحال گردانم و در حدیث قوی کالصحیح از ابان بن تغلب و کالصحیح از حکم بن مسکین نیز از آنحضرت
صلوات الله علیه قریب باین وارد شده است و بعد از این در کتاب تجارت نیز خواهد آمد و احادیث ثواب قضای حاجت مؤمنان در کتاب حج خواهد آمد و
در اخبار کالصحاح از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خلایق عیال حق سبحانه و تعالی اند پس محبوبترین خلق بسوی
حق سبحانه و تعالی آنکسی است که نفع بعیال الهی بیشتر رساند و از آنحضرت صلعم پرسیدند که محبوبترین خلایق بحق سبحانه کیست حضرت فرمودند که هر که نفع او
بمردم بیشتر رسد و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که غم مسلمانان ندارد او مسلمان نیست و هر که فریادرسی خواهد و کسی بشنود فریاد او را و مدد او نکند
مسلمان نیست و فرمودند که هر که بلای آبی یا آتشی را از مسلمانان دفع کند بهشت او را واجب شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین عابدان
کسی است که کینه مسلمانان نداشته باشد و خیرخواه مسلمانان باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که بر تو باد که از برای خدا خیرخواه
خلایق باشی و در روز قیامت ثواب هیچ عملی باین ثواب نمیرسد و در حدیث صحیح از حضرت کلام الله الناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که مؤمن با مؤمن مانند اعضای یک بدنند که هر یک زینت دیگری است و بکار دیگری میآید و اگر عضوی بدرد آید باقی اعضا نیز الم آنرا
می یابند و روحهای ایشان از یک طینت مخلوق شده و بدرستی که روح مؤمن بجناب قدس الهی ربطش بیشتر از شعاع آفتاب است با آفتاب و در حدیث صحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که مؤمن برادر مؤمن است چشم اوست و دلیل و راهنمای اوست و او را خیانت نمیکند و ظلم نمیکند و بدخواه او نیست
و خلف وعده او نمیکند و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که مسلمانان برادران یکدیگرند برادر خود را ظلم نمی کنند و او را در
بلاها نمیگذارند بلکه مدد می کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که جمعی از مسلمانان بسفری رفتند و راه را گم کردند و
تشنگی بر ایشان غلبه کرد بزیر سایه درختان قرار گرفتند دیدند که مردی پیر سفیدپوش نزد ایشان آمد و گفت برخیزید این آب است و باکی نیست بر
شما ایشان برخاستند و آب خوردند و سیراب شدند و با او گفتند تو کیستی که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند او گفت که من از جنیانم که با حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بیعت کرده ام و از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیده ام که مؤمن برادر مؤمن است و چشم اوست و راهنمای اوست پس روا نباشد
که من بر حال شما مطلع شوم و بگذارم که هلاک شوید و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که بر مؤمنان لازمست که سعی بسیار کنند در
اتحاد و آمد و رفت و مدد یکدیگر کردن بر مهربانی و احسان کردن بمال خود بر محتاجان و همه با هم مهربانی کردن تا چنان باشید که حق سبحانه و تعالی
شما را بآن امر فرموده است که رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ همه بر هم رحمت کنید و هر چه را نتوانید که اعانت ایشان کنید غم آن داشته باشید که از جای دیگر از
جهت ایشان سعی کنید چنانچه انصار در زمان حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله میکردند با مهاجران اهل که خیر ایشان و حق سبحانه و تعالی مدح ایشان
فرموده است که یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی یکدیگر را بر خود مقدم میدارند هر چند خود بآن احتیاج داشته باشند و در احادیث
صحیحه از آنحضرت باصحاب خود بکرات میفرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترسید و همه برادران باشید و بیکدیگر نیکی کنید و با هم دوستی کنید از جهت رضای الهی و با هم نزدیکی
کنید و بر یکدیگر رحم کنید و زیارت یکدیگر بکنید و هم را ملاقات کنید و احادیث ما را بیکدیگر نقل کنید و مذهب تشیع را زنده کنید بآن و در حدیث صحیح از کلیب بن
ابی منصور منقول است که من و عبد الله بن ابی یعفور و عبد الله بن طلحه در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که حضرت رو بعبد الله بن
ابی یعفور کردند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که شش خصلت است که هر که این شش خصلت در او باشد فردای قیامت از
اصحاب دست راست عرش باشد که حق سبحانه و تعالی مدح ایشان را در قرآن مجید کرده است عبد الله گفت فدای تو گردم آن شش خصلت کدامست حضرت فرمودند
که آنستکه از برای برادر مسلمان خود دوست دارد چیزیرا که از جهت عزیزترین اهل خود دوست میدارد و نخواهد از جهت برادر مسلمان خود چیزیرا که نخواهد از جهت عزیزترین
اهل خود و آنچه شرط دوستی است با برادر خود بجا آورد پس عبد الله بگریه افتاد و گفت چگونه کند حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور هرگاه خیرخواه ایشان است
تا بتواند در دفع غم ایشان میکوشد و اگر خوشحال باشند او خوشحال خواهد بود و اگر اندوهناک باشند او اندوهناک خواهد بود و اگر چیزی داشته باشد یا قدرتی
که غم او را بآن برطرف کند بکند و اگر نه از جهت او دعا کند پس حضرت فرمودند که این شش چیز سه چیزش تعلق بشما دارد و سه چیزش متعلق است بما پس چون
آنحضرت صلعم شش خصلت ایشان را فرموده بودند فرمودند که سه چیز ما است که فضیلت شما بر عالمیان بدانید که سه چیز معرفت امامت و دویم آنکه از عقب ما
بیایید یعنی متابعت ما کنید و سیم انتظار کشیدن عاقبت آنکه حق سبحانه و تعالی با ایشان وعده فرموده است پس جمعی که چنین باشند نزد انبیا و اوصیا خواهند

بود و جمعی که برتبه ایشان اند بجماعت پست‌تر باشند از نور ایشان روشنی یابند و اما جماعتی که از دست راست عرش خواهند بود اگر جمعی از ایشان پست‌تر
باشند رتبه انها را به بینند زندگانی بر ایشان گوارا نباشد بر ایشان از بسیاری فضل ایشان پس عبدالله گفت که چرا ایشان را نه بینند و حال آنکه ایشان از
دست راست عرش خواهند بود حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور ایشان بسبب انواری که حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت کرده است محجوب باشند
نشنیده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است که حق سبحانه و تعالی را خلقی چند هست که ایشان در دست راست عرش باشند و دست راست انبیا
و اوصیا که روی ایشان از برف سفیدتر باشد و از آفتاب چاشت روشنتر و پرسند خلایق که ایشان کیستند پاسخ گویند که اینها جمعی اند که با یکدیگر محبت
کرده اند بجلال الهی که حق سبحانه و تعالی بایشان داده بود و اما وعده خلافت ایشان در این آیه است که وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات
لیستخلفنهم فی الارض یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است آن جماعتی را از شما که ایمان بخدا و رسول آورده اند و اعمال صالح کرده اند که
ایشان را خلیفه خود سازد در زمین و تمکین دهد از برای ایشان دینی که از برای ایشان راضی شده است و مبدل سازد ایشان را بدل از خوف ایمنی که همگی عبادت من کنند و هیچ شریک
بمن نیاورند و احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین وارد است که این در زمان خروج قایم آل محمد صلوات الله علیهم خواهد بود و چون تا زمان
آنحضرت خوف مسلمانان از کفار زایل نشده است البته احتمال نخواهد شد و خلافی نیست در میان شیعه و سنی که مهدی خروج خواهد کرد و در صحاح ایشان متواتر است
و انکه بلفظ رجعت واقع شده است بنابر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم همه زنده خواهند شد و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه با
اولیاء الله که در خدمت حضرت شهید شده اند جهاد خواهند فرمود و ائمه هدی در اطراف عالم هدایت عالمیان خواهند کرد و حق سبحانه و تعالی در آیه دیگر فرموده است
که و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون یعنی روزی باشد که برانگیزیم ایشان از هر امتی طایفه را از آنجمعی که آیات ما را
باور نداشتند و دروغ میدانستند و مستحقان عذاب ایشان را احاطه کرده باشند و نزد شیعه خلافی نیست در انکه مراد از این روز رجعت است که حضرت صاحب الامر خروج فرماید
چون روز قیامت همه کس محشور خواهند شد و در رجعت صغری جمعی از مؤمنان را حشر خواهد کرد که در دار دنیا انتظار خروج آنحضرت کشیده باشند و جمعی از
کفار را حشر نمایند که در مقام قتل و قمع ائمه معصومین صلوات الله علیهم بوده باشند یا خواص شیعیان ایشان را آزار کرده باشند و احادیث متواتره در رجعت
واقع شده است و قدماء علماء شیعه هر یک کتابی علیحده در رجعت تصنیف کرده اند و اگر کسی خواهد تعداد ایشان را رجوع کند بفهرست شیخ الطایفه و فهرست
شیخ نجاشی که در ضمن شمردن کتابهای علمای شیعه و محدثین شیعه بسیاری است که ذکر نموده اند کتاب الرجعة و کتاب فی المتعة با آنکه در قرآن
مجید حکایت رجعت عزیر و ارمیا و مبعوث گردانیدن قوم ایشان هست چنانکه فرموده است الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف
حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم دیگر حکایت هفتاد کسی که با حضرت موسی بطور رفته بودند و طلب رؤیت الهی کردند و حق سبحانه
و تعالی صاعقه فرستاد که همه سوختند و حضرت موسی دعا کرد و تا همه زنده شدند و در صحاح سنی روایت کرده اند بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله فرمودند که هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است در امت من واقع خواهد شد و این حدیث در کتاب صلوة خواهد آمد انشاء الله تعالی و انکار
رجعت صغری مثل انکار رجعت کبری است که کفار میکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هیچ بندگی
حق سبحانه و تعالی بهتر از ادای حق برادر مؤمن نیست و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جمله حقوق برادر
مسلمان بر برادر مسلمان آنست که چون باو رسد سلام بکند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون غایب باشد خیرخواهی او بجا آورد و چون عطسه کند
تسمیت او بکند و چون او را بضیافت بطلبد اجابت او بکند و چون بمیرد بجنازه او حاضر شود و بطرق قویه کالصحیح از معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که گفتم حق مؤمن بر مؤمن کدامست حضرت فرمودند که هفت حق واجبست که هر یک واجبست که اگر یکی از انها را ضایع
گرداند از دوستی حق سبحانه و تعالی و از حفظ و حمایت و اطاعت او بیرون میرود و حق سبحانه و تعالی را نسبت باو لطفی نخواهد بود گفتم فدای تو گردم انها
کدامست حضرت فرمودند که بر تو میترسم که این حقوق را ضایع گردانی و حفظ نکنی و بدانی و بان عمل نکنی من گفتم که قوتی نیست کسی را بر کاری مگر بقوت
و عون الهی حضرت فرمودند که سهل‌ترین آن آنست که از برای او دوست داری آنچه برای خود دوست داری و نخواهی از جهت او آنچه نخواهی از جهت خود و حق دویم آن
است که او را از خود آزرده نکنی و متابعت خوشنودی او کنی و امر او را اطاعت کنی و حق سیم انکه او را یاوری کنی بجان و مال و زبان و دست و پای و حق چهارم
انکه تو چشم او باشی یعنی در دیدن عیبها از جهة اصلاح در رفع ان و دلیل و راهنمای او باشی و آینه او باشی که باو نمائی خوبیها و بدیها را و حق پنجم انکه تو سیر نباشی
و او گرسنه و سیراب نشوی و او تشنه باشد بلکه قدری بخوری و با فقرا بدهی و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد و حق ششم انکه اگر ترا کنیزی خدمتکار باشد
و برادرت را نباشد پس واجبست که او را بفرستی که جامه‌اش را بشوید و طعامش را بپزد و فرش خوابش را بچیند و برچیند و حق هفتم آنست که قسم او را
درست کنی که اگر ترا قسم دهد که والله چنین کن بکنی اگر مشروع باشد و اگر ترا بضیافت یا غیر آن بخواند اجابت کنی و اگر بیمار شود عیادت او کنی و اگر بمیرد بجنازه‌اش

حاضر شوی و اگر یابی که حاجتی بود دارد حاجتش را برآوری و نگذاری که از تو طلب کند بلکه پیش دستی کنی در برآوردن حاجت او پس هرگاه
چنین کنی دوستی خود را بدوستی او وصل کرده و دوستی او را بدوستی حق سبحانه و تعالی یعنی شروط محبت مؤمن که از جمله شروط محبت الهی است بجا آورده
خواهی بود و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است که حق سبحانه و تعالی اینها را
واجب گردانیده است و مؤمن را از آن سؤال خواهد کرد اول آنکه در برابر تعظیم او کنی و دوستی او را در دل خود نگاه داری و در مال او را با خود
برابر کنی یا اعانت کنی او را بمال خود و از برای او بخواهی آنچه از برای خود میخواهی و غیبت او را بر خود حرام کنی یعنی نکنی و نشنوی و در مرض
بعیادت او بروی و تشییع جنازه او کنی و بعد از مردن او نکوئی مگر خیر او را و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که حق مسلمان بر مسلمان آنست که او سیر نباشد و برادرش گرسنه باشد و او سیراب نشود و برادرش تشنه باشد و پوشیده نباشد و برادر
مؤمنش برهنه باشد پس چه عظیم است حق برادر مسلمان بر برادر مسلمانش و حضرت فرمودند که دوست دار از جهت برادر مسلمانت آنچه دوست میداری
از جهت خود و اگر احتیاجی داشته باشی از او سؤال کن و اگر از تو سؤال کند بده و از خوبی با او دلگیر مشو و او نیز بال نگیرد از خوبی کردن با تو و یار او
باش که او معین و یار تست و اگر غایب شود حفظ او کن در غیبتش یعنی حرف بد او را مشنو و اعانت او نما در زمان غیبت و اگر از سفر بیاید بزیارت
او برو و تعظیم و اکرام او بکن که او از تست و تو از اوئی پس اگر از تو آزرده باشد از او جدا مشو تا آزردگی را از خاطرش بیرون کنی و اگر با و خوبی
برسد حمد الهی بکن و اگر مبتلا شود به بلائی مددش کن و اگر در سختی گرفتار شود او را یاری کن و اگر شخصی برادر مؤمنش بگوید اف دوستی را قطع
کرده است و اگر برادرش بگوید که دشمن منی یکی از این دو کافر شد زیرا که اگر راست گفته است آنکه دشمن است در حکم کافر است و اگر دروغ گفته است
این کافر شده است که افترا بر او بسته است و اگر او را متهم بسازد ایمان در دل او گداخته میشود چنانچه نمک در آب میگدازد و راوی گفت که شخصی از
آنحضرت نقل کرد که فرمودند که نور مؤمن روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارهای آسمان روشنائی میدهند اهل زمین را و حضرت فرمودند که مؤمن
دوست حق سبحانه و تعالی است و خدا او را یاور است و هر چه خیر او است پیش او میآورد و مؤمن نمیگوید بر حق سبحانه و تعالی مگر آنچه را حق است و از غیر
او نمیترسد و امثال این اخبار زیاده از حد و حصر است و بعد از این نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی و اما شروط عیادت پس سنت است که بسیار ننشینند
پیش بیمار چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عیادت بقدر فواق شتر است و آن چنان است که چون
پاره از شیر میدوشند چند دقیقه صبر میکنند تا شیر به پستان می آید یا بمقدار زمان دوشیدن شتر است و آن نیز نزدیک بهمان است و این تردید ممکن است که
از حضرت باشد یا از راوی که نمیداند که حضرت کدام یک را فرموده و بهر حال محتمل است که مراد این مقدار باشد یا کنایه از قلت باشد چنانکه در حدیث قوی
کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از عیادت کنندگان بیمار کسی اجرش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی
که چون عیادت کند زود برخیزد مگر آنکه بیمار خواهد که او بنشیند و التماس کند و فرمودند که از تمامی عیادت است که کسی که عیادت کند یکی از دستهای
خود را بر دست دیگر گذارد یا بر پیشانی خود و ظاهرا غرض از این اظهار آزردگی است اما در این بلاد اگر کسی چنین کند خوف بیمار زیاد میشود خصوصا
هرگاه عیادت کننده طبیب باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت بیماران است که دست بر ذراع او گذاری و زود برخیزی بدرستی که عیادت احمق بر بیمار سخت تر است از بیماری که دارد و حکایت کردی که بعیادت بیمار رفت مشهور است و در حدیث دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که تمامی عیادت آن است که دست خود را بر بیمار بگذاری و فرمودند که عیادتی نیست در درد چشم و در کمتر از سه روز
عیادت نیست ظاهرا در اول بیماری مراد باشد که بعد از سه روز بعیادت رود و بعد از آن هر روز سنت است و چون مدتی بگذرد یک روز در میان و یک روز
سنت است و چون بسیار طول بهم رساند بیمار را با عیال خود میباید گذاشت و ترک عیادت باید کرد و منقولست که جمعی اراده کردند که حضرت امام جعفر صادق
بعیادت اراده کرده آنحضرت میرفتند در اثنای راه با آنحضرت صلوات الله علیه رسیدند پس حضرت بایشان فرمود که کجا میروید گفتند بعیادت فلان میرویم
حضرت فرمودند که بایستید ایستادند پس حضرت فرمودند که هیچیک از شما سیبی یا بهی یا ترنجی یا پاره از بوی خوشی یا پاره از عود بخور دارید ایشان گفتند چیزی
با خود نداریم حضرت فرمودند که نمیدانید که بیمار خوشحال میشود که چیزی از اینها و امثال اینها از جهت او ببرند و سنت است که حمد از جهت شفای بیمار بخوانند چنانکه
در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر کرا سوره حمد شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نخواهد شد و در حدیث حسن کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که اگر سوره حمد را هفتاد بار بر مرده بخوانم و زنده شود در آن تعجبی نیست و فرمودند که نخوانم
سوره حمد را هفتاد مرتبه بر هیچ دردی مگر آنکه ساکن شد و این بنده زیاده از هزار بیمار که اکثر ایشان از کار دست شده که مختصر است حتی اطبا عیادت ننموده بودند و هفتاد
حمد خواندم و حق سبحانه و تعالی شفا داد و بلکه بیک مرتبه حمد با توجه نیز حق سبحانه و تعالی شفا داده است و اگر بیماری سهل است بنده بیک مرتبه اکتفا میکنم و اگر دست

حقوق مؤمنین بر مؤمنین

شروط عیادت بیمار

کم نشستن نزد بیمار

کمتر از سه روز عیادت نیست

قرائت حمد برای بیمار

هفت مرتبه میخوانم و حدیث هفت مظنون نیست و الحال یقین ندارم و همچنین چهل مرتبه میخوانم وقتی که شدیدتر باشد و اگر بسیار شدید باشد هفتاد مرتبه
میخوانم و حصر تجربه نمیتوانم کرد و عموم حدیث اول شامل همه هست اگرچه حدیث نباشد و از جمله مجربات دعای گندم است که در حدیث صحیح از داود بن زربی
وارد شده است که گفت در مدینه بیمار شدم بیماری سخت خبر کوفت من بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسید بمن نوشتند که خبر بمن رسید که بیماری
یکصاع از گندم بخر و آن یکمن تبریز است و چهارده مثقال صیرفی و ربع مثقال و بر پشت بخواب و گندم را بر سینهات بریز تا متفرق شود و بگو اللّهمّ انّی اسئلك
باسمك الّذی اذا سالك به المضطرّ كشفت ما به من ضرّ و مكّنت له فی الارض و جعلته خلیفتك علی خلقك ان تصلّی علی محمّد
و آل محمّد و ان تعافینی من علّتی بعد از آن درست بنشین و گندم را از دور خود جمع کن و همین دعا را بخوان و چهار حصه کن و هر مدی را بمسکینی بده و
این دعا را بخوان در وقت دادن بمسکین داود گفت چنین کردم و گویا که دست و پای مرا بسته بودند و گشاده شد و بسیار کسی کردند و منتفع شدند و بنده
محمد تقی حصر نمیتوانم کرد آنچه را باین عمل شفا یافتند و چون میباید که هر چه فرموده اند چنان کنند از آنجمله خریدن گندم است بهتر آنستکه بخرند هر چند گندم داشته باشد
و یکصاع بخرند و زیاد و کم نباشد و بیمار بخرد و دیگری نخرد و خود بر سینه خود بریزد با امکان و خود گندم را جمع کند و خود چهار قسمت صحیح کند و خود دعا بخواند در
وقت ریختن و در وقت قسمت کردن نیز دعا بخواند و بهتر آنست که خود بمسکین دهد و در وقت دادن دعا بخواند و اگر خود نتواند خواندن تلقینش کنند که
بخواند و اگر بیهوش باشد دیگران نیز میتوانند خواند اما معنی دعا اینست که خداوندا بدرستی که من ترا سؤال میکنم بحق اسم اعظمی که هرگاه مضطری بخواند ترا بآن
اسم خواند که اول حضرت ایوب علی نبینا و علیه السلام بود و چون خواند مشقت و محنت او را برطرف کردی و او را تمکین دادی در زمین بنبوت و او را خلیفه
خود گردانیدی چون سایر پیغمبران خلیفهای الهی اند سؤال میکنم که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی و مرا عافیت و شفا دهی از این بیماری و در حدیث صحیح از زراره
از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که هرگاه به بیماری داخل شوی این دعا را هفت مرتبه بخوان که اُعیذك بالله العظیم ربّ العرش
العظیم من شرّ كلّ عرقٍ نعّار و من شرّ حرّ النّار یعنی ترا در پناه خداوند عظیم که آفریدگار عرش بزرگوار است در میآورم یعنی از حق سبحانه و تعالی
طلب میکنم که ترا در پناه خود درآورد از شر هر رگی که خونش زیاده باشد و از شر گرمی آتش دوزخ یا اعم از آن و از آتش تب سوزان و در حدیث صحیح از هشام
ابن سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که این دعا را به بیمار بخوان یا منزل الشّفاء و مذهب الدّاء انزل علی
ما بی من داءٍ شفاءً یعنی ای خداوندیکه شفا از تو میفرستی و درد از تو برطرف میکنی شفائی بدرد من بفرست و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که دست
خود را بر موضع درد گذار و این دعا را سه مرتبه بخوان اللّهمّ انّی اسئلك بحقّ القرآن العظیم الّذی نزل به الرّوح الامین و هو عندك فی امّ الكتاب
علیٌّ حكیمٌ ان تشفینی بشفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك و صلّ علی محمّدٍ و آله و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقولست که هرگاه کسی بیمار باشد این دعا را بخواند بسم الله و بالله و محمّدٌ رسول الله اعوذ بعزّة الله و اعوذ بقدرة الله
علی ما یشاء من شرّ ما اجد و ما احذر و نیز فرمودند که بیمار بخواند که اللّهمّ انّی اسئلك تعجیل عافیتك و صبراً علی بلیّتك و خروجاً
الی رحمتك دیگر از حضرت در اثر فرمودند که چون از نماز فارغ شوی این دعا را بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم
ارحم ضعفی و قلّة حیلتی و اعفنی من وجعی راوی گفت که تا خواندم شفا یافتم و بسند موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی را
ببینی که مبتلا شده است این دعا را بخوان و چنان مکن که او بشنود الحمد لله الّذی عافانی ممّا ابتلاك به و فضّلنی علیك و علی كثیر
من خلقه و از جهت هر بیماری و دردی این دعا منقول است و مجربست که اللّهمّ بجاه محمّدٍ و آله الطّاهرین اشفنی و عافنی و دعاها بسیار
است خصوصا دعاهای منقوله از اهل بیت صلوات الله علیهم و در صحیفه کامله دو دعای کامل از جهت خصوص مرض واقع شده است ولیکن خواستیم که خالی
نباشد این کتاب از آن قلیلی مذکور شد از مجربات قال الصّادق صلوات الله علیه انّ رسول الله صلّی الله علیه و آله دخل علی
رجلٍ من بنی هاشم و هو فی النّزع فقال له قل لا اله الّا الله الحلیم الكریم لا اله الّا الله العلیّ العظیم سبحان الله
ربّ السّموات السّبع و ربّ الارضین السّبع و ما بینهنّ و ما تحتهنّ و ربّ العرش العظیم و سلامٌ علی المرسلین و
الحمد لله ربّ العالمین فقالها فقال رسول الله صلّی الله علیه و آله الحمد لله الّذی استنقذه من النّار کلینی بسند حسن
کالصحیح از حلبی روایت کرده است و سند صدوق بحلبی صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله داخل شدند بر شخصی از فرزندان هاشم و او در جان کندن بود حضرت فرمودند که بگو کلمات فرج را پس آنمرد گفت حضرت فرمودند که الحمد لله
یعنی جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که او را خلاصی داد از آتش دوزخ و اما ترجمه کلمات فرج اینستکه نیست معبودی که سزای پرستش باشد مگر ذات واجب الوجود
که مستجمع جمیع کمالاتست و صفات کمالیه او عین ذات مقدس اوست و حلیم است که عاصیان را بر عصیان زود نمیگیرد و کریم است یعنی خوبیهای ذاتی او راست

وبس و یا آنکه احسان و انعام او جمیع عالمیان را فرا گرفته است و ظاهرا هر دو معنی مراد است یعنی خداوندی بجز خداوند عالمیان که بلند مرتبه است یا آنکه
واجب الوجود بالذات است و وجود محض است و علم محض است و قدرت محض است یا عظمتش از آن بلندتر است که عقول کمل بذات مقدس او توانند رسید
و بزرگوار و عظیم الشأن است باعتبار قدرت کامله که هرچه اراده فرماید چنان میشود یا آنکه عظمت ذات و صفات و افعال او از آن بالاتر است که عقول
انبیا و اوصیا باو توانند رسید منزه و پاک میدانم خداوند عالمیان را از هرچه لایق بذات و صفات و افعال او نیست آن خداوندیکه آفریننده و تربیت کننده
هفت آسمان و هفت زمین است اما هفت آسمان آن فلک قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل و اما هفت زمین پس از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقول است که این زمین زمین آسمان اول است و پشت آسمان اول زمین آسمان دویم است و همچنین تا آسمان هفتم و بعضی
گفته اند که مراد هفت اقلیم است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که دنیا هفت اقلیم است یاجوج و ماجوج و روم و چین و زنگی
و قوم موسی و اقلیمهای بابل که هفت اقلیم مشهور است میان منجمین و محتمل است که هفت اقلیم متعارف مراد باشد و ظاهر حدیث زینب عطاره آنست که
زمین آسمانها مثل آسمان هفت طبقه است و پروردگار آنچه در آسمانها و زمینها است از فرشتگان و جنیان و کواکب و نباتات و حیوانات بلکه جمادات نیز و آنچه
درمیان اینهاست از هوا و بخار و زمهریر و کره نار و ملائکه و جن و پرندگان و آنچه در زیر زمینهاست که ما از گاو و ماهی و ثری بلکه آنچه و ما تحت الثری باشد و کسی
نسخ ندارد و آن خداوندیکه پروردگار عرش عظیم است و مشهور میان علما آنست که عرش فلک نهم است و کرسی فلک هشتم و گاه هست که فلک نهم را
کرسی نیز میگویند و عرش را اطلاق میکنند بر علم الهی و بر دل مؤمنان کمل و بر جمیع مکونات چون همه مظهر اسمای الهی و مظهر صفات کمالیه الهی اند و
سلام و رحمت الهی بر پیغمبران باد که فرستاده الهی اند بخلق یا پیغمبرانیکه دینی یا کتابی داشته اند و آنها سیصد و سیزده پیغمبر اند و قصه همه کردن اولی
است و عبارت سلام علی المرسلین در این حدیث و احادیث دیگر که محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است در این باب و در باب قنوت نیست و ممکن است که در کتاب
حلبی بوده باشد و از روات افتاده باشد و لیکن در فقه رضوی هست و در تلقین میت بعید نیست که از آنجهة تصدق زیاد کرده باشد و جمیع حمدها و ثناها
مخصوص خداوندیست که آفریننده و پرورش دهنده عالمیانست و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است
که فرمودند که هرگاه ببینید که شخصی جان میکند تلقین کنید او را یعنی بگوئید تا بگوید اگر تواند و اگر نتواند و بخوانید کلمات فرج را و عبارت سابق را ذکر
کردند و باین اعتبار کلمات فرج میگویند او را که نسبت بمحتضر فرج میدهد و ظاهرا در هر غمی و المی نافع است و احتضار بکفر دلست و هذه الکلمات
هی کلمات الفرج و این کلمات کلماتی است که از جهة هر فرجی نافع است یا مسمی است بکلمات فرج چنانکه در حدیث زراره وارد شده است و گذشت و
کلینی از قداح روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تلقین میفرمودند هر
یک از اهل خانه خود را که نزدیک بمردن میرسیدند و حضرت بعد از تلقین کلمات فرج میفرمودند که خاطر جمع دار که دیگر بر تو غمی نیست فقال ابو جعفر
صلوات الله علیه انکم تلقنون موتاکم لا اله الا الله عند الموت و نحن نلقن موتانا محمد رسول الله و در حدیث حسن کالصحیح
حضرت محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و در حسن کالصحیح از حفص بن البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقول است که فرمودند که شما مردگان
خود را یعنی کسانی که نزدیک بمرگ شده باشند از شما تلقین میکنید که کلمه لا اله الا الله بگویند و ما مردگان خود را تلقین میکنیم که کلمه محمد رسول الله بگویند
محتمل است که خطاب با سنیان باشد که ایشان تلقین کلمه توحید می کنند و بس و حضرت میفرمایند که ما رسالت را ضم می کنیم تا شهادتین باشد چون در تشهد و کلمه
اسلام و اذان و غیر آن مقرونند بیکدیگر یا آنکه خطاب بشیعیان باشد و مراد این باشد که ما که اهل البیتیم تلقین برسالت می کنیم و بس از چند وجه یکی آنکه
اهل خانه ما همیشه متکلمند بکلمه توحید احتیاج ندارند که ایشان را تلقین بآن کنند و تلقین برسالت ضرور است می کنیم یا آنکه کلمه توحید لازم ندارد رسالت را
چون بسیار هستند که اعتقاد بیگانگی الهی دارند و اعتقاد برسالت ندارند اما هر که اعتقاد برسالت محمد صلی الله علیه و آله دارد البته اعتقاد بیگانگی الهی دارد
چون عمده رسالت آنحضرت توحید است و میفرمودند که امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله و یا از آنجهة که زیادتی قرب سبب
غفلت میشود چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جد اهل البیت است و زیادتی قرب ایشان را غافل ساخته است از آنکه بدانند که از آن حضرت نیز سؤال
خواهند کرد چنانکه خواهد آمد در تلقین فاطمه بنت اسد که چون ملکین از خدا و رسول پرسیدند جواب گفت و چون از امام پرسیدند متفکر شد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که ابنک ابنک یا آنکه کلمه رسالت مستلزم همه اعتقادات است و از آنجمله است اعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله
علیهم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لقنوا موتاکم لا اله الا الله فان من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة
در حدیث موثق و احادیث قویه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تلقین کنید مردگان خود را بکلمه توحید که هر که آخر
کلام او کلمه توحید باشد داخل بهشت میشود و این بعد از تلقین شهادتین و ائمه معصومین است چون وارد شده است که اول تلقین کنید و بعد از آن

معنی کلمات فرج

كتاب الطهارة

کلمه توحید را بگویید تا بر وند و محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون راویان این اخبار همه سنیان اند و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه حاضر شوید نزد شخصی که قریب بمردن باشد تلقین کنید او را به اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی تا آخر چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که چون وقت رفتن میشود شیطان از لشکر خود کسی را موکل میسازد که او را امر کند بکفر یا بشکک اندازد او را در دینش تا وقتی که جان بدر رود پس چون حاضر شوید در وقت رفتن تلقین کنید او را بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین یکی بعد از یکی تا دیگر نتواند سخن گفتن و ظاهر احادیث آنست که تلقین بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین را مکرر کنند بر او تا بمیرد و حدیث عکرمه نیز خواهد آمد و شیخان در صحیح از عبدالله بن محمد روایت کرده اند که شخصی از اهل بیت من بیمار شد پس بعیادت او رفتم باو گفتم ای پسر برادر من ترا حق نصیحتی بمن هست اگر بگویم قبول خواهی کرد گفت بلی گفتم بگو اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ پس شهادت داد پس گفتم بگو وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ پس شهادت برسالت داد پس گفتم که این نفع نمیکند ترا تا یقین بخدا و یگانگی او نداشته باشی و یقین بمحمد و رسالت او نداشته باشی گفت یقین دارم پس گفتم بگو اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً وَصِیُّهُ وَهُوَ الْخَلِیفَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَالْاِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مِنْ بَعْدِهِ یعنی گواهی میدهم که علی وصی رسول خدا است و خلیفه آنحضرت است بعد از او و امامی است که اطاعت او بر همه خلایق واجب است بعد از رسول خدا صلی الله علیهما پس شهادت داد پس گفتم که این نفع ندارد تا یقین نداشته باشی گفت یقین دارم پس ائمه معصومین را صلوات الله علیهم یک یک گفتم و او اقرار میکرد و میگفت یقین دارم پس اندک زمانی شد که او برحمت خدا واصل شد پس اهل او جزع عظیم کردند و من از ایشان غایب شدم و بعد از آن بنزد ایشان آمدم که همه خوشحال اند گفتم شما را چه شد و زنش را گفتم ترا این صبر از کجا بهم رسید آنزن گفت والله که بواسطه مردن او بمصیبتی عظیم گرفتار شدیم و صبر و خوشحالی ما از جهت خوابیست که دیشب دیدم گفت آمرزه را دیدم زنده و سلامت گفتم فلانی گفت بلی گفتم تو نمردی گفت بلی مردم ولیکن نجات یافتم بکلماتی که تلقین کرد مرا ابن عبدالله حضرمی و اگر تلقین او نمی بود داخل جهنم میشدم [illegible] خواستم بود و در حدیث کالصحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت بیرون رفتیم بسفر مکه و با ما مردی پیری صوفی عابدی بود و لیکن سنی بود و نماز را تمام میکرد در راه و با او پسر برادرش بود و او شیعه بود پس آن مرد پیر بیمار شد من بپسر برادرش گفتم که کاش در این وقت مذهب حق بر او عرض میکردی امید هست که حق سبحانه و تعالی او را نجات دهد اصحاب ما همه گفتند بگذارید تا بمیرد شاید عبادات او او را نفع دهد کسی پیش سلوک است پس برادرش صبر نکرد و با او گفت ای عم مردمان بعد از حضرت سید المرسلین همه مرتد شدند مگر جماعتی قلیل و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از رسول خدا خلیفه و واجب الاتباع بود و امامت حق او بود که غصب کردند آنمرد پیر آهی کشید و نعره زد و گفت من بر این دینم و مرد پس ما داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و علی بن سری این حکایت را بخدمت آنحضرت عرض نمود حضرت فرمود که او از اهل بهشت است علی بن سری عرض نمود که او مذهب حق را یک لحظه دانست حضرت فرمودند که دیگر چه چیز از او میخواهید والله که داخل بهشت شد و قال الصادق صلوات الله علیه اَفْضَلُ مَا یَکُونُ الْمُؤْمِنُ عِنْدَ مَوْتِهِ آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که عاقلترین اوقات مومن حالت است که حق سبحانه و تعالی بان حجت بر بنده تمام میکند که اگر تلقین او کنند اعتقادات حقه را الهام میکند اگر شیاطین خواهند که او را از دین بدر برند جواب ایشان تواند گفت و اگر حقوق خدا یا خلق در ذمت او باشد وصیت کند [illegible] و در [illegible] باشد چنانکه می آید و لیکن بعید است و احادیث بمعنی اول خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه اِعْتُقِلَ لِسَانُ رَجُلٍ مِنْ اَهْلِ الْمَدِینَةِ عَلٰی عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی مَرَضِهِ الَّذِی مَاتَ فِیهِ فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ فَلَمْ یَقْدِرْ عَلَیْهِ فَاَعَادَ عَلَیْهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَلَمْ یَقْدِرْ عَلَیْهِ وَعِنْدَ رَاْسِ الرَّجُلِ امْرَاَةٌ فَقَالَ لَهَا هَلْ لِهٰذَا الرَّجُلِ اُمٌّ فَقَالَتْ نَعَمْ یَا رَسُولَ اللهِ اَنَا اُمُّهُ فَقَالَ لَهَا اَفَرَاضِیَةٌ اَنْتِ عَنْهُ اَمْ لا فَقَالَتْ بَلْ سَاخِطَةٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاِنِّی اُحِبُّ اَنْ تَرْضَیْ عَنْهُ فَقَالَتْ قَدْ رَضِیتُ عَنْهُ لِرِضَاکَ یَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ فَقَالَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ فَقَالَ لَهُ قُلْ یَا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَیَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ فَقَالَهَا فَقَالَ لَهُ مَا ذَا تَرٰی فَقَالَ اَرٰی اَسْوَدَیْنِ قَدْ دَخَلَا عَلَیَّ قَالَ اَعِدْهَا فَاَعَادَهَا فَقَالَ مَا ذَا تَرٰی فَقَالَ قَدْ تَبَاعَدَا عَنِّی وَدَخَلَ اَبْیَضَانِ وَخَرَجَ الْاَسْوَدَانِ فَمَا اَرَاهُمَا وَدَنَا الْاَبْیَضَانِ مِنِّی اَلْآنَ یَاْخُذَانِ بِنَفْسِی فَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در عهد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زبان شخصی بند شد در بیماری که از دنیا رفت پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد و فرمود که بگو لا اله الا الله قدرت بر گفتن نداشت پس حضرت

صلی الله علیه و آله مرتبه دیگر فرمودند که بگو لا اله الا الله نتوانست گفتن و بالای سر آنمرد زنی بود حضرت با آن زن گفت که آیا این مرد مادر هست آن زن گفت بلی یا رسول الله من مادر اویم حضرت فرمودند که از او خوشنودی یا نه زن گفت از او ناخوشنودم پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با او فرمودند که من میخواهم دوست میدارم که تو از او خوشنود شوی مادر گفت از جهة خوشنودی تو یا رسول الله خوشنود شدم پس حضرت با آنمرد گفت که بگو لا اله الا الله او گفت لا اله الا الله پس حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور یعنی ای کسی که اندکی از طاعات بندگان را قبول میکنی و بسیاری از گناهان را عفو میکنی عبادت اندک مرا قبول کن و گناهان بسیار مرا عفو کن بدرستی که تو خداوندی که عفو میکنی و می آمرزی پس چون این دعا را خواند حضرت فرمودند که چه می بینی گفت دو سیاه می بینیم که داخل شدند بر من حضرت فرمودند که مرتبه دیگر این دعا را بخوان پس خواند حضرت فرمودند که چه چیز می بینی گفت آن دو سیاه از من دور شدند و دو سفید داخل شدند و دو سیاه بیرون رفتند و دو سفید بحوالی نزدیک شدند و قبض روح من میکنند پس همان ساعت مرد و کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه قریب باین و آنچه مصنف ذکر کرده است زیادتی دارد در نماز حکایت و در این حدیث دلالت میکند بر آنکه عقوق مادر سبب سختی جان کندن است و دلالت میکند بر استحباب تلقین لا اله الا الله و استحباب تلقین این دعا چنانکه در حدیث کافی هست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حاضر شوید در وقت حضور موت شخصی این دعا را تلقین او کنید که بخواند و دلالت میکند که فرشتگانی که قبض روح می کنند نزد فساق بصورت مهیب می آیند و همچنین سختیهای جان کندن از جهة تخفیف عذاب باشد[1] یا جمیع ایشان که با هیبت می آیند بجانب صلحا و ممکن است که از جهة تخفیف عذاب چنین آیند و همچنین سختیهای جان کندن از جهة تخفیف عذاب باشد چنانکه احادیث متواتره با ظواهر آیات بر آن دلالت میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب کردهای شما است و حق سبحانه و تعالی از بسیاری عفو میفرماید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند عالمیان جل جلاله میفرماید که هر بنده که دوست میدارم و میخواهم که او را داخل بهشت کنم مبتلا میسازم او را در بدنش اگر کفاره گناهان شد فبها و اگر نشد جان کندن را بر او سخت میکنم تا چون از دنیا برود هیچ گناه برای او نمانده باشد پس او را به بهشت میبرم و هر بنده که کارهای بد کرده است و منظور که از قابلیت لطف من افتاده است و میخواهم او را بجهنم برم و کاری چند کرده است از خوبیها بدنش را صحیح میگردانم اگر جزای عملش شد و اگر نه او را ایمن میگردانم از سلاطین که باو ضرری نرسانند پس اگر جزای عملش شد و الا روزی او را برای او فراخ میگردانم اگر جزای عمل او شد و اگر نه جان دادن را بر وی آسان میکنم تا چون نزد من آید او را حسنه نمانده باشد پس او را بجهنم برم و باین مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ تَوْجِيهِ الْمَيِّتِ فَقَالَ اسْتَقْبِلْ بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقِبْلَةَ و در حدیث کالصحیح از معویة بن عمار منقولست و چون این حدیث را از کتاب او نقل کرده است و سند صدوق باو صحیح است ظاهرش صحت حدیث است از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد معویة بن عمار از روی میت را بقبله کردن که بچه عنوان بکنند و در تهذیب و کافی[2] لفظ توجیه نیست پس حضرت فرمودند که شکم پاهای او را بقبله کن و مشایخ محدثان و فقها این حدیث را در احتضار میت ذکر کرده اند و در لفظ حدیث چیزی نیست که دلالت بر احتضار کند و تعمیم میتوان کرد از اکثر شامل همه احوال باشد تا دفن و لیکن استدلال بعموم انکرد چون عموم مجاز لازم می آید چون در وقت احتضار میت برو اطلاق کردن مجاز است اگر چه در احادیث شایع است چنانکه گذشت و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در روی میت بقبله کردن فرمودند که روی او را بقبله میباید کرد و پاهای او را نیز بقبله میباید کرد و این حدیث نیز مثل سابق است و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از سلیمان بن خالد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی از شما بمیرد روی بقبله چیزی برای او بپوشانید و همچنین وقتی که او را غسل دهند در موضعی که غسل دهند گودی بکنند در برابر قبله که آب غسل بآن گو رود و شکم پاهای او و روی او را بقبله کنند و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابق است که از جهة احتضار نقل کرده اند و صریح نیست و ظاهرش آنست که بعد از مردن تا وقت دفن باید پای میت بقبله باشد و در حدیث صحیح از یعقوب بن یقطین مرویست که از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم که میت را در وقت غسل چگونه بخوابانند روی او را بقبله کنند یا بر دست راست بخوابانند روی او بجانب قبله باشد حضرت فرمودند که هر نحوی که آسان باشد و چون میت را غسل دادند دیگر میباید که بدست راست بخوابانند پس ممکن است که این حدیث مخصص احادیث سابقه باشد که بیان کند که مراد از حدیث سابق تا فارغ شدن از غسل باشد و ممکن است که در باب غسل مخیر باشند میان هر دو شق و این اظهر است اگر چه اول اولی است و الله تعالی یعلم وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ

عقوق مادر باعث سختی جان کندن میشود

سختی جان کندن کفاره گناهان است

کیفیت توجیه میت بقبله

عبد المطلب وهو فی السوق وقد وجّه لغیر القبلة فقال وجّهوه الی القبلة فانکم اذا فعلتم ذلک اقبلت علیه الملائکة
واقبل الله عزّ وجلّ علیه بوجهه فلم یزل کذلک حتی یقبض و صدوق بسند موثق از زید پسر امام زین العابدین صلوات الله علیه روایت
کرده است از پدران خود از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر مردی از فرزندان عبد المطلب
و او در جان کندن بود و روی او بجانب قبله نبود حضرت فرمودند که روی او را بقبله کنید که اگر چنین کنید فرشتگان متوجه او میشوند و حق سبحانه و تعالی
بنظر شفقت و مرحمت رو باو آرد تا قبض روح او کنند و این حدیث صریح است در رجحان استقبال در حال احتضار و این حدیث قرینه است که احادیث سابقه شامل حال
احتضار نیز بوده باشند ولیکن وجوب یا استحباب ظاهر نمیشود خصوصاً هرگاه بیان ثواب کنند چون غالب در واجبات ذکر وعید می کنند و در مستحبات
ذکر وعده و چون اکثر علما بوجوب قائلند احوط آنست که ولی میت میت را بگرداند بسوی قبله و اگر ولی نداشته باشد بر همه کس لازم است که او را بگرداند و اگر یکشخص
بجا آورد از گردن دیگران ساقط میشود و همچنین بقیه احکام میت از واجبات و مندوبات آن کفائی است چنانکه خواهد آمد وقال الصادق صلوات
الله علیه ما من احد یحضره الموت الا وکّل به ابلیس من شیاطینه من یأمره بالکفر ویشکّکه فی دینه حتی تخرج نفسه
فاذا احضرتم موتاکم فلقّنوهم شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله صلی الله علیه وآله حتی یموتوا و از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که البته هر که وقت مرگش میشود شیطان بزرگ از لشکرهای خود که از شیاطین فرزندان اویند موکل میسازد یا ساخته
است که آن محتضر را امر بکفر کند یا بشک اندازد در دینش بوسوسهای باطلش تا وقتی که جان او بدر رود و پس چون حاضر شوید بر سر شخصی که محتضر باشد
تلقین کنید او را شهادتین تا شیطان دست نیابد چون هرگاه مشغول اذکار میشود بفکر باطل نمی افتد یا آنکه خاصیت شهادتین آنست که شیاطین از او دور
میشوند و این نوع شیاطین را عدیله میگویند که ایشان وسوسه میکنند تا از دین حق عدول کنند و دعاء عدیله بهتر است خواندن چون مشهور است از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دعای اعتقاد نیز مناسب است والله تعالی یعلم وقال رسول الله صلی الله علیه وآله فی آخر خطبة خطبها
من تاب قبل موته بسنة تاب الله علیه ثم قال وان السنة لکثیرة ومن تاب قبل موته بشهر تاب الله علیه ثم قال
ان الشهر لکثیر ومن تاب قبل موته بیوم تاب الله علیه ثم قال وان یوماً لکثیر من تاب قبل موته بساعة تاب
الله علیه ثم قال وان الساعة لکثیرة ومن تاب وقد بلغت نفسه هذه واهوی بیده الی حلقه تاب الله علیه
و آنحضرت صلی الله علیه و آله در آخر خطبه که فرموده اند در آخر آن خطبه فرمودند که هر که توبه کند پیش از مردنش بیکسال حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول
میکند بعد از آن فرمودند که هرگاه یکسال بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن بیکماه حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید دیگر فرمودند که یکماه بسیار
است هر که توبه کند پیش از مرگش بیکروز حق جل و علا توبه او را قبول میفرماید پس فرمودند که یکروز بسیار است هر که توبه کند پیش از موت بیکساعت
حق جل و علا توبه او را قبول میفرماید پس فرمودند که یکساعت نیز بسیار است هر که توبه کند و جان باینجا رسیده باشد و اشاره فرمودند بحلق مبارک خود
حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول میفرماید و این خطبه را صدوق از طرق عامه روایت کرده [illegible] الاعمال [illegible] کلینی و صدوق
[illegible] بسند صحیح روایت کرده [illegible] بعد از ماه که فرمودند [illegible] حق سبحانه و تعالی توبه
او را قبول میفرماید پس فرمودند که یکهفته بسیار است هر که توبه کند پیش از مردن بیکروز [illegible] و ظاهر از نساخ افتاده باشد و در نسخهای غیر این موضع
واو و من تاب نیست و در اینجا نسخ مختلف است اکثر دارد و معنی متغیر میشود زیرا که اگر واو باشد محمول بر فضیلت است بترتیب مذکور یعنی توبه
کامل آنست که بعد از توبه یکسال تدارک کند و اقلا یکماه و اقلا یکهفته و اقلا یکروز و اقل اقل یکساعت تدارک کند اگرچه بوصیت باشد که حقوق خدا
و خلق را از گردن خود [illegible] باشد و احتمال دارد دیگر آنچه مذکور شد و دیگر آنکه حکمهای سابق منسوخ شده باشد بلاحق
بعنوان تفویض یا بعنوان آنکه جبرئیل مرتبه مرتبه چنین فرموده باشد و حضرت از جانب او یا بالهام یا بتلقین روح القدس فرموده باشند و ظاهر
اول صحیح تر است والله تعالی یعلم و غرض صدوق از ذکر این حدیث در اینجا آنست که تلقین کنند محتضر را بتوبه که اهم چیزهاست که نیکو متفطن شده
است و اکثر غافل شده اند از این معنی و حدیث [illegible] که می آید دلالت بر توبه دارد و در حسن کالصحیح از بکیر از اعین از
حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که حضرت آدم صلوات الله علیه مناجات کرد که خداوندا شیطان را
بر من مسلط کرده و او را در رگ و ریشه آدم راه داده در برابر آن از جهة من و فرزندانم چیزی مقرر ساز حق سبحانه و تعالی فرمود که ای آدم
از جهة تو این را قرار ساختم که فرزندان تو هر یک که اراده گناهی بکنند ملائکه بر ایشان از آن ننویسند و اگر بجا آورند از آن یکی بنویسند و هر که از فرزندان تو
اراده عمل خیری بکنند اگر از آن بجا نیاورند یک حسنه در نامه عمل ایشان بنویسند و اگر بجا آورند ده برابر بنویسند آدم گفت خداوندا زیاده کن حق سبحانه

باب غسل الميت

و تعالی فرمود که مقرر ساختیم که هر کس بدی بکند و استغفار کند او را بیامرزیم ادم گفت خداوندا ابلیس از این میخواهم حق سبحانه و تعالی فرمود که توبه را از جهة ایشان مقرر ساختیم و وقتش را واسع کردانیدیم تا جان بلب ایشان رسد حضرت آدم گفت خداوندا بس است مرا یعنی با ذریت من و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم این مضمون و در احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که گناه را تا هفت ساعت نمی‌نویسند شاید پشیمان شود اگر پشیمان نشود می‌نویسند و در حدیث صحیح فضیل است که اگر بگوید پیش از هفت ساعت استغفر الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذا الجلال و الاکرام و اتوب الیه باو گناه نمی‌نویسند اگر هفت ساعت بگذرد و از عقب آن حسنه یا استغفاری نکند ملک دست راست بملک دست چپ میگوید که بنویس بر این شقی محروم و در چند حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بعد از گناه هفت ساعت مهلت میدهند اگر سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه نمی‌نویسند و استغفارات دیگر نیز وارد شده است و ظاهر آن است که این عبارات بهتر باشد و مطلق پشیمانی کافی باشد یا جزم باینکه بعد از آن نکند اگر چه بکند یا استغفار کند بهر عبارتی که باشد و بهترین عبارات دعاهائی است که از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است خصوصاً دعاهای توبه صحیفه کامله که در اینجا طریق سخن ملهم باستنباط قدس الهی ایشان فرموده حضرت سید الساجدین را الهام حق سبحانه و تعالی و ظاهر است که مخلوق بدون تایید الهی چنین گفتگو نمیتواند کرد و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن قال ذلک اذا عاین امر الآخرة و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از معنی قول خداوند بزرگوار عظیم الشأن که فرموده است نیست توبه از برای آن جماعتی که گناهان کنند تا وقتی که مرگ حاضر شود و گوید که الحال توبه کردیم با آنکه مخالفت دارد احادیث با ظاهر آیه کریمه با عمومات آیات توبه نیز حضرت فرمودند که مخالفت ندارد و مراد از وقت حضور مرگ آنست که بنده ملک الموت را ببیند یا بهشت یا دوزخ را در وقتی که ایمان باو نفع ندهد در آن وقت توبه مقبول و صحیح نیست چون الجاء لازم می‌آید و آن قبیح است عقلا و از تفسیر این آیه ظاهر میشود که آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ترجمه‌اش اینست که قبول کردن بر حق سبحانه و تعالی لازم نیست مگر توبه جمعی را که گناهان را از روی جهل و نادانی کرده باشند پس زود توبه کنند یعنی پیش از دیدن امور آخرت یا پیش از آنکه از بسیاری گناهان دل ایشان سیاه شود که اراده توبه بخاطر ایشان نرسد پس اینجماعت را حق سبحانه و تعالی قبول میکند توبه ایشان را و حق سبحانه و تعالی داناست که توبه کرا قبول میباید کرد و حکیم است که توبه همه کس را قبول میکند بلکه توبه جاهلان را قبول میفرماید پس ظاهر شد که تا امور آخرت را نبیند جاهل است اگر چه شیخ ابو علی باشد یا شیخ بایزید و مؤید این است حدیث صحیح از جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هر گاه جان بحلق رسید توبه عالم مقبول نیست یعنی در آن وقت عالم میشود یا اگر عالم شود که امور آخرت را ببیند پس حضرت این آیه را خواندند که انما التوبة که ترجمه‌اش بتحقیق گذشت و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گناهی که بنده میکند از روی جهالت و نادانی میکند و اگر چه عالم باشد زیرا که در واقع جاهل است چون خود را در معرض مخالفت و استحقاق عقوبت الهی در آورده است یعنی که حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است قول یوسف را که برادران خود گفت که آیا میدانید که چه کرده اید با یوسف و برادرش بنیامین در وقتی که جاهل بودید پس ایشانرا جاهل نامید چون خود را در معرض مخالفت و عقوبت الهی در آورده بودند و ممکن است که مراد از آیه توبه کامل باشد چنانکه از حدیث سابق ظاهر شد که هر که پیش از مرگ بیکسال توبه کند حق سبحانه و تعالی آنرا قبول میکند و لیکن چون روایت بعنوان سابق وارد شده است متعین است که آنرا ذکر کنند در تاویل و الله تعالی یعلم و اتی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل من اهل البادیة له جسم و جمال فقال یا رسول الله اخبرنی عن قول الله عز و جل الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة فقال اما قوله لهم البشری فی الحیوة الدنیا فهی الرؤیا الحسنة یراها المؤمن فیبشر بها فی دنیاه و اما قول الله عز و جل و فی الآخرة فانها بشارة المؤمن عند الموت یبشر بها عند موته ان الله قد غفر لک و لمن یحملک الی قبرک و شخصی از صحرانشینان که خوش هیئت و خوش صورت بود بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا خبر ده از تفسیر قول الهی که ترجمه‌اش اینست که آن جماعتی که ایمان بخدا و رسول و ائمه هدی آورده اند و از حق سبحانه و تعالی خایفند و مخالفت الهی نمیکنند در ترک واجبات و فعل محرمات یا در ترک واجبات و مستحبات و در فعل محرمات و مکروهات ایشانرا بشارتست در زندگانی دنیا و در آخرت پس حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که اما بشارت در زندگانی دنیا پس آن بشارت خوابهای خوبست که مؤمنان می‌بینند و در آن خوابها ایشانرا خبر میدهند که شما بهشت خواهید رفت و از جهنم خلاص خواهید شد یا حضرات رسول خدا و ائمه هدی را

صلوات الله علیهم در واقعه می بینند و ایشان ایشان را بشارت بهشت میدهند یا آنکه چون بسیار در خواب می بینند حضرات را امیدوار میشوند بنجات و بهشت
و اما آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ایشان را در آخرت بشارت میدهند پس آن بشارت ظاهر است که مؤمن را امید میدهند در وقت مرگ که حق سبحانه و تعالی
ترا آمرزید و کسانی را که آمرزد که ترا برادرانند و بقبر رسانند یا جنازه او را کلینی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند موثق کالصحیح و در
حدیث صحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه مرویست که هر صباح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند با صحابه خود
که آیا بشارتی دارید یعنی خوابی خوب دیده اید که بسبب خوشحالی باشد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که رأی
مؤمن و رؤیای مؤمن جزویست از هفتاد جزو از نبوت و از طرق عامه نیز احادیث بسیار در صحاح ایشان مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله هر دو معنی را فرموده اند هم مبشرات و هم جزئیت نبوت و قبل از این آیه حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی آیا چنین نیست که بتحقیق و درستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی بر ایشان نیست نه در دنیا و نه در عقبی و ایشان اندوهناک
نخواهند شد بعد از موت و اکثر مفسرین برآنند که آیه سابقه متمم این آیه است و بنا بر این بشارت برؤیای صادقه مخصوص اولیاء الله است و همین معنی مجربست که
رؤیای دوستان الهی تخلف نمیکند بلکه بتعبیر ندارد زیرا که ایشان همه چیز را چنانکه هست می بینند باعتبار ربطی که بسبب محبت الهی ایشان را با جناب اقدس الهی هم
رسیده است و آیینه روح و سر و خفی ایشان چنان میشود که انوار لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه در آن منعکس میشود و بسبب محبت الهی محبوب الهی شده اند
چنانکه فرموده است تعالی شأنه يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ و دیگر فرموده است که وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و بزرگواری و عظمت او را
دانست منع میکند زبان را از کلامی که غیر ذکر الهی باشد و باز میدارد شکم را از خوردن مگر بقدر ضرورت و بتعب می اندازد خود را بروزه روزها و عبادات شبها
گفتند پدرها و مادرهای ما فدای تو باد یا رسول الله این جماعت اولیاء الله اند حضرت فرمودند که بتحقیق که اولیاء الله این صفات دارند که اگر خاموش باشند خاموشی
ایشان همگی فکر است در صفات و افعال و عظمت و جلال الهی و اگر سخن میگویند سخن گفتن ایشان همه ذکر الهی است و اگر نظر بجایی می اندازند نظر ایشان همگی
عبرتست که در هر چه نظر می کنند خدا را می بینند پیشتر یا بعد چنانکه منقول است از افراد اولیا که هر یک از مقام خود خبر داده اند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه حق
سبحانه و تعالی را بعد از آن دیدم چنانکه هر ذره از ذرات عالم دلیل علم است و قدرت و ارادت و کمالاتی که بغیر از عقول انبیا و اولیا بآن کمالات کسی را راه
نیست و جمعی گفته اند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را با آن دیدم یا پیش از آن دیدم و بس دیگری را ندیدم و اگر اولیاء الله سخن گویند سخنان
ایشان همه حکمت است و در اصطلاح حدیث هر چه از جناب الهی فایض میشود آن را حکمت میگویند چون ایشان فانی فی الله شده اند باقی بالله شده اند و اگر راه
روند میان مردم راه روند نفعهای عظیم از ایشان بخلایق میرسد اگر نه اجلی باشد که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان مقرر ساخته است قرار نگیرد روحهای ایشان در بدنهای
ایشان یک چشم زدن از شوق ثواب الهی و خوف عقاب الهی و ظاهر است که ثواب ایشان وصال است و عقاب الهی هجر است ایشان هجر لعنت و از حضرت قبلة الاولیاء
و المحبین علی بن الحسین سلام الله و صلواته علیهما منقولست که اولیاء الله جمعی اند که ادا کرده اند فرایضی را که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است و عمل کنند بسنتهای
حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله و ورع و پرهیزکاری داشته باشند از محرمات الهی و ترک کرده باشند دنیا و مافیها را و محبت ایشان منحصر باشد در حق سبحانه
و تعالی یا دوستان او و کسب حلال کنند بقدر ضرورت و قدر ایشان [illegible] که بسیار [illegible] دنیا نباشد و حقوق الهی [illegible] برسانند پس اینجماعت
که حق سبحانه و تعالی برکت میدهد در آنچه کسب کرده اند و مشابه آنچه از جهت مرد از پیش میفرستند و پاره از اوصاف دوستان گذشت و دیگر خواهد آمد
و غرض آنکه بشارت مخصوص ایشانست و رتبه محبان عظیم است و خوابهای مؤمنان بحسب قرب ایشان و محبت ایشان و بعد ایشان اختلاف عظیم دارد
و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که رؤیا بر سه نوع است یکی بشارتی است از جانب الهی مؤمنان را و دیگر
تخویف و ترسی است از جانب شیطان و دیگر خوابهای پریشان است که اکثر اوقات بسبب غذاهای فاسده و خیالات باطله بهم میرسد و از بقیه فکرهای روز
نیز میباشد و صدوق از معویة بن عمار روایت کرده است بسند صحیح بل و دارد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بندگان الهی وقتی که بخواب میروند
روح ایشان باسمان میرود و هر چه را در آسمان می بینند حق است و هر چه را در هوا می بینند خواب پریشانست بدرستی که ارواح لشکرهایی اند با یکدیگر مجتمع شده
پس روحی که با روحی در عالم ارواح الفت بهم رسانیده اند در بدنها با هم الفت دارند و هر چه از ایشان با هم الفت بهم نرسانیده اند در آن عالم در این
عالم نیز الفت بهم نمیرسانند پس چون روح باسمان میرود الفت و بغض در آنجا بهم میرسانند اگر الفت بهم رسانیده با هم در آنجا در زمین بهم را می شناسند
و هر چه در آنجا الفت بهم نرسانیده اند در اینجا الفت نمی ارند و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که
بسیار است که خواب می بینیم و چنانکه در خواب دیده ایم در بیداری میبینیم واقع میشود و بسیار است که خواب می بینیم و اثری از آن ظاهر نمی شود

یا اورا دیدم ق

پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن بخواب میرود روح او حرکت میکند بجانب آسمان پس هر چه را در آسمان می بیند نزد فرشتگانی که تقدیر و تدبیر اشیا با ایشانست آن حق است و واقع میشود و هر چه را در زمین می بیند آن خواب پریشانست راوی گوید که من گفتم که روح مؤمن باسمان میرود حضرت فرمودند که بلی من گفتم که هیچ در بدن نمی ماند حضرت فرمودند که اگر نماند بمیرد گفتم پس چگونه نمیرد حضرت فرمودند که نمی بینی که آفتاب در آسمان است و شعاعش در زمین است همچنین روح در بدنست و حرکتش در آسمان است و از این حدیث ظاهر میشود که رفتن بعنوان مجاز واقع شده است در احادیث و ظاهرش آنست که روح مجرد باشد و تعلق ببدن داشته باشد مانند تعلق عاشق بمعشوق و چون در وقت خواب تعلقش کم میشود از بدن ربطش بعالم علو که خانه و ماوای اصلی اوست بهم میرسد و در آن عالم چیزها می بیند و آنچه بتجربه باقسام رسیده که آدمی بهر چه ربطش بیشتر است در عالم رؤیا که عالم مثال است آن از آن بیشتر می بیند و جمعی که اولیاء الله اند چون ربط ایشان بجناب قدس الهی بیش از همه چیز است خواب ایشان غلط نمی شود و خوابهای دیگران عجیب الطاف تا آنکه بسیار است که کفار نیز هرگاه ریاضت می کشند و ترک تعلقات میکنند ایشان نیز از عالم سفلیات خبرها میدهند و درست میشود بلکه چنان میشود که در بیداری نیز خبرهای صحیح میدهند چون بیداری ایشان در قطع تعلقات حکم خواب دارد اما از عالم علویات خبری ندارند و اگر قصد ایشان رضای الهی باشد حق سبحانه و تعالی البته حق را بایشان مینماید چنانکه فرموده است که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا یعنی آن جماعتی که در راه ما مجاهده مینمایند از جهة رضای ما البته هدایت می کنیم ایشان را براههای قرب خود و اظهر من الشمس است که مراد الهی از این جهاد جهاد دشمنان دین نیست بلکه جهاد نفس و شیطانست چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لشکری بجنگ دشمنان دین فرستاده بودند چون برگشتند حضرت فرمودند که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را بجا آوردند و لیکن جهاد اکبر بر ایشان مانده است گفتند یا رسول الله جهاد اکبر کدامست حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است پس فرمودند که بهترین جهادها جهاد نفسی است که در میان دو پهلوی او است و آن مخالفت و منع نفس است از جمیع آرزوهای او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اما آنکسی که از عقوبت الهی بترسد یا از عظمت او و نهی کند نفس خود را از آرزوهای او پس بدرستیکه بهشت جا و ماوای اوست و آیات و احادیث در این باب بسیار است بعضی از آنها را در شرح صحیفه کامله ذکر کرده ام بآن رجوع نمایند و اما بشارت در آخرت چنانکه در این حدیث مذکور است ظاهر آنست که بعد از مرگست چنانکه خواهد آمد و ممکن است که دو بشارت باشد یکی نزد مرگ چنانکه در این حدیث و یکی بعد از آن چنانکه بعد از این خواهد آمد و مناسب این مقام در تفسیر همین آیه وارد است احادیث که بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قِيلَ لِمَلَكِ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ تَقْبِضُ الْأَرْوَاحَ وَ بَعْضُهَا فِي الْمَغْرِبِ وَبَعْضُهَا فِي الْمَشْرِقِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ أَدْعُوهَا فَتُجِيبُنِي قَالَ فَقَالَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيَّ كَالْقَصْعَةِ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ يَتَنَاوَلُ مِنْهَا مَا شَاءَ وَالدُّنْيَا عِنْدِي كَالدِّرْهَمِ فِي كَفِّ أَحَدِكُمْ يُقَلِّبُهُ كَيْفَ شَاءَ و منقولست این مضمون بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که از ملک الموت پرسیدند که تو چگونه قبض روح چندین کس میکنی در یکساعت و یکزمان با آنکه بعضی از آنها در مغرب زمین اند و بعضی در مشرق زمین پس ملک الموت گفت که میخوانم ایشان را و ایشان اطاعت میکنند بعد از آن ملک الموت گفت که کل دنیا نزد من بمنزله کاسه ایست که در برابر یکی از شما باشد و از هر جای آن که خواهد لقمه بردارد و جمیع آن نزد من بمنزله درهمی است که در دست یکی از شما باشد و بهر نحو که خواهد آنرا بگرداند یعنی نزد شما دنیا بزرگ مینماید و نزد من صغیر است و ملک الموت اگر مجرد هم باشد چنانکه بعضی گفته اند تصرفش در اسمانها و زمینها سهل است و اگر جسم لطیف باشد چنانکه اکثر علما برآنند و ظواهر آیات و احادیث بر آن دلالت می کنند نیز سهل است با آنکه چندین هزار دست داشته و بهر دستی قبض روح کسی بکند اگر روح جسم باشد و اگر مجرد باشد چنانکه مذهب اکثر علمای محققین است اشاره کافی است چنانکه اول گفت که میخوانم ایشان را و ایشان اجابت میکنند و در این صورت بآن نحو میشود که ملک امر کند او را بآنکه قطع تعلق از جسم بکند یا بروح بنماید مراتب عالیه که از جهة او مقرر شده است او قطع تعلق از این جسم بکند مثل کسی که مشغوف عاشق باشد و زنی بسیار مقبول تر را ببیند عاشق او شود چنانکه بعد از این خواهد آمد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا يَخْرُجُ مُؤْمِنٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِرِضًى مِنْهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَكْشِفُ لَهُ الْغِطَاءَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا أَعَدَّ اللهُ لَهُ فِيهَا وَتُنْصَبُ لَهُ الدُّنْيَا كَأَحْسَنِ مَا كَانَتْ لَهُ ثُمَّ يُخَيَّرُ فَيَخْتَارُ مَا عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَقُولُ مَا أَصْنَعُ بِالدُّنْيَا وَبَلَائِهَا فَلَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ كَلِمَاتِ الْفَرَجِ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هیچ مؤمنی از دار دنیا بیرون نمیرود مگر برضا و خوشنودی او زیرا که حق سبحانه و تعالی پرده را از پیش چشم او برمیدارد تا جای خود را در بهشت ببیند و ببیند حور و غلمان و سایر چیزهائی را که حق سبحانه و تعالی از جهة او مهیا ساخته است و دنیا را نیز در نظر او در آورند بهترین حالتی که دنیا را میباشد از برای کسی مثل ملک سلیمانی اگر لایق او باشد و نیز بنسخه که لایق او باشد یعنی مینمایند باو دنیا را با و بحسن حالاتی که آن مؤمن را در دنیا بوده است یک شقی بعد از آن او را مخیر میسازند که اگر میخواهی که در دنیا باشی

مجاهدهٔ نفس

کیفیت قبض روح ملک الموت

کار ملک الموت گفته

وتنصب له الدنیا

ترا در دنیا احسن حالات دنیا خواهد بود و اگر این مراتب را بخواهی بگو پس او گوید که بچه کار من می‌آید دنیائی که اگر ملک سلیمانی باشد بلاها دارد
و محنتها لازمه اوست پس تلقین کنید مردگان خود را در وقت مرگ ایشان بکلمات فرج تا ایشان زود از این محنت کده دنیا خلاصی یابند
و بآن مراتب عالیه برسند یا آنکه چون کلمات فرج را میگوید درجات و عالی تر میشود و قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه لو
اَدْرَكْتُ عِكْرِمَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَنَفَعْتُهُ فَقِيلَ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِمَا ذَا كَانَ يَنْفَعُهُ قَالَ كَانَ يُلَقِّنُهُ مَا
أَنْتُمْ عَلَيْهِ و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر من عکرمه را در وقت مرگ در
می یافتم که مرده بود دریا و نفع میرسانیدم پس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
چه نفع میتوانست رسانیدن و میرسانیدند حضرت فرمودند که اگر میرسیدند و او زنده میبود او را تلقین میفرمودند باعتقادات شما و اگر
می گفت در آن وقت نجات می یافت و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که ابو بصیر گفت که با جمعی
در خدمت آنحضرت بودیم و حمران برادر زراره نیز در آنجا بود که ناگاه یکی از آزاد کردهای حضرت آمد بخدمت آنحضرت عرض نمود که عکرمه
محتضر است و او آزاد کرده عبد الله بن عباس بود و اعتقاد خارجیان داشت اما اعتقاد بسیار بحضرت امام محمد باقر داشت و بسیار تردد
در خدمت آنحضرت داشت و چون حق محبت با او داشت حضرت فرمودند بما که شما باشید تا من برگردم ما گفتیم چنین باشد پس حضرت فرمودند
و بزودی رجوع نمودند و فرمودند که اگر من عکرمه را در می یافتم پیش از آنکه جان بحلق او رسد هر آینه تعلیم میکردم او را کلماتی که از آن منتفع میشد
و لیکن وقتی رسیدم که کار او شده بود یعنی امور آخرت را دیده بود و عقلش زایل شده بود و یا زبانش بند شده بود پس ابو بصیر گفت که من
عرض نمودم که فدای تو گردم آن کلمات کدام کلماتست که بخارجی که بدتر از همه کفار است نفع میرساند حضرت فرمودند که والله که آن کلمات اعتقادات
که شما دارید پس چون بمحتضرین رسید تلقین ایشان کنید که شهادتین بگویند و امامت ائمه معصومین را نیز تلقین ایشان کنید که بگویند بدانکه چون
اصحاب نهروان کشته شدند از ایشان نه کس گریختند و نه مذهب گذاشتند که هر یک از ایشان را مذهب خاصی است و همه اعتقاد بخلافت شیخین
دارند و با حضرت امیر المؤمنین بدانکه حضرت یک گناه صغیره از او صادر شده و هر که یک گناه صغیره میکند کافر می‌شود و گناه آنحضرت باعتقاد
آن ملاعین این بود که حضرت چرا بحکمین راضی شدند با آنکه در جنگ صفین وقتی که کار بر معویه تنگ شد و نزدیک رسید که شکست خورند عمرو عاص
بمعویه گفت که اصحاب علی احمقند این مکر با ایشان میکنیم که قرآنها را بر سر نیزها می کنیم و فریاد می کنیم که ما را با شما جنگی نیست ما با شما عمل
میکنیم بآنچه در قرآنست چون چنین کردند اکثر دست از جنگ داشتند و بخدمت حضرت آمدند که ایشان مسلمان شدند و ما مسلمانان و ایشان ما را
بکتاب خدا میخوانند ما چگونه با ایشان جنگ کنیم حضرت فرمودند که والله که این مکر عمرو عاص است ایشان قرآن چه میدانند من با مر الهی که
در قرآنست صریحا که فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله جنگ میکنیم و دیگر آیات و احادیث بر ایشان خواندند فایده نکرد و گفتند
اگر دست برنمیداری که دست از جنگ بکشید و اگر نه ترا گرفته بمعویه میدهیم بجهت همین ملاعین بسبب ترک جنگ شدند و گفتند از این طرف جمعی و از آن طرف
جمعی بنشینند و با هم از کتاب خدا بحث کنند تا هر که غالب شود او امام باشد حضرت فرمودند که عبد الله بن عباس از اینطرف من بود و معویه گفت که کی
از طرف علی میخواهند شد او از همه کس اعلم است حضرت فرمودند که عبد الله بن عباس باید گفتند او نیز از علی است و مثل علی است شما ابو موسی اشعری را بفرستید
چون ایشان احمقان او را امید داشتند و از طرف ما عمرو عاص و هر چند حضرت مبالغه بیشتر فرمودند همین خوارج مبالغه بیشتر کردند تا عاقبت بمکر عمرو عاص
آن شد که شد و در جمیع تواریخ مذکور و مسطور است و چون این ملاعین دانستند که اینها مکر عمرو عاص بود شروع بمجادله کردند با حضرت که ما اگر بد کردیم
تو چرا بگفته ما عمل میکردی تا عاقبت جنگ کردند و همه کشته شدند الا نه کس و هر یک از ایشان بطرفی رفتند و الحال خوارج عمان اباضیه اند که امید هست
که بدولت قاهره مفتوح کردند و اگر عکرمه کافر نمی‌بود احتمال نجات نسبت باو میرفت لیکن از جمیع کفار بدتر بود و چنین کسی قابل توفیق نشود لهذا
حضرت صلوات الله علیه نرسیدند و غرض آنحضرت علی الظاهر این بود که مردم امیدوار شوند و فرض محال است که اگر بر فرض محال او برگشتی ناجی میبود
مقام گنجایش بیش از این ندارد و تفصیل اینها را از مجالس المؤمنین طلب نمایند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که و الله
که اگر شخصی بت عمر بت پرستی کرده باشد و در وقت رفتن شیعه شود و تشرطع در بدن او نمیکند هرگز بمقدار ذره یعنی هیچ عذاب نمیکشد و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله اِنَّ مَوْتَ الْفُجَاءَةِ تَخْفِيفٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ اَخْذَةُ اَسَفٍ عَلَى الْكَافِرِ و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
و اله منقولست که فرمودند که مردن ناگاه نسبت بمؤمنان سبکباری است و نسبت بکفار گرفتن است که سبب غم و الم ایشانست و در بعضی از نسخ بجای
اسف عن است چنانکه در کافی است و بجای اخذه اسف راحة واسف است که معنی چنین باشد که مردن فجاه سبب سبکباری است از گناهان و راحت

دنیوی است مؤمن را و سبب تأسف خوردن کفار است که کاش تخفیف مدتی بیماری میکشیدیم ممکن بود که توبه کنیم و همچنین است تسبت بفساق اما مؤمن صالح همیشه کارهای خود را درست کرده است با خداوند خود و مشتاق لقای الهی است و ظاهر آنچه در اصل است صحیح است چنانکه در کافی است و نسخه دیگر تصحیف نساخ است و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که هر کس پیش از روز چهاردهم بمیرد فجاءة مرده است چون بیمار بیمار در کمتر از این شفا می یابند و شب چهاردهم عرق صحیح بحران اعظم است و محل خطر است پس میباید که البته وصیت بکنند و همچنین بعد از چهاردهم نیز مبالغه بیشتر است اگر در چهاردهم عرق صحت بکنند و بهتر است که همین که تب کنند وصیت کنند و کاملتر آنست که مؤمن هر شب وصیتش در زیر سر باشد مبادا ناگاه برود و حسرت خورد در آن نشأه که چرا وصیت نکردم و در روایت موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پیش از زمان حضرت ابرهیم مردمان فجاءة میمردند حضرت دعا کرد که الهی از برای مرگ مرضی پیشتر بفرست تا بفکر مرگ افتند و تهیه خود دیگارهای خیر و وصیتها بکنند و سبب صبر بازماندگان و تسلی ایشان بشود و چون در بیماری مرتبه مرتبه احتمال مرگ بیشتر میشود و مرگ آسان میشود پس حق سبحانه و تعالی تب را فرستاد و دیگر دردها را فرستاد وقال الصادق صلوات الله علیه الموت کفارة ذنب کل مؤمن و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است و تخفیف میدهد گناهان را یا بالکلیه مغفور میشود بحسب مراتب اشخاص و گناهان و در احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تب قاصد مرگست و زندان الهی است در زمین و گرمی و شدت تش از جهنم است و نصیب مؤمن از آتش جهنم همین تب است اگر مؤمن صالح باشد و از او صغایر واقع نشده باشد سبب عذر بیماری کفاره آن هست و اگر فاسق باشد گناهانش بسبب تب و درد و سایر مرضها تخفیف مییابد و اگر چیزی میماند در جان کندن تخفیف مییابد و اگر ماند غالب اوقات در برزخ که قبر است پاک میشود و اگر چیزی ماند در صحرای قیامت بالکلیه مغفور میشود تا بجهنم نرود و احادیث بر این مضمون زیاده از حد و حصر است و ظاهر احادیث متواتره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امت من هفتاد و سه فرقه خواهند شد یک طایفه از ایشان ناجی خواهد بود و باقی هالک اشعاری بر این دارد چه اگر شیعه اثنی عشری بجهنم روند فرقی نخواهد بود میان این طایفه و سایر طوایف چنانکه سید المحققین ابن طاوس و غیر او از محدثین و علما شیعه در این باب کتابها تصنیف کرده اند و لیکن عذاب قبر و پنجاه هزار سال قیامت سهل نیست و این اسباب سهل است عمده رحمت الهی است بی سببی و شفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین است که امیدواری عظیم بایشان هست و خواهد آمد در باب تعزیه انشاء الله تعالی وقال صلوات الله علیه إنَّ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلْفَ عَقَبَةٍ أَهْوَنُهَا وَأَيْسَرُهَا الْمَوْتُ و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدرستی که میان دنیا و آخرت که روز قیامت است یا بهشت و جهنم هزار عقبه و کردنه هست سهلتر و آسانترین آنها مرگست بانکه منقولست که از حضرت خلیل الله و حضرت کلیم الله علیهما السلام پرسیدند بعد از مرگ که مرگ را چگونه یافتید ایشان گفتند که او را یافتیم مانند گوسفندیکه زنده پوست او بکنند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت عیسی بن مریم بنزد قبر یحیی بن زکریا علیهم السلام آمد و دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی او را زنده کرد پس زنده شد و از قبر بیرون آمد حضرت یحیی گفت از من چه میخواهی گفت میخواهم که مونس من باشی چنانچه بودی سابقا یحیی گفت یا عیسی هنوز سختی و گرمی مرگ از من ساکن نشده است میخواهی که باز مرا بدنیا آوری و مرتبه دیگر سختی مرگ را بکشم پس او را بقبر خود فرستاد و ظاهر آنست که باعتبار تعلقاتست چون تعلق بهم رسیده بود مفارقت روح مشکل بود لهذا با آسانی مرد و بقبر فرستاد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که جمعی از جوانان پادشاهزادگان بنی اسرائیل مشغول عبادت بودند و مقرر بود که پادشاهزادگان مشغول عبادت شوند بعد از آن متوجه سیاحت شدند قلندروار از جهت آنکه در هر شهری عبرتها حاصل کنند پس رسیدند بقبری در کنار راهی که آن قبر مندرس شده بود با یکدیگر گفتند که بیائید تا دعا کنیم الحال تا حق سبحانه و تعالی صاحب این قبر را زنده کند و ما از او بپرسیم که مزه مرگ را چگونه یافته است پس ایشان دعا کردند أَنْتَ إِلٰهُنَا يَا رَبَّنَا لَيْسَ لَنَا إِلٰهٌ غَيْرُكَ وَالْبَدِيعُ الدَّائِمُ غَيْرُ الْغَافِلِ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ شَأْنٌ تَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ أَنْشِرْ لَنَا هٰذَا الْمَيِّتَ بِقُدْرَتِكَ پس شخصی از آن قبر بیرون آمد که موی سر و ریشش سفید بود و خاک از سر دور میکرد و چشم او متوجه آسمان بود پس بایشان گفت بمن چکار داشتید گفتند میخواهیم که از تو بپرسیم که مزه مرگ را چگونه یافتی پس گفت که من نود و نه سال است که مرده ام و الم و مشقت مرگ از من نرفته است ایشان گفتند که چون میمردی در آنوقت سر و ریشت سفید بود گفت نه و لیکن چون صدا شنیدم که بیرون آی استخوانهای خاک شده جمع شد و روح در آن جا کرد و من گمان کردم که روز قیامت است بیرون آمدم و چشم بجانب آسمان داشتم که چگونه از هم خواهد پاشید از این ترس موی سر و ریشم سفید شد و ترجمه دعا اینست که تو خداوند مائی ای پروردگار ما را بغیر از تو خداوندی نیست توئی که اشیا را بعد از عدم موجود گردانیدی و خود همیشه بودی و غافل نیستی از احوال و افعال خلایق و زنده که ترا مرگ نیست و ترا هر روز کاریست از ایجاد خلایق و میرانیدن و روزی دادن و تربیت کردن و دانائی که همه چیز را میدانی بی آنکه کسی تعلیم تو کرده باشد خداوندا بقدرت خود این مرده را زنده گردان اما هزار عقبه پس آنچه معادست زنده کردن و سؤال کردن

از اعتقادات که نکیر و منکر سؤال میکنند چنانکه خواهد آمد و اما سؤال از اعمال پس اکثر اخبار دلالت میکند بر آنکه سؤال از آنها نخواهند کرد و اما ثواب و عقاب خواهد بود پس ممکن است که باعتبار هر عملی از اعمال خیر ثوابی باشد و بر ترک آن عقوبتی و همچنین برعکس در اعمال شر پس ممکن است که عقبات عبارت از آنها و المها باشد که از ترک اعمال خیر و فعل اعمال شر او را حاصل شود یا اعم از عقبات مکروهات و ترک مستحبات کبیرهم و هیچ شک نیست که غمی که مؤمن را حاصل خواهد شد بواسطه ترک بسیاری از مستحبات زیاده از جفای سکرات کندنست و محتمل است که عقبات تعلقات دنیوی باشد که بسبب قطع آن ابرک در غم باشد زیرا که جفای مرگ عمده اش جدا شدن از مالوفات و محبوبات است نفس ناطقه را تعلقات بسیار بهم رسیده است بسبب الفت با آنها نمی بینی که هر چند شخصی را تعلق باشد اگر دزدی از او سفالی ببرد بسبب آن او را غمی حاصل میشود هر چند هزار کوزه در خانه داشته باشد و اگر انگشتی از شخصی قطع کنند تا زنده است در غم است و مرگ عبارت از اینست که چشمان را کور کنند و گوشها را کر کنند و شامه اش را زایل سازند و گویائی او را بر طرف سازند و بعد از آن این اعضا یکیک ببرند بسبب هر یک از اینها نهایت غم او را حاصل میشود و مرگ عبارت از قطع همه اعضا است و عبارت از گرفتن زنان و فرزندان و اموال و اسباب و برادران و خویشان و آشنایان همه است مگر کسانی که بحکم موتوا قبل ان تموتوا قطع جمیع تعلقات کرده باشند از این جهة بایشان ضرری نمیرسد اما اول و معنی عقبات اظهر است و اینها عین مرگست پس عقبات عبارت از عقوبات است و خلافی نیست در آنکه عذاب قبر حق است و ضغطه قبر حق است و سؤال در وقت در صحیفه کامله و در حدیث مشهور سلمان و اینست که او سؤال از یکیک از اعمال میکند و خبر میدهد که بسبب این عملها مستحق این مقدار از عقوبات الهی هستی و بسبب این اعمال مستحق این ثوابها هستی و خلافی که هست در این است که آیا عذاب قبر جسمانی است یا روحانی و خلافست که معاد روحانی حق است یا نه و معاد روحانی عبارتست از بقاء روح بعد از مفارقت بدن جمعی کثیر از متکلمین از معتزله و غیر ایشان اعتقاد ایشان اینست که نفس ناطقه خونست یا بخار لطیف است که از بدن بیرون میرود که حیوانات نیز دارند و امثال این از خرافات بسیار گفته اند و آنچه یقینی است از آیات و اخبار متواتره اینست که روح بعد از خراب بدن باقی است و آن یا جسمی است لطیف مانند ملائکه و یا روحی است مجرد که تعلق ببدن دارد و مکانی نیست و این مذهب محققین است و این معنی اظهر است از دلایل عقلیه و نقلیه و چنین است که دلایل این مذهب افاده یقین کند که اگر کسی این اعتقاد نداشته باشد مؤاخذ باشد و ظاهر اینست که ضغطه قبر که خواهد آمد جسمانی است و مابقی روحانی است باین معنی که چون اعمال بد کرده هر یک بصورتی مصور میشود از صورتهای درندگان و گزندگان و در عالم برزخ با او خواهند بود و همچنین صفات رذیله مثل بخل و حسد و کینه و تکبر و عجب و امثال اینها مصور بصورتهای قبیحه که اقبح از آن نباشد میشوند و اگر صفات حسنه داشته باشد اینها مصور بصورتهای خوب میشوند و در این خلافست که عین آن صفات و اعمال این صورتها میشوند یا حق سبحانه و تعالی بسبب آن اعمال این صورتها را می آفریند و این عکس اند ظاهر اخبار و آیات بر معنی اول دلالت میکند و اهل کشف نیز چنین یافته اند و تجربه نیز شاهد است بر این معنی نمی بینی که هر صفتی که بر او غالب است در عالم خواب حیوانی را می بیند که آن صفت بر او غالب باشد مثلا هر گاه حرص بر او غالب باشد موش را در خواب بیشتر از حیوانات دیگر می بیند و اگر درندگی بر او غالب باشد سگ و امثال آنرا می بیند و اگر ظلم بر او غالب باشد گرگ و شیر را می بیند و اگر حجاب الهی مربوط باشد انوار قدسیه را مشاهده میکند و هر گاه آدمی ملاحظه نماید صفات رذیله و حسنه و اعمال قبیحه و حسنه را زیاده از هزار میشود و دور نیست که هر از گناه اگر کثرت باشد با صولش تا شد و در عرش احساب نخواهند کرد و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ان الشیطان لیاتی الرجل من اولیاءنا عند موته عن یمینه وعن شماله لیضله عما هو علیه فیابی الله عز وجل له ذلک وکذلک قال الله عز وجل یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة و حضرت صلوات الله علیه فرمود که شیطانها می آیند نزدیک هر یک از دوستان و شیعیان ما نزد مرگ او از دست راست و از دست چپ یعنی بهر وسیله و هر وجهی تا او را از راه دین بدر برد و حق سبحانه و تعالی نمیگذارد او را و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ترجمه اش اینست که الله تعالی ثابت قدم میدارد بر اعتقادات حقه آنجماعتی که ایمان آورده اند بقول صحیح و واقعی که آن اعتقادات حقه است در زندگانی دنیا و در آخرت و ظاهر این حدیث اینست که مراد از آخرت وقت مرگست که شیاطین بعدیله می آیند که مؤمن را از دین برگردانند و لیکن حق سبحانه و تعالی نمیگذارد و لیکن اکثر مفسرین عامه و خاصه چنین تفسیر کرده اند که در زندگانی دنیا تا وقت مرگست و در آخرت قبر است چنانچه اخبار معتبره در این باب وارد شده است پس تاویل میباید کرد که مراد ثابت داشتن در دنیاست تا وقت مرگ و بعضی از احادیث مزبوره در سؤال قبر خواهد آمد انشاء الله تعالی فقال الصادق صلوات الله علیه فی المیت تدمع عیناه عند الموت ان ذلک عند معاینة رسول الله صلی الله علیه وآله فیری ما یسره ثم قال اما تری الرجل یری ما یسره وما یحب فتدمع عیناه ویضحک و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در میت که چشمهای او آب ریزد فرمود که آن در وقتی است که می بیند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را یعنی ان بشاشت و خوشحالی آب از دیده اش میآید

اختلاف علما در اینکه عذاب قبر جسمانی است یا روحانی

[illegible]

باب غسل الميت

پس حضرت فرمودند که می بینی که هر که چیزیرا می بیند که از دیدن آن خبر مسرور شود یا محبوب خود را می بیند آب از دیده اش می آید و می خندد پس این گریه خوشحالی است وقال الصادق صلوات الله عليه اذا رايت المؤمن قد شخص ببصره وسالت عينه اليسرى ورشح جبينه وتقلصت شفتاه وانتشر منخراه فاي ذلك رايت فحسبك بهم منقولست بطرق معتبره که حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه مؤمن را ببینی که چشمش باز شد و بهم نمیزند و آب از چشم چپ او روان شود و عرق از پیشانی او بریزد یا پیشانی او در عرق افتد و لبهای او بهم کشیده شود و بینی او گشاده شود پس هر یک ازینهارا که از او ببینی ترا بس است در علامت رفتن از جهة کشیدن پای او بقبله و خواندن قران نزد او و تلقین او کردن و در آنکه جنب و حایض را از پیش او بیرون کنند و در آنکه بدانی که وقت آمدن حضرت رسول خدا و ائمه هدی است صلوات الله عليهم اما اگر مشتبه شود مرگش بهما جزم نمیتوان کرد که مرده است و بسیار است که در سکته بعضی ازین حالات بهم میرسد وقال ابو جعفر صلوات الله عليه ان آية المؤمن اذا حضره الموت ان يبيض وجهه اشد من بياض لونه ويرشح جبينه ويسيل من عينيه كهيئة الدموع فيكون ذلك آية خروج روحه وان الكافر يخرج روحه سلا من شدقه كزبد البعير كما يخرج نفس الحمار وابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه نقل کرده است که فرمودند که علامت احتضار مؤمن آنست که روی او سفید میشود زیاده از سفیدی که داشت یا از سفیدی سایر بدنش و طرف پیشانی او بعرق می افتد و از چشمهای او آبی روان میشود مانند آب گریه پس اینها علامات آنست که روح کافر از طرف دهانش بیرون میرود و یا سیل میکند و از اطراف دهانش بیرون میکشند مثل کف دهان شتر همچنانکه جان در از گوش بیرون میرود و در کافی اما کما يخرج نفس البعير است یعنی راوی شک دارد که حضرت این عبارترا فرمودند کزبد البعير یا فرمودند كما يخرج نفس البعير و ظاهر از نساخ همزه را انداخته و حرز ابدل شتر آورده اند وروی ان آخر طعم يجده الانسان عند موته طعم العنب در روایتی وارد شده است که آخرین مزه که آدمی می یابد در وقت مردن مزه انگور است که در دهان خود می یابد محتمل است که بالخاصیه چنین باشد یا آنکه انگور بهشت از جهة او می آورند یا حق سبحانه و تعالی دهان او را شیرین کند چون بنده هر گاه بنده بمیرد دهنش را شیرین میکند و در وقت رفتن از بندگی همه کس خلاص حق سبحانه و تعالی میشود دهانش را شیرین میکند تا رحمت او امیدوار شود والله تعالی يعلم وسئل رسول الله صلى الله عليه واله كيف يتوفى ملك الموت المؤمن فقال ان ملك الموت ليقف من المؤمن عند موته موقف العبد الذليل من المولى فيقوم هو واصحابه لا يدنوا منه حتى يبدأ بالتسليم ويبشره بالجنة و از حضرت سید المرسلین صلى الله عليه واله پرسیدند که ملک الموت چگونه قبض روح مؤمنان میکند حضرت فرمودند که ملک الموت در وقت مردن مؤمن نزد او می ایستد چنانکه بنده ذلیلی نزد آقای خود بایستد پس اول دور می ایستند خود و اصحابش و بنزدیک او نمی آیند تا اولا ابتدا می کند بسلام و او را بشارت میدهد به بهشت بعد از آن با ادب نزد او می آید و جای او را باو می نماید و او را مخیر میسازد و چون مشغول جای خود میشود قبض روح او میکند وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه ان المؤمن اذا حضره الموت وثقه ملك الموت ولولا ذلك لم يستقر و در روایت سکونی از حضرت صلوات الله عليه منقولست که چون وقت مردن مؤمن میشود ملک الموت او را محکم می بندد تا بیتابی نکند و اگر نه این باشد او قرار نگیرد و دور نیست که محکم بستن او عبارت از بشارت و نمودن جا باشد که بسبب آن قرار میگیرد پس گویا او را بسته است یا نسبت باشخاص مؤمنان مختلف باشد بعضی که از صلحا و اتقیا باشند بنحو سابق با ایشان سر کنند و فساق و فجار را به بندد و قرینه آنکه در کلینی بجای المؤمن الميت واقع است و بنا برین حمل میتوان کرد بر غیر مؤمن از مسلمان منافقان و کفار و ظاهر اسهو از نساخ شده باشد وما من احد يحضره الموت الا مثل له النبي صلى الله عليه واله والحجج صلوات الله عليهم حتى يراهم فان كان مؤمنا يراهم بحيث يحب وان كان غير مؤمن يراهم بحيث يكره و هر کس که مرگ او را حاضر میشود البته حضرت رسول خدا صلى الله عليه واله و ائمه معصومین صلوات الله عليهم که حق سبحانه و تعالی حجة خود را بر خلق تمام کرده است با امت ایشان بعنوان مثال و جسد مثالی در برابر او در می آیند پس اگر مؤمن صالح است ایشان را بر آن نحو که دوست میدارد می بیند یعنی بصورتهای خوب می بیند ایشان او را بشارت میدهند به بهشت و اگر مؤمن نباشد می بیند ایشانرا بعنوانیکه دشمن او باشد یا بشارت بجهنم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که آنحضرت فرمودند که چون جان شما بحلق میرسد چشم شما روشن میشود یعنی از دیدن حضرات و اشاره است باین آیه وقال الله تبارك وتعالى فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حينئذ تنظرون ونحن اقرب اليه منكم ولكن لا تبصرون بدانکه این آیه از متشابهات آیات قرآنی است و تاویل آن غیر از خدا و رسول و اهل بیت صلوات الله عليهم کسی نمیدانند و اخبار بسیار در تاویل این آیه اشاره و تصریح واقع شده است و ترجمه ظاهرش اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است

علامات محتضر

و بدر سپید دو رق

شده بند خاص

کہ چرا دفع کہ جان بحلق شما میرسد و شما دران وقت نظر میکنید بمیت جاذر ابرمیکردانید ببدن میت اگر قدرت دارید و حال آنکه ما نزدیکتریم بمیت از شما ولیکن شما نمی بینید و ظاهر آیه خطاب باحضار محتضر است جمعی که نزد شخصی که میمیرد نشسته اند پس حاصل معنی این میشود که شما را اختیاری نیست در حیات و موت احدی و همه بدست واحد قهار است جل شانه اما اشارات پس ممکن است که از لفظ و نحن اقرب باشد که ما اقربیم باو از شما یعنی خلفای ما باو اقربند که مراد از آن رسول خدا و ائمه هدی و ملائکه باشند صلوات الله علیهم یعنی شما را اختیاری نیست که میت نمیرد و نه خبری هست که ما با ایشان در چه کاریم عدم اختیار که ظاهر است و عدم خبر از چند وجه است یکی حضور حضرات بعنوان رحمت با مؤمنان و بعنوان غضب با غیر ایشان و دیگر نمودن جای مؤمن را باو تا از شوق جان بدهد دیگر خطاب مستطاب حضرت رب الارباب که یا اَیَّتُها النَّفْسُ المُطْمَئِنَّةُ ارْجِعی اِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً فَادْخُلی فی عِبادی وَادْخُلی جَنَّتی دیگر فرستادن ملائکه رحمت از جهت خوبان و غضب از جهت بدان و غیر اینها که از اخبار بسیار ظاهر میشود پس بنا بر این تفسیر حدیث صحیح سابق که حضرت فرمودند که چشم شما روشن میشود جمیع اینها خواهد بود و هر یکی نیز ممکن است که مراد باشد اما جمیع اظهر است و احتمال بعض بنا بر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم با هر کسی در خور عقل او سخن فرموده اند و از هیچ یکی بشارت داده آمد چنانکه صدوق نقل کرده است فقال الصّادقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّهُ اِذا بَلَغَتِ النَّفْسُ الحُلْقُومَ اُرِیَ مَکانَهُ مِنَ الجَنَّةِ فَیَقُولُ رُدُّونی اِلی الدُّنْیا حَتّی اُخْبِرَ اَهْلی بِما اَری فَیُقالُ لَهُ لَیْسَ اِلی ذلِکَ سَبیلٌ و کالصحیح از ابی بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که ابو بصیر گفت که آیه سابقه را خواندم و تفسیر آنرا از حضرت طلبیدم و صدوق تفسیری داده است اما حضر نداد که فی الحقیقه استدلال بآیه و خبر هر دو کرده باشد اما بنحویکه وارد شده بود نقل کردن اولی پس حضرت فرمودند که چون جان بحلق میرسد جای او را در بهشت باو مینمایند و او میگوید که مرا بدنیا فرستید تا خبر دهم اهل خود را بانچه می بینم پس باو میگویند که هرگاه شخصی از امور آخرت چیزی را دید دیگر راهی نیست او را بسوی برگشتن بدنیا پس ذکر این آیه در این مقام با این تفسیر محتمل است که مراد صدوق این باشد که با دیدن حضرات دیدن مراتب بهشت نیز خواهد بود یا آنکه چون جای خود را می بیند حضرات را نیز خواهد دید و یا آنکه این آیه را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بهر دو معنی تفسیر کرده اند و بیان هر دو منافاتی نیست چه ممکن است که هم جای او را باو بنمایند و هم حضرات را به بیند و ممکن است که مراد صدوق و صادق صلوات الله علیه این باشد که ائمه هدی صلوات الله علیهم جای او را باو مینمایند و او که خواهد که اهل خود را خبر کند بهر دو معنی خبر کند یکی دیدن ایشان و دوم جای او در بهشت چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح بعضی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چون جان هر یک از شما بحلق میرسد باو بشارت میدهند که خاطر جمع دار که همه آن چیزی که از آن خائف بودی ترسان بودی ایمن شدی از آن میگویند باو که رسول خدا و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا پیش تو میروند یعنی تا ترا به اینجا بیایند و در حدیث کالصحیح از سدیر صیرفی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم که فدای تو گردم یا بن رسول الله آیا قبض روح مؤمن را اکراه می کند فرمودند که نه والله بدرستی که چون ملک الموت بیاید که قبض روح مؤمن نماید مؤمن جزع میکند و ملک الموت میگوید که ای ولی خدا جزع مکن که بحق آنکه محمد را برسالت بخلق فرستاده است که من بتو مهربان ترم از پدر مهربان تو اگر حاضر میبود ترا چشمان خود را بگشا و ببین پس میگشاید و رسول خدا و حضرت سید المرسلین و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس باو میگویند که تو رفیق اینها خواهی بود و دیگر ایشان را شناسا تو دیگر نظر کند می بیند که منادی ندا میکند از جانب حضرت رب العزت و میگوید که یا اَیَّتُها النَّفْسُ المُطْمَئِنَّةُ الی محمد و اهل بیت او خواهی بود چنانکه محبت ایشان در دل تو جا کرده است او را از این دنیای فانی بسوی بهشت ... و از ولایت اهل بیت حق سبحانه و تعالی ترا ثواب غیر متناهی خواهد رسانید پس داخل شو ای روح در زمره بندگان خاص من یعنی محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت من پس چون این خطاب بمؤمن میرسد هیچ چیز نزد او محبوب تر از آن نیست که قبض روح او کنند و برسد بآن منادی که بآن شادی بهشت رود و خدمت حضرات ائمه صلوات الله علیهم و از این حدیث ظاهر میشود که این خطاب مستطاب از حضرت رب الارباب در وقت رفتن مؤمن است و در حدیثی معتبر از آنحضرت وارد شده است صلوات الله علیه که این خطاب بحضرت امام حسین صلوات الله علیه است و منافات ندارد که خطاب با همه کس باشد حتی با زندگان نیز چنانکه ظاهر آیه عموم دارد و اهل کشف و مشاهده آنانکه بگوش هوش این خطاب را می شنوند و فی الحقیقه ایشان در حین مرگ اختیاری می شنوند که با آن ما مویند و از اخبار متواتره ظاهر میشود که قرآن را ظهری هست و بطنی هست تا هفت بطن و در بعضی اخبار تا هفتاد بطن لیکن از بطن قرآن کسی خبر ندارد مگر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اولیاء ایشان را نیز بهره داده اند و لیکن از برکات هدایات و ارشادات ائمه هدی صلوات الله علیهم و لیکن چون ولایت معنی است که بغیر از حق سبحانه و تعالی کسی بر آن اطلاع ندارد اعتماد نمیتوان کرد بر آن مگر بر اشارات و تنبیهاتی که از عبارت مستفاد شود مثلا در همین آیه جمعی گفته اند که حق سبحانه و تعالی را اشارات بسیار هست و دستان خود که مستنبط و مستفاد میشود از الفاظ آیه مثل خطاب باو بمطمئنه یعنی قرار گرفته بیاد الهی چون حق سبحانه و تعالی

در معنی ادخلی فی عبادی ... الخلق ...

در تفسیر ... حدیث ...

خطاب ... فی شأن ... ارجعی ... النفس المطمئنة

اهل کشف ... می شنوند

فرموده است که أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ و هر دو آیه اشاره دارد بر آنکه می‌باید که قرار نفس بذکر الهی باشد و اشعاری دارد بر آنکه تا بمرتبهٔ
محبت الهی نرسد قرار نخواهد شد و اضطراب است و اینها مجرب است دیگر خطاب ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ یعنی بازگشت کن بپروردگار خود اشاره دارد بانکه نفس
ناطقه پیش از خلق ابدان سالها با جناب اقدس الهی مربوط بوده است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ارواح را پیش از
خلق اجساد بدو هزار سال آفریده بود و در آن عالم ایشان را با جناب اقدس الهی و با ارواح مثل خود عشق و ربطها بود پس خطاب می‌رسد که چرا جای
خود را فراموش کرده پس آنًا فآنًا گویا بنده مخاطب است زیرا که کلام الهی همیشه کلام الهی است و در هر زمانی با هر کس خطاب میکند دیگر إِلَىٰ رَبِّكِ اشعار
دارد بانکه دور افتاده است بسیار و محتاج است بسیر الی الله دیگر اشاره است بانکه ای بنده همیشه من تربیت ترا در دار دنیا با هزار مخالفت که کردی
اگر در مقام موافقت در آئی ترا آنچه خواهم کذشت دیگر اشاره است بانکه من این قدر تربیت تو کرده ام و میکنم که جا دارد که تو هم کنی که پرورش من
مخصوص تست دیگر در کلمه راضیة مرضیة اشارتست بانکه می‌باید رجوع تو بپروردگارت از روی خوشنودی باشد و این ممکن نیست تا بمرتبهٔ محبت و
عشق نرسد پس گویا طلب عشق کرده است و گویا چون عاشق میشود معشوق خواهد شد و فانی خواهد شد از جمیع ارادات خود و باقی خواهد شد بخدا و بخ
خود و متخلق خواهد شد باخلاق خدا وند تا بن نیلی ب فادخلی فی عبادی شود و اشاره است بانکه بندگان خاص من ایشان بندگان منند و غیر
ایشان بنده نفس و شیطانند و چون کمالات سابقه را بهم رسانید داخل میشوند در سلک مقربانی که فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ
و همچنین همنشین او میشوند یعنی همیشه با محبت الهی اند و لمحه از یاد او غافل نمیشوند و این مرتبه اعلی مراتب جنانست و بهشت مقربانست و لهذا
خطاب فرمودند که فادخلی جنتی و اضافه بخود نمودن بانکه همه چیز از وست اشاره است بانکه جنت حقیقی اینست و از این اشارات دیگر کرده
میشود که حصر کلیتو انکردن و این نحو اشارات و تنبیهات در هر آیه و حدیثی هست وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و این اشارات را نمی یابند
مگر عالمان حقیقی که اولیاء الله اند و گاه گاهی متوجه بعضی از اشارات میشوم تا بنده غافل نشود و نباشد از جماعتی که حق سبحانه و تعالی مذمت
ایشان فرموده چه قرآن مجید مشحون است از مذمت کسانی که تدبر نمی نمایند و از مدح متدبران و متفکران امید که حق سبحانه و تعالی همه را از این
خواب غفلت بیدار کند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنده محتضر باشد و زبانش بند
شد حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم می‌آیند پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بدست راست او می‌نشیند و حضرت امیر المؤمنین
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بدست چپ او پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمایند باو که آنچه را امید داشتی از مراتب عالیه
بهشت الحال با آن خواهی رسید و آنچه از آن ترسان بودی از عذاب الهی ایمنی و خاطر جمع دار که حق سبحانه و تعالی ترا بخشید پس جای او را در بهشت
باو می‌نمایند و باو میگویند که این منزل تست در بهشت اگر میخواهی ترا باز گردانیم بدنیا و ترا در دنیا بدهند از طلا و نقره آنقدر که خواهی او گوید که مرا
احتیاجی بدنیا نیست پس در آن محل روی او سفید میشود و پیشانی او در عرق می‌افتد و لبهاش درهم کشیده میشود و بینی اش کشیده میشود و از چشم چپش
آب روان میشود پس هر یک از این علامات را که ببینی بس است در دانستن حضور ایشان صلوات الله علیهم یا در حضور مرگ پس چون جان از بدن بیرون
رود مرتبه دیگر دنیا و آخرت را باو عرض میکنند و او اختیار آخرت میکند پس چون غسلش میدهند حضرات صلوات الله علیهم حاضرند و دعا میکنند که
حق سبحانه و تعالی او را از گناهان پاک کند یا مدد می‌کنند در غسل و گردانیدن او از دست چپ بدست راست و بر عکس پس چون او را کفن کنند
و در تابوت گذارند و متوجه قبر شوند روح او پیش پیش تابوت رود و ارواح مؤمنان استقبال او کنند و بشارتش دهند او را بانچه حق سبحانه و تعالی از
جهة او مهیا ساخته است از نعمتهای بهشت پس چون او را در قبر گذارند و قبر را پر کنند روح را در بدن او در می‌آورند تا راههای او پس از اعتقادات او سؤال
می‌کنند پس اگر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را اعتقاد امامت داشته باشد و جواب ملکین بگوید در بهشت را بر روی او بگشایند
تا همیشه از نسیم بهشت و بوهای خوش آن و روشنائی آن باو رسد پس گفتیم فدای تو گردم ضغطه و فشار قبر چه شد که بیان نفرمودید حضرت فرمودند
که هیهات هیهات مؤمنان را فشار قبر نمیرسد و الله که هر جزوی از زمین که مؤمن بر آن راه رفته باشد بر جزوی دیگر فخر میکند و میگوید که مؤمن بر من راه
رفت و بر تو نرفت و زمین قبر مؤمن میگوید که والله که من ترا دوست میداشتم در وقتی که تو بر پشت من راه میرفتی الحال که در من داخل شدی خواهی
دید که با تو چها خواهم کرد از خوبیها پس تا چشم کار کند بهشت را می‌بیند یا قبرش را فراخ گردانند ثلثه تشیع و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که میفرمودند که والله که نمی عبادات شما شیعیان را قبول میکنند والله که شما را جای آخر نبرد پس و حقای ضمانا و
است که جان بحلق رسد دیگر شروع میشود در فرح و خوشحالی چشم روشنی بمرتبه که هر کس آرزو می منزلت شما کند و چون جان بحلق میرسد و میت
محتضر میشود حاضر میشوند حضرات رسول الله و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نزد حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه وآله می آید و میگوید که این شخص از محبان ما بود و اهل بیت ما را دوست میداشت پس یا رسول الله شما او را دوست دارید و حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله بجبرئیل میفرماید که ای جبرئیل این شخص دوستدار خدا و رسول و اهل بیت رسول بود پس تو او را دوست دار و جبرئیل بملک الموت گوید که این شخص دوست میداشت خدا و رسول را و اهل بیت رسول را صلی الله علیه و علیهم پس تو او را دوست دار و با او رفق کن پس ملک الموت پیش او آید و گوید که ای بنده خدا خود را بسبب اعتقادات خوب آزاد کردی از آتش جهنم اما آنچه از آن خوف داشتی از عذاب الهی حق سبحانه و تعالی ترا ایمن گردانید و آنچه امید داشتی از رحمت الهی بآن رسیدی بشارت باد ترا که محشور خواهی بود با حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم پس جان او را با سانی از بدن بیرون آورد پس جامه بهشتی با بوی خوش بهشت که با خود آورده باشد او را بآن بپوشانند و او را ببوی خوش کنند و بعد از آن حلّه زردی از حلّههای بهشت باو پوشانند پس چون او را بقبر برند انبیهم بویهای بهشت باو رسد و قبر او را بقدر یک راه از پیش رو و دست راست و دست چپ فراخ کرده و قبر عبارتست از عالمی که روح در آنجا خواهد بود و بیان آن در ضمن اخبار خواهد شد پس باو گویند که بخواب مانند شخصی که داماد شده باشد بر بسترهای نفیس و خوابیدن عبارتست از استراحت بدن در قبر و استراحت روح در عالم مثال و باو گویند که بشارت باد ترا برحمت و نسیم بهشت و باغستانهای بهشت غیر متناهی بهشت که داخل آن خواهی شد و خداوند عالمیان از تو خوشنود است پس هر وقت که خواهد بزیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم میرود و در مراتب عالیه ایشان و در خدمت ایشان میخورد از طعامهای ایشان و شرابهای ایشان و در خدمت ایشان صحبت میدارد تا آنکه خروج فرماید مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه پس چون حضرت خروج کند گروه گروه از شیعیان از زنده میکنند و لبیک اللهم لبیک گویان بخدمت آنحضرت می آیند پس در آن محل سنیان باطل بشک می افتند که آنچه شیعه میگفتند احتمال دارد که راست باشد و مذاهب فاسده همه برطرف خواهد شد اما شیعیان چنین که مذکور شد بسیار کم اند پس صبر کنید که جماعتی که بسیصبری میکنند بعنوان خروج یا برگشتن از دین هالک اند و ناجی جمعی اند که اعتقاد دارند بوجود آنحضرت و از حق سبحانه و تعالی سؤال میکنند که نزدیک گرداند ظهور آنحضرت را و اشاره باین معنی دارد که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که یا علی وعده ما و تو در وادی السلام است که بهشت باشد یا نجف اشرف که خواهد آمد و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون محتضر میشود کافر که غیر اثنی عشری باشد حضرات رسول خدا و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت صلوات الله علیهم حاضر میشوند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیش می آید و میگوید یا رسول الله این شخص دشمنی با اهل بیت میکرد تو او را دشمن دار پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله بجبرئیل میفرماید که ای جبرئیل این شخص دشمنی میکرد با خدا و رسول و اهل بیت رسول تو او را دشمن دار و جبرئیل میگوید که ای ملک الموت این شخص دشمنی میکرد با خدا و رسول و اهل بیت رسول است تو او را دشمن دار و جان او را بسختی بگیر پس ملک الموت پیش آید و گوید که ای بنده خدا آیا خود را خلاصی دادی از آتش جهنم بسبب آنکه آیا برات آزادی از عذاب الهی گرفتی بسبب محبت ایشان یا چنگ زدی بدامان متابعت ایشان بودی که بسبب آن داخل بهشت شوی او گوید که نه پس ملک الموت گوید بشارت باد ترا ای دشمن خدا بغضب و عذاب الهی و آتش جهنم اما آنچه از آن ترسان بودی بآن رسیدی پس بسختی تمام جان او را بیرون آورد پس صد شیطان موکل سازند بروح او که همه آب دهان بر روی او اندازند و روح او در عذاب باشد پس چون او را در قبر در آورند دری از درهای جهنم بر روی او کشایند که گند جهنمیان و زبانه آتش در قبر او در آید و در این عذاب باشد تا روز قیامت و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون جان بحلق رسد فرشته می آید و میگوید که ای فلان امید از حیات بردار و خاطر جمع دار که از عذاب الهی یا بهشت رسید یا از محنت دنیا فارغ شدی و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که چون جان بسینه میرسد میبیند شخصی را که گفتیم که آیا چیزی میبیند فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را میبیند و حضرت میفرماید که منم رسول الله بشارت باد ترا پس حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را میبیند و حضرت میفرماید که منم علی بن ابیطالب که تو او را دوست میداشتی آمدهایم که ترا نفع برسانیم و از محنتها نگاهداری کنیم که بتو رسید گفتم که آیا ممکن است که کسی چنین را ببیند و باز بدنیا آید که شفا یابد از آن مرض حضرت فرمودند که نمیشود و همین که میبیند میمیرد و از این دنیا و این بشارت را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که آن جماعتی که ایمان آوردهاند و پرهیزکارند بشارت میدهند در زندگانی دنیا و در آخرت و تبدیل نمیشود و تغییر نمی یابد کلمات الهی در وعدهها یعنی هر وعده که کرده است چنان میشود و پیش گذشت که جای او را در بهشت باو مینمایند و منافات ندارد که آن بشارت مشتمل بر همه باشد و قریب باین اخبار بحسب معانی احادیث بسیار وارد شده است باین اکتفا شد اگر چه طول بهم رسانید ولیکن ضرور بود چون معاد از ارکان دین است

وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اللهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَعَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ وَعَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ وَعَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَعَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ وَقَدْ يَمُوتُ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ

طيبين والذين تتوفاهم الملائكة

فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ مَا لَا يُحْصِيهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِمَلَكِ الْمَوْتِ أَعْوَاناً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَقْبِضُونَ الْأَرْوَاحَ بِمَنْزِلَةِ صَاحِبِ الشُّرْطَةِ لَهُ أَعْوَانٌ مِنَ الْإِنْسِ يَبْعَثُهُمْ فِي حَوَائِجِهِ فَتَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَتَوَفَّاهُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَعَ مَا يَقْبِضُ هُوَ وَيَتَوَفَّاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَلَكِ الْمَوْتِ و منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که الله تعالی قبض ارواح میکند در وقت مردن ایشان و جائی دیگر میفرماید که بگو یا محمد که قبض روح شما میکند فرشته که موکل است از جهة موت شما که آن عزرائیل است و مسمی است بملک موت و جائی دیگر فرموده است در تعریف و مدح خوبان که آنجمعی که قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان در حالتی که ایشان طیب و پاکیزه اند از بدیها و مزین اند بخوبیها و در مذمت بدان فرموده است که آنجماعتی که فرشتگان قبض ارواح ایشان میکنند در حالتی که ستم کننده کانند بر نفسهای خود بسبب معصیت و جائی دیگر فرموده است که قبض روح میت میکنند رسولان ما و جائی دیگر فرموده است که اگر به بینی که فرشتگان قبض روح کافران میکنند بچه عنوان میکنند هر آینه تعجب کنی پس جمع میان این آیات چون میشود و معهذا اگر ملک الموت تنها قبض ارواح کند چگونه ممکن است و حال آنکه در یک ساعت [illegible] الم القدر [illegible] بسیار [illegible] کردن بغیر از حق سبحانه و تعالی پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهة ملک الموت مددکاران مقرر ساخته است از فرشتگان که ایشان قبض ارواح میکنند مانند سردار لشکر یا سردار پهلوانان لشکر یا حکام که نوکران و مددکاران از آدمیان دارند که بواسطه کارهای خود بجا میفرستند همچنین ملک الموت این فرشتگان را میفرستد و ایشان قبض روح بسیار کس میکنند و بقبض ملک موت میدهند غیر آنچه خود قبض روح ایشان میکند و همه بقبض الهی میدهد ملک الموت و ظاهر این خبر است که قبض همه متحقق میشود و ممکن است که مراد این باشد که چون بفرموده الهی است گویا که حق سبحانه و تعالی قبض کرده است و همچنین ملک الموت و این مجاز شایع است چنانکه هرگاه پادشاهی وزیرش [illegible] که قصری از جهة او بسازد و وزیر بنایان را بدارد که بسازند نسبت بهمه میدهند که او ساخته است در حقیقة پادشاه و وزیر مجازا وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَرَاهُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَيْثُ يَسُرُّهُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَعِنْدَ الْحَوْضِ و باسانید متواتره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست که دوستان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آنحضرت را در سه موضع می بینند بعنوانی که مسرور میشوند بشفاعت و نجات یکی در وقت مردن که احادیث دیگر نیز گذشت دویم نزد صراط که حضرت بجهنم خطاب میفرماید که این از منست و آن از تو و دوستان آنحضرت مثل برق از صراط عبور کنند دیگر نزد حوض کوثر که ساقی آن حوض آنحضرتست و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و احادیث متواتره از عامه و خاصه وارد شده است که دشمنان آنحضرت را از آن آب بهره نیست و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که والله که هر کس که دشمنی من بورزد البته مرا خواهد دید در وقت مردن بعنوانی که از جهة او بد باشد و هر که با دوستی من از دنیا برود در وقت مرگ مرا خواهد دید بعنوانی که محبوب او باشد و حضرت امام محمد باقر فرمودند که چنین است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز حاضر میشود در وقت مردن دوستان و دشمنان حضرت امیر المؤمنین و در حدیث کالصحیح منقولست از عبد الله بن ابی یعفور که خطاب جهنی با من معاشر بود و عداوت آل محمد صلوات الله علیهم داشت و هم صحبت بود با نجده خارجی و او بیمار شد بعیادت او رفتم از جهة معامله که با او داشتم و از جهة تقیه دیدم که در بیهوشی مرگ است و می گفت مرا با تو چکار است یا علی پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را بآنچه دیده بودم حضرت فرمود که بحق پروردگار کعبه که علی را دیده است برب کعبه که او را دیده است بخداوند کعبه که او را دیده است و از ابی سعید خدری از طرق عامه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کسی که حق سبحانه و تعالی دوستی اهل بیت من او را روزی کرده باشد پس او را خیر دنیا و آخرت داده است و کسی شک نکند در آنکه او از اهل بهشت است بدرستیکه در دوستی اهل بیت من بیست خصلت است ده در دنیا و ده در آخرت اما ده در دنیا اول ترک دنیا و محبت دنیاست دویم حرص است بر علم سیم پرهیزکاریست در دین چهارم رغبت است در عبادت پنجم توبه است پیش از مرگ ششم توفیق نماز شب است که برغبت تمام میکند هفتم ناامید است از آنچه در دست مردمان است هشتم حفظ کردن اوامر و نواهی الهی است بآنکه اوامر را بجا آورد و نواهی را ترک کند نهم دشمنی دنیاست دهم سخا و کرم است و اما در آخرت پس اول آنکه دیوان او و نامه عمل او را نگشایند دویم ترازوی عمل از جهة او نصب نکنند سیم نامه عمل او را بدست راست او دهند چهارم از جهة او بنویسند براتی از آتش جهنم پنجم [illegible] ششم [illegible] هفتم او را شفاعت [illegible] کند [illegible] هشتم حق سبحانه و تعالی بنظر رحمت بسوی او نظر کند نهم تاجی از تاجهای بهشت بر سر او گذارند دهم آنکه داخل بهشت شود بیحساب پس خوشحال دوستان اهل بیت من و چون چنین باشد که حق سبحانه و تعالی محبت ایشان را اجر رسالت آنحضرت کرده است با آنکه هیچ پیغمبری را مزد بر رسالت کرامت نفرموده است مگر آنحضرت را و بانواع طرق از ایشان از جابر بن عبد الله انصاری

دوستان علی آنحضرت را در سه موضع می بینند

منقولست که روزی در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه رو بجانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی
که میخواهی ترا بشارت دهم یا ابا الحسن حضرت فرمودند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که اینک جبرئیل از جانب خداوند جلیل آمده است و میگوید که حق
سبحانه و تعالی شیعیان و دوستان ترا ده خصلت کرامت کرده است اول آسانی نزد مرگ دویم انس در وحشت قبر که فرشتگان بزیارت او آیند سیم نور
در ظلمت قبر و قیامت چهارم ایمنی از ترس عظیم روز قیامت پنجم عدالت نزد میزان بآنکه میزان حسنات سنگین باشد یا سبک عمل او ششم گذشتن از صراط
مثل برق هفتم خلاصی از جهنم هشتم داخل شدن در بهشت پیش از همه کس نهم آنکه نور ایشان سعی کند در پیش ایشان و از دست راست ایشان یعنی منور
باشند و ایضا صدوق از طرق صحاح عامه نقل کرده است از عبد الله بن عمر بن الخطاب و بچند سند از طرق ایشان دیده ام از عمر بن الخطاب که گفت
سؤال کردیم از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از حال و رتبه علی بن ابیطالب صلوات الله علیه پس حضرت غضبناک شدند و فرمودند که چه براین قوم
است جمعی که سخن گویند از حال کسی که منزله و مرتبه او نزد حق سبحانه و تعالی مثل منزله و مرتبه من است بغیر از نبوت آیا نه چنین است که هر که علی را
دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی از او خوشنود است و هر که خدا از او خوشنود است جای
او در بهشت است آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا او را از شراب کوثر آب دهند و میوه درخت طوبی بخورد و جای خود را
در بهشت ببیند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی نماز و روزه و عبادات شب او را قبول کند و دعای او را مستجاب
گرداند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی فرشتگان از جهة او استغفار کنند و هشت در بهشت از جهة او بگشایند که از هر در
که خواهد داخل بهشت شود بی حساب آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی نامه عمل او را بدست راست او دهند و او را حساب
کنند حسابی باسانی آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی سکرات مرگ را بر وی آسان گرداند و قبر او را باغی گرداند از باغستانهای
بهشت آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی بعدد هر رگی که در بدن اوست او را حوری کرامت فرماید و او را شفیع گرداند در هشتاد
کس از اهل بیت او و بعدد هر موئی که در بدن اوست او را در بهشت شهری کرامت کند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی ملک
الموت را نزد او فرستد چنانکه نزد پیغمبران میفرستد و رفع کند از او هول منکر و نکیر را و قبر او را یکساله راه فراخ گرداند و روز قیامت روی او را سفید گرداند
و حشر او با حمزه سید الشهدا باشد آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خود در آورد با
صدیقان و شهدا و صالحان و از فزع اکبر روز قیامت او را ایمن گرداند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی حکمت را در دل او
در آورد و بر زبان او جاری گرداند و درهای رحمت را بر روی او بگشاید آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد او را در آسمانها بخوانند که اسیر الهی است
در زمین و حق سبحانه و تعالی باو مباهات فرماید با اهل آسمانها و با حاملان عرش خود آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد ملکی از زیر عرش او را ندا
کند که ای بنده خدا عمل را از سر گیر که حق سبحانه و تعالی گناهان ترا همه آمرزید آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد در صحرای محشر حاضر شود و روی
او مثل ماه شب چهارده باشد آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی تاج پادشاهی بر سر او گذارد و حله عزت و کرامت بر او
پوشاند آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد بنویسند از جهة او برات از
آتش دوزخ و گذشتن از صراط و ایمنی از آتش دوزخ و نامه عمل او را نگشایند و ترازوی عمل از جهة او نصب نکنند و او را گویند که داخل بهشت شو
بی حساب آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد و بر دوستی آنحضرت بمیرد فرشتگان او را مصافحه کنند و پیغمبران او را زیارت کنند و هر حاجتی که
داشته باشد حق سبحانه و تعالی او را بر آورد آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد ایمن باشد از حساب و میزان و صراط آیا نه چنین است که هر که
آل محمد را دوست دارد من ضامن اویم که داخل بهشت شود با پیغمبران آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دشمن دارد در روز قیامت بر پیشانی او نوشته باشد
که از رحمت خدا ناامید است آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت را نشنود
و این حدیث اگرچه عامه روایت کرده اند و امثال این از طرق ایشان از حد و حصر بیرون است لیکن همین مضامین در اخبار متواتره وارد است صدوق
در کتب خود نقل کرده است چون میخواستم که کتاب بمدح حضرت مزین شود چند حدیثی ذکر شد و استیفای آن در تفسیر قرآن خواهد شد انشاء الله تعالی

وَمَلَكُ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَوٰةِ وَيُلَقِّنُهُ شَهَادَةَ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ

و ملک الموت دفع میکند شیطان را از کسی که محافظت نموده است نمازها را بآنکه در وقت خود با شرایط و ارکان بجا آورده
باشد و تلقین میکند ملک الموت او را که بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله در چنان حالی عظیم که او را بجهة تلقین کند
و ترس او کم شود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که داخل شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر شخصی

خداوندا بشیعیان علی از فضل عظیم فرموده

ملک الموت تلقین شهادتین میکند محافظ نماز را

از اصحاب دار او جان میکند پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت رفق کن بصاحب من که او مؤمن است ملک گفت یا رسول الله خوشنود باش
که من بهر مؤمنی رفق می کنم و بدان یا محمد که من قبض روح فرزند آدم میکنم و اهلش جزع می کنند من در گوشه از خانه ایشان می ایستم و میگویم
این چه جزع است که میکنید و الله که پیش از اجلش قبض روح نکرده ام و در قبض روح او گناهی ندارم اگر راضی باشید و صبر کنید اجر عظیم
خواهید داشت و اگر جزع کنید گناه کرده اید و بار گناه بر پشت خود سنگین کرده اید و بدانید که مارا بسوی شما بازگشت خواهد بود و دیگر بازگشت
خواهد بود پس شما حذر کنید و عذر کنید از بجا لعنت الهی بدرستیکه هر خانه که هست در مشرق زمین و مغرب زمین خواه خانهای گل و خواه خانهای
مو و صحرا نشینان که البته هر روز پنج مرتبه تفحص احوال ایشان میکنم و من دانا ترم بکوچک و بزرگ ایشان از ایشان بحال خودشان و اگر
خواهم که قبض روح پشه کنم قدرت بآن ندارم تا پروردگار مرا بآن امر نفرماید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که در اوقات نمازها
تفحص میکند پس اگر مداومت بر نمازها دارند که در وقتهای آن بجا آورند ملک الموت او را در وقت مردن تلقین میکند بشهادتین و شیطان
را از او دور میکند و قریب باین مضمون روایت از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وارد شده است که فرمودند که خداوند عالمیان امر میکند ملک الموت را که بهترین نحوی قبض روح بنده مؤمن کند و اگر طولی بهمرساند
بواسطه آنستکه برو آسان شود و جاهلان را گمان آنستکه جان کندن بر او سخت شده است و جمعی که مغضوب الهی اند و انها غیر مؤمنانند ملک
الموت را امر میفرماید که جان او را بسختی بیرون آورد چنانکه بشما رسیده است که مانند سیخی که از نمد تری بیرون آورند جان او را بیرون میآورند
بزودی و بسختی و مردمان را گمان آنستکه جان کندن بر او آسان شده است باعتبار زودی و هیچ شک نیست که عمده جفاها با روح است چون
روح مؤمنان جای خود را در بهشت می بینند و حضرت رسول خدا و ائمه هدی را صلوات الله علیهم مشاهده می نمایند و غیر از آنچه گذشت بر ایشان جان
دادن بسهولت میکند و هر چند مدتی بیهوش باشند و دست و پا زنند بسیار دیده ام که در جان کندن صعب بوده اند و سخن میگفته اند و صحبت میداشته
و وصیت میکرده اند و صعوبت آن شکل رد و ندان یا بیهوده است پس توهم نشود که صعوبت و سهولت اینها است بلکه اینهاست که گذشت و اگر
در واقع صعوبتی باشد از جهة آنست که ایشان است از گناهان و سهولت بر کفار از جهة جزا دادن ایشانست اعمال خیری که کرده اند چنانکه گذشت و در حدیث
کرده است صدوق از مفضل بن عمر که حضرت فرمودند که ای مفضل زنهار که خود را آلوده گناهان مکن و شیطان مارا از گناهان حذر ده چون گناهان
جزای آنها بشما نزدیکتر است از دیگران بدرستی که بشما جفاها میرسد از سلاطین و علت آنها مگر از گناهان شما و بیماریها بشما میرسد و علت مگر
بسبب گناهان شما و روزی از ایشان محبوس میشود و علت مگر بتمام معاصی و جان کندن بر ایشان سخت میشود و علت مگر بواسطه سیئات ایشان
تا آنکه جمعی که حاضر اند میگویند که مرگ بر او دشوار است بسیار پس چون حضرت یافتند که من مغموم شدم بسبب این سخنان خصوصا آنکه بر شما
میگیرند بیشتر از دیگران فرمودند که ای مفضل میدانی که چرا چنین است گفتم فدای تو گردم نمیدانم حضرت فرمودند که والله که از آنجهة است که شما را
بسبب گناهان مؤاخذه نخواهند نمود و رفع گناهان شما را در دنیا می کنند باین بلاها که تا کفاره گناهان شما باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی
ابن جعفر صلوات الله علیهما وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که وصف فرمائید از برای ما مرگ را حضرت فرمودند
که مرگ نسبت بمؤمنان مانند بوئیدن بهترین بوهای خوش است که ببوید و بخواب رود و تعبها و المها از او زایل شود همه و از جهة کفار مانند گزیدن
افعی است و نیش زدن عقربها است یا سخت تر پس شخصی عرض کرد که جمعی میگویند که مرگ دشوار تر است از آنکه پاره پاره کنند بدن نیم یا از مقراض
بدن او را پاره پاره کنند یا او را سنگ باران کنند یا میل آسیا بر حدقه کسی بگذارند که بر آن بگردد حضرت فرمودند که چنین است نظر بعضی از
فساق و کفار نمی بینید که جمعی از کفار سختیهای عظیم میکشند در جان کندن و یقین که جفای جان کندن ایشان از اینها سخت تر است زیرا که
جان کندن از عذاب آخرت و اینها از عذابهای دنیاست پس عرض نمودند که بسیار است که می بینیم که کفار بسهولت جان میدهند
و صحبت میدارند و میخندند و سخن میگویند و میروند و جمعی از مؤمنان نیز چنین میروند و از مؤمنان و کافران جمعی سختیهای عظیم میکشند در
جان کندن ایشان و یقین که جفای جان کندن ایشان از اینها سخت تر است حضرت فرمودند که هر راحتی که بمؤمنان
میرسد اول ثواب ایشان است و هر سختی که بایشان میرسد کفاره گناهان ایشان است تا آنکه چون بمیرند پاک و پاکیزه باشند و مستحق ثواب ابدی شده باشند
و چیزی از گناهان بر ایشان نمانده باشد و هر سهولت و آسانی که بکفار میرسد از آنجهة است که گاه هست کارهای خیر کرده اند حق سبحانه و تعالی مزد ایشان را
در دنیا بایشان میرساند تا چون بمیرند از جهة ایشان نمانده باشد بغیر از اسباب عذاب چیزی و هر سختی که بایشان میرسد مقدمه عذاب الهی است بعد از آنکه
حسنات ایشان را در دنیا بایشان رسانیده اند و این از آنجهة است که حق سبحانه و تعالی عادلست و ظلم نمیکند باز از آنحضرت پرسیدند که بما بگو آن از چه

وجه واقع میشود حضرت فرمودند که نظر بجمعی عذابست و نظر بجمعی رحمت است عرض نمودند که چون میشود که یکچیز هم عذاب باشد و هم رحمت حضرت فرمودند که نمی بینید که آتش جهنم عذابست ملعون بر کفار و بر خازنان جهنم از فرشتگان که با کفارند رحمت است و لذت ایشان در آنست که در آنجا اطاعت الهی بجا می آورند و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ان العبد اذا کان فی آخر یوم من الدنیا و اول یوم من الآخرة مثّل له ماله و ولده و عمله فیلتفت الی ماله فیقول والله انی کنت علیک حریصاً شحیحاً فما ذا عندک فیقول خذ منی کفنک فیلتفت الی ولده فیقول والله انی کنت لکم محبّاً و انی کنت علیکم لحامیاً فما ذا عندکم فیقولون نؤدّیک الی حفرتک و نواریک فیها فیلتفت الی عمله فیقول والله انک کنت علیّ لثقیلاً و انی کنت فیک لزاهداً فما ذا عندک فیقول انا قرینک فی قبرک و یوم حشرک حتی اعرض انا و انت علی ربک باسانید معتبره کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنده در روز آخر دنیا و روز اول آخرت باشد در برابر او ممثّل میشود مال او و فرزندان او و عمل صالح او پس رو بمال میکند و میگوید که والله که من حرص داشتم در طلب تو و بخل میورزیدم و صرف نمیکردم ترا و عمر عزیز را در طلب تو و حفظ تو بسر آوردم الحال که میروم چه همراهی میکنی با من پس مال بزبان حال یا مقال میگوید که کفن را از من بردار که همراهی دیگر از من نمیآید پس رو بفرزندان خود میکند و میگوید که والله که من دوست شما بودم و همیشه حفظ و حمایت شما میکردم چه چیز نزد شما هست از جهت من ایشان میگویند که از ما این میآید که ترا بقبر رسانیم و دفن کنیم پس رو بجانب عمل صالح میکند و میگوید که والله که تو بر من گران بودی و من ترک میکردم ترا و محبت تو نداشتم تو چه همراهی میکنی با من میگوید که من قرین و مصاحب توام در قبر تو و در روزی که محشور خواهی شد و از قبر بیرون می آئی با توام تا عرض کرده شوم من و تو بر پروردگار تو بدانکه این کلام دو احتمال دارد یکی آنکه بر سبیل مجاز باشد و کنایه باشد از آنکه مال و فرزند بکار آخرت نمی آید مگر آنکه مال را در راه خدا صرف کند که یا وصیت کند که صرف راه خدا کنند و در این صورت داخل اعمال خواهد بود و همچنین فرزندان فی نفسهم بکار او نمی آیند مگر آنکه صالح باشند و از جهت او دعا و خیرات کنند و این نیز داخل اعمال خیر است که از او خواهد بود چنانکه خواهد آمد در باب وصایا پس چیزی که بکار آخرت می آید که سبب رفاهیت عالم برزخ است تا ابد الآباد عمل صالح است پس یا بیکه آدمی در آن بکوشد و احتمال است که ممثّل میشوند چنانکه در عالم خواب ممثّل میشوند و این عالم مثال واسطه است میان عالم جسمانیات و روحانیات و شکی در وجود آن نیست چنانکه بتجربه ظاهر است و بسیار است که میت در حالت احتضار فریاد میکند که مالهای مرا چرا میسوزانید و فرزندان مرا چرا سیاه میسوزانید و در این اوقات جمعی نقل کردند که یکی از عمال در حالت احتضار فریاد میکرد که آتش در نکشتان من افتاده است آب بیاورید و آب میریختند از جهت او و دستهای او میان آب گذاشته فریاد میکرد که این آب آتش را افروخته تر میکند دیگر بیاورید و فریاد میکرد تا رفت و لیکن اکثر این حمل براین میکنند که هذیان میگوید و بقیت عمر بن الخطاب چنانکه گذشت حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند تا آنکه حقایق اشیا کماهی ببینند و بدانند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مات یوم الجمعة او لیلة الجمعة رفع الله عنه عذاب القبر و از حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه یا شب جمعه بمیرد حق سبحانه و تعالی عذاب قبر را از او بردارد و امثال این احادیث مخصص عمومات قطعیه است و یکی از فضلا گفته است که عذاب قبر حق است اجماعاً مگر کسی را که استثنا کرده باشند از امثال این اخبار صحیحه و قال الصادق صلوات الله علیه من مات ما بین زوال الشمس یوم الخمیس الی زوال الشمس من یوم الجمعة امن من ضغطة القبر و منقولست از ابان بن تغلب از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که فرمودند که هر که بمیرد از زوال آفتاب از روز پنجشنبه تا زوال الشمس روز جمعه از ضغطه قبر ایمن باشد و با حدیث سابق منافات ندارد زیرا که دلالت این حدیث بر عدم مغفرت بعد از ظهر بمفهوم لقب ضعیف است و دلالت حدیث سابق بر مغفرت بمنطوق است و هیچ شک نیست که منطوق مقدم است بر مفهوم و مفهوم الرجب باشد مثل مفهوم شرط بر مذهب اکثر قابلیت تخصیص ندارد سیما در فضایل و مستحبات سیما در باب مستحبات اسباب مغفرت و رحمت الهی چون محض تفضل است در اینجا و مطلقا بنده را در آن دخلی نیست و خود فرموده است تعالی شانه که سبقت رحمتی غضبی یعنی رحمت من بر غضب من پیشی دارد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لیلة الجمعة غرّاء و یومها یوم ازهر و لیس علی وجه الارض یوم تغرب فیه الشمس اکثر معتقاً من النار من یوم الجمعة و من مات یوم الجمعة کتب له براءة من عذاب القبر و من مات یوم الجمعة اعتق من النار و بسند صحیح از زراره روایت کرده اند که سوال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روز جمعه و شب جمعه پس آنحضرت فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی و روشن و روز جمعه روزیست روشن و بر روی زمین روزیکه آفتاب در آن روز فرو رود که حق سبحانه و تعالی در آن روز بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد کند و در کافی و تهذیب بجای معتقاً معافی است و در هر دو چنین است که من مات یوم الجمعة عارفاً بحق اهل هذا البیت کتب الله له براءة من النار و براءة من عذاب القبر و من مات لیلة الجمعة اعتق من النار و مع ما

و تغییر شب یه و ز ممکن آنکه از نساخ باشد یا حدیثی دیگر باشد و در هر دو واو در اول این کلام نیست و نبودنش بهتر است که بیان سابق باشد یعنی هر که در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت یعنی شیعه اثناعشری باشد حق سبحانه و تعالی مینویسید از جهت او برائتی یعنی بیزاری و خلاصی از آتش دوزخ و بیزاری از عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد او را از آتش دوزخ آزاد کنند یعنی جمیع کنا یاتش ایا مرزند و حدیث اصبغ بن نباته در کتاب جمعه خواهد آمد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ مَيِّتٍ تَحْضُرُهُ الْوَفَاةُ اِلَّا رَدَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ بَصَرِهِ وَسَمْعِهِ وَعَقْلِهِ لِلْوَصِيَّةِ اَخَذَ الْوَصِيَّةَ اَوْ تَرَكَ وَ هِيَ الرَّاحَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا رَاحَةُ الْمَوْتِ و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حماد بن عثمان و ابو الصباح و غیرهما منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر میتی که مردن او نزدیک میشود البته حق سبحانه و تعالی باو باز میدهد از بصیرت و شنوائی و عقل آنقدر یکه او تواند وصیت کردن یا حجت تمام شود که وصیت بکند یا نکند اگر بکند ثواب داشته باشد و اگر نکند حجت بر او تمام باشد و نیز آنکه گفته اند اشعوری بهم میرسد که نکردم و اینحالت راحتی است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که بعد از بحران میباشد که مرض اما صحت جنگ عظیم واقع میشود پس اگر مرض غلبه کرد مزاج دست از معارضه و مجادله باز میدارد و او را شعوری بهم میرسد و اینحالت را راحت مرگ مینامند و نزد عجم میگویند که خانه روشن میکند و جای اینحدیث در وصیت است و صدوق در انجا هم حدیث را ذکر کرده است باندک تغییری ولیکن در اینجا نیز ذکر کرد که در حالت احتضار چنانکه تلقین شهادتین و غیرهما مطلوبست تذکیر وصیت نیز خوبست قَالَ وَ حَرَكَةُ الْاِنْسَانِ فِي حَالَةِ النَّزْعِ بِيَدَيْهِ اَوْ بِرِجْلَيْهِ اَوْ رَاْسِهِ فَلَا يُمْنَعُ مِنْ ذٰلِكَ كَمَا يَفْعَلُ جُهَّالُ النَّاسِ و هر گاه آدمی در حال جان کندن دستها یا پاها یا سر را حرکت دهد او را منع نمیباید کرد از این حرکت کردن چنانکه جاهلان عامه می کنند این مضمون در فقه رضوی موجود است و هر چه را صدوق ذکر کرده است که در کتب متداوله نیست اکثر آن در فقه رضویست بعینه فَاِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ نَزْعُهُ فَلْيُحَوَّلْ اِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ اَوْ عَلَيْهِ و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود او را نقل کنند بسوی محل نمازش که در انجا نماز میکرده و دست خانه اگر نداشته باشد جای خاصی جای نماز را در زیر او اندازند تا جان کندن بر او آسان شود و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بتحقیق که ابو سعید خدری که صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و در متابعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قدم بود تا از دنیا رفت سه روز جان میکند پس اهل او را غسل دادند و او را بمصلای او بردند همان ساعت مرد و در حدیث کالصحیح وارد است در انجاست که او گفت مرا بمصلای من برید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود او را نزدیک برند بمصلائی که در انجا نماز میکرده است و ظاهر از نزدیک بردن در صورتیست که مصلای او مسجد متصل بخانه باشد یا مسجد خانه باشد و خوف نجس شدن مسجد باشد چنانکه غالب احوال بیمار چنین است که اگر نجس نباشد خوف آن هست که چون بمیرد نجس کند و در حدیث صحیح از سلیمان جعفری منقولست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که بپسر خود قاسم فرمودند که ای فرزند برخیز و برو نزد سر برادرت سوره والصافات را بخوان تا باخر پس او خواند تا چون باین آیه رسید که اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَنْ خَلَقْنَا آنجوان برحمت الهی واصل شد پس چون چادر شب بر او کشیدند و بیرون رفتند یعقوب بن جعفر بحضرت گفت پیش ما چنین بود که نزد میت سوره یس والقرآن الحکیم میخواندیم و شما امر فرمودید بخواندن سوره والصافات حضرت فرمودند که ای فرزند این سوره را نزد هر کسی که بعنی مبتلا باشد اگر بخوانند البته حق سبحانه و تعالی بزودی او را از آن غم راحت میدهد و در میت که بعد از مردن خواندن سوره یس خوب باشد و از این اخبار ظاهر شد که اگر جان کندن دشوار باشد نقل کنند و سوره را بخوانند و جمعی از علما استنباط نموده اند که هر گاه نقل و سوره شدت نزع را برطرف کند پس اگر بیشتر از شدت بخوانند نخواهد گذشت که شدت بهم رسد و این معنی در سوره خوبست چون از جهت هر کسی دلی نافع است اما در نقل مشکل است خصوصا با آنکه صدوق گفته است که وَلَا يُمَسُّ فِي تِلْكَ الْحَالِ يعنی در انحالت نزع دست باو نرسانند مبادا سبب این شود که آزاری باو رسد که سبب مردن شود و او قاتل باشد چنانکه متعارفست میان عوام که شربت شهادت میدهند مثل شربت عسل که زود تر شهید شود و هیچ شک نیست که اگر کسی شخصی را در حالت جان کندن بکشد او قاتل است و نقل و خواندن سوره اگر چه چنین است ولیکن از جانب شارع رخصت شده است و چیز را قیاس باینها نمیتوان کردن چون قیاس باطل است و گذشت فَاِذَا قَضَى نَحْبَهُ فَيَجِبُ اَنْ يُقَالَ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ و چون مدت خود را بسر آورد یعنی بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را و آن ترجمه اش اینست که بتحقیق که ما بنده و مملوک خداوندیم هر چه میکند خوبست و ما همه را بازگشت بسوی او خواهد بود یعنی همه خواهیم مرد اگر پیشتر و پسی شود سهل است و آنکه بعنوان وجوب گفته است ظاهر امر او وش استحباب مؤکد باشد و محتمل است که بحالت کرده باشد که چون حق سبحانه و تعالی این کلمه را در قرآن یاد کرده است البته واجبست یا چون رضا بقضا واجبست و این کلمه دلالت بر آن دارد و فی از افراد واجب تخییری باشد یا حدیثی باو رسیده باشد که دلالت بر وجوب کند و اول اظهر است و حدیث ثواب این کلمه خواهد آمد اگر چه آیه کریمه کافی است وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ کافی است که ترجمه اش اینست که هر آینه با شما معامله آزمایند گان خواهیم کرد که اگر اطاعت کنید و صبر کنید و راضی باشید شما را

ثواب جزیل کرامت کنیم و آن آزمایش یا بدکی از خوفست بسبب تکلیف جهاد از دشمنان یا خوف الهی بسبب آیات وعید و یا بدکی از گرسنگی
بروزه گرفتن یا ببلای قحط مبتلا شدن و یا بدکی از کمی اموال بزکات و خمس و سایر واجبات و مندوبات یا بغصب و نهب و دزدی که ایشان را
باز گذاشته است که هرچه خواهند باختیار خود کنند و یا بدکی از نقص جانها بجهاد رفتن و اعضا ناقص شدن و جمعی که بمنزله جان اند کشته شدن
یا خود کشته شدن چون اندکست یا بقای روح و یا بدکی از نقص میوه ها بزکوات و تصدقات یا بآفات یا برفتن فرزندان که میوه قلوبند و یا محمد
بشارت ده آنجماعتی را که چون بایشان رسد مصیبتی بگویند که انا لله یا از خداوندیم و بازگشت ما بسوی اوست همه را جزای کامل خواهد داد این جماعت
که متکلم باین کلمه شوند و متحقق بمعنی آن از اعتراف بعبودیت و حشر و نشر و ثواب و عقاب و صبر و رضا و تسلیم بر ایشان است صلوات الهی از
رحمتهای غیر متناهی اخروی و رحمت و برکات دنیوی و ذکر خیر ایشان یا بر عکس و اول اظهر است باعتبار جمعیت صلوات و افراد رحمت چون نعمتهای بی‌نهایت
نظر بنعمتهای اخروی قلیل است و اینجماعتند که هدایت یافته اند برضا و تسلیم و غیر آنها و اگر کسی نیکو تدبر کند در الفاظ آیه و معانی و اشارات و دقایق
آن خواهد دانست که همین آیه معجزه است از معجزات قرآنی و هر آیه چنین است یا بدبر نیکو و چون صدوق اخبار را بعد از این ذکر کرده است در اینجا انسب
است ذکر اخبار و سئل الصادق صلوات الله علیه لای علة یغسل المیت قال تخرج منه النطفة التی خلق منها تخرج
من عینیه او من فیه و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که از چه سبب است که میت را غسل میدهند حضرت
فرمودند که چون آن نطفه که از آن مخلوق شده است از او بیرون میاید پس گویا جنب میشود و آن نطفه از چشمهای او بیرون می آید یا از دهانش
و بر این مضمون احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است و مستبعد نیست که بعضی از آن نطفه در اجزای چشم او یا دهان یا بقیه اعضای او مانده
باشد بحفظ الهی و در اینوقت بیرون آید و ممکن است که مراد از آن روح حیوانی باشد که چون بیرون میرود بدن میته نجس میشود و چون غسل میدهند
او را پاک میشود و قابل آن میشود که نماز بر او توان کرد پس گویا جنب شده است و الله تعالی یعلم و ما یخرج احد من الدنیا حتی یری مکانه
من الجنة او من النار و هیچ روحی از بدن بیرون نمیرود تا آنکه جای خود را می بیند از بهشت یا دوزخ و احادیث گذشت و قال الصادق
صلوات الله علیه من مات محرما بعثه الله ملبیا و آنحضرت فرمودند که هر که در حالت احرام حج یا عمره بمیرد حق سبحانه و تعالی
او را مبعوث کند و زبانش متکلم بکلمات لبیک اللهم لبیک تا آخر باشد در وقتی که همه کس بحال خود درمانده و انشوراه گویند و اینحدیث را
شیخ کلینی هم در قوی کالصحیح روایت کرده است و قال صلوات الله علیه من مات فی احد الحرمین امن من الفزع الاکبر یوم
القیمة و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم هر دو ایمن خواهد بود در روز قیامت از
از فزع و ترسی که از همه فزعها بزرگتر است و آن جمیع فزعهای روز قیامت است یا بعضی از آن مثل گذشتن بر صراط که خایف خواهد بود که در جهنم
خواهد افتاد یا خواهد گذشت یا در وقت پریدن نامها یا در وقت میزان یا در وقت حساب یا در وقت عرض بر حق یا فدس عم زیر نهار و اینحدیث
نیز بسند کالصحیح منقولست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست که هر که در وقت رفتن یا برگشتن در راه مکه بمیرد از فزع اکبر روز قیامت ایمن شود
و شامل حرمین نیز هست و در بحث حج نیز خواهد آمد و قال صلوات الله علیه المرأة اذا ماتت فی نفاسها لم ینشر لها دیوان یوم
القیمة و آنحضرت فرمودند که هر گاه زنی در زائیدن تا انتهای نفاسش بمیرد در روز قیامت نامه عمل او را نگشایند و بیحساب ببهشت رود و قال
صلوات الله علیه موت الغریب شهادة و حضرت فرمودند که هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا بیرون میرود و احادیث در این
در کتاب حج خواهد آمد و قال صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری
نفس بای ارض تموت فقال من قدم الی قدم و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در تفسیر قول حق سبحانه
و تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمیداند که فردا چه خواهد کرد یا احتمال است که هر گاه نداند که خواهد بود یا نه چه خواهد کرد یا آنکه دل بدست مقلب
القلوب است بسیار است که امروز اراده دارد که فردا کاری بکند و حق سبحانه و تعالی مصلحت او را در آن کار نمیداند او را بر میگرداند یا هر دو
معنی مراد باشد و هیچ نفسی نمیداند که در کدام زمین خواهد مرد یعنی اجلش را نمیداند که کی خواهد بود حتی آنکه ممکن است که از قدمی که برمیدارد
تا بجای دیگر گذارد محتمل است که نگذاشته بمیرد پس هر گاه آدمی در معرفت اجل خود چنین است تاخیر نباید کرد کارهای خیر را خصوصا توبه و انابت
و قال صلوات الله علیه اذا مات المؤمن بکت علیه بقاع الارض التی کان یعبد الله عز و جل فیها والباب
الذی کان یصعد منه عمله و موضع سجوده و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مؤمن میمیرد میگریند بر او گوشهای
زمینی که عبادت حق سبحانه و تعالی در آنجا میکرده است و آن دری از آسمان که از آن در عمل او را بالا میبردند فرشتگان و موضع سجودش و کلینی

باب غسل المیت

در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه مؤمن فوت شود میگریند براو فرشتگان و بقعهای زمینی که در آنجا
عبادت الهی میکرده است و درهای آسمانها که عمل او را از آن درها بالا میبردند و در اسلام رخنه میشود که هیچ چیز آن رخنه را نتواند گرفت زیرا که مؤمنان حصارهای
اسلامند چنانکه بارو حصار شهرست و مانع است از آمدن دشمنان باین شهر همچنین مؤمنان وجود ایشان سبب دفع بلاهای صوری و معنویست خصوصا
علمای ایشان چنانکه گذشت و گریستن زمین و آسمان ممکن است که بر سبیل حقیقت باشد و اظهار شعوری باشد که ما نفهیم یا کنایه باشد از آنکه وجود ایشان
سبب بقای عالم است پس هرچه از ایشان کم میشود سبب خراب عالم است پس گویا ایشان بر حال خود میگریند والله تعالی یعلم وقال صلوات الله
علیه من عدّ غداً من اجله فقد اساء صحبة الموت و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرکه فردا را
از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ بلکه شرطش آنست که هر روز را آخر عمر خود داند و در تهیه آخرت و استعداد مرگ باشد بلکه هر نمازی که کند
وداع کند نماز را که معلوم نیست که دیگر نماز توانم کرد بلکه هر نفسرا و همیشه متکلم بکلمه لا اله الا الله باشد که اگر فجأة مرگ برسد آخر کلام او این کلمه باشد و
داخل بهشت شود ودخل رسول الله صلی الله علیه و آله علی خدیجة وهی لما بها فقال لها بالرغم منا ما نری بک یا خدیجة
فاذا قدمت علی ضرائرک فاقرئهنّ السلام فقالت من هنّ یا رسول الله قال مریم ابنة عمران وکلثم اخت موسی
وآسیة امرأة فرعون فقالت بالرفاء یا رسول الله و آنحضرت صلی الله علیه و آله داخل شد بر خدیجه و خدیجه در کار خود بود یعنی در حال احتضار بود
حضرت فرمود که دور باد مرگ تو از ما یعنی مرگت را نبینیم اما چون راهی است که همه را در پیش است چون بهووهای خود رسی سلام ما را بایشان رسان خدیجه
گفت ایشان کیستند حضرت فرمود که مریم دختر عمران و کلثم خواهر موسی و آسیه زن فرعون خدیجه گفت مبارکست یا رسول الله و متعارف عرب بود که می گفتند
بالرفاء والبنین یعنی مبارک باد برفاهیت و پسران که حق سبحانه و تعالی کرامت کند و حضرت از این کلمه منع فرمودند چنانکه خواهد آمد پس ممکن است که این
گفتن خدیجه قبل از نهی حضرت صلوات الله علیه و آله بوده باشد وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ضمنت لستة الجنة رجل خرج
بصدقة فمات فله الجنة ورجل خرج یعود مریضا فمات فله الجنة ورجل خرج مجاهدا فی سبیل الله فمات فله الجنة
ورجل خرج حاجا فمات فله الجنة ورجل خرج الی الجمعة فمات فله الجنة ورجل خرج فی جنازة رجل مسلم فمات فله الجنة
و آنحضرت صلوات الله علیه فرمود که شش کس را ضامنم که بهشت روند اول شخصی که صدقه واجب یا سنت را بیرون برد که بمستحق آن برساند و بمیرد پس او را
بهشت ضمان منست دویم شخصی است که بعیادت بیماری برود و بمیرد بهشت او را واجبست سیم شخصی که از خانه خود بیرون رود از جهة جهاد در راه خدای عز و جل
و بمیرد پس بهشت او را واجبست چهارم شخصی است که از جهة حج بیت الله الحرام بیرون رود و بمیرد بهشت او را واجبست پنجم شخصی است که از جهة نماز جمعه بیرون
رود و بمیرد بهشت او را واجبست ششم شخصی که بتشییع جنازه مسلمانی بیرون رود و بمیرد بهشت او را لازمست و مؤید این حدیث است قول حق سبحانه
و تعالی که هرکه از خانه خود بیرون رود بقصد هجرت بخدا و رسول پس او را دریابد مرگ پس بتحقیق که مزد او بر خداست جل جلاله و ظاهر مراد از این هجرت
است هر بیرون رفتنی که بقصد رضای الهی باشد یا متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ممکن است که این افعال شش گانه اگر بقصد
قربت نباشند سبب دخول بهشت باشند و لیکن بعید است چون همه عبادتست و عبادت مشروط است بنیت و الله تعالی یعلم وقال رسول الله
صلی الله علیه و آله کرامة المیت تعجیله و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود بقبر رسانند چون چند
میماند بدبو میشود و مردمان از او متنفر می شوند وقال رسول الله صلی الله علیه و آله لا الفین منکم رجلا مات له میت لیلا فانتظر
به الصبح ولا رجلا مات له میت نهارا فانتظر به اللیل لا تنتظروا بموتاکم طلوع الشمس ولا غروبها عجلوا بهم الی
مضاجعهم یرحمکم الله فقال الناس وانت یا رسول الله یرحمک الله و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نبیابد که شما را بیابم که چنین کنید یعنی چنین مکنید و در بعضی از نسخ لا الفین است و ان تصحیف است اگرچه معنی
آن نیز باین بر میگردد یعنی ملاقات نکنم شما را که چنین کنید که شخصی میت او در شب مرده باشد و انتظار روز کشد و نه شخصی را که میت او روز مرده باشد
انتظار شب کشد انتظار مکشید از جهة مردگان خود طلوع آفتاب و نه غروب آفتاب را یعنی تا در آید یا فرو رود که مؤکد معنی اول باشد یا آنکه ملاحظه مکنید که
در آن وقت نماز مکروه است پس صبر کنید که بگذرد بلکه بر تقدیر کراهت نماز میت مستثنی است چنانکه خواهد آمد در اخبار کثیره زود برسانید مردگان خود را بخوابگاه
ایشان تا حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند مردمان گفتند که حق سبحانه و تعالی ترا نیز رحمت کند که راه رحمت الهی را بما نمودی و بیناتی و در حدیث کالصحیح
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی از شما بمیرد در اول روز پس میباید که خواب قیلوله را در قبر بکند یعنی پیش
از خفتن او را دفن کنید بدانکه مشهور میان علما آنست که این امر از جهة استحبابست که زود دفن کنند مگر وقتی که خوف مشتبه باشد که او را زنده شده و بد بو شود که در آن

بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی چون من بمیرم شش مشک از چاه غرس آب بکش و مرا غسل ده و کفن کن و چون از غسل و کفن من فارغ شوی اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان پس هرچه میخواهی از من بپرس که هرچه بپرسی از من البته جوابت خواهم داد و در حدیث کالصحیح وارد شده است که حضرت صلی الله علیه وآله هفت مشک فرمودند که بکش ممکن است که یک مشک از جهة مقدمات غسل باشد و شش مشک از جهة غسل و ممکن است که این مقدار آب از خصایص آنحضرت صلی الله علیه وآله باشد یا مراد از مشک مشکهای کوچک باشد والله تعالی یعلم وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لا یسخن الماء للمیت در حدیث موثق کالصحیح بل الصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که از جهة غسل میت آب را گرم نمی باید کرد و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آب گرم نزد میت نبرند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نمی باید آب غسل میت را گرم کنند که تفال بآتش است و بجحیم جهنم وروی فی حدیث آخر الا ان یکون شتاء باردا فتوقی المیت مما توقی منه نفسک و در حدیثی دیگر وارد شده است که آب گرم نمی باید کرد مگر آنکه زمستان سرد باشد که در این صورت حفظ میکنی میت را از سرما چنانکه حفظ نفس خود میکنی از سرما و این حدیث را مسند اندیده ام و در فقه رضوی همین عبارت واقع است ولیکن نقل کرده اند اجماع اصحاب را بر این حکم و از این حدیث بسیار ظاهر میشود که میت حکم حی دارد در عدم اضرار و از بسیاری از اخبار ظاهر میشود که او متضرر میشود و بعضی گفته اند که روح فی الجمله تعلقی ببدن مرده دارد چنانکه هرگاه خانه کسیرا خراب کرده باشند و آن حسن بخانه دیگر رفته باشد فی الجمله تعلقی بخانه خراب خود دارد و اگر کسی در تخریب آن خراب بکوشد صاحب آنخانه مغموم میشود و ممکن است که لازم باشد احترام آن بدنی که سالها در آن عبادت الهی کرده باشد چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که حرمت بدن مرده حکم حرمت بدن زنده دارد و خواهد آمد و ظاهرا امر دو جهت است والله تعالی یعلم و شیخ مفید علیه الرحمة ذکر کرده است که در وقت ضرورت که گرم کنند اندکی گرم کنند بمقداری که ضرورت بآن مندفع شود و در فقه رضوی نیز واقع است بعد از عبارت سابقه کرامی که گرم می کنند بسیار گرم نباشد بلکه ملول باشد و عبارت این حدیث احتمالی دیگر دارد که مراد حضرت این باشد که در هوای سرد گرم میتوان کرد تا ضرر میت و غاسل بر دو نرسد یعنی میباید گرم کنی تا حفظ نفس میت کنی چنانکه میباید که حفظ نفس خود کنی که ضرر بتو و او نرساند و بر بعید نیست و اگرچه معنی اول اظهر است وقال الصادق صلوات الله علیه لا تدع میتک وحده فان الشیطان یعبث به فی جوفه و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که میت را تنها مگذارید که شیطان با او بازی میکند و ضرر باو میرساند در اندرون او و قریب باین نقل کرده اند شیخان در حدیث کالصحیح و عبث شیطان را عقل نمیفهمد و امثال این حدیث را تصدیق میباید کرد و بکیفیت آن کار نمیباید داشت و بعضی گفته اند که مراد از شیطان مار است که اگر تنها باشد از راه حلق باندرون او میرود که شیطان مار را این میدارد که برود باندرون او و همچنین گربه را بر این میدارد که عضوی از او را ضایع کند و همچنین سایر حیوانات از برای آنکه تا آدمی زنده است هیچ حیوانی جرات نمیکند که نزد او آید و چون مرد همه حیوانات براو دست می یابند والله تعالی یعلم وسأله اخته عن اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المیت یغسل فی الفضاء قال لا بأس وان ستر بستر فهو احب الی و با سانید صحیحه مرویست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا میت را در فضای غیر مسقف غسل میتوان داد حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر حایلی باشد میان او و آسمان پس این محبوبتر است نزد من و مضمون در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت دوست میداشتند در غسل میت که میان میت و آسمان حایلی باشد مثل سقف خانه یا خیمه و چون این حدیث مفسر آن حدیث است لازمست که تفسیر آن بر این کرده شود و قطع نظر از این حدیث ظاهرش همین است ولیکن احتمال دارد که مراد حایل میان مردان و میت باشد بآنکه پرده بیاویزند یا عورت میت را بپوشانند و محتمل است که هر دو مراد باشد و اول اظهر است و از برای معنی ثانی احادیث بسیار است چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی وسأل عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل ایصلح له ان ینظر الی امرأته حین تموت او یغسلها ان لم یکن عندها من یغسلها وعن المرأة هل تنظر الی مثل ذلک من زوجها حین یموت فقال لا بأس بذلک انما یفعل ذلک اهل المرأة کراهیة ان ینظر زوجها الی شیء یکرهونه منها و باسانید صحیحه منقولست از ابن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است مرد را که نظر بزن خود کند بعد از مرگ او یا اگر زنی نباشد که او را غسل دهد شوهر او را غسل میتواند داد و همچنین زن نظر بشوهر خود میتواند کرد بعد از مرگ او حضرت فرمودند که باکی نیست و اینها این ممانعت که کسان زن میکنند که مبادا شوهر زن نظر بچیزی کند که ایشان از آن کراهت داشته باشند مثل نظر بعورت یا عیوب مخفیه زن و امثال آن و ظاهر حدیث دلالت میکند که هر یک از زن و شوهر غسل یکدیگر میتوانند داد مطلقا اگرچه سؤال در صورت که زنی نباشد الا جواب عام است و دلالت بر عموم جواب است و احادیث دیگر خواهد آمد [illegible]

باب المسّ

فقال غسّلها امیر المؤمنین صلوات الله علیه لانّها کانت صدّیقة لم یکن لیغسّلها الّا صدّیق و باسانید معتبره منقولست از مفضل بن عمر که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنکه حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را که غسل داد حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه غسل دادند و فرمودند که حضرت فاطمه معصومه بود و معصوم را غسل نمیدهد مگر معصوم و در وقت فوت آنحضرت معصومی نبود که او را غسل دهد مگر حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله علیهما و حضرت اولی بود با آنحضرت از ایشان نیز بعد از آن فرمودند که حضرت مریم را غسل نداد مگر حضرت عیسی از آنچه که مذکور شد و صدیق در لغت بمعنی کثیر التصدیق که بسیار راست گو باشد یا بسیار تصدیق نبی کند یا هرچه گوید فعل او مصدق قول او باشد اما در عرف حدیث بمعنی معصومست و احادیث بسیار وارد شده است که معصوم را غسل نمیدهد مگر معصوم و حضرت امام موسی کاظم که در بغداد شهید شدند حضرت امام رضا از مدینه بواسطه غسل آنحضرت بطی الارض آمدند و آنحضرت را غسل دادند و همچنین حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از جهة غسل حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مدینه مشرفه بطی الارض آمدند بخراسان صلوات الله علیهم اجمعین

باب المسّ

در بعضی از نسخ هست و در بعضی بجای آن واو هست یعنی بابی است در بیان غسل مسّ میت ومن مسّ قطعة من جسد اکیل السّبع فعلیه الغسل ان کان فیما مسّ عظم فما لم یکن فیه عظم فلا غسل علیه فی مسّه و هر که بساید و برساند پاره از بدن شخصی را که حیوان درنده خورده باشد پس اگر آنچه را دست رسانیده باشد استخوان داشته باشد بر او غسل واجبست و هرچه را استخوان نداشته باشد در مسّ آن چیزی لازم نیست و اکثر علما باین عمل کرده اند و گفته اند که هر عضوی از اعضای آدمی را اگر مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست خواه آن عضو از مرده جدا شده باشد و خواه از زنده اگر آن عضو را غسل نداده باشند چون روایتی که در این باب وارد شده است کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر قطعه از شخصی جدا شود آن میته است پس اگر کسی او را مس کند پس اگر استخوان داشته باشد غسل میباید کرد و اگر استخوان نداشته باشد غسل در کار نیست و عبارت روایت اعم است از آنکه از مرده جدا شده باشد یا از زنده و ظاهر عبارت صدوق نیز آنست که از مرده جدا شده باشد و این عبارت صدوق عبارت فقه رضویست با عبارات بعد این پس اولی و احوط غسل است با ضمّ وضو و الله تعالی یعلم ومن مسّ میتة فعلیه ان یغسل یده ولیس علیه الغسل انّما یجب ذلک فی الانسان وحده و کسی که مس کند میته غیر آدمی را که نفس سائله داشته باشد پس او لازم است که دست خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست و غسل میت مگر در آدمی تنها اما آنکه غسل واجب نیست پس بر آن دلالت میکند احادیث صحیحه و اجماع علما و اما آنکه دست خود را بشوید پس اگر ملاقات برطوبت باشد بر آن احادیث دلالت میکند و اگر بیبوست باشد جمعی از علما گفته اند که دست خود را بشوید و ظاهر کلام صدوق در اینجا نیز اعم است و لیکن در حدیث علی بن جعفر گذشت که ملاقات سگ مرده و حمار مرده نجس نمیکند پس این عبارت را با حدیثی که در این باب واقع شده است حمل بر ملاقات برطوبت میباید کرد یا حمل بر استحباب در ملاقات بیبوست و الله تعالی یعلم ومن مسّ میّتا قبل الغسل بحرارته فلا غسل علیه وان مسّه بعد ما یبرد فعلیه الغسل ومن مسّه بعد ما یغسّل فلیس علیه غسل و کسی که مس کند میت آدمی را پیش از غسل و هنوز گرم باشد و سرد نشده باشد بر او غسل واجب نیست و اگر بعد از سرد شدن و پیش از غسل مس کند غسل بر او واجبست و اگر بعد از غسل دادن مس کند بر او غسل نیست و بر این مضمون دلالت میکند احادیث صحیحه متواتره و خلافی نیست میان علما در این مضمون و لیکن خلاف شده است در آنکه غسل مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن واجبست یا سنت اکثر علما بر آنند که واجبست چون احادیث بلفظ امر وارد شده است و معارضی ندارد و سید مرتضی رضی الله عنه سنت میداند چون او امر حدیث نزد او مشترکست میان واجب و سنت و هرگاه وجوب ثابت نشود جواز استحباب میباید کرد چون طلب معلوم است و وجوب معلوم نیست و سخن سید متین است در آنکه دلالت بر وجوب معلوم نیست لیکن هرگاه دلالت بر وجوب معلوم نباشد حمل بر استحباب کردن را بنده خوب نمیدانم بلکه بحسب ظاهر تناقض است بین القولین که گویند نمیدانیم و میدانیم بلکه همینقدر میدانیم که مطلوب شارع است پس باید که بعنوان آنکه میدانیم بجا آوریم و قصد قربت کنیم و احتیاطا وضو با آن غسل ضم کنیم و الله تعالی یعلم وقال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه مسّ المیّت عند موته وبعد غسله والقبلة لیس بها بأس و بسند صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مسّ کردن میت و بوسیدن میت نزد مردن خواه نمرده باشد یا مرده باشد و گرم باشد باکی نیست در هر دو حال و همچنین بعد از غسل باکی نیست و حرمت ندارد و نه غسل واجبست و بر این مضمون نیز دلالت میکند صحیحه عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را بعد از مردن بوسیدند و منزله برادر رضاعی آنحضرت بود چون پسر ام ایمن است و او مربیه آنحضرت بود و در حدیث صحیح از اسمعیل بن جابر منقولست که من بجهة

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم در وقتی که اسمعیل پسر بزرگتر حضرت فوت شده بود و آنحضرت او را میبوسیدند من عرض کردم که فدای تو گردم آیا نه چنین است که مس میت بعد از سرد شدن موجب غسل است و اگر مس کنند غسل میباید کرد حضرت فرمودند که تا میت گرم باشد باکی نیست آن در وقتی است که سرد شده باشد یعنی غسل باعث غسل و بوسیدن **وَمَنْ اَصَابَ ثَوْبُهُ جَسَدَ الْمَيِّتِ فَعَلَيْهِ اَنْ يَغْسِلَ مَا اَصَابَ الثَّوْبَ مِنْهُ** و کسی که جامه او بدن مرده آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن پس بر اوست که بشوید آنجائی را از جامه که بدن میت رسیده است و بر آنچه صدوق ذکر کرده است دلالت میکند حدیث حسن کالصحیح حلبی و کالصحیح ابرهیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این دو حدیث اعم است از آنکه ملاقات برطوبت باشد یا بیبوست و در ملاقات برطوبت دغدغه نیست که میباید شستن و جمعی این دو حدیث را حمل بر آن کرده اند و جمعی قایل شده اند که در ملاقات بیبوست شستن واجب است مطلقا خواه مرده آدمی باشد و خواه غیر آدمی و جمعی که از آنجمله صدوقست بتفصیل قایل شده اند که در آدمی غسل واجبست و در غیر آدمی شستن در کار نیست و این قول خالی از قوت نیست و احتیاط اقوی است والله تعالی یعلم و بنابر این نجاست جامه حکمی خواهد بود یعنی که تا نشویند نماز در آن جامه نمیتوان کردن اما اگر آن جامه ملاقات کند جای دیگر را برطوبت آن جا را نمیباید شست چنانچه اکثر علما گفته اند و لیکن بهتر است که آنجا را نیز بشویند اگر چه نشستن اظهر است والله تعالی یعلم

وَغَاسِلُ الْمَيِّتِ يَبْدَأُ بِالْكَفَنِ فَيَقْطَعُهُ يَبْدَأُ بِالنَّمَطِ فَيَبْسُطُهُ وَيَبْسُطُ عَلَيْهِ الْحِبَرَةَ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الذَّرِيرَةِ وَيَبْسُطُ الْاِزَارَ عَلَى الْحِبَرَةِ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الذَّرِيرَةِ وَيَبْسُطُ الْقَمِيصَ عَلَى الْاِزَارِ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الذَّرِيرَةِ وَيَبْسُطُ الْاِزَارَ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الذَّرِيرَةِ و کسی که غسل میدهد میت را اول کفن میت را مهیا میکند تا چون از غسل فارغ شود او را در کفن کند که مبادا در میانه چیزی از نجاست بیرون آید پس آنرا آب میکند و کفن را میبرد و میبرد ازار پیمانی که از کفن در آمده یا بنا بر مشهور و بعد از آن همه را پهن میکند پس اول نمط را پهن میکند و آن جامه ایست که از یمن میآورده اند و خط خط بوده است بنحو تفصیل راه راه و این نمط را بنا بر مشهور از جهة زن زیاد میکنند و در اینجا نیز ممکن است که مراد این باشد که اگر زن باشد زیرا که نام زن و مرد نبرده است با آنکه حدیثی که دلالت کند بر استحباب آن صریحا ندیده ام و محتمل است که صدوق مستحب داند از برای مرد و زن چنانکه ظاهر عبارتست و بر بالای آن پهن میکند حبره را و آن نیز جامه ایست نفیس که در یمن میبافته اند از قبیل قطنی که نزد ما میباشد و میپاشد بر او ذریره را اندکی و چند حدیث موثق در آن وارد شده است و حقیقتش معلوم نیست و اختلاف بسیار در تفسیر آن هست و مشهور آنست که ریزه های قصب الذریره است و آنرا از هند می آورند و بیبوست و خوشبوئی دارد مثل کافور و مناسبت دارد بیشتر که عصای او را بهم آورد تا چیزی از او بیرون نیاید دیگر سرتاسری را پهن میکند بر بالای حبره و اندکی از ذریره بر آن میپاشد دیگر پهن میکند پیراهن را بر بالای سرتاسری و اندکی از ذریره بر او می پاشد و در بعضی از نسخ این زیادتی هست که بعد از آن لنگ را بر روی پیراهن پهن میکند و اندکی از ذریره بر او میپاشد و ظاهر از زیادتی نساخ باشد و بر تقدیریکه باشد مراد از آن بهیت چنانکه خواهد آمد **وَيَاْخُذُ جَرِيدَتَيْنِ مِنَ النَّخْلِ خَضْرَاوَيْنِ رَطْبَتَيْنِ طُولُ كُلِّ وَاحِدَةٍ قَدْرُ عَظْمِ الذِّرَاعِ وَاِنْ كَانَتْ قَدْرَ ذِرَاعٍ اَوْ شِبْرٍ فَلَا بَاْسَ** و بهم میرساند دو جریده از درخت خرما که تر باشد و خشک نباشد که درازی هر یک بقدر استخوان دست باشد که از وجب اندکی درازتر است و اگر بقدر ذراع باشد که دو وجب است تخمینا یا یک وجب باشد باکی نیست و اصل در جریده آنست که شیخ مفید و شیخ طوسی رضی الله عنهما روایت کرده اند مرسلا که چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آورده بزمین آوردند او را وحشتی دست داد پس دعا کرد که خداوند امرا انسی ده بچیزی از درختان بهشت پس حق سبحانه و تعالی درخت خرما را از بهشت فرستاد و تا حضرت آدم در دنیا بود با آن انس داشت و چون وقت فوت رسید بفرزندان خود گفت که من در حالت حیات باین درخت انس داشتم و امیدوارم که بعد از وفات نیز با آن انس داشته باشم پس چون من بمیرم از شاخ درخت خرما شاخی بردارید و دو حصه کنید و با من گذارید در میان کفنهای من پس فرزندان آدم بآن عمل نمودند و پیغمبران بآن عمل مینمودند تا آنکه در زمان جاهلیت مندرس شد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء احیای آن سنت نمودند و آن سنتی است که بر همه کس لازمست که متابعت آن سنت کنند و مرویست که حق سبحانه و تعالی نخله را از نخاله طینت آدم آفریده است از اینجهة است که آنرا عمه آدمی میگویند چون لفظ نخله مونث است اما آنکه میباید تر باشد پس بواسطه علتی است که در احادیث وارد شده است که تا تر است او را عذاب نمیکنند و مرویست بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال نمودند که شاخ خشک را اگر در کفن کنند جریده خوبست که با او در قبر گذارند حضرت فرمودند که خشک جایز نیست و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که مستحب است که با میت تا وقتی که تر باشد در قبر او جریده

تر بی‌تجر اما قدر ذراع و شبر در روایات واقع شده است و قدر عظم ذراع در فقه رضویست که صدوق از آنجا بر داشته است و اکثر علما عمل بآن نموده‌اند
وَيَكْتُبُ عَلَى قَمِيصِهِ وَإِزَارِهِ وَحِبَرَتِهِ وَالْجَرِيدَتَيْنِ فُلَانٌ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و می‌نویسند بر پیراهن و سرتاسری و حبره و میان دو
جریدتین اسم میت را که فلان گواهی میدهد که نیست خداوندی بغیر از خداوند عالمیان و در حدیث قوی از ابو کهمش مرویست که گفت من حاضر بودم
در مردن اسمعیل بن جعفر صلعم و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودند پس چون فوت شد اسمعیل حضرت فرمودند تا دهانش را بستند و چشمش را
برهم گذاشتند و چادرشبی بر روی او کشیدند پس فرمودند که کارسازی او بکنند از غسل و حنوط و غیر آن پس چون فارغ شدند از اینها حضرت کفنش را طلبیدند
و در گوشه کفنش طلبیدند و در گوشه کفن نوشتند که اسمعیل یشهد ان لا اله الا الله و آنچه صدوق فرموده است خوبست چون همه کفن است
مگر جریدتین و البته حدیثی باو رسیده خواهد بود و اکثر علما افزوده‌اند شهادت برسالت و اقرار بائمه معصومین صلوات الله علیهم را و گفته‌اند که بر تربت حضرت
امام حسین صلوات الله علیه بنویسند و بسیاهی و رنگی دیگر ننویسند و میباید که بایشان حدیث رسیده باشد البته و در حدیثی وارد است از حضرت امام حسین
صلوات الله علیه که جوشن صغیر و کبیر را بنویسند بر کفن و علما بآن عمل نکرده‌اند و بهتر آنست که برمحاذی عورت و پایین تر ننویسند مبادا نجس شود و بكلّها
جَمِيعاً وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ عِلَّةِ الْجَرِيدَةِ فَقَالَ إِنَّهُ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطْبَةً و بعد از آن کفنها
بر میت می‌پیچند و در حسنه فضلا منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از علت گذاشتن جریدتین با میت حضرت فرمودند که تا این چوب
تر است میت را عذاب نمی‌کنند و دیگر خواهد آمد وَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى قَبْرٍ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ فَدَعَا بِجَرِيدَةٍ فَشَقَّهَا
نِصْفَيْنِ فَجَعَلَ وَاحِدَةً عِنْدَ رَأْسِهِ وَالْأُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ و عامه و خاصه روایت کرده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند
بر قبری که عذاب میکردند صاحب آن قبر را پس حضرت طلبیدند شاخ خرمائی و بدو نصف کردند و یکی از آنها را نزد سر میت فرو کردند و دیگری را نزد پایهای
قبر یا میت وَرُوِيَ أَنَّ صَاحِبَ الْقَبْرِ كَانَ قَيْسَ بْنَ فَهْدٍ الْأَنْصَارِيَّ وَرُوِيَ قَيْسُ بْنُ قُمَيْرٍ وَأَنَّهُ قِيلَ لَهُ لِمَ وَضَعْتَهُمَا فَقَالَ
إِنَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُ الْعَذَابُ مَا كَانَتَا خَضْرَاوَيْنِ و در روایتی وارد شده است که صاحب این قبر معذب قیس بن فهد یا قیس انصاری بود و در
روایتی دیگر قیس بن قمیر بود و از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که از جهت چه این جریده‌ها را در این قبر فرو کردید حضرت صلعم فرمودند که بسبب آنکه
جریدتین عذاب قبر را از صاحب قبر سبک میکردانند تا تر اند و ممکن است که دو واقعه باشد چنانچه در صحیح بخاری و سایر صحاح سته وارد است از عبد الله بن عباس که
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بدو قبر که اینها را عذاب میکردند پس حضرت فرمودند که این دو کس را عذاب میکنند نه بواسطه گناه کبیره یکی
از اینها عورت خود را در وقت بول نمی‌پوشانید یا ملاحظه از بول نمیکرد و دیگری پس سبب عذابش آن بود که سخن چینی میکرد پس حضرت جریده تری را
بدو حصه کردند طولا و احتمال عرض نیز دارد و فرو کردند هر حصه را در یک قبر پس صحابه گفتند که یا رسول الله چرا چنین کردید حضرت فرمودند که امید هست که عذاب
ایشان سبک شود تا اینها خشک نشده باشند و امثال این از احادیث در کتب صحاح عامه بسیار است و مع هذا ملاعین اهل سنت و جماعت بلکه اهل بدعت
و ضلالت تشنیع شیعه میکنند بر جریدتین چنانکه ملاحده تشنیع مسلمانان میکنند بر بسیاری از شرایع که علتهای آنها مخفی است وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجَرِيدَةِ تُوضَعُ فِي الْقَبْرِ فَقَالَ لَا بَأْسَ و بسند موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که پرسیدم از آنحضرت صلوات الله
علیه که جریده را در قبر میتوان گذاشت حضرت فرمودند که بلی يَعْنِي إِذَا لَمْ تُوجَدْ إِلَّا بَعْدَ حَمْلِ الْمَيِّتِ إِلَى قَبْرِهِ أَوْ يَحْضُرُهُ مَنْ يَتَّقِيهِ فَلَا يُمْكِنُهُ
وَضْعُهَا عَلَى مَا رُوِيَ فَيَجْعَلُهَا مَعَهُ حَيْثُ أَمْكَنَ چون این حدیث بحسب ظاهر منافات باحادیث بسیار دارد که میباید جریده را در وقت کفن
بگذارند و بنحو خاص بگذارند این حدیث را تاویل میکند که مراد حضرت از گذاشتن در قبر وقتی است که یافت نشود جریده مگر بعد از آنکه میت را در قبر سپرده باشند
یا در وقت کفن کردن کسی در آنجا حاضر باشد که از او تقیه باید کردن و ممکن نباشد که بران نحویکه در روایت واقع شده است بگذارند پس در این
صورت با او میگذارد به هر نحو که ممکن باشد چنانکه در روایت است که بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودند که فدای تو گردم بسیار است که جمعی حاضرند
که من از ایشان خوف دارم و ممکن نیست که جریده را بنحویکه روایت بما رسیده است بگذاریم حضرت فرمودند که با او بگذار بهر نحوی که ممکن باشد پس اگر
در قبر بگذاری مجزیست و چون این حدیث وارد شده است تاویل مصنف درست نیست بلکه همین اینخبر است بحسب معنی و ممکن است که مراد از خبر اول این باشد که
جایز است که جریده را در حالی که در قبر باشد بنحویکه منقولست بگذارد یا آنکه ممکنش باشد در بیرون گذاشتن حضرت صلعم فرموده باشند که باکی نیست اگر
چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه از لفظ باکی نیست نیز مفهوم میشود که ترکش اولی است وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ الرَّجُلُ يَمُوتُ فِي بِلَادٍ لَيْسَ فِيهَا نَخْلٌ فَهَلْ يَجُوزُ مَكَانَ الْجَرِيدَةِ شَيْءٌ مِنَ الشَّجَرِ غَيْرِ النَّخْلِ فَإِنَّهُ قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكُمْ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتِ الْجَرِيدَتَانِ رَطْبَتَيْنِ وَأَنَّهَا تَنْفَعُ الْكَافِرَ وَالْمُؤْمِنَ فَأَجَابَ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عليه الجريدة من شجر آخر رطب و بسند حسن كالصحيح از علی بن بلال منقولست كه گفت عريضه بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله عليه نوشتم كه هرگاه شخصی در شهری چند بمیرد كه در آنجا درخت خرما نباشد آیا جایز است بدل از شاخ درخت خرما از درختان دیگر و حال آنكه از پدران بزرگوار شما بما رسیده است كه عذاب از او دور میشود مادام كه جریدتین تر باشند و این نیز بما رسیده است كه جریده نفع میكند كافر و مؤمن را پس حضرت صلوات الله عليه در جواب من نوشتند كه جایز است از درختی دیگر كه تر باشد و در كافی و تهذیب چنین است كه حضرت نوشتند كه جایز است هرگاه جریده بهم نرسد و جریده افضل است و روایات دران وارد شده است و در روایتی دیگر وارد شده است كه ما گفتیم بحضرت كه حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو گرداند اگر قدرت بر جریده نداشته باشیم چه كنیم حضرت فرمودند كه چوب سدر بگذارید پرسیدند كه اگر سدر بهم نرسد حضرت فرمودند كه چوب بید بگذارید و در روایتی دیگر كه شیخان آنرا روایت كرده اند اینست كه اگر جریده بهم نرسد بدل از آن چوب انار بگذارند و ازین روایت ظاهر میشود كه چوب انار مقدم باشد بر بید ومتى حضر غسل الميت قوم مخالفون وجب ان يقع الاجتهاد في ان نغتسل غسل المؤمن و تخفى الجريدة عنهم و هرگاه حاضر شوند در حالت غسل میت جمعی از مخالفان واجبست كه سعی نمایند در آنكه میت مؤمن را غسل بنحو مؤمن بدهند و جریده را از ایشان مخفی كنند چون در غسل شریك دارند شیعیان و اما كل سنیان اعتقاد بجریده ندارند علی رغم شیعه اگرچه كتب احادیث ایشان مشحونست از اخبار جریده و در حدیث صحیح وارد شده است از ایوب بن نوح كه احمد ابن قاسم كتابتی نوشت بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله عليه و سؤال كرده بود كه هرگاه مؤمنی بمیرد و غاسل خواهد كه او را بشوید و جماعتی از سنیان در آنجا باشند آیا او را بنحو سنیان غسل بدهد و عمامه نكند و جریدتین را با او نگذارد حضرت نوشتند كه غسل را بنحو شیعیان بدهد هرچند سنیان حاضر باشند و اما جریده را سعی نماید كه مخفی با او گذارد كه آنها نبینند و بر مخفی ساختن جریده حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نیز وارد شده است و احادیث وجوب تقیه در هر چیزی شامل آن نیز هست و در غسل نیز اگر خوف باشد تقیه واجبست و الله تعالی يعلم وروى عن يحيى بن عبادة المكي انه قال سمعت سفيان الثوري يسأل ابا جعفر صلوات الله عليه عن التخضير فقال ان رجلا من الانصار هلك فاوذن رسول الله صلى الله عليه و آله بموته فقال لمن يليه من قرابته خضروا صاحبكم فما اقل المخضرين يوم القيمة قال وما التخضير فقال جريدة خضراء توضع من اصل اليدين الى الترقوة و بسند موثق و قوی از یحیی بن عباده منقول است كه او معتمد اصحابست كه گفت شنیدم كه سفیان ثوری كه از علما و زهاد و محدثین عامه است ولیكن اعتقاد بسیار بحضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما داشت از حضرت امام محمد باقر سؤال كرد از تخضیری كه در احادیث عامه وارد شده است یا در شیعه معمول است كه دام و مستند بش چه چیز است حضرت فرمودند كه شخصی از انصار شد و بحضرت اصحاب خبر كردند كه فلانی فوت شد پس جمعی از خویشان كه در آنجا حاضر بودند یا بوارثی كه ولی او بود از جمله خویشان او فرمودند كه تخضیر كنید مرده خود را كه فردای قیامت چه كم خواهند بود جمعی كه ایشان را تخضیر كرده باشند سفیان گفت كه تخضیر چه چیز است حضرت فرمودند كه شاخ خرمائیست كه سبز باشد میگذارند از بیخ دستها كه ابتدا باشد تا گوگردن و این یك نحو است از وضع جریده بنحو دیگر هم آید و همین حدیث را عامه از سفیان روایت كرده اند باسانید خود و بسند كالصحیح از یحیی بن عباده منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه كه فرمودند كه جریده تازه بر میدارند كه یك ذراع دست باشد و آن از مرفق است تا سر انگشتان و میگذارند و دست مبارك اشاره بموضع آن فرمودند از پیش گوگردن تا دست میت و در میان جامهای میت میگذارند یعنی ببدن میت نمیرسانند بلكه در میان پیراهن و سر تا سری یا میان سم تا سری و جیره میگذارند و راوی یحیی نقل كرد كه چون بخدمت حضرت رفتم و آنچه از یحیی شنیده بودم بآنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند كه چنین است و من بیحیی گفته بودم و همین را نیز عامه از یحیی روایت كرده اند و ظاهر از یحیی شیعه است مثل عمش و بحسب ظاهر هر دو از علمای عامه اند و سأل الحسن بن زياد ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الجريدة التي تكون مع الميت فقال تنفع المؤمن و الكافر و صدوق بسند قوی و كلینی بسند صحیح روایت كرده است از ابن مسكان و قبل از او از صفوان و هر دو از اهل اجماع عبد الرحمن صيقل كه گفت سؤال كردم از آنحضرت صلوات الله علیه از جریده كه با میت میگذارند حضرت فرمودند كه نفع میدهد مؤمن و كافر را و ظاهرا در كافر سبب تخفیف عذاب او شود و مراد از كافر غیر اثنی عشریست و در كافی چنین است كه حضرت فرمودند كه دو جریده با میت میگذارند یكی در جانب راست و یكی در جانب چپ بعد از آن فرمودند كه جریده نفع میدهد مؤمن و كافر را و ممكن است كه نفع كافر نظر بجمعی باشد از كفار كه جریده را با میت خود میگذارند كه سبب هدایت ایشان شود یا آنكه و از این باب ترغیبا شد رتبه كه دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت كفار نافع نباشد و جریده از جهت ایشان نافع باشد و در حدیث صحیح كالصحیح منقولست از حریز و فضیل و عبد الرحمن بن ابی عبد الله كه بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودند كه از جهت چه چیز جریده را با میت میگذارند حضرت فرمودند كه عذاب از او دور میشود تا جریده تر و تازه است و قال زرارة قلت لابي جعفر صلوات الله عليه ارايت

باب المس

الميت اذا مات لم تجعل معه الجريدة فقال يتجافى عنه العذاب والحساب ما دام العود رطباً انما الحساب والعذاب كله في يوم واحد في ساعة واحدة قدر ما يدخل القبر ويرجع القوم وانما جعلت السعفتان لذلك فلا يصيبه عذاب ولا حساب بعد جفوفهما ان شاء الله تعالى

بسند صحیح وحسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که مرا خبر ده که چرا جریده را بامیت میگذارند حضرت فرمودند که تا دور میشود از او عذاب قبر و سؤال قبر مادام که آن جریده رطوبت داشته باشد بدرستی و راستی که حساب و عذاب همه در روز دفن است در یکساعت از آن قدر زمان که او را دفن کنند و جمعی که آمده بودند با او برگردند و آن وقت آمدن منکر و نکیر و سؤال ایشان است و از اعتقادات وضغطه قبر حق سبحانه و تعالی بتفضلی که باشیعیان فرموده است جریدتین را از آنجهة مقرر ساخته است که سبز باشد و تا سبز باشد باو عذاب نرسد پس ظاهر شد که وقت عذابست اینها تر و تازه اند و عذاب نمیکنند و بعد از خشک شدن قضا نمیکند حق سبحانه و تعالی آنچه فوت شده است او را از حساب و عذاب انشاء الله تبرکی است یا نسبت بشیعیان که مشیت الهی نسبت با ایشان عدم عذابست یا نسبت بغیر ایشان ممکن است که عذاب کنند و [illegible] بعد از آن برسد که تا خشک شدن او را عذاب نکنند والله تعالی یعلم وقال

الصادق صلوات الله علیه تنوقوا في الاكفان فانكم تبعثون بها بسند صحیح از ابن سنان و کالصحیح از سالم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سعی کنید در نفاست کفن که روز قیامت در این کفنها مبعوث خواهند شد و بنابر این خطاب بوارث است و در کافی و تهذیب فانكم تبعثون بها است یعنی کفنی از جهة خود مهیا کنید که نفیس باشد که هر گاه در آن کفن مبعوث خواهید شد و ممکن است که در اینصورت نیز خطاب با ولیا باشد و زینت ایشان باشد و در چند حدیث وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که کفنش پاکیزه باشد در خانه اهلش او را از جمله غافلان نمینویسند و هر چند نظر بکفن میکند حق سبحانه و تعالی او را ثواب کرامت میفرماید و بدانکه در خبری چند وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در تفسیر این آیه كما بدأكم تعودون یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را اول ایجاد کرد و ثانیا اعاده خواهد فرمود فرمودند که مراد آنست که محشور خواهید شد برهنه و ختنه ناکرده و چنان باشند روزی که متولد شده اند پس جمع باید کرد که غیر از اثنی عشری برهنه محشور شوند و ایشان پوشیده محشور خواهند شد والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله

علیه اجيدوا اكفان موتاكم فانها زينتهم و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نیکو کنید کفنهای مردگان خود را که این کفنها زینت ایشانست ممکن است که مراد زینت روز قیامت باشد تا موافق حدیث سابق باشد و محتمل است که مراد این باشد که عزت ایشان باید داشت پس اگر عزیزی را کفن کهنه بپوشانند او را در نظرها خوار کرده اند و ظاهر هر دو مراد باشد و لهذا بر دیمی و بمظلّ زیاده حرص میکنند و خوابهاء در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت فرمودند که پدرم مرا وصیت فرمود در وقت رفتن که یا جعفر مرا کفن کن در فلان جامه و فلان جامه و برد یمانی بخر و عمامه بخر و نفیس بخر بدرستیکه مردگان با هم مباهات و مفاخرت مینمایند بکفنهای خود و بعضی سابقا بر اینجا نیز مراد است بسیط ظاهر و کل واحد از اینها محتمل است والله تعالی یعلم وقال ابو جعفر الباقر صلوات

الله علیه اذا كفنت الميت فان استطعت ان يكون في كفنه ثوب كان يصلي فيه نظيف فافعل فانه يستحب ان يكفن فيما كان يصلي فيه بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون خواهی که میت را کفن کنی اگر توانی چنان کن که اقلا یکجامه او از سر تا سری یا پیراهن پاکیزه باشد و در آنجا نماز بسیار کرده باشد که مستحب است که میت را کفن کنند در جامه که در آنجا نماز میکرده باشد و محتمل است که عبارت یصلي فیه را در هر دو جا مجهول بخوانند و لهذا احادیث بسیار وارد شده است که اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از ایشان طلب مینمودند جامه کفن و ایشان جامه احسان میفرمودند و میگفتند که در اینجا نماز کرده ام چنانکه حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه پیراهن به عبل خزاعی داده بودند و فرمودند که در این پیراهن هزار شب نماز کرده ام هر شبی هزار رکعت اگر دو باشد بهتر است چنانکه روایت کرده است سهل بن الیسع و حسن از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از جامهائی که در آن نماز کنند شخصی و ذکر کرده اند آیا کفن مینمایند حضرت فرمودند که من چنین کفن را دوست میدارم که پیراهن را چنین کند که در آن نماز کرده باشد و کفن کنند راوی گفت که آیا در سه جامه کفن مینمایند که چنین باشند یا همه سر تا سری باشد حضرت فرمودند که باکی نیست اما پیراهن نزد من بهتر است و دیگر اخبار خواهد آمد انشاء الله تعالی ولا يجوز ان يكفن الميت في كتان ولا ابريسم ولكن في القطن وجایز نیست که میت را کفن کنند بکتان و نه با بریشم و لیکن کفن میباید که از پنبه باشد ظاهر کلام صدوق حرمت کفن است در ابریشم خالص و خلافی بنظر نرسیده بلکه نقل اجماع کرده اند بر حرمت و همچنین ظاهر کلامش آنست که حرام است کفن کردن بکتان و مشهور کراهت است و ممکن است که حمل کنند کلام او را بر کراهت شدید پس بنا

براین لایجوز را اعم از حرمت و کراهت میباید گرفت و هیچ شک نیست که پنبه سفید بهتر است از حبره و منطه که هیچ شک نیست که مخلوط با بریشم
کراهت ندارد و خواهد آمد که رنگین نیز خوبست و قال الصادق صلوات الله علیه الکتان کان لبنی اسرائیل یکفنون به و القطن
لامة محمد صلی الله علیه و آله در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بنی اسرائیل کفن بکتان میکردند و مخصوص
ایشان بود و کفن کردن به پنبه مخصوص امت محمد است صلی الله علیه و آله و اکثر علما این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند و احوط آنست که کفن بکتان نکنند چنانکه در
حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که کفن نکنند در کتان و اولی آنست که کفن غیر حبره و منطه سفید خالص باشد چنانکه
در حدیث موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که جامه سفید بپوشید که بهتر و پاکیزه تر است و مردگان
خود را بآن کفن کنید و چند حدیث قریب باین از آنحضرت صلوات الله علیه و آله وارد شده است و بسند کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که جامهای پنبه بپوشید که پوشش حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و پوشش ماست صلوات الله علیهم و سئل
ابو الحسن الثالث صلوات الله علیه عن ثیاب تعمل بالبصرة علی عمل العصب الیمانی من قز و قطن هل یصلح ان
یکفن فیها الموتی فقال اذا کان القطن اکثر من القز فلا بأس بسند صحیح منقولست که سؤال کردند از حضرت امام علی نقی صلوات
الله علیه از جامهائی که در بصره می بافند شبیه به برد یمانی از ابریشم یا کج و پنبه آیا جایز است که مردگان را بآن کفن کنند حضرت فرمودند که هرگاه پنبه
بیشتر از کج یا ابریشم باشد باکی نیست و از این حدیث استدلال کرده اند بر آنکه کفن از حریر محض نمیتوان کرد و لیکن کسی خلاف نکرده است در استحباب
این زیرا که کم از این نیز اگر خلیطه باشد که حریر محض نگویند کافی است و احادیث نیز بر آن دلالت دارد چنانکه در مبحث لباس مصلی مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی و ظاهرش آنست که برد یمانی نیز نتواند بود که حریر محض باشد و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد
شده است که فرمودند که نیکو کفنی است حله و نیکو قربانی است قوچ شاخدار ظاهرا مراد از حله برد یمانی است و لیکن وقتی حله میگویند که دو جامه
باشد اقلا لنگی که بر کمر می بندند و لنگی که بر دوش می اندازند و از این حدیث ظاهر میشود که کج حکم ابریشم داشته باشد چنانکه مشهور است میان علما و لیکن
ممکن است که مراد از قز در اینجا ابریشم باشد و روایت کرده است کلینی در حدیث کالصحیح از عباس بن موسی از پدرش صلوات الله علیه که گفت از او سؤال
کردم از ابریشم و کج حضرت فرمودند که هر دو مساویست و در عباس قدحی هست که کلینی ذکر کرده است و احتیاط در اجتناب است از کج محض اما
اگر اندک خلیطی داشته باشد که مستهلک نباشد ظاهرا جایز باشد پوشیدن چنانکه در حدیث صحیح بزنطی وارد است که حسن بن قیاما سؤال کرد از
حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از جامه که پودش ابریشم و پنبه باشد و ابریشم بیش از نصف باشد آیا در آن نماز میتوان
کرد حضرت فرمودند که پدرم حضرت امام موسی کاظم چند جبه چنین داشتند و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در جامه که در
آن حریر باشد یعنی ابریشم حضرت فرمودند که هرگاه چیزی دیگر با آن مخلوط باشد باکی نیست و سئل موسی بن جعفر صلوات الله علیه
عن رجل اشتری من کسوة الکعبة شیئا فقضی ببعضه حاجته و بقی بعضه فی یده هل یصلح بیعه فقال یبیع ما
اراد و یهب ما لم یرده و یستنفع به و یطلب برکته قیل أیکفن به المیت قال لا و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که پرسیدند از شخصی که بخرد از جامه کعبه چیزی را و بعضی از آن حاجتش آید و بعضی از آن در دستش بماند میتواند از آن فروختن حضرت
فرمودند که هر چه را خواهد که بفروشد میتواند بفروشد و هر چه را نخواهد که بفروشد میتواند بخشید و نفع از آن میتواند برد و طلب میکند برکت از آن یعنی تیمنا و
تبرکا انتفاعات از آن میتواند برد پرسیدند از حضرت که آیا بآن کفن میتواند کرد میت را حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که از آنجهت
سؤال کرده باشد که چون وقف است بر خانه کعبه نتوان فروختن و خریدن را ممکن است که بقصد استنقاذ و استخلاص کرده باشد که از جبهه و جوابش
این است که فی الحقیقه آنکه وقف کرده است چنین وقف کرده است چیزی را که یکسال جامه باشد و بعد از آن از خدمه کعبه باشد و آنکه
کفن نمیتوان کرد ظاهرش آنست که چون حریر محض است نتوان کفن کردن و در حدیث صحیح از عبد الملک بن عتبه وارد است که گفت سؤال کردم از
حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که از جامه کعبه چیزی خریده باشد آیا کفن میت میتواند کرد حضرت فرمودند که نه و در حدیث قوی
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست مثل سابق و قال الصادق صلوات الله علیه ینبغی ان یکون القمیص للمیت غیر
مکفوف و لا مزرر او و لا مزرور چنانکه در بعضی از نسخ است و در کافی و تهذیب است و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار
آنست که پیراهن میت سجاف نداشته باشد و تکمه و بندشرا نه بندند بنابر نسخه اصل و بنابر نسخ دیگر تکمه و بند نداشته باشد و بر این مضمون حدیث صحیح
کالصحیح بسیار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا و غیرهما صلوات الله علیهم اجمعین و سئل الصادق صلوات

کراهت کفن کردن از کتان و استحباب پنبه

حکم جامه کعبه

قمیص میت

اللّٰه علیه عن الرجل یکون له القمیص ایکفّن فیه فقال اقطع ازراره قلت وکمّه قال لا انّما ذلك اذا قطع له وهو جدید لم یجعل له اکمام فامّا اذا کان ثوباً لبیساً فلا یقطع منه الّا الازرار و در قوی منقولست که از حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که پیراهنی دارد آیا در ان پیراهن او را کفن میتوان کردن حضرت فرمودند که بندها و تکمه های او را قطع کن گفتم که آستین را نیز قطع کنم حضرت فرمودند که بلی آستین وقتی ملیاید باشد که پیراهنی تازه از جهة میت ببرند اما اگر جامه باشد که پوشیده باشند [illegible] قطع نمی کنند از ان مگر بندها و تکمهها را و آستینها را اجمال خود میگذارند و علما عمل باین کرده اند فاذا فرغ غاسل المیّت من امر الکفن فضع المیّت علی المغتسل مستقبل القبلة وینزع القمیص من فوق الی سرّته ویترکه الی ان یفرغ من غسله لیستر به عورته فان لم یکن علیه قمیص القی علی عورته ما یسترها به ویلیّن اصابعه برفق فان تصعّبت علیه ترکها ویمسح یده علی بطنه مسحاً رفیقاً ثمّ یبدأ بیدیه فیغسلهما بثلاث حمیدیّات بماء السدر ثمّ یلفّ علی یده الیسری خرقة یجعل علیها شیئاً من الحرض وهو الاشنان ویدخل یده تحت الثوب ویصبّ علیه غیره الماء من فوق الی سرّته ویغسل قبله ودبره ولا یقطع الماء عنه ثمّ یغسل رأسه ولحیته برغوة السدر ویعده بثلث حمیدیّات ولا یقعده ثمّ یقلبه الی الجانب الایسر لیبدو له الایمن ویمدّ یده الیمنی علی جنبه الایمن الی حیث بلغت ثمّ یغسله بثلث حمیدیّات من قرنه الی قدمیه ولا یقطع الماء عنه ثمّ یقلبه الی الجانب الایمن لیبدو له الایسر ویمدّ یده الیسری الی جنبه الایسر الی حیث بلغت ثمّ یغسله بثلث حمیدیّات من قرنه الی قدمیه ولا یقطع الماء عنه ثمّ یقلبه علی ظهره ویمسح بطنه مسحاً رفیقاً ویغسله مرّة اخری بماء وشیء من جلال الکافور مثل الغسلة الاولی ثمّ یخضخض الاناء التی فیها الماء ویغسله الثالثة بماء قراح ولا یمسح بطنه ثالثة ویقول عند غسله اللّٰهمّ عفوك عفوك فانّه من فعل ذلك عفی اللّٰه عنه اکثر عبارات عربیه بلکه همه مکر ماوری از فقه رضوی است و صدوق بعضی از عبارات که در احادیث دیگر وارد شده است زیاد کرده است پس چون فارغ شود از مهیا ساختن کفن پیش از غسل میت را بگذارد بر جائی که او را بران غسل میدهد مثل تختی یا بلندی که سراشیب باشد و رو بقبله بخوابانند بانکه پاهای میت بقبله باشد و دستهای میت را از پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا بزیر او رد تا ناف و بر پشت بازگذارد تا از غسل او فارغ شود تا انکه پیراهن عورت او را بپوشاند پس اگر پیراهن نداشته باشد خرقه بر عورتش بیندازد یا لنگی به بندد بر او که عورتش را نبیند و نرم کند انگشتان میت را برفق و هموار اگر خشک باشد و نتوانند نرم کردن بحال خود گذارد و دست بر شکمش بماله هموار پس ابتدا کند بشستن دستهای میت و هر دو را بشوید به سه سبوی آب یا سه ابریق حمیدی و ظاهرا در زمان حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه و در زمان صدوق سبو یا ابریق بزرگی بوده است که استاد فخاری حمید نام آنرا ساخته بوده است و باسم او شهرت کرده بوده است و غرض در غسل میت آب بسیار ریختن است تا کثافتها را زایل کند و دستها را او لا بآب سدر بشوید بعد از ان خرقه بر دست چپ کند مثل کیسه که چون عورتین میت را شوید دستش بعورت میت نرسد و بران خرقه اشنان بگذارد و دست چپ را بزیر پیراهن برد و دیگری آب بریزد از بالای ناف تا بزیر پیراهن برود و او باشنان عورتین او را پاک بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد نجاست در انجا خشک شده باشد بسبب اشنان پاک شود پس سر و ریش میت را بکف سدر بشوید و بعد از ان سر و گردن میت را به سه سبو آب بریزد که هر سبوئی آنقدر باشد که به سر و گردن برسد و میت خوابیده باشد و او را نشانند پس بگردانند میت را بجانب چپ تا ظاهر شود جانب راست او و دست خود را بر پهلوی راست او دواند در وقتی که آب میریزد دیگری پس سه سبو آب بر او بریزد از سر تا پا هر چند پیشتر مذکور شده است مرتبه دیگر در ضمن شستن بدن از طرفین آنرا بشوید استحباباً و آب را از او قطع نکند شخصی که آب میریزد و غاسل دست میماله تا آب بهمه جا برسد حتی عورتین که دستها در آنجا میرسانند یا خرقه که در دستش باشد برسد پس میت را میگردانند بجانب راست تا ظاهر شود جانب چپ او و دست چپ را بر پهلوی چپ میدواند تا عورتین از زیر پیراهن و ان دیگری آب میریزد و جانب چپ را به سه سبو میشوید از سر تا پا و ممکن است که مراد انتهای سر باشد و لیکن اول ظاهرتر است و آب را قطع نمیکند از او بانکه یکبار نمیریزد بلکه مرتبه مرتبه آب را از سر گرفته تا بپا میرسانند و دست میمالد پس میت را بر پشت میخوابانند و دستی بر شکمش میمالد هموار که اگر از فضلات چیزی باشد بیرون آید و مرتبه دیگر او را غسل میدهد بآب و اندکی از کافور جو دانه و در فقه رضوی جودانه نیست داخل ان آب میکند و غسل میدهد او را بنحو یکه بآب سدر غسل داده بودند بانکه اول سر و گردنش را میشوید و دیگر جانب راست او و دیگر جانب چپ را بعد از ان ابریق را حرکت میدهد از انجا که اگر آنچه ته نشین شده کافور پاک شود و چیزی در ان نماند و مرتبه سیم غسل میدهد او را بآب خالص که سدر و کافور نداشته باشد و در این مرتبه دست بر شکمش نمیمالد و در وقت غسل

خ ل تصعّبت

طریق غسل میت

میگوید که اللهم عفوک عفوک پس کسی که چنین کند حق سبحانه و تعالی عفو میکند از او و این تفصیل و ترتیب با این احادیث معتبره وارد شده است از
آنجمله حدیث یونس است که کلینی روایت کرده است از علی بن ابراهیم از پدرش و او از اسناد دانش که اگرچه نام نبرده است ایشان را اما اصحاب رجال حکم بصحت
احادیث یونس کرده اند با آنکه کتب یونس نزد کلینی و صدوق بوده است و جزم داشته اند که کتاب اوست و او از ائمه معصومین روایت کرده است که
ملاقات ایشان کرده است و بخدمت ایشان رسیده است با آنکه کتاب یونس انجمنست حضرت امام حسن عسکری عرض نمودند حضرت همه را ملاحظه فرمودند
و فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر حرفی نوری کرامت کناد دیگر کتاب کاهلی است و آن کتاب نیز نزد صدوقین بوده است اگرچه در سندش
محمد بن سنان هست و او بر تقدیر یکه خوب نباشد از مشایخ اجازه کتابست و لهذا ندیدیم احدی از علما را که قدحی در اینه و حدیث طویل که ده باشد یا اینکه
مؤیدند باحادیث صحیحه و کالصحیحه مثل صحیحه عبد الله بن مسکان و صحیحه عبد الله بن سنان و حلبی و غیرهم و چیزی که در اینها نیست بسوی حمیدی است و امر آن
سهل است چون در آن زمان معروف بوده است بزرکی ذکر کرده است و اما تفصیل آن پس آنچه گفته شد که میت را رو بقبله کنند احادیث گذشت و در حدیث
یونس و کاهلی هر دو هست به سبیل امر و بنا بر این خلافست که واجبست یا سنت احوط آنست که این را ترک نکنند البته و خلافی نیست که میباید پای میت بقبله
باشد مثل محتضر دیگر آنکه او را بر تخت گذاشتن مستحب است و خلافی در آن نیست و الحال متعارفست که در میان حوض یا آب روان غسل میدهند چون
ازاله نجاست در آن آسان تر است خصوصا نسبت بعوام و اگر بر تخت غسل دهند و از میت فضلات بیرون آید تطهیر تخت را خوب نمیتوانند کردن
و این نیز خوبست که اگر تخت را در میان آب تواند گذاشت بهتر است دیگر پوشانیدن عورتست به پیراهن و الا بخرقه و بر آن دلالت میکند صحیحه ابن
مسکان و غیر آن از احادیث بسیار دیگر نرم کردن انگشتان است برفق و حدیث کاهلی دلالت بر آن دارد و در حدیث دیگر از طلحة بن زید وارد
است که مفاصل [illegible] میت را حرکت [illegible] است بر خلاف رفق دیگر دست بر شکم میت مالیدن است برفق پیش از دو غسل اول [illegible]
است در حدیث یونس و کاهلی خلافی در آن نیست که مستحب است اکثر استثنا کرده اند زن حامله را و مستند آن حدیث ام انس بن مالک است و رفعی که
در دو حدیث هست احتیاج باستثنا ندارد و الله تعالی یعلم دیگر شستن دستهای میت تا نصف ذراع پیش از غسل در حدیث یونس واقع است و
در حدیث حسن کالصحیح حلبی تا سه دست و هر دو خوبست اگرچه تا نصف ذراع بهتر است چون مشتمل است بر هر دو دیگر خرقه بر دست کردن شستن که
دست بعورتین نرسد در صحیحه ابن مسکان و کالصحیحه حلبی و غیر آن وارد است و اما شستن عورتین بسدر و اشنان در حدیث کاهلی وارد شده و در
اخبار دیگر شستن آنها بسدر است و اینها سنت است باتفاق علما دیگر نیت غسل میت خلافست مشهور میان علما آنست که واجبست و احوط
آنست که آنکسی که میت را میگرداند نیت بکند و آنکه آب میریزد نیز نیت کند باین عنوان که قصد کنند که این میت را غسل میدهم بآب سدر
و کافور و قراح از جهت رضای الهی و غسل سدر را [illegible] در وقت غسل کافور [illegible] لله تعالی و همچنین در قراح و تجدید نیت در غسل اول [illegible]
بهتر است که اکثر علما هر سه را یک غسل میدانند و جمعی سه غسل [illegible] این نحو کردن از خلاف بیرون می آید و اما آنکه میت را سه غسل بسدر و بعد از آن بکافور
و قراح پس دلالت میکند بر آن روایات صحیحه و کالصحیحه بسیار و کسی خلاف نکرده است مگر سلار و قول او ضعیفست و همچنین خلافی نیست در ترتیب
میان غسلها و ترتیب در میان اعضا و از بعضی نقل کرده اند که ترتیب مستحب است و این قول نیز ضعیفست بلکه هر حدیثی که وارد شده در غسل
ترتیب نیز در آن هست بکمرا دری و آنکه ذکر کرده است که از سر تا پا بشوید در جنابت درست و چپ در حدیث کاهلی واقع شده است و در حدیث یونس از
نصف سر تا پا واقع شده است ظاهرا سببش آنست که چون در غسل میت تمام طولست [illegible] لهذا [illegible] واقع شده
است و گذشت پس اگر چه سر پیشتر شسته شده است اگر در وقت شستن بدن نیز شسته شود پاکیزه تر خواهد بود و محتمل است که مراد از قرن منتهای
سر باشد اما نصف سر صریح است در آنکه آنچه را شسته است دیگر شستن بهتر است و اما آنکه واقع شده است که میت را نشانند در اخبار بسیار واقع
شده است و در بعضی که وارد شده است که او را منشانند محمولست بر تقیه اگرچه ظاهرا مخالفت ندارد بعد از تامل و آن حدیثی است که شیخ در صحیح
کرده است از یعقوب که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از غسل میت حضرت فرمودند که او را بنشان و هموار بر دست
بر شکمش مال پس او را پاک کن از فضول شکم یعنی از فضلاتی که بیرون آمده است پس او را به پهلو میخوابانی و ابتدا میکنی بجانب راست او [illegible]
او را بآب [illegible] اشنان پس باب و کافور پس باب خالص [illegible] او را در کفن میگذاری و ظاهر است که نشانیدن اول از جهت آنست که سبب خروج
فضلات شود تا در حالت غسل چیزی بیرون نیاید و نشانیدنی که نهی وارد شده است بر آن نشانیدن در حالت غسل است پس احتیاج نیست که حمل
بر تقیه کنند بلی مخالفتی که دارد این است که در غسل اول بجای سدر اشنان واقع شده است و میتوان حمل کردن بر اشنانیکه قبح را بآن شسته
یا در صورتی که سدر بهم نرسد یا با سدر ضم کنند چون غسل سدر از جهت تنظیف میت مقرر است چنانکه از اخبار ظاهر میشود و الله تعالی یعلم و اماد[illegible]

اغسال کتاب یونس و کاهلی

بقبله [illegible]

نرم کردن انگشتان [illegible]

[illegible] نصف ذراع [illegible]

[illegible] بسدر و اشنان

[illegible]

اخبار [illegible] میت

دوانیدن غاسل باطراف او انچه است که او میشوید و دیگری علی الاتصال آب میریزد میباید که دست بالدا ازینطرف بر زیر بغلها و از طرفی دیگر یعنی
تا آب بهمه جا برسد و اما انکه کافور جلال گفته است صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی در نهایه گفته اند که واجبست که غسل و حنوط میت بکافور درشت
دانه باشد و شیخ ابو علی در شرح نهایه بدرش ذکر کرده است که کافور صمغ درختی است که هرچه ازان درخت میریزد درشت دانه است از امثی نریزد و انرا
کافور خام میگویند و هرچه ریزه است در خاک مخلوط میشود انرا میپزند تا از خاک ممتاز شود این کافور در حنوط مجزی نیست و در اخبار که وارد شده این قید
نیست حتی در فقه رضوی بنا بر این اکثر اصحاب شرط نکرده اند که خام باشد و بعضی ذکر کرده اند که چون این درخت در بلاد کفار است و کفار میپزند نجس
میشود و بعضی گفته اند که با شیر خوک میپزند و جمعی از تجار نیز میگویند که چنین است ولیکن شرعا این قسم شهادات مسموع نیست و افعال مسلمین محمول بر صحت
است و اصل در اشیا طهارتست و در نجاسات علم میباید و ازین باب است اخبار تجار در بلغار و سمور و سنجاب و سایر پوستها که از بلاد کفر می آورند و هم
چنین نیل و شکر و مندیل و سایر بافتهای هند که تجار خبر میدهند که جمیع اینها را کفار ملاقات برطوبت میکنند پس اگر تاجری خود گوید که نجس است
این نیل یا این نیل را دور نیست که اجتناب لازم باشد در انچه از دست او میگیریم اما شهادت بر دیگران مسموع نیست مگر انکه بخصوص جایی شخصی دو
عادل شهادت دهند در اینجا خلافست و احوط اجتنابست و اما انکه ظرف را باید شست که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد در حدیث یونس وارد
شده است و در همه اخبار آب خالص وارد شده است جمعی قایلند که واجبست که خالص باشد و جمعی گفته اند که در آب قراح لازم نیست که سدر و کافور
نداشته باشد چنانکه در دو غسل اول لازمست پس اگر داشته باشد ضرر ندارد و هیچ شک نیست که نداشتن احوط است و اما کافور پس مسمای ان کافی
است چنانکه ظاهر روایاتست و بعضی گفته اند که اقلا هفت برگ سدر میباید و در طرف کثرت نیز ظاهر کلام جمعی انست که اگر آب مضاف شود ضرر ندارد
و جمعی ذکر کرده اند که شرط است که مضاف نشود و چنانکه در اخبار وارد شده است که سدر را بکوبند و در ظرف آبی کنند و دست بزنند تا کف اید
کف را جدا کنند از جهة شستن سر و ریش که پیش از غسل میشویند و شک نیست که این احوط است اگرچه قول اول خالی از قوت نیست و الله تعالی یعلم

وَالْكَافُورُ السَّائِغُ لِلْمَيِّتِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ دِرْهَماً وَثُلُثٌ وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ بِأُوقِيَّةِ كَافُورٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْأُوقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً فَجَعَلَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَثْلَاثٍ ثُلُثاً لَهُ وَثُلُثاً
لِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَثُلُثاً لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا و کافور کامل از جهة حنوط میت یا غسل و حنوط هر دو سیزده درم و ثلثی است
که هفت مثقال صیرفی باشد و سبب اینمقدار انستکه حضرت جبرئیل یک اوقیه کافور بهشت از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و اوقیه
چهل درم بود پس حضرت انرا سه حصه فرمودند ثلث انرا از جهة خود مقرر ساختند و ثلثی را بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه دادند و ثلثی را بحضرت فاطمه
صلوات الله علیها دادند پس چون تاسی بایشان مطلوبست اکمل انست که هرکس اینمقدار حنوط کند و این روایت را کلینی و صدوق و شیخ ذکر کرده اند
مرسلا و کلینی ذکر کرده است که سیزده درهم و ثلث است [illegible] و در فقه رضوی مذکور است که حنوط کفن میت را سیزده درهم و ثلثی از کافور پس اگر اینمقدار
بهم نرسد بچهار درهم کافور حنوط کند و اگر این نیز میسر نباشد پس یکمثقال کمتر نباشد کسی که از امیابد

فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى وَزْنِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ دِرْهَماً وَثُلُثٍ كَافُوراً حَنَّطَ الْمَيِّتَ بِوَزْنِ أَرْبَعَةِ مَثَاقِيلَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَمِثْقَالٌ لَا أَقَلَّ مِنْهُ لِمَنْ وَجَدَهُ پس کسی که قادر نباشد بر وزن
سیزده درم و ثلث از کافور حنوط کند میت را بچهار مثقال شرعی که سه مثقال صیرفی باشد پس اگر بر این قادر نباشد یکمثقال حنوط کند و کمتر
نکند اگر داشته باشد و الا مسمی کافی است و کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اقل انچه مجزیست از برای
میت از کافور یکمثقال است و در روایت کاهلی و حسین بن مختار از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که وسط ان چهار مثقالست و ظاهر انستکه
کلینی از کتاب هر دو نقل کرده باشد و شیخ بسندی قوی از کاهلی و حسین بن مختار روایت کرده است بنحو سابق و حدیثی که کلینی ذکر کرده است از سهل از
ابن ابی نجران یکمثقال است و شیخ این حدیث را یکمثقال و نیم ذکر کرده است و سهوی از نساخ شده است در زیادتی چون همگی اصحاب یکمثقال ذکر کرده اند
و ممکن است که دو حدیث باشد و یکمثقال و نیم مقدم بر یکمثقال باشد و الله تعالی یعلم و احوط انستکه از یکمثقال و نیم شرعی کمتر نباشد اگرچه از اخبار
بسیار ظاهر میشود که مسمای کافور کافی است در حنوط و غسل چنانکه اکثر اصحاب بان قایلند و در موثقه عمار از جهة غسل نیم حبه کافور واقع شده است و در حدیث
یونس چند حبه و در حدیث مغیره وارد است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حضرت سید المرسلین را غسل داد بسه مثقال کافور و یکمثقال
مشک و در غسل ظاهر اکمتر بهتر باشد مبادا مضاف شود و الله تعالی یعلم

وَحَنُوطُ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ سَوَاءٌ غَيْرَ أَنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يُجَمَّرَ أَوْ يُتْبَعَ بِمِجْمَرَةٍ وَلَكِنْ يُجَمَّرُ الْكَفَنُ و حنوط مرد و زن مثل یکدیگر است و لیکن در بوی خوش میت مکروه است که میت را خوش بو سازند بمجمره یعنی در آتش
کنند مثل عود و کشته را عود و سوزاند عقب میت ببرند چون تفال باتش جهنم است لیکن کفن را خوش بو میتوان کرد بدود عود و امثال ان بدانکه

در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون خواهی حنوط کنی میت را پس مالی حنوط را
بمواضع سجود میت که آن پیشانی است و دستها و زانوها و سر انگشت مهین پاها و بمال بمحل بندهای میت و بر سر او و ریش او و بر سینهٔ او حنوط را او
و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست و فرمودند که مکروهست که از عقب او مجمره ببرند و تغییری که صدوق به روایت داده است مراد بمعنی و لفظ
رسانیده است چنانکه بتأمل ظاهر میشود و در حدیث قوی کالصحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه
مجمره از عقب میت ببرند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آتش نزدیک مردگان خود مبرید یعنی
دخنه بعود و امثال آن مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که باکی نیست بدود کردن بعود کفن
میت را و سزاوار است که هر کس که قدرت داشته باشد جامهای خود را خوشبو سازد بدخنه و ظاهر است صدوق این حدیث است و علما حمل کرده اند
این حدیث را بر تقیه یا بیان جواز و قرینه تقیه ظاهر است در جزو آخر حدیث که حال زنده را با حال مرده برابر کرده است چنانکه سنیان میکنند و لیکن
حضرت نحوی فرموده اند که شیعیان می فهمند و احادیث بسیار وارد شده است که بخور کفن میت نکنند و احادیث بسیار وارد شده است که
خوشبوئی میت منحصر است در کافور و ذریره **وَيُجْعَلُ الْكَافُورُ عَلَى بَصَرِهِ وَأَنْفِهِ وَفِي مَسَامِعِهِ وَفِيهِ وَيَدَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَمَفَاصِلِهِ**
كُلِّهَا وَعَلَى أَثَرِ السُّجُودِ مِنْهُ فَإِنْ بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ جُعِلَ عَلَى صَدْرِهِ و حنوط میت باین عنوانست که کافور را بر چشم میت و بینی او
و در گوشهای او و دهان او و بر کف دستهای او و زانوهای او و بر جمیع بندهای او و بر اثر سجود او بمالند اگر چیزی باقی ماند بر سینه او
بریزند بدانکه مشهور میان علما آنستکه آنچه واجبست از حنوط همین مساجد سبعه است چون در جمیع اخبار حنوط مساجد هست و باقی را اکثر
بر استحباب کرده اند مگر در گوش و چشم که حمل بر کراهت کرده اند و در حدیث موثق عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وارد شده است که از آنحضرت پرسید از حنوط میت حضرت فرمودند که بر مواضع سجده او بگذار و در حدیث حسن کالصحیح حلبی وارد است
که کافور را بر مواضع سجود او بمال و بر جمیع بندها و سر و ریش و سینه میت بمال و در حدیث یونس وارد است که کافور ساییده را بر پیشانی
او بگذار که موضع سجود است و بمال بر جمیع بندهای او از سر تا پا و بر سر و گردن و دوشها و مرفقها و بر هر بندی از بندهای دستها و پاها
و کف دستها بمال و بر بینی و چشم و گوش و رو بمال و در حدیث صحیح حمران وارد است که کافور را بر بینی و موضع سجود او و بندهای او بگذار و نزدیک گوش او نیز بنه و در حدیث کالصحیح عثمان نوا وارد است که کافور را نزدیک گوش او مبر البته و در حدیث صحیح عبد الله بن سنان از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که عرض نمودم که چگونه حنوط کنم میت را حضرت فرمودند که در دهان و گوشها و مواضع
سجده از پیشانی و دستها و زانوها میگذاری و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آنحضرت منقولست که کافور را بر مواضع سجده میگذاری و
ترک کردن و کف پاها و جای بند نعلین و بر زانوها و کفهای دست و پیشانی و گو کردن میگذاری و در موثقه عمار وارد است که بگذار کافور را
در گوشهای میت و در مواضع سجود او و دهان و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون میت را حنوط کنی کافور را
بر آثار سجود او و بندهای او همه بکن و بگذار در دهان او و گوشهای او و سر و ریش و سینه و فرج او از حنوط اندکی و فرمودند که حنوط مرد
و زن مساویست و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که چون کفن کنی میت را بپاش بر جامه
اندکی از ذریره و کافور و اندکی از کافور بر گوشها و مساجد سبعه او میگذاری و اندکی بر پشت دستها میگذاری و در فقه رضوی مذکور است که چون
حنوط کنی ابتدا کن به پیشانی میت و بندهای او را همه و اگر چیزی زیاد آید بر سینه و کفهای دست بریز و در روایتی [وارد] شده است که کافور را
در دهن و گوشها و چشم و سر و ریش او بمال و همچنین شکم او و بر سینه و فرج او بریز و مرد و زن مساویند و لیکن مکروهست که میت را بعد از غسل
آن از دود با خوشبو سازند یا عود بسوزند از عقب او ببرند و لیکن اگر کفن را بدود خوشبو سازند باکی نیست اینست اخباریکه در این باب وارد است
و عمده مخالفت در گوشهاست و چشم و بینی و شیخ حمل کرده است که آنجا که نهی وارد شده است مراد نهی از آنست که در اندرون گوش و چشم
و بینی بگذارند و آنجا که امر است محمولست که بر ظاهر آنها بگذارند و اظهر آنستکه امر را حمل بر تقیه کنند زیرا که عامه بر آنند که میباید که چون کافور
اعضا را بهم می آورد انسب اینست که در اینجاها بگذارند تا در اینجاها بگذارند تا از اینجا چیزی بیرون نیاید و این غلط است زیرا که از چشم
و گوش متعارف نیست که چیزی بیرون آید پس قیاس ایشان بموضعی دیگر قیاس باطل است و مع الفارق زیرا که علت احکام مخفیست
و الله تعالی یعلم و صدوق جمع کرده است اکثر اخبار را و بآنها همه عمل کرده است و بدعت نیست و در غیر مساجد بلکه در همه قصد قربت کافیست
فَإِذَا فَرَغَ الْغَاسِلُ مِنَ الْغَسْلَةِ الثَّالِثَةِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ إِلَى الْأَصَابِعِ پس چون غاسل فارغ شود از شستن

مواضع کافور از بدن میت در حنوط

نهی از بخور کفن میت بعود و مانند آن

اجتناب از کافور در بینی و چشم و گوش میت

باب المس

سیم که آن آب قراح است پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید و این مضمون در موثقه عمار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث یونس وارد شده است که بعد از شستن سدر و کافور هر یک دستها را تا مرفق بشوید و در صحیحه یعقوب ابن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و در صحیحه محمد بن مسلم از امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که دستها را تا کتف بشوید و این اولی است و اولی است که سه بار بشوید چنانکه ابن یقطین روایت کرده است فاذا فرغ من غسله ثلاثا ... عشرة و چون از غسل فارغ شود سنت است که بدن میت را بجامه خشک کند تا کفن تر نشود و همین مضمون در حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث یونس و غیر آن وارد است که بجامه پاکیزه طاهر او را خشک کنند **ولا یجوز ان یدخل الماء الذی ینصب عن المیت من غسله فی کنیف ولکن ذلک فی بلالیع** آن حفیره و جایز نیست که آب غساله که از بدن میت ریخته میشود در چاه بول و غایط رود و میباید که در چاه میان خانه رود یا گودی از جهة آن بکنند که در آن گو رود و در حدیث صحیح از محمد بن الحسن الصفار وارد است که عرضه بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نوشت که آیا جایز است که میت را غسل دهند و آبیکه از او میریزد در کنیف رود و یا آب وضوی نماز را در کنیف بریزند حضرت در فرمان خود فرمودند که چنان کنند که داخل بالوعه شود و در حدیث صحیح سلیمان بن خالد وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون میت را غسل دهید گودی بکنید در برابر قبله که آب غساله که سرازیر شود بآن گو رود و از این عبارت ظاهر میشود که میباید که تختی که میت را بر آن غسل میدهند سرازیر باشد که آب بجانب پا آید و از آنجا بگو داخل شود و چون آیند و حدیث وارد شده است صدوق حمل بر تخییر کرده است چنانکه در فقه رضوی است بلکه از فاذا فرغ تا او حفیره عبارت است در یا بعد صدوق تصرف نموده است بلا یجوز چنانکه در اخبار بسیار است و در آنجا ولا یغلس ظاهر ه است تا باخر چنانکه در اخبار دیگر است اما آنچه ظاهر میشود از حدیث اول آنست که اگر خواهند که بچاله رود بهتر آنست که چاله میان خانه رود و لیکن گو داخل کندن مقدم باشد بر آن و اگر دست بهم ندهد در بالوعه رود و الله تعالی یعلم **ولا یجوز ان یقلم اظافیره ولا یجز شاربه ولا شیئا من شعره فان سقط منه شیء جعل معه فی اکفانه** و جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند و جایز نیست که شارب او را و چیزی از موی او را بچینند پس اگر چیزی از اینها جدا شود با او که از آن در میان کفنهای میت الا آنکه اگر فتد ناخن و موی میت منافات ندارد پس در روایت حسن کالصحیح و دو روایت موثق کالصحیح و دو قوی کالصحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و بعضی از این روایات بلفظ کراهت واقع است بنا بر این جمعی قایل بکراهت شده اند و احوط ترک است و اما گذاشتن اینها را که جدا شده است در کفن پس در حسن کالصحیح وارد شده است و علما قایلند بوجوب آن و هیچ شک نیست که احوط است چون بمنزله اجزاء میت است و دفن میت با جمیع اجزاء واجب است **ثم یغتسل ثم یضع المیت فی اکفانه و یجعل الجریدتین معه احدیهما من عند الترقوة یلصقها بجلده و یمد علیه قمیصه من الجانب الایمن والجریدة الاخری عند ورکه من الجانب الایسر ما بین القمیص والازار ثم یلفه فی ازاره وحبره ویبدا بالشق الایسر فیمده علی الایمن ثم یمد الایمن علی الایسر وان شاء لم یجعل الحبرة معه حتی یدخله قبره فیلقیه علیه ویعممه عمة الاعرابی ویلقی طرفی العمامة علی صدره** پس غاسل ابتدا میکند بوضو و اجبا بنا بر مذهب بعضی و این وضوئی است که با هر غسل است غیر غسل جنابت و چون غاسل که میت را میکرد اند دست بر بدن میت میگذارد غالبا غسل مس میت برا و واجب است و وضو پیش از غسل میکند و بعد از آن غسل میکند و در بسیاری از اخبار وارد شده است که این غسل را پیش از کفن میکند و در اخبار صحیحه وارد شده است که بعد از کفن میکند پس حمل بر تخییر میباید کرد و در فقه رضوی امر کرده است بوضو پیش از غسل و در آنجا مذکور است که در هر غسلی وضو میکند پیش از غسل مگر غسل جنابت و ذکر کرده است که اگر فراموش کنی غسل مس میت را و نماز کنی پس چون بیادت آید غسل بکن و نماز را اعاده کن و از اینجهة است که اصحاب غسل مس میت را شرط میدانند در صحت صلوة و قدما ذکر کرده اند و متاخران متابعت ایشان کرده اند و اخباری که در غسل مس وارد شده است بلفظ امر واقع شده است و معارض صحیح ندارد و بنا بر این علما قایل بوجوب غسل شده اند و شیخ اعظم ما مولانا عبد الله میفرمودند که بر تقدیر وجوب اشتراط ظاهر نیست و از این خبر خبر ندانسته اند و الله تعالی یعلم و بعضی از علما گفته اند که این سنت است از جهة کفن کردن هر چند مس میت نکرده باشد و این قول ضعیف است پس میت را از آب بیرون می آرد و در میان کفنها که پهن کرده است میگذارد و دو چوب خرما را با او میگذارد یکی از گوی گردن که می چسپانند بپوست او از جانب راست میت و پیراهن را بر سر او در میاورد و بر بدن او میکشد و جریده دیگر را نزد ران او میگذارد از جانب چپ میان پیراهن و سر ما تسری و این بجهة گذاشتن جریدتین در خبری صریح ندیده ام و در فقه رضوی قریب باین است و مثل خبر یونس است الا در قدر ذراع که در آنجا اعظم ذراع است و در حدیث یونس وارد است که دو قطعه از جریده سبز که یکذراع قد او باشد بر میدارند یکی را در میان ران و ناف میت میگذارند که نصف آن از جانب ساق باشد و نصفش از جانب ران باشد و دیگری را در زیر بغل راست میگذارند

الغاسل یبدء بالوضوء ثم یغتسل

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جریده یکی جیب است یکی را از پیش گوگردن میگذارند متصل ببدن میت تا بهر جا برسد و دیگری را در جانب چپ میگذارند بر بالای پیراهن از پیش گوگردن تا بهر جا برسد و این طریق مشهور است و حدیثش اصح است و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدم از جریده که زیر کفنها میگذارند یا بالای کفنها حضرت فرمودند که بالای پیراهن میگذارند از پائین کمر از جانب راست و ظاهر این در صورتیست که یک جریده بگذارند و آن نیز خوبست اگرچه دو جریده بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جریده سبزی بر میدارند و از زیر بغل تا ترقوه که گوگردنست میگذارند و در حدیث کالصحیح نیز از آنحضرت وارد است که جریده تری بر میدارند بقدر ذراعی و میگذارند از پیش گردن تا دست و در دو حدیث کالصحیح از آنحضرت وارد است که یکی را از جانب راست میگذارند و یکی را از جانب چپ و پیشتر گذشت که اگر ممکن نباشد که بنحوی بگذارند که در روایات وارد شده است بهر عنوان مروی بگذارند والا بهر عنوان که باشد بگذارند اگرچه در قبر گذارند و اگر ممکن نباشد وقتی که مردمان در آنجا نباشند در قبر او فرو برند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از دفن در قبر فرو بردند پس ظاهر شد که آنچه مشهور است بهتر است از حیثیت سند حدیث و در حدیثی که اگر یکی دیگر در میان زانوها گذارند بهتر باشد تا عمل بهمه احادیث کرده باشد والله تعالی یعلم بعد از آن که پیراهن برا و پوشانند سرتاسری را و جامه یمنی را بر او پوشانند و اول جانب چپ را بجانب راست آورد و بعد از آن جانب راست آورد و بعد بعنوان جانب راست را از جانب چپ بر خلاف زندگان در جامه پوشیدن و در فقه رضوی باین عنوان است که صدوق گفته است و علما همه ذکر کرده اند بتبعیت صدوق و اگر خواهند میتوانند که حبره را بر او بپوشانند تا آنکه او را در قبر گذارد و بر روی او کشند مانند لحاف و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که برد یمنی را بر میت نمی پیچند و لیکن بر روی او می اندازند و چون میت را در قبر میگذارند اول برد را در قبر پهن میکنند تا روی میت و پهلوی او و بالای آن باشد و مثل این در حدیث صحیح از ابن سنان و ابان از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و لیکن در آن وقتست که در زیر پهلوی میت میگذارند و محتمل است که آن نیز جایز باشد چنانکه در فقه رضویست و هر سه عنوان خوبست و صدوق حمل بر تخییر کرده است در دو صورت و اگر جامه دیگر زیاد کنند از برد یمنی بهتر است جمعاً بین الاخبار و ممکن است حمل اینده و حدیث را بر تقیه والله تعالی یعلم و سنت است که عمامه بر میت بپیچند که حنک داشته باشد و مانند اعراب او را عمامه نکنند و دو طرف عمامه را بر روی سینه میت میاندازند اما اصل عمامه از جمله میت پس آن از خصایص شیعه است و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح در آن وارد شده است که بر سر او بپیچند و ظاهر اعمامه متحقق میشود بآنکه بر سر پیچیده شود یکبار و دو طرفها را بیندازند و حنک کردن سنتی دیگر است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است و ظاهر اعمامه اعرابی است که بی حنک باشد و ممکن است که مراد از آن مقنعه باشد که بدویان بر سر میکنند و آن عمامه ایشان است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت فرمودند که چون عمامه کنی میت را بخود بپیچان عمامه مکن راوی گفت چگونه کنیم حضرت فرمودند که میان عمامه را بگیر و بر دور سر او بگردان و دو طرف آنرا بر سینه او انداز و احادیث بسیار وارد شده است که میان آنرا بگیر و ظاهر امرا دانستکه طره سرا بپیچ که یک طره داشته باشد بلکه بقدر طره بگذار و بپیچ و چون در این حدیث که وصف عمامه فرمودند حنک را ذکر نکردند ظاهر است که عمه اعرابی طره ندارد و مانند عمامه میت است و الحال عجمان از آن الچک میگویند چون شبیه است بمقنعه زنان و چون امتیاز مرد و زن در حیات بعمامه و مقنعه است در ممات نیز میباید که امتیاز آن بحال باشد و احادیث عمامه در مبحث ثیاب مصلی خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سنت است که عمامه نفیس باشد و در حدیث صحیح ابن سنان واقع است که طره عمامه بر پای میت انداز و ظاهر آنستکه ان مقدار بلند باشد که بر پا انتهی و محتمل است که مراد جانب پا باشد یعنی از پیش نه از پس و پیش مانند زندگان و در حدیث یونس است که طره دست را بجانب چپ انداز و چپ را به دست بر روی سینه و در حدیث صحیح وارد است که هر دو طرف را بر پشت انداز و همه خوبست اگرچه عمل بخبر یونس بهتر است و مشهور است و موافق فقه رضویست و منافاتی بکفه صدوق ندارد و چون بر سینه اندخته اند والله تعالی یعلم وَقَبْلَ اَنْ یُلْبِسَهُ قَمِیصَهُ یَاخُذُ شَیْئًا مِنَ الْقُطْنِ وَیَنْثُرُ عَلَیْهِ ذَرِیرَةً وَیَحْشُو بِهِ دُبُرَهُ وَیَجْعَلُ مِنَ الْقُطْنِ شَیْئًا عَلٰی قُبُلِهِ وَیَضُمُّ رِجْلَیْهِ جَمِیعًا وَیَشُدُّ فَخِذَیْهِ اِلٰی وَرِکِهِ بِالْمِئْزَرِ شَدًّا جَیِّدًا لِئَلَّا یَخْرُجَ مِنْهُ شَیْءٌ و پیش از آنکه پیراهن را بپوشانند پاره از پنبه بر میدارد و ذریره بر او میپاشد و از آن در دبرش میکند که مبادا از فضلات چیزی بیرون آید و پاره از پنبه بر عورت پیش او میگذارد و پاهای میت را بهم میآورد و لنگی بر رانهای او می پیچد تا نشستگاه و پیچیدنی سخت نیکو که مبادا چیزی بیرون آید و این مجموع عبارت فقه رضویست و همین مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و مراد از مئزر در اینجا است و صدوق باین عبارت اشاره کرده است بآنکه لنگ که در حدیث عمار وارد شده است همین خرقه است و لنگی سنت و جیبیست چون در حدیثی وارد نشده است و در حدیث عمار که وارد شده است ظاهر است که مراد از آن همین خرقه است و در حدیث یونس وارد

است که چون میّت را غسل دادی او را خشک کن بجامه طاهری و پنبه بردار و اندکی حنوط که ذریره باشد یا کافور یا هر دو چنانکه هر دو وارد شده
است در اخبار بر ران بپاش و بر پیش و پس میت بگذار و در پسش را از پنبه پر کن تا چیزی بیرون نیاید و بردار خرقه درازی را که عرضش یک وجب باشد و بر
از ابر کمر میت ببند باینکه خرقه دیگر طولانی بر سر آن بدوزند که بآن کمر را به بندند یا شکافند سر خرقه را آنمقدار که توان بر کمر بستن و سر دیگر را از میان
رانهای میت بیرون می آورد که عورتین را فرا گیرد با پنبه که بر هر دو گذاشته اند و این سر را از کمر بند بیرون می آورد بجانب راست و از انجا می پیچد چهار
مرتبه چنانکه در حدیث دیگر است و غرض از این پیچیدن اینست که رانها را بهم آورد تا درست محکم شود و چیزی بیرون نیاید و میباید که خرقه دراز باشد که
از کمر تا زانوها پیچیده شود و این سر را در میان آنچه پیچیده است بند کند که باز نشود دیدانکه صدوق ذکر کرد وضوی میت را و در آن خلافست بعضی
نه واجب میدانند و نه سنت و بعضی واجب میدانند باعتبار حدیث سابق که در هر غسلی وضو هست الا غسل جنابت و بعضی سنت میدانند باعتبار این
حدیث و حدیث صحیح حریز که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت را ابتدا کنند بشستن فرج او پس وضو بسازند او را
وضوی نماز الخبر و در حدیثی دیگر از آنحضرت وارد شده است بهمین نحو و اظهر استحبابست چون احادیث صحیحه گذشت که کدام وضو پاک کننده
تر است از غسل و از جهة آنکه احادیث بسیار وارد شده است در کیفیت احکام میت که غسل هست و وضو نیست در آن و اگر واجب میبود بیان
میفرمودند و الله تعالی یعلم و چون وضو دهند سنت است که پیش از غسل بدهند چون احادیث بسیار وارد شده که وضو را پیش از غسل واقع
سازند و بعد از غسل بدعت است و دو حدیثی که دلالت بر وضو دارد و وضو را پیش از غسل فرموده اند فَاِذَا فَرَغَ مِنْ تَكْفِينِهِ حَنَّطَهُ بِمَا
ذَكَرْنَاهُ مِنَ الْكَافُورِ ثُمَّ يُجْعَلُ عَلَى سَرِيرِهِ وَ يُحْمَلُ اِلَى حُفْرَتِهِ پس چون از کفن میت فارغ شود حنوط کند میت را بنحویکه ذکر کردیم
از کافور در مقدار و مواضع و غیر آن پس او را در تابوت گذارند و بجانب قبر برند و ظاهر آنست که نماز را در حوالی قبر بکنند و اظهر آنست که سهو
شده است در نماز یا غرض اینست که تعجیل کنند بعد از غسل و کفن مبادا چیزی بیرون آید و نماز را بطور گذشته باشد وَلَا يَجُوزُ اَنْ يَقُولَ
اُرْفُقُوا بِهِ اَوْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ اَوْ يَضْرِبَ اَحَدٌ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَيَحْبَطُ اَجْرُهُ و جایز نیست که بگویند که رفق کنید بمیت یا
ترحم کنید بر او که دیر تر او را دفن کنید که بیچاره است چون مصنف در اینجا ذکر کرده است بنحویکه در فقه رضویست الا در عبارت لایجوز بدل اَيَّاكَ یا علتها
آنکه مطلوب تعجیل تجهیز است یا مطلقا در صورتیکه مقصود از این کفتن استخفاف میت باشد یا اعم چون دلالت دارد هر چند قصد نکند یا آنکه رتبه
مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است یا آنکه کسی دست بر ران خود زند نزد مصیبت که اجرش ضایع میشود و صدوق در قوی از عبد الله بن الفضل
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که میدانم کدام یک از ایشان گناهش عظیمتر است اول
کسی که در جنازه غیر یاران خود پی ردا برود دویم کسی که دست بر ران خود زند نزد مصیبت سیم کسی که بگوید رفق کنید با او ترحم کنید بر او که مصیبت زده
است یا آنکه مصیبت باو واقع نشده است و بر دیگری واقع شده است و در قوی از سکونی وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که کسی میدانم کدام یک از ایشان گناه ایشان بیشتر است اول کسی که با جنازه بی ردا برود دیگر کسی که بگوید یا رفق کنید
یا بگوید که از جهة او استغفار کنید خدا او را بیامرزد و از این خبر ظاهر میشود که شخصی که مصیبت ~~نخوری کند غیبایید براو~~ واقع نشده
باشد نمیباید که اظهار مصیبت زدگی کند و نمیباید کسی بر چنین شخصی رحم کند و صدوق بآن نحو فهمیده است که او القیر شد چون تغییر عبارت
داده است و بنحو از شیخ الطایفه نقل کرده است و تصحیف در اینجا شده است که ارفقوا را بدل کرده است بقفوا و علامه ذکر کرده است که قفوا
منافات دارد با تعجیل تجهیز و ذکر کرده است که مکروه است که در عقب جنازه بگویند استغفروا له و جمعی از عامه نیز گفته اند که مکروه است و همچنین مکروه است
سلّم سلمک الله و وجه کراهت اینست که تشریع است و جمعی از عامه وضع کرده اند این عبارات را مثل نماز ضحی بلکه میباید بگوید آنچه را که منقول است از
اهل البیت و آن خواهد آمد و محتمل است که این نهی نیز تقیه وارد شده باشد چون مذهب جمعی کثیر کراهت است و الله تعالی یعلم و در حدیث موثق از عمار منقول است
که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر خواهد کسی جنازه را خواهد که بردارد چه دعا بخواند حضرت فرمودند که بگوید بِسْمِ اللهِ
وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و از حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی صلوات الله علیهم
منقولست که چون جنازه را میدیدند میخواندند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ و بنا بر این ممکن است که حضرت صادق تقیه فرموده
باشند باینکه عبارت ایشانرا نقل فرموده باشد و مراد حضرت شخصی باشد که ردا را در جنازه غیر انداخته باشد و الله تعالی یعلم فَاِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ
الْغُسْلِ فَلَا يُعَادُ غُسْلُهُ وَلٰكِنْ يُغْسَلُ مَا اَصَابَ الْكَفَنَ اِلَى اَنْ يُوضَعَ فِي اللَّحْدِ فَاِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ فِي لَحْدِهِ لَمْ يُغْسَلْ كَفَنُهُ
وَلٰكِنْ يُقْرَضُ مِنْ كَفَنِهِ مَا اَصَابَهُ الشَّيْءُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ وَيُمَدُّ اَحَدُ الثَّوْبَيْنِ عَلَى الْآخَرِ اگر از میت نجاستی ظاهر شود

کیفیت پیچیدن میت

اختلاف فقها در وضو دادن میت

رفع تعجیل بتجهیز میت

علت ابهام عظیم تر بودن ذوی مصیبت

دعا در وقت برداشتن جنازه

بعد از غسل غسل را اعاده نمی‌باید و لیکن نجاستی که بکفن رسیده است می‌باید شست تا وقتی که در لحد گذارند میت نجاستی از او ظاهر شود در لحد کفن را نمی‌شویند و لیکن مقراض میکنند آنجائی را که نجاست بآن رسیده است و میکشند یکی از دو جامه را بر دیگری تا بدن میت پوشیده شود و این مجموع عبارت فقه رضویست مگر آنکه در این باب احادیث مطلقه وارد شده است از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح از روح بن عبد الرحیم وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر از میت چیزی ظاهر شود بعد از غسل از او بشو و اعاده غسل مکن و قریب باین روایت کرده است کلینی در قوی و شیخ در قوی کالصحیح از کاهلی و حسین از آنحضرت صلوات الله علیه و در دو حدیث صحیح و قوی کالصحیح از کاهلی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه از بینی میت خون در آید یا نجاستی از او ظاهر شود بعد از غسل و بعمامه یا کفن رسد آن را مقراض کنند و در دو حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بسیاری از استادان او از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که اگر بعد از کفن کردن نجاستی بکفن رسد مقراض کنند از او ظاهر جمع بین الاخبار است که میباید قایل شدن بتخییر یا آنکه اگر شستن ممکن باشد بی مشقتی بشویند و الا مقراض کنند و اگر بسیار باشد بشویند و لیکن صدوق جمع باین عنوان کرده است که شستن پیش از دفن است و مقراض بعد از دفن و اکثر علما متابعت کرده اند با آنکه البته باین تفصیل حدیثی باو رسیده است و اگر مطلقا شستن ممکن باشد احوط شستن است و اگر چه در قبر باشد بآنکه طشت و آفتابه را در قبر برند و بشویند و الا مقراض کنند **قال الصادق صلوات الله علیه من كفن مؤمنا فكانما ضمن كسوته الى يوم القيمة و من حفر لمؤمن قبرا فكانما بوأه بيتا موافقا الى يوم القيمة** و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که کفن کند میتی را چنانست که ضامن پوشش او شده است تا روز قیامت و هر که قبری از جهة مؤمنی بکند چنانست که او را جای داده است در خانه موافق رضای او تا روز قیامت و هیچ شکی نیست که حرمت مؤمن مرده مثل زنده است و تا روز قیامت پوشش او کفن و خانه او قبر است و ثواب پوشانیدن مؤمن و جای دادن او در خانه بی نهایتست چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی بدانکه ظاهر آنست که خلافی نیست میان علما در آنکه کفن دادن میت واجبست و اگر او کفن داشته باشد کفن کردن او واجب کفائی است و در دفن اگر قبر کنده داشته باشد واجبست دفن او در آنجا کردن و الا بر همه کس واجبست کفایة که بقدری قبر او را بکنند که بوی او بیرون نیاید و از صعار در ندگان ایمن باشد و اگر جائی باشد که خوف آن باشد که شیر او را بیرون آورد ظاهر الازم باشد که قبر او را آنمقدار عمیق کنند یا سنگی که شیر نتوانند او را بیرون آوردن و زیاده بر این مقدار سنت است چنانکه خواهد آمد **و الجنب اذا مات غسل غسلا واحدا يجزى عنه لجنابته و لغسل الميت لانهما حرمتان اجتمعتا فى حرمة واحدة** و جنب هرگاه بمیرد او را یک غسل میدهند و آن غسل کافی است از جهة رفع حدث جنابت و از جهة غسل میت زیرا که دو چیزند صاحب حرمت که در یکجا جمع شده اند چون اگر جنب باشد شخصی نماز و طواف و مس کتابت قرآن و دخول در مسجدین و لبث در غیر آن بر او حرامست و چون مرد نماز بر او میتوان کرد تا او را غسل ندهند همچنانکه غسل میت او را میدهند هر دو حدث مرتفع میشود با آنکه گذشت که در اخبار بسیار وارد شده است که غسل میت از جهة جنابت است که منی که از آن مخلوق شده است بیرون می‌آید پس همچنانکه کسی است که دو مرتبه جماع کرده باشد یا صد مرتبه یک غسل کافی است باجماع و این عبارت مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و ظاهر این قسم استدلال از جهة رد است بر عامه که ایشان دو غسل لازم میدانند حضرت فرموده اند نمیباید که اگر دو سبب غسل بهم رسیده باشد چنانچه حیض و جنابت باشد چنانکه در عنسال دیگر بیان قایلند و الا غسل جنابت تکلیف زندگانست و چون مرد این تکلیف از او ساقط میشود و در حدیث صحیح عیص و حسن کالصحیح ابو بصیر و موثق حلبی نیز وارد شده است که یک غسل میدهند او را و خلافی در این مسئله در میان علمای ما نیست بلکه عامه نیز متفق اند الا حسن بصری که قایل است بدو غسل و در روایات از عیص وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول او را غسل جنابت میدهند و دیگر غسل میت و اکثر اصحاب حمل بر استحباب کرده اند و احتمال تقیه نیز دارد چون حسن در آن زمان معتبر بود و خلفای بنی امیه اعتقاد باو داشتند **و سأل ابو الجارود ابا جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يتوفى ايقلم اظافيره و ينتف ابطاه و يحلق عانته ان طالت به من المرض فقال لا** و سوال کرد ابو جارود از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد آیا ناخنهای او را میتوان گرفت و موی زیر بغل او را میتوان کند و پشت زهار او را میتوان تراشید اگر اینها بسبب بیماری دراز شده باشد حضرت فرمودند که نه و این مضمون گذشت در احادیث معتبر و این حدیث باعتبار ابو جارود اگر چه ضعیف است و لیکن چون اصحاب احادیث او را در زمان حضرت امام محمد باقر که عادل بود شنیده بودند در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زید خروج کرد او زیدی شد و جارودیه زیدیه تابع اویند بنابر این احادیث سابق او را از جهة تأیید نقل می‌کنند بلکه فی نفسه نیز معتبر است و کتاب او از اصول است و در چنین جائی که احادیث دیگر بوده باشد ضرر ندارد از امثال او نقل کردن و الله

باشد مقراض کنند

با اگر نجاست از او

اسقطت المرأة وكان السقط تامّاً غُسّل وحُنّط وكُفّن ودُفن وان لم يكن تامّاً فلا غسل عليه ويدفن بدمه وحدّ تمامه اذا اتى عليه اربعة اشهر و اگر زنی بچه بیندازد و ان سقط خلقتش تمام شده باشد غسل میدهند اورا وحنوط بکافور میکنند وکفن بسه جامه میکنند ودفن میکنند واگر تمام نباشد براو غسل نیست وبا ان خون اورا دفن میکنند وحد تمامی او انست که چهار ماهه شده باشد وان وقتی است که روح حیوانی بهم میرساند ونفس ناطقه بان تعلق میگیرد ودر حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که از انحضرت پرسیدند که هرگاه خلقت سقط تمام شده باشد غسل وکفن ودفن براو واجبست که نسبت باو بجا آورند حضرت فرمودند که همه براو واجبست ودر حدیث کالصحیح از زراره وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سقط چهار ماهه باشد اورا غسل میدهند ودر حدیث قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سقط را باخونش درهمان موضع که می افتد دفن میکنند ودر حدیث قوی وارد شده است که چون سقط چهار ماهه شود اورا غسل میدهند پس جمع میانه اخبار مقتضی انست که انچه وارد شده است که با خون دفن میکنند انستکه چهار ماه نداشته باشد وظاهر انکه فرموده اند که با خون دفن کن انست که احتیاج بشستن ندارد نه انکه درمیان خون نفاس اورا دفن میکنند واکثر علما گفته اند که اورا در خرقه می پیچند ودفن میکنند وشک نیست که این احوط است وعبارت صدوق عبارت فقه رضویست والكفن المفروض ثلثة قميص وازار ولفافة سوى العمامة والخرقة فلا تعدّان من الكفن فمن احبّ ان يزيد زاد لفافتين حتى يبلغ العدد خمسة اثواب فلا بأس وكفن واجب سه قطعه است پیراهن است ولنگ وسرتاسری پس کسی که خواهد زیاده کند دو سرتاسری دیگر زیاد کند تا پنج جامه شود باکی نیست ومراد صدوق از ازار لنگ است وممکن است که مراد از ان سرتاسری باشد که بدل ان حبره میکنند وبنابراین دو سرتاسری که با اینها جمع میشود دو اصل است ویکی بدل از حبره ویکی بدل از نمط یا دو سرتاسری زاید راست است که اگر حبره ونمط بهم رسد حبره ونمط کنند والا پنبه کنند وبنا بر انکه مراد از ازار لنگ باشد سه سرتاسری خواهد بود چنانکه گفت که نمط وحبره ولفافه وپیراهن کفن میت او انچه از اخبار صحیحه ظاهر میشود انستکه با چهار است میت را از سه جامه غیر عمامه وخرقه از ان پیچ وجایز است که سه سرتاسری باشد واگر بدل یکی قمیص باشد بهتر است وبدل از یک سرتاسری اگر حبره باشد بهتر است چنانکه عبارت شیخ مفید نیز بر این دلالت دارد واگر بدل یک سرتاسری لنگ کند نیز جایز است از انجمله در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله سه جامه کفن کردند یکی برد یمنی سرخ ودو جامه سفید صحاری که از بلاد عمان است ودر حدیث صحیح وحسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از انحضرت پرسیدند زراره ومحمد بن مسلم که عمامه میت از جمله کفن اوست حضرت فرمودند که نه وکفن واجب سه قطعه است وثوبی تمام لااقل که جمیع بدنش را بپوشاند تا پنج جامه وزیاده بر این بدعت است وعمامه سنتست ومراد از ثوبی تمام انستکه سه جامه واجبست که اقلا یکی از ان سه جامه بدن را بپوشاند واگر هر سه بپوشاند خوبست واگر دو جامه سرتاسری باشد ویکی پیراهن بهتر است ودو سرتاسری دیگر زیاد میتوان کرد ویک سرتاسری ولنگ نیز زیاد میتوان کرد که پنج عدد شود ودر بعضی از نسخ تهذیب بجای واو واقع است وبسبب ان بعضی از علما قایل شده اند که یک سرتاسری کافی است واین قول شاذ است واز عدم تتبع اخبار واعتقاد بسیار بشیخ طوسی رحمه الله ناشی شده است با انکه پیشتر همین روایت در کلینی بواو است واغلاط شیخ رحمه الله زیاده از حد است که اگر حمل کنیم که از نساخ واقع شده است اعتماد نمیتوان نمود بر نقل او ولیکن اکثر اوقات اگر از شیخ بسبب کثرت تصنیف واعتماد بر حفظ غلطی از او واقع شود همان خبر از کلینی ومن لا یحضره الفقیه حتی از استبصار تصحیح میتوان کرد وبتوفیق الله تعالی همه را اکرده ام در روضة المتقین چنانکه جای اشتباه نمانده است مگر نادری ودر حدیث صحیح از عبد الله بن سنان وارد است که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چگونه کفن کنم حضرت فرمودند که خرقه از جهت ران پیچ میباید من گفتم پس بعد از ان لنگ حضرت فرمودند که ان داخل حساب نیست لنگ را نیز از انجهة می بندند تا حفظ کند مثل ان پیچ که چیزی بیرون نیاید پنبه در انجا بسیار گذاشتن بهتر از لنگ است دیگر پیراهنی که سجاف وتکمه نداشته باشد وعمامه الخ ودر حسن کالصحیح از حلبی از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشتند که اورا کفن کنم در سه جامه یکی ردائی که یمنی بود ودر نماز جمعه میپوشیدند وسرتاسری دیگر وپیراهنی پس به پدرم گفتم که چرا مینویسی گفت میترسم که مردم بر تو زور آورند ومبالغه کنند که چهار جامه یا پنج جامه کفن کن تو توانی گفت که این وصیت پدرم است ومخالفت او نمیتوانم کرد وعمامه کفن میت نیست او عمامه داخل کفن نیست بلکه کفن چیزیست که کل یا اکثر بدن را فرا گیرد مثل پیراهن وعبارت حضرت معنی دیگر دارد که غرض عمده انستکه وصیت علامت امامت است همینکه نوشتم شهرت میکند وهمه کس دانا میشود با مامت تو وحجت بر خلق تمام میشود ودر حدیث حسن کالصحیح تصریح باین معنی شده است بعد از وصیت بکفن وغیر ان ودر موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که کفن کردم پدرم را در دو جامه مصری سفید که در ان احرام میگرفتند ودر پیراهنی که نماز در ان میکردند ودر بردی که از اخرید بود [illegible]

طفل کامل الخلقه سقط شود غسل باید داد

[illegible]

[illegible]

مثقال طلا و در عمامه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که اکرام فرمی بود قیمتش چهار صد مثقال طلا میبود و در حدیث حسن کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در کفن فرمودند که خرقه بردار که راهنهای میت را بان بهم آوری و به پیچی مستحکم که مبادا چیزی بیرون آید و هر چه پنبه در وی میکنی بهتر است پس کفن بیکنی به پیراهنی و سرتاسری و بر دیگه همه بر دیگه ازار یکی کرده اند کور است در مقبوله یونس که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که خرقه را بپوشانکن و سرتاسری را بر بالای آن بپوشان کن و بعد از آن پیراهن را بپوشان کن و عمامه و ران پیچ را فرمودند که گذشت و در حدیث کالصحیح معویة بن وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که میت را در پنج جامه کفن میباید کرد پیراهنی که تکمه و بند نداشته باشد یا به بند ندارد اگر داشته باشد و سرتاسری و خرقه که ران او را محکم ببندند و بردی که او را در آن بپیچند و عمامه که بر سر او بپیچند و زیادتی او را بر سینه او بیندازند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که مرد را در سه جامه کفن میکنند و زن اگر بزرگ باشد در پنج جامه پیراهن و ران پیچ و مقنعه و دو لفافه و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که میت را در سه جامه کفن میکنند بغیر از ران پیچ و عمامه و احادیث کفن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خواهد آمد پس از این اخبار متواتره که ظاهر شد که کفن واجب و اخل نیست شاید ران پیچ برابر آن ران پیچ است چنانکه در صحیحه ابن سنان تصریح بان واقع شده و همان عبارت در فقه رضوی مذکور است و در موثقه عمار وارد شده است و محمولست بر ران پیچ یا بجای آن ران پیچ یا ران پیچ دیگر است و چون نیکو تدبر نمائی خواهی دانست که آنچه کرده اند بعضی از ایشان تدبر ناشی شده است و جمعی که بعد از ایشان آمدند اعتماد بر یافت کردند و ایشان اشکال کردند و خود تدبر نمیکردند و چون و جلب بیان خوب کاهی اطناب لازمی شد و الله تعالی یعلم

كُفِّنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ فِي بُرْدَيْنِ ظَفَرِيَّيْنِ مِنْ ثِيَابِ الْيَمَنِ وَثَوْبٍ كُرْسُفٍ وَهُوَ ثَوْبُ قُطْنٍ و آنحضرت را صلی الله علیه و آله کفن کردند در سه جامه که دو جامه آن که از شهر ظفار یافته بودند از شهرهای یمن و در یک جامه پنبه و ظاهر است که جامه پنبه را پیراهن آنحضرت کردند و دو سرتاسری را برد کرده باشند و چون آنحضرت معصوم بود محتاج بران پیچ نبودند و همچنین انکه گذشت اتفاقا که گذشت در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت را کفن کردند در دو جامه صحاری عمانی سفید و برد یمنی و کلینی نیز از ابی اسامه چنین روایت کرده است و شیخ در موثق کالصحیح از سماعه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم از آنچه میت را بان کفن میکنند حضرت فرمودند که سه جامه است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را کفن کردند در سه جامه دو جامه صحاری و جامه حبره و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را نیز در سه جامه کفن کردند و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را در سه جامه صحاری کفن کردند و دو جامه صحاری و یکی یمنی و سند حدیث متن بنظر نرسید تا حال و لیکن در فقه رضوی بهمین عبارت است و تاویل میتوان کرد که چون صحار از عمان است و آن نزدیک است بیمن اطلاق یمن بران کرده باشند و ثوب حبره از پنبه باشد و لیکن بعید است

وَحُنِّطَ بِمِثْقَالِ مِسْكٍ سِوَى الْكَافُورِ روایت کرده است شیخ بسندی که مجهولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را حنوط کردند بیک مثقال مشک بغیر از حنوط بکافور و احادیث بسیار وارد شده است در آنکه میت را خوشبو نسازند بغیر از کافور و ذریره و بخصوص مشک نیز وارد شده است که بمشک او را خوشبو نسازند پس این خبر بر تقدیر صحت محمولست بانکه از خصایص آنحضرت بوده باشد و حمل بر تقیه اظهر است چون ظاهر است که راوی خبر از عامه باشد و در فقه رضوی مذکور است که مشک را بالای کفن بگذارند تا فرشتگان از او محظوظ شوند و تنفر ننمایند و این وجهی است در جمع بین الاخبار و الله تعالی یعلم

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَتَبَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ أُكَفِّنَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا رِدَاءٌ لَهُ حِبَرَةٌ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَثَوْبٌ آخَرُ وَقَمِيصٌ و از حلبی منقولست و طریق صدوق باو صحیح است و طریق کلینی باو حسن کالصحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشت که او را کفن کنم در سه جامه یکی بردیمانی که داشتند و در روز جمعه در آن نماز میکردند میگذاردند و جامه دیگر که ظاهرا سرتاسری باشد چنانچه اخبار در آن گذشت و پیراهنی

وَسُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ أَيُكَفَّنُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِغَيْرِ قَمِيصٍ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَالْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ و بسند حسن از سهل بن الیسع منقولست که سؤال نمودم از آنحضرت صلوات الله علیه که مردی که مرده باشد او را کفن میتوان کرد در سه جامه سرتاسری بی پیراهن حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر یکی از آن سه جامه پیراهن باشد محبوب تر است نزد من از انکه همه سرتاسری باشد و از مجموع این اخبار ظاهر شد آنچه پیش مذکور شد

وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا كَيْفَ تُغَسَّلُ قَالَ مِثْلَ مَا تُغَسَّلُ الطَّاهِرُ وَكَذَلِكَ الْحَائِضُ وَكَذَلِكَ الْجُنُبُ إِنَّمَا يُغَسَّلُ غُسْلًا وَاحِدًا و در موثق از عمار منقولست که سؤال کرد از آنحضرت صلوات الله علیه از زنیکه در نفاس بمیرد چگونه

باب المسّ

او را غسل دهند حضرت فرمودند که چنانکه زن پاک را غسل میدهند و همچنین حایض و همچنین حایض جنب هر گاه بمیرند یک غسل میدهند و احادیث
جنب گذشت اند کی بیشتر و ظاهر اینجا از جنب مراد باشد چون جنب را بر مرد و زن اطلاق میکنند وَسُئِلَ اَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ هَلْ يُقَرَّبُ اِلَى الْمَيِّتِ الْمِسْكُ وَالْبَخُورُ قَالَ نَعَمْ و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه پرسیدند که آیا مشک و بخور را
نزدیک میت میبرند حضرت فرمودند که بلی و چون احادیث گذشت که میت را کفن او را دخان نکنند این حدیث را حمل بر این می‌کنیم که بخور را از
جهت حاضران کنند که ایشان بوی میت را نشنوند هر گاه بو کرده باشد و ممکن است که مشک نیز داخل بخور باشد چنانکه در حدیث موثق از
غیاث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیهما منقولست که آنحضرت خوشبو میساختند بخور میت را بعودی
که در آن مشک بود و گاه بود که بر تابوت میگذاشتند و گاه بود که نمیگذاشتند و حضرت را خوش نمی‌آمد که مجمره را از عقب میت ببرند و محمول
است بر آنکه در حوالی میت بخور کنند و مشهور میان علما حمل بر تقیه است چنانکه گذشت و میتوان حمل کردن بر آنکه مشک را بر بالای کفن
گذارند چنانکه در فقه رضوی مذکور است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ اِذَا مَاتَتْ نُفَسَاءَ وَكَثُرَ دَمُهَا اُدْخِلَتْ
اِلَى السُّرَّةِ فِي الْاَدِيمِ اَوْ مِثْلِ الْاَدِيمِ وَتُنَظَّفُ ثُمَّ تُحْشَى الْقُبُلُ وَالدُّبُرُ ثُمَّ يُكَفَّنُ بَعْدَ ذٰلِكَ و از حضرت صلوات الله
علیه منقولست بسند قوی کالصحیح که هر گاه زنی در نفاس بمیرد و خونش بند نشود از بسیاری آن آن زن را داخل میکنند تا ناف در پوستی یا مثل پوست
و او را پاکیزه میکنند پس قبل و دبرش را پر میکنند پس کفن میکنند او را بعد از آن این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه بعد از غسل و حشو پر از پنبه
میکنند تا نیم تن چنانکه در حدیث دیگر وارد است و زیر جامه از قبیل زیر جامه کشتی گیران از چرم درست میکنند و پاهایش را در اندرون آن میکنند
که اگر خون از پنبه بگذرد از پوست نگذرد و کفن را نجس نکند و احتمال دیگر عبارت است که علی سبیل القلب باشد یعنی ریزه بلغار و امثال
آن از کل رست و اپک در فرج او پر کنند که اینها مانع از آمدن خون شود الله تعالی یعلم وَسُئِلَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ
مَعَ رِجَالٍ لَيْسَ فِيهِمْ ذُو مَحْرَمٍ هَلْ يُغَسِّلُونَهَا وَعَلَيْهَا ثِيَابُهَا فَقَالَ اِذاً يُدْخَلُ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ وَلٰكِنْ يُغَسِّلُونَ
كَفَّيْهَا و بسند صحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از زنیکه بمیرد و مردان با او
باشند و زنی نباشد و مرد محرمی نباشد آیا مردان اجنبی آن زن را غسل میتوانند داد جامه پوشیده که نظر ایشان ببدن آن زن نیفتد پس حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که اگر در این صورت آن زن را غسل دهند عاری عظیم بر آن قبیله داخل میشود و حق سبحانه و تعالی بآن راضی نیست ولیکن سر های
دست آن زن را بشویند و این نیز بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که او را با جامهها دفن میکنند و غسل
نمیدهند او را و شستن مختلف واقع شده است در بعضی سر دستها واقع شده است و در بعضی شستن مواضع تیمم واقع شده است یا آنکه
اول کف دست او را بشویند دیگر روی او را دیگر پشت دستهای او را و در بعضی مواضع وضو وارد شده است و در بعضی تیمم وارد شده
است و اختلاف قرینه استحباب است و در دو روایت وارد شده است که او را غسل میدهند جامه پوشیده و هر دو خالی از ضعف نیستند و
شیخ حمل کرده است بر استحباب و حمل بر تقیه اظهر است و علی ای حال شک نیست که غسل دادن او واجب نیست پس او را با جامهها دفن کردن
اولی است که دست باو نرسانند چنانکه روایات صحیحه و کالصحیحه بر آن دلالت دارد و الله تعالی العلم وَسَاَلَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ اَبِي يَعْفُورٍ
عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ فِي السَّفَرِ مَعَ النِّسَاءِ وَلَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ كَيْفَ يَصْنَعْنَ بِهِ فَقَالَ يَلْفُفْنَهُ لَفّاً فِي ثِيَابِهِ وَيَدْفِنَّهُ
وَلَا يُغَسِّلْنَهُ و بسند صحیح از عبد الله منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد در سفر با زنان
و با ایشان مردی نباشد که او را غسل دهند چکنند زنان با او حضرت فرمودند که می پیچند او را در جامههای او و دفن میکنند او را و غسل نمیدهند
او را و بر این مضمون دلالت میکند احادیث صحیحه مثل صحیحه کنانی و صحیحه حلبی و غیر آنها وَسَاَلَهُ الْحَلَبِيُّ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَ
لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا نِسَاءٌ فَقَالَ تُدْفَنُ كَمَا هِيَ بِثِيَابِهَا وَالرَّجُلُ يَمُوتُ وَلَيْسَ مَعَهُ اِلَّا النِّسَاءُ وَلَيْسَ مَعَهُنَّ
رَجُلٌ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ بِثِيَابِهِ و در صحیح از حلبی مرویست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه در سفر
بمیرد و نباشد محرمی و نه زنان که او را غسل دهند حضرت فرمودند که او را با جامههای او دفن میکنند و مردیکه بمیرد و نباشد با او مگر زنان و با
ایشان مردی نباشد و زن محرمی نباشد که او را غسل دهند دفن میکنند او را با آن جامهها و محرم در حدیث شیخ هست و در اینجا مراد است بقرینه
سابق و احادیث دیگر وَسَاَلَهُ اَبُو النُّمَيْرِ مَوْلَى الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَقَالَ حَدِّثْنِي عَنِ الصَّبِيِّ اِلَى كَمْ تُغَسِّلُهُ النِّسَاءُ
فَقَالَ اِلَى ثَلٰثِ سِنِينَ و در قوی کالصحیح از ابو نمیر آزاد کرده حارث منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه که بفرمایید که کودک را تا چند سال زنان غسل میتوانند داد حضرت فرمودند که تا سه سال و علما حمل کرده اند که تا سه سال برهنه غسل
میتوانند داد چون محرم نیستند و بعورت اطفال نظر میتوانند کرد تا سه سال و بعد از آن جایز نیست و احوط آنست که بعد از سه سال اگر مرد باشد زن او را
غسل ندهد و اگر نباشد جامه پوشیده او را غسل بدهند تا بلوغ و بعد از بلوغ با جامهها دفن کنند چنانکه گذشت و در حدیث موثق از عمار از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از صبی که زن او را غسل میتواند داد حضرت فرمودند که اطفال را زنان غسل میدهند و از
صبیه هر گاه زنی نباشد که او را غسل دهد حضرت فرمودند که مردان محرم او را غسل میدهند وذكر شيخنا محمد بن الحسن رضي الله عنه في جامعه

في الجارية تموت مع الرجال في السفر قال اذا كانت ابنة اكثر من خمس سنين او ست دفنت ولم تغسل واذا كانت ابنة
اقل من خمس سنين غسلت وذكر عن الحلبي حديثا في معناه عن الصادق صلوات الله عليه و ذکر کرده است استاد ما محمد بن حسن که
حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد در کتابی از کتب او که مسمی است بجامع در دختری که بمیرد با مردان در سفر که او گفته یا حضرت فرموده است که اگر زیاده
از پنج سال و شش سال باشد سال او او را دفن میکنند و غسل نمیدهند و اگر سالش کمتر از پنج سال باشد او را غسل میدهند مردان و احوط آنست که برهنه غسل
ندهند اگر چه پیش جزو آخر حدیث را ذکر کرده است و بعد از آن ذکر کرده است که یعنی برهنه غسل میتوان داد و این یعنی از شیخ است یا از محمد بن احمد بن
یحیی است که این حدیث را از کتاب او مرسلا روایت کرده است و ابن ولید که در کتاب خود این عبارت را ذکر کرده است حدیثی بهمین مضمون از حلبی از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز ذکر کرده است مسندا یا مرسلا و بر تقدیر ارسال ظاهر پیش صحت حدیث است چون سند ابن ولید بحلبی صحیح است
بجد اسند و لیکن چون لفظ برهنه در حدیث وارد نشده است اولی آنست که پیراهن پوشیده او را غسل دهند و الله تعالی یعلم وسأله منصور

ابن حازم عن الرجل يسافر مع امرأته فتموت أيغسلها قال نعم وأمه وأخته ونحوهما يلقي على عورتها خرقة و
يغسلها و بسند صحیح از منصور منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که با زن خود بسفر رود و آن زن
بمیرد آیا زن را غسل میتواند داد حضرت فرمودند که بلی و مادر و خواهرش و امثال اینها از محارم را غسل میتواند داد مثل دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر
خواهر خود را هم اما بر عورت زنش یا هر یک از اینها خرقه و او را غسل میدهد آنکه ظاهر این حدیث دلالت میکند و لیکن اکثر علما در محارم قایلند
که جامه پوشیده اینها را غسل میتواند داد و در زوجه پوشیدن عورت کافیست و احوط آنست که زوجه را پوشیده غسل بدهد چنانکه در احادیث صحیحه وارد
شده است اگر چه اظهر آنست که محمولست بر استحباب و همچنین اولی آنست که تا مماثل باشد از زن و مرد غیر مماثل غسل ندهند چنانکه در اخبار معتبره وارد
شده است و جمعی واجب میدانند اما بعید است چون احادیث جواز صحیح است و مطلق است و مصرح نیز هست و الله تعالی یعلم وسأله سماعة

عن رجل مات وليس عنده الا النساء فقال تغسله امرأة ذات محرم منه وتصب النساء عليها الماء ولا
تخلع ثوبه وان كانت امرأة ماتت مع رجال وليس معهم امرأة ولا محرم لها فلتدفن كما هي في ثيابها فان كان معها
ذو محرم لها غسلها من فوق ثيابها و بسند موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از مردیکه مرده باشد و نباشد نزد او مگر زنان پس حضرت فرمودند که غسل میدهد او را زنی که محرم او باشد و زنان دیگر آب بدست آن زن یا بر اندام میریزند
و جامه او را یعنی پیراهن او را نمی کنند و اگر زنی بمیرد با مردان و با ایشان زنی و مرد محرمی نباشد او را نیز با جامههای او دفن میکنند و اگر مرد محرمی
باشد او را با پیراهن پوشیده غسل میدهد و باین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است وسأله عمار الساباطي عن الصبية لا تصاب
امرأة تغسلها قال يغسلها اولى الناس بها من الرجال وسأله عن الرجل المسلم يموت في السفر وليس معه رجل مسلم
ومعه رجال نصارى وعمته وخالته مسلمتان كيف يصنع في غسله قال تغسله عمته وخالته في قميصه ولا تقربه
النصارى وعن المرأة تموت في السفر وليس معها امرأة مسلمة ومعها نساء نصارى وعمها وخالها مسلمان
قال يغسلونها ولا تقربها النصرانية غير انه يكون عليها درع فيصب الماء من فوق الدرع وسأله عن النصراني
يكون في السفر وهو مع المسلمين فيموت قال لا يغسله مسلم ولا كرامة ولا يدفنه ولا يقوم على قبره وان كان اباه
و بسند موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دختر نابالغی که بمیرد و زنی بهم نرسد که او را غسل
حضرت فرمودند که غسل میدهد او را ولی او از مردان یعنی محارم او از پدر و برادر و عم و خال مثلا و دیگر از آنحضرت سؤال کردند که هر گاه مردی مسلمان
در سفر بمیرد و نباشد با او مرد مسلمان و مردمان نصرانی عیسوی مذهب باشند و عمه و خاله مسلمان نیز باشند که غسل او بچه حضرت فرمودند که عمه و خاله
او را غسل میدهند پیراهن پوشیده و نصرانی نزدیک او نمیرود و دیگر سؤال کردند از زنیکه بمیرد در سفری و نباشد با او زن مسلمانی و زنان نصرانی

باشند و عمو و خالوی مسلمان باشند حضرت فرمودند که عمو و خالو او را غسل میدهند و زن نصرانیه نزدیک او میرود و لیکن میباید که آن زن با برهنه باشد و آب را از بالای پیراهن بر او بریزند و دیگر سؤال کردند از آنحضرت که هرگاه در سفری نصرانی با مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند حضرت فرمودند که او را مسلمانی غسل نمیدهد و دفن نمیکند و او را حرمتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی و نزد مؤمنان که با او اینها کنند و اگر کفار او را دفن کنند

مسلمان بر سر قبر او نمیرود که دعا کند اگر چه پدرش باشد و سَأَلَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ

تَكُونُ فِي السَّفَرِ مَعَ الرِّجَالِ لَيْسَ فِيهِمْ لَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَ لَا مَعَهُمُ امْرَأَةٌ فَتَمُوتُ الْمَرْأَةُ مَا يُصْنَعُ بِهَا قَالَ يُغْسَلُ مِنْهَا مَا أَوْجَبَ

اللَّهُ عَلَيْهِ التَّيَمُّمَ وَ لَا تُمَسُّ وَ لَا يُكْشَفُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ مَحَاسِنِهَا الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسَتْرِهَا فَقَالَ لَهُ كَيْفَ يُصْنَعُ

بِهَا قَالَ يُغْسَلُ بَاطِنُ كَفَّيْهَا ثُمَّ يُغْسَلُ وَجْهُهَا ثُمَّ يُغْسَلُ ظَهْرُ كَفَّيْهَا و بسند کالصحیح از مفضل منقولست که عرض نمودم که فدای تو

گردم چه میفرمائی در زنیکه در سفر فوت شود و با او مردان باشند و محرمی و زنی نباشد چه کنند با او حضرت فرمودند که مواضع تیمم او را میشویند و دست

نمیرسانند و باز نمیکنند چیزی از محاسن او را که حق سبحانه و تعالی امر کرده است بپوشانیدن آنها شکم و دل و سینه هر چیزی غیر از رو و سر و دستها

و پاها تا ساق چنانکه خواهد آمد پس مفضل گفت چگونه بشویند حضرت فرمودند که شکم دستهایش را بشویند که در وقت تیمم بر خاک میزنند و رو را میشویند

تمام پا هایش را پس پشت دستهایش را میشویند و این جواب نیز یکی است از افراد مستحب چنانکه گذشت و گرنه بعلاوه اینجا آورند و تیمم میدهند او را

سه مرتبه بدل از سدر و کافور و قراح والله تعالی یعلم وَ سَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ لَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ وَ

لَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ وَ مَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى وَ نِسَاءٌ مُسْلِمَاتٌ لَيْسَ بَيْنَهُنَّ وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ قَالَ يَغْتَسِلُ

النَّصَارَى ثُمَّ يُغَسِّلُونَهُ فَقَدِ اضْطُرَّ وَ سَأَلَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ تَمُوتُ وَ لَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَ لَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ مِنْ

ذَوِي قَرَابَتِهَا وَ مَعَهَا نَصْرَانِيَّةٌ وَ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ قَالَ تَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيَّةُ ثُمَّ تُغَسِّلُهَا و بسند موثق منقولست که عمار از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از مردیکه بمیرد و نباشد با او مردی مسلمان و نه زن مسلمانیکه از خویشان او باشد و محرم او باشد

و با او باشند مردان نصرانی و زنان مسلمان که میان او و ایشان خویشی نباشد حضرت فرمودند که اول نصرانی غسل میکند بدنش از نجاسات عینیه

خمر و خنزیر که ملاقات با آنها کرده است پاک شود بعد از آن مسلمان را غسل میدهد چون مضطر شده و دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از زن

مسلمانی که بمیرد و با او نباشد زن مسلمانی و نه مرد مسلمانی از خویشان او و با او باشد زن نصرانیه و مردان مسلمان حضرت فرمودند که زن نصرانیه

اول غسل میکند و بعد از آن زن مسلمان را غسل میدهد و موید این خبر است خبر موثق از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که جمعی آمدند

بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند که زنی در این سفر با ما بود و فوت شده و محرمی نداشت حضرت فرمودند که چه کردید

گفتند که اب بر او ریختیم حضرت فرمودند که زنی از اهل کتاب نبود که او را غسل دهد گفتند نه حضرت فرمودند که چرا او را تیمم ندادید و عمل اصحاب بر این حدیث کرده اند

اکثر علما و لیکن گفته اند که بر زن نصرانیه مطلقا غسل میتوان داد و این دو حدیث دلالت میکند بر اینکه اهل کتاب یهود و نصاری و مجوس

باشند غسل میتوانند داد و نه مطلقا کافر و محقق در معتبر تامل نموده است در عمل باین دو خبر که چون او می بیرد و بمذهب مشکل است عمل باینها با آنکه

زیاده از صحابه عمل بحدیث عمار و امثال او کرده است و گفته است که اشکال دیگر آنکه غسل عبادتست [illegible] و جواب این آنکه ظاهر

نیست که در این غسل نیت در کار باشد و بر تقدیر اشتراط نیت علما ذکر کرده اند که زن مسلمه نیت کند و دیگر آنکه کافر نجس است و غسل سبب

زیادتی نجاست میشود و این شرط هر نیست که اهل کتاب نجس باشند چنانکه گذشت و میاید که بسیاری از علمای ما قائلند بعدم نجاست ایشان زائل میشود و ضعف

خبر منجبر است بشهرت بین الاصحاب با آنکه همین حکم در فقه رضوی هست والله تعالی اعلم [illegible] ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ

الْغَرِيقُ وَ الْمَصْعُوقُ وَ الْمَبْطُونُ وَ الْمَهْدُومُ وَ الْمُدَخَّنُ و در حدیث صحیح از اسمعیل بن عبد الخالق [illegible] روایت است که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که سه روز انتظار ایشان میباید کشید که مبادا سکته کرده باشند و نمرده باشند مگر آنکه متغیر شوند و بوی بد

از ایشان ظاهر شود که آن دلیل قطعی است بر مردن و سایر علامات که ذکر کرده اند ظنی است و عموما مشکل است و آن پنج کس کسی است که

غرق شده باشد یا صاعقه او را زده باشد یا بعلت اسهال رفته باشد یا خانه بر سر او فرود آمده باشد یا دود زده باشد و ممکن است که مصعوق

کسی باشد که بیهوش شده باشد بغش کردن چنانکه در این بلاد این شایع است و بسیار کس دیدیم که غش کرده بود و دو تا بوت گذاشته غسل کنند

برخاست و زنده بود اما اگر سه روز نگذرد جزما میمیرد و البته او را میکشد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست

که مصعوق هر دو معنی علی الظاهر و غریق را سه روز صبر میکنند مگر آنکه پیشتر متغیر شوند و در حدیث موثق کالصحیح اسحق بن عمار روایت کرده است که گفت

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از غرق شده آیا او را غسل میدهند حضرت فرمودند که بلی و احتیاط نیز میباید کرد گفتم که
چگونه احتیاط کنم حضرت فرمودند که سه روز دفن نمیباید کرد و همچنین صاحب صاعقه را مهر دو معنی زیرا که بسیار است که گمان میکنند که او مرده است
و نمرده است و از علی بن ابی حمزه منقولست که یکسال در مکه معظمه صاعقه و برق بسیار می جست و مردم بسیار بسبب آن مردند پس من بخدمت حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه رفتم حضرت خود فرمودند بی آنکه من سؤال کنم که میباید غریق و مصعوق را سه روز دفن نکنند مگر آنکه بو کند که آن دلیل
مردنست گفتم فدای تو گردم از گفته شما چنین ظاهر میشود که بسیار کسی را زنده بگور کرده باشند حضرت فرمودند که بلی بسیار کسی را زنده دفن کردند که مردند مگر
در قبور خود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بروایت سکونی منقولست که غریق را غسل میباید داد و در موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که غریق را دفن نمیکنند تا متغیر شود و بدانند که مرده است بعد از آن غسل میدهند و دفن میکنند و مصعوق را دو روز
صبر میکنند و بعد از آن کفن میکنند و دفن میکنند و دور نیست که دو روز متغیر شود البته اگر مرده باشد و یا بهوش آید اگر سکته کرده باشد اما سه
روز البته صبر میباید کرد احتیاطاً و از این اخبار ظاهر میشود که غسل عبادتست نه از اله نجاست و سبق اگر غریق را دیگر غسل نمیبایست داد و ممکن
است که از جهت ترتیب باشد و بستن سدر و کافور چون ضرورست و نشده است از آنجهت اعاده باید کرد و لیکن حضرت مطلقاً امر باعاده فرموده
است اگرچه سدر و کافور ریخته باشد والله تعالی یعلم و همین مضمون در فقه رضوی مذکور است و لیکن غریق و مصعوق و مدخن مذکورند چون قالب ایشانرا

وَالْمَجْدُورُ إِذَا مَاتَ يُصَبُّ الْمَاءُ عَلَيْهِ صَبّاً إِذَا خِيفَ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ عِنْدَ الْمَسِّ وَكَذَلِكَ الْكَسِيرُ وَالْمُحْتَرِقُ

الَّذِي بِهِ الْقُرُوحُ و کسی که آبله داشته باشد و بمیرد آب بر او میریزند هر گاه خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود و همچنین
کسی که اعضای او شکسته باشد یا سوخته باشد یا جراحتها و دملها داشته باشد و بر این مضمون حدیث کالصحیح از ضریس منقولست و در حدیث موثق
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که سوخته باشد بآتش حضرت ایشانرا امر فرمود که آب بر او بریزند و نماز کنند
و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی از ما آبله دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم میپاشد حضرت فرمود
که تیمم دهید و این اخبار اگرچه خالی از ضعفی نیست لیکن عمومات شامل اینها هست و مؤید ند بآنکه در فقه رضوی نیز هست با ما بعد آن که اگر در

کشتی مرده باشد یا پای او را سنگین میکنند و در دریا می اندازند والله تعالی یعلم وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ

فِي الْبَحْرِ غُسِّلَ وَحُنِّطَ وَكُفِّنَ ثُمَّ يُوثَقُ فِي رِجْلِهِ حَجَرٌ وَيُرْمَى بِهِ فِي الْمَاءِ و در روایت وهب بن وهب از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که هر گاه شخصی در دریا در کشتی بمیرد او را غسل میدهند و حنوط میکنند و کفن میکنند و سنگی در پای او می بندند و در دریا می اندازند
و بعضی ذکر کرده اند که اگر سنگی دیگر در بالای او نیز ببندند و رو بقبله سر دهند که فرو رود با امکان لازمست و بر این مضمون که در حدیث
است حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است اما این عبارت که سنگین میکنند و در حدیث دیگر از آن
حضرت صلوات الله علیه منقولست که اینها را میکنند مشروط بآنکه کنار معذور نباشد یا اگر نبیند از خوف مثله باشد که بکنند دیگر از هم بپاشد

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُجْعَلُ فِي خَابِيَةٍ وَيُوكَأُ رَأْسُهَا وَيُرْمَى بِهَا فِي الْمَاءِ هَذَا كُلُّهُ إِذَا لَمْ يُقْدَرْ عَلَى الشَّطِّ و تحقیق که در
روایتی وارد شده است که آن حدیث صحیح ایوب بن حر است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که هر گاه
شخصی بمیرد در کشتی در دریا او چکنند حضرت فرمودند که در میان خمی میگذارند و سرش را می بندند که جانوری داخل آن نشود و در آب می
اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر دو حکم در صورتیست که قدرت بر کنار نداشته باشند و الا میباید که بکنار برند و دفن کنند و در حدیث
مرسلی این شرط بود در حکم اول که مذکور شد و اکثر علما حمل بر تخییر کرده اند و جمعی گفته اند که اگر خم ممکن باشد و توان خرید اگرچه بسیار باشد
هر گاه داشته باشند آن مقدم است زیرا که مهما امکن واجبست حفظ بدن میت از آنکه سباع او را نخورند و سباع دریا بیشتر از خشکی است و
اگر ممکن نباشد سنگین میکنند و بآب می اندازند و هیچ شک نیست که عمل باین قول بهتر است والله تعالی یعلم وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمَرْجُومُ وَالْمَرْجُومَةُ يُغَسَّلَانِ وَيُحَنَّطَانِ وَيُلْبَسَانِ الْكَفَنَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْجَمَانِ وَيُصَلَّى عَلَيْهِمَا

وَالْمُقْتَصُّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِكَ يُغَسَّلُ وَيُحَنَّطُ وَيُلْبَسُ الْكَفَنَ ثُمَّ يُقَادُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ بچند سند از مسمع منقولست این حدیث
و چون ظاهر است که مصنف از کتاب او برداشته است ضعف طریق ضرر ندارد و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
که گفت حضرت فرمودند که هر دو را که خواهند سنگسار کنند و نیز آنکه خواهند سنگسار کنند غسل میدهند و حنوط می کنند و کفن میپوشانند پیش از
کشتن بعد از آن سنگسار میکنند و بعد از آن بر هر دو نماز میکنند و کسی که کسی را کشته باشد و او را خواهند که بعوض آن شخص بکشند همین عنوان

منقولست

غسل میدهند و حنوط می‌کنند و کفن در او میپوشانند و بر دنش امیر نند و نماز می‌کنند یا نماز می‌کنند بر او و بر دنش امیر نند و اول ظاهر است و
نقلان ندارم که کسی خلاف کرده باشد در این مسئله و اگر پیش از کشتن نکرده باشند بعد از کشتن واجبست بهمه اجماع و عبارت مصنف صریح است
که نماز بعد از کشتن است اما این عبارت ثم یقاد در کافی و در تهذیب نیست وَإِذَا كَانَ ٱلْمَيِّتُ مَصْلُوبًا أُنْزِلَ عَنِ ٱلْخَشَبَةِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
وَغُسِّلَ وَدُفِنَ وَلَا يَجُوزُ صَلْبُهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ و بطرق متعدده از سکونی منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که
هرگاه شخصی از حلق کشیده باشند که راهزنی کرده باشد بعد از سه روز او را از دار بزیر می‌آورند و غسل میدهند و نماز می‌کنند و دفن میکنند و جایز
نیست که زیاده از سه روز او را در دار بگذارند و این سه روز از جهة عبرت دیگران مقرر شده است چنانکه خواهد آمد در کتاب حدود انشاء الله تعالی
و در حدیث صحیح از ابو هاشم منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از مصلوب پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آیا نمیدانی
که حضرت صادق صلوات الله علیه نماز کرد در عمش زید بن علی ابو هاشم گفت میدانم و لیکن کیفیتش را نمی‌فهمم و ظاهرا پیشتر شنیده باشد و نفهمیده
باشد حضرت فرمودند که من بیان کنم از جهة تو اگر روی مصلوب بقبله باشد پس محاذی کتف راست مصلوب بایست و میل بدست چپ قبله کن و اگر
پشتش بقبله باشد محاذی دوش چپ او بایست و میل بدست چپ قبله کن که میان مشرق و مغرب قبله است و اگر دوش چپ او بقبله باشد محاذی
دوش راست او بایست و اگر دوش راستش بقبله باشد محاذی دوش چپ او بایست و بهر نحو که او منحرف شود تو میل بجانب دوش او و قبله کن و باید
که روی تو از میان مشرق و مغرب بیرون نرود و استقبال و استدبار او مکن البته ابو هاشم گفت که فهمیدم انشاء الله فهمیدم و الله وَسَأَلَ عَلِيُّ
بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ ٱللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ ٱلرَّجُلِ يَأْكُلُهُ ٱلسَّبُعُ أَوِ ٱلطَّيْرُ فَتَبْقَى عِظَامُهُ بِغَيْرِ لَحْمٍ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ
قَالَ يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد علی از برادرش صلوات الله علیه از شخصی که او را شیر یا درنده
دیگر خورده باشد یا مرغان گوشت او را خورده باشند و استخوانهای او مانده باشد بی گوشت با او چه کنند حضرت فرمودند که او را غسل میدهند و کفن
میکنند و نماز بر او میکنند و دفن میکنند و ظاهر نیست که اگر همه استخوانها مانده باشد این حکم دارد و بعد از این احادیث در این باب خواهد آمد و
فقه رضوی هست وَفِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ لَمْ يُغَسِّلْ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ وَلَا هَاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ وَهُوَ ٱلْمِرْقَالُ
وَدَفَنَهُمَا فِي ثِيَابِهِمَا بِدِمَائِهِمَا وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمَا و در خبری دیگر که آن خبر مسعدة بن صدقه عامی است وارد است که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه غسل نداد عمار بن یاسر را و نه هاشم بن عتبه را که او را مرقال میگویند باعتبار آنکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در جنگ
صفین او را علمدار کرده بود در جنگ بسیار تند و تیز بود و او را باین اعتبار مرقالش نامیدند و حضرت ایشان را با جامهای خونین دفن کردند و بر ایشان نماز
نکردند و اکثر علما برآنند که نماز بر شهید واجبست چون نماز از جهة مغفرتست و او مغفور است و این قول باطل است زیرا که پیغمبر که از جهة مغفرت نمیباشد
از جهة علو درجات میباشد با آنکه اینها که نماز بر او میکنند نیز مغفور میشوند و بدانکه این عبارت و فی خبر آخر ظاهرا سهوا واقع شده باشد زیرا که مناسبتی نیست
میان خبر اول و ثانی تا این عبارت گفته شود و توجیهش آنکه هرگاه بر استخوان تنها احکام میت جاری باشد چگونه بر شهید نماز نتوان کرد و علی ای
حال ظاهر کلام علمای شیعه آنست که خلافی نیست میان ایشان که شهید را خواه در معرکه شهید شده باشد یا نه نماز بر او واجبست ولیکن اکثر اخبار قبل در
معرکه کرد او در گذشته در باب و معنی مرتثین شهداء از حیات خالی است از صلوة و ممکن است که از جهة تقیه تصریح نفرموده باشند و حدیث نفی صلوة همین خبر
مسعده است بس علی الظاهر هکذا رُوِيَ لَكِنَّ ٱلْأَصْلَ أَنْ لَا يُتْرَكَ أَحَدٌ مِنَ ٱلْأُمَّةِ إِذَا مَاتَ بِغَيْرِ صَلَاةٍ صدوق میفرماید که
روایت چنین وارد شده است لیکن اصل باعتبار عمومات اخبار آنستکه هیچ یک از امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بی نماز نگذارند و خلافی
که شده است در نماز سنیان باین اعتبار است که آیا ایشان از امت آنحضرت هستند یا نه زیرا که مطلق امت مراد نیست چون یهود و نصاری و سایر کفار
امت دعوت هستند و حضرت همه را باین اسلام دعوت فرموده است و خلافی نیست در آنکه خوارج و نواصب و غلات و مرتد و مجسمه قایله بتجسیم کثیف با آنکه
داخل امتند اما باعتبار انکار ضروری دین آنحضرت ص از دین بدر رفته اند و منافقان این زمان نیز ایشانند و اما بقیه سنیان و شیعیان بد مذهب مثل زیدی و
واقفی و امثال اینها خلافست شیخ مفید علیه الرحمه ذکر کرده است که جایز نیست شیعه اثنی عشری را که غسل دهد مخالف حق را مگر که باشد و جایز نیست نماز
کردن بر ایشان مگر از جهة تقیه و در نماز بر او لعن خواهد کرد و چنانکه می‌آید و حق آنست که در تقیه نیز نماز روا نشده است بلکه می‌باید و صورت نماز را
بفعل میآورد و لعن میکند و شیخ طوسی ذکر کرده است در شرح کلام مفید که وجه سخن مفید آنست که مخالف اثنی عشری کافر است همه و نماز بر کافر جایز
نیست بیدینه و حدیث نفی از گذشت و خواهد آمد و این سخن الا در کار نبود در این اخبار تخصیصها در نماز وارد شده است چنانکه ذکر کرده است
وَتَنَفَّى أَبُو مَرْيَمَ ٱلْأَنْصَارِيُّ عَنِ ٱلصَّادِقِ صَلَوَاتُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ ٱلشَّهِيدُ إِذَا كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَحُنِّطَ وَصُلِّيَ

کتاب الطهارة

عَلَيْهِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَقٌ كُفِّنَ فِي اَثْوَابِهِ و در روایت بسند موثق کالصحیح بل الصحیح از ابومریم از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شهید رسند و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در غیر معرکه او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز میکنند براو و اگر وقتی رسیدند که رمقی نمانده و واصل شده است دران جامهائی که دارد دفن میکنند اگر خونین شده باشد وَسَاَلَهُ اَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ اَيُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَنَّطُ فَقَالَ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ فِي ثِيَابِهِ بِدَمِهِ اِلَّا اَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ فَاِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ فَاِنَّهُ يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَنَّطُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ لِاَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَكَفَّنَهُ وَحَنَّطَهُ لِاَنَّهُ كَانَ جُرِّدَ و سند ابان اگرچه در این کتاب جهالتی دارد اما کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابان بن تغلب با دو نقطه و عین بی نقطه دارد که او گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که کشته شود در راه خدا که جهاد مشروع باشد اگرچه در زمان غیبت باشد و کفار بر سر مسلمانان آیند چون دفع ایشان واجبست آن نیز داخل است پرسید که آیا غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند او را حضرت فرمودند که با آن جامهای خونین دفن میکنند او را اگر آنکه رمقی داشته باشد پس اگر باو رسند و رمقی از حیات او مانده باشد و بمیرد او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز بر او میکنند لان که در اینجا سهو نساخ است و در کافی و تهذیب آن است و آن بهتر است و اگر واو باشد بهتر و بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز بر حمزه کردند و کفن کردند و حنوط کردند او را جهت آنکه او را برهنه کرده بودند کفار و این بمنزله دفع اعتراضی است که بر کلام آنحضرت صلعم ظاهر امی آید که کسی بگوید که چون حمزه سید الشهدا را دریافتند او شهید شده بود پس چرا حضرت او را کفن و حنوط کردند حضرت جواب فرمودند که چون نماز تابع کفن است علی الظاهر من الاخبار یا آنکه چون حمزه را برهنه کرده بودند با جامهای خود دفن نتوانست کردن حضرت او را کفن از این جهت کردند و حنوط فرمودند و اگر جامه میداشت کفن و حنوط نمیکردند و بنابر آنچه از اخبار ظاهر میشود قید صلوة است قدبر و در روایت حسن کالصحیح از اسمعیل بن جابر و زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که گفتند عرض کردیم که چگونه شهید را با خونش دفن میکنند حضرت فرمودند که بلی با جامهای خونین دفن میکنند و او را حنوط نمیکنند و غسل نمیدهند و بهمان نحو که هست دفن میکنند پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمش حمزه را دفن فرمودند با جامهای خودش یعنی جامهای که رسول صلعم یا بعضی از جامهای او که مانده بود با خونش و حضرت ردای خود را کفن او فرمودند و پاپای او نرسید حضرت علف اذخر طلبیدند و پاپای او را پوشانیدند و هفتاد نماز یعنی دعا بر او کردند و هفتاد تکبیر بر او گفتند و وجه هفتاد تکبیر خواهد آمد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که شهید شود در راه خدا او را با جامهای او دفن میکنند و غسل نمیدهند او را مگر آنکه مسلمانان او را دریابند و رمقی داشته باشد و بعد از آن بمیرد که در این صورت او را غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حمزه را با جامهای او دفن کرد و غسل نداد و لیکن بر او نماز کرد و دیگر اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این اخبار اشتباه اکثر علماست در آنکه مطلقا گفته اند که این حکم از برای شهید در معرکه امام است و احادیث همگی مقید است برمق و مقید نیست با امام صلوات الله علیه چنانکه در فقه رضویست که مدار بر رمق است و اگر رمق نداشته باشد نماز مذکور نیست وَاسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ بْنُ اَبِي عَامِرٍ الرَّاهِبِ بِاُحُدٍ فَلَمْ يَاْمُرِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغُسْلِهِ وَقَالَ رَاَيْتُ الْمَلٰئِكَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ بِمَاءِ الْمُزْنِ فِي صِحَافٍ مِنْ فِضَّةٍ فَكَانَ يُسَمَّى غَسِيلَ الْمَلٰئِكَةِ و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حنظله پسر ابو عامر راهب شام که منافقان پدرش را از شام آورده بودند و مسجد ضرار را از جهة او ساختند با بهانه داشته باشند و دران مسجد با هم بسر آورند شاید تفرقه میان اصحاب آنحضرت بهم رسانند حق سبحانه و تعالی آیه وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ را فرستاد و حضرت بامر الهی آن مسجد را سوزانید پسرش حنظله بشرف اسلام و ایمان مشرف شد و عبد الله بن ابی که سردار منافقان بود دختر خود را نامزد او کرده بود و در جنگ احد او با منافقان مدینه که سیصد نفر بودند از جهاد تخلف کردند و حنظله را عروسی دختر نزدیک شده بود از حضرت سید المرسلین حضرت رخصت داده گرفت حضرت او را رخصت داد صبح که بر خاست بخاطرش رسید که روا باشد که حضرت در جنگ باشد و تو در عروسی و عشرت باشی پیش از آنکه غسل جنابت کند سلاح برداشت که متوجه جنگ شود دختر باو گفت بکجا میروی گفت بجنگ گفت بخدا قسم که دو کس را گواه بگیر که با من نزدیکی کرده مبادا از تو فرزندی حاصل شود و مردمان سخنها گویند گفت چرا گفت گمان ندارم که دیگر ترا ببینم دیشب بخواب دیدم که در آسمان گشوده شده و تو داخل آسمان شدی او خوشحال شد و روانه شد وقتی رسید که جنگ درگرفته بود خود را با بوسفیان رسانید و نیزه حواله او کرد و ابوسفیان از اسب افتاد و فریاد کرد که منم ابوسفیان و حنظله قصد کشتن من دارد کفار او را درمیان گرفتند و از ایشان چند کس کشت و عاقبت شهید شد پس حضرت صلوات الله علیه

باب المس

امر بغسل او نکردند و فرمودند که من فرشتگان را می‌بینم در میان آسمان و زمین که حنظله را غسل میدهند با آبی در نهایت سفیدی و پاکیزگی در کاسهای نقره پس او را نامیدند بغسیل الملائکه یعنی غسل داده فرشتگان و حضرت فرمودند که چون جنب شده بود و غسل نکرده بود فرشتگان او را غسل دادند و جمعی از علما بسبب این حدیث قائلند که جنب را غسل جنابت میباید داد و این استدلال باطل است زیرا که اگر میبایست حضرت او را غسل میدادند و غسل ملائکه عملی دیگر است وَقَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُنْزَعُ مِنَ الشَّهِيدِ الْفَرْوُ وَالْخُفُّ وَالْقَلَنْسُوَةُ وَالْعِمَامَةُ وَالْمِنْطَقَةُ وَالسَّرَاوِيلُ اِلَّا اَنْ يَكُونَ اَصَابَهُ دَمٌ فَيُتْرَكُ وَلَا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ اِلَّا حُلَّ و بسند موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که میکنند از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمربند و زیرجامه را اگر آنکه بر زیرجامه رسیده باشد خون یا بهر یک از اینها بر احتمالی که اکثر علما عمل باین احتمال کرده اند و مشکل است پس اگر بآن زیرجامه یا بهر یک خون رسیده باشد باز میکند از نزد او و هر چه بسته باشد بر شهید اینها همه را میگشایند و همین مضمون در فقه رضوی هست و ظاهرش هر یکست و جمعی از علما خیال کرده اند که وجه کندن اینها آنست که اینها در غالب اوقات پوست میباشد پس نتوان کفن کردن پوست را و این خیال بیوجه است چون عمامه داخل است و زیرجامه و بر تقدیری که در زیرجامه خشک پوست متعارف باشد در عمامه متعارف نیست وَالْمُحْرِمُ اِذَا مَاتَ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَدُفِنَ وَعُمِلَ بِهِ مَا يُعْمَلُ بِالْمُحِلِّ اِلَّا اَنَّهُ لَا يُقَرَّبُ اِلَيْهِ الْكَافُورُ و محرم هرگاه بمیرد غسل میدهند او را بسدر و قراح و غسل کافور نمیدهند و کفن میکنند او را و دفن میکنند و هر چه با محل میکنند با محرم میکنند و لیکن کافور نزدیک او نمیبرند و حنوطش نمیکنند و روی او را و سر او را میپوشانند هر چند محرم سر را نمیپوشاند و فرقی که هست همین در بوی خوش است و بر همین مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن و محمد بن مسلم و موثق کالصحیح ابو مریم و سماعه و حدیث کالصحیح اسحق بن عمار و ابن ابی حمزه دلالت میکند بی معارض و بی خلاف میان اصحاب و عبارت عبارت فقه رضویست مگر در این عبارت که الا انه لا یقرب الیه کافور و این عبارت بهتر است ظاهر التغییر از نساخ است وَقَتِيلُ الْمَعْرَكَةِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يُغَسَّلُ كَمَا يُغَسَّلُ الْمَيِّتُ وَيُضَمُّ الرَّاْسُ اِلَى عُنُقِهِ وَيُغَسَّلُ مَعَ الْبَدَنِ و کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ بفرموده حق سبحانه و تعالی نبوده باشد او را غسل میدهند چنانکه میت را غسل میدهند و سر را بگردن میگذارند اگر از بدن جدا شده باشد و با بدن غسل میباید داد و بر این مضمون حدیثی وارد شده است و عبارت فقه رضوی ترتیب یافته و قطع نظر از حدیث عمومات غسل شامل آن هست و چیزیکه بیرون میرود قتیل معرکه امام است بنا بر مذهب اکثر و قتیل جهاد مشروع است اگر برسند و رمق نداشته باشد بنا بر مذهب مشهور در اخبار و باقی دیگر حکم میت دارد در جمیع احکام و متعارفست الحال که زخم را میدوزند و همچنین اگر سر از بدن جدا شده باشد سر را ببدن میدوزند و ظاهر ابد نباشد چون نهی از شارع نرسیده است بما و رسیده است احادیث که هر چیزی جایز است تا نهیی بشما رسد والله تعالی یعلم وَاِذَا مَاتَتِ الْمَرْاَةُ وَهِيَ حَامِلٌ وَوَلَدُهَا يَتَحَرَّكُ فِي بَطْنِهَا شُقَّ بَطْنُهَا مِنَ الْجَانِبِ الْاَيْسَرِ وَاُخْرِجَ الْوَلَدُ و هرگاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکمش زنده باشد می شکافند شکم او را از جانب چپ و فرزند را بیرون می آورند و این مضمون در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است و همچنین در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در هیچیک از این اخبار نیست که از جانب چپ بشکافند و لیکن چون صدوق ذکر کرده است بنا بر آنست که این عبارت عبارت ما بعد این عبارت فقه رضویست بنا بر این علما نیز متابعت او کرده اند و بد نیست چون بحسب اتفاق از همه طرفی میتوان شکافت طرف مشهور بهتر خواهد بود و در حدیث ابن اذینه وارد است که چون بشکافند و فرزند را بیرون آورند شکم او را بدوزند و عمل باین نیز احوط است که مبادا آنچه در شکم است بیرون آید و مثله شود وَاِنْ مَاتَ الْوَلَدُ فِي جَوْفِهَا وَلَمْ يَخْرُجْ وَهِيَ حَيَّةٌ اُدْخِلَ اِنْسَانٌ يَدَهُ فِي فَرْجِهَا وَقَطَعَ الْوَلَدَ بِيَدِهِ وَاَخْرَجَهُ و اگر فرزند در شکم زن بمیرد و بیرون نیاید و زن زنده باشد آدمی دست خود را در فرج زن کند و بچه را پاره پاره کند بدست و بیرون آورد و مضمون روایت این است که اگر زنان توانند این کار کردن ایشان متعهد شوند و اگر زن صاحب تجربه نباشد مرد صاحب تجربه این کار را میکند و روایت اگر چه ضعیف دارد و لیکن ضعفش منجبر است بشهرت بین الاصحاب و شهرت باعتبار فقه رضوی بوده است علی الظاهر که قدما داشته اند و بآن عمل میکرده اند و ظاهرا وجه عدم شهرتش کامله این بوده است که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه این کتاب را از جهة اهل خراسان تألیف فرمودند و چون صدوق بخراسان رفت از علماء خراسان کرفته است و براو خوانده بوده اند و بکوفه نرسیده بود که بهتر از این شهرت کند چون اکثر محدثین در کوفه بودند و لیکن چون صدوق بعراق رفت اکثر محدثین عراق پیش او درس خواندند و اجازات گرفتند و جمعی که اعتماد عظیم باو داشتند عمل بگفته او مینمودند و چون تتبع میکنیم اکثر خبرهائی که مشهور است از نتیجه است اگر حدیثی در آن نرسیده است یا صحیح نیست آنچه رسیده است و باعتبار همین بوده است که چون در این کتاب بوده است و لیقینه میبرا انشاء الله

فَاِنْ اَصابَهُ دَمٌ

که تألیف آنحضرت است صلوات الله علیه عمل کرده اند و الله تعالی یعلم با آنکه احادیث مطلقه در طبابت وارد شده است مثل حدیث صحیح ابوحمزه ثمالی که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردم از زن مسلمانی که مبتلا شود در بدنش مثل شکستنی یا جراحتی در جائی که نظر بآنجا نتوان کرد مثل فرج و مردان معالجه آنرا بهتر از زنان توانند کرد آیا جایز است مردان را که نظر بآنجا کنند هرگاه مضطر شوند حضرت فرمودند که هرگاه مضطر شوند جایز است که معالجه کنند و ببینند و دیگر احادیث که خواهد آمد و روی انه لما

قبض ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه لم یزل ابو عبد الله صلوات الله علیه یامر بالسراج فی البیت الذی کان یسکنه حتی قبض ابو عبد الله صلوات الله علیه ثم امر ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما بمثل ذلک فی البیت الذی کان یسکنه ابی عبد الله صلوات الله علیه حتی اخرج به الی العراق ثم لا ادری ما کان

و در قوی روایت کرده اند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه برحمت ایزدی واصل شدند حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که همیشه چراغ بسوزد یعنی در شبها در آن منزلی که حضرت سکنی داشتند تا وقتی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بنور وجود خود منور گردانیدند بعد از آن حضرت امام موسی کاظم امر فرمودند که همیشه در منزل سکنی آنحضرت صلوات الله علیه چراغ بسوزد تا وقتی که هرون الرشید آنحضرت را بعراق برد دیگر کسی نمیداند که چه شد و جمعی از اصحاب باین حدیث استدلال کرده اند که اگر میت در شب بمیرد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و این استدلال بی وجه است بلکه ظاهرش اینست که این حکم مخصوص خانهای حضرات ائمه معصومین باشد چون تعظیم خانه و مدفن ایشان از شعایر و علامات دین است و آنکه در مدفن ایشان چراغ سوزد اگر مدفن مسکن ایشان باشد مثل عسکریین صلوات الله علیهما خوبست و اما در باقی اماکن مشرفه باین حدیث استدلال نتوان کرد بلکه بعمومات تعظیم ایشان استدلال خوبست و الله تعالی یعلم

و من کان جنبا و اراد ان یغسل المیت فلیتوضأ وضوء الصلاة ثم یغسله و من اراد الجماع بعد غسل المیت فلیتوضأ وضوء الصلاة ثم یجامع و کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل دهد سنت است که وضو بسازد بنحو وضوی نماز و بعد از آن میت را غسل دهد و کسی که بعد از غسل میت اراده جماع کند باید که وضو بسازد مستحبا و بعد از آن جماع کند و این مضمون وارد است در حدیث حسن کالصحیح از شهاب بن عبد ربه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و چون ظاهرش اینست که از کتاب شهاب برداشته است حدیث صحیح خواهد بود چون طریق ابن بابویه بکتاب شهاب صحیح است با آنکه در فقه رضوی است بهمین عبارت و الله تعالی یعلم و در تتمه این حدیث هست که مجزیست یک غسل از برای مس میت و جنابت چنانکه گذشت اخبار دیگر

و ان غسل میتا فخرج منه دم لا ینقطع فانه یجعل علیه الطین الحر فانه ینقطع و کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود گل رست را بر آنجا بگذارد که خون بند میشود و لیکن هرگاه دخل باید بخس خواهد ماند مگر آنکه اندرون فرج گذارند که ظاهر اگر پاک باشد کافی است و یا بعد از آنکه بند شود گل را بشوید و ظاهر آنرا سفید بهتر باشد و در جنبها مجربست

و سأل سلیمان بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه ایغتسل من غسل المیت قال نعم قال فمن ادخله القبر قال لا انما مس الثیاب و بسند حسن کالصحیح از سلیمان منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا غسل مس میت میکند کسی که غسل میدهد میت را حضرت فرمودند که بلی گفت که پس کسی که او را در قبر داخل میکند بر او غسل هست حضرت فرمودند که نه او مس نمیکند مگر جامه را یعنی جامهای پیچیده را و اگر مس بدن میکرد چنانچه داشت که هرگاه آنکه اگر دخل قبر کند غسل نداده یا آنکه آب نداشته باشد و اول اظهر است و برین مضمون است صحیح عبد الله بن سنان و حسنه کالصحیح حریز و غیرهما و از امثال این اخبار متواتره ظاهر میشود که غاسل میت آنکسی است که میت را میکرداند و متعارفست که مس میت میکند نه آنکسی که آب بر او میریزد پس نیت را متقلب باید که بکند و جمعی گفته اند که برابر ریزنده نیت جنبت و احوط آنست که هر دو بکنند

و قال الصادق صلوات الله علیه لما مات اسمعیل امرت به و هو مسجی ان یکشف عن وجهه فقبلت جبهته و ذقنه و نحره ثم امرت به فغطی ثم قلت اکشفوا عنه فقبلت ایضا جبهته و ذقنه و نحره ثم امرتهم فغطوه ثم امرت به فغسل ثم دخلت علیه و قد کفن فقلت اکشفوا عن وجهه فقبلت جبهته و ذقنه و نحره و عوذته ثم قلت ادرجوه فقیل له بای شیء عوذته فقال بالقرآن و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون اسمعیل و او پسر بزرگ حضرت بود وفات کرد در وقتی که چادر شب بر روی او کشیده بودند امر کردم که روی او را باز کنند پس پیشانی و ذقن و گردن او را بوسیدم پس گفتم که او را بپوشانند بچادر شب و پوشانیدند دیگر گفتم که چادر شب را بر دارید پس مرتبه دیگر پیشانی و زنخ و گو گردن او را بوسیدم دیگر گفتم که پوشیدند او را پس

گفتم که غسل دادند او را و داخل شدم و کفنش کرده بودند گفتم روی او را بگشائید پس بوسیدم پیشانی و ذقن و گردن او را و او را در پناه الهی گذاشتم
پس گفتم که بقبرش گذارید پس بحضرت عرض کردند که بچه چیز او را تعویذ کردید حضرت فرمودند که بقرآن یعنی سوره قرآنی مثل چهار قل و آیة الکرسی و غیره
تعویذ آنکه از عذاب قبر ایمن گردد چنانکه خواهد آمد و این بوسیدن ممکن است که از لوازم بشریت باشد و منافات با عصمت ندارد و یا بواسطه بیان
جواز کرده باشند بلکه ممکن است که مستحب باشد چنانکه مهربانی در حال حیات مطلوبست و خواهد آمد و ممکن است که نقل آنحضرت از جهت اظهار موت اسمعیل
باشد تا جمعی نگویند که او نمرده است و مخفی است و او امام است چنانکه بر همه کس این گمان بود و با وجود این جمعی را اعتقاد آنست که اسمعیل بعد از
حضرت فوت شد و او را امام میدانستند مثل اسمعیلیه که در اطراف عالم منتشرند و ولد او هر که باشد امام میدانند و از اطراف از جهت آنکه بفعل است
الآف و الوف خمس میآورند با آنکه میدانند که اکثر اینها صرف شراب و فسوق میشود همان اعتقاد دارند والله تعالی یعلم **وقال الصادق صلوات**
الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قبل عثمان بن مظعون رضی الله عنه بعد موته و بسند موثق کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او و او از اکابر صحابه کبار آنحضرت
بود و بمنزله برادر حضرت بود و چون مادر او ام ایمن دایه حضرت بود که تربیت آنحضرت صلی الله علیه و آله کرده است و حضرت فرمودند که ام ایمن از اهل
بهشت است و بوسیدن او ظاهرش اظهار محبت است با برادر مؤمن چنانکه در حال حیات مطلوبست و گذشت و قبر عثمان در بقیع است و جمعی از
اهل مدینه میگفتند که آنچه مشهور است که قبر عثمان بن عفان است قبر عثمان بن مظعون است و اگر کسی در آنجا زیارت ابن مظعون مقصودش باشد
دو ثواب خواهد داشت یکی ثواب تقیه و دیگر ثواب زیارت مؤمن و میگفتند که در همه کتب سیر و تواریخ و احادیث منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه او را دفن نکردند چون حضرت او را کافر میدانستند و سید مرتضی با ایشان بحث کرده است که اعتقاد بامامت عثمان با اعتقاد امامت علی بن ابیطالب
جمع نمیشود بالبدیهه

باب الصلوة على الميت

قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من تبع جنازة کتب الله له اربعة قراریط قیراط لاتباعه ایاها و قیراط للصلوة علیه و قیراط للانتظار حتی یفرغ من دفنها و قیراط للتعزیة بسند موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه و تعالی از جهت او چهار حصه
از ثواب بنویسد یکحصه بسبب متابعتی که جنازه را کرده است و یک قیراط از جهت نماز بر او و یکحصه از جهت انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ شوند و یکحصه از
جهت تعزیه یعنی صبر فرمودن صاحب مصیبت و قیراط بیست یک مثقال است و تعبیر از آن بقیراط از جهت آنست که قطره از رحمت الهی عالمی را بس است و خواهد آمد که
اگرچه نظر بسعت رحمت غیر متناهی او آنچه میدهد به بنده بمنزله قیراط است ولیکن نظر به بنده مثل کوه احد است که حوصله او تاب آن ندارد و غرض از بیان اینست
چهار است که تصور نکنند که نماز میت عبادتست و بس بلکه هر یک از اینها عبادتست و همراهی جنازه فوایدش بسیار است اول تعظیم میت که اگر شخصی بسفری
رود و تعظیم آنشخص است که همراهی کنند با او بقدر محبت پس میت خوار نشده است فایده دوم تعظیم مصیبت زدگان و سروری که بدل ایشان میرسد که جبر
مصیبت ایشان میکند سیم فایده که بآنکس میرسد که مشایعت جنازه کرده است با آنکه تفکر در رفتن کند و فکر کند که عنقریب او نیز خواهد رفت و تفکر
کند که اگر میت دنیا و ما فیها داشته باشد و از او قبول کنند هر آینه همه را خواهد داد که یکروز دیگر در دنیا باشد و تلافی ما فات بکند پس خود را چنان تصور
کند که میت بود و این آرزو کرد و با و دادند آنچه میخواست دیگر عبرت میگیرد که بیچاره این همه تعبها کشید و عاقبت دست خالی میرود و هیچکس و هیچ چیز
با و فایده نمیدهد و علی هذا القیاس و اما آنچه بواسطه نماز است پس دعا از جهت برادر مؤمن کرده است و هر یک مطلب که از جهت او میطلبد صد هزار مثل آن باو
میدهند چنانکه خواهد آمد دیگر و اما انتظار کشیدن تا او را دفن کنند سبب سرور و تسلی ایشان میشود و ساعده بساعت او را غیر تنها حاصل میشود و اما تسلی
و صبر فرمودن مصیبت زدگان بمواعظ وافیه و نصایح شافیه کردن فرحی که از غم و اندوه ایشان را و بهترین حقوق مؤمنان بر یکدیگر این حق است که
غم ایشان را از خاطر ایشان بیرون برد و اگر سخن نگوید اصل دیدن او مؤمنان را سبب زدودن غم ایشان میشود و غرض آنکه هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی
ضایع نمیشود و میباید در هر یک از این امور غرضش رضای الهی باشد و آنچه کند بر سبیل عادت نکند چنانکه اکثر خلایق کار ایشان اینست که اگر بجنازه حاضر
میشوند از جهت میشوند که فلان کس بمرد فلانی آمد ما نیز برویم یا تلافی بکنیم یا یا میرویم تا اینها نیز بیایند همه اینها را می کنند و ضایع میکنند که ثوابی نداشته باشد
و محتمل است که تفضل الهی این ثوابها را بی نیت نیز بدهد پس اگر با نیت باشد بقدر نیت مضاعف میشود و حسرت ابدی بر ترک آن خواهد بود و حق سبحانه و تعالی
همه را از خواب غفلت بیدار کند تا هر یک در هر حرکت و سکونی غیر تنها باشد بجاه محمد و آله الطاهرین **وقال ابو جعفر صلوات الله علیه من مشی**
مع جنازة حتی یصلی علیها ثم رجع کان له قیراط و اذا مشی معها حتی یدفن کان له قیراطان و القیراط مثل
احد و بسند قوی کالصحیح بل الصحیح عندی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که با جنازه پیاده برود تا نماز بر او کنند برگردد

و برای یک قیراط اجر هست و اگر پیاده برود تا دفن کنند او را دو قیراط ثواب هست که هر قیراطی مثل کوه احد است و بحسب ظاهر منافاتی با حدیث سابق دارد و در واقع منافات ندارد از چند وجه یکی آنکه حضرت بیان دو کار او را فرمودند یکی رفتن و دویم انتظار تا آنکه حتی یصلی علیه بخوانند و ثواب صلوة را بظهور رسانند و تعریض را بیان نفرمودند و ثواب باید و چیزی که در نظر مردم کم بود بیان فرمودند وجهی دیگر آنکه غرض بیان این است در این حدیث که انتظار کشیدن تا دفن ثوابش مثل آمدن و نماز کردنست چنانکه اکثر بنماز را که میکنند بر میگردند بتوهم آنکه ثواب است و لازم نیست آنحضرت میفرمایند که مثل آن ثواب در این طرف هست زیرا که در آن طرف مشی هست و نماز در این طرف انتظار است و تعزیه اگر چه سخن نگویند دیدن مصیبت زدگان پیش از دفن و بعد از دفن سبب تسلی و صبر ایشان میشود با آنکه لازم نیست که قیراطان مساوی باشند بلکه ممکن است که حصه آخر ثوابش بیشتر باشد و غرض از بیان رفع تناقض و تضاد در اخبار است که توهم نشود و بسبب این تضاد بحسب ظاهر کرده حدیث کنند که معصوم نگفته است چنانکه عادت جمعی از جهله است یا آنکه ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و بحسب نیات باشد و بحسب میت باشد از خوبی و بدی او و بحسب اصحاب میت باشد از خوبی و بدی و تاثر و عدم تاثر و خواهش ایشان و غیر آن از وجوه بسیار و الله تعالى يعلم

وقال صلوات الله عليه من شيع جنازة امرء مسلم اعطى يوم القيمة اربع شفاعات ولم يقل شيئا الا قال الملك ولك مثل ذلك

و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که از عقب تابوت مرد مسلمان برود بجهت مشایعت یا بسبب چهار چیز سابق چهار شفاعت در روز قیامت باو دهند با آنکه بگوید که چهار کس را که میخواهد شفاعت کند پس اگر هزار مرتبه بجنازه حاضر شده باشد روز قیامت شفاعت چهار هزار کس خواهد کرد و نگوید چیزی از دعا از جهت میت مگر آنکه ملکی موکل است که بگوید که حق سبحانه و تعالی دعای ترا در حق او قبول کرده و ترا نیز مثل آن کرامت فرمود و احادیث بیشتر است با آنکه پانصد هزار زاید بر صد هزار باو عطا کند خواهد آمد انشاء الله تعالی پس هر چند دعای مغفرت از جهت میت و دعای صبر از جهت مصیبت زدگان بیشتر میکند از جهت خود تحصیل ثواب و اجر کرده است با ایمان مطالب اضعافا مضاعفة

وقال الصادق صلوات الله عليه من اخذ بجوانب السرير الاربع غفر الله له اربعين كبيرة

و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که تربیع کند یعنی چهار گوشه تابوت را بردارد حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد و محتمل است که دست رسانیدن کافی باشد و به هر عنوان که بردارد کافی باشد از جهت حصول این ثواب مگر آنکه مراد بر داشتن بنحو خاص باشد چنانکه می آید و علما ذکر کرده اند که تربیع مستحب است بچهار معنی یکی آنکه چهار کس تابوت را بردارند دویم آنکه یک کس چهار گوشه او را بردارد و به هر عنوان که باشد سیم و چهارم کیفیت خاص است که وارد شده است که می آید

وقال صلوات الله عليه من شيع جنازة مؤمن حتى يدفن في قبره وكل الله به سبعين ملكا من المشيعين يشيعونه ويستغفرون له اذا خرج من قبره الى الموقف

و بسند قوی کالصحیح بل الصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که مشایعت کند جنازه مؤمنی را تا آنکه او را دفن کنند در قبرش حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید که چون از قبر بیرون آید هفتاد فرشته که کار ایشان تشییع است که مشایعت و همراهی او کنند و او را با اعزاز و اکرام در موقف که انبیا و اوصیا و ملائکه صلوات الله علیهم حاضرند برسانند که از فزع و خوف قیامت ایمن باشد و در امالی بسند صحیح منقولست و هفتاد هزار فرشته است و ظاهر الفاظ هزار از نساخ قدما است و این ثواب نیز هست با ثوابهای سابق و لاحق و همچنین در هر فعلی که ثوابهای مختلف واقع شده باشد و ممکن است که بحسب اشخاص مختلف باشد و هر کسی را نوعی از ثواب دهند و لیکن بعید است و مخالف ظاهر لفظ حدیث و مخالف سعت رحمت و وسعت رحمت او تعالی شانه و عظیم فضل جل جلاله

وقال صلوات الله عليه اول ما يتحف به المؤمن في قبره ان يغفر لمن تبع جنازته

و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اول تحفه و هدیه و خوشحالی که بمؤمن در قبر او میرسد این است که باو میگویند که حق سبحانه و تعالی آمرزید هر کسی را که از عقب جنازه تو آمده بود و بسبب این بشارت او را سروری عظیم حاصل شود

وقال ابو جعفر صلوات الله عليه اذا دخل المؤمن قبره نودي الا ان اول حبائك الجنة الا وان اول حباء من تبعك المغفرة

و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که چون مؤمن داخل قبر میشود ندا میرسد از حضرت رب العزة که اول تحفه که ترا است کرامت کردیم بهشت است و اول عطائی که کرامت فرمودیم تابعان جنازه ترا آمرزش گناهان ایشانست

وقال ابو جعفر صلوات الله عليه من حمل اخاه الميت بجوانب السرير الاربع محى الله عنه اربعين كبيرة من الكبائر

و بسند حسن کالصحیح و صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بردارد

باب الصلوة علی المیت

جنازه برادر مرده را و عبارت برادر مرده در کافی و تهذیب نیست از چهار جانب حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد و در تهذیب کتاب من الکبایر نیست یعنی از گناهان کبیره که در نامه عملش نوشته اند چهل کبیره را محو کنند و از خاطر ملکین نیز محو شود و این حدیث نیز احتمال دارد که مراد مطلق چهار گوشه برداشتن باشد یا بنحو خاص و اظهر در جمع است که اگر بنحو خاص بردارد همه گناهان او آمرزیده شود چنانکه می آید و قال

السُّنَّةُ اَنْ يُحْمَلَ السَّرِيرُ مِنْ جَوَانِبِهِ الْاَرْبَعِ وَمَا كَانَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ و ظاهرا این تتمه حدیث سابق باشد چون از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست یعنی و سنت موکد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بران مداومت مینمودند این است که تابوت را از چهار گوشه بردارند بعد از ان هرچه بردارند از جمله مستحبات است و سنت را ترک نمی باید کرد و تطوع را اختیار دارد و قال

الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ اَخَذَ بِقَوَائِمِ السَّرِيرِ غَفَرَ اللهُ لَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ كَبِيرَةً وَاِذَا رَبَّعَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بیامرزد و اگر تربیع کند بنحو خاص از گناهان بیرون آید و در کافی و امالی بقائمة السریر است یعنی یکپایه تابوت را و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد و بنا بر این هرگاه از جهت یکپایه بیست و پنج کبیره بیامرزند از جهت مجموع اقلا صد کبیره میباید آمرزیده شود و اما حق سبحانه و تعالی بفضل خود همه گناهان صغیره و کبیره را می آمرزد و میتواند بود که بیست مجموع چنین باشد که نیت ایشان خالص باشد لله تعالی و قال صلوات الله علیه

لِاِسْحٰقَ بْنِ عَمَّارٍ اِذَا حَمَلْتَ جَوَانِبَ السَّرِيرِ سَرِيرِ الْمَيِّتِ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْكَ اُمُّكَ و بسند موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با سحق فرمودند که هرگاه برداری چهار جانب تابوت میت را از گناهان بیرون آئی چنانکه از مادر متولد شده باشی و این محتمل است که از جهت برداشتن خاص باشد یا از جهت خواص و ظاهرا صدوق اعتقاد بمنقول نداشته که ذکر نکرده است و حدیث حسین بن سعید که می آید دلالت میکند بر آنکه هر نحوی که خواهد بردارد و آن از جهت بیان عدم وجوب است یا بیان اقل مراتب استحباب و اگر منظور این باشد که اخبار کیفیت خاصه خالی از منقبی نیست محمد بن یعقوب کلینی هرگاه حکم ... ذکر کرده باشد کافی است ... استحباب با آنکه مدار او بر کلینی است و ظاهرا سهو شده باشد که ذکر نکرده است از آنجمله در حدیث کالصحیح بلکه صحیح از علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت در برداشتن جنازه آنست که از پیش روی تابوت که از جانب سر است بیائی و جانب چپ تابوت را بدست راست بگیری که دست راست میت است و بگردی بر او یا آنکه بعد از ان پای چپ تابوت که پای راست میت است بگیری و از پشت سر تابوت آمده پای راست تابوت که محاذی پای چپ میت است بگیری و بگیری چهارم که دست راست تابوت است از جانب چپ خود برداری و در این صورت همه چهار رعایت میت و رعایت حامل شده است که دست راست هر دو را مقدم داشته اما دست چپ تابوت مقدم شده است و بهمین عنوانست حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که در برداشتن تابوت ابتدا میکنی از جانب راست پس از پشت سر تابوت می آئی تا بجانب دیگر تا به پیش می آئی و میگردی بر او مانند آسیا و ظاهر این حدیث آنست که دست راست تابوت را اول برمیدارد که دست چپ میت است از جانب چپ خود و دیگر پای راست تابوت و دیگر پای چپ تابوت و دیگر دست چپ تابوت بدست راست خود عکس اول و عبارت فقه رضوی اینست که هرگاه خواهی که تربیع کنی پس جانب راست را بجانب راست بردار و میگردی از پشت سر تا جانب چپ را بجانب چپ برداری و این عبارت محتمل است که جانب راست تابوت باشد و در برداشتن منحرف بردار و یا جانب راست میت مراد باشد مثل اول و ممکن است که این حدیث را حمل کنیم بر آن دو حدیث که مراد جانب راست میت یا جانب راست خود باشد و لیکن بعید است و مخیر است میان هر دو و اگر بهر دو عنوان بردارد بهتر خواهد بود

بعید نخواهد بود و فرقی که هست میان شیعه و سنی آنست که شیعه از پشت سر میگردند و سنیان از پیش و قال ابو جعفر صلوات الله

عَلَيْهِ اِنَّ الْمَشْيَ خَلْفَ الْجَنَازَةِ اَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ اَوْ مِنْهُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَلَا بَاْسَ اِنْ مَشَيْتَ بَيْنَ يَدَيْهَا و بسند موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش پیش تابوت و باکی نیست که پیش پیش تابوت بروی و این حدیث در کافی و تهذیب از اسحق از صادق صلوات الله علیه منقولست و صدوق از باقر صلوات الله علیه روایت کرده است ممکن است که از سهو نساخ باشد یا حدیث دیگر باشد یا بنا بر آن باشد که حدیث صادق همه حدیث باقر است صلوات الله علیهما و در مقدمه گذشت که جایز است احادیث هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم از دیگری روایت کنند چون همه یک نفسند و علوم ایشان یک علم است خصوصا حدیث لاحق از سابق و کتب الحسین بن سعید الی ابی الحسن الرضا صلوات

الله عليه يسأله عن سرير الميت يحمل أ له جانب يبدأ به في الحمل من جوانبه الأربعة أو ما خفّ على الرجل يحمل من أي الجوانب شاء فكتب من أيها شاء و بسند صحيح منقول است که حسین بخدمت آنحضرت عريضه عرض نمود که آیا تابوت را که بر میدارند از جانبی ابتدا میباید کرد در برداشتن آن از چهار جانب او یا از هر جانبی که آسان باشد بر میدارد از هر جانبی که خواهد حضرت فرمودند در جواب عریضه که از هر جانب که خواهد جمع بین الاخبار باین عنوان است که واجب نیست و حمل بر تقیه یا اتقا اظهر است خصوصاً در مکاتیب حضرت امام رضا تا آخر ائمه تقیه بوده است و اتقا که مبادا شیعیان را باین کیفیت بشناسند و بایشان ضرر رسانند بسیار میفرموده اند والله تعالى يعلم وسئل الصادق صلوات الله عليه عن الجنازة يخرج معها بالنار فقال ان ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله اخرج بها ليلا ومعها مصابيح و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که آتش با جنازه میتوان برد حضرت فرمودند که دختر حضرت سيد المرسلين صلى الله علیه و آله یعنی رقیه که عثمان او را شهید کرد در شب او را بیرون بردند و چراغها داشتند حضرت تجویز چراغ در شب فرمودند و در روز مجمره بردن و غیر آن بد است و گذشت که فال بد است با آتش و در جاهلیت بوده است و الحال نیز شایع است اگرچه تخفیف یافته است و اسراف است چراغ در روز بلی عقد و کلینی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بروایتی طولانی که مجمل آن اینست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بدر کرد چون مغیرة بن ابی العاص را و عثمان او را در خانه خود جا داد و جبرئیل ع خبر آورد که مغیره در خانه عثمانست تا آنکه حضرت رسول امیر المؤمنین صلوات الله علیهما را با جمعی فرستادند و او را بیرون مدینه بجهنم فرستادند عثمان رقیه را بسیار زد و رقیه بخدمت حضرت فرستاد که در گذشت بفریاد من رس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و فرمود که شمشیر بردار و برو و دختر پیر عمت را از آنجا در آور حضرت شمشیر کشیده رفت و رقیه را بخانه حضرت آورد و چون حضرت را نظر باو افتاد و او میگریست حضرت نیز بسیار گریست و پشت و پهلوی خود را بآنحضرت نمود و حضرت فرمود که ترا کشته است خدا و ند عالمیان او را بکشد و بعد از سه روز برحمت الهی واصل شد پس حضرت رسول حضرت فاطمه را با زنان مؤمنان فرستاد که بر او نماز کردند و او را دفن کردند و حضرت صلی الله علیه و آله در آن واقعه بر تربیه لعنت کرد عثمان را و عمر بگفته ابوبکر سید نساء عالمیان را شهید کرد بلکه هر ظلمی که بر اهل بیت واقع شد همه در گردن این سه نفر بود که اساس ظلم را بر اهل بیت ایشان گذاشتند چنانکه احادیث متواتره براین مضمون وارد است و صحاح سته نیز مشحونست از آن کسی که تعصب دور گذارد می بیند و آنکه اکثر ایشان نمی بینند از آنجهت است که تعصب چشمهای ایشان را کور کرده است وروى محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما قال سألته عن المشي مع الجنازة فقال بين يديها وعن يمينها وعن شمالها وخلفها و کلینی بسند صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده است که پرسیدم از راه رفتن با جنازه حضرت فرمودند که از پیش رو و از دست راست و از دست چپ و از پشت سر جنازه همه خوبست یا خوبست که از چهار جانب بروند و اول اظهر است و این حدیث بیان جواز است منافات ندارد با آنکه در عقب بهتر باشد و در حدیثی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که هر که خواهد که براهی رود که فرشتگان بآن راه عمل میروند باید که از دست راست و دست چپ تابوت برود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که از عقب جنازه رفتن بهتر است و در حدیث کالصحیح وارد است که پیش پیش جنازه مخالفان حق مروید که ملائکه عذاب باستقبال ایشان میآیند با انواع عذاب و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی از انصار از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شده بود و آنحضرت پیاده در جنازه او میرفتند بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله سوار نمیشوید حضرت فرمودند که مرا خوش نمیآید که سوار شوم و ملائکه پیاده باشند و حضرت سوار نشدند و حضرت سید المرسلین جمعی را دیدند که سوار شده اند حضرت فرمودند که شرم ندارند این جماعت که برادر مؤمن ایشان در این حال باشد و ایشان سوار باشند یعنی میباید که پیاده باشند و از تشییع و تربیع و غیر آن بهره مند شوند با آنکه در سواری تکبری هست و در پیاده رفتن تواضع است اینها در صورتی است که قدرت داشته باشد و با مانع کراهت ندارد بید قدرة وروى عبد الله بن سنان عن الصادق صلوات الله عليه انه قال لما مات آدم صلوات الله عليه فبلغ الى الصلوة عليه فقال هبة الله لجبرئيل عليه السلام تقدم يا رسول الله فصل على نبي الله فقال جبرئيل ان الله عز وجل امرنا بالسجود لابيك فلسنا نتقدم ابرار ولده وانت من ابرهم فتقدم فكبر عليه خمسا عدة الصلوات التي فرضها الله عز وجل على امة محمد صلى الله عليه وآله وهي السنة الجارية في ولده الى يوم القيمة و بسند صحیح از عبد الله منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت آدم ع فوت شدند و تجهیز و تکفین او کردند و وقت نماز رسید حضرت هبة الله شیث بحضرت جبرئیل گفتند که پیش بایست و نماز کن بر رسول الله آدم پس جبرئیل گفت که حق سبحانه و تعالی ما را امر کرد

تجویز حمل چراغ در شب بجهت حمل جنازه

قصه عثمان و قتل رقیه

جواز مشی بجوانب اربعه تابوت

نماز کردن هبة الله بر آدم ... [illegible]

که سجده کنیم از جهت پدرت تعظیماً له پس ما هرگز تقدم نمی کنیم بر نیکوکاران فرزندان او و تو از نیکوکارترین ایشانی پس حضرت شیث پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعد از نماز تا اینکه حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است بر امت محمد صلی الله علیه و آله و چون شیث نماز بر آدم کرد به پنج تکبیر سنتی شد باقی در فرزندان آدم تا روز قیامت و فواید این حدیث بسیار است یکی افضلیت انسان بر ملائکه و آن اجماع شیعه است و احادیث بر افضلیت انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم بر فرشتگان متواتر است دیگر آنکه پیش نماز می باید افضل باشد دیگر تقدم مفضول بر فاضل قبیح است دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی آنچه اصلح است میکند و در واقع حضرت آدم فضیلت داشت بر ملائکه که حق سبحانه و تعالی امر بسجود او کرد نه آنچه اشاعره میگویند که حسن و قبح شرعیست دیگر آنکه نماز میت پنج تکبیر بوده است از زمان آدم تا حال و سنیان یک تکبیر انداخته اند دیگر آنکه ظاهرش آنست که همین پنج تکبیر واجب باشد پس اگرچه محتمل است که غرض بیان عدد تکبیر باشد و منافات ندارد که دعا واجب باشد یا آنچه از زمان آدم تا حال واجب بوده باشد همین باشد و حضرت ادعیه را افزوده باشد و الله تعالی یعلم وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَدَعَا ثُمَّ كَبَّرَ وَدَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَدَعَا لِلْمَيِّتِ ثُمَّ كَبَّرَ وَانْصَرَفَ فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ كَبَّرَ وَتَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَدَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَانْصَرَفَ فَلَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن مهاجر ثقه منقولست از مادرش ام سلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر میتی نماز میکذاردند تکبیر میگفتند و شهادتین میخواندند دیگر تکبیر می گفتند و صلوات بر رسول و آل او صلی الله علیهم میفرستادند و دعا برای ایشان میکردند یا بر میت دیگر تکبیر می گفتند و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات میکردند دیگر تکبیر چهارم می گفتند و دعا از جهت میت میکردند دیگر تکبیر می گفتند و فارغ می شدند پس چون حق سبحانه و تعالی او را نهی فرمود از دعای بر منافقان چون نماز بر ایشان میکردند تکبیر میگفت و تشهد میخواندند دیگر تکبیر میگفت و صلوات بر نبی و آل او می [illegible] ... دیگر تکبیر می گفت و دعا از برای مؤمنان میکرد دیگر تکبیر چهارم میگفت و فارغ میشد و دعا از جهت میت نمیکرد و این حدیث اگرچه ام سلمه حالش نزد ما معلوم نیست اما اگر ثقه نبود محمد بن مهاجر و ابن ابی عمیر از او روایت نمیکردند و علما اعتماد نمیکردند و ... ابن بابویه و در حسن کالصحیح و صحیح از حماد بن عثمان و هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جمعی پنج تکبیر میگفتند و بر جمعی چهار تکبیر می گفتند و چون چهار تکبیر میگفتند متهم میشدند بنفاق میت باینکه منافق است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نماز بر میتی گذاردند و پنج تکبیر گفتند و بر دیگری نماز گذاردند و چهار تکبیر گفتند در تکبیر اول حمد الهی و تمجید او کردند و در تکبیر دویم دعا از جهت رسول الله کردند و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کردند و در تکبیر چهارم دعا از برای میت کردند و در تکبیر پنجم فارغ شدند و اما آنکه چهار تکبیر گفتند در تکبیر اول تحمید و تمجید الهی کردند و در تکبیر دویم دعا از برای خود و اهل بیت خود کردند و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کردند و در تکبیر چهارم فارغ شدند و دعا نکردند چون منافق بود و حق آنست که در نماز میت دعای خاصی نیست چنانکه در اخبار صحیحه و کالصحیحه وارد شده است و خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَمَنْ صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ فَلْيَقِفْ عِنْدَ رَأْسِهِ بِحَيْثُ إِنْ هَبَّتْ رِيحٌ فَرَفَعَتْ ثَوْبَهُ أَصَابَ الْجِنَازَةَ و کسی که نماز کند بر میتی باید که نزد سر او بایستد و اندکی دور باشد بحیثیتی که اگر بادی بوزد و جامه او را بردارد بجنازه خورد جامه اش یعنی بسیار نزدیک نباشد و بسیار دور نباشد اما آنچه صدوق ذکر کرده است که نزد سر میت بایستد مراد امام جماعت است و این خلاف مشهور است و اما وسط میت در حدیثی وارد شده است در مرد و اول نیز در حدیثی وارد شده است و ان شاء الله بعد از این ذکر خواهد کرد احادیث را در اینجا ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی فَيُكَبِّرُ وَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ ممکن است که صدوق حدیثی باین عنوان دیده باشد در فقه رضوی همین عنوان واقع است با بعضی از تغییرات که مذکور خواهد شد اما در دعای اول بعد از شهادتین این است وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و بعد از تکبیر دویم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ و ترجمه اش اینست که گواهی میدهم یعنی علم یقینی دارم که نیست کسی که او را عبادت توان کرد بجز الله که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات است و او است مستحق عبادت حال کونی که او یگانه است من جمیع الوجوه که صفات او عین ذات اوست و وجودش عین ذات اوست بلکه ذات او وجود است و وجوب وجود او عبارت از آنکه وجود او است و او را در این معانی شریکی نیست [illegible]

و سهام مشترک کند میان این معانی همه و الله تعالی یعلم و بخصوص این عبارت احادیث وارد شده است در دعای میت و در حدیث صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما وارد است که فرموده اند که هر که باین عنوان دعا کند از جهة مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات احیای ایشان و اموات حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمن حسنه در نامه عمل او بنویسد از زمان آدم تا روز قیامت و بعدد هر یک از ایشان ملکی موکل سازد که از جهة او دعا کند و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که هر روز بیست و پنج مرتبه این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی از جهة او بعدد هر مؤمنی که رفته است و بعدد هر مؤمنی که خواهد بود تا روز قیامت حسنه بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند کند و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از این نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی و در تتمه این دعا منقولست در فقه رضوی ثابع بیننا و بینهم فی الخیرات انک مجیب الدعوات ولی الحسنات یا ارحم الراحمین یعنی آن چنین تفسیر کرده اند که خداوندا ما را تابع ایشان گردان در خیرات که ما خوب کنیم و تو با احسان کنی چنانچه با ایشان کردی و محتمل است که مراد این باشد که پی در پی فرست خیرات بعد خود را بر ایشان و بر ما برایشان رحمت و بر ما رحمت و توفیق و هدایت بدرستیکه تو اجابت کننده دعاهائی و خداوندی که خوبیها همه از تست ای بخشنده ترین بخشندگان و یکبر الرابعة و یقول اللهم عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین ثم یکبر الخامسة و در فقه رضوی بعد از تکبیر چهارم این است که و اغفر لنا و له اللهم احشره مع من یتولاه و یحبه و ابعده ممن یتبرأ منه و یبغضه اللهم الحقه بنبیک و عرف بینه و بینه و ارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین و در تکبیر پنجم میگوید و بخواند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار اما ترجمه اصل تکبیر چهارم را میگوید و باید که بخواند که ترجمه اش اینست خداوندا بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو برحمت تو نازل شده است و در فقه رضوی نزل بک و انت خیر منزول به یعنی بفضای رحمت تو نازل شده است و بدرگاه تو آمده است و تو بهترین کسانی که بدرگاه او نزول کنند از مهمانی که بدرگاه ایشان میروند بواسطه عطا خداوندا بدرستیکه ما علم نداریم و ندیده ایم از او مگر خوبی را که از ایمان است و از باقی اعمال اگر چه بد باشد علم نداریم زیرا که ممکن است که از او بخشیده باشی یا سیئات را که بجا آورده گذشته باشی و تو داناتری باحوال او از ما خداوندا اگر نیکوکار بوده است پس زیاده کن در احسان خود باو چنانکه در دنیا احسان باو کردی که نیکوکار بود و اگر گناهکار بوده است تو از گناهان او در گذر و او را بیامرز خداوندا بگردان روح او را یا جای او را در بالاترین مراتب بهشت و تو بعوض او باش در بازماندگان او و در پیدا کردن احوال ایشان و رحم کن او را برحمتهای خاصه خود ای بخشنده ترین بخشندگان و بنا بر نسخه فقه رضوی و بیامرز ما را و او را خداوندا حشر کن او را با جمعی که او ایشان را امام خود میداند و دوست میدارد ایشان را و دور کن او را از کسانی که او بیزارست از ایشان و دشمنی داشت با ایشان خداوندا او را ملحق ساز به پیغمبرش و آشنائی ده میان او و پیغمبرش و بخشا ما را وقتی که ما را از دنیا ببری ای خداوند عالمیان پروردگارا عطا کن ما را در دنیا هر حسنه و خوبی که هست با اعمال صالحه و زوجه صالحه و عطا کن ما را در آخرت بهشت و حور العین و همه ما را در پناه خود در آور از عذاب جهنم و فی الحقیقه دعای پنجم از نماز گذارنده است پس تکبیر پنجم بگوید بدانکه در متعارفات قبیح است که با بزرگان تو بگویند بلکه شما میگویند و او را بمنزله جمعی گرفته لفظ جمع می آورند در کلام عرب و عجم و لیکن چون وحدت مخصوص ذات مقدس اوست و اوست که واحد من جمیع الوجوه است و هر واحدی غیر او کثیر است بکثرتهای مختلف پس اگر لفظ جمع بیاورند توهم تعدد و تکثر بهم میرسد و این نقص است بلکه محال است نسبت بذات مقدس او و بنابراین بلفظ جمع وارد نشده و غالب آنست که اگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما چنین کردیم مراد انبیا و اوصیا و فرشتگانند که کرده ایشان کرده حق سبحانه و تعالی است چنانکه فرموده است که ان الینا ایابهم یعنی رجوع و بازگشت خلایق بسوی ما خواهد بود و حساب ایشان نیز بر ماست که ما حساب ایشان میکنیم در احادیث معتبره وارد شده است که مراد انبیا و اوصیا اند و از این تحقیق غافل مباش که ندیده ام نه در تفاسیر و نه در کلام علما بلکه از فضل الهی است ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم دیگر بدانکه اظهر آنست که از برای نماز بر مؤمن پنج تکبیر ضرورست و دعای خاصی واجب نیست بلکه هر دعائی خوبست و اگر همه دعاها را در هر تکبیری بخواند بهتر است و ظاهرا اگر اکتفا به پنج تکبیر کنند کافی باشد خصوصا کسی که اقتدا کرده باشد اگر چه اقتدا در نماز میت مثل اقتدای غیر این نماز نیست و در غیر این نماز مقتدی قرائت نمیکند مگر جهریه را که نشنود هیچ چیز را حتی همهمه او و در این نماز اگر بشنود نیز دعا خواندن بهتر است و اگر جمع کند میان دعاها یکی از احادیث منقوله در جمیع بهتر است بشرط زیاد کردن آنچه نداشته باشد چون اکثر روایات منقوله مشتمل بر سه دعا است و در حدیث صحیح از زراره و محمد بن مسلم وارد است که هر دو از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که در نماز بر میت قرائت قرآن نیست و دعائی مقرر نیست بلکه هر دعائی که بخاطر

دعا میت تعلل [illegible] در العمل

تحقیق معنی اینکه [illegible] لفظ جمع [illegible] بلفظ مفرد [illegible]

باب الصلوة على الميت

رسد خوبست و سزاوارترین کسانیکه از جهة او دعا کنند مومن است و سنت که ابتدا کنند بصلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابو ولاد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر بر میت حضرت فرمود که پنج تکبیر است و چون تکبیر اول گفتی میگوئی که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم ان هذا المسجّی قدامنا عبدک و ابن عبدک و قد قبضت روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم من ظاهره الا خیرا و انت اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته و بعد از هر تکبیری این دعا را میخوانی و ظاهر این حدیث و صریح حدیث موثق عمار دلالت میکند بر آنکه بعد از تکبیر پنجم نیز دعا خوبست و احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه بعد از آن دعا نیست یعنی لازم نیست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر میگوئی و شهادتین میخوانی و بعد از آن میگوئی انا لله و انا الیه راجعون الحمد لله رب العالمین رب الموت و الحیوة صل علی محمد و اهل بیته جزی الله عنا محمدا خیر الجزاء بما صنع بامته و بما بلغ من رسالات ربه پس میگوئید اللهم عبدک ابن امتک ناصیته بیدک خلا من الدنیا و احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و تقبل منه و ان کان مسیئا فاغفر له ذنبه و ارحمه و تجاوز عنه برحمتک اللهم الحقه بنبیک و ثبته بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة اللهم اسلک بنا و به سبیل الهدی و اهدنا و ایاه صراطک المستقیم اللهم عفوک عفوک پس هر تکبیری که میگوئی این دعا را میخوانی تا فارغ میشوی از پنج تکبیر و باین نحو نیز در فقه رضوی هست و این عبارت ظاهرش آنست که در تکبیرات باقی از اللهم تا آخر میخوانند و احتمال همه دارد و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در نماز بر میت فرمودند که تکبیر میگوئی و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم میفرستی و میگوئی اللهم عبدک ابن عبدک ابن امتک لا اعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی حسناته و تقبل منه و ان کان مسیئا فاغفر له ذنبه و افسح له فی قبره و اجعله من رفقاء محمد صلی الله علیه و آله پس تکبیر دویم میگوئی و میخوانی اللهم ان کان زاکیا فزکه و ان کان خاطئا فاغفر له پس تکبیر سیم میگوئی و میخوانی اللهم لا تحرمنا اجره و لا تفتنا بعده پس تکبیر چهارم میگوئی و میخوانی اللهم اکتبه عندک فی علیین و اخلف علی عقبه فی الغابرین و اجعله من رفقاء محمد و آله صلی الله علیه و آله پس تکبیر پنجم بگو و فارغ شو و باین عنوان نیز در فقه رضوی مذکورست و از حدیث موثق کالصحیح سماعه ظاهر میشود که در تکبیر اول چهار دعا را میخوانند و در سه تکبیر دیگر دعا از جهة میت میکنند و قریب بآنست موثقه عمار ساباطی چنانکه ظاهر حدیث زراره و حلبی نیز بر این دلالت میکند و احادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر چنان کند که بعد از هر تکبیری شهادتین بگوید و صلوات الله علیهم بفرستد و دعا از جهة میت بکند بهمه احادیث عمل کرده است و اگر همه دعاها را جمع کند و در هر تکبیری بخواند بهتر خواهد بود اگر منفرد باشد و اگر بجماعت نماز کند تخفیف در دعا اولی است و الله تعالی یعلم و لا یبرح من مکانه حتی یری الجنازة علی ایدی الرجال و چون از نماز فارغ شود از جای خود بجائی دیگر نرود تا نه بیند جنازه را بر دستهای مردان و این مضمون حدیث موثقی است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده است که چون حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نماز بر میت میگذاردند از جای خود حرکت نمیکردند تا جنازه را بر دستهای مردان میدیدند و چون ظاهر خبر در فعل حضرت وارد شده است ممکن است که مخصوص امام جماعت باشد و چون تاسی بافعال ایشان میباید کرد بهتر آنست که همه بحال خود باشند مگر چهار کس که جنازه را بر دارند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که بعد از نماز اندکی توقف میکنند و بجائی میروند تا جنازه را بر دارند بدار زرارا و عبارت متن عبارت فقه رضویست و العلة التی من اجلها یکبر علی المیت خمس تکبیرات

ان الله تبارک و تعالی فرض علی الناس خمس فرائض الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الولایة فجعل للمیت عن کل فریضة تکبیرة و علتی که باعث بر آنست که بر میت پنج تکبیر میگویند آنست که حق سبحانه پنج چیز را بر خلایق واجب گردانیده است و ستونهای دین گردانیده است و آن نماز و زکات و روزه و حج و اعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم است پس چون حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود که بدل از هر فریضه تکبیری بر میت بگویند و چون منافقان زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ولایت نبی و اهل بیت بهره نداشتند حضرت بر ایشان چهار تکبیر میفرمودند چنین منافقان بعد از آنحضرت و آن غیر اثنی عشریه هر که باشد اگر چه یک امام زیاد کند مثل فطحیه یا بعضی از ... باشند مثل واقفیه ایشانرا چهار تکبیر باید گفت و در تکبیر پنجم نگویند ... و این مضمون احادیث ...

وارد شده است و سنیان کیفیت نماز بر منافقان را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و بدان عمل میکنند و اگر شیعه بر ایشان
نماز کنند مخیرند که چهار تکبیر بگویند مثل نماز منافقان یا پنج تکبیر بگویند و بعد از تکبیر چهارم بر ایشان لعنت کنند و تفصیلش بیاید وَرُوِيَ اَنَّ الْعِلَّةَ
فِي ذٰلِكَ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى النَّاسِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ صَلٰوةٍ تَكْبِيرَةً و در روایات صحیحه و کالصحیحه از ائمه
هدی صلوات الله علیهم وارد است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر مردمان پنج نماز واجب گردانیده است و از برای میت بدل از هر نمازی تکبیری مقرر
ساخته است یا از هر نمازی تکبیری از جهت میت بدل برداشته مقرر ساخته است و بنا بر این احتمال ظاهر است که تکبیرات احرام را برداشته اند پس ظاهر میشود که
پنج تکبیر همه رکن باشند و بترک یکی از انها سهوا نماز باطل شود و بنا بر احتمال اول نیز این معنی ظاهر میشود چون اگر یکی ترک شود چنان خواهد بود که یکی را
نکرده باشند و قطع نظر از این استنباط چون احادیث متواتره وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر یکی کم شود نماز میت نخواهد بود اگر
چه سهوا باشد والله تعالی یعلم و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که این معنی ظاهر حدیث است و باطنش در بعض
حسن سابق است و از این جهت است که شما که ولایت را قبول کرده اید پنج تکبیر میگوئید و مخالفان شما چهار تکبیر میگویند وَمَنْ صَلّٰى عَلَى امْرَأَةٍ
وَقَفَ عِنْدَ صَدْرِهَا و کسی که نماز کند بر زن محاذی سینه او می ایستد و بیشتر گفت که در نماز بر میت امام محاذی سر میت می ایستد پس ظاهر میشود
که مرادش از آن عبارت مرد است و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر که نماز بر زن کند در برابر میان زن
نایستد بلکه محاذی سینه او بایستد و هر که نماز بر مرد کند باید که محاذی میان او بایستد و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله محاذی ناف مرد می ایستادند و زنان را محاذی سینه می ایستادند و در حدیث قوی کالصحیح وارد شده است از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه نماز کنی بر زن محاذی سر او بایست و چون نماز بر مرد کنی محاذی سینه او بایست و در حدیث موثق
کالصحیح از سماعه مرویست که از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه جنازه های مردان و زنان جمع شود چه کنند حضرت فرمودند که مرد را مقدم میدارند و قریب باو
و زن را پس تر میگذارند که نزدیک پاهای مرد و امام محاذی سر میت می ایستد و بر هر دو نماز میکند و محتمل است که مراد از میت زن باشد و بر تقدیر یکه مرد
مراد باشد در صورت اجتماع چنین اتفاق شده و در صورت انفراد احادیث سابقه وارد شده است و صدوق در کتاب خصال بسندی قوی ذکر کرده است از
جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در احکام زنان که حکم زنان مخالف حکم مردان است و در آخر آن خبر ذکر کرده است که اگر نماز بر زن کنند محاذی
سینه او بایستند و بر مرد که نماز کنند محاذی سر او بایستند و ظاهرا جزو خبر باشد و محتمل است که بعد از ذکر خبر سابق از اخبار دیگر خصایص زنان را ذکر کرده باشد
تا هفتاد و سه خصلت کلام صدوق باشد و علی ای حال صدوق تا خبری ندیده باشد نمیگوید و در فقه رضوی مذکور است که چون نماز کنی بر مؤمنی پس بایست
که نزد سینه او یا وسط او و از این خبر ظاهر میشود که در مرد مخیر است میان وسط و سینه چنانکه از اخبار ظاهر شد که در زن مخیر است میان سر و سینه او والله
تعالی یعلم و اما آنچه صدوق گفته است کسی بان عمل نکرده است و ظاهرا همه جایز است و اول اولی است والله تعالی یعلم وَلَيْسَ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى الْمَيِّتِ
تَسْلِيمٌ اِلَّا فِي حَالِ التَّقِيَّةِ و در حالتی نماز بر میت سلام نیست مگر در حال تقیه بدانکه اکثر سنیان در تکبیر اول سوره حمد میخوانند و بعد از تکبیر چهارم
سلام میگویند و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که در نماز میت قرائت نیست و سلام نیست و در بعضی احادیث قرائت و سلام وارد شده است
و محمول بر تقیه است بی شبهه و ابن بابویه عمل بانها نیز کرده است در حال تقیه و این نحو جمع بهتر است اگر چه شیخ طاب ثراه نیز بان میل کرده و لیکن این نحو
اولیست بادب آداب والله تعالی یعلم وَكَبَّرَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلٰى حَمْزَةَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَكَبَّرَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ عَلٰى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ خَمْسًا وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ كَانَ يُكَبِّرُ خَمْسًا كَانَ اِذَا اَدْرَكَهُ النَّاسُ
قَالُوا يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ نُدْرِكِ الصَّلٰوةَ عَلٰى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ فَيَضَعُهُ فَيُكَبِّرُ عَلَيْهِ خَمْسًا حَتّٰى انْتَهٰى اِلٰى قَبْرِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ و بسند قوی
از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بر سهل بن حنیف انصاری بیست و پنج تکبیر گفتند و حضرت ابو جعفر ع فرمودند که حضرت پنج مرتبه بر او نماز گذاردند هر نمازی پنج تکبیر هر چند
جمعی میرسیدند و میگفتند یا امیر المؤمنین با نماز او نرسیدیم حضرت میفرمودند که جنازه را میگذاشتند و مرتبه دیگر با آن جماعت نماز میکردند تا چون بقبر رسید
پنج مرتبه نماز بر او گذارده بودند و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسول الله علیه و آله بر حمزه هفتاد
تکبیر گفتند و در حدیث حسن کالصحیح از زراره و اسمعیل نیز وارد شده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد تکبیر و هفتاد دعا کردند بر حمزه
و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پنج تکبیر گفتند بر
سهل بن حنیف و او از اهل بدر بود و در جنگ بدر حاضر بود و دیگر ساعتی رفتند و پنج تکبیر گفتند تا آنکه بیست و پنج تکبیر بر او تمام شد و در حدیث موثق از حضرت امام

و هم چنین از اخبار ظاهر شده

رسول خدا بر حمزه هفتاد تکبیر گفتند و حضرت امیر بر سهل بن حنیف بیست و پنج

باب الصلوة علی المیت

جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین نماز کردند بر جنازه و چون فارغ شدند جمعی دیگر آمدند و گفتند ما نماز نرسیدیم حضرت فرمودند که بر یک جنازه دو مرتبه نماز نمیتوان کرد دعا کنید از جهة او و خوبی او را بگوئید و قریب باین است روایت وهب بن وهب از صادق صلوات الله علیه و از این اخبار ظاهر میشود که اعاده جایز نباشد و بسبب اختلاف اخبار بعضی گفته اند که اعاده مکروهست و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اعاده فرمودند شاید که باعتبار منقبتی چند بوده باشد خصوص حمزه و سهل را که از آنجهة کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث حلبی گذشت که حضرت فرمودند که او بدری بود و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پنج مرتبه نماز بر سهل بن حنیف کردند فرمودند که او از اهل بدر بود و از اهل عقبه بود که با حضرت سید المرسلین در عقبهٔ مدینین در مکه معظمه بیعت کردند در یکمرتبه دوازده کس بودند و در یکمرتبه هفتاد کس و در روایتی هست که مرتبه پیش از این هر دو شش نفر از انصار بیعت نمودند و در مرتبه آخر حضرت را تکلیف نمودند که اگر بمدینه مشرفه تشریف ارزانی داری ما بهمه جان و مال خود را در راه تو داریم و حضرت بعد از آن متوجه مدینه شدند و از این حدیث ظاهر میشود که سهل در بیعت عقبه بوده است اما ظاهر نمیشود که در یک بیعت بوده است یا دو بیعت اما از آخر حدیث ظاهر میشود که در دو بیعت حاضر بوده است و حضرت فرمودند که در جنگ احد نیز حاضر بود و از جمله دوازده نقیب بود که حضرت ایشان را اختیار فرمودند و بهدایت اهل مدینه مشرفه فرستادند پس او را پنج منقبت بود و حضرت از جهة هر منقبتی یکمرتبه نماز بر او گذاردند پس ممکن است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز بر حمزه چهارده نماز گذارده باشند بواسطه چهارده منقبتی که حضرت دانند و ما ندانیم و در حدیث عمرو بن شمر از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست در سهل مثل حدیث حلبی که حضرت فرمودند که او بدری بود اما در حدیث موثق عمار ساباطی و حدیث موثق یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق وارد است که تا میت را دفن نکرده باشند نماز بر او میتوان کرد کسی که نماز بر او نکرده باشد هر چند دیگران نماز کرده باشند بر او و بنا بر این احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند و ظاهر آن محمول بر تقیه باشد چون مذهب اکثر عامه کراهتست بعضی بر حجر متفقند و راوی دو خبر نهی نیز از اهل سنت اند پس اگر امام باشد اعاده او خوبست و غیر او اگر کسی نماز نکرده باشد بهتر نکردنست و اگر بکند گناه ندارد و الله تعالی یعلم ومن کبر علی جنازة تکبیرة

اَوْ تَکْبِیرَتَیْنِ فَوُضِعَتْ جَنَازَةٌ اُخْرٰی مَعَهَا فَاِنْ شَاءَ کَبَّرَ الْاٰنَ عَلَیْهِمَا خَمْسَ تَکْبِیْرَاتٍ وَاِنْ شَاءَ فَرَغَ مِنَ الْاُوْلٰی وَاسْتَاْنَفَ الصَّلٰوةَ عَلَی الثَّانِیَةِ

و کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه یک تکبیر یا دو تکبیر و جنازه دیگر را بیاورند پس اگر خواهد الحال پنج تکبیر بر هر دو بگوید یعنی نماز اول را قطع کند و اگر خواهد نماز اول را تمام کند و نماز دیگر از سر گیرد بر میت دویم و این حکم مستندش صحیحه علی بن جعفر است که روایت کرده است از برادرش موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال کردم از قومی که یک تکبیر یا دو تکبیر بر جنازه گفته باشند که جنازه دیگر بیاورند چه کنند حضرت فرمودند که اگر خواهند جنازه اولی را بگذارند تا فارغ شوند از تکبیر بر جنازه اخیره و اگر خواهند اولی را بردارند و تمام کنند تکبیرات باقی را بر اخیره و آنچه ظاهر این حدیث است اینست که حضرت میفرمایند که چون جنازه دویم را آورند قصد دویم نیز خواهد کرد با اولی و در هر تکبیری دعای هر دو را خواهد خواند اگر قایل باشیم که هر تکبیری دعای خاصی وارد و اگر جمیع دعاها را در هر تکبیری خواند یا هر دعائی در هر تکبیری صحیح باشد چنانکه گذشت که این حق است همان دعا را از برای هر دو خواهد خواند تا پنج تکبیر بر اول تمام شود در این صورت اگر میخواهند جنازه اولی را بر میدارند و نماز گذارندگان بقیه تکبیرات جنازه ثانیه را تمام خواهند کرد با دعاها یا بدون دعا بر مذهب کسانیکه دعا را واجب میدانند و ظاهر این حدیث هم اینست که محض تکبیرات و اگر خواهند جنازه اولی را میگذارند تا تکبیرات بر ثانیه تمام شود بعد از آن هر دو را بردارند و بر این نحو حمل میتوان کرد هفتاد تکبیر بر حمزه را که حضرت سید الشهداء المرسلین صلی الله علیه و آله اولا متوجه نماز بر حمزه شده باشند و صحابه یک یک از شهدا را آورند و با او گذارند تا آنکه چون نماز بر آخر شهدا تمام شده باشد حضرت هفتاد تکبیر بر حمزه گفته باشند در این صورت اگر چه نماز بر دیگران کرده اند اما چون نمازها بهم متصل بوده است الجمع که نماز ایشان تمام شده بوده است بهره از نماز دیگران داشته اند چنانکه در صحیفهٔ رضویه که بطرق متکثره از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده اند و آنحضرت از آبای بزرگوار خود روایت کرده است از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اولا پنج تکبیر بر حمزه گفتند و شهدا را می آوردند و حضرت بر هر یک پنج تکبیر می گفتند و حمزه را بر نداشتند تا هفتاد تکبیر بر حمزه تمام شد و بعید نیست که در چنین صورتی زیادتی تکبیر و دعا ضرر نداشته باشد چنانکه ظاهر این حدیث صحیح است و چون اولا صدوق این حدیث را بر مفاد فقه رضوی حمل کرده است چنانکه عبارت آن قریب بعبارت متن و مفاد هر دو یکی است و علما متابعت او کرده اند با آنکه لزومی ندارد بلکه ممکن است که هر دو بنحو خوب باشد پس علما که حل حدیث علی بن جعفر را باین عنوان کرده اند خوب نکرده اند و تفکر در معنی حدیث نکرده بودند تا زمان شیخ سعید شهید محمد بن مکی رضی الله عنه و شهید این معنی را یافت و متاخران متابعت شهید کردند و رومیان شهید را در زمان تیمور بشرف شهادت مشرف ساختند و حق سبحانه و تعالی نکذا

که خون شهید بخواهد تیمور را بر ایشان مسلط کرد یا بکشد زمانی تا زیاده از صد هزار کس ایشان را بدرک اسفل رسانید اگرچه قصد تیمور در کشتن شامیان طلب
خون حضرت امام جعفر صادق حسین صلوات الله علیه بود منافات ندارد که باعث این طلب شیخ شهید باشد و از تاریخ روم ظاهر میشود که امیر تیمور شیعه بوده
است و از نصایح الملوکی که خود از جهة فرزندان خود نوشته است تشیع ظاهر میشود و الله تعالی العلم وَمَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ وَكَانَتْ مَقْلُوبَةً
وَلْيُعِدِ الصَّلوٰةَ عَلَيْهَا و کسی که نماز کند بر جنازه و ظاهر شود که گشته بوده است از وضع شرعی یا آنکه برو افتاده باشد یا سر بجانب دست چپ باشد
و پا بجانب دست راست پس میباید که او را درست بگذارند و مرتبه دیگر بر او نماز گذارند و در حدیث موثق عمار وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پرسیدند که اگر بر میتی نماز را اعاده میکنند و اگرچه میت را از انجا برداشته باشند تا دفن نکرده باشند و اگر دفن کرده باشند نماز بر او نمی کنند بعد
از دفن و در این خلافی نیست که میباید سر میت بجانب دست راست امام باشد و بر پشت خوابانیده باشند و اگر روی او باسمان باشد و دلیلش انکه از
زمان حضرت سید المرسلین تا انتهای غیبت صغری که از منه ائمه معصومین صلوات الله علیهم بود چنین میکردند و اگر واجب نبود تجویز خلاف این میفرمودند
و هیچ شک نیست که باین نحو برائت ذمت حاصل میشود و در غیر این نحو علم برائت حاصل نمیشود و این دلایل اگرچه افاده علم باطن قریب بعلم میکند و
ممکن است که بگوییم که اگر واجب نبود بیان میکردند پس ظاهراً نیز مداومت مینمودند و شک نیست در انکه این نحو احوط است اما انکه سر بجانب دست راست
باشد در حدیث عمار است که گذشت و در صحیح حلبی و غیر ان وارد است و خلافی در ان نیست که اگر کسی میت را در تابوت بر پهلو بخوابانند که روی او بقبله باشد
ظاهر کلام علما جمیعاً انست که ان نماز باطل است و اعاده میباید کرد و هیچ شک نیست که ترکش اولی است بلکه این نحو بدعت است و عبارت فقه رضوی است
و عمومی دارد که بهر نحو که باشد هرگاه مخالف وضع معهود باشد نماز را اعاده میکنند چنانکه اکثر علما ذکر کرده اند و شیخ طوسی در صحیح از عبد الله بن مغیره
روایت کرده است که گفت هرگاه روی میت را بقبله کنی چنان کن که رو و کف پای او بقبله باشد و او را بپهلو مخوابان چنانکه سنیان میکنند در حق مرده
و غسل و غیر ان اما ابو بصیر امر میکرد که بپهلو بخوابانند او را و ظاهر احوالت نماز نیز داخل بوده است و عبد الله بن مغیره میگوید که خبر داد مرا از مذهب ابی
بصیر علی بن ابی حمزه و ممکن است که سهو را نقل کرده باشد وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ
التَّكْبِيرَةَ وَالتَّكْبِيرَتَيْنِ مِنَ الصَّلوٰةِ عَلَى الْمَيِّتِ فَلْيَقْضِ مَا بَقِيَ مُتَتَابِعاً و باسانید صحیحه از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در اثنای نماز برسد و یک تکبیر یا دو تکبیر را با امام دریابد در نماز بر میت تتمه تکبیرات را بجا می آورد پی در پی یعنی بی دعا
و در حدیث صحیح از عیص منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که هرگاه شخصی یک تکبیر را دریابد با امام حضرت
فرمودند که ما بقی را تمام میکند و مثل این حدیث زید شحام از انحضرت منقولست و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هرگاه
کسی با امام یک تکبیر یا دو تکبیر را دریابد باقی را تمام میکند و با جنازه راه میرود پس اگر تمام نکرده باشد نزد قبر تکبیر میگوید و اگر داخل قبر کرده باشند تکبیر
بر قبر میگوید و جمعی از علما جمع بین الاخبار چنین کرده اند که اگر ممکن باشد که اقل مرتبه دعا را بجا آورد با دعا میخوانند و الا اکتفا بتکبیر میکند و اگر بعضی را تواند
که با دعا بخواند میخواند و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که قضا نمیباید کرد انچه را فوت میشود از تکبیر بر جنازه
شیخ حمل کرده است بر انکه با دعا قضا نمیکند بلکه متتابعاً قضا میکند و حمل بر تقیه میتوان کرد چون جمعی از عامه بر عدم قضا اند و جمعی میتوان کرد که قضا نمی کند
باعتبار انکه وقتش گذشته است بلکه ادا است و این نحوی است از تقیه و الله تعالی العلم وَرَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا
قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ و بسند صحیح از انحضرت صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که هرگاه مؤمنی بمیرد و در جنازه او حاضر شوند چهل مرد مؤمن و بگویند در نماز بر او یا مطلقاً خواه در غیر نماز که خداوندا ما از او نمی دانیم مگر خوبی را
و تو داناتری بحال او از ما حق سبحانه و تعالی فرماید که من قبول کردم گواهیهای شما را بر خوبی او و آمرزیدم انچه را من میدانم از بدیهای او از انچه شما
از ان نمیدانید و ظاهر حدیث انست که این شخص بحسب ظاهر بد نباشد و محتمل است که با علم به بدیهای او در حال حیات این عبارت را گوید حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته
است که در نماز هر کس بگویند هر چند مخالف اعتقاد ایشان باشد حق سبحانه و تعالی بفضل خود بشهادت حساب میفرماید و او را بیامرزد یا انکه شاهد علم ندارد
که بدی او را حق سبحانه و تعالی پوشانیده است و علم ظاهر بکه با ایمان او دارد کافی است در این شهادت و در حدیث صحیح از سعد بن طریف از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که در بنی اسرائیل عابدی بود که حضرت داود علیه السلام از عبادت او خوشحال بود و او را خوب میدانست حق
سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت داود که او را خوب مدان که عبادات او ریا و اقع میسازد و غرضش اینست که مردم او را خوب دانند پس آن عابد مرد
خبر مرگ او را بداود رسانیدند حضرت داود فرمود که بروید و او را دفن کنید پس بنی اسرائیلان را خوش نیامد و گفتند چرا بجنازه عابد حاضر نشود پس

کرده باشند و بعد از آن ظاهر شود که گشته است یا پا بجانب سر حضرت فرمودند که درست میکنید و نماز ۱۲

و انچنانکه مداومت بر واجبات میکردند

خواه در نماز ۱۲

باب الصلوة على الميت

چون اورا غسل دادند پنجاه کس برخاستند و شهادت دادند که ما ازاو نمیدانیم مگر خوبی را و چون نماز براو کردند پنجاه کس دیگر برخاستند و گفتند پیش خدا گواهی میدهیم که ازاو نمیدانیم مگر خوبی را و چون اورا دفن کردند پنجاه کس همین شهادت را دادند پس خطاب بحضرت داود رسید که چرا بجنازه او حاضر نشدی داود گفت که ازجهة آنچه مرا مطلع ساختی ازانچه او مرائی است پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد که چنین بود ولیکن جمعی از علما و عباد شهادت دادند بر خوبی او و دادند که ما نمیدانیم ازاو مگر خوبی را پس شهادت ایشانرا قبول کردم و ازانچه میدانستم در گذشتم و ازاینجهة است که مستحب است اعلام مؤمنان بموت مؤمن تا شهادت دهند بر خوبی او و ثواب نیز بیابند و استغفار ازجهة میت بکنند چنانچه در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در مردن مردمانرا اعلام میباید کرد حضرت فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از ابو ولاد و عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوارست که ورثه میت مؤمنانرا اعلام کنند که برادر ایشان مرده است تا بجنازه او حاضر شوند و نماز کنند براو و طلب مغفرت کنند ازجهة او تا ایشان ثواب یابند و میت آمرزیده شود و ایشان که اعلام کرده اند نیز مثاب شوند چون سبب ثواب مؤمنان و سبب مغفرت میت شده اند و ازان حضرت نیز منقولست که البته مردمانرا خبر کنند و متعارف در کربلا و نجف چنین است که مؤذن بالای منار میرود و اخبار میکند و بدینست تا زود حاضر شوند که منافات بالتعجیل برداشتن نداشته باشد و سَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ هَلْ يُصَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ فِي الْمَسْجِدِ قَالَ نَعَمْ و در صحیح از فضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز بر میت را در مسجد میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی و چند حدیث کالصحیح دیگر بهمین مضمون وارد است و در حدیثی قوی از ابی بکر علوی منقولست که من در مسجد بودم که جنازه را آوردند و من خواستم که براو نماز گذارم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه آمدند و مرفق خود را بر سینه من گذاشتند مرا میبردند تا از مسجد بیرون بردند و فرمودند که ازین است که در مسجد نمیباید کرد و اکثر علما عمل باینحدیث کرده اند و احادیث سابقه را حمل بر جواز کرده اند و بعضی عمل باخبار سابقه کرده اند چون صحیح و کالصحیح اند و حدیث ابی بکر ضعیف است و جمع میتوان کرد که اگر متعارف باشد که در مسجد کنند و جماعت مؤمنان در انجا بیشتر بهم رسند مسجد اولی باشد و اگر موضع معتاد ازجهة نماز جائی دیگر باشد که چون مردم را اعلام کنند انجا حاضر شوند تا جمعیت ملوث مسجد باشد در خارج اولی باشد و دفع حضرت اورا خلاف متعارف ایشانست مستبعد نیست که ازاینجهة باشد که میت خارجی باشد و حضرت بهانه ازجهة خروج خود و این معنی را اگر دانیده باشند والله تعالی یعلم و خلافی نیست درانکه در مسجد جایز است خلاف در فضیلت است و سَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ مَنْ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا قَالَ زَوْجُهَا فَقَالَ لَهُ الزَّوْجُ أَحَقُّ مِنَ الْأَبِ وَالْوَلَدِ وَالْأَخِ قَالَ نَعَمْ و بسند موثق و اسانید معتبره کالصحیح از ابو بصیر منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه زنی بمیرد کیست که سزاوارتر است بنماز کردن بر آن زن حضرت فرمودند که شوهرش احق است از پدر و فرزند و برادرش حضرت فرمودند که شوهرش بلی و در روایتی دیگر بلی او احق است بغسل او نیز میتوانند داد یا در غسل نیز او احق است و در حدیث صحیح و قوی از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که اگر شوهر و برادر باشد برادر احق است از شوهر و علما حمل کرده اند بر تقیه و ممکن است که محمول باشد بر صورتی که شوهر سنی باشد یا شرایط امامت در او نباشد و در برادر باشد و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز میکند بر جنازه اولی مردمان بمیت یا او امر میکند هرکرا خواهد و علما گفته اند که مراد از اولی اولی بمیراث میت است یعنی وارث چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ در میراث و محتمل است که اولویت در دین نیز مراد باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی اولی اند ببعضی از غیر مؤمن و مؤمنه و بعد ازاین نیز خواهد آمد احادیثی که ظاهرش اولویت در دین است و علی ای حال شکی نیست که اگر زن شیعه باشد و شوهر سنی باشد سنی امامت نمیتواند کرد و غدغه در این است که آیا ولایت دارد که هرکرا خواهد از شیعیان رخصت امامت دهد یا نه اظهر آنستکه ولایت ندارد که کافر بر مسلمان والله تعالی یعلم و ازاینحدیث ظاهر میشود که ورثه بالفعل میت اولی اند از دیگران و شوهر اولی است از همه کس و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است از پسر چون جد ولایت دارد بر پسر اما اگر جد میت باشد و پسر میت اولی است چون در اینصورت جد میراث نمیبرد و علما فروع بسیار استنباط کرده اند مثل آنکه مردان وارث اولی اند از زنان و بعضی گفته اند مردان بر مردان اولویت دارند و زنان بر زنان و برادر پدر و مادری اولی است از برادر پدری و مادری تنها اما اولویتش بر برادر پدری ازانجهة است که برادر پدری با برادر پدر و مادری در میراث شریک نیست و بر برادر مادری مقدم است چون او دو نسبت دارد و مادری یک نسبت و امثال این ترجیحات و استنباطات کرده اند و بدون نص مشکل است

حکایت نقل باحکام درین باب

اعلام المؤمنین بحضور جنازه میت

جواز نماز بر میت در مسجد

و یغسلها

با و پس ابوبصیر پرسید که شوهرش احق است

این ترجیحات و الله تعالی یعلم و چون نماز میّت واجب کفائی است و بر همه کس واجبست علما حمل کرده اند اولویت را بر امامت نه مطلقا **وقال أبي رحمه الله في رسالته إليّ اعلم يا بنيّ اولى الناس بالصلوة على الميّت من يقدّمه وليّ الميّت فان كان في القوم رجل من بني هاشم فهو احقّ بالصلوة عليه اذا قدّمه وليّ الميّت فان تقدّم من غير ان يقدّمه وليّ الميّت فهو غاصب** و پدرم که رحمت الهی بر او باد در رساله که بمن نوشته است گفته است که بدان ای پسرک که مردمان به پیشنمازی نماز میّت کسی است که ولی او را مقدّم دارد پس اگر در میان جماعت حضار شخصی از بنی هاشم باشد او سزاوار تر است بنماز کردن بر میّت بشرطیکه وارث او را مقدّم دارد پس اگر او امامت کند بی آنکه ولی او را مقدّم دارد غاصب خواهد بود که حق ولی میت را غصب کرده است اما تقدّم هرکه ولی او را مقدّم کند گذشت و اما استحباب تقدیم بنی هاشم بعضی گفته اند که مراد علی بن بابویه امام اصل است که چون این عبارت که او نقل کرده است بعینها عبارت حدیث سکونی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که هرگاه حاضر شود سلطانی از سلاطین الهی پس او احق است بنماز کردن بر میّت اگر ولی میت او را مقدّم دارد و الا پس او غاصب است یعنی ولی که دیگری را مقدم داشته است و ممکن است که علی بن بابویه این باشد که حدیث همین معنی دارد که سلطان هاشمی باشد و اگر امام اصل باشد احتیاج باذن ولی نیست و اطلاق غصب بر امام زمان جایز نیست چنانکه در حدیث موثق طلحة بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه امام حاضر شود در جنازه پس او احق است از همه مردمان بنماز کردن بر میّت و بعضی نقل کرده اند که حدیث مرسلی وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که قریش را مقدّم دارید و بر قریش تقدّم مجوئید و بر تقدیر صحت حدیث ظاهرش امامت کبری است چنانکه آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که **الائمة من قريش** و علی ای حال شرط است که شرایط امامت در او باشد و اگر نه جایز نیست تقدّم او باجماع و عبارت فقه رضویست و گفته های علما بنا بر آنستکه این کتاب را ندیده بودند از جانب ابن بابویه اینها گفته اند و بنا بر کتاب عمل بر ظاهر عبارتست و اگر کسی گوید که آنکه این کتاب از حضرت باشد متیقن نیست جواب اینست که همه اخبار یقینی نیست مگر نادری که متواتر باشد و شهادت صدوقین با عمل اصحاب بان موجب ظن قویست که ایشان تا یقین بان نداشته باشند چون توانند گفت که میان من و خدا حجت است و اگر کسی گوید که شاید این عبارات از کتاب نباشد اما اتفاقا موافق شده باشد جواب اینست که همچنین اتفاقی که اقلا در هزار جا موافق باشند هرگز نشده است و علی ای حال جزم ایشان گفته باشند که ما بصحت این اخبار بمنزله آنست که ایشان گفته باشند که ما از معصوم شنیده ایم و ظاهرا همین کافی باشد خصوصا با عمل اصحاب یا موافقت با اخبار دیگر با آنکه پیش از آنکه بشنوند که چنین کتابی هست همه عمل بگفته صدوق مینمودند هرگاه ضم شود این کتاب نور علی نور خواهد بود و الله تعالی یعلم **وقال الصادق صلوات الله عليه اذا فاتتك الصلوة على الميّت حتى يدفن فلا بأس بالصلوة عليه وقد دفن** و منقولست در صحیح از عبد الله بن مسکان از مالک که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فوت شود از تو نماز کردن بر میّت تا او را دفن کنند پس باکی نیست که بعد از دفن بر او نماز گذارند و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز کنند بر میّت بعد از دفن او **وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا فاتته الصلوة على الميّت صلّى على قبره** و منقولست که داب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود که هرگاه فوت میشد از آنحضرت نماز بر میت آنحضرت نماز بر قبر میت میکردند و احادیث قریب باین وارد است که نماز میتوان کرد و حدیث عمار گذشت که ظاهرش این بود که بعد از دفن نماز نمیتوان کرد یا لازم نیست و چند حدیث دیگر وارد شده است قریب باین و در جمع بین الاخبار اقوال بسیار است یکی آنکه تا یکشبانروز میتوان کرد و بعد از آن نمیتوان کرد و بعضی تا سه شبانروز گفته اند و بعضی گفته اند که تا از هم نپاشیده باشد نماز میتوان کرد و بعد از آن نمیتوان و بر این تحدیدات خبری وارد نشده است و اگر وارد شده باشد بما نرسیده است و بعضی تاویل کرده اند نماز را بدعا و بر این مضمون حدیث حسن و قوی وارد شده است که صلوة بعد از دفن دعاست که از جهة میّت بکنند و بعضی گفته اند که اگر نماز میّت نکرده باشند نماز میتوان کرد و الا فلا و بعضی گفته اند که هرکه نماز نکرده باشد نماز میتواند کرد اگرچه نماز بر او کرده باشند و این دو قول خالی از وجهی نیست اما حدیثی وارد نشده است که دلالت بر وجوب نماز کند و احوط آنستکه اگر نماز بر میت نکرده باشند نماز را احتیاطا بکنند و اگر نماز بر او کرده باشند و کسی خواهد که نماز کند بهتر آنست که دعا بکند نه نماز و اگر دعاهای نماز میت بخواند بهتر است و ظاهر حدیث مالک که صدوق روایت کرده است اینست که هرکه نماز نکرده باشد نماز میتواند کرد و اگرچه نماز بر او کرده باشند و الله تعالی یعلم **وسأل اليسع بن عبد الله القمّي ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يصلّي على الجنازة وحده قال نعم قلت فاثنان يصليان عليها قال نعم ولكن يقوم الآخر خلف الآخر ولا يقوم**

باب الصلوة على الميت

بجنازه و سؤال کرد یسع از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که تنها باشد نماز بر جنازه میتوانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم
دو کس بر جنازه نماز میکنند حضرت فرمودند که بلی ولیکن یکی از ایشان در عقب دیگری می ایستد اگر اقتدا باو کرده باشد و در پهلوی او نمی
ایستد مثل سایر نمازها که اگر یک کس اقتدا کند پهلوی امام می ایستد و این سؤال از آنجهة کرده است که جمعی از عامه میگویند که کمترین عدد در نماز
میت سه کس است و کمتر از سه کس بر میت نماز جماعت نمیتوانند کرد چون اقل جمع سه است با آنکه خود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نقل کرده اند که دو کس و زیاده جماعتند و علما ذکر کرده اند که هرگاه یک کس در عقب امام می ایستد پس اگر بیشتر باشند بطریق اولی در عقب امام
می ایستند و در روایات زنان نیز قرینه است چون وارد شده است که زنان در یک صف می ایستند و همچنین برهنگان و امام در پیش ایشان
نمی ایستد و این مضمون در فقه رضوی منقولست و ظاهر ا صدوق این خبر را از کتاب یسع برداشته باشد و او ثقه است هر چند طریق خود را در فهرست
بیسع ذکر نکرده است و کلینی نیز ذکر کرده است همین خبر را و حکم بصحت آن کرده است اگر چه سندش باصطلاح متأخرین جهالتی دارد با آنکه
ظاهر است که مستحب باشد و در مستحبات مساهله میکنند چون حدیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که هر که بشنود ثوابی بر چیزی از اعمال و آن را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را میدهد و اگر چه در واقع غلط باشد و حضرت آن را
نفرموده باشند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که باو رسد چیزی که حق سبحانه و تعالی
بر عملی ثوابی مقرر ساخته است و آن عمل را بقصد آن ثواب بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را باو میدهد اگر چه در واقع چنان نباشد و علما
نیز این حدیث را نقل کرده اند و جمعی از اصحاب گفته اند که بنا بر این مضمون متفق علیه باشد بین الفریقین و جمعی نقل اجماع نیز بر این معنی کرده اند
و محقق دوانی بحث کرده است که علما در مستحبات عمل بحدیث ضعیف کرده اند و می کنند و چه فرقست میان واجب و سنت هر دو حکم الله اند و
جواب داده اند که ما عمل بحدیث صحیح کرده ایم نه بضعیف و لیکن آنچه ظاهر میشود از طریقه قدما آنست که ایشان عمل بحدیث ضعیف نمیکرده اند
مطلقا و امثال این اخبار پیش ایشان صحیح است باصطلاح ایشان والله تعالی یعلم وَقَالَ جَابِرٌ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
اِذَا لَمْ يَحْضُرِ الرَّجُلُ الْمَيِّتَ تَقَدَّمَتِ الْمَرْأَةُ وَسَطَهُنَّ وَقَامَ النِّسْوَةُ عَنْ يَمِينِهَا وَشِمَالِهَا وَهِيَ وَسَطَهُنَّ تُكَبِّرُ حَتّٰى تَفْرُغَ
مِنَ الصَّلٰوةِ و بسند قوی از جابر منقولست بلکه چون صدوق از کتاب جابر روایت کرده است و جابر ثقه است حدیث صحیح است و مشایخ اجازه جهالت
و ضعف ایشان در کتابهای متواتره ضرر ندارد و لهذا صدوق و کلینی حکم بصحت حدیث جابر کرده اند و کتاب او از اصول اربعمائه است که جمیع
مشایخ اعتماد بر او دارند و جمعی که از جابر روایت کرده اند ضعف اکثر ایشان باعتبار غلو حال ایشان است چنانکه از تتبع یافته ام با آنکه مدار متقدمین
بر کتب بوده است چنانکه از کتب رجال ظاهر است و صدوق نیز در اول کتاب ذکر کرده است جابر میگوید که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه شخصی بمیرد در جائی که مردان نباشند و زنان حاضر باشند یکزن که اهلیت امامت داشته باشد امامت میکند و زنان از دست راست
و دست چپ او می ایستند و امام در میان ایشان می ایستد و تکبیر میگوید و ایشان نیز تکبیر میگویند تا از نماز فارغ شوند و از این حدیث و دیگر احادیث
این باب ظاهر میشود که اگر مردان باشند ایشان اولی اند اما جایز است که با وجود مردان زنان بر میت زن نماز کنند چنانکه در چند خبر وارد شده
است که حضرت سید المرسلین حضرت فاطمه صلوات الله علیها را فرستادند با زنان مسلمانان که نماز بر خواهر خود کردند و پیش گذشت و آنکه حضرت او را فرستادند
با وجود آنکه شوهر داشت که عثمان بود دار آنجهة بود که تا ظاهر سازد حضرت که عثمان منافق است و همچنین در حدیث زینب نیز وارد شده است که حضرت
فاطمه در جنازه او حاضر شدند با زنان مهاجر و انصار با آنکه پدر بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد و بنا بر قول جمعی از علما که رقیه و
زینب دختران خدیجه بوده اند از شوهری دیگر پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها وارثه و ولیه خواهر بود و بر تقدیر وراثت نیز حضرت رسول ص
اولی بودند و اولویت خود را بحضرت فاطمه م گذاشتند والله تعالی یعلم وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الصَّيْقَلُ سُئِلَ اَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ كَيْفَ تُصَلِّي النِّسَاءُ عَلَى الْجَنَائِزِ اِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُنَّ رَجُلٌ فَقَالَ يَقُمْنَ جَمِيعًا فِي صَفٍّ وَاحِدٍ وَلَا تَتَقَدَّمُهُنَّ امْرَأَةٌ قِيلَ
فَفِي صَلٰوةٍ مَكْتُوبَةٍ اَيَؤُمُّ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا قَالَ نَعَمْ و در قوی کالصحیح منقول است که حسن بن زیاد صیقل گفت که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چگونه نماز میکنند زنان بر جنازه هرگاه مردی با ایشان نباشد حضرت فرمودند که همه در یک صف می ایستند
و زنی پیش نمیرود و مثل مردان عرض نمودند که در نمازهای واجب دیگر زنان پیش نمازی زنان میتوانند کرد حضرت فرمودند که بلی و احادیث صحیحه
نیز در این باب وارد شده است و در نماز جماعت خواهد آمد انشاء الله تعالی وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلُّوا عَلَى الْمَرْجُومِ
مِنْ اُمَّتِي وَعَلَى الْقَاتِلِ نَفْسَهُ مِنْ اُمَّتِي لَا تَدَعُوا اَحَدًا مِنْ اُمَّتِي بِغَيْرِ صَلٰوةٍ و بسند قوی از حضرت صلی الله علیه و آله

وارد است که فرمودند که نماز کنید بر کسانیکه ایشان را استنکار کرده باشند از امت من و بر کسی که خود را کشته باشد از امت من و مکذارید احدی از امت مرا
بی نماز و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز کن بر هر که بمیرد از اهل قبله و حسابش را با خدا بگذار و قریب
باین از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند سنیان و معهذا جمعی کثیر از عامه میگویند که نماز نمیتوان کرد بر کسی که در حد کشته شده
باشد یا کسی که خود را کشته باشد وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ شَارِبِ الْخَمْرِ وَالزَّانِي وَالسَّارِقِ
يُصَلَّى عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا فَقَالَ نَعَمْ و بسند صحیح از هشام منقولست که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شارب الخمر
و زناکار و دزد اگر بمیرند نماز بر ایشان میتوان کرد یا میباید کرد حضرت فرمودند که بلی و خلافی نیست در آنکه هر که از امت اجابت باشد یعنی اثنی
عشری باشد نماز بر او واجبست اگرچه فاسق باشد و کبایر کرده باشد و خلافی نیست در آنکه بر کسی که از غیر ملت اسلام باشد یا بحسب ظاهر از مسلمانان
باشد و در واقع کافر باشد بآنکه انکار کرده باشد ضروری از ضروریات دین را مثل خارجی که بر امام زمان خروج کرده باشد یا مذهب خوارج داشته
باشد و بر غلاة که مجموع ائمه هدی را یا یکی از ایشان را صلوات الله علیهم خدا دانند و همچنین مرتد و مجسمه بجسم کثیف نماز نمیتوان کرد و خلافی که هست در غیر
اینهاست از فرق باطله و حق آنست که نماز بر ایشان واجب نیست چون بحسب واقع کافرند و جایز است نماز کردن و لعنت کردن در تکبیر چهارم چنانکه
خواهد آمد و احادیث بسیار وارد شده است که شارب الخمر را بجنازه او حاضر مشوید و بسیار از اصحاب کبایر را نیز وارد شده است که نماز بر ایشان
مکنید چنانکه خواهد آمد حتی آنکه شخصی دو دینار قرض گذاشته بود حضرت بر او نماز نکردند تا شخصی ضامن او شد حضرت نماز گذاردند همه محمول است بر مبالغه
و آنکه بنا بر فسوق ایشان مبالغه بسیار واقع شده است در نماز بر ایشان آن مبالغه که در صلحا واقع شده است و فی الحقیقه از آنجهة این مبالغات
واقع شده است تا عبرت دیگران شود الا اگر کسی نباشد که نماز کند البته واجبست نماز کردن بر ایشان بر همه کس که خبردار شده باشد و اگر همه نماز
نکنند همه مواخذ خواهند بود باجماع علماء قَالَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا تَقُولُ فِي
قَوْمٍ كَانُوا فِي سَفَرٍ لَهُمْ يَمْشُونَ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَإِذَا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ عُرْيَانٍ قَدْ لَفَظَهُ الْبَحْرُ وَهُمْ عُرَاةٌ لَيْسَ مَعَهُمْ إِلَّا إِزَارٌ
فَكَيْفَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَهُوَ عُرْيَانٌ وَلَيْسَ مَعَهُمْ فَضْلُ ثَوْبٍ يُكَفِّنُونَهُ بِهِ قَالَ يُحْفَرُ لَهُ وَيُوضَعُ فِي لَحْدِهِ وَيُوضَعُ اللَّبِنُ
عَلَى عَوْرَتِهِ لِيَسْتُرَ عَوْرَتَهُ بِاللَّبِنِ وَبِالْحَجَرِ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُدْفَنُ و بسند موثق از عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چه میگوئید در قومی که در سفری باشند و در کافی فی سفر لهم و این عبارت بهتر است و در کنار دریا میرفتند که ناگاه دیدند که مرده
برهنه را دریا بر کنار انداخته بود و ایشان نیز برهنه باشند و بغیر از لنگی که ساتر عورت ایشان باشد جامه نداشته باشند پس چگونه بر او نماز گذارند بجهة
آنکه میت برهنه است و ایشان جامه زیادتی نداشته باشند که میت را بآن جامه کفن کنند و در کافی بجای کاف لام است یعنی بچه چیز او را بآن جامه
حضرت فرمودند که قبری از جهة او می کنند و میت را در لحد میگذارند و خشتی بر عورت او میگذارند تا عورت او پوشیده شود بخشت یا سنگ و در بعضی
از نسخ فَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ است و معنی این نیز نیکست یعنی پس عورت او را بخشت و سنگ میپوشانند و بر او نماز میکنند و بعد از آن دفن می کنند
بآنکه خاک بر او میریزند تا قبر پر شود بدانکه خلافی نیست که غسل میت مقدم است بر کفن و کفن مقدم است بر نماز و نماز مقدم است بر دفن
و غسل میت بمنزله ازاله نجاست است که مصلی میکند از جهة نماز خود و کفن بمنزله ساتر عورت است و همچنانکه نماز گذارنده در حالت اختیار نمازش صحیح
نیست تا ازاله نجاست نکند و ستر عورت نکند میت نیز نماز بر او صحیح نیست تا او را غسل ندهند و کفن نکنند و چون ساتر ندارد ستر مهما امکن واجب
است اگرچه بخشت باشد و چون ساتر نیست میباید که جمیع بدنش را بپوشانند که اگر در وقت نماز روی میت باز باشد مثلاً نماز صحیح نیست علی الظاهر
پس فرمودند که او را در قبر گذارد و عورت که اهم است بخشت و سنگ بپوشانند و باقی بدن بقبر پوشیده شود تا نماز صحیح باشد و چون واجبست
که دفن بعد از نماز باشد اول نماز میکنند و بعد از آن خاک بر او میکنند و بهمین مضمون از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که بعد از
دفن نماز بر او نمیتوان کرد حضرت فرمودند که نه اگر جایز میبود میبایست نماز جایز باشد از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در همه وقت
پس نماز نمیتوان کرد بر مدفون و نه بر عریان و تتمه حدیث ساباطی نیز قریب باین است و چون تحقیق این مطلوب شد ظاهر میشود که مجتهدان
تقیید آنکه کرده اند موجه است و الله تعالی یعلم وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
أَنَّ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَجَدَ قِطَعاً مِنْ مَيِّتٍ فَجُمِعَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ دُفِنَتْ و بسند موثق کالصحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رسیدند در اثنای سفر بپارهائی چند از آدم
پس حضرت فرمودند که همه را جمع کردند و بر آن نماز کردند و بعد از آن دفن کردند و محمولست بر آنکه همه بدن بوده باشد و اگرچه بعض استخوان

که بر ایشان حج

از حضرت میرسند که بعد از دفن

باب الصلوة على الميت

باشد یا در ان پاره ها سینه بوده باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد غسل و کفن را ذکر نکرده اند چرا که نماز لازم دارد هر دو را چنانکه گذشت

الحال **وَرَوَى الْفَضْلُ بْنُ عُثْمَانَ الْأَعْوَرُ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا فِي الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ رَأْسُهُ**

فِي قَبِيلَةٍ وَوَسَطُهُ وَصَدْرُهُ وَيَدَاهُ فِي قَبِيلَةٍ وَالْبَاقِي مِنْهُ فِي قَبِيلَةٍ فَقَالَ دِيَتُهُ عَلَى مَنْ وُجِدَ فِي قَبِيلَتِهِ صَدْرُهُ

وَيَدَاهُ وَالصَّلَوٰةُ عَلَيْهِ و روایت کرده است فضل و فضیلش نیز میگویند و اعور یعنی یکچشم در صحیح از حضرتین صلوات الله علیهما در

شخصی که کشته شود و سر او را در قبیله یابند و میان او و سینه او و دستهای او را در قبیله دیگر یابند و باقی او را در قبیله دیگر یابند حضرت فرمودند

که دیت و خونبهای او بر جماعتی است که سینه و دستهای او را در قبیله ایشان یافته اند و نماز نیز بر سینه و دستها است اما دیت خواهد آمد که اگر لوث که

قرینه است بهم رسد مدعیان خون با آن قرینه پنجاه سوگند میخورند و دیت را میگیرند و اما نماز بر سینه است و دستها را مدخلی نیست در نماز و

لیکن چون واقعه چنین بود و سایل واقعه را گفت حضرت بنا بر گفته او فرمودند چون در روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که او را شیر بخورد یا درنده دیگر یا مرغان گوشت او را بخورند و استخوان بی گوشت

بماند با وی چه باید کرد حضرت فرمودند که او را غسل میدهند و کفن میکنند و نماز بر او میکنند و او را دفن میکنند و اگر میتی را دو نصف کرده باشند

بر ان نصفی نماز میکنند که دل میت در ان نصف است و ان سینه است که محل قلب است و بهمین عنوان منقولست از علی بن جعفر از برادرش

حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و جزو اول صحیحه علی بن جعفر گذشت و جزو ثانی بعینه همینست که مذکور شد در این حدیث و کلینی

در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز بر ان نصفی میکنند که

دل در انجاست و این در صورتی است که یک نصف دیگر حاضر نباشد که اگر باشد بر تمام میکنند و از این روایات ظاهر میشود که نصفی که در ان

نصف دل باشد نماز باید کرد و یا سینه با دستها و دلالت میکند بر انکه سینه حکم میت دارد در جمیع احکام و همچنین جمعی کثیر از علما گفته اند که هرگاه

دل فقط باشد حکم میت دارد در جمیع احکام چون حضرت مناط احکام را بر دل گذاشته است و این ظهوری ندارد که باید دل باشد بلکه

محتمل است که مراد این باشد که موضعی که در ان دل میباشد تا موافق حدیث فضل باشد و بر تقدیری که صریح باشد ظاهرش آنست که سینه با دل

حکم دارد نه دل فقط و امثال این استدلالات مناسبت بطریقه شیعه ندارد بلکه طریقه سنیانست و اگر جمعی از علمای ما مثل علامه این نحو استدلالات

می کنند و مطلوب ایشان رد بر عامه است الزاما نه اعتقادا زیرا که همگی در جمیع کتب اصولیه و استدلالیه نفی این استنباطات کرده اند بدلایل شتی و جمعی تبعیت

ایشان کرده اند و جمعی بحشر ایشان کرده اند و هر دو طایفه غافلند از طریقه مطلوبه ایشان فتامل **وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِذَا**

وُجِدَ الرَّجُلُ قَتِيلًا فَإِنْ وُجِدَ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَائِهِ تَامًّا صُلِّيَ عَلَى ذٰلِكَ الْعُضْوِ وَدُفِنَ وَإِنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ عُضْوٌ تَامٌّ لَمْ

يُصَلَّ عَلَيْهِ وَدُفِنَ و بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه شخصی کشته بیابند پس اگر عضوی از اعضای او تمام یابند

بر ان عضو نماز میکنند و دفن میکنند و اگر عضوی تمام نباشد نماز نمیکنند بر او و آنرا دفن میکنند و این حدیث را جمعی تاویل کرده اند بانکه عضو تام

سینه و دل است که محل علوم و اعتقادات است جمعا بین الاخبار و بعضی حمل بر استحباب نموده اند و این اظهر است و احوط آنست که اگر

سر یا دست یا پا و امثال این از اعضائی که استخوان داشته باشد بیابند غسل بدهند و کفن کنند و نماز کنند و دفن کنند بقصد احتیاط که

اگر واجب یا سنت باشد فیهما و الا لغوی باشد و الله تعالی یعلم **وَإِذَا وُسِّطَ الرَّجُلُ بِنِصْفَيْنِ صُلِّيَ عَلَى النِّصْفِ الَّذِي فِيهِ**

الْقَلْبُ و در حدیث صحیح خالد قلانسی و در حدیث صحیح علی بن جعفر و غیر آن از ائمه معصومین حضرات باقر و صادق و کاظم صلوات

الله علیهم منقولست که هرگاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز میکنند بر ان نصفی که در ان دل باشد و حکمش مذکور شد سابقا **وَإِنْ لَمْ يُوجَدْ**

مِنْهُ إِلَّا الرَّأْسُ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ و اگر یافت نشود مگر سر میت نماز بر ان نمیکنند کلینی در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است

که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کشته یافت شود و بغیر از گوشت نباشد و استخوان نداشته باشد بر او نماز نمی کنند و اگر

استخوان بی گوشت باشد بر ان نماز می کنند و حمل کرده اند علما بر انکه همه استخوانها باشد چنانکه ظاهر صحیحه علی بن جعفر و صحیحه خالد است یا استخوان

سینه فقط باشد چون سینه حکم کل دارد و کلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که قال و روی الخ و ظاهر الکلام بر نظمی باشد که این حدیث را از

روایت کرده است از جمیل از محمد بن مسلم و محتمل است که از کلام جمیل باشد و علی ای حال خوبست و ترجمه اش اینست که گفت که روایتی وارد

شده است که نماز بر میت نمیباید کرد هرگاه از بدن جدا شده باشد یعنی واجب نیست اگر حدیث سابق را بحال خود گذاریم و اگر این حدیث را تاویل

کنیم که عضو تام سینه و دل است این حدیث را بحال خود میباید گذاشت والله تعالی یعلم و ... است حدیث موثق از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نمیباید کرد بر عضوی از اعضا تنهائی مثل پا و سر و دست و اگر بدن تنها باشد نماز میباید کرد هر چند
سر و دست و پا نداشته باشد و از این حدیث ظاهر میشود که دست دخل ندارد وَ رَوَی زُرَارَةُ وَ عُبَیْدُ اللهِ بْنُ عَلِیٍّ الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلٰوةِ عَلَی الصَّبِیِّ مَتٰی یُصَلّٰی عَلَیْهِ فَقَالَ اِذَا عَقَلَ الصَّلٰوةَ قُلْتُ مَتٰی تَجِبُ
الصَّلٰوةُ عَلَیْهِ قَالَ اِذَا کَانَ اِبْنَ سِتِّ سِنِیْنَ وَالصِّیَامُ اِذَا اَطَاقَهُ و باسانید صحیحه از زراره و عبید الله از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت پرسیدند از نماز بر طفل که چه وقت نماز بر او میکنند حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد
که واجب و سنت و شرط و رکن را از یکدیگر فرق تواند کرد یا وقت بلوغ گفتیم که کی نماز بر او واجب میشود یعنی لازم است که او را نماز بدارند حضرت فرمودند که
هر گاه شش ساله باشد و او را بروزه میباید داشت هر وقت که طاقت داشته باشد و اکثر علما جزو ثانی حدیث را مبین جزو اول میدانند که بیان عقل
الصلوة باشد که اگر شش ساله نفهمد نماز را چگونه بر او واجب باشد و لیکن اجماع است که واجب بمعنی خود نیست بلکه یا واجبست و لی که در شش سالگی او را
بنماز بدارد و قولی بوجوب این نیز بدیده ام و یا بمعنی سنت مؤکد است بر ولی که او را تمرین کند بنماز تا عادت کند بآن و لیکن چون در حدیث صحیح زراره
واقع شده است تفسیر عقل الصلوة را بشش سالگی البته لازم است که واجب را حمل بر لازم و مستحب مؤکد کنیم و چون طاقت اطفال در روزه گرفتن
بحسب مزاجها و هوا ها مختلف میباشد حضرت بنای آن را بر طاقت ایشان گذاشتند یعنی بمقداری که بر ایشان مشکل نباشد بسیار و محتمل است که اطفال را
نیز ثوابی باشد چنانکه ولی را هست و ظاهر احادیث نیز دلالت میکند بر آن و در محل خود خواهد آمد و آنکه مشهور است که ایشان را ثوابی نمیباشد
پس تکلیف معقول نیست و ثواب بر تکلیف است حق است اگر کسی قایل باستحقاق شود و لیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی از روی تفضل کرامت فرماید
بالجمله اگر تمیز داشته باشد باستحقاق نیز ممکن است و الله تعالی یعلم وَ مَنْ حَضَرَ مَعَ قَوْمٍ یُصَلُّوْنَ عَلٰی طِفْلٍ فَلْیَقُلِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ
وَلَنَا فَرَطًا و کسی که حاضر شود با جمعی که نماز بر طفلی کنند پس باید که بگوید خداوندا این طفل را از جهت پدر و مادر او و از جهت ما فرط گردان یعنی پیش رو
ما باشد که از جهت ما ثوابی مهیا کند چون رفتن طفل و صبر بر آن موجب ثواب عظیم است یا موجب اجر جزیل است اگر صبر نکنند و آنچه مصطلح علماست
که هر فعلی که بنده باختیار خود کند از جهت فرموده الهی سبب ثوابست و آن نفعی است که دایم باشد و مقارن تعظیم و اجلال باشد و هر چه بی اختیار از حق تعالی رسد
اینکس میآید موجب اجر است و در اجر لازم نیست که دائمی باشد و لازم نیست که مقارن تعظیم و اجلال باشد و چون صبر فعل اینکس است بسبب آن ثواب
بی حساب حاصل میشود و چون رفتن طفل بی اختیار است موجب اجر است و لیکن بعد از این میآید که حق سبحانه و تعالی در مردن فرزند بهشت میدهد خواه
صبر بکند و خواه نکند و این از تفضل الهی است و موافق مصطلح علما در کتاب عتق حدیثی میآید که دلالت بر این تفصیل میکند و در حدیث موثق از زید بن علی
از آبای او از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم منقولست در نماز بر طفل که میگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَ فَرَطًا وَ اَجْرًا و شیخ
مفید ذکر کرده است که اگر نماز بر طفل کنند بعد از تکبیر چهارم این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذَا الطِّفْلُ کَمَا خَلَقْتَهُ قَادِرًا وَ قَبَضْتَهُ طَاهِرًا فَاجْعَلْهُ
لِاَبَوَیْهِ نُوْرًا وَ اَرْزُقْنَا اَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ یعنی خداوندا چنانکه این طفل را بقدرت کامله خود آفریدی و او را گرفتی پاک که و پاکیزه که بهر
معصیت نو نشد پس بگردان او را از جهت پدر و مادرش نور در دنیا بزیادتی ایمان و کمالات و در تاریکی قبر و قیامت سبب روشنائی ایشان باشد
و ما را از ثواب او بهره مند گردان و ما را بفتنه دنیا مگردان بعد از دیدن مرگ او یا چنان مکن که بی صبری کنیم و این عبارات همه خوبست و از عبارت
صدوق ظاهر میشود که اعتقاد ندارد بنماز کردن بر اطفال زیرا که گفته است که اگر حاضر شوی یعنی نماز مکن و این دعا را تقیه بخوان و محتمل است که مرادش
شیخ مفید باشد و لیکن عبارت مصنف عبارت فقه رضویست و در آنجا چنین است که بدان که بر طفل نماز نمیتوان کردن تا نماز را بفهمد پس بگو اگر حاضر شوی
با قومی که بر طفل نماز کنند پس بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا ذُخْرًا وَ مَزِیْدًا وَ فَرَطًا وَ اَجْرًا و این عبارت صریح است که نماز بر طفل نیست و در
با آن جماعت میخوانند و صورت نماز را بجا می آورد چنانکه ظاهر کلام صدوقست و خواهد آمد اخبار در این باب و الله تعالی یعلم وَ صَلّٰی اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِ عَلَی ابْنٍ لَهُ صَبِیٍّ صَغِیْرٍ لَهُ ثَلٰثُ سِنِیْنَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا اَنَّ النَّاسَ یَقُوْلُوْنَ اِنَّ بَنِیْ هَاشِمٍ لَا یُصَلُّوْنَ عَلَی الصِّغَارِ
مِنْ اَوْلَادِهِمْ مَا صَلَّیْتُ عَلَیْهِ و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز گذاردند بر فرزند صغیری از آنحضرت که او را سه سال بود و بعد از آن
فرمودند که اگر نه این بود که مردمان تشنیع میکردند که بنی هاشم نماز بر اولاد خورد خود نمیکنند من نماز نمیکردم و این ملاحظه یا از آنجهت است که شهرت کند
که ایشان اولاد صغار خود را مسلمان نمیدانند یا شهرت کند که مخالفت مذهب عامه را و بنی امیه با ایشان ضرر رسانند چون عامه نماز میکنند بر مطلق
اطفال خود و آنچه صدوق ذکر کرده است مضمون چند حدیث است از آنجمله بسند صحیح از زراره منقولست که پسری از حضرت امام محمد باقر فوت شد پس
چون خبر فوت او به آنحضرت دادند حضرت فرمودند او را غسل دادند و کفن کردند و حضرت با او متوجه شدند بمقبره و نماز بر او کردند و سجاده حضرت

اندا ختند و حضرت بر بالای سجاده ایستادند از جهة نماز دیگر بر قبر او ایستادند تا از دفن او فارغ شدند پس حضرت برگشتند و من در خدمت حضرت برگشتم با انحضرت می آمدم رو بمن کرد و گفت بدرستی که این طفل سه ساله بود و فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمودند که امثال این طفل را دفن کنند و نماز نمیکردند ولیکن مخالفان میکنند من تقیه کردم و نماز گذاردم بعد از ان پرسیدم که پس چه وقت نماز براو واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد و شش ساله بشود و پس پرسیدم که حال اطفال چه نیست در ان نشاه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرزندی داشتند در حیات حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و نامش عبد الله بود و تازه از شیر باز شده بود و براه افتاده بود و حضرت آزاد کرده داشت که تربیت ان طفل میکرد من بطفل گفتم که این کیست که در پهلوی تست طفل گفت ازاد کرده ماست ان غلام از روی خوش طبعی گفت من ازاد کرده تو نیستم ان طفل گفت که از برای تو بد است که مولای من نباشی ان ملعون خنجری بشکم ان طفل زد و بکشتی و ان طفل شهید شد و ان طفل را در تابوتی کردند و شستند که از لیف خرما بافته بودند و بردند بجانب قبرستان بقیع بردند پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بیرون آمدند و جبه خز زردی پوشیده بودند و عمامه خز زردی و ردا از خز زردی و تکیه بر من کرده بودند چون حضرت فربه بودند دشوار بود ایستادن بی تکیه بر کسی بجائی روند و مردمان می آمدند و سر سلامتی میدادند بر فرزند زاده انحضرت چنانکه در کافی است ابن ابیه است و در تهذیب ابن ابنه است یعنی سر سلامتی میدادند و میگفتند که این ملعون غلام چه کاری کرد که چنین طفلی را شهید کرد پس چون حضرت ببقیع رسیدند پیش ایستادند و چهار تکبیر بران طفل گفتند تقیة و فرمودند که او را دفن کنند پس حضرت دست مرا گرفتند و بگوشه بردند و فرمودند که در زمان حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما و اولادهما مقرر نبود که نماز بر اطفال کنند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمودند که اطفال را مخفی دفن کنند و نماز بر ایشان نکنند و غرض از مخفی ساختن انکه صبر جمیل کرده باشند و بقضای الهی راضی باشند و ممکن است که بواسطه نماز نکردن مخفی دفن میکرده باشند چون ابوبکر و عمر بدعت نماز را نهاده بودند و حضرت نمیخواستند که اظهار مخالفت ایشان نمایند چون منافقان اتباع ایشان با حضرت میبودند همیشه بعد از ان حضرت فرمودند که من از انجهة نماز بر این طفل کردم که اهل مدینه نگویند که ایشان نماز بر اطفال خود نمیکنند و در حدیث حسن کالصحیح منقول است از علی بن جعفر رحمه الله که گفت شنیدم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند در ان روز سه سنت جاری شد یکی انکه در ان روز افتاب گرفت پس مردمان میگفتند که بواسطه مردن ابرهیم شد که افتاب گرفت پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و فرمودند ایگروه مردمان بدانید که افتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که دلالت بر وجود و وحدت و علم و اراده و قدرت الهی میکنند و بامر الهی جاریند و منحر کند و اطاعت فرمان او میکنند و منکسف نمیشوند از جهة مردن کسی و نه از جهة زندگی کسی پس چون هر دو یا یکی از ایشان بگیرد نماز کنید پس چون حضرت از منبر بزیر آمدند و نماز کسوف را با مردمان بجماعت گذاردند پس چون سلام نماز دادند فرمودند که یا علی برخیز و کار سازی ابرهیم بکن پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه برخاستند و ابرهیم را غسل دادند و حنوط کردند و کفن کردند و بیرون بردند ابرهیم را و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نیز رفتند تا او را بقبر رسانیدند پس صحابه گفتند که حضرت فراموش کردند که نماز براو گذارند بسبب جزعی که حضرت را دست داده است پس حضرت برخاستند و فرمودند ایها الناس جبرئیل آمده است و گفته شما را بمن گفت که شما گمان برده اید بمن که من فراموش کرده ام نماز بر فرزندم را بسبب جزع و نه چنین است که شما گمان کرده اید و لکن خداوند لطیف خبیر بر شما پنج نماز واجب گردانیده است بعدد هر نمازی یک تکبیر از جهة مردگان شما مقرر ساخته است و مرا امر کرده است که نماز نکنم مگر بر کسی که نماز کرده باشد پس حضرت فرمودند که یا علی بقبر درآ و فرزندم را در لحد بخوابان پس حضرت رفتند و ابرهیم را در لحد جا دادند پس دیگر بار صحابه گفتند که چون حضرت بقبر نرفتند جایز نیست که کسی در قبر فرزند خود رود پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا ایها الناس بر شما حرام نیست که در قبر فرزندان در آیید و لیکن از ان میترسم که چون فرزند خود را در قبر بگشایید شیطان دست یابد و جزعی بکنید که اجر شما ضایع شود و کرد و پس برگشتند از بقیع و بسند قوی از هشام منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که سنیان بما اعتراضی دارند و میگویند که شما میگوئید که نماز بر طفل نمیتوان کرد چون نماز نکرده است پس سخن شما این است که نماز بر کسی میباید کرد که نماز کرده باشد ما میگوئیم که بلی پس میگویند که اگر یهودی یا نصرانی مسلمان شود و همان ساعت بمیرد پس بر شما لازم می آید که نماز براو نباید کرد و حال انکه شما قائلید که نماز براو میباید کرد چه جواب بگوئیم حضرت فرمودند که بگوئید که اگر این شخصی که مسلمان شده است افترا ببندد بر کسی او را حد میباید کرد البته خواهند گفت حد براو واجبست پس چون این جواب بگویند بگوئید که اگر این طفلی که نماز نکرده است افترا ببندد بر کسی آیا حد براو واجبست خواهند گفت که نه پس خواهید گفت که نماز بر کسی میباید کرد که نماز و حد و دبراو واجب باشد و نماز نمیباید کرد بر کسی که نماز و حدود براو واجب نباشد بدانکه ظاهر این خبر انستکه حضرت میخواهد بیان فرماید که عبارتیکه وارد است که نماز

نماز بمیت و الطفل ح

فرمودند که حق سبحانه تعالی اعلم است باینکه ایشان چه خواهند کرد و تحقیق این سخن خواهد آمد و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که حضرت

بر کسی میباید کرد که نماز کرده باشد این است که اهل تکلیف بنماز باشد خواه نماز کرده باشد یا نکرده باشد و چون معنی دقیق بود حضرت صدوق را ذکر
کردند که او بفهمد و این حدیث دلالت میکند بر انکه پیش از بلوغ نماز واجب نباشد و از شش سال تا بلوغ سنت باشد و این حدیث با احادیث سابقه
دلالت میکند بر انکه که پیش از شش سال بدعت باشد پس اخبار دیگر که وارد شده است در انکه اگر متولد شود حیا نماز بر او هست محمول خواهد بود
بر تقیه و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تقیه وجوب و بنا بر مذهب مشهور تا شش سال سنت است و بعد از شش سال واجب و گویا
این احادیث را ندیده بودند و چون چنین اشتباهی شده است لازم بود نقل این اخبار و اخبار دیگر که دلالت بر مطلوب میکند مثل صحیحه علی
ابن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا نماز بر میت طفل میتوان کرد اگر پنج سال داشته باشد حضرت
فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد نماز بر او میتوان کرد و در حدیث صحیح زراره گذشت که فهمیدن نماز در شش سالگی است و در موثق از عمار وارد است
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از طفل که قلم بر او جاری نشده باشد آیا نماز بر او میتوان کرد حضرت فرمودند که نماز
بر مرد و زن وقتی واجب است که قلم بر ایشان جاری شود و ظاهرش وقت بلوغ است و در حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد شده است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم بن جعفر صلوات الله علیهما که طفل چند ساله که شود نماز بر او میتوان کرد حضرت فرمودند که در هر حال
نماز هست مگر انکه ناتمام متولد شود یعنی مرده چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که نماز نمیباید کرد بر طفلی که مرده از مادر متولد شود و صدائی از او ظاهر نشود که دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمیدهند
نه از دیت پدر و نه از غیر ان و اگر فریاد بکند بر او نماز بگذارد و او را میراث بده و بهمین مضمونست حدیث سکونی و در حدیث دیگر منقول است
از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما موافق حدیث ابن یقطین و همه محمولست بر تقیه باتفاق که غرض حضرت این باشد که نماز
بر طفل بکنند مبادا که ضرری بایشان برسد چنانکه حضرت کردند و در حدیث کالصحیح از قدامة بن زایده که مجهول الحال است منقولست که
گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین نماز بر ابراهیم فرزندش کردند و پنج تکبیر بر او گفت
و این حدیث غریب است و ممکن است بر تقدیر صحت که تقیة فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین میگوئید و غلط است
و این نحو از تقیه بسیار است که خواهد آمد و ظاهرا اتفاق بشیر واقع شده باشد احادیث از تقیة چون حضرات ائمه معصومین علم بحیات و ممات و
ان داشتند چنانکه راوی بخدمت حضرت امام رضا عرض میکند که شما اظهار امامت علانیة می کنید و شمشیر هرون الرشید علیه اللعنة والعذاب از آن
خون میچکد حضرت میفرمایند که خاطر جمع دار که از هرون بمن ضرری نمیرسد و اگر از هرون بمن ضرر رسد من امام نیستم چنانکه حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله را از ابو جهل میترسانیدند که در مقام قتل تست یا رسول الله حضرت میفرمودند که اگر ابو جهل مرا بکشد من پیغمبر نیستم و کسی که خواهد
تفصیل بعضی را نظر کند بعیون اخبار الرضا صلوات الله علیه که حضرت تقیة نفرمودند در بسیاری از جاها و اگر تقیه بر ایشان واجب بود ترک
نمیکردند و احادیث از طرق عامه و خاصه متواتر است که حضرت امیر المؤمنین قاتل خود را میدانستند و ساعت شهادت خود را میدانستند و فرزندان
حضرت مبالغه میکردند در انکه حضرت در ان صبح در خانه نماز بگذارند و حضرت قبول نفرمودند و چون بعضی از چیزها را بیان میکنیم باقی را که خواهد
رسید در محال خود خواهید دانست انشاء الله تعالی وَسُئِلَ مَتَی تَجِبُ الصَّلٰوةُ عَلَیْهِ فَقَالَ اِذَا عَقَلَ الصَّلٰوةَ وَکَانَ ابْنَ سِتِّ سِنِینَ
و در حدیث صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که چه وقت نماز بر طفل واجب میشود حضرت فرمودند که هرگاه
نماز را بفهمد و شش سالش تمام شود چون غالب اوقات در شش سالگی میتوان فهمانید که خداوندی دارد و او فرموده است که نماز بکنند تا بهشت روند
و اگر نکنند بجهنم میروند و بهشت چنین جائی است و دوزخ چنین جائی است والحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را میدانستم
نماز شب میکردم در مسجد صفا و نماز صبح را بجماعت میکردم و اطفال را نصیحت میکردم بآیه و حدیث بتعلیم پدرم رحمه الله تعالی و غرض انست که حق سبحانه
و تعالی مرتبه عقل اطفال را زیاده میکند و در شش غالبا قابل تعلیم هستند و لیکن پدرهای بی سعادت خود تحصیل نکرده اند انچه را میباید
تحصیل چیزی چند کرده اند که نمیباید انها را بیاد اطفال خود میدهند و حجت الهی بر خلایق تمامست و تقصیر از ایشان است و صدوق ذکر نکرده است
برداشتن دستها را از تکبیرات خمس بر میت جمعی از علما بر انند که در تکبیر اول دست بر میدارند و بس و اکثر علما بر انند که در هر تکبیری سنت است دست
برداشتن تا برابر گوش که سر انگشت محاذی گوش باشد و کف دست وقتی که بالا رود رو بقبله باشد و در حدیث صحیح وارد شده است از عبد
الرحمن عرزمی که گفت من نماز میت گذاردم در پشت سر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دیدم که حضرت پنج تکبیر بر میت گفتند و در
هر تکبیری دستها را بر داشتند و بهمین مضمونست در حدیث موثق از محمد بن عبد الله بن خالد منقولست و در حدیث کالصحیح از یونس منقولست که گفت از

واحتیاج بتقیه نداشتند

حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما سؤال کردم و گفتم فدای تو گردم بدرستی که سنیان در تکبیر اول نماز میت دست بر میدارند و بعد ازان دست بر نمیدارند آیا من بجو سنیان یک مرتبه دست بردارم یا در هر تکبیری دست بردارم حضرت فرمودند که در هر تکبیری دست بردار و از این حدیث ظاهر میشود که یونس میدانسته است که در هر تکبیری دست برداشتن سنت است و سؤال و از اینجهة است که تقیه بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که ممکن که ضرر بتو نمیرسد بتوجهها و اظهار شعاير ایمان نیز کرده خواهی بود و از اینجا نیز ظاهر میشود که در اخبار دیگر یک مرتبه واقع شده است از جهة تقیه است که مبادا ضرر بایشان رسد با آنکه راوی حدیث یک مرتبه غیاث بن ابرهیم است و او سنی است و ظاهرا اسمعیل بن اسحق نیز چنین باشد چنانکه هر دو روایت نقل امیر المؤمنین را کرده اند که حضرت صلوات الله علیه تکبیر اول دست بر میداشت و بس پس ممکن است بر تقدیر وقوع که حضرت تقیه فرموده باشند چون بیشتران کسان این بدعت اکد اشته بودند و حضرت از انکار اصحابش خایف بوده باشد چنانکه خواهد آمد که حضرت امیر المؤمنین اراده فرمودند که بدعت عمر را در نماز تراویح که در جمیع صحاح ایشان هست که عمر گذاشته است برطرف کند و حضرت امام حسن را فرستاد که بدعتست ترک کنید همگی فریاد برآوردند که واعمراه حضرت فرمودند که هرچه خواهند بکنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در خطبه طویلی که اگر من بدعتهائی که گذشته اند برطرف کنم هر آینه همه از من متفرق خواهند شد مگر قلیلی که مرا شناخته اند و فضیلت مرا از کتاب خدا دانسته اند و یکی از آنها تکبیر بر میت است که حضرت سید المرسلین پنج تکبیر بر مؤمن مقرر ساخته اند و بر منافق چهار و ایشان بواسطه [illegible] که دانسته چهار را عمل میکنند در مؤمن و منافق و اگر چه یک علامت نفاق چهار تکبیر است و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال الصلوة علی المستضعف والذی لا یعرف مذهبه یصلی علی النبی صلی الله علیه وآله ویدعو للمؤمنین والمؤمنات ویقال اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم ویقال فی الصلوة علی من لا یعرف مذهبه اللهم ان هذه النفس انت احییتها وانت امتها اللهم ولها ما تولت واحشرها مع من احبت و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز بر مستضعف و بر کسی که مذهب او را ندانند صلوات [illegible] او صلی الله علیه و آله [illegible] و دعا برای مردان مؤمن و زنان مؤمن و [illegible] میکوید در نماز مستضعف پروردگارا [illegible] مستضعف از تبیان [illegible] را از بدیها و متابعت کرده باشند راه ترا که این مذهب حق است و اعمال صالحه و نگاهدار ایشانرا از عذاب جهنم و در [illegible] کسی که مذهبش را ندانند میگویند بعد از صلوات و استغفار برای مؤمنین و مؤمنات یا ما قبل هرچه گذشته است یا همین دعا را که خداوندا این نفس را تو زنده کرده ایدی و تو کشتی ما در و تو میراندی او را خداوندا والی او کردان آنچه را تو آزاد کرده است یعنی اگر شیعه است حضرات ائمه معصومین را شفیع او گردان و اگر سنی است عمر را والی او [illegible] بود و با او را محشور کردان در جهنم و محشور کن او را با هر که او را دوست میدارد و مراد از مستضعف جمعی اند که حق را نفهمیده اند از سنیان و شیعیان غیر اثنی عشری و بایدک احسانی یا کلامی از مذهب خود بر میگردند و امامی میشوند یا از اگر احسانی یا کلامی از سنیان بشنوند سنی میشوند و این معنی را مشاهده نموده ایم در اکثر سنیان بصره که در شبی اراده کردیم در راه مکه که چون شخصی فوت شده بود از جهة او استیجار حج کنیم و تیب بصد کس آمدند و کردند برکشته و چون دوازده امام را از ایشان میپرسیدیم بغیر از علی کسی را نمیدانستند با آنکه بعضی از اخوان مؤمن مرا منع کردند که در راه مکه همچنین تقیه میکنی و حال آنکه متوجه التجا فی بعد ازان از اینجا بخیمه خود رفتیم و ظاهر بود که همه سنی بودند و در اخبار معتبره حسنه کالصحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که فرمودند که مستضعفین جمعی اند که عقل صحیحی ندارند و عقول ایشان مثل عقول اطفال است در کفر ثابت قدم نبوده و بایمان هدایت نیافته اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین لا یستطیعون حیلة ولا یهتدون سبیلا و ترجمه اش این است که مگر ضعفاء العقول از مردان و زنان و اطفال که در کفر ثابت قدم نیستند و هدایتی بایمان نیافته اند و احادیث صحیحه وارد است در آنکه هر کس بفهمد که مردمان در دینها اختلاف دارند و این جماعت میگویند که آنها بر باطلند و بجهنم میروند و بر عکس این جماعت مستضعف نیستند و عقل ایشان اقتضا میکند که تفحص حق بکنند با ضعفاء العقول شیعه اثنی عشری پس ایشان را مستضعف نمیگویند هر چند دلیل بر حقیت مذهب خود را ندانند و برین مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و مراد از کسی که مذهبش را ندانند این است که هرگاه شخصی در میان اهل سنت فوت شود و ندانیم که شیعه است یا نه مجهول الحال است اما اگر کسی در امثال این بلاد فوت شود او مجهول نیست بلکه او را دعای مؤمنان می کنیم و اگر شیعه و سنی در هم مرده باشد و خصوص کسی را ندانیم که شیعه کدام است و سنی کدام همه را غسل و حنوط و کفن میکنند و یکنماز بر ایشان می کنند و همین دعای مجهول الحال را میخوانند و اگر خواهد دعای مؤمنان را میخوانند و دعای مستضعفان را از جهة ایشان و دعای منافقان را از جهة ایشان میخوانند تا همه اخبار عمل کرده باشد و روی صفوان بن مهران الجمال عن ابی عبد الله صلوات

پس دعا از برای مومنان میکند و اگر خواهد [illegible] مومنان را از جهة [illegible]

اللهِ عليه السلام قال لما مات رجلٌ من المنافقين فخرج الحسين بن علي صلوات الله عليهما يمشي فلقي مولىً له فقال له
اين تذهب فقال افرّ من جنازة هذا المنافق ان اصلّي عليه فقال له الحسين صلوات الله عليه قم الى جنبي
فما سمعتني اقول فقل مثله قال فرفع يديه فقال اللهم اخز عبدك في عبادك وبلادك اللهم اصله اشدّ
نارك اللهم اذقه حرّ عذابك فانه كان يوالي اعداءك ويعادي اولياءك ويبغض اهل بيت نبيّك و روايت
کرده اند از صفوان شتربان بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که شخصی از منافقان یعنی دشمنان اهل بیت
سید المرسلین صلی الله علیهم فوت شد پس حضرت سید الشهدا بجنازه آن ملعون بیرون رفتند و میرفتند که بجهت حضرت رسید آزاد کرده آنحضرت
یا یکی از شیعیان آنحضرت صلوات الله علیه حضرت با و فرمودند که کجا میروی آن شخص گفت از جنازه این منافق میگریزم که مبادا حاضر باشم و نماز
باید کرد پس حضرت امام حسین سلام الله علیه فرمودند که پهلوی من بایست هرچه بشنوی که من میگویم تو همان بگو پس حضرت دستها برداشتند
و دلالت میکند که در تکبیر چهارم دست برداشتن خوب باشد و گفتند خداوندا خوار گردان این بنده را در میان بندگانت و در همه شهرهای خود
خداوندا او را بآتش افروز جهنم گردان بسختترین آتشی و گرمی خداوندا بچشان او را گرمی عذابت را و ظاهر اسهوی در اینجا از کتاب شده است
و آنچه در کلینی و تهذیب و سایر ادعیه است باین عبارت است که اللهم اصله حرّ نارك اللهم اذقه اشدّ عذابك بدرستی که او دوستی میکرد
با دشمنان تو و دشمنی میکرد با دوستان تو و دشمن بود اهل بیت پیغمبر ترا صلوات الله علیهم و احادیث صحیحه وارد شده است که این آیه
شان ناصبی است که عداوت اهل بیت داشته باشد عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة یعنی عبادت میکند و دشمنی اهل بیت رسول را دارد
بآتش افروز آتشی خواهد بود که گرمی او را الله منتهی نکرده و در احادیث متواتره وارد شده است که اگر جمیع پیغمبران و جمیع اوصیا پیغمبران
جمیع ملائکه مقربان شفاعت کنند از برای ناصبی حق سبحانه و تعالی شفاعت هیچ یک را قبول نخواهد کرد و این سخن بر تقدیر فرض محال است و در
احادیث متواتره وارد شده است که دشمنان اهل البیت بوی بهشت نخواهند شنید و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی و کافر یا زنا کننده
مساویست و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی کسی است که دشمن شیعه باشد از جهت تشیع بلکه همین دشمنی که با ائمه اهل البیت یا یکی از ایشان
امام بدارد کافی است از برای خلود در جهنم و در احادیث متواتره وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرموده اند که
کسی هزار سال یا مدت عمر دنیا در حطیم که ما بین رکن و مقام ابراهیم است عبادت کند که شبها بپا ایستد و روزها روزه گیرد حق سبحانه و تعالی
قبول نکند والبته او را بجهنم برد و دایم در عذاب جهنم باشد و احتمال نجات در مستضعفین هست بتفضل الهی یا بتحقاق باعتبار بعضی از خصال
و اکثر علمای شیعه بلکه نقل اجماع نیز کرده اند که منکر ائمه اثنی عشری کافر است هرکه باشد و مستحق خلود نار و احادیث متواتره بر این مضمون وارد
است و چون کسی ملاحظه صحیح بخاری تنها کند یقین بهم میرساند که ابوبکر و عمر و عثمان دشمن اهل بیت بوده اند ولیکن چون حق سبحانه و تعالی
ایشان را کر و کور گردانیده است نمی بینند و همین احادیث فدک کافی است در کفر ایشان که بخاری بحدیث طولانی را ذکر کرده است زیاده بر ده
موضع یکجا باعتبار سلوک با سیده نسا العالمیان و یکجا باعتبار سلوک با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین و هر یک از این
حکایات را بسندهای مختلف در مواضع متعدده ذکر کرده است با آنکه آن ملعون شدید العداوه اخبار مدح ایشان را نیز در مواضع مختلفه ذکر
کرده است و آنکه حضرت امیرالمؤمنین ... علی حق است و آنکه حضرت فاطمه سیده نساء عالمیان است و در احادیث هرجا که
منافق میگویند مخالف اثنی عشری را میخواهند کافر است که مراد از آن ناصبی است و در نماز میت که منافق میگوید مخالف مستضعف را میخواهد
اگرچه ظاهرا عداوت نداشته باشد با اهل بیت و احادیث بسیار صحیح و کالصحیح وارد شده است در نماز منافق و مستضعف در نماز
منافق همین لعن وارد شده است و مطلقا تکبیره و دعاهای دیگر وارد نشده است و چون ضرور بوده است تقیه حضرات ائمه ع می ایستاده اند
و لعن میکرده اند و احوط آنست که اگر کسی مبتلا شود چنین کند که صورت نماز را بفعل آورد و مشغول لعن شود و احادیث مستضعف
اکثرش صحیح است که صدوق ذکر کرده است و از آیه کریمه که حضرات ائمه معصومین میخوانده اند که اللهم اغفر للذين تابوا الخ
ظاهر میشود که دعای برایشان مشروط است بتوبه ایشان در وقت مرگ چون ممکن است که توبه کرده باشند و ما ندانیم و شعاری دارد با
اگر توبه نکرده باشند بر ایشان نفرین باشد بعدم مغفرت و دخول در عذاب جحیم والله تعالی العلیم وروی عبيد الله بن علي الحلبي
عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال اذا صلّيت على عدوّ الله عزّ وجلّ فقل اللهم انا لا نعلم الا انه
عدوٌّ لك ولرسولك اللهم فاحش قبره نارا واحش جوفه نارا وعجّل به الى النار فانه كان يوالي اعداءك ويعادي

باب الصلوة علی المیت

اولیائک و یبغض اهل بیت نبیک اللهم ضیق علیه قبره فاذا رفع فقل اللهم لا ترفعه و لا تزکه و ان کان مستضعفا فقل اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم فاذا کنت لا تدری ما حاله فقل اللهم ان کان یحب الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و ان کان المستضعف منک بسبیل فاستغفر له علی وجه الشفاعة منک لا علی وجه الولایة

و باسانید صحیحه از عبید الله منقولست از حضرت امام ابی عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه نماز کنی یا دعا و نفرین کنی بر دشمن الهی که آن کسی است که عداوت با اهل بیت داشته باشد چون احادیث متواتره وارد شده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که دشمن تو یا علی دشمن من است و دشمن من دشمن خداست پس اینها را بخوان که خداوندا نمیدانیم از حال او مگر آنکه دشمن تست و دشمن رسول تست خداوندا قبرش را پر از آتش گردان و اندرونش را پر از آتش گردان و او را بزودی بآتش برسان بدرستیکه او دوستی میکرد با دشمنان تو و دشمنی میکرد با دوستان تو که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و شیعیان ایشان و بغض اهل بیت رسول ترا در دل میداشت خداوندا قبر را بر او تنگ گردان و چون جنازه را بر دارند بگو خداوندا او را رفعت مده یا روح او را بالا مبر و او را بخوبی یاد مکن و اگر میت مستضعف باشد و اعتقادش ضعیف باشد بگو خداوندا بیامرز کسانی را که ایمان بتو و برسولت و باهل بیت رسولت داشته باشند و ایشان را از عذاب جهنم نگاه دار و اگر حال میت را ندانی بگو خداوندا اگر این شخص دوست میداشت ایمان را و اهل ایمان را یعنی کسانی را که ایمان با ایشان میباید داشت که رسول خدا و ائمه هدی اند صلوات الله علیهم یا شیعیان ایشان پس بیامرز او را و رحم کن بر او و از گناهان او درگذر و اگر مستضعف را با تو ربطی باشد مثل خویشی و الفت و همسایگی پس طلب مغفرت بکن از جهت او بر جهت شفاعت نه بر وجه دوستی چون دوستی خلاف مذهب حرام است پس با او دشمن میباید بود و استغفار میباید کرد از جهت او بعنوان شفاعت که خداوندا اعتقادش ضعیف بود و بیچاره است اگر قابلیت مغفرت دارد بیامرز و الا تو میدانی یا کسانی که شعوری داشته باشند مثل علمای اهل سنت ایشان داخل منافقانند و شفاعت ایشان جایز نیست و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون عبد الله بن ابی که سر منافقان اهل مدینه بود بجهنم رفت و پسرش مؤمن بود و بخدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله من میدانم که پدرم از اهل جهنم است لیکن اگر تو بجنازه او حاضر نشوی ننگ و عاری عظیم خواهد بود ما را حضرت بجنازه او حاضر شد پس عمر گفت یا رسول الله آیا حق سبحانه و تعالی ترا نهی نکرده است که بر قبر منافقان نایستی حضرت خاموش شدند دیگران سردار منافقان که همین عبارت را اعاده کرد حضرت فرمودند که وای بر تو تو چه میدانی که من چه گفتم گفتم که خداوندا اندرونش را پر از آتش کن و قبرش را پر از آتش کن پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمر باعث شد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اظهار کردند چیزی را که نمی خواستند که اظهار کنند یعنی از جهت خاطر پسرش و حاصل جواب حضرت این شد که حق سبحانه مرا نهی کرده است از طلب مغفرت نه از حضور و لعنت چنانکه فرموده است که و لا تصل یعنی دعا مکن هرگز بر احدی از کفار و منافقین و بر قبر ایشان مایست که استغفار کنی که اگر هفتاد مرتبه استغفار کنی حق سبحانه و تعالی ایشان را نمی آمرزد و عامه نیز این حدیث را در صحاح خود ذکر کرده اند و همیشه کار ملعون ایذای آنحضرت بود و غرضش از این گفتن نفی نبوت آنحضرت بود که چون پیغمبر باشی و حال آنکه خود نقل میکنی که خدا چنین گفت و تو مخالفت میکنی و قاضی عضد در حکایت دوات و قلم جوابی گفته است از جهت عمر که آنچه عمر گفت از نسبت هذیان بحضرت سید المرسلین و نگذاشت که حضرت چیزی بنویسد که مردمان هرگز گمراه نشوند که اینها سهل است همیشه کار عمر اینچنین بود و درست گفته است که همیشه چنین بود و چون اینها پیش میکرد که عمر در آن وقت کافر بود و همیشه کافر بود و درست گفته است و سعد بن عبد الله نیز روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفتم و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در دامن آنحضرت نشسته بودند و چون مسائل خود را بآنحضرت عرض کردم حضرت فرمودند که فرزندم صاحب شماست و حضرت صاحب در سن دو سالگی بود و مسائل خود را از او بپرس پس هر چه پرسیدم جواب فرمودند پس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمودند که چرا آن مسئله را نمی پرسیدی و آن چنان بود که یکی از نواصب که همیشه با او بحث در امامت میکرد بمن گفت که شما شیعیان همیشه چیزهای باطل میگوئید که بطلانش بدیهی است از آنجمله میگوئید که ابوبکر و عمر هرگز مسلمان نبودند و ایشان منافق بودند با آنکه ایشان در مکه مسلمان شدند و نفاق در مدینه بهم رسید که شمشیر بهم رسیده و من از جواب او عاجز شده بودم حضرت فرمودند که چرا جواب او را نگفتی که ایشان بحسب ظاهر مسلمان شدند چون از یهود و نصاری شنیده بودند که پیغمبر آخر الزمان عالم گیر خواهد شد گفتند که ظاهر اسلام کنیم شاید از جهت ما را بهره باشد پس اسلام ایشان هم منافقانه بود

[illegible]

[illegible]

الکبیرِ وَالصَّغیرِ یُقَدَّمُ الصَّغیرُ وَیُؤَخَّرُ الکبیرُ و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که بر میت نماز میکردند و جنازها جمع میشد و بر همه یکنماز میکردند اگر مرد و زن بودند زنرا مقدم میداشتند بجانب قبله و مردرا مؤخر میداشتند بجانب قبله از زن و برابر آنحضرت بود و هرگاه نماز بر بنده و آزاد میکردند آزاد نزد امام بود و بنده در عقب او بجانب قبله و هرگاه نماز بر بزرگ و طفل میکردند طفل را مقدم میداشتند بجانب قبله و بالغ را مؤخر میداشتند بجانب خود و آنچه مذکور شد در اصل حدیث مؤید آن احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که سؤال کردم از آنحضرت که بر مردان و زنان چگونه نماز باید کرد حضرت فرمودند که مردان بجانب امام باشند مقدم بر زنان و همه را در عقب یکدیگر صف میکنند یا آنکه اگر ده مرد باشند و ده زن صف مردرا پی در پی یکدیگر میگذارند و دیگر زنانرا از عقب مردان یکصف میکنند و ممکن است که مراد از صف صفی باشد که در حدیث عمار واقع شده است و در دو حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد شده است قریب بحدیث محمد بن مسلم که مردان بجانب امام باشند و زنان بجانب قبله و مردانرا مقدم میدارند چنانکه در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در حدیث موثق از عمار ساباطی وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که اگر دو مرده یا سه مرده باشد چگونه نماز بر ایشان بکنند حضرت فرمودند که اگر سه یا دو یا ده یا بیشتر باشند بر همه یکنماز میکنند چنانکه بر یک میت نماز میکنند و چون یکنماز کردند گویا بر همه فرداً فرداً نماز کرده اند و باین نحو میگذارند که اول میتی را میگذارند و سر میت دیگر را محاذی نشستگاه میت اول میگذارند و سر میت سیم را محاذی نشستگاه میت دویم میگذارند بهمین نحو تا بآخر و چون این صف را درست کنند امام در میان صف می ایستد و پنج تکبیر میگوید چنانکه بر میت واحد نماز میکند از پس دیگر پرسیدند که اگر مردان و زنان جمع شوند چه باید کرد حضرت فرمودند که صف مردانرا بهمین نحو سابق درست میکنند و بعد از آن سر زنرا محاذی نشستگاه مرد آخر میگذارند و سر زن دیگر را محاذی نشستگاه زن اول میگذارند تا زنان نیز بهمین نحو مردان تمام شوند پس در میان صف مردان می ایستند و یکنماز بر همه میکنند و این حدیث را باین عنوان کلینی رضی الله عنه روایت کرده است و شیخ در تهذیب و استبصار ذکر کرده است در ترتیب زنان که سر زن دویم را محاذی سر زن اول میگذارند و اکثر علما بقانونیکه دارند که نظر بکتابی دیگر میکنند عمل بروایت شیخ کرده اند و ظاهراً شیخ از کافی برداشته است و احتمال دارد که از کتاب محمد بن احمد اشعری برداشته باشد چنانکه ظاهر است که کلینی نیز از آنجا برداشته باشد و هرگاه منقول عنه یکی باشد شک نیست که کلینی اثبت است و اعتماد بر او بیش از همه کس است چنانکه بر متتبع ظهورش کالشمس فی رابعة النهار است و در جمع مردان با زنان در حدیث صحیح از عبید الله حلبی منقولست که از حضرت سؤال کردم که بر مرد و زن نماز چگونه کنند حضرت فرمودند که مرد در برابر زن باشد بجانب قبله و سر زن پیش نشستگاه مرد باشد از جانب چپ او یعنی میت مرد چون بر پشت خوابیده است و سر زن محاذی دست چپ امام باشد و سر مرد از جانب دست راست امام باشد و این نحو در بیست که بهتر باشد چون زنان بر پشت میخوابیدند امام می افتد اما محاذی مأموبین خواهد بود و از این حیثیت پیش بودن ایشان اولی خواهد بود و از این حدیث ظاهر میشود که میباید میت بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی جانب راست امام باشد و حدیث عمار که پیش گذشت و همین حدیث اینجا بلکه ظاهر اخبار بسیار دلالت میکند بر استقبال میت باین عنوان که بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی دست راست امام باشد و در حدیث صحیح از زراره و حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند در امر مرد و زن که جمع شوند چگونه بر ایشان نماز کنند حضرت فرمودند که مرد در پیش امام است و زن بعد از او و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است در جنازه مردان و اطفال و زنان که فرمودند که مردان در پیش امام باشند و بعد از آن اطفال و بعد از ایشان زنان در پیش قبله و جمعی از علما اطفال را بعد از زنان میگذارند چون زنان اشرفند باعتبار آنکه مکلفند و بعضی اطفال شش ساله را که نماز بر ایشان واجبست باعتقاد ایشان مقدم میدارند بر زنان و بیش از شش ساله را مؤخر میدارند ولیکن چون نص وارد است استنباط باطل است معهذا ظاهر نیست که پیش و پس باعتبار اشرفیت باشد و بر تقدیر تسلیم شاید رعایت ستر زنان اولی باشد و حدیث متن دلالت کرد بر آنکه هر دوئی که از قبیل هم باشند تقدم دارند بآنکه مردان بر زنان و آزاد بر بنده و کبیر بر صغیر و دو احتمال داشت یکی تقدم بجانب امام و دیگر تقدم بجانب قبله و اگر همه جمع شوند بغیر حدیث موثق حدیثی دیگر بخاطر ندارم ولیکن جمعی از علما خنثی را مقدم میدارند بر زن و در عبد و خنثی دور نیست که مخیر باشند چون هر یک شرفی دارند و هر دو مقدم مقدمند بر زن و دور نیست که مقدم باشند بر صبی و خلافی نیست که این تقدمها بر سبیل استحباب است چنانکه خواهد آمد و رَوَی هِشَامُ

ابْنُ سَالِمٍ عَنْ اَبِیعَبْدِاللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِاَنْ یُقَدَّمَ الرَّجُلُ وَتُؤَخَّرَ الْمَرْاَةُ وَیُقَدَّمَ الْمَرْاَةُ وَیُؤَخَّرَ الرَّجُلُ یَعْنِی

فِی الصَّلٰوةِ عَلَی الْمَیِّتِ و باسانید صحیحه و حسنه از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مقدم دارند مرد را بجانب امام یا قبله و تأخیر کنند زنرا از امام یا قبله و مقدم دارند زنرا بهر دو معنی و مؤخر دارند مرد را بهر دو معنی یعنی در نماز بر میت و جمله یعنی ظاهراً

باب الصلوة على الميت

کلام هشام باشد چون شیخ طوسی این حدیث را صحیح دانسته و این کرده است از کتاب علی بن بابویه و احتمال غیر او از رواة نیز هست و اکثر علما این خبر را دلیل عدم وجوب ساخته اند و ظاهر این حدیث است که مستحب هم نباشد چون اگر تقدیم مرد سنت باشد بنحوی که از احادیث صحیحه ظاهر شد مناسب این بود که بگویند باکی نیست بتقدم زن و تأخر مرد و در این صورت ظاهر میشد عدم وجوب و استحباب باقی میبود اما این عبارت بحسب ظاهر دلالت میکند که هر دو مساوی باشد بلکه تقدیم مرد مرجح باشد و ممکن است که مراد این باشد که استحباب هر دو نحو متحقق میشود و بانکه مرد را بجانب قبله گذارند و رعایت شرف قبله کنند و بعکس رعایت شرفیت قرب امام بستر زن و میت مختلف شود و ممکن است که نسخه او تقدم المراة باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقیه او واقع است و بنابر این راوی شک دارد که حضرت الصقه این عبارت را گفته است یا آن عبارت را و ممکن است که در واقع باید که مرد بجانب قبله باشد و زن بجانب امام چنانکه صریح صحیح حلبی و ظاهر حدیث حضرت امیر المومنین و ظاهر موثقه عبد الرحمن بن ابی عبد الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جنازهای مردان و زنان هرگاه جمع شوند حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیر المومنین وارد شده است که مردان را مقدم میدارند و ظاهر تقدیم آنست که بجانب قبله باشد و چون این حکم مخالف مذهب سنیان است چون همه ایشان مرد را بجانب امام میگذارند مگر حسن بصری که او مرد را بجانب قبله میگذارد و بنابر این حضرت فرمودند که در کتاب علی چنین است پس بنابر این اخبار سابقه محمول بر تقیه باشد و این که میخواهی چنین بگذار و میخواهی چنین بگذار نیز نحویست از تقیه که مماشاتی با عامه واقع میشود و اکثر همین راضی میشوند که نگویند مذهب ایشان بالکلیه باطل است خصوصا هرگاه حسن بصری که از اصحاب حضرت امیر المومنین است با ما باشد آنچه از جمع بین الاخبار ظاهر میشود اینست و مشهور استحباب تقدم مرد است بجانب امام و چون این امر واجب نیست سهل است و الله تعالی یعلم و الحمد لله رب العالمین که در این بلاد کم واقع میشود که چنین اجتماعی واقع شود که چنین باشد و لیکن در بلاد روم شایع است طاعون و این قسم اجتماعات در طاعون دست بهم میدهد وَاَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفُّ الْأَخِيرُ وَالْعِلَّةُ فِي ذٰلِكَ اَنَّ النِّسَاءَ كُنَّ يَخْتَلِطْنَ بِالرِّجَالِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى الْجَنَائِزِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفُّ الْأَخِيرُ فَتَأَخَّرْنَ اِلَى الصَّفِّ الْأَخِيرِ فَبَقِيَ فَضْلُهُ عَلَى مَا ذَكَرَهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بهترین جاها در نماز بر میت صف آخر است و علتش این است که مردان مخلوط میشدند با زنان در نماز جنازه پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز بر میت صف آخر است پس زنان بصف آخر رفتند پس حق بر زبان مبارک آنحضرت چنین جاری شد که مطلق فرمودند هر چند از جهت زنان فرمودند فضیلتش مطلق ماند یا آنکه جبرئیل گفت که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخت و یا بحسب تفویضی که باین حضرت شده بود چنین شد و ممکن است که در آن وقت حق سبحانه و تعالی بر زبان آنحضرت چنین جاری ساخته باشد و حضرت میدانست که از جانب الله تعالی شده است فضل آنرا مطلق گذاشته و ممکن است که فضیلتش نسبت بزنان مانده باشد و این علت بیان فضیلت صف آخر باشد نسبت بایشان و لیکن در کافی و تهذیب و علل این حدیث منقول است از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بهترین صفها در نماز صف پیش است و بهترین صفها در جنازه صف آخر است پرسیدند یا رسول الله چرا چنین شده است حضرت فرمودند که از جهت مستور بودن زنان چنین شده است و ظاهر آنست که صدوق همین حدیث باشد چنانکه در علل ذکر کرده است و جزو اول حدیث تا علت عبارت فقه رضویست و در آنجا علت را ذکر نکرده است و بعضی از علما در این حدیث و حدیث هشام بن سالم عکس آنچه مذکور شد حمل کرده اند بانکه مراد از حدیث هشام این باشد که باکی نیست که مرد را مقدم دارند که پیش نماز باشد هر چند وارث زنان باشند و زنان را مؤخر دارند یا از سر حق خود بگذرند یا امام اصل که حاضر شود ایشان را مؤخر دارد و بر عکس اگر چه ولی مرد باشد زن را مقدم دارند چنانکه در نماز بر دختر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشت که بانکه از حضرت بود بحضرت فاطمه صلوات الله علیها داد و خود را مؤخر کردند و در حدیث سکونی عکس آنچه مذکور شد که حضرت فرمودند که صف تا بوتهای زنان پس باشد تا مستور باشند و صف نماز گذارندگان و این هر دو برخلاف ظاهر است خصوصا اول و این توجیه را بنابر این کرده اند که دفع اشکالهای صحیح بهم رسانند تا اشکالهای دیگر بهم میرسد با ارتکاب خلاف ظاهر بسیار و تاویلاتی که کرده شد بسیار برخلاف ظاهر نیست و الله تعالی یعلم فَاِذَا دُعِيَ الرَّجُلُ اِلَى الْوَلِيمَةِ وَاِلَى الْجَنَازَةِ لِاَنَّهَا تُذَكِّرُ اَمْرَ الْاٰخِرَةِ وَلْيَدَعِ الْوَلِيمَةَ فَاِنَّهَا تُذَكِّرُ اَمْرَ الدُّنْيَا هرگاه شخصی را شخصی دعوت کند بضیافتی از ضیافات مستحبه یا مطلق ضیافت و شخصی دیگرا او را بواسطه امور میت بخواند از غسل و کفن و نماز و دفن اجابت رفتن بجنازه کند زیرا که جنازه مذکر احوال آخرتست و ولیمه مذکر امور دنیاست مثل عروسی و خانه نو خریدن و امثال اینها که خواهد آمد قطع نظر از آنکه واجب کفائی است و از اینجا ظاهر میشود که اگر جمعی متوجه امور میت شوند لازم نباشد رفتن دیگران و در این مسئله خلافی هست بعضی را اعتقاد آنست که تا علم شرعی بهم نرسانند که جمیع واجبات را کرده اند از دیگران که شنیده اند موت را ساقط نمیشود و بعضی کافی میدانند بیفتد که ظن داشته باشد که این جمعی که میروند قیام باین امور خواهند کرده و دغدغه عظیم میشود تا حیله که سلب عدم لزوم باشد شود

مشهور استحباب تقدم مرد است بجانب امام

تعلیل فضیلت صف آخر در نماز جنازه

اجابت الى الجنازة

مسئله اگر کسی خبر بموت شخصی یا علم بموت او بهم رسد و ممکن است که این حدیث را حمل بر آن کنیم که چون ثابت نشده است میتواند بضیافت رفتن و لیکن رفتن بجنازه اولی است و اکثر اوقات علم بهم میرسد با انضمام قراین و خود را و نیز میدید بند در این حیلها و شک نیست که رفتن بجنازه احوط و اولی است و این مضمون حدیث سکونی است و علما همه عمل کرده اند باین حدیث چون مویدش احادیث بسیار است چنانچه خواهد آمد وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِذَا دُعِيتُمْ اِلَى الْجَنَائِزِ فَاَسْرِعُوا وَاِذَا دُعِيتُمْ اِلَى الْعَرَائِسِ فَاَبْطِئُوا و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه شما را بجهت میت یا تشییع جنازه بخوانند زود بروید یعنی چیزی را مانع آن مسازید و بروید یا در رفتن بشتاب بروید که مبادا تا رفتن شما او را بر داشته باشند و هرگاه شما را بعروسی بخوانند دیر بروید یعنی تا ممکن باشد عذر بخواهید چون غالب اوقات در آنها ملاهی کنند و ایشان عذر دارند مجملاً علت سابقه کافی است که مذکر امر دنیا است و جنازه مذکر احوال مردن و ما بعد الموت وَقَالَ اَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ اِلَيَّ لَا تُصَلِّ عَلَى الْجَنَازَةِ بِنَعْلٍ حَذْوٍ وَلَا تَجْعَلْ مَيِّتَيْنِ عَلَى جَنَازَةٍ وَقَالَ اِذَا صَلَّى رَجُلَانِ عَلَى جَنَازَةٍ قَامَ اَحَدُهُمَا خَلْفَ الْاِمَامِ وَلَمْ يَقُمْ بِجَنْبِهِ وَقَالَ اِذَا اجْتَمَعَ جَنَائِزُ رَجُلٍ وَامْرَاَةٍ وَغُلَامٍ وَمَمْلُوكٍ فَقَدِّمِ الْمَرْاَةَ اِلَى الْقِبْلَةِ وَاجْعَلِ الْمَمْلُوكَ بَعْدَهَا وَاجْعَلِ الْغُلَامَ بَعْدَ الْمَمْلُوكِ وَاجْعَلِ الرَّجُلَ بَعْدَ الْغُلَامِ مِمَّا يَلِي الْاِمَامَ وَيَقِفُ الْاِمَامُ خَلْفَ الرَّجُلِ فِي وَسَطِهِ وَيُصَلِّي عَلَيْهِمْ جَمِيعًا صَلَوٰةً وَاحِدَةً و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او خشنود باشد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود که نماز مکن بر جنازه در کفش عجمی یعنی در نعل عربی که پشت پا را نمی پوشاند خوبست و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که با کفش عجمی نماز نخستند و باکی نیست موزه پوشیدن و با موزه نماز جنازه کردن و اکثر علما گفته اند پا برهنه بهتر است تا سبب خشوع شود و دعای او مستجاب گردد و دو میت را در یک تابوت مگذار و در مکاتبه صحیحه صفار واقع است که نوشتم بحضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که آیا جایز است دو میت را در یک جنازه بردارند در جائیکه ضرور شود و مردم نباشند و مرد و زن را در یک تابوت برمیتوان داشتن و یکجا بر هر دو کردن حضرت فرمودند که مرد و زن را در یک تابوت برنمیتوان داشت و این حدیث اشعاری دارد که اگر ضرور نباشد نتوان کرد و اگر چه در کلام سایل است اما تقریر حضرت حجت است و ظاهرا حدیثی باو رسیده باشد که مکروه است و این حدیث دلالت میکند که کراهت مرد و زن بیشتر باشد و احوط آنست که با هم برندارند و دیگر نوشته بود که هرگاه دو کس نماز کنند بر جنازه یکی در عقب دیگری بایستد و در دست راست نایستد مثل نمازهای دیگر که در آنها در دست راست می ایستد ماموم آنجا با وحدت و این حدیث یسع در این باب گذشت و صدوق حدیث قوی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز روایت کرده است در جمله بمعنا و سه حصه احکام جامع ندان که با مردشکی نیست در این احکام و در فقه رضوی مذکور است از و قال اِذَا صَلَّى صَلَوٰةً وَاحِدَةً و در اینجا نجیب است و خلف الرجل فی وسطه است و چون صدوق عمقا بوسط ندارد اندا خته است فی وسطه او در بعضی نسخ و لم یقم بجنبه عوض بجنبه واقع است یعنی در پهلوی او نایستد و مراد دست راست است چنانکه خواهد آمد و گفته بود که هرگاه جمع شود جنازه مردی و زنی و پسر بالغی یا قریب ببلوغی و بنده پس زن را بجانب قبله بیشتر از همه بگذار و بنده را بعد از او بگذار و پسر را بعد از او و مرد را بعد از پسر قریب بامام و امام در عقب مرد بایستد و بر همه یکبار نماز بکند و گذشت وَسَاَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجَنَازَةِ يُصَلَّى عَلَيْهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَقَالَ نَعَمْ اِنَّمَا هُوَ تَكْبِيرٌ وَتَسْبِيحٌ وَتَحْمِيدٌ وَتَهْلِيلٌ كَمَا تُكَبِّرُ وَتُسَبِّحُ فِي بَيْتِكَ و در حدیث قوی مرویست و شیخان در موثق کالصحیح روایت کرده اند از یونس که سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بی وضو نماز میت میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز میت بمنزله تکبیر است یا مشتمل است بر تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل چنانچه تکبیر و تسبیح میگوئی در خانه خود و در کافی و تهذیب است علی غیر وضوء یعنی بی وضو ذکر جایز است و این نماز بمنزله ذکر است و از این حدیث ظاهر میشود که نماز حقیقی نیست و اگر پوست غیر ماکول اللحم پوشیده باشد یا جامه ابریشم باشد نماز میتوان کرد در میت و بعضی گفته اند که شاید این علت از جهت عدم وضو باشد و پس احوط این قولست اگر چه اول اظهر است و فی خبر آخر انه یتیمم ان احب و در حدیثی دیگر منقول است که اگر خواهد تیمم کند و آنچه شراندیده ام باین عنوان بلکه احادیث وارد شده است که تیمم میکند مثل حدیث کالصحیح که مرویست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در یابد جنازه را و وضو نداشته باشد و اگر برود که وضو بسازد نماز فوت میشود و دیگر نماز نمیتواند کرد حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز میکند و در حدیث کالصحیح از عبد الحمید منقولست که بحضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض نمودم که جنازه حاضر میشود و من وضو ندارم نماز فوت میشود آیا میتوانم که بی وضو نماز کنم حضرت فرمودند که بی وضو نماز کن و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت از حضرت سوال کردم از شخصی که جنازه را در یابد و بی وضو باشد چکند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دست خود را بر دیوار خشت میزند و تیمم میکند و ظاهرا تیمم مستحب باشد زیرا که در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که از آنحضرت سوال کردم که هرگاه شخصی بجنازه رسد ناگاه و بی وضو باشد حضرت فرمودند که بایستد

در فضیلت تعجیل رفتن به جنازه و تاخیر رفتن به عروسی

با کفش عجمی نماز جنازه نکنند

دو میت را در یک جنازه مگذار

ترتیب جنازه‌های مرد و زن و پسر و بنده

[illegible]

مذاهم اگر میروم که وضو بسازم

[illegible]

باب الصلوة على الميت

تکبیر بگوید اگرچه حمل بر تعذر تیمم میتوان کرد و لیکن چون حضرت تیمم را نفرموده‌اند دلیل عدم وجوبست و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر

صلوات الله علیه ان الحائض تصلی علی الجنازة ولا تصف معهم و بسند قوی کالصحیح و شیخان در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که حایض نماز جنازه میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی ولیکن جدا بایستد با مردان نایستد و بهمین عنوان در موثق کالصحیح از عبدالرحمن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست وفی روایة سماعة بن مهران عن ابی عبدالله

صلوات الله علیه فی الطامث اذا حضرت الجنازة تتیمم و تصلی علیها و تقوم وحدها بارزة من الصف یعنی انها

تقف ناحیة ولا تختلط بالرجال والجنب اذا قدم للصلوة علی الجنازة تیمم وصلی علیها و در روایت موثق کالصحیح

سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حایض هرگاه بجنازه حاضر شود تیمم میکند و نماز میت میکند ولیکن جدا می‌ایستد از صف بتنهائی و ظاهر احادیث سماعه همین است و باقی از صدوق است که میگوید مقصود حضرت در این احادیث آنستکه گوشه می‌ایستد و مخلوط نمیشود با مردان

چون این حدیث مطلق است و احادیث سابقه مقید است این حدیث را حمل بر آن احادیث میباید کرد ولیکن اکثر علما این حدیث را بر اطلاق خود گذاشته‌اند و گفته‌اند که اگر زنان بر جنازه نماز کنند حایض از ایشان جدا میشود و در صفی جدا میایستد اگر حایض تنهائی دیگر بوده باشد با او می‌ایستند و الا تنها می‌ایستد بلکه علما احادیث سابقه را نیز حمل بر این کرده‌اند و ضمیر مذکر را در معهم حمل بر تغلیب کرده‌اند که اگر زنان و مردان نیز باشند حایض جدا می‌ایستد از همه و شک نیست که هر دو احتمال هست اگرچه قول علما ظاهرتر است در حدیث سماعه و منافات میان احادیث نیست چون سنت است که در صف مردان نایستد و در صف زنان نیز نایستد و این نحو عمل کردن احوط است در عمل به هر دو و صدوق گفته است که هرگاه جنب را مقدم دارند که امامت کند بر جنازه تیمم کند و امامت کند و این مضمون فقه رضویست لیکن در آنجا مذکور است که تیمم کند یا وضو بسازد و در سند کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که حایض نماز بر جنازه میکند زیرا که در نماز جنازه رکوع و سجود نیست و جنب تیمم میکند و نماز بر جنازه میکند و در حدیث کالصحیح نیز وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردند که حایض نماز

بر جنازه میکند حضرت فرمودند که بلی و با ایشان نمی‌ایستد و جنب نماز بر جنازه میکند واذا حمل المیت الی قبره فلا یفاجأ به القبر لان للقبر اهوالا عظیمة

ویتعوذ حامله بالله من هول المطلع ویضعه قرب شفیر القبر ویصبر علیه هنیئة ثم یقدمه قلیلا ویصبر علیه هنیئة لیأخذ

اهبته ثم یقدمه الی شفیر القبر و صدوق در علل ذکر کرده است بعد از حدیث محمد بن عجلان که خواهد آمد و در حدیث آخر یعنی در حدیثی دیگر وارد شده است که چون میت را نزدیک قبر آوری پس ناگاه او را داخل قبر مکن بنا بر حدیث پس کار را بر او گران و سنگین مکن که فی الحال او را در قبر آوری بدرستیکه قبر را ترسهای عظیم هست و میباید که شخصی که میت را داخل قبر میکند او را در پناه حق سبحانه و تعالی در آورد از هول آنچه مشرف است بر آن از احوال عالم آن نشاه و بعضی مطلع را بکسر خوانده‌اند یعنی ترس آنکه حق سبحانه و تعالی بر اسرار او مطلع بوده است و فرشتگان نویسندگان عمل نیز بر آن اطلاع داشته‌اند و در قبر رسوا خواهد شد و مطلع بفتح شامل همه هست و چون نزدیک قبر میرسانند جنازه را بر زمین میگذارند و اندکی تأنی صبر میکنند تا استعداد دخول بگیرد چنانکه بسیار است که شخص را نزد ظالمی قهار میبرند از خوف لال میشود و اگر اندکی تأنی صبر کرده و مرتبه مرتبه میبرد و بر او نمی‌نماید و هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح مرده است اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بالکلیه زائل نشده است و خوف ضغطه قبر و سؤال منکر و نکیر و رومان فتان قبور و عذاب برزخ هست چنانکه گذشت با آنکه از جهت دیگران نیز عبرتست که تفکر کنند که چنین واقعه در پیش دارند و که بیشتر میبرند تا کنار قبر و در حدیث حسن از یونس منقول است که گفت حدیثی از حضرت امام موسی کاظم شنیده‌ام که در هر خانه که بخاطرم میرسد آن حدیث خانه با وسعتش بر من تنگ میشود و آن اینستکه فرمودند که چون میت را بکنار قبر بری ساعتی او را مهلت ده تا استعداد سؤال منکر و نکیر بکند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که فرمودند که سزاوار است که میت را نزدیک قبر اندک زمانی بگذارند و بعد از آن بقبر در آورند و سنت است که هر که داخل قبر شود سر را برهنه کند و پا را برهنه کند و بندهای بسته را بگشاید و ردا را از دوش بیندازد و مصنف در کتب دیگر اینها را ذکر کرده است که در جنب دیگر اینجا ذکر کرده است و در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و کفش و طیلسان که جامه مانند ردا است و بالاپوشی است مثل یا پوچی و بندها را بگشا که با اینها سنت حضرت سید المرسلین ص جاری شده است و پناه گیرد بخدا و بخواند از شر شیطان و بعد از آن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند روی میت را بگشاید و خد راست او را بر خاک گذارد و تلقین کند میت را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین تا خاتم ایشان و دیگر سنت باشد در وقت سؤال منکر و نکیر و جواب ایشان را تواند گفت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که

سزاوار نیست احدی را که داخل قبر شود با نعلین و موزه و عمامه و ردا و کلاه و دیگر فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و ردا و کفش و بندها را بگشا پرسیدند که با موزه میتوان رفت در قبر حضرت فرمودند که اگر ضرورتی یا تقیه باشد میتوان پوشید و احادیث دیگر بر این مضمون وارد شده است و بعضی خواهد آمد

وَيَدْخُلُ الْقَبْرَ مَنْ يَأْمُرُهُ وَلِيُّ الْمَيِّتِ إِنْ شَاءَ شَفْعاً وَإِنْ شَاءَ وِتْراً در حدیث صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چند کس را داخل قبر میباید کرد حضرت فرمودند که اختیار با ولی میت است یعنی وارث اگر خواهد جفت داخل کند و اگر خواهد طاق و در حدیث اول طاق است و فایده تقدیم نیست که هر چه اول میگویند آن بهتر است و این عبارت فقه رضوی است با دعائیکه بلا فاصله مذکور خواهد شد و غرض از احادیث ولی تخییر او داخل قبر کند که عارف باشد بمسایل و قرائت و تلقین میت با آنکه شیعه باشد و اگر قبر فراخ باشد سه کس بهتر است که مدد کنند که بهمواری او را در قبر درآورند یکی سر را بگیرد و یکی سینه او و یکی پایین تنه او و اگر به یک کس بکنجد دو کس یا یک کس نیز کافی است هرگاه مدد از خارج قبر باو رسد و در احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که پسر داخل قبر پدر میتواند شد اما پدر داخل قبر پسر نمیتواند شد یا داخل نباشد

و کاری بکند که اجرش ضایع شود وَيَقُولُ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهَا حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النَّارِ و چون نظرش بقبر افتد این دعا بخواند و ترجمه اش اینست که خداوندا بگردان این حفره را یا قبر را و تانیث ضمیر بنابر روضه است باغی از باغهای بهشت و مگردان این حفره را گوئی از گوهای دوزخ چنانکه مرویست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که قبر روضه ایست از ریاض بهشت و قبر کافر گوئیست از گوهای جهنم و مراد از قبر عالم برزخ است و آن ما بین دنیا و آخرت است و ممکن است که بجزای میت را شعوری باشد و نهایت سرور و نهایت الم داشته باشد و ما ندانیم چنانکه هرگاه شخصی در خواب باشد در بهترین جاها خوابهای پریشان بیند و او در نهایت الم است و ما خبر نداریم بلکه در بیداری قولنج و درد دندان دارد و ما خبر از درد او نداریم مستبعد نیست که در هر جزوی حق سبحانه و تعالی دردها قرار دهد و کسی از آن مطلع نباشد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ حَدُّ الْقَبْرِ إِلَى التَّرْقُوَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِلَى الثَّدْيِ

وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَامَةُ الرَّجُلِ حَتَّى يُمَدَّ الثَّوْبُ عَلَى رَأْسِ مَنْ فِي الْقَبْرِ وَأَمَّا اللَّحْدُ فَإِنَّهُ يُوَسَّعُ بِمِقْدَارِ مَا يُمْكِنُ الْجُلُوسُ فِيهِ و بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد قبر تا چنبر گردنست یا آدمی که تا وسط داشته باشد و بعضی گفته اند که تا پستانهاست و بعضی گفته اند که قدر قامت مرد است بمقداریکه اگر جامه بر قبر کشند سر پیدا نباشد و اما لحد را چنان میباید کند که ممکن باشد در آنجا نشستن و این عبارت محتمل است که حضرت آنرا فرموده باشند و مراد این باشد که سفیان برای خود این گفته اند یا حکم کنند اما آنچه حق است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است آنست که من گفتم و این نحو کلام وقتی از ایشان صادر میشود که سنی حاضر باشد چنانکه اکثر اوقات جمعی کثیر از سنیان بواسطه شنیدن حدیث در مجلس ایشان میبوده اند و احتمال دارد که سخن ابن ابی عمیر باشد که راوی او بنحو یکه از او شنیده است نقل کرده است و علی ای حال ظاهر سخن آنست که آن دو قول باطل باشد و ممکن است که مراد راوی از بعض معصوم باشد یعنی احادیث باین دو نحو نیز واقع شده است و بنابراین اختلاف حدیث یا باعتبار آنست که اول مراتب تا پستان است و وسط تا چنبر گردن است و نهایتش تا قامت است یا اختلاف باعتبار زمینهاست در سستی و سختی چون غرض از دفن دو چیز است یکی آنکه بوی میت ظاهر نشود که سبب نفرت مردم شود از میت و دوم آنکه درندگان او را نخورند و اگر زمین سخت باشد یا درنده کم باشد کوکردن بسیار در کار نیست و اگر زمین سست باشد لازم است و الله تعالی یعلم و لحد آنست که از پهلوی قبر از جانب قبله قبر را گو میکنند و باندرون میروند از زمین از جانب قبله که آسان باشد خشت چیدن که خاک بر میت ریخته نشود و لحد سنت است و اگر زمین سست باشد و میت فربه باشد و نتوان لحد کندن شق میکنند قبر را یا آنکه از میان قبر گو میکنند بقدریکه چون میت را در آنجا گذارند آجر بر بالای او بچینند که خاک بر روی او نریزد و در حدیث کالصحیح وارد است که از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله لحد کندند و از جهة حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شق کردند بنابر وصیت آنحضرت چون آنحضرت فربه بودند و سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر را بیشتر از سه گز دست بر زمین نزنند و غالب آنست که گود کردن سه گز میباشد متوسط القامه را که شش وجب باشد و سر یک وجب که مجموع قامت هفت شبر باشد و خواهد آمد که مدار قامت هفت شبر است وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِطْلَاقٌ فِي أَنْ يُفْرَشَ الْقَبْرُ بِالسَّاجِ وَيُطْبَقَ عَلَى الْمَيِّتِ السَّاجُ و بسند کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آنحضرت تجویز فرمودند که فرش کنند قبر را بچوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است و همچنین بعوض خشت و آجر در لحد و شق چوب ساج بچینند و لیکن تجویز آنحضرت بنابر ضرورت واقع شده است نه مطلقا زیرا که علی بن بلال عرضه بخدمت حضرت صلوات الله علیه نوشت که بسیار است که مردم میمیرند و زمینهای ما نم دارد چون در شط فرات واقع است آیا جایز است که فرش قبر را بساج کنند یا بپوشند لحد را بساج کنند حضرت فرمودند بخط مبارک خود که جایز

باب الصّلوٰة علی المیّت

است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خشت چیده بر قبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از حضرت پرسیدند که اگر آجر بچینید ضرر دارد فرمودند که نه و از این حدیث ظاهر میشود که خشت بهتر است و آجر جایز است قال صلوٰ لکلّ شیء باب و باب القبر عند رجلی المیّت و در حدیث موثق عمّار است که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر چیزی را دریست و در قبر از پیش پاهای میّت است و از حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر خانه را دریست و در قبر از پیش پاهای میّت است پس بنابراین در وقت داخل شدن و بیرون آمدن از پیش پا سنت است که داخل شود و بیرون آید چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه‌ها را از درهای آنها داخل شوید و مبالغه بیشتر است در وقت بیرون آمدن که البته از پیش پا بیرون آید و از طرفی دیگر بیرون نیاید چنانچه در روایت قوی از حضرت امام جعفر محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که هر که داخل قبر شود بیرون نیاید مگر از پیش پاهای میّت و نکته گفته‌اند که در وقت داخل شدن میت را بقبر برده‌اند و در وقت بیرون آمدن خاک میریزد اگر بپای میّت ریخته شود بهتر از آنست که بر سر و روی میّت ریخته شود

وَالْمَرْاَةُ تُؤْخَذُ بِالْعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَيَقِفُ زَوْجُهَا فِي مَوْضِعٍ يَتَنَاوَلُ وَرِكَهَا وَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ يُسَلُّ سَلًّا

و زن را بعرض میگیرند از پیش لحد که پیش قبله است و سر از زیر میکنند مثل مرد و شوهرش نزدیک ران زن را بگیرد و شخصی دیگر بالای میت را میگیرد و مرد را از پیش پای قبر داخل میکنند باین نحو که از تابوت بهمواری بیرون می‌آورند و سر او را بزیر میکنند مثل ریزیکه داخل دنیا شده است از شکم مادر و این عبارت عبارت فقه رضویست و مضمون حدیث موثق زید بن علی است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز وارد است و عمل اصحاب بر این است و در حدیث قوی سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت جاریست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که شوهر اولی است بزن خود تا او را در قبر در آورد و در حدیث کالصحیح جابر از حضرت امام محمد باقر و در حدیث موثق وارد است که شوهر نزد زن میت می‌ایستد که او را بقبر در آورد و کسی در این احکام خلاف نکرده است که اولی است و لیکن خلاف است در آنکه آیا واجبست که محرم زن را دفن کند یا سنت که نامحرم باشد و اگر چه زنان باشند ایشان دفن کنند و الا مرد پیر صالح و الا جوان صالح و الا مرد پیر غیر صالح یا خصی چنانکه علما ذکر کرده‌اند والله تعالی یعلم وَقَالَ اَبِي رَحِمَهُ اللهُ فِي رِسَالَتِهِ اِلَيَّ اِذَا دَخَلْتَ الْقَبْرَ فَاقْرَأْ اُمَّ الْكِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ فَاِذَا تَنَاوَلْتَ الْمَيِّتَ فَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ ضَعْهُ فِي لَحْدِهِ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَحُلَّ عُقَدَ كَفَنِهِ وَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَقُلِ اللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاَصْعِدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا و پدرم رحمه الله در رساله که بمن نوشته و فرستاده بود ذکر کرده بود که چون داخل قبر شوی که میتی را بقبر در آوری پس بخوان سوره حمد را که مسمی است بامّ الکتاب یعنی اصل قرآن است و هر چه حق سبحانه و تعالی در جمیع قرآن ذکر کرده است در این سوره بیان اشاره فرموده است یا همه در این سوره هست و لیکن بغیر از ائمه معصومین کسی بر آن اطلاع ندارد چنانچه در احادیث وارد شده و تفصیلش ان شاء الله در تفسیر قرآن مذکور خواهد شد و معوذتین را بخوان که آن سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس است و از این جهت آنرا معوذتین میگویند که این دو سوره قاری و حامل خود را در پناه الهی در می‌آورند از بلاهای دنیا و آخرت و آیة الکرسی بخوان و باین اعتبار او را آیة الکرسی میگویند که حق سبحانه و تعالی در آن آیه وصف کرسی کرده است و تفصیل آن را در شرح صحیفه کامله بیان کرده‌ام و تا وهو العلی العظیم از آیة الکرسی است و هر جا اطلاق میکنند همین قدر میخواهند و هرگاه که مراد از آن تا هم فیها خالدون است بیان میکنند پس چون میت را بگیری که داخل قبر کنی بگو استعانت و یاوری میجوییم از خدا و ندعالمیان یا از اسم الهی و استعانت میجوییم از ذات مقدس او یا معنی آنش اینست که استعانت میجوییم از او و چگونه نجوییم که همه کارها بلکه وجود و حیات و بقای من باو است و دفن میکنیم میت را بر نحوی که در ملّت سید المرسلین است و فرموده اوست صلی الله علیه و آله پس میت را در لحد بخوابان بر دست راست او رو بقبله و بند های کفن او را بگشا و پیش روی او را بر خاک گذار و بگو خداوندا دور کن زمین را از پهلوهای او که ضغطه و فشار قبر بر او واقع نشود و باید او را نیز در رحمت بدار و روح او را با علی علیین بر و خشنودی خود را باستقبال او فرست و جمیع آنچه علی ذکر کرده است در فقه رضوی مذکور است و ظاهرش اینست که این سورها را پیش از ادخال میّت در قبر میخوانده‌اند و احادیث بسیار دلالت میکنند بر آنکه اینها را بعد از دخول میخوانده‌اند پس اولی آنستکه در هر دو وقت بخوانند و آنکه گفته است که بر دست راست بخوابانند میت را اجماعی است بلکه کالصحیح است بضروری است و قولی نقل کرده‌اند بر آنکه سنت است ظاهر امر او بشخص نیز وجوبی است که از سنت ظاهر شده است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که براء بن معرور انصاری در مدینه مشرفه بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در مکه معظمه تشریف داشتند و چون براء

محتضر شد وصیت نمود که در قبر روی او را بجانب آنحضرت و بجانب کعبه کنند پس چنان کردند و این سنّت را حضرت جاری ساختند و وصیت نمود بثلث
مالش حق سبحانه و تعالی در قرآن فرستاد و سنّت جاری شد و هیچ شک نیست که مراد از سنت سنت واجبه لازمه است نه بمعنی مستحبّ و اللّه تعالی یعلم
و در حدیث قوی کالصحیح بطرق متعدده از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که چون میت را نزدیک قبر آوری فی
الحال او را بقبر مبر که کار بر او دشوار و گران شود بلکه دو سه گز دورتر بگذار تا دستش بجای خود آید و بعد از آن او را داخل لحد کن و اگر تقیه نباشد روی
او را بخاک گذار بعد از آنکه کفن را از روی او دور کرده باشی و باید که او لی مردم باو که شیعه است یا وارث شیعه نزدیک سر او باشد و پناه بخدا برد از
شر شیطان و سوره فاتحه و معوذتین و قل هو اللّه احد و آیة الکرسی را بخواند پس تلقین کند او را باسامی ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم بعد از
شهادتین و بهمین مضمون روایت کالصحیح از محمد بن عطیه منقولست اگرچه گمان اینست که سهو القلم است و ابن عجلان است و در حدیث حسن کالصحیح
حلبی بلکه صحیح چون ظاهر است که این احادیث در کتاب ابن ابی عمیر که اشهر پیش ایشان مشهور بوده است و هرچه را کلینی بسند حسن روایت کرده از
از کتاب حلبی باعتبار ابرهیم بن هاشم صدوق و شیخ باسانید صحیحه روایت میکنند و ندیده ام که احدی از علما عمل بامثال این حدیث نکرده باشد چون
ظاهر است که ابرهیم بن هاشم این کتب را بقم آورده و پیشتر از آن حسین بن سعید و علی بن جعفر و غیرهم از اعیان علما آورده بودند لهذا همه تلقی
بقبول کرده اند و از او روایت کرده اند و پسرش علی بن ابرهیم که از جمله ثقات معتمدین است همیشه از پدر روایت میکند و محمد بن یعقوب کلینی که از
اعظم ثقات و محدثین است اهل ایمان و اسلام است همیشه از او روایت میکند بلکه اگر سهل بن زیاد روایت کند ضرر ندارد چون سهل نیز همین
کتب را بقم آورده بود و بخدمت حضرت جواد و هادی و عسکری رسیده بود و از ایشان صلوات اللّه علیهم با مکاتیب بسیار رسیده و مظنون آن
که از جمله اصحاب اسرار حضرات است و اگر گاهی از اسرار بیان میکرده جمعی نفهمیده حمل بر غلو او کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد با
جمعی و آخر پشیمان شد و بالتماس بسیار بعضی را برگردانید و چون کلینی رحمه اللّه بخدمت جمعی کثیر از اصحاب سهل رسیده بود که یکی از ایشان ثقه عظیم
الشأن علی بن محمد خال کلینی است دیگر ثقه عظیم الشأن محمد بن الحسن صفار دیگر ثقه عظیم الشأن محمد بن جعفر اسدی که از ابواب حضرت صاحب الزمان
صلوات اللّه علیه است دیگر محمد بن عقیل کلینی و غیرهم و همه توبه های سهل را میدانستند و معتقد کلینی است و در این مدت مدید حدیثی از سهل ندیدهم
که دلالت بر غلو یا ارتفاع داشته باشد با آنکه شیخ طوسی توثیقش کرده است و معهذا از مشایخ اجازه کتب معتبره مشهوره است مثل کتب بزنطی و ابن
ابی عمیر و حماد و صفوان و حسین بن سعید و امثال ایشان از اصول و مصنفات که مرا از این تتبع یقین بهم رسیده است که حدیث او ضعیف نیست و در رتبه
کمتر از ابن عیسی نیست اگر بهتر از او نباشد و جمعی که اصلا تتبع ندارند همینکه یکی از این جمع در طریق باشد اگر پنجاه حدیث باشد همه را طرح میکنند و این ضعیف
نیز باعتبار تالیف قلوب همراهی با متاخرین کرده ام و هرجا کالصحیح میگویم با عتقاد من صحیح است مثل حدیثی که بنده سابقا از سهل روایت کرده باشد
و او از ثقات روایت کرده باشد تا معصوم صحیح میدانم و دأب قدما که از رجال سخن میگویند این بوده است که در راویان ائمه سخن میگفته اند نه بعد از آن
زیرا که کتب روات نزد ایشان بوده است کاری بر اوی آنها نمیداشته اند که از جهت اتصال سند و لهذا شیخ هرگز سخنی در قدح روات نمیگوید مثل قاسم
ابن محمد جوهری که حسین بن سعید از او بسیار روایت کرده است با آنکه واقفی است و مدح و توثیق ندارد و این بنا بر این است که او راوی نبوده است بلکه
کتب مشایخ او که همه مشهور بوده است بحسین بن سعید اجازه آنها را داده بود و کتب متواتره نزد حسین بن سعید بود و اسم او را بمحض اتصال سند ذکر کرده
و بر آنچه از تتبع یافته ام بعضی از آنها را ثقه ثبت محقق شیخ حسن بن شیخ زین الدین رحمهما اللّه تعالی مطلع شده است اگرچه سهو کرده است تحقیق خود را
و اکثر احادیث صحیحه را از مرتبه صحت انداخته است و چون حق سبحانه و تعالی بفضل خود چنان کرد که از مدت پنجاه سال زیاده است که همیشه تتبع اخبار
خاصه و عامه کرده ام بعد از تلمذ بسیار در خدمت فضلا محققین رحمهم اللّه حق سبحانه و تعالی بحسب وعده وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ
سُبُلَنَا این ضعیف را هدایت نموده است و چون کم شخصی را بسیار مشکل است فهمانیدن این معانی چون بدون تتبع فهمیدنش متعذر است یا متعسر امّا
امید هست که بعد از این جمعی کثیر مرتبه مرتبه هدایت یابند بفضل اللّه تعالی مجملا حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که چون
میت را خواهی که بقبر در آوری تابوت را نزد پایین قبر گذار و میت را از آنجا بیرون آور و سر او را پیش کن و بقبر در آور و آیة الکرسی را بخوان و بگو بِسْمِ اللّٰهِ
وَفِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَأَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
و آن دعائی را که در نماز خواندی بکیر تبه اینجا بخوان از اللّٰهُمَّ إِنْ کَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ وَإِنْ کَانَ مُسِیئًا فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ
وَتَجَاوَزْ عَنْهُ و هرچه توانی از جهت میت طلب مغفرت بکن پس حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات اللّه علیه وقتی که میتی را در قبر میگذاشتند
می گفتند که اللّٰهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَصَاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ مِنْکَ رِضْوَانًا و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از احدهما

بوده است و کتب ابن ابی عمیر

دعا هنگام گذاشتن میت در قبر

باب الصلوة على الميت

صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که چون میت را در لحد گذاری بگو بِسْمِ اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَأَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ و چون خشت چینی بر او بگو که اللَّهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ و چون از قبر بیرون آئی بگو إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ و در حدیث صحیح از سماعه منقول است که عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چگونه بگویم وقتی که میتی از شیعیان را بقبر برم حضرت فرمودند که بگو اللَّهُمَّ عَبْدُكَ فُلَانُ و بجای فلان اسم میت را بگو وَابْنُ عَبْدِكَ قَدْ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ قَدِ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ وَلَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْراً وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسَرِيرَتِهِ وَنَحْنُ الشُّهَدَاءُ بِعَلَانِيَتِهِ اللَّهُمَّ فَجَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَاجْعَلْ هَذَا الْيَوْمَ خَيْرَ يَوْمٍ أَتَى عَلَيْهِ وَاجْعَلْ هَذَا الْبَيْتَ خَيْرَ بَيْتٍ نَزَلَ فِيهِ وَصَيِّرْهُ إِلَى خَيْرٍ مِمَّا كَانَ فِيهِ وَوَسِّعْ لَهُ فِي مَدْخَلِهِ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَاغْفِرْ ذَنْبَهُ وَلَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که چون میت را داخل قبر کنی بشکاف کفن را از پیش روی میت یعنی روی او را باز کن و در حدیث حسن صحیح از ابی حمزه منقولست که گفتم با جدها صلوات الله علیهما که آیا بندهای کفن را می‌گشایند حضرت فرمودند که بلی و روی او را باز می‌کنند و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون میت را در قبر میگذارند کفن را شق می‌کنند یعنی میدرند چنانکه جمعی بظاهر حدیث عمل نموده اند که بباید از پیش سر میت بدرند و ظاهر امر او و ورکردن کفن است از روی میت چنانکه در اخبار صحیح وارد شده است والله تعالی یعلم وَقَدْ رَوَى سَالِمُ بْنُ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يُجْعَلُ لَهُ وِسَادَةٌ مِنْ تُرَابٍ وَيُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدَرَةٌ لِئَلَّا يَسْتَلْقِيَ به سند کالصحیح از سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بالشی از خاک بسازند از برای میت که در زیر سرش بنهند و در پشتش کلوخی میگذارند که بر پشت نخفتد وَيُحَلُّ عُقَدُ كَفَنِهِ كُلُّهَا وَيُكْشَفُ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ يُدْعَى لَهُ وَيُقَالُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَأَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ وَقِهِ شَرَّ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ و بندهای کفن را میگشایند چنانکه احادیث بسیار در آن واقع شده است و بعضی گذشت و روی او را باز می‌کنند که گذشت پس ابتدا دعا را میخوانند که خداوندا بنده تو و غلامزاده تو و کنیززاده تو اگر او باشد اشاره است بانکه اسباب مرحمت و قابلیت رحمت او بسیار است و اگر نباشد باز اشاره است بانکه کسی است که عفو او لازمست بجهت کثرت ذلت و در اول بمنزله چند کس است که هر یک قابلیت رحمت دارند دیگر انکه بدرگاه تو آمده است و کسی از این درگاه محروم برنگشته است و دیگر انکه ترا نسبت نیست بکسانی که بدرگاه ایشان میروند با انکه غیر تو نیز از مهمان امید برنمیگردانند چه احتمال دارد که تو نا امید کنی او را چون این همه اسباب رحمت دارد خداوندا قبرش را فراخ گردان یعنی در عالم برزخ معموم نباشد و چون منکر و نکیر از او سؤال کنند تو تلقین او کن اعتقادات حسنه او را تا جواب ایشان تواند گفت و محشور ساز او را با پیغمبرش که بهترین خلایق است و نگاه دار او را از عذاب منکر و نکیر ثُمَّ تُدْخِلُ يَدَكَ الْيُمْنَى تَحْتَ مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ وَتَضَعُ يَدَكَ الْيُسْرَى عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ وَتُحَرِّكُهُ تَحْرِيكاً شَدِيداً وَتَقُولُ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ اللهُ رَبُّكَ وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَالْإِسْلَامُ دِينُكَ وَعَلِيٌّ وَلِيُّكَ وَإِمَامُكَ وَتُسَمِّي الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَاحِداً وَاحِداً إِلَى آخِرِهِمْ أَئِمَّتُكَ أَئِمَّةُ هُدًى أَبْرَارٌ ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ التَّلْقِينَ مَرَّةً أُخْرَى فَإِذَا وَضَعْتَ عَلَيْهِ اللَّبِنَ فَقُلِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَغْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ پس دست راست خود را داخل میکنی در زیر دوش راست او که بر زمین است و دست چپ خود را بر دوش چپ او میگذاری و حرکت میدهی او را حرکتی سخت و میگوئی اسم او را و پدر او را و را مثل محمد بن علی و این تلقین را میگوئی که ترجمه اش اینست و بفارسی نیز میتوان گفت و میت که از دنیا رفته همه زبانی را خصوص عربی را میفهمد که خداوند عالمیان پروردگار و خداوند گار تست و محمد پیغمبر تست و ضم صلوات احوط است و اسلام دین تست و علی امام تست و پیشوای تست وَالْحَسَنُ وَلِيُّكَ وَإِمَامُكَ تا آخر ائمه و حضرت صاحب الامر را نام میبری و بگو وَالْحُجَّةُ وَلِيُّكَ وَإِمَامُكَ امامان تو پیشوایانی اندکه ترا براه خیر هدایت کرده اند با عالمیان میگو کارانند که هرگز بدی از ایشان صادر نشده است پس اعاده میکنی تلقین را او مرتبه دیگر و بهتر آنستکه باین نحو اعاده کنند که ای محمد بن علی هرگاه ملکین بیایند و از تو سؤال کنند که خداوند تو کیست و پیغمبر تو کیست و دین تو چه دینست و کتاب تو چه کتابست و امام تو کیست پس مترس و در جواب ایشان بگو که الله تعالی خداوند و پروردگار منست و محمد رسول منست تا آخر که تلقین حقیقی کرده باشد پس چون خشت بر لحد میچینی بگو که خداوندا رحم

کیفیت تلقین میت

کتاب الطهارة

کن بر غریبی خدا و تنهائی او را موصول ساز برحمت تا تنها نباشد یا رحمت خود حوران و غلمان را پیش او فرست تا تنها نباشد یا اعمال صالح
او را بصورتهای نیکو کن و انس ده وحشت او را یا آنچه مذکور شد یا همیشه بیاد تو باشد تا وحشتش زایل شود و ترس او را که از عذاب تو دارد ایمن گردان
و از رحمت خود با و ساکن ساز رحمتی عظیم که مستغنی شود بسبب آن از رحمت غیر تو و حشر کن او را با کسانیکه دوا اعتقاد با مامت ایشان دارد از ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و این مجموع عبارت فقه رضوی است وَمَتَى دُفِنَ قَبْرُهُ فَادْعُ لَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ
الْقِبْلَةِ وَيَدَاكَ عَلَى الْقَبْرِ فَإِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقَبْرِ فَقُلْ وَأَنْتَ تَنْفُضُ يَدَيْكَ مِنَ التُّرَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ثُمَّ احْثُ التُّرَابَ
عَلَيْهِ بِظَهْرِ كَفَّيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِيمَاناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِكِتَابِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَقَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ ذَرَّةٍ حَسَنَةً و هرگاه قبر او را زیارت کنی رو بقبله کن و هر دو دست را بر قبر گذار
و این دعا را بخوان پس چون از قبر بیرون آئی خاک دستها را بتکان و بگو براستی که ما همه مملوک و بنده خداوندیم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود پس به پشت
دستها سه مرتبه خاک بقبر بریز و بگو در وقت ریختن خاک خداوندا این کار را می کنیم چون ایمان بتو داریم و باور داریم کتاب ترا در عذاب قبر آنچه فرستاده
و همچنین در حشر و نشر این مردن و سایر مردن المؤمن آخرت چیزی چند است که وعده داده اند ما را خداوند عالمیان و رسول او و راست گفته اند خدا و رسول
بدرستیکه هرکه خاک بر قبر بریزد و این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره از خاک که در قبر میریزد حسنه در نامه عمل او مینویسد و این مجموع نیز عبارت فقه رضوی
است و خبر خاک ریختن را سکونی روایت کرده است تا آخر دعا و گفته که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه خاک بریزد و این دعا را بخواند بعدد هر ذره حق سبحانه و تعالی او را حسنه کرامت
فرماید فَإِذَا اسْتَوَى قَبْرُهُ فَصُبَّ عَلَى قَبْرِهِ الْمَاءَ وَتَجْعَلُ الْقَبْرَ أَمَامَكَ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَتَبْدَأُ بِصَبِّ الْمَاءِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ
وَتَدُورُ بِهِ عَلَى قَبْرِهِ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى الرَّأْسِ فَإِنْ فَضَلَ مِنَ الْمَاءِ شَيْءٌ فَصُبَّهُ عَلَى وَسَطِ الْقَبْرِ ثُمَّ ضَعْ يَدَكَ عَلَى
الْقَبْرِ وَادْعُ لِلْمَيِّتِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ پس چون قبر درست شود و برابر شود پس آب بریز بر قبر میت در حالتی که رو بقبر و رو بقبله داشته باشی و ابتدا کن بریختن
آب از پیش سر قبر و بگردان آب را تا چهار جانب قبر را آب بریزی تا باز بجانب سر آئی پس اگر از آب چیزی زیاد آید آن زاید را بر میان قبر بریز پس دست خود را بر قبر
گذار و دعا کن از برای میت و طلب مغفرت کن از جهت او و این مجموع عبارت فقه رضویست تا وَادْعُ لِلْمَيِّتِ که در اینجا دعای سابق را ذکر کرده است
اما تفصیل این اجمال پس در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون میت را از پیش پای قبر سرازیر داخل کنی
در قبر پس بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَى عَذَابِكَ و چون در لحد گذاری دست خود را در
گوش میت گذار و بگو اللَّهُ رَبُّكَ وَالْإِسْلَامُ دِينُكَ وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَالْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَعَلِيٌّ إِمَامُكَ یعنی تا آخر چون تقیه بسیار بوده اند و سنیان حضرت
علی را امام میدانند مضایقه در آن نداشته اند بنابراین در بعضی از احادیث تلقین بهمین نام آنحضرت و بس و شیعیان می فهمیدند که تا آخر و در حسن صحیح و حسن
کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون میت را در لحد گذاری آیة الکرسی بخوان و دست خود را بر دوش راست او زن
یعنی از پائین چون دوش چپ در بالاست و بگو ای فلان رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَبِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ إِمَاماً و تمام میکند تا آخر و در حدیث کالصحیح از محفوظ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خواهی که میت را
دفن کنی باید که هرکه عاقل رتبت از اهالی که در قبر نه که میت را داخل کند نزد سر میت باشد و مراد از عقل شیعه است که مردم را نشناسد و مناسب مقام
تلقین کند آهسته یا بلند اگر سنی حاضر نباشد بلند بگوید و الا آهسته چنانکه کسی نفهمد و مشغول دعا شود بعنوان بلند و تلقین را آهسته بگوید و سنیان توهم کنند که او
دعا میکند و طرف راست روی میت را بگشاید تا بخاک گذارد و دهن خود را نزدیک گوش میت برد و بگوید سه مرتبه اسْمَعْ افْهَمْ پس بگوید که اللَّهُ رَبُّكَ وَمُحَمَّدٌ
نَبِيُّكَ وَالْإِسْلَامُ دِينُكَ وَفُلَانٌ إِمَامُكَ یعنی تا آخر اسْمَعْ افْهَمْ و سه مرتبه اعاده کن تلقین را و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که چون میت را در قبر گذاری بگو اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ و چون میت را از تابوت در آوری از پیش پای
قبر و سرازیر شود بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَى عَذَابِكَ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي
قَبْرِهِ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَقِنَا وَإِيَّاهُ عَذَابَ الْقَبْرِ و چون قبر را پر از خاک کنی تا برابر زمین شود بگو اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ
عَنْ جَنْبَيْهِ وَأَصْعِدْ رُوحَهُ إِلَى أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فِي عِلِّيِّينَ وَأَلْحِقْهُ بِالصَّالِحِينَ و در حدیث موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون داخل قبر شوی از جهت میت بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ پس میت را بهموار سرازیر بقبر در آور پس چون آن را در قبر گذاری بند های کفن او را بگشا چون سر و پا بسته اند و بگو اللَّهُمَّ يَا رَبِّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ

باب الصلوة على الميت

بك وانت خير منقول به واهدنا واياه الى صراط مستقيم اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز
عنه والحقه بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وصالح شيعته واهدنا واياه الى صراط مستقيم اللهم عفوك عفوك
پس چپ را بر بازوی میت گذارد و او را حرکت دهد حرکتی سخت پس بگوید یا فلان بن فلان اذا سئلت فقل الله ربي ومحمد نبيي والاسلام
ديني والقرآن كتابي وعلي امامي پس یک یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را بگوید تا آخر پس مرتبه دیگر تلقین را اعاده میکند پس بگوید
ای فلان افهمت پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که او جواب میدهد و میگوید بلی فهمیدم پس میگوید ثبتك الله بالقول الثابت
هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمته پس میگوید اللهم جاف الارض عن
جنبيه واصعد بروحه اليك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك پس خشت می چیند و درزهای از گل میگیرد که خاک بقبر
نرود و تا خشت گل در کاری اید دعا را مکرر میخواند که اللهم صل وحدته وانس وحشته وامن روعته واسكن اليه من رحمتك
رحمة تغنيه بها عن رحمة من سواك فانما رحمتك للظالمين پس از قبر بیرون میآید و میگوید انا لله وانا اليه راجعون اللهم
ارفع درجته في اعلى عليين واخلف على عقبه في الغابرين وعندك نحتسبه يا رب العالمين و احادیث بسیار است با آنکه
بسیار نقل کردم چون هر یک مشتمل بود بر حکمی چند که دیگری نبود و هر چه مکرر بود ذکر نکردم و اگر جمع کند میان دعاها بهتر است چون ممکن است که
خصوص هر دعائی نفعی خاص بداعی و میت برسد که بسبب دیگری نرسد و اما خاک ریختن پس در خبر کالصحیح وارد شده است که حضرت ابو الحسن صلوات
الله علیه به پشت دستها خاک بر قبر ریختند و در حدیث حسن کالصحیح از داود بن النعمان منقولست که حضرت امام ابو الحسن صلوات الله علیه را دیدم
در جنازه که میفرمودند ما شاء الله لا ما شاء الناس و چون بنزدیک قبر رسیدند گوشه رفتند و نشستند پس چون میت را در لحد گذاشتند برخاستند
و سه کف خاک بر قبر ریختند بهر دو دست و در حسن کالصحیح از ابن اذینه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که خاک
بر میت میریختند و یکساعت خاک را در دست نگاه میداشتند و بعد از آن میریختند و زیاده بر سه کف نریختند پس من سؤال کردم که سبب این چیست حضرت
فرمودند که نگاه میداشتم و این دعا میخواندم که ايمانا بك وتصديقا ببعثك هذا ما وعدنا الله ورسوله وما زادنا الا ايمانا وتسليما
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین میکردند و سنت بآن جاری شده و در حدیث کالصحیح مثل این حدیث است که تصديقا ببعثك و در بقیه حدیث
مثل این است و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در جنازه شخصی از شیعیان پس چون او را
در خاک گذاردند حضرت برخاستند و نزد قبر رفتند از پیش سر و سه کف خاک بر قبر ریختند پس دست خود را بر قبر پهن کردند که انگشتان گشاده شده و
این دعا خواندند که اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه
به عن رحمة من سواك و بعد از آن روانه شدند و در حدیث صحیح منقولست از عبید بن زراره که فرزند شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق فوت
شده بود و حضرت در جنازه او حاضر بودند پس چون او را در لحد گذاشتند پدرش خواست که خاک در قبر بریزد حضرت دستش را گرفتند و گفتند خاک بر
مریز و هر که خویش او باشد خاک نریزد و بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه پدر یا خویشان دیگر خاک بر قبر بریزند پس
ما گفتیم که یا ابن رسول الله همین ما را نهی میفرمائید از خاک ریختن حضرت فرمودند که هر خویشی را نهی میکنم از ریختن خاک بر خویش خود چون سبب قساوت و
سنگدلی میشود و هر که سنگدل است از رحمت الهی دور است و اما آب ریختن بر قبر فی نفسه سنت است و اخبار حسنه و موثقه کالصحیح دران وارد است
و بعنوانی که مذکور شد در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و در آخر حدیث است که سنت
چنین است پس ممکن است که احادیث مطلق را حمل بر مقید کنیم و ظاهر از مستحبات لازم نیست که مطلق را حمل بر مقید کنیم بلکه ثواب مقید بیشتر است
و مطلق نیز ثواب دارد و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که در ریختن آب بر قبر که تا تری هست میت را عذاب نمیکنند و در حدیث
حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون از قبر فارغ شوی آب بر او بریز و بعد از آن دست را در
گل فرو بر که انگشتان از هم باز باشند و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین
این معنی را در قبور بنی هاشم واقع میساختند و ممکن است که اول در قبور ایشان میکرده باشند و بعد از آن سنت بهمه کس یا خصوص حضرت سنت بغیر بنی
هاشم میکرده باشند و این از جمله خصایص حضرت باشد با بنی هاشم و در حدیث حسن کالصحیح واقع شده است که قبر را چهار انگشت بلند کن و در موثق کالصحیح
وارد شده است که چهار انگشتی که مضموم باشد نه گشاده بلند کن و در حدیث موثق کالصحیح واقع شده است که بقدر چهار انگشت گشوده بلند کن جمع کرده اند
که اقلش چهار انگشت مضموم است و اکثرش چهار انگشت گشاده است و در دو حدیث وارد شده است که دست بر قبر گذاشتن ... که بجا

در بیان خاک ریختن بر قبر

در بیان آنکه خویشان میت خاک بر قبر نریزند

در بیان آب ریختن بر قبر

میت حاضر نشده باشد یعنی نسبت بتاکیدش بیشتر است و در حدیث کالصحیح موثق وارد است که در وقت دست گذاشتن میباید رو بقبله باشد چنانکه در فقه رضوی مذکور است که در اینوقت و هر وقتی که زیارت کنی قبر برادر مؤمن را میباید که دست بر قبر گذاری و رو بقبله کنی و دعای اللهم ارحم غربته الخ که در متن گذشت بخوانی

و روی عن یحیی بن عبد الله انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول ما علی اهل المیت منکم ان یدرءوا عن میتهم لقاء منکر و نکیر فقلت و کیف نصنع فقال اذا افرد المیت فلیتخلف عنده اولی الناس به فیضع فاه علی راسه ثم ینادی باعلی صوته یا فلان بن فلان او یا فلانة بنت فلان هل انت علی العهد الذی فارقناک علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله سید النبیین و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و ان ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق و ان الموت حق و ان البعث حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور فاذا قال ذلک قال منکر لنکیر انصرف بنا عن هذا فقد لقن حجته

و بطرق کثیره قویه از یحیی بن عبد الله هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که چه مانع است بر اهل میت شما که دفع کنند از میت خود ملاقات منکر و نکیر را پس راوی گفت که چکار کنیم که ملاقات نشود حضرت فرمودند که این کنید که چون میت تنها شود یعنی مشیعیان برگردند پس باید که بماند نزد او کسی که اولی است بمیت از دیگران یعنی وارث شیعه و دهن خود را نزد سر میت برد و فریاد کند باواز بلند و اسم او و اسم پدرش را بگوید خواه مرد و خواه زن و بگوید این تلقین را که ترجمه اش این است که ای فلان آیا هستی بر آن اعتقادات که از تو دانستیم و از تو جدا شدیم و تو از آن داشتی و در کافی نیز و هم چنین در تهذیب یعنی تو از ما جدا شدی و رفتی با آن اعتقادات که آن گواهی است که بغیر از الله سبحانه و تعالی خداوندی نیست حال آنکه واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یکتائی و در کمالات او را شریکی نیست و بر شهادت آنکه محمد که بنده او است یعنی اعتقاد بالوهیت او ندارد و رسول او است و بهترین پیغمبران است و آنکه علی پادشاه مؤمنان است و بهترین اوصیاء پیغمبران است و باعتقاد آنکه هر چه فرموده است محمد حق است و آنکه مردن و لوازم او از سؤال منکر و نکیر و عذاب قبر و بقای روح بعد از فنای بدن حق است و مبعوث شدن و زنده شدن در قیامت حق است و آنکه قیامت خواهد آمد با لوازمش که آنحضرت از آنها خبر داده است و قرآن و احادیث معلومه متواتره برآنها مشتمل است شکی در آنها نیست و در آنکه حق سبحانه و تعالی جمیع مردگان را زنده میکند و مطیعان را ثواب میدهد بمراتب عالیه بهشت و کافران را بجهنم میکند همه حق است و موافق واقع است چون پیغمبر مؤید بمعجزات انبیاء فرموده است و ممکن است پس حق باشد پس هرگاه که این تلقین را بکند منکر بنکیر میگوید که ما را روانه کردند از اعتقاد او را تلقین او کردند دیگر ما را با او کاری نیست و ما باین عنوان آمده بودیم که اگر او را تلقین نکنند سؤال کنیم چون تلقین کردند میباید رفتن و از این جهة است که شهید گفته است که سؤال قبر حق است اجماعا مگر کسیرا که تلقین کرده باشند که در آنجا اجماع نیست خلافی نیست چون اصل سؤال متواتر است و سقوط از ملقن باحاد رسیده است و در حدیث کالصحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمودند که باکی نیست و ضرری نیست بر هیچیک از شما که چون میت خود را دفن کنید و قبر را درست کنند و مردمان برگردند یکی بماند نزد قبر او و بگوید **یا فلان بن فلان انت علی العهد الذی عهدناک به من شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان علیا امیر المؤمنین امامک** و یک یک ائمه معصومین ع را میگوید تا آخر پس چون این تلقین را کردند یکی از این دو ملک بدیگری میگوید که بار سؤال را از دوش ما برداشتند زیرا که تلقینش کردند پس برمیگردند از پیش او و داخل نمیشوند که سؤال کنند و در فقه رضوی ع مذکور است که هرگاه بعد از رفتن مشیعین میت را باواز بلند تلقین کنند از او سؤال نخواهند کرد و در وقت تلقین هر دو دست را بر قبر گذارد و اولی مردمان باو تلقین کند و احادیث صحیحه وارد شده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا ع که هر که زیارت برادر مؤمن کند و هفت نوبت انا انزلناه بخواند حق سبحانه و تعالی هر دو را بیامرزد میت و خواننده را و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که صحیفه بنویسند و جمعی گواهی دهند بر اعتقاد حق میت و با او در قبر گذارند چنانکه علامه و غیر او روایت کرده اند که در زمان حضرت امام جعفر صادق ع جوانی بود که زنا میکرد و هر فرزندی که بهم میرسید در تنور میانداخت و میسوخت چون فوت شد و در قبر گذاشتند او را و قبر را پر کردند از خاک خاک او را بیرون انداخت مکرر کردند و زمین او را قبول نمیکرد بخدمت حضرت عرض نمودند حضرت فرمودند که زمین کفار را قبول میکند از مادرش بپرسید که او در حیات چه عمل میکرد و مادر گفت کردار او را و آنحضرت فرمودند که بواسطه سوختن بچه ها است که زمین او را قبول نمیکند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه با او بگذارید چون گذاشتند زمین قبول کرد و دیگر

باب التعزية وزيارة القبور

شده است و در فقه رضوی مذکور است که بگذارند با میت در کفنهای او اندکی از خاک قبر حسین بن علی صلوات الله علیهما و بنا براین است که اکثر علما ذکر کرده اند استحباب این را **بَابُ التَّعْزِيَةِ وَالْجَزَعِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَزِيَارَةِ الْقُبُورِ وَالنَّوْحِ وَالْمَأْتَمِ** بابی است در بیان تعزیه یعنی صبر فرمودن اهل میت بتصایح و مواعظ و اقل آن دیدن اصحاب میت است و در جزع کردن یعنی صبر نکردن که مکروه است و در زیارت قبرها که سنت است و در نوحه کردن که چه مرتبه خوبست و چه مرتبه بد است و در ماتم که اجتماع زنانست یا اعم از زنان و مردان و طعام پختن همسایگان و خویشان **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَزَّى حَزِيناً كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يُحْبَرُ بِهَا** بسند قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق از آبای آنحضرت صلوات الله علیهم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرکه تسلی دهد و صبر فرماید اندوهناکی را اگرچه اندوه او از نقصان مال باشد حق سبحانه و تعالی در روز قیامت جامه از جامهای بهشت در او پوشاند که او مسرور شود یا مزین شده خوشحال گردد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که هرکه تسلی دهد مصیبت زده را حق سبحانه و تعالی و را مثل ثواب مصیبت زده دهد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرکه غم مؤمنی را ببرد و دبهر عنوان که باشد حق سبحانه و تعالی در روز قیامت غمهای او را زایل کند و چون از قبر بیرون آید خوشحال باشد و احادیث صحیحه در این باب بسیار است **وَرَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يُعَزِّي قَبْلَ الدَّفْنِ وَبَعْدَهُ** و بسند صحیح از هشام منقولست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه را که تعزیه میفرمودند پیش از تعزیه دفن و بعد از دفن بمواعظ و نصایح و غیر آن و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه گاهی پیش از دفن پرسش میفرمودند و گاهی بعد از دفن و احتمال دیگر آنکه همیشه هر دو را بفعل میآوردند و این اظهر است از عبارت **وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ التَّعْزِيَةُ الْوَاجِبَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ** و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که تعزیه و پرسش واجب یعنی سنت مؤکد بعد از دفن است یعنی این اهم است چون گذشت که هر دو خوبست و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعزیه و تسلیه و صبر فرمودن اهل مصیبت بعد از سنت که میت را دفن کنند و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که تعزیه نیست الا نزد قبر و میباید که بر گردند و در آنجا نمانند مبادا میت ایشان را عذاب کنند و ایشان آواز او را بشنوند و باعث زیادتی غم ایشان شود **وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَفَاكَ مِنَ التَّعْزِيَةِ أَنْ يَرَاكَ صَاحِبُ الْمُصِيبَةِ** و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا ببیند و این حدیث را مسند بخاطر نداریم ولیکن علما عمل باین کرده اند چون مرسل او حکم مسند دارد یا آنکه غرض از تعزیه ملکه یعنی تعزیه تسلی دادنست و در دیدن تسلی می یابند و اگرچه مشغول بشدن باشان است که از خاطرشان میرود مصیبت و مجربست **وَأَتَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَوْماً قَدْ أُصِيبُوا بِمُصِيبَةٍ فَقَالَ جَبَرَ اللَّهُ وَهْنَكُمْ وَأَحْسَنَ عَزَاكُمْ وَرَحِمَ مُتَوَفَّاكُمْ ثُمَّ انْصَرَفَ** و آنحضرت صلوات الله علیه نزد جمعی آمدند که ایشان را مصیبتی رسیده بود پس صبر فرمودند باین عنوان تعزیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تدارک کند نقصی را که بشما رسیده است و عوض نیک بدهد در دنیا و آخرت و شما را صبر جزیل کرامت کند و مرده شما را بیامرزد همین را فرمودند و برگشتند و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از یونس بن یعقوب که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که نزد مفضل برو و او را تعزیه ده هم از جانب حضرت بر فوت پسرش اسمعیل و فرمودند که سلام مرا باو برسان و بگو که ما بمصیبت اسمعیل مبتلا شدیم و صبر کردیم تو نیز صبر کن چنانکه ما صبر کردیم ما را مراد دیست و حق سبحانه و تعالی غیر آنرا میخواهد چون چنین است تسلیم میکنیم مراد او را **وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التَّعْزِيَةُ تُورِثُ الْجَنَّةَ** در حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هرکه اندوهناکی را تعزیه و پرسش و صبر فرمودن بهشت را لازم دارد که البته بهشت میرود و در حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هرکه اندوهناکی را تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند در روز قیامت جامه از جامهای بهشت و در این حدیث یحبی بها وارد شده است یعنی عطا کند او را و در ... است که حدیث سکونی نیز یحبی باشد و بتصحیف یحبر نوشته باشد کتاب یا بر عکس ولیکن در نسخ معتبره نحو سابق وارد شده است و هر دو خوبست و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت موسی علیه السلام در مناجات پروردگار گفت الهی چه ثواب است کسی را که تعزیه دهد مرده را تسلی دهد و تعزیه کند حق سبحانه و تعالی فرمود که او را در سایه خود در آورم روزیکه سایه نباشد مگر سایه من یعنی سایه عرش چنانچه در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که زن بچه مرده را تعزیه کند و تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد در روزیکه سایه نباشد مگر سایه عرش او و ممکن است که مراد از اول آنکه او را در سایه حمایت و شفقت خود داشته باشد و هم جا و سایه عرش جائی است که انبیا و اوصیا و اولیا در آنجا خواهند بود و در جنة صاحب **وَعَزَّى الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلاً بِابْنٍ لَهُ فَقَالَ لَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُ خَيْرٌ لِابْنِكَ مِنْكَ وَثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ فَبَلَغَهُ جَزَعُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفَمَا لَكَ بِهِ**

اسوة فقال له ان کان مرجعها فقال له ان امامه ثلاث خصال شهادة ان لا اله الا الله وحده والله وشفاعة رسول
الله صلی الله علیه واله فلن تفوتک واحدة منهن ان شاء الله عز وجل و بسند صحیح و کالصحیح از رفاعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه تعزیه فرمودند شخصی را که پسرش فوت شده بود و با و گفتند که خداوند عالمیان از برای پسر تو بهتر است از تو و ثواب پسرت از برای تو و این کلامی
است که با لا تر از این سخن نمیباشد و لیکن مصیبت زده منفعتی ندارد امثال اینها را از حکم الهیه پس خبر بحضرت رسید بعد از این که آمد دنیا بی میکه حضرت مرتبه دیگر
تشریف بردند و با و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند شما متابعت آنحضرت نمی کنید یا آنکه چون آنحضرت رفتند بدانید که شما را
نیز میباید رفت بطریق اولی یا آنکه چون صبر کردید بر آنحضرت که حیات عالمیان بود در این نیز صبر بکنید چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه مصیبتی
برسد پس باید که فکر کند فوت آنحضرت را که مردمان بمصیبتی مبتلا نشده اند مثل آن مصیبت و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که چون حضرت سید المرسلین از دنیا رفت اهل البیت صدائی شنیدند و کسی را نمیدیدند که میگفت هر نفسی چشنده مرگست و همه را میباید رفت و مزد
شما را کاملا در روز قیامت بشما خواهند رسانید پس هر که او را از آتش نجات دهند از جهنم و داخل بهشت شود رستگار است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتعی زایل که
مردمان فریفته آن شده اند و بدرستیکه اگر پیغمبر از شما رفت خدا باقی است و رحمت او تسلی میدهد مصیبت زده را و تدارک میکند آنچه را از ایشان رفته است پس
میباید که اعتماد شما بر خدا باشد و بس و امیدواری شما با و باشد و بس و محروم کسی است که از ثواب خود را محروم کند بجزع و عدم صبر و روایات بسیار باین مضمون
وارد شده است و در روایتی هست که بعضی گفتند که گوینده این سخنان ملکی بود که از جانب حق سبحانه و تعالی آمده بود و بعضی گفتند که خضر علیه السلام بود و
ظاهر حدیث اینست که جبرئیل بود و پس آمد بحضرت صادق صلوات الله علیه گفت که غمی که دارم اینست که صالح نبود و کارهای بد میکرد و در بعضی از نسخ من ضعف
است چنانکه در ثواب الاعمال هست لیکن در کافی و تهذیب مثل اصل است و ظاهرا مراهقا تصحیف است و بر تقدیر وقوع بمعنی اول است مجازا چه او
مراهق قریب ببلوغ را میخواهند پس گویا گفته است که چون جاهل بوده لازمه آن هرزه کاریست پس حضرت فرمودند که سه چیز در پیش دارد که با آنها
امیدواری تمام هست یکی گواهی بوحدانیت الهی و احادیث بسیار وارد شده است که گوینده این کلمه با شرایطش مغفور است از آنجمله حدیث کالمتواتر بین
العامه والخاصه که چون حضرت امام رضا صلوات الله علیه به نیشابور رسیدند محدثان آن بلاد همه در خانه حضرت آمده بودند و نقل کرده اند که در آن
زمان در محل نیشابور سیصد هزار محدث بودند از خاصه و عامه که بر بخاری جمع شده بودند و آخر فتوا سلطان محدثین آنجا او را در منبر سنگباران کردند و
جمعی بصد تشویش او را از دست اینها خلاص کردند و در کشتی او را از راه بغداد ساختند بعد از آنکه در مرتبه سابق بر این در سمرقند و بخارا او را نیز او را
سنگباران کرده بودند از جهت آنکه اعتقاد بخاری این بود که کلام الهی حادثست و شافعی و احمد حنبل تابع ابو الحسن اشعری بوده قرآن را قدیم میدانستند
و این اعتقاد باطل در خراسان شایع بود و خصوصا نزد محدثان اهل سنت چون بخاری را مخالف این اعتقاد دیدند با او چنین کردند و در رجال عامه حکایت بخاری
باین عنوان نقل کرده اند و ذکر کرده اند که در شهر سبز میبود و از آنجا که متوجه سمرقند شد دویست هزار محدث بر او جمع شدند و چون فضلای آنجا بی اعتبار
شدند او این ذکر کردند که در وقتی که در منبر باشد مسئله حدوث و قدم کلام را از او پرسیدند و او گفت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و صفت
کرده است قرآن را بمحدث پس فضلا گفتند که کافر است و شروع در سنگباران کردند و جمعی از مریدان بصد تشویش او را خلاص کردند و مخفی از آنجا گریختند
آمد و در آنجا سیصد هزار محدث بر او جمع شدند و عاقبت مثل سمرقند شد و در نیشابور و مستور تا چون ببغداد رسید اعتبارش کردند مجملا نقل کرده
که در در خانه حضرت دویست هزار از فضلا و محدثین اجتماع کرده بودند و چون حضرت از خانه بیرون آمدند در محفه بودند محدثان فریاد بر آوردند که یا بن رسول
الله از شهر ما بیرون میروی و حدیثی افاده نمیفرمائی که مستفید شویم حضرت سر بیرون کردند و فرمودند که شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که فرمود
شنیدم از پدرم جعفر بن محمد تا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت شنیدم از جبرئیل از خداوند عالمیان که فرمود که لا اله الا الله حصار منست هر که
داخل شد در حصار من ایمن شد از عذاب من پس چون شتر روانه شد حضرت با آواز بلند فرمودند که با شرطهای آن و من از جمله شروط این کلمه ام و هر که
قایل است بامامت آنحضرت قایل است بدوازده امام معصوم پس یک شرط امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و شرطی دیگر چنانکه در احادیث
کالصحیح و صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که از روی اخلاص کلمه لا اله الا الله بگوید البته داخل بهشت شود و اخلاص
آنست که این کلمه او را از محرمات الهی باز دارد و احادیث فضل این کلمه زیاده از آنست که حصر توان کرد و دیگر از آن سه چیز رحمت الهی است که بر همه کس واجبست
که امیدوار رحمت او باشند بلکه از جمله گناهان کبیره است ناامیدی از رحمت الهی تا آنکه فرموده است که ناامید از رحمت الهی نیستند مگر کافران سیم شفاعت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و جزو اجزر از کرده اند از جهت ظهور و عدم اغترار شیعیان که مغرور نشوند
و آیات و احادیث شفاعت را حصر نمیتوان کردن پس یکی از اینها که شفاعت ائمه معصومین است با هر یک از اینها از او فوت نخواهد شد اگر حق سبحانه

و تعالی خواهد و اگر بنا بر این فرمودند که رجا غالب نشود بمرتبه که مرتکب معاصی شوند باین امیدواری چنانکه حق سبحانه و تعالی هرجا آیه رحمتی فرستاده است عقیب آن آیه غضبی فرموده که رجا غالب غضبی بیان فرموده است و بر عکس تا بنده در میان خوف و رجا باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر کس شما را داند که شیعه اید و دوست دارد یا بواسطه تشیع دوست دارد داخل بهشت میشود اگرچه شیعه نباشد و چنین کسی ظاهرش آنست که مستضعف است و گذشت که احادیث بسیار هست در ایشان که بفضل الهی نجات یابند و در حدیث صحیح و کالصحیح از علی بن مهزیار منقولست که شخصی عرضه بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرستاد که از مردن فرزندم بسیار غم دارم حضرت نوشتند که نمیدانی که حق سبحانه و تعالی از مال مؤمن و فرزند مؤمن انتخاب میفرماید هرچه را بهتر است تا ثواب عظیمش کرامت فرماید و منقولست که برادر اشعث فوت شده بود حضرت امیر المؤمنین بعزا پرسش او آمدند و فرمودند که اگر جزع کنی حق خویشاوندی بجا آورده و اگر صبر کنی میکنی حق الهی را ادا کرده با آنکه اگر صبر کنی میکند دور خدا و خلق محمودی و اگر جزع کنی میکند دور خدا و خلق مذمومی پس اشعث گفت إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ حضرت فرمودند که میدانی چه معنی دارد اشعث گفت تو غایت علوم و منتهای علومی که هر کس را که مشکلی میشود بازگشتش بسوی تست من چه دانم حضرت فرمودند که انا لله اقرار است از بنده بمملوکیت و انا الیه راجعون اقرار است بآنکه غیر او همه هلاک خواهند شد وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْجَنَازَةِ أَنْ لَا يَلْبَسَ رِدَاءً وَأَنْ يَكُونَ فِي قَمِيصٍ حَتَّى يُعْرَفَ و در موثق و قوی کالصحیح منقولست از ابو بصیر از آنحضرت که فرمودند که سزاوار نظر بصاحب جنازه و اولی بمیراث و در کافی صاحب مصیبت آنست که ردا نپوشد چون متعارفست که عرب همه ردا میپوشند و نزد عجم بالاپوش مثل ردا است و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله می گفت بالاپوش ردا است و پیش عرب چنین متعارفست میباید که همین پیراهن پوشیده باشد تا آنکه صاحب عزا را مردمان بشناسند و او را سر سلامتی دهند و در حدیث حسن کالصحیح نیز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست که صاحب مصیبت ردا بپوشد تا بدانند که او صاحب مصیبت است و در فقه رضوی مذکور است که صاحب مصیبت جنازه را بردارد و خاک در قبر بکند و مستحب است او را که سر برهنه و پا برهنه باشد وَيَنْبَغِي لِجِيرَانِهِ أَنْ يُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ و سزاوار نظر بهمسایکان میت آنست که اطعام کنند سه روز از جهة اهل بیت میت و جمعی که بپرسش ایشان می آیند چون خود بمصیبت گرفتارند و ظاهر است که تتمه حدیث ابی بصیر باشد چنانچه در کافی است متفرقا و مضمونش در فقه رضوی مذکور است و احادیث دیگر خواهد آمد ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَضَعَ رِدَاءَهُ فِي مُصِيبَةِ غَيْرِهِ و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که ملعونست و از رحمت الهی دور است در دنیا و آخرت کسی که ردا نپوشد در مصیبت دیگران و سبب آنست که تشریع است و شارع قرار داده است که صاحب مصیبت ردا نپوشد و یا اظهار حزن و اندوه کردن است بدروغ و یا اظهار جزع کردن و شکایت از جناب اقدس الهی است و یا وجهی داشته باشد که ما ندانیم و دو حدیث قوی نیز گذشت را اوایل احکام میت وَلَمَّا قُبِضَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ رُئِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ وَقَدْ شَقَّ قَمِيصَهُ مِنْ خَلْفٍ وَقُدَّامٍ و چون وفات کرد حضرت امام علی نقی عسکری و باین اعتبار آنحضرت را و حضرت امام حسن بن علی را عسکریین میگویند از جهة آنکه ساکن ایشان در سامره بود و سر من رای را یکی از خلفا از جهة عسکر بنا کرد که در بغداد جای ایشان تنگ بود و حاصل که حضرت امام حسن عسکری از خانه بیرون آمدند و پیراهن خود را از پیش و از پس دریده بودند و کلینی در حدیث کالصحیح روایت کرده است که برادر حضرت امام علی نقی فوت شده بود و حضرت از جهة برادر گریبان خود را دریده بود و این دو حدیث دلالت میکند بر آنکه جامه بر پدر و برادر دریدن سنت است و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که سزاوار نیست فریاد کردن و جامه دریدن بر میت و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که جامه خود را بر پدرش یا بر مادرش یا بر برادرش یا بر خویشان بدرد پس حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه دریدن بدرستیکه حضرت موسی جامه درید بر برادرش حضرت هارون علیهما السلام و جامه ندرد پدر بر فرزندش و نه شوهر بر زنش و زن جامه میدرد بر شوهرش و اگر شوهر جامه بر زنش بدرد یا پدر بر فرزند پس کفاره میباید بدهند مثل کفاره قسم و نماز ایشان خوب نیست تا کفاره بدهند و توبه کنند از آنچه کرده اند و اگر زنی روی خود را بخراشد یا موی خود را بچیند یا بکند پس در بریدن مو بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را اطعام دهد و اگر روی را بخراشد یا مو را بکند کفاره قسم میدهد اگر در خراشیدن خون درآید و اگر دست بر روی خود زده باشد میباید که توبه کند و کفاره واجب نیست و بتحقیق که زنان اولاد حضرت فاطمه صلوات الله علیها جامها دریدند و سیلیها بر روهای خود زدند از جهة حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بر چنین کسان جامه میتوان درید و دست بر رو میتوان زد و دیگر اخبار جزع خواهد آمد بنا بر این علما حرام میدانند این افعال را مگر بر پدر و برادر و کفاراتی که وارد شده است جمعی واجب میدانند و جمعی سنت و احتیاط را ترک نمی باید کرد و با آنکه چنین کارها بکنند کفاره بدهند و اگر بکنند کفاره بدهند وَوَضَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِدَاءَهُ

که امیدواری است

كتاب الطهارة

فی جنازة سعد بن معاذ رحمه الله فسئل عن ذلك فقال انی رأیت الملائكة قد وضعت اردیتها فوضعت ردائی
بسند كالصحیح بل الصحیح روایت كرده است صدوق از عبد الله بن سنان و طریق و بعد الله صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که بعد مت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند عرض نمودند که سعد بن معاذ برحمت الهی واصل شد و بسیار بزرگ بود چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود
پس حضرت با اصحاب برخاستند پس فرمودند که او را غسل دادند و کفن کردند و در تابوت گذاشته روانه شدند و حضرت از عقب جنازه میفرمودند و گاهی
دست راست تابوت را میگرفتند و گاهی دست چپ یعنی در ابتدا تا او را بقبر رسانیدند پس حضرت داخل قبر شدند و او را در لحد خوابانیدند و خشت بر لحد چیدند
و میفرمودند که سنگ بیاورید گل بدهید تا در خشتها را گرفتند پس چون فارغ شدند و بدست خود خاک ریختند در قبر و قبر را پر کردند حضرت سید المرسلین
فرمودند که من میدانم که بدن خاک میشود و در زیر زود بوسیده است و لیکن حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که هر که کاری کند آنرا خوب بکند پس چون
قبر درست شد مادر سعد در گوشه بود گفت گوارا باد بهشت از برای تو ای سعد پس حضرت فرمودند که ای مادر سعد با این همه که دیدی کردم جزم مکن بر خداوند
تعالی که البته او در بهشت میرود بدرستی که سعد را اندک فشاری از قبر شد پس حضرت با اصحاب برگشتند پس گفتند یا رسول الله امروز کاری چند فرمودید بر سعد
که هیچکس نکرده بود پیش از این یکی آنکه در جنازه او پا برهنه گردید و ردا انداخته بودید پس حضرت فرمودند که چون فرشتگان همه بی کفش و بی ردا
بودند من متابعت ایشان کردم دیگر صحابه گفتند که گاهی جانب راست تابوت را میگرفتی و گاهی جانب چپ را حضرت فرمودند که دست من در دست
جبرئیل بود هر جا که دست میگذاشت میگذاشتم دیگر صحابه گفتند که امر کردی که او را غسل دادند و نماز بر او کردی و در لحد خوابانیدی و معهذا فرمودی
که او را ضغطه و فشار قبر شد حضرت فرمودند که بلی با جهة کج خلقی میکرد حق سبحانه و تعالی باین ضغطه او را پاک کرد و صدوق ذکر کرده است
خصال که سعد بن معاذ را سه چیز از خوبیها بود که اگر یکی از اینها را کل اهل زمین میداشتند از جهة فضیلت ایشان کافی بود و صدوق این خبر و اخبار دیگر را
ذکر کرده تا دفع دخل کند که حدیث سابق دلالت میکرد که ردا را در جنازه غیر نباید انداخت پس چرا حضرت صلوات الله علیه و آله انداختند جواب گفت که خصوص
سعد از این حکم کلی مستثنی است بامر الهی از جهة تالیف قلوب یهودان و اطمینان مسلمانان و حکایات سعد و خوبیهای او از کتب سیر و تواریخ و
آن ظاهر میشود خوشا حال جمعی که در زمان آنحضرت از دنیا رفتند بعنوان شهادت یا غیر آن و بدا حال جمعی که ماندند و فریفته دنیا شدند و دین را بدنیا
فروختند نعوذ بالله من الضلالة بعد الهدایة وقال الصادق صلوات الله علیه لولا ان الصبر خلق قبل البلاء لتفطر المؤمن كما
تتفطر البیضة علی الصفا و بسند قوی کالصحیح از آنحضرت سلام الله علیه منقول است که اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی صبر را پیش از بلا آفریده
بود مطلقا مایسته مؤمن برآینه مؤمن شکسته مانند تخم مرغی که بر سنگ سخت بخورد چون بلا را حق سبحانه و تعالی از جهة دوستان خود مقرر ساخته است
وقال رسول الله صلی الله علیه و آله اربع من كن فیه كان فی نور الله عز وجل الاعظم من كان عصمة امره شهادة ان لا اله
الا الله و انی رسول الله ومن اذا اصابته مصیبة قال انا لله وانا الیه راجعون ومن اذا اصاب خیرا قال الحمد لله رب العالمین
ومن اذا اصاب خطیئة قال استغفر الله واتوب الیه و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که چهار خصلت
است که هر که این چهار خصلت را داشته باشد خواهد بود در نوریکه اعظم انوار الهی است جل شانه در دنیا و عقبی اما در دنیا چون مشتمل است بر نور ایمان و رضا بقضا و
شکر حق سبحانه و تعالی و بازگشت او در هر ساعتی و اما در عقبی اعظم جاهای قیامت در نورانیت جائی است که انبیا و اوصیا در زیر عرش حق سبحانه و تعالی
خواهند بود و این نورهای معنوی سبب انوار صوری آن روز خواهد بود چنانکه آیات و احادیث متواتره بر آن دلالت دارد اما آن چهار چیز اول صفت کسی است
که عصام او و احتفاظ او شهادت بر وجود باری تعالی و وحدت او و یقین برسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد و این دو یقین لازم دارد
یقین بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله را باشد که اعتقاد یقینی داشته باشد بجمیع آنچه آنحضرت فرموده است و از آنجمله فرموده است با امامت ائمه هدی صلوات الله علیهم
و حشر و نشر و سایر اموریکه آنحضرت خبر داده باشد چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که شهادتین بی اقرار بائمه معصومین فایده اخروی ندارد
بلی این کلمتین فایده دنیوی داشته است بمنافقانی که بدترین کفار بودند و بسبب کلمتین جان و مال ایشان محفوظ بود و دوم کسی که هرگاه مصیبتی باو رسد
در مال یا نفس و غیر آن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است ولنبلونکم بشیء تا آخر آیه کریمه بگوید که ما مملوک و بنده خداوندیم و خداوند علیم حکیم
هر چه نسبت به بندگان خود میفرماید عین مصلحت ایشان است خواه در تکالیف خواه در مصایب چون غرض الهی آنست که ما را بسبب اینها ثواب غیر متناهی
در آن نشأ كرامت كند میگوید که وانا الیه راجعون و بدرستی که بازگشت ما بسوی او خواهد بود و جزای ما را بر وجه احسن چنانکه فرموده است
خواهد داد سیم کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی باو نعمتی رسد با آنکه همیشه متواتره و متوالی است بگوید که جمیع ثناها و حمدها مخصوص خداوندیست که
در روزی دهنده و تربیت کننده جمیع عالمیان است و در بعضی از نسخ فقیه رب العالمین نبود که قدیم است و بیک واسطه از نسخه مصنف نوشته اند و جمعی از

باب التعزیة و زیارة القبور

مجتهدین و محدثین بر آن گشته اند و اجازات فضلا در اینجا هست چهارم کسی که هرگاه از او خطائی سر زند فی الحال رجوع و توبه کند پیش از آنکه در نامهٔ عملش نوشته شود و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من مؤمن یصاب بمصیبة فی الدنیا فیسترجع عند مصیبته و یصبر حین تفجأه المصیبة الا غفر الله له ما مضی من ذنوبه الا الکبائر التی اوجب الله عز و جل علیها النار و کلما ذکر مصیبته فیما یستقبل من عمره فاسترجع عندها و حمد الله عز و جل عندها غفر الله له کل ذنب اکتسبه فیما بین الاسترجاع الاول الی الاسترجاع الاخیر الا الکبائر من الذنوب و در حسن کالصحیح از معروف بن خربوذ مکی از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمنی که در دنیا بمصیبتی مبتلا شود و در وقت مصیبت بگوید انا لله و انا الیه راجعون و چون مصیبت ناگاه باو رسد صبر کند و بیتابی نکند البته حق سبحانه و تعالی گناهان گذشتهٔ او را همه بیامرزد مگر گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی وعده کرده است جهنم را از برای آن یعنی باستحقاق اگر توبه نکند و رحمت الهی شامل حال او نشود و شفاعت ائمهٔ هدی او را دستگیری نکند و مبالغت مقتضی آنست که چنین سخن گویند تا کسی جرات نکند بر گناهان کبیره و هر چند این مصیبت بخاطرش رسد در آینده و کلمهٔ استرجاع را بگوید و حمد الهی کند و چون مدتی که گذشت غالب اوقات منقطع میشود که خیر او در بلا بوده است و صدمهٔ آن بلا گذشته است حمد الهی مشکل نیست حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را هر گناهی را که کرده باشد از گفتن آن کلمه تا گفتن این کلمه مگر گناهان کبیره را چنانکه در باب کبایر خواهد آمد تعداد آن و ممکن است که وصف احترازی باشد و مراد همه کبایر نباشد بلکه مثل شرک و کشتن معصوم و چیزهائی که کفر است اینها مغفور نشود و باقی کبایر مغفور شود و این معنی بحسب عبارت ظاهر تر است و الله تعالی یعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر کرا حق تعالی ملهم سازد در وقت مصیبت که کلمهٔ استرجاع را بگوید بهشت واجب میشود از جهت او و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که بعد از مدتی بخاطرش آید مصیبت گذشته را و بگوید انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم اجرنی علی مصیبتی و اخلف علی افضل منها یعنی خداوندا مرا مزد ده بر آن مصیبتی که بر من واقع شد و بهتر از آن بعوض آن کرامت کن مرا همان ثواب کرامت میفرماید که در صدمهٔ اول بوی داده اند از جهت مصیبت و فی الحسن کالصحیح عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ان ملکا موکلا بالمقابر فاذا انصرف اهل المیت من جنازتهم عن قبرهم اخذ قبضة من تراب فرمی بها فی آثارهم ثم قال انسوا ما رأیتم فلولا ذلک ما انتفع احد بعیشه و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته را در مقبرستانها مقرر ساخته است که چون اهل میت از قبر گذاشتن بر گردند قبضهٔ از خاک بر میدارد و در عقب ایشان میریزد و میگوید که فراموش کنید آنچه دیدید پس اگر چنین نبود کسی از زندگانی منتفع نمیشد و ظاهر است که اگر حالت ساعت اول یکروز بماند کسی زنده نمیماند و قال الصادق صلوات الله علیه من اصیب بمصیبة جزع علیها او لم یجزع صبر علیها او لم یصبر کان ثوابه من الله عز و جل الجنة و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه بر آن مصیبت جزع کند و خواه نکند و خواه صبر کند و خواه نکند ثوابش نزد حق سبحانه و تعالی بهشت است و مشهور آنست که مراد از ثواب در اینجا اجر است در صورت جزع و هر دو را ثواب گفته اند بر سبیل تغلیب یا بمعنی لغوی مراد است یعنی جزا که شامل ثواب و اجر هر دو باشد و قال صلوات الله علیه ثواب المؤمن من ولده اذا مات الجنة صبر او لم یصبر و در موثق کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ثوابی که بمؤمن میدهند از جهت مردن فرزندش بهشت است خواه صبر بکند یا صبر نکند و ممکن است که مراد از حدیث سابق مرگ فرزند باشد و مناسب رحمت واسعهٔ الهی تعمیم است و اجر مؤمن عظیم است و حق سبحانه و تعالی بهانه میخواهد از برای مغفرت و قال صلوات الله علیه من قدم ولدا کان خیرا له من سبعین یخلفهم من بعده کلهم قد رکب الخیل و قاتل فی سبیل الله عز و جل و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که یک فرزند پیش بفرستد یعنی پیش از مرگ او بمیرد آن فرزند از جهت او بهتر است از هفتاد فرزند که از عقب او بمانند که همگی بر اسب سوار شوند و جهاد کنند از جهت رضای الهی هر چند فرزند صالح که میماند از جهت پدر نافع است اما آن ثواب مصیبت فرزند کجا خصوصا با صبر کما قال الله تعالی انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یدخل الجنة رجل لیس له فرط فقال له رجل فمن لم یولد له و لم یقدم ولدا یا رسول الله او کلنا فرط فقال نعم ان من فرط الرجل المؤمن اخاه فی الله عز و جل و منقول است که آنحضرت فرمودند که داخل بهشت نمیشود شخصی که او را پیش روی نباشد که شفیع او باشد پس شخصی عرض نمود که پس شخصی که از برای او فرزندی نشده باشد و فرزندی از پیش نفرستاده باشد یا رسول الله حال او چونست آیا ما را ممکن است که فرطی و پیش روی غیر از فرزند باشد حضرت فرمودند که بلی از جمله پیش رو مسلمان آن برادر مؤمن اوست که مؤمن از فقد او مغموم میشود و او شفیع است برادر مؤمن خود را و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که حق سبحانه

و تعالی اختیار میفرماید از فرزندان مؤمن هر که را نفیس تر است و محبت با و بیشتر دارد تا او را در عوض مصیبت ثواب عظیم کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه حق سبحانه و تعالی بنده را دوست میدارد محبوبترین فرزندان او را میبرد و دور نیست که از این جهة باشد که تا در محبت کسی را شریک خداوند نکرداند چنانکه نسبت بحضرت ابرهیم و حضرت یعقوب سلام الله علیهما واقع شد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که چون طاهر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت حضرت رسول خدا خدیجه را از گریه منع فرمودند خدیجه گفت یا رسول الله بلی نکنم ولیکن آب دیده جمع شد بچشم حضرت فرمودند که دوست نمیداری که در روز قیامت فرزند خود را ببینی که در در بهشت ایستاده است و چون نظرش بتو افتد دست ترا بگیرد و داخل بهشت کند و بجائی که از همه جاهای بهشت پاکیزه تر و نفیس تر باشد در آورد خدیجه گفت که چنین خواهد بود حضرت فرمودند که حق فرموده که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و کریمتر است که میوه دل بنده را ببرد و آن بنده صبر کند از جهة رضای الهی و خداوند خود را شکر کند و حق سبحانه و تعالی او را عذاب کند و بهمین عنوان حدیثی از آنحضرت منقولست در مردن قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلافست که طاهر همان قاسم است که طاهر لقب او باشد یا غیر اوست چنانکه در طیب یا ابرهیم نیز خلاف شده است وقال صلی الله علیه و آله لفاطمة صلوات الله علیها حین قتل جعفر بن ابی طالب علیه السلام لا تدعی بذل ولا ثکل ولا حرب وما قلت فیه فقد صدقت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقتی که جعفر طیار شهید شده بود و حضرت فاطمه را بتعزیه اسماء بنت عمیس فرستادند نهی فرمودند آنحضرت صلوات الله علیها را از کلماتی که زنها میگفته‌اند و فرمودند خواندن ویل را ترک کن یا ذل بر نسخه دیگر و ثکل را ترک کن و حرب یا و بر نسخه حزن را یعنی کوا ویلاه وا ذلاه وا ثکلاه وا حرباه و حزناه یا بجای وا یا بگوید چون حضرت جعفر شهید شده بود و متعارفست که از جهة کشته خود این نوحها می کنند حضرت بیان فرمودند که جعفر در بهشت طیار است این عبارات مناسبت ندارد چون دلالت بر مذلت و خواری دارد و معنی اینها اینست که وای بر حال تو و ما وای وای بیا که وقت تست وای مذلت خواری بیا که وقت تست و ثکل آنستکه زنی فرزندش مرده باشد یعنی ای مادر بعزای تو نشسته وای جنگ چکارها میکنی و هر چه بگوئی راست گفته یعنی از خوبیهای او و احتمالی دیگر داده اند که هر چه بگوئی راست بگو اما الفاظ تاب معنی ندارد اما بطرق متعدده وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یاران خود را بگوئید که در نوحه بر موتی سخنان خوب بگویند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند ماتمیان بخدمت حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند که او را پرسش کنند و ماتم بدارند حضرت با ایشان فرمودند که دعا کنید و ترک کنید آنچه متعارفست از شمردن کمالات و حالات از جهة مصیبتها وروی مهران بن محمد عن الصادق صلوات الله علیه قال ان المیت اذا مات بعث الله عز وجل ملکا الی اوجع اهله علیه فمسح علی قلبه فانساه لوعة الحزن لولا ذلک لم تعمر الدنیا و بسند صحیح مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه که چون شخصی از دنیا رفت حق سبحانه و تعالی ملکی را میفرستند بنزد هر کسی که اندوه او بیشترست یا دوستی او بیشتر است بدل او مالد تا فراموش کند از او سوزش درد را و اگر این نباشد دنیا معمور نشود زیرا که با این حزن اگر بمانند متوجه مال خواهند شد و نه فرزند اگر زنده بمانند و غالب مردن ایشان است در قلیل زمانی دیگر که بمانند متوجه دنیا نخواهند شد و حکمت الهی اقتضا کرده است که دنیا معمور باشد بغفلت چنانکه منقولست که حضرت سلیمان علیه السلام سه روز شیطان را حبس کرد و همه کس ترک بازارها و دکانها کردند و فکرها از جهة خود کنند و مشغول بمردن شدند تا آنکه کسی که حضرت سلیمان میکرد زنبیل باقی بود که از آن معاش خود میفرمودند کسی نخرید و حضرت چیزی نخوردند تا آنکه جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی را حکمتها است در وجود این ملعون حضرت او را رها کردند همان ساعت همه متوجه کار و بار خود شدند و حق سبحانه و تعالی را در مرگ نیز حکمتها است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در زمان سابق جمعی بنزد پیغمبر خود رفتند و استدعا نمودند از او که دعا کند که حق سبحانه و تعالی مرگ را از ایشان بردارد پس دعا کرد و حق سبحانه و تعالی مردن را برداشت تا آنکه بسیار شدند و خانها بر ایشان تنگ شد و نسل ایشان بسیار شد و میبایست که هر کس متوجه احوال پدر و جد و جد جد خود شود و پدر مادرش شود و ایشان را بوضا بر ند و لشستن بر ایشان کذارند و ازاله نجاست ایشان کنند مجملا از کسب و کار خود باز ماندند از جهة اشتغال بامور ایشان و چون یافتند که بد کرده اند باز بنزد پیغمبر خود آمدند که پشیمانیم از این کار که کرده ایم از حق سبحانه و تعالی طلب کن که ما را بحالت اولی برد حق سبحانه اجابت نمود و بحالت اولی برد مجملا اگر کسی را البصیرتی باشد و در جمیع چیزها تفکر کند میباید که هر چه حق سبحانه و تعالی کرده است عین مصلحت الهی است وقال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا قبض ولد المؤمن والله اعلم بما قال العبد قال فیسأله ... ... قبضتم ولد ... عبدی المؤمن فیقولون نعم ربنا فیقول فما ذا قال عبدی المؤمن فیقولون حمدک ربنا

باب التعزية وزيارة القبور

اَسْتَرْجَعَ فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ابْنُوا لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ و در قوی کالصحیح از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که چون مؤمنی را فرزندش فوت شود با آنکه حق سبحانه و تعالی میداند که بنده چه گفته است از فرشتگان میپرسد که فرزند فلان مؤمن را ازو گرفتید ایشان گویند که بلی ای پروردگار ما پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مؤمن من چه گفت ملائکه گویند که پروردگار را حمد کرد ترا و گفت انا لله و انا الیه راجعون پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنا کنید از جهة او خانه در بهشت و آن خانه را خانه حمد بنامید و در حدیث صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی را خوش می آید که شخصی فرزندش بمیرد و او شکر الهی کند و حق سبحانه و تعالی مباهات میفرماید با فرشتگان که مرا چنین بنده هست که جان او را گرفتم چون فرزند بمنزله جان است و معهذا شکر میکند مرا وَلَمَّا مَاتَ اِسْمٰعِيلُ خَرَجَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَتَقَدَّمَ السَّرِيرَ بِلَا حِذَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ و بسند کالصحیح از حسین بن عثمان ثقه منقولست که چون اسمعیل فرزند حضرت صادق صلوات الله علیه از دنیا رفت حضرت از خانه بی کفش بی ردا بیرون آمدند و پیش پیش جنازه تابوت میرفتند و غرض حضرت این بود که تعلیم فرمایند اصحاب خود را که میباید صاحب مصیبت چنین کند تا مردمان او را بشناسند و او را پرسش کنند چنانکه گذشت و خواهد آمد که حضرت بسبب غم چنین نمودند بلکه بواسطه تعلیم وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا رَأَى جَنَازَةً قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت سید الساجدین هر گاه جنازه میدیدند که میبردند آنحضرت می آمدی گفتند که جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که نگردانیده است مرا از شخص هالک یعنی زنده ام و نمرده ام یا دین من درستست که اگر مرگ بیاید مضایقه ندارم یا مراد شهر مسلمانان است و در میان مسلمانانم که اگر عیاذاً بالله در شهر کفار میبودم ممکن بود که مذهب ایشان داشتم و اگر در میان ایشان باشم و بمیرم مسلمانان از ثواب تجهیز و من از دعاهای ایشان محروم میبودم یا همه مراد باشد و بنا بر اول منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که دوست دارد لقای الهی را حق سبحانه و تعالی دوست میدارد لقای او را و هر که خوش ندارد لقای الهی را حق سبحانه و تعالی نیز نمی خواهد لقای او را و با آنچه خداوند عالمیان فرموده است که اگر دوستان خداید آرزو کنید مرگ را اگر چه خطاب بیهود است اما تعلیل دلالت میکند بر عدم اختصاص بایشان و عدم منافات بچند وجه است یکی آنکه مراد از آیه یهودند و در اینجا تحدی شد با یهود که اگر یک یهودی آرزوی مرگ میکرد همه میمردند و این معجزه بود از حضرت با آنکه فرمود که ایشان هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد بواسطه اعمال قبیحه که دارند چنانکه اکثر مفسرین تفسیر کرده اند و بر تقدیر تسلیم منافات ندارد که آرزوی مرگ داشته باشند و شکر نعمت حیات را بجا آورند یا آرزوی مرگ داشته باشند مشروط برضای الهی و در وقت خود چون بنده میباید در هر وقتی شکر حال خود بکند و شرط بندگی آنست که بنده راضی باشد بداده الهی اگر چه غیر از آن طلبد چنانکه خواهد آمد در حکایت فرزند حضرت صادق و جمعی گفته اند که در مرض آرزوی مرگ خوبست و این معنی ظاهر نیست بلکه بر تقدیر رضای الهی در همه وقت خوبست بلکه میباید که در زندگی زندگی را خواهد که صرف عبادت و طاعت الهی کند و اگر حق سبحانه و تعالی مرگ او را خواهد او حیات نخواهد فی الجمله کمال در آنست که بنده رضای الهی را خواهد و احتمال دیگر از آنجمله است که در زمان حضرت سید الساجدین و همچنین حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما که این کلام از آنحضرت صلوات الله نیز منقول است زمان استیلای بنی امیه بود و اکثر عالمیان کافر بودند و در منابر و منارات سب اشرف الخلائق میکردند بنا بر این معنی مناسبت دارد و احتمال دیگر و سیم بر سبیل تعلیم است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر گاه نظر بروی جنازه واقع میشد یا جنازه را میدیدند این دعا را میخواندند که اَللّٰهُ أَكْبَرُ هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ و هر کس این دعا را بخواند نماند فرشته مگر آنکه گریه کنند از روی شفقت برای او و بر آواز حزین او و ترجمه دعا این است که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که کسی بزرگی او تواند رسید یا بزرگواری و عظمت و جلال مخصوص اوست که هر گاه میخواهد میمیراند و این مرگ آنچیز نیست که وعده کرده اند ما را خدا و رسول او و راست گفته اند خدا و رسول که میباید مرد و بعد از مرگ وقایع بسیار است خداوندا ایمان ما را زیاده گردان و تسلیم ما را زیاده گردان که گردن نهیم فرمانترا در همه چیز و خواهان چیزی باشیم که تو خواهان اوئی اگر چه مرگ باشد شکر خداوندیرا است که عزت و جلالت و عظمت مخصوص او است بقدرت کامله که او راست و مقهور ساخته است بندگان را بآنکه مرگ را بر همه مقرر ساخته است و همه ذلیل اویند و در امثال این دعوات اشارات حسنه هست که باندک تدبری میتوان فهمید از آنجمله حمد بر بزرگی الهی و ذلت خلق اشاره است بآنکه مقام عبودیت مقتضی آنست که بنده بزرگی را از جهة خداوند خود خواهد و کمال ذلت را از برای خود خواهد چون کمال بنده در ذلت است و هر چند تذلل نزد خداوند بیشتر میکند عزتش بیشتر میشود دیگر این معنی را از برای خود دوست نمیخواهد بلکه از برای جمیع عالمیان میخواهد دیگر اشاره بآنکه از آنجهة که عظمت او را باشد و ذلت بنده را آرزوی مرگ کرده است چنانکه عاشق خواهد که از دست معشوق کشته شود و میباید عارف در هر اشاره او را تنبیهات بوده باشد و این اشارات و تنبیهات بنده را الحال میرساند باشارات و تنبیهات ابو علی

که بغیر از ضلالت چیزی از آن حاصل نمیشود مگر چند کلمه که از دیگران برخلاف مسلک خود ذکر کرده است در مقامات عارفان وَقَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَمَّا مَاتَ اِبْرٰهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَزِنَّا عَلَيْكَ
يَا اِبْرٰهِيمُ وَاِنَّا لَصَابِرُونَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَتَدْمَعُ الْعَيْنُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون ابراهیم
پسر سید المرسلین صلی الله علیه و آله فوت شد حضرت فرمودند که ای ابراهیم بر فوت تو اندوهناکیم و لیکن صبر می‌کنیم دل اندوه دارد و چشم میگرید و
نمیگوییم چیزی که سبب غضب الهی باشد بحسب ظاهر این خبر قوی منافات دارد با آنکه گذشت که حضرت یحیی فرمودند که گریه مکن و لیکن ظاهر است که غرض
حضرت در آنجا این بود که غم مخور چون فرزند شفیع است و لهذا احدیث جواب داد که ای از چشم ریخت از جهة لوازم بشریت و حضرت شفاعت فرزند را بیان
فرمودند و در اینجا نیز حضرت میفرمایند که ما بقضای الهی راضییم و لیکن این گریه از لوازم بشریت است تا حزن نباشد ثواب نخواهد بود و محتمل است که بر
تقدیر صحت حدیث حضرت گریسته باشند بواسطه فکر امت یا محبت الهی و چنین ظاهر ساخته باشند که کار بر امت دشوار نشود که گریه نکنند و مبتلا شوند
چنانکه خواهد آمد که گریه بکنید تا سوزش دل فرو نشیند و قریب باین ذکر کرده است کلینی در حدیث قوی وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ جَاءَتْهُ وَفَاةُ جَعْفَرِ بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ كَانَ اِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَاؤُهُ عَلَيْهِمَا جِدًّا وَيَقُولُ
كَانَا يُحَدِّثَانِي وَيُؤْنِسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعًا و منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون خبر شهادت جعفر طیار
و زید بن حارثه پسرخوانده حضرت بآنحضرت رسید هرگاه که داخل منزل میشدند بسیار بر ایشان میگریستند و میفرمودند که ایشان انیس و جلیس من بودند
هر دو بیکبار رفتند این خبر نیز بر تقدیر صحت مثل خبر سابق است با آنکه در اینجا معنی دیگر بود که هر دو از بزرگان دین بودند و رفتن ایشان
خلل شد در دین از خلل که سکان گذاشتند که خلافت صوری بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قرار گیرد چنانکه در خبر صحیح وارد شده است
که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شخصی پرسید که یا امیر المؤمنین بنی هاشم را چه شده بود که قریش را گذاشتند تا حق شما را غصب نمودند
حضرت فرمودند که آنچه عمده بنی هاشم بودند حمزه و جعفر بودند که شهید شده بودند و کسی که مانده بود عباس و عقیل بودند و این هر دو از مستضعف
بودند و رسوخی که میبایست نداشتند تا عاقبت کردند آنچه کردند وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ الْبَلَاءَ وَالصَّبْرَ يَسْتَبِقَانِ اِلَى الْمُؤْمِنِ
فَيَاْتِيهِ الْبَلَاءُ وَهُوَ صَبُورٌ وَاِنَّ الْجَزَعَ وَالْبَلَاءَ يَسْتَبِقَانِ اِلَى الْكَافِرِ فَيَاْتِيهِ الْبَلَاءُ وَهُوَ جَزُوعٌ و مرویست
در حسن کالصحیح از آنحضرت که فرمودند که بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن میشوند مانند دو سواری که گرو بسته باشند که کدام یک زودتر خود را بمیر رسانند
او پس صبر زودتر میرسد و چون بلا میرسد مؤمن صاحب صبر است و جزع و بلا میدوانند که خود را بکافر رسانند پس چون بلا میرسد جزع پیشتر رسیده است
پس ممکن است که مراد از کافر کسی باشد که کفران نعمت کند و مراد از مؤمن شاکر باشد یا آنکه کنایه از این باشد که مؤمن کسی است که صبر داشته باشد
و جزع کار کافر است نمیباید که مؤمنان در جزع شبیه بکفار باشند و بطرق متعدده قویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است
که جزع آنست که فریاد کنند و واویلاه گویند و نعره زنند و طپانچه بر روی خود زنند و بر سینه خود زنند و موی پیش سر را بکنند و کسی که زن نوحه گر
بیاورد ترک صبر کرده است و بیراهه رفته است و کسی که صبر کند و کلمه انا لله و انا الیه راجعون بگوید و شکر کند خداوند خود را بر آنچه او کرده است
پس بفعل الهی راضی شده است و مزد او بر خداست و کسی که چنین نکند قضا کار خود را کرده است و او مستحق مذمت است از خدا و خلق و اجر او
حبط شده است و همین مضمون در احادیث بسیار واقع شده است وَرُوِيَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ اَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي الْحَسَنِ مُوسَى
ابْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا اِنَّ امْرَاَتِي وَاُخْتِي وَهِيَ امْرَاَةُ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ تَخْرُجَانِ فِي الْمَاٰتِمِ فَاَنْهَاهُمَا فَتَقُولَانِ لَنَا
اِنْ كَانَ حَرَامًا انْتَهَيْنَا عَنْهُ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ حَرَامًا فَلِمَ تَمْنَعُنَا فَيَمْتَنِعُ النَّاسُ مِنْ قَضَاءِ حُقُوقِنَا فَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ عَنِ الْحُقُوقِ تَسْاَلُنِي كَانَ اَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَبْعَثُ اُمِّي وَاُمَّ فَرْوَةَ تَقْضِيَانِ حُقُوقَ اَهْلِ الْمَدِينَةِ و در صحیح
از کاهلی که مانند صحیح عبد الله بن یحیی است منقول است که عرض کردم بآنحضرت صلوات الله علیه که زنم و خواهرم که زن محمد بن مارد است ایشان در
ماتمهای خویشان و غیر ایشان میروند و من ایشان را از آن نهی میکنم که مرو پس ایشان بمن میگویند که اگر حرام است ما نرویم و اگر حرام نیست
پس چرا ما را منع میکنی تا باعث این شود که اگر کسی ما بمیرد ایشان بپرسش ما نیایند پس حضرت فرمودند که از حقوق می‌پرسی اگر عبث منع میتوان
کرد تا جمعی که می آیند در عزا و عروسی پیش شما ایشان را حق هست پدرم رخصت میدادند مادرم را حمیده و ام فروه مادرش که دختر قاسم بن محمد
ابن ابی بکر بود و محتمل است که حضرت صادق صلوات الله علیه از نفی ما دختری هم نام مادرش باشد هر دو را هر دو را میفرستادند تا حقوق
اهل مدینه را بجا آورند پس ظاهر شد که بواسطه قضای حقوق رخصت میتوان دادن بلکه واجب باشد چنانکه خداوند عالمیان فرموده است و

بلکه سنت باشد

باب التعزیة و زیارة القبور

اذا حُیّیتم بتحیّةٍ فحیّوا باحسن منها او ردّوها یعنی هرگاه تحیّت کنند شما را پس شما بازای ان تحیّت کنید ایشانرا بهتر از انچه ایشان کرده‌اند یا بهمان مقدار اقلاً و خلافی نیست که سلام داخلست در تحیّت و در تحیّات دیگر مثل تواضعات و دیدنهای متعارف و جواب عطسه و امثال اینها بعضی گفته‌اند که همه تحیّت است و رد آن واجبست و این حدیث معتبر نیز دلالت دارد چون حقوق جمع محلی بلام است و مفید عموم است باتفاق اصولیّین با دیگر احادیث که از اینباب وارد شده است و قطع نظر از احادیث عامه زیارت مؤمن و حق اینست که ازین عبارات جزم بوجوب نمیتوان کرد و این از متشابهاتست که میباید بقصد قربت بجا آورند و ترک نکنند والله تعالی یعلم و اخبار خواهد آمد در این باب انشاء الله تعالی **فقال الصادق صلوات الله علیه لا یُسئل فی القبر الّا من محض الایمان محضاً او محض الکفر محضاً والباقون مُلهُوٌّ عنهم الی یوم القیمة** و بعنوان کالمتواتر از حضرت سیّد المرسلین و ائمه معصومین منقولست که فرمودند که سؤال نمیکنند در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و اینها شیعیان صالح‌اند یا اعم یا کفر را خالص کرده باشد و اینها غیر اثنی عشری صالح و باقی شیعیان فاسقند که ایشان را باز میگذارند بحال خود نه ثوابی خواهد بود ایشانرا و نه عذابی و عذاب ایشان عدم ثوابست و حسرت و سبب این حسرت از گناهان پاک میشوند و جمعی این عبارت را مخفف خوانده‌اند باین معنی که از محض اعتقاد در سؤال میکنند و محضا را مصدر فعل محذوف میگیرند و لیکن با تکلف بسیار لفظ باقون که از برای مذکر ذی عقل است اطلاقش بر اعمال از سابق بعید است بلی این معنی که از اعتقادات میپرسند احادیث متواتره در ان واقع شده است اما در آن احادیث واقع نشده است که از اعمال نمیپرسند و عمده اخبار یکه دلالت میکند بر آن این اخبار است و این اخبار ظاهرش اختصاصی است که از ایشان سؤال میکنند معهذا احادیث بسیار وارد شده است که از اعمال نیز میپرسند و از انجمله حدیث صحیحی است که بطرق متکثره مرویست از سعید بن مسیّب و او اگرچه بحسب ظاهر از علمای عامه است اما بحسب واقع از مخصوصان و ثقات سیّد الساجدین است صلوات الله علیه و او روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما در هر جمعه موعظه میفرمودند در مسجد حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله و جمعی حفظ کردند و جمعی نوشتند میفرمودند که ای گروه مردمان از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و هر کس در دار دنیا کار خوبی کرده است همه پیش او حاضر خواهد بود و بدی که کرده است نیز حاضر خواهد بود و آرزو کنند که آن اعمال از ایشان هزار ساله راه دور باشد و خداوند عالمیان شما را از عذاب خود حذر میفرماید که کاری مکنید که موجب عذاب شود وای بر تو ای فرزند آدم که غافلی از انچه در پیش داری و از تو غافل نیستند ای فرزند آدم بدرستیکه اجل تو در نهایت سرعت بسوی تو می آید و در طلب تو میدود و نزدیکست که مدت عمرت بسر آمده است و اجلت رسیده است و ملک موت قبض روح تو کرده است ترا در قبر در آورده‌اند و روح را در بدنت جا داده‌اند و بناگاه منکر و نکیر در قبر آمده‌اند که از تو سؤال کنند بدرستیکه اول چیزیکه سؤال خواهند کرد از حق سبحانه و تعالی است که پروردگارت کیست که او را در دار دنیا پرستش میکردی دیگر سؤال میکنند از دینی که بان اعتقاد داشتی و از کتابی که انرا تلاوت مینمودی و از امامی که تولا بایشان داشتی و امام خود میدانستی بعد از اینها سؤال میکنند از مدت عمر را که در طاعت صرف کردی یا در معصیت دیگر از مالت میپرسند که از ممر حلال بهم رسانیدی یا از ممر حرام و در راه خوب صرف کردی یا در راه بد پس باید امروز که فرصت داری احتیاط خود را بکنی و چنان کنی که همه را جواب خوب توانی داد پس اگر شیعه اثنی عشری و پرهیزکاری و بدین خود معرفت داری و تابعت ائمه هدی کرده خداوند عالمیان حجّتهای ترا بتو میرساند و زبانت را بجواب خوب ناطق میکند و همه را جواب میگوئی و ملکین ترا بشارت میدهند ببهشت و رضای الهی و بحوران خوش صورت و استقبال میکنند ترا فرشتگان با نسیمها و میوه‌های بهشت و اگر چنین نباشی زبانت بند میشود و حجتی نخواهی داشت که جواب توانی گفت و بشارت میدهند ترا بجهنم و باستقبال تو می آیند فرشتگان عذاب با آب حمیم جهنم و در بیابان دوزخ که همیشه در عذاب باشی تا روز قیامت و بدان ای فرزند آدم که بعد از قبر دیگر قیامت خواهد بود که دلها همه سوزان و چشمها همه گریان خواهد بود و در روزیکه همه عالمیان پیشینیان و پسینیان را جمع خواهند کرد در روزیکه صور را اسرافیل بدمد و مردمان همه از خاک بیرون آیند و از دهشت ان روز جانها بسینهها رسد در نهایت خشم از خود و اعمال خود و در روزیکه قبول نکنند سؤالت را که مرا بدنیا فرستید تا تدارک کنم انچه را نکرده باشم و از تو نشنوند و کسی فدای خود نتوانند داد و برفرض محال اگر داشته باشد قبول نخواهند کرد و عذر کسی را نخواهند شنید چون حجت در دار دنیا بر همه تمام شده است و توبه کسی را قبول نخواهند کرد چون وقت توبه این نشاء است و نخواهد بود مگر جزای حسنات که بخوبان دهند و مگر جزای سیّئات که ببدان دهند پس هر مؤمنی که بسنگینی ذره از اعمال خیر کرده باشد ثواب انرا میبابد و هر مؤمنی که بسنگینی ذره از اعمال بد کرده باشد بجزای خود خواهد رسید پس حذر کنید ای مردمان از گناهان صغیره و کبیره که حق سبحانه و تعالی شما را از آن نهی فرموده است و حذر فرموده است از اینها در کتاب صادق و بیان ناطق خود که قرآن مجید است و از مکر الهی و عذاب او ایمن مباشید در وقتی که شیطان ملعون شما را بشهوات باطله دعوت کند بدرستیکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که متقیان و پرهیزکاران حال ایشان اینست که چون شیطان در مقام اغوای ایشان در می آید ایشان متذکر میشوند و بینا میشوند که شیطان است که این دعوت میکند و متوجه آن گناه نمیشوند پس باید که خوف الهی را شعار دلهای خود گردانید و در خاطر در آورید وعدهائی را که حق سبحانه و تعالی بشما وعده داده است از ثوابهای عظیم چنانچه شما را ترسانیده است از عقابهای الیم الخبر و اگر عبارات

سؤال واقع نمیشود الا از مؤمن محض و کافر محض [illegible]

حدیث سعید بن مسیب [illegible] که در دنیا [illegible] سؤال از اعمال [illegible]

این خبر آیات کلام مجید است که حضرت جمع فرموده اند و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میت را در قبر از پنج چیز سؤال میکنند از اعتقادات خصوصا از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از نماز و روزه و حج و زکات پس ولایت اهل البیت بآن چهار میگوید که هر نقصی که بر شما وارد شده باشد تمامی آن بر منست و در حدیث کالصحیح است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون مؤمن داخل قبر میشود نماز از دست راستش و خواهد بود و زکات از دست چپ و احسان پدر و مادر بر سر سایه انداخته باشد و صبر در کناری باشد پس چون نکیر و منکر داخل قبر میشوند از جهت سؤال صبر بنماز و روزه و زکات میگوید که شما مدد کنید و اگر شما عاجز شوید من آنچه باید میکنم و دیگر احادیث خواهد آمد که بر این معنی دلالت میکنند و مذکور شد سابقا که اعمال صالح مصور میشوند بصورتهای خوب و اعمال بد بصورتهای بد و در حدیث کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من از شما شنیدم که فرموده اید که شیعیان ما همه بهشت میروند هر چند بدکردار باشند حضرت فرمودند که بلی والله همه بهشت میروند گفتم فدای تو گردم گناهان کبیره بسیار میشود حضرت فرمودند که بشفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم در روز قیامت همه را خواهند بخشید ولیکن بخدا میترسم بر شما از عذاب برزخ گفتم برزخ کدام است حضرت فرمودند که از اول قبر است تا روز قیامت و احادیث عذاب قبر خصوصا ضغطه و فشار قبر متواتر است و همچنین سؤال منکر و نکیر متواتر است و آنکه نزد مؤمنان بصورتهای خوب می آیند و نزد غیر ایشان بصورتهای مهیب می آیند و آنکه دوستی ائمه هدی سیما حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم در قبر نافع است بلکه نزد مردن و مبعوث شدن از قبر و نزد پریدن نامها و نزد حساب و نزد میزان که جان کندن بر ایشان آسان شود و قبور ایشان واسع و منور باشد و وحشت نداشته باشند و چون از قبر مبعوث شوند جامهای بهشتی بر ایشان پوشانند و نامهای اعمال ایشان بدست راست ایشان دهند و ایشان را حساب نکنند یا بآسانی حساب کنند و ترازوی حسنات ایشان بسبب محبت اهل البیت سنگین باشد متواتر است و این مضمون در احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را باینها بشارت داد و اکثر از طرق عامه منقولست و از طرق خاصه متواتر است که شیعیان بجهنم نمیروند و ابن طاوس کتابی تصنیف کرده است که داشتم و در آنجا دویست حدیث نقل کرده بود در این معنی و در فردوس الاخبار سنیان منقولست و در غیر آن از کتب عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان همه جمع میشدند بر محبت علی بن ابی طالب حق سبحانه و تعالی دوزخ را نمی آفرید و در کتب ایشان بطرق متکثره واقع است که دوستی علی بن ابی طالب حسنه ایست که هیچ سیئه با آن ضرر نمیکند و دشمنی آنحضرت سیئه ایست که هیچ حسنه با آن نفع نمیکند و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که دوستی رسول خدا و ائمه هدی بر همه کس واجبست و سبب نجاتست از همه تبدلها و حشر دوستان ایشان با ایشان خواهد بود و فرمودند که المرء مع من احب یعنی حشر هر کس با آنکسی خواهد بود که او را دوست دارد ولیکن احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم که دوستی با مخالفت ایشان جمع نمیشود و حمل کرده اند بر آنکه دوستی کامل جمع نمیشود و دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَسَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَبِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِيهَا فَقَالَ أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ فَلَا بَأْسَ بِهَا وَلَا يُبْنَى عِنْدَهَا مَسَاجِدُ و سماعه در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از زیارت قبرهای مؤمنان و از بنا کردن مسجدها در قبرستان حضرت فرمودند که اما زیارت قبرها پس باکی نیست در خوبست و اما بنای مساجد در آنجا نکنند چون مکروه است نماز در میان قبرها یا بواسطه آنکه جا را بر مردگان تنگ نکنند خصوصا هرگاه زمین را وقف کرده باشند از جهت آنکه مقبره باشد و شاید وجهی دیگر نیز داشته باشد و بطرق متعدده قویه کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که زیارت کنید مردگان خود را که ایشان خوشحال میشوند بسبب زیارت شما ایشان را قطع نظر از اعمال خیر مثل دعای مغفرت و خواندن قرآن و ثواب آن را بایشان هدیه کردن و اگر زیارت پدر و مادر کنید باید که حاجتی که دارید نزد قبور ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که مستجاب میشود و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در زیارت قبور فرمودند که مردگان انس میابند از زیارت شما چنانکه در حالت حیات بسبب زیارت خوشحال میشوند و چون از پیش ایشان بر میگردید ایشان را وحشت بهم میرسد و از اسحق بن عمار منقولست که بحضرت امام موسی کاظم عرض نمودم که مؤمن میداند که کیست که بزیارت او می آید حضرت فرمودند که بلی و انس میابد تا نزد قبر ایشان است و چون بر میگردد دیگر او وحشت دست میدهد وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ منقولست که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که قبر مرا قبله مکنید یعنی که رو بقبر من کنید و نماز کنید و مسجد مکنید که در آنجا نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهودان را لعنت کرد بسبب آنکه قبور پیغمبران خود را مسجد کردانیدند و اینخبر را عامه در صحاح خود ذکر کرده اند که حضرت در مرض موت چنین فرمودند و اینکه فرموده است آنحضرت صلی الله علیه و آله که قبر مرا قبله مکنید یعنی قبر را بمنزله کعبه مکنید که هر جا که باشید رو بقبر من کنید و نماز کنید

هرچند بدن مبارک آنحضرت بهتر از کعبه است نزد حق سبحانه و تعالی فرموده است که در عبادات و افعال مخصوصه رو بکعبه کنید اطاعت باید
کرد فرمان او را همچنانکه قران مجید بهتر است از کعبه و در نماز رو بقران نمیتوان کرد یا آنکه مراد حضرت این باشد که قبر مرا در قبله مسجد مکنید از
که مبادا توهم این شود در مرور ایام که سجده بجانب قبر من میباید کرد و قبر مرا مسجد مکنید نیز این احتمال دارد که محل سجود خود مکنید که بجانب قبر من
سجده کنید یا مانند جمعی که سجده می کنند نزد پادشاهان بر خاک می افتند یا قبر من چنان مکنید یا آنکه بر بالای قبر من بایستید که نماز کنید اریدیا
آنکه قبر مرا ظاهر مسازید که بجانب او نماز کند اینید کنید هرچند بهتر از کعبه نکردانید و حکمتش همان باشد که مبادا بمرور ایام توهم شود که بر قبر من سجده
میباید کرد و اصلش ظاهر نیست چون راوی این خبر عایشه ملعونه کذابه است و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بر زبانش
هرگز کذب کذا نکرده است با اعتقاد مخالف و موالف که سه کس بودند که همیشه بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دروغ می بستند عایشه و ابوهریره
و انس و اکثر احادیث عامه از این سه کس است و کس چهارم عبد الله بن عمر است که گاهی راست میگفت و لهذا حضرت او را ذکر نفرمودند و غرض
آن ملعونه از وضع این خبر این بود که از آن زندیقه روایت کرده اند که از جهة دشمنی که همیشه با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داشت و حضرت مکرر
میفرمودند که حضرت سید المرسلین بمن وصیت فرمودند آن ملعونه تکذیب میکرد که حضرت کی وصیت کرد و حال آنکه سر حضرت بر سینه من بود که از دنیا
رفت و وصیتی که کرد همین بود که گفت قبر مرا مسجد و قبله مکنید نیز و اهل سنت و محدثین ایشان این سخنان عایشه را ذکر کرده اند در صحاح خود
و حکایت دوات و قلم را ذکر کرده اند که در خانه مردان بسیار بودند که حضرت طلبیدند دوات و قلم را و عمر نگذاشت و گفت امیر دهذیان میگوید کتاب
خدا ما را بس است و بخاری حدیث دوات و قلم را در صحیح خود در زیاده از شش جا نقل کرده است معهذا اشهادت نفی معقول نیست و خود نقل کرده اند
که چون ایشان قبول نکردند دوات و قلم نیاوردند حضرت امیر المؤمنین را طلب فرمودند و همه را از خانه بیرون کردند و با آنحضرت سرگوشی بسیار فرمودند
و چون از حضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هزار باب از علم
تعلیم من کردند که از هر بابی مفتوح میشد هزار باب پس ذکر این حدیث که راوی عایشه باشد مناسب نبود و اگر از حضرات ائمه منقول شده باشد تقیه خواهد
بود و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ جَرَّاحٌ الْمَدَائِنِيُّ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ كَيْفَ التَّسْلِيمُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ فَقَالَ تَقُولُ السَّلَامُ
عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ رَحِمَ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ و در قوی
کالصحیح منقولست که جراح گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که چگونه سلام میباید کرد بر اهل قبرستان حضرت فرمودند که باین نحو سلام کنید
که سلام و رحمت الهی بر مؤمنان و مسلمانان این خانها باد که خانهای قبر است و مراد از مؤمنان صالحان اند و مسلمانان غیر ایشان رحمت کند
حق سبحانه و تعالی آنهائی را که پیش رفته اند و آنهائی را که خواهند رفت یا آنهائی که از ایشان مدتها پیش از این رفته اند و جمعی اکه در این زودی رفته اند
و ما نیز انشاء الله از روی یمن و تبرک است و اگر نه البته همه را میباید رفت و ممکن است که مراد این باشد که چون مؤمنان بهشت رفته اند انشاء الله
بواسطه دخول بهشت باشد و لحوق با ایشان چه ممکن است و العیاذ بالله که مؤمن عاقبت از دین برگردد چنانکه بسیار برگشته از خوبان مثل شیطان
و عابد برصیصا و بلعم باعورا و الله تعالی یعلم وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا مَرَّ عَلَى الْقُبُورِ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ
قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که میگویید اینها
عبارت از تخصیص بمؤمنین در اینجا از آنجهة است که منافقان بیرون روند و مؤمنان اینجا اعم است از صالح و طالح چون اینها از اطلاقات بسیار
است در هر جائی مناسبان مقام مراد است و آنکه صدوق این خبر را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است از آنجهة است که هرچه
ائمه معصومین میگویند از آنحضرت است و یا آنکه حدیثی دیگر است و الله تعالی یعلم وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَمَّا دَخَلَ الْمَقَابِرَ
يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ فَهٰذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَلَيْتَ
شِعْرِي مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْجَوَابِ لَقَالُوا إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى و بسند کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داخل قبرستان میشدند و در امالی چون مشرف میشدند
بر قبرستان میفرمودند که ای اهل خاک که خانه شما خاک است و بدن شما خاک شده است یا خواهد شد و ای جماعتی که بغربت مبتلا شده اید بدانید که
خانهای شما را دیگران ساکن شدند و زنان شما را دیگران خواستند و اموال شما را دیگران قسمت نمودند این خبریست که نزد ماست کاش میدانستیم
که نزد شما چه خبر است و در امالی فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ یعنی نزد شما چه خبر است پس حضرت رو باصحاب خود فرمودند و فرمودند که اینها از پرهیزکاری
و ما نیاوردیم شما سعی کنید در تحصیل آن توشه و ظاهرا غرض حضرت از این مکالمه آنست که دیگران عبرت گیرند که آنچه عمر عزیز نفیس را صرف آن

میکنند همه در این دنیا خواهند ماند و چیزیکه با ایشان خواهد بود تقوی و اعمال صالح است و چون تقوی پرهیزکاریست از آنچه خلاف رضای الهی است
ترک طاعات خلاف تقوی است پس فعل واجبات نیز داخل تقوی است و این تقوای عوام است و تقوای خواص اجتناب از مکروهات و فعل
مستحبات است نیز و تقوای خاص الخاص آنست که لمحه از یاد الهی غافل نشوند و لحظه متوجه غیر او نشوند و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که همه خوبیها جمع است در سه چیز در نظر کردن و خاموش بودن و حرف زدن پس هر نظری که در آن عبرتی نباشد آن نظر سهو
است بلکه میباید در هر نظری عبرتها گیرد و فایده چشم همین است یکی آنکه همه اشیا دلیل وجود و علم و قدرت و حکمت الهی اگر باهل آخرت نظر کند فکر کند
که ایشان مردانه در راه خدا میکوشند و عنقریب بمراتب عالیه رسیده اند با خود عتاب و خطاب کند که تو چرا مثل ایشان نمیشوی و اگر باهل دنیا نظر کند
عبرت گیرد که این بیچارگان عمر عزیز را در طلب باطلی صرف مینمایند و با خود گوید که تو نیز مثل ایشان عمر را بباد میدهی و اگر در عقب جنازه روان شود فکر
کند که هیچ چیز نزد این میت مطلوبتر از این نیست که چند روزی او را بدنیا فرستند تا تدارک مافات کند و خود را چنان تصور کند که مرده است و او را
بمطلوب او رسانیده اند و برگشته است که تدارک کند چنانچه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست و علی هذا القیاس در هر چیزی عبرتهاست و
اما سکوت پس میباید که تا خاموش باشد در فکر چیزی باشد که بکار او آید از آنچه مذکور شد و غیر آن و هر سکوتی که در آن فکری نباشد غفلت است و هر
کلامی که بیاد خدا یا از برای خدا نباشد آن لغو و بیجا است پس خوشا حال کسی که نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشیهای او همه فکرت باشد و کلام او همه
ذکر الهی باشد و همیشه بر کنار خود گریان باشد دیگر فرمودند که آدمی را سه دوست است دوستی که بزبان حال میگوید که من همیشه با تو خواهم بود
در حیات و ممات و آن عمل صالح است و دوستی که میگوید من با تو ام تا تو بمیری و آن مال او است و دوستیکه میگوید من با تو ام تا کنار قبر و آن فرزندان اند
وَقَفَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْقَتْلَى بِبَدْرٍ وَقَدْ جَمَعَهُمْ فِي قَلِيبٍ فَقَالَ يَا أَهْلَ الْقَلِيبِ إِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا
رَبُّنَا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقّاً فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُكَلِّمُ الْمَوْتَى فَنَظَرَ
إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَقَالُوا نَعَمْ وَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى بطرق متکثره قریب بتواتر منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله کشته هائیکه در جنگ بدر کشته شده بودند از کفار فرمودند که در چاهی یا گوئی باندازند چاه انداختند و حضرت بسر آنچاه آمدند و فرمودند
که آنچه حق سبحانه و تعالی وعده داده بود ما را از فتح و ظفر الحمد لله همه راست شد چنانکه منقولست متواتراً که حضرت جاهای یک یک از ایشان را داده
بودند که فلانی در اینجا کشته خواهد شد و فلانی در اینجا آیا آنچه وعده داده بود شما را از مغلوبیت در دنیا و از عذاب آخرت یافتید که حق است منافقان
که در آنجا حاضر بودند گفتند که حضرت خطاب بمردگان میکند و این چه فایده دارد و معهذا چه میفهمند چون مرده اند پس حضرت بنور نبوت یافتند و نظر
بایشان فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را رخصت سخن گفتن بدهند هر آینه خواهند گفت بلی و بدرستی که بهترین توشها از برای ایشان پرهیزکاریست
و این عبارت ظاهرش آنست که خطاب آنحضرت با کفار بوده باشد و محتمل است که خطاب بمؤمنان باشد و یک قبر از برای همه کنده باشند و مراد از
وعده مردگان بهشت باشد اما اخبار دیگر صریح است که خطاب با کفار بود و الله تعالی یعلم وَكَانَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا تَأْتِي قُبُورَ
الشُّهَدَاءِ كُلَّ غَدَاةِ سَبْتٍ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ فَتَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ و بسند قوی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که حضرت فاطمه صلوات الله علیها هر صباح شنبه بزیارت قبور شهدا می آمدند و بزیارت قبر حمزه می آمدند و طلب رحمت
میکردند از جهة او و استغفار میکردند از برای او و بسند حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت فاطمه صلوات
الله علیها هفتاد و پنج روز بعد از حضرت سید کاینات زنده بودند که تبسم و خنده نکردند و هر هفته دو مرتبه بزیارت قبور شهدا میفرمودند روز دوشنبه
و پنجشنبه و می گفتند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در اینجا ایستاده بودند در جنگ احد و کفار در اینجا ایستاده بودند و ممکن است که در ابتدای
حال هفته دو مرتبه آمده باشند در این دو روز و در اواخر هفته یکمرتبه آمده باشند در شنبها مدت حیات آنحضرت که هفتاد و پنج روز بوده بعد از حضرت
احادیث صحیح و کالصحیح دیگر وارد شده است در طرق اهل البیت صلوات الله علیهم و اما در صحاح ستة بطرق متکثره از عایشه روایت کرده اند
که شش ماه بعد از آنحضرت زنده بودند و اهل خانه اعلمند بآنچه در خانه واقع میشود و غرض ایشان از ضبع کردن شش ماه آنستکه مخفی سازند شهادت محسن و
حضرت فاطمه صلوات الله علیهما را و لیکن در این احادیث طولانی که بخاری نقل کرده است حال همه ایشان خصوصاً ابوبکر و عمر ظاهر میشود اگر کسی
نیکو تدبر نماید و همچنین از احادیث دیگر که بخاری نقل کرده است طولانی نیز حال ایشان بدیهی میشود و انشاء الله تعالی در باب صفت کور خواهد شد وَكَانَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا دَخَلَ الْجَبَّانَةَ قَالَ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه داخل شوی
در قبرستان پس بگو السلام علی اهل الجنة [illegible] سلامتی از عذاب الهی بر کسی باد که از اهل بهشت است و

در مراتب تقوی

همه خوبیها جمع است در سه چیز

در روایت سخن گفتن مقتولین بدر [illegible]

باب التعزیة وزیارة القبور

مراد از آن شیعه اثنی عشری است اگرچه فاسق و زیارت‌کننده باشد چون عاقبت به بهشت خواهد رفت و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما اذا دخلت المقابر فطأ القبور فمن کان مؤمنا استروح الی ذلک ومن کان منافقا وجد المه و منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل قبرستان شوی ضرر ندارد در راه رفتن بر بالای قبور زیرا که هر که مؤمن است راحت میابد از برکت قدم مؤمن و هر که منافق است یعنی غیر اثنی عشری الم آزار می‌یابد و در حدیث موثق کالصحیح منقولست که سؤال کرد علی بن جعفر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا خانه بنا میتوان کرد بر قبرها و میتوان نشستن بر بالای قبر حضرت فرمودند که خوب نیست بنا کردن بر قبرها و نه نشستن بر آن و نه گچ مالیدن و نه گل مالیدن بر آن و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نهی کردند از آنکه نماز کنند بر قبر یا بنشینند بر آن یا بنا کنند بر آن و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقولست که بنا مکنید بر قبور و صورت مکشید بر سقف خانها که حضرت سید المرسلین را خوش نمیآمد از اینها و کراهت داشتند از اینها و در حدیث معتبر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که سؤال کردند از آنحضرت که اگر چاهی تنگ باشد و شخصی در آنچاه افتد و بمیرد و ممکن نباشد که او را از آنچاه بیرون آورند آیا دیگر در آنچاه بول و غایط میتوان کرد حضرت فرمودند که نمیتوان کرد بلکه آنچاه را پر کنند و قبر آنشخص کنند و اگر ممکن باشد که آن شخص را بیرون آورند و اگرچه بکندن چاه باشد او را بیرون آورند و غسل دهند و دفن کنند چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که حرمت مسلمان مرده مثل حرمت مسلمان زنده است و مثل یکدیگرند در احترام یعنی اگر زنده در چنین جائی افتد او را البته واجبست بر همه مسلمانان که سعی کنند و او را بیرون آورند مرده نیز چنین است و احادیث بسیار وارد شده است که حرمت مرده مثل احترام زنده است و از مجموع این اخبار ظاهر شد که بروی قبر راه نتوان رفتن چنانکه جمعی از اصحاب ذکر کرده‌اند که مکروهست و در اخبار از طرق اهل البیت خبری صحیح در این باب ندیده‌ام اما از طرق عامه حدیثی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نهی فرمودند از راه رفتن بر قبور پس ممکن است که از احترام میت راه رفتن مستثنی باشد یا جمع کنند بآنکه اگر بقصد زیارت قبور باشد خوب باشد و اگر عبث باشد بد باشد یا راه رفتن ضرر نداشته باشد صلحاء و اتقیا را چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال نمودند که مؤمن را ضغطه قبر میرسد حضرت فرمودند که هیهات مؤمنان را از این عذابها چیزی نمیرسد و الله که زمینی که مؤمن بر آن راه میرود فخر میکند بر زمینی که بر آن راه نرفته باشد و میگوید که مؤمن بر من راه رفته است و زمینی که قبر مؤمن است بمؤمن میگوید که من ترا دوست میداشتم در وقتی که بر پشت من راه میرفتی الحال که داخل من شدی خواهی دید که با تو چه خواهم کرد پس قبر او را فراخ کند آنمقدار که چشم کار کند و جمعی گفته‌اند که سنت است که چون بقبرستان روند پا را برهنه کنند از جهة احترام مؤمنین موتی و از جهة شکستگی که این کسر را حاصل میشود و این نیز وجهی است در جمع میان الاخبار و الله تعالی یعلم وروی محمد بن مسلم انه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الموتی نزورهم فقال نعم قلت فیعلمون بنا اذا اتیناهم فقال ای والله انهم لیعلمون بکم ویفرحون بکم ویستانسون الیکم قال قلت فای شیء نقول اذا اتیناهم قال قل اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و کالصحیح بل الصحیح چنانکه علامه گفته است محمد بن مسلم گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما بزیارت اموات میرویم حضرت فرمودند که بلی گفتم ایشان میدانند که ما نزد ایشان رفته‌ایم حضرت فرمودند که آری والله بدرستی که ایشان میدانند و خوشحال میشوند از رفتن شما نزد ایشان و انس میگیرند بشما پس گفتم که چون بزیارت ایشان رویم چه بگوئیم حضرت فرمودند که بگوئید دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا زمین را از پهلوهای ایشان دور گردان و ارواح ایشانرا با علی علیین برو خوشنودی خود را باستقبال ایشان فرست و از ایشان راضی شو و ساکن ساز نزد ایشان از رحمت آنمقدار که بسبب آن تنهائی ایشانرا بآن موصول سازی یعنی رحمت را رفیق و مونس ایشان کن و بآن رحمت وحشت ایشانرا زایل گردانی بدرستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی و این عبارت ظاهرش اینست که دعا از برای کل مؤمنان آن مقبره است اگرچه غرض یکی باشد میباید که دیگران را با او ضم کند تا سبب استجابت دعا شود و در حدیث صحیح از عمرو منقولست که با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رفتیم ببقیع که قبرستان مدینه مشرفه است و رسیدیم بقبر شیعه از اهل کوفه حضرت ایستادند و گفتند اللهم صل وحدته وآنس وحشته واسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه بمن کان یتولاه وقال الرضا صلوات الله علیه ما من عبد مؤمن زار قبر مؤمن فقرأ عنده انا انزلناه فی لیلة القدر سبع مرات الا غفر الله له ولصاحب القبر و باسانید صحیحه از آنحضرت منقولست که هر بنده مؤمنی که زیارت کند قبر مؤمنی را و نزد او سوره انا انزلناه هفت مرتبه البته حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را و آن مرده را و در همین حدیث است که احمد بن محمد گفت که با ابراهیم بن هاشم بودم در قبرستانی ابراهیم پیش قبری آمد و رو بقبله نشست و دست خود را بر قبر گذاشت و هفت مرتبه انا

انزلناه خواند پس گفت جبرا دمرا صاحب این قبر که محمد بن اسمعیل است که هر که ۴ و از محمد بن احمد در صحیح منقولست که در فید بودم و آن قلعه ایست
در راه مکه معظمه و با علی بن بلال بسر قبر محمد بن اسمعیل رفتیم پس علی بن بلال گفت که روایت کرد بمن صاحب این قبر از حضرت ابو الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بزیارت قبر برادر مؤمن برود و دست بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند از فزع
اکبر قیامت یا روز فزع ایمن شود و تردید از راوی است و همین مضمون بسند صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست و از این اخبار بوسیله استدلال
کرده اند بر آنکه نزد قبر تربت قرآن خواندن سنت است و بهتر است وَسَأَلَ اِسْحٰقُ بْنُ عَمّارٍ اَبَا الْحَسَنِ الْاَوَّلَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُؤْمِنِ
يَزُوْرُ اَهْلَهُ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فِيْ كَمْ فَقَالَ عَلٰى قَدْرِ فَضَائِلِهِمْ مِنْهُمْ مَنْ يَزُوْرُ فِيْ كُلِّ يَوْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزُوْرُ كُلَّ يَوْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزُوْرُ
فِيْ كُلِّ يَوْمَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزُوْرُ فِيْ كُلِّ ثَلٰثَةِ اَيّامٍ قَالَ ثُمَّ رَاَيْتُ فِيْ مَجْرىٰ كَلَامِهِ اَنَّهُ يَقُوْلُ اَدْنَاهُمْ جُمُعَةً فَقَالَ لَهُ فِيْ اَيِّ سَاعَةٍ
قَالَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ اَوْ قَبْلَ ذٰلِكَ فَيَبْعَثُ اللهُ مَعَهُ مَلَكًا يُرِيْهِ مَا يَسُرُّهُ وَيَسْتُرُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ فَيَرىٰ سُرُوْرًا وَيَرْجِعُ
اِلٰى قُرَّةِ عَيْنٍ و در موثق کالصحیح منقولست که اسحق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کرد از مؤمن مرده که آیا بزیارت زنده های
اهل خود میآید حضرت فرمودند که بلی گفت در هر چند روز یکبار میآید حضرت فرمودند که بمقدار فضیلتها که ایشان دارند بنسبت ان رخصت ایشان
میدهند هر چند فضیلت بیشتر است رخصت بیشتر میدهند بعضی از ایشان هر روز بزیارت اهل خود می آیند و بعضی در هر دو روز یکبار اسحق گفت که از گفته
آنحضرت چنان یافتم که کمتر از یکهفته رخصت میدهند پس اسحق گفت که در چه وقت ایشان می آیند حضرت فرمودند که نزد زوال آفتاب یا از خط نصف
النهار که اول پیشین است یا اندکی پیش از زوال میآیند و حق سبحانه و تعالی ملکی را با او میفرستند که با و نماید چیزی را که سبب خوشحالی آن مرده شود و
بپوشانند از او آنچه را کراهت داشته باشد خواه از امور اخروی باشد مثل عبادات و طاعات را با او می نمایند و معاصی را از او میپوشانند و خواه از
امور دنیوی باشد مثل رفاهیت و سرور ایشان را می نمایند و غم و الم را مستور میسازند و هیچ شک نیست که مراد از این حدیث و احادیث دیگر از این باب
آنست که مردگان بزیارت زندگان می آیند و لیکن علامه رحمه الله در منتهی ذکر کرده است که سنت است که زیارت قبور مکرر بروند و این حدیث را دلیل
آورده اند و تاویلی از جهة علامه میتوان کرد که هر گاه مردگان بزیارت زندگان آیند بطریق اولی ایشان را بزیارت مردگان باید رفت یا چون ایشان
می آیند باز دید ایشان میباید کرد و محتمل است که غرضش این باشد که این حدیث اگر چه ظاهرش زیارت مردهاست حمل میباید کرد بر زیارت زندهها چون ظاهر
حدیث شباهتی بتناسخ دارد اگر چه تناسخ آنست که روح ببدن جسمانی دیگر تعلق بگیرد و در اینجا تعلق ببدن مثالی گرفته است چنانکه خواهد آمد و ظاهرا
بواسطه تعجیل در تصنیف غافل شده سهو کرده باشد والله تعالی العلم وَرَوىٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللهِ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّ الْكَافِرَ
يَزُوْرُ اَهْلَهُ فَيَرىٰ مَا يَكْرَهُ وَيُسْتَرُ عَنْهُ مَا يُحِبُّ و بسند صحیح و کلینی در حسن کالصحیح با زیادتی روایت کرده اند از حفص از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤمن بزیارت اهل خود می آید و می بیند آنچه سبب سرور او است و مستور میسازند از او آنچه سبب کراهت
او است و بدرستی که کافر بزیارت اهل خود می آید و می بیند آنچه سبب کراهت او است و مستور میسازند از او آنچه را محبوب او است بعد از آن حضرت
فرمودند که بعضی در هر هفته یکبار می آیند و بعضی بحسب اعمال خوب بدیر و زود میشود و چون صدوق جزو اول و آخر او را حدیث اسحق ذکر کرده بود
از این حدیث آنرا ذکر نکرد و در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمن و کافری که مرده است
نزد زوال بزیارت اهل خود می آید پس اگر اهل خود را می بینند که اعمال صالح میکنند شکر الهی بجا می آورند بر این نعمت و کافر چون می بیند که اهل او
اعمال خیر میکنند او را حسرت عظیم دست میدهد و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست در خبر کالصحیح که از آنحضرت پرسیدند که میت
بزیارت اهل خود میآید حضرت فرمودند که بلی گفتم که در هر چند گاه یکبار میآید حضرت فرمودند که در هر هفته و ماه و یکسال میاید بمقدار منزلتی که دارند
گفتم در چه صورت می آید حضرت فرمودند بصورت مرغی با لطافت بر دیوار خانه او می نشیند و نظر باحوال ایشان میکند پس اگر حال ایشان خوب است
خوشحال میشود و اگر بد است یا پریشانند مغموم و حزین میشوند و در قوی از آنحضرت روایت کرده است عبد الرحیم که عرض نمودم که مؤمن بزیارت اهل
خود می آید حضرت فرمودند که بلی از حق سبحانه و تعالی رخصت میگیرد و رخصتش میدهند و دو فرشته با او میفرستند و او بصورت مرغی می آید و بر دیوار
خانه می نشیند و نظر با ایشان میکند و سخن ایشان را می شنود پس ظاهر شد از اخبار مستفیضه که آمدن ایشان حق است و اگر عقول ضعیفه حکمتش را
نیابد بسیار چیزها را نمی یابد پس نباید طرح نمودن امثال این اخبار را تا داخل نشود در زمره جماعتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در
مذمت ایشان بَلْ كَذَّبُوْا بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَاْوِيْلُهُ بلکه ایشان تکذیب نمودند چیزی چند را که علم ایشان بآن نرسیده
بود و تاویل آن و حقیقت آن از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم و احادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات

سنوز بایشان نرسیده

باب التعزية وبناء القبور

الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دو حق عظیم بر بندکان خود دارد یکی انکه تا چیزی را ندانند نکویند و دویم انکه هرکاه عقل ایشان بان نرسد طرح ان نکنند و بعد از ان این ایه را خواندند که اَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثَاقُ الْکِتَابِ اَنْ لَا یَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ و ایه سابقه را یعنی ایا عهد و پیمان از ایشان نکرفته ایم که نکویند بر خدا مکر انچه حق باشد و ان خبریست که یقین داشته باشند که حق سبحانه فرموده است

وَقَالَ صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی لِاَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ بَلَغَنِی اَنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا اَتَاهُ الزَّائِرُ اَنِسَ بِهِ فَاِذَا انْصَرَفَ عَنْهُ اسْتَوْحَشَ فَقَالَ لَا یَسْتَوْحِشُ و در حسن کالصحیح مرویست که صفوان عرض نمود بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که حدیثی بمن رسیده است که مومن میت هرکاه کسی بزیارت او میرود با و انس میکیرد و پس چون بر میکردد صاحب وحشت میشود حضرت فرمودند که صاحب وحشت نمیشود بحسب ظاهر منافات با احادیث کذشته دارد و جمع میتوان کرد که در میت که غرض صفوان این باشد که زیارت قبور را اکر بروند بهتر است که بسبب وحشت میت میشود حضرت فرمایند که اکرچه از رفتن زایر فی الجمله او را وحشتی حاصل میشود اما بسبب زیارت مومن رحمتهای الهی نازل میشود که او مشغول ان میشود و از ان وحشت خلاص میشود

وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یُصْنَعُ لِلْمَیِّتِ مَأْتَمٌ ثَلَاثَةَ اَیَّامٍ مِنْ یَوْمِ مَاتَ و در حسن کالصحیح از زراره منقولست و ظاهر است که از کتاب زراره برداشته باشد و سند صدوق بزراره صحیح است پس صحیح باشد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سه روز ماتم میت را میکیرند یا انکه اجتماع کنند زنان و جمعی از خویشان ایشان که ایند تعزیه ایشان کنند و ایشانرا تسلی حاصل کردد و زیاده از سه روز خوب نیست چون غالب اوقات تا سه روز تخفیف میابد و بعد از سه روز اظهار شکایت است از جناب قدس الهی تعالی شانه

وَاَوْصَی اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ لِمَأْتَمِهِ وَکَانَ یَرَی ذٰلِکَ لِلسُّنَّةِ لِاَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ قَالَ اتَّخِذُوا لِآلِ جَعْفَرِ بْنِ اَبِی طَالِبٍ طَعَامًا فَقَدْ شُغِلُوا و در خبر کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وصیت فرمودند هشتصد درهم از جهت ماتم انحضرت و سنت میدانستند چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید که از برای اهل خانه جعفر طعامی مهیا کنید که ایشان بمصیبت کرفتارند و این خبر را حریز روایت کرده است از زراره یا غیر او که وصیت نمودند و این سخن راویست که اینرا از جهت سنت میکردند و استدلال بفعل حضرت کردن همه کلام معصوم نیست بلکه ظاهرش انست که راوی چنین فهمیده باشد و درست نیافته است زیرا که وصیت را مناسبتی نیست با طعام مهیا کردن بلکه مستحب است که خویشان و همسایکان تهیه طعام ایشان بکنند که ایشان کرفتار تعزیه اند و پختن و تهیه طعام کردن اهل میت چون خوب نیست وصیت از ان مستثنی خواهد بود چون فی الحقیقه از مال اهل میت واقع نشده است و ظاهر انست که فعل حضرت در وصیت از ان جهة اعلاء دین و کریه کردن مومنان باشد تا ایشان مثاب شوند و ماتم ائمه معصومین صلوات الله علیهم مثل ماتم دیکران نیست بلکه ماتم نکرفتن بعد از سه روز بهتر است و از جهت ایشان بعد از هزار سال نیز سنت است اکر مخصوص است که این وصیت از جهت سه روز اول باشد اما ظاهرش انست که این وصیت از جهت ده سال است چنانکه می اید و هشتصد درهم خرج هر سال باشد

وَاَوْصَی اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنْ یُنْدَبَ فِی الْمَوَاسِمِ عَشْرَ سِنِینَ و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پدرم بمن کفت که از مال من اینقدر را اینقدر وقف کن که تا ده سال در سه روز منی که شیعیان در انجا از جهت حج اجتماع میشوند یا این ماه الجمیع که نوحه بر من کنند و ظاهرا اکتفا بده سال از انجهه بود که میدانستند که بعد از ان زمان استیلای بنی عباس خواهد بود و تقیه نیابت کردن بواسطه تقیه

فَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ الْاَکْلُ عِنْدَ اَهْلِ الْمُصِیبَةِ مِنْ عَمَلِ اَهْلِ الْجَاهِلِیَّةِ وَالسُّنَّةُ الْبَعْثُ اِلَیْهِمْ بِالطَّعَامِ کَمَا اَمَرَ بِهِ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی آلِ جَعْفَرِ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ لَمَّا جَاءَ نَعْیُهُ و انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چیزی خوردن نزد اهل مصیبت از عمل کفار است که قبل از اسلام متعارف بود و بعد از اسلام سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین جاری شد که خویشان و همسایکان از جهت ایشان طعام بفرستند چنانکه انحضرت امر فرمودند که سه روز طعام از جهت خانه جعفر طیار بفرستند وقتی که خبر شهادت او را اوردند رضی الله عنه پس ظاهر انست که اکر دعوت کنند رفتن اولی باشد مکر انکه باید که ایشان ازرده میشوند رفتن در این صورت اولی است و خوردن طعام نیز چنین است اکر نخورند اولی است مکر انکه ازرده شوند از نخوردن یا جمعی باشند که از راههای دور امده باشند از جهت پرسش و همسایکان و خویشان تهیه طعام نکرده باشند یا انچه ایشان کرده باشند بس نباشد در این صورت پختن ایشان ضرر ندارد و خوردن انجا نیز والله تعالی یعلم

وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا اَنْ تَأْتِیَ اَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَیْسٍ وَنِسَاءَهَا وَاَنْ تَصْنَعَ لَهُمْ طَعَامًا ثَلَاثَةَ اَیَّامٍ فَجَرَتْ بِذٰلِکَ السُّنَّةُ و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون جعفر طیار در جنک موته شهید شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها

بروند بنزد زن جعفر اسماء بنت عمیس و سایر زنان او و پرسش ایشان بفرمایید و سه روز پیش ایشان باشند و سه روز از جهة ایشان طعام مهیا کنند و بفرستند و بعد از آن این سنت جاری شد که سه روز طعام بفرستند از جهة اهل مصیبت و این مضمون در حدیث حسن کالصحیح از حفص و هشام از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در حدیث کالصحیح از آنحضرت منقول است که فرمودند که سزاوار است که همسایگان میت سه روز طعام مهیا کنند از جهة ایشان و نگذارند که اهل مصیبت طعام مهیا کنند از جهة خود وقال الصادق صلوات الله لیس لاحد ان یحد اکثر من ثلثة ایام الا المرأة علی زوجها حتی تنقضی عدتها در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که کسی ترک زینت نکند از جهة کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود چهار ماه و ده روز عده ترک زینتها میکند چنانکه در باب طلاق خواهد آمد ان شاء الله و سئل صلوات الله علیه عن اجر النائحة فقال لا بأس به قد نیح علی رسول الله صلی الله علیه وآله و از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که مزد نوحه کردن داد حلالست حضرت فرمودند که باکی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و بر آنحضرت نوحه کردند و اگر حرام میبود اهل بیت عصمت و طهارت منع میفرمودند و حال آنکه منع نکردند و هرگاه حلال باشد مزد بر او جایز خواهد بود و این حدیث را مسند بخاطر ندارم که دیده باشم و کلینی در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که جامهای خود را نگویید که نزد مردگان خود سخنان خوب بگویید و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند زنان بنی هاشم در عزای آنحضرت حاضر شدند و شروع در نوحه کردند و کمالات حضرت سید المرسلین را می گفتند چنانچه متعارف بوده است که در نوحه چنین میکرده اند حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمودند که بگذارید تعداد فضایل را که رسم جاهلیت است بلکه دعا کنید و صلوات فرستید بر آنحضرت صلی الله علیه وآله و محتمل است که سهوی از کتاب شده باشد و چنین باشد که قد نیح عند رسول الله ص و این اظهر است در استدلال بنابر این حضرت فرموده باشند که نزد آنحضرت نوحه کردند و حضرت منع نفرمودند چنانکه خواهد آمد در باب متاجر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوحه بر بنت ام سلمه نوحه کرد و نزد آن حضرت بر یکی از خویشان خود و حضرت منع نفرمودند و فی حدیث آخر قال لا بأس بکسب النائحة اذا قالت صدقا و در روایتی وارد شده است که باکی نیست کسب نوحه گری اگر راست گوید و دروغ نگوید چنانچه متعارفست که دروغ بسیار میگویند نوحه گر تا زنان را بگریه در آورد و دروغ حرام است و در روایات صحیحه وارد شده است که باکی نیست در این کسب و در حدیث موثق وارد شده است که باکی نیست اگر شرط نکند و هرچه دهند بمزد او قبول کند و در خبر موثق کالصحیح وارد شده است که مکروه است و جواز منافات ندارد با کراهت و فی خبر آخر قال تستحله بضرب احدی یدیها علی الاخری و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از کسب نوحه گر حضرت فرمودند که حلال میکند زن نوحه گر مزد خود را بآنکه دست خود را بر دست دیگر میزند از جهة گریه آوردن زنان یعنی چون کاری میکند مزدش حلال است و لما انصرف رسول الله صلی الله علیه وآله من وقعة احد الی المدینة سمع من کل دار قتل من اهلها قتیل نوحا وبکاء ولم یسمع من دار حمزة عمه فقال صلی الله علیه وآله لکن حمزة لا بواکی علیه فآلی اهل المدینة ان لا ینوحوا علی میت ولا یبکوه حتی یبدؤا بحمزة فینوحوا علیه ویبکوه فهم الی الیوم علی ذلک و منقول است که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از جنگ احد برگشته داخل مدینه مشرفه شدند چون هفتاد نفر از اصحاب آنحضرت شهید شده بودند از هر خانه که کسی از ایشان کشته شده بود صدای نوحه و گریه شنیدند و از خانه عمش حمزه اسد الله صدائی نشنیدند پس حضرت فرمودند که از همه جا که صدا می آید کسی دارند و چون حمزه کسی ندارد و در غربت شهید شده است کسی براو گریه نمیکند چون اهل مدینه این سخن را شنیدند همه سوگند خوردند که نوحه نکنند بر مردگان خود و گریه بر ایشان نکنند تا اول گریه و نوحه بر حمزه کنند و بعد از آن بر مردگان خود و تا امروز ایشان بر سر قسم خود هستند و ظاهر این سخن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشد و احتمال کلام صدوق نیز دارد و لیکن بعید است و یکی از فضلا ذکر کرده است که ظاهر از گفته آنحضرت ناشی شده است قصه حمزه هرچند افزونست اما مردمان گریه میکنند از آن قصص سید الشهدا و گذشت که بر مثل حسین بن علی میباید نوحه و گریه کردن و تعزیه آنحضرت را همیشه داشتن سیما در دهه اول محرم که فضایل آن و احادیثی که در آن باب وارد شده است فوق حد و حصر است و ان شاء الله تعالی در باب زیارات مذکور خواهد شد وقال عمر بن یزید قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه یصلی عن المیت فقال نعم حتی انه لیکون فی ضیق فیوسع علیه ذلک الضیق ثم یؤتی فیقال له خفف عنک هذا الضیق بصلوة فلان اخیک عنک قال فقلت له فاشرک بین رجلین فی رکعتین قال نعم و بسند صحیح و اسانید کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما نماز بدل میت میتوانیم کرد حضرت فرمودند که بلی تا آنکه بسیار باشد که در

بابُ التعزیةِ وزیارةِ القبورِ

تنگی و سختی باشد آن میت وان نماز را بنزد او برند یا نزد او روند فرشتگان و باو گویند که حق سبحانه تعالی این تنگی را از تو تخفیف داد
یا بر داشت بسبب نمازیکه فلان برادر مؤمن بنیابت تو بجا آورد و پس عرض نمودم که میتوانم دو کس را شریک گردانم در دو رکعت نمازیکه کنم و در بعضی
از نسخ فی رکعةٍ یعنی در یک رکعت یا یک نماز حضرت فرمودند که بلی ظاهر سؤال اول قضا است از میت خواه واجب خواه قضای نوافل بقرینه لفظ
عن و ظاهر سؤال دویم این است که دو رکعت نماز سنت بجا آورد و ثوابش را بایشان تبرع کند یا بنیابت نیز یا آنکه قصد کند که دو رکعت نماز نافله از
جهة پدر و مادر میکنم از برای خدا و همه خوبست باعتبار احادیث متواتره که زیاده از سی کس از فضلای اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم روایت کرده اند و سید جلیل عظیم الشان ابن طاوس رساله نوشته است در رد بعضی از علما که این روایات را ندیده اند و گفته اند که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که لَیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی یعنی از برای آدمی نیست مگر آنچه را خود سعی کرده باشد و جواب داده اند که این نیز از
سعی آدمی است که ایمان آورده است و ایمان سبب قبول عبادت دیگران شده است از برای اینکس بفضل الهی یا آنکه حصر اضافی است که آدمی
اعتماد نکند بر نسب و حسب امثال اینها و بر تقدیر عموم اگر عمومات مخصص شده است این نیز عامی باشد مخصص یا آنکه شکی نیست که رحمت الهی و
شفاعت انبیا و اوصیا و مؤمنان همه خواهد بود و اینها تخصیص این عام کرده اند و بعضی گفته اند که استیجار نماز و روزه در شرع وارد نشده است و تشریع
است و جواب گفته اند که چون احادیث متواتره وارد است بر صحت عبادات از دیگران و عمومات اجارات هست در هر چیزی که غرض شارع تعلق
نگرفته باشد بمباشری خاص مثل نماز غیر در حال حیات یا استمتاع زوج و امثال آن و وکالت و اجاره در آن میرود و در اینجا چنین است که اگر مطلوب
مباشر خاص بود تبرع جایز نمیبود و تبرع جایز است باخبار متواتره پس استیجار جایز باشد فَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّ الْمَیِّتَ لَیَفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ
عَلَیْهِ وَالْاِسْتِغْفَارِ لَهُ کَمَا یَفْرَحُ الْحَیُّ بِالْهَدِیَّةِ تُهْدیٰ اِلَیْهِ بنابر نسخه فاخر و حدیث عمر بن یزید است و صحیح است بنابر نسخه واحتمال
الامرین است و علی ای حال این مضمون در آیات متکثره قطع نظر از اخبار متواتره وارد است که میت خوشحال میشود بسبب ترحمی که دیگران از جهة او کنند یا
استغفار از جهة او کنند چنانکه زنده خوشحال میشود بهدیه که از جهة او بیاورند بلکه بمراتب شتی بهتر است چون سبب نجات از عذاب و دخول جنت است و تشبیه
باعتبار اصل خوشحالی است وَیَجُوْزُ اَنْ یَجْعَلَ الرَّجُلُ حَجَّتَهُ اَوْ عُمْرَتَهُ اَوْ بَعْضَ صَلٰوتِهِ اَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ اَهْلِهِ وَهُوَ مَیِّتٌ فَیَنْتَفِعُ بِهِ
حَتّٰی اَنَّهُ لَیَکُوْنُ مَسْخُوْطًا عَلَیْهِ فَیُغْفَرُ لَهُ وَیَکُوْنُ مُضَیَّقًا عَلَیْهِ فَیُوَسَّعُ لَهُ وَیَعْلَمُ الْمَیِّتُ بِذٰلِکَ وَلَوْ اَنَّ رَجُلًا فَعَلَ ذٰلِکَ
عَنْ نَاصِبٍ لَخُفِّفَ عَنْهُ وَالْبِرُّ وَالصِّلَةُ وَالْحَجُّ یُجْعَلُ لِلْمَیِّتِ وَالْحَیِّ وَاَمَّا الصَّلٰوةُ فَلَا یَجُوْزُ عَنِ الْحَیِّ و جایز است که شخصی حج یا
عمره خود را یا بعضی از نماز یا بعضی از طواف را از جهة بعضی از اهل خود کند که مرده باشد و از آن نفع می یابد تا آنکه بسیار باشد که آن شخص مستوجب
غضب الهی شده باشد و او را بیامرزند یا در تنگی قبر یا غیر آن مبتلا باشد و بسبب این عبادات بر او فراخ گردانند و از آن شدت و سختی خلاص شود و آن
میت را نیز اعلام میکنند که این فرح از برای تو از جهة عبادت فلانی شد و اگر شخصی اینها را از جهة دشمن اهل بیت کند سبب تخفیف عذاب او میشود
با آنکه از همه کفار بدترند و بعضی گفته اند که اگر پدرش ناصبی باشد نفع میکند و از جهة غیر پدر نفع نمیکند چنانکه در کتاب حج خواهد آمد و تصدقات یا ثواب
بر والدین و احسان بایشان را و احسان بمؤمنان یا ثواب صله رحم را و حج را و همچنین عمره را از برای مردگان و زندگان قرار میتوان داد و ثواب اینها
بایشان میرسد قربت میتوان کرد و اما نماز را پس جایز نیست که از جهة زنده قرار دهد یا بدل از او بکند بدانکه ظاهر آنست که اینها کلام صدوق باشد و اگر شش
حدیث موثق کالصحیح اسحق بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصی که حج کند و حج خود را یا عمره
خود را یا بعضی از طواف را یا آنکه نصف یا ثلث مراد باشد یا طواف عمره یا طواف حج را از برای بعضی از اهل خود قرار دهد و آن شخص در شهری دیگر باشد خوب
است حضرت فرمودند که بلی گفتم که از اجر او چیزی کم میشود حضرت فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود و هم از برای آن شخصی که از برای او قرار داده است
ثوابی دیگر دارد که احسان ببرادر مؤمن کرده است گفتم اگر شخصی که از برای او میکند مرده باشد آیا این ثواب باو میرسد حضرت فرمودند که بلی تا آنکه گاه
باشد که مستوجب عذاب الهی شده باشد و او را بیامرزند یا در تنگی باشد و بر او واسع گردانند گفتم که میت میداند که این عمل را که کرده است از جهة او حضرت
فرمودند که بلی گفتم اگر چه ناصبی باشد نفع باو میرسد حضرت فرمودند که عذابش سبک میشود و در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل وارد شده است که عرض نمودم
بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چند کس را شریک میتوانم کرد در ثواب حج یا حج حضرت فرمودند که هر قدر که خواهی و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقول است که اگر هزار کس را شریک گردانی در حج خود حق سبحانه و تعالی هر یک را ثواب حجی میدهد بی آنکه از ثواب تو چیزی کم شود مجملا ذکر
اخبار کثیره سبب طول و ملال میشود لهذا صدوق چنین کرده است که ما حصل اخبار را ذکر کرده است و محلش آنست که خالی از آن نیست که بنیابت
میکند یا تشریک یا ثواب را میدهد اما نیابت پس در حج سنت بلکه در غیر آن جایز است بدل از زنده و مرده و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است که در کتاب

در تجویز عبادات استیجاری
و در اثبات نیابت ...

در کتب عبادات الّتی که میشود نیابت
که زنده و مرده بود عبادات الّتی
که میشود از زنده و مرده

حج مذکور است و در حج واجب با ضرورتی که مرجو الزوال باشد مثل پیری که نتواند در محفه نشستن مثلا بید غدغه نایب میتواند گرفتن و اگر مرجو الزوال باشد مثل بیماری ظاهرا نایب نتواند گرفتن و چون عذرش زایل شود اعاده میباید کردن و در زکوة و خمس نایب میتواند گرفتن که شخصی را وکیل کند که مال او را بمستحق بدهد و در جهاد نیز ظاهرا نایب میتواند گرفت بی ضرورتی و با ضرورت بی غدغه و در عبادات بدنیه صرف مثل نماز و روزه در حال حیات نایب نمیتوان گرفت مگر نماز طواف را که جزو حج است و از برای حی و میت نایب میتوان گرفت چنانکه گذشت و اما تشریک پس در حج سنت میتواند که چند کس یک کس را بنیابت بفرستد که از جهة ایشان حج سنتی بکند و در حج واجب مشهور آنست که جایز نیست و در غیر حج مثل نماز و روزه قضا در حیات و ممات تشریک به نیابت جایز نیست اما در ثواب ظاهرا جایز باشد مثل آنکه قصد کند نماز صبح یا در ده ماه رمضان را یا حج و اجیر میکنم و پدرم را یا مادرم را در ثواب آن شریک میکنم قربة الی الله اما بهتر آنست که امثال این عبادات بدنی را در ابتدای فعل شریک نکند بلکه بعد از فعل شریک کند خواه واجبات و خواه مندوبات و لهذا صدوق ذکر کرده است او بعض صلوة پس اگر بعد از نماز بگوید که خداوندا ثواب نصف نماز خود را بپدر و مادر خود بخشیدم ضرر ندارد و اگر همه را ببخشد نیز ظاهرا ضرر نداشته باشد اما بهتر آنست که در سنتها هر چه خواهد ببخشد و در واجبها همه را نبخشد مگر آنکه داند که هر چند همه را می‌بخشد همان ثوابش باقی است بلکه مضاعف میشود یا قصد میکند که این عبادات من بکار من نمیآید چون شرایطی که در عبادات هست بآن شرایط بعمل نیاورده است باین نیت میبخشم تا حق سبحانه و تعالی بعوض این عباداتی که بکار آید ببخشد چون اکرم الاکرمین است درین صورتها نیز خوبست اما اگر بسبب استخفاف بعبادت باشد بد است اما بخشیدن ثواب عبادت بائمه معصومین صلوات الله علیهم ظاهرا خوب باشد هر چند ایشان را احتیاج بعبادت نباشد خصوصا در حج خصوصا حضرت فاطمه بخشیدن صلوات الله علیها که در حدیث صحیح و غیر آن وارد شده است و خواهد آمد انشاء الله تعالی و حضرت میفرماید که فایده آن بخشیدن آنست که چون محشور شوی روز قیامت با ایشان باشی و فی الحقیقه مثل صلوات است بر ایشان که ثوابش عاید میشود نه بایشان چنانکه گذشت و منقول است در حدیث صحیح از عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هر شب از جهة فرزندش دو رکعت نماز میگذاردند و در هر روز دو رکعت نماز از جهة پدر و مادر خود میکردند من گفتم فدای تو گردم چرا شب از جهة فرزند نماز می‌کنید حضرت فرمودند که زیرا که وفاتش از فرزند است یعنی شبها یا ما بود و چون شب بخاطر میرسد نماز میکنیم که مونس او باشد و حضرت در این نماز انا انزلناه میخواندند و انا اعطیناک الکوثر و قال صلوات الله علیه ست یلحق المؤمن بعد وفاته ولد یستغفر له و مصحف یخلفه و غرس یغرسه و صدقة ماء یجریه و قلیب یحفره و سنة یوخذ بها من بعده و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شش چیز است که ثواب آنها بعد از فوت بمؤمن میرسد که از فعل او نیست بفضل الهی یکی فرزندی که طلب مغفرت کند از برای پدر و مادر و دیگر مصحفی که از او بماند خواه قرآن و خواه کتب علمی که هر که تلاوت کند یا خواند ثوابش باو میرسد اگر چه وقف نکرده باشد دیگر درختی که بنشاند اگر بقصد قربت وقف کرده باشد یا بقصد این کرده باشد که جمعی منتفع خواهند شد از برای خدا بی غدغه ثوابش باو میرسد و ظاهر حدیث مطلق است و دیگر چاهی الی که جاری کند از برای خدا مثل کاریزی یا نهری بکند و وقف کند که مؤمنان از آن نفع یابند و در اینجا قصد قربت میباید باعتبار لفظ صدقه و اگر وقف کند و قصد قربت نکند خلافست که صحیح است یا نه بر تقدیر صحت نفعش باو عاید میشود و اگر وقف نکند و قصدش قربت باشد که از جهة رضای الهی این کار میکنم که مؤمنان منتفع شوند ظاهر نفعش باو میرسد و همچنین هرگاه چاهی در بیابانها بکند که مؤمنان از آنجا منتفع شوند قربة الی الله این نیز بی غدغه نفعش باو میرسد و ظاهر حدیث عام است و اگر بقصد قربت نباشد انتفاع مؤمنان نافع است خصوصا هرگاه دعا کنند از جهة او دیگر سنتی که بآن عمل کنند بعد از او و مراد از سنت چیزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اصل آن را مقرر ساخته باشد و کسی فرع آن را جاری کند مثل احادیث بسیار وارد شده است که نفع رسانیدن بخلق خدا مطلوبست شخصی مدرسه یا رباط یا پل بسازد و دیگران که ببینند رغبت کنند و بسازند هر چند حضرت مثلا خصوص این عمارات را نفرموده باشند و همچنین هرگاه در شهری یا دهی نماز سنت یا جماعت نکنند و شخصی بیاید و بنیاد آن را بگذارد که بکنند تا قیامت ثواب عبادت آن جماعت باو عاید میشود و جمعی از علما بسبب این حدیث تجویز بدعتها کرده اند مثل جماعت در نافله ماه مبارک رمضان و غزالی و غیر او نقل کرده اند که چون عمر تراویح را قرار داد شبی آمد بمسجد دید که مسجد پر شده است از نماز گذارندگان گفت نعمت البدعة نیکو بدعتی است قرار دادم و لفظ سنت ضد بدعت است و بطلانش اظهر من الشمس است و خواجه اند نقل کرده اند که نوشیروان مقرر ساخته بود که هر که سخنی نیکو بگوید و او بگوید که زه یعنی زهی کلمه خوب چهار هزار درهم بآن شخص بدهند اتفاقا رسید بمرد پیری که درخت زیتون می‌کشت نوشیروان گفت که ای بابا این درخت بعد از سی سال بار آور میشود و مناسب عمر تو نیست آن مرد گفت که بابا دیگران کشتند و ما خوردیم ما هم میکاریم تا دیگران بخورند نوشیروان گفت زه چهار هزار درهم باو دادند آن مرد گفت بابا دیدی که درخت ما چون بار داد نوشیروان گفت زه چهار هزار درهم دیگر دادند آن مرد گفت بابا هر درختی سالی یکبار بار میدهد این درخت در یکسال دو بار داد گفت زه و در دوانه شد چهار هزار

شش چیز که ثواب آنها بعد از مردن بمؤمن میرسد

حکایت نقل انوشیروان

دیگرش داد و نوشیروان گفت که خزینه ما را خالی میکرد اگر می ایستادیم و اگر می ایستاد خزینه ذکر خیرش بیشتر میماند نقل کرده اند که چون طاق معروف را ساخت که هنوز هست در حوالی بغداد و کسی مثل آن عمارت نساخته بود ایلچی از جانب قیصر تحفه و هدایا آورده گذرانید و او را ... چون نظرش بگوشه مجلس کرد دید بد کنیا است و در میان این طاق چند کنجش آمده است در تفکر افتاد که چه سبب داشته باشد نوشیروان بفراست یافت گفت فکر بد کنیای عمارت میکنی که سببش چیست گفت بلی پادشاهم گفت سببش اینست که خانه پیرزالی در حوالی خانه ما بود و نخواستیم که دل او را برنجانیم ایلچی گفت ممکن بود که خانه نفیسی باو داده او را راضی کنید و عمارت بد کنیا نباشد گفت باو گفتیم او گفت که همسایگی پادشاه را بملک دنیا نمیفروشم ایلچی گفت که اگر عمارت بد کنیا ماند اما کنیای صیت عدالت تا قیام قیامت خواهد ماند و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من متولد شده ام در زمان پادشاه عادل بلکه وجود آنحضرت تأثیر کرده بود در عدالت او و مشهور است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نوشیروان و حاتم را عذاب نخواهند کرد و استبعادی ندارد چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان وحی کرد بحضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که یا موسی مرا بندگانی چند هستند که فردای قیامت بهشت را مباح خواهم کرد و ایشان را حاکم خواهم کرد در بهشت که در هر جائی که خواهند در آنجا قرار گیرند موسی گفت خداوندا این جماعت کیها باشند که بهشت را از جهة ایشان مباح میکنی و ایشان را در آن حاکم میکردانی خطاب رسید که اینها کسانیند که مؤمنی را خوشحال کنند بعد از آن حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت پادشاه ظالمی بود و از ستم او گریخت و بمنزل شخصی از کفار نازل شد آن کافر او را جا داد و با او مهربانیها کرد و مهمانی کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی وحی کرد باو که بعزت و جلال من که اگر ممکن بود که ترا در بهشت جا دهم جا میدادم و لیکن بهشت بر کفار حرام است ولیکن خطاب بآتش میرسد که باو ضرر مرسان و آتش بر او سرد و سلامت است و صباح و شام روزی او را ملایکه باو میرسانند از جائی که از بهشت میرسد حضرت فرمودند که از هر جا که خدا خواهد و از این باب اخبار بسیار است و از آنجمله در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که منم خداوندیکه بغیر از من خداوندی نیست پادشاهان را آفریدم و دلهای ایشان بدست منست پس هر قومی که اطاعت من کنند و مخالفت من نکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان میکنم و هر قومی که عصیان من کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان دشمن میکنم زنهار که اگر پادشاهان با شما بدی کنند نفرین بایشان مکنید بلکه توبه کنید از گناهان تا من دلهای ایشان را بر شما مهربان کنم و در موثق کالصحیح منقولست که دو طایفه از امت من که صلاح عالمیاست در اینها امرا و علما اند و در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که بشیعیان فرمودند که ای گروه شیعیان زنهار که خود را ذلیل مکردانید بترک اطاعت پادشاهان خود پس اگر پادشاهان عادل باشند از حق سبحانه و تعالی دعا کنید که عمر ایشان را دراز کند و اگر ظالم باشند از خدا طلبید که خدا ایشان را اصلاح کرداند که خوبی ایشان در خوبی شماست یعنی شما که خوبید پادشاهان شما خوبند و پادشاه شما که خوبست خوبی او تأثیر میکند در خوبی شما و بدرستی که پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست پس هر چه از برای خود خواهید از خوبیها از جهة پادشاه خود از آنجا خواهید و هر چه از برای خود نخواهید از بدیها از برای ایشان مخواهید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که والی مسلمانان باشد و عادل باشد و در خانه خود را بگشاید که مظلومان و دنشان باو رسد و موانع را دور کند که دادخواهان برا و بعو مردم رسد بر حق سبحانه و تعالی واجبست که در روز قیامت ترس را از او بردارد و او را داخل بهشت کند و از این باب نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از اینها خواهد آمد و چون آنمعنی مجرب بنده بود و این اخبار معتبره بود بنا بر این ذکر شد که بر مؤمنان لازم است که همیشه پادشاهان خود را دعای خیر کنند خصوصا پادشاهان صفویه که حقوق ایشان تالی حقوق سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما همه در کنار جهنم بودید و چون حق سبحانه و تعالی شما را ببرکت رسول و اهل بیت او از جهنم نجات داد و ظاهر است که اکثر عالمیان کافر بودند و ببرکت ایشان عالمی مؤمن و مسلمان شدند ادام الله بقائهم الی قیام صاحب الزمان بل الی قیام القیمة چنانکه در کتابی از کتب غیبت که بعضی از علما در غیبت حضرت صاحب الامر تصنیف کرده اند و این کتاب قدیمی است که شاید هفتصد سال باشد که نوشته شده باشد چنانکه از تاریخش ظاهر میشود که حدیثی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در آن کتاب هست که حضرت خبر داده است که یکی از فرزندان من خروج خواهد کرد و عالم بسبب او هدایت یابند و احوال فرزندان او حتی کشتن شاه عباس پسرش را و پادشاهی شاه صفی و پادشاهی شاه صاحبقران ادام الله تعالی ظلاله الی یوم القیام همه از آن کتاب ظاهر میشود و من رساله نوشتم و آن حدیث را بتفصیل دادم و بخدمت شاه جنت مکان علیین آشیان شاه صفی علیه الرحمة و الرضوان گذرانیدم و در خزینه خواهد بود و موافق این اخبار است خبر مشهور الناس علی دین ملوکهم پس پادشاهان بر

ایشان سبب صلاح عالمیان است و ایشان سبب فساد

صادق صلوات الله علیه منقولست که از عقب مؤمن نمیماند چیزیکه او را نافع باشد مگر سه چیز یکی صدقه جاریه که آنرا در حال زندگانی مقرر ساخته باشد که بعد از مرگ نیز باشد و داخلست در این ساختن مسجدها و رباطها و پلها و حمامات و قنوات و آب انبارها و وقف کردن کتابها و غیر اینها از چیزهائیکه نفعش باقی باشد تا روز قیامت دیگر سنت خیر و هدایت چنانکه مذکور شد یا فرزند صالحی که از جهة او دعا و استغفار کند و در حدیث صحیح از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عرض نمودم بآنحضرت که چیزیکه نفع بمؤمن رساند بعد از مرگ چه چیز است حضرت فرمودند که سنت خیریکه مردم بعد از موت بان عمل نمایند مثل شرح احادیث اهل البیت و رواج مذهب و علوم ایشان که بعد از مرگ او بان عمل نمایند او را ثواب هر که بان عمل کند تا روز قیامت خواهد بود بی آنکه از مزد ایشان چیزی کم شود و صدقه جاریه که بعد از موت او جاری باشد و فرزند صالحی که دعا کند از جهة پدر و مادر بعد از مرگ ایشان و حج کند از جهة ایشان و تصدق کند و بنده آزاد کند و نماز کند و روزه گیرد از جهة ایشان پس گفتم که ایشانرا در حج خود شریک کردانم حضرت فرمودند که بلی و همین مضمون در حدیث موثق کالصحیح از هشام بن سالم و موثق کالصحیح از اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم متواتر بالمعنی است از خاصه و عامه و در صحاح سنت نیز احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنْ مَيِّتٍ عَمَلًا صَالِحًا اُضْعِفَ لَهُ اَجْرُهُ وَنَفَعَ اللهُ بِهِ الْمَيِّتَ و بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر کس از مسلمانان که از جهة میتی عمل صالحی از اعمال خیر بجا آورد حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت را از ان منتفع گرداند قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ الصَّلٰوةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْبِرُّ وَالدُّعَاءُ وَيُكْتَبُ اَجْرُهُ لِلَّذِي يَفْعَلُهُ وَلِلْمَيِّتِ و بطرق صحیحه کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که داخل میشود در قبر میت نماز و روزه و حج و تصدقات و خیرات و دعا که از جهة میت بکنند و مینویسند ثواب انرا از جهة کسی که انرا کرده است و از جهة میت وَلَمَّا مَاتَ ذَرُّ بْنُ اَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ وَقَفَ اَبُو ذَرٍّ عَلَى قَبْرِهِ فَمَسَحَ الْقَبْرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ رَحِمَكَ اللهُ يَا ذَرُّ وَاللهِ اِنْ كُنْتَ بِي لَبَرًّا وَلَقَدْ قُبِضْتَ وَاِنِّي عَنْكَ لَرَاضٍ وَاللهِ مَا بِي فَقْدُكَ وَمَا عَلَيَّ مِنْ غَضَاضَةٍ وَمَا لِي اِلَى اَحَدٍ سِوَى اللهِ مِنْ حَاجَةٍ وَلَوْلَا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَسَرَّنِي اَنْ اَكُونَ مَكَانَكَ وَلَقَدْ شَغَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ وَاللهِ مَا بَكَيْتُ لَكَ وَلٰكِنْ بَكَيْتُ عَلَيْكَ فَلَيْتَ شِعْرِي مَا قُلْتَ وَمَا قِيلَ لَكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي قَدْ وَهَبْتُ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي فَهَبْ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فَاَنْتَ اَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي وَالْكَرَمِ و چون ذر پسر ابو ذر مرد رحمهما الله ابو ذر بر قبر او ایستاد و دست بر قبر او مالید و گفت رحمت کند حق سبحانه و تعالی ترا ای ذر و الله که تو نسبت بمن نیکوکار بودی و شرط فرزندی را بجا می آوردی و حالا که ترا از من گرفتند من از تو خشنود م والله که از رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی بمن نرسید و مرا احتیاجی بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و اگر نه هول آن عالم باشد از اهوال عظیمه هر آینه من مسرور میبودم که بجای تو رفته باشم و لیکن میخواهم چند روزی تلافی مافات بکنم و بتحقیق که اندوه از برای تو مرا مشغول ساخته است از اندوه بر تو یعنی همگی در غم آنیم که عبادات و طاعاتیکه از برای تو نافع است بکنم و این معنی مرا باز داشته است از آنکه غم مردن و جدائی ترا از خود بخورم و الله که گریه نکردم از جهة تو که مرده و از من جدا شده و لیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد پس کاش میدانستم که تو چه گفتی و بتو چه گفتند خداوندا بخشیدم حقوقی را که بر او واجب کرده بودی از برای من خداوندا تو هم ببخشا حقوق خود را که بر او واجب گردانیده بودی که تو سزاوارتری بجود و کرم از من و از این کلمات محققانه احوال آن بزرگوار ظاهر میشود که رتبه او در زهد در چه مرتبه بوده است رضی الله عنه و عن اخویه و اگر کسی خواهد که کلمات زهد را مشاهده نماید نظر کند در خطب نهج البلاغه که مراتب زهد را در بعضی مراتب آن بیان کرده است صلوات الله علیه و علی اخیه سید الانبیا و اولاده الطاهرین

باب النوادر

بابی است در ذکر اخبار متفرقه یا شاذه که از برای هر یک از آن وضع بابی نتوان کردن و کم واردست که نادر میگویند نفایس را و مراد نفایس اخبارست قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ اَحَدٍ يَمُوتُ اَحَبَّ اِلَى اِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهٍ باسانید صحیح و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مردن عالم نیست زیرا که عالم مردمان را از مخالفت شیطان میدارد و حفظ دین میکند و مردمان متابعت اقوال و افعال مرضیه او میکنند و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که فقیه آن کسی است که تارک دنیا و راغب در آخرت باشد و تمسک جسته باشد بسنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در اقوال و افعال و اطوار آنحضرت اما علمائی که راغبند در دنیا و تارک آخرتند شیطان از مردن ایشان بسیار مغموم میشود چون ایشان اخوان شیاطینند و احادیث صحیحه بر این مضمون بسیار است معلل بانکه علما ستونها و حصارها

باب النوادر

دین مبین اند و از مردن ایشان در دین رخنه میشود که هیچ چیز آن رخنه را نمیتواند گرفت و بر فوت ایشان آسمان و زمین میگریند و فرشتگان آسمانها
گریان میشوند و ملائکه زمین نوحه میکنند بر ایشان وَسُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا نَاْتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا فَقَالَ
فَقْدُ الْعُلَمَاءِ و از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق عز و جل که فرموده است و ترجمه اش اینست آیا نمی بینند که ما زمین را از اطرافش کم
می کنیم حضرت فرمودند که کم کردن زمین بردن علماست چون علما سبب بقای زمین و رواج زمین اند بطاعت و عبادت و هدایت و در حدیث کالصحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که نفس من بسعادت در دارد در رفتن و مردن و کشته شدن زیرا که این آیه در
شان ما آمده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما زمین را از اطرافش کم میکنیم و نقصان آن رفتن علماست و حاصل معنی اینست که چون اهل زمین
در این زمان بدتر از همه شده اند و حق سبحانه و تعالی غضب بر اهل زمین میکند بردن ما مضایقه نداریم در رفتن و احتمال دیگر آنچه حدیث آنست که قول آنحضرت
ما را سعادت میدهد در مردن و کشته شدن و مآل هر دو یکی است و ظاهرش آنست که مراد از علما ائمه هدی باشند بنا بر این حدیث علوم واقعیه نزد ایشانست
و غیر ایشان هر چه علم است موافق واقع است از ایشان کسب کرده اند و معهذا چنین نیست که دانند چنانکه قرّاء قرآن مجید قرآن را من حیث الفصاحة
میدانند و از معانی و حقایق قرآن خبر ندارند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی علمی که
فرستاده است پس نمیگیرد و لیکن چون علما میروند علوم را نیز با خود میبرند و والی ایشان میشوند ظالمانی که خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند و
خیر و خوبی نیست در چیزی که اصلی نداشته باشد و علوم غیر ایشان از آراء باطله و ظنون فاسده است وَسُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ
مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ قَالَ تَوْبِيخٌ لِابْنِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ سَنَةً بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت
پرسیدند که چه معنی دارد این آیه که ترجمه اش اینست که آیا ما آنقدر عمر بشما ندادیم که هر که خواهد متذکر شود تواند متذکر شد حضرت فرمودند که این آیه
سرزنش است هر کسی را که هیجده سال داشته باشد غرض بشتکه راوی گمان کرده است که خطاب و عتاب با پیرانست که عمر بسیار کرده باشند حضرت میفرمایند
که تقیید آیه بزمان امکان تذکر دلیل است بر آنکه پیران مراد نیستند و بعد از بلوغ عقل در سه سال هر که تحصیل علوم کند فاضل میتواند شد کسی که عقل خود را
بکار فرماید در عرض سه سال متذکر میتواند شد و این اول مرتبه توبیخ است هر چند عمرش بیشتر شود توبیخش بیشتر خواهد بود چنانکه در همین حدیث حضرت فرمودند
که تا چهل سال برادمی تنگ نمیگیرند بعتاب و خطاب است و بعد از چهل حق سبحانه و تعالی وحی میفرماید بفرشتگان که من این بنده را عمر دادم چهل سال که عمر
کبیر دیگر من بعد کار را بر او سخت بگیرید و حفظ کنید و بنویسید بر او اندک و بسیار او را و صغیر و کبیر او را وَسُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاِنْ مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا
نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوهَا قَالَ هُوَ الْفَنَاءُ بِالْمَوْتِ و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال نمودند از قول حق سبحانه و تعالی
که فرموده است که نیست هیچ یک از شهرها مگر آنکه اهل آن قریه را هلاک خواهیم کرد پیش از روز قیامت یا عذاب خواهیم کرد بعذابی سخت حضرت فرمودند که
آن فانی ساختن بمرگ است ممکن است که حضرت تفسیر هر دو را کرده باشند که اهلاک و تعذیب دو نوع موت بمثل جوع و قحط یا طاعون باشد تفسیر جزو اول باشد و
عذاب بفرستادن یاجوج و ماجوج و امثال آن باشد و علی ای حال غرض این باشد که چون ظاهر آیه عذاب استیصال است آن مراد نیست بلکه بانواع
موت خواهد بود چون برکت دعای آنحضرت حق سبحانه و تعالی عذاب استیصال را که بر امم سابقه میفرستاد مثل قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام
باین امت نخواهد فرستاد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَيْسَ لَكُمْ اَنْ تُعَزُّونَا وَلَنَا اَنْ نُعَزِّيَكُمْ اِنَّمَا لَكُمْ اَنْ تُهَنُّونَا لِاَنَّكُمْ تُشَا
رِكُونَّا فِي الْمُصِيبَةِ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیست شما را که تسلی دهید و صبر فرمایید ما را و ما راست که تعزیه و تسلیه دهیم شما را
اما اگر حق سبحانه و تعالی نعمتی کرامت فرماید با شما راست که تهنیت و مبارکباد بگویید زیرا که شما شریکید با ما در مصیبت این جمله دلیل جزو اول است که شما تعزیه
ما مکنید زیرا که در مصیبتی که بما میرسد بشما رسیده است در این مصیبت تعزیه شما می کنیم که شما آزرده باشید همیشه دنیا بر دوستان حق سبحانه و تعالی چنین
گذشته است و محتمل است که مراد تهنیت بر مصیبت باشد که مراد این باشد که بلا از دوستان عطاست و ایشان همیشه آرزو مند بلا از پس مناسب شما این آ
و لیکن چون بوی شماتت می آید شما نخواهید کرد و این معنی اگر چه بعیدی دارد اما العنوانی که ذکر شد بحسب معنی بعیدی ندارد و الله تعالی یعلم وَسُئِلَ اَبُو الْحَسَنِ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِابْنِهِ اَوْ لِابْنَتِهِ بِاَبِي اَنْتَ وَاُمِّي اَوْ بِاَبَوَيَّ اَتَرَى بِذٰلِكَ بَاْساً فَقَالَ
اِنْ كَانَ اَبَوَاهُ حَيَّيْنِ فَاَرَى ذٰلِكَ عُقُوقاً وَاِنْ كَانَا قَدْ مَاتَا فَلَا بَاْسَ و مرویست که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردند
از شخصی که بپسر خود یا بدختر خود بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد آیا این عقوق است حضرت فرمودند که اگر پدر و مادرش زنده باشند این گفتن عقوق است
بعضی نسخ بذلک است اشعاری دارد که فی الجمله عقوق هست و اگر پدر و مادرش مرده اند باکی نیست بابی انت و امی یا بابی او بابی تفدیه و انتجای کام
است و بحسب معنی اینست که فدای تو میکنم پدر و مادرم را یعنی از جهت تعظیم که اگر مرگی پیش تو آید پیش پدر و مادرم رود و پیش تو ...

انت یعنی اف دیک یا بوی و چون متعارف بوده است هردو لفظ هردو را سؤال کرده است و جواب حضرت ظاهر است که پدر و مادر زنده را اف اگر گفت
عقوقست اگرچه آنها راضی باشند چنانکه بسیار است که پدرها و یا فرزند زاده این عبارت را مثل این عبارت که قربانت شوم میگویند هرچند ایشان گویند
فرزند بگو اند گفت چنانکه در عرف همه کس میگویند که من از همه کس کمترم بلکه میگویند که من از سگ کمترم و اگر کسی با و بگوید که تو بگفته خود از سگ کمتری
تا قتل همراه است و اما مرده ضرر ندارد چون فدا شده اند محض تواضعی است که میگویند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الصَّبْرُ صَبْرَانِ فَالصَّبْرُ
عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذٰلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَيَكُونُ لَكَ حَاجِزًا و مرویست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که صبر بر دو قسم است یکی صبر است نزد مصیبتی که به بنده رسد خوبست و نیکو است و بهتر از آن صبر است نزد چیزی که حق سبحانه
و تعالی بر تو حرام کرده باشد و رضای الهی مانع شود ترا از فعل آن حرام و کلینی بحدیث ‌السندی ضعیف از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت
کرده است اما مؤید این بسیار است و هیچ شک نیست که هردو عظیم است و ثوابشان جزیل و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که صبر سه
قسم است صبر نزد مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از معصیت پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آن مصیبت را از خود دفع کند بصبر نیکو حق سبحانه و تعالی بنویسد
از جهة او سیصد درجه که از درجه تا درجه دیگر مثل میانه آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کند بر طاعت حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ششصد درجه
که مابین هر درجه تا درجه دیگر از منتهای زمین باشد تا عرش و کسی که صبر کند بر معصیت نکند آنرا حق سبحانه و تعالی از جهة او بنویسد نهصد درجه که از درجه
تا درجه دیگر مثل مابین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش و آیات و اخبار در فضیلت صبر فوق حد و حصر است و در احادیث صحیحه وارد شده است که نسبت
صبر با ایمان نسبت سر است به بدن بلکه ایمان نیست مگر صبر وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطْوَلَ عَلَى عِبَادِهِ بِثَلَاثٍ أَلْقَى
عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَلَوْلَا ذٰلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيمًا وَأَلْقَى عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ وَلَوْلَا ذٰلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ
وَأَلْقَى عَلَى هٰذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةَ وَلَوْلَا ذٰلِكَ لَكَنَزَهَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی سه تفضل بر بندگان فرموده است یکی بوی بد را که متغیر ساخته بعد از مفارقت روح متغیر ساخته
و اگر این بو نبود هرآینه هیچ خویشی خویش خود را دفن نمیکرد و حق سبحانه و تعالی صبر کرامت فرموده است بعد از مصیبت و اگر این بود هرآینه نسل
منقطع میشد یعنی که چه امید نداشتند و که خدایی میکردند اگر صبر نمیبود و چون در اول مرتبه حالتی بهم میرسد از موت فرزند که جزم میکند که دیگر بار زنان
نزدیکی نخواهد کرد و یا آن مصیبت او را هلاک میکرد چنانکه گذشت و بر حبوبات مانند گندم و جو و برنج کرم مسلط گردانیده که آنها را فاسد میکرده است
و اگر نه این بود هرآینه پادشاهان در خزانه خود ضبط میکردند چنانچه طلا و نقره را ضبط میگذارند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَجْزَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا نَزَلَ أَمْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَسَلَّمْنَا
لِأَمْرِهِ وَلَيْسَ لَنَا أَنْ نَكْرَهَ مَا أَحَبَّ اللّٰهُ لَنَا و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است بطرق متعدده که ما اهل بیتیم که جزع میکنیم و تضرع و
زاری که شاید بلا نازل نشود و چون نازل شد بقضای الهی راضی میشویم و گردن می‌نهیم امر او را و خوبیست ما را که کراهت داشته باشیم از چیزی که حق
سبحانه و تعالی دوست دارد از برای ما و یقین که حکیم علیم آنچه اصلح است میفرماید و این کلام را وقتی فرمودند که فرزند ایشان بیمار بود و نهایت
اهتمام در دعا میفرمودند و اصحاب با خود میگفتند که اگر این فرزند بمیرد بآنحضرت بسیار تأثیر خواهد کرد که خوف این است که از او منقطع
شویم بعد از فوت فرزند بیرون آمدند خوشحال و زینت کرده صحابه را گمان این شد که البته فرزند صحت یافته از احوال او پرسیدند حضرت فرمودند
که فوت شد ایشان واقعه و ظنون خود را عرض نمودند حضرت این جواب فرمودند و ایضا فرمودند که ما عافیت نفس خود و فرزندان خود را
میخواهیم بشرط خواستن الهی و چون امر الهی آمد تسلیم میشویم امر او را و نیست ما را که دوست داریم چیزی را که حق سبحانه و تعالی دوست ندارد از
برای ما وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ وَجْدٍ بِمُصِيبَتِهِ فَلْيُفِضْ مِنْ دُمُوعِهِ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْهُ و بسند قوی از آن
حضرت منقولست که مضمون این حدیث را فرمودند که هرکه بر خود ترسد که عقلش زایل شود یا هلاک شود بسبب حزنی که از مصیبت بهم رسیده باشد او را
میباید که گریه کند که آتش حزن را ساکن میشود یا گریه ساکن میکرداند غم و اندوه را و این معنی مجربست در هر واقعه و بهتر آنست که در آنوقت دعا از برای میت کند یا
تضرع کند در طلب صبر تا هردو معنی متحقق شود چنانکه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه کسی را قساوت قلب غالب باشد و گریه‌اش نیاید که
و امکان خود را بلاکند تا گریه‌اش بیاید و احوط آنست که این معنی در اثنای نماز نباشد چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی وَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى لِلصَّادِقِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَيُّ شَيْءٍ أَحْلَى مِمَّا خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الْوَلَدُ الشَّابُّ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَمَرُّ مِمَّا خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ
قَالَ فَقْدُهُ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حُجَجُ اللّٰهِ عَلَى خَلْقِهِ و مرویست که ابن ابی لیلی که از قاضیان اهل سنت است و اسم او محمد بن عبد الرحمن ابن

باب النوادر

ابی لیلی است و نقل کرده اند که راست گو بوده است و از این خبر ظاهر میشود که شیعه است بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که
چه چیز است که از هر چه حق سبحانه و تعالی آفریده است در دنیا شیرین تر و محبوب تر است حضرت فرمودند که فرزند جوان پس گفت که از آنچه خدا آفریده است چه
چیز تلخ تر است حضرت فرمودند که مرگ او بنابراین است که نوشیدن بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند پس ابن ابی لیلی گفت که گواهی میدهم که شما اهل بیت
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم حجتهای خدائید بر خلق و یعنی امامان و جب الاتباع اید و قرینه تشیع آنکه پدرش نیز قاضی کوفه بود و حجاج
ملعون او را امر کرد به سب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سب نکرد و آن ملعون فرمود که او را زدند که دو شانهای او سیاه شد وقال صلوات
اللهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّماً لَهُ اِلَّا اَعْطَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و بسند قوی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر بنده مومنی که دست خود را بر سر یتیمی بکشد از جهت ترحم بر او البته حق سبحانه و تعالی او را عطا کند بعدد
هر موئی نوری در روز قیامت در صحرای محشر که همه در ظلمت باشند مگر جمعی که اعمال صالح داشته باشند نور ایشان از پیش پیش ایشان و از دست راست ایشان
رود وَفِي اُخْرَىٰ يَكْتُبُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً و در روایتی قوی از آنحضرت منقولست که هر مومن و مومنه
که دست خود را بر سر یتیمی گذارد از روی ترحم بر او حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر موئی که دستش بر آن گذشته است حسنه و منافات نیست
میان هر دو و همین حسنه نور خواهد بود در آن روز وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ اَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْيُدْنِ يَتِيماً فَيُلَا
طِفْهُ وَلْيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِاِذْنِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقّاً و بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که قساوت قلب داشته باشد که گریه اش نیاید و از بی رحمی نباشد پس باید که نزدیک خود آورد یتیمی را و
با او مهربانی کند و دست بر سر او بمالد که نرم میشود دل او باذن الهی تعالی شانه بدرستیکه یتیم را حقی عظیم و چون پاره از آن حق بجا آورد می شود
حق سبحانه و تعالی نیز تفضل میفرماید برقت قلب او وَرُوِيَ اَنَّهُ قَالَ يُقْعِدُهُ عَلَى خِوَانِهِ وَيَمْسَحُ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ و در روایتی دیگر وارد
شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که یتیم را بر سر سفره خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم میشود باذن الهی و مناسب
است که در آن وقت بخاطر آورد بی کسی او را و امکان آنکه فرزندان او بی پدر شوند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا بَكَى الْيَتِيمُ
اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ هٰذَا الَّذِي اَبْكَى عَبْدِيَ الَّذِي سَلَبْتُهُ اَبَوَيْهِ فِي صِغَرِهِ فَوَعِزَّتِي
وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِي فِي مَكَانِي لَا يُسْكِتُهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِلَّا اَوْجَبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ و صدوق بسندی قوی از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که چون یتیم بگریه در می آید عرش الهی بلرزه در می آید پس حق سبحانه و تعالی
میفرماید که کیست این بنده که بگریه در آورده است بنده مرا که در سن صغر پدر و مادر او را برده ام پس بحق عظمت و بزرگی خودم قسم بحق
رفعت رتبه من که هر بنده مومنی که این بنده یتیم را ساکت و خاموش سازد البته بهشت را از جهت او واجب کرده ام و در فقه رضوی مذکور است
که تعزیه یتیمان اینست که دست بر سر ایشان کشند و حدیث دویم را از حضرت سید المرسلین نقل فرموده اند و حدیث اخر را از عالم که حضرت
امام جعفر صادق است نقل فرموده اند صلوات الله علیهم اجمعین وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ قَدَّمَ اَوْلَاداً يَحْتَسِبُهُمْ
عِنْدَ اللّٰهِ حَجَبُوهُ مِنَ النَّارِ و کلینی در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و همچنین صدوق که فرمودند که هر که چند
فرزند او بمیرد و صبر کند از برای خدا بر آن مصیبت این فرزندان او مانع او شوند از آتش دوزخ و بلفظ سه فرزند از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و ابوذر غفاری نیز منقولست بهمین ثواب و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که یک فرزند
که از پیش برود بهتر است از هفتاد فرزند که بجا ماند در رکاب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
هر که دو فرزند از پیش او فرستد که بر فوت ایشان صبر کند از برای خدا ایشان مانع او شوند از آتش جهنم وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهْتُهُنَّ لِلْاَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَاَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي اَلْعَبَثَ فِي
الصَّلٰوةِ وَالرَّفَثَ فِي الصَّوْمِ وَالْمَنَّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ وَاِتْيَانَ الْمَسَاجِدِ جُنُباً وَالتَّطَلُّعَ فِي الدُّوْرِ وَالضِّحْكَ بَيْنَ الْقُبُوْرِ
و بسند موثق از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی نخواست و کراهت دارد از برای من شش چیز را و من نیز
کراهت دارم این شش چیز را از جهت اوصیای من از فرزندان من و از برای شیعیان ایشان بعد از من و این کراهت اعم است از حرام و مکروه
اول عبث است در نماز یعنی بازی کردن مثل آنکه با دست خود یا با ریش خود بازی کند و این مکروه است بر مذهب مشهور و خواهد آمد در نماز و دویم رفث است در روزه
و آن بمعنی فحش و جماع هر دو آمده است و در اینجا هر یک ممکن است که مراد باشد و هر دو و علی ای حال حرمتی نیست و لیکن جماع مفسد صوم است و فحش

مقصد نيست بنا بر مشهور و در صوم خواهد آمد و سيم سنت گذاشتن است بر قبر بعد از تصدق باو و اين مكروه است بر مشهور چهارم
داخل شدن مساجد است هرگاه جنب باشد و تفصيلش گذشت كه در مسجدين دخول مطلقا حرام است و در غير آن دخول مكروه است
و لبث حرام پنجم مشرف شدن بر خانه مردم و اين حرام است ششم خنده كردن است در قبرستانها زيرا كه قبرستان محل تفكر
و فكر در مردن و خنده ناشى است از غفلت و غرض از ذكر حديث در اينجا خنده است و قال الصادق صلوات الله عليه
كلما جعل على القبر من غير تراب القبر فهو ثقل على الميت و بسند قوى از سكونى از آنحضرت از حضرت سيد
المرسلين صلى الله عليه و آله منقولست كه حضرت نهى فرمودند از آنكه غير خاك قبر را بر قبر ريزند كه آن سبب گرانى است
و در كافى و تهذيب نيست و سكونى از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نقل كرده است كه قبر را گل ماليد از گل غير خاك
قبر و گذشت كه گل ماليد و گچ ماليد و روى ان السندى بن شاهك قال لابى الحسن موسى بن جعفر صلوات
الله عليهما احب ان تدعنى ان اكفنك فقال انا اهل بيت حج صرورتنا و مهور نسائنا و اكفاننا
من طهور اموالنا و مرويست كه سندى بن شاهك عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين كه حضرت امام معصوم را زهر
داد بحضرت عرض نمود كه ميخواهم بگذارى تا من ترا از مال خود كفن كنم پس حضرت فرمودند كه ما اهل بيتيم كه حج اول يا كه حجة الاسلام
است غالبا و مهرهاى زنان ما و كفنهاى ما از پاكترين اموال ماست كه بى غل و غش باشد آن مال پس بنا بر صحت حديث كه صدوق صحيح
دانسته است كه از اين سه چيز بى شبهه باشد اما كفن چون جامه ايست كه تا محشر جامه است و با آن جامه ملاقات ميكند ملائكه را پس
ميبايد بى شبهه باشد و اما مهر زنان تا فرزندان حلال زاده باشند بى غل و غش خصوصا كه در صورتى كه مهر معين باشد چنانكه مقرر بوده
است كه حال باشد و نقد و الحال نيز نزد عرب چنين مقرر است و هرگاه رضاى زن بمال معين بوده باشد چنانكه و آن مال كسب واقع
مال غير باشد پس بمنزله عقد بيع است كه ثمن مغصوب ظاهر شود و آن بيع باطل خواهد بود و در اينجا بمنزله باطل خواهد بود و چون مهر در
غير متعه از اركان عقد نكاح نيست و از اين جهت است كه ائمه معصومين صلوات الله عليهم خمس را در مال مهر بشيعيان بخشيده اند تا
فرزندان ايشان حلال زاده باشد و لهذا همه محب اهل بيت اند و چون سنيان خمس نميدهند و حضرات بايشان نبخشيده اند فرزندان
ايشان بمنزله حرامزاده اند لهذا همه دشمن حضرات امير المؤمنين و ساير ائمه معصومين اند صلوات الله عليهم اگر چه بحسب ظاهر اظهار محبت
ميكنند اما در واقع دشمنند و لهذا همه بى غل و غش كافرند و جمعى كه ايشان را پاك ميدانند از آنجهت است كه چون مافى الضمير خود را اظهار نميكنند
مثل منافقان بحسب ظاهر مسلمان و پاكند اما بحسب واقع نجس اند و ما مكلفيم بظاهر و جمعى كه ايشان را نجس ميدانند از آنجهت است كه از گفته معصوم
ظاهر شد مافى الضمير ايشان مثل منافقانى كه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله فرموده اند كه ايشان منافقند هر كه از آنحضرت شنيده بود كه
فلان منافق است بر او واجب بود كه از او اجتناب كند و ليكن [illegible] بر او در بود بلكه نفاق منافقان را حضرت بر او ظاهر ميشد كه چهار تكبير
ميفرمودند و اما حجة الاسلام چون واجبست ميبايد كه از مال حلال باشد و اگر از مال حرام باشد [illegible] لبيك اللهم لبيك
در جوابش ميگويند لا لبيك و لا سعديك چنانكه خواهد آمد ان شاء الله تعالى و قال الصادق صلوات الله عليه ان اعداءنا
يموتون بالطاعون و انتم تموتون بعلة البطون الا انها علامة فيكم يا معشر الشيعة و مرويست كه آنحضرت
فرمودند كه دشمنان ما اكثر ايشان بسبب طاعون ميميرند چنانكه ظاهر است كه طاعون شايع است در جميع بلاد روم و شما شيعيان
غالبا بعلت شكمها ميميريد و اين نيز ظاهر است كه اكثر امراض اين بلاد از اسهال است يا امتلا پس فرمودند كه اين علامت شماست اى
گروه شيعه كه از اين علامت شيعه و سنى ظاهر ميشود و قال امير المؤمنين صلوات الله عليه من جدد قبرا او مثل مثالا
فقد خرج من الاسلام و اختلف مشايخنا فى معنى هذا الخبر فقال محمد بن الحسن الصفار رحمه الله هو
من جدد بالجيم لا غير و كان شيخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى الله عنه يحكى عنه انه قال لا يجوز
تجديد القبر و لا تطيين جميعه بعد مرور الايام عليه و بعد ما طين فى الاول و لكن اذا مات ميت فطين قبره
فجائز ان يرم سائر القبور من غير ان يجدد و ذكر عن سعد بن عبد الله رحمه الله انه كان يقول انما هو من حدد
قبرا بالحاء غير المعجمة يعنى به من سنم قبرا و ذكر عن احمد بن ابى عبد الله البرقى انه قال انما هو من جدث
قبرا و تفسير الجدث القبر فلا ندرى ما عنى به و الذى اذهب اليه انه جدد بالجيم [illegible]

نبش قبرا لأن من نبش قبرا فكأنما قد جدده وأحوج إلى تجديده وقد جعله جدثا محفورا

روایت کرده است احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از ابو جارود از اصبغ بن نباته که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند که هر که تجدید کند قبر را یا مثالی بکشد یعنی صورتی از صور مجسمه یا اعم از مجسمه و غیر مجسمه بکشد و یا بسازد یا شخصی مقتدا
کند که حق سبحانه و تعالی او را امام و مقتدا نکرده باشد یا هر سه مراد باشد پس از اسلام بیرون میرود اما آخر که ظاهر است و اما
باقی بر هر تقدیری محمول بر مبالغه است یا اگر از روی مخالفت معصوم عمداً کند که در این صورت کافر میشود و این حدیث با آنکه
باصطلاح متأخرین ضعیف است اما نزد متقدمین صحیح است چون از کتاب اصبغ بوده است و آن از اول کتابی بود که شیعه
تصنیف کردند و از جمله اصول است و مشایخ خلاف کرده اند در معنی خبر و لفظ آن اما صفار پس او بجیم میخوانده است و محمد
ابن ولید که استاد صدوق است و تلمیذ صفار از استاد خود روایت کرده است که جایز نیست تجدید و تازه کردن قبر و نه گل مالیدن
بر آن بعد از آنکه مدتها گذشته باشد و در اول آن گل مالیده باشند چون در عرف میگویند که تازه کرده است قبر او را و لیکن شخصی میرد
و قبر او را گل مالند جایز است که قبرهای دیگر را مرمت کنند یعنی آنکه تجدید کنند و از نو بسازند و حکمتش اینست که اندراس قبور سبب رقت
زایران است و آن سبب رحمت صاحبان قبور است و ابن ولید از استاد دیگرش سعد بن عبد الله نقل کرده است که او بجای نقطه میخوانده
است با آنکه در نسخه او از کتاب اصبغ نقطه نداشته است یا اگر نقطه داشته باشد ضبط آن نکرده بوده اند که از استاد آن شنیده یا
و نقطه کتاب را تجویز میکرده اند که از سهو نساخ باشد و بنابراین تحدید بمعنی تیز کردن است یعنی خرپشته ساختن و احادیث از رسول خدا
و ائمه بسیار وارد شده است که نمی باید که قبر خرپشته باشد بلکه مسطح و چهار گوشه میباید و سنیان از ابو هریره نقل کرده اند که او گفته
است در کتاب خود که اگر چه سنت است که مسطح و مربع باشد و لیکن چون شیعه چنین میکنند سنی علی رغم شیعه مسنم میکنند تا قبر شیعه
سنی از یکدیگر امتیاز داشته باشد و ابن ولید از برقی نقل کرده است که او من جدث میخوانده است و جدث بمعنی قبر است و نمیدانیم که
مراد او چیست و مرادش ظاهرش است که یعنی قبر را قبر کند که نبش قبر کند که میتی دیگر در آن بگذارد و لیکن قانون فقه ما نبوده است که از
کسی که مراد او را نشنوند بگویند که مراد او اینست و این را نشنیده بوده اند و ابن ولید گفته است که آنچه اعتقاد من است اینست که جدد بجیم است و
معنی او نبش قبر است زیرا که کسی که نبش قبر کند او را قبر کرده است و مارا محتاج گردانیده که آنرا تازه کنیم پس ابن ولید لفظ صفار را اختیار
کرده است و معنی برقی را و اقول ان التجدید علی المعنی الذی ذهب الیه محمد بن الحسن الصفار و التحدید بالحاء
غیر المعجمة الذی ذهب الیه سعد بن عبد الله و الذی قاله البرقی من انه جدث كله داخل فی معنی
الحدیث وان من خالف الامام صلوات الله علیه فی التجدید و التسنیم و النبش و استحل شیئا من ذلک
فقد خرج من الاسلام و الذی اقوله فی قوله صلوات الله علیه من مثل مثالا انه یعنی به من ابدع
بدعة و دعی الیها او وضع دینا فقد خرج من الاسلام و قولی فی ذلک قول ائمتی صلوات الله علیهم
فان اصبت فمن الله علی السنتهم وان اخطأت فمن عند نفسی و صدوق گفته است که من میگویم که تجدید با آن معنی که
صفار گفته است و تحدید بحاء مهمله که سعد خوانده است و جدث که برقی گفته است همه حق است بحسب واقع چون همه از حیثیت احادیث
دیگر ثابت است و داخل است در معنی این حدیث چون ظن خوب بمشایخ مقتضی آنست که این معانی را ایشان از معصوم شنیده گفته
باشند و هر که مخالفت امام کند از روی عناد در تازه کردن قبر و خرپشته ساختن و شکافتن قبر و یکی از اینها را حلال داند پس از
اسلام بدر رفته است و اعتقاد من اینست که حضرت فرموده است که هر که مثالی بکشد یعنی بدعتی قرار دهد و مردمان را بآن بدعت
دعوت کند یا دینی وضع کند از اسلام بدر میرود و آنچه من میگویم از روی [illegible] است که از ائمه هدی صلوات الله علیهم بمن
رسیده است اگر درست گفته ام حقی است که حق سبحانه و تعالی بر زبانهای ایشان جاری گردانیده است در ضمن اخبار و اگر خطا کرده ام
از من شده است و احتمال دارد که مرادش این باشد که چون ائمه [illegible] صلوات الله علیهم تصحیحا و اجمالا در حدیث داده اند و اجمالا
احتمال غلط دارد پس اگر حق گفته ام ایشان فرموده بودند پس آن حق از گفته ایشان است بحسب واقع و اگر غلط کرده باشم
خطائی است که از من صادر شده است و تاویل کلام صدوق بنحوی که ممکن بود کرده شد و صدوق بمراد خود اعلم است والله تعالی
اعلم و شیخ مفید رضی الله عنه بخاء معجمه خوانده است بمعنی شکافتن قبر که میتی دیگر در آن بگذارند یا بواسطه دزدیدن کفن

آن و شیخ طوسی رحمه الله گفته است که هر یک از این معانی محتمل است و حق سبحانه و تعالی اعلم است و کسی که خبر را فرموده است و آن معنی حق است پس بنابر گفته شیخ طوسی از چنین خبری که این همه احتمال دارد ورود و مضبوط نباشد عمل نتوان کرد اما چون در نسخ تهذیب و غیره چون خبر بعنوان جیم مضبوط است دور نیست که عمل بآن توان کرد که قایل شوند بکراهت تجدید و التسنیم پس ظاهر است که باطل است و احادیث با در تربیع و مسطح کردن که خلاف تسنیم است مستفیض است و اما نبش قبور در باب حدود خواهد آمد اخبار صحیحه و کالصحیحه که دال است بر حرمت

ان دو روی عن عمار الساباطی انه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن المیت هل یبلی جسده قال نعم حتی لا یبقی لحم و لا عظم الا طینته التی خلق منها فانها لا تبلی تبقی فی القبر مستدیرة حتی یخلق منها کما خلق اول مرة

و بسند موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از میت که آیا بدنش همه خاک میشود که هیچ نماند یا چنان میشود که جزو حیوانی دیگر شود خصوصا انسان و عاقبت در بدن اول حشر خواهد شد یا بدن ثانی که سؤال از شبهه مشهوره باشد یا اگر نباشد حضرت جوابی فرموده اند که دفع شبهه ملاحده بشود با آنکه فرمودند بلی تا آنکه نماند گوشتی و استخوانی مگر آن طینتی که از آن مخلوق شده است که آن منی باشد یا خاکی که ملائکه در منی میکنند چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که از هر طینتی که مخلوق شده اند از آن در آنجا مدفون خواهند شد و ایضا فرمودند که چون نطفه در رحم جا میکند حق سبحانه ملکی میفرستد از جائی که در آنجا مدفون خواهد شد خاکی برمیدارد و با آن نطفه مخلوط میکند و از آن مخلوط میشود و چون نزدیک مردن میشود میفرستد تا بآنجا رود و در آنجا دفن کنند او را و این نطفه در قبر مستدیر است تا چنانکه اول مرتبه او را از آن خاک آفریدند در حشر نیز از آن خاک خواهند آفرید و حضرت اشاره باین کرده است که مراد الهی از آیه منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری اینست یعنی شما را از خاک آفریدیم و در خاک خواهیم برد و مرتبه دیگر از خاک شما را خواهیم آفرید در حشر و مفسران چند تفسیر کرده اند یکی آنکه مراد از شما اصل شماست که حضرت آدم باشد یا آنکه بدن آدمی اعظم اجزای او خاک است و هرچه میخورد جزو بدن میشود و اعظم اجزای آن خاک است و لفظ مستدیر دو احتمال دارد یکی آنکه جزو صغیری مدور از استخوانها میماند که جزو بدن هیچ حیوانی نمیشود و دویم آنکه دایر است یعنی اگر از آن خاک کوزه و کاسه و غیر آن ساخته شود آن جزو بحال خود است تا حق سبحانه و تعالی آن جزو را بزرگ میکند و روح در آن میدمد و چون بحسب واقع و موافق احادیث متواتره حساب و عقاب و ثواب با روح است و بدن دخل ندارد و هر بدنی که باشد روح معذب است و لیکن چون اکثر عالمیان نمیتوانند فهمید معنی را حق سبحانه و تعالی در همین بدن حشر خواهد فرمود تا کفار را حجتی نباشد که ما باین بدن مخالفت نکرده ایم چنانکه مقرر ساخته است که اعضا گویند که این اعمال را ما کرده ایم و انبیا و اوصیا و ملائکه شهادت بر ایشان دهند که شما کرده اید با آنکه کفی بالله شهیدا گواهی حق سبحانه و تعالی کافی است و قال

الصادق صلوات الله علیه ان الله عز و جل حرم عظامنا علی الارض و حرم لحومنا علی الدود ان تطعم منها شیئا و انحصر فیه

که حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است بر زمین که استخوانهای ما را خاک کند و حرام گردانیده است بر کرم که در گوشتهای ما افتد و بخورد و حاصلش آنست که

استخوانهای ما و صیا خاک نمیشود و کرم در گوشت ما نمی افتد و قال النبی صلی الله علیه و آله حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم قالوا یا رسول الله

و کیف ذلک فقال اما حیاتی فان الله عز و جل ذکره یقول و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و اما مفارقتی ایاکم فان اعمالکم

تعرض علی کل یوم فما کان من حسن استزدت الله لکم و ما کان من قبیح استغفرت الله لکم قالوا و قد رممت یا رسول الله

صرت رمیما فقال کلا ان الله تبارک و تعالی حرم لحومنا علی الارض ان تطعم منها شیئا و کلینی رحمه الله بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که در حیات من خیری عظیم هست از برای شما و در وفات من نیز خیری عظیم هست گفتند که چگونه چنین است حضرت فرمودند اما در زندگانی من پس حق سبحانه و تعالی که ذکرا و جلیل و عظیم است میفرماید که نخواهد شد که حق سبحانه و تعالی کافران امت ترا عذاب کند و حال آنکه تو در میان ایشان باقی باشی و اما در مفارقت من از شما پس بدرستیکه اعمال شما را در هر روزی بر من عرض میکنند پس هر عملی که خوب باشد از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم زیادتی آن را و توفیقات شما یا مضاعف گردانیدن حق سبحانه و تعالی یا هر دو تا اینجا کلینی نقل کرده است صحابه گفتند یا رسول الله عرض بر تو خواهد بود در وقتی که استخوانهای تو پوسیده و ریزیده شده باشد یعنی ظاهر کلام صادق صح باشد که تغییر و قدرت را میفرماید که قصد ایشان این بود که اگرچه رمیم شده باشی پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حاشا که استخوان من رمیم شود بدرستی که حق سبحانه و تعالی گوشتهای من و اهل مرا یا با انبیا و اوصیا حرام کردانیده است بر زمین که چیزی از آنها بخورد و بپوسد و هرگاه گوشت ما نپوسد استخوان بطریق

اولی رمیم نخواهد شد و فی ان اعمال العباد تعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی الائمة صلوات الله علیهم کل

یا انبیا و اوصیا

باب النوادر

يوم ابرارها وفجارها فاحذروا وذلك قول الله عزّ وجلّ وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون ودر روايات صحيحه
و موثقه و قويه كالصحيحه وارد شده است از ائمه معصومين صلوات الله عليهم كه اعمال عباد الله از خوب ايشان و بد ايشان عرض ميشود هر روز و در اخبار بسيار
هر صبح و شام بر حضرت سيد المرسلين و بر ائمه معصومين صلوات الله عليهم پس حذر كنيد كه بد نكنيد تا پيش ايشان رسوا نشويد و اين معنى را حق سبحانه و تعالى
در قرآن مجيد فرموده است از روى تهديد كه بگو يا محمد بامت خود كه هرچه ميخواهيد بكنيد كه حق سبحانه و تعالى اعمال شما را مى بيند و رسول او مى بينند و مؤمنان
يعنى كه ائمه معصومين اند صلوات الله عليهم مى بينند و دين ايشان بعرض فرشتگانست بر ايشان وسئل الصادق صلوات الله عليه ايفلت احد من ضغطة القبر فقال نعوذ بالله منها ما اقلّ من يفلت من ضغطة القبر

يصيبه عذاب القبر فقال انّ ربّ الارض هو ربّ الهواء فيوحى الله عزّ وجلّ الى الهواء فيضغطه اشدّ من ضغطة القبر
و در حديث صحيح و كالصحيح منقولست از حضرت امام رضا و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما كه پرسيدند از ايشان كه كسى را كه بدار كشيده باشند
عذاب قبر باو ميرسد حضرتان صلوات الله عليهما فرمودند كه پروردگار زمين در فرمان او است اگر خواهد باو وحى ميفرمايد كه مصلوب افشارى بدهد سخت تر از فشار قبر
بآنكه قطع طريق كرده باشد و آدم كشته باشد مثلا نه آنكه هر كه افشارش دهد سخت تر فشارش ميدهد و در حديث صحيح وارد است كه سؤال در وقت ضغطه است
و در حديث موثق كالصحيح از ابو بصير منقولست كه بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمودم كه آيا كسى باشد كه ضغطه قبر باو نرسد حضرت
فرمودند كه نادر است پناه بخدا ميبريم از ضغطه قبر بدرستى كه چون عثمان ... رقيه را شهيد كرد حضرت صلى الله عليه و آله نزد قبر او ايستادند و
سر بجانب آسمان كردند و آب ديده حضرت روان شد پس و بمردم كردند فرمودند كه چون مظلوميت اين ضعيفه بخاطرم رسيد گريستم و از حق سبحانه
و تعالى طلبيدم كه خداوندا او را ببخش كه ضغطه قبر نبيند پس حق سبحانه و تعالى او را بمن بخشيد و بعد از آن حكايت ضغطه سعد را فرمودند كه
هفتاد هزار فرشته در جنازه او حاضر شده بودند و او را ضغطه از جهت كج خلقى كه با اهل خود ميكرد گذشت و احاديث ضغطه و سؤال منكر و نكير و
عذاب كفار و رحمت مؤمنان در قبر بسيار است و مقام گنجايش بيش از اين ندارد وروى عمّار الساباطى عن ابى عبد الله صلى الله

عليه انّه قال ان غسلت راس الميّت ولحيته بالخطمى فلا بأس وذكر هذا فى حديث طويل يصف فيه غسل الميّت و در حديث
موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه اگر سر و ريش ميت را پيش از غسل سدر بكف سدر ...
با كى نيست و شستن بخطمى را در حديث طولى روايت كرده است كه در آنجا وصف ميكند غسل ميت را و آن حديث را در تهذيب ... ومضامين آن گذشت

وقال ابو جعفر الباقر صلوات الله عليه غسل الميّت مثل غسل الجنب فان كان كثير الشعر فزد عليه ثلاث مرّات و در
حديث صحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه غسل ميت مثل غسل جنب است اگر موى سر و ريش او بسيار باشد سه مرتبه
آب بر او بريز تا آب بته مو برسد جمعى از علما از اين حديث استدلال كرده اند كه در غسل جنابت ترتيب ميان جانبين است چنانچه واجبست و ليكن
مشكل است چون ظاهر است كه مماثلت عموم نميدارد كليه گاه باشد كه در شسته باشد و گاه نه و اثر از خارج هيوان فهميد و ممكن است كه مراد اين
باشد كه تحت هر شعرى را آب ميبايد رسانيد بقرينه جزء اخير و در تهذيب بجاى فرد فزد واقع شده است يعنى سه مرتبه آب زياده كن يا زياده كن تا سه
مرتبه شود و حاصل معنى هر دو يكى است و پيشتر گذشت كه هر عضوى را سه مرتبه سنت است شستن و اين حديث محمولست بر تاكد استحباب و در فقه
رضوى مذكور است كه غسل ميت مثل غسل جنب است الا در تعدد و شستن كه در غسل سدر دستهاى ميت را سه بار بشويند تا نصف مرفقين ديگر فرج را
سه بار بشويند ديگر سر و ريش را سه بار ديگر جانب راست را سه بار ديگر جانب چپ را سه بار همچنين در غسل كافور و همچنين در غسل آب قراح كه مجموع چهل و
پنج شستن باشد و علما نيز ذكر كرده اند كه سنت است وقال الصادق صلوات الله عليه لا بأس ان تجعل الميّت بين رجليك

وان تقوم فوقه فتغسله اذا قلّبته يمينا وشمالا تضبطه برجليك كيلا يسقط لوجهه و بسند قوى از حضرت صلوات
الله عليه منقولست كه باكى نيست كه ميت را در ميان پاهاى خود در آورى و بر بالاى او بايستى و غسل دهى در وقتى كه او را به دست راست و دست چپ بر مى گردانى
كه مبادا برو افتد و در موثق عمار نهى از ركوب بر ميت وارد شده است و اين حديث محمولست بر حال ضرورت چنانچه ظاهر حديث است كه ميان پا ميگيرى كه
مبادا برو افتد كه اگر كسى ديگر باشد او نگاه خواهد داشت يا آنكه ممكن است كه بيان كراهت نهى باشد بلكه لا بأس اشعارى بكراهت دارد و ليكن
نقل نجيرى آن خبر قرينه است كه صدوق مكروه نميداند وانّ رسول الله صلّى الله عليه وآله مشى خلف جنازة رجل فقيل

له الا تركب يا رسول الله فقال انّى لاكره ان اركب والملائكة يمشون و در صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه منقولست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله پياده ميرفتند در عقب جنازه يكى از انصار صحابه گفتند يا رسول الله چرا سوار نميشويد حضرت
فرمودند كه خوشم نمى آيد مرا كه سوار شوم و فرشتگان پياده راه روند اما در وقت برگشتن سوار شدن كراهت ندارد چنانچه در حديث ... نيز ...

صلوات الله علیه منقولست که سوار شدن در وقت فتن مکروهست مگر با عذری و در پیش سوار شدن مکروه نیست وقال الصادق صلوات
الله علیه فی آخر حدیث یذکر فیه غسل المیت ایاک ان تحشو مسامعه شیئاً فان خفت ان یظهر من المنخرین شیء
فلا علیک ان تصیر ثمة قطناً وان لم تجعل فیه شیئاً و حضرت صادق صلوات الله علیه در آخر حدیث بیان غسل میت کرده اند
و آخر حدیث کالحسن است که لفظ حدیث و در آخر حدیث یونس نیز این معنی هست که زنهار که در گوشهای میت چیزی بگذارید و در حدیث یونس
کافور بگذارید پس اگر ترسی که از بینیهای میت خونی بیرون آید چنانکه بسیار است که خون بیرون می آید پس در اینصورت باکی نیست که
پاره پنبه بگذارند و اگر خوف بیرون آمدن خون نباشد چیزی در آنجا مگذار وقال صلوات الله علیه فی آخر حدیث طویل یصف فیه غسل المیت
لا تخلل اظافیره و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در آخر حدیثی که وصف میکنند غسل میت اگر ناخنهای میت را تخلیل مکنید
و این نیز حدیث کالحسن است وقال صلوات الله علیه اذا مات لاحدکم میت فسجوه تجاه القبلة وکذلک اذا غسل یحفر
له موضع المغتسل تجاه القبلة و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که هرگاه کسی از شما بمیرد پس رخ
او را بقبله کنید و چادر شبی بر سر او کشید و همچنین در وقت غسل پای او را بقبله کنید و نزدیک پای او گودی بکنید که غساله غسل او در آن گودی رود و
ایشانهم وقال الصادق صلوات الله علیه اذا قبضت الروح فهی مظلة فوق الجسد روح المؤمن وغیره ینظر الی کل شیء
یصنع به فاذا کفن و وضع علی السریر وحمل علی اعناق الرجال عادت الروح الیه ودخلت فیه فیمد له فی بصره فینظر
الی موضعه من الجنة او من النار فینادی باعلی صوته ان کان من اهل الجنة عجلونی عجلونی وان کان من اهل
النار ردونی ردونی وهو یعلم کل شیء یصنع به ویسمع الکلام و منقولست از حضرت صلوات الله علیه که هرگاه قبض روح
کردند روح در بالای جسد هست خواه روح مؤمن و خواه غیر مؤمن و نظر میکند بهر چیزی که با بدن او میکنند پس چون او را کفن کردند و در تابوت
گذاشتند و مردمان بر دوش گرفتند بر گردنهای خود روح تعلقی ببدن میگیرد و چشمش دوربین میشود تا آنکه جای خود را در بهشت یا در دوزخ می بیند
و اگر از اهل بهشت است باواز بلند میگوید که مرا زود ببرید مرا زود ببرید و اگر از اهل جهنم است فریاد میکند که مرا برگردانید مرا برگردانید و او میداند
هر چه را با او می کنند و سخن مردم را می شنود و این حدیث غریبست سند او را و نظیرش را ندیده ام والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات
الله علیه ان الارواح فی صفة الاجساد فی شجرة من الجنة تتسائل وتتعارف فاذا قدمت الروح علی الارواح
تقول دعوها فقد اقبلت من هول عظیم ثم یسألونها ما فعل فلان وما فعل فلان فان قالت لهم ترکته حیاً ارتجوه وان قالت لهم
قد هلک قالوا هوی هوی و بسند کالصحیح از ابن مسکان از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ارواح در صفت
اجساد یعنی در قالب مثالی در درختی اند از درختهای بهشت با یکدیگر گفتگو میکنند و آشنائی بهم میرسانند پس هرگاه روحی از بدن خلاص شده باینها میرسد
ایشان می آید میگویند ساعتی او را بگذارید که از هولی عظیم خلاص شده است بعد از آن از او سؤال میکنند که فلانی چه شد پس اگر میگوید که زنده گذاشتم
او را امیدوار میشوند که شاید باینجانب بیاید و از خوبان باشد و اگر میگوید که مرده است میگویند که او هلاک شده است و بسجین رفته است اگر خوب میبود
اینجا می آمد و کلینی رضی الله عنه بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ابو ولاد گفت فدای تو گردم
روایتی بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز است در دور عرش حضرت فرمودند که چنین نیست مؤمن از آن عزیزتر است
نزد حق سبحانه و تعالی که روح او را در چینه دان مرغ کنند و لیکن در بدنی چند میکنند مانند این بدنها و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که
پرسیدند از آنحضرت از ارواح مؤمنان پس حضرت فرمودند که در حجرهای بهشتند و از طعام و شراب بهشت میخورند و میگویند که پروردگارا قیامت را
زود بر پا کن و وفا کن بوعده که با ما فرموده بجا آور و آخر ما را ملحق ساز باول ما و منقولست از یونس بن ظبیان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه بودم که حضرت از من پرسید که سنیان چه میگویند در ارواح مؤمنان من گفتم که میگویند که در حوصلهای مرغان سبزند در قندیلها در
زیر عرش پس حضرت فرمودند که سبحان الله مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی از آن عزیزتر است که روح او را در چینه دان مرغ کنند ای یونس چون وقت
رفتن میرسد حضرت سید المرسلین و اهل بیت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین با ملائکه مقربین به نزد او حاضر میشوند و چون حق تعالی قبض روح
او میکند روح او را در قالبی جا میدهند مثل قالب دنیا و میخورند و می آشامند غذاهای روحانی یا جسمانی را پس چون نزد مؤمنان میرود ایشان او را
می شناسند چون شبیه است بصورتی که در دنیا داشته است و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که احادیث بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز جا میکنند و در بهشت میچرند و ... ایشان

باب النوادر

در قنادیل زیر عرش است حضرت فرمودند که چنین است اگر در حوصله مرغ باشند در قندیل نخواهند بود و اگر در قندیل باشند در حوصله مرغ نخواهند بود بلکه در بدنهای مثالی اند و در روضه‌های بهشت‌آسای دارند و ظاهر آنکه حضرت دو سخنان عامه فرموده اند این معنی دارد که آنها قایلند بانکه روح تعلق به بدن بهیچ وجه نیست بلکه تعلق باین دو بیاد در حضرت پیغمبر ما بیند که روح بهر جا که تعلق گیرد بمنزله بدن او خواهد شد روح در بدن مثالی است بشکلی شبیه است و بدنیه دنیا و قرینه صحت سخن اکثر اوقات مؤمنان مردگان را در خواب می‌بینند و ایشان خبر از آینده میدهند و آن واقع میشود و بهمان صورت دنیا ایشان را می‌بینند اگر بهمان شخص باشد و محض خیال باشد تحقق نخواهد داشت و حال آنکه تحقق دارد و آنچه این بنده واقع شده از این باب زیاده از حد حصر است و در حدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون شخصی از دنیا میرود مؤمنان گذشته نزد او می‌آیند و از او سؤال میکنند از جمعی که ایشان می‌شناسند اگر میگوید که زنده اند امید وار میشوند و اگر میگوید که مرده اند میگویند که بزیر رفت که سجین باشد و بعضی از ایشان ببعضی میگویند که اندکی صبر کنید که آرام گیرد و بعد از آن از او پرسش کنید و در حدیث کالصحیح منقولست از حبه عرنی که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بظهر کوفه رفتیم که صحرای نجف است و مسمی است بوادی السلام حضرت در آنجا ایستادند و گویا با جمعی صحبت میداشتند من بقدر ایستادم که تنگ آمدم نشستم مدتی دیگر برخواستم دیگر آنقدر ایستادم که مانده شدم دیگر مدتی نشستم تا تنگ آمدم پس برخواستم و ردای خود را برچیدم و گفتم و عرض کردم یا امیر المؤمنین بسیار تعب کشیدید از ایستادن ساعتی بنشینید و استراحت فرمائید بعد از آن ردای خود را انداختم تا شاید بران بنشینند پس حضرت فرمودند که با مؤمنان صحبت میداشتم و ایشان انس میدادم گفتم یا امیر المؤمنین چنین است که صحبت با مؤمنان میداشتید حضرت فرمودند که اگر حجاب برخاسته شود از نظر تو ایشان را خواهی دید که حلقه حلقه زده اند و با یکدیگر صحبت میدارند گفتم که اجسامند یا ارواح حضرت فرمودند که ارواحند هر مؤمنی که در هر جا میمیرد خطاب بروح او میرسد که برو بوادی السلام و این بقعه ایست از جنت عدن یعنی نمونه از بهشت عدن خواهند بود یا آنکه اعمال مؤمنان در آنجا سبب دخول جنت عدن است یعنی بهشتی که ابد الآباد در آنجا باشند و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی بآنحضرت عرض نمود که برادرم در بغداد است و میترسم که در آنجا بمیرد حضرت فرمودند که هر جا که بمیرد باک مدار زیرا که هر مؤمنی که در مغرب بمیرد یا مشرق البته حق سبحانه و تعالی روح او را بوادی السلام میفرستد گفتم وادی السلام کجاست حضرت فرمودند که صحرای کوفه که نجف اشرفست و جمع بین الاخبار باین عنوان میتوان کرد که مراد از بهشت زمین نجف باشد یا گاهی در اینجا باشند و گاهی در بهشت یا آنکه چون حضرت در آن زمان در آنجا تشریف داشتند آنجا جمع میشدند و الحال که حضرت در بهشت است ایشان در خدمت آنحضرت‌اند و الله تعالی یعلم و چنانکه احادیث بسیار در ارواح مؤمنان وارد شده همچنین احادیث بسیار در اشقیا وارد شده است و همه دلالت میکند بر آنکه معاد روحانی حق است و آن عبارتست از بقای روح بعد از خراب بدن و آیات بسیار نیز دلالت میکند بر این معنی چنانکه در شهدا فرموده است حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت فرموده است که ترجمه‌اش اینست که مپندار که آنها که کشته شده اند در راه حق سبحانه و تعالی که ایشان مرده اند بلکه زنده اند و نزد پروردگار خود روزی میخورند و خوشحال اند از آنچه حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت فرموده است و مؤمن آل یس میگفت که ای کاش قوم من میدانستند که حق سبحانه و تعالی مرا آمرزیده است و مرا اکرام و انعام فرموده است و غیر اینها از آیات بسیار و احادیث بیشمار و این بظواهر همه دلالت ظاهری دارد بر تجرد نفس ناطقه و در حدیث صحیح از ضریس کناسی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که مردم میگویند که آب فرات از بهشت بیرون می‌آید چگونه چنین باشد و حال آنکه از جانب مغرب می‌آید و آبها از چشمها و رودخانها داخل او میشود پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بستانی آفریده است در مغرب این آب از آنجا می‌آید و ارواح مؤمنان در آنجا میروند هر شام و از میوه‌های آن میخورند و تنعم میکنند و با یکدیگر ملاقات میکنند و آشنائی میدهند تا صبح و چون صبح میشود در میان آسمان و زمین طیار و سیار اند و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را می‌شناسند و حق سبحانه و تعالی در مشرق آتشی آفریده است که مسکن ارواح کفار است و خوردن ایشان از زقوم است که خوراک اهل جهنم است و آشامیدن ایشان از آب جوشان آنجاست در شبها و چون صبح طالع میشود میروند به برهوت که وادی ایست در یمن که از آتشهای دنیا گرمتر است و در آنجا با هم ملاقات مینمایند و آشنائی میدهند و چون شب میشود باز بآتش میروند و حال ایشان چنین است تا روز قیامت پس گفتم که حال آنجماعتی که اقرار برسول خدا دارند و امام زمان خود را نمی‌شناسند و عداوت با اهل بیت ندارند از مستضعفین حال ایشان چونست حضرت فرمودند که ایشان در قبرهای خود خواهند بود و ثواب و عقابی نخواهند داشت و اما مستضعفانی که کارهای خوب کرده اند نسیمی از بهشت دنیا بایشان میرسد تا روز قیامت و بعد از آن کار ایشان با خداست اگر میخواهد باستحقاق ایشان را بجهنم میفرستد و از تفضل ایشان را ببهشت میبرد و همچنین است حال جمعی که عقل صحیحی نداشته باشند و حال اولاد سنیان که بحد بلوغ نرسیده باشند و اما سنیانیکه مستضعف نباشند از شقاوت ایشان را بجهنم دنیا که از زبانه آتش و دود آن و حرارت جحیم بایشان رسد تا قیامت و بعد از آن ایشان را بجهنم برند و در

ارواح المؤمنین در آن وادی السلام

ارواح المؤمنین در بستانی است در مغرب

حال مستضعفین

آتش سوزند و ایشان را گویند که چرا متابعت امام زمانی نکردید که حق سبحانه و تعالی از جهت هدایت شما مقرر کرده بود و اما اطفال شیعیان پس ایشان ملحق بپدران خود خواهند شد بحسب ظاهر آیات و احادیث متواتره و خواهد آمد در کتاب نکاح و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر روز قبر بزبان حال میگوید منم خانه غربت منم خانه وحشت منم خانه کرمان منم که روضه از ریاض بهشتم از جهت مؤمنان و گوی از گوهای جهنم از جهت غیر ایشان مجملا اخبار از این باب که دلالت میکند بر ثواب و عذاب قبر فوق حد و حصر است و بسیار خواهد آمد و اما اختلافی که واقع است بحسب اختلاف احوال مردمانست و هرگاه یقین شد که عذاب هست بهر عنوانی که باشد میباید سعی نمایند در رفع آن و در چگونگی آن اهتمامی نیست مثلا هرگاه شخصی را حبس کنند شبی که فردا او را بکشند مناسب حال او آنست که در آن شب تا صبح سعی نماید در استخلاص خود بدعا و غیر آن و فایده ندارد که فکر کند که آیا گردنم را خواهند زد یا شکمم را خواهند درید یا بجلقم خواهند کشید هرگاه کشته میشود بهر عنوانیکه خواهد باشد و این فکرها بیهوده است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اَوْحَى اِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْ اَخْرِجْ عِظَامَ يُوسُفَ ع مِنْ مِصْرَ وَوَعَدَهُ طُلُوعَ الْقَمَرِ فَاَبْطَأَ طُلُوعُ الْقَمَرِ عَلَيْهِ فَسَاَلَ عَمَّنْ يَعْلَمُ مَوْضِعَهُ فَقِيلَ لَهُ هٰهُنَا عَجُوزٌ تَعْلَمُ عِلْمَهُ فَبَعَثَ اِلَيْهَا فَاُتِيَ بِعَجُوزٍ مُقْعَدَةٍ عَمْيَاءَ فَقَالَ تَعْرِفِينَ قَبْرَ يُوسُفَ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ فَاَخْبِرِينِي بِمَوْضِعِهِ قَالَتْ لَا اَفْعَلُ حَتَّى تُعْطِيَنِي خِصَالًا تُطْلِقَ رِجْلِي وَتُعِيدَ اِلَيَّ بَصَرِي وَتَرُدَّ اِلَيَّ شَبَابِي وَتَجْعَلَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَكَبُرَ ذٰلِكَ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَيْهِ اِنَّمَا تُعْطِي عَلَيَّ فَاَعْطِهَا مَا سَاَلَتْ فَفَعَلَ فَدَلَّتْهُ عَلَى قَبْرِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَخْرَجَهُ مِنْ شَاطِئِ النِّيلِ فِي صُنْدُوقٍ مَرْمَرٍ فَلَمَّا اَخْرَجَهُ طَلَعَ الْقَمَرُ فَحَمَلَهُ اِلَى الشَّامِ - فَلِذٰلِكَ يَحْمِلُ اَهْلُ الْكِتَابِ مَوْتَاهُمْ اِلَى الشَّامِ و باسانید موثقه کالصحیحه از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت موسی ع که استخوانهای حضرت یوسف را از مصر بیرون برد و وعده فرموده بود که تا آنرا بیرون نیاوری ماه بر نمیآید یا وعده کرده بود که بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد وقتی که ماه بیرون آید و ماه دیر بیرون می آمد و ایشان خایف بودند از اطلاع فرعون از بیرون رفتن ایشان و ظاهر شد که تا استخوانهای یوسف ع را بیرون نیاورند ماه بیرون نمیاید و نمیدانستند که قبر یوسف در کجاست پس حضرت پرسیدند که آیا کسی هست که بداند که قبر یوسف در کجاست گفتند پیرزالی هست که میداند پس فرستادند و پیرزالی را آوردند که زمین گیر شده بود و کور بود حضرت موسی فرمود که میدانی قبر یوسف کجاست گفت بلی حضرت فرمودند که نشان ده گفت نشان نمیدهم تا چند چیز بمن بدهی یکی آنکه پای من روان شود و چشم من بینا شود و جوانی من برگردد و در بهشت با تو باشم پس اینها بزرگ نمود بر حضرت پس خداوند عالمیان وحی کرد بحضرت موسی که تو اینها را از جانب من میدهی چرا مضایقه میکنی هر چه میخواهد بده حضرت همه را داد و قبول نمود و پس آن پیرزال قبر یوسف را نشان داد پس حضرت موسی بیرون آورد یوسف را از کنار رود نیل و در صندوق سنگ مرمر بود پس چون آورد بیرون آورده ماه در آمد و بنی اسرائیل روانه شدند و در حدیثی دیده ام که حضرت یوسف وصیت نامه نوشته بود بموسی علیهما السلام که چون بنی اسرائیل را از مصر بیرون بری استخوانهای مرا بشام ببر پس از اینجهت است که یهود و نصاری مردگان خود را نقل میکنند بشام که ارض مقدسه بنی اسرائیل است و غرض صدوق از نقل این خبر آنستکه چون نقل بارض مقدسه خوبست پس خوب باشد که شیعیان امیر المؤمنین نقل کنند مردگان خود را بارض مقدسه اهل البیت که آن نجف و کربلای معلی و سایر اماکن شریفه باشد و شکی نیست که این مشاهد مشرفه اشرفند از شام لهذا علمای سلف و خلف نقل موتی باماکن مشرفه کرده اند مثل سید مرتضی و سید رضی الدین و پدر ایشان رضی الله عنهم که در بغداد دفن کردند و بعد از آن بکربلای معلی نقل نمودند و شیخ مفید علیه الرحمه چند سال در خانه خود مدفون بود و بعد از آن در مشهد کاظمین ع ترتیب بحضرت جواد پهلوی جعفر بن قولویه دفن نمودند و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند و شیخ طبرسی را از سبزوار بمشهد مقدس نقل کردند و از متاخرین شیخ نور الدین علی بن عبد العالی و مولانا عبد الله و شیخ بهاء الدین رضی الله عنهم را نقل نمودند و اکثر علما مستحب میدانند نقل را و حدیثی مذاکره از مشایخ نقل کرده اند و عمل ایشان بر این بوده است و بعد از دفن نیز جمعی تجویز نموده اند و عمل علما نیز بر این بوده است و اخبار متواتره وارد شده است در اکثر مشاهد که روضه ایست از ریاض بهشت و خواهد آمد و اینها در صورتی مجوز است که مثله نشود یعنی بوی بد نکند که مردم متنفر شوند یا اعضای میت از هم نپاشد و با مثله ظاهرا خلافی نیست که جایز نیست و الله تعالی یعلم وَمَا ذَكَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يُوسُفَ فِي الْقُرْاٰنِ غَيْرَهُ این عبارت صدوقست علی الظاهر چون در روایا منقول نبود و بنابراین دو احتمال دارد لفظ ما موصوله باشد و غیره مرفوع باشد یعنی یوسفی که حق سبحانه و تعالی حکایت او فرموده است غیر این یوسف است و این بحسب عبارت اظهر است و میشود که حدیثی باشد

در فوائد اطفال و خاصه

نقل عظام یوسف از مصر به شام

جواز نقل جنازه به مشاهد مشرفه

و هو یوسف بن یعقوب
و ابن یوسف بن یعقوب است ع

رسیده باشد یا آنکه و در این خبر اسم پرسش نیست محتمل است که ما نافیه باشد و غیره منصوب باشد بمفعولیت یعنی حق سبحانه و تعالی در قرآن غیر این یوسف را ذکر نکرده بلکه همان یوسف است و در این صورت رفع توهمی خواهد بود که کسی کرده باشد که یوسف غیر آن است

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَكْبَرُ مَا يَكُونُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ يُولَدُ وَأَصْغَرُ مَا يَكُونُ يَوْمَ يَمُوتُ و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بزرگترین حالات آدمی روز ولادت اوست و کوچکترین حالات او روز وفات اوست و این یا از آنجهت است که در روز ولادت بیگناه است یا گرفتار تعلقات نشده است یا او را بعزت تمام در این بدن جا میدهند چنانکه در خبر است که چون قبل از تعلق روح ببدن الفت او با ارواح مقدسه است راضی نمیشود تا آنکه او را تطمیع میکنند بمراتب و درجات عالیه و در وقت بیرون آمدن نیز از رحم مضایقه می نماید تا او را نیز وعده ها میدهند بخلاف وقت رفتن که گناهان بسیار دارد و خوف بیشمار و تعلقات بسیار و معهذا اکثر او را بجبر میبرند مگر جمعی که مراتب عالیه ایشان را با ایشان بنمایند و جماعت نیز پیش از مردن صغیر ند و حقیر و الله تعالی یعلم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقِيناً لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكٍّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی نیافریده است یقینی را که شکی در او نباشد شبیه تر از مردن بشکی که یقینی در او نیست ابدا یا وهمی است که احتمال خلافش نیست و هیچ امری چنین نیست وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اول کسی که از جهة او تابوت بهم رسید و او را در تابوت گذاشتند از مسلمانان حضرت فاطمه زهرا بود صلوات الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اول تابوتی که در اسلام ساختند تابوت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بود و چون بیمار شدند بسبب در زدن عمر علیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین بر شکم آنحضرت و ساقط شدن محسن و یافتند که میروند باسماء

بنت عمیس فرمودند که ضعیف شده ام و گوشت بدنم رفته است میخواهم چیزی از برای من بسازی

که بدنم را بپوشاند اسماء گفت من در حبشه بودم دیدم که ایشان بهیئت صندوق

طولانی چیزی میسازند و صورتش را عرض نمود بحضرت فاطمه صلوات الله

علیها حضرت فرمودند که همچنین چیزی از جهة من بساز تا من

پوشیده شوم و مرا مستور سازد تا حق سبحانه و تعالی

ترا مستور سازد از آتش جهنم قد تم الکتاب

الطهارة بید العبد الجانی علی الاصفهانی

فی شهر رمضان المبارک

من شهور السنه ۱۳۲۲

من الهجرة

النبویة

صورت خط شارح
قدس سره

تم شرح کتاب الطهارة علی ید احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی النطنزی العاملی فی العشر الآخر من شهر محرم الحرام

لسنة خمس و ستین بعد الالف

حامداً مصلیاً مسلماً

ولقد تصدی لطبع هذا الکتاب المبارک المسمی بالطهارة

اقل الطلبة جمال الدین مولانا الحاج شیخ محمد حسین الخوانساری

در مطبعه جناب آقا میرزا علی اصغر ۱۳۳۱ طبع کردید

یعنی با آنکه هیچ کس شک در مردن ندارد و همه کس یقین دارد در مردن چنان غافل شده اند در مردن که گویا شکی است که در او یقینی در او نیست

هذه فهرست ابواب كتاب الصلوة

الباب	الصفحة
باب الصلوة وحدودها	صفحه ٢
باب فرض الصلوة	ص ٣
باب فضل الصلوة	ص ٢٧
باب علة وجوب خمس صلوات في خمس مواقيت	ص ٣٨
باب مواقيت الصلوات	ص ٤٥
باب معرفة زوال الشمس	ص ٥٠
باب ركود الشمس	ص ٥٣
باب معرفة زوال الليل	ص ٥٤
باب صلوة رسول الله صلى الله عليه وآله	ص ٥٥
باب فضل المساجد	ص ٥٦
باب المواضع التي تجوز فيها الصلوة	ص ٩١
باب ما يصلى وما لا يصلى فيه من الثياب	ص ١٠٣
باب ما يسجد عليه وما لا يسجد عليه	ص ١٤٠
باب علة النهي عن السجود على المأكول	ص ١٥١
باب القبلة	ص ١٥٢
باب الحد الذي يؤخذ فيه الصبيان بالصلوة	ص ١٦٣
باب الاذان والاقامة	ص ١٦٥
باب وصف الصلوة من فاتحتها الى خاتمتها	ص ١٩٧
باب التعقيب	ص ٢٤١
باب سجدة الشكر	ص ٢٥٢
باب ما يستحب من الدعاء في كل صباح ومساء	ص ٢٦٠
باب احكام السهو في الصلوة	ص ٢٦٤
باب صلوة المريض والمغمى عليه وغيرهما	ص ٢٨٩
باب التسليم على المصلي	ص ٢٩٦
باب المصلي يعرض له السباع	ص ٢٩٧
باب المصلي يريد الحاجة	ص ٢٩٨
باب آداب المرأة في الصلوة	ص ٣٠١
باب الادب في الانصراف من الصلوة	ص ٣٠٥
باب الجماعة وفضلها	ص ٣٠٥
باب وجوب الجمعة وفضلها	ص ٣٤١
باب الصلوة التي تصلى في كل وقت	ص ٣٦٩
باب الصلوة في السفر	ص ٣٦٩
باب العلة التي من اجلها لا يقصر المصلي في الفرض	ص ٣٨٥
باب علة التقصير في السفر	ص ٣٨٦
باب الصلوة في السفينة	ص ٣٨٧
باب صلوة الخوف والمطاردة	ص ٣٨٥
باب ما يقول الرجل اذا اوى الى فراشه	ص ٣٩٥
باب ثواب صلوة الليل	ص ٣٩٨
باب وقت صلوة الليل	ص ٤٠٤
باب ما يقول الرجل اذا استيقظ من النوم	ص ٤٠٧
باب القول عند صراخ الديك	ص ٤١٠
باب القول عند القيام الى صلوة الليل	ص ٤١١
باب الصلوات التي جرت السنة بالتوجه فيهن	ص ٤١٢
باب صلوة الليل	ص ٤١٢
باب دعاء قنوت الوتر	ص ٤١٤
باب القول في الضجعة بين ركعتي الفجر وركعتي الغداة	ص ٤٢٣
باب مواضع قراءة قل هو الله احد فيها استحبابا	ص ٤٢٥
باب افضل النوافل	ص ٤٢٥
باب قضاء صلوة الليل	ص ٤٢٦
باب معرفة الصبح والقول عند النظر اليه	ص ٤٢٩
باب كراهة النوم بعد الغداة	ص ٤٣٠
باب صلوة العيدين	ص ٤٣٣
باب صلوة الاستسقاء	ص ٤٥١
باب صلوة الكسوف	ص ٤٦١
باب صلوة جعفر عليه السلام	ص ٤٧٠
باب صلوات الحاجة	ص ٤٧٥
باب صلوات الاستخارة	ص ٤٧٩
باب ثواب صلوة فاطمة عليها السلام	ص ٤٨٣
باب نوادر الصلوة	ص ٤٨٤
تمت الفهرست	ص ١

في شرح كتاب الصلوة من لا يحضره الفقيه من تاليفات العالم العامل الفقيه والعارف الكامل النبيه والمؤيد بتاييد الملك الولي ذي النفس الزكي والمهذب الصفي الحبر المتقي مولانا محمد تقي المجلسي الاصفهاني نور الله مضجعه واعلى الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

الحمد لله رب العالمين والصلوة على افضل السابقين واشرف المصلين محمد وآله عترة الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا من العالمين آ

ابواب الصلوة

باب الصلوة وحدودها

قال الرضا صلوات الله عليه الصلوة لها اربعة آلاف باب وقال الصادق صلوات الله عليه الصلوة لها اربعة آلاف حدّ باسانيد متكثره منقول است ازز كريا بن ادم بانكه سند صدوق نيز با صحيح است كه كفت كه حضرت امام ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله وسلامه عليه فرمودند كه نماز را چهار هزار در است وبسند حسن كالصحيح از حماد بن عيسى روايت كرده است محمد بن يعقوب كلينى رضى الله عنه فرمود كه نماز را واسانيد صدوق بحماد از سى متجاوز است بلكه از هزار بيك اعتبار كه كفت كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه نماز را چهار هزار حد است حضرت شيخ سعيد شهيد كه حضرت شيخ شهيد ثانى در شان او كفته است كه محقق حقايق اولين و آخرين بود چنين يافته است كه هر دو يك معنى دارد ومراد ازان واجبات ومندوبات نماز است وكتاب الفيه را در واجبات تاليف نموده است و فرموده است كه هزار وند مسئله است واجبات نماز و نفليه را تاليف نموده است وسه هزار سنت در انجا مذكور ساخته است وليكن تكلف بسيار فرموده اند رضى الله تعالى عنه وآنچه اين ضعيف را بخاطر رسيده است آن است كه چهار هزار حد عبارتست از مسائل نماز وآن مطلق اعم است از واجبات ومندوبات واحكامى كه بران مترتب ميشود وبنا براين چهار هزار صحيح ميشود بى تكلف واما ابواب پس ممكن است كه همان مسائل باشد وممكن است كه مراد ازان ابواب فيضهاى الهى باشد چون منقول است كه نماز معراج مؤمن است كه بآن عروج مينمايد بمراتب عاليه معنويه وحجابهاى معنويه كه بمانند درهاى بسته است بسبب نمازى كه با شرائط باشد مفتوح ميكردد تا همه درها كشوده ميشود ودر تشهد كه مقام شهود است بآن ميرسد ودر سلام كه بمقام حضور في مقعد صدق عند مليك مقتدر فايز ميكردد وقريب باين معنى از پادشاه اولياء الله قطب المحققين ورئيس الواصلين والعارفين والعاشقين شيخ صفي الملة والحقيقة والحق والدين انار الله تعالى برهانه ورفع الله تبارك وتعالى في اعلى درجات الجنان مقامه منقول است كه درباب سهو مذكور خواهد شد انشاء الله ومؤيد اين معنى است آنكه منقول است از حضرت سيد الانبياء والمرسلين صلى الله عليه وآله كه خداوند عالميان را هفتاد هزار حجابست از نور وظلمت ودر روايتى هفتصد هزار حجابست كه اكر حجابى خبر دهد هرچه غير جناب اقدس اوست سوخته شود واثرى ازان نماند وطلبه علوم دينيه را اختلاف عظيم ميباشد در افراط وتفريط وراه وسط راه حق است كه اينكس مجملا بداند كه آنچه خداوند عالميان جل جلاله فرموده وآنچه انبياء واوصيا صلوات الله عليهم فرموده اند حق است مثلا در همين دو حديث كه از معدن وحى صادر شده است جمعى را طريقه اين است كه خبرى را كه نمى فهمند رد مى كنند وميكويند كه حديث خبر واحد است واعتبارى ندارد وجمعى براى خود چيزها ميكويند وجمعى كه طالب علوم نقليه اند ميكويند كه ميدانيم كه آنچه فرموده حضرت است حق است اما ضرور است كه بفرموده ايشان عمل كنيم تا ان ابواب مفتوح كردد واين مطلوب حقيقى است وهمچنين احاديث حجب را جمعى باعتبار آنكه بجهل مركب مبتلا اند ميكويند كه حق سبحانه وتعالى مكانى ندارد كه حجاب داشته باشد وليكن غافلند كه حجابهاى بندكان از ايشان است وجمعى كه ارباب رياضت اند مجاهدات ميكشند تا حجابها را بردارند چنانكه حق سبحانه وتعالى

فرموده است که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ وهمین آیه کافی است از جهة هدایت عالمیان
چون یقین است که مراد ازین مجاهده جهاد با اعداء بیرونی نیست بلکه جهاد است با نفس و شیطان در جمیع مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی
و آن سبب هدایت راههای قرب معنویست و بدرستی که حق سبحانه و تعالی با محسنانست و منقول است که از حضرت سید الانبیاء و المرسلین
پرسیدند که احسان چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است درین آیه و آیات دیگر مثل آیه کریمه اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَالَّذِيْنَ
هُمْ مُحْسِنُوْنَ یعنی بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با متقیان و پرهیزکارانست و با آن جماعتی است که ایشان نیکوکارانند حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که احسان اینمعنی دارد که بنده در عبادات الهی چنان باشد که گویا حق سبحانه و تعالی را می بیند یعنی اصلا خاطرش متوجه غیر او نباشد
و فرمودند که اگر توحضرا نبینی خداوند تعالی ترا می بیند حاصل کلام آنکه هرگاه عبادات باین نحو واقع شود که بنده اولا ترک نماید هرچه مخالفت
حق سبحانه و تعالی است و بعد از ان بندگیهائی را که طلب کرده اند از نماز و غیره در حالت ان عبادت اقلا چنان باشد که خود را منظور خداوند
و متذکر باشد که حق سبحانه و تعالی حاضر و ناظر است و او با خداوند گفتگو میکند و عظمت و جلال خداوند را ملاحظه نماید آن عبادت اقل مراتب
قبول خواهد داشت و بالاتر ازین آنست که دل او بانوار الهی منور شده باشد و صفات رذیله از نفس بیرون کرده باشد و مرتبه اعلی تقوی داشته
باشد که مطلقا متوجه مباحات نشود چه جای مکروهات و چون عبادت کند خداوند خود را به بیند بقلب و در اصطلاح علما این دو مرتبه را احیا
مینامند و در اصطلاح صوفیه مراقبه و مرتبه اولی را مرتبه ثانیه میگفتند و چون در این مرتبه داخل شد از وقتی که داخل بیت الخلا میشود و دعاهای
مخصوص را که اشاره بان شد میخواند و همچنین در وضو و غسل و دعاهای هر دو و اشاراتی که در شستن هر عضوی هست دیگر در اذان و اقامت
و دعاهای مابین هر دو و بعد از هر دو و تکبیرات توجه و دعاهای آن و خواندن حمد باید برد معانی و اشارات آن و همچنین سوره و رکوع
و سجود و دعاهای هر دو و تسبیحات هر دو و همچنین در قنوت و دعاها و اشارات آن و همچنین تشهد و سلام و تعقیبات آن انشاء الله تعالی اشاره
باینها خواهد شد در هر فعلی و دعائی و اشاره و تنبیهی دری از درهای فیض الهی و رحمتهای خاصه او بر دل نمازگذارنده مفتوح می شود و ظاهرا
چهار هزار باب از جهة متوسطان است و از جهة مقربان حصر ابواب آن نمیتوان کردن والله تعالی یعلم

باب فرض الصلوة

بابی استدر بیان آیات و اخباری که وارد شده است که دلالت میکنند بر واجب بودن نماز یا خصوصا نماز پنجگانه که در شبانروز مقرر شده است
بلکه وجوب آن از ضروریات دین مبین است که اگر کسی شک کند در وجوب آن کافر است اگرچه نماز کند چون یقین است که حضرت سید المرسلین و
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که نماز بکنید و واجب است کردن آن بحیثیتی که هر که مسلمانست علم دارد که ایشان گفته اند و
کسی که شک کند فی الحقیقه شک در نبوت آنحضرت کرده است و شک دران کفر است بید غدغه مثل سایر ضروریات دین مگر آنکه شخصی تازه مسلمان
شده باشد و نشنیده باشد که آنحضرت واجب گردانیده است که در اینصورت سبب کفر نمیشود و اینمعنی در نماز پنجگانه بیدغدغه است اما
در باقی نمازها مثل نماز جمعه و عیدین و کسوف و خسوف و زلزله و بادهای سرخ و زرد و سیاه و خوفهای آسمانی و نماز طواف و نماز میت و
نمازی را که بر خود لازم ساخته باشد بنذر یا عهد یا یمین و نماز قضا و نمازی که از جهة پدر کند که پدر نکرده باشد و نماز اجاره که خود را اجیر کرده
باشد و نماز احتیاط که جمیع اینها واجب است و کیفیت همه خواهد آمد انشاء الله تعالی اگر کسی شک کند در وجوب اینها جزم بکفر شخص
مشکل است کردن چون از ضروریات دین نیست هرچند اجماعی است وجوب آن و جمیع را اعتقاد اینست که تارک نماز کافر است هرچند
حلال نداند و خواهد آمد قَالَ زُرَارَةُ بْنُ اَعْيَنَ قُلْتُ لِاَبِيْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَخْبِرْنِيْ عَمَّا فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الصَّلٰوةِ
فَقَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قُلْتُ هَلْ سَمَّاهُنَّ اللّٰهُ وَبَيَّنَهُنَّ فِيْ كِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوْكِ الشَّمْسِ اِلٰى غَسَقِ اللَّيْلِ وَدُلُوْكُهَا زَوَالُهَا فَفِيْمَا بَيْنَ دُلُوْكِ الشَّمْسِ اِلٰى
غَسَقِ اللَّيْلِ اَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللّٰهُ وَبَيَّنَهُنَّ وَوَقَّتَهُنَّ وَغَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ وَقُرْاٰنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْاٰنَ
الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوْدًا فَهٰذِهِ الْخَامِسَةُ وَقَالَ فِيْ ذٰلِكَ اَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَطَرَفَاهُ الْمَغْرِبُ وَالْغَدَاةُ وَزُلَفًا
مِنَ اللَّيْلِ وَهِيَ صَلٰوةُ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ وَقَالَ حَافِظُوْا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى وَهِيَ صَلٰوةُ الظُّهْرِ وَهِيَ اَوَّلُ
صَلٰوةٍ صَلَّاهَا رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَهِيَ وَسَطُ الصَّلٰوتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلٰوةِ الْغَدَاةِ وَصَلٰوةِ الْعَصْرِ وَقَالَ
فِيْ بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حَافِظُوْا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى صَلٰوةِ الْعَصْرِ وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قَانِتِيْنَ فِيْ صَلٰوةِ الْوُسْطٰى
قَالَ وَاُنْزِلَتْ هٰذِهِ الْاٰيَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فِيْ سَفَرٍ فَقَنَتَ فِيْهَا وَتَرَكَهَا عَلٰى حَالِهَا فِي

كتاب الصلوة

السَّفَرِ وَالْحَضَرِ فَاَضَافَ لِلْمُقِيمِ رَكْعَتَيْنِ وَاِنَّمَا وُضِعَتِ الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ اَضَافَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْاِمَامِ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيُصَلِّهَا اَرْبَعًا كَصَلٰوةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْاَيَّامِ باسانید صحیحه منقول است از زراره بن اعین که از جمله ارکان دین بود در وقت خود که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بیان فرمایید نماز هائی را که حق سبحانه و تعالی بر عالمیان واجب گردانیده است در قرآن مجید چنانکه لفظ فرض بر آن اطلاق می کنند و نماز های غیر پنجگانه را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیان فرمودند یا غرض نماز های شبانروزی باشد پس حضرت فرمودند که پنج نماز است که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است در شبانروز زراره گفت عرض نمودم که آیا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نام برده است و بیان فرموده است آن پنج نماز را حضرت فرمودند که بلی خداوند بزرگوار عظیم الشان بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطاب فرموده است و امت بتبعیت آنحضرت داخلند در خطاب الهی که اقامت کن و بپای دار و بجا آور نماز را از ابتدای دلوک آفتاب تا منتهای تاریکی شب و دلوک آفتاب زوال است از دایره نصف النهار که میان حقیقی مشرق و مغرب هر روز و فرق میان وسط هر دو یکی است پس وقت چهار نماز ظاهر شد چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در این وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را واقع ساختند پس گویا که حق سبحانه بیان فرموده و نام برده وقت آنرا مقرر ساخت چون فعل حضرت بمنزله بیان الهی است و غسق شب نصف شب است پس ظاهر شد که وقت ظهرین از زوال است تا غروب و وقت عشائین از غروب است تا نصف شب پس حق سبحانه و تعالی فرمود که بپای دار قرآن صبح را یعنی نماز صبح را و از این نماز تعبیر فرمود بلفظ قرآن تا دلالت کند بر آنکه در نماز صبح خواندن قرآن بیشتر از نماز های دیگر در کار است لهذا سنت است که سوره های دراز را در آن بخوانند و این از قبیل مجاز تسمیه کل است باسم بعضی از اجزا تا اشعار با آن باشد که گویا این جزو عین کل است و کل بدون این جزو معدوم میشود چنانکه تسمیه نماز برکوع و سجود و قنوت و تسبیح نیز شده است چنانکه خواهد آمد بلکه آنکه نماز را صلوة میگویند نیز باعتبار دعا است که در نماز مطلوبست در ضمن حمد و قنوت علی المشهور میان علما و لغویین و حق سبحانه و تعالی فرمود که نماز صبح را حاضر میشوند از جهت نوشتن آن در نامه عمل بنده فرشتگان شب و فرشتگان روز هرگاه در اول وقت آنرا واقع سازند ملائکه شب توقف میکنند تا او نماز را بجا آورد و در آخر نامه عمل شب او بنویسند و ملائکه روز فرود می آیند و در اول نامه عمل روز او بنویسند چنانکه خواهد آمد احادیث بسیار در این معنی انشاء الله تعالی پس این نماز پنجم شد که از قرآن ظاهر شد بضم قول و فعل آنحضرت و محتمل است که از قرآن مجید نزد ایشان بنحوی ظاهر باشد که ما نفهمیم چون بسیاری از آیات را حضرات ائمه معصومین معنی آنرا بیان میفرمایند که قبل از بیان اصلا آن معنی بخاطر نمیرسد و بعد از بیان ایشان خلاف آن معنی بخاطر نمیگذرد چنانکه در روضه بیان کرده ام و انشاء الله در تفسیر قرآن نیز بفضل الله سبحانه بیان خواهد شد اما توجیه اول اظهر است چون غرض زراره اینست که تواند با علمای عامه بحث کند پس میباید دلالتش بنحوی باشد که ایشان فهمند دیگر حق سبحانه و تعالی در نماز و اوقات آن فرموده است که اقامت کن و بپای دار و بجا آور نماز را در دو طرف روز و آن دو طرف مغرب است و صبح و اقامت کن قرب الهی را که نماز است در شب یعنی نماز خفتن در قرب الهی مدخلیتش بیشتر از سایر نماز هاست یا باین معنی که اقامت کن نماز را در ساعات شب که قریب باشند بروز و تا نصف شب با یکجانب اقربست و چون اهل البیت معنی واقعی آنرا میدانند معنی منحصر است در این و جمعی کثیر از خاصه و عامه ذکر کرده اند در این آیه که مراد از اقامت صلوة در دو طرف نماز صبح است و ظهر و عصر زیرا که نماز صبح در طرف اول روز واقع میشود و ظهر و عصر در طرف آخر روز واقع میشود و مراد از زلف شب نماز شام و خفتن است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود حَافِظُوا یعنی محافظت نمائید با آنکه در اوقات فضیلت با شرایط و ارکان و آداب بجا آورید نماز های پنجگانه را خصوصاً نماز وسطی آنها را و حضرت فرمودند که نماز وسطی نماز ظهر است و سبب آنکه اهتمام باین بیشتر از سایر نماز هاست آنست که آن اول نمازیست که حق سبحانه و تعالی بر خلایق واجب گردانیده است که در اول بعثت همین نماز ظهر واجب شده باشد چون مدار بر تخفیف بود در اول بعثت تا مرتبه مرتبه تکالیف زیاد شد تا جبرئیل که نماز ها را آورد و اول ظهر را آورد و بعد از آن در وقت عصر آمد و عصر را آورد چنانکه خواهد آمد و آنکه مسمی شد به وسطی از آنجهت است که در وسط روز نماز واقع است در روز و آن نماز صبح است و نماز عصر و حضرت فرمودند که بعضی از قراء چنین خوانده اند وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی وَصَلٰوةِ الْعَصْرِ چنانکه عامه نیز از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت چنین میخواندند و این قرائت مؤید این است که صلوة وسطی نماز عصر نیست چنانکه اکثر عامه بر اینند و ظاهرش آنست که نماز ظهر باشد چون ظهر و عصر را با یکدیگر ذکر می کنند و این حمل بنا بر نسخه ایست که واو در آن باشد چنانکه در تهذیب هست و در علل الشرایع نیز موجود است و موافق است با آنچه عامه روایت

اعتدال است یا وسط مشرق و مغرب صح

کرده اند و در بسیاری از نسخ این کتاب و کلینی وا و ندارد و بنابراین ذکر حضرت این قرائت را از آنجهة است که نماز وسطی مبهم بماند چون حکمت الهی در بسیار جائی مبهم ماندنست مثل شب قدر و ساعت استجابت و عدد اصحاب کهف و اولیاء الله و الله تعالی یعلم وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ فی صلوة الوسطی مؤیدی دیگر میفرمایند برانکه مراد از نماز وسطی نماز ظهر است بانکه حق سبحانه و تعالی عقیب آن فرموده است که بایستید در حالتی که قنوت کنید خالصاً لوجه الله و مراد از این قنوت و قیام و اخلاص همه در نماز وسطی است یا بانکه چون در عقیب آن واقع شده است آن مراد است یا انکه در قرائت اهل البیت فی صلوة الوسطی هست یا از آنجهة که حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازل شد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفر بودند حسب الامر الهی قنوت خواندند و چون در سفر بود دو رکعت کردند و امر الهی رسید یا بتفویض حق چنانکه ظاهر حدیث است آن دو رکعت با قنوت را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر یا بانکه حضرت در سفر نماز جمعه کردند چنانکه احادیث معتبره وارد است که سنت است نماز جمعه در سفر و یا از آنجهة که نماز ظهر سفر دو رکعت بود در حضر بعنوان جمعه قرار دادند با خطبه و در سفر بحال خود گذاشتند بی خطبه و چون نمازها همه دو رکعت بود اولا حضرت دو رکعت افزودند در ظهر و عصر و عشا و یک رکعت در شام و در ظهر جمعه نیفزودند چون خطبتین جمعه بجای دو رکعت بود و هرگاه نماز جمعه را با امام بجماعت کنند و سایر شرایط جمعه بهم نرسد چهار رکعت کنند مثل ظهر سایر ایام پس ظاهر شد که مراد از نماز وسطی ظهر است بلکه ظهر جمعه که آن نماز جمعه است و بنابراین از جهتی وسطی است که در میان دو نماز روز واقع است و از جهتی دیگر وسطی است یعنی افضل نمازها است و بنابراین از جهتی از نماز پنجگانه است چون در ظهر جمعه واقع میشود و جمعی که شرایط متحقق نباشد در شان نماز ظهر می کنند و از جهتی دیگر غیر نماز یومیه است چون شرایط زاید بر یومیه دارد و کیفیتش مخالفت دارد با کیفیت یومیه و واجبست که بجا آورند همه را خصوصاً جمعه را و همچنین واجبست که ایستاده بجای آورند بلکه واجبست یا سنت مؤکد که قنوت در آن واقع سازند بلکه دو قنوت چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی بلکه دو خطبه نیز ایستاده بجا آورند چون بدل دو رکعت است که قیام آن واجب است و بنابرانکه این سه حکم که قیام و قنوت و اخلاص در همه نمازها واجبست یا کالواجبست تخصیص قنوت بجمعه شاید که از آنجهة باشد که اهتمام بشان آن بیشتر است یا انکه اولا این احکام در آن واقع شد و بعد از آن در سایر نمازها یا انکه مراد این باشد که این هر سه را در همه نمازها واقع سازید خصوصاً نماز جمعه بقرینه اول کلام که محافظت بر همه نمازها بکنید خصوصاً بر نماز وسطی و همین معنی اظهر است و الله تعالی یعلم و از عبارت اخر احتمال ظاهر میشود که نماز جمعه واجب تخییری باشد چنانکه اکثر متاخرین بر آنند و همچنین از لفظ امام بعضی فهمیده اند که مراد امام زمانست و لیکن معنی اول اظهر است در اول و همچنین در ثانی بقرینه فی غیر جماعة اظهر آن است که مراد از امام امام جماعت باشد و الله تعالی یعلم وَقَالَ

الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتَابًا مَوْقُوْتًا قَالَ مَفْرُوْضًا

باسانید صحیحه و حسنه و قویه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر چنانکه در کافیست و ممکن است که از حضرت صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده باشد که آنحضرت فرمودند در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که نماز بر مؤمنان فریضه ایست موقت با وقات معینه چنانکه ظاهر آیه است حضرت فرمودند که بمعنی واجبست یعنی کتابا بمعنی مفروضا باشد چون در آیات و اخبار مفسر است کتاب بمعنی واجب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ یعنی فرض و محتمل است مراد از موقوتا مفروضا باشد و این معنی انسب است بحدیث دیگر که از زراره و فضیل منقول است و میاید و همچنین حدیث صحیح داود بن فرقد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر همین آیه حضرت فرمودند که مراد ازین کتابا ثابتا است و نه چنین است که اگر اندکی پیش و پس شود ضرر بهم رساند مادام که تضییع نکنی بانکه وقت بیرون رود زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید در شان جمعی که نماز را ضایع نمودند و متابعت شهوات نفسانی کردند عنقریب داخل خواهند شد در جهنم در چاه غی و آن چاهی است که سنگی هزار سال از بالای آنچاه بته آن رسید چنانکه در حدیثی وارد است و اضاعه که حق سبحانه و تعالی فرموده است آنست که از وقت بیرون رود و آنچه ازین احادیث ظاهر میشود این است که چون جمعی از عامه در آن زمان می گفتند که نماز وقتی خاص دارد که از آن وقت که گذشت قضا میشود چنانکه الحال نیز شافعیه اول وقت را وقت میدانند بسیار بوده ام و دیده ام که ایشان نماز را پیش از وقت میکرده اند و حنفیه عکس ایشان نماز را در آخر وقت میکنند و ایشان گفتند بنابر این آنحضرتان صلوات الله علیهما ردا علی الطائفتین چنین فرموده اند و بیان فرموده اند که وقت موسع است و شبهه که ایشان شده بود و خود در کتب اصولیه خود ذکر کرده اند اینست که خود تعریف کرده اند واجب را که آن حکمی است که بترک آن مستحق عقوبت الهی شوند و در واجب موسع از تاخیر از اول وقت استحقاق عقوبت نیست پس موسع معنی ندارد و بلکه هر واجبی مضیق است و همچنین واجب مخیر و واجب کفائی

تا آنکه جمعی از متأخرین ایشان بر تعریف واجب افرادند لا الی بدل او این شبهه در هر سه فرد زایل شد ولیکن چون اجماع کرده بودند
که این چهار کس افضل فضلا اند با این همه حماقت مخالفت اجماع جایز نبود یا آنکه اجماع بر اجماع نیز از ایشان شده بود با وجود رفع شبهه
عمل ایشان بر تضییق است چنانکه گذشت و چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم مبتلا بودند در زمان این سکان و امثال ایشان از فضلای
ایشان علاجی نداشتند که این نحو سخن گویند چون نمی فهمیدند واجب موسع را و ظاهرا اجمال در تفسیر نیز از این جهت واقع شده است که در این
اخبار تفسیر کتابا فرموده باشند نه موقوتا را و ایشان چنین می فهمیده اند که تفسیر هر دو است چون وقت بمعنی حد و ثابت و مقرر نیز آمده
است در لغت و اگر نه خلافی نیست میان امت که نمازها همه وقت دارند و حضرات استدلال بآیات فرموده اند در بیان اوقات و ممکن که بحسب
واقع این معنی آیه باشد و وقت آیات دیگر ظاهر شده باشد وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لَمَّا اُسْرِيَ بِهِ اَمَرَهُ رَبُّهُ بِخَمْسِينَ صَلَوةً فَمَرَّ عَلَى النَّبِيِّينَ نَبِيٍّ نَبِيٍّ لَا يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى انْتَهَى اِلَى مُوسَى بْنِ
عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ بِاَيِّ شَيْءٍ اَمَرَكَ رَبُّكَ فَقَالَ بِخَمْسِينَ صَلَوةً فَقَالَ سَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ
لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٍّ نَبِيٍّ لَا يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ بِاَيِّ شَيْءٍ اَمَرَكَ رَبُّكَ فَقَالَ بِاَرْبَعِينَ صَلَوةً فَقَالَ سَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ
ذَلِكَ فَسَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٍّ نَبِيٍّ لَا يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى ع فَقَالَ
بِاَيِّ شَيْءٍ اَمَرَكَ رَبُّكَ فَقَالَ بِثَلَثِينَ صَلَوةً فَقَالَ سَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَسَأَلَ رَبَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٍّ نَبِيٍّ لَا يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى ع فَقَالَ بِاَيِّ شَيْءٍ
اَمَرَكَ رَبُّكَ فَقَالَ بِعِشْرِينَ صَلَوةً فَقَالَ سَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْرًا
ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٍّ نَبِيٍّ لَا يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى ع فَقَالَ بِاَيِّ شَيْءٍ اَمَرَكَ رَبُّكَ فَقَالَ بِعَشْرِ صَلَوَاتٍ فَقَالَ
سَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَاِنِّي جِئْتُ اِلَى بَنِي اِسْرَائِيلَ بِمَا افْتَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَأْخُذُوا
بِهِ وَلَمْ يُقِرُّوا عَلَيْهِ فَسَأَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَخَفَّفَ عَنْهُ فَجَعَلَهَا خَمْسًا ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ
نَبِيٍّ نَبِيٍّ لَا يَسْئَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى مَرَّ بِمُوسَى ع فَقَالَ لَهُ بِاَيِّ شَيْءٍ اَمَرَكَ رَبُّكَ فَقَالَ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ فَقَالَ سَلْ
رَبَّكَ التَّخْفِيفَ عَنْ اُمَّتِكَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَقَالَ اِنِّي لَاَسْتَحْيِي اَنْ اَعُودَ اِلَى رَبِّي فَجَاءَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَزَى اللهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَنْ اُمَّتِي خَيْرًا
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جَزَى اللهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع عَنَّا خَيْرًا بطرق متکثره از حضرت سید المرسلین و از حضرت
صلی الله علیه و آله منقول است که آنحضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را در شبی که با آسمانها برد و از همه
گذشت امر کرد آنحضرت را به پنجاه نماز که اقلا صد رکعت باشد و حضرت برگشتند و حضرات پیغمبران در آسمانها صف کشیده بودند از جهة دیدن آنحضرت
آنحضرت بر همگی گذشتند و هیچیک از ایشان از آنحضرت هیچ چیز نپرسیدند تا بحضرت موسی بن عمران ع رسیدند پس موسی گفت که یا رسول الله
بچه چیز امر کرد ترا پروردگار تو حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر به پنجاه نماز فرمودند حضرت موسی استدعا نمودند که از حق سبحانه و تعالی
طلب کن که تخفیف فرماید که امت تو طاقت پنجاه نماز ندارند و بر ایشان مشکل خواهد بود مبادا از جهة اشکال ترک کنند و مستحق عقوبت
الهی شوند پس حضرت بجای مناجات خود مراجعت نمودند و از حق سبحانه و تعالی استدعا کردند تخفیف را حق سبحانه و تعالی ده نماز را تخفیف داد
پس چون برگشتند بر پیغمبران گذشتند یکیک و ایشان از آنحضرت چیزی سؤال نکردند تا بحضرت موسی ع رسیدند موسی گفت بچه چیز مأمور شدید
از جانب حق سبحانه و تعالی حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مأمور شدم بچهل نماز موسی ع گفت که به پروردگارت سؤال کن که سبکتر سازد
که امت طاقت این مقدار نماز ندارند پس باز سؤال کردند حق سبحانه و تعالی ده نماز دیگر کم کرد باز بپیغمبران یکیک گذشتند و هیچیک سؤالی
نکردند تا بحضرت موسی ع رسیدند باز موسی ع پرسیدند که چند نماز شد حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که سی نماز شد باز حضرت موسی ع
استدعای رجوع و تخفیف کردند و گفتند که امت طاقت سی نماز نیز ندارند باز حضرت مراجعت نمودند و سؤال تخفیف کردند و ده دیگر سبک
شد باز در وقت رجوع بیک یک از پیغمبران میگذشتند و ایشان سؤال نمیکردند تا بحضرت موسی رسیدند باز پرسیدند که حق سبحانه و تعالی
بچه مقدار امر فرمود حضرت صلوات الله علیه و آله گفتند به بیست نماز باز حضرت موسی ع استدعا نمودند که برگرد و سؤال کن تخفیف را که

باب فرض الصلوة

امت طاقت ندارند باز حضرت مراجعت نموده سؤال تخفیف کردند حق سبحانه و تعالی ده را انداخت پس چون مراجعت نمودند و بیک یک از پیغمبران میگذشتند و ایشان چیزی نمیپرسیدند تا بحضرت موسی ع رسیدند و از آنحضرت صلی الله علیه و اله پرسیدند که بچند نماز مامور شدها حضرت فرمودند که بده نماز باز موسی ع استدعا نمودند رجوع حضرت ص را و تخفیف را و گفتند که امت تو طاقت ده نماز نیز ندارند زیرا که من از جهة بنی اسرائیل واجبات آوردم و ایشان بان عمل نکردند و امت از نمودند یا بالنفس خود قرار ندادند که بان عمل نمایند تا آنکه حق سبحانه و تعالی کوه طور را بر سر ایشان برد و دریای آب و آتش از پیش و پس ایشان فرستاده تا ایشان بی علاج بسجده رفتند بنصف صورت و بزبان می گفتند سمعنا و بدل می گفتند عصینا چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است پس دیگر بار آنحضرت مراجعت نمودند و سؤال تخفیف کردند و حق سبحانه و تعالی پنج نماز دیگر را انداخت و به پنج امر فرمود باز آنحضرت در مراجعت بیک یک از پیغمبران میگذشتند و ایشان چیزی نمیپرسیدند تا بحضرت موسی ع رسیدند موسی ع پرسیدند که بچند نماز مامور شدی حضرت فرمودند که به پنج نماز باز موسی ع گفتند که از خداوندت سؤال کن که تخفیف دهد که امت طاقت اینقدر نیز ندارند پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مرا شرم می آید که دیگر برگردم پس حضرت از آسمانها بزیر آمدند و پنج نماز از جهة امت آوردند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دها دبسبب این تخفیفی که بامت من رسانید و سبب شد و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جانب امت فرمودند که حق سبحانه تعالی موسی را جزای خیر دها دبسبب تخفیفی که رسانید و اخبار در این باب بسیار است قریب بتواتر و بعضی از فضلا ذکر کرده اند که نسخ قبل از فعل جایز نیست زیرا که دلالت بر این میکند که حق سبحانه و تعالی نمیدانست تا حضرت موسی گفت و دانست و دیگر اگر مصلحت امت در پنجاه بود چنانکه حق سبحانه و تعالی مصلحت ایشان را در آن دیده بود کی جایز بود که پیغمبران خلاف آنرا از حق سبحانه و تعالی طلب نمایند و از این باب گفتگوها کرده اند و فی الحقیقه در جمیع دعاها این گفتگو می آید و جواب اینست که میتواند بود که قبل از شفاعت و دعا اول اصلح باشد و بعد از آن ثانی اصلح باشد و در واقع چنین است چون غرض الهی ثواب مؤمنان است پیش از دعا ثواب ایشان در بلا بود و بعد از دعا بسبب دعا حق سبحانه و تعالی آن ثواب را بی بلا کرامت میکند فایده دیگر آنکه بنده شکر تخفیف بلکه تفضل الهی بکند که بسبب شفاعت آنحضرت چنان شد که نکرده حکم کرده بهم رسانید و پنج نماز ایشان ثواب پنجاه نماز را دارد مجملاً اگر جزم بوقوع این نداشته باشیم یقیناً جزم بعدم نداریم بسبب امثال این مهملات والله تعالی یعلم وَرُوِيَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا اَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ اَبِي سَيِّدَ الْعَابِدِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا اَبَهْ اَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ لَمَّا عُرِجَ بِهِ اِلَى السَّمَاءِ وَ اَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِخَمْسِينَ صَلٰوةً كَيْفَ لَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ اُمَّتِهِ حَتّٰى قَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ اِرْجِعْ اِلٰى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَاِنَّ اُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذٰلِكَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ لَا يَقْتَرِحُ عَلٰى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يُرَاجِعُهُ فِي شَيْءٍ يَأْمُرُهُ بِهِ فَلَمَّا سَأَلَهُ مُوسٰى ع ذٰلِكَ فَصَارَ شَفِيعًا لِاُمَّتِهِ اِلَيْهِ لَمْ يَجُزْ لَهُ رَدُّ شَفَاعَةِ اَخِيهِ مُوسٰى ع فَرَجَعَ اِلٰى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسَأَلَهُ التَّخْفِيفَ اِلٰى اَنْ رَدَّهَا اِلٰى خَمْسِ صَلَوَاتٍ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا اَبَهْ فَلِمَ لَمْ يَرْجِعْ اِلٰى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ وَ قَدْ سَأَلَهُ مُوسٰى ع اَنْ يَرْجِعَ اِلٰى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَسْأَلَهُ التَّخْفِيفَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ اَرَادَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنْ يَحْصُلَ لِاُمَّتِهِ التَّخْفِيفُ مَعَ اَجْرِ خَمْسِينَ صَلٰوةً لِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا اَلَا تَرٰى اَنَّهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَمَّا هَبَطَ اِلَى الْاَرْضِ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ اِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِينَ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا اَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا اَبَهْ اَلَيْسَ اللّٰهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ فَقَالَ بَلٰى تَعَالَى اللّٰهُ عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا قُلْتُ فَمَا مَعْنٰى قَوْلِ مُوسٰى ع لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اِرْجِعْ اِلٰى رَبِّكَ فَقَالَ مَعْنَاهُ مَعْنٰى قَوْلِ اِبْرٰهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنِّي ذَاهِبٌ اِلٰى رَبِّي سَيَهْدِينِ وَ مَعْنٰى قَوْلِ مُوسٰى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَجِلْتُ اِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضٰى وَ مَعْنٰى قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَفِرُّوا اِلَى اللّٰهِ يَعْنِي حُجُّوا اِلٰى بَيْتِ اللّٰهِ يَا بُنَيَّ اِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللّٰهِ فَقَدْ قَصَدَ اِلَى اللّٰهِ وَ الْمَسَاجِدُ بُيُوتُ اللّٰهِ فَمَنْ سَعٰى اِلَيْهَا فَقَدْ سَعٰى اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَصَدَ اِلَيْهِ وَ الْمُصَلِّي مَا دَامَ فِي صَلٰوتِهِ فَهُوَ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ

وجل وان لله تبارك وتعالى بقاعا في سمواته فمن عرج به اليها فقد عرج به اليه الا تسمع الله عز
وجل يقول تعرج الملائكة والروح اليه ويقول عز وجل في قصة عيسى بن مريم عليه السلام بل رفعه الله
اليه ويقول الله عز وجل اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه وقد اخرجت هذا الحديث مسندا في

كتاب المعاريج و باسانيد قويه روايت كرده اند فرزند پسر سيد الساجدين علي بن الحسين صلوات الله عليهما كه گفت سؤال كردم از پدرم
بهترين عبادت كنندگان الهي در زمان خود كه صلوات الهي بر او باد و با او گفتم كه اي پدر بزرگوار خبر ده مرا از جد ما حضرت سيد المرسلين
صلي الله عليه و آله كه چون حق سبحانه و تعالى او را باسمان برد در شب معراج و حق سبحانه و تعالى او را امر فرمود به پنجاه نماز چرا آنحضرت
از جهة امت خود سؤال تخفيف نكردند تا آنكه حضرت موسي ع او را گفت برو و سؤال كن تخفيف را كه امت تو طاقت ندارند اينمقدار نماز را
پس حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه اي فرزند بدرستي كه حضرت سيد المرسلين ص تحكم نميكرد بر خداوند تعالى و مرتبه ديگر سخن نميگفت چيزي را
كه حق سبحانه و تعالى با و ميفرمود و چون در اينجا حضرت موسي ع التماس نمودند و شفاعت امت آنحضرت با آنحضرت كردند جايز نبود كه آنحضرت ص
رد كند شفاعت برادرش حضرت موسي را رجوع كردند و سؤال تخفيف كردند تا به پنج نماز رسانيدند زيد ميگويد كه پس من گفتم كه پس چرا در
مرتبه آخر برنگشت كه سؤال تخفيف كند با آنكه حضرت موسي شفاعت كردند كه برگردند و سؤال تخفيف كنند از پنج نماز نيز پس حضرت ص فرمودند
كه اي فرزند حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله خواستند كه تخفيف حاصل شود از جهة امت و همان ايشان ثواب پنجاه نماز داشته باشند
چون حق سبحانه و تعالى ميفرمايد كه هر كه حسنه بجا آورد ده برابر آن را در نامه عمل او مينويسيم نمي بيني كه چون آنحضرت بزمين آمدند جبرئيل عليه السلام
آمد و گفت يا محمد پروردگارت سلام ميرساند كه من اين پنج نماز را به پنجاه نماز قبول ميكنم و آنچه فرموده ام كه امت ترا ثواب پنجاه نماز
باشد خلاف آن نخواهم كرد و من خداوندي نيستم كه بسيار ظالم باشم بر بندگان خود كه اگر آن ثواب را بايشان نميدادم بسيار ظلم كرده بودم
بر ايشان كه از ايشان كم ميكردم ثواب چهل و پنج نماز را كه از جهة ايشان مقرر ساخته بودم و هر جائي كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد نفي
ظلاميت خود فرموده است چنين است كه آن فعل را اگر ميكرد ظلام ميبود و ظلام صيغه مبالغه است و نفي ظلاميت نفي مطلق ظلم
نيست با آنكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه وما الله يريد ظلما للعباد يعني حق سبحانه هيچ ظلمي را اراده نمي فرمايد به بندگان خود
نه اندك و نه بسيار با آنكه وجهي ديگر هست كه حق سبحانه و تعالى با جلالت و عظمت و علم و حكمت و غنا و عدم احتياج اگر اندك ظلمي بر فرض محال
بفرمايد ظلام و كثير الظلم خواهد بود زيد گفت كه پس من عرض كردم كه اي پدر بزرگوار آيا نه چنين است كه حق سبحانه و تعالى را مكان نيست و مكاني نيست
حضرت فرمودند كه بلي چنين است كه مكاني نيست و ذات مقدس او ارفع و اعلى است از آنكه او را امكان باشد چون هر چه مكاني است جسم است
و محتاج و ممكن است و او تعالى شانه واجب الوجود بالذات است كه نقص و احتياج را بذات مقدس او راه نيست زيد ميگويد كه من گفتم
پس چه معني دارد كه حضرت موسي بحضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله و على جميع الانبياء گفت كه برو نزد پروردگارت پس حضرت
صلوات الله عليه فرمودند كه اين عبارت مجازيست شايع كه حق سبحانه و تعالى هميشه اين نحو ميفرمايد چون قرآن بزبان قوم آنحضرت
صلوات الله عليه فرستاده است از آنجمله حق سبحانه و تعالى حكايت فرموده است كه حضرت ابرهيم عليه السلام گفت كه من بسوي پروردگار
خود ميروم كه او مرا هدايت ميكند بزودي و معهذا جانب صوري مراد نيست بلكه جانب معنوي مراد است يعني بكلي قطع نظر و طمع از غير او ميكنم
و بكلي دل را بجانب او ميكنم و از او هدايت ميخواهم يا آنكه مراد حضرت ابرهيم رفتن بموضع مناجات باشد تا تشبيه تمام تر باشد چنانكه حضرت موسي
گفت كه تعجيل كردم و از قوم خود پيش افتادم و بسرعت بنزد تو آمدم از جهة رضاي تو و حال آنكه سرعت حضرت موسي بكوه طور بود كه
محل مناجات آنحضرت بود با خداوند عالميان و چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه بگريزيد از گناهان خود بسوي حق سبحانه و تعالى
و مراد الهي حج بيت الله الحرام است كه هر كه بحج ميرود حق سبحانه و تعالى حسب الفرموده خود از گناهان او ميگذرد پس حق سبحانه و تعالى
رفتن بجانب كعبه را فرار بسوي خود فرموده است مجازاً اي فرزند كعبه خانه خدا است يعني خانه ايست كه خدا از جهة عبادت خود مقرر فرموده
است و هر كه بحج خانه خدا ميكند گويا بنزد خدا رفته است چون از جهة او رفته است ديگر مساجد خانهاي خدا است چنانكه خداوند عالميان
ميفرمايد كه خانهاي من در زمين مسجدها است و هر كه سعي ميكند بمساجد چنانست كه سعي نموده است بسوي خدا چنانكه در احاديث صحيحه وارد است
و خواهد آمد و ديگر از حضرت سيد المرسلين و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم وارد است كه نماز كننده تا در نماز است در برابر خدا
ايستاده است مجازاً يا باعتبار آنكه رو بخانه خدا كرده است با بر خدا پس گويا در برابر او است يا چون با مر او عبادت ميكند پس گويا كه در

باب فرض الصلوٰة

برابر او ایستاده است یا روح و قلب چون متوجه جناب اقدس او یند پس گویا در برابر او یند بحسب معنی نه بحسب صورت و چون حضرت
این مجازات شایع را فرمودند شروع در مطلب فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی در زمین بقعهها از جهت آدمیان مقرر ساخته است که او را در
آن بقعهها عبادت کنند مثل کعبه و مسجد اقصی و مسجد کوفه و سایر مساجد همچنین در آسمانها مقرر ساخته است مثل بیت المعمور و ضراح
و عرش نسبت به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله پس کسی را که به آسمان برند و بیکی از این بقعهها برند مثل ادریس و عیسی پس گویا که نزد
خدا رفته است نمی شنوی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ الرُّوحُ اِلَيْهِ یعنی فرشتگان و روح که از همه فرشتگان
عظیمتر است بالا میروند نزد خدا یعنی بجاهائی که حق سبحانه و تعالی از جهت عبادت ایشان در آسمانها مقرر ساخته است و نمی شنوی که حق
سبحانه و تعالی در حکایت عیسی فرموده است که صعود میکند و بالا میرود بسوی خدا که حق سبحانه و تعالی او را به آسمان برد نزد خود یعنی
نزد جاهای عبادت او و دیگر فرموده است که صعود میکند و بالا میرود بسوی خدا سخنان خوب و عمل صالح بالا میبرد او را یعنی کلمات طیبه را بالا
میبرند که ثبت نمایند و اعمال صالح سبب آنست که چون بمیرد روح او را با علی علیین برند چنانکه گذشت و معانی دیگر گفتهاند اما این ظاهر است
پس ظاهر شد که این نحو تجوزات شایع است در کلام الهی و در زبان عرب و عجم مدار بر این است و صدوق میگوید که من ذکر کردهام این حدیث را
با سندش در کتاب معارج که در آنجا احادیث معراج را ذکر کردهام و همین حدیث را با سندش ذکر کرده است در علل الشرایع و امالی نیز و سندش
قوی است شاید در کتاب معارج سندهای اقوی نیز داشته باشد با آنکه متن حدیث سند صحت حدیث است وَالصَّلٰوةُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ اِحْدٰى
وَخَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً اَلظُّهْرُ اَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَهِيَ اَوَّلُ صَلٰوةٍ فَرَضَهَا اللّٰهُ تَعَالٰى وَالْعَصْرُ
اَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَالْمَغْرِبُ ثَلٰثُ رَكَعَاتٍ وَالْعِشَاءُ الْاٰخِرَةُ اَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَالْغَدَاةُ رَكْعَتَانِ فَهٰذِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فَرِيضَةً
وَمَا سِوٰى ذٰلِكَ سُنَّةٌ وَنَافِلَةٌ وَلَا تَتِمُّ الْفَرَائِضُ اِلَّا بِهَا و نماز واجب و سنت در شبانروز پنجاه و یک رکعت است از آنجمله نماز واجب
هفده رکعت است نماز پیشین چهار رکعت است و آن اول نمازیست که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است چنانکه گذشت و نماز پسین چهار
رکعت است و نماز شام سه رکعت است و نماز عشاء دیگر که خفتن است چهار رکعت است و نماز صبح دو رکعت است پس مجموع هفده رکعت فرض
است در شبانروز و آنچه در شبانروز واقع است غیر این پنج نماز نماز سنت است و نماز نافله است و تمام نمیشود فرایض مگر بنوافل و سنت
عبارتست از نمازهائی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر آن مداومت مینمودند مثل نمازهای نافله یومیه که آن سی و چهار رکعت است و نافله عبارتست
از نمازهائی که سنت کردند آنحضرت و لیکن مداومت بر آن نمینمودند مثل نماز جعفر طیار و گاه هست که نافله را بر سنت اطلاق میکنند و گاهی
هست بر اعم از سنت و تطوع و معنی اول در اینجا انسب است چون سنت اطلاق کرده است و تمام نمیشود فرایض مگر بنوافل بدانکه این
عبارات عبارات فقه رضویست و عبارت اخیر را مصنف اختصار کرده است و عبارت فقه اینست که نوافل در حضر دو برابر فریضه است زیرا
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر من واجب گردانید هفده رکعت نماز را و من لازم گردانیدم و مقرر
ساختم بر خود و بر اهل بیتم و بر شیعیانم در برابر هر رکعتی دو رکعت تا هر تقصیری و نقصانی که در فریضه شده باشد نوافل از اتمام کند و براین
مضمون احادیث متواتره وارد شده است و ظاهر مراد مصنف نیز همین است اگرچه عبارتش قاصر است از این معنی اَمَّا نَافِلَةُ الظُّهْرِ
فَسِتَّ عَشْرَةَ رَكْعَةً وَنَافِلَةُ الْمَغْرِبِ اَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بَعْدَهَا بِتَسْلِيمَتَيْنِ وَاَمَّا الرَّكْعَتَانِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ مِنْ
جُلُوسٍ فَاِنَّهُمَا تُعَدَّانِ بِرَكْعَةٍ فَاِنْ اَصَابَ الرَّجُلَ حَدَثٌ قَبْلَ اَنْ يُدْرِكَ اٰخِرَ اللَّيْلِ وَيُصَلِّيَ الْوَتْرَ يَكُونُ قَدْ بَاتَ
عَلَى الْوَتْرِ وَاِذَا اَدْرَكَ اٰخِرَ اللَّيْلِ صَلَّى الْوَتْرَ بَعْدَ صَلٰوةِ اللَّيْلِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلَا يَبِيتَنَّ اِلَّا بِوَتْرٍ وَصَلٰوةُ اللَّيْلِ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ وَالشَّفْعُ رَكْعَتَانِ وَالْوَتْرُ رَكْعَةٌ وَرَكْعَتَا
الْفَجْرِ فَهٰذِهِ اِحْدٰى وَخَمْسُونَ رَكْعَةً وَمَنْ اَدْرَكَ اٰخِرَ اللَّيْلِ فَصَلَّى الْوَتْرَ مَعَ صَلٰوةِ اللَّيْلِ لَمْ يَعُدَّ الرَّكْعَتَيْنِ مِنْ
جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ شَيْئًا وَكَانَتِ الصَّلٰوةُ لَهُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسِينَ رَكْعَةً وَاِنَّمَا صَارَتْ خَمْسِينَ
رَكْعَةً لِاَنَّ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اِثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَسَاعَاتِ النَّهَارِ اِثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَفِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ
اِلٰى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ فَجَعَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِكُلِّ سَاعَةٍ رَكْعَتَيْنِ اما نافله ظهر و عصر شانزده رکعت است هشت رکعت پیش
از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر و نافله شام چهار رکعت است بعد از شام بدو سلام و اما دو رکعتی که بعد از خفتن نشسته میکنند آن دو رکعت را
بیک رکعت حساب میکنند و از جهت آنرا بجا می آورند که اگر کسی را مانعی بهم رسد از مرگ یا غیر آن پیش از آنکه باخر شب برسد و نماز وتر را

فی ان الصلوة فی الیوم و اللیلة احدی و خمسون رکعة

عدد رکعات الفریضة و النافلة

بجا آورد شب او باوتر بسر آمده باشد و اگر آخر شب را دریابد بعد از نماز شب که هشت رکعت است سه رکعت وتر را بجا می آورد و حال آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او در نشود مگر با وتر پس چون چنین مبالغه واقع شده است پس نافله خفتن از اینجهة مقرر شده است که اگر خواهش برد یا مانعی پیش آید و نکند نماز وتر را در وقت خود همان وتر را کرده باشد بعد از خفتن و شبش بی وتر بسر نیامده باشد و لهذا آنرا وتیره نامیده اند یعنی وتر کوچک و نماز شب هشت رکعت است و شفع دو رکعت است و وتر یک رکعت است و هر سه رکعت را نیز وتر مینامند در اکثر اوقات و گاه هست که یازده رکعت را وتر میگویند و گاه هست که سیزده رکعت را وتر مینامند چون همه طاق است پس مجموع فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت باشد و کسیکه دریابد آخر شب را و نماز وتر را که سه رکعت است با نماز شب که هشت رکعت است بجا آورد آن دو رکعتی که بعد از خفتن کرده است بدل از وتر آنرا حساب نخواهد کرد از جمله نفلها بلکه تطوعی خواهد بود و نماز او در شبانه روز پنجاه رکعت خواهد بود و چرا مجموع پنجاه رکعت است زیرا که ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده ساعت است و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است پس مجموع بیست و پنج ساعت باشد حق سبحانه و تعالی از جهة هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر فرموده است اینست ترجمه کلام او اما مطلوب او در این عبارت چند چیز است یکی آنکه جمع کند میان اخبار یکه وارد شده است که نماز شبانه روزی از فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت است و بر این مضمون مجملاً و مفصلاً احادیث متواتره وارد شده است از احادیث صحیحه و حسنه و قویه که جای شک نمانده است در آنکه حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم چنین فرموده اند مجملاً اما در تفصیلش خبرها وارد شده است که انشاء الله بیان خواهد شد و چند حدیث وارد شده است که پنجاه رکعت است اگر چه میتواند بود که یک رکعت را بنا بر ظهور نفرموده باشند ولیکن باین عنوانی که صدوق ذکر کرده است حدیث وارد شده است پس جمع چنین میشود که آن دو رکعت که یک رکعت محسوب است داخل نیست اصالةً بلکه داخل است نیابةً عن الوتر و منظوری دیگر دارد که چنان کند که بعوض هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شود و آن باین عنوان میشود که یک رکعت را بیندازند و احادیثی که در این باب وارد شده است چون مخالف رای صدوق است بعضی از آنرا عمل نموده است و بعضی از آنرا عمل ننموده است و آن چنانست که رای صدوق اینست که چون آفتاب قرصش فرو میرود شام است و نماز شام میتواند کرد و افطار میتواند کرد چنانکه در کتب خود ذکر کرده است و در مبحث اوقات صلوات نیز خواهد آمد پس بنا بر این رای فاصله نمیماند میان غروب و شام اما احادیثی که در اینباب وارد شده است یکی از آنها حدیثی است که صدوق در علل روایت کرده است بسند ضعیف از ابو هاشم خادم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چرا نماز شبانه روزی پنجاه رکعت است که زیاد و کم نیست حضرت فرمودند که چون ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده است و از صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است پس از برای هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شد و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است یک رکعت از جهة آن مقرر شد و در این حدیث اگر چه راوی پنجاه رکعت گفت اما حضرت پنجاه و یک رکعت فرمودند و آن رکعت را از جهة نیم ساعت غروب قرص تا زوال شفق فرمودند و دیگر کلینی بسند ضعیف مرفوعاً از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردند از علت پنجاه و یک رکعت نماز حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده است و ساعات شب دوازده است و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است و از غروب شمس تا غروب شفق غسق است پس از جهة هر ساعتی دو رکعت مقرر شد و از جهة غسق یک رکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی هفده رکعت را واجب گردانید حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو مثل آنرا از نافله مقرر ساختند و نافله خفتن را مقرر ساختند که نشسته بجا آورند و یک رکعت حساب کنند تا دو برابر فریضه شود و کلینی و صدوق بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب او بی وتر بسر نیاید و صدوق بسند صحیح از حمران روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که زنهار که کسی شبش بروز نیاید که بی وتر باشد یعنی نکرده باشد که از قضا باید کرد و ظاهر این دو حدیث اینست که البته مؤمن میباید که نماز شب بگذارد و اقلاً سه رکعت و صدوق گفته است که مراد از این دو حدیث نافله خفتن است چون بسند قوی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مفضل عرض نمود بآنحضرت که چون نماز خفتن میکنیم دو رکعت نشسته میکنیم حضرت فرمودند که آن یک رکعت محسوب است و اگر دست بهم دهد که نماز شب یعنی تهجد با وتر سر آورده و این حدیث دلالت میکند بر آنکه قایم مقام وتر میشود نه آنکه مراد حضرت اینست و لیکن روایتی نقل کرده است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه که حضرت فرمودند که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب را بی وتر بروز نرساند ابو بصیر گفت که عرض نمودم که مراد ازاین دو رکعت بعد از خفتن است حضرت فرمودند که بلی از آن یکرکعت حساب می‌کنند و کسی که این دو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع شود که نماز شب را نکند شبش بوتر سر آمده است و اگر چیزی واقع نشود و زنده باشد وتر را در آخر شب خواهد کرد پس عرض نمودم که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دو رکعت را کردند حضرت فرمودند که نه گفتم چرا نکردند حضرت فرمودند که زیرا که وحی بآنحضرت می‌آمد میدانستند که در آنشب خواهد رفت و غیر آنحضرت این را نمیدانند بنابراین دیگران را میباید کرد و ظاهر اینخبر با صدوق است ولیکن بعد از تأمل ظاهر میشود که مراد حضرت اینست که عبارت الحدیث شامل وتیره است نه نفس وتیره و علی ای حال ظاهر شد مطلوب صدوق و متمسک او پس ظاهر شد که بجهائی که در این عبارت براو کرده اند فضلا بی وجه است و عمده بجهها اینست که ساعات شبانروز بیست و چهار است و صدوق بیست و پنج ساعت گفته است و جوابش اینست که هر کسی اصطلاحی دارد در ساعت حتی منجمان ساعات حقیقیه و معوجه دارند و ائمه اهل بیت باصطلاح خود سخن میفرمایند نه باصطلاح منجمین و باقی بجهها نیز ازین باب و چون حق ظاهر شد کاری بباطل نداریم و نام کسی را نمیبریم که مذمت غیبت می‌شود بلکه مهما امکن میباید که متعرض قدما نشوند چون ایشان ارباب نصوص اند و ظاهر شد که هرچه صدوق میگوید بی مستندی نیست و مستند نزد او صحیح بوده است و ایشان معذورند و اگر ما عمل بغیر گفته ایشان کنیم بنابر آنست که مستندی باعتقاد ما که صحیح تر است و بما رسیده است عمل بآن مینمائیم و ایشان را بحال خود میگذاریم بلکه نسبت بهمه کس لازمست که چنین کنیم زیرا که ایشان سعی خود را کرده اند و چنان یافته اند اگر در واقع غلط بآن کرده باشند بعد از سعی مؤاخذ نخواهند بود و باعتقاد اکثر علما انشاءالله مثاب خواهند بود مگر آنکه در سعی تقصیر کرده باشند و لیکن نیز بر ما نیست که متعرض ایشان شویم زیرا که ممکن است که باعتقاد ایشان همان مقدار سعی که کرده اند کافی باشد چون حسن ظنی بسابقین هست و اعتماد بر ایشان میکرده اند در تتبعات و در فقه رضوی مذکور است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است نوافل را که متمم فرایض بوده باشد از هر سهوی و قصوری که در فرایض بوده باشد و هشت رکعت قبل از ظهر مسمی است بنماز اوابین و هشت رکعت بعد از ظهر نماز خاشعان است و چهار رکعت بعد از شام نماز ذاکران است و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که بیکرکعت محسوب است نماز شاکران است و هشت رکعت نماز شب نماز خائفان است و سه رکعت وتر نماز راغبان است و دو رکعت فجر نماز حامدانست و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که در شب معراج گفتم خداوندا حال مؤمن نزد تو چگونه است خداوند عالمیان فرمود که یا محمد هرکه دوست مرا خوار کند چنانست که با من محاربه کرده است و من بر ذی داد او را از ان ظالم میگیرم و من در هر امری که اراده کنم تردد ندارم مثل ترددی که در قبض روح بنده مؤمن دارم چون او از مرگ کراهت دارد و من نمیخواهم که دل او آزرده شود و بدرستی که بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر کردانم هلاک خواهند شد و بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را غنی کردانم هلاک خواهند شد و هیچ بنده او را قرب بمن حاصل نمیکردد بچیزی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر ایشان واجب کردانیده ام و بدرستی که بندگان تقرب میتوانند جست و میجویند بکردن نوافل تا بمرتبه که محبوب من میشوند و چون بمرتبه محبوبیت من رسیدند من شنوائی ایشان میشوم که بمن می‌شنوند و بینائی ایشان میشوم که بمن می‌بینند و من زبان ایشان میشوم که بمن میگویند و من دست ایشان میشوم که بمن کارها می‌کنند اگر مرا بخوانند اجابت میکنم و اگر سؤال کنند عطا میکنم و در حدیث صحیح واقع شده است که این مرتبه مخصوص شیعیانست بلکه متواتر است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که این مرتبه غیر اثنی عشری را حاصل نمیشود و چون الحدیث قدسی یقینی است ضرور است که تحقیق او بنحوی که مناسب فهم همه کس باشد کرده شود اما جزو اول که سؤال از من واقع شده و حق سبحانه و تعالی حال ولی را فرموده اشاره است بآنکه مؤمن حقیقی کسی است که بمرتبه دوستی الهی فایز شده باشد چون اعتقاد یقینی خواه علم الیقین باشد و خواه عین الیقین و خواه حق الیقین البته لازم میدارد محبت الهی را اگرچه محبت افعالی باشد زیرا که تا دیده بصیرت بانوار الهی مکحل نشود صاحب یقین نمی‌شود و چون بزرگواری و عظمت الهی را دانست و می‌بیند که آنا فانا الطاف صوری و معنوی الهی براو فایض است لازمه انسان است که محبت براو فایض شود و چون بیشتر میرود و محبت زیاده میشود تا محبت ذاتی میسر و اما آنکه فرموده است که خوار کردن دوستان او بمنزله محاربه است با او بااین معنی در احادیث صحیحه متواتره بالمعنی وارد شده است بعضی بعنوان اهانت و بعضی بعنوان اذلال و ذلیل شمردن یا ذلیل کردن و بعضی بعنوان ایذا و بعضی بعنوان تحقیر و ازین مرتبه بالاتر نمیباشد که حق سبحانه و تعالی ایذای ایشان را حرب خود شمرده باشد و اشاره ایست بآنکه چون دل مؤمن عرش حق سبحانه و تعالی است و

محل محبت و معرفت اوست پس آنچه با مؤمن میکند با خداوند او کرده است و در متعارفات همچنین است که اگر کسی اهانت غلام کسی
کند اهانت آقا کرده است چه جای اهانت پسری که محبوب او باشد یا معشوق او و دیگر این مکالمه که من تردد ندارم حق سبحانه و تعالی
بر سبیل مجاز شایع میفرماید که من بمنزله کسی ام که تردد داشته باشد و آنکه مؤمنی که دوست باشد نخواهد مردن را از آنجهة است که چون مرتبه دوستی
در بین نشاء یافته است میخواهد که چند روزی دیگر باشد تا دوستی او زیاده شود و آنکه اراده الهی در بردن است از آنجهة است که میداند که
اگر بماند دوستی می افتد یا بنهایت مرتبه خود رسیده است لهذا مرتبه عالیه او را باو میگویند که یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی
الی ربک راضیة مرضیة چنانکه گذشت دیگر و اربیع اند پرواز کرده فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر که آشیانه
اوست قرار میگیرد و دیگر آن شفقت که از غنا و فقر هر یک اصلح است نسبت با و چنان میفرماید احادیث متواتره وارد است که نسبت باکثر
دوستان فقر و بلا انسب است ایشانرا همیشه مبتلا میدارد تا همیشه در هر حالی متوجه جناب اقدس او باشند و جمعی از دوستان هستند که بعضی
نفسا این اند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد است از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دوستانی
چند هست که بلا از ایشان ضنت میفرماید و تا زنده اند ایشانرا در عافیت دارد و روزی میدهد ایشانرا در عافیت و میمیراند ایشانرا
در عافیت و محشور میکند ایشانرا در عافیت و داخل بهشت میکند ایشانرا در عافیت ولیکن این جماعت بسیار نادرند و علی ای حال
شفقت الهی مربی ایشان است بهر نحو که صلاح حال ایشان در آنست چنان میفرماید و بر این مضمون نیز احادیث قدسیه صحیحه وارد
است از آنجمله در حدیث قدسی صحیح وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که خداوند عالمیان میفرماید که بعضی از بندگان
من بندگانی اند که صلاح امر دین ایشان نیست مگر در توانگری و رفاهیت عیش و صحت بدنهای ایشان ایشانرا توانگر میکردانم
و بدنهای و روزی ایشانرا فراخ میکردانم و بدنهای ایشانرا صحیح میدارم تا ایشان بجمعیت خاطر متوجه عبادت و طاعت و محبت
و معرفت من باشند و جمعی از بندگان مؤمن من هستند که دین ایشان و قرب ایشان را بنحوی که میخواهم بهم نمیرسد مگر در فقر و مسکنت
و بیماریها ایشانرا بآنها مبتلا میکنم تا بسبب آن ایشان مشغول دعا و تضرع باشند و قرب ایشان بمن در آن ضمن حاصل کردد و دوستان
ایشان در مقام صابران درآیند و بصبر بر بلاها و محن ایشانرا بمرتبه خود فائز کردانم و منتهیان همگی اینها را از فضل من دانند و در
مقام رضا درآمده در هر بلائی ایشانرا لذتها باشد فوق آنچه تصور توان نمود و من داناترم بآنچه صلاح حال بندگان من خصوصا
دوستان من در آنست چنان میکنم و بدرستی که بعضی بندگان من باشند که سعیها و مشقتها میکشند در بندگی من که هست که بحیث
و دو شب خواب بر ایشان مستولی میکردانم تا بخواب روند از نهایت شفقتی که با ایشان دارم و چون صبح میشود ایشان با خود در مقام جنگ
در میآیند و در عتاب و خطاب با نفس خود که آن عبادت را که کرده اند که هر شب میکردند و اگر ایشانرا بحال خود میگذاشتم هر آینه بعجب مبتلا
می شدند و از خود راضی میبودند و بسبب عجب و خودبینی و فریفته اعمال خود می شدند و گمانشان این بود که از همه عابدان در پیش اند و
در بندگی من تقصیر ندارند و بسبب عجب از من دور شده بودند و گمانشان این میبود که بمن نزدیک شده اند نمیدانند که نهایت بندگی
آنست که خود را و اعمال خود را لاشیء دانند زنهار که عبادت کنندگان اعتماد بر عبادات خود نکنند آن عبادتهائی را که از جهة ثواب من
می کنند چنانکه احوال اکثر عابدان اینست که از جهة ثواب میکنند و تکیه بر آن دارند که اگر آن عبادات را بمحض رضای الهی کنند روز بروز قابلیت
ایشان بیشتر میشود با آنکه هرچند عبادت کامل کنند نباید تکیه بر آن کنند چون محالست که از ناقص کامل بهم رسد و بر تقدیر محال نسبت با شان
کمالست هر گاه نظر بجلال و عظمت او کنند ما سوی الله همه لاشیء میشوند چه جای او و عبادت او و چنانکه میفرماید تعالی شانه که اگر بندگان
من اجتهادات و سعیها کنند در بندگی من و مدت عمر خود را بتعب اندازند در عبادت من هر آینه مقصر خواهند بود در آنچه شرط بندگی من
است بجا نیاورده خواهند بود و چون در برابر کرامتهای من و نعمتهای بهشتهای من و درجات عالیه که در جوار انبیا و اوصیا با ایشان
خواهم داد عبادت ایشان در جنب آنچه نماید با آنکه چون منظور ایشان در عبادت اینهاست کجا این عبادت ایشانرا بلند مرتبه میکند چون شرط
عبادت آن است که غیر حق سبحانه و تعالی منظور نباشد یا هر دو معنی و لیکن نباید که اعتماد بهمه بر رحمت من باشد نه بر عبادت خود و شان
و نباید که امید و فرح و خوشحالی ایشان بفضلهای من باشد که هرچند عبادت کنند عبادت را اسباب رحمت ندانند بلکه مقصود ایشان این باشد
که تا غایت حق سبحانه و تعالی با ما تفضل بسر کرده است کجا بود استحقاق [illegible] خلق در رحم مادر تا حال بلکه اگر باستحقاق عمل میبود در
سلاسل معذب میبودیم بلکه در سلاسل و اغلال میبایست که قرار قلوب [illegible] گمان من بگمان خوب باشد بمن که خواه عبادت کنند و خواه

باب فرض الصلوة

معصیت امیدواری برحمت او داشته باشند خصوصاً در پیریها و بیماریها که هرگاه بنده نظر از خود و از اعمال خود بردارد رحمت من درین صورت بیشتر درمی یابد و تدارک تقصیرهای ایشان میکند و درین صورت که ایشان از خود و اعمال خود فانی شدند رحمتهای خاصه الهی ایشان را بمرتبه رضا بقضا و خوشنودی حق سبحانه و تعالی میرساند و مغفرت من لباس عفو مرا بر ایشان میپوشاند که باقی بالله می شوند و حکایت ایشان می آید و آنچه مذکور شد ترجمه بود با اشاره ببعضی حقایق و حقایق کلام الهی را نمیتوان بیان کرد و بستان او که ازین مقامات خبری داشته باشند دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی در ترتیب فرایض را مقدم داشته است ظاهر میشود که تا کسی مشغول الذمه بواجب باشد مستحب را نباید کرد اما آنکه حرام باشد ظاهر نمی شود ازین حدیث و شک نیست در آنکه فرایض را مقدم داشتن بهتر است و ظاهر میشود از امثال این احادیث که حق سبحانه و تعالی هرچه اصلح است بحال بندگان آنرا بر ایشان واجب گردانیده چنانکه غذاها از برای قوام بدن ضرورست و مستحبات از جهة طراوت روح درکار است چنانکه میوه ها از جهة طراوت بدن درکار است و جمعی که سعیها مینمایند در قرب نیز سند مطلق ازینجهة است ولیکن بعد از قرب فرایض تقرب بنوافل مطلوب است و آن افزایش بی نهایت است و چون بنده از اسباب قرب خبری ندارد ملاحظه میباید نمود که شارع کدام یک از نوافل را خود بیشتر بجا می آورده اند و امت را بآن مبالغه بیشتر میکرده اند و درین شکی نیست که مداومت و امر بمداومت در نوافل یومیه بیشتر از سایر نوافل می نموده اند چنانکه مذکور خواهد شد و از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده تقرب میجوید بسوی من بنوافل یعنی از جهة قرب من بجا می آورد چنانکه در فرایض فرموده است ظاهر میشود که در عبادات تقرب درکار است خصوصاً هرگاه خواهد باین مراتب عالیه فایز گردد و بعضی از علما ذکر کرده اند در فساد تقرب آنکه از جهة خلاصی از جهنم باشد یا از جهة رسیدن ببهشت چون قرب الهی بحسب مکان احتمال ندارد پس مطلوب قرب برحمت است و اعظم رحمتهای الهی خلاصی از جهنم است یا دخول بهشت ولیکن اکثر علما تفصیلی داده اند که اگر منظور ش اصلا اطاعت و فرمان برداری نباشد بلکه محض دخول بهشت باشد یا خلاصی از عذاب باطل است بلکه شهید رحمه الله نقل اجماع اصحاب کرده است بر بطلان این عبادت و اگر منظورش فرمان برداری و خلاصی از نار هر دو باشد صحیح است و بعضی گفته اند که اگر مقصود بالذات خلاصی از نار باشد و اطاعت بالتبع باطل است و بر عکس صحیح است و اگر هر دو مقصود باشند بی ترجیح احدی نیز باطل است و خواهد آمد احادیث صحیحه در حج و غیر آن که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند در نیت احرام و غیره اَبْتَغِیْ بِذٰلِكَ وَجْهَ اللّٰهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ یعنی مقصود من ازین فعل رضای الهی است با ثواب بهشت و این حدیث و امثال این که قریب بتواتر است دلالت میکنند بر آنکه اگر هر دو مراد باشد ضرر ندارد و اگرچه اخبار دیگر میبود ظاهرش دلالت میکند بر آنکه این قصد میباید وجوباً یا استحباباً ولیکن در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عبادت کنندگان یا عبادت بر سه قسم است طایفه عبادت الهی میکنند از ترس عذاب و این عبادت بمنزله عبادت بندگانست که از ترس آقا خدمت می کنند و طایفه عبادت الهی میکنند بواسطه ثواب الهی و این عبادت بمنزله خدمت مزدورانست و جمعی عبادت الهی میکنند از محبت الهی این عبادت آزادانست و این بهترین عبادتهاست و بطرق متکثره از یونس بن ظبیان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مردمان عبادت الهی را بر سه وجه میکنند طایفه از جهة رغبت در ثواب او می کنند و این عبادت حریصان و طامعانست و جماعتی عبادت میکنند از ترس و این عبادت غلامان و کنیزانست ولیکن من عبادت او میکنم بمحض دوستی او و این عبادت بزرگوارانست و ایشان راه ایمنی است چنانکه حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرموده است که ایشان از فزع روز قیامت ایمنانند و دیگر فرموده است که اگر شما حق سبحانه و تعالی را دوست میدارید متابعت من کنید یعنی از جهة دوستی او تا حق سبحانه و تعالی شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس کسی که خدا را دوست دارد خداوند عالمیان او را دوست میدارد و هر کرا خدا دوست دارد از جمله ایمنانست از عذاب او و در اخبار بسیار از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه وارد است که در مناجات خود چنین مناجات میکردند که خداوندا ترا از جهة بهشت عبادت نکرده ام و از ترس بندگی نکرده ام بلکه از جهة محبت عبادت کرده ام و در اخبار بسیار چنین است که آنحضرت بعد از هر دو فرمودند که چون ترا اهل عبادت دانستم عبادت کردم و ازین باب احادیث بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر بطلان عبادت بلکه ظاهرش آن است که عبادت صحیح باشد ولیکن کامل نباشد و هیچ شک نیست در آنکه چنین عبادات سبب قرب نمی شود و قرب الهی عبارتست از ارتباط بنده بجناب اقدس او و این نیز چند معنی دارد یکی آنکه بنده را ارتباط مطالب دنیوی یا اخروی باشد و این نیز سابق بیکرده و دیگر آنکه چون لذتی بالاتر ازین نمیباشد که بنده انیس و جلیس خداوند باشد از اینجهة عبادت کند و این نیز

معلول است چون مراد نفس مطلوب است و همچنین اگر عبادت الهی را از جهة دوستی حق سبحانه و تعالی کند که اصل محبت او لذتی است
که فوق آن نمی‌باشد یا چون محبت الهی سبب محبوبیت الهی است و این نیز لذتش باضعاف مضاعفه از آن بالاتر است و اما اگر عبادت
از جهة حصول محبیت یا محبوبیت باشد از آن جهة که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد و این معنی را این کمال است یا آنکه چون محبت الهی که عشق
اوست حاصل شده است و عشق او را بر عبادت میدارد و این اعظم کمالات است و ظاهرا عبادت معصومین صلوات الله علیهم چنین باشد
و مرتبه دیگر آن است که عظمت الهی را دانسته است و میداند که چنین خداوندی را بندگی کردن سزاوار است چنانکه در کلمات حضرت امیر
المؤمنین و دعاهای آنحضرت صلوات الله علیه بسیار واقع شده که من عبادت تو میکنم چون تو سزاوار عبادتی و دیگر بسیار میفرماید
که الهی اگر بهشت و دوزخ نمیداشتی ترا عبادت میبایست کردن و امثال این کلمات و لیکن جَبالِه و اهلاً له مرتبه نیست که هر کس تواند
چنین عبادت کردن بلکه تا عاشق نشود یا عارف نشود چنانچه سابقا گذشت که مَنْ عَرَفَ اللهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الکَلامِ الی بمرتبه اخلاص فایز
میگردد و ترجمه این حدیث آنستکه هر که خدا را شناخت و عظمت الهی در دل او جلوه گر شد منع میکند زبان خود را از ما لا یعنی چون همیشه خداوند را
با عظمت حاضر و ناظر است در حضور چنین خداوندی کجا روا است که یاد غیر او در خاطر گذرد یا بر زبان جاری شود و همچنین شکم خود را باز میدارد
از خوردنیها و همیشه خود را در تعب میدارد بروزه روز و عبادت شب بلکه تعب نیست در آن مرتبه بلکه نهایت لذت دارد و نه از جهة لذت
نفس میکند بلکه محبت الهی همه لذات جسمانی و روحانی او را محو کرده است و سوخته است و فانی فی الله شده است و چون بنده را ممتنع
است این نیت کردن بلکه نیت اختیاری نیست مطلقا و مقدمات آن اختیاری است زیرا که نیت معنی است که داعی بر فعل است و هر
حالتی که دارد آن حالت او را بر فعل میدارد پس اگر خوف عذاب بر او غالب باشد نمیتواند نیت ثواب کردن و بر عکس و همچنین اگر
قبول خلایق منظور نفس اوست و در برابر ایشان عبادت میکند اگر هزار سعی کند که نیت از جهة خوف الهی بجا آورد نمیتواند بلی بر زبان
میتوان گذرانیدن و در خاطر درست توان آوردن اما اینها نیت نیست پس اگر بنده خواهد که نیتش صحیح شود میباید که ترک مالوفات و مستلذات
جسمانی بکند و همگی خود را بعبادات و طاعات و اوراد و اذکار بدارد و با مراقبه که همیشه خود را منظور خداوند داند و جمعی از ارباب قلوب تلقین
مریدان میکرده اند این ذکر را که اللهُ حاضِری اللهُ ناظِری و این عبارت بعربی و فارسی هر دو درست معنی عربیش اینست که حق سبحانه
و تعالی حاضر است مرا یعنی علم او احاطه کرده است مرا و همیشه نظر تربیت بسوی من دارد چون رب العالمین است و فارسی آن خطاب است
با حق سبحانه و تعالی یعنی خداوندا تو حاضری و تو ناظری و بر مبتدی خصوصا عوام بسیار مشکل است که ایشان تصور بکنند خدا را بی‌صورتی
و مکانی از جهة او مقرر می‌سازد یا در عرش یا تصور میکند که از قبیل هوا احاطه کرده است باو و هر چه تصور کند حق سبحانه و تعالی بخلاف آن
است حتی آنکه اگر تصور لامکان کند یا چنین تصور میکند که جائی خاص ندارد گاهی در آسمانست و گاهی در زمین است یا مکانی را تصور کرده
لامکانش نام مینهد بلکه هر چند واهمه این نحو تصورات کند میباید بتضرع و زاری در آید و پناه بخداوند برد و با خود چنین مقرر سازد که او
تصور نفس ناطقه که عین اوست نمیتواند کردن چگونه تصور خداوند خود میتواند کردن و با این حال همیشه بذکر الهی مشغول باشد و از اهل دنیا عزلت
اختیار کند که نفس او با ایشان الفت نگیرد چنانکه محققان گفته اند که صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام تمامان جهان را بکند کار تمام
و هر گاه مداومت بر اینها بقانون شرع میکند موجب قرب مودة الهی حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه آیه اینست که آنجماعتی که مجاهده میکنند
با نفس و هوا و شیاطین هر آینه البته ما هدایت خواهیم کرد ایشان را براههای قرب خود و این معنی از قبیل سهل ممتنع است که بسهولت حاصل میتوان
کرد اما ترک مالوفات مشکل است مگر حق سبحانه و تعالی هدایت کند بلکه خود ایشانرا براه خود ببرد پس چون حق سبحانه و تعالی فرموده
است که بنده من تقرب بمن میتواند جست بنوافل تا بمرتبه که محبوب میشود و آیه یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ و احادیث بسیار دلالت میکند که چون محبوب
الهی شدند خاصیت محبت اقتضا میکند که ایشان عاشق گردند و کسی نگوید که عشق الهی محال است زیرا که عشق تعلق بصورت خوب میگیرد و حق
سبحانه و تعالی را صورت نیست پس چگونه عشق ممکن باشد جوابش اینست که اکثر مردمان عاشق دنیا اند و دنیا صورتی ندارد چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که زُیِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ الی یعنی شیطان زینت میدهد از جهة آدمیان دوستی شهوتها را از زنان و
فرزندان ذکور و قنطارهای طلا و نقره یعنی کیسه‌های پر از زر و خلاف بسیاری هست در معنی قنطار و همه باین بر میگردد که زر بسیار دوست میدارند
و دیگر اسبان با زینت و چهارپایان و مزارع و امثال اینها از زینتهای زندگانی دنیا و هیچ شک نیست که اکثر مردمان عاشق زر بسیار اند
و عاشق صورت سند نیستند و عاشق اند که در زیر زمین باشد که هرگز نبینند و همچنین جمعی از شیعیان که عاشق حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

بلکه ببین که متوجه ذکر و فکر نشود و قوت و اهم ... آن ساحت خدای ... بسازد و تصور از جهة او قرار میدهد و مکانی

میشوند و هیچ کس عاشق صورت نمی‌شود انحضرت بلکه جمعی فی نفسه محبت دارند و بعضی باعتبار کمالات انحضرت و بعضی از جهة افعال آن
حضرت که نسبت باو خواهد فرمود از شفاعت و حضور در وقت مردن و حشر و نشر و خلاص کردن ایشان از آتش و رسانیدن بهشت و امّا
انچه حق سبحانه و تعالی فرموده است فَاِذَا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِیْ یَسْمَعُ بِهِ الخ وجوه بسیار گفته اند محققان بوجه انستکه چون
سالک بریاضات و مجاهدات نفس خود را که بمنزله آینه جهان نماست و زنگهای تعلقات بر آن آینه نشسته آنرا سیاه کرده بود در ریاضات
باداب و قوانین آن زنگها را زدود و آینه روشن میشود و ذکر بسیار او در جناب اقدس الهی ربطی بهم رسد پس منعکس میشود در آن آینه
انوار الهی و بسبب آن روح او شنوا می‌شود و بینا می‌شود و بان شنوائی میفهمد مخاطبات الهی را که در قرآن و احادیث مذکور است و
بان بینائی مطالعه می‌کند در کتاب الهی که عوالم آفاق و انفس است و میریزد بر دل او انوار حقایق و معارف الهی و زبانش بان گویا میشود
و بقوت الهی میکند هرچه را میکند و همین معنی نه بحلول و اتحاد است بلکه بمحض ارتباط است و این رتبه ایست که حق سبحانه و تعالی غیر انسان را
نداده است و بنا بر این معنی است که چون فرشتگان گفتند که الهی چه حکمت است که ما همه مشغول تقدیس و تسبیح و تحمید تو ئیم ما را از جهة
خلافت خود مقرر نمیسازی و آدمیان را مقرر میسازی از جهة خلافت که کار ایشان فساد و خون ریزش خواهد بود خطاب رسید او لا که
من چیزی چند میدانم که شما نمیدانید و اشعار فرمود که بنده گان را همین بس است که بدانند که خداوند حکیم علیم نمیکند و هرچه اصلح است
میکند و بعد از آن بر وجه تفضل بر ایشان ظاهر ساخت که نشأه انسانی قابل این معانی است که مظهر اسرار الهی و منبع علوم و حکم غیر متناهی
باشد و میشود و او را ترقیات عظیمه حاصل شود که علم او علم الهی باشد و قدرتش قدرت الهی و همچنین صفات غیر متناهی الهی در او جلوه گر
شود و حق سبحانه و تعالی بیک القا که بر آدم و سایر ملائکه کرد ملائک از آن القا منتفع نشدند و آدم همه را یافت و بعد از آنکه دویست
یا سیصد سال در مقام تعلم از آدم در آمدند هزار یک علوم آدم را ندانستند و اینهمه از جهة تجرد روح آدم بود که تعلق ببدن بهم رسانیده
بود و باین خاصیه او را اینحالت حاصل شد و ملائکه مقربین نشد پس در اینصورت بنور الهی میشنود و می‌بیند و میگوید و میکند و این
نشأه چنین نشأه ایست که احادیث متواتره وارد شده است که در وقت وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خلیل مرا
بخوانید پس عایشه و حفصه کس بجانب ابوبکر و عمر فرستادند و چون ایشان آمدند حضرت رو از ایشان گردانید و دیگر فرمودند که خلیل مرا
بخوانید پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها کس بجانب حضرت امیر المومنین فرستادند و چون انحضرت صلوات الله علیه آمدند حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را نزد خود خواندند و چادر شب را بر سر خود و علی کشیدند لمحه و بعد حضرت که سر بیرون
آوردند از انحضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار باب از علم که از هر بابی مفتوح می‌شود هزار باب
و ایضاً در احادیث بسیار منقولست که مرا تعلیم کرد هزار حدیث که از هر حدیثی مفتوح میشود هزار حدیث و ایضاً در احادیث صحیحه بسیار فرمودند
که تعلیم نمود مرا هزار کلمه که از هر کلمه مفتوح میشود هزار کلمه و ایضاً در احادیث صحیحه بسیار فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار حرف که مفتوح
می‌شود از هر حرفی هزار حرف و از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست در احادیث بسیار که هنوز یک بابش مفتوح نشده است با اینهمه علوم
که ما بخلق رسانیدیم و تا کسی بمراتب کشف علویات نرسد تصدیق این اخبار بر وجهی که باید نمیتواند کرد و از اینجاست که باب مدینه علم
رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار میفرمودند که درین سینه علوم بسیار هست کاش می‌یافتم کسی را که قابلیت اینها میداشت و از
اینجاست که فرمودند که در خیبر را بقوت جسمانی نکندم بلکه بقوت ربانی کندم مجملاً آیات و احادیث در این باب زیاده از حد حصر است
و در هرجا اشعاری ببعضی از آنها میشود و آنکه در احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی تمام میکند فرایض را
بنوافل انچه این شکسته را بخاطر میرسد و الله یعلم اینست که چون ظاهر است که غرض الهی از جمیع تکالیف قرب بنده گانست بجناب
اقدس او و سبب آنکه جمعی کثیر همیشه عبادت میکنند و اصلا ایشانرا قرب حاصل نمیشود انستکه طبیعت بشری بهانه جوست همین که
شنیدند که در نماز حضور قلب در کار نیست چون فقها نشمرده اند آنرا از جمله واجبات بلکه اکثر در تحت مستحبات نیز ذکر نکرده اند اینرا
عذر خود کردند و آیات و احادیث متواتره را هیچ نظر نکردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ
فِیْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ که ترجمه‌اش اینست که رستگاری یافتند آن مومنانی که در نماز خود خاشعند و خضوع و خشوع بدون حضور
قلب محال است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که نمازی نیست بی حضور قلب و در احادیث صحیحه وارد شده
[illegible] که دل با خدا باشد اگر در ثلث نماز با خداست همان ثلث را احتساب میکنند و اگر عشر است و چون

وحسنه کالصحیح

اکثر بنی آدم باشتغال دنیوی گرفتارند و بسیار مشکل است که از اول نماز تا آخر نماز بیاد حق سبحانه و تعالی توانند بود بلکه تجربه کرده ایم که اگر در مقام مراقبه باشند و این عزم داشته باشند شاید در ثلثی از نماز بیاد الهی توانند بود بنابراین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو برابر فرایض نوافل مقرر فرمودند که در آنجا نیز اگر سعی نماید ثلثی با یاد خدا باشند که آن بمقدار دو ثلثی است که از نماز بحضور قلب بوده تا بتفضل الهی نمازی تمام شود و لیکن اکثر عالمیان در فریضه متوجه حق سبحانه و تعالی نمیشوند در نافله چه احتمال دارند که متوجه شوند بنابراین در مرتبه اول مانده اند و اصلا عزم خود ندارند که اگر در سابق تقصیری شده باشد بعد از این بکنند که تلافی مافات بشود و لیکن شاید با خود قرار داده اند که نماز همین است و قراءت را درست باید کرد و اگر والعیاذ بالله قراءت را درست کرده باشند همگی در اظهار آن و نفی ما سوی میکرده باشند و بسیار باشد که جمعی در آن نکوشیده باشند و در حضور قلب کوشیده باشند و در مقام محبت و معرفت در آمده باشند و بر تقدیری که تقصیر در آن کرده باشند دوست دوست خود را عذاب نخواهد کرد بلکه هر دو میباید که جمیع شرایط ظاهری باشد با شرایط باطنی و انشاء الله تعالی در مقام خود همه مذکور خواهد شد **وَقَالَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَفِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَلَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ يَعْنِي سَهْوًا فَزَادَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعًا وَفِيهِنَّ السَّهْوُ وَلَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ وَفِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَلَيْسَ فِيهِنَّ** الخ و باسانید صحیحه و حسنه منقول است که زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب گردانیده ده رکعت نماز بود که در آن ده رکعت قراءت حمد واجبست البته و در سوره خلافست خواهد آمد و در این ده رکعت وهم نیست یعنی شک بید غدغه که اگر کسی شک کند در نماز دو رکعتی یا در دو رکعت اول غیر آن نمازش باطل میشود و در شک و سهو غیر رکعت خلافی است که خواهد آمد و ظاهر آنست که یعنی کلام زراره باشد و محتمل است که کلام راویان دیگر باشد و یقیناً کلام صدوق نیست چون همین عبارت در کافی هست و معنیش این است که زراره میگوید که مقصود حضرت از وهم سهو است و در اصطلاح حدیث سهو را اطلاق می کنند بر فراموشی و شک بلکه بر گمان نیز و بحسب لغت سهو آنست که یقین داند که فراموش کرده است و شک آنست که هر دو طرف مساوی باشد و اگر یکطرف راجح باشد طرف راجح را ظن مینامند و مرجوح را وهم و در اصطلاح حدیث بسیار است که وهم میگویند و ظن میخواهند و همه خواهد آمد پس حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله هفت رکعت زیاد کردند و در این هفت رکعت شک و سهو و ظن ضرر ندارد و در این هفت رکعت قراءت نیست یعنی بعنوان وجوب معین بلکه مخیر است میان حمد و تسبیح و آنکه فرمودند که در هفت رکعت سهو هست مراد از آن شش رکعت است چون خواهد آمد که در سه رکعت شام اگر شک کند در رکعات نمازش باطل است و آنکه واقع است در این خبر که حضرت هفت را زیاد کرده اند یعنی بعنوان تفویض و ظاهر آنست صدوق اعتقاد بتفویض دارد چنانکه در علل تصریح بآن کرده است و اگر در این کتاب از آن اعتقاد برگشته باشد چنانکه در بحث وضو نفی تفویض کرد ممکن است که مرادش نفی تفویض وضو باشد یا در اینجا تاویل کند حدیث را و لیکن احادیث تفویض متواتر است از آنجمله روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم و برادرم حمران نیز آنجا بود پس حمران بحضرت عرض نمود که چه میفرمائید در قول زراره که مخالف قول شما است حضرت فرمودند که در چه چیز حمران گفت زراره میگوید که اوقات را حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین تفویض فرموده بود و حضرت خود مقرر ساختند پس حضرت بحمران فرمودند که تو چه میگوئی حمران گفت من میگویم که جبرئیل در روز اول اول اوقات را آورد و در روز دیگر آخر اوقات را آورد پس جبرئیل گفت که میان اینها وقت همه وقت است پس حضرت فرمودند که ای حمران زراره میگوید که جبرئیل گفت و رسول خدا اقرار داد و سخن هر دو یکی است و مخالف تو نمیگوید زراره مجملاً احادیث تفویض متواتر است و ظاهر آنست با وجود تفویض آنحضرت بی امر الهی کاری نمیکرده است اگر چه جبرئیل نیز واسطه نباشد چون همیشه روح القدس با آنحضرت میبوده است قطع نظر از آن هر گاه بحسب احادیث قدسیه سابقه نظر بمؤمنان ممکن باشد فبی یسمع و بی یبصر و بی ینطق چرا نظر بآنحضرت ممکن نباشد با آن ربطی که آنحضرت را بجناب قدس الهی بود بلکه مستبعد نیست که اکثر احکام چنین نازل شده باشد چنانکه ظاهر آیات و اخبار بر آن دلالت دارد و این معنی در غیر انبیا و اوصیا اگر باشد حجت نیستند چون شیاطین بر ایشان مسلطند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین وحی میکنند بدوستان خود و تمیز میان واردات رحمانی و شیطانی در نهایت صعوبت است و در انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم چون علم یقینی داریم که شیاطین بر ایشان تسلط ندارند خاطر جمع است و کرده ایشان کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست جل جلاله **فَمَنْ شَكَّ فِي الْأُولَيَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَيَكُونَ عَلَى يَقِينٍ وَمَنْ شَكَّ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ** پس کسیکه شک کند در دو رکعت اول

باب فرض الصلوة

اعاده میکند نماز را تا دیگر خود را ضبط کند و صاحب یقین باشد یا نمازی را که اعاده میکند حفظ کند و یقین در دو رکعت داشته باشد و کسی

که شک کند در دو رکعت اخر عمل بوهم کند یعنی نمازش باطل نیست و رجوع بقاعده میکند که خواهد آمد یا عمل بظن خود میکند چون وهم بمعنی ظن آمده

است و این عبارت ممکن است که داخل حدیث زراره باشد یا سخن صدوق باشد که بیان معنی حدیث کند اگرچه اجمالی که دران بود و در این بر هست در

طرفین و کلینی این جمله را ذکر نکرده است در حدیث زراره اظهر است که سخن صدوق باشد و لیکن مضمونش در احادیث زراره و غیر او هست و احکام

سهو در باب خود خواهد آمد در اینجا بتبعیت جزو اول مذکور شد قَالَ زُرَارَةُ وَالْفُضَيْلُ قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ

عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ يَعْنِي كِتَابًا مَفْرُوضًا وَلَيْسَ يَعْنِي وَقْتَ فَوْتِهَا إِنْ جَازَ ذٰلِكَ

الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلٰوةً مُؤَدَّاةً وَلَوْ كَانَ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا

لِغَيْرِ وَقْتِهَا وَلٰكِنْ مَتَىٰ ذَكَرَهَا صَلَّاهَا و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از فضیل بن یسار منقول است که ایشان گفتند که بخدمت حضرت امام

محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردیم که بیان فرمایید قول خداوند عالمیان را که نماز بر مؤمنان کتابی است موقوت چه معنی دارد حضرت فرمودند که نوشته است

واجب و ظاهر است که حضرت تفسیر موقوتا کرده باشند و ممکن است که تفسیر کتابا کرده باشند و بعد از آن بیان موقوتا فرموده باشند که مراد از موقوت

نه آنست که اگر از این وقت بگذرد و فوت شود و تدارک نتوان کردن و اگر آنرا بجا آورند بعوض ادا نشود و اگر چنین میبود میبایست که حضرت سلیمان

ابن داود هلاک میشدند چون نماز را در غیر وقت فضیلت یا اختیار بجا آوردند و لیکن نمازی که فوت شود هرگاه بخاطرش رسد قضا میکند آنرا

و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه سایل چون از حضرت شنیده است که ایشان مبالغه در نماز در وقت اختیار یا فضیلت میفرمودند و گمانش

این بوده است که نماز که از وقت اختیار یا فضیلت بگذرد قضا می شود حضرت صلوات الله علیه فرموده باشند که چنین است که توهم کرده اید بر تقدیر

که این اوقات وقت مختار باشد اگر از این وقت عمداً بگذرانند قضا نمی شود بلکه تا وقت اضطرار هست ادا است هرچند مؤاخذ نیز باشند معهذا مؤاخذه

بر نیست بلکه خود را از ثواب عظیم اول وقت و وقت فضیلت محروم ساخته است و اگر چنین میبود که اگر از وقت فضیلت بگذرد قضا باشد یا مؤاخذ

باشد هر آینه میبایست که حضرت سلیمان ع هلاک شود که نمازش از وقت فضیلت گذشت و محتمل است که سایل چنین توهم کرده باشد که هرگاه از وقت

بیرون رود قضا نمیتوان کرد و عقوبت تقصیر را تدارک نمیتوان کرد حضرت فرموده باشند که چنین است که قضا نتوان کرد که اگر قضا نتوان

کردن هر آینه حضرت سلیمان هلاک خواهد شد و ظاهرا حکایت سلیمان بر فرض خلاف واقع مراد باشد یعنی اگر نمیتوانست کردن و حق سبحانه

و تعالی آفتاب را برنمیگردانید هر آینه هلاک خواهد شد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهة او برگردانید و او نماز را در وقت خود بجا آورد و قال

مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ إِنَّ الْجُهَّالَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَزْعُمُونَ أَنَّ سُلَيْمَانَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اشْتَغَلَ ذَاتَ يَوْمٍ بِعَرْضِ الْخَيْلِ

حَتّٰى تَوَارَتِ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّ الْخَيْلِ وَأَمَرَ بِضَرْبِ سُوقِهَا وَأَعْنَاقِهَا وَقَتْلِهَا وَقَالَ إِنَّهَا شَغَلَتْنِي عَنْ ذِكْرِ رَبِّي

عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ جَلَّ نَبِيُّ اللهِ سُلَيْمَانُ عَنْ مِثْلِ هٰذَا الْفِعْلِ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلْخَيْلِ ذَنْبٌ فَيَضْرِبَ سُوقَهَا وَأَعْنَاقَهَا

لِأَنَّهَا لَمْ تَعْرِضْ نَفْسَهَا عَلَيْهِ وَلَمْ تَشْغَلْهُ وَإِنَّمَا عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَهِيَ بَهَائِمُ غَيْرُ مُكَلَّفَةٍ وَالصَّحِيحُ فِي ذٰلِكَ مَا رُوِيَ عَنِ

الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عُرِضَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ بِالْعَشِيِّ الْخَيْلُ

فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهَا حَتّٰى تَوَارَتِ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلٰئِكَةِ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتّٰى أُصَلِّيَ صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا

فَرَدُّوهَا فَقَامَ فَطَفِقَ فَمَسَحَ سَاقَيْهِ وَعُنُقَهُ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ فَاتَتْهُمُ الصَّلٰوةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذٰلِكَ وَكَانَ ذٰلِكَ وُضُوءَ

هُمْ لِلصَّلٰوةِ ثُمَّ قَامَ فَصَلّٰى فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَطَلَعَتِ النُّجُومُ وَذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتّٰى تَوَارَتْ

بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ وَقَدْ أَخْرَجْتُ هٰذَا الْحَدِيثَ مُسْنَدًا فِي كِتَابِ الْفَوَائِدِ

چون مذکور شد در حدیث صحیح که نماز حضرت سلیمان فوت شد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است تا عامه تفسیرهای باطل کرده اند سخن

خود را میگوید موافق قانون محدثین چون هرچه نقل میکند سخن معصومین است هرگاه خود سخنی خواهد بگوید این عنوان میگوید که مصنف

این کتاب من الجیده الفقیه که محمد بن علی بن بابویه است میگوید که جاهلان از اهل کتاب که یهود و نصاری اند این حکایت را چنین نقل کرده اند

و جاهلان اهل سنت متابعت ایشان کرده اند و چون مصنف نقل از سنیان فی الجمله میکند این معنی را نسبت به یهود و نصاری داده است تا آنکه

که سنیان نیز داخلند بلکه از تفاسیر اهل البیت ظاهر میشود در همه جا که حق سبحانه و تعالی صریحا خطاب به خطاب یا یهود یا نصاری یا هر دو دارد و کنایة

با منافقان دغرو همین سنیان در زمان حضرت سید المرسلین از جمله منافقان بودند بعد از آن حضرت داد خود را از اسلام خواستند و در ظاهر کلمه میگفتند و در باطن در تضییع دین آنحضرت میکوشیدند تا بهفتاد و دو ملت بهم رسیده یکی ثابت بر حق ماندند و اینها قلیلی از اکابر صحابه بودند که ایمان حقیقی داشتند و منافقان در زمان آنحضرت نهایت خوف داشتند و هر روز هزار قسم میخوردند که ما مؤمنیم که مبادا کشته شوند یا رسوا شوند بنزول آیه در تصریح باسمای ایشان و بعد از آنحضرت تخوف نیز بر طرف شد و علانیه کافر شدند چنانکه هیچ مطلبی در صحاح سته مثل این مطلب مکرر نشده است بلکه البته بمرتبه تواتر رسیده است در اعلوم و حکم الهیه ام و علی در آن شهر شاسنت و اظهر من الشمس است که علی در بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله دیوار بلکه مراد حضرت این بود که علوم من همه نزد علی است صلوات الله علیه و از جهة عنادی که با دین اسلام داشتند دلالت میکردند منافقان مدینه مشرفه که یهودان بودند منافقان قریش را بتوریة و این توراتی که یهودان دارند بیست و نه سفر است پنج سفر در زمان حضرت موسی نازل شد باعتقاد ایشان چهار سفر اجماعی است نزد ایشان و یک سفر که مشتمل است بر احکام شاید بسیار جمعی از ایشان آن سفر را از جهة سهولت از توریة نمیدانند و نوزده سفر دیگر تاریخ یهود است که در هر زمانی جمعی از کذابان بر است و دروغی چند بر هم بافته اند مثل تواریخ مسلمانان بلکه در اکثر حکایات موافقند چون منافقان مسلمانان از آنجا برداشته اند و این بنده تتبع بسیار کرده ام این توریة محرف اما ظاهر شد وجوه تحریفات پنج سفر و وجوه اکاذیب باقی از آنجمله یهودان با حضرتین داود و سلیمان صلوات الله علیهما بد شدند که داود بر ایشان خراج مقرر ساخت و حدود و قصاص و اجرای احکام تورات بر ایشان کرد بعد از آنکه بنی اسرائیل بر سر خود بودند و هر قبیحی که میخواستند میکردند و بسیاری از پیغمبران را کشتند حق سبحانه و تعالی از دو طرف دشمنان را بر ایشان گماشت از یکطرف فراعنه مصر را بر ایشان مسلط گردانید و از طرفی دیگر پادشاهان عجم را که در بابل زمین بودند و همیشه قتل و اسر و غارت در میان ایشان بود تا حق سبحانه و تعالی اشموئیل پیغمبر را بر ایشان فرستاد و او بنی اسرائیل را جمع کرد و مشورت نمود که بشوید که اگر حق سبحانه و تعالی از میان شما پادشاهی مقرر سازد شما اطاعت او بکنید و با کفار جهاد کنید و حق سبحانه و تعالی شما را منصور گرداند ایشان قبول کردند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است طالوت را حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان کرد و با جالوت جنگ کردند و جالوت بر دست حضرت داود کشته شد تا آنکه داود پادشاه شد و ایشان دشمنی داود را در دل گرفتند مثل دشمنی سنیان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حال نظر کنید که این سگان یهود چها در شان داود و سلیمان در این تاریخ یاد کرده اند بلکه داود را بت پرست کرده اند با سلیمان و هر دو را از پادشاهان جابر میدانند و پیغمبر نمیدانند و یا اولاد لوط بد میان بنی اسرائیل و ایشان محاربات واقع شد در اصل تورات محرف نقل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی شهرهای قوم لوط را خراب کرد و لوط در میان جمعی دیگر رفت که اینها نیز کافر بودند و آن جماعت اراده خواستگاری دختران او کردند حضرت لوط قبول نکرد دختران با خود فکر کردند که آخر ما غریب میمانیم و پدر ما بی نسل یکدختر شرابی بخورد لوط داد و چون لوط مست شد با او جماع کرد و شبی دیگر دختری دیگر چنین کرد و فرزندی که از لوط بهم رسید همه ولد الزنا اند و همچنین اولاد هرون بر ایشان بحکم موسی امام شدند و چون ایشان را تأدیب میکردند در اصل تورات حکایات سامری را همه نسبت بهرون داده اند که هرون خود گوساله را ساخت و پرستید و همه بتبعیت هرون پرستیدند با آنکه میتوان گفت که ثلث تورات در شان هرون و خوبیهای اوست و لباسهائی که موسی از جهة پادشاهی او مقرر ساخت دیگر در اصل این تورات است که حضرت نوح زیر جامه در پاند اشت و بخواب رفته بود و باد زیر جامه او را بر داشته بود و حام و یافث هر دو با پدر خود لواطه کردند و حضرت بیدار شد تا آخر که بیدار شد و سام او را خبر داد که اینها با تو چنین کردند حضرت نوح نفرین کرد بر ایشان و بر اولاد ایشان که همیشه داغ بندگی بر جبین اولاد ایشان باشد بنا بر این است که اولاد یافث که در طرف شمالند از گرجستان و اروس و داغستان و سایر طوایف اینجانب و اولاد حام که هند و سند و ستانیانند همیشه بنده اولاد سامند که اهل ایران باشند مجملا هر که مطالعه تورات و انجیل را میکند جزم میکند که محرفند و هنوز تورات که در اینجا حق و باطل در هست و انجیل که بچهار روایت مختلف نقل کرده اند و هر یکرا انجیلی نامیده اند و این چهار کتاب انجیل یکی تألیف یوحناست و یکی لوقا و یکی مرقس و یکی متی و یک حکایت بچهار روایت و آن حکایت ولادت حضرت عیسی است تا وقتی که باعتقاد ایشان حضرت را صلب کشیدند و آنچه ایشان در این اناجیل نقل کرده اند اگر همان بود که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله خبر از نبوت آنحضرت داده بود هر آینه هر که نظر کند در آن جزم میکند که احتمال ندارد که آنحضرت نبی باشد از آنجمله در چهار انجیل نسب حضرت عیسی را درست کرده اند که پسر یوسف نجار است که چون یوسف حضرت مریم را خواست دید آبستن است گفت از کجا آبستن شدی گفت نمیدانم پس ظاهر شد که البته خدا با مریم جماع کرده است و این پسر خداست پسر یوسف نجار است و این باب مزخرفات که هر که اندک عقلی داشته باشد میداند که این انجیل سماوی نیست و آن نزد ائمه معصومین است که لهذا انجا بسیار

در بیان اینکه یهودیان ... مأخوذ از توریة ... کلمات بعضی از علماء نصاری

بعضی از اینها ... کتاب ...

خبر داده اند ان النصایح و مواعظ و ان شاء الله از هر دو نقل خواهد شد مجملاً مصنف میگوید که جهال اهل کتاب بگمان باطل خود چنین نقل کرده اند که حضرت سلیمان صلوات الله علیه در روزی از روزها مشغول شد بانکه اسبان را برا و عرض مینمودند تا افتاب فرو رفت و نماز انحضرت فوت شد پس حضرت سلیمان بخاطرش آمد که نماز نکرده است بشومی اسبان امر کرد تا اسبانرا برگردانیدند و همه را کشت بلکه بعضی را پی کردند و بعضی را گردن زدند و آن هزار اسب بود که از حضرت داود بانحضرت رسیده بود و میراث بود از غنایم شام یافته بود و بعضی گفته اند که اسبان دریائی پرنده بودند که جنیان برسم هدیه از جهة انحضرت آورده بودند و حضرت سلیمان گفت که چون این اسبان مرا از یاد خدا باز داشت ایشانرا کشتم و گوشتهای آنرا تصدق نمودند و قریب باین نیز ذکر کرده اند بسیاری از سنیان و آنچه گفته اند خلاف واقع است و حاشا که حضرت سلیمان که پیغمبر خدا باشد چنین کند که اسبان بیگناه را بکشد زیرا که اسبان خود را بر انحضرت عرض نکردند بلکه اسبانرا دیگران بر انحضرت عرض نمودند با انکه اگر اسبان خود را عرض مینمودند نیز گناه نداشتند چون مکلف نیستند بلکه حق آنست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه فرموده اند که در روزی در وقت عصر حضرت سلیمان علیه السلام مشغول عرض اسبان شدند تا افتاب فرو رفت پس حضرت امر فرمودند فرشتگان را که افتاب را برگردانید تا من نماز را در وقت فضیلت یا اختیار بجا آورم پس فرشتگان موکل بر افتاب افتاب را برگردانیدند پس انحضرت برخاستند و اول وضو ساختند بانکه آب بر ساق پا و گردن مالیدند و جمعی که با انحضرت نشسته بودند و نماز ایشان نیز فوت شده بود امر کردند ایشانرا تا وضو ساختند بهمین عنوان چون وضوی ایشان چنین بود که مسح کنند ساق و گردن خود را و بعد از ان نماز را بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند افتاب فرو رفت و ستارگان ظاهر شد و این است مراد از قول الهی تعالی شانه که فرموده است که ما سلیمان را بداود عطا کردیم نیکو بنده بود سلیمان مرا او بسیار توبه کننده بود با انکه چون انبیاء از مقام قرب مع الله بمرتبه پست تر او ان مبتلا میشدند باز متوجه قرب میشدند چنانکه بر انحضرت وارد شد که در وقت عصری بر او عرض نمودند اسبانی را که بر سه پا می ایستادند و سر سم پای چهارم را بر زمین میگذاشتند و این نوع اسب نفیس میباشد و آن اسبان تند رو بودند بسیار نفیس پس چون حضرت ملاحظه نمودند که آفتاب فرو رفته است با خود گفتند که دوستی اسبان مرا از ذکر الهی باز داشت تا آنکه وقت فضیلت نماز من گذشت ای فرشتگان افتاب را برگردانید تا نماز را در وقت فضیلت بجا آورم پس شروع در وضو کردند و نماز را بجا آوردند و تحقیق که این حدیث را با اسناد آن در کتاب فواید ذکر کرده ام و چون حکم بصحت آن کرده است ظاهر میشود که سند آن صحیح است باصطلاح قدما و ممکن است که مراد مصنف از صحت این باشد که آنچه اهل کتاب نقل کرده اند مخالف عقل است پس میباید که این خبر که موافق عقل است صحیح باشد و اظهر آنست که هر دو معنی مراد است و قریب باین خبر عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بطرق متعدده و چون تاخیر صلوٰة از وقت خود معصیت است و آن بر انبیا جایز نیست تاویلات بسیار از عامه و خاصه وارد شده است یکی آنکه نماز نافله بود یا وردی از اوراد مستحبه بود یا تاخیر از وقت فضیلت بود یا بسبب آن انحضرت را غافل ساختند تا رتبه آن حضرت ظاهر شود مردم را با آنکه کسی که قدرت بر ردّ شمس دارد تاخیر او جایز است چون البته نماز را در وقت بجا خواهد آورد و الله تعالی یعلم

وَقَدْ رُوِيَ اَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَدَّ الشَّمْسَ عَلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيِّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى صَلَّى الصَّلوٰةَ الَّتِي فَاتَتْهُ فِي وَقْتِهَا

و تحقیق که منقولست از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی افتاب را برگردانید از جهة یوشع بن نون که وصی حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام بود بسبب حربی که با کفار میکرد تا وقت فضیلت نماز بدر رفت و یوشع دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی ردّ شمس نمود تا نماز را در وقت خود بجا آورد

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ يَكُونُ فِي هٰذِهِ الْاُمَّةِ كُلَّمَا كَانَ فِي بَنِي اِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ سُنَّةَ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلًا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

و منقولست بطرق متکثره از عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در این امت واقع خواهد شد هرچه در بنی اسرائیل واقع شد مانند مساوی بودن هر تای کفش با تای دیگر و مانند مساوی بودن پرهای هر تیری با پر دیگر و حق سبحانه و تعالی فرموده است که این سنت الهی است که پیش از این واقع شده است و نخواهی یافت مر سنت الهی را تبدیلی و دیگر فرموده است که نمی یابی سنت ما را تغییری و استشهاد باین ممکن است که از حضرت باشد و ممکن است که از صدوق باشد با آنکه در اخبار دیگر وارد شده باشد که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در امثال اینجا استشهاد بامثال این آیات فرموده اند و علی ای حال غرض از ذکر حدیث و آیه آنستکه میباید که ردّ شمس در این امت دو مرتبه بشود چنانچه در بنی اسرائیل دو مرتبه شد قطع نظر از اخبار وقوع ردّ شمس دو مرتبه و مع هذا خاصه و عامه روایت کرده اند خبر ردّ شمس را در این امت دو مرتبه یکمرتبه در حضرت

ردّ شمس برای سلیمان

ردّ شمس برای یوشع بن نون

امت

هذه السنة في ردّ الشمس على امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه في هذه الامة ردّ الله الشمس مرّتين مرّة في ايّام حيوة رسول الله صلى الله عليه واله ومرّة بعد وفاته صلى الله عليه واله اما في ايامه صلى الله عليه واله فروي عن اسماء بنت عميس انها قالت بينما رسول الله صلى الله عليه واله نائم ذات يوم ورأسه في حجر علي صلوات الله عليه ففاتته العصر حتى غابت الشمس فقال اللهمّ ان عليّا كان في طاعتك وطاعة رسولك فاردد عليه الشمس قالت اسماء فرأيتها والله غربت ثم طلعت بعد ما غربت ولم يبق جبل ولا ارض الا طلعت عليه حتى قام علي صلوات الله عليه فتوضّا وصلّى ثم غربت پس جاری شد این سنت در برگشتن آفتاب بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در این امت و چون در بنی اسرائیل دو مرتبه برگشت شد در این امت نیز دو مرتبه شد و هر دو از جهة آنحضرت شد یکمرتبه در حیوة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله شد و یکمرتبه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه واله واقع شد اما آنچه در ایام حیات آنحضرت صلی الله علیه واله واقع شد پس روایت باسانید قویه از طرق عامه و خاصه و قاضی عیاض از علمای عامه حکم بصحت این حدیث کرده است و از جمله معجزات آنحضرت شمرده است و همچنین طحاوی از علمای عامه و از طرق خاصه نیز باسانید معتبره منقول است که اسما گفت که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله بخواب رفتند و سر آنحضرت در کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود تا آنکه نماز عصر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فوت شد تا آنکه آفتاب فرو رفت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله بیدار شدند دیدند که حضرت امیر المؤمنین ع گریانست و چون سبب گریه را پرسیدند حضرت فرمودند که نماز عصر را نکرده بودم و بیدار کردن شما را جایز نمیدانستم و الحال آفتاب فرو رفته است پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله گفتند که خداوندا چون علی در فرمان برداری تو و فرمان برداری رسول تو بود تا نماز او فوت شد آفتاب را از جهة او برگردان اسما گفت که والله که آفتاب را دیدم که فرو رفته بود و بسبب دعای حضرت طالع شد بعد از غروب و نماند کوهی و نه زمینی مگر آنکه آفتاب بر او تابید تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخاستند و وضو ساختند و نماز گذاردند پس آفتاب فرو رفت و ممکن است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز را بایما کرده باشند یا آنکه چون تا ذهاب حمره مشرقیه وقت اضطراریست نماز آنحضرت فوت نشده باشد و از وقت فضیلت گذشته باشد و در روایت معتبره وارد است که رد شمس در مدینه مشرفه در مسجد فضیخ شد و خواهد آمد در فصل مساجد و طحاوی ذکر کرده است بسند صحیح که در صهبا واقع شد و قرب خیبر و صدوق نیز بسند معتبر روایت کرده است که در صهبا واقع شد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که علت تاخیر حضرت نماز عصر را این بود که چون آنحضرت صلوات الله علیه از نماز ظهر فارغ شدند که سر آدمی با آنحضرت بسخن آمد و گفت که من پادشاهی بودم و احوال بسیار از حالات خود با آنحضرت عرض نمود تا آنکه چون حکایت او تمام شد حضرت نماز عصر را کرده بودند و چون آنحضرت بخدمت حضرت آمدند حضرت را آثار وحی ظاهر شد سر خود را در کنار آنحضرت گذاشتند و ممکن است که در حیات حضرت صلوات الله علیه دو مرتبه واقع شده باشد و آنچه در صهبا واقع شده باشد اسما در آنجا حاضر بوده باشد و آنچه در مسجد فضیخ واقع شده است اسما از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده است که در اینجا رد شمس شد از جهة من چنانکه در حدیث معتبر وارد است و اما خواب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله پس احادیث بسیار وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت مساوی بود و در خواب علم آنحضرت بانچه واقع میشد مثل بیداری بود پس ممکن است که حضرت با آنکه علم داشته باشد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما نماز نکرده است برنخاسته باشند چون میدانستند که دعا میتوانند کرد یا خواهند کرد و حضرت نماند اداء وقت خود خواهند کرد و در چنین صورتی تاخیر ضرر نداشته باشد بلکه مطلوب باشد تا فضیلت آنحضرت ظاهر شود و ممکن است که خواب نباشد و اسما خیال کرده باشد که حضرت بخواب رفته است بلکه غشیه بوده باشد که آنحضرت را همیشه در مقام قرب لی مع الله دست میداد و چون آنحضرت در آن اختیاری نبود و متوجه عالم قدس بودند خبر از این عالم نداشته باشند اما ظاهرا آنحضرت همیشه در مقام جمع الجمع بودند و توجه بآنجانب مانع از توجه باینجانب نبود اما ظاهرا چنین بوده باشد که با وجود عدم مانعیت متوجه این عالم نمیشده اند چنانکه در خبر مستفیض وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آنحالت گنجایش ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و این مقام اعلی مقام تفرید است و حق این است که مقامات حضرت سید المرسلین را عقول ضعیفه ادراک نمیتوانند کرد چنانکه هیچ شکی نیست که عوام مراتب فضلا را ادراک نمیتوانند کرد مگر علی سبیل الاجمال

چنانکه سابقا در حدیث قدسی گذشت و محقق طوسی رضی الله عنه و ابو علی نیز اشاره بآن کرده اند و برین قیاس هرچه بالا رود تا اعلی مقامات حضرت سید المرسلین و الموحدین و الکاملین و الواصلین و اما بعد وفات النبی صلی الله علیه و آله فانه روی عن جویریة ابن مسهر انه قال اقبلنا مع امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه من قتل الخوارج حتی اذا قطعنا فی ارض بابل حضرت صلوة العصر فنزل امیر المؤمنین صلوات الله علیه و نزل الناس فقال علی صلوات الله علیه ایها الناس ان هذه الارض ملعونة قد عذبت فی الدهر ثلث مرات و فی خبر آخر مرتین و هی تتوقع الثالثة و هی احدی المؤتفکات و هی اول ارض عبد فیها وثن و انه لا یحل لنبی و لا لوصی نبی ان یصلی فیها فمن اراد منکم ان یصلی فلیصل فمال الناس عن جنبی الطریق یصلون و رکب هو صلوات الله علیه بغلة رسول الله صلی الله علیه و آله و مضی قال جویریة فقلت و الله لاتبعن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لاقلدنه صلوتی الیوم فمضیت خلفه فو الله ما جزنا جسر سورا حتی غابت الشمس فشککت فالتفت الی و قال یا جویریة اشککت فقلت نعم یا امیر المؤمنین فنزل صلوات الله علیه عن ناحیة فتوضا ثم قام فنطق بکلام لا احسنه الا کانه بالعبرانی ثم نادی الصلوة فنظرت و الله الی الشمس قد خرجت من بین جبلین لها صریر فصلی العصر و صلیت معه فلما فرغنا من صلوتنا عاد اللیل کما کان فالتفت الی فقال یا جویریة بن مسهر ان الله عز و جل یقول فسبح باسم ربک العظیم و انی سألت الله عز و جل باسمه العظیم فرد علی الشمس و روی ان جویریة لما رای ذلک قال وصی نبی و رب الکعبة و اما آنچه بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واقع شد پس بدرستیکه منقولست باسانید قویهٔ صحیحه از جویریة بن مسهر که از خواص حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و منقولست که آنحضرت سه مرتبه او را بشارت بهشت داده اند که جویریه گفت که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم در رجوع از قتال خوارج تا آنکه بزمین بابل رسیدیم و آن در حوالی حله است و حله را از آجرهای شهر خراب بابل ساخته اند چنانکه نجف اشرف را از آلات کوفه و بغداد را از آلات مداین ساخته اند وقت نماز عصر شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرود آمدند و لشکر حضرت فرود آمدند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای مردمان این زمین ملعونست و محل سخط الهی و سه مرتبه اهل آن بعذاب الهی معذب شده اند و در حدیث دیگر وارد شده است که دو مرتبه معذب شده اند و انتظار مرتبهٔ سیم میکشند و زمین بابل یکی از زمینهائی است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف فرموده است بمؤتفکه یعنی سرنگون شده یا حقیقة مثل شهرهای حضرت لوط یا مجازا چون خراب شده است بسبب اعمال قبیحه ایشان و شهریکه خراب شد در عرف از اینکه میگویند که سرنگون شده است مجازا و ظاهرا مرتبه سیم خراب شدن کوفه بود بسبب اعمال قبیحه ایشان و ظاهرا کوفه و مداین نیز از زمین بابل باشد و این اول زمینی است که در آنجا بت پرستیدند و بدرستیکه جایز نیست هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری را که در این زمین یا در امثال این زمین نماز کند اما شما را جایز است پس هر که از شما خواهد که نماز کند نماز کند پس مردمان میل بجانبهای راه کردند و مشغول نماز شدند چون در راه مکروهست چنانکه خواهد آمد و سیما در امثال این زمینها و حضرت صلوات الله علیه بر استر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سوار شدند و روانه شدند جویریه گفت که من با خود گفتم که و الله که من متابعت آنحضرت میکنم و هرجا که آنحضرت نماز میکند من نیز در آنجا نماز میکنم پس من از عقب آنحضرت روانه شدم پس و الله که از نهر سورا که آب فرات حله است نگذشتیم که آفتاب فرو رفت پس من بشک افتادم که حضرت نماز نکردند و این منافات با امامت دارد و ظاهرا محض خطور بالی باشد که از لوازم بشریت است پس حضرت رو بمن کرد که ای جویریه شک کردی پس گفتم بلی یا امیر المؤمنین و حضرت دفع شک او فرمودند باخبار از غیب و برد شمس پس حضرت از استر بزیر آمدند از کوشه و وضو ساختند پس برخاستند و سخنی گویا شدند که شبیه بزبان عبری بود پس بانگ نماز فرمودند یا امر کردند مرا باذان چنانکه در روایتی دیگر وارد است پس و الله که نظر کردم بسوی آفتاب که از میان دو کوه بیرون آمد و صدای عظیم داشت پس آنحضرت نماز عصر را بجا آوردند و من اقتدا بآن حضرت کردم پس چون از نماز فارغ شدند شب شد چنانچه بود پس حضرت رو بجانب من کردند و فرمودند که ای جویریة بن مسهر بدرستیکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و خطاب به پیغمبر کرده است که تسبیح کن باسم عظیم پروردگار خود را و من سؤال کردم خداوند عالمیانرا باسم عظیم او که آفتاب را برگرداند از جهت نماز من پس حق سبحانه و تعالی دعای مرا مستجاب کرد و غرض از ذکر این معنی این بود که مبادا جویریه گمان سحر کند یا غافل شود و مرویست که چون جویریه این معجزه را دید گفت که بحق پروردگار کعبه که علی وصی پیغمبر است یا تو وصی پیغمبری و اما حق نیست که صاحب معجزاتی و صدوق این خبر را در علل بهمین مضمون بغیر

این عبارت ذکر کرده است و بعد از آن گفته است که اخباری که در این معنی وارد شده است در کتاب معرفت ذکر کرده‌ام و غرض اظهار تواتر این خبر است و اسم شمس در حلهٔ از آفتاب مشهورتر است و مردمان ده بهزار بزیارت میروند و حاجات از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند و مستجاب میشود و جمعی که در آنجا میبودند چیزهای غریب نقل میکردند و هر چه از معجزات آنحضرت و سایر حضرات ائمه معصومین ذکر کنند عجیب نیست و صدوق باسانید این سه خبر را در فهرست ذکر کرده است و خواهد آمد اگر چه باسانید بسیار غیر اینها داشته است که در کتب متفرقه ذکر کرده است

وَقَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ اَخْبِرْنِي عَنِ الْفَرَائِضِ الَّتِي فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مَا هِيَ فَقَالَ شَهَادَةُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ وَاِقَامُ الصَّلٰوةِ الْخَمْسِ وَاِيتَاءُ الزَّكٰوةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوِلَايَةُ فَمَنْ اَقَامَهُنَّ وَسَدَّدَ وَقَارَبَ وَاجْتَنَبَ كُلَّ مُسْكِرٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وبسند حسن کالصحیح مرویست

است که سلیمان بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم خبر ده مرا از واجباتی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان خود واجب گردانیده است کدام است پس حضرت فرمودند که آن گواهی دادنست بوحدانیت الهی و برسالت حضرت سید المرسلین و اقامت نمازهای پنجگانه و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس کسی که بجا آورد این واجبها را و صحیح بجا آورد و از جهة رضای الهی بجا آورد و یا آنکه اعمال خود را همه خوب کند و از جهة رضای الهی کند و اجتناب کند از هر مست کننده داخل بهشت میشود البته و در بعضی از نسخ این حدیث کل منکر است یعنی اجتناب کند از جمیع معاصی کبیره یا کبیره و صغیره بدانکه اخبار متواتره بر این مضمون وارد شده است و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اصول دین و فروع آنرا با یکدیگر ذکر فرموده‌اند و از هر دو آنچه اهم است بیان فرموده‌اند چون اکثر او قات علمای اهل سنت در خدمت ایشان میبوده‌اند و نقل احادیث از ایشان میکرده‌اند و لایت را با این واجبات ذکر میکرده‌اند سنیان ولایت را بمعنی محبت میفهمیده‌اند و شیعیان امامت و جمعی از شیعیان هم فهمیده‌اند و لیکن مضایقه نداشته‌اند و همه مذهبی را خوب میدانسته‌اند چنانچه میر سید شریف در شرح مواقف و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد و غیر ایشان در کتب خود ذکر کرده‌اند که این اختلاف فرعی است و مستندش اجتهاد است هر چند خطا کرده باشند مثاب بوده‌اند و قتیکه تقیه نبوده است بتصریح بکفر غیر امامی میفرموده‌اند این معنی از ضروریات مذهب است بر این معنی فوق تواتر است بمراتب شتی از آنجمله باسانید صحیحه متکثره منقولست از ابو الیسع که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که یا حضرت بیان فرمایند که ستونهای اسلام کدام است که هر گاه از ابدا نم اعمال من صحیح است و اگر چه چیزی دیگر از ابدانم بمن ضرر رساند جهل آن پس حضرت فرمودند که آن شهادتین است یعنی گواهی دادن با اعتقاد جازم بوحدانیت الهی و با اعتقاد جازم بنبوت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و اقرار کردن بجمیع آنچه حضرت فرموده است از احوال مبدأ و معاد و غیر آن و اگر زکاتی بر او واجب باشد بدهد با اعتقاد بوجوب آن داشته باشد دیگر و لایت است که حق سبحانه و تعالی بآن امر کرده است و آن محبت و اقرار بامامت ائمه معصومین است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و خداوند عالمیان فرموده است که اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید رسول او را و اولو الامر را و اول صاحب امر که واجبست اطاعت امر ایشان کردن حضرت امیر المؤمنین است پس بعد از آنحضرت حضرت امام حسن است و بعد از او حضرت امام حسین و بعد از او حضرت علی بن الحسین است و بعد از او حضرت محمد بن علی و همچنین بقیه ائمه معصومین زیرا که زمین باقی نمیماند بدون امام و محال است که زمین باشد و امام نباشد و هر که امام خود را نشناسد کافر بمیرد و محتاج ترین وقتی که جان بسینه رسد از آنکس حال خود را در بهشت بسبب اعتقاد با ائمه معصومین خواهید دید و ائمه معصومین را نزد خود مشاهده کنند و ایشان در مقام نجات دادن او باشند و در آن وقت خواهد دانست خوبی مذهب خود را بحق الیقین و شکر الهی بجا خواهد آورد و باسانید معتبره از فضیل بن یسار و ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که بنای اسلام بر پنج چیز است و آن نماز است و زکات و حج و روزه ماه رمضان و ولایت ائمه معصومین صلوات الله علیهم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بهیچ واجبی از واجبات مبالغه نفرموده‌اند آنچه مبالغه که در امر ولایت فرمودند که آن را زایل نموده در غدیر ختم فرمودند که من کنت مولاه فعلی مولاه که هفتاد هزار کس که با آنحضرت بودند همه شنیدند با مبالغه‌ای دیگر که فرمودند و امر بمتابعت بقیه ائمه معصومین فرمودند چنانکه خواهد آمد و بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز است و زکات و حج و صوم و ولایت ائمه معصومین زراره گفت که عرض نمودم بخدمت آنحضرت که از این پنج چیز کدام یک افضل است حضرت فرمودند که ولایت افضل است زیرا که ولایت کلید آن‌ها است

باب فضل الصلوة

واما بیان میکند کیفیت فرایض را گفتم بعد از ولایت کدام افضل است حضرت فرمودند که نماز افضل است زیرا که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که نماز ستون دین شماست چنانچه خیمه وخانه بی ستون منهدم میشود همچنین دین بدون نماز دین نیست واز دست میرود گفتم بعد از نماز کدام فاضلتر است حضرت فرمودند که زکات چون حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید مقرون کردانیده نماز را با زکات و اکثر جاها که امر بنماز فرموده است بعد از آن امر بزکات فرموده است وابتدا بنماز فرموده است چون آن افضل است و فرموده است که اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة وخواهد که نماز بدون زکات مقبول نیست وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که دادن زکات گناهان را محو میکند گفتم بعد از آن در فضل کدام است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حج است زیرا که حق سبحانه وتعالی فرموده است که مر خدا راست بر مردمان حج خانه کعبه هر که زاد وراحله داشته باشد وکسی که کافر شود وترک حج کند پس بدرستیکه حق سبحانه وتعالی بی نیاز است از عالمیان و شنیدی که در این آیه است در ابواب حج خواهد آمد وحضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که یک حج مقبول بهتر است از بیست نماز نافله وهر که هفت شوط طواف کند وحساب از انگاه دارد یا با حضور قلب باشد دو رکعت نماز طواف را با حضور قلب بجا آورد حق سبحانه وتعالی گناهان او را بیامرزد وحضرت سید المرسلین در روز عرفه وروز مزدلفه فرمودند آنچه فرمودند از فضایل بسیار که خواهد آمد گفتم که دیگر کدام افضل است حضرت فرمودند که روزه پس گفتم که چرا روزه در عقب همه است در فضل وحال آنکه حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که روزه سپر آتش جهنم است پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که افضل عبادات عبادتی است که بدل نداشته باشد والبته از آنجا باید آورد در همه احوال چنانچه نماز در هر حالی که باشد از آن بجا می آورد اگر در جان کندن باشد یا در حرب وشمشیر زدن وخوردن باشد البته میباید کرد وهمچنین حج وزکات وولایت بدل ندارند بخلاف صوم که در بسیاری از احوال بدل آن کفاره میدهد واگر بیمار باشد یا مسافر افطار میکند وقضا میکند پس حضرت فرمودند که بلندی ورفعت دین وکلید آن وباب همه خیرات ورضای حق سبحانه وتعالی در اطاعت امام است بعد از معرفت او وحق سبحانه وتعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خداوند خود کرده است وکسی که پشت کند واطاعت نکند ما ترا نفرستاده ایم که حافظ ایشان باشی بلکه برتست که رسالات ما را برسانی هر که قبول کند به بهشت رود وهر که نکند بجهنم وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مکرر امر به اطاعت ایشان فرمود وبیان آیاتی که در وجوب متابعت ایشان آمده بود کرد بدرستی وراستی که اگر شخصی شبها بعبادت الهی باشد وروزها روزه باشد وجمیع اموال خود را در راه خدا صرف کند وتا زنده باشد همیشه حج کند ونداند امامت ائمه خود را وهمه اعمال خود را بگفته ایشان بجا نیاورد او را حقی بر حق سبحانه وتعالی نیست که لازم باشد که او را ثواب دهد واز اهل ایمان نیست ولیکن اگر مستضعف باشند وعداوت اهل بیت نداشته باشند ومدت عمر خود کارهای خیر کرده باشند حق سبحانه وتعالی بر سبیل تفضل ممکن است که ایشان را بهشت برد نه بر سبیل استحقاق چون امامت ائمه از اصول دین است وشرط جمیع عبادتست مثلا اگر کسی مدت عمر نماز بی وضو کرده باشد یقینا بر آن نماز ثوابی ندارد بلکه مستحق عقوبت الهی است وممکن است که حق سبحانه بتفضل ورحمت خود او را بیامرزد وباسانید صحیحه وکالصحیحه از ابو حمزه وغیر او از فضلای اصحاب حضرت امام زین العابدین وامام محمد باقر وامام جعفر صادق صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که بهترین وفاضلترین مساجد ومواضع حطیم است وآن از رکن حجر است تا مقام ابراهیم علیه السلام واگر کسی هزار سال که نهصد وپنجاه سال مدت رسالت حضرت نوح یا مدت عمر دنیا یا صد سال علی الروایات المختلفه روزها روزه باشد وشبها بر پا ایستاده تا صبح عبادت کند وچون از دنیا برود یکی از ائمه خود را نداند او را ثوابی نخواهد بود واز عبادت بهره نخواهد داشت وکان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول ان افضل ما یتوسل به المتوسلون الایمان بالله وبرسوله والجهاد فی سبیل الله وکلمة الاخلاص فانها الفطرة واقام الصلوة فانها الملة وایتاء الزکوة فانها من فرایض الله عز وجل والصوم فانه جنة من عذابه وحج البیت فانه منفاة للفقر ومدحضة للذنب وصلة الرحم فانها مثراة فی المال ومنساة فی الاجل وصدقة السر فانها تطفئ الخطیئة وتطفئ غضب الرب عز وجل وصنایع المعروف فانها تدفع میتة السوء وتقی مصارع الهوان الا فاصدقوا فان الله مع الصادقین وجانبوا الکذب فانه مجانب للایمان الا ان الصادق علی شفا منجاة وکرامة الا ان الکاذب علی شفا مخزاة وهلکة الا وقولوا خیرا تعرفوا به واعملوا به تکونوا من اهله وادوا الامانة الی من ائتمنکم وصلوا ارحام من قطعکم وعودوا بالفضل علی من حرمکم بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که افضل عبادتی که متوسلان بان توسل جویند واز اسباب نجات خود گردانند ایمان است بخدا ورسول بانکه اعتقاد کنند وجود واجب الوجود و

وحدت او را و او را عالم و قادر داند بعلم و قدرتی که عین ذات اوست و یقین بداند برسالت حضرت سید المرسلین و عصمت او را صلی الله علیه و آله و اعتقاد کند بحقیت آنچه فرموده است از امامت ائمه اثنی عشر و ثواب و عقاب و غیر آن از چیزها یکه در قرآن و اخبار متواتره وارد شده است که انحضرت آنرا فرموده اند دیگر جهاد فی سبیل الله است هرگاه شرایط آن متحقق باشد دیگر کلمهٔ اخلاص است و آن کلمهٔ لا اله الا الله است با شرایطش و از جمله شهادت برسالت و امامت است پس بدرستی که باین کلمه ظاهر میشود که بر فطرت اسلامست و جمعی اظهار کلمتین را جزو ایمان میدانند و بعضی واجبی بر سر خود میدانند و ظاهر این حدیث و امثال این جزویت است دیگر برپای داشتن نماز است یعنی نمازهای پنجگانه یا مطلق نمازهای واجب بدرستی که اقامت نماز ملت اسلام است یعنی دال است بر آن دیگر دادن زکات است اگر واجب باشد برا و بدرستی که زکات از جمله فرایض است عظیمه الهی است تعالی شانه دیگر روزه است که آن سپریست و حافظ است از عذاب الهی دیگر حج خانهٔ کعبه است بدرستی که این سبب رفع فقر است و ازالهٔ گناهان دیگر صلهٔ رحم است که با خویشان خود نیکی کند هرچه مقدورش باشد و بدرستیکه آن سبب زیادتی مال و درازی عمر است دیگر تصدقات مستحبه مخفی داشتن زیرا که گناهان را و آتش آنها فرو می نشاند و فرو می نشاند غضب الهی را اگر مستحق غضب او شده باشد دیگر نیکیها کردنست زیرا که دفع میکند مرگ بد را و حفظ می کند از بلاها که سبب خواریست در دنیا و عقبی بدرستی که البته راست بگوئید که حق سبحانه و تعالی با صادقانست و از دروغ اجتناب کنید که دروغ گو ایمان ندارد و بخدا و بدرستی که راستگو در محل نجات و کرامت الهی و بدرستیکه دروغ گو در محل خواری دنیا و هلاک آخرتست زنهار که تا توانید سخن خیر بگوئید یا معروف شوید بخوبی و عمل کنید بخیرات تا از اهل خیر باشید و ادا کنید امانت را بهر که شما را امین کند و صلهٔ رحم کنید خویشانی را که از شما قطع کنند و تفضل کنید بر کسانیکه شما را از خیرات خود محروم ساخته باشند و هرچه در این حدیث وارد شده است بر هر فقره از فقرات احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و اکثر خواهد آمد ان شاء الله تعالی

وَرَوَى مُعَمَّرُ بْنُ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَا جِئْتَ بِالْخَمْسِ الصَّلَوَاتِ لَمْ تُسْأَلْ عَنْ صَلَاةٍ وَإِذَا جِئْتَ بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ تُسْأَلْ عَنْ صَوْمٍ

و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه نمازهای پنجگانه را تمام بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی ترا سؤال نخواهد کرد از نماز دیگر و هرگاه روزهای ماههای رمضان را گرفته باشی ترا سؤال نخواهند کرد از روزه دیگر ظاهر این حدیث آنست که از هیچ نماز و هیچ روزه دیگر سؤال نخواهند کرد خواه واجب و خواه سنت و این از تفضل الهی است هرچند بسبب ترک واجبات مستحق عقوبات الهی شده باشد لتفضلا از او سؤال نخواهند کرد و ممکن است که مراد عدم سؤال از نوافل باشد در صلوة و صوم چون واجبات دیگر نادر است و گاه گاهی واجب میشود و چون احادیث بسیار در مذمت تارک سنن وارد شده است و خواهد آمد ولیکن بسبب ترک آن از ثوابهای عظیم خود را محروم ساخته است و مستحق عقوبات الهی نشده است مگر آنکه استخفاف کند بنوافل و ترک اینها را سهل داند که در الضرورت بسبب استخفاف مستحق عقوبت می شود

وَرُوِيَ عَنْ عَائِذٍ الْأَحْمَسِيِّ أَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ فَبَدَأَنِي فَقَالَ إِذَا لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لَمْ يَسْأَلْكَ عَمَّا سِوَاهُنَّ

مرویست بسند صحیح از عائذ و صاحب کتاب معتمد است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و میخواستم که سؤال کنم از آنحضرت از نماز یعنی نمازهای سنت که بسیار بود که بجواب میرفتم و نماز شب میکردم و میترسیدم که مباد مستحق عقوبات الهی باشم و در راه نیز بار فقاهی گفتم که مسئله میخواهم از حضرت بپرسم که شاید سبب فرج همه باشد چنانچه در اخبار کالصحیح دیگر از او وارد شده است پس حضرت از روی اعجاز فرمودند پیش از آنکه من از آنحضرت سؤال کنم که هرگاه نمازهای پنجگانه را کرده باشی با شرایط در روز قیامت که حق سبحانه و تعالی حساب خلایق خواهد فرمود ترا سؤال نخواهد کرد از نمازها ی دیگر یعنی مستحبات یا اعم از واجبات دیگر و مستحبات از صلوات یا اعم از سایر عبادات تفضلاً چنانچه ظاهر جوابست هرچند سؤال از مستحبات فقط بود و ظاهر اغرض از مبهم بودن آنست که آدمی در میان خوف و رجا باشد و اعتماد بر آنچه بجا آورده است ننماید و لعنت هم خدا نشکند چنانچه خواهد آمد ان شاء الله تعالی

وَرُوِيَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ أَنَّهُ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا بَالُ الزَّانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِراً وَتَارِكُ الصَّلَاةِ تُسَمِّيهِ كَافِراً وَمَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّ الزَّانِيَ وَمَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ وَتَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا وَذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الزَّانِيَ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَهُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْيَانِهِ إِيَّاهَا قَاصِداً إِلَيْهَا وَكُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِداً لِتَرْكِهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ فَإِذَا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَإِذَا وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ

بسند صحیح منقولست از مسعده و بعضی ذکر کرده اند که بد مذهب است

باب فضل الصلوة

اما ارباب حدیث کتاب اورا اعتبار کرده اند او گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چرا زنا کار را کافر نمینامی و تارک نماز را کافر مینامی وجه براین چه چیز است حضرت فرمودند که زیرا که شخصی که زنا میکند یالواط مثلاً میکند امثال این اعمال قبیحه را از جهة غلبه شهوت وکسی که ترک نماز میکند ترک نمیکند آنرا مگر از روی استخفاف بآن زیرا که شخصی که زنا میکند شهوت عظیم برا و غلبه میکند بمرتبه که کور و کر میشود و ان عمل قبیح را بجامی آورد و بمرتبه نمیرسد که اختیار نداشته باشد و اگر نه معاقب نمیبود وکسی که ترک نماز میکند شهوتی براو غلبه نمیکند بلکه محض استخفاف نماز را میکند و هرگاه استخفاف واقع شود کفر واقع میشود بدانکه ظاهر حدیث مخالفست با احادیث بسیار بلکه با اجماع مسلمین که تارک الصلوة کافر نیست بلکه فاسق است پس حمل کرده اند اینخبر را بر صورتی که نماز در نظر او سهل باشد و ترک آنرا حلال داند چنانچه از آخر خبر ظاهر میشود یا حمل میکنند از بر مبالغه که گویا کافر است و این اظهر است چنانچه در همه کبایر وارد شده است که کفر است و در اصطلاح حدیث کفر را برچند معنی اطلاق میکنند یکی کفر فعل کبایر و هر دو توجیه خوبست پس اگر تارک نماز حلال داند ترک انرا کافر است و اگر حلال نداند بمنزلهٔ کافر است چنانچه روایت کرده است کلینی بسند صحیح از عبد الله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مرتکب شود گناه کبیره از کبایر را و بمیرد آیا اورا از اسلام بیرون میبرد و اگر اورا عذاب کنند مانند عذاب مشرکان ابد الآباد معذب خواهد بود یا عذاب او را مدتی و انقطاعی خواهد بود پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که گناه کبیره بکند از جملهٔ کبایر و آنرا حلال داند از اسلام بدر میرود و معذب خواهد شد بسخت ترین عذابها ابد الاباد و اگر معترف باشد که گناه کرده است و توبه نکرده بمیرد از ایمان بدر رفته است و از اسلام بدر نرفته است و عذاب این سبکتر است از عذاب سابق و بهمین مضمون روایت کرده است مسعدة بن صدقه که راوی حدیث ثقه است و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از عبید بن زرارة که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گناهان کبیره پس حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین است که گناهان کبیره هفت است اول کفر بخدا و بدعالمیان دویم قتل نفس سیم عقوق پدر و مادر چهارم ربوا کرفتن و بیع کردن جنس بجنس بازیادتی بعد از آنکه دانسته باشد که حرام است پنجم مال یتیمان بظلم خوردن ششم از حرب واجب گریختن هفتم اعرابی شدن بعد از هجرت پس امام صلوات الله علیهم سوی معصیتی بزرگ (؟) علیه میگوید که عرض نمودم که این هفت بزرگترین گناهانست حضرت فرمودند که بلی گفتم که یک درهم از مال یتیم خوردن بظلم بزرگتر است یا ترک نماز حضرت فرمودند که ترک نماز اعظم است عرض نمودم که شما ترک نماز را از جملهٔ کبایر نشمردید حضرت فرمودند که اول چه گفتم عرض کردم که کفر را فرمودید حضرت فرمودند که تارک نماز کافر است و راوی میگوید که مراد حضرت آنست که بی علتی ترک کردن نماز کفر است و امثال اینخبر بسیار وارد شده است و همه ماول است بانچه گذشت و در حدیث صحیحی وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کبایر را بیان فرمودند و فرمودند که یکی از انها ترک نماز است یا ترک واجبی از واجبات نماز زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه فرمودند که هر که عمداً ترک کند نماز را پس او بری است از ذمت و عهد حق سبحانه و تعالی و از ذمت رسول صلی الله علیه و آله یعنی بدتر از کفار اهل ذمت اند چون ایشان در ذمت خدا و رسول داخلند و محتمل است که مراد این باشد که حق سبحانه و تعالی براو رحم نخواهد کرد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله او را شفاعت نخواهد فرمود چنانکه خواهد آمد و از اینحدیث ظاهر میشود که هر که نماز صحیح نکند تارک الصلوة است اگر عمداً ترک کند و اما اگر جاهل مسئله باشد مانند عوام که دیده اند که هر زمان نماز میکنند ایشان نیز نماز میکنند و گمان ایشان اینست که نماز ایشان نماز است ظاهراً چنین کسی داخل تارک الصلوة نباشد که بمنزلهٔ کافر باشد اگرچه تارک الصلوة بحسب واقع هست زیرا که هرگاه مسائل نماز را بداند و ظاهر شود که رکنی از ارکان یا شرطی از شرایط بلکه واجبی از واجبات نکرده باشد یا حرامی را کرده باشد واجبست که نمازها را همه قضا کند اما اگر عامی نماز عالمی را ببیند و بجا آورد نماز کند اگرچه نداند که کدام فعل واجب و کدام سنت و همه افعال را بقصد وجوب کند ظاهراً صحیح باشد چنانکه از اخبار و آثار ظاهر میشود که در زمان حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم مدار براین بوده است و واجب و سنت از هم فرق نمیکردند و همه را نیت وجوب نمیکردند بانکه انچه میکنند قرب الحمل نما باشد چنانکه سنت الله در افعال صلواة مذکور خواهد شد وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ مِنِّي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللّٰهِ لَيْسَ مِنِّي مَنْ يَشْرَبُ مُسْكِراً لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللّٰهِ در فقه رضوی و در دو حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که از من نیست و از امت من نیست کسی که سبک و خوار داند یا سبک بفعل آورد نماز خود را بانکه ترک نماز کند یا ترک واجبی از واجبات آن کند و ممکن است

که شامل مستحبات نماز نیز باشد بر سبیل مبالغه و در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد والله و از من یا امت من نیست کسی که مست کننده را بخورد خواه شراب انگور یا شراب عسل و خرما و مویز یا بوزه و در حدیث که شامل غیر مایع بالاصاله نیز باشد مانند بنگ و حشیش و غیر آن هر چه عقل را زایل گرداند چنانچه ظاهر عبارت حدیث است و حدیثی ندیده ام که مراد از مسکر مایع بالاصاله است چنانچه جمعی گفته اند و در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد والله و ممکن است که مراد قبل از شفاعت یا رحمت الهی باشد و مراد این باشد که تارک الصلوة و شارب الخمر هر چند اعمال خیر بسیار کرده باشند مستحق دخول جنت نیستند تا عذاب جهنم را نکشند و عدم استحقاق منافات ندارد که بتفضل یا بشفاعت مستحق دخول جنت شوند والله تعالی یعلم و قریب باین حدیث من حیث اللفظ و همین المعنی روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از آنحضرت

قَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلوٰةِ و بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون پدرم نزدیک شد برفتن از دار دنیا بمن گفت که ای فرزند شفاعت ما نمیرسد بکسیکه نماز را سبک داند یا سبک کند و این نیز محمول است بر آنکه قطع نظر از رحمت الهی مستحق شفاعت ما نیست پس ممکن است که حق سبحانه و تعالی براو رحمت کند و شاید یا رحمت کند و رخصت دهد ائمه معصومین صلوات الله علیهم را در شفاعت و این تاویلات بنابر آنستکه متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که شفاعت خود را ذخیره کرده ام از جهت اصحاب کبایر از امتم و اگر چه ممکن است که آن عام مخصص باشد باین اخبار و لیکن بسعت رحمت الهی تعالی شانه انسب است تاویل اول والله تعالی یعلم وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ اَبْقىٰ عَلىٰ ثَوْبِهِ فِي صَلوٰتِهِ فَلَيْسَ لِلّٰهِ اكْتَسىٰ و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله که هر که ملاحظه تضییع جامه کند در نماز یعنی بانکه بر خاک نماز نکند مثلاً که مبادا گرد آلود شود پس آنجامه را از جهة حق سبحانه و تعالی نپوشیده است که اگر از جهة رضای او پوشیده میبود نماز را بهتر از جامه رعایت مینمود چون شکستگی و خاکساری در نماز مطلوبست و دلالت میکند بر آنچه میباید مومنان جامه را از جهة رضای الهی بپوشند که در آنجامه عبادت کنند و فرج خود را از نامحرم بپوشانند بلکه اگر از جهة دفع گرما و سرما نیز بپوشند میباید که قصد کنند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بحفظ بدن تا عبادت تواند کرد بنابراین جامه میپوشم بلکه اگر جامهای نفیس بپوشد و قصد عزت ایمان و علم کند چون در نظر اکثر مردم کسی که چرکن است بی اعتبار است و همچنین سبب بی اعتباری علم میشود خوبست پس جامهای زینت را هم بقصد رضای الهی بپوشد چنانکه گذشت که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم زینت میفرموده اند باین قصد اما نهایت اشکال در این قصد و وقتی ظاهر میشود که در این قصدها صادقست که جامهای زبون و خوب همه نزد او یکسان باشد بلکه از زبون محظوظ تر باشد و این معنی بعد از مجاهدات و ریاضات بسیار حاصل میشود و نفس و شیطان در امثال این امور مکرهای بسیار دارند می باید که زود فریب ایشانرا نخورد و اعمال خود را معلول و معیوب داند چنانکه غالبا چنین است و کسانیکه از این امور ایمن اند امور دیگر هست اعظم از اینها که از آنجا نیز بغیر از حول و قوت الهی چیزی دیگر بفریاد ایشان نمیرسد و نمیتواند رسید و اخبار در جامهای نماز مختلف است در بعضی از اخبار امر بجامه خشن و زبون شده است و در بعضی امر بجامهای نفیس شده است و دور نیست که بنسبت با فراد مردمان مختلف شود و همچنین بحسب احوال هر شخص نیز مختلف میشود و الانسان علی نفسه بصیرة خود حال خود را بهتر میداند و راه شکستگی اسلم است غالبا والله تعالی یعلم وَرَوىٰ زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلوٰةَ وَسَنَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشَرَةَ اَوْجُهٍ صَلوٰةَ السَّفَرِ وَصَلوٰةَ الْحَضَرِ وَصَلوٰةَ الْخَوْفِ عَلىٰ ثَلٰثَةِ اَوْجُهٍ وَصَلوٰةَ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَصَلوٰةَ الْعِيدَيْنِ وَصَلوٰةَ الْاِسْتِسْقَاءِ وَالصَّلوٰةَ عَلَى الْمَيِّتِ و بسند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز را واجب کردانیدند بر سبیل اجمال و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله ده وجه مقرر ساختند بعنوان تفویض یا بانکه در قرآن مجید مجمل بود و جبرئیل تفصیل آنرا از جهة حضرت بیان کرد همچنان که اکثر واجبات در قرآن مجمل است و در سنت مفصل است از آنجمله نماز سفر و نماز حضر را مقرر ساختند چنانکه سابقا گذشت که حق سبحانه و تعالی ده رکعت مقرر ساخته بودند و حضرت هفت رکعت زیاد فرمودند یک رکعت شام را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و شش رکعت دیگر را در حضر مقرر ساختند و در سفر انداختند و دیگر نماز خوف را بر سه وجه مقرر ساختند ممکن است که مراد این باشد که آیه که نازل شده از جهة نماز خوف مجمل بود و حضرت بسه عنوان نماز کردند در ذات الرقاع و بطن النخل و عسفان هر یک بعنوانی که آیه بر آن منطبق میشود چنانکه در نماز خوف خواهد آمد و ممکن است که مراد حضرت از سه نماز غیر این سه نماز باشد و آن نیز بر سه وجه است

فرمودند

یعنی آنکه در برابر یکدیگر ایستاده باشند و یکی را حساب کنند سجده بر تربت سر نیز یکی کنند دوم آنکه با یکی کنند و سیم آنکه تسبیح و تکبیر کنند و ممکن است که مراد همه باشد با آنکه نماز ذات الرقاع را خواستش یکی حساب کنند نماز با رکوع و سجود را یکی و نماز تسبیح را یکی و بنابراین حمل بعید کرد که مراد از وجه که آنحضرت سفر رسا جسته اکثر آن مراد باشد چون نماز سفر و ذات الرقاع در قرآن واقع شده است یا آنکه بگوییم که هرچند در قرآن واقع شده بود اما کیفیتش مجمل بود و از بیان آنحضرت ظاهر شد دیگر نماز کسوف آفتاب و خسوف ماه است دیگر نماز عید و رمضان و عید قربانست دیگر نماز طلب باران است و دیگر نماز بر میت است چنانچه گذشت و باقی خواهد آمد در محال خود انشاء الله تعالی مفصلا مع الشرایط و آنچه میان علما در تقسیم مشهور است آنست که نمازهای واجب بر هفت قسم است که بحسب کیفیات مختلفه نماز یومیه و جمعه و عیدین و آیات که شامل کسوف و خسوف و زلزله و سایر اخاویف سماویست دیگر نماز طوافست و نماز میت و نمازی که مکلف بر خود لازم سازد بنذر و عهد و یمین یا بر او لازم شود مثل نماز قضا و نماز احتیاط و نماز قضای پدر و مادر و نماز استیجار و همه خواهد آمد انشاء الله تعالی مفصلا وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ سُنَّةٌ و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنتست بعضی گفته‌اند که مراد از این خبر آنستکه سجده کردن بر زمین ثواب واجب دارد و بر غیر زمین ثواب سنت دارد و اظهر آنستکه آنچه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته بود سجده بر زمین فقط بود و حضرت سید المرسلین بسبب تفویض بر امت موسع ساخت که سجده توانند کرد بر چیزی که از زمین روییده باشد که نخورند و نپوشند و قرینه این معنی آنکه چون صدوق در حدیث سابق تفویض نمازها را ذکر کردند تفویض محل سجده را نیز بیان کرد و اگر نه مناسبت نداشت آنچه شرا در اینجا ذکر کردن بلکه مناسب بود که در باب ما یسجد علیه ذکر کند و صدوق این حدیث را مرسلا در علل ذکر کرده است و در آخر چنین گفته است که وعلى غير ذلك سنة و کلینی از محمد بن یحیی روایت کرده است مرسلا و بجای عبارت مذکوره وعلى الخمرة سنة ذکر کرده است و خمره سجاده صغیری بوده است که از حصیر میبافته‌اند از جهة موضع سجده و با خود میداشته‌اند مثل مهر الحال چون هنوز حضرت سید الشهدا کربلا مشرف نگردانیده بودند و بنابر این عبارت احتمال معنی ثانی دارد چون در احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً یعنی حق سبحانه و تعالی زمین را از برای من چنین مقرر ساخت که برای سجده کنم اگرچه محتمل است که مراد این باشد که از جهة من موسع شد که هر جائی از زمین که خواهم نماز کنم نه مثل یهود و نصاری که نماز ایشان در غیر بیع و کنایس ایشان صحیح نیست و لیکن تعمیم انسب است و احتمال دیگر هست که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده که سر بر زمین گذارند بر هر چه باشد حضرت مقرر ساختند که بر زمین و سجاده پاک باشد یا سنت است که پاکیزه باشد و اول اظهر است از این دو معنی و الله تعالی یعلم

باب فضل الصلاة

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةُ مِيزَانٌ فَمَنْ وَفَى اسْتَوْفَى يَعْنِي بِذَلِكَ أَنْ يَكُونَ رُكُوعُهُ مِثْلَ سُجُودِهِ وَلُبْثُهُ فِي الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ سَوَاءً وَمَنْ وَفَى بِذَلِكَ اسْتَوْفَى الْأَجْرَ باب در فضیلت نماز اعم از واجب و سنت منقولست بروایت سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز بمنزله ترازو است پس کسی که تمام میدهد تمام می‌ستاند گویا در یک سر ترازو است و در یک سر متاع هرچند زر بیشتر است متاع بیشتر میگیرد یا آنکه بدر یک کفه ممکن است که آن اعمال با نماز ایستاست و در سری دیگر ثوابست پس هرچند که نماز سنگین‌تر است و بنابراین حمل و فی است و خواه بهتر است و صدوق چنین تفسیر کرده است که رکوع و سجود و قراءت بمنزله بندهای ترازو است پس ترازوئی که بندهای او مساویست درست است و راست میکشد و اگر کوتاه و دراز است در آن خلل میرود و محتمل است که نماز میزان ایمان است پس هر که ایمان او صحیح تر است نمازش طولانی تر است و هر که نمازش کوتاه‌تر است ایمانش ناقص‌تر است و این معنی اظهر است بحسب معنی و اول بحسب لفظ و اختیار این معنی که صدوق کرده است ظاهرا سببش این باشد که روایتی وارد شده است در نماز شب که میباید رکوع و سجود و قراءت آن مساوی باشد و این معنی در نمازها قلیلی است اما در نماز فریضه که در آن جماعت و تخفیف مطلوبست صحیح نیست مگر آنکه حمل بر منفرد نمایند و آن نیز خلاف ظاهر لفظ است از وجوه شتی و الله تعالی یعلم با آنکه مناسب معنی او نبود در اول باب فضل صلوة نقل کردن بلکه مناسب در باب سابق ذکر کند یا در آخر این باب وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ طَاعَةَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ فَمِنْ ثَمَّ نَادَتِ الْمَلَائِكَةُ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فرمان برداری الهی بمنزله خدمتی است که بندگان آقایان خود را میکنند در زمین و هیچ خدمتی از خدمات

برابری نمیکند با نماز چون قربی که از نماز حاصل میشود بنده بجناب اقدس الهی از هیچ عبادتی آن قرب حاصل نمیشود و لهذا مقربان درگاه الهی هر شب هزار رکعت نماز میکردند چنانکه در اخبار مستفیضه وارد است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم هر شب هزار رکعت نماز میکردند و از اینجهة است که فرشتگان حضرت زکریا را بشارت دادند بفرزند در وقتی که در محل عبادت خود نماز میکرد و نماز سبب استجابت دعای او شد وقال النبی صلی الله علیه وآله ما من صلوة یحضر وقتها الا نادی ملک بین یدی الناس قوموا الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفؤها بصلوتکم و باسانید قویه منقول است از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و طریق صدوق بعبدالله صحیح است و ظاهر است که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که نیست نمازیکه وقت آن داخل شود مگر آنکه ملکی مقرر است که می آید در برابر مردمان و فریاد میکند که ایگروه آدمیان برخیزید و متوجه آتشهائی شوید که بر پشتهای خود بسبب معاصی افروخته اید آن آتشها را بنور نماز فرونشانید کنایه است از آنکه نماز سبب محو سیئات میشود چنانکه احادیث متواتره باینمعنی وارد شده است با ظاهر آیه ان الحسنات یذهبن السیئات که حسنات مطلقا یا خصوص نمازها محو میکنند گناهانرا و دخل رسول الله صلی الله علیه وآله المسجد وفیه ناس من اصحابه فقال تدرون ما قال ربکم قالوا الله ورسوله اعلم فقال ان ربکم یقول ان هذه الصلوات الخمس المفروضات من صلاهن لوقتهن وحافظ علیهن لقینی یوم القیمة وله عندی عهد ادخله به الجنة ومن لم یصلهن لوقتهن ولم یحافظ علیهن فذلک الی ان شئت عذبته وان شئت غفرت له و بسند صحیح منقول است از فضیل بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله داخل شدند در مسجد و در آنجا جمعی از اصحاب آنحضرت هم بودند پس حضرت فرمودند که میدانید که حق سبحانه و تعالی چه فرموده است صحابه گفتند خدا و رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که پروردگار شما میفرماید که این نماز پنجگانه واجب را هر که در اوقات خود بجا آورد و محافظت نماید بر ایشان بآنکه با شرایط واجبه یا اعم از واجبه و مستحبات مؤکده بجا آورد چون بنده مرا در روز قیامت یا بعد از مرگ ملاقات کند یعنی ملاقات جزای عمل کند بجزا نشان آن بنده را نزد من عهدی هست که او را داخل بهشت کنم البته چون من این وعده را کرده ام و وفا بوعده بر من واجبست و مخالفت آن بر من محال است و کسی که این نمازها را در اوقات فضیلت یا اعم از آن بجا نیاورده باشد هرچند قضا کرده باشد علی الظاهر و یا محافظت بر آن ننموده باشد پس کار آن بنده با منست اگر خواهم او را بعدل خود عذاب میکنم و اگر خواهم بفضل خود او را می آمرزم و همین مضمون در دو حدیث صحیح دیگر مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه وآله وقال الصادق صلوات الله علیه اول ما یحاسب به العبد علی الصلوة فاذا قبلت قبل سائر عمله واذا ردت علیه رد سائر عمله وقال صلوات الله علیه ان العبد اذا صلی الصلوة فی وقتها وحافظ علیها ارتفعت بیضاء نقیة تقول حفظتنی حفظک الله واذا لم یصلها لوقتها ولم یحافظ علیها ارتفعت سوداء مظلمة تقول ضیعتنی ضیعک الله و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اول چیزیکه حساب می کنند در روز قیامت حساب بنده را نماز است پس اگر نماز او مقبول شد باقی اعمال را بتفضل قبول میکنند و اگر نماز مردود شد بر او سایر اعمال او مردود میشود پس حضرت فرمودند که هرگاه بنده نماز را در وقت خود بجا آورد و محافظت کند بر او بآنکه با آداب و شرایط بجا آورد یا در وقت فضیلت بجا آورد نماز را باسمان میبرند روشن و پاکیزه و نماز بزبان حال یا مقال میگوید که مرا حفظ کردی خداوند عالمیان ترا حفظ کند و اگر در وقت فضیلت یا اعم بجا نیاورده باشد و محافظت بر آداب و شرایط آن نکرده باشد یا در وقت فضیلت بجا نیاورده باشد بی ضرورتی آن نماز را بالا میبرد و تیره و در بعضی از نسخ بجای ارتفعت رجعت وارد شده است یعنی برمیگردد سیاه و تاریک و میگوید مرا ضایع کردی حق سبحانه و تعالی ترا ضایع گرداند و مضمون اینحدیث را شیخان از ابوبصیر روایت کرده اند بسند موثق و قریب بآن صدوق روایت کرده است بسند قوی از هشام و چون سند صدوق بهشام صحیح است حکم بصحت آن میتوان کرد و مضمونش در فقه رضوی واقع است و صدوق و کلینی بسند صحیح روایت کرده اند از ابی بصیر و هرون بن خارجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ملکی موکل است بر نماز بنده که کاری دیگر ندارد و چون بنده از نماز فارغ میشود آن ملک نماز را گرفته بالا میبرد پس اگر قابلیت قبول دارد مقبول میشود و اگر قابلیت قبول ندارد بان ملک خطاب میرسد که این نماز را دگر بر بنده من پس آن ملک میآورد و بر روی او میزند و میگوید اف لک همیشه من بتعب میکشم از جهة تو

ایها الناس
نماز آتش جهنم را خاموش میکند

وصیت نماز فرض مستحبات اهل بیت

نماز در وقت فضیلت
نماز اعمال را قبول میکند

وظاهر این اخبار تجسّم اعمال است و استبعادی ندارد که چیزی در این نشاه از قبیل اعراض باشد و در ان نشاه از قبیل جواهر باشد
چنانکه مجرّب بسیت زیاده از هزار مرتبه که اگر در روزی علوم حقیقیه منکشف شده است یا ربطی بجناب اقدس الهی بهم رسیده در شب
سابق آنرا در واقعه دیده ام که در میان آب صافی ام و امثال این وقایع فوق حد حصر بر بنده واقع شده است پس محتمل است که
در ان نشاه همین اعمال بصورت حوران و غلمان شوند و در قبر که عالم برزخ است یا اینکس باشد و محتمل است که حق سبحانه و تعالی
بسبب اعمال صالحه صور حسنه بیافریند و لیکن بعید است از حیثیت ظاهر اخبار و عالم خواب و در واقع لازم نیست که حقیقت این را
بدانند بلکه لازمست اعتقاد کردن که چنین میشود چون اخبار متواتره بر آن واقع شده است والله تعالی یعلم و اما بالا بردن ممکن است
که مراد بالا بردن نامه عمل باشد یا کنایه از قبول باشد و بر گشتن کنایه از عدم قبول و ظاهرا مرتبه قبول غیر مرتبه اجزا باشد بانکه اگر نماز با
با شرائط مستحبه از اخلاص تام و حضور قلب تام و سایر مستحبات مؤکده باشد مقبول میشود و بسبب آن سایر اعمال مقبول شود و محتمل
است که مراد از قبول در اینجا اجزا باشد بانکه مشتمل باشد بر واجبات و بس و این معنی نیز بسیار مشکل است چنانکه مشاهد است اکثر
فضلا در مساجد اخذ مسایل و غیران از قرات و سایر شرایطی که مذکور خواهد شد چه جای عوام وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
اَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللهُ تَعَالٰى وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است که نزدیکترین احوال بنده بحق سبحانه و تعالی حالتی است که او در سجده باشد و صدوق تا اینجا را از حدیث نقل کرده است
ظاهرش انست که استشهاد بایه از صدوق باشد یا انکه خبری دیگر باشد و این حدیث را با آیه کلینی رحمه الله تعالی در قوی کالصحیح و صدوق
در صحیح از وشا روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و دور نیست که سهو از نساخ شده باشد یا صدوق آیه را بحدیث
حضرت صادق صلوات الله علیه منضم کرده باشد و ظاهر آیه آنست که سجده کن و قرب بهم رسان یعنی از سجده و ممکن است که مراد از
سجده نماز باشد یا سجده نماز باشد یا اعم از سجده نماز و سجده شکر باشد و این اظهر است و محتمل است که مراد این باشد که سجده یا نماز را
بکن و خالص سازی از جهة حق سبحانه و تعالی و لیکن اول اظهر است وَقَالَ اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ
شِيْعَتِنَا يَقُوْمُ اِلَى الصَّلٰوةِ اِلَّا اكْتَنَفَهُ بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَهُ مَلَائِكَةٌ يُصَلُّوْنَ خَلْفَهُ وَيَدْعُوْنَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ
حَتّٰى يَفْرُغَ مِنْ صَلٰوتِهِ و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر بنده از شیعیان ما که بر خیزد بنماز
البته حق سبحانه و تعالی بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعیان اثنی عشری از جمیع عالمیان فرشتگان میفرستد که در عقب او نماز کنند و از
جهة او دعا کنند تا او از نماز فارغ شود وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلٰوةُ فَرِيْضَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِيْنَ حَجَّةً وَ
حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوٍّ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتّٰى يَفْنٰى و بسند قوی کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی نیز منقول است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که همه را
تصدق نمایند در راه رضای الهی تا آخر شود و در روایات اخیره حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنْهُ شَيْءٌ وارد است یعنی تا چیزی از ان نماند و چون این خبر
بحسب ظاهر منافات دارد با خبر مشهور افضل الاعمال احمزها و شک نیست در انکه جفای حج بسیار بیش از نماز است علما تاویلات کرده
اینخبر را بانکه بر تقدیر صحت مراد انستکه افضل هر عملی مشکلترین آن عمل است مثل صوم تابستان بهتر است از صوم زمستان و در نماز
بر عکس و حج پیاده بهتر است از سواره و امثال این تاویلات و فی الحقیقه این شبهه عمر بن الخطاب است که حیّ علی خیر العمل را
از اذان انداخت که چون نماز بهتر از جهاد و حج باشد و ملاعین اهل سنت که اهل بدعتند متابعت انملعون نمودند و ظاهر ساختند
که اعتقاد ایشان اینست که عمر اعلم است از خدا و رسول و ندانستند که ایشان چه خبر دارند از نماز و صعوبت ان چنانکه معلوم نیست
که از صحابه انحضرت صلی الله علیه و آله یک کس یک نماز با شرایط کرده باشد بغیر از حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین سلام
الله علیهم چنانکه انشاء الله خواهد آمد پس نماز صحیح جهاد اکبر است با نفس و شیطان و بمراتب شتی از جهاد اصغر مشکلتر است شبهه
دیگر انکه هرگاه نماز فریضه بهتر از بیست حج باشد و حج مشتمل است بر نماز فریضه تفضیل شئی بر نفس ان شئی و غیر ان لازم می آید
و جواب گفته اند اولا که مراد از نماز نماز یومیه است و استبعادی نیست در انکه نماز یومیه بهتر از نمازهای دیگر باشد چنانکه از اخبار
نیز ظاهر میشود و خواهد آمد و ثانیا انکه مراد از بیست حج بیست حج قطع نظر از نماز باشد چون حق سبحانه و تعالی از جهة هر فعلی از افعال
حج ثوابی مقرر ساخته است ثوابی که از جهة نماز مقرر ساخته است بهتر است از بیست حج برابر ثوابهائی که از جهة سایر اعمال حج مقرر

ساخته است چنانچه در بسیاری از اخبار چنین تاویل کرده اند مثل خبر نیة المؤمن خیر من عمله و غیر آن که انشاء الله تعالی خواهد آمد و جمعی
حمل کرده اند حج را بر سنتی و ظاهرا مراد حج واجب باشد چون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که یک حج بهتر است از
دنیا و آنچه در اوست و یکنماز فریضه بهتر است از هزار حج و درین حدیث مراد حج سنت است و اگر چه ممکن است که حمل کنند بر حج واجب و
نسبت باشخاص مختلف باشد چون ظاهر است که شخصی که نمازش بهتر از هزار حج باشد حج او نیز بهتر از دنیا و ما فیها باشد که در راه خدا
صرف نمایند تا زیادتی داشته باشند بر اشخاصی که نماز ایشان بهتر از بیست حج است و حجی بهتر از خانه پر از زر که در راه خدا بدهند و این
دادن را او رهبر دو صورت حمل کرده اند بر غیر صدقات واجبه مثل زکات و خمس و ظاهرا در کار نباشد چه استبعادی نیست در آنکه بعضی
از سنتها بهتر از بعضی از واجبات باشد چنانکه ثواب سلام کردن بیشتر از ثواب جواب دادنست بنود و هشت مرتبه با آنکه جواب واجب است
و چنانکه مهلت دادن قرض دار پریشان واجبست و بخشیدن مال را با و سنت است و این سنت بهتر از آن واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ فَإِنَّ
رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهِمَا وَجْهَ اللهِ تَعَالَىٰ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَإِنَّهُ
لَيَتَصَدَّقُ بِالدِّرْهَمِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَإِنَّهُ لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعًا يُرِيدُ
بِهِ وَجْهَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِ الْجَنَّةَ و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که زنهار که دور باشید از کسل و تنبلی در امور اخروی و دنیوی بدرستیکه پروردگار شما مهربانست و اندک عملی را جزاهای عظیم میدهد بدرستیکه
بسیار است یا چنین است که بنده دو رکعت نماز میکند بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی بسبب این دو رکعت نماز او را داخل
میکند در بهشت و بدرستی که بنده یکدرم تصدق میکند تصدق سنت و غرضش محض رضای الهی است و حق سبحانه و تعالی او را داخل میکند
در بهشت بسبب آن شاهی بدرستی که یکروز روزه میگیرد و غرضش محض رضای حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی او را ببهشت
میبرد و از اینحدیث ظاهر میشود که آنچه مطلوب الهی است اخلاص است با آنکه اصلا غرضش ثواب و خلاصی از عقاب نباشد و آنچه در بسیاری
از اخبار بلفظ وجه واقع شده است بنا بر مجاز شایع است میان عرب و عجم که میگویند فلانی بروی فلانی این کار را کرد یعنی محض خاطر او یا شرم
از روی او کرد و همچنین حیاست که در اخبار بسیار وارد شده از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که فرموده اند که
عبادت را چنان بکنید که گویا خداوند خود را می بینید پس اگر شما او را نمی بینید او شما را می بیند و مستلزم حضور قلب نیز هست چون هرگاه بنده
خداوند خود را حاضر داند و از جهت او کاری کند البته با حضور قلب خواهد بود خصوصا نماز که اکثرش مناجاتست با حق سبحانه و تعالی و هرگاه شخصی
با ادنی کسی سخن کند البته متوجه او میشود و هرگاه سخن با جناب اعظم الاعظمین و اجل الاجلین کند و داند که با او مناجات میکند البته میباید
که متوجه او باشد و در مناجات با او کاذب نباشد در امثال وَجَّهْتُ وَجْهِيَ و إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ چنانکه مفصلا خواهد آمد
در مواضع خود انشاء الله تعالی و احادیث در مذمت کسل در امور آخرت و دنیا بسیار وارد شده است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه تنبلی کند از وضو و غسل و نماز پس در او خیر و خوبی نیست از جهة امر
امر آخرتش و کسی که کسل ورزد از چیزی که معاش دنیوی او بآن امر باصلاح آید پس در او خیری نیست از جهة امر دنیای او پس کسی که مدبر در
کسل ورزد خسر الدنیا و الاخرة است و بعد از این در باب تجارت احادیث در مذمت کسل خواهد آمد انشاء الله و قبح آن بدیهی است و در دعاها بسیار
وارد است آنکه پناه بحق سبحانه و تعالی برده اند از کسل وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ
إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ
عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَوتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَأَيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ
بِالْجَنَّةِ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که جمع نمیشود رغبت برحمت الهی و خوف از بدیهای خود و از غضب الهی در دل احدی
مگر آنکه بهشت از جهة او واجب میشود پس چون نماز کنی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کن تا رغبت و رهبت بآیات وعد و وعید حاصل
شود یا بالخاصیه حاصل میشود و هرچند نفهمد معنی آیات را و این معنی مجربست پس بدرستیکه نیست بنده مؤمن که دل خود را در نماز متوجه حق
سبحانه و تعالی کند مگر آنکه حق سبحانه و تعالی البته دلهای مؤمنان را مایل بمحبت او کند و محبت مؤمنان سبب دعای ایشان است در دنیا
و شفاعت ایشان است در آخرت و با آنکه فایده دنیویست و با این محبت حق سبحانه و تعالی بهشت نیز عطا میفرماید و صدوق رضوان الله علیه

الاعمال بسندی کالصحیح از آنحضرت عم روایت کرده است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر بنده را که عطا کند با ورع و پرهیزکاری با ترک محبت دنیا البته بهشت عطا میکند پس حضرت فرمودند که من دوست میدارم که هر یک از شما که متوجه نماز شوید دل خود را متوجه خداوند خود سازید و دل را مشغول امور دنیوی مکردانید که هر مؤمنی که دل خود را در نماز متوجه خداوند سازد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بجانب او میکند و دوستی خود را در دل او و رمی آورد و با دوستی خود دلهای مؤمنان را مایل باو میکند که او را دوست دارند و مضمون این است که هر دو یک حدیث باشد و تغییرات از نساخ شده باشد و الله تعالی یعلم و علی ای حال ظاهر میشود که روح عبادت حضور قلب است و شکی نیست که عبادت بی حضور قلب مقبول نیست و سبب قرب نمی شود و مقصود اعظم از عبادات قرب بندگان است بجناب اقدس او و اگر نماز با حضور قلب باشد البته نماز سبب آن می شود که شیاطین از بنده دور شوند و از او معاصی و مخالفت واقع نشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاۤءِ وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللّٰهِ اَکْبَرُ یعنی بدرستی که نماز باز میدارد و منع میکند بنده را از جمیع قبایح و هر آینه ذکر حق سبحانه و تعالی از هر چیزی اعظم است پس اگر در نماز بذکر الهی و با حضور قلب باشید مطالب دنیوی و اخروی و قرب الهی که اعظم مطالب است حاصل میشود و ظاهر آیه کریمه فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّیْنَ الَّذِیْنَ هُمْ عَنْ صَلٰوتِهِمْ سَاهُوْنَ یعنی وای بر نمازگذارندگانی که دل ایشان متوجه جناب اقدس او نباشد و همچنین ظاهر آیه قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ وَالَّذِیْنَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ نیز دلالت دارد یعنی بتحقیق که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز خود با خشوعند و آن جمعی که از لغو اعراض کنندگانند مطلقا خصوصا در نماز و آیات و اخبار در این معنی زیاده از حد حصر است و چون این معنی در نهایت صعوبت است بنفس اماره و شیطان نمیگذارند که این معنی حاصل شود و معهذا دلایل بر عدم لزوم میگویند حق سبحانه و تعالی همه را بینا و شنوا کند تا فریب این دشمنان عظیم نخورند بجاه محمد و آله الطاهرین و قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ اَبْوَابُ السَّمَاۤءِ وَاَبْوَابُ الْجِنَانِ وَاسْتُجِیْبَ الدُّعَاۤءُ فَطُوْبٰی لِمَنْ رُفِعَ لَهٗ عِنْدَ ذٰلِکَ عَمَلٌ صَالِحٌ و بسند صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که هرگاه زوال شمس شود که آفتاب از دایره نصف النهار بگذرد درهای آسمان گشوده میشود و درهای بهشت مفتوح میشود و دعاها مستجاب میشود پس خوشا حال بنده که در اینوقت عمل صالح او را بالا برند و ظاهرا مراد از گشودن درهای آسمان و درهای جنان این باشد که در اینوقت حق سبحانه و تعالی بندگان را بخود خوانده و از جهة ایشان عباداتی که سبب دخول بهشت است مقرر ساخته است و همچنین دعاها وارد شده است و دعا مستجاب میشود پس چون راه بندگان بعبادت و دعا داده اند گویا که در آسمان را از جهة صعود اعمال ایشان و قبول دعوات ایشان گشوده اند و محتمل است که چون وقت نماز شود درهای آسمانها را بگشایند و در هر وقت نماز باز بندند چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه آسمانها درها دارند و ممکن است که مراد از سموات آسمانهای معنوی باشد چون آسمانهای صوری محل رحمتهای ظاهره اند آسمانهای معنوی محل رحمتهای معنوی باشند و همین معنی از این سخنه ظاهرتر است کما قال الحکیم الغزنوی
آسمانهاست در ولایت جان کارفرمای آسمان جهان
و اگر در امثال این عبارات غور نکنند ظاهرا بهتر باشد والله تعالی یعلم

وَسَأَلَ مُعٰوِیَةُ بْنُ وَهْبٍ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنْ اَفْضَلِ مَا یَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ اِلٰی رَبِّهِمْ وَاَحَبِّ ذٰلِکَ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا اَعْلَمُ شَیْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ اَفْضَلَ مِنْ هٰذِهِ الصَّلٰوةِ اَلَا تَرٰی اَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِیْسَی بْنَ مَرْیَمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ وَاَوْصَانِیْ بِالصَّلٰوةِ و باسانید صحیحه منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بهترین چیزی که بندگان بان تقرب جویند بپروردگار خود و محبوبترین آن نزد حق سبحانه و تعالی کدامست پس حضرت فرمودند که نمیدانم بعد از معرفت عملی که بهتر از این نماز باشد آیا نمی بینی که بنده صالح الهی عیسی بن مریم گفت که حق سبحانه و تعالی مرا وصیت فرموده است و امر کرده بنماز و زکات تا زنده باشم و این تتمه در کافی هست و در اینجا نیز مراد است و بمنزله الی آخر است در نقل آیات و شیخ استشهاد آیه را ذکر نکرده است و اینحدیث دلالت میکند بر آنکه بهترین اعمال معرفت است و مراد از آن معرفت واجبه است از اعتقاد بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه و معرفت نبی و ائمه صلوات الله علیهم و اعتقاد بجمیع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است و ممکن است که شامل فروع دین نیز باشد و هیچ شک نیست که معرفت واجبات بلکه مندوبات و مکروهات و محرمات افضل عبادات است و اگرچه معرفت اصول دین اوجب باشد و اشاره بان

شد در فواید مقدمه و دلالت میکند برانکه بعد از معرفت نماز بهترین عبادا تست و هیچ شک نیست که قربی که بنده را از نماز حاصل میشود از هیچ عبادتی حاصل نمیگردد و آیات و اخبار متواتره بر این معنی وارد است و دلالت دارد برانکه میباید که همه عبادات را از روی تقرب بجا آورند خصوصًا نماز را و لهذا علما در نیات قربة الی الله را اختیار کرده اند و معانی قربت قبل ازین مذکور شد و هیچ شک نیست که هرچند اخلاص بیشتر باشد قرب بیشتر حاصل میشود و اعلی مراتب اخلاص فنای فی الله است که بنده را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و محبت او و مراد خودش منظور نباشد حتی لذت قرب و این معنی ممتنع عادیست بدون مرتبه محبة که عشق باشد و گذشت که بچه عنوان تحصیل آن میباید کرد و اما استشهاد بآیه ازین حیثیت است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولو العزم است میفرماید که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است بنماز و زکات تا زنده باشم پس اگر چیزی در قرب بیشتر از اینها مؤثر میبود هر آینه حق سبحانه و تعالی باین امر میفرمود و انکه اول نماز را امر فرمود دلالت دارد برانکه اهتمام ایشان آن بیشتر است و اما لفظ هذه الصلوة ظاهر اشاره بنمازهای یومیه باشد و ممکن است که اشاره بجمیع نمازها باشد که حضرت سید المرسلین فرموده است یا اعم از انچه انحضرت و سایر انبیا صلوات الله علیهم فرموده باشند و لفظ هذه از جهة تعظیم باشد و لفظ هذه در تهذیب نیست و اتی رجل رسول الله صلی الله علیه و اله فقال ادع الله ان یدخلنی الجنة فقال له اعنّی بکثرة السجود و شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امد و گفت یا رسول الله از خدا طلب کن که مرا داخل بهشت کند حضرت فرمودند که اعانت کن مرا ببسیاری سجود یعنی نماز یا مطلق سجود یا طول سجود و اول اظهر است که مراد نماز باشد و این حدیث را شیخ نیز بهمین عنوان ذکر کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرمت بعضی از حجرها میفرمودند شخصی رسید و گفت یا رسول الله این خدمت را من میخواهم بجا آورم حضرت باو گذاشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که مطلبی داری که من بر آورم بتلافی این خدمت آمرز گفت بهشت حضرت سر بزیر انداختند و ظاهرا متوجه وحی شدند پس حضرت سر بالا کردند و فرمودند که بلی ضامن شدم بهشت را از جهة تو و آمرز در وانشد که برود حضرت فرمودند که ای بنده خدا ما را مدد کن بطول سجود یعنی نماز یا سجود را طولانی کن تا شفاعت ما ترا آسان باشد چون گذشت که شفاعت ما بتارک الصلوة نمیرسد و هرچند نماز بهتر و طولانی تر است قابلیت شفاعت بیشتر بهم میرسد و ظاهرا هر دو حدیث یک واقعه باشد و اختلاف باجمال و تفصیل است و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال للمصلی ثلث خصال اذا هو قام فی صلوته حفّت به الملئکة من قدمیه الی اعنان السماء و یتناثر البر علیه من اعنان السماء الی مفرق رأسه و ملک موکل به ینادی لو یعلم المصلی من یناجی ما انفتل و بسند کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون نماز گذارنده بنماز می ایستد فرشتگان او را احاطه می کنند از محل پاهای او تا اطراف آسمان و رحمت الهی براو فایض میشود از اطراف آسمان تا فرق سر او و فرشته موکل میشود براو و ندا میکند که اگر نماز گذارنده بداند که با که مناجات میکند هرگز از نماز فارغ نشود یا انکه نماز را طول دهد یا همیشه مشغول نماز باشد و بهمین مضمون صدوق روایت کرده است این خبر را بسند حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصحیح و عندی فی الصحیح از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون بنده مومن مشغول نماز میشود حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بسوی میکند یا متوجه او میشود برحمت تا از نماز فارغ شود و رحمت بر سر او سایه می اندازد از فرق سر او تا باسمان و ملائکه از دور او او را احاطه می کنند تا باطراف اسمان و ملکی ابر سر او موکل میکنند که باو خطاب میکند که ای نماز گذارنده اگر بدانی که کی نظر بسوی تو دارد و با که مناجات میکنی دل خود را بجانب غیر او نمی اندازی و همگی متوجه او باشی و از جای نمازت بجای دیگر نروی و این اخبار نیز دال است برانکه میباید در نماز با حضور قلب باشد و قال ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه الصلوة قربان کل تقی و بسند کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیه و باسانید قویه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقول است که نماز سبب قرب هر متقی و پرهیزکار است و اکثر علما حمل کرده اند نماز را بر نافله چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم وارد است که فرمودند که نمازهای نوافل اسباب قرب مومنان است و چنانکه در حدیث قدسی گذشت که و انه لیتقرب الیّ بالنوافل و چنانکه از طرق عامه و خاصه از حضرات

از ابن غلیفه و بسند کالصحیح

باب فضل الصلوة

سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم وارد است که حق سبحانه نماز خیریست که حق سبحانه و تعالی از جهة بندگان خود مقرر ساخته است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار کند یعنی اگر کم کنند نقصان بخود رسانیده اند و حق آنست که عبارت اعم است از واجب و سنت و استغفاری وارد بر آنکه شرط قبول آن تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عبادت را مگر از پرهیزکاران بلکه ظاهر خبر این معنی است چنانکه در حدیث معاذ خواهد آمد و علی ای حال شک نیست در آنکه هر چند بیشتر کنند ثواب بیشتر حاصل میشود هر گاه با حضور قلب و اخلاص باشد چه ظاهر است و مشاهد است از جمعی که همیشه نماز می کنند و در مرتبه پنجاه سال بیش از این اند و اصلا ایشان را ثواب حاصل نمیشود بواسطه فقدان این دو شرط که اخلاص و حضور قلب است وَقَالَ

الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَحَبُّ الْاَعْمَالِ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلٰوةُ وَهِيَ اٰخِرُ وَصَايَا الْاَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ فَمَا اَحْسَنَ مِنَ الرَّجُلِ اَنْ يَغْتَسِلَ اَوْ يَتَوَضَّأَ فَيُسْبِغَ الْوُضُوْءَ ثُمَّ يَتَنَحّٰى حَيْثُ لَا يَرَاهُ اَنِيْسٌ فَيُشْرِفُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ وَهُوَ رَاكِعٌ اَوْ سَاجِدٌ اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا سَجَدَ فَاَطَالَ السُّجُوْدَ نَادٰى اِبْلِيْسُ يَا وَيْلَاهُ اَطَاعُوْهُ وَعَصَيْتُ وَسَجَدُوْا وَاَبَيْتُ و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که محبوب ترین اعمال بسوی خدا بعد از معرفت نماز است و این نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست یعنی وقتی که همه از دنیا میرفتند وصیت بنماز میکردند و میرفتند پس چه نیکوست که شخصی غسل کند اگر جنب باشد مثلا یا وضو بسازد اگر محدث باشد یا تجدیداً اگر وضو داشته باشد و کامل سازد وضو را بآنکه هر عضوی را دو مرتبه آب بریزد و آب همه اعضای وضو برساند و یا آنکه با اخلاص واقع سازد و اول اظهر است چنانکه گذشت پس بگوشه رود که هیچکس از میان او را نبیند که مباد اخاطرش متوجه ایشان شود و از حضور قلب بیفتد یا آنکه ریائی در خاطرش خطور کند و حق سبحانه و تعالی او را ببیند گاهی در رکوع و گاهی در سجود و الطاف خود را شامل حال او کند بدرستی که چون بنده بسجده میرود یا بنماز مشغول میشود و از آن طول میدهد شیطان فریاد میکند که وای بر من این دشمنان من اطاعت الهی کردند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و در کافی بلفظ معز وارد شده است در اطاع و سجد و آن اظهر است و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر که اسباغ وضو کند بنحویکه مذکور شد الحال و نماز خود را نیکو کند بهمه نیکیها از اخلاص و حضور قلب و طول آن و زکات مال خود را بدهد و غضب خود را نگاه دارد که در آنحالت سیئه را صادر نکند و زبان خود را در زندان کند که سخن بیفایده نگوید و از گناهان خود استغفار کند و آنچه شرط خیرخواهی است نسبت باهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا آورد که با دوستان ایشان دوست باشد و با دشمنان ایشان دشمن و سخن ایشان را بشنود در هر بابی پس بتحقیق که کامل گردانیده است حقایق ایمان را و درهای بهشت از جهة او گشوده است از هر دری که خواهد داخل بهشت شود و باید آنکه اینها اسباب دخول جنات نعیم است که تحصیل آن کرده است و آنچه در این خبر وارد شده است که گوشه ای رود ممکن است که مراد از آن نوافل باشد چون سنت که نوافل را در خانه خود واقع سازد و تعمیم اظهر است زیرا که حضرت نفرمودند که جائی رود که کسی نباشد بلکه فرمودند که بگوشه رود که امیری او را مشغول نسازد پس منافات ندارد که امیری در جماعت متفق شود و یا آنکه از آشنائی که سبب شغل قلب او باشد دوری کند چون ظاهر است که هر گاه نزدیک ایشانست خاطر او متوجه ایشان خواهد بود و از حضور قلب میافتد وَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ مَثَلُ الصَّلٰوةِ مَثَلُ عَمُوْدِ الْفُسْطَاطِ اِذَا ثَبَتَ الْعَمُوْدُ ثَبَتَ الْاَطْنَابُ وَالْاَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ وَاِذَا انْكَسَرَ الْعَمُوْدُ لَمْ يَنْفَعْ وَتَدٌ وَلَا طُنُبٌ وَلَا غِشَاءٌ و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مثل نماز مثل ستون خیمه است هر گاه ستون برپاست برپاست طنابها و در کافی و تهذیب نقعت است و آن اظهر است و ظاهر از نساخ شده باشد یعنی نافع است طنابها و میخها و پرده خیمه و اگر ستون خیمه شکست نفع نمیدهد نه میخ و نه ریسمان و نه خیمه یعنی قبول سایر عبادات موقوفست بر قبول نماز و خیمه ایمانست که بنای آن بر عبادات است و اشعاری دارد بآنکه اگر نماز کند و صحیح نباشد نیز فایده ندارد اعمال دیگر بلکه اگر مقبول نباشد اعمال دیگر مقبول نمی شود چنانکه گذشت و چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که ستون دین نماز است و اول چیزی که فردای قیامت از اعمال بنی آدم در آن نظر می کنند نماز است پس اگر نماز او صحیح است نظر می کنند در باقی اعمال و اگر صحیح نباشد در بقیه اعمال او نظر نمی کنند وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّمَا مَثَلُ الصَّلٰوةِ فِيْكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلٰى بَابِ اَحَدِكُمْ يَخْرُجُ اِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَلَمْ يَبْقَ الذُّنُوْبُ عَلَى الصَّلٰوةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است

که فرمودند که بدرستی و تحقیق که مثل نماز در میان شما مانند نهریست که در در خانه شما باشد و هر روزی پنج مرتبه در آن نهر غسل کند و بدن چرک را
بشوید پس چنانچه با غسل پنج مرتبه چرک در بدن نمیماند با پنج مرتبه نماز گناهان نمیماند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّ الْحَسَنَاتِ
یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ یعنی اعمال حسنه گناهان را محو میکند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کنید در دو طرف روز و عبادات شب را
بجا آورید بدرستی که حسنات سیئات را محو میکند و ظاهر آیه آنست که هر حسنه سیئه را محو میکند و اگر قرینه ما قبل را رعایت نمایند دو احتمال هم
میرسد یکی آنکه هر نمازی سیئات را محو میکند و در این مضمون احادیث بسیار از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است
و شیخ طبرسی بسیاری از آن اخبار را در ضمن این آیه و آیات دیگر نقل کرده است و احتمال دیگر آنکه متعلق بجمله اخیره باشد که ان عبادات
شب است و در این مضمون نیز اخبار وارد شده است که خواه آید و علی ای حال منافات با عموم ندارد زیرا که ممکن است که عبادات شب و
مطلق عبادات که افراد حسنات‌اند بر سبیل مثال واقع شده باشد و مضمون حدیث متن را شیخ طوسی بسند موثق کالصحیح نقل کرده است
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعبارتی اوضح و افصح از عبارت متن و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ مَنْ قَبِلَ
اللهُ مِنْهُ صَلٰوةً وَاحِدَةً لَمْ یُعَذِّبْهُ وَمَنْ قَبِلَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ یُعَذِّبْهُ و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول کند او را عذاب نمیکند و کسی که یک حسنه او را قبول کند او را عذاب نمیکند و در
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اگر شخصی یک نماز تمام بجا آورد حق سبحانه و تعالی همه نمازهای او را
قبول میکند هر چند باقی ناتمام باشد و اگر یک نماز تمام نکرده باشد و همه را فاسد کرده باشد حق سبحانه و تعالی هیچ عبادت او را قبول
نمیکند و حساب نمیکند و در حساب در نمی‌آورد نه فرایض او را و نه نوافل او را زیرا که نافله را بعد از فریضه قبول میکنند بلکه نوافل از جهة اتمام
فرایض مقرر شده است و هرگاه فرایض را ادا نکرده باشد نافله چگونه مقبول شود و از جمله شرایط قبول حضور قلب است چنانچه در
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از نماز بنده گاه هست که نصف آن را بالا میبرند یا ثلث آن را
یا ربع آن را یا خمس آن را و بالا نمیبرند مگر آنقدر را که دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و ما مور نشده ایم بنوافل مگر از جهة اتمام فرایض و منقول
است در حدیث صحیح از محمد بن مسلم که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که عمار ساباطی روایتی از شما میکند
حضرت فرمودند که کدام است عرض نمودم که میگوید سنت فریضه است حضرت فرمودند که چه میگوید و چه میگوئی من چنین نگفته‌ام بلکه گفتم که هرگاه
بنده نماز کند و دلش متوجه نماز باشد و چیزی در خاطر خود نگذراند و سهو نکند بقدر آنچه بنده متوجه است بحق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی
با او است و فیض او بر بنده فایض است پس بسا باشد که نصف را بالا برند یا ربع یا ثلث یا خمس آن را و ما مور نشده ایم بنوافل مگر از جهة اتمام
فرایض و در حدیث صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که ترا نیست از نماز
مگر آنچه در حالت متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس اگر در تمام نماز دل مشغول غیر حق سبحانه و تعالی باشد یا غافل شود و در وقت نگذارد
نماز را می پیچند و بر روی صاحبش میزنند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که دو رکعت نماز
کند که بداند که چه میگوید یعنی از اول نماز تا آخر دلش با حق سبحانه و تعالی باشد چون فارغ شود هر گناهی که داشته باشد همه محو میشود و در حدیث
موثق از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دو رکعت نماز سبک با حضور قلب بهتر است از عبادت یکشب تا صباح
بی حضور قلب باشد و احادیث بسیار از ابی بصیر و ابی حمزه و غیر ایشان منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از نماز آن مقدار مقبول
است که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و حق سبحانه و تعالی تمام میکند فرایض را بنوافل و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که چون بنده بنماز برخیزد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بسوی او میکند و نظر از سوی او دارد تا سه مرتبه ملتفت نشود یعنی آنکه
چشم از غیر موضع سجود اندازد و یا دل را متوجه غیر کند پس چون سه مرتبه التفات میکند حق سبحانه و تعالی نظر از او بر میدارد و در مبحث سهو خواهد
آمد احادیث این باب و در فقه رضوی نیز بهمین عنوان مذکور است مجملا این مضمون متواتر است و شکی در این نیست دیگر از شرایط قبول آنست که
نماز را سبک بجا نیاورند چنانچه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که والله بسیار است که بنده پنجاه سال
نماز میکند و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نمیکند پس چه چیز از این بدتر است و الله که اگر این قسم نمازی از جهة همسایگان خود بکنید قبول نخواهند
کرد با جهة سبک کردن آن نماز بدرستی که حق سبحانه و تعالی خوبست و قبول نمیکند مگر خوب را چون قبول کند چیزی را که باو استخفاف کنند و سبک
بجا آورند و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که چون بنده بنماز برخیزد و نماز را سبک بکند حق سبحانه و تعالی میفرماید

شد در فواید مقدمه و دلالت میکند بر آنکه بعد از معرفت نماز بهترین عبادات است و هیچ شک نیست که قربی که بنده را از نماز حاصل میشود از هیچ عبادتی حاصل نمیگردد و آیات و اخبار متواتره بر این معنی وارد است و دلالت دارد بر آنکه میباید که همه عبادات را از روی تقرب بجا آورند خصوصاً نماز را ولهذا علما در نیات قربة الی الله را اختیار کرده اند و معانی قربت قبل ازین مذکور شد و هیچ شک نیست که هر چند اخلاص بیشتر باشد قرب بیشتر حاصل میشود و اعلی مراتب اخلاص فنای فی الله است که بنده را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و محبت او و مراد خودش منظور نباشد حتی لذت قرب و این معنی ممتنع عادیست بدون مرتبه محبت که عشق باشد و گذشت که بچه عنوان تحصیل آن میباید کرد و اما استشهاد بآیه ازین حیثیت است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولو العزم است میفرماید که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است بنماز و زکات تا زنده باشم پس اگر چیزی در قرب بیشتر از اینها مؤثر میبود هر آینه حق سبحانه و تعالی باین امر میفرمود و آنکه اول نماز را امر فرمود دلالت دارد بر آنکه اهتمام ایشان آن بیشتر است و اما لفظ هذه الصلوة ظاهر اشاره بنمازهای یومیه باشد و ممکن است که اشاره بجمیع نمازها باشد که حضرت سید المرسلین فرموده است یا اعم از آنچه آنحضرت و سایر انبیا صلوات الله علیهم فرموده باشند و لفظ هذه از جهة تعظیم باشد و لفظ هذه در تهذیب نیست و اتی

رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ادْعُ اللّٰهَ اَنْ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ فَقَالَ لَهُ اَعِنِّي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ
و شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله از خدا طلب کن که مرا داخل بهشت کند حضرت فرمودند که اعانت کن مرا ببسیاری سجود یعنی نماز یا مطلق سجود یا طول سجود و اول اظهر است که مراد نماز باشد و این خبر را شیخ نیز بهمین عنوان ذکر کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرمت بعضی از حجرها میفرمودند شخصی رسید و گفت یا رسول الله این خدمت را من میخواهم بجا آورم حضرت باو گذاشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که مطلبی داری که من برآورم بتلافی این خدمت آمد گفت بهشت حضرت سر بزیر انداختند و ظاهرا متوجه وحی شدند پس حضرت سر بالا کردند و فرمودند که بلی ضامن شدم بهشت را از جهة تو و آمد و روانه شد که برود حضرت فرمودند که ای بنده خدا ما را مدد کن بطول سجود یعنی نماز یا سجود را طولانی کن تا شفاعت ما ترا آسان باشد چون گذشت که شفاعت ما بتارک الصلوة نمیرسد و هر چند نماز بهتر و طولانی تر است قابلیت شفاعت بیشتر بهم میرسد و ظاهرا هر دو حدیث یک واقعه باشد و اختلاف باجمال و تفصیل است وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ لِلْمُصَلِّي ثَلٰثُ خِصَالٍ اِذَا هُوَ قَامَ فِي صَلٰوتِهِ حَفَّتْ بِهِ الْمَلٰئِكَةُ مِنْ قَدَمَيْهِ اِلَى اَعْنَانِ السَّمَاءِ وَيَتَنَاثَرُ الْبِرُّ عَلَيْهِ مِنْ اَعْنَانِ السَّمَاءِ اِلَى مَفْرِقِ رَاْسِهِ وَمَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ يُنَادِي لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا انْفَتَلَ و بسند کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون نماز گذارنده بنماز می ایستد فرشتگان او را احاطه می کنند از محل پاهای او تا اطراف آسمان و رحمت الهی براو فایض میشود از اطراف آسمان تا فرق سر او و فرشته موکل میشود براو و ندا میکند که اگر نماز گذارنده بداند که با که مناجات میکند هرگز از نماز فارغ نشود با آنکه نماز را طول دهد یا همیشه مشغول نماز باشد و بهمین مضمون صدوق روایت کرده است این خبر را بسند حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصحیح و عندی فی الصحیح از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون بنده مؤمن مشغول نماز میشود حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بوی میکند یا متوجه او میشود برحمت تا از نماز فارغ شود و رحمت بر سر او سایه می اندازد از فرق سر او تا با آسمان و ملائکه از دور او او را احاطه می کنند تا با طراف آسمان و ملکی را بر سر او موکل میکنند که با او خطاب میکند که ای نماز گذارنده اگر بدانی که کی نظر بسوی تو دارد و با که مناجات میکنی دل خود را بجانب غیر او نمیندازی و همگی متوجه او باشی و از جای نماز نشست بجای دیگر نروی و این اخبار نیز دال است بر آنکه میباید در نماز با حضور قلب باشد وَقَالَ اَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و باسانید قویه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقول است که نماز سبب قرب هر متقی و پرهیزکار است و اکثر علما حمل کرده اند نماز را بر نافله چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم وارد است که فرمودند که نمازهای نوافل اسباب قرب مؤمنان است و چنانکه در حدیث قدسی گذشت که وَاِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ اِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ و چنانکه از طرق عامه و خاصه از حضرات

از ابن غلیفه و
بسند کالصحیح

باب فضل الصلوة

سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم وارد است که حق سبحانه نماز خیریست که حق سبحانه و تعالی از جهة بندگان خود مقرر ساخته است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار کند یعنی اگر کم کنند نقصان بخود رسانیده اند و حق آنست که عبادات اعم است از واجب و سنت و اشعاری وارد دیر انکه شرط قبول آن تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند عبادات مگر از پرهیزکاران بلکه ظاهر خبر این معنی است چنانکه در حدیث معاذ خواهد آمد و علی ای حال شک نیست در انکه هرچند بیشتر کنند ثواب بیشتر حاصل میشود هرگاه با حضور قلب و اخلاص باشد چه ظاهر است و مشاهد است از جمعی که همیشه نماز می کنند و در مرتبه پنجاه سال بیش ازین اند و اصلا ایشان را ثواب حاصل نمیشود بواسطه فقدان این دو شرط که اخلاص و حضور قلب است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَحَبُّ الْاَعْمَالِ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلٰوةُ وَهِیَ اٰخِرُ وَصَایَا الْاَنْبِیَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ فَمَا اَحْسَنَ مِنَ الرَّجُلِ اَنْ یَغْتَسِلَ اَوْ یَتَوَضَّأَ فَیُسْبِغَ الْوُضُوْءَ ثُمَّ یَتَنَحّٰی حَیْثُ لَا یَرَاهُ اَنِیْسٌ فَیُشْرِفُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَیْهِ وَهُوَ رَاکِعٌ اَوْ سَاجِدٌ اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا سَجَدَ فَاَطَالَ السُّجُوْدَ نَادٰی اِبْلِیْسُ یَا وَیْلَاهُ اَطَاعُوْا وَعَصَیْتُ وَسَجَدُوْا وَاَبَیْتُ و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که محبوب‌ترین اعمال بدنی یا بعد از معرفت نماز است و این نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست یعنی وقتی که همه از دنیا میرفتند وصیت بنماز میکردند و میرفتند پس چه نیکوست که شخصی غسل کند اگر جنب باشد مثلا یا وضو بسازد اگر محدث باشد یا تجدید اگر وضو داشته باشد و کامل بسازد وضو را بانکه هر عضوی را دو مرتبه آب بریزد و آب همه اعضای وضو برساند و یا انکه با اخلاص واقع سازد و اول اظهر است چنانکه گذشت پس بگوشه رود که هیچکس از ایشان او را نبیند که مباد اخاطرش متوجه ایشان شود و از حضور قلب بیفتد یا انکه ریائی در خاطرش خطور کند و حق سبحانه و تعالی او را ببیند گاهی در رکوع و گاهی در سجود و الطاف خود را شامل حال او کند بدرستی که چون بنده بسجده میرود و یا بنماز مشغول میشود و از طول سجده شیطان فریاد میکند که وا ویلاه این دشمنان من اطاعت الهی کردند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و در کافی بلفظ سجود وارد شده است در اطاع و سجد و ان اظهر است و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر که اسباغ وضو کند بنحویکه مذکور شد الی آخر و نماز خود را نیکو کند بهمه نیکیها از اخلاص و حضور قلب و طول آن و زکات مال خود را بدهد و غضب خود را نگاه دارد که در انحالت بر احدی نکند و زبان خود را در زندان کند که سخن بیفایده نگوید و از گناهان خود استغفار کند و انچه شرط خیر خواهی است نسبت باهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا آورد که با دوستان ایشان دوست باشد و با دشمنان ایشان دشمن و سخن ایشان را بشنود در هر بابی پس بتحقیق که کامل گردانیده است حقایق ایمان را و درهای بهشت از جهة او گشوده است از هر دری که خواهد داخل بهشت شود و با انکه اینها اسباب دخول جنات نعیم است که تحصیل آن کرده است و انچه در این خبر وارد شده است که گوشه رود و ممکن است که مراد از آن نوع آخر باشد چون سنت است که نوافل را در خانه خود واقع سازد و تعمیم اظهر است زیرا که حضرت نفرمودند که جائی رود که کسی نباشد بلکه فرمودند که بگوشه رود که ایمنی او را مشغول نسازد پس منافات ندارد که ایمنی در جماعت متحقق شود و با انکه از آشنائی که سبب شغل قلب او باشد دور کند چون ظاهر است که هرگاه نزدیک آشنایان باشد خاطر او متوجه ایشان خواهد بود و از حضور قلب میافتد وَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ مَثَلُ الصَّلٰوةِ مَثَلُ عَمُوْدِ الْفُسْطَاطِ اِذَا ثَبَتَ الْعَمُوْدُ ثَبَتَتِ الْاَطْنَابُ وَالْاَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ وَاِذَا انْکَسَرَ الْعَمُوْدُ لَمْ یَنْفَعْ وَتَدٌ وَلَا طُنُبٌ وَلَا غِشَاءٌ و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مثل نماز مثل ستون خیمه است هرگاه ستون برپاست برپاست طنابها و در کافی و تهذیب بفتحه است و ان اظهر است و ظاهرا از نساخ شده باشد یعنی نافع است طنابها و میخها و پرده خیمه و اگر ستون خیمه شکست نفع نمیدهد هیچ نه ریسمان و نه خیمه یعنی قبول سایر عبادات موقوفست بر قبول نماز و خیمه ایمانست که بنای آن بر عبادات است و اشعاری دارد بانکه اگر نماز کند و صحیح نباشد نیز فایده ندارد اعمال دیگر بلکه اگر مقبول نباشد اعمال دیگر مقبول نمی شود چنانکه گذشت و چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که ستون دین نماز است و اول چیزی که فردای قیامت از اعمال بنی آدم در ان نظر می کنند نماز است پس اگر نماز او صحیح است نظر می کنند در باقی اعمال و اگر صحیح نباشد در بقیه اعمال او نظر نمی کنند وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اِنَّمَا مَثَلُ الصَّلٰوةِ فِیْکُمْ کَمَثَلِ السَّرِیِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلٰی بَابِ اَحَدِکُمْ یَخْرُجُ اِلَیْهِ فِی الْیَوْمِ وَاللَّیْلَةِ یَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَمْ یَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَلَمْ یَبْقَ الذُّنُوْبُ عَلَی الصَّلٰوةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است

که فرمودند که بدرستی و تحقیق که مثل نماز در میان شما مانند نهریست که در در خانه شما باشد و هر روزی پنجمرتبه در آن نهر غسل کند و بدن چرک را
بشوید پس چنانچه با غسل پنجمرتبه چرک در بدن نمیماند با پنجمرتبه نماز گناهان نمیماند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّ الْحَسَنَاتِ
يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ یعنی اعمال حسنه گناهان را محو میکند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کنید در دو طرف روز و عبادات شب را
بجا آورید بدرستی که حسنات سیئات را محو میکند و ظاهر آیه آنست که هر حسنه سیئه را محو میکند و اگر قرینه ما قبل را رعایت نمایند دو احتمال بهم
میرسد یکی آنکه هر نمازی سیئات را محو میکند و در این مضمون احادیث بسیار از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است
و شیخ طبرسی بسیاری از آن اخبار را در ضمن این آیه و آیات دیگر نقل کرده است و احتمال دیگر آنکه متعلق بجمله اخیره باشد که آن عبادات
شب است و در این مضمون نیز اخبار وارد شده است که خواهد آمد و علی ای حال منافات با عموم ندارد زیرا که ممکن است که عبادات شب و
مطلق عبادات که افراد حسنات اند بر سبیل مثال واقع شده باشد و مضمون حدیث متن را شیخ طوسی بسند موثق کالصحیح نقل کرده است
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعبارتی اوضح و افصح از عبارت متن و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ قَبِلَ
اللهُ مِنْهُ صَلَوةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ وَمَنْ قَبِلَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول کند او را عذاب نمیکند و کسی که یک حسنه او را قبول کند او را عذاب نمیکند و در
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که اگر شخصی یک نماز تمام بجا آورد حق سبحانه و تعالی همه نمازهای او را
قبول میکند هر چند باقی ناتمام باشد و اگر یک نماز تمام نکرده باشد و همه را فاسد کرده باشد حق سبحانه و تعالی هیچ عبادت او را قبول
نمیکند و حساب نمیکند و در حساب در نمی آورد نه فرایض او را و نه نوافل او را زیرا که نافله را بعد از فریضه قبول میکنند بلکه نوافل از جهت اتمام
فرایض مقرر شده است و هر گاه فرایض را نکرده باشد نافله چگونه مقبول شود و از جمله شرایط قبول حضور قلب است چنانچه در
حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که از نماز بنده گاه هست که نصف آنرا بالا میبرند یا ثلث آنرا
یا ربع آنرا یا خمس آنرا و بالا نمیبرند مگر آنقدر را که دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و ما مور شده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام فرایض و منقول
است در حدیث صحیح از محمد بن مسلم که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که عمار ساباطی روایتی از شما میکند
حضرت فرمودند که کدام است عرض نمودم که میگوید سنت فریضه است حضرت فرمودند که چه میگوید و چه میگوئی من چنین نگفته ام بلکه گفتم که هر گاه
بنده نماز کند و دلش متوجه نماز باشد و چیزی در خاطر خود نگذراند و سهو نکند بقدر آنچه بنده متوجه است بحق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی
با اوست و فیض او بر بنده فایض است پس بسا باشد که نصف را بالا برند یا ربع یا ثلث یا خمس آنرا و ما مور شده ایم بنوافل مگر از جهت اتمام
فرایض و در حدیث صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که ترا نیست از نماز
مگر آنچه در حالت متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس اگر در تمام نماز دل مشغول غیر حق سبحانه و تعالی باشد یا غافل شود و در وقت نگذارد
نماز را می پیچند و بر روی صاحبش میزنند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که دو رکعت نماز
کند که بداند که چه میگوید یعنی از اول نماز تا آخر دلش با حق سبحانه و تعالی باشد چون فارغ شود هر گناهی که داشته باشد همه محو میشود و در حدیث
موثق از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دو رکعت نماز سبک با حضور قلب بهتر است از عبادت یک شب تا صباح
بی حضور قلب باشد و احادیث بسیار از ابی بصیر و ابی حمزه و غیر ایشان منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از نماز آن مقدار مقبول
است که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و حق سبحانه و تعالی تمام میکند فرایض را بنوافل و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که چون بنده بنماز برخیزد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بسوی او میکند و نظر بسوی او دارد تا مرتبه ملتفت نشود یعنی تا آنکه
چشم را بغیر موضع سجود اندازد و یا دل را متوجه غیر کند پس چون بمرتبه التفات میکند حق سبحانه و تعالی نظر از او بر میدارد و در مبحث سهو خواهد
آمد احادیث از این باب و در فقه رضوی نیز بهمین عنوان مذکور است مجملا این مضمون متواتر است و شکی در این نیست دیگر از شرایط قبول آنست که
نماز را سبک بجا نیاورند چنانچه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که والله بسیار است که بنده پنجاه سال
نماز میکند و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نمیکند پس چه چیز از این بدتر است والله که اگر این قسم نمازی از جهت همسایگان خود بکنید قبول نخواهند
کرد باعتبار سبک کردن آن نماز بدرستی که حق سبحانه و تعالی خوبست و قبول نمیکند مگر خوب را و چون قبول کند چیزی را که با آن استخفاف کنند و سبک
بجا آورند و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که چون بنده بنماز برخیزد و نماز را سبک بکند حق سبحانه و تعالی میفرماید

منقولست

بفرشتگان که نظر نمی‌کنید باین بنده من گویا اعتقادش اینست که غیر من کار او را میتواند ساخت میداند که بر آوردن حاجات او بدست من است و بطرق قویه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه شیطان خایفست از مؤمن تا محافظت مینماید نمازها را که با آداب و شرایط در اوقات فضیلت آن بجا می آورد و چون ضایع میکند نمازها را جرات می یابد و بر او مسلط میشود و او را بگناهان عظیمه می اندازد و در حدیث صحیح وارد شده است از فضیل که گفت از حضرت امام محمد باقر سؤال کردم از تفسیر آیه اَلَّذِیْنَ هُمْ عَلٰی صَلَوٰتِهِمْ یُحَافِظُوْنَ که حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را بانکه ایشان محافظت مینمایند بر نماز خود چه نماز است حضرت فرمودند که مراد از آن نمازهای واجبست که با شرایط و ارکان در اوقات فضیلت بجا آرند بخضوع و اخلاص بجا می آورند گفتم که ترتیب با آن مدح کرده است جمعی را اَلَّذِیْنَ هُمْ عَلٰی صَلَوٰتِهِمْ دَآئِمُوْنَ کدامند حضرت فرمودند که مراد از آن جمعی اندکه مداومت مینمایند بر نوافل که نوافل بومیه را ترک نمیکنند یا آنکه چون نوافل میکنند گویا همیشه نماز میکنند یا آنکه همیشه تطوعات می‌کنند چنانکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم هر شب هزار رکعت نماز میکردند و در حدیث کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که محافظت نماز نماید با آنکه با آداب و شرایط بجا آورد و در اوقات فضیلت ادا نماید او از جمله غافلان نیست و بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که هر چیزی را رویی است و روی دین شما نماز است پس باید که روی دین خود را قبیح نکنید بضایع نمودن نماز و هر چیز را بینیی است و بینی نماز شما تکبیر است پس اگر تخفیف دهید بعضی از تکبیرات نماز را دین خود را بینی بریده کرده خواهید بود و کریه منظر خواهد بود بمنزله شخصی که بینی او را بریده باشند و بر این قیاس هر فعلی از افعال نماز را که خوب بجا نیاورید بمنزله آنستکه عضوی از اعضای نماز را مقطوع ساخته اید و بسبب آن دین شما ناقص میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نشسته بودند در مسجد که شخصی داخل شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود را تمام بجا نیاورد پس حضرت فرمودند که منقاری بر زمین زد مانند منقار بر زمین زدن کلاغ و الله که اگر این شخص بمیرد و نمازش چنین باشد هر اینه بر غیر دین من مرده خواهد بود و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که نماز خود را ضایع کرداند حق سبحانه و تعالی او را حشر میکند با قارون و هامان و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که او را داخل جهنم کند با منافقان پس وای بر کسی که محافظت نکند بر نماز خود و ادای سنت آن و حضرت فرمودند که چون روز قیامت حساب خلایق کنند اول چیزی که از بندگان سؤال می‌کنند از نماز است اگر تمام بجا آورده ناجی است و الا او را بجهنم میاندازند و در حدیث صحیح از زهرون بن خارجه مرویست که من عرض نمودم شخصی از شیعیان را نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بسیار مدح او کردم حضرت فرمودند که نماز او چگونه است یعنی خوبی هر شخصی بخوبی نماز او ظاهر میشود و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که بدترین دزدان دزد نماز است که تخفیف دهد نماز خود را و امثال این احادیث بسیار است بهمین اکتفا شد و دیگر از شرایط قبول تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ و گذشت آیه و بعضی از اخبار و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که هر که بیتی از اشعار هجو مؤمنان بخواند حق سبحانه و تعالی بهمان آنرا او را قبول نمیکند و اگر در شب بخواند نماز آن شب را قبول نمیفرماید و در احادیث صحیحه و حسنه و موثقه و قویه متواتره وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که شراب بخورد تا مقدار یکصد و هشتاد روز حق سبحانه و تعالی نماز او را چهل روز قبول نمیفرماید مگر آنکه توبه کند و روایت کرده است جمال العارفین ابن فهد بسند معتبر از معاذ بن جبل که گفت ردیف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه حضرت سر بجانب آسمان کردند و فرمودند که سپاس و ستایش خداوندی راسزاست که حکم میکند در میان خلق هر چه میخواهد پس فرمودند که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله که بهترین مؤمنانی از پیغمبران و غیر ایشان دیگر فرمودند که ای معاذ گفتم لبیک یا رسول الله که پیشوای خوبیها و نیکی رحمت بر تو لبیک پس فرمودند که ترا حدیثی میگویم بچیزی که پیغمبری از امت خود در آن چیز مید اگر حفظ نمائی ترا نفع خواهد کرد و اگر باین عمل نمائی و آن را بشنوی و بآن عمل نکنی حجت بر تو تمام شده خواهد بود و عذری نخواهی داشت نزد حق سبحانه و تعالی پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بیافریند پس در هر آسمانی فرشته مقرر ساخته است و او را بعظمت خود بزرگ گردانیده است و بر هر دری از درهای آسمانها فرشته را دربان گردانیده است پس حافظان اعمال عمل بنده را مینویسند و آن عمل او نورست مثل نور آفتاب تا آنکه باسمان اول میرسند و حفظه خوبی آن عمل را بسیاری اثر او ذکر میکنند نزد ملک دربان پس آن ملک دربان آسمان اول میگوید که باستید و این عمل را بر روی صاحبش بزنید من ملک غیبتم پس

کسی که غیبت کرده باشد میگذارم که عمل او را از اینجا بگذرانند و پروردگار من چنین فرموده پس روز دیگر حافظان عمل عملی را بالا برند
که صالح باشد و او را بنیکی و بزرگی یا بسیاری یاد می کنند و از آسمان اول میگذرانند تا بآسمان دویم میرسند پس ملک آسمان دویم میگوید
که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید چون غرض این بنده از عمل دنیا بوده است که حق سبحانه و تعالی دنیای او را زیاده کند من صاحب
دنیا ام نمیگذارم که عمل چنین کسی از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی را بالا میبرند که بان مشعوف و خوشحال باشند
بسبب نماز و صدقه که ایشان را خوش آمده باشد از کثرت و خوبی تا بآسمان سیم میرسند پس ملک میگوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش
زنید و بر پشت او زنید من ملک صاحب تکبرم ایمرد اگرچه این اعمال کرده است و لیکن در مجالس بر مؤمنان تکبر میکند پروردگارم
امر کرده است که نگذارم که عمل چنین کسی از من در گذرد پس فرمودند که حافظان عمل عمل بنده را بالا برند که منور باشد مانند ستارگان
درخشنده در آسمان و آن عمل را صدائی باشد بتسبیح و بیان روزه و حج باشد تا بآسمان چهارم رسند آن ملک گوید که بایستید و این عمل را بر
رو و شکم صاحبش زنید من ملک عجبم ایمرد را اعتقاد اینست که کاری کرده است و از عمل خود خوشنود است پروردگارم امر کرده است
که نگذارم که عمل او از من در گذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند مانند عروسی که او را بخانه شوهر برند و از آسمان ها
بگذرانند تا بآسمان پنجم رسند و آن عمل باشد بر جهاد و صدقه میان دو نماز و آن عمل روشن باشد مانند آفتاب پس ملک گوید که بایستید
که من ملک حسدم ببرید این عمل را و بر روی صاحبش زنید و در گردنش بیاویزید بدرستیکه ایمرد حسد میبرد علما و عُبّاد را که از جهة حق سبحانه
و تعالی عمل می کنند و چون جمعی را می بیند که در علم یا عمل بر او زیادتی دارند حسد ایشان میبرد میخواهد که ایشان بهتر از او نباشند ببرید
این عمل را و در گردنش اویزید و آن عمل صاحبش را لعنت کند پس فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند تا بآسمان ششم رسند پس ملک
گوید که بایستید من صاحب رحمتم این عمل را بر روی صاحبش زنید و چشمهای دل او را کور کنید چون صاحب این عمل رحم ندارد و اگر
ببیند بنده از بندگان الهی را که گناهی میکند یا ضرر دنیوی باو میرسد شماتت و خوشحالی میکند پروردگارم امر کرده است که نگذارم که
عمل این از من بگذرد پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند با علم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و آن عمل را
صدائی باشد مانند صدای رعد و روشنی داشته باشد مانند برق و سه هزار فرشته با آن عمل باشند پس ببرند او را تا آسمان هفتم ملک گوید
که ببرید این عمل را و بر روی صاحبش زنید من ملک حجابم و مانعم هر عملی را که خالص از جهة حق سبحانه و تعالی نباشد و غرض این شخص این
است که بلند مرتبه باشد نزد بزرگان و او را در مجالس بخوبی یاد کنند و آوازه صلاح او در شهرها فاش شود پروردگارم امر کرده است
که نگذارم که عملی از من بگذرد تا خالص نباشد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند که از آن خوشنود باشند و مشتمل باشد
بر حسن خلق و خاموشی از مالایعنی و بر ذکر بسیار و مشایعت کنند او را فرشتگان آسمانها و آن هفت فرشته با اتباع ایشان تا حجب رسند
و از آنها در گذرند تا بجائی رسند که در انجا عرض مینمایند اعمال را بر حق سبحانه و تعالی و همگی شهادت دهند نزد حق سبحانه و تعالی که این بنده
همیشه مشغول عمل و دعاست پس خطاب رسد که شما حافظان عمل بنده اید و من مطلعم بر انچه در ضمیر اوست غرض این بنده خالص نبود
از جهة من لعنت من بر او باد پس ملائکه گویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما آوی گوید که معاذ گریان شده گفت بحضرت صلی الله علیه
و آله عرض نمودم که من چکنم و چگونه از عهده این شرایط بیرون ایم حضرت فرمودند که اقتدا کن به پیغمبر خود در یقین امیها ذمعاذ گفت
گفتم تو رسول خدائی و من معاذم چگونه توانم مثل تو بودن حضرت فرمودند که اگر در عملت تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را
از غیبت برادران مؤمن و از حاملان قرآن و باید که گناهان خود را بر دوش خود گذاری و بر دوش برادرانت نگذاری یعنی عیب است
که در برادران می بینی چون مؤمن آینه مؤمن است و خود را بخوبی یاد مکن بجهة بد گردن برادرانت و خود را بلند مکن بپست کردن
ایشان و ریا مکن بعلت دنیا را داخل آخرت مکن یا بکه کارهای آخرت را از جهة دنیا کنی و در مجالس فحش مگو که مردمان از زبانت بترسند
و ملاحظه از تو کنند و هرگاه دو کس با تو باشند با یکی از ایشان سر گوشی مکن که سبب آزردن آن دیگر شود و بر مردمان بزرگی مکن که خیر
دنیا از تو قطع می شود و در مقام آزار مؤمنان مباش که سگان جهنم ترا از هم خواهند درید چنانکه حق سبحانه و تعالی ایشانرا یاد کرده
است در قرآن معاذ گفت پس من گفتم که طاقت این اعمال دارد حضرت فرمودند که هر کرا حق سبحانه و تعالی بر او آسان کند آسان
می شود و راوی گوید که همیشه معاذ این حدیث را میخواند مانند کسانی که تلاوت قرآن کنند و چنان این حدیث دلالت میکند بر انکه ملائکه
که اعمال را نگذارند تا اعمال خوب ایشان مقبول باشد دلالت بر اخلاص میکند که عمل را بریا واقع نسازند و این از همه واجب تر است

شرط صحت عباداتست وعدم ریائی که شرط قبول است که آدمی در هیچ عملی ریا نکند تا این عملش مقبول باشد هرچند این عمل را خالصاً لله کرده باشد وعدم ریای این عمل شرط صحت این عمل است چنانچه اخبار متواتره درآن وارد شده است از انجمله در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که شنیدم از برادرم حضرت امام موسی کاظم از آبای بزرگوار خود صلوات الله علیهم که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند که جمعی را امر کنند که باتش جهنم برند پس حق سبحانه وتعالی خطاب کند بمالک جهنم که ای مالک آتش را بگو که پاهای ایشانرا نسوزاند که باین پاها بمساجد میرفتند و دستهای روی ایشانرا نسوزاند چون که عبارتست از چشم و دهان و گوش است چون اسباغ وضو میکردند خصوصاً در هوای سرد و در بعضی از نسخ بجای فروج وجوه است یعنی روهای ایشانرا نسوزاند و دستهای ایشانرا نسوزاند چون اینها دستها بدعا برداشته اند و زبانهای ایشانرا نسوزاند چون بزبانها تلاوت قرآن میکردند پس خازن جهنم بایشان گوید که ای اشقیا حال شما چه بود که بجهنم کرده اند شما را با آنکه اعمال خیر بسیار کرده اید ایشان گویند که اعمال را از جهت غیر حق سبحانه وتعالی میکردیم پس خازن بایشان گوید که بگیرید ثواب اعمال خود را از کسانی که اعمال را از جهت ایشان کرده اید و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله پرسیدند که فردای قیامت نجات در چه چیز است حضرت فرمودند که نیست نجات مگر در آنکه با خدا مکر نکنید که اگر مکر کنید حق سبحانه وتعالی نیز با شما مکر میکند یعنی شما را بخود میگذارد که گمان کنید که خوبید و ناجی و بعد از آن شما را بجهنم میبرد و در روایتی وارد است که ایشانرا از نزدیک بهشت برند و ایشان گمان داشته باشند که به بهشت میروند پس ایشانرا بجهنم برند و خدعه حق این است که چون ایشان مکر کنند در کارها روزی بر ایشان بخشاید که ایشان گمان کنند که از خوبی ایشانست و در آن سبب زیادتی عصیان ایشان شود و حضرت فرمودند که هر که با خدا و تعالی خدعه میکند حق سبحانه وتعالی با او خدعه میکند و ایمان را از او خلع میکند و فی الحقیقه اگر داند فریب میدهد خود را پس گفتند یا رسول الله خدعه با حق سبحانه وتعالی کدامست حضرت فرمودند که آنست که آدمی اعمالی که حق سبحانه وتعالی امر بآن کرده است از جهت غیر حق سبحانه وتعالی بجا آورد پس زنهار که از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرکست و در روز قیامت ریا کننده را بچهار نام میخوانند و میگویند که ای کافر ای مکار ای فاجر ای زیانکار عملت باطل شد و اجرت ضایع گشت و در این روز تر از رحمت الهی بهره نخواهد بود برو و مزد خود را از کسی بگیر که این عمل را از جهت او کرده و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که نیست عملی مگر بنیت و همچنین احادیث حسنه و قویه وارد شده است که هیچ عملی نیست مگر بنیت و هر کسی راست آنچه نیت کرده است و احادیث گذشت و خواهد آمد مجملاً آنچه در آیات و اخبار وارد است همین نیت قربت است که واجبست در جوب و ندب و ادا و قضا و قصر و اتمام را دلیلی نیست که دلالت بر وجوب آن کند و اگر بکند نیت از جهت خروج از خلاف و در حدیث صحیح از یونس بن عبد الرحمن منقولست از یونس بن عمار که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که هرگاه شخصی در خلوت نماز کند و عجبی بخاطرش رسد چونست حضرت فرمودند که هرگاه در اول نماز قصد او رضای الهی بوده است اینها ضرر ندارد و باید که نماز را تمام کند علی رغم شیطان و این وسوسه شیطانست و در حدیث حسن کالصحیح مرویست از عبد الله بن مغیره که در کتاب حریز دیدم که گفت که من فراموش کردم که در رکعت اول نماز بودم یا در رکوع رفتم و از خاطرم رفت که قصد نماز سنت کردم پس حضرت فرمودند که نیت اول معتبر است که بآن قصد متوجه نماز شده بودی پس اگر بقصد نماز واجب شروع در نماز کرده باشی و بعد از آن شک کنی که آیا الحال واجب میگذارم یا سنت یا قصد سنت داشتی همان نیت اول را اعتبار کن و اگر بقصد نافله شروع کرده باشی و بعد از آن نیت واجب کرده باشی نیت نافله صحیح است و در نافله و اگر شروع در نماز فریضه کرده باشی و بخاطرت آید که نافله بکرده تمام کن و بر این مضمون که مدار بر اول نماز است همان نیت معتبر است حدیث موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است و اصحاب بآن عمل نموده اند و فی الحقیقه این نیت نیت وجوب و ندب نیست بلکه نیت تعیین است که چه نماز است و نیت تعیین لازم و واجبست اجماعاً و نیت وجوبی که در آن خلافست آنست که چون قصد نماز ظهر کنی آیا شرط است که قصد نماز ظهر واجب کنی یا نیت نماز ظهر کافیست و حق آنست که کافیست و همچنین خلاف شده است که هرگاه قصد نماز ظهر واجب کردی آیا شرط است که قصد کنی که این ظهر واجب را بجا آوری بوجوبه یعنی بسبب آنکه لازم یا لوجه وجوبه و این خلاف از این ناشی شده است که متکلمان گفته اند که میباید که عبادات را واقع سازند از جهت آنکه واجبست یا از جهت وجه واجب شدن که آن شکر منعم است یا از انجهت که عبادات ظاهری لطف است در عبادات باطنی یعنی چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که بنده کان بیاد او باشند و کمالات معنویه داشته باشند از کرم و اخلاص و شفقت علی خلق بعد این عبادات ظاهره را مقرر ساخته است که تا چون این عبادات را بجا آورند آن حالات حاصل شود و متکلمان اینها را بعوض نیت قربت بدلایل عقلی مقرر ساخته اند جمعی از ایشان غافل شده اند و اینها را با نیت قربت

جمع کرده اند و علی ای حال شبهه نیست در انکه هرگاه نیت قربت را بکند از همه مجزیست و احتیاج با بینها نیست و اگر کسی بکند ضرر ندارد و بر تقدیر لزوم اجماع است که نیت لفظ نیست و خطور بال نیست بلکه آن معنی است که باعث فعل است و این معنی اختیاری نیست مگر بانکه مقدمات از اعمال کنند بریاضات و مجاهدات تا انکه بنده هر چه کند غرضش اطاعت و فرمانبرداری الهی باشد چنانکه گذشت وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ

عَلَيْهِ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى صَلَوةٍ فَرِيضَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتَهَا فَصَلَّاهَا فِي

اَوَّلِ وَقْتِهَا فَاَتَمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَخُشُوعَهَا ثُمَّ مَجَّدَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَعَظَّمَهُ وَحَمِدَهُ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلوةٍ

اُخْرَى لَمْ يَلْغُ بَيْنَهُمَا كَتَبَ اللهُ لَهُ كَاَجْرِ الْحَاجِّ الْمُعْتَمِرِ وَكَانَ مِنْ اَهْلِ عِلِّيِّيْنَ و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که هر که حبس نماید نفس خود را بر نماز فریضه بانکه انتظار وقت آن بکشد تا نماز را در اول وقتش بجا آورد و در رکوع و سجود و خشوع نماز را تمام بجا آورد و پس تعقیب کند نماز را بانکه تمجید الهی کند بصفاتیکه دلالت بر عظمت الهی کند مثل لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و تعظیم الهی کند بصفات عظمت و حمد الهی کند بر صفات کمالیه یا بگفتن الحمد لله رب العالمین مثلا تا انکه وقت نماز دیگر در آید و در میان دو نماز حرفی بیفایده نگوید بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهة او ثواب کسی که حج و عمره را بجا آورده باشد که از اهل علیین گردد که اعلی مراتب بهشت است و چون در حدیث سابق مذکور شد که یک نماز بهتر از بیست حج و هزار حج است و ظاهر این حدیث یک حج و عمره است چند وجه میتوان گفت یکی انکه نفرموده‌اند صریحا یک حج را ممکن است که بیست حج باشد یا هزار حج و دیگر انکه ممکن است که ثواب یک حج و عمره از جهة انتظار وقت باشد و سایر مستحبات با انکه در این حدیث ضم شده است انکه از اهل علیین باشد و ممکن است که همین معنی زیادتی کند بر بیست حج و احتمالی دیگر هست که چون در نظر اکثر مردمان خصوصا سنیان ثواب حج و عمره عظیم است و اگر بیست یا هزار را میشنوند حمل بر اغراق خواهند کرد مجمل فرموده‌اند و منافات ندارد که یک حج با هزار حج چون یک در ضمن هزار هست و ممکن است که بحسب استحقاق یک حج باشد و باقی بحسب تفضل باشد و ان نظر باشخاص مختلف شود یا یک حج واجب باشد و زاید حج سنت و الله تعالی یعلم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که هر که انتظار کشد بعد از نماز تا وقت نماز دیگر داخل شود از جمله زایران حق سبحانه و تعالی است و بر حق تعالی لازمست که گرامی دارد زایر خود را و بدهد باو هر چه سؤال کند و در خبر کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که انتظار نماز گنجی است از گنجهای بهشت و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که هر که اهتمام دارد بوقتهای نماز لذت دنیا او را کامل نمیشود یعنی چندان لذت از همین معنی مییابد که لذتهای دنیا محو میشود نزد او یا انکه مییابد که لذات دنیا را ترک کند تا این سعادت او را حاصل شود و عنقریب احادیث در فضیلت اول وقت نیز خواهد آمد وَقَدْ اَخْرَجْتُ هٰذِهِ الْاَخْبَارَ مُسْنَدَةً مَعَ مَا رُوِيتُ فِي مَعْنَاهَا فِي كِتَابِ فَضَائِلِ الصَّلوةِ و بتحقیق که اخباری که در اینجا مرسل ذکر کرده‌ام و سند از انها ذکر نکرده‌ام این اخبار را با اسانید شان و سایر اخباری که در این باب وارد است در کتاب فضایل نماز ذکر کرده‌ام و اصطلاح محدثین چنین است که اخراج حدیث را بجای ذکرت ذکر می‌کنند یا از کتب بیرون آورده اند و در اینجا مجتمعا ذکر کرده مذکور شد سابقا که در چنین جاها روایت مجهول است یعنی مشایخ بمن نقل کرده اند و جمعی که معلوم میخواهند بار دیگر مجهول است و اینجا از اصطلاح ایشان چیزی نه و امام اینجا در فضل ... طول و ادات رکوع و سجود و قنوت وارد شده است و باب ذکر آنها است در ابواب آینده اگر چه بعضی در اینجا نیز ذکر می‌کنند بَابُ عِلَّةِ وُجُوبِ خَمْسِ صَلَوَاتٍ فِي خَمْسَةِ مَوَاقِيتَ بابی است در علت واجب شدن پنج نماز در پنج وقت و چون جزم بصحت این اخبار نیست اکثر علما اعتبار انکه بعد از وقوع میدانند و علتش را بر تقدیر صحت حق سبحانه و تعالی میداند و کسانی که خازنان وحی الهی اند و محتمل است که در واقع اینها صحیح باشد و علت باشد لیکن جزم بطرفین نمیباید کرد و اگر این اخبار صحیح باشد نیز جزم بعلیت نمیتوان کرد و چون اکثر شان اهل کتاب از یهود و نصاری سؤال کرده اند و ممکن است که حضرت نبی و ائمه صلوات الله علیهم موافق آنچه در کتب ایشان است جواب فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان همین بوده است و بنابر این ماول خواهد بود که آنچه نزد شما است چنین است و اگر چه بعضی اوقات چنین میفرموده اند که آنچه نزد شما است آنچه موافق واقع است و نزد ما است این است مجملا ایشان حکمای الهی اند در هر جا آنچه موافق حکمت بوده است سخن میفرموده اند و محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما کم ذکر کرده اند اینها را یا از جهة عدم صحت باعتقاد ایشان یا از جهة عدم فایده و مقصد بها بلکه آنچه ضرور است آنست که بدانند که هر چه خدا کرده است وجهی دارد اَلْبَتَّة رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ

بعد از نماز

باب علت وجوب خمس صلوات في خمسة مواقيت

عليهما السلام انه قال جاء نفر من اليهود الى النبي صلى الله عليه واله فسأله اعلمهم عن مسائل فكان مما سأله

اخبرني عن الله عز وجل لاي شيء فرض الله عز وجل هذه الخمس الصلوات في خمس مواقيت على امتك

في ساعات الليل والنهار مرويست بسند قوي از حضرت امام حسن صلوات الله عليه كه فرمودند كه جمعي از يهودان بخدمت سيد المرسلين

صلى الله عليه واله آمدند و اعلم ايشان ده مسئله از حضرت پرسيد و از جمله آن مسائل اين بود كه خبر ده مرا كه بچه علت حق سبحانه وتعالى اين

پنج نماز را در اين پنج وقت بر امت تو واجب گردانيد در ساعات شب و روز و في الحقيقه سؤال است از اصل وجوب و از تخصيص اين

ساعات و ساعت جزوي از اجزاي شب و روز است و اصطلاحات در ان مختلف است اما ساعت مستقيمه جزوي از بيست و چهار جزو

از شبانروز است و هر ساعتي شصت دقيقه است و هر دقيقه شصت ثانيه است و هر ثانيه شصت ثالثه است و هكذا و گاهي اطلاق مي كنند بر جزوي

از دوازده جزو از روز خواه روز بلند و خواه كوتاه و همچنين در شب گاه هست اطلاق ميكنند بر قدري كه مختلف است بزياد و كم چنانچه وارد

شده است در اخبار كه از صبح تا طلوع آفتاب يكساعت است و دعاي خاص در ان مستحب است چنانچه شيخ در مصباح ذكر كرده است و گاه

هست كه اطلاق ميكنند بر جزوي چنانچه متعارفست نزد عرب و عجم كه ميگويند يكساعت نزد او نشستم يا يكساعت صحبت كه فلاني رفت و اگرچه

نيم ساعت يا دو ساعت مستقيم باشد و گاه هست كه مجموع شب و روز را قسمت ميكنند بر بيست و پنج جزو و نيم غير مستقيم چنانچه اخبار در آن

گذشت و اصطلاحات ديگر نيز هست نزد منجمان فقال النبي صلى الله عليه واله ان الشمس عند الزوال لها حلقة

تدخل فيها فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء دون العرش بحمد ربي جل جلاله وهي الساعة

التي يصلي علي فيها ربي جل جلاله ففرض الله علي وعلى امتي فيها الصلوة وقال اقم الصلوة لدلوك الشمس

الى غسق الليل وهي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوافق تلك الساعة ان يكون

ساجدا او راكعا او قائما الا حرم الله جسده على النار پس حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله فرمودند كه آفتاب را

حلقه هست نزد زوال كه در انجا داخل ميشود و اين حلقه بنابر مشهور دايره نصف النهار است كه در ميان حقيقي مشرق و مغرب اعتدال توهم كرده اند

و ميان مشرق و مغرب هر روز نيز صحيح است زيرا كه بيك نسبت است مشارق و مغارب در قرب و بعد از اعتدال و در اينجا مراد دايره است

بعد از ان دايره از جانب مغرب زيرا كه تا در دايره وسط حقيقي است زوال نشده است و چون از ان دايره بيرون ميرود زوال است و

ممكن است همان دايره باشد و تا داخل شود زوال شود زيرا كه تا داخل شده است بيرون ميرود و زماني فاصله نميشود و ليكن چون ظهور

بر ما محتاج است بزماني دايره بعد را رعايت ميبايد كرد پس چون داخل ميشود در ان دايره زوال ميشود پس هر چيزي كه هست در ميان

عرش بتسبيح و تحميد پروردگار من در مي آيند و ميگويند سبحان الله و بحمده و اين تسبيح غير تسبيحي است كه هميشه بان ناطقند چنانچه حق سبحانه

و تعالى فرموده است كه وان من شيء الا يسبح بحمده يعني هر چيزي كه هست از موجودات بزبان حال يا مقال تنزيه پروردگار خود

مي كنند با تحميد يعني همه من حيث الامكان او الحدوث ميگويند كه البته كسي هست كه ما را آفريده است و او را نسبتي با ما نيست و جسم نيست

و در مكان نيست و در جهت نيست مجملا از جميع نقايص منزه است و بجميع كمالات موصوف است پس تسبيح و تنزيه ايشان مقرون

است بتحميد ايشان كه بر صفات سلبيه و صفات ثبوتيه همه دلالت مي كنند و يا انكه اين عبارت يا امثال اين عبارت را ميگويند بزباني كه

ما نمي فهميم و جمعي گفته اند كه وجه اقتران حمد بتسبيح آنست كه چون در تسبيح تنزيه الهي ميكنند متوهم مي شود كه ايشان بخودي خود اين

تسبيح مي كنند تدارك اين معني بتحميد ميكنند كه تسبيح ما از توفيقات و هدايات اوست و منافاتي نيست كه هر دو مراد باشد و انچه واقع است

كه ما دون عرش بتسبيح ميكنند يك احتمالش انست كه عرش و غير ان و يا انكه مراد از عرش علم باشد و مراد از دون عرش معلومات الهي

بوده باشد يا مراد از دون عرش نزد عرش باشد چون عرش هميشه بتسبيح و تحميد مشغول است ما دون عرش را اين اوقات تسبيح گويند و اين ساعتي

است كه پروردگار عظيم الشان من صلوات و رحمت و فيوض مقدسه بر من نازل ميسازد و بسبب انزال بر من بركات عالميان نيز ميفرمايد

چنانچه حديث لولاك لما خلقت الافلاك بران دلالت ميكند و از جمله رحمتها بر عالميان نماز است كه بر من و بر امت من واجب

گردانيده است و فرموده است كه اقامت كن نماز را در وقت زوال آفتاب تا نصف شب چنانچه گذشت و اين ساعتي است كه در روز

قيامت جهنم را در صحراي محشر مياورند چنانچه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه وجيء يومئذ بجهنم و چون در آنروز آفتاب

حركت ندارد و بر سمت الرأس است گويا كه هميشه زوال است و ممكن است كه در آن روز نيز زوالي داشته باشد يا چون نصف روز كه حسبت

وپنجهزار سال است میکشند و جهنم را می آورند چنانکه خاصه و عامه روایت کرده اند از ابو سعید خدری که چون این آیه نازل شد رنگ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متغیر شد و حالتی عجیب از روی آنحضرت مشاهده شد که صحابه ترسیدند که مبادا آنحضرت هلاک شود و چون هر وقت که چنین حوادث معنویه واقع میشد علاج از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکردند شخصی از صحابه خود را بحضرت امیر المؤمنین رسانید و گفت یا علی دریاب حضرت را که هرگز چنین حالتی آنحضرت را دست نداده پس حضرت امیر المؤمنین خود را رسانیدند و از پشت حضرت در بر گرفتند و میان هر دو دوش آنحضرت را بوسیدند پس گفتند یا نبی الله پدر و مادرم فدای تو باد امروز چه چیز حادث شد پس حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و این آیه را آورد برمن خواند که جهنم را در صحرای محشر خواهند آورد ابو سعید گفت که من گفتم چگونه جهنم را می آورند حضرت فرمودند که هفتاد هزار مهار دارد و هفتاد هزار فرشته هر یک مهاری را میکشند پس چنان محشر را بر هم زند که اگر او را بگذارند اهل محشر را بسوزاند پس من متوجه جهنم شوم جهنم گوید که یا محمد مرا با تو چکار است زیرا که حق سبحانه و تعالی گوشت ترا بر من حرام گردانیده است پس در آنحالت همه کس نفسی نفسی گویند و محمد گوید امتی امتی و آوردن جهنم ممکن است که شعبه از شعبهای او باشد یا شعله از شعلهایا زبانه از زبانها باشد و مجموع نیز ممکن است چون زمین را مبدل می سازند بزمین دیگر پس ممکن است که آنقدر فراخ سازند از که گنجایش جهنم داشته باشد با آنکه جهنم بسیار تنگ خواهد بود و همه را مانند هیمه در میان آن در خواهند آورد اعاذنا الله وسایر المؤمنین منها پس هر مؤمنی که در ساعت زوال در سجود یا رکوع یا قیام باشد با آنکه تهیه نماز را پیش از پیشین کرده باشد که اول ظهر مشغول نافله شود یا آنکه تا دو قدم از ساعت هفتم است و دو قدم بعد از آن ساعت هشتم است و این چهار قدم را نیز ساعت زوال میگویند چون نماز ظهر و نوافلش در آن واقع میشود البته حق سبحانه و تعالی آتش دوزخ را بر او حرام کرداند و اَمَّا صَلوٰة

الْعَصْرِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي اَكَلَ آدَمُ فِيهَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَاَخْرَجَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْجَنَّةِ فَاَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُرِّيَّتَهُ بِهٰذِهِ الصَّلٰوةِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَاخْتَارَهَا لِاُمَّتِي فَهِيَ مِنْ اَحَبِّ الصَّلَوَاتِ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاَوْ

اَنْ اَحْفَظَهَا مِنْ بَيْنِ الصَّلَوَاتِ و اما نماز عصر پس وقت ساعتی است که حضرت آدم از شجره تناول کرد و نهی تنزیهی وارد شده بود برا و که اگر نخورد بهتر است و مشهور است که آن درخت گندم بود و بعضی گفته اند که درخت انگور بود و بعضی شجره حسد گفته و بعضی شجره علم القضا و قدر گفته اند و در حدیث صحیح از عبد السلام هروی منقولست که بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که یا ابن رسول الله بیان فرمایید که شجره که حضرت آدم و حوا از آن تناول نمودند چه چیز بود چون خلاف است بعضی میگویند که گندم بود و بعضی روایت کرده اند که انگور بود و بعضی روایت کرده اند که درخت حسد بود حضرت فرمودند که همه حق است چون درخت بهشت مثل درخت دنیا نیست بلکه انواع بارها بر میدارد یا میوه اش هر مزه دارد و خاصیتش انواع علوم است بدرستی که چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را بزرگ گردانید و جمیع فرشتگان را امر کرد که سجده او کردند و او را در بهشت در آورد در خاطر حضرت آدم در آمد که آیا حق سبحانه و تعالی بهتر از من کسی را آفریده باشد پس حق سبحانه و تعالی چون مطلع بود بر خطور بال او خطاب فرمود که ای آدم سر بالا کن و نظر کن بساق عرش پس چون بالا کرد در آنجا نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و زوجته فاطمه سیدة نساء العالمین والحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة پس آدم گفت ای پروردگار من اینها کیستند پس حق سبحانه و تعالی فرمود که اینها از ذریت تواند و بهتر از تواند و بهتر از جمیع خلایقند و اگر نه ایشان میبودند ترا نمی آفریدم و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفریدم مبادا از بنظر بایشان کنی بچشم حسد که اگر نظر کنی هر آینه ترا از بهشت بیرون خواهم کرد پس حضرت آدم بچشم حسد بایشان نظر کرد و آرزو کرد منزلت ایشانرا پس شیطان سبب شد که آدم از شجره منهیه تناول نمود و بر حوا مسلط شد چون بچشم حسد آرزوی منزلت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها کرد و او نیز از شجره منهیه تناول کرد چنانکه آدم کرد پس حق سبحانه و تعالی ایشانرا از بهشت بیرون کرد و بزمین فرستاد با آنکه این حسد نسبت بایشان باید نیست چون مسمی است بغبطه که آرزوی منزلت دیگری کند و سلب آن نعمت را از محسود نخواهد و حسد آنست که بخواهد که محسود آن نعمت را نداشته باشد و لیکن نسبت بانبیا غبطه مکروهست و نظر بجلالت ایشان نامناسب است و اگر گناه یا عصیان یا صغیره بر آن اطلاق کنند بر سبیل مجاز است چنانکه وارد است که حسنات ابرار سیئات مقربانست چنانکه روایت کرده است همین عبد السلام هروی که چون مامون جمع کرد علمای یهود و نصاری و مجوس و صابئان را و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه همه را ملزم ساخت از کتب ایشان علی ابن محمد بن جهم برخاست و گفت یا ابن رسول الله آیا قایلی بعصمت پیغمبران حضرت فرمودند که بلی گفت

تعیین آنکه جهنم را در قیامت می آورند

علت وقت نماز عصر

تعیین شجره ای که آدم از آن خورد

معنای حسد و غبطه

باب علة وجوب خمس صلوات فی خمسة مواقیت

پس چه معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ و سایر آیاتی که در خطاهای انبیا وارد شده است حضرت فرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترس ای علی و قبایح را نسبت بانبیا راه مده و قرآنرا برای خود تفسیر مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمیدانند تأویل متشابهات قرآنرا مگر خدا و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات الله علیهم اما حضرت آدم پس حق سبحانه و تعالی او را از جهة خلافت زمین آفریده بود که در بهشت باشد و مخالفتی که از حضرت آدم واقع شد در بهشت واقع شد نه در زمین و مخالفت بهشت سبب استحقاق دخول نار نیست پس ترک اولی بود که از آنحضرت صادر شد در بهشت پیش از نبوت و خلافت زمین و حکمت الهی اقتضا کرد که حضرت آدم را الحجه بجود که داشته باشد تا بهانه باشد از جهة بیرون آمدن از بهشت و سکنای زمین و حصول انبیا و اوصیا از صلب آنحضرت پس چون حق سبحانه و تعالی او را بزمین فرستاد از ترک اولی نیز حفظ فرمود که آنحضرت در مدت عمر هزار سال کم چهل سال یک مکروه از آنحضرت صادر نشد چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ الخبر و از این خبر بسیاری از اشکالات حل میشود و در توریه یهود که الحال دارند مذکور است که شجره علم قضا و قدر بود که چون حضرت آدم تناول کرد تاثیر نمود در ذریتش و بسبب تفکر در آن بسیاری از خلایق بضلالت مبتلا شدند و میشوند و در اخبار صحیحه متکثره نهی وارد شده است از تفکر در آن مجملاً چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آوردند حق سبحانه و تعالی امر کرد ذریت حضرت آدم را که نماز عصر را بجا آورند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی این نماز را اختیار کرد از جهة امت من و این نماز از محبوب‌ترین نمازهاست نزد حق سبحانه و تعالی و مرا امر کرد بمحافظت آن از میان نمازها و ظاهر این حدیث آنستکه مراد از نماز وسطی نماز عصر است و حدیث زراره که در اول باب صلوة گذشت ظاهر است که مراد از نماز وسطی نماز جمعه است یا اعم از جمعه و ظهر سایر ایام و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه این آیه را چنین خوانده اند که حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صَلَاةِ الْعَصْرِ و محتمل است که این حدیث را حمل براین کنیم که هردو صلوة وسطی اند اگرچه ظهر اهم باشد چون هردو در میان نمازهای جهریه واقعند یا در میان روز واقع میشوند خصوصاً هرگاه نسخه چنین باشد که وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ چنانچه گذشت و در این صورت صادقست که حق سبحانه و تعالی امر بمحافظت او کرده است و اما آنکه از احب صلوة است دلالت ندارد بر آنکه او محبوبتر باشد بلکه دلالتش بر غیر این اظهر است بحسب لفظ من و اگر نه میبایست که حضرت من را نگویند و ابنابر حدیث آخر که علی بن ابراهیم در تفسیرش ذکر کرده است و واو ندارد ممکن است که واو از قلم نساخ افتاده باشد و بر تقدیر عدم واو از آیه ظاهر شود که صلوة عصر وسطی باشد و از حدیث ظاهر شود که ظهر صلوة وسطی پس هردو صلوة وسطی باشند بآیه و حدیث و شکی نیست در آنکه حکمتی هست در مخفی بودن آن پس اولی محافظه است بر نماز جمعه و ظهر و عصر تا بیدغدغه عمل بآیه کرده باشند و در فقه رضوی مذکور است که اول نمازیکه حق سبحانه و تعالی واجب گردانید ظهر روز جمعه بود و مشعر است بآنکه جمعه وسطی است یعنی افضل و الله تعالی یعلم وَأَمَّا صَلَاةُ الْمَغْرِبِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا عَلَى آدَمَ وَكَانَ مَا بَيْنَ مَا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَبَيْنَ مَا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَمِائَةِ سَنَةٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَفِي أَيَّامِ الْآخِرَةِ يَوْمٌ كَأَلْفِ سَنَةٍ مَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ وَصَلَّى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ رَكْعَةً لِخَطِيئَتِهِ وَرَكْعَةً لِخَطِيئَةِ حَوَّاءَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَرَكْعَةً لِتَوْبَتِهِ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الثَّلَاثَ رَكَعَاتٍ عَلَى أُمَّتِي وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَوَعَدَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ فِيهَا وَهِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَنِي رَبِّي بِهَا فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ و اما نماز شام پس فرمود آن ساعتی است که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت آدم را قبول فرمود و از وقتی که از شجره خورده بود تا وقتی که توبه او را قبول کردند سیصد سال بود و آن از عصر تا شام بود و در ایام آخرت روزی هزار سال است از ابتدای روز تا چاشت که دویست سال باشد یا سیصد سال علی الخلاف ملائکه در سجده حضرت آدم بودند و چون سر برداشتند تا میان روز که دویست یا سیصد سال باشد یا دویست سال مشغول تعلیم ایشان بود حضرت آدم و دویست سال دیگر که از ظهر بود تا عصر مشغول حوا و تمتعات جنت بودند پس چون توبه کرد بتوسل بآل عبا که انوار ایشانرا دیده بود و اسمای ایشانرا ملاحظه نموده بود در ساق عرش و گفت الهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن و حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود در ابتدای شام و حضرت آدم سه رکعت نماز کرد یک رکعت از جهة کفاره گناه خود و دیگر رکعت کفاره گناه حوا و یکرکعت بشکرانه قبول توبه پس حق سبحانه و تعالی واجب گردانید این سه رکعترا برامت من و این ساعتی است که دعا مستجاب میشود پس حق سبحانه و تعالی وعده کرد بمن که مستجاب گرداند

دعای هرکه را که حق سبحانه و تعالی را بخواند از جهة هر مطلبی که بخواهد در این ساعت و این نماز نیست که پروردگارم مرا بآن امر فرموده است در اینجا که فرموده است که فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ یعنی بپاکی یاد کنید خداوند خود را در وقت شام و در وقت صبح در حالت نماز یا آنکه اصل نماز تنزیه حق سبحانه و تعالی است از هر چه لایق آن نیست چون نماز دلیل بندگی است مر خداوند تعالی را و واجب الوجود منزّه است از هر نقصی یا آنکه مراد از سبحان الله صلوا است یعنی نماز کنید از جهة خداوند و حق سبحانه و تعالی نماز را از رکوع خوانده و سجود خوانده و در اینجا تسبیح خوانده از جهة اشتمال آن بر هر یک از اینها از باب تسمیه کل باسم جزء و تتمه آیه اینست که وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ و حال آنکه او است مستحق محامد در آسمانها و در زمین و نماز کنید در وقت خفتن و در حینیکه داخل میشوید در ظهر و بنابر این عصر ملحوظ است بظهر و بعضی گفته اند که مراد از عشی نماز عصر است و مراد از تمسون شام و خفتن است و اکثر بر اینند که مراد این است که در این اوقات تسبیح و تحمید الهی بجا آورید و همچنین در این آیه کریمه وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ جمعی گفته اند که مراد از تسبیح پیش از طلوع آفتاب نماز صبح است و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است و مراد از تسبیح شب نماز شام و خفتن است و مراد به پشت کردن ستاره ها که اول شام طالع شده نماز شب است بعد از نصف شب یا ادبار النجوم میل بغروب است و نماز نافله صبح است و امثال این آیات بسیار است که دلالتش صریح نیست و مدار بر احادیث است و ضرورت دین مبین در وجوب نمازهای پنجگانه و نوافل آن و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که مراد از ادبار نجوم نافله صبح است و مراد از ادبار سجود دو رکعت نافله بعد از شام است و اخبار خواهد آمد در تفاسیر آیات در موقع خود ان شاء الله تعالی وَأَمَّا صَلٰوةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ ظُلْمَةً وَلِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ظُلْمَةً أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَأُمَّتِي بِهٰذِهِ الصَّلٰوةِ لِتُنَوِّرَ الْقَبْرَ وَلِيُعْطِيَنِي وَأُمَّتِي النُّورَ عَلَى الصِّرَاطِ وَمَا مِنْ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الصَّلٰوةِ الْعَتَمَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ وَهِيَ الصَّلٰوةُ الَّتِي اخْتَارَهَا اللّٰهُ تَعَالىٰ وَتَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلِي و اما نماز خفتن پس بدرستی که قبر را ظلمتی عظیم است و روز قیامت را ظلمتی عظیم است پروردگار من تعالی شأنه امر کرده است مرا و امت مرا باین نماز تا این نماز قبر را منور گرداند و مرا و امت مرا نوری کرامت کند از جهة صحرای قیامت و گذشتن بر صراط و هر قدمی که بنماز خفتن رود بمساجد از جهة نماز جماعت یا مطلقا البته حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام گرداند و این نماز نیست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است از جهة پیغمبران مرسلی که پیش از من بوده اند و خواهد آمد که هر که در تاریکی بمساجد رود حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را روشنائی کرامت فرماید و هر که در روزهای گرم روزه دارد و تشنگی کشد در روز قیامت تشنگی نکشد و در اکثر ثوابها مماثلت مرعی است وَأَمَّا صَلٰوةُ الْفَجْرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَطْلُعُ عَلىٰ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ فَأَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أُصَلِّيَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلٰوةَ الْغَدَاةِ وَقَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ لَهَا الْكَافِرُ لِتَسْجُدَ أُمَّتِي لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُرْعَتُهَا أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهِيَ الصَّلٰوةُ الَّتِي تَشْهَدُهَا مَلٰئِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلٰئِكَةُ النَّهَارِ و اما نماز صبح پس بدرستیکه چون آفتاب طالع میشود از میان دو قرن شیطانی یعنی بت پرستان طرفین او یا بت پرستان از جن و انس یا آنکه شیطان تخت خود را در محل آفتاب میگذارد تا چون آفتاب بیرون آید و آفتاب پرستان آفتاب را سجده کنند شیاطین گوید که بنی آدم ما را سجده می کنند یا آنکه چون اطاعت شیطان میکنند در آفتاب پرستیدن میگوید که من ایشان را به بندگی خود در آورده ام چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که آیا با شما عهد نکرده ام که شما عبادت شیطان مکنید که او دشمن هویدای شما است و نگفته ام که مرا عبادت کنید بمخالفت شیطان بدرستیکه راه من راه راست است و شما را ببهشت میبرد پس پروردگار من مرا امر کرد که پیش از طلوع آفتاب او را عبادت کنم پیش از آنکه کفار سجده آفتاب کنند تا امت من سجده کنند خداوند عالمیان را و زود کردن نماز صبح نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است تا سبب این شود که دو مرتبه در نامه عمل بنده نوشته شود چون ملائکه شب مامورند که دیرتر روند و ملائکه صبح زود بیایند و هر دو نماز صبح را در نامه عمل بنده بنویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا یعنی بدرستیکه نماز صبح مشهود است یعنی حاضر میشوند نزد او فرشتگان شب تا آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز تا در اول نامه عمل روز بنویسند عِلَّةٌ أُخْرىٰ لِذٰلِكَ وَهِيَ مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا أُهْبِطَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْجَنَّةِ ظَهَرَتْ بِهِ شَامَةٌ سَوْدَاءُ فِي وَجْهِهِ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ فَطَالَ حُزْنُهُ وَبُكَاؤُهُ عَلىٰ

در تفسیر بعضی آیات نماز [illegible]

علت بعضی نماز عشا

علت بعضی نماز صبح

طالع میشود

ما ظهر به فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال له ما يبكيك يا آدم فقال من هذه الشامة التي ظهرت بي قال قم يا آدم فصل فهذا وقت الصلوة الأولى فقام فصلى فانحطت الشامة إلى عنقه فجاءه في الصلوة الثانية فقال قم فصل يا آدم فهذا وقت الصلوة الثانية فقام وصلى فانحطت الشامة إلى سرته فجاءه في الصلوة الثالثة فقال يا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة الثالثة فقام فصلى فانحطت الشامة إلى ركبتيه فجاءه في الصلوة الرابعة فقال يا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة الرابعة فقام فصلى فانحطت الشامة إلى قدميه فجاءه في الصلوة الخامسة فقال يا آدم قم فصل فهذا وقت الصلوة الخامسة فقام فصلى فخرج منها فحمد الله وأثنى عليه فقال جبرئيل عليه السلام يا آدم مثل ولدك في هذه الصلوة كمثلك في هذه الشامة من صلى من ولدك في كل يوم وليلة خمس صلوات خرج من ذنوبه كما خرجت من هذه الشامة علت پنج نماز منقول است از جهة پنج نماز وانرا روايت كرده است حسين بسند حسن كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه چون حضرت آدم را از بهشت بدنيا فرستادند خال سياهى بهم رسيد در روى آنحضرت واز سر تا پا افرو گرفت پس آنحضرت بسيار حزين و گريان شد از جهة آن سياهى پس جبرئيل آمده گفت اى آدم چرا گريه ميكنى حضرت فرمود كه بسبب اين سياهى كه در بدن من بهم رسيده است جبرئيل گفت كه اى آدم برخيز و نماز گذار كه وقت نماز اول است آدم برخاست و نماز گذارد و آن خال آمد تا گردن پس در وقت نماز دويم آمد و گفت اى آدم برخيز و نماز كن كه اينوقت نماز دويم است پس برخاست و نماز كرد پس آنخال بزير آمد تا بناف او پس در وقت نماز سيم آمد و گفت اى آدم برخيز نماز كن كه اينوقت نماز سيم است پس آدم برخاست و نماز گذارد پس آنخال آمد تا زانوهاى حضرت آدم عليه السلام پس جبرئيل عليه السلام در وقت نماز چهارم آمد و گفت اى آدم برخيز و نماز گذار كه اينوقت نماز چهارم است پس برخاست و نماز گذارد و آن خال آمد تا قدمهاپس در وقت نماز پنجم آمد و گفت اى آدم برخيز و نماز كن كه اين وقت نماز پنجم است پس برخاست و نماز كرد و خال بالكليه زايل شد پس حضرت آدم حمد و ثناى الهى بجا آورد و شكر زوال آنخال كرد پس جبرئيل گفت اى آدم مثل فرزندان تو در اين نمازها مثل تست در اين خال هر كه نماز كند از فرزندان تو در هر شبانروزى اين پنج نماز را از گناهان بيرون مى آيد چنانچه تو از اين خال پاك شدى بدانكه چون مقربان در نهايت صفا اند بيك ترك اولى كه از ايشان صادر ميشود ارواح ايشان مكدر ميشود و آن كدورت باطنى تاثير ميكند در بدن و چون متوجه الهى ميشوند كدورت باطنى زايل ميشود و بعد از آن كدورت ظاهرى و غير انبيا را چون صفاى ايشان نسبت به بدن ايشان بر كثافت خود باقى است در بدن ايشان ظاهر نميشود و حكمت الهى نيز چنين اقتضا ميكند تا آنكه بمرتبه الجا نرسد و اگر نه حق سبحانه و تعالى قادر است كه بيك نظر لطف همه عالميان را چنان كند كه از ايشان معصيت صادر نشود و در اين صورت مانند ملك خواهند بود و مستحق ثواب نخواهند شد و اما معصومان صفاى روح تاثير در تروح بدن ايشان مى كند كه بدن ايشان بمنزله روح ايشان لطيف ميشود چنانكه سايه ندارند و پيش و پس و خواب و بيدارى ايشان يكسانست چنانكه خواهد آمد كه اين از خصايص حضرت سيد المرسلين و ائمه طاهرين است صلوات الله عليهم لهذا بدن ايشان خاك نميشود و شيعيانى كه بمرتبه ولايت ميرسند ايشانرا نيز از اين حالات بهره تا بيباشد و خود را از احوال [illegible] كدورت و سياهى را بالعين اليقين مى بينند و اينها از تفضل الهى است كه چون بمعنى وارد شود در همان حال در مقام تدارك [illegible] كه از اصحاب اليمين اند ايشانرا بسبب صغاير تنبيهات واقع مى شود و ببلاها مبتلا ميشوند و يا بالهامات و رؤياى صادقه بر ان مطلع ميشوند و زودى بازگشت ميكنند چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده اند كه إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ يعنى چون شياطين بر ايشان دست مييابند متذكر و بينا مى شوند و در مقام توبه و انابت و استعاذت بجناب اقدس الهى در مى آيند چنانكه سبحانه و تعالى فرموده است كه الهام ميفرمايد حق سبحانه و تعالى بايشان خوب و بد را رستگارى يافتند كسانيكه در مقام تدارك و تزكيه نفوس در مى آيند و در اين باب آيات و اخبار بسيار وارد شده است وتمه آن در شرح صحيفه كامله گذشته است علة اخرى لوجوب الصلوة كتب الرضا علي بن موسى صلوات الله عليهما الى محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله ان علة الصلوة انها اقرار بالربوبية لله عز وجل وخلع الانداد وقيام بين يدي الجبار جل جلاله بالذل والمسكنة والخضوع والاعتراف

كتاب الصلوة

وَالطَّلَبِ لِلْاِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَوَضْعِ الْوَجْهِ عَلَى الْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ اِعْظَاماً لِلّٰهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَاَنْ يَكُونَ ذَاكِراً غَيْرَ نَاسٍ وَلَا بَطِرٍ وَيَكُونَ خَاشِعاً مُتَذَلِّلاً رَاغِباً طَالِباً لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْاِيجَابِ وَالْمُدَاوَمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَمُدَبِّرَهُ وَخَالِقَهُ فَيَبْطَرَ وَيَطْغَى وَيَكُونَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِراً لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَمَانِعاً لَهُ مِنْ اَنْوَاعِ الْفَسَادِ علتی دیگر از جهة وجوب نماز انستکه حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در جواب مسائل محمد بن سنان نوشتند که علت نماز انست که نماز اقرار است بانکه حق سبحانه و تعالی پروردگار عالمیانست و او را شبیهی و نظیری نیست چون مشتمل است بر سوره حمد و تشهد و اذان یا انکه سجده و عبادت نهایت خضوع اند و کسی که خضوع را از جهة غیر خداوند واجب الوجود و بالذات میکند و عقلاً قبیح است از جهة غیر او پس اصل نماز کردن اقرار است بانکه معبود او خداوندیست که پروردگار عالمیانست و چون وجوب وجود دلالت بر نفی شریک میکند پس عبادت واجب عبادت خداوندی شریک و نظیر است یا انکه چون غیر او را عبادت میکند و غیر او را عبادت نمیکند پس این عبادت نفی شریک است دیگر انکه ذات بذاته او مستحق عبادتست پس در نماز بعبادت خداوند خود می ایستد با مذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف بگناهان و دعاها و قنوت و طلب مغفرت میکند که حق سبحانه و تعالی از تقصیرات او درگذرد یا انکه اصل نماز بمنزله آنست که غلام گریخته نزد آقای عظیم الشان خود ایستد و هرچند نام هیچ تقصیرات خود را چون اقا میداند با شکستگی و ذلت نزد آقا آمده است زبان حال او دلالت بر اینها میکند هرچند ذکر نکند بلکه این عنوان طلب حسن طلب است دیگر هر روز نزد خداوند رفتن و سجده کردن از روی تعظیم از لوازم بندگی است و نماز مشتمل است بر ان دیگر انکه نماز سبب آنست که همیشه بیاد خداوند خود باشد در حال نماز و بعد از ان بتعقیبات و پیش از ان بانتظار دخول وقت دیگر انکه بنده طاغی و یاغی نباشد چون بنده که بخدمت اقا نرود یاغی است دیگر چون بنده در دنیا و عقبی محتاج رحمت غیر متناهی الهی است پس چون در نماز داخل میشود از روی خضوع و خشوع و تذلل و دستها بر میدارد و بدرگاه او هرچند چیزی نطلبد این نحو ایستادن خود را در معرض الطاف و احسان او در آورده است یا انکه بنده خود و اجب ساختن که همیشه در مقام بندگی باشد و در شب و روز بیاد او باشد اعلی مراتب کمالات بندگان است بلکه لذتی ازین بالاتر نمی شود و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله انجاب بنون و جیم میخواند بمعنی خضوع یا انکه نسخ بیا و جیم است و این قرائت معنی لطیف دارد و خضوع مکرر است و در علل الازجار است یعنی نماز کردن سبب باز ایستادن از معاصی و قبایح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز نهی میکند از فحشا و منکر و در چند حدیث وارد است که نماز با شرایط منع میکند با آخره از متابعت ابلیس و عمرو سایر ائمه ضلال یا انکه نماز کردن سبب این است که بنده فراموش نکند خداوند و مدبر و خالق خود را و این فراموشی سبب طغیان و فساد او میشود یا انکه مداومت بر نماز سبب اینها است دیگر از لوازم ایستادن بخدمت خداوند انست که بنده معصیت نکند چون بحسب عرف بسیار قبیح است که غلام پیش خدمت مخالفت آقا کند بلکه عقوبت او را باضعاف مضاعفه زیاده از دوران می کنند چنانکه ظاهر است و همین معنی سبب منع اوست از انواع فساد یا بخاصیته نماز مانع است اما مکرر میشود و معنی دیگر گرفتن اولی است و در زیاد احادیث بسیار واقع شده است و حق انست که اگر کسی نماز را با شرایط بجمیع بجا آورد خواهد دانست که نماز از اعظم واجبات است و ذات بذاته خودش دلیل و علت وجوب اوست یا انکه بر بنده لازم نیست که علت از اد داند چون علیم و حکیم غنی بالذات هرچه گفته باید یقین است که ان از جهة بندگان اصلح است و این علل بمنزله فضایل نماز است که سبب آن شود که بنده قدر نماز را بداند و انچه مقدورش باشد در اهتمام با فعال و آداب و شرایط ان خود را بعذر نماند و همین بس است در فضایل آن که سید الواصلین و العارفین و المحبین و المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمایند که قرة العین و روشنائی چشم من در نماز است و همینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله حسب الامر الهی مشغول حقایق میشدند ساعتی میفرمودند که أَرِحْنَا یا بلال یعنی زود باش و بانگ بگو تا از همه غمی راحت یابیم یا انکه براحت خود که نماز است مشغول شویم نمی بینی که حق سبحانه هیچ عبادتی را باین مقدار مبالغه نفرموده است که نماز را فرموده است و در احادیث صحیحه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که فرمودند که نیست چیزی میانه مسلمان و میان کفر او مگر انکه ترک کند نماز واجب را یا تهاون و سستی کند یا نماز بی اعتبار باشد نزد او و بجا نیاورد و بعبارتی دیگر نیست میان کفر و ایمان مگر ترک نماز و این عبارت یک احتمالش انست که ترک صلوة کفر است و احتمال دیگر انکه ترک نماز واسطه است میان ایمان و کفر که از ایمان بیرون رفته و داخل در کفر نشده است اگرچه

نزدیک بکفر شده است و معنی اول اظهر است خصوصا در حدیث اول **باب مواقیت الصلوات سال مالک الجهنی** **اباعبد الله صلوات الله علیه عن وقت الظهر فقال اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلوة** **فاذا فرغت من سبحتک فصل الظهر متی ما بدالک** این باب است در بیان وقتهای نمازها از وقت فضیلت یا اختیار و وقت اجزا بسند کالصحیح منقولست از مالک که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر پس حضرت فرمودند که هرگاه زوال شمس شود از دایره نصف النهار پس داخل میشود وقت هر دو نماز و لیکن ظهر مقدم است بر عصر پس چون از نافله فارغ شوی نماز ظهر را بکن هر وقت که خواهی غرض آنست که احادیث بسیار وارد شده است که تا دو قدم وقت نافله است و یکقدم و یکقدم و نیم نیز وارد شده است و این بحسب اختلاف اشخاص است در طول دادن نافله و مراد از دو قدم آنست که اگر سایه نبودی که بعد از زوال بهم میرسد تا دو سبع شاخص از آن نگذرد نافله را پیش از فریضه میتواند کرد و بعد از آنکه دو سبع بگذرد میباید که مشغول فریضه شود مگر آنکه یکرکعت را بیشتر کرده باشد که در اینصورت میتواند باقی را پیش از فریضه بجا آوردن و اینکه وارد شده است که دو قدم وقت نافله است این معنی ندارد که فریضه را پیشتر از آن نتواند کرد و بلکه اگر در نیم قدم نافله را بجا آورد بعد از آن فریضه را میتواند کرد و بخبر زده شیخ بسند موثق کالصحیح از مالک روایت کرده است **وسالہ عبید بن زرارة عن وقت الظهر والعصر فقال اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر والعصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه ثم انت فی وقت منهما جمیعا حتی تغیب الشمس** و باسانید قویه کالصحیح منقولست از عبید و او ثقه و معتمد است و مضمون متواتر است و عبید گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر و عصر حضرت فرمودند که چون زوال شمس میشود داخل میشود وقت نماز ظهر و عصر هر دو و لیکن ظهر را پیش از عصر بجا میباید آورد یا وقت ظهر پیش از وقت عصر داخل میشود پس تو در وقت هر دوئی تا غایب شود آفتاب و فرو رود و بدانکه خلافست در میان علما بعضی و از آنجمله صدوق است قایلند باشتراک هر دو وقت از اول زوال تا شام و همچنین شام و خفتن تا نصف شب و اکثر قایلند باختصاص باینکه بعد از زوال بمقدار چهار رکعت مخصوص ظهر است و همچنین از اول شام سه رکعت مخصوص شام و بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت خلافی نیست که هر دو در وقت شریکند تا از آخر وقت عصر و خفتن بمقدار چهار رکعت بماند آن چهار رکعت مخصوص عصر است و خفتن پس اگر کسی نماز نکرده باشد تا آن وقت ظهر و شام قضا میشود و میباید که نماز عصر و خفتن را بجا آورد اگر چه ظاهر عبارات اشتراک آنست که اگر چهار رکعت بماند در آخر وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر در آخر وقت خفتن چهار رکعت بماند شام و خفتن هر دو را باید کرد و لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که آن چهار رکعت مخصوص عصر و عشاست هر که قایل است باشتراک قایل است باینکه آخر وقت مخصوص عصر و عشاست و همچنین خلافی نیست در آنکه هر وقت که نماز کند تا آخر وقت میباید که اول ظهر و شام را بجا آورد بلکه فایده خلاف در صورت نسیان ظاهر میشود که اگر کسی در اول وقت نسیانا نماز عصر را بجا آورد بنابر قول باختصاص نماز باطل است و بنابر قول باشتراک صحیح است و این معنی بسیار نادر الوقوع است و معهذا در حدیث صحیح واقع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمایند که این چهار رکعت را بحساب ظهر کند و چهار رکعت دیگر از جهة عصر بجا آورد و عمل باین حدیث نیست اگر چه اکثر این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه در اثنای نماز نقل میکند و مراد از حدیث آنستکه اکثر نماز را کرده باشد و بخاطرش رسد نقل میکند و احوط آنستکه مرتبه دیگر ظهر و عصر را بترتیب بجا آورد والله تعالی یعلم **وروی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اذا زالت الشمس دخل الوقتان الظهر والعصر فاذا غابت الشمس دخل الوقتان المغرب والعشاء الاخرة** و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون زوال آفتاب میشود وقت نماز ظهر و عصر داخل میشود و چون آفتاب غروب میکند وقت نماز شام و خفتن داخل میشود و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابق و احادیث بسیار دلالت بر اشتراک میکند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هرگاه زوال شمس شود پس داخل میشود وقت ظهر تا قدر چهار رکعت نماز پس چون بمقدار چهار رکعت نماز بگذرد وقت ظهر و عصر داخل میشود تا آنکه بمقدار چهار رکعت نماز تا شام بماند وقت ظهر بیرون میرود و همه وقت عصر میماند و میباید که اول عصر را بکند و بعد از آن ظهر را قضا کند و چون آفتاب فرو رود وقت شام داخل میشود تا آنمقدار که سه رکعت نماز توان کرد پس چون این مقدار میگذرد وقت نماز شام و خفتن هر دو داخل میشود تا آنکه به نصف شب آنمقدار وقت بماند که چهار رکعت نماز توان کرد پس داخل میشود وقت نماز خفتن

و بیرون نمیرود وقت نماز شام و اکثر علما عمل باین حدیث کرده اند و احادیث متواتره سابقه را تاویل کرده اند باینکه بعد از مقدار
چهار رکعت و سه رکعت وقت هر دو داخل میشود و این تاویل بعید است و تاویل میتوان کرد که مراد از دخول وقت هر دو دخول وقت
بتدریج است و در اخبار متواتره وارد شده است که وقت هر دو داخل میشود و لیکن اول ظهر و دیگر عصر و اول شام و دیگر خفتن
و هیچ شکی نیست که در اول زوال وقت نماز ظهر نیز داخل نمیشود چون محالست که در زمان اول نماز ظهر را توان کرد مگر بعنوان شروع
در نماز و هر چه میکند وقت جزو دیگر بتدریج داخل میشود پس در عصر نیز چنین باشد که دخولش بعد از زمان فعل ظهر باشد چون در اول
وقت غیر رکعت اول یا که وقت غیر از تکبیر احرام داخل نمیشود پس عصر نیز بمنزله سایر رکعات ظهر باشد بقرینه آنکه فرمودند که هر دو داخل
میشود و لیکن این اول وقت اول و بعد از آن وقت دویم و در این تاویل ارتکاب خلاف ظاهر بسیار نیست و عبارت الا ان هذه قبل هذه
دو احتمال دارد یکی آنکه گذشت و دویم آنکه اول اول است نه آنکه اول وقت اول داخل میشود و حدیث اختصاص قرینه معنی اول
خواهد بود و الله تعالی یعلم وَرَوَی الْفُضَیْلُ بْنُ یَسَارٍ وَزُرَارَةُ بْنُ أَعْیَنَ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَبُرَیْدُ بْنُ مُعَاوِیَةَ الْعِجْلِیُّ
عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَأَبِی عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا أَنَّهُمَا قَالا وَقْتُ الظُّهْرِ بَعْدَ الزَّوَالِ قَدَمَانِ وَوَقْتُ الْعَصْرِ
بَعْدَ ذَلِکَ قَدَمَانِ و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از این فضلای اصحاب از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهما که ایشان فرمودند که وقت ظهر بعد از زوال دو قدمست و وقت عصر بعد از آن دو قدمست یعنی بعد از دو قدم دو قدمست و وقت
عصر بعد از این چهار قدم دو قدمست یعنی این دو قدم افضل است و بعد از این دو قدم دو قدم دیگر فضیلت دارد چنانکه شیخ در تتمه این
خبر ذکر کرده است که این اول وقت است تا چهار قدم وقت عصر است و بعد از هشت قدم وقت ضرورتست تا شام و احتمال دیگر در این
خبر هست که این معنی نسبت بکسی است که نافله بکند و اول وقت ظهر با وجود بهتر باشد تا دو قدم و عصر را بعد از این دو قدم در دو قدم بجا
آورد چنانکه احادیث بعد از این نظر بکسی است که نافله نکند ارد بحسب ظاهر و احتمال اول اظهر است بحسب معنی چنانکه در صحیح زراره می آید
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَوَّلُ الْوَقْتِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَهُوَ وَقْتُ اللَّهِ الْأَوَّلُ وَهُوَ أَفْضَلُهُمَا و بسند
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اول وقت ظهر زوال شمس است و این وقت اولیست که حضرت جبرئیل از جانب حق سبحانه
و تعالی از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد و وقت فضیلت آورد و این وقت افضل است از وقت آخر اگرچه بعد از دو قدم
افضل از هر دو است حاصل آنکه افضلیت اضافی است نه حقیقی و بعضی از علما گفته اند که مراد از زوال شمس بعد از آنست بدو قدم و بعضی
حمل کرده اند بر کسی که نافله نکند و علی هذا القیاس هر حدیثی که از این باب وارد شده است این تاویلات در او میرود و محتمل است که مراد از این
وقت اول باشد یا آنکه چون نافله متمم فریضه است بمنزله جزو او است و از بسیاری از اخبار همین معنی ظاهر میشود و شکی نیست در آنکه در او
اجمال بسیار شده است و همه از آن جهة است که چون هر صاحب مذهبی از وقت می شناختند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از جهة
شفقت بر شیعیان مختلف میفرمودند که مبادا بایشان ضرر برسد و بزرگان اهل سنت و خلفای اشقیا ایشان با همه مذهبی ساخته
بودند حتی ملاحده مذاهب خود را آشکار میکردند و با ایشان کار نداشتند و در مقام قلع و قمع شیعیان بودند از چند وجه یکی آنکه خلفا
بنی عباس بلکه بنی امیه نیز میدانستند که خلافت حق ایشانست میترسیدند که مبادا اتباع ایشان بسیار شوند و حق بمرکز خود قرار گیرد دویم
آنکه غیر شیعه اگرچه ملاحده بودند کار بخلافت ابی بکر و عمر نداشتند و همیشه شیعیان تکفیر ایشان میکردند و دوری میکردند سیم آنکه سلطان از
کار ایشان فارغ شده بودند و انهارا برای جنس انداخته بودند و دشمنی که داشتند بهم اثنی عشری بود حتی با زیدیه و واقفیه و غیر ایشان کار نداشتند و
دشمنی که با شیعیان اثنی عشری سیما اتباع ائمه معصومین صلوات الله علیهم بودند و در هلاک و در رفع ایشان میکوشیدند و ائمه هدی
صلوات الله علیهم شیعیان را تقیه امر میفرمودند که مبادا از دست بروند چنانکه وارد است در خبر موثق کالصحیح که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که بسیار است که من داخل مسجد میشوم و بعضی از اصحاب ما نماز عصر میکنند و بعضی نماز ظهر میکنند
حضرت فرمودند که من ایشان را باین امر کرده ام که اگر در یک وقت نماز کنند همه را گرفته می کشند و قریب باین معنی اخبار بسیار وارد شده است
با آنکه احادیث صحیحه وارد شده است از طرق خاصه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حضر
بی عذری جمع کردند نماز ظهر و عصر را در اول وقت که وقت فضیلت ظهر بود و همچنین جمع کردند نماز شام و خفتن را در وقت اول که وقت
فضیلت شام بود تا وقت بر امت فراخ شود و از طرق عامه نیز بهمین معنی در صحیحین ایشان احادیث بسیار وارد شده است وقال

صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللّٰهِ وَآخِرُهُ عَفْوُ اللّٰهِ لَا یَکُوْنُ اِلَّا مِنْ ذَنْبٍ و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که خوشنودی الهی در نماز در اول وقتست و اگر در آخر وقت کنند حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید
و عفو نمیباشد مگر از گناه و تا عفو الله در فقه رضوی هست و باز هست که روایت از آبا ما بما رسیده است که هر نمازی را سه وقتست اول و
وسط و آخر پس اول وقت رضوان و خوشنودی الهی است و وسط آن عفو الهی است و آخرش آمرزش الهی است و نمی باید که کسی
آخر وقت را اوقات کند بلکه آخر وقت از جهة بیمار و کسی است که مانعی داشته باشد یا مسافر باشد و محمولست بر مبالغه بسیار و جمعی از علما گفته اند
که اول هر جا که اول وقت وارد شده است در ظهرین بعد از نوافل است و در باقی بحال خود است در فرایض و همچنین در نوافل مگر نافله
شب که اول وقت آن نصف شب است و تاخیر آن خصوصا سه رکعت وتر را افضل است و خواهد آمد وَقَالَ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ
لَفَضْلُ الْوَقْتِ الْاَوَّلِ عَلَی الْاَخِیْرِ خَیْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهٖ وَمَالِهٖ و باسناد صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هر آینه یاد الله که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهتر است از برای مؤمن از فرزند او و مال او چون اکثر اوقات
فرزند و مال سبب غفلت از عبادات خصوصا از نماز در اول وقت میشود و حق سبحانه و تعالی از اینجهة فرموده است که ای مؤمنان نبهاید
که غافل نسازد شما را اموال شما و نه اولاد شما از یاد حق سبحانه و تعالی و هر که بسبب اینها از یاد خدا غافل شوند پس آن جماعت زیانکارانند
و مراد آیه از ذکر نماز است خصوصا نماز جمعه چون در سوره منافقان وارد شده است و در باب جمعه بآن اشاره خواهد شد و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر که نمازی را دو وقتست و اول آن افضل است و نمی باید
که کسی آخر وقت را وقت کند همیشه وقت خود کند بی علتی مگر آنکه عذری داشته باشد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است از آنحضرت
صلوات الله علیه که هر نمازی را دو وقت است و اول آن افضل است از آخر و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که بدانکه همیشه اول وقت افضل است و هر چیزی را تا توانی تعجیل کن و زود بجا آور و مداومت بران کن که محبوب
ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی آن عملی است که بران مداومت کنند اگر چه اندک باشد و در حدیث صحیح از زراره منقول است که
گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که نماز در اول وقت یا وسط یا آخر کدام یک بهتر است که بجا آورند حضرت
فرمودند که اولش بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی از خیرات و اعمال صالح عملی را دوست
میدارد که آنرا زود می بجا آورند و جهتش آنست که شیاطین مبالغه در تاخیر آن می کنند که شاید غفلتی یا مانعی بهمرسد و نکنند و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که چون وقت نماز داخل میشود درهای آسمان از جهة
بالا بردن اعمال باز می شود من چنان دوست میدارم که عمل مرا پیشتر از همه بالا برند و در صحیفه عمل عملی پیشتر از عمل من نوشته نشود و از آن
حضرت کالصحیح منقولست که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل فضیلت آخرتست بر دنیا و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه منقولست که نمازهای واجب هرگاه در اول اوقات با حدود و شرایط و ارکان واقع شود خوشبوتر است
از شاخ مورد که در وقت سبزی و طراوت آنرا بچینند پس بر شما باد که نمازها را در اول وقت بجا آورید و چون نزد عرب گل خوشبوی
مورد میبوده است تشبیه بان و قع شده و آیات مسارعت بخیرات و مسابقت باسباب مغفرت با احادیث در این معنی از حد حصر متجاوز است
و قطع نظر از آیات و اخبار عقل شاهد است بر آنکه مسارعت در خیرات خوبست و مسارعت آنست که آنرا بر همه کاری مقدم دارند
نه آنکه بسرعت بفعل آورند چنانکه گذشت وَسَاَلَ زُرَارَةُ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ
ذِرَاعٌ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ وَوَقْتُ الْعَصْرِ ذِرَاعَانِ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَذَاكَ اَرْبَعَةُ اَقْدَامٍ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ
ثُمَّ قَالَ اِنَّ حَائِطَ مَسْجِدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ کَانَ قَامَةً وَکَانَ اِذَا مَضٰی مِنْهُ ذِرَاعٌ
صَلَّی الظُّهْرَ وَاِذَا مَضٰی مِنْهُ ذِرَاعَانِ صَلَّی الْعَصْرَ ثُمَّ قَالَ اَتَدْرِیْ لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَالذِّرَاعَانِ
قُلْتُ لِمَ جُعِلَ ذٰلِکَ قَالَ لِمَکَانِ النَّافِلَةِ لَکَ اَنْ تَتَنَفَّلَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ اِلٰی اَنْ یَمْضِیَ ذِرَاعٌ فَاِذَا
بَلَغَ فَیْئُکَ ذِرَاعًا بَدَاْتَ بِالْفَرِیْضَةِ وَتَرَکْتَ النَّافِلَةَ وَاِذَا بَلَغَ فَیْئُکَ ذِرَاعَیْنِ بَدَاْتَ بِالْفَرِیْضَةِ
وَتَرَکْتَ النَّافِلَةَ و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از وقت ظهر
پس حضرت فرمودند که یکذراع گذشته از زوال شمس و وقت عصر دو ذراع گذشته از اول وقت ظهر که چهار قدم گذشته باشد از زوال

و تا عفو الله

فضیلت اول وقت

ذراع و ذراعین ظهر و عصر

و محتمل است که این نسبت بکسی باشد که نافله نگذارد و از اول ظهر یکذراع از جهة ظهر باشد و بعد از آن یکذراع از برای عصر باشد و بعد
از برای نافله گذار باشد چنانکه شیخ فهمیده است از اینحدیث و محتمل است که تا هشت قدم را از زوال شمس گویند و مراد از ذراع اول
یکذراع باشد بعد از ذراع نافله و مراد از دو ذراع عصر دو ذراع بعد ازین دو ذراع باشد چنانکه تتمه حدیث بر این معنی دلالت دارد
و بنابراین ذراعی از زوال شمس اینمعنی دارد که از جمله ساعات زوال شمس و محتمل است که بعد مقدر باشد یعنی بعد از ذراعی از زوال
و دو ذراع از وقت ظهر بعد از وقت ظهر باشد و چهار قدم از جهة نافله ظهر و نماز ظهر و نافله عصر باشد پس حضرت فرمودند که دیوار
مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یکقد آدم بود و چون یکذراع از سایه زیادتی یا از سایه او میگذشت نماز ظهر را میگذارد و چون در بعضی
اوقات در مدینه مشرفه سایه محسوس نمیشود و در وقت ظهر یکذراع نمیماند حتی در زمستان بلکه شنیده ام که در زمستان نیز اندکی میماند چون
قریبست بخط استوا و چون سایه دو ذراع میگذشت نماز عصر را میگذارد پس حضرت فرمودند که آیا میدانی که چرا ذراع را از جهة ظهر
و دو ذراع را از جهة عصر مقرر فرمودند و نماز ظهر را بعد از ذراع و نماز عصر را بعد از دو ذراع میگذارند من گفتم که چرا چنین مقرر ساختند
حضرت فرمودند که از جهة نافله و در اینحدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که لمکان الفریضة و اکثر علما حمل بر سهو نساخ کرده اند
ولیکن ایشان سهو کرده اند و مراد از آن اینست که حضرت دو قدم را بواسطه ضبط وقت نماز فریضه مقرر ساختند که چون یکذراع
یا دو قدم بگذرد مشغول فریضه شوند و نافله را ترک کنند و باین مضمون احادیث معتبره بسیار وارد شده است و جمعی از فضلا چنین
تفسیر کرده اند که این اقدام مقرر شد از جهة کامل شدن فریضه بنافله چون احادیث صحیحه گذشت که حق سبحانه و تعالی نوافل را از جهة
اتمام فرایض مقرر ساخته است و اینمعنی خوبست لیکن از لفظ بعید است و معهذا مؤیدی بخصوص در حدیثی ندیده ام و بخصوص معنی
سابق اخبار بسیار وارد شده است و گمان اینست که نساخ این کتاب سهو کرده اند چون قرینه ما بعد هست که حضرت فرمودند که
میتوانی نافله کردن از اول تا یکذراع از سایه زیادتی بگذرد پس چون از سایه یکذراع بگذرد ابتدا میکنی بفریضه و ترک میکنی نافله را
و همچنین در عصر هرگاه سایه ات دو ذراع بگذرد نافله را ترک میکنی و ابتدا میکنی بفریضه و این عبارت اگرچه جزو اولش قرینه فال
است اما جزو آخرش قرینه است که لمکان الفریضة صحیح باشد که مراد ضبط وقت فریضه باشد که در آنوقت نافله نکنند و بر مضمونیکه
حل اینحدیث کرده شد احادیث بسیار در تهذیب مذکور است و نقل آنها سبب طول میشود هر که خواهد بآن رجوع کند و اینحدیث از جمله
مشکلات احادیث است میباید که تدبر کنی تا آنچه حق است بر تو ظاهر شود و بفضل الله تعالی و از فقه رضوی ظاهر میشود که این اختلافات
باعتبار نافله گذاران است چنانکه از احادیث صحیحه بسیار نیز ظاهر میشود پس جمعی که ضبط وقت را نیکو کنند بدایره هندی و اول وقت
متوجه نماز نافله شوند در دو قدم خصوصا در تابستان نماز نافله ظهر را با ظهر بجا میآورند خصوصا نماز جماعت که در اینجا تخفیف مطلوب
است و در دو قدم دیگر نماز عصر را بجا میآورند و کسانیکه خوب ضبط نتوانند کرد تا یکقدم از ظهر نگذرد ظهر ظاهر نمیشود و نماز از جهة
نافله اقلا یکقدم میباید و چون دو قدم گذشت متوجه ظهر میشوند و نافله عصر و اقلا دو قدم وقت این دوازده رکعت میشود و چون
چهار قدم بگذرد متوجه نماز عصر میشوند و همچنین جمعی که شغلها و موانع دارند از جهة ایشان تا هشت قدم وقت مقرر شده است که
کار بر ایشان مشکل نشود و بنابراین آنچه در این حدیث هست محتاج بتاویلات سابقه نیست بلکه یکذراع و دو ذراع از جهة جمعی خواهد
بود با آنکه نوافل بجا آورند و باین نحو بسهولت جمع میتوان کرد اخبار را بی تکلفی و امری که مشکلتر از همه است در وقت احادیث
یک قامت و دو قامت است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از وقت ظهر
و عصر حضرت فرمودند که وقت ظهر از زوال است تا سایه یکقدم برود و وقت عصر یک قامت و نیم است تا دو قدم و در حدیث صحیح از
بزنطی وارد است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از وقت نماز ظهر و عصر حضرت در جواب نوشتند که یکقامت از برای ظهر و
یکقامت از جهة عصر و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
وقت نماز ظهر در تابستان حضرت جواب نفرمودند و ظاهرا از جهة تقیه بوده است پس بعد از آن حضرت بعمرو بن سعید بن هلال فرمودند
که زراره از من سؤال کرد از وقت نماز ظهر در تابستان و من او را جواب ندادم و آزرده ام که مبادا آزرده شده باشد سلام مرا باو
برسان و بگو هرگاه سایه ات مثل تو باشد نماز ظهر را بکن و هرگاه سایه ات دو مثل تو باشد نماز عصر را بکن یعنی در اینمقدار وقت و درین
باب احادیث قوی نیز وارد شده است و در جمع بین الاخبار میتوان گفت که چون قامتی سه ذراع و نیم است تقریبا که هفت قدم

زوال ح

اختلاف ح

وچهار قدم و هشت قدم یا دو ذراع و چهار ذراع را از جهة جمعی دیگر خواهد بود ح

باشد بهتر است که نماز ظهر را از قدم چهارم نگذرانند و اگر بگذرد از قدم هفتم که یک قدش است نگذرانند و در این صورت اولی است
که نافلهٔ ظهر از دو قدم و نافلهٔ عصر از چهار قدم نگذرد و در چند حدیث موثق واقع شده است که قامت یکذراع است و دو قامت دو ذراع
است و باین اعتبار ذراع را قامت میگفته اند که بقچه که رخوت آنحضرت صلی الله علیه و آله در آن میبوده است یا پالان شتر آنحضرت
یکذراع بوده است و مراد از قامت قامت رحل است و رحل بر این دو معنی اطلاق می کنند اگرچه در معنی ثانی اظهر است چون شنیده که
در حدیثی که آنحضرت را یکجامه زیاده نباشد و از یکدست که عبارت از زیر جامه و پیراهن و ردا باشد زیاده داشته باشند که داخل بقچه رکاب کنند
و محتمل است که مراد از قامت سایهٔ قامت باشد و در آن وقتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که هرگاه قامت باشد
ظهر را بگذارد و در آن محل سایهٔ قامت ذراع بوده باشد و بر این مضمون نیز اخبار موثق و قوی وارد شده است و ظاهر چنین است که
اخبار مختلف که وارد شده است بقدم و قدمین و ذراع و ذراعین و قامت و قامتین باین اعتبار است که چون وقت ظهر از زوال
است تا آنکه ظل هر چیزی مثل آن شیء شود یعنی ظل زاید مثل ظل سابق شود و ان مختلف میباشد گاهی یکقدم مانده ظهر میشود و گاهی دو قدم
و گاهی یکقامت و اکثر علما قدما باین عمل میکرده اند و فقه رضوی نیز اشعاری باین معنی دارد و علی ای حال عمل بذراع و ذراعین بهتر است
لهذا صدوق احادیث قامت را ذکر نکرده است و جمعی از متاخرین که ذراع را در فریضه ذکر نکرده اند و از جهة نافله ذکر کرده اند و از جهة فریضه قامت را
ذکر کرده اند بنابر طریقهٔ ایشان نماز نافلهٔ عصر را در قدم ششم میکنند و نماز عصر را در قدم هشتم و این بسیار بعید است مگر آنکه نافلهٔ عصر را از ظهر حساب
کنند چنانکه بعضی از روایات دلالت بر آن دارد و محتمل است که اخبار قامت محمول بر تقیه باشد چنانکه از چند حدیث ظاهر میشود که حضرت
که قامت ذراع است در کتاب علی صلوات الله علیه و نسبت بکتاب علی ع نمیدهند غالبا مگر در جائی که خلاف آن نزد عامه مشهور باشد و در
صحاح ستهٔ ایشان احادیث یکقامت و دو قامت است و الله تعالی یعلم وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لِاَبِي بَصِيرٍ مَا خَدَعُوكَ
فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يَخْدَعُونَكَ فِي الْعَصْرِ صَلِّهَا وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ فَاِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ الْمَوْتُورُ
اَهْلَهُ وَمَالَهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلٰوةَ الْعَصْرِ قِيلَ وَمَا الْمَوْتُورُ اَهْلَهُ وَمَالَهُ قَالَ لَا يَكُونُ لَهُ اَهْلٌ وَلَا مَالٌ فِي الْجَنَّةِ
قِيلَ وَمَا تَضْيِيعُهَا قَالَ يَدَعُهَا وَاللّٰهِ حَتّٰى تَصْفَرَّ اَوْ تَغِيبَ الشَّمْسُ باسانید صحیحه و موثقه و قویه منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه بابو بصیر فرمودند که ای ابو بصیر اگر سنیان ترا فریب دهند در بعضی از مسائل میباید که فریب ایشان نخوری در نماز عصر
چون اکثر ایشان تاخیر میکردند و الحال نیز میکنند بمتابعت ابوحنیفه نماز عصر را بگذارد در وقتی که آفتاب نورش سفیدی دا
باشد و پاکیزه باشد و مایل بزردی نشده باشد چون وقتی که آفتاب قریب بغروب میشود و کره بخار بیشتر حایل میشود و میل بزردی میکند تقریبا
تا دو نیزه مانده بغروب چنین میشود و وجه فریب نخوردن آنستکه سنیان نیز در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که بی اهل و مال کسی است که نماز عصر را ضایع کرده پس از آنحضرت پرسیدند که بی اهل و مال کدام است حضرت فرمودند که هست که
او را در بهشت اهلی و مالی نباشد پرسیدند که ضایع کردانیدن عصر کدام است حضرت فرمودند که آنست که نماز را آنقدر تاخیر کند تا آفتاب زرد شود یا فرو رود
و احادیث بسیار وارد شده است باین مضمون و احادیث معتبره موثقه و قویه وارد شده است که از هشت قدم که میگذرد تضییع است و
همه این اخبار محمول بر کراهت است و بر تقدیر ضعف آن چون احادیث متکاثره صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است که وقت ظهرین
تا غروب آفتاب است که شام باشد چنانچه خواهد آمد و احوط آنستکه اگر قرص غایب شده باشد و سرخی مشرقی زایل نشده باشد نماز را بقصد قربت
کنند و نیت ادا و قضا نکنند و الله تعالی یعلم وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقْتُ الْمَغْرِبِ اِذَا غَابَ الْقُرْصُ و بسند
حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که قرص آفتاب فرو رود پس اگر
بعد از آن ببینی قرص را و نماز کرده باشی اعاده میکنی نماز را و اگر چیزی خورده باشی دیگر مخوری و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که آفتاب فرو رود و قرص آفتاب غایب شود و در حدیث صحیح از زید
منقولست که گفت از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از وقت شام حضرت فرمودند که جبرئیل از جهة هر نمازی دو مرتبه نزد سید المرسلین
صلی الله علیه و آله غیر از نماز شام که آن یکوقت دارد و وقت آن وجوب است یعنی سقوط آفتاب چنانکه اکثر علما تفسیر کرده اند
و احتمال دیگر است که وقت آن بمقدار فعل است و در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که ایشان گفتند که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که هر نمازی را دو وقت است غیر از شام که یکوقت دارد و آن فرو رفتن آفتابست یا بقدر نماز مثل حدیث سابق و وقت

فوت نماز شام بر طرف شدن سرخی است از جانب مغرب بدانکه دراین حدیث و احادیث معتبره دیگر وارد شده است که هر نمازی دو وقت دارد الا نماز شام که یک وقت دارد و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نماز شام نیز دو وقت دارد اولش سقوط قرص آفتاب و دویم بر طرف شدن سرخیست از جانب مغرب و علما جمع کرده اند بین الاخبار بانکه چون هر دو وقت نزدیک یکدیگرند بنابراین هر دو را یکی فرموده اند مجازاً و مراد از این وقت وقت فضیلت است زیرا که احادیث صحیحه وارد شده بر جواز تاخیر نماز شام اختیاراً از سقوط حمره و آنکه در این احادیث و غیرها اینها از اخبار دیگر وارد شده است که اول شام فرو رفتن آفتابست ظاهراً اینها عمل نموده است صدوق و متابعت او کرده اند بعضی از متاخرین و اکثر علما بر آنند که مراد از سقوط قرص ذهاب حمره مشرقیه است پس چنین میشود معنی اخبار سابقه که آفتاب فرو رود از آن بلد و حوالی آن بلد و چون سرخی بر طرف میشود ظاهر میشود که آفتاب از آن نواحی نیز فرو رفته است و در فقه رضوی مذکور است که اول وقت شام سقوط قرص است و علامت فرو رفتن آفتاب آنستکه سیاه شود افق مشرق و آخر وقت آن بر طرف شدن سرخیست از جانب مغرب و آن اول وقت خفتن است و آخر آن نصف شب است و از زوال لیست و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز شام را تاخیر کنید اندکی تا تاریک شود زیرا که آفتاب از شما فرو میرود پیش از آنکه از ما فرو رود و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه ما میگوییم باین عمل میکنند گفتیم که اندکی نماز شام را تاخیر کنید تا سرخی مشرق بر طرف شود ایشان تاخیر می کنند تا آنکه همه ستارها ظاهر میشوند و من بسبب همین معنی الحال نماز شام را در استتار قرص بجا می آورم و این حکایت در اخبار بسیار وارد شده است که ابو الخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود دیگر فرو رفت و دعوی الوهیت از جهة آنحضرت و نبوت از جهة خود کرد و مذاهب شنیعه وضع نمود از آنجمله گفت وقت شام اشتباک نجوم است که ستارکان همه ظاهر شوند و باطل در نفوس شریره تاثیرش بیشتر است از حق با آنکه چندین هزار محدث در کوفه بودند و اکثر ایشان از اصحاب حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بودند و ایشان موعظه و نصیحت خلایق مینمودند فایده نداشت و چون حضرت صلوات الله علیه شنیدند از او تبرا فرمودند و او را لعن کردند بکرات و مرات و مبالغات فرمودند در ترک متابعت آن ملعون و فایده نکرد تا آنکه حضرت او را نفرین فرمودند که خداوندا حرارت شمشیر را بآن ملعون بچشان پس روزی چند گذشت که آن ملعون را با بسیاری از اتباع او کشتند و معهذا جمعی ماندند بر مذهب آن ملعون و ایشانرا خطابیه می گفتند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از ده طایفه تقیه میفرمودند یکی از عامه و دویم از غالیان که همین که از ایشان چیزی می شنیدند که دلالت کند بر بزرگی ایشان از آن استبعاد خود میساختند و چون مذهب خطابیه شیوع عظیم رسانید در کوفه حضرت تقیة از شیعیان و از ایشان میفرمودند و نماز شام را بعد از غیبوبت قرص بجا می آوردند و محتمل است که بحسب واقع باستتار قرص وقت داخل شود و تاخیر تا ذهاب حمره مشرقیه سنت بوده باشد مثل ظهر چنانکه گذشت و چون دیدند که از همین سبب این شد که نماز شام را در وقت خفتن میکردند دیگر مبالغه در تعجیل میفرمودند چون بعد از غروب شمس بهتر از آن بود که بعد از غروب حمره و اشتباک نجوم بجا آورند و ظاهر حدیث باین معنی اربط است و معنی اول نیز شواهد بسیار دارد پس اولی و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را با وقت بیندازند و اگر بسبب عذری باین وقت افتد نیت ادا و قضا نکنند و نماز شام و افطار را پیش از ذهاب حمره مشرقیه بجا نیاورند والله تعالی یعلم

وَقَالَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْمَغْرِبِ إِنَّا رُبَّمَا صَلَّيْنَا وَنَحْنُ نَخَافُ أَنْ تَكُونَ الشَّمْسُ خَلْفَ الْجَبَلِ أَوْ قَدْ سَتَرَنَا مِنْهَا الْجَبَلُ فَقَالَ لِي لَيْسَ عَلَيْكَ صُعُودُ الْجَبَلِ

و بسند موثق کالصحیح منقول است از سماعه که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در وقت شام که بسیار است که نماز میکنیم و میترسیم که آفتاب پشت کوه باشد و کوه حایل باشد و در بسیاری از کتب احادیث بلفظ او واقع شده است که راوی شک دارد که عبارت اول را گفته است یا دویم را و مراد از هر دو یکی است پس حضرت فرمودند که بر تو واجب نیست که بالای کوه روی و ظاهر حدیث آنست که همین که در پایین نبینی آفتاب را نماز میتوانی کرد و لیکن چون مذهب عامه استتار قرص است ظاهر حدیث آنست که حضرت جواب فرموده باشند بر سبیل تقیه چون جای تقیه است چون رفتن بر بالا سبب فتنه است که بگویند آفتاب هست و نماز شام می کنند و افطار می کنند معهذا ابهام هم است و از پایین میتوان یافتن که حمره زایل شده است یا نه و اگر مطلوب جواز نماز یا صحت آن بود جواب میفرمودند که نماز کن یا صحیح است آنچه کرده و شیخ طوسی احتمال داده است که سرخی زایل شود و معهذا آفتاب پشت کوه باشد و این معنی بحسب ظاهر غریب است

وَوَقْتُ الْمَغْرِبِ لِمَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْمَنْزِلِ فِي سَفَرٍ إِلَى رُبْعِ اللَّيْلِ

و وقت شام از جهة کسی که

درطلب منزل باشد درسفر تا ربع شب است یعنی درسفر کراهت ندارد که تاخیر کند هرگاه گمان داشته باشد که به حدیث صحیح پیش از ربع شب بمنزل میرسد و بخاطر جمع با حضور قلب نماز خواهد کرد و براین مضمون احادیث معتبره وارد شده است بلکه در حدیث صحیح و احادیث معتبره دیگر وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در حضر نیز هرگاه بجائی رفته باشد و تا خانه رفتن سرخی مغرب زایل شود تاخیر کردن تا خانه اگرچه قریب بربع شب شود بهتر است هرگاه داند که پیش از ربع بخانه میرسد و بخاطر جمع و حضور قلب نماز خواهد کرد وَلِلْمُفِيضِ مِنْ عَرَفَاتٍ اِلَى جَمْعٍ كَذٰلِكَ و کسی که روانه شود از عرفات بجانب مشعر تاخیر میکند نماز شام و خفتن را تا مشعر الحرام و در مشعر بجا می آورد اگرچه ربع شب بگذرد و در فقه رضوی و احادیث معتبره وارد شده است و در احادیث صحیحه تا ثلث شب نیز وارد شده است و خواهد آمد در باب وقوف در مشعر و احادیث بلفظ امر وارد شده است و اقل مراتب ان استحباب است و مراد مصنف نیز وجوب یا استحباب است اگرچه عبارت قاصر است و چون در باب خود بیان خواهد کرد در اینجا مسامحه نموده است وَرَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ سَاَلَهُ سَائِلٌ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِاِبْرٰهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَاٰى كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَهٰذَا اَوَّلُ اللَّيْلِ وَآخِرُ ذٰلِكَ غَيْبُوبَةُ الشَّفَقِ وَاَوَّلُ وَقْتِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ ذَهَابُ الْحُمْرَةِ وَآخِرُ وَقْتِهَا اِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ يَعْنِي نِصْفَ اللَّيْلِ و بسند صحیح از بکر از دی منقول است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از وقت شام پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود حضرت ابراهیم علیه السلام که چون شب او را فرا گرفت کوکبی را دید و گفت بر سبیل استفهام یا حکایت اقوال قوم که این پروردگار منست یعنی بنا بر گفته شما و بعد از آن دلیل فرمودند که چون حادثست و محل حوادثست محالست که واجب الوجود بالذات باشد و غرض از ذکر آیه استشهاد است بآنکه حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون شب در آمد ستاره را دید و مشهور آنست که ستاره زهره بود و چون غالبا حرکت او با آفتاب است پس دیدن ستاره علامت دخول لیل است و غالبا بعد از ذهاب حمره ظاهر میشود پس این اول وقت شام است و آخر آن غایب شدن سرخی مغربست و اول وقت خفتن بر طرف شدن این سرخیست و آخر وقت نماز خفتن ظلمت شدید شبست و آن نصف شبست و در حدیث حسن کالصحیح از شهاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای شهاب من دوست میدارم که چون نماز شام کنم در آسمان کوکبی به بینم و شیخ طوسی حمل کرده است بر آنکه دوست میدارم که چون از نماز شام فارغ شوم در آسمان ستاره به بینم یعنی نماز را بتانی بجا آورم و لیکن خبر سابق قرینه آنست که در اینجا امر دیگر است و اشتباهی شده است شیخ و جمعی را که گمان کرده اند که دیدن ستاره مذهب ابو الخطابست و لیکن مذهب ملعون اشتباک نجوم است و آن بعد از ذهاب بیاض مغرب میشود پس این اخبار موافق مذهب مشهور است و مخالف مذهب صدوق و ظاهر صدوق از اینچه ذکر کرده است که ستاره مثل زهره بعد از غروب آفتاب ظاهر میشود و لیکن بر همه کس ظاهر نمیشود و جمعی ظاهر میشود که قبل از غروب نیز می بینند بنا بر حدت باصره ایشان وَفِي رِوَايَةِ مُعٰوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَقْتُ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ اِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ وَكَانَ الثُّلُثُ هُوَ الْاَوْسَطُ وَالنِّصْفُ هُوَ آخِرُ الْوَقْتِ و بسند صحیح از ابن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وقت نماز خفتن تا ثلث شبست و چون در حدیث سابق وارد شده بود که تا نصف شبست صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت از ثلث آنست که افضل آنست که از ثلث نگذرد و اگر بگذرد تا نصف شب نیز ادا است و محتمل است که مراد صدوق این باشد که ثلث وسط وقت فضیلت است و نصف آخر وقت فضیلت و اول ظاهر است بحسب معنی و دوم بحسب لفظ وَرُوِيَ فِيمَنْ نَامَ عَنِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ اِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ اَنَّهُ يَقْضِي وَيُصْبِحُ صَائِمًا عُقُوبَةً وَاِنَّمَا وَجَبَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ لِنَوْمِهِ عَنْهَا اِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ و در روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی نماز خفتن نکند و بخواب رود و تا نصف شب شود و قضا میکند نماز خفتن را و از برای روزه میدارد از جهة کفاره خواب رفتن و چرا واجبست که از برای او روزه بدارد از جهة آنکه نماز خفتن نکرده است تا نصف شب و کلینی رحمه الله روایت کرده است در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی بخواب رود و نماز خفتن نکرده باشد و تا نصف شب بیدار نشود حضرت فرمودند که آن نماز را قضا میکند و روزش روزه میگیرد و این عبارات مضطربه را صدوق ممکن است که از این خبر برداشته باشد یا خبری دیگر باو رسیده باشد و در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر نه آن بود که امت من در مشقت می افتادند هر آینه نماز خفتن را امر میکردم که بعد از ثلث شب بجا آورند یا چون بجا آورند ثلث شود و تا نصف شب مرخصی و آن غسق لیل است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است پس چون

نصف شود و نماز خفتن نکرده باشد دو فرشته را ندا می کنند که هر که خواب رود و نماز خفتن را نکرده باشد تا نصف شب پس چشمهای او بخواب نرود یعنی بمیرد چون خواب از لوازم حیاتست یا بمرض بیخوابی مبتلا شود و در حدیث موثق کالصحیح وارد است که نماز خفتن را تا ثلث میتوان کرد یا تا نصف شب و چون از ثلث در گذرد تضییع است چون در وقت فضیلت بجا نیاورده است یا چون بنصف شب رسیده و نکرده است ضایع کرده است نماز را و معاقب خواهد بود و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که نماز شام و خفتن را تا صبح میتوان کرد و جمع بین الاخبار چنین است که نماز شام را از ذهاب حمره مشرقی تا ذهاب حمره مغربی وقت فضیلت است و تا ربع شب نیز میتوان کرد با مذکر مشقتی و کاری که داشته باشد و بعد از آن تا ثلث شب و بعد از آن تا نصف شب و از نصف گذرانیدن حرام است و لیکن تا صبح ادا است و نماز خفتن را بعد از فراغ از شام میتوان کرد و فضل آنست که بعد از سرخی مغربی بجا آورد و تا ثلث شب وقت فضیلت است و تا نصف وقت جواز و بعد از آن معاقب است اما ادا است تا صبح و احوط آنست که بعد از نصف شب بنیت ادا و قضا نکند بلکه بنیت نماز واجب کند والله تعالی یعلم وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْخَثْعَمِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یُصَلِّی الْمَغْرِبَ وَیُصَلِّی مَعَهُ حَیٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ یُقَالُ لَهُمْ بَنُو سَلِمَةَ مَنَازِلُهُمْ عَلَی نِصْفِ مِیلٍ فَیُصَلُّونَ مَعَهُ ثُمَّ یَنْصَرِفُونَ إِلَی مَنَازِلِهِمْ وَهُمْ یَرَوْنَ مَوَاضِعَ سِهَامِهِمْ و در بعضی نسخ نبلهم و بسند ضعیف از محمد بن یحیی موثق است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را میکردند و قبیله از انصار که ایشان را بنو سلمه می گفتند و خانهای ایشان تا مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله نصف میل بود که بحسب مشهور قریب بدو هزار ذرع باشد با آنحضرت نماز میکردند و بخانهای خود میرسیدند و اگر تیری میانداختند میدیدند که تیر ایشان کجا می افتد غرض اینست که میباید بحسب ظاهر که آنحضرت نماز را در حالت فرو رفتن قرص کرده باشند که نماز کرده باشند و قریب بدو هزار قدم راه رفته باشند و تاریک نشده باشد اگرچه ممکن است که بعد از ذهاب حمره نیز آنحضرت نماز را سبک کرده باشند چون نماز جماعت را مخفف میکردند و دو هزار قدم اندکی است خصوصا بر مذهب صدوق که نصف میل سیصد و پنجاه ذرع است و اظهر آنست که این خبر را حضرت از روی تقیه فرموده باشند اگر فرموده باشند و ممکن است که محمد بن یحیی موافق مذهب خود بر حضرت وضع کرده باشد و این خبر را سنیان در کتب خود ذکر کرده اند و محتمل است که حضرت از جهة رد بر خطابیه فرموده باشند با آنکه در کتب دیگر ندیده ام این خبر را از کتب شیعیان والله تعالی یعلم

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ طَلَباً لِفَضْلِهَا منقول است از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند ملعون است و از رحمت الهی دور است کسی که تاخیر کند نماز شام را تا وقتی که همه ستارها ظاهر شود بقصد آنکه در این وقت افضل است و دو مرتبه که دو لعن از آنجهة باشد که دو مخالفت حضرت الهی کرده است یکی نماز شام را در وقت غیر فضیلت کرده است و دویم باعتقاد فضیلت کرده است و افترا بر حق سبحانه و تعالی بسته است و محتمل است که هر دو لعن از افترا باشد و لعن خدا و رسول باشد یا لعن دنیا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در افترا لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و شیخ نیز این خبر را مرسلا روایت کرده است ولیکن بعنوان صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که عرض نمودند که جمعی از اصحاب ابو الخطاب نماز شام را تاخیر میکنند تا اشتباک نجوم حضرت فرمودند که من نزد حق سبحانه و تعالی بیزاری میجویم از ایشان هر که این را باشد نزد خدا از کسی که تاخیر کند شام را از جهة فضیلت و بیزاری عبارت از آنست که از شیعیان ما نیست و از برادران شما نیست پس نمیباید که با ایشان دوستی یا اختلاط کنید چون در دین بدعت میکنند و از اهل بدعت دوری واجبست اما اگر کسی تاخیر کند و اعتقادش این باشد که مکروهست گناه ندارد وَقِیلَ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ یُؤَخِّرُونَ الْمَغْرِبَ حَتَّی تَشْتَبِکَ النُّجُومُ فَقَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ عَدُوِّ اللَّهِ أَبِی الْخَطَّابِ و بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که اهل عراق که کوفیان باشند تاخیر میکنند نماز شام را تا ستارها بسیار بهم درهم ظاهر شوند حضرت فرمودند که این از عمل و بدعتهای دشمن خدا ابو الخطاب است و بسند قوی از بدیع تمام منقولست که شخصی بحضرت صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من تاخیر میکنم نماز شام را تا ستارها ظاهر شود حضرت فرمودند که این بدعت ابو الخطابست بدرستی که جبرئیل نماز شام را وقتی آورد که قرص پنهان شد و از حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ابو الخطاب مذهب اکثر اهل کوفه را فاسد کرد و نماز نمیکنند اکثر ایشان تا اشتباک نجوم شود و سرخی مغرب زائل شود بلکه بعضی نیز و نمیدانند که تاخیر شام از جهة مسافر و خایف و صاحب حاجت است و

اینجا غفت اجایز است بکراهت تاخیر نمودن نه مطلقا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله هرگاه شب تاری بود و باد و باران بود نماز شام را میگذاردند و اندک زمانی مکث میفرمودند تا مؤذنان نافلۀ شام را میکردند پس مؤذن حضرت اقامه میگفت بدون اذان چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را میکردند و بخانهای خود میرفتند و احادیث صحیحه وارد شده است که جمعی که عذری داشته باشند نماز شام را تاخیر میتوانند کرد و تا خفتن بر المغرب بانکه پیش از ذهاب حمره بجا آورند وَقَالَ اَبُوْ اُسَامَةَ زَيْدُ الشَّحَّامُ صَعِدْتُ مَرَّةً جَبَلَ اَبِيْ قُبَيْسٍ وَالنَّاسُ يُصَلُّوْنَ الْمَغْرِبَ فَرَاَيْتُ الشَّمْسَ لَمْ تَغِبْ اِنَّمَا تَوَارَتْ خَلْفَ الْجَبَلِ عَنِ النَّاسِ فَلَقِيْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَاَخْبَرْتُهُ بِذٰلِكَ فَقَالَ لِيْ وَلِمَ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِئْسَ مَا صَنَعْتَ اِنَّمَا تُصَلِّيْهَا اِذَا لَمْ تَرَهَا خَلْفَ الْجَبَلِ غَابَتْ اَوْ غَارَتْ مَا لَمْ يَتَجَلَّلْهَا سَحَابٌ اَوْ ظُلْمَةٌ تُظِلُّهَا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ مَشْرِقُكَ وَمَغْرِبُكَ وَلَيْسَ عَلَى النَّاسِ اَنْ يَبْحَثُوْا و بسند ضعیف از زید منقولست و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از زید با خبر او و همچنین مصنف در امالی و بنابراین مرسل است که گفت یکمرتبه بالای کوه ابوقبیس رفتم و دیدم که مردمان نماز شام میکردند پس دیدم که آفتاب هست و فرو نرفته است و پشت کوه از مردمان پنهان شده است پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و آنچه دیده بودم بآنحضرت عرض نمودم پس حضرت فرمودند که چرا چنین میکردی بد کردی هرگاه آفتاب را نبینی نماز میکنی خواه فرو رفته باشد یا پشت کوه باشد مادام که از تو پوشیده باشد ابری یا ظلمتی که فرا گرفته باشد آفتاب را بالکسوف یا بخارات بدرستی که بر تست که ملاحظه مشرق و مغرب خود بکنی و بر مردم نیست که تفحص کنند یعنی واجب نیست که بر بالای کوه روند و ببینند که آفتاب فرو رفته است یا نه و ظاهر حدیث غیبوبت قرص است و اظهر آنستکه منع حضرت در آنجهت بود که عرض زید بیان بدعت سنیان بود و همچنین بسبب فساد بود بلکه ظاهرش آن بوده که چون حضرت دیده بود که غالب اوقات جمعی کثیر از سنیان در خدمت آنحضرت میبودند پس ممکن است که در وقت سؤال نیز بعضی از ایشان حاضر بوده باشند و حضرت از آنجهة او را آزار داده باشند و اگر حاضر نبوده باشند نیز ممکن است که اگر منع او نمی فرمودند آنچه کرده بود بجمعی دیگر می گفت بلکه بایشان میمود که مذهب سنیان چنین باطل است که آفتاب نیست که نماز شام می کنید و لهذا فرمودند که بر شما نیست که تجسس احوال سنیان بکنید تا سبب فساد شود و محتمل است که در این صورت غرض حضرت این باشد که شما را در کار نیست بالا رفتن بکوه زیرا که کار شما ذهاب حمره است و آن در اینجا نیز ظاهر است و یا آنکه ممکن که چون کوه ابوقبیس بسیار بلند است آفتاب را توان دید و حمره از جانب مشرق زایل شده باشد و لیکن مستبعد است و حمل بر تقیه منافات با این احتمالات ندارد و چون حضرات در تقیه چنان سخن میفرموده اند که شیعیان حق را بیابند و سنیان موافق مذهب خود بفهمند یا آنکه مذهب ابو الخطاب نیز شایع شده بود و بشام آن آنحضرت صلوات الله علیه مبالغه در استعراف میفرمودند چنانکه گذشت و در این باب ابو اسامه احادیث بسیار روایت کرده است از آنحضرت و بعضی از آنها گذشت و جمعی از علما ذکر کرده اند که این حدیث موافق مذهب سنیان نیز نیست که ایشان قایل نیستند بآنکه هرگاه آفتاب پشت کوه رود شام میشود بلکه عمل سفها و جهال ایشان است نه علمای ایشان و ظاهر آن است که مراد طلوع قرص و غروب قرص را اعتبار کنند افق مصلی را اعتبار میکنند هرگاه حایلی نباشد در زمین مسطح پس اگر مصلی در ارض مسطح باشد و در طرف مغرب کوهی نباشد و آفتاب پنهان شود نماز میتوان کرد هر چند شعاع آفتاب بر کوه جانب مشرق باشد اما اگر کسی بر بالای کوه باشد نماز نمیتواند کرد و بر عکس در طرف صبح در طلوع آفتاب بلکه در طلوع صبح نیز پس اگر کسی بر بالای کوه باشد و صبح بر او طالع باشد و نسبت بجمعی که در پایین کوه باشند ظاهر نباشد کسی که بر کوه هست نماز صبح را میتوان کرد و مؤید این است آنکه حضرت فرمودند که مشرق و مغرب تو معتبر است در هر جا که باشی و بر این مضمون نیز احادیث معتبره وارد شده است از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بر ماست که نماز کنیم وقتی که آفتاب از ما غایب شود و همچنین در صحیح و در جمعی دیگر که از زاد و رستند بایشان است که افق خود را ملاحظه نمایند و اکثر علما بیان کرده اند همین را اگرچه احوط آنست که در چنین صورتی اگر نماز شام باشد نکند و اگر صبح باشد نماز نکند و اگر آفتاب بر کوه طالع شده باشد و بر او طالع نشده باشد نیت اداء و قضا نکند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الْاِفْطَارُ وَوَجَبَتِ الصَّلٰوةُ و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه آفتاب پنهان شود جایز است افطار و واجبست نماز شام و این حدیث را مسند ندیده ام و لیکن قریب باین احادیث معتبره وارد شده است و بعضی گذشت و دغدغه نداریم در آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم

[illegible]

و آنکه در پایین است میتوانند کرد هم

از معنی

این مضمون را فرموده اند و همچنین احادیث متواتره وارد شده است که غیبوبت آفتاب بذهاب حمره مشرقیه است از انجمله در
قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت مغرب وقتی است که سرخی جانب مشرق
زایل شود و میدانی که چرا چنین است راوی گفت نه حضرت فرمودند که زیرا که مشرق مشرف است بر مغرب و حضرت دست مبارک
را سر بالای دست چپ داشتند و فرمودند که هرگاه آفتاب از طرف مغرب غایب میشود سرخی از جانب مشرق زایل میشود یعنی
سرخی مشرق عکس آفتابست که بر بخارات چو افتاده است بمنزله آفتاب که بر کوه باشد و در حدیث موثق کالصحیح از یونس بن یعقوب
منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در چه وقت از اوقات روانه مشعر میشوند حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که وقتی که سرخی زایل شود یعنی از جانب مشرق باآنکه در اینجا نیز احادیث وارد شده است که در وقت
غروب شمس افاضه می کنند و خلافی نیست میان علما که هر دو یک حکم دارد و دیگر بطرق متعدده کالصحیح از برید منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه غایب شود سرخی از اینجانب یعنی از مشرق پس غایب شده است آفتاب از مشرق
و از مغرب یعنی بسبب فرو رفتن قرص آفتاب از مغرب پنهان میشود و عکس آن در مشرق هست پس چون سرخی زایل شد از مشرق
غروب کرده است و در مرسله ابن ابی عمیر کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت فرو
رفتن قرص آفتاب و واجب شدن افطار آنستکه در برابر قبله بایستی و ملاحظه نمائی سرخی را که از مشرق بالا می آید پس چون از کله سر
درگذرد و بجانب مغرب رود افطار واجب میشود و قرص فرو رفته است و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که نماز شام را اندکی تاخیر کنید تا تاریک شود چون آفتاب نزد شما فرو میرود و هنوز نزد ما فرو نرفته است و در
حدیث کالصحیح از عبدالله بن وضّاح ثقه منقولست که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و عرض نمودم
که بسیار است که قرص فرو میرود و شب پیش میآید مرتبه مرتبه و سرخی بر بالای کوه بلند میشود و مؤذنان نزد ما اذان میگویند آیا
نماز بکنم و افطار روزه بکنم اگر صایم باشم یا انتظار بکشم تا آنکه سرخی که بر بالای کوه هست زایل شود پس حضرت در جواب نوشته فرمودند
که میباید که انتظار بکشی تا سرخی زایل شود و رعایت احتیاط کنی از جهة دین خود یعنی چون خبر غیبوبت قرص بتو رسیده است و خبر ذهاب
حمره نیز رسیده است اگر باین خبر عمل کنی بیدغدغه بری الذمه میشوی و اگر بخبر اول عمل کنی جزم نداری ببراءت ذمه پس کسی که غم دین
خود دارد البته رعایت احتیاط میکند و هرجائی که چنین باشد و غرض ازین مکالمه آنست که تعلیم فرمایند قاعده کلیه در جمیع مسایلی که
در آنجا مشکوک فیه باشد و احادیث عمل باحتیاط بسیار وارد شده است قریب بتواتر باآنکه عقل نیز حکم بلزوم آن میکند و مولانا عبدالله
رحمه الله بتفصیل قایل بودند و می گفتند که اگر مثل نماز باشد که اصل آن بیدغدغه واجبست و اگر سوره و قنوت و سلام را مثلا بجا آوریم
بیدغدغه بری الذمه میشویم و اگر نماز را بی اینها واقع سازیم جزم ببراءت ذمت نداریم پس واجبست یا لازم که البته اینها را بجا آوریم اما مثل
غسل جمعه که وجوب اصل آن معلوم نیست احوط ایقاع بنیت امام بمرتبه وجوب نمیرسد و آنچه گفته است از جهة زیادتی استحباب بلزوم خوبست
اما جزم بوجوب بهم نمیرسد چون میتوان گفت که آنچه از نماز یقیناً واجبست واجبست بجا آوردن و باقی را نمیدانیم که داخل حقیقت صلوٰة است
یا نه و در غسل جمعه نیز میتوان گفت که یقینا شارع طلب فرموده است و اگر نکنیم ممکن است که بر ترک آن عقوبت کنند چون علم بطلب داریم
و قدرت بر ایقاع آن نیز داریم مجملاً امثال این دلایل عقلیه مستند احکام ساختن خالی از اشکال نیست از دیگر آنکه قوی از عمار منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من ابو الخطاب را فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب حمره مشرقیه بکند او در وقت
ذهاب حمره مغربیه کرد یعنی عمداً یا اشتباه کرد چون من حمره گفتم و بطور که اشتم او حمره مغربی فهمید و بسند صحیح از محمد بن علی منقولست که در سفر
در خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم و آنحضرت نماز شام را وقتی میکردند که جانب مشرق سیاه می شد و سرخی زایل میشد
بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون سرخی از جانب مشرق زایل شود آفتاب از مشرق فرو
رفته است و احادیث صحیح و قوی گذشت در آنکه وقت نماز شام ظهور ستاره است و امثال این اخبار نیز وارد شده است در ذهاب
حمره مجملاً اخبار ذهاب حمره قریب بتواتر است باآنکه اشهر است و عمل علمای شیعه بر این بوده است در اعصار و امصار و اگر عمل باین اخبار
کنیم عمل بهمه کرده ایم چون بیان ذهاب قرص است و اگر عمل بذهاب قرص کنیم طرح این اخبار کثیره کرده ایم و علامه احتمال داده است
که در صحرا اما بی جبل بذهاب قرص کنیم چون حایلی نیست و در معموره عمل بذهاب حمره کنیم و احتیاط در دین آنست که گذشت که نماز ظهر را

باین وقت نمیداز دواگر بیفتد نیت ادا و قضا نکند و شام را بعد از ذباب حمره بجا آورد وَاِذَا صَلَّیْتَ الْمَغْرِبَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ اِلٰی اِنْتِصَافِ اللَّیْلِ و هرگاه نماز شام را بجا آوری داخل میشود وقت نماز خفتن و ممتد است تا نصف شب و این عبارت مصنف است بحسب ظاهر و ظاهرش آنست که صدوق قایل است باختصاص مقدار سه رکعت بشام بر خلاف ظهر و عصر با آنکه یک خبر مرسل است که دلالت دارد بر اختصاص و لیکن چون احادیث در ظهرین بسیار است که دلالت بر اشتراک میکند زیاده از عشایین ممکن است که صدوق در آنجا قایل شده باشد و در اینجا قایل باختصاص باشد و اظهر اختصاص است در هر جا چنانکه گذشت و آنکه مصنف تا نصف شب گفته است ظاهرش آنست که نصف شب فارغ شده باشد نه آنکه از نصف شب شروع میتواند کرد و اگر بنصف شب مقدار چهار رکعت نماز بماند نماز خفتن را میکند چنانکه اخبار بسیار بران وارد شده است و بعضی احتمالی گفته اند که هر دو نماز را تو انکردن بآنکه سه رکعت از شام باشد و یک رکعت از خفتن و هرگاه یک رکعت نماز در وقت بجا آورد همانست که همه را دریافته است و لیکن چون اخبار صحیحه وارد است برانکه این مقدار وقت خفتن است همه علما حتی صدوق بان عمل کرده اند و اگر مقدار پنج رکعت بماند یا زیاده هر دو را بجا می آورد و هر دو ادا است بحسب ظاهر روایات بمضمون متن در فقه رضوی و احادیث بسیار وارد شده است وَقَالَ اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَلَکٌ مُوَکَّلٌ یَقُوْلُ مَنْ نَامَ عَنِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ اِلٰی نِصْفِ اللَّیْلِ فَلَا اَنَامَ اللّٰهُ عَیْنَهُ و بسند کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فرشته موکلست از جهة آنکه نفرین کند که هر که بخواب رود از نماز خفتن تا نصف شب خداوند عالمیان چشم او را بخواب نبرد اگر نسخه مَنْ نَامَ باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقیه است و عبارت عقاب الاعمال است ظاهر است در خواب و اکثر نسخ فقیه مَنْ بَاتَ است یعنی شب بسر آورد شامل خواب و بیداری خواهد بود بلکه در بیداری ظاهر است و دور نیست که از نساخ واقع شده باشد و نفرین ملک ممکن است که کنایه باشد از فقد حیات چون خواب از لوازم حیاتست یا مرض بیخوابی باشد که از بدترین امراض است و دلالت میکند بر آنکه حرامست از نصف شب گذرانیدن و در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان منقولست که او از کسی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخوابد پیش از نماز خفتن و بیدار نشود تا نصف شب بگذرد پس نماز را بجا آورد یا قضا کند و استغفار کند تا حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و عبارت حدیث فلیقض صلوته و لیستغفر الله و قضا بهر دو معنی آمده است و ظاهرش حرمت خوابست پیش از کردن نماز خفتن خصوصاً کسی که از عادت خود داند که اگر بخواب رود بیدار نمیشود پیش از نصف شب و حمل بر این میباید کرد یا حمل بر مبالغه و احوط آنست که استغفار بکند و نماز را بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر شخصی بخواب رود یا فراموش کند که نماز شام و خفتن را بجا آورد پس اگر پیش از صبح بیدار شود و ممکن باشد که هر دو را پیش از صبح بکند پس واجب است که هر دو را بکند اول شام دیگر خفتن و اگر ترسد که آنمقدار وقت نباشد که هر دو را بجا آورد اول خفتن را بجا آورد و اگر بعد از صبح بیدار شود پس باید که اول نماز صبح را بکند بعد از آن نماز شام را بکند بعد از آن نماز خفتن را پیش از طلوع آفتاب و بهمین مضمون است حدیث صحیح ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه و دلالت میکند بر بقاء وقت تا صبح میکند احادیث صحیحه و موثقه و قویه بسیار پس احوط آنست که بعد از نصف شب تا صبح نیت ادا و قضا نکند و ظاهر شد که از نصف شب گذرانیدن حرامست اما ادا است والله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَنْ صَلَّی الْمَغْرِبَ ثُمَّ عَقَّبَ وَلَمْ یَتَکَلَّمْ حَتّٰی یُصَلِّیَ رَکْعَتَیْنِ کُتِبَتَا لَهُ فِیْ عِلِّیِّیْنَ فَاِنْ صَلّٰی اَرْبَعًا کُتِبَتْ لَهُ حِجَّةٌ مَبْرُوْرَةٌ و از ابو العلاء خفاف که از عامه است منقولست بسند موثق کالصحیح که گفت شنیدم که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز شام را بکند و تعقیب نماز کند بتعقیبات منقوله یا اعم و سخن نگوید تا دو رکعت نماز بجا آورد این نماز را در علیین مینویسند در صحیفه اعمال ابرار که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّ کِتَابَ الْاَبْرَارِ لَفِیْ عِلِّیِّیْنَ یعنی بتحقیق که نامه عمل خوبان در علیین است و چه میدانی که علیون کدامست آن کتابیست که نوشته میشود و حاضر میشوند آن کتاب را در وقت نوشتن آن یا همیشه ملائکه مقربان الهی پس اگر دو رکعت دیگر بکند تا چهار رکعت شود مینویسند از جهة او حجی مقبول و ظاهر آنست که این ثواب را از جهة مستحبات آن مینویسند که نماز نافله شام باشد با تعقیب بشرط عدم تکلم و ظاهر میشود که در دو رکعة نافله شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر چنانکه احادیث بسیار بران دلالت میکند هر چند احادیث در اهتمام بچهار رکعت نیز وارد شده است و منافات ندارد که در همه اهتمام باشد و در دو رکعت اهتمام بیشتر باشد چنانکه در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح از

حضرت

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را بعد از شام در سفر و حضر اگر
چه سواران در طلب تو باشند و از ایشان گریزی و در حدیث معتبر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت نهی فرمودند
از سخن گفتن در میان نوافل شام و مشایخ رضی الله عنهم روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نافله
بکنید در ساعت غفلت اگر چه دو رکعت سبک باشد یعنی به الحمد تنها که این دو رکعت سبب دخول خانه کرامت که بهشت است میشود پرسیدند
که یا رسول الله ساعت غفلت کدام است حضرت فرمودند که میان شام و خفتن است و در حدیثی دیگر وارد است که شیاطین در دو ساعت
مؤمنان را از یاد حق سبحانه و تعالی غافل میکنند چون میدانند که بهترین ساعاتست یکی بعد از صبح است تا طلوع آفتاب و یکی از غروب
است تا ذهاب حمره مغربیه وَقْتُ الْفَجْرِ حِينَ يَعْتَرِضُ الْفَجْرُ وَيُضِيءُ حَسَنًا وَيَتَجَلَّلُ الصُّبْحُ السَّمَاءَ وَيَكُونُ كَالْقُبَاطِيِّ أَوْ مِثْلَ نَهَرِ سُورَاءَ و وقت نماز صبح وقتی استکه سفیدی صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود و در رو
صبح آسمان را فرا گیرد و بوده باشد سفیدی مانند سفیدی جامه مصری که بسیار سفید میباشد یا مانند نهر حله باشد و در مکه معظمه مشاهد
جامهای سفید مصری که قریب بسفیدی برفست و در این بلاد بان سفیدی کم میباشد و در سحری بار کرده بودیم از حله و نهر فرات چنان
ظاهر بود از جانب مغرب که گمان کردیم که صبح طالع شده است از طرف مغرب و تا کسی نبیند وجه تشبیه را خوب نمی یابد و عبارت
صدوق دو احتمال وارد یکی آنکه غرضش این باشد که در اول صبح نماز خوب نباشد تا آسمان روشن نشود چنانکه از عبارت جمعی ظاهر
می شود و دویم آنکه در وقت اشتباه نماز نکنند و این بحسب معنی اظهر است بقرینه تشبیه چون صبح کاذب سفیدی طولانی است مانند دم
گرگ که سفیدی قریب بافق ضعیف است و فوق آن قوی است و در وقت صبح صادق آنچه قریب بافق است بسیار سفید میشود و در تر
بلندی میشود تا آسمان را فرا گیرد و ظاهر آیه حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ که حق سبحانه و تعالی در صوم فرموده است که در شب بخورید و بیاشامید
تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح از ریسمان سیاه شب چون اول صبح خطی باریک بهم میرسد و آیه کریمه وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ
قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا که تفسیرش گذشت و در اخبار صحیح و قوی وارد شده است که نماز صبح را در اول وقت بجا آورید
تا ملائکه شب و روز هر دو در نامه عمل بنویسند و همچنین احادیث بسیار که بخصوص نماز صبح و عموم صلوات وارد شده است که نماز صبح
و غیر آن از نمازها را در اول وقت بجا آورید مؤید معنی ثانی است والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد شده است از ابو بصیر که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که روزه دارد کی حرام میشود بر او طعام پس حضرت فرمودند
که هرگاه صبح مانند جامه سفید مصری شود پس گفتم که چه وقت نماز صبح حلال است کردن حضرت فرمودند مثل سابق که هرگاه سفید
شود مانند جامه سفید مصری عرض نمودم که آیا وقت نماز تا طلوع آفتاب نیست حضرت فرمودند که ما از او وقت نماز که دکان حساب
می کنیم و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که صبح آنستکه عرض افق سفید شود مانند
سفیدی نهر سورا که آن شهری بوده است بجای حله یا قریب بآن و مثل این در احادیث معتبره نیز وارد شده است و در صحیح از عبدالله بن
سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی را دو وقت است و وقت اولش افضل است و وقت
نماز صبح وقتی است که صبح طالع شود تا وقتی که صبح آسمان را روشن کند و سزاوار نیست که کسی نماز صبح را از اول وقت تاخیر کند عمداً و لیکن
وقت دویم وقت است نظر بکسی که شغلی داشته باشد ضروری یا فراموش کند یا شکی داشته باشد یا آنکه شب ابر باشد و ابر باشد یا خوابش برد
و دیر بیدار شود و وقت نماز شام از غروب آفتاب است تا وقتی که ستاره ها ظاهر شود و نیست مراد برای که اختیار وقت آخر کند مگر عذری یا
علتی داشته باشد و قریب باین حدیث حسن کالصحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه پس ظاهر شد که عبارت صدوق احمل بر معنی ثانی
می باید کرد و ممکن است که تغییر از نساخ شده باشد و بجای واو الی ان تجلل باشد و در نیست که مستند صدوق صحیحه زراره باشد از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که عرض افق سفید میشد و در حدیث
صحیح محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز صبح را در حین طلوع فجر کند
خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر غرض این بود که در اول وقت خوب نیست حضرت میفرمودند که باکی نیست بلکه میفرمودند که آن وقت خوب
است با مثل این از عباراتی که دلالت بر فضیلت میکرد و جواب گفته اند از حدیث اول که غرض ظهور صبح است خصوصاً در اوقاتی که
مشتبه باشد خصوص صادق بصیره که تا به بلندی نروند که عرض افق نمایان شود ظاهر نمیشود چون صبح کاذب شبیه بصبح است و بسیار غلط

تعیین وقت صبح

حدیث حسن

در خوبی روشن شدن صبح

واقع میشود و اما حدیث دویم را حمل بر آن میتوان کرد که ظن غالب بهم رسد که صبح شده باشد نماز تواند کرد و صبر کردن تا یقین حاصل شود بهتر باشد و اظهر آنست که حمل بر تقیه کنند چون اکثر عامه تاخیر را بهتر میدانند و در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز صبح از وقت طلوع صبح است تا آنکه روشن شود و امثال این خبر محمول است بر وقت فضیلت چون در اخبار بسیار وارد شده است که وقت صبح ممتد است تا طلوع آفتاب مثل خبر کالصحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز صبح از طلوع صبح است تا طلوع شمس بلکه اگر یک رکعت را در یابد پیش از طلوع آفتاب صحیح است و ادا است و چنانکه در خبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر که یک رکعت نماز را دریابد پیش از طلوع آفتاب صبح را تمام است و زیاده است و در حدیث موثق کالصحیح عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر یک رکعت نماز صبح را دریابد و آفتاب طالع شود باید که تمام کند و نمازش صحیح است و خلافی در این مسئله میان خاصه و عامه نیست و لیکن خلاف است در آنکه همه ادا است یا همه قضا است یا یک رکعت ادا است و باقی قضا و ظاهر این دو خبر خصوصا خبر اول مذهب اول است و احوط آنست که نیت ادا و قضا نکند و من صلی الغداة فی اول وقتها اثبتت له مرتین اثبتها ملائکة اللیل و ملائکة النهار و من صلاها فی آخر وقتها اثبتت له مرة واحدة قال الله عز و جل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا یعنی انه تشهدها ملائکة اللیل و ملائکة النهار و کسی که نماز صبح را در اول وقتش بجا آورد در نامه عملش دو مرتبه مینویسند فرشتگان شب در آخر نامه عمل او مینویسند و فرشتگان روز در اول عملش مینویسند و کسی که نماز صبح را در آخر وقت بجا آورد یعنی بعد از روشن شدن بر مذهب مشهور و بنا بر ظاهر کلام صدوق در وقتی که بسیار روشن شده باشد که قریب بطلوع شمس باشد یک مرتبه مینویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بجا آر نماز صبح را که آن مشهود است یعنی حاضر میشوند در وقت کردن آن ملائکه شب و ملائکه روز چنانکه مفسران خاصه و عامه تفسیر کرده اند و اخبار کالصحیح در آن وارد است چنانکه شیخان در حدیث کالصحیح از اسحق بن عمار روایت کرده اند که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بیان فرمایید که بهترین وقتها در نماز صبح کدام است حضرت فرمودند که از اول طلوع صبح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بجا آور نماز صبح را که آن مشهود است و حاضر میشوند فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن وقت پس اگر بنده نماز صبح را با طلوع فجر بجا آورد از جهت او دو مرتبه اثبات میکنند ملائکه شب و ملائکه روز و من حیث المعلوم از خبر ظاهر میشود که اگر در غیر آن وقت بجا آورد یک مرتبه نوشته میشود و قانون صدوق نیست که از مفهوم استنباط کند حکمی را هر چند مفهوم شرط باشد و دور نیست که خبری باو رسیده باشد و این مضمون در اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که تفسیر آیه باین عنوان شده است اگر چه ظاهر آیه اعم است از آنکه نماز را در اول وقت کنند یا آخر وقت و لیکن اهل البیت علم قرآن و مراد الهی را میدانند و از این کلام نیز ظاهر میشود که مراد صدوق ظاهر شدن صبح است نه بسیار روشن شدن اگر چه احتمال معنی صدوق نیز دارد چنانکه گذشت و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت صلوة الجمعة یوم الجمعة ساعة تزول الشمس و وقتها فی السفر و الحضر واحد و هو من المضیق و صلوة العصر یوم الجمعة فی وقت الاولی فی سائر الایام و منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعتی است که زوال میشود یعنی از اول زوال تا دو قدم که وقت نافله است و وقت آن در سفر و حضر یک وقت است چون در سفر نافله نیست و در حضر نافله جمعه را در اوقات متفرقه بجا می آورند و وقت جمعه مضیق و تنگ است و از جمله چیزهائی است که حق سبحانه و تعالی آنرا تنگ گردانیده است چنانکه خواهد آمد که بعضی از امور را حق سبحانه و تعالی واسع گردانیده است بحسب وقت و وقت نماز جمعه را تنگ گردانیده است و نماز عصر در روز جمعه در وقت نماز ظهر است در سایر ایام چون ظهر غیر روز جمعه بعد از دو قدم است که از جهت نافله است عصر روز جمعه در آن وقت است و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است که نماز جمعه را در اول زوال بکنند تا توانند که بخانهای خود روند پیش از شام چون واجب است که از دو فرسخ بنماز جمعه حاضر شوند و در روزهای کوتاه بیش از این وقت نیست که بعد از نماز صبح که روانه شوند قریب بظهر بنماز میرسند پس نماز را در اول وقت مقرر ساخت و عصر را در وقت ظهر سایر ایام تا چون نماز ها را بکنند و روانه شوند پیش از شام بخانه رسند و ظاهر این حدیث صحیح زراره است که خواهد آمد و احادیث صحیحه باین مضمون وارد شده است که متواتر است یا قریب بتواتر و مخالف این اخبار خبری ندیده ام و لیکن اکثر علما غافل شده اند و افراط و تفریط بسیار در وقت جمعه کرده اند جمعی از این اخبار چنین فهمیده اند که چون زوال میشود واجب است که نماز جمعه را واقع سازند و اگر اندکی بکذرد وقت بیرون میرود با آنکه بسیار مشکل است اول وقت را دانستن نسبت باکثر علما چه جای غیر ایشان و جمعی افراط کرده اند که چون جمعه بدل از ظهر است

بعضی را تنگ و نماز را واسع گردانیده است

تا غروب آفتاب میتوانکرد و اکثر قایلند باآنکه وقت جمعه از زوال است تا وقتی که سایه زیادتی مثل سایه سابق بر زوال شود و بعضی مثل محقق گفته اند و خود اعتراف نموده اند که حدیثی بر این مضمون ندیده ایم و متابعت مشایخ کرده اند که البته خبری رسیده است که گفته اند و این محض تقلید مذموم است و در بحث نماز جمعه بیان اخبار خواهد شد ان شاء الله تعالی وَرَوَى إِسْمٰعِيلُ بْنُ أَبِي رِبَاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ وَأَنْتَ تَرَىٰ أَنَّكَ فِي وَقْتٍ وَلَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَأَنْتَ فِي الصَّلٰوةِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْكَ و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از اسمعیل بن ابی رباح و ظاهر لفظ ابی در اینجا از قلم نساخ زیاد شده است چون بعد این در فهرست مذکور نبود و در کلینی و تهذیب هست و نسخها مختلف است در رباح بباء و یا هر دو و اهمال است و در رجال شیخ ریاحست و ذکر کرده است که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بوده است و غیر این خبر حدیثی از او ندیده ام اما از گفته صدوق ظاهر میشود که کتابش معتمد اصحاب بوده است با آنکه ابن ابی عمیر که از او روایت کرده است اجماع است بر صحت آنچه از او صحیح شود لهذا اکثر علما عمل بان نموده اند و از حضرت روایت کرده است که فرمودند که هرگاه نماز کنی بگمان آنکه وقت داخل شده است و داخل نشده باشد و در اثنای نماز وقت داخل شود آن نماز صحیح است و اگر چه در حالت تشهد وقت داخل شود و جمعی گفته اند که اگر یک رکعت مانده وقت داخل شود صحیح است و الا فلا و مشهور اول است پس اگر باعتقاد دخول وقت سهوا نماز کرده باشد چنانکه بسیار است که اینکس غافل میشود و میداند است که وقت داخل شده است در این صورت ظاهر صحیح باشد اگر قدری در وقت واقع شود خصوصا هرگاه یک رکعت واقع شود در وقت اما اگر بظن دخول وقت داخل شود در نماز پس اگر این ظن او را از گفته عادل بهم رسیده باشد یا موذن عادلی اگر چه یکی باشد بر مذهب مشهور این صورت غیر مبنیست اما اگر آفتاب یا ستاره را ملاحظه نماید و خوب ملاحظه نکند و او را ظنی بهم رسیده نماز کند مشهور بطلان نماز است اگر چه همه در وقت واقع شده باشد چون علم بدخول وقت شده باشد میباید و در حال نماز ندانسته است و احوط در همه صورتهاست که احتیاطا آن نماز را اعاده کند و احتیاط عظیم در دین آنست که تا علم بهم نرساند بدخول وقت نماز نکند و ظاهر اعوام را کافی باشد آنکه ببیند که عادلی نماز میکند خصوصا هرگاه مجتهد باشد و اگر عالم نیز سعی نماید تا عارف شود بوقت احوط است با امکان والله تعالی یعلم وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الصَّلٰوةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذَا لَمْ تُرَ الشَّمْسُ وَلَا الْقَمَرُ وَلَا النُّجُومُ فَقَالَ تَجْتَهِدُ رَأْيَكَ وَتَعَمَّدُ الْقِبْلَةَ جُهْدَكَ یا بجهدک چنانکه در بعضی از نسخ است و همچنین تجتهد و تعمد در بعضی از نسخ و بسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از اوقات نماز در شب و روز یا از قبله یا از هر دو هرگاه آفتاب و ماه و ستارگان ظاهر نباشد عمل بچه چیز کنند حضرت فرمودند که اجتهاد میکنی برای وظن خود و قصد قبله میکنی بجهد خود و باین حدیث عمل کرده اند علما در قبله چون موید است باحادیث دیگر که خواهد آمد و قرینه لفظ قبله است و آنکه مشایخ ثلثه این حدیث را در وقت نقل کرده اند ظاهر میشود که ایشان فهمیده اند که اعم است از وقت و قبله و در حال وقت عمل بگمان میتوان کرد و اکثر علما قایلند باآنکه در وقت یقین میباید زیرا که تا یقین بدخول وقت نشود یقین بفراغ ذمه از تکلیف از وقت حاصل نمیشود و اکثر علما قایلند باآنکه در وقت یقین الخ و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر نماز ظهر را در وقت عصر بکنم نزد من محبوبتر است از آنکه پیش از زوال بکنم زیرا که اگر پیش از زوال بکنم محسوب نیست و اگر در وقت عصر کنم محسوبست از جهة من و همچنین در خبر کالصحیح نیز از آنحضرت وارد است و در احادیث صحیحه کالصحیحه وارد است که نماز که پیش از وقت کرده شود باطل است و قضا میباید کرد اگر وقت باقی نباشد و بعضی عمل بظن کرده اند در جواز نماز و اگر ظاهر شود که پیشتر از وقت کرده است همه قایلند بوجوب اعاده و قضا مگر آنکه بعضی از آن در وقت واقع شود و لفظ مجوبتر اشعاری دارد بآنکه با ظن نماز میتوان کرد و لیکن بهتر صبر است و تحسین احادیث آمده در خواندن خروس و احوط آنست که تا علم بدخول وقت حاصل نشود نماز نکند مگر آنکه خوف فوات وقت داشته باشد مثل نماز صبح در شب ابر که در این صورت بظن غالب عمل نماز میتوان کرد وَرَوَى أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْفَرَّاءُ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا إِنَّهُ رُبَّمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا الْوَقْتُ فِي يَوْمِ غَيْمٍ فَقَالَ تَعْرِفُ هٰذِهِ الطُّيُورَ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَكُمْ بِالْعِرَاقِ يُقَالُ لَهَا الدُّيُوكُ فَقَالَ إِذَا ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهَا وَتَجَاوَبَتْ فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَصَلِّ و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از ابو عبدالله پوستین فروش یا پوستین دوز و مضمون این شکسته آنست که سلیم فراهست و او ثقه است و بنابراین حدیث صحیح است با آنکه هرگاه از ابن ابی عمیر صحیح است صحیح است با آنکه کلینی و صدوق حکم بصحت آن کرده اند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که شخصی از شیعیان

با ایشان م

و اعاده میباید کرد

از انحضرت سؤال کرد که بسیار است که وقت نماز مشتبه میشود بر ما در روز ابر پس حضرت فرمودند که می شناسی این مرغانی را که نزد شما میباشد
در عراق و از احروس میباشند پس آن شخص گفت بلی فرمودند که هرگاه آوازهای خروسان بلند شود و جواب یکدیگر گویند یعنی همه بفریاد آیند
در آنوقت نماز کن و ظاهر امراد این باشد که خروس در روز سه مرتبه میخواند یکی در وقت چاشت و دیگر قریب بظهر و سیم بعد از ظهر و مراد
حضرت خواندن سیم باشد که در انوقت بید غدغه ظهر شده است غالبًا و دور نیست که در چنین صورتی در روز ابر عمل بان توان کرد و ودکی

الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّهُ قَالَ اِنِّي مُؤَذِّنٌ فَاِذَا كَانَ يَوْمُ غَيْمٍ لَمْ اَعْرِفِ الْوَقْتَ فَقَالَ
اِذَا صَاحَ الدِّيكُ ثَلَاثَةَ اَصْوَاتٍ وِلَاءً فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ و بسند صحیح از حماد بن عیسی از
حسین بن موثق منقولست و کلینی و شیخ همین روایت را نقل کرده اند از حسین از شخصی که او گفت که من عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر ادر این کتاب عن رجل بوده است و از نساخ افتاده است اگرچه محتمل است که حسین اولا از آن شخص
شنیده باشد و بعد از ان خود نیز بخدمت انحضرت رسیده باشد ولیکن بسیار بعید است چون نقل نکرده اند که حسین مؤذن باشد بلکه کلاه فروش
بوده است و علی ای حال عرض نمودم که من مؤذنم و چون روز ابر می شود وقت را نمی شناسم پس حضرت فرمودند که هرگاه خروس سه مرتبه پی
درپی بخواند زوال شده است و وقت نماز داخل شده است و ظاهر مراد از سه مرتبه انست که سابقا مذکور شد که مراد مرتبه سیم باشد و احوط آنست
که بگفته خروس عمل نکند مگر وقتی که تجربه کرده باشد خروس را در غیر روز ابر و ملاحظه کرده باشد که مرتبه خواندن سیم بعد از ظهر است و در روز
ابر بان عمل کند و اگر صبر کند تا یقین حاصل شود احوط است تا عمل باخبار و گفته همه اصحاب کرده باشد والله تعالی یعلم و احادیث خروس

بعد ازین خواهد آمد در مبحث نماز شب انشاء الله تعالی وَمَنْ صَلّٰى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فِي يَوْمِ غَيْمٍ ثُمَّ عَلِمَ فَاِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ
وَاِنْ كَانَ قَدْ مَضَى الْوَقْتُ فَلَا اِعَادَةَ عَلَيْهِ وَحَسْبُهُ اجْتِهَادُهُ و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که هرکه نماز کند در روز ابر و بعد از نماز عالم شود که برخلاف قبله نماز کرده است پس اگر در وقت باشد میباید که نماز را اعاده کند و اگر وقت
گذشته باشد پس اعاده نماز بر او لازم نیست و کافیست او را اجتهادی که کرده است در دخول وقت و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده
است و در باب قبله خواهد آمد و ذکر این حدیث در این باب مناسب نبود مگر باعتبار لفظ وقت و از ان سبب ذکر این معنی شده است وَقَالَ

اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَاَنْ اُصَلِّيَ بَعْدَ مَا يَمْضِي الْوَقْتُ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ اُصَلِّيَ وَاَنَا فِي شَكٍّ مِنَ الْوَقْتِ
وَقَبْلَ الْوَقْتِ و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که البته اگر نماز کنم بعد از وقت محبوبتر است نزد من از انکه کنم در وقتی که
شک داشته باشم که وقت نماز است یا پیش از وقت است و قریب باین خبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است و سابقا
مذکور شد و این خبر را مسند ندیدم و ظاهر التعبیر باخبث از روی تقیه واقع شده باشد و مراد انستکه البته میباید که در وقتی که شک داشته باشد
نماز نکند چون تکلیف بنماز ظاهر نیست تا جزم بدخول وقت بهم رسد و ظاهر مراد از گذشتن وقت وقت فضیلت باشد چون وقت فضیلت
تنگ است و زود بیرون میرود و محتمل است که مراد این باشد که بر سبیل فرض محال فرموده باشند که اگر کسی نماز را بعد از خروج وقت کند
بهتر است از انکه قبل از دخول وقت کند زیرا که قضای نماز بجای ادا واقع می شود اما پیش از وقت البته باطل است و اعاده میباید کرد
چنانکه در حدیث صحیح یا موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که نماز صبح را در شب کرده باشد با آنکه شب
ماه باشد و گمان کرده باشد که صبح شده است و خواب رفته باشد تا آفتاب طالع شود و اور خبر کنند که نماز را پیش از صبح کرده است حضرت
فرمودند که اعاده میکند نماز را یعنی قضا میکند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند
که هرکه نماز کند در غیر وقت نماز او نماز نیست و باطل است و محتمل است که مراد این باشد که هرکه در غیر وقت فضیلت نماز را واقع سازد گویا
او کالعدم است والله تعالی یعلم و اخبار بر این مضمون بسیار است و خلافی نیست میان علما در انکه نماز پیش از دخول وقت باطل است هرگاه
تمام پیش از وقت واقع شده باشد خواه عمدًا و خواه از روی جهالت واقع شده باشد وَرَوٰى مُعٰوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ

اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ كَانَ الْمُؤَذِّنُ يَاْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ فِي الْحَرِّ فِي صَلٰوةِ الظُّهْرِ فَيَقُوْلُ لَهٗ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اَبْرِدْ اَبْرِدْ قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ يَعْنِيْ عَجِّلْ عَجِّلْ وَاُخِذَ ذٰلِكَ مِنَ التَّبْرِيْدِ و بسند صحیح منقولست از ابن
وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤذن بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله می آمد در وقت ظهر که
در هوای گرم اذان بگوید پس حضرت صلی الله علیه و اله میفرمودند که ابرد ابرد و مصنف این کتاب که صدوق است چنین تفسیر کرده است که تعجیل کن

تعجیل کن یعنی اذان واقامت را زود بگو تا ما زود نماز بکنیم که مردمان جفا نکشند واز تبرید تیز گرفته اند جمعی یعنی صبر کن تا شدت حرارت هوا بشکند که مردمان جفا نکشند واکثر علما این معنی حل کرده اند ودر بعضی از نسخ این کتاب من البرید است یعنی بریدی که قاصد است او را بریدی میگویند که تعجیل میرود وپس ابرد بمعنی عجل باشد ودر کتب دیگر صدوق همچنین است واین اظهر است وصاحب نهایه بنابراین احتمال ازبرد نهار گرفته است یعنی اول آن چون هر چند با اول روز نزدیک تر است خنک تر است چون سردی شب را دارد واین مجرب است واگرچه این تاویلات مخالف ظاهر است از انچه کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است در فضیلت اول وقت واین حدیث بنابر حل سابق مخالفت دارد با آن احادیث ولهذا شیخان نقل نکرده اند این حدیث را وممکن است که بعنوان تقیه وارد شده باشد چون موافق مذهب اکثر عامه است والله تعالی یعلم

باب معرفة زوال الشمس

این بابی است در بیان شناختن زوال آفتاب از دایره نصف النهار که آن اول وقت ظهر است وروایتی که در آن وارد شده است اگرچه علما ذکر کرده اند که هر عنوان که علم بدخول وقت حاصل شود عمل میتوان نمود خواه باصطرلاب باشد یا دایره هندی یا میزان آفتاب که اعم است از اصطرلاب وغیران واعمال بسیار کرده اند از جهة معرفت اوقات روز وشب وغالب این اعمال نسبت بمهندس فایده دارد وایشان را زود زود علم حاصل میشود ودایره هندی باندک حدسی سبب علم میشود اکثر عقلا را وعمل بان مجرب است چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی رَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ تَزُولُ الشَّمْسُ فِي النِّصْفِ مِنْ حَزِيرَانَ عَلَى نِصْفِ قَدَمٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ تَمُّوزَ عَلَى قَدَمٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ آبَ عَلَى قَدَمَيْنِ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ أَيْلُولَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْدَامٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ تِشْرِينَ الْأَوَّلِ عَلَى خَمْسَةٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ تِشْرِينَ الْآخِرِ عَلَى سَبْعَةٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ كَانُونَ الْأَوَّلِ عَلَى تِسْعَةٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ كَانُونَ الْآخِرِ عَلَى سَبْعَةٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ شُبَاطَ عَلَى خَمْسَةٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ آذَارَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ نَيْسَانَ عَلَى قَدَمَيْنِ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ أَيَّارَ عَلَى قَدَمٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ حَزِيرَانَ عَلَى نِصْفِ قَدَمٍ بسند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که زوال آفتاب در نیمه حزیران که از ماههای رومی است وبود وهفتم نوروز است تقریبا که اول اسد سرطان است واول تابستان که دو سه روزی از اول تابستان گذشته است ونهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چهار دونگ شاخص که از سایه متخلف میماند در عراق عرب ظاهر میشود ودر نیمه تموز که اول ماه دویم تابستان است وآفتاب پست شده است یعنی در چهار دونگ زوال میشود وقتی که سایه یکقدم ونیم مانده باشد وشروع در زیادتی میکند وقدم هفت یک شاخص است هر چه باشد چون درست قامت انخلقه کف پای او مقدار هفت یک قد او است وچون سایه زیاد میشود از هر چیزی بنسبت طول او است وچون ماههای تابستان وماههای بهار آفتاب بلند است وروزها تیز ده ساعت یا چهارده ساعت وچهار دقیقه تخمینا در این بلاد هر ماهی یکقدم زیاد میشود وچون ششماه پاییز وزمستان آفتاب پست است وروزها کوتاه میشود تا ده ساعت وپنجاه وشش دقیقه تقریبا هر ماهی سایه دو قدم زیاد میشود ودر نیمه آب که اول ماه سیم است از تابستان زوال میشود در دو قدم ونیم که میماند وشروع در زیادتی میکند ودر نصف ایلول ماه رومی که اول ماه اول پاییز است زوال میشود وقتی که سه قدم ونیم مانده باشد که نصف قد شاخص باشد ودر نصف تشرین اول که اول ماه دویم پاییز است زوال میشود به پنج قدم ونیم که میماند ودر نیمه تشرین آخر که اول ماه سیم پاییز است زوال میشود وقتی که هفت قدم ونیم بماند ودر نیمه کانون اول که اول ماههای زمستان است وآفتاب در نهایت پستی است زوال میشود وقتی که نه قدم ونیم از سایه بماند وچون از اول زمستان آفتاب شروع در بلندی میکند بهمان نسبت بر میگردد ودر نیمه کانون آخر که اول ماه دویم است از زمستان زوال میشود در هفت قدم ونیم ودر نیمه شباط که اول ماه سیم است از زمستان زوال میشود وقتی که پنج قدم ونیم مانده باشد از سایه ودر نیمه آذار که اول ماههای بهار است زوال میشود وقتی که سه قدم ونیم مانده باشد ودر نیمه نیسان که اول ماه دویم است از بهار زوال میشود وقتی که دو قدم ونیم مانده باشد ودر نیمه ایار که اول ماه سیم است از بهار زوال میشود وقتی که یکقدم ونیم مانده باشد ودر نیمه حزیران بر نیم قدم یعنی بار بهمین عنوان است در همه سالها واین تحدید در اصفهان تقریبی است واز نیم قدم بیشتر میماند در حزیران قریب به ثلث قدم میماند وهمچنین در رباعی که شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی میفرمودند که من در عراق عرب ملاحظه نمودم صحیح بود ومنقول است از مولانا احمد اردبیلی رحمه الله که او میگفته است که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم

باب معرفة زوال الشمس

حدیث عبد الله بن سنان في زوال الشمس

تقریبی است ولیکن شیخ بهاء الدین رحمه الله در علم هیأت استاد بود و مجملاً الحجه تا مکرر ملاحظه این وضع با دایره هندی و مطلع الانوار و اصطرلاب کرده نشود اعتماد نمیتوان کرد چون نهایت اختلاف دارد در بلاد و هر بلدی حکمی دارد چنانکه مذکور خواهد شد با آنکه عمل اصطرلاب و میزان الشمس و غیر اینها همه کس نمیتوانند کرد مگر کسی که در علم هیأت نهایت مهارت داشته باشد یا حدس صایبی که بتأمل بر او ظاهر شود

وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ تَبْيَانُ زَوَالِ الشَّمْسِ أَنْ تَأْخُذَ عُوداً طُولُهُ ذِرَاعٌ وَأَرْبَعُ أَصَابِعَ فَتَجْعَلَ أَرْبَعَ أَصَابِعَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا نَقَصَ الظِّلُّ حَتَّى يَبْلُغَ غَايَتَهُ ثُمَّ زَادَ فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَهُبُّ الرِّيَاحُ وَتُقْضَى الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ

و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ظاهر شدن زوال افتاب آنست که چوبی بر داری که یک ذرع و چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت از آن در زمین فرو بری که حرکت نکند و چون افتاب بر دن می آید سایه هر چیزی دراز است و هر چند افتاب بلند میشود سایه کم میشود تا چون افتاب بغایت ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد بعد از آن شروع در زیادتی میکند و چون اندکی زیاد میشود ظاهر میشود که افتاب از وسط اسمان گشته است و میل بغروب کرده است دیگر سایه زیاد میشود تا در وقت غروب مانند وقت طلوع میشود و چون زوال افتاب شد درهای اسمان گشوده میشود از جهة آمدن رحمت و بالا بردن عبادات و میوزند بادهای رحمت و بر آورده میشود حاجتهای عظیم خلایق و ممکن است که مراد از فتح ابواب سما فتح ابواب آسمان رحمت الهی باشد بواجب گردانیدن عبادات از جهة فرستادن رحمتها و مراد از وزیدن بادها وزیدن نسیمهای فیوض قدسیه باشد چنانکه منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که بدرستیکه پروردگار شما را در ایام دهر شما نسیمهای رحمت هست البته خود را در معرض آن نسیمها در آورید و انواع آن نسیمها بسیار است گاهی بعنوان نسیم می آید و سبب فیوض عظیم میشود و گاهی در لباس سخنان حکمت جلوه گر میشود و گاهی درهای دلهای دوستان خود را بر روی دوستان میگشاید بیواسطه و گاهی بواسطه سخنان قدسی و گاهی بنظرهای قدوسی و تا کسی نرسیده باشد این معانی را نمیتواند فهمید و خود را در معرض اینها در آوردن آنست که مشغول ریاضات شود و همیشه بذکر و فکر مشغول باشد و ظاهر حدیث آنست که این فیضها همیشه نمیباشد و اکثر محققان بر اینند که همیشه این فیوض از مبدأ فیاض فایض است ولیکن قابلیت ما در است پس اگر کسی همیشه خود را در معرض آن فیوض قدسیه دارد همیشه از آن فیوض بهره مند میگردد و ظاهراً دوام امثال این فیوض نادر است لهذا حضرت سید المرسلین فرمودند که لی مع الله وقت یعنی مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آن وقت گنجایش ندارد ملک مقرب و نبی مرسل و نفرمودند که همیشه هست هر چند مرتبه فیوض نسبت بآنحضرت اعلی مقامات پیغمبران اولو العزم است و هر کس در خور قابلیت خود از این مقامات بهره ور میشود و هر کس را قابلیتی هست که همیشه محل فیوض قدسی باشد ولیکن فیض اقدس گاه گاه است و این باب دوام آن ندارد و کما هو المجرب والله تعالی یعلم اما آنچه در این خبر است از معرفت زوال قریب باین دو حدیث دیگر وارد شده است و شبهه در این نیست که باین عنوان علم بزوال حاصل میشود ولیکن بنسبت با کثر عالمیان تا قریب بیک ساعت نمیگذرد معلوم نمیشود خصوصاً در اوایل تابستان که افتاب در نهایت ارتفاعست و بعنوان دایره هندی زودتر ظاهر میشود و آن نیز داخل است در معنی این احادیث

و ضابطه دایره هندی آنستکه زمین را هموار کنند که پست و بلند نداشته باشد و آن بسنجش تراز یا بان و شاقول اشیاء آن دانسته میشود و بعد از آن دایره میکشند و هر چند دایره فراختر باشد زودتر ظاهر میشود و بر مرکز این دایره چوبی نصب میکنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول این چوب میباید بمقداری باشد که سایه آن داخل دایره شود و از آنجا بیرون رود و اگر درازتر باشد که فاصله دخول و خروج بیشتر باشد بهتر ظاهر میشود هر چند باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت افتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته‌اند بهتر است و میباید که میان این چوب بمرکز دایره راست باشد که این سر این چوب بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز بشاقول میشود و بریسمان و چوبی که بر سر این چوب گذارند و باطراف دایره گذارند که از همه طرف مساوی باشد و اگر بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند بپرگار و غیر آن و ریسمان یا چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه نمایند بهتر ظاهر می شود و چون مقیاس را عمود کردند میباید که ملاحظه نمایند که چون سایه سر مقیاس را عمود کردند میباید که ملاحظه داخل دایره شود نقطه بر آن بگذارند از سیاهی یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره محل خروج را نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی آید و نقطه را از پرگار یا غیر آن درست کنند و از آنجا خطی راست بکشند تا مرکز دایره و اگر ستاره بگذارند و از آن خط کشیده شود بهتر است و این خط نصف النهار است پس تا سایه باین خط نرسیده است یا رسیده است و بر نرفته است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این خط بیرون رود زوال افتاب از نصف النهار شده است و چون سایه

معرفت زوال الشمس

طریق معرفت زوال الشمس

سر چوب در میان این خط است نصف روز است و در زوال نصف روز منجمان معتبر است و آن از طلوع شمس است تا غروب شمس و چون روز
شرعی از طلوع صبح صادق است بعد عند و انتهای آن بر مذهب مشهور ذهاب حمره مشرقیه است نصف اول روز قریب بیکساعت زیاده
است و اگر غروب قرص باشد قریب بیکساعت و نیم بیشتر است از نصف آخر و در اینصورت که دایره هندی کشیده باشند چون ملاحظه میکنند
می یابند که سایه شروع در زیادتی دارد خصوصاً هرگاه دایرهای بسیار قریب بیکدیگر کشیده باشند همین که سایه از میان خط بیرون رفت
و سایه سر چوب بر یک دایره باشد نصف دقیقه میکشد که بدایره دیگر میرسد چون حرکت آفتاب دوریست سایه نیز دوری حرکت میکند در نقصان
و زیادتی و اگر بعنوان دایره هندی نباشد و سایه چوبی که نصب کرده اند کم شود و شروع در زیادتی کند قریب بیکساعت که میکشد یقین
میشود که سایه شروع در زیادتی کرده است چنانکه مجربست و اندک حدسی که بکار برند علم یقینی بهم میرسد از دایره هندی چون حرکت
آفتاب بیک نسبت است از طلوع تا غروب چون یکساعت حقیقی از طلوع گذشته باشد و بر دایره باشد همینکه یکساعت حقیقی بغروب مانده
است سایه بهمان دایره میرسد و همچنین در ساعات و دقایق و ثوانی و ثوالث و از اینها ظاهر میشود که در هر فصلی و هر روزی و لیکن
معرفت قبله ظنی است چون بنای آن بر قول اهل رصد است و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان هست چنانکه در خصوص قبله صفهان
در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا بر زیج قدیم است و آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بنا بر
استخراج از زیج جدید الغ میرزا مسجد جامع عباسی را ایشان مقرر ساختند و انحراف از اچهل درجه و بیست و هشت دقیقه و پنج ثانیه و شش ثالثه
مقرر نمودند و در وقت کشیدن دایره هندی اکثر فضلا و منجمین حاضر بودند و چون دایره قبله اوسع از آنست که در آن ملاحظه این
دقایق نمایند بهمه خوبست چنانکه در مبحث قبله خواهد آمد و چون در همه بلاد اسلام بنا بر زیج جدید است بنا بر استخراج بطلیموس عصر خود
مولانا محمد باقر یزدی طاب ثراه گذاشته انحراف بلاد اسلامی بنحوی که آن وحید الدهر در رساله مطلع الانوار بیان فرموده مذکور
میشود از آنجمله انحراف کاشان سی و چهار درجه و سی و سه دقیقه است و قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز
پانزده درجه و چهل دقیقه است و یزد چهل و هشت درجه و بیست و هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه است و استرآباد
سی و هشت درجه و چهل و هفت دقیقه است و طوس چهل و پنج درجه و نه دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه و بیست و شش
دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و شش دقیقه است و بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه است و بحرین پنجاه و
هفت درجه و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است
و ساوه بیست و نه درجه و هجده دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست و چهار دقیقه است و طبس گیلکی پنجاه و سه درجه و دو
دقیقه است و شوشتر سی و پنج درجه و بیست و نه دقیقه است و اردبیل هفده درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه و سه درجه
و پنجاه و چهار دقیقه است و فارین پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه و سی و هشت و ساری سی و دو
درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و آمل سی و چهار درجه و سی و هفت دقیقه است و قندهار هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است
و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب هجده درجه و بیست و شش دقیقه است و سایر
بلاد را تخمین میکنند ببلاد قریبه بآن اگرچه بنای جمیع اینها بر ظن است چون بقول اهل رصد است و در میان ایشان نیز اختلاف
هست و از این است که اقاویل ایشان بسیار است که در کسوف و خسوف واقع نمیشود صحیحاً چنانکه در این چند روز در تقاویم
کسوف نوشته بود در ماه ربیع الاول سنه هزار و شصت و پنج هجری و واقع نشد و دو سه سال قبل از این نیز حکم کرده بود بکسوف
و خسوف و هر دو واقع نشد و لیکن ظنونی که از اقاویل ایشان در معرفت قبله بهم میرسد بیشتر است از علامات دیگر که علما ذکر
کرده اند و انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد در قبله و چون در وقت علم میباید غالباً پس اگر کسی غافل کند یا شد ناچار است از دایره
هندی بنحوی که مبین شد و بسند قوی از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که اهتمام بوقتهای
نمازها دارد کامل نمیشود او را لذت دنیا بلکه در هر کاری که باشد میباید ترک کند و مشغول شناختن اوقات شود تا نمازها را در
اوقات فضیلت آنها بجا آورد و این معنی مجربست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که ابر
باشد و وقتی که زوال ظاهر نباشد البته امام زمان صلوات الله علیه امر میفرماید آفتاب را که ظاهر شود تا حجة الهی تمام کرده بر عالمیان
و هر که خواهد نماز نوافل را یا نماز جمعه را در اوقات آنها بجا آورد و فی الجمله تواند و هر که نکند حجت بر او تمام شده باشد و این نیز مجربست

و سطر روز این خط نصف النهار است و چون خط نصف النهار ظاهر شد قبله هر بلدی نیز ظاهر میشود ع

نقل از مطلع الانوار در معرفت قبله

دقیقه است ع

باب رکود الشمس

هرچند ابر عظیم باشد البته آفتاب خود را می‌نماید و فی الحقیقه ابر نسبت باریست که از مقابل آفتاب دور شود **باب رکود الشمس** بابی است در بیان سبب قرار آفتاب در وسط آسمان و این معنی بحسب حس ظاهر است که در آن وقت گویا حرکت نمیکند چون بطئ مینماید و ممکن است که بحسب واقع در زمان قلیلی مطلقا حرکت نکند سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رُكُودِ الشَّمْسِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا أَصْغَرَ جُثَّتَكَ وَأَعْضَلَ مَسْأَلَتَكَ وَإِنَّكَ لَأَهْلٌ لِلْجَوَابِ إِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ جَذَبَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ أَخَذَ بِكُلِّ شُعَاعٍ مِنْهَا خَمْسَةُ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ بَيْنِ جَاذِبٍ وَدَافِعٍ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْجَوَّ وَجَازَتِ الْكَوَّ قَلَبَهَا مَلَكُ النُّورِ ظَهْراً لِبَطْنٍ فَصَارَ مَا يَلِي الْأَرْضَ إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغَ شُعَاعُهَا تُخُومَ الْعَرْشِ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَادَتِ الْمَلَائِكَةُ سُبْحَانَ اللهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أُحَافِظُ عَلَى هَذَا الْكَلَامِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَالَ نَعَمْ حَافِظْ عَلَيْهِ كَمَا تُحَافِظُ عَلَى عَيْنَيْكَ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ صَارَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ وَرَائِهَا يُسَبِّحُونَ اللهَ فِي فَلَكِ الْجَوِّ إِلَى أَنْ تَغِيبَ منقول است بسند کالصحیح که محمد بن مسلم سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از رکود آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب درنگ میکند و حرکت نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که چه صغیر است جثه و بدن تو و چه مشکل است مسئله تو پس اگر محمد بن مسلم بحسب ظاهر خورد باشد محتمل است که این سخن از روی مطایبه سنجیده باشد و اگر جثه او صغیر نباشد ممکن است که مطایبه باشد و در هر دو صورت ممکن است که از روی تحسین باشد چون تفکر در آثار الهی و عجایب صنایع او و وجوه حکمت او ست یا از روی تأدیب باشد با آنکه آدمی در چیزی چند که بکار او می‌آید سؤال نمیکند و چیزی چند که او را ضرور نیست سؤال میکند و اکثر ایشان قابلیت جواب ندارند اما تو قابلیت جواب داری بدرستی که چون آفتاب طالع میشود میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار فرشته و گرفته اند هر شعاعی از اشعه او پنجهزار فرشته و در بعضی از نسخ چنین است که بعد أن أخذ بكل شعاع منها یا بکل شعبة منها یعنی پنجاه هزار فرشته آفتاب را بجانب مغرب میکشند و پنجهزار فرشته دیگر از جانب مشرق میکشند چون جمیع کواکب و افلاک غیر فلک اطلس دو حرکت دارند یک حرکت دارند بتبعیت فلک اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانروزی یک دور و حرکت دیگر از مغرب بجانب مشرق است و آن در شمس در هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی تقریبا یک دور است پس ممکن است که هفتاد هزار فرشته که حرکت شمس میدهند فرشتگانی باشند که حرکت فلک نهم میدهند بجانب مغرب و بتبعیت آن افلاک دیگر حرکت میکنند پس شمس و فلک او نیز آن حرکت متحرک کنند یا آنکه شمس و فلک او را هفتاد هزار فرشته جذب کنند و باقی کواکب و افلاک را فرشتگان دیگر جذب کنند و پنجهزار ملک که دفع می‌کنند فرشتگانی باشند که فلک شمس را در سالی یکبار حرکت می فرمایند و ممکن است که هفتاد هزار فرشته باشند که بعضی از پیش او را بکشند و جمعی از پس او را حرکت دهند و هر پنجهزار از ایشان یک گوشه از شعاعهای آفتاب را گرفته باشند که محل شعاع شمس است یا شعاع او را بقوت روحانی کشند و باین نحو حرکت میدهند تا وقتی که آفتاب بوسط آسمان رسد و شعاع آفتاب از دریچه‌های جانب مشرق بیرون رود و چون غالب اوقات چنین است پس چون بمیان آسمان میرسد میگردانند آفتاب را فرشته که مسمی است بملک نور پس طرفی که بجانب زمین است بجانب آسمان فوق آن آسمان می افتد و طرفی که بجانب آسمان است بجانب زمین می‌افتد و مجسطی ظاهرا دلالت میکند بر آنکه شمس را فلک تدویر باشد و علمای هیئت اثبات نکرده اند فلک تدویر را از جهة شمس و از جهة بعضی از کواکب اثبات کرده اند بجهت قراینی که بر ایشان ظاهر شده است و در فلک شمس نفی نیز نکرده اند چون قانون ایشان این است که هرچه را یافتند ذکر کرده اند و گفته اند که ممکن است که جمیع کواکب را افلاک تدویر باشد و ما نیافته باشیم و محتمل است که گردیدن مجازی مراد باشد با آنکه روی معنوی خود را بجانب عرش کند و استفاضه نور کند از عرش چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است و در این حرکت شعاع آفتاب باطراف عرش میرسد و این وقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سموات است پس در اینحالت همه فرشتگان مشغول این تسبیح میشوند که ترجمه اش این است که منزه خداوندی که از همه نقایص بری است و بهمه کمالات موصوف است یا تنزیه میکنم خداوند خود را از جمیع نقصهای ذاتی و صفاتی و افعالی و نیست خداوندی بغیر از معبود بحق و خداوند مطلق و ستایش میکنم خداوندی را که منزه است از آنکه او را

زنی یا فرزندی باشد چنانکه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را فرزند او میدانند یا مراد از صاحبه صفات زایده باشد و از ولد صفات
حادثه و نبوده است او را همسر و شریکی در پادشاهی نبوده است او را کسی که دفع مذلت و خواری از او کند و چنین است که صد هزاران
هزار از ملائکه مقربین و انبیاء و مرسلین و غیر ایشان که عبادت او کنند تاثیری کند در بزرگی او و اگر نکنند نقصی بهم رسد در عظمت و
جلالت او و بعد از آن بر سبیل التفات فرموده است که خداوند خود را بزرگ دان بزرگی عظیم یعنی از آن بزرگتر است که عقل و وهم بدان
مقدس دیا بصفات مقدسه او تواند رسید پس محمد بن مسلم گفت فدای تو گردم محافظت کنم بر این کلام در وقت زوال آفتاب حضرت فرمودند
که بلی چنانکه محافظت میکنی چشمان خود را یا چشم خود را چنانکه در بعضی النسخ علی عینک است پس چون زوال شد و آفتاب میل به پستی کرد
فرشتگان از پشت سر مدد می کنند و حرکت میدهند آفتاب را تا غروب کند و محتمل است که فرشتگانی دیگر باشند که جذب کنند و اینها دفع کنند
یا این هفتاد هزار فرشته جذب و دفع می کنند تا نصف روز و بعد از آن هفتاد هزار فرشته دیگر جذب و دفع می کنند تا غروب این ترجمه حدیث است
که مذکور شد اما مراد حضرت صلوات الله علیه بر ما ظاهر نیست ممکن است که چون محمد بن مسلم از علماء ربانی است فهمیده باشد چنانکه حضرت باو
فرمودند که تو اهلیت جواب داری و امثال این اخبار از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است و بر
ما است که تسلیم کنیم و بسبب آنکه عقل ما بان نرسد رد نکنیم چنانکه در فواید مقدمه مذکور شد والله تعالی یعلم وسئل الصادق صلوات
الله عليه عن الشمس كيف تركد كل يوم ولا يكون لها يوم الجمعة ركود قال لان الله عز وجل جعل يوم الجمعة
اضيق الايام فقيل له ولم جعله اضيق الايام قال لانه لا يعذب المشركون في ذلك اليوم لحرمته
عنده و منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که سبب چیست که آفتاب هر روز وقت زوال قرار میگیرد و
در روز جمعه قرار ندارد حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی جمعه را از روزهای دیگر کوتاه تر کرده است پرسیدند که چرا از او کوتاه تر کرده
است حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی در این روز ارواح مشرکین و کفار را عذاب نمیکند چون روز رحمت الهی است و بسند کالصحیح از
محمد بن اسمعیل بن بزیع منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که خبری بمن رسیده است
که روز جمعه کوتاه ترین روزها است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چنین است پس گفتم فدای تو گردم چرا چنین است حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمع میفرماید در هر روز ارواح کفار را در زیر چشمه آفتاب و ایشان را عذاب میکند بآنکه ایشان را در گرمی
آفتاب باز میدارد یکساعت و در روز جمعه از جهت فضیلت جمعه ایشان را عذاب نمیفرماید بنابر این آفتاب رکود ندارد و آنکه مذکور شد که تنگ ترین روزها
است یکوجهش عدم رکود و مکثش است و وجهی دیگر آنست که عبادات روز جمعه بسیار است و از آنجمله نماز جمعه است که تا دو فرسخ راه می باید حاضر
شوند و نماز جعفر طیار و غیره از نمازها که در آن واقع است چنانکه از احادیث دیگر ظاهر میشود و وجهی دیگر آنکه روز وصال است و آن کوتاه
میباشد بخلاف روز و شب هجران که دراز است والله تعالی یعلم وروی عن حريز بن عبد الله انه قال كنت عند ابي عبد الله
صلوات الله عليه فسأله رجل فقال له جعلت فداك ان الشمس تنقض ثم تركد ساعة من قبل ان تزول
فقال انها تؤامر اتزول ام لا تزول و بسند صحیح منقولست از حریز که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم
که شخصی از آنحضرت سوال نمود و گفت فدای تو گردم درستی که آفتاب حرکت سریع میکند تا قریب بزوال و بعد از آن قرار میگیرد یا حرکت بطی
میکند که محسوس نمیشود سببش چیست پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون بامر الهی تا وسط آسمان حرکت کرد رخصت میگیرد از جناب اقدس
الهی که زایل شود و حرکت بجانب مغرب بکند یا نکند و چون مامور میشود حرکت میکند و این حدیث دلالت میکند که آفتاب شعور دارد چنانکه ظاهر
آیات بسیار و اخبار بیشمار است والله تعالی یعلم

باب معرفة زوال الليل

این بابیست در بیان شناختن زوال
شب از جهة نماز تهجد و سایر عبادات چون احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میکردند
دیگر نماز نمیکردند تا نصف شب و بعد از آن متوجه نماز شب میشدند و همچنین از جهة معرفت آخر وقت نماز خفتن پس شناختن نصف شب ضرور
است و هر گاه در حدیث وارد شده باشد بهتر خواهد بود اگر چه شناختن اوقات شب بجدی و فرقدان و حرکت انجم نیکوست بالخصوص
هر گاه شخصی شعوری داشته باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما ستارگان را آفریده ایم تا هدایت یابید بآن در تاریکیهای شب
و روز و از جمله هدایات آنها معرفت اوقات شب است سأل عمر بن حنظلة ابا عبد الله صلوات الله عليه فقال زوال
الشمس نعرفه بالنهار فكيف لنا بالليل فقال لليل زوال كزوال الشمس قال فبأي شيء نعرفه قال بالنجوم

بیان آنکه آفتاب روز جمعه رکود ندارد

در دعا واقع

باب معرفة زوال اللیل

إذا انحدر تبدّت وبسند موثق منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که زوال آفتاب را در روز می
شناسیم در شب چگونه بشناسیم پس حضرت فرمودند که شب را نیز زوالی است مثل زوال آفتاب در روز پرسیدند که بچه چیز او را بشناسیم حضرت
فرمودند که بستارها هرگاه از دایره نصف النهار میل کنند بجانب مغرب و مراد از آن ستارهائی است که در اول شب ظاهر میشوند و در آخر
شب غروب می کنند و چون آن مختلف میشود اولی آنست که هر هفته یکمرتبه نشان کنند ستارهای ثوابت اگرچه خود حرکت دارند بحسب
ظاهر اما باعتبار حرکت آفتاب آنها نیز مختلف میشوند و همین که از ثوابت ستاره را در یکسال نشان کردند در همه سالها بان نسبت آن
چون حرکت ثوابت محسوس نمیشود و اگر ستارهای سیاره را نشان کنند اکثر اوقات ملاحظه آنها میباید کرد و چون حرکت جدی و فرقدان
کمتر است بهتر محسوس میشود و چون در شبها از روزی یکدوره حرکت میکنند پس از وقتی که یکدیگر برابرند تا وقتی که یکی از اینها بالا رود و دیگری زیر
شش ساعت میشود و اگر در میان باشد بان نسبت که از حساب میکنند با حساب ساعات شب در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر میشود و
این معنی از تجربیات است و بتجربه بدیهی میشود و علم بهم میرسد در غالب اوقات و اگر مشتبه شود اندک زمانی که بیکدیگر نزدیک است یقین می شود
والله تعالی یعلم

باب صلوة رسول الله صلّی الله علیه وآله التي قبضه الله علیها

قال أبو جعفر صلوات الله علیه کان رسول الله صلّی الله علیه وآله لا یصلّي بالنهار شیئاً حتّی یزول النهار أي
الشمس فإذا زال صلّی ثماني رکعات وهي صلوة الأوّابین یفتح في تلك الساعة أبواب السماء ویستجاب
الدعاء وتهبّ الریاح وینظر الله إلی خلقه فإذا فاء الفيء ذراعاً صلّی الظهر أربعاً وصلّی بعد الظهر
رکعتین ثمّ صلّی رکعتین أخراوین ثمّ صلّی العصر أربعاً إذا فاء الفيء ذراعاً ثمّ لا یصلّي بعد العصر شیئاً
حتّی تؤوب الشمس فإذا آبت وهو أن تغیب صلّی المغرب ثلاثاً وبعد المغرب أربعاً ثمّ لا یصلّي شیئاً حتّی
یسقط الشفق فإذا سقط الشفق صلّی العشاء ثمّ أوی رسول الله صلّی الله علیه وآله إلی فراشه ولم
یصلّ شیئاً حتّی یزول نصف اللیل فإذا زال نصف اللیل صلّی ثماني رکعات وأوتر في الربع الأخیر من
اللیل بثلاث رکعات فقرأ فیهنّ فاتحة الکتاب وقل هو الله أحد ویفصل بین الثلاث بتسلیمة ویتکلّم
ویأمر بالحاجة ولا یخرج من مصلّاه حتّی یصلّي الثالثة التي یوتر فیها ویقنت فیها قبل الرکوع ثمّ
یسلّم ویصلّي رکعتي الفجر قبل الفجر وعنده وبعده ثمّ یصلّي رکعتي الصبح وهو الفجر إذا اعترض الفجر وأضاء حسناً فهذه
صلوة رسول الله صلّی الله علیه وآله التي قبضه الله تعالی علیها این بابی است در بیان نماز حضرت سیّد المرسلین
صلّی الله علیه وآله که مداومت بر آن می نمودند و در آخر عمر بر این ره او ستار از دنیا بیرون رفتند منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا صلّی الله علیه وآله در روز نماز نمیکردند هیچ نمازی را تا زوال روز میشد و در بعضی از نسخ تا زوال آفتاب
پس چون زوال میشد هشت رکعت نماز میکردند و آن هشت رکعت نماز نافله ظهر است که مسمّی است بنماز اوّابین یعنی جمعی که همیشه بازگشت دارند
بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت یا آنکه این نماز بمنزله توبت و انابت ایشان است در ثواب و محو گناهان و در این ساعت درهای آسمان
گشوده میشود از جهت بالا بردن اعمال حسنه خلایق و دعاها مستجاب میشود و بادهای رحمت یا بادهای نافعه از جهت خلایق خصوصاً جمعی که در
کشتیها اند می آید و حق سبحانه نظر شفقت و رحمت بسوی خلایق میکند و از اینجا است آنکه در این ساعت عبادات اسباب قرب ایشان را مقرر
فرموده است پس چون سایه یکذرع میگذشت که دو شبر باشد چهار رکعت نماز ظهر را بجا می آوردند و بعد از نماز ظهر دو رکعت نماز میکردند پس
فاصله که میشد دو رکعت دیگر بجا می آوردند و چهار رکعت نماز عصر را میکردند وقتی که یکذراع دیگر گذشته بود یا آنکه در شبر پنجم میکردند دیگر
بعد از نماز عصر نمازی نمیکردند تا غروب آفتاب پس چون غروب میشد که اثر آفتاب غایب میشد که حمره مشرقیه باشد یا قرص غایب میشد سه رکعت
نماز شام را میکردند و بعد از آن چهار رکعت نافله شام را بجا می آوردند دیگر نماز نمیکردند تا سرخی جانب مغرب زایل میشد و چون سرخی بر
طرف میشد نماز خفتن را میکردند و بعد از آن بخوابگاه خود میرفتند و نمازی نمیکردند تا نصف شب میگذشت پس چون نصف میگذشت
هشت رکعت نماز شب را بجا می آوردند و سه رکعت وتر را در ربع آخر شب بجا می آوردند و در آن سه رکعت سوره حمد و قل هو الله احد
میخواندند و فاصله میکردند میان نماز شفع و نماز وتر بسلام و سخن میفرمودند و اگر کاری داشتند بان امر میفرمودند و از مصلّی خود بیرون
نمیرفتند تا رکعت سیم وتر را بجا می آوردند و در آن رکعت قنوت میخواندند پیش از رکوع پس سلام میدادند و دو رکعت نافله صبح را بجا می آوردند

باب صلوة رسول الله

فضل الفجر

نماز رسول الله ... علیه السلام

اندکی پیشتر از صبح کاذب یا صبح صادق وگاهی در صبح کاذب یا اول صبح صادق بجا می آوردند وگاهی اندکی بعد از آن میان دو رکعت نماز صبح را بجا می آوردند در صبح صادق که سفیدی در عرض افق ظاهر شده و خوب روشن میشد که علم به دخول وقت بهم میرسید همه [illegible] پس این نمازی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر این [illegible] او دست میمودند تا از دنیا متوجه اعلی علیین باشند بدانکه این حدیث را اسند دیده ام ولیکن چون صدوق حکم بصحت آن کرده اند البته صحیح میدانسته اند و دلالت میکند بر آنکه نماز چاشت بدعت است و از اخبار عامه در صحاح ایشان نیز ظاهر میشود که بدعت باشد و دیگر دلالت میکند بر آنکه هشت رکعت نافله زوال نماز آن وقت نه نماز نافله ظهر و احادیث بسیار بر این معنی دلالت میکند پس اگر در نیت قصد نماز نافله کند بهتر است و در خاطر چنین باشد که اگر از جهت نماز ظهر مطلوب باشد چنان باشد و اگر فی نفسها مطلوب باشد چنان باشد و دلالت میکند بر آنکه نماز ظهر را بعد از یکذراع بجا آوردن بهتر باشد خصوصا نسبت بنماز جماعت تا مومنان همگی از قضای حاجت و وضو و نماز اوابین فارغ شده باشند و دور نیست که اولویت مخصوص نماز جماعت باشد چون احادیث بسیار وارد شده است در آنکه اول وقت افضل است الا بمقداری که از نوافل فارغ شود و دور نیست که دلالت کند بر آنکه بهتر این باشد که نوافل را طول دهد و دعا بخواند تا قدم بگذرد و در تابستان دو قدم قریب بیک ساعت نجومی میکذرد و در زمستان قریب بنیم ساعت می شود و اشعاری دارد بآنکه حق سبحانه و تعالی طول و قصر نوافل بحسب طول و قصر ایام مقرر فرموده است و ظاهر میشود که دو رکعت نافله بعد از ظهر متعلق است بعصر چنانکه احادیث بسیار بر این معنی دلالت دارد و در بعضی از اخبار هشت رکعت منقسم میشود بآنکه چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورند و چهار رکعت را قبل از عصر و از اخبار بسیار ظاهر میشود که اهتمام باین چهار رکعت بیشتر از چهار رکعت دیگر است و چهار رکعت را ترک نمیباید کرد و چهار دیگر را اگر شغلی داشته باشد ترک میتوان کرد و دور نیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسبب [illegible] ترک نموده باشند بر تقدیر صحت حدیث بحسب واقع و ظاهر میشود از اخبار بسیار که اگر چهار رکعت کند دو رکعت را بعد از ظهر بجا بیاورد و دو رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا آورد که در اول قدم پنجم متوجه نماز عصر شود و همچنین اگر هشت رکعت کند چهار رکعت را بعد از ظهر بجا آورد و چهار رکعت دیگر را در قدم چهارم بجا آورد و احتیاط در دو رکعت یا چهار رکعت بعد از ظهر مثل سابق است بآنکه قصد نافله کند اعم از آنکه از جهت ظهر باشد یا از جهت عصر و احوط است که بی عذری ترک هشت رکعت نکند چون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که مجموع نماز فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت است و همچنین احادیث بسیار در نافله شام وارد شده است که چهار رکعت را ترک نکنند در سفر و حضر و احادیث دو رکعت نیز وارد شده است و محمول است بر آنکه اهتمام بشان دو رکعت آن بیشتر است و دو رکعت دیگر را از جهت عذر ترک میتوان کرد و همچنین در اخبار بسیار وارد شده است و تیره را ذکر نکرده اند و ظاهر میشود که اهتمام بشان آن کمتر است یا آنکه اگر اهتمام بشان آن باشد بسبب بدلیت نماز وتر است چنانکه نافله خفتن باشد و گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بجا نیاوردند سبب این بود که حضرت بوحی میدانستند که نماز وتر را خواهند کرد چون نماز وتر بر آن حضرت واجب بود و خواب و بیداری آنحضرت یکسان بود و معصوم بودند ترک آن محال بود از آنحضرت بنابراین و تیره در این حدیث نیز وارد نشده است و آنکه وارد شده است در خبر که آنحضرت بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب و در احادیث صحیحه نیز وارد شده است که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب ممکن است که مراد نفی نماز سنت باشد نه تطوع چون احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم هر شب یا هر شبانروز هزار رکعت نماز میکردند از تطوع و محتمل است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسبب پیری ترک فرموده باشند یا از جهت تاسی امت که مبادا توهم کنند که واجب است و همه کس اهتمام بآن داشته باشد و از همه کارها باز مانند و نظام نوع انسانی برهم خورد بنابر این است که حضرت سید المرسلین عسل و گندم و گوشت و امثال اینها میخوردند و مشهور است در اخبار که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بسبب اشتغال بریاضات ترک اینها میفرمودند چنانچه خواهد آمد انشاء الله تعالی و آنکه واقع است که حضرت بعد از نصف شب هشت رکعت نماز میکردند منافات ندارد بآنکه خواهد آمد در احادیث صحیحه که حضرت هشت رکعت را متفرق بجا می آوردند چهار را بعد از نصف بجا میآوردند و چهار دیگر را بعد از زمانی چون دیر نیست که مجتمع بجا می آوردند یا متفرق پس حمل بر تفرق میباید کرد جمعا بین الاخبار و آنکه وارد شده است که فاصله میفرمودند میان رکعت وتر و السلام از جهت رد بر عامه است که ایشان سه رکعت را مانند نماز شام متصل میکنند و بعد از این نیز خواهد آمد با بقیه احکام در مبحث نماز شب

باب فضل المساجد وحرمتها وثواب من صلّى فيها عن خالد بن ماد القلانسي عن الصادق

تطوع دو رکعت [illegible] متعلق است

باب فضل المساجد

باب فضل المساجد

صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ مَكَّةُ حَرَمُ اللهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا الصَّلوٰةُ
فِيهَا بِمِائَةِ اَلْفِ صَلوٰةٍ وَالدِّرْهَمُ فِيهَا بِمِائَةِ اَلْفِ دِرْهَمٍ وَالْمَدِينَةُ حَرَمُ اللهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ
صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا الصَّلوٰةُ فِيهَا بِعَشَرَةِ آلَافِ صَلوٰةٍ وَالدِّرْهَمُ فِيهَا بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَالْكُوفَةُ حَرَمُ اللهِ
وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَالصَّلوٰةُ فِيهَا بِاَلْفِ صَلوٰةٍ وَسَكَتَ عَنِ الدِّرْهَمِ
بابی است در بیان فضیلت مسجدهای معظمه و غیر آنها و حرمت مسجدها و ثواب نماز در آنها روایت است بسند قوی و در کافی بسند حسن کالصحیح
از خالد کلاه دوز یا کلاه فروش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکه معظمه حرم حق سبحانه و تعالی است یعنی محترم
کرده است که تعظیم کنند خلایق آنرا بنحوی که خواهد آمد و همچنین حرم حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله که محل ولادت و نشو
و نمای آنحضرت است و امر بتعظیم آن کرده است و حرم حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه بهمین وجوه مذکوره یک نمازی که در مکه
بجا آورند یا در مسجد الحرام باحتمال قوی چنانکه در احادیث دیگر وارد شده است برابر است با صد هزار نماز و یک درهم که در شهر مکه تصدق
کنند یا در مسجد الحرام برابر است با ثواب صد هزار درهم که در غیر آن تصدق کنند و مدینه مشرفه حرم حق سبحانه و تعالی است که امر بتعظیم آن
کرده است و حرم حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و حرم حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که هر دو هجرت نمودند با
و سالها از آن بقدوم و توطن مشرف گردانیدند و امر بتعظیم و احترام آن فرمودند چنانکه خواهد آمد یکنمازی که در شهر مدینه یا در مسجد
حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله بجا آورند برابر است با ده هزار نماز و درهمی که در آنجا تصدق کنند برابر است با ده هزار درهم و کوفه
حرم حق سبحانه و تعالی و حرم رسول اوست صلی الله علیه و آله و حرم حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که امر بتعظیم مسجد
آن فرموده اند و بشهر آن بنابر ظاهر عبارت نمازی که در آنجا بجا آورند برابر است با هزار نماز و سخن در درهم او که فرموده و در حدیث
صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مکه معظمه حرم الهی است و مدینه مشرفه حرم رسالت پناهی است
صلی الله علیه و آله و کوفه حرم منست هر که ستم کند البته حق سبحانه و تعالی او را ببلای عظیم مبتلا میکند و احادیث دیگر از این باب وارد شده است که
خواهد آمد در باب زیارات وَرَوىٰ اَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
صَلوٰةً مَكْتُوبَةً قَبِلَ اللهُ مِنْهُ كُلَّ صَلوٰةٍ صَلَّاهَا مُنْذُ يَوْمٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلوٰةُ وَكُلَّ صَلوٰةٍ يُصَلِّيهَا اِلَى
اَنْ يَمُوتَ و باسانید متکثره منقول است از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که یکنماز واجب در مسجد الحرام
بجا آورد حق سبحانه و تعالی قبول میکند از او هر نمازی که کرده باشد از آنروز که بر او واجب شده و هر نمازی را که بعد از آن خواهد کرد تا
روز مردن هر چند شرایط قبول در آن نمازها نبوده باشد وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلوٰةُ فِي مَسْجِدِي كَاَلْفِ
صَلوٰةٍ فِي غَيْرِهِ اِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَاِنَّ صَلوٰةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ اَلْفَ صَلوٰةٍ فِي مَسْجِدِي و روایت کرده است
شیخ طوسی رضی الله عنه بسند صحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من مانند هزار نماز است که در
غیر این مسجد بجا آورند مگر مسجد الحرام که یکنماز در مسجد الحرام برابر است با هزار نماز که در مسجد من بجای آورند و بحسب ظاهر لفظ غیر شامل
جمیع مساجد است بقرینه استثنای مسجد الحرام پس شامل مسجد کوفه و مسجد اقصی نیز خواهد بود و هر یک از ایشان نماز در آن برابر با هزار
نماز است پس نماز در مسجد آنحضرت برابر باشد با هزار هزار نماز و نماز در مسجد الحرام برابر باشد با هزار هزار هزار نماز که قریب است بعمر دنیا که چون
عمر دنیا هفتاد هزار سال است و اگر شبانه روزی هزار رکعت نماز بکند سالی سیصد و شصت هزار رکعت نماز کرده است که یکصد و هشتاد هزار نماز
باشد و هفتاد هزار سال هزار هزار و دویست و شصت هزار هزار است و شصت و پنجسال زیادتی را که حساب میکنی نه هزار هزار و نهصد هزار
می شود که مجموع عمر دنیا هزار هزار هزار و دویست و شصت و نه هزار و نهصد هزار است با آنکه هیچ احدی از افراد انسان را این عمر نشده است
و نخواهد شد و اگر این نماز در مسجد الحرام را با عالمی بخشد مقتدی را هزار مثل این ثواب خواهد بود که هزار هزار هزار باشد و امام را دو مثل این
اگر دو کس باشند و هر چند بیشتر شوند مضاعف میشود چنانکه خواهد آمد در نماز جماعت و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز در غیر آن مگر در مسجد
الحرام که آن افضل است از مسجد من و حدیث صحیح دیگر نیز باین مضمون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که حضرت
و این هر دو حدیث را حمل می کنیم بر آنکه فضیلت بهزار نماز است تا جمع شود با حدیث سابق و با حدیث صحیح صفوان از اسحق بن عمار که از حضرت

فضل الحرمین ... و ...

حرم من است هر جا که خواهد در کوفه ع

فضل نماز در مساجد

مثل حدیث متن است و احادیث بسیار وارد شده است که نماز در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله برابر است با ده هزار نماز حمل میتوان کرد بر آنکه ده هزار نماز در مساجد جامع مراد باشد غیر جامع کوفه و بیت المقدس در اینصورت هزار هزار میشود و همه احادیث متفق میشود بی اشکال و جمعی اختلافات را حمل کرده اند بر اختلاف احوال مصلین مثل نماز جماعت یا نماز عالم یا نماز با حضور قلب و بنا بر آنچه ذکر شد احتیاج بآن تاویل بعید نیست زیرا که مراد ازین اخبار بیان شرف مکانست و ان شرفهای دیگر بحال خود است در هر مسجدی مضاعف می شود بلکه در غیر مساجد نیز ان شرفها بجای خود است پس اگر در صحرائی نماز جماعت کنند که عدد الجماعت از ده زیاده باشد ثواب هر یک از ایشان زیادتی دارد بر ثواب نماز در مسجد الحرام چون نماز در مسجد الحرام را احصا میتوان کرد و ان ثوابرا احصا نمیتوان کرد و الله تعالی العلیم

وَسَأَلَ عَبْدُ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَمْ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

قَالَ كَانَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَسِتَّمِائَةِ ذِرَاعٍ مُكَسَّرَةٍ و منقولست بسند حسن کالصحیح که سوال کرد عبد الاعلی آزاد کرده آل سام یا حلیف ایشان که داخل قبیله ایشان شده بود و با ایشان قسم یاد کرده بود چنانکه قانون عربست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه مقدار است مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آنحضرت مسجد کرده بودند حضرت فرمودند که سه هزار و ششصد ذرع مضروب در هم که طول آنرا در عرض ضرب کنند یعنی اینمقدار میشود که اگر طول مسجد شصت ذرع باشد بذراع دست و عرض ان نیز شصت ذرع بوده چون ضرب کنند سه هزار و ششصد ذرع میشود و اگر اندکی طول زیاده باشد عرض بان نسبت کمتر خواهد بود و غرض ازین سوال آنستکه مسجد آنحضرت که ثواب عظیم دارد و نماز کردن در آن مسجد نیست که در زمان آنحضرت بود و آنچه بعد از آنحضرت داخل مسجد کرده اند ضعفاء السنت و ثواب نماز کردن در آن زیادتیها مثل ثواب در سایر مساجد جامعه خواهد بود چنانکه بعضی از علما ذکر کرده اند و محتمل است که ثواب نداشته باشد چون بنی امیه خانههای مردم را بغصب گرفتند و مسجد را بزرگ کردند و همچنین مسجد الحرام را ده بار کندند و بزرگتر کردند تا باین حال رسیده است و در اینجا تیرچنین است که آنچه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله مسجد بوده است این ثواب عظیم دارد و باقی یا ثواب ندارد چون مغصوب است یا ثواب مسجد جامع دارد و آنچه ظاهر میشود آنستکه عامه ضبط صحیح کرده اند در هر دو مسجد اما در مسجد الحرام که در زمان آنحضرت بوده است میلها نصب کرده اند و کوتر است اندکی از زمین باقی مسجد نبی صلی الله علیه و آله آنچه از پیش قبله زیاد کرده اند دیوار کشیده اند تخمینا طولش یکی کم تمام نماز باشد و از دست چپ قبر حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و خانه حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم است و از اخبار ظاهر میشود که اندکی از خانه حضرات را بیرون انداخته اند که الحال خدام می نشینند نزد دری که از انجا ببقیع میروند و از پشت سر تا صحن را زیاد کرده اند و از دست راست زیاد کرده اند بسیار و لیکن زمین ان زیادتیها را بلند تر کرده اند تا ظاهر باشد مسجد زمان آنحضرت و آنچه ملحق ساخته اند بانت و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که چون حضرت سید المرسلین بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند و بزرگان مدینه هر یک میخواستند که آنحضرت در خانه ایشان نزول فرمایند حضرت فرمودند که در هر جا که شتر مرا جبرئیل میخواباند در انجانه نازل خواهم شد و همگی در رکاب همایون آنحضرت می آمدند تا آنکه شتر آنحضرت بدر خانه ابو ایوب انصاری رسید خوابید و منقولست که ابو ایوب او لا بخانه رفت و صحیفه بیرون آورد که وصایای اجداد او در ان صحیفه بود و همگی فرزندان خود را وصیت کرده بودند که ما در کتب پیغمبران دیده ایم که پیغمبر آخر الزمان مولدش در مکه خواهد بود و هجرت خواهد فرمود بمدینه مشرفه و چون مهاجرت فرماید سلام ما را بآنحضرت برسانید که ما ایمان بآنحضرت آورده ایم پیش از قدوم آنحضرت بطیبه و همینی سبب از دیاد ایمان حاضران شد و جمعی کثیر نیز ایمان آوردند بسبب دیدن این صحیفه پس ابو ایوب اسباب آنحضرت را بخانه خود برد و ندبا او لاد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم و در در آنخانه فضائی بود حضرت فرمودند که ان فضا را پاکیزه کردند از کثافتها که در انجا بود و مسجدی بنا کردند که یکخشت عرض دیوار ان مسجد بود پس چون مسلمانان بسیار شدند و در مسجد جای ایشان نبود صحابه عرض نمودند که یا رسول الله اگر رخصت میدهید مسجد را بزرگتر کنیم حضرت صلی الله علیه و آله رخصت فرمودند و مسجد را بنا کردند بیک خشت و نیم چون بزرگتر شد دیوار را ضخیم تر کردند که نیفتد دیگر مسلمانان زیاده شدند و باز از آنحضرت استدعای زیادتی کردند حضرت فرمودند که باز ان دیوار را برداشته و پست تر کنند و دیوار را از دو خشته نر و ماده کذاشتند موافق قانون بنایان تا قفل شود در یکدیگر و دو خشت برابر هم نیفتد و در انجا نماز میکردند تا آنکه چون تمانه هوا بسیار گرم شد و در نماز ظهر و عصر آزار بسیار می کشیدند استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت فرمائید که بپوشانیم تا مسلمانان جفا نکشند حضرت رخصت فرمودند و دار بستی کردند و ستونها از چوب خرما نصب کردند و شاخها

درختهای خرما بر روی آن انداختند تا پوشیده شد بجو یکه از گرمی آفتاب اندکی تعب کمتر شد و چون باران می آمد از سقف بر سر اهل مسجد میریخت باز استدعا نمودند که اگر رخصت فرمایید گاه گلی بر سطح مسجد بمالیم و ساد آبی از جهت ان قرار دهیم که آب باران بر سر مسلمانان نریزد حضرت رخصت نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی علیه السلام بهمین مسجدی ساختند و بر این بنیفزودند من نیز بر بنی افزائیم و بهمین عنوان بود تا انحضرت بجوار رحمت الهی واصل شدند و در زمان عثمان انهار افکندند و بکچ و آجر ساختند و بزرگ کردند و پادشاهان بنی امیه مسجد الحرام و مسجد انحضرت را مرتبه مرتبه بزرگ میکردند تا باین مرتبه رسید که الحال هست قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ الْمَسَاجِدَ الْأَرْبَعَةَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَمَسْجِدُ الرَّسُولِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَمَسْجِدُ الْكُوفَةِ يَا أَبَا حَمْزَةَ الْفَرِيضَةُ فِيهَا تَعْدِلُ حَجَّةً وَالنَّافِلَةُ تَعْدِلُ عُمْرَةً و باسانید معتبره کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند بابی حمزه که چهار مسجد است که حق سبحانه و تعالی انها را بزرگ گردانیده است و ان مسجد الحرام است و مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است در مدینه مشرفه و مسجد بیت المقدس است که در قدس خلیل است و مسجد بزرگ کوفه است ای ابو حمزه فریضه که در مسجد کوفه یا در چهار مسجد بجا آورند برابر است با حجی و نافله برابر است با عمره و در حدیث قوی نیز وارد است بهمین مضمون و در حدیث موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نافله در این مسجد برابر است با عمره که در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجا آورند و فریضه برابر است با حجی که در خدمت انحضرت بجا آورند و در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فریضه در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و نافله برابر است با پانصد نماز و در احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز در مسجد اعظم کوفه برابر است با هزار نماز و گذشت که نمازی بهتر است از بیست حج یا هزار حج پس نمازی در مسجد کوفه اقلا بیست هزار حج است و اکثرش هزار هزار حج پس یک حج و یک عمره محمول است بحج و عمره که با حضرت باشد چنانکه گذشت و ممکن است که حج و عمره با آن حضرت برابر باشد در ثواب با بیست هزار و هزار هزار حجی که در خدمت انحضرت نباشد و اظهر انست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم با هر کسی بمقدار عقل انکس سخن میفرموده اند و چون ثواب حج و عمره در نظر اکثر مردم بسیار عظیم بوده اکثر توانائی تحمل بیشتر از این نداشته اند با ایشان چنین میفرموده اند و جمعی که تحمل بیشتر داشته اند بیشتر میفرموده اند و هیچ شک نیست که هر گاه ثواب بیشتر باشد اقل نیز خواهد بود و محمول است بر این جمع مرویست بسند صحیح از وشا که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا نماز مسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله در فضل مساویند حضرت فرمودند که بلی و نماز در میانه هر دو برابر است با هزار نماز محتمل است که مراد این باشد که هر دو در هزار نماز شریکند و اگرچه مشتمل بر زیادتی باشند هر یک یا مسجد الحرام چنانکه گذشت و یا انکه مراد ما بین حرمین باشد و این معنی اول بحسب لفظ اقربست و معنی اول بحسب معنی بقرینه انکه در حدیث موثق عمار وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در مدینه مشرفه آیا مثل نماز در مسجد رسول است صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که نه چنین است نماز در مسجد برابر است با هزار نماز و نماز در شهر مدینه مثل نماز در سایر شهرهاست و خواهد آمد نظیر همین معنی در زیارات وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا فَقَالَ دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ و باسانید صحیحه منقولست از بزنطی که سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از قبر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که در کجاست حضرت فرمودند که انحضرت را دفن کردند در خانه خودش که معروفست و متصل است بخانه حضرت سید المرسلین که الحال خانه را قبر انحضرت کرده اند پس چون بنی امیه مسجد انحضرت را زیاد کردند انخانه داخل مسجد شد اما جداست از مسجد و دریچه دارد که مردمان از ان دریچه انحضرت را زیارت میکنند و کسی داخل انخانه نمیشود مگر خواجه سرایان اما در زمان حضرات داخل میشده اند و احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز کردن در انخانه افضل است از نماز کردن در روضه که ما بین قبر و منبر است و افضل مواضع مسجد انحضرت است صلوات الله علیه و جمعی اعتقاد انست که انحضرت را در روضه دفن کرده اند و جمعی را اعتقاد انست که در بقیع و اکثر عامه در بقیع در پیش قبله قبور ائمه بقیع صلوات الله علیهم زیارت می کنند و قول اول اظهر است و احادیث ان صحیح تر است و وجه مخفی ساختن آن بود که حضرت فاطمه وصیت فرمودند بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما که مرا در شب دفن کن تا ابو بکر و عمر بر من نماز نکنند چنانچه در صحاح سته مذکور است بطرق متکثره که انحضرت از ایشان ناراضی از دنیا رفتند با انکه احادیث متکثره روایت کرده اند عامه که ایذای فاطمه ایذای خدا و رسول است و او را بغضب آوردن غضب خدا و رسول است و خود نقل کرده اند بطرق متکثره از عایشه و غیرها که چون حضرت فاطمه صلوات الله علیها در مرض موت حضرت بگریستند

فاطمه ایذای خ

المرسلین صلی الله علیه و آله بعیادت آنحضرت آمدند بسیار گریستند پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنحضرت سرگوشی فرمودند بسیار خوشحال شدند و عایشه گفت من هرگز ندیدم حزنی را که در این زودی مبدل بسرور شود مثل اینواقعه تا آنکه بعد از وفات آنحضرت از فاطمه سؤال نمودم که حضرت دران سرگوشی چه فرمودند حضرت فرمودند که مرا بشارت فرمودند بآنکه اول کسی که بمن ملحق خواهد شد از اهل بیت من تو خواهی بود بنابراین خوشحال شدم و هرگاه آنحضرت دانند که بزودی ملحق بآنحضرت خواهد شد و مشتاق لقای الهی باشد بدیهی است که غصب و ازابی بکر و عمر از جهة دنیا نبود بلکه لله بود چنانکه خود از عایشه و غیرها نقل کرده اند که آنحضرت در عباد افضل بودند و آیه تطهیر و عصمت در شان آنحضرت نازل شد و آنحضرت فرمودند که فاطمه سیده زنان عالمیانست و سیده نساء اهل بهشت است جمیعا و غیر این احادیث که در بخاری و غیر آن از صحاح خمسه و غیر آن خود نقل کرده اند و تفاسیر ایشان مشحونست از ذکر این اخبار و غیر اینها حتی در تفسیر کبیر و کشاف و بیضاوی چه جای تفسیر واحدی و ثعلبی و امثال آن از تفاسیر متقدمین ایشان پس خوب تدبر کن تا بر تو ظاهر شود ضلال اینجماعت وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَتَى مَسْجِدِي مَسْجِدَ قُبَا فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتَيْنِ رَجَعَ بِعُمْرَةٍ وَكَانَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَأْتِيهِ فَيُصَلِّي فِيهِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که بیاید بمسجد من که آن مسجد قباست و دو رکعت نماز در آنجا بکند از آن مسجد برمیگردد با ثواب عمره که در نامه عمل او نوشته میشود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمدند بآن مسجد و نماز میکذاردند باذان و اقامه یعنی نماز و جب را آنجا می آوردند یا آنکه مسجد آنحضرت در مدینه بود با آنهمه فضیلت و ممکن است که وقتی حضرت در اینجا نماز کرده باشند که اول وقت در اینجا بوده باشند و تا رفتن بآن مسجد خوف فوات وقت فضیلت بوده باشد و همین شرف از برای بس است که حضرت در آنجا بسیار نماز میکرده اند و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند باو که آیا رفتند در مسجد قبا یا مسجد فضیخ یا بالاخانه مادر ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفتم بلی حضرت فرمودند که هرچه بود از آثار حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه را بنی امیه لعنهم الله تغییر دادند غیر ازین سه جا که مانده است یعنی چون اینها مانده است میباید بقصد فضل اینها بکنید بزیارت و نماز و دعا وَتُسْتَحَبُّ إِتْيَانُ الْمَسَاجِدِ بِالْمَدِينَةِ مَسْجِدُ قُبَا فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ وَمَشْرَبَةُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَسْجِدُ الْفَضِيخِ وَقُبُورُ الشُّهَدَاءِ وَمَسْجِدُ الْأَحْزَابِ وَهُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ و سنت است رفتن بمساجدی که در مدینه مشرفه است و آن مسجد قباست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن مسجد است که بنای او بر تقوی گذاشته اند از روز اول یعنی بنیت خالصه از جهة رضای الهی بنا کرده اند متقیان یا بسبب آنکه در آنجا نماز کنند با شرایط که آن سبب تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز باز میدارد نمازکننده را از اعمال قبیحه و اعتقادات فاسده اگر نماز با شرایط باشد و در اینجا حضرت تصریح بامامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند چنانکه عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امام المتقین صلوات الله علیه که داخل شدم بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت در مسجد قبا بودند با جمعی از صحابه چون حضرت مرا دیدند شکفتگی کردند و تبسم فرمودند بمرتبه که سفیدی دندانهای مبارک آنحضرت ظاهر شد و روشن شد مانند برق لامع پس فرمودند که یا علی نزد من آی یا علی نزد من آی و میفرمودند و من نزدیک میرفتم تا آنکه متصل شد ران من بران حضرت صلوات الله علیهما پس حضرت متوجه صحابه کردند و فرمودند که ای گروه اصحاب من رحمت الهی بسوی شما آمد برکت آمد آن علی بن ابی طالب بسوی شما ای گروه اصحاب من بدرستی که علی از منست و من از علی ام روح او از روح منست طینت او از طینت منست و او برادر من و وصی من و خلیفه منست بر امت من در حیات من و بعد از وفات من هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که با او موافقت کند با من موافقت کرده است و هر که مخالفت من کند او را مخالفت من کرده است دیگر مشربه که غرفه و بالاخانه ماریه مادر ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله که در آنجا نیز حضرت سید المرسلین امامت آنحضرت را صلوات الله علیهما بیان فرمودند چنانکه روایت است بسند صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن قبطی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در شان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقتی که آنحضرت را عارضه دست داده بود و حضرت دران غرفه بودند و صحابه بعیادت آنحضرت می آمدند و جمعی در آنجا بودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و صحابه جائی بآنحضرت ننمودند که بنشینند چون حضرت دیدند که بآن حضرت جا نمودند فرمودند که ایمردمان من در میان شما ام و شما با اهل بیت من چنین سری کنید و بدرستی که بحق سبحانه و تعالی قسم یاد میکنم که اگر من از شما غایب شوم خدا و ندمن از شما غایب نخواهد بود و میداند افعال شما را و جزا میدهد شما را

فضیلت مسجد قبا

در مسجد قبا نص صریح بامامت علی

نص صحیح بر امامت علی و فاطمه

برای آن از جوب مبید بدرستیکه روح و رحمت و خوشحالی و بشارت و رستگاری مخصوص کسی است که متابعت کند علی را و او را پیشوای خود دانسته
و کردن نهد فرمان او را و فرمان اوصیای مرا که از فرزندان او خواهند بود بر من لازم است که ایشانرا در شفاعت خود داخل کنم زیرا
که ایشان متابعت من چنانکه باید کرده اند و می کنند و چنانکه حضرت ابرهیم علیه السلام گفت که هرکه متابعت من کند از منست من نیز
میگویم که هرکه متابعت میکند مرا از منست و این سنتی است که جاری شده است مر حضرت ابرهیم را در من زیرا که من از حضرت ابرهیم
و آنحضرت از منست و فضیلت من فضیلت اوست و فضیلت او فضیلت منست و من افضلم از و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
است که ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ذریتی اند که بعضی از ایشان از بعضی اند و خداوند عالمیان شنوا است اقوال ایشانرا و دانا است
افعال ایشانرا و حضرت صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که چنانکه سنیان غافلند از حدیث غدیر خم که نص است بر امامت حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه از این حدیث نیز غافلند هر دو را نقل میکنند که هر دو نص اند در امامت آنحضرت بلا فصل و دیگران را بر
آنحضرت مقدم داشته اند و عنقریب حق سبحانه و تعالی از ایشان سؤال خواهد کرد و دیگر مسجد فضیخ است که حق سبحانه و تعالی کرامت حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه اظاهر ساخت بانکه افتاب ابر گردانید از جهة آنحضرت تا نماز عصر را بجا آورند چنانکه گذشت در روایت
اسماء بنت عمیس از روایات عامه و خاصه و از ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم نیز وارد شده است که حق سبحانه و تعالی افتاب را از جهة
آنحضرت دو مرتبه بر گردانید در اخبار بسیار قطع نظر از آنچه عامه روایت کرده اند بطرق خود از اسما و جویریه و غیران و عمده نزد ما نصهای
معصومین است بر صحت آن و دیگر سنت است زیارت قبور شهدای احد خصوصا زیارت قبر حمزه سید الشهدا فی عهد سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و در روایت صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله
علیها بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بودند و آنحضرت را کسی خندان ندید و هفته دو مرتبه روز
دوشنبه و پنجشنبه بزیارت قبور شهدا میرفتند و میفرمودند که موضع رسول خدا اینجا بود و کفار در اینجا بودند و غرض آنحضرت تنبیه دیگران
بود که متذکر شوند که در آن واقعه صحابه با آنحضرت چه کردند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چکردند همگی حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله را گذاشتند و گریختند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چگونه جنگ میکردند و کفار را از آنحضرت دور می
کردند تا آنکه هفتاد و کسری زخم از شمشیر و نیزه و تیر بر او رسیده بود جبرئیل گفت لَا فَتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ را آورد
و گفت که شرط مواسات و یاری را علی بجا آورد و حضرت فرمودند که علی از منست و من از ویم جبرئیل گفت که و من نیز از شمایم و صدوق ذکر
کرده است که جبرئیل آرزو کرد که از ایشان باشد جبرئیل را کجا رتبه آنست که از ایشان باشد و این تاویل ضرور نیست زیرا که مراتب بودن
بودن از ایشان مختلف است مثل آنکه حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که سلمان از ما اهل بیت است
و ائمه بسیاری از صحابه خود را فرموده اند که از ما اند و در روایت صحیح وارد شده است که در روز احد جبرئیل در رکاب حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه از دست راست و میکائیل در رکاب آنحضرت بود و از دست چپ دور نیست که بسبب این اعانت از ایشان باشند و
در روایت صحیح وارد شده است که بعد از جنگ حنین بود و دیگر سنت است رفتن بمسجد احزاب که مسمی است بمسجد فتح و بیچ وا
بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دشوارتر از جنگ احزاب نبود چون قریش با جمیع احزاب بادیه و یهود جمعیت نموده متوجه
مدینه مشرفه شدند و قبل از ورود ایشان خندق را کندند و در آن کندن معجزات باهره ظاهر شد تا آنکه چون قریش آمدند نتوانستند که
داخل مدینه شوند و لشکر حضرت هفتصد کس بودند از مهاجر و انصار و لشکر قریش از ده هزار متجاوز بودند تا آنکه عمرو بن عبدود اسب
خود را جهانید با ... مسلمانان و مبارز طلبید و حضرت امیر المؤمنین او را بجهنم فرستاد و حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که
وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ یعنی حق سبحانه و تعالی جنگ کردن مسلمانانرا با کفار کفایت فرمود با آنحضرت
که عمرو را کشت و رعب در دل ایشان افتاد و گریختند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که والله که ضربت علی
عمرو را بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت و تفصیل این حکایت در سوره احزاب است بمضمون مقاله صدوق در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که ترک مکن زیارت مشاهد را در مدینه مشرفه و آن
مسجد قبا است و مشربه ام ابرهیم است و مسجد فضیخ است و قبور شهدا است که مراد از آن شهدای بقیع است حضرات امام حسن و
امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و فاطمه زهرا در خانه خود دفن شده و شهدای احد و مسجد احزاب را که آن مسجد فتح است

فضیلت مسجد فضیخ

دعوی میکنند

زیارت قبور شهدای احد

فضیلت مسجد احزاب

زیارت مشاهد مدینه

پس جهد

پس حضرت فرمودند که بما رسیده است که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بزیارت قبور شهدا میرفتند می گفتند که
السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار یعنی سلام و رحمت الهی بر شما باد بسبب آنکه صبر کردید در جهاد تا شهید شدید پس نیکو
عاقبت رسیدید که آن بهشت است و در مسجد فتح این دعا را بخوانید چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دعا را خواندند و حق سبحانه
و تعالی فتح کرامت نمود یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوة المضطرین اکشف همی و غمی و کربی کما کشفت عن
نبیک همه و غمه و کربه و کفیته هول عدوه فی هذا المکان و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که ابتدا کن بمسجد قبا و در آنجا بسیار نماز کن که آن اول مسجدیست که آنحضرت در آن فضا نماز کردند دیگر بمشربه ام ابراهیم
رو و در آنجا نماز کن که آنجا مسکن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و مصلای آنحضرت بود دیگر بمسجد فضیخ رو و نماز کن که
حضرت در آنجا نماز گذارده است و چون از آنجا فارغ شوی بجانب احد رو و در مسجدی که نزدیک سنگستان است نماز کن دیگر بزیارت
قبر حمزه رو و بر او سلام کن دیگر بزیارت قبور شهدا رو و نزدیک ایشان بایست و بگو السلام علیکم یا اهل الدیار انتم
لنا فرط و انا بکم لاحقون پس بمکانی فراخی می آئی که در جنب کوه است از دست راست تو در وقتی که بمسجد داخل میشوی و در آنجا
نماز میگذاری چون حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله از آنجا متوجه احد شدند در وقتی که ملاقات نمودند کفار را و حرکت نکردند از
آنجا تا وقت نماز شد و نماز کردند و روانه شدند پس میگردی و باز بقبور شهدا می آئی و هر مقدار نماز که توانی میکنی از جهت شهدا و چون
شهدا اعتقاد تو بودند اگر از برای هر یک دو رکعت ممکن باشد که بکنی بهتر است پس از آنجا روانه میشوی و بمسجد احزاب می آئی و نماز میکنی
و دعا میکنی در آنجا چون آنحضرت این دعا را در روز احزاب خواندند که یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا مغیث
المهمومین اکشف همی و کربی و غمی فقد تری حالی و حال اصحابی و بجز حدیث اهل خواندن بهتر است یا حال اصحابی را
نخوانند و اگر همی باشد که اصحاب و اعوانی نیز فرا گرفته باشد خوبست تا تأسیا بالنبی صلی الله علیه و آله و در روایتی وارد است که از آن جهة
مسجد فضیخ میگویند که در جاهلیت درخت خرمائی در آنجا بود که از خرمای آن شراب میگرفتند و یستحب الصلوة فی مسجد الغدیر
فی میسرة المسجد فان ذلک موضع قدم رسول الله صلی الله علیه و آله حیث قال من کنت مولاه
فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اما الجانب الآخر فذلک الموضع فسطاط المنافقین
الذین لما رأوه رافعا یده قال بعضهم لبعض انظروا الی عینیه تدوران کانهما عینا مجنون فنزل
جبرئیل علیه السلام بهذه الآیة و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر
و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین اخبر الصادق صلوات الله علیه بذلک حسان الجمال
لما حمله من المدینة الی مکة فقال له یا حسان لولا انک جمالی ما حدثتک بهذا الحدیث و سنت است
نماز کردن در مسجد غدیر خم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است باین عبارت و
فرمودند که زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بامامت نصب فرمودند و این موضعی است
که حق سبحانه و تعالی حق را ظاهر ساخت و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در مسجد غدیر خم در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که نماز بگذار که در آن فضیلت عظیم است
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حسان جمال گفت که من آنحضرت را از مدینه بمکه بشتران خود
بردم و چون بمسجد غدیر خم رسیدیم حضرت نظر فرمودند بدست چپ مسجد و فرمودند که در اینجا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
ایستاده بودند در آن وقتی که فرمودند که هر که من مولی و واجب الاطاعه اویم پس علی مولای اوست در وقتی که اول فرمودند که آیا
من نیستم اولی بنفس شما از شما چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم همه گفتند بلی
یا رسول الله پس فرمودند که هر که من اولی بنفس اویم پس علی اولی بنفس اوست و واجب الاطاعه اوست خداوندا دوست دار هر که
علی را دوست دارد و دشمنی کن با هر که با علی دشمنی کند پس نظر بجانب دیگر کردند و فرمودند که اینجا موضع خیمه ابوبکر و عمر و سالم
مولی ابی حذیفه و ابو عبیدة بن جراح است که از جمله اصحاب صحیفه بودند و در کعبه عهد کرده بودند که چون حضرت در آن سفر بقصد آقا
علی بن ابی طالب بامامت گفته بودند و در عرفات و در مسجد خیف مکرر حدیث ثقلین را فرمودند این چهار یقینا متواتراً و جمعی دیگر

دعا در مسجد فتح

استحباب نماز در مسجد غدیر

علی الخلاف در کعبه باهم بیعت کردند که چون حضرت از دنیا برود نگذاریم که علی امام شود و حدیثی وضع نمودند در کعبه که چون علی دعوی کند یکی ازین جماعت برخیزد و میگوید که من از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی آخرت را از جهت ما اختیار کرده است نه دنیا را و جمع نمیشود در ما نبوت و خلافت و باقی به این شهادت طلبید با شهادت خود ما هم داد و بهم خورده و همه قسم خوردند که این سر را افشا نکنند و جبرئیل آمد و آیات آورد و آن حکایت طولی دارد کلینی و تهذیب تصریح با یشان است و صدوق تقیه کرده است که این موضع منافقین بود که چون حضرت را دیدند که دست بلند کرده است و علی را بر داشته است و این کلمات را میفرماید بعضی ببعضی گفتند که نظر کنید بچشمهای او که چگونه میگردد که گویا چشمهای دیوانه است و آن چشمی بود که میکردند. با این گفتگو بسیار بود که شتر را از پا می انداختند این گفتن حق سبحانه و تعالی از جهت کشف اسرار ایشان و دعای چشم زخم عالمیان این آیه فرستاد که ترجمه اش این است که نزدیک بود که کافران ترا از زخم چشم بلغزانند و از پا در آورند اگر نه عصمت ما میبود و میگویند که دیوانه شده است در محبت علی چنانکه مرتبه دیگر این را گفته بودند که مذکور خواهد شد و در بحث تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها دروغ میگویند و چنین است که تو از پیش خود کوئی و نیست این اقامت علی کرده نگیری مرعالمیانرا که بخاطر آورند که در میثاق عهد بستند با خدا و عالمیان و همه بلی گفتند در وقتی که حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا من خداوند شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و ائمه یازده از فرزندان او امامان شما نیستند همه گفتند بلی و صدوق چون مضمون این خبر را یاد کرد با خبر دیگر که مذکور شد در هم کرده تتمه خبر را ذکر کرد که خبر داد باین خبر حضرت صادق حسان شتربان ثقه را در وقتی که آنحضرت را از مدینه مشرفه بمکه معظمه میبرد و حضرت فرمودند که ای حسان اگر نه این بود که جمال من بودی و اعتماد بر تو داشتم این حدیث را بتو نمی گفتم و ممکن است که حسان این حدیث را تمام روایت کرده باشد و کلینی بعضی از آنرا و همه حدیث حسان باشد ولیکن بعید است چنانکه به تتبع یافته ایم که اکثر اخبار این کتاب را از کلینی نقل کرده است در اینصورت مراد صدوق از اخبرنا آنکه تتمه حدیث باشد نه مجموع والله تعالی یعلم وَأَمَّا مَسْجِدُ الْخَيْفِ بِمِنًى فَإِنَّهُ رُوِيَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُمِائَةِ نَبِيٍّ و اما مسجد خیف که در منی است پس بدرستیکه منقول است از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز کرده است در مسجد خیف هفتصد پیغمبر و در اکثر مساجد شرف آن بشرف نماز گذارندگانست و از جهت شرف آن همین بس است که حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم همه یقینا دران مسجد نماز کرده اند پس این شرف که هفتصد پیغمبر دیگر یا کم یکی در انجا نماز کرده باشد نور علی نور خواهد بود وَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ بِمِنًى مِائَةَ رَكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبَادَةَ سَبْعِينَ عَامًا وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ كَأَجْرِ عِتْقِ رَقَبَةٍ وَمَنْ هَلَّلَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ إِحْيَاءِ نَسَمَةٍ وَمَنْ حَمِدَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ خَرَاجِ الْعِرَاقَيْنِ يَتَصَدَّقُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ و باسانید معتبره منقولست از ابو حمزه ثقه از حضرت امام جعفر صادق محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه صد رکعت نماز در مسجد منی بکند پیش از آنکه از مسجد بیرون آید برابر است با عبادت هفتاد ساله و کسی که صد مرتبه سبحان الله در آن مسجد بگوید حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب یک بنده آزاد کردن و هرکه صد مرتبه لا اله الا الله بگوید برابر است با بنده کردن آدمی که او را از کشتن خلاص کند یا از کفر با ایمان آورد و هرکه صد مرتبه الحمد لله بگوید برابر است با آنکه خراج کوفه و بصره که بسیار عظیم بوده است که آنرا در جهاد صرف نمایند یا در راه خدای تعالی تصدق نمایند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسَطِ الْمَسْجِدِ وَفَوْقَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ يَسَارِهَا وَخَلْفِهَا نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ فَتَحَرَّ ذَلِكَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ مُصَلَّاكَ فِيهِ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْخَيْفَ لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي وَمَا ارْتَفَعَ عَنْهُ يُسَمَّى خَيْفًا و بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت بابن عمار فرمودند که نماز کن در منی در مسجد خیف و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد آنحضرت در منی از مناره بود که در میان مسجد است از طرف قبله قریب بسی ذرع و از دست راست و از دست چپ و پشت سر نیز قریب بسی ذرع پس از مسجد بود پس تخمینا طول و عرض آن هریک شصت ذرع زیاده خواهد بود با دخال مناره که بسی ذرع شاید باشد در نزدیکست بمقدار مسجد

مدینهٔ مشرفه پس ظاهر شد که آنچه زیاده کرده‌اند داخل مسجد آنحضرت نیست و آیا حکم مسجد داشته باشد ظاهر این خبر است که مسجد نباشد
اگرچه ممکن است که مراد این باشد که آن ثواب نداشته باشد عظیمی که از جهت نماز و اذکار است مخصوص مسجد زمان آنحضرت باشد و زیادتی
که حادث شده است مسجد باشد و آن ثواب نداشته باشد بنابراین مشکل میشود دانکه متعارف عامه شده است که در اندرون آن مسجد
قربانی بسیار می‌کنند و چون ازالهٔ نجاست از مسجد واجب است نهایت عسرت بهم میرسد چنانچه ابن جنید را شد و لیکن دو چیز سبب
خلاصی شد یکی آنکه علما ذکر کرده‌اند که جایز نیست احیای مشاعر عبادات مثل عرفات و مشعر و منی و مستند این قول براین شده ظاهر
نیست عمده آنست که مجرد دیوار دلالت بر مسجدیت ندارد با آنکه آثار مسجدیت در آن نیست بلکه خلافش هست که آن ذبح انعام است
و وجه دیگر آنکه بر تقدیر مسجدیت ممکن نیست ازالهٔ نجاست چنانچه در مسجد الحرام نیز ممکن نیست بلکه اگر کسی متعرض آن شود باعث ضرر بسیار
حضوصاً عجم که نزد ایشان متهم‌اند برفض پس حضرت فرمودند که ملاحظه کن که نماز در مسجدی واقع شود که در زمان آنحضرت مسجد
بوده است و اگر توانی چنان کن که تا در منا باشی همه نمازها را در آنجا بجا آوری و در نماز روز عید نیست والحال در شبها نیست بجهة
خوف کشتن هست چنانچه دیدیم که کشتند شخصی را پس بدرستی که هزار پیغمبر در آنجا نماز کرده‌اند و چرا آن مسجد را خیف میگویند زیرا
که عرب هر کنار وادی که بلند باشد خیف میگویند و این مسجد چنین است زیرا که در کنار راه واقع است و اگر سیلی در مشعر بهم رسد
یا در منی همه از اینجا روانه ابطح میشود و آنکه در این حدیث وارد شده است که هزار پیغمبر در آن نماز کرده‌اند و در حدیث سابق بود که هفتصد
پیغمبر نماز کرده‌اند با آنکه این حدیث اصح است حمل میتوان کرد آن حدیث را بر این حدیث چون هر گاه هزار پیغمبر نماز کرده باشند هفتصد
نیز کرده‌اند و ممکن است که لفظ هزار و هفتصد نیز کنایه از کثرت باشد و خصوص عدد مراد نباشد والله یعلم و این اخبار در
فضایل حج نیز مذکور خواهد شد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ حَدُّ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ آخِرُ السَّرَّاجِينَ خَطَّهُ آدَمُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ رَاكِباً قِيلَ لَهُ فَمَنْ غَيَّرَهُ عَنْ خَطَّتِهِ قَالَ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَالطُّوفَانُ فِي زَمَنِ نُوحٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ غَيَّرَهُ أَصْحَابُ كِسْرَى وَالنُّعْمَانِ ثُمَّ غَيَّرَهُ زِيَادُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ و منقول است بسند قوی که حضرت صلوات
علیه فرمودند که حد مسجد کوفه آخر بازار سراجان است و آن مقداریست که حضرت آدم حصار کشیده و نشان کرده بودند تا اولاد آنحضرت
بنا بر آن گذاشتند و مرا خوش نمی‌آید که سواره داخل بازار سراجان شوم یا در آن مقداری از مسجد که بیرون انداخته‌اند از آن پس عرض نمودند
که کی آن را تغییر داد از خط آدم حضرت فرمودند که اول مرتبه طوفان نوح خراب کرد و فرزندان حضرت نوح که ساختند بنا را بر بنای حضرت
گذاشتند دیگر بعد از آن اصحاب کسری پادشاه عجم و نعمان بن منذر که از جانب او پادشاه عرب بود تغییر دادند سیم تغییری که شد از زیاد بن
ابیه است که ولد الزنا بود باجماع مسلمین و معویه او را طلبید و ملحق بخود ساخت در اخوّت و در آن غدغه نمود چون هر دو از اولاد زنا بودند
و هند مادر هر دو از فواحش صاحب علم بوده در آن زمان فواحش مشهوره علمی بر در خانه خود میزدند و زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده است
که چون معاویه متولد شد زانیانی که با هند والده او زنا میکردند نزاع نمودند و شش کس را نام برده است که یکی از ایشان ابوسفیان بوده
عاقبت آن ملعون بخیر کرفت که از منست اما چون زیاد متولد شد از او و آن ملعون بسیار کریه منظر بود کسی دعوی او نکرد و او را زیاد بن ابیه می‌گفتند
تا آنکه معویه چون او را بخود ملحق ساخت در زمان امارتش بسیاری از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همین را بر او انکار کردند
و گفتند که آنحضرت فرمودند که اَلْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ و از آنجمله ابوبکره بود و فایده نکرد و با هر یک روباه بازی میکرد و او را
از خود راضی میکرد و پس آنکه حضرت فرموده‌اند زیاد بن ابی سفیان محمول بر تقیه است که در اوایل امامت فرموده باشند چون آنحضرت
در یافتند زمان بنی امیه و بنی عباس را هر دو وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى دَيْرَانِيٍّ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فِي
دَيْرٍ لَهُ فِيمَا بَيْنَ الزَّاوِيَةِ وَالْمِنْبَرِ فِيهِ سَبْعُ نَخَلَاتٍ وَهُوَ مُشْرِفٌ مِنْ دَيْرِهِ عَلَى نُوحٍ يُكَلِّمُهُ و حضرت صادق
صلوات الله علیه فرمودند که چنان معلوم منست که گویا الحال می‌بینم که متعبدی در دیری بود در مسجد کوفه در کنج مسجد و منبر که قریب
بدری است که بجانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میرود از جانب قبله در دیر او هفت درخت خرما بود و از دیر سر بیرون کرده
بود و با حضرت نوح سخن میگفت و غرض از ذکر این حدیث آنست که مسجد کوفه در زمان حضرت نوح نیز مسجد بود که دیرانی راهب در آنجا
مشغول عبادت بود وَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ نِعْمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ صَلَّى فِيهِ
أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ وَصِيٍّ وَمِنْهُ فَارَ التَّنُّورُ وَفِيهِ نُجِرَتِ السَّفِينَةُ مَيْمَنَتُهُ رِضْوَانُ اللهِ وَوَسَطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ

وجه تسمیهٔ مسجد خیف

در فضیلت مسجد کوفه

در فضیلت مسجد کوفه

الجنة وميسرته مكر يعني منازل الشيطان او الشياطين و در كافي همين خبر را نقل كرده است بجاي الشيطان السلطان است و بسند موثق از ابي بصير منقولست كه گفت شنيدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه ميفرمودند كه نيكو مسجديست مسجد كوفه در انجا نماز كرده اند هزار پيغمبر و هزار وصي پيغمبر و از انجا جوشيد تنوري كه حق سبحانه و تعالى فرمودند كه چون وقت رسيد كه هلاك كنيم قوم نوح را و تنور بجوش آمد حضرت نوح دانست كه مقدمه عذابست داخل كشتي شدند و در اين مسجد تر اشيد حضرت نوح كشتي را و دست راست مسجد رضاي الهي است كه خانه حضرت امير المؤمنين و اولاد انحضرت است صلوات الله عليهم يا نجف اشرف يا كربلاي معلى يا همه و وسط آن كه اصل مسجد است روضه ايست از روضهاي بهشت و دست چپ ان مكر است يعني خانهاي شياطين است كه سلاطين بني اميه اند بقرينه كافي و ظاهر تصحيف نساخ است و در كافي مذكور است بعد از مكر كه راوي ابي بصير از او پرسيد كه مراد حضرت از مكر چيست ابو بصير گفت كه معني آنش اينست كه منازل سلطان است و حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه بر در مسجد مي ايستادند و تير ميانداختند و ان تير در بازار سراجان فرو نشان مي افتاد و ميفرمودند كه تا اينجا داخل مسجد است و ميفرمودند كه مسجد مربع صحيح بود انچه كم كرده اند مقداريست كه مثل زيادتي طول مسجد است الحال و ليكن ظاهر نيست كه از طرف دست راست كم كرده اند يا دست چپ چون ظاهر نيست كه بازار سراجان و تماران در كدام طرف بوده است و قال امير المؤمنين صلوات الله عليه لا يشد الرحال الا الى ثلثة مساجد المسجد الحرام و مسجد رسول الله صلى الله عليه و اله و مسجد الكوفة و بسند قوي از انحضرت صلوات الله عليه منقولست كه بار نميتوان بست از جهة مسافرت برفتن بسوي مساجد مگر سه مسجد را و ان مسجد الحرام است و مسجد حضرت رسول است صلى الله عليه و آله و مسجد كوفه است يعني اگر مطلوب همين نماز در مسجد باشد باين سه مسجد از راههاي دور ميتوان آمد چه جاي آنكه در مسجد الحرام ادراك حج يا عمره با نماز هست و در مسجد انحضرت صلى الله عليه و آله زيارت انحضرت هست با زيارت حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام زين العابدين و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهم با زيارت ساير مساجد معظمه كه در مدينه مشرفه است و در مسجد كوفه زيارت حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه هست با مساجد ديگر و ظاهر است كه در هر يك اسباب ديگر نيز منضم باشد كه از جهة همه مراد باشد و شك نيست در انكه بهتر انست كه همه مطالب مراد باشد بلكه چون از خانه بيرون رود بجانب عتبات عاليات ميبايد كه قصد زيارت همه ائمه مطلوب باشد با نماز در مسجد كوفه و ساير مشاهد و مساجد تا بهمه مثاب باشد در هر قدمي بلكه قصد زيارت مؤمناني كه در انجا ساكنند نيز داشته باشد و قصد اكرام و احسان بايشان نيز مقصودش باشد و در حديث كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است كه شخصي بخدمت حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه و انحضرت در مسجد كوفه تشريف داشتند پس گفت السلام عليك يا امير المؤمنين و رحمة الله و بركاته پس حضرت جواب سلام او فرمودند پس انشخص گفت كه فداي تو گردم اراده زيارت مسجد بيت المقدس دارم آمده ام كه شما را اسلام كنم و وداع كنم حضرت فرمودند كه چه مطلب داري از رفتن بانجا ان شخص گفت فداي تو گردم غرضم تحصيل ثوابست حضرت فرمودند كه اگر ثواب ميخواهي راحلت را بفروش و توشه ات را بخور و در اين مسجد نماز گذار كه نماز واجب در اين مسجد ثواب حج مقبول دارد و نماز سنت ثواب عمره مقبوله دارد و تا سه فرسخ راه بركت دارد انيز فين دست راستش يمن و بركت است و دست چپش مكر است و در وسط اين مسجد چشمه ايست از روغن و چشمه ايست از شير و چشمه ايست از آبي كه شراب مؤمنان است و چشمه از آب است كه مطهر مؤمنان است و كشتي نوح از اينجا روانه شد و در زمان جاهليت نيز تعظيم اين مسجد ميكردند و سه بت نسر و يغوث و يعوق را در اينجا گذاشته بودند از جهة تعظيم اين مسجد و بعد از اسلام حرمتش زياده شد و در اين مسجد نماز كرده اند هفتاد پيغمبر و هفتاد وصي پيغمبر كه من يكي از ايشانم و دست مبارك را بر سينه مبارك گذاشتند و فرمودند كه هر كرو بي اگر كسي بغمي مبتلا شود و در اين مسجد حاجت خود را از حق سبحانه و تعالى طلب كند حق سبحانه و تعالى انحاجت او را بر آورد و غم او را زايل كرداند و چشمها كه مذكور شد ممكن است كه در زمان حضرت صاحب الامر ظاهر شود و ممكن است كه مراد چشمهاي معنوي فيوض قدسيه الهي باشد چنانكه روغن و شير و اب غذاي جسمند ان چشمها غذاي روح باشند و اين معاني در مسجد كوفه بنحويست كه همه كس ميابد از انجمله در وقتي كه داخل انجا شدم جمعي همراه بودند كه معني فيض را منكر بودند از جهة هر كه و هر چه باشد و چون داخل شدند حيران شدند و گفتند افلاني فيض اين مسجد بنحوي ظاهر است كه انكار آن از قبيل انكار بديهيات است و جمعي از فضلا پرسيدند كه ما داخل مسجدين معظمين شده ايم در حرمين اين فيض را نيافته ايم

گفتم دو بیست گز از آنچه باشد که ساکنان آنجا العند از فیض بخلاف اینجا و قال النبی صلی الله علیه و آله لما اسری
بی مررت بموضع مسجد الکوفة و انا علی البراق و معی جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد انزل فصل فی
هذا المکان قال فنزلت فصلیت فقلت یا جبرئیل ای شیء هذا الموضع قال یا محمد هذه کوفان
هذا مسجدها اما انا فقد رأیتها عشرین مرة خرابا و عشرین مرة عمرانا بین کل مرتین خمسمائة سنة
و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در شب معراج که مرا باسمان میبردند گذشتم بجای مسجد کوفه
و من بر براق سوار بودم و جبرئیل با من بود پس گفت یا محمد بزیر آی و در این مکان نماز کن حضرت فرمودند که بزیر آمدم و نماز کردم پس گفتم
یا جبرئیل این چه موضع است جبرئیل گفت یا محمد این کوفانست و این مسجد اهل این شهر است بدرستیکه من این مسجد را بیست مرتبه خراب دیده ام
و بیست مرتبه معمور دیده ام و میان هر دو مرتبه پانصد سال بود که مجموع بیست هزار سال باشد و مشهور نیست که عمر دنیا از روزی
که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را بزمین فرستاد تا زمان حضرت شش هزار سال گذشته بود و منقولست که هر یک از ملائکه و جن
هفت هزار سال در دنیا بودند پس چهارده هزار سال در زمان ایشان خواهد بود بر تقدیر صحت حدیث و معموری ممکن است که بعبادت
باشد یا ز بنای ایشم چون در زمان ملائکه خراب باشد عبادت معقول نیست مگر آنکه بامر الهی در مکان دیگر عبادت کرده باشند و کلینی
بسند صحیح و بطرق التصحیح روایت کرده اند از هرون بن خارجه ثقه که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که ای هرون بن خارجه میان شما و مسجد کوفه چه مقدار راه است آیا یکمیل است که سه هزار و پانصد ذرع باشد گفتم نه حضرت فرمودند
که نمازها را همه در مسجد میکنی گفتم نه حضرت فرمودند که اگر من در آنجا میبودم یک نمازم فوت نمیشد که در آن مسجد نکنم آیا میدانی که چه
فضیلت دارد نبوده است بنده صالحی و نه پیغمبری مگر آنکه در مسجد کوفان نماز کرده است حتی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
در آن شبی که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را باسمان برد جبرئیل با آنحضرت عرض نمود که یا رسول الله میدانی که الحال در کجائی در برابر
مسجد کوفانی حضرت فرمودند که یا جبرئیل از جناب اقدس الهی رخصت مرا بگیر تا دو رکعت نماز در آنجا بکنم پس جبرئیل رخصت گرفت
از حق سبحانه و تعالی رخصت داد پس حضرت بزیر آمدند و نماز گذاردند و بدرستی که دست راست آن روضه ایست از روضهای بهشت
و میانه آن روضه ایست از باغهای بهشت و عقب آن روضه ایست از روضهای بهشت و نماز واجب در آن برابر است با هزار نماز
و نماز سنت در آن برابر است با پانصد نماز و نشستن در آن بدون آنکه تلاوت قرآن یا ذکر کند عبادتست و اگر مردمان بدانند که
چه ثواب و چه فضل دارد هر آینه از اطراف عالم بآنجا آیند اگر چه بعنوان اطفال بر زمین بسینه یا بنشستگاه آیند و روی عن الاصبغ
بن نباتة انه قال بینا نحن ذات یوم حول امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی مسجد الکوفة اذ قال یا اهل الکوفة لقد حباکم الله
عز و جل بما لم یحب به احدا من فضل مصلاکم بیت آدم و بیت نوح و بیت ادریس و مصلی ابراهیم الخلیل
و مصلی اخی الخضر علیهم السلام و مصلای و ان مسجدکم هذا لاحد الاربعة المساجد التی اختار الله
عز و جل لاهلها و کانی به یوم القیمة فی ثوبین ابیضین یتشبه بالمحرم و یشفع لاهله و لمن صلی
فیه فلا ترد شفاعته و لا تذهب الایام و اللیالی حتی ینصب الحجر الاسود فیه و لیاتین علیه
زمان یکون مصلی المهدی من ولدی و مصلی کل مؤمن و لا یبقی علی الارض مؤمن الا کان
به او حن قلبه الیه فلا تهجروه و تقربوا الی الله عز و جل بالصلوة فیه و ارغبوا الیه فی قضاء حوائجکم
فلو یعلم الناس ما فیه من البرکة لاتوه من اقطار الارض و لو حبوا علی الثلج و بسند موثق منقول است
از اصبغ بن نباته که گفت روزی نزد ما در دور حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم در مسجد کوفه که آنحضرت فرمودند
ای اهل کوفه بتحقیق که حق سبحانه و تعالی بشما عطائی فرموده است که هیچکس را آن عطا نفرموده و آن فضیلت نمازگاه شماست
مسجد کوفه که خانه حضرت آدم و خانه حضرت نوح و خانه حضرت ادریس بوده است و مسجد حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه برادرم
حضرت خضر است و نمازگاه منست و بدرستی که این مسجد شما یکی از چهار مسجدیست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است و برگزیده
است از جهة اهل آنجا و گویا در برابر من است و می بینم که فردا در روز قیامت در صحرای محشر خواهند آورد در دو جامه سفید پوشیده
مانند کسانی که جامه احرام پوشند و شفاعت میکند اهل خود را و کسانیرا که در آنجا نماز گذارده اند و شفاعت او را قبول خواهند

کردو در نخواهند کرد و نمیگذرد روزها و شبها تا آنکه نصب خواهند کرد در آن حجر الاسود را و البته چنین خواهد شد که نمازگاه مهدی باشد صلوات الله علیه از فرزندان من و نمازگاه هر مؤمنی باشد و نماند بر روی زمین کسی که مؤمن باشد مگر آنکه در اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد پس ترک این مسجد مکنید و تقرب جوئید بحق سبحانه و تعالی بنماز کردن در آن و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید در این مسجد که برمی آورد پس اگر مردمان بدانند برکت این مسجد را هر آینه از اطراف عالم باینجا آیند و اگرچه بسینه بانشستگاه خود را بزمین کشند و آیند اگرچه در برف باشد و آنچه مذکور شد از نصب حجر الاسود ممکن است که محض اخباری باشد از مغیب کوبنا مشروع باشد چنانکه در بعضی از کتب دیده ام که در زمان لاحده حجر الاسود را آوردند و چند سال در مسجد کوفه منصوب بود و بعد از انقضای ایشان باز بجای خود بردند و محتمل است که در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه واقع شود و این از جمله خصایص زمان آنحضرت باشد یا امر الهی بر تقدیری که این حدیث از حضرت باشد و راویان سهو نکرده باشند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مسجد کوفه باغی است از باغهای بهشت در آن نماز کرده اند هزار و هفتاد پیغمبر و دست راست آن رحمت است و دست چپ آن مکر است در آنجا مدفونست عصای حضرت موسی و شجرهٔ یقطین که در حضرت یونس است که از جهة حضرت یونس حق سبحانه و تعالی رویانیده و ممکن است که در مسجد کوفه رویانیده باشد چون قبر یونس نزدیک است مسجد و در آنجاست خاتم حضرت سلیمان چون جمیع اینها با حضرت صاحب الامر است ممکن است که حضرت در آنجا گذاشته باشد که هر وقت که خواهد بردارد و ممکن است که در مسجد باشد و کسی آنها را نبیند چون نزد قدرت الهی مستبعد نیست و از آنجا جوشید تنور در زمان حضرت نوح و در آنجا تراشید حضرت نوح کشتی را و آن ناف بابل زمین است و محل اجتماع پیغمبران بوده است یا الحال خضر و الیاس در آنجا بهم میرسند یا بعد در زمان حضرت صاحب الامر حضرت عیسی و ادریس نیز اجتماع مینمایند با خضر و الیاس و الله تعالی یعلم و آنکه در اخبار مستفیضه وارد شده است که روضه ایست از ریاض جنت ممکن است که مکان مسجد را از بهشت آورده باشند و در آنجا باغ شود و اگر چنین گفته اند که چون عبادت در آنجا سبب دخول روضه بهشت است پس گویا آن روضه است و ممکن است که مراد بهشت معنوی باشد و اختلافی که در اخبار وارد است که پیغمبران در آنجا نماز کرده اند یا هزار پیغمبر یا هفتاد یا هزار و هفتاد ممکن است که همه نماز کرده باشند و هزار پیغمبر از ایشان عظیم الشان باشند و هفتاد اعظم و در هر مرتبه یک جمعی مراد باشد و در خور حوصله مردمان کم و زیاد گفته شده باشد چنانکه گذشت و در حدیث صحیح وارد است از ابو اسمعیل سراج که گفت خبر داد مرا ابن وهب و دستم را گرفت و گفت خبر داد مرا ابو حمزه و دستم را گرفت و او گفت خبر داد مرا اصبغ و دستم را گرفت و بمن نمود ستون هفتم را و گفت این مقام حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و گفت که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نزد ستون پنجم نماز میکردند در زمان حضرت امیر المؤمنین و چون آنحضرت غایب میشد حضرت امام حسن بجای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما می ایستادند و آن در کنده است و باب الکنده چنانکه در نجف اشرف مشهور است در بیست که بجانب حضرات میروند از جانب قبله و مقام حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که سابقا بود هفت ستون نمی شد از آن دره مذکور شد که چند سال قبل از این که میخواستند عمارت کنند جای آنحضرت ظاهر شد و اینجا موافق است با حدیث بنحوی که شنیده ام و در این اوقات دیده ام و الله تعالی یعلم و این بنحوی مسلسل مینامند و منقولست بسند قوی از ابو حمزه ثمالی که گفت حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بقصد نماز در مسجد کوفه از مدینه مشرف آمدند و چهار رکعت نماز گذاردند و برگشتند و مظنون آنست که بقصد زیارت پدر و جد آمده باشند و شاید که نماز در مسجد نیز مقصود باشد ولیکن عمده زیارت بوده است و آنحضرت اخفا فرمودند چون در زمان بنی امیه تقیه شدید بود و هنوز قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کسی نشان نداده بودند تا در زمان امارت بنی عباس حضرت صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند بخواص خود و در زمان هرون آشکار شد

وَأَمَّا مَسْجِدُ السَّهْلَةِ فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَوِ اسْتَجَارَ عَمِّي زَيْدٌ بِهِ لَأَجَارَهُ اللّٰهُ تَعَالَى سَنَةً ذَلِكَ مَوْضِعُ بَيْتِ إِدْرِيسَ الَّذِي كَانَ يَخِيطُ فِيهِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْعَمَالِقَةِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ دَاوُدُ إِلَى جَالُوتَ وَتَحْتَهُ صَخْرَةٌ خَضْرَاءُ فِيهَا صُورَةُ وَجْهِ كُلِّ نَبِيٍّ خَلَقَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَحْتَهُ أُخِذَتْ طِينَةُ كُلِّ نَبِيٍّ وَهُوَ مَوْضِعُ الرَّاكِبِ فَقِيلَ لَهُ وَمَا الرَّاكِبُ قَالَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و اما مسجد سهله که در کوفه قریب است بمسجد اعظم پس بتحقیق که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر عم زید پناه بآن مسجد میبرد در وقت خروج بآنکه داخل آن مسجد میشد و استغاثه میکرد بجناب اقدس الهی حق سبحانه و تعالی اقلاً او را

اجتماع انبیاء ... در مسجد کوفه

... حضرت امیر ... مسجد کوفه

در فضائل مسجد سهله

بکمال

بچسال در پناه خود در می آورد و در این بچسال بسیاری از آن کفار را بجهنم میفرستاد و آن مسجد جائی است که خانه ادریس در انجا بوده
و در انجا خیاطی میکرده و چون خیاط را آنحضرت میراورد و آن موضعی است که حضرت ابراهیم از انجا روانه شد بسوی عمالقه و ظاهرا مراد
از ایشان اتباع نمرود باشد که رفت و فتح کرد در لشکرکشی که نمرود کرد و حق سبحانه و تعالی پشه را بر ایشان گماشت تا همه را هلاک کرد و ممکن
است که مراد از عمالقه فراعنه مصر باشد و مسجد سهله موضعی است که داود از انجا متوجه جالوت شد و فتح علیهم واقع شد و در زیر مسجد سنگ
سبزی است که در انجا منقوش است صورت هر پیغمبری که حق سبحانه و تعالی آفریده است و از زیر این مسجد برداشته اند طینت هر پیغمبر را و این
مسجد جای سواره است پرسیدند از آنحضرت که سواره کیست حضرت فرمودند که خضر است که همیشه در اطراف عالم میسیر کند و بطی الارض
و محل قرارش این مسجد است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که در کوفه مسجدیست که آنرا مسجد سهله میگویند اگر انکه عمم زید بانجا میرفت و نماز میکرد و پناه بخدا میبرد حق سبحانه و
تعالی یکسال امان میداد او را و سواره بیشتر خود را در انجا می خوابانند که خضر باشد یا میباید که هرکه انجا رود داول بان مسجد رود و بعد از ان بجای
دیگر و خانه ادریس علیه السلام در انجا بوده است و هر مهمومی که در ان مسجد رود و میان شام و خفتن نماز گذارد و خداوند خود را بخواند
حق سبحانه و تعالی البته غم او را بر دارد و از ان حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون قائم آل محمد ظاهر شود [illegible] در انجا خواهد بود
و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که بعد از حرم خدا و حرم رسول او صلی الله
علیه و آله کجا افضل است حضرت فرمودند که کوفه افضل است و از زمین مطهر مبارکست و در انجا قبور پیغمبران هست مثل ذی الکفل و یونس و
صالح و هود و نوح صلوات الله علیهم و غیر ایشان از پیغمبران مرسل و غیر مرسل و اوصیاء پیغمبران صادقان و در انجاست مسجد سهیل
که هیچ پیغمبری در انجا نماز کرده است و در انجا ظاهر خواهد شد عدل الهی و قائم آل محمد در انجا خواهد بود در وقت ظهور آنحضرت صلوات الله
علیهم و قائمان بعد از آنحضرت یعنی بعد از انکه قائم بجهاد رود خلفای آنحضرت در انجا خواهند بود یا بقیه حضرات ائمه معصومین که زنده
خواهند شد صلوات الله علیهم چنانکه وارد است که غسل آنحضرت را حضرت امام حسین صلوات الله علیه خواهد داد و انجا منازل
پیغمبران و اوصیاء پیغمبران و صالحان خواهد بود و در حدیث معتبر از مفضل بن عمر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که دوست میدارم که هر مؤمنی پنج انگشتری در دست کند یکی یاقوت و آن فاخرترین همه است و در او فاتی که لباس فاخر مطلوبست
پوشیدن مثل در جمعه و عیدین و غدیر مستحب است که انگشتری یاقوت نیز در دست کند دیگر عقیق است و خالص بودن از برای حق
سبحانه و تعالی در ان بیشتر میسر است چون زینت بسیار در آن نیست و هرکه دوستی او با امیر است او جهه رضای الهی بدست کند انگشتری
عقیق بکند دیگر فیروزه است و آن سبب خوشحالی مردان مؤمن و زنان مؤمنه است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور شوند چون ببینند
که مؤمن فیروزه در دست دارد و سبب قوت روشنائی چشم است و سبب وسعت قلب است که غم نمیخورد و صبر کردن در حادثات بر او آسان
می شود و دل او قوی میگرداند بشجاعت یا بانواع معرفت دیگر حدید صینی است و من دوست نمیدارم که همیشه بپوشد اما در وقتی که خواهد
خلا لمان را یه ببند پوشیدن ان بد نیست از جهة دفع شر ایشان و با خود داشتن محجوب نیست از جهة دور کردانیدن جنیان و شیاطین متمرد
کردن کش دیگر در نجف سفید است که در غریین که اصل نجف است بهم میرسد مفضل گفت که گفتم ای سید من در نجف چه ثواب دارد حضرت
فرمودند که هرکه انگشتری در نجف داشته باشد در انگشت و بان نظر کند حق سبحانه و تعالی بعدد هر نظری زیارتی در نامه عمل او مینویسد که ثواب
ان زیارت مانند ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر نه آنستکه حق سبحانه و تعالی بر فقرای شیعه رحم کرده است که اغنیا را مایل باین نگین نکرده
است هر آینه نگین آن بها میداشت از کثرت قیمت بسبب کثرت رغبت عالیان بآن چنانکه ایشانرا مایل بالماس میفایده کرده است ولیکن
حق سبحانه و تعالی قیمت آنرا ارزان کرده است تا اغنیا و فقرا همه منتفع شوند از ان و فضایل زیارات و آب فرات و غیر اینها در باب زیارات
خواهد آمد و اکثر محدثین این احادیث را همه در آن باب می آورند ولیکن چون مقصود صدوق فضایل نماز بود بیشتر اخبار را در این باب ذکر کرد وقد
مَسْجِدُ بَرَاثَا بِبَغْدَادَ وَصَلَّىٰ فِيهِ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَمَّا رَجَعَ مِنْ قِتَالِ اَهْلِ النَّهْرَوَانِ وَرُوِيَ
عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْاَنْصَارِيِّ اَنَّهُ قَالَ صَلَّىٰ بِنَا عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِبَرَاثَا بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ قِتَالِ الشُّرَاةِ
وَنَحْنُ زُهَاءُ مِائَةِ اَلْفِ رَجُلٍ فَنَزَلَ نَصْرَانِيٌّ مِنْ صَوْمَعَتِهِ فَقَالَ مَنْ عَمِيدُ هٰذَا الْجَيْشِ فَقُلْنَا هٰذَا فَاَقْبَلَ
عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا سَيِّدِي اَنْتَ نَبِيٌّ فَقَالَ لَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدِي قَدْ مَاتَ قَالَ

وَصِيُّ نَبِيٍّ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ اِجْلِسْ كَيْفَ سَأَلْتَ عَنْ هٰذَا قَالَ اِنَّمَا بَنَيْتُ هٰذِهِ الصَّوْمَعَةَ مِنْ اَجْلِ هٰذَا
الْمَوْضِعِ وَهُوَ بَرَاثَا وَقَرَأْتُ فِي الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةِ اَنَّهُ لَا يُصَلِّي فِي هٰذَا الْمَوْضِعِ بِذَا الْجَمْعِ اِلَّا نَبِيٌّ اَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ وَقَدْ
جِئْتُ اُسْلِمُ فَاَسْلَمَ وَخَرَجَ مَعَنَا اِلَى الْكُوفَةِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَمَنْ صَلّٰى هٰهُنَا قَالَ صَلّٰى اللّٰهُ
عَلَيْهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَاُمُّهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَفَاُخْبِرُكَ مَنْ صَلّٰى هٰهُنَا
قَالَ نَعَمْ قَالَ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اما مسجد براثا که مشهور است بجامع براثا که مابین مشهد کاظمین صلوات الله علیهما و بغداد است و مندرس شده بود و در این اوقات تجدید کرده اند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در انجا نماز کرده است وقتی که از جهاد خوارج اهل نهروان برگشتند و مرویست بسند کالصحیح از جابر انصاری که اکثر غزوات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دریافته بود و در غزوات حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه همراه بود و بخدمت حضرات حسنین و علی بن الحسین و باقر علوم النبیین رسید و از همه حدیث شنید و سلام حضرت سید المرسلین را بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رسانید و احادیث بسیار روایت کرده است در امامت ائمه اثنی عشر و در بسیاری از ان اخبار هست که چون حضرت اسامی ائمه اثنی عشر را میفرمودند و بحضرت امام محمد باقر میرسیدند میفرمودند که عنقریب او را در خواهی یافت و چون او را بیابی سلام مرا باو برسان پس چون بخدمت آنحضرت رسید و نمی شناخت آنحضرت را جابر گفت شمایلی است مثل شمایل رسول خدا پس چون [illegible] پرسید و شناخت جابر گفت که حضرت رسول خدا فرمودند که سلام او را بشما برسانم حضرت فرمودند که بر جدم باد سلام و بعد از ان بسیاری بخدمت حضرت تردد میکرد و عرض مینمود اخباری که از حضرت شنیده بود و حضرت تصحیح آن میفرمودند هر چه را صحیح بخاطر داشت و هر چه را سهو کرده بود حضرت تذکیر میفرمودند حاصل آنکه جابر ذکر کرده است که در عقب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز گذاردیم در براثا بعد از رجوع آنحضرت از کشتن خوارج که دین خود را بهیچ فروختند و باعتقاد خودشان آخرت را خریده اند بدنیا لعنهم الله تعالی با آنکه این ملاعین اگرچه اعتقاد باصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دارند آنقدر احادیث در کفر ایشان خصوصا از جهت این قتال نقل کرده اند که در هیچ چیز نقل نکرده اند و جمعی استبعاد کرده اند که چه وجه داشته باشد که حق سبحانه و تعالی سلب توفیق از ایشان کرده است با آنکه همیشه ملازم آنحضرت بودند و همیشه عبادات شاقه میکرده اند در رفع استبعاد این است که خوارج همه سنی بودند و اعتقاد بامامت ابوبکر و عمر داشتند و اعتقاد بعثمان نداشتند چون قبایح او را دیده بودند و باعتقاد این ملاعین حضرت امیر المؤمنین یک صغیره کرد که سخن ایشان را در صلح معویه با رضا بحکمین شنیدند و باعتقاد این طایفه لعنهم الله هر صغیره فاعل خود را از ایمان بیرون میبرد و بنابر آنکه مکرر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که مخالفت الهی یا کفر است یا جنون که اگر کسی اعتقاد داشته باشد ببزرگی الهی و بزرگی معاصی و عقوبات آن چگونه جرأت میکند بر مخالفت او مگر آنکه ندارد که این اعتقادات داشته باشد و اعتقاد بسعت رحمت الهی داشته باشد و بسبقت رحمت بر غضب چنانکه احادیث متواتره در این باب وارد است حاصل آنکه چون آنحضرت در بغداد در براثا نماز گذاردند و ما بقدر صد هزار کس بودیم یعنی تخمینا و لهذا باین عبارت فرمودند پس نصرانی در صومعه اش در جوانب آن مسجد بود و چون این نماز با این کثرت را دید از صومعه بزیر آمد و گفت سردار این لشکر کیست ما اشاره بآن حضرت کردیم پس رو بجانب حضرت کرد و سلام کرد و گفت ای سید من تو پیغمبری حضرت فرمودند که نه پیغمبر صلی الله علیه و آله که سید من بود از دنیا رفته است گفت پس تو وصی پیغمبری حضرت فرمودند که بلی پس حضرت فرمودند که بنشین چرا این سوال کردی نصرانی گفت که این صومعه را از جهت این موضع بنا کرده اند یا بنا کرده ام و در کتب سماوی خوانده ام که درین موضع با این کثرت نماز نمیکند مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری و الحال آمده ام که مسلمان شوم پس مسلمان شد و با ما آمد تا کوفه پس حضرت از او پرسید که در اینجا که نماز کرده است تو مسلمان گفت حضرت عیسی بن مریم و مادرش صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که خبر دهم ترا که دیگر که نماز کرده است گفت بلی حضرت فرمودند که حضرت ابرهیم خلیل پس سنت است که چون ببغداد در فند مسجد براثا نماز کنند و حاجات طلب کنند و بنابر مذهب کسی که اعتکاف در جائی میباید کرد که معصومی نماز جماعت کرده باشد در اینجا اعتکاف میتوان کرد بر تقدیر صحت خبر و اگر گویند که میباید که نماز جمعه کرده باشد نمیتوان اعتکاف کردن چون معلوم نشد که نماز جمعه بوده
که حضرت کردند یا غیر جمعه و ظاهر است که اگر نماز جمعه کرده بودند جابر ذکر میکرد چون شرف نماز جمعه بیشتر است والله تعالی یعلم وَقَالَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ تَنَخَّعَ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَدَّهَا فِي جَوْفِهِ لَمْ تَمُرَّ بِدَاءٍ اِلَّا اَبْرَأَتْهُ شیخ طوسی رحمه الله نقل کرده است این خبر را از عبدالله بن سنان و ظاهر است که صدوق از کتاب عبدالله نقل کرده باشد و طریق او بآن کتاب صحیح است روایت

بعض فضائل مساجد

فائده از شنایع خوارج

[illegible]

الرحمن

ثواب فرو بردن اخلاط در مسجد

کرده است ابن سنان که انحضرت فرمودند که هرکه خواهد که فضلات سینه یا دماغ که بحلق میاید در مسجد بیندازد واز جهة تعظیم نیندازد وفرو
برد نکند دردی بدردی مگر انکه ان درد رادوا شود بقدرت الهی واز این حدیث استدلال کرده اند جمعی که نخامه تا بیرون نیاید از حلق حرام
که اگر حرام میبود از جهة ترک مکروهی جایز نبود که حرامی را بفعل آورد وخالی از قوتی نیست از ان حیثیت که ظاهر نشده است که تا بیرون نیاید
فرو بردن ان حرام باشد واگر قایل بحرمت شویم این حدیث استشنا ان میتوان کرد بحسب ظاهر زیرا که ممکن است که چون بفضای حلق
رسیده باشد تجویز فرو بردن کرده باشند وعمده دلایل حرمت آیه کریمه یُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ است
واین آیه ممکن است که حکم باشد که دلالت کند بر انکه هرچه طبایع از ان نفرت نداشته باشد حلال است وهرچه نفرت داشته باشد حرام
است الا ما اخرجه الدلیل پس مانند ملح که حلال است وشراب که حرام است لیکن هر دو را بیرون کرده است واحتمال دیگر است که حق سبحانه
وتعالی بر سبیل امتنان فرموده باشد که هرچه طیب است بر شما حلال کرده ایم وهرچه خبیث است حرام کرده ایم غیر طیب را حلال
نکرده ایم وطیب را حرام نکرده ایم بر شما وشما میدانید غالبا که طیب کدام است وخبیث کدام است بسیار چیزیکه اکثر طبایع از ان نفرت
ندارند وحق سبحانه وتعالی بسببی از اسباب از احرام گردانیده است مثل خمر که بحسب طبایع اکثر عالمیان خبثی ندارد ولیکن چون سبب
زوال عقل است که آدمی بان آدم است وسبب فسادها است که بر آن مترتب میشود غالبا حق سبحانه وتعالی انرا حرام گردانیده است
وخبثی ندارد مگر انکه چون جمعی عادت بان نکرده اند طبع ایشان از ان تنفر دارد مثل زیت وزیتون که جمعی که معتاد نبوده اند بخوردن
آن از ان لذتی می یابند ومثل کامه هر طایفه که معتاد نبوده نفرت ندارند وهرکه معتاد نیست بان از ان نفرت دارد پس مستبعد است
که حق سبحانه وتعالی بنابر اختلاف خلایق کذار در حلیت وحرمت پس چون آیه در معنی ثانی اظهر است اگر دلیلی دیگر باشد بر حرمت نخامه
که از حلق بیرون نیامده باشد متبع است والا بر اصل اباحت خواهد بود وبر تقدیری که در معنی دویم اظهر است نباشد در معنی اول اظهر
نیست ودر اینصورت مجمل خواهد بود وبان استدلال نمیتوان کردن والله تعالی یعلم وبر این مسئله متفرع میشود انکه اگر در صوم
واجب ماه رمضان کسی نخامه را فرو برد قضا وکفاره جمع باید داد چنانکه بعضی از اصحاب گفته اند وبنا بر قول دیگر اگر در مسجد فرو برد
صوم ثواب خواهد داشت پس احوط است که جمع بین الاحتیاطین بکند بانکه فرو نبرد ودر مسجد نیز نیندازد بلکه بطرف جامه یا دستمال بگیرد
مخالفت جمعی از علما نکرده باشد والله تعالی یعلم ودر حدیث سکونی وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمود
که هرکه بتعظیم مسجد کند نخامه را در مسجد نیندازد در فردای قیامت خندان باشد در وقتی که او را حساب کند حق سبحانه وتعالی ونامه عمل
او را بدست راست او دهد وانحضرت فرمودند که هرکه آب دهان را فرو برد ودر مسجد نیندازد از جهة تعظیم حق مسجد حق سبحانه وتعالی انرا
قوت گرداند در بدن او وحسنه در نامه عمل او بنویسد ونکند دردی بدردی مگر انکه دوای آن درد باشد ودر حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرکه آب دهن را نگاه دارد ونیندازد در نماز از روی تعظیم الهی حق سبحانه وتعالی او را
تندرستی کرامت کند که بیمار نشود مگر بیماری موت مقدر ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
از انحضرت سوال نمودند از شخصی که در مسجد در نماز باشد وخواهد که آب دهان بیندازد حضرت فرمودند که از جانب چپ بیندازد واگر در
غیر نماز باشد وبقبله نیندازد واز دست راست ودست چپ بیندازد ودر حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که آب دهان در مسجد انداختن خطیئه وگناه است وکفاره آن دفن است که خاکی بر روی او کنند ودر چهارصد
کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که آب دهن را بجانب قبله نیندازد پس اگر کسی از روی فراموشی بیندازد از
ان استغفار کند از حق سبحانه وتعالی واینها محمول بر استحباب وکراهت است چون احادیث صحیحه بر جواز عدم وجوب دفن وارد شده

است وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كَنَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ

مَا يُذَرُّ فِي الْعَيْنِ غَفَرَ اللهُ تَعَالَى لَهُ وباسانید متکثره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقول است که هرکه بروبد
مسجد را در روز پنجشنبه یا شب جمعه از جهة پاکیزه بودن در روز جمعه علی الظاهر واز انجا القدر خاک بدر برد که بمقدار داروئی باشد
که در چشم بپاشند ودر بعضی از نسخ ودر کتب قدیمه ثواب الاعمال وغیره میذری است بهمان معنی حق سبحانه وتعالی گناهان او را
بیامرزد واز این حدیث ظاهر میشود که خاک روبه مسجد را بیرون توان برد هرچند مظنون ان باشد که از خاک مسجد داخل ان
شده باشد وچون در اخبار کثیره وارد شده است که سنگ ریزه وخاک مسجد را بیرون نبرند مگر حمل میتوان کرد بر انکه بوریا یا گلیم

مسجد را اگر برود بیرون توان برد و اگر مظنون باشد که خاک مسجد داخل آن شده است ظاهرا توان بیرون برد اگرچه احوط آنست
که اگر کوی در مسجد باشد داخل آن کو کنند و همچنین اگر در مسجدی دیگر کوی باشد در انجا کنند بغیر مسجد نریزند والله تعالی یعلم و در حدیث
قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هرکه مسجدی را بروبد حق سبحانه وتعالی بنویسد از جهة او بنده آزاد کردنی
و اگر اندک چیزی بیرون برند که اگر در چشم ریخته شود سبب آزار چشم باشد حق سبحانه وتعالی بنویسد از جهة او دو نصیب عظیم از رحمتش
یعنی نعمت دنیا و آخرت وقال الصّادق صلوات الله علیه من مشی الی المسجد لم یضع رجله علی رطب ولا
یابس الّا سبّح له الی الارضین السّابعة و بسند قوی کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه بپای
بمسجد رود ننهد آن پای خود را بر تر و خشکی یعنی بر هر چیزی مگر آنکه تسبیح کنند تا زمینهای هفتم و ثواب آن تسبیحات از جهة او نوشته شود
اگر مراد از هفت زمین هفت اقلیم است مراد از زمینهای هفتم شهرها و بقعهای هفتم خواهد بود پس معنی آن چنین خواهد بود که از شهر او
او همه تسبیح کنند تا منتهای زمینها و اگر هفت زمین طبقات باشد مانند آسمان چنانکه ظاهر اخبار است در اینصورت اجزای طبقه هفتم
خواهد بود که پا بر آن گذاشته است تا مسجد و هر جا که پا بر زمین گذارد از زیر پای او تا طبقه هفتم تسبیح کویند و در بعضی از نسخ مفرد
واقع شده است و ظاهر الصحیح فضلاست چون اینجز در جمیع کتب حدیث مذکوره و حدیثه الی الارضین است بعنوان جمع یا محتمل است
که راوی خوب ضبط نکرده باشد و ظاهر اینخبر مانند اخبار بسیار و آیات بیشمار دلالت میکند بر آنکه زمین را شعور باشد و مانند هم وقد
اخرجت هذه الاخبار مسندة کما رویت فی معناها فی کتاب فضل المساجد وحرمتها وما جاء
فیها و بتحقیق که بیرون آورده ام این اخبار را با اسانید آن و آنچه بمن رسیده است در این باب از کتب معتبره و ذکر کرده ام در کتاب فضیلت
مساجد و حرمت آنها و آنچه وارد شده است در باب مساجد یعنی در اینجا اکثر را مرسل ذکر کرده ام و در آن کتاب با اسناد و در این
کتاب اندکی ذکر کرده ام و در انجا بسیار پس اگر اسناد اینها را خواهی یا اخبار دیگر رجوع بآن کتاب کن و اگر کتب صدوق بما رسیده
است وقال علی صلوات الله علیه صلوة فی بیت المقدس تعدل الف صلوة وصلوة فی المسجد الاعظم
تعدل مائة الف صلوة وصلوة فی مسجد القبیلة تعدل خمسا وعشرین صلوة وصلوة فی مسجد
السّوق تعدل اثنتی عشرة صلوة وصلوة الرّجل فی بیته صلوة واحدة و بسند قوی کالصحیح از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که یک نماز در مسجد قدس خلیل برابر است با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم که مسجد الحرام
بوده باشد برابر است با صد هزار نماز و لفظ الف در کتب صدوق هست و در غیر کتب او مائة صلوة است و بنا بر این نسخه مراد مسجد اعظم
هر بلدیست و مثل اصفهان که در او دو مسجد باشد از مساجد اعظم اند و عرفا هر دو را یک احتمال است که آنچه بزرگتر است که آن جامع
قدیم است این حکم داشته باشد و احتمال دیگر آنکه هر دو باشد چون هر دو از باقی مساجد اعظم اند و عرفا هر دو را مسجد اعظم و مسجد جامع میگویند
و اگر این احتمال راه داده شود بسیاری از مساجد اعظم اند از بسیاری و قول اول مشهور است میان اصحاب و یک نماز در مسجد قبیله
برابر است با بیست و پنج نماز و الحال مسجد محله بمنزله مسجد قبیله است بنا بر مشهور و یک نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز
و مراد از آن مسجدیست که اهل بازار از جهة خود مقرر ساخته باشند بازار شند و اگر هر چه متصل ببازار باشد مسجد بازار باشد همه مساجد مسجد
بازار خواهد بود در اکثر بلاد و نمازیکه در خانه کنند یک نماز است و ظاهرش آنست که معادله با صد و با بیست و پنج نسبت بخانه باشد و ممکن
است که هر مسجدی نسبت بما بعد او باشد چنانکه در مسجد الحرام و مسجد نبی بتصریح واقع شده بود پس بنا بر این مسجد نبی برابر است با ده هزار
نماز در مسجد کوفه و قدس و این هر دو برابرند با هزار نماز در مسجد جامع و آن برابر است با صد نماز در مسجد محله و آن برابر است با بیست و پنج نماز
در مسجد بازار و بازار با خانه والله تعالی یعلم وقال ابو جعفر صلوات الله علیه من بنا مسجدا کمفحص قطاة بنی
الله له بیتا فی الجنّة قال ابو عبیدة الحذّاء مرّ بی وانا بین مکّة والمدینة اضع الاحجار فقلت هذا
من ذاک قال نعم این عبارت محاسن است باین عنوان که بسند قوی روایت کرده است و بقیه حکایت ابو عبیده را مرسل روایت
کرده است و کلینی و شیخ رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه
مسجدی بنا کند حق سبحانه وتعالی خانه در بهشت از جهة او بنا کند و برقی نیز از آنحضرت روایت کرده است که هرکه مسجدی بنا کند مانند
جائی که اسفرود در ریگ از سینه خود خانه میسازد و کنایه است از آنکه صغیر باشد و دیوار نداشته باشد ملکه اگر سنگ چند جمع کرده باشند

بمقداری که یک کس تواند ایستادن حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهة او خانه بنا کند ابو عبیده میگوید که حضرت بر من گذشتند
و من سنگ چینی کرده بودم از جهة مسجدی پس عرض کردم که فدای تو گردم امیدواری دارم یا داری که این سنگ چین مسجد باشد
و ثواب مسجد داشته باشیم چنانکه فرمودی حضرت فرمودند که بلی و در روایت دیگر همین است که عرض نمودم که این سنگ چین
مسجد است حضرت فرمودند که بلی و بعضی از فضلا می گفتند که مراد از سنگ چین همین سنگ چینی است که عوام می کنند که دو سه
سنگ بر بالای هم گذارند و توجیه میکرد که قصد مسجد میتوان کرد که اگر کسی نماز کند و بر بالای این بایستد که سنگ را دور کند و بر آن زمین نماید
اگر بعضی از پای او در مسجد باشد یا پیشانی بر آن گذارد او ثواب دارد و کسی که این را ساخته است نیز ثواب دارد و این بسیار بعید است
خصوصاً نسبت بفاضلی مثل ابو عبیده که بخواطفال جائی لب زد و مسجدش بنامد بلکه چنانست که اول مذکور شد و محققان علما نیز گفته اند
و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ يُكْرَهُ الْقِيَامُ
فِيهَا قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ لَا تَضُرُّكُمُ الصَّلَوةُ فِيهَا و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از مساجدی که سقف انداخته اند و گل یا گچ و آجر میپوشانند چنانکه متعارف مساجد حالست آیا نماز کردن در آنها
مکروه است حضرت فرمودند که بلی و لیکن شما را ضرر ندارد و تتمه حدیث را صدوق ذکر نکرده است و شیخان ذکر کرده اند که ضرر ندارد شما را
امروز که شما را سنیان استیلا دارند شما را تقیه میباید کرد و اگر صاحب الامر ظاهر شود و حضرت بر پای دارد خواهید که چه خواهد کرد و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از مساجدی که در آنجا صورت آدمی یا اعم از آدمی و حیوانات میکشند نماز میتوان کرد
حضرت فرمودند که مکروه است و لیکن شما را امروز ضرر ندارد و اگر عدل قایم شود یعنی بظهور آنحضرت خواهید دید که چه خواهد کرد وَقَالَ أَبُو
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ قَائِمُنَا سُقُوفُ الْمَسَاجِدِ فَيَكْسِرُهَا وَيَأْمُرُ بِهَا فَيُجْعَلُ عَرِيشًا
كَعَرِيشِ مُوسَى و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول کاری که حضرت صاحب الامر خواهد کرد
این خواهد بود که سقفهای مساجد را بکنند و دار بستی کنند مثل چوب پوشی که حضرت موسی علیه السلام کردند و از پیش گذشت و جمعی از علما ذکر
کرده اند که دار بست در بلاد حاره خوبست اما در بلاد بارده که برف و باران می آید و یخ می بندد اگر مسجد سقف نداشته باشد سبب این میشود
که کسی در مسجد نماز نکند پس خوبست که بعضی مسقف باشد و بعضی سرگشاده باشد و تا معذور نباشد در سر باز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد
باشد و یا معذور باشد در سر باز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد شود در مسقف نماز کنند و لیکن چون الیوم که حضرت ظاهر نیست حضرت ائمه
معصومین صلوات الله علیهم ما را رخصت داده اند بهتر آنست که بآن رخصت نماز کنیم تا حضرت صاحب الامر ظاهر شود و بعد از ظهور هر چه
فرمایند متابعت کنیم و الله تعالی یعلم وَكَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا رَأَى الْمَحَارِيبَ فِي الْمَسَاجِدِ كَسَرَهَا وَيَقُولُ
كَأَنَّهَا مَذَابِحُ الْيَهُودِ و منقولست بسند موثق که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون میدیدند محرابهای داخله در مسجد را
یا داخله در دیوار را خراب میکردند و میفرمودند که بمذابح یهودان میماند که قربان می کنند در آن بد آنکه از جمله بدعتهای عثمان این بود که مقصوره
از جهة خود ساخت داخل مسجد که خود در آنجا بایستد و ممتاز باشد از دیگران و والیان عثمان نیز در بلاد اسلام از جهة خود ساختند و حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری بدعتهای عثمان را بر طرف مینمودند و بدعتهای ابوبکر و عمر را نتوانستند بر طرف کردن
حاصل آنکه دو قسم محراب ساختند یکی داخل در بنا و از مشکل بود خراب کردن مگر بخراب کردن دیوار و مفسده بر نداشت زیرا که اگر امام
در آنجا رود اکثر دو طرف صف امام را نه بینند و لیکن می بینند کسانی که امام را می بینند و اما آنکه داخل مسجد بود و قریب بود و صف در
راست و چپ می ایستادند که نه امام را میدیدند و نه تکبیر امام میشنیدند که امام را ببینند از اینجهة خراب میفرمودند و دلیلی که عوام فهمند میفرمودند
که شبیه بمذبح یهود است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که مخالفت کنید یهود را وَرَأَى عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
مَسْجِدًا بِالْكُوفَةِ قَدْ شُرِّفَ فَقَالَ كَأَنَّهُ بِيعَةٌ إِنَّ الْمَسَاجِدَ لَا تُشَرَّفُ تُبْنَى جُمًّا و بسند موثق منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه در کوفه مسجدی را دیدند که کنگره دارد حضرت فرمودند که بمساجد یهود میماند بدرستیکه مساجد را با کنگره نمی باید ساخت بلکه دیوارش را
هموار میباید ساخت که کنگره نداشته باشد و این اخبار اگرچه خالی از ضعف نیست و لیکن چون عمل باینها مشهور است میان اصحاب جبر
ضعف آن کرده است با آنکه در مستحبات بحدیث ضعیف نیز عمل نموده اند و فی الحقیقه عمل بحدیث صحیح کرده اند که ظاهرش دلالت میکند بر آنکه
در مستحبات عمل بحدیث ضعیف میتوان کرد و این حدیث را کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده است

باب فضل المساجد

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود چیزی از ثواب بر عملی و آن عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را
باو کرامت میفرماید اگرچه در واقع چنان نباشد و این حدیث حسن کالصحیح است باعتبار ابراهیم و بعضی صحیح میدانند و بنده صحیح میدانم باعتبار
آنکه ابراهیم بن هاشم کتابهای کوفیان را در کوفه نزد صاحبان کتاب خوانده و همان کتابها را بقم آورده و علمای قم همه از او روایت کرده‌اند و از آن
جمله کتاب صفوان و حماد و ابن ابی عمیر بود و ابراهیم از مشایخ اجازه است اگر توثیق صریح نداشته باشد ضرر ندارد چنانکه علامه گفته است که
توثیق صریح ندارد و از انجمله بلفظ صحیح گفته است که نقل علما قم از او توثیق اوست لیکن صریح نیست و نزد بنده در کتب مشهوره ضعف
مشایخ اجازه ضرر ندارد و برقی در محاسن از علی بن الحکم روایت کرده است از هشام از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که باو برسد
حدیثی از نبی صلی الله علیه و آله که چیزی از ثواب است بر عملی و آن عمل را بجا آورد آن ثواب را در خواهد بود و هرچند که حضرت نبی آنرا نفرموده
باشد و بهمین مضمون کلینی و برقی و برقی در صحیح از محمد بن مروان از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده‌اند و حدیث هشام در محاسن
صحیح است و همچنین در جامع بزنطی و ابن عیسی با آنکه عمده حکم صحت است بصحت اینها وَسُئِلَ اَبُو الْحَسَنِ الْاَوَّلُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
عَنِ الطِّینِ فِیهِ التِّبْنُ یُطَیَّنُ بِهِ الْمَسْجِدُ اَوِ الْبَیْتُ الَّذِی یُصَلَّی فِیهِ فَقَالَ لَا بَاْسَ وَسُئِلَ عَنْ بَیْتٍ قَدْ كَانَ
الْجِصُّ یُطْبَخُ فِیهِ بِالْعَذِرَةِ اَیَصْلُحُ اَنْ یُجَصَّصَ بِهِ الْمَسْجِدُ فَقَالَ لَا بَاْسَ وَسُئِلَ عَنْ بَیْتٍ قَدْ كَانَ حُشًّا زَمَانًا هَلْ یَصْلُحُ
اَنْ یُجْعَلَ مَسْجِدًا فَقَالَ اِذَا نُظِّفَ وَاُصْلِحَ فَلَا بَاْسَ منقولست که سوال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله از گلی که کاه
در او کنند و مسجد را کاه گل کنند یا خانه را که در آن نماز کنند زمینش را کاه گل مالند آیا خوبست سجده میتوان کرد یا آنکه کاه ماکول است حضرت فرمودند
که باکی نیست کاه ماکول چهارپایانست و میباید که ماکول انسان نباشد و ممکن است که علی بن جعفر ع شنیده باشد که تیمم از کاه گل نمیتوان کرد و کاه
رسیده باشد که سجده کردن نیز مثل تیمم کردنست حضرت فرموده باشند که باکی نیست و هر دو از یکباب نیستند در جمیع چیزها و دیگر از آنحضرت صلوات
الله سوال کردند از منزلیکه در آنجا گچ میپزند بفضله آدمی چنانکه متعارف عراق عرب است بالفعل نیز که گچ خام را پهن میکنند و عذره خشک را بر بالای آن
میریزند و آتش در آن میزنند گچ پخته میشود و دغدغه از دو وجه است یکی آنکه ممکن است که عذره تر باشد و گچ نجس شود دویم آنکه آیا بسوختن پاک
میشود و استحاله از مطهراتست یا نه و در اینجا دو استحاله است یکی استحاله عذره بخاکستر و دویم استحاله گچ خام که پخته میشود آیا باین پاک
میشود و مسجد را باین گچ گچکاری میتوان کرد یا نه حضرت در جواب فرمودند که باکی نیست یعنی استحاله بخاکستر از مطهراتست و گچ لازم نیست
که نجس شود چون اغلب آنست که عذره خشک است بر روی گچ می‌کنند و اگر سوال از این باشد که مسجد را گچکاری می کنند آیا سجده بر آن میتوان
کرد چنانکه چنین سوالی خواهد آمد در اینصورت جواب اینست که مثل این استحاله بر تقدیری که مطهر باشد مانع از سجده نیست زیرا که بسبب
این استحاله از اسم ارض بیرون نمیرود و سجده بر ارض جائز است پس بنابراین سجده بر آجر و امثال آن نتوان کرد و لیکن باین حدیث استدلال
بر جواز سجده نمیتوان کرد چون سخن سجده مذکور نیست در این خبر دیگر پرسیدند که هرگاه بوریتی مدتی بیت الخلا باشد
آیا آن خانه را مسجد میتوان کرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پاکیزه سازند آن خانه را از نجاسات و اصلاح کنند که خاکی
در آن خانه بریزند بواسطه زیادتی تطهیر یا بوریائی بر آن بیندازند باکی نیست و توهم میشود که چون زمین نجس شده است مشکل است که
خاکهای آن زمین را آنقدر توان برداشتن که هیچ خاک نجس نماند از جهة رفع این توهم خاک بر بالای آن ریختن خوبست و دور نیست که
این خاک مطهر باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است از حضرات صادقین صلوات الله علیهم که زمین بعضی از آن بعضی دیگر را مطهر است و
ظاهرش آنست که خاک پاکی که بر خاک نجس اندازند پاک میشود و صریح این احادیث نیز دلالت بر آن میکند مثل صحیحه حلبی که خواهد آمد
بلفظ تطهیر و صحیحه عبدالله بن سنان که حضرت ع فرمودند که هرگاه خواهی بیت الخلا را مسجد کنی انقدر خاک بر آن بریز که نجاسات مخفی شود
پس تحقیق که از آن مطهر است انشاء الله و در حدیث کالصحیح مسعده که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه آنقدر خاک بریزند که نجاسات را
بپوشاند و بوی آن زایل شود باکی نیست که مسجد بسازند زیرا که خاک تطهیر آن میدهد و سنت بر این جاری شده است و در حدیث کالصحیح
دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است در این سوال که هرگاه آن مقدار خاک بریزند که بپوشاند نجاسات را پس آن اشد
تطهیرا است و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که بیت الخلا را مسجد کنند و اگر این خاک مطهر نباشد
نیز ضرر ندارد بنا بر آنکه الحال علم نداریم که از خاک نجس چیزی مانده است یا آنکه هرگاه مسجد کنند بعد از آن نمیباید از آن نجس کردن آنچه پیشتر
نجس شده باشد ضرر ندارد چنانکه شیخ تستری طاب ثراه میفرمودند و ظاهر احادیث بسیار همینست که همین کافی است که خاک نجس را

بجسبطن خود برداردو واین از فقها وسواس است و اگر راه وسواس باز شود گوشت حیوان خود را نیز اگر چربی گوشت در دکان قصاب
بید غدغه نجس میشود و چربی بمنزله آب مضافست که قابل تطهیر نیست مثل روغن و قطع نظر از چربی گوشت دستی که بر آن میمالند که از آنجاست
آن کند آن دست چرب میشود و آن چربی دارد نه چربی قابل تطهیر است و نه دست باعتبار حایل بودن چربی از رسیدن آب بدست و هم
چنین در جمیع چیزها هر گاه دقت کنند پاک در عالم بهم نمیرسد و در شریعت سمحه سهله این دقتها را ندیدیم در جایی که حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم کرده باشند بلکه مدار بر توسعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و این حدیث از جمله احادیث علی بن جعفر است و همین سؤال را
در کتاب قرب الاسناد هست از علی بن جعفر که از برادرش موسی بن جعفر که از برادرش موسی بن جعفر سلام الله علیهما کرده است پس
بنابراین صحیح بوده باشد چون سند صدوق بکتاب علی بن جعفر صحیح است وَسَأَلَ عُبَيْدُ اللهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي مَسْجِدٍ يَكُونُ فِي الدَّارِ فَيَبْدُو لِأَهْلِهِ أَنْ يَتَوَسَّعُوا بِطَائِفَةٍ مِنْهُ أَوْ يُحَوِّلُوهُ عَنْ
مَكَانِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قَالَ فَقُلْتُ فَيَصْلُحُ الْمَكَانُ الَّذِي كَانَ حُشّاً زَمَاناً أَنْ يُنَظَّفَ وَيُتَّخَذَ مَسْجِداً
قَالَ نَعَمْ إِذَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ مَا يُوَارِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنَظِّفُهُ وَيُطَهِّرُهُ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مسجدیکه در خانه باشد و اهل آنخانه خواهند که بعضی از آن مسجد را داخل خانه
خود کنند یا آن مسجد را از آنجا بجای دیگر انداز ند حضرت فرمودند که باکی نیست و علما حمل نموده اند بر آنکه صیغه وقف نگفته
باشند بلکه گوشه را از جهة نماز اهل خانه مقرر ساخته باشند و ممکن است که حکم مسجد خانه چنین باشد حلبی گوید که گفتم که اگر جایی بد تی ادبخانه
خانه باشد میتوان آنرا پاکیزه کردن و مسجد کردن حضرت فرمودند که بلی هر گاه آنمقدار خاک بر روی آن کنند که همه جا را بپوشاند و را پاک
میکند و طاهر میگرداند و قریب باین عبارت در هر دو سؤال در صحیحه عبد الله بن سنان و احادیث دیگر وارد شده است و تفصیلش در
حدیث سابق گذشت و ظاهر این اخبار صحیحه و کالصحیحه آنستکه خاک از جمله مطهراتست بلکه استحاله نیز چون اگر عین عذره نیز باقی باشد بایدکه
زمانی خاک میشود چنانکه ظاهر احادیث بسیار نیز دلالت میکند بر این معنی و گذشت بعضی و خواهد آمد نیز انشاء الله تعالی وَكَانَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَنِ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ أَخاً مُسْتَفَاداً فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
أَوْ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدًى أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى
أَوْ يَتْرُكُ ذَنْباً خَشْيَةً أَوْ حَيَاءً باسانید موثقه قویه کالصحیحه از بهترین جوانان اهل جنت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و جمعی
از صحابه و غیر ایشان منقولست که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هر که تردد کند یا تردد بسیار کند در مساجد یکی از هشت
چیز را البته مییابد غالباً اول برادر مؤمنی میگیرد ببرادری و با او برادر میشود از جهة رضای الهی یا برادری بهم میرساند صالح و عالم و عاقل
متصف بصفات حسنه که از صفات او منتفع تواند شد از جهة رضای الهی در گرفتن برادر و در انتفاع از او و چون همیشه خوبان در مسجد
میباشند و این قسم برادری نادر است اما اکسیر یست که مسهای قابل را طلا میکند و لهذا نماز جماعت مطلوبست که اکثر خوبان جمع میشوند
و از سلام و مصافحه و امثال اینها از یکدیگر منتفع می شوند قطع نظر از انتفاع نماز که خواهد آمد دوم مییابد علمی را که سبب رغبت او شود
در عبادات و طاعات از کلمات حکمت و مواعظ حسنه و مستطرف نفیسی است که هر کس از آن محظوظ گردد و ظاهر امراد از علم مستطرف
علوم وهبیه لدنیه است که فکر را در آن مدخلی نباشد بلکه بمحض تفضل الهی وارد شود بر جمعی که همیشه بیاد الهی باشند با ریاضت سیم مییابد و
می شنود آیه واضح الدلاله را و از علم آن منتفع میشود چون مستحب است خواندن قرآن در مساجد بلکه در حدیث صحیح وارد شده است که
نافع است اکثر عالیان از محکمات آیاتست چهارم مییابد رحمتی را که انتظار قابل کشد یا مواد قابله منتظر آن قسم رحمة و صورت اولی
فیضی است که همیشه از جناب اقدس تعالی شانه فایض است و هر که قابل آن شود بان میرسد و صورت دویم فیوض خاصه است که هر چند
از اینطرف قابلیت بیشتر میشود کشش آن بیشتر است و بیشتر فایض میشود چنانکه از مدینه علم الهی صلی الله علیه و آله منقولست که إِنَّ لِرَبِّكُمْ
فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا و تفصیلش گذشت پنجم می شنود سخنی را که باز دارد او را از چیزی چند که سبب هلاک او است
ششم می شنود کلمه را که دلالت میکند او را بر هدایت چون همیشه در مساجد علما و وعاظ میبوده اند و کار ایشان اینست که نصایح و مواعظ
که ودایع الهی است نزد ایشان بخلایق رسانند و ممکن است که اشاره بسماع باشد و آن عبارتست از شنیدن کلماتی که قصد متکلم از آن
چیزی دیگر است و اینکس چنان می یابد که حق سبحانه و تعالی بر زبان او جاری ساخته است از جهة هدایت و مثل آنکه شخصی شنید که کسی

مساجد از جهة خواندن قران موضوع است یعنی بعد از نماز یا نماز نیز از جهة خواندن قران موضوع است و عمده قران کرده

فریاد میکند سعتر بری او چنین فهمید که حق سبحانه و تعالی باو خطاب میفرماید که توسعی کن در راه من تا ببینی الطاف مرا نسبت بخود و علی
هذا القیاس و اعم از همه اظهر است و الله تعالی یعلم ہفتم ترک گناه میکند از ترس الهی چون از لوازم خانه است که هر عاقلی اجتناب
میکند از سخط صاحب خانه و از لوازم مسجد است که آدمی متذکر شود خداوند خود را پس اگر اراده گناهی کند از ترس الهی نخواهد کرد ہشتم
ترک گناه است از روی حیاء صاحب خانه و این مرتبه بالاتر است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که چون عبادت الهی کنی چنان
باش که او را گویا می بینی پس اگر تو او را نه بینی او ترا می بیند بحیائی بالاتر از این نمی باشد که عصیان صاحب خانه کنند در خانه او
و بعضی تفسیر کرده اند خشیت را بخشیت الهی و حیا را بحیا از خلق و بر عکس نیز گفته اند و تعمیم بهتر است بانکه ترک ذنوب مطلوبست
هر چند بواسطه خوف فتن عرض باشد و حیا مطلوبست از خدا و خلق و آنچه حضرت فرموده اند از لوازم مسجد اشعاری دارد که میباید
که شخصی که داخل مسجد میشود همه اینها منظورش باشد بلکه چون متوجه مسجد شود قصد اینها و امثال اینها داشته باشد تا بهر قصدی
او را ثواب عظیم بوده باشد چنانکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه ذکر کرده اند که خداوند اینت مراد او
و عظیم کرد ان که هر فعلی مشتمل است بر نیات بسیار باشد زیرا که مدار نیت است وَسَمِعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلاً يَنْشُدُ
ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ لَا رَدَّ اللهُ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لِغَيْرِ هَذَا بُنِيَتْ و منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدند که شخصی در مسجد میگوید که یافته است حیوان مرا اگر ینشد از باب نصر باشد و اگر از باب
افعال باشد در این معنی اطلاق میکنند و در انکه گوید که گم کرده است حیوانی را و علما در هر دو صورت حکم بکراهت کرده اند چون خبری دیگر
از آنحضرت منقولست که حضرت ضاله را نهی فرموده اند و تعلیل حضرت نیز دلالت بر هر دو میکند پس حضرت فرمودند که بگوئید باو که خداوند تعالی
ضاله ترا بتو نرساند یا صاحبش پیدا نشود بنا بر احتمال دیگر و لیکن بعید است بلکه اظهر آنست که گم کرده است و میجوید پس فرمودند که مسجد را
از جهت غیر این کارها بنا کرده اند یعنی از جهت عبادتست و صدوق در تتمه این خبر مرسل ذکر کرده است که رفع صوت در مسجد مکروهست و
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدند شخصی که تیر بیتر اشید حضرت او را نهی فرمودند و فرمودند که مسجد را از جهت غیر این کارها
بنا کرده اند و علی ای حال محمولست بر کراهت زیرا که منقولست در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که در مسجد نشاد ضاله میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حرام نیست و حرام نبودن منافات
ندارد با کراهت و ممکن است که این حدیث را حمل کنیم بر کسی که یافته باشد حیوانی را و طلب صاحبش کند و صورت اول را بر انکه گم کرده باشد
چون وارد است که تعریف ضاله را در مجامع میباید کرد و ممکن است حمل کنیم کراهت را بر صورتیکه فریاد کند و جواز را بر آهسته چون نهی وارد از بلند
آواز کردن وارد است در مسجد و اکثر علما همه را مکروه میدانند و تعریف را گفته اند که در بیرون مسجد میکنند نزدیک درهای مسجد و این بهتر است
هر چند جایز باشد در مسجد وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جَنِّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ وَرَفْعَ أَصْوَاتِكُمْ وَشِرَاءَكُمْ
وَبَيْعَكُمْ وَالضَّالَّةَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ و بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اجتناب
کنید در مساجد از اطفال و مکذا رید که داخل مساجد شوند میادا مسجد را نجس کنند و حمل نموده اند بر اطفال غیر ممیز که اگر تمییز داشته باشند سنت
است که ایشان را پدران با خود بمسجد برند تا عادت کنند چنانکه در سایر عبادات ایشان را بانها باز میدارند و از مجانین نیز اجتناب کنید و مگذارید
که مطلقا داخل مساجد شوند و مفاسد ایشان بیشتر است و آوازهای خود را بلند مکنید و خرید و فروخت مکنید و گم شده را یا صاحبش را مجوئید و
حدود را در مسجد اقامت مکنید چون خوف تلوث مسجد بنجاسات است و احکام را اقامت مکنید بقضا و این اخیر را حمل کرده اند بر دوام پس اگر
نادر واقع شود ضرر ندارد و چون مشهور است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در دکة القضا که داخل مسجد کوفه است قضا میفرمودند
پس جمع می کنند با آن خبر بانکه حضرت نادر در مسجد حکم میفرمودند یا انکه معصوم مستثنی است یا انکه اگر محاکمه را در مسجد بیاورند چون واجب فوری
است در مسجد میباید واقع سازند و غیر این از وجوهی که علما ذکر کرده اند و وجه عصمت بهتر است و در حدیث دیگر از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله منقولست که فرمودند که اجتناب فرمائید مساجد را از اطفال و مجانین خود و از خرید و فروخت و ادب خانه و محل وضو را در
بیرون مسجد قرار دهید نزدیک درهای مساجد خود یعنی مسجد را چنان وقف مکنید که ادب خانه در میان مسجد باشد و بر در آن مسجد باشد
و الله تعالی یعلم وَيَنْبَغِي أَنْ يُجَنَّبَ الْمَسَاجِدَ إِنْشَادُ الشِّعْرِ فِيهَا وَجُلُوسُ الْمُعَلِّمِ لِلتَّأْدِيبِ فِيهَا وَجُلُوسُ الْخَيَّاطِ
فِيهَا لِلْخِيَاطَةِ و سنت است که مساجد را اجتناب نمایند از شعر گفتن و شعر خواندن و از نشستن معلم در آنجا از جهت تعلیم اطفال چون

یعنی بهر دو معنی

خوف تلویث و تنجیس مسجد هست و همچنین از نشستن خیاط در مسجد از جهة خیاطی چنانکه گذشت اخبار که مساجد را از جهة امثال اینکارها بنا نکرده اند و منقولست بسند صحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بشنوید که شخصی در مسجد شعر خواند بگوئید که فَضَّ اللهُ فَاكَ خداوند عالمیان دهانت را بشکند و در بعضی از احادیث وارد است که اگر خوف فساد نباشد چنان گفتن که آنشخص بشنود بهتر باشد و اگر نه آهسته نفرین کند و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم موسی صلوات الله علیه که آیا جایز است شعر خواندن یا گفتن یا اعم در مسجد حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند اول را بر اشعار باطله و ثانی را بر اشعار حقه مثل مدح و منقبت خدا و رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم یا اشعار حکمت یا استشهادات از کلام عرب بر آیه و حدیث و اگر از موزونیت بیندازد بهتر است و الله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از کشیدن شمشیر در مسجد و از تراشیدن تیر در مسجد و فرمودند که بنا نشده است مسجد مگر از جهة غیر اینها که عبادتست و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا سلاح را در مسجد میتوان آویخت حضرت فرمودند که بلی اما در مسجد میتوان اکبر نه زیرا که جدم سید الساجدین صلوات الله علیه شخصی را دیدند که در مسجد تیر میتراشید حضرت او را نهی فرمودند از آن چون مسجد محل امن است و خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله مکروه است و در مساجد دیگر مکروه نیست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که چه میفرمائید در خواب کردن در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر در مسجدین مسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و زراره گفت که گاه گفتند بود که حضرت دست مرا میگرفتند در مسجد الحرام و بگوشه میبردند و حدیث میفرمودند تا خواب میرفتند و من نیز بخواب میرفتم پس عرض میکردم که شما را خواب ربود چون بیدار میشدند حضرت فرمودند که آن مسجدی که کراهت دارد که در زمان حضرت صلی الله علیه و آله مسجد بود اما در اینجا که خارج است از آن ضرر ندارد و در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خواب کردن در این دو مسجد حضرت فرمودند که ضرر ندارد پس مردمان عرب در کجا بخوابند و اینحدیث دلالت میکند که کراهت در حدیث سابق بمعنی مشهور نیست و حمل میتوان کرد بر آنکه اگر جائی داشته باشد در مسجدین خوابیدن مکروه باشد و اگر نه جایز باشد و ممکن است که حدیث دویم را حمل کنیم بر اول یا آنکه جواز خواب در زیادتیهای مسجد باشد نه در اصل یا اصل مسجد و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از خواب کردن در مسجد الحرام حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کردم از خواب کردن در مسجد رسول صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که خوب نیست و الحال متعارفست که در مسجد حضرت را می بینند بخلاف مسجد الحرام ممکن است که از جهة آزار رسیدن بایشان نهی شده باشد که مبادا ایشان آزار بایشان رسانند و الله تعالی یعلم و در حدیث صحیح از رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که وضو از بول و غایط ساختن مکروه است و اگر بسبب احداث دیگر باشد کراهت ندارد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از تکلم بعجمی در مساجد و محتملست که کراهت در وقتی باشد که عربی تواند تکلم کردن و از آنحضرت بسند قوی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در مسجد باشد و اذان بگویند و بی علتی از مسجد بیرون رود منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که در مسجد بنشیند و انتظار وقت نماز کشد او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سیر خورده باشد نزدیک مسجد ما نیاید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خوردن سیر و پیاز و تره حضرت فرمودند که باکی نیست خام و پخته آنها و باکی نیست که دوا کنند بسیر و لیکن هرگاه خورده باشند بمسجد نروند و ظاهر اینست که حکم سیر را فرموده باشند و احتمال هرسه دارد خصوصاً پیاز خام چون در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از این موذیات خورده باشد نزدیک نشود بمسجد یعنی هرچه سبب آزار مردمان باشد و بوی تنباکو نیز موذیست کسانیرا که نمی کشند و دور نیست که الیوم کراهت نداشته باشد چون همه می کشند مگر بسیار نادر و نهی واقع شده است از انداختن سنگریزه در مسجد بیکدیگر و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت شخصی را دیدند که سنگریزه انداخت در مسجد حضرت فرمودند که این سنگریزه صاحبش را لعن میکند

باب فضل المساجد

تا بر پا آید پس فرمودند که در مجالس یکدیگر سنگ ریزه انداختن از صفات قوم لوط است پس حضرت این آیه را تلاوت کردند که ترجمه اش اینست که حضرت لوط با ایشان میگوید که شما اعمال بد می کنید و در مجالس امر منکر را بفعل میآورید و آن انداختن سنگ ریزه است بیکدیگر و بهمین سند منقولست که در مسجد عورت خود را نمی باید گشودن و از ناف تا زانو عورتست هر چند کسی نباشد چون ملایکه در مسجد میباشند و اگر کسی باشد غیر عورتین را باز کردن از ناف تا زانو کراهتش بیشتر است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که در مساجد سخنی که از دنیا باشد مگوئید که عقاب عظیم بر آن مترتب میشود و احادیث سابقه اشعاری باین معنی دارد که مسجد را از جهت عبادت وضع کرده اند و عذاب احتمال کرده اند بر سخن نامشروع یا مبالغه و این اظهر است وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللّٰهِ سِرَاجاً لَمْ تَزَلِ الْمَلٰئِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذٰلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرَاجِ منقولست بچند سند که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که روشن کند در مسجدی از مساجد الهی چراغی تا روشنی آن چراغ باشد فرشتگان همه با حاملان عرش از جهة او طلب مغفرت کنند و هر طلبی که ملائکه نمایند بامر الهی است و در حدیثست که حق سبحانه و تعالی هرگاه فرشتگان را امر کند بدعا البته می آمرزد آن بنده را و حاجتش را برمی آورد و اینکه این حدیث را انس بن مالک روایت کرده است از محدثین بالبعضی نام او را برده اند و بعضی گفته اند که از جلی بما رسیده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عمده دروغها بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بستند عایشه و ابو هریره و انس بن مالک بستند و عمده احادیث اهل سنت از این سه کس است و از عبد الله بن عمرو اخبار در مذمت او نیز وارد است پس آنکه محدثین ما از او نقل کرده اند یا بجهة آنست که بر سبیل مذمت نیز از ایشان نقل میکنند و گاهی میکرده اند که موافق الخبر از صادقین صلوات الله علیهم با ایشان رسیده باشد و از جهة تالیف قلوب عامه نقل میکرده اند و با آنکه در سنتی با مسامحه میتوان کرد محدثان با نمیکرده اند مگر در مثل اینصورت والله تعالی یعلم وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِذَا أَخْرَجَ أَحَدُكُمُ الْحَصَاةَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَلْيَرُدَّهَا فِي مَكَانِهَا أَوْ فِي مَسْجِدٍ آخَرَ فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ و بروایت وهب منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه شخصی سنگ ریزه را از مسجد بیرون برد میباید که آن سنگریزه را بجای خود آورد یا بمسجدی دیگر که آن تسبیح میگوید و این در صورتی است که سنگ ریزه جزو مسجد باشد اما اگر از زیادتیها باشد که بسبب کثافت مسجد باشد ظاهرا بیرون بردن بهتر باشد چنانکه گذشت و دور نیست که تسبیح اشاره باشد بجزو مسجد چون تسبیح مسجد نه مثل تسبیح سایر مواضع است که مسجد نباشد وَلَا يَجُوزُ لِلْحَائِضِ وَالْجُنُبِ أَنْ يَدْخُلَا الْمَسْجِدَ إِلَّا مُجْتَازَيْنِ و جایز نیست حایض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن و بیشتر گذشت که مگر مسجدین که مطلقا داخل هر دو نمیتوانند شد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ خَيْرُ مَسَاجِدِ نِسَائِكُمُ الْبُيُوتُ و بسند کالصحیح و صحیح علی المشهور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بهتر مسجدها از جهة زنان شما یعنی خانهای ایشانست چنانکه بعد از این خواهد آمد انشاء الله تعالی وَسُئِلَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ فَقَالَ لَا يَجُوزُ فَإِنَّ الْمَجُوسَ وَقَفُوا عَلَى بُيُوتِ النَّارِ و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از وقف کردن بر مساجد حضرت فرمودند که جایز نیست بدرستی که گبران وقف می کنند بر خانهای آتش خود شما مثل ایشان مباشید و مظنون آنستکه صدوق نقل معنی حدیث کرده است موافق فهم خود زیرا که در جاهای دیگر مثل باب وقف این کتاب و علل و عیون از اخبار بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند که هرگاه شخصی خانه بخرد و بنا کند خانه از جهة خود و عرصه از آن زمین بماند و آنرا مستغل کند که بکرایه دهد آیا این خانه را وقف میتوان نمود بر مسجد حضرت در جواب فرمودند که مجوس وقف کردند بر خانه آتش و این عبارت یک احتمالش این است که هرگاه ایشان وقف بر خانه آتش کنند شما اولی اید که وقف کنید بر خانه حق سبحانه و تعالی و احتمالی دیگر آنکه از پیش گذشت و احتمال جواز اظهر است باعتبار عمومات اخبار و اگر اظهر نباشد و هر دو احتمال مساوی باشد از مجملات اخبار خواهد بود و ممکن است که این خبری دیگر باشد و بسبب صراحت این خبر آن خبر را حمل بر این کرده باشد و لیکن بسیار بعید است و احتمال دارد که مراد این باشد که وقف بر مسجد نمی باید کرد بلکه وقف بر مسلمانان میباید کرد زیرا که شرط است در موقوف علیه که قابل تملک باشد و مسجد قابل تملک نیست و ممکن است که بر تقدیر آنکه مراد حضرت عدم جواز باشد وجهش این باشد که اغلب اوقات وقف میکنند از جهة زینتهای مسجد و آن مطلوب شارع نیست و گمان ندارم که غیر صدوق کسی باین خبر عمل کرده باشد بر عدم جواز والله تعالی یعلم وَرُوِيَ أَنَّ فِي التَّوْرٰيةِ مَكْتُوباً إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُوبىٰ لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِي

بَیْتِهِ ثُمَّ زَارَنِی فِی بَیْتِی اَلَا اِنَّ عَلَی الْمَزُورِ کَرَامَةَ الزَّائِرِ اَلَا بَشِّرِ الْمَشَّائِینَ فِی الظُّلُمَاتِ اِلَی الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در توریة نوشته است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست پس خوشا حال بنده که در خانه خود وضو سازد و بعد از آن بزیارت من آید در خانه من بدرستی که لازمست بر هر که شخصی بزیارت او رود که اکرام و تعظیم کند زیارت کننده خود را تا اینجا حدیث حضرت صادقست و زیادتی که البته بشارت ده جمعی را که در تاریکیها بمساجد میروند که ایشانرا در روز قیامت نوری باشد ظاهر و هویدا مانند برق لامع در حدیث دیگر است که صدوق کالصحیح روایت کرده است از جعفر طیار رضی الله عنه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست روشنی میدهد اهل آسمان را چنانکه ستارگان روشنی میدهند اهل زمین را خوشا حال بنده که مساجد خانهای او باشد و خوشا حال بنده که در خانه خود وضو سازد و بزیارت من آید در خانه من بدرستی که بر مزور هست که گرامی دارد زایر خود را یا محمد بشارت ده جمعی را که در تاریکیها بپای خود میروند بمسجدها که فردای قیامت او را نوری ساطع بوده باشد و در کتب صدوق چنین است و در اینجا هر دو را باهم ضم کرده است از حفظ علی الظاهر و باین دو حدیث استدلال کرده اند بر استحباب طهارت از جهة دخول مسجد چون ظاهر حدیث اینست که اصل دخول زیارت الهی است و ممکن است که مراد از زیارت نماز و خواندن قرآن و سایر عبادات باشد که در مسجد واقع میشود یا محض نماز چون مناجاتست با حق سبحانه و تعالی و دلالت کند بر نماز تحیت مسجد چنانکه در حدیث ابوذر و غیر آن وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که مساجد را اراده مکنید تا دو رکعت نماز در آن نکنید پس اولی آنست که اگر کسی اراده مسجد داشته باشد قصد نماز یا قرائت قرآن داشته باشد و وضو از جهة یکی از اینها بسازد چنانکه در چهارصد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بنده مؤمن قرآن نخواند هرگاه بی طهارت باشد تا طهارت نسازد یا آنکه اگر جنب باشد غسل کند و اگر بی وضو باشد وضو سازد و در حدیث کالصحیح از محمد بن فضیل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم و عرض نمودم که قرآن میخوانم و مرا بول آزار میدهد میروم و بول و استنجا میکنم و دست را میشویم و باز قرآن میخوانم حضرت فرمودند که تا وضو نسازی قرآن مخوان و در حدیث صحیح نیز گذشت که مساجد وضع شده است از جهة خواندن قرآن و در حدیث کالصحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت تعظیم مساجد حضرت فرمودند که بسبب این امر کرده اند بتعظیم مساجد که خانهای خداست در زمین یعنی خانه عبادت الهی است یا چون حق سبحانه و تعالی منسوب بخود ساخت باضافه تشریف تعظیم آن واجبست و جایز است نماز کردن در مسجدیکه سنیان بنا کرده اند و احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که فرموده اند که نماز کنید در مساجد ایشان و خواهد آمد و در حدیث صحیح ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از استادان او که گفت بحضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که من کراهت دارم از نماز کردن در مساجد سنیان حضرت فرمودند که کراهت مدار زیرا که مسجدی را که بنا شده است و میشود البته محاذی قبر پیغمبری یا وصی پیغمبری که شهید شده است و در آنجا از خون او ریخته است بنابراین حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که عبادت او در این مساجد کنند پس هر نماز را که در این مساجد بجا آورد از فرض ادا و قضا و نوافل ادا و قضا و رُوِیَ اَنَّ الْبُیُوتَ الَّتِی یُصَلّٰی فِیهَا بِاللَّیْلِ یُضِیءُ نُورُهَا لِاَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا یُضِیءُ نُورُ الْکَوَاکِبِ لِاَهْلِ الْاَرْضِ و منقولست بسند صحیح از فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که خانهائی که در آنجاها نماز شب می کنند با تلاوت قرآن روشنائی میدهد نور آن خانها اهل آسمانرا چنانکه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و بعد از این صدوق ذکر خواهد کرد این خبر را و بعد از باللیل بتلاوة القرآن در آن مذکور است و در اینجا ذکر نکرده است ممکن است که حدیثی دیگر باشد یا از نساخ سهو شده باشد و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه تلاوت قرآن در نماز کنند چنانکه در حدیث طویل خواهد آمد یا آنکه بعد از نماز شب و در اثنای آن تلاوت کنند و اعم بهتر است والله یعلم و غرض از ذکر این خبر در اینجا آن است که همچنانکه گذشت که بهترین مساجد از جهة زنان خانهاست همچنین بهترین مساجد از جهة نوافل خانهاست چون از ریا دورتر است و رُوِیَ اَنَّ عَلِیًّا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَرَّ عَلٰی مَنَارَةٍ طَوِیلَةٍ فَاَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ لَا تُرْفَعُ الْمَنَارَةُ اِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ و بسند قوی از سکونی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند بر مناری پس فرمودند که منار را کندند و فرمودند که منار را بلند نمی باید کرد مگر با سطح مسجد و اصل منار از مجوس بود که چون آتش را میپرستیدند منارهای بلند می ساختند که

فضیلت بشارت کسانیکه در خانه وضو ساخته بمسجد روند

بیان استحباب تحیت مسجد

علت تعظیم مساجد

جواز نماز در مساجد سنیان

روشنی خانهای که در آن نماز شب میکنند و افضلیت نوافل در خانها

کراهت بلند ساختن مناره مسجد

باب فضل المساجد

بر بالای آنها آتش بیفروزند و تعظیم آتش کرده باشند و چون بلاد عجم مفتوح شد و عراق عرب را نیز ملوک عجم داشتند عمر گفت که منارها بحال خود باشد و بر بالای آنها اذان بگویند و حضرت امیر المؤمنین امر بهدم آن فرمودند چون سبب اشرافست بر خانهای مسلمانان و آن حرامست و فرمودند که در زمان حضرت محل اذان در دیوار مسجد بود و از سطح مسجد بلند تر نبود همان مقدار بلند کردن خوبست و زیاده بد است و ازین حدیث صریح مستفاد نیست در این معنی و اگر در میان مسجد نباشد چون در زمان حضرت متصل بدیوار مسجد بود در حدیث صریح نیست در این معنی و اگر در میان مسجد نباشد بهتر است و منار مسجد حنیف که در میان مسجد است و بلند است ظاهرا در زمان ایشان ساخته باشند و منیت در جائی که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوده باشد با آنکه چون در آن حوالی خانه نیست بلند کردن آن ضرر ندارد و ممکن است که در صحرا نیز خوب نباشد تا مشابهت بمجوس نداشته باشند والله تعالی یعلم وَاِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ

تَعَالَى لَيُرِيدُ عَذَابَ اَهْلِ الْاَرْضِ جَمِيعًا حَتَّى لَا يُحَاشِي مِنْهُمْ اَحَدًا فَاِذَا نَظَرَ اِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي اَقْدَامِهِمْ اِلَى الصَّلٰوةِ

وَالْوِلْدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْاٰنَ رَحِمَهُمُ اللهُ تَعَالٰى فَاَخَّرَ ذٰلِكَ عَنْهُمْ بسند موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بسیار است که حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را همه معذب سازد که احدی را نجات ندهد از جهت بدی ایشان که معاصی و سیئات از ایشان صادر میشود و اگر جمعی خوبان هستند چون انکار نمی کنند منکر را ایشان نیز مستحق عذاب الهی میشوند پس چون نظر میکند که جمعی از پیران با ضعف بمساجد میروند و اطفال تعلم قرآن می کنند ببرکت ایشان بر همه رحم میکند و عقاب ایشان را از روی تفضل تاخیر میفرماید که شاید توبه کنند و در حدیث کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است منادی را که هر روز ندا می کند که ای بندگان الهی باز ایستید از معاصی و مخالفت الهی و اگر نه حیوانات چرنده باشند و اگر نه اطفال شیر خواره باشند و اگر نه پیران باز کوع باشند که نماز می کنند با ضعف پیری باخم شده اند مانند راکعان هر آینه حق سبحانه و تعالی عذاب بر شما نازل سازد که شما را ریزه ریزه کند و مؤید امثال اینها خبر است آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر حق سبحانه و تعالی بندگان خود را مؤاخذه مینمود بستمهای ایشان بر نفس خود و بر غیر خود هر آینه جنبنده بر روی زمین نمیگذاشت و آنچه در این دو حدیث وارد شده است که سبب تاخیر عذاب عبادت پیران و تعلم اطفال قرآن و اطفال شیر خواره و حیوانات است بر سبیل فرد است یا مدخلیت فی الجمله و در اخبار چیزهای دیگر وارد است که سبب رفع عذاب یا تاخیر آن میشود مثل گریه صلحا و وجود علما خصوصا سید و بهترین و مهتر ایشان

حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و غیر اینها که خواهد آمد در ضمن اخبار وَمَنْ اَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ فَلْيَدْخُلْهُ عَلَى سَكِينَةٍ

وَوَقَارٍ فَاِنَّ الْمَسَاجِدَ بُيُوتُ اللهِ وَاَحَبُّ الْبِقَاعِ اِلَيْهِ وَاَحَبُّهُمْ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَوَّلُهُمْ دُخُولًا وَاٰخِرُهُمْ خُرُوجًا

و کسی که خواهد که داخل مسجد شود بلکه روانه شود بجانب مسجد باید که با ذکر الهی قلبی و آرام بدن روانه شود با آنکه در خاطر خود در آورد که خداوند عالمیان مرا بخانه خود طلبیده است از وقتی که روانه میشود بذکر و فکر الهی بلکه با توبه و انابت باشد پس بدرستیکه مساجد خانهای الهی است و محبوبترین مکانهاست نزد حق سبحانه و تعالی و محبوبترین خلایق نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که پیش از همه داخل شود و بعد از همه کس بیرون رود چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون متوجه نماز شوی مدد بلکه با سکون دل و آرام تن برو و پس اگر باول نماز جماعت برسی فبها و اگر در میان برسی باقی را بعد از نماز امام تمام کن الخبر و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال کردند و فرمودند که ای جبرئیل از جاهای زمین کجا محبوبتر است نزد حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام گفت مسجدها و محبوبترین اهل مساجد جمعی اند که پیشتر از همه کس داخل شوند و بعد از همه کس بیرون روند

وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلْيُدْخِلْ رِجْلَهُ الْيُمْنٰى قَبْلَ الْيُسْرٰى وَلْيَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ

اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ جَلَّ ثَنَاءُ

وَجْهِكَ وَاِذَا خَرَجَ فَلْيُخْرِجْ رِجْلَهُ الْيُسْرٰى قَبْلَ الْيُمْنٰى وَلْيَقُلْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا اَبْوَابَ فَضْلِكَ

و کسی که خواهد داخل مسجد شود پس باید که پای راست را در مسجد گذارد پیش از پای چپ و بگوید این کلمات را که ترجمه اش اینست که داخل مسجد میشوم باستعانت از حق سبحانه و تعالی یا بیاوری اسم الهی و بیاوری ذات مقدس الهی یا آنکه چون استعانت از او بجوییم و حال آنکه وجود من و بقای من و حرکات و سکنات خیر من همه بعون الهی است رحمت الهی و سلامتی از آفات و رحمتها و برکتهای الهی بر تو باد ای سید پیغمبران خداوندا رحمتهای خاصه خود را بر محمد و آل محمد فرست و بگشا بر روی ما درهای رحمت را چنانکه در مسجد را بر ما گشودی و توفیق

خوابگاه آن و محل جریان آب و شوره زار و برف و ظاهرا غیر از طین و ما همه مکروه باشد چون احادیث بر جواز همه وارد شده است و صدوق تفصیلی داده است در کتب خود باختیار و اضطرار و اخبار جواز را حمل کرده است بر حالت ضرورت و خواهد آمد

وَرُوِیَ اَنَّهُ لَا یُصَلّیٰ فِی الْبَیْدَاءِ وَلَا ذَاتِ الصَّلَاصِلِ وَلَا فِی وَادِی الشُّقْرَةِ وَلَا فِی وَادِی ضَجْنَانَ در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مکروه است نماز کردن در سه موضع از راه مدینه مشرفه بمکه معظمه یکی بیدا است و آن مسمی است بذات الجیش که لشکر سفیانی در انجا بزمین فرو خواهد رفت در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و در بعضی از روایات وارد است که قبل از ظهور حضرت ان لشکر در اینجا بزمین فرو میروند و قبل از ظهور آنحضرت صلوات الله علیه روز دجّال خروج خواهد کرد و اکثر لشکر او یهودان خواهند بود و حضرت صاحب الامر که ظهور فرماید در مکه معظمه اول جمعی که با آن حضرت بیعت خواهند کرد سیصد و سیزده تن از اولیاء الله خواهند بود که قوام دنیا بلکه عالم بایشان است و دجّال متوجه آنحضرت شود و حضرت عیسی علی نبیّنا و علیه الصلوة و السّلام از آسمان بزیر آید در روز خروج آنحضرت و حضرت تکلیف کند عیسی را که پیش بایست تا اقتدا بتو کنیم یا رسول الله حضرت عیسی گوید که من امت جد توام و تابع شما شما پیش بایستید و عیسی نماز جمعه را اقتدا کند بآنحضرت و اهل مکه همه بیعت کنند جمعی طوعا و جمعی کرها و متوجه مدینه مشرفه شوند که در اینحالت دجّال بایشان در قرب مدینه مشرفه در ذات الجیش برسد و دجّال دعوی الوهیت کند حضرت صاحب الامر حضرت عیسی را که مقدمه لشکر حضرت خواهد بود بدعوت بنزد دجّال فرستاده او را باسلام بخواند و او قبول نکند حضرت عیسی او را بکشد و زمین بیدا که دو فرسخ است دجّال و خرش و لشکرش را فرو برد دویم ذات الصلاصل است و سیم وادی ضجنان است و دور نیست که این دو وادی نیز چون قریب به بیدا است لشکر دجّال همه را فرو گرفته باشد و این سه وادی هر سه محل خسف دجّال باشد چنانکه ظاهر این حدیث است و ممکن است که خسف جمعی دیگر در این دو وادی بشود و علی ایّ حال نماز در این هر سه وادی مکروه است پس حضرت فرمودند که باکی نیست که کسی نماز کند در این سه موضع در کنار راه از یمین و یسار و میان جاده مکروه است ~~پس حضرت فرمودند~~ و محتمل است که مراد این باشد که در میان راه جاده است و میان هر دو جاده برآمدگی هست در آن برآمدگی نماز میتوان کرد و در جاده نمیتوان کرد و صدوق ذکر کرده است که چون زمین خسف است نبی و امام نماز در انجا نمیتوانند کردن و دیگران در کنار راه میتوانند کرد در حالت ضرورت که خوف فوت شدن وقت نماز یا مثل آن باشد چنانکه در حدیث مسجد سمش گذشت و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در وادی شُقْرَه بضم شین و سکون قاف یا بفتح شین و کسر قاف نماز نمیتوان کرد و در حدیث صحیح بزنطی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که ما در بیدا بودیم با قافله در آخر شب پس وضو ساختیم و مسواک کردیم و میخواستیم که نماز کنیم دغدغه بخاطرم رسید که در اینجا نماز نمیتوان کرد آیا اگر کسی در کجاوه باشد نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که در بیدا نماز نکنند یا نماز مکن عرض نمودم که حد بیدا از کجا است تا کجا حضرت فرمودند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به بیدا میرسیدند تند میراندند که زود از انجا بیرون روند و نماز نمیکردند تا میرسیدند معرس نبی صلی الله علیه و آله میرسیدند که نزدیک مسجد شجره است گفتم ذات الجیش کدام است فرمودند که پیش از کوی که مسجد شجره در انجا واقع است بسه میل که یک فرسخ باشد و اول بیدا میل است و یکفرسخ که میروند بکوهی میرسند و تا انجا وادی بیدا است و بعد از آن سه وادی دیگر هست که مسمی است باین اسامی علی الظاهر و الله تعالی العلم و غیر از بیدا از آن سه وادی پرسیدیم از مردمان انجا کسی خبر نداد اما انها نیز مثل بیدا اهر یک قریب بیک فرسخ تخمینا هست که متصلند به بیدا و دور نیست که همان باشند

فَاِذَا حَصَلَ الرَّجُلُ فِی الطِّینِ اَوِ الْمَاءِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلٰوةِ وَلَمْ یُمْکِنْهُ الْخُرُوجُ مِنْهُ صَلّیٰ وَیَکُونُ سُجُودُهُ اَخْفَضَ مِنْ رُکُوعِهِ چون صدوق ده موضع را در ضمن حدیث مجملا یاد کرد شروع نمود در تفصیل آن و هر گاه شخصی در میان گل باشد که نتواند سجده کردن بر زمین یا در میان آب باشد و وقت نماز داخل شود و نتواند بیرون آمدن از آن گل یا آب نماز کند بایما و میباید که سجودش پست تر باشد از رکوعش و این در صورتی است که آب و گل تا کردن یا قریب بگردن باشد که نتواند رکوع صحیح کردن و الا رکوع را درست میکند و سجود را ایما میکند و در این موضع رکوعش پست تر از سجودش خواهد بود چنانکه خواهد آمد در باب صلوة خوف و اگر در کشتی باشد و تواند در آمد و تواند که در کشتی نماز کند صحیحا مخیر است و اگر چه در آمدن بهتر است چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی از آنحضرت سؤال کرد از شخصی که وقت نماز

السّقرة

پس حضرت پیش بایستید ح

باب المواضع التی یجوز فیها الصلوة

شود و داود درمیان آب باشد و قدرت بر زمین نداشته باشد حضرت فرمودند که اگر در حرب باشد یا در راه خدا پس ایما کند و اگر در تجارت باشد پس خوب نیست که داخل آب شود تا نماز بکند گفتم اگر واقع شود چکند حضرت فرمودند که چون از آب بیرون آید نماز را قضا کند و قریب باین است حدیث حسن کالصحیح حلبی الا در قضا که در این حدیث مذکور نیست و قضا محمول است بر استحباب و احوط آنست که البته قضا کند بقصد قربت و در حدیث موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در گلی که نتوان سجده کردن بر آن آنست که پیشانی در آن غرق شود پس اگر گلی سخت باشد یا اگر روان باشد اندکی باشد که چون اندک زور میکند پیشانی قرار گیرد سجده خواهد کرد صحیحا و الا ایما میکند بسر و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که اگر درمیان گل باید نشستن در تشهد و غیره بنشیند اگرچه بدنش یا جامه اش آلوده شود بگل و بعد از این نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی وَلَا بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ فِی مَسْلَخِ الْحَمَّامِ لِأَنَّهُ مَأْوَی الشَّیَاطِینِ و باکی نیست نماز کردن در رختکن حمام و مکروه نیست مگر در حمام زیرا که حمام جای شیاطین است و ظاهر حدیث کراهت است بمعنی مصطلح بقرینه علت و احادیث دیگر و سَأَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمَا عَنِ الصَّلٰوةِ فِی بَیْتِ الْحَمَّامِ فَقَالَ إِذَا کَانَ الْمَوْضِعُ نَظِیفًا فَلَا بَأْسَ یَعْنِی الْمَسْلَخَ و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در گرمابه حمام حضرت فرمودند که اگر محل نماز پاکیزه باشد باکی نیست صدوق از جهت جمع بین الخبرین تاویل کرده است این خبر را که مراد حضرت از بیت حمام رختکن است و این تاویل بعید است و ضروری نیست زیرا که از اخبار تاویل ظاهر میشود چون این حدیث مقید است و دو حدیث سابق مطلق است مطلق را حمل میتوان کرد که کراهت باعتبار قذارت باشد و اگر علم بنجاست داشته باشند باعتبار نجاست کراهت بمعنی حرمت باشد و دور نیست که ماوای شیاطین بودن باعتبار کثافت باشد و ممکن است که مراد از شیاطین سنیان باشند که قطع نظر از نجاست خود حمام را نجس میکنند البته چون غالب اوقات یا نجاست منی داخل حمام میشوند و مالکاری میکنند همه نجاسات را و داخل حوض میشوند که محل طهارت باشد و بر آن زمین نجس می ایستند و نماز می کنند پس اگر بر روی تخته طاهر بایستند کراهت نخواهد داشت یا کمتر خواهد بود چنانکه لفظ لا بأس نیز اشعاری بکراهت فی الجمله دارد و چه جای آنکه آنها را مقدم دارند و این اخبار صحیحه را تاویل کنند با آنکه احادیث علی ابن جعفر چون از برادرش در خلوت پرسیده است تقیه در آن نادر است بلکه نیست بخلاف اخبار دیگر وَأَمَّا الْقُبُورُ فَلَا یَجُوزُ أَنْ تُتَّخَذَ قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا و اما قبور را جایز نیست که قبله کنند بانکه در برابر قبر بایستند و نماز کنند که ده ذرع فاصله نباشد یا قبرستان را مسجد کنند یعنی در قبرستان نماز کنند و ممکن است که مراد این باشد که قبور انبیا و ائمه صلوات الله علیهم را بمنزله کعبه نکنند هرچند بهتر از کعبه باشد چون تشریع است یا مکانی که وقف باشد از جهت مقبره آنرا مسجد نکنند چنانکه صدوق بسند صحیح روایت کرده است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز میانه قبرستان چونست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که درمیان دو قبر بد نیست مادام که قبر در برابر نباشد در قبله زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از برابر نهی فرمودند و فرمودند که قبر مرا قبله مگردانید که در برابر او نماز گذارید یا بمنزله کعبه گردانید که از هر طرف که باشید رو بجانب قبر من کنید و قبر مرا مسجد مگردانید که بر قبر من نماز گذارید بدرستی که حق سبحانه و تعالی یهود را لعن کرد از جهت آنکه قبور پیغمبران خود را قبله کردانیدند و بعضی از علما تجویز نموده اند که رو بقبر معصوم نماز گذارند چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح منقولست که حمیری گفت عرضه بخدمت حضرت صاحب الزمان و خلیفة الله فی الارض صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که اگر کسی بزیارت قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم برود آیا جایز است که سجده بر قبر کند یا نه و آیا جایز است که سجده بر قبر کند یا نه و آیا جایز است که در عقب قبر نماز کند که قبور ایشان محاذی قبله او باشد و آیا جایز است که پیش بایستد و پشت بقبر کند یا نه پس فرمان همایون شد و من فرمان را خواندم که از آنجا نوشتم اما سجود بر قبر جایز نیست در نماز فریضه و نافله و زیارت بلکه طرف راست رو را بر قبر ایشان مینهد و اما نماز در عقب ایشان میتوان کرد که قبر در قبله او باشد و قبر را امام خود کند و از پیش قبر جایز نیست که پشت بقبر کند و از دست راست و دست چپ میتواند ایستاد و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بکنی و زیارت قبور شهدا بکنی نماز زیارت را در عقب حضرت بجا آور و اخبار دیگر نیز وارد شده است باین مضمون پس ممکن است که نهی مخصوص قبر نبی صلی الله علیه و آله باشد یا در صورتی که بمنزله کعبه کند که از هر طرفی که باشد رو بآن کند و الله تعالی یعلم وَلَا بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ بَیْنَ خَلَلِهَا مَا لَمْ یُتَّخَذْ شَیْءٌ مِنْهَا قِبْلَةً و باکی نیست در نماز کردن میان

إنما تکره فی الحمام

از نماز در حمام

حدیث موثق عمار نیز شبیه مثل حدیث علی بن جعفر است پس ظاهر آنست که احادیث کراهت با احادیث معارضه این احادیث ندارد

قبور را قبله نکنند و مسجد نسازند

از نماز در عقب قبر

دو قبر یا دام که قبر در برابر قبله نباشد چنانکه مذکور شد در حدیث زراره و در حدیث موثق کالصحیح نیز از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بهمین مضمون وارد شده است وَالْمُسْتَحَبُّ اَنْ یَکُوْنَ بَیْنَ الْمُصَلِّیْ وَبَیْنَ الْقُبُوْرِ عَشَرَةُ اَذْرُعٍ مِنْ کُلِّ جَانِبٍ و سنت است که میان نماز کننده و میان قبور ده ذرع فاصله باشد از هر جانبی پس ظاهر شد که صدوق جایز میداند که در میان قبور نماز گذارند و مکروه میداند که قبر محاذی قبله باشد مگر آنکه ده ذرع فاصله باشد و از سه جانب دیگر سنت میداند که فاصله ده ذرع باشد و کرّش را مکروه میداند و خبر ده ذرع را عمار روایت کرده است در موثق که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در میان قبور حضرت فرمودند که جایز نیست مگر آنکه ده ذرع از پیش و ده ذرع از یمین و ده ذرع از یسار و ده ذرع از خلف باشد و اقل مراتب لایجوز کراهت است ~~پس قبله کراهتش~~ پس قبله کراهتش بیشتر باشد و اطراف نیز مکروه باشد و محتمل است که مراد صدوق نیز آن باشد و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن میان قبرها آیا صحیح است حضرت فرمودند که باکی نیست وَاَمَّا مَسَانُّ الطُّرُقِ فَلَا یَجُوْزُ الصَّلٰوةُ فِیْهَا وَلَا عَلَی الْجَوَادِّ فَاَمَّا عَلَی الظَّوَاهِرِ الَّتِیْ بَیْنَ الْجَوَادِّ فَلَا بَاْسَ اما در وسط شارع عام پس جایز نیست نماز کردن در آن و در آنها نیست که میان جاده‌ها باکی نیست و ظاهر میشود از اخبار که منع نماز در جاده‌ها باعتبار تردد مردم است که مصلّی مانع تردد مارّه میشود و مانع حضور قلب مصلّی پس چون تردد غالبا در جاده میشود مکروه است و در مابین کراهتش کمتر است و بی کراهت نیست چون گاه است که چهارپا بار دار است و اگر چه چهارپا بر جاده میرود اما بارش محاذی ظواهر است و بر مصلی میخورد و این عبارت در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلفظ نهی وارد شده است و صدوق بعوض نهی لایجوز گفته است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از نماز در سفر حضرت فرمودند که نماز در سفر جاده مکن و از دست راست و چپ جاده نماز کن و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن جهم منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر راهی که مردم در آنجا تردد کنند در آنجا نماز مکن عرض نمودم که از جدت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بما روایت رسیده است که در مابین جاده‌ها نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که گاه است در ظواهر نیز تردد می کنند یا جاده که تردد کنند بر کسی که در ظواهر است خود را میزنند و حضور قلب بهم نمیرسد عرض نمودم که اگر خوف بر بار خود داشته باشد اگر در کنار رود حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشد در میان راه نماز کند پس ظاهر شد که بر ظواهر نیز کراهت دارد اگر چه در جاده کراهتش بیشتر است چنانکه در بیدا و ضجنان و غیرهما که گذشت از حیثیت آنکه راه است کراهت دارد و از حیثیت آنکه مواضع غضب الهی است اشد کراهت است وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ کُلُّ طَرِیْقٍ یُوْطَاُ وَیُتَطَرَّقُ کَانَتْ فِیْهِ جَادَّةٌ اَوْ لَمْ یَکُنْ لَا یَنْبَغِیْ الصَّلٰوةُ فِیْهِ قِیْلَ فَاَیْنَ یُصَلِّیْ قَالَ یُمْنَةً وَیُسْرَةً و بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر شارعی که مردمان در آنجا تردد می کنند و راه رو است شارع متروکی که وقتی شارع بوده است و الحال کسی در آنجا تردد نمیکند دان شارع خواه جاده داشته باشد مثل شارع صحرا یا جاده نداشته باشد سزاوار نیست نماز کردن در آن شارع عرض نمودند که پس در کجا نماز گذارند حضرت فرمودند که در دست راست راه و دست چپ راه و اینجا نیز دلالت بر کراهت دارد بحسب ظاهر لفظ لا ینبغی وَسَاَلَ الْحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ فِیْ مَرَابِضِ الْغَنَمِ فَقَالَ صَلِّ وَلَا تُصَلِّ فِیْ اَعْطَانِ الْاِبِلِ اِلَّا اَنْ تَخَافَ عَلٰی مَتَاعِکَ الضَّیْعَةَ فَاکْنُسْهُ وَرُشَّهُ بِالْمَاءِ وَصَلِّ فِیْهِ قَالَ وَکَرِهَ الصَّلٰوةَ فِی السَّبْخَةِ اِلَّا اَنْ تَکُوْنَ مَکَانًا لَیِّنًا تَقَعُ عَلَیْهِ الْجَبْهَةُ مُسْتَوِیَةً و باسانید صحیحه متکثره منقولست از عبید الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در جایگاههای گوسفند آن حضرت فرمودند که در آنجا نماز بگذار و نماز مگذار در مواضعی که شتر را بعد از آب دادن میخوابانند که مرتبه دیگر آب دهند و غالب اوقات در کنارهای چاهها میباشد و اکثر مردمان در آنجا قضای حاجت می کنند و نجس میباشد و یا از آنجهة که چون شتران انتظار آبی دیگر دارند بسیار است که خود بر میجهند و اگر کسی باشد که نگریزد در زیر دست و پای ایشان میرود از آنجهة نهی وارد شده است و تجربه نیز کرده ام که چنین است پس فرمودند که مگر آنکه خوف داشته باشی که متاعت را دزد ببرد یا در زیر دست و پای شتران ضایع شود که در اینصورت آنجا را بروب و آبی بر آنجا بریز که اگر نجاستی داشته باشد پاک میشود و نماز کن همچنانکه در هر جا نجاست وهمی است شارع صب آب یا نضح یا رش از جهة زوال وهم فرموده اند و هر سه یکمعنی دارد که ریختن آبست نه پاشیدن چنانکه ظاهر لفظ نضح و رش است کالا یخفی چون در بعضی اخبار بلفظ صب وارد شده است ولیکن مظنون آنست که هر جا بلفظ صب باشد ریختن با ...

الطریق
از کثرت تردد یکجاده است و جاده راه نیست در جاده‌ها یکی در میان راهها کو شده است اما بر آن برآید کهها است
قم

باب المواضع التی یجوز فیها الصلوة

و هر جا بلفظ نضح و رش باشد پاشیدن کافی است اگرچه در همه جا ریختن بهتر است که همه جا را فرا گیرد و بهتر است تا مخالفت اصحاب نکرده باشد
چون اکثر نضح و رش را تفسیر بصب کرده اند و مظنون این است که در اینجا بر سبیل تقیه وارد شده است چون اکثر عامه مطلق بول را
نجس میدانند با آنکه از هیچ بولی اجتناب نمی‌کنند پس اگر در جائی باشد که تقیه باید کرد ریختن اولی است خصوصاً از دلوهای بزرگ چنانچه
گاو که عامه مطهر میدانند چون نقل کرده اند که اعرابی در مسجد حضرت سلام الله علیه بول کرد و مردمان خواستند که او را آزار دهند
حضرت منع مردمان کرد که بگذارید او را تا تمام کند بول را و بعد از آن اعرابی را طلبیدند و نصیحت فرمودند که این خانه الهی است و جای
خدا را نجس نمی‌باید کرد و فرمودند که دلو بزرگی آوردند و آب بر آنجا ریختند و این حدیث در طرق ما نیز وارد شده است و حمل کرده اند
جمعی بر آنکه مسجد در آنوقت سر باز بود و با فتاب پاک شد و جائی که آفتاب تابد بهتر آن است که بر آن بول آبی بریزند تا پاک شود و خواهد
آمد و جمعی حمل کرده اند بر آنکه ممکن است که آن دلو کر بوده باشد و این احتمال بعید است و جمعی در خصوص این موضع دلو بزرگ را مطهر
میدانند و اکثر متاخرین این حدیث را طرح کرده اند بضعف و حمل بر تقیه چون موافق مذهب عامه است و علی ای حال خلافست در آنکه در
مواضع نضح و رش با رطوبت نماز میتوان کرد یا میباید که صبر کنند تا خشک شود اکثر علما بر این قولند و ظاهر بلکه صریح اخبار است که با رطوبت
نماز میتوان کرد چون نجاستش یقینی نیست و در بیت الخلائی که در بازارها میباشند مطهر باشد چون نجاستش یقینی نیست و شیخ ما مولانا
عبد الله طاب ثراه مایل بود بطهارت چنانکه روزی شخصی از فضلا می‌گفت در حضور شیخ که زمین بازار نجس است زیرا که هر روز سه مرتبه
یا دو مرتبه آب میپاشند و کفار و سگ در آنجا تردد می‌کنند علم یقینی داریم که همه جای آن نجس است شیخ که شنید فرمودند که بهتر هرگاه
روزی سه مرتبه از التطهیر دهند نجاست نمیماند با آنکه اصل در اشیا طهارت است حضار مجلس همگی متوجه بحث شدند که این آب قلیل
است و بملاقات نجاست نجس میشود شیخ فرمودند که این بحث در تمام جمیع تطهیرات باب قلیل وارد میشود و احادیث نضح و رش
قریب بمتواتر است و در همه جا این بحث می‌آید و بعد از ورود نص بحث مجملا باطل است و قطع نظر از اخبار این سخن استبعادی دارد
ولیکن کسی که تتبع احادیث کرده است استبعادی ندارد والله تعالی العالم و دیگر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست نماز در شوره
زار مگر آنکه مکانی نرم باشد که پیشانی بر آن قرار گیرد و ظاهر احادیث صحیح آنست که نهی از نماز در شوره زار باعتبار ناهمواریست پس اگر ابتدا
بکوبند تا هموار شود کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ابو بصیر و در حدیث صحیح از حلبی که سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از نماز در شوره زار چرا آنرا مکروه میدانید حضرت فرمودند که از آنجهت که پیشانی در آنجا خوب قرار نمیگیرد پس گفتیم اگر زمین
همواری باشد در آنجا میتوان نماز کردن حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از نماز
در شوره زار فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند بر آنکه هموار باشد و همچنین است برف چنانکه در حدیث حسن از داود صرمی منقولست که
سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمودم که از جهت حج بیت الحرام بجانب همدان و امثال آن میروم و بسیار است که
برف عالم را گرفته است و جائی نیست که نماز کنم حضرت فرمودند که اگر جائی بهم رسد در برف نماز مکن و اگر بهم نرسد بکوب برف را و هموار کن و بر
آنجا نماز کن و قریب باین است حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در مواضع شتر در کنار آب حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشی بر متاعت برو
و آب بریز و نماز کن و باکی نیست در نماز کردن در پاکاههای گوسفندان و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از
نماز در خوابگاه شتر در کنار آب و در پاکاههای گاو و گوسفندان حضرت فرمودند که اگر آب بریزی و خشک شود باکی نیست و اما در پاکاههای
اسبان و استران و خران نماز مکن وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلوٰةِ فِي بُيُوتِ الْمَجُوسِ وَهِيَ تُرَشُّ بِالْمَاءِ
قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ آنچه از ما بعد ظاهر میشود دانست که این حدیث نیز در کتاب حلبی بوده باشد و مشایخ این حدیث را باین عنوان نقل کرده اند
حاصل آنکه از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از نماز کردن در خانه‌های مجوس و حال آنکه در آنجا آب میپاشند حضرت فرمودند که
باکی نیست و ممکن است که مراد این باشد که اگر مسلمانان آنجا را آب بپاشند نماز میتوان کرد و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقول است
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در معابد یهود و نصاری و از خانه‌های گبران مجوسی حضرت
فرمودند که همه را آب بریز و نماز کن و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت صادق صلوات الله علیه از نماز کردن
در خانه‌های مجوس حضرت فرمودند که آب بریز و نماز کن و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

در مواضع نضح و رش ... باب کراهت ...

حکم نماز در زمین شوره زار

جواز نماز در خانه‌های مجوس

عليه از نماز كردن در معابد يهود از حضرت فرمودند كه هر گاه رو بكعبه كني باكي نيست بلكه در خانه كه مجوسي باشد نماز مكروه است چنانكه در حديث كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه نماز مكن در خانه كه در انجا مجوسي باشد و باكي نيست در خانه كه يهودي يا نصراني باشد ثم قال ورايته في طريق مكة احيانا يرش موضع جبهته ثم يسجد عليه رطبا كما هو وربما لم يرش المكان الذي يرى انه نظيف پس حلبي گفت كه من گاه گاهي حضرت امام جعفر صادق را صلوات الله عليه ميديدم در راه مكه كه موضع سجده را آب ميريختند و همان موضع تر بود كه سجده ميكردند و بسيار بود كه آب نميريختند چون ميديدند كه انموضع پاكيزه است و در كافي بجاي نظيف طيب و طيب نسخه است يعني چون تر بود محتاج نبود كه ديگر تر كنند و ظاهر التصحيف طيبا و طيب بحسب معني با نظيف اقربست و رطب بحسب لفظ و سؤال سابق اگر از حلبي باشد بنا بر اين اسم حضرت را برده است كه بعد از او ميپرسيده اند سؤال را ديگران كرده باشند و اگر از حلبي نباشد از افعال صدوق بعيد نيست كه در ميان حديث حلبي درآورد و باز بحديث حلبي برود و قال صالح بن الحكم سئل الصادق صلوات الله عليه عن الصلوة في البيع والكنائس فقال صل فيها قال فقلت اصلي فيها وان كانوا يصلون فيها قال نعم اما تقرأ القرآن قل كل يعمل على شاكلته فربكم اعلم بمن هو اهدى سبيلا صل على القبلة ودعهم و منقولست بسند صحيح از حماد بن عثمان از صالح و در او ضعفي هست اما چون حماد از اهل اجماع است ضرر ندارد و در تهذيب همين روايت را نقل كرده است از حماد بن عثمان از حكم بن الحكيم و در الحكم اخ و ظاهر التصحيف از نساخ تهذيب شده است كه از انحضرت صلوات الله عليه پرسيدند از نماز كردن در معابد يهود و نصاري حضرت فرمودند كه نماز بكن در انجا عرض كردم كه در وقت نماز ايشان نماز بكنم حضرت فرمودند كه بلي آيا در قرآن نميخواني اين آيه را كه ترجمه اش اينست كه بگو يا محمد هر كسي عمل ميكند بطريقه و مذهب خود و پروردگار شما اعلم است بانكه كدام يك راه ايشان درست تر است يعني ميدانند كه راه مسلمانان درست تر است وليكن ايشان را امان داده است كه راه حق را بيابند و حجت بر ايشان تمام شود و اين قسم گفتگو از جهة تاليف قلوب كفار است و اگر نه مؤمنان نيز بعلم يقين ميدانند كه راه ايشان صحيح است و راه غير ايشان باطل است پس حضرت فرمودند كه تو قبله خود نماز كن و ايشان را كاري مدار و در تهذيب و دعهم است يعني ايشان را بمغرب گذار چون بيت المقدس كه قبله ايشانست در مغرب واقع است نظر باهل عراق و اين نسخه بهتر است از نسخه اين كتاب و ظاهر التصحيف از نساخ اين كتاب شده است و مستبعد نيست چون بسيار شده است اگر چه در نسخ تهذيب نيز شده است اما الحمد لله كه از كافي و ساير كتب صحيح ميشود و گرنا دري و در حديث صحيح از عيص بن قاسم منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آيا نماز ميتوان كرد در معابد يهود و نصاري حضرت فرمودند كه بلي و سؤال كردم كه آيا محل عبادت ايشان را خراب ميتوان كرد كه مسجد بسازند فرمودند كه بلي وسال زرارة ابا جعفر صلوات الله عليه عن البول يكون على السطح او في المكان الذي يصلى فيه فقال اذا جففته الشمس فصل عليه فهو طاهر و بسند صحيح منقولست از زراره كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از بولي كه بر پشت بام كرده باشند يا در مكاني كه در انجا خواهند يا خواهم كه نماز كنم چون است حضرت فرمودند كه هر گاه آفتاب او را خشك كند بران نماز كن كه آن زمين پاك است و از اين حديث ظاهر ميشود حصر بجايي كه آفتاب او مطهر است چنانكه در فقه رضوي نيز مصرح بان مذكور است و در حديث صحيح وارد شده است از محمد بن اسمعيل كه گفت سؤال كردم از او يعني از حضرت امام ابي الحسن علي بن موسي الرضا صلوات الله عليهما چون سؤالهاي او از انحضرت است هميشه از زمين و سطحي كه بول بران كنند يا شبه بول از نجاسات كه عيني از ان نمانده آيا آفتاب آنرا پاك ميكند بدون آب حضرت فرمودند كه چگونه بدون آب پاك كند و در حديث صحيح از زراره و حديد منقولست كه گفتند عرض نموديم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه هر گاه بول بريزند بر پشت بامي يا بر انجا بول كنند آيا در ان مكان نماز ميتوان كرد فرمودند اگر آفتاب و باد برسد و خشك شود باكي نيست و ظاهر اين حديث آن است كه نماز ميتوان كرد در آن و دلالت بر طهارت زمين نميكند و در موثق عمار نيز قريب باين وارد شده است پس احوط آنست كه آبي بران موضع بريزند و در آفتاب خشك شود و حديث محمد بن اسمعيل بن بزيع را حمل ميتوان كرد بر صورتي كه خشك شده باشد اولا و بعد از ان آفتاب تابيده باشد در اينصورت البته آفتاب تطهير نميكند مگر انكه آبي بران بريزند و در حديث صحيح علي بن جعفر وارد است كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت امام موسي كاظم صلوات الله عليه از بوريائي كه بول بران مي كنند آيا نماز ميتوان كرد بران هر گاه خشك شود بي انكه آنرا بشويند حضرت فرمودند كه بلي و حمل كرده اند بر انكه در آفتاب خشك شده باشد و حديث ابن بزيع را

بابُ المواضعِ الّتي يجوزُ فيها الصّلوة

حمل بر استحباب کنند نیز میتوان کرد مجملاً چون حدیث زراره صریح است در طهارت اخبار دیگر را حمل بر آن میباید کرد و ظاهر می‌شود که آفتاب مطهر هست هر چه را خشک کند از چیزهائی که انها را نقل نتوان کرد مانند زمین و حصیر و بوریای بزرگ بلکه اگر نقل آن مشکل نیز باشد و در و پنجره منصوب حکم زمین دارد و همچنین درخت و میوه که بر درخت باشد و عمارتی را که بگل یا گچ ساخته باشند اگر آفتاب بر یک طرف افتد اگر آفتاب تأثیر کرده باشد در آن طرف هر دو طرف پاک میشود چنانکه اکثر علما این فروع را از غیر اینها را استنباط کرده اند و مؤید اینهاست حدیث کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر چه آفتاب بر او بتابد آن چیز طاهر است و در فقه رضوی مذکور است که تطهیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه پس پاک نمیشود بغیر از آب وَسَأَلَ عامِرُ

ابْنُ نُعَيْمٍ الْقُمِّيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَنَازِلِ الَّتِي يَنْزِلُهَا النَّاسُ فِيهَا أَبْوَالُ الدَّوَابِّ وَالسِّرْجِينُ وَيَدْخُلُهَا الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى كَيْفَ يُصْنَعُ بِالصَّلَوةِ فِيهَا فَقَالَ صَلِّ عَلَى ثَوْبِكَ و بسند حسن کالصحیح منقول است از ابن ابی عمیر از عامر و از صدوق ظاهر میشود که کتابش معتمد اصحاب بوده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از منازلی که در راهها مردمان فرود می آیند و در آنجا بول اسب و استر و الاغ و سرگین اینها میباشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در آنجاها نماز کنیم حضرت فرمودند که جامه را ترا بینداز و بر بالای جامه نماز کن و این محمول است بر استحباب چون احادیث صحیحه وارد است بر آنکه واجب نیست که مواضع نماز غیر پیشانی پاک باشد و آنکه لازم نیست که موضع پیشانی پاک باشد حدیثی بر آن [illegible] ذکر کرده است شک نیست که احوط طهارت است و آنکه در این حدیث مذکور است که نماز کن بر جامهات از جهت استحباب نظافت موضع نماز است و صریح نیست که سجده بر جامه توان کرد مگر آنکه حمل کنند بر آنکه جامه پنبه یا کتان باشد چنانکه غالب اوقات در بلاد عرب پنبه و کتان میپوشند و در حالت اضطرار سجده بر هر دو میتوان کرد و تحقیقش خواهد آمد

وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَصِيرُ فِي الْبَيْدَاءِ فَتُدْرِكُهُ صَلَوةٌ فَرِيضَةٌ فَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْدَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ وَقْتُهَا كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلَوةِ وَقَدْ نُهِيَ أَنْ يُصَلِّيَ فِي الْبَيْدَاءِ فَقَالَ يُصَلِّي فِيهَا وَيَتَجَنَّبُ قَارِعَةَ الطَّرِيقِ و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که در بیدا رسد و وقت نماز واجبی در آید مثل نماز صبح و تا از بیدا بیرون رود وقت نماز بدر رود با نماز چکند و حال آنکه نهی وارد شده است از نماز در بیدا حضرت فرمودند که در آنجا نماز می کند و در میان راه نماز نمی کند یعنی در دو طرف راه نماز میکند چنانکه اخبار دیگر گذشت و از این خبر ظاهر میشود حرمت و کراهت وَنُقِلَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ أَنَّهُ قَالَ يَتَنَحَّى عَنِ الْجَوَادِّ يَمْنَةً وَيَسْرَةً وَيُصَلِّي در این حدیث جزو اول حدیث را حواله بحدیث اول کرده است چون در سؤال من حیث المعنی شرکتی دارند اما فرقی نیز دارند چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و او در بیدا باشد حضرت فرمودند که از میان راه بگوشه میرود از دست راست و چپ و نماز میگذارد وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى

ابْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْبَيْتِ وَالدَّارِ لَا تُصِيبُهُمَا الشَّمْسُ وَيُصِيبُهُمَا الْبَوْلُ وَيُغْتَسَلُ فِيهِمَا مِنَ الْجَنَابَةِ أَيُصَلَّى فِيهِمَا إِذَا جَفَّا قَالَ نَعَمْ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَوةِ بَيْنَ الْقُبُورِ هَلْ تَصْلُحُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه از اوطاق یا خانه که آفتاب بآنجا نرسد که آنرا طاهر کرده و بول هر دو ریخته باشد و غسل جنابت کرده باشند که ازاله منی در آنجا کرده باشند آیا نماز در اینجا میتوان کرد هرگاه خشک شده باشد حضرت فرمودند که بلی یعنی موضع نماز شرط نیست که پاک باشد میباید نجاست متعدی بمصلی و محمول او نکند و بجامه اش نرسد و نجاست متعدی نداشته باشد مگر موضع پیشانی که مستثنی است و دور نیست که علی بن جعفر شنیده باشد پیشتر از آنجهت استثنا نفرمودند دیگر علی گفت که از حضرت سؤال کردم از نماز در میانه قبور آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست و امثال این خبر دلالت می کنند بر آنکه نهی از نماز در این موضع محمول است بر کراهت و ممکن است که حمل کنند بر صورتیکه ده ذرع فاصله باشد و اول اظهر است وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى أَبَا عَبْدِ

اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْبَارِيَةِ يُبَلُّ قَصَبُهَا بِمَاءٍ قَذِرٍ هَلْ تَجُوزُ الصَّلَوةُ عَلَيْهَا فَقَالَ إِذَا جَفَّتْ فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَوةِ عَلَيْهَا و منقول است که عمار از آنحضرت سؤال کرد از بوریائی که نی آنرا تر کنند بآب نجس در وقت بافتن آیا جایز است نماز کردن بر آن حضرت فرمودند که هرگاه خشک شود باکی نیست بنماز کردن بر آن و همین مضمون منقول است حدیث صحیح از علی بن

جعفر و این دو حدیث نیز دلالت میکند بر انکه در موضع نجس نماز میتوان کرد هر گاه نجاست متعدی نباشد اما انچه استدلال کرده اند بآن که میباید موضع پیشانی پاک باشد حدیث موثق عمار است که گفت سؤال کردم از موضعی که در خانه نجس باشد یا غیر خانه و افتاب بآن نرسد ولیکن موضع نجس خشک شده باشد حضرت فرمودند که نماز بران نمیتواند کرد و ان موضع را نشان کند تا بشوید دیگر پرسید از انحضرت که آیا افتاب پاک میکند زمین را حضرت فرمودند که هر گاه موضعی نجس شده باشد از بول یا غیر ان پس افتاب بآن رسد تا از اخشک کند پس نماز بر انموضع جایز است و اگر افتاب بآن موضع برسد و آنموضع نجس خشک نشده باشد و تر باشد پس جایز نیست نماز کردن بر آن تا خشک شود و اگر پای تو تر باشد یا غیر این دو موضع از موضعی که باین موضع نجس رسد در آنموضع نماز مکن تا عضو تو خشک شود که جایز نیست بر موضع نجسی نماز کنند که نجاست تعدی کند خواه آنموضع تر باشد یا بدن تو و سؤال کردم از شخصی که وضو بسازد و پا برهنه راه رود و پای او تر باشد حضرت فرمودند که اگر زمین شما سنگریزه است فرش او کافی است شما را که بر آن راه روید پس حضرت فرمودند که اما ما را جایز است چون فرش زمین ما سنگ ریزه است بدانکه از جزو اول حدیث استدلال کرده اند بر انکه شرط است که موضع جبهه پاک باشد چون خبر این کتاب که از عمار است دلالت میکند بر انکه در موضع نجس نماز میتوان کرد و این خبر دلالت میکند بر انکه نمیتوان کرد پس حمل باید کرد بر انکه موضع سجده مراد باشد و بعد از ان گفت که اگر افتاب از اخشک کرده باشد نماز میتوان کرد یعنی موضع سجود را که پیشانی است زیرا که اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد که اگر موضع نماز نجس باشد نماز میتوان کرد و اما جزو آخر حدیث دلالت میکند که زمین مطهر است پا را اگر سنگ و سنگریزه باشد که بیا بچسبد مانند خاک و ممکن است که جزو اول حدیث را حمل بر استحباب کنند و ممکن است که چنین زمینی که افتاب دیده باشد گر آتش زایل شود و پاک نشود و سجده توان کرد چنانکه محقق در نعمه در طهارت زمین کرده است با فتاب و گفته است که سجده میتوان کرد بر این زمین و ممکن است که جزو آخر از جهت نظافت باشد که اگر پا تر باشد و بر خاک راه رود کراهت داشته باشد نماز کردن تا پا را نشوید و اگر زمین سنگریزه باشد احتیاج بشستن نداشته باشد

وَسَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الشَّاذَكُونَةِ تَكُونُ عَلَيْهَا الْجَنَابَةُ أَيُصَلَّى عَلَيْهَا فِي الْمَحْمِلِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِالصَّلَوةِ عَلَيْهَا و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بالش یا کیسه و امثال آن که در یمن میبافته اند و بران منی باشد آیا بران نماز میتوان کرد در کجاوه حضرت فرمودند که باکی نیست در نماز کردن بر آن و این خبر نیز دلالت میکند بر انکه لازم نیست که موضع نماز پاک باشد بلکه موضع سجده نیز چنانکه در احادیث سابقه استثنا نفر نموده اند طهارت موضع سجده را و لیکن چون غالب ان بوده است که از پشم بوده است یا از پنبه نیز پس ظاهر است که چیزی بر بالای آن میگذاشته اند و سجده میکرده اند علی الظاهر چنانکه خواهد آمد و چند حدیث مثل این در باب شاذ کونه وارد شده است که جایز است و در حدیث موثق کالصحیح عبد الله بن بکیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شاذکونه که بآن میرسد احتلام ایا بر آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که نه و این محمول است بر کراهت یا در صورتی که منی تر باشد و تعدی کند ببدن یا جامه مصلی

وَفِي خَبَرِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ عَلَى التَّمَاثِيلِ إِذَا جَعَلْتَهَا تَحْتَكَ و مرویست کالصحیح و در صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست در صورتها هر گاه در زیر پای تو باشد و شیخان در صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از صورتها که در بوریا میباشد حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه از دست راست تو باشد یا دست چپ تو یا پشت سر تو یا زیر پای تو باشد و اگر در برابر قبله باشد جامه بر او بینداز و نماز کن و ظاهر تماثیل اعم است از صورت درختان یا حیوانات یا انسان و عدم باس منافات با کراهت ندارد و ممکن است که مراد از ان صورت درختان باشد و منع از صورت ظاهره در قبله از جهت انستکه شبیه به بت پرستان نباشد و خاطر متوجه ان نشود پس اگر نقش اسیمی خطائی باشد و آن نقشی است که شبیهی ندارد و صورت ندارد چون مثال چیزی نیست و اگر صورت مجسمه باشد که صورت سایه داشته باشد مشهور میان علما حرمت ساختن و ابقای انست و در غنه بطلان صلوة میشود و اگر سایه دار نباشد و ناقص باشد مثل صورت مرغان که غالبا یک چشم دارند کراهت کمتر است و اگر دو چشم باشد و یک چشم انرا کور کنند کراهت تخفیف مییابد و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از تصویر از انجمله در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که صورتی بکشد در روز قیامت امر میکنند

یا پیشانی تو تر باشد

باب المواضع التی لا تجوز فیها الصلوة

که روح دران دمد و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جماعتی که ایذا می کنند خدا و رسول را و مصوران صورتها اند
که در روز قیامت امر میکنند که روح دران دمند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در روز قیامت
سه کس را عذاب می کنند اول شخصی که خواب دروغ بیند او را تکلیف خواهند کرد که گره زند دو جو را بهم و هرگز نمیتواند کرد زدن دویم کسی که
صورت کشد او را گویند که جان بده این صورت را و هرگز نمیتواند جان داد و سیم را نفرمودند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل آمد بنزد من و گفت پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که خانهها را صورت
مکشید و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد شده است که بنا مکنید بر سر قبرها و صورت مکشید سقفهای خانهها را بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله را خوش نمی آید اینها و غیر اینها از احادیث بسیار و اکثر حمل کرده اند اخبار را که دلالت بر حرمت میکند ظاهرا بر صور مجسمه و
هرچه بلفظ کراهت وارد شده است بر صور غیر مجسمه و احوط اجتناب است از همه وَسَأَلَ لَيْثٌ الْمُرَادِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْوَسَائِدِ تَكُونُ فِي الْبَيْتِ فِيهَا التَّمَاثِيلُ عَنْ يَمِينٍ أَوْ عَنْ شِمَالٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَكُنْ تُجَاهَ
الْقِبْلَةِ وَإِنْ كَانَ شَيْءٌ مِنْهَا بَيْنَ يَدَيْكَ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ فَغَطِّهِ وَصَلِّ وَسُئِلَ عَنِ التَّمَاثِيلِ تَكُونُ فِي الْبِسَاطِ
لَهَا عَيْنَانِ وَأَنْتَ تُصَلِّي فَقَالَ إِنْ كَانَ لَهَا عَيْنٌ وَاحِدَةٌ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ لَهَا عَيْنَانِ وَأَنْتَ تُصَلِّي فَلَا و منقول
است از لیث مرادی عظیم الشان و ظاهرا از کتاب عبدالله بن مسکان نقل کرده است چون شیخ این خبر را از عبدالله بن مسکان از لیث روایت
کرده است و سند صدوق با بن مسکان صحیح است پس حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از تکیه گاهها که در یورت میباشد و دران صور تمثالها است اگر از دست راست یا دست چپ باشد چونست حضرت فرمودند که ما دام که برابر
قبله مصلی نباشد باکی نیست و اگر تکیه گاهی که صورت داشته باشد برابر قبله تو باشد آنرا بپوشان و نماز کن و از آنحضرت پرسیدند از صور تمثالها
که در فرشها و زیراندازها میباشد که اگر او دو چشم باشد و تو نماز کنی چونست حضرت فرمودند که اگر یک چشم باشد مانند مرغان یا اگر دو چشم داشته
باشد یک چشم را کور کرده باشند باکی نیست و اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز کنی و آن برابرت باشد پس خوب نیست یا چنین مکن و سؤال
آخر را شیخ باسناد صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده است از بعضی از اصحاب خود و ظاهرا لیث بوده باشد از حضرت صلوات الله علیه و ممکن
است که همین حدیث بوده باشد بقرینه آنکه شیخ هر دو حدیث را از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است و سؤال آخر را از لیث
روایت نکرده است و چون صدوق نزد او همه صحیح است باهم ذکر کرده است و الله تعالی یعلم وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا بَأْسَ
بِالصَّلَوةِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَى التَّصَاوِيرِ إِذَا كَانَتْ بِعَيْنٍ وَاحِدَةٍ و بدو سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که باکی نیست در نماز کردن در حالتی که نظر بصورتها کنی هرگاه یکچشم داشته باشد و منافات ندارد عدم باس با کراهت بلکه مؤید کراهت است
چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مکروه میدانستند یا کراهت داشتند
از صورتها در یورتها و چند حدیث کالصحیح نیز بهمین عبارت وارد شده است اگرچه احادیث مطلقه متواتره را حمل بر احادیث مقیده
میتوان کرد که کراهت وقتی باشد که دو چشم باشد و محاذی قبله باشد و لیکن اظهر آنست که در مستحبات حمل مطلق بر مقید نباید کرد بلکه
باطلاقه مکروه است و در صورت مقید اشد کراهت است و اکثر علما نیز برآنند و ظاهر مراد از صورت صورت حیوانات باشد پس اگر صورت درخت
و آفتاب و ماه باشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبک خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مثال درخت و آفتاب و ماه حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که صورت حیوانات نباشد و از اخبار بسیار
ظاهر میشود که صورت انسان بدتر است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا تُصَلِّ فِي دَارٍ فِيهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبَ
الصَّيْدِ وَأَغْلَقْتَ دُونَهُ بَابًا فَلَا بَأْسَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلُ وَلَا بَيْتًا فِيهِ
بَوْلٌ مَجْمُوعٌ فِي آنِيَةٍ و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند نماز مکن در خانه که دران خانه سگ باشد مگر آنکه سگ شکاری باشد
و دران یورتی که نماز کنند نباشد و در یورت را بر آن ببندند یا توان بستن که در اینصورت باکی نیست که دران خانه باشد پس بدرستی که فرشتگان
داخل نمیشوند در یورتی که دران یورت سگ باشد و نه در یورتی که در آن یورت صورت باشد و نه در یورتی که دران یورت بول در ظرفی باشد ظاهرا
صدوق چند حدیث را باهم منضم ساخته است از آنجمله در حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان که از اهل اجماع است منقول است از محمد بن مروان که
مشترک است و ضرر ندارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که

جبرئیل نزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان داخل نمی‌شویم در یورتی که در آن یورت سگی یا صورتی یا ظرف پر بولی باشد و بهمین مضمون
حدیث صحیح کالصحیح بسیار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
منقولست که فرمودند که خیر و خوبی در سگها نیست مگر در سگ شکاری یا سگ گله و در حدیث قوی کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله رخصت داد اهل صحرا را که سگی نگاه دارند که محافظت خیمه ایشان کنند و اگر کسی خانه‌اش دور باشد از خانه‌ها و خوف
دزدان داشته باشد نیز میتواند نگاه داشتن و غیر اینها را مکروه است نگاه داشتن سگ چنانچه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است که در خانه مسلمانان سگ باشد و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سگ نگاه دارد هر روز از عمل او یک قیراط کم میشود و بحجاج فرمودند که
سگ در خانه نگاه مدارند مگر آنکه سگ شکاری باشد و توان در یورت را بر آن بستن که در خانه باشد و داخل یورت نشود و در حدیث صحیح از
ابو حمزه منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در میان مکه و مدینه که آنحضرت نظر بجانب دست چپ کردند
دیدند سگی که تمام بدنش سیاه محض بود فرمودند که چه خبر داری حق سبحانه و تعالی ترا قبیح بدصورت کرداناد چه زود خبر آوردی و مانند مرغ
پرید و رفت گفتم فدای تو گردم این چه چیز بود حضرت فرمودند که نام این سگ غثم است و پیک شیاطین است الحال هشام بن عبد الملک
ابن مروان بجهنم رفته است و این میرود خبر مرگ او را بهمه شهرها میرساند و باسانید کثیره کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرا فرستادند بمدینه مشرفه تا هر صورتی که کشیده بودند محو کردم و هر قبر خرپشته که بود
هموار کردم و هر سگی را کشتم و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایتست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از شخصی که در خانه او صورتها باشد یا در پرده کشیده باشند و او ندانسته باشد و بعد از آن بداند برای او چه لازم می‌آید حضرت فرمودند
که هر چه را نداند برای او چیزی نیست و وقتی که دانست میباید پرده را بردارد و سرهای صورتها را بردارد دیگر پرسیدم که هر گاه خانه یا حجره
در آنجا صورتها باشد چکند فرمودند که نمیباید صورت در برابر قبله‌ات باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی که در این صورت سرهای صورتها
قطع کن و اگر نتوانی نماز مکن دیگر پرسیدم که هر گاه شخصی خواهد که نماز کند در حجره که در آنجا فرشها باشد که صورت داشته باشد و چیزی که بالای
صورتها بیندازد نماز میتواند کرد فرمودند بلی دیگر پرسیدم که هر گاه حجره دو پرده داشته باشد و یکی صورت داشته و دیگری نداشته باشد
و آنچه صورت نداشته باشد در طرف اندرون باشد و آنچه صورت داشته بیرون حجره باشد یا یک پرده باشد و پرده را بیرون در کند و
در را برو ببندد و نماز کند خوبست حضرت فرمودند که بلی باکی نیست دیگر پرسیدم که هر گاه حجره در آنجا باشد صورت مرغی یا ماهی و امثال
آن که اهل خانه یا اطفال بازی میکنند مانند عروسک آیا نماز در آن حجره میتوان کردن حضرت فرمودند که تا سر اینها را جدا نکنند یا فاسد
نسازند و اگر نماز کرده باشد اعاده نمیکند نماز را و دیگر سؤال کردم از مسجدی که در آنجا تمثال یا صورت باشد آیا نماز میکند در آن مسجد
حضرت فرمودند که سر مثالها را می‌اندازد و سر صورتها را آلوده میکند که صورت او ضایع شود و نماز میکند و باکی نیست پس ظاهر شد
که مثال و تمثال را بر سایه دار اطلاق می‌کنند و صورت را بر بی‌سایه در غالب اوقات و این احادیث در محاسن برقی و در قرب
الاسناد حمیری موجود است و مؤید این احادیث صحیحه دیگر نیز هست و از این اخبار ظاهر میشود که اگر مجسم باشد میباید باطل کنند و الا
فلا بلکه در غیر مجسم همین کافی است که یک چشم را کور کنند و اگر یک چشم باشد تغییر آن در کار نیست و از آخر حدیث آخر ظاهر میشود که امر
بشیء نهی از ضد آن نیست و اگر نه میبایست نماز باطل باشد و اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت مگر آنکه حمل کنیم بر جاهل
و ظاهرا جاهل در امثال مسائل غریبه معذور باشد و الله تعالی یعلم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
است در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که جنیان از جهة حضرت سلیمان می‌ساختند آنچه را سلیمان اراده مینمود از مساجد و تماثیل
حضرت فرمودند که صورت زنان و مردان نبود بلکه صورت درخت و امثال آن بود و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی
بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که این صورتها در خانه شما است سببش چیست حضرت فرمودند که این خانه زنان است
نسبتی بمن ندارد وَلَا یَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِی بَیْتٍ فِیهِ خَمْرٌ مَحْصُورٌ فِی آنِیَةٍ و جایز نیست نماز کردن در حجره که در آنجا شرابی در
ظرفی باشد که اگر شراب ریخته باشد در زمین جایز است نماز کردن چنانچه در حدیث موثق منقول است از عمار از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در حجره که در آنجا شراب انگور باشد یا مست کننده زیرا که فرشتگان در آن خانه داخل نمیشوند و فرمودند

که نماز مکن در جامه که بآن جامه رسیده باشد شرابی یا مستی کننده غیر آن تا نشوئید آنجا را و ظاهر خبر کراهت است و ممکن است که حمل کنیم کلام صدوق را نیز بر کراهت و جمعی وجه حرمت را چنین گفته اند که چون واجبست ریختن شراب بر هر که قدرت بر آن داشته باشد پس اگر نماز کند نماز منهی عنه خواهد بود چون ضد ریختن شراب است یا بانکه در وقتی که واجبست ریختن نماز مامور به نیست از جهت تنگی امر بضد آن و همچنین هرگاه نماز جمع شود با واجب فوری این دو وجه جاریست و حق آنست که بر تقدیر عدم جواز تعبدیست از جهت نص و آن دو وجه بیوجه است چنانکه در روضة المتقین بیان شده است وَرَوَى اَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ مَنْ كَانَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْاَرْضِ فَلْيُوْمِ اِيمَاءً وَاِنْ كَانَ فِي اَرْضٍ مُنْقَطِعَةٍ و منقول است از ابی بصیر لیث عظیم الشان و ظاهر از کتاب ابن مسکان برداشته چنانکه شیخ روایت کرده است از ابن مسکان از ابی بصیر پس حدیث صحیح باشد و بنا بر آنچه در آخر ذکر کرده است موثق کالصحیح است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد بانکه از دشمنی یا سبعی خائف باشد پس نماز را بایما کند بسر اگر ممکن باشد و اگر نه بچشم و اگر چه در زمینی باشد که از بلاد کفر باشد و از بلاد اسلام منقطع باشد یا آنکه مثلاً اسیر کفار شده باشد و از ترس ایشان نماز نتواند کرد و نماز را بایما میکند چنانکه در باب خوف خواهد آمد وَسَاَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْاَسِيرِ يَاْسِرُهُ الْمُشْرِكُوْنَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلٰوةُ فَيَمْنَعُهُ الَّذِي اَسَرَهُ مِنْهَا فَقَالَ يُوْمِي اِيمَاءً و باسناد موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از اسیری که کفار اسیر کرده باشند او را و وقت نماز داخل شود و آن کافری که او را اسیر کرده است منع کند او را از نماز حضرت فرمودند که ایما میکند بسر یا بچشم وَسَاَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْاَةِ يُصَلِّيَانِ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ اِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ شِبْرٍ صَلَّتْ بِحِذَاهُ وَحْدَهَا وَهُوَ وَحْدَهُ لَا بَاْسَ و در حدیث صحیح منقول است از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد و زن در یک خانه نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند که هرگاه یک شبر در میان ایشان فاصله باشد برابر او میتواند ایستاد که هر یک بنفس خود نماز منفرد بکنند باکی نیست و یک شبر فاصله را حمل کرده اند بر تقدم مرد بیک شبر چنانکه اخبار دیگر بر آن دلالت کرده است و در این صورت محاذات مجازی خواهد بود وَفِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ قَدْرُ مَا يَتَخَطَّا اَوْ قَدْرُ عَظْمِ الذِّرَاعِ فَصَاعِدًا فَلَا بَاْسَ صَلَّتْ بِحِذَاهُ وَحْدَهَا و بسند صحیح از زراره منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در این صورت که حضرت فرمودند که هرگاه میان مرد و زن بقدر گامی باشد یا بقدر استخوان ذراع یا بیشتر باکی نیست که زن محاذی مرد باشد و تنها نماز کند اراده و این خبر نیز مثل سابقست در آنکه تقدم مرد بر زن اقلاً بقدر استخوان دست باشد و قریبست بیکشبر با اشتراط انفراد که نماز بجماعت نکنند که اگر نماز جماعت کنند سنت است که زن در عقب مرد باشد بجهل چنانکه خواهد آمد در باب جماعت و در حدیث صحیح دیگر از زراره از آن حضرت منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از زن هرگاه نزد مرد نماز کند حضرت فرمودند که محاذی او نماز نکند مگر آنکه سینه مرد مقدم باشد بر زن و تخمیناً قدر یک شبر است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از مردی که در گوشه حجره باشد و زنش یا دخترش در گوشه دیگر نماز کنند برابر او حضرت فرمودند که سزاوار نیست پس اگر میان ایشان فاصله یک وجب باشد بحز نیست و راوی گفته است که مراد حضرت تقدم است بیک شبر و ظاهر است چون فاصله بعد از الفته بود سابقا و در حدیث صحیح وارد است از ادریس بن عبد الله که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در برابر او زنی ایستاده باشد در پهلوی او در فراش خودش حضرت فرمودند که اگر آن زن نشسته باشد ضرر ندارد و اگر نماز کند خوب نیست چون فاصله نیست بتقدم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات الله علیهما که گفت عرض نمودم که هرگاه مرد و زن هم کجاوه باشند با هم نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند که نه اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدم مرد بر سبیل استحبابست چون در حدیث صحیح یا کالصحیح از عبد الله بن ابی یعفور منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من نماز میکنم و زنی در پهلوی من نماز میکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه اول او نماز کند یا تو و اگر تو نماز کنی و او نماز نکند و در پهلوی تو نشسته باشد یا ایستاده باشد باکی نیست و در حدیث عمار وارد است که اگر فاصله ده ذرع شرعی باشد اگر در هر طرفی از پیش و جانب نماز کند ضرر ندارد و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند که زن

فاصله میان نماز زن و مرد

واگر زن نماز نکند ضرری ندارد

نه دمرد نماز میتوانند کرد حضرت فرمودند که اگر درمیان هر دو حایلی باشد قصوری ندارد و در حدیث علی بن جعفر وارد است که دیوار کوتاه یا دیواری شبکی که هم را میبینند نیز حایل است یا بعد ده ذرع نیز کافی است مجملاً احادیث در این باب متواتر است که ظاهر همه منع است و معارضی که وارد حدیث جمیل است که و روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا بأس ان تصلی المرأة بحذاء الرجل و هو یصلی فان النبی صلی الله علیه و آله کان یصلی و عائشة مضطجعة بین یدیه و هی حائض و کان اذا اراد ان یسجد غمز رجلیها حتی یسجد و بسند صحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که زن نماز کند محاذی مردیکه نماز کند بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند و عایشه در برابر آنحضرت خوابیده بود در پهلو و حایض بود و چون حضرت میخواستند که سجده کنند پای او را میفشردند تا پا را بر دارد و حضرت سجده کنند و ظاهر این حدیث جواز محاذاتست و حمل میتوان کرد بر صورتیکه یک وجب فاصله باشد یا حایل یا ده ذرع از هر طرف دیگر چنانچه در اخبار صحیحه گذشت و حمل بر تقیه ظاهرتر است بقرینه علتی که سنیان از اعلت ساخته اند که هرگاه زن در برابر شخصی باشد و حایض باشد و خوابیده باشد نماز صحیح باشد پس اگر نماز کند و نماز جماعت کند چه ضرر خواهد داشت و حدیث جمیل را شیخ ذکر کرده است و در آن این تتمه نیست و تأویل کرده است بآنچه مذکور شد و تتمه را در حدیث مرسلی ذکر کرده است و ممکن است که بجای فا واو بوده باشد و نساخ غلط کرده باشند و جمیل در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت فرمودند که هرگاه سجود زن با رکوع مرد باشد باکی نیست که تخمیناً قریب بشبر است یا ذراع و مثل همین خبر است خبر کالصحیح ابن بکیر و دو خبر کالصحیح از ابو بصیر لیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده اند که از آنحضرت سؤال کردیم که هرگاه مرد و زن در یک بیوت نماز گذارند باهم و زن در دست راست مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که نه تا آنکه در میان ایشان فاصله یک شبر یا یک ذراع یا مثل آن باشد و در حدیث حسن کالصحیح از حریز از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است در زنی که پهلوی مرد باشد نزدیک باو حضرت فرمودند که هرگاه فاصله تقدم مرد بقدر موضع پا که یکشبر است یا موضع پالان شتر که یکذراع است باشد باکی نیست و تردید باعتبار نسخ کافی نیست که لفظ رحل واقع شده است و در بعضی از نسخ نقطه دارد مجملاً شکی نیست در منع محاذات و جواز اکتفا بیکشبر و استحباب زیاده بحیثیتی که زن در عقب مرد باشد اما آنکه تقدم شبر بر سبیل وجوب باشد معلوم نیست و از متشابهات اخبار است و صحیحه علی بن جعفر رضی الله عنه مشتبه است پس احتیاط در دین عمل بفاصله است و الله تعالی یعلم قال لا بأس ان یکون بین یدی الرجل و المرأة و هما یصلیان مرفقة او شیء و باکی نیست که در برابر مرد یا زن در وقتی که نماز کنند بالش تکیه گاهی یا چیزی باشد محتمل است که مراد این باشد که چون غالب اوقات در تکیه گاهها صورتها میباشد پس اگر صورت را نپوشانند مکروه کرده است ولیکن صحیح است نماز او و اگر بپوشانند توهم این میشود که سجده در برابر آن کرده باشند و شبیه باشد به بت پرستی میگوید که چنین نیست زیرا که مسلمان سجده حق سبحانه و تعالی میکند و خود میدانند و دیگران نیز میدانند و اظهر آنست که مراد صندوق ستره است که نزد اکثر علما مستحب است که هرگاه شخصی در صحرائی یا فضائی باشد سنت است که در برابر قبله خود چیزی بگذارد مانند بالش یا پالان شتر یا عصا که از انصب کند یا بعرض در برابر خود بگذارد یا خطی بکشد و چون مصنف ظاهراً سنت میداند این عبارت ذکر کرده است و حق آنست که سنت است چنانچه در حدیث صحیح از ابن وهب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عصا نیزه داشتند و در وقت نماز آنرا در برابر خود میگذاشتند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز را گذشتن سگ و الاغ و زن از برابر مصلی ولیکن چیزی را ستره کنید و اگر بمقدار یکذراع چیزی یا چوبی را در برابر خود نصب کنید ستره حاصل شده است و قریب باین است حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که درازی پالان شتر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یکذراع بود و در وقت نماز در برابر خود میگذاشتند که ساتر باشد از آنکسانی که از برابر آنحضرت گذرند و در حدیث صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که اگر شخصی نماز کند میباید که در برابر خود خاک را جمع کند که بلند شود یا خطی در برابرش بکشد که ستره او باشد و سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که هرگاه شخصی در صحرائی نماز گذارد پس در برابر خود بگذارد پالان شتر را که پشت پالان برابر او باشد پس اگر پالان نباشد سنگی و الا تیری را نصب کند و اگر سهم نه

فرفعت رجلیها

ابن ابی یعفور و ابو بصیر در حدیث کالصحیح

حظی یابند و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
کلاهی را در برابر خود میگذاشتند و نماز میکردند و غیر اینها از اخبار دیگر بسیار است و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که ابو حنیفه
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که دیدم فرزند شما موسی را که نماز میکرد و مردمان از برابر او می گذشتند
و او ایشانرا منع نمیکرد و چون نزد عامه منع می کنند و گذشتن جایز میدانند و فیه ما فیه یعنی در فعل فرزند شما بحثی هست که بر همه کس ظاهر است
با آنکه شما او را نایب خود کرده اید که بعد از شما امام باشد و امام ترک اولی نمیکند در صغر و کبر حضرت فرمودند که موسی را بطلبید چون حاضر
شد حضرت فرمودند که ابو حنیفه بر تو بحثی دارد که نماز میکردی و مردمان از برابرت میگذشتند و منع ایشان نکردی یا ستره نداشتی که سبب
منع باشد چرا که اگر ستره باشد بمنزله حایل است و ضرر ندارد حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمودند که آنکسی که من عبادت او
میکردم بمن نزدیکتر از مردمان بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما نزدیکتریم به بنده از رگ گردن پس حضرت صادق صلوات الله
علیه حضرت موسی را در بغل گرفتند و فرمودند که پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که محل اسرار خداوند عالمیانی و عبارت حضرت ظاهراً
این معنی دارد که من چنان محو شده بودم در بندگی که نمی دیدم مردمانرا تا ایشانرا دفع کنم با آنکه چون من بندگی حق سبحانه و تعالی
میکردم در چنین حالی ایذای مسلمانان مناسب نبود از جهة مکروهی که از ایشان صادر شود با آنکه این معنی واجب نبود تا برمن بحث آید بلکه
حضرت از جهة بیان جواز چنین کرده بودند و بعضی ذکر کرده اند که حضرت از جهة تادیب ابو حنیفه چنین فرمودند و چون چنین حدیثی در این
باب وارد شده است ظاهر اصدوق احادیث ستره را حمل بر تقیه کرده است و ترک نکرده است و گفته است که اگر ستره بگذاری مدیست

والله تعالی یعلم باب ما یصلی فیه و ما لا یصلی فیه من الثیاب و جمیع الانواع

این بابی است در بیان جامهائی که در آن جامها نماز میتوان کردن و آنچه نمیتوان کردن و غیر ثیاب که با او جایز است بودن یا جایز نیست بودن بدانکه واجبست در حالت
نماز که عورت مصلی پوشیده باشد خواه کسی باشد و خواه نباشد و عورت مردان ذکر و انثیین و دبر است بی غیره و بعضی از علما گفته اند که
واجبست در نماز که از ناف تا زانو پوشیده باشد و بعضی تا نصف ساق گفته اند و شکی نیست که بهتر است اما جزم بوجوب مشکل است و لباس
مصلی میباید که چیزی باشد که عورتین را بپوشاند که رنگ آن در زیر آن جامه پیدا نباشد و در حجم خلافست احوط آنست که حجم هم مستور باشد
و لازم است که حریر محض نباشد و پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد مگر چیزی چند که مستثنی خواهد شد. رَوَیٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ جِلْدِ الْمَيْتَةِ يُلْبَسُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا دُبِغَ فَقَالَ لَا وَإِنْ دُبِغَ سَبْعِينَ مَرَّةً
باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پوست حیوانی که مرده باشد اگر
دباغی آن بکنند آیا آنرا در نماز میتوان پوشید حضرت فرمودند که نمیتوان در آن نماز کردن اگر چه هفتاد مرتبه دباغی آن پوست کرده باشند و بسند صحیح
از ابن ابی عمیر منقولست که او از جمعی از فضلاء اصحاب آنحضرت روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در پوست
مرده اگر چه بند نعلین از آن پوست باشد و مبالغه هفتاد مرتبه دباغت از آنجهة است که اکثر عامه پوست مرده را بدباغی پاک میدانند و احادیث
صحیحه بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست بر رد ایشان و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال میکند که آیا منتفع میتوان شد بچیزی از حیوان مرده حضرت فرمودند که نه راوی گفت که عرض نمودم که حدیثی روایت میکنند
عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند بگوسفندی که مرده بود و فرمودند که چرا از پوست این گوسفند منتفع نشدند هرگاه
از گوشت این منتفع نتوانستند شد آیا این حدیث صحیح است حضرت فرمودند که این حکایت در ماده گوسفند سوده بنت زمعه وارد شده
که از جمله زنان حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و آن گوسفند لاغر شده بود باشد که از گوشت آن منتفع نتوانستند شد و گذاشتند
تا مرد و از خانه بیرون انداختند حضرت فرمودند که از پوست آن که منتفع میتوانستند شد چرا گذاشتند تا بمیرد یعنی میبایست که آنرا بکشند
و عامه غلط فهمیده اند و احادیث در عدم جواز نماز در آن متواتر است و لیکن در نجاست صریح نیست و از حدیث ابن ابی عمیر ظاهر می شود
که در ما لا یتم الصلوة فیه از میته نماز نمیتوان کرد اگر چه ممکن است که در ما لا یتم الصلوة محمول بر کراهت باشد و آنکه واقع شده است که
از میته منتفع نمیتوان شد مراد از آن چیزیست که حیات در آن حلول کرده باشد و آنچه حیات در آن حلول نکرده است میته نیست و از آن
منتفع میتوان شد باحادیث بسیار مانند مو و پشم و کرک و استخوان و دندان و شاخ و سم و پر و چیزها که بخی که پوست بالای آن بسته باشد

وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ و خواهد آمد تفصیل اینها در باب اطعمه

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى قَالَ كَانَتَا مِنْ جِلْدِ حِمَارٍ مَيِّتٍ و بسند موثق کالصحیح بلکه صحیح منقولست از یعقوب که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول خداوند تعالی که بموسی فرمود که بکن کفشها را که در وادی مقدسی که پر است از خیر و برکت الهی غرض از کندن کفشها چه بود حضرت فرمودند که از پوست خر مرده بود و در وقت مناجات و نماز نمی باید که با پوست مییته نماز و مناجات کند و در حدیثی وارد است که از جهت رعایت ادب بود چنانکه سنت است که پا برهنه داخل حرم و مسجد الحرام شوند و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در شب معراج که بعرش رسید خواست که رعایت ادب بکند و کفشها را بکند خطاب رسید که مکن تا عرش من بکفش تو مشرف گردد و در حدیثی وارد است که مراد از نعلین غم زن و غم فرعون بود و خطاب رسید که این دو غم را در وقت مناجات از دل بیرون کن و بعضی گفته اند که فکر زن و فرزند بود یا فکر دنیا و عقبی چون وقت قرب مولی بود و غم بدن و روح و امثال اینها گفته اند و مستبعد نیست که همه صحیح باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه شریعت سابق حجت است مگر علم بنسخ آن بهم رسد والله تعالی یعلم

وَسُئِلَ اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَاَبُوْ عَبْدِ اللهِ فَقِيْلَ لَهُمَا اِنَّا نَشْتَرِيْ ثِيَابًا يُصِيْبُهَا الْخَمْرُ وَوَدَكُ الْخِنْزِيْرِ عِنْدَ حَاكَتِهَا اَنُصَلِّيْ فِيْهَا قَبْلَ اَنْ نَغْسِلَهَا فَقَالَا نَعَمْ لَا بَأْسَ اِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ اَكْلَهُ وَشُرْبَهُ وَلَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَمَسَّهُ وَالصَّلٰوةَ فِيْهِ و باسانید صحیحه منقولست از حریز که او روایت کرده است از بکیر بن اعین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و از ابو الصباح کنانی و ابو سعید و حسن نبال از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و همه گفتند که عرض نمودیم بحضرتین که ما میخریم جامه چند که بافنده های آن جامها در وقت جامه بافتن شراب میخورند و بر آنجامه ها میریزد و چربی گوشت خوک را بر آن شانه و ماکو و غیر آن میمالند یا آنکه گوشت خوک میخورند نصاری و دست ایشان چرب است و کار می بافند آیا نماز میتوانیم کرد در آن جامها پیش از آنکه آن جامها را بشوئیم هر دو حضرت فرمودند که باکی نیست حق سبحانه و تعالی خوردن گوشت خوک و آشامیدن شراب را حرام کرده است و پوشیدن اینجامه و دست مالیدن و نماز کردن درین جامه را حرام نکردانیده است بدانکه ظاهر این حدیث آنست که شراب و خوک پاک است و در شراب قول بطهارت شده است و در خوک قول نشده است مگر از صدوق بحسب ظاهر و جمعی نقل اجماع کرده اند بر نجاست خوک و حدیث صحیح نیز دلالت بر نجاست آن میکند بنجاست مغلظه و این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه علم بنجاست نداشته باشد بلکه گمان داشته باشد باعتبار آنکه نصاری یا یهود و مجوس همیشه مزاول خمر و خنزیرند چنانکه اول حدیث صریح است درین معنی و آخر حدیث را حمل میکنیم بر آنکه چنین شراب موهوم و لحم و دسم خنزیر موهوم را حق سبحانه و تعالی حرام نکرده است نماز کردن را در آن و استبعادی ندارد و سیما هرگاه تقیه نیز باشد خصوصا در خنزیر که اکثر عامه آنرا پاک میدانند و لهذا متن حدیث مشوش است و هر جا که تقیه است چنین مشوش میباشد و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت پدرم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم که بعاریت میدهم جامه خود را بیکی از اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس و میدانم که او شراب میخورد و گوشت خوک میخورد و جامه را پس می آورد آیا میباید که بشویم تا نماز توانم کرد در آن جامه حضرت فرمودند که نماز بکن درین جامه آنرا مشو زیرا که چون جامه را بعاریت دادی پاک بود و یقین نداری که آنرا نجس کرده است پس نماز میتوانی کرد تا علم بنجاست آن حاصل شود و در حدیث صحیح منقولست از ابن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جامهای سابریه که در بلاد شاپور که ده دشتی بهبهان و رامز است و مجوس در آنجا یا یهود اند و جامهای لطیف می بافند و ایشان همیشه جنب اند یا نجس اند و شراب میخورند و زنان ایشان نیز چنین اند یعنی مردان می بافند و زنان میریسند و همه را نجس میکنند میتوانم که بپوشم و نشویم و نماز کنم در آن جامها حضرت فرمودند که بلی راوی گوید که پیراهنی از آن پارچها بریدم و دوختم و تکمها گذاشتم و ردائی نیز از پارچهای سابری با پیراهن بخدمت حضرت فرستادم در روز جمعه قریب بزوال حضرت مطلب مرا دانستند آنجامها را پوشیدند و بیرون آمدند از جهت نماز جمعه و غرض راوی این بود که حضرت بآنکه بشویند بپوشیدند و احادیث بر این مضمون بسیار است که دلالت میکند بر آنکه ظنون قویه بلکه علم عادی در نجاست سبب حکم بنجاست نمیشود و از آنجمله است احادیث صحیحه که در مشک وارد شده است که نافه مشک را با خود نگاه میتوان داشت و با او نماز میتوان کرد و هر چند علم عادی هست که آهو نافه را می اندازد و اگر آهو را کشند کفار میکشند و ذبیحه ایشان میته است و چون از دست مسلمانان میگیریم پاکست و دو فائده دیگر آنکه مشک خونست لیکن چون استحاله شده است پاکست و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هر گاه جامه خود را بعاریت بدهد بکسی که داند که او ماهی میخورد و شراب

صلوات الله علیه

میخورد و جامه را پس میدهد آیا پیش از شستن آنجامه نماز در آن میتواند کرد حضرت فرمودند که تا نشوید نماز نکند و محمولست بر استحباب یا ریختن آب چنانکه در حدیث صحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از نماز کردن در جامهٔ مجوسی حضرت فرمودند که آبی بر آن بریزند و بعد از آن نماز کنند و در حدیث صحیح از معلی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست نماز کردن در جامهائیکه یهود و نصاری و مجوس میبافند یا میدوزند یا میریسند و وجهش ظاهر است که در نجاست علم یقینی میباید و علم یقینی نداریم که ایشان بافته اند و بر تقدیر علم بیافتن ایشان علم بنجاست نداریم چون ممکن است که ملاقات برطوبت نشده باشد و آن بر تقدیر نیز جزم بنجاست نیست چنانکه گذشت و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه که بر فرشهای یهود و نصاری میتوان خوابیدن فرمودند که باکی نیست لیکن در جامهای ایشان نماز نکنند و فرمودند که مسلمانان با کبران در یک کاسه چیزی نخورند و برابر در فرش ننشانند و دست بدست ایشان نرسانند و با ایشان مصافحه نکنند و دیگر گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که در بازار جامه بخرد از جهة پوشیدن و نداند که از کیست بوده است نماز در آن میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر از مسلمانان خریده باشد نماز در آن میکند و اگر از نصرانی خریده باشد تا نشوید نماز در آن نکند و منقولست از عبد الله بن جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از جامهائیکه یهود و نصاری میبافند پیش از شستن آنها نماز میتوانم کرد در آنها حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بشوید محبوبتر است نزد من و چون این اخبار معتبره وارد شده است اگر بشویند بهتر است خصوصاً در صورتی که گمان ملاقات برطوبت ایشان قوی باشد مثل جامهای چرکن ایشان که علم عادی بملاقات ایشان هست و ممکن است که بحسب واقع از چنین جامها اجتناب لازم باشد و باین تجویز جمع بین الاخبار نیز کرد و لیکن جمع اول ظاهر است و الله تعالی یعلم **وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثَّوْبُ الْوَاحِدُ فِيهِ بَوْلٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ قَالَ يُصَلِّي فِيهِ** و بسند صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که یک جامه داشته باشد و ببول نجس شده باشد و نتواند از شستن حضرت فرمودند که در آن جامه نماز میکند یعنی واجبست که در آنجامه نماز کند یا جایز است **وَ سَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ فِي ثَوْبٍ وَ لَيْسَ مَعَهُ غَيْرُهُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ قَالَ يُصَلِّي فِيهِ** و بسند صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در جامه که محتلم شود و جامه اش نجس شود و جامه دیگر نداشته باشد و قدرت بر شستن آن نداشته باشد یا آنکه آب نباشد یا اگر باشد خوف ضرر داشته باشد حضرت فرمودند که در آنجامه نماز میکند **وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ يُصَلِّي فِيهِ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ غَسَلَهُ وَ أَعَادَ الصَّلَاةَ** و در خبری دیگر وارد است که عمار ساباطی بسند موثق روایت کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که همین یکجامه داشته باشد و در آنجامه نماز نتوان کرد یا آنکه نجس باشد و آبی بهم نرسد که آنرا بشوید چکند حضرت فرمودند که تیمم میکند و نماز میکند و چون بآب میرسد جامه را میشوید و نماز را اعاده میکند و ظاهرا صدوق عمل کرده است باین حدیث چون بحسب ظاهر منافاتی نیست میان وجوب نماز و وجوب قضا مگر باعتبار وجوه عقلیه که امر دلالت بر اجزا میکند و بر تقدیر تسلیم وقتی مسلم است که معارض نداشته باشد و چون صدوق عمل بموثقات میکند بر او لازم است که باین خبر عمل نماید و جمعی که عمل باین عمل نمیکنند حمل بر استحباب میکنند و شکی نیست که احوط نماز است در جامهٔ نجس و اعاده آن و اکثر اصحاب این اخبار را حمل کرده اند بر حالتی که برهنه نماز نتوانند کرد و اگر توانند واجب میدانند که برهنه نماز کنند باعتبار حدیث صحیحی که محمد بن علی حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هرگاه شخصی محتلم شود در صحرائی و بغیر از یکجامه نداشته باشد و آب نباشد که ازاله کند حضرت فرمودند که تیمم میکند و برهنه نماز میکند نشسته و ایما میکند از جهة رکوع و سجود و حدیث موثق کالصحیح سماعه نیز بهمین مضمون است و جمعی از علما مخیر میدانند میان برهنه نماز کردن و در جامهٔ نجس نماز کردن و این قول بهتر است من حیث الجمع بین الاخبار اگر چه احوط آنست که دو نماز بکند یکی برهنه و یکی در جامهٔ نجس با امکان برهنه نماز کردن و اگر هوا سرد باشد و خوف بیماری داشته باشد احوط آن است که در جامهٔ نجس نماز کند و بعد از آنکه بآب رسد قضا یا اعاده کند **وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنْ رَجُلٍ عُرْيَانٍ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَصَابَ ثَوْباً نِصْفُهُ دَمٌ أَوْ كُلُّهُ دَمٌ يُصَلِّي فِيهِ أَوْ يُصَلِّي عُرْيَاناً قَالَ إِنْ وَجَدَ مَاءً غَسَلَهُ وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً صَلَّى فِيهِ وَ لَمْ يُصَلِّ عُرْيَاناً وَ بِإِسْنَادِهِ**

صحیحه منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود و جامه داشته باشد که نصف آن خون آلوده باشد یا همه خونین باشد در انجامه نماز میکند یا برهنه حضرت فرمودند که اگر آب را بیابد بشوید و اگر آب بهم نرسد در انجامه نماز می کند و برهنه نماز نمیکند یعنی بهتر استکه در انجامه نماز کند یا صورت خوشتر و الله تعالی یعلم

وَكَتَبَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى اِلَى اَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَسْاَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَعَهُ ثَوْبَانِ فَاَصَابَ اَحَدَهُمَا بَوْلٌ وَلَمْ يَدْرِ اَيُّهُمَا هُوَ وَحَضَرَتِ الصَّلٰوةُ وَخَافَ فَوْتَهَا وَلَيْسَ عِنْدَهُ مَاءٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُصَلِّي فِيْهِمَا جَمِيْعاً قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ يَعْنِي عَلَى الْاِنْفِرَادِ

بسند حسن کالصحیح منقول است از صفوان که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه و عرض نمودم که هرگاه شخصی دو جامه داشته باشد و بول بیکی ازاین دو جامه رسیده باشد و نداند کدام یک نجس است و وقت نماز شده باشد و خوف بیرون رفتن وقت نماز باشد و آب نداشته باشد چکند حضرت فرمودند که در هر دو جامه نماز میکند یا نکه نماز ظهر را اول در جامه میکند و بعد ازان در جامه دیگر و چنین هر نماز دو مرتبه میکند در هر جامه یکبار و اگر اول نماز ظهر و عصر را در یک جامه بکند و بعد ازان هر دو را در جامه دیگر خلاف است و اظهر جواز است چون حدیث شامل ان نیز هست و چون توهم میشد که مراد حضرت این باشد که هر دو جامه را بپوشد و نماز کند صدوق رفع توهم نموده است که مراد اینست که در هر جامه یکبار و اگر مشتبه شود به بیشتر ازیک جامه بعدد نجس میکند بازیادتی یکعدد مثلا هرگاه ده جامه داشته باشد و سه جامه ازان نجس باشد هر نمازی را در چهار جامه میکند تا یقین بهم رسد که در جامه طاهر نماز کرده است و اما اگر عدد غیر محصور باشد مثل آنکه پنجاه جامه نجس باشد در صد جامه در اینجا حرج لازم میاید که هر نمازی را پنجاه و یکمرتبه بکند بلکه در هر جامه که خواهد نماز کند و در دو جامه یا سه که دشوار نباشد باید کردن چون احتمال جامه طاهر بیشتر میشود هر چند بیشتر کند و در غیر موضع نص اشکال است مگر در صورتی که یکجامه نجس مشتبه شود به پنجاه جامه طاهر در اینصورت دو نماز البته کافیست و اما در کار هست محتمل است که یکنماز کافی باشد و احوط دو نماز است و جمعی در همه صور قایلند که برهنه نماز کند و این قول ضعیف است چون نصی ندارد و خلافش منصوص است در صورت اشتباه بیک جامه و در بافی که نص ندارد و ممکن است که مخیر باشد میان برهنه نماز کردن و انچه مذکور شد و الله تعالى يعلم

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لِاَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الدَّمُ يَكُوْنُ فِي الثَّوْبِ عَلَيَّ وَاَنَا فِي الصَّلٰوةِ فَقَالَ اِنْ رَاَيْتَهُ وَعَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَاطْرَحْهُ وَصَلِّ فِي غَيْرِهِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَامْضِ فِي صَلٰوتِكَ وَلَا اِعَادَةَ عَلَيْكَ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى مِقْدَارِ دِرْهَمٍ فَاِنْ كَانَ اَقَلَّ مِنْ دِرْهَمٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ رَاَيْتَهُ اَوْ لَمْ تَرَهُ وَاِذَا كُنْتَ قَدْ رَاَيْتَهُ وَهُوَ اَكْثَرُ مِنْ مِقْدَارِ الدِّرْهَمِ فَضَيَّعْتَ غَسْلَهُ وَصَلَّيْتَ فِيْهِ صَلَوَاتٍ كَثِيْرَةً فَاَعِدْ مَا صَلَّيْتَ فِيْهِ وَلَيْسَ ذٰلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَنِيِّ وَالْبَوْلِ ثُمَّ ذَكَرَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الْمَنِيَّ فَشَدَّدَ فِيْهِ وَجَعَلَهُ اَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ رَاَيْتَ الْمَنِيَّ قَبْلُ اَوْ بَعْدُ فَعَلَيْكَ الْاِعَادَةُ اِعَادَةُ الصَّلٰوةِ وَاِنْ اَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ وَصَلَّيْتَ فِيْهِ فَلَا اِعَادَةَ عَلَيْكَ وَكَذٰلِكَ الْبَوْلُ

و بسند کالصحیح بلکه صحیح بطرق متعدده چون این سند بعلا بن رسد و صدوق اسانید صحیحه دارد بعلا و برقیان احمد و محمد و کلینی بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و شیخ بعضی را از کلینی روایت کرده است و حکایت بول و منی را بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است و این مضمون نیز در فقه رضوی هست و عمل علما نیز برین حدیث است الا در تتمه حکایت منی و بول حاصل آنکه محمد میگوید که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه خون در جامه باشد که پوشیده ام و در نماز مطلع شدم بران چکنم حضرت فرمودند که اگر خون را به بینی و جامه دیگر پوشیده باشی که ساتر عورت باشد انجامه را بینداز و در جامه دیگر که پوشیده نماز کن و اگر جامه دیگر نداشته باشی و همین جامه ساتر عورت باشد نماز را تمام کن با این جامه خونین مادامی که خون زیاده از درهم نباشد بحسب وسعت پس اگر کمتر از درهم باشد قصوری ندارد خواه دیده باشی خواه ندیده باشی ~~و اگر ندیده باشی~~ و اگر دیدی خونرا و زیاده از مقدار درهم باشد و نشسته باشی و در انجامه نماز بسیار کرده باشی اعاده کن هر نمازی را که در این جامه کرده باشی و خون مثل منی و بول نیست پس حضرت ذکر منی را فرمودند و مبالغه بسیار در ازاله آن فرمودند چون اکثر عامه منی را پاک میدانند و فرمودند که ازاله منی با حکم نجاستش سخت تر از بول است پس فرمودند که اگر منی را پیش از نماز به بینی یا بعد از نماز به بینی نماز را اعاده میکنی هرچند را با منی کرده باشی و اگر در جامه ملاحظه کرده باشی و ندیده باشی و نماز کرده باشی اعاده بر تو لازم نیست و همچنین است حکم بول و انچه درین حدیث وارد است از ملاحظه و عدم آن در

در تکلیف مصلی که دو جامه داشته باشد و یکی نجس باشد

حکم نماز در جامه ای که خون یا منی یا بول باشد

احادیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح چند نیز وارد شده است و دلالت میکند بر انکه اگر شخصی نجاست منی را فراموش کند نماز را اعاده میکند در وقت و خارج و در خارج وقت راحمل بر استحباب میباید کرد چنانکه احادیث صحیحه گذشت بلکه در وقت نیز علی الظاهر از اخبار صحیحه و دلالت میکند بر انکه جاهل بنجاست منی اگر ملاحظه کرده باشد اعاده نمیباید کرد در وقت و خارج نکرده باشد در هر دو صورت اعاده میکند و این اعاده نیز محمولست بر استحباب چنانکه گذشت احادیث صحیحه در عدم اعاده جاهل اگر در وقت بر بیند اعاده احوط است در همه نجاسات خصوصاً در منی و بول و احوط آنستکه اگر ملاحظه نکرده باشد اعاده کند در وقت خارج در منی و بول خصوصاً هرگاه او را شکی بهم رسد در نجاست و ملاحظه نکرده باشد و این در صورتیست که غسل جنابت کرده باشد اما منی را رعایت نکرده باشد خصوصاً در احتلام که بسیار است که بسیار جائی را نجس میکند خصوصاً هرگاه در زیر جامه پوشیده باشد اما اگر محتلم شده باشد و غسل نکرده باشد عامداً یا ناسیاً یا جاهلاً اعاده نماز میکند اجماعاً وَقَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّیْفُ بِمَنْزِلَةِ الرِّدَاءِ تُصَلِّی فِیهِ مَا لَمْ تَرَ فِیهِ دَمًا وَالْقَوْسُ بِمَنْزِلَةِ الرِّدَاءِ منقول است بطرق متعدده از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که شمشیر که در گردن اندازند بمنزله رداست و نماز میکنی در ان مادام که نه بینی خونی در آن و کمان بمنزله رداست و حدیث صحیح عبد الله بن سنان و غیر آن خواهد آمد که شمشیر بمنزله رداست با تفاصیل احکام ردا و ظاهر این خبر دلالت میکند بر انکه نجاست شمشیر معفو نیست با انکه از جملهٔ ما لا یتم الصلوة فیه است و ممکن است که مراد از ما لا یتم لباس باشد پس اگر پول یا شاهی نجس باشد معفو نباشد چنانکه جمعی گفته اند و ممکن است که محمول باشد بر کراهت و معارضه کند این کروه با حسنه و اما انکه مراد عدم تاکد استحباب باشد و این اظهر است اِلَّا اَنَّهُ لَا یَجُوزُ لِلرَّجُلِ اَنْ یُصَلِّیَ وَبَیْنَ یَدَیْهِ سَیْفٌ لِاَنَّ الْقِبْلَةَ اَمْنٌ رُوِیَ ذٰلِکَ عَنْ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ ولیکن جایز نیست که شخصی نماز کند و برابر او شمشیر باشد زیرا که قبله محل امن است نه محل خوف یعنی اگر شمشیر در قبله باشد گاه باشد که شخصی دشمنی باشد و در اثنای نماز شمشیر حاضری بیند و او را بکشد و اگر واقع نشود اقل مرتبه باین خوف و وسواس آن مبتلا می شود و لهذا در مسجد شمشیر کشیدن مکروه است و شمشیر و سایر اسلحه را در حرم نمیباید برخود بستن چون حرم محل امن است و این معنی نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست ولیکن بعنوان نهی در چهارصد کلمه باین مضمون که شمشیر را با خود بحرم مبرید و نماز مکنید البته هیچیک از شما در وقتی که در برابر او شمشیر باشد زیرا که قبله محل امن است و صدوق نهی را بلا یجوز تعبیر میکند و مرادش اعم از کراهت و حرمت است در اکثر اوقات با انکه نهی را از جهت حرمت میداند مگر جائی که حدیث دیگر باشد که دلیل کراهت باشد ولیکن این معنی خلاف واجب اخبار تیین است ولیکن صدوق واسطه را خیلی بسیار کرده است که گاهی اجتهاد میکند بنا بر این است که علما قول او را نقل میکنند بخلاف ثقة الاسلام کلینی که اخباری محض است و علما قول او را نقل نکرده اند و گمان این ضعیف است که کلینی بی نظیر است در فضل و حال و الله تعالی یعلم وَسَاَلَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ اَخَاهُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ اَنْ یُصَلِّیَ وَاَمَامَهُ مِشْجَبٌ عَلَیْهِ ثِیَابٌ فَقَالَ لَا بَاْسَ وَسَاَلَهُ عَنْ رَجُلٍ یُصَلِّی وَاَمَامَهُ ثُومٌ اَوْ بَصَلٌ قَالَ لَا بَاْسَ وَسَاَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ یُصَلِّی عَلَی الرَّطْبَةِ النَّابِتَةِ قَالَ اِذَا اَلْصَقَ جَبْهَتَهُ عَلَی الْاَرْضِ فَلَا بَاْسَ وَسَاَلَهُ عَنِ الصَّلٰوةِ عَلَی الْحَشِیشِ النَّابِتِ اَوِ الثَّیِّلِ وَهُوَ یُصِیبُ اَرْضًا جَدَدًا قَالَ لَا بَاْسَ و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست که علی سؤال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابرش سه پایه یا چوبی باشد که جامه بر آن انداخته باشند بسبب انکه شبیه است بچلیپائی که بت را بر آن میگذارند حضرت فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که هرگاه در برابر شخصی سیر یا پیاز باشد نماز میتوان کرد چون بوی آنها منحصر از حضور قلب می اندازد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی سبب بطلان نماز نیست یا کراهتی نیز هم ندارد چون کراهت نیز باکی است و در اکثر این مسائل نزد شیعه کراهت نیز ندارد و ممکن است که عامه بعضی را بقیاسات باطله کرده دانند از اینجهة علی سؤال میکند تا خاطرش مطمئن شود و بسیاری از سؤالات است که علی کرده است و چون بدیهی الجواب بود شیخ و غیر او نقل نکرده اند و منقول دیگر سؤال کرد از نیجه که روییده باشد و علفهای شود که باکول باشد چون در بسیار جا از آن بروئی میکنند و میباید که محل جبهه چیزی باشد که از ماکول نباشد حضرت فرمودند که آن مفسده نیست زیرا که ماکول عادی نیست و در جائی که خورند سجده در اینجا نکند نه هر جا بلکه مانعی که هست آنست که میباید پیشانی بر زمین قرار گیرد پس اگر نیجه را بجوا بانند که پیشانی بر زمین قرار گیرد پس اگر نیجه را بجوابانند که پیشانی بر زمین قرار گیرد باکی نیست و ممکن است که در عراق عرب در آن زمان نیجه زده باشند و جواب چنین باشد

منقول است که پرسیدند از نماز کردن در کلاه سیاه پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز مکن در کلاه سیاه که پوشش اهل جهنم است
چون در آتش میوزند تا سیاه میشوند یا مراد از اهل جهنم خلفای بنی عباسند که ابو مسلم مروزی خواست که خود پادشاه شود اول بخدمت
حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما آمد و گفت مرا نایب خود کنید تا پادشاهی را از بنی امیه بگیرم و بشما دهم
حضرت آن قبول نفرمودند باز بخدمت حضرت صادق فرستاد کتابتی و استدعای نیابت نمود حضرت جوابش نداد و برو ایتی عرضه او را سوختند
و فرمودند این جوابست و چون از حضرت مایوس شد با بنی عباس ساخت که ایشان سیاه پوش شوند و خود و تمام لشکرش سیاه میپوشیدند
و مردمان از ایشان خایف میشدند و لشکر او را شیاطین می گفتند و این سیاه پوشی شعار بنی عباس شد قَالَ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ صَلَوٰاتُ
اللهِ عَلَیْهِ فِیمَا عَلَّمَ اَصْحَابَهُ لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَاِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ و از جمله چهار صد کلمه حضرت صلوات الله علیه که در یک
مجلس تعلیم اصحاب خود فرمودند که سیاه مپوشید که لباس فرعون است ممکن است که شعار فرعون بوده باشد یا فراعنه زمان آنحضرت مراد
باشد و ظاهرا مبالغات حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از اینجهة بوده است که ایشان حدیثی وضع کرده بودند و باشند در استحباب سیاه پوشی
و این شعار راست میداشتند لازم بود که این مبالغات واقع شود وَکَانَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ یَکْرَهُ السَّوَادَ
اِلَّا فِی ثَلٰثَةٍ اَلْعِمَامَةِ وَالْخُفِّ وَالْکِسَاءِ و باسناد قوی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کراهت داشتند از
جامه سیاه مگر سه جامه را عمامه و موزه و عبا که در اینها کراهت نیست یا کراهت شدید نیست وَرُوِیَ اَنَّهُ هَبَطَ جَبْرَئِیْلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ
عَلٰی رَسُوْلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فِیْ قَبَاءٍ اَسْوَدَ وَمِنْطَقَةٍ فِیْهَا خَنْجَرٌ فَقَالَ یَا جَبْرَئِیْلُ مَا هٰذَا الزِّیُّ فَقَالَ
زِیُّ وُلْدِ عَمِّکَ الْعَبَّاسِ یَا مُحَمَّدُ وَیْلٌ لِوُلْدِکَ مِنْ وُلْدِ عَمِّکَ الْعَبَّاسِ فَخَرَجَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِلَی الْعَبَّاسِ
فَقَالَ یَا عَمِّ وَیْلٌ لِوُلْدِیْ مِنْ وُلْدِکَ فَقَالَ یَا رَسُوْلَ اللهِ اَفَاَجُبُّ نَفْسِیْ قَالَ جَرَی الْقَلَمُ بِمَا فِیْهِ و در روایتی مرسل وارد
شده است که جبرئیل علیه السلام بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد با قبای سیاه و کمربندی که در آن خنجری بود پس حضرت
فرمودند که این چه هیئت است جبرئیل گفت که این هیئت فرزندان عم تست عباس ای محمد وای بر فرزندان تو از فرزندان عمت عباس
پس حضرت بنزد عباس آمده فرمود که ای عم وای بر فرزندان من از فرزندان تو پس عباس گفت یا رسول الله رخصت میدهی که
من آلت تناسل خود را ببرم حضرت فرمودند که قلم جاری شده است بآنچه شدنی است یعنی نمیتوانی بحسب شرع آلت تناسل خود را ببری
حاصل آنکه حضرت خبر از واقع دادند که پسران تو باختیار خود چنین کارها خواهند کرد و علم بآنکه کسی زنا خواهد کرد سبب این نمیشود که
او را جبر کنند لهذا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با آنکه میدانستند که ابن ملجم لعنه الله سبب شهادت آنحضرت خواهد شد و منقول
است که آن ملعون استدعا نمود که یا امیر المؤمنین الکبریت الاحمر میدانید که بعضی از شما در میشود رخصت بده تا خود را بکشم یا بفرما که مرا
بکشند حضرت فرمودند که هرگاه از تو چیزی صادر نشده باشد چون ترا بکشم و این حکایت قضا و قدر است که عقول ضعیفه بآن نمیرسد
و تفکر در آن نکردن اولی است چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که در این باب تفکر مکنید وَرَوَی اِسْمٰعِیْلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ
صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اَوْحَی اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلٰی نَبِیٍّ مِنْ اَنْبِیَاءِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ لَا یَلْبَسُوْا لِبَاسَ اَعْدَائِیْ
وَلَا یَطْعَمُوْا مَطَاعِمَ اَعْدَائِیْ وَلَا یَسْلُکُوْا مَسَالِکَ اَعْدَائِیْ فَیَکُوْنُوْا اَعْدَائِیْ کَمَا هُمْ اَعْدَائِیْ و بسند کالصحیح از
سکونی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خداوند عالمیان وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران خود که مومنان را
بگو که لباس دشمنان مرا نپوشند و طعام دشمنان مرا نخورند و سلوک دشمنان من نکنند که ایشان دشمن من خواهند بود چنانکه
آنها دشمن منند و مطلوب آنست که بر زی مخصوص آنها سر نکنند در خورش و پوشش غیر آن مثل آنکه مسلمانان لباس گبران یا فرنگان را
نپوشند که مردمان گمان کنند که ایشان فرنگی اند یا گبرند اما لباس مشترک مثل پیراهن و قباهائی که مسلمانان و ایشان هر دو پوشند ضرر
ندارد و ظاهر حدیث آنست که هیئت مخصوص کفار بد است اگرچه قطع نظر از آنکه زی ایشانست حلال باشد چنانکه در ریش تراشیدن وارد
شده است که زی مجوس و یهود است به تقدیری که حلال باشد چون زی ایشانست بد است و ظاهر آنست که از این قبیل مبالغه باشد در
کراهت مگر در محرمات و صدوق تاویل کرده است که مراد از این حدیث لباس سیاه است و لباسهای محرم چون حریر محض و طلا و میته و
طعامهای حرام است چون شراب و بوزه و گوشت خوک و امثال اینها و راههای ایشان هر چیزیست که مخالف رضای الهی باشد و اگر
اعم از محرمات و زی خاص ایشان گیرند بهتر است که در بعضی جاها حرام باشد و در بعضی مواضع مکروه و الله تعالی یعلم فافهم المتن

کراهت پوشیدن سیاه در غیر عمامه و موزه و عبا است

در بیان آنکه نباید پوشید لباس دشمنان و طعام و مسلک ایشان

باب ما یصلی فیه و ما لا یصلی فیه من الثیاب

السَّوادِ لِلتَّقِیَّةِ فَلا اِثْمَ عَلَیْهِ فِیهِ فَقَدْ رُوِیَ عَنْ حُذَیْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ اَنَّهُ قالَ کُنْتُ عِنْدَ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ بِالْحِیرَةِ فَاَتاهُ رَسُولُ اَبِی الْعَبّاسِ الْخَلِیفَةِ یَدْعُوهُ فَدَعا بِمِمْطَرٍ اَحَدُ وَجْهَیْهِ اَسْوَدُ وَالْآخَرُ اَبْیَضُ فَلَبِسَهُ ثُمَّ قالَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَما اِنِّی اَلْبَسُهُ وَاَنَا اَعْلَمُ اَنَّهُ لِباسُ اَهْلِ النّارِ یا پوشش سیاه از جهت تقیه در آن کنا بی چنانکه بسند کالصحیح منقولست از حذیفه که گفت من بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حیره که دهی بوده است یا محله از محلات کوفه که متصل بآن بوده است که شخصی از جانب سفاح که اول پادشاهان عباسی است و ابرهیم را پیشتر پیشوا کردند ولیکن پادشاه نشد و آن رسول بطلب حضرت آمد که خلیفه شما را می طلبد حضرت جامه بارانی طلبیدند که یکروی آن سیاه بود و یکروی آن سفید بود و آن جامه را پوشیدند و فرمودند که من این جامه را میپوشم و میدانم که لباس اهل جهنم است یعنی از روی تقیه میپوشم و جامه بارانی بمنزله عباست و عبا مستثنی شد ولیکن عبارا سابقا بمنزله کلیم که بر خود می پیچیده اند و جامه بارانی را میپوشیده اند و میتواند بود که استثنا نیز از جهت آن باشد که ضرری بشیعیان نرسد که اتقاء آن باشد نه تقیه و اتقا آنست که حکم را بگویند و میفرمایند که بر خلاف آن عمل کنید تا شما ضرری نرسد و تقیه آنست که از خوف خلاف حکم واقعی را فرمایند و بسبب تقیه حکم واقعی میشود و مثل خوردن میته که در حالت ضرورت واجب میشود اگرچه در غیر آن حالت حرام است و در حدیث کالصحیح از داود رقی منقولست که شیعیان بسیار سؤال میکردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن جامه سیاه و دیدیم که حضرت نشسته بودند و جبه سیاهی پوشیده بودند و کلاه سیاهی و خرقی سیاه که آستر آن نیز سیاه بود بعد از آن حضرت گوشه جبه را شکافتند و پنبه بیرون آوردند سیاه و فرمودند که دل خود را بنور معرفت سفید کن و هرچه خواهی بپوش یعنی اگر تقیه کنید چنانکه من کرده ام که پنبه جبه را نیز سیاه کرده ام سبب نور قلب شما خواهد شد زیرا که غرض از تکالیف الهی اطاعت و فرمان برداریست و فرمان برداری تقیه اهم است از همه زیرا که بسبب آن حفظ نفس خود و حفظ نفوس شیعیان و حفظ نفس معصوم کرده اید و احادیث تقیه آن مقدار وارد شده است که حصر آن و حصر ثواب آن نمیتوان کرد وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لا یُصَلِّی الرَّجُلُ وَفِی یَدِهِ خاتَمُ حَدِیدٍ و بروایت سکونی منقول است که آنحضرت فرمودند که با انگشتری آهن نماز نکنند و ظاهرا فولاد نیز حدید است در لغت عرب و فولاد را حدید ذکر مینامند و آهن را انثی مینامند و انگشتری آهن اعم است از آنکه حلقه آهن یا فولاد باشد و مشهور آنست که مکروهست وَقالَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ ما طَهُرَتْ [خاتم حدید] اللهُ یَداً فِیها حَلْقَةُ حَدِیدٍ و در حدیث کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهارصد کلمه تعلیم اصحاب خود فرمودند این است که فرمودند که انگشتری غیر نقره در دست مکنید بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند ما طَهُرَتْ یَدٌ فِیها خاتَمُ حَدِیدٍ یعنی طاهر نیست دستی که در آن انگشتری آهن باشد و محتمل است که جمله دعائیه باشد یعنی طاهر مباد دستی که انگشتری آهن داشته باشد یعنی توفیق کارهای خیر نیابد و موافق این نسخه است آنچه کلینی در کافی از این حدیث نقل کرده است و بنابر نسخه اصل بر عکس است که اظهر آنست که تفریع باشد و احتمال خبر نیز دارد و ممکن است که خبری دیگر باشد ولیکن بعید است و ممکن است که از نساخ شده باشد یا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و این اظهر است وَرَوی عَمّارٌ السّاباطِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یُصَلِّی وَعَلَیْهِ خاتَمُ حَدِیدٍ قالَ لا وَلا یَتَخَتَّمُ بِهِ لِاَنَّهُ مِنْ لِباسِ اَهْلِ النّارِ و بسند موثق منقول است از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد در مردی که نماز کند و انگشتری آهن در دست داشته باشد حضرت فرمودند که نماز با آن نکند و در غیر نماز هم در دست نکند زیرا که آهن پوشش اهل جهنم است یعنی در جهنم تا عذاب ایشان عظیم تر باشد یا آنکه در دار دنیا اکثر اوقات کفار میپوشند و بسند موثق از اسحق بن عمار منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه شخصی ناخن خود را از آهن بگیرد یا پاره از موی خود را بگیرد یا پشت سر را بتراشد از آهن حضرت فرمودند که بر اوست که آبی بر آنجا بمالد پیش از آنکه نماز کند پس پرسیدند که اگر آب بر آنجا نمالد و نماز کند چونست حضرت فرمودند که آب بمالد و نماز را اعاده کند زیرا که آهن نجس است و فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا پوشش اهل بهشت است دیگر پرسیدند از طشتی که در آن صورتها کشیده باشند یا کوزه یا کاسه چوبین را صورت کشیده باشند در آن یا نقره باشد حضرت فرمودند که از آنجا وضو نسازند و در آنجا وضو نسازند و بسند قوی منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نکند شخصی که کلید آهنی را به بند زیر جامه اش بسته باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر کلید پنهان باشد باکی نیست و بسند

موثق از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا زینت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت زنان کرده است و پوشش آنرا بر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن در آنرا نیز حرام گردانیده است و آهن را در دنیا زینت جنیان و شیاطین گردانیده است و بر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز بکنند مگر آنکه در حرب باشند در برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هرگاه شخصی در سفر باشد و کاردی در میان موزه گذاشته باشد که ضرور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کارد و کمربند مسافر بواسطه ضرورت و همچنین کلید را هرگاه خوف گم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در شمشیر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در آن نکند زیرا که آهن نجس است که مسخ شده است غرض آنکه احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر اکثر آن نجاست است و ظاهر اصدوق نجس میداند پس اولی آنست که تا ممکن باشد از آن اجتناب کند و با آن نماز نکند ولیکن چون مدار بر استعمال کارد بوده است و اگر نجس میبود میبایست بیشتر از این اهتمام میکردند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت میکند بر آنکه آهن در جلد قرآن نصب میکرده اند و تجویز بیع آنها کرده اند و اگر نجس میبود نهی از آن میفرمودند با آنکه اخبار آهن در آن یک خبر صحیح یا حسن نیست از اینجهت است که اکثر علما مکروه میدانند که در حالت نماز آهن با خود داشته باشد مگر پنهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که در اینصورت کراهتش زایل میشود یا کم میشود و الله تعالی یعلم و بسند معتبر از ابوالجارود

عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنِّي اُحِبُّ لَكَ مَا اُحِبُّ لِنَفْسِي وَاَكْرَهُ لَكَ مَا اَكْرَهُ لِنَفْسِي فَلَا تَتَخَتَّمْ بِخَاتَمِ ذَهَبٍ فَاِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ وَلَا تَلْبَسِ الْقِرْمِزَ فَاِنَّهُ مِنْ اَرْدِيَةِ اِبْلِيسَ وَلَا تَرْكَبْ بِمِيثَرَةٍ حَمْرَاءَ فَاِنَّهَا مِنْ مَرَاكِبِ اِبْلِيسَ وَلَا تَلْبَسِ الْحَرِيرَ فَيُحْرِقُ اللهُ جِلْدَكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ

و بسند موثق از زیاد که ابتدا خوب بود و علمای شیعه از او روایت میکردند و چون زید خروج کرد زیدی شد و جارودیه منسوبند باو و چون در وقتی که خوب بود حدیث از او روایت میکردند و او کتابی تصنیف کرده بود در آنچه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده بود و کتاب او از جمله چهار صد اصل است که علمای شیعه بآن عمل میکردند بنابراین است که صدوق و کلینی و سایر محدثین از او روایت کرده اند که حضرت فرمود که حضرت سید المرسلین صلعم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمودند که یا علی دوست میدارم از جهت تو آنچه را دوست میدارم از جهت خود و کراهت دارم از جهت تو آنچه را کراهت دارم از جهت خود پس زنهار که انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تو خواهد بود در بهشت و جامه سرخ قرمزی را ردا مکن یا مپوش که ردای شیطان است و سوار مشو بر بالش سرخ که بر بالای شتر می انداخته اند و بر بالای آن می نشسته اند و همچنین است بالش میان زین اگر سرخ باشد که شیطان بر آن سوار میشود و جامه حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی پوست ترا میسوزاند یعنی بر فرض محالی که بکنی و مراد دیگر آنست که پوشش حریر سبب آتش دوزخ است در روز قیامت یا از قبر تا هر وقت که مستحق باشد و بر این مضمون احادیث مستفیض است قریب بتواتر از طرق خاصه و عامه و در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از زین و لجامی که در آن نقره باشد حضرت فرمودند که اگر روکش آن نقره باشد که نتوان جدا کردن آن بحسب متعارف باکی نیست و اگر توان نقره را جدا کردن بر چنین مرکوبی که زین یا لجام نقره داشته باشد سوار نشود و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که انگشتری طلا در دست مکن که زینت آخرت تست و در حدیث کالصحیح بسیار نهی از انگشتری طلا شده است بر دانرا و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که باکی نیست مزین ساختن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که زینت شمشیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقره بود و دسته اش و نعلش و حلقهای نقره در ما بین هر دو بود و در حدیث کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از تختی که طلا داشته میتوان در خانه نگاه داشتن حضرت فرمودند که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد باکی نیست و در حدیث موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که انگشتری آهن در دست نکنند و مرد طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که لباس اهل بهشت است در بهشت پس نبایدکه در دنیا بپوشند و دیگر باسانید صحیحه

باب ما يصلّي فيه وما لا يصلّي فيه از الثياب

وارد است که داود بن سرحان گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طلائی که زینت اطفال می کنند حضرت فرمودند که پدرم اطفال و زنان را از زینت طلا منع نمی فرمودند باکی نیست و در حدیث صحیح از ابو الصباح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از طلائی که اطفال را بان زینت میکنند حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرزندان و زنان خود را از زینت طلا و نقره منع نمی فرمودند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از زینت کردن زنان بطلا و نقره حضرت فرمودند که باکی نیست و در احادیث موثقه و قویه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که همیشه زنان در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم زینت طلا میکردند و حضرات منع ایشان نمی فرمودند و بطرق متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین جامه حریری و انگشتری طلائی که نجاشی هدیه فرستاده بود از جهة آنحضرت پوشیده بودند و در منبر بودند که جبرئیل آمد و تحریم هر دو را آورد حضرت صلی الله علیه و آله هر دو را کندند و فرمودند که هذان محرمان علی ذکور امتی یعنی حق سبحانه و تعالی حریر محض و طلا را بر مردان امت من حرام کرده است و در احادیث کالصحیحه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله انگشتری طلا در دست کرده بودند و از خانه بیرون آمدند و صحابه بنظر تعجب میکردند که چرا حضرت طلا پوشیده اند حضرت دست مبارک راست را بر بالای آن انگشتری که در انگشت کوچک دست چپ کرده بودند گذاشتند و جبرئیل فرموده اند افکندند و دیگر نپوشیدند و احادیث بسیار نیز براین مضمون وارد شده است و خلافی نیست در حرمت زینت کردن مردان بطلای محض و در زینت کردن بنقره که رو پوش آن طلا باشد قولی شده است بجواز با کراهت شدیده و خلافی نیست در آنکه جایز نیست در نماز پوشیدن طلا و خلافست در بطلان نماز و ظاهر موثقه عمار بطلان است و هیچ شک نیست که احوط اجتنابست و زنان و اطفال غیر ممیز را در غیر نماز جواز باعتبار احادیث صحیحه سابقه و مفهوم آن احادیث نیز دلالت میکند بر حرمت تزین بطلا مردان را و در اطفال ممیز خلافست و احوط اجتناب فرمودن ولی است ایشان را مثل سایر واجبات و محرمات و در رو کش طلا قولی بجواز شده است و احتیاط عظیم در اجتناب است از آن چون عرفا آنرا طلا میگویند بلکه لغة نیز صادقست که زینت کرده است بطلا خصوصا مثل کلابتون که طلا و نقره از یکدیگر ممتاز است و طلا بر بالاست و نقره در میان و در گداختن طلا و نقره از یکدیگر جدا میشوند بخلاف نقش کردن بطلا و ظاهر اکثر اصحاب آنست که نقل خلاف در آن کرده اند نیست مثل کلابتون والله تعالی یعلم و لم یطلق النبی صلی الله علیه و آله لبس الحریر لاحد من الرجال الا لعبد الرحمن بن عوف و ذلک انه کان رجلا قملا و بطرق متعدده منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تجویز نفرموده اند پوشیدن ابریشم محض را مگر از جهة ابن عوف از جهة منفعت آنکه بدنش شپش بسیار داشت و از جهة رفع شپش ابریشم خوبست و منقولست بطرق متعدده نیز از طرق معتمد عامه که حضرت تجویز فرمودند زبیر بن عوام را نیز بسبب همین علت و در تعدی کردن این حکم نسبت بهمین علت بغیر ایشان اگر مرض شپش داشته باشند خلافست و اولی ترکست و علامه این عبارت را توهم کرده است که از حدیث سابق است و ظاهر آنستکه بر سر خود است زیرا که صدوق در علل تا باین عبارت ذکر کرده است خبر را و علما تجویز کرده اند پوشیدن حریر محض را در حرب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست مرد را که حریر محض بپوشد مگر در حرب و در موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن حریر و دیبا حضرت فرمودند که اما در حرب ضرر ندارد و اگر چه صورت نیز داشته باشد و بر حرب حمل کرده اند حدیث صحیح محمد بن اسمعیل را که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست یعنی در حرب و اگر چه محتمل است که مراد از دیبا جامه چند رنگ باشد که حریر محض نباشد چنانکه ظاهر میشود از اهل لغت و لیکن ظاهر اکثر او فات حریر الملون و منقش میساختند و لیکن در مفهوم دیبا نیست که حریر باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حریر و دیبا نپوشند مگر در حرب و در حدیث کالصحیح از لیث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامه حریر محضی باسامه عطا فرمودند او جامه را پوشیده از خانه بیرون آمد پس چون حضرت او را دیدند فرمودند مپوش این جامه را که کسی جامه حریر میپوشد که او را در آخرت نصیبی از رحمت الهی نباشد این جامه را قسمت کن در میان زنان خود و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یصلی و امامه شیء من الطیر قال لا بأس و عن الرجل یصلی و امامه النخلة و فیها حملها قال لا بأس و عن الرجل یصلی فی الکرم و فیه حمله قال لا بأس و عن الرجل یصلی و امامه حمار

واقف قال يضع بينه وبينه قصبة او عودًا او شيئًا يقيمه بينهما ثم يصلي فلا بأس وعن الرجل يصلي ومعه
دبّة من جلد حمار او بغل قال لا يصلح ان يصلي وهي معه الا ان يتخوف عليها ذهابها فلا بأس ان يصلي
وهي معه وعن الرجل يتحرك بعض اسنانه وهو في الصلوة هل ينزعه قال ان كان لا يدميه فلينزعه وان
كان يدمي فلينصرف وعن الرجل يصلي وفي كمه طير قال ان خاف عليها ذهابها فلا بأس وعن الرجل
يكون به الثالول او الجرح هل يصلح له ان يقطع الثالول وهو في صلوته او ينتف بعض لحمه من ذلك الجرح
ويطرحه قال ان لم يتخوف ان يسيل الدم فلا بأس وان تخوف ان يسيل الدم فلا يفعله روايت است بسند
صحيح از علي كه كفت سؤال كردم از برادرم حضرت امام موسي كاظم صلوات الله عليه از شخصي كه نماز كند و در برابر او مرغي باشد چون سبب
اشتغال قلب ميشود حضرت فرمودند كه باكي نيست يعني ممكن است كه انكس نكاه بان نكند و بموضع سجود خود نظر كند و دل را متوجه حق سبحانه وتعالى
سازد و ديكر پرسيدم از شخصي كه نماز كند و در برابرش درخت خرمائي باشد بار دار چون خاطر متوجه خرما ميشود خصوصًا در بلاد حاره كه خرما از هم
چيز لذيذتر است و مانع حضور قلب است فرمودند كه باكي نيست مثل سابق و ديكر پرسيدم از شخصي كه در باغ انكورستان نماز كند و درخت انكور
داشته باشد حضرت فرمودند كه باكي نيست ديكر پرسيدم از شخصي كه نماز كند و در برابرش دراز كوشي ايستاده باشد حضرت فرمودند ميان
خود و ان الاغ چيزي نصب ميكند مانند ني و چوب يا غير ان كه مانع الاغ باشد از حركت بر موضع سجده او ويا انكه خود در برابر او زند يا عيب با
ستره كه سابقًا مذكور شد و حكمتش مخفي است و اظهر انستكه امر باين از روي تقيه است چون عامه را اعتقاد است كه اكر سك يا الاغ يا
زن از برابر نماز كذارنده بكذرند نماز باطل ميشود بروايت ابو هريره و عايشه انكار سخن او ميكرد و ميكفت دروغ ميكويد من مكرر در
برابر انحضرت خوابيده بودم و حضرت رسول خدا صلي الله عليه و آله نماز ميكردند بلكه اكثر سؤالات علي بن جعفر از اينجهة است كه عامه اشال
اينها را مبطل ميدانند بعضي باعتبار خبر نامي ابو هريره و بعضي باعتبار قياسات ابو حنيفه حضرت بعضي را ميفرمايند كه باكي نيست چون
محض قياس است و بعضي اكه خبر دارند و نزد ايشان مشهور است فرموده اند كه تقيةً حايلي از ستره قرار دهيد تا ايشما ضرري نرسد
زيرا كه در حديث ابو هريره كه در صحيحين عامه مذكور است كه اين سه چيز نماز را قطع ميكند موجود است كه اكر پالان شتري حايل باشد ضرر
ندارد و ديكر سؤال كردم از شخصي كه نماز كند و با او دبّه باشد از پوست الاغ يا استر حضرت فرمودند كه خوب نيست كه با او باشد مكر انكه
خوف داشته باشد كه دزدان ببرند در اينصورت قصوري ندارد كه در حالت نماز با او باشد و غرض از اين سؤال ظاهرًا باعتبار انستكه
چون دبه را غالبًا از پوست استر و الاغ مرده مي سازند چنانكه مدار حال نيز بر اين است و چون از دست مسلمانان كرفته ميشود بحسب
ظاهر شرع حكم بطهارت آن مي كنند پس چون توهم نجاست هست اجتناب اولي است و با خوف تلف كراهت ساقط مي شود و ديكر سؤال
كردم از شخصي كه بعضي از دندانهاي او حركت كند ايا در حالت نماز ميتواند كند حضرت فرمودند كه اكر بحسب ظن او خون بيرون نيايد ميتواند
كند و اكر خونين شود در اينصورت نماز را قطع كند و ازاله كند و از سر كيرد و اكر آب حاضر باشد و ممكن باشد ازاله بدون استدبار و بدون
فعل كثيري كه از هيئت مصلي بيرون رود ازاله ميكند و از آنجا كه كذشته است بنا مينهد و عبارت احتمال دارد كه مراد مفهوم كلام
سابق باشد يا اين يعني كه اكر كمان داشته باشد كه دهنش خونين ميشود صبر كند تا از نماز فارغ شود و دندان را بكند ديكر سؤال كردم از شخصي
كه نماز كند و در استين او پرنده باشد مانند كبوتر و مانع است بحسب ظاهر از حضور قلب حضرت فرمودند كه اكر ترسد كه اكر رها دهد بپرد و
برود باكي نيست نكاه داشتن و الا نداشتن با خود بهتر است ديكر سؤال كردم از شخصي كه در بدنش ثالول باشد كه تالولي ميكويند آنرا
و آن بمقدار نخود و كمتر و بيشتر در بدن بهم ميرسد و غالبا وقات ابريشمي بر ته ان مي بندند تا چند روز و مي افتد يا جراحتي در بدنش باشد
ايا در حالت نماز ميتواند كه قطع كند تالولي را يا بعضي از كوشت جراحت را بكند و بيندازد حضرت فرمودند كه اكر خوف نداشته باشد كه خون
روان شود باكي نيست و اكر خوف سيلان خون داشته باشد نكند و بحسب ظاهر دلالت ميكند كه اكر چه خون كمتر از درهم باشد نيز نكندن
بهتر است و بعضي از علما ذكر كرده اند كه اكر جامه يا بدن پيش از نماز خون كمتر از درهم داشته باشد نماز ميتواند كرد و اكر موضع خون
داشته باشد و بسبب ان شود كه خون كمتر از درهم بجامه يا بدن رسد جايز نيست در چنين مكاني نماز كردن و ظاهر اينحديث تاييد اين قول
ميكند و ليكن اينحديث را حمل بر خون زايد بر درهم كرده اند و لفظ سيلان ايمائي بان دارد و آن قول دليلي صريح ندارد و الله تعالي
يعلم وعن الرجل يكون في صلوته فرماه رجل فشجه فسال الدم فانصرف فغسله ولم يتكلم حتي رجع

باب ما یصلّی فیه وما لا یصلّی فیه من الثیاب

إِلَى الْمَسْجِدِ هَلْ يَعْتَدُّ بِمَا صَلَّى أَوْ يَسْتَقْبِلُ الصَّلٰوةَ قَالَ يَسْتَقْبِلُ الصَّلٰوةَ وَلَا يَعْتَدُّ بِشَيْءٍ مِمَّا صَلَّى وَعَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِهِ خُرْءَ الطَّيْرِ أَوْ غَيْرَهُ هَلْ يَحُكُّهُ وَهُوَ فِي صَلٰوتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ وَقَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَرْفَعَ الرَّجُلُ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يُصَلِّي وَسَأَلَهُ عَنِ الْخَلَاخِيلِ هَلْ يَصْلُحُ لُبْسُهَا لِلنِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ قَالَ إِنْ كُنَّ صُمًّا فَلَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ لَهَا صَوْتٌ فَلَا يَصْلُحُ وَسَأَلَهُ عَنْ فَارَةِ الْمِسْكِ تَكُونُ مَعَ مَنْ يُصَلِّي وَهِيَ فِي جَيْبِهِ أَوْ ثِيَابِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذٰلِكَ وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَفِي فِيهِ الْخَرَزُ وَاللُّؤْلُؤُ قَالَ إِنْ كَانَ يَمْنَعُهُ مِنْ قِرَائَتِهِ فَلَا وَإِنْ كَانَ لَا يَمْنَعُهُ فَلَا بَأْسَ و دیگر علی بن جعفر گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند و کسی سنگی براو اندازد و بر سر او خورد و خون روان شود پس نماز را واگذارد و سرش را بشوید و سخن نگوید تا بجایگاه نمازش رود آیا آن نماز سابق را احساب میکند و از آنجا که گذارده تمامی میکند یا از سر میگیرد حضرت فرمودند که نماز را از سر میگیرد و بنا بر آنچه کرده است نمیگذارد و این بنا بر آنستکه استدبار قبله کرده باشد یا زمانی بسیار شده باشد که نگوید که او نماز میکند چنانکه ظاهر عبارتست که رفته ازاله کرده و سریکه شکسته شده باشد در غالب اوقات خون آن زود زایل نمیشود دیگر گفت که سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و در جامه خود فضله پرنده ببیند یا غیر آن آیا در اثنای نماز آن فضله را از جامه میتواند تراشیدن حضرت فرمودند که باکی نیست بنا برانکه در غالب اوقات فعل کثیر نمی شود و فضله مرغان مطلقا پاکست که اگر فضله ما لا یؤکل اللحم نجس میبود میبایست که حضرت تفصیل فرمایند و چون تفصیل نفرمودند ظاهر میشود طهارت آنست مطلقا و عمده حدیث سابق است که حضرت تفصیل در حسن کالصحیح حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فضله هر پرنده پاک است و دیگر فرمودند که باکی نیست که نمازگذارنده نظر بجانب آسمان کند در حالت صلوة اگرچه سنت است که نظر بموضع سجده کند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است دیگر گفت که سؤال کردم از خلخال که در پاهی کنند آیا پوشیدن آن خوبست زنان و اطفال را حضرت فرمودند که اگر صدا نکند باکی نیست و اگر صدائی داشته باشد خوب نیست و ظاهرا مراد ازان حالت نماز باشد و بر تقدیری که اعم باشد شامل حالت نماز نیز هست دیگر گفت که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از نافه مشک که با نمازگذارنده باشد و آن نافه در جیب او یا در میان جامهای او باشد با آنکه غالب اوقات آهو آنرا می اندازد و جلد غیر مذکی میته است و در آن نماز نمیتوان کرد یا اگر کشند غالب اوقات کفار خطا و ختن میکشند و بسیاری سمرقند و بخارا میبرند و مشکی و ایشان می آورند حضرت فرمودند که باکی نیست چون از مسلمانان گرفته شود و افعال ایشان محمولست بر صحت و دغدغه دیگر کرده اند که مشک خونست اوّلا و جوابش آنست که باستحاله پاک میشود و احادیث صحیح دیگر در طهارت و حلیت مشک وارد شده است و گذشت دیگر گفت که از آنحضرت پرسیدم که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در دهن او مهره یا مروارید باشد حضرت فرمودند که اگر مانع از قرائت او باشد نه و اگر مانع نباشد باکی نیست و در حدیثی معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که بازی با ریش خود بازی میکرد در اثنای نماز حصر کردن در نماز قطع نماز میکند و محمول است بر کراهت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله شخصی را دید که با ریش خود بازی میکرد در اثنای نماز حضرت فرمودند که اگر دل این مرد خاشع میبود جوارحش نیز خاشع میبود و هیچ شک نیست در آنکه جوارح تابع قلبند اگر قلب بیاد الهی است همه عضوها بکار خود مشغول میباشند و اگر دل بیاد الهی نیست هر عضوی بجائی میرود و پس احتیاط در آنست که سعی در حضور قلب نماید تا از نماز بهره ور شود

وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ مُصْحَفٌ مَفْتُوحٌ فِي قِبْلَتِهِ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنْ كَانَ فِي غِلَافٍ قَالَ نَعَمْ وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَبَيْنَ يَدَيْهِ تَوْرٌ فِيهِ نَضُوحٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ يُصَلِّي وَبَيْنَ يَدَيْهِ مِجْمَرَةُ شَبَهٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ فِيهَا نَارٌ قَالَ لَا يُصَلِّي حَتَّى يُنَحِّيَهَا عَنْ قِبْلَتِهِ وَعَنِ الصَّلٰوةِ فِي ثَوْبٍ يَكُونُ فِي عَلَمِهِ مِثَالُ الطَّيْرِ أَوْ غَيْرِ ذٰلِكَ قَالَ لَا وَعَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الْخَاتَمَ فِيهِ نَقْشُ مِثَالِ الطَّيْرِ أَوْ غَيْرِ ذٰلِكَ قَالَ لَا يَجُوزُ الصَّلٰوةُ فِيهِ و منقولست بسند موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابر او مصحفی یعنی قرآنی یا مکتوبی بوده باشد گشوده در برابر قبله او حضرت فرمودند که نه چون سبب اشتغال قلب اوست اگرچه سواد ندانسته باشد عرض نمودم که اگر در غلاف و کیسه باشد جایز است فرمودند بلی دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در برابرش کاسه باشد که در آن بوی خوشی باشد که بر خود میپاشند

و بسیار خوشبو بوده است حضرت فرمودند که بلی جایز است دیگر گفت که عرض نمودم که اگر شخصی نماز کند و در برابرش عود سوز
بهم نیج باشد که مس زده است فرمودند که بلی جایز است عمار گفت عرض نمودم که اگر در انجا آتش باشد حضرت فرمودند که نماز نکند تا
آتش را از قبله دور نکند و در کافی و تهذیب هست که عمار گفت که حضرت فرمودند که نماز نکند اگر در قبله اش آتشی یا آهنی باشد عرض
نمودم که اگر کسی نماز کند و در برابرش قندیلی آویخته باشد و در آن آتش باشد اما در برابرش باشد نه بر روی زمین حضرت فرمودند که اگر
بلند باشد بدتر است در برابر آن نماز نکند و وجه بدتر بودن است علی الظاهر که غرض از نهی محاذات آتش است که شبیه نباشد با آتش
پرستان و در وقتی که مرتفع باشد شباهت او با ایشان بیشتر میشود و منقولست که از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه سؤال
نمودند این مسئله را حضرت در جواب کتابت نوشتند که اگر مصلی از اولاد مجوس باشد که آتش پرست بوده اند نماز نکند والا باکی نیست
و این معنی جمعی است میان اخبار آتش دیگر عمار سؤال کرد از نماز کردن در جامه که در علمش یا در عمامش چنانکه در بعضی از نسخ است
صورت شمعی یا غیر آن از صور حیوانات یا اعم از آن و از صور اشجار باشد حضرت فرمودند که نه دیگر پرسید که اگر شخصی انگشتری در دست
داشته باشد که در آن صورت شمعی یا غیر آن باشد حضرت فرمودند که جایز نیست نماز کردن در آن انگشتری و همه را حمل بر کراهت کرده اند
و بعضی احتمال داده اند که عمار چنین فهمیده باشد مناهی حضرت را که جایز نیست و از عمار بعید نیست چنانکه از تتبع ظاهر میشود
و احوط ترک همه است والله تعالی یعلم وَسَأَلَ حَبِيبُ الْمُعَلَّى أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ
كَثِيرُ السَّهْوِ فَمَا أَحْفَظُ صَلَاتِي إِلَّا بِخَاتَمِي أُحَوِّلُهُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و بسند موثق کالصحیح
منقولست از حبیب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که من مردی ام که بسیار سهو و شک
میکنم و حفظ نمیتوانم کرد عدد رکعات را مگر با انگشتری که او را از جائی بجائی دیگر میگردانم یا آنکه از انگشتی بانگشت دیگر میکنم یا از مکانی
بمکانی منتقل میکنم حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از حبیب مذکور منقولست که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از بسیاری سهو و شکی که مرا واقع میشود حضرت فرمودند که عدد رکعات را بسنگریزه بشمار و یا به این عبارت
فرمودند که حفظ کن عدد رکعات را بسنگریزه و ممکن است که حبیب دو مرتبه سؤال کرده باشد و علی ای حال ظاهر میشود که امثال این
افعال هر چند بسیار شود ضرر نداشته باشد چون با هم نیست چنانکه عامه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امامه دختر
ابی العاص را در نماز با خود داشتند و در وقت رکوع میگذاشتند او را بر زمین و در حال قیام بر میداشتند وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَيُصَلِّي الرَّجُلُ وَهُوَ مُتَلَثِّمٌ فَقَالَ أَمَّا عَلَى الدَّابَّةِ فَنَعَمْ وَأَمَّا عَلَى الْأَرْضِ فَلَا و بسند
صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا جایز است دهن بسته نماز کنم حضرت فرمودند
که اگر سواری بکشتی بلی و اگر بر زمین باشی نه و مجموع است بر آنکه غالب اوقات لثام را از جهت آن می بندند که دشمنان نشناسند ایشان را و قانون اعراب
این است که تا خصم ایشان سواره است هر چه خواهند با او می کنند اما وقتی که بزیر آمد نمی کنند و این را اشک میگویند و دلالت بر زبونی و عدم شجاعت
و مروت میکند و شیعیان دشمن بسیار داشته اند و دارند خصوصا در بیابان پس چون سوارند فایده دارد که ایمن باشند و بر زمین فایده
ندارد و پس نباید کرد و احادیث در آخر این باب خواهد آمد در دهن بستن وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الدَّرَاهِمِ السُّودِ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي مَرْبُوطَةً أَوْ غَيْرَ مَرْبُوطَةٍ فَقَالَ مَا أَشْتَهِي أَنْ
يُصَلِّيَ وَمَعَهُ هٰذِهِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي فِيهَا التَّمَاثِيلُ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ حِفْظِ بَضَائِعِهِمْ
فَإِنْ صَلَّى وَهِيَ مَعَهُ فَلْيَكُنْ مِنْ خَلْفِهِ وَلَا يَجْعَلْ شَيْئًا مِنْهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ و منقول است بسند صحیح از عبد الرحمن
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شاهیهای سیاه یا فلوس که با شخصی باشد و نماز کند که در کیسه بسته باشد یا
در بغل و جیب ریخته باشد نبسته حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخص نماز کند و این درهمی که در آنها صورت باشد با او باشد و این قرینه
است که فلوس باشد چون همیشه فلوس صورت میدارد و ممکن است که مراد از آن قروشی باشد که همیشه از فرنگ می آورده اند و تا
تازه نرده اند اند سیاه گویند و علی ای حال باعتبار صورتست بعد از آن حضرت فرمودند که مردم را ناچار است از حفظ نمودن سرمایه
خود و اگر بیم از دزدان هم برند پس اگر با خود داشته باشند در وقت نماز چنان کنند که بر پشت ببندند و در بغل نباشد که نزد قبله او
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدم از مردی که نماز کند و در جامه اش

سؤال ج

باب ما يصلّى فيه وما لا يصلّى فيه من الثياب

در اين صورت دار باشد حضرت فرمودند که باکی نيست و در حديث صحيح حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که باکی نيست هرگاه پنهان باشد پس حديث محمد بن مسلم را حمل بر کراهت ميتوان کرد و اين دو حديث را حمل بر جواز و آنرا حمل بر اينها نيز ميتوان کرد بانکه پنهان باشد و در پشت بسته باشد و اين اولی است در جمع اگرچه اول ظهر است والله تعالی يعلم وسأل موسى

ابن عمر بن بزيع ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه فقال له أشدّ الإزار والمنديل فوق قميصي

في الصلوة قال لا بأس و منقولست بسند حسن کالصحيح و بروايت شيخ در صحيح از موسی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله عليه و عرض نمودم که جايز است که لنگی يا دستمالی را بر بالای پيراهن ببندم در حالت صلوة حضرت فرمودند که باکی نيست و در حديث صحيح از موسی بن قاسم منقولست که گفت حضرت امام محمد تقی را صلوات الله عليه ديدم که نماز ميکذاردند و دستمالی را بر بالای پيراهن بسته بودند و در حديث حسن کالصحيح از حماد منقولست که حسن بن علی عرضه بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه نوشته بود که آيا جايز است مرد را که نماز کند و لنگی بر بالای پيراهن ببندد حضرت فرمودند که بلی و ظاهرا وقتی خوبست ميان ببستن که پيراهن تنها پوشيده باشند و چون کمر را بلنگ يا دستمال ببندند عورت مصلی از مصلی پوشيده ميشود و اين مطلوبست زيرا که چون زير جامه نپوشيده باشند اگر بيان پيراهن عورت خود را ميتواند ديد و اگر لنگ فراخ باشد بر زير پيراهن بستن بهتر است و اين صور محمولست بر آنکه لنگ و دستمال را آويختن لنگ کردن در زير پيراهن و بنا بر اين منافاتی نيست ميان اين اخبار صحيحه و معارضات او مثل صحيحه ابی بصير از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که سزاوار نيست که توشح کنی بازاری بالای پيراهن در حال نماز و توشح آنستکه لنگ فراخی را از زير بغل ببندد و لنگی را بر بالای پيراهن ببندد در حالت نماز که اين از اعمال کفار است و تشبّه بايشان خوب نيست و اين حديث محمولست بر آنکه لنگ فراخ باشد و بهتر آنست که در زير پيراهن ببندند و اکثر علما جمع باين نحو کرده اند که اخبار سابقه دلالت بر جواز ميکند و اين خبر بر کراهت و منافاتی نيست ميان هر دو و ليکن در فعل حضرت ناخوش است اين وجه را گفتن مگر آنکه بگويند که حضرت از جهة بيان جواز چنين کردند و آن نيز خوب نيست زيرا که ممکن بود که بفرمايند و لزومی نداشت که مرتکب مکروهی شوند در حالت صلوة و وجه اول

اظهر است وسأل عيص بن القسم ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يصلّي في ثوب المرأة و

إزارها ويعتمّ بخمارها فقال نعم اذا كانت مأمونة و بسند صحيح منقولست از عيص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از مردی که نماز کند در جامه زن يا لنگ زن يا مقنعه زن را عمامه کند حضرت فرمودند که بلی ميتواند کرد اگر آن زن مأمونه باشد و خاطر جمع باشد که از نجاسات اجتناب ميکند و دلالت ميکند اين حديث بر آنکه اگر چرکن نيز شده باشد از عرق زن و چرک بدن او نماز توانکرد چون حضرت تفصيل نفرمودند و از اين باب اخبار صحيحه بسيار وارد شده است و بعضی از اينها گذشت در عرق زن و ديگر خواهد آمد اگرچه ممکن است که حمل کنند مأمونه را بر آنکه اگر چرک بدن او باشد در جامه بگويد تا مرد در آن نماز نکند و ليکن بسيار بعيد است و علی ای حال اين معنی بر سبيل استحبابست چون احاديث بسيار وارد شده است که در آنها اين شرط نشده است با آنکه افعال مسلمانان مرد و زن محمولست بر صحت و اصل در اشيا طهارتست تا علم بنجاست بهم رسد و جمعی از علما چون علت حکم را فرموده است آنرا جاری ساخته اند در مثل جامه قصاب و پيه فروش و صابونی و کفش دوز و جمعی ديگر که متهم باشند بعدم اجتناب از نجاسات و ليکن مشکل است شايد تحکيم مخصوص زن باشد و قياس باطلست اگرچه منصوص العلة باشد با احاديث متواتره از ائمه معصومين صلوات الله عليهم و اگر مطلق اتهام علت جواز اجتناب باشد ميبايد از جميع مسلمانان حتی از علما و صلحا نيز اجتناب خوب باشد چون ظن قريب بعلم است که اکثر عاميان نجاست و طهارت را نميفهمند و آنچه کمی فهمند از ايشان اجتناب نميکنند و سبب اينهمه عالم نجس اند و هيچ شکی نيست که اکثر کافران هند کافرند و جمعی که نيل را بعمل می آورند کافرند و همچنين شکر و هر کس استعمال همه اينها می کنند بلکه در بلاد اسلام و ايمان روغن و پنير و کشک و ساير چيزها که از سر حدها می آورند آن جماعتی که بعمل می آورند اينها را معاشرند با سکان دار ايشان اجتناب نمی کنند قطع نظر از نجاسات ديگر و احاديث صحيحه گذشت که حضرات جامه را که مجوسان بافته بودند پوشيدند و نماز در آن کردند و ديگر خواهد آمد وروی عبد الله بن

سنان أنّه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عن رجل ليس معه الا سراويل فقال يحلّ التكّة

منه فيضعها على عاتقه ويصلّي وان كان معه سيف وليس معه ثوب فليتقلّد السيف ويصلّي قائما

و بسند صحيح منقولست از عبد الله بن سنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند از مردی که نبوده باشد با او مگر زير جامه

حضرت فرمودند که بند زیر جامه را بیرون آورد و بجای ردا بر دوش می اندازد و نماز میکند و اگر شمشیری داشته باشد و جامه نداشته باشد که عورت را بآن بپوشاند پس شمشیر را بعوض ردا بر دوش بیاندازد و نماز میکند ایستاده و حمل کرده اند ایستاده را بر آنکه کسی نباشد که اگر مطلعی باشد نشسته نماز میکند و محتملست که مراد از جامه ردا باشد که در اینصورت سیف بمنزله ردای او خواهد بود و اینحدیث دلالت میکند بر آنکه ردا سنت است اگرچه پوشیده زیر جامه باشد یا شمشیری را اگر یکجامه داشته باشد نه مطلقا پس اگر کسی زیر جامه و پیراهن هر دو را پوشیده باشد در حق او این تاکید نیست بلکه پیراهن بمنزله ردای اوست وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أَدْنَى مَا يُجْزِيكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ بِقَدْرِ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْكِبَيْكَ مِثْلَ جَنَاحَيِ الْخُطَّافِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند کمتر آنچه کافیست ترا که نماز کنی در آن از ردا آنست که بر دو کتفهای تو باشد مثل بالهای پرستوک مثل دستمالی که بر دوش باشد وَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا يُجْزِي الرَّجُلَ مِنَ الثِّيَابِ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ فَقَالَ صَلَّى الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي ثَوْبٍ قَدْ قَلَصَ عَنْ نِصْفِ سَاقِهِ وَقَارَبَ رُكْبَتَيْهِ لَيْسَ عَلَى مَنْكِبِهِ مِنْهُ إِلَّا قَدْرُ جَنَاحَيِ الْخُطَّافِ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ سَقَطَ عَنْ مَنْكِبِهِ وَكُلَّمَا سَجَدَ يَنَالُهُ عُنُقُهُ فَرَدَّهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ بِيَدِهِ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبُهُ وَدَأْبُهُ مُشْتَغِلًا بِهِ حَتَّى انْصَرَفَ و منقولست بسند موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کمترین جامه که کافی باشد نماز گذارنده را که در آن نماز کند چند جامه است حضرت فرمودند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه نماز کردند در یکجامه که نصف ساق را گرفته بود و بزانوها را نزدیک بهم آورده بود و چون آنجامه تنگ بود و بر دو کتفهای آنحضرت نبود مگر بقدر دو بال پرستوک و چون کوچک بود هر مرتبه که بر کوع میرفتند آن سر جامه از دوش حضرت مایل بگردن میشد و چون بسجده میرفتند از دوشها بگردن حضرت میافتاد و باز حضرت بعد از سجود بجای خود بر میگردانیدند و باین نحو میکردند تا از نماز فارغ شدند و ظاهر میشود که امثال این افعال که از جهة نماز باشد ضرر نداشته باشد خصوصا هرگاه مجتمع نباشد و هر فعلی در رکعتی باشد چنانکه گذشت. وَرَوَى الْفُضَيْلُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ صَلَّتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فِي دِرْعٍ وَخِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَأُذُنَيْهَا و بسند کالصحیح منقولست از فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نماز کردند در پیراهنی و مقنعه صغیره که بر سر مبارک گرفته بودند و زیاده از آن نبود که مو و گوشهای مبارک آنحضرت را فرا گرفته بود و ظاهر است که وقتی تمام مو را فرا گیرد میگیرد که گردن نیز پوشیده باشد یا محمولست بر حالت ضرورت زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که دلالت میکند بحسب ظاهر که زنان بالغه حرّه را لازمست ستر جمیع بدن بغیر از رو و کفها تا بند دست و پاها تا اول ساق او را جمله منقولست بسند صحیح از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه از اقل لباسی که زنان در آن باید که نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی و چادری که بر سر گیرند که همه بدن ایشانرا هر دو فرا گیرد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز کردند در لنگی که بسیار فراخ نبود عرض نمودم که مرد در یک پیراهن نماز میتواند کرد آن حضرت فرمودند که بلی هرگاه کشیف و کننده باشد یعنی تنگ نباشد که عورتش را توان دیدن باکی نیست و از اینجا ظاهر میشود که ترک ردا جایز است و فرمودند که زن نماز میکند در پیراهن و مقنعه هرگاه پیراهن کشیف باشد که بدنش را نتوان دید پس عرض نمودم که همیشه مشغول خدمتهای خاصه الهی باشند بر کنیزان لازمست که سر را بپوشانند حضرت فرمودند که بر کنیزان مقنعه نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم منقولست که فرمودند که بر کنیزان مقنعه واجب نیست در نماز ولیکن زن حرّه را لازمست که دو جامه بپوشانند شد و گفت سؤال کردم از آنحضرت از دختر نابالغ چه وقت سر خود را از نامحرم میپوشاند و چه وقت مقنعه بر سر میگیرد از جهة نماز حضرت فرمودند که دختر سر را نمیپوشاند تا وقتی که حرام شود براو نماز بی مقنعه که اول بلوغ است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه دختر بالغ شد نماز او بی مقنعه صحیح نیست مگر آنکه بهم نرسد او را مقنعه و دیگر گفت عرض نمودم که کنیز سر خود را میپوشاند حضرت فرمودند که نه و نه کنیزیکه مادر فرزند باشد اگر فرزندش مرده باشد و ظاهراً این قید از روی تقیه وارد شده است زیرا که خواهد آمد احادیث صحیحه که ام ولد که فرزندش زنده باشد نیز بنده است هر چند فروختن او جایز نباشد و در احادیث معتبره کالصحیحه وارد شده است که کنیزان سر برهنه نماز کنند تا فرق شود میان کنیز و آزاد و احوط آنست بید عدغه و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه آنزنی که نماز کند در پیراهن و مقنعه صحیح است حضرت فرمودند که چادری بیالای اینها بر سر کیرد و
اورا فرا کیرد و اینحدیث محمولست بر آنکه پیراهن و مقنعه نازک باشد چنانکه کذشت که فرمودند کثیف باشد و در حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که جایز نیست زن مسلمان را که بپوشد از مقنعه و پیراهن آنچه نازک باشد که تن او نمایان باشد
و یا حمل کرده میشود بر استحباب و آن اظهر است چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زن
نماز نمیکند در سه جامه ازاری که چادر باشد و پیراهنی و مقنعه و اگر مقنعه را ابرد و بر سر به پیچد که سر و کردن و مو و سینه را بپوشاند بعوض
چادر نیز ضرر ندارد و اگر بغیر از دو جامه نداشته باشد یکی را لنک کند و یکی را مقنعه راوی کوید که عرض نمودم که اگر پیراهنی و چادری
داشته باشد و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند خشنود نمیکه باکی نیست که چادر را مقنعه کند پس اگر بعرض نرسد بطول آن بر سر کیرد
که همه جا را فرا کیرد و ظاهر میشود که چادر تنها نیز کافی باشد هرگاه تنک نباشد و در حدیث از ابن بکیر منقولست از آنحضرت صلوات
الله علیه که بی مقنعه صحیح است و محمولست بر حالت اضطرار و الله تعالی یعلم و در حدیث کالصحیح وارد شده است از محمد بن مسلم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که بر کنیزان واجب نیست مقنعه در نماز و نه بر کنیز مدبره که صاحب کفته باشد که بعد از وفات من آزادی و نه بر مکاتبه
مشروطه نیز مقنعه واجب نیست تا همه مال کتابت را ندهد و خدا و خود مملوکست و مشروط آنست که در حین عقد کتابت کفته باشد مولی که اگر
نه بهی بنده باشی و همچنین مکاتبه مطلقه که از مال کتابت چیزی نداده باشد اما اگر چیزی داده باشد اگرچه اندکی باشد بمقدار آنچه داده است
آزاد میشود و مقنعه بر او لازم است و بعضی کفته اند که شکم دست او شکم پا را بپوشاند و احوط آنست که کل دست و پا پوشیده باشد و از رو
بمقداری که در وضو میباید شست باز باشد کمتر که از باب مقدمه و در باب خصایص زنان نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنها را
صدوق ذکر کرده است و خواهد آمد وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ يَرَى الْعَقْرَبَ وَالْأَفْعَى وَالْحَيَّةَ وَهُوَ
يُصَلِّي أَيَقْتُلُهَا قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ فَعَلَ و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از آنحضرت
سؤال کرد که اگر شخصی عقربی یا مار افعی یا هر ماری را به بیند در وقتی که نماز کند آیا اینها را میتواند کشتن حضرت فرمودند که اگر خواهد بکشد عنر ندارد
و اینحدیث در اینجا مناسبت ندارد چون صدوق بابی ذکر خواهد کرد و احادیث بسیار در آنجا مذکور خواهد شد انشاء الله و مجملش آنست که اگر خوف ضرر
باشد و محتاج بفعل کثیر یا استدبار قبله باشد قطع نماز واجبست و الا جایز است اگر خوفی باشد که محض احتمال باشد و اگر کاری نداشته باشد و بدر رود
اگر قطع نکند بهتر است و اگر بدون قطع ممکن باشد جایز است کشتن و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيُّ الْعَبْدَ
الصَّالِحَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةَ فِرَاءٍ لَا يَدْرِي أَذَكِيَّةٌ
هِيَ أَمْ غَيْرُ ذَكِيَّةٍ أَيُصَلِّي فِيهَا فَقَالَ نَعَمْ لَيْسَ عَلَيْكُمُ الْمَسْأَلَةُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ
إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از سلیمان عظیم
الشان که به پنج پشت بحضرت جعفر طیار میرسانند کفت که سؤال کردم از بنده صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و تعبیر باین عبارت
باذن آنحضرت بوده است از جهت تقیه و از جهت غلاة که ایشان را خدا میدانستند از شخصی که ببازار رود و جبه پوستینی بخرد که نداند که تذکیه کرده اند
یا نکرده اند چون جمعی از ایشان میته را بدباغت پاک میدانند آیا در آن جبه نماز میتوان کرد یا سؤال میکند که شما میته را بدباغت پاک میدانید
یا نه حضرت فرمودند که بلی میتوان نماز کردن و بر شما نیست که سؤال کنید چون غالب آنست که تذکیه می کنند یا آنکه سبب حرج میشود چون پرسیدن از
سنیان بود و تقیه واجب بود و اجتناب از ایشان سبب ضرر رسیدن شیعیان یا مطلق حرج منفی است چنانکه فرمودند که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که خوارج لعنهم الله کار را بر خود تنک کردند از روی جهالت بر ستیکه دین محمد صلی الله علیه و آله از آن
فراختر است که امثال این دقتها کنند چنانکه کذشت بلکه متواتر است که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث کردانید بدین
سهل آسان و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ یعنی حق سبحانه و تعالی در این
دین بر شما حرجی و تنکی که دلالت میکند بر آنکه حق سبحانه و تعالی قرار نداده است و غیر این آیه از آیاتی که دلالت میکند بر آنکه حق سبحانه و تعالی
آسان کرده است و دشوار نکرده است و کذشت که خوارج ملاعین کار را بر خود مانند یهودان چنان تنک کرده اند که باعتقاد خود همه را واجب
القتل اند چون کناه صغیره را سبب خلود در جهنم میدانند و آیات و اخبار متواتره در وجوب محبت اهل بیت وارد شده است و در کفر دشمنان
ایشان و حیرانم که این ملاعین قرآن نخوانده اند و احادیث را هیچ قبول ندارند با تواتر آن نزد سنیان چه جای شیعیان قاتلهم الله انی یؤفکون

و بهمین عبارت در سؤال و جواب احادیث صحیحه وارد است از بزنطی که از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است و حضرت همین جواب فرموده اند وَسَأَلَ إِسْمٰعِيلُ بْنُ عِيسَى أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجُلُودِ وَالْفِرَاءِ يَشْتَرِيهِ الرَّجُلُ مِنْ أَسْوَاقِ الْجَبَلِ أَيَسْأَلُ عَنْ ذَكَوتِهِ إِذَا كَانَ الْبَايِعُ غَيْرَ عَارِفٍ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْهُ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُشْرِكِينَ يَبِيعُونَ ذٰلِكَ وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ يُصَلُّونَ فَلَا تَسْأَلُوا عَنْهُ و بسند قوی کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوستها و پوستین و در تهذیب عن الجلود و الفراء است بجای الجلود و الفراء یشتریها است و این اظهر است باعتبار موافقت لفظ اخبار دیگر و شخصی میخرد اینها را در بازار از بازارهای کوفه که اهل کوهستانها اسعه خود را در آنجا میفروختند و در عراق عرب کوه نمیباشد و از کردستان و همدان پوست و پوستین میبردند و میفروختند و در بعضی از نسخ الخیل است چون اسب نیز از این اطراف میبردند و پوست نیز داشتند و اول اظهر است آیا لازم است که بپرسند از بایع هرگاه شیعه اثنی عشری نباشد که این پوستها تذکیه کرده اید یا نه یا از دیگران بپرسند و اگر خود گویند که میته را دباغت پاک میدانیم بتحریم ما ایشان ثابت سازند که این پوست را تذکیه کرده اند یا غرض از سؤال عدم شرا باشد بقرینه جواب حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اگر بایع این پوستها کفار بوده باشند پس سؤال کنید یعنی اعتماد بگفته کفار نمیتوان کردن و اگر فروشند کان را ببینید که نماز میکنند از ایشان سؤال مکنید چون افعال ایشان محمول است بر صحت و محتملست که مراد از نماز کنندگان مسلمانان باشند چون نماز کردن از لوازم اسلام است و این معنی اظهر است حاصل آنکه پوست را از کفار نمیتوان گرفت و از مسلمانان میتوان گرفت و ظاهرا از نواصب و غلاة نیز توان گرفت اگرچه در کفر با سایر فرق شریکند هرچند کفر ایشان اشد است و مشهور آنست که از نواصب و خوارج و غلاة و مرتدان نمیتوان گرفت و این احوط است بنابر آنکه اصل عدم تذکیه است تا ظاهر شود که پوست مذکی است و دست مسلمانان دلیل طهارت است و اگر از کفار بگیرند و دو عادل گواهی دهند که این پوست را مسلمان تذکیه کرده است یا کافر از مسلمان خریده است نماز میتوان کرد هرچند ظن قوی باشد که مسلمانان از کفار خریده اند مثل پوست سمور و سنجاب و خز و بلغار و امثال اینها اما اگر مسلمان بگوید که من از ایشان خریده ام پیش از بیع نمیتوان گرفت و بعد از بیع خلافست و احوط رد است و عدم استعمال و اگر گمان داشته باشد که مسلمانان از کفار خریده اند یا از جمعی خریده اند که میته را بدباغت پاک میدانند بهتر است که در آن پوست نماز نکند چنانکه کلینی رضی الله عنه روایت کرده است از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوستین حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بسبب ضعف بدن مبارک از سرما متأثر میشدند و پوستینهای حجاز که مکه و مدینه است و آن حدود است پر کرم نمی بود چون دباغی اثر از برگ درخت خار میکردند و آنحضرت میفرستادند بجانب عراق کوفه و پوستین از جهت آنحضرت میگرفتند چون گرم تر بود میپوشیدند و چون وقت نماز میشد آن پوستین را می انداختند با جامه که زیر آن میپوشیدند و چون وجه انداختن را از آنحضرت سؤال نمودند حضرت در جواب میفرمودند که چون اهل عراق گمان میکنند که میته را بدباغی پاک میدانند و محتملست که این پوست میته باشد بنابر این نماز در آن نمیکنم و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیحه نیز در جواز وارد شده است بنابر این علما این اخبار را حمل بر استحباب کرده اند وَرُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرْوِ وَالْخُفِّ أَلْبَسُهُ وَأُصَلِّي فِيهِ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّهُ ذَكِيٌّ فَكَتَبَ لَا بَأْسَ بِهِ و بسند حسن کالصحیح منقولست از جعفر که پدرش ابن یونس گفت مکتوبی بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که پوستین و موزه را می توانم پوشید که نماز کنم با آنکه نمیدانم که تذکیه اش کرده اند فرمان آنحضرت رسید که باکی نیست اعم از آنکه مظنون باشد عدم تذکیه مثل ساغری که اغلب آنست که از استر و خر که مرده اند پوست از آن بعمل میآورند و یا مظنون نیز نباشد مثل سایر پوستها که از مسلمانان میخرند و ظن قریب بعلم هست که تذکیه بر آن واقع شده است وَرُوِيَ عَنْ هَاشِمٍ الْحَنَّاطِ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ مَا أَكَلَ الْوَرَقَ وَالشَّجَرَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ وَمَا أَكَلَ الْمَيْتَةَ فَلَا تُصَلِّ فِيهِ و در صحیح منقولست از هاشم گندم فروش یا کافور فروش که گفت از آنحضرت شنیدم که فرمودند که هر حیوانی که برگ و درخت و علف خورد جایز است نماز کردن در پوست آن و هر حیوانی که گوشت مرده را خورد در پوستش نماز مکن یا نمیتوان کرد و ظاهر میشود که نماز در سنجاب توان کرد و محتملست که این حکم مبنی بر غالب باشد بنابر آنکه حیواناتی که گوشت اینها حلال است میته نمیخورند غالبا و هرچه حرام است میته میخورند غالبا تا جمع شود میان روایات موثق کالصحیح

مقبول و معمول اصحابست از ابن بکیر که گفت سؤال کرد زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در کرک پوست روباه و فنک و سنجاب و غیر اینها از کرکها پس حضرت کتابی بیرون آوردند و فرمودند که این کتابیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند و حضرت امیر المؤمنین نوشته اند بخط مبارک خود که هر چه حرام گوشت است نماز در کرک آن و موی آن و پوست آن و بول آن و سرگین آن و هر چیزی از آن فاسد است و آن نماز را حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند تا آنکه نماز کند در غیر آن از اجزای حیوانی که حلال گوشت باشد پس حضرت فرمودند ای زراره این فرموده حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله پس باید که نیکو حفظ کنی و اگر حیوانی باشد که گوشت او را خورند پس جایز است نماز در کرک آن و بول آن و موی آن و سرگین آن و شیر آن و در هر چیزی از آن هرگاه بدانی که آنرا تذکیه کرده اند بعنوان ذبح یا نحر و اگر چیزی باشد که حرام گوشت باشد پس نماز در هر جزوی از آن فاسد است خواه تذکیه کرده باشند آنرا و خواه نکرده باشند حاصل آنکه در اجزای حلال گوشت نماز جایز است و در اجزای حرام گوشت باطل است و اصحاب ما رضی الله عنهم این حدیث را اصل کرده اند و عامی است که مخصوص شده است بما عدای آنچه مذکور خواهد شد و ظاهرش دلالت میکند بر عدم جواز نماز در هر جزوی حیوانی که گوشت آنرا نخورند و لیکن ممکن است که تخصیص دهیم آنرا بمقداری که مر دستر عورتین بآن تواند کرد چنانکه منقولست در صحیح از محمد بن عبد الجبار که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز میتوان کرد در کلاهی که بر او باشد کرک حیوانی که گوشت آنرا نخورند یا در بند زیر جامه حریر محض یا بند زیر جامه از کرک خرگوش پس فرمان حضرت صلوات الله علیه صادر شد که حلال نیست نماز در حریر محض و اما کرک حیوانی باشد مذکی باکی نیست حلال است نماز در آن و ظاهر آنست تقیید بمذکی از آنجهت است که اگر از میته گیرند بسیار است که بملاقات بدن میته نجس میشود و بغیر این خبر از اخبار این حدیث را جمعی حمل بر تقیه کرده اند چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن مهزیار که ابراهیم بن عقبه عریضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشت و عرض نمود که متعارف نزد ما که جوراب و بند زیر جامه میبافند از کرک خرگوش آیا جایز است نماز کردن در آن هرگاه ضرورتی که باتقیه نباشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی احادیث نهی را از پوست روباه آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که دوست نمیدارم که در آن نماز کنم حاصل آنکه چون اخبار بسیار از طرفین وارد شده است احوط اجتنابست بعد ازین و الله تعالی یعلم وَ قَالَ زُرَارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى قَوْمٍ فَرَآهُمْ يُصَلُّونَ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ سَدَلُوا أَرْدِيَتَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ مَا لَكُمْ قَدْ سَدَلْتُمْ ثِيَابَكُمْ كَأَنَّكُمْ يَهُودُ قَدْ خَرَجُوا مِنْ فُهْرِهِمْ يَعْنِي بِيعَتَهُمْ إِيَّاكُمْ وَ سَدْلَ ثِيَابِكُمْ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما در آمدند بر جمعی و ایشان را دیدند که در مسجد نماز میکردند و رداها آویخته بودند حضرت فرمودند که چرا جامهای را آویخته اید خود را شبیه بیهودان کرده اید که از معابد خود بیرون آمده باشند زنهار که سدل ثیاب نکنید بدانکه مستحب است خصوصا کسی را که جامه پوشیده باشد خصوصا امام جماعت و خطیب نماز جمعه و اعیاد در او افضل آنستکه ردا را بر هر دو دوش اندازد و طرف چپ را بر طرف راست اندازد و سدلی که نهی از آن واقع شده است اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه طرفهای ردا آویخته باشد و در این صورت کراهت باعتبار پوشیدن دستها است بر مذهب جمعی و جمعی مطلقا و جمعی گفته اند که مشابهت یهود در آنست که ردا را بر بالای عمامه اندازند و هر دو طرف آن آویخته باشد و یهودان چنین میکنند پس این نحو ردا مکروه خواهد بود و آویختن مطلقا خلاف سنت خواهد بود و طرف راست را بر جانب چپ انداختن نیز مکروهست چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم که آیا جایز است که دو طرف ردا بر دست چپ او باشد حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فرمودند که هر دو طرف را بر دست چپ انداختن خوب نیست بلکه هر دو را بر دست راست اندازد یا بیاویزد که آویختن بهتر است از آنکه بی ردا نماز کند یا بر خلاف سنت نماز کند وَ قَالَ زُرَارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِيَّاكَ وَ الْتِحَافَ الصَّمَّاءِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الصَّمَّاءُ قَالَ أَنْ تُدْخِلَ الثَّوْبَ مِنْ تَحْتِ جَنَاحِكَ فَتَجْعَلَهُ عَلَى مَنْكِبٍ وَاحِدٍ و در صحیح باسانید کثیره منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که ردا را

برخود بعنوان صمّا كه زراره عرض نمود كه چه نحو است صمّا حضرت فرمودند كه آنستكه ردا را از زير دو بغل خود بيرون آوری از پيش
واحتمال عكس نيز دارد و احتمال آنكه هر دو بد باشد واين اظهر است وچون هر دو طرف را بيرون آوری از پيش يا از پس يكی را بر دوش
بيه از ای از دوست راست يا چپ وبعضی از علما چنين گفته اند كه مراد از صمّا چادريست كه جميع بدن را فرا گيرد وبعضی گفته اند كه
آنستكه يكجامه پوشيده باشد وپس و آنرا (باشد) در اين صورت يكجانب را برجانب ديگر اندازد كه سبب كشف عورت شود وبنابر اين
حرام خواهد بود وبرتقديريكه اينها بد باشد صمّا آنستكه حضرت معصوم فرموده اند ومراد الله اينستكه ايشان ميفرمايند وظاهر حديث
شامل است آنكه را جامه ديگر بوده باشد وآنكه را پيشتر پوشيده باشد هرچند آنكه يكجامه پوشيده باشد نمازش باعتبار كشف عورت
باطل باشد وظاهر كلام محدثين آنستكه يكجامه داشته باشد وخواهد آمد كه بهتر آنست كه ازار فرد باشد هر دو والله تعالى يعلم وَرُوِيَ

فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ عُرْيَانًا فَتُدْرِكُهُ الصَّلوٰةُ أَنَّهُ يُصَلِّي عُرْيَانًا قَائِمًا إِنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ فَإِنْ رَآهُ أَحَدٌ صَلّٰى جَالِسًا

وبسند صحيح منقولست از ابن ابي عمير از ابن مسكان وهر دو از اهل اجماعند از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه در شخصی كه بيرون آيد برهنه از دريا وامثال آن ووقت نماز شود حضرت فرمودند كه نماز می كند برهنه وايستاده اگر كسی او را
نبيند واگر خوف ديدن باشد نشسته نماز ميكند وباين عنوان كه در اين حديث است جمع ميشود در ميان احاديث صحيحه كه دلالت ميكند
بر آنكه نشسته نماز ميكند وحديث صحيح علی بن جعفر كه دلالت ميكند بر آنكه ايستاده نماز ميكند پس اخبار نشسته را حمل ميكنيم بر عدم امن
از مطلع وايستاده را بر امن از مطلع ودر صحيحه منقولست كه حضرت امام موسی كاظم صلوات الله فرمودند كه اگر برهنه علفی بيابد كه
عورت خود را بآن بپوشاند نماز را صحيح بجا آورد وجمعی از علما گفته اند كه هرچه ممكن باشد خوبست حتی از حرير محض وپوست غير ماكول
اللحم وامثال اينها وحتی بگل وامثال آن بر عورت ماليدن وعلی ای حال خواه ايستاده نماز كند وخواه نشسته از جهة ركوع وسجود
ايما ميكند پس ايمای سجده بيشتر ميكند ودست را بر بالای عورتين ميگذارد ودر حديث قوی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه وارد شده است كه فرمودند كه اگر تواند برهنه گوی بكند وداخل آن شود وركوع وسجود بكند بهر نحوی كه
ممكن باشد وَرَوىٰ أَبُو جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ ثَوْبِ الْمَجُوسِيِّ أَلْبَسُهُ

وَأُصَلِّي فِيهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ قَالَ نَعَمْ نَحْنُ نَشْتَرِي الثِّيَابَ السَّابُرِيَّةَ فَنَلْبَسُهَا وَ
لَا نَغْسِلُهَا وبسند صحيح از بزنطی منقولست واو از اهل اجماع است واو از ابو جميله مفضل بن صالح روايت ميكند كرده است
كه سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از جامه گبران كه جايز است كه بپوشم ودر آن نماز كنم پيش از آنكه آنرا
بشويم حضرت فرمودند كه بلی گفت عرض نمودم كه ايشان شراب ميخورند حضرت فرمودند كه ميتوانند هرچند اينها شراب خورند ومظنون
باشد كه جامه بشراب آلوده شده است ما خود جامهای سابری ميخريم وميپوشيم ونمی شوئيم چون در نجاست علم ميبايد واصل بر طهارت
مقدم است وجامه مجوسی اعم است از جامههائيكه بافته باشند يا پوشيده باشند واحاديث صحيحه براين مضمون گذشت با احاديث
صحيحه كه اجتناب از جامه ايشان بهتر است تا نشويند وبعد از شستن كراهت ندارد وَرَوىٰ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَهُوَ حَاضِرٌ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنَ الْحَمَّامِ أَوْ يَغْتَسِلُ فَيَتَوَشَّحُ وَيَلْبَسُ قَمِيصَهُ فَوْقَ الْإِزَارِ فَيُصَلِّي وَهُوَ كَذٰلِكَ قَالَ هٰذَا مِنْ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ فَقُلْتُ إِنَّهُ يَتَوَشَّحُ فَوْقَ

الْقَمِيصِ قَالَ هٰذَا مِنَ التَّجَبُّرِ قُلْتُ إِنَّ الْقَمِيصَ رَقِيقٌ يَلْتَحِفُ بِهِ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ حَلَّ الْأَزْرَارِ فِي الصَّلوٰةِ
وَالْحَذْفَ بِالْحَصىٰ وَمَضْغَ الْكُنْدُرِ فِي الْمَجَالِسِ وَعَلىٰ ظَهْرِ الطَّرِيقِ مِنْ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ ومرويست از ابو الجارود
بسند صحيح وكتابش معتمد اصحاب بود قبل از تبديل مذهب گفت سؤال كرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه شخصی در وقتی
كه من حاضر بودم از شخصی كه از حمام بيرون آيد يا بيرون حمام غسل كند ولنگ فراخی برخود ببندد كه بزير بغل او برسد وپيراهن را
بالای اين لنگ بپوشد ونماز كند با اين حال حضرت فرمودند كه اين عمل قوم لوط است عرض نمودم كه اگر اين لنگ فراخ را بر
بالای پيراهن بپوشد حضرت فرمودند كه اين از تجبر وتكبر است ونسبت بپوشان خوب نيست عرض نمودم كه اگر پيراهن تنگ
باشد واين لنگ را از جهة آن ببندد كه زير آن نمايد حضرت فرمودند كه مرد است وبدن مردان عورت نيست وبرتقديريكه عورت
بنمايد حجم آن ديده ميشود وحجم عورت نيست چنانكه در باب حمام گذشت اكثر نسخ من لا يحضر چنين است ودر ... بخط شيخ طوسی

باب ما یصلّی فیه وما لا یصلّی فیه من الثیاب

باین عنوان بود که ثمّ قال انّ احلّ الازرار فی الصّلوة پس حضرت فرمودند که بدرستی که بندها و تکمهها را گشودن در اثنای نماز و سنگریزه را بانگشت بر یکدیگر انداختن و در مجالس گندر خاییدن و همچنین در کنار راهها یا در میان راهها در اثنای راه رفتن یا مطلقا گندر خاییدن از اعمال قوم لوط است و در تهذیب واو علی ظهر الطریق نیست که مراد از مجالس کنار راه باشد از جهة نگاهبانی که شاید غریبی بر ایشان وارد شود و او را بگیرند و فضیحت بر سر او آورند و ظاهر القشیر آیه کریمه باشد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مجالس اعمال قبیحه را بجامی آوردند

وَقَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي التَّوَشُّحِ بِالْإِزَارِ فَوْقَ الْقَمِيصِ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَنْ اَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ وَعَنْ اَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا وَبِهَا آخُذُ وَاُفْتِي و روایات وارد شده است بر جواز لنگ بستن یا لنگ را از زیر بغل بستن بالای پیراهن از حضرات امام موسی و امام علی نقی و امام محمد تقی صلوات الله علیهم و من عمل باین روایات میکنم و باینها فتوی میدهم که دیگران عمل کنند ظاهرا مقصود صدوق اینست که اگر این روایات نهی بود می بایست قایل بحرمت باشیم یا حکم نکنم بحرمت یا کراهت ولیکن چون این روایات وارد شده است ظاهر میشود که روایات نهی محمولست بر کراهت و محتملست که مراد او آن باشد که در محاذات آنچه گفت سابقا از روایات پس مرویست در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که حسن بن علی بن یقطین عریضه نوشت بخدمت حضرت عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که آیا جایز است که شخصی نماز کند و بر بالای پیراهن لنگی ببندد که بزیر بغل برساند حضرت در جواب فرمودند که بلی و در صحیح از موسی بن القسم منقولست که من دیدم ابو جعفر دیدم حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را که نماز میکردند در پیراهنی و بر فوق آن دستمالی بسته بودند و این معنی غیر توشح مکروهست بلکه یکمعنی از معانی قبا وشده و است که شیخ مفید رضی الله عنه ذکر کرده است که جایز نیست که نماز کنند و قبای مشدود پوشیده باشند مگر در حرب و شیخ گفته است که این معنی را علی بن بابویه ذکر کرده است و ما از استادان خود شنیده ایم که می گفتند بر سبیل فتوی یا خبر مرسل از ائمه هدی صلوات الله علیهم و خبری نیافته ایم و قبا مشد و در تفسیر کرده اند بعضی که میان بسته باشد بمانند چهار ذرعی و احادیث صحیحه بر جواز این معنی وارد شده است و بعضی گفته اند که مراد قبای تنگ است و بعضی گفته اند که است که بندهای قبا را یا تکمههای او را بسته باشد و بعضی همه را گفته اند بر سبیل انفراد و بعضی علی الاجتماع و جمعی عمل نکرده اند چون قول مشایخ حجة شرعی نیست و بعضی این معنی را اجماع میدانند و اجماع علما کاشف است از قول معصوم صلوات الله علیه خصوصا اتفاق متقدمین که عمل بنصوص میکنند خصوصا مثل صدوقین و شیخین و چون از قبیل ترک است شک نیست که ترک اولی است و بسند صحیح از ابن بزیع منقولست از بعضی از اصحاب ما از یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که توشح در نماز اگر کرده باشد که لنگ را از زیر بغل برده باشد بر بالای آن ردا اگر و هست و توشح بر بالای پیراهن مطلوبست و لنگ فراخ در زیر پیراهن یا بر بالای آن مکروهست چون تشبیه است بافعال متکبران و اکثر همه را با هم ذکر کرده اند و اگر لنگ فقط داشته باشد اگر فراخ باشد بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در یک لنگ نماز کردن باکی نیست اگر تا پستانها برسد و مرد را چادر بر سر کردن خوب نیست اما دو شها خوبست چنانکه در اخبار صحیحه و موثقه وارد شده است و اگر چادری را بر دوش گیرد که تا ساق پوشیده شود یا قبائی بپوشد اهتمام در رد انیست و اگر بدوش نرسیده باشد در و انست است اگر همه ریسمانی باشد که بر دوش اندازد و اگر امام جماعت باشد مکروهست بی ردا چنانکه چون در این مضامین احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعضی از آن گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد در این باب ان شاء الله تعالی

وَسَاَلَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ بُكَيْرٍ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَيُرْسِلُ جَانِبَيْ ثَوْبِهِ فَقَالَ لَا بَاْسَ و در موثق کالصحیح منقولست که عبد الله سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بیاویزد حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات ندارد با آنکه سنت باشد که جانب چپ را بر جانب راست بیندازد بلکه باکی نیست اشعاری بکراهت دارد و مؤید همین است حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که مردی نماز کند و ردا را بر دوشها گیرد که پشت او را بپوشاند و طرف چپ را بجانب راست نیندازد و راوی گفت که شخصی مرا خبر داد که دیدم که حضرت نیز چنین نماز کردند و ظاهرا از جهة عذری بوده است یا بواسطه بیان جواز یا آنکه اول مرتبه انداخته باشند و چون مشغول نماز شده باشند افتاده باشد و حضرت کالصحیح از ابو حمزه منقولست که دیدم که حضرت سید الساجدین نماز میکردند و ردای آنحضرت از دوش مبارک افتاد و درست نکردند که باز بدوش راست اندازند تا از نماز فارغ شدند از آنحضرت سؤال کردم که چرا درست نکردید حضرت فرمودند که هیچ میدانی که نزد که ایستاده بودم بدرستی که از بنده مقبول نمیشود نمازی مگر آنچه دل او با حق سبحانه و تعالی باشد پس گفتم فدای تو گردم ما هالکیم

مکروهست الذین ... اخبار صحیحه گذشت و از اخبار مفهوم میشود که میان بستن در رقبتی که یکجامه داشته باشد مانند پیراهن قبح

خبر نه مشده باشد چنانکه در حدیث

که از این چنین نمازی بفعل نیاید حضرت فرمودند که نه چنین است و لیکن حق سبحانه و تعالی بعضها بواقل تمام میکند و سَأَلَهُ اَبُو بَصِیرٍ عَنْ رَجُلٍ یُصَلِّی فِی حَرٍّ شَدِیدٍ فَیَخَافُ عَلَی جَبْهَتِهِ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ یَضَعُ ثَوْبَهُ تَحْتَ جَبْهَتِهِ و بسند موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و هوا بسیار گرم باشد و خوف داشته باشد که پیشانیش از زمین که زار و بسوزد آیا که کند حضرت فرمودند که بر جامه اش سجده کند و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و خواهد آمد بلکه این حدیث مناسبتی باین باب ندارد و اولی آنست که در هوای گرم بر زمین گرم نه ایستد بلکه دغدغه میشود که با اختیار در چنین جائی نماز نباید کرد و سَأَلَ دَاوُدُ الصَّرْمِیُّ اَبَا الْحَسَنِ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمَا فَقَالَ لَهُ اِنِّی اَخْرُجُ فِی هٰذَا الْوَجْهِ وَ رُبَّمَا لَمْ یَکُنْ مَوْضِعٌ اُصَلِّی فِیهِ مِنَ الثَّلْجِ فَکَیْفَ اَصْنَعُ قَالَ اِنْ اَمْکَنَکَ اَنْ لَا تَسْجُدَ عَلَی الثَّلْجِ فَلَا تَسْجُدْ عَلَیْهِ فَاِنْ لَمْ یُمْکِنْکَ فَسَوِّهِ وَ اسْجُدْ عَلَیْهِ و در حسن منقولست که داود صرمی فرویش سؤال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمود که من از کوفه میروم بجانب همدان و کردستان از جهت جرم و بسیار است که برف آنقدر آمده است که جائی بهم نمیرسد که برف نداشته باشد یا توان پاک کردن چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر توانی که بر برف نماز یا سجده نکنی مکن و اگر ممکن نباشد پس زمین را بکوب تا هموار شود و بران نماز کن و در اینجا دو مفسده است یکی آنکه مکان نماز مستقر نیست اگر مراد از سجده نماز باشد و آن بهموار کردن برطرف میشود و دوم آنکه برف آشامیدنیست و سجده بران نمیتوان کرد و جواب اینست که چون مضطر است باکی نیست وَ قَالَ اِبْرَاهِیمُ بْنُ اَبِی مَحْمُودٍ لِلرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ الرَّجُلُ یُصَلِّی عَلَی سَرِیرٍ مِنْ سَاجٍ وَ یَسْجُدُ عَلَی السَّاجِ قَالَ نَعَمْ و در صحیح و حسن منقول است از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که میتواند بود که شخصی نماز کند بر تخت چوبی با آنکه اندک حرکتی میکند و سجده میتوان کرد بر چوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است حضرت فرمودند که بلی میتواند اما اول چون ممکن است که تخت حرکت نکند و اگر حرکت کند این مقدار حرکت ضرر ندارد و اما جواز سجده باعتبار آنکه از زمین روئیده است و از آن چیزی نمی‌خورند و نمیپوشند و در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخص نماز کند بر بالای تخته که بر دو درخت خرما نصب کرده باشند از جهت چیدن خرما که از درختی بدرختی دیگر روند یا تختی ساخته باشند از جهت تفرج و تنزه حضرت فرمودند که اگر مساوی باشد یعنی هموار که بلند و پست نباشد یا بستم که حرکت بسیار نکند باکی نیست دیگر گفت از حضرت سؤال کردم از فرشی که از حریر محض یا دیبا باشد اعم از آنکه قالی و گلیم باشد یا دوشک و بالش و امثال اینها یا جای نماز حریر باشد یا دیبا آیا جایز است که بر روی آن بخوابند یا بر آن تکیه کنند و یا نماز کنند حضرت فرمودند که فرش میتوان کرد و بر بالای آن نماز میتوان کرد اما بران سجده نمیتوان کرد چون از زمین نیست و معهذا پوشیدنی نیست وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ عَلَی الْبُورِیَاءِ وَ الْخَصَفَةِ وَ کُلِّ نَبَاتٍ اِلَّا الثَّمَرَةَ و روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست در نماز کردن بر بوریا و حصیر یکه از برگ خرما می بافند و بر هر چه از زمین روید بغیر از میوه یعنی خوردنی و ممکن است که شامل پوشیدنی نیز باشد چنانکه اطلاق میکنند ثمره را بر حاصلی که از زمین بهم رسد و تفصیلش خواهد آمد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و آنکه فرموده اند که باکی نیست باعتبار آنستکه بر زمین بهتر است و همچنین بوریا برخیزی که جمیع پیشانی بر زمین رسد و در بوریا و حصیر اندکی فاصلها هست و بنو دنش بهتر است وَ سَأَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنْ لُحُومِ السِّبَاعِ مِنَ الطَّیْرِ وَ الدَّوَابِّ قَالَ اَمَّا لُحُومُهَا فَاِنَّا نَکْرَهُهُ وَ اَمَّا الْجُلُودُ فَارْکَبُوا عَلَیْهَا وَ لَا تَلْبَسُوا مِنْهَا شَیْئًا تُصَلُّونَ فِیهِ و بسند موثق منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گوشتهای درندگان مرغ چون چرغ و باز و درندگان حیوانات چهارپا چون شیر که آیا حلال است حضرت فرمودند که اما خوردن گوشت اینها را کراهت داریم یعنی نمیخوریم و حرام نمیدانیم و اما پوست اینها را جایز است که بران سوار شوند اما در حال نماز مپوشید آن پوستها را و این حدیث دلالت میکند بر آنکه سباع قابل تذکیه هستند چنانکه احادیث صحیحه دلالت میکند بر آن و خواهد آمد و در حدیث صحیحه بسیار است که کراهت را بر حرمت اطلاق می کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که علامت حرام گوشت از نماز در پوست سباع است و اکثر انها موثقند وَ قَالَ اَبِی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ فِی رِسَالَتِهِ اِلَیَّ لَا بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ فِی شَعْرِ وَ وَبَرِ کُلِّ مَا اَکَلْتَ لَحْمَهُ فَاِنْ کَانَ عَلَیْکَ غَیْرُهُ مِنْ سِنْجَابٍ اَوْ سَمُّورٍ اَوْ فَنَکٍ وَ اَرَدْتَ الصَّلٰوةَ فَانْزِعْهُ و پدرم که حق سبحانه و تعالی

جواز سجده بر جامه بجهت خوف سوختن پیشانی

جواز سجده بر برف در ضرورت

جواز نماز بر تخت

جواز نماز بر تخته درخت خرما

اکل

[illegible]

از او رضی و خوشنود باشد در رساله که بعن نوشته بود اینرا ذکر کرده بود که باکی نیست نماز کردن در مو و کرک هر حیوانی که کوشت انرا
توان خورد و اکر پشم و مو و کرک و پوست حیوانی باشد که کوشت ان نتوان خورد و حرام باشد خواهی که نماز کنی آن جامه را بکن و نماز کن
مثل سنجاب و سمور یا فنک و فنک حیوانیست که پوست ان بسیار نفیس میباشد و بالطبع از جهة مزاجهای حارّه و بارده هر دو مناسبست
و حقیقتش ظاهر نیست و از بعضی تجار شنیدم که قاقم است و عبارت فقه رضوی صلوات الله علیه اینست که بدان رحمک الله که هر چه از زمین
روییده است باکی نیست پوشیدن آن و نماز کردن در آن مثل علف و برک و هر چه کوشتش حلال باشد در پوست آن نماز میتوان
کرد اکر آن حیوان را ذبح کرده باشند و بسم الله کفته باشند و همچنین در پشم آن و مو و کرک و پر و استخوان آن نماز میتوان کردن
خواه از زنده و خواه از مرده کنده باشند اکر حلال کوشت باشد باکی نیست و جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که کوشت او
حرام باشد مثل سنجاب و فنک و سمور و حواصل و در موضعی دیکر قریب بعبارت متن است وَقَدْ رُوِيَ فِي ذٰلِكَ رُخَصٌ
وَإِيَّاكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي ثَعْلَبٍ وَلَا فِي الثَّوْبِ الَّذِي يَلِيهِ مِنْ تَحْتِهِ وَفَوْقِهِ و این عبارت فقه رضویست و تحقیق
که از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایات وارد شده است در سمور و سنجاب و فنک پس اکر کسی در حالت ضرورت یا مطلقا
در ان نماز کند صحیح است و اولی ترکست و زنهار که نماز مکن در پوستینی که از پوست روباه باشد و همچنین نماز مکن در جامه که در زیر آن
پوشیده باشی یا بالای آن که مبادا موی روباه بان جامه چسبیده باشد و دیده نشود بدانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است
در نهی از پوشیدن پوست و کرک و موی حیواناتی که کوشت آنها را نخورند و در خصوص سنجاب و سمور و فنک و روباه و خرکوش احادیث
صحیحه و کالصحیحه وارد شده است بر جواز و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تقیه و جمعی حمل کرده اند اخبار نهی را بر کراهت و
این اظهر است در جمع و لیکن احتیاط در دین مقتضی آنست که نماز در اینها نکند و مکروهست نماز کردن در جامه که در زیر اینها یا بالای
اینها پوشیده باشند خصوصا روباه و خرکوش و الله تعالی یعلم فَقَدْ رُوِيَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ
رَأَيْتُ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُصَلِّي فِي جُبَّةِ خَزٍّ و باسناد صحیح منقولست که سلیمان کفت دیدم حضرت امام رضا
صلوات الله علیه را که نماز میکردند در جبه خز و چون مدار عرب بر جامه فراخ بوده است در زمستان جامه پنبه دار تنک میپوشیده اند
از جهة رفع سرما و کاه بوده است که پوستین تنک مانند کاتبی میپوشیده اند و چنین جامه را جبه مینامیده اند و اکثر اوقات از کرک
خز جامهای بافته اند و بعضیها اعلا میفروخته اند و آنچه الحال مشهور است که خز است بعضی از علما کفته اند که این خز نیست و
بسیار مستبعد است که حیوانی با آن کثرت بالکلیه برطرف شود و ظاهر نیست که نماز در ان توان کرد حتی در پوستان و احادیث صحیحه
در جواز نماز صلوة در آن وارد شده است بشرط آنکه مغشوش نباشد بپوست روباه و خرکوش زیرا که چون جامه بسیار از ان میبافته اند
بسیار بوده است که کرک روباه و خرکوش را با کرک خز مخلوط میساخته اند و بحدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که کفت
در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از انحضرت سؤال کرد از پوست خز حضرت فرمودند که باکی
نیست آنمرد کفت فدای تو کردم این خز در بلاد ما میباشد و سک آبی است که از آب بیرون میآید حضرت فرمودند که اکر از آب بیرون
آید زنده میماند آنمرد کفت نه حضرت فرمودند که باکی نیست و مرویست از عبد الله بن ابی یعفور که من نزد حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بودم که داخل شد بر انحضرت شخصی از خز فروشان و عرض نمود که فدای تو کردم چه میفرمائید در نماز در
خز حضرت فرمودند که باکی نیست نماز میتوان کرد آنمرد کفت فدای تو کردم مرده است و پوست میته را نماز نمیتوان کرد و این کار منست
و خوب مطلعم بر احوال آن حضرت فرمودند که احوال آنرا من بهتر میدانم آنمرد کفت این کار منست و هیچکس بهتر از من نمیداند
حضرت تبسم فرمودند و فرمودند تو میکوئی که این حیوانیست که از آب بیرون می آید یا در آب آنرا صید میکنند و چون از آب جدا میشود
میمیرد آنمرد کفت چنین است فدای تو کردم پس حضرت فرمودند که دیکر میکوئی که این حیوانیست که چهار دست و پا دارد و حکم
ماهی ندارد که ذکاتش بیرون آوردن از آب باشد آنمرد کفت آری و الله چنین بخاطر میرسد حضرت فرمودند که چنانکه حق سبحانه
و تعالی ماهی را حلال کرده است و کشتن آنرا باین نحو مقرر ساخته است که او را از آب بیرون آورند همچنین خز را نیز مقرر فرموده
است که ذکات آن بیرون آمدن یا بیرون آوردن از آب باشد و حلال باشد نماز کردن در پوست و موی او و منقولست بسند صحیح
از سعد بن سعد که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از پوست خز حضرت فرمودند که ما خز میپوشیم و اشاره فرمودند

و حسن کالصحیح

بخزی که پوشیده بودند عرض نمودم که فدای تو گردم آنچه شما پوشیده اید کرکست و بنده از پوست آن سؤال میکنم حضرت فرمودند
که هر گاه کرک حلال باشد پوست آن نیز حلال خواهد بود و در حدیث صحیح از بزنطی منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند
که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه جبه خزی به پنجاه مثقال طلا میخریدند و میپوشیدند و ردای خز را به پنجاه مثقال طلا میخریدند
و در زمستان میپوشیدند و در بهار میفروختند و بهای آنرا تصدق میفرمودند و این آیه را تلاوت میفرمودند که ترجمه‌اش این است
که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت حق سبحانه و تعالی را که از جهة بندگان خود آفریده است و که حرام کرده است خوردنیهای
خوب را بگو که اینها همه را از جهة مؤمنان آفریده ام در دنیا و در آخرت خالص از جهة ایشان خواهد بود و در صحیح از حلبی منقولست که
گفت از آنحضرت یعنی امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از پوشیدن خز حضرت فرمودند که باکی نیست بتحقیق که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه در زمستان بالاپوش خز میپوشیدند و چون تابستان میشد میفروختند و ثمن آنرا تصدق میفرمودند
و میفرمودند که مرا شرم میآید که بهای جامه را بخورم که عبادت الهی در آن جامه کرده باشم و ازین باب احادیث صحیحه بسیار است که
دلالت میکند بر آنکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خز میپوشیدند و در آن جامه نماز میکرده اند وَرَوَیٰ عَلِیُّ بْنُ
مَهْزِیَارَ قَالَ رَأَیْتُ اَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِیَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یُصَلِّی الْفَرِیْضَةَ وَغَیْرَهَا فِی جُبَّةِ خَزٍّ طَارُوْ
وَکَسَانِی جُبَّةَ خَزٍّ وَذَکَرَ اَنَّهُ لَبِسَهَا عَلٰی بَدَنِهٖ وَصَلّٰی فِیْهَا وَاَمَرَنِی بِالصَّلٰوةِ فِیْهَا و باسانید صحیحه منقول
است از علی که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم که نماز واجب و سنت را در جبه خز میکردند و جبه خزی را بمن
خلعت دادند و فرمودند که اینرا پوشیده ام که ببدن من رسیده است و نماز درین جبه کرده ام و مرا نیز امر فرمودند که در آن
جبه نماز کنم وَرَوَیٰ عَنْ یَحْیَی بْنِ اَبِیْ عِمْرَانَ اَنَّهُ قَالَ کَتَبْتُ اِلٰی اَبِیْ جَعْفَرٍ الثَّانِیْ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی السِّنْجَابِ
وَالْفَنَکِ وَالْخَزِّ وَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ اُحِبُّ اَنْ لَا تُجِیْبَنِیْ بِالتَّقِیَّةِ فِیْ ذٰلِکَ فَکَتَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
بِخَطِّهٖ اِلَیَّ صَلِّ فِیْهَا و کالصحیح منقولست از یحیی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه در نماز کردن
در سنجاب و فنک و خز و عرض نمودم که فدای تو گردم میخواهم که آنچه حق است بیان فرمائی و جواب از روی تقیه نفرمائی حضرت بخط
مبارک خود نوشتند که در اینها نماز کن و این حدیث یکی از اخبار رخصت است که سابقا گفت و اخبار جواز نماز در خز متواتر است و در
شعر و بر آن خلافی نیست در میان اصحاب رضی الله عنهم و اخبار جواز نماز در سنجاب و فنک نیز بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از
ابو علی بن راشد که از جمله وکلاء حضرت است منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که چه میفرمائید
در این پوستینها در کدام یک نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که کدام پوستینها را میگوئی عرض نمودم که پوستین فنک و سنجاب
و سمور را میگویم حضرت فرمودند که در فنک و سنجاب نماز بکن و اما در سمور نماز مکن عرض نمودم که در پوست روباه نماز میتوان کرد
حضرت فرمودند که نه ولیکن میتوان پوشیدن آنرا در غیر نماز عرض نمودم که نماز کنم در جامه که در زیر یا بالای آن پوشیده باشم
فرمودند که نه و در احادیث قویه وارد شده است که در سنجاب نماز میتوان کرد زیرا که گوشت نمیخورد و حضرت سید المرسلین
نهی از نماز کردن در پوست سباع فرموده اند و سنجاب حیوانیست که گوشت خورد و در حدیث صحیح از ریان منقولست که سؤال کردم
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و سنجاب و حواصل و امثال اینها و از کمربند
و ساغری که غالبا میته است و کمربند غالبا چرم میته است و از جامه که کج را بالعوض پنبه در آن کرده باشند و از موزه ها از انواع
پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست در همه اینها مگر روباه بنابر این اکثر علما جایز میدانند نماز را در سنجاب و احوط ترکست
وَرُوِیَ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِیِّ اَنَّهُ قَالَ سَاَلَ رَجُلٌ اَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ
فِی الْخَزِّ یُغَشُّ بِوَبَرِ الْاَرَانِبِ فَکَتَبَ یَجُوْزُ ذٰلِکَ و مرویست کالصحیح از داود که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی
صلوات الله علیه از نماز خزی که مخلوط میسازند آنرا بکرک خرگوش حضرت نوشتند که نماز میتوان کرد و مثل این خبر خبر دیگر از آنحضرت
صلوات الله علیه وارد شده است وَهٰذِهٖ رُخْصَةُ الْاَخْذِ بِهَا مَاْجُوْرٌ وَرَادُّهَا مَاْثُوْمٌ وَالْاَصْلُ مَا ذَکَرَهُ
اَبِیْ رَحِمَهُ اللهُ فِیْ رِسَالَتِهٖ اِلَیَّ وَصَلِّ فِی الْخَزِّ مَا لَمْ یَکُنْ مَغْشُوْشًا بِوَبَرِ الْاَرَانِبِ صدوق میگوید که آنچه در
این حدیث وارد شده است که جایز است نماز در خز مغشوش بر سبیل رخصت وارد شده است که در حال ضرورت میتوان پوشیدن

جواز نماز در سنجاب و فنک

یا مطلقا که نهی محمول بر کراهت باشد و اصل معمول به آنچیزیست که پدرم که حق سبحانه او را رحمت کناد در رساله بمن نوشته بود که نماز
کن در خز مادام که مخلوط نباشد بکرک آن با کرک خرگوش و محتمل است که حدیث جواز را حمل کنیم بر صورتیکه علم نداشته باشد و اخبار نهی
محمول باشد بر صورت علم مثل و حدیث مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست نماز کردن در خز
خالص و اما خزی را که مخلوط ساخته باشند بکرک خرگوش و غیر آن از وبر ما لا یؤکل لحمه پس در آن نماز مکن و عبارت رساله عبارت فقه
رضویست چنانکه اکثر عبارات آن رساله عبارت فقه رضویست چنانکه سابقا مذکور شد و عمده توقف مصنف آنستکه جزم نداشته است
در آنکه فقه رضوی از آنحضرت است صلوات الله علیه و لیکن حدیث صریح در حرمت نیست شاید مکروه باشد و محتمل است که احادیث
جواز را حمل کنیم بر مثل کلاه و بند زیر جامه و چیزهائیکه عورت با آن نتوان کرد و تنها چنانکه گذشت در حدیث محمد بن عبد الجبار و حمل
بر کراهت اظهر است در جمیع چنانکه در حدیث صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که گفت از آن
حضرت سؤال کردم از پوستین سمور و سنجاب و روباه و امثال آن حضرت فرمودند که باکی نیست نماز کردن در اینها و در حدیث صحیح
از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور
و فنک و روباه و سایر پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست و در این حدیث نماز مذکور نشده است اگرچه اطلاق خبر شامل وقت
نماز هست و در صحیحه محمد بن مسلم مرویست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا نماز میتوان کرد
در پوست روباه حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم که نماز کنم در آن و در صحیح از محمد بن ابرهیم منقولست که گفت عریضه نوشتم
بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه و احتمال دارد که آنحضرت امام حسن عسکری باشد یا صاحب الامر صلوات الله علیهما چون از جمله
وکلاء حضرت صاحب الامر است ع و سؤال کردم از نماز کردن در پوست خرگوش حضرت نوشتند در فرمان همایون که مکروه است اگر
چه گاه هست که مکروه را بر حرام اطلاق میکنند ولیکن ظاهرش کراهت است باعتبار اخبار دیگر و در حدیث صحیح از جمیل منقول است
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوست روباه حضرت فرمودند که اگر آنرا تذکیه کرده
باشند باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که آیا نماز میتوان کرد در لحاف
یا پوستین زنان که از پوست روباه باشد حضرت فرمودند که اگر تذکیه کرده باشند خوبست و همچنین در کالصحیح دیگر و بسیار از این اخبار
در نهی اخبار وارد شده است ولیکن این اخبار اصح و اکثر است و آنها اشهرند در عمل اصحاب بآنها چون اکثر عمل بآنها کرده اند
و اینها را حمل بر تقیه کرده اند و ظاهرا اگر کسی عمل کند باینها نیز جایز است هرچند موافق عامه نیز هستند و احتیاط در دین ترکست اگرچه
بکمی باشد والله تعالی یعلم وَقَالَ فِيهَا وَلَا تُصَلِّ فِي دِيبَاجٍ وَلَا حَرِيرٍ وَلَا وَشْيٍ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْ إِبْرِيسَمٍ مَحْضٍ إِلَّا
أَنْ يَكُونَ ثَوْباً سَدَاهُ إِبْرِيسَمٌ وَلُحْمَتُهُ قُطْنٌ أَوْ كَتَّانٌ و پدرم در رساله ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست که حضرت
صلوات الله علیه فرموده اند که نماز مکن در دیبا که نوعی است از حریر محض غالبا و معنی آن آنست که منقش و ملون باشد اگرچه غیر حریر باشد
و نه در جامه حریر محض و نه در جامه منقش مصبغه و کلی و امثال آن و اغلب آن بوده است که جامه حریر را منقش میکرده اند و اگر شامل غیر حریر
باشد که طلا برا دنقش کرده باشند یا صورت انسان یا اسم در بعضی حرام خواهد بود و در بعضی مکروه چنانکه گذشت و اگر صورت اشجار باشد
کراهتش کمتر خواهد بود و نماز مکن در چیزی از ابریشم محض مگر آنکه تارش ابریشم باشد و پودش پنبه باشد یا کتان و در فقه رضوی او صوف
یا پشم و ظاهرا هر سه بر سبیل مثال است پس اگر خلیطه نغزه باشد خوب خواهد بود و در حدیث دیگر خز را افزوده اند به آنکه جمعی از اصحاب نقل
اجماع مسلمانان کرده اند در حرمت پوشش حریر محض مردان را و همچنین در حرمت نماز کردن در آن و اخبار از طرق خاصه و عامه بر این مضمون
بسیار وارد شده است از انجمله در حدیث صحیح بدو سند از محمد بن عبد الجبار منقولست که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز میتوان کرد در کلاه حریر محض یا کلاه دیبا فرمان همایون آنحضرت آمد که حلال نیست نماز در
حریر محض و در صحیحه دیگر پرسیدم که آیا نماز میتوان کرد در بند زیر جامه حریر حضرت نوشتند که حلال نیست نماز در حریر محض و در حدیث صحیح
منقولست از اسمعیل بن سعد که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در پوست درندگان حضرت فرمودند
که در آنها نماز مکن و دیگر پرسیدم که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه و در حدیث کالصحیح منقولست از ابو
الحارث که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا مرد نماز میتواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه و اما

نماز در پوست خز و غیر آن

عامه باشند چون موافق صح

حکم نماز در حریر محض و غیر آن

آنچه وارد است در خبر صحیح از محمد بن اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن امام رضا صلوات الله علیه از نماز کردن در جامه دیبا
حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست و ظاهرا مراد از دیبا جامه منقش باشد مثل وشی و لازم نیست که حریر محض باشد
هرگاه راوی فاضلی باشد مانند ابن بزیع که ظاهرش آنست که سؤال او از دیبا باعتبار منقش بودن باشد و اگر حمل کرده اند بر حالت حرب
و سندش آورده اند حدیث موثق کالصحیح سماعه را که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از پوشیدن حریر
و دیبا پس حضرت فرمودند که اما در حرب باکی نیست هر چند صورت داشته باشد فتأمل فیه و احادیث در این باب گذشت و كتب ابرهیم
ابن مهزيار الى ابي محمد الحسن صلوات الله عليه يسأله عن الصلوة في القرمز وان اصحابنا يتوقفون
عن الصلوة فكتب لا بأس به مطلق والحمد لله قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله وذلك اذا لم يكن القرمز
من ابريسم محض والذي نهي عنه هو ما كان من ابريسم محض وكتب اليه في الرجل يجعل في جبته بدل القطن
قزا هل يصلي فيه فكتب نعم لا بأس به يعني به قز المعز لا قز الابريسم و بسند صحیح منقولست از ابرهیم بن مهزیار
و جزو آخر را کلینی ذکر کرده است از محمد بن ابرهیم که ابن مهزیار باشد و همچنین شیخ و جزو اول را شیخ از علی بن مهزیار ذکر کرده است و بیان
بعید است چون مذکور نیست در رجال و ندیده ام روایت علی را از ابی محمد صلوات الله علیه و علی ای حال حدیث صحیح است که عرض نمود
بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و سؤال نمود از نماز کردن در جامه سرخ قرمزی و عرض نمود که علمای ما توقف دارند
در نماز کردن در آن و ظاهرش آنست که باشان خبری رسیده باشد که نماز در آن نکنند فرمان حضرت رسید که باکی نیست مباح است و الحمد لله
که حق سبحانه و تعالی کار را دشوار نکرده است یا حمدی باشد تیمنا و تبرکا صدوق میگوید که اینکه نماز در آن توان کرد در صورتیست که جامه
ابریشم محض نباشد و نهیی که بمشایخ رسیده است در صورتیست که ابریشم محض باشد و محتمل است که خبر نهی را صدوق دیده باشد دیگر در
عریضه عرض نموده بود که اگر مردی در جامه پنبه را بعوض پنبه کج یا مانند پنبه در جامه کند از آیا در آن جامه نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که
باکی نیست صدوق میگوید که مراد از این کج پیله بز است نه پیله ابریشم یعنی میباید که مراد حضرت این باشد اما تأویل اول صدوق ضرور نبود
زیرا که جامه قرمزی خصوصیتی با ابریشم ندارد و چون احادیث بسیار وارد شده است که جامه سرخ تیره مکروه است یا منهی عنه و مشایخ نمیدانستند
که نهی کراهت است یا حرمت توقف داشتند از جواب حضرت ظاهر شد که مراد از آن نهی کراهت است نه حرمت و اما تأویل ثانی بسیار بعید است
و ضرور نیست زیرا که ظاهر نیست که کج ابریشم حکم ابریشم داشته باشد اگرچه در حدیث ضعیف از عباس بن موسی منقولست که گفت از پدرم پرسیدم
از ابریشم و کج فرمودند که هر دو یکسانند زیرا که ضعف حدیث مانع است از آنکه بآن استدلال توان کرد و بر تقدیر تسلیم ظاهر نیست که هرگاه
ابریشم بعوض پنبه در جامه باشد جایز نباشد با آنکه اخبار صحیحه وارد شده است بر جواز بدون معارضی بحسب ظاهر و اگر لا تحل الصلوة في حرير
محض عام باشد ممکن است که مخصص شود باین اخبار اما اول پس مدرکش که اخبار بسیار حسن کالصحیح و موثق کالصحیح وارد شده است از ائمه
هدی صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد جامه را که اینکس را مشهور سازد میان مردم و بنا بر مذهب اکثر علما خلاف مروت
است و منافات با عدالت دارد و قرمزی از آن بابست و احادیث بسیار وارد شده است قریب بتواتر که دلالت میکند بر کراهت جامه
سرخ خصوصا تیره و در حدیث موثق کالصحیح از حماد بن عثمان از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که مکروه است نماز
در جامه رنگین مگر آنکه از گل کافشه رنگ کرده باشند و در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکروه است نماز در جامه
مگر زعفران بجوزر او داده باشند تا خوب سرخ تیره شده باشد و در حدیث کالصحیح دیگر همین عبارتست و آنچه نهی واقع شده است از
پوشیدن جامه سرخ بسیار است و محمولست بر کراهت و اما ثانی پس تحقیق که غیر از این حدیث حدیث صحیح ریان بن صلت بر جواز آن وارد
شده است و اندکی پیشتر گذشت و دیگر روایت کرده اند کلینی و شیخ در صحیح از حسین بن سعید که گفت خواندم کتابی را که نوشته بود محمد بن
ابرهیم بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و سؤال کرده بود از نماز کردن در جامه که بعوض پنبه کج کرده باشند
آیا جایز است یا صحیح است آن نماز پس حضرت در جواب او نوشتند و من خواندم جواب حضرت را که باکی نیست در نماز کردن در آن و از این
خبر میشود که خبر مصنف آن خبر است و لیکن در سؤال و جواب مشترکست بوده باشد و از این باب بسیار است و ممکن است که حمل کنند این ثوب را بر ثوبی
که نماز در آن تمام نشود مثل کلاه چنانکه مروی است از حلبی بسندی که در آن سند احمد بن هلال است از ابن ابی عمیر و مظنون است که موسی بن
الحسن با احمد شریکست هر چند اکثر نسخ با قطع عن است اما شیخ قریب بآن و احمد بن هلال نقل کرده است و بنا بر این حدیث صحیح است و بنا

برلفظ عن چون روایت احمد از ابن ابی عمیر است ضرر ندارد زیراکه اکثر علما عمل کرده اند حدیث احمد را از حسن بن محبوب و از ابن ابی عمیر و ظاهرا سبب این بوده است که این هر دو کتاب نزد ایشان بوده است و چون مقابله کرده بودند موافق بوده است با آنکه در وقتی که حال او خوب بود حدیث از او نقل کرده اند بودند و بعد از آنکه غالی شد دیگر کسی از او روایت نکرده و آنچه سابقا از او روایت کرده بودند بان عمل مینمودند و حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرچه با آن ستر عورتین نمیتوان کرد نماز در آن میتوان کرد مثل بند زیرجامه ابریشمین و کلاه و موزه و بند زیرجامه نماز در اینها میتوان کرد اگرچه حریر محض باشد و مراد از موزه در اینجا چاقشور است هرچند ظاهر دو خبر محمد بن عبد الجبار عدم جواز نماز است حمل میتوان کرد اگر ابر کراهت یا اعم از کراهت و حرمت که در ما یتم الصلوة حرام باشد و در ما لا یتم الصلوة مکروه باشد چنانکه اکثر اصحاب باین قایلند و در فقه رضوی استثنا شده است ما لا یتم الصلوة که ستر عورتین بآن نتوان کرد و در صحیح از صفوان از عیص از ابو داود منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قبای خزی پوشیده بودم که آستر آن نیز خز بود و طیلسان که بمنزله بالاپوشی میبوده است از خزی بود بلند قیمت پس عرض نمودم که این جامه که پوشیده ام از پوشیدنش کراهت دارم حضرت فرمودند که از کدام جامه کراهت عرض نمودم که از طیلسان فرمودند که چرا گفتم خز است فرمودند که خز چه بدی دارد گفتم تارش ابریشم است حضرت فرمودند که کراهت ندارد که تارش ابریشم باشد نه تکمه و نه علمش آن بد است که محض ابریشم باشد مردان را و کراهت ندارد زنان را و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در جامه که در آن ابریشم باشد اگر غیر ابریشم با آن باشد باکی نیست

وَقَدْ وَرَدَتِ الْأَخْبَارُ بِالنَّهْيِ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ وَالْإِبْرِيسَمِ الْمَحْضِ وَالصَّلٰوةِ فِيهِ لِلرِّجَالِ وَوَرَدَتِ الرُّخْصَةُ فِي لُبْسِ ذٰلِكَ لِلنِّسَاءِ وَلَمْ تَرِدْ بِجَوَازِ صَلٰوتِهِنَّ فِيهِ فَالنَّهْيُ عَنِ الصَّلٰوةِ فِي الْإِبْرِيسَمِ الْمَحْضِ عَلَى الْعُمُومِ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ حَتّٰى يَخُصَّهُنَّ خَبَرٌ بِالْإِطْلَاقِ لَهُنَّ فِي الصَّلٰوةِ فِيهِ كَمَا خَصَّهُنَّ بِلُبْسِهِ وتحقیق که اخبار وارد شده است در نهی از پوشیدن جامه حریر و دیبا و ابریشم محض و از نماز کردن در حریر مردان را و احادیث وارد شده است که جایز است زنان را پوشیدن حریر و اخبار وارد نشده است بآنکه جایز است ایشان را نماز کردن در حریر محض پس اخبار نهی از نماز در ابریشم محض بر عموم خود باقی است مردان و زنان را تا خبری برسد که همچنانکه ایشان را جایز است پوشیدن جایز است نماز کردن این نحو استدلال نه دأب صدوقست بلکه دأب مجتهدین است که به آرا و ظنون عمل میکنند و امثال این دلایل معارض است بدلایل مثل آن مثلا در اینجا میگوییم که اصل در اشیا اباحت است حتی در عبادات چنانکه خواهد آمد که هرچیزی جایز است تا نهی بخصوص آن بما برسد معهذا تجویز پوشیدن حریر شده است زنان را در همه احوال و از جمله احوال حال صلوة است و نهی بخصوص نماز نشده است پس جایز باشد بلی ممکن است که تصحیح کلام صدوق باین عنوان کنیم که عام در افراد خود حجت است و الا هیچ حکمی از قرآن و احادیث ظاهر نشود و نکره در سیاق نفی مفید عموم است و در حدیث صحیح وارد شده است که لا صلوة فی حریر محض و این حکم شامل مردان و زنان است اگرچه این نحو استنباط نیز از دأب اخباریین نیست و در هر مقدمه منعها هست و از آن جمله چون سوال از کلاه شده است و کلاه لباس مردانست ظاهرش اینست که حکم مخصوص مردان باشد دیگر آنکه در مثل این عبارت که لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد و لا صلوة الا بفاتحة الکتاب خلافست و شک نیست که گاهی کامله مراد است و گاهی صحیحه چنانکه در عبارت اول اول مراد است و در عبارت دویم دویم و در این عبارت ممکن است که مراد اعم از هر دو باشد بآنکه در ما لا یتم الصلوة نسبت بمرد و نسبت بزن مطلقا کامله مراد باشد و نسبت بمرد در ما یتم الصلوة صحیحه مراد باشد تا جمع شود میان اخبار و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست زن را که حریر محض بپوشد در حال احرام و اما در سرما و گرما جایز است پس چون حالت احرام را استثنا فرمودند میباید که در هر حالتی غیر از حال احرام جایز باشد و خواهد آمد احادیث بسیار در احرام که مشعر است باین معنی و صدوق در حدیث کالصحیح از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هفتاد و سه چیز از خصایص زنانست و از آنجمله حضرت فرمودند که جایز است زن را که دیبا و حریر بپوشد در غیر نماز و احرام و حرام است بر مردان پوشیدن حریر مگر در جهاد و جایز است که زن انگشتری طلا بپوشد و با آن نماز کند و بر مردان حرام است مگر و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که یا علی انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت و این حدیث اگرچه اشعاری دارد بعدم جواز نماز زن در حریر ولیکن بحسب مفهوم دلالت وارد و آن ضعیف است آنچه ممکن بود گفتن آن از طرفین مذکور شد پس احوط آنست که زنان نماز در حریر محض نکنند اگرچه اظهر جواز است از جهت حرج والله تعالی یعلم

فَلَمْ يُطْلَقْ لِلرِّجَالِ لُبْسُ الْحَرِيرِ

وارد است که زنان حریر محض و دیبا میتوانند پوشید مگر در حال احرام و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه

وَ الدِّيبَاجِ اِلَّا فِي الْحَرْبِ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ اِنْ كَانَ فِيهِ تَمَاثِيلُ وَ رَوَى ذٰلِكَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ

صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ و جایز نیست مردان را پوشیدن جامه حریر و دیبا مگر در حرب که باکی نیست اگرچه صورت داشته باشد و این

معنی را روایت کرده است سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سابقا ذکر کردیم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

و آله تجویز پوشیدن حریر نفرمودند مگر عبد الرحمن بن عوف را و در اینجا تخصیص بحرب داد ممکن است که هر دو باشد یا حمل کنیم سابق را

بر آنکه رخصت مخصوص او و زبیر بود و این حکم عامست و در حالت ضرورت نیز جایز است چنانکه آیه و اخبار دلالت بر آن می کنند

و اگر غیر از جامه حریر نداشته باشد اظهر آنست که برهنه نماز میکند مگر در حالت ضرورت وَ رَوَى يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اِبْرَاهِيمَ

عَنْهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ بِالثَّوْبِ اَنْ يَكُونَ سَدَاهُ وَ زِرُّهُ وَ عَلَمُهُ حَرِيرًا وَ اِنَّمَا يُكْرَهُ

الْحَرِيرُ الْمُبْهَمُ لِلرِّجَالِ و بسند صحیح از صفوان منقولست از یوسف بن ابراهیم و لفظ ابن محمد در هیچ کتابی از کتب حدیث و کتب

رجال نیست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است چون در فهرست صدوق نیز نیست و چون صفوان از اهل اجماع است جهالت

یوسف ضرر ندارد و او روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست و چون صفوان

که جامه تارش و تکمه اش و علمش حریر محض باشد و مکروه یعنی حرام نیست مگر حریر خالص از جهة مردان و ظاهرا علم اعم است از سجاف

و آنچه در اصل جامه بافته میشود که حریر محض میشود و بعضی از جامه و لفظ تکمه دلالت میکند بر آنکه ما لا یتم الصلوة اگر حریر محض باشد ضرر

نداشته باشد اگرچه فرقی هست میان آنکه متصل بجامه باشد یا جدا باشد مانند بند زیر جامه و بند چاقشور چون آنچه متصل است از قبیل تار

و پود میشود یا مانند ابریشمی که جامه را بان میدوزند و دلالت میکند این حدیث بر آنکه لازم نیست که اگر تارش یا نصفش حریر محض نباشد

چنانکه بعضی از علما بان قایل شده اند و همچنین حدیث صحیح بر نظی که گفت پرسیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کرد از جامه

که از کج و پنبه بافته باشند و کج یا ابریشم زیاده از نصف باشد آیا در آن نماز میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست حضرت امام موسی

کاظم صلوات الله علیه چند جبه چنین داشتند و دلالت میکند بر آنکه نصف در کار نیست پس احادیثی که واقع شده است که اگر یکی از تار

یا پود خلیط باشد ضرر ندارد بر سبیل مثال خواهد بود یا آنکه عمده آنست که اکثر اخبار نهی حریر محض یا خالص یا مبهم است یعنی خالص پس اگر

حریر محضست نمی‌شد کافی خواهد بود و اکثر علما گفته اند که میباید که قدری باشد اقلا خلیط عشر باشد و ندیدم حدیثی عشر را و ظاهر آنست که اگر

نصف عشر نیز خلیط باشد و از احریر محض بیرون کند کافی باشد بلی میباید که قدری باشد خلیط که مستهلک نباشد که اصلا محسوس نشود و چون

حقیقت عرفی را مقدم میدارند بر لغوی و علما ذکر کرده اند که همین کافی نیست که جامه حریر را از ریسمان بدوزند و شکی نیست در آنکه

اگر عشر خلیط باشد احوط است و اگر یکی از تار و پود خلیط باشد چنانکه در حدیث کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه حریر اگر تار یا پود حریر باشد و دیگری پنبه یا کتان باشد و در

حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سؤال کردند از آنحضرت از جامه که تارش ابریشم باشد و پودش مو باشد

حضرت فرمودند که بپوشد و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که

نهی میفرمودند از پوشیدن حریر مردان و زنان را اگر حریری که مخلوط باشد بآنکه تارش خز یا کتان یا پنبه باشد و مکروه نیست مگر حریر محض

مردان و زنان را و نهی و کراهتی که در آن حدیث است اعم از حرمت و کراهت بآنکه در مرد بر سبیل حرمت باشد و در زن بر سبیل کراهت

و جمعی این حدیث را مستند صدوق گردانیده اند که چون اجماعست که زنان را جایز است پوشیدن حریر پس البته میباید مراد از نهی

صلوة باشد و صدوق باین استدلال راضی نیست و عمده استدلال آن بود که ذکر کرد و جوابش مذکور شد و دیگر علما استثنا کرده اند

سجاف حریر را بقدر چهار انگشت و در صحاح عامه صریح است و از طریق خاصه مرویست در حدیث قوی کالصحیح از جراح از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از پوشیدن پیراهنی که سجاف آن از دیبا باشد و کراهت

داشتند از لباس حریر و جامه منقش و کراهت داشتند از پالش سرخ میان زین و پالان و میفرمودند که پالش شیطان است یعنی

شیطان از جهة متکبران این را مستحسن ساخته است و ظاهر این خبر منع از سجاف است بقرینه ما بعد و لیکن علما کراهت او را بمعنی جمع

و تحریم سیم و چهارم را و دویم را بمعنی حرمت حمل کرده اند تا جمع شود میان اخبار وَ رَوَى عَنْهُ مِسْمَعُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ اَنَّهُ

قَالَ لَا بَأْسَ اَنْ يَأْخُذَ مِنْ دِيبَاجِ الْكَعْبَةِ فَيَجْعَلَهُ غِلَافَ مُصْحَفٍ اَوْ يَجْعَلَهُ مُصَلًّى يُصَلِّي عَلَيْهِ و مرویست

در جواز لبس المنسوج من الحریر و غیره فی الصلوة

یا پود ابریشم

بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که دیبای کعبه را اخذ نمایند و کتب مصحف کنند یا جانماز کنند و بر آن نماز کنند یعنی اصل نماز کردن خوبست اما میباید که محل جبهه نباشد چنانکه خواهد آمد و این حدیث و صحیحه علی بن جعفر دلالت میکنند بر آنکه بر بالای حریر نماز میتوان کرد و قولی شده است بر عدم جواز و قایلش مجهول است و قولش ضعیف و احادیث جامه کعبه بعضی در کفن میت گذشت و بعضی در ابواب حج خواهد آمد و الحال جامه کعبه از حریر دیباست که منقش است بآیة الکرسی و غیر آن و ظاهرا در زمان حضرات نیز چنین بوده است و در اخبار وارد شده است که با آن نماز میتوان کرد و ظاهرا باعتبار آنکه حریر است حرام است و باعتبار آنکه منقش است مکروه است و استعمالات دیگر ضرر ندارد و بهتر آنست که تعظیما للکعبة مهما امکن تعظیم آن بکنند و نجس نکنند و اگر نجس شود آب کشند و الحال مقرر است که باسم تبرک و اگر نجس میکنند اگر ممکن باشد که ازاله آن کنند بغیر سوختن بهتر است و اگر کاغذی بر آن روی نجس بچسبانند دور نیست که جمع بین الحقین شود و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ فَكَرِهَ مَا فِيهِ مِنَ التَّمَاثِيلِ و روایت

بسند صحیح از محمد که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از نماز کردن در جامه خط خط کربلائی یا ف مانند تفصیله یا جامه چند رنگ یا جامه رنگین و همه را معلم میگویند اگر چه استعمال آن در اول اشهر است پس حضرت فرمودند که اگر در خطها صورت باشد اگر چه صورت درختان باشد مکروه است یا مرا خوش نمیآید و این حدیث را شیخ در صحیح از ابن بزیع نقل کرده است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت ندارد باکی نیست و ظاهرا مراد از دیبا معلم است چنانکه گذشت و ممکن است که حدیث دیگر باشد و چون احادیث بسیار موثقه کالصحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سفید بپوشید که جامه سفید پاکتر و پاکیزه ترین جامهاست و کفن موتای خود را سفید کنید و کالصحیح وارد شده است که جامهای سفید بپوشید که لباس حضرت سید المرسلین است و لباس ماست صلوات الله علیهم پس ترک سفید کرده است بسبب اصطلاح و کراهت در جامهای رنگین تیره بیشتر است خصوصا در سرخ تیره خصوصا هرگاه براق باشد یا تنگ باشد و اگر عورت نماید حرام است و نماز باطل است و در جامه سیاه کراهت بیشتر است و گذشت و اگر جامه معلم مثال داشته باشد کراهتش اشد است مگر آنکه صورتها را تغییر دهند چنانکه در صحیحه محمد بن مسلم مرویست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست صورت در جامه اگر تغییر آن دهند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت کراهت داشتند یا مکروه میدانستند که مکروه است آنکه شخصی نماز کند با جامه صورت دار و صورت حیوان کراهتش بیشتر است و انسان بیشتر وَلَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي تِكَّةٍ رَأْسُهَا مِنْ إِبْرَيْسَمٍ و جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که سرش ابریشم باشد و آنچه در فقه رضوی است این عبارت است که نماز نمیتوان کرد در بند زیر جامه ابریشمین و دور نیست که لفظ راسها از نساخ زیاده شده باشد ولیکن در موضع دیگر استثنا کرده اند الا التکة فیه الصلوة فیه و الخز تکه پس ظاهر آنست که مراد از عدم جواز کراهت باشد و در یک مکاتبه محمد بن عبد الجبار که از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه سؤال کرده است در عریضه نوشته که آیا نماز میتوان کرد در کلاهی که بر آن باشد کرک حیوانی که گوشت آن نخورند یا بند زیر جامه حریر یا بند زیر جامه از کرک خرگوش بافته باشند حضرت در جواب فرمودند که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر کرک آن حیوان ذبح شده باشد یا حیوان از کشته باشد نماز در آن حلال است ان شاء الله و لفظ محض مشتبه از روی تقیه و حرمت در مکاتبات نوشته شود و ممکن است که حمل کنند بر کراهت چنانکه اکثر علما کرده اند و مؤید جواز است احادیث بسیار و ابریشم که جایز است نماز کردن با آن چه غالب آنست که نمیتوان با آن ستر عورتین کردن بلکه بمنزله چند دستمال است بواسطه آنکه اجزای آن بهم مربوط نیستند ولیکن احتیاط در دین ترک نماز است با بند زیر جامه حریر و بنا بر نسخه صدوق ظاهرش آنست که حرمت یا کراهت باشد که کل سر بند ابریشم باشد نه آنکه متعارفست که ابریشم بر سر آن می پیچیده که باز نشود و اگر چه احوط آنست که بعوض ابریشم ریسمان بپیچند پس بنا بر این وعده میشود در کلاه سرخ و زرد که بر دستار وضع میکنند از ابریشم و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه میفرمودند که شیخ جلیل عاملی جامه را از ریسمان میدوختند و لیکن بسیار حرج است و شبیه است این مبالغه بمبالغه خوارج لعنهم الله که ایشان مطلقا ابریشم نمیپوشند اگر چه یک رشته از تار یا پود ابریشم باشد و مستند بقول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هذان محرمان علی ذکور امتی یعنی ابریشمینه و طلا هر دو حرامند بر مردان امت من ولیکن چون آنملاعین دست از متابعت ائمه هدی

بند زیر جامه

و ابواب علوم مدینه علم خدا کشید بحشر الدنیا و الآخرة مشدندی لا بأس بالفراء الخوارزمیة و مما یدبغ بأرض الحجاز و باکی نیست در نماز کردن در پوستینهای خوارزمی و در پوستینهائی که در زمین حجاز دباغی ان می کنند روایت کرده است شیخ بسند قوی از بشیر بن بشار که گفت سؤال کردم از او یعنی امام هادی صلوات الله علیه از نماز کردن در فنک و پوستین سنجاب و سمور و حواصلی که در بلاد شرک صید می کنند یا در بلاد اسلام میتوانم در آن نماز کردن بدون تقیه حضرت فرمودند که نماز کن در سنجاب و حواصلی که در خوارزم صید میکنند که بلاد اسلام است و نماز مکن در پوست روباه و سمور چون متعارف بود در آن زمان مثل حال که پوستین این قسم جانوران را از بلاد کفر می آوردند و مسلمانان میخریدند و میفروختند حضرت فرمودند میفرماید که هرچه را علم داشته باشی که کفار صید کرده اند مپوش و همین احتمال از خوارزم میآوردند ایشان بکبیر و محتمل است که مراد این باشد که استعلام کن هرچه را از بلاد اسلام آورده باشند بپوش و الا فلا و این بر سبیل استحباب باشد و محتمل است که در آن زمان اهل خوارزم جمعی کافر باشند و جمعی مسلمان و مسلمانان را رخصت داده باشند که از آنجا میتوان خرید چون پادشاه مسلمان است بحسب ظاهر و اما آنچه دباغی ان در زمین حجاز می کنند گذشت که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که دباغی انرا از برگ درخت خار میکنند و خوب کرم نمیکند و اهل حجاز میته را به دباغت پاک میدانستند و حضرت میفرستادند و پوستینها عراق را میبردند و ایشان دباغی پوستها از فضله سگ میکرده اند و میته را بدباغت پاک میدانستند حضرت آن پوستین را از جهت دفع سرما میپوشیدند و در وقت نماز می کندند و میفرمودند که از اینجهة میکنیم که اهل کوفه میته را بدباغت پاک میدانند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در موزهای دارشی زیراکه دباغی انرا از فضله سگ می کنند و ظاهرا مکروه باشد و مدار اهل بغداد الحال بر این است از اینجهة گفتهای ایشان لطیف است و چون مکرر میشویند ظاهر انستکه چیزی از ان نمیماند و مکروهست کمبا دا مانده باشد و این معنی ما الیقین نیست که بر تقدیری که جایز نباشد استعمال آن در نماز واجب باشد اجتناب از ان مطلقا بلی چون ظن قریب بعلم هست که استعمال میکنند پوست مرده را که دباغی کرده باشند اجتناب خوبست و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروهست نماز کردن در پوستینها مگر در پوستینی که در زمین حجاز میسازند یا در پوستینی که بدانی که تذکیه آن کرده اند و بسند قوی از عبد الرحمن ابن حجاج منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من داخل میشوم در بازار مسلمانان یعنی که دعوی اسلام می کنند و بحسب واقع همه کافرند چون قایل بامامت ائمه اثنی عشر نیستند و از ایشان پوستین میخرم از جهة تجارت و از صاحب پوستین بپرسم که آیا این پوستین مذکی است و چیو نشر انکشته اند و هرگاه خود مرده است او می گوید بلی مذکی است آیا جایز است که من در وقت فروختن بگویم که تذکیه این کرده اند حضرت فرمودند که نه و لیکن باکی نیست که بفروشی و بگوئی که آنکسی که من ازو خریده ام گفت که مذکی است عرض نمودم که چه چیز باعث سبب این شده است که نتوان گفت حضرت فرمودند که باعث این است که اکثر اهل عراق حلال میدانند که در میته نماز کنند و رای علمای ایشان اینست که هرگاه میته را دباغی کنند چنانست که تذکیه آن کرده اند و بهمین اکتفا نکرده اند که بگویند رای ما اینست بلکه دروغ بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می بندند که حضرت چنین فرموده است و سبب این کذب آنست که گذشت که گوسفندی یکی از زنان آنحضرت مرده بود و بیرون انداخته بودند حضرت فرمودند که چرا میکذاشتند که بمیرد هرگاه گوشت نداشت پوست داشت و غرض حضرت ظاهر بود که میبایست تذکیه کنند و پوستش را بردارند ایشان میگویند که غرض حضرت این بود که چرا دباغی نکردند که پاک شود با آنکه در صحاح ایشان هست از انجمله احمد بن حنبل و ابو داود سجستانی روایت کرده اند از عبد الله بن حکیم که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کتابی نوشتند بقبیله جهینه که من پیش از این شما را رخصت داده بودم در استعمال میته و چون این کتاب بشما رسد من بعد انتفاع نباید از مرده نه پوستش و نه پی پاهای او را و از جابر روایت کرده اند که گفت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که از هیچ چیز حیوان مرده انتفاع مجوئید و خود گفته اند که این دو روایت حسن است و نیکوست با آنکه ظاهر آیه نیز دلالت میکند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرمت علیکم المیتة یعنی حرام شده است بر شما میته و اکثر اصولیین ایشان نیز ذکر کرده اند که در امثال این آیه اقرب مجازات بحقیقت حرمت جمیع انتفاعاتست و نزد علمای شیعه جایز است انتفاع از چیزی چند که حیات در آن حلول نکرده است باعتبار آنکه آن میته نیست زیراکه میته انستکه حیات داشته باشد و مرده باشد و عمده احادیث متواتر است نزد شیعه بلکه عامه نیز نقل کرده اند که مذهب اهل بیت نجاستست و عدم جواز صلوة در آن قال لا بأس بالصلوة فی صوف المیتة لان الصوف لیس فیه روح و باکی نیست نماز کردن در پشم حیوانی که مرده باشد و ماکول اللحم باشد زیراکه پشم روح در آن نیست و لهذا اگر چیدن

ابن جمیع

باب ما یصلی فیه وما لا یصلی فیه من الثیاب

آن حیوان متأثر نمی‌شود و این عبارت حدیث صحیح حلبی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از تعلیل حضرت مفهوم میشود
که هرچه روح در آن ندمیده باشد پاک است و آن ده چیز است که در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ده
چیز از حیوان مرده مذکی است و پاکست و آن استخوان و موی و پشم و پر و شاخ و سم و تخم مرغ هرگاه پوست بالا بسته باشد و پنیرمایه و شیر
و دندان است و در شیر خلافست و در احادیث دیگر بدل از شیر رگ است و در حدیثی رگ داخل پشم است و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح
و موثقه کالصحیح در این باب وارد است بدون معارض و کسی خلاف نکرده است و در باب اطعمه خواهد آمد و سأل سماعة بن مهران
اباعبدالله صلوات الله علیه عن تقلید السیف فی الصلوٰة وفیه الفراء والکیمخت فقال لا بأس ما لم تعلم
انه میتة و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از انداختن شمشیر
بگردن و حال آنکه سر پشم دارد که غالبا از پوست خر مرده میسازند و ساغری یا چرم دارد و آن نیز چنین است حضرت فرمودند که باکی نیست
تا علم نداشته باشی بآنکه از میته است پاکست چون اصل در اشیاء طهارتست چنانکه ظاهر عبارتست یا آنکه چون از مسلمان میگیری احتمال
مسلمین محمولست بر صحت چنانکه اکثر علما گفته‌اند و بهمین مضمونست موثقه کالصحیحه که از آنحضرت منقولست صلوات الله علیه و در موثق
کالصحیح منقولست از اسحق بن عمار از حضرت امام ابی الحسن موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست نماز کردن در پوستین
یمنی و در هرچه از پوست باشد که در زمین مسلمانان باشد باکی نیست یعنی اکثر مسلمانان باشند یا پادشاه مسلمان باشد و اول ظهر است
اگرچه جمعی معنی دویم را گفته‌اند و منقولست در صحیح از بزنطی که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و
سلامه علیهما از خفافی که بازار میرود و موزه میخرد و نمیداند که آن پوست را تذکیه کرده اند یا نه چه میفرمایید در نماز کردن در آن با آنکه
نمیداند که مذکی است یا میته آیا نماز میتوان کرد در آن حضرت فرمودند که بلی من موزه از بازار میخرم و از جهة من میدوزند و در آن نماز
میکنم بر شما نیست که سؤال کنید بدانکه امثال این اخبار صحیحه بسیار است که دلالت میکند بر آنکه در ما لا یتم الصلوٰة از میته نماز نمیتوان کرد و
و حکم سایر نجاسات ندارد و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است در آنکه ما لا یتم الصلوٰة فیه یعنی چیزیکه بتنهائی ستر عورتین
بآن نتوانکرد مانند موزه و کلاه و بند زیر جامه و جوراب اگر نجس باشند نماز با آن میتوان کرد ولیکن در موثق کالصحیح منقول است از اسمعیل
ابن فضل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از لباس پوستها و موزها و کفشها و نماز کردن در آنها هرگاه
از جائی آورند که زمین کفار باشد حضرت فرمودند که در کفش و موزه قصور ندارد و این حدیث مخالف احادیث نیست زیرا که ظاهر اینست که از
مسلمانان گرفته است و ایشان از بلاد کفار آورده اند در چنین صورتی آنچه در مثل پوستین احتیاط مطلوبست در ما لا یتم الصلوٰة مطلوب
نیست و منقولست در قوی از قاسم صیقل که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من غلاف شمشیر میسازم
از پوستهای خر مرده و بجامه‌ام میرسد نماز در آن جامه میتوانم کرد حضرت در جواب کتابت نوشتند که جامه جدا از جهت نماز بساز [illegible]
در وقت نماز این جامه را بکنی و آنرا بپوشی و مدتی بر این عمل میکردم و بر من مشکل بود اجتناب کردن عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات
الله علیه و عرض نمودم که بپدرت صلوات الله علیه عریضه نوشتم و چنین جواب فرمودند و بر من بسیار مشکل شده و در این اوقات از پوست خر
وحشی میسازم چون غالب در آنها شکار است و بسم الله میگویند بخلاف الاغ که کسی متعارف نیست که آنرا بکشد بلکه مثل اینزمان بوده است
که بعد از مرگ پوست آنرا بعمل میآورده اند حضرت در جواب نوشتند که همه کارهای جبر مشکل است و بر آن صبر میباید کرد تا حق سبحانه و تعالی
ترا رحمت کند و بعضی این معنی میفرمودند که کار را بصبر بگذار تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و چون لفظ کل را بکسر کاف و سکون لام
میخوانند پس اگر پوست خر وحشی باشد که تذکیه کرده باشند باکی نیست و اجتناب نمیباید کرد و ظاهرا غرض سایل اینست که غالب اوقات چنین
میباشد حضرت تجویز فرمودند و اجتناب بر سبیل استحباب است و اگر میته بودن معلوم بوده باشد بعید است که تجویز فرمایند چون سبب نجاست
عالمی میشود مگر آنکه در وقت فروختن ذکر کند که این غلاف از پوست میته است و الله تعالی یعلم و منقولست در قوی از حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه که شخصی کتابتی بآنحضرت نوشت و عرض نمود که چه میفرمایید در پوستینی که از بازار میخرند حضرت فرمودند که اگر بایع بگوید
که میته نیست باکی نیست و احادیث از طرفین بسیار است و جمع بین الاخبار بآنست که بدون سؤال جایز است خریدن خصوصا در بلاد عامه
اگر ممکن باشد سؤال کردن و خوف ضرر نباشد سؤال بهتر است و ظاهرا سؤال وقتی خوبست که ندانیم که او میته را بدباغت پاک میداند
اگر دانیم که این اعتقاد دارد عبث است سؤال کردن بلی اگر سؤال از مذهب او بکنند از او یا از دیگران پس اگر ظاهر شود که حنبلی مذهب است

[illegible]

بعمل آورده باشند تحقیق
عرض نمود که اگر در آن
زمین کفار بیشتر باشند
استعمال آن پوست
میتوان کرد حضرت
فرمودند که هرگاه غالب
بر آن زمین مسلمانان
صح

ازاو میتوان گرفت چون احمد حنبل میته را بدباغت پاک میداند و بر غیر اینها اعتماد نمیتوان کرد اگرچه حنبلی از دیگران میخرد اما از بازار
شیعه است که میته را بدباغت پاک میدانند ولیکن از جمعی میخرند که ایشان پاک میدانند پس اگر ممکن باشد که از شیعه بخرد بهتر است و اگر از
حنبلی بگیرد و اگر سؤال بکند جایز است و استعمال میتواند کرد چنانکه در روایات سابقه مذکور شد و در قوی منقولست از حسن بن جهم که
گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من ببازار میروم و موزه میخرم و نمیدانم که مذکی است یا نه حضرت فرمودند
که با آن نماز کن عرض نمودم که کفش نیز چنین است فرمودند بلی چنین است عرض نمودم که خاطرم جمع نمیشود فرمودند که حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه میپوشیدند و با آن نماز میکردند نمیخواهی که متابعت آنحضرت کنی و در حدیث صحیح منقولست از ابراهیم بن مهزیار که
بخدمت حضرت صاحب الامر عریضه نوشتم و سؤال کردم از نماز در سرموزه و سرموزه از جهة من آورده بودند بخدمت حضرت فرستادم
که نماز در این میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز در این میتوان کرد و ظاهرا غرض از فرستادن این بوده که مشایخ میگفته اند که نماز
نمیتوان کرد در چیزی که پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد و غالب اوقات سرموزه کل پشت پا را نمیپوشاند چه جای ساق چون
سرموزه از آنجهة است که اگر خواهند کفش را بکنند و موزه را بکنند و این سرموزه فی الحقیقة کفش است و حضرت تجویز فرمودند و ممکن است
که سرموزه را بهدیه فرستاده باشد از جهة آنحضرت و غرضش این باشد که چون در غالب از بلخ و بخارا می آورده اند و ایشان میته را بدباغت
پاک میدانستند میخواسته است که بداند که حضرت در آن نماز میکنند یا نه چنانکه در رد اگذشته علی ای حال جواب دلالت میکند بر جواز نماز در مانند کفش و
مسحی اگرچه ساق نداشته باشند و اگر نماز نکنند بهتر است اما اگر نعل عربی باشد سنت است در ان نماز کردن چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است
که حضرات ائمه صلوات الله علیهم در آن نماز میکرده اند و امر بآن میکرده اند و میفرموده اند که سنت است اگرچه اخبار بلفظ نعل وارد
شده است و شامل همه کفشی هست ولیکن چون کفش عجمی شایع نبوده است در زمان ایشان مطلق منصرف میشود بآنچه شایع است و بهتر است
که در نعل عربی نماز کنند چون ظاهرش السنت که مستحب است باشد و پشت پا را اید و تسمه بزرگ میپوشاند بخلاف نعل هندی و دکنی که یک تسمه باریک
دارد و طول یا

وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ ثُمَّ يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْفُضَهُ مِنْ ثَوْبِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ

و بسند حسن کالصحیح منقولست از علی که گفت سؤال
کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که از مو و ناخنها گیرد و بنماز برخیزد پیش از انکه مو و ناخن را از جامه اش بیفشاند تا نماز کند حضرت
فرمودند که باکی نیست و روایت کرده است شیخ در صحیح از علی بن ریان که گفت عرضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشتم که آیا جایز است
نماز کردن در جامه که در آن جامه موی آدمی بوده باشد یا ناخنها باشد پیش از آنکه بتکانند مو و ناخن را از خود دور کند فرمان همایون صادر شد
آمد که جایز است و چون ظاهر آنستکه یکخبر باشد ممکن است که حمل کنیم خبر متن را بر این خبر که مراد از آن خبر سؤال بعنوان مکاتبه باشد و ممکن است
خبر را حمل بر آن کنیم که مراد مو و ناخن خود باشد و ممکن است که یکمرتبه بعنوان مکاتبه سؤال کرده باشد و مرتبه دیگر بعنوان مشافهه و بنابر
این خبر متن دلالت میکند بر آنکه مو و ناخن خود ضرر ندارد و ظاهرا مغذغه در ان نباشد چون فضله خود از حرکت بدن از لوازم آدمی است
و اگر جایز نباشد نماز در آن حرج عظیم لازم می آید و مؤید اینست حدیث موثق عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که قی کند در جامه غیر خود و پیش ازان جایز است که در ان جامه نماز کند پیش از انکه آنرا بشوید حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث
کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی دستمالی داشته باشد که بآن دست پاک کند
جایز است که آنرا بعوض ردا بر دوش اندازد یا بر میان ببندد و نماز کند حضرت فرمودند که باکی نیست و کلینی در قوی روایت کرده است از
آنحضرت که فرمودند که نماز کن در دستمال خود که بآن دست پاک کرده باشی و نماز مکن در دستمالی که غیر تو دستها را بآن پاک کرده باشد چون
غالبا از چرک دست داخل دستمال میشود و فضله غیر ماکول را در آن نماز نمیتوان کردن و از این وجه است که جمعی از علما شرط کرده اند
و خون کمتر از درهم که معفو است آنکه خون خود کس باشد چون خون غیر جزو حیوان غیر ماکول است و مؤید این معنی است آنکه در فقه رضویست
که خون تو مثل خون غیر تو نیست یعنی در خون خود اگر کمتر از درهم باشد عفو است و در خون غیر تو معفو نیست چون فضله حیوان غیر ماکول
اللحم است و کلینی و برقی فی القوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که خون تو پاکیزه تر است
از خون غیر تو هرگاه در جامه تو ترشح کرده باشد و از خون تو باکی نیست و اگر از خون غیر تو باشد خواه اندک باشد و خواه بسیار پس بشوی آنرا
و کلینی حکم بصحت حدیث کرده است اما بنابر مکاتبه ظاهرش اعم است از مو و ناخن خود یا دیگران پس اگر قایل شویم که ما لا یتم فیه الصلوة از اینها

و نعل بمعنی کفش است

معفو است چنانکه در خبر محمد بن عبد الجبار گذشت پس دغدغه در مو نیز نخواهد بود و اگر عمل بآن خبر بکنند چون اخبار بسیار در نهی وارد شده است
چنانکه بعضی از آن گذشت و در حدیث صحیح وارد شده است از علی بن مهزیار که گفت ابراهیم بن عقبه عریضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه
فرستاد و ظاهر امام هادی است صلوات الله علیه عرض نمود که نزد ما جورابها و بند زیر جامه‌ها می بافند از وبر خرگوش آیا جایز است نماز کردن در آن بی
ضرورتی و بی تقیه حضرت در جواب نوشتند که جایز نیست نماز کردن در آن و همچنین در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه نهی فرمودند از پوستین روباه و از جامه زیر آن و بالای آن چون موبران می چسبد با آنکه ما لا یتم است و این نهی ممکن است که
اعم از حرمت و کراهت باشد که اگر به بیند مو را جایز نباشد نماز کردن و اگر نه بیند مکروه باشد و در حدیث زراره که املا حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله بود و نقل کرده شد مذکور است که در هر چیزی از حیوان غیر ماکول اللحم نماز فاسد است و شامل یکمو نیز هست و در حدیث قوی
کالصحیح منقولست از ابراهیم بن محمد همدانی ثقه که گفت بخدمت حضرت نوشتم صلوات الله علیه که گاه هست بر جامه من می افتد کرکی و
موی حیوانی که گوشت آنرا نمیتوان خوردن بی تقیه و بی ضرورتی پس حضرت نوشتند که جایز نیست نماز در آن و در حدیث صحیح منقولست از حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در پوستین روباه و در جامه که پهلوی اوست یعنی از طرفین که مبادا موی آن چسبیده باشد
مثل حدیث علی بن مهزیار کراهة یا حرمة پس حمل باید کرد حدیث دویم را بر اول بآنکه مراد از مو ناخن ستنگک از او باشد نه از غیر او و ممکن است
که حمل کنند این اخبار را بر کراهت چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
کراهت داشتند از وبر و کرک هر حیوانی که گوشت آنرا نخورند بآنکه مراد از آن موئی باشد که بر جامه چسبیده باشد نه آنکه جامه وبر باشد یا آنکه
کراهت اعم از حرمت و کراهت باشد و در ما لا یتم بمعنی خود و در ما یتم بمعنی حرمت باشد و این اظهر است جمعا بین الاخبار و اگر چه احوط ملاحظه
تام است که مبادا موئی از حیوان غیر ماکول اللحم در بدن یا جامه باشد و بنا بر این نباید که گربه را بر جامه خود جا دادن مبادا که گی از آن بر جامه چسبیده
و از این حیثیت مشکل است استعمال بالش پر قو چون متعارف شده است که هر پری را پر قو میگویند اگر چه پر قو جایز الصلوة است چون
ماکول اللحم است اما پر بسیاری از حیوانات غیر ماکول اللحم بسیار شبیه است بآن و در عرف هر پری که نرمست آنرا پر قو میگویند پس اولی آنست که
از بایع آن تفتیش نمایند که این پر قوی ماکول اللحم است یا نه و چون بایع بگوید که بلی استعمال میتوانکرد و بیش ازین در کار نیست لازم نیست
که باو بگویند که چه میدانی آیا خود اخذ کرده از قو یا بایع مسلمان بتو گفته است یا چون پر نرمست پر قو میگوئی و اگر کسی این تفتیش بکند و بایع
معتقد باشد البته خواهد گفت که من اینها را دیده ام و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَعَلَيْهِ بُرْطُلَةٌ فَقَالَ لَا يَضُرُّهُ و در موثق کالصحیح باسناد شیخ منقولست از یونس که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و کلاه برطله بر سر داشته باشد چون است حضرت فرمودند که ضرری بنماز
او ندارد که سبب بطلان نماز باشد یا کراهت نیز ندارد باعتبار نماز اگر چه کراهت داشته باشد از حیثیت پوشش چنانکه از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست در حسن کالصحیح که مکروه است پوشیدن برطله و در صحیح از صفوان از یزید بن خلیفه منقولست که گفت که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه مرا دید که طواف میکردم بر دور کعبه و برطله بر سر داشتم بعد از آن حضرت بمن رسیدند و فرمودند که ترا دیدم
که طواف میکردی بر دور کعبه و برطله بر سر داشتی زنهار که دیگر این کلاه را مپوش بر دور کعبه که از جمله زی یهود است یعنی نمیباید که
هیئت یهودان باشی و ظاهر این علت کراهت پوشیدن باشد و ممکن است که کراهت مخصوص طواف باشد و در نماز مکروه نباشد
از حیثیت نماز بلکه از حیثیت مطلق پوشش باشد چنانکه در عمامه نیز خواهد آمد و برطله بتشدید لام و ضم با و طا کلاه طولانی بوده است که
یهودان میپوشیده اند و الحال جمعی از رومیان و گرجیان میپوشند و اگر در نماز با عمامه باشد بهتر است و سر برهنه بودن بهتر است
از پوشیدن این کلاه وَسَمِعْتُ مَشَايِخَنَا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ يَقُولُونَ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي الطَّابِقِيَّةِ وَلَا يَجُوزُ لِلْمُعْتَمِّ
أَنْ يُصَلِّيَ إِلَّا وَهُوَ مُتَحَنِّكٌ و شنیدم از استادان که حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خوشنود باد که می گفتند که جایز نیست نماز
کردن در عمامه طابقی یعنی بی حنک و تشبیه کرده اند آنرا بتابه و طابق معرب تابه است که در آن ماهی و امثال آن بریان می کنند و می
گفتند که جایز نیست شخصی را که عمامه بر سر داشته باشد آنکه نماز کند بی آنکه تحت الحنک داشته باشد و چون صدوق خبری نیافته است که
دلالت بر این معنی کند نسبت بمشایخ داده است که ایشان چنین گفته اند و چون مشایخ البته باایشان رسیده خواهد بود صدوق و سایر
علما اعتماد کرده اند بگفته مشایخ لیکن سایر علما بر سبیل استحباب و ظاهر صدوق عدم جواز است یا اعم از کراهت و حرمت چون بسیاری

نماز در پوست حیوان غیر ماکول

در نماز برطله بر سر داشتن

نماز با عمامه بی تحت الحنک

که عدم جواز را استعمال می کنند در کراهت بلکه اگر حرمت ظاهر شود حرمت مشروط است نه آنکه حنک واجب باشد زیرا که اگر کلاه در سر
داشته باشند حنک در کار نیست و همچنین اگر سر برهنه باشند کراهت ندارد اما اگر عمامه بر سر گذارند میباید حنک داشته باشد و شیخ
بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که دغدغه میشود که حنک در خصوص نماز تشریع باشد و ترک آن اولی است زیرا که تقلید حرمت
و دلیلی بما نرسیده است و جمعی از علما ذکر کرده اند که احادیث وارد شده است در استحباب عمامه مطلقا و وارد شده است ایضا
که هر که عمامه بر سر گذارد میباید که با حنک باشد در جمیع اوقات و چون وقت نماز اشرف اوقاتست بنا بر این در اینوقت نیز باید که
با حنک باشد و شیخ با جواب میفرمودند که ما نزاع نداریم در استحباب عمامه و حنک مطلق پس اگر کسی در اثنای نماز باین عنوان واقع
سازد که چون همیشه مستحب است من چنین میکنم بد نیست اما آنکه منظور خصوص وقت نماز باشد تشریع است و بعضی گفته اند که اخبار
بسیار وارد شده است که مستحب است نماز با عمامه و اخبار وارد شده است که عمامه بی حنک مکروه است پس از این دو مقدمه معلوم
میشود که نماز بی حنک مکروه باشد و این استدلال نیز مدخول است زیرا که از این استدلال ظاهر میشود بر تقدیر حقیت استحباب عمامه
در نماز که تحنک باعتبار عمامه در نماز مطلوب باشد نه فی نفسه و اما اخبار استحباب تحنک فی نفسه از انجمله کلینی رضی الله عنه ذکر کرده
است که روایت وارد شده است که طابقیه عمامه شیطان است و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که هر که عمامه بر سر پیچد و حنک نکند آنرا و دردی باو رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را که خود کرده است
که چنین شده است و جمعی از علما گفته اند که این خبر اگر چه سندش معتبر است ولیکن دلالت ندارد بر آنکه مستحب باشد که همیشه با حنک باشد
پس اگر در وقت پیچیدن عمامه بر سر عمامه را در زیر حنک در آورد و باز بر سر پیچد که حنک نداشته باشد که امتثال کرده است و شاید
که مطلوب شارع همین باشد نه آنکه همیشه سنت باشد حنک یا مکروه باشد ترک حنک و مؤید این است آنکه در حدیث کالصحیح دیگر
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که عمامه بر سر پیچد و نگرداند عمامه را بر زیر حنکش و باو دردی رسد که دوا نداشته
باشد پس ملامت نکند مگر خود را و آن احتمال درین حدیث اقوی میشود و حق آنست که چون در این دو روایت وارد شده است
مَنْ تَعَمَّمَ وَلَمْ یَتَحَنَّکْ و اکثر لغویین بمعنی لف العمامه علی راسه تفسیر کرده اند و ظاهرش وقتی است که بر سر پیچد و این عبارت را
نیز اطلاق می کنند در آنکه عمامه بر سر داشته باشد بنا بر این دو اطلاق حدیث مجمل میشود که ظاهر نمیشود که مراد از آن دوام حنک است
یا حنک در وقت پیچیدن اگر چه در این معنی اظهر است که همین کافی باشد اگر چه ابقای آن نیز مستحب باشد چنانکه از حدیث اول ظاهر
میشود که همیشه مطلوب باشد یا حدیثی که خواهد آمد از طرق عامه و ظاهر کلام صدوق این است که دوامش منسوخ باشد بلکه این حکم در
اوایل اسلام بود تا فرق شود میان مسلمانان و کفار و پوشیدن عمامه مستحب است خصوصا از جهة امام و خطیب نماز جمعه و عیدین
بلکه مطلق ائمه بلکه مطلق صلوات و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله عمامه بر سر پیچیدند و یک طره از پیش و یکی از پس گذاشتند و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که عمامه عرب بمنزله تاج عجم است و بزرگان عجم با تاج میبوده اند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه پیچیدند و یک طره
از پیش او آویختند و یک طره از پشت سر و آنرا کوتاه فرمودند بقدر چهار انگشت پس فرمودند که برو حضرت امیر رفتند پس فرمودند که
بیا آمدند پس بعد از آن فرمودند که چنین است تاجهای فرشتگان و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که در روز بدر
که حق سبحانه و تعالی سه هزار فرشته مدد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستادند همگی عمامه سفید طره دار بر سر داشتند و بعضی
از اصحاب ذکر کرده اند که مسمی عمامه آنست که یکدور بر سر بگردد و حنک داشته باشد و دو طره داشته باشد و ظاهر آنکه حنک و طره دو
مستحبند در عمامه و داخل در مسمی عمامه نیستند و از احادیث صحیحه ظاهر میشود که ردا افضل است از عمامه پس اگر یکی گذارد باس نباشد
باید و بهتر آنستکه ازار را کند و اگر تواند که از کنار آن عمامه ردا را در آورد بهتر است وَرَوَی عَمَّارُ السَّابَاطِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ خَرَجَ فِی سَفَرٍ فَلَمْ یُدِرِ الْعِمَامَةَ تَحْتَ حَنَکِهِ فَاَصَابَهُ اَلَمٌ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَا یَلُومَنَّ
اِلَّا نَفْسَهُ و بسند موثق از عمار ساباطی و ساباط از قرای مداین است منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که از خانه خود بیرون رود بقصد سفر و عمامه را بر زیر حنک نگرداند و المی باو رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را پس

باب ما يصلى فيه و ما لا يصلى فيه من الثياب

این سنت دیگر است که اگر کسی عمامه اش با حنک باشد فیها و الا حنک میگذارد و از خانه بیرون می آید و قال الصادق صلوات الله علیه ضمنت لمن خرج من بیته معتماً ان یرجع الیهم سالماً و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که من ضامنم بحسب وعده الهی کسی را که از خانه خود بیرون رود با عمامه و در بعضی از نسخ هست تحت حنکه یعنی با تحت الحنک که بسلامت بسوی اهل خانه بر گردد و برقی روایت کرده است کالصحیح از ابرهیم بن عبد الحمید که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم که هر که بسفری رود با عمامه با تحت الحنک که محفوظ باشد از سه بلا از آنکه دزد مالش را ببرد و از آنکه غرق شود و از آنکه بسوزد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از خانه خود بیرون آید با عمامه با تحت الحنک و قصد سفری داشته باشد نرسد باو در آن سفر دزد و سوختن باندوه و نرسد باو مکروهی و قال صلوات الله علیه انی لاعجب ممن یاخذ فی حاجة و هو علی وضوء کیف لا تقضی حاجته و انی لاعجب ممن یاخذ فی حاجة و هو معتم تحت حنکه کیف لا تقضی حاجته و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بسند کالصحیح که فرمودند که من تعجب دارم از کسی که شروع کند در کاری که احتیاج بآن داشته باشد و با وضو باشد چگونه حاجت او برآورده نشود و بدرستی که تعجب دارم از کسی که شروع کند در حاجتی و او با عمامه با حنک باشد چگونه حاجت او برآورده نشود یعنی میباید که البته در این صورت حاجت او برآورده شود مگر کسی که بسیار بد باشد و کارهای بسیار کرده باشد که آنها سبب عدم قضاء حاجت او شده باشد و چون شیخ جزو اول حدیث را از عبد الله بن سنان روایت کرده است و طریق صدوق بکتاب او صحیح است ظاهرش صحت حدیثست اگر چه حکم صدوق بصحت آن کافی است و قال النبی صلی الله علیه و آله الفرق بین المسلمین و المشرکین التلحی بالعمائم و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرق میانه مسلمانان و کافران تحت الحنک عمامه بود هر کس که تحت الحنک داشت عمامه او مسلمان بود و هر که عمامه او تحت الحنک نداشت علامت کفر بود و باین علامت مسلمانان از کافران ممتاز بودند چنانکه الیوم میان اهل هند شایع است که قبای مسلمانان از دست راست بسته میشود و کفار از دست چپ و ظاهر میشود که میباید امتیاز بوده باشد میان مسلمان و کافر تا مسلمانان از همه وجهی اجتناب از کفار کنند و سلام بایشان نکنند و اگر آنها سلام کنند در جواب ایشان علیک بگویند و ملاقات برطوبت بایشان نکنند و پوست و گوشت و امثال آن از ایشان نگیرند و تعظیم ایشان نکنند و علی هذا القیاس چیزها و ذلک فی اول الاسلام و ابتدائه ظاهراً این کلام صدوقست که میگوید که این امتیاز بتحت الحنک در اول اسلام و ابتدای آن بود که مسلمانان کم بودند و کفار بسیار بودند لازم بود امتیاز با آنکه چون اسلام آشکار شد علامت امتیاز بسیار شد از جامه سفید و سایر چیزها دیگر احتیاج بتحت الحنک نداشتند و نکردند یا در اوایل اسلام اکثر منافق بودند و بعد از آن مرتبه مرتبه نور ایمان منور شدند و عبادات بسیار میکردند بموجب کریمه سیماهم فی وجوههم من اثر السجود نور ایمان از صفحات وجوه ایشان لامع بود چنانکه خواهد آمد و ممکن است که این عبارت یکی از ائمه هدی صلوات الله علیهم باشد لهذا صدوق نسبت بخود نداد و چنانکه داب اوست که نسبت بخود میدهد و قد نقل عنه الخلاف ایضاً انه امر بالتلحی و نهی عن الاقتعاط و تحقیق که سنیان نیز از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت امر فرمودند بتلحی که عمامه با تحت الحنک باشد و نهی فرمودند از عمامه بی تحت الحنک و بهمین عبارت ذکر کرده اند همه لغویین و بغیر این عبارت نیز روایت کرده اند از آنجمله حسین بن مسعود در شرح سنت روایت کرده است از معمر از لیث از طاوس که پرسیدند از او از کسی که عمامه بپیچد و تحت الحنک نگذارد آنرا طاوس بانی گفت که این عمامه شیطان است حاصل آنکه خود نقل کرده اند و علی رغم شیعیان ترک نموده اند چنانکه دین جعفر را نیز علی رغم ایشان ترک کرده اند و سال الحلبی و عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه هل یقرء الرجل فی صلوته و ثوبه علی فیه قال لا باس بذلک و فی روایة الحلبی اذا سمع الهمهمة و باسانید صحیحه منقولست از حلبی و بسند صحیح از عبد الله منقول است که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا میتواند مردی قرائت کند در نماز و دهانش بسته باشد چنانکه متعارف عرب است دهن بند حضرت فرمودند که باکی نیست و در تتمه روایت حلبی حضرت فرمودند که اگر همهمه را بشنود و همهمه آنست که صدائی بشنود و تمییز حروف نکند و خواهد آمد که اقل مرتبه اخفات آنستکه خود بشنود آنچه را قرائت کند و چون دهانش بسته است همهمه را می شنود پس اگر دهان بند را بردارد البته صحیحا خواهد شنید و در روایت عبد الله که این قید نیست نیز محمول است

بر روایت حلبی که قید دار د چون در واجبات مطلق حمل بر مقید میکنند و صحیحه محمد بن مسلم گذشت که نهی وارد شده است از شام هر گاه
سوار نباشد و آن نهی محمولست بر کراهت از جهت این دو حدیث اگر چه ممکن است که حمل کنیم اینهارا بر حالت سواری و لیکن اظهر جواز است
با کراهت اگر مانع قرائت نباشد چنانچه در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
کردم از شخصی که نماز کند و دهان بسته قرائت کند حضرت فرمودند که باکی نیست هر چند دهن بسته باشد در حالت قرائت و در روایت دیگر
سماعه از حضرت منقولست که باکی نیست و اگر در حالت قرائت بکشاید بهتر است و سماعه گفت که دیگر سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
از زنی که نقاب بسته باشد حضرت فرمودند که اگر موضع سجده او باز باشد که برسد بچیزی که سجده بر آن توان کرد باکی نیست و اگر نقاب را از
رو بردارد افضل است هر گاه نامحرمی نباشد و اگر نامحرم باشد نقاب انداختن اولی است و در حدیث کالصحیح از احدهما صلوات الله علیهما
نیز منقولست که جایز است با دهن بسته نماز کردن و این مطلق نیز محمولست بر مقید و جواز منافات با کراهت ندارد بلکه بهتر آنست که رو و
پیشانی باز باشد هر چند سجده نکنند چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند بسبب
خوف بر دابه با عمامه و ایما کند حضرت فرمودند که موضع سجده که پیشانی است بگشاید و لیکن ممکن است که گشودن از جهة سجده باشد بر مانند
مهر چنانکه خواهد آمد که با ایما سجده کند بر مانند مهر و الله تعالی یعلم **وَسَأَلَ رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى بِيَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ**
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْمُخْتَضِبِ إِذَا تَمَكَّنَ مِنَ السُّجُودِ وَالْقِرَاءَةِ أَيُصَلِّي فِي خِضَابِهِ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَتْ خِرْقَتُهُ
طَاهِرَةً وَكَانَ مُتَوَضِّئاً و منقولست بسند صحیح از رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
از کسی که رنگ بر ریش خود بسته باشد هر گاه پیشانی او باز باشد که سجده تواند کرد و مانع از قرائت نباشد که قرائت تواند کرد آیا با آن خضاب
نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی اگر آن خرقه که بر رنگ بسته است پاک باشد و وضو داشته باشد و این دو قید از آنجهة است که بسیار است
که مساهله مینمایند و خرقه نجس می بندند چون اکثر میشویند میگویند که اگر نجس باشد ضرر ندارد و این خرقه اگر چه لا یتم الصلوٰة باشد نماز نمیتوان
کرد در آن چون حنا تر است و حنا بلکه محاسن را نیز نجس میکند بلکه بعضی دغدغه کرده اند که هر گاه از حنای نجس رنگ بردارد و پاک نمیشود اگر چه
این دغدغه محض وسواس است و قید دویم از آنجهة است که اکثر عوام مساهله مینمایند و چون موضع حنا را نمیشویند تیمم می کنند گویا حضرت
میفرمایند که حنا عذری نیست که سبب جواز تیمم شود و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الله بن محمد منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سوال از شخصی که نماز کند خضاب بسته حضرت فرمودند که خضاب بسته نماز نکند و چون خواهد که نماز کند خضاب را
بردارد و نماز کند راوی عرض نمود که حنا و خرقه اگر پاک باشند نماز میتواند کرد حضرت فرمودند که با این حال نماز نکند و همچنین زن نیز نماز
نکند خضاب بسته و اکثر اصحاب حمل بر کراهت کرده اند چون احادیث صحیحه بر جواز وارد شده است **وَلَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ وَهِيَ**
مُخْتَضِبَةٌ وَيَدَاهَا مَرْبُوطَتَانِ فَقَدْ رَوَى ذٰلِكَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ و باکی نیست که نماز کند زن
و دستهای خود را حنا بسته باشد و بند باشد چنانکه متعارفست که چون حنا بستند کاری نمیتوانند کرد غالباً تا نگشایند حنا را و همین مضمون را
روایت کرده است عمار بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن در حدیث عمار هست که اگر وضو ساخته باشد
پیش از حنا بستن باکی نیست و از این حدیث مفهوم میشود که حنای زنان غالباً آنست که دستها را حنا می بندند و حنای مردان حنای
ریش است چنانکه گذشت در باب خضاب بلکه سنت است که زنان اگر چه پیر باشند که دستهای خود را بحنا رنگین داشته باشند و زینتی داشته
باشند اگر چه کردن بندی باشد با آن مزین دارند خود را بلکه مکروهست نماز کردن زنان بی زینت چنانکه در احادیث صحیح و موثق کالصحیح وارد
شده است و خواهد آمد **وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُمَا**
سَأَلَاهُ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يَخْتَضِبَانِ أَيُصَلِّيَانِ وَهُمَا مُخْتَضِبَانِ بِالْحِنَّاءِ وَالْوَسْمَةِ فَقَالَ إِذَا أَبْرَزَا الْفَمَ وَالْمَنْخِرَ فَلَا
بَأْسَ و مرویست باسانید صحیحه از علی بن جعفر و بسند صحیح از علی بن یقطین که سوال کردند هر دو از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از مرد و زن که خضاب کنند بحنا یا وسمه آیا با خضاب نماز میتوانند کرد پس حضرت فرمودند که اگر ظاهر سازند ایشان یعنی مردان و زنان
و در تهذیب إِذَا أَبْرَزَ اوارد است یعنی مرد و زن و این اصح و اظهر است هر گاه ظاهر سازند دهن و بینی را تا قرائت توانند کرد یا خود
قرائت توانند کرد باکی نیست و در حدیث حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند که آیا مرد خضاب
بسته نماز میتواند کرد هر گاه با طهر باشد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر امراد از طهر طهارت از حدث و خبث باشد چنانکه گذشت و در حدیث

جواز نماز زن و مرد در حال خضاب

باب ما یصلی فیه وما لا یصلی فیه من الثیاب

کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چه وجه دارد که جایز نیست مرد را که نماز کند و برشار سیاه
خا باشد حضرت فرمودند که هرگاه خرقه بسته باشد نمیتواند قرآن و دعا را خواندن و در اینصورت حرام خواهد بود و با خوب نمیتواند خواندن
و در اینصورت مکروه خواهد بود پس احتیاط در ترکست مطلقا وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي
وَلَا يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْ ثَوْبِهِ فَقَالَ إِنْ أَخْرَجَ يَدَيْهِ فَحَسَنٌ وَإِنْ لَمْ يُخْرِجْ يَدَيْهِ فَلَا بَأْسَ و شیخ طوسی در صحیح روایت کرده است از
محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصیکه نماز کند و دستهای خود را از جامه بیرون نیاورد چونست حضرت
فرمودند که اگر دستها را بیرون آورد خوبست و اگر دستها را بیرون نیاورد باکی نیست و ظاهر میشود کراهت پنهان بودن دستها خواه در
آستین باشد و خواه در میان پیراهن و روایت کرده است شیخ در موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که نماز کند و دستها در میان جامه نگاه داشته باشد حضرت فرمودند که اگر جامه دیگر داشته باشد خواه لنگ یا زیر جامه باکی نیست
و اگر پیراهن تنها باشد جایز نیست و اگر یکدست را داخل کند و دست دیگر را داخل نکند نیز باکی نیست پس ممکن است که حدیث سابق که مطلق
است حمل بر این مقید کنیم با آنکه جواز در صورتی است که جامه دیگر پوشیده باشد و اشهر حمل بر کراهتست و احوط آنستکه داخل نکند هر دو دستها
در میان جامه مگر وقتی که جامه دیگر در زیر پیراهن پوشیده باشد و بهتر آنست که مطلقا پنهان نکند و اما اگر در زیر ردا یا بالاپوش باشد ظاهرا
کراهت نداشته باشد و الله تعالی یعلم و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن بن حجاج که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه بودم که عبد الملک قمی بر آنحضرت داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی احوال شما را نیکو گرداناد گاه هست سجده میروم و دستهایم
در میان جامه است حضرت فرمودند که اگر خواهی ضرر ندارد پس حضرت فرمودند که و الله من از امثال اینها بر شما خائف نیستم یعنی اینها از
جمله مکروهاتست و خوف من بسبب ترک تقیه است که از جمله واجباتست و بسند صحیح از ابن محبوب از مصادف منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در مردی که نماز را اجر اگذارد و موی سر او را بافته باشند یا پیچیده باشند در میان سر حضرت فرمودند که نماز را
اعاده میکند و اکثر حمل کرده اند بر استحباب ترک یا کراهت فعل و استحباب اعاده نماز و احتیاط ظاهر است چون ممکن است که در واقع حرام
بوده باشد و اعاده بر سبیل وجوب باشد معهذا معارضی ندارد مگر اصل صحت و امثال این اصول قابلیت معارضه ندارد با حدیثی که کلینی حکم
بصحت آن کرده باشد اگر چه ابن غضایری مصادف را ضعیف شمرده باشد چون او نیز مجهول الحال است با آنکه از حسن صحیح است دال از اجماع

اجماع است و الله تعالی یعلم وَرَوَى زِيَادُ بْنُ سُوقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ أَحَدُكُمْ
فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ وَأَزْرَارُهُ مَحْلُولَةٌ إِنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَنِيفٌ و بسند صحیح منقولست از زیاد ثقه از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند در یک جامه مانند پیراهن و معهذا تکمهای آن کشوده باشد که اگر
از گریبان خود نظر کند عورتش را تواند دید بدرستی که دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حنیف است یعنی مایل است از افراط
و تفریط سایر ادیان که حکمت اقتضای اینها کرده بود دیوی وسط چنانکه در مذهب حضرت موسی علیه السلام مناسب بجاهت یهود آن بود
که کارها را بر ایشان تنگ کرده بودند که از نجاست بول بدن خود را مقراض میکردند و چون نصاری اکثر عباد و زهاد بودند مناسب حال ایشان
آن بود که اکثر چیزها را پاک میدانند بلکه نجاست نمیباشد نزد ایشان و دین حضرت سید المرسلین وسط است چنانکه ظاهر است و اینعبارت
نیز اشاره است بحدیث بُعِثْتُ عَلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاءِ یعنی حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانیده است برسالت
بر شما با دین حنیفیه که دین حضرت ابراهیم است علیه السلام در اصول دین خصوصا در بت شکنی و ازاله شرک و خوش آینده و آسان و با نهایت
وضوح است و بنا بر این از حنیف سمحه سهله بیضا مراد است و لا بأس که در این حدیث وارد شده است منافات ندارد با استحباب ترک
چنانکه در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نکند مرد با پیراهنی که تکمهای او کشوده باشد
مگر آنکه لنگی داشته باشد که مانع باشد از دیدن او عورتش را و حکم لنگ دارد زیر جامه چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که
گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که جایز است که شخصی امامت کند در زیر جامه و کلاهی حضرت فرمودند
که خوب نیست و سؤال کردم که آیا زیر جامه بعوض لنگ خوبست حضرت فرمودند که بلی و در صحیحه محمد بن مسلم وارد است که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد نماز میتواند کرد در یک پیراهن یا یک قبا یا قبای پنبه دار و حال آنکه لنگ نبسته باشد
حضرت فرمودند که هرگاه پیراهن کنده باشد که تنما نباشد و گریبان قبا کشوده نباشد که عورت پیدا باشد باکی نیست و یک جامه که تنها

بر دوشش اندازد یا زیر جامه در حکم قباست و همه قصور ندارد و لیکن اگر زیر جامه تنها پوشد میباید که در گردنش چیزی بیندازد اگر چه
ریسمانی باشد و گذشت که اگرچه بند زیر جامه باشد حاصل آنکه آنچه از اخبار صحیحه ظاهر شد آنست که واجبست که عورتین پوشیده شود و
خلافی نیست در اشتراط آن و مشهور آنست که ستر عورتین اگر بسهو نشود نماز باطل شود و لیکن در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که
گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و فرج او که ذکرش باشد از جامه اش بیرون آمده
باشد و او نداند آیا نماز را اعاده میکند یا چه بایدش کردن حضرت فرمودند که اعاده بر او لازم نیست و نمازش تمامست یا تمام شد و آنچه
بی معارض دلالت میکند بر آنکه ستر عورتین واجب باشد نه شرط و جمعی گفته اند که از ناف تا زانو را واجبست در نماز پوشانیدن و
سنتیش ظاهر نیست بلکه از احادیث صحیحه ظاهر میشود که مستحبست که دو جامه پوشیده باشد و اگر اکتفا بیک جامه کند که کل بدنش
تا گردن پوشیده شود کافی باشد و اگر این جامه زیر جامه یا لنگی بوده باشد بهتر است و اگر بر بالای اینها ردا بیندازد اکمل خواهد بود و اگر
لنگی یا زیر جامه داشته باشد و بس سنت است که چیزی بر دوش بیندازد اگر همه سر عمامه باشد و اگر عمامه کوچک باشد عمامه را ردا کند و سر برهنه
نماز کند بهتر است چنانکه منقولست در حدیث صحیح از سلیمان بن خالد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
شخصی که پیشنمازی جمعی کند و پیراهنی پوشیده باشد و ردائی نداشته باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست مگر آنکه ردائی داشته باشد
یا عمامه اش را ردا کند و در حدیث کالصحیح از جمیل منقولست که گفت سؤال کرد مرازم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من با او
حاضر بودم از شخصی حاضر که نماز کند در لنگی و بس حضرت فرمودند که در گردن خود بیندازد دستمالی را یا عمامه را ردا کند و ظاهر شد نیز که
اگر مانند پیراهن یا قبا پوشیده باشد قایم مقام رداست و موثقه کالصحیحه سماعه نیز بر این معنی دلالت میکند و اگر ردا بیندازد بهتر است
و اگر امام جماعت باشد بی ردا مکروهست چنانکه صحیحه علی بن جعفر و صحیحه سلیمان بر آن دلالت میکند و مذکور شد و اگر با ردا نعلین
هم بپوشد اکمل خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که من دیدم آنحضرت را یعنی امام رضا صلوات الله علیه را
که نماز میکردند در نعلین و نه کندند و حسین بن سعید میگوید که گمان دارم که محمد بن اسمعیل گفت که دو رکعت نماز طواف را دیدم که با نعلین
کردند و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت مکرر دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در نعلین نماز میکردند
و ندیدم هرگز که در حال نماز کنده باشند و در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که من حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را در روز هشتم
ذی الحجه نزد زوال که شش رکعت نماز در عقب مقام ابرهیم علیه السلام کردند با نعلین و نکندند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نماز گذاری در نعلین نماز کن اگر پاک باشد که میگویند که سنت است یعنی مخصوص ما نیست صحابه
و تابعین نیز قایلند و در حدیث صحیح از عبد الله بن مغیره منقولست که گفت هرگاه نماز کنی و نعلینت پاک باشد در آن نماز کن که از سنت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و چون عبد الله از جمعی است که اجماع شده است بر تصحیح ما یصح عنه ظاهر است که از خود نمیگوید
بلکه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم میگوید و محتمل است که عبد الله باعتبار حدیث سابق گفته باشد چون او در سند حدیث سابق نیز بوده
است و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرچه در حالت نماز میپوشی از مستحبات با تو تسبیح می کنند و از آنچه
بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالت نماز نعلین میپوشیدند و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول
است که چون بنده متوجه نماز میشود بدنش و جامهاش و هرچه بر دور اوست همه بتسبیح الهی مشغول میشوند و ظاهر این احادیث آنست که
در هر کفشی جایز باشد بلکه سنت باشد و لیکن علما تخصیص داده اند نعل را بنعل عربی چون در زمان حضرات همین را میپوشیده اند و ذکر
کرده اند که از مشایخ خود شنیده ایم که نماز در این کفشهای متعارف که پشت پا را میپوشانند و ساق ندارد جایز نیست و حدیث صحیح
ابرهیم بن مهزیار از ائمه هدی صلوات الله علیهم دلالت میکند بر آنکه در سر موزه نماز توان کرد و سر موزه همین کفشهای متعارف است
پس ظاهر جوازست و احوط ترک است والله تعالی یعلم

بابُ مَا يُسْجَدُ عَلَيْهِ وَمَا لَا يُسْجَدُ عَلَيْهِ

این باب است در بیان آنچه پیشانی بر او می توان گذاشت در حالت سجده نماز و آنچه سجده بر آن نمیتوان کرد قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ
عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى غَيْرِ ذٰلِكَ سُنَّةٌ منقولست بسند صحیح از یعقوب بن یزید که رفع کرده حدیث را بآنحضرت صلوات الله
علیه و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است از محمد بن یحیی باسناد او از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سجده بر زمین فریضه
است و بر غیر آن از چیزهائی که جایز است بر آن سجده کردن سنت است در کافی و تهذیب بخمرة سنة یعنی بر سجاده صغیره که بجای

نماز با نعلین

باب ما یسجد علیه وما لا یسجد علیه

مهرها خود میداشتند و بران سجده میکردند از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است اما انکه بر زمین فریضه است یک احتمالش
آن است که مراد ازان قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد که فرمودند متواتر آنکه جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا
یعنی حق سبحانه و تعالی کل زمین را محل سجده و محل نماز من کرد اما محل نماز گذشت که در امم سابقه نمازهای ایشان در غیر معابد ایشان
صحیح نبود اما حق سبحانه و تعالی همه زمین را محل نماز انحضرت و امت انحضرت کردانید که در همه جا نماز توانند کرد و محل سجده ایشان
کردانید که بر هر زمینی سجده توانند کرد و چون مفوض بود بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله انحضرت واسع کردانیدند بر
امت خود که سجده توانند کرد بر چیزی که از زمین روئیده باشد که آنرا نخورند و نپوشند بتفصیلی که خواهد آمد و در حدیث کالصحیح از
اسحق بن فضل منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سجده کردن بر حصیر و بوریا حضرت
فرمودند که باکی نیست اما بر زمین سجده کردن بهتر است زیرا که حضرت سید المرسلین دوست میداشتند که پیشانی را بر زمین و خاک
متمکن سازند چون شکستگی در آن بیشتر است و من دوست میدارم از جهة تو انچه را انحضرت دوست میداشت و محتملست که مراد از
فریضه چیزی باشد که وجوبش از قرآن ظاهر شود و سجده کردن بر زمین و وجوبش از قرآن ظاهر شود و ما نفهمیم یا در قرآن حضرات بوده
باشد چون بسیاری از آیاترا ذکر نکرده اند و عامه نیز معترفند در اکثر کتب خود و لیکن توجیهی میکنند که منسوخ شده است و کلینی رضی
الله عنه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که قرآنی که جبرئیل علیه السلام بر حضرت سید
المرسلین نازل ساخته هفده هزار آیه است و احادیث متواتره وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع
فرمودند قرآنرا بعد از وفات حضرت سید المرسلین در نه روز و بصحابه فرمودند که این است قرآنی که حق سبحانه و تعالی فرستاده است
بترتیبی که فرستاده است منافقان گفتند که ما را احتیاج بقرآن تو نیست خود جمع میکنیم و جمعی را نشانیدند که جمع کنند تا انکه هفت
قرآن بهفت لسان از السنه قریش جمع کردند و در زمان ایالت عمر تمام شد عمر بحفصه سپرد و چون مردمان متوجه جنگ بودند
کسی متوجه قرآن نشد تا زمان عثمان فرستاد و از حفصه گرفت و از آن هفت زبان قریش را اختیار کرد و ازیکی باز هر چه خواست
کم و بیش ساخت و هفت قرآن نوشت و باطراف عالم فرستاد و فرمود که هر قرآنی که غیر قرآن او باشد بسوزانند منقول است که چهار هزار
قرآن را سوختند و از انجمله قرآن عبد الله بن مسعود را طلبید و او نمیداد که من این قرآنرا مکرر بر حضرت سید المرسلین خوانده ام تا او را
انقدر زدند که فتق کرد و قرآن او را نیز گرفتند و سوختند و در محضری که صحابه نوشتند و استفتاء نمودند که شخصی که اینها کند واجب القتل
است یکی از اعمال قبیحه اش سوختن قرآنها بود خصوصا قرآن ابن مسعود که در صحاح سته احادیث بسیار در فضیلت و نقل کرده اند
و نیز قرائت را بعبد الله میرسانند و همه فتوی دادند و او را کشتند و از جمله متقیان قتل عایشه بود که مکرر میگفت اقْتُلُوا
نَعْثَلًا قَتَلَ اللهُ نَعْثَلًا و بعد از قتل دعوی خون او بر حضرت امیر المؤمنین میکرد و شانزده هزار نفس از صحابه را بکشتن داد و محتمل
است که مراد این باشد که ثوابش ثواب فریضه است یا نافله و محتملست که مراد این باشد که از آیه وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ ظاهر شده است
که مواضع سجده را بر زمین گذارند و از سنت انحضرت صلوات الله علیه ظاهر شد که میباید بر سنگ یا خاک یا نبات باشد و بنا بر این
وضع اول از قبیل وضع بقیه مساجد خواهد بود اگر چه بر ثوب باشد صادقست که سر بر زمین گذاشته است و این معنی بعبارت کلینی اقربست
علی ای حال شک نیست در میان خاصه و عامه که حضرت سید المرسلین بر همه جا سجده میکرده اند و از برگ درخت خرما از جهة انحضرت
سجاده صغیره ساخته بودند که با خود میداشته اند از جهة محل سجده جبهه چنانکه در صحاح عامه منقولست از میمونه زوجه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که گفت انحضرت همیشه بر خمره سجده میکردند و در شرح السنه بدو سند این حدیث را از میمونه روایت کرده است و گفته است
که هذا حدیث صحیح و در صحیح مسلم و غیره روایت کرده اند از ابی سعید خدری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده میکردند
بر حصیر و در صحیح بخاری در باب صلوة بر خمره روایت کرده است از ابی الولید از شعبه از سلیمان از عبد الله بن شداد از میمونه که گفت حضرت سید
المرسلین همیشه سجده بر خمره میکردند و بخاری باسناد خود از انس روایت کرده است که حضرت سجده کردند بر حصیر کهنه و ایضا روایت کرده است
از میمونه که حضرت سید المرسلین نماز میکردند و من در برابر او بودم و حایض بودم و چون حضرت بسجده میرفتند جامه حضرت بمن میرسید و حضرت
نماز میکردند بر خمره و مسلم همین دو حدیث را نقل کرده است و دوام خمره را تعصبا نقل نکرده است و در بسیار جائی از صحیح بخاری و مسلم و
غیرهما هست که انحضرت سجده بر زمین گل آلوده کردند و مخالفش را نیز نقل کرده است که در هوای گرم سجده بر طرف جامه خود میکردیم و یا بر

قاليم گذشت و خواهد آمد و با وجود این اخبار و آثار سجده بر مثل حصیر و بوریا نمی کنند علی رغم شیعه بلکه اگر سنگی یا حصیری باشد دستمال خود را بر بالای آن می اندازند مبادا تشبه بشیعه بهم رسانند الحمد لله که در هیچ امری تشبه ندارند و اگر عیاذاً بالله در امر سهلی مشابهت بود میبایست بجهنم رفتن **وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرَضِينَ السَّبْعَةِ أَيْ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ** و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سجده کردن بر خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه منور میسازد زمین را تا هفت طبقه زمین یا تا طبقه هفتم و هفت زمین ممکن است که اقالیم سبعه مراد باشد یعنی کل زمین یا تا آسمان ششم مراد باشد چنانکه گذشت در تفسیر کلمات فرج و منور شدن زمین ببرکت نور نماز کننده است که سجده بر خاک آنحضرت کند و در باب تربت آنحضرت صلوات الله علیه خواهد آمد که تا پنج فرسخ حریم قبر است از هر طرفی و تا هشت فرسخ نیز روایت وارد شده است و چهار فرسخ نیز و ده میل نیز و یک فرسخ نیز و هفتاد ذرع نیز و بیست و پنج ذرع نیز وارد شده است و محمولست بر مراتب فضل و هرچند نزدیکتر است شرفش بیشترست **وَمَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كُتِبَ مُسَبِّحاً وَإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا** و هر که با او باشد تسبیحی از گل قبر آنحضرت صلوات الله علیه او را تسبیح کننده مینویسند اگرچه بآن تسبیح نکند و ظاهرا این عبارت ماخوذ است از حدیث صحیحی که محمد ابن قولویه روایت کرده است از محمد بن عبد الله حمیری که گفت عریضه بخدمت حضرت صاحب الامر نوشتم و این عریضه مشتمل است بود بر مسایل بسیار از آنجمله عرض نمودم که آیا جایز است که کسی تسبیح کند بخاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و آیا در آن فضیلتی و ثوابی هست و ظاهرا عذر میکرده است که مبادا ترک ادب باشد پس ابن قولویه میگوید که حضرت جواب آنرا نوشتند و من فرمان همیون آنحضرت را خواندم و از روی الخط نوشتم و فرموده بودند که در هیچ چیز تسبیح کردن بهتر از تسبیح کردن بخاک آنحضرت نیست و از آنجمله از فضل آن اینست که اگر شخصی تسبیح گوید بآن و فراموش کند و تسبیح را گرداند همان ثواب تسبیح او در نامه عمل او مینویسند هرچند تسبیح نکرده باشد و ظاهرا همین خبر باشد و ظاهر مراد صدوق نیز همین است و بسبب اختصار مجمل شده است و حمیری گفت که در عریضه نوشتم بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که آیا خاک آنحضرت را با میت در قبر میتوان گذاشت حضرت در فرمان همایون نوشتند و من خواندم و از آنجا نوشتم که فرموده بودند که با میت در قبر میتوان گذاشت و مخلوط بکافور حنوط نیز میتوان کرد انشاء الله و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ناچار است شیعیان ما را از چهار چیز یکی سجاده از جهت موضع پیشانی که بر آنجا سجده کنند و مراد مهر است از خاک آنحضرت علی الظاهر دویم انگشتری که در دست کنند سیم مسواکی که بآن مسواک کنند چهارم تسبیحی از خاک قبر حضرت امام حسین بن علی صلوات الله علیه که سی و سه دانه داشته باشد که هرگاه بذکر الهی آنرا بگردانند بعدد هر دانه که بگردد چهل حسنه در نامه عمل او نوشته شود و اگر سهو بگرداند بعبث و بازی بآن تسبیح چنانکه دأب عوام است بعدد هر دانه بیست حسنه در نامه عمل او بنویسند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که تسبیحی از خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه بسازد اگر تسبیح با وکند فبها و اگر تسبیح نکند تسبیح در دست او تسبیح کند و اگر سهوا آنرا بگرداند در نامه عمل او تسبیح نوشته میشود و اگر متذکر باشد و تسبیح گوید و ذکر الهی کند بعدد هر دانه چهل تسبیح در نامه عملش نوشته شود و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از خاک آنحضرت یک تسبیح بکند حق سبحانه و تعالی بعدد هر تسبیحی چهار صد حسنه در نامه عملش بنویسد و چهار صد گناه محو کند و چهار صد حاجت او را برآورد و چهار صد درجه او را بلند کند و میباید که ریسمان این تسبیح کبود باشد و سی و چهار دانه باشد سی و سه دانه اصل و یکی بر فوق همه و این تسبیح مولاة و وجوب الاطاعة و المحبة فاطمه زهرا است صلوات الله علیها چون حمزه سید شهدا شد آنحضرت از خاک قبر حمزه این تسبیح را ساختند و بعد از هر نمازی بآن تسبیح میگفتند و اینها و حدیث با تتمه از خط شهید علیه الرحمه نوشته شد و اگر این تسبیح خام باشد ظاهرا بهتر باشد و جمعی از علما و عذر میکردند که چون پخته میشود بسبب استحاله از اطلاق خاک بیرون میرود و ظاهرا بیرون نرود و ظاهرا بر پخته آن نیز سجده توان کرد چنانکه خواهد آمد **وَالتَّسْبِيحُ بِالْأَصَابِعِ أَفْضَلُ مِنْهُ بِغَيْرِهَا لِأَنَّهَا مَسْئُولَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** صدوق در خصال بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است هفتاد و سه خصلت را که از خصایص زنانست از آنجمله آنکه زنان بانگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند زیرا که بندهای انگشتان را از حساب خواهند کرد و در جائی دیگر نقل کرده است این معنی را از خصایص زنان و در اینجا مطلق ذکر کرده است که شامل زنان و مردان هست و ظاهرا مراد بیشتر زنانند و تغییر عبارت حدیث نیز کرده است و عبارت حدیث نیز کرده است و عبارت حدیث منافات ندارد با آنچه اینجا حساب تسبیح زیرا که حساب تسبیح را نیز با انامل می کنند که مراد جنس انامل باشد و بنده جمع بینهما میکنم بآنکه با صد را از تسبیح حساب میکنم و ما تحت آن را بانگشتان حساب نگاه میدارم و جمع

دیگر میوه انجیر و کیستبیح بخاک مطلقا بهتر از همه چیز باشد و بعد از آن بیندهای انگشت و فضلیست از غیران و الله تعالی یعلم و در اینجا صحیح
گفته است و در خصال ابن بابویه عن حماد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال السجود علی ما انبتت
الارض الا ما اکل او لبس و بسند صحیح منقولست از حماد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سجود بر چیزیست که از
زمین روید و نخورند و نپوشند و ظاهر از زمین را بظهور کذاشته باید مراد آن چیزی باشد که از سنت نبی صلی الله علیه و آله زیاد شده است چنانچه
گذشت و محتمل است که مراد این باشد که سجده کردن بر آن چیزیکه از زمین روید آن چیزیست که ماکول و ملبوس نباشد و در اینصورت ارض را
بظهور کذاشته اند و بیان حکم غیر ارض کرده اند و در اینصورت اشاره هست بانکه در سجده بر زمین شرطی نیست یا این شرط نیست و در صحیح

عن یاسر الخادم انه قال مر بی ابو الحسن صلوات الله علیه و انا اصلی علی الطبری و قد القیت علیه شیئا
فقال لی ما لک لا تسجد علیه الیس هو من نبات الارض و در حسن منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه که
گفت من نماز میکردم بر روی حصیر طبرستان و بر بالای آن خمره یا سنگ ریزه انداخته یا ریخته بودم حضرت فرمودند که چرا سجده بر حصیر نکردی
آیا این حصیر از زمین نروئیده است و ممکن است که از روی دفع ضرر از او فرموده باشند زیرا که اگر سجده بر حصیر کنند کسی از سفیان متعرض
کسی نمیشود غالبا بخلاف آنکه چیزی بر بالای آن انداخته باشند که آن دلیل تشیع است و در این صورت اتقا خواهد بود نه تقیه و گاه باشد
که خوف ضرر بحضرت نیز باشد چون خادم حضرت هر چه میکند آنحضرت کرده است و هر خفتی که باو رسد بحضرت رسیده خواهد بود و احتمال اظهر آنکه

بیان حکم الهی تعالی باشد کرده باشند و الله تعالی یعلم و قال ابی رحمه الله فی رسالته الی اسجد علی الارض او علی ما انبتت
الارض و لا تسجد علی الحصر المدنیة لان سیورها من جلد و لا تسجد علی شعر و لا صوف و لا جلد و لا
ابریشم و لا زجاج و لا حدید و لا صفر و لا شبه و لا رصاص و لا نحاس و لا ریش و لا رماد و پدرم در رساله که بمن نوشته
بود ذکر کرده بود و عبارت فقه رضوی است و عبارت فقه رضوی است صلوات الله علیه که سجده کن بر زمین یا بر چیزی که از زمین روئیده باشد و در فقه رضوی
است که نپوشند و سجده مکن بر حصیرهائی که در مدینه میبافند زیرا که بندهائی که بمنزله پود اوست از پوست است و سجده بر آن جایز نیست و
سجده مکن بر مو و بر پشم و بر کرک و در آنجا هست و نه بر پشم و نه بر پوست و نه بر شیشه و نه بر آهن و نه بر روی و نه بر برنج و نه بر قلعی و نه
بر مس و نه بر پر و نه بر خاکستر زیرا که اینها از زمین هستند همه و بعضی که از زمین است با استحاله از زمین بیرون رفته اند مثل معادن چنانچه منقول
است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم که سجده جایز است بر قیر حضرت فرمودند که نه و نه بر
جامه پنبه و نه ابریشم و نه بر جزوی از حیوان و نه بر طعام و نه بر چیزی از میوه های زمین و نه بر چیزی از فرش و در حدیث کالصحیح از ابو
العباس منقول است که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده مکن مگر بر زمین یا چیزیکه از زمین روئیده
باشد مگر پنبه و کتان و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از فضیل و برید از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که باکی نیست ایستادن
بر چیزی و جانمازیکه از مو یا پشم باشد اگر سجده بر زمین کنند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روئیده باشد جایز است بر آن
ایستادن و سجده کردن و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سجده مکن بر قیر و بر آنچه
از خاکستر چون خاکستر با استحاله از اسم نبات بیرون رفته است و آنچه نیز استحاله یافته است و در حدیث کالصحیح از یونس بن
یعقوب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده مکنید مگر بر طلا و نقره و در صحیح از محمد بن
الحسین منقولست که بعضی از استادان ما عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه یا امام علی نقی صلوات الله علیهما
نوشتند و سؤال کردند از سجده کردن بر شیشه و او گفت که چون عریضه را فرستادم فکر کردم و گفتم که شیشه از زمین حاصل
نیست و عبث عرض کردم و در کار نبود که سؤال کنم پس او گفت که حضرت در جواب بسوی من نوشتند و در تهذیب اینست که حضرت نسبت
نوشتند بنابر این حدیث صحیح میشود و در خلال حضرت نوشتند که سجده مکن بر شیشه هر چند در خاطرت در آمده است که از زمین
حاصل شده است و لیکن شیشه از نمک و ریگ حاصل میشود و هر دو ممسوخ اند یعنی با استحاله از حالت اول بیرون میروند با آنکه
نمک هم معدنی است و هم چیز ردی و استحاله نیز هم یافته است و در حدیث صحیح حسن کالصحیح از حمران از احدهما صلوات الله علیهما
منقولست که فرمودند که پدرم بر خمره که بمنزله حصیر است سجده میکردند و بر بالای جانماز میگذاشتند و اگر وقتی خمره حاضر نبود سنگ
ریزه میگذاشتند و بر روی جانماز میگذاشتند و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات

نه بر ابریشم

الله علیه فرمودند که پدرم میخواست نماز کند و طلب نمود خمره را و دیر رسید پس حضرت صلوات الله علیه یک کف ریزه سنگ برداشتند و
بر روی قالی گذاشتند و بران سجده کردند و ازین دو حدیث و احادیث دیگر ظاهر میشود که بر ریگ سجده میتوان کرد و هرچند استحاله یافته
است چون استحاله خاک بریگ کرده است و از اسم ارض بیرون نرفته است بخلاف شیشه که با استحاله از اسم ارض بیرون رفته است و در حدیث
کالصحیح منقولست از علی بن ریان ثقه که گفت بعضی از اصحاب ما عریضه بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه نوشتند و سؤال کردند
از سجده کردن بر خمره که در مدینه بسیار میبافند فرمان همیون حضرت آمد که هر سجاده که از ریسمان بافته باشند آنرا سجده میتوان کرد چون ریسمان
پنهان میباشد و حصیر که می بافند و هر سجاده را که از پوست و تسمه بافته باشند سجده مکن یا باعتبار آنکه پوست بر روی افتاده است
و سجده بر پوست نمیتوان کرد یا آنکه مانع است از آنکه همه پیشانی بمسجد علیه رسد و سنت است که همه پیشانی برسد و یا از جهت آنست
که جمعی از انجا نیز میته را دباغت پاک میدانسته اند و در این دو صورت نهی محمول خواهد بود بر کراهت و الله تعالی یعلم چنانکه در حدیث
صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی پیشانی او بلند شده
باشد و بعضی از پیشانی را گرفته باشد و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی او بر زمین است و بعضی را مو مانع است که بر زمین رسد آیا جایز
است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را بر زمین نگذارد و این حدیث نیز محمولست بر استحباب چنانکه خواهد آمد وَإِنْ كَانَتْ اَرْضٌ
حَارَّةٌ تَخَافُ عَلَى جَبْهَتِكَ الْاِحْتِرَاقَ اَوْ كَانَتْ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ خِفْتَ عَقْرَبًا اَوْ شَوْكَةً تُؤْذِيكَ فَلَا بَأْسَ اَنْ
تَسْجُدَ عَلَى كُمِّكَ اِذَا كَانَ مِنْ قُطْنٍ اَوْ كَتَّانٍ و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است که اگر زمین گرم باشد و ترسی که پیشانی
تو بسوزد یا شب تاری بوده باشد و از عقرب ترسی یا خاری که سبب آزار تو شود باکی نیست که سجده کنی بر آستین خود هرگاه آستین از پنبه
باشد یا کتان و برین مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است از انجمله در حدیث صحیح از قاسم بن فضیل منقولست که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که فدای تو گردم میتواند که شخصی سجده کند بر آستین خود بسبب
آزار گرما و سرما حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح منقولست از عیینه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که داخل میشوم در مسجد در روزیکه بسیار گرم است و مشکل است سجده کردنم بر سنگریزه که در نهایت گرمی است جامه
خود را پهن میکنم و بر آن سجده میکنم حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و احادیث کالصحیح بسیار بر این مضمون وارد شده است و غالب
اوقات پوشش صحابه حضرات پنبه بود یا کتان بنابراین اکثر علما حمل کرده اند جواز سجده را بر قطن یا کتان یا امکان و از اخبار بسیار ظاهر
میشود که قطن و کتان واسطه نیست در میان مسجد علیه و ما لایسجد علیه که در حالت ضرورت این هردو متعدد بغیره و حمل بر ضرورت
کرده اند اخباری را که وارد شده است بر جواز مطلقا بدون قید ضرورت مثل حدیث کالصحیح داود صرمی که گفت سؤال کردم از
حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آیا جایز است سجده کردن بر کتان و قطن بدون تقیه حضرت فرمودند که جایز است و هم
چنین حدیث کالصحیح حسین بن علی که گفت عریضه بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه نوشتم و سؤال کردم از سجده کردن بر قطن و
کتان بی تقیه و بی ضرورت حضرت فرمودند که جایز است بدانکه بسیار است که راویان ازین باب سؤال می کنند که اگر تقیه نباشد یا جواب
ما را از روی تقیه و بی ضرورت حضرت فرمودند که جایز است بدانکه مثل اینها فایده ندارد از دو وجه یکی آنکه هرگاه حضرت دانند که خود یا
ایشان را تقیه واجبست موافق تقیه جواب خواهند داد خصوصا در مکاتبات زیرا که خوف آن هست که بدست حکام افتد و شنیده را
انکار میتوان کرد و نوشته را نه دویم آنکه بسیار است که در وقت جواب تقیه نیست و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم رعایت حال
ایشان میفرمایند که بایشان ضرر نرسد جواب در اینصورت تقیه نیست بلکه اتقا است و چون امر سجده را نهایت اهتمام میدانسته اند
ملاعین اهل سنت حضرات در این باب مبالغه بسیار فرموده اند و در حدیث صحیح از منصور بن حازم منقولست از بسیاری از اصحاب
ما که گفتند عرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در زمینهای سردسیر میباشیم و برف آمده است آیا سجده
بر برف بکنیم حضرت فرمودند که نه ولیکن پنبه یا کتانی بر بالای آن بنداز و بر آن سجده کن فَاِنْ كَانَ بِجَبْهَتِكَ دُمَّلٌ فَاحْفِرْ
حُفَيْرَةً فَاِذَا سَجَدْتَ جَعَلْتَ الدُّمَّلَ فِيهَا فَاِنْ كَانَتْ بِجَبْهَتِكَ عِلَّةٌ لَا تَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ مِنْ اَجْلِهَا
فَاسْجُدْ عَلَى قَرْنِكَ الْاَيْمَنِ مِنْ جَبْهَتِكَ فَاِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلَى قَرْنِكَ الْاَيْسَرِ مِنْ جَبْهَتِكَ فَاِنْ لَمْ
تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلَى ظَهْرِ كَفِّكَ فَاِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلَى ذَقَنِكَ يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

بسیار است که

إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا و در فقه
رضوی صلوات الله علی مؤلفها و در رساله علی بن بابویه مذکور است که اگر در پیشانی تو دملی باشد گودی بکن در زمین یا خاکی که بر آن سجده
میکنی و در وقت سجده دمل را داخل آن گودی کن تا اطراف دمل از پیشانی بر زمین یا خاک رسد و اگر در پیشانی علتی باشد که هیچ جای از آن بر زمین
نتوان گذاشتن پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر پشت دست و اگر
نتوانی سجده کن بر ذقن زیرا که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است جمعی را با آنکه ایشان سجده میکردند بذقن و فرموده است که
بدرستیکه آنجماعتی که عطا کرده ایم ایشان را علم بکتب متقدمه پیش از نزول قرآن از علماء یهود و نصاری هرگاه بر ایشان خوانده میشود قرآن
یا کتب سابقه بسجده می افتند بذقن و میگویند الحال یا سابقا تنزیه می کنیم پروردگار خود را از آنکه خلاف وعده کند یا مخالف حکمت فعلی از
او صادر شود بدرستی که وعده که حق سبحانه و تعالی فرموده است در انزال قرآن و بعثت پیغمبر آخر الزمان هر آینه واقع شده یا خواهد شد یا چون تفکر
و بر زمین می افتند بذقن و گریه میکنند و خشوع ایشان زیاده میشود چون می بینند که وعده الهی واقع شد یا چون تفکر مینمایند در معانی
قرآن و حقایق و معارف و اشارات و تنبیهات قرآن و علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از اسحق بن عمار که گفت بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی در میان دو چشم او زخمی باشد و نتواند که سجده کند چکند حضرت فرمودند که قرحه
بموی سر را بر زمین گذارد پس اگر نتواند بر ابروی راست سجده کند و اگر نتواند بر ابروی چپ سجده کند و اگر نتواند بر ذقن سجده کند عرض نمودم
که بر ذقنش سجده کند حضرت فرمودند که قرآن نخوانده و یخرون للاذقان سجدا و قریب است باینحدیث آنچه صدوق ذکر کرده و بسند
صحیح از صفوان منقولست از اسحق بن عمار از بعضی از استادان او از مصادف که گفت دملی در پیشانی من در آمد و من سجده میکردم بر
یک جانب پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدند که چنین میکنم حضرت فرمودند که این چه عمل است عرض نمودم که از جهة
دمل پیشانی سجده نمیتوانم کردن حضرت فرمودند که گودی بکن و دمل را در میان گودی گذار تا اطراف آن بر زمین برسد و پیشانیت بر زمین گذاشته
باشی و کلینی از علی بن محمد روایت کرده است باسناد او که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از کسی که در پیشانی او علتی
باشد و قدرت بسجود نداشته باشد حضرت فرمودند بغیر که ذقنش را بر زمین گذارد و آیه را خواندند و این مضمون بنحویکه صدوق ذکر کرده
است مجمع علیه است در میان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند و الحمد لله که احادیث معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت دست
پس بطریق متعدده کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گاه هست که در سفرم
وقت نماز داخل میشود و هوا گرم است و خوف دارم که اگر پیشانی بر زمین گذارم آزار گرمی بیابم چکنم حضرت فرمودند که بر جامه خود
سجده کن عرض نمودم که گر چنین جامه ندا[شته] باشم که بر کنار آن یا دامن آن سجده کنم حضرت فرمودند که بر پشت سجده کن که آن
یکی از مساجد است و ظاهرا مراد این باشد که چون دست یکی از مساجد سبعه است مناسبت دارد بر آن سجده کردن با حق سبحانه
تعالی پشت دست [ر]ا در حالت ضرورت محل سجده کرده است و ممکن است که مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر شکم
دست چون شکم دست یکی از مساجد سبعه است و ضرور است آنرا بر زمین نهادن پس اگر بر پشت دست سجده کنی جمع بین الحقین نموده
کرده خواهی بود و الله تعالی یعلم وَلَا بَأْسَ بِالْقِيَامِ تَضَعُ الْكَفَّيْنِ عَلَى الرُّكْبَتَيْنِ وَالْإِبْهَامَيْنِ عَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ
و باکی نیست ایستادن در حالت قرائت و رکوع و گذاشتن دستها و زانوها و انگشتهای مهین را بر غیر زمین بلکه حکم گذاشتن بر زمین مخصوص
جبهه است و این مضمون متواتر است و اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد و اما آنچه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر صادق از
پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که نباید سجده بکنند بر چیزی که سایر بدن بر آن نباشد
ظاهرش از روی تقیه وارد شده است و روی برتر است اما ظاهرا و حضرت این باشد که بهتر اینست که جمیع بدن بر ما یصح السجود
علیه باشد استحبابا و مؤید اینست آنچه در قوی از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دستها را در جائی
گذارید که پیشانی را بر آنجا میگذارید بدرستی که دستها سجده می کنند چنانکه رو سجده میکند و ممکن است که از تقیه وارد شده باشد چون از ابن حبان
حمزه در صحاح سته خصوصا بخاری بطرق متکثره وارد است و لیکن اهل سنت شیعیان را بت پرست نامند و در حدیث صحیح رو علیهم
منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بسیار حضرت فرمودند که سجده میکنند بر زمین یا بادبان
یا بر مسواک که بر دارد ابهام را و بر پیشانی گذارد و این بهتر است از آنکه جمعی که ابهام را بر میبندند از آنچه است که میگویند بت پرستی است

و ما هرگز غیر حق سبحانه و تعالی را عبادت نکرده ایم پس سجده کن بر بادزن یا چوب یا مسواک و ضرر ندارد همه و بدانکه در اکثر نسخ لفظ غیر
میشود و از قلم نساخ افتاده بود و لیکن در فقه رضوی بود داخل اصل کردم و اشاره بان کردم و تُرْغِمُ بِاَنْفِكَ و در فقه رضوی آ
که ارغام میکنی به بینی خود از برای حق سبحانه و تعالی و اقل مرتبه ان است که بزمین رسد و اگر بما یصح السجود علیه گذارند بهتر است و اگر بزمین
رسانند بهتر است و اگر بخاک رسانند بهتر است و ظاهر اصحاب است که اهتمام بخاک رسانیدن بینی اهتمام بیش از پیشانی است چون
لفظ ارغام دلالت بر آن دارد و اگر پیشانی و جبهه بلکه مساجد سبعه نیز همگی بر خاک باشد بتذلل اقرب است و خلاف است در آنکه ارغام
واجب است یا سنت و ظاهر اخبار صحیحه استحباب است چنانکه در صحیحه حماد که خواهد آمد حضرت میفرمایند که گذاشتن هفت موضع فرض است
و ارغام سنت است و در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که سجده بر هفت استخوان است پیشانی و دستها و زانوها و انگشتهای مهین و ارغام میکنی بینی خود را یعنی بر خاک مالید فی نیکوا ما فرض
آن هفت است و ارغام به بینی سنت حضرت سید المرسلین است و در حدیث صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که سجده بر پیشانی نیست و بر بینی سجده نیست و بعد از این نیز خواهد آمد و همه این اخبار
قابل تأویل است و معهذا منقولست در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که مجزی نیست نمازی که نرسد
بینی با نچه پیشانی بان میرسد و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره از شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس احوط
منقولست که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرسد بینی او با نچه میرسد بان پیشانی او و این اعم است از زمین یا چیزی که از زمین روئیده
باشد و قریب باین است حدیث موثق دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه پس احوط است که ترک نکنند بینی بر خاک مالیدن را در
سجود و ظاهرا هر جای بینی که برسد کافی باشد و جمعی گفته اند که بباید که میان بینی که استخوان است برسد و اگر میان و سر بینی هر دو
برسد نور علی نور است و عبارت صدوق احتمال وجوب و استحباب دارد و اجمال که توقف باشد اظهر است و قصد قربت بآن اسلم
است و الله تعالی یعلم وَيُجْزِئُكَ فِي وَضْعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قُصَاصِ الشَّعْرِ اِلَى الْحَاجِبَيْنِ مِقْدَارُ دِرْهَمٍ و در فقه رضوی
و رساله علی مذکور است که کافی است ترا در گذاشتن پیشانی از رستنگاه مو تا ابرو تا مقدار یک درهم و کلینی در حسن کالصحیح از
زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند است که پیشانی تمام از رستنگاه موی سر تا ابروها
موضع سجود است پس هر جزوی از اجزای پیشانی که بزمین رسد مقدار یک درهم و مقدار طرف انمله مجزی و کافی است و از اینجا استدلال
کرده اند علما که درهم وافی و بغلی مقدار بند انگشت است و احتمال بند انگشت مهین و غیر آن دارد و چون متعارف درهم آن بوده
است که مدور باشد انگشت مهین بند و برا اقرب است و اگر سبابه را اعتبار کنند رعایتش میکنند که عرض آن نیز مثل طولش باشد
یا قطر سش مقدار طول سبابه باشد و بنابراین مثل مهین بلکه بیشتر میشود و لیکن از اینکه مقدار درهم و انمله یکی باشد لازم نمیاید
که انمله را مدور اعتبار کنند و اما در مقدار پیشانی اکثر علما بر آنند که مسمی کافیست چنانکه خواهد آمد در حدیث زراره و غیر آن اگرچه
ممکن است که مطلق را حمل بر مقید کنند چنانکه جمعی کرده اند و هیچ شک نیست که عمل باین قول احوط است وَيَكُونُ سُجُودُكَ

كَمَا يَتَخَوَّى الْبَعِيرُ الضَّامِرُ عِنْدَ بُرُوكِهِ تَكُونُ شِبْهَ الْمُعَلَّقِ لَا يَكُونُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ
و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است و میباید که سجود تو مانند فراخ بودن مابین اعضای شتر لاغر باشد نزد خوابیدن که مانند
کسی باشی که آویخته باشد یا مانند شتر و چیزی باشد که آویخته باشد و نبوده باشد چیزی از بدنت بر چیزی از بدنت و ظاهر عبارت استحباب گشودن
بود دست مانند شتر لاغر و بعضی گفته اند که مراد این است و این نیز هست که چنانکه شتر در وقت خوابیدن دستها را پیش میکند مصلی نیز
میباید که در وقت رفتن بسجود اول دستها را بر زمین گذارد و دیگر زانوها را و این معنی را از لفظ عند برو که فهمیده اند اگرچه ضرور نکرده
است که این معنی را آیا از مثل این عبارت استخراج نمایند چون احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و مضمون این عبارت در حدیث
کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون آنحضرت بسجود میرفتند میان تهی بودند چنانکه میان تهی
است شتر لاغر یعنی در وقت خوابیدن عضوهای ان از یکدیگر جدا است و احکام و اخبار سجده خواهد آمد و چون این عبارت
در فقه رضوی واقع بود و پدرش در رساله ذکر کرده و در اینجا بموقع خود واقع است و همین عبارت را در موقع خود ذکر کرده است
همین معنی قرینه سهو است وَسَأَلَ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلٰوةِ عَلَى

باب ما يسجد عليه وما لا يسجد عليه

الْقِفْرِ وَالْقِيرِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ روایت کرده است شیخ در صحیح از معویة بن عمار که گفت سؤال کرد معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ومن نزد آنحضرت بودم از سجده کردن بر قفر بضم قاف و آن قیر پخته است که بعمل آورده اند و خاکستر داخل آن کرده اند و بر قیر که اعم است از خام و پخته پس حضرت فرمودند که باکی نیست و در تهذیب عن السجود علی القفر است و چون مخالفت دارد با احادیث دیگر شیخ حمل کرده است بر تقیه یا ضرورت اما بنا بر این نسخه مخالفت ندارد زیرا که نماز کردن بر آن لازم ندارد سجده کردن بر آن را و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد دیگر آنکه این حدیث را شیخ از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است و او از کتاب معویة بن عمار بواسطه نضر از محمد بن ابی حمزه پس مناسب این بود که صدوق از معویة ابن عمار نقل کند مگر آنکه در کتاب معلی نیز بوده باشد اگرچه بعید است معهذا از معاویه نیز روایت کرده است و ظاهرا آن روایت دیگر باشد از معاویه و علی ای حال روایات بر جواز وارد شده است و در باب نماز در کشتی خواهد آمد و اظهر جواز است و احوط ترک است مگر در حالت ضرورت وَسَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجِصِّ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالْعَذِرَةِ وَعِظَامِ الْمَوْتَى ثُمَّ يُجَصَّصُ بِهِ الْمَسْجِدُ أَيُسْجَدُ عَلَيْهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْمَاءَ وَالنَّارَ قَدْ طَهَّرَاهُ و باسانید صحیحه منقولست از حسن که گفت سؤال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نوشته بودم از گچی که آن را آتش میدهند از عذره آدمی و استخوان مردگان حیوانات یا اعم و بعد از آن مسجد را گچ میمالند بآن گچ آیا سجده بر آن میتوان کرد حضرت بخط مبارک خود نوشتند که بدرستی که آب و آتش آن را تطهیر داده است اگر نجس شده باشد و چون راوی دغدغه کرده است که عذره و استخوان حیوانات نیز نجس اند چون مرده اند و استخوان ملاصق گوشت ایشان که نجس بوده است شده نجس شده است و خاکستر اینها در میان گچ میماند پس میباید که مسجد نجس شده باشد و معهذا سجده بر آن میکنند حضرت فرمودند که نجاستش معلوم نیست چون عذره خشک را بر روی گچ میریزند و چون سوخت باستحاله پاک میشود و همچنین استخوان و چون احتمال دارد که بعضی از عذره تر باشد یا چون آتش در آن افتاد از آن جدا شود و بر گچ ریزد یا از جهة محض توهم همین بس است که آب در گچ می کنند آن نجاست موهوم را پاک میکند و همچنین گچ آتش دیده است نجاست موهوم آن زایل شده است و یا آنکه چون گمان داشته است که خاکستر نجس نجس باشد حضرت فرموده است که آن پاک است زیرا که هرگاه خاکستر شود نجاست پاک میشود معهذا آب در گچ کرده اند هرچند بقصد تطهیر آن نکرده باشد چون در ازاله خبث نیت در کار نیست و فی الحقیقه این آب بمنزله رشی است که بر زمین محتمل النجاسه میریزند و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که در مثل پختن گچ هرگاه آتش مطهر باشد پس آجر و سفالی که از گل نجس ساخته باشند پاک میشود بپختن و این استدلال ضعیف است چون نجاست این گچ ظاهر نیست ظاهرش آنست که تطهیر بمعنی تنظیف باشد پس استدلال نتوانکرد بر نجاست متیقن باین خبر بلی اگر توهمی باشد که آجر را از گل نجس خشت زده باشند آن توهم بپختن زایل میشود باین حدیث والله تعالی یعلم و چون غالب این بوده است که از استخوان حیوانات غیر آدمی گچ را می پخته اند حضرت نفرمودند که بد کرده اند که استخوان آدمی را سوخته اند و اگر احتمال ظاهری بود البته آنحضرت تقریر آن نمیفرمودند وَسَأَلَ دَاوُدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقَرَاطِيسِ وَالْكَوَاغِذِ الْمَكْتُوبِ عَلَيْهَا هَلْ يَجُوزُ عَلَيْهَا السُّجُودُ فَكَتَبَ يَجُوزُ و منقولست بطریق صحیح از داود بن زید یا ابن ابی زید و این هر دو یکی اند و ثقه اند و بعضی اوقات بن را حذف میکنند و داود ابی زید یا ابو زید میگویند اما داود بن ابی یزید که در نسخ فقیه است آن داود بن فرقد است و آن نیز ثقه است و طریق صدوق باو نیز صحیح است اما او راوی حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم است صلوات الله علیهما در اینجا احتمال ندارد که او باشد و غلط از نساخ شده است و شیخ از من لا یحضره روایت کرده است بعنوان داود بن یزید و صدوق ترتیبی که در این ابواب حدیث نقل کرده است در فهرست بهمین ترتیب سند را ذکر کرده است و داود بن ابی یزید را در آخر و بسند صحیح روایت کرده است از کتاب احمد بن محمد از علی بن مهزیار که داود بن یزید عرضه نوشت بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سؤال کرد از کاغذهائی که چیزی بر آن نوشته باشند آیا جایز است سجده کردن بر آن حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات با جواز ندارد آنچه روایت کرده اند کلینی و شیخ در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروه است یا حضرت کراهت داشتند از سجده کردن بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشند زیرا که کراهت با جواز منافات ندارد خصوصا هرگاه جواز بلفظ لا بأس باشد احتمال

داود بن زید را در اینجا ذکر کرده صح

دارد که کراهت وقتی باشد که سواد داشته باشد و خاطرش متوجه نوشته شود و جواز در صورتی باشد که سواد نداشته باشد یا آنکه کراهت
یعنی حرمت باشد و در صورتی باشد که سجده بر نوشته کند و جواز در صورتی باشد که سجده بر جائی کنند که نوشته نباشد چون بجز و مرکب
زاج است و آن معدنیست و دوده نیز داخل دارد و اگر مرکب را از دوده فقط ساخته باشند و امثال آن بر آن سجده میتوان کرد و اگر نوشته
نباشد سجده بر آن میتوان کرد چنانکه روایت کرده است شیخ در صحیح از صفوان جمال که گفت من دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه را که در کجاوه بودند و سجده بر کاغذ میکردند و اکثر اوقات ایما میکردند اما اگر سجده بر آن نکند و خواهد که از آنجا سورهای را
بخواند که در حفظ نداشته باشد خلافست شیخ بسند کالصحیح روایت کرده است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمائید در شخصی که نماز کند و نظر بمصحف کند و از آنجا خواند و چراغ نیز نزدیک آن گذاشته باشد حضرت
فرمودند که باکی نیست و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه که اگر مردان یا زنان مصحف را در برابر خود گذارند و از آنجا قرائت کنند چونست در حال نماز حضرت فرمودند که اعتماد باین نماز نکنند پس جمع
میتوان کرد بجواز و کراهت و جمعی جمع کرده اند بآنکه اول را حمل بر نماز نافله کرده اند و ثانی را بر فریضه و اول اظهر است و ثانی احوط بدانکه از احادیث
صحیحه ظاهر شد که سجده بر کاغذ نوشته میتوان کرد و خلافی نیست نزد علمای شیعه در جواز آن و لیکن بعضی از متأخرین شرط کرده اند که
کاغذی نباشد که از پنبه یا علف کتان یا از ابریشم و امثال اینها ساخته باشند چون احادیث در نهی از قطن و کتان و حریر وارد شده است و دیگر
شرط است که آهک داخل کاغذ نکرده باشند چون سجده بر آهک پخته نمیتوان کرد دیگر شرطست که آهار نداده باشند کاغذ را چون آهار
نشاسته است و آن خوردنیست و ظاهر است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم که تجویز فرموده اند میدانسته اند که اکثر کاغذها
یکی از این عیوب دارد پس اگر این شرطها درکار بود میفرمودند و چون نفرمودند ظاهرا جایز باشد سجده کردن بر آن مطلقا و اگر
کسی احتیاط کند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ
يَسْجُدُ عَلَى الْمِسْحِ وَالْبِسَاطِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ و بسند صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند بر گلیم و قالی که از پشم میبافند حضرت فرمودند که باکی نیست سجده کردن
بر اینها هرگاه در جائی باشد که اگر سجده بر اینها نکند ضرری باو رسد چون تقیه و اجبست و اگر احتمال بعید باشد مثل آنکه در بلاد عامه در خانه خود
در را بسته باشد و منفذی بحسب ظاهر نداشته باشد در این صورت تقیه واجب نیست و جمعی سنت میدانند و در مثل بلاد ما تقیه حرامست
مگر آنکه خوف باشد وَلَا بَأْسَ بِالسُّجُودِ عَلَى الثِّيَابِ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ و باکی نیست در سجده کردن بر جامهها در حالت تقیه مروی
است در حدیث موثق از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در پلاس و گلیم
حضرت فرمودند که اگر تقیه باشد باکی نیست وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى
الْقَارِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و در صحیح از ابن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز
کردن بر قیر حضرت فرمودند که باکی نیست و مرویست در صحیح از ابن عمار که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه در کشتی باشند سجده می کنند بر قفر و قیر و در صحیح حفص و کالصحیح ابرهیم بن میمون و غیر اینها نیز وارد است که در کشتی سجده بر قیر
میتوان کرد و چون متعارفست که کشتیها را قیر میمالند و احادیث جواز در کشتی وارد شده است چون غالب اوقات تقیه لازم بود و علامت
تشیع این بود که بر چیزی غیر از آنچه بر آن نماز نمیکردند سجده میکردند حضرات مبالغه فرموده اند که بر اینها سجده بکنند که مبادا ضرر
بایشان رسد والله تعالی یعلم وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَسْجُدُ
عَلَيْهِ قَلَنْسُوَةٌ أَوْ عِمَامَةٌ قَالَ إِذَا مَسَّ شَيْءٌ مِنْ جَبْهَتِهِ الْأَرْضَ فِيمَا بَيْنَ حَاجِبِهِ وَقُصَاصِ شَعْرِهِ فَقَدْ
أَجْزَأَ عَنْهُ و باسانید صحیحه منقولست که زراره گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهما که هرگاه شخصی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر داشته باشد و کلاه یا عمامه بعضی از پیشانی او را پوشانیده باشد چونست حضرت
فرمودند که هرگاه از پیشانی او که میان ابروها و رستنگاه موی سر است اندکی بزمین رسد از او مجزیست و همین حدیث را شیخ در صحیح از زراره
نقل کرده است باین عبارت که اِذَا مَسَّ جَبْهَتُهُ الْأَرْضَ فِيمَا بَيْنَ حَاجِبِهِ یعنی هرگاه برسد پیشانی او بزمین و این عبارت احتمال کل
و بعض دارد بلکه در کل اظهر است و همچنین حدیث دیگر زراره و موثقه عمار دلالت میکند بر آنکه مسمی کافی است و لیکن ممکن است که این اخبار را

سجده بر گلیم و قالی در تقیه
سجده بر ثیاب در تقیه
عمامه یا کلاه هرگاه بعضی پیشانی را پوشانیده باشد

باب ما يسجد عليه و ما لا يسجد عليه

حمل كنيم بر آنكه اقل آنچه بهم رسد از پیشانی بر آن چیزی که سجده بر آن جایز است بر زمین رسد با اعتبار حدیث دیگر زراره که گذشت و ممکن است که در هم اقل مراتب استحباب باشد و کل پیشانی را رسانیدن اکمل باشد و در حدیث موثق کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند و عمامه در سر داشته باشد و مانع باشد از رسیدن کل پیشانی بر زمین حضرت فرمودند که مجزی نیست تا پیشانی او بر زمین برسد و این خبر نیز هر دو احتمال دارد و در خبر کالصحیح از برید عجلی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جای آن که بر زمین رسد در سجده مجزیست و سجده کردن بر تمام پیشانی افضل است و محمولست بر فضیلت حدیث علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گفت پرسیدم از زنیکه سجده کند و بعضی از پیشانی او بر زمین رسد و بعضی را موانع باشد آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را بر ساند بر زمین و سؤال کردم که هر گاه مردی بسجده رود و عمامه یا کلاهش حایل شود میان پیشانی و زمین حضرت فرمودند که خوب نیست یا صحیح نیست تا پیشانی او بر زمین رسد یعنی جمیع بر سبیل استحباب یا بعضی بر سبیل وجوب

وَقَالَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُسَوِّي الْحَصَى فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ

و منقولست در موثق کالصحیح بل الصحیح از یونس که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سنگریزه را درست میکردند در موضع سجده در میان دو سجده یعنی اگر ناهموار بود هموار میفرمودند و این قسم کارها منافات با حضور قلب ندارد خصوصاً کاملان را خصوصاً هر گاه بعمد نبوده الهی باشد و در حسن کالصحیح از عبد الملک بن عمرو منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که وقتی که اراده سجده داشتند سنگریزه را هموار میکردند از جهة سجود

وَرَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ بُجَيْلٍ أَنَّهُ قَالَ رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كُلَّمَا سَجَدَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَ الْحَصَى مِنْ جَبْهَتِهِ فَوَضَعَهُ عَلَى الْأَرْضِ

و بسند قوی کالصحیح منقولست از علی که گفت دیدم حضرت را صلوات الله علیه که هر مرتبه سجده میفرمودند و سر از سجده بر میداشتند سنگریزه بر پیشانی ایشان چسبیده بود آنرا بر میداشتند و بر زمین میگذاشتند و اگر پیشانی نماز گذارنده بر بلندی واقع شود بیشتر از چهار انگشت باشد آن بلندی سر بر دارد و موضع سجود را درست کند و بسجده رود و اگر چهار انگشت یا کمتر باشد سر را بر ندارد بلکه پیشانی را زور بکشد تا قرار گیرد و اگر بر چیزی واقع شود که سجده بر آن نتوان کرد هم حرکت دهد تا بر زیر پیشانی در آید یا پیشانی را بر زمین کشد و بر ندارد و اگر در صورت اولی نیز بر ندارد بهتر است و حجتش آنست که تا چهار انگشت محل سجده است که بلند و پست ضرر ندارد علی المشهور بین الاصحاب و اگر مساوی باشد محل ایستادن با محل سجده کردن احوط و اولی است چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که در سجده موضع پیشانی از موضع قدمش بلندتر باشد حضرت فرمودند که نه ولیکن میباید که مساوی باشد و در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که موضع سجده اش را بلند کند در سجده حضرت فرمودند که من دوست میدارم که موضع پیشانی و قدم مساوی باشند و مراخوش نمیآید بلند و پست و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبد الله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از سجده کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلند باشد از موضع دستهای تو و در بعضی نسخ از موضع بدن تو در کافی از موضع پاهای تو بقدر یکخشت که چهار انگشت باشد باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیمار که آیا جایز است که بر فراش خود بایستد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر غلظت فرش بقدر یک آجر یا کمتر باشد جایز است که بر آنجا بایستد و سجده بر زمین کند و اگر بیشتر از یک آجر باشد جایز نیست ظاهر اما چهار انگشت را در عرف مساوی میگویند و اگر مساوی حقیقی مراد بود حمره سبب بلندی میشود و همچنین سنگریزه و کلوخ که در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که راوی گفت که جایز است که گشتی بدهم و کلوخی بردارم و بر آن سجده کنم حضرت فرمودند که بلی و در حدیث صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه پیشانیت بر بلندی گذاری بر مدار از آنجا ولیکن بر زمین بکش و ظاهر آنست که بر نداشتن از آنکه سجده مکرر میشود عمداً و در صحیح از ابن مسکان از حسین بن حماد منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که گاه هست بسجده میروم پیشانی من بر سنگی میخورد یا بر چیزی بلند و میخواهم بجانب دیگر کشم که هموار باشد حضرت فرمودند که بلی روی خود را بر زمین بکش چنانکه آنرا بر نداری و ایضاً از حسین بن حماد منقولست که گفت از حضرت

سؤال کردم از شخصی که روی او سنگریزه واقع شود حضرت فرمودند که سر را بر دارد و محل سجده را خوب کند تا پیشانی او خوب قرار گیرد
و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه پیشانی شخصی در
حال سجود بسنگریزه رسد و قرار نگیرد بر زمین حضرت فرمودند که حرکت دهد پیشانی خود را و سنگریزه را دور کند از پیشانی تا قرار گیرد و سر
بر ندارد و جمع بجوابیست که گذشت و ممکن است که حمل بر تخییر کنیم در بعضی از صور ولیکن هرگاه تخییر خوب باشد ترتیب بهتر خواهد بود
تا مخالفت نکرده باشیم والله تعالی یعلم وَرَوَى عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ
مَا بَيْنَ قُصَاصِ الشَّعْرِ إِلَى طَرَفِ الْأَنْفِ مَسْجِدٌ فَمَا أَصَابَ الْأَرْضَ مِنْهُ فَقَدْ أَجْزَأَكَ وبسند موثق کالصحیح از عمار
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از رستنگاه موی سر تا طرف بینی که متصل است به پیشانی همه محل سجده است و هر چه
از آن بر زمین رسد کافی است و بهمین عبارت روایت کرده است شیخ در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم از آنحضرت صلوات الله
علیه وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِثْلَ ذَلِكَ وبسند صحیح منقولست از صفوان از زراره از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بمثل این عبارت ولیکن شیخ از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین معنی نه بهمین
لفظ ممکن است که مراد صدوق مماثلت معنوی باشد یا حدیثی دیگر باشد وَسَأَلَ رَجُلٌ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ
الْمَكَانِ يَكُونُ فِيهِ الْغُبَارُ فَأَنْفُخُهُ إِذَا أَرَدْتُ السُّجُودَ فَقَالَ لَا بَأْسَ وبسند صحیح منقولست از صفوان از اسحق از
بنی عجل که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از مکانی که غبار داشته آیا میتوانم آنرا بنفخ از دهان باد کردن وقتی که
اراده سجده داشته باشم یا اراده نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و عدم باس منافات ندارد با حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا در اثنای نماز موضع پیشانی را باد میتوانم کرد که گرد برود
حضرت فرمودند که نه و بعد از این نهی خواهد آمد وَقَالَ أَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ وَلَا تَنْفُخْ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ
فَإِذَا أَرَدْتَ النَّفْخَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ دُخُولِكَ فِي الصَّلَوةِ و در رساله پدرم که بمن نوشته بود این بود که باد مکن در موضع
سجود پس اگر اراده داشته باشی که موضع سجود را پاک کنی میباید که پیش از دخول در نماز پاک کنی و در این دغدغه نیست که این بهتر است
وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا يُكْرَهُ ذَلِكَ خَشْيَةَ أَنْ يُؤْذِيَ مَنْ إِلَى جَانِبِهِ و روایت
کرده است صدوق در صحیح از لیث مرادی که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز کند نفخ
میتواند کرد موضع پیشانی را حضرت فرمودند که باکی نیست بدرستی که وقتی مکروهست که آزار رساند بکسی که در جانب او باشد پس اگر کسی
نباشد کراهت ندارد یا کراهت شدید ندارد وَيُكْرَهُ أَنْ يَمْسَحَ الرَّجُلُ التُّرَابَ عَنْ جَبْهَتِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَوةِ وَ
يُكْرَهُ أَنْ يَتْرُكَهُ بَعْدَ مَا صَلَّى فَإِنْ مَسَحَ التُّرَابَ مِنْ جَبْهَتِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَوةِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ لِوُرُودِ
الرُّخْصَةِ فِيهِ و مکروهست که پاک کند خاک را از پیشانی در حال نماز و مکروهست که بعد از نماز آن خاک را بگذارد و پاک نکند چون
خوف ریاست پس اگر در حالت نماز خاک را پاک کند بر او چیزی نیست چون رخصت از شارع شده است چنانکه علی بن جعفر کالصحیح
سؤال میکند از برادرش صلوات الله علیه که آیا در اثنای نماز خاک پیشانی را پاک میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث
صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز گذارنده خاک پیشانی را در اثنای
نماز پاک میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پاک میکردند هرگاه خاک آلوده میشد پیشانی او
در حدیث سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مرا خوش نمی آید که پیشانی مردان ساده باشد
و براق از سجود نباشد و حمل کرده اند که مراد حال نماز است و اظهر آنست که مراد پینه کردن پیشانیست از بسیاری سجود و چنانکه حضرت
سید الساجدین و حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهم چنین بوده اند بی دغدغه چنانکه اخبار بسیار وارد شده است و از پیشانی ایشان
و در بعضی اخبار هست که همه ائمه صلوات الله علیهم اثری در پیشانی ایشان بوده است و جمعی آیه سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ
أَثَرِ السُّجُودِ را چنین تفسیر کرده اند و احادیث بسیار وارد شده است در صفات مؤمنان که میباید پیشانی ایشان مثل زانوی بز یا شتر
پینه کرده باشد و تا چنین نباشند شیعه امیر المؤمنین صلوات الله علیهم نیستند با علامات دیگر که از بسیاری روزه لبهای ایشان خشک
باشد همیشه و چشمان ایشان گود رفته باشد از بسیاری گریه و پشت ایشان کج باشد از بسیاری عبادت و تفصیل اینها از تفسیر حضرت

باب علة النهي عن السجود على المأكول والملبوس

امام حسن عسکری و باب کفر و ایمان کافی تی طلب باید کرد و الله الموفق للسداد باب عِلَّةِ النَّهْيِ عَنِ السُّجُودِ عَلَى الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ دُونَ الْأَرْضِ وَمَا أَنْبَتَتْ مِنْ سِوَاهُمَا قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهِ وَعَمَّا لَا يَجُوزُ قَالَ السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أَنْبَتَتْ مِنْ سِوَاهُمَا قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أُكِلَ أَوْ لُبِسَ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَوْ يُلْبَسُ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا عَبِيدُ مَا يَأْكُلُونَ وَيَلْبَسُونَ وَالسَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اغْتَرُّوا بِغُرُورِهَا وَالسُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

این بابی است در بیان علت نهی از سجود بر خوردنی و پوشیدنی و عدم نهی از زمین و هرچه از زمین روید که آن را نخورند و نپوشند روایت است بسند صحیح از هشام بن حکم که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرا خبر ده از آنچه جایز است بر آن سجده کردن و از آنچه جایز نیست حضرت فرمودند که سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از زمین روئیده باشد مگر آنچه خوردنی یا پوشیدنی باشد بحسب عادت پس عرض نمودم که فدای تو گردم علت این چیست حضرت فرمودند که از جهت آنکه سجود خاضع شدنست نزد حق سبحانه و تعالی پس سزاوار نیست که خضوع نزد مأکول و ملبوس باشد زیرا که اهل دنیا بندگان مأکولات و ملبوساتند و کسی که سجده میکند در عبادت حق سبحانه و تعالی پس سزاوار نیست که بندگی و تذلل است نزد او پس سزاوار نباشد که پیشانی خود را در سجود بر معبود اهل دنیا گذارد که فریب دنیا را خورده اند و فریفته مأکول و ملبوس شده اند و از اینها که سجده بر آن میتوان کرد زمین بهتر است زیرا که سجده کردن بر زمین کامل‌تر است در تأثیر شکستگی و خضوع نزد حق سبحانه و تعالی و هیچ شک نیست که خاک کربلا بیشتر مؤثر است در رقت و خضوع که هرچند قساوت عظیم باشد چون یاد میکند واقعه کربلا را البته او را گریه و زاری حاصل میشود که سبب بندگانست بعد از معرفت کمالات ایشان لهذا حضرت فاطمه زهرا تسبیح از خاک حمزه ساخت تا سبب رقت باشد مر شیعیان را هرچند سبب علو درجات ایشان شد اما سبب نقص بر عالمیان شد و حسب الأمر مأموریم بآنکه ملاحظه مظلومیت ایشان کنیم و بگرییم تا درجات عالیه کرامت فرماید و بنابراین اگر خاک باشد سبب تذلل بیشتر میشود از گلهای ساخته یا پخته که در آن دغدغه نیز میشود که صحیح نباشد با آنکه در خاک همه پیشانی بر آن میرسد و در مهر خوب نیز میرسد مگر آنکه چنان بسازند که پیشانی بر آن جا کند همه و بعد از خاک سنگ بهتر است از حصیر و بوریا با آنکه در اینها غالبا همه پیشانی جا نمیکند چون فاصلها دارد و اما شک نیست در آنکه جایز است و احادیث حمزه متواتر است بلکه ظاهر اخبار است که حمزه مقدم باشد بر سنگریزه و دور نیست که وجه تقدیم طهارت و نظافت آن بوده باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست بسجده کردن بر بوریا و برگ درخت خرما و هرچه از زمین روئیده باشد مگر میوه و در صحیح از حسین بن ابی العلا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آمد و سؤال کرد از سجده کردن بر بوریا و بر لیف خرما و هرچه از زمین روید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و احادیث گذشته که زمین بهتر است و اگر گل پخته باشد بر دغدغه مقدم است بر نباتات و احادیث سنگریزه کالمتواتر است معهذا بعضی دغدغه کرده اند که استحاله شده است و اصلش خاکست که با آب جمع شده است و آفتاب در آن تأثیر کرده است و سنگریزه شده است و این بی وجه است زیرا که بر تقدیر تسلیم از اسم زمین بدر نمیرود و بعضی دغدغه کرده اند در مثل سنگ مرمر بلکه سنگ آسیا که معدنی دارد و اطلاق معدنی بر اینها می کنند و حق این است که سجده کردن بر اینها جایز است حتی بر آجر و گچ پخته اما آهک استحاله میشود و بعد از پختن دغدغه عظیم در آن میشود و در اخبار نیز نهی از آن وارد شده است و اما مأکول و ملبوس ظاهر امراد از اینها عادیست پس مثل اهلیلج خام و بلیلج خام را سجده میتوان کرد اما ملبوس عادی نیست و جمعی گفته اند که سجده بر جو می توان کرد و بر گندم نمیتوان کرد چون پوست گندم را میخورند و پوست جو را نمیخورند و احوط آنست که بر جو سجده نکنند و اگر چیزی در بعضی از بلاد آن را خورند و در بعضی نخورند هر بلدی حکم خود دارد و مثل منجیه که هر جا خورند سجده نتوان کرد و هر جا نخورند سجده توان کرد و بعضی بتغلیب منع کرده اند چون صادق است که مأکول است و احوط منع است و مثل پوست بادام تازه که میخورند سجده نمیتوان کرد و چون بادام رسید و نمیخورند سجده میتوان کرد و مانند افیون که جمعی با آن عادت کرده اند بلکه بیشتر ایشان سجده بر آن نکنند احوط ترک است که مطلقا نکنند اما پوست گلنار ظاهرا سجده توان کرد چون متعارف نیست خوردن آن و بر بالای گندم نماز کردن

چون معتاد الأکل نیست [illegible] از جهت دا [illegible] یا پرورده بشیر کرده [illegible] عادیست و مانند [illegible] هرچند [illegible] [illegible] کرده

مکروهست هرچند گل بران کشیده باشد چون در حدیث کالصحیح از محمد بن مضارب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خرمن گندمی که گل اندود کرده باشند آیا بر بالای آن نماز کنم حضرت فرمودند که بر بالای آن نماز مکن عرض نمودم که اگر سطح همواری شده باشد چون پوست حضرت فرمودند که بران نماز مکن و در حدیث حسن کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که خرمنی از گندم را گل اندود کرده اند مانند سطح حضرت فرمودند که نماز بکن یعنی جایز است پس خبر اول محمولست بر کراهت بسبب حرمت طعام و گذشت **باب القبلة** این بابی است در بیان قبله و آن موضع یا طرفی است که میباید که روی و مقادیم بدن بسوی آن کنند در نماز واجب وجوبا و در مستحب نیز علی الخلاف و در ذبیح یا نحر کردن ذبیحه یا مقادیم بدن آنرا بسوی آن کنند و همچنین در حالت بول و غایط بترک توجه بان و ترک استدبار آن و همچنین در احوال میت از احتضار و غسل و نماز و دفن او و غیر اینها از آنچه مذکور خواهد شد در این باب و غیر آن در مواضع خود انشاء الله تعالی

قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا منقول است در دو سند خبر بسند قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد گردانیده است و مسجد الحرام را قبله اهل حرم گردانیده است و حرم را قبله اهل دنیا گردانیده است و همین مضمون را روایت کرده اند سنیان نیز از عبد الله بن عباس از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بسندی دیگر از مکحول با سناد او از آنحضرت صلوات الله علیه و روایت کرده است صدوق در صحیح از ابرهیم بن ابی البلاد از ابی غرّه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد قبله مکه است و مکه قبله حرم است و حرم قبله اهل عالم است و شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل اجماع کرده اند بر این قول وَسَأَلَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّحْرِيفِ لِأَصْحَابِنَا ذَاتَ الْيَسَارِ عَنِ الْقِبْلَةِ وَعَنِ السَّبَبِ فِيهِ فَقَالَ إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ لَمَّا أُنْزِلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَوُضِعَ فِي مَوْضِعِهِ جُعِلَ أَنْصَابُ الْحَرَمِ مِنْ حَيْثُ يَلْحَقُهُ النُّورُ نُورُ الْحَجَرِ فَهُوَ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ أَرْبَعَةُ أَمْيَالٍ وَعَنْ يَسَارِهَا ثَمَانِيَةُ أَمْيَالٍ كُلُّهُ اثْنَا عَشَرَ مِيلاً فَإِذَا انْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتَ الْيَمِينِ خَرَجَ عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ لِقِلَّةِ أَنْصَابِ الْحَرَمِ وَإِذَا انْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتَ الْيَسَارِ لَمْ يَكُنْ خَارِجاً عَنْ حَدِّ الْقِبْلَةِ و بطرق قویه از مفضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از انحرافی که شیعیان ما می کنند بجانب چپ قبله و جهتش چیست و چه سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت بدنیا فرستادند و در جای خود گذاشتند علامات حرم را نصب کرد حضرت آدم از آنجائی که نور حجر الاسود بانجا رسیده و نور از جانب راست کعبه بچهار میل رسیده بود و از جانب چپ بهشت میل رسیده بود که مجموع دوازده میل باشد که مقدار حرمست که چهار فرسخ در طولست و چهار فرسخ در عرض پس اگر اندک انحرافی در این باب واقع شود بجانب دست راست نماز گذارنده از حد قبله که آن حرمست بیرون میرود چون منتهای حرم کمتر است از طرف یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون نمیرود و مؤید این حدیث حدیث قوی کلینی که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که از چه وجه در نماز میل بجانب دست چپ میکنند حضرت فرمودند که زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد از آن بر دست چپ است و دو از آن بر دست راست است پس از اینجهة است که منحرف میشوند بجانب چپ و حدیث سابق مفسر این خبر است و چون بلفظ کعبه وارد شده است احتمال دیگر دارد که در روضه ذکر کرده ایم و الله تعالی یعلم بدانکه در این حدیث مذکور است که نور حجر الاسود منتشر شد و در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که نور بیت المعمور بود که حق سبحانه و تعالی آنرا از بهشت از جهة انس حضرت آدم علیه السلام فرستاده بود و تا زمان نوح در زمین بود و در طوفان نوح باسمان بردند و در بعضی از روایات معتبره واقع شده است که ستون خانه چهار جهة را منور ساخت و منافاتی نیست میانه این اخبار چون ممکن است که نور همه منتشر شده باشد و در واقع نیز چنین است و تفصیلش در ابواب حرم خواهد آمد اما آنچه وارد شده است که قبله اهل عالم حرم است و قبله اهل حرم مسجد است مذهب متقدمین علما شیعه است و در فقه رضوی نیز وارد است که چون خواهی که رو بقبله کنی اندکی میل بدست چپ کن زیرا که حرم از دست راست کعبه چهار میل است و از دست چپ آن هشت میل است و میل بدست چپ باعتبار آنچه مذکور است مذهب متاخرین علما آنست که کعبه قبله کسانی است که در مکه معظمه باشند و جهت کعبه قبله عالم است و از احادیث بسیار از صحیح و حسن کالصحیح و موثق

باب القبلة

باب القبلة

كالصحيح و غير ها ظاهر ميشود كه كعبه قبله باشد و آيات قبله بلفظ مسجد الحرام وارد است و مراد از مسجد كعبه است چون آن نيز مسجد محترم
است يا باعتبار اطلاق كل بر جزو مجازا يا مراد از مسجد حرم است چنانكه مذهب قدماست و در اين صورت اطلاق كرده اند جزو را بر كل
و چون حق سبحانه امر فرموده است كه رو بجانب مسجد الحرام است كنند فايده معتد بهي ظاهر نميشود در اين خلاف بنسبت بكسي كه دور باشد
از كعبه و اخبار متواتره بلفظ قبله وارد شده است پس مكلف رو بقبله ميكند و آن جانب و طرفي است كه علم باطن داشته باشيم كه كعبه
يا مسجد يا حرم در آن طرف باشد و بعضي گفته اند كه قبله طرفيست كه علم باطن نداشته باشيم بخروج كعبه از آن طرف و بعضي گفته اند كه كعبه قبله
بعيد است كه چون هر چند چيزي دورتر ميشود محاذات حسي بيشتر ميشود مثلا اگر كعبه نور باطنش ظاهر شود و حجابها از پيش برخاسته گشوده شود
همه كس را محسوس ميشود كه رو بقبله كرده اند اگر چه بحسب واقع جمعي قليل محاذي كعبه اند تا آنكه شيخ بهاء الدين محمد طاب ثراه نقل كرده اين
قول را و بحث بر اين قول را كه علما ذكر كرده اند كه اگر خطي دراز كشند و هزار كس بر اين خط بايستند شايد ده كس از اين خط محاذي كعبه باشند
و باقي بيقين خارج خواهند بود از محاذات كعبه پس جواب گفتند كه اولا علم نداريم بخروج احدي از محاذات كعبه بلكه ممكن است كه همه محاذي
عين كعبه باشند چون زمين كرويست و خطي كه بر كره كشيده شود هر چند مستطيل باشد در واقع مستدير است و بر تقدير تسليم محاذات حسي
كافي است و آن مظنون است و شكي نيست در آنكه علم باطن بر خلاف آن نداريم و ليكن بنده گفتم كه اين قول مخالف ظاهر آيات است
چون حق سبحانه و تعالى پيغمبر را امر فرموده است كه در هر جا كه باشيد رو بجانب مسجد الحرام كنيد و يكجا نفرموده است كه رو بمسجد يا كعبه كنند
در جواب فرمودند كه آنجماعت را اعتقاد اينست كه رو بجانب مسجد يعني رو بمسجد است چنانكه متعارفست كه هر گاه شخصي رو بشخصي كند ميگويند
كه فلاني متوجه جانب فلاني است در جواب گفتم كه بر تقديري كه اين اطلاق بر سبيل حقيقت باشد قرينه معني اول از آيه ظاهر است كه رو
بعين كعبه محالست يا بعيد را در جواب فرمودند كه از اينجهة است كه اكثر باين طرف قايلند و غرض اين بود كه حرف ايشان في الجمله صورتي
دارد بر تقدير صحت اين جوابها گفته ايم و بعد از آن فرمودند كه فلاني من رساله در تحقيق جهت نوشته ام آنرا مطالعه كن و بعد از آن اگر شبهه
باشد گفتگو كن و بحث باين منتهي شد مجملا آنچه از آيات و اخبار ظاهر ميشود اينست كه امر قبله بسيار سهل است و در بيان علامات نيز مذكور
خواهد شد و نهايت وقتي كه توان كرد اينست كه سابقا در باب مواقيت مذكور شد والله تعالى يعلم **و من كان في المسجد الحرام**
صلى الى الكعبة الى اي جوانبها شاء و كسي كه در مسجد الحرام باشد در نماز رو بكعبه ميكند بهر طرفي كه خواهد يعني چنان نيست
كه ملاعين اهل سنت كرده اند و هر طرف را نامزد يكي از مجتهدان اربع خود كرده اند كه حنفي رو بميزاب ميكند و حنبلي محاذي اينها و شافعي
رو بباب ميكند و مالكي در برابر اينها كه محض بدعتي است كه خود نيز قايلند كه ائمه اربعه ايشان نيز از اين خبر ندارند و تا اين مقدار خرابي ها
كه چنين لاطايلي بكنند و اجماع امت است بلكه ضروريست از دين مسلمانان كه در مسجد بهر طرفي كه نماز كنند صحيح است با آنكه در روز
جمعه كه حنفي نماز جمعه ميكند از چهار طرف كعبه حتي در كوههاي دور مكه معظمه كه خانه ها بر آن ساخته اند و كعبه مشاهد است همگي نماز جمعه را
اقتدا مي كنند بامام حنفي و معهذا تشنيع شيعه مي كنند كه شما مقامي نداريد چه ظاهر است كه همه كس كعبه از كسي است كه مسلمان و مومن باشد
و اسلام و ايمان مخصوص شيعه است و غير اثنا عشري كافر است بنصوصي كه سنيان در كتب صحاح خود ذكر كرده اند و ليكن اين عبارت بحسب
ظاهر منافات با مذهب قدما دارد چون باعتقاد ايشان هر كه خارج مسجد الحرام است مسجد قبله اوست و مراد از مسجد آن مسجدي است
كه در زمان حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله مسجد بود پس بنابر اين جايز خواهد بود كسانيرا كه از آن مسجد خارج باشند كه رو بمسجد
الحرام كنند از طرفي كه رو بكعبه نكرده باشند و گمان ندارم كه از قدما كسي التزام اين معني كرده باشد و ليكن بر ايشان لازم مي آيد اگر چه
قايل بآن نباشند مگر آنكه ايشان گويند كه چون كسي خارج مسجد اعظم باشد مشكل است و اگر رو بكعبه كند بنابر اين ميگوييم كه رو بمسجد كند
در وقتي كه در مسجد باشد يا آنكه شخصي كه در خانه هاي مكه باشد همچنانكه او را متعسر است رو كردن بجانب كعبه معظمه همچنين مشكل است رو كردن
بجانب مسجد زمان حضرت بلكه رو بكعبه كردن آسانتر است چون كعبه في الجمله ارتفاعي دارد و اگر بر بلندي روند ممكن است كه كعبه را ببينند
بخلاف مسجد الحرام زمان آنحضرت كه ديواري ندارد بلكه ميلهاي كوتاه نصب كرده اند كه بعنوان آنها تشخيص نمودن و اگر كسي در
كوهها باشد و هر دو را ببيند چرا رو بكعبه نكند و اين اشتباه از آن ميشود كه خيال كرده اند كه اين مسجد بزرگي كه الحال هست و ديوارها
دارد مسجد الحرام است و غافلند از آنكه ده مرتبه بزرگ كرده اند تا باين مرتبه رسيده است و در رساله دارم كه تفصيل همه در آنجا مسطور
است والله تعالى يعلم و هيچ شك نيست كه تا ممكن باشد رو بكعبه كردن احوط است كه رو بكعبه كنند خصوصا كسانيكه در خانه هاي ايشان

در کوهها است و کعبه را نمیتوانند دیدن البته رو بکعبه میکنند که خانهای ایشان در پستی واقع باشد اگر مشکل نباشد ایشانرا که نماز را در مسجد الحرام واقع سازند احوط است که بمسجد آیند و اگر مشکل باشد پس اگر ممکن باشد که از پشت بام خود یا همسایگان علم بجانب کعبه بهم رسانند احوط است و دور نیست که ظن قریب بعلم نیز کافی باشد و بسیار مستبعد است که ظن محاذات مسجد الحرام زمان آنحضرت بهم رسد و ظن محاذات کعبه بهم نرسد و این ابتلای عظیمی است سکان و مجاوران مکه معظمه را **وَمَنْ صَلَّى فِي الْكَعْبَةِ صَلَّى إِلَى أَيِّ جَوَانِبِهَا شَاءَ وَأَفْضَلُ ذَلِكَ أَنْ يَقِفَ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ عَلَى الْبَلَاطَةِ الْحَمْرَاءِ وَيَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ** و کسی که نماز کند در کعبه معظمه رو میکند بهر جانبی که خواهد چون همه جوانب قبله است و بهتر آن است که نماز را در میان دو ستون بر سنگ سرخ کند و مشهور است در میان خاصه و عامه که آن موضع ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است و بهتر آنست که رو کند بر کنی که حجر الاسود بر ان رکن است و شکی نیست در آنکه نماز سنت را در کعبه میتوان کرد و همچنین نماز واجب را در حالت ضرورت مثل آنکه وقت تنگ شده باشد و از کثرت بیرون نتوانند آمد و اما در حالت اختیار احادیث بسیار صحیحه بر نهی واقع شده است و نقل اجماع نیز بر حرمت کرده اند و احتیاط در این است که در کعبه باختیار واقع نسازند و نکته بعد از وقوع گفته اند که در کعبه یا پشت بام کعبه اگر نماز کنند اگر چه رو بکعبه کرده است پشت بکعبه نیز کرده است و آن در نماز جایز نیست و همچنین گفته اند که شارع کل کعبه را قبله کرده است و در بیرون بر کل آن استقبال ممکن میشود محاذاة قریبا و در اندرون بر بعضی از آن میشود و مضمون متن در احادیث صحیحه وارد شده است مگر در استقبال رکن حجر الاسود و در ابواب حج خواهد آمد احادیث نهی از نماز فریضه و غیر آن **وَمَنْ كَانَ فَوْقَ الْكَعْبَةِ وَحَضَرَتِ الصَّلٰوةُ اضْطَجَعَ وَأَوْمَأَ بِرَأْسِهِ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ** و کسی که در سطح کعبه باشد و وقت نماز در آید یعنی وقت آخر که خوف فوات نماز باشد یا وقت اول چنانکه ظاهر عبارت است بر پهلو بخوابد و بسر ایما کند بسوی بیت المعمور که محاذی کعبه است در آسمان چهارم بدانکه آنچه صدوق ذکر کرده است در خبری ندیده ام و در خاطر ندارم که کسی قایل باین بخو شده باشد بلکه در حدیث قوی از عبد السلام هروی منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که ادراک کند او را وقت نماز و او در بام کعبه معظمه باشد حضرت فرمودند که اگر بایستد او را قبله نخواهد بود چون دیوار ندارد بام کعبه ولیکن بر پشت بخوابد رو و چشمهای خود را میگشاید بجانب آسمان و بدل قصد میکند که رو بقبله کرده است که در آسمانست که آن بیت المعمور است و قرائت میکند و چون میخواهد که برکوع رود چشمهای خود را بهم میگذارد و چون میخواهد که سر از رکوع بر دارد چشمها میگشاید و سجود نیز بهمین عنوان میکند و جمعی از قدما باین حدیث عمل نموده اند و اکثر علما عمل باین نکرده اند بنا بر آنکه حدیث ضعیف است بحسب سند و بحسب متن نیز باعتبار آنکه وارد است که اگر بایستد قبله ندارد و حال آنکه در احادیث وارد شده است که تا باسمان و تا منتهای زمین قبله است چنانکه خواهد آمد و اکثر بر آنند که اگر ممکن باشد نماز در آنجا نکردن اولی است چون بحکم کعبه است و احادیث صحیحه وارد است در نهی از نماز در جوف کعبه با ضرورت هم قبله او است بلی میباید که سجده بر کنار بام نکند که در وقت سجود قبله نداشته باشد و روایت کرده است شیخ در قوی از محمد بن عبد الله که دیدم که یونس سؤال میکرد از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مردیکه وقت نماز فریضه حاضر شود و او در کعبه باشد و ممکن نباشد او را بیرون آمدن از کعبه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر پشت بخوابد و ایما کند و حضرت این آیه را باستشهاد آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو میکنی آنطرف جهت الله است یعنی طرفی است که عبادت الهی در آنطرف جایز است و این خبر نیز محمول است بر آنکه در سطح خانه باشد **وَمَنْ كَانَ فَوْقَ جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَصَلَّى فَإِنَّ الْكَعْبَةَ قِبْلَةٌ مَا فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ** روایت کرده است شیخ در موثق کالصحیح از عبد الله بن سنان بس صحیح باشد چون سند صدوق بعبد الله صحیح است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت که من در بالای کوه ابو قبیس نماز عصر را گذاردم آیا مجزیست و حال آنکه کعبه در زیر پای من بود حضرت فرمودند که بلی بدرستی که کعبه قبله است از جای خود تا باسمان و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از خالد ابن ابو اسمعیل که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی در کوه ابو قبیس نماز کند رو بقبله حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر این دو حدیث است که کعبه قبله است نه مسجد اگر چه حدیث دوم قابل است و حدیث اول را حمل بر آن میتوان کرد ولیکن عکس اظهر است والله تعالی یعلم **وَصَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ بَعْدَ النُّبُوَّةِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً بِمَكَّةَ وَتِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا بِالْمَدِينَةِ ثُمَّ عَيَّرَتْهُ الْيَهُودُ فَقَالُوا لَهُ إِنَّكَ تَابِعٌ لِقِبْلَتِنَا فَاغْتَمَّ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا**

املا کسانی ح

نماز در کعبه جایز است

حکم نماز بر بام کعبه

جوف ح

کعبه قبله است از زمین تا آسمان

باب القبلة

فلمّا كان في بعض الليل خرج صلوات الله عليه يقلّب وجهه في آفاق السّماء فلمّا اصبح صلّى الغداة فلمّا صلّى من الظهر ركعتين جاءه جبرئيل عليه السّلام فقال له قد نرى تقلّب وجهك في السّماء فلنولّينّك قبلة ترضيها فولّ وجهك شطر المسجد الحرام الآية ثمّ اخذ بيد النّبيّ صلّى الله عليه وآله فحوّل وجهه الى الكعبة وحوّل من خلفه وجوههم حتّى قام الرّجال مقام النّساء والنّساء مقام الرّجال فكان اوّل صلوته الى بيت المقدس وآخرها الى الكعبة فبلغ الخبر مسجدا بالمدينة وقد صلّى اهله من العصر ركعتين فحوّلوا نحو القبلة فكان اوّل صلوتهم الى بيت المقدس وآخرها الى الكعبة فسمّي ذلك المسجد مسجد القبلتين فقال المسلمون صلوتنا الى بيت المقدس تضيع يا رسول الله فانزل الله عزّ وجلّ وما كان الله ليضيع ايمانكم يعني صلوتكم الى بيت المقدس وقد اخرجت الخبر في ذلك على وجهه في النّبوّة

و منقولست بطرق بسیار از ائمّهٔ اطهار صلوات الله علیهم این مضمون بلکه اکثرش متواترست که حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله بعد از بعثت سیزده سال در مکّهٔ معظّمه بودند و روی خود را در نماز بجانب بیت المقدس میکردند بانکه رو بمغرب میکردند بنحوی که رو بکعبه و بیت المقدس هر دو نماز میکردند و چون بمدینه تشریف گرامی داشتند تا نوزده ماه و در روایات در زیاده و کم وارد شده است در مدینهٔ مشرّفه پشت بکعبه میکردند و رو به بیت المقدس پس یهودان شروع کردند در سرزنش بحضرت می گفتند که تو تابع قبلهٔ مائی عنقریب در دین ما داخل خواهی شد و از این سرزنش حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله بسیار مغموم شد که مبادا جمعی از ضعفاء العقول از دین برگردند چون پاره از شب گذشت حضرت از منزل بیرون آمدند و نظر بجانب آسمان میکردند و در روایتی وارد شده است که این نظر کردن حسن طلبی بود چون شرم میآمد آنحضرت را که مبادا دعا مستجاب نشود و این معنی نیز سبب افتتان مردم شود پس چون صبح شد نماز صبح را گذاردند و چون دو رکعت نماز ظهر را گذاردند جبرئیل علیه السّلام آمد و این آیه را آورد که ترجمه‌اش اینست که بتحقیق که می بینیم که روی خود را بجانب آسمان میکنی مکرّر از جهت نزول وحی در تغییر قبله پس البتّه روی ترا خواهیم گردانید بسوی قبله که تو از آن خوشنودی چون قبلهٔ حضرت ابراهیم است و آبای تو پس بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام الآیه یعنی تا آخر آیه و ترجمه‌اش اینست که هر جا که باشید روی خود را بجانب کعبه کنید و این خطابست برامّت را که متابعت آنحضرت کنند و مشهور است که حضرت فرمودند که قبلهٔ مسجد من محاذی میزاب است و این جائی بود مستقیم و حکم امت جانب مطعون شد و بدرستی که یهودان و نصاری میدانند که تحویل کعبه حقّ است از جانب پروردگار ایشان چون در کتب ایشان وصف و شمایل آنحضرت بود با آنکه آنحضرت تغییر قبله خواهد داد و معهذا سرزنش تو می کنند بانکه اگر قبلهٔ اوّل حقّ بود چرا از آن برگشتند و اگر باطل بود چرا در اینمدت بر آنجا نماز میکردند و میدانند که حقّ سبحانه و تعالی را خانه نمیباشد و در مکانی نیست و اصل توجّه بقبله نیست مگر از روی تعبّد و تغییرش نبود مگر از روی امتحان و افتتان مثل سایر تکالیف و بعد از آن تهدید ایشان فرمود که حقّ سبحانه و تعالی غافل نیست از آنچه ایشان می کنند از افعال و اقوال ناشایسته پس جبرئیل دست مبارک حضرت سیّد الانبیا صلّی الله علیه و آله را گرفت و روی حضرت را بجانب کعبه کرد و آنها که در عقب آنحضرت نماز میکردند روهای خود را در نماز بجانب کعبه کردند بنحوی که مردان بجای زنان رفتند و زنان بجای مردان پس اوّل نماز ایشان بسوی بیت المقدس بود و آخر نماز ایشان بجانب کعبه پس این خبر بمسجد بنی عبد الاشهل رسید در مدینه و اهل آن مسجد دو رکعت نماز عصر را کرده بودند روی ایشان نیز بجانب کعبه کردند و اوّل نماز ایشان بسوی بیت المقدس بود و آخر نماز ایشان بسوی کعبه پس آن مسجد را مسجد دو قبله نامیدند پس مسلمانان بخدمت آنحضرت صلّی الله علیه و آله عرض نمودند که نمازهای ما که بسوی بیت المقدس کردیم ضایع خواهد شد یا رسول الله پس حقّ سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که حقّ سبحانه و تعالی هرگز ایمان شما را ضایع نخواهد گردانید که نماز را بجانب بیت المقدس کرده اید و حقّ سبحانه و تعالی نماز را ایمان نامید تا دلالت کند بر آنکه هر که نماز نمیکند ایمان ندارد و بتحقیق که این حدیث را بنحوی که وارد شده است بحسب سند بلکه اسانید بسیار و متن که مشتمل است بر زیادتی بسیار در کتاب نبوّت و معجزات آنحضرت ذکر کرده ام هر که تفصیل آنرا خواهد باید که رجوع بان کتاب کند و بعضی از این خبر در حسن کالصحیح و حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و بعضی در موثّق ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیهما و بعضی در موثّق کالصحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

وروي عن عبد الرّحمن بن ابي عبد الله انّه سأل الصّادق صلوات الله عليه عن رجل اعمى صلّى على غير القبلة فقال ان كان في وقت فليعد

فَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ فَلَا يُعِيدُ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَهِيَ مُتَغَيِّمَةٌ ثُمَّ تَجَلَّتْ فَعَلِمَ أَنَّهُ صَلَّى عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ وَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضَى فَلَا يُعِدْ و منقولست بسند صحيح از عبد الرحمن كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسيدند از مردی كه كور باشد و نماز كرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند كه اگر وقت باقی است اعاده ميكند و اگر وقت گذشته است اعاده نميكند باز عبد الرحمن گفت سؤال كردم من از شخصی كه نماز كند و ابر باشد بعد از آن ابر برطرف شود و عالم شود كه نماز را بر غير قبله كرده است حضرت فرمودند كه اگر وقت باقی است اعاده كند و اگر وقت بيرون رفته است اعاده نكند و اين حديث را حمل كرده اند كه اعمی مطلقا و غير اعمی در روز ابر اگر سعی خود را كرده باشند و نماز كرده باشند اين حكم وارد و الا مطلقا اعاده می كنند در وقت و خارج و ديگر حمل كرده اند كه اگر بر مشرق و مغرب باشد چنين است كه اگر اندكی گشته باشد كه بمشرق و مغرب نرسيده باشد صحيح است و در وقت نيز اعاده نميكند و حديث نيز دلالت بر اين معنی دارد و چون است كه بر غير قبله نماز كرده باشند و احاديث صحيحه خواهد آمد كه ما بين مشرق و مغرب قبله است و همچنين مقيد ساخته اند بآنكه پشت بقبله نباشد و الا در خارج وقت نيز اعاده ميكند و اين قيد در كار نيست چون حديث اعاده مستند بر ضعيف است سندا و متنا و احاديث صحيحه و موثقه در اين باب بر سبيل اطلاق واقع شده است از آنجمله در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه هرگاه نماز كنی بر غير قبله پس ظاهر شود ترا كه نماز كرده بر غير قبله و در وقت باشی اعاده كن و اگر وقت فوت شده باشد اعاده مكن و در حديث صحيح از سليمان منقولست كه من عرض كردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه هرگاه شخصی در روز ابری بر غير قبله نماز كند و ابر برطرف شود و بداند كه بر غير قبله نماز كرده است چكند حضرت فرمودند كه اگر در وقت باشد اعاده می كند نماز را و اگر وقت در رفته باشد كافی است او را اجتهادی كه كرده است و امثال اين عبارات كه مطلقات را حمل بر اجتهاد كرده اند و حديث سليمان و عبد الرحمن هر دو بسند موثق كالصحيح نيز از آنحضرت صلوات الله منقول است بچند سند صحيح از حضرت امام موسی كاظم صلوات الله عليه منقولست كه از آنحضرت سؤال كردند از شخصی كه در روز ابری نماز كند بر غير قبله بعد از آن آفتاب ظاهر شود و وقت باقی باشد آيا اعاده ميكند نماز را هرگاه بر خلاف قبله نماز كرده باشد و كمال سعی كرده باشد در اجتهاد و تحصيل ظن آيا نمازش مجزی نيست حضرت فرمودند كه اعاده ميكند نماز را زيرا كه وقت آن باقی باشد و اگر وقت آن بيرون رفته باشد بر او اعاده لازم نيست و در حديث صحيح از ابن عمار منقولست كه گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه هرگاه شخصی نماز كند و بعد از نماز ظاهر شود كه از قبله گشته بوده است و بجانب راست يا چپ حضرت فرمودند كه نمازش صحيح است و ميان مشرق و مغرب قبله است و اين حديث دلالت ميكند بر آنكه تا بمشرق و مغرب نرسيده است نماز را مطلقا اعاده نميكند و محمولست بر اين حديث صحيح عبد الله بن مغيره از قاسم بن وليد كه گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال كردم از شخصی كه در اثنای نماز بر او ظاهر شود كه بر غير قبله است حضرت فرمودند كه رو بقبله ميكند هرگاه يقين شود كه بر خلاف قبله بوده است و اگر از نماز فارغ شود اعاده نميكند و اين در صورتيست كه انحراف اندكی باشد و بمشرق و مغرب نرسيده باشد تا جمع شود اخبار و احاديث بسيار باين مضمون وارد شده است و اما حديث عمار ساباطی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در شخصی كه نماز كند بر خلاف قبله و در اثنای نماز پيش از آنكه فارغ شود از نماز بداند كه بر خلاف قبله بوده است حضرت فرمودند كه اگر در ميان مشرق و مغرب باشد پس همانكه بداند رو بقبله كند و اگر پشت بقبله كرده باشد قطع كند نماز را و از سر بگيرد و پس مشهور ميان علما آنست كه اگر پشت بقبله باشد در وقت و خارج وقت اعاده ميكند باين حديث و قطع نظر از سندش كه اكثر فطحيه اند دلالت ندارد بر اعاده خارج وقت زيرا كه مطلق منصرف ميشود بر فرد شايع متعارف و نادر است كه كسی نماز را در وقتی كند كه چون از نماز فارغ شود وقت بدر رفته باشد بلكه غالب و ظاهر است وقت است بنا بر آن اعاده ميكند و حديثی ديگر بحسب ظاهر نيست كه دلالت كند بر اعاده خارج وقت وليكن چون اكثر اعاده خارج وقت را واجب ميدانند احوط اعاده است و اما حديث موثق كالصحيح معمر بن يحيی كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی كه نماز كند بر غير قبله و بعد از آن قبله ظاهر شود و وقت نماز ديگر داخل شده باشد چكند حضرت فرمودند كه آن نماز را ميكند پيش از اين نمازی كه وقتش بيرون رفته است بدانكه شيخ طوسی عليه الرحمه اين حديث را حمل كرده است بر آنكه پشت بقبله نماز كرده باشد چون در خارج وقت اعاده ميكند و ظاهر حديث آنست كه مراد خروج وقت فضيلت است بقرينه آنكه گفت وقت نماز ديگر داخل شده و نگفت كه وقت

باب القبلة

نماز اول بیرون رفت و خلاف ثمّ یعنی را نمی یابیم و بر تقدیریکه احتمال داشته حمل بر وقت فضیلت می کنیم و وجه سهند قریب باین می رسند
متن حدیث دیگر وارد شده است از عمرو بن یحیی و مظنون آنست که همان معمر است و سهو از قلم نساخ شده است و در حدیث موثق کالصحیح
از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله
نماز کرده نماز را اعاده کن و ظاهر این حدیث آنست که وقت نماز شام و خفتن ممتد است تا صبح چنانکه احادیث صحیحه بسیار بر آن دلالت
دارد و بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَرَوَى زُرَارَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يُجْزِئُ الْمُتَحَيِّرَ أَبَداً أَيْنَمَا تَوَجَّهَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ و باسانید صحیحه از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که کافی است متحیر را بهر طرفی که رو کند هرگاه نداند که جهة قبله کدام است یعنی
در هر طرفی که نماز کند خوبست و در کافی و تهذیب بجای المتحیر التحری است و از قلم نساخ متحیر شده است یعنی هرگاه علم بجانب قبله بهم نرسد
اجتهاد کافی است که سعی نماید تا ظنی بهم رسد از قول جمعی یا از راه و بعضی از ستارگان و باد نما و ماه و شمال اینها و در نیست که اعتماد بجز وسی
توان کرد در معرفت قبله نیز چون ظن بوقت بهم رسد ظن بقبله نیز بهم میرسد مجملاً التحری اجتهاد است بآنکه سعی نماید که او را ظنی حاصل شود
بهر وجه که باشد و دور نیست که عمل بقبله نما نیز از این باب باشد هرگاه بکرات و مرات آزموده باشد و همچنین از شیشه وقت و ساعت و اعمال
دیگر که فرنگان میسازند و باین ظنون عمل میتوان کرد هرگاه ممکن نباشد علم و مؤید نسخه متن است صحیحه زراره که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از قبله متحیر حضرت فرمودند که هر طرفی که خواهد سجده کند و مؤید تحری است حدیث موثق کالصحیح سماعه که گفت
سؤال کردم از او از نماز در شب و روز هرگاه آفتاب و ماه و ستارگان را نه بیند حضرت فرمودند که اجتهاد کن برأی خود و قصد قبله کن
یعنی سعی خود در تحصیل ظن بآن و در حدیث دیگر موثق بهمین نحو وارد شده است وَسَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي
الصَّلَوٰةِ ثُمَّ يَنْظُرُ بَعْدَ مَا فَرَغَ فَيَرَى أَنَّهُ قَدِ انْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ يَمِيناً وَشِمَالاً فَقَالَ لَهُ قَدْ مَضَتْ صَلَوٰتُهُ وَمَا
بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ و بسند صحیح منقولست از معاویة بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که بعد از نماز به بیند که در اثنای نماز منحرف بوده است از قبله بجانب دست راست یا دست چپ حضرت بار فرمودند که نمازش صحیح است
و میانه مشرق و مغرب قبله است یعنی چون اندکی منحرف شده است و بمشرق و مغرب نرسیده است صحیح است چون تا بمشرق و مغرب نرسیده
است از قبله است یعنی بنسبت بمجتهد یا نسی یا جاهل بر احتمالی و محتمل است تعمیم چنانکه خواهد آمد وَنَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فِي قِبْلَةِ الْمُتَحَيِّرِ
وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ منقولست در حدیث صحیح از حسین بن سعید از محمد بن حصین که گفت عرضه
نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند در روز ابر در صحرائی و قبله را نداند که بر قبله نماز کند تا چون از نماز
فارغ شود آفتاب ظاهر شود و کاشف بیاید که بر غیر قبله نماز کرده است آیا اعتماد بر آن نماز میکند یا نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نماز را
اعاده می کند ما دام که وقت بیرون نرود آیا نمیدانند که حق سبحانه و تعالی میفرماید و قول او حق است که فأینما تولوا فثم وجه الله و تفسیر
متن آنست که این آیه در قبله متحیر نازل شده است و آن اینست و ترجمه اش اینست که مشرق و مغرب مال خداست و آفریده اوست پس هرجا که رو
کنید بطرف طرفی است که توجه بحق سبحانه و تعالی کرده اید و غرض آنستکه نصاری رو بمشرق میکردند و یهودان روی بمغرب میکردند و آنحضرت
پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله را اوسط داده اند چنانکه در آیه مذکور است پس اگر رو بمشرق کرده باشید در حالت تحیر یا بمغرب یا بوسط
چون مطلوب شما تعبد است بهر طرفی که واقع شده باشد گویا توجه بجانب خداوند خود کرده اید چنانکه ملائکه که سجده حضرت آدم میکردند
غرض ایشان اطاعت الهی بود پس گویا سجده خداوند خود کردند نه سجده آدم و خاصه و عامه در تفسیرهای خود آورده اند که صحابه در
سفری بودند و ابر شد و هر یک بطرفی نماز کردند و خطها کشیدند که قبله هر کس ظاهر شود و چون روشن شد همگی بر خلاف قبله نماز کرده بودند
و ظاهر آنست که هر یک اجتهادی کرده باشند و چون وقت در رفته بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر نفرمودند باعاده
نمازهائی که کرده بودند و معارض این اخبار خواهد آمد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
أَنَّهُ قَالَ إِذَا ظَهَرَ النَّزُّ مِنْ خَلْفِ الْكَنِيفِ وَهُوَ فِي الْقِبْلَةِ يَسْتُرُهُ بِشَيْءٍ و بسند کالصحیح از محمد ثقه روایت کرده است
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ظاهر شود تری از عقب بیت الخلا و آن در برابر قبله نمازگزارنده باشد
بپوشانند آنرا بچیزی که آن نجس در برابر او نباشد و در حدیث کالصحیح از بزنطی از شخصی منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق ص

از مسجدی که دیوار قبله‌اش تری دهد از بالوعه که در انجا بول کنند حضرت فرمودند که اگر آن تری از بالوعه باشد نماز در انجا مکن و اگر از غیر بول
باشد باکی نیست و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
من بنماز می‌ایستم و در برابر قبله فضله آدمی می‌بینم حضرت فرمودند که از انجا دور شو تا مقدورت باشد و نماز مکن بر جاده راه که در انجا تردد کنند
ولا یقطع صلوة المسلم شیء یمرّ بین یدیه من کلب او امرأة او حمار او غیر ذلک و بسند موثق از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز مسلمرا چیزیکه از برابر او بگذرد و یا در برابر او باشد خواه سگ باشد یا زن
یا الاغ یا غیر آن و احادیث ستره گذشت که مستحب است و ظاهر کلام صدوق آنستکه اخبار را بعنوان تقیه وارد شده است ولیکن مشهور
میان علما استحباب ستره است در جائیکه حایلی نباشد مثل صحرا یا فضا ونهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن البزاق فی
القبلة و نهی کرد آنحضرت صلوات الله علیه وآله از آب دهن انداختن بجانب قبله و احادیث در این باب گذشت و مذکور شد که بر سبیل
کراهت است و منافات دارد با تعظیم قبله ورأی صلوات الله علیه نخامة فی المسجد فمشی الیها بعرجون من عراجین
ارطاب فحکها ثم رجع القهقری فبنی علی صلوته وقال الصادق صلوات الله علیه وهذا یفتح من الصلوة
ابوابا کثیرة و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آب بینی را دید که در مسجد انداخته بودند حضرت شاخی از شاخهای
خوشه رطب است برداشتند و پیش رفتند و آن نخامه را از دیوار مسجد تراشیدند و از پشت برگشتند و از انجائی که گذاشته بودند نماز را تمام
کردند و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که این فعل حضرت دلالت میکند بر مسایل بسیاری که متعلق بنماز است از انجمله
مثل برداشتن آن شاخ و رفتن و تراشیدن و برگشتن فعل کثیر نیست و اگر این افعال فی نفسها خوب نباشد از جهة تعظیم مسجد خوبست
دیگر برگشتن از عقب تا سجده با قبله نشود که آن سبب بطلان صلوتست دیگر قطع نماز نباید کرد دیگر تعظیم مسجد بازاله کثافات آن
مقدار مطلوبست که مثل آنحضرت در چنان حالتی که مقام قرب لی مع الله است متوجه آن میشدند و ممکن است که نماز نافله باشد دیگر مفهوم
میشود که آب بینی در مسجد نباید انداخت دیگر آنکه امثال این فوریست خواه وجوباً خواه استحباباً دیگر آنکه این امور چون از جهة خدا بود
منافات با حضور قلب نداشت اگر چه قیاس دیگران بآنحضرت مناسب نیست و از قول حضرت صادق صلوات الله علیه مستفاد میشود که
امثال این استنباطات خوبست اگر چه ممکن است که حضرت فرموده باشد یا غرض این بوده باشد که صحابه بپرسند تا حضرت بفرمایند و چون
نپرسیدند نفرمودند ونهی عن الجماع مستقبل القبلة ومستدبرها و خواهد آمد در مناهی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله که نهی فرمودند از جماع کردن رو بقبله که روی زن بقبله باشد و بر سبیل کراهت است ونهی عن استقبال القبلة ببول او
غائط و در ان مناهی نیز مذکور است که آنحضرت صلوات الله علیه وآله نهی فرمودند از رو بقبله کردن در حالت بول یا غایط و همچنین استدبار
نیز منهی عنه است و گذشت که خلافست در آنکه حرام است یا مکروه و چون استقبال و پشت را در باب خود گفته است در اینجا نگفت بخلاف
آنها که اشاره بآنها نکرده است که اشاره کرد اگر چه اشاره بآن نیز بهتر بود و ظاهرا سهو شده است وقال ابو جعفر صلوات
الله علیه لا یبزقن احدکم فی الصلوة قبل وجهه ولا عن یمینه ولیبزق عن یساره وتحت قدمه
الیسری و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زنهار که آب دهان را در نماز از پیش
بینداز ید و از دست راست مینداز ید بلکه از جانب چپ بیندازید بلکه بدر جانب چپ بیندازید و بزیر قدم چپ بیندازید و بر این مضمون
قریب باین احادیث گذشت و آنکه نهی بر سبیل کراهت است نه حرمت وقال الصادق صلوات الله علیه من حبس ریقه
اجلالاً لله عز وجل فی صلوته اورثه الله تعالی صحة حتی الممات و بسند صحیح از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که هر که آب دهان خود را فرو برد از جهة تعظیم نماز نیندازد حق سبحانه و تعالی او را تندرستی کرامت کند تا وقت اجل مقدر
و احادیث بسیار وارد شده است که فرمودند که نکند دیدردی مگر آنکه دوای آن در باشد و نخامه داخل است در آب دهن بالطریق اولی
وقد نهی فیمن لا یهتدی الی القبلة فی مفازة انه یصلی الی اربعة جوانب و تحقیق که روایتی وارد شده است
در کسی که در صحرائی باشد و نداند که قبله در کدام جانبست که او نماز میکند بچهار جانب و این روایت را شیخ طوسی نقل کرده است بسند صحیح
از عبد الله بن مغیره و او از ابن حجاج است او از اسمعیل بن عباد از خراش از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که گفت بآنحضرت عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که این سنیان که مخالفند با ما میگویند که هر گاه آسمان ابر شود یا تاریک شود

باب القبلة

و آسمانرا نمی‌توانیم دیدن ما و شما برابریم در اجتهاد حضرت فرموده‌اند که چنین نیست که میگویید هرگاه چنین باشد نماز را در چهار طرف میباید کرد و بسند صحیح از حسین بن سعید از حماد نیز منقولست و ظاهر میشود که آن بعضی از اصحاب که راویست از جمله فضلاء اصحاب آنحضرت و مقرر بود که شیعیان عمل باجتهاد نمیکردند در احکام الهی چون اجتهاد بذل جهد است در تحصیل ظن اگرچه در تعریف فقه میگویند که آن علم است باحکام شرعیه فرعیه که در خصوص هریک از مسائل بآن استدلال کنند و از جمله ضروریات دین نباشد و ایشان بحث کرده‌اند که آنچه معلوم است از ضروریات دین شما آنها را از تعریف فقه بیرون کردید و ظاهر است که باقی همه ظنونست چون اطلاق علم بر آن کرده‌اید جواب گفته‌اند که ظنیت طریق منافات ندارد با علمیت حکم و بدیهی است که این جواب مصوّبه است که مخطئه انرا ذکر کرده‌اند از روی جهالت و بدیهی است که نتیجه تابع اخس مقدمتین است و هرگاه هر دو مقدمه ظنی باشد چون علم بهم رسد و اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم جمیع مسائل خود را از معصوم می‌شنیده‌اند یا بواسطه ثقاتی که از اقوال ایشان علم بهم رسد بعنوان تواتر یا بعنوان اخبار احاد محفوفه بقراین راوی عرض میکند که چون شایع است که مسئله قبله اجتهادیست عامه ما را الزام میدهند که شما نیز در قبله عمل باجتهاد و ظنون می‌کنید دیگر شما با ما نمیتوانید گفت که شما اهل ظنید و ما اهل علم حضرت میفرمایند که ما در اینجا نیز عمل بعلم می‌کنیم و عمل بظن نمیکنیم زیرا که ما نماز را بچهار جهة می‌کنیم بعنوانی که خطی بر خطی عمود شود که زوایای آن مساوی باشند و درین صورت البته یکنماز ما بر قبله است و همچنین اگر احتمال قبله در دو طرف یا سه طرف باشد دو نماز یا سه نماز می‌کنیم تا آنکه بیقین عمل کرده باشیم و چون در غالب بلاد معموره سعه مشرق زیاده از بیست و چهار درجه نیست و از طرفین مشرق اعتدال چهل و هشت درجه میشود و همچنین از طرفین مغرب اعتدال چهل و هشت درجه میشود و همچنین کمتر از نصف صد و سی و دو درجه خارجست از مشرق و مغرب پس اگر مثلثی باشند که افق را به سه حصه صحیح کنند البته یکی از این خطوط بر مشرق یا مغرب می‌افتد ولیکن بسیار مشکل است کشیدن این مثلث که صحیح باشد و معهذا ببعضی از اراضی غیر معموره را شامل نیست بودن بنابرآن چهار طرف فرموده‌اند که البته یکی از این نمازها بر قبله خواهد بود یا بر میان مشرق و مغرب خواهد بود که در حال اضطرار بس است بر بعضی از مذاهب یا حقیقی است بر مذهب بعضی دیگر و چون این حدیث موافق اصول و قواعد محدثین است ایشان عمل باین حدیث کرده‌اند و چون مخالف طریقه متأخرین است آن را تضعیف کرده‌اند سنداً و متناً یا معارضه اخبار صحیحه که گذشت و خواهد آمد پس جمع میانه اخبار باین نحو میباید کرد که اگر ممکن باشد نماز بر چهار جهت علم مقدم است بر ظن و اگر ممکن نباشد در بقیه اجتهاد میکنند و اکثر متأخرین ترجیح اجتهاد کرده‌اند و چهار جهت را در صورتی عمل میکنند که از سعی بسیار ظنی بهم نرسد والله تعالی یعلم

وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا صَلٰوةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ قَالَ قُلْتُ أَيْنَ حَدُّ الْقِبْلَةِ قَالَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ كُلُّهُ قَالَ قُلْتُ فَمَنْ صَلَّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ أَوْ فِي يَوْمِ غَيْمٍ فِي غَيْرِ الْوَقْتِ قَالَ يُعِيدُ

و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که نمازی نیست یعنی صحیح نیست نماز مگر رو بقبله زراره گفت عرض نمودم که کجاست حد قبله حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است گفت عرض نمودم که اگر کسی نماز کند بغیر قبله یا در روز ابری در غیر وقت نماز کند او را حضرت فرمودند که اعاده میکند یا میباید که اعاده کند بدانکه این حدیث مشتمل است بر چند حکم یکی آنکه شرط نماز است که رو بقبله واقع سازند و از احادیث صحیحه سابقه ظاهر شد که اگر برخلاف قبله نماز کرده باشند بسبب ابر یا اجتهاد در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و این یک نحو است از شرط و آیات و اخبار گذشت که امر شده است مکلفان را بآنکه نماز را رو بقبله واقع سازند و در حدیث موثق کالصحیح از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا یعنی روی خود را بدار از جهة اخلاص در دین در حالتی که رو بدین اسلام کنی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است پیغمبر خود را که رو بجانب قبله کند و روی خود را از عبادت بتهای ظاهری و باطنی بگرداند خالصاً مخلصاً حاصل آنکه در این آیت چند چیز مطلوبست یکی آنکه رو بقبله کنند در حالت نماز دویم بت پرستی را برطرف کنند و معبود و خداوند خود را یگانه دانند بحسب اعتقاد و غیر خدا را شریک خدا ندانند سیم خالص شوند از جهة خداوند خود در اعمال که هرچه کنند از عبادات همه را بمحض رضای الهی واقع سازند چنانچه در نیت مذکور شد چهارم معنی اخص از همه که روی ظاهر و باطن را بجانب او کنند و غیر او را موجود ندانند و هرچه کنند و گویند همه را از جهة رضای او واقع سازند و مراد نفس مطلقا منظور نباشد که خالصاً عبادت از بنده بود دست و مخلصاً از بندگی بازیهبین

و بسند موثق کالصحیح ابو بصیر گفت از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر قول الله تبارک و تعالی فَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ

قبله

در اینکه بین مشرق و مغرب تماماً قبله است

استفاده اخلاص چند از تفسیر آیه شریفه

بمسجد حضرت فرمودند که این نیز مثل آیه سابقه در قبله است پس معنی چنین میشود که بدارید روهای خود را بجانب قبله نزد هر نمازی واعم است از روی ظاهر بکعبه وازروی دل بجانب معبود برحق وخداوند مطلق وازروی روح وعقل وسر وخفی همه را بسوی عالم ملکوت وجبروت وعظموت ولاهوت که عبارت از عوالم افعال وصفات تنزیهیه واسما وصفات ثبوتیه وعالم ذات اقدس واز اینجهة است که بعنوان جمع وارد شده است اگرچه ممکن است که جمعیت باعتبار افراد باشد ولیکن لفظ مفرد نیز افاده این معنی میکرد والله تعالی یعلم و چون حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آن آیه است آیه اولی خطاب بحضرت سید المرسلین است صلّی الله علیه واله وآیه دویم خطاب بامّت است و هرچه مذکور شد در آیه اولی در آیه ثانیه نیز مراد است و در روایت محمد حلبی در تفسیر این آیه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در هر مسجدی که ساخته شده باشد یا شود میباید رو بقبله کنند وبنابراین تفسیر مساجد مراد است وبنابر تفسیر اول نماز مراد است و منع جمعی نیست که هر دو مراد باشد اما حکم دویم اینست که حضرت فرمودند که میان مشرق ومغرب همه قبله است وظاهر این حکم مخصوص اهل عراق یا توابع آن ومحتمل است که جمعی که از طرف مغرب محاذی اهل عراق باشند ایشان نیز داخل باشند برعکس اهل عراق چون ایشان مغرب را بدست راست میگیرند ومشرق را بدست چپ وجماعت مشرق را بدست راست میگیرند ومغرب را بدست چپ ودر اینحدیث وحدیث معاویة ابن عمار که گذشت وهمچنین آنچه گذشت در صحیحه ابو هاشم جعفری که میان مشرق ومغرب قبله است جمعی از علما گفته اند که میان مشرق ومغرب اعتدال قبله است واین صحیح است نظر بمثل اهل موصل وبعضی از دیار بکر که بر خط اعتدال است بلاد ایشان وجمعی چنین گفته اند که قبله از میان مشرق ومغرب بیرون نمیرود پس مانند اهل بصره وماوراء النهر قریب بمغرب است قبله ایشان ومانند بعضی از بلاد شام وحلب نزدیک بمشرق است چنانکه تفصیلش در باب اوقات گذشت وموافق آن تفصیل است احادیثی که مذکور خواهد شد در علامات اهل عراق وظاهر حدیث زراره آنست که هر جزوی از آن قبله هر یک هر کیست واین اظهر است وموافق است با ظاهر آیات که شطر المسجد الحرام است یعنی جانب آن وحکم سیم آنست که اگر نمازی بر غیر قبله کرده باشند اعاده میباید کرد واول است بعلاوه یاد در وقت باعم که بعضی بر سبیل وجوب باشد وبرخی بر سبیل استحباب حکم چهارم آنست که اگر نماز را در خارج وقت بجا آورده باشد اعاده میکنند و این نیز محتاج است بتقیید بآنکه کل در خارج باشد که اگر بعضی در وقت واقع شود صحیح است چنانکه گذشت فَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ ذَكَرَهُ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَلَا تُقَلِّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتُفْسِدَ صَلَاتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ فَقُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَاخْشَعْ بِبَصَرِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيَكُنْ حِذَاءَ وَجْهِكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از حکمی چند که فرموده بودند و خواهد آمد که پس رو بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان و در کافی و تهذیب و لا تقلّب جهک است که تعدیه اش بباب تفعیل شده است و بنابر نسخه اصل بباب شده است و معنی هر دو یکی است اگرچه عبارت ایشان بهتر است که اگر رو را تماماً از قبله بگردانی نمازت فاسد میشود و ممکن است که اعم باشد از گردانیدن کل بدن نیز زیرا که حق سبحانه وتعالی به پیغمبر خود خطاب فرموده است در نماز واجب که یا محمد بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام وای امت محمد هرجا که باشید روهای خود را بجانب مسجد الحرام کنید که مراد از مسجد حرم باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وحال آنکه در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت در خانه ام هانی بود که از حرم بود و مسجد نبود و اطلاق مسجد بر آن کرده اند بعنوان مجاز یا مراد کعبه باشد چنانکه احادیث متواتره بر آن وارد است و گذشت وخواهد آمد پس راست بایست زیرا که حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه واله فرمودند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او نماز نیست و چشم خود را بزیر انداز از جهة رضای الهی و نظر بجانب آسمان مکن بلکه میباید که نظرت در برابر رویت باشد در موضع سجودت و ظاهر عبارت اینحدیث دلالت میکند بر آنکه اگر رو را نیز بگرداند از قبله نماز باطل شود ولیکن اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه کل بدن را بجانب پشت بگرداند بعنوان معرکه گیران و آن نادر است و یا آنکه بدن نیز بگرداند و در این صورت گردانیدن بدن و گردیدن رو هر دو سبب بطلان صلوة میشود چنانکه در حدیث صحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که التفات قطع میکند نماز را هرگاه بجمیع باشد یعنی بتمام بدن و احتمال دارد که اعم باشد از تمام بدن و تمام رو و نیز در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم که آیا مرد التفات میتواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نشکند چنانکه متعارفست که با انگشتان

در بعضی احکام قبله که از جهت ستر [illegible] اعاده میشود

در بیان آنکه التفات از قبله بجمیع بدن مبطل نماز است

حق دباری میکنند و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و هیچ شک نیست که احوط آنست که رو بجانب راست و چپ نکند بهیچ وجه و در حدیث کالصحیح از عبد الملک منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از التفات در نماز آیا قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که نه و دوست نمیدارم که کسی التفات کند در نماز و محمولست بر آنکه بچشم باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر علما حمل کرده اند بر آنکه بجانب دست راست و دست چپ باشد و بپشت نرسد و احوط آنست که بهیچ وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد و دیگر در این حدیث وارد شده است که حکم استقبال قبله از جهة نماز واجبست و شک نیست در آنکه در نماز واجب واجبست و در نماز سنت اگر در سفر باشند بر روی چهار پا میتوان کرد بهر طرفی که بروند و اما اگر ضروری نباشد در حضر خلافست بعضی استقبال را در کار نمیدانند و احوط آنست که بی عذری بر خلاف قبله نماز نکند وقال صلوات الله علیه لزرارة لا تعاد الصلوة الا من خمسة الطهور والوقت والقبلة والركوع والسجود وبسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اعاده نماز نمیباید کرد مگر از جهة پنج چیز اول طهارتست از حدث که اگر کسی بی وضو یا با جنابت و غیر آن از احداث نماز کند خواه عمدا یا سهوا یا جهلا نمازش باطل است و اعاده میکند نماز را در وقت و در خارج وقت چون طهارت از حدث شرط است در نماز اجماعا و احادیث بسیار در آن وارد شده است و همچنین اگر مطهر از خبث واقع نساخته باشد عمدا یا جهلا بنابر مشهور یا سهوا از جهة اعاده نماز در وقت بتفصیلی که گذشت و همچنین وقت نیز گذشت که اگر کسی نماز را پیش از وقت بجا آورده باشد اعاده میکند مگر آنکه بعضی از آن در وقت واقع شود و همچنین قبله از جهة اعاده در وقت و دیگر رکوع دیگر سجود و این هر دو رکنند چنانکه خواهد آمد وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا اردت ان تصلی نافلة وانت راکب فصلها واستقبل برأس دابتك حيث توجهت بك مستقبل القبلة ومستدبرها ويمينا ويسارا فان صليت فريضة على ظهر دابتك فاستقبل القبلة وكبر تكبيرة الافتتاح ثم امض حيث توجهت بك دابتك واقرأ فاذا اردت الركوع والسجود فاركع واسجد على شيء يكون معك مما يجوز عليه السجود ولا تصليها الا على حال اضطرار شديد وتفعل فيها اذا صليت ماشيا مثل ذلك الا انك اذا اردت السجود سجدت على الارض و ذکر کرده است پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته بود با آنکه جمیع این عبارات عبارات فقه رضویست صلوات الله وسلامه علیه هرگاه خواهی نماز نافله کنی و سواره باشی پس نماز نافله بکن و رو بسر چهار پا کن هر جا که ترا برد خواه رو بقبله رود یا پشت بقبله خواه بدست راست رود و خواه بدست چپ و اگر نماز واجب را بر پشت چهار پا کنی پس اول رو بقبله کن و تکبیر احرام را رو بقبله بگو و رو کن بهر طرفی که چهار پا از آن طرف رود و حمد و سوره بخوان پس چون خواهی که رکوع و سجود کنی رکوع کن و سجود کن بر چیزی که با خود داشته باشی از چیزها که جایز باشد سجده کردن بر آن و فریضه را بر پشت حیوان مکن تا بسیار مضطر نباشی و اگر مضطر شوی به پیاده رفتن بهمان عنوان نماز کن که تکبیرة الاحرام را رو بقبله بگو و در اثنا رو براه بخوان و رکوع را ایما کن و چون خواهی سجده کنی بر زمین سجده کن و بر این مضامین احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و چون بعد از این مجمل ذکر کرده است و احادیث را آورده انشاء الله تفصیلش را در آنجا بیان خواهیم کرد وقال فيها اذا تعرض لك سبع وخفت فوت الصلوة فاستقبل القبلة وصل صلاتك بالايماء وان خشيت السبع وتعرض لك فدر معه كيف دار وصل بالايماء و پدرم در رساله ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضویست که هرگاه شیری متوجه تو شود و ترسی که اگر صبر کنی نمازت فوت شود پس رو بقبله کن و نماز را با یما کن اگر دور باشد و اگر از آن ترسی و نزدیک شده باشد پس بگرد با او بهر طرفی که بگردد و نماز را با یما بکن حاصل آنست که بهر نحوی که ممکن باشد نماز می کند و بالخاصیه شیر از برابر نمی آید و اگر کسی پشت بآن کند یا بگریزد متوجه میشود و اگر رو بروی او کند یا از خوف یا بسبب حیا متعرض آدمی نمیشود و در این صورت روی شیر قبله خواهد بود چنانکه در سابق سر چهار پا بود و چنانکه در آینده سینه کشتی و همچنین روی واعظ قبله است و همچنین موعوظ ومن اذا عصفت الريح بمن في السفينة ولم يقدر على ان يدور الى القبلة صلى الى صدر السفينة و در روایتی وارد شده است که هرگاه بادی بوزد که طوفان شود و خوف آن باشد که کشتی و هر چه در آنست غرق شود و نتواند که بگردد بقبله نماز کند و رو کند بسینه کشتی و این عبارت نیز عبارت فقه رضوی است وقال النبي صلى الله عليه وآله كل واعظ قبلة وكل موعوظ قبلة للواعظ يعني في الجمعة والعيدين وصلوة الاستسقاء في الخطبة يستقبلهم الامام ويستقبلونه حتى يفرغ من خطبته و منقولست بسند قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر واعظی قبله

حکم اعاده الصلوة از پنج چیز

حکم نماز نافله در سواره

حکم نماز در خوف سبع

نماز در کشتی در حال طوفان

موعظه است و هر موعظي قبله واعظ است يعني در خطبه نماز جمعه و خطبه نماز عيد رمضان و عيد قربان و خطبه نماز طلب باران امام رو بمردمان ميكند و مردمان رو بامام مي كنند تا از خطبه فارغ شود و همين حديث كليني نقل كرده است تا اينجا كه هر واعظي قبله است يعني هرگاه امام خطبه بخواند در روز جمعه سنت است مردمانرا كه رو بامام كنند پيداست كه ظاهر است كه تفسير يعني از حضرت امام جعفر صادق كرده باشد و لفظ يعني اين كتاب نيز ظاهر است كه از حضرت باشد و ممكن است كه از كليني و صدوق باشد كه موعظه كه از شارع متلقي شده است و نمازيكه خطبه دارد و همين است و ظاهرا في نفسها موعظه مطلوب شارع باشد و جوبا در بعضي از اوقات و استحبابا در بعضي از اوقات چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ و ديگر فرموده است كه فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى يعني موعظه كن مؤمنانرا كه موعظه نافع است و هميشه نفع ميدهد ايشانرا و موعظه كن كفار را اگر يابي كه موعظه ايشانرا نفع دهد و آيات و اخبار در اين باب از حد حصر بيرونست پس تخصيص اگر از معصوم است بر سبيل مثال است و اگر از شيخين است و احتمال دارد يكي انحصار و يكي مثال والله تعالى يعلم و مراد از قبله ظاهر آن باشد كه سنت است كه خطيب پشت بقبله باشد و مقتدين رو بقبله و بر جميع جانب ايشان از جهه كثرت ايشان است و محتمل است كه زايد بر آن اين معني نيز مراد باشد كه ميبايد همگي رو بواعظ كنند و نظر او بجانب متعظين باشد تا فيوض قدسيه كه از مبدء فياض بر قلوب هر يك از ايشان رسد تعدي بديگران كند كه اگر بر واعظ فايض شود بر ايشان نيز فايض شود و اگر او لا بر متعظي بسبب ياد قابليت فايض شود فيض از او بواعظ رسد و از واعظ بباقي و اين معني را كرات و مرات تجربه كرده ام و مولانا روم تفسير إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ را باين معني كرده است و گذشت و ظاهرا غرض او مثال باشد و ايام فيوض را حصر نميتوان كردن والله تعالى يعلم وَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنِّي أَكُونُ فِي السَّفَرِ وَلَا أَهْتَدِي إِلَى الْقِبْلَةِ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَتَعْرِفُ الْكَوْكَبَ الَّذِي يُقَالُ لَهُ جُدَيٌّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ اجْعَلْهُ عَلَى يَمِينِكَ وَإِذَا كُنْتَ فِي طَرِيقِ الْحَجِّ فَاجْعَلْهُ بَيْنَ كَتِفَيْكَ و منقولست كه شخصي بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمود كه بسيار است كه در سفري باشم و قبله را نميدانم در شب حضرت فرمودند كه آيا مي شناسي ستاره را كه جدي ميناميد گفتم بلي حضرت فرمودند كه جدي را بر دست راست گير و هرگاه در راه حج باشي آنرا ميان دو كتف خود گير و ظاهر البصري بوده باشد چون انحراف بصره بسيار است و در راه مكه معظمه از هر طرفي كه روند ظاهرا رو براه توان كرد و اگر از طرف بغداد روند جدي را تمام ميان دو كتف ميگيرند و در حديث موثق كالصحيح منقولست از علا از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله عليهما كه گفت سؤال كردم از آنحضرت صلوات الله عليه از قبله حضرت فرمودند كه جدي بر قفا گذار و ظاهر قفا ميان دو شانه است و در اين بلاد است يا عقب كتف صورت موافق است با احاديث صحيحه سابقه كه ميان مشرق و مغرب قبله است يعني و ممكن است كه مراد از قفا عقب منكب باشد چنانكه در اين بلاد است يا عقب كتف مراد باشد و بعراق عرب كه بغداد و كوفه است انسب خواهد بود خصوصا بسامره و در اين دو صورت موافق خواهد بود با حديث متن يا قريب بآن خواهد شد و بغير از اين روايات در قبله خبري نديده ام و اگر در هر جا رجوع بدايره هندي شود كه سابقا مذكور شد بهتر خواهد بود

بَابُ الْحَدِّ الَّذِي يُؤْخَذُ فِيهِ الصِّبْيَانُ بِالصَّلَوةِ

قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَوةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَوةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْجُوعُ أَوِ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا اين بابي است در بيان حدي كه اطفال را جبر ميكنند بنماز شيخان بسند حسن كالصحيح روايت كرده اند از حلبي و طرق صدوق باو صحيح است و او گفته است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهم فرمودند كه ما امر ميكنيم اطفال خود را بنماز در پنجسالگي پس شما امر كنيد اطفال خود را بنماز هرگاه هفت ساله باشند و ما امر ميكنيم اطفال خود را بروزه در وقتي كه هفت ساله باشند بانچه طاقت داشته باشند از روزه روز اگر تا نصف روز باشد يا بيشتر يا كمتر پس چون غلبه ميكند بر ايشان گرسنگي يا تشنگي افطار مي كنند تا عادت كنند بروزه و قوت گرفتن بهم رسانند پس شما امر كنيد اطفال خود را بروزه هرگاه نه ساله باشند هر چه طاقت داشته باشند از روزه روز پس چون غلبه ميكند بر ايشان تشنگي افطار كنند و در حديث صحيح از زراره و حديث صحيح از حلبي منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردند كه كي نماز

در خطبه شده است

باب نوادر معرفة قبله

و نماز كن ...

باب الحد الذي يؤخذ فيه الصبيان بالصلوة

بر اطفال واجب میشود که ولی ایشان را بدان بدارد حضرت فرمودند که وقتی که شش ساله شوند و روزه وقتی واجب میشود بر ایشان که طاقت داشته باشند و ظاهر امر اد از این وجوب استحباب مؤکد است بر ولی و در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه پسری بمنتهای قوت خود برسد که آن سیزده سالست و داخل شود در سال چهاردهم واجب میشود بر او آنچه واجب است بر جمعی که محتلم شده باشند خواه آن پسر محتلم شده باشد یا محتلم نشده باشد و مینویسند بر او گناهان او و مینویسند از جهت او حسنات او و هر کاری که میکند صحیح است مگر آنکه سفیه باشد یا ضعیف العقل باشد و مؤید این حدیث چند حدیث دیگر وارد شده است در سیزده و احوط آنست که در این سال ترک عبادات نکند و اگر کرده باشد قضا کند بعد از بلوغ احتیاطا و ممکن است که در سال چهاردهم قابل تکلیف مستحب شود و بر افعال حسن مثاب شود و بعقابش محروم از ثواب باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که عرض نمودند که طفل کی نماز میکند حضرت فرمودند که هرگاه نماز را بفهمد گفتم کی نماز را می فهمد و واجب میشود بر او حضرت فرمودند که شش ساله و در حدیث صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که در چند سالگی اطفال را بنماز میدارند حضرت فرمودند در شش هفت سالگی و در میان شش و هفت عرض نمودم که کی ایشان را جبر نمایند بر صوم حضرت فرمودند که در میان پانزده و چهارده و اگر پیشتر روزه بدارد او را بحال خود بگذار بدرستی که فرزندم روزه گرفت پیش از این و منع نکردم او را و در حدیث موثق عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پسر سیزده ساله شود نماز بر او واجب میشود و اگر پیشتر محتلم شود نماز بر او واجب است و قلم بر او جاریست و همچنین است حکم دختر که هرگاه سیزده ساله شود یا پیش از آن حایض شود نماز بر او واجب است و قلم بر او جاریست و اخبار بسیار در این باب خواهد آمد انشاء الله تعالی قَوْلُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ قَارِنٍ إِلَخ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ سُئِلَ وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الرَّجُلِ يُجْبِرُ وَلَدَهُ وَهُوَ يُصَلِّي الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ فَقَالَ وَكَمْ أَتَى عَلَى الْغُلَامِ فَقُلْتُ ثَمَانِي سِنِينَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَتْرُكُ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ يُصِيبُهُ الْوَجَعُ قَالَ يُصَلِّي عَلَى نَحْوِ مَا يَقْدِرُ و بسند حسن منقولست از حسن و او مجهول الحال است و پدرش بقاف و را مهمله است ایضا غیر از اوی است و گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه یا دیگری سؤال کرد و من شنیدم از شخصی که جبر کند فرزند خود را که نماز بکند یکروز و دو روز پس حضرت فرمودند که این فرزند چند سال دارد پس من عرض نمودم که هشت سال فرمودند سبحان الله از روی تعجب چنانچه متعارفست یا منزه است از آنکه مستحق معبودیت بوده باشد ترک نماز میکند راوی گفت که عرض نمودم [illegible] که چون [illegible] متوجه نماز میشود بیشتر میشود حضرت فرمودند که هر نحوی که قدرت دارد نماز را بجا می آورد و ترک نکند نماز را یعنی اگر وضو نتواند ساخت تیمم میکند و ظاهرا اسم پدرش با نون است عرب آن را بزبان خود آورده است قارن شده است و در بعضی از نسخ [illegible] تصحیف است چنانکه در فهرست قارن است و از مبالغه حضرت مفهوم می شود که در هشت سالگی تادیب او نکرد در ترک نماز و در حدیث صحیح از اسحق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه طفل شش ساله شود نماز بر او واجب است هرگاه قدرت داشته باشد که روزه بگیرد روزه بر او واجب است و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که حضرت [illegible] صلوات الله علیه میفرمودند که اطفال نماز خفتن را جمع کنند با شام و میفرمودند که جمع کردن ایشان بهتر است از آنکه بخواب روند چون اگر صبر کنند که وقت فضیلت خفتن داخل شود اگر او قات بخواب میروند و علت خواب اطفال از نمان در [illegible] جاریست [illegible] ماه رمضان که جمع کردن پیش از افطار بهتر است از صبر کردن که وقت فضیلت داخل شود و چون اکثر [illegible] متعارف [illegible] بخواب میروند و از اینجهه است که در احادیث صحیحه حسنه و موثقه از طرق خاصه [illegible] صحیحین ایشان از عبد الله بن عباس روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بی علتی جمع فرمودند در میان ظهر و عصر و همچنین جمع کردند میان مغرب و عشا تا فراخ شود وقت بر امت آنحضرت صلی الله علیه و آله و بر ایشان مشکل نشود و منقولست از جابر از حضرت امام جعفر محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که آیا اطفال را در صف [illegible] بدارید در عقب ایشان حضرت فرمودند که اطفال را موخر بدارید یعنی که در مسجد داخل شوند یا اگر شوند در صف آخر بایستند که سبب [illegible] نزدیک کنند و تفریق کنند در میان ایشان یا آنکه در صف تنها باشند [illegible] دو نفر از ایشان با هم نباشند قَوْلُهُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ [illegible] لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَسَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَعِشْرُونَ يَوْماً

فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَأَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذٰلِكَ حُوِّلَ وَجْهُهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَيُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَّيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عُلِّمَ الْوُضُوءَ وَضُرِبَ عَلَيْهِ وَأُمِرَ بِالصَّلٰوةِ وَضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَالصَّلٰوةَ غَفَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِوَالِدَيْهِ إِنْشَاءَ اللّٰهُ تَعَالَى و مرویست در قوی از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما بدانکه تقدیم حضرت امام جعفر صادق ع از آنجهة است که ظن آنکه از حضرت بیشتر بوده است و محتمل است که نسخه و او باشد و از آنحضرت مکرّر شنیده باشد گفت از آنحضرت شنیدم که میفرمودند که هر گاه پسر سه ساله شود باو میگویند که بگو لا اله الا الله هفت مرتبه دیگر او را میگذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز شود میگویند او را که بگو محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله و ظاهرا صلوات باعتبار آنجهة است که اسم آنحضرت مذکور شده است نه فی نفسها چون بعد از این آنرا خواهند گفت و ممکن است که صلوات در این مرتبه بالتبع باید گفت و بعد از آن بالذات و این اولی است و ظاهر النساخ زیاد کرده اند باعتبار آنکه اسم حضرت ص مذکور شده است و مؤیدش اینست که در امالی صلوات را ذکر نکرده است دیگر او را میگذارند تا تمام شود او را چهار سال پس او را میگویند که بگو هفت مرتبه بگو صلی الله علیه و آله دیگر باو کار ندارند تا او را پنجسال تمام شود پس از او میپرسند که دست راست تو کدام است و دست چپ کدام پس چون دانست اینرا یا این و امثال اینرا رو او را بقبله میکنند و میگویند باو که سجده کن دیگر او را میگذارند تا شش سالش تمام شود پس چون تمام شود او را هفت سال میگویند او را که رو را بشو و دستها را تا بند دست بشو و چون این مواضع را شست باو میگویند که نماز بگذار دیگر او را میگذارند تا نه سالش تمام شود و چون نه سالش تمام شود وضوی صحیح را تعلیم او میدهند و اگر وضو نسازد او را میزنند و همچنین تعلیم میدهند او را نماز و اگر ترک کند میزنندش پس چون وضوء و نماز را دانست حق سبحانه و تعالی گناهان پدر و مادر او را می آمرزد انشاء الله تعالی یعنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد یا آنکه مخالف مذهب حق نباشند و ممکن است که انشاء الله تیمّن و تبرک باشد چنانکه گذشت **فائده**

بدانکه شرایط نماز همگی مذکور شد در این ابواب مگر اسلام و ایمان و خلافی میان شیعه و سنی نیست که اسلام شرط صحت عبادات است و کسی که انکار کند ضروری از ضروریات دین اسلام را کافر است و خلافی نیست نزد شیعه که ایمان نیز شرط صحت است و احادیث منقوله از ائمه معصومین در اینباب متواتر است و محل این مسئله کتب کلام است و لیکن قانون اخباریین این بود که در کتب فقهیه احادیث اصول دینرا مقدم میداشتند حتی شیخ مفید علیه الرحمه در مقنعه که از کتب فقه اوست اصول دینرا اول ذکر کرده است و چون ضرور بود مجملی در مقدمه مذکور شد و مجملی اگر در مقدمات نماز مذکور شود بموقع نخواهد بود و از آنجمله بسند صحیح منقولست از ابی حمزه که گفت که حضرت امام العارفین و سید الساجدین صلوات الله علیه از ما پرسیدند که از مساجد مشرفه و بقاع معظمه کدام یک فضلند من گفتم که خدا و تعالی و رسولش و فرزند رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که بتحقیق که فاضلترین بقعها مابین رکن حجر الاسود است و مقام حضرت ابرهیم علیه السّلام که مسمّی است بحطیم و خواهد آمد پس اگر کسی عمر یابد مانند عمری که حضرت نوح در تبلیغ رسالت یافت که آن نهصد و پنجاه سال است و در این موضع روزها بروزه باشد و شبها بعبادت مشغول باشد و در روز قیامت در صحرای محشر حاضر شود و اعتقاد بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا امامت یکی از ایشان نداشته باشد از این عبادات هیچ بهره نخواهد داشت و از هیچ یک از این عبادات منتفع نخواهد شد و در صحیح از میسر منقولست که نزد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودیم و در این خیمه قریب به پنجاه کس بودیم و همه خاموش بودیم پس حضرت فرمود که چرا اعتقادات نیکوئی با دارید اعتقاد شما اینست که من پیغمبر خدا امام نه چنین است مرا قرابت و خویشی هست با رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که با ما دست دهد در متابعت بندگی و اطاعت خداوند خود کرده است و هر که با ما نیکی میکند و هر که دوست میدارد ما را حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که حق ما را ضایع کرد حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم میکند پس فرمودند که میدانید که از جاهای زمین کجا افضل است نزد حق سبحانه و تعالی و رسول او پس هیچ جواب ندادیم بعد از آن خود فرمودند که بهترین جاهای دنیا که است که حق سبحانه و تعالی آنرا حرم خود گردانیده و خانه خود را در آنجا

در کیفیت تعلیم [illegible] طفل از سه سالگی تا نه سالگی

در بیان آنکه اسلام و ایمان شرط صحت است (?)

حق سبحانه و تعالی با او نیکی میکند صح

دراورده است دیگر فرمودند که ایا میدانید که در مکه کجا حرمتش نزد حق سبحانه وتعالی افضل است کسی سخن نگفت ازما وحضرت خود فرمودند
که آن مسجد الحرام است که بهترین جاهای مکه معظمه است دیگر فرمودند که آیا میدانید که در مسجد الحرام کجا حرمتش نزد حق سبحانه وتعالی اعظم
است بازکسی جواب نداد وخود فرمودند که میان رکن ومقام ودر کعبه معظمه است یعنی عرضش از رکن حجر است تا در کعبه معظمه وطولش تا
مقام حضرت ابرهیم است که الحال در انجاست وان حطیم حضرت اسمعیل است که خود در اینجا نماز میکردند وگوسفندان خود را در حجر
جا داده بودند که توشه انحضرت بود پس بخداوند عالمیان قسم یاد میکنم که اگر بنده هزار کم پنجاه سال در اینجا عبادت کند که شبها عبادت
کند تا روز وروزها روزه باشد تا شب ومارا امام واجب الاطاعه نداند حق سبحانه وتعالی هیچ عمل او را قبول نکند هرگز ودر حدیث دیگر از
میسر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده هزار سال عبادت کند در حطیم یا در میان قبر حضرت سید
المرسلین ومنبر انحضرت صلی الله علیه وآله وعاقبت شهید شود ویکی از ائمه معصومین را امام نداشته باشد بر حق سبحانه وتعالی واجبست
که او را بجهنم برد سرنگون ودر فردوس الاخبار عامه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که اگر بنده عبادت
الهی کند انمقدار که حضرت نوح در قوم خود بود که هزار کم پنجاه سال باشد ومثل کوه احد طلای سرخ داشته باشد وهمه را در راه خدا صرف
نماید وانقدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند ودر میان صفا ومروه بناحق شهید شود وترا یا علی امام نداند بوی بهشت نشنود وداخل
بهشت نشود واحادیث در این باب فوق حد وحصر است وهر که خواهد رجوع کند بکتاب حجت کافی ومحاسن برقی وعقاب الاعمال وبصائر
الدرجات وامثال این کتب قطع نظر از کتب کلامیه که مشحونست از این معنی بلکه اجماع شیعه است باجماع یقینی که امامت از اصول دین است
واحادیث متواتره از طرق عامه وخاصه وارد است که هر که امام زمان خود را نداند وبمیرد کافر مرده است واحادیث بسیار وارد شده است
که جمعی که اثنا عشری نیستند عبادات ایشان وزنا ولواطه ایشان مثل یکدیگر است چون مذکور شد که صلوة که اعظم عباد است اگر کسی
بیوضو واقع سازد دو عقاب دارد یکی انکه نماز نکرده است ومانند کفار است ودویم انکه استخفاف بنماز کرده است وان نیز
بمنزله کفر است بخلاف انکه تارک الصلوة است او را عقاب میکنند از جهة ترک فقط پس چنانکه وضو شرط صلوة است همچنین معرفت
واجبه شرط ایمانست بلکه شرط اسلام پس بمنزله نماز بیست که کفار بجا آورند وبعد از این نیز احادیث متفرقه در این باب مذکور خواهد شد

انشاء الله تعالی **باب الاذان والاقامة وثواب المؤذنین** این بابی است در بیان شرعیت اذان واقامت
وکیفیت آن وثواب مؤذنان وسایر احکامی که متفرع میشود بر ان بدانکه علما شیعه اجماع کرده اند بر انکه اذان واقامه بوحی الهی
است چنانکه اجماع سنیانست بر انکه از خواب یکی از صحابه است که آن عبد الله بن زید است یا ابی بن کعب واجماع شیعه است بر انکه
هر که این اعتقاد داشته باشد ملعونست واحادیث ما متواتر است که از وحی است وبعضی از ان مذکور خواهد شد وعن حفص

البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لما اسری برسول الله صلی الله علیه وآله حضرت
الصلوة فاذن جبرئیل علیه السلام فلما قال الله اکبر الله اکبر قالت الملئکة الله اکبر الله اکبر فلما قال
اشهد ان لا اله الا الله قالت الملئکة خلع الانداد فلما قال اشهد ان محمدا رسول الله قالت
الملئکة نبی بعث فلما قال حی علی الصلوة قالت الملئکة حث علی عبادة ربه فلما قال حی علی
الفلاح قالت الملئکة افلح من اتبعه منقولست باسانید اربعه صحیحه از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را بمعراج بردند وقت نماز حاضر شد یعنی وقت تعلیم نماز یا وقت نماز
که انحضرت در اسمان کردند وجوبا یا استحبابا یا تعلیما وتعلما پس حضرت جبرئیل اذان گفت وچون گفت الله اکبر الله اکبر ملائکه حکایة
اذان کردند وهمان عبارت را همه گفتند پس چون جبرئیل گفت که گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خداوند عالمیان تعالی شانه
فرشتگان گفتند که باین کلمه که شایع خواهد شد برطرف شد پرستیدن غیر حق سبحانه وتعالی که کافران انها را در پرستش نظیر حق
سبحانه وتعالی گردانیده بودند یا انکه این کلمه توحید است که باین محو میشود آنچه معنیش وحدت الهی است تعالی شانه پس چون
جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله یعنی گواهی میدهم از روی یقین که محمد فرستاده الهی است بخلایق تمام ملائکه گفتند که
پیغمبر مبعوث شده است که اسم او مقرون است باسم الهی یا پیغمبری مبعوث شده است چه پیغمبری پس چون گفت که بشتابید
وسعی کنید در نماز فرشتگان گفتند که خدایا جبرئیل ترغیب نمود بر عبادت پروردگار خود وچون جبرئیل گفت که بشتابید بجهة

سبب فلاح و رستکاری شماست ملائکه گفتند که بحقیق که رستکاری یافت هر که متابعت کرد آنحضرا و روی منصور بن حازم عن

ابی عبد الله صلوات الله علیه قال هبط جبرئیل علیه السلام بالاذان علی رسول الله صلی الله علیه و آله و کان رأسه فی حجر علی

صلوات الله علیه فاذن جبرئیل علیه السلام و اقام فلما انتبه رسول الله صلی الله علیه و آله قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول الله

قال حفظت قال نعم قال ادع بلالا فعلمه فدعا بلالا فعلمه روایت در حسن کالصحیح بل الصحیح از منصور از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت جبرئیل علیه السلام اذان را از آسمان بزمین آورد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

و آله در حالتی که سر آنحضرت بر کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و جبرئیل اذان و اقامه را گفت پس چون آنحضرت بیدار شدند

فرمودند که ای علی شنیدی گفت بلی یا رسول الله فرمودند که حفظ کردی گفت بلی فرمودند که بلال را بخوان و باو یاد ده پس حضرت امیر المؤمنین

بلال را خواندند و یاد دادند و بلال مؤذن شد پس چون بلال بلند آواز خوش آواز بود و منافاتی نیست میان این دو خبر زیرا که ممکن است که در شب

معراج حضرت شنیده باشند و مامور نشده باشند که در زمین بجا آورند و چون جبرئیل بزمین آورد بعد از آن عمل نموده باشند و ظاهر این است که

معراج در مکه معظمه واقع شد و اذان در مدینه مشرفه و ممکن است که در مدینه مشرفه نیز معراج شده باشد و چون حضرت بزمین آمده باشند جبرئیل آمده

باشد که بایشان عمل نمایند چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه و تعالی با آنحضرت مبالغه مینمود در امر بمتابعت حضرت امیر المؤمنین و

باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیشتر از باقی فرایض چنانچه این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیده ام و در اکثرش مبالغه در امامت

و خلافت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده است و چون دو حدیث صحیح وارد است که مشتمل است

بر اذان و نماز تیمنا هر دو را ذکر میکنیم از آنجمله تکبیر را که مختصرتر است و بر فواید بسیار مشتمل است ذکر میکنیم از الکلینی رضی الله تعالی عنه روایت کرده

است بسند حسن کالصحیح از ابن اذینه و صدوق روایت کرده است باسانید صحیحه و موثقه کالصحیحه از صباح مزنی و سدیر صیرفی و مومن

الطاق و عمر بن اذینه که حاضر بودند و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مخاطب کردانیدند ابن اذینه را و فرمودند که این سنیان

دشمن خدا و رسول و ائمه چه روایت میکنند ابن اذینه گفت فدای تو کردم در چه چیز حضرت فرمودند که در اذان و رکوع و سجود عرض نمودم

که ایشان میگویند که ابی بن کعب در خواب دید و در اکثر روایات سنیان میگویند که عبد الله بن زید در خواب دید حضرت فرمودند که دروغ می

گویند زیرا که دین حق سبحانه و تعالی از آن عزیزتر است که در خواب ببینند احکام الهی را و حضرت رسولش که بهترین پیغمبران است محتاج

خواب عبد الله بن زید یا ابی بن کعب باشد پس سدیر صیرفی گفت فدای تو کردم آنچه واقع است بیان فرما پس حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را باسمانها برد در آسمان اول بر آنحضرت برکتها فرمود و کمالات آنحضرت را تمام کرد و

در آسمان دویم تعلیم فرمود فرایض را بر آنحضرت و آنچنان بود که حق سبحانه و تعالی محملی از نور فرستاد که در آن محمل چهل نوع از انواع نور

بود و از انواری که احاطه کرده اند بعرش حق سبحانه و تعالی که چشمهای نظر کنندکان از دیدن آن انوار تیره و خیره میشوند اما یکی از آن انوار

نور زرد است که هر زردی از آن نور زرد شده است و دیگری نور سرخی است که هر سرخی از آن نور سرخ شده است و یکی از آنها نور سفید است

که سفیدیها از آن سفید شده است و باقی انوار بعدد انواع الوان بود و حاصل آنکه هر رنگی که هست در عالم چهل نکتست و آنچه

چهل از چهل نوری که محیط است بعرش رنگین شده اند و آن محملی که جبرئیل آورده بود مشتمل بود بر چهل نور از انوار عرش و نوری بر

و در آن محمل حلقها و زنجیرها بود از نقره پس آنحضرت در آن محمل نشستند و آنحضرت را باسمان بردند چون ملایکه آسمان اول آن

نورها را مشاهده نمودند ایشان را تاب مشاهده نماند همگی باطراف آسمان رفتند و بسجده افتادند و گفتند سبوح قدوس منزه و مقدس

است حق سبحانه و تعالی از آنکه کسیرا با او شباهتی یا مناسبتی باشد ولیکن چه شبیه است این انوار بانواری که حق سبحانه و تعالی عرش خود را

بآن انوار منور کردانیده است پس جبرئیل گفت الله اکبر الله اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی او را وصف تواند کرد

یا کسی بذات مقدس او تواند رسید یا آنکه اعظم از آنست که ادراک ذات یا ادراک صفات او توان کردن پس فرشتگان درهای آسمان اول را

کشودند و فرشتگان فوج فوج می آمدند و بر آنحضرت سلام میکردند و می گفتند یا محمد برادرت چه حال دارد و چون بزمین روی سلام ما را باو

برسان پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که شما او را می شناسید فرشتگان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آنکه از همه ما عهد و پیمان

گرفته اند که بر آنکه ترا پیغمبر دانیم و علیرا خلیفه و جانشین تو دانیم و شیعیان علیرا دوست داریم و از جهة ایشان استغفار کنیم و ما هر روز پنجمرتبه

در اوقات نمازهای پنجگانه نظر بروی شیعیان او می‌کنیم و از جهت ایشان دعا می‌کنیم و بر تو و علی صلوات می‌فرستیم پس چهل نوع از انواع
نور برآن انوار سابقه افزودند که شباهت نداشت بآن انوار سابقه و در آن محل حلقه‌ها و زنجیرها زیاده کردند و آنحضرت را باسمان دویم بردند و در
کلینی الحقائق شده است که باقی را حضرت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت میفرمایند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع
از انواع نور بر من افزود و حلقه‌ها و زنجیرها از جهت من افزود و مرا باسمان دویم چون نزدیک آسمان دویم رسیدم باز فرشتگان را تاب
تحمل این انوار نبود همگی باطراف آن آسمان رفتند و بسجده رفتند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة والروح یعنی پروردگار
ما از آن منزه است که بذات او تشبیه و توان رسیدن و از آن مقدس است که ادراک صفات او توان کردن خداوندیست که آفریننده و
تربیت کننده فرشتگان وارواحست چه شبیه است این نور بنور عرش پروردگار ما پس جبرئیل علیه السلام گفت اشهد ان لا اله الا
الله دو مرتبه یعنی گواهی میدهیم که نیست خداوندی که مستحق معبودیت باشد مگر معبود بحق و خداوند مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند و از
جبرئیل پرسیدند که این کیست که با تست با این همه عظمت و جلالت جبرئیل گفت این محمد است صلی الله علیه و آله فرشتگان گفتند که
مبعوث شد برسالت جبرئیل گفت بلی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بر من ظاهر شد سروکردهای فرشتگان
بسیار یا مانند اسبان گردن دراز یا مانند بزرگان قوم یا بتعجیل میآمدند مانند اسبان برقه وایهما التفسیر شبه المعانیق است بر سبیل
احتمال و سلام کردند بر من و گفتند سلام ما را به برادرت علی برسان من گفتم شما علی را می‌شناسید ملائکه گفتند چگونه او را نشناسیم
و حال آنکه بر ما گرفته‌اند عهد و پیمان رسالت تو را و عهد و پیمان علی را و عهد و پیمان شیعیان علی را تا روز قیامت و ما تفحص میکنیم
روهای شیعیان علی را در هر روزی پنج مرتبه در وقت هر نمازی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی
چهل نور دیگر بر من افزود از انواع انوار که شباهت نداشت بانوار سابقه و مرا باسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمان نیز تاب
تحمل مشاهده این انوار نبوده گریختند و بسجده رفتند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة والروح و معنی آن مذکور
شد این چه نور است که شبیه است بانواری که محیط است بعرش پروردگار پس جبرئیل گفت اشهد ان محمدا رسول الله دو مرتبه
پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مرحبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و مرحبا ای پیغمبر آخر و مرحبا ای پیغمبر حاشر و مرحبا ای پیغمبر ناشر محمد
پیغمبریست که بهتر از همه پیغمبران است و علی بهتر از همه اوصیای پیغمبرانست و آنکه اول است یعنی اول کسی است که حق سبحانه و
تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه عامه و خاصه نقل کرده‌اند از انجمله ابن شیرویه در فردوس الاخبار ذکر کرده است باسناد صحیح از حذیفه که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که در چه وقت علی را امیر المؤمنین نامیدند هرگز انکار نمیکردند
فضل او را بر عالمیان او را امیر المؤمنین نامیدند در وقتی که آدم در میان روح و جسد بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن
ای محمد آن وقتی را که پروردگار تو عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریت آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه را بر یکدیگر گواه کردانید و فرمود
که آیا من پروردگار شما نیستم فرشتگان گفتند بلی هستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی
امیر شماست و در روایات متواتره وارد است که اول است چون در جواب الست بربکم اول آنحضرت گفت بلی و اول است چون نور مقدس
آنحضرت را پیش از جمیع اشیا آفرید و اول است باعتبار آنکه آنحضرت بهتر از همه خلایق است و آخر است یعنی خاتم پیغمبرانست و بعد از او پیغمبری
نخواهد بود و حاشر و ناشر است یعنی متصل است زمان آنحضرت بحشر و نشر و پیغمبر دیگر نخواهد بود یا آنکه خلق عالم بسبب وجود آنحضرت بود پس
گویا او سبب خلق اشیا شد چنانکه متواتر است که لولاك لما خلقت الافلاك و امثال این لفظ پس چون حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می‌آمدند فوج فوج و سلام بر من میکردند و احوال برادرم علی را میپرسیدند و من می‌گفتم که
او در زمین است و خلیفه منست آیا شما او را می‌شناسید ایشان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آنکه هر سال حج می‌کنیم بیت المعمور را و بر صحیفه
سفید نوشته است در آنجا اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تا روز
قیامت و لفظ فاطمه زهرا از نساخ سهو شده است چه در احادیث متواتره اسم آنحضرت نیز هست و شیخ محیی الدین عربی در رساله انشاء
الدوائر نقل کرده است که مرا ببرکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شد و در بیت المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و عرش دیدم
که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فتوحات مکیه نیز اشاره بآن کرده است با آنکه از روسای علمای
اهل سنت است بحسب ظاهر و سابقا مذکور شد که در صحاح سته خصوصا در صحیحین عامه مصرح است ائمه اثنی عشر و آنکه ایشان خلیفه سید

[illegible]

[illegible]

المرسلین اند و فاطمه سیده نساء عالمیان است پس فرشتگان گفتند که ما هر روز پنجه مرتبه صلوات بر تو و بر امامان ذریت تو میفرستیم
و از جهة شیعیان ایشان استغفار می کنیم در وقت هر نمازی و دست بر سر ایشان میکشیم تیمناً و تبرکاً حضرت فرمودند که حق سبحانه
و تعالی چهل نوع دیگر از انواع نور بر من افزود که شباهت نداشت با نوار سابقه و حلقها و زنجیرها زیاده کردند و مرا بالا بردند تا باسمان
چهارم رسانیدند پس فرشتگان هیچ سخن نگفتند و صدائی عظیم شنیدم از تسبیح و تهلیل مانند صدای زنبور عسل بمنزله ناله که از سینها
بیرون آید پس ملائکه جمع شدند و درهای آسمان چهارم را گشودند و بیرون آمدند و سر و گردن بسیار که سر بزیر کرده بودند که مرا ببینند پس
جبرئیل گفت حی علی الصلوة دو مرتبه یعنی بشتاب ای مؤمن بنماز و دو مرتبه حی علی الفلاح یعنی بشتاب بچیزی که سبب رستگاری است که
آن نماز است فرشتگان گفتند که دو صدا است که معروفند و با همند و بسبب محمد اقامت نماز میشود و بسبب علی فلاح و رستگاری حاصل
میشود پس جبرئیل گفت قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة پس ملائکه گفتند که نماز شیعیان علی بر پا خواهد بود تا روز قیامت و نماز
غیر ایشان صحیح نخواهد بود پس فرشتگان جمع شدند و گفتند برادرت را چون گذاشتی گفتم شما او را می شناسید گفتند که ما او را می شناسیم
و ارواح ایشان انوارند در دور عرش حق سبحانه و تعالی و بدرستیکه در بیت المعمور کاغذی هست از نور که نوشته است در آن اسامی
محمد و علی و حسن و حسین و باقی امامان صلوات الله علیهم و جمیع شیعیان ایشان تا روز قیامت که نه یکی زیاد میشود و نه یکی کم میشود و
این عهد و پیمانی است که از ما گرفته اند و هر روز جمعه بر ما میخوانند حضرت فرمود که پس بشکرانه این نعمت بسجده رفتم پس خطاب از حضرت
رب العزة رسید که سر بردار یا محمد پس چون سر برداشتم دیدم که درهای آسمان یا طبقات آسمان یا طبقهای آسمان همه دریده شد و حجابها
برخاسته شد پس خطاب رسید که سر بزیر کن سر بزیر کردم پس دیدم خانه مثل خانه کعبه شما در زمین و حرمی مثل حرم کعبه شما که اگر چیزی از دست
من می افتاد بر آنجا نازل میشد و ظاهرا یعنی بعد از عروج بجمیع آسمانها بود و بقیه سموات را الغ فرمودند چون چهار آسمان را فرمودند و همه پنهان
نسبت بودند و چون کشف حجب شد بیت المعمور را در زیر پای خود دیدند پس خطاب رسید که یا محمد این حرم منست در آسمان چنانچه حرم در
زمین مقرر کرده ام و تو را بتحریم کردانیده ام مثل کعبه و اهل بیت تو را محترم کردانیده ام مانند حرم و چیزی از جسمانیات که هست باز آن
آن چیزی از روحانیات مقرر ساخته ام پس وحی بمن آمد که نزد چشمه صاد رو و وضو بساز و اعضای خود را مطهر گردان و نماز کن از جهة
پروردگارت پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد بصاد و آن آبی است که از ساق عرش از جانب راست می آید پس
حضرت آب را بدست راست گرفت از اینجهة مستحب است که آب را از دست راست بردارند یعنی از جهة شستن رو و از جهة شستن دست راست
بانکه از دست است بردارند و بدست چپ کنند و دست راست بشویند و دست چپ ظاهر است که از دست راست آب برداریخته میشود پس
خطاب رسید که رو را بشوی که باین رو نظر میکنی در عظمت مصنوعات و غرایب مخلوقات من پس دست راست پس دست چپ را بشوی
چون قرآن مجید را بدستها بر میداری میباید که دستها مطهر باشند پس مسح کن سر را از بقیه آبی که در دست مانده است و هم چنین
مسح کن پاهای خود را از بقیه آب وضو تا کعبین بدرستیکه من برکت میکنم بر تو و سر تو محل انوار خود میگردانم بنابراین مسح سر کن و مسح
پا از آنجهة است که تو را بجائی پا میبرم که هیچکس غیر تو بآنجا نرفته باشد پس این است علت اذان و وضو پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بآن
حضرت که یا محمد رو بحجر اسود کن و بعدد هفت حجاب هفت تکبیر بگو تا هر تکبیری سبب رفع حجابی بشود و افتتاح کن تکبیرات را بسه تکبیر
یعنی حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است که تکبیر احرام از جهة افتتاح نماز باشد و یک تکبیر از جهة افتتاح رفتن برکوع مقرر ساخته
است و دو تکبیر از جهة افتتاح سجده اولی و ثانیه مقرر فرموده است و دو تکبیر از جهة سر برداشتن از سجده ها مقرر ساخته است و تکبیر
مستحب است که هفت تکبیر در ابتدای نماز بگویند از جهة این است که یک تکبیر از جهة احرام و افتتاح قرائت مقرر ساخته است و از جهة
هر رکعتی سه تکبیر افتتاحیه مقرر ساخته است پس اگر کسی هفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته باشد و اگر در عمل خود فراموش کند ضرر نخواهد
داشت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفت حجاب را طی فرمودند از جهة طی هر حجاب تکبیری فرمودند و این هفت تکبیر سه
تکبیرش افتتاحیه بود و چون اول سه تکبیر میگویید دعائی میخوانند تکبیر اول از این سه تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود یا افتتاح این سه تکبیر
و دو تکبیر گفتند و دعا خواندند دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند و از این چهار تکبیر دو تکبیر اول افتتاحیه بود و ظاهرش آنست که مراد از
حجب ظاهری هفت آسمان باشد در بسیاری از احادیث وارد شده است که بعد از هفت آسمان هفت حجاب دیگر هست از نور
مثل حجاب مجد و حجاب ... و حجاب عظمت و حجاب جلال و حجاب عزت و حجاب قدرت و حجاب سر یا حجاب حسن خوش آینده که در حجاب

بسیار موجود است پس حضرت فرمودند که حجب همه در برابر یکدیگر بند در میان آنها دریاهای نور است و آن نوریست که حق سبحانه
و تعالی آنرا بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاده و ممکن است که مراد از آن دریاهای نور حقایق دعاهای توجه باشد که سه
مرتبه تکبیر گفته میشود دیگر مرتبه سه بار و دو مرتبه دو بار و سه دعا بعد از آنها خوانده میشود پس چون حضرت از تکبیر و افتتاح نماز فارغ شدند
حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بآنحضرت که نام مرا ببر که بمن رسیدی بنابراین بسم الله الرحمن الرحیم در اول حمد مقرر شد پس خطاب رسید که
مرا حمد کن پس حضرت گفت الحمد لله رب العالمین پس بخاطر حضرت رسید که این حمد را بشکرانه نعمای الهی بجا آوردم پس خطاب رسید
که چرا قطع کردی حمد مرا نام مرا ببر حضرت گفت الرحمن الرحیم و بنابراین است که این عبارت در حمد مکرر شده است پس چون حمد را تمام کرده
باخر رسانید در خاطر خود گفت الحمد لله رب العالمین از جهت شکر نعمت الهی پس خطاب رسید که چرا قطع کردی ذکر مرا نام مرا ببر بنابراین
بسم الله الرحمن الرحیم میان دو سوره مقرر شد پس خطاب بآنحضرت رسید که یا محمد سوره نسبت پروردگار که آن سوره توحید است بخوان و بگو
قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت که الله الواحد
الاحد الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد پس وحی منقطع شد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت کذلک الله
کذلک الله ربنا یعنی خداوند عالمیان چنین است و پروردگار خود ما چنین است پس چون این ثنا کرد خطاب رسید که یا محمد برکوع رو
از جهت پروردگار خود پس آنحضرت برکوع رفت پس در حالت رکوع وحی رسید بحضرت که بگو سبحان ربی العظیم و بحمده و لفظ بحمده در
علل بود و در کافی نبود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که سر بردار یا محمد پس آنحضرت راست شد پس خطاب رسید که
یا محمد بسجده رو از جهت پروردگار خود پس حضرت بسجده رفتند پس خطاب رسید که بگو سبحان ربی الاعلی و بحمده و این بحمده نیز در بسیاری
از نسخ کافی نبود و در علل و بعضی از نسخ کافی بود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را در سجده خواندند پس خطاب بآنحضرت رسید که سر بردار
و درست بنشین پس چون درست نشست از انوار عظمت الهی بر دل آنحضرت تجلی کرد حضرت بی‌تاب بسجده رفتند بی آنکه مامور شده باشند
پس سه مرتبه همان تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که درست بنشین و چون سر برداشت ندید آنچه پیشتر دیده بود از انوار عظمت و از اینجهت است
که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد پس خطاب رسید که یا محمد برخیز و سوره حمد را بخوان و چون حمد را در این رکعت خواندند چنانکه در رکعت
اول خوانده بودند پس خطاب رسید که بعد از حمد سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان که این سوره نسبت تو و نسبت اهل بیت تست تا روز
قیامت و رکوع و سجدتین بنحوی واقع شد که در رکعت اولی مذکور شد پس چون از سجده دوم فارغ شد خطاب رسید که سر بردار یا محمد حق سبحانه
و تعالی ترا ثابت قدم بدارد در جمیع مراتب کمالات و چون برخواست که برخیزد خطاب رسید که بنشین پس حضرت نشست پس حق سبحانه و تعالی
وحی فرمود که یا محمد هرگاه نعمتی انعام کنم یا تمام کنم مرا نام ببر پس آنحضرت ملهم شد که گفت بسم الله و بالله و لا اله الا الله
و الاسماء الحسنی کلها لله پس خطاب رسید که صلوات بر خود و بر اهل بیت خود فرست حضرت گفت صلی الله علی و علی
اهل بیتی و کرد آنچه میبایست کرد پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر کردند دیدند صفهای فرشتگان و پیغمبران
و رسل را در عقب خود پس خطاب بآنحضرت رسید که سلام کن بر ایشان حضرت فرمودند که السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته پس خطاب بآنحضرت رسید که منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریت تو پس خطاب بآنحضرت رسید که میل
بجانب چپ کن و اول آیه که شنید آنحضرت بعد از قل هو الله احد و انا انزلناه آیه اصحاب الیمین و اصحاب الشمال بود و از اینجهت بود که
سلام مقرر شده رو بقبله و از اینجهت است که تکبیر در سجود از جهت شکر است و گفتن سمع الله لمن حمده از اینجهت بود که حضرت صدای
فرشتگان را شنیدند که تسبیح و تحمید و تهلیل الهی میکردند چون حضرت آن صدا را شنیدند سمع الله را گفتند یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت
فرمود دعای ایشان را و از اینجهت است که اگر کسی در دو رکعت اول شک کند اعاده میکند نماز را چون این دو رکعت در شب معراج مقرر
شد بامر الهی و این فرض اول است و آنچه حضرت بجا آوردند تا زوال بود و بعضی ظهر ملک جمعه بود چنانکه گذشت این بود معنی عبارت
کافی و در علل الشرایع و بعضی از آن جمل بسطی داده شده است مثل رکوع که خطاب رسید که بعد از آنکه حمد کن و دستها بر زانو بگذار
و نظر کن بعرش من پس حضرت فرمودند که در رکوع مشاهده نمودم عظمت عرش را که نزدیک بود بیهوش شدم و غش کردم پس ملهم شدم که سبحان
ربی العظیم و بحمده را گفتم چون عظمت الهی را مشاهده نمودم در عظمت عرش او پس چون هفت مرتبه این تسبیح را گفتم آن بیهوشی زایل شد و از این
جهت در رکوع این تسبیح مقرر شد دیگر خطاب رسید که سر بردار چون سر برداشتم باز تجلی شد عظمت الهی و بیهوش افتادم ...

دست پس ملهم شدم که تسبیح سجود را گفتم بتخفیف یافت تا هفت مرتبه گفتم انحالت فرو نشست پس ملهم شدم و سر خود را برداشتم بار عظمت الهی تجلی کرد و غش روی نمود و بسجده رفتم و باز هفت مرتبه گفتم و بجود آمدم و سر برداشتم و اندکی از جهة استراحت نشستم پس برخاستن بنا براین جلسه استراحت نشستم سنت مطلوبست و تبیین مطالب این حدیث در باب کیفیت نماز بتفصیل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و در روضة المتقین اشاره ببعضی از تحقیقات این حدیث شده است و اما حدیث دویم را شیخ ثقه صدوق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در شب معراج تعلیم اذان و سایر عبادات شد و چون بسیار طولانی بود در مکانی که انسب باشد مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی در حسن کالصحیح از زراره و فضیل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون در شب معراج حضرت سید المرسلین را باسمان بردند و به بیت المعمور رسیدند و حاضر شد نماز پس جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت پیش ایستادند و فرشتگان و پیغمبران همگی اقتدا بانحضرت کردند و احادیث درین باب بسیار است براین اکتفا شد و فتحی نداءً

عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال تؤذن وانت علی غیر وضوء فی ثوب واحد قائما او قاعدا واینما توجهت ولکن اذا اقمت فعلی وضوء متهیئا للصلوة و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جایز است که اذان بگوئی و وضو نداشته باشی و یکجامه پوشیده باشی و در حالت قیام واقع سازی یا در نشستن و روی بقبله و ایکن هرگاه خواهی که اقامه را بگوئی میباید که با وضو باشی و مهیا باشی از جهة نماز غرض انست که چون اقامه بمنزله جزو نماز است میباید که با وضو باشی و دو جامه پوشیده باشی و ایستاده باشی و روبقبله باشی بر سبیل استحباب مؤکد علی المشهور و در اذان نیز سنت است جمیع اینها ولیکن مؤکد نیست و احوط انست که در اقامت مراعات حالت نماز کنند چون احادیث بسیار درین معنی واقع شده است و روی احمد

ابن محمد بن ابی نصر البزنطی عن الرضا صلوات الله علیه انه قال یؤذن الرجل وهو جالس و یؤذن وهو راکب و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از احمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که مرد را جایز است اذان گفتن نشسته و همچنین جایز است اذان گفتن سواره و در کافی مذکور است که اذان میتوانند گفت نشسته و اقامه نگوید مگر ایستاده و اذان میتوانی گفت سواره و اقامه را نمیگوئی مگر در وقتی که بر زمین بوده باشی و شیخ نیز روایت کرده است بسند صحیح با زیادتی مثل کلینی و روی ابو بصیر

عن الصادق صلوات الله علیه انه قال لا باس ان تؤذن راکبا او ماشیا او علی غیر وضوء ولا تقیم وانت راکب ولا جالس الا من عذر او تکون فی ارض ملصة و بسند موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر از انحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که اذان بگوئی در سواری یا راه رفتن یا بی وضو و اقامت مگو در حالت سواری و نشسته مگر عذری باشد یا در زمینی باشی دزدگاه که در اینصورت سواره و پیاده میتوان گفتن چنانکه نماز را نیز سواره هم میتوان کردن و ظاهر انست که با عذر کراهت و حرمت بر طرف میشود بخلاف نماز و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست بی وضو و نشسته اذان بگوئی و اقامه را مگو مگر با وضو و فرمودند که باکی نیست مسافر را که اذان بگوید سواره و اقامه را میگوید در وقتی که از اسب بزیر اید و در حدیث صحیح از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اذان میتوانند گفت نشسته و اقامت را نمیتوانند گفت مگر ایستاده و احادیث بسیار براین مضمون وارد شده است و اکثر علما نهی را حمل بر کراهت کرده اند و عمده وجوه ایشان استحباب اذان و اقامه است و در استحباب اذان هر دو اشکالی هست و جزم بان مشکل است معهذا منافات ندارد استحباب اصل با وجوب شرط مثل وضو از جهة نماز نافله که جمعی که قایلند باستحباب حرام میدانند نماز بی وضو را پس باشد که ترک اقامه توان کردن بی وضو و پشت بقبله و نشسته و پیاده و سواره هم و احوط در امثال این مسائل انست که جرات نکنند در حکم بوجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت و بقصد قربت واقع سازند والله تعالی یعلم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله للمؤذن فیما بین الاذان والاقامة مثل اجر الشهید المتشحط بدمه فی سبیل الله عز وجل فقال علی صلوات الله علیه انهم یجتلدون علی الاذان فقال کلا انه یاتی علی الناس زمان یطرحون الاذان علی ضعفائهم فتلک لحوم حرمها الله علی النار و بسند قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که مؤذن را در میان اذان و اقامت ثوابی است مثل ثواب کسی که شهید شده باشد در جهاد از جهة رضای الهی و در خون خود غلطیده باشد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا رسول الله هرگاه شما این مقدار ثواب از برای مؤذن میفرمائید اکثر بر سر اذان شمشیر خواهند کشید و در بعضی از نسخ یجتارون و یجبارون و یجلدون

اندکی خ

در بیان شرایط ... اذان و اقامه

و پشت بقبله خ

در ثواب ... اذان

یجلدون خ

یجتارون خ

باب الأذان والإقامة

واقع شده است یعنی هرگاه این ثوابرا شنیدند جمعی خاص را اختیار خواهند کرد که مالی یا جاهی داشته باشند یا ستم خواهند کرد بر فقرا و یا جنگ خواهند کرد حضرت فرمودند که چنین نخواهد شد چون مردمان برادر اعمال خیر که نفع دنیوی در ان نباشد اهتمامی نیست بلکه چنین خواهد شد که اذان را بر ضعفا و بیچارگان خواهند انداخت بعنوان طرح پس آنفقرائی که از روی طرح بر ایشان اندازند و ایشان بکنند حق سبحانه و تعالی گوشتهای ایشان را بر آتش و زخ حرام میکرد اند یعنی بجهنم نروند وقال علی صلوات الله علیه آخر ما فارقت علیه حبیب قلبی صلی الله علیه وآله انه قال یا علی اذا صلیت فصل صلوة اضعف من خلفک ولا تتخذن مؤذنا یاخذ علی اذانه اجرا و در قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آخر مجلسی و یا سخنی که بران مفارقت واقع شد میان من و محبوب دل من این بود که فرمودند که یا علی هرگاه نماز کنی رعایت حال کسی کن که ضعیف ترین ماموین باشد یعنی نماز را سبک واقع ساز هرگاه مثل مریضی یا بیماری در میان ماموین باشد و اگر جمعی باشند که همه قوت تطویل داشته باشند و خواهند اثر التطویل میتواند دادن چنانکه خواهد آمدن و مؤذنی مگیر که برا اذان مزد خواهد چون اذان عبادتیست که مطلوبست از همه کس کفایة پس آن مزد گرفتن از بابت آنست که شخصی نماز واجب یا نماز سنت خود را کند و از دیگران مزد طلب کند و در باب تجارات خواهد آمد احادیث درین باب وروی خالد بن نجیح عن الصادق صلوات الله علیه انه قال التکبیر جزم فی الاذان مع الافصاح بالهاء والالف و در قوی کالصحیح منقولست از خالد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که میباید که در اذان وقف کنند بر آخر تکبیرات بلکه خواهد آمد که مستحب است وقف نمودن بر آخر جمیع فصلهای اذان و اقامت و لیکن چون مبالغه در تکبیرات بیشتر بود آنرا ذکر فرموده اند و دیگر سنت است نیکو ظاهر ساختن ها و الف را در تکبیرات یا در کل اذان و اقامت و مراد از الف همزه است در اول الله اکبر یا اعم است از همزه و الف که ساکن است مثل الف بعد از لام الله و ظاهر همه را نیکو ظاهر ساختن مطلوبست خصوصا الفهای تکبیرات و شهادتین و غیر آنرا و سنت است که با تانی واقع سازد تا خلاف سنت و خلاف لغت واقع نساخته باشد و اگر مخالفت لغت واقع شود مقدمست بر مخالفت سنت وروی ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما انه قال ان بلالا کان عبدا صالحا فقال لا اذن لاحد بعد رسول الله صلی الله علیه وآله فترک یومئذ حی علی خیر العمل و منقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که بلال مؤذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بنده شایسته الهی بود و گفت که من از جهة کسی اذان نخواهم گفت بعد از آنحضرت صلعم و چون او ترک کرد از آنروز حی علی خیر العمل ترک شد از طرق عامه منقولست از عکرمه که گفت از عبد الله بن عباس سؤال کردم که چرا حی علی خیر العمل را در اذان انداختند عبد الله گفت که چون عمر بن الخطاب نهایت اهتمام داشت در فتح بلاد و بخاطر او رسید که اگر مردمان دانند که نماز بهترین اعمالست مشغول نماز خواهند شد و جهادرا ترک خواهند کرد و در کتاب سلیم بن قیس هلالی مذکورست که عمر همیشه با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منازعه داشت که چگونه نماز بهترین از جهاد باشد با آنکه در جهاد بذل جان و فرزندان و مال هست حضرت پیغمبر فرمودند که اگر در جهاد کشته شود یکمرتبه کشته شدنست و رسیدن بهشت و در نماز با اخلاص و با حضور قلب مجاهدات میباید کرد تا یک نماز مقبول از اینکس بفعل آید و چون در زمان آنحضرت این معنی دست بهم نداد با منافقان تمهید کرد که بگویند که در زمان حضرت نمیگفتند و نزاع شد جمعی گفتند که ما می شنیدیم که مؤذنان میگفتند و جمعی گفتند که نمی شنیدیم عاقبت قرار دادند که بلال اذان بگوید تا معلوم شود که بوده یا نبوده و بلال را گفتند که اگر حی علی خیر العمل را خواهی خواند از دست عمر کشته خواهی شد بلال متوجه اذان شد چون باسم پیغمبر صلی الله علیه وآله رسید بیهوش شد و اینرا عذر ساخت یا چنانکه حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که خواهد آمد و در حدیث موثق کالصحیح از جعفر جعفری ثقه منقول است که او گفت که شخصی از اهل شام داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس با و گفت که اول کسی که پیش از همه کس بهشت میرود بلال است گفت چرا گفت از آنجهة که او اول کسی است که اذان گفته است و جمعی از علما این حدیث را در فضل اذان ذکر کرده اند و جمعی در فضل بلال و هیچیک ظاهر نیست چون ظاهر نیست که این عبارات را حضرت فرموده اند یا آن شامی و بر تقدیری که حضرت فرموده باشند ظاهرا از روی تقیه باشد و احتمال بعیدی دارد که حضرت فرموده باشند از جهة فضل اذان و مستلزم فضل بلال نیز باشد یا بر عکس والله تعالی یعلم وروی الحسن بن السری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من السنة اذا اذن الرجل ان یضع

یا احتمال کہ این ثوابرا نشنیده‌اند چنین میکنند اگر ثوابرا بشنوند چها خواهند کرد

یا اذان هم

اصبعيه في اذنيه و بسند حسن كالصحيح منقولست از حسن و شيخ در صحيح از حسن روايت كرده است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه از جمله سنتهاي حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله است كه هرگاه مردي اذان بگويد دو انگشت خود را در دو گوش خود بگذارد و دور نيست كه حكمتش اين باشد كه چون سنت است كه اذان را بلند بگويند خوف ضرر هست كه بسامعه رسد و اين حكمت است نه علت پس اگر اذان را آهسته گويند همان سنت است و الله تعالي يعلم وفي الصحيح عن خالد بن نجيح عنه صلوات الله عليه انه قال الاذان والاقامة مجزومان وفي خبر آخر موقوفان و در صحيح از ابن ابي عمير منقولست از خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه اذان و اقامت مجزومند و اعراب آخر همه فصول محذوفست و در حديث ديگر وارد شده است كه اذان و اقامت را وقف ميبايد كرد و اكثر علما حمل بر استحباب كرده اند و احوط آنست كه با اعراب نخوانند و بر همه فصول وقف كنند خصوصاً بر فصول اذان و مرويست كه از شيخ نقلا عن الكليني در حسن كالصحيح از زراره كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه اذان بوقف ميبايد گفت و ظاهر ميبايد ساخت ها و الف او و اقامه را تند ميبايد واقع ساخت و تأملي در اين حديث هست زيرا كه در نسخ كافي كه نزد ما است نيست ممكن است كه در نسخه شيخ باشد يا از كتاب ديگر از كتب كليني نقل كرده باشد و آنچه گمان بيشتر هست آنست كه اين حديث در كتاب محمد بن احمد بوده است و سهو نسبت بكافي شده است و از اين باب چند جا از شيخ واقع شده است و الله تعالي يعلم وعن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال لا يجزئك من الاذان الا ما اسمعت نفسك او فهمته وافصح بالالف والهاء وصل على النبي صلى الله عليه وآله كلما ذكرته او ذكره ذاكر عندك في اذان او غيره وكلما اشتد صوتك من غير ان تجهد نفسك كان من يسمع اكثر وكان اجرك في ذلك اعظم و باسانيد صحيحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند كه كافي نيست ترا از اذان مگر آنچه خود بشنوي از آن يا بفهمي آنرا در مانند تقيه و ممكن است كه ترديد از راوي باشد كه نداند كه حضرت اسمعته فرموده است يا فهمته نفسك و ظاهر ساز الفات و هاآت را بلكه بعد از اين خواهد آمد كه همه حروف را درست بگويد وليكن اكثر مردمان همزه و الف و ها را سهل ميگيرند حضرت اينها را فرمودند با آنكه در اذان هشت و پنج و در اقامه هفت و شش همزه و الف و ها است كه رعايت اينها ميبايد كرد و بتجربه يافته ايم كه هر كه در صدد سعي و كيجا رعايت كند كه خوب بگفته شود البته رعايت باقي نيز خواهد كرد و اين عدد موافق اذان مشهور است اما موافق آنچه صدوق و غيره ترجيح داده اند كه تكبير اقامه نيز چهار است صد و سي و نه موضع ميشود كه اظهار ميبايد كرد و صلوات فرست بر نبي صلي الله عليه و آله هر مرتبه كه خود نام حضرت را ببري يا كسي اسم حضرت را نزد تو ببرد در اذان يا غير آن و از اين صحيحه فهميده اند وجوب صلوات را هر مرتبه كه نام حضرت برده شود وليكن بمعناي اين است نالش بر آنست كه امر از جهت وجوب باشد و هر چند آواز تو بلند تر باشد بي آنكه خود را بتعب اندازي بيشتر خواهند شنيد و اجر تو عظيم تر خواهد بود پس ظاهر شد كه اقل مرتبه اذان آنست كه خود بشنود و لازم نيست در تحقيق اذان كه ديگري بشنود هر چند وضع اذان از جهت آنست كه ديگران بشنوند و بدانند كه وقت داخل شده است و اكثر شان بمقدار است كه خود در اذان مذهبي پس جمعي كه عادت كرده اند بآنكه اذان را بلند گويند و آزار نيابند هر چند بلند تر گويند بهتر خواهد بود چنانكه خواهد آمد وسأل معوية بن وهب ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الاذان فقال اجهر وارفع به صوتك فاذا اقمت فدون ذلك ولا تنتظر باذانك واقامتك الا دخول وقت الصلوة واحدر اقامتك حدرا و در حسن كالصحيح منقولست از ابن وهب كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از اذان پس حضرت فرمودند كه بلند بگو و آواز ترا بلند كن با مقداري كه تواني و چون اقامه گوئي كمتر از اذان آواز ترا بلند كن چون في الحقيقه اذان اعلام دوران است و اقامت اعلام نزديكان و در اذان و اقامت انتظار مكش مگر دخول وقت نماز را يعني اذان را در اول وقت واقع ساز كه اول زوال است و اقامه را بعد از نوافل در وقتي كه خواهي متوجه نماز شوي و اين تفصيل از اخبار ديگر ظاهر ميشود و اقامه تند بگو بخلاف اذان كه تأني در آن مطلوب است و منقولست در حديث صحيح از عبد الرحمن كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه اذان گوئي آهسته مگو زيرا كه حق سبحانه و تعالي ترا ثواب كرامت ميكند بمقداري كه آواز تو رود يعني هر چند آوازت بلند تر شود ثوابت بيشتر خواهد بود مشروط بآنكه بسيار خود را بتعب نيندازي حاصل آنكه در هر جا كه مطلوب بلند خواندنست همين معني منظور است حتي در اذان وفي الصحيح عنه صلوات الله عليه عن الساباطي انه قال اذا قمت الى الصلوة الفريضة فاذن واقم وافصل

در اينكه فصول اذان و اقامه بايد وقف شود

در اينكه صلوات بر پيغمبر در اذان ...

استحباب بلند گفتن اذان

باب الاذان و الاقامة

بَیْنَ الْاَذَانِ وَ الْاِقَامَةِ بِقُعُودٍ اَوْ بِکَلَامٍ اَوْ تَسْبِیحٍ قَالَ وَ سَاَلْتُهُ کَمِ الَّذِی یُجْزِی بَیْنَ الْاَذَانِ وَ الْاِقَامَةِ
مِنَ الْقَوْلِ قَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ منقولست بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بنماز واجب
برخیزی اذان و اقامه بگو و فاصله کن میان اذان و اقامت بنشستنی یا بحرف زدنی یا بتسبیحی باز عمار گفت که از آنحضرت سؤال کردم که
اقل سخنی که میان اذان و اقامه گفته شود کدامست حضرت فرمودند که الحمد لله و از این حدیث ظاهر میشود که کلامی که حضرت فرمودند مراد از
آن ذکر الهی است و باین حدیث و امثال این استدلال کرده اند جمعی از اصحاب بر وجوب اذان و اقامه بنا بر آنکه امر از جهة وجوبست و این
استدلال نزد بنده ظهوری ندارد بلکه آنچه فهمیده می شود قدر مشترکست تا وجوب یا استحباب از خارج ظاهر شود و احوط آنست که بقصد
قربت واقع سازد و البته ترک نکند و شیخان بسند قوی از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند که چون از اذان فارغ شود و
بنشیند بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِی بَارًّا وَ رِزْقِی دَارًّا وَ اجْعَلْ لِی عِنْدَ قَبْرِ نَبِیِّكَ قَرَارًا وَ مُسْتَقَرًّا یعنی خداوندا دل
نیکوکار گردان و جوارح تابع دلند و روزی مرا بسیار گردان و بگردان از جهة من نزد قبر رسولت قراری که تا زنده باشم در انجا باشم و جای
من نیز در انجا باشد و چون با این حالتی که الحال هست قرار در انجا متعسر است بلکه متعذر ممکن هست که مراد این باشد که صاحب الامر در آید
تا این معنی بسهولت دست دهد یا آنکه از روی آن فی نفسه نیز خوبست و الله تعالی یعلم وَ سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یُؤَذِّنُ وَ هُوَ یَمْشِی اَوْ عَلٰی ظَهْرِ دَابَّتِهِ وَ هُوَ عَلٰی غَیْرِ طُهْرٍ قَالَ نَعَمْ اِذَا کَانَ التَّشَهُّدُ مُسْتَقْبِلَ
الْقِبْلَةِ فَلَا بَاْسَ روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که اذان گوید و راه رود و یا بی طهارت باشد که غسل یا وضو بایدش کردن یا سوار باشد حضرت فرمودند که بلی
هرگاه تشهد رو بقبله باشد باکی نیست و ظاهر این نیز محمولست بر استحباب چنانکه احادیث صحیحه گذشت بر سبیل اطلاق اگرچه ممکن است
که آن مطلق محمول بر مقید باشد و لیکن خلاف سنت ظاهر است و دیگر خواهد آمد وَ رَوٰی عَنْهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ زُرَارَةُ اَنَّهُ
قَالَ اِذَا اُقِیمَتِ الصَّلٰوةُ حَرُمَ الْکَلَامُ عَلَی الْاِمَامِ وَ اَهْلِ الْمَسْجِدِ اِلَّا فِی تَقْدِیمِ اِمَامٍ و منقولست باسانید صحیحه از
زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه اقامه گفته شود تا آنکه گفته شود قد قامت الصلوة حرام است
سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد مگر در مقدم داشتن امام که امام راتب حاضر نباشد و اقامه گفته شود ماموران سخن کنند اگر قابلیت امامت داشته
باشد با و میگویند تقدم یعنی پیش بایست تا بتو اقتدا کنیم چنانکه در حدیث صحیح از حفص بن سالم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن بگوید قد قامت الصلوة آیا قوم بر پا می ایستند یا می نشینند تا امام راتب ایشان بیاید
حضرت فرمودند که نه بلکه بر پا می ایستند اگر امام راتب آمد فبها و الا دست یکی از قوم را میگیرند و پیش میدارند و مؤید آنست حدیث صحیح
از عبد الله بن سکان از ابن ابی عمیر و ظاهر لفظ ابن از نساخ زیاد شده است و ابو عمر مضطرب است عبد الله بن سعید که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در اقامت سخن گوید حضرت فرمودند که بلی پس چون مؤذن بگوید قد
قامت الصلوة حرام است کلام بر اهل مسجد مگر آنکه از جاهای متفرق جمع شده باشند و امامی نداشته باشند پس باکی نیست که بعضی بعضی
گویند که پیش بایست ای فلانی تا بتو اقتدا کنیم و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه اقامه را واقع ساختی سخن مگو و اگر سخن گوئی اعاده میکنی اقامه را و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مؤذن نماز اقامه را بگوید سخن کردن حرام میشود مگر آنکه آن قوم امامی نداشته باشند
میتوانند سخن کردن در مقدم داشتن امام و احادیث صحیحه وارد شده است که در اذان سخن میتوان کرد و در حدیث صحیح و احادیث
قویه کالصحیحه وارد شده است که در اقامه سخن میتوان کرد و محمول است بر آنکه قبل از قد قامت الصلوة سخن میتوان کرد یا بعد از آن در آنچه
که تعلق بنماز داشته باشد مثل تقدیم امام و بر این تعمیم حدیثی بخاطر ندارم و احوط آنست که در غیر تقدیم امام سخن نگوید تا عمل بنصوص
کرده باشد و محتمل است که احادیث نهی را حمل بر کراهت کنیم چنانکه در حدیث صحیح از حماد بن عثمان منقول است که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مرد بعد از اقامت گفته باشد سخن میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و چند حدیث کالصحیح نیز
باین مضمون وارد شده است و هر دو جمع میتوان کرد اگرچه اظهر کراهت است و لیکن احوط آنست که سخن نگوید مگر در تقدم امام و احوط
آنست که اگر سخن گفته باشد اقامه را از سر گیرد وَ قَالَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ

يؤمّكم اقرؤكم ويؤذّن لكم خياركم وفي حديث آخر افصحكم ومنقولست از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه كه فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله فرمودند كه امامت ميكند شما را هر كه اعلم باشد بقرائت يا بيشتر در حفظ داشته باشد يا قرائت را بهتر خوانند بآنكه رعايت وقوف وصفات حروف را بهتر كند و بعضي گفته اند كه مراد از اقرء اعلم است چون در زمان حضرت سيد المرسلين وائمه طاهرين صلوات الله عليهم منحصر بود در علم قرآن و اين احتمال بعيد است چنانكه خواهد آمد و محتمل است كه مراد از اقرء كسي باشد كه بيكي ازين صفات موصوف باشد و اين احتمال بعيد نيست ليكن در صورت تعارض مشكل است و ديگر حضرت فرمودند كه اذان ميگويند از جهة شما خوبان شما يا كسي كه خوبتر باشد و اقل مرتبه خوبي عدالت است تا اعتماد براو توان كرد در دخول وقت در بعضي از صور و در حديث ديگر از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه اذان ميگويد از جهة شما هر كه فصيحتر باشد بآنكه حروف را از مخارج گويد با رعايت صفات حروف وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من اذّن في مصر من امصار المسلمين سنة وجبت له الجنة بسند صحيح منقولست از آنحضرت صلى الله عليه وآله كه هر كه يكسال در شهري از شهرهاي مسلمانان اذان بگويد بهشت او را واجب شود و ظاهر امراد ازين اذان اذان اعلام است نه اذانيكه هميشه گويد وقال ابو جعفر صلوات الله عليه المؤذّن يغفر الله له مدّ بصره ومدّ صوته في السماء ويصدّقه كل رطب ويابس سمعه وله من كل من يصلي معه في مسجده سهم وله من كل من يصلي بصوته حسنة وكالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند كه حق سبحانه وتعالى مي آمرزد مؤذن را بمقدار آنكه چشم او كار كند و بمقدار كه آواز او را مي شنوند و بسبب هر كه نماز كند با او در آن مسجد نصيبي از ثواب او را خواهد بود و نصيبي بزرگ و بسبب هر يك از كسانيكه اذان او را بشنوند و با او نماز نكنند حسنه در نامه عمل او مينويسند بدانكه اين حديث را صدوق در ثواب الاعمال و خصال و غير آن ذكر كرده است از آنحضرت صلوات الله عليه كه فرمودند كه هر كه ده سال اذان بگويد... و تعالى مي آمرزد مد بصر او و كشيدن آواز او در آسمان و چشم در آسمان كار ميكند تا فلك هشتم ... ممكن است كه مراد اين باشد كه اگر گناهان مؤذن بمقدار باشد كه آسمانها پر باشد از گناهان كه حق سبحانه و تعالى همه را مي آمرزد ... و ممكن است كه تشبيه كرده باشند ... از درياي مغفرت ... و ممكن است كه مراد ... چون غالب اوقات مراد از چشم بكار كردن ... گرد چنانكه خواهد آمد و بنابرين احتمال ممكن است كه مراد پر بودن از گناهان يا مغفرت باشد و از قبيل تشبيه معقول بمحسوس باشد چنانكه ... و ممكن است كه مراد اين باشد كه هر چند آواز مؤذن بيشتر رود از اطراف ثوابش بيشتر خواهد بود و بنابرين ... خواهد بود كه سينه را بلند كند ... و قرينه است اين حديث كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند ... مؤذن را بمقدار كه آواز او برود ... و گناهان او ... و شهادت ميدهند از جهة او هر چيز كه صداي او را مي شنوند ... چنانكه گذشت در حديث صحيح از عبد الرحمن منقولست كه گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون اذان گوئي ... سبحانه و تعالى ... وقال صلوات الله عليه من اذّن سبع سنين محتسبا جاء يوم القيامة ولا ذنب له و صحيح منقولست از حضرت امام جعفر محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند كه هر كه هفت سال اذان بگويد خالصا لوجه الله چون فردا در محشر حاضر شود او را گناهي نباشد ... و در حديث كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه سه طايفه در بهشت ... خواهد بود اول مؤذني كه از براي رضاي الهي اذان بگويد ... و بنده كه اطاعت حق سبحانه و تعالى كند و اطاعت آقاي خود نيز كند و از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله بسند قوي منقولست كه مؤذني كه اذان از جهة رضاي الهي بگويد ثواب مجاهدي دارد كه شمشير كشيده باشد ... و كالصحيح منقولست از آنحضرت صلى الله عليه وآله كه فرمودند كه مؤذنان ... محشور ميشوند با ... وقال ... ان الملائكة ... الا ... ثلثة اصوات ... ثم جعفر ... صلى الله عليه وآله ...

مِنْ تِلْكَ الصَّلٰوةِ و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که طول دیوار مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک قامت بود و چون وقت نماز داخل میشد حضرت فرمودند بلال را که ای بلال بالای دیوار رو و اذان را بلند بگو بدرستی که حق سبحانه و تعالی بادی را موکل ساخته است که این صدا را باسمان برد و صدوق باسناد از حدیث اند آخر حدیث و تتمه را ذکر کرده است که بدرستی که هرگاه فرشتگان اذان را می شنوند از اهل زمین میگویند که این صداهای امت محمد است صلی الله علیه و آله به یگانگی آلهی و فرشتگان استغفار می کنند از جهة امت محمد صلی الله علیه و آله تا از این نماز فارغ شوند و این حدیث را برقی بسند صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند و دلالت میکند بحسب ظاهر بر آنکه سنت است بلند گفتن اذان و بر مناره بقدر آدمی بالا رفتن و بعد از دخول وقت بی فاصله گفتن و منافات ندارد با حدیث صحیح علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا اذان را بر مناره گفتن سنت است حضرت فرمودند که از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان می گفتند بر روی زمین و در آن وقت مناره نبود و جمع میتوان کرد باینکه نفی مناره متعارف فرموده باشند چون مناری که بر دیوار مسجد حضرت بود شکل مناره نداشت بلکه راهی بر دیوار ساخته بودند که بر مؤذن مشکل نباشد اذان گفتن و آواز او بهمه جا برسد و یک قد آدم فی الحقیقه بر روی زمین است و ممکن است که در اوایل نبوده باشد و در آخر ساخته باشند والله تعالی یعلم وَرَوَىٰ زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اَدْنیٰ مَا يُجْزِئُ مِنَ الْاَذَانِ اَنْ يَفْتَتِحَ اللَّيْلَ بِاَذَانٍ وَاِقَامَةٍ وَيَفْتَتِحَ النَّهَارَ بِاَذَانٍ وَاِقَامَةٍ وَيُجْزِئُكَ فِي سَائِرِ الصَّلَوَاتِ اِقَامَةٌ بِغَيْرِ اَذَانٍ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجزی و کافی است آنست که افتتاح کنی شب را باذانی و اقامه و افتتاح کنی روز را باذانی و اقامه و کافی است ترا در باقی نمازها که اکتفا کنی باقامه بی اذان و ظاهر این حدیث آنست که اذان و اقامه از جهة نماز صبح و شام واجبست و در باقی نمازها اقامه واجبست و مؤید این حدیث است کالصحیح صباح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن اذان را در همه نمازها و اگر ترک کنی در نماز صبح و شام تقصیر مکن که در این دو تقصیر نیست بدو معنی و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در نمازها اقامه کافی است مگر در نماز صبح و شام و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز صبح و شام را نمیتوان کرد مگر باذان و اقامه و در باقی نمازها رخصت داده اند که با اقامه تنها بجا آورند و با اذان افضل است و جمعی این حکم را مخصوص نماز جماعت میدانند و در منفرد اقامه تنها را کافی میدانند چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است و احوط آنست که نماز جماعت را بی اذان و اقامه واقع نسازند مگر در مواضعی که خواهد آمد و در نماز منفرد احوط آنست که اذان صبح و شام را ترک نکند و اقامه همه نمازها را ترک نکند اگر چه اظهر استحباب هر دو است مطلقا وَجَمَعَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَةَ بِاَذَانٍ وَاحِدٍ وَاِقَامَتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ بِاَذَانٍ وَاحِدٍ وَاِقَامَتَيْنِ و باسانید صحیحه منقولست از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که جمع کردند در روز عرفه میان ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامت چون روز نیست که دعا مطلوبست نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر بجا آوردند و از جهة ظهر اذان و اقامت گفتند و از جهة عصر اقامت تنها گفتند چون وقت فضیلت عصر داخل نشده بود و اذان در وقت فضیلت می گفتند و همچنین جمع فرمودند میان شام و خفتن در مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامت باینکه نماز شام را در وقت خفتن بجا آوردند و اذان خفتن را پیش از نماز شام اقامت از جهة نماز گفتند و بعد از آن اقامت از جهة نماز شام گفتند و بعد از نماز شام اقامت از جهة نماز خفتن گفتند و ظاهر آنست که سقوط اذان در این دو موضع باعتبار جمع بود چنانکه خواهد آمد وَرَوَىٰ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِاَذَانٍ وَاِقَامَتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْحَضَرِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ بِاَذَانٍ وَاحِدٍ وَاِقَامَتَيْنِ و بسند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمع فرمودند میان نماز ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامت و همچنین جمع کردند میان نماز شام و خفتن در حضر بی علتی بیک اذان و دو اقامت و بر این مضمون احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است و در بسیاری از این اخبار وارد شده است که جمع فرمودند تا وقت بر امت آنحضرت فراخ شود و ظاهر جمع آنست که دو نماز را در یک وقت بجا آورده باشند و چون اذان از جهة نماز است که وقت آن داخل شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش از آنکه سایه زیادتی چهار قدم شده باشد بجا آورند اذان را از جهة ظهر میگویند و اقامت نیز میگویند و نماز ظهر را بجا می آورند و اقامه میگویند و عصر را بجا می آورند و اگر نماز نکرده باشند تا چهار سبع شاخص گذشته باشد اذان را

در فضیلت اذان

پیش از نماز ظهر از جهة عصر بجا می آورند و بعد از اذان اقامه از جهة ظهر میگویند و بعد از نماز ظهر اقامه از جهت نماز عصر میگویند و عصر را بجا می آورند و همچنین است حکم نماز شام و خفتن و در احادیث معتبره وارد شده است که جمع بین الصلوتین وقتی متحقق میشود که نافله میان نمازها واقع نشود و هرگاه نافله واقع شود جمع نشده است و ازین اخبار ظاهر میشود که اگر نماز ظهر را در اول وقت بجا آورد و بعد از ان نافله عصر را بجا آورد اذان از جهة عصر میگوید هرچند چهار قدم نگذشته باشد و ظاهر اینست که اذان در اینصورت و همچنین است حکم جمع در روز جمعه اذان از جهت عصر نمیگویند و در این چهار موضع خلافست در مشروعیت اذان دیگر جمعی مطلقا حرام میدانند و جمعی اذان اعلام را بدعت میدانند و سنت میدانند اذان را بقصد اعظام چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و جمعی اذان عصر عرفه و عصر و عشا مشعر را حرام میدانند و جمع در غیر این سه موضع را مکروه میدانند و احوط ترکست مطلقا چون بسیاری از فصول ان ذکر نیست مثل حیعلات و قد قامت و بر تقدیریکه ذکر باشد همه ذکری در همه وقت مطلوب نیست خصوصا بقصد مشروعیت و اگر نماز ظهرین را بعد از هشت قدم بجا آورند ظاهر عبارات اصحاب اینست که اذان ساقط باشد و اقامه ساقط نمیشود مگر آنکه وقت نماز تنگ باشد و خوف خروج وقت باشد که در اینصورت اقامه را نیز نمیگویند و اگر اندک کاری داشته باشد جمع میتواند کرد و بهتر آنست که نماز ظهر را در چهار قدم بجا آورد و نماز عصر را در قدم پنجم بفعل آورد و اگر همیشه مشکل باشد گاهی متفرق واقع سازد و گاهی مجتمع و اگر چنان کند که نماز ظهر را دیر ترک واقع سازد تا نماز عصر در اول وقت بفعل آید بهتر از آنست که هر دو در یک وقت واقع شود و چون دانستن اول وقت مشکل است تا یقین بشود دخول وقت و نافله ظهر را با نماز ظهر و نافله عصر بجا آورد با دعاهای نماز و تعقیب چهار قدم میگذرد و عصر در قدم پنجم واقع میشود غالبا والله تعالی یعلم وَ رُوِيَ اَنَّ مَنْ صَلّٰى بِاَذَانٍ وَ اِقَامَةٍ صَلّٰى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ وَ مَنْ صَلّٰى بِاِقَامَةٍ بِغَيْرِ اَذَانٍ صَلّٰى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ وَ حَدُّ الصَّفِّ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ منقولست بسند کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه نماز کند با اذان و اقامه در عقب او نماز میکنند دو صف از فرشتگان و هرکه نماز کند با اقامت بی اذان در عقب او نماز می کنند یکصف و حد صف میان مشرق و مغربست و در ثواب الاعمال چنین است که مفضل گفت عرض نمودم که مقدار هر صفی چه مقدار باشد حضرت فرمودند که کمترش میان مشرق و مغربست و بیشترش میان آسمان است تا زمین و مؤید این است حدیث صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در صحرائی نماز گذاری و اذان و اقامه بگوئی در عقب تو نماز میگذارند دو صف از فرشتگان و اگر اقامه بگوئی در عقب تو نماز می کنند یک صف و مثل این است حدیث صحیح محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه وَ فِي رِوَايَةِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ اَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ اَذَّنَ وَ اَقَامَ صَلّٰى وَرَاءَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ وَ اِنْ اَقَامَ بِغَيْرِ اَذَانٍ صَلّٰى عَنْ يَمِينِهِ وَاحِدٌ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَاحِدٌ ثُمَّ قَالَ اغْتَنِمِ الصَّفَّيْنِ و بسند کالصحیح منقولست از عباس که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرکه اذان و اقامه را بگوید نماز کنند در عقب او دو صف از فرشتگان و اگر همین اقامه گوید بی اذان نماز می کنند از دست راست او یک فرشته و از دست چپ او یک فرشته بعد از ان حضرت فرمودند که غنیمت دان دو صف را یعنی البته اذان و اقامت بگو و فایده نماز کردن این دو صف انست که ثواب نمازهای فرشتگان همه از او خواهد بود یا بعدد فرشته نماز او مضاعف خواهد شد چنانکه در نماز جماعت خواهد آمد وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ اَبِي لَيْلٰى عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلّٰى بِاَذَانٍ وَ اِقَامَةٍ صَلّٰى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ لَا يُرٰى طَرَفَاهُمَا وَ مَنْ صَلّٰى بِاِقَامَةٍ صَلّٰى خَلْفَهُ مَلَكٌ و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از ابن ابی لیلی از عبد الله بن جعفر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه نماز کند با اذان و اقامت در عقب سر او نماز می کنند دو صف از فرشتگان که دو طرف این دو صف پیدا نباشد و هرکه نماز کند با اقامت نماز میکند در عقب او فرشته ممکن است که مراد از این ملک جنس باشد و مراد یکصف باشد یا بحسب نماز گذارندگان و عذرهای ایشان مختلف شود پس کسی که عذر او اقوی باشد صف او اطول خواهد بود والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت گردن مؤذنان دراز تر خواهد بود و عامه نیز این حدیث را در صحاح خود ذکر کرده اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در تفسیر این حدیث اقوال بسیار است بعضی گفته اند درازی گردن کنایه است از رستگاری یا کنایه است از امیدواری بسیار یا از قرب بر حمت الهی یا آنکه در بهشت میروند و احادیث در

در سقوط اذان در چند موضع

بگوئی و اذان ... در فضیلت اذان و اقامه ... و با اقامه تنها یکصف

باب الاذان و الاقامة

فضل اذان و اقامه بسیار است از انجمله در حدیثی که صدوق در آخر عقاب الاعمال ذکر کرده است در آخر الحدیث فضیلت مؤذنان ذکر کرده است آنمقدار که حصر نمیتوان کرد بلکه بعقول ناقصه بسیار مشکل است که قبول کنند از زیادتی و کثرت ثواب و لیکن اکثر احادیثی که در فضیلت مؤذنان وارد شده است خصوصا در این حدیث مشروط است بآنکه خالصا لوجه الله باشد و همین بسیار نادر است و اگر واقع شود این ثوابها سهل است نزد عمل خالص و الله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الصُّبْحِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَاتِكَ أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ تَائِباً و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که چون اذان صبح را بشنود این دعا را بخواند و چون اذان مغرب را بشنود این دعا را بخواند و در آنروز یا در آنشب بمیرد با توبه از دنیا برود یا اینکه عامه او را از گناهان پاک کند مثل توبه و ترجمه دعا اینست که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق آمدن روز و رفتن شب یا بسبب آنکه این نعمت بر من و عالمیان کرده که روز را آوردی و شب را بردی و حاضر شد وقت نمازهای روز یا بحق حاضر شدن وقت نمازها که از آنجمله نماز صبح است و بسبب آنکه بلند میشود آوازهای دعاکنندگان تو یعنی صداهای مدعا یا باذان شده چون مؤذنان دعوت کنندگان مردمانند بنماز که خوان احسان الهی است که توفیق توبه کرامت کنی مرا بدرستی که توئی توبه دهنده و توبه پذیرنده و توئی مهربان و در وقت شام تغییر میباید داد باین عنوان که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَإِدْبَارِ نَهَارِكَ یعنی خداوندا از تو میخواهم بحق آمدن شب و رفتن روز تا آخر باعتبار آنکه اوّل را بخواند بی تغییر وقتی که بشنود اذان شام را و بعد از آن در آنروز یا در آنشب بمیرد بعنوان لف و نشر مرتب وَكَانَ ابْنُ النَّبَّاحِ يَقُولُ فِي أَذَانِهِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَإِذَا رَآهُ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ مَرْحَباً بِالْقَائِلِينَ عَدْلًا وَبِالصَّلَاةِ مَرْحَباً وَأَهْلًا و منقولست که ابن نباح که مؤذن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود در اذانی که میگفت بعد از حیّ علی الفلاح دو مرتبه حیّ علی خیر العمل را می گفت و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می شنیدند این کلمه را میفرمودند که مرحبا جمعی را که آنچه حق و صواب است میگویند و مرحبا بنماز این جماعت و مرحبا جمعی را که اهل نمازاند و نماز ایشان را حق سبحانه و تعالی قبول میفرماید یعنی جمعی که ترک می کنند این کلمه را اهل نماز نیستند و نماز ایشان مقبول نیست آنچه از اخبار ظاهر میشود این است که چون اذان در شب معراج مقرر شد و معهود جبرئیل او مشتمل بود بر کلمه حیّ علی خیر العمل یعنی بشتابید ای بندها بر عملیکه بهتر از همه اعمال است که آن نماز است عمر معارض شد که شعار او منظور این است که عالم مفتوح شود بر اسلام و هرگاه مردمان دانستند که نماز بهترین اعمال است همگی رو بنماز خواهند کرد و ترک جهاد خواهند کرد حضرت فرمودند که وضع این از من نبود تا توانم رفع این نمودن حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است و در زمان آنحضرت می گفتند و در زمان امارت عمر بر منبر رفت و گفت که سه چیز در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بود و من هر سه را حرام میکنم و بر آن عقاب میکنم و آن متعه زنان و حج تمتع و قول حیّ علی خیر العمل است و چون پادشاه بود هرچه میکرد افعال او را توجیهات میکردند جمعی از جهة نفاق و جمعی از روی تقیه و اجماع اهل بیت است بر آنکه حیّ علی خیر العمل جزو اذان و اقامت است و احادیث متواتره بر آن وارد شده است و از طرق عامه سهل بن حنیف و عبد الله بن عمر نیز قائلند بآن و عبد الله بن عمر روایت کرده است که من شنیدم که ابا محذوره در حضور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان گفت و حیّ علی خیر العمل را گفت و ابن جنید ذکر کرده است که ما مشاهده نمودیم آل رسول صلوات الله علیهم را همگی بر این بودند و عمل اهل طبرستان و یمن و کوفه و نواحی کوفه و بعضی از بغداد نیز بر این است و میگویند و منقولست از طرق عامه که عکرمه گفت پرسیدم از عبد الله بن عباس که چرا عمر ترک کرد حیّ علی خیر العمل را از اذان در جواب گفت که مطلبش این بود که مردمان سعی در جهاد کنند و فتح بلاد شود بنابراین ترک کرد آنرا از اذان و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه پرسیدند که چرا ترک کردند حیّ علی خیر العمل را از اذان حضرت فرمودند که علت ظاهره میخواهی بدانی یا علت باطنه را راوی گفت هر دو را حضرت فرمودند که اما علت ظاهره آنکه مردمان رو بنماز نکنند که ترک جهاد کنند اما علت باطنه آنکه مراد از خیر العمل ولایت و اعتقاد بامامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و عمر میخواست همین را خواست که این کلمه را بیندازد تا ترغیب و تحریص بر ولایت ایشان واقع نشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که مراد از خیر العمل نیکی است بحضرت فاطمه زهرا و حضرات اولاد او که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و منافاتی نیست میان این اخبار زیرا که از اعمال جوارح بهترین اعمال نماز است و از اعمال قلوب بهترین اعمال مودّت و ولایت اهل البیت است که مزد رسالت حضرت سید المرسلین است صلی

و سبب قبول سایر اعمال است چنانکه ابن شیرویه که از بزرگان علماء عامه است در فردوس الاخبار در باب لام روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی اگر بنده عبادت کند حق سبحانه و تعالی را بمثل آنچه نوح در قوم خود تبلیغ رسالت کرد که آن نهصد و پنجاه سال است و او را بمثل کوه احد طلا بوده باشد و همه را در راه خدا صرف کند و آنقدر عمر یابد که هزار حج پیاده بکند و از روی ظلم در میان صفا و مروه شهید شود و ترا امام نداند یا علی بوی بهشت نخواهد شنید و داخل بهشت نخواهد شد و در باب عین نقل کرده است که حضرت فرمودند که علی از من است و من از ویم و علی ولی و پیشوای هر مؤمن است بعد از من و علی و شیعه او ایشانند رستگاران در روز قیامت و من شهرستان علم الهم و علی در آن شهر است و علی بیان میکند از جهة امت من آنچه را آورده ام از جهة ایشان بعد از من دوستی او ایمان است و دشمنی او نفاق است و دوستی او و نظر کردن باو عبادت است و علی بهترین خلایق است هر که شک کند در او کافر است و علی بهترین خلایق است و هر که ابا کند کافر است و علی قسمت کننده دوزخ و بهشت است و علی مثل باب حطه است که در بنی اسرائیل بود هر که داخل شد در آن باب مؤمن است و هر که بیرون رفت کافر است و علی از من بمنزله هارون است از موسی بغیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر پیغمبر میبود و تنبیه الحارث بن المغیرة النصری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من سمع المؤذن یقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله فقال مصدقا محتسبا و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اکتفی بها عن کل من ابی و جحد و اعین بها من اقر و شهد کان له من الاجر عدد من انکر و جحد و عدد من اقر و شهد و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقول است از حارث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود که مؤذن شهادتین میگوید و او بگوید از روی تصدیق و ایمان خالصا لله که من نیز گواهی میدهم بوحدانیت الهی و برسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و باین شهادت اکتفا میکنم از هر که ابا و انکار کند یعنی اگر عالمی منکر باشند من اقرار دارم و انکار نمیکنم و یاوری میکنم باین شهادت هر که را اقرار کند و شهادت دهد هر گاه این کلمات را از روی اعتقاد و اخلاص بگوید حق سبحانه و تعالی او را مزد و ثواب کرامت فرماید بعدد منکران و جاحدان و بعدد مقران و شاهدان یعنی بعدد جمیع خلایق و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لمحمد بن مسلم یا محمد بن مسلم لا تدعن ذکر الله علی کل حال و لو سمعت المنادی ینادی بالاذان و انت علی الخلاء فاذکر الله عز و جل و قل کما یقول المؤذن و کالصحیح فی الصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله که فرمودند بمحمد بن مسلم که ای محمد ترک مکن ذکر حق سبحانه و تعالی را در هیچ حالی و اگر بشنوی که در حالتی که در بیت الخلا باشی و مؤذن اذان گوید پس تو نیز ذکر حق سبحانه و تعالی بکن و بگو چنانکه مؤذن میگوید و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون می‌شنیدند که مؤذن اذان میگوید حضرت حکایت قول مؤذن میفرمودند در همه عبارات و در حدیث صحیح منقول است از زراره که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون بشنوم اذان را چه چیز بگویم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را یاد کن با هر که او را یاد کند و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی رزق است اگر چه در بیت الخلا باشند و از این باب احادیث گذشت پیشتر و ظاهر اکثر عبارات آنست که در همه چیزی همراهی مستحب است و از طرق عامه منقول است که چون حیعلات را بشنود بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و جمعی از علما ذکر کرده اند که اگر در نماز باشد یا در بیت الخلا باشد بعوض حیعلات حولقه بگوید و در نماز اگر حولقه بگوید احوط است چون جمعی قایل ببطلان نماز شده اند و در بیت الخلا دغدغه کراهت نیست چون احادیث صحیحه وارد شده است در امر بحکایت آن و سأل زید الشحام ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل نسی الاذان و الاقامة حتی دخل فی الصلوة فقال ان کان ذکر قبل ان یقرأ فلیصل علی النبی و آله و لیقم و ان کان قد دخل فی القراءة فلیتم صلوته و منقول است بسندی که خالی از ضعف نیست ولیکن چون از کتاب زید ماخوذ است و زید ثقه است در حکم صحیح است بلکه حدیث صحیح است محمد بن مسلم نیز بهمین عنوان منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود در نماز حضرت فرمودند که اگر بخاطرش آید پیش از قرائت پس صلوات بر محمد و آل او فرستد و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بخاطرش آید وقتی که شروع در قرائت کرده باشد نماز را تمام کند و بهمین مضمون در حدیث حسن کالصحیح بل صحیح از حسین بن ابی العلا منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث صحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که

نقل بعضی از مناقب امیر مؤمنان از طرق عامه

ثواب کسی که شهادتین بگوید بعد از استماع آن از مؤذن

استحباب حکایت قول مؤذن

حکم کسی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل نماز شود

اگر فراموش کرده باشی اذان و اقامت را و بخاطر آید پیش از رکوع اذان و اقامه را بگو و نماز را از سر گیر و اگر برکوع رفته باشی نماز را تمام کن و در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که اقامه نماز را بگوید و بخاطرش آید وقتی که شروع در نماز کرده باشد حضرت فرمودند که اگر از نماز فارغ شده باشد نمازش تمام است و اگر در اثنای نماز بخاطرش رسد اعاده کند و بر این مضامین احادیث بسیار است دیگر نیز وارد شده است و حق آنست که هرگاه اذان و اقامت یا اقامه را فراموش کرده باشد پس اگر پیش از قرائت بخاطرش رسد مستحب مؤکد است اعاده و بعد از آن در تا که پیش از رکوع است و بعد از آن تا آخر نماز و اگر برنگردد نمازش صحیح است چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که نماز را تمام کند زیرا که اذان سنت است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و احادیث دیگر بر این مضمون وارد است وَفِي الْمُوَثَّقِ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ أَنَّهُ قَالَ سُئِلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ مِنَ الْأَذَانِ حَرْفاً فَذَكَرَهُ حِينَ فَرَغَ مِنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى الْحَرْفِ الَّذِي نَسِيَهُ فَلْيَقُلْهُ وَلْيَقُلْ مِنْ ذَلِكَ الْحَرْفِ إِلَى آخِرِهِ وَلَا يُعِيدُ الْأَذَانَ كُلَّهُ وَلَا الْإِقَامَةَ و منقولست بسند موثق از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فراموش کند در اذان فصلی را و بیادش آید در وقتی که فارغ شده باشد از اذان و اقامه حضرت فرمودند که رجوع میکند بآن فصلی که از یادش رفته در وقتی که فارغ شده باشد از اذان و اقامه حضرت فرمودند که رجوع میکند بآن فصلی که از او فراموش کرده است و آنرا میگوید و ما بعد آنرا تا باخر آن و اعاده نمیکند تمام اذان را و نه اقامه را ظاهرش این است که اگر مثلا حی علی الصلوة را فراموش کرده باشد از اذان از آنجا میگوید تا آخر اذان و اقامه را اعاده نمیکند و محتمل است که مراد این باشد که اگر اقامه نیز فصلی را فراموش کرده باشد از آنجا میگوید تا باخر و احتیاج نیست که اقامه را از سر گیرد و بنابراین در صورت فراموش کردن فصلی از اذان اعاده اقامه مسکوت عنها خواهد بود و اول اظهر است چنانکه بسند موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا شنیدم که آنحضرت میفرمودند که اگر شخصی فراموش کند فصلی را از اذان تا شروع کند در اقامه اقامه را تمام کند و بر او چیزی نیست و اگر فصلی از اقامه را فراموش کند برمیگردد و آن فصل را میگوید تا باخر اقامه و منقول است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سهو کند در اذان و مقدم کند مؤخر را و مؤخر کند مقدم را از آنجائی که تاخیر کرده است میگیرد و تمام میکند تا باخر و از این اخبار ظاهر میشود که ترتیب بخو منقول شرط است و اگر عمداً بر خلاف ترتیب واقع سازد بسبب عدم ترتیب باطل است و اگر سهواً بی ترتیب واقع شد اگر وقت باقی باشد یا آنکه داخل نشده باشد در نماز اعاده میکند بنحوی که گذشت وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّثْوِيبِ الَّذِي يَكُونُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ مَا نَعْرِفُهُ و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تثویبی که متعارفست میان عامه که در ما بین اذان و اقامه میگویند یا در میان هر دو بجای حی علی خیر العمل میگویند که الصلوة خیر من النوم حضرت فرمودند که نمیدانیم او را یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نفرموده اند آنرا اگر ایشان فرموده بودند میدانستیم بلکه شکی نیست در آنکه عمر علیه ما یستحقه من الله و الملائکة و الناس اجمعین ردّاً علی الله و علی رسوله موافق عقل شوم خود قرار داد که نماز بهتر است از خواب است بهتر از همه عبادات چون از نماز و از قربی که مؤمن را حاصل میشود از نماز و آنکه نماز معراج مؤمن است و هیچ عبادتی بجامعیت نماز نیست چون جمیع جوارح ظاهره و قوی و ارواح باطنه هر یک را در همه حالی شغلی است خاص که آن مانع است از ابواب فیوض قدسیه و واردات قدسیه که عارف مفتوح میگردد و لهذا حضرت سید الواصلین صلوات الله علیه میفرمودند که روشنائی چشم من در نماز است و میفرمودند که اَرِحْنَا یَا بِلَالُ یا راحت ده ما را بگفتن اذان تا متوجه جناب اقدس او شویم و جواب دادن حضرت باین عنوان از روی تقیه است و در کافی باین عبارتست عن التثویب فی الاذان و الاقامة و این عبارت بهتر است از عبارت متن و عبارت تهذیب مثل متن است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم در خانه باواز بلند میفرمودند که الصلوة خیر من النوم و اگر تو نیز بگوئی این کلمه را باکی نیست و ظاهر است که حضرت از روی تقیه میفرمودند چون عامه میدانستند که ایشان منکرند و لهذا نیست در حدیث که در اذان میفرمودند و فرمودند که اگر بگوئی باکی نیست اگر سنت بود امر میکردند که بگو و همچنین در حدیث موثق وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق

حکم نسیان بعض فصول اذان

انکار الصلوة خیر من النوم در اذان و اقامه

صلوات الله علیه که فرمودند که نداء و تثویب در اقامه بدعت است و محمولست بر تقیه و ممکن است که مراد تکرار شهادتین باشد یا حیعلات از جهة اعلام جمعی که غافل باشند یا در خواب باشند چنانچه در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای زراره ابتدا میکنی اذان را بچهار تکبیر و دو تهلیل و اگر خواهی که اعلام کنی بجای الصلوة خیر من النوم حی علی الفلاح را مکرر کن و در حدیث موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که اگر مؤذن مکرر کند شهادتین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح را دو مرتبه و سه مرتبه و بیشتر هرگاه امام باشد و خواهد که ماموین جمع شوند باکی نیست و شکی نیست که در تقیه جایز است گفتن و گاه باشد که واجب باشد و اگر تقیه نباشد شکی نیست که بدعت است و اجماع است بر آنکه بدعت عمر است وَكَانَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ

اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَا بَأْسَ اَنْ يُؤَذِّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ اَنْ يَحْتَلِمَ وَلَا بَأْسَ اَنْ يُؤَذِّنَ الْمُؤَذِّنُ وَهُوَ جُنُبٌ وَلَا

يُقِيمُ حَتّٰى يَغْتَسِلَ و بسند موثق کالصحیح منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست که صبی ممیز پیش از بلوغ اذان بگوید و باکی نیست که جنب اذان بگوید و اقامه را نگوید تا غسل نکند و موافق جزو اول در حدیث صحیح منقول است از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه مؤذنی اذان بگوید و کم کند اذان را بانکه مثلا حی علی خیر العمل را نگوید و تو خواهی که باذان او نماز کنی پس تمام کن هرچه را او ناقص کرده است از اذان و باکی نیست که اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و ظاهرش آنست که اکتفا باین اذان میتوان کرد از جهة نماز هرگاه ممیز باشد چنانکه ظاهر لفظ غلام است و اگر مؤذن کم کرده باشد پس اگر شیعه باشد و سهوا کم کرده باشد یا از جهة تقیه اکتفا باذان او میتوان کرد هرگاه ناقص را بگوید و اگر سنی باشد پس اگر خود بگوید بانکه چه مؤذن گوید او حکایت کند و هرچه را نگفته باشد او بگوید صحیح است چون اذان را خود گفته است یا آنکه خواهد که با او نماز کند بعنوان تقیه و اگر اذان و اقامه را خود بگوید خوف آن باشد که او برکوع رود و قرائت را نکرده باشد در اینصورت نیز اکتفا میکند بانکه آنچه را او ترک کرده است میگوید و اکثر علما عمل باین حدیث کرده اند و تعمیم بنحویکه مذکور شد اظهر است و بر جزو ثانی حدیث دلالت میکند احادیث صحیحه و کالصحیحه و بعضی از آنها گذشت و از احادیث بسیار ظاهر میشود که میباید در حالت اقامت مثل حالت نماز باشد مگر در تکلم بکار بیت که چنان باشد اگرچه سنت است که در حال اذان نیز با وضو رو بقبله ایستاده باشد مثل اقامت و در حالت اقامت ظاهر نیست که اینها واجب باشد مستحب موکد چنانکه گذشت وَحَدَّثَنِيْ اَبُوْ بَكْرٍ الْحَضْرَمِيُّ وَكُلَيْبٌ الْاَسَدِيُّ عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ

عَلَيْهِ اَنَّهُ حَكٰى لَهُمَا الْاَذَانَ فَقَالَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَشْهَدُ

اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ حَيَّ عَلَى

الصَّلٰوةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا

اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَالْاِقَامَةُ كَذٰلِكَ و بسند ضعیف منقولست از ابی بکر و بسند حسن کالصحیح منقولست از کلیب و شیخ بسند موثق کالصحیح روایت کرده است از هردو که گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت کرد از جهة ما اذان را و فرمودند که اقامت مثل اذانست و ظاهر امراد از مماثلت مماثلت فی الجمله است در آنکه فصول هردو را مکرر باید گفت و در اکثر شرکند و هیچ شک نیست که در اقامه دو مرتبه قد قامت الصلوة مکرر میشود و در اذان نیست و اکثر بر آنند که تکبیر اول اذان چهار است و اول اقامت دو است و تهلیل در آخر اذان دو است و در آخر اقامت یکی و در آخر باب بتصریح باینها خواهد بود با علتش و در نسخه تهذیبی که شیخ حسین بن عبد الصمد از خط شیخ طوسی رحمهما الله نوشته بود تکبیر آخر نیز چهار بود و ظاهرا از سهو نسخ باشد و مؤید مشهور است حدیث موثق کالصحیح اسمعیل جعفی که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند اذان و اقامه سی پنج حرف است و بدست مبارک خود شمردند اذان هجده حرف و اقامه هفده حرف و جمعی این حدیث را صحیح میدانند و علی ای حال اکثر علما عمل بهمین حدیث کرده اند و احادیث صحیحه وارد شده است بغیر این عنوان و بعضی از علما نقل کرده اند که بعضی عمل باینها کرده اند ولیکن اینها معلوم نیست مثل حدیث صحیح عبد الله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان حضرت فرمودند که میگوئی که الله اکبر الله اکبر تا باخر آنچه مذکور شد و در حدیث حسن کالصحیح از زراره و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند و به بیت المعمور رسیدند وقت نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت و حضرت سید المرسلین پیش ایستادند و ملائکه و پیغمبران همه در عقب آنحضرت ایستادند و نماز کردند

در ختم میکنی بدو تکبیر

جواز اکتفا باذان طفل ممیز

در اینکه اذان و اقامه سی و پنج حرف است

باب الاذان والاقامة

پس زراره و فضیل گفتند که پرسیدیم چگونه اذان گفت حضرت فرمودند که گفت الله اکبر الله اکبر تا آخر آنچه مذکور شد و فرمودند که اقامه مثل اذانست مگر آنکه در اقامه هست قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة در میان حی علی خیر العمل و میان الله اکبر پس حضرت صلی الله علیه و آله امر فرمودند بلال را باین اذان و بلال باین عنوان اذان میگفت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند و غرض آنست که تغییراتی که واقع شد مثل ترک حی علی خیر العمل و وحدت فصول اذان و اقامه یا اقامت تنها بعد از حضرت شد و اینه و حدیث نیز موافق مشهورند الا در تکبیرات اول اذان که در این دو حدیث دو مرتبه وارد شده است و تهلیل آخر اقامه و خواهد آمد در حدیث فضل بن شاذان که دو تکبیر جزو اذانست و دو تکبیر دیگر از جهة تنبیه غافل است و در حدیث موثق کالصحیح از معلی بن خنیس منقولست کیفیت اذان و مشتمل است بر چهار تکبیر و در حدیث صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که ای زراره افتتاح میکنی اذان را بچهار تکبیر و ختم میکنی آنرا بدو تکبیر و دو تهلیل و در حدیث صحیح از صفوان جمال منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که اذان دو دو است و اقامه دو دو و موافق حدیث جعفی میباید که لا اله الا الله در آخر اقامه یکی باشد تا هفده باشد و در بعضی از اخبار صحیحه وارد شده است که اذان و اقامه را یکی یکی میگویند یعنی میتوان گفت و در چند خبر صحیح وارد شده است که اذان دو دو است و اقامت یک یک و محمولست بر حالت تعجیل یا تقیه **وَلَا بَأْسَ أَنْ يُقَالَ فِي صَلٰوةِ الْغَدَاةِ عَلٰى أَثَرِ حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ الصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ مَرَّتَيْنِ لِلتَّقِيَّةِ** و باکی نیست که در اذان نماز صبح بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه بگوید از جهة تقیه که الصلوة خیر من النوم بلکه بعضی اوقات که خوف ضرر باشد واجبست که بگوید و عبارت مصنف منافات با وجوب ندارد چون توهم میشود که بدعت حرام ممکن است که اذان نگوید و این بدعت را واقع نسازد پس جوابش این است که چون اذان از شعایر دین اسلام است ترک آن نمیتوان کرد در جهة کلمه بدعتی که در آن باشد و نزد شیعه معلوم است که جزو اذان نیست بلکه سنیان نیز معترفند که چون عمر حی علی خیر العمل را برطرف کرد بجای آن این کلمه را مقرر ساخت و بعضی از علما بحث کرده اند بر مصنف که این دو کلمه را باهم جمع نمیتوان کردن زیرا که در حالت تقیه حی علی خیر العمل را نمیتوان گفت و در غیر تقیه الصلوة خیر من النوم را نمیتوان گفت و جوابش این است که ممکن هست که حی علی خیر العمل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند یا آنکه در زمان مصنف تقیه در این مرتبه نبود که حال هست چنانکه مذکور شد که در نصف بغداد میگفتند و در نصف دیگر نمیگفتند و بهمین تقیه بفعل میآمد که الصلوة خیر من النوم را بگویند هر چند آن کلمه را نیز گویند و الله تعالی یعلم **وَقَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ هٰذَا هُوَ الْأَذَانُ الصَّحِيحُ لَا يُزَادُ فِيهِ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُ وَالْمُفَوِّضَةُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ قَدْ وَضَعُوا أَخْبَارًا وَزَادُوا فِي الْأَذَانِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مَرَّتَيْنِ وَفِي بَعْضِ رِوَايَاتِهِمْ بَعْدَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللّٰهِ مَرَّتَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَوٰى بَدَلَ ذٰلِكَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا مَرَّتَيْنِ وَلَا شَكَّ فِي أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللّٰهِ وَأَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَأَنَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَلٰكِنْ لَيْسَ ذٰلِكَ فِي أَصْلِ الْأَذَانِ وَإِنَّمَا ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِيُعْرَفَ بِهٰذِهِ الزِّيَادَةِ الْمُتَّهَمُونَ بِالتَّفْوِيضِ الْمُدَلِّسُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي جُمْلَتِنَا** و میگوید مصنف این کتاب ابن بابویه که حق سبحانه و تعالی از او راضی باد که این اذانی که مذکور شد در حدیث حضرمی و اسدی همین است اذان صحیح که زیاد و کم ندارد اگر چه مخالفت دارد با مشهور از جهة آنکه بنا بر ظاهر حدیث تکبیر در اول اقامت نیز چهار است و تهلیل در آخر آن دو است و قد قامت ندارد اما چهار مرتبه تکبیر در حدیث فضل خواهد آمد که مخصوص اذانست بحسب ظاهر و در صحیحه زراره و معلی نیز گذشت که مخصوص اذانست و اما قد قامت خلافی نیست میان خاصه و عامه که در اقامت هست و از احوال ابطهور فرموده اند و اما تکرار تهلیل در اقامه مستبعد نیست که مذهب صدوق باشد و لیکن ظاهر حدیث جعفی وحدتست چنانکه مشهور است و ظاهر آنست که غرض مصنف آن است که ظاهر این حدیث صحیح است بلکه مراد او این است که زیادتیهای آینده را ندارد و مفوضه که طایفه از غالیان که اعتقاد ایشان این است که حق سبحانه و تعالی محمد و علی و ائمه را صلوات الله علیهم آفرید و با ایشان خلق عالم را و ایشان خالق عالم و مشرع شرایع لعنهم الله وضع نموده اند از پیش خود خبری چند را و زیاد کرده اند در اذان که محمد و آل محمد بهترین خلایقند دو مرتبه مثل سایر فصول اذان و در بعضی از روایات ایشان واقع است بعد از شهادت برسالت دو مرتبه شهادت میدهم که

اذان و اقامه ... الصلوة خیر من النوم از جهة تقیه

در بعضی ... فصول اذان زیاد ... نگذاشت

علی ولی خدا است یعنی حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است در آیهٔ انّما ولیّکم الله و بعضی از ایشان روایت کرده اند بدل از آن
عبارت این عبارت را که شهادت میدهم که علی امیر و پادشاه و امام مؤمنان است البته دو بار مثل سایر فصول اذان و اقامت و شکی نیست
در آنکه علی امام است انتهی و شکی نیست که علی امیر مؤمنان است و البته شکی نیست که محمد و آل او صلوات الله علیهم بهترین خلایق‌اند و
لیکن در اصل اذان نیست و اذان کلماتی است متلقی از شارع اگر کسی کلمه لا اله الا الله را که بهترین کلمات است زیاده کند در اذان تشریع
کرده است و از این جهت این روایات موضوعه را ذکر کرده ام که تا باین زیادتی ظاهر شوند جمعی که متهمند بتفویض و تدلیس میکنند و خود را
از شیعیان میدانند و چنین ظاهر می سازند که شیعه اند پس همین که این روایات را در کتب خود ذکر کنند یا بآنها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که [illegible]
در تشیع بلکه از جمله غلاة مفوضه اند و از این کلمات ظاهر میشود که در زمان صدوق جمعی از غلاة بوده اند و ایشان در کتب خود این اخبار را
ذکر کرده اند پس ما ندیده ایم در کتب حدیثی که بما رسیده است حدیثی باین عبارات که صدوق ذکر کرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه
و شهید ظاهر میشود که ایشان دیده اند چون ذکر کرده اند که اخبار شاذه در این زیادتیها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آنست که خبر
صحیح مخالف مشهور را شاذ میگویند و در زمان محقق و علامه کتب حدیث بسیار بوده است پس بنابراین مشکل است جزم کردن بآنکه این اخبار
موضوعه است مگر آنکه یکی از معصومین صلوات الله علیهم فرموده باشند و اگر کسی این کلمات را باین عنوان گوید که اگر مطلوب شارع باشد
حتی بعنوان تیمن و تبرک فیها و الا لغو می باشد بد نیست و اگر نگوید بهتر است مگر از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایع است و بسیار شنیده ام
که جمعی ترک کرده اند و متهم بتسنن شده اند تا آنکه در وقتی که در خدمت استاد مولانا عبد الله طاب ثراه درس قواعد میخواندیم در مبحث
اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند بنده عرض نمودم که شما چرا در اذان و اقامه اشهد ان علیا ولی الله را دو مرتبه میگوئید فرمودند که
تیمنا و تبرکا میگوئیم و بجا باشد تا آنکه فرمودند که دیگر نگوئیم چند روز ترک کردند خود از جمعی شنیدم که فلانی سنی است باز عرض نمودم که
ظاهر شد که واجب است گفتن ان تقیة فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود نخواستم که بلفظ تقیه بگویم مجملا دیگر می گفتند در مدت حیات و در
فقه رضوی چهار تکبیر است در اول اذان و اقامت هر یک دیگر اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی
علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو بار مگر تهلیل در آخر اقامت که یکبار است و دو قد قامت الصلوة بعد از حی
علی خیر العمل زیاد است در اقامت حاصل آنکه موافق مشهور است الا در تکبیر اول اقامت که چهار است موافق ظاهر خبر صدوق و جمع میتوان
کرد که اگر اقامت را متصل گویند باذان بدو تکبیر اکتفا کنند و اگر منفصل واقع سازند چهار تکبیر بگویند چنانکه ظاهر خبر فضل است یا آنکه
در تکبیر اقامه مخیر باشد میان دو و چهار و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات واقع است سی و هفت فصل بآنکه تکبیر اقامه را
چهار مرتبه بگویند و در بعضی از روایات چهل و دو فصل بآنکه تکبیر اذان و اقامه را چهار مرتبه بگوید در اول و چهار مرتبه بگوید در آخر و تهلیل را
دو مرتبه بگوید در اذان و اقامه و ذکر کرده است که بهر روایتی که عمل کند خوبست و اگر چه عمل بمشهور بهتر است و الله تعالی یعلم وقال

الصّادق صلوات الله علیه فی المؤذّنین انّهم الامناء و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند در شأن مؤذنان
که ایشان امنا اند یعنی میباید که امین و عادل باشند تا جمعی که معذورند اعتماد باذان ایشان توانند کرد و در حدیث بلال نیز خواهد آمد و در حدیث
کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مؤذن مؤتمن و محل امانت است و امام ضامن است و در حدیث
موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا اذان غیر شیعه اثنا عشری صحیح است حضرت فرمودند
که اذان او صحیح نیست و امامت او صحیح نیست و ظاهر احادیث آنست که اذان غیر مؤمن صحیح نیست وقال صلوات الله علیه صلّ

الجمعة باذان هؤلاء فانّهم اشدّ شیء مواظبة علی الوقت و در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان این سنیان زیرا که ایشان بسیار سعی مینمایند در آنکه نماز را در اول وقت بجا آورند
یعنی در دخول وقت بیناترند و در مکه معظمه نیز مشاهده شد سعی و مهارت ایشان و در حدیث کالصحیح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما ترسانیم از آنکه نماز جمعه را پیش از زوال بجا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین شود
گناه آن بر مؤذنان است یا تشخیص وقت بر مؤذنان است بر شما نیست و از این دو حدیث ظاهر میشود که اعتماد بر مؤذن سنی میتوان کرد
جواب گفته اند که چون نماز جمعه ایشان باطل است چون شرط است در امام که اثنی عشری باشد پس نماز جمعه را که واقع میسازند تقیة بجا می
آورند در هر وقت که خواهند واقع سازند و یا آنکه چون غالب اوقات مؤذنان بسیار اذان میگویند در اول وقت و بسا باشد که از گفته [illegible]

و در استر بنیاد [illegible]

مؤذن باید امین و عادل باشد

جواب از اکتفاء باذان سنیان در نماز جمعه

بابُ الاذانِ والاقامة

علم بهم رسد و احوط آنست که اعتماد بر اذان غیر عادل نکنند مگر در حالت اضطرار اگرچه ظاهر این اخبار آنستکه قول قول ایشان است
چنانکه افعال ایشان مسلمانان در همه جا محمولست بر صحت در اینجا نیز محمولست بر صحت و احوط آنست که هرکس وقت را بشناسد و تا علم
بهم نرساند نماز نکند و ظاهرا اعتماد بر نماز مسلمانان توان کرد هرگاه جمعی کثیر نماز کنند والله تعالی یعلم وَیَنْبَغِی اَنْ یَکُونَ بَیْنَ
الاَذَانِ وَالاِقَامَةِ جَلْسَةٌ اِلَّا المَغْرِبَ فَاِنَّهُ یَجْزِیءُ بَیْنَ الاَذَانِ وَالاِقَامَةِ نَفَسٌ و سزاوار آنستکه در میان اذان
و اقامه اندکی بنشیند مگر در نماز شام که در آنجا کافی است بمقدار نفس کشیدن و برین مضمون حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد شده است و در حدیث صحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی در
میان اذان و اقامه نشستنی هست هرگاه پیش از اقامه نمازی نباشد که آنرا بجا آوری پس در میانه نماز ظهر و عصر بهتر آنستکه دو رکعت
از نافله را در میان هردو واقع سازد چنانکه در حدیث کالصحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که حضرت فرمودند که اذان میگوید
از جهه نماز ظهر بعد از آنکه شش رکعت نماز نافله ظهر را کرده باشد و همچنین اذان میگوید از جهه نماز عصر بعد از شش رکعت از نافله عصر که
بعد از نماز ظهر بجا می آورد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فاصله کن در میان اذان و اقامت
بنشستنی یا بدو رکعت نماز و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که لابد است در
میان اذان و اقامت از نشستنی و در حدیث صحیح موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
برخیزی بنماز واجب اذان و اقامه را بگو و فاصله کن میان هردو بنشستنی یا بچیزی یا بتسبیحی و حضرت فرمودند که فاصله را اگر نسیانا
ترک کنند باکی نیست و عمدا ترک نکنند و از آنحضرت پرسیدند که در فاصله چه چیز کافی است حضرت فرمودند که الحمد لله و در حدیث
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرکه بنشیند در میانه اذان و اقامه شام چنانست که شهید شده باشد
و در حدیث خون خود غلطیده باشد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در میان اذان و اقامه
نیست مگر دو رکعت نماز و این فاصله بر سبیل استحبابست چون در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن مسکان که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که اذان و اقامت گفتند بی آنکه فاصله کنند در میان هردو بنشستنی وَقَدْ رَوَی عَبْدُ الرَّحْمٰنِ
ابْنُ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ یَجْزِیءُ فِی السَّفَرِ اِقَامَةٌ بِغَیْرِ اَذَانٍ و بسند صحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در سفر کافیست اقامه بدون اذان و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه که فرمودند که در سفر اذان و اقامه دو دو است و اگر کسی اقامه را دو دو بگوید در نماز واجب کافیست او را و کسی که اقامه را
یک یک بگوید از اذان مجزی نیست و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر اقامه را بگویم دو دو نزد
من بهتر است از آنکه اذان و اقامه را یک یک بگویم و در حدیث حسن منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که اذان در سفر مقصور میشود چنانکه نماز قصر میشود اذان یکی یکیست و اقامه یک و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند مجزیست ترا در سفر که اقامه را یک یک بگوئی و بهر یک که عمل کند خوبست اگرچه اول بهتر است و
از این عبارات ظاهر میشود که در حضر کافی نباشد اقامه تنها بلکه لازم باشد اذان و اقامه بلکه دو دو چنانکه گذشت در حدیث عمار و در
حدیث صحیح از ابان از محمد بن مسلم و فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که مجزی است ترا در سفر اقامت تنها و در حدیث
صحیحه منقولست که اگر کسی تنها نماز کند اکتفا باقامه تنها میتواند کرد و در صحیح و احادیث کالصحیحه منقول است که اکتفا باقامه میتوان کرد
در همه نمازها مگر در نماز صبح و شام که در اذان آن تقصیر نیست چنانکه در این دو نماز تقصیر نیست یعنی در سفر و حضر اذان و اقامه
میگوید در این دو نماز و این مبالغات محمولست بر تأکد استحباب چنانکه گذشت و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند که آیا در نماز شام اکتفا میتوان کرد باقامه تنها بدون اقامه اذان حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن دوست
نمیدارم که عادت کند بر ترک اذان و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا
کافی است در سفر و حضر که اکتفا باقامه کنند بی اذان حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه منتظر
کسی نکشند اکتفا باقامت میتوانند کرد یعنی در نماز جماعت و احوط آنست که ترک نکنند اذان و اقامه را در نماز جماعت و همچنین منفرد ترک
نکند در نماز صبح و شام وَقَدْ رَوَی اَبُو بَصِیرٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا اَذَّنْتَ فِی الطَّرِیقِ ثُمَّ

اَمِنْتُ فِي الْمَسْجِدِ اَجْزَاكَ و در موثّق كالصّحيح منقولست كه از حضرت ابو بصير كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
كه هرگاه اذان گوئی در راه یا در خانه و اقامه را در مسجد بگوئی مجزیست ترا و بهمین مضمون احادیث صحیحه از عبد الله بن سنان و محمد
ابن مسلم و بزنطی و غیر ایشان وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اذان را در همه حالی واقع میتوان ساخت و میباید که اقامت را
بر حالتی مانند حالت نماز واقع سازد یا آنکه با وضو و رو بقبله و ایستاده واقع سازد بر روی زمین چنانکه گذشت وَكَانَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ غَيْرُهُ وَكَانَ يُقِيمُ وَقَدْ اَذَّنَ غَيْرُهُ و از اسمعیل بن جابر منقول است که بسیار بود که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه اذان می گفتند و غیر آنحضرت اقامه را می گفت و بسیار بود که حضرت اقامه را می گفتند و دیگری
اذان گفته بود و چون کلینی و شیخ اینحدیث را از اسمعیل روایت کرده اند و طریق صدوق بکتاب اسمعیل صحیح است بحسب ظاهر حدیث
صحیح است و دلالت میکند بر آنکه لازم نیست که مؤذن و مقیم یکی باشد بلکه سنت است که دو کس باشند و سنت است که امام یکی
از هر دو را بگوید وَشَكَى هِشَامُ بْنُ اِبْرٰهِيمَ اِلٰى اَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سُقْمَهُ وَاَنَّهُ لَا يُولَدُ
لَهُ فَاَمَرَهُ اَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْاَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ ذٰلِكَ فَاَذْهَبَ اللهُ عَنِّي سُقْمِي وَكَثُرَ وُلْدِي قَالَ
مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ وَكُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ مَا اَنْفَكُّ مِنْهَا فِي نَفْسِي وَجَمَاعَةٍ مِنْ خَدَمِي وَعِيَالِي حَتّٰى اِنِّي كُنْتُ
اَبْقٰى وَمَا لِي اَحَدٌ يَخْدِمُنِي فَلَمَّا سَمِعْتُ ذٰلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ فَاَذْهَبَ اللهُ عَنِّي وَعَنْ عِيَالِي
الْعِلَلَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ منقول است در حدیث صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن راشد از هشام که از اصحاب حضرت ابی الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه بود گفت شکایت کردم بآنحضرت که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود حضرت فرمودند که چون در خانه نماز کنی
یا مطلقا آواز خود را باذان بلند کن در خانه هشام گفت چنین کردم حق سبحانه و تعالی بیماری را از من برداشت و اولادم بسیار
کرد راوی او محمد بن راشد میگوید که من هم همیشه بیمار بودم و خالی از بیماری نبودم خودم و جمعی از خدمتکاران و عیال من تا آنکه
بسیار بود که همه بیمار بودند و کسی نبود که خدمت من کند پس چون اینحدیث را از هشام شنیدم باین عمل کردم و اذانرا در خانه بلند میگفتم
حق سبحانه و تعالی برداشت بیماریها را از من و از یاران من و الحمد لله بر این نعمت و همه نعمتهای الهی و در حدیث صحیح منقولست از
سلیمان جعفری که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که در خانه خود اذان بگو که دفع میکند شیطانرا و سنت است
از جهت تعلیم اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان وَرُوِيَ مَنْ سَمِعَ الْاَذَانَ فَقَالَ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ
روایت کرده است صدوق بسند قوی از سلیمان که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چه وجه
دارد که حکایت اذان مستحب است یا آنکه هر چه مؤذن بگوید آنرا هر که بشنود بگوید هر چند بر بول و غایط باشد حضرت فرمودند که حکایت
اذان سبب زیادتی روزیست و صدوق اختصار نموده است در اینجا بر حاصل معنی و پیشتر گذشت وَرَوٰى عَبْدُ اللهِ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ
حَمَلْتُ مَتَاعِي مِنَ الْبَصْرَةِ اِلَى مِصْرَ فَقَدِمْتُهَا فَبَيْنَا اَنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ اِذَا اَنَا بِشَيْخٍ طُوَالٍ شَدِيدِ الْاُدْمَةِ
اَبْيَضِ الرَّأْسِ وَاللِّحْيَةِ عَلَيْهِ طِمْرَانِ اَحَدُهُمَا اَسْوَدُ وَالْاٰخَرُ اَبْيَضُ فَقُلْتُ مَنْ هٰذَا فَقَالُوا هٰذَا بِلَالٌ
مَوْلٰى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فَاَخَذْتُ اَلْوَاحِي فَاَتَيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ اَيُّهَا الشَّيْخُ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ قُلْتُ يَرْحَمُكَ اللهُ تَعَالٰى حَدِّثْنِي بِمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ
اللهِ ص فَقَالَ وَمَا يُدْرِيكَ مَنْ اَنَا فَقُلْتُ اَنْتَ بِلَالٌ مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللهِ ص قَالَ فَبَكٰى وَبَكَيْتُ حَتَّى
اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَبْكِي قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا غُلَامُ مِنْ اَيِّ الْبِلَادِ اَنْتَ قُلْتُ مِنْ اَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ
بَخٍ بَخٍ فَمَكَثَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ يَا اَخَا اَهْلِ الْعِرَاقِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ يَقُولُ الْمُؤَذِّنُونَ اُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلٰى صَلَوٰتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ
لَا يَسْاَلُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ اِلَّا شُفِّعُوا منقولست بسند قوی از
عبد الله بن علی و ظاهر صدوق آنستکه کتاب او معتمد بوده است که حکم بصحت اینحدیث کرده است گفت که متاع خود را از بصره بمصر
بردم و چون داخل شدم روزی در راهی بودم مرد پیری بسیار بسیاهی مایل موی سر و ریش سفید یرا دیدم که دو جامه کهنه پوشیده بود
یکی سیاه و دیگر سفید بود و سیاه را از روی تقیه پوشیده خواهد بود پس پرسیدم که این کیست گفتند که این بلال است آزاد کرده حضرت

اذان گفتن در منزل برای رفع بیماری

حکایت بلال و فضیلت اذان

سید المرسلین صلی الله علیه وآله پس من تختهای خود را که حدیث بر آن مینوشتم بر داشتم چنانکه عادت سلف بود که بر این تخته مینوشتند حفظ میکردند و می شستند دیگر می نوشتند چون کاغذکم بود بسیار بود که بر تختها مینوشتند و با خود میداشتند پس نزد بلال آمدم و برا وسلام کردم تا عنوان که السلام علیک ایمرد بزرگوار یا مرد پیر پس او در جواب گفت وعلیک السلام و در امالی هست ورحمة الله وبرکاته و غرض او او اول سنت که سلام اوراز خدا می طلبد و بعد از ان سلام خود را برادعی یعنی امید دارم که حق سبحانه و تعالی مرا سالم دارد به برکت سلام تو و ترا نیز سالم دارد در دنیا از جمیع آفات و بر تو باد رحمت الهی در آخرت و زیادتیهای اموال و اولاد و عمر و سایر خوبیها در دنیا گفتم حق سبحانه و تعالی تر از رحمت کناد خبرده مرا از احادیثی که شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله پس بلال گفت که تو چه میدانی که من کیستم و ظاهرا غرض آن بود که بداند که کیست اگر اهل آن باشد که حدیث از او نقل کند بگوید و الا فلا و محتمل است که علی رسم العاده باشد پس من گفتم که تو بلالی مؤذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله راوی گوید که چون بلال اسم حضرت را شنید بگریه درآمد و من نیز بسبب گریه او یا مثل او بگریه درآمدم تا آنکه مردمان بر ما جمع شدند و ما میگریستیم پس بلال گفت که ای پسر از کدام شهری گفتم از اهل عراقم گفت به به چون اهل عراق شیعه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودند و یا آنکه ایشان بسیار سعی میکردند در طلب حدیث پس ساعتی مکث نمود و در بعضی از نسخ چنین است که ثم سکت ساعة پس ساعتی خاموش شد و در نسبت که فکر کرده باشد که چه حدیث نقل کند پس گفت بنویس ای برادر اهل عراق یعنی ای عراقی بسم الله الرحمن الرحیم چون مستحب است که هرچه نویسد اگرچه شعری باشد که ابتدا ببسمله کنند و سلف اکثر ایشان امثال اینها را رعایت میکردند و چون بسبب بزرگی حجم کتاب میشد و رغبتها کم میشد و طبایع متنفر میشد خلف ترک آن کردند در نوشتن اما در گفتن می گفتند تا اینجا رسید که اصل و فرع همگی متروک شدند شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که میفرمودند که مؤذنان امینان مؤمنانند بر نماز ایشان همیشه بسنت بهمه کس یا نسبت بصاحبان عذر و همچنین در روزه ایشان از جهت ابتدای امساک چنانکه خواهد آمد در صوم و گوشتهای ایشان یعنی اگر مؤذنان اذان میگویند مؤمنان غیبت اهل آن شهری کنند و الا گوشت ایشان را بغیبت میخورند اگرچه در چنین صورت جایز است غیبت ایشان و لیکن چون متعارف این است که غیبت همه کس میکنند و همه کسان گناه ندارند بلکه بعضی گناه کارند که از جانب مسلمانان عهد کرده اند که اذان بگویند یا از بیت المال مسلمانان از جهت ایشان چیزی مقرر ساخته اند که بگیرند و اذان بگویند و نگویند و محتمل است که از باب مجاز مشاکله باشد هرچند غیبت همه جایز باشد در صورتی که همه تقصیر کرده باشند و لیکن چون شبیه است بغیبت حرام باین عبارت از ان تعبیر فرموده اند و امین مؤمنانند بر خونهای ایشان چون در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله مقرر ساخته بودند که لشکری که بر سر جمعی می فرستادند ملاحظه مینمودند که اگر اذان می گفتند میدانستند که مسلمانند و الا ایشان را غارت میکردند و مردان را می کشتند و زنان و اطفال را اسیر میکردند و جمعی از علما گفته اند که چون اذان از شعایر اسلام است اگر اهل شهری اتفاق کنند بر ترک اذان اولا امام زمان ایشان را تخویف میفرماید اگر بر ترک آن اصرار نمایند جایز است امام را که قتل همه مردان ایشان بکند و چون احادیث صحیحه گذشت که دلالت میکند بر آنکه اذان و اقامه سنت است حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه مستوجب عقاب دنیوی میشوند و واجب نیست که بر ترک آن مستوجب عقاب اخروی شوند چنانکه خواهد آمد در ترک زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که اگر حاجیان ترک کنند امام جبر میکند ایشان را بر زیارت و اگر مخالفت کنند بهر ایشان میکشد با آنکه زیارت نیز سنت است و ازین باب مسایل خواهد آمد پس حضرت فرمودند که مؤذنان چیزی از حق سبحانه و تعالی طلب نمیکنند مگر آنکه بایشان عطا میفرماید و شفاعت نمیکنند در چیزی مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول میفرماید قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللّهُ قَالَ اُكْتُبْ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَهُ عَمَلُ اَرْبَعِينَ صِدِّيقاً عَمَلاً مَبْرُوراً مُتَقَبَّلاً قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللّهُ قَالَ اُكْتُبْ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وآله يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ عِشْرِينَ عَاماً بَعَثَهُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ نُورِ السَّمَاءِ قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللّهُ قَالَ اُكْتُبْ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وآله يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ اَسْكَنَهُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ اِبْرٰهِيمَ الْخَلِيلِ فِي قُبَّتِهِ اَوْ فِي دَرَجَتِهِ قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللّهُ قَالَ اُكْتُبْ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وآله يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ سَنَةً وَاحِدَةً بَعَثَهُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَقَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا بَالِغَةً مَا بَلَغَتْ وَلَوْ كَانَ مِثْلَ زِنَةِ جَبَلِ اُحُدٍ عبد الله بن علی گفت گفتم زیاده کن از افادات خود

رسول الله صلی الله علیه وآله یقول من اذن اربعین عاما بعثه الله عز وجل

مرا با حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کنا د گفت بنویس بسمله را شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که
چهل سال اذان بگوید از جهة اعلام یا اعم خالصاً لله حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مبعوث کند و او را ثواب عمل چهل
صدیق کرامت فرماید که همه آن اعمال مبرور و مقبول باشد و صدیق کسی است که همیشه راست گفته باشد یا تصدیق انبیا کرده باشد
گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کنا د گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت رسول خدا صلّی الله علیه
و آله که میفرمودند که هر که بیست سال اذان بگوید لله چنانکه گذشت مبعوث کند او را حق سبحانه و تعالی در روز قیامت و او را نور مثل
وزن آسمان بوده باشد و این از باب تشبیه معقول است بمحسوس گفتم زیاده کن مرا از علوم خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کنا د
گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن
سازد با حضرت ابرهیم دوست خدا در قبّه که حق سبحانه و تعالی از جهة او مقرّر فرموده است یا در درجه آنحضرت یعنی در قبّه مثل آن قبّه
یا درجه مثل آن درجه و ظاهرا مشارکت در قبه لازم ندارد مشارکت در نعمتها را و ممکن است که در نعمتهای ظاهری موافق باشد و آنحضرت در
نعمتهای باطنی زیادتی داشته باشد و مستبعد نیست تساوی مطلق هرگاه مؤذن خالص باشد و هر که در یک فعل با اخلاص است در همه
افعال خالص است چنانکه مجرّبست و چنین کسی مرتبه اش عظیم است و تردید از راویست که نمیداند فی قبّة گفت یا فی درجة گفتم زیاده
کن مرا از احادیثی که شنیده تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کنا د گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که هر که یک
سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند در روز قیامت و همه گناهان او آمرزیده باشد هر چند بسیار باشد و اگر چه بسنگینی
کوه احد باشد قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللّٰهُ قَالَ نَعَمْ فَاحْفَظْ وَاعْمَلْ وَاحْتَسِبْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ص يَقُولُ
مَنْ أَذَّنَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ صَلٰوةً وَاحِدَةً إِيمَاناً وَاحْتِسَاباً تَقَرُّباً إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ مَا سَلَفَ
مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَنَّ عَلَيْهِ بِالْعِصْمَةِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ وَجَمَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّةِ قُلْتُ زِدْنِي
يَرْحَمُكَ اللّٰهُ حَدِّثْنِي بِأَحْسَنِ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ ص قَالَ وَيْحَكَ يَا غُلَامُ قَطَّعْتَ أَنْيَاطَ قَلْبِي وَبَكَى
وَبَكَيْتُ حَتَّى إِنِّي وَاللّٰهِ لَرَحِمْتُهُ ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ص يَقُولُ إِذَا كَانَ
يَوْمُ الْقِيٰمَةِ وَجَمَعَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمُؤَذِّنِينَ بِمَلَائِكَةٍ
مِنْ نُورٍ مَعَهُمْ أَلْوِيَةٌ وَأَعْلَامٌ مِنْ نُورٍ يَقُودُونَ جَنَائِبَ أَزِمَّتُهَا زَبَرْجَدٌ أَخْضَرُ وَحَقَائِبُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ
يَرْكَبُهَا الْمُؤَذِّنُونَ فَيَقُومُونَ عَلَيْهَا قِيَاماً تَقُودُهُمُ الْمَلَائِكَةُ يُنَادُونَ بِأَعْلَى صَوْتِهِمْ بِالْأَذَانِ ثُمَّ بَكَى
بُكَاءً شَدِيداً حَتَّى انْتَحَبْتُ وَبَكَيْتُ فَلَمَّا سَكَتَ قُلْتُ مِمَّ بُكَاؤُكَ فَقَالَ وَيْحَكَ ذَكَّرْتَنِي أَشْيَاءَ سَمِعْتُ
حَبِيبِي وَصَفِيِّي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّهُمْ لَيَمُرُّونَ عَلَى الْخَلْقِ قِيَاماً
عَلَى النَّجَائِبِ فَيَقُولُونَ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ فَإِذَا قَالُوا ذٰلِكَ سُمِعَتْ لِأُمَّتِي ضَجِيجٌ فَسَأَلَهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ
ذٰلِكَ الضَّجِيجِ مَا هُوَ فَقَالَ الضَّجِيجُ التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّهْلِيلُ فَإِذَا قَالُوا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ قَالَتْ أُمَّتِي
إِيَّاهُ كُنَّا نَعْبُدُ فِي الدُّنْيَا فَيُقَالُ صَدَقْتُمْ فَإِذَا قَالُوا أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ ص قَالَتْ أُمَّتِي هٰذَا الَّذِي
أَتَانَا بِرِسَالَةِ رَبِّنَا جَلَّ جَلَالُهُ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نَرَهُ فَيُقَالُ لَهُمْ صَدَقْتُمْ هٰذَا الَّذِي أَدَّى إِلَيْكُمُ الرِّسَالَةَ
مِنْ رَبِّكُمْ وَكُنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنِينَ فَحَقِيقٌ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ نَبِيِّكُمْ فَيَنْتَهِي بِهِمْ إِلَى مَنَازِلِهِمْ
وَفِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ گفتم زیاده کن مرا از اخباری که شنیده از آنحضرت
صلی الله علیه و آله تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کنا د گفت بلی میگویم و لیکن تو حفظ کن و عمل کن خالصاً لله تعالی شنیدم از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که اذان یک نماز را در راه خدا که جهاد باشد یا مقید باشد بگوید با ایمان و خالصاً مخلصاً بمحض
رضای الهی حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را همه بیامرزد و انعام کند بر او بانکه در عصمت و حفظ الهی باشد در بقیه عمر او و در
بهشت با شهدا در یکجا باشد گفتم زیاده کن مرا از احادیث تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کنا د خبر ده مرا بهترین احادیثی که از حضرت سید
المرسلین ص شنیده گفت ویحک این کلمه ایست که از روی ترحّم میگویند غالبا و نظیر این در زبان عجم آنکه خدا ترا نگاه دارد ای پسر رگهای دل
مرا پاره پاره کردی و بگریه در آمد و من نیز گریستم تا بمرتبه که بر او رحم کردم و الله پس گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین

در تعقیب حدیث بلال در باب فضل اذان

وخضابهما

التحب

صلی الله علیه و آله که میفرمودند که چون روز قیامت شود و حق سبحانه و تعالی خلایق را از زمین حشر کند خواهد فرستاد فرشتگان را با شترها
بسوی مؤذنان با لواها و علمهای نورانی و جنیبتها را کشند یعنی کتلها از جهت ایشان بیاورند که مهارهای آنها از زبرجد سبز باشد و حقیبها
که در عقب پالان میباشد در شتر و در عقب زین میباشد در اسب و استر از جهت زینت از قبیل او و رنگ از مشک ناب باشد و بعضی از نسخ
پایهای این شتران از مشک بسیار نفیس باشد و نسخه اول موافق است بالی و چون عرب از شتر محظوظ تراست بنابراین شتر خواهند آورد
یا آنکه شتران بهشت در نهایت رفعت باشند با نفاست و مناسبتی بدارند با شتران دنیا و مؤذنان بر اینها سوار شوند و بر پشت شتران
بر پا ایستند و ملائکه انها را کشند از روی تعظیم و مؤذنان بر اینها سوار شوند و بر پشت شتران باواز بلند نیکو اذان گویند پس بگریه
افتاد و گریه سختی که آواز بلند شد یا سبب گریه من شد که باواز بلند ناله و گریه کردم پس چون خاموش شد پرسیدم که چرا این همه گریستی
گفت حق سبحانه و تعالی ترا بیامرزد بیاد من آوردی چیزی چند را که از معشوق خود و برگزیده من و برگزیده عالمیان شنیده ام چون آن
حضرت صلی الله علیه و آله بخاطرم میرسد میگریم و ظاهر میشود که بلال از جمله ارباب قلوب بوده است و رالهی بحسب عادت میگریسته است
چون میدیده که او گریه میکرده است او نیز میگریسته است و آنحضرت صلوات الله علیه و آله میفرمودند که بحق آنخداوندیکه مرا براستی
به پیغمبری فرستاده است که مؤذنان بر خلایق خواهند گذشت و بر روی این شتران نفیس ایستاده باشند و گویند الله اکبر الله اکبر
پس چون تکبیر را بگویند فریادی و غوغائی عظیم از امت من بر خیزد پس اسامة بن زید در وقتی که حضرت این حدیث را میفرمودند حاضر بود
پرسید که این فریاد چه چیز خواهد بود و چه چیز میگویند حضرت فرمودند که این صدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله خواهد بود
و چون مؤذنان تکبیر را گفتند خلایق بقیه تسبیحات اربع را خواهند گفت و چون مؤذنان گویند که اشهد ان لا اله الا الله امت من همه
گویند که همین خداوند را در دار دنیا عبادت میکردیم و سایر الهای باطله را عبادت نمیکردیم پس فرشتگان گویند که راست گفتید و چون مؤذنان
گویند اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و صلوات در امالی نبود و ظاهر از نساخ زیاد شده باشد امت من گویند که این
پیغمبریست که رسالت از جانب حق سبحانه و تعالی بما آورد و ما با او ایمان آوردیم با آنکه او را ندیده بودیم پس بایشان گویند که راست
گفتید این پیغمبر است که ادای رسالت بسوی شما کرد از جانب پروردگار شما و شما با او ایمان داشتید و دارید پس بر حق سبحانه و تعالی
لازمست که شما را حشر کند با پیغمبر شما پس ملائکه بر ند مؤذنان را بمنزلهائی که حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهة ایشان مقرر ساخته
و در آنجا باشد آنچه چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر آدمی خطور نکرده باشد و اینها ممکن است که وصف توضیحی
باشد چون جمیع نعمتهای بهشت چنین است و ممکن است که وصف احترازی باشد چون نعمتهای ظاهره بهشت شباهتی دارد
بنعمتهای ظاهره دنیا و این نعمتهای باطنه چیزی چند باشد که تا بآن نرسد تصور آن نتوانند کرد چنانکه در احادیث قدسیه
وارد است که مهیا ساخته ام از جهة بندگان صالح خود آنچه را چشم ندیده باشد و گوش نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده

باشد ثم نظر الیّ فقال ان استطعت ولا قوة الا بالله ان لا تموت الا وانت مؤذن فافعل فقلت
رحمك الله تفضل واخبرني فاني فقير محتاج وادّ اليّ ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه واله
فانك قد رأيته ولم اره وصف لي كيف وصف لك رسول الله صلى الله عليه وآله بناء الجنة فقال اكتب بسم الله
الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ان سور الجنة لبنة من ذهب ولبنة من فضة ولبنة
من ياقوت وملاطها المسك الاذفر وشرفها الياقوت الاحمر والاخضر والاصفر قلت فما
ابوابها قال ان ابوابها مختلفة باب الرحمة من ياقوتة حمراء قال فما حلقته فقال ويحك
كف عني فقد كلفتني شططا قلت ما انا بكاف عنك حتى تؤدي اليّ ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله
قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم اما باب الصبر فباب صغير مصراع واحد من ياقوتة حمراء لا حلق
له واما باب الشكر فانه من ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسيرة ما بينهما مسيرة خمسمائة
عام له ضجيج وحنين يقول اللهم جئني باهلي قال قلت هل يتكلم الباب قال نعم ينطقه الله
ذو الجلال والاكرام واما باب البلاء قلت أليس باب البلاء هو باب الصبر قال لا قلت فما البلاء
قال المصائب والاسقام والامراض والجذام وهو باب من ياقوتة صفراء مصراع واحد ما

اقل من يدخل فيه قلت يرحمك الله زدني و تفضل علي فاني فقير فقال يا غلام لقد كلفتني
شططا پس نظر كرد بسوي من و گفت اگر تواني حال آنكه قوت بر افعال خير نيست مگر بعون الهي چنان كن كه نميري مگر آنكه مؤذن
باشي يعني هميشه اذان بگو تا بر اين حال از دنيا بروي پس گفتم كه حق سبحانه و تعالى ترا رحمت كناد تفضل كن بر من و خبر ده مرا كه من
فقير و محتاجم و برسان بمن آنچه را شنيده از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله بدرستيكه تو آنحضرت را ديده و من او را نديده ام و وصف كن
از براي من آنچه را آنحضرت براي تو وصف كرده است از بناي بهشت پس گفت بنويس بعد از بسمله كه شنيدم از حضرت سيد المرسلين ص
كه ميفرمودند كه ديوار حصار بهشت يعني حصار خانه هر كس يك خشت از طلا است و خشتي از نقره است و خشتي از ياقوت است و گل بناي
آن از مشك نابست و كنگرهاي حصار آن از ياقوت سرخ و سبز و زرد است گفتم درهاي بهشت از چه چيز است گفت درهاي آن
مختلف است در رحمت از ياقوت سرخ است گفتم حلقه آن از چه چيز است گفت خدا ترا رحمت كناد دست از من بدار كه تكاليف مرا
از حد بدر كردي گفتم دست از تو بر نميدارم تا برساني بمن آنچه را شنيده از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله گفت بنويس بعد از بسمله
اما باب صبر پس دريست كوچك و يك لنگه در است از ياقوت سرخ و حلقه ندارد يعني چون نادر است صبر كردن در مصايب در آن
صغير است زيرا كه بزرگي در بنيست بسياري آن جماعتي است كه از آن در داخل بهشت ميشوند و اما باب شكر پس آن دريست از ياقوت
سفيد و آن دو لنگه در است و فراخي ميان هر دو پانصد ساله راه است و از آن ناله و صداي عظيم است و ميگويد خداوندا اهل مرا نيز بر
من آور گفتم آيا در حرف ميزند گفت حق سبحانه و تعالى آنرا بسخن در مي آورد آنگاه ديگر از آن اعظم است كه وصف او توان كرد
و گرمش از آن بيشتر است كه بوصف در آيد و اما باب بلا پس گفتم كه باب بلا باب صبر نيست گفت نه گفتم بلا كدام است گفت مصيبتها
و بيماريها و مرضهاي صعب و جوزه و اين در از ياقوت زرد است و يك لنگه دارد و چه بسيار كمست كسي كه از اين در داخل شود
زيرا كه اكثر اجر مصايب را بجزعها و شكايتها باطل ميكنند و فرق ميان بلا و صبر آنستكه حق سبحانه و تعالى بسبب بلا اجر ميدهد يا ثواب
ميدهد از روي تفضل نه از جهة استحقاق چون ثواب نفعي است كه مقارن تعظيم و اجلال است و هر گاه از مكلف فعلي صادر نشده
باشد استحقاق ثواب ندارد وليكن ممكن است كه حق سبحانه و تعالى تفضل كند و بسبب بلا مستحق اجر ميشود و اگر صبر كند در آن بلا
مستحق ثواب بحساب ميشود گفتم حق سبحانه و تعالى ترا رحمت كناد زياده كن از فوايد خود بر من و تفضل كن بر من هر چند استحقاق آن
ندارم چون من فقير و بيچاره ام پس گفت بسيار تكاليف مرا از حد بدر كردي و زياده از حد بر من تكليف كردي اما الباب الاعظم
فيدخل منه العباد الصالحون وهم اهل الزهد والورع والراغبون الى الله عز وجل المستانسون به قلت
يرحمك الله فاذا دخلوا الجنة فماذا يصنعون قال يسيرون على نهرين في مصاف في سفن الياقوت
مجاذيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتها قلت يرحمك الله هل يكون
من النور اخضر قال ان الثياب هي خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله يسيرون على
حافتي ذلك النهر قلت فما اسم ذلك النهر قال جنة المأوى قلت هل وسطها غير هذا قال نعم جنة
عدن وهي في وسط الجنان واما جنة عدن فسورها ياقوت احمر وحصاها اللؤلؤ قلت فهل
فيها غيرها قال نعم جنة الفردوس قلت وكيف سورها قال ويحك كف عني حيرت علي قلبي قلت
بل انت الفاعل بي ذلك ما انا بكاف عنك حتى تتم لي الصفة وتخبرني عن سورها قال سورها
نور قلت الغرف التي هي من نور رب العالمين عز وجل قلت زدني يرحمك الله قال ويحك الى هذا
انتهى بي رسول الله ص طوبى لك ان انت وصلت الى بعض هذه الصفة وطوبى لمن يؤمن بهذا
قلت يرحمك الله انا والله من المؤمنين بهذا قال ويحك انه من يؤمن او يصدق بهذا الحق
والمنهاج لم يرغب في الدنيا ولا في زهرتها وحاسب نفسه قلت انا مؤمن بهذا قال صدقت ولكن
قارب وسدد ولا تيأس واعمل ولا تفرط وارج وخف واحذر ثم بكى وشهق ثلاث شهقات
فظننا انه قد مات ثم قال فدا لكم ابي وامي لو رأيتم محمدا صلى الله عليه وآله لقرت عينه حين
تسألون عن هذه الصفة ثم قال النجا النجا الوحا الوحا الرحيل الرحيل العمل العمل واياكم

وَالتَّفْرِيطِ وَاِيَّاكُمْ وَالتَّفْرِيطَ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكُمْ لِتَجْعَلُونِي فِي حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتُ فَقُلْتُ لَهُ اَنْتَ فِي حِلٍّ مِمَّا فَرَّطْتَ جَزَاكَ اللهُ الْجَنَّةَ كَمَا اَدَّيْتَ وَفَعَلْتَ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ ثُمَّ وَدَّعَنِي وَقَالَ اتَّقِ اللهَ وَاَدِّ اِلَى اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلعم مَا اَدَّيْتُ اِلَيْكَ فَقُلْتُ اَفْعَلُ اِنْ شَاءَ اللهُ فَقَالَ اَسْتَوْدِعُ اللهَ دِينَكَ وَاَمَانَتَكَ وَزَوَّدَكَ التَّقْوَى وَاَعَانَكَ عَلَى طَاعَتِهِ بِمَشِيَّتِهِ

ا دریچه بزرگتر است از همه درها است پس داخل میشوند از آن در بندکان شایسته درکاه الهی و ایشان جمعی اند که ترک کرده اند دنیا و محبت از او پرهیزکار اند از شبهات چه جای محرمات و همیشه راغبند بجناب اقدس الهی و بذکر و فکر او ببندد و انیس و جلیس حق سبحانه و تعالی اند گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد چون ایشان داخل بهشت میشوند چه کار می کنند گفت سیر می کنند بر کنارد و نهر و در آب معانی و در امالی بسیار مصحح که قریب بزمان مصنف نوشته شده و جمعی کثیر از فضلا بدرس آن خوانده اند و تا غایت چنین کتابی باین تصحیح ندیده ام و از این نسخه ظاهر میشود که محدثان علمای ما چه مقدار سعی نموده اند در تصحیح کتب در این نسخه و سایر نسخ امالی فی مصاف است یعنی سیر ایشان بر کنار دو نهر است که محل صفوف ملائکه و حوران و غلمان خواهد بود و می نشینند در کشتیها از یاقوت که پاروی آن از مروارید باشد و پارو چوبیست که ملاحان بآن دو چوب کشتی را میرانند و در آن کشتیها فرشتگان باشند از نور و جامهای سبز تیره یا خوش آینده پوشیده باشند و ظاهرا این ملائکه حوران و غلمان باشند چون ایشان نیز از جمله فرشتگانند یا طایفه دیگر باشند گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد آیا نور سبز میباشد گفت جامها سبز است و حق سبحانه و تعالی آن جامها را منور کردانیده است و ایشان بر دو طرف این نهر سیر میکنند در میان کشتیها و تماشا میکنند حوران و غلمانرا که در این کنارها ایستاده باشند یا آنکه گاهی در میان کشتی سیر کنند و گاهی در کنار این نهرها گفتم این نهر چه نام دارد گفت جنة المأوی یعنی نهر جنة المأوی چون این نهر در آنجاست یا از آنجا می آید گفتم در میان این جنت جنتی دیگر هست گفت بلی جنت عدن یعنی بستان اقامت که هرگز از آنجا بیرون نروند چنانکه جنت المأوی نیز باین اعتبار مینامند که جای با دوام ایشان است و این جنت عدن در میان همه جنتهاست و اما جنت عدن پس حصار آن یاقوت سرخ است و سنگریزه آن مروارید است و در بعضی نسخ حصباؤها یا با است و در بعضی بدون با است و هر دو بیک معنی است گفتم آیا در این جنت یا در میان این جنتها جنتی دیگر هست گفت بلی جنت الفردوس است گفتم باز چی آن از چه چیز است گفت رحمت خدا بر تو باد دست از من بدار که ستم کردی بر دل من و در بعضی از نسخ حیرت علی قلبی یعنی از بس که امثال این سؤالها کردی دل من حیران شد دیگر نخواهم دانست که چه چیز در جواب بگویم و در امالی مصحح حیرت علی قلبی یعنی لم منور شد و متوجه التعالم شده است متوجه اینجانب میشوند شدید یا دلم را مجروح ساختی یا سیاه کردی که از مقام قرب الهی بگفتگوی بهشت و اوصاف بهشت در آمدم پس من گفتم بلکه تو با من چنین کردی که مرا عاشق بهشت کردی و اوصاف آنرا تمام نمیکوئی و در امالی مصحح لفظ قلت در اینجا نیست و در اکثر نسخ نقیه هست و ظاهرا سهو نساخ است دست از تو بر نمیدارم تا تمام کنی از جهت من صفت جنت الفردوس را و آنکه حصار آن از چه چیز است گفت حصار آن از نور است گفتم بالاخانهای آن از چه چیز است گفت هم از نور پروردگار عالمیان است یعنی این مرتبه مقربانست و جنت ایشان قرب و محبت و معرفت الهی است گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و در امالی مصحح و در هر جا که یرحمک الله است در آنجا رحمک الله هست و بنا بر این جزای امر خواهد بود بلکه دعائی بر سر خود خواهد بود گفت رحمت خدا بر تو باد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا اینجا فرمود وصف بهشت را خوشا حال تو اگر برسی بآنچه وصف آنرا کردم از جهت تو بآنچه اعمال صالح بجا آوری تا برسی بآن و در امالی چنین است که طوبی لک ان انت وصلت الی بعض هذه الصفة یعنی خوشا حال تو اگر برسی ببعضی از اوصاف بهشت یعنی محض لفظی شنیدی اگر نیکو تفکر کنی بعد از ریاضات و مجاهدات بر تو ظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری و معنوی و خوشا حال کسی که ایمان داشته باشد بآنچه گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و الله که من ایمان باینها دارم گفت ویحک یعنی رحمک الله یا بمعنی وای بر تو و اکثر اوقات هر دو را از این عبارت میخواهند بدرستی که هر که ایمان بیاورد و تصدیق کند و باور دارد این راه حق را رغبت نمیکند در دنیا و در زینت آن که بمنزله شکوفه بی بقاست بلکه نمودی است بی بود و خود حساب خود میکند گفتم من ایمان باینها دارم گفت راست گفتی ظاهرا غرض اهل ایمان حقیقی بود و غرض راوی ایمان ظاهری چو تکرر گفت و تفهید لا علاج گفت بلی راست گفتی یعنی ایمان داری بایمان ظاهری چو و لکن قارب و سدد یعنی در هر باب وسط را اختیار کن که رتبه عدالت است چنانکه اکثر محدثین تفسیر کرده اند و معنی خوبست و لیکن

از لفظ بعید است و انچه بخاطر میرسد اینست که نیت را خالص کن در همه اعمال که از جهة حق سبحانه و تعالی باشد و تسدید اعمال کن
موافق قانون شرع اقدس باشد و همه تکالیف را بن دو معنی بدر بیست و از رحمت الهی نا امید مشو هر چند اعمال تو چنانکه باید نباشد و
عمل کن انچه را فرموده اند و تقصیر مکن یا افراط مکن که از حد ان تجاوز کنی و امیدوار باش از رحمت الهی و از عذاب الهی خایف و ترسان
باش پس بگریه افتاد و سه نعره زد و بیهوش شد و گمان کردیم که مرده است و کسی که فی الجمله دلش بنور هدایت الهی منور شده باشد لازمهٔ او
امثال اینها پس چون بهوش آمد گفت که مادر و پدرم فدای شما باد اگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شما را میدید که این سؤالها را از او
کنید چشم انحضرت روشن میشد یعنی بسیار خوشحال میشد پس گفت زود باشید و اعمال آخرت را زود بجا آورید که مبادا در آخرت حسرت خورید
زود باشید و مردانه باشید و زود باشید و بارها را به بندید زود باشید و روانه شوید زنهار که تقصیر مکنید در اعمال خیر زنهار که تقصیر مکنید در ترک
افعال شر و ممکن است که تکرار از روی مبالغه باشد پس رو بمردم کرد که بر سر او جمع شده بودند و گفت حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کناد و مرا
حلال کنید در انچه تقصیر کردم چون جواب سؤالها بر او مشکل بود و تکاهل میورزید در مقام معذرت آمد پس من گفتم که هر تقصیری که کرده
ترا حلال کردیم حق سبحانه و تعالی ترا جزای نیکو دهد که ان بهشت است چنانکه ادا کردی انچه را بتو رسیده بود و کردی انچه را که واجب بود
بر تو که بگنی پس مرا وداع کرد و گفت از خدا بترس و برسان از بنت محمد صلی الله علیه و آله هر چه را من بتو رسانیدم من گفتم که خواهم کرد انشاء الله تعالی
پس گفت که بحق سبحانه و تعالی می سپارم دین ترا و صلاح و تقوای ترا حق سبحانه و تعالی تقوی را توشه سفر آخرت تو کند و یاوری دهد ترا که
عمل کنی بطاعت او چنانکه او میخواهد چون فواید بسیار در این حدیث بود صدوق اینرا ذکر کرد و عمده اینست که با ملا نبشته بود و غلط در
املاکم میباشد و این مطالب اکثرش در آیات و اخبار و احادیث متواتره وارد است پس جهالت سند ضرر ندارد مع هذا قدما را قراینی
چند بوده است که بسبب آن ایشانرا علم حاصل میشده است بنا براین حکم بصحة همه اخبار این کتاب کرده است و محتمل است که مراد
صدوق از عبارت اولی خبرهایی باشد که تعلق باحکام داشته باشد و امثال این اخبار از جمله فضایل اعمال است و هر حدیثی خوب است
بنا بر احادیثی که سابقا گذشت وَقَدْ اَذَّنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَکَانَ یَقُولُ اَشْهَدُ اَنِّی رَسُولُ اللّٰهِ
وَقَدْ کَانَ یَقُولُ فِیهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ لِاَنَّ الْاَخْبَارَ قَدْ وَرَدَتْ بِهِمَا جَمِیعًا و منقولست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان می گفتند و در شهادت برسالت بسیار بود که می گفتند که گواهی میدهم که من رسول حق
سبحانه و تعالی ام و گاه بود که می گفتند که گواهی میدهم که محمد رسول خدا است چون اخبار بهر یک وارد شده است پس میباید که گاه
نام خود میبرده باشند گاهی نمیبرده باشند تا جمع بین الاخبار شود و هر یک از اخبار طریقین در کتب حدیثی که بما رسیده است نیست
البته در کتب اصول بوده است و مطلب سهل است وَکَانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ مُؤَذِّنَانِ اَحَدُهُمَا بِلَالٌ
وَالْاٰخَرُ ابْنُ اُمِّ مَکْتُومٍ وَکَانَ اَعْمٰی وَکَانَ یُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله اِنَّ ابْنَ اُمِّ مَکْتُومٍ یُؤَذِّنُ بِلَیْلٍ فَاِذَا
سَمِعْتُمْ اَذَانَهُ فَکُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّٰی تَسْمَعُوا اَذَانَ بِلَالٍ فَغَیَّرَتِ الْعَامَّةُ هٰذَا الْحَدِیثَ عَنْ جِهَتِهِ وَقَالُوا
اِنَّهُ صلی الله علیه و آله قَالَ اِنَّ بِلَالًا یُؤَذِّنُ بِلَیْلٍ فَاِذَا سَمِعْتُمْ اَذَانَهُ فَکُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّٰی تَسْمَعُوا اَذَانَ ابْنِ اُمِّ مَکْتُومٍ
بسند صحیح و کالصحیح منقول است از حلبی و زراره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را دو مؤذن بود یکی از ایشان بلال
بود و دیگر عبد الله ابن ام مکتوم و عبد الله کور بود و پیش از صبح اذان می گفت و بلال بعد از صبح اذان میگفت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که عبد الله در شب اذان میگوید پس چون اذان او را بشنوید بخورید و بیاشامید بر سبیل استحباب سحور یا بمعنی که جایز است
شما را خوردن و آشامیدن تا بشنوید اذان بلال را و در وقتی که بشنوید اذان بلال را ترک کنید خوردن و آشامیدن را که صبح شده است
و عامه تغییر این حدیث داده اند و در صحاح ستهٔ ایشان بطرق متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بلال
در شب اذان میگوید پس چون اذان بلال را بشنوید بخورید و بیاشامید تا بشنوید اذان ابن ام مکتوم را و شک نیست که احادیث ما اظهر
است چون بعید است که حضرت فرموده باشند که کور در شب اذان بگوید و کور در صبح و اهل البیت صلوات الله علیهم اعلم اند
باحکام الهی و معصومند گفته ایشان حق است و ممکن است که مدتی بر ان نحو بوده باشد که عامه نقل کرده اند و در اواخر بنحوی بوده
باشد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده باشند و شکی نیست که اذان پیش از وقت بدعت است و از شارع منقول
نیست مگر در نماز صبح خواه در ماه رمضان و خواه در غیر آن مستحب است و فایده بیش از انست که جمعی که نماز شب نکرده باشند برخیزند و

وَکَانَ ابْنُ اُمِّ مَکْتُومٍ
وَکَانَ بِلَالٌ یُؤَذِّنُ بَعْدَ الصُّبْحِ
حضرت رسول را دو مؤذن بود

بکنند و جمعی اکه پیش از صبح غسل باید کرد بکنند و در ماه مبارک رمضان سحور بخورند و همچنین در غیر ماه رمضان هرگاه خواهند که روزه بگیرند چنانچه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که ما را مؤذنی هست که در شب اذان میگوید حضرت فرمودند این اذان نفع میدهد همسایگان را از جهت برخاستن بنماز و اما سنت آنست که چون طلوع صبح شود اذان بگویند و میان اذان و اقامت نباشد مگر دو رکعت نافله صبح و دیگر گفت از آنحضرت پرسیدم از اذان پیش از صبح فرمودند که باکی نیست و اما سنت آنست که با طلوع صبح صادق باشد و آن اذان پیش از صبح نفع میدهد بهمسایگان و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان پیش از صبح فرمودند که هرگاه در جماعت باشند نه و هرگاه تنها باشد باکی نیست و ظاهر مراد آنستکه هرگاه جماعت جمع باشند اذان گفتن پیش از صبح عبث است و اگر تنها باشد سبب اجتماع میشود والله تعالی یعلم

وَرُوِیَ اَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ النَّبِیُّ صم اِمْتَنَعَ بِلَالٌ مِنَ الْاَذَانِ وَقَالَ لَا اُؤَذِّنُ لِاَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ وَاَنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا قَالَتْ ذَاتَ یَوْمٍ اِنِّیْ اَشْتَهِیْ اَنْ اَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَذِّنِ اَبِیْ صم بِالْاَذَانِ فَبَلَغَ ذٰلِكَ بِلَالًا فَاَخَذَ فِی الْاَذَانِ فَلَمَّا قَالَ اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ ذَکَرَتْ اَبَاهَا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَیَّامَهُ فَلَمْ تَتَمَالَكْ مِنَ الْبُکَاءِ فَلَمَّا بَلَغَ اِلٰی قَوْلِهِ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ شَهَقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا وَسَقَطَتْ لِوَجْهِهَا وَغُشِیَ عَلَیْهَا فَقَالَ النَّاسُ لِبِلَالٍ اَمْسِكْ یَا بِلَالُ فَقَدْ فَارَقَتْ اِبْنَةُ رَسُوْلِ اللهِ صم الدُّنْیَا وَظَنُّوْا اَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ فَقَطَعَ اَذَانَهُ وَلَمْ یُتِمَّهُ فَاَفَاقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا وَسَاَلَتْهُ اَنْ یُتِمَّ الْاَذَانَ فَلَمْ یَفْعَلْ وَقَالَ لَهَا یَا سَیِّدَةَ النِّسْوَانِ اِنِّیْ اَخْشٰی عَلَیْكِ مِمَّا تُنْزِلِیْنَهُ بِنَفْسِكِ اِذَا سَمِعْتِ صَوْتِیْ بِالْاَذَانِ فَاَعْفَتْهُ عَنْ ذٰلِكَ

و منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا بعالم اعلی تشریف بردند بلال امتناع نمود از اذان گفتن از جهت آنچه سابقا مذکور شد در روایت ابو بصیر و گفت که اذان نمیگویم از جهت هیچکس بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها روزی فرمودند که میخواهم که بشنوم آواز مؤذن پدرم را صم بآنکه اذان بگوید و این خبر را ببلال رسانیدند و اطاعت آنحضرت را واجب میدانست شروع کرد در اذان پس چون تکبیرها را گفت حضرت یاد ایام پدرش صلی الله علیه و آله کرد و خود را ضبط نتوانست کردن از گریه و چون باسم آنحضرت رسید فریادی زد و غش کرده بر رو افتاد پس مردمان فریاد کردند بلال را که باز گذار که حضرت بهترین زنان عالمیان از دنیا رفت و گمان ایشان این بود که آنحضرت فوت شده است پس بلال اذان قطع کرد و تمام نکرد پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخود آمدند و فرمودند که اذان را تمام کند بلال تمام نکرد و بخدمت آنحضرت آمد و گفت ای بهترین زنان عالمیان میترسم که چون اذان مرا بشنوی از دنیا بروی مرا معاف دار حضرت او را معاف فرمودند از گفتن اذان و منقولست که چون بلال ترک اذان کرد و اطاعت عمر نکرد در ترک حی علی خیر العمل ابوبکر را واسطه ساخت باز قبول نکرد عمر گفت ای نمک بحرام سخن آقای خود را نشنیدی و با او بیعت نکردی در جواب گفت که بهای مرا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ابوبکر قرض کرد و مرا خرید و آزاد کرد من آزاد کرده آنحضرتم و بر تقدیریکه او مرا آزاد کرده باشد اگر بواسطه خدا آزاد کرده است او را چه منتست بر من و اگر از جهت خدا آزاد نکرده است مرا بهر کاری که خواهد بفرماید تا خدمت کنم او را پس گفتند که از مدینه دور شو بسبب فساد دیگران نشوی گفت سمعا و طاعة و بجانب مصر رفت و ماند در آنمکان میگشت و با کسی الفت نمیکرد و الفت او با جناب اقدس الهی بود و با اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه و آله بجسب قلب

قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ وَلَا دُخُوْلُ الْکَعْبَةِ وَلَا الْهَرْوَلَةُ بَیْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا الْحَلْقُ اِنَّمَا یُقَصِّرْنَ مِنْ شُعُوْرِهِنَّ

بروایات متعدده صحیحه منقولست از آنحضرت و از حضرت امام محمد باقر و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که بر زنان لازم نیست اذان و اقامه چنانکه بر مردان لازمست و همچنین نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و نماز بجماعت در مسجد سنت مؤکد نیست و بر ایشان لازم نیست و سنت رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه در آنجا کثرتست و منافات با عصمت ایشان دارد و مزاحمه کردن با مردان و همچنین سنت مؤکد نیست زنان را داخل شدن در کعبه و دویدن میان صفا و مروه در آنجائی که مردان میدوند در حج و عمره بر ایشان نیست سر تراشیدن بلکه حرامست و زنان از موی خود

اندکی میکیرند و در هر یک از اینها روایات بخصوص نیز خواهد آمد در جای خود فَتعنِي اَنَّهُ يَكفِيهِمَا مِنَ التَقصِيرِ مِثلُ طَرفِ الاَنمُلَةِ
و در روایتی وارد شده است که زنان را کافی است از تقصیر مثل سر انگشت و خواهد آمد در باب ابواب حج و در اینجا استطراداً مذکور شد و فی

خبرٍ اٰخَرَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِ لَيسَ عَلَی المَرأَةِ اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ اِذَا سَمِعَت اَذَانَ القَبِيلَةِ وَيَكفِيهَا
الشَّهَادَتَانِ وَلٰكِن اِذَا اَذَّنَت وَاَقَامَت فَهُوَ اَفضَلُ و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که بر زنان اذان
و اقامه نیست هرگاه اذان قبیله را بشنود بآن اکتفا میکند و کافیست او را شهادتان و لیکن اگر اذان و اقامه بگوید افضل است و غرض از آن
نیست که متعلق شده است از شارع که زنان اذان اعلام بر مناره و امثال آن بگویند و غرض نیست در آنکه در خانه خود از جهة خود اذان
و اقامه میتوانند گفت و اگر جمعی باشند در جائی که مردان محرم باشند یا زنان باشند و بس ظاهرا اذان اعلام از جهة ایشان توانند گفت چنانکه
ظاهر میشود از اطلاق اخبار و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بر زنان
اذان و اقامه هست یعنی لازمست حضرت فرمودند که نه و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه عرض نمودم که آیا بر زنان اذان هست فرمودند که هرگاه شهادتین را بگویند بس است ایشانرا و در حدیث صحیح منقولست از عبدالله بن سنان
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن اذان نماز میگوید حضرت فرمودند که خوبست اگر بگوید و اگر تکبیر و شهادتین
بگوید او را کافی است و در حدیث موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اقامه زنان آنست که تکبیر و شهادتین را
بگویند و آنچه در حدیث وارد شده است که اکتفا باذان قبیله میتوان کرد مرد و زن در این حکم شریکند چنانکه در حدیث موثق از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت اذان همسایه را شنیدند و نماز جماعت کردند و فرمودند که اذان همسایه شما را کافی است و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که نماز گذاردند بجماعت در پیراهنی بی ازار و بی ردا و بی اذان و اقامه چون فارغ
شدند عرض نمودند که چه سبب داشت که چنین کردید فرمودند که پیراهنم کنده بود و احتیاج بازار و ردا نبود و گذشتم بجعفر و او اذان و اقامه
میگفت من سخن نکردم آن کافی بود مرا و اگر اذان اعلام گویند بطریق اولی مجزیست چون شارع اذان اعلام را از جهة این مقرر ساخته است
که هر که بشنود بران اعتماد کند و اگر داخل مسجد شود و نماز بجماعت کرده باشند اکتفا باذان و اقامه ایشان میتوان کرد اگر متفرق نشده باشند
و آنچه علما گفته اند که اگر یک کس مانده باشد در تعقیب متفرق نشده اند و اکتفا میتوان کرد چنانکه در حدیث صحیح از ابان از ابو بصیر منقولست و بطریق
دیگر نیز از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان
نماز کرده باشند آیا اذان و اقامه میگوید حضرت فرمودند که اگر صف متفرق نشده باشد باذان و اقامه ایشان نماز کند و اگر صف متفرق
شده باشد اذان و اقامه بگوید و در عرف همینکه جمعی که رفته باشند میگویند که صف متفرق شده است بهتر آنست که در چنین صورت اذان و اقامه
بگوید آهسته چنانکه خواهد آمد در باب نماز جماعت در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دو کس داخل مسجد شدند
و مردمان نماز کرده بودند حضرت بایشان فرمودند که اگر خواهید یکی از شما امامت کند دیگری را و لیکن اذان و اقامت نگوید اما اگر کسی اذان و اقامه
گفته باشد که تنها نماز کند و جمعی بهم رسند و خواهند که نماز را بجماعت کنند اولی آنست که اذان و اقامه را مرتبه دیگر بگویند چنانکه در حدیث عمار
است و در حدیث صحیح از معاذ بن کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی داخل مسجد شود
و امام مسجد سنی باشد و خوف داشته باشد که اگر اذان و اقامه بگوید امام برکوع رود پس بگوید قَد قَامَتِ الصَّلٰوةُ قَد قَامَتِ الصَّلٰوةُ
اللهُ اَكبَرُ اللهُ اَكبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و داخل شود در نماز و حمل میتوان کرد بر آنکه این کلمات را در راه بگوید و چون باو رسد تکبیر بگوید و قرائت شروع کند
هر چه را در قیام تواند بخواند و باقی را در رکوع و سجود بخواند و اگر راه نباشد با آنکه چون داخل مسجد شود مسجد پر باشد فی الحال داخل شدن
در نماز و دریافتن قرائت مقدم است بر ادراک اذان و اگر در این صورت نیز عمل باین حدیث کنند بد نیست چون مبالغه در اذان بسیار است
و قرائت را در رکوع و سجود ادراک میتوان کرد با آنکه حدیث صحیح است و علما باین عمل کرده اند و در حدیث موثق منقول است از عمار که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که ناچار است بیمار را از اذان و اقامه هرگاه خواهد که نماز کند و اگر نتواند
که تکلم کند بآن در خاطر خود بگذراند بر سینه مذاکر آنحضرت صلوات الله علیه که اگر درد عظیم داشته باشد حضرت فرمودند که ناچار است از
اذان و اقامه زیرا که نماز نیست بی اذان و اقامه و در نماز قضا خواهد آمد که در اول شروع در آن اذان و اقامه میگوید و باقی را باقامه
بجا می آورد وَلَيسَ فِي صَلٰوةِ العِيدَينِ اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ اِذَا نُهُمَا طُلُوعُ الشَّمسِ و در حسن کالصحیح از زراره از

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز عید ماه رمضان و عید قربان اذان و اقامه نیست و اذان هر دو طلوع آفتابست و در حدیث صحیح اسمعیل بن جابر خواهد آمد که اذان هر دو همینست که سه مرتبه بگویند الصلوة و جمع بینهما باین نحو می کنیم که اذان بیرون رفتن طلوع شمس است و اذان نماز کردن سه مرتبه الصلوة برفع و نصب و وقف جایز است و وقف بهتر است و در غیر نمازهای یومیه و جمعه اذان نیست بید غدغه و در عیدین الصلوة منقولست و علما در بقیه نمازهای واجب گفته اند که الصلوة را سه مرتبه میگویند و بعضی در نمازهای واجب غیر یومیه و در نماز استسقا الصلوة جامعة میگویند و مستندش بما نرسیده است و چون در مستحبات گفته فقها کافی است ظاهر اتوان گفت و اگر باین قصد بگوید که اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا لغوی باشد که بهتر است با آنکه فی نفسه اعلام مردمان بعبادات و ترغیب ایشان بخیرات خوبست و در نماز میت حدیث صحیح وارد شده است که مستحب است اعلام مؤمنان بموت مؤمن تا همگی حاضر شوند و متواتر است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعنوان الصلوة جامعة مردمان را خبر میکردند از جهت غیر نماز مثل حل مشکلات و اظهار معجزات و امثال اینها و الله تعالی اعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذَا تَغَوَّلَتْ لَكُمُ الغِيلَانُ فَاَذِّنُوا و در جعفریات از آنحضرت صلوات الله علیه و در محاسن از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه غول بیابانی در نظر شما درآید پس اذان بگوئید و در بعضی از نسخ اِذَا تَغَوَّلَتْ بِكُمُ الغُولُ یعنی هرگاه بشما پردازند اذان بگوئید و این غول طایفه از جن یا شیاطین اند و در بعضی جاها بسیار میباشد مثل حوالی نجف اشرف و جوار زهره جزایر و از بسیار کس شنیده ام که چون بصحرا میرفتیم در نظر ما آمد و با با بود و نسبت میدادیم و چون اسم خدای تعالی یا آیة الکرسی را میخواندیم که مبادا غول باشد در از میشد بشکل منار و پنهان میشد و جمعی می گفتند که اذان را شروع میکردیم میگریخت و جمعی منکر ند بانکار عظیم و تاویل میکنند که محض خیال است بر تقدیر تسلیم دعاها و قرآن و اذان رفع خیالهای باطل نیز میکنند و اگر کسی نفی جن کند البته کافر است اما اگر گوید که آدمی او را ندیده حکم بکفر او نمی توان کرد و لیکن حکم بحماقت او میباید کرد چون آثار جن از آن گذشته است که کسی انکار آن تواند کرد وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَلْمَوْلُودُ اِذَا وُلِدَ يُؤَذَّنُ فِي اُذُنِهِ الْيُمْنىٰ وَيُقَامُ فِي الْيُسْرىٰ و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون فرزندی متولد شود اذان بگویند مستحباً در گوش راست او و اقامه بگویند در گوش چپ او و در این باب اخبار بسیار وارد شده است و در باب ولادت مذکور خواهد شد وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ اَرْبَعِيْنَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ فَاَذِّنُوا فِي اُذُنِهِ و در حدیث صحیح و احادیث قویه بسیار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که چهل روز گوشت نخورد کج خلق شود اذان بگویید در گوش او و در روایتی دیگر منقول است که اگر حیوانی کج خلقی شود در گوش او اذان بگوید وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّهُ كَانَ اِسْمُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يُكَرَّرُ فِي الْاَذَانِ فَاَوَّلُ مَنْ حَذَفَهُ ابْنُ اَرْوىٰ و متواتر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اسم حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله مکرر می گفتند در اذان و اول کسی که انداخت یا یکبار می گفت ابن اروی بود که مؤذن عثمان بود و چون بنی امیه قاطبه دشمن آنحضرت بودند و عامه نقل کرده اند از آنجمله زمخشری که روزی در حضور معاویه اذان گفتند چون باسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید گفت که کار ابن ابی کبشه بجائی رسید که اسم خود را با اسم خدا مقرون ساخت و ابن ابی کبشه احمقی بود در قریش که هرگاه میخواستند حضرت را نسبت کسی کنند تشبیه میکردند او را با آن و زمخشری در ربیع الابرار در کفر معاویه و آنکه او و لد الزنا بود وجوه بسیار و احادیث بسیار نقل کرده است و مولانا سعد الدین نیز کفر یزید را و معویه را ذکر کرده است و گفته است که سلف از این جهت منع کرده اند لعن ایشان را تا تعدی نکنند با علی پس اعلی چون اعلی در سببیت کفر اعلی اند از ادنی بلکه خون حضرت امام حسین و شهدا سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم واقع نشد مگر در سقیفه بنی ساعده چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است با آنکه تتبع حال صحابه کرده است شکی در این معنی ندارد و از فضلای عامه هر یک که تتبع اخبار کرده اند شکی در کفر ایشان نیست و جمعی که تتبع نکرده اند لعن ایشان از جهت آنست که بیچاره ها از تقلید سلف دارند وَرُوِيَ اَنَّهُ كَانَ بِالْمَدِيْنَةِ اِذَا اَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَادىٰ مُنَادٍ حَرُمَ الْبَيْعُ حَرُمَ الْبَيْعُ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلىٰ ذِكْرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ و منقول است که چون روز جمعه مؤذن اذان میگفت منادی دیگر می گشت در بازارها و فریاد میکرد که خرید و فروخت حرام شد و در بعضی نسخ مکرر است چون مکرر می گفتند بسیار و در هر جائی که چیزها را مکرر گویند در نقل اقلاً دو مرتبه نقل میکنند و حرمت بیع بنص قرآن است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه روز ندای نماز جمعه را با اذان بگویند پس سعی کنید

در نفی غول یا بیابانی اذان بگویند

اذان بر جن خلق فی ...

من ساء خلقه — هر که کج خلق شود

بسوی ذکر خدا که نماز جمعه یا خطبه جمعه یا هر دو مراد است باجماع علمای شیعه و سنی و ترک کنید بیع را وجمعی کثیر از مفسران و فقها گفته اند که مراد ازاین بیع مطلق تجارتست بلکه مطلق اشتغالی که مانع باشد از نماز جمعه و از آیه بیرون بودن همه مشکل است و حدیثی وارد نیست بر تعمیم و دلیل عقلی تام نیست و این هم معلوم شد که بوده است و نسخ آن ظاهر نیست وَفِيمَا ذَكَرَهُ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ بِالْأَذَانِ لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذْكِيراً لِلنَّاسِ وَتَنْبِيهاً لِلْغَافِلِ وَتَعْرِيفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَاشْتَغَلَ عَنْهُ وَيَكُونُ الْمُؤَذِّنُ بِذَلِكَ دَاعِياً إِلَى عِبَادَةِ الْخَالِقِ وَمُرَغِّباً فِيهَا وَمُقِرّاً لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِراً بِالْإِيمَانِ مُعْلِناً بِالْإِسْلَامِ مُؤْذِناً لِمَنْ يَنْسَاهَا وَإِنَّمَا يُقَالُ لَهُ مُؤَذِّنٌ لِأَنَّهُ يُؤْذِنُ بِالْأَذَانِ بِالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا بَدَأَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ وَخَتَمَ بِالتَّهْلِيلِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الِابْتِدَاءُ بِذِكْرِهِ وَاسْمِهِ وَاسْمُ اللَّهِ فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَفِي التَّهْلِيلِ فِي آخِرِهِ وَإِنَّمَا جُعِلَ مَثْنَى مَثْنَى لِيَكُونَ تَكْرَاراً فِي آذَانِ الْمُسْتَمِعِينَ مُؤَكِّداً عَلَيْهِمْ إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسْهُ عَنِ الثَّانِي وَلِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكْعَتَانِ رَكْعَتَانِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى وَجُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعاً لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يَبْدُو غَفْلَةً وَلَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يُنَبِّهُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ فَجُعِلَ الْأُولَيَانِ تَنْبِيهاً لِلْمُسْتَمِعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ وَجُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهَادَتَانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَالْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالثَّانِي الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ صلى الله عليه وآله بِالرِّسَالَةِ وَأَنَّ طَاعَتَهُمَا وَمَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ وَلِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَةُ فَجُعِلَ شَهَادَتَيْنِ شَهَادَتَيْنِ كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَاهِدَانِ فَإِذَا أَقَرَّ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَأَقَرَّ لِلرَّسُولِ صلى الله عليه وآله بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَإِنَّمَا جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ وَإِنَّمَا هُوَ نِدَاءٌ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسَطِ الْأَذَانِ وَدُعَاءٌ إِلَى الْفَلَاحِ وَإِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ وَجُعِلَ خَتْمُ الْأَذَانِ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فُتِحَ بِاسْمِهِ و در آنچه ذکر کرده است فضل از علل شرایع از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه این است که پرسیدند که چرا مأمور شده اند مردمان باذان فرمودند که مأمور شده اند از جهة وجوه بسیار یکی آنکه بیاد آورد مردم نماز را و ظاهرا للناسی بوده است چنانکه در بعضی عیون و علل است یا مصنف تبدیل کرده است سهو را بناسی یعنی فراموشان یاراند احتمال دارد یعنی بیدار کرد بیشان غافلان را و شناسا نماید نیست وقت را جمعی که نشناسند یا آنکه محبوس باشند یا عاجز باشند به بیماری و غیر آن یا آنکه چون چنین دید که مؤذنان عارف در وقتی اذان گفتند یا آنکه اذان شام را در وقت ذهاب حمره مشرقیه گفتند و خفتن را در وقت ذهاب حمره مغربی و وقتها را می شناسند از اذان ایشان و همچنین نظر بجمعی که شغلی دارد و از فکر نماز افتاده است اذان مذکر اوست و وجه دیگر آنکه مؤذن باین اذان بنده را میخواند بعبادت پروردگار عالمیان چون مؤذن حق سبحانه و تعالی را یاد میکند که او از هر چیزی و از هر کسی بزرگتر است یا از آن اعظم است که کسی بعظمت او تواند رسید اگر مشغول کاری است یا مشغول کسیست ترک آن میکند و مشغول حق سبحانه و تعالی میشود یا آنکه مؤذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه و تعالی است در خواندن بندگان بجناب اقدس او و ترغیب میکند خلایق را بعبادات الهی در جمیع حالات یا بر همه چنانکه احوال گذشت و اقرار میکند بوحدانیت الهی و ظاهر میسازد تا از جهت خودش نفع باشد و دیگران نیز متذکر باشند و از این جهت است که اذان از شعایر و علامات اسلام اهل النشهر است و گویا که مؤذن اظهار میکند ایمان و اسلام اهل بلد را و بیاد می آورد کسی را که شهادة را فراموش کرده باشد یا نماز را و از این جهت مؤذن را مؤذن میگویند که اذان در لغت بمعنی اعلام است و مؤذن بسبب اذان اعلام میکند مردمان را بنماز و در اکثر نسخ بالاذان هست و ظاهرا از قلم نساخ زیاده شده است و در عیون و علل نیست و چرا ابتدا بتکبیر کردند و ختم بلا اله الا الله زیرا که حق سبحانه و تعالی میخواست که ابتدا و انتها باسم او باشد و در تکبیر الله در اول است و در تهلیل الله در آخر است و چرا ختم بسبحان الله و الحمد لله نکردند با آنکه در اینها نیز الله در آخر است از جهت آنکه کلمه لا اله الا الله همه کلمات زیادتی دارد و اول ایمان و اسلام است و این زیادتی هست و صدوق از جهت اختصار و ظهور ذکر نکرده است و چرا فصول آن دو دو است تا مکرر شود در گوشهای جمعی که گوش باذان میدهند و جا کند در خاطرهای ایشان که اگر سهو کنند کلمه اولی را دویم را سهو نکنند و وجهی دیگر آنکه اصل نماز دو رکعت دو رکعت بود از این جهت اذان نیز دو فصل دو فصل کردند و چرا تکبیر در اول اذان چهار است زیرا که اول اذان بعد

علت تشریع اذان

حارث بن مغیرة

از غفلت است و پیش از آن کلامی نیست که شنوند که ایشان را آگاه کند و تکبیر اول را از جهة آگاه کردن مستمعان مقرر ساخته اند و این وجه جمعی است میان طریق مشهور و احادیث صحیحه که دو تکبیر در اول اذان واقع شده بود که فی الحقیقه این دو تکبیر جزو اذان نیست بلکه از جهة بیدار کردن غافلان است و بعد از تکبیر شهادتین را مقرر ساختند یعنی خدا و رسول زیرا که اول ایمان اقرار بوحدانیت الهی است و جزو دویم ایمان اقرار برسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و باهم آورده اند از جهة آنکه اطاعت خدا و رسول و معرفت هر دو قرین یکدیگرند کسی که اطاعت رسول نکند و یا او را نشناسد خدا را اطاعت نکرده است و نشناخته است و وجهی دیگر آنکه دو شهادت بمنزله دو شاهد است و چون در همه حقوق دو گواه میباید از جهة ایمان و اسلام هر شهادتی که بمنزله شاهدیست بر ایمان چنانکه بنده اقرار کند بوحدانیت الهی و اقرار کند برسالت رسالت پناهی پس اقرار بجمیع ایمان کرده است زیرا که اصل ایمان اقرار بخدا و رسول است و اقرار بجمیع آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند داخل است در اقرار بنبی چنانکه در شهادتین گذشت و چرا بعد از شهادتین حیعلات را مقرر ساختند زیرا که وضع اذان از جهة این شده است که بندگان را بنماز بطلبند پس اول میگوید که بشتابید بنماز و دویم بیان میکند که بشتابید بفلاح و رستگاری تا باعث رغبت بنده شود و چون میداند که نماز سبب رستگاری است و سیم ترغیب میکند بآنکه نماز بهترین اعمال است و در علل و عیون این زیادتی هست پس ندا میکند بتکبیر و تهلیل چهار مرتبه چنانکه اول ندا کرده بود بدو تکبیر و دو شهادة در آخر ندا کرده بدو تکبیر و دو تهلیل چنانکه اول ابتدا باسم او بود و انتها نیز ختم باسم حق سبحانه و تعالی شده بود و وجه دیگر آنکه تکبیر و تهلیل اسم اوست و دویم الله که در اول و آخر است ابتدا و اختتام باو شده است و بسند معتبر و صحیح نزد صدوق روایت کرده است از حضرت امام ابو الحسن موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله علیهما از آبای بزرگوار خود از حضرت سید الشهداء و خامس آل عبا صلوات الله علیهم که روزی در خدمت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه نشسته بودیم مؤذن بر مناره بالا رفت و گفت الله اکبر الله اکبر پس حضرت گریستند بسیار و ما نیز از گریه حضرت گریستیم و چون مؤذن فارغ شد حضرت فرمودند که آیا میدانید که مؤذن چه میگوید گفتیم که خدا و رسول و وصی او اعلمند حضرت فرمودند که اگر آنچه میگوید بدانید هر آینه خنده کم کنید و گریه بسیار کنید بدرستی که الله اکبر را معانی بسیار است از آنجمله چون مؤذن الله اکبر میگوید در آن مندرج است قدم و ازلیت و ابدیت و علم و قوت و قدرت و حکمت و کرم و جود و عطا و کبریا چون الله اسم ذات واجب الوجود است و وجوب وجود مستلزم این صفات است و بنا بر مشهور چون الله اسم ذات واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات باشد این صفات و باقی صفات جلال و کمال داخل خواهد بود در حقیقت هر گاه وصف کنند او را باکبر پس چون مؤذن میگوید که الله اکبر پس گویا میگوید که آنخدا یکه او راست خلق و امر هر چه خواهد می آفریند و هر حکمی که اراده کند میکند همه را او آفریده است و بازگشت همه بسوی اوست اول که همیشه بود و پیش از آنکه اشیا را بیافریند و آخر است بعد از فنای اشیا و او را زوال نیست و ظاهر است یعنی بر همه اشیا غالب است و ادراک نمیتوان کرد و باطن است یعنی هیچکس بکنه او نرسیده است با آنکه همه کس علم بوجود او دارد و اظهر من الشمس است و او ست باقی و غیر او همه فانی اند و معنی دویم الله اکبر علیم خبیر است عالم است بهر چه بوده است و عالم است بهر چه خواهد بود پیش از وجود آن چون الله اسم جامع شامل این معنی است یا آنکه در تکرار تکبیرات در تکبیر اول که میگوئیم که خدا بزرگتر است از همه کس یا بزرگتر است از وصف و اصفان باعتبار وجوب وجود است و در تکبیر دویم عظمت باعتبار علم است و در سیم باعتبار قدرتست یعنی قادر است بر همه چیزی و قویست باعتبار قدرت قاهر مقتدر است بر خلایق و قویست لذاته نه بآنکه قدرتی زاید بر ذات او باشد و همه اشیا بقدرت او برپاست و هر چه اراده کند که باشد موجود میشود و چهارم الله اکبر یعنی باعتبار حلم و کرم از آن اعظم است که باو توان رسید حلم میورزد بر معاصی بندگان که گویا نمیداند و عفو میکند چنانکه گویا نمی بیند و میپوشاند چنانکه گویا هیچکس عصیان او نمیکند و زود نمیگیرد و عقوبت نمیکند بسبب کرم و عفو و حلم و وجهی دیگر از جهة عظمت در معنی الله اکبر باعتبار جود و کثرت عطاست و خوبی افعال است و وجهی دیگر در الله اکبر عظمت است باعتبار آنکه بکنه او نمیتوان رسید گویا میگوید که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که وصف کنندگان او را وصف توانند کرد چنانکه او هست بلکه او را وصف می کنند باندازه خود و وجهی دیگر آنکه خدا اعظم است از آنکه احتیاج بعبادت خلایق داشته باشد بلکه امر بعبادت کرده است تا با ایشان جود کند و اما اشهد ان لا اله الا الله پس اعلام میکند خلایق را بآنکه شهادت جایز نیست تا یقین قلب نباشد پس گویا میگوید که میدانم که معبودی بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و هر معبودی بغیر او باطل است و بزبان اقرار میکنم بآنچه در دل یقین اعتقاد دارم که معبودی نیست بغیر از الله تعالی و گواهی میدهم که پناهی نیست از خدا بغیر از خدا و پناهی از شر اشرار نیست بغیر از خدا و در مرتبه دویم که میگویند اشهد

گریستن حضرت امیر ... شنیدن اذان از مؤذن ... الله اکبر

ان لا اله الا الله معنی این است که گواهی میدهم که هادی نیست بغیر از خدا و راهنمائی نیست مرا بغیر از خدا و خدا را گواه میگیرم که من گواهی میدهم بوحدانیت الهی و گواه میگیرم ساکنان اسمانها را و ساکنان زمینها را و انچه در میان آسمانها و زمینهاست از فرشتگان و آدمیان همه و آنچه در آنهاست از کوهها و درختها و وحوش و هر تری و خشکی را که من گواهی میدهم که آفریدگاری و رازقی و معبودی و ضار و نافعی و قبض کننده و بسط کننده و بخشنده و منع کننده و دفع کننده و خیرخواهی و کفایت کننده و شفا دهنده و تقدیم کننده و تاخیر کننده نیست مگر خداوند عالمیان اوست خالق و حکم حکم اوست و همه خیرات بدست و قدرت اوست خداوندیکه پروردگار عالمیانست و اما اشهد ان محمدا رسول الله پس میگوید که خدا را گواه میگیرم که شهادت میدهم که بغیر از او خداوندی دیگر نیست و محمد بنده اوست و رسول اوست و نبی اوست و برگزیده اوست و همراز اوست او را فرستاده است بکافه خلایق همه با هدایت که خلق را هدایت کند بدین حق و آنرا غلبه دهد بر همه ادیان و اگرچه کراهت داشته و دارند کافران و گواه میگیرم هر کرا که هست در آسمانها و زمینها از پیغمبران و مرسلان و فرشتگان و آدمیان همه که من گواهی میدهم که محمد بهترین پیشینیان و پسینیان است و در مرتبه دویم که میگوید اشهد ان محمدا رسول الله پس چنین میگوید که گواهی میدهم که هیچکس هیچکس حاجتی ندارد مگر بخداوند یگانه قهار که بی نیاز است از خلایق و بندگان خود و همراه او فرستاد محمد را بخلایق که بشارت دهد مطیعان را ببهشت و بیم کند مخالفان را بجهنم و بخواند خلایق را بعبادت الهی باذن او و چراغی باشد که دلهای عالمیان را منور سازد پس کسی که انکار کند او را و او ایمان نیاورد باو حق سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم باشد و از آن خلاصی و رهائی نداشته باشد هرگز و اما حی علی الصلوة یعنی بشتابید بسوی بهترین اعمال شما و بدعوت پروردگار شما که شما را بآن خوانده است و مسارعت کنید بچیزی که سبب مغفرت است از پروردگار شما و سبب فرو نشاندن آتشی است که بر پشتهای خود افروخته اید و سبب خلاصی است از گناهانی شما که کرده اید تا گناهان شما را مبدل سازد بحسنات بدرستیکه او پادشاهی است کریم و او را ست فضل عظیم پس میگوید که رخصت داده است ما مسلمانان را که بخدمت او حاضر گردیم و در مقام بندگی او درآئیم و در مرتبه دویم که میگوید که حی علی الصلوة یعنی برخیزید بمناجات پروردگار خود و بعرض کردن حاجات خود بخداوندگار خود و توسل جوئید بخدا بکلام او و بکلام او را شفیع خود سازید و بسیار بگوئید ذکر او را و قنوت و رکوع و سجود و خضوع و خشوع بجا آورید نزد خداوند خود و حاجات خود را باو عرض کنید که رخصت کرامت کرده اند و بار داده اند و اما حی علی الفلاح پس میگوید که رو کنید ببقائی که فنا ندارد و بنجاتی که با او هلاک نباشد و بیائید بحیاتی که با آن مرگ نباشد و بنعمتی که آخر نداشته باشد و بپادشاهی که زوال نداشته باشد و بخوشحالی که با آن اندوه نباشد و بانسی که با آن وحشت نباشد و بنوری که با آن ظلمت نباشد و بفراخی که با آن تنگی نباشد و ببهره وری که منقطع نشود و بتوانگری که با آن تنگ نباشد و بصحتی که با آن مرض نباشد و بعزتی که با آن مذلت نباشد و بقوتیکه با آن ضعف نباشد و بکرامتی و چه کرامتی و تعجیل کنید بخوشحالی دنیا و عقبی و بنجات آخرت و اولی و در مرتبه دویم که حی علی الفلاح میگوید پس چنین میگوید که زود بیائید و پیشی گیرید بانچه شما را بان خوانده ام و بکرامت عظیم و نعمتهای بزرگ و عالی و رستگاری عظیم و نعیم ابدی در جوار محمد صلی الله علیه و آله در جائی که مقربان الهی دارند نزد خداوند پادشاه قادر و اما الله اکبر پس میگوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که کسی از خلایق تواند دانست آنچه نزد اوست از کرامت نسبت به بنده که اجابت او کرده باشد و اطاعت او و اطاعت رسولان و امامان او کرده باشد و او را شناخته باشد و بندگی او کرده باشد و مشغول او و ذکر او شده باشد و او را دوست داشته باشد و انس او شده باشد و بذکر او قرار گرفته باشد و اعتماد باو داشته باشد و از او ترسان باشد و باو امیدوار باشد و مشتاق او باشد و موافق حکم او باشد و بقضاهای او راضی بوده باشد و در مرتبه دویم که میگوید الله اکبر الله اکبر پس میگوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است و عظیم تر است که کسی بداند که با دوستان خود چه کرامتها کرده است و با دشمنان چه عقوبتها کرده و مقرر فرموده است و در چه مرتبه است عفو و غفران او و نعمت و احسان او نسبت بکسانی که اجابت او و اجابت رسول او کرده اند و در چه مرتبه است عذاب و نکال و خواری او از برای منکران و جاحدان او و اما لا اله الا الله پس معنی او این است که خدا راست حجت کامله بر عالمیان برسول و رسالت او و بیان و دعوت او و او از آن عظیمتر است که کسی را بر او حجتی باشد پس کسی که اجابت کند او را پس او را است نور و کرامت و هر که انکار او کند پس بدرستیکه حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و او بزودی حساب خلایق خواهد کرد و اما قد قامت الصلوة در اقامت یعنی وقت مناجات و زیارت شد و وقت بر آمدن حاجات و رسیدن بمطالب و رسیدن بقرب حق سبحانه و تعالی و بکرامت او و غفران او و عفو او و رضوان او در آمد و اما حی علی خیر العمل که گذشت که ظاهرش نماز است و باطنش امامت ائمه معصومین است و نیکی با حضرت فاطمه زهرا و اولاد امجاد آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین و اگر نیکو تدبر کنی در حدیث بسیار

بزرگوار یعنی

بیامرزد گناهان شما

ازابواب علوم فایض میشود بر تو و چون سبب تطویل میشد بهر یک اشارات شده است امید که حق سبحانه و تعالی همه را بهمه فایز گرداند بجاه محمد و آله الطاهرین

باب وصف الصلوة من فاتحتها الی خاتمتها

این بابی است در بیان آنچه در نماز بجا می آورند از اول آن تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات چنانکه قانون متقدمین است که همه را باهم ذکر می کنند بلکه در آیات و احادیث نیز درهم واقع شده است و امتیاز افعال نماز یا از اخبار است یا آنکه اگر در اخبار وعده شده باشد که بترک آن فعل سهواً و عمداً نماز باطل میشود یا بزیادتی آن عمداً و سهواً نماز باطل است پس اگر از جمله افعال داخله نماز باشد ظاهر میشود که آن فعل رکن است مثل رکوع و سجود و تکبیر احرام و قیام و نیت و در این هر دو خلافست که رکنند یا شرطند و اگر بیدغدغه خارج از حقیقت صلوة باشد مثل طهارت شرط است و اگر بترک آن عمداً نماز باطل شود و سهواً نماز باطل نشود مثل خواندن فاتحه و تشهد اینها واجب نمازند و اگر بترک آن عمداً و سهواً نماز باطل نشود ظاهر میشود که از جمله مستحبات نماز است چنانکه در حدیث حماد واقع است و بعضی از چیزها که بر ما ظاهر نیست وجوب آن مثل سوره و قنوت و سلام علم آن در وقت عالم میباید کرد یا آنکه می گوئیم که بر ما از اخبار ظاهر شده است این چیزها مطلوب شارع هست و نمیدانیم که واجبست یا سنت یا آنها را بقصد قربت بفعل میآوریم و نیت وجوب و ندب نمی کنیم و در چنین چیزها اکثر اوقات بلفظ امر واقع شده است و اکثر علما که امر از برای وجوب میدانند حکم بوجوب می کنند و بسیار است که حکم باستحباب می کنند اگر چه لفظ امر از برای وجوبست و لیکن اجماع است که اینها واجب نیست و اکثر اخباریین در چنین جاها متوقفند چون عمده دلایل وجوب امر آنست که اگر آقا بغلام خود کاری فرماید و غلام مخالفت آقا کند عقلا آن غلام را مذمت می کنند و مذمت باعث عذاب اجل است و این دلیل تمام نیست زیرا که در ما نحن فیه آقای ما چنین آقائی است که از غلامان خود بی دغدغه واجبات و مندوبات طلب کرده است بلفظ امر و در بسیار جائی بیان وجوب و ندب کرده است و در بسیار جائی بیان نکرده است پس اگر در چنین جائی غلام مخالفت آقا کند ظاهر نیست که عقلا آن غلام را مذمت کنند بمذمتی که بر ترک واجبات بیدغدغه کنند بلکه عقلا نیز بر ترک مستحب نیز مذمت میکنند مذمتی که خوب نکردی که سخن آقای خود را نشنیدی اگر می شنیدی آقا ترا خلعت میداد و با آنکه معنی ندارد که حق سبحانه و تعالی احکام خود را منوط و معلق ساخته باشد بامثال این آرا ضعیفه بلکه اگر حدیثی باشد که دلالت کند بر آنکه اوامر الهی که بلفظ افعل واقع شده است بر شما واجب است که بجا آورید متبع است اما این آرا که هر چند در نظر صاحب گوینده مثل آن در مقابلش توان گفت البته عمل نمیتوان کرد و در مقدمه گذشت پس در چنین جاها علاج آنست که آن عبادت را قربة الی الله بجا آوریم و نیت وجوب و ندب نکنیم و جمعی را اعتقاد این است که مهما امکن واجبست که سعی کنیم و بعد از سعی البته ظاهر خواهد شد چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن جمعی که مجاهده میکنند در راه ما البته ما ایشانرا هدایت میکنیم براههای خود و این ظاهر نیست که ما بکار باشد تا حق سبحانه و تعالی هدایت کند با آنکه ظاهر آیه هدایت بعنوان مکاشفه است و بعد از مکاشفه فقها می گویند که عمل بآن جایز نیست و جمعی میگویند که در چنین جاها حکم باستحباب میکنیم چون طلب معلوم است و نهی از ترک معلوم نیست و اگر واجب میبود بر حق سبحانه و تعالی واجب بود که نصب کند دلیل وجوبرا و عدم مدرک مدرکست و جواب این است که آنچه در کار است وآن عبادت بودن این فعل است بیان فرموده است و چون وجوب و ندب در کار نبود نصب دلیل نفرمود با آنکه در امتثال این تکالیف نیز حکمتها و اختیارات هست لهذا چنین شده است و جمعی که در چنین جاها عمل کنند ثواب اثبات بشیر خواهد بود والله تعالی یعلم

روی عن حماد بن عیسی انه قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه یوماً تحسن ان تصلی یا حماد قلت یا سیدی انا احفظ کتاب حریز فی الصلوة قال فقال صلوات الله علیه لا علیک قم فصل قال فقمت بین یدیه متوجهاً الی القبلة فاستفتحت الصلوة و رکعت و سجدت فقال یا حماد لا تحسن ان تصلی ما اقبح بالرجل ان یاتی علیه ستون سنة فما یقیم صلوة واحدة بحدودها تامة قال حماد فاصابنی فی نفسی الذل فقلت جعلت فداک فعلمنی الصلوة فقام ابو عبد الله صلوات الله علیه مستقبل القبلة منتصباً فارسل یدیه جمیعاً علی فخذیه قد ضم اصابعه و قرب بین قدمیه حتی کان بینهما ثلثة اصابع مفرجات و استقبل باصابع رجلیه جمیعاً لم یحرفهما عن القبلة بخشوع و استکانة فقال الله اکبر ثم قرأ الحمد بترتیل و قل هو الله احد ثم صبر هنیئة بقدر ما یتنفس و هو قائم ثم قال الله اکبر و هو قائم ثم رکع و ملأ کفیه من رکبتیه مفرجات و رد رکبتیه الی خلفه حتی استوی ظهره حتی لو صب علیه قطرة ماء او دهن لم تزل

باب وصف الصلوة من فاتحتها الی خاتمتها

حلیة حریز ... فی الصلوة

او سبعون سنة

لِاستواءِ ظهرِهِ وَرَدَّ رُكبتَيهِ الى خَلفِهِ ونَصَبَ عُنُقَهُ وغَمَّضَ عَينَيهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلٰثاً بِتَرتيلٍ فقالَ
سُبحانَ رَبِّيَ العظيمِ وبِحَمدِهِ ثُمَّ استَوىٰ قائماً فلمّا استمكَنَ مِنَ القِيامِ قالَ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَن حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَ
هُوَ قائمٌ ورَفَعَ يَدَيهِ حِيالَ وَجهِهِ وسَجَدَ ووَضَعَ يَدَيهِ عَلَى الأرضِ قَبلَ رُكبَتَيهِ فقالَ سُبحانَ رَبِّيَ
الأعلىٰ وبِحَمدِهِ ثَلٰثَ مَرّاتٍ ولَم يَضَع شَيئاً مِن بَدَنِهِ عَلىٰ شَيءٍ مِنهُ وسَجَدَ عَلىٰ ثَمانِيَةِ اَعظُمٍ الجَبهَةِ
وَالكَفَّينِ وعَينَيِ الرُّكبَتَينِ وَاَنامِلِ اِبهامَيِ الرِّجلَينِ وَالأنفِ فَهٰذِهِ السَّبعَةُ فَرضٌ ووَضعُ الأنفِ عَلَى
الأرضِ سُنَّةٌ وهُوَ الإرغامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ مِنَ السُّجودِ فلمّا استَوىٰ جالِساً قالَ اللّٰهُ أكبَرُ ثُمَّ قَعَدَ
عَلىٰ جانِبِهِ الأيسَرِ وقَد وَضَعَ ظاهِرَ قَدَمِهِ اليُمنىٰ عَلىٰ باطِنِ قَدَمِهِ اليُسرىٰ وقالَ أستَغفِرُ اللّٰهَ رَبّي
وأتوبُ إلَيهِ ثُمَّ كَبَّرَ وهُوَ جالِسٌ وسَجَدَ السَّجدَةَ الثّانِيَةَ وقالَ كَما قالَ فِي الأُولىٰ ولَم يَستَعِن بِشَيءٍ
مِن جَسَدِهِ عَلىٰ شَيءٍ مِنهُ في رُكوعٍ ولا سُجودٍ وكانَ مُجَنِّحاً ولَم يَضَع ذِراعَيهِ عَلَى الأرضِ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ
عَلىٰ هٰذا ثُمَّ قالَ يا حَمّادُ هٰكَذا صَلِّ ولا تَلتَفِت ولا تَعبَث بِيَدَيكَ وأصابِعِكَ ولا تَبزُق عَن
يَمينِكَ ولا عَن يَسارِكَ ولا بَينَ يَدَيكَ وباسانید صحیحه منقولست از حماد بن عیسی که گفت روزی حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بمن فرمودند که یا حماد میدانی که نماز کنی و علم باحکام صلوة داری من گفتم ای سید و خداوند من در حفظ دارم کتاب
حریز را که در نماز تصنیف کرده است واز شما روایت کرده است حضرت فرمودند که باکی نیست برخیز نماز کن یعنی در نماز کردن باکی نیست
هرچند آن کتاب را در حفظ خود داشته باشی چون اگر از من بشنوی بر تقدیریکه همه حق باشد سبب اطمینان قلب میشود یا آنکه باکی نیست در
عمل کردن بآن ولیکن چیزها هست که در آنجا نیست آنها را بدان یا باکی نیست در نماز کردن واز حکم کتاب ساکت باشند یا آنکه نیست
بر تو که عمل بآن کنی یا آنکه دست بما رسد چون علم مقدمست بر ظن حاصل آنکه از این عبارت هیچ ظاهر نمیشود که بآن کتاب عمل توان
کرد و بر تقدیریکه توان کرد دلالت نمیکند بر آنکه بهر خبر واحدی عمل توان کرد چون حضرت صلوات الله علیه ممکن است که آن
کتاب را دیده باشند و همه حق باشد و بعضی گفته اند که اگر جایز نمیبود عمل کردن بآن میبایست حضرت او را منع میفرمودند از عمل کردن بآن هرچند موافق
حق باشد چون حماد نمیدانست که موافق حقست جواب میتوان گفت که شاید حماد را حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
بی واسطه یا بواسطه رخصت داده باشند که بآن عمل کند با آنکه ظاهر این عبارات بمنزله منع است از عمل چون مذمت کرد او را بر عمل سابق و نیز
از آن کتاب برداشته بود ولیکن دلالت صریح بر مذمت نیز ندارد چون احتمالات بسیار هست حماد گفت پس برخاستم در برابر آنحضرت و رو
بقبله کردم و تکبیر احرام گفتم و رکوع و سجود کردم و ظاهر آنست که قرائت خوانده باشد و اکتفا باقل واجب کرده باشد چون غرض تعلیم واجبات
و ممکن است که نمازش این باشد که قرائت واجب نیست چون عرض حماد خود روایت کرده است که قرائت سنت است و علی ای حال حضرت
فرمودند که ای حماد نماز کردن نمیدانی چه قبیح است مردی را که عمر او شصت سال یا هفتاد سال شود و یک نماز با حدود و شرایط تمام نکرده باشد و در کتاب
تهذیب بالرجل منکم است یعنی چه قبیح است از امثال شما مردمان که بخدمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسیده و خواهید که خوب باشید و چنین
نماز کنید و بنابراین ممکن است که حماد واجبات نماز را بجا آورده باشد و بسبب ترک مستحبات حضرت او را تادیب فرموده باشند حماد گفت
که بسیار خواری بمن رسید بسبب فرمودن حضرت چون جمعی در خدمت حضرت بوده اند پس گفتم فدای تو گردم تو یاد ده نماز را بمن پس حضرت
رو بقبله ایستادند و قد مبارک را راست کردند بآنکه استخوانهای پشت همه بجای خود رفتند و مشهور میان علما آنست که انتصاب مستحب است
و قیام واجبست پس دستها را آویختند تمام بجانب رانها یعنی از پیش نه از پهلو و بر بالای هم نگذاشتند چنانکه اکثر عامه میگذارند و انگشتان را
پهلوی هم داشته بودند و نگشوده بودند و پاها را از یکدیگر هم گذاشتند تا آنکه میان هر دو بمقدار سه انگشت گشوده بود که تقریباً شش انگشت
باشد و انگشتان پاها را همه را رو بقبله کردند و نگردانیدند از قبله بجانب راست و چپ و ایستادند بخضوع یعنی خشوع یا تضرع بآنکه نظر از محل
پیشانی کردند یا آثار خوف و خشیت بر آنحضرت ظاهر شد پس گفتند الله اکبر و از این حدیث جمعی از علما گفته اند که میباید که بنده در حالت تکبیر
احرام مستشعر عظمت الهی باشد و ممکن است که نیت کرده باشند و تضرع و استکانت عبارت از آن باشد ولیکن بعید است اما استشعار
عظمت الهی لازم دارد نیت را چون هرگاه بنده در مقام عبادت خداوند ایستد عظمت و جلال او را یاد کند البته عبادت را حسب الامر میکند
یا حباً له یا اجلالاً له یا قربة الی الله پس الحمد را بترتیل خواندند یعنی بآسانی و تأمل و تفکر در معانی آن چنانکه از اخبار ظاهر میشود و بعضی گفته اند

که ترتیل حفظ وقفهاست واداء حروف است از مخارج آن با مراعات صفات ان واز کلینی ظاهر میشود که مراد از ان خواندن باواز خوش است
از روی حزن وقل هو الله احد را خواندند پس بمقدار که نفسی توان کشید صبر کردند وبعد ازان الله اکبر از جهة رفتن برکوع گفتند در وقتی که ایستاده
بودند در حقیقت برکوع چنانچه متعارفست پس برکوع رفتند ودستهای خود را از زانوها پر کردند وانگشتان دستها کشوده بود وزانوها را
بر پشت شکستند تا آنکه پشت راست شد تا بمرتبه که اگر یک قطره از آب یا روغن بر پشت میریختند حرکت نمیکرد وچون پشت راست شده بود
زانوها بر پشت شکسته بود ودر نسخ امالی تردد بود ودر بعضی از نسخ وَرَدَّ رُکبتیه الی خلفه بود واین عبارت در کافی نیست وگردن را کشیدند
وبر زیر نفید اختند وچشمها را بر هم گذاشتند ودر صحیح زراره وارد است که نظر را در حالت رکوع در میان هر دو پا کنند ودر این حدیث است که
بر هم گذاردند پس مخیر است میان هر دو وممکن است که حضرت نظر در میان هر دو پا داشته باشند وحماد خیال کرده باشد که حضرت چشم را
بر هم گذاشته اند وهمین را ظاهر تر میدانیم پس سه مرتبه تسبیح کبیر را بترتیل وتانی خواندند که سبحان ربی العظیم وبحمده یعنی خداوند عالمیان
که پروردگار منست واز ان عظیم است که وصف او توانکرد منزه میدانم از انچه لایق ذات وصفات وافعال او نیست وشکر او میکنم برای
نعمتی که مرا اهل تسبیح خود کردانید پس راست ایستادند وچون درست ایستادند گفتند سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه وتعالی اجابت فرمود
دعای حمد کنندگان خود را هرچند دعا نکرده باشد چون اصل حمد دعاست زیرا که ظاهرست که هرگاه شخصی این چنین دنیا را مدح کند
البته در مقام احسان هست کسی که مدح اکرم الاکرمین کند البته جمیع مطالب او بر آورده میشود ولهذا در حدیث است که بهترین دعاها الحمد لله
است پس تکبیر گفتند در حالتی که ایستاده بودند ودستها را برداشتند در برابر رو وبسجده رفتند ودستها را پیش از زانوها بر زمین گذاشتند و
عبارت کلینی وتهذیب ونسخ امالی باین عنوان است که ثُمَّ سَجَدَ وَوَضَعَ کَفَّیْهِ مَضْمُومَتَیِ الْاَصَابِعِ بَیْنَ رُکْبَتَیْهِ حِیَالَ
وَجْهِهِ فَقَالَ یعنی پس بسجده رفتند ودستهای خود را بنحوی که انگشتان نزدیک بهم بود ومفرج وکشوده پیش زانوها گذاشتند محاذی
روی خود وذکر گفتند ودور نیست که این توهم از نساخ شده باشد واز این عبارت ان معنی را فهمیده باشند ومحتمل است که در بعضی از نسخ
حماد چنین باشد ولیکن بسیار مستبعد است بلکه سهو از نساخ شده است چنانچه در بسیار جائی شده است وگفتند سبحان ربی الاعلی وبحمده
سه مرتبه یعنی منزه میدانم وبپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که از ان بالاترست که عقول عاقلان بکنه ذات مقدس او توانند رسید در حالتی
حمد او میکنم برای این تسبیح واین تنزیه را نیز از جمله نعمتهای او میدانم وهرگاه تسبیح از نعم اوست حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای اوست ومحتاج
بحمد دیگر الی غیر النهایة ومعلوم میشود که حمد او را هیچکس نتوانند گفت واعلی مراتب حمد اعتراف است بعجز از حمد وتسبیح جزوی از حمد است زیرا که هر جزوی دیگر
.... سجده بر هشت عضو از کردند پیشانی ودستها وکاسه زانوها وسر انگشتان بزرگ پاها وبینی را بر زمین گذاشتند پس هفت عضو
از انها واجب است که گذاشتن بر زمین سنت است وان ارغام مستحب است که بر خاک مالند یعنی پس سر از سجود برداشتند پس چون درست
نشستند الله اکبر گفتند وبر جانب چپ نشستند وپشت پای راست را بر شکم پای چپ گذاشتند وگفتند استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی از
خداوند پروردگار ترتیب کننده ودرست خود طلب میکنم که بیامرزد مرا وبازگشت میکنم بسوی او از جمیع گناهان که دیگر نکنم پس در وقتی که درست نشسته بودند
الله اکبر گفتند وبسجده دوم رفتند وآنچه در سجده اول گفته بودند در سجده دوم گفتند ویاری نجستند بهیچ جزوی از بدن خود بر جزوی دیگر در
رکوع وسجود چنانچه متعارفست که در رکوع پهلوها را بر ذراع ومرفق بگذارند ودر سجود مرفق ابرو ران یا زانو می گذارند بلکه بال گشاده
بودند وهمه اعضا را از یکدیگر گشوده بودند وذراعهای خود را بر زمین نگذاشتند پس دو رکعت نماز باین عنوان کردند پس فرمودند که ای
حماد اینچنین نماز بگذار وروی خود بهیچ طرف مکن وبا دست خود بازی مکن بانکه بر ریش یا غیر آن گذاری وبا انگشتان خود بازی مکن
بشکستن وبخواب ولب وهن مینداز ودست راست ونه از دست چپ ونه در برابر بلکه فرو بر یا بگیر بار دو غیر آن بگیر انرا ودر کافی ودر
تهذیب تا اینجا حدیث است وباقی در امالی جزو حدیث است وتا حضرت ممکن است که صورت نماز باشد چون فرمودند که مساجد سبعه فرض است
محتمل که نماز حقیقی باشد وبعد از نماز فرموده باشند وحماد در موضع خود ذکر کرده باشد وچون حضرت فرمودند که هکذا صَلِّ حمیع قائلند بانکه
هرچه در این حدیث واقع است همه واجب است بنا بر انکه امر برای وجوبست وجمعی همه را سنت میدانند مگر انچه وجوبش ظاهر است
باحادیث واجماع وتحقیقش در اول باب مذکور شد وقال الصادق صلوات الله علیه اذا قمت الی الصلوة فقل

اللّٰهُمَّ اِنّیْ اُقَدِّمُ اِلَیْکَ مُحَمَّداً بَیْنَ یَدَیْ حَاجَتِیْ وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ فَاجْعَلْنِیْ بِهِ وَجِیْهاً عِنْدَکَ فِی الدُّنْیَا

وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ وَاجْعَلْ صَلٰوتِیْ بِهِ مَقْبُوْلَةً وَذَنْبِیْ بِهِ مَغْفُوْراً وَدُعَائِیْ بِهِ مُسْتَجَاباً اِنَّکَ اَنْتَ

الغفور الرحيم بسند صحيح وحسن كالصحيح از آنحضرت منقول است كه چون خواهى كه متوجه نماز شوى و بهتر آنست كه بعد از اقامه بخواند و پيش از آن نيز بد نيست و اول ظاهر است پس بگوايد عا را كه ترجمه اش اين است كه خداوندا بدرستى كه مقدم ميدارم محمد را در پيش حاجت خود يعنى آنحضرت را شفيع خود ميسازم و بسبب او توجه ميكنم بسوى تو پس بگردان مرا بابركت آنحضرت يا بركت شفاعت آنحضرت روشناس نزد خود و عندك در اكثر نسخ نيست اما در كافى و تهذيب هست و هر دو خوبست در دنيا و آخرت بانكه در دنيا شفاعتم بدعا مقبول باشد و در آخرت بشفاعت و مرا از جمله مقربان نزد خود گردان و ببركت آنحضرت نماز مرا مقبول گردان و بشفاعت آنحضرت گناهان مرا بيامرز و همين آن حضرت دعاى مرا مستجاب گردان بدرستيكه توئى خداوندیكه آمرزنده و مهربانى فاذا قمت الى الصلوة فلا تأتيها سعيًا ولا متكاسلاً ولا متناعسًا ولا مستعجلاً ولكن على سكون ووقار فاذا دخلت فى صلاتك فعليك بالتخشع والاقبال على صلاتك فان الله عز وجل يقول انها لكبيرة الا على الخاشعين واستقبل القبلة بوجهك ولا تقلب وجهك عن القبلة فتفسد صلاتك وقم منتصبًا فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من لم يقم صلبه فلا صلوة له واخشع ببصرك ولا ترفعه الى السماء وليكن نظرك الى موضع سجودك واشغل قلبك بصلاتك فانه لا يقبل من صلاتك الا ما اقبلت عليه منها بقلبك حتى انه ربما قبل من الصلوة ربعها او ثلثها او نصفها ولكن الله عز وجل يتمها للمؤمنين بالنوافل وليكن قيامك فى الصلوة قيام العبد الذليل بين يدى الملك الجليل واعلم انك بين يدى من يراك ولا تراه وصل صلوة مودع كانك لا تصلى بعدها ابدًا ولا تعبث بلحيتك ولا براسك ولا بيديك ولا تفرقع اصابعك ولا تقدم رجلاً على رجل وفاج بين قدميك واجعل بينهما قدر ثلث اصابع الى شبر ولا تمطى ولا تتثاوب ولا تضحك فان القهقهة تقطع الصلوة ولا تتورك فان الله عز وجل قد عذب قومًا على التورك كان احدهم يضع يديه على وركيه من ملالة الصلوة ولا تكفر فانما يصنع ذلك المجوس وارسل يديك وضعهما على فخذيك قبالة ركبتيك فانه احرى ان تهتم بصلاتك ولا تشغل عنها نفسك فانك اذا حركتهما كان ذلك يلهيك ولا تستند الى جدار الا ان تكون مريضًا ولا تلتفت عن يمينك ولا عن يسارك فان التفت حتى ترى من خلفك فقد وجب عليك اعادة الصلوة پس چون خواهى كه نماز كنى پس بيا بسوى نماز بعنوان دويدن چنانچه در نماز جمعه كه حق سبحانه و تعالى امر بسعى فرموده است چنانكه در حديث صحيح از حلبى منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون انشاء الله بنماز برخيزى پس بعنوان دويدن بسوى نماز ميا و بايد كه با سكينه دل و وقار بنماز جماعت حاضر شوى و هر چه را دريابى بكن و هر چه را پيش از تو كرده باشند بقيه را بعد از نماز ايشان تمام كن و آنكه حق سبحانه و تعالى در سوره جمعه فرموده است كه فاسعوا الى ذكر الله مراد دويدن نيست بلكه اهتمام بان داشتن است كه بجا آورند البته و از روى كسل و تنبلى نماز مكن و چون پينكى زنى كه خواب آيد نماز مكن و چنان كن كه آن زايل شود و متوجه نماز شو بلكه با سكون و وقار پس چون در نماز داخل شوى بر تو باد كه با خشوع باشى و دل خود را متوجه نماز سازى زيرا كه حق سبحانه و تعالى مدح كرده است خاشعان را در سوره مؤمنان و فرموده است كه رستگار يافتند مؤمنانى كه در نماز خود با خشوعند و ديگر فرموده است كه در بلاها و سختيها از جهة دفع آن ياورى جوئيد بروزه و نماز و نماز يا استعانت بان گرانست و دشوار است مگر بر خاشعانى كه در حالت نماز دل ايشان مشغول جناب اقدس اوست زيرا كه ايشان لذتهاى عظيم مى يابند كه ثقل آن از ايشان مرتفع شود بلكه لذت ايشان در نماز است و بس و در حديث صحيح زراره منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه چون بنماز برخيزى بر تو باد كه دل خود را متوجه نماز گردانى زيرا كه از نماز تو چيزى مقبول است كه دل تو با خدا باشد پس با دست خود و ريش خود بازى مكن و مگذار كه غير نماز چيزى بر خاطر تو در آيد و دهن دره مكن و كمان كشى مكن مهما امكن يا چنان كن كه مقدمه آن از بيخوابى و پرخوردن بفعل نيايد ورى كه در نماز واقع نشود و دست خود را مبند چنانكه آتش پرستان مى كنند زيرا كه فعل گبر است و در حال نماز دهن را مبند و خود را جمع ساز بلكه در ركوع و سجود بال دار باش و از هم گشوده مانند شتر لاغر و پاشنهاى پا منشين در ميان سجدتين و در تشهد و در حالت

متوجه نماز شو

سجده کل دستهارا تا مرفق بر زمین فرش مکن و انگشتان را مشکن که اینها نقصان نماز است و بنماز مایست با تنبلی و پینکی و سنگینی که
اینها علامت نفاق است چنانچه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است مؤمنان را که متوجه نماز شوند و مست خواب باشند و در شأن منافقان
فرموده است که چون بنماز می ایستند با کسل و تنبلی می ایستند و ریا می کنند و عبادات خود را بخلق مینمایند و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی
اما تتمه متن دیگر روی خود را بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود و راست بایست زیرا که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمودند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او صحیح نیست و چشمهارا بزیر انداز و بجانب آسمان مکن بلکه در حالت ایستادن میباید
که نظرت بموضع سجده ات داشته باشی و دل خود را مشغول نمازت کن بدرستیکه از نمازت مقبول نیست مگر آنچه دلت مشغول حق سبحانه و
تعالی باشد تا آنکه بسیار باشد که از نماز ربع آن یا ثلث آن یا نصف آن مقبول شود و لیکن حق سبحانه و تعالی نماز مؤمنان را تمام می
کند بنوافل و میباید که در حالت نماز چنان بنماز بایستی که بنده ذلیلی نزد پادشاهی عظیم الشان ایستد و بدانکه نزد کسی ایستاده که او ترا
می بیند و تو او را نمی بینی و نماز کن مانند کسی که وداع نماز کند و داند که نماز آخرین او است چنین کسی البته با نهایت خضوع و خشوع و حضور
قلب نماز میکند تو نیز چنین نماز کن در هر نمازی چون بنده نمیداند که این نمازیکه میکند تمام خواهد کرد یا نه و بازی مکن با ریش خود و سر
و دستهای خود و انگشتان خود را مشکن و یکپا را بیشتر از پای دیگر مگذار و هر دو را جفت کن که برابر باشد و فاصله میان پاها سه
انگشت گشوده باشد یا یک شبر و کمان کشی مکن و دهن دره مکن و خنده مکن که خنده قهقهه قطع میکند نماز را و تورک مکن زیرا که حق سبحانه
و تعالی معذب ساخت جمیع را بسبب تورک و چنین بود که اگر ایشان را ملالی حاصل میشد از نماز دستهای خود را بر رانهای خود میگذاشتند و
دست می بستند که این فعل کبر است که در برابر بزرگان خود چنین می ایستادند عمر را خوش آمد و گفت نزد حق سبحانه و تعالی اولی است که چنین
بایستند و ملاحظه نمیکرد که ما چه دانیم که بندگی را چگونه میباید کرد هر نحویکه فرموده اند میباید کرد و لیکن اعتقاد بنبی صلی الله علیه و
آله نداشت و دستهارا بیاویز از برابر رو و محاذی رانها و بر رانها گذار و برابر زانوها که اگر چنین کنی لایق تری بانکه اهتمام بشأن نماز داشته
باشی و خاطرت متوجه غیر نماز نباشد زیرا که اگر دستهارا حرکت دهی ترا از نماز غافل میکند و تکیه بر دیوار مکن مگر آنکه بیمار باشی و رو بجانب
راست و چپ مکن که اگر التفات کنی بمقداری که عقب خود را به بینی واجب است که اعاده کنی نماز را بدانکه بر هر یک از آنچه صدوق ذکر کرده است
احادیث صحیحه حسنه وارد شده است و ذکر همه آنها سبب طول میشود و بعضی از اخبار را ذکر میکنیم که فواید بسیار دارد از آنجمله حدیث صحیح زراره
که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون بنماز بایستی پاها را بهم نزدیک مگذار و میان هر دو فاصله
بگذار از اقلش یک انگشت و اکثرش یک شبر و دوشهارا بیاویز و بلند مکن و دستهارا بیاویز و بند و انگشتانرا در میان هم مکن و باید که دستها
بر رانها باشد محاذی زانوها و میباید که نظرت در حال ایستادن بموضع پیشانی باشد و چون برکوع روی پاها را محاذی هم بدار و فاصله در میان
ایشان بقدر یک شبر بگذار و کف دستهارا بر زانوها گذار و اول دست راست را بر زانوی راست گذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی
چپ گذار و چون کف دستهارا بر کاسه زانو گذاری انگشتانرا گشاده کن که زانو را بلع کند و مستحکم بگذار و اگر سرهای انگشتان در رکوع بزانوها
رسد کافی است و آن باندک خمیدن حاصل میشود مگر آنکه مراد این باشد که کف دست گذاشتن بنحویکه مذکور شد واجب نیست بلکه اگر کج شده باشد
سر انگشتان که میرسد کافی است و لیکن بعید است و اول اظهر است و محبوبتر نزد من آنستکه دستهارا بر زانوها نیکو بگذاری و با انگشتان دور
زانوها را فرو گیری گشاده و پشت را راست کن و گردنت را بکش راست میباید که در حالت رکوع نظرت در میان پاهایت باشد پس چون خواهی
که بسجده روی دستهارا بلند کن از جهت تکبیر و خود را بینداز از جهت سجود و دستهارا بر زمین گذار پیش از زانوها و هر دو را باهم بگذار و ذراعها را
بر زمین مگذار مانند گذاشتن شیر دستهای خود را بر زمین و ذراعهارا بر زانوها و رانهای خود مگذار بلکه دور کن مرفقهارا مانند گشودن بال و
دستهارا مرسان و مگذار بزانوها و نزدیک روی خود نیز مگذار بلکه پست تر مگذار و برابر دوشهای خود و محاذی حقیقی زانوها مگذار بلکه اندکی
منحرف ساز از محاذات و کفهای دسترا بر زمین پهن کن و اندکی بسوی خود آور یا در وقتی که سر از سجده بر داری دستهارا بسوی خود کش
هموار و از جای خود بر مدار و اگر دستهارا بر روی جامه گذاری ضرر ندارد و اگر بخاک رسانی بهتر است و در حالت سجده انگشتانرا گشاده از هم
بلکه بهم متصل باشند حتی ابهامها و چون بتشهد بنشینی زانوهارا بر زمین بچسبان و بهم متصل مساز و در میان ایشان فاصله بگذار اندکی و باید که پشت
پای چپ بر زمین باشد و پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و نشستگاهها بر زمین باشد و ظاهر نشستگاه چپ مراد باشد و اگر هر دو
مراد باشد چنانچه ظاهر حدیث است بسیار مشکل است با سابق درست شود و باید که سر انگشت مهین راست بر زمین باشد و زنهار که بر

پاشنهای پا منشین که آزاری یابی و بر زمین نشسته خواهی بود بلکه بعضی از تو بر بعضی برنشسته خواهد بود و پس صبر نمیتوانی کرد از جهة تشهد
و دعا و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز پس تو باید که با خشوع
باشی و دل بنماز دهی و بدانی که با که مناجات میکنی و چه میگوئی و در پیش که حق سبحانه و تعالی میفرماید که رستگاری یافتند آن جماعتی که
در نماز خود خاشعند و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی
کراهت دارد از عبث در نماز و منقول است که مسلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که چه چیز نماز را قطع میکند
حضرت فرمودند که با ریش خود بازی کردن و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که از نماز بنده آن مقدار بالا میبرند که دل او با خدا و ند تعالی باشد نصف یا ثلث یا ربع یا خمس و بالا نمیبرند تا دل بنده با حق سبحانه
نباشد و مأمور شده ایم بنوافل از جهة آنکه تمام شود هر نقصانی که در فرایض شده باشد و در صحیح از زراره منقول است از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نوافل از جهة آن مقرر شده است که تا بآن تمام شود نقصان فرایض و گذشت اخبار بسیار
و در صحیح مشهور منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون
نماز میکردند رنگ مبارک ایشان متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر بر نمیداشتند تا عرق از ایشان مانند باران میریخت و منقول است
که چون آنحضرت صلوات الله علیه بنماز می ایستادند بمنزله ساق درختی بودند فانی فی الله شده و از آنحضرت چیزی حرکت نمیکرد مگر آنکه
باد حرکت میداد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که التفات قطع میکند نماز را هرگاه
بکل بدن باشد و اکثر حمل کرده اند بر آنکه بکلی رو باشد که پشت خود را ببیند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا مرد التفات میتواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نیز نشکند و در حسن کالصحیح
و صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که روی خود را از قبله بگردان که نمازت فاسد میشود زیرا که حق سبحانه و تعالی
است بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که در فریضه که روی خود را بجانب مسجد الحرام کن و در هر جا که باشید روی خود را بآنجانب کنید
و چشم خود را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن و میباید که نظرت بموضع سجود بوده باشد و این التفات نیز حمل کرده اند [illegible]

فَاِنَّ الْعَبْدَ اِذَا الْتَفَتَ فِي صَلٰوتِهِ نَادَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ عَبْدِي اِلٰى مَنْ تَلْتَفِتُ اِلٰى مَنْ هُوَ خَيْرٌ
لَكَ مِنِّي فَاِنِ الْتَفَتَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ صَرَفَ اللّٰهُ عَنْهُ نَظَرَهُ فَلَمْ يَنْظُرْ اِلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ اَبَدًا و منقول است

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه بنده در نماز رو بجا کند یا در دل خود دیگری را در آورد حق سبحانه
او را ندا میفرماید که ای بنده بجانب که نظر میکنی بهتر از من بپرس اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت
رحمت از او بر میدارد و دیگر بجانب او نظر نمیکند هرگز یعنی در آن نماز یا همیشه و اول اگر چه بعید است اما نظر بکرم او قریب است و اکثر این
عبارات و مضامین در فقه رضوی است و ظاهرا مصنف از جانب حضرت مخصوص بر نوشته باشد بلکه از همه جا بر داشته است و مضمون صحیح

است وَلَا تَنْفُخْ فِي مَوْضِعِ سُجُوْدِكَ فَاِنْ اَرَدْتَ التَّنَحِّيَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ دُخُوْلِكَ فِي الصَّلٰوةِ فَاِنَّهُ يُكْرَهُ ثَلٰثُ نَفَخَاتٍ
فِي مَوْضِعِ السُّجُوْدِ وَعَلَى الرُّقٰى وَعَلَى الطَّعَامِ الْحَارِّ در اخبار بسیار وارد است که باد مکن در موضع سجده است و کراهت
نفخ کنی پس باید که پیش از دخول در نماز باشد و در حدیث صحیح وارد است که کراهتش از جهة ایذای مؤمنان است پس اگر کسی نباشد
[illegible] که سجده یاد کردن کرده است و بدست پاکی در موضع سجده و در اثنای نماز و بر افسون اگر دعا
و دعا باشد مگر آنکه بخصوص آن از شرع منقول باشد و بر طعام گرم که مکروه است و سنت است که صبر کنند تا گرمی آن بر طرف شود و خوب آن است

نَفْخٌ وَلَا تَمْتَخِطْ فَاِنَّ مَنْ حَبَسَ رِيْحَهُ اِجْلَالًا لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلٰوتِهِ اَكْرَمَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ ... اِلَى الْجَنَّةِ
و در نماز آب دهن و آب بینی میفکن بدرستی که هر که آب دهن نگاه دارد در نماز و بینی از جهة تعظیم حق سبحانه و تعالی است حق سبحانه
و تعالی او را ... گرامی میدارد که تا زنده باشد بیمار نشود و گویا ... اجل موعود و چند حدیث قوی درین باب وارد شده است و همچنین
از جهة تعظیم مسجد و گذشت وَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيْرِ اِلٰى نَحْرِكَ وَلَا تُجَاوِزْ بِكَفَّيْكَ اُذُنَيْكَ حِيَالَ خَدَّيْكَ و
دستها را بلند کن از جهة تکبیر تا گلو کردن و دستها را نگوشها با لاتر مبر محاذی دو طرف رو بدانکه اخبار صحیحه متواتره وارد شده است
در آنکه یک تکبیر واجب است و آن تکبیر احرام است و شش تکبیر سنت است و اکتفا به پنج تکبیر و سه تکبیر و یک تکبیر عنوان کرده و هر یک را که خواهد

گاهی... نماز [illegible]

نماز کردن تعظیم

قصد تکبیر احرام میتواند کرد و سنت است که چون تکبیر گوید دستها را بلند کند و اقل آن تا گوش کردن است و بیشترش محاذی گوشها و بهتر آنست که سر انگشتان محاذی گوش کردن باشد چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر این آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ فرمودند که مراد بابن بلند کردن دست محاذی رو پس معنی چنین خواهد بود که نماز کن خالص از جهة پروردگار خود و نفس اماره را بکش یا آنکه دستها را محاذی رو کنی یا شیطان را میکشی یا آنکه دست خود را چنان بالا بر که ابتدای دست محاذی موضع نحر باشد که گوکردن است و تفسیر دیگر منقول است که نماز عید را بکن از جهة پروردگارت و قربانیرا بکن اگر شتر باشد یا شتر را بکش و در صحیح صفوان منقولست که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که در وقت تکبیر دستها را بالا میبردند و نزدیک بود که بگوشهای آنحضرت برسد و در صحیح ابن سنان مرویست که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که دستها را در تکبیر برابر رو میبردند و در صحیح منصور وارد است که گفت که دیدم که حضرت تکبیر افتتاح فرمودند و دستها را برابر رو بردند و شکم دستها را برابر قبله کردند و چون خواهد که تکبیر گوید ابتدای تکبیر مقارن باشد با ابتدای بلند کردن و تمامی تکبیر مقارن باشد با تمامی بلند شدن و شکم دست محاذی قبله باشد و در بعضی روایات وارد شده است که تکبیر را بعد از بلند شدن دست بگوید و این نیز بد نیست و جمعی گفته اند که فرد مستحب است که چون بالا برد شروع کند و چون بزیر آید تمام شود و تا حال ندیده ام باین مضمون و انکار با لا شروع کنند تا بزیر آید تمام شود نه در روایتی هست و نه کسی گفته است و مدار عوام و خواص الحال بر این است مگر بعضی از عوام که مکر رشنیده اند و دغدغه حرمت میشود اگر اعتقاد بمشروعیت داشته باشند و بهتر آنست که ابتدای آن با ابتدای رفع باشد و انتهای آن با انتهای رفع و این معنی را منظور دارد که گویا نفی میکند که کسی را با حق سبحانه و تعالی شباهت باشد و در هر تکبیری معنی قصد میکند یا آنکه چون پنج انگشت بالا میرود در خاطر نحو میگذراند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محسوس شود بحواس خمس ظاهره که آن باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است و در تکبیر دویم قصد میکند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که محسوس شود بحواس خمس باطنه و غیر اینها از معانی چنانکه گذشت در اذان ثُمَّ ابْسُطْهُمَا بَسْطاً وَ كَبِّرْ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ وَ قُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيرَتَيْنِ فِي تَرَسُّلٍ تَرْفَعُ بِهِمَا يَدَيْكَ وَ قُلْ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَ بِكَ وَ لَكَ وَ إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنْجَى وَ لَا مَفَرَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيرَتَيْنِ وَ قُلْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ کلینی رحمه الله بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون شروع بنماز کنی و خواهی که تکبیر بگوئی دستهای را بردار و بر دور ابکشا یعنی میباید در وقتی که دستها را بالا بری گشاده باشد و سه تکبیر بگو و این دعا را بخوان و در آنچه مصنف ذکر کرده است زیادتیها و کمیها هست و موافق است با فقه رضوی مگر در عبارت سُبْحَانَكَ وَ حَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ که در فقه رضوی موافق مشهور است و ظاهر التقدیم و تاخیر از نساخ شده است در حدیث حلبی در دعای اخر بعد از فطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة هست و در صحیحه زراره نیست اگر داخل کند بهتر است و در حدیث حلبی و زراره عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً مُسْلِماً است و در فقه رضوی عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ است و در مکاتبه حضرت صاحب الامر که طبرسی در احتجاج ذکر کرده است بعد از دین محمد وَ هَدْيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ واقع است و الحال عمل بر گفته صدوق است چون حکم بصحة همه کرده آنچه در این کتاب ذکر کرده است و در فقه رضوی بعد از سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ هست و بعد از وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ هست و ذکر کرده است که بسم الله را بلند میگوئی بعد از استعاذه و مابین تکبیر هفتم واجبست و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز بآن حاصل میشود و نیت کن نزد نماز که بیاد خدا و بیاد رسول او و یکی از ائمه معصومین را

کوشهها باشد و نهایتا کف قریب برند محاذی

ذنبی

در برابر خود بدار و ظاهر امتطور بودن غرض اینستکه گویا اقتدا بان معصوم کرده ایم و چون نماز معراج مؤمنان است و چنانچه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از هفت آسمان گذشتند و در هر قطعی تکبیری فرمودند میباید که مؤمن در حین گفتن تکبیرات و خواندن ایند حجب معنویه را از پیش خود بعون الهی بردارد و در هر تکبیری ملاحظه جلال و عظمت معنوی الهی بکند بنحویکه شیطان و واهمه از جهة او خدائی نسازند چون غالب اوقات که آدمی میخواهد ملاحظه عظمت الهی کند در خیال او چیزی در می آورند و ان خدای ساخته و همست و حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که در وهم و خیال در آید بنابراین لفظ الله اکبر در افتتاح صلوة مقرر شده است که هر گاه شیطان و واهمه تخیلی بکند رفع ان وهم بتکبیری واقع شود و مرتبه مرتبه بالا رود و در تکبیر اول این معنی را بخاطر میگذراند که حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که بحواس ظاهره حس محسوس شود و در تکبیر دویم در خاطر خود در می آورد که حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که بحواس حس ظاهره محسوس شود بحس مشترک یا قوت واهمه یا متخیله یا انکه در قوت حافظه در اید و قوت متفکره یا متذکره دران تصرف تواند کرد و این قوی نیز تصرف در جسمانیات دارند و بس و در تکبیر سیم بخاطر خود میگذراند که حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که عقول خلایق بذات مقدس او توانند رسید یا بکنه صفات و افعال او راه داشته باشند و در تکبیر چهارم این معنی را قصد میکند که حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که ارباب قلوب از اولیاء الله بکنه ذات و افعال و صفات او توانند رسید و در تکبیر پنجم عظمتی از ادراک ارواح قدسیه که مرتبه اعاظم اولیاء الله است ملاحظه میکند و در تکبیر ششم عظمتی از ادراک اسرار و سرایر قدسیه را ملاحظه میکند و این مرتبه انبیاء مرسل است صلوات الله علیهم و مرتبه ایشان چون بسیار عالی است روح ایشان مسمی است بسر و در تکبیر هفتم عظمتی از ادراک خفی که مرتبه ارواح قدسیه پیغمبران اولو العزم است و اخفی مرتبه سید المرسلین و ائمه معصومین است که ارواح مقدسه ایشان مسمی است بروح القدس و بروح مطلق و احادیث بسیار در عظمت این روح وارد شده است و انکه با پیغمبر یا ائمه هدی میباشد و چنانچه عقول ما از ادراک کنه ذات مقدس و صفات او و افعال او عاجز است از ادراک مراتب مقامات و کمالات ایشان نیز عاجز است اما دعاها اللهم خداوندا توئی پادشاه که پادشاهی مخصوص تست و هر که غیر تست همه ذلیل و عاجز و فقیرند و توئی حق ثابت بی زوال و غیر تو همه باطل ولاشی اند المبین در حدیث جلی بینست یعنی موجودات را از کتم عدم تو ظاهر ساختی و لباس عاریت وجود را برایشان پوشانیدی نیست خداوندی بجز تو و خداوندی مخصوص ذات مقدس تست ترا منزه میدانم از انچه لایق ذات مقدس تو نیست و حمد میکنم ترا بر تسبیح و این تنزیه را نیز از الطاف نعمای تو میدانم بد بسیار کرده ام و هر بدی که کرده ام ظلم بر نفس خود کرده ام فاغفر لی ذنبی لفظ ذنبی در بعضی نسخ جلی نیست و در بعضی از نسخ فقیه ذنوبی است و ذنبی بهتر است و اگر نباشد نیز مراد است پس بیامرز گناهان مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان را بغیر از تو پس دو تکبیر بگو یا باقی تا تفکر توانی کرد در انچه گذشت و در وقت گفتن تکبیرها دستها را بالا میبری و بعد ازان بگو لبیک یعنی خداوندا اجابت تو خود طلبیده اینک در خدمتم و هرچه فرموده فرمان بردارم و دعا و زمن هرچه آید و چه چیز بتو آمد و حال انکه همه خیر است بدستهای تست و تعبیر کردن بهر دو دست یا تشبیه است بجوادی که بهر دو دست میدهد یا انکه دو دست کنایه از قدرت بر نفع و ضرر بوده باشد یعنی اگر بعضی اوقات ضرر رسانی ان هم عین نفع است در دنیا و عقبی و الشر لیس الیک و بدی نسبت بداده نشود و ان بتو نیست پس ضرر را از بیماریها و بلاها اگر از جانب حق سبحانه و تعالی باشد ضرر نیست چون سبب ثواب بسیار است از قبیل فصد بیمار و شر واقعی معاصی است و ان از سوء اختیار بنده است و خود بد کرده است و میکند و جبریه ذکر کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در این عبادت تواضع و ادب امرعی داشت و هدایت یافته کسی است که تو او را هدایت کرده باشی یعنی بهدایات خاصه بنده تو و بنده زاده تو که مادر و پدر او هر دو بنده تواند نزد تو ایستاده است وجود او از تست و بقای او بتست و کارهای او خصوصا این نماز را از جهة رضای فرمان تو میکند و این نیت است بهتر است که تکبیر احرام بعد از نیت واقع شود و اگر تکبیر هفتم را نیز قصد کند که تکبیر احرام باشد مقارنت واقع است چون متذکر این معنی هست و بازگشت من بسوی تست و مرا پناهی و محل نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بسوی تو از عذاب تو برحمت تو میگریزم خداوندا خداوندیکه جود و کرم تو همیشه خانه ایست افراگرفته با انکه در بزرگواری و عظمت کسی بجناب اقدس تو نمیتواند رسید ترا بپاکی یاد میکنم و رحمت لی دری ترا میخواهم پس شروع و بدیکه بروده کار خانه کعبه است و آن ابر بزرگی با حرمت گردانیده است و علما نیز امر کرده است که رو بجانب خانه کرده خداوند خود [illegible] عبادت کنند و غرض از ذکر خانه اینستکه نماز گذارنده متذکر باشد که رو بکعبه کرده است و بعضی در نیت

داخل کرده اند استقبال کعبه را و همچنین کافیست بلکه این نیز در کار نیست همینکه رو باینجانب دارد بس است چنانکه در کار نیست که قصد کند افعال نماز را مفصلاً بلکه قصد نماز مجملاً مشتمل است بر همه اینها و الله تعالی العلیم پس و تکبیر بگو و اگر نیت را مقارن تکبیر هفتم دارد چنانکه در فقه رضویست بهتر است و اگر در حین خواندن اینها متذکر معانی سابقه باشد قصد تکبیر احرام کافی است و اگر قصد کند که نماز ظهر میکنم لله تعالی کافیست و اولی است که بعبارت درنیاورد چون بعد از اقامت عبث سخن گفتن حرام است یا مکروه است بکراهت شدید و چون جمعی عادت کرده اند که بعبارت درآورند و اگر درنیاورند بعبارت بوسواس می افتند که نمازشان باطل است و از حضور قلب می افتند اگر بعبارت درآورند که نماز ظهر واجب ادا میکنم لله تعالی یا قربة الی الله یا اطاعة لامر الله بد نیست و اگر در تمام محبت باشد همه نیت است و هر تکبیری که مقارن نیت میشود آن تکبیر احرام است که بآن حرام میشود افعالی که در نماز جایز نیست گرد آن پس و تکبیر بگو و دعای توجه را بخوان و اینها نیز نیت است زیرا که میگوید وَجَّهْتُ وَجْهِيَ یعنی روی دل خود را متوجه جناب اقدس خداوندی کردم و میکنم که از کتم عدم بپدید آورده است آسمانها و زمینها را بنحویکه حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام کرد این عبارت را در وقتی گفت که برقوم خود برهان ظاهر ساخت که آفتاب و ماه و ستارگان محل حوادثند و هرچه محل حوادث است حادث است و سزاوار پرستش نیست و یا چنانکه حضرت ابراهیم در مقام اخلاص از جبرئیل مدد نخواست همچنین من نیز متابعت آنحضرت میکنم یا ایاک نعبد و ایاک نستعین حاصل آنکه جمیع انبیا در اخلاص متابعت حضرت ابراهیم می کنند الا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که او در اینهم تقدم فرموده اند و اگر آنحضرت باین عبارت متکلم میشدند باعتبار تواضعی بود که با همه پیغمبران صلوات الله علیهم میفرمودند و در اصول دین همه پیغمبران یک مذهب دارند و تخصیص حضرت ابراهیم باین معنی در آیات و احادیث باعتبار آنست که چون آنحضرت پدر پیغمبر ماست و بنای بت شکستن و اخلاص از آنحضرت شد و عرب را اعتقاد این بود که حضرت ابراهیم از همه پیغمبران بهتر است بلکه یهود و نصاری نیز دین خود را بآنحضرت نسبت میدادند و حق سبحانه و تعالی میفرماید که دروغ میگویند حضرت ابراهیم یهودی و نصرانی نبود و لیکن حنیف بود یعنی بت شکن و با اخلاص بود در عبادت و عبودیت چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت تالیف قلوب و جذب دلهای ایشان میفرمودند که من تابع دین پدرم حضرت ابراهیمم در اصول دین و اخلاص و بر دین آنحضرتم یعنی در اصول دین و دین محمد یعنی روی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کرده اند هم موافق دین محمد در اصول دین خصوصاً اخلاص و در فروع دین نیز و بر منهاج و طریقت واضحه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم در اصول و فروع و تتمیم کمالات در حالتی که روی دل خود را گردانیده ام از هر دینی و از هر راهی که غیر راه ایشان است خصوصاً در اخلاص و ... نهاده ام فرمان خداوند خود را در همه احکام او خصوصاً در نماز و نیستم از جمله مشرکان و اینها از سخنان حضرت ابراهیم بود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است بعنوان غیبت وَلٰكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و ما میگوییم که باین عبارت بگوییم که نیستیم از جمله مشرکان بشرک جلی که غیر او را بپرستم یا بشرک خفی که در عبادت ریا کنم یا از جهت تکبیر ... و توضیح آن میگوید که بدرستیکه نماز من و سایر عبادات من یا هدی که در حج میکشند و کفاران قربانی را از جهت لات و عزی میکشتند یا مناسک حج من و زندگانی من و مردن من خالص از جهت خداوندیست که پروردگار عالمیانست یعنی نه کاینرا خالص از جهت او میخواهم تا خیر من در حیات باشد و مردن مطلوب نیست اگر خیر من در مردن من باشد و همه را از جهت خداوندی میخواهم که او را شریک نیست در خداوندی و باین مامور شده ام که همه را از جهت او بجا آورم و من گردن نهاده ام فرمانهای خداوندم را و از جمله مسلمانانم پس استعاذه میگوید باین عبارت که ترجمه اش این است که پناه میبرم بخداوندی که میشنود گفتهای خلایق را یا اجابت میفرماید دعاهای ایشان را و داناست باحوال ایشان از شر شیطان و دیو رانده شده از درگاه او یا از طبقات آسمان یا از درجات جنان یا همه و بعد از آن بسمله میخوانند از جهت حمد و ترجمه اش این است که ابتدا میکنم یا استعانت میجویم از اسم الهی یا ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود بالذات است و مستجمع جمیع کمالات است و رحمتش عالمیان را فرا گرفته است از مؤمن و کافر بایجاد ایشان و روزی دادن و تربیت نمودن و مهربان است نسبت بمؤمنان بهدایات خاصه و سایر نعمتهای دنیوی و اخروی فَإِنْ شِئْتَ كَبِّرْ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وِلَاءً إِلَّا أَنَّ الَّذِي وَصَفْنَاهُ تَعَبُّدٌ و اگر خواهی هفت تکبیر را پی در پی بجا آور بدون دعا و لیکن آنچه مذکور شد که تکبیرات با دعاهای گذشته بخوانند تعبد و بندگی است و ترک آن خوب نیست مگر آنکه تعجیل داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از زراره

منقولست که دیدم یا شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هفت تکبیر پی در پی گفتند و ظاهر آنست که شغلی داشته باشند یا نماز حاجت بوده است و بتخفیف در آن مطلوبست و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از پست‌ترین تکبیرات در نماز حضرت فرمودند که سه تکبیر است و در قرائت بقل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون اکتفا میتوان کرد و اگر امام باشی کافی است که یک تکبیر را بلند بگوئی و شش تکبیر را آهسته بگوئی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که پیش‌نماز را یک تکبیر کافی است و اگر تنهائی نماز کنی سه تکبیر میگوئی یا پنج یا هفت و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که یک تکبیر در ابتدای نماز کافیست و سه افضل است و هفت افضل از همه و در حدیث صحیح از زید منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که افتتاح نماز را فرمودند که یک تکبیر کافیست عرض نمودم که هفت یا سه پنج را میگویند است یا هفت چونست فرمودند که آن افضل است و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه منفرد نماز کنی سه تکبیر کافیست و هرگاه امام باشی یک تکبیر کافیست زیرا که با تو نماز می‌کنند جمعی که کارها دارند یا ضعیفند یا پیر شده‌اند و ایشان از طول نماز آزار میکشند نماز را سبک میباید کرد **وَ اِنَّمَا جَرَتِ السُّنَّةُ فِي افْتِتَاحِ الصَّلٰوةِ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ لِمَا رَوَاهُ زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اِلَى الصَّلٰوةِ وَ قَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَبْطَأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتّٰى تَخَوَّفُوا اَنْ لَا يَتَكَلَّمَ وَ اَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ بِهِ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَامِلَهُ عَلٰى عَاتِقِهِ وَ صَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَاَقَامَهُ عَلٰى يَمِينِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتّٰى كَبَّرَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَ كَبَّرَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِذٰلِكَ** و چرا سنت جاری شده است که در ابتدای نماز هفت تکبیر بگویند بسبب علتی است که در صحیح روایت کرده است زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بواسطه نماز از خانه بیرون آمدند یا از جهت نماز عید از شهر بیرون رفتند چون خواهد آمد که این واقعه در روز عید بوده و حضرت امام حسین صلوات الله علیه دیر بسخن درآمده بودند تا آنکه خوف داشتند که مبادا آنحضرت سخن نگوید و بی‌زبان باشد و در واقع حضرت اراده این بود که در نماز بسخن درآیند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امام حسین صلوات الله علیه را با خود بیرون بردند و او را بر دوش خود نشانیده بودند و چون مردمان صف کشیدند حضرت آنحضرت را بر دست راست خود بازداشتند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تکبیر گفتند و ظاهر آنستکه تکبیر اول تکبیر احرام بوده باشد اگرچه ممکن است که حضرت بوحی الهی دانسته باشند که حضرت امام حسین بی تکبیر هفتم جواب نخواهند داد چنانکه میاید و در این حدیث آنست که حضرت سید الشهدا بعد از تکبیر آنحضرت تکبیر گفتند پس چون حضرت دیدند که در تکبیر بسخن درآمدند و در روایتی دیگر آنکه چون خوب جواب نداند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت نیز گفتند تا آنکه حضرت هفت تکبیر گفتند و حضرت سید الشهدا نیز گفتند پس سنت جاری شد که افتتاح نماز بهفت تکبیر کنند و همین مضمون را بسند صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است [illegible] که حضرت سید الشهدا جواب خوب نمیفرمودند تا آنکه در مرتبه هفتم خوب جواب دادند و صدوق در [illegible] [illegible] زراره گفته [illegible] امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که چگونه افتتاح نماز کنیم حضرت فرمودند [illegible] [illegible] [illegible] میگوئی و بعد از آن حمد و ثنا [illegible] [illegible] اخری و بعد از آن [illegible]

[illegible] **... فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجَابٍ تَكْبِيرَةً فَاَوْصَلَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذٰلِكَ اِلٰى مُنْتَهَى الْكَرَامَةِ** [illegible] و بسند صحیح از هشام [illegible] از حضرت صلوات الله علیه منقولست نیز دیگر و صدوق همین حدیث را نقل کرده است و ظاهر اختصار از جهت این کرده است که بعضی از عبارات موهم معنی جسمیت و جهت و مکان است آنها را انداخته است هشام گفت عرض نمودم که چرا افتتاح نماز بهفت تکبیر شده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی هفت آسمان آفرید و هفت زمین آفرید و هفت حجاب آفرید پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند و عروج معنوی نیز حاصل شد در قرب الهی حجابی از هفت حجاب برخاست پس حضرت الله اکبر گفتند و دعائی که در افتتاح مطلوبست خواندند پس حجاب دویم برخاسته شد و حضرت هفت تکبیر گفتند تا آنکه هفت حجاب معنوی برخاسته شد و حق سبحانه و تعالی آنحضرت را بمنتهای کرامت

از جهت ایشان ع

الصلوة فکبر الحسین صلی الله علیه ع

و حضرت هفت تکبیر گفته ع

رسانیده‌اند واین عبارت آخر در حدیث علل نبود وممکن است که باین عنوان نیز نقل کرده باشد ودر حدیثی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این حجب ستّی است بسرادقات یعنی سراپرده‌ها واول سرادق مجد وبزرگی وسرادق بها وحسن معنوی وسرادق عظمت وسرادق جلال وسرادق عزت وسرادق قدرت وسرادق اسرار است که پیش از همه سرادقات بوده است وفایق است بر همه آفاق وباحسن وجمال خویش آینده است پس ممکن است که چون آنحضرت را بسرادق مجد برده باشند از مجد وبزرگی لباسی بر آنحضرت پوشانیده باشند تا آخر وهمچنین هرکه نماز کند با حضور قلب حق سبحانه وتعالی او را از این معانی بهره کرامت خواهد فرمود وبسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از زید بن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حجب حضرت فرمودند که حجب هفت است وغلظت هر حجابی از این حجب پانصد ساله راه است وما بین هر حجابی تا حجابی پانصد ساله راه است وحجاب دویم هفتاد حجابست ومیان هر دو حجاب پانصد ساله راه است وبر هر حجابی موکل است هفتاد هزار فرشته که قوت هر ملکی قوت کل جن وانس است وغلظت هر حجابی از این حجب هفتاد ساله راه است دیگر سرادقات جلال است وآن شصت سراپرده است در هر سرادقی هفتاد هزار ملک است واز سرادقی تا سرادقی پانصد ساله راه است دیگر سرادق عزت است دیگر سرادق کبریاست دیگر سرادق عظمت است دیگر سرادق قدس است دیگر سرادق جبروت دیگر سرادق فخر است دیگر نور سفید است دیگر سرادق وحدانیّت است وآن هفتاد هزار است که ضرب کنند در هفتاد هزار دیگر حجاب اعلی است وکلام حضرت تمام شد وخاموش شدند واین هفت حجاب بحسب نوع است وافراد آن هفتاد هزار حجابست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح منقول است یا اینها اصنافند وافراد آن هفتصد هزار است چنانکه در روایات دیگر وارد شده است اگرچه آنچه در حدیث زید است اضعاف مضاعفه از هفتصد هزار متجاوز است چون ده در هفتاد هزار هفتصد هزار است پس هفتاد هزار ازش هفتصد هزار مرتبه هفتصد هزار حجاب بود سرادق وحدانیّت فقط وقس علی هذا الباقی وممکن است که حجب نیز از قبیل سموات باشد که محیط باشند بر سموات چنانکه از حدیث زینب عطاره وارد است وممکن است که حجابها معنوی باشند وتوسعه این عالم از حد حصر بیرون است والله تعالی یعلم

وَذَكَرَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِذَلِكَ عِلَّةً اُخْرَى وَهِيَ اَنَّهُ اِنَّمَا صَارَتِ التَّكْبِيرَاتُ فِي اَوَّلِ الصَّلٰوةِ سَبْعًا لِاَنَّ اَصْلَ الصَّلٰوةِ رَكْعَتَانِ وَاسْتِفْتَاحُهُمَا بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ تَكْبِيرَةِ الْاِفْتِتَاحِ وَتَكْبِيرَةِ الرُّكُوعِ وَتَكْبِيرَتَيِ السَّجْدَتَيْنِ وَتَكْبِيرَةِ الرُّكُوعِ فِي الثَّانِيَةِ وَتَكْبِيرَتَيِ السَّجْدَتَيْنِ فَاِذَا كَبَّرَ الْاِنْسَانُ فِي اَوَّلِ صَلٰوتِهِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ نَسِيَ شَيْئًا مِنْ تَكْبِيرَاتِ الْاِفْتِتَاحِ مِنْ بَعْدُ اَوْ سَهَا عَنْهَا لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ نَقْصٌ فِي صَلٰوتِهِ وَهٰذِهِ الْعِلَلُ كُلُّهَا صَحِيحَةٌ وَكَثْرَةُ الْعِلَلِ لِلشَّيْءِ يَزِيدُهُ تَاْكِيدًا وَلَا يَدْخُلُ هٰذَا فِي التَّنَاقُضِ

وباسانید کالصحیحه منقولست ودیگر از فضل که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرموده‌اند که چرا تکبیرات در اول نماز هفت است زیرا که نمازیکه حق سبحانه وتعالی اولاً بر خلق واجب گردانید دو رکعت بود وابتدای افعال آن در هفت موضع است اول تکبیر افتتاح که ابتدای نماز وقرائت بآن میشود ودیگر تکبیر از جهة رفتن برکوع ویک تکبیر از جهة رفتن بسجده اول ودیگر از جهة رفتن بسجده دویم ودر رکعت دویم یک تکبیر از جهة داخل شدن در رکوع ودو تکبیر از جهة داخل شدن در سجدتین پس هرگاه آدمی در اول نمازش هفت تکبیر بگوید وفراموش کند تکبیری از این تکبیرات را بعد از آن یا سهو کند یا آنکه شک کند که کرده یا نه نقصی در نماز او بهم نمیرسد زیرا که آنچه اهم است از تکبیرات افتتاحیه بجا آورده است وبقیه تکبیرات یا تکبیر سر برداشتن از سجدتین است یا تکبیر قنوت مستحب یا تکبیرات دو رکعت آخر نماز است که حضرت سید المرسلین بتفویض زیاد کرده‌اند اگر اینها فوت شود بسهو یا نسیان ضرر ندارد واین هفت تکبیر نیز اگرچه مستحب است اما مؤکد است واهتمام ایشان باینها بسیار است وخواهد آمد در صحیحه زراره که اگر همه تکبیرات نماز چهار رکعتی که بیست ودو تکبیر است بجا آورد بهتر خواهد بود واگر سهو ونسیان در باقی تکبیرات بشود افتتاحیه قایم مقام آن میشود ومجموع تکبیرات نود وپنج تکبیر است چون در هر رکعتی تکبیر از جهة رفتن برکوع هست وچهار تکبیر از جهة رفتن بسجده وسر برداشتن از سجده هست پس در هفده رکعت هشتاد وپنج تکبیر باشد وپنج تکبیر احرام وپنج تکبیر قنوت مستحب نود وپنج میشود ودر حدیث صحیح از مصباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که در نمازهای شبانه روزی نود وپنج تکبیر است از آنجمله تکبیرات قنوت است ودر حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تکبیرات نمازهای پنجگانه نود وپنج تکبیر است

از انجمله تکبیر قنوت پنج است و تفصیلش چنانکه مذکور شد از ابن مغیره منقولست فجمیع فی الافتتاح تکبیرة واحدة و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجزیست در شروع در نماز یک تکبیر است و سه و پنج و هفت افضل است و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از آنها گذشت وکان رسول الله صلی الله علیه وآله اتم الناس صلوة واوجزهم كان اذا دخل في صلوته قال الله اكبر بسم الله الرحمن الرحيم و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمام تر بود و مختصر تر همین که داخل میشدند در نماز میفرمودند الله اکبر و بسم الله حمد را میخواندند پس تکبیرات و دعاها و استعاذه را نمی گفتند از جهت ماموهان ضعیف و ظاهر احادیث آن است که نماز جماعت تمامی آن در تحقیق است و حق سبحانه و تعالی ثواب مستحبه متروکه را مضاعف میدهد چون امام رعایت حال بیچارگان کند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه تنها باشی سه تکبیر ترا کافی است و اگر امام جماعت باشی یک تکبیر کافی است زیرا که غالبا با تو نماز میکنند صاحبان حاجت که کارها دارند و ضعیفان و پیران و خواهد آمد و گذشت که نماز را موافق حال ضعیف کسانی که ماموم میباشند کردن وسال رجل امير المؤمنين صلوات الله عليه فقال له يا ابن عم خير خلق الله ما معنى رفع يديك في التكبيرة الاولى فقال صلوات الله عليه معناه الله اكبر الواحد الاحد الذي ليس كمثله شيء لا يلمس بالاخماس ولا يدرك بالحواس و بسند قوی منقولست که شخصی از حضرت امیر المؤمنان صلوات الله علیه سؤال کردم که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد دست بر داشتن در تکبیر اول که تکبیر احرام است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ذات واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالات است و یگانه است که دومی نیست و احدیست که صفات او عین ذات اوست و او را مثلی و نظیری و همتائی نیست از آن ارفع و اعلی و اکبر است که به پنج انگشت سوده شود یا او را بحواس ظاهره یا بحواس باطنه ادراک توان کرد پس چون در دست بالا بردن پنج انگشت بالا میرود بمنزله آنستکه بگوید که نه چنین است که باین انگشتان او را احساس توان کرد و چون ده انگشت است میگوید که ادراک ذات مقدس و صفات مقدسه او نمیتوانند کرد حواس ده گانه ظاهره و باطنه اگر اکتفا بیک تکبیر کند اولی آنستکه در بعضی نفی لمس انگشتان قصد کند و در بعضی نفی ادراک بحواس ظاهره را در خاطر خود در آورد و در بعضی حواس باطنه چنانکه گذشت فاذا كبرت تكبيرة الاحرام الافتتاح فاقرء الحمد وسورة معها موسع عليك اى السور قرأت في فرايضك الا اربع سور وهي سورة واحدة فان قرأتها فاقرأهما الضحى والم نشرح لانهما جميعا سورة واحدة ولايلاف والم تر كيف لانهما جميعا سورة واحدة فان قرأتهما اقرأت الضحى والم نشرح في ركعة ولايلاف والم تر كيف في ركعة ولا تنفرد بواحدة من هذه الاربع السور في ركعة فريضة و در فقه رضویست اکثر عبارات متقدمه و اگر این عبارات شاهد در معنی اختلافی نیست پس چون تکبیر احرام بگوئی سوره حمد را بخوان و سوره یا سوره حمد بخوان و هر سوره را که خواهی بر تو موسع است که در نمازهای واجب بخوانی مگر چهار سوره و آن سوره والضحی و الم نشرح است زیرا که هر دو یک سوره اند و همچنین سوره الم تر کیف و لایلاف را نیز در یک رکعت بخوان زیرا که هر دو یکسوره اند و تقدیم لایلاف سهو نساخ است و در فقه رضوی در هر دو جا الم ترکیف مقدم است پس اگر هر دو را اراده خواندن داشته باشی والضحی و الم نشرح را بخوان در یک رکعت و الم ترکیف و لایلاف در یک رکعت بخوان و یکی از این چهار سوره را بدون قرینش مخوان در رکعت نماز واجب و در فقه رضوی مذکور است که معوذتین را مخوان زیرا که از قرآن نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرموده اند از خواندن آن در فریضه و باکی نیست در نوافل و منقول است این مذهب از عبد الله بن مسعود و اگر نخوانند بهتر است اما وجوب حمد پس اجماع اهل البیت است سلام الله علیهم و احادیث صحیحه بران وارد است مثل صحیحه محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کسی که فاتحة الکتاب نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست مگر آنکه بخواند در جهر یا اخفات و در حدیث صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از کسی که فاتحه نخواند در نمازش حضرت فرمودند که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست گفتم کدام یک محبوبتر است نزد تو هرگاه ترسان باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا فاتحه حضرت فرمودند که فاتحة الکتاب بخواند و در صحیح از زراره و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که

باب وصف الصلوة فاتحتها الى خاتمتها

حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را فرض گردانیده است در قرآن بامر برکوع و سجود و قرائت سنت است پس کسی که قرائت را عمداً ترک کند نماز را اعاده کند و کسی که از فراموش کند نمازش تمامست و بر او چیزی نیست و در صحیحین عامه نیز منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نماز نیست کسیرا که فاتحه را نخواند و در روایت صحیح منقولست که آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نمازی بگذارد و در ان نماز حمد نخواند آن نماز خداجست و این عبارترا سه مرتبه فرمودند یعنی ناتمام است ناتمام است ناتمام عرض آنست که این اخبار را یا غیر اینها نقل کرده اند و معهذا ابو حنیفه و جمعی جایز میدانند که ترجمه آیه را بخوانند با انکه نقل نکرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا صحابه یکمرتبه اقلاً ترک کرده باشند و اما سوره پس خلافی است عظیم جمعی کثیر قایلند بوجوب آن چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز فریضه قرائت مکن بکمتر از سوره و نه به بیشتر از یکسوره و در حدیث کالصحیح منقولست از یحیی بن عمران همدانی که گفت کتابتی نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم چه میفرمائید در شخصی که ابتدا کند به بسمله تنها در فاتحه و چون بغیر فاتحه رسد ترک کند او یعنی بسم الله را یا سوره را و عباسی گفت که باکی نیست حضرت بخط مبارک خود نوشتند که اعاده میکند او یعنی بسم الله یا سوره را اگر وقت آن باقی باشد یا نماز را چون وقت هر دو گذشته است دو مرتبه یعنی فرمودند که اعاده نماز میکند یا انکه دو مرتبه اعاده میکند یعنی دو سبب از جهت اعاده است یکی ترک سوره واجب است و دویم باعتقاد باطل از پیش خود یا انشخص که بگفته او عمل میکند دلیلی ندارد بر انکه اطاعت چنین کسی میتوان کرد پس اعاده یکمرتبه باشد و سبب اعاده دو باشد و اظهر آنست که از جهت رد سخن او باشد چنانکه حضرت فرمودند یا راوی که علی بن مهزیار است یعنی دو مرتبه اعاده میکند تا یعنی عباسی یا بن خالد مالد و مستبعد نیست که در خصوص اینجا دو مرتبه اعاده لازم باشد و محتمل است که راوی یکمرتبه اعاده کرده باشد احتیاطاً حضرت فرموده باشند که در آن نیت جازم نبوده است یکمرتبه دیگر اعاده کند بقصد وجوب تا دو مرتبه شود و الله تعالی یعلم و اظهر استحباب سوره است چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که فاتحة الکتاب بتنهائی کافیست در نماز فریضه و مثل این است صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که شخصی در نماز واجب اکتفا کند بفاتحه هر گاه کاری داشته باشد یا از چیزی ترسد مثل دشمن و مار و عقرب و در صحیح از عبد الله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که جایز است بیمار را که در فریضه فاتحه تنها بخواند و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز که اکتفا کند بفاتحه و دیگر احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعضی از سوره میتوان کرد و این اخبار رد جماعتی میکند که سوره کامله را واجب میدانند اما جمعی که با حمد بعضی از سوره را کافی میدانند رد ایشان نمیکند بلکه مؤید ایشان است پس میگوئیم که واجب نیست سوره و اگر واجب باشد بعضی از سوره کافی است بدین عنوان و مؤید استحباب سوره یا عدم وجوب سوره کامله است احادیثی که وارد شده است که ترک بسم الله در سوره جایز است زیرا که هر گاه بعضی از سوره کافی خواهد بود و مؤید جواز است ترک بسم الله است انکه علما ذکر کرده اند که قرا ازا یکی از قرائت سبع در نماز میتوان خواند باجماع و بصفت قرا که سه قاری و یک راوی باشد بین السورتین ترک بسمله را جایز میدانند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و اکثر علما آن احادیث را حمل کرده اند بر تقیه و اجماع شیعه است که بسم الله جزو حمد و جزو هر سوره است پس چون ترک بسم الله سبب ابقا این بدعت میشود هر چند ترک بعضی از سوره توان کرد ترک بسم الله نمیتوان کرد مبادا و اسباب این شود که جمعی اعتقاد کنند که بسم الله جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرمودند که دو مرتبه اعاده میکند و احوط آنست که هر گاه شخصی صحیح باشد و وقت نماز باقی باشد و شغلی نداشته باشد و سوره را صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترک نکند و قصد وجوب یا استحباب نکند و اگر قصد استحباب بکند ضرر ندارد و الله تعالی یعلم و اما انکه والضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین سوره فیل و لایلاف همین در عبارت صدوق وارد است و او از فقه رضوی بر داشته است و انچه از اخبار ظاهر میشود این است که قران مکروه است الا در این دو سوره که کراهت ندارد و در حدیث صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پیشنماز ما میکردند و والضحی و الم نشرح را خواندند و در حدیث کالصحیح یا صحیح دیگر انکه حضرت صلوات الله علیه در رکعت اولی والضحی خواندند و در رکعت دویم الم نشرح خواندند و امامت ما میکردند و در حدیث صحیح دیگر وارد است از زید که آنحضرت امامت کردند و این دو سوره در یک رکعت خواندند و در خبر قوی از مفضل از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمع مکن میان دو سوره در یک رکعت مگر سوره والضحی و الم نشرح و سوره فیل و لایلاف و همین حدیث در صحیح از برقی از مفضل منقولست بنابراین اخبار قران میان

جمعی بین دو حدیث را عمل به صورت ضرورت کرده اند چنانکه در صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه ...

باشد هر بعضی که ...

حاجتی و کاری نداشته باشد ...

این دو سوره کراهت ندارد و آنکه اکتفا بیکی از اینها میتوانند کرد محتمل است که باعتبار این باشد که اکتفا ببعضی از سوره میتوان
کرد یا باعتبار این باشد که هر یک سوره کامله است و احوط آنست که اکتفا بیکی نکند و بترتیب قرآن بخواند و بسم الله در میان هر دو بخواند
زیرا که بر تقدیر وحدت با بسم الله یکی است چون بسم الله در قرآن نوشته است و اجماع و اخبار دلالت میکند بر آنکه این قرآن را بهمین نحو باید
خواند تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج کند و اما معوذتین که قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس است روایت
کرده است صفوان در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت ما کردند در نماز شام و معوذتین را در دو رکعت خواندند
و در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت که امر کرد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله مرا که معوذتین را در نماز واجب بخوانم
و در حدیث کالصحیح منقولست که صابر گفت که آنحضرت صلوات الله علیه امامت ما کردند و معوذتین را خواندند و فرمودند که هر دو سوره
از قرآنند و اما مخالفت فقه رضوی پس ممکن است که حمل بر تقیه کنند از طرفین والله تعالی یعلم **ولا تقرن بین سورتین فی فریضة**
فاما فی النافلة فاقرن ما شئت و قران مکن بعد از حمد میان دو سوره در نماز واجب و اما در نافله هرچه خواهی قران کن
بدانکه خلافی نیست در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز است بلکه مستحب است و آنها در بسیاری از مواضع مطلوبست مثل نماز هزار
قل هو الله شب نیمه شعبان و غیر آن و بسیاری عید فطر و نماز دویست و پنجاه قل هو الله در شب نیمه شعبان و صد قل هو الله احد در شب
نیمه شعبان و غیر آن و بسیاری مذکور خواهد شد و اما در نماز واجب غیر کسوف خلافست در حرمت و کراهت و مضمون عبارت صدوق
در احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره مگر در نماز فریضه و اما نافله پس باکی نیست و در صحیحه منصور مرویست که در نماز واجب کمتر از
یکسوره و زیاده از یکسوره مخوان و در صحیحه محمد بن مسلم منقول است که از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از
آنحضرت از شخصی که دو سوره را در یک رکعت بخواند حضرت فرمودند که نه هر سوره را رکوعی است پس چون در نماز یک رکوع است پس باید که
یکسوره باشد و غیر اینها از اخبار که نهی واقع است از قران در فریضه و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قران در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کردم از خواندن بعضی از سوره حضرت
فرمودند که من از آن کراهت دارم و باکی نیست در نافله و سؤال کردم از نمازی که امام آهسته خواند آیا در آن دو رکعت حمد بخوانیم و حال
آنکه اقتدا باو کرده باشیم حضرت فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش باشی باکی نیست ظاهرا مراد دو رکعت آخر باشد و
احادیث صحیح بسیار وارد شده است در جواز عدول از سوره بسوره دیگر چنانکه خواهد آمد و بنابر مصطلح اصحاب این نیز قرانست حتی آنکه
ذکر کرده اند که تکرار آیه تبعیض اگرچه در سوره حمد باشد قرانست چون در حدیث سابق گذشت که کمتر از یکسوره و زیاده از یکسوره مخوان
و ظاهر کراهت قرانست خصوصا در مثل عدول و ظاهرا عدول مستثنی باشد جمعا بین الاخبار و احوط آنست که قران در فریضه نکند خروجا
من الخلاف والله تعالی یعلم **ولا تقرأ فی الفریضة شیئا من العزائم الاربع وهی سورة سجدة لقمان وحم السجدة
والنجم وسورة اقرأ باسم ربک ومن قرأ شیئا من العزائم الاربع فلیسجد ولیقل الهی آمنا بما کفروا
وعرفنا منک ما انکروا واجبناک الی ما دعوا الهی فالعفو العفو ثم یرفع رأسه ویکبر** و مخوان در نماز واجب
سوره از سوره هائی که سجده در آنها عزیمت است یعنی واجب است و آن سوره سجده لقمان است و آن الم سجده است و باعتبار
مجاورت سوره لقمان آنرا سجده لقمان میگویند دوم حم سجده است و سیم سوره و النجم و چهارم سوره اقرأ است و کسی که بخواند چیزی
از چهار سوره را یعنی آیه سجده را پس باید که بسجده رود و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا ایمان داریم بآنچه کافران و
سنیان بآن ایمان ندارند و شناختیم جمعی و چیزی را که دیگران منکر آنها شده اند یا نشناخته اند و اجابت کردیم فرمان ترا بآنچه ایشانرا
بآن خواندند و اجابت نکردند خداوندا پس عفو کن گناهان مرا عفو کن پس سر بردارد و الله اکبر بگوید و اما وجه حرمت خواندن سوره عزیمه
در نمازهای واجب روایت کالصحیح زراره است که از احدهما صلوات الله علیهما روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که مخوان در نماز
واجب سورهای عزیمه را زیرا که سجود زیاد میشود در نماز واجب و خواهد آمد که یک سجده را عمدا زیاد کردن سبب بطلان نماز است و این
روایت اگرچه در سندش قاسم بن عروه است و توثیق ندارد و لیکن اکثر علما بآن عمل کرده اند و در حدیث موثق از سماعه منقولست
است که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان و این روایت نیز مثل سابق است و آنچه ضرر دارد خواندن آیه سجده است

پس اگر آن آیه را نخوانند ظاهر اضرر نداشته باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعضی از سوره میتوان کرد و در صحیحه علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که آیه سجده را بخواند پس حدثی از او صادر شود پیش از آنکه سجده را بجا آورد چگونه حضرت فرمودند که دیگری را مقدم دارد و او تشهد را بخواند و سجده کند و امام بکار خود رود که وضو بسازد و نماز را از سر گیرد و نماز ماموین صحیح است و این روایت را حمل بر نسیان یا تقیه میتوان کرد و در موثق از عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت فرمودند که چون بآیه سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست میدارم که برگردد و سوره دیگر بخواند و از احادیث صحیحه ظاهر میشود که جایز است خواندن سوره سجده در نماز واجب پس ممکن است که حمل کنیم اخبار نهی را بر کراهت و احوط آنست که نخوانند و اگر بخوانند آیه سجده را نخوانند یا پیش از نصف بسوره دیگر رجوع کند و ترک بالکلیه اولی است خروجا من الخلاف و شکی نیست که سجده در این چهار سوره واجب است بر کسی که خود قرائت کند یا گوش داده باشد بقرائت دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود و گوش نداده باشد چنانکه در حدیث صحیح عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است و در حدیث صحیح منقولست که پیش از سجده تکبیر مگو و چون سر برداری تکبیر بگو و احادیث بسیار وارد است که دلالت میکند بر آنکه در این سجده طهارت شرط نیست و جنب و حایض سجده می کنند اگر بشنوند آیه سجده را یا اگر نماز شروع کرده بخوانند سجده می کنند بعد از خواندن و آیا شرط است که رو بقبله باشد و سجده بر چیزی کنند که صحیح باشد سجده کردن بر آن و هفت موضع بر زمین رسد و ذکر گفته شود در همه خلافست و اظهر عدم اشتراط و وجوبست و احوط آنست که رعایت کنند هرچه را رعایت میباید کرد در سجده نماز و در حدیث صحیح وارد است که سجده میباید کرد بعد از خواندن و بعد شنیدن اگرچه هزار مرتبه بخوانند یا بشنود بعدد آن سجده میکند و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت که اگر کسی آیه سجده را بخواند و سجده را فراموش کند تا رکوع و سجود بکند حضرت فرمودند که هر وقت که بخاطرش آید بجا آورد و اگر سجده های عزیمه باشد و از این حدیث ظاهر میشود که اگر در غیر نماز نیز فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید قضا کند چون جواب عام است هرچند سؤال خاص باشد و اما دعائی که در سجده خواندن آن خوبست در حدیث صحیح وارد است از ابو عبیده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی از شما سجده عزیمه را بخواند پس باید که در سجده این دعا را بخواند که سَجَدْتُ لَكَ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُتَعَظِّمًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ وَقَدْ رُوِيَ اَنَّهُ يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الْعَزَائِمِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِيمَانًا وَتَصْدِيقًا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ و در روایتی دیگر منقولست که در سجده عزیمه میگوید این دعا را که ترجمه اش اینست که نیست سزای عبودیت و خداوندی بجز واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالات است و یقین دارم که چنین است و موافق واقع است نیست خداوندی بجز حق سبحانه و تعالی و ایمان دارم و تصدیق میکنم باین معنی و میگویم کلمه توحید را از روی عبودیت و بندگی و سجده کردم از برای تو خالصا ای پروردگار من از روی بندگی و عبودیت حال آنکه ابا ندارم و گردنکشی و تکبر و تعظیم نمیکنم بلکه بنده ذلیلم و ترسانم و پناه بتو آورده ام پس سر خود را برمیدارد و الله اکبر میگوید و همه خوبست چون صدوق حکم بصحت این دو حدیث کرده است و اگر همه را جمع کند بهتر است و اگر در حدیث متن داخل کند اگرچه دو کلمه که در حدیث سابق هست در این حدیث نیست ظاهرا جمع کرده باشد و احوط آنست که ترک نکند آنچه را در حدیث صحیح وارد شده است مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَءُ الْعَزَائِمَ فَلْيَسْجُدْ وَاِنْ كَانَ عَلٰى غَيْرِ وُضُوءٍ و کسی که بشنود که شخصی سورهای عزیمه را میخواند و آیه سجده را بشنود باید که سجده کند هرچند با وضو نباشد و در حدیث صحیح موثق کالصحیح منقولست از ابو عبیده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حایض اگر بشنود آیه سجده را سجده میکند هرگاه که بشنود آنرا و همچنین در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی با سنیان و پیش نماز سوره اقرء را یا سوره دیگر از عزایم را بخواند و سجده نکند پس تو ایما کن چون سجده صحیح را نتوانی کردن در نماز یا از خوف ایشان و هرگاه حایض بشنود آیه سجده را سجده میکند و ظاهر این اخبار و امثال اینها دلالت میکند بر آنکه سجده بر سامع لازم باشد و حمل میتوان کرد بر مستمع یا بر استحباب و احوط آنست که سامع ترک نکند سجده را هرچند گوش نکرده باشد خروجا من الخلاف و یستحب اَنْ يَسْجُدَ الْاِنْسَانُ فِي كُلِّ سُورَةٍ فِيهَا سَجْدَةٌ اِلَّا اَنَّ الْوَاجِبَ فِي هٰذِهِ الْعَزَائِمِ الْاَرْبَعِ و سنت است که سجده کند مرد و زن در هر سوره که سجده در آن هست و اما سجده واجب در این چهار سوره است و بس منقولست در حدیث ابو بصیر که گفت فرمودند که هر

دعای سجده

خوانده شود آیه از سورهای عزیمه بشنوی سجده کن اگرچه بی وضو باشی و هرچند جنب باشی و هرچند زن حایض و نفسا باشد و باقی سجدهارا میخواهی سجده میکنی و میخواهی سجده نمیکنی و اگر سنت نمیبود جایز نمیبود سجده کردن و تشریع بود و معهذا کسی در استحباب آن خلاف نکرده است و شیخ طبرسی روایت کرده است از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجود در الم سجده و حم سجده و والنجم واقرء واجبست و در مابقی قرآن سنت است و وجوب میت و نقل اجماع کرده اند بر استحباب یازده سجده دیگر با آنکه سجده فی نفسها عبادتست وَافْضَلُ مَا يُقْرَءُ فِي الصَّلَوَاتِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولَى الْحَمْدُ وَاِنَّا اَنْزَلْنَاهُ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اِلَّا فِي صَلٰوةِ الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَاِنَّ الْاَفْضَلَ اَنْ يُقْرَءَ فِي الْاُولٰى مِنْهُمَا الْحَمْدُ وَسُورَةُ الْجُمُعَةِ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَسَبِّحْ وَفِي صَلٰوةِ الْغَدَاةِ وَالظُّهْرِ وَالْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْاُولٰى الْحَمْدُ وَسُورَةُ الْجُمُعَةِ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَسُورَةُ الْمُنَافِقِينَ وَجَائِزٌ اَنْ يُقْرَءَ فِي الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَصَلٰوةِ الْغَدَاةِ وَالْعَصْرِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ وَلَا يَجُوزُ اَنْ يُقْرَءَ فِي صَلٰوةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ فَاِنْ نَسِيتَهُمَا اَوْ وَاحِدَةً مِنْهُمَا فِي صَلٰوةِ الظُّهْرِ وَقَرَاْتَ غَيْرَهُمَا ثُمَّ ذَكَرْتَ فَارْجِعْ اِلٰى سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ مَا لَمْ تَقْرَءْ نِصْفَ السُّورَةِ فَاِنْ قَرَاْتَ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَمِّمِ السُّورَةَ وَاجْعَلْهُمَا رَكْعَتَيْنِ نَافِلَةً فَسَلِّمْ فِيهِمَا وَاَعِدْ صَلٰوتَكَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ وَقَدْ رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي الْقِرَاءَةِ فِي صَلٰوةِ الظُّهْرِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ لَا اَسْتَعْمِلُهَا وَلَا اُفْتِي بِهَا اِلَّا فِي حَالِ السَّفَرِ وَالْمَرَضِ وَخِيفَةِ فَوْتِ حَاجَةٍ وَفِي صَلٰوةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولٰى الْحَمْدُ وَهَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَهَلْ اَتٰيكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ فَاِنَّ مَنْ قَرَاَهُمَا فِي صَلٰوةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ وَقَاهُ اللّٰهُ شَرَّ الْيَوْمَيْنِ وَحَكٰى مَنْ صَحِبَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِلٰى خُرَاسَانَ لَمَّا اُشْخِصَ اِلَيْهَا اَنَّهُ كَانَ يَقْرَءُ فِي صَلٰوتِهِ بِالسُّوَرِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فَلِذٰلِكَ اخْتَرْنَاهَا مِنْ بَيْنِ السُّوَرِ بِالذِّكْرِ فِي هٰذَا الْكِتَابِ و بهترین چیزی که بخوانند در نمازهای شبانروزی از سورهای قرآنی سوره حمد است و انا انزلناه در رکعت اولی و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد مگر در نماز خفتن شب جمعه که بهتر آنست که در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه و در رکعت دویم الحمد و سبح اسم ربک الاعلی بخوانند و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه در رکعت اولی الحمد و سوره جمعه بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره منافقان بخوانند و جایز است که در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر که غیر از سوره جمعه و منافقین بخوانند و جایز نیست که در نماز ظهر روز جمعه که اهم است از ظهر و نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقان بخوانند پس اگر هر دو سوره را یا یکی از آن دو سوره را فراموش کنی در نماز ظهر و غیر آن را بخوانی و بخاطرت بیاید پس برگرد بسوره جمعه و منافقان مادام که نصف سوره را نخوانده باشی پس اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آن سوره را تمام کن و نماز را تمام کن دو رکعت بقصد نافله و سلام بده و اعاده کن نماز را با سوره جمعه و منافقان و در روایت صحیح و حسن رخصت داده اند در نماز ظهر که بغیر از سوره جمعه و منافقان بخوانند و من عمل باین روایت نمیکنم و فتوی باینها نمیدهم مگر در حالت مرض یا سفر یا ضرر بنابر نسخه یا اگر خوف داشته باشد که کاری از او فوت شود و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اولی الحمد و هل اتی بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره غاشیه بخوانند و هر که این دو سوره را در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهائی که در این دو روز نازل میشود و حکایت کرده است این خبر را کسی که مصاحب حضرت امام رضا صلوات الله علیه بود تا خراسان وقتی که حضرت را بخراسان بردند و حکایت کننده رجاء بن ابی الضحاک است که بر آنحضرت موکل ساخته بودند و او را و او نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این سورها را میخواندند از این جهة ما این سورها را اختیار کردیم و در این کتاب ذکر ساختیم و ظاهر آنست که شیعه نبوده باشد و ممکن است که بر صدوق ظاهر بوده باشد که او ثقه است و صدوق بحدیث موثق عمل میکند بلکه محتمل است که از اول شیعه بوده باشد و بجهت آنکه بآنحضرت تسلیم خواهد کرد خلاف را نموده باشد و حضرت را آورده باشد و از حدیثی که شاهر صدوق از عیون ذکر کرده است ظاهر میشود که رجاء اعتقاد خوبی بحضرت داشته است منافات با سنتی ندارد و بسیاری از عبادات و حالات آنحضرت را ذکر کرده است و ظاهر این سبب اعتقاد صدوق شده باشد و چون صدوق در باب ... بعینه عبارت را ذکر کرده است ... خبر را نه همه را نخ ... است و در حدیث قوی از رجاء بن عبدالله

در بعض نسخ لا افتی بهما

باب وصف الصلاة و فرائضها الی منتهاها

منقولست که از حضرت امام رضا جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر که سوره از حوامیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش فوت میشود و ظاهر امراد وقت فضیلت صبح باشد چون نشکست و اکثر علما از این حدیث استدلال کرده اند که جایز نیست که سوره طویله بخوانند که وقت بسبب خواندن آن فوت شود و دلالت این حدیث بر این معنی ظاهر نیست بلی از عموماتی که دلالت میکند بر آنکه جایز نیست در حالت اختیار نماز را یا بعضی از آن را در خارج وقت بجا آورد استدلال میتوان کردن و از این حدیث ظاهر میشود که سوره که سبب بیرون رفتن وقت فضیلت باشد مکروه است خواندن آن فاجهر ببسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات و بسمله را در همه نمازها خواه جهریه باشد یا اخفاتیه بلند بخوان و ظاهر آن را در اخفاتیه بر سبیل استحباب باشد و شکی نیست در مطلوب بودن جهر نظر با امام و در منفرد خلافست و اظهر در آن نیز استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار بر سبیل عموم و اطلاق واقع شده است و در حدیث صحیح منقولست از صفوان که گفت چند روز در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز میکردم و حضرت در فاتحه بسم الله میخواندند و در نماز اخفاتیه بسم الله را بلند میخواندند و باقی را آهسته میخواندند و در کافی در این حدیث تصریح نموده با آنکه بسم الله را در هر دو سوره بلند میخواندند و در احادیث صحیحه وارد شده است که بسم الله را از حمد و از سوره ترک مینمایند کرد و محمولست بر تقیه چون اکثر عامه بسم الله را جزو حمد و سوره نمیدانند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان میفرماید که وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ الخ یعنی بدرستی که و تحقیق که عطا کردیم تو را هفت آیه که آنها مثانی اند و عطا کردیم قرآن عظیم را بتو حضرت عرض کردم که سبع مثانی فاتحه است حضرت فرمودند که بلی گفتم بسم الله الرحمن الرحیم از جمله هفت آیه است حضرت فرمودند که بلی از بهترین آیات فاتحه است و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری که صدوق حکم بصحت آن کرده است روایت کرده است آنحضرت صلوات الله علیه عن جده از آبای خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه است از فاتحة الکتاب و آن هفت آیه است که بسمله تمام میشود و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بمن فرمود که یا محمد بتحقیق که ما عطا کردیم تو را هفت آیه از مثانی که قرآن است یا آن هفت آیه مثانی اند چون همه کلمات بحسب لفظ مکرر شده است نه بحسب معنی مثل تکرار جلاله و تکرار رحمانیت و رحیمیت و تکرار ایاک و هدایت یا آنکه آیات رحمت با عذاب و هدایت با ضلالت در آن مکرر شده است یا دو مرتبه نازل شده است در مکه و در مدینه و فرمود که عطا کردیم بتو قرآن عظیم را پس حق سبحانه و تعالی بر من بفاتحه منت نهاد مثل منتی که بر من گذاشت بجمیع قرآن و بدرستی که سوره فاتحه افضل از جمیع چیزهائی است که در گنجهای عرش الهی است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را باین سوره مخصوص گردانید و بهیچ یک از پیغمبران نداد آنچه بآنحضرت کرامت فرمود مگر حضرت سلیمان را که بسم الله الرحمن الرحیم را بآنحضرت داد چنانکه در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه و تعالی سخن بلقیس حکایت فرموده است که با لشکر خود گفت که کتابی با نهایت خوبی بسوی من آمده است و در آنجا نوشته است که این مکتوب سلیمان است و آنکه بسم الله الرحمن الرحیم متوجه من شوید و مخالفت من نکنید و همه بیائید بنزد من با اسلام و انقیاد بدرستی که هر که این سوره را بخواند و شیعه محمد و آل محمد باشد و اعتقاد بامامت ایشان داشته باشد و انقیاد و اطاعت کند او امر ایشان را و ایمان داشته باشد بظاهر ایشان و باطن ایشان حق سبحانه و تعالی باو عطا کند بعدد هر حرفی از فاتحه حسنه که بهتر باشد از جهت او از دنیا و هر انواع چیزهای خوبی که در دنیاست و هر که گوش دهد و بشنود او را عطا کند او را سه یک آنچه قاری را عطا میفرماید پس باید که بسیار بخوانید از این چیزیکه از جهت شما مقرر ساخته اند بدرستی که غنیمتی است که وقت آن میگذرد و حسرتش در دلهای شما میماند و در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوارترین آیه به بلند خواندن آیه بسم الله الرحمن الرحیم است و این آیه مراد الهی است از این آیه که ترجمه اش اینست که هرگاه خداوند خود را بتنهائی یاد میکنی همه پشت می کنند میروند از روی نفرت چون قریش حق سبحانه و تعالی را با بتان یاد میکردند و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که علامتهای مؤمن پنج است نماز پنجاه رکعت و زیارت اربعین و انگشتری بدست راست کردن و طرف پیشانی را بر خاک مالیدن و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر دست یابم و معاون داشته باشم هر آینه همه بدعتها را زایل کنم از آنجمله چنان کنم که همه کس بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند و در کالصحیح منقولست از اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در حدیث طولی که از آنجمله فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم را در هر

نمازی بلند خواندن واجبست و در صحیح از کاهلی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت ما کردند در مسجد بنی کاهله و بسمله را در حمد و سوره بلند خواندند و در نماز صبح قنوت خواندند و یکسلام دادند رو بقبله و فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم با اسم اعظم اقربست از سیاهی چشم بسفیدی آن و در حدیث کالصحیح از ثمالی که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بسم الله الرحمن الرحیم را بلند نگوید شیطان بر آن امام مسلط میشود و امام و ماموما را همه بفکرهای باطل میاندازد تا نماز همه ضایع شود

وَاجْهَرْ بِجَمِيعِ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَالْغَدَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُجْهِدَ نَفْسَكَ وَتَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً وَلْيَكُنْ ذٰلِكَ وَسَطاً لِأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَوٰتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً وَلَا تَجْهَرْ بِالْقِرَاءَةِ فِي صَلَوٰةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَإِنَّ مَنْ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيهِمَا أَوْ أَخْفَى بِالْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَالْغَدَاةِ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ صَلَوٰتِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ نَاسِياً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلَوٰةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ يُجْهَرُ فِيهَا

و همه قرائت را بلند بخوان در نماز شام و خفتن و صبح بی آنکه خود را در بلند خواندن بمشقت اندازی و بسیار بلند بخوانی بلکه میباید وسط باشد نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که نماز را بلند مخوان و آهسته مخوان و در میان هر دو راهی طلب کن که وسط است و بلند مخوان نماز ظهر و عصر را بدرستی که هر که بلند بخواند قرائت را در این دو نماز یا آهسته بخواند در آن سه نماز عمداً پس لازمست بر او که نماز را اعاده کند و اگر از روی نسیان بلند را آهسته بخواند یا بر عکس او چیزی نیست مگر در ظهر روز جمعه که بلند میخواند اما جهر و اول پس اولی در صحیحه عبد الله بن سنان وارد است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا لازم است امام را که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اگر چه بسیار باشند همه را بشنواند حضرت فرمودند که میباید که قرائت را وسط بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بلند مخوان و آهسته مخوان و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقول است که از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بلند مخوان و آهسته حضرت فرمودند که آهسته آنست که خود نشنوی و بلند آنست که بسیار بلند بخوانی و از این حدیث ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی مرتبه بلند بسیار و آهسته بسیار را در همه نمازها نهی کرده است و از آیه ظاهر نمیشود که در کجا بلند بخوانند و کجا آهسته و حدیث سابق را نیز باین معنی حمل میتوان کرد هر چند سؤال سائل از نماز جهریه است و جمعی تفسیر آیه را چنین کرده اند که همه نمازها را بلند مخوان و همه را آهسته مخوان بلکه وسطی اختیار کن که بعضی را بلند بخوانی و بعضی را آهسته و مواضع جهر و اخفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیان کردند و این تفسیر با آنکه مخالف اخبار است مخالف ظاهر نیز هست بلکه ظاهر آیه همین است که در اخبار وارد شده است و اما آنکه جهر در شش رکعت است و اخفات در بواقی عمل امت آنحضرت کافی است و لهذا در احادیث بنای امرا بر ظهور گذاشته اند و تعبیری میکنند بالجهر فیه در اخبار متواتره که خواهد آمد در نماز جماعت و غیر آن و اما آنچه ذکر کرده است از وجوب جهر و اخفات ظاهر صحیحه زراره دلالت میکند بر آن و صحیحه علی بن جعفر دلالت میکند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح و موثق وارد است که نماز بی فاتحه صحیح نیست مگر آنکه ابتدا بالحمد کنند در جهر یا اخفات دلالت بر هیچ طرف نمیکند زیرا که ممکن است که مراد این باشد که ابتدا بالجهر کنند در جهریه و باخفات در اخفاتیه یا بتخییر میان هر دو اگر چه آخر اظهر است اما ظهوری ندارد که عمل بآن توان کرد و لیکن صحیحه علی بن جعفر کافی است در عدم وجوب و حمل میتوان کرد صحیحه زراره را بر مبالغه در کراهت یا استحباب اعاده و بر تقدیر وجوب فرق کردن میان جهر و خفات در نهایت اشکال است و اکثر اصحاب گفته اند که اقل اخفات آنست که صحیح قریب بشنود یعنی کسی که گوشش شنوا باشد و نزدیک بانکس باشد بشنود و تجربه کرده ایم که هرگاه چنان بگوید که خود بشنود البته صحیح قریب خواهد شنید و از اینجهة جمعی گفته اند که جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و اخفات آنست که جوهر صوت ظاهر نشود هر چند بعید بشنود و اگر جهر و خفات واجب باشد بسیار جائی بلکه اکثر اوقات جمع میشود جهر و اخفات اگر بنا بر جوهر صوت نگذاریم و مشکل است بنا بر آن گذاشتن چون بحسب شرع و عرف و لغت چیزی نیست که دلالت کند بر این مذهب و اگر کسی بسیار بکند که نماز اخفاتیه را چنان بگوید که صحیح قریب نشنود و تمیز حروف بکند بر وجهی که از مخارج گفته شود و تمیز داشته باشد نهایت احتیاط خواهد بود اما غالب انستکه احتیاط ضرور دار در قرائت و ظاهرا در مواضع جهر زنان مخیر باشند میان جهر و اخفات اگر آواز ایشانرا اجنبی نشنود و اگر بشنود احوط اخفاتست و خلافی هست در آنکه آواز زن عورتست و واجبست که مردان نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا بلکه حرمت شنیدن وقتی است که تلذذ و ریبه باشد و اینمذهب خالی از قوتی نیست و خواهد آمد انشاء الله در ابواب نکاح و ظاهرا خنثی مشکل نیز مخیر باشد و اکثر گفته اند که حکم زن دارد و احوط انستکه نماز جهریه را بلند بخواند و چنان کند که آواز او را نامحرم

لم یکن جهر
منها جهر و اخفات
مخوان ح
خود نشنود و اخفات
جهر آنست که صح

نشنود و ظاهر ادر قضای نماز از زمان مخیر باشد میان جهر و خفات در جهریه بلکه در خفاتیه نیز اگرچه آهسته اولی است والله تعالی یعلم وفی الرکعتین الاخراوین بالتسبیح یعنی دو رکعت آخر تسبیح میخوانند بر سبیل استحباب و ظاهرا شکی نیست در آنکه حمد و تسبیح هر دو جایز است ولیکن خلاف در افضلیت است و ظاهرا امام را افضل حمد باشد و منفرد را تسبیح اگرچه حمد اسلم است چون خلاف بسیار در تسبیح شده است

وقال الرضا صلوات الله علیه انما جعل القراءة فی الرکعتین الاولیین والتسبیح فی الاخیرتین للفرق بین ما فرض الله عز وجل من عنده وبین ما فرض الله من عند رسول الله صلی الله علیه وآله و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که چرا قرائت در دو رکعت اول نماز است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضل است یا بدل قرائت جایز است تا فرق شود میان آنچه حق سبحانه و تعالی از پیش خود واجب ساخته است و میان آنچه حق سبحانه و تعالی از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب ساخته است یعنی هر گاه بعنوان تفویض باشد باز از حق سبحانه و تعالی شده است یا آنکه باعتبار وحی بنطق آنچه می گفتند همیشه یا در بعضی از اوقات چنین بود که هرچند متکلم آنحضرت بود بحسب ظاهر ولیکن بحسب الواقع حق سبحانه و تعالی بود نه بعنوان حلول و اتحاد بلکه بحسب ارتباطی که آنحضرت را حاصل بود و اثما یا احیانا چون احادیث صحیحه در این باب کثیر است و محتمل است که هر دو واقع باشد و هرچه بعنوان تفویض بوده باشد باز حق سبحانه و تعالی بر زبان آنحضرت جاری ساخته باشد والله تعالی یعلم و دیگر خواهد آمد اخبار تفویض اگرچه در اوایل کتاب نفی نمود تفویض را وسال محمد بن عمران ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال لای علة یجهر فی صلوة الجمعة وصلوة المغرب وصلوة العشاء الاخرة وصلوة الغداة وسائر الصلوات الظهر والعصر لا یجهر فیهما ولای علة صار التسبیح فی الرکعتین الاخیرتین افضل من القراءة قال لان النبی صلی الله علیه وآله لما اسری به الی السماء کان اول صلوة فرض الله علیه الظهر یوم الجمعة فاضاف الله عز وجل الیه الملائکة تصلی خلفه وامر نبیه صلی الله علیه وآله ان یجهر بالقراءة لیبین لهم فضله ثم فرض علیه العصر ولم یضف الیه احدا من الملائکة وامره ان یخفی القراءة لانه لم یکن وراءه احد ثم فرض علیه المغرب واضاف الیه الملائکة فامره بالاجهار وکذلک العشاء الاخرة فلما کان قرب الفجر نزل ففرض الله عز وجل علیه الفجر فامره بالاجهار لیبین للناس فضله کما بین للملائکة فلهذه العلة یجهر فیها وصار التسبیح افضل من القراءة فی الاخیرتین لان النبی صلی الله علیه وآله لما کان فی الاخیرتین ذکر ما رای من عظمة الله عز وجل فدهش فقال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر فلذلک صار التسبیح افضل من القراءة و در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن عمران و ظاهرا ابن حمران باشد چنانکه علی الظاهر میشود اگرچه هر دو بحسب سند و بحسب حال خود مساویند منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه سبب بلند میخوانند نماز جمعه و نماز شام و نماز خفتن و نماز صبح را و باقی که ظهر و عصر است در آن بلند نمیخوانند و بچه سبب است که تسبیحات اربع در دو رکعت آخر بهتر است از قرائت حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را باسمان برد اول نمازیکه حق سبحانه و تعالی بر آنحضرت واجب کردانید ظهر روز جمعه بود و حق سبحانه و تعالی ملائکه را امر ساخت که در عقب آنحضرت نماز کنند و امر کرد پیغمبرش را صلی الله علیه و آله که قرائت را بلند بخواند تا فضل آنحضرت را بر فرشتگان ظاهر سازد بآنکه سوره حمد و باقی سور قرآنی را بآنحضرت فرستاده است و هیچ پیغمبر را نداده آنچه بآنحضرت داده است پس نماز عصر را بر آنحضرت واجب ساخت و هیچیک از فرشتگان را بآنحضرت ملحق نکردانید و امر کرد او را که آهسته بخواند قرائت را زیرا که در عقب حضرت کسی نبود که قرائت را بشنود پس نماز شام را بر آنحضرت واجب کردانید و فرشتگان را امر کرد که در عقب آنحضرت نماز کنند پس حق سبحانه و تعالی آنحضرت را امر فرمود که بلند بخواند و همچنین نماز خفتن را پس چون نزدیک بصبح شد حضرت بزیر آمدند و حق سبحانه و تعالی نماز صبح را بر آنحضرت واجب کردانید و امر کرد حضرت را که نماز صبح را بلند بخواند تا ظاهر سازد فضل او را بر آدمیان چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و از اینجهة است که نماز صبح را بلند میخوانند و از این حدیث ظاهر میشود که جهر در نمازهای جهریه اهم است از نمازهای اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیح افضل است از قرائت زیرا که چون حضرت در نماز به دو رکعت آخر رسیدند بخاطر خود آوردند عظمت و جبروت الهی را پس متحیر و مدهوش شدند و تسبیحات اربع را خواندند بنابراین است که تسبیح بهتر است از قرائت که متابعت آنحضرت کرده باشند وسال یحیی بن اکثم القاضی ابا الحسن الاول صلوات الله علیه

عَنْ صَلٰوةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَهِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ وَاِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلٰوةِ اللَّيْلِ فَقَالَ لِاَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا فَقَرَّبَهَا مِنَ اللَّيْلِ منقول است در صحیح از محمد بن بشیر که یحیی بن اکثم قاضی عراقین سؤال کرد از حضرت امام علی نقی مسائل بسیار و ظاهر الفظ اول از نساخ زیاد شده باشد چون صدوق در علل از ابو الحسن ثالث روایت کرده است از نماز صبح که چرا آنرا بلند میخوانند و حال آنکه آن از نمازهای روزست و از حضرت سید المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله منقولست که نمازهای شب را بلند میباید خواند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند که چون حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّٰه علیه و آله نماز صبح را در اول وقت که تاریک بود واقع میساختند و قریب بشب بود آنرا حکم نماز شب دادند در جهر و در علل لقربها بود یعنی چون نزدیک بشب بود آنرا حکم نماز شب دادند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که سنت است که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنت است که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل استحبابست در نوافل و در فرایض خلافی هست که گذشت و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا مردان نمازهای سنت را در روز بلند میتوانند خواند حضرت فرمودند که بلی وَفِيمَا ذَكَرَهُ الْفَضْلُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اُمِرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلٰوةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْاٰنُ مَهْجُورًا مُضَيَّعًا وَيَكُونَ مَحْفُوظًا مَدْرُوسًا فَلَا يَضْمَحِلَّ وَلَا يُجْهَلَ وَاِنَّمَا بُدِئَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّوَرِ لِاَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْاٰنِ وَالْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ وَذٰلِكَ اَنَّ قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اِنَّمَا هُوَ اَدَاءٌ لِمَا اَوْجَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلٰى خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ وَشُكْرٌ لِمَا وُفِّقَ عَبْدُهُ مِنَ الْخَيْرِ اَوْ لِلْخَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَوْحِيدٌ لَهُ وَتَحْمِيدٌ وَاِقْرَارٌ بِاَنَّهُ هُوَ الْخَالِقُ الْمَالِكُ لَا غَيْرُهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اسْتِعْطَافٌ وَذِكْرٌ لِاٰلَائِهِ وَنَعْمَائِهِ عَلٰى جَمِيعِ خَلْقِهِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ اِقْرَارٌ لَهُ بِالْبَعْثِ وَالْحِسَابِ وَالْمُجَازَاةِ وَاِيجَابُ مُلْكِ الْاٰخِرَةِ لَهُ كَاِيجَابِ مُلْكِ الدُّنْيَا اِيَّاكَ نَعْبُدُ رَغْبَةٌ وَتَقَرُّبٌ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى ذِكْرُهُ وَاِخْلَاصٌ لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَعِبَادَتِهِ وَاسْتِدَامَةٌ لِمَا اَنْعَمَ عَلَيْهِ وَنَصْرِهِ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ اسْتِرْشَادٌ لِدِينِهِ وَاعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ وَاسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ لِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِعَظَمَتِهِ وَكِبْرِيَائِهِ صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ تَوْكِيدٌ فِي السُّؤَالِ وَالرَّغْبَةِ وَذِكْرٌ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ نِعَمِهِ عَلٰى اَوْلِيَائِهِ وَرَغْبَةٌ فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ اسْتِعَاذَةٌ مِنْ اَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعَانِدِينَ الْكَافِرِينَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِهِ وَبِاَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَلَا الضَّالِّينَ اعْتِصَامٌ مِنْ اَنْ يَكُونَ مِنَ الَّذِينَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَهُمْ يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا فَقَدِ اجْتَمَعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مِنْ اَمْرِ الْاٰخِرَةِ وَالدُّنْيَا مَا لَا يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الْاَشْيَاءِ و در جمله علل که از فضل بن شاذان بسند حسن کالصحیح مرویست است که گفت که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که مردمان مامور شده اند باینکه در نماز قرآن را بخوانند تا آنکه قرآن متروک نشود و ضایع نماند و محفوظ بماند بسبب بسیار خواندن در نمازها و تعلیم یکدیگر کنند و اگر خواندن آن در نماز واجب نمیبود اکثر مردمان حمد را یاد نمیگرفتند چه جای سورهای دیگر و اگر نخوانند قرآن از دست میرود و کسی نمیماند که معرفت قرآن او را حاصل باشد و چرا حمد را بر همه سورها مقدم داشته اند زیرا که در سور قرآنی و در همه سخنان خیر القدر جمع نشده است از خوبیها و حکمتها آنچه جمع شده است در سوره حمد و از اینجهة است که از ام القرآن میگویند که هر چه در قرآن هست نمونه از آن در سوره فاتحه هست چنانکه انسان مجموعه جمیع چیزهاست و هر چه در عالم کبیر است نمونه از آن در انسان هست لیکن هر چه در عالم کبیر هست مفصل است و در صغیر مجمل زیرا که الحمد للّٰه یعنی جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که واجب الوجود است و مستجمع جمیع کمالات است و از جمله کمالات افاضه وجود و خیر است بر همه عالمیان پس بنده باصالت خود و بنیابت سایر ذوی العقول ادای شکر نعمت الهی کرده است و از جمله شکر نعمت حق سبحانه و تعالی نیز کرده است که او را توفیق عبادت کرامت کرده است و رب العالمین یعنی آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده همه عالمیان است و چون عالم بمعنی ما سوی اللّٰه است پس بنده خداوند خود را بیکتائی یاد کرده است حمد او نیز کرده است

وتمجید است یعنی خداوند خود را ببزرگی یاد کرده است وحمد کرده است که باعتبار تربیت غیر او حمد است وشکر وباعتبار تربیت او شکر است وحمد واقرار کرده است که حق سبحانه وتعالی چون خالق است وبس پس مالک او باشد نه غیر او وتحقیق کرده بنده گی خود را تا محقق شود که معبود بیتا فاواجب است خصوصا چنین مالکی که از عدم بدید آورده است وچون در بسم الله که جزو حمد است ابتدا باسم چنین خداوندی کرده است که مستجمع جمیع محامد وکمالات است واظهار کرده است که بدون استعانت بذات مقدس او وباسم مکرم او هیچکاری بتحقیق نمی پذیرد وجمیع نعمتهای ظاهره وباطنه از اوست و باوست در دنیا در سوره حمد او را باز برحمانیت ورحیمیت ستایش میکند که رحمتهای ظاهره از مراتب حیات بعد از موت ودرجات بهشت از اوست وهم چنین نعمتهای عظیمه معنویه که نه چشمها دیده باشد ونه گوشها شنیده باشد ونه در خاطر کسی خطور کرده باشد از جناب اوست پس چون خدا وخود را باین دو صفت میخواند گویا طلب هر دو رحمت از او کرده است وحمد او نیز کرده است که چنانکه رحمتهای ظاهره وباطنه دنیویه بر کافه عالمیان تمام کرده است همچنین در عقبی بر همه تمام خواهد کرد ~~همچنین در عقبی بر همه تمام خواهد کرد~~ با آنکه در دنیا بهزار گونه معصیت مبتلا بودند رحمتهای خود را دریغ نداشت در آخرت که معصیت نخواهد بود وعجز وشکستگی واحتیاج بیشتر خواهد بود البته خواهد کرد فوق آنچه از او امیدوار بودند و خود فرموده است که سنت الهی را تبدیل وتحویل نیست وطریقه یکی است چه ظاهر است که منبع خوبیها اوست واز کرم وجود محض غیر از کرم وجود بهم نمیرسد مگر آنکه قبیح باشد کرم چنانکه در بعضی از مواد چنین است وچون خداوند خود را بکرم ورحمت یاد کرد در الله اگر چه اسم جامع است لیکن رحمت سبقت دارد بر غضب ودر ضمن رحمانیت ورحیمیت چهار مرتبه با آنکه رحمانیت ورحیمیت در الله مندرج است وآن دو مرتبه گذشت است واز رب العالمین نیز رحمانیت ورحیمیت ظاهر شد ده مرتبه خود را برحمت صریحا وضمنا یاد کرد وخوف زوال خوف بود بالکلیه خود را بمالک یوم الدین یاد کرد وآن نیز از وجهی که غالب است رحمت است واز وجه مغلوب غضب ومشهور است که اعرابی را از روز جزا تخویف مینمودند او گفت که فردا که حاکم خواهد بود گفتند حق سبحانه وتعالی گفت الحال خاطرم جمع شد کریم وقتی که قادر شد عفو میکند چون اکرم الاکرمین است وارحم الراحمین چنین نباشد واز این مدایحی که حق سبحانه وتعالی لتعلیم وتلقین بندگان خود کرده است باین عبارات واشارات امیدواریها در تزاید است ودر تزاید است نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالک واقع شده است واکثر علما ترجیح ملک داده اند بوجوه بسیار وحق اینست که در اینجا مالک وملک یکی اگر مالک است مالکی است که پادشاه است واگر ملک است ملکی است که او قاست وظاهر اخبار اینست که قران بیک قرائت نازل شده باشد پس در چنین جائی احوط اینست که بهر دو قرائت بخوانند تا بقرائت منزل خوانده باشند ولیکن در احادیث معتبره صحیحه وارد شده است که بهمین عنوان که هست در قرائت سبعه یا عشره که تقریبا هشتاد قرائت میشود بهر یک از این روایات توان خواند واولی اینست که از چهار ده روایت تعدی نکنند وجمعی از اصحاب ترجیح قرائت بکر کرده اند وجمعی حفص را اختیار نموده اند وحضرت میفرماید که در مالک یوم الدین بنده اقرار میکند با آنکه مبعوث خواهد شد وحساب وجزا خواهد بود وپادشاهی آخرت از جهت او اعتراف میکند چنانکه پادشاهی دنیا را نیز مخصوص او میداند ودر هر دو کتاب باین عبارتست که یکاو اوجب له ملک الدنیا یعنی پادشاهی آخرت را از جهت او واجب میداند چنانکه پادشاهی دنیا را از جهت او واجب دانست در کلمه رب العالمین وغیرها ودیگر چون بنده باعتبار بعدی که بسبب تعلقات جسمانی او را از جناب اقدس الهی دور انداخته است بحال او این بود که در مقام حمد وثنا خود را چنانکه هست دور دانسته مناجات کند با تدبر وتفکر تا بسبب اینها او را قربی حاصل گردد که بعنوان مشافهه خطاب نماید لهذا گفت که ایاک نعبد یعنی ترا بندگی میکنیم وبس ودیگری را شریک تو نمیدانیم ودر عبادت با تو شریک نمیسازیم ودر معرفت غیر ترا موجود نمیدانیم پس همگی عبادت وبندگی وعبودیت ~~وبندگی وعبودیت~~ خود را مخصوص جناب اقدس تو کردانیدیم وچون بنده ملاحظه میکند که این عبادت نیز کاریست عظیم خصوصا هرگاه خواهد که با اخلاص باشد وموانع آن بسیار است غالبا ودواعی خلافش بی نهایت وبدون استعانت از جناب اقدس او کالمحال است تلقین فرمود که بگوئید وایاک نستعین خداوندا استعانت یاوری در همه کارها خصوصا در عبادات از غیر تو بیفایده است بنا بر این استعانت از تو میخواهیم وبس شاید بعون تو بندگی خالص تو انیم کرد وچون وسیله پیش از عرض حاجت مرکوز طباع عقلا شده است عبادت را مقدم گردانید بر استعانت هر چند عبادت بندگان در حکم عدم است ولیکن چون حق سبحانه وتعالی عبادات انبیاء واوصیاء واولیاء الفضل خود قبول میفرماید بنده خود را شریک ایشان گردانیده وبلفظ جمع آورده است تا شاید ببرکت ایشان عبادت او نیز مقبول شود وحضرت میفرماید که در ایاک نعبد رغبتی است بجناب اقدس او ومیگوید که من وسایر عالمیان بندگانیم ومیدانیم که در این درگاه چیزی که مطلوبست شکستگی ونیاز است رو باین درگاه کرده امیدواریم وچون عبادت سبب قربست از او وسیله ساخته ایم بسوی جناب اقدس خداوندی که ذکر او از آن بالاتر است که بر زبان من وامثال من جاری گردد ولفظ ذکره در علل الشرایع وعیون

اخبار الرضا هست و تقدیم ایاک چون معبد حضرت پس بنده میگوید که خداوندا ترا بنده ام و بس و چون بنده بهزار گونه شرک مبتلاست
و بنده نفس و شیطان هست و فی الحقیقة همگی منظورش خلایق است یا خود و پس عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود حتی در نیت
قربت اگر منظورش لذت قرب و محبوبیت و رفعت بسبب آن باشد عابد خود است نه عابد خداوند و همچنین دنیاهای معنوی دقیق که از
آنجمله است دیدن خود و یقین است که در هیچیک از این مراتب اخلاص او را حاصل نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین پیغمبر باید او را
هر چند نداری آنچه میباید بگو که دارم شاید شرمنده شوی از دروغهای خود و رو بجناب اقدس او کنی و گاه باشد که همین عبادت او را باخلاص
فایز گرداند فکیف که هر گاه بتضرع و زاری کند با حق سبحانه و تعالی او را خالص گرداند و پیغمبر باید که در ایاک نستعین یعنی استعانت و یاوری
از تو میخواهیم و بس با آنکه چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است پس در استعانت زیادتی توفیق او و زیادتی عبادت
او را طلب میکند که اگر چه عبادت میکند یا میداند که آن اخلاصی که میباید ندارد و یا نمیداند که دارد و یا ندارد و در این دو صورت استعانت
میباید و اگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی میکنند که الهی استعانت
و یاوری از تو میخواهیم که آنچه انعام کرده مستدام داری و ما را بران ثابت قدم بداری و نصرت ما را دایم داری تا سبب ترقیات ما شود
و بسیار مستبعد است که کسی بمرتبه رسد که فوق آن متصور نباشد و زنده باشد و لیکن بنده جمیع مقربان را با خود شریک گردانیده است
محبت است که استدامت نعمت را طلب نماید با آنکه منافات ندارد که استدامت نعمت را کور جائی که زیاده از آن نخواهند و در بسیاری که بمرتبه
کمال نباشد استکمال آن را از حق سبحانه و تعالی طلب کنند اهدنا الصراط المستقیم یعنی خداوندا هدایت کن ما را براه راست حضرت پیغمبر [illegible]
که این دعائی است که کسانی که دین صحیح ندارند و آن هفتاد و دو فرقه اند از امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایشان از حق
سبحانه و تعالی طلب میکنند هدایت بدین حق را که آن راه اهل بیت آنحضرت است و آن طریقه ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و چنگ
زدن است در دامان ایشان چنانکه حبل الله ایشانند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا یعنی
دست زنید در ریسمان الهی و حق سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است به ریسمانی که از آسمان آویخته باشند و دست بان زنند و بهشت
روند و حق اینست که حبل الله دین حق ائمه معصومین است صلوات الله علیهم یا ایشانند که متابعت ایشان سبب نجات ابدیست و
مخالفت ایشان سبب هلاک سرمدیست و اما جمعی که مهتدی باشند نظر بایشان طلب هدایت بکمالاتیست که ایشان بآن بمرتبه رسیده اند
و طلب زیادتی معرفت حق سبحانه و تعالی است و معرفت عظمت و کبریا تا باین معرفت بکمالات خود فایز گردند صراط الذین انعمت
علیهم تاکیدی است از جهة توضیح سؤال و مبالغه در آن و در رغبت بجناب اقدس الهی و یادکردنی است نعمتهائی را که حق سبحانه و تعالی
انعام کرده است بر دوستان خود و رغبتی است در مثل آن نعمتها چنانکه خود فرموده است که این جماعت که حق سبحانه و تعالی [نعمت] کرده
است بر ایشان و آن جماعت پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیکو رفیقانند ایشان گویا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که
چون از من طلب کنید اول حمد و ثنای الهی را بجا آورید و دیگر اخلاص خود را تصحیح گردانید و بعد از آن راه راست را طلب کنید و بعد
از آن بیان فرموده که راه راست راه جماعتیست که گذشت غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه آنکسانی که بسبب علم بحقیقت حق و ترک
آن کردن مستوجب غضب الهی شده اند و حضرت پیغمبر باید که بنده باین کلمه پناه بجناب اقدس الهی میبرد که خداوندا مرا در پناه خود
دار از آنکه از جمله معاندان و کافران باشم که حق سبحانه و تعالی را بعظمت نشناخته باشند و امر و نهی او را سبک و سهل دانند و لا الضالین یعنی
و نه راه گمراهان و پناه بجناب اقدس او میبرد از آنکه از جمعی باشد که بنادانی راه را گم کرده اند و گمان می کنند که کار خوب می کنند و اکثر مفسرین
گفته اند که مغضوب علیهم یهود اند و ضالون نصاری اند و حضرت فرموده اند که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه اند و ضالین جاهلانی اند که
بنادانی بجهنم میروند پس تحقیق که جمع شده است در این سوره از کلمات خیر و حکمت از امر آخرت و دنیا آنچه هیچ چیز جامع آن نیست و در اخبار
بسیار وارد است که حق سبحانه و تعالی هر چه در کتب سماوی بود همه را در قرآن هست [illegible] و بسیار چیزها در قرآن هست که در جمیع آن کتب نیست
و در اخبار بسیار هست که هر چه در قرآنست در حمد هست و هر چه در حمد هست در بسم الله هست و هر چه در بسم الله هست در بای بسم الله هست
و هر چه در بائست در نقطه تحت باست و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده اند که منم نقطه تحت با و رسایل بسیار در این باب نوشته شده
است از آنجمله شیخ العارفین شیخ صاین الدین ترکه طاب مرقده نوشته است و این علمی است عظیم و بسیار دقیق و بسیاری بسبب سوء فهم
ملحد شده اند و لیکن کسی که منکر این علم نباشد اثبات آن نحو یکه رمالان میدانند معرفت آن نیست و جفر جامع که اطفال هست و جفر ابیض که

دترا بنده کی میکنم و بس و بنده کیرا خالص از جهة تو کردانیده ام و بس

ماشد

طلب نماید

انعام هم

[illegible]

مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است بحسب ظاهر از این علم است والله تعالی یعلم وذکر العلة التی من اجلها جعل الجهر

فی بعض الصلوات دون بعض ان الصلوات التی یجهر فیها انما هی فی اوقات مظلمة فوجب ان یجهر فیها

لیعلم المار ان هناک جماعة فان اراد ان یصلی صلی لانه ان لم یر جماعة علم ذلک من جهة السماع والصلوتان

اللتان لا یجهر فیهما انما هما بالنهار فی اوقات مضیئة فهی من جهة الرؤیة لا یحتاج فیهما الی السماع

و بهمین سند کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که ذکر فرمودند علتی را که از جهة آن بعضی از نمازها را بلند میخوانند و بعضی

آهسته و آن علت اینست که نمازهائی که بلند میخوانند آنها همگی در اوقات تاریکی است و آن شام و خفتن و صبح است پس واجبست که در آن نمازها

بلند بخوانند تا بدانند کسی که از آنجا گذرد که در آنجا نماز جماعتی برپا شده است پس اگر خواهد که نماز را بجماعت کند بکند زیرا که اگر جماعت را نبیند از راه

شنیدن قرائت میداند و نماز ظهر و عصر را که در آن بلند نمیخوانند در روز واقع است در زمانی که روشن است پس چون می بیند احتیاج بشنیدن ندارد

فاذا قرأت الحمد وسورة وانت منتصب ثم ارکع وضع یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی ومثل الیسری فضع راحتیک

علی رکبتیک والقم اصابعک عین الرکبة وفرجها ومد عنقک فیکون نظرک فی الرکوع ما بین قدمیک الی

موضع سجودک پس چون حمد و سوره خواندی یک تکبیر از برای رکوع بگو وقتی که ایستاده باشی پس برکوع رو و دست راست را بر زانو گذار پیش

از دست چپ و کفهای دستها را بر زانوها گذار و کاسه زانو را در میان انگشتان خود در آور و گشاده کن انگشتان او و گردن را بکش تا اینجا در احادیث صحیحه

وارد است و میباید که چشم خود را در رکوع میان پایها اندازی تا موضع سجده است و این معنی را در هیچ خبری ندیده ام بلکه در احادیث صحیحه

وارد است که میباید نظر در حال رکوع در میان پایها باشد و ظاهر این عبارت از فقه رضوی برداشته باشد و در آنجا چنین است فیکون نظرک فی وقت

القراءة الی موضع سجودک و کلمه اولی از نساخ افتاده باشد والله تعالی یعلم وسأل رجل امیر المؤمنین صلوات الله

علیه فقال یا ابن عم خیر خلق الله عز وجل ما معنی مد عنقک فی الرکوع فقال تأویله آمنت بالله ولو ضربت عنقی

و در حدیث قوی منقولست که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق خدا تعالی چه معنی دارد

کشیدن گردن در حال رکوع پس حضرت فرمودند که تاویلش اینست که ایمان آورده ام بخداوند عالمیان و اگر چه گردنم را بزنند و مقرر است که هر گاه

شخصی در مقام انقیاد باشد و خواهند که گردن او را بزنند گردن را میکشد تا انقیادش ظاهر شود و گردن زدن نیز آسان میشود و در حدیث کالصحیح

از سعید بن جناح منقولست که گفت در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در مدینه که حضرت خود سر کردند و فرمودند که هر که رکوع را تمام

کند وحشت در قبر او داخل نمیشود فاذا رکعت فقل اللهم لک رکعت ولک خشعت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک

توکلت وانت ربی خشع لک وجهی وسمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وما

اقلت الارض منی لله رب العالمین ثم قل سبحان ربی العظیم وبحمده ثلث مرات وان قلتها خمسا فهو احسن

وان قلتها سبعا فهو افضل و چون برکوع روی بگو پیش از تسبیح دعائی را که ترجمه اش اینست که خداوندا رکوع میکنم خالص از برای

تو و خاشع شدم از جهة رضای تو و از جهة رضای تو مسلمان یا منقاد شدم و ایمان بتو دارم و توکل بر تو کرده ام و حال آنکه تو پروردگار منی

خاشع شد از برای تو روی من و گوش من و چشم من و موی من و بدن من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من و

استخوانهای من و هرچه بر روی زمین است از من یعنی جمیع اعضای من همگی خاشع شدند از جهة خداوندی که پروردگار عالمیانست پس بگو منزه میکنم

و بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که بسیار بزرگست یا از آن اعظم است که تصور بزرگی او توان کردن و حال آنکه شکر میکنم او را بر آنکه مرا اهل

آن کرده است که تسبیح او کنم و نیستم از جمله مشبهه و جبریه و سایر اهل ملل باطله و این تسبیح را سه مرتبه میگوئی و اگر پنج مرتبه گوئی بهتر است و اگر هفت

مرتبه بگوئی افضل است و عبارت دعا را باین نحو در جائی ندیده ام و کلینی بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی که برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی الله اکبر بگو پس برکوع رو و بگو اللهم لک رکعت

ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک قلبی و لفظ قلبی در بعضی از نسخ بود و در تهذیب

نیست وسمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف

ولا مستکبر ولا مستحسر سبحان ربی العظیم وبحمده را سه مرتبه بگو با تانی و در حالت رکوع هر دو پاها را برابر هم میگذاری

و فاصله یک شبر بوده باشد میان پاها و کفهای دست را بر زانوها میگذاری بنحوی که زور دستها بر زانوها باشد و دست راست را بر زانو گذاری

راست پیشتر از چپ میگذاری و کاسه زانو ها را با انگشتان خود بلع میکنی و انگشتان را پهن میکنی و وقتی که زانو ها میگذاری پشت را راست میکنی و گردن را میکشی و باید که نظرت در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست بایستی بگو سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اَهْلِ الْجَبَرُوْتِ وَالْکِبْرِیَاۤءِ وَالْعَظَمَةِ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ باواز بلند میگوئی پس دستها را از جهة تکبیر سجود بر میداری و خود را می اندازی بسجده و چون این خبر صحتش ظاهر است خواندن این دعا بهتر است و لا مستحب یعنی از روی مستقبل و سکینی رکوع میکنم بلکه نهایت شوق دارم و در فقه رضوی باین عنوانست که اَللّٰهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَلَکَ خَشَعْتُ وَبِکَ اعْتَصَمْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ اَنْتَ رَبِّیْ خَشَعَ لَکَ قَلْبِیْ وَسَمْعِیْ وَبَصَرِیْ وَشَعْرِیْ وَبَشَرِیْ وَمُخِّیْ وَلَحْمِیْ وَدَمِیْ وَعَصَبِیْ وَعِظَامِیْ وَجَمِیْعُ جَوَارِحِیْ وَمَا اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنِّیْ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَلَا مُسْتَکْبِرٍ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ پس تسبیح کبیر را سه مرتبه یا پنج یا هفت یا نه مرتبه بگوید و این افضل است و در تهذیب ربما رکعت و بجزیک ثلث تسبیحات تقول سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ و تسبیحة تامة تجزی المریض والمستعجل و کافی است تا سه تسبیح بانکه بگوئی سبحان الله را سه مرتبه و اگر کسی بیمار باشد یا تعجیل داشته باشد یک تسبیح کافی است یعنی یک سبحان الله صحیح که بتأنی بگوید و از حروف آنچیزی نیفتد و در حدیث کالصحیح از هشام منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تسبیح در رکوع و سجود حضرت فرمودند که در رکوع میگوئی سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهِ و در سجود سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ آنچه واجبست از آن یک تسبیح است و سنت سه تسبیح است و فضیلت در هفت است و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز کافی است در رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح با تأنی و یک تسبیح تمام مجزیست و ظاهر این حدیث چنانست که صدوق فهمیده و عبارت صدوق اینحدیث است تغییر و بعضی چنین فهمیده اند که سه تسبیح کبیر بخوانند و یکی از آن کافیست چنانکه در حدیث قوی از حضرمی منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که میدانی که حد رکوع و سجود چه چیز است گفتم نه حضرت فرمودند که در رکوع سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده میگوید و در سجود سه مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده میگوید پس هر که یکی را کم کند ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که تسبیح نگوید او را نماز نیست و حق اینستکه مراد از این حدیث کافی بودن در فضیلت است و یک تسبیح صغیر کافیست بلکه مطلق ذکر کافی است چنانکه در حدیث صحیح از هشام منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کافی است مرا که در رکوع و سجود بدل از تسبیح لا اله الا الله و الله اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا کافی است مرا که بدل از تسبیح رکوع و سجود بگویم لا اله الا الله و الحمد لله و الله اکبر حضرت فرمودند که بلی اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یک از اینها کافی است بلکه هر چه ذکر الهی است کافی است و در صحیح هشام بن سالم مثل اینحدیث روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست کلمه مثل کلمه سبحان الله در وجازت لفظ و بلاغت معنی چون دلالت میکند بر تنزیه الهی از هر چیزیکه لایق ذات و صفات و افعال الهی نباشد و فی الحقیقه تمام معرفتها در این کلمه مندرج است هشام گفت عرض نمودم که آیا کافیست مرا در رکوع و سجود که بدل از تسبیح لا اله الا الله و الحمد لله و الله اکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است گفت عرض نمودم که سبحان الله چه معنی دارد حضرت فرمودند که تنزیه الهی است از هر چه لایق او نیست و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مجزی نیست کمتر از سه تسبیح یا بقدر سه تسبیح و محمول است بر اکتفا در فضل اگر غیر تسبیح بخوانند و اگر تسبیح کبیر از سه تسبیح بهتر است حرف کمتر است و اکثر متأخرین مطلق ذکر را کافی میدانند و مستند ایشان این اخبار است و دلالت اینها بر مطلق ذکر وقتی تمامست که قیاس منصوص العله را حق دانیم و ظاهر احادیث متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه و خصوص منصوص العله نیز اخبار بسیار وارد است که باطل است پس نباید که تجاوز از این چهار کلمه که تسبیحات اربع است کنند و تسبیح اولی است و بیک تسبیح که سبحان الله باشد اکتفا میتوان کرد و احوط آنستکه کمتر از سه سبحان الله یا یک تسبیح کبیر اکتفا نکند و اگر سه تسبیح کبیر بگوید از همه خلاف فقها بیرون می آید و در زیادتی تا سی و سی یا سی و چهار بلکه شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث موثق تا پانصد تسبیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در سجده فرمودند و در نماز جماعت اولی آنستکه تخفیف دهد

ذکر رکوع

وکسیکه دو تسبیح را کم کند دو ثلث نمازش را کم کرده است ع

باب وصف الصلوة من فاتحتها الی خاتمتها

و دعای سابق بر تسبیح را نخوانند و زیاده بر سه تسبیح بزرگ نگویند مگر آنکه جمعی باشند که خواهند تطویل را در اینصورت خوبست و بر این محمولست حدیث کالصحیح حمزة بن حمران و حسن بن زیاد که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و نزد آنحضرت جمعی بودند و حضرت امامت ایشان فرمودند در نماز عصر و ما نگرده بودیم پس تسبیح رکوع حضرت را شمردیم سی و سه مرتبه یا سی و چهار بود و یکی از ایشان و راوی نقل کرد که حضرت سبحان ربی العظیم فرمودند یکی گفت سبحان ربی العظیم و بحمده فرمودند و یکی گفت گفتند و ممکن است که راوی را غرض این باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خواندند و تتمه را از جهت تخفیف کلام نقل نموده باشند و اگر نه بسیار مستبعد است که باین عدد شنیده باشد و لفظ و بحمده را نشنیده باشد و همچنین در سجده باین عدد خواندند و در صحیح از ابن عمار منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کمترین چیزیکه بیمار را کافیست در رکوع و سجود چه چیز است حضرت فرمودند که یک تسبیح است و در حدیث صحیح[2] از ابان بن تغلب منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم در رکوع و سجود و شصت تسبیح گفتند و اظهر آنست که حضرت در هر یک این عدد را گفته باشند و احتمال دارد که در هر یک بیست مرتبه گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و ده مرتبه در هر یک فرموده باشند یا چهار رکعتی و پنج مرتبه باشد و این احتمالات خلاف ظاهر است و ظاهر آنست که چون فرد اول غریب بود آنرا گفته باشد و الله تعالی یعلم و از جهت این حدیث و احادیث دیگر بعضی از علما گفته اند که مستحب است که عدد تسبیحات طاق باشد مگر آنکه بسیار گویند که در اینجا رعایت طاق و جفت در کار نیست چون مصلی از حضور قلب می افتد و از اینجهت جفت فرمودند تا بر دیگران مشکل نباشد و در احادیث صحیحه وارد شده است اقل ذکر سه تسبیح است و یکی مجزیست و در حدیث صحیح وارد است که یکی مجزیست هرگاه پیشانی نزا درست بر زمین گذاشته باشی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در ذکر رکوع کافی است سه تسبیح بقدر آنها که بتأنی بخوانند و خوب نیست که تند بخوانند و بعضی از حروف ساقط شود و در صحیح دیگر کمترین ذکر سه سبحان الله است که بتأنی و آرام بگویند و در حدیث موثق از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم که آیا رکوع و سجود در قرآن نازل شده است حضرت فرمودند که بلی در آنجا که فرموده است که یا ایها الذین امنوا ارکعوا و اسجدوا یعنی ای مؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض نمودم که حد رکوع و سجود چیست فرمودند که اما آنچه مجزیست ترا در رکوع سه تسبیح است و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد رکوع و سجود را پس باید که طول دهد هرچه مقدورش باشد و در تسبیح و تحمید و تمجید الهی و دعا و تضرع باشد بدرستی که نزدیک ترین حالات بنده بقرب خداوندش وقتی است که او در سجود باشد اما اگر امام جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در میان مردمان ضعیف هستند که تاب ندارند یا کاه هست که کار ضروری دارند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وقتی که نماز بجماعت میکردند سبک میکردند و گذشت و خواهد آمد اخبار در باب جماعت

ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ وَ اسْتَوِ قَائِماً ثُمَّ قُلْ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَهْلِ الْجَبَرُوتِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ يُجْزِيكَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبِّرْ وَ اهْوِ اِلَى السُّجُودِ وَضَعْ يَدَيْكَ جَمِيعاً مَعاً قَبْلَ رُكْبَتَيْكَ

پس سر از رکوع بردار و دستها را بدون تکبیر بردار و راست بایست پس بگو سمع الله لمن حمده یعنی حق سبحانه و تعالی شنید و اجابت کرد دعای حامد را یا دعاست که از حق سبحانه و تعالی اجابت میکند و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست و بخشاینده و مهربانست و الرحمن الرحیم در بعضی از نسخ فقیه هست و در اخبار دیده ام اهل آنکه بزرگواری و جلالت و عظمت او را سزاست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که کبریا و عظمت مخصوص ذات مقدس اوست و لفظ سمع الله لمن حمده کافیست پس تکبیر بگو در وقتی که ایستاده باشی از جهت سجده اولی و بسجده رو و دستها را بگذار پیشتر از زانوها بر زمین گذار اما آنچه صدوق گفته است از مطهر برداشتن دستها از جهت سر برداشتن از رکوع اکثر علما ذکر نکرده اند از او در دو حدیث صحیح منقول است از ابن عمار و ابن مسکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن تکبیر ندارد و اما باقی افعال و اذکار گذشت در حدیث زراره بازیادتی بحمد لله رب العالمین و اما اکتفا بسمع الله لمن حمده پس گذشت در حدیث صحیح حماد و اما دستها را بر زمین گذاشتن پیش از زانوها در سجده زراره گذشت و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که دستها را بر زمین میگذاشتند پیش از زانوها در وقتی که بسجود میرفتند و چون میخواستند که برخیزند زانوها را پیش از دستها بر میداشتند و در صحیح منقول است که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که دستها را بر زمین گذارد پیش از زانوها حضرت فرمودند که بلی چنین میباید کرد یعنی در نماز و اینها محمول

پس حضرت ع

بر استحباب چون در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مخیر است میان هر دو و در موثق کالصحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که شخصی زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد وَسَأَلَ طَلْحَةُ

السُّلَمِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لِأَيِّ عِلَّةٍ تُوضَعُ الْيَدَانِ عَلَى الْأَرْضِ فِي السُّجُودِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ

فَقَالَ لِأَنَّ الْيَدَيْنِ بِهِمَا مِفْتَاحُ الصَّلٰوةِ و منقول است بسند قوی که طلحه سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا در رفتن بسجده دستها را پیش از زانوها بر زمین میگذارند حضرت فرمودند که از جهت آنکه افتتاح نماز در تکبیر احرام بدستها میشود یعنی دستها

از جهت تکبیر بلند میکنند پس مناسب است که افتتاح سجود نیز بدستها شود وَإِنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبَيْنَ الْأَرْضِ ثَوْبٌ فِي السُّجُودِ فَلَا

بَأْسَ وَإِنْ أَفْضَيْتَ بِهِمَا إِلَى الْأَرْضِ فَهُوَ أَفْضَلُ این عبارت صحیحه زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اگر در میان دستها از زمین رسانی در حالت سجود افضل است چون شکستگی بیشتر است یعنی چنانکه پیشانی را بزمین رسانیدن افضل است و بیان مضمون حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دست بزمین نرسد باکی نیست نیز منقول است که باکی نیست که سجده کنی و میان دستهای تو و میان زمین جامه تو باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بگذارید دستها را بر چیزی که رو را بر آن میگذارید زیرا که دستها سجده می‌کنند چنانکه رو سجده میکند و در حسنه فضلا کالصحیح از حضرت احد هما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که بر جا نماز مو یا پشم نماز کنید هرگاه سجده بر زمین واقع شود و اگر جا نماز بوریا و حصیر و امثال اینها باشد بر آن نماز می‌کند و بر آن سجده میکند و احادیث از این باب گذشت وَرَوَى إِسْمٰعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ

اللهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيُبَاشِرْ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ لَعَلَّ اللهَ يَدْفَعُ

عَنْهُ الْغُلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در علل و ثواب الاعمال يَصْرِفُ عَنْهُ الْغُلَّ است و منقول است در قوی کالصحیح اسکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بسجده روید پس چنان کنید که بشره دستهای شما بزمین برسد که امید هست که اگر چنین کنید حق سبحانه و تعالی دفع کند از شما غل را در روز قیامت که اکثر عالمیان دستهای ایشان را در گردن ها بغلهای آتشین بسته باشند یا بر دوار از شما غل ابر خیر مستحق آن شده باشید پس بنا بر این اخبار ظاهر شد که سنت است و شکل مهر از جهت دستها در سجاده باشد یا بر روی خاک نماز کنند وَيَكُونُ سُجُودُكَ كَمَا يَتَخَوَّى الْبَعِيرُ الضَّامِرُ عِنْدَ بُرُوكِهِ وَتَكُونُ شِبْهَ الْمُعَلَّقِ لَا

يَكُونُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ و میباید سجودت مثل خوابیدن شتر لاغر باشد که اعضای آن بهم اتصال ندارد و تو نیز چنین باش و شبیه بآویخته باشی که هیچ جزو از بدنت بر جزو دیگر نباشد حاصل آنکه در حالت سجود تجافی مطلوب است چنانکه در صحیحه حماد و زراره گذشت و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی که بسجود میرفتند اعضای آنحضرت از یکدیگر گشوده بود چنانکه شتر لاغر در وقت خوابیدن هیچ عضوی دیگر نیست و عبارت متن عبارت فقه رضویست و همچنین الخبر بعد از این ذکر میشود وَيَكُونُ نَظَرُكَ فِي السُّجُودِ إِلَى طَرَفِ أَنْفِكَ وَلَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ كَافْتِرَاشِ السَّبُعِ وَلٰكِنْ أَجْنِحْ بِهِمَا

وَتُرْغِمُ بِأَنْفِكَ وَيُجْزِئُكَ فِي مَوْضِعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قُصَاصِ الشَّعْرِ إِلَى الْحَاجِبَيْنِ مِقْدَارُ دِرْهَمٍ وَمَنْ لَا يُرْغِمُ بِأَنْفِهِ فَلَا

صَلٰوةَ لَهُ و باید که نظرت در حال سجود بطرف و کنار بینی ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و روایتی دیگر ندیده ام و ذراعهای خود را فرش مکن بر زمین چنانکه شیر در وقت خوابیدن فرش میکند ولیکن چنان کن که بالدار باشی و میانش باز باشد و بینی را بر خاک بمالی و کافی است ترا در گذاشتن پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابروها بمقدار یک درهم و کسی که بینی را بر خاک نمالد نماز او نماز نیست اما نهی از افتراش در صحیحه زراره و حماد و غیر آن وارد است و اما ارغام در صحیحه حماد گذشت که سنت است و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجود بر هفت استخوان است پیشانی و دستها و زانوها و ابهامهای پا و بینی را بر خاک میمالی اما فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و اما قدر درهم پس در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که پیشانی تمام از رستنگاه موی تا ابروها موضع سجود است و هر جائی از پیشانی که بزمین میرسد بمقدار درهم ترا کافی است و مقدار طرف انگشت و ظاهر این عبارت مستند جمعی است که میگویند درهم بمقدار سر انگشت است و در حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره منقولست از کسی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرساند بینی را بجائی که میرسد پیشانی را یعنی بزمین نرساند یا به الصحیح السجود علیه یا بر خاک و در حدیث قوی

دستهای تو و زمین جامه باشد که دست بزمین نرسد باکی نیست و اگر چه

از آن هر عضوی ...

از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست و در موثق از طلحة بن زید نیز قریب باین وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این اخبار مخالفت بدارد با اخبار سنت ولیکن در صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که نیست سجودی که بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی و تاویل این خبر نیز میتوان کرد که بر ان ارغام است نه سجود و لیکن بعید است و اگر در محمد بن مصادف کلامی نبود و همه را با این حدیث جمع میتوان کرد و لیکن ابن غضایری او را در یک کتاب توثیق کرده است و در کتابی دیگر جرح و احتیاط تمام میباید کرد در آنکه بینی را بخاک رسانند و ظاهر اسیان بینی کافی باشد حتی آنکه سید مرتضی را اعتقاد این است که لازم است که استخوان بینی را برسانند چون در حدیث حماد هشت استخوان بود و در صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که اگر کسی سجده کند و کلاهی یا عمامه بر سر داشته باشد چون است حضرت فرمودند که هرگاه پیشانی او بر زمین رسد در میان ابرو و رستنگاه موی او مجزیست و در حدیثی دیگر از زراره در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت از حد سجود حضرت فرمودند که ما بین رستنگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که بر زمین گذاری مجزیست و در موثق از بُرید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هر جا را که بر زمین رسانی در سجود کافیست و سجده کردن بهمه پیشانی افضل است و در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم و عمار منقول است که فرمودند که از میان رستنگاه مو تا طرف بینی محل سجده است هر جا را که برسانی بر زمین مجزیست و این اخبار را حمل میتوان کرد بر قدر درهم و قدر درهم را حمل میتوان کرد بر استحباب احوط است که قدر درهم را از زمین برساند و اگر همه پیشانی را برساند افضل است چنانچه گذشت و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی سر او در آن شده باشد و بر پیشانی افتاده باشد و چون بسجده میرود بعضی از پیشانی بر زمین است و بعضی را مو گرفته است آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا آنکه پیشانی خود را بر زمین گذارد یعنی همه را و حمل بر استحباب کرده اند جمعاً بین الاخبار وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ اللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ سَجَدَ لَكَ وَجْهِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ تَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ فَاِنْ قُلْتَهَا خَمْسًا فَهُوَ اَحْسَنُ وَاِنْ قُلْتَهَا سَبْعًا فَهُوَ اَفْضَلُ وَيُجْزِيكَ ثَلٰثُ تَسْبِيحَاتٍ تَقُولُ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَتَسْبِيحَةٌ تَامَّةٌ تُجْزِئُ لِلْمَرِيضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ وَاقْبِضْ يَدَيْكَ اِلَيْكَ قَبْضًا فَاِذَا تَمَكَّنْتَ مِنَ الْجُلُوسِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَقُلْ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاَجِرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي وَيُجْزِيكَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَارْفَعْ يَدَيْكَ مُكَبِّرًا وَاسْجُدِ الثَّانِيَةَ وَقُلْ فِيهَا مَا قُلْتَ فِي الْاُولٰى و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است و ظاهر است که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون خواهی که بسجده روی تکبیر بگو و بخوان اینها را که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا سجده میکنم یا سجده را از برای تو میکنم و ایمان بتو آورده ام و فرمان ترا گردن نهاده ام یا خالصاً از برای تو مسلمان شده ام و توکل بر تو کرده ام و در حدیث حلبی و فقه رضوی اینست که و انت ربی و تو پروردگار منی سجده کرد یا میکند ترا از جهت رضای تو روی من و گوش من و چشم من و موی من و پوست من و مغز استخوان من و پی و استخوانهای من و از سجده تا اینجا در حدیث نبود و در فقه رضوی چنین است بعد از توکلت ربی سَجَدَ لَكَ وَجْهِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِّي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعَصَبِي وَعِظَامِي سَجَدَ وَجْهِيَ الْبَالِي الْفَانِي الذَّلِيلُ الْمَهِينُ لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ سجده کرد روی من آن خداوندی را یا از جهت آن خداوندی که آفریده است این روی را و شکافته است گوش و چشم او را بزرگوار آن خداوندی که پروردگار عالمیانست پس سه مرتبه میگوئی که بپاکی یاد میکنم یا اعتقاد دارم بپاک بودن آن خداوندی که مرا آفریده است و تربیت کرده است و از آن بالاتر است که بذات و صفات او توان رسیدن و شکر و حمد میکنم او را بر این نعمت که اعظم نعم است که مرا باعتقاد حق موفق گردانیده است و اگر پنج مرتبه بگوئی احسن است و اگر هفت مرتبه بگوئی افضل است و کافی است ترا سه تسبیح و یک سبحان الله تمام کافی است کسی را که تعجیل داشته باشد یا بیمار باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیحه پس سر از سجده بردار و دستها را بر دار و بجز خود از آنجا بلند کنی و نزد خود آوری بلکه بر زمین کشیده هموار نزد خود آور چنانکه در صحیحه زراره و غیر ان گذشت پس چون درست بنشینی تکبیر بگو و دستها را در حال تکبیر بردار و بگو در میان دو سجده که خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و شکستهای مرا درست کن و در بعضی از نسخ

تعیین موضع سجده

دعای سجده

تکبیر بعد از سجده

هست وَاجْبُرْنِي بجای آن یعنی مرا شکسته را ببند و درامان خود درآور و هدایت کن مرا و عافیت ده مرا از آفات دارین و عفو کن از گناهان من و در روایت زراره این زیادتی هست وَادْفَعْ عَنِّي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و بلاها را از من دفع کن که من محتاج و فقیرم بخیری که بسوی من فرستی بزرگوار و با برکت و خیر بسیار است خداوندیست که پروردگار عالمیانست و کافی است که بگوئی که اللّهم اغفر لی وَارْحَمْنِي یعنی خداوندا بیامرز مرا و ببخشا مرا و دستها را از جهت تکبیر دیگر بردار با تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در آن آنچه گفته بودی در سجده اولی و در صحیحه حماد گذشت که استغفار بخواند در میان دو سجده‌ها و جمع میان هر دو اولی است وَلَا بَأْسَ بِالْإِقْعَاءِ فِيمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ

وَلَا بَأْسَ بِهِ بَيْنَ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ وَبَيْنَ الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ وَلَا يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ لِأَنَّ الْمُقْعِيَ لَيْسَ بِجَالِسٍ وَإِنَّمَا يَكُونُ بَعْضُهُ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَعْضٍ فَلَا يَصْبِرُ لِلدُّعَاءِ وَالتَّشَهُّدِ و باکی نیست در اقعای میان دو سجده و مراد از اقعا آنست که سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشستگاه گذارد و بعضی گفته اند که آنست که بر شکم پا بنشیند و زانوها را بلند کند تا شباهت بسگ تمام باشد و معنی اول اشهر است و ترک هر دو بهتر است و باکی نیست اقعا کردن میان رکعت اول و دویم و میان رکعت سیم و چهارم که نشستن تمام ندارد و بلکه جلسه استراحت در هر دو جا مستحب است و بعضی گفته اند که واجب است و جایز نیست اقعا در تشهد اول و دویم زیرا که شخصی که بعنوان اقعا نشسته است درست ننشسته است بلکه بعضی از او بر بعضی نشسته است پس نمیتواند کرد از جهة دعا تا یکجه در تشهد میخواند بلکه صبر نمیتواند کرد از جهة تشهد نیز تا منتهی از آن در حالت تشهد در صحیحه زراره مذکور شد و ظاهر تعلیل نیز کراهت است و محتمل است که مراد صدوق کراهت شدیده باشد و اما جزو اول پس در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در اقعا در میان دو سجده و در حدیث صحیح از معویة بن عمار و از محمد بن مسلم و از حلبی منقول است که ایشان گفتند که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند که هیچ اقعا مکن در میان دو سجده و اقل مراتب نهی کراهت است و لا باس حدیث و صدوق نیز منافات با کراهت ندارد اگرچه ظاهر کلام صدوق فرق است میان هر دو و لیکن فرق حاصل میشود بشدت کراهت و خفت آن و بعضی از حدیث زراره چون معلل است گفته اند که علت در جاهای دیگر جاریست و ترک مطلقا اولی است وَمَنْ جَلَسَ

الْإِمَامُ فِي مَوْضِعٍ يَجِبُ أَنْ يَقُومَ فِيهِ فَلْيَتَجَافَ این مضمون در حدیث عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که برکعت دویم رسد و رکعت اول او باشد چکند در وقتی که امام بنشیند از جهة تشهد حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند و ظاهرش آنست که بر سر پاها بنشیند چنانکه از مشایخ دیده ایم و شنیده ایم و این محمولست بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت خواهد آمد وَالسُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنِ ابْنِ آدَمَ لِلّٰهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَأَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى إِذَا كَانَ

فِي سُجُودِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ و سجود نهایت مرتبه تذلل است که بندگان خداوند خود را بآن تذلل و تعبد کنند و نزدیکترین احوال بندگان بجناب اقدس الهی وقتی است که ایشان در سجود باشند و اینست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که سجود کن و نزدیک شو و ظاهرش آنست که سجود کن تا قرب معنوی ترا حاصل شود و در حدیث صحیح وارد شده است از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون بنده سجده را طول میدهد در جائی که کسی او را نبیند شیطان میگوید که واویلاه بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم و ایشان سجده کردند و من اِبا کردم و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که نزدیک‌ترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجده باشد و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که یک سجده میکند یک گناه او را محو می‌کنند و یک درجه او را بلند می‌کنند و استشهاد بآیه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و گذشت وَسَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللّٰهِ مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى فَقَالَ تَأْوِيلُهَا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنَا يَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ وَتَأْوِيلُ رَفْعِ رَأْسِكَ وَمِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَالسَّجْدَةُ الثَّانِيَةُ وَإِلَيْهَا تُعِيدُنَا وَرَفْعُ رَأْسِكَ وَمِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى و بسند کالصحیح منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق سبحانه و تعالی چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویلش آن است که خداوندا تو ما را از این جائی که سر گذاشته‌ایم یعنی از زمین آفریدی ما را و اصل ما از خاک بود و تاویل سر برداشتن اینست که ما را از جهة خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی و تاویل سجده دویم آنکه ما را باز بخاک خواهی برد و میباید که متذکر شویم احوال و اهوال قبر را و تاویل سر برداشتن از سجده

دویم آنکه بار مرتبهٔ دیگر ازین خاک بیرون خواهی آورد و بفکر که در احوال روز قیامت و سأل ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن علة الصلوة کیف صارت رکعتین و اربع سجدات قال لان رکعة من قیام بر کعتین من جلوس
و در موثق کالصحیح منقولست که ابو بصیر سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت نماز که چرا دو رکوع و چهار سجود مقرر شد حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته و در رکوع ایستاده است و در سجود نشسته است و در موثق کالصحیح از اسحق ابن عمار منقول است و از هشام بن حکم منقولست به سند صدوق با و صحیح است و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اسحق از حضرت امام موسی کاظم روایت میکند و لفظ از آنحضرتست که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چرا در هر رکعتی یک رکوع و دو سجود است حضرت فرمودند که هرگاه سوال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن و خیالهای باطل را از خاطر خود بیرون کن تا بفهمی بدرستی که اول نمازی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجا آوردند نمازی بود که در پیش عرش الهی تعالی شانه بجا آوردند زیرا که چون آنحضرت را باسمان بردند در شب معراج و نزد عرش رسیدند خطاب از حضرت رب العزت رسید که نزدیک شو بصاد و وضو بساز تا محل سجدات پاک شود و نماز کن از جهة پروردگار پس حضرت بآنچه مامور شد از حق سبحانه و تعالی قیام نموده رفت بنزد صاد و وضو ساخت وضوی کامل ساخت و صف را پس ایستاد و رو بطرفی کرد که مامور شد پس امر کردند او را که تکبیر بگوید گفت خطاب رسید که بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین را تا باخر بخواند دیگر خطاب رسید که سوره نسبت که سوره توحید است بخواند حضرت خواند پس حضرت خود گفت کذلک الله کذلک الله یعنی حق سبحانه و تعالی چنین است که گفتم او صاف او را لفظا و معنی یا ظهرا و بطنا و چون مکرر گفت یا تاکیدا مکرر گفت پس خطاب رسید که یا محمد رکوع کن از جهة پروردگار خود پس حضرت برکوع رفت و خطاب رسید که تسبیح کبیر را بخوان حضرت سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده گفت پس خطاب رسید که سر از رکوع بردار پس راست شد چنانکه مامور شد پس خطاب رسید که بسجده رو یا محمد از جهة پروردگار پس حضرت بسجده رفت پس خطاب رسید که بگو سبحان ربی الاعلی و بحمده حضرت سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که درست بنشین یا محمد پس حضرت درست نشست پس چون درست نشست یاد کرد عظمت و جلال الهی را خود بسجده رفت بی آنکه مامور شود تا باخر آنچه مذکور شد در اول باب اذان و ازین جهة است که اگر کسی یک سجده را فراموش کند نمازش باطل نمیشود و انما یقال فی الرکوع سبحان ربی العظیم و بحمده و فی السجود سبحان ربی الاعلی و بحمده لانه لما نزلت انزل الله تبارک و تعالی فسبح باسم ربک العظیم قال النبی صلی الله علیه و آله اجعلوها فی رکوعکم فلما انزل الله عز و جل سبح اسم ربک الاعلی قال النبی صلی الله علیه و آله اجعلوها فی سجودکم و بسند قوی از عقبة بن عامر منقولست که چون حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که فسبح یعنی تنزیه کن اسم پروردگار عظیم خود را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که این تسبیح را در رکوع خود قرار دهید و بگوئید سبحان ربی العظیم و بحمده یا لفظ و بحمده را بعد ازین زیاد فرمودند از این جهة است که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون آیهٔ سبح اسم نازل شد یعنی تنزیه کن نام پروردگار خود را که از آن بالاتر است که تنزیه نام او کنند حضرت فرمودند که این را در سجود خود جای دهید چنانکه در رکوع مذکور شد و تنزیه نام ممکن است که نام زاید باشد از جهة تحسین لفظ یا آنکه مراد تنزیه اسم او باشد از آنکه بآن معنی که حق سبحانه و تعالی بآن موصوف باشد بر غیر او اطلاق توان کرد و از تنزیه اسم تنزیه ذات بیرون می آید بطریق اولی و حرف اول را صدوق زیاد کرده است که چرا در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده گفته شود و در سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده و لفظ بحمده چون از صدوقست معلوم نیست که باهم مقرر شد یا آخر و از حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر شد پس جمع میتوان کرد که در شب معراج از جهة حضرت مقرر شده باشد و در زمین از جهة امت یا تاکیدا ثم ارفع و اسک من السجدة الثانیة و تمکن من الارض و ارفع یدیک و کبر ثم قم الی الثانیة فاذا اتکأت علی یدیک للقیام قلت بحول الله و قوته اقوم و اقعد فاذا قمت الی الثانیة قرأت الحمد و سورة و اقنت بعد القرائة و قبل الرکوع پس سر از سجده دویم بردار و قرار گیر در زمین از جهة جلسه استراحت که سنت است و بعضی گفته اند که واجبست و دستها را بردار از جهة برخاستن از سجده دویم و تکبیر بگو پس بواسطه رکعت دویم برخیز و چون تکیه دهی بر دستها از جهة برخاستن اول زانو را بردار و بگو آنچه را که ترجمه اش اینست که بسبب حول و قوت الهی برمیخیزم و می نشینم و در اینجا اظهر آنست که هر دو بمعنی توفیق و قوت است پس چون برخیزی از جهة رکعت دویم حمد و سوره را میخوانی هر سوره که باشد غیر سورهائی که گذشت و قنوت بخوان بعد از قرائت و پیش از رکوع بآنچه خواهد انشاء الله

است راحت پس در حدیث صحیح از عبد الحمید منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که هرگاه سر از سجده دویم از رکعت اول بر میداشتند می نشستند تا قرار میگرفتند پس میخواستند و در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده دویم در رکعت اولی بر داری وقتی که خواهی برخیزی پس درست بنشین و بعد از آن برخیز و منقولست در قوی از اصبغ بن نباته که همیشه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که سر از سجده بر میداشتند می نشستند و قرار میگرفتند و بعد از آن بر می خاستند پس شخصی عرض کرد که یا امیر المومنین ابوبکر و عمر وقتی که سر از سجده بر میداشتند شکم سر پا بر زمین گذاشته بر میخاستند مانند شتر حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که این عمل را جمعی میکنند که اهل جفا اند از مردمان یعنی آداب نماز را نمیدانند یا اهل ستمند که بر خود ستم می کنند و خود را از ثواب محروم می کنند بدرستی که نشستن و قرار گرفتن از جمله تعظیم نماز است و چون سنیان متابعت ایشانرا واجب میدانند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی تقیه میفرمودند چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که چون سر از سجده بر میداشتند بر میخاستند و نمی نشستند و در قوی از رحیم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم شما را می بینیم در نماز چون سر از سجده بر میدارید در رکعت اولی و سیم می نشینید اند کی و بعد از آن بر میخیزید با متابعت شما بکنیم حضرت فرمودند که شما بما نظر مکنید هر چه میگویند بکنید ظاهرا حضرت بیشتر یا و گفته باشد که متابعت حضرت کند و نمیدانست که ضرر بحضرت نمیتوانستند رسانید و باو ضرر میرسانیدند چون جلسه استراحت جمله شعار شیعیان است مثل دست گشودن و سجده شکر و دست برداشتن از جهت تکبیرات و جهر ببسم الله و امثال اینها هر چند واجب نمیدانند خلافا اینها را و لیکن میگویند که شعار رفضه است و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که واجب نیست و غافلند که در اینجا مانع هست که آن تقیه است بلی ظاهر میشود که هر جا که احتمال تقیه باشد متابعت ضرور نباشد بلکه باید که بر سنند و تکبیری که صدوق گفته است تکبیر سر برداشتن از سجده دویم است که مستحب است چهار تکبیر از جهت سجدتین در رفتن بسجده و در سر برداشتن از آن و اما گفتن بحول الله الخ پس در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از سجده دویم برخیزد بگوید بحول الله اقوم واقعد و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجده برداری و خواهی که برخیزی میگوئی اللّٰهُمَّ ربّی بحولك وقوّتك اقوم واقعد و اگر خواهی زیاده کن وَاَرْكَعُ وَاَسْجُدُ را و در صحیح از رفاعه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون از دو رکعت اول بر میخاستند می گفتند بحولك وقوّتك اقوم واقعد و در صحیح از ابن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در دو رکعت اول بنشینی و تشهد بخوانی و خواهی که برخیزی بگو بحول الله وقوّته اقوم واقعد و در حسن کالصحیح منقول است که آنحضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزی تکیه بر دستها کن و بگو بحول الله اقوم واقعد که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چنین میکردند همیشه و هر عبارتی خوبست و لیکن اولی آنست که اگر ربط او بسیار باشد خطاب کند که در آنحال این مناسب است و الاعینیت و الله تعالی یعلم و اما قنوت عنقریب خواهد آمد

وَاِنَّمَا يُسْتَحَبُّ اَنْ يَقْرَءَ فِي الْاُولَى الْحَمْدَ وَاِنَّا اَنْزَلْنَاهُ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ لِاَنَّ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ سُوْرَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ فَيَجْعَلُهُمُ الْمُصَلِّي وَسِيْلَةً اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ لِاَنَّهُ بِهِمْ وَصَلَ اِلَى مَعْرِفَةِ اللّٰهِ وَيَقْرَءُ فِي الثَّانِيَةِ سُوْرَةَ التَّوْحِيْدِ لِاَنَّ الدُّعَاءَ عَلَى اِثْرِهِ مُسْتَجَابٌ وَعَلَى اِثْرِهِ الْقُنُوْتُ فَيُسْتَجَابُ

و چرا سنت است که در رکعت اولی سوره حمد و انا انزلنا بخوانند و در رکعت دویم حمد و قل هو الله احد بخوانند زیرا که انا انزلنا سوره نبی و اهل بیت او است صلوات الله علیهم چون ملائکه و روح بر ایشان نازل میشوند چنانکه خواهد آمد پس نمازگذارنده ایشانرا وسیله خود میگرداند و متوسل بایشان میشود در جمیع امور زیرا که بسبب ایشان حق سبحانه و تعالی را شناخته است و در رکعت دویم بعد از حمد سوره قل هو الله احد را میخوانند زیرا که دعا در عقب آن مستجاب است و در عقب آن قنوت میخوانند که دعا است پس مستجاب میشود دعا البته و در بعضی از نسخ فیستجاب بعد القنوت است و اول بهتر است و این مضمون در روایات متفرقه وارد است و صدوق همه را جمع کرده است و ممکن است که همین عبارت روایت دیده باشد

وَالْقُنُوْتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فِي كُلِّ صَلٰوةٍ فَلَا صَلٰوةَ لَهُ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قَانِتِيْنَ يَعْنِي مُطِيْعِيْنَ دَاعِيْنَ

و قنوت سنتی است از سنن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که واجب است هر که

سنت را ترک کند عمداً در هر نمازی پس نماز او نماز نیست حق سبحانه و تعالی فرموده است که بایستید از برای حق سبحانه و تعالی حال آنکه با قنوت باشید
یا قنوت را بجا آورید و مراد الهی اینست که اطاعت کننده باشید خداوند خود را و دعا کنید خداوند خود را در قنوت یا بقنوت و صدوق نقل کرده است
رساله از سلیمان بن مهران اعمش که بحسب ظاهر از سنیان است و بخاری و مسلم از او احادیث بسیار روایت نقل کرده اند در صحیح خود و نزد ما از شیعیان
مخلص است و این رساله مشتمل است بر احکام بسیار و صدوق آنرا صحیح میداند و ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که قنوت در همه نمازها سنت واجبه است در رکعت دویم بعد از قرائت پیش از رکوع و ظاهر عبارت هر دو وجوبست و احتمال استحباب مؤکد
دارد خصوصا عبارت صدوق که گفته است که هر که در همه نمازها ترک کند او را نماز نیست و بحسب مفهوم دلالت میکند که اگر در یک نماز بجا آورده
نمازهای او نماز باشد معهذا عبارت لاصلوٰة له ممکن است که مراد از او این باشد که نماز او کامل نباشد نه آنکه صحیح نباشد و استدلالی که صدوق
بآیه کرده است خوبست بالتفسیری که کرده است مشعر بر خلاف مطلوبست چون عامه که اعتقاد بقنوت ندارند مثل ما بعضی مطلقا و بعضی در بعضی
از نمازها قایلند ایشان چنین تفسیر می کنند و لیکن بالتفسیر او را تأویل کردیم بآنکه مراد ازش قنوت خواهد بود و در اوایل کتاب صلوٰة تفسیر آن
کرده شد و ظاهرش وجوب قیام و اخلاص و قنوتست و این آیه از جهت نیت بهتر از آیات دیگر است که بآنها استدلال کرده اند و همچنین است
آیه کریمه فصل لربک که گذشت در این باب آن نیز دلالت بر اخلاص میکند و احوط آنستکه ترک نکنند قنوت را مهما امکن اگرچه همین دست
برداشتن باشد با کلمه اللهم اغفر لنا و امثال آن و صحیحه زراره نیز دال است بر آنکه مراد از قنوت در این آیه معنی اصطلاحی است نه لغوی
و در حدیث صحیح از وهب بن عبد ربه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قنوت را ترک کند بعنوان میل از آن پس نماز
او نماز نیست مثل سنیان که اکثر اعتقاد بآن ندارند و جمعی که دارند علی رغم شیعیان ترک می کنند آنرا پس اگر شیعه رغبة عنه ترک کند نماز او نماز نخواهد
بود بلکه دغدغه میشود که مرتد شود چون انکار ما جاء به النبی کرده است و در حدیث صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی رو را بگرداند از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا ترک کند آنرا و تردید ممکن است که از راوی
بوده باشد و حق این است که حضرت هر دو شق را مکروه میدانستند وادنی ما یجزی من القنوت انواع منها ان یقول رب
اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم ومنها ان یقول سبحان من دانت له السموات
والارض بالعبودیة ومنها ان تسبح ثلث تسبیحات ولا بأس ان تدعو فی قنوتک ورکوعک وسجودک
وقیامک وقعودک للدنیا والاخرة وتسمی حاجتک ان شئت و کمترین آنچه کافی است از قنوت چند نوع است از جمله
نوعی که مشتمل بر دعا باشد چنانکه در صحیح موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که قنوت در نماز فریضه
دعاست و در وتر استغفار است و دعای صدوق ترجمه اش اینست که پروردگارا گناهان ما را بیامرز و ببخشا و درگذر از آنچه میدانی بدرستی که تو
از آن عزیزتر و کریمتری که عزت و قهاریت تو او کرم و بزرگواری و بخشش ترا کسی تصور تواند کرد و از جمله آنست که ثنا باشد مثل آنکه میگوید که منزه
خداوندی که خاشع و مطیعند او را آسمانها و زمینها خود شان یا اهلشان یا هر دو و ببندگی و ثنا دعای معنویست چنانکه در حدیث است که بهترین دعاها
الحمد لله است چون هر که را مدح کنند هر چند چیزی طلب نکنند اصل مدح طلب است و از جمله قنوت سه تسبیح چنانکه در حدیث کالصحیح منقول
است که سه تسبیح کافی است در قنوت و در حدیث دیگر از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین
قنوت پنج تسبیح است و در روایت علی بن محمد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردم از قنوت حضرت در
فرمان همایون نوشتند که هر گاه تقیه شدید باشد دستها را بلند مکن و سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم بگو و باکی نیست که دعا کنی در قنوت و رکوع و
سجود و برخاستن و نشستن از جهت دنیا و آخرت و اگر خواهی حاجت خود را نام میبری و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در وقت سجده دعا میتوانم کرد حضرت فرمودند که دعا بکن از برای دنیا و آخرت بدرستی که پروردگار
دنیا و آخرت اوست و همه را از او میباید طلبیدن و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که در راه مکه ابو بصیر امامت ما کرد و شتری گم شده
بود از شخصی ابو بصیر در سجده گفت که خداوندا ناقه فلانی را بار ده محمد بن مسلم گفت پس خشم کردم و بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و واقعه را بخدمت آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که چنین کرد من عرض نمودم که بلی پس حضرت خاموش شدند عرض نمودم که
نماز را اعاده کنم حضرت فرمودند که نه و دور نیست که حضرت را این منظور باشد که چرا ابو بصیر تقیه نکرد یا برای خود کرده بود یا آنکه دلالت کرد
بر فضل او و رد او جهت خود بر چنین جهتی که خوب نکرده است و اکثر علما این حدیث استناد این مسئله کرده اند با اعتبار آنکه حضرت امر باعاده نماز

از پیش نکرده و بدین دلیل نمیشود چون بطلان واقعی نماز امام سبب بطلان نماز ماموم نمیشود چنانکه خواهد آمد و سأل الحلبی اباعبد
الله صلوات الله علیه عن القنوت فیه قول معلوم فقال اثن علی ربک وصل علی نبیک واستغفر
لذنبک و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در قنوت لفظی مخصوص
هست که آنرا باید خواند حضرت فرمودند که ثنای حق سبحانه و تعالی را بجا آور و صلوات بر پیغمبر صلوات الله علیه و آله بفرست و از گناهان
خود استغفار کن ظاهرش آنست که عمده قنوت استغفار باشد و قبل از آن حمد و صلوات مطلوب باشد تا دعا مستجاب شود چنانکه احادیث
متکثره در این باب وارد شده است و محتمل است که استغفار نیز از جهة تمهید دعا باشد چنانکه احادیث بسیار نیز در این باب وارد شده است
و بهتر آنست که کلمات فرج را بخواند و صلوات بفرستد و بعد از آن بگوید که اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا
فی الدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر چون در حدیث حسن کالصحیح و کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که مجزیست ترا در قنوت اللهم اغفر لنا الخ و در حدیث موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که پرسیدم از آنحضرت صلوات الله
علیه از قنوت و آنچه در قنوت گفته میشود حضرت فرمودند که هرچه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد خوبست و چیزی مخصوص نیست که البته باید
خواند و دعاهای صحیفه کامله خوبست و پانزده مناجات حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که از بهترین دعاهاست و ابن طاوس طاب ثراه
در مهج الدعوات ذکر کرده است قنوتات حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و هرچند قنوت بیشتر باشد بهتر است و بهتر است از سورها
دراز خواندن چنانچه در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هرکه از شما قنوتش درازتر است در
دنیا راحتش در روز قیامت بیشتر خواهد بود و در حدیث صحیح از ابن عمار منقول است که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هرگاه دو کس در یکساعت شروع کنند در نماز و یکی قرآن را بیشتر از دعا بخواند و دیگر دعا را بخواند بیشتر بخواند و در یکساعت فارغ
شوند کدام یک افضل است حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو خوبند عرض نمودم که من میدانم که همه خوبست و همه فضیلت دارد
حضرت فرمودند که دعا افضل است نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است وقال ربکم ادعونی استجب لکم یعنی پروردگار شما
میفرماید که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم و این بدرستیکه آنها که تکبر میکنند از بندگی من زود باشد که ایشانرا داخل جهنم کنند بخواری
وزاری والله که دعا عبادتست چون حق سبحانه و تعالی فرمود که ادعونی و بعد از آن فرمود عن عبادتی که یا غیر دعا نیست باز مکرر فرمودند که
والله بهتر از تلاوت قرآنست والله که آن بهتر است آیا عبادت منحصر نیست در دعا والله که همین دعا عبادتست والله که همین دعا
عبادتست آیا دعا مشکلترین عبادات نیست والله که آن سخت‌ترین عبادتست والله که سخت‌ترین عبادتست و ظاهر از آنجهة مشکلتر است که اداب
دعا بسیار است و اکثر حضور قلب است که با حق سبحانه و تعالی مناجات میکند و اگر دل متوجه جائی دیگر شود حضور صادر در حالی که در نماز میکند
اقل مرتبه‌اش آنست که مردود و مطرود شود چنانکه گذشت در این باب دیگر میباید که دل مطهر باشد از حسد و کبر و ریاء و عجب و بغض و غیرها
از صفات رذیله و موصوف باشد بتقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قبول نمیکند حق سبحانه و تعالی عبادات را مگر از متقیان این عبادت که
بهترین عبادتهاست مگر از متقیان و در شرح صحیفه کامله بسطی عظیم داده‌ام وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه انه قال القنوت فی کل رکعتین فی التطوع والفریضة منقولست بسند قوی کالصحیح نقل کرده است از محمد از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که قنوت مطلوبست در هر نماز دو رکعتی خواه نافله باشد و خواه فریضه و بروایتی دیگر در موثق
کالصحیح که آنحضرت فرمودند که در همه نمازهای پنجگانه قنوت بخوان محمد میگوید که عرض کردم اینخبر را بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه آنحضرت فرمودند که اما نمازهای جهریه شکی در آن نیست یا شک در آن مکن و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و
ظاهر همه تقیه است چون جمعی از عامه و صحیح قائلند و شافعی نیز روایت کرده‌اند و ابوحنیفه کرده‌اند بنابراین اخبار مختلفه در این باب
وارد شده است و بعضی حمل کرده‌اند بر آنکه استحباب در جهریه حق است که در همه نمازها و مستحبست یا سنت مؤکد و ولی استحباب بقصد قربت واقع شد
فتنتحنه صلوات الله علیه انه قال القنوت فی کل الصلوات و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نمازها و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که قنوت در هر نمازی در رکعت دویم است پیش از رکوع و از این قاعده قنوت جمعه مستثنی است با حادیث صحیحه که خواهد آمد و
در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قنوت در هر نماز فریضه و نافله مطلوبست و از این باب اخبار بسیار است

در فضیلت قنوت طولانی و دعا

عبادت

در صحیح نیز در موثق کالصحیح

قنوت در فرائض جهریه و اخفاتیه

بلکه از جمله ضروریات دین شیعه است وَذَكَرَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لَا يَجُوزُ الدُّعَاءُ فِي الْقُنُوتِ بِالْفَارِسِيَّةِ وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ يَقُولُ إِنَّهُ يَجُوزُ وَالَّذِي أَقُولُ بِهِ أَنَّهُ يَجُوزُ لِقَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ بِكُلِّ شَيْءٍ يُنَاجِي بِهِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ لَمْ يَرِدْ هَذَا الْخَبَرُ لَكُنْتُ أُجِيزُهُ بِالْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ وَالنَّهْيُ عَنِ الدُّعَاءِ بِالْفَارِسِيَّةِ فِي الصَّلَاةِ غَيْرُ مَوْجُودٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ و ذکر کرد شیخ و استاد ما از سعد که گفت او می‌گفت که جایز نیست دعا کردن در قنوت بفارسی چون متلقی نیست از شارع و نماز عبادتست و هرچه از شارع متلقی نشده است نمیتوان کرد لهذا تکبیر احرام و قرائت را بفارسی نمیتوان گفت در حالت اختیار بید عذر و صفار می‌گفت که جایز است و ابن ولید یا مصنف بر احتمالی میگوید که آنچه گمان من است است که جایز است از جهة حدیث صحیحی که علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از مردی که آیا سخن میگوید در نماز واجب بهر چیزی که مناجات کند با پروردگار خود حضرت فرمودند که بلی و اگر این خبر وارد نمیبود هر آینه تجویز میکردم بسبب حدیثی که از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی جایز است تا نهی در آن وارد شود از شارع و نهی از دعای فارسی وارد نشده است و حمد خداوند عالمیان را که وارد نشده است و توسعه فرموده است یا الحمد لله که ما را هدایت کرد بحق در این مسئله و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخ او منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرچه را بآن سخن میگوئی با حق سبحانه و تعالی در نماز واجب باکی نیست و کلام نیست و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند که عموم حدیث جواد مراد از آن عموم مطالب دنیا و آخرتست و عموم خبر دوم در غیر عباداتست چون عبادات هیئتی خاصی است که از شارع متلقی است و هرگاه بفارسی متلقی نشده باشد باید که نتوان کرد و جواب گفتیم که چنانکه دلالت بر عموم مطالب دارد بر عموم لغات نیز دارد و تلقی همین اخبار بس است مگر آنکه نهی وارد باشد و مدتی گفتگو بود و شک نیست که ترک اولی است والله تعالی یعلم وَقَالَ الْحَلَبِيُّ لَهُ أُسَمِّي الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَجْمِلْهُمْ و باسانید صحیحه و حسنه و موثقه منقول است از حلبی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات الله علیهم را ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر نه مفصل بآنکه بگوید مثلا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ يَا الْمَهْدِيِّينَ يَا الْهَادِينَ که اگر عامه کوبند که اینها کیستند توان گفت که ائمه مذهب اگر تقیه نباشد مفصل نیز خوبست وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كُلَّمَا نَاجَيْتَ بِهِ رَبَّكَ فِي الصَّلَاةِ فَلَيْسَ بِكَلَامٍ و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرچه را بآن مناجات کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که سبب بطلان نماز شود هر چند از جهة امور دنیویه باشد و بسند حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرچه با حق سبحانه و تعالی سخن میگوئی در نماز واجب باکی نیست و در صحیحه حلبی منقول است که آنحضرت فرمودند که هرچه حق سبحانه و تعالی را بآن یاد کنی یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یاد کنی آن از نماز است وَسَأَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ يُونُسَ بُزُرْجَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَبَاكَى فِي الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ حَتَّى يَبْكِيَ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ وَاللهِ وَقَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاذْكُرْنِي عِنْدَهُ و بسند موثق کالصحیح منقولست از منصور بزرگ که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که او را گریه نیاید و خود را بگریه دارد در نماز واجب تا بگرید حضرت فرمودند که والله که چشم او روشن باد یا روشن خواهد شد وقتی که از این دنیا برود و بثواب آن برسد و حضرت فرمودند که هرگاه چنین شود که ترا گریه بیاید پس مرا یاد کن بدعا و احتمال دارد که مراد این باشد که هرگاه ترا گریه نیاید مرا یاد کن تا گریه‌ات بیاید یا مظلومیت مرا یاد کن و در حدیث کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض کردند بآنحضرت که آیا خود را بگریه داشتن خوبست حضرت فرمودند که بلی اگرچه مثل سر مگس باشد و در موثق کالصحیح از سعید بن یسار منقول است که عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که خود را بگریه میدارم در گریه ام نمی‌آید حضرت فرمودند که سعی کن که گریه بیاید اگرچه مثل سر مگس باشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر ترا گریه بسیار نیاید خود را بگریه بدار و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که بآنحضرت عرض نمودم که دعا میکنم و میخواهم که مرا گریه بیاید و نمی‌آید و بسیار است که مردهای خود را یاد میکنم و مرا رقت بهم میرسد و میگریم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی ایشان را یاد کن و چون رقت بهم رسد گریه کن و از حق سبحانه و تعالی مطالب بخواه و در موثق از علی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه با ابو بصیر فرمودند که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته باشی پس اول حمد و ثنا و تعظیم الهی بجا آور بثنائی که حق سبحانه و تعالی اهل آن باشد و صلوات بر پیغمبر و آلش صلوات الله علیهم بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را بگریه بدار اگرچه مثل سر مگس باشد بدرستیکه پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی آن وقتی است که بنده در سجود باشد و گریان باشد و در حدیث کالصحیح از سعید منقولست که حضرت با او فرمودند که اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه بدار تا شاید بیاید پس اگر مثل سر مگسی آب از دیده بیرون آید پس به به و در موثق است که الْبُکَاءَ عَلَی الْمَیِّتِ یَقْطَعُ الصَّلٰوةَ وَ الْبُکَاءُ لِذِکْرِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ اَفْضَلِ الْاَعْمَالِ فِی الصَّلٰوةِ و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گریه کردن که صدا داشته باشد بر میت قطع میکند نماز را و گریه کردن از جهة یاد بهشت یا خوف جهنم از بهترین اعمال است در نماز و این حدیث بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث بزنطی و جمع کرده اند بآنکه چون در حدیث سابق مقصود از گریه رضای الهی است مرده را یاد می کند که گریه اش باید بواسطه خدا بنا بر این ضرر نداشته و در اینجا مطلق میت است بنا بر این گریه مفسد صلوة است و بعضی عمل باین حدیث نکرده اند چون راویانش اکثر مجهولند و سند اول موثق است معهذا مؤید است بعمومات احادیث بسیار که بعضی از آنها مذکور شد و اینحدیث را حمل بر کراهت میتوان کرد که مراد از قطع فوات فضیلت نماز باشد و اینجا اولی مذکور است اظهر است و بعضی گفته اند که اینحدیث گریه با صداست و احادیث سابقه محمولست بر آنکه صدا نداشته باشد بقرینه آنکه بعد تسویش میفرمودند که اگر شاید قطره آب دیده بیرون آید و احوط آنستکه از جهة دنیا مطلقا گریه نکند و اگر گریه بکند آن نماز را تمام کند و اعاده کند و در حدیث کالموثق منقولست که مَا مِنْ شَیْءٍ اِلَّا وَ لَهُ کَیْلٌ اَوْ وَزْنٌ اِلَّا الْبُکَاءُ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهُ تُطْفِیءُ بِحَارًا مِنَ النِّیْرَانِ وَ لَوْ اَنَّ بَاکِیًا بَکٰی فِیْ اُمَّةٍ لَرُحِمُوْا و باسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نیست چیزی از ثواب مگر آنکه اندازه و وزنی هست مگر گریه کردن از ترس الهی که یک قطره از آب دیده فرو می نشاند دریاهای آتش غضب الهی را و اگر یک کس گریه کند از جهة امتی که همه مستحق عذاب الهی شده باشند حق سبحانه و تعالی همه را می بخشد و باسانید صحیحه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در وصیتها که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کردند یکی از آنها این بود که یا علی بر تو باد به بسیاری گریه از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کند از جهة تو بهر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت و در بعضی از روایات صد هزار خانه و از نسخه فقیه هر دو افتاده است نسبت واقع است و در روضه اجاد هزار را نقل کرده ام و ظاهرا الف از نساخ افتاده است و چون سندها مختلفست ممکن است که از روات افتاده باشد با آنکه ممکن است که هر یک خانه مشتمل باشد بر هزار یا صد هزار خانه و باسانید معتبره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در روز قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و هر پاره از آب دیده شود البته حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام کرده اند و چون آب دیده بر رو روان شود دیگر آن رو گرد مذلت و خواری نه نشیند و هر چیزی که هست از کیلی و وزنی هست مگر آب دیده را بدرستی که حق سبحانه و تعالی بهر کی از آن دریاهای آتش را فرو می نشاند و اگر بنده گریه کند از جهة امتی حق سبحانه و تعالی می بخشد آن امت را بسبب گریه آن بنده و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر نیست از قطره آب دیده در دست تار از ترس حق سبحانه و تعالی که غیر او منظورش نباشد وَ کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِلَّا ثَلٰثَةَ اَعْیُنٍ عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ وَ عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ وَ عَیْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ و باسانید معتبره و موثقه و قویه کالمتواتر از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت گریان خواهد بود مگر سه چشم چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و چشمی که او را پوشیده باشد از محرمات الهی و چشمی که بیداری کشیده باشد در راه الهی و در موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که خوشا حال صورتی که حق سبحانه و تعالی بر آن نظر کند که او گریه کند از ترس الهی بر گناهی که مطلع نشده و بر آن گناه غیر حق سبحانه و تعالی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلام که یا موسی بدرستی که بنده کان من تقرب نجستند بمن بچیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد موسی گفت پروردگارا آن خصلتها کدام است خطاب رسید که یا موسی ترک دنیا است و پرهیزکاری از معاصی و گریستن از ترس من موسی گفت ای پروردگار من چه ثواب است کسی را که این صفات داشته باشد پس خطاب رسید که ای موسی آنها که ترک دنیا کرده اند در بهشت خواهند بود و آنها که گریه کنند از ترس من پس ایشان در مرتبه بلندی که با ایشان در جات خواهند بود و کسی شریک ایشان نخواهد بود و آنها که پرهیز کرده اند از معاصی من پس من در روز قیامت تفحص اعمال خلایق خواهم کرد و تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد شکی نیست که این مرتبه بلندتر است از مرتبه های امثال ایشان است

وجمعی از محبت الهی که رسته باشند ثواب ایشان را محبوب ایشان میداند پس و دیگر اخبار خواهد آمد وَرُوِیَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ أَنَّهُ قَالَ
صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَيَّاماً فَكَانَ يَقْنُتُ فِي كُلِّ صَلَوةٍ يَجْهَرُ فِيهَا وَلَا يَجْهَرُ و در کافی
و تهذیب بعد از ولا یجهر فیها هست و در تهذیب او لا یجهر فیها است و باسانید صحیحه منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و حضرت قنوت میخواندند در هر نمازی که از ابلند میخواندند و آنچه را بلند میخواندند یعنی در جهریه و اخفاتیه و بنابر نسخه که فیها باشد
نیز همین معنی دارد و احتمال دارد که مراد این باشد که در نماز جهریه قنوت میخواندند و قنوت را از روی تقیه بلند میخواندند و چون کافی اصل است و فیها در
البته معنی اول مراد است و ظاهر از قلم نساخ افتاده باشد وَرُوِیَ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْقُنُوتُ
كُلُّهُ جِهَارٌ و در صحیح زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر قنوتی را بلند میباید خواند خواه در نماز
جهریه و خواه در نماز اخفاتیه و خواه امام و خواه منفرد و در ماموم خلافست چون معارض است این عموم بعموم احادیثی که وارد شده است که ماموم
چیزی را نمی شنواند با امام و میان دو عام عموم و خصوص من وجه است و ترجیح احدهما بر دیگری باین میشود که مرجحی دیگر بهم رسد از جهة یکی از
اینها و چون نیست ظاهر امخیر باشد میان هر دو و الله تعالی یعلم وَالْقَوْلُ فِي قُنُوتِ الْفِطْرِ يَصْنَعُ فِي الْأَيَّامِ كُلِّهَا إِلَّا فِي الْجُمُعَةِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِوُلْدِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَإِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِينَ فِيكَ الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْمُعَافَاةَ
وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و از زراره بسند صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آنچه در قنوت
نمازهای همه روزها گویند مگر روز جمعه این است تتمه حدیث چنانکه در روز جمعه و ترجیه دعا بجو خواهند و ترجمه اش این است که خداوندا
از تو سوال میکنم از جهة خود و از جهة پدر و مادرم و از جهة فرزندانم و اهل خانه ام و برادران مومنم که از جهة رضای تو با ایشان برادرم و از
همه سوال میکنم که همه را صاحب یقین کنی و گناهان همه را عفو کنی و از تقصیرات همه در گذری و رحمت خود را شامل احوال همه کنی و گناهان
همه را بیامرزی و در دنیا و عقبی بعافیت باشند فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقُنُوتِ فَارْكَعْ وَاسْجُدْ فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ
الثَّانِيَةِ فَتَشَهَّدْ وَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ ثُمَّ انْهَضْ
إِلَى الثَّالِثَةِ وَقُلْ إِذَا اتَّكَيْتَ عَلَى يَدَيْكَ لِلْقِيَامِ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَقُلْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ
إِمَاماً كُنْتَ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ
مِنْهُمَا الْحَمْدَ إِلَّا أَنَّ التَّسْبِيحَ أَفْضَلُ پس چون از قنوت فارغ شوی رکوع و سجود کن و چون سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان
و بگو و ترجمه اش اینست که استعانت یاری میخواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از جناب اقدس الهی تشهد میخوانم و چگونه عون او را نخواهم و حال
آنکه اصل وجود و بقای من باوست و شکر او و حمد او میگویم زیرا که جمیع ثناء مخصوص ذات مقدس اوست و هر اسم خوبی که هست همه
مخصوص اوست پس جمیع صفات کمال از اوست پس جمیع محامد مخصوص او باشد تعالی شانه علم دارم و شهادت میدهم که نیست الهی
که مستحق عبادت و معبودیت باشد مگر واجب الوجود بالذاتی که جامع همه کمالات است در حالتی که او یگانه است و اصلا تعدد و تکثر در ذات او و صفات
او نیست و هیچکس شریک او نیست در این معنی زیرا که هر احدی غیر او بکثرتهای بسیار مقرونست در ذات اوست که واحد من جمیع الوجوه است
و گواهی میدهم از روی علم و یقین که محمد بنده اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق و حق سبحانه و تعالی او را براستی بخلق فرستاد در حالتی که بشارت
دهنده بود مطیعان را بثواب و بیم کننده بود مجرمان را بعقاب پیش پیش روز قیامت که بعد از او پیغمبری دیگر نخواهد بود پس برخیز برکعت سیم و
دستها را بر زمین گذار و زانوها را بردار و در این حالت بگو که بحول و قوت الهی برمیخیزم و می نشینم در دو رکعت آخر دیگر رکعت شام خواه امام
باشی و خواه منفرد بگو تسبیحات اربع را سه مرتبه بنابر بعضی از نسخ یا تسبیحات اربع را سه مرتبه بنابر بعضی نسخ ثلث ابنابر اکثر نسخ سه مرتبه بگو که نه
تسبیح شود و اگر خواهی حمد میتوانی خواند در هر رکعتی و لیکن تسبیح افضل است از تشهد پس در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که تشهد دو رکعت اول این است که الْحَمْدُ لِلهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ و در حدیث صحیح از محمد بن
مسلم منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تشهد نماز را دو بار عرض نمودم که چگونه است حضرت فرمودند
که چون درست نشینی بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس فارغ میشوی یعنی

تشهد همین است یا تشهد واجب همین است یا آنکه صلوات و سلام واجب نیست و اول اظهر است بقرینه آنکه محمد بن مسلم گفت عرض نمودم
که پس تحیات که بنده میگوید که التحیات لله والصلوات الطیبات لله چه چیز است حضرت فرمودند که این لطفی از دعاست که بنده
پروردگار خود را بلطف و مهربانی در می آورد و این تحیات در تشهد آخر منقول است از طرق عامه و خاصه و در حدیث کالصحیح وارد است که
مراد از تحیات ملک و پادشاهی است و ابن اثیر ذکر کرده است که چون مقرر بود که از جهة پادشاهان انواع تحیتها میکردند و همه راجع
باین بود که پادشاه زنده باشد و طلب حیات و بقا و ملک او میکردند بنده میگوید که هر تحیتی که خوبست مثل ملک و بقا و سلامتی از
آفات مخصوص حق سبحانه و تعالی است و همچنین صلوات طیب یعنی صفات کامله مخصوص اوست یا آنکه رحمتهای خوب مخصوص اوست که
ببندگان خود عطا میکند و بنا بر این محتمل است که مراد از تحیات نیز این باشد که تحیتهائی که بندگان با یکدیگر می کنند از تواضعها و
دیدنها بجا می آید بلکه تحیتی که حق سبحانه و تعالی سلامت میرساند و تحیتهائی که بندگان با یکدیگر کنند که طلب آن از حق سبحانه و تعالی
باشد آن نیز خوبست و آن مخصوص اوست مثل حیانا الله یعنی حق سبحانه و تعالی ترا زنده دارد و سلام علیک یعنی حق سبحانه و تعالی
ترا سالم دارد و ممکن است که این حدیث مستند صدوق باشد در آنکه صلوات واجب نیست چنانکه در امالی ذکر کرده است که شهادتان
واجبست و باقی تعبدست و صدوق واجب میداند صلوات بر نبی و آل را هر وقت که اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله مذکور شود و در
تشهد اسم حضرت مذکور میشود و پس او از اینجهة واجب میداند نه از جهة آنکه جزو نماز است و لیکن این حدیث دلالت میکند بر آنکه زیادتیهائی
که در تشهد کبیر مذکور خواهد شد آنها واجب نیست یا آنکه در تشهد همان واجبست و صلوات غیر تشهد است و جمعی بر آنند که همین کافی
که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و بعضی شهد را آخر زیاد می کنند چنانکه در حسن از حسن بن جهم
منقول است که گفت سؤال کردم از ابو الحسن صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر یا عصر کند و حدثی از او صادر شود در حالتی که از جهة
تشهد نشسته باشد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما فرمودند که اگر گفته باشد اشهد ان لا اله الا
الله و ان محمدا رسول الله اعاده نمیکند نماز را و اگر پیش از تشهد حدث از او واقع شده باشد اعاده کند نماز را و این حدیث دلالت
میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد و در صحیحه الفضلاء از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که هرگاه از شهادتین فارغ شد نمازش تمام میشود و احادیث صحیحه مثل این بسیار است که بعضی از اینها مذکور خواهد شد در مبحث سلام
و در حدیث قوی از سورة بن کلیب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از کمترین چیزی که مجزیست از
تشهد حضرت فرمودند که شهادتان و در حدیث صحیح علی الظاهر از یعقوب بن شعیب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که تشهد در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه شفع است یعنی شهادتان است نه یک شهادة چنانکه بنی امیه
اسم حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله از اذان و از تشهد نیز انداخته بودند از اینجهة حضرت نسبت بکتاب امیر المؤمنین صلوات الله
علیه میدهند تا اعتماد کنند و توهم اجتهاد آنحضرت نکنند و چون اکثر عامه تشهد را سنت میدانستند احادیث بعنوان تقیه بسیار وارد شده
است از آنجمله از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هرگاه از جهة تشهد بنشیند و حمد الهی بکند او را کافی است و حمل کرده اند
بر آنکه در مستحبات همین بس است و باز منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز را بخوانیم حضرت
فرمودند که بهترین چیزهائی که میدانید بخوانید که اگر مقرر بود که خصوص بعضی از ثناها و دعاها میبایست خواندن هر آینه مردمان هلاک
میشدند و یا اگر آنچه عامه میگویند از تحیات و غیر آن لازم میبود بر مردمان هر آینه هلاک میشدند و مقرر بود که صحابه هر چه آسانتر بود
از آنچه میدانستند میخواندند هرگاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافی است و مخصوص است بزیادتیها که خواهد آمد و با آنکه مطلق تشهد را اکثر
عامه واجب نمیدانند اهتمام تمام در تحیات دارند و هر که آنرا نمیخواند او را رافضی میخوانند و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقول
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه تمام میشود بدون زکات فطره همچنانکه صلوات بر حضرت نبی و آل او
صلوات الله علیهم از تمامی نماز است و کسی که ترک کند صلوات را عمدا نماز او نماز نیست و جمعی باین حدیث استدلال کرده اند بر آنکه صلوات
در تشهد واجبست و دلالتش بر عدم وجوب اظهر است از وجوب و در فقه رضوی صلوات الله علی من نسب الیه در تشهد اول صلوات
نیست و در دویم هست و عبارت صدوق عین عبارت است و بجهة در فقه به تحاشی گذشت و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بر آنکه گویا نزد او ایستاده و اگر تو حق سبحانه و تعالی را

فرماید نافع است [illegible] همیشه جبرئیل که می آمد میگفت که حق سبحانه و تعالی [illegible]

می بینی او ترا می بیند پس ولرا متوجه نماز گردان و آب بینی میانداز و آب دهن میانداز و انگشتانرا مشکن و تورک مکن که جمعیرا حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب انگشتان شکستن و تورک در نماز و چون سر از رکوع برداری پشت خود را راست کن تا همه مهرهای پشت بجای خود قرار گیرند و چون سر از سجده اولی برداری درست بنشین تا استخوانهای پشت بجای خود قرار گیرند و چون سر از سجده دوم در رکعت اولی و سیم که سر از سجده برداری درست بنشین بنحو سابق تا جلسه استراحت بعمل آید و چون خواهی که برخیزی بگو بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ بدرستیکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین میکردند و اما تسبیحات بنا بر حدیث زراره که بعد از این خواهد آمد تسبیح است سه مرتبه بشرط آن است که الله اکبر نباشد و بنا بر حدیث رجاء بن ابی الضحاک که اعتماد براو کرده است صدوق سابقا چهار تسبیح سه مرتبه میباید که دوازده باشد و احادیث تسبیح خواهد آمد فَاِذَا صَلَّیْتَ الرَّکْعَةَ الرَّابِعَةَ فَتَشَهَّدْ وَقُلْ فِی تَشَهُّدِکَ

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی کُلُّهَا لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّیِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ الزَّاکِیَاتُ النَّاعِمَاتُ الْغَادِیَاتُ الرَّائِحَاتُ الْمُبَارَکَاتُ الْحَسَنَاتُ لِلّٰهِ مَا طَابَ وَطَهُرَ وَزَکٰی وَخَلَصَ وَنَمٰی فَلِلّٰهِ وَمَا خَبُثَ فَلِغَیْرِهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَاَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِیَةٌ لَا رَیْبَ فِیهَا وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اُرْسِلَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مَا عَلَی الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللّٰهِ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الرَّاشِدِینَ الْمَهْدِیِّینَ اَلسَّلَامُ عَلٰی جَمِیعِ اَنْبِیَاءِ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِکَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ وَیُجْزِیکَ فِی التَّشَهُّدِ الشَّهَادَتَانِ وَهٰذَا اَفْضَلُ لِاَنَّهُمَا اَدْنَاهُ

پس چون رکعت چهارم را بجا آوری تشهد بخوان و در تشهد بگو آنچه را ترجمه اش گذشت و کافی است در تشهد شهادتان که در اول مذکور شد یا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ و در روایات شهادتین هر دو محتمل است و اول احوط است و فقه رضوی مشتمل است بر زیادتی بسیار و روایت کرده است شیخ طوسی رضی الله عنه بسند موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در رکعت دویم بنشینی بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَیْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ پس حمد خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه بر الحمد لله رب العالمین پس برخیزی پس چون در رکعت چهارم می نشینی میگوئی بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَیْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّیِّبَاتُ الزَّاکِیَاتُ الْغَادِیَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلّٰهِ مَا طَابَ وَزَکٰی وَطَهُرَ وَخَلَصَ وَصَفَا فَلِلّٰهِ و در روایات دیگر هست وَمَا خَبُثَ فَلِغَیْرِهِ و در حدیث صحیح از یعقوب بن شعیب منقول است که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بخوانم در تشهد که مَا طَابَ فَلِلّٰهِ وَمَا خَبُثَ فَلِغَیْرِهِ حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنین میفرمودند وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ وَاَشْهَدُ اَنَّ السَّاعَةَ اٰتِیَةٌ لَا رَیْبَ فِیهَا وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ ... [illegible] ... عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ ... [illegible] ... اِبْرٰهِیمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرٰهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ ... [illegible] ... وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْاِیمَانِ وَلَا تَجْعَلْ

فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا اِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَعَافِنِي
مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ اِلَّا تَبَارًا ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ
عَلَى اَنْبِيَاءِ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ اَلسَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلٰئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ اَلسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ
خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ پس سلام میگوئی و ظاهر عبارت اینست که
این سلامها از تشهد است و سلامیکه بآن از نماز بیرون می آیند السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ است چنانکه خواهد آمد و در فقه
رضوی بعد از وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ این است وَاَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ نِعْمَ الْوَلِيُّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَ
الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ و بعد از وَسَلَّمْتَ عَلَى اِبْرٰهِيمَ وَآلِ اِبْرٰهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى وَعَلِيٍّ الْمُرْتَضٰى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى الْاَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ مِنْ آلِ
طٰهٰ وَيٰسٓ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِكَ الْاَنْوَرِ وَعَلَى حَبْلِكَ الْاَطْوَلِ وَعَلَى عُرْوَتِكَ الْاَوْثَقِ وَعَلَى وَجْهِكَ الْاَكْرَمِ وَ
عَلَى بَابِكَ الْاَدْنٰى وَعَلَى مَسْلَكِ الصِّرَاطِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ الْفَاضِلِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ الْاَبْرَارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاِسْرَافِيلَ وَعِزْرَائِيلَ وَعَلَى مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّ
بِينَ وَاَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَرُسُلِكَ اَجْمَعِينَ مِنْ اَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ اَكْتَعِينَ وَاخْصُصْ
مُحَمَّدًا بِاَفْضَلِ الصَّلٰوةِ وَالتَّسْلِيمِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى
اَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ پس سلام بگو از دست راست و میخواهی از دست
راست و چپ و میخواهی رو بقبله و چون در اکثر عبارات مشترک بودند همه را ذکر کردیم که اگر کسی خواهد همه را بخواند چون گذشت که در
قنوت و تشهد هر چه خواهی بخوان با احادیث دیگر و حدیث معویة بن عمار که هر دعائی در نماز عبادتست با مبالغه بسیار و جای دعا این جاست
حتی آنکه در نماز جماعت تشهد را طول میتواند داد زیرا که اگر ماموم خواهد جدا میتواند شد که پیش امام سلام دهد و اخبار بسیار در این باب وارد
شده است و خواهد آمد و اما ترجمه مشترکات و مختصات پس شهادتین مذکور شد در تشهد اول ارسله بالهدی ای حق سبحانه و تعالی فرستاد
آنحضرت را که هدایت کند یا از جهت یا بسبب آنکه خلق را براه راست و دین درست در آورد و او را بر همه دینها غالب گرداند هر چند کفار نمیخواستند
غلبه او را یعنی عالمی در یکطرف بودند و آنحضرت برخلاف رأی ایشان و بر همه غالب شد و در این آیه دو معجزه است یکی آنکه یکنفر بر همه عالمیان
غالب شدن نمیتواند بود الا از حق سبحانه و تعالی دویم آنکه خبر داد از غلبه آنحضرت و چنان شد و تمامش در وقت ظهور حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه خواهد شد که همه مسلمان شوند و جزیه از اهل کتاب قبول نخواهند کرد و ملکها و پادشاهی ما همه از خداوند عالمیانست بهر که خواهد
میدهد و از هر که خواهد میگیرد یا پادشاهی و وجود و بقا مخصوص اوست و دیگران لاشی اند پس بیچ بن بیچ بن بیچ اند ان بیچ و رحمتهای طیب و پاکیزه
و طاهر و پاک از نعمتهای ظاهره و باطنه که در نمو و زیادتیست همه نیکو و گوار است که در هر صباحی و در هر عصری نازل میشود و در تزاید و در برکت است
همه از جانب حق سبحانه و تعالی است و هر چه خوبست و پاکیزه است و در زیادتیست و نعمتهائی که خالص است و میرسد یا عباداتی که خالص است
از جمیع بدیها سیما ریا و تصدقاتیکه در نمو و زیادتی است یا هر خوبی که در تزاید است همه از اوست و بمعونت اوست و هر چه خبیث و بد است مثل معاصی
و صفات رذیله از غیر خداست و گواهی میدهیم که بهشت حق است و بالفعل موجود است و همچنین دوزخ و حضرت سید المرسلین هر دو را
در شب معراج دیدند و داخل بهشت شدند و شهادت میدهیم که روز قیامت خواهد آمد و شکی در آمدنش نیست چون پیغمبران موید بمعجزات سیما
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از آمدن آن خبر داده اند و شهادت میدهیم که حق سبحانه و تعالی زنده خواهد کرد مردگانی را که در قبرها
خوابیده اند بلکه همه را و تخصیص باین جماعت باعتبار آنست که اکثر مدفونند و گواهی میدهیم که پروردگار من نیکو پروردگاریست و حضرت محمد صلی
الله علیه و آله نیکو رسولیست که حق سبحانه و تعالی در خلایق فرستاده است باعتبار آنکه بهتر از همه خلایق است و شفقتش بر امت از همه پیغمبران
بیشتر است که در روز قیامت همه پیغمبران را غم خود باشد و نفسی نفسی گویند و آنحضرت صلی الله علیه و آله را غم امت باشد و امتی امتی گوید و وجوه
این معنی را نهایت نیست و گواهی میدهیم که نیست پیغمبر مگر رساننده که هویدا کنند رسالت را بر همه خلایق و ظاهر سازند هر مجهولی را از اصول
و فروع دین و آنحضرت کرده هر چه را بآن مامور بوده اند سلام التحیة بر تو باد ای پیغمبر با جمیعها و برکتهای وی یا آنکه سلام سالم بودن است از آفات

وعلى حبيبك الاحب م

ان جميع عبارات تشهد ل

نفسى خ

دارین و رحمت نعمتهای باطنه است و برکات نعمتهای ظاهره یا نعمتهای اخرویه و دنیویه از شفاعت کبری و بر آمدن بر معارج و سیله و خلد برین
او بر همه ادیان و کثرت امت آنحضرت و امثال اینها و خاتم بکسر تا بمعنی آخر پیغمبران و بفتح تا یعنی با آنحضرت مهر شد نبوت و رسالت و حمتهای
الهی بر پیشوایان راه دین یاد که راه راست را بهدایت الهی دانند هدایائی که مخصوص ایشانست و مراد از ایشان ائمه معصومین اند صلوات الله
علیهم یا ایشانند با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون امام کسی است که ریاست دنیوی داشته باشد یا ریاست دینی یا باصطلاح حدیث
چنانچه در قرآن مجید نیز باین معنی است امامت حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام که بعد از آن مرتبه نبوت و رسالت و خلت باو عطا
شد که انی جاعلک للناس اماما بدرستی که ما ترا امام گردانیدیم که جهاد کنی و ظاهر امر اد از امامت پیشوائی انبیاست چنانکه حضرت
ابراهیم را شد یا آنکه شش هزار پیغمبر که از نسل او بودند همه افتخار بمتابعت آنحضرت میکردند و حضرات پیغمبر الخ یا و ائمه هدی صلوات الله علیهم
رتبه تقدم بر جمیع پیغمبران کرامت کردند و در شب معراج همه با آنحضرت اقتدا کردند و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است در سوره
آل عمران و اذ اخذ الله میثاق النبیین الخ و غیر این از آیات که سابق اشاره بآن شد و احادیث متواتره وارد شده است از طرق
خاصه و عامه که از جمیع پیغمبران صلوات الله علیهم عهد و پیمان گرفتند بر اقتدا و متابعت ایشان و متواتر است که حضرت عیسی که از پیغمبران
اولو العزم است در عقب حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نماز خواهد کرد و آنکه صدوق صلوات را ذکر نکرده است و در رو تشهد از
جهه آنست که بیان کند که رای او اینست که صلوات واجب نیست و این بسیار مستبعد است از او که خود ذکر کرده است که واجب شهادتان است
و بس و مستحبات غیر صلوات را ذکر کرده است و آنرا ذکر نکرده است با آنکه سنیان با عداوتی که با اهل بیت دارند در صحاح خود ذکر کرده اند
بعد از تشهد و پیش از سلام اخبار صلوات بر نبی و آل او را با آنکه واجب میدانند که هر مرتبه که اسم حضرت مذکور شود صلوات بفرستند و بهترین
دلایل صلوات حدیث صحیح معراج است که چون خطاب رسید با آنحضرت صلی الله علیه و آله که یا محمد صل علی نفسک و علی اهل بیتک
چون بلفظ امر وارد شده است که صلوات فرست بر خود و بر اهل بیت خود و در حدیث اذان مذکور شد و علما غافل شده اند و بنابر طریقه
ایشان که امر از برای وجوبست نیز خود واجب است با آنکه جمعی کثیر نقل کرده اند اجماع شیعه را بر آنکه صلوات بر نبی و آل او واجبست در هر دو
تشهد و مانند کسی که امر را از برای وجوب میداند و اجماع را حجت میداند وجوب و استحباب نزد او معلوم نخواهد بود و قصد احتیاط میکند یا قربت
محض و الله تعالی یعلم و دعای قبول شفاعت آنحضرت را در حق امت و رفع درجات آنحضرت مثل صلوات است که از جهه ما فایده دارد و
رتبه آنحضرت بمرتبه رسیده است که فوق آن متصور نیست و اگر باین دعا ختم کند و ثواب بسیار را مثاب خواهد بود و چون آنحضرت
مکرر میفرمودند که از جهه من دعا کنید و وسیله را در باب مساجد گذشت یعنی خداوندا ارزانی گردان وسیله آنحضرت را که بر منبر وسیله بر آید
و شفاعت امت کند صلی الله علیه و آله و الحمد لله الذی هدانا لهذا و حمد و سپاس و ستایش مخصوص خداوندیست که ما را هدایت
کرد بدین یا اسلام و ایمان و ما راه نبود که هدایت یابیم اگر نه این بود که حق سبحانه و تعالی ما را هدایت میکرد و حمد خداوند عالمیان راست بر نعمت
هدایت و غیر آن و فرق میان صلوات و رحمت و برکت و سلام ظاهر نیست و اگر کسی که این عبارات را گوید باید که همه خوبست که طلب میکند
بدینیت ممکن است که مراد از صلوات رحمت خاصی باشد که آن بلندی و شیوع دین آنحضرت باشد در دنیا و شفاعت کبری باشد در
عقبی و مراد از رحمت ازدیاد مراتب قرب آنحضرت باشد که طلب کنیم و این طلب سبب ازدیاد و قرب اعلی باشد یا او لا این مراد باشد چون کمالات
امت کمالات آنحضرتست چنانکه فرمودند که مباهات میکنیم بشما با سایر امم و اگر چه سقط باشد و برکت عبارت از ازدیاد امت یا اولاد آنحضرت
با جمیع زیادتیهای دنیوی باشد و سلام عبارت از سالم بودن دین آنحضرت باشد نظر با امت که بر نگردند و بدعتها که از ایشان یا مطلقا ضرری
بایشان نرسد و در فقه رضوی بلفظ علی نبود و در علی آل محمد اگر بگوید بهتر است و مجزیست که تا تقیه نباشد ترک علی ذکر می کنند هر چند التحیات مجزیست
که هر که فاصله کند میان من و آل من بعلی نمی یابد شفاعت مرا و سند با او نرسیده است و هیچ شک نیست که در دست حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم برکت آن از بهترین اسانید است و اغفر لنا و برادران مؤمن ما را که سبقت گرفته اند بر ما بایمان و
بشرف ایمان مشرف شده اند و از سبب ایمان ما شده است بحسب ظاهر اگر چه بحسب واقع الطاف الهی سبب ایمان کافه مؤمنان است
و در دل ما کینه مؤمنان را قرار مده که شیطان سبب آن شده ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربانی بر او بخشنده گناهان ما را خداوندا صلوات
فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و بیامرز سایر ایشان را که در خور شده اند ... بالای همه که منسوبند بدنیا
مؤمنین و مؤمنات را و زیاده کن ... اگر ... و الحمد لله ... بر آیت اسم آنحضرت و آله

و پس ائمه معصومین‌اند با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم خداوند صلوات فرستد بر سید الانبیا که تو فرستاده و تو او را از جهت هدایت عالمیان مقرر ساخته و هدایت آنحضرت از کافه انبیا بیشتر است و ریسمان دراز تر تو است که برکت چنگ زدن در متابعت آنحضرت با علی مراتب جنان میرسد و بر محل چنگ زدنی که اعتماد بر آن بیشتر است از همه اسباب قرب و بر محل توجه تو که بهترین وجوه است و بر حبیب تو که محبوب‌ترین انبیا نزد تو و برتر و نیکوترین دعای تو که از آن در تقرب تو فایز شوند و بر شفیعی که راه قرب ترا باز کرد که هر که خواهد بسهولت بقرب تو فایز تواند شد و الکعتین یعنی اجمعین است و غالب آنست که اکثر بواسطه تاکید اجمع می‌آورند و در اینجا نیز اجمع از پیش گذشته است و بمنزله تاکید است

ثُمَّ تُسَلِّمُ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَتَمِيلُ بِعَيْنِكَ إِلَى يَمِينِكَ إِنْ كُنْتَ إِمَاماً وَإِنْ صَلَّيْتَ وَحْدَكَ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَرَّةً وَاحِدَةً وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَتَمِيلُ بِأَنْفِكَ إِلَى يَمِينِكَ وَإِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ تَأْتَمُّ بِهِ فَسَلِّمْ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ وَاحِدَةً رَدّاً عَلَى الْإِمَامِ وَتُسَلِّمُ عَلَى يَمِينِكَ وَاحِدَةً وَعَلَى يَسَارِكَ وَاحِدَةً إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَى يَسَارِكَ إِنْسَانٌ فَلَا تُسَلِّمْ عَلَى يَسَارِكَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ بِجَنْبِ الْحَائِطِ فَتُسَلِّمُ عَلَى يَسَارِكَ وَلَا تَدَعِ التَّسْلِيمَ عَلَى يَمِينِكَ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ

پس سلام میدهی رو بقبله و اشاره میکنی بچشم بجانب دست راست اگر امام باشی و اگر تنها نماز کنی یکمرتبه میگوئی السلام علیکم رو بقبله و اندکی رو را میگردانی که میل کند بینی تو بدست راست تو و اگر در عقب امامی باشی که با و اقتدا کرده باشی یکسلام رو بقبله میگوئی جواب سلام امام و یکسلام میکنی بجانب دست راست و یکی بجانب دست چپ مگر آنکه در دست چپ کسی نباشد که در آنصورت سلام بجانب دست چپ نخواهی کرد مگر آنکه پهلوی دیوار باشی که سلام بر دست چپ خواهی کرد و ترک مکن سلام بر دست راست را خواه کسی باشد و خواه کسی نباشد و این عبارت نقل بمعنی است که صدوق کرده است حدیث قوی کالصحیح مفضل بن عمر را که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت واجب بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علتش حلال شدن است از نماز چون بتکبیر احرام حرام میکند چیزهائی را که در نماز نمیتوان کرد در سلام آنها را حلال میکند و بسبب آن از نماز بیرون می‌آید گفتم چرا سلام بر دست راست میکنند و بر دست چپ سلام نمی‌کنند حضرت فرمودند که ملکی که حسنات را مینویسد بر دست راست است و آنکه سیئات را مینویسد بر دست چپ است و نماز حسناتی است که در آن سیئات نیست از اینجهت سلام بر دست راست می‌کنند و بر دست چپ نمیکنند عرض نمودم که چرا السلام علیکم میگویند بلفظ جمع و السلام علیک نمیگویند با آنکه ملک دست راست یکی است حضرت فرمودند که تا سلام بر هر دو کرده باشند و ملک دست راست را زیادتی داده‌اند که ایما بجانب او کرده‌اند عرض نمودم که چرا بجمیع رو ایما نمی‌کنند و منفرد به بینی ایما میکند و امام بچشم فرمودند که جای دو ملک نزدیک کناره‌ها است و کاتب حسنات بجانب راست دهن است و نماز گذارنده با و سلام میکند تا نمازش را در صحیفه اش ثبت نماید گفتم چرا ماموم سه سلام میدهد حضرت فرمودند که یکی جواب سلام امام است و بر دیگر او و بر فرشتگانی است که با امامند و سلام دویم بر دست راست است هر که باشد و بر ملائکه ایست که موکلند بر نماز گذارنده و سلام سیم بر کسانی است که بر دست چپ امامند و بر فرشتگانیست که موکلند بر ایشان و اگر در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم را نمی‌کند مگر آنکه دست او دیوار باشد و در دست چپ کسی باشد که اقتدا با امام کرده باشد در اینصورت سلام بر دست چپ میکند گفتم سلام امام بکیست حضرت فرمودند که بر ملائکه و ماموین یعنی فرشتگانی که موکلند بر او و میگوید که بنویسید که نمازم من سالم است از چیزیکه سبب فساد آن باشد و با ماموین میگوید که شما سالمید و ایمنید از عذاب الهی گفتم چرا تحلیل نماز بسلام شد حضرت فرمودند که او لا تحیت و سلام است بر دو ملکی که بر او موکلند و دیگر معنیش آنست که بنده نماز می‌کند با صد و دش و رکوع و سجود تمام و سلامتش یعنی دارد و کرنده او آتش دوزخ سالم است که نمازش سالم و مقبول است و در روز قیامت هرگاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خوبش مردود میشود و این عبارت حدیث موافق آنچه صدوق گفته است و آنچه علما ذکر کرده‌اند که مستند اینها را ندیده ایم ضرر ندارد چون علل الشرایع را ندیده‌اند و بعضی که دیده‌اند متوجه آن نمی‌شده‌اند و اما دیوار را که نسبت بجمیع دیوار داده‌اند بر خلاف گفته ایشانست و اشتباه علما از این عبارت شده است و اما جهت حدیث اشتباه نیست و اما روایاتی که در این باب وارد شده است از آنجمله صحیح لیث است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در صف جماعت باشی یعنی ماموم باشی پس یکسلام از دست راست بکو و دیگری از دست چپ چرا که از دست چپ تو کسی هست که سلام بر تو کند و اگر امام باشی یکسلام بگو رو بقبله و از این حدیث ظاهر میشود که دو سلام وقتی است که کسی از دست چپ او باشد و مؤید این است صحیحه ابن مسکان از عنبسه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از کسی که در صف باشد در عقب امام و بر دست چپ او کسی نباشد چگونه سلام میدهد حضرت فرمودند که یکسلام میدهد از دست راست و در حدیث صحیح از عبد الحمید بن عواض منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات

کیفیت سلام دادن امام و ماموم و منفرد

الله علیه فرمودند که اگر امامت کنی کافی است ترا یک سلام از دست راست و اگر ماموم باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی یک سلام بده
رو بقبله و در حدیث صحیح از منصور منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام یک سلام میدهد و ماموم دو سلام میدهد و اگر در
دست چپ او کسی نباشد یک سلام میدهد و از ابن مسکان از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
امام باشی سلامت این است که بر حضرات نبی و آل او صلوات الله علیهم سلام کنی و بگوئی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین پس چون
این سلام را گفتی نمازت منقطع شد پس اعلام میکنی قوم را در حالتی که رو بقبله باشی و میگوئی السلام علیکم و همچنین اگر تنها باشی میگوئی السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین چنانکه امام بودی و اگر ماموم باشی در نماز جماعت آنچه مذکور شد میگوئی و سلام میکنی بر کسانیکه در دست
راست و دست چپ باشند پس اگر در دست چپ کسی نباشد سلام کن بر کسانیکه از دست راستت باشند و ترک مکن سلام از دست راست را
اگر در دست چپ کسی نباشد و در صحیحه فضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که یک سلام میدهد خواه امام باشد و خواه غیر
او محمول است بر سلامی که لازم است و بیکی اکتفا میتوان کرد و شیخ حمل کرده است بر غیر ماموم و در این اخبار دیوار نیست و لیکن مستند صدوق
و مدرکش حدیث سابق است و چون خلافی نیست در استحباب سلام دویم اکتفا بیکی حدیث میتوان کرد در مستحب با عمل صدوق لیکن اما در وجوب و استحباب
سلام خلاف است جمعی قائلند بوجوب سلام از جهة احادیث متواتره که بلفظ امر وارد شده است و از آنجمله حدیث معراج است که حضرت فرمودند
که چون صلوات الله بر خود و بر اهل بیت خود فرستادم التفات نمودم دیدم که فرشتگان و رسولان و انبیاء در عقب من صف زده بودند خطاب
بمن رسید که یا محمد بر ایشان سلام کن پس گفتم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس وحی رسید بآنحضرت که منم سلام و تحیت تو و ذریت تو و رحمت و برکات
پس خطاب رسید که بجانب چپ التفات مکن از این جهة است که یک سلام میدهد امام بجانب قبله و احادیثی که بلفظ یا معنی امر است گذشت و خواهد آمد
تقریبا سی حدیث صحیح و بیست حدیث حسن و موثق است بلکه زیاده که همه را افاضل عظیم الشان از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان
روایت کرده اند و از آنطرف احادیث واقع شده است که دلالت بر عدم وجوب صریح نیست و خواهد آمد و شیخ بهاء الدین محمد تبعیت شیخ شهید
رحمه الله قائل باین بود که واجب خارج است از نماز تا جمع بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست که حدث پیش از سلام
ضرر ندارد و لیکن چون دلایل آنکه امر از برای وجوب است ظاهر نیست خصوصا در اخبار بنابر این احوط آنستکه بجا آورد و قصد وجوب و استحباب آن
نکند دیگر خلافست در آنکه سلام السلام علیکم تنهاست یا السلام علیکم و رحمة الله است یا با ضم و برکاته یا آنکه السلام علینا و علی عباد الله الصا
لحین سلام است و بس یا آنکه هریک از این عبارات سلام است و این اظهر است چون همه روایات بسیار وارد شده است اگرچه اولی آنستکه السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین را با سلامهای مستحبه بجا آورد و قصد خروج از نماز بان نکند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته را بجا آورد و بان
قصد خروج کند و اگر اکتفا کند بصیغه آخر احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است و قصد کردن احوط است و چون صدوق امثال این اخبار را
متفرق ذکر نموده در اینجا ذکر کردن نسبت آنکه لازم میشود و قال رجل لامیر المؤمنین صلوات الله علیه یا ابن عم خیر
خلق الله ما معنی رفع رجلک الیمنی و طرحک الیسری فی التشهد فقال تاویله اللهم امت الباطل و اقم
الحق قال فما معنی قول الامام السلام علیکم فقال ان الامام یترجم عن الله عز و جل و یقول فی ترجمته
لاهل الجماعة امان لکم من عذاب الله یوم القیمة و بسند قوی منقول است که شخصی عرض نمود بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه که ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد و اشاره بچه چیز است آنکه در تشهد پای چپ را بر زمین میگذارند و پشت پای راست
بر شکم پای چپ میگذارند حضرت فرمودند که تاویلش اینست که خداوندا باطل را بمیران که زایل شود و حق را اقامت کن که عالی شود چون دست راست
تعلق بحق دارد و چپ تعلق بباطل دارد و دیگر گفت چه معنی دارد آنکه امام السلام علیکم میگوید حضرت فرمودند که امام از جانب حق سبحانه و تعالی
سخن میگوید با جماعت ماموم میگوید که سلامتی و ایمنی باد شما را از عذاب الهی در روز قیامت فاذا سلمت رفعت یدیک بالتکبیر
ثلثا و قلت لا اله الا الله وحده وحده لا شریک له انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده
فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر پس چون سلام دهی دستها را بردار و سه تکبیر بگو و بگو این ذکر را که منقول
است در حدیث قوی از مفضل که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه سبب دارد که مردم بعد از
سلام سه مرتبه الله اکبر میگویند و دستها را برمیدارند حضرت فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه معظمه کردند نماز
ظهر را با اصحاب خود نزد حجر الاسود بجا آوردند و چون سلام دادند سه مرتبه تکبیر گفتند و دستها را از جهة آن برداشتند و گفتند لا اله الا الله وحده

در کیفیت سلام از نماز و حکم آن است

حکم تورک در تشهد

در فضیلت تکبیر بعد از سلام و تعقیب نماز

وحده تا آخر و ظاهرا تبدیل وحده بلا شریک له از نساخ شده است و ظاهرا چون در فقه رضوی نبوده است ذکر نکرده است و شیخ بسند موثق
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که بعد از سلام بگو اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی لِمَا اخْتُلِفَ فِیهِ بِاِذْنِکَ اِنَّکَ تَهْدِی مَنْ
تَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و ترجمه دعای حق این است که نیست خداوندی بجز معبود برحق و خداوند مطلق حال آنکه یگانه است در ذات و صفات
و افعال که شبیهی نیست افعال او را با افعال مخلوقین یا آنکه در این وحدت او را شریک نیست چون هر واحدی غیر او بکثرات مبتلا است
و وحدت من جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست بجا آورد وعده خود را که برسولش صلی الله علیه و آله کرده بود که فتح مکه خواهید کرد چنانچه
در قرآن مجید نیز فرموده است که لقد صدق الله رسوله و نصرت داد بنده خود را محمد صلی الله علیه و آله و مغلوب ساخت گروه گروه
عرب را یعنی مغلوب خواهد کرد یا همه عالمیان را یا اهل مکه را تنهائی که محض قدرت او بود و بس پس مراد است پادشاهی و بس و مخصوص است
همه ثناها او زنده میگرداند طفل را در شکم مادر و او میمیراند و او بر همه چیزی قادر و توانا است و در تتمه حدیث مفضل مذکور است که پس
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رو باصحاب خود فرمودند که ترک مکنید این تکبیرات و این کلمات را در عقب هر نماز واجبی بدرستیکه
هر که اینها را بگوید الخ ادا کرده است شکر نعمت قوت یافتن اسلام و مسلمانان را که بر او واجب است که این شکر را بجا آورد بدانکه این
تکبیرات اول تعقیبی است که مستحب است و چون اهتمام بسیار بشان این تعقیب هست با تعقیبات دیگر که میگویند که اینها را بمنزله جزو
صلوة کرده است و در تعقیب ذکر نکرده است و تسبیح تَسْبِیحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا وَهِیَ اَرْبَعٌ وَثَلٰثُونَ
تَکْبِیرَةً وَثَلٰثٌ تَسْبِیحَةً وَثَلٰثٌ وَثَلٰثُونَ تَحْمِیدَةً فَاِنَّهُ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ سَبَّحَ تَسْبِیحَ
الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا فِی دُبُرِ الْفَرِیضَةِ قَبْلَ اَنْ یَثْنِیَ رِجْلَیْهِ غُفِرَ لَهُ و تسبیح حضرت فاطمه زهرا را
بگویان سی و چهار الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله است بدرستیکه منقولست بسند صحیح از عبد الله بن سنان
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا را صلوات الله علیها بگوید پیش از آنکه پا را از حالت
تشهد بگرداند در عقب نماز واجب حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و ابتدا میکند به الله اکبر و از این عبارت ظاهر میشود که آنچه ضرور
است ابتدا بتکبیر است و در تسبیح و تحمید مخیر است و مشهور است که ابتدا بتکبیر میکنند پس تحمید پس تسبیح چنانکه در حدیث صحیح منقولست از
محمد بن عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس پدرم از آنحضرت پرسید از تسبیح فاطمه زهرا صلوات
الله علیها حضرت الله اکبر گفتند تا سی و چهار مرتبه شمردند پس الحمد لله گفتند تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان الله گفتند تا صد مرتبه
شد و همه را بدست خود یکجا شمردند یعنی میباید که متصل گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تحمید و تسبیح هر یک سی و سه مرتبه بترتیب و در
حدیث کالصحیح از لیث منقولست بهمین ترتیب و در حدیث کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که تسبیح حضرت
فاطمه زهرا صلوات الله علیها در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه بگو و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه سبحان الله بگو و آیة الکرسی
و معوذتین و ده آیه از اول سوره و الصافات بخوان و ده آیه از آخر همین سوره و در حدیث کالصحیح از برادر داود بن فرقد منقولست
که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کنیم که زنی هست از جن که در خواب من میآید در شب و مرا
میترساند حضرت فرمودند که او را بگو که تسبیح بهم رساند و سی و چهار مرتبه تکبیر بگوید و سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه مرتبه تحمید و بعد از آن ده مرتبه
بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّیْلِ
وَالنَّهَارِ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و این حدیث موافق است با حدیثی که صدوق از طرق عامه روایت کرده است و موافق است با فقه
رضوی و معهذا در این حدیث نیست که تسبیح فاطمه است با آنکه واو دلالت بر ترتیب ندارد و بر تقدیریکه ترتیب ذکری اعتبار داشته باشد
دلالت میکند بر آنکه در تسبیح آنحضرت در وقت خواب مخیر باشند میان هر دو عدد اما بعد از نماز حدیثی بخاطر ندارم که موافق گفته صدوق
باشد و بر تقدیری که باشد مخیر باشند و هیچ شکی نیست که عمل بآنچه مشهور است اولی است بلکه متعین است و ظاهر است که تقیة وارد شده باشد
و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها در هر روزی در عقب هر
نمازی محبوبتر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روزی و جمعی چنین فهمیده اند که هر تسبیحی برابر است با هزار رکعت نماز و لفظ حدیث

دلالت میکند بر این که تسبیح عقیب هر نماز واجب و سنت مجموع بهتر است از هزار رکعت نماز و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بتحمید و ثنائی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و اگر بهتر از این چیزی بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنرا بآنحضرت عطا میفرمودند و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که تسبیح حضرت فاطمه که صد است بتکبیر تمام بگوید و در عقب آن بگوید لا اله الا الله حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و منقولست از ابوهرون که آنحضرت صلوات الله علیه باو فرمودند که ای ابا هارون ما اطفال خود را امر میکنیم بتسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازمت و مداومت نما بر آن که مداومت ننموده بنده بر آن که بآن شقی شود و آنچه مشهور است که از مشایخ شنیده ام و در بعضی از کتب دیده ام اینست که چون صنادید قریش اراده تزویج حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها کردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تزویج او را من اختیار ندارم هر که را حق سبحانه و تعالی میفرماید من باو میدهم و در این شب ستاره زهره از آسمان جدا میشود بخانه هر که نزول کند باو خواهیم داد و چون همه منتظر بودند زهره از آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نظر بآن کردند از روی تعجب الله اکبر گفتند تا سی و چهار مرتبه تمام شد بخانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قرار گرفت حضرت فاطمه سی و سه مرتبه الحمد لله را گفتند ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سبحان الله گفتند سی و سه مرتبه تا بجای خود رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سوره و النجم را فرستاد و نفی قول ایشان فرمود و صدق روایات بسیار. نقل کرده است از طرق عامه از عبد الله بن عباس که چون در غدیر خم آنحضرت منصوب شد بامامت منافقان گفتگو میکردند تا چون بمدینه مشرفه آمدند آنحضرت صلوات الله علیه بیمار شدند صحابه از آنحضرت سؤال میکردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد بود حضرت فرمودند که امشب قریب بصبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد بخانه هر کس که نازل شود از اصحاب من او وصی و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد همه کس منتظر بودند و آرزو میکردند که آن ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را منور کرد در حجره حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شد منافقان گفتند که محمد عاشق علیست و اینهمه سعی میکند از جهة او که حق سبحانه و تعالی سوره و النجم را فرستاد یعنی بحق آن ستاره که بزیر آمد که صاحب شما محمد عاشق علی نیست و گمراه نیست چون عشق گمراهی است و نیست امامت و خلافت مگر وحیی که از جناب اقدس الهی است و علی بن ابرهیم در تفسیرش روایتی طولانی نقل کرده است که این سوره در تزویج حضرت فاطمه صلوات الله علیها نازل شد و حدیث انشاء الله تعالی در باب نکاح آنحضرت مذکور خواهد شد و منافاتی نیست میان روایات چون ممکن است که دو مرتبه ستاره نازل شده باشد و دو مرتبه سوره نازل شده باشد چنانکه اکثر مفسرین ذکر کرده اند که سوره فاتحه را سبع مثانی میگویند از آنجهة که دو مرتبه نازل شد یکمرتبه در مکه معظمه و یکمرتبه در مدینه مشرفه و الله تعالی یعلم و در احادیث صحیحه از زید و منصور و سعید و زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه از جمله ذکر بسیار است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد و هر که خداوند خود را ذکر بسیار کند حق سبحانه و تعالی از جهة او مینویسد دو برات برات اولی یک برات بیزاری از جهنم و یک برات بیزاری از نفاق و میباید که بهمین عنوان که منقولست بجا آورده شود تا آنکه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر کسی شک کند در عدد آن اعاده کند که زیاده و کم نشود و دیگر فرمودند که نمیباید قطع بکند و سخن نگوید حتی بآنکه در آخر الله اکبر کبیرا و همچنین و الحمد لله رب العالمین در آخر حمد بگوید که در غیر بطلان آن میشود و در وقت خواندن الله اکبر بهتر آنست که هر تکبیری وقف کند و نفس از آن منقطع شود حقیقة با حکم او تدبر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد چون بزرگی او نه قبیل بزرگیهاست که متصور میشود نه بزرگیش هست را فزونی ذات او بزرگی و چونی و اگر وصل کند موافق قرات وصل کند و بنحویکه متعارفست که وصل بسکون یا وقف بحرکت می کنند نشود و همچنین در باقی و در الحمد لله این معنی را قصد کند که جمیع ثناها و جمیع کمالات مخصوص ذات اقدس واجب الوجود بالذاتی است که مستجمع جمیع کمالاتست و در سبحان الله قصد کند که تنزیه میکنم و منزه میدانم ذات اقدس حق سبحانه و تعالی را از هر چه لایق بذات او نیست که جسم نیست و جوهر نیست و عرض نیست و در مکان نیست و جهة نیست و مرئی نیست و محال است حلول او و همچنین صفات او منزه است از هر چه لایق او نیست حتی زاید بر ذات بلکه او را صفتی غیر ذات اقدس نیست و همچنین افعال او منزه است از ظلم و عبث و سایر آنچه لایق او نیست و در هر کلمه میباید که تقدیسی تازه و تمجیدی غیر سابق در خاطر خود در آورد و با حضور قلب باشد و در همه بعد از آن تهلیل سابق را دو مرتبه بجا آورد و در احادیث

صحیح و حسنه وارد شده است تسهیل و در تعقیب کو خواهد شد ان شاء الله تعالی فمنها ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه
قال لرجل من بنی سعد الا احدثک عنی و عن فاطمة انها کانت عندی فاستقت بالقربة حتی اثر فی صدرها
وطحنت بالرحی حتی مجلت یداها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و اوقدت تحت القدر حتی دکنت
ثیابها فاصابها من ذلک ضر شدید فقلت لها لو اتیت اباک فسألتیه خادما یکفیک حر ما انت
فیه من هذا العمل فاتت النبی ص و آله فوجدت عنده حداثا فاستحیت فانصرفت فعلم صلی الله علیه و
آله انها قد جائت لحاجة فغدا علینا و نحن فی لفاعنا فقال السلام علیکم فسکتنا و استحیینا لمکاننا
ثم قال السلام علیکم فسکتنا ثم قال السلام علیکم فخشینا ان لم نرد علیه ان ینصرف وقد کان یفعل
ذلک فیسلم ثلثا فان اذن له والا انصرف فقلنا و علیک السلام یا رسول الله ادخل فدخل و جلس
عند رؤسنا ثم قال یا فاطمة ما کانت حاجتک امس عند محمد فخشیت ان لم نجبه ان یقوم فاخرجت
رأسی فقلت و الله انا اخبرک یا رسول الله انها استقت بالقربة حتی اثر فی صدرها و جرت بالرحی
حتی مجلت یداها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و اوقدت تحت القدر حتی دکنت ثیابها فقلت
لها لو اتیت اباک فسألتیه خادما یکفیک حر ما انت فیه من هذا العمل قال افلا اعلمکما ما هو خیر لکما
من الخادم اذا اخذتما منامکما فکبرا اربعا و ثلثین تسبیحة و احمدا ثلثا و ثلثین تحمیدة فاخرجت فاطمة
صلوات الله علیها رأسها فقالت قد رضیت عن الله و عن رسوله رضیت عن الله و عن رسوله و

عامه که اکثر راویان آن سنی اند مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بشخصی از بنی سعد که ایشان را سعدیه میگویند فرمودند که میخواهی
خبر دهم ترا از حال خودم و حضرت فاطمه که چگونه بود بدرستی که فاطمه نزد من بود و آب از چاه می کشیدند و داخل مشک میکردند و بر پشت خود
گرفته بخانه می آوردند و این معتبر بود که زنان شبها میرفتند و آب خانه را ایشان میآوردند و چون تسمه مشک بر سینه می افتاد سینه آنحضرت
پینه کرده بود و یا مجروح شده بود و آسیا بدست مبارک خود میفرمودند و الحال نیز در عراق عرب معتبر است که از نصف شب تا صبح زنان
آسیا بدست میکنند تا آنکه دست مبارک آنحضرت پینه کرده بود و آنقدر خانه را رفته بودند که جامهای آنحضرت گرد آلود شده بود و آنقدر آتش
بزیر دیگ کرده بودند که جامهای آنحضرت همه چرکن شده بود و از این خدمات آنحضرت ضرری عظیم میرسید و اکثر اوقات حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه مشغول جهاد بودند و مدد آنحضرت نیز کمتر میرسید پس من بآنحضرت گفتم که کاش نزد پدرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله میرفتی و خادمی طلب مینمودی پس حضرت سیده نساء عالمیان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند دیدند که جمعی در خدمت حضرت نشسته اند
و مشغول صحبت اند پس آنحضرت را شرم آمده برگشتند و حضرت سید کائنات آن سیده را دیدند که برگشتند یافتند که البته کاری داشتند چون همیشه
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بدیدن ایشان میرفتند و کم آنحضرت بمحض زیارت میآمدند و من و فاطمه در کسائی بودیم و بغیر از آن
جامه دیگر نداشتیم و اگر یکی میپوشید دیگری برهنه میماند چنانکه عامه روایت کرده اند پس حضرت فرمودند که السلام علیکم و این سلام اذن
بود و ظاهرا جواب این سلام واجب نبود و یا جواب بلند واجب نبود پس خاموش ماندیم و از شرم برهنگی جواب ندادیم تا سه سلام فرمودند و
ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت معاودت کنند چون چنین مقرر بود که سه سلام میفرمودند اگر جواب می شنیدند داخل خانه میشدند و الا
ظاهر میشد که حالتی واقع است که نمیتوانند داخل شدن برمیگشتند پس ما گفتیم و علیک السلام یا رسول الله داخل شوید پس آنحضرت داخل
شدند و آمدند بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند که ای فاطمه چه کار داشتی دیروز نزد پدرت آمدی پس ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت
برگردند پس من سر از آن عبا بیرون آوردم و گفتم من عرض کنم حاجت او را و چنین بود که آنقدر فاطمه صلوات الله علیها مشک آب
آورده است که اثر کرده است در سینه آنحضرت و آنقدر آسیا دست کرده است که دستهای او پینه کرده است و آنقدر خانه رفته است که
جامهای او گرد آلود شده است و آنقدر در زیر دیگ آتش کرده است که جامهای آنحضرت چرکن شده است پس من با ایشان گفتم که کاش
نزد پدرت میرفتی و خادمی از آنحضرت طلب میکردی که تا این مشقتها از دوش شما برمیخاست حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند
که میخواهید که بعوض کنیز تعلیم کنم شما را چیزی که از برای شما بهتر از خادم باشد و قتی که خواهید که بخواب روید سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوئید
و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوئید و سی و سه مرتبه الحمد لله پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها سر از لحاف یا کسا بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از خدا

عوض کنیز پیغمبر تسبیح فاطمه را داد یعنی کنیز بجای خادم داد

لمکاننا

فقال

تکبیرة و سبحا ثلثا و ثلثین صح

و از آنحضرت سؤال میکردی کنیزی که این مشقتها را از دوش شما برمیداشت یا اگر میرفتید صح

باب التعقیب

ورسول آنچه را کردند ورضی بانچه عطا فرمودند ودر عمل سه مرتبه واقع است عدد صیغ و ترتیب تسبیح بنحویست که عامه شهرت است عکس مشهور اول تسبیح و دیگر تحمید و دیگر تکبیر وچون واو دلالت بر ترتیب ندارد نزد محققین ترتیب ذکری دلالت ندارد دور نیست که صدوق موافق مذهب خود نقل کرده باشد یاسهو از نساخ واقع شده باشد وعلی ای حال شک نیست که مشهور اولی است واگر کسی در وقت خواب هر دو نحو را بلکه هر سه طریق بخواند عمل بهمه اخبار ونسخ کرده خواهد بود فاذا فرغت من تسبیح فاطمة صلوات الله علیها فقل اللهم انت

السلام ومنک السلام ولک السلام سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین

والحمد لله رب العالمین السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی الائمة الهادین المهدیین

السلام علی جمیع انبیاء الله ورسله وملائکته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ثم تسلم علی الائمة

واحدا واحدا صلوات الله علیهم ثم تدعو بما بدا لک یا بما احببت پس چون از تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها فارغ شوی بگو آنچه در فقه رضوی مذکورست وترجمه اش اینست که خداوندا توئی سلام یعنی سالم از جمیع نقایص یا توئی رحمت از باب مبالغه وسلامتیها ورحمتها از تست که هر کرا میخواهی عطا میکنی واز جهت تست سلامتی یا هر که سعی مینماید در تصفیه اخلاق از نقایص از جهت رضای تو میکنند وهر کرا سالم میداری از جهت بندگی خود میداری وبسوی تو بر میگردد سلامتیها یعنی اگر بنده کان کنند از توفیق تست وبسبب تست تنزیه کن پروردگار خود را ای خداوندی که پروردگار عزت وجبروتست وایها مخصوص ذات مقدس اوست تنزیه کن وپاک دان او را از آنچه کافران او را وصف میکنند یا عزیزست از وصف عقلا فکیف از وصف غیر ایشان وسلامی از جناب اقدس او وچگونه سلامی بر پیغمبران مرسل تا باقی مذکور شده است سابقا پس سلام میدهی بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکیک وبعد از آن آنچه بخاطرت رسد یا هر چه را خواهی از برای خود طلب کن **باب التعقیب** بابی است در بیان آنچه در عقب نمازها باید خواند چنانکه حق سبحانه وتعالی بیهقی فرموده است که فاذا فرغت فانصب والی ربک فارغب منقولست از حضرت امام محمد باقر وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که مراد الهی آنست که هرگاه از نماز واجب فارغ شوی پس متوجه پروردگار خود شو یا دست بدعا بردار وهر مطلبی که داری از خدا او خود طلب نما تا عطا کند ترا ودر خبری دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که مراد از آیه دعاست در عقب نماز که بنشینند ودعا کنند واکثر مفسرین گفته اند در اخبار بسیار وارد شده است که مراد اینست که چون از امر نبوت فارغ شدی علی را نصب کن از جهة امامت ودر روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون از حج وداع فارغ شدی نصب کن علیه السلام را در غدیر خم از جهة امامت ومنافات نیست میان این روایات بانکه اول ظهر آیه باشد وآخر بطن یا هر دو ظهر باشد که هر دو مراد باشد وروایات از این باب بسیار است واین اخبار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست وزمخشری در این تفسیر گفته است که ناصبی را میرسد که بگوید که مراد این است که چون از نماز فارغ شوی سب امیر المؤمنین بکن این ملعون کافر دشمن خدا ورسول در آیه تفاسیر مختلفه کرده اند وهمه را نقل میکنی از عکرمه وسدی وقتاده وحسن وعکرمه که از جمله خوارج است شنیدی که هر گز خارجی نسبت بعلی این گفته باشد تو میخواهی که از جمله مسلمانان باشی وچنین کفری را تجویز کنی که کفار تجویز نکرده باشند وخود آیات بسیار در شان آنحضرت در همین تفسیر نقل کرده اند از آیه مباهله وتطهیر وخاتم وسوره هل اتی وغیر آن وبحسب لفظ چه فرقست میان تفسیر تعقیب وتفسیر نصب امامت غدیر وسما نفی غدیر نکرده است غایتش آنست که بعضی از عامه تاویل میکنند غرض آنست که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست با آنکه این ملعون بحسب متعارف علامه عصر خودست از امثال این گفتگو بسیار گفته است که پاره مذکور شد سابقا وپاره در اماکن خود مذکور خواهد شد وکالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که نماز فریضه را بجا آورد وتعقیب کند تا وقت فریضه دیگر پس او بمنزله مهمان حق سبحانه وتعالی است وبر خدا لازم است

که مهمان خود را گرامی دارد واحادیث فضیلت تعقیب بعد از این خواهد گفت قال الصادق صلوات الله علیه ادنی ما یجزیک

من الدعاء بعد المکتوبة ان تقول اللهم صل علی محمد وآل محمد اللهم انا نسألک من کل خیر احاط به

علمک ونعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انا نسألک عافیتک فی جمیع امورنا کلها ونعوذ

بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة کلینی بسند حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره روایت کرده است وظاهر است که صدوق نیز از زراره روایت کرده است چنانکه این ضعیف بتجربه علم حاصل است پس صحیح باشد بدعا که آنحضرت فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست ترا از دعا عقیب نماز واجب اینست که بگوئی این کلمات وجیزه را که مشتملست بر جمیع مطالب دنیوی واخروی خداوندا صلوات

فرست بر محمد و آل آنحضرت خداوندا من و جمیع مؤمنان همه از تو سؤال می‌کنیم از هر طرح خیر و خوبی که علم تو بان احاطه کرده است بان عالی
پناه می‌آوریم ما همه بتو از هر شر و بدی که علم تو بان محیط است خداوندا سؤال میکنیم همه عافیت ترا که همه را حفظ کنی در جمیع کارهای ما از هر چه
خوب نباشد از ضررهای دنیوی و اخروی و همگی بتو پناه می‌آوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ در کافی بمفرد واقع شده است
ممکن که نسخه صدوق بلفظ متکلم مع الغیر باشد یا خود تغییر داده باشد بنا بر حدیثی که واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هر گاه شخصی امامت کند جمیع را و دعا را مخصوص خود گرداند خیانت کرده است ایشان را و حق سبحانه و تعالی تعلیم بندگان فرموده است
در سوره فاتحه که دعا را بلفظ جمع کنند در اهدنا بلکه خطاب را بلفظ جمع آورند در ایاک نعبد و ایاک نستعین و حکمتش آنکه بنده خود را قابل
خطاب و دعا نداند دیگران را با خود ضم کند تا برکت ایشان دعای او مستجاب شود و قطع نظر از آنکه شفقت بر خلق الهی از ارکان ایمانست و دأب
این بنده در جمیع دعاها آنستکه بلفظ جمع میکنم همیشه بلکه تا مقدور است دعای اخوان را مقدم میدارم بلکه از جهة ایشان دعا میکنم و بس و قال

امیر المؤمنین صلوات الله علیه من احب ان یخرج من الدنیا وقد تخلص من الذنوب کما یتخلص الذهب
الذی لا کدر فیه ولا یطلبه احد بمظلمة فلیقل فی دبر الصلوات الخمس نسبة الرب تبارک و تعالی
اثنی عشر مرة ثم یبسط یدیه و یقول اللهم انی اسئلک باسمک المخزون المکنون الطهر الطاهر
المبارک واسئلک باسمک العظیم وسلطانک القدیم ان تصلی علی محمد وآل محمد یا واهب العطایا یا
مطلق الاسارى یا فکاک الرقاب من النار اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعتق رقبتی من النار
وان تخرجنی من الدنیا امنا وان تدخلنی الجنة سالما وان تجعل دعائی اوله فلاحا واوسطه نجاحا
وآخره صلاحا انک انت علام الغیوب ثم قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه هذا من المخبات
مما علمنی رسول الله صلی الله علیه وآله وامرنی ان اعلم الحسن والحسین صلوات الله علیهما منقول

است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد از دنیا بیرون رود و از گناهان پاک شده باشد چنانکه خالص میشود طلای
بیغش و کسی طلب نکند از او مظلمه را که همه را حق سبحانه و تعالی از او راضی گرداند پس باید که در عقب نمازهای پنجگانه بخواند سوره نسبت را که
سوره توحید است و از آنجهة آنرا سوره نسبت میخوانند که یهود از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله سؤال کردند که نسبت کن از جهة ما خداوند
خود را که او را با خلق چه نسبت است از خویشی یا نسبت عموم و خصوص و امثال آن حق سبحانه و تعالی سوره قل هو الله احد را فرستاد و بیان فرمود
که نسبت او بی نسبتی است حاصل آنکه این سوره را دوازده نوبت بخواند پس دستها را بگشاید و بگوید اللهم که ترجمه‌اش این است که خداوندا
از تو سؤال میکنم بحق اسم تو آن اسمیکه دلالت بر ذات مقدس تو میکند و چون ذات مخفی است و کسی را بان راهی نیست همچنین بان اسم کسی
راه ندارد و چنانکه در اخبار کثیره وارد شده است که اسمای اعظم الهی هفتاد و سه اسم است حق سبحانه و تعالی یک اسم را مخصوص خود گردانید
و هر یک از انبیا را بحسب قابلیت اسمائی کرامت کرده‌اند و از آنجمله آصف بن برخیا یک اسم از آن اسما داشت که تخت بلقیس را در یک چشم زدن حاضر
گردانید و حضرت عیسی را دو اسم داده بودند که بان دو اسم مرده زنده میکرد و معجزات باهره از او ظاهر میشد و حضرت موسی را چهار اسم
داده بودند و حضرت ابراهیم را هشت اسم و حضرت نوح را پانزده اسم و حضرت آدم را بیست و پنج اسم صلوات الله علیهم و پیغمبر ما را و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم هفتاد و دو اسم داده بودند پس ظاهر است که آن یک اسم مراد باشد و قسم میدهند حق سبحانه و تعالی را بان اسم و سؤال می
کنند بحق و حرمت آن اسم و ممکن است که نوع مراد باشد و همه این اسمای عظم مراد باشد چون از غیر انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم پوشیده
است و پاک و پاکیزه است از آنکه بر غیر زبان انبیا و اولیا جاری گردد و با برکت است که جمیع فواید دنیوی و اخروی بران مترتب میشود و
سؤال میکنم ترا بحق اسم عظیم یا بحق اسم عظیمی که تراست و بحق پادشاهی تو که عبارتست از عموم قدرت او که عین ذات او است و قدیم است
چون ذات او قدیم است که صلوات فرستی بر محمد و آل او ای خداوندیکه بخشاینده عطاهائی و ای خداوندیکه رها کننده اسیرانی از عذاب جهنم
و ای خداوندیکه آزاد کننده گردنهای خلایقی از آتش دوزخ سؤال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و گردن مرا خلاصی دهی از آتش
دوزخ و بیرون بری مرا از دنیا ایمن از عذاب خود و آنکه مرا داخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره سابقه بران و بگردانی اول دعای
مرا فلاح و رستگاری از عذاب خود و وسط آنرا بگردانی فیروزی بمطالب عالیه و آخر آنرا اصلاح کردانی که بسبب آن داخل گردم در فوج مقربان
بدرستیکه تو خوب میدانی هر غیبی را و میدانی که چه چیز است که صلاح حال ما در آنست پس حضرت امیر مؤمنان صلوات الله علیه فرمودند که این

دعا برای رفع جمیع مطالب

دعا ماثور از امیر المؤمنین

اثنی عشرة

المخبات

بیان اسمای اعظم الهی

باب التعقیب

دعا از جمله دعاهای مختصر است که بهمه کس میرسد و این دعا ایست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله انتخاب فرموده اند و تعلیم حسن فرموده اند که تعلیم کنم بحسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت و بسند صحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر که نماز صبح را بکند و در عقب آن یازده مرتبه قل هو الله احد بخواند در آن روز گناهی بر او ننویسند علی رغم شیطان و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که ترک نکند در عقب نمازهای واجب سوره توحید را و هر که بخواند آنرا در عقب فرایض حق سبحانه و تعالی جمع کند از جهة او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر و فرزندان او را وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ جَاءَ جَبْرَئِيلُ ع اِلَى يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي السِّجْنِ فَقَالَ يَا يُوسُفُ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَسِبُ و بسند حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که جبرئیل ع نزد یوسف ع آمد در وقتیکه در زندان بود و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا از این غم مرا فرجی ده و بیرون آمدنی یا سببی از جهة بیرون آمدن من عطا کن و روزی ده مرا از جاهائی که گمان دارم و از جاهائی که گمان ندارم و میباید که در آن زودی خلاص شده باشد و بظهور رکه مشته نقر موده باشند یا از زاد افتاده است و غرض اینست که خواندن این دعا از غمها خلاصی میدهد و روزی را فراخ میکرداند وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلٰوةٍ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شیبه هذلی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله پیر شده ام و ضعیف شده ام از اعمالیکه خود را بآن عادت فرموده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد پس تعلیم کن مرا یا رسول الله سخنی که نفع باشد مرا و سبک کن بر من یا رسول الله پس حضرت فرمودند که باری دیگر بگو تا سه بار گفت حضرت فرمودند که نماند در دور تو درختی و کلوخی مگر آنکه ترحم کردند بر حال تو گریستند چون نماز صبح بکذاری ده مرتبه بگو سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که حق سبحانه و تعالی برکت این تمجید ترا عافیت کرامت میفرماید از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و پیری پس گفت یا رسول الله فواید این دنیوی بود فایده آخرت را چیزی بفرمائید حضرت فرمودند که در عقب هر نمازی میگوئی اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي ... پس دست خود را گرفت مانند آنکه چیزی در دست گرفته باشد و روانه شد پس شخصی با بن عباس گفت که خال تو سخت گرفت این کلمات را از جهة خال گفت که و بنده ابن عباس از قبیله هذیل بود پس حضرت فرمودند که بدرستی که اگر این عمل کند و عمدا ترک نکند فردای قیامت او را گویند که از هر دری از درهای بهشت که خواهد داخل بهشت شود و اما ذکر اول پس ترجمه اش اینست که تنزیه میکنیم تنزیه کردنی که لایق باشد خداوندی را که از آن بزرگتر است که عظمت او را تصور توان کرد و حمد و ثنا و ستایش میکنیم او را برابر این تسبیح و ما را نعم او و مشیت او هدیه است که ترک کند معاصی را یا بجا آورد طاعات را مگر بحول و قوت الله تعالی که او از آن بلندتر است که کسی تصور آن تواند کردن و از آن بزرگتر است که تصور بزرگی او توان کرد و دعای دویم ترجمه اش اینست که خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود بهدایات خاصه که بدان هدایت میکند محبوبترین اصحاب خود را و فایض گردان بر من از فضل خود از انوار مکاشفات و مشاهدات هر چند قابلیت آنها ندارم و پهن گردان بر من از رحمت خود که هر عضوی از اعضای من صرف شود در راهی که محبوب تست که تا شکر آن بجا آورده شود از رحمتهای خاصه تو و نازل گردان بر من از برکات نعمتهای دنیوی تا آنکه بخاطر جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول مرتبه محبت است و دویم معرفت و سیم لوازم آن و ارد است و چهارم فناء فی الله و بقاء بالله یا سیم مرتبه فناست و چهارم بقا مجملا شامل جمیع کمالات و خیرات است و جامع ترین دعاهاست و اعظم وسایل قرب است بدرگاه از روی حضور قلب و تضرع و زاری خوانده شود و از جهت این دعا عددی مقرر نساخته اند و ظاهرش اینست که یکمرتبه کافی است و اظهر آن است که این البوت و قدرت مقرر فرموده باشند و آنچه مقرر است نزد ارباب دعا از مشایخ عدد جمل را اعتبار میکنند و آن چهار هزار و هشتصد است تقریبا و پنجاه مرتبه در شبانه روزی بر وفق میرساند بجمیع مطالب والله تعالی یعلم وَقَالَ صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ رَاَيْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذَا صَلّٰى وَفَرَغَ مِنْ صَلٰوتِهِ رَفَعَ يَدَيْهِ فَوْقَ رَاْسِهِ و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از صفوان شتربان که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که چون نماز میکردند و از نماز فارغ می شدند دستهای خود را بر بالای سر میبردند آنچه ظاهر است دست بردن از جهة دعاست از روی ابتهال و تضرع و اولی آنستکه وقتی بود که گریه آید او را و جمع چنین فهمیده اند که گویا رحمت الهی فایض میشود و بنده آنرا قبول میکند و بدست خود میگیرد چنانکه در حدیث سابق دعا را بدست گرفت لیکن مناسب اخبار بسیار معنی اول است

و علی ای حال شک نیست که اقلّا اینرا طلب کنند که ربّ تقبّل صلوتی یا ربّنا تقبّل صلوٰتنا و براین مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است در باب وضو بعضی از ان گذشت و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما بسط عبد یدیه الی الله عزّ و جلّ الّا استحیی الله ان یردّها صفرا حتّی یجعل فیها من فضله و رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یردّ یدیه حتّی یمسح بهما علی رأسه و وجهه و فی خبر آخر علی وجهه و صدره و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ بنده دستهای خود را بالا نکرد بجانب اسمان که قبله دعاست مگر انکه حق سبحانه و تعالی او را شرم میاید که انرا خالی برگرداند تا انکه حق سبحانه و تعالی در انها میگذارد از فضل و رحمت خود انچه را میخواهد پس هرگاه یکی از شما دعا کند پس باید که دستهای خود را برنگرداند تا انکه آن دستها را بر سر و روی خود بمالد و در حدیث دیگر در این تتمه که تا برر و و سینه خود نمالد و از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در غیر نماز دست بر سر و روی خود بکشند و در نماز نکشند و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من اراد ان یکتال بالمکیال الاوفی فلیکن آخر قوله سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین فانّ له من کلّ مسلم حسنة و منقولست بسند صحیح از بکر بن محمد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که خواهد که او را کیل کنند بکیلی که تمامتر باشد یعنی او را اعظم ثوابها بدهند یا او را بترازوی عظیم ترکشند که کنایه باشد از نجات و ثواب عظیم پس باید که آخر سخنان او این ایات باشد پس بدرستیکه هر گاه چنین کند او را عطا می کنند بعدد هر مسلمانی یک حسنه و ترجمه اش اینست که تسبیح و تنزیه کن پروردگار خود را که عزت و عظمت و کبریا مخصوص ذات مقدس او از هر چه وصف کنند او را یعنی تنزیه کن از وصف اصفان یا عزیز است منزه است از وصف ایشان و رحمتی و سلامتی که قدر و وزن او را الله تعالی داند بر پیغمبران مرسل باد و جمیع محامد مخصوص پروردگار عالمیانست خواهد آمد که این کفاره مجالس است از هر چه در آن گذشته باشد وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه اذا فرغ احدکم من الصلوة فلیرفع یدیه الی السّماء و لینصب فی الدّعاء فقال ابن سبا یا امیر المؤمنین الیس الله بکلّ مکان قال بلی قال فلم یرفع یدیه الی السّماء قال او ما تقرء و فی السّماء رزقکم و ما توعدون فمن این یطلب الرّزق الّا من موضعه و موضع الرّزق و ما وعد الله عزّ و جلّ السّماء و منقولست کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه از نماز فارغ شوید پس باید دستها را بجانب اسمان بلند کنید و سعی کنید در دعا پس عبد الله بن سبا که حالش خوب بود و آخر غالی شد و میگفت علی خداست و من پیغمبرم از جانب او و هر چند حضرت سعی میفرمودند که شاید از این عقاد فاسد برگردد بر نگشت و حضرت او را سوزاندند گفت یا امیر المؤمنین ایا چنین نیست که حق سبحانه و تعالی در همه جا حاضر است یعنی علم و قدرتش محیط است بهمه اشیا حضرت فرمودند که بلی او گفت پس چرا باید دستها را بجانب اسمان بر میدارد حضرت فرمودند که آیا در قرآن نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در اسمانست روزی شما و بهشت و جمیع قضا و قدرهای خیر که شما را بان وعده داده اند پس از کجا طلب روزی باید کرد مگر از موضعش و موضع روزی و هر چه اسمانست یعنی باران که سبب روزیست لوح است در اسمانست و بهشت و سایر وعده های الهی در اسمانست حاصل انکه اسمان قبله دعاست چنانکه کعبه قبله نمازست و چنانکه حسب الامر میباید که رو بجانب کعبه کنند در نماز همچنین حسب الامر مامورم بانکه دست بجانب اسمان بلند کنیم در دعا و همچنانکه رو بکعبه از جهت آن نیست که حق سبحانه و تعالی در کعبه باشد همچنین رو بجانب اسمان نه از جهت این است که حق سبحانه و تعالی در اسمانست و محتمل است که غرضش این باشد که چون علی خداست و در همه جا حاضرست دست باسمان چرا باید کرد و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول اذا فرغ من الزّوال اللّهمّ انّی اتقرّب الیک بجودک و کرمک و اتقرّب الیک بمحمّد عبدک و رسولک و اتقرّب الیک بملائکتک المقرّبین و انبیائک المرسلین و بک اللّهمّ انت الغنیّ عنّی و بی الفاقة الیک انت الغنیّ و انا الفقیر الیک اقلتنی عثرتی و سترت علیّ ذنوبی فاقض الیوم حاجتی و لا تعذّبنی بقبیح ما تعلم منّی بل عفوک یسعنی و جودک ثمّ یخرّ ساجدا و یقول یا اهل التّقوی و یا اهل المغفرة یا برّ یا رحیم انت ابرّ بی من ابی و امّی و من جمیع الخلائق اقلبنی بقضاء حاجتی مجابا دعائی مرحوما صوتی قد کشفت انواع البلاء عنّی چون دعاهای نماز که در عقب همه فرایض میتوان خواند مجملی از ان ذکر کرد شروع مینمود در دعاهای

در جانب اسمانست و محل تقدیر روزی و سایر چیزها که ح

باب التعقیب

خلاصه از انجمله منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه از نماز زوال که الان نافله ظهر است و احتمال نماز ظهر نیز دارد و اگر در عقب هر دو بخواند بهتر است فارغ میشدند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا تقرب میجویم بتو و وسیله میسازم بسوی تو و شفیع میگردانم بسوی تو ترا بحق جود و کرم تو و وسیله میگردانم و تقرب میجویم بتو بحق محمد که بنده تست و رسول تست و تقرب میجویم و وسیله میسازم بتو بفرشتگان مقرب تو و پیغمبران مرسل تو یا بحق ایشان و بحق ذات مقدس تو یا بذات تو خداوندا ترا است غنا و بی نیازی از من و مراست فقر و احتیاج بتو تو غنی مطلقی و منم محتاج بسوی تو ببخشا گناهان مرا و بیامرز بدیهای مرا و امروز حاجتهای مرا برآور و عذاب مکن مرا بسبب آنچه میدانی از قبایح من بلکه عفو تو و جود تو مرا فرا گرفته است و مرا بس است پس بسجده میروی و میگوئی ای خداوندیکه سزاواری آنی که از تو بترسند و از عذاب تو خائف باشند و ای خداوندیکه سزاوار آنی که گناهان بندگان را بیامرزی ای نیکوکار ای مهربان شفقت و مهربانی تو بمن بیشتر است از پدر و مادر من و از جمیع خلایق مرا برگردان از درگاه خود با حاجات من که برآورده باشی و اجابت کرده باشی دعای مرا و رحم کرده باشی بر صدا و آواز من و دفع کرده باشی انواع بلاها را از من **و قال الصادق صلوات الله علیه من قال اذا صلی المغرب ثلث مرات الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره اعطی خیرا کثیرا** و بسند کالصحیح منقول است که آنحضرت فرمودند که هرکه بعد از نماز شام سه مرتبه این حمد و ثنا را که ترجمه اش این است که سپاس و ستایش خداوندیرا که میکند هرچه را میخواهد و نمیکند هرچه را غیر او خواهد و او نخواهد او را اعطا میکنند خیر و خوبی بسیار **و کان صلوات الله یقول بین العشائین اللهم بیدک مقادیر اللیل و النهار و مقادیر الدنیا و الاخرة و مقادیر الموت و الحیوة و مقادیر الشمس و القمر و مقادیر النصر و الخذلان و مقادیر الغنی و الفقر اللهم ادرأ عنی شر فسقة الجن و الانس و اجعل منقلبی الی خیر دائم و نعیم لا یزول** و بسند قوی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که در میان نماز شام و نماز خفتن و در کافی و تهذیب بعد العشائین است و ظاهر النساخ تبدیل کرده اند بعد را به بین چون بترتیب مذکور از کافی برداشته است و ترجمه اش این است که خداوندا قضا و تقدیر تست مقدارهای شب و روز بنحویکه آفریده است که گاهی شب را داخل روز کند و روز بلند شود و بهار و تابستان پدید آید که آفتاب در غایت ارتفاع باشد و نباتات و حیوانات بلکه جمادات را ترقیات حاصل شود و گاه روز را داخل شب کند که فصل پائیز و زمستان بهم رسد و بدست تست و قادر و عالمی بمقدارهای دنیا و آخرت و در اصل ایجاد هر دو و ابقای هرچه در هر دو است و همچنین مقدارهای موت و حیات که چه مقدار سابق بر حیات باید که میت باشد و نباشد و هم چنین مقدار موت بعد از حیات و مقدار حیات که ظاهر است و ممکن است که مراد مقدار حیات مرا باشد و موت بتبعیت حیات مذکور شده باشد و همچنین بدست تست مقدار اصل شمس و قمر که در اصل آفرینش شمس را ایجاد کرد مثل صد و شصت و شش برابر و ربع زمین و همچنین در آفریدن قمر برابر سدس سبع زمین تقریبا و مقدار حرکات ایشان و بقای ایشان تا روز قیامت که معدوم شوند و همچنین مقدارهای نصرت جمعی و خواری جمعی بقدرت تست و عالمی بآن و همچنین مقدارهای توانگری جمعی و فقر ایشان یا غیر ایشان که همه را موافق حکمت چنان کرده است که میباید خداوندا دفع کن از من شر فاسقان دیوان و آدمیان را و بگردان عاقبت مرا بخیری دایم و بنعمتی که زوال نداشته باشد که آن خیر و نعمت بهشت است یعنی چون همه بدست تست میتوانی که بلاها را دفع کنی و نعمتها را کرامت کنی و متعارف عرب و عجم است که این نحو را کنند و میگویند که همه چیز بدست تست و مراد ایشان قدرت او است چه ظاهر است که هیچ چیز بدست او نیست **و روی محمد بن الفرج انه قال کتب الی محمد بن علی الرضا صلوات الله علیهما بهذا الدعاء و علمنیه و قال من دعا به فی دبر صلوة الفجر لم یلتمس حاجة الا تیسرت له و کفاه الله ما اهمه بسم الله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقاه الله سیئات ما مکروا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان کره الناس حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الذی لم یزل حسبی حسبی من کان مذ کنت لم یزل حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم** و مرویست از محمد بن فرج ثقه عدل و ظاهر از کتاب او بود که نوشته باشد بنابراینکه خود در الکتاب ذکر کرده است

تعقیب نماز ظهر

تعقیب عشاء

تعقیب نماز صبح

ابو جعفر (ع)

واظهر آنست که از کافی بر داشته است بترتیب که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه بمن نوشتند این دعا را و تعلیم دادند مرا که بچه نحو بخوانم و فرمودند که هر که این دعا را در عقب نماز صبح بخواند هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آنرا آسان کرداند و حق سبحانه و تعالی کفایت کند مهمات او را و دعا اینست که مشتمل است بر چهار آیه که باسانید صحیحه و حسنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تعجب دارم از کسیکه از چهار چیز بترسد چرا پناه بچهار چیز نمیبرد تعجب دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چرا پناه باین آیه نمیبرد که مکرر بگوید حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ یعنی حق سبحانه و تعالی ما را کافی است و نیکو وکیلی است که هر کار خود را باو گذارد و البته کار او را بسازد بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که برگشتند بانعمت الهی که فتح بود و بافضلی که بایشان نرسید مکروهی و مشهور این است که چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شهید شدند و اکثر زخم برداشته بودند و حضرت حمزه را کشتند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم از نیزه و شمشیر و تیر برداشته بودند و لاحقی در شان آنحضرت آمد و کفار بسبب نزول ملائکه برگشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که آنحضرت با جمعی که زخم برداشته اند کفار را تعاقب نمایند و حضرت جابر کرده بیرون رفتند و از مسلمانان هفتاد کس با آنحضرت صلی الله علیه و آله همراهی کردند و چون بحمراء الاسد رفتند حضرت فرمودند که در شب آتشهای بسیار افروختند و کفار از مراجعت پشیمان شده برگشتن کردند تا آنکه شخصی بایشان رسید که حضرت و اصحاب و آتشها را دیده بود کفار از آن شخص پرسیدند که چه خبر داری آن شخص گفت که والله که محمد را دیدم که لشکری عظیم برداشته است و بطلب شما می آید کفار فکر کردند که مبادا در این مرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دلهای ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید که ایشان با خوف بسیار برگشتند حضرت نیز برگشتند با فتح و فیروزی بدون حرب و این فتح نبود مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص و تعجب دارم از کسی که غمناک شود چرا پناه نمیبرد بگفتن این آیه که لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی نیست خداوندی بغیر از تو ای خداوند از نقایص و بدیها — بدرستی که من از جمله ظالمانم بر نفس خود پس بدرستی که حق سبحانه و تعالی در عقب این آیه میفرماید که چون یونس در شکم ماهی این تسبیح را میخواند پس مستجاب کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را هر که ما را از روی اخلاص باین تسبیح بخواند و تعجب دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند چرا پناه نمیبرد باین آیه که مؤمن آل فرعون گفت و افوض امری الی الله یعنی میگذارم کارهای خود را بخداوند عالمیان بدرستی که حق سبحانه و تعالی بیناست باحوال بندگان خود بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی میفرماید در عقب آن بعنوان فاء تفریع یعنی چون تفویض کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود از مکرهای بد ایشان بآنکه شهری چند فرستاد تا او را از شر فرعونیان نجات داد چنانکه از ظاهر آیه و این اخبار صحیحه ظاهر میشود و تعجب دارم از کسی که دنیا و زینت آنرا خواهد چرا پناه نمیبرد بقول الهی مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ یعنی آنچه حق سبحانه و تعالی خواهد چنان میشود و در کارهای خیر قوتی نیست مگر بتوفیق الهی بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب آن که در شان برادر فقیر آمده است که ببرادر غنی میگفت که اگر مرا می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است پس امید دارم که حق سبحانه و تعالی بمن عطا کند بوستانی بهتر از بوستان تو و امید که حق سبحانه و تعالی فرماید البته بفعل بیاید چنانکه میشود کریمانست که همین که بر زبان ایشان جاری شد چنان میشود چه جای اکرم الاکرمین و در دعا ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله است یعنی نیست ترک معاصی و نه توفیق بر طاعات مگر بعون حق سبحانه و تعالی آنچه حق سبحانه و تعالی میخواهد چنان میشود نه آنچه مردمان خواهند و خدا انچه خدا میخواهد میشود هر چند بر خلاف مرا خلایق باشد بس است مرا پروردگار عالمیان از عالمیان کافی است و کفایت کننده است مرا خالق از خلایق کافیست مرا روزی دهنده از روزی خواران کافی است مرا آنکسی که همیشه او مرا کافی بوده بس است مرا آنکسی که تا بوده ام کفایت مهمات من کرده است بس است مرا آن خداوندی که نیست بجز او خداوندی بر او توکل کرده ام و اوست پروردگار عرش بزرگواری که عرش با آن عظمت با آنچه در اوست آفریده باشد قادر است که کفایت مهمات من کند و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسند کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه خواندند حسبی الله لن یبقی من المرء بین را تا باخر و حق سبحانه و تعالی دفع کرد شر دوانقی را از آنحضرت حکایت طویل است و در عیون و غیره مذکور است فقال صلوات الله علیه اذا انصرفت من صلوٰة مکتوبة فقل رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیا و بعلی ولیا و بالحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد

خبر نعمی از حضرت امام ... (حاشیه)
ارادهٔ ج
سترهٔ ج
شنیدم کم ج

وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَئِمَّةً اللّٰهُمَّ وَلِيَّكَ الْحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ وَامْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَفِي ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شِيعَتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ وَأَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ

وبسند سابق از محمد بن فرج منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز واجبی فارغ شوی بگو راضیم بخداوند یکه خداوند عالمیان است و خوشنودم باینکه دین من اسلام است و قرآن کتاب منست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر منست و علی امام اول منست و ائمه معصومان امامان منند و اسم حضرت صاحب الامر را ببرد و در این کتاب و نه در کتابهای دیگر و ظاهرا صدوق جایز نمیداند نام آنحضرت را بردن و احادیث بسیار صحیح بر نهی وارد شده است و در احادیث صحیحه بعضی وارد شده است که نام آنحضرت را غیر از کافری و در بعضی آنست که حرامست نام بردن و در حدیث صحیح حضر وارد است که نام و کنیت آنحضرت را نمی‌باید برد تا وقتی که آنحضرت خروج کند و در حدیث لوح بعنوان م ح م د است و در احادیثی که اشاره بآن حضرت صلوات الله علیه شده است که قریب بهزار حدیث باشد در آنها همه نام صحیح مذکور نیست مگر در سه چهار حدیث که سهو از نساخ شده باشد و حکمت آن مخفی است و ممکن است که حکمت این باشد که مبادا یهود و نصاری گویند که محمد یکه در توریة و انجیل است آن حضرت است و ما انتظار آنحضرت میکشیم چنانکه جمعی از جهالت نام برده و الحال حسین میگویند اگرچه معقول نیست زیرا که عمده معجزه است و اگر معجزه باشد چه داند کسی که مدعی نبوت همان شخص است که در توریة و انجیل است و هرکه آید خواهند گفت که دیگریست خواهد آمد اما چون این باطل را مستمسک خود میساختند نهی وارد شد تا سبب نشود و بسا باشد که نسبت ببعضی از عوام ایشان شبهه شود و شیخ بهاء الدین محمد تجویز تسمیه میکرد و می‌گفت که نهی مخصوص زمان غیبت صغری بود چون در بعضی از این احادیث نهی وارد شده است که هرگاه نام برید دشمنان بطلب آنحضرت مشغول خواهند شد و دست بر آنحضرت نیافته شیعیان و اصحاب آنحضرت را خواهند گرفت و ضرر خواهند رسانید و لیکن چون در احادیث وارد شده است که تا خروج نکند نام نمیتوان برد و ممکن است که در غیبت صغری حرمتش بیشتر باشد و هیچ شکی نیست که بعنوان حجت القائم و هادی و امثال اینها تعبیر نمودن بهتر است و احوط است و الله تعالی یعلم خداوندا ولی تو که حجت است بر خلایق او را حفظ کن از پیش رو و از پس سر و از دست راست و از دست چپ و از بالا و زیر که از هیچ وجه ضرری بآنحضرت نرسد و عمر آنحضرت را دراز کن که در این ایام قیام نماید بامر تو که آن امر جهاد و رواج دین است و چنان کن که نصرت دهد دین ترا و بنما باو آنچه محبوب آنحضرت است که آن اعلاء کلمة الله است و چشم آنحضرت را روشن کنی و آنحضرت را خوشحال گردانی در امر خودش که عالم را بتصرف آنحضرت صلی الله علیه درآوری و خوشحال کنی آنحضرت را در ذریّت آنحضرت که همه در خدمت آنحضرت باشند بنابر آنچه مشهور است که الحال موجودند در جابلقا و جابرسا و در کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از استادانش روایت کرده است که ایشان گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دو شهر است یکی در مشرق و یکی در مغرب است و حصار هر دو از آهن است و بر هر یک این دو شهر هزار دراست و در هر دری هزار هزار زبانست مخالف یکدیگر و من همه این لغات را میدانم و نیست در این دو شهر و در میان اینها حجتی و امامی بغیر از حسین برادر من و در بصایر الدرجات احادیث بسیار بهمین مضمون منقول است و از مشایخ شنیده ایم و در روایات دیده ام که اولاد حضرت صاحب الامر در این شهرها اند و گاهی نیز آنحضرت خود تشریف می‌آورند باین شهرها و اگر بالفعل فرزندی نداشته باشد معنی آن اینست که حق سبحانه و تعالی فرزندان و زنان بآنحضرت کرامت فرماید بعد از خروج و خوشنودی زمین همگی بتصرف آنحضرت درآید و شیعیان آنحضرت بر فاهیت عیش بگذرانند و دشمنان آنحضرت همگی مغلوب آنحضرت شوند خداوندا بنما به دشمنان آنحضرت آنچه را از آن میترسیدند که جمعی در جهاد بجهنم روند و جمعی بحدودی که در ذمهای ایشان باشد و جمعی از غصه گرفتن اموال ایشان که از آنحضرت صلوات الله علیه بوده است و ایشان در آن تصرف بناحق کرده بودند و بنما بآنحضرت از دشمنان آنچه محبوب آنحضرت باشد و سبب سرور آنحضرت شود و شفا ده سینهای ما را و سینهای جمیع اکه مؤمن باشند باینکه غمها و المها از دل همگی مرتفع شود و اینها همه واقع خواهد شد خواه دعا بکنند و خواه نکنند و فایده دعا تسکین دلهای جمعی است که بغمها و المها مبتلا باشند و یا آنکه مثاب کردند بدعا کردن و یا آنکه دعا سبب آن شود که فرج و سرور دیناً شود در حالت ظهور آنحضرت صلوات الله علیه و عمده فواید دعا ترتب بر دعا کاست بجناب اقدس الهی در همه جا و از این جهة دعا مطلوب است همیشه خصوصا در بلاها و کمترین فوایدش این است که در غالب اوقات بعد از دعا غم نمی‌ماند و این مجربست و اگر نسبت بجمعی چنین باشد که با

زایل نشود سخت‌تر است از زوال میشود و آنچه میماند بمنزله عدم است و چون دیگر دعا میکند بقیه آن نیز زایل میشود خصوصا هرگاه دعا از جهة زوال غم نیز
بکند وکان النبی صلی الله علیه وآله یقول اذا فرغ من صلوته اللهم اغفر لی ما قدمت وما اخرت وما اسررت
وما اعلنت واسرافی علی نفسی وما انت اعلم به منی اللهم انت المقدم والمؤخر لا اله الا انت بعلمک
الغیب وبقدرتک علی الخلق اجمعین ما علمت الحیوة خیرا لی فاحینی وتوفنی اذا علمت الوفاة خیرا
لی اللهم انی اسئلک خشیتک فی السر والعلانیة وکلمة الحق فی الغضب والرضا والقصد
فی الفقر والغنی واسئلک نعیما لا ینفد وقرة عین لا تنقطع واسئلک الرضا بالقضاء وبرد العیش
بعد الموت ولذة النظر الی وجهک وشوقا الی لقائک من غیر ضراء مضرة ولا فتنة مضلة اللهم
زیّنا بزینة الایمان واجعلنا هداة مهتدین اللهم اهدنا فیمن هدیت اللهم انی اسئلک عزیمة
الرشاد والثبات فی الامر والرشد واسئلک شکر نعمتک وحسن عافیتک واداء حقک واسئلک
یا رب قلبا سلیما ولسانا صادقا واستغفرک لما تعلم واسئلک خیر ما تعلم واعوذ بک من شر
ما تعلم فانک تعلم ولا نعلم وانت علام الغیوب و در کافی فانک تعلم ولا نعلم است و بسند سابق از حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله همیشه وقتی که از نماز فارغ میشدند این دعا را
میخواندند ترجمه‌اش اینست که خداوندا بیامرز مرا آنچه را پیش فرستاده‌ام از اعمال قبیحه که بسبب آن مستحق عقوبت تو شده‌ام و آنچه را
از پس گذاشته‌ام از بدعتهای شنیعه یا آنچه را که میبایست که تاخیر کنم تقدیم کرده باشم و بر عکس و اول آنچه اظهر است و بیامرز آنچه را مخفی کرده‌ام
و آنچه را آشکار کرده‌ام و اسرافی و ستمی را که بر نفس خود کرده‌ام و ببخشا هرچه را تو بآن اعلمی از من خداوندا تو مقدم میداری هر که را قابلیت
تقدیم دارد مانند انبیا و اوصیا و تو مؤخر میداری هر که را قابلیت امامت ندارد مانند غیر ایشان و بنابراین عبارت عبارتست از اولی الامر
که از جهة کسانی باشد که مذهب باطل داشته باشند و بمذهب حق درآمده باشند عذر تقصیرات سابقه را خواهند و تعمیم اولی است نیست خداوندی
بجز تو بحق علم تو یا بسبب آنکه میدانی آنچه نزد دیگران مخفی است و بحق یا بسبب قدرتی که داری بر همه خلایق تا خیر مرا در حیات دانی مرا زنده کن تا آنکه
کن و بمیران مرا هر وقت که دانی که خیر من در مردن است خداوندا بدرستی که سؤال میکنم از تو ترس ترا در پنهان و آشکار و از تو میخواهم که
توفیق دهی مرا که آنچه حق باشد بگویم در حالت غضب و خوشنودی و میانه‌رو باشم در حالت فقر و توانگری و سؤال میکنم از تو نعمتی را که
آخر نشود که آن نعمتهای بهشت است و خوشنودی که هرگز منقطع نشود در بهشت یا در دنیا بآنکه راضی باشم بهر حالی و سؤال میکنم از تو
که راضی باشم بقضای تو و سؤال میکنم عیش نیکو را بعد از مرگ و لذت نظر بسوی ترا یعنی چنان کن که همیشه بیاد تو باشم و از این معنی محظوظ
باشم یا آنکه مرا بمقام محبت و معرفت برسانی و همیشه مشتاق لقای تو باشم از جهة رضا بقضای تو و اشتیاق مردن نه از جهة این باشد که
آزارهای عظیم داشته باشم و آرزوی مرگ کنم یا آنکه متعلق باشد بجمیع جملهای سابقه یعنی هر یک از اینها را بمن کرامت کن بدون تعب
مشقت بسیار و بدون فتنه گمراه‌کننده و خداوندا مزین ساز ما را بزینت ایمان کامل و بگردان ما را که هدایت کنیم خلق را و خود در راه راست
داشته باشیم خداوندا بسیار کسی را هدایت کرده و میکنی مرا نیز ببرکت ایشان هدایت کن خداوندا از تو سؤال می‌کنیم که نیت من همیشه در راه
راست باشد و در راه حق ثابت قدم باشم و از تو سؤال میکنم که توفیق دهی که شکر کنم نعمتهای ترا و آنکه عفو فرمائی بوجه احسن یا
بعافیت باشم از جمیع مرضها و وجه نیکو که در آن عافیت ادا کنم حقوق ترا و از تو سؤال میکنم ای پروردگار من دلی را که سالم باشد و
زبانی راست گو و طلب مغفرت میکنم از تو از گناهانی که تو میدانی و از تو سؤال میکنم بهترین چیزهائی را که تو میدانی و پناه میگیرم بتو
از بدیهائی که تو میدانی بدرستی که تو میدانی و ما نمیدانیم و در نسخه کافی تو میدانی و محتاج نیستی بآنکه کسی چیزی را بیاد تو دهد و حال آنکه
تو دانائی بهر چه پنهانست بوجه اکمل و اتم وقال الصادق صلوات الله علیه من قال هذه الکلمات عند کل
صلوة مکتوبة حفظ فی نفسه وداره وماله وولده اجیر نفسی ومالی وولدی واهلی وداری وکل ما هو
منی بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد واجیر نفسی ومالی وولدی و
اهلی وداری وکل ما هو منی برب الفلق من شر ما خلق الی آخرها وبرب الناس الی آخرها وآیة
الکرسی الی آخرها و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که این کلمات را نزد هر نماز واجبی بخواند خود و حق تعالی

او را و خانه و مال و فرزندان او را حفظ فرماید و ترجمهٔ اش اینست که نفس و مال و فرزندان و اهل خانه خود را و هرچه از من باشد همه را در پناه
خداوندی در میآورم که واجب الوجود بالذات است و متصف بجمیع صفات کمال است و یکی است و یگانه من جمیع الوجوه است و بازگشت همه
موجودات با وست و دو رنیست که مراد از صمد وجوب وجود باشد یا انکه صفات او عین ذات اوست یا محل حوادث نیست و تغیر و تبدل در
ذات او و صفات او نیست و والد نیست چون کفار قریش میگفتند که ملائکه بنات الهی اند و نصاری می گفتند پسر مسیح است و یهود می
گفتند که عزیر پسر اوست از جهت رد بر ایشان فرمود که پدر نیست یا پدر صفات خانه نیست که از او صادر شود و مولود نیست ردّاً علی النصاری
که عیسی را خدا میدانند یا انکه مولود است یا نفی صفات زایده باشد ردّاً علی الاشاعره که صفات او را واجب الوجود میدانند و متولد از حق
سبحانه و تعالی و هیچکس کفو و نظیر و مانند او نیست ردّاً علی الحکما که عالم را قدیم میدانند و در قدم نظیر او میدانند سیما مجردات را و در تفسیر
این سوره احادیث بسیار وارد شده است و در اینجا غرض ترجمه است و در امان در می آورم جان خود را و مال خود را و فرزندان خود را و اهل
بیت و خانه خود را و هرچه از من است و منسوبست بمن همه را در پناه خداوندی در میاآورم که پروردگار صبح است که شکافندهٔ شب را
بنور روز یا شکافندهٔ عدمست بنور وجود و شکافندهٔ نباتات و حیوانات است بلکه از دانها خوشه ها می آفریند و از نطفه ها یا رحمها حیوانات
بیرون می آورد و از ابر باران بیرون می آورد و علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر کرده است که فلق چاهیست در جهنم که اهل جهنم از سختی گرمی
او فریاد می کنند و پناه بخدا میبرند از عذاب آن و این چاه از حق سبحانه و تعالی سؤال کرد که او را رخصت دهد که نفسی بکشد پس چون نفسی
کشید جهنم را سوخت و در اینجا صندوقی است از آتش که اهل آنجا پناه بخدا میبرند از شدت گرمی آن صندوق و این صندوق تابوتی است
که شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان در آن تابوت خواهند بود اما آن شش کس پیشینیان یکی قابیل است که هابیل را کشت دیگر نمرود است دیگر فرعون
دیگر سامری دیگر شخصی است که یهود را گمراه کرد دیگر کسی است که نصاری را اضلال نمود و اما شش آخرین . و معاویه و سر
خوارج و ابن ملجم اند والبو حمزه ثمالی این حدیث را روایت کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال ممکن است که همه مراد باشد
اما در امثال این آیات جزم بیکی یا بمجموع مشکل است از شر هرچه حق سبحانه و تعالی آفریده است از آدمیان و درندگان و گزندگان و هر شر
از شر شب تار در وقتی که در آید چون شیطان بزرگ لشکر خود را پهن میکند در دو ساعت یکی در وقت غروب آفتاب تا وقت ذهاب حمره مغربیه و
دویم از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این دو ساعت را ساعت غفلات میگویند که چون ساعت عبادتست شیاطین سعی مینمایند که بندگان را
از عبادت الهی غافل سازند یا از شر ماه که هرچه تاریک شود و شر یا از خسوف قمر و از شر زنان ساحره که میدمند در گرهها چون طریق ساحران است
که چیزهای باطل میخوانند و گره میزنند و بران میدمند و از شر حاسدان هرگاه حسد کنند و حسد نست که چون شکر بر نعمت دیگری ایراد کنند که
چرا فلانی این نعمت را دارد و پیش گذشت و برب الناس و احتمال دارد دیگی انکه این سوره را بان سوره متصل سازند و همچنین آیة الکرسی را با
انکه هر یک از قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را مثل سابق بگوید اُجیرُ نفسی وَمالی وَوَلَدی وَاَهلی وَداری بربّ الناس
وبالله لا اِلهَ اِلاّ هُوَ یعنی جان و مال و فرزندان و اهل خانه خود را در پناه خداوندی در می آورم که تربیت کننده خلایق است و پادشاه
و مالکست و خداوند ایشان است و دفع جمیع مضرتها او میتواند کرد یعنی هر یک از این سه صفت علت مستقله است در دفع و رفع شر
و من خود و متعلقان خود را پناه او در می آورم از شیاطین یا شیطانی که کار او وسوسه است و خیالات باطله را در خاطر بنی آدم در
می آورد و باطل را بصورت حق بایشان مینماید و در رگ و ریشه ایشان راه دارد و خناس است یعنی هرگاه آدمی خداوند خود را یاد میکند دست
از اینکس بر میدارد دیگر که غفلتی دست داد پیش میاید و مشغول وسوسه میشود ان شیطانی که وسوسه میکند در سینهای بنی آدم و در
اندرون است از جنیان و آدمیان یعنی چنین است که این وسوسه مخصوص جنیان و شیاطین جن باشد بلکه شیاطین انس
می کنند بدتر و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال است همه از شیاطین جن و انس است و تقدیم جن بسبب این است که
اصل این وسوسه ها و شبهات از شیطان بزرگ ناشی شد چنانکه فخر رازی ذکر کرده است که او هفت شبهه در میان خلایق انداخته و
از آنروز تا بحال عالمی را گمراه میکند و هرچه او تقصیر کرده است شیاطین انس خصوصاً فخر که رئیس متکلمین است تمام میکند حاصل انکه
چون حکمت الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملک باشد و شیاطین اضلال کنند و ملایکه هدایت [illegible] کرامت کرد که بواسطه آن
از ضلالت و جهت یاری کرامت نمود که با شیطان معارضه کنند چنانچه جهان معلوم کرد که هرگاه عاجز شود دینه و حجاب [illegible] که
در هر که باحق در نماز و قرائت قرآن او لا مقر رساخته که پناه با و برند [illegible] دفع شیاطین جن

تفسیر قل هو الله احد

از تفسیر کرده فلق

شش کس از پسینیان

از آیات ... از تفسیر ناس

دانسته ... دشمن بیرونی

است و چنانکه سوره فلق از جهة دفع ضررهای ظاهریست این سوره از جهة ضررهای باطنی و معنویست دیگر همه را در پناه الهی در میآورد
بآیة الکرسی و این آیه فی نفسها معجزه ایست از معجزات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر بخواص و عوام اما خواص باعتبار اشتمال
آن بر اصول معارف الهیه و اما عوام از جهة حفظ چنانکه در جمیع بلاها و مهالک مکرر تجربه نا شد که علم یقینی حاصل است که بسبب این آیه
آن بلاها مدفوع شده و همچنین سوره حمد نیز معجزه ایست باهره بحسب صورت و معنی مثل آیة الکرسی و فضایل این آیه بسیار است و از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که اعظم آیات قرانی و بهترین آیات فرقانی آیة الکرسی است و هر که این آیه را در عقب هر نماز بخواند حق
سبحانه و تعالی خود قبض روح او کند و چنان باشد که در خدمت آنحضرت جهاد کرده باشد و شهید شده باشد و از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که بر منبر میفرمودند که هر که آیة الکرسی را در
عقب هر نماز بخواند حایلی نه داشته باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود که چون میمیرد داخل بهشت میشود و مداومت نمیکند بر خواندن
آن مگر صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی او را و همسایگان او را و همسایگان همسایگان او را
محفوظ دارد در امان خود و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که یکمرتبه آیة الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار
مکروه از مکاره دنیوی را از او دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از او رفع کند که کمترین آنچه در دنیا دفع کند فقر باشد و
کمترین مکاره اخروی عذاب قبر باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر چیزی را بلندی هست و بلندی قران
آیة الکرسی است و از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقول است که هر که آیة الکرسی را در وقت خواب بخواند از
مرض فالج ایمن گردد و هر که در عقب هر نماز بخواند گزنده با و ضرر نرساند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیات بر زمین آیند ایشان پناه بعرش مجید بردند و تضرع و زاری کردند
که خداوندا ما را میفرستی بنزد گناهکاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود بایشان که بروید که بعزت و جلال من قسم که هر مومنی از آل محمد صلی الله علیه و آله
و شیعیان ایشان شمارا در عقب نمازهای واجب بخواند البته بنظر شفقت و مرحمت هفتاد حاجت او را بر آورم و آن بنده را با اعمالش قبول
کنم هر چند گناهکار بوده باشد و سیئات او را مبدل سازم بحسنات و آن آیات سوره حمد و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک است
و فضایل آن از حصر بیرون است و بعد از این نیز در اذکار وقت خواب خواهد آمد و اما ترجمه آن خداوند عالمیان آن خداوندیست که بغیر از او
خداوندی نیست و این آیه و امثال این از آیات بسیار دلالت میکند بر آنکه وجوب وجود دلیل وحدتست غافل مباش و آنخداوندیست که حی
است یعنی موجود است بوجودیکه عین ذات اوست پاینده ایست که او را زوال نیست و قیوم است یعنی واجب الوجودیست که بذات خود قایم
است و اشیاء باو قایم است یا آنکه همه را آفریده است و تربیت و ابقای همه میکند و محل عروض صفات حادثه نیست مثل مقدمه خواب که
پینکی است و خواب ندارد و تقدیم سنه بر نوم یا باعتبار تقدم است بحسب عروض و یا برعایت فصاحت و یا آنکه گویا فرموده است که او را سنه
نمیباشد فکیف النوم مراد و راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی همگی مملوک و آفریده اویند چه گنجایش دارد شرکت اینها با او و فی
الحقیقه فقرات این آیه دلیل فقره اول است که بیت تر ظاهر است کیست که شفاعت کند نزد او مگر باذن او و چون جمعی از کفار ملایکه را میپرستیدند
که ایشان ما را شفاعت خواهند کرد میفرماید که کرا یارای شفاعت هست خصوصا هرگاه که آفریده باشند و از جهة واجب الوجود بالذات شریک
و نظیر قرار داده باشند و عالم است بآنچه در پیش ایشان است و آنچه در عقب ایشان یعنی ما قبل و ما بعد ایشان یا بر عکس که ما بین ایدیهم آینده باشد
و ما خلفهم گذشته یا دنیا و آخرت یا بر عکس یا محسوسات و معقولات یا آنچه مدرک ایشان میشود و آنچه بادراک ایشان در نمی آید یا همه و ممکن است
که ضمیر راجع بشفاعت کنندگان باشد و این بعید است و خلایق احاطه نمیتوانند کرد علوم الهی را و نه چیزی از آن مگر آنچه را او خواهد که خلق بدانند
پس ظاهر شد کبریا و عظمت او از جهة تفرد او بشئون و بقدرت و علم و فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را چنانکه احادیث وارد شده است
که هرگاه خواهید عظمت خداوند خود را بدانید نظر کنید در عظمت خلق او و بعد از عرش کرسی اعظم است بحسب صورت از جمیع مخلوقات و در احادیث
صحیحه وارد شده است که مراد از کرسی در این آیه عرش است و در بعضی اخبار وارد شده است که مراد از عرش و کرسی علم است که محیط است بهمه
اشیاء و آنچه اشهر است در روایات در میان صحاب است که زمین در میان آسمانهاست و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی در میان
عرش است که کرسی فلک ثوابت باشد و عرش فلک اطلس و لهذا آنرا موصوف کردانید بعظمت و بر او دشوار و صعب نیست حفظ آسمانها
و زمینها و هر چه در قبضه قدرت اوست و او حافظ همه است و اوست علی عظیم که بلند مرتبه ایست که فوق او و بلندی نمیباشد و بزرگواریست که بزرگی

فواید خواندن آیة الکرسی

ترجمه آیة الکرسی

نظر باو کنم و در هر نظری هفتاد حاجت

باب التعقیب

بالاتر از اوست چون واجب الوجود است و همه اشیا ممکن و مخلوق و مربوب اویند یا از آن بلندتر است که تصور بلندی او توانکرد و از آن اعظم است که تصور عظمت او توانکرد و هرجا که آیة الکرسی گویند همین مراد است و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که چهار آیه از اول سوره بقره بخواند و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آن بخواند و سه آیه از آخر سوره بخواند نبیند در نفس خود و مال خود چیزی که سبب کراهت او باشد و شیطانی نزدیک او نشود و قرآن را فراموش نکند پس اگر این دو آیه را نیز ضم کند تا هم فیها خالدون بهتر خواهد بود و هرجا که در روایات تا کتب اصحاب آیة الکرسی علی التنزیل گویند مراد اینست که ضم کند بعد از آن لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ و در آیه اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ وارد است و مراد از آمنوا ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و بعد از خالدون و الحمد لله رب العالمین نیز از شده است و این روایت کالصحیح است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که علی بن ابرهیم در تفسیر خود روایت کرده است و شیخ طبرسی نیز همین روایت را در تفسیر خود آورده است و کلینی رحمه الله بنا بر آن اول را ذکر کرده است و بعد از وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ را ذکر کرده است و اولیاؤهم الطاغوت روایت کرده است بلفظ جمع و ابن طاوس رضی الله عنه در روایت رقعة الجیب از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که بنویسد آیة الکرسی علی التنزیل را و استبعادی ندارد که مشتمل باشد و صحابه فراموش کرده باشند چه سوره حمد و توحید که همیشه بر آن مداومت داشتند اختلاف بسیار است در میان آنها در میان قرا

وَرَوَىٰ هِشَامُ بْنُ أَبِي هِشَامٍ أَنَّهُ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْجِزْ فَقَالَ قُلْ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ إِلَىٰ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَالَ هِشَامٌ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَسْوَءِ أَهْلِ بَيْتِي حَالاً فَمَا عَلِمْتُ حَتَّىٰ أَتَانِي مِيرَاثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مَا عَلِمْتُ أَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَرَابَةً وَإِنِّي الْيَوْمَ أَيْسَرُ أَهْلِ بَيْتِي وَمَا ذَلِكَ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلَايَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

مرویست بسند صحیح از هشام و آن بکسر ها اسم شیر است و مرد فربه دراز که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم و عرض نمودم که فدای تو گردم بیاموز مرا دعائی که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت و مختصر باشد حضرت فرمودند که چون از نماز صبح فارغ شوی تا طلوع آفتاب این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که بپاکی یاد میکنم خدا وند بزرگوار خود را و شکر او میکنم بر این عقاید صحیح که خداوند خود را منزه میدانم از هر چه لایق ذات و صفات و افعال مقدسه او نیست و طلب میکنم که در گذرد از گناهان من و سؤال میکنم از او از فضل او یعنی از او میطلبم که در دنیا و عقبی با من بتفضل سر کند نه باستحقاق با آنکه این تسبیح و این دعا لازم دارد خیر دنیا و آخرت را پس هشام گفت که من مداومت بر این دعا نمودم و از همه خویشان خود پریشان تر بودم ناگاه شخصی که گمان نداشتم که خویش منست فوت شد و میراث او بمن رسید و بالحال مال من از همه یاران من بیشتر است و سبب این نیست الا از تعلیمی که مولا و امام من مرا تعلیم فرمودند که او بنده شایسته درگاه الهی است و آنحضرت خود فرموده بودند که مرا باین لقب بخوانید تا ضرری بشما نرسد چون در زمان آنحضرت تقیه عظیم بود

وَقَالَ زُرَارَةُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ تَنَفُّلاً وَبِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ

و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که میفرمودند که دعا خواندن در تعقیب نماز واجب افضل است از نماز نافله با آن فضیلتی که نماز راست و باین معنی سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جاری شده است و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب بر تعقیب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب است بر نماز سنت پس فرمودند که خداوند خود را دعا کن و مگو که هر چه مقدر شده است چنان خواهد شد و دعا فایده ندارد زیرا که فی نفسه دعا عبادتست و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعا کنید تا قرب و ثواب شما را حاصل شود و حق سبحانه و تعالی دعا را عبادت نامیده در این آیه که فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب کنم دعای شما را بدرستی که جمعی که تکبر میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری و زاری پس ظاهر شد که دعا عبادتست چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای الهی بجا آور و تسبیح و تهلیل کن خداوند خود را و ثنا کن خداوند خود را و صلوات بر محمد و آل او فرست بعد از آن هر چه خواهی طلب کن تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آنکه دعا نیز از مقدرات الهی است مثل سایر اسباب و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که نماز واجبی را بجا آورد و تعقیب بخواند تا نماز فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که دعا بهترین عبادتست و گذشت در قنوت که دعا افضل است از قرائت قرآن و در حدیث حسن کالصحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه

علیه منقولست که فرمودند که فراموش مکنید دو چیز را که وجب میکرداند قبول ایا فرمودند که بر شما باد باین دو چیز که حق سبحانه وتعالی
واجب کرداینده است بر خود که قبول فرماید در عقب هر نمازی زراره عرض نمود که کدامند آندو چیز حضرت فرمودند که سؤال کنید بهشت را از حق
سبحانه وتعالی و پناه برید بخداوند خود از شر جهنم و باین عبارت وارد شده است که اعوذ بك من النار واسئلك الجنة

وَقَالَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنِّي أَخْرُجُ وَأُحِبُّ أَنْ أَكُونَ مُعَقِّباً فَقَالَ إِنْ
كُنْتَ عَلَى وُضُوءٍ فَأَنْتَ مُعَقِّبٌ وبسند صحیح از هشام منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
گاه هست که مرا شغلی هست و میخواهم که تعقیب را نیز ترک نکنم حکیم حضرت فرمودند که اگر با وضو باشی ثواب تعقیب داری چون با وضو بودن
عبادتست و ممکن است که مراد این باشد که اگر وضو داشته باشی و تعقیبات را در راه بجا آری ثواب تعقیب خواهی داشت که نشسته کرده باشی در
مصلی و اول اظهر است اما شکی نیست که اگر تعقیب را در راه بخواند افضل است مراد از حدیث اقل مراتب تعقیب است و الله تعالی یعلم

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْغَدَاةِ سَاعَةً وَبَعْدَ الْعَصْرِ
سَاعَةً أَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند
که خداوند عالمیان میفرماید ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یکساعت که مراد تا طلوع شمس است و بعد از عصر یکساعت مرا یاد کن
تا کفایت کنم مهمات ترا یعنی دفع کنم بلاها را و برآورم حاجات ترا وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْجُلُوسُ بَعْدَ
صَلَوةِ الْغَدَاةِ فِي التَّعْقِيبِ وَالدُّعَاءِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ
و باسانید متکثره صحیح و حسن و قوی منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع
آفتاب تمامتر است در سببیت رزق از سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد که نه عشر روزی در تجارتست و یک عشر در باقی و احادیث معتبره که
که هرچند سعی در تعقیب در طلب رزق تمامتر است تا سعی بسبب آن کردن و شارب چیدن در روز جمعه بیشتر است از تعقیب و اخبار در فضل تعقیب
و دعاهای مطلق صلوات الله و خصوص بعضی از صلوات از حد حصر بیرونست و در کافی بعضی از آن هست و در مصباح کبیر شیخ و سایر مصابیح
و سایر کتب دعا مذکور است و چون ذکر آن سبب طول بود اکتفا بهمین شد و هر که خواهد رجوع بآن کتب کند **باب سجدة الشکر**
وَالْقَوْلِ فِيهَا در بیان سجده شکر و فضایل آن و دعاهائیکه منقولست که در آن باید خواند و این سجده از خصایص شیعه است و با آنکه در صحاح عامه
موجود است اکثر علمای شیعه ترک میکنند بآنکه از شعار رفضه است بنابراین دین حق را نیز ترک کرده اند تا تابع باشند عَبْدُ اللهِ بْنُ جُنْدَبٍ عَنْ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ يَقُولُ قَالَ تَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ
وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ اللهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامَ دِينِي وَمُحَمَّداً نَبِيِّي وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ ثَلَاثاً اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْشُدُكَ بِإِيوَائِكَ
عَلَى نَفْسِكَ لِأَعْدَائِكَ لَتُهْلِكَنَّهُمْ بِأَيْدِينَا وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْشُدُكَ بِإِيوَائِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَائِكَ
لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ثَلَاثاً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ
ثَلَاثاً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ يَا بَارِئَ
خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَكُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ثَلَاثاً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ
عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ يَا مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ وَيَا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بِي مَجْهُودِي ثَلَاثاً ثُمَّ تَعُودُ لِلسُّجُودِ وَ
تَقُولُ مِائَةَ مَرَّةٍ شُكْراً شُكْراً ثُمَّ تَسْئَلُ حَاجَتَكَ إِنْ شَاءَ اللهُ و در حسن کالصحیح منقول است از عبد الله و کیل حضرات ائمه صلوات
الله علیهم از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که در سجده شکر میگوید و شیعیان چنین روایت کرده اند که عبد الله گفت عرض نمودم که چه چیز در سجده
شکر بگویم چون بسیار دیدم مرتبه تعالی و ذکری میگویند غیر آنچه دیگران میگویند حضرت فرمودند که چون بسجده روی این دعا را بخوان که
خلاصه ترجمه اش اینست که خداوندا ترا گواه میگیرم و گواه میگیرم فرشتگان و انبیا و رسولان ترا با هر چه آفریده که توئی پروردگار من و اسلام
دین منست و حضرت محمد صلی الله علیه وآله پیغمبر منست و حضرات معصومین امامان منند که صلوات تو بر همه باد و تولا بایشان دارم و ایشان را امامان و پیشوایان
خود میدانم و از دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه بگوید که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق خون بناحق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه میگوید

باب سجدة الشكر

خداوندا تو را میخوانم و قسم میدهم بحق آن وعده که بر خود لازم کردانیده نسبت بدشمنان خود که ایشان را هلاک کردانی بدستهای ما و بدستهای مؤمنان
و این جمله اعداد در کافی و تهذیب نیست با آنکه سند هر دو یکی است پس سه مرتبه میکوید که خداوندا از تو سؤال میکنم و قسم میدهم بحق آن وعده که بر خود
لازم ساخته از جهت دوستانت که ایشان را ظفر دهی بدشمن خود و دشمن ایشان که صلوات بر محمد و آل محمد فرست انها آنکه ایشان را حافظ دین
و اسرار خود کرده بنا بر قرائت فتح و بنا بر کسر که ایشان طلب نموده اند از تو که حافظ اسرار تو باشند اما فتح اولی است چنانکه ظاهر است در کافی و تهذیب
ثلثا نیست و در اینجا ظاهر ثلثا بعد هر دو متعلق است خدا و ندا بدرستی که از تو سؤال میکنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از این دشواری و عسرتی که داریم
و همین عبارت را نیز سه مرتبه میکوید پس طرف راست رو را بر زمین کذاری و سه مرتبه میکوئی ای پناه من در وقتی که از همه راهی در مانم و زمین با این
فراخی که دارد بر من تنک شود و پناهی نداشته باشم تو پناه منی و ای خداوندی که مرا آفریدی از روی رحمت و بی نیاز بودی از من و از آفریدن من بلکه غرض
این بود که جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد است که من بکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندکان جود
کنم صلوات بر محمد و آل و فرست و در کافی نیست آل محمد و شاید بدل است که بر محمد و جمعی که حافظان دین و اسرار انحضرتند از آل محمد
و این مجموع را سه مرتبه و احتمال دارد که مراد این باشد که صلوات را سه مرتبه بکوید و در هر دو کتاب ثلثا نیست اگر چه ظاهر ابا یدچون همه جملها را سه مرتبه بکوید
پس طرف چپ رو را بر زمین میکذاری و سه مرتبه میکوئی ای خوار کننده هر جبار ستمکار و ای عزیز کننده هر ذلیل بمقدار قسم بعزت و بزرگواریت بتحقیق
که طاقت من طاق شده است و دیکر تاب ندارم پس مرتبه دیکر پیشانیرا میکذاری تا در سجده شود و این مرتبه صد مرتبه میکوئی شکرا یعنی شکر میکنم ترا
بشکر یکه سزاوار آنی پس حاجتی که داری طلب میکنی اکر حق سبحانه و تعالی خواهد بر می آورد حاجات ترا اکر خدا خواهد ظاهرا از محض تیمن و تبرک باشد
بدون معنی شرطی چنانکه کذشت و چون این روایات تمام بود در بیان هر دو سجده با تعفیر بین السجدتین با حسن سند ایراد اسقدم داشت فلا تنکد سجدة
الشكر عند المخالف واستعمل التقية في تركها و سجده شکر کن نزد سنیان و تقیه بجا آور در ترک آن چون تقیه واجبست غالبا و اکر چه مستحب
سنت است تقیه هم چنین اکر احتمال ضعیفی باشد در ضرر اکر سجده کند تعفیر جبین نکند چون تقیه در این بیشتر است و جمعی از عامه قایلند بسجده شکر و با آنکه
قایلند ضرر میرسانند چون شعار شیعیانست وروى جهم بن ابي جهيم قال رأيت ابا الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما وقد
سجد بعد الثلث ركعات من المغرب فقلت له جعلت فداك رأيتك سجدت بعد الثلث فقال ورأيتني فقلت
نعم قال فلا تدعها فان الدعاء فيها مستجاب و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغر است و همچنین در پدرش و در بعضی از
نسخ پدرش ابن ابی جهیمه است و این اختلاف خواهد آمد در بیان اسانید کتاب و همچنین این اختلاف نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود کفت که انحضرترا
صلوات الله علیه دیدم که بعد از نماز و جب شام بسجده رفتند پس عرض نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب سجده رفتید حضرت فرمودند که
دیدی مرا کفتم بلی پس فرمودند که ترک مکن این سجده را در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعائی که در آن میکنی مستجابست و در حدیثی وارد است
که سجده شکر بعد از نماز شام نیست محمول است بر تقیه چون احادیث معتبره وارد شده است که ظاهر شان آنست که چون سنت است با احادیث صحیحه عامه که خواهد
آمد با آنکه حدیث نفی ضعیفست وفي رواية ابرهيم بن عبد الحميد ان الصادق صلوات الله عليه قال لرجل اذا اصابك
هم فامسح يدك على موضع سجودك ثم امسح يدك على وجهك من جانب خدك الايسر على جبهتك الى جانب خدك
الايمن قال ابن ابي عمير كذلك وصف لنا ابرهيم بن عبد الحميد ثم قل بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
الرحمن الرحيم اللهم اذهب عني الغم والحزن ثلثا و در روایت ابرهیم وارد شده است در موثق کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیه
بواسطه ابن ابی عمیر از ابرهیم و شیخ طوسی روایت کرده است بسندی دیکر از او از شخصی از انحضرت صلوات الله علیه و ممکن است که ابرهیم از آن
حضرت صلوات الله علیه روایت کرده باشد بواسطه و بی واسطه ولیکن ظاهر آنست که صدوق واسطه را انداخته باشد و لهذا تغییر اسلوب کرده است که
انحضرت بشخصی فرمودند که هرکاه غمی بتو برسد و بسیار است که هم را اطلاق میکنند بر غمی که سببش ظاهر نباشد و ظاهر آنست که مراد در اینجا مطلق غم است
پس مال دست خود را بر موضع سجودت پس بمال دست خود را بر روی خود از جانب چپ رویت و بعد از آن بمال تا آنکه پیشانیرا نیز دست بمالی و بکشی تا
خود را بر طرف راست رو و ظاهر مراد دست راست بوده باشد ابن ابی عمیر که راوی ابرهیم است کفته است که همچنین بیان کرد ابرهیم از جهة
و شیخ نیز ذکر کرده است این عبارت را از عبد الرحمن بن حماد که او نیز کفت که ابرهیم از جهة ما چنین یاد کرد و میباید که ابرهیم که حدیث را ذکر کرده باشد
بعد از آن دست را بر رو کشیده باشد بهمین عنوان از جهة توضیح و ممکن است که در هر وقت وصف کردن از انحضرت روایت نکرده باشد بنا بر
این راویان بنا بر این بلیان او از او نقل میکنند و این معنی میکنی بحسب عبارت اظهر است و بحسب معنی ابعد است پس بکو و در بعضی از نسخ ثم

دعای عظمای سجاده

بخوانی تو

دعای بعد سجده شکر

دعای رفع کربلای سجاده

قال یعنی حضرت بعد از وصف اینها را سه مرتبه خواندند یا فرمودند که سه مرتبه بخوان یا دچنین وصف کردن ابراهیم آنحضرت گفت که حضرت دچنین وصف
کردن اینها را خواندند یا فرمودند که بخوان سه بار که استعانت و یاوری میخواهم از خداوند خود یا از نام خداوندیکه غیر از او خداوندی نیست و داناست به پنهان
و آشکارا بخشنده و مهربانست خداوندا دور کن از من غم و اندوه را اَذْهِبْ عَنِّی الْهُمُومَ وَالْحُزْنَ است هر دو خوبست و کالصحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که دست راست بر پیشانی در رو بکش در عقب نماز شام و باقی نمازها و بگو بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی
لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالسُّقْمِ وَالْعُدْمِ وَالصَّغارِ وَالذُّلِّ
وَالْفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ و بیماری و تنگدستی و خواری و مذلت و گناهان ظاهر و باطن چون حسد و ریا و ترجمه باقی گذشت و روی عن
سُلَیْمانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِیِّ اَنَّهُ قالَ کَتَبَ اِلَیَّ اَبُو الْحَسَنِ الرِّضا صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قُلْ فِی سَجْدَةِ الشُّکْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ شُکْراً شُکْراً
وَاِنْ شِئْتَ عَفْواً عَفْواً بسند صحیح از سلیمان مروزی منقول است که گفت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بمن نوشت که در سجده شکر صد مرتبه شکرا
بگو و اگر خواهی عفوا بگو یعنی خداوندا عفو کن و بیامرز گناهان مرا و کلینی همین روایت را از سلیمان روایت کرده است از رجل و شیخ از ابو الحسن صلوات
الله علیه و ظاهر مراد ابو الحسن ثالث است بقرینه رجل که بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه اطلاق نمیکنند بلکه مکاتیب سلیمان از حضرت است
زیرا که اگر چه در زمان حضرت امام رضا صلوات الله علیه مباحثات کرد و شیعه شد اما فرصت کتابت نوشتن نشد و صدوق ابو الحسن را کاهی اول
گمان کرده است و کاهی ثانی و هر دو اشتباه است چنانکه در همه جا از کتب دیگر مصرح وارد شده است اگر چه همه بمنزله یک نص اند و جایز است
دیگری نقل کنند چنانکه گذشت و دور نیست که اگر در سجده اول صد مرتبه شکرا بگوید و در سجده دوم عفوا صد مرتبه یا بر عکس یا هر دو را بهمین عدد
کرده باشد وَکانَ اَبُو الْحَسَنِ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِما یَسْجُدُ بَعْدَ ما یُصَلِّی فَلا یَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتّی یَتَعالَی النَّهارُ
و منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و سر از سجده بر نمیداشتند تا روز بلند میشد و صدوق چند سند ذکر کرده است که
آنحضرت در اوقاتی که در حبس هرون علیه اللعنه بودند او را خود در امیخواندند تا طلوع آفتاب و بعد از آن بسجده شکر میرفتند تا ظهر پس نماز ظهر میخواندند
و نمازهای نوافل ظهر و عصر را میکردند و باز بسجده شکر میرفتند تا شام همان وضوی نماز شب نماز شام و خفتن را میکردند و بتعقیب اشتغال میکردند
و بعد از آن باندک چیزی افطار میکردند و باز سجده طولانی میکردند و سر از سجده بر میداشتند و اندک خوابی میکردند پس بر میخواستند و تجدید وضو میکردند
و نماز میکردند تا صبح و مدار آنحضرت در مدت حبس بر این بود تا شهید شدند بزهر بر دست سندی بن شاهک بامر هرون الرشید علیهما لعاین الله والعذاب الشدید
پس جمیع علما گفته اند که خبر حبس در غیر ایام حبس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند و چون در زندان کاری دیگر نداشتند
مشغول عبادت بودند و چون بهترین عبادات سجده بود اکثر اوقات را بسجده بسر می آوردند و سید الساجدین صلوات الله علیهما و آنحضرت نیز ذو
الثفنات بودند و هر سال هشت مرتبه پوستهای پیشانی را می انداختند و میچیدند بمقراض از بسیاری سجده و منقولست کالصحیح بلکه صحیح از سلیمان
و ظاهر ابن جعفر جعفری باشد که گفت در خدمت حضرت امام موسی کاظم بودم که بجانب بعضی از مزارع خود فرمودند پس نماز ظهر را بجا آوردند و چون
فارغ شدند از نماز بسجده رفتند پس شنیدم که باواز حزین با گریه و زاری این مناجات میکردند که رَبِّ عَصَیْتُکَ بِلِسانِی وَلَوْ شِئْتَ وَ
عِزَّتِکَ لَاَخْرَسْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِبَصَرِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَکْمَهْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِسَمْعِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَصْمَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ
بِیَدِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَکَنَّعْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِرِجْلِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَجَذَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِفَرْجِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ
لَعَقَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِجَمِیعِ جَوارِحِیَ الَّتِی اَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ وَلَیْسَ هٰذا جَزاؤُکَ مِنِّی راوی گوید که شمردم هزار مرتبه گفتند الْعَفْوَ پس طرف
راست رو را بر زمین گذاشتند و با آواز حزین گفتند سه مرتبه بُؤْتُ اِلَیْکَ بِذَنْبِی عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ
غَیْرُکَ یا مَوْلایَ پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند و سه مرتبه گفتند اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَکانَ وَاعْتَرَفَ پس سر از سجده برداشتند تا دعا
اول ترجمه اش اینست که پروردگارا مخالفت کردم ترا بزبانم و قسم بعزت و جبروت تو یاد میکنم که اگر میخواستی مرا لال میکردی تا مخالفت تو نمیکردم یا
جزای مرا میدادی در دنیا که بسبب آنچه نبایست گفتن گفته بودم یا بایست گفتن و نگفته بودم و عصیان کردم ترا بچشم بانکه جائی که نبایست نظر
کردن نظر کردم و جائی که میبایست نظر کردن نکردم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی که مرا کور مادرزاد میافریدی تا مخالفت نمیکردم و یا بسبب مخالفت
اگر میخواستی مرا کور میکردی و بشنوائی مخالفت کردم ترا بمعنی و بعزت تو که اگر میخواستی مرا کر میکردانیدی بهر دو عنوان و مخالفت کردم ترا بدستم
و بعزت قسم که اگر میخواستی مرا شل میکردانیدی و عصیان کردم ترا بپایم و بعزت قسم که اگر میخواستی پاهای مرا قطع میکردی یا بپای مخلوقی میکردی
یا بمرض جذام و خوره مبتلا میکردی و عصیان کردم ترا بفرجم و بعزت قسم که اگر میخواستی مرا عقیم میکردانیدی یعنی عنین یا انکه ولد از من بهم نمیرسید

باب سجدة الشكر

و عصیان کردم ترا بجمیع اعضا و جوارحی که انعام کرده بر من بآنها و آنچه کردم نه سزای تو بود از من بلکه میبایست که قدر این نعمتها را بدانم و همه را صرف کنم در چیزی که آن اعضا را از جهة آن آفریده از عبادات و طاعات و بکنم آنچه نهی فرموده بودی از معاصی و مخالفات ترجمه دعای دویم اینست که برجوع کردم بسوی تو با گناهان یعنی بدرگاه تو آمده‌ام با توبه و پشیمانی از گناهانی که بر پشت دارم و بد کرده‌ام و ستم بر نفس خود کرده‌ام و ضرر بکه رسانیده‌ام بر خود کرده‌ام پس بیامرز مرا بدرستی که نمی‌آمرزد گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند من ترجمه دعای سیم اینست که ببخشا بنده را که بد کرده است و گناهان کرده است و بتضرع و زاری بدرگاه تو آمده است و اعتراف بگناهان خود میکند و امثال این سخنان از معصوم یا از جهة تعلیم امثال ما است یا از جهة انکسار و کاربی و یا بتأویل بعیدیست که چون ایشان را مقاماتی چند هست که ملک مقرب و نبی مرسل دران مقامات گنجایش ندارند پس اگر بحسب مصالح عالمیان از آن مقام بمقام لله یا فی الله یا الی الله در آیند خود را صاحب معصیت میدانند بالنسبة که حسنات الابرار سیئات المقربین و نسبت معصیت بفرج باین نحو است که چون بجهة نظام نوع و تحقق خبر الهی که انا اعطیناک الکوثر میبایست که اولاد آنحضرت بسیار شود از مقام لی مع الله که باین مقام نمی‌آمدند و مشغول جماع می‌شدند گویا گناه عظیم کرده بودند نزد نفس خود و این معنی را بنده بتجربه کرده‌ام در مقاماتی پستی که امثال ما را دست میدهد اگر از انجا بزیر آئیم با مر الهی بسیار است که میخواهیم که خود را بکشیم دیگر عنایت الهی دستگیر میشد که چه فایده دارد کشتن چنین اما تأویل اول ظاهر است که از جهة تعلیم راوی می بلکه عالمیان فرموده باشند و هر دو ممکن است نسبت باشخاص و اگر کسی زنا نکرده باشد عصیان بفرج صادق است که کرده است در تأخیر تزویج یا در بسیاری جماع اگرچه بحسب ظاهر حلال خود باشد ولیکن بسیار است که از طلب علم و کمالات باز مانده است و بچنین دعا باقی وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ خَطَايَا عِظَامٍ و بسند صحیح حسن کالصحیح منقول است از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند هر که یک سجده شکر کند با وضو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ده نماز یا ده رحمت عظیم و محو کند از نامه عملش ده گناه کبیره پس اولی آنست که سجده را با وضو بجا آورد و اگر وضو نداشته باشد وضو بسازد و با وضو واقع سازد و ظاهرا نیت تواند کرد که وضو میسازم از جهة سجده شکر قربة الی الله و اگر قصد رفع حدث یا استباحت مشروط بالطهارة را منضم سازد بعید نخواهد بود و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که سجده شکر نعمت الهی بجا آورد در غیر نماز حق سبحانه و تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و ده سیئه را محو کند و ده درجه او را در بهشت بلند کند و در حدیث صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که در رکوع و سجود و قیام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد ثواب سجود و رکوع و قیام دیگر در نامه عملش نوشته شود و در حدیث صحیح دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که یک سجده بکند یک گناه او محو شود و یک درجه او بلند شود ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و آنکه جنس گناه و درجه مراد باشد و آنکه برابر باشد یا ده و الله تعالی یعلم وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقَالَ أَرَى أَصْحَابَنَا يَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ سَجْدَةً وَاحِدَةً وَيَقُولُونَ هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ فَقَالَ إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از سجده شکر حضرت فرمودند که سجده شکر چه چیز است من گفتم که مشایخ ما بعد از نماز واجب یک سجده میکنند و میگویند که این سجده شکر است یعنی شکرانه توفیق عبادت حضرت فرمودند که شکر اینست که چون حق سبحانه و تعالی انعام کند بر بنده آن بنده بخواند این آیه را که ترجمه‌اش اینست که پاک و منزه است خداوندی که این نعمت را مسخر ما کرد و چنان کرد که بآسانی بما رسید و ما را کجا طاقت و قدرت این بود که این نعمت را توانیم بهم رسانیدن و بدرستی که بسوی پروردگار خود رجوع خواهیم نمودن همه و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست و ظاهرا غرض صدوق از نقل این حدیث اینست که چون حضرت تقیه فرموده‌اند در این حکم ما نیز لازم است که در تقیه حکم نکنیم بلکه این چیز را بخوانیم و سجده بجا آوریم در حضور ایشان چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر گاه یاد کنی نعمت خدا را بر خود و در جائی باشی که کسی ترا نبیند پس روی خود را بر زمین گذار و اگر در میان مخالفان باشی پس دست خود را بر پائین شکم خود گذار و پشت خود را کج کن بقصد تواضع و فروتنی نزد حق سبحانه و تعالی و ظاهر میسازی که گویا شکست درد میکند بنابراین کج میشوی و از این حدیث ظاهر میشود که سنت است سجده شکر نزد ذکر نعمت و دفع بلا نیز نعمت است و اخبار بسیار وارد شده است از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که سنت است این سجده یا تعفیر جبینها نزد تجدد نعمت و دفع نقمت و بعد از نماز نیز از آن جهة است که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرده که نماز را بجا آوریم سجده از جهة شکرانه این نعمت است چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که سجده بعد از نماز از جهة آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت فرموده و حد این سجده و ادنی اقل سه مرتبه بگوید شکرا لله

که فرموده‌اند

پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست که شکر میکنم خداوند خود را بر این نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرامت فرمود
که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمت است چنانکه فرموده است که بذات خود قسم که اگر شکر نعمت مرا بجا آورید من نعمت افاده گردانم
و اگر در نماز تقصیری باشد این سجده تدارک آن و جبران میکند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در سفری بر شتری سوار بودند که ناگاه فرود آمدند و پنج سجده کردند پس چون سوار شدند گفتند یا رسول الله دیدیم که کاری کردی که پیش از این نکرده
بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برای من آمد و بشارتها آورد از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت هر بشارتی یک سجده و ایضاً فرمودند که هرگاه یکی از
شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی پس باید که روی خود را بر خاک گذارد بشکرانه آن نعمت پس اگر سوار باشد بزیر آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر محل تقیه
باشد طرف رو را بر پیش زین گذارد و اگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی را بر آن نعمت و مثل حدیث سابق از حضرت امام موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما نیز وارد شده است و اخبار دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه در سجده شکر منقول است پس انکار و تجاهلی که فرموده اند از جهت
تقیه است چون اکثر اخباری که از آنحضرت رسیده اند در خراسان بود و همیشه سنیان بسیار در مجلس آنحضرت میبودند بنابراین اکثر اخبار آنحضرت از روی تقیه
وارد شده است چنانکه گذشت وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْفَتِلْ حَتَّى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَخَدَّهُ الْأَيْسَرَ بِالْأَرْضِ و در موثق کالصحیح از اسحق از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام چون از نماز فارغ میشدند از جای خود بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو را بر زمین نمیرسانیدند
و همچنین طرف چپ رو را بر زمین می چسبانیدند و غرض از لفظ الصاق ظاهراً اینست که بباید بخاک برسد یا بسنگ محض و رسانیدن و گذاشتن بر زمین کافی
نیست یا آن اکتفا میکردند هر چند اقل مراتب استحباب بفعل آید چنانکه ظاهر بعضی از اصحاب است و صدوق و بعضی این حدیث را ذکر نکرده است در اینجا و تمام
آنست که روایت کرده است از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات الله علیه که میفرمودند که چهل صباح یا سی صباح و تردید از راوی است وحی
نیامد بحضرت موسی ع پس آنحضرت بر کوهی از کوههای شام بالا رفت که آن کوه را اریحا میگفتند و بعد گفت خداوندا اگر آنکه وحی و کلام خود را از من باز داشته
از جهت گناهان بنی اسرائیل است پس آمرزش تو قدیم است و همیشه از بندگان خود خصوصاً از ایشان عفو کرده و امیدواریم که در گذری پس خطاب رسید با او که یا
موسی آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم از جهت وحی خود و کلام خود و غیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل موسی گفت نمیدانم ای پروردگار پس خطاب رسید که یا
موسی من چون نظر بخلق خود کردم ندیدم کسی را که تواضعش نظر بمن از تو بیشتر باشد از این جهت ترا مخصوص گردانیدم بوحی و کلام خود پس حضرت فرمودند که چون
حضرت موسی نماز میکردند بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو و طرف چپ رو را بر زمین نمی چسبانیدند وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْحَى اللَّهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَتَدْرِي لِمَا اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي قَالَ مُوسَى لَا يَا رَبِّ قَالَ
يَا مُوسَى إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَداً أَذَلَّ نَفْساً لِي مِنْكَ يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّيْكَ
عَلَى التُّرَابِ روایت کرده است صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی وحی
فرمود بحضرت موسی که آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم و کلیم خود کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل یا متقدمان بر آنحضرت گفت نمیدانم ای پروردگار
پس خطاب رسید که یا موسی بدرستیکه بندگان خود را پشت و رو کردم یعنی میدانستم یا بمعامله آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی را که ذلت
و خواری او بدرگاه من بیش از تو باشد یا موسی چون نماز میکنی هر دو طرف رو را بر خاک میگذاری و شک نیست که خدین را بر خاک محض گذاشتن بهتر است
بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی نیز و چهره و امثال آن که ساخته باشند زیرا که اینها را نیز خاک میگویند و بعد از آن بر ما یصح السجود علیه مثل چوب و بعد از آن
مجرد وضع بر زمین اگر چه بر گلیم باشد اگر چه در صدق تعفیر بر دو صورت آخر خصوصاً اخیر مشکل است و در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل
حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرمودند که علامات مؤمن پنج است نماز پنجاه و یک رکعت و انگشتری بدست راست کردن و
پهلوهای رو را تعفیر کردن یعنی بر خاک رسانیدن و زیارت اربعین و بسم الله را در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی و هر دو
طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا بثواب عظیم فایز شود وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَقَالَ يَا رَبِّ
يَا رَبِّ حَتَّى يَنْقَطِعَ نَفَسُهُ قَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هرگاه
بنده بسجده رود و آن مقدار یا رب بگوید بیک نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی میفرماید که لبیک چه حاجت داری و هرگاه کریمی این
سخن بگوید البته کار آن بنده را میسازد هرگاه اکرم الاکرمین بگوید که لبیک البته حاجت او را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت آن بنده در
تأخیر است و دیرتر میرساند و اگر مصلحت نباشد در دنیا در آخرت باو کرامت میفرماید آنمقدار از ثواب که بنده آرزو کند که کاش در دنیا هرگز یکی

برسنگ و بعد از آن

پیشانی و

مطلب مؤمن بر آورده نمیشد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که تاخیر اجابت از جهة ازدیاد قرب بنده است و در این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است باین عبارت که حق سبحانه و تعالی بملائکه میفرماید که حاجت او را بر آورید ولیکن بزودی برنسانید که من دوست میدارم تضرع و زاری او را و چون حاجتش بر آورده شد ترک میکند دعا را او از آنجمله منقولست بسند صحیح از بزنطی که گفت بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که حاجتی دارم که چندین سال است که از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم و از تاخیر به شده است در دلم چیزی در آمده است و دور نیست که بخاطرش رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی که در اینمدت حاجت بر نیامد پس حضرت فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان راه بخود راه مده که مباد ترا از رحمت الهی نا امید کرداند و بعضی از کبایر است چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نا امید نمیشوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند بدرستیکه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که بسیار است که مؤمن از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب میکند و حق سبحانه و تعالی آنچیز را با و دیر میرساند چون دوست میدارد صوت او را بناله و تضرع و زاری پس فرمودند که والله که آنچه سبحانه و تعالی آنرا تاخیر میفرماید خیر ایشان در بهشت و دنیا چه باشد که حق سبحانه و تعالی مضایقه نماید بمؤمن بدرستیکه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که میباید که دعای مؤمنان در حالت نعمت و رخا مثل دعای ایشان باشد در شدت و بلا و چنان نباشد که چون بایشان عطا کنند مطلب ایشان را سست شوند از دعا و ترک کنند از پس زنهار که ایشان را ملال و دلگیری بهم نرسد از دعا کردن چون دعا از حق سبحانه و تعالی بمرتبه عظیم است و بر تو باد که صبر کنی یا بهتر اشعار خود سازی و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ مکن از جهة دنیا بدرستیکه ما اهل بیتیم که وصل میکنیم باکسانیکه از ما قطع میکنند و نیکی میکنیم با کسانیکه با ما بدی میکنند و عاقبت خیر را در این میدانیم که چنین کنیم یعنی سعی نمیکنیم در دنیا و جمع آن بلکه هر چه داریم بدشمنان خود میدهیم تا مرفه باشیم پس میباید که اقتدا با کنی و غم دنیا نداشته باشی بعجز بدرستیکه جمعی که در فکر دنیا اند اگر از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کردند و حق سبحانه و تعالی از ایشان کراهت کرد چیزی دیگر طلب میکنند و نعمت اول در نظر ایشان حقیر میشود و سیر نمیشوند که بمرتبه قرار دهند هر چند بیشتر میشود نعمت ایشان بیشتر طلب میکنند و چون نعمت بیشتر میشود خطرش بیشتر میشود از جهة حقوقی که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرر ساخته است با خوف فریفته شدن بآن و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن خبر ده مرا که اگر من بتو وعده کنم آیا اعتماد بمن داری که آن وعده را وفا کنم گفتم فدای تو گردم هرگاه اعتماد بتو نداشته باشم بکه خواهیم داشت و حال آنکه تو حجة الهی و امام زمانی و خلیفة اللهی حضرت فرمودند که پس میباید اعتماد بر حق سبحانه و تعالی بیشتر باشد نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه سؤال کنند بندگان من مرا از تو پس بدرستیکه من بایشان نزدیکم اجابت میکنم دعای داعیان را هر وقت که مرا بخوانند و دیگر فرموده است که نا امید مشوید از رحمت الهی دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی وعده میفرماید شما را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران داشته باشید و در خاطر خود در میاورید مگر خیر را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی شما را می آمرزد ~~و شما را بیامرزد~~ بدیهای شما را که گذشته است یا آنچه در خاطر شما در می آید بی اختیار شما حق سبحانه و تعالی از او می آمرزد و شما را می بخشد و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بگوید یا رب یا رب تا نفسش منقطع شود خطاب با و میرسد که لبیک چه حاجت داری و اگر ده مرتبه بگوید یا الله میگویند لبیک چه حاجت داری و اگر بگوید یا الله یا ربی تا نفس منقطع شود حق سبحانه و تعالی فرماید سؤال کن چه حاجت داری و اگر بگوید یا رب یا الله تا نفس منقطع شود با و میگویند که لبیک چه حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون میگفت یا رب یا الله از آسمان ندا میرسید که ای یحیی لبیک حاجت را طلب کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نام بهشت و دوزخ را بشنود بنده باید که سه مرتبه بگوید ای رب ای رب از بالای سر او ندا میرسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند که اگر بسیار ده مرتبه بگوید یا الله ندا میرسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه بنده بسجده رود و سه مرتبه بگوید یا الله یا رباه یا سیداه حق سبحانه و تعالی فرماید لبیک ای بنده من حاجت را طلب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله گناهان من بسیار است و عبادات من قلیل است پس حضرت فرمودند که سجده بسیار بکن که گناهان را میریزد چنانکه باد برگ درختان را میریزد و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یقول فی سجوده اللهم ان کنت قد عصیتک فانی قد اطعتک فی احب الاشیاء الیک وهو الایمان بک منا منک علی لا منا منی علیک وترکت معصیتک فی ابغض الاشیاء الیک وهو ان ادعو لک ولدا وادعو لک شریکا منا منک علی لا منا منی علیک وعصیتک فی اشیاء علی غیر وجه مکابرة ولا معاندة ولا استکبار عن عبادتک ولا جحود لربوبیتک ولکن اتبعت هوای واستزلنی الشیطان بعد الحجة علی والبیان والبرهان فان تعذبنی فبذنبی غیر ظالم لی وان تغفر لی وترحمنی فبجودک وکرمک یا ارحم الراحمین و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه در سجده این دعا را میخواندند و ظاهر است که در سجده شکر میخوانده باشند چون در سجده نماز رعایت تخفیف میفرموده اند چون غالب اوقات نماز با جماعت واقع میساختند و ترحم ایشان است که خدا ایشان

اگر عصیان تو کرده ام اما اطاعت کرده ام ترا در چیزی که محبوب ترین چیزهاست نزد تو و آن ایمان است که اعتقاد دارم بانکه واجب الوجود بالذاتی و یگانه
در ذات و صفات و تعدد و ترکیب در ذات تو نیست و اعتقاد دارم که محمد را صلی الله علیه و آله برسالت فرستاده و ائمه اثنی عشر که همه معصومند تو ایشان را
امامت مقرر فرموده و اعتقاد دارم بجمیع آنچه پیغمبر تو از آن خبر داده است و این اعتقادات محض انعام تست و ترا منت است بر من و من منت ندارم بر تو که
من ایمان آورده ام بلکه تو ایمان را در دل من جای داده و عقلی کرامت فرمودی که بآن ترا شناختم و توفیقات از تست و ترک کرده ام که مخالفت ترا در
دشمن ترین چیزها بسوی تو و آن است که قایل شوم که فرزندی داری یا شریکی داشته باشی و در بعضی نسخ آن لا ادعو لک ولدا و لا ادعو است و در این
صورت بیان ترک معصیت است و صورت اولی بیان معصیت است و این ترک شرک نیز از انعام تست و ترا منت است بر من و بر عالمیان و مرا دعوی مراد منتی
نیست بر تو و عصیان و مخالفت کرده ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و گردنکشی از بندگی تو و نه از روی انکار پروردگاری تو ولیکن متابعت
کردم هوای نفس او شیطان مرا فریب داد بعد از اتمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب کنی پس بسبب گناهان من است و ظلم نکرده بر من و اگر
بیامرزی و بخشی پس بسبب جود و کرم است که بخشاینده ترین بخشندگان و در صحیح ابن بزیع منقول است که دیدم که حضرت امام رضا صلوات الله علیه
علیه سه انگشت خود را حرکت میداد و بهمواری که گویا تسبیح را میشمردند بعد از آن سر از سجده برداشتند و مستبعد نیست که حضرت تسبیح فرموده باشند
و انگشتان خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند پس محتمل است که تعلیم فرموده باشند کثیر السهو را یا آنکه شمردن بانگشت نیز عبادت باشد و ممکن است
که بیان تضرع حالت سجود باشد والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح منقول است از ابو عبیده که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در
حال سجده این دعا را میخواندند که اَسْئَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلَّا بَدَّلْتَ سَیِّئَاتِی حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنِی حِسَاباً یَسِیراً
پس در سجده دوم که بعد از جانب راست رو باشد یا در نماز و در گفتن واجب یا سنت در سجده دوم این دعا را خواندند اَسْئَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلَّا کَفَیْتَنِی مَؤُونَةَ الدُّنْیَا وَکُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ و در سجده سیم که سجده اول رکعت بر خاک مالیدن جانب چپ رو باشد میخواندند که
اَسْئَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لَمَّا غَفَرْتَ لِیَ الْکَثِیرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْقَلِیلَ وَقَبِلْتَ مِنْ عَمَلِیَ الْیَسِیرَ پس در سجده
چهارم گفتند اَسْئَلُکَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لَمَّا اَدْخَلْتَنِی الْجَنَّةَ وَجَعَلْتَنِی مِنْ سُکَّانِهَا وَلَمَّا نَجَّیْتَنِی مِنْ سَفَعَاتِ النَّارِ
بِرَحْمَتِکَ وَصَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و ممکن است که دو سجده شکر کرده باشند یا آنکه سجده مطلوب باشد از یک تا چهار و ترجمه دعا این است که خداوندا
از تو سوال میکنم بحق محبت تو و حبیب تو محمد که واقع نسازی چیزی را مگر آنکه مبدل سازی گناهان مرا بحسنات یا آنکه تو به کنم و بعوض
گناهان حسنات بجا آورم یا آنکه بفضل خود گناهان مرا از نامه عملم محو فرمائی و بعوض آن حسنات را بنویسی چنانکه وعده داده که فَاُولٰئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ
سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ یا صفات ذمیمه مرا مبدل سازی بصفات حسنه و حساب کنی مرا حساب آسان سوال میکنم بحق حبیب که کفایت کنی مهمات مرا و
دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از احوال جان کندن تا گذشتن از صراط لما را بتشدید خوانده اند بمعنی مستثنی منه آن مقدر باشد یعنی هیچ امری را
نداری برای آن دست از سوال و طلب نمیدارم مگر آنکه گناهان اندک و بسیار مرا بیامرزی و طاعات قلیل مرا قبول کنی و بتخفیف خوانده اند که لام آن لام
قسم باشد و این لام دلالت بر قسم دارد و بیان میکند که قسم مقدر است در جائی که قسم ملفوظ نباشد و در اینجا که ظاهر است معنی چنین است که قسم
و ما زائده است از جهه تحسین لفظ و بهمین سبب دعای چهارم در لما دو وجه جایز است که سوال میکنم دخول جنت را و آنکه مرا از کسانی ساکنان بهشت
گردانی و نجات دهی از سیاهی بشره خود حق و را آتش بسبب بحق رحمت و صلوات فرستادند تا دعا مستجاب شود و دعای سجود بسیار است بهمین اکتفا شد و ینبغی
اَنْ یَسْجُدَ سَجْدَةَ الشُّکْرِ اَنْ یَضَعَ ذِرَاعَیْهِ عَلَی الْاَرْضِ وَیُلْصِقَ جُؤْجُؤَهُ بِالْاَرْضِ و سنت است که شخصی که سجده شکر کند دستها را تا مرفق
بر زمین گذارد و سینه اش را بر زمین رساند منقول است در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم حضرت ابو الحسن را صلوات الله علیه و ظاهر ابو
الحسن اول باشد و احتمال دوم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز بر زمین رسانیدند و در تهذیب
بدل فی دعائه فی شمله است و از کلینی روایت کرده است و ظاهر النسخه کلینی شیخ چنین بوده است سهو از نساخ کلینی شده باشد و مراد اینست که لازم نیست
که سینه را برهنه کند و بر خاک مالد بلکه مجرد گذاشتن آن بر زمین کافی است و روایت کرده است علی بن ابراهیم از یحیی بن عبد الرحمن بن خاقان که گفت دیدم
حضرت امام علی نقی را صلوات الله علیه که سجده شکر بجا آوردند و بر زمین سائیدند هر دو ذراع و سینه و شکم خود را پس من از حضرت پرسیدم که چرا این سجده را
چنین بجا آوردید فرمودند که همچنین واجب است و ممکن است که بیعنی سیقط باشد یعنی چنین خود را بر زمین می اندازد و در بعضی از نسخ تحتانی است یعنی چنین
دوست میداریم و این التصحیف نساخ است و ظاهر حمل کرده است بر وجوب را و شده استحباب و ممکن است که مراد وجوب شرطی باشد مثل وضو از جهة نماز سنت واجب
السکه بهمین عنوان بجا آورد و چون بنحوی دیگر وارد نشده است و فی رِوَایَةِ اَبِی الْحُسَیْنِ الْاَسَدِیِّ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ اَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللهِ

دعای سجده بعد از نماز

دوم یا چهارم

کیفیت سجده شکر

باب سجدة الشكر

عليه قال انما يسجد المصلي سجدة بعد الفريضة ليشكر الله تعالى ذكره فيها على ما من به عليه من اداء فرضه وادنى ما يجزئ فيها شكراً لله ثلث مرات وصدوق رحمه الله کثیر از مشایخ خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبیله بنی اسد است حق سبحانه و تعالی از او راضی باد که حضرت صادق یا امام جعفر تواند بود یا صاحب الامر چون ابو الحسین از ابواب آنحضرت است بنابرآن مرسل نمود هر بود و چون لفظ است که ابو الحسین آنحضرت را ندیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب کرده است چنانکه همیشه اسلوب او در چنین جاها ترک اسلوب است که آنحضرت فرمودند که نمازگذار سجده که میکند بعد از نماز فریضه از جهة آنست که تا شکر کند خداوند را که ذکر او از آن بالاتر است که کسی ادراک آن کند یا بی توفیق او تواند کفت بر نعمت توفیق ادای فرض او و کمترین چیزی که مجزیست در سجده شکر آنست که سه مرتبه شکراً لله بگوید یعنی شکر میکنم خداوند خود را بر نعمت عظیمی که کرامت کرده مرا شکری که لایق او باشد و محتمل است که سهو از نساخ شده باشد و بدل الرضا الصادق نوشته باشند چون صدوق همین حدیث را در موثق کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است بعد از آن ابن فضال سؤال میکند که چه معنی دارد شکراً لله حضرت فرمودند که یعنی این سجده را میکنم بشکر از نعمتی که حق سبحانه و تعالی مرا توفیق کرامت فرمود که خدمت او را بجا آوردم و واجب او را ادا کردم و شکر سبب زیادتی نعمت است و اگر در نماز تقصیری شده باشد باین سجده تمام میشود و اگر نوافل تمام نشده باشد و روی

احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حريز عن مرازم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سجدة الشكر واجبة على كل مسلم تتم بها صلوتك وترضي بها ربك وتعجب الملائكة منك وان العبد اذا صلى ثم سجد سجدة الشكر فتح الرب تبارك وتعالى الحجاب بين العبد وبين الملائكة فيقول يا ملائكتي انظروا الى عبدي ادى فرضي واتم عهدي ثم سجد لي شكراً على ما انعمت به عليه ملائكتي ماذا له عندي قال فيقول الملائكة يا ربنا رحمتك ثم يقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا له فيقول الملائكة يا ربنا جنتك ثم يقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا فيقول الملائكة يا ربنا كفاية مهمه فيقول الرب تبارك وتعالى ثم ماذا قال فلا يبقى شيء من الخير الا قالته الملائكة فيقول الله تبارك وتعالى يا ملائكتي ثم ماذا فتقول الملائكة ربنا لا علم لنا فيقول الله تبارك وتعالى اشكر له كما شكر لي واقبل اليه بفضلي واريه وجهي قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله من وصف الله تعالى ذكره بالوجه كالوجوه فقد كفر واشرك ووجهه انبياؤه وحججه صلوات الله عليهم وهم الذين يتوجه بهم الانسان الى الله عز وجل والى معرفته ودينه والنظر اليهم في يوم القيمة ثواب عظيم يفوق كل ثواب وقد قال الله عز وجل كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام وقال عز وجل فاينما تولوا فثم وجه الله ولا يجب ان ينكر من الاخبار الفاظ القرآن وبسند صحیح منقول است از احمد برقی رودی که از استادهای ثقه است از پدرش محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از حریز سیستانی از مرازم و جمیع ثقه اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سجده شکر واجب است یعنی سنت موکد است بر هر مسلمانیکه از تعقیب فریضه بجا آورد تمام میکنی باین سجده نماز خود را و خوشنود میکردانی باین پروردگار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت میفرماید و فرشتگان از شگفت و عی آوری از خود که تعجب میکنند و خوشحال میشوند بدرستی که چون بنده نماز کند و سجده شکر بجا آورد حق سبحانه و تعالی میکشاید در نماز اسمانها و حجابها را برمیدارد از میان بنده و فرشتگان و ممکن است که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را مامور ساخته باشد بعبادت و بسبب آن نتوانند که متوجه احوال بنی آدم شوند چون حق سبحانه و تعالی رخصت دهد و متوجه ایشان شوند کویا که چون مانع برخاسته شد درها کشوده میشود مجازاً پس حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من که بجا آورد نمازی را که بر او واجب کردانیده ام و تمام کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هر که نماز را بشرائط و حدود آن بجا آورد او را عهدی هست نزد حق سبحانه و تعالی که بر خود لازم کردانیده است که او را بیامرزد و همچون عهد و پیمان مرا بجا آورد و سجده میکند مرا بشکر از این نعمت که انعام کرده ام بر او با آنکه توفیقش کرامت کرده ام ای فرشتگان او را چه باید داد ملائکه کویند که پروردگارا رحمت شامل حال او کردان پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه باید داد او را ایشان کویند که بهشت او را کرامت فرما پس فرماید که دادیم دیگر چه ایشان کویند پروردگارا کفایت کردن مهمات او و دفع اعادی و بلاها و مصائب پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه پس حضرت فرمودند که هر چه هست از خوبیها فرشتگان همه را بکویند پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه فرشتگان کویند پروردگارا هر چه از خیرات که میدانستیم عرض نمودیم دیگر چیزی بخاطر ما نمیرسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید که من شکر او بکویم چنانکه او شکر من بجا آورده است و آنچه مبالغات میفرماید حق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهی و اقبال میکنم بجانب او با فضل خود یعنی با اضعاف مضاعفه آنچه مستحق است از روی تفضل او خواهم داد و با و نمایم روی خود را و در تهذیب فی اریه رحمتی است یعنی رحمت خود را در دار دنیا و عقبی بر او بنمایم که مستحق باشد چنانکه گذشت که خوابهای خوب بشارت مومنانست که با ایشان مینماید صدوق میکوید که هر که حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کند که رو دارد مثل رو های ما کافر است و شرک که حق سبحانه و تعالی را شریک خلق ساخته است بجسمیت و روی حجج پیغمبران

از آن که کریمه کفته مجاز شکر ادن است

نظر وامام عطای حاضر یا نیاز و مساجد

الجاد و وجه الله

معنی وجه حضرت در حمه ای از ابن

ائمه معصومین اند و ایشان از انچه وجه الله میگویند که آدمیان یا بندگان بسبب ایشان متوجه جناب اقدس او میشوند و ایشان بسبب معرفت خدا و نجود و معرفت دین او میند و در روز قیامت هیچ ثوابی باین نمیرسد که بندگان مومن ایشان را ببینند و نه این است که این لفظ مخصوص اخبار باشد بلکه در قران مجید نیز وارد شده است و همین معنی با قریب باین مراد الهی است چنانکه فرموده است که هرچه در دنیاست فانی و لاشئ است و انچه باقی است و بکار بندگان خدا آید روی پروردگار تست و اکثر مفسرین روی را بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند و در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه دین حق ائمه اثنی عشر است و بنابراین مراد این خواهد بود که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم و دین ایشان خواهد بود تا انقضای دنیا یا آنکه غیر دین ایشان باطل است و دین ایشان حق است و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم وجه الله اند که معرفت دین الهی از ایشان اخذ میباید کرد و بنابراین مراد این خواهد بود که هر چیزی که بغیر ایشان در حکم عدمند و ایشان حق و موجودند چون حق سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از جهة ایشان آفریده است و منافاتی نیست میان این روایات و آنکه حق است که ایشان و دین ایشان حقند و غیر ایشان باطل است و فانی و لهذا او وصف فرموده خود را بذو الجلال و الاکرام چون جلال و عظمت و قهاریت مقتضی آنست که باطل را زایل کرداند و اکرام و احسان که از جمله صفات جمال است مقتضی احقاق حق و ابقای آنست و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرجا که رو کنید از جهة عبادت پس آنطرف وجه است یعنی او توجه است بجناب اقدس یعنی اگر امر فرماید که رو بمشرق کنید مانند نصاری یا رو بمغرب کنید مانند یهود و مسلمانان در حقی یا رو بکعبه کنند مثل الحال که همه مکلفند بآن راهیست از جهة اتفاق ایشان در عبادت الهی و واجبست اطاعت حق سبحانه و تعالی نه آنست که حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف کردن محض تعبد و بندگی است و بنابر آنکه گذشت که این آیه در قبله متحیر یا در نافله یا در هر دو نازل شده است بهمین معنی بر میگردد یعنی در حالتی که قبله را ندانید بهر طرفی که رو کنید و در سفر بهر طرفی که روید و سواره باشید آن طرف قبله شماست و توجه شما بحق سبحانه و تعالی است یعنی مختارید در بندگی او که بهر طرف که خواهید رو کنید و غرض از ذکر این آیه آنست که وجه در قران مجید بمعنی توجه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده باشد نباید که آن خبر را طرح نماید که این خبر از معصوم نیست چون در قران مجید نیز وارد شده است و چون آیاتیکه بحسب ظاهر دلالت بر تجسم میکند همه را تاویل میکنند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز تاویل کرده اند هر تاویلی که قرآن را می کنید اخبار را نیز همان تاویل کنید حاصل مراد صدوق این است و عبارات را چنین میباید خواند که تنکر مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد با آنکه مفعول بجای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن الفاظ قران هرگاه در اخبار وارد شود با آنکه نفی کنند و در آنرا از معصوم بلکه میباید که تاویل کنند آنرا چنانکه قرآنرا تاویل میکنند و صدوق در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده اند در تاویل الفاظی که در قران مجید وارد شده است که بحسب ظاهر دال است بر تجسم و تحیز و جمعی از علماء گفته اند که ما را کاری نیست که تاویل کنیم متشابهات قران را بلکه میباید تصدیق کردن اما کاری بتاویل آن نمیباید داشت مبادا تاویلی کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه گفته اند که ما میدانیم استوی علی العرش را و لیکن نمیدانیم کیفیت استوا را و این سخن خوبست در جائی که حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین سلام الله علیهم آنرا تاویل نکرده باشند و هرجا که ایشان بیان فرموده باشند بیان ایشان متبع است و الله تعالی اعلم

بَابُ مَا یُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعَاءِ عِنْدَ کُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ

این بابی است در بیان انچه مستحب است از دعاها در هر صبح و شام و در این باب نیز ادعیه بسیار از ائمه معصومین سلام الله علیهم وارد شده است و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد مهین میکند لشکر شبش را در وقت فرو رفتن آفتاب و لشکر روز را در وقت طلوع آفتاب پس شما در این دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکنید و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و اطفال خود را نیز تعویذ کنید و ایشان را نیز در پناه خدا در آورید در این دو ساعت که این دو ساعت غفلت است و شیاطین غافل میسازند مومنان را از یاد الهی و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب آفتاب و سنت سنیه... که دعا مستجاب میشود و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که میفرمودند که هرگاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی تعالی شان شوید و اگر با قومی باشی که ایشان ترا از یاد الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که می آید بر فرزند آدم آنروز بزبان حال با مقال میگوید که ای پسر آدم من روزی ام تازه و مرا گواه کرده اند بر تو پس در من خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم برای تو در روز قیامت بان خوبی که دیگر مرا نخواهید دید و چون شب داخل میشود آن نیز چنین میگوید و احادیث بسیار بر همین مضمون وارد شده است

وَ فِی خَبَرِ عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ کَانَتْ کَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ فِی ذٰلِکَ الْیَوْمِ و بسند موثق بسند صحیح نیز منقول است از عبد الکریم که آنحضرت فرمودند

و مذهب غیر ایشان

که هرکه ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفاره گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی دیگر
هرکه این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی مثل او نباشد مگر کسی که آن نیز این تهلیل را گفته باشد و برین مضمون احادیث بسیار وارد
شده است و در بعضی بعد از یحیی و یمیت و یمیت و یحیی نیز هست و ترجمه اش اینست که نیست خداوندی بغیر از الله که ذات واجب الوجودیست که
مستجمع جمیع کمالات است و حال آنکه واحد من جمیع الوجوه است که وجود او عین ذات اوست و وجوب او و وجودش بمعنی تاکد وجود است و در
این معنی وحدت و غیر این کسی شریک او نیست مر او راست و مخصوص اوست پادشاهی و مخصوص اوست حمد و ثنا زنده میکند در حشر و میمیراند در
دنیا یا زنده میکند در رحم و میمیراند در دنیا و میمیراند در قبر بعد از حیات و چون زمان آن حیات قلیل است از ذکر آن و در حشر بجا اما از لفظ ضمنا مفهوم
میشود و باز در حشر زنده میکند و او زنده ایست که هرگز نمیمیرد و بدست او است همه خوبیها یعنی او توفیق گر است مرا بر آنها و او بر همه چیز قادر و توانا
و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب سنتی است واجب که اهتمام بسیار بشان
آن هست تا طلوع صبح و شام ده مرتبه میگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي
و ده نوبت میگوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ اَنْ يَحْضُرُونِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و
استعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب میگوید و اگر این تهلیل و استعاذه را فراموش کند قضا میکند چنانکه نماز را قضا میکند و در اخبار دیگر نیز همین
معنی مبالغه وارد شده است با قضا و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که در تعقیب آنچه لازمست تسبیح فاطمه زهرا
است با این تهلیل و از آنحضرت ص منقولست که هرکه این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات الله بفرستد بر محمد و آل او و سی و چهار مرتبه سبحان الله
و سی و چهار مرتبه لا اله الا الله و سی و چهار مرتبه الحمد لله بگوید در صباح او را از غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید در آن شب او را از غافلان ننویسند
وَرَوَى عَنْهُ مِ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ اَنَّهُ قَالَ كَانَ نُوحٌ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ اِذَا
اَصْبَحَ وَاَمْسَى اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ اَنَّهُ مَا اَصْبَحَ وَاَمْسَى بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ فِي دِينٍ اَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ
وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا يَقُولُهَا اِذَا اَصْبَحَ عَشْرًا وَاِذَا اَمْسَى عَشْرًا فَسُمِّيَ بِذٰلِكَ عَبْدًا شَكُورًا و بسند صحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت نوح ع در صبح و شام این تحمید را میخواندند که ترجمه اش این است که خداوندا ترا گواه
میگیرم ... در صبح و شام هر نعمتی یا عافیتی در دین یا دنیا پس از تست حال آنکه واحدی و شریک نداری ... بر آن انعام با مطلق ...
جمیع ثناها و جمیع شکرها بسبب آن نعمتی که انعام کرده بر من ای پروردگار من بر است آن مقدار حمد و شکر تا تو راضی و خوشنود شوی و بعد از خوشنودی نیز
و این کلمات را در صبح ده مرتبه می گفتند و در شام ده مرتبه پس بسبب مداومت بر این کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی شکور نامید یعنی بسیار شکر کننده و
در حسن کالصحیح از آنحضرت ص منقول است که اگر در صبح و شام ده مرتبه این حمد را بگوئی ادا کرده خواهی بود شکر نعمتان روز و آن شب را و در قوی بلکه از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که از جهة مداومت بر این حمد آنحضرت را حق سبحانه و تعالی شکور نامید وَاِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ
وَبَوَارِ الْاَيِّمِ وَالْغَفْلَةِ وَالذِّلَّةِ وَالْقَسْوَةِ وَالْعَيْلَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عَيْنٍ لَا
تَدْمَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَنْفَعُ وَاَعُوذُ بِكَ مِنِ امْرَاَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ اَوَانِ مَشِيبِي وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ
رَبًّا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مَالٍ يَكُونُ عَلَيَّ عَذَابًا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبٍ خَدِيعَةٍ اِنْ رَاَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَاِنْ رَاَى سَيِّئَةً اَفْشَاهَا
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا يَدًا و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه بعد از نماز صبح و احتمال دارد تا صبح نیز وارد باشد این دعا را میخواندند و
ترجمه اش اینست که خداوندا پناه بتو میبرم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بی دلی و ثقل دین و از غلبه مردان بر عکس هرکه باشد یا مغلوب بودن
مردان بعنوان ایشان و از کساد بی شوهری زن که کسی بهم نرسد که دختر این کس را بخواهد یا خواهر و امثال ایشان را یا از برای مردی زنی بدست بهم نرسد و از غافل شدن
از حق سبحانه و تعالی و از عذاب او در دنیا و عقبی و از ذلت و قساوت دل و از پریشانی عیال داری یا پریشانی و از بی چیز بودن و پناه بتو می آورم که از نفسی
که سیر نشود و از دعائی که مقبول نشود و از نمازیکه ملائکه آن را بالا نبرند یا باعتبار عدم شرائط یا نفع نبخشد زیرا که نفع نماز بسیار است یکی آنکه نهی میکند نماز از بدیها
و پناه بتو می آورم از زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمان پیری و پناه بتو می آورم از فرزندیکه بر من مسلط باشد یا مرا محتاج فرزند کند که او ولی نعمت من باشد و
پناه بتو می آورم از مالیکه سبب عذاب من شود و پناه بتو می آورم از مصاحب مکاری که اگر خوبی مرا ببیند پنهان کند و اگر بدی ببیند فاش کند از خدا وندا
چنان مکن که فاسقی بر من منتی و نعمتی و قدرتی داشته باشد وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ كَانَ

الی صلوات الله علیه یقول اذا صلی الغداة یا من هو اقرب الیّ من حبل الورید یا من یحول بین المرء وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم یا اجود من سئل ویا اوسع من اعطی ویا خیر مدعو ویا افضل مرتجی ویا اسمع السامعین ویا ابصر الناظرین ویا خیر الناصرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ویا احکم الحاکمین صل علی محمد وآل محمد واوسع علیّ فی رزقی وامدد لی فی عمری وانشر علیّ من رحمتک واجعلنی ممن تنتصر به لدینک ولا تستبدل بی غیری اللهم انک تکفلت برزقی ورزق کل دابة فاوسع علیّ وعلی عیالی من رزقک الواسع الحلال واکفنا من الفقر ثم یقول مرحبا بالحافظین وحیاکما الله من کاتبین اکتبا رحمکما الله انی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الدین کما شرع وان الاسلام کما وصف وان الکتاب کما انزل وان القول کما حدث وان الله هو الحق المبین اللهم بلغ محمدا وآل محمد افضل الصلوة اصبحت وربی محمود اصبحت لا اشرک بالله شیئا ولا ادعو مع الله احدا ولا اتخذ من دونه ولیا اصبحت عبدا مملوکا لا املک الا ما ملکنی ربی اصبحت لا استطیع ان اسوق الی نفسی خیر ما ارجو ولا اصرف عنها شر ما احذر اصبحت مرتهنا بعملی واصبحت فقیرا لا اجد افقر منی بالله امسی وبالله اصبح وبالله احیی وبالله اموت والی الله النشور و روایت کرده اند جماعتی از مشایخ ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم صلوات الله علیه وقتی که نماز صبح را میکرد این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که ای خداوندی که نزدیکتری بمن از رگ گردن چون رگ گردن سبب حیاتست و آنکه بریده شد میمیرد همچنین اگر حق سبحانه و تعالی فیض را از بنده یک لحظه بردارد معدوم بالکلیه میشود و با آنکه نسبت علمش باشیاء اقربست از هر قربی چون بیشتر ازین آیه فرموده است که ما عالمیم بهر چه از نفس او می گذرد و با آنکه چون چون نسبتش بهمه اشیا یکسانست اقربست از هر قربی که قربش بحسب حیثیت است و ای خداوندیکه حایل میشود میان آدمی و دلش یعنی اراده که دارد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد آن اراده را برطرف میکند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که شناختم حق سبحانه و تعالی را بفسخ عزیمتها و ای خداوندیکه رتبه تو از آن بالاترست که عقول متفکران بذات و صفات تو توانند رسید ای خداوندیکه نیست چیزی که شبیه باشد بتو و کاف زایده است از جهت تأکید لفظ بنابر مشهور و بعضی گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت مثلیت او داشته باشد چه جای مثل او و شنوا است یعنی عالم است بمسموعات و داناست بچیزها ای خداوندیکه جود تو بیشترست از هر جوادی که از او سؤال کنند و دهد زیرا که تو نطلبیده میدهی مانند حیات و وجود و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیمه که هیچکس بر آن قادر نیست و ای خداوندیکه عطای واسع بسیار تو بیشترست از هر بخشنده و ای بهترین کسانی که ایشان را از جهت مطالب خوانند و ای فضل کسانی که محل امید خلایقند و ای شنواترین سامعان که اجابت میکنی دعوات خلایق را و ای بیناترین نظر کنندگان که مطلعی بر ضمایر بندگان و ای بهترین یاری کنندگان و ای خداوندیکه از هر حساب کننده تو زودتر حساب میکنی چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی در یکساعت حساب جمیع خلایق کند چنانکه هر کس را گمان آید بوده باشد که خطاب الهی با اوست و بس پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکنست این معنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همچنانکه روزی میدهد در یکساعت همه خلایق را و بسبب مشغول شدن بجمعی از جمعی دیگر غافل نیست و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد فرست و فراخ کن روزی مرا و دراز کن عمر مرا و پهن کن بر من از رحمت و بگردان مرا از آنکسانیکه نصرت دین تو کنند بمن و مرا که غیر بر العوض من بیاوری چنانکه فرموده جمعی که اگر پشت کنید شما را میبرم و جمعی را بعوض خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی همه جانداری پس فراخ گردان بر من و بر عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ و دور کن از من فقر را پس خطاب بنویسندگان عمل میکند که بر دست راست و چپ نشسته اند که مرحبا ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو نویسندگان عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از الله یگانه که او را شریک نیست و شهادت میدهم که محمد بنده او است و رسول او و گواهی میدهم که دین چنان است که الله یا رسول او صلی الله علیه و آله فرموده اند و اسلام چنانست که آنحضرت وصف کرده اند و کتاب چنانست که حق سبحانه و تعالی از او فرستاده است و انزل را مجهول نیز میتوان خواند و گواهی میدهم که قول الهی چنانست که آنحضرت از خدا بیان کرده است و آنکه حق سبحانه و تعالی او است حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا برسان بمحمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلوات را داخل شده ام در صبح و حال آنکه نعمت پروردگارم بر من بسیار است و مستحق حمد و ثنا است نسبت بمن و عالمیان صبح کرده ام و چیزی را شریک خداوند خود نمیدانم و خداوند را میخوانم و دیگری را با او نمیخوانم و غیر او را بدوستی نمیگیرم صبح کرده ام در حالتی که بنده مملوک خداوندم و مالک نیستم هیچ چیز را مگر چیزی را که او مرا مالک گردانیده باشد و اختیاری ندارد با آنکه بنده مالک نیست و چیزی را که او تملیک بنده کرده باشد صبح کرده ام و داخل صباح شده ام و قادر نیستم که خیری بخود رسانم یا شری را

ورزق
التحیة والسلام، افضل
بعد

باب ما يستحب من الدعاء في كل صباح ومساء

از خود دفع نمایم صبح کرده ام و در گرو عمل خودم یعنی با خوب بکنم خلاصی ندارم و صبح کرده ام با فقر که هیچکس از من فقیرتر نیست بعون و الطاف الهی
صبح میکنیم بفضل الهی شام میکنیم و بفیض الهی زندگانی میکنیم و بقدرت او میمیریم و بازگشت من و همه خلایق با وست ... عثمان بن عیسی عن أبي

عبد الله صلوات الله عليه قال تقول إذا أصبحت وأمسيت أصبحنا وأمسينا والملك والحمد والتعظيم والعظمة والكبرياء والجبروت
والحكم والحلم والجلال والجمال والكمال والبهاء والقدرة والتقديس والتعظيم والتسبيح والتكبير والتهليل والتمجيد
والسماح والجود والكرم والمجد والمن والخير والفضل والسعة والحول والسلطان والقوة والعزة والفتق والرتق والليل و
النهار والظلمات والنور والدنيا والآخرة والخلق جميعا والأمر كله وما سميت وما لم أسم وما علمت منه وما لم أعلم وما
كان وما هو كائن لله رب العالمين الحمد لله الذي ذهب بالليل وجاء بالنهار وأنا في نعمة منه وعافية وفضل عظيم الحمد
لله الذي له ما سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم الحمد لله الذي يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل و
يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي وهو عليم بذات الصدور اللهم بك نمسي وبك نصبح وبك نحيا وبك نموت وإليك
المصير أعوذ بك من أن أذل أو أذل أو أضل أو أضل أو أظلم أو أظلم أو أجهل أو يجهل علي يا مصرف القلوب ثبت قلبي على
طاعتك وطاعة رسولك اللهم لا تزغ قلبي بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب ثم تقول اللهم إن الليل
والنهار خلقان من خلقك فلا تبتليني فيهما بجرأة على معاصيك ولا ركوب لمحارمك وارزقني فيهما عملا متقبلا وسعيا
مشكورا وتجارة لن تبور

منقولست بسند موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمود که در صبح و شام میخوانی این دعا را که ترجمه‌اش اینست که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ اصبحت است یعنی صبح کردم من در حال آنکه پادشاهی و ستایش و بزرگواری و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و جلال و منزه بودن از نالایق و اتصاف بکمالات یا جلال و عظمت و جمال و کرامت و خوبیها و حسن و خوبی و قدرت و مقدس دانستن او یا منزه کردن و بزرگ دانستن و بزرگی یاد کردن و منزه دانستن و تنزیه او کردن و او را بکبریا وصف نمودن و توحید او کردن و او را یگانه دانستن و بخشش و کرم و بزرگواری و انعام کردن و احسان نمودن یا تمامی خوبیها و فضل و احسان و فراخ گردانیدن نعمت و قوت و قدرت یا حایل و مانع شدن از معصیت و پادشاهی و قدرت و قهاری و شکافتن و بهم آوردن شب و روز و تاریکیها و روشنیها و دنیا و آخرت و آفریدن جسمانیات همه و روحانیات که بمجرد لفظ موجود شدند و از اینجهة آن عالم را عالم امر میگویند یا آنکه امر و فرمان همه و آنچه را نام بردم و آنچه را نام نبردم و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم و آنچه بوده است و آنچه خواهد بود همگی ملک و مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست جمیع کمالات و محامد مخصوص خداوندیست که شب را برد و روز را آورد و حال آنکه در میان نعمت و عافیت و تندرستی ام با تفضل عظیم الهی حمد و سپاس مخصوص خداوندیست که ... شب را داخل در روز میکند و شب را بر عکس یا چون روز می آید شب در او پنهان میشود و بعکس و بیرون میآورد زنده را از مرده مثل حیوانات را که از منی مرده و تخم بیرون میآورد یا مؤمن را از کافر و بیرون می آورد تخم و منی را از حیوان زنده ... از مؤمن و او دانا است بآنچه در سینهاست خداوندا بیاری و لطف تو صبح و شام میکنیم بعون تو زندگانی میکنیم و بقهر تو میمیریم و بسوی تو بازگشت ... پناه بتو می آورم از آنکه کسی خوار کنم یا خوار دارم یا کسی مرا خوار کند یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند یا بر کسی ستم کنم یا کسی بر من ستم کند یا من جهل و سفاهت کنم بکسی نسبت بمن از روی جهل کند ای گرداننده دلها تو میگردانی بجانب حق ثابت گردان دلم را بر آنچه فرمان بردار باشد تو را و فرمان رسول تو را خداوندا مگذار که متوجه باطل شود بعد از آنکه هدایت کرده مارا و ببخش ما را از نزد خود رحمتی عظیم بدرستی که توئی بخشاینده بسیاری از نعمتها بسیار بخشنده و توئی پس میگوئی این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا این شب و روز دو مخلوقند از آفریدهای تو ما را مبتلا مکن در این شب و روز بآنکه جرئت بهم رسانیم بر گناهان و مخالفت تو و بآنکه مرتکب شویم محرمات ترا و روزی کن ما را عملی مقبول و سعی که تو شکر او کنی یا خلایق شکر ما کنند بر آن و تجارتی که زیان نداشته باشد

... عن ... قال صليت مع أبي عبد الله صلوات الله عليه أربعين صباحا فكان إذا انفتل رفع يديه إلى السماء وقال أصبحنا وأصبح الملك لله اللهم إنا عبيدك
وأبناء عبيدك اللهم احفظنا من حيث لا نحتفظ اللهم احرسنا من حيث نحترس ومن حيث لا نحترس اللهم استرنا من حيث
نستتر ومن حيث لا نستتر اللهم استرنا بالغنى والعافية اللهم ارزقنا العافية ودوام العافية وارزقنا الشكر على العافية

و روایت کرده است مسمع که مستحب است گردیدن و از مخصوصان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه است و در باب خمس خواهد آمد که یک بخشش آنحضرت زیاده ... اینجا ... چون میدانست که در راه خیر صرف میکند گفت چهل صباح در خدمت آنحضرت نماز کردم و چون آنحضرت از نماز فارغ میشد دستها ... میداشت بجانب آسمان و میگفت که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهة خداوند عالمیان یعنی همه مملوک و مقهور اویم خداوندا ما همه

والعلم خ
والقدرة خ
تکبیر کردن خ
نحتفظ ومن حيث خ

بندگان تو ئیم و بنده زادگان تو ئیم خداوندا ما را حفظ کن از جاهائی که خود محافظت خود میتوانیم کرد و از جاهائی که خود محافظت خود نمیتوانیم کرد و از رسوائیها که از خود دفع نتوانیم کرد خداوندا ما را بپوشان با اعمال قبیحه ما را بپوشان از جاهائی که خود ستر خود توانیم کرد و از جاهائی که نتوانیم کرد خداوندا بپوشان برا پوشش بی‌نیازی را از خلق که محتاج هیچکس نباشیم از خلایق و پوشش عافیت بر ما بپوشان که بدن ما با عافیت باشد از مرضها و بلاها و گناهان و هم چنین دل و روح و عقل نیز با عافیت باشند از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر خداوندا روزی کن ما را عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت و بهترین و کاملترین دعاهای صباح و شام دعاهای صحیفه کامله است که حضرت سید الساجدین میخوانده اند در هر صبح و شامی و سایر دعاها که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است بر شیعیان و الحمد لله که عامه از آن محروم‌اند و خود اعتراف نموده‌اند در کتب خود و کتب شیعیان دعای بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت کرده اند پس اگر کسی دعا خواهد رجوع بکتب ایشان کند و از آنجمله غیر آنچه در بعضی از کتب خود ذکر کرده است و ما نیز اختصار کردیم و چون چند چیز ضرور بود گفتن ذکر میکنیم از آنجمله شیخ در صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده‌اند از حسین بن ثویر و ابو سلمه سراج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در عقب هر نمازی چهار کس لعن میکرد از مردان که ابوبکر و عمر و عثمان و معویه بوده است لعن میکردند و چهار زن را که عایشه و حفصه و هند مادر معویه و ام الحکم خواهر معویه است لعن میفرمودند و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است لعن بنی امیه قاطبة و در اخبار بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که در صبح و شام صد مرتبه بعد از نماز بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم و هر که صد مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی صد نوع از انواع بلاها را از او دفع کند که کمترین آنها خوره و پیسی و شیاطین و سلاطین باشد و اقل آن هفت مرتبه است و اقل آن سه مرتبه میباید که ترک نکند و در حدیث صحیح وارد است که هر که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید ما شاء الله کان لاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه بلائی نازل شود و سختی عظیم رو دهد پس میباید که زانوها و دستها را تا مرفق برهنه کند و بر زمین گذارد و سینه را نیز بر زمین رساند و حاجت خود را در سجده از حق سبحانه و تعالی بخواهد و حضرت فرمودند که این دعا را بخواند که اللّٰهم انی اسئلك بمغفرتك الذی لا یطفی و بعزائمك التی لا تخفی و بعزتك التی لا تنقضی و بنعمتك التی لا تحصی و بسلطانك الذی کففت به فرعون عن موسی علیه السلام و حاجت خود را طلب کند و بسجده رود و صد مرتبه بگوید یا حی یا قیوم لا اله الا انت برحمتك استغیث فاکفنی ما اهمنی و لا تکلنی الی نفسی و احادیث صحیحه وارد شده است در فضایل تسبیحات اربع بعد از هر نمازی چهل مرتبه و سی مرتبه و در حدیث صحیح وارد شده است که دوازده مرتبه قل هو الله احد در عقیب فرایض بخواند و سوره حمد و شهد الله و آیة الکرسی و قل اللهم مالك الملك در عقب فرایض فضیلت بسیار دارد و اگر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات و غیر از اینها رجوع کند بکتب ادعیه و کتاب دعاء کافی کافیست و صحیفه کامله کامل است و مصباح کبیر احاطه با کثر آن کرده است و مهج الدعوات از جهة دفع بلاها تمام است

باب احکام السهو فی الصلوة

این بابی است در بیان احکام سهو در نماز آنچه مشهور است در میان اکثر علما است که اگر فراموش کرده باشد یعنی یقین داند که مثلاً زیادتی یا نقصان را آن را سهو میگویند و اگر طرفین را هیچیک نداند آن را شک میگویند و اگر یک طرف راجح شود راجح را ظن می‌گویند و مرجوح را وهم و در اطلاق احادیث غالباً سهو را بر همه اطلاق مینمایند و طرف راجح را وهم میگویند و در هر جا اشاره بآن خواهد شد آنچه مقصود است عن اسمعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن آبائه صلوات الله علیهم ان رسول الله صلی الله علیه و آله اتاه رجل فقال یا رسول الله الیك اشکو ما القی من الوسوسة فی صلوتی حتی لا اعقل ما صلیت من زیادة او نقصان فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله اذا دخلت فی صلوتك فاطعن فخذك الیسری باصبعك الیمنی المسبحة ثم قل بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم فانك تنحره و تزجره و تطرده عنك روایت کرده است سکونی موثق از آنحضرت صلوات الله علیه از پدران خود یعنی آنحضرت از پدر بزرگوار و پدرش از پدرش تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله شکایت میکنم بتو که مبتلا شده ام بوسوسه در نماز تا آنکه نمیدانم که چه مقدار نماز کرده ام زیاد کرده ام یا کم کرده ام حضرت فرمودند که چون داخل نماز شوی انگشت سبابه دست راست را بر ران چپ خود فرو کن و بگو که یاد میخواهم از اسم حق سبحانه و تعالی و از ذات الهی یاری چون استعانت از او میخواهم و حال آنکه وجود و بقای من بدوست توکل را و بکنم جمیع امور را بمیدهم بخدا و پناه میبرم بخدا از شر شیطان رانده شده از درگاه الهی بدرستیکه هرگاه این کلمات را بگوئی شیطان را کشته باشی و او را از خود دور کرده باشی و روی عن عمر بن یزید انه قال شکوت الی ابی عبد الله صلوات الله علیه السهو فی المغرب فقال صلها بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون ففعلت ذلك

بلکه ندانیم یا نتوانیم دفع کن بلاها را از ما آن رسوائیها که ما خود دفع آن نتوانیم کرد ۱۲

شرح احادیث ... و فضل ...

باب احکام السهو فی الصلوة

عنّی روایتست در صحیح از عمر بن یزید که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شیطان بر من مسلط شده است و سهو در نماز شام بسیار میکنم و غالب اینست که بعد از اتمام شک میکنم که دو کرده ام یا سه حضرت فرمودند که بعد از این نماز شام را بسوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بخوان پس چنان کردم سهو از من برطرف شد و ظاهرا خاصیت این دو سوره اینست که شیاطین را از مؤمنان دور میکند و سهو از شیطان است و محتمل است که راوی سوره ها را بخواند بسبب کوتاهی این دو سوره از او سهو زایل شده باشد و اول اظهر است وَفی‌ صَحیحَةِ اَبی حَمْزَةَ الثُّمالِیِّ

عَنْ اَبی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ اَتَی النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ لَقیتُ مِنْ وَسْوَسَةِ صَدْری شِدَّةً وَاَنَا رَجُلٌ مُعیلٌ مَدینٌ مُحْوِجٌ فَقالَ لَهُ کَرِّرْ هٰذِهِ الْکَلِماتِ تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذی لا یَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبیراً قالَ فَلَمْ یَلْبَثْ اَنْ عادَ اِلَیْهِ فَقالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنّی وَسْوَسَةَ صَدْری وَقَضی دَیْنی وَوَسَّعَ رِزْقی و باسانید منکثره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله از وسواسی که در دل من افتاده است بسیار در عذابم و من مردی عیال بارم و قرض دارم و محتاجم علاجی از جهت همه امراض خود میخواهم حضرت فرمودند که مکرر این کلمات را بخوان که ترجمه‌اش اینست که توکل نمودم بر خداوند یکه زنده ایست که هرگز نمیرد و حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که او را زن و فرزندی نیست و در پادشاهی خداوندی شریک ندارد و نبوده است و او را شکری و مددکاری که او را از ذلت و خواری نگاه دارد و تکبیر کن خداوند خود را و او را ببزرگی یاد کن حضرت فرمودند که اندک زمانی شد که آن شخص بخدمت حضرت آمد و گفت یا رسول الله خداوند عالمیان زایل ساخت وسواس مرا و قرض مرا ادا نمود و روزی مرا فراخ گردانید و بهمین مضمون در حدیث حسن کالصحیح از عثمان [illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار اینست که در اکثر اوقات این سهو و شک بسبب شیطان و وسواس است و از این کس صادر میشود و علاج آنرا ادعا میباید کرد و بعد از آن بضبط حساب بانگشتری و امثال آن وَفی خَبَرِ داوُدَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغیرَةِ اَنَّهُ

قالَ لا بَأْسَ اَنْ یَعُدَّ الرَّجُلُ صَلوتَهُ بِخاتَمِهِ اَوْ بِحَصیً یَأْخُذُ بِیَدِهِ فَیَعُدُّ بِهِ و در صحیح حسن کالصحیح منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی عدد رکعات نماز را ضبط کند بانگشتری بانکه مثلا انگشتری را از انگشت کوچک بانگشت بعد از آن کند در رکعت دویم و در رکعت سیم در انگشت میانین کند تا شک نکند یا بسنگریزه که در دست گیرد مثلا در نماز چهار رکعتی چهار سنگریزه را با خود نگاه دارد و در هر رکعتی که بجا آورد یکی را بیندازد تا آخر و عمده را بان حفظ نماید و ظاهرا مرسل باشد چون عبد الله بخدمت حضرت صادق نرسیده است لهذا [illegible] است و روایت کرده است شیخ بسند صحیح از حبیب که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار سهو میکنم در نماز حضرت فرمودند [illegible] عدد رکعات نماز را بسنگریزه و حفظ کن از سنگریزه و شک از راوی است و بایع و عبارت داراند حدیث و امثال این احادیث صحیحه ظاهر میشود که امثال این افعال در نماز سبب بطلان نماز نمیشود و چون متفرق است و معتمد اعتبار نیست دیگر خواهد آمد وَقالَ الرِّضا صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذا کَثُرَ عَلَیْکَ السَّهْوُ فِی الصَّلوةِ فَامْضِ فی صَلوتِکَ وَلا تُعِدْ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را تمام کن و اعاده مکن و بهمین مضمون در حدیث صحیح از ابن سنان از شیخ [illegible] منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در نماز سهو بسیار کنی نماز را تمام کن

وَرَوی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قالَ اِذا کَثُرَ عَلَیْکَ السَّهْوُ فَدَعْهُ فَاِنَّهُ یُوشِکُ اَنْ یَدَعَکَ اِنَّما هُوَ مِنَ الشَّیْطانِ و در حسن کالصحیح منقولست و شیخ در صحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه سهو بر تو بسیار شود پس بنا بر نماز کن [illegible] ملتفت سهو شیطان که هرگاه ملتفت نشوی عنقریب و نیز دست از تو بر میدارد بدرستیکه این سهو از شیطانست و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقولست که ایشان گفتند که بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که هرگاه شخصی در نماز شک بسیار کند [illegible] چند رکعت کرده است و چند [illegible] است فرمودند که نماز را اعاده میکند چنانکه خواهد آمد که هرگاه شخصی بداند که در نماز چند رکعت کرده است حتی یکرکعت [illegible] نمودند که کثیر الشک شده است هر چند اعاده میکند در اعاده نیز شک میکند حضرت فرمودند که در این صورت بنا بر نماز میگذارد و التفات نمیکند به این شک پس حضرت فرمودند که عادت مکنید که شیطان را بخود راه دهید با آنکه نماز خود را باطل کنید و او را بطمع اندازید بدرستیکه شیطان خبیث است که آنکس [illegible] او عمل میکند او بر او دست می‌یابد و او را مسخره خود میکند پس هرگاه شخصی وسواسی شود و کثیر السهو میباید که چون شیطان فعلی را گوید که نکرده بگوید که کرده ام اگر فعلی که سبب بطلان نماز باشد او گوید که کرده بگوید که نکرده [illegible] بسیار نماز را بجا آورد و چون [illegible] شیطان [illegible] گفت که حضرت فرمودند که شیطان خبیث است که شما اطاعت او کنید و چون مخالفت او میکنید دیگر نزد شما نمی آید [illegible] رفع میکنند [illegible]

وعمده این است که چون خاطرش جمع است از فتاوی علما که سهو سبب بطلان نماز نیست غالبا مسامحه مینماید و ملاحظه نمیکند در ایات و اخبار که نماز چنین
مقبول درگاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد و احادیث صحیحه وارد شده است که از نماز قدری مقبول است که دل او با حق سبحانه و تعالی باشد و اگر اصلا دل او
با حق سبحانه و تعالی نبوده است آن نماز را می پیچند و بروی او میزنند ولیکن حق سبحانه و تعالی نقصها را تمام میکند بنوافل و گذشت و خواهد آمد بدانکه شکی نیست در
انکه کثیر السهو و کثیر الشک حکم ایشان این است که اگر مثلا شک کند در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول چهار رکعتی با انکه اگر کثیر السهو نباشد نمازش
باطل است اما چون کثیر السهو و الشک شده است بنا بر مشهور صحیح میگذارد پس اگر شک کند در دو رکعتی میان یک و دو میگذارد و اگر شک کند میان دو و
سه بنا بر دو میگذارد و در افعال اگر محلش گذشته باشد ملتفت نمیشود و اگر باقی باشد و شک کند میگوید که کرده ام و اگر یقین داند که نکرده است از بجا می آورد
و اگر ظن داشته باشد که نکرده است پس اگر وسواسی باشد میگوید که کرده ام بلکه علم وسواسی نیز اعتبار ندارد بنا بر انکه مجرب است که اعتقاد ایشان همه وهم است
توهم میکند که علم دارد و بعضی گفته اند که اگر ترک کند کثیر الشک چیزی را که تلافی داشته باشد مثل یک سجده آنرا بعد از نماز بجا میاورد ولیکن سجده سهو نمیکند
ظاهر اخبار انستکه ملتفت نمیشود و در قوی بشابه ابن ابی عمیر عن محمد بن ابی حمزة ان الصادق صلوات الله علیه قال اذا کان الرجل ممن
یسهو فی کل ثلث فهو ممن کثر علیه السهو و باسانید متکثره صحیحه و حسنه که دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح است منقول است از ابن ابی
عمیر از محمد ثقه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در هر سه نماز سهو کند یا شک کند او کثیر الشک است و ظاهر کلام حضرت
آن است که سه نمازش بسهو نباشد که در هر سه نماز یک سهو کند و جمعی گفته اند که کثیر السهو انستکه در یک نماز سه سهو کند و یا در سه نماز پی در پی سهو کند یا علما
لفظ کثرت که اقلش سه است و اکثر گفته اند که رجوع بعرف میکنند در غیر موضع نص و انچه جماعت گفته اند مخالف عرف نیست ولیکن مخالف منصوص است
در بعضی از صور و احوط انستکه در غیر موضع نص احتیاط کند تا موافق منصوص شود و زود دیو شود بلکه بنا بر حدیث ابن کم کسی کثیر السهو نیست و اگر در نماز سهو
کند ملتفت نشود و احوط است انکه تا چنان نشده باشد که سهو پی در پی کند با حتیاط عمل کند تا جمع شود اقوال فقها و حدیث و عرف و نهایت احتیاط
خواهد بود ولیکن ظاهرا در کار نباشد چون حدیث صحیح است و در قوی کثیره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا تعاد الصلوة
الا من خمسة الطهور والوقت والقبلة والرکوع والسجود ثم قال القراءة سنة والتشهد سنة ولا تنقض السنة الفریضة
و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اعاده کرده نمیشود نماز مگر از پنج چیز یعنی عمدا و سهوا اول طهور است
یعنی پاک کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمم که اگر کسی وضو نداشته باشد یا جنب و حایض و نفسا و مستحاضه باشد بغسلی که گذشت و نماز کند عمدا یا سهوا پیش
از غسل نماز را اعاده میکند در وقت و خارج وقت و ممکن است که طهارت را اعم از پاکی از حدث و خبث گیریم چون اعاده نماز واجب است اگر عمدا با نجاست نماز کرده
باشد و سهو انیز در وقت اعاده میباید کرد و دیگر وقت است که اگر شخصی نماز را پیش از وقت بجا آورد اگر چه سهوا باشد اعاده میکند در وقت و خارج وقت و
دیگر قبله است که اگر کسی عمدا بغیر قبله نماز کرده باشد اعاده میکند اگر چه جاهل بمسئله باشد و سهوا در وقت اعاده میکند اگر رو بمشرق و مغرب کرده باشد و در
خارج وقت نیز اعاده میکند اگر پشت بقبله کرده باشد بنا بر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر میشود که حکم مستدبار حکم یمین و یسار است مگر انکه گویند که ظاهر
انست که در خارج وقت اعاده باید کرد مطلقا و چون یمین و یسار با خبار بیرون رفت مستدبار ماند اما ظهور محل کلام است دیگر رکوع و سجود است که به ترک هر یک عمدا
یا سهوا نماز باطل میشود و خواهد آمد مفصلا پس حضرت فرمودند که قرات حمد یا اعم از حمد و سوره سنت است و تشهد سنت است یعنی وجوب هر دو از سنت نبی
صلی الله علیه و آله ظاهر شده است نه از قرآن بخلاف پنج سابق که وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است چون نماز از قرآن ظاهر شده است و جوبش پس اگر کسی
سهوا تشهد یا قرات را ترک کند نمازش باطل نمیشود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد والاصل فی السهو ان من سهی فی الرکعتین الاولیین
من کل صلوة فعلیه الاعادة و من شک فی المغرب فعلیه الاعادة و من شک فی الغداة فعلیه الاعادة و من شک فی الجمعة
فعلیه الاعادة و من شک فی الثانیة والثالثة او الرابعة اخذ بالاکثر فاذا سلم اتم ما ظن انه قد نقص و اصل و قاعده کلی شک
انست که شخصی که شک کند در دو رکعت اول هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا پس بر او است که اعاده کند نماز را و کسی که شک در نماز شام کند پس بر
او است که اعاده کند نماز را و کسی که شک در نماز صبح کند پس بر او است که اعاده کند و کسی که شک کند در نماز جمعه پس بر او است اعاده و کسی که شک کند در دو و سه
چهار یعنی شک کند در دو و سه یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا در دو و سه و چهار و در بعضی از نسخ چنین است که او فی الثانیة والرابعة یعنی شک کند
در دو و سه یا در سه و چهار و در این صورت حکم دو صورت را ذکر کرده است و بقیه را خواهد گفت و نسخه اول ظاهر است چون شامل چهار صورت است و ابقا کند
انسب است ولیکن انچه در نسخه است اظهر است چون تابعی خواهد گفت و علی ای حال بنا بر اکثر میگذارد و چون سلام دهد تمام میکند انچه را گمان دارد
یعنی احتمال میدهد که کم کرده باشد پس در صورتی که شک کند میان دو و سه باشد بنا بر سه میگذارد و تمام میکند نماز را و دو رکعت نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده

باب احکام السهو فی الصلوٰة

میکند که اگر نمازش سه باشد چهار شود و همچنین است اگر شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند
که اگر سه باشد چهار شود و اگر شک کند میان دو و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و اگر شک کند میان دو و سه
و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و بنحوی دیگر نیز خواهد آمد اما شک
در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی که سبب بطلان صلوة است پس منقولست در صحیحه زراره و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر و صحیحه فضل و صحیحه
وشا و اخبار بسیار کالصحیح و آنچه در اخبار دیگر از حسن و موثق وارد است که بنا بر اقل میگذارد محمولست بر نافله یا بتخییر چنانکه خواهد آمد و بنا بر تخییر عمل با خبار
صحیحه مشهوره معمول بها کردن اولی است بسیار و اما بطلان صلوة بسبب شک در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحیحه علا وارد است که اگر شک در
این نمازها کند نماز را اعاده میکند و در صحیحه حلبی و صحیحه حفص و ایضاً صحیحه او و غیر او وارد است که سهو در نماز صبح و شام سبب اعاده است و در صحیحه
محمد بن مسلم و صحیحه ابو بصیر وارد است که شک در نماز شام سبب اعاده است و مؤید همه وارد است احادیث دیگر که حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی
کالصحیح است و در حسن کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شک در رکعات آن سبب بطلان صلوة است چون همه دو رکعت است بایستی که
و اخبار صحیحه وارد است بانکه شک میان رکعت اول و دوم مبطل صلوتست نماز سفر و نماز طواف و در آن داخل است و در موثقه عمار وارد است که
در شک در نماز صبح و شام بنا بر اکثر میگذارد و شیخ حمل کرده است بر آنکه ظن او غالب باشد بر اکثر یا شک در نافله اینها باشد مجازاً و طرح آن لضعف و شذوذ
اولی است از تاویلات بعیده و بنا بر طریق اخباریین مخیر خواهد بود میان بنا و ابطال و ابطال اولی است چون احادیث آن اصح و اکثر است با آنکه اجداد
عمار بن علی فطحی مذهب و تعجب دارم از آنکه قدما احادیث او را اعتبار کرده اند با آنکه ایشان احوال هر قوم را از کتب ایشان استنباط میکرده اند و آنچه از تتبع ظاهر
میشود احادیث او و احادیثی که از زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما زیدیه روایت کرده اند بی علتی معتبر است و البته عمل بمتفردات اینها نمیتوان کرد
والله تعالی یعلم و اما شک در میان سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و موثق کالصحیح ابان و صحیحه محمد بن مسلم و مرسل جمیل
وارد است که اگر یکطرف غالب شود بر ظن او بنا بر آن میگذارد و اگر هر دو طرف مساوی باشد بنا بر اکثر میگذارد و تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند یا
تنها که اگر خواهد یک رکعت ایستاده میکند و اگر خواهد دو رکعت نشسته میکند که بجای یک رکعت ایستاده است و چون اکثر احادیث در رکعت نشسته است عمل بآن اولی
و ظاهر صحیحه زراره از احدهما صلوات الله علیهما آنست که بنا بر اقل میگذارد با عموماتی که خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه
آنست که بنا بر اقل میگذارد و صدوق حمل بر تخییر کرده است و هر کاه مخیر باشد حمل کردن بانچه مشهور است اولی خواهد بود و اما شک در میان دو و سه پس اگر قبل از
اکمال سجدتین باشد نماز باطل است و همچنین در جائیکه یکطرف شک دو باشد اگر پیش از سجدتین باشد باطل است اما اگر سجده دوم رفته باشد و ذکر سجود را نگفته باشد
نمازش صحیح است و اگر بعد از سجدتین باشد اشهر میان علما آنستکه بنا بر اکثر میگذارد و بنا بر حدیث عمار که خواهد آمد و در صحیحه زراره وارد است که بنا بر اقل میگذارد
و تمام میکند اگر بعد از تمام شدن رکعت دوم باشد یعنی بعد از سجدتین و ظاهر صحیحه عبد الرحمن نیز آنستکه بنا بر اقل میگذارد چنانکه خواهد آمد و در حدیث صحیح علی
الظاهر منقول است از عبید بن زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت
حضرت فرمودند که نماز را اعاده میکند عرض کردم که آیا چنین است که منقولست که اعاده نمیکند نماز را کسی که فقیه و عالم بوده باشد حضرت فرمودند که آن در
صورتی است که شک در میان سه و چهار باشد و شیخ حمل کرده است این خبر را بر نماز شام و میتوان حمل کردن بر آنکه شک در حالتی باشد که ایستاده باشد و نداند
که رکعت دوم است یا سیم و در اینصورت فی الحقیقه شک کرده است در میان یک و دو و جواب حضرت این معنی خواهد داشت که اگر در حالت قیام شک کند میان سه
و چهار صحیح است چون راجع میشود بشک میان دو و سه و اگر در وقت شک میان دو و سه در حالت قیام واقع میشود بنا بر این حدیث جواب مربوط میشود
بسؤال بر وجه احسن بخلاف آنچه اکثر فهمیده اند که در اینجا میباید که حصر را اضافی گیرند حقیقی و جمعی حمل کرده اند بر آنکه این شک قبل از اکمال سجدتین باشد و محمل
نزدیکست بانچه مذکور شد چون این مطلق است و سابق مقید باین محل خاطر جمع میشود و احوط آنستکه احتیاطاً نماز را اعاده کند خواه بنا بر اقل گذارد بنا بر
حدیث زراره و خواه بنا بر اکثر گذارد بنا بر حدیث عمار و اگر شک کند در دو و چهار پس در حدیث صحیح ابن ابی یعفور و صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه وارد است که بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند بالحمد تنها که اگر دو باشد چهار شود و اگر چهار باشد این دو رکعت نافله
حق سبحانه و تعالی بنافله قبول میفرماید و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه و صحیحه حلبی آنستکه بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند و در صحیحه ابو بصیر است که
سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجدتین و در صحیحه ابن مسلم از آنحضرت منقولست که فرمودند که هر که شک کند میان دو و چهار نماز را اعاده میکند و حمل
کرده اند بر آنکه قبل از اکمال سجدتین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شک خواهد آمد و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لعمار بن موسی یا عمار

اجمع لک السهو کله فی کلمتین متی ما شککت فخذ بالاکثر فاذا سلمت فاتم ما ظننت انک نقصت و منقولست در موثق کالصحیح

سه باشد چهار شود و
مشهور این نماز را
باطل نمیدانند و در مرسل
جمیل وارد است که اگر
صح

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بعمار که ای عمار جمیع شقوق و احکام سهو را از جهت تو جمع میکنم در دو کلمه هرگاه شک کنی بنا بر بیشتر گذار پس چون
سلام دهی تمام کن آنچه را احتمال میدهی که کم کرده باشی و ظاهر مراد از کلمه کلام است و جمله اول یک کلام است و دویم یک کلام و ممکن است که معنی عرفی مراد باشد
و مراد جمله اولی باشد و ثانیه از جهت توضیح و تتمیم اولی باشد و معنی الخبر الذی یُروی اَنَّ الفقیه لا یُعید الصلوة اِنَّما هو فی الثلث و الاربع
لا فی الاولتین و معنی حدیثی که منقول است که عالم نماز را اعاده نمیکند آن در شک در دو رکعت آخر است نه در دو رکعت اول و این مضمون صحیحه عبید است و
گذشت و این نزدیکی و احتمالی دیگر دارد که عالم رو دهد و نماز را اعاده نمیکند بلکه سعی مینماید بدعا و امثال آن تا سهو نکند تدارکش را میکند بخلاف جاهل که تا
شک میکند نماز را از سر میگیرد یا آنکه عالم نهایت سعی مینماید در حضور قلب تا از سهوی واقع نشود و اگر انجالت او را عارض میشود در معالجه آن میکوشد مثل آنکه
نماز را تند میکند چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو و آنکه من بسیار سهو میکنم حضرت فرمودند
که نماز را درهم پیچ یعنی اکتفا کن بواجبات عرض نمودم که درهم پیچیدن کدام است حضرت فرمودند که سه تسبیح است در رکوع و سجود یعنی در هر یک سه سبحان الله
بگوید یا در هر سه تسبیح بگوید صغری یا کبری و این اولی است و همچنین علاجهائی که سابقا مذکور شد و عالم اینها را میداند و بجا می آورد و ممکن است که همه مراد باشد
یا آنکه در جائی که سهو در آن میرود اعاده میرود و در دو رکعت اول سهو میرود و این عبارت در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده سهو کرده است هرگز حضرت فرمودند که نه و نکرده است این سجده را
فقیهی و ظاهر مراد در اینجا معصوم باشد و در صحیح از حمزة بن حمران منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگز فقیهی اعاده نماز
نکرده است حیلها و تدبیرها می کنند تا اعاده نکنند و از جمله حیلهای مجرب است که در اول نماز التجا بجناب اقدس الهی میبرد و از روی حضور قلب چند مرتبه این
آیه را بخواند که رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَیَسِّرْ لِی اَمْرِی وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی یعنی پروردگارا سینه مرا منور گردان بنور هدایت و معرفت
یا فراخ گردان که گنجایش علوم و حکم و صبر داشته باشد و آسان گردان کار مرا در هر کاری خصوصا در نماز و حضور قلب و اخلاص و بگشای گره زبان مرا تا بفهمند
سخن مرا وَلَا یَجِبُ سَجْدَتَا السَّهْوِ اِلَّا عَلَی مَنْ قَعَدَ فِی حَالِ قِیَامِهِ اَوْ قَامَ فِی حَالِ قُعُودِهِ اَوْ تَرَکَ التَّشَهُّدَ اَوْ لَمْ یَدْرِ زَادَ اَمْ نَقَصَ
و واجب نیست دو سجده سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید بایستد یا بایستد در موضعی که باید بنشیند یا ترک کند تشهد را یا نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است
اما حکم اول پس در صحیحه معویة بن عمار و موثقه عمار واقع شده است که سجده سهو میکند و این دو سجده مبنی بر [illegible] انجاک میمالد احکم بوجوبش مشکل است و شکی
نیست که احوط است که بجا آورد بقصد قربت و اما ترک تشهد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش آید بنشیند و تشهد را بجا می آورد و اگر بخاطرش رسد تا برکوع رود
بعد از نماز دو سجده سهو بجا می آورد و بر این مضمون وارد است صحیحه عبدالله و صحیحه سلیمان و صحیحه ابن ابی یعفور و حسنه حسین بکرارا و موثقه ابو بصیر و اگر
تشهد آخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که هرگاه شخصی از نماز فارغ شود و فراموش کرده باشد تشهد را پس اگر موضع
نماز نزدیک باشد بانجا برود و تشهد میخواند و الا در مکانی پاکیزه میرود و تشهد میخواند پس حضرت فرمودند که تشهد سنت است در نماز یعنی چون وجوبش
از سنت نبی ظاهر شده است بترک آن سهوا نماز باطل نمیشود و حضرت در این صورت سجده سهو را نفرمودند و در حدیث حلبی نیز منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که برمیگردد و تشهد را میخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند
حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرش است که تشهد آخر است و اکثر اصحاب گفته اند که تشهد منسیه را در هر دو صورت بجا می آورد و از موثقه
ابو بصیر ظاهر میشود که تشهدی که بعد از سجده سهو میخواند بجای تشهدیست که فراموش کرده است و مصنف نیز خواهد گفت و احادیث مذکور خواهد شد و اما اینکه
نداند که زیاد کرده است یا کم در رکعت باشد یا نه بر میگردد که شک کند میان سه و پنج و اکثر علما قایلند ببطلان و خواهد آمد در ضمن حدیث و حصریکه مصنف کرده
اضافی است و خواهد آمد موضعی که خود قایل است بوجوب سجده سهو در آنها فَهُمَا بَعْدَ التَّسْلِیمِ فِی الزِّیَادَةِ وَالنُّقْصَانِ و این دو سجده سهو را بعد از
سلام بجا می آورد خواه زیاده کرده باشد یا کم کرده باشد که سبب سجده باشد چنانکه در احادیث صحیحه بنقصان تشهد وارد شده است که سجده سهو را بعد از
سلام بجا آورد و در حدیث صحیح عبدالرحمن نیز وارد است که سجده سهو بعد از سلام است وَقَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ
التَّسْلِیمِ وَقَبْلَ الْکَلَامِ و بسند موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دو سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و احادیث
صحیحه و حسنه وارد شده است بعد از سلام و پیش از کلام است و اما حدیث صَفْوَانَ بْنِ الْجَمَّالِ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ
عَنْ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ فَقَالَ اِذَا نَقَصْتَ فَقَبْلَ التَّسْلِیمِ وَاِذَا زِدْتَ فَبَعْدَهُ فَاِنِّی اُفْتِی بِهِ فِی حَالِ التَّقِیَّةِ و اما حدیث صحیح صفوان بن یحیی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از دو سجده سهو حضرت فرمودند که اگر نقصانی در نماز واقع شده باشد مثل ترک
یک سجده یا تشهد پس آنرا پیش از سلام واقع سازد و اگر از جهت زیادتی باشد مثل سلام و کلام سهوا پس آنرا بعد از سلام واقع سازد پس هر کسی که من فتوی

و اگر کند ج

یا کم کرده است ج

باب احكام السهو في الصلاة

میدهم بآن در حالت تقیه و مثل این حدیث هست آنچه روایت کرده است شیخ در صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و در حدیث ابو جارود وارد است که پیش از سلام است و بعضی عمل باین حدیث کرده اند که مطلقا پیش از سلام است و محتمل است که مخیر باشد و بر تقدیر تخییر عمل بقول مشهور کردن اولی است چون احادیث صحیحه بعد از سلام قریب بتواتر است وَسَأَلَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ هَلْ فِيهِمَا تَكْبِيرٌ أَوْ تَسْبِيحٌ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُمَا سَجْدَتَانِ فَقَطْ فَإِنْ كَانَ الَّذِي سَهَا هُوَ الْإِمَامُ كَبَّرَ إِذَا سَجَدَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ لِيَعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ أَنَّهُ قَدْ سَهَا وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُسَبِّحَ فِيهِمَا وَلَا فِيهِمَا تَشَهُّدٌ بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ و منقول است در موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو سجده سهو که آیا در آن تکبیر هست در وقتی که بسجده روند چنانکه در سجده نماز هست یا تسبیح و هست یا تسبیح خاصی دارد حضرت فرمودند که نه بلکه دو سجده است و بس پس اگر آنکه سهو کرده است پیش نماز است تکبیر بگوید در وقت رفتن بسجده و در سر برداشتن تا آنکه ماموین بدانند که او سهو کرده است و واجب نیست تسبیح بگوید در این دو سجده و تشهد نیز در او نیست بعد از دو سجده و حمل کرده اند بر آنکه تسبیح در آن نیست منافات ندارد که ذکری بکند در آن باشد و همچنین تشهد نماز را ندارد بلکه تشهد خفیف دارد و محتمل است که بر عدم وجوب کنند و چون احادیث عمار ضعیف است در کار نیست این تاویلات در آن و الله تعالی یعلم و احادیث خواهد آمد که تشهد خفیف را میخوانند وَقَدْ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ تَقُولُ فِي سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَسَمِعْتُهُ مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که از ابی عبد الله است هر جا که مطلق گویند و شیخ ذکر کرده است مانند آن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میگوید کسی که خواهد که سجده سهو کند و عبارت کافی نیز قال یقول است و قال از قلم شیخ رحمه الله افتاده است و سبب اشتباه جمعی شده است که نظر در کتاب دیگر نکرده اند و از بسیاری اعتقادی که بفضیلت شیخ داشته اند نظر بکتاب دیگر نمیکرده اند و چنین فهمیده اند که حضرت خود در سجده سهو این را میخوانده با آنکه عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشد بلکه بر این حمل باید کرد که حضرت در بیان ذکر سجده این را میفرمودند که بسم الله و بالله و صلی الله چنانچه در تهذیب و در کافی اللهم صل علی محمد و آل محمد است و هر دو خوبست اگرچه جمع احوط است چون بعید است که اینها حدیث باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی و تهذیب شده باشد و اگر ذکر کرده ایم را بخوانند بعید نیست چون حلبی میگوید که مرتبه دیگر شنیدم که حضرت میفرمودند یعنی در بیان ذکر و در تهذیب لفظ یقول فیهما یا فیهما است و در فقیه و کافی نیست و این لفظ نیز موید اشتباه شده است که طرح این خبر کرده اند و حمل بخبر عمار کرده اند و گفته اند که حق است که مرتبه امامت از آن اعلی است که سهو در عبادت کنند پس راوی غلط کرده است و احتمال ظاهری دارد که مذکور شد اولی آن بود که حمل بر آن کنند و مانند حلبی و کتاب او را که بر حضرت عرض نموده بوده است و حضرت تحسین آن کرده بوده است و نزد محدثین این کتاب مانند نص معصوم بوده است جرح نکنند و این جرح عظیمی است نسبت بحلبی که چنین سهوی کنند و نظر باین دو کتاب که بمنزله اصل است نظر نکنند و سهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند که شیخ افضل است و تامل نکنند که بر تقدیر فضیلت چه ربط دارد فضیلت بتدقیق و شکی نیست در آنکه کلینی اوثق از اکثر محدثین است و بعد از او صدوق و … شیخ طاب مرقده و رضی الله تعالی عنه کثرت التصنیف بوده است چون عامه تشنیع بشیعیان میکردند که ایشان کتابی ندارند و کتب حدیث نزد ایشان اعتباری نداشت عمده کتب کلام و تفسیر و فقه بود بنابراین شیخ سعی در تحصیل کتب بسیار بود و مثل تبیان نوشت که در آن عصر نظیر نداشت و همچنین کتب کلام و فقه بسیار نوشت و فرصت جرح نمیشد او را جزاه الله عن الاسلام و الْمُسْلِمِينَ خَيْرَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمَنْ شَكَّ فِي أَذَانِهِ وَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِي الْإِقَامَةِ بَعْدَ مَا كَبَّرَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِي التَّكْبِيرِ بَعْدَ مَا قَرَأَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِي الْقِرَاءَةِ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَلْيَمْضِ وَمَنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ وَكُلُّ شَيْءٍ شَكَّ فِيهِ وَقَدْ دَخَلَ فِي حَالَةٍ أُخْرَى فَلْيَمْضِ وَلَا يَلْتَفِتْ إِلَى الشَّكِّ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ و کسی که شک کند در اذان وقتی که شروع کرده باشد در اقامه ملتفت نشود و اقامه را تمام کند چون وقت اذان گذشته اگر در حالت اذان باشد و شک کند که بعضی از فصول اذان گفته است یا نه برگردد و آن فصل را بگوید تا آخر و کسی که شک کند در اقامه بعد از تکبیر احرام برنمیگردد و نماز را میکند و کسی که شک کند در تکبیر احرام بعد از شروع در قرائت پس ملتفت نشود و کسی که شک کند در قرائت بعد از آنکه برکوع رفته باشد ملتفت نشود و تمام کند و کسی که شک کند در رکوع بعد از آنکه بسجود رفته باشد پس بگذرد و تمام کند و هر چیزی که در آن شک کند در حالتی که یعنی فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند بآن شک مگر آنکه یقین کند که ترک نموده است و حکم آن خواهد آمد و این عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حاصلش این قاعده کلی است که در آخر حضرت فرمودند که ای زراره هرگاه بیرون آئی از چیزی و داخل شوی در فعلی دیگر آن شک اعتباری ندارد و بنابر آنکه صدوق گفته است در آن خبر نیست و عبارات فقه رضوی است و … مقدم … نموده است وَمَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ تَرَكَ الْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ ثُمَّ ذَكَرَ وَلَمْ يَكُنْ قَدْ قَرَأَ عَامَّةَ السُّورَةِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُعِيدَ الْأَذَانَ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلْيَقُلْ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ و این عبارت فقه رضویست بتغییر جزئی یعنی کسی که یقین کند که اذان و اقامه را نگفته …

و بخاطرش رسد و اکثر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست که ترک کند اذان را و اقامه پس صلوات بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله بفرستد و بگوید قد قامت
الصلوة و در فقه رضوی نیز مرتبه مذکور است و در صحیح علی المشهور منقول است از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که
فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود در نماز اگر بخاطرش رسد پیش از قرائت پس صلوات فرستد بر نبی و آل او صلی الله علیه و آله و اقامه را بگوید و اگر
شروع در قرائت کرده است نماز را تمام کند و منقولست در قوی از زکریا بن آدم که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم
در نماز بودم و در رکعت دویم در اثنای قرائت بخاطرم رسید که اقامه نگفته ام حکمش چیست حضرت فرمودند که در موضع قرائت خاموش شو و بگو قد قامت الصلوة قد
قامت الصلوة و قرائت را از آنجا که گذاشته تمام کن و نمازت تمام است و در حدیث حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
هرگاه شخصی تکبیر احرام بگوید و بخاطرش رسد که اقامه نگفته است پس اگر پیش از قرائت باشد سلام کند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس اقامه را بگوید و نماز را
از سر گیرد و اگر بعضی از سوره را خوانده باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق مجمل است صلوات قرینه قطع صلوتست مثل سلام و قد قامت قرینه
اکتفا بآن است و تمام و این ظاهر است و هر دو جایز است چنانکه در اخبار صحیحه گذشت که پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد قطع میتواند کرد و تا آخر نماز نیز قطع جایز
است چنانکه در صحیحه علی بن یقطین بود و عدم قطع مطلقا نیز جایز است چون اذان و اقامت سنت است چنانکه در صحیحه زراره و صحیحه داود بن سرحان
گذشت وَمَنِ اسْتَیْقَنَ اَنَّهُ لَمْ یُکَبِّرْ تَکْبِیرَةَ الافْتِتاحِ فَلْیُعِدْ صَلوتَهُ وَکَیْفَ لَهُ بِاَنْ یَسْتَیْقِنَ عبارت فقه رضویست و مضمون صحیحه محمد بن مسلم از
احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگه یقین کند که تکبیر احرام را فراموش کرده است پس میباید که نماز را اعاده کند و لیکن چگونه این یقین بهم میرسد چنانچه
مجربست که آدمی اول فعل خود را فراموش نمیکند و با آنکه سهو بسیار کرده ام بخاطر ندارم که در مدت عمر سهو کرده باشم تکبیر احرام را و همچنین نشنیده ام که از کسی
این سهو واقع شده باشد وَقَدْ رُوِیَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ الاِنْسانُ لا یَنْسی تَکْبِیرَةَ الافْتِتاحِ و در فقه رضویست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آدمی فراموش نمیکند تکبیر احرام را یعنی غالبا و ممکن است که بحسب واقع نیز چنین باشد چون تا بغایت
از جمعی که کثیر السهو و کثیر الشک اند نشنیده ایم که فراموش کرده باشند و اگر نادرا از کسی صادر شود کاشف می آید که انسان نیست و اول ظاهر است و لا میباید که
ائمه هدی صلوات الله علیهم حکم ببطلان صلوة او نمیکردند و معارف ایشان نیست که مسئله فرضیه را جواب گویند وَسَاَلَ الْحَلَبِیُّ اَبا عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ
اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ اَنْ یُکَبِّرَ حَتّی دَخَلَ فِی الصَّلوةِ فَقالَ اَلَیْسَ کانَ فی نِیَّتِهِ اَنْ یُکَبِّرَ قالَ نَعَمْ قالَ فَلْیَمْضِ فی صَلوتِهِ و باسانید
صحیحه منقولست از عبید الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا داخل شود در نماز حضرت
فرمودند که آیا در نیتش نبود که تکبیر بگوید گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را تمام کند و این حکم بنابر آنست که اکثر اوقات شک میکنند و ظنی ضعیف حاصل شد ایشان را که
میکنند که فراموش کرده اند لهذا حضرت فرمودند که آیا قصد نداشت که بگوید و هرگاه قصد داشته است البته گفته است و وسواس میگوید که نگفته پس حمل میکنیم بر
آنکه این شخص وسواسی بوده است حضرت [illegible] گفته اند چنین فرموده اند و اکثر اوقات وسواسیان را شک در تکبیر احرام حاصل میشود چنانکه مجربست
و بسیار است که هزار مرتبه میگویند و اعتقادش اینست که نگفته است حتی آنکه یکی از صلحا باین بلا مبتلا شده بود و نزد بنده آمد که بفریادم رس که هلاک شدم
نماز نمیکنم چون نیت وضو میکنم وسواس میکنم تا آفتاب در می آید و نماز ظهر و عصر چون وقتی دارد اگر وضو ساختم مدتی گرفتار نیتم و چون از آن فارغ شدم
تکبیر گفتم اعتقادم اینست که نگفته ام و تکبیر میگویم تا شام و همچنین تا صبح گفتم که اگر اعتقاد بگفته من داری من نیت را التزام میکنم و واجب میدانم تو نیت مکن و جواب
حق سبحانه و تعالی بر من با از این قبیل عبارت گفته شد بعد از یکهفته آمد که الحمد لله که از وسواس فارغ شدم اما عبادتم همه بی نیت است گفتم نیت همین است میان
نیت کنی که مواخذه خواهی بود و الحمد لله که از وسواس خلاص شده این با دیانت بنا بر آنست که در صحیحه زراره و صحیحین ذریح و صحیحه علی بن یقطین و موثقه کالصحیح
عبید و غیر ایشان از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که هرگاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده میکند نماز را و امثال این اخبار دلالت میکنند بر رکنیت
تکبیر احرام و قانون محدثین نیست که اول واجبات و مستحبات نماز را باهم ذکر میکنند و در بابی دیگر ذکر میکنند اخبار را که با نهار کن و شرط و واجب و سنت از
غیر کما متمایز شود [illegible] عن محمد بن ابی نصر البزنطی عن الرضا صلوات الله علیه عن رجل نسی ان یکبر تکبیرة الافتتاح حتی کبر
للرکوع فقال اجزأه و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از بزنطی که گفت سؤال کردم از حضرت صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند تکبیر احرام را تا آنکه
تکبیر رکوع را بگوید حضرت فرمودند که مجزیست یعنی یک تکبیر او بجهت هر دو کافی است یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافی است اگرچه قصد نکرده باشد و ظاهرا خیال
باشد خواهد اقامه کند با آنی و وقتی خبردار شد که دوم تکبیر را اگر گفت بخاطرش رسید که تکبیر احرام نگفته است یک تکبیر بقصد هر دو بجا می آورد و شیخ
و ظاهر آنست که تکبیر رکوع قائم مقام تکبیر احرام میشود و استبعادی ندارد که سنتی از [illegible] مجزی باشد و لیکن مرویست صحیح از ابان از فضل بن
ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که تکبیر احرام را فراموش کرده باشد تا تکبیر رکوع را بگوید آیا تکبیر او [illegible]

منقول است [illegible]

آیا سدانی که وضو [illegible] لعنت بلی گفتم از جهه کنند که میبا نری گفتم [illegible]

او را از تکبیر احرام حضرت فرمودند که نه بلکه اعاده میکند نماز را هرگاه یقین داند که تکبیر احرام نگفته است و اشعاری دارد بآنکه یقین کم بهم میرسد بلکه غالب اوقات شک است و خیال میکند که یقین است با آنکه نسیان اراده شده حمل میتوان کرد بر شک و تاویل اول ظاهرتر است و بنا بر این منافاتی ندارد با حدیث ابن منقذ زیرا که اینجا ظاهر شد که تکبیر احرام از تکبیر رکوع مجزی نیست و از اینجا ظاهر میشود که تکبیر رکوع از تکبیر احرام مجزی نیست و محتمل است که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات مستحبه باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است وَقَدْ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنْسَى أَوَّلَ تَكْبِيرَةِ الْاِفْتِتَاحِ فَقَالَ اِنْ ذَكَرَهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ كَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ وَاِنْ ذَكَرَهَا فِي الصَّلٰوةِ كَبَّرَهَا فِي مَقَامِهِ فِي مَوْضِعِ التَّكْبِيرِ قَبْلَ الْقِرَاءَةِ اَوْ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ قُلْتُ فَاِنْ ذَكَرَهَا بَعْدَ الصَّلٰوةِ قَالَ فَلْيَقْضِهَا وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که هرگاه شخصی فراموش کند تکبیر اول افتتاح را حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد پیش از رکوع تکبیر بگوید و قرائت کند و برکوع رود و اگر در نماز بخاطرش رسد یعنی بعد از رکوع هرگاه بخاطرش رسد بگوید این تکبیر را در جای تکبیر پیش از قرائت یا بعد از قرائت عرض نمودم که اگر بعد از نماز بخاطرش رسد فرمودند که قضا کند آنرا و بر او چیزی نیست و محمولست بر تکبیرات مستحبه بجهت آنکه مستحب است که از جهت اذان و اقامت برگردند هم چنین از جهت تدارک آن ممکن است که مستحب باشد و محتمل است که مراد از نسیان شک باشد با تجاوز رجوع لیکن حمل احادیث صحیحه وارد شده است که شک بعد از تجاوز محل اعتبار ندارد و حمل اول اولی است و در موضع تکبیر تدارک نمودن آنست که مثلا هرگاه خواهد که قنوت کند شش تکبیر مستحب را بگوید یا پیش از رکوع و پیش از سجده اول و بعد از آن و پیش از سجده دویم و بعد از آن چون سر از سجده دویم بردارد تکبیرات منسیه را بجا آورد و ممکن است که مراد از موضع تکبیر این باشد که در اثناء قرائت نباشد و پیش از قرائت و بعد از قرائت بر سبیل مثال باشد و از جهت بیان این باشد که در اثناء قرائت بجا نیاورد و مثل این خبر است موثقه سماعه از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه تکبیر را فراموش کرده باشد و پیش از رکوع بخاطرش رسد بجا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود و محمول است بر تکبیرات مستحبه یا شک وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا اَنْتَ كَبَّرْتَ فِي اَوَّلِ صَلٰوتِكَ بَعْدَ الْاِسْتِفْتَاحِ بِاِحْدٰى وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ نَسِيتَ التَّكْبِيرَ كُلَّهُ اَوْ لَمْ تُكَبِّرْ اَجْزَاَكَ التَّكْبِيرُ الْاَوَّلُ عَنْ تَكْبِيرِ الصَّلٰوةِ كُلِّهَا و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در اول نماز بعد از تکبیر احرام بیست و یک تکبیر را بگوئی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمدا نگوئی و در تهذیب بجای او واو است و بیان سابق مجزیست تر آن تکبیری که در اول نماز گفته از همه تکبیراتی که در نماز سنت است و آنچه بخاطر این حقیر میرسد آنست که حل حدیث آنست که چون بیشتر مذکور شد در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح بافعال الصلوٰة در هفت موضع افتتاح قرائت بتکبیر احرام است و افتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی بتکبیر است و در نماز دو رکعتی شش افتتاح از جهت رکوع و سجود است و یک افتتاح بتکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را در اول نماز بگوید و بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث تکبیرات مقدم داشته اند و نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر است یکی از برای رکوع و چهار از جهت سجدتین از جهت رفتن و سر برداشتن هر یک پس بیست تکبیر از جهت رکوعات و سجود داشته و یک تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه بجا بگوید و در مواضع خود نگوید عمدا یا سهوا ضرر ندارد و تاویلاتی چند کرده اند فضلا که احتمال است سبب تشنیع میشود بر ایشان ذکر نکردم و در حدیث حسن کالصحیح منقول است از ابن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تکبیرات مستحبه و واجبه در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آنجمله پنج تکبیر است از جهت پنج قنوت و عبد الله ابن مغیره تفسیرش کرده است که در نماز ظهر بیست و یک تکبیر است و همچنین نماز عصر و عشا و در شام شانزده تکبیر است و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت که مجموع نود و پنج تکبیر باشد و اگر نماز جمعه کسی کند ظاهرا تکبیرات قنوت شش باشد چون دو قنوت دارد و محتمل است که تکبیر قنوت دویم ساقط باشد و اگر بقصد احتیاط واقع سازد بهتر است اگرچه اگر هزار تکبیر در نمازها واقع سازد ضرر ندارد چون مطلق ذکر در نماز خوب است و لیکن فرق است میان سنت و مستحب بآنکه قصد میکند که اگر سنت باشد فیها و الا مستحب باشد وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ اَوْ اَخْفٰى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْاِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ اَيَّ ذٰلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلٰوتَهُ وَعَلَيْهِ الْاِعَادَةُ فَاِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ نَاسِيًا اَوْ سَاهِيًا اَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلٰوتُهُ وَقَالَ ... رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْاُولَيَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْاُخْرَيَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَالتَّكْبِيرَ وَالتَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْاُولَيَيْنِ ... و باسانید صحیحه منقول است از حریز که سند شیخ صحیح است و ابن بابویه کالصحیح ... از زراره ... میکند حریز از زراره روایت میکند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه ...

حکم نسیان تکبیرة الافتتاح

احرام است و یک تکبیر

حکم جهر و اخفات

سند كالصحيح و قريب به صحيح است سند كالصحيح از حريز از زراره و از آنحضرت صلوات الله عليه كه سؤال كردند از شخصى كه بلند بخواند در جائى كه سزاوار نيست بلند خواندن در آن يا آهسته بخواند در جائيكه سزاوار نيست آهسته خواندن در آن پس حضرت فرمودند كه هر يك ازين دو را اگر عمداً كرده باشد نماز خود را شكسته است و در بعضى از نسخ نقض بصاد مهمله است يعنى ناقص كرده است نماز خود را و بر او است كه اعاده كند و بنا بر نسخه معجمه اعاده بر سبيل وجوب است و بنا بر مهمله بر سبيل استحباب است و احتمال وجوب نيز دارد و بنا بر لفظ عليه كه غالباً از آن در وجوب استعمال ميكنند و اگر مخالفت جهر و اخفات بر سبيل نسيان است يا سهو كه بمعنى شك باشد چنانچه در روايات غالبا در شك استعمال مينمايند آنرا يا جاهل مسئله باشد كه جاهل در جهر و اخفات معذور است بنا بر اين حديث پس بر او چيزى نيست از گناه و تدارك و نماز او تمام است زراره گفت عرض نمودم كه اگر شخصى فراموش كند قرائت را در دو ركعت اول و بخاطرش آيد در دو ركعت آخر حضرت فرمودند كه قضا ميكند قرائت و تكبير و تسبيح را كه در دو ركعت اول فوت شده است و بر او چيزى نيست از گناه و تدارك و در روايت ديگر شيخ باسانيد صحيحه نقل كرده است از آنحضرت صلوات الله عليه زراره گفت عرض نمودم كه هر گاه شخصى بلند بخواند در جائيكه سزاوار نيست بلند خواندن در آنجا و آهسته بخواند در جائيكه سزاوار نيست آهسته خواندن در آنجا و ترك كند قرائت را در جائيكه سزاوار قرائت است در آنجا مثل دو ركعت اول يا قرائت كند در جائيكه سزاوار نيست قرائت در آنجا حضرت فرمودند كه هر يك ازينها را كه سهواً يا نسياناً كرده باشد بر او چيزى نيست و ظاهراً زراره دو مرتبه سؤال كرده باشد چون سؤال و جواب اختلاف بسيار دارد و احتمال سهو روات يا نساخ در امثال اينها بسيار بعيد است چون همه از كتاب زراره نقل كرده اند و اين جمع مشايخ اجازه كتابند و لهذا امثال حسين بن سعيد اين كتب را از قاسم جوهرى و امثال او روايت كرده است از جهة اتصال سند و حريز كه در كتاب خود درج كرده است كتاب زراره را بر او خوانده است و كتب فضلاء اصحاب صادقين را صلوات الله عليهم بر ايشان خوانده است و در كتاب خود ترتيب قرار داده است لهذا كتاب او را از اصول اربعمائه شمرده اند و بعد از او ديگر حماد ترتيبى بهتر داده و بيشتر ذكر كرده و آنچه را خود از حضرات شنيده بود يا شنيده ها ايشان جمع نمود لهذا اجماع واقع شد بر تصحيح ما يصح عنه چون اين كتب همه در ميان بود و چون مقابله ميكردند كتب حماد را با كتب منقول از آن وا و وفا مختلف نبود و همچنين جمعى كه معاصر حماد بودند و اينها بسيار بودند و ليكن مثل صفوان و ابن ابى عمير و فضاله و يونس و بزنطى و ابن فضال را اجماع كردند بر تصحيح ما يصح عنهم و تفصيلش در روضه مذكور است و در فهرست و در حديث صحيح باسانيد متكثره كه هشت سند صحيح است از على بن جعفر منقول است كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت موسى بن جعفر صلوات الله عليه كه اگر شخصى نماز جهريه را كند ميتواند كه بلند نخواند حضرت فرمودند كه اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند و شيخ تخيير را حمل بر تقيه كرده است و اين حمل بعيد است در مسائل على بن جعفر چون از برادرش سؤال ميكرد و قادر بود كه در خلوت سؤال كند و اگر نادراً نيز در مردمان سؤال كرده باشد البته حضرت با وى گفته كه بر سبيل تقيه گفته ام و ظاهر آنست كه او نقل كند پس اظهر آنست كه جهر و اخفات در مواضع خود بر سبيل استحباب مؤكد باشد و در حديث موثق كالصحيح از حسن بن فضال از بعضى از اصحاب ما منقول است كه سنت است كه نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است كه نماز شب را بلند بخوانند اگرچه جمعى از اصحاب تخيير را حمل بر نوافل كرده اند و تعميم اولى است و اگرچه سنت صريح نيست در مستحب و ليكن ظاهرش استحباب است بقرينه صحيحه على بن جعفر و افضل آنست كه نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جايز است چنانكه موثقه سماعه دلالت بر آن ميكند و احاديث بسيار در جهر و اخفات وارد شده است و همه مجمل است و شك نيست كه حضرت سيد المرسلين و ائمه معصومين صلوات الله عليهم بر آن مداومت مينمودند و ليكن ظاهر نيست كه واجب ميدانسته اند يا سنت و امام را مستحب است كه بلند بخواند قرائت و اذكار ركوع و سجود و تشهد را تا ماموين بشنوند و ماموين را مكروه است كه چنان بخوانند كه امام بشنود و منفرد مخير است در اذكار ميان جهر و اخفات و ماموم در قنوت مخير است ميان جهر و اخفات و بر اين مضامين احاديث صحيحه وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازم است در نماز صبح و دو ركعت نماز شام و دو ركعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقى اخفات است بنا بر مشهور و در حديث صحيح از محمد بن قيس منقول است كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه ميفرمودند كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه دو ركعت اول نماز ظهر و عصر را آهسته ميخواندند و در دو ركعت آخر هر دو تسبيح را آهسته ميخواندند بخو نماز خفتن و ظاهرش آنست كه تسبيح را بلند خوانده باشند و احوط آهسته خواندن است و اقل مرتبه اخفات آنست كه خود بشنود مگر آنكه تقيه باشد كه اگر مانند حديث نفس بر زبانش جارى شود كافى خواهد بود و اكثر مراتب اخفات بنا بر مشهور آنست كه صحيح قريب نشنود و بنا بر اين بسيار مشكل ميشود كه اخفات با قل مراتب جهر نرسد و آن آنست كه صحيح قريب بشنود و بعضى از اصحاب گفته اند كه اقل مراتب جهر آنست كه جوهر صوت ظاهر شود و اين خوب بود اگر مستمسكى ميداشت و ليكن چون وجوب جهر و اخفات ظهورى ندارد كار مشكل نيست اگرچه احوط آنست كه در اخفات چنان بخواند كه صحيح قريب نشنود و خود تميز حروف بكند اما آنچه در صحيحه زراره مذكور است كه اگر كسى فراموش كند قرائت را در دو ركعت اول قضا كند آنرا در دو ركعت آخر مراد از قضا فعل است يعنى در محل خود قرائت ميكند اگرچه اگر فراموش نكرده بود تسبيح اولى بود و ليكن در اين صورت اولى قرائت است تا نمازش بى فاتحة الكتاب نباشد و اما تكبير و تسبيح ممكن است كه قضا بمعنى فعل باشد و ممكن است كه بمعنى خود باشد يا آنكه

باين روايت كرده است و قريب

باب احکام السهو فی الصلوة

در موضع تکبیر دو تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخواند و احوط آنستکه قصد قضا نکند و از صحیح دیگر زراره و اخبار بسیار از زراره و ظاهر میشود که در دو رکعت آخر تسبیح اولی است بلکه متعین و اخبار خواهد آمد و از این خبر ظاهر میشود که در دو رکعت اول تسبیح بخواند سهواً سجده سهو نباید کرد و اخبار معارض در این باب نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی وَرَوَی الْحُسَیْنُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ أَسْهُو عَنِ الْقِرَاءَةِ فِی الرَّکْعَةِ الْأُولَی قَالَ اقْرَأْ فِی الثَّانِیَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِی الثَّانِیَةِ قَالَ اقْرَأْ فِی الثَّالِثَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِی صَلَوَاتِی کُلِّهَا فَقَالَ إِذَا حَفِظْتَ الرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُکَ و کالصحیح منقولست از حسین از حضرت صادق صلوات الله علیه که حسین گفت که من سهو میکنم و قرائت را فراموش میکنم در رکعت اول فرمودند که در رکعت دویم بخوان یعنی در رکعت دویم که میخوانی نمازت بی قرائت نیست نه آنکه دو مرتبه الحمد را بخواند حسین گفت که عرض نمودم که فراموش میکنم در رکعت دویم نیز یا در رکعت دویم پس فرمودند که در رکعت سیم بخوان گفت عرض نمودم که در همه نماز سهو میکنم حضرت فرمودند که هرگاه رکوع و سجود را حفظ کنی و ترک نکنی نمازت تمام است و صحیح است وَرَوَی زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی فَرَضَ الرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَکَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَاةَ وَمَنْ نَسِیَ فَلَا شَیْءَ عَلَیْهِ و باسانید صحیحه منقول است از زراره که از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما شنیدم و نمیدانم که از کدام که فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را بآنکه فرموده است که ارکعوا واسجدوا و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه امر قرآن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال بامثال این حدیث با آنکه متواتر است و فرمودند که قرائت حمد تنها یا حمد و سوره سنت است یعنی وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است که حضرت فرمودند که لا صلوة الا بفاتحة الکتاب یعنی نماز صحیح نیست مگر بخواندن فاتحه پس چون وجوبش از سنت ظاهر شده است اگر کسی عمداً ترک کند قرائت را اعاده میکند نماز را و اگر کسی سهواً ترک کند بر او چیزی نیست نه گناه و نه تدارک و از این حدیث بسیار ظاهر میشود که هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب ساخته است بترک آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود مثل تکبیر احرام و نیت علی المشهور و رکوع و سجود و طهارت و وقت و استقبال و هر چه را آنحضرت بتفویض یا اعم از تفویض و غیر آن واجب ساخته است مثل قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام علی الخلاف بترک آن عمداً نماز باطل میشود و سهواً نماز باطل نمیشود و پس ظاهر میشود که استدلالی که کرده اند از قرآن مجید بر وجوب قرائت بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَاقْرَءُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ یعنی بخوانید از قرآن آنچه آسان باشد و بر شما مشکل نباشد خوب نیست چون آیه در عمل شب وارد شده است و اگر قرائت در نماز باشد قرائت در نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد آمد و مثل حدیث زراره است صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما لفظاً و معنیً و در موثق کالصحیح از منصور بن حازم منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز واجب را بجا آوردم و فراموش کردم در جمیع نماز که قرائت کنم حضرت فرمودند که آیا رکوع و سجود را تمام نکردی گفتم بلی تمام بجا آوردم و فراموش نکردم حضرت فرمودند که نمازت صحیح است چون ترک قرائت نسیاناً واقع شده است و ظاهرا مراد از قرائت فاتحة الکتاب باشد چون در حدیث صحیح از علی بن رئاب و در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فاتحة الکتاب تنها در فریضه مجزیست و منافات ندارد با صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا کند بفاتحة الکتاب هرگاه کاری تعجیل داشته باشد یا خوفی داشته باشد زیرا که واجب از جهت تعجیل در کارها ساقط نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم کراهت است که اگر تعجیل یا ضرورتی باشد ترکش مکروه خواهد بود و در صحیح از معویة بن وهب منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه است که سوره میخوانم و سهو میکنم و در آخر سوره بخاطرم می آید که سهو کرده ام برگردم باول سوره یا بگذارم فرمودند بگذار و اگر سوره واجب بود بایست برگردد و در قوی از بکر منقولست که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که شک میکنم در سوره و نمیدانم که خوانده ام یا نه آیا اعاده کنم از جهت آن فرمودند که اگر دراز است نه و اگر کوتاه است اعاده کن و همچنین امثال این احادیث که ظاهرشان استحباب است اگر چه احوط آنستکه ترک نکند سوره را الا در بعضی از سوره ها باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که فاتحة الکتاب را در نماز نخواند عمداً نمازش صحیح است حضرت فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه فاتحه را بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث صحیحه وارد شده است و دو احتمال دارد یکی آنکه بلند بخواند در جهریه و آهسته بخواند در اخفاتیه یا آنکه مخیر است میان جهر و اخفات و چون مخیر است بهتر لا بأس میتوانگرد از طریق و در صحیحه دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فاتحة الکتاب نخواند در نمازش یعنی عمداً حضرت فرمودند که نمازش نیست او را مگر آنکه ابتدا با آن کند در جهریا اخفات عرض نمود که اگر کسی خوف داشته باشد یا تعجیل داشته باشد که آیا یک سوره را نزد شما یا سوره بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه

و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب گردانیده است نمی بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرآن نداند کافی است او را که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بگوید یعنی تسبیحات اربع بل الحمد و نماز کند یا آنکه تکبیر و تسبیح را بدل الحمد بگوید و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی سهو کند قرائت را در دو رکعت اوّل و در دو رکعت آخر بخاطرش رسد چکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است گفتم بلی حضرت فرمودند که مرا خوش می آید که آخر نماز را اوّل نماز کنم یعنی قرائت را در دو رکعت آخر بخوانم یا حمد و سوره را در دو رکعت آخر بخوانم و این معنی ظاهر است در جمع بین الاخبار و الله تعالی یعلم ؛ و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل شکّ بعد ما سجد انّه لم یرکع فقال یمضی فی صلوته حتی یستیقن انّه لم یرکع فاذا استیقن انّه لم یرکع فلیلق السجدتین اللّتین لا رکوع لهما و یبنی علی صلوته التی علی التمام و ان کان لم یستیقن الّا بعد ما فرغ وانصرف فلیقم فلیصلّ رکعة و سجدتین و لا شیء علیه و بسند صحیح منقول است از علاء از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شک کند بعد از سجود یا بعد از آنکه بسجود رود و شک کند که آیا رکوع کرده یا نه حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و نمازش صحیح است مگر آنکه یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر یقین کند که رکوع نکرده است پس بیندازد آن دو سجده را که رکوع ندارد و بنا نهد بر نمازی که تمام کرده است یعنی بر رکعت بر این و نماز را اتمام کند و اگر بعد از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهم رساند که رکوع نکرده است برخیزد و دیگر رکوع و دو سجده را بجا آورد و برو چیزی نیست از کفاره و سجده سهو و این حدیث مشتمل است بر دو حکم یکی شک در رکوع بعد از دخول در سجود و این اعتبار ندارد و نمازش صحیح است بیدغدغه و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و دوم آنکه یقین بهم رساند که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطل است و بر این مضمون وارد شده است احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضاً صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثقه کالصحیحه اسحق بن عمار و کالصحیحه ابو بصیر و مخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر همین حدیث و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر آنکه سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمع لازم نیست طرح این خبر چون شاذ نیست و بر تقدیر عمل قایل میتوان شد بتخییر و با وجود تخییر عمل باحادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را بهمین عنوان تمام کند خصوصاً هر گاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از آن نماز را از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود و الله تعالی یعلم و امّا حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی یا غیر اینها را و بخاطرش آید حضرت فرمودند که همان را اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند فرمودند که نه پس محمول است بر آنکه وقت آن باقی باشد یا آنکه در رکوع بسجود نرفته باشد و در سجود برکوع نرفته باشد چنانکه در صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند که برکوع رود و کالصحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون راست می ایستم شک میکنم که رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که رکوع کرده نمازت صحیح است و این وسواس شیطان است پس ظاهرش آنست که وسواس داشته است بقرینه آنکه ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است و مع هذا شک کرده است و لهذا حضرت چنین جواب فرمودند و همچنین حمل بر کثیر السهو کرده میشود کالصحیح حدیث صحیح عبد الرحمن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی خم در السجود و اندخته و نمیداند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهر است که رفتن بسجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شک میکند چنانکه طریقه وسواس است و امّا صحیحه عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند یک رکعت از نماز را تا فارغ شود و بعد از آن بخاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرمودند که برمیخیزد و رکوع میکند و دو سجده ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز میکند و دو سجده سهو میکند و لیکن حمل کرده اند بر آنکه یک رکعت را کرده است ؛ و اسرار است که تعبیر میکنند از رکعت برکوع و دو سجده ؛ و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انّه قال اذا نسیت شیئاً من الصلوة رکوعاً او سجوداً او تکبیراً ثم ذکرت فاقض الّذی فاتک سواءً و در تهذیب فاصنع الّذی فاتک سواء است و بسند صحیح منقول است از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه فراموش کنی چیزی از نماز خود را خواه رکوع خواه سجده و خواه تکبیر و بخاطرت رسد که فراموش کرده یعنی در وقت بجا آوری آنچه را از تو فوت شده است و مراد از قضا فعل است بقرینه نسخه شیخ فاصنع و ظاهر سهو نسّاخ باشد و همچنین بر و ابدال سهوا سهو است محمول است بر آنکه در وقت بخاطرش رسد چنانچه گذشت از احادیث صحیحه و خواهد آمد در سجود و تشهد و خبر ان دو حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که برخیزد و بایستد و فراموش کند فاتحة الکتاب را فرمودند که بگوید استعیذ بالله من الشیطان انّ الله هو السمیع العلیم پس بخواند و آنچه از فراموش کرده است و اگر برکوع رفته باشد پس در رستگی قرائتی صحیح با کامل میسّر است ابدا

نکند باستعاذه یا بفاتحه بجهر یا جهات و اگر رفته باشد برکوع مجزیست و از انشاء الله تعالی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سألت ابا
عبد الله صلوات الله علیه عمن نسی ان یسجد سجدة واحدة فذکرها وهو قائم قال یسجدها اذا ذکرها ولم یرکع فان کان
قد رکع فلیمض علی صلوته فاذا انصرف قضاها وحدها ولیس علیه سهو و بسند صحیح منقولست از عبد الله بن مسکان از ابو بصیر
مرادی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی و در بعضی نسخ عن رجل از مردی که فراموش کند که یکسجده را بکند و بخاطرش
آید در وقتی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که آن یکسجده را میکند هر گاه که بخاطرش آید تا برکوع نرفته است و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش آید نماز را تمام کند
و چون از نماز فارغ شود همان سجده را میکند و سجده سهو بر او واجب نیست یا سهو سبب بطلان نماز او نمیشود و بهمین مضمون است صحیحه اسمعیل بن جابر که
از آنحضرت صلوات الله علیه با آنکه فرمودند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرمودند که اگر شک کند در رکوع بعد از سجود و بگذرد و ملتفت نشود و چون وقتش
گذشته است و اگر شک کند در سجود بعد از قیام بگذرد و هر شکی که بکند که وقتش گذشته است باشد و در فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند
و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که شک کند و نداند که یکسجده کرده است
یا دو سجده کرده است حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند و بعد از نماز سجده سهو نمیکند و باین مضمونست حدیث کالصحیح ابو بصیر و زید شحام و در
موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که گفت عرض نمودم با آنحضرت که شخصی سر از سجده برداشت
پیش از آنکه درست بنشیند و نمیداند که یکسجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر می کند عرض نمودم که چون خواست که برخیزد در اثنای
برخاستن همین شک اگر در حضرت فرمودند که بسجده رود و حاصل آنکه محل عدم اعتبار شک فعل دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر شک اعتبار
ندارد و تا داخل نشده است آن فعل را میکند و محل سهو رکن است تا رکنی داخل نشده است آنچه را سهو کرده است بجا می آورد و ظاهر شد که رکوع رکن
است بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود و هر دو سجده رکن است و اگر یکسجده را ترک کند سهوا باطل نمیشود و بجا می آورد و آنرا پیش از رکوع اگر بخاطرش
رسد و الا بعد از نماز و سأله منصور بن حازم عن رجل صلی فذکر انه زاد سجدة فقال لا یعید صلوة من سجدة
و یعیدها من رکعة و در صحیح یا حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت شیخ منقول است از منصور که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هر گاه شخصی نماز کند و بخاطرش رسد که یکسجده زیاد کرده است حضرت فرمودند که از جهت یکسجده نماز را اعاده نمیکند یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از
زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده میکند نماز را از جهت یک رکوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان نیز کند و بهمین مضمون منقول است در موثق
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی یکسجده را فراموش
کند و یقین داند که ترک کرده است آنرا پس باید که آن سجده را بکند بعد از آنکه بنشیند و تشهد را نخواند پیش از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد
که ترک کرده است پس چون سلام بدهد سجده را بجا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را عامه نقره مینامند و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه
برداشتن و ما این سجده را نقره نمی نامیم که سجده را سبک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام بجا می آورد سجدتین سهو را و لیکن اگر کسی عمل
باین حدیث کند بد نیست چون صحیح است بمعارضی بحسب ظاهر و اما اگر سهو کند و ذکر رکوع و سجود را آنکه نماز باطل نمیشود و چون واجب غیر رکن است و برین مضمون
اخبار معتبره وارد شده است از صادق و کاظم صلوات الله علیهما و روی عامر بن جذاعة عنه صلوات الله علیه انه قال اذا سلمت
الرکعتان الاولتان سلمت الصلوة و مروی است در قوی کالصحیح از عامر و او مختلف فیه است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن
حضرت فرمودند که هر گاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح و این عبارت صحیح است که مراد از او این باشد که سالم باشد از شک در رکعت
چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است که شک در دو رکعت اول سبب بطلان صلوتست محتمل است که مراد از آن اعم از شک و سهو در رکعت یا در افعال
باشد و در صحیحه بزنطی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که یک رکعت نماز بکند و چون برکوع رود در رکعت
دویم بخاطرش رسد که یکسجده را در رکعت اول نکرده است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه میفرمودند که هر گاه یقین داند
که در رکعت اول سجده را ترک کرده است و نداند که یکسجده را ترک کرده است یا دو سجده را نماز را از سر میگیرد تا یقین بهم رساند که دو سجده کرده باشد
و در کلینی همه بخط است و جمعی از اصحاب بهمین حدیث استدلال کرده اند که شک و سهو در رکعت اول سبب بطلان صلوتست و این حدیث صریح نیست
بلکه بعد از تأمل ظاهر میشود از تغییر جواب و نسبت بدیگری دادن که تقیه بوده است و جواب جزم بترک مطلق سجده و شک در یک و دو است و همین یکیست
غیر آنچه او سؤال کرده است با آنکه اخبار بسیار وارد شده است بر عدم بطلان و خواهد آمد و روی عن الحسن بن النعمان انه قال کنت مع اصحابی
فی سفر و انا امامهم فصلیت بهم المغرب فسلمت فی الرکعتین الاولتین فقال اصحابی انما صلیت بنا رکعتین فکلمتهم

وَكَلَّمُونِي فَقَالُوا أَمَّا نَحْنُ فَنُعِيدُ فَقُلْتُ لَكِنِّي لَا أُعِيدُ وَأُتِمُّ بِرَكْعَةٍ فَأَتْمَمْتُ بِرَكْعَةٍ ثُمَّ سِرْنَا وَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِنَا فَقَالَ أَنْتَ كُنْتَ أَصْوَبَ مِنْهُمْ فِعْلًا إِنَّمَا يُعِيدُ مَنْ لَا يَدْرِي مَا صَلَّى

و بسند قوی از نعمان رازی منقولست که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام را بامامت ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان بمن گفتند که ما اعاده می کنیم و من گفتم اعاده نمیکنم و یک رکعت دیگر را میکنم پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و آنچه بر ما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آنچه تو کردی درست تر بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمداً سخن گفته بودند فعل ایشان بد بود و ممکن است که ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهرا ایشان از جهة سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز را باطل شده است و سبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در این معنی ایشان خطا کردند پس حضرت فرمودند که اعاده نمیکند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است و حصر اضافی است و الا بسیار جاهائی اعاده میکند مثل شک میان یک و دو چون یکی معلوم است و معهذا اعاده میکند و منقولست در حدیث حسن کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیشنمازی اصحاب خود میکردم در نماز شام پس چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفت که دو رکعت نماز کردی پس من اعاده کردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را بواقعه حضرت فرمودند که شاید که نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند که بس بود ترا که برخیزی و یک رکعت نماز کنی با آنکه رکعت سهو دیدی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت ذو الشمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت دیگر کردند و در صحیح منقولست از حارث نضری که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما نماز شام میکردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس ما نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سلام دادند و دو رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید نماز خود را

وَفِي خَبَرِ عَمَّارٍ أَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْمَغْرِبِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَلَوْ بَلَغَ الصِّينَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ

و بسند موثق منقولست از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آنچه کرده است و نماز را تمام کند و اگر چه بشهر چین رسیده باشد که شش ماهه راه است تخمینا از مدینه مشرفه تا آنجا و اعاده نمیکند نماز را و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که هر گاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند و حمل کرده اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار یا شک کرده باشد که کم کرده است و این سبیل استحباب باشد

وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْغَدَاةَ رَكْعَةً وَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ إِنَّمَا صَلَّى رَكْعَةً قَالَ يُضِيفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً

و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد و برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر با آن اضافه میکند که دو رکعت شود و همین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و شیخ حمل کرده است بر نافله یا آنکه پشت بقبله نکرده باشد و الله تعالی یعلم و منقول است در حسن کالصحیح از حسین بن ابی العلا که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ملحق شدم با امام در رکعت دویم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نماز تمام شده است و من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد و برخاستم بخاطرم رسید که امام یک رکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی یک رکعت دیگر را بکن و اگر بجای دیگر رفته باشی برگشت که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده باشی یا فعل کثیر بجا آورده باشی و در صحیحه محمد بن مسلم مذکور است که یک رکعت دیگر میکند اگر پشت بقبله نکرده باشد و الا اعاده نکرده باشد میکند نماز را و از موثقه سماعه ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنست که با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند

وَسَأَلَ أَبُو كَهْمَسٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ إِذَا جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وَأَنَا جَالِسٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ انْصِرَافٌ هُوَ قَالَ لَا وَلَكِنْ إِذَا قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَهُوَ انْصِرَافٌ

و منقول است در قوی از ابو کهمس و مشترک است میان سه مجهول که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت اول که هر گاه بعد از آن بنشینم از جهة تشهد و در حالتی که نشسته باشم بگویم السلام علیک ایها النبی آیا از نماز بیرون میآیم حضرت فرمودند که اگر بگوئی السلام علینا از نماز بیرون میآئی

حاصل آنکه ... ایشان
و فرمودند ع
در دو رکعت ع
حاصل آنکه مصلی ... از فضای ... تا آفتاب طالع شد ع

وَكَلَّمُونِي فَقَالُوا أَمَّا نَحْنُ فَنُعِيدُ فَقُلْتُ لَكِنِّي لَا أُعِيدُ وَأُتِمُّ بِرَكْعَةٍ فَأَتْمَمْتُ بِرَكْعَةٍ ثُمَّ سِرْنَا وَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِنَا فَقَالَ أَنْتَ كُنْتَ أَصْوَبَ مِنْهُمْ فِعْلًا إِنَّمَا يُعِيدُ مَنْ لَا يَدْرِي مَا صَلَّى

بسند قوی از نعمان رازی منقولست که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام را بامامت ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان همه گفتند که ما اعاده می کنیم و من گفتم اعاده نمیکنم و یک رکعت دیگر را میکنم پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و آنچه برما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آنچه تو کردی درست تر بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمداً سخن گفته بودند فعل ایشان بد نبود مگر آنکه ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهرا ایشان از جهت سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز او باطل شده است و بسبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در همه ایشان خطا کردند پس حضرت فرمودند که اعاده نمیکند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است و حصر اضافی است و الا بسیار جاها اعاده میکند مثل شک میان یک و دو چون یکی معلوم است و متعدد اعاده میکند و منقولست در حدیث حسن کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیشنمازی اصحاب خود میکردم در نماز شام پس چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفتند که دو رکعت نماز کردی پس من اعاده کردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را و آنچه حضرت فرمودند که شاید که نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند که پس بود ترا که برخیزی و یک رکعت نماز کنی تا سه رکعت شود بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت ذو الشمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت دیگر کردند و در صحیح منقولست از حارث نضری که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما نماز شام میکردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سلام داده و دو رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید نماز خود را

وَرُوِيَ عَنْهُ عَمَّارٌ أَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْمَغْرِبِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَلَوْ بَلَغَ الصِّينَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ

و بسند موثق منقولست از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آنچه کرده است و نماز را تمام کند و اگر چه بشهر چین رسیده باشد که شش ماه راه است تخمینا از مدینه مشرفه تا آنجا و اعاده نمیکند نماز را و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند و حمل کرده اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار یا شک کرده باشد که کم کرده است و این سبیل استحباب باشد

وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْغَدَاةَ رَكْعَةً وَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ إِنَّمَا صَلَّى رَكْعَةً قَالَ يُضِيفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً

و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر باز اضافه میکند که دو رکعت شود و همین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و شیخ حمل کرده است بر نافله یا آنکه پشت بقبله نکرده باشد و الله تعالی یعلم و منقولست در حسن کالصحیح از حسین بن ابو العلا که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ملحق شدم با امام در رکعت دویم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نمازم تمام شده است و من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد و برخاستم بخاطرم رسید که امام یک رکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی یک رکعت دیگر بکن و اگر بجای دیگر رفته باشی برتست که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده باشی یا فعل کثیر بجا آورده باشی و در صحیح محمد بن مسلم مذکور است که یک رکعت دیگر میکند اگر پشت بقبله نکرده باشد و الا اعاده میکند نماز را و از تتمه سند ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط است که با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند

وَسَأَلَ أَبُو كَهْمَسٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَإِذَا جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وَأَنَا جَالِسٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ انْصِرَافٌ هُوَ قَالَ لَا وَلَكِنْ إِذَا قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَهُوَ انْصِرَافٌ

و منقول است بسند قوی از ابو کهمس و مشترکست میان مجهول که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت اول هرگاه بعد از آن بنشینم از جهت تشهد و در حالتی که نشسته باشم بگویم السلام علیک ایها النبی آیا از نماز بیرون میآیم حضرت فرمودند که اگر بگوئی السلام علینا از نماز بیرون میآئی

بابن ادریس روایت کرده است و قریب

سند کالصحیح و قریب بصحیح است بسند کالصحیح از حریز از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه که سؤال کردم از شخصی که بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست
بلند خواندن در آن یا آهسته بخواند در جائیکه سزاوار نیست آهسته خواندن در آن پس حضرت فرمودند که هر یک از این دو را اگر عمداً کرده باشد نماز خود را
شکسته است و در بعضی از نسخ نقض بصاد مهمله است یعنی ناقص کرده است نماز خود را و بر اوست که اعاده کند و بنابر نسخه معجمه اعاده بر سبیل وجوبست
و بنابر مهمله بر سبیل استحبابست و احتمال وجوب نیز دارد و بنابر لفظ علیه که غالباً آنرا در وجوب استعمال میکنند و اگر مخالفت جهر و اخفات بر سبیل نسیان است
یا سهو که بمعنی شک باشد چنانچه در روایات غالباً در شک استعمال مینمایند آنرا یا جاهل مسئله باشد که جاهل در جهر و اخفات معذور است بنابراین حدیث
پس بر او چیزی نیست از گناه و تدارک و نماز او تمام است زراره گفت عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول و بخاطرش آید در دو
رکعت آخر حضرت فرمودند که قضا میکند قرائت و تکبیر و تسبیح را که در دو رکعت اول فوت شده است و بر او چیزی نیست از گناه و تدارک و در روایت دیگر
شیخ باسانید صحیحه نقل کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه زراره گفت عرض نمودم که هر گاه شخصی بلند بخواند در جائیکه سزاوار نیست بلند خواندن در
آنجا و آهسته بخواند در جائیکه سزاوار نیست آهسته خواندن در آنجا و ترک کند قرائت را در جائیکه سزاوار قرائت است در آنجا مثل دو رکعت اول یا قرائت کند
در جائیکه سزاوار نیست قرائت در آنجا حضرت فرمودند که هر یک از اینها را که سهواً یا نسیاناً کرده باشد بر او چیزی نیست و ظاهراً از زراره دو مرتبه سؤال
کرده باشد چون سؤال و جواب اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو روات یا نساخ در امثال اینها بسیار بعید است چون همه از کتاب زراره نقل کرده‌اند و
این جمع مشایخ اجازه کتابند و لهذا مثل حسین بن سعید این کتب را از قاسم جوهری و امثال او روایت کرده است از جهة اتصال سند و حریز که در کتاب
خود درج کرده است کتاب زراره را بر او خوانده است و کتب فضلاء اصحاب صادقین را صلوات الله علیهم بر ایشان خوانده است و در کتاب خود بترتیب
قرار داده است لهذا کتاب او را از اصول اربعمائه شمرده‌اند و بعد از او دیگر حماد ترتیبی بهتر داد و بیشتر ذکر کرد و آنچه را خود از حضرات شنیده بود یا شنیده‌های
ایشان جمع نمود لهذا اجماع واقع شد بر تصحیح ما یصح عنه چون آن کتب همه در میان بود و چون مقابله میکردند کتب حماد را با کتب منقول از آن و او وفا
مختلف بود و همچنین جمعی که معاصر حماد بودند و اینها بسیار بودند ولیکن مثل صفوان و ابن ابی عمیر و فضاله و یونس و بزنطی و ابن فضال را اجماع کردند
بر تصحیح ما یصح عنهم و تفصیلش در روضه مذکور است در فهرست و در حدیث صحیح باسانید متکثره که هشت سند صحیح است از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال
کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز جهریه را میتواند که بلند بخواند حضرت فرمودند که اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند
و شیخ این حدیث را حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعید است در مسائل علی بن جعفر چون از برادرش سؤال میکرد قادر بود که در خلوت سؤال کند و اگر نادراً در نزد
مردمان سؤال کرده باشد البته حضرت با وی گفته که بر سبیل تقیه آمد و بعید است که او نقل کند پس اظهر آنست که جهر و اخفات در مواضع خود بر سبیل استحباب
مؤکد باشد و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب ما منقول است که سنت است که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است که نماز شب را
بلند بخوانند اگر چه جمعی این حدیث را حمل بر نوافل کرده‌اند و تعمیم اولی است و اگر چه سنت صریح نیست در مستحب ولیکن ظاهرش استحبابست بقرینه صحیحه علی بن
جعفر و افضل آنستکه نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت بر آن میکند و احادیث بسیار در جهر و اخفات
وارد شده است و همه مجمل است و شک نیست که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر آن مداومت مینمودند ولیکن ظاهر نیست که
واجب میدانسته‌اند یا سنت و امام را مستحب است که بلند بخواند قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد را تا ماموین بشنوند و ماموین را مکروه است که
چنان بخوانند که امام بشنود و منفرد مخیر است در اذکار میان جهر و اخفات و ماموم در قنوت مخیر است میان جهر و اخفات و بر این مضامین احادیث
صحیحه وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازم است در نماز صبح و دو رکعت نماز شام و دو رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفاتست بنابر مشهور
و در حدیث صحیح از محمد بن قیس منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دو رکعت اول نماز
ظهر و عصر را آهسته میخواندند و در دو رکعت آخر هر دو تسبیح میخواندند بخود نماز خفتن و ظاهرش آنست که تسبیح را بلند خوانده باشند و احوط آهسته خواندنست
و اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود مگر آنکه تقیه باشد که اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد بود و اکثر مراتب اخفات بنابر مشهور
آنست که صحیح قریب نشنود و بنابراین بسیار مشکل میشود که اخفات باقل مراتب جهر نرسد و آن آنست که صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته‌اند
که اقل مراتب جهر آنستکه جوهر صوت ظاهر شود و این خوب بود اگر مستمسکی میداشت ولیکن چون وجوب جهر و اخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست
اگر چه احوط آنست که در اخفات چنان بخواند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف بکند و اما آنچه در صحیحه زراره مذکور است که اگر کسی فراموش کند قرائت را
در دو رکعت اول قضا کند آنرا در دو رکعت آخر مراد از قضا فعل است یعنی در محل خود قرائت میکند اگر چه اگر فراموش نکرده بود تسبیح اولی بود ولیکن
در این صورت اولی قرائت است تا نمازش بی فاتحة الکتاب نباشد و اما تکبیر و تسبیح ممکن است که قضا بمعنی فعل باشد و ممکن است که بمعنی خود باشد

باب احکام السهو فی الصلوة

در موضع تکبیر دو تکبیر بگوید و در موضع سه تسبیح شش تسبیح بخواند و احوط آنست که قضا نکند و از صحیحه دیگر زراره و اخبار بسیار از زراره و ظاهر میشود که در دو رکعت آخر تسبیح اولی است بلکه متعین و اخبار خواهد آمد و از این خبر نیز ظاهر میشود که در دو رکعت اول تسبیح بخواند سهواً اگر حمد را سهواً ترک کرده و اخبار معارض در این باب نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أَسْهُو عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّانِيَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي الثَّانِيَةِ قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي صَلَاتِي كُلِّهَا فَقَالَ إِذَا حَفِظْتَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ و کالصحیح منقولست از حسین از حضرت صادق صلوات الله علیه که حسین گفت که من سهو میکنم و قرائت را فراموش میکنم در رکعت اول فرمودند که در رکعت دویم بخوان یعنی در رکعت دویم که میخواهی نمازت بی قرائت نیست نه آنکه دو مرتبه الحمد را بخواند حسین گفت که عرض نمودم که فراموش میکنم در رکعت دویم نیز یا در رکعت دویم پس فرمودند که در رکعت سیم بخوان گفت عرض نمودم که در همه نماز سهو میکنم حضرت فرمودند که هرگاه رکوع و سجود را حفظ کنی و ترک نکنی نمازت تمام است و صحیح است وَعَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَوةَ وَمَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید صحیحه منقول است از زراره که یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما شنیدم و نمیدانم که از کدام که فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را بآنکه فرموده است که ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه امر قرآن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال بامثال این حدیث با آنکه متواتر است و فرمودند که قرائت حمد تنها یا حمد و سوره سنت است یعنی وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر شده است که حضرت فرمودند که لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ یعنی نماز صحیح نیست مگر بخواندن فاتحه پس چون وجوبش از سنت ظاهر شده است اگر کسی عمداً ترک کند قرائت را اعاده میکند نماز را و اگر کسی سهواً ترک کند بر او چیزی نیست نه گناه و نه تدارک و از این حدیث بسیار ظاهر میشود که هرچه را حق سبحانه و تعالی بر بندگان واجب ساخته است بترک آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود مثل تکبیر احرام و نیت علی المشهور و رکوع و سجود و طهارت و وقت و استقبال و هرچه را آنحضرت بتفویض یا اعم از تفویض و غیر آن واجب ساخته است مثل قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام علی الخلاف بترک آن عمداً نماز باطل میشود و سهواً نماز باطل نمیشود پس ظاهر میشود که استدلالی که کرده اند از قرآن مجید بر وجوب قرائت بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ یعنی بخوانید از قرآن آنچه آسان باشد و بر شما مشکل نباشد خوب نیست چون آیه در عمل شب وارد شده است و اگر قرائت در نماز باشد قرائت در نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد آمد و مثل حدیث زراره است صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما لفظاً و معنیً و در موثق کالصحیح از منصور بن حازم منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز واجب را بجا آوردم و فراموش کردم در جمیع نماز که قرائت کنم حضرت فرمودند که آیا رکوع و سجود را تمام نکردی گفتم بلی اینها را بجا آوردم و فراموش نکردم حضرت فرمودند که نمازت صحیح است چون ترک قرائت نسیاناً واقع شده است و ظاهر امراد از قرائت فاتحة الکتاب باشد چون در حدیث صحیح از علی بن رئاب و در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فاتحة الکتاب تنها در فریضه مجزیست و منافات ندارد با صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که در نماز واجب اکتفا کند بفاتحة الکتاب هرگاه کاری تعجیل داشته باشد یا خوفی داشته باشد زیرا که واجب از جهت تعجیل در کارها ساقط نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم کراهت است که اگر تعجیل یا ضرورتی نباشد ترکش مکروه خواهد بود و در صحیح از معویة بن وهب منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که سوره میخوانم و سهو میکنم و در آخر سوره بخاطرم می آید که سهو کرده ام برگردم باول سوره یا بگذرم فرمودند بگذر و اگر سوره واجب بود بایست برگردد و در قوی کالصحیح از بکیر منقول است که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که شک میکنم در سوره و نمیدانم که خوانده ام یا نه آیا اعاده کنم از جنس ترک فرمودند که اگر دراز است نه و اگر کوتاه است اعاده کن و همچنین امثال این احادیث که ظاهر شان استحباب است اگرچه احوط آنست که ترک نکند سوره را الا در ضرورت بعضی از سوره باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که فاتحة الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمداً نمازش صحیح است حضرت فرمودند که نمازش نیست او را مگر آنکه فاتحه را بخواند بلند یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث صحیحه وارد شده است و در احتمال دارد یکی آنکه بلند بخواند در جهریه و آهسته بخواند در اخفاتیه یا آنکه مخیر است میان جهر و اخفات و چون مخیر است بنابر این ناقل نیز میتوان گرداند ظاهر و در صحیح دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که فاتحة الکتاب را نخواند در نمازش یعنی عمداً حضرت فرمودند که نمازش نیست مگر آنکه ابتدا بآن کند در جهر یا اخفات عرض نمودم که اگر کسی خوف داشته باشد یا تعجیل داشته باشد که ام یک سوره بقرائت نزد شما ای سوره بخواند یا حمد حضرت فرمودند که حمد و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه

امام جعفر ع

یک شنیده ام ع

و امثال این حدیث ع

و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب گردانیده است نمی بینی که اگر شخصی نماز کند مسلمان شود و قرآن خواند کافی است و اگر تکبیر احرام گوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربع بدل از حمد و نماز کند یا آنکه تکبیر و تسبیح را بدل از حمد بخواند و در حدیث صحیح از معویة بن عمّار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی سهو کند قرائت را در دو رکعت اوّل و در دو رکعت آخر بخاطرش رسد چه کند حضرت فرمودند که رکوع و سجود را تمام کرده است گفتم بلی حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که آخر نماز را اوّل نماز کنم یعنی قرائت را در دو رکعت آخر بخوانم یا حمد و سوره را در دو رکعت آخر بخوانم و این معنی ظاهر است در جمع بین الاخبار و الله تعالی یعلم

فی الموثق کالصحیح عن العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل شك بعد ما سجد انّه لم یرکع فقال یمضی فی صلوته حتی یستیقن انّه لم یرکع فان استیقن انّه لم یرکع فلیلق السجدتین اللتین لا رکوع لهما و یبنی علی صلوته التی علی التمام و ان کان لم یستیقن الّا بعد ما فرغ و انصرف فلیقم فلیصلّ رکعة و سجدتین و لا شیء علیه

و بسند صحیح منقول است از علاء از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شک کند بعد از سجود یا بعد از آنکه بسجود رود و شک کند که آیا رکوع کرده یا نه حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند و نمازش صحیح مگر آنکه یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر یقین کند که رکوع نکرده است پس بیندازد آن سجده را که رکوع ندارد و بنا بنهد بر نمازی که تمام کرده است یعنی بر رکعت سابق براین و نماز را تمام کند و اگر بعد از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهم رساند که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکوع و دو سجده را بجا آورد و برا او چیزی نیست از کفاره و سجده سهو و این حدیث مشتمل است بر دو حکم یکی شک در رکوع بعد از دخول در سجود و این اعتبار ندارد و نمازش صحیح است بی دغدغه و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است دویم آنکه یقین بهم رساند که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطل است و بر این مضمون وارد شده است احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضاً صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثقه کالصحیحه اسحق بن عمّار و کالصحیحه ابو بصیر و مخالف این اخبار نیست ظاهر مگر همین حدیث و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر آنکه سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمع لازمست طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر عمل قایل میتوان شد بتخییر و با وجود تخییر عمل باحادیث مشهوره کردن اولی است و اگر کسی نماز را باین عنوان تمام کند خصوصاً هرگاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از آن نماز را از سر گیرد نهایت احتیاط خواهد بود و الله تعالی یعلم و امّا حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی فراموش کند رکوعی را یا سجودی یا غیر اینها را و بخاطرش آید حضرت فرمودند که همان را اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند فرمودند که نه پس محمول است بر آنکه وقت آن باقی باشد یا آنکه در رکوع بسجود نرفته باشد و در سجود بر رکوع نرفته باشد چنانکه در صحیح لیث و صحیح حلبی و صحیح عمران و صحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده است یا نه فرمودند که برکوع رود و کالصحیح منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون راست می ایستم شک میکنم که رکوع کرده ام یا نه حضرت فرمودند که رکوع کرده نمازت صحیح است و این وسواس شیطان است پس ظاهرش آنست که وسواس داشته بقرینه آنکه ظاهرش آنست که سر از رکوع برداشته است و مع هذا شک کرده است و لهذا حضرت چنین جواب فرمودند و همچنین حمل بر کثیر السهو کرده میشود حدیث کالصحیح عبد الرحمن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی خود را بسجود انداخته و نمیداند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت فرمودند که کرده است چون ظاهر است که رفتن بسجود کافی نباشد و لهذا حضرت فرمودند که کرده است و شک میکند چنانکه طریقه وسواس است و امّا صحیحه عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند یک رکعت از نماز را تا فارغ شود و بعد از آن بخاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرمودند که برمیخیزد و رکوع میکند و دو سجده و ظاهرش آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز میکند و دو سجده سهو میکند و لیکن حمل کرده اند بر آنکه یک رکعت را کم کرده است بسیار است که تعبیر میکنند از رکعت برکوع و دو سجده

و در قوی عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انّه قال اذا نسیت شیئاً من الصلوٰة رکوعاً او سجوداً او تکبیراً ثم ذکرت فاقض الّذی فاتك سواءً و در تهذیب فاصنع الّذی فاتك سواءً است و بسند صحیح منقول است از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فراموش کنی چیزی از نماز خود را خواه رکوع خواه سجده خواه تکبیر و بخاطرت رسد که فراموش کرده یعنی در وقت بجا آوردن آنچه را از تو فوت شده است و مراد از قضا فعل است نه قضای اصطلاحی و ظاهر معنی فاصنع است و همچنین است و ابدال نسیان بسهو است و محمول است بر آنکه در وقت بخاطرش رسد چنانکه گذشت در احادیث صحیحه و خواهد آمد در سجود و تشهد و غیر آن و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که برخیزد و بایستد و فراموش کند فاتحه الکتاب را فرمودند که بگوید استعیذ بالله من الشیطان انّ الله هو السّمیع العلیم پس بخواند آنچه را فراموش کرده است وای بر رکوع نرفته باشد پس در رکعت قرائتی صحیح یا کامل میتوان ابتدا

حکم شک در رکوع بعد از سجود

حکم فراموش کردن چیزی

بخوند یا ساکت باستد و یا فاتحه بجهر یا بخفات و اگر رفته باشد برکوع مجزیست او ران شاء الله تعالی عن ابن مسکان عن ابی بصیر قال سألت ابا

عبد الله صلوات الله علیه عمن نسی ان یسجد سجدة واحدة فذکرها و هو قائم قال یسجدها اذا ذکرها و لم یرکع فان کان

قد رکع فلیمض علی صلوته فاذا انصرف قضاها وحدها و لیس علیه سهو و بسند صحیح منقولست از عبد الله بن مسکان از ابو بصیر

مرادی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی و در بعضی نسخ عن رجل از مردی که فراموش کند که یکسجده را بکند و بخاطرش

آید در وقتی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که آن یکسجده را میکند هرگاه که بخاطرش آید تا برکوع نرفته است و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش آید نماز را تمام کند

و چون از نماز فارغ شود همان سجده را میکند و سجده سهو بر او واجب نیست سهو سبب بطلان نماز او نمیشود و بهمین مضمون است صحیحه اسمعیل بن جابر که

از آنحضرت صلوات الله علیه آنکه فرمودند که آن سجده را قضا کند و بعد از آن فرمودند که اگر شک کند در رکوع بعد از سجود بگذرد و ملتفت نشود و چون وقتش

گذشته است و اگر شک کند در سجود بعد از قیام بگذرد و هر شکی که بکند که وقتش گذشته باشد و در فعلی دیگر داخل شده باشد پس بگذرد و التفات نکند

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که شک کند و نداند که یکسجده کرده است

یا دو سجده کرده است حضرت فرمودند که سجده دیگر میکند و بعد از نماز سجده سهو نمیکند و باین مضمونست حدیث کالصحیح ابو بصیر و زید شحام و در

موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که گفت عرض نمودم بآنحضرت که شخصی سر از سجده برداشت

پیش از آنکه درست بنشیند و نمیداند که یکسجده کرده است یا دو سجده حضرت فرمودند که سجده دیگر می کند عرض نمودم که چون خواست که برخیزد در اثنای

برخاستن همین شک اگر دحضرت فرمودند که بسجده رود و حاصل آنکه محل عدم اعتبار شک فعل دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر شک اعتبار

ندارد و تا داخل نشده است آن فعل را میکند و محل سهو رکن است تا رکنی داخل نشده است آنچه را سهو کرده است بجا می آورد و ظاهر شد که رکوع رکن

است ترک آن عمداً و سهواً نماز را باطل میشود و هر دو سجده رکن است و اگر یکسجده را ترک کند سهواً باطل نمیشود و بجا می آورد و آنرا پیش از رکوع اگر بخاطرش

رسد و الا بعد از نماز و سأله منصور بن حازم عن رجل صلی فذکر انه زاد سجدة فقال لا یعید صلوة من سجدة

و یعیدها من رکعة و در صحیح حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت شیخ منقول است از منصور که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و بخاطرش رسد که یکسجده زیاد کرده است حضرت فرمودند که از جهت یکسجده نماز را اعاده نمیکند یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از

زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده میکند نماز را از جهت یکرکوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان نیز کند و بهمین مضمون منقول است در موثق

کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی یکسجده را فراموش

کند و یقین داند که ترک کرده است آنرا پس باید که آن سجده را بکند بعد از آنکه بنشیند و تشهد را بخواند پیش از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد

که ترک کرده است پس چون سلام بدهد سجده را بجا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را عامه نقره مینامند و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه

برداشتن و ما این سجده را نقره نمی نامیم که سجده رسمیک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقاً گذشت که بعد از سلام بجا می آورد سجدتین سهو را و لیکن اگر کسی عمل

باین حدیث کند بد نیست چون صحیح است بمعارضی بحسب ظاهر و اما اگر سهو کند در ذکر رکوع و سجود در آنکه نماز باطل نمیشود چون واجب غیر رکن است و بدین مضمون

اخبار معتبره وارد شده است از صادق و کاظم صلوات الله علیهما و فی الصحیح عن عامر بن جذاعة عنه صلوات الله علیه انه قال اذا سلمت

الرکعتان الاولتان سلمت الصلوة و مروی است در قوی کالصحیح از عامر و او مختلف فیه است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن

حضرت فرمودند که هرگاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح و این عبارت محتمل است که مراد از آن این باشد که سالم باشد از شک در رکعت

چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است که شک در دو رکعت اول سبب بطلان صلوتست و محتمل است که مراد از آن اعم از شک و سهو در رکعت یا در افعال

باشد و در صحیحه بزنطی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که یکرکعت نماز بکند و چون برکوع رود در رکعت

دویم بخاطرش رسد که یکسجده را در رکعت اول بجا نکرده است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه میفرمودند که هرگاه یقین داند

که در رکعت اول سجده را ترک کرده است و نداند که یکسجده را ترک کرده است یا دو سجده را نماز را از سر میگیرد تا یقین بهمرساند که دو سجده کرده باشد

و در کلینی همه بخطابست جمعی از اصحاب بهمین حدیث استدلال کرده اند که شک و سهو در رکعت اول سبب بطلان صلوتست و این حدیث صریح نیست

بلکه بعد از تأمل ظاهر میشود از تغییر جواب و نسبت بدیگری دادن که تقیه بوده است و جواب جزم بترک مطلق سجده و شک در یک و دو است و معنی دیگر است

غیر آنچه او سؤال کرده است با آنکه اخبار بسیار وارد شده است بر عدم بطلان و خواهد آمد و فی الصحیح عن العیص ابن القاسم قال کنت مع اصحابنا

فی سفر و انا امامهم فصلیت بهم المغرب فسلمت فی الرکعتین الاولتین فقال انما صلیت بنا رکعتین فکلمتهم

وَكَلَّمُونِي فَقَالُوا أَمَّا نَحْنُ فَنُعِيدُ فَقُلْتُ لَكِنِّي لَا أُعِيدُ وَأُتِمُّ بِرَكْعَةٍ فَأَتْمَمْتُ بِرَكْعَةٍ ثُمَّ سِرْنَا وَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِنَا فَقَالَ أَنْتَ كُنْتَ أَصْوَبَ مِنْهُمْ فِعْلًا إِنَّمَا يُعِيدُ مَنْ لَا يَدْرِي مَا صَلَّى و مرویست بسند قوی از نعمان رازی که گفت من با جمعی در سفر بودم و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام را بامامت ایشان کردم و در رکعت دویم سلام دادم پس اصحاب من گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با من سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان بمن گفتند که ما اعاده می‌کنیم و من گفتم اعاده نمی‌کنم و یک رکعت دیگر را میکنم پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و آنچه بر ما واقع شده بود عرض نمودم پس حضرت فرمودند که آنچه تو کردی درست‌تر بود از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمداً سخن گفته بودند فعل ایشان بد بود و ظاهراً ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان حرف زده باشند و ظاهراً ایشان از جهة سخن گفتن اعاده نکرده باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمانشان این بود که نماز او باطل شده است و سبب بطلان نماز ایشان نیز شده است و در این معنی ایشان خطا کردند پس حضرت فرمودند که اعاده نمیکند مگر کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است حصر اضافی است و الا بسیار جائی اعاده میکند مثل شک میان یک و دو چون یکی معلوم است و معهذا اعاده میکند و منقولست در حدیث حسن کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیشنماز اصحاب خود میکردم در نماز شام پس چون دو رکعت نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفت که دو رکعت نماز کردی پس من اعاده کردم نماز را پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را واقعه حضرت فرمودند که شاید که نماز را اعاده کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند که پس بود ترا که برخیزی و یک رکعت نماز کنی بآنکه رکعت شود بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت ذو الشمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت دیگر کردند و در صحیح منقولست از حارث نضری که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما نماز شام میکردیم امام ما سهو کرد و در دو رکعت سلام داد پس نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید نه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سلام داد در دو رکعت دیگر را کردند چرا تمام نکردید نماز خود را وَرَوَى عَنْهُ عَمَّارٌ أَنَّ مَنْ سَلَّمَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْمَغْرِبِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَلَوْ بَلَغَ الصِّينَ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ و بسند موثق منقولست از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آنچه کرده است و نماز را تمام کند و اگر چه بشهر چین رسیده باشد که شاید مراد است تجنّباً از مدینهٔ مشرفه تا آنجا و اعاده نمیکند نماز را و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم که هر گاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت بکند و بعد از آن در مکه یا مدینه یا بصره یا در شهری دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر را در آنجا بکند و حمل کرده اند بر مبالغه و آن بعید است بسیار یا بر شک کرده باشد که کم کرده است و این سبیل استحباب باشد وَسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْغَدَاةَ رَكْعَةً وَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ إِنَّمَا صَلَّى رَكْعَةً قَالَ يُضِيفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از عبید که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر بآن اضافه میکند که دو رکعت شود و همین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و شیخ حمل کرده است بر نافله یا آنکه پشت بقبله نکرده باشد و الله تعالی یعلم و منقول است در حسن کالصحیح از حسین بن ابی العلا که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ملحق شدم بامام در رکعت دویم نماز صبح پس چون سلام داد من گمان کردم که نماز تمام شده است و من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد و برخاستم بخاطرم رسید که امام یک رکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر در همان جای خود باشی یک رکعت دیگر را بکن و اگر بجای دیگر رفته باشی برتست که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله کرده باشی یا فعل کثیر بجا آورده باشی و در صحیحه محمد بن مسلم مذکور است که یک رکعت دیگر میکند اگر پشت بقبله نکرده باشد و الا اعاده نکرده باشد میکند نماز را و از موثقه سماعه ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنست که با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند وَسَأَلَ أَبُو كَهْمَشٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ إِذَا جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وَأَنَا جَالِسٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ انْصِرَافٌ هُوَ قَالَ لَا وَلَكِنْ إِذَا قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَهُوَ انْصِرَافٌ و منقول است بسند قوی از ابو کهمش و مشترکست میان مجهول که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت اول هر گاه بعد از آن بنشینم از جهة تشهد و در حالتی که نشسته باشم بگویم السلام علیک ایها النبی آیا از نماز بیرون میآیم حضرت فرمودند که اگر بگوئی السلام علینا از نماز بیرون میآئی

و فرمودند که

در دو رکعت دیگر

حکایت از صلوة ... ایشان

حکم صلوة رکعتی ... از نصف ... آفتاب طالع شده

بدانکه اینحدیث مجمل است محتمل است که مراد او این باشد که السلام علیک سلام است حضرت فرموده باشد که نه بلکه السلام علینا سلام است و احتمال دارد که مرادش این باشد که اگر کسی عبارت اوّل را بگوید در تشهد اوّل عمداً نمازش باطل میشود حضرت فرموده باشد که نه بلکه ثانی مبطل است و براین مضمون احادیث دیگر وارد شده است و خواهد آمد پس ظاهر آنستکه حمل بر این معنی کنیم و این لازم دارد معنی اوّل را وفی الصحيح عن الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال اذا لم تدر اثنتين صليت ام اربعا ولم يذهب وهمك الى شيء فتشهد وسلم ثم صل ركعتين واربع سجدات تقرء فيهما بام الكتاب ثم تشهد وتسلم فان كنت انما صليت ركعتين كانتا هاتان تمام الاربع وان كنت صليت اربعا كانتا هاتان نافلة و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی که دو رکعت نماز کرده یا چهار رکعت و هیچ طرف از این دو مظنون تو نباشد پس تشهد بخوان و سلام ده و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده میکنی بدو رکوع و چهار سجده و الحمد تنها میخوانی در آن و تشهد میخوانی و سلام میدهی پس اگر دو رکعت نماز کرده باشی با لقاء با این دو رکعت چهار رکعت میشود و اگر پیشتر چهار رکعت را کرده باشی این دو رکعت را نافله حساب میکند حق سبحانه و تعالی هر چند احتیاط واجبست و نیت وجوب بمذهب بیا باید کرد در آن ولیکن باین بر میگردد که متمم باشد یا نافله و بهمین مضمونست صحیحه ابن ابی یعفور و صحیحه محمد بن مسلم و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیح حلبی و اشکه بنا بر اقل میگذارد و دو رکعت دیگر میکند که اگر دو باشد چهار رشود پس با چهار است از آنکه قایل شویم بتخییر و بنا بر تخییر عمل بمشهور اولی است وفي الصحيح عن جميل بن دراج عنه صلوات الله عليه انه قال في رجل صلى خمسا انه ان كان جلس في الرابعة مقدار التشهد فعبادته جائزة و بسند صحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که در شخصی که پنج رکعت نماز کند نماز چهار رکعتی را اگر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد پس عبادت او یا نماز او جایز و صحیح است و بهمین حدیث را شیخ روایت کرده است در صحیح از جمیل از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر آنکه تشهد خوانده باشد و اخلال بسلام کرده باشد و سلام واجب نیست پس کسی یاد کرده است سهواً پس آنچه واجبست بجا آورده است و ممکن است که با وجود آنکه تشهد نیز نخوانده باشد اخلال بتشهد کرده است و آن رکن نیست تا ترک آن سهواً نماز باطل شود و لیکن اشتراط نشستن بقدر تشهد بعید خواهد بود وروى العلاء عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن رجل صلى الظهر خمسا فقال ان كان لا يدري جلس في الرابعة ام لم يجلس فليجعل اربع ركعات منها الظهر ويجلس ويتشهد ثم يصلي وهو جالس ركعتين واربع سجدات ويضيفهما الى الخامسة فتكون نافلة و باسانید صحیحه منقولست از علا از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر را پنج رکعت بکند پس حضرت فرمودند که اگر نداند که در رکعت چهارم نشسته است یا نه نشسته است پس چهار رکعت از اینها ظهر حساب کند و بنشیند و تشهد را بخواند پس دو رکعت نماز نشسته بکند و با آن رکعت پنجم منضم سازد که دو رکعت نافله شود و شیخ روایت کرده است در قوی از علا از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بعد از آنکه نماز ظهر را کرده باشد یقین بهمرساند که پنج رکعت نماز کرده است حضرت فرمودند که چگونه یقین بهمرسانید عرض نمودم که علم بهمرسانید حضرت فرمودند که اگر علم داشته باشد که در رکعت چهارم نشسته است پس نماز ظهرش تمام شده است پس برخیزد و یک رکعت ایستاده بکند و با آن رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود و برا و چیزی نیست و اینحدیث موافق حدیث جمیل است و احتمال دارد که سهوی شده باشد چون این حدیث از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است بخلاف متن و در حدیث متن عدم علم را کافی دانسته است هرگاه علم بعدم نشستن نداشته باشد و ممکن است که در اینصورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام و امّا آنچه مرویست در حسن کالصحیح از زراره و بکیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه یقین کند که در نماز و حیث زیاده کرده است آن نماز را حساب نکند و اعاده کند نماز را هرگاه یقین بهمرساند که زیاده کرده است و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرکه زیاده کند در نماز پس بر او است که اعاده کند پس محمول است بر صورتیکه بقدر تشهد نشسته باشد و از ابو اسامه منقول است که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت کند یا پنج رکعت حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند و اگر نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است دو رکعت نماز نشسته بکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یقین بهمرساند که دو رکعت کرده است و باید رکعت و فارغ شده باشد پس هرچه سخن گفته باشد و نه نشسته باشد که نماز را تمام نکرده است لازمست که نماز را تمام کند آنچه را سهو کرده است پس حدیث ذو الشمالین را بیان فرمودند وسأل الفضيل بن يسار ابا عبد الله صلوات الله عليه عن السهو فقال من حفظ سهوه فاتمه فليس عليه سجدتا السهو وانما السهو على من لم يدر ازاد في صلوته ام نقص منها و کالصحیح منقول است از فضیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو حضرت فرمودند که هرکه حفظ کند

سهو خود را او ترا تمام کند یا نکه در محل خود دشن بجا آورد یا شک کند و نماز احتیاط بکند برا و سجده سهو نیست و نیست سجده سهو مکر بر کسی که نداند که
در نماز زیاد کرده است یا کم کرده است و ظاهرش اینست که شک کرده باشد در میان سه و پنج مدارک میکند احتمال سه را بدو رکعت نشسته و زیادتی را
بدو سجده سهو چنانچه در حدیث ابو اسامه گذشت و احتمال دارد که سجده سهو کافی باشد و اول اظهر است و نکفتن نماز احتیاط ضرر ندارد چون غرض بیان
سجده سهو است و همین عبارت منقولست در موثق کالصحیح از سماعه و منقول است در حسن کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه کسی از شما شک کند در نمازش و نداند که زیاد کرده است یا کم کرده است پس
دو سجده بنشسته بکند و حضرت این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده است یعنی بینی شیطان را بر خاک میمالد چون میخواست که نماز شما را باطل کند شما علی رغم
او سجده میکنید او ذلیل میشود و بحسب عبارت شامل این است که شک کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت یا دو و پنج یا شش و سجده
سهو از جهة احتمال پنج و شش باشد و همچنین اگر شک کند که یکسجده کرده است یا سه سجده یا سه دو رکوع خوانده است یا دو سوره خوانده است و علما مطلقا توجه
بمعانی نشده اند و در شک میان سه و پنج و دو و پنج و امثال اینها قایل ببطلان صلوة شده اند اکثر چون این عبارات صریح نیست در این مطلوب و لیکن ظهور
کافی است چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمالی داده اند که مراد از این عبارت شک میان چهار و پنج باشد که ندانند که یک رکعت زیاد کرده است یا از
زیاده کم کرده است که تمام کرده باشد و لیکن الفاظ و تعمیه است و در کلام معصوم لایق نیست وَفِي الصَّحِيحِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ إِذَا لَمْ تَدْرِ أَرْبَعاً صَلَّيْتَ أَمْ خَمْساً أَمْ زِدْتَ أَمْ نَقَصْتَ فَتَشَهَّدْ وَسَلِّمْ وَاسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بِغَيْرِ رُكُوعٍ وَلَا قِرَاءَةٍ تَتَشَهَّدُ
فِيهِمَا تَشَهُّداً خَفِيفاً و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت کرده
یا پنج رکعت یا زیاد کرده یا کم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو کن بی رکوع و بی قرائت و بعد از سجدتین تشهد خفیف میخوانی و آن تشهد
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت یا زیاد کرده یا کم آنست که
مذکور شد سابقا با احتمالات سابقه و در اینجا احتمالی دیگر دارد که در نماز زیادتی یا نقصانی بفعل آورده باشی سهواً و این معنی بعید نیست و مؤید این معنی است
صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب یا نقصانی بفعل آورده باشی یا از سفیان بن سمط که ممدوح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که دو سجده سهو میکنی در هر زیادتیکه داخل میشود بر تو یا نقصانیکه بکنی در نماز و احوط آنستکه در هر زیادتی و نقصانی که مبطل نباشد دو سجده سهو بکند و اما
شک میان چهار و پنج اگر بعد از سجدتین باشد چنانکه ظاهر اخبار است تمام میکند و دو سجده سهو میکند از جهة تدارک احتمال زیادتی چنانکه در صحیح عبد الله
ابن سنان و صحیح ابو بصیر نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه که ندانی که چهار رکعت نماز کرده یا پنج رکعت
پس دو سجده سهو بکن بعد از سلام در وقتی که نشسته باشی و بعد از سجدتین سلام بگو و تشهد از حدیث حلبی بود پس تشهد و سلام در سجده سهو باشد و
ذکر در سجده گذشت در حدیث حلبی وَفِي الصَّحِيحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْإِمَامِ فِي
صَلَاتِهِ وَقَدْ سَبَقَهُ بِرَكْعَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ الْإِمَامُ خَرَجَ مَعَ النَّاسِ ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ فَاتَتْهُ رَكْعَةٌ قَالَ يُعِيدُهَا رَكْعَةً وَاحِدَةً
و منقولست کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از محمد که پرسیدند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش
از او یک رکعت نماز کرده بوده باشد و چون امام سلام دهد او نیز لیسیانا سلام دهد و با مردم از مسجد بیرون رود و بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت از او فوت
شده است حضرت فرمودند که او اعاده میکند یک رکعت را یعنی بجا می آورد و گذشت صحیحه عبید و عمران و باسانید دیگر از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقولست
و همچنین از عبید بن زراره وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
رَجُلٌ لَا يَدْرِي اثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثاً أَمْ أَرْبَعاً فَقَالَ يُصَلِّي رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ منقولست در صحیح علی
الظاهر و المشهور از عبد الرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی
که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده میکند و سلام میدهد بعد از آن دو رکعت نشسته میکند پس اگر
در واقع سه رکعت کرده باشد چهار میشود بر کعت ایستاده و دو رکعت نشسته نافله خواهد بود و اگر در واقع دو باشد باین دو چهار میشود و در حسن کالصحیح
از ابن ابی عمیر منقول است که او از بعضی از مشایخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند و نداند که
دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از آن دو رکعت نشسته
میکند که اگر سه باشد چهار شود پس اگر در واقع چهار رکعت باشد این چهار رکعت نافله خواهد بود و اگر نه متمم نماز خواهد بود و مشهور میان علما با سجده
است و عمل بانچه صدوق ذکر کرده است اولی است اگر چه ظاهر آنستکه مخیر باشد در عمل بهر یک که خواهد وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ

حکم سجده سهو

حکم شک میان دو و سه و چهار

ثم تسلم خ

باب احكام السهو في الصلوة

الصالح صلوات الله عليه قال سألته عن الرجل يشك قال سألته فلا يدري اواحدة صلى ام اثنتين او ثلثا او اربعا تلتبس عليه صلوته قال كل ذا فقلت نعم قال فليمض في صلوته وليتعوذ بالله من الشيطان الرجيم فانه يوشك ان يذهب عنه و بسند صحيح منقول است از نظير از علی بن ابی حمزه لعنه الله تعالی و ظاهر انقرا از این معلوم ميشود که پيش از سقوطش بوده است صحيح ملعون شيعيان انقدر رسيده که از ين ملعون رسيده بنابر آن قبل شدن از اين ملك شده و احتمال دارد که بعمالی باشد و او ثقه است و خوش اعتقاد و سبب اشتراك حديث از مرتبه اعتماد نمی افتد و او روايت کرده است که از بنده صالح الهی حضرت موسی بن جعفر صلوات الله عليهما سوال کردم از شخصی که شک ميکند و نميداند که يکرکعت نماز کرده است يا دو رکعت يا سه رکعت يا چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نميداند که چند رکعت نماز کرده است پس حضرت فرمودند که اين مقدار شک و از لفظ مضارع ظاهر ميشود که مثل اين شکها بسيار ميکرده است و کثير السهو بوده است من گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را بکند يعنی بنا بر اکثر گذارد يا مخير است بنا بر هر چه خواهد بگذارد و پناه بخدا و ند تعالی ببرد از شر شيطان مردود درگاه الهی که عنقريب اين شک و وسواس از او زايل خواهد شد و از اين عبارت نيز ظاهر ميشود که وسواسی کثير الشک بوده است و علی ای حال ضرور است که تخيير را از جهة ضعف حمل کنند يا حمل کنند بر کثير السهو چون روايات صحيحه گذشت که شک ميان يک و دو سبب بطلان نماز است و در خصوص اين سهو نيز روايات صحيحه وارد شده است به بطلان نماز مثل صحيحه صفوان از حضرت ابی الحسن موسی يا رضا صلوات الله عليهما که آنحضرت فرمودند که هرگاه ندانی که چند رکعت نماز کرده و طرفی مظنون نباشد نماز را اعاده کن و صحيحه زراره و ابو بصير که هر دو گفتند بآنحضرت که حضرت باقر است يا حضرت صادق صلوات الله عليهما عرض نموديم که شخصی شک بسيار ميکند تا آنکه نميداند که چند رکعت نماز کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند عرض نموديم که کثير الشک است فرمودند که ملتفت نشود و گذشت صحيحه ابن ابی يعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که هرگاه شک کنی و ندانی که سه رکعت کرده يا دو رکعت يا يک رکعت يا چهار رکعت اعاده کن اين نماز را و بنا بر شک مکن و صحيحه علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله عليهما از شخصی که بنماز ميايستد و نميداند که چيزی کرده است يا نه حضرت فرمودند که از سر گيرد و فرق ميان اين حديث و حديث سابق آنست که در سابق معلوم داشت يک رکعت و در اينجا احتمال ميدهد که رکعت اول باشد که ايستاده است و علم بيک رکعت وقتی حاصل ميشود که رکوع و سجود را کرده باشد و در اينجا آن علم را ندارد

سهل بن اليسع في ذلك عن الرضا صلوات الله عليه انه قال يبني على يقينه ويسجد سجدتي السهو بعد التسليم ويتشهد تشهدا خفيفا

و در حسن کالصحيح منقول است از سهل در اين مسئله از حضرت امام رضا صلوات الله عليه که فرمودند که بنا بر يقين بگذارد که يک باشد و دو سجده سهو ميکند بعد از سلام و تشهد خفيف ميکند از جهة سجده سهو و شيخ طوسی در حسن روايت کرده است از سهل که گفت سوال کردم از [illegible] صلوات الله عليه از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است يا دو رکعت حضرت فرمودند که بنا بر نقص ميگذارد و عمل بجزم ميکند و بعد از فراغ از نماز تشهد خفيف ميکند بجهت آنکه حکم دارد و آخر نماز يعنی بنا بر اقل ميگذارد و سه احتمال باشد نجيرا مصنف ذکر کرده است و در صحيح [illegible] گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه سوال کردم از شخصی که نداند که يک رکعت کرده است يا دو رکعت يا سه رکعت حضرت فرمودند که بنا بر جزم ميکند و دو سجده سهو ميکند و تشهد خفيف بجا می آورد و شيخ حمل کرده است بر آنکه يقين اعاده است و حمل بر تقيه [illegible] نيز بعيد نيست و قد تقدم

[illegible] ان يقيمه [illegible] علی [illegible] صاحب [illegible] الاخبار بای [illegible] اخذت من باب [illegible] فهما اخذت و مصيب و در روايتی ديگر واقع شده است که [illegible] و [illegible] ميکند [illegible] چهار شود و اگر يک باشد بار دو چيز شود و بنا بر [illegible] يک رکعت ايستاده بصورت ميان نماز [illegible] و [illegible] احتمال [illegible] صدوق ميگويد که اين اخبار اگر چه بحسب ظاهر مختلفند وليکن در واقع اختلاف ندارند چون صاحب سهو مخير است [illegible] صحيح است و درست عمل کرده است و [illegible] اختيار [illegible] موافق [illegible] است و [illegible] شده است [illegible]

[illegible] اسحق بن عمار انه قال قال لي ابو الحسن الاول صلوات الله عليه اذا شككت فابن على اليقين قال قلت هذا اصل قال نعم و در موثق کالصحيح منقول است از اسحق بن عمار که گفت حضرت [illegible] موسی کاظم صلوات الله عليه فرمودند که هرگاه شک کنی بنا بر يقين [illegible] اسحق گفت که عرض نمودم [illegible] قاعده کلی است حضرت فرمودند که بلی [illegible] بنا بر [illegible] است [illegible] صدوق قائل باشد بتخيير [illegible] بنا بر اکثر [illegible] و جمع [illegible] و [illegible] بجا آورد [illegible] صحيح است [illegible] شده [illegible] [illegible]

همین مضمون وارد شده است مثل حدیث حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا بدو سند و موثق کالصحیح عبد الله بن ابی یعفور و قوی عبد الرحمن بن حجاج که
هرگاه شک کند میان یک و دو بنا بر یک میگذارد و تمام میکند و بنابر این حمل بر نافله کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است به بطلان
صلوة هرگاه شک کند میان یک و دو و بعضی از آن گذشت **وسأل عبد الله بن ابی یعفور ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل**

یصلی رکعتین من المکتوبة فلا یجلس فیهما فقال ان ذکر وهو قائم فی الثالثة فلیجلس فیهما وان لم یذکر حتی
یرکع فلیتم صلوته ثم یسجد سجدتین وهو جالس قبل ان یتکلم و باسانید صحیحه منقول است از عبد الله که گفت سؤال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از شخصی که دو رکعت نماز واجب بجا آورد و فراموش کند که بنشیند از جهة تشهد حضرت فرمودند که اگر بخاطرش رسد که ایستاده است
ایستاده باشد باید که بنشیند و تشهد بخواند و اگر بخاطرش نرسد تا برکوع رود نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند نشسته پیش از آنکه سخن کند و همین
مضمون است صحیحه سلیمان بن خالد و حسنه کالصحیحه حسین بن ابی العلا و حسنه دیگر و قویه دیگر و در صورت تدارک سجده ندارد علی الظاهر و محتمل
است که متعلق بهر دو باشد اگرچه بعید است و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصیکه فراموش کند تشهد را
حضرت فرمودند که دو سجده سهو میکند و تشهد میخواند در آن یعنی بعد از سجدتین و تشهد سجده سهو تلافی میکند تشهد را که فراموش کرده است و
مثل تخییر است حدیث علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیثی صریح ندیده ام که تشهد منسی را قضا کند بعد از نماز
چنانکه مشهور است در میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقول است که اگر تشهد اول را فراموش کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش رسد می نشیند و تشهد را میخواند و برمیخیزد
و قرائت را از سر میگیرد و نماز را اتمام میکند و اگر بعد از رکوع بخاطرش رسد نماز را اتمام میکند و بعد از نماز پیش از آنکه با کسی سخن گوید میکند دو سجده سهو
میکند و آنکه در این اخبار بسیار تشهد را ذکر نفرموده اند ظاهرا وجهش همین باشد که چون سجده سهو را ذکر کرده اند و تشهد آن کافی بود از تشهد منسی
تشهد دیگر نفرموده اند و اگر کسی احتیاط کند و تشهد را پیش از سجده سهو یا بعد از آن بجا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشد اما
اگر تشهد آخر را سهو کرده باشد آن را بجا می آورد چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است در شخصی که از نماز فارغ
شود و بخاطرش رسد که تشهد را نخوانده است و سلام گفته است حضرت فرمودند که اگر نزدیک باشد بجای خود رود و تشهد را بخواند و اگر نه بجای پاکیزه
رود و تشهد را بجا آورد و بدرستیکه تشهد سنت است در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر شده است و نسیانش سبب بطلان نماز نیست و در قوی کالصحیح
از محمد حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز حضرت فرمودند که برگردد و
تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند حضرت فرمودند که نه در اینجا سجده سهو نیست و ظاهرا از آن جهة سجده سهو نباشد که تلافی کرده شده و
اخبار بسیار وارد شده است در آنکه هرچه تلافی کند سجده ندارد و اگر سلام را فراموش کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد بجا می آورد چنانکه
در موثق کالصحیح از یونس منقول است که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که امامت جمعی میکردم و تشهد را خواندم و
برخاستم و سلام را نداده بودم از روی فراموشی پس ماموان گفتند که سلام ندادی برما حضرت فرمودند که در وقتی نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت
فرمودند که باکی نیست و اگر بالکلیه فراموش کرده بودی و ایشان می گفتند که سلام نکرده میبایست که رو بایشان کنی و بگوئی السلام علیکم و ظاهر عبارت
انست که سلام سابق مثل السلام علینا را گفته بوده است و حضرت فرموده باشند که همان بس است هرچند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده اما
فراموش کرده بوده است که رو بایشان کند و حال سلام و ظاهرش انست که السلام علیکم کافی باشد اگرچه ممکن است که مراد این باشد که تا آخر و در
موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را و رو از قبله بگرداند یا رو برا بجا
راست کند و بگوید یا گفته باشد السلام علینا و علی عباد الله الصالحین از نماز فارغ شده است یا میشود و ظاهرش انست که این سلام را در تشهد گفته
باشد کافی است یعنی و در کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که هرگاه ماموم فراموش کند که سلام دهد سلام امام کافی است از سلام وقتی

محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ان شک الرجل بعد ما صلی فلم یدر اثلثا صلی ام کان اربعا
وکان یقینه حین انصرف انه کان قد اتم لم یعد الصلوة وکان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلک کالصحیح
منقول است از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی بعد از نماز شک کند و نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت
و در وقت فارغ شدن از نماز اعتقادش این بوده که تمام شده است اعاده نمیکند نماز را زیرا که در وقت فارغ شدن از نماز نزدیکتر بوده بحق
از حال بعد از نماز او حاصل آنکه شک بعد از فراغ اعتباری ندارد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی

حکم تشهد واجب منسی

حکم سلام منسی

باب احکام السهو فی الصلوٰة

که شک کند بعد از فارغ شدن از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نماز را و بر او چیزی نیست و در صحیحه زراره گذشت که هرچه وقتش گذشت التفات بآن نمیکند و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرچه را شک کنی و وقت آن گذشته باشد تو بگذر و ملتفت مشو و فی نوادر ابراهیم بن هاشم انه سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن امام یصلی باربعة نفر او بخمسة فیسبح اثنان علی انهم صلوا ثلثا و یسبح ثلثة علی انهم صلوا اربعا یقولون هؤلاء قوموا و یقولون هؤلاء اقعدوا و الامام مائل مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب علیهم قال لیس علی الامام اذا حفظ علیه من خلفه سهو باتفاق منهم و لیس علی من خلف الامام سهو اذا لم یسه الامام و لا سهو فی سهو و لیس فی المغرب سهو و لا فی الفجر سهو و لا فی الرکعتین الاولتین من کل صلوة سهو فاذا اختلف علی الامام من خلفه فعلیه و علیهم فی الاحتیاط و الاعادة و الاخذ بالجزم و در بعضی از نسخ الاعادة و الاخذ بالجزم است و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن هاشم است و او روایت کرده است از محمد بن عیسی از یونس از شخصی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که پیش نماز کسی کند چهار کس یا پنج کس را پس دو کس سبحان الله را سه مرتبه بگویند که دلالت کند بر آنکه امام سه رکعت نماز کرده است و سه کس سبحان الله را چهار مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آنکه چهار رکعت نماز کرده اند و کس اول گویند بشاره یا بتسبیح که بنشینید که چهار رکعت تمام شده است و پیشنماز یا یکی از این دو طایفه باشد یا هر دو احتمال نزد او مساوی باشد در این صورت ایشان را چه میباید کرد و چه چیز واجبست حضرت صلوات الله علیه قواعد کلیه بیان فرمودند که اگر جمیع ماموین یقین داشته باشند یا گمان بر یکطرف سهو امام اعتبار ندارد و میباید که تابع ماموین باشد و همچنین اگر ماموین شک داشته باشند و امام یقین یا ظن داشته باشد ماموان بظن و اعتقاد امام عمل میکنند دیگر سهو نیست در سهو و شک در نماز شام سبب بطلان نماز است اگر شک بماند بعد از تدبر و همچنین سهوی نیست در نماز صبح که شک در رکعات آن سبب بطلان نماز است اگر شک بماند و همچنین سبب بطلان است شک در دو رکعت اول از هر نمازی چنانچه گذشت و در کافی و تهذیب است که و لا سهو فی نافلة و شک نیست یعنی ضرر ندارد در نماز سنت اگرچه دو رکعتی باشد و مخیر است که بنا بر کمتر گذارد یا بر بیشتر اگرچه بنا بر کمتر بهتر است پس اگر ماموان مختلف شوند چنانکه در این مثال واقع شده است پس بر امام و ماموان در احتیاط است که نماز را همه اعاده کنند و آنچه یقین است بآن عمل نماید که نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب اکثر نسخ کافی چنین است و بنا بر نسخه که الاعادة و او داشته باشد که بجمعی همین است که در احتیاط و اعاده عمل بجزم بر ایشان لازم است آن اعاده است و احتمالی دیگر آنکه مراد این باشد که بر هر یک لازمست که عمل بجزم خود کنند پس در این صورت جماعت اولی که جزم در سه رکعت دارند یک رکعت دیگر میکنند تا چهار شود و جمعی که جزم در چهار دارند سلام میدهند و امام با هر یک از این دو طایفه که متفق باشد با آن طایفه تمام میکند و طایفه دیگر قصد انفراد میکنند و اگر امام شک داشته باشد رجوع بیک طایفه میکند که علم داشته باشند و بعد از آن بقیه رجوع بعلم امام میکنند اگر مابه الاشتراکی داشته باشند مثل آنچه مذکور شد که طایفه اولی شک میان دو و سه داشته باشند و طایفه دویم شک میان سه و چهار داشته باشند پس سه را طایفه دویم یقین دارند و طایفه اول یقین بطلان آن ندارند امام رجوع بیقین ایشان میکند و عمل بسه میکند و طایفه نیز بان عمل میکنند و اگر مابه الاشتراک نداشته باشند مثل آنکه یکطایفه شک در میان یک و دو کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو دهد اولی در اینجا آنست که هر یک جدا شوند نماز طایفه اول و امام باطل است چون شک در میان یک و دو است و طایفه دویم شخصی را از میان خود امام میکنند و بنا بر اکثر میکنند یعنی بنا بر مشهور و یا بنا بر اقل بقول جمعی و نماز خود را تمام میکنند و اگر در این صورت امام شک کند در میان دو و سه پس طایفه اول با امام بنا بر دو میگذارند و تمام میکنند و طایفه دویم بنا بر چهار یا سه میگذارند و تمام می کنند و محتمل است که در این صورت امام بنا بر سه گذارد که شک در آن دارد و چون طایفه دویم جزم در سه دارند بجزم ایشان عمل میکند و تمام میکند و طایفه اول منفرد میشوند اگرچه علم بجزم خود کردن بهتر است احتمالی داده اند که چون امام شک در میان دو و سه است و رجوع بطایفه دویم کرد طایفه اولی نیز رجوع بامام کنند چون با امام یکطرف شک امام دو است و لیکن این بعید است بنا بر آنکه طایفه اولی جزم دارند که سه رکعت نکرده اند چون رجوع بجزمی کنند که جزم بخلاف آن داشته باشند و بنا بر این ظاهر شد که نسخه ثقیه که واو دارد بهتر است که مراد این باشد که هر یک در احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل بجزم میکنند در جائی که جزم در اعاده باشد مثل شک میان یک و دو اعاده کنند و در جائی که نماز احتیاط باید کرد مثل شک در میان یک یا دو و سه یا سه و چهار عمل باحتیاط کنند و قریب باین معنی است حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنا بر یقین میگذاری و عمل بجزم میکنی و احتیاط میکنی در همه نمازها و محتمل است که مراد این باشد که بنا بر اقل میگذاری و یا آنکه بنا بر اکثر میگذاری و نماز احتیاط را میکنی تا جزم بهم رسد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که بر امام سهو نیست و بر ماموین سهو نیست یعنی هر یک رجوع بدیگری میکنند و در سهو سهو نیست یعنی

و لا سهو فی سهو حاشیه من امام ...

برخیزید چون سه رکعت نماز کرده اید و این کس گویند باشاره یا بتسبیح که ...

شك در نماز يا سجده سهو يا نماز اعاده عتبار ندارد و عمل بر اكثر صحيح ميكند و بر اعاده اعاده نيست و در صحيح از علي بن جعفر منقول است كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت موسى بن جعفر صلوات الله عليهما از شخصي كه در عقب امام نماز كند و نداند كه چند ركعت كرده است آيا بر او سهو هست حضرت فرمودند كه يعني ماموم رجوع با امام ميكند و احتمال عكس نيز دارد و الله تعالى العليم و در صحيح از محمد بن مسلم منقول است كه از احدهما صلوات الله عليهما سؤال كردم از سهو در نماز فرمودند كه بر تو چيزي لازم نيست اگر در نماز سهو كني فَاِنْ نَسِيتَ صَلٰوةً وَلَا تَدْرِي اَيَّ صَلٰوةٍ هِيَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ

ثَلٰثَ رَكَعَاتٍ وَاَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَاِنْ كَانَتِ الظُّهْرَ اَوِ الْعَصْرَ اَوِ الْعِشَاءَ الْاٰخِرَةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ اَرْبَعًا وَاِنْ كَانَتِ الْمَغْرِبَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ ثَلٰثًا وَاِنْ كَانَتِ الْغَدَاةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ و اگر فراموش كني نمازي را و نداني كه چه نماز است پس دو ركعت نماز بكن و نماز سه ركعتي و چهار ركعتي پس اگر آنچه فوت شده است ظهر يا عصر يا عشا باشد بفعل آمده است و اگر فائته شام باشد سه ركعتي را كرده و اگر صبح باشد دو ركعتي را كرده و بر اين مضمون بطريق صحيحه از علي بن اسباط از بسياري از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است و اكثر علما باين عمل نموده اند و بعضي گفته اند كه پنج نماز واجب است از باب مقدمه و جواب اين است كه مقدمه به اين نيز حاصل ميشود و الله تعالى العليم و در نماز چهار ركعتي مخير است ميان جهر و خفات

وَاِنْ تَكَلَّمْتَ فِي صَلٰوتِكَ نَاسِيًا فَقُلْتَ اَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَاَتِمَّ صَلٰوتَكَ وَاسْجُدْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ و منقول است بسند صحيح از عبد الرحمن بن حجاج كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه فراموش كند در اثناي نماز و سخن بگويد بآنكه مثلاً بگويد كه صفها را درست كنيد حضرت فرمودند كه نماز را اتمام ميكند و بعد از نماز دو سجده سهو ميكند پس عرض نمودم كه آيا دو سجده سهو پيش از سلام است يا بعد از آن حضرت فرمودند كه بعد از سلام و احاديث گذشت و خواهد آمد و در صحيح زراره و صحيحه محمد بن مسلم واقع شده است كه هر كه نسياناً سخن گويد در نماز نماز را اتمام ميكند و بر او چيزي نيست و شيخ حمل كرده است بر آنكه گناه ندارد و اظهر عدم وجوب است و احاديث سجده را حمل بر استحباب ميبايد كرد و احوط آنست كه ترك نكند وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ مَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلٰوتِهِ

نَاسِيًا كَبَّرَ تَكْبِيرَاتٍ و در روايتي وارد شده است بسند قوي از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در شخصي كه شخصي او را بخواند و او در نماز باشد و فراموش كند و او را جواب دهد چكند حضرت فرمودند كه نماز را اتمام ميكند و تكبير بسيار ميگويد و اين حديث نيز قرينه عدم وجوب سجده سهو است اگر چه ممكن است كه واجب تخييري باشد يا هر دو واجب باشد يا احدهما و ديگري مستحب باشد و ليكن خلاف ظاهر است وَمَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلٰوتِهِ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ اِعَادَةُ الصَّلٰوةِ و كسي كه در اثناي نماز عمداً سخن گويد واجب است كه نماز را اعاده كند و بر اين مضمون احاديث صحيحه وارد شده است و خواهد آمد در بحث [illegible]

اَنَّ فِي صَلٰوتِهِ فَقَدْ تَكَلَّمَ در حديث موثق از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه هر كه در نماز ناله كند يا آه بكشد چنانست كه سخن گفته است و مشهور ميان علما اينست كه كلام بدو حرف يا بيشتر مبطل است پس آه و ناله اگر دو حرف يا بيشتر باشد چنانكه در غالب اوقات اقلاً سه حرف ميباشد مبطل است و مشهور نيست كه اين اَنين است كه در مرض ميباشد و آه اعم است و ظاهر اين حديث كراهت است و احوط آنست كه آه نكشد و ناله نكند حتي آنكه از جهت آخرت و خوف الهي و جمعي گفته اند كه يك حرف مفهم كلام است و ناله و آه و اُح اُح و تنحنح و امثال اينها كلام نيست چون عرفاً اطلاق نميكنند كلام بر اينها و احوط ترك است از جهت اين خبر و از جهت اطلاق لغوي چون كلام اعم از تكلم به است و اعم از همه اينها است اگر چه اطلاق محمول است بر عرف و عرفاً اينها كلام نميگويند و آه كه در قرآن مجيد در وصف خليل وارد شده است دلالت ميكند بر اين كه در نماز بوده است مع هذا در حديث وارد است كه اَوّاه بمعني بسيار دعا كننده است و مشهور از حضرت ابراهيم است و حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله كه در حالت نماز هر دو ناله از سينه ايشان ظاهر ميشد مانند ديگي كه جوش زند عرفاً كلام نميگويند از جهت حرمت [illegible] و الله تعالى العليم فَاِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتّٰى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَاِنْ

اَمْكَنَكَ اَنْ تُصَلِّيَهَا قَبْلَ اَنْ يَفُوتَكَ الْمَغْرِبُ فَابْدَأْ بِهَا وَاِلَّا فَصَلِّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ بَعْدَهَا الظُّهْرَ وَاِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتّٰى ذَكَرْتَهَا

وَاَنْتَ تُصَلِّي الْعَصْرَ فَاجْعَلْهَا الَّتِي تُصَلِّيهَا الظُّهْرَ اِنْ لَمْ تَخْشَ اَنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ الْعَصْرِ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاِنْ خِفْتَ

اَنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ وَاِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ ثُمَّ ذَكَرْتَهُمَا عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ اِنْ

كُنْتَ لَا تَخَافُ فَوْتَ اِحْدٰيهُمَا وَاِنْ خِفْتَ اَنْ تَفُوتَكَ اِحْدٰيهُمَا فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ وَلَا تُؤَخِّرْهَا فَتَكُونَ قَدْ فَاتَتَاكَ جَمِيعًا ثُمَّ صَلِّ

الْاُولٰى بَعْدَ ذٰلِكَ عَلٰى اَثَرِهَا و اگر فراموش كني نماز ظهر را تا آفتاب فرو رود و نماز عصر را كرده باشي پس اگر ممكن باشد كه نماز ظهر را قضا كني پيش از فوت وقت شام بجا آوري اول قضا بكن و الا اول نماز شام را بكن بعد از آن ظهر را بجا آور و اگر فراموش كني نماز ظهر را و بخاطرت رسد كه در اثناي نماز عصر قصد كن عصر را كه اين نماز ظهر است و بنيت نماز ظهر تمام كن و عصر را بعد از آن بجا آور اگر خوف نداشته باشي كه وقت عصر بيرون رود و اگر ترسي كه وقت عصر فوت شود ابتدا بعصر كن يعني اول عصر را تمام كن و اگر نماز ظهر و عصر را هر دو فراموش كني و در وقت غروب آفتاب و [illegible] سرخي مشرق بخاطرت رسد پس وقت هر دو باشد اگر چه مقدار پنج ركعت مانده باشد اول ظهر را بجا آور ديگر عصر را اگر نترسي كه يك نماز فوت خواهد شد پس اگر خوف فوت يك نماز

داشته باشی بانکه مقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد ابتدا بعصر کن و عصر را تاخیر مکن که اخر هر دو نمازت فوت شود چون وقت ظهر بیرون رفته است در ایصورت پس اگر اوّل ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصر کرده خواهی بود و عصر را در وقت شام پس در ایصورت عصر را بجا آور و ظهر را بعد از ان بعنوان قضا بجا آور بعد از عصر و انچه ذکر کرده است صدوق قریب است بحدیث قوی حلبی و عبارت اخرش فنکون قد فاتتاک بود و ظاهرا سهوا بعضی از نساخ این کتاب شده باشد اگرچه سند دیگر صحیح است که جنس نماز مراد باشد و ظاهرش دلالت میکند بر تقدیم ثانیه واحده یا فائته یوم چنانکه جمعی بهر یک باین قایلند و صریح نیست چون خلافی نیست در اولویت تقدیم و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است براین مضمون خلافی که هست در وجوب تقدیم است و از عبارت ظاهر نمیشود وجوب و استحباب و شک نیست در اولویت و احوطیت تقدیم یک فائته و فائته یوم بلکه مطلق فائته چنانکه منقول است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فراموشی کنی نمازی را یا بی وضو بگذاری و نمازهای قضا داشته باشی ابتدا کن باوّل آنها و اذان و اقامه بگو از جهة نماز اوّل و بعد از ان نمازها را با اقامه تنها واقع سازاز جهة هر نمازی و زراره گفت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر نماز ظهر را کرده باشی و نماز صبح فوت شده باشد و بخاطرت رسد نماز صبح را قضا کن در هر وقتی که خواهی اگرچه بعد از عصر باشد که در انوقت نافله میداه مکروه است اما قضا کراهت ندارد و هرگاه بخاطرت رسد که نمازیکه از تو فوت شده است آن نماز را نیست که بجا آوری و فرمودند که اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا انکه نماز عصر را بجا آری و بخاطرت رسد در اثنای نماز یا بعد از انکه فارغ شده باشی یعنی نزدیک بفارغ شدن باشد پس قصد کن که ان عصر ظهر باشد و بعد از ان عصر را بجا آور بدرستی که اینچهار رکعت جای انچهار رکعت میگیرد و جمعی بظاهر این حدیث عمل کرده اند که بعد از اتمام نماز نقل نیت میتوان کرد و استبعادی ندارد چنانکه در فقه رضوی است و اگر در اثنای نماز عصر بخاطرت رسد که نماز ظهر را نکرده و دو رکعت نماز عصر را کرده باشی قصد کن که این نمازیکه میکنم نماز ظهر است و دو رکعتی که مانده است بجا آور و بعد از ان برخیز و نماز عصر را بکن و اگر شام شده باشد و بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده و وقت انقدر باشد که نماز عصر را با نماز شام کرسه باشی بجا آوری پیش از ذهاب حمرهٔ مغربی اول نماز عصر را بجا آور و بعد از ان نماز شام را و اگر بعد از ان که نماز شام کرده باشی بخاطرت رسد که نماز عصر را نکرده برخیز و از انجا آور و اگر از نماز شام دو رکعت کرده باشی و بخاطرت رسد نماز شام را قصد کن که نماز عصر است و چهار رکعت تمام کن و بعد از ان نماز شام را بجا آور و بعد از نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده برخیز و نماز شام را بجا آور یعنی اگر خفتن را در وقت مخصوص شام نیز بجا آورده باشی صحیح است چنانکه رای صدوق است و بنابر مذهب مشهور محمول است بر انکه خفتن را در وقت مشترک بجا آورده باشد و اگر در اثنای نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده خواه دو رکعت کرده باشی و خواه سه رکعت تا دام که برکوع چهارم نرفته باشی قصد شام میکنی و سلام میدهی و بعد از ان نماز خفتن را بجا میآوری و اگر نماز خفتن را فراموش کرده باشی تا انکه نماز صبح را بجا آوری بخاطرت رسد برخیز و نماز خفتن را بجا آور و اگر در رکعت اوّل نماز صبح یا رکعت دویم آن بخاطرت رسد نیت را قلب کن بنماز خفتن و قضا و تمام کن و اذان و اقامه از جهة نماز صبح بگو و نماز صبح را بجا آور و اگر نماز شام و خفتن را هر دو فراموش کرده باشی و بخاطرت رسد در صبح اول هر دو را بجا آور و بعد از ان نماز صبح را و اگر وقت انمقدار نباشد که هر دو را توانی کرد پیش از نماز صبح اوّل نماز شام را بکن و دیگر نماز صبح را و بعد از ان خفتن را بجا آور و اگر وقت نماز شام نیز نباشد اول نماز صبح را بکن و بعد از ان شام و خفتن را بترتیبی که فوت شده است یعنی اول نماز شام را و دیگر نماز خفتن را اگر از این شب فوت شده باشد و اگر اول خفتن فوت شده باشد و دیگر شام اول خفتن را بجا آور و دیگر شام را و این قضای شام و خفتن را بکن بعد از نماز صبح تا وقتی که زردی آفتاب برطرف شود گفتم چرا حضرت فرمودند که چون وقت دارمی تاخیر کن و غرض انستکه مبادا ضرری براوی برسد چون اکثر عامه هر نمازی را در انوقت حرام میدانند و بعد از این خواهد آمد در اوقات کروهه و از این خبر استدلال کرده اند جمعی که فائته مقدم است بر حاضره و امثال این حدیث احادیث دیگر وارد شده است ولیکن وجوب یا استحباب از این اخبار ظاهر نمیشود احوط انست که فائته واحده را مقدم دارد بلکه همهٔ فوائت را و همچنین ظاهر شد که در قضا اذان و اقامه میگوید از جهة اول مرتبه که شروع دران میکند و باقی را با اقامه تنها بجامی آورد چنانکه احادیث صحیحه بسیار وارد شده است براین مضمون و در حدیثی ندیده ام که اذان و اقامه از جهة هر نماز بهتر است چنانکه مشهور است بلکه دغدغه میشود که بدعت باشد **و مَتَیٰ فاتَتْکَ صَلوٰةٌ**

فَصَلِّها اِذا ذَکَرْتَها وَ اِنْ ذَکَرْتَها وَ اَنْتَ فی وَقْتِ فَریضَةٍ اُخْریٰ فَصَلِّ الَّتی اَنْتَ فی وَقْتِها ثُمَّ صَلِّ الصَّلوٰةَ الْفائِتَةَ و هرگاه نمازی فوت شود از تو هر وقت که بخاطرت رسد آن نماز را بکن پس اگر وقتی بخاطرت رسد که وقت فریضه دیگر باشد پس اول آن فریضه را بجا آور و دیگر نماز قضا را اما انکه وقت نماز قضا وقتی است که بخاطر رسد احادیث صحیحه و حسنه و قویه کالمتواتره در آن وارد شده است و بعضی از این اخبار استدلال کرده اند بر انکه وقت قضا مضیق است و جواب گفته اند که ممکن است که مراد از این اخبار اصل وجوب باشد یا ابتدای وجوب یا بیان انکه نماز قضا را در هر وقتی میتوان کرد چنانکه عامه میگویند که در پنج وقت مکروه است بلکه حرام است زیرا که اکثر این اخبار تصریح باین معنی شده است و اما انکه بعد از ان گفته است پس اگر

احکام قضاء فوائت

در وقت مخصوص بان بخاطرش رسد که آخر وقت باشد هیچ شک نیست که ادا مقدم است واگر در وقت موسع باشد جمعی کثیر قضا را مقدم میدانند بعنوان وجوب واکثر بر سبیل استحباب وظاهر کلام صدوق انست که اگر خوف فوات وقت فضیلت باشد ادا مقدم است چنانکه ظاهر صحیحه زراره دلالت بر آن میکرد واحادیث صحیحه دلالت میکند که قضا مقدم است بر سبیل امر واقل مراتب امر استحباب است ولیکن چون قدما وقت فضیلت را وقت اختیار میدانند بنابر عقاد ایشان تقدیم ابد نیست اگر خوف وقت فضیلت باشد اما قضا بهتر است البته وقضا نیز عذر است از جهة تاخیر بلی اگر کسی از حال خود داند که قضا نمیکند واراده قضا در آن روز ندارد پس اگر نماز را در اول وقت کند بهتر آنست که ببهانه قضا ادا را نکند والله تعالی یعلم وَمَن فَاتَتْهُ الظُّهْرُ

وَالْعَصْرُ جَمِيعًا ثُمَّ ذَكَرَهُمَا وَقَدْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا بَدَأَ بِالظُّهْرِ ثُمَّ بِالْعَصْرِ وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارِ

مَا يُصَلِّي أَحَدَهُمَا بَدَأَ بِالْعَصْرِ وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّي سِتَّ رَكَعَاتٍ بَدَأَ بِالظُّهْرِ وهرگاه فوت شود نماز ظهر وعصر هر دو بانکه در وقت فضیلت نکند وبعد از آن بخاطرش آید وبشام المقدار وقت مانده باشد که هر دو نماز را تواند کرد اول ظهر را بکند ودیگر عصر را واگر از روز آن مقدار مانده باشد که یک نماز را تواند کرد عصر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصر است واگر از روز مقدار شش رکعت نماز مانده باشد هر دو نماز را میکند واشهر آنست که اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد هر دو را میکند چون احادیث معتبره وارد شده است که هرگاه شخصی یک رکعت نماز را دریابد در وقت همان است که همه را دریافته است ودر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است وبعضی گذشت وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا يَفُوتُ

الصَّلَوٰةُ مَنْ أَرَادَ الصَّلَوٰةَ لَا تَفُوتُ صَلَوٰةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَوٰةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ کالصحیح منقول است از عبید بن زراره که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد که نماز کند نماز را فوت نمیکند چون وقتش فراخ است نماز ظهر وعصر قضا نمیشود تا فرو رفتن آفتاب ونماز شب یعنی نماز شام وخفتن قضا نمیشود تا طلوع صبح هر چند از نصف شب گذرانیدن در حال اختیار مشروع نیست وتتمه حدیث این است که فوت نمیشود نماز صبح تا طلوع آفتاب وَكَذٰلِكَ لِلْمُضْطَرِّ وَالْعَلِيلِ وَالنَّاسِي صدوق تاویل کرده است حدیث را که تاخیر وقتها از جهة جمعی است که ضرورتی داشته باشند یا بیمار باشند یا فراموش کرده باشند وبدون عذری تاخیر حرام است یا خوب نیست واحادیث در این باب گذشت در باب اوقات

وَإِنْ نَسِيتَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَذَكَرْتَهُمَا قَبْلَ الْفَجْرِ فَصَلِّهِمَا جَمِيعًا إِنْ كَانَ الْوَقْتُ بَاقِيًا وَإِنْ خِفْتَ أَنْ تَفُوتَكَ إِحْدَيٰهُمَا

فَابْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنْ ذَكَرْتَهُمَا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنْ نِمْتَ عَنِ الْغَدَاةِ حَتَّى

تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ الْغَدَاةَ واگر فراموش کنی نماز شام وخفتن را وبخاطرت رسد پیش از صبح هر دو را بکن اگر وقت باقی باشد واگر ترسی که وقت وفا بهر دو نکند خفتن را بجا آور واگر بعد از طلوع صبح بخاطرت رسد که اول نماز صبح را بکن دیگر نماز شام وخفتن ایشان را پیش از طلوع آفتاب واگر خواب برد ونماز صبح را کرده باشی اول نافله صبح را بکن دیگر نماز صبح را ودر این مضمون وارد است صحیحه ابو بصیر وغیر آن وقریب باین است عبارت فقه رضوی فَإِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ وَذَكَرْتَهُ فِي الثَّالِثَةِ فَأَرْسِلْ نَفْسَكَ وَتَشَهَّدْ مَا لَمْ تَرْكَعْ فَإِنْ ذَكَرْتَ

بَعْدَ مَا رَكَعْتَ فَامْضِ فِي صَلَوٰتِكَ فَإِذَا سَلَّمْتَ سَجَدْتَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَتَشَهَّدْ فِيهِمَا التَّشَهُّدَ الَّذِي فَاتَكَ واگر فراموش کنی تشهد را که بعد از رکعت دویم میخوانی ودر رکعت سیم در حالت قیام بخاطرت رسد که نخوانده خود را میدار وبنشین وتشهد را بخوان مادام که برکوع نرفته باشی پس اگر بعد از رکوع بخاطرت رسد نماز را تمام کن وچون سلام دهی دو سجده سهو را بجا آور وبعد از سجدتین تشهد فوت شده را بجا آور یعنی در اینصورت تشهد خفیفه را میخوانی بلکه تشهد وسط را میخوانی ودر این مضمون حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر وارد شده است واحادیث بسیار گذشت وعبارت فقه رضویست وَإِنْ رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فِي الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ وَأَحْدَثْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ الشَّهَادَتَيْنِ

فَقَدْ مَضَتْ صَلَوٰتُكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ ذٰلِكَ فَقَدْ مَضَتْ صَلَوٰتُكَ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ عُدْ إِلَىٰ مَجْلِسِكَ وَتَشَهَّدْ واگر سر از سجده دویم برداشته باشی در رکعت چهارم وحدثی از تو صادر شود پس اگر شهادتین را گفته نمازت صحیح است واگر نگفته نمازت نیز صحیح است ولیکن وضو بساز وبجای خود برو وتشهد بخوان وهمین مضمون در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است در شخصی که حدثی از او صادر شود بعد از آنکه سر از سجده آخر برداشته باشد وتشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز را میگذارد ووضو میسازد اگر خواهد بمسجد یا بمجلس نماز خود رود واگر خواهد در خانه خود واگر خواهد هر جا که خواهد بنشیند وتشهد بخواند وسلام دهد واگر حدث بعد از شهادتین باشد نمازش صحیح است ودر صحیح از ابن بکیر از زراره منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی بعد از سر برداشتن از سجده آخر حدثی از او واقع شود چونست حضرت فرمودند که نمازش تمام شده است وتشهد سنتی است در نماز وضو بسازد وبجای خود یا بجائی پاکیزه بنشیند وتشهد بخواند ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است در شخصی که بعد از تشهد بخواند پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش تمام است

در بیان ترتیب قضا وفوت

ابن سنان وصحیحه

در بیان حکم نسیان تشهد وحدث

باب احکام السهو فی الصلوٰة

و اگر خون از بینی او روان شود پیش از سلام بشوید و برگردد و سلام دهد و قریب باین است صحیحه ابان از زراره و غیر اینها و شیخ حمل کرده است بر ترک سیهای تشهد و این تأویل بسیار بعید است و استبعادی ندارد که حکم تشهد و سلام باعتبار آنکه وجوب هر دو از سنت ظاهر شده است چنین باشد فَاِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ اَوِ التَّسْلِيمَ فَذَكَرْتَهُ وَقَدْ فَارَقْتَ مُصَلَّاكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ قَائِماً كُنْتَ اَوْ قَاعِداً وَتَشَهَّدْ وَسَلِّمْ و اگر فراموش کنی تشهد را یا سلام را و بخاطرت رسد وقتی که از محل نماز بیرون رفته باشی پس رو بقبله کن خواه ایستاده باشی و خواه نشسته و تشهد و سلام را بجا آور و بهمین مضمون در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقول است و گذشت با احادیث دیگر و در صورتیکه بعد از سلام باشد محمول است قضا بر استحباب و احوط است که ترک نکند و ظاهر این اخبار استحباب سلام است اگرچه محتمل است که وجوب خارج باشد چون احادیث متواتره بلفظ امر وارد شده است و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند در شخصی که نماز صبح کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد از آنکه بنشیند از جهت تشهد خون از بینی او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که بیرون رود و بینی را بشوید و برگردد و نماز را تمام کند زیرا که آخر نماز سلام است و حمل کرده اند بر آخر اجزا استحبابا و حدیث حسن کالصحیح حسن بن جهم که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن که کاظم یا رضا است صلوات الله علیهما از شخصی که نماز ظهر را یا عصر را بجا آورد و چون در رکعت چهارم بنشیند حدثی از او صادر شود حضرت فرمودند که اگر گفته است اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اعاده نکند و اگر پیش از حدث تشهد نخوانده باشد اعاده کند چنانکه در فقه رضویست پس حمل کرده اند بر اعاده تشهد یا اعاده نماز استحبابا و الله تعالی یعلم وَمَنِ اسْتَيْقَنَ اَنَّهُ صَلّٰى سِتّاً فَلْيُعِدِ الصَّلٰوةَ و کسی که یقین بهم رساند که شش رکعت نماز کرده است میباید که نماز را اعاده کند و بهمین مضمون در حدیث موثق کالصحیح منقول است از ابو جمیله از زید که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت یا پنج رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند التجر و میتوان حمل کردن از این صورتی که در رکعت چهارم بقدر تشهد ننشسته باشد تا جمع شود میان اخبار وَمَنْ لَمْ يَدْرِ كَمْ صَلّٰى وَلَمْ يَقَعْ وَهْمُهُ عَلٰى شَيْءٍ فَلْيُعِدِ الصَّلٰوةَ و کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و یکطرف بعد از تأمل راجح نشود باید که نماز را اعاده کند و این حکم مضمون صحیحه علی بن جعفر است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که بایستد بنماز و نداند که چه چیز کرده است یا آنکه مثلا ایستاده باشد و احتمال دهد که مطلقا برکوع نرفته باشد چون تا جزم برکوع و سجود نباشد جزم برکعت حاصل نمیشود و اگر شک کند میان یک و دو و سه و چهار آن نیز باطل است چنانکه احادیث صحیحه بر آن گذشت اما این مسئله نیست و حدیث علی بن یقطین گذشت در آن صورت با تأویلش وَاِذَا دَخَلَ اِلٰی الْحَاجِبِ سَحِلَ فَقَامَ عَلٰى ثِيَابِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ عَلِمَ وَهُوَ فِي صَلٰوتِهِ حَوَّلَهُ اِلٰى يَمِينِهِ و بسند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که نماز کند و شخصی بیاید و در جانب چپ او بایستد و اقتدا کند باو و او نداند و بعد از آن بداند و در نماز باشد یعنی سخن نخواند گفت بکند حضرت فرمودند که امام او را بگرداند بدست راست خود و بهمین مضمون منقول است از طرق عامه که عبد الله بن عباس در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایستاد و حضرت دست او را گرفتند از پشت سر و او را بدست راست باز داشتند و عمل اصحاب بر این است و بعد از این خواهد آمد بعنوان حدیث دیگر که دلالت می کند بر آنکه اگر مأموم یک کس باشد سنت است که از دست راست امام بایستد و اگر زیاده باشند در عقب او بایستند استحبابا وَمَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَنَسِيَ اَنْ يَسْجُدَهُمَا فَلْيَسْجُدْهُمَا مَتٰى ذَكَرَ و کسی که واجب شود براو دو سجده سهو بیکی از وجوهی که گذشت از اسباب دو سجده و فراموش کند که آن دو سجده را بکند هر وقت که بخاطرش رسد آن دو سجده را بکند و بهمین مضمون در حدیث موثق عمار وارد شده است و علما عمل بآن کرده اند با عمومات که وارد شده است که هر گاه فوت شود چیزی پس باید که آن چیز را بجا آورد هر وقت که بخاطرش رسد اگرچه ظاهرش در نماز است و لیکن عموم دارد بحسب لفظ و از جهت تأیید عمل بآن میتوان کرد و الله تعالی یعلم وَمَنْ دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ فِي الصَّلٰوةِ وَهُوَ يَرٰى اَنَّهَا الْاُولٰى وَكَانَتِ الْعَصْرَ فَلْيَجْعَلْهَا الْاُولٰى وَيُصَلِّي الْعَصْرَ مِنْ بَعْدُ و کسی که داخل شود در نماز جماعت و گمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است پس آن نماز را ظهر قرار دهد بعد از آن نماز عصر را بجا آورد و بدانکه بعد از این در باب جماعت خواهد آمد که هر نماز را اقتدا میتوان کرد بنماز دیگر پس اگر در ابتدا نیت ... نماز عصر میکند ظهر را بالعصر اقتدا میتواند کرد پس اگر او را گمانش این باشد که امام نماز ظهر میکند و آخر ظاهر میشود که عصر میکند بعد نماز ... صحیح است چون نیت ظهر کرده است و محتمل است که مراد این باشد که چون گمانش این بوده است که نماز ظهر میکند قصد کرده باشد که اقتدا میکنم بنمازی که امام میکند پس چون امام نماز عصر میکند گویا نیت عصر کرده است پس چون ظاهر شود که امام نماز عصر میکند مأموم نیت ظهر میکند و از آن نیت بر میگردد و در این مضمون احادیث وارد شده است و خواهد آمد و بمعنی بحسب لفظ اقرب است وَمَنْ قَامَ فِي الصَّلٰوةِ الْمَكْتُوبَةِ فَسَهَا فَظَنَّ اَنَّهَا نَافِلَةٌ اَوْ قَامَ فِي النَّافِلَةِ فَظَنَّ اَنَّهَا مَكْتُوبَةٌ فَهُوَ عَلٰى مَا افْتَتَحَ الصَّلٰوةَ عَلَيْهِ و کسی که شروع در نماز واجب کند بنیت وجوب و فراموش کند در اثنای نماز و گمان کند که نماز سنت میکند یا شروع کند در ...

سنت بقصد سنت و سهو کند و بقصد ابگمان انکه واجبست بجا آورد پس انچه اول قصد کرده است صحیح است و براین مضمون احادیث معتبره وارد شده است و توهم کرده اند بعضی که ازاین اخبار ظاهر میشود که نیت وجوب و ندب درکار نیست و لیکن اظهر انستکه مراد قصد تعیین است و در قصد تعیین خلافی نیست که ضرور است و بعضی مؤید این اخبار کرده اند خبر صحیح انما الاعمال بالنیات را یعنی هیچ عملی نیست مگر آنکه مقارن باشد به نیت یعنی در اول آن عمل و لا بأس ان يصلي الرجل الظهر خلف من يصلي العصر خلف من يصلي الظهر الا انه يتوهمها العصر فيصلي معه العصر ثم يعلم انها كانت الظهر فيجزي عنه و باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند با کسیکه نماز عصر کند و نماز عصر را بکند در عقب کسی که نماز ظهر را کند مگر آنکه گمان کند که امام نماز عصر میکند و با او نماز عصر را بجا آورد و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر میکند که در این صورت مجزیست اما اقتدا ظهر بعصر در حدیث صحیح حماد وارد شده است که صحیح است و در صحیحه سلیم وارد شده است که اقتدا نمیتواند کرد کسی که ظهر نکرده باشد نماز خود را العصر بقصد عصر بلکه میباید بقصد ظهر اقتدا کند و اما انکه عصر را اقتدا بظهر نمیتواند کرد ظاهرا مستند صدوق صحیحه علی بن جعفر باشد که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامیکه نماز ظهر کند و زنی داخل شود و محاذی او بایستد و اقتدا باو کند و گمان کند که عصر است آیا نماز قوم را باطل میکند یعنی چون محاذی امام ایستاده است و چه حال دارد نماز این زن در آنکه با ایشان نماز کرده است و حال انکه پیشتر نماز ظهر خود را کرده است و عصر را بظهر اقتدا کرده است حضرت فرمودند که نماز جماعت باطل نمیشود باعتبار محاذات و آن زن اعاده میکند نماز خود را و این اعاده محتمل است که باعتبار محاذات باشد و ممکن است که باعتبار اقتدا عصر بظهر انستکه باعتبار محاذات باشد و اعاده بر سبیل استحباب باشد و ممکن است که باعتبار اقتدا عصر بظهر باشد بلکه اظهر انستکه باعتبار محاذات باشد و احتجاج بر سبیل الی چنانکه گذشت و خواهد آمد و بر تقدیر یکه هر دو احتمال مساوی باشد جزم بهم نمیرسد که اعاده نماز باعتبار اقتدا عصر باشد بظهر بلی احوط انستکه در حین حدیث حجلی هیچیک را الفعل بنا و رد اما اگر امر سوم که آنست این باشد که امام نماز عصر میکند و عصر را اقتدا کند باو و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر میکرده است نمازش درست است باجماع و ظاهر روایات کثیره دلالت میکند بر همین وروى الحسن بن محبوب عن الرباطي عن سعيد الاعرج قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول ان الله تبارك و تعالى انام رسول الله صلى الله عليه و آله عن صلوة الفجر حتى طلعت الشمس ثم قام فبدء فصلى الركعتين اللتين قبل الفجر ثم صلى الفجر و اسهاه في صلوته فسلم في ركعتين ثم وصف ما قاله ذو الشمالين و انما فعل ذلك به رحمة لهذه الامة لئلا يعير الرجل المسلم اذا هو نام عن صلوته او سهى فيها فيقال قد اصاب ذلك رسول الله صلى الله عليه و آله و در صحیح منقولست از حسن از رباطی علی بن الحسن ثقه از سعید لنگ ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می فرمودند که الله تبارک و تعالی بخواب برد رسولش را صلی الله علیه و آله از نماز صبح تا آنکه آفتاب طالع شد پس آنحضرت برخاستند و اولا نافله صبح را بجا آوردند و بعد از آن نماز صبح را بجماعت با صحاب کردند و حق سبحانه و تعالی آنحضرت را صلی الله علیه و آله در یکنماز سهو فرمودند تا سلام دادند در نماز چهار رکعتی بعد از دو رکعت پس بیان فرمودند حضرت صادق حکایت ذو الشمالین را و این دو چیز را واقع نساخت مگر از روی رحمت و شفقت بر این امت مرحومه تا آنکه اگر کسی را خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش نکند و با خود گوید که هرگاه سید کاینات صلی الله علیه و آله بخواب رفت و سهو کرد اگر امت آنحضرت سهو کنند سهل خواهد بود و کلینی بسند صحیح دیگر از سعید روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز میکردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند پس صحابه گفتند یا رسول الله آیا در نماز چیزی حادث شد یعنی منسوخ شد حضرت فرمودند که چرا صحابه گفتند دو رکعت بجا آوردید و سلام دادید حضرت رو بذو الیدین کردند و فرمودند که چنین بود ای ذو الیدین یعنی صاحب دو دست و او را ذو الشمالین نیز می گفتند چون دو دست چپ داشت او گفت بلی پس حضرت برخاستند و دو رکعت دیگر کردند تا چهار رکعت شد پس حضرت صادق فرمودند که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را سهو فرموده از جهت رحمت با این امت چون اگر کسی سهو کند او را سرزنش میکنند و میگویند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سهو کرد از دیگران سهل است و در سهو بیاری آنحضرت می کنند یاد احکام آن پس حضرت دو سجده سهو کردند چون سخن گفته بودند سهوا در اثنای نماز و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری در سحری بمنزلی نزول فرمودند بلال را فرمودند که بیدار باش که چون صبح شود ما را بیدار کنی و ما بیدار شویم اتفاقا بلال نیز بخواب رفت و بیدار نشدند تا وقتی که از گرمی آفتاب بیدار شدند مردم جمع کردند و حضرت دو رکعت نافله صبح را بجا آوردند و بعد از آن نماز صبح را بجماعت گذاردند پس فرمودند که ای بلال ترا چه شد بلال گفت آنخدا و ندیکه ترا بخواب برد مرا بخواب برد پس حضرت از انجا کوچ فرمودند و فرمودند که در این وادی شیاطین بسیارند توقف در این وادی نکنید و اخبار در خواب آنحضرت و سهو آنحضرت مستفیض است و تجویز کذب رواة بسیار بعید است و لیکن محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون این حکایات نزد عامه مشهور است و از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم سؤال میکردند از حضرت امام محمد باقر ایشان موافق عامه جواب میفرمودند چنانکه منقولست در

ولا يصلي العصر

باشد بلکه اظهر

فضيلت نماز جماعت

حضرت سيد

سهو آنحضرت

که نماز ت مقبول نیست

و محال که آنحضرت سهو کرد کسی سرزنش میکند و میگویند که

باب احکام السهو فی الصلوة

صحیح از ابن بکیر از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سجده سهو کرد هرگز حضرت
فرمود نه که آنحضرت سجده سهو نکرد و فقیهی یعنی معصومی سجده سهو نکرد قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ اِنَّ الْغُلَاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ لَعَنَهُمُ
اللّٰهُ يُنْكِرُوْنَ سَهْوَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ لَوْ جَازَ اَنْ يَسْهُوَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي الصَّلٰوةِ جَازَ اَنْ يَسْهُوَ فِي التَّبْلِيْغِ
لِاَنَّ الصَّلٰوةَ عَلَيْهِ فَرِيْضَةٌ كَمَا اَنَّ التَّبْلِيْغَ عَلَيْهِ فَرِيْضَةٌ وَهٰذَا لَا يَلْزَمُنَا وَذٰلِكَ لِاَنَّ جَمِيْعَ الْاَحْوَالِ الْمُشْتَرَكَةِ يَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ فِيْهَا مَا يَقَعُ عَلٰى غَيْرِهٖ وَهُوَ مُتَعَبَّدٌ بِالصَّلٰوةِ كَغَيْرِهٖ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيٍّ وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ سِوَاهُ بِنَبِيٍّ كَهُوَ فَالْحَالَةُ الَّتِي
اخْتُصَّ بِهَا هِيَ النُّبُوَّةُ وَالتَّبْلِيْغُ مِنْ شَرَائِطِهَا وَلَا يَجُوْزُ اَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي التَّبْلِيْغِ مَا يَقَعُ فِي الصَّلٰوةِ لِاَنَّهَا عِبَادَةٌ مَخْصُوْصَةٌ وَ
الصَّلٰوةُ عِبَادَةٌ مُشْتَرَكَةٌ وَبِهَا تَثْبُتُ لَهُ الْعُبُوْدِيَّةُ وَبِاِثْبَاتِ النَّوْمِ لَهُ عَنْ خِدْمَةِ رَبِّهٖ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ اِرَادَةٍ لَهُ وَقَصْدٍ مِنْهُ اِلَيْهِ
نَفْيُ الرُّبُوْبِيَّةِ عَنْهُ لِاَنَّ الَّذِيْ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ هُوَ اللّٰهُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَلَيْسَ سَهْوُ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ كَسَهْوِنَا لِاَنَّ
سَهْوَهُ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاِنَّمَا اَسْهَاهُ لِيُعْلَمَ اَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوْقٌ فَلَا يُتَّخَذَ رَبًّا مَعْبُوْدًا دُوْنَهُ وَلِيَعْلَمَ النَّاسُ بِسَهْوِهٖ حُكْمَ السَّهْوِ مَتٰى
سَهَوْا وَسَهْوُنَا مِنَ الشَّيْطَانِ وَلَيْسَ لِلشَّيْطَانِ عَلَى النَّبِيِّ وَالْاَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ اِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْنَهُ
وَالَّذِيْنَ هُمْ بِهٖ مُشْرِكُوْنَ وَعَلٰى مَنْ تَبِعَهُ مِنَ الْغَاوِيْنَ وَيَقُوْلُ الدَّافِعُوْنَ لِسَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الصَّحَابَةِ
مَنْ يُقَالُ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ وَاِنَّهُ لَا اَصْلَ لِلرَّجُلِ وَلَا لِلْخَبَرِ وَكَذَبُوْا لِاَنَّ الرَّجُلَ مَعْرُوْفٌ وَهُوَ اَبُوْ مُحَمَّدٍ عُمَيْرُ بْنُ عَبْدِ عَمْرٍو الْمَعْرُوْفُ
بِذِي الْيَدَيْنِ فَقَدْ نَقَلَ عَنْهُ الْمُخَالِفُ وَالْمُوَافِقُ وَقَدْ اَخْرَجْتُ عَنْهُ اَخْبَارًا فِيْ كِتَابِ وَصْفِ قِتَالِ الْقَاسِطِيْنَ بِصِفِّيْنَ
وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيْدِ رَحِمَهُ اللّٰهُ يَقُوْلُ اَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوِّ نَفْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ
وَلَوْ جَازَ اَنْ تُرَدَّ الْاَخْبَارُ الْوَارِدَةُ فِيْ هٰذَا الْمَعْنٰى لَجَازَ اَنْ تُرَدَّ جَمِيْعُ الْاَخْبَارِ وَفِيْ رَدِّهَا اِبْطَالُ الدِّيْنِ وَالشَّرِيْعَةِ وَاَنَا
اَحْتَسِبُ الْاَجْرَ فِيْ تَصْنِيْفِ كِتَابٍ مُنْفَرِدٍ فِيْ اِثْبَاتِ سَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَالرَّدِّ عَلٰى مُنْكِرِيْهِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى

چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که رحمت خدا بر او باد که طایفه غالیان که از مرتبه ائمه معصومین صلوات الله علیهم تجاوز کرده اند و جمعی
از ایشان همه حضرات را خدا میدانند و بعضی بعضی را و باقی را نبی میدانند و جمعی ائمه را صلوات الله علیهم مثل نبی صلی الله علیه و آله میدانند و جمعی بهتر از نبی
میدانند و طایفه مفوضه که اعتقاد ایشان این است که حق سبحانه و تعالی ائمه هدی را آفرید و خلق اشیا را با ایشان گذاشت و ایشانند خالق و رازق و محیی
و ممیت و اکثر ایشان متابعت حکما کرده اند در یافته عقول که لعنت خدا بر ایشان باد انکار میکنند سهو نبی را و چنان نیست که انکار سهو مخصوص ایشان
باشد بلکه جمیع شیعه بغیر از صدوق و شیخش همه انکار می کنند سهو انبیا و اوصیا را صلوات الله علیهم اما سهو در این مسئله انسب است شیخ صدوق را
داده اند و همه چنین گفته اند که اگر جایز باشد که آنحضرت در نماز که نهایت حضور قلب ایشان است با خداوند تعالی سهو کند ممکن است که در تبلیغ احکام الهی
نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجب است چنانکه تبلیغ بر ایشان واجب است و این تتمه را علمای شیعه ذکر نکرده اند ممکن است که غلاة ذکر کرده باشند و علما
چنین گفته اند که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز نیست اگر ممکن باشد سهو ایشان فایده رسالت منتفی میشود و اعتماد از ایشان زایل میشود و صدوق
جواب گفته است که این مفسده بر ما لازم نمی آید بلکه آنچه دلیل عقلی دلالت میکند امتناع سهو در تبلیغ احکام الهی است زیرا که شکی نیست در آنکه در بسیاری
از امور انبیا و اوصیا با امت شریکند مثل خوردن و آشامیدن و بیت الخلا رفتن و امثال اینها و در احوال مشترکه هر چه بر امت واقع میشود بر آنحضرت صلی الله
علیه و آله نیز واقع میشود و آنحضرت مامور بود به نماز مثل امت که نبی نبودند پس چون سهو از توابعی است که در نماز واقع میشود غیر آنحضرت را پس اگر بر آنحضرت
واقع شود منافات با نبوت ندارد و حالتی که مخصوص آنحضرت است رسالت است و تبلیغ از لوازم نبوت است و جایز نیست که سهو در آن واقع شود که اگر احتمال
سهو در آن رود اعتماد بر قول ایشان کرد در هیچ امری چون محتمل است که آن حکمی که فرموده سهو کرده باشد و چون تبلیغ رسالت از جمله عبادات مخصوصه آنحضرت
است جایز نیست که با امت شریک باشد بخلاف نماز که از عبادات مشترکه است و بسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر میشود اگر آنحضرت را خواب غلبه کند بی اراده
او و از خدمت حق سبحانه و تعالی باز ماند ظاهر میشود اقرار بر عوام که آنحضرت خدا نیست زیرا که کسی او را پینکی و خواب نیست خداوندی است که زنده و پاینده
هرگز نمیمیرد و قیوم است که قوام وجود اشیا با او است و اگر محو او را محبت حاصل شود عالم همه معدوم میشوند و سهو آنحضرت مثل سهو ما نیست زیرا
که ما سهو را تجویز نمی کنیم بر انبیا بلکه سهوی که حق سبحانه و تعالی ایشان را بفرماید تجویز میکنیم و از جهت حق سبحانه و تعالی آنحضرت را سهو فرموده تا بدانند
که آنحضرت بشر است و مخلوق است و خالق نیست آنحضرت را نپرستند [illegible] و تا احکام سهو را امت [illegible]
که بر شیطان [illegible] و شیاطین را تسلطی نیست بر حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین و سایر انبیاء و اوصیا صلوات الله علیهم [illegible] شیطان [illegible]

بر کسانیکه متابعت او میکنند و پستی و اطاعت کسانیکه او را در اطاعت شریک حق سبحانه و تعالی میدانند و صدوق آیه را بر سبیل اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی شانه آنست که هر که اطاعت شیطان میکند گویا عبادت او میکند چنانکه جائی دیگر فرموده است که الم اعهد الیکم یا بنی آدم آیا عهد و پیمان از شما فرزندان آدم نگرفتم که بندگی شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و عهد کردم که بندگی من کنید و ظاهر است که کسی شیطان را بخدائی نپرستیده است بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیت است مگر آنانی که متابعت او می کنند شیطان بر ایشان سلطنت دارد و جماعتی که منکر سهو آنحضرت اند چند جواب میگویند یکی آنکه در میان صحابه آنحضرت کسی نبود که دو دست داشته باشد و اصلا چنین شخصی نبود و چنین امری واقع نشد بلکه محض افترای ابو هریره کذاب است و معهذا همین واقعه را با شک روایت کرده است با اختلاف بسیار چون دروغگو حافظه نمیدارد چنانکه بخاری و مسلم و غیرهما از او روایت کرده اند و معهذا خیانت او را روایت کرده اند در اموال بحرین و حواله کردن عمر بر او ده هزار درهم را و روایات بسیار روایت کرده اند که دلالت میکند بآنکه در زمان خود مشهور بود بکذب و افترا و اگر کسی خواهد رجوع بآن کتب کند چون ذکرش موجب تطویل میشود و جمعی ذکر کرده است که جمعی که نفی ذو الیدین کرده اند دروغ میگویند زیرا که این مرد معروف است و کنیتش ابو محمد است و نامش عمیر پسر عبد عمر است و مشهور است بذو الیدین و کم او را بنام و کنیت میخوانند و سنیان و شیعیان از او روایت کرده اند و مقبول الطرفین است و من از او اخبار نقل کرده در کتابی که تصنیف کرده ام در بیان جنگ ظالمانیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی عنقریب جهاد خواهی کرد با ناکثان که با تو بیعت کنند و وفا ببیعت خود نکنند و ایشان طلحه و زبیر و عایشه و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل و قتال خواهی کرد با قاسطان که معاویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است در شان ایشان که هیمه جهنم خواهند بود و سیم مارقان که آنحضرت فرمودند که از دین بیرون خواهند رفت چنانکه تیر از نشانه تیر و هیشه شیخ ما ابن ولید میگفت که اول درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیاریکه در اینباب وارد شده است جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را و در جمیع اخبار سبب بطلان دین و شریعت و مراد رضا طرا است که از جهة رضای الهی کتابی جدا بنویسیم در اثبات سهو نبی صلی الله علیه و آله و رد بر منکران سهو آنحضرت و اینعبارت محتمل است که کلام صدوق باشد یا کلام شیخش ابن ولید حاصل آنست که صدوق و شیخش تجویز اسها کرده اند و تجویز خواب آنحضرت کرده اند تا نماز فوت شدن و غیر ایشان از علما تجویز نکرده اند سهو را مطلقا و در خواب جمعی تجویز کرده اند و جمعی تجویز نکرده اند چون اخبار مستفیضه وارد شده است که خواب و بیداری آنحضرت و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یکسان بود و پس تجویز خواب تجویز ترک صلوة است نسبت بآنحضرت صلی الله علیه و آله عمداً و مسلمانی تجویز نمیکند که آنحضرت عمداً ترک نماز کند و جواب ایشان اینست که انجالت آنحضرت از جناب اقدس الهی حاصل شده بود و پس ممکن است که حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آنحضرت یکمرتبه این حالت را از آنحضرت سلب کرده باشد و بخواب رفته باشند مانند سایر مردمان از جهة مصلحت و حکمتی که حق سبحانه و تعالی داند با آنکه معرس نبی در قرب مسجد شجره اشهر من الشمس است و مشهور است که خواب در اینجا واقع شد مجملا آنچه صدوق تجویز کرده است در اسها و نامه برهان قطعی بر استحاله آن ظاهر نیست اگرچه وقوع این دو معنی بر قطعی نیست چون اخبار آحاد است و مفید قطع نیست هرچند در احادیث بسیار واقع شده است و لیکن آنچه بما رسیده است بمرتبه تواتر نرسیده است و بر تقدیر تواتر ممکن است که محمول بر تقیه باشد با آنکه حدیث معارض نیز وارد شده مذکور شد و جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصولی ذکر کرده اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست و قطعا از تقیه غافل شده اند مگر آنکه گویند که با احتمال تقیه تعارض نیست و در اینصورت منازعه لفظی است و چون دلیل صدوق ظاهر الدفع بود متعرض جواب نشد و شیخ الفقهاء بهاء الدین محمد عاملی در اینجا مکرر میفرمودند که نسبت سهو بابن بابویه اولی است از نسبت آن بمعصومین صلوات الله علیهم و نقل فرمودند که سلطان در زمانی که سلطان محمد خدابنده رحمه الله تعالی مدرسه ساخت در یک صفه شیخ العارفین والواصلین والعاشقین شیخ صفی الدین محمد حشره الله تعالی مع الائمة المعصومین صلوات الله علیهم درس تصوف میفرمودند و در صفه دیگر علامه حلی شیخ جمال الدین مطهر درس میگفتند و در صفه دیگر درس حکمت می گفتند و در صفه دیگر درس صحیح بخاری میگفتند و باین حدیث رسیدند که حضرت سهو فرمودند و سلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز شکسته شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که کل ذلک لم یکن تا آنکه ذو الیدین گفت که واقع شد حضرت برخاستند و دو رکعت دیگر را بجا آوردند تا کردند باستاد گفتند که این چه معنی دارد که سهو بر نبی صلی الله علیه و آله جایز است و دو کذب بر نبی در کل ذلک لم یکن البته بخاری سهو کرده است شیخش گفت کل ذلک لم یکن میدانم که نبی صلی الله علیه و آله سهو نکرده است و میدانم که بخاری دروغ نگفته است این شاگرد بخدمت هریک از علما که رفت همین جواب شنید تا آخر بخدمت شیخ صفی الدین رفت شیخ فرمودند که کل ذلک لم یکن و لیکن چنین بود که چون نماز معراج مومن است و تشهد مقام شهود است و سلام مقام حضور است در آن روز سیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تند بود و زود بمقام حضور رسیدند سلام کردند و چون صحابه این مرتبه نداشتند اکثر ایشان که این معنی را نفهمیدند آنحضرت سهو را بر خود در نمودند و رعایت ایشان دو رکعت نماز دیگر بجا آوردند تا نماز ایشان هم سهو نباشد و از تما... بحث ... نزد همه رفت و همه تحسین نمودند و اقرار کردند بر حقیقت کلام شیخ صفی الدین پس شیخ بهاء الدین رحمه الله تعالی

رد تجویز سهو بر امام ع از مصنف

فرمودند که البته این حمل اجمع الیها ماست که حق سبحانه و تعالی بدوستان خود القا میفرماید و بسیاری از تحقیقات شیخ را با کرامات و مذکور ساخته یکی از فضلا در ان مجلس بود گفت که اینها تصوف است و این اخبار احاد است و البته شیخ صفی الدین اسحق تقیه فرموده اند شیخ فرمودند که ما نمیتوانیم رد نمودن این احادیث صحیحه کنیم و قریب به ده حدیث صحیح در این باب واقع شده است و اگر ما این احادیث را طرح کنیم امان بر سیحیز دیگر نباشد و عرض نمودم که کل ذلک سلم لیکن شیخ فرمودند که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه معصومین وارد شده است ممکن است که ایشان فرموده باشند و سهو واقع نشده باشد و چون سهو نبی شهور بود حضرات معصومین تقیه فرموده باشند شیخ تحسین بسیار فرمودند و همه فضلا که حاضر بودند تحسینات فرمودند و شیخ فرمودند که چنین وجه خاطر نمیبود و ما باین وادی منقاد بودیم و بعد از ان عرض نمودم که شیخنا تعجب دارم از شما و از اکثر علما که همه در کتب اصولی ذکر کرده اند که تعارض میان دو قطعی محال است و در تقیه ممکن است که در این مرتبه تحسین بسیار فرمودند و بنا بر این سخن شیخ صفی الدین اسحق قدس سره الشریف محمول بر این است که اگر آنحضرت سهو کرده باشند چنین خواهد بود چنانکه در توجیه جمع بین الاخبار همیشه مدار بر این است و الله تبارک و تعالی اعلم

وَسَأَلَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ شَيْءٌ مِنَ الصَّلَوَاتِ فَذَكَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ أَوْ عِنْدَ غُرُوبِهَا قَالَ فَلْيُصَلِّ حِينَ يَذْكُرُ و بسند صحیح منقولست از حماد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فوت شده باشد از او نمازی از نمازها و بخاطرش رسد نزد برآمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند که نماز قضا را میکند در وقتی که بخاطرش رسد هر وقت که باشد اگر چه در اوقات مکروهه باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد که در این اوقات نافله مبتدئه کراهت دارد و غیر آن کراهت ندارد خصوصا نماز قضا و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است و در باب خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

بَابُ صَلَاةِ الْمَرِيضِ وَالْمُغْمَى عَلَيْهِ وَالضَّعِيفِ وَالْمُبْطُونِ وَالشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَغَيْرِ ذَلِكَ

این بابی است در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش باشد و عقلش زایل شده باشد و کسی که ضعیف باشد و کسی که علت شکم داشته باشد و مرد پیر و غیر اینها چنانکه مفصلا در ضمن اخبار مذکور خواهد شد قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِساً صَلَّى مُسْتَلْقِياً يُكَبِّرُ ثُمَّ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتْحُ عَيْنَيْهِ رَفْعَ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَيَنْصَرِفُ کلینی مرسلا و صدوق مستقلا باسانید کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمودند که بیمار اگر تواند ایستاده نماز میکند اگر چه تکیه کند بر دیوار یا آدمی و اگر قادر نباشد بر ایستادن نشسته نماز کند بدستور ایستاده و اگر قادر نباشد که نشسته نماز کند بر پشت بخوابد و نماز کند باینکه تکبیر احرام را بگوید بعد از آن قرائت کند و اگر خواهد رکوع کند چشمها را بر هم گذارد و تسبیح بگوید و چون تسبیح رکوع را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن از رکوع است و چون خواهد که سجود کند چشمها را بر هم گذارد و چون تسبیح بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر برداشتن از سجود است پس تشهد بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا بکاری دیگر مشغول شود

وَسُئِلَ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ أَيُصَلِّي وَهُوَ مُضْطَجِعٌ وَيَضَعُ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئاً فَقَالَ نَعَمْ لَمْ يُكَلِّفْهُ اللَّهُ إِلَّا طَاقَتَهُ و بسند موثق کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که پرسیدند از بیماری که نتواند نشستن آیا بر پهلو بخوابد و بر پیشانی خود میگذارد چیزی که سجده بر آن توان کرد حضرت فرمودند که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است مگر آنچه را طاقت داشته باشد یا بر پهلو خوابیدن بعد از عجز از نشستن دلالت میکند بر آن آیه کریمه فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِكُمْ و در حسن کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه الذین که یعنی جمعی که یاد میکنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای خود فرمودند که صحیح نماز میکند ایستاده و مریض نماز میکند نشسته و کسی که ضعیف باشد و نماز نشسته نتواند کرد بر پهلو نماز میکند و آیه اول نیز بهمین عنوان تفسیر شده از حضرت صلوات الله علیه وارد شده است و در موثقه عمار جانب راست را بعد از نشستن فرموده است و در تقدیم نیست در آنکه احوط است که اگر نشسته نتواند نماز کردن بر پهلوی راست بخوابد و بعد از ان بر پهلوی چپ و بعد از ان بر پشت خوابیدن اولی است اگر چه احتمال دارد که بعد از نشستن مخیر باشد میان همه و بحثین بعد از جانب راست مخیر باشد میان دو فرد باقی و الله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد شده است که خود مهر بگذارد [illegible] و در حسن کالصحیح نیز وارد شده است و در حسن کالصحیح جلبی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیمار پیشانی بر مهر در صحیحه عبد الرحمن نیز وارد شده است هر گاه نتواند ایستادن و سجده کردن حضرت فرمودند که ایما میکند بسر و اگر چیزی را بر زمین گذارد و سجده بر آن کند بهتر است [illegible] سابقه محمول است بر استحباب و در صحیحه عبد الرحمن و غیر آن وارد است که بیمار نشسته میکند در قرائت بسوره حمد و خلافی نیست که سوره برداشته شود [illegible]

سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ فَيَنْزِعُ الْمَاءَ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ

باب صلاة المريض والمغمى عليه والضعيف والمبطون والشيخ الكبير وغير ذلك

الصّلوة الّا ایماءً وهو علی حاله فقال لا بأس بذلك و بسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که چشمش آب آورده باشد و کور شده باشد و خواهند که آن آب را بگردانند و بر پشت میخوابد ایّام بسیار چهل روز یا کمتر یا بیشتر و نماز نمیتواند کرد
مگر بایما خوابیده بر پشت حضرت فرمودند که باکی نیست چون چشم عزیز است و مرضی بدتر از آن نیست و مقرّر است نزد ایشان که مرده و زنده را به هیچ میگیرند که حرکت
نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد مدتی تا آب سیاه تحلیل برود و نزد بنده قدح کردند شخصی را که تنها بود که کور بود و گوشهٔ چشم را از جانب شقیقه سوراخ کرده میلی
داخل کرده حرکت داده آن میل را تا آب سیاهی که در حدقه بود حرکت کرد بجانب دیگر چشم امر در روشن شد بنده قادح را گفتم که سر این مرد را به هیچ باید گرفت و
اقلا چند روز بر پشت بخوابد گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است همین معنی و حضرت صادق صلوات
الله علیه رخصت فرمودند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که مضطر شود و باغی و عادی نباشد گناهی بر او نیست و در بعضی از اخبار واقع شده است
که باغی کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد و سألَه بزیع المؤذّن فقال له انّی ارید ان اقدح عینی فقال
لی افعل فقلت انّهم یزعمون انّه یلقی علی قفاه کذا و کذا یوماً لا یصلّی قاعداً قال افعل و کالصحیح منقولست از بزیع که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میخواهم که آب فاسد را از چشم بیرون آورم حضرت فرمودند که در آر گفتم که اطبا میگویند که بباید
این قدر و اینقدر روز که زیاده از بیست روز است باصطلاح نماز نشسته نکند بلکه بر پشت خوابیده بکند حضرت فرمودند که چنین کن و قال رسول الله
صلّی الله علیه و آله المریض یصلّی قائماً فان لم یستطع صلّی جالساً فان لم یستطع صلّی علی جنبه الایمن فان لم یستطع
صلّی علی جنبه الایسر فان لم یستطع استلقی و اومأ ایماءً و جعل وجهه نحو القبلة و جعل سجوده اخفض من رکوعه
و منقول است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر ممکن باشد بیمار را که ایستاده نماز کند می‌ایستد و اگر نتواند نشسته نماز میکند و اگر نتواند نشستن بر جانب
راست میخوابد و نماز میکند رو بقبله و اگر نتواند بر جانب چپ نماز میکند و اگر نتواند بر پشت میخوابد و ایما و اشاره میکند بجانب قبله و سجود را پست تر از رکوع
میکند پس اگر ایستاده یا نشسته نماز تواند کرد و رکوع و سجود نتواند کرد ایما بسر میکند و از جهت رکوع سر را کج میکند و از جهت سجود بیشتر و اگر بر پهلو و پشت خوابیده
باشد و ایما بسر نتواند کرد و ایما بچشم میکند و در رکوع چشم را بهم میگذارد و در سجود چشم را می‌فشارد و صدوق اگرچه آنچه شد را مرسل روایت کرده است ولیکن
چون گفته است که میان من و خدا حجت است علما عمل باین حدیث کرده اند و منافات ندارد با اخبار سابقه و احوط عمل باین خبر است و الله تعالی یعلم و یجوز للمریض
ان یصلّی الفریضة علی الدابّة یستقبل به القبلة و یجزیه فاتحة الکتاب و یضع جبهته فی المریضة علی ما امکنه من شیء
و یومی فی النافلة ایماءً و بسند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز میکند بر چهارپا نماز واجب را اگر کسی که بیمار
باشد و روی او را بقبله میگردانند و کافی است او را خواندن سوره حمد و در نماز فریضه پیشانی خود را بر هر چه ممکن باشد میگذارد و در نماز سنت ایما میکند یعنی
پیشانی گذاشتن لازم نیست و حدیث حلبی گذشت که گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکن است که مراد در اینجا این باشد که اگر ممکن باشد که رکوع را درست
بجا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر چیزی زمین و امثال آن گذارد واجب باشد و اگر نتواند گذاشتن سنت باشد و آنچه بحسب ظاهر عبارت ظاهر است الله تعالی
یعلم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه دخل رسول الله صلّی الله علیه و آله علی رجل من الانصار و قد شبکته
الریح فقال یا رسول الله کیف اصلّی فقال ان استطعتم ان تجلسوه فاجلسوه و الّا فوجّهوه الی القبلة و مروه فلیوم
برأسه ایماءً و یجعل السجود اخفض من الرکوع و ان کان لا یستطیع ان یقرأ فاقرؤوا عنده و اسمعوه منقول است از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند بر شخصی از انصار که بر باد شده بود و بمرض استسقا یا مثل آن پس انصاری
گفت یا رسول الله چگونه نماز کنم حضرت رو بیاران او کرده فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید بنشانید و اگر نه روی او را خوابیده بجانب قبله کنید و امر
کنید او را که ایما کند بسر و سجود را پست تر از رکوع کند در ایما و اگر نتواند قرائت کردن قرائت را نزد او واقع سازید و باو بشنوانید و احوط عمل باین حدیث است
و روی عمر بن اذینة عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن المریض کیف یسجد فقال علی خمرة او مروحة
او علی سواك یرفعه الیه هو افضل من الایماء انّما کره السجود علی المروحة من اجل الاوثان التی کانت تعبد من دون
الله و انّا لم نعبد غیر الله قطّ فاسجدوا علی المروحة و علی السواك و علی عود و بسند صحیح منقول است از زراره که گفت سؤال کردم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بیمار که چگونه سجده میکند حضرت فرمودند که سجده میکند بر سجاده صغیره یا بر باد بزن یا بر مسواک یا چیزی که بلند
میکند بر یکی از اینها و سجده بر اینها میکند و بلند کردن پیشانی بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند و سنیان که سجده بر باد
بزن نمیکنند از جهة بتان است که میگویند که شبیه است به بت پرستی و اینها را برابر گذاشتن بمنزله بتانی است که میپرستند و غلط کرده‌اند زیرا که مقصود

و ایما کند چیزی بر پیشانی گذاشتن خ

اخفض خ

علی خ

من کرة خ

و سجده خ

باب صلوة المريض والضعيف وغيرهما

ابهام است که خلل و شکستگی بنا ده باشد در سجده کردن بر زمین یا چیزی که از زمین روید که آنرا نخورند و نپوشند چنانکه گذشت که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله سجده بر خمره میفرموده اند و در صحاح سته مذکور است خصوصا در بخاری در چند موضع و هرگز عبادت نکرده ایم و نکنیم غیر حق سبحانه
و تعالی را پس سجده کنید بر بادزن و بر مسواک و بر چوب و امثال اینها و محتمل است که مراد این باشد که متعارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر بادزن
صورت آدم و حیوانات میبافته باشند و این معنی را وسیله تشنیع ساخته باشند که شیعه سجده بر بادزن میکنند و صورت دارد الصور تراپرستند حضرت
از جهة بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیریکه صورت داشته باشد نماز صحیح است چون غرض سجده حق سبحانه و تعالی است نه سجده صورت بادزن
اول اظهر است و عامه نیز سجده بر خاک را بهتر میدانند ولیکن میگویند که علی رغم شیعه سجده بران نمیکنیم بلکه بر بالای سنگ دستمال می اندازند و سجده
میکنند با آنکه در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مامورم که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی و دستها
و زانوها و انگشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال اینخبر از اخبار بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت
بران سجده میفرموده اند و خمره را از جهة پیشانی میبافته اند و گذشت در مبحث ما یصح السجود علیه مفصلا و ازین خبر نیز ظاهر میشود که وضع جبهه بر اینها یا
وضع اینها بر جبهه بهتر باشد و واجب نباشد و ممکن است که مراد از افضل وجوب باشد بقرینه رد بر عامه و احوط آنست که مهما امکن ترک نکنند عمل با حسن را

وسأل الحلبي أبا عبد الله صلوات الله عليه عن المريض هل يقضي الصلوات إذا أغمي عليه فقال لا إلا الصلوة التي
أفاق فيها و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بیماری که بیهوش باشد قضا میکند
نمازهارا که در انحالت کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده باشد بمنزله نکرده است چون عقل ندارد حضرت فرمودند که نه مگر نمازیرا که بهوش آمده باشد در وقت
آن وكتب أيوب بن نوح إلى أبي الحسن الثالث صلوات الله عليه يسأله عن المغمى عليه يوما أو أكثر هل يقضي ما فاته من
الصلوة أو لا فكتب لا يقضي الصوم ولا الصلوة و باسانید صحیحه منقول است از ایوب که گفت عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات
الله و سؤال کردم از کسی که بیهوش شده باشد یکروز یا بیشتر آیا قضا میکند نمازهائیرا که ازو فوت شده است یا نه حضرت نوشتند که قضا نمیکند روزه
و قضا نمیکند نمازرا و آن نمازیرا که وقت آنرا دریافته است در انحالت مغمی علیه نیست و قضا میکند یعنی بجا می آورد در وقت و اگر تقصیر کرده باشد قضا
میکند پس منافات ندارد با حدیث سابق و همچنین اخبار دیگر که وارد شده است مطلقا محمول است بر این مثل خبر علی بن مهزیار و صحیحه ابو ایوب و صحیحه
معمر بن عمر و حسنه حفص و غیر اینها از اخبار بسیار که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازیرا چون در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است
که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازیرا مگر نمازیرا که وقت آنرا دریافته باشد وسأله علي بن مهزيار عن هذه المسألة فقال لا يقضي الصوم ولا
الصلوة وكل ما غلب الله عليه فالله أولى بالعذر و باسانید صحیحه منقولست از علی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد ازین
مسئله مغمی علیه پس حضرت فرمودند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و هر چیزیکه حق سبحانه و تعالی بنده را از آن بی اختیار کرده باشد
پس او اولی است بقبول عذر از بنده یعنی هرگاه مخلوقی بر مخلوقی اکراه کند و او را مجبور دارد بر چیزی حق سبحانه و تعالی آن مکره را معذور
میدارد هرگاه خود او را مکره ساخته باشد البته عذر او را می پذیرد و همین مضمون در احادیث صحیحه و حسنه بسیار وارد شده است فأما الأخبار
التي رويت في المغمى عليه أنه يقضي جميع ما فاته وما روي أنه يقضي صلوة شهر وما روي أنه يقضي صلوة ثلثة أيام فهي صحيحة
ولكنها على الاستحباب لا على الإيجاب والأصل أنه لا قضاء عليه و اخباریکه منقول است که مغمی علیه که او قضا میکند جمیع نماز
هائیکه ازو فوت شده است و آنچه مرویست که او قضا میکند نماز یکماه را و آنچه مرویست که قضا میکند نماز سه روز را همه صحیح است لیکن محمول است
بر استحباب نه بر وجوب و اصل آنست که برو قضا نیست چون اخبار متواتره وارد شده است در آنکه برو قضا نیست مگر آن نمازیکه وقتش را دریافته
باشد اما آنچه وارد شده است که همه نمازها را قضا میکند منقول است در صحیحه منصور و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه ابن سنان و غیر اینها
از اخبار بسیار و اما قضای یکماه پس در حدیث صحیح از رفاعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی
که بیهوش شده باشد یکماه چه مقدار از نمازها را قضا میکند حضرت فرمودند که همه را قضا میکند اگر نماز شدید است و ترک آن عظیم الخطر است و ظاهر
این خبر اعاده کل است نه یکماه مگر آنکه خبری دیگر بصدوق رسیده باشد و اما قضای سه روز منقول است در موثقه سماعه و حکم صدوق بصحه
آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث صحیحی وارد است که یکروز را قضا میکند پس جمع میان اخبار باین نحو میباید کرد که سنت است که مؤکد آنکه
نماز یکروز را قضا کند و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یکماه و بعد از آن همه را اگر چه یکسال باشد که شعور نداشته باشد اما اگر
دیوانه شده باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها که نکرده است یا در حالت جنون کرده است سنت نیست و الله تعالی یعلم

حمل اخباریکه دال است بر قضای مغمی علیه بر استحباب

محمّد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه انّه قال صاحب البطن الغالب يتوضّأ ويبني على صلوته و باسانيد متكثره موثقه كالصحيح منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند كه هر گاه كسي اسهال داشته باشد كه در اثناي نماز غلبه كند و آيد وضو ميسازد و از انجا بنا مي نهد و بعضي ملحق ساخته اند بان كسي را كه بسبب ضعف معده باد از او جدا شود چون اثر اين مبطون ميباشد و بعلت شكم مبتلاست و حمل كرده اند اين حديث را بر كسي كه زماني نداشته باشد كه در ان زمان حدث نيايد كه اگر چنين وقتي داشته باشد نماز را در انوقت خواهد كرد و قال مرازم بن حكيم الازدي

مرضت اربعة اشهر لم اتنفّل فيها فقلت ذلك لابي عبد الله صلوات الله عليه فقال ليس عليك قضاء انّ المريض ليس كالصحيح كلّما غلب الله عليه فالله اولى بالعذر و بسند حسن كالصحيح منقول است از مرازم كه چهار ماه بيمار شدم و نافله نميكردم چون بيمار ترك نافله كراهت بدارد پس عرض كردم يعني را بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پس حضرت فرمودند كه بر تو قضا نيست بدرستيكه بيمار مثل صحيح نيست و هر چه را حق سبحانه و تعالى بر اين كس وارد سازد از مرضها و بلاها پس او اولى است بقبول عذر از بنده و مثل اين خبر هست صحيحه عيص از انحضرت صلوات الله عليه كه فرمودند كه قضا نميكند و اگر قضا كند خوبست و تصدق بهتر است چنانكه در صحيحه عبد الله بن سنان در آخر كتاب صلوة خواهد آمد و در حسن كالصحيح از محمد بن مسلم منقولست كه گفت بانحضرت صلوات الله عليه عرض نمودم كه شخصي بيمار شده و نافله نكرد حضرت فرمودند كه اي محمد نافله واجب نيست اگر قضا كند خير است كه بجا آورده و اگر قضا نكند برا و چيزي نيست و در حديث صحيح وارد است از انحضرت صلوات الله عليه كه چون بنده قضا ميكند نافله حق سبحانه و تعالى مباهات ميكند باين بنده با فرشتگان و ميفرمايد كه اي فرشتگان من بنده من قضا ميكند چيزيرا كه بر او واجب نكرده ام و در حديث صحيح از عيص منقولست كه گفت سؤال كردم از انحضرت صلوات الله عليه كه شخصي يكسال بيمار شده است و نماز نافله نكرده است حضرت فرمودند كه قضا نميكند و در حديث كالصحيح منقول است از مرازم كه گفت از انحضرت صلوات الله عليه سؤال كردم از بيماريكه قادر نيست بر نماز حضرت فرمودند كه هر چه را حق سبحانه و تعالى بر سر بنده آورد او اولى است بقبول عذر و ظاهر خبر انستكه بواسطه مرض ترك نافله ميتوانكرد و ممكن است كه اعم از نافله و فريضه باشد و مراد اين باشد كه اگر نتواند ايستاده نشسته بجا آورد و همچنين تا جميع مراتب عذر معذور است و نمازش مقبول است و در حديث موثق كالصحيح از سدير منقولست كه بحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه عرض نمودم كه شما نماز نشسته ميكنيد فرمودند كه پير شده ام و فربه شده ام نمازهاي نافله را نشسته ميكنم و در حديث ديگر از انحضرت صلوات الله عليه منقول است كه بيمار ايما ميكند يعني با تعذر ركوع و سجود صحيحا و سال علي بن جعفر اخاه موسى بن جعفر صلوات

الله عليهما عن الرجل هل يصلح له ان يستند الى حائط المسجد وهو يصلّي او يضع يده على الحائط وهو قائم من غير مرض ولا علّة فقال لا بأس وعن الرجل يكون في صلوة فريضة فيقوم في الركعتين الاوليين هل يصلح له ان يتناول جانب المسجد فينهض يستعين به على القيام من غير ضعف ولا علّة فقال لا بأس به و باسانيد صحيحه منقولست از علي كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه از شخصي كه نماز كند آيا تكيه بر ديوار مسجد ميتواند كرد يا دست بر ديوار مسجد ميتواند گذاشت در وقتيكه ايستاده باشد بي مرضي و بي علتي حضرت فرمودند كه باكي نيست و سؤال كردم از شخصي كه در نماز واجب باشد و در دو ركعت اول خواهد كه برخيزد آيا دست بديوار مسجد ميتواند گذاشت كه مدد او باشد در برخاستن بي ضعفي و بي علتي فرمودند كه باكي نيست و قريب باين است موثقه عبد الله بن بكير و سعيد بن يسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در جواز تكيه كردن بر عصا و ديوار در حالت نماز و اكثر علما حمل كرده اند اين اخبار را بر تكيه كردني كه اگر محل تكيه را بردارند مصلي نيفتد چون در صحيحه ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه تكيه مكن بر ديوار و درخت و امثال ان در حالت نماز و اكثر علما حمل كرده اند اين اخبار را بر تكيه صلوة و كمر انكه بعضي سيد بشي و تقي الدين حلبي روايت كرده اند حمل بر كراهت كرده است و عمل باخبار سابقه كرده است و ظاهر ميشود كه صدوق نيز چنين كرده باشد و اين قول قوي است گر چه احوط عمل بمشهور است و الله تعالى يعلم و قال حمّاد بن عثمان قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه قد اشتدّ

عليّ القيام في الصلوة فقال اذا اردت ان تدرك صلوة القائم فاقرأ وانت جالس فاذا بقي من السورة آيتان فقم فاتمّ ما بقي واركع واسجد فذاك صلوة القائم و باسانيد صحيحه منقولست از حماد كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه دشوار است بر من ايستادن در نماز حضرت فرمودند كه هر گاه خواهي كه ثواب نماز ايستاده داشته باشي پس قرائت را نشسته بخوان چون دو ايه از سوره مانده باشد برخيز و سوره را تمام كن و بركوع رو و بسجود رو كه اين نماز ايستاده است چون قيام پيش از ركوع ركن است و انرا ايستاده كرده است همانستكه نماز ايستاده كرده است و بهمين عنوان بسند صحيح از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه منقولست و قريب باين است صحيحه ابان از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و اكثر اصحاب حمل كرده اند اين احاديث را بر نافله و ممكن است كه تعميم ان چنانكه شامل فريضه نيز باشد هر گاه پير ضعيف يا بيمار باشد و نتواند همه نماز را ايستاده بجا آورد و تواند كه قيام پيش از ركوع را ايستاده بجا آورد و همه اين عمل كرده اند و سأل سهل بن اليسع ابا الحسن الاوّل -

باب صلاة المريض والشيخ الكبير وغيرهما

صلوات الله عليه عن الرجل يصلي النافلة قاعداً وليست به علة في سفر او حضر فقال لا بأس به و در حسن كالصحيح منقول است از سهل ثقه كه گفت سؤال نمودم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله عليهما از شخصی كه نماز نافله نشسته كند بی علتی در سفر يا حضر حضرت فرمودند كه باكی نيست و حديث سدير صيرفی در جواز گذشت و ليكن با علت بهتر است قال ابو بصير قلت لابي جعفر صلوات الله عليه انا نتحدث

ونقول من صلى وهو جالس من غير علة كانت صلاته ركعتين بركعة وسجدتين بسجدة فقال ليس هو هكذا هي تامة لكم و در موثق از ابو بصير منقولست كه گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه با حديث رسيده است و چنين اعتقاد داريم كه هر كه نماز نشسته كند بی علتی دو ركوع را بيك ركوع حساب ميكنند و دو سجود را بيك سجود پس دو ركعت بيك ركعت محسوب باشد حضرت فرمودند كه چنين نيست بلكه تمام محسوبست از جهة شما يعنی نشسته شما بجای ايستاده محسوبست و مراد از شما شيعيان ائمه معصومين است و احتمال دارد كه مراد شما پيران و ضعيفان باشند و مراد از علت مرض باشد اگرچه دو ركعت بيك ركعت حساب كردن بهتر است چنانكه منقول است در حديث كالصحيح از حسن صيقل كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه شخصی نشسته نماز كند با قدرت بر ايستادن بجای هر يك ركعت دو ركعت نماز بگذارد و كالصحيح از محمد بن مسلم منقول است كه گفت سؤال كردم از آنحضرت صلوات الله عليه از شخصی كه تنبلی داشته باشد يا ضعيف باشد و نماز نافله نشسته گذارد چونست حضرت فرمودند كه دو ركعت را بيك ركعت حساب ميكند وروى عن حمران بن اعين عن احدهما صلوات الله عليهما قال كان ابي صلوات الله عليه اذا

صلى جالساً تربع فاذا ركع ثنى رجليه و شيخ بسند صحيح روايت كرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر يا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما كه فرمودند كه پدرم سيد الساجدين يا باقر علوم النبيين صلوات الله عليهما وقتی كه نشسته نماز ميكردند مربع می نشستند و چون بركوع ميرفتند كج ميكردند پاهای خود را و مراد از تربيع اين است كه زانوها را از زمين بر دارند و كف پاها و نشستگاه بر زمين باشد و مراد از ثنی پاها است كه پاها در زير بدن باشد و زانوها بر زمين باشد و رو بر شكم پاها داشته باشد و انقدر كج شود كه در حالت ركوع ايستاده كج ميشد واجبا و يا آنمقدار كه سرش محاذی زانوها شود و اين نحو بر سبيل استحباب است چون اخبار بسيار وارد شده است كه هر نحو كه خواهد بنشيند و اين استحباب شامل نافله است و فريضه با عذر وقد روی عن

ابن ميسرة انه سأل ابا عبد الله صلوات الله عليه ايصلي الرجل وهو جالس متربع ومبسوط الرجلين فقال لا بأس بذلك و بسند صحيح منقول است از ابن ميسره كه كتاب او معتمد بوده است كه او سؤال كرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه آيا نماز ميتوان كرد در نشسته كه چهار زانو نشسته باشد يا مربع بتفسير يكه سابقا گذشت و يا پاها دراز كند حضرت فرمودند كه باكی نيست اگرچه چهار زانو نشستن كراهت دارد و ليكن در بعضی از اخبار وارد شده است كه چهار زانوی مكروه نيست كه چهار زانو بنشيند و يكپا را بردارد و بربالای زانوی ديگر گذارد و اين نشستن متكبران است اگرچه ممكن است كه اين نوع كراهتش بيشتر باشد وقال الصادق صلوات الله عليه في الصلاة في المحمل صل متربعاً وممدود الرجلين وكيف ما امكنك و باسانيد صحيحه منقولست از حضرت صلوات الله عليه در نماز در كجاوه و امثال آن كه فرمودند كه چهار زانو نماز كند و پا دراز كرده و هر نحو كه ممكن باشد و اشعاری دارد كه با مشقت درست نشستن چنين نماز ميتوانكردن و ظاهرش نافله است چنانكه صريحاً وارد شده است در اخبار صحيحه كه نماز نافله را در محمل ميتوان كرد و همچنين در اخبار صحيحه وارد شده است كه نماز نافله را پياده در راه رفتن ميتوانكرد در سفر و در حضر و سواره ميتوانكرد وقد روى

عن ابراهيم بن ابي زياد الكرخي انه قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل شيخ كبير لا يستطيع القيام الى الخلاء ولا يمكنه الركوع والسجود فقال ليؤم برأسه ايماء وان كان له من يرفع اليه الخمرة فليسجد فان لم يمكنه ذلك فليؤم برأسه نحو القبلة ايماء قلت فالصيام قال اذا كان في ذلك الحد فقد وضع الله عنه فان كان له مقدرة فصدقة مد من الطعام بدل عن كل يوم احب الي فان لم يكن له يسار ذلك فلا شيء عليه و در صحيح از ابن ابي عمير از ابراهيم بغدادی كه كتاب او معتمد است منقول است كه گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه مردی پير بسيار پير است كه نميتواند بادب خانه رفتن بسبب ضعف و ممكنش نيست كه ركوع و سجود كند حضرت فرمودند كه از جهة ركوع و سجود ايما كند بسر و اگر كسی باشد كه سجاده يا مهر را بردارد يا محل آنرا بلند كند كه بر آن سجده كند چنان كند و اگر اين معنی نباشد او را پس اشاره كند بسر بجانب قبله گفتم كه روزه را چكند حضرت فرمودند كه هرگاه شخصی بچنين حالی برسد حق سبحانه و تعالى روزه را از او ساقط كرده است پس اگر قدرت داشته باشد عوض هر روزی اگر يك مد اطعام تصدق كردن محبوبتر است بسوی من پس اگر نداشته باشد يا او مشكل باشد بر او چيزی نيست و احكام صوم خواهد آمد ان شاء الله تعالى وسأل عبد الله بن سليمان ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يأخذ الرعاف في الصلاة ولا يقدر على ان يستنشق يجوز ذلك قال نعم و در صحيح از ابن ابي عمير و صفوان بن يحيی رحمهما الله كه كتاب او از اصول است منقول است كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی كه خون از بينی او روان شود در نماز و همان كار كند به

در بینی خود اگر از آنکه بیرون نیاید تا بجا رسد حضرت فرمودند که بلی و در نسخه چنین است که لا یرید ان یستنشق یعنی نخواهد که خون را بند کند و بگذارد که بیرون آید و نماز قطع کند و اول اظهر است وَعَنْهُ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ رَأَى رَجُلاً رَعَفَ فِي الصَّلَاةِ

وَأَدْخَلَ يَدَهُ فِي أَنْفِهِ فَأَخْرَجَ دَماً فَأَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَفْرُكْهُ بِيَدِكَ وَصَلِّ و در حسن کالصحیح از بکیر منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شخصی را دید که خون از بینی خود بیرون آورد بانکه دست در بینی کرد و خونی بیرون آورد پس حضرت اشاره باو فرمودند که دست بر هم مال و خون را بینداز و نماز کن و محمول است بر آنکه خون خشک باشد یا اندکی باشد که چون بانگشت دیگر مالیده شود بهر ده مقدار درهم نبوده باشد و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است در شخصی که دست در بینی کند در نماز و خونی به بیند چکند حضرت فرمودند که اگر خشک باشد بینداز د باکی نیست و در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر دست در بینی کنی در حالت نماز و خونی بر بیرون آید که روان نشود پس بدست بمال تا خشک شود وَسَأَلَ لَيْثٌ الْمُرَادِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَرْعُفُ رُعَافاً سَائِلاً يَتَخَوَّفُ الشَّمْسَ حَتَّى يَذْهَبَ اللَّيْلُ قَالَ يُومِئُ

إِيمَاءً بِرَأْسِهِ عِنْدَ كُلِّ صَلَوةٍ صدوق سند خود را بلیث ثقه ذکر نکرده است و ظاهر از کتاب او برداشته است و اکثر او قات احادیث لیث را از عبدالله ابن مسکان روایت میکند و طریقش بعبدالله صحیح است پس ظاهرش صحیح باشد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود از پیشین و بند نشود تا آخر شب چکند حضرت فرمودند که ایما میکند بسرش از جهة رکوع و سجود در همه نمازها تا بند شود و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او آید و بند نشود تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که بحیری از پنبه و امثال آن بینی را پر میکند و نماز میکند و نماز را طول نمیدهد اگر ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر در نماز و جیب پیش از فارغ شدن از آن رو را از قبله بگردانی نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو کند به پشت قبله یا بدن بگرد والله تعالی یعلم و مثل این حدیث است در رعاف حدیث موثق سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه وَعَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْعُفُ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ وَقَدْ صَلَّى بَعْضَ صَلَاتِهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَاءُ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ أَوْ عَنْ خَلْفِهِ فَلْيَغْسِلْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَفِتَ وَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ حَتَّى يَلْتَفِتَ فَلْيُعِدِ الصَّلَاةَ قَالَ وَالْقَيْءُ مِثْلُ ذَلِكَ بسند صحیح منقول است از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آنحضرت از شخصیکه خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی از نماز را کرده باشد پس حضرت فرمودند که اگر آب از جانب راست او یا پشت سر او باشد یعنی خود را بشوید بی آنکه رو از قبله بگرداند و از آنجا گرفته نماز را اتمام کند و اگر آب بهم نرسد تا از قبله بگردد تا نماز را اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیک باشد بشوید و الا اعاده کند و حمل میتوان کرد که نشستن جزو اول او باشد نه در اعاده و یا آنکه اگر پشت بقبله کرده باشد اعاده کند وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ تَكَلَّمْتَ أَوْ صَرَفْتَ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر سخن گفته باشی یا رو از قبله گردانیده باشی نماز را اعاده کن و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که او را رعاف یا قی و امثال آن در نماز چکند حضرت فرمودند که میرود و خون یا قی را میشوید و نماز را اتمام میکند پس اگر سخن گفته باشد نماز را اعاده کند و وضو را اعاده نمیکند و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که خون از بینی او سر کند در نماز حضرت فرمودند که اگر آبی بهم رسد در جانب راست یا چپ او در برابرش رو بقبله ازاله کند خون را و نماز را تمام کند و اگر بهم نرسد تا رو از قبله بگرداند یا سخن بگوید پس نمازش باطل است و در صحیح از ابن وهب منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از رعاف که آیا میشکند وضو را حضرت فرمودند که اگر شخصی را در اثنای نماز رعاف شود و آبی نزد او باشد یا کسی باشد که بسرش اشاره باو کند که آبی از جهة او بیاورد و بشوید و بنا گذارد بر آن نماز و قطع نکند نماز را و در حسن کالصحیح از عمر بن اذینه منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز جماعت باشد و رعاف سر کند چکند حضرت فرمودند که بیرون میرود پس اگر پیش از آنکه سخن گوید آب بیابد ازاله خون کند و بنا بر نماز گذارد و آنچه خبر صحیحی که وارد شده است که رعاف باطل میکند نماز را محمول است بر رعافی که مستلزم استدبار یا فعل کثیری شود که او را از نماز کننده نگویند یا سخن گوید و همچنین صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و کسی چیزی بر سرش زند و خونین شود و پس برود و بشوید و آنرا بشوید سخن بگوید یا بکلام مسجد برگردد و آیا اعتماد بر آن نماز میکند که بنا نهد یا نماز را از سر میگیرد حضرت فرمودند که از سر میگیرد و بنا نمی نهد بر گذشته چون غالب اوقات بغیر کثیر میشود و ظاهر حدیث نیز اشعاری دارد به انحراف از قبله و از این اخبار ظاهر شد که کلام عمداً مبطل نماز است و دیگر خواهد آمد وَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ أَسْمَعُ الْعَطْسَةَ فَأَحْمَدُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا فِي الصَّلَوةِ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ

یا جانب چپ او

در نماز و جیب

باب صلوة المريض والضعيف وغيرهما

صاحبك البتّة وقال الاعمى اذا صلّى لغير القبلة فان كان في وقت فليعد وان كان قد مضى الوقت فلا يعيد و بسند موثق منقول
است از ابو بصير که گفت بانحضرت صلوات الله عليه عرض کردم که من مي شنوم که کسي عطسه ميکند و من حمد ميکنم حق سبحانه و تعالى را و صلوات بر محمد و آل او
ميفرستم و در نمازم حضرت فرمودند که بلي خوبست و تسميت عاطس بکن و اگر چه فاصله ميان تو و او دريا باشد چون از حقوق مومن است که چون او عطسه کند
تسميت او کند يعني بگويد يرحمك الله يا بحمد و صلوات و ديگر حضرت فرمودند که هرگاه اعمى نماز کرده باشد و بعد از ان ظاهر شود که رو بغير قبله کرده بوده است
پس اگر وقت باقي است نماز را اعاده کند و اگر وقت بيرون رفته باشد اعاده نميکند نماز را و احاديث بر اين مضمون بسيار وارد شده است و اصحاب بان
عمل کرده اند و همچنين اگر خودش عطسه کند حمد ميکند حق سبحانه و تعالى را در نماز چنانکه دلالت ميکند بران صحيحه حلبي و غير ان و احاديث متواتره
وارد شده است در انکه چون از جمله حقوق مومن بر مومن انست که چون عطسه کند او را تسميت کند و بسين و شين هر دو آمده است و در حسن کالصحيح
وارد است که چون کسي عطسه کند بگويد الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واهل بيته و بحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه گفتند
بعد از عطسه يرحمك الله حضرت فرمودند که يغفر الله لكم ويرحمكم و چون کسي نزد انحضرت عطسه ميکرد حضرت ميفرمودند که يرحمك الله و تا
عطسه را التسميت بايد کرد و زياده را در کار نيست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است که هر که عطسه کند و دست خود را
بر استخوان بيني خود گذارد و بگويد الحمد لله رب العالمين كثيرا كما هو اهله وصلى الله على محمد النبي وآله وسلم از سوراخ بيني چپ او مرغي
بيرون آيد و ان فرشته ايست که مي پرد تا زير عرش و از جهة او استغفار ميکند تا روز قيامت و ظاهرش انست که بسبب حمد و صلوات اين فرشته مخلوق ميشود و منقول است
از حضرت امام علي نقي صلوات الله عليه که پرسيدند از انحضرت از عطسه و علت حمد الهي فرمودند که چون حق سبحانه و تعالى نعمتهاي بسيار بر بنده دارد و بنده فراموش
ميکند حمد را حق سبحانه و تعالى او را بعطسه مياورد تا بياد آورد نعم الهي را و شکر بجا آورد

وروى عن الفضيل بن يسار انه قال قلت لابي جعفر صلوات الله عليه اكون في الصلوة فاجد غمزا في بطني او اذى او ضربانا فقال انصرف وتوضأ وابن على ما مضى من صلوتك ما لم تنقض الصلوة بالكلام متعمدا فان تكلمت ناسيا فلا شيء عليك فهو بمنزلة من تكلم في الصلوة ناسيا قلت فان قلب وجهه عن القبلة قال نعم وان قلب وجهه عن القبلة

و بسند صحيح منقول است از فضيل که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که من در نمازم و پيچيدني در شکم خود
مي يابم يا صدائي و در نسخه اذى يعني آزاري يا قرقري پس حضرت فرمودند که روانه شو و وضو بساز و بنا بر انچه کرده از نماز بگذار مادام که نماز را باطل نکني بسخن گفتن
عمدا پس اگر از روي فراموشي سخن بگوئي بر تو چيزي نيست و اين بمنزله کسي است که در نماز سهوا سخن کند گفتم اگر چه رو از قبله بگرداند حضرت فرمودند که اگر چه
رو از قبله بگرداند و اين حديث مشتمل است بر چند چيز يکي انکه اصل صدا ناقض باشد و محمول است بر انکه بي اختيار او جدا شود چنانکه بمنزله غالبا چنين است
که بعد از جدا شدن باد از شکم بند نميشود اما بنا نهادن بر ان محمول است بر انکه مبطون باشد بقرينه فعل مضارع که دلالت بر دوام دارد يا حمل کنيم بر استحباب
وضو اگر نيايد و احتمال اظهر انست که مضايقه نکند در آمدن چنانکه در حديث صحيح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که نمازي
نيست مرد حاقن و زن حاقنه را و ان بمنزله کسي است که نجاست در جامه اش باشد و حاقن انست که بجود بپيچد بول و غايط و ريح را اگر چه اصحاب حمل کرده اند
بر انکه قبل از شروع در صلوة چنين باشد که اگر در اثناي نماز واقع شود واجبست ضبط خود کردن و ان ظاهر نيست چنانکه خواهد آمد ديگر رو گردانيدن از قبله است
نقل کرده اند بر انکه رو بجانب يمين و يسار شود که اگر التفات فاحش باشد يا انکه رو به پشت کند يا بدن را بگرداند نمازش باطل است چنانکه گذشت و در
حديث صحيح از علي بن جعفر منقول است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه از شخصي که در نماز باشد و گمان کند که جامه اش
دريده است يا نجاستي بان رسيده است ايا جايز است که نظر کند بان يا دست بماله حضرت فرمودند که اگر در پيش جامه او است يا در جانب راست و چپ آن
باکي نيست نظر کردن و اگر در پشت سر است خوب نيست نظر کردن و در حسن کالصحيح از حلبي منقول است که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه فرمودند که اگر در نماز پيش از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگرداني نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد يعني رو به پشت باشد و اگر بعد از تشهد باشد
اعاده مکن و ظاهر احاديث استحباب سلام است و در صحيح زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که التفات قطع ميکند نماز را هرگاه
بجميع بدن باشد و محمول است بر اين صحيحه محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از انحضرت صلوات الله عليه که ايا در نماز التفات ميتوان کرد حضرت فرمودند که نه [illegible]
[illegible] اگر چه ممکن است که نهي [illegible] اعم از حرمت و کراهت بگيريم يا انکه التفات بيمين و يسار مکروه باشد و به پشت حرام باشد و ظاهر اخبار انست که رو بجانب پشت
کردن انست که رو بجانب راست و چپ کند که پشت سر را ببيند نه انکه رو مقابل پشت شود زيرا که اين فرض نادر است و [illegible] را امکان نيست [illegible] است که
چيزي غير ممکن [illegible] معصومين صلوات الله عليهم بيان حکم ان نمي کنند بلکه اظهر انست که مذکور شد چنانکه بعد از اين در اخبار خواهد آمد ان شاء الله

والله تعالى يعلم وسأل عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله عليه عن الرجل [illegible] في بطنه [illegible]

و شکر الهی

أن يصلّي أو على تلك الحال لزام لا يصلّي فقال إن احتمل الصبر ولم يخف إعجالاً عن الصلوة فليصلّ وليصبر و در حسن كالصحيح در صحيح از عبد الرحمن منقول است كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه از شخصى كه او را چيزى شكمى باشد و ميتواند كه بر آن صبر كند و حدث نكند آيا با اين حال نماز ميكند يا نماز نميكند چون حاقن است حضرت فرمودند كه اگر صبر تواند كرد و سبب تعجيل در نماز كردن نباشد پس بايد كه نماز كند و صبر كند و بحسب مفهوم دلالت بر اين ميكند كه اگر سبب تعجيل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز ميتواند كرد و احتمال اين هست كه با دياحدث ديگر را دفع كند و وضو بسازد و بنا كند در اين صورت و ليكن چون دلالت مفهوم ضعيف است احوط اينست كه اين نماز را با اين حال تمام كند و احتياطاً نمازى ديگر بكند با حضور قلب و توجه تمام و بهتر اينست كه قبل از صلوة به بيت الخلا رود و خود را خالى سازد از باد و ساير احداث چنانكه گذشت و در حديث كالصحيح از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله منقول است كه فرمودند كه نماز مكن در حالتى كه با پى در خود چيزى از بول و غايط را و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه قطع نميكند نماز را مگر رعاف و مگر صدائى كه در شكم باشد پس تو اينها مبادرت كنيد بآنكه پيش از نماز دفع اينها بكنيد و اگر در نماز حاصل شود پيش از آنكه باد بيرون آيد يا حدث بكند نماز را بكنيد يا اينها را واقع سازيد و بعد از آن نماز را از سر گيريد يا بنا نهيد و چون اين احتمالات هست استدلال باين حديث نيكو نكرد **و قال الصادق صلوات الله عليه لا يقطع التبسّم الصلوة و يقطعها القهقهة و لا ينقض الوضوء** و بسند موثق از سماعه منقول است كه گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال كردم از خنديدن آيا قطع ميكند نماز را حضرت فرمودند كه اما تبسم كه صدا نداشته باشد نماز را قطع نميكند و قهقهه كه با صداست قطع ميكند نماز را و در حسن كالصحيح از زراره منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه قهقهه وضو را نمى شكند و نماز را مى شكند و در صحيح از ابن ابى عمير منقولست از جمعى كه از آنحضرت شنيدند كه فرمودند كه تبسم در نماز نماز و وضو را نمى شكند و قطع نماز نميكند مگر خنده كه قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را ميگويند كه صدا اگر شود چنانكه ظاهر لفظ قه قه است يا خنده سخت را ميگويند على اى حال لازم دارد كه صدائى داشته باشد و چون بعضى از عامه قهقهه را ناقض وضو ميدانند تصريح فرمودند بعدم نقض **باب التسليم**

على المصلّي سأل محمّد بن مسلم أبا جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يسلّم على القوم في الصلوة فقال إذا سلّم عليك مسلم و أنت في الصلوة فسلّم عليه تقول السّلام عليك و أشر بإصبعك و كالصحيح منقولست از محمد كه گفت سؤال كردم از امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصى كه سلام كند بر جمعى در نماز پس حضرت فرمودند كه هرگاه مسلمانى كه بر تو و در نماز باشى پس تو سلام كن بر او و ميگوئى السّلام عليك و باشاره انگشت بفهمان كه جواب ميگوئى بحضرت فرمودند كه السلام عليك گفتم چه حال دارد حضرت جواب ندادند چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض كردم كه رد سلام در نماز ميبايد گفت حضرت فرمودند كه بلى بمثل آنچه باو گفته اند و در موثق كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقول است كه از آنحضرت سؤال كردند از كسى كه در نماز بر او سلام كنند حضرت فرمودند كه رد ميكند بسلام عليكم و نميگويد و عليكم السلام بدرستيكه حضرت رسولخدا صلى الله عليه و آله ايستاده بود و نماز ميكرد عمار ابن ياسر بر آنحضرت گذشت و بر آنحضرت سلام كرد و حضرت چنين جواب دادند **و سأل عمّار الساباطي أبا عبد الله صلوات الله عليه عن التسليم على المصلّي فقال إذا سلّم عليك رجل من المسلمين و أنت في الصلوة فردّ عليه فيما بينك و بين نفسك و لا ترفع صوتك** و در موثق از عمار منقول است كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از سلام كردن بر نمازگذارنده حضرت فرمودند كه هرگاه شخصى از مسلمانان بر تو سلام كند و تو در نماز باشى پس رد سلام او بكن آهسته كه خود بشنوى و آواز ترا بلند مكن و اينحديث نيز محمول است بر تقيه يا اتقا چنانكه گذشت **و روى عن منصور بن حازم أنّه قال إذا سلّم على الرجل و هو يصلّي يردّ عليه خفيّاً كما قال** و بسند حسن كالصحيح بلكه صحيح منقول است از منصور بن حازم كه گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه شخصى سلام كند بر مردى كه او نماز كند جواب سلام او ميگويد چنانكه او سلام كرده است آهسته و عبارت شيخ چنين است كه هرگاه شخصى بر تو سلام كند **و قال أبو جعفر صلوات الله عليه سلّم عمّار على رسول الله صلّى الله عليه و آله و هو في الصلوة فردّ عليه ثمّ قال أبو جعفر صلوات الله عليه إنّ السلام اسم من أسماء الله عزّ و جلّ** و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه عمار بن ياسر سلام كرد بر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و آنحضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام كردند بر او پس حضرت فرمودند كه سلام اسمى است از اسماى حق سبحانه و تعالى حاصل حديث آنكه چون عامه قائل نيستند بجواب سلام بآنكه از عبد الله بن مسعود روايت كرده اند كه گفت سلام ميكرديم بر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و آنحضرت جواب سلام ما ميداد حضرت اولا آهسته دال بفعل حضرت فرمودند و فعل حضرت حجت است و عامه گفته اند كه سلام كلام آدمى است و در نماز كلام آدمى نميبايد حضرت جواب فرمودند كه سلام از اسماء الهى است و در اين عبارت دعاست و دعا جايز است باجماع پس بنا بر آنكه اسم الله باشد معنى چنين است ميشود كه خدا يعنى رحمت او و لطف او شامل حال شما باد و اين معنى بطن است و ظاهر آن سلامتى از آفاتست چنانكه گذشت

اگر سلام بلفظی غیر صحیح گوید یا بعبارات غیر سلام گوید احوط آنست که آیه که مشتمل بر سلام باشد بخواند و جزم بوجوب نمیتوان کرد و چون ظهوری ندارد عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه شما را تحیتی کنند شما نیز تحیت کنید بهتر از تحیت ایشان یا رد کنید تحیت ایشان را و اکثر بر آنند که تحیت سلامست در آیه و چون در لغت بمعنی بقا و ملک آمده است پس دعا میشود که هر قسم دعائی که مشتمل بر حیوة و بقا باشد رد آن باید کرد و احوط آنستکه در غیر نماز نیز ترک نکند و مشهور میان اصحاب آنست که سلام بر مصلی کراهت ندارد از جهة حدیثی که بر نفی روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام کن و چون کسی بر تو سلام کند رد کن برا که من چنین میکنم و در اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که از جمله چیزهائی که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات مؤمنان و کفاره معاصی ایشان است افشاء سلام است یعنی بهر که رسد از مؤمنان بر ایشان سلام کند از پیر و جوان و فقیر و غنی و آشنا و بیگانه و همچنین اطعام طعام بهر که باشد و دیگر شبها بعبادت الهی بودن در وقتی که همه کس در خواب بوده باشند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که سلام کردن سنت است و جواب دادن واجبست و هر که پیش از سلام با شما سخن کند او را جواب مدهید و اولی برحمت الهی کسی است که ابتدا کند بسلام و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد افشاء سلام را و بخیل کسی است که بخل ورزد بسلام و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب ندهند از زده نشوید که سلام کردم و جواب نداد و همچنین جواب سلام را بلند بگوئید تا اینها ملول نشوند که سلام کردیم و جواب نشنیدیم و سلام و جواب آن او عطسه و جواب آن او مطلق دعا را سنت است که بلفظ جمع بگویند و قصد جمیع مؤمنان کنند و چون سلام کنید تمامی تحیت بمصافحه است نسبت بمقیم و نظر بمسافر که وارد شود تمامی تحیت بعد از سلام دست در گردن یکدیگر کردن است و اگر تحیتی بغیر سلام کند اولا سنت است که بعد از آن سلام بگویند و بهتر آنست که اوّل سلام کنند و دیگر تواضعات دیگر چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه داخل شوید در خانها پس سلام کنید بر یکدیگر که سلام تحیتی است از جانب حق سبحانه و تعالی که او فرستاده است یا سلام الهی بر یکدیگر بکنید و بارکت است و طیب و نیکوست خود را از این سعادات محروم مکنید و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند و کسی که میگذرد سلام کند بر کسی که نشسته است و اندک بر بسیار و سواره بر پیاده و اسب سوار بر استر سوار و استر سوار بر الاغ سوار و هرگاه جمعی با هم باشند و داخل شوند در جائی آنکسی که آخر داخل میشود سلام میکند بر جمعی که اول داخل شده اند و اگر جمعی باشند و یک کس از ایشان سلام کند بجای همه است و از ایشان مجزیست و اگر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان جواب دهد از باقی مجزیست و بهتر آنستکه همه سلام کنند و همه جواب بدهند تا همه از دعای همه بهره ور شوند و اگر در جواب مؤمن واو عاطفه داخل کند بهتر است که بگوید و علیکم السلام و این واو این کار میکند که سلام او را میگوید یا جواب خود گویا گفته است که سلام تو بر من باد و سلام من بر شما باد اما در جواب غیر مؤمن علیک بگوید که تقیه کند از سنیان که علیک السلام بگوید و در جواب ذمی علیک تنها میگویند بدون واو عاطفه و بدون سلام و سلام دشتنها میتوان گفت که قصد کند که بر من و مؤمنان باد و اگر ذمی طبیب باشد و احتیاج باو داشته باشند سلام صحیح و دعا میتوان کرد و با ایشان نفع نمیکند و اگر مضطر شود بمصافحه یهودی و نصرانی و مجوسی مصافحه بکند و دست خود را بر خاک یا دیوار بمالد و اگر مصافحه با ناصبی کند دست خود را بشوید اگر برطوبت باشد بر سبیل وجوب است و اگر بیبوست باشد بر سبیل استحباب و احوط آنستکه در ذمی نیز این رعایت بکند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که جواب کتابت واجبست مثل جواب سلام و هر که او ابتدا میکند بسلام اولی است بخدا و رسول یعنی او برحمت الهی و متابعت رسالت پناهی یا با طاعت خدا و رسول او اولی است چون فرمان ایشان برده است در ابتدا بسلام کردن و چون کتابت نویسد ابتدا کند به بسم الله الرحمن الرحیم و چون تمام کند و تر باشد خاکی بر آن بپاشد و هرچه وعده در آن باشد میباید که بعد از ان شاء الله بنویسد و اگر ننویسد البته بگوید و کاغذی که نام الهی در آن بوده باشد در دست و پا نیندازند و نسوزانند و اسم الله را با آب دهن پاک بکنند

باب المصلی تعرض له السباع والهوام فیقتلها

این بابی است در بیان آنکه کسی نماز کند و درنده یا گزنده بهم رسد و انها را بکشد و ظاهر اسباع از سهو نساخ است بچون حکایت سباع را در این باب ذکر نکرده است سأل الحسین بن ابی العلاء ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یری الحیة والعقرب وهو یصلی قال یقتلهما و کالصحیح و در صحیح از حسین و او ممدوح است منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مار یا عقرب را به بیند و در نماز باشد حضرت فرمودند که میتواند کشت یا میکشد هر دو را و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل تؤذیه الدابة وهو یصلی قال یلقیها عنه ان شاء او یدفنها فی الحصی و کالصحیح منقول است که سؤال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که آزار دهد او را شپش کیک و کنه و امثال اینها و او نماز کند حضرت فرمودند که اگر خواهد می اندازد و در بعضی از نسخ یلقیها است که امر باشد بتقدیر لام و ظاهر اسهو نساخ است یعنی میندازد و یا دفن میکند آنرا در سنگ ریزه و دفن قرینه است که مراد از دابه شپش است و پس دو مؤید آنست خبر صحیح ابان از ابن مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هرگاه

باب التسلیم علی المصلی و مرد این سلام و جوابه

باب المصلی تعرض له السباع والهوام فیقتلها

شپشی در مسجد ببیند دفن میکرد و در صحیح عبدالله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اگر بیابی شپشی در اثنای نماز او را دفن کن در سنگریزه و مثل اینست قوی ابو حمزه و حسنه کالصحیح حسین که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و شپشی ببیند حضرت فرمودند که او را دفن کند در سنگریزه و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
چنین میفرمودند وسأل الحلبي أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يحتك وهو في الصلاة قال لا بأس به وسأله عن
الرجل يقتل البقة والبرغوث والقملة والذباب في الصلاة أينقض ذلك صلاته ووضوءه قال لا و باسانید صحیح منقول است
از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بدنش خارد و بخاراند در نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و از
آنحضرت سؤال کردم از شخصی که پشه و کیک و شپش بکشد در نماز آیا اینها نماز را باطل میکنند یا وضو را میشکنند حضرت فرمودند که نه وسأل
سماعة بن مهران عن الرجل يكون في الصلاة ثم يبصر شيئاً فيبتغي كيسه أو متاعه يخاف ضيعته أو هلاكه فقال يقطع صلاته
ويحرز متاعه ثم قلت فإن كان عليه دابته فيخاف أن تذهب أو يصيبه منها عنت فقال لا بأس بأن يقطع صلاته ويحرز
ويعود إلى صلاته و در موثق منقول است از سماعه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در نماز واجب ایستاده باشد و بخاطرش
رسد که کیسه را جائی گذاشته است یا متاعش را فراموش کرده است و میترسد که اگر نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف شده باشد
حضرت فرمودند که قطع میکند نماز را و متاعش را ضبط میکند گفتم که اگر چهارپایش در اثنای نماز بگریزد و ترسد که ببرد و یا برسد بآن تعب بسیار بکشد در
گرفتنش فرمودند که باکی نیست که قطع کند نمازش را و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند یا آنکه بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر و استدبار و کلام واقع نشده باشد
و از سر گیرد اگر یکی از اینها واقع شده باشد و منقول است در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نماز کند و ببیند که طفلی متوجه
آتش است یا گوسفندی داخل خانه شده و چیزی را فاسد میکند حضرت فرمودند که برود و طفل را نگذارد که باتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن نماز
کند و اگر سخن نگفته باشد وسأله عمار الساباطي عن الرجل يكون في الصلاة فيرى حية بحياله هل يجوز له أن يتناولها
فيقتلها فقال إن كان بينها وبينه خطوة واحدة فليخط وليقتلها وإلا فلا و در موثق منقول است از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز بوده باشد و ببیند ماری را در برابر خود آیا جایز است که آنرا بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان مار و میان
او یک گام باشد گامی بردارد و آنرا بکشد و الا متوجه آن نشود و اینحدیث محمول است بر آنکه خوفی از آن نباشد یا اگر باشد چون فعل کثیر میشود نماز را قطع کند
چون اگر یک گام است یک فعل است و کشتن یک فعل است بحد کثرت نمیرسد و حمل بر عدم ضرر اظهر است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و ماری را یا عقربی را ببیند آیا میکشد آنرا اگر آزار باو رساند یعنی خوف
ضرر نداشته باشد حضرت فرمودند که بلی وروى حريز عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال إذا كنت في صلاة الفريضة فرأيت غلاماً لك
قد أبق أو غريماً لك عليه مال أو حية تتخوفها على نفسك فاقطع الصلاة واتبع غلامك أو غريمك واقتل الحية و باسانید صحیح
منقول است از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در کافی از حریز از شخصی که او را خبر داده است از آنحضرت و منافاتی نیست میان هر دو
زیرا که اکثر اوقات حریز چنین میکند مانند جمیل و ظاهر اول از واسطه شنیده بوده اند و در کتاب خود جا داده بودند بار که بخدمت حضرت رسیده اند
و از آنحضرت مشافهة شنیده اند در کتاب خود ذکر کرده اند و چون کتب از اصول است نزد ما فرقی میان هر دو نبوده است که گاهی مرسلا نقل کرده اند
و گاهی مسنداً که فرمودند که هرگاه در نماز واجب باشی و ببینی که غلامت گریخت یا شخصی را ببینی که مالی از او طلب داشته باشی و خوف گریختن او داشته
باشی یا آنکه او را ندیده باشی و او را نشناسی و برود و جای او را ندانی یا ماری ببینی که از آن بر نفس خود ترسی یا آنکه متوجه تو باشد مثلا پس نماز را قطع
کن و از پی غلام و غریمت برو و مار را بکش و حاصل اخبار اینست که اگر خوف ضرر نداشته باشی و کشتن آن فعل کثیر نباشد میتوان کشتن و مشغول نماز بود
و میتوانی که ... بجای خود و مار خود را ... و اگر از آن خایف باشی و جهت دفع آن کردن پس اگر دفع آن محتاج بکلام یا فعل کثیر یا استدبار
بوده باشد قطع ... و همچنین اگر محتاج نباشد بفعل آوردن یکی از اینها نماز باطل میشود ... احتیاج ... حقیقی
آنهم است ... مشهور میان اصحاب بنا بر آنکه قطع از ... و شکی نیست در آنکه احوط عدم قطع است ... باب المصلي
يريد الحاجة روى عبد الله بن أبي يعفور عن أبي عبد الله صلوات الله عليه في الرجل يريد الحاجة وهو في الصلاة فقال
يومي برأسه ويشير بيده ويسبح وإذا أرادت المرأة الحاجة صفقت ... در میان نماز ... اگر کاری داشته باشد چکند منقول است
صحیح از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که کاری داشته باشد در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر و بدست میتواند کرد و ...

زن کاری داشته باشد در نماز دستها را بر هم بزند و شیخ در تتمهٔ همین حدیث ذکر کرده است که حلبی گفت که از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که در
نماز خیازه کشد و کمان کش کند حضرت فرمودند که از شیطان است و او ما لك ان حیث یعنی میباید که مقدمه از آنکه بر خود دست یا جوابی است بر طرف
کند تا نیاید و میتواند که خیازه را بر خود شکند و کمانکش شکند یا ان اعتبار کرده است و این زیادتی در کافی نیست با آنکه شیخ از علی بن ابرهیم روایت کرده
است مثل کلینی و لیکن ظاهر است شیخ ایحدیث را از کتاب علی روایت کرده است و صدوق در این باب نماز آداب صلوة را ذکر کرده و ظاهر از فقه رضوی
نقل کرده است و عنقریب احادیث مذکور خواهد شد و سأله حنان بن سدیر أیومی الرجل فی الصلوة فقال نعم قد اومأ النبی صلی
الله علیه و آله فی مسجد من مساجد الانصار بمحجن کان معه قال حنان و لا اعلم الا مسجد بنی عبد الاشهل و در موثق کالصحیح
منقول است از حنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا در نماز ایما میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایما کردند در مسجدی از مساجد انصار بعصای سر کجی که با آنحضرت بود یعنی آنحضرت در نماز بسر العصا اشاره فرمودند
که بایست یا برو و حنان گفت که گمان دارم که حضرت فرموده باشند که مسجد قبیله عبد الاشهل بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و پدر این
قبیله در جاهلیت مسمی بعبد الاشهل بود و سأله عمّار بن موسی عن الرجل یسمع صوتاً بالباب و هو فی الصلوة فیتنحنح لتسمع جاریته
او اهله لتأتیه فیشیر الیها بیده لیعلمها من بالباب لتنظر من هو فقال لا بأس به و عن الرجل و المرأة یکونان فی الصلوة
و یریدان شیئاً ایجوز لهما ان یقولا سبحان الله قال نعم و یومیان الی ما یریدان و المرأة اذا ارادت شیئاً ضربت علی فخذیها
و هی فی الصلوة و در موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که صدائی در خانه بشنود و او در نماز
باشد پس تنحنح کند تا کنیزک او یا اهل او صدای تنحنح او بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره کند و بایشان بفهماند که بروند ببینند که در خانه کیست پس حضرت
فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سؤال کردم از مرد یا زن اگر در نماز باشند و چیزی خواهند آیا جایز است ایشان را که سبحان الله بگویند تا متوجه ایشان
شوند و اشاره کنند بآنچه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی ایما میتوانند کرد بهر چه خواهند و لیکن زن اگر در نماز باشد دست بر رانهای خود بزند یعنی
سبحان الله را نگوید مبادا نامحرمی صدای او را بشنود و روی محمد بن مجیل اخو علی بن مجیل قال رأیت ابا عبد الله صلوات الله
علیه یصلّی فمرّ به رجل و هو بین السجدتین فرماه ابو عبد الله صلوات الله علیه بحصاة فاقبل الرجل الیه و در صحیح منقول است
از محمد برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که نماز میکردند و شخصی گذشت بر آنحضرت و آنحضرت در میان
دو سجده بود سنگریزه بجانب او انداختند و آنمرد متوجه حضرت شد و ظاهرا آنمرد از نماز غافل بوده باشد و کار ضروری با او داشته باشند یا بواسطه بیان جواز کرده
باشند و اگر نه مرتبه ایشان از آن اعظم است که در نماز چنین کنند و الله تعالی یعلم و روی عن ابی زکریا الاعور قال رأیت ابا الحسن صلوات
الله علیه یصلّی قائماً و الی جانبه رجل کبیر یرید ان یقوم و معه عصی له فاراد ان یتناولها فانحط ابو الحسن صلوات
الله علیه و هو قائم فی صلوته فناول الرجل العصا ثم عاد الی موضعه الی الصلوة و در صحیح از ابو زکریا که مشهور است بخیثمه
مذکور نیست در رجال و ثقه است و شیخ در رجال بکنیت او را ذکر کرده است با توثیق و در تهذیب در این حدیث ذکریا نقل کرده است و ظاهرا سهو قلم است
گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم را که ایستاده بود در نماز و در جانب او مردی بود پیر و میخواست که برخیزد و عصائی داشت میخواست که آن را
بردارد حضرت خم شدند در حالت قیام نماز و عصا را برداشتند و بآن پیر دادند و بجای خود رفتند در نماز و لفظ الی موضعه در تهذیب نیست و نبودنش
اظهر است چنانکه از حدیث ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته بودند بمکانی دیگر البته راوی ذکر میکرد و چون فعل کثیر نیست بحسب اصطلاح اصحاب اگرچه ظاهر
اخبار نیست که امثال این کارها اگرچه بسیار مخل نمیشود و آنرا کثیر نمیگویند یا سبب بطلان نماز نمیشود چنانکه گذشت و خواهد آمد سیما هرگاه طاعت باشد مثل این
حدیث چون اعانت بر مؤمن ثوابست و قال ابو حبیب ناجیة لابی عبد الله صلوات الله علیه ان لی رحی اطحن فیها فربما قمت
فاصلّی و اعلم ان الغلام نائم فاضرب الحائط لاوقظه قال نعم انت فی طاعة ربک تطلب رزقک لا بأس و بسند صحیح حسن
منقول است از ناجیه که کنیتش ابو حبیب است که عرض نمود بحضرت و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب او نقل کرده باشد از او و از کافی و تهذیب
ظاهر میشود که ابو الولید است که مثنی بن راشد حناط باشد حناط باشد چنانکه از سند صدوق ظاهر میشود و در کتابین در صحیح روایت کرده اند از
ابو الولید که گفت من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که ناجیه ابو حبیب از آنحضرت سؤال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی مرا
فدای تو گرداند دستی که مرا آسیائی هست که گندم در آن خورد میکنم و روغن میگیرم و بسیار است که بنماز شب بر میخیزم و میدانم از صدای آسیا
نکردن که غلامی که آسیابانی میکند بخواب رفته است من دست بدیوار میزنم که غلام را بیدار کنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت

پروردگاری وطلب فرزندی میکنی باکی نیست و باکی نیست در کتابی این بیت باندک تغییر لفظی و در اخبار سابقه گذشت که در اثنای نماز دفع مار و کژدم و مانند آن
کرد هرچند مرور باره ضرر بنماز ندارد و هرچند خوف گزیدن مار نباشد و در حدیث صحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه که گاه هست نماز میکنم و کنیزک میگذرد برمن او را در برمیگیرم حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق از عمار منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن طفل خود را در نماز بردارد و یا در وقت تشهد او را شیر دهد و در صحیح از معویة بن
عمار منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی در نماز و جیب با ذکر خود بازی میکند حضرت فرمودند که چرا چنین میکند عرض
کردم که چنین کرد چونست فرمودند که باکی نیست یعنی نمازش باطل نمیشود و در حدیث موثق از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که قطع نمیکند
نماز را مگر غایط و بول و بادی که بو داشته باشد یا صدا و احادیث بسیار وارد شده است که نماز را که مسح سر نکرده باشند باطل است و بعضی گذشت
و آنچه گذشت بیان جواز است و اگر نه وغدغه در این نیست که نماز مقبول آنستکه چنان متوجه نماز بوده باشد که اصلا در خاطرش غیر حق سبحانه و تعالی
نگذرد چنانچه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که چون مشغول نماز شوی بر تو باد که دل را متوجه نماز سازی که
از نماز آن مقدار مقبولست که بدل با حق سبحانه و تعالی بوده باشد و با دست و ریش خود بازی مکن و چیزی بخاطر خود مگذران غیر حق سبحانه و تعالی و
خمیازه مکش و کمان کشش مکن و دست خود را بالای دست منه که این فعل مجوس است و کنایه است که سنیان که چنین میکنند مجوسند و متابعت گبران میکنند
لعنهم الله که سنت میدانند و بدعت میدانند و خود را مجتمع مکن که پاها بهم بوده باشد مانند سگان سنیان و ذراعین را بر زمین فرش
مکن مانند شیر و انگشتان را مشکن که اینها همه نقصان نماز است و از روی کسل و تنبلی نماز مکن و در وقتی که خواب آلوده باشی و پینکی زنی نماز مکن و میباید
که نماز بر تو گران نبوده باشد که اینها از صفات منافقانست بدرستی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز مکنید در حالت مستی یعنی وقتیکه
مست خواب بوده باشید و دیگر فرموده است که چون منافقان مشغول نماز میشوند با کسل و تنبلی مشغول میشوند و نماز بر ایشان سنگین و گرانست
و ریا میکنند در نماز که مردمان ایشان را ببینند که نماز میکنند و خدا را یاد نمیکنند مگر اندکی و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه وارد است که فرمودند که چون بنماز بایستی بدانکه نزد حق سبحانه و تعالی ایستاده یعنی در فرمان برداری او و از جهت مناجات با او و اگر تو او را
نمی بینی بدانکه او ترا می بیند پس دل را متوجه نماز کن که هر چه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی دانی که چه میگوئی و آب بینی را مینداز و بینی را پاک مکن و آب
دهن را مینداز و انگشتان را مشکن بدرستیکه قومی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت بسبب شکستن انگشتان و بسبب تورک در نماز و صدوق چنین تفسیر
کرده تورک را که بسبب ملال داشتن از نماز دستها را در کمر میزدند و چون سر از رکوع برداری راست بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت همه راست
شوند و همچنین در سر برداشتن از سجده و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از عبث در نماز حتی آنکه گذشت که با ریش بازی کردن نماز را باطل میکند
و حق سبحانه و تعالی در بسیار جائی از قرآن مدح خاشعان در نماز کرده است و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که چون داخل شوی در نماز بر تو باد بخشوع و اقبال دل بنماز زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که رستگاری یافتند جماعتی که در نماز خود
خاشعند و جمعی که از لغو اعراض کننده اند یعنی در نماز یا اعم و کالصحیح منقولست که چون حضرت سید الساجدین مشغول نماز میشدند بمنزله ساق درخت
بودند که هیچ عضوی از اعضای آنحضرت حرکت نمیکرد و در صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که چون حضرت سید الساجدین
بنماز می ایستادند رنگ مبارک آنحضرت متغیر میشد و چون بسجده میرفتند سر از سجده بر نمیداشتند تا آنکه عرق میریخت از آنحضرت از حیای حق سبحانه
و تعالی و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که چون در نماز رو بقبله کنی رو را از قبله مگردان که
نمازت فاسد میشود و چشم را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن بلکه میباید که در برابر رو در موضع سجود نظر بیندازی و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقول است که سزاوار است چون قرائت کند و بآیه رحمت رسد بگوید [illegible] و چون بآیه غضب رسد بگوید اللهم اعوذ بک منه و در حسن
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون در عقب امام باشند و امام بآیه رحمت رسد طلب کند از حق سبحانه و تعالی و چون بآیه عذاب
رسد پناه برد بحق سبحانه و تعالی از شر آن و در کالصحیح منقولست از ثمالی که دیدم که حضرت سید الساجدین نماز میکردند و ردا از دوش مبارک آنحضرت افتاد
حضرت آنرا درست نکردند تا از نماز فارغ شدند من سؤال کردم که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند که وای بر تو آیا میدانی
که در خدمت که ایستاده بودم بدرستیکه از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه دل در آن باخدا باشد پس گفتم فدای تو گردم همه هلاک شدیم پس ما همه هالکیم حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی بتفضل تمام میکند بنوافل و در احادیث صحیحه منقول است از صادقین صلوات الله علیهم که بسیار است که از نماز بنده
نصف یا ثلث یا ربع یا خمس بالا میرود و بالا نمیرود مگر آنچه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و مامور شدیم بنوافل

در قیام و در رکوع و سجود گشاده باشد مانند شتر لاغر و شکم یعنی بر پا نشسته پا نشستن ۱۲

باب ادب المرأة فی الصلوة

شده اند از جهت آنکه تمام کنند فرایض را بنوافل و اگر دل با خدا باشد یا در وقت فضیلت واقع شد زنان نماز را می پیچید و بر روی صاحبش میزنند
و اما آنچه در صحیح زراره وارد شده است از نهی از دست بستن اشهر میان علما حرمت است و خلاف است در بطلان نماز و بعضی گفته اند که مکروه است و در
صحیحه محمد بن مسلم نیز نهی از آن وارد شده است و در صحیح از حریز منقول است از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که دست بند که دست
بستن فعل مجوس است و شکی نیست که احوط ترک است و جزم بحرمت و بطلان و کراهت مشکل است بلکه آنچه ظاهر است مرجوحیت است اعم از حرمت
و کراهت و بر تقدیر حرمت جزم ببطلان مشکل است چون نهی از فعلی است که خارج است از حقیقت صلوة و مثل این مسئله است گفتن آمین بعد از حمد
چنانکه اکثر علما قایل شده اند بحرمت آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده اند و در حسن کالصحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام بوده باشی و او از خواندن حمد فارغ شود بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین و کالصحیح منقول است از حلبی که
گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه اما آنچه وارد است در صحیح از جمیل که گفت
عرض نمودم از آنکه مردمان در عقب امام آمین میگویند بعد از حمد امام حضرت فرمودند که ما احسنها و اخفض الصوت بها یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند
و محتمل است که اخفض را بلفظ امر بخوانند یعنی آمین را اگر گوئی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران نشود و موید این است آنکه خفض متعدیست و انخفاض
نیامده است و شیخ ما رحمه الله میفرمودند که ممکن است که ما نفیه باشد و احسنها بلفظ مضارع باشد یعنی من این کلمه را نمیدانم اگر در واقع سنت بود میدانستم
و اخفض را در احتمال میداد یکی آنکه ماضی باشد یعنی حضرت این کلمه را آهسته فرمودند چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر باشد که آهسته بگو یا آنکه آواز خود را
بلند مکن و نزد همه کس نقل یا آهسته سؤال کن چنین مسائل را که اکثر عامه مخالف این سنت اند الا مالک که سنت نمیداند و راوی حدیث آمین در طرق عامه ابو
هریره است و ابو حنیفه او را ثقه نمیداند و عمر در معامله بحرین با او گفت که یا عدو الله وعدو المسلمین ای دشمن خدا و دشمن مسلمانان و او را ده هزار
دینار جریمه کرد که خیانت کرده و موید تقیه است آنکه در صحیح از معویة بن وهب منقول است که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه امام بگوید
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین من آمین بگویم حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند و بحسب ظاهر این معنی دارد که مغضوب علیهم یهودند
و ضالین نصاری اند و در واقع این مراد است که جمعی که این کلمه را میگویند یهود و نصاری اند و بحسب معنی اول چون عدول کردند از جواب مطابق
بکلام دیگر ظاهر میشود که تقیه بوده است که از مطلوب بجواب مداده اند و بنا بر احتمال ثانی یا در مقابل نیست و حق اراده هر دو معنی است چنانکه در اکثر مواضع
تقیه لفظی میگوید که عامه بچیزی فهمند و خاصه بچیزی دیگر و الله تعالی یعلم

باب ادب المرأة فی الصلوة

لیس علی المرأة اذان و
لا اقامة و لا جمعة و لا جماعة و اذا قامت المرأة فی صلوتها جمعت بین قدمیها و لم تفرج بینهما و وضعت یدیها علی صدرها
لمکان ثدییها فاذا رکعت وضعت یدیها فوق رکبتیها علی فخذیها لئلا تطأطأ کثیرا فترتفع عجیزتها و اذا ارادت السجود
جلست ثم سجدت لاطئة بالارض و تضم ذراعیها فی الارض فاذا ارادت النهوض الی القیام رفعت رأسها من السجود و
جلست علی الیتیها لیس کما یقعی الرجل ثم نهضت الی القیام من غیر ان ترفع عجیزتها تنسل انسلالا و اذا قعدت للتشهد
رفعت رجلیها و ضمت فخذیها و الحرة لا تصلی الا بقناع و الامة تصلی بغیر قناع این باب است در آداب زنان در نماز صدوق خبر
روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق اعتماد بایشان دارد در روایات و حدیث ایشان را حکم بصحت کرده است اگرچه در باب رجال توثیق ایشان
نکرده اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و هفتاد و سه خصلت ذکر کرده است از خصایص زنان که در احادیث بسیار متفرقه مذکور
است و اولش این است که بر زنان اذان و اقامت نیست و نماز جمعه و جماعت نیست و بقیه را بعد از این متفرقه در مباحث خود ذکر کرده است و بعضی را
اینجا ذکر میکنیم چون مشتمل است بر فواید بسیار و نفی اینها بر سبیل تعمیم است نفی استحباب مؤکد است چنانکه در مبحث اذان گذشت و در مبحث جماعت
خواهد آمد و در حدیث صحیح از زراره منقول است که چون زنان بنماز بایستند و جمعی از اصحاب خیال کرده اند که سخن زراره است و لیکن از کافی ظاهر میشود که از حضرت
باقر روایت کرده است و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است همین عبارت را با زیادتی که اذان و اقامت
نیست بر زنان و همین مضمون در فقه رضوی و در حدیث جابر هست و لیکن صدوق عبارت کافی را روایت کرده است باندک تغییر لفظی که چون زن بنماز
بایستد پاها را نزدیک یکدیگر گذارد نه مثل مردان و فاصله میان پاها نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و بالای پستانها که ظاهر نباشد پستانهای او از زیر
پیراهن و جامه و چون برکوع رود دستها را بر رانها گذارد و بالاتر از زانوها تا آنکه بسیار خم نشود که بلند شود سرین و نشستگاه او و چون خواهد که بسجود
رود اول بنشیند و بسجده رود و چنانکه خود را بر زمین بچسپاند و گشوده نباشد چنانکه مردان را سنت است که گشاده باشند و دستها را بر زمین گذارد تا مرفقها
چون خواهد که برخیزد و بایستد سر از سجده بردارد و بر نشستگاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که متورک می نشینند اولا در جلسه استراحت و بعد از آن بر

گفتن آمین بعد از حمد

باب ادب المرأة فی الصلوة

باب آنچه زنان در نماز بپوشانند

متحيرند و در في لبس كما يقعد الرجل است و در بعضي نسخه يقعي است يعني بر پاشنه بنشيند چنانكه سگان مي‌نشينند و در تهذيب لفظ لبس از قلم نساخ افتاده است يعني چنان بنشيند كه مردان كه نماز نشسته مي‌كنند مي‌نشينند و در واقع چنين مي‌نشينند و بحسب معني خوبست و ليكن چون از كافي روايت كرده است ظاهر آنست كه از نساخ افتاده باشد اگر چه ممكن است كه نسخه كافي شيخ چنين باشد بعد از آن برخيزد نه مثل مردان كه سرين او ظاهر باشد سوء و بلكه بسترايد زمين ميكند ... از جانب پهلو يا خود را است ميكشد تا مي‌ايستد و چون در تشهد مي‌نشيند پاها را بر ميدارد بنحوي كه سرينش در زمين بوده باشد پاها و رانوها را بشستن مثل نشستن مردان مربعا در نماز نشسته و زانوها را پيش هم ميكذارد بهم متصل تا اينجا عبارت كافي و تهذيب و خصال و غير اينهاست در حديث زراره و بقيه عبارت صدوق است كه گذشت و ضمن اخبار بسيار كه زن بالغه آزاد نماز نميكند بي مقنعه بلكه سر و گردن و موي خود را بمقنعه مي‌پوشانند و آزاد نابالغ كنيز بي مقنعه نماز ميكنند و باين مضامين عمل كرده اند اصحاب بحلالت و بحسب ظاهر سنت ميدانند آداب را و احوط آنست كه زنان ترك نكنند عمل باين آداب را و مويد اين اخبار اخبار موثقه وارد شده است در آنكه زنان ميبايد كه مجتمع باشند نه گشوده بخلاف مردان در همه احوال صلوة وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ وَالْمِقْنَعَةِ إِذَا كَانَ كَثِيفاً يَعْنِي سَتِيراً و كالصحيح و در صحيح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه زن نماز ميكند و ميتواند كرد در پيراهني و مقنعه هرگاه هر دو ستير باشند محمد بن مسلم تفسير كرده است كه مراد حضرت اين بوده كه كنده باشد چنانكه بدن را بپوشاند و تنگ نباشد كه تنما باشد و حاصل آنستكه ميبايد كه زنان در نماز كل بدن را بپوشانند بغير از رو و دستها تا بند دست و پاها تا ساق و باين دو جامه همه پوشيده ميشود و در صحيح از زراره منقول است كه گفت سوال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از كمترين لباسي كه زنان در آن نماز كنند حضرت فرمودند كه پيراهني است و چادريست كه بر سر خود كيرند و كل بدن ايشان را بپوشاند و چادر از جهة آنست كه اگر اوقات پيراهن تنگ نباشد يا پيش سينه باز مي‌باشد چادر را مقنعه ميكند كه همه سر و گردن و مو و سينه را بپوشانند و در صحيح از حضرت موسي بن جعفر صلوات الله عليهما منقول است كه فرمودند كه بر كنيزان لازم نيست كه مقنعه بر سر كنند در حال نماز و زن آزاد نماز ميكند مگر در دو جامه يعني يكجامه بدن را بپوشاند و يكي سر و گردن و مو را وَسَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَالْمَرْأَةُ قَالَ لَا و كالصحيح منقولست از يونس كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه نماز كند در يكجامه آيا جايز است حضرت فرمودند كه بلي جايز است پس گفتم كه زن نماز ميتواند كرد در يك جامه حضرت فرمودند كه اين در صورتي است كه از قبيل جامه‌هاي متعارف باشد اما اگر چادري باشد كه همه بدن را بپوشاند بعيد نيست جايز است اگر چه سنت است كه سه جامه داشته باشد چنانكه در موثق كالصحيح عن ابي يعفور منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه زن در سه جامه نماز ميكند لنگي يا بدل آن زير جامه و پيراهني و مقنعه و اگر روپاكي در سر داشته باشد آن را بر گرد سر بگيرد كه گردن و مو را بپوشاند و اگر جامه نداشته باشد پس دو جامه كه يكي با بدن تنه را بپوشاند و يكي مقنعه باشد مانند چادر كه سر را با لا تنه را بپوشاند من گفتم كه اگر پيراهني و چادري باشد خوبست هرگاه مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند كه خوبست هرگاه چادر را مانند مقنعه بر گرد سر بگيرد و اگر بعرض همه بدن را نگيرد بطول بر سر كند كه بدن را فرا گيرد و در صحيح از جميل منقول است كه از آنحضرت صلوات الله عليه سوال كردم از زنيكه نماز كند در پيراهني و روپاك سر حضرت فرمودند كه چادري بر بالاي اينها بر سر كند كه همه بدنش را بپوشاند لَا تُصَلِّي الْحُرَّةُ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا بِالْخِمَارِ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ ممكن است كه تتمه حديث يونس باشد و آنكه كلام صدوق بوده باشد يعني جايز نيست زن آزاد را هرگاه حايض شده باشد يعني بالغ شده باشد چون غالب در بلاد حاره آنستكه زنان در نه سال حايض ميشوند مگر آنكه با مقنعه نماز كند مگر آنكه نيابد و نداشته باشد در اين صورت سر برهنه نماز ميتواند كرد و اگر نابالغ باشد نيز سر برهنه نماز ميتواند كرد چون مكلف نيست بنماز و خواهد آمد نيز با آنكه مراد از مرأة در اطلاقات بالغه است وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الْمَرْأَةِ لَيْسَ لَهَا إِلَّا مِلْحَفَةٌ وَاحِدَةٌ كَيْفَ تُصَلِّي قَالَ تَلْتَفُّ فِيهَا وَتُغَطِّي رَأْسَهَا وَتُصَلِّي فَإِنْ خَرَجَتْ رِجْلُهَا وَلَيْسَ تَقْدِرُ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ باسانيد صحيحه منقولست از علي كه گفت سوال كردم از برادرم حضرت امام موسي صلوات الله عليه از زني كه نداشته باشد مگر چادري چگونه نماز كند حضرت فرمودند كه خود را مي‌پيچد در آن چادر و سرش را مي‌پوشاند و نماز ميكند پس اگر پاهاي او بيرون باشد و برهنه بماند و چيزي ديگر نداشته باشد باكي نيست و ظاهر نساخ همزه اخرجت را انداخته اند يا رجليها بوده است رجليها نوشته اند و كه حديث حضرت قاسم بن محمد صلوات الله عليهما در لباس مصلي در قرب الاسناد روايت كرده است كالصحيح از علي بن جعفر كه گفت سوال كردم از برادرم حضرت امام موسي كاظم صلوات الله عليه كه آيا جايز است كه زن آزاد نماز كند در پيراهني و مقنعه حضرت فرمودند خوب نيست مگر در چادري كه بر بالاي آن بر سر كرده باشد و محمولست بر استحباب يا بر مقنعه تنگ يا تنك كه تنما بوده باشد چنانكه در حسن كالصحيح از حلبي منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه صحيح نيست كه زن مسلمان كه مقنعه يا پيراهني را بپوشد كه نپوشاند بدن را با آنكه تنگ يا تنك باشد و در حديث موثق از ابن بكير از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه باكي نيست كه زن آزاد سر باز بي مقنعه نماز كند و محمولست بر بيان در ضطرار كه نداشته چيزي كه سر را بپوشاند

باب آداب المرأة في الصلاة

وفي رواية المعلّى بن خنيس عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن المرأة تصلّي في درع وملحفة ليس عليها إزار ولا مقنعة فقال لا بأس إذا التفّت بها وإن لم تكن تكفيها عرضاً جعلتها طولاً و در حسن كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه معلّى گفت از آنحضرت سؤال كردم از زنيكه نماز كند در پيراهنى و چادرى و لنگ و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند كه باكى نيست كه هرگاه چادر را بر خود پيچيده و اگر بعرض تمام بدن را فرا نگيرد، در طول بر خود پيچيده و در حديث ابن أبي يعفور قريب باين گذشت وروى محمّد بن مسلم عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال ليس على الأمة قناع في الصلاة ولا على المدبّرة قناع في الصلاة ولا على المكاتبة إذا اشترط عليها مولاها قناع في الصلاة وهي مملوكة حتّى تؤدّي جميع ويجري عليها ما على المملوك في الحدود كلّها قال وسألته عن الأمة إذا ولدت عليها الخمار قال لو كان عليها لكان عليها إذا هي حاضت وليس عليها التقنيع في الصلاة و كالصحيح منقولست از محمّد كه حضرت امام محمّد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه بر كنيز لازم نيست كه سر را بپوشاند در نماز و بر مدبّره نيز مقنعه نيست و بر مكاتبه مشروطه مقنعه لازم نيست در نماز و مشروطه بنده است تا جميع مال كتابت را ندهد و حدود ديگر بر مملوكست بر او هست چون بنده است محمّد گفت كه سؤال كردم از آنحضرت صلوات الله عليه كه هرگاه بزايد مقنعه بر او لازم است حضرت فرمودند كه اگر بر كنيز مقنعه ميبود ميبايست وقتى كه حايض ميشد ميبود و مثل حرّه بر كنيزك مقنعه در نماز لازم نيست و اين خبر را صدوق در علل بسند كالصحيح روايت كرده است و در روايت كالصحيح نقل كرده است از حمّاد اللحّام كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه اگر كنيزى سر بپوشاند بزنند او را تا شناخته شود حرّه از أمه و فرمودند كه پدرم صلوات الله عليه ميزد ايشانرا وقتى كه ميديد كه در نماز مقنعه بسر ميكردند و مدبّر آنست كه مالك باو بگويد كه بعد از وفات من آزاد باشى تا مولا نميرد او بنده است و مكاتب بر دو قسم است يكى مكاتب مطلق كه بگويد مولى كه هرگاه در پنج ماه مثلاً هر ماه يكتومان بدهى آزادى و شرطى نكند هر ماه كه ميدهد بنسبت آن آزاد ميشود و بر او مقنعه واجب ميشود تا چيزى از مال كتابت نداده است بنده است و حكم مملوك دارد و دويم آنستكه ميگويد كه هرگاه در پنجماه پنج تومان بدهى آزادى و اگر ندهى بنده، اين مكاتب مشروط است و حكم بندگان دارد تا دينار آخر را ندهد و احكام همه خواهد آمد در باب خود انشاء الله تعالى و در صحيح از محمّد بن مسلم منقولست كه گفت از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله عليه سؤال كردم كه كنيز سر را بپوشاند در حالت نماز حضرت فرمودند كه مقنعه بر كنيز لازم نيست و در صحيح از او منقول است كه گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمودم كه كنيز سر را ميپوشاند حضرت فرمودند كه نه، ام ولد نيز بر او لازم نيست سر پوشانيدن هرگاه ولدش مرده باشد يعنى اگر ولد زنده باشد سر را ميپوشاند و در واقع چنين نيست و ظاهراً در آن مجلس سنّى بوده است كه حضرت از روى تقيّه اين شرط را فرموده باشند اگرچه دلالت مفهوم ضعيف است و ممكن است كه سنّت باشد با وجود ولد سر پوشانيدن او والله تعالى يعلم وروى عيص بن القاسم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه في الرجل يصلّي في إزار المرأة وفي ثوبها ويعتمّ بخمارها قال إذا كانت مأمونة و در صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست در مرديكه نماز كند در لنگ زن و در جامه زن يا مقنعه زن را عمامه كند بر سر آيا جايز است حضرت فرمودند كه اگر زن مأمونه باشد در اجتناب از نجاسات كند ميتوان و بمفهوم دلالت ميكند بر آنكه اگر مأمونه نباشد نتوان و محمول است بر كراهت چنانكه گذشت در احاديث صحيحه كه ميتوان مطلقاً وروي أنّ خير مساجد النساء البيوت وصلاة المرأة في بيتها أفضل من صلاتها في صفّتها وصلاتها في صفّتها أفضل من صلاتها في صحن دارها وصلاتها في صحن دارها أفضل من صلاتها في سطح بيتها وتكره الصلاة في سطح غير محجّر و منقولست كه بهترين مساجد زنان خانهاى ايشان است و همين عبارت در موثق از يونس بن ظبيان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست و مرويست كه نماز زن در ميان خانه بهتر است از نماز او در صفّه پيش خانه و نماز در صفّه بهتر است از نماز در صحن خانه و نماز در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت بام خانه و مكروه است نماز كردن در پشت بامى كه فصيل نداشته باشد وقال أبو عبد الله صلوات الله عليه لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلّموهنّ الكتابة ولا تعلّموهنّ سورة يوسف وعلّموهنّ المغزل وسورة النور وإذا سبّحت المرأة عقدت على الأنامل لأنّهنّ مسئولات يوم القيامة و بسند كالقوى چون از صادقين صلوات الله عليهما منقولست كه فرمودند كه زنان را در بالاخانها منشانيد چون اكثر خانها فصيل بلند ندارد و ممكن است كه نامحرم ايشانرا ببيند يا ايشان نامحرم را ببينند و نوشتن خط ياد مدهيد مبادا چيزى بنويسند بجمعى و مردان از خط ايشان مفتون شوند و ياد مدهيد ايشانرا سوره يوسف چون در آنجا حكايت عشق و عاشقى است مبادا مفتون شوند و ياد دهيد ايشانرا چرخ رشتن يا پيله رشتن كه رشتن بهتر نحوى كه باشد و ياد دهيد بايشان سوره نور را چون آيه حجاب و حد زنا و غير آن از احكام زنان در آن است و ممكن است كه اين حكم مخصوص عربى باشد كه عربى فهمند و چون زنان تسبيح گويند حساب آنرا ببند انگشتان كنند چون روز قيامت از انگشتان نيز سؤال خواهند كرد كه چه كرده‌اند كار خيرى داشته‌اند كه جواب گويند فظا

مكاتبتها م

ما يجري

حسن قوي

هر ماه خ

تسبیح بجای حضرت امام حسین افضل از آن باشد چنانچه گذشت و چون حدیث جابر مشتمل بود بر فواید بسیار ذکر آن ضرور است منقول است بسند قوی کالصحیح
و نزد صدوق فی الصحیح از جابر بن یزید جعفی ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بر زنان اذان و اقامت و جمعه و جماعت
نیست یعنی بر سبیل تأکید چنانچه بر مرد لازم است و عیادت بیماران بر ایشان نیست و تشییع جنازه نیست یعنی مؤکداً و تلبیه بلند گفتن نیست و دویدن میان
صفا و مروه نیست و خود را بحجر الاسود سودن نیست یعنی مؤکداً و داخل شدن کعبه نیست یعنی مؤکداً و سر تراشیدن نیست یعنی حرام است بلکه موی خود
تقصیر میکنند در حج و عمره مفرده و قضا با ایشان نمیدهند و امارت ایشان را نمیدهند و با زنان مشورت نمیکنند مگر از جهت آنکه مخالفت ایشان کنند و
ذبح حیوانات نمیکنند مگر در حالت اضطرار و در وضو ابتدا از شکم دست میکنند و مردمان ابتدا به پشت دست میکنند و مسح سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر
ایشان است که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند در نماز صبح و شام و مسح سر کنند و در باقی نمازها انگشت خود را بزیر مقنعه کنند و مسح سر کنند بی آنکه
مقنعه را بیندازند و گذشت بتفصیل و چون بنماز برخیزند پاها را بهم گذارند و دستها را بر سینه گذارند و در رکوع دستها را بر رانها گذارند و چون بسجود
روند اول بنشینند و بسجده روند و بر زمین بچسبند و چون سر از سجده دویم بردارند بنشینند و بعد از آن برخیزند و چون از جهت تشهد بنشینند پاها را بردارند و زانوها را بر
رانها را بهم آورند و چون تسبیح گویند بسر انگشتان حساب کنند زیرا که از ایشان سؤال خواهند کرد و هرگاه حاجتی بحق سبحانه و تعالی داشته باشند بر پشت بام
خانه روند و دو رکعت نماز بکنند و سر خود را برهنه کنند رو به آسمان که هرگاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب میشود و ناامید نمیشوند و بر زن غسل جمعه در سفر
سنت مؤکد نیست و جایز نیست او را که در حضر ترک کند بی عذر و شهادت زنان در هیچ حدی مقبول نیست و شهادت ایشان در طلاق مسموع نیست و گواهی
در دیدن ماه مسموع نیست گواهی زنان تنها مسموع است در چیزی چند که مردان بآن نظر نمیتوانند کرد مثل عیوب پنهان زنان و زنان در میان راهها راه
نروند و در کنارهای راه روند و جایز نیست ایشان را در بالاخانه نشستن و خط یاد گرفتن و سنت است که چرخ رشتن یاد گیرند و سوره نور را یاد
گیرند و مکروه است زنان را یاد گرفتن سوره یوسف و هرگاه زن مرتد شود او را توبه میفرمایند پس اگر توبه کند فبها و الا او را همیشه در زندان حبس میکنند
تا بمیرد و او را نمیکشند چنانچه مرد مرتد را میکشند ولیکن او را خدمتهای دشوار میفرمایند و خوردنی و آب نمیدهند او را مگر آنقدر که سد رمق او کند و طعام
نمیدهند مگر چیزهای زبون و پوشش نمیدهند مگر پوششهای کهنه و درشت و اگر نماز نکند میزنندش تا نماز بکند و میزنندش تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد
و بر زنان جزیه نیست و چون وقت ولادت زن حاضر شود واجب است که زنان را بیرون کنند از خانه تا اول مرتبه نظر زنان بعورت مولود نیفتد و این مخصوص است بزنان
بقدر ضروری و جایز نیست زن حایض و جنب را حاضر شدن نزد ملقن میت در حالت رفتن زیرا که ملائکه متأذی میشوند از ایشان و جایز نیست که زن حایض
و جنب داخل قبر شوند در وقتی که میت بقبر رود و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست مرد را که در آنجا بنشیند تا سرد شود و از مشایخ شنیده ایم که مرض
ابنه می آورد و جهاد زن آنست که اطاعت شوهر نیکو بکند و رعایت احوال شوهر خود نیکو و خوب بکند و حق شوهر بر زن عظیمتر است از همه مخلوقین و شوهر
احق است بنماز کردن بر زن بعد از موت زن و جایز نیست زن مسلمان را که برهنه شود نزد زن یهودی و نصرانی زیرا که وصف میکنند بدن او را نزد شوهرهای خود
و جایز نیست زن را که بوی خوش کند وقتی که از خانه بیرون رود و جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان
شوند و لعنت نموده زنانی را که شبیه بمردان شوند و جایز نیست زن را که خود را بی زینت نگاه دارد و اگرچه ریسمانی در گردن کند بجای گردن بند و جایز نیست که ناخنهای
خود را سفید گذارد و اگرچه بحنا بمالد آنقدر که رنگ گیرد و در حالت حیض دست خود را حنا بندد که شیطان بر او دست نمییابد یعنی شوهر را خوش می آید و
شیطان دست نمییابد و شوهر را وسوسه میکند که با او وطی کند و چون زن در نماز باشد و کاری داشته باشد دست بهم زند و مرد اشاره میکند در نماز
و اشاره بدست میکند و تسبیح میگوید و جایز نیست زن را بی مقنعه نماز کردن مگر آنکه کنیز باشد که او سر باز نماز میکند بی مقنعه و جایز است زنان را که دیبا و
حریر بپوشند در غیر نماز و احرام و حرام است پوشیدن حریر بر مردان مگر آنکه در جهاد باشد و جایز است که انگشتری طلا در دست کنند و در آن نماز کنند و بر
مردان حرام است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و ابریشم محض مپوش که آن
لباس تست در بهشت و جایز نیست زن را در مال خود آزاد کردن بنده و خیرات کردن مگر باذن شوهر و جایز نیست او را روزه سنتی مگر باذن شوهر و جایز
نیست که مسافرت کند با غیر محرم مگر آنکه سفر حج واجب باشد و بیعت نمیکنند مگر از زیر جامه و جایز نیست او را حج سنتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست زن را
که بر زین سوار شود مگر در حال ضرورت یا در سفر و میراث زن نصف میراث مرد است و دیت او نصف دیت مرد است و مرد و زن در جراحتها برابرند
تا ثلث دیت برسد و چون از ثلث زیاد شود از مرد زیاد میشود و از زن کم میشود و از زن بنصف مرد میشود و چون زن با مرد نماز کند اگرچه یکزن باشد
در عقب مرد می ایستد و بر پهلوی او نمی ایستد و چون زن بمیرد امام در وقت نماز در برابر سینه اش می ایستد و چون بر مرد نماز کند نزد سرش می ایستد
و صدوق بآن عمل کرده است و بس و چون زن را بقبر برند شوهر در موضعی می ایستد که زن را نهایی او را بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و سرش می ایستد و چنین

احکام مختصه زنان

کرده است صح

شفیع زن نیست نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها شهید شد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا من ضجیم از دختر پیغمبر تو خداوندا او بوحشت قبر در می آید تو انیس او باش خداوندا از شوهر و اولاد هجرت کرده است خداوندا تو او را بوصل خود شاد گردان خداوندا مظلوم از دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش کردند ابوبکر فدک را از او گرفت و عمر در بر شکمش زد و محسن ساقط شد و او بر سر این از دنیا رفت خداوندا تو حکم کن از جهت او که بهترین حکم کنندگانی تمام شد حدیث جابر و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از عبد الله بن حسن از جدش علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر زنی امامت زنان کند چه مقدار آواز خود را بلند کند در حالت قرائت حضرت فرمودند آنقدر که شنیده شود گفت سؤال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه مگر آنکه زنی امامت زنان کند بلند میخوانند آنقدر که قرائتش شنیده شود پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نماز نافله پیشین و نافله شب بر زنان هست چنانکه بر مردان است فرمودند که بلی پرسیدم که زنانیکه عارف باشند یعنی امام خود را شناسند و اثنا عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و عیدین و بوی خوش کردن و زینت کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان چنانکه بر مرد است فرمودند که بلی پرسیدم که کنیز نماز میتواند کرد در یک پیراهن فرمودند که باکی نیست پرسیدم که هرگاه زنی در نماز و جیب باشد و فرزندش در پهلوی او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد میتواند که فرزند خود را بردارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیرش بدهد فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان دیبا میتوانند پوشید در غیر نماز فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان موی روی خود را تنگ میتوانند کرد فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر چیزی بمردم میتواند داد فرمودند که نه مگر آنکه رخصت بگیرد پرسیدم که بی رخصت شوهر از خانه او بیرون میتواند رفت فرمودند که نه پرسیدم که اگر زنی جراحتی در رانش یا بازوی او باشد آیا مردان نظر میتوانند کرد و معالجه میتوانند کرد فرمودند که نه پرسیدم که هرگاه در پیچ رانش یا در نشستگاهش جراحتی باشد زن میتواند که نظر با نجا کند و دوا کند آنرا فرمودند که اگر غیر عورت است میتواند پرسیدم که مرد بجای زن نامحرم را میتواند دید فرمودند که رو و دستها و موضع دستبند پرسیدم که مرد فرج زن را میتواند بوسید فرمودند که باکی نیست و احکامی که در این دو حدیث است اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت باب

في الانصراف من الصلوة این بابی است در بیان آداب فارغ شدن از نماز که از کدام طرف روانه شود **تعني محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال اذا انصرفت من الصلوة فانصرف عن يمينك** و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله که فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ شو و مثل این حدیث شیخان در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند ظاهر این دو خبر این است که چون خواهند که از جای نماز برخیزند از جانب دست راست برخیزند و احتمال دارد که مراد این باشد که چون سلام دهند رو بجانب راست کنند موافق اخبار دیگر و ظاهر کلینی چنین فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علامه مثل صدوق فهمیده است و حکم بصحت حدیث محمد بن مسلم کرده است در منتهی و بسیار جائی و حق او است بحسب واقع و لیکن مخالف قاعده او است چون در سند او کسی از اولاد برقی است که ارباب رجال او را ذکر نکرده اند و شیخ حسن رحمه الله متنبه شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی عطار در سند است صحیح شمرده است و گفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه است را باعتبار جهالت او ضعف مضر نمیدانست پس بحسب آنچه بتجربه و تتبع ظاهر شده است از تتبع بسیار آنست که ضعف در هر مرتبه که از مشایخ اجازه باشند ضرر ندارد و لهذا حسین بن سعید از قاسم جوهری روایت میکند و اعتماد بر او کرده است چون صاحب کتاب نبوده است بلکه میتوان گفت که طریقه متوسطین علما از شیخ طوسی تا علامه در امر رجال این طور است که نظر براوی اول میکنند خصوصا امثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی اول بر یکدیگر ترجیح میدهند و جمعی از متاخرین که در اصطلاح ایشان خبر دارند بحث کرده اند که این ترجیح وقتی خوب است که هر دو در مرتبه صحت مثل یکدیگر باشند در بقیه اسناد و حال آنکه آنچه را ترجیح داده اند مشتمل است بر جمعی از ضعفا و از این غافلند که کتب قدما پیش ایشان بسیار بوده است که حدیث زراره در صد کتاب باسانید مختلفه بوده است و شک نبوده است در آنکه دروغ بر زراره نبسته اند بلکه زراره را یا محمد بن مسلم می سنجیده اند مثلا و امثال این فضلا که احادیث بسیار در مدح ایشان از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد بوده است کتب ایشان را اعتبار عظیم میکرده اند لهذا صدوق یکسند بمحمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست با آنکه اسانید بسیار باو داشته است چنانکه تصریح باین معنی کرده است در ابو حمزه ثمالی و یک طریق مجهول نزد ما نقل کرده است و بعد از آن گفته است که طرق من باو بسیار است از جهت اختصار یک طریق را نقل کردم و مؤید آنکه بسیار نقل کرده است صدوق از ابو حمزه بطریق متکثره صحیحه در کتب خود لهذا شیخ طوسی در هیچ جا در مذمت و سایط سخن نگفته است مگر راوی اول میکند و همچنین صدوق غالبا ابن طاوس و محقق بسیار چنین میکرده اند و الله تعالی یعلم باب

الجماعة و فضلها قال الله تبارك و تعالى **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ** این بابی است در بیان نماز جماعت و فضیلت آن حق سبحانه و تعالی

باب الادب في الانصراف من الصلوة

اجازه استاد شیخنا مولانا عبد الله ... مطلق مشایخ

باب الجماعة و فضلها

فرموده است که بپای دارید نماز را یعنی بجا آورید با شرایط و ارکان آن و زکوة مال خود بدهید و نماز کنید با جمعی که نماز میکنند و تعبیر از نماز برکوع فرموده
است چنانکه بسجود فرموده است و بتسبیح و ذکر و غیر آن باعتبار تسمیه کل باسم اشرف اجزا و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند و بعضی گفته اند که
خطاب است بیهود که مسلمان شوید و نماز با رکوع بکنید چنانکه مسلمانان میکنند و معنی اول اظهر است و لیکن صدوق تا خبری ندیده باشد حکم نمیکند
چنانکه گفته است فامر الله بالجماعة کما امر بالصلوة پس در این آیه چنانکه حق سبحانه و تعالی امر بنماز کرده است امر بجماعه کرده است و بنابر طریقه
قدما امر قرانی وجوبست و لیکن چون حدیث صحیح زراره وارد شده است باستحباب آن از ظاهرش عدول باستحباب مؤکد کرده اند و ممکن است که مراد از
این جماعت واجب باشد در جمعه و عیدین بلکه جمعه فقط و مراد از نماز اول صلوات یومیه باشد و از ثانی نماز جمعه یا عیدین و امر بحال خود باشد و بنابر اول
مراد اعم از وجوب و سنت خواهد بود که در جمعه و عیدین بر سبیل وجوب باشد و در باقی بر سبیل استحباب بلکه ممکن است که نماز اول اعم از وجوب و سنت
باشد و شامل نوافل نیز باشد و الله تعالی یعلم وفرض الله تبارك و تعالى على الناس من الجمعة الى الجمعة خمسا و ثلثين
صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله في جماعة وهي الجمعة بطرق صحیحه و حسنه از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا روز جمعه دیگر یا از هفته تا هفته دیگر یعنی در هر هفت روز سی و پنج نماز واجب گردانیده است بر همه مردان
یکی از آن سی و پنج نماز نماز یست که حق سبحانه و تعالی از جماعت واجب گردانیده است و آن نماز جمعه است و از کسی چند کرده است از آنچه خواهد آمد از
حدیث در باب جمعه وانما الصلوات فليس الاجتماع اليها بمفروض ولكنه سنة من تركها رغبة عنها وعن جماعة
المسلمين من غير علة فلا صلوة له این عبارة مضمون صحیحه زراره است و فضیل که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که آیا نمازها را بجماعت واقع ساختن واجبست و فریضه است حضرت فرمودند که نمازها واجبست و اجتماع در نمازها مفروض نیست در همه نمازها و لیکن جماعت
سنت است کسی که ترک کند جماعت را بآنکه انفراد را بهتر داند و روا از جماعت و اجتماع مسلمانان بگرداند بی علتی نماز او نماز نیست یعنی باطل است یا کامل نیست
و بهر تقدیر دلالت بر وجوب جماعت نمیکند زیرا که ترک جماعت رغبة عنها فسق است بحسب ظاهر و ممکن است که بسبب اینمعنی نماز باطل باشد و بسبب ترک
فقط با آنکه داند که بد کرده است و خود را از فضیلت نماز جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح باشد چنانکه ظاهر حدیث است اگر چه
ممکن است که مراد این باشد که وجوب جماعت از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی ظاهر شده است و تهدیدات ترک جماعت بحال خود باشد و لیکن
ظاهر تتمه حدیث که مذمت از ترک مطلق نفرموده اند و بر ترک رغبة عنها فرمودند قرینه است که سنت یعنی خود باشد و بجمیع علمای شیعه کاقه بر استحباب نیز
کسی قایل بوجوب جماعت نشده است تعیینا و نه کفایة بخلاف عامه که بعضی قایل بوجوب عینی شده اند و بعضی بکفائی و اکثر باستحباب ومن ترك ثلث
جمعات متواليات من غير علة فهو منافق منقول است در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که
سه نماز جمعه را ترک کند بی علتی او منافق است و ذکر این حدیث در باب جمعه اولی بود و لیکن چون جماعت مطلق را ذکر کرد و نماز جمعه را اولا ذکر کرد مناسبت
دارد و نهایت مبالغه است در وجوب جمعه که ترک کردن سه جمعه بمنزله کفر است وصلوة الرجل في جماعة تفضل على صلوة الرجل وحده
بخمس وعشرين درجة في الجنة فالصلوة في جماعة تفضل صلوة الفرد باربع وعشرين صلوة فتكون خمسا وعشرين صلوة
مضمون حدیث صحیح عبد الله بن سنان است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز یکه شخصی بجماعت کند زیادتی دارد بر نماز تنها
به بیست و پنج درجه در بهشت یعنی مجموع از اصل و زیادتی بیست و پنج درجه است پس نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و چهار نماز که با اصل
بیست و پنج نماز است و عبارت حدیث چنین است که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز فرد به بیست و چهار درجه که با اصل بیست و پنج
نماز باشد و این عبارت در نهایت متانت است و مطلوب از او ظاهر است و تغییر از نقل من حیث المعنی باینجا رسانیده است و ممکن است که بجای
خمس اربع بوده باشد و تبدیل از نساخ شده باشد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که روایتی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نقل کرده اند سنیان که حضرت فرمودند که نماز جماعت افضل است از نماز تنها به بیست و پنج نماز
حضرت فرمودند که راست میگویند و مضمون فضیلت به بیست و پنج نماز متواتر بالمعنی است وقد روى محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله
عليه انه قال لا صلوة لمن لا يشهد الصلوة من جيران المسجد الا مريض او مشغول و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نیست کسی را که حاضر نشود در نماز جماعت از همسایهای مسجد مگر بیماری یا کسی که شغل ضروری داشته باشد و در صحیح از
زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ترک جماعت کند از روی رغبت از او و از جماعت مؤمنان بی علتی پس او را
نماز نیست و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نماز نیست کسی را که حاضر نشود نمازها را با جماعت در مسجد بی علتی

و واجبات آن

بیان آنکه جمعه سنت مؤکد نماز جماعت

ثواب نماز جماعت

استحباب حضور مسجد جماعت برای همسایه مسجد

باب الجماعة و فضلها

مسجد هر گاه فارغ باشد و بسیار نباشد و این حدیث و حدیث محمد بن مسلم ظاهر شان نماز جماعت است و احتمال دارد که مراد نماز در مسجد بوده باشد و از شیخ
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نمازی نیست همسایه مسجد را مگر در مسجد او اگرچه این حدیث نیز احتمال جماعت دارد و مراد از
همسایه مسجد کسانی اند که در عرف ایشان را همسایه گویند بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که حد همسایگی چهل خانه است از چهار طرف و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که هر کس بشنود اذان نماز جماعت را و بجماعت حاضر نشود او را نماز نیست و مراد از اینها نماز کامل است و قال رسول الله
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لِقَوْمٍ لَتَحْضُرُنَّ الْمَسْجِدَ اَوْ لَاُحْرِقَنَّ عَلَیْکُمْ مَنَازِلَکُمْ و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بجمعی فرمودند که میباید که حاضر شوید یا والله که حاضر خواهید شد در مسجد بنماز جماعت و اگر نه خانهای شما را بر شما خواهم سوخت یعنی آتش بخانهای شما خواهم
کرد شما با خانهها بسوزید و این مضمون در احادیث صحیحه از طرق عامه و خاصه وارد شده است از آنجمله در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که جمعی در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تاخیر میکردند و بنماز جماعت در مسجد حاضر
نمیشدند حضرت فرمودند که نزدیکست که آن جمعی که ترک میکنند نماز در مسجد را بجماعت که امر کنم که هیمه بیاورند و در خانهای ایشان گذارم و برافروزم و خانهای
ایشان را با ایشان بسوزانم و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرط کرد بر همسایگان مسجد
که حاضر شوند بنماز و فرمودند که باید که ترک کنند جمعی که حاضر نمیشوند بنمازهای جماعت حاضر شوند و اگر نه امر میکنم مؤذنی را که اذان و اقامه بگوید و امر
میکنم شخصی از اهل بیت خود را که آن علی است صلوات الله علیه که پشتهای هیمه بیاورد و خانهها را بسوزاند بر جمعی که بنماز جماعت حاضر نمیشوند و کالصحیح
منقولست از عبد الله بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده کردند که
بسوزانند جمعی را که در خانهای خود نماز میکردند و بنماز جماعت حاضر نمیشدند پس مرد کوری آمد و گفت یا رسول الله من چشم ندارم و بسیار هست که اذان
می شنوم و کسی بهم نمیرسد که مرا بنماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم حضرت فرمودند که ریسمانی ببند از خانهات تا مسجد و دست بر ریسمان گیر و بنماز جماعت
حاضر شو و در طرق عامه نیز در صحاح ایشان منقول است بنحو حدیث سابق بدان که این و با آنکه نماز جماعت سنت باشد اراده سوختن ایشان از چند وجه تأویل کرده اند
یکی آنکه آن جماعت که حاضر نمیشدند منافقان بودند و سوختن ایشان جایز بود و دیگر آنکه ترک جماعت همه نمازها میکردند حتی نماز جمعه و سوختن باعتبار ترک
جمعه بود و دیگر آنکه محض تهدید و وعید بود و جایز است تخویف دیگر آنکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرتست و واجب آنست که بر ترک آن مستحق عقوبت
آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت و در ترک زیارت نیز خواهد آمد و بعضی اظهر است اگرچه ممکن است اجتماع همه علل و الله تعالی یعلم وَ قَالَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَنْ صَلَّی الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ جَمَاعَةً فَظُنُّوا بِهِ کُلَّ خَیْرٍ و باسناد سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است
که فرمودند که هر که نمازها را بجماعت کند باو گمان برید که همه خوبیها دارد و عبارت کافی این است که فَظُنُّوا بِهِ خَیْراً یعنی او را خوب دانید یعنی او را عادل دانید
چنانکه در حدیث صحیح از عبد الله بن ابی یعفور منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخصی در
میان مسلمانان تا آنکه شهادتش مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع و ضرر حضرت فرمودند که باینکه بشناسند او را بستر معاصی میکند که
معاصی نمیکند و عفت داشته باشد باینکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد شکم خود را از خوردن محرمات و شبهات و همچنین فرج خود را و زبان خود را
و دانسته میشود باینکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی بر آنها وعده کرده است آتش دوزخ را مثل شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر
و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها و دلیل اینها آنست که بپوشاند یعنی پوشیده باشد جمیع عیوب او که ما علم بآنها نداشته باشیم تا آنکه بر مسلمانان
حرام باشد ~~جمیع عیوب او که ما علم~~ تفحص کردن گناهان و عیوب او و لغزشهای او را چون مکلفند بظاهر و مکلف نیستند بواقع و هر گاه عیوب او پوشیده
باشد واجبست بر مسلمانان که حکم کنند بعدالت او و ظاهر سازند عدالت او را در میان مردمان و میباید که ملازمت داشته باشد بر کردن نمازها در وقت
خود با جماعت مسلمانان و تخلف نکند از جماعت ایشان در مساجد ایشان مگر با علتی و هر گاه ملازمت داشته باشد که بمسجد حاضر شود در نمازهای پنجگانه
پس اگر از احوال او پرسند در قبیله و محله او اهل محله گویند از او ندیده ایم مگر خوبی و ملازمت دارد بر نمازها و رعایت اوقات نمازها میکند در مسجد
خود بجماعت و این معنی جایز میدارد که شهادت او را قبول کنند و حکم بعدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز ستر و کفاره گناهان است و ممکن
نیست شهادت دادن بر کسی که او نماز میکند هر گاه در مسجد حاضر نشود و با جماعت مسلمانان نماز نکند و نماز جماعت را از جهت آن [illegible]
است تا بشناسند که نماز کننده کیست و آنکه نماز نمیکند کیست و که محافظت اوقات نماز میکند و که نماز را ضایع میکند و اگر نه این بود ممکن
نمیبود که گواهی توان دادن بر کسی که او صالح است زیرا کسی که بنماز جماعت مسلمانان حاضر نمیشود او را صلاحیت نیست میان مسلمانان [illegible]

بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اراده فرمودند که جمعی را بسوزانند از جهت آنکه بنماز جماعت حاضر نمیشدند با آنکه بعضی از ایشان در خانه خود نماز میکردند و حضرت از ایشان قبول نکرد نماز خانه را و چگونه قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا و رسول جاری شده باشد که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرمودند که نماز نمی‌باشد کسی را که نماز نکند در مسجد با مسلمانان مگر با علتی و عدم امام عادل علت است چنانچه در صحیح زراره منقول است که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی داخل شد و گفت فدای تو گردم من همسایه مسجد قوم خودم که هرگاه با ایشان نماز نمیکنم غیبت من میکنند و آزارم میدهند و میگویند رافضی است و مذهب دارد حضرت فرمودند که اینرا میگوئی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که هر که اذان را بشنود و بنماز جماعت حاضر نشود بی علتی نماز او نماز نیست پس آن مرد برخواست که بیرون رود فرمودند با او که ترک مکن نماز را با ایشان و در عقب هر امامی زراره گفت که بحضرت عرض نمودم که بر من دشوار آمد که جواب فتوای امیر را چنین داد که در عقب هر امامی نماز کن نماز نمیتوان کرد و هرگاه ائمه مؤمن باشند حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که ای زراره تو سخن نفهمیدی و حضرت اکرا نمیدانی ای زراره من گفتم که بی علتی و کدام علت از این اعظم است که امام مؤمن نباشد و با و اقتدا نتوان کرد نشنیدی که من گفتم که در مساجد خود نماز کنید و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه اند که عادل باشند علی الظاهر احتمال این حدیث ممکن است که حضرت این عبارت را فرموده باشند و زراره نشنیده باشد یا حضرت بشیرازی سخن را فرموده باشند و بعد از آن آن شخص این سؤال کرده باشد یا حضرت مکرر این عبارت را بزراره و آن شخص و غیر او فرموده باشند و تقیه فرموده باشند در این اجمال یا آن شخص مطلب حضرت را فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است و زراره نفهمیده باشد بنابراین تعجب فرموده باشند از زراره که او فهمید و تو نفهمیدی یا آنکه اتقاء فرموده باشند که با آن شخص ضرری نرسد چون خوف داشتند که اگر با او بگویند که صورت نماز را بجا آورد و او با ایشان بگوید و با او ضرری برسد یا بحضرت و تقیه فرموده باشند و در مسائل تقیه کثرة اوقات چنین میفرموده اند که سنی بنحوی فهمد و شیعه بنحوی فهمد یا آنکه میدانستند که زراره با و گفته و بعد از این نیز خواهد آمد و ظاهر اخبار آنستکه در امام ایمان کافی است مثل این خبر مگر آنکه مراد از ایمان عدالت باشد چنانچه اخبار متواتره وارد است که فاسق مؤمن نیست سکونی باسناد خود روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که اذان نماز را بشنود و از مسجد بیرون رود بی علتی او منافق است مگر آنکه قصد رجوع داشته باشد قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الاِثْنَانِ جَمَاعَةٌ از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که دو کس جماعت‌اند یعنی نماز جماعت حاصل میشود بدو کس که شامل دو مرد و یک مرد و یک زن و دو زن است ظاهر صدوق آنستکه بدو زن متحقق نمیشود و خواهد آمد و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دو مرد که باشند جماعت حاصل میشود فرمودند که بلی و مأموم دست راست امام می‌ایستد وَسَأَلَ الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ أَقَلِّ مَا تَكُونُ الْجَمَاعَةُ قَالَ رَجُلٌ وَامْرَأَةٌ و کالصحیح منقول است از حسن شمشیر تیزکن و صفا دهنده آن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از اقل آنچه جماعت بآن حاصل میشود حضرت فرمودند که یک مرد و یک زن و ظاهرش آنست که بدو زن حاصل نمیشود و محمول است بر آنکه جماعت کامله بدو زن حاصل نمیشود چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه که بدو زن حاصل میشود جماعت و ظاهر میشود که بمردی یا زنی و صبی ممیز نیز حاصل نمیشود و خواهد آمد که حاصل میشود وَإِذَا لَمْ يَحْضُرِ الْمَسْجِدَ أَحَدٌ فَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ لِأَنَّهُ مَتَى أَذَّنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَتَى أَقَامَ وَلَمْ يُؤَذِّنْ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ و هرگاه در مسجد حاضر نباشد کسیکه با او بجماعت نماز کند پس مؤمن تنها جماعت است زیرا که هرگاه اذان و اقامت میگوید در عقب نماز میکنند دو صف از فرشتگان و هرگاه اقامت تنها بگوید در عقب او نماز میکنند یک صف وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ حُجَّةٌ وَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ و بتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که مؤمن تنها حجت است و مؤمن تنها جماعت است در حدیث صحیح از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماع است بر تصحیح آنچه از او صحیح شود از محمد بن یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که میفرمودند یعنی بسیار که جهنی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من در صحرا میباشم و با من جمعی هستند از اهل و فرزندان و غلامان من اذان و اقامه میگویم و پیش نماز ایشان میکنم آیا ثواب جماعت داریم و نماز جماعت است حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که غلامان بطلب آب باران میروند و من و اهل و اولاد میمانیم اذان و اقامه میگوئیم و نماز میکنیم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که فرزندان متفرق میشوند در طلب علف گله و گوسفند [illegible] اذان و اقامه میگوئیم و پیشنماز زنان میکنم آیا جماعتیم حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله [illegible] تنها میمانم اذان و اقامت میگویم و نماز میکنم آیا جماعتم حضرت فرمودند که بلی مؤمن تنها جماعت است ظاهر صدوق آنکه حدیث [illegible] صحیح گذشت که هرگاه اذان و اقامه گفته [illegible]

حاشیه: کتاب عبادت ... مشهور
خواجه قم
نماز مؤمن تنها ... جماعت است

باب الجماعة وفضلها

نماز میکند پس جماعت افضل میشود ولیکن ظاهر کلام حضرت که فرموده اند که مؤمن تنها جماعت است آنست که ایمان بسبب آنست تنها اذان و آنچه صدوق از جهة گفته خود را مطلقا استشهاد آورده است که مؤمن تنها حجت است و تنها جماعتست شاید این معنی است که چون مؤمن با حضور قلب نماز میکند پس دل او بمنزله امام است و قوی و حواس باطن و ظاهره و اعضا و جوارح او بمنزله مؤمنین اند که بدل اقتدا میکنند چنانکه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شخصی را دیدند که نماز میکرد و با ریش خود بازی میکرد فرمودند که اگر میترسید دل او بایستی خدا میبود هر آینه اعضا و جوارح او خاشع میبود بنحویکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است و این معنی مجربست که هرگاه دل با حق سبحانه و تعالی است در حالت قیام چشم او بموضع سجود است و دستهای او در برابر زانوها است و پاهای او با فاصله رو بقبله است و گردن و بدن او راست است و آب دهن نمی اندازد و آب بینی نمی اندازد و همچنین در سایر احوال چنانکه گذشت و اگر دل با حق سبحانه و تعالی نیست هر عضوی بجائی است و آنکه وارد است که مؤمن تنها حجت است یعنی در مسایل رجوع باو میتوان کرد در فتوی یا اجتهاد و همچنین در حکم و تعلیم و عمل میتوان کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد بان میتوان کرد چون مؤمن عادل است و هرگاه فاسق مؤمن نیست چنانکه اخبار متواتره دلالت بر این میکند که فرق است میان اسلام و ایمان و بسبب فسق از ایمان بیرون میرود و از اسلام بیرون نمیرود مثل حدیث متواتر لا یزنی یعنی زنا نمیکند در حینی که مؤمن است دزد در حین دزدی مؤمن نیست شارب الخمر در آن حین مؤمن نیست و آیات و احادیث در این باب از حد حصر متجاوز است هر که خواهد رجوع کند بابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و بصایر و کتب صدوق و غیر آن از کتب عامه و خاصه که در آنجا مذکور است بمرتبه که جای شک نمیماند و جمعی از متکلمین بتبعیت جمعی از عامه گفته اند که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم نقل است و غافل شده اند از تواتر اخبار بلکه تواتر آیات و همه را تاویل کرده اند بتاویلات بارده و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق نیز واقع شده است اما در دعائم اسلام و ایمان و ارکان ایشان خبرهای چند هست که احتمال تاویل ندارد و الله تعالی یعلم و حدیث صحیح نیز خواهد آمد ﴿صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفَجْرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَصْحَابِهِ فَسَأَلَ عَنْ أُنَاسٍ يُسَمِّيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ هَلْ حَضَرُوا الصَّلَاةَ فَقَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَغُيَّبٌ هُمْ فَقَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ صَلَاةٍ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ وَصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَلَوْ عَلِمُوا الْفَضْلَ الَّذِي فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوا﴾ منقول است در صحیح از عبد الله بن سنان بچند طریق حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را خود کردند و سؤال فرمودند از جمعی که یک یک را نام بردند که آیا ایشان بنماز حاضر شده بودند صحابه گفتند یا رسول الله حاضر نشدند فرمودند که آیا ایشان غایبند و در شهر نیستند گفتند یا رسول الله فرمودند که بدرستی و راستی که هیچ نمازی دشوارتر نیست بر منافقان که کافرند در واقع و اظهار اسلام میکنند از خوف از این نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتن است و اگر میدانستند که چه فضیلت در این دو نماز است هر آینه حاضر میشدند و اگر چه بسبب ضعف نشسته مانند اطفال که تازه براه افتندی آمدند و ممکن است که این جمع منافق باشند و حضرت تصریح بنفاق ایشان نفرموده باشد و ممکن است که مسلمان باشند و اشعار فرموده باشد که حاضر نشدن تشبه است بایشان بقرینه آنکه فرمودند که اگر فضل این هر دو نماز را میدانستند چون فضل دانستن فرع اسلام و ایمان است یا مراد این باشد که اگر منافقان فضیلت هر دو را میدانستند مسلمان واقعی میشدند و می آمدند لیکن خلاف ظاهر است مگر آنکه بقصد عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند یا بدانند منافق را از مؤمن و چنین فرموده باشند که نماز خصوصا این دو نماز که وقت خوابست بر مؤمنان آسان است چون اعتقاد دارند بثواب نماز و منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف می آیند بر ایشان دشوار است و مسلمانانی که چنین میکنند از جهالت است که ثواب آن را چنانکه هست نمیدانند و اگر میدانستند تاخیر میکردند تا چون بشنوند دیگر تاخیر نکنند ﴿وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي جَمَاعَةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ ظَلَمَهُ فَإِنَّمَا يَظْلِمُ اللَّهَ وَمَنْ حَقَرَهُ فَإِنَّمَا يَحْقِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ﴾ و منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح و خفتن را بجماعت بکند او پس او در امان الهی داخل شده است و کسی که کسی را ظلم کند حق تعالی را ستم کرده است و کسی که امان چنین کسی را بهم زند امان الهی را بهم زده است و در محاسن بنقاف است یعنی هر که او را حقیر دانسته است خدا را حقیر دانسته است و ظلمی که بر خدا کنند بر خود کرده اند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی بر او ستم کند و لیکن امثال این مقالات از باب مبالغه در استحقاق عقوبت الهی است بمنزله کسی که کسی را ستم کند یا حقیر داند ﴿وَإِذَا كَانَ مَطَرٌ أَوْ بَرْدٌ شَدِيدٌ فَجَائِزٌ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ فِي رَحْلِهِ وَلَا يَحْضُرَ الْمَسْجِدَ لِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ابْتَلَّتِ النِّعَالُ فَالصَّلَاةُ فِي الرِّحَالِ﴾ هرگاه باران و سرمای سخت باشد جایز است که آدمی در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه زمین سخت از باران تر شود پس نماز را در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت گفتن آن است که آن با اندک بارانی تر میشود بخلاف زمین سست که فرو میبرد و ممکن است که مراد از نعال کفشها باشد چه نعل مراد این باشد که بسیار است نه زمین سخت

صحیح عبد الله ... لا یشهدون الصلوة

کردند و چون فارغ شدند رو باصحابه

صحیح ... چنین

وسبب ملوثیت مسجد میشود و اگر نجس نباشد باعتبار آنکه وقت آمدن باران باشد گلهارا داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجد است و خواهد آمد در باب نماز جمعه که با
وجوب آن در وقت آمدن باران ترک میتوان کرد و احادیث از طرق عامه بسیار است و ظاهر این حدیث نیز از طرق ایشان باشد و بسبب تواتر صدوق ذکر کرده
باشد و علی ای حال قیاس سرما بباران خوب نیست مگر آنکه مجموع در حدیثی وارد باشد از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بسیار بعید است قال ابی رضی
الله عنه فی رسالته الیّ اعلم یا بنیّ انّ اولی الناس بالتقدّم فی جماعة اقرأهم للقرآن فان کانوا فی القراءة سواء فافقههم
فان کانوا فی الفقه سواء فاقدمهم هجرة فان کانوا فی الهجرة سواء فاسنّهم فان کانوا فی السنّ سواء فاصبحهم وجهًا
وصاحب المسجد اولی بمسجده ولیکن من یلی الامام منکم اولوا الاحلام والنّهی فان نسی الامام او تعایا قوّموه وافضل
الصّفوف اوّلها وافضل اوّلها ما دنا الی الامام و پدرم علی بن بابویه که خدا از او راضی باد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت
عبارت فقه رضویست از انّ اولی الناس تا آخر که بدان ای فرزند که اولی مردمان بمقدم شدن و امامت کردن در نماز جماعت کسی است که قرآن را بهتر
داند و جودت قرائت او بهتر باشد پس اگر در قرائت قرآن و علم قرائت و جودت قرائت مساوی باشند پس هر که اعلم باشد بعلوم شرعیه یا در مسایل فقه صلوة
پس اگر در علم فقه صلوة یا اعم مساوی باشند پس مقدم است آنکه پیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر ببلاد اسلام یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله پس اگر در هجرت مساوی باشند پس هر که سنّ او در اسلام بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس هر که خوشروتر باشد از ایشان مقدم است و صاحب
مسجد که در مسجدی امامت کند اولی است بامامت در آن مسجد از دیگران و میباید که کسانیکه نزدیک باشند بامام صاحبان عقول و پرهیزکاران باشند که اگر امام سهو
کند در قرائت یا تحیّر یا مانده شود که نداند کدام آیه بعد از این آیه است یا نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلا او را اعلام کنند با آنچه باید کردن او را
و افضل صفها صف اول است و افضل جاهای صف اول جائی است که بامام نزدیکتر است و در فقه رضوی فی الجماعة است و یقوّموه است و این دو کلمه بهتر
است و ظاهرا سهو از نساخ شده است و کلینی رحمه الله بسند صحیح بگمان بنده و ضعیف بنا بر مشهور روایت کرده است چون در سند سهل بن زیاد از ابن محبوب است
و مکرر مذکور شد که کلینی از کتاب ابن محبوب برداشته است و سهل از مشایخ اجازه است و در خصوص اینجا نیز صدوق بسند صحیح یا حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است
از ابن رئاب از ابو عبیده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جمعی از اصحاب ما که مجتمع میشوند و وقت نماز حاضر میشود و بعضی ببعضی میگویند
که پیش بایست ای فلانی چه باید کرد حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مقدم میشود قوم را هر که اقرأ باشد قرآن را پس اگر در قرائت
مساوی باشند پس کسی که پیشتر هجرت کرده باشد پس اگر در هجرت مساوی باشند پس کسی که سالش بیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس کسی که اعلم بوده باشد
بسنّت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم بوده باشد در دین و کسی تقدم نکند دیگری را در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش
یعنی کسی را که امام صلوات الله علیه امارت داده باشد او اولی است و صدوق بعد از ذکر این خبر در علل گفته است که در حدیثی دیگر وارد است که اگر در سن مساوی
باشند هر که خوشروتر باشد و ظاهرا مراد او فقه رضویست و کلینی باسناد او از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که میباید که
جمعی نزدیک امام باشند که صاحب عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا بماند عقلا او را آگاه کنند و افضل صفها صف اول است و افضل آن جائی است که با امام
نزدیک باشد و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت و مرسلا از آنحضرت روایت کرده است که فضل دستهای راست صفها بر دستهای
چپ مثل فضیلت نماز جماعت است بر نماز منفرد و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که شما را شرم نمیآید که کنیزک
خود در الفقر و شبهه او در خانه مولای ثانی بگوید که آقای من بنماز جماعت حاضر نمیشد ظاهر میشود که رعایت سخن مردم کردن در مستحبات باید باشد و صدوق
باسناد خود روایت کرده است از انس که پسری از عثمان بن مظعون رضی الله عنه فوت شده و از غصه بسیار شد تا آنکه در خانه خود مسجدی مقرر ساخت که در آنجا
عبادت کند و متوجه دنیا نشود و چون این خبر بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید فرمودند که ای عثمان بدرستیکه حق سبحانه و تعالی بر ما ننوشته است رهبانیت
و گوشه گیری را بدرستی که رهبانیت امت من جهاد است در راه خدا ای عثمان بهشت هشت در است و دوزخ را هفت در است آیا دوست نمیداری که فردای قیامت
بهر دری که رسی از این درها پسرت را بیابی که در کمر تو چسبیده باشد و شفاعت کند ترا از حق سبحانه و تعالی و شفاعت او را در حق تو قبول کند گفت بلی محبوب من است
مسلمانان گفتند یا رسول الله ما نیز چنین خواهد بود در فرزندان ما که پیش از ما بروند چنانکه از برای عثمان است حضرت فرمودند که بلی خواهد بود از برای کسانی
که صبر کنند از جهة رضای الهی پس فرمودند که ای عثمان هر که نماز صبح با جماعت بگذارد و در مصلای خود بنشیند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب او را
در جنة الفردوس هفتاد درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر مقدار هفتاد ساله راه اسب دونده باشد و هر که نماز ظهر را با جماعت بگذارد او را در جنة عدن پنجاه
درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه دیگر پنجاه ساله راه اسب دونده باشد و هر که نماز عصر را با جماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس از فرزندان حضرت اسمعیل را آزاد
کرده باشد که همه صاحب خانه باشند و هر که نماز شام را با جماعت بگذارد او را ثواب حج مقبول و عمره مقبوله کرامت فرمایند و هر که نماز خفتن را با جماعت بگذارد چنان

افضل صفها صف اول است و افضل صفوف دست راست

بیان حضرت رسول ... رهبانیت امت من جهاد است

باب الجماعة وفضلها

باشد که شب قدر را العبادت گذرانیده باشد تا صبح و باسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته‌ایست که نام او سخائیل است بمون وحای مهمله که براتهای نمازگذارندگان را میگیرد از حق سبحانه و تعالی نزد هر نمازی پس چون صبح میشود و برمیخیزند و وضو میکنند و نماز صبح را میکنند براتی از حق سبحانه و تعالی میگیرد که در آن نوشته است که منم خداوند باقی ای بندگان من و ای کنیزان من شما را در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود در آوردم بعزت و بزرگواری خودم قسم یاد میکنم که شما را خوار نکنم و گناهان شما را بیامرزم پس چون نماز ظهر میشود و برمیخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند برات دویم را از حق سبحانه و تعالی میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوند قادر ای بندگان من و ای کنیزان من گناهان شما را مبدل ساختم بحسنات و سیئات شما را آمرزیدم و چون از شما راضی شدم در آوردم شما را بدار الجلال از طبقات بهشت و چون وقت عصر میشود و برمیخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند از الله تعالی برات سیم را میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوند جلیل که بزرگوار است ذکر من و عظیم است پادشاهی من ای بندگان من و ای کنیزان من بدنهای شما را بر آتش دوزخ حرام کردانیدم و شما را در آوردم در جاهائی که جای ابرار و نیکوکاران در آنجا میباشند و شر بدان را از شما دور گردانیدم و چون شام میشود و برمیخیزند و نماز میکنند برات چهارم را از جهة ایشان میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوند جبار بزرگوار بلند مرتبه ای بندگان من و ای کنیزان من فرشتگان من از پیش شما آمدند و از شما خوشنود بودند بر من لازم است که شما را خوشنود گردانم و بدهم بشما هر چه آرزوی آن دارید و چون وقت خفتن میشود و برمیخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند برات پنجم را از جهة ایشان از الله تعالی میگیرد و در آن نوشته است که منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و پروردگاری بجز من نیست ای بندگان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و بخانهای من آمدید و بیاد من بودید و حق مرا دانستید و نمازهای واجب را ادا کردید گواه میگیرم شما را ای سخائیل و باقی فرشتگان من که من از ایشان خوشنودم پس سخائیل سه صدا میدهد هر شب بعد از نماز خفتن که ای فرشتگان الهی و فرشتگان الهی بدرستیکه حق سبحانه و تعالی آمرزید گناهان نمازگذارندگان موحد را پس نمی‌ماند ملکی در هفت آسمان مگر آنکه استغفار میکنند از جهة نمازگذارندگان و دعا میکنند از جهة ایشان که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشان را بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که بنماز شب برخیزد از مرد و زن خالصا لله و وضو بسازد وجهه کامل و نماز کند از جهة رضای الهی بنیت صادق و دل سلیم و بدن با خشوع و چشم گریان حق سبحانه و تعالی در عقب او نه صف از ملایکه باز میدارد که عدد هر صفی را نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی که یکطرف آن در مشرق بوده باشد و یکی در مغرب و چون از نماز فارغ شود بعدد این فرشتگان درجات او را بلند گرداند و چون ظاهر شد در نماز جماعت بود در اینجا مذکور شد و اگر اعم باشد ثوابش مضاعف خواهد بود باضعاف بسیار چنانکه شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج نماز و اگر خلف عالم باشد برابر است با هزار نماز چون بخصوص وارد شده است و در حدیثی کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت بهتر است از نماز در مسجد کوفه منفردا با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر با هزار نماز است و این حدیث را حمل کرده‌اند بصلوة خلف عالم و این مضاعف در صورتی است که یک ماموم باشد پس اگر بیشتر باشد مضاعف میشود مضروبا فی الآخر چنانکه در شرح ارشاد نقل کرده است حدیثی بر مضاعفه مضروب و این در صورتیست که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد جامع بوده باشد خلف عالم یکنماز صد هزار نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صد هزار صد هزار است و علی هذا القیاس تا ده ماموم و بعد از ده دیگر عدد مضاعفه را نمیداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی اگر چه تا ده عدد را اکثر علما نیز عاجزند وقال رسول الله صلی الله علیه و آله امام القوم وافدهم فقدموا افضلکم و از آنحضرت منقولست که فرمودند که پیشنماز جمعی بمنزله شخصی است که از جانب قبیله نزد پادشاه و غیر او رود و از جانب ایشان سخن گوید و هیچ شک نیست که بهترین آن قبیله میفرستند بحسب علم و عقل و سایر فضایل همچنین امام نایب ماموین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی لهذا بلفظ جمع میگوید که ایاک نعبد تا آنکه مقام مقتضی او است چون بنیابت ماموین سخن میگوید بلفظ جمع سخن میکند پس میباید که امام افضل از شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضایل و دانا که چه میگوید و اقلا میباید که معنی قرائت را فهمد و دعاها را فهمد که بلفظ جمع بگوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان باشد که نماز با سعی ماموین ببرکت نماز او مقبول شود چنانچه خواهد آمد در باب حقوق که میباید که حق امام را بدانی زیرا که او بگردن خود گرفته است که از جانب ماموین مناجات کند با حق سبحانه و تعالی و از جهة ایشان دعا کند و کفایت کرده است از ماموین هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی را در مناجات با حق تعالی شانه وقال صلی الله علیه و آله ان سرکم ان تزکوا صلوتکم فقدموا خیارکم و صدوق از عبد الله بن سنان روایت کرده است و سند صحیح باو دارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر خوش آید شما را و خواهید که نماز را نیکو کنید یا بر تشدید یا خواهید که نماز شما نیکو شود بنابر تخفیف پس مقدم دارید کسی را که از همه شما افضل باشد یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و جمع خیر بمعنی خیر آمده است وقال رسول الله صلی الله علیه و آله من صلی بقوم و فیهم من هو اعلم منه لم یزل امرهم الی سفال الی یوم القیمة و مروی است

ثواب نماز شب [illegible]

باب الجماعة وفضلها — امام جماعت افضل از دیگران باشد

در قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که امامت جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد که از او اعلم باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنیان باعتراف ایشان باعلمیت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه دیگر انرا با اجهلیت مقدم داشتند بنابر این است که روز بروز در پستی اند و حق سبحانه و تعالی دیده بصیرت ایشانرا چنان کور کرده است که استدلال کرده اند بر خلافت ابو بکر بانکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله او را امامت جماعت داد پس خلافت آنحضرت که نیابت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و ریاست دین و دنیاست او اولی است با آنکه در امامت نماز همه ایشان قایلند که اقتدا بهر بر و فاجری میتوان کرد و از کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت بیهوش بودند و عایشه بپدرش گفت برو و نماز کن چون حضرت بهوش آمدند فرمودند که بلال چه شد عرض کردند که چنین کردند حضرت بان کوفت یکدست بدوش حضرت امیر المومنین انداختند و یکدست دیگر بدوش فضل بن عباس و پیش رفته ابو بکر را پس کردند و خود امامت فرمودند تا شبهه نشود بر عوام و بخاری همین حکایت را با نحاء مختلفه کثیره روایت کرده است زیاده از بیست موضع چون کذاب حافظه نمیدارد و نفاق عایشه نیز ظاهر میشود بابلغ وجوه هر که خواهد رجوع کند از روی انصاف به بیند و قال ابو ذر رضی الله عنه ان امامک شفیعک الی الله عز و جل فلا تجعل شفیعک سفیها و لا فاسقا و کالصحیح منقول است از ابو ذر که خدا از او راضی باد که بدرستی که امام تو شفاعت کننده تست بجناب اقدس الهی پس مگردان شفیع خود را جاهل و نه فاسق چون جاهل نمیداند که چه گوید و فاسق حرمتی ندارد که شفاعت او را قبول کنند و ظاهر است که ابو ذر امثال اینسخنرا از پیش خود نمیگوید بلکه عبارت حضرت است و لهذا مانند حدیث از او نقل کرده اند و از امثال این اخبار استدلال کرده اند بر آنکه عدالت در امام جماعت شرط است و جزم بوجوب از این اخبار مشکل است و اخبار بعد از این خواهد آمد که دلالت او ضح است و روی الحسین بن کثیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه ساله رجل عن القرائة خلف الامام فقال لا ان الامام ضامن للقرائة و لیس یضمن الامام صلوة الذین هم من خلفه انما یضمن القرائة و مرویست از حسین بن کثیر شیخ از ابن بشیر روایت کرده است و هر دو مجهولند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از آنحضرت پرسید که در عقب امام قرائت میتوان کرد یا لا زمست حضرت فرمودند که نه بدرستی که امام ضامن قرائت است و امام ضامن نیست که نماز ماموین صحیح باشد یا لازم نیست که در واقع نماز اینها صحیح باشد تا نماز ماموین صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قرائت را یعنی ماموم قرائت نمیکند و قرائت امام بجای قرائت اوست و بعد از این اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث در اینجا این است که فایده امامت صحیح اینست که قرائت امام از ماموین کافی باشد پس اگر امام فاسق باشد کافی نیست و میباید خود قرائت کند و خود اذان و اقامه بگوید و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال خمسة لا یؤمون الناس و لا یصلون بهم صلوة فریضة فی جماعة الابرص و المجنون و الاعرابی حتی یهاجر و ولد الزنا و المحدود و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که امامت پنج کس که امامت مردان نمیتوانند کرد و پیشنمازی ایشان نمیکنند در نماز واجب بجماعت پیس و دیوانه یا کسی که حد زده شده باشد و اعرابی که ساکن بادیه است تا مهاجرت کند بشهر یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنابر آنکه بعد از فتح مکه هجرت ساقط شده باشد و ولدی که از زنا بهم رسیده باشد و کبیرا که حد زده باشند و در صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که در هیچ حالی امامت مردان نمیکنند مجذوم و پیس و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی و قال امیر المومنین صلوات الله علیه لا یصلین احدکم خلف الاجذم و الابرص و المجنون و المحدود و ولد الزنا و الاعرابی لا یؤم المهاجرین کلینی و حسن کالصحیح از زرارة از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که البته هیچکس از شما شیعیان نماز نکند در عقب مجذوم و صاحب برص و دیوانه و کسی را که حد زده باشند اگر چه توبه کرده باشد و ولد الزنا که معلوم باشد که از زناست و این بحسب مطلقا امامت نمیکنند و اعرابی امامت مهاجر نمیکند چون مهاجر افضل است از او و امامت اعرابی میتواند کرد و کالصحیح است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که امامت نکند کسی که در روی او اثرها بوده باشد یعنی از پیسی و در روایت کالصحیح از عبد الله بن یزید منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت مسلمانان میتوانند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم که آیا حق سبحانه و تعالی مؤمن را باین بلاها مبتلا میکند فرمودند که آیا بلاها نوشته شده است مگر بر مؤمن یعنی همیشه مؤمنان محل بلاها اند تا صبر کنند و راضی باشند و ثواب متناهی بیابند و از جهة جمع حمل کرده اند اخبار سابقه را بر کراهت یا در صورتیکه غیر مبتلا بوده باشد و شکی نیست که در عقب دیوانه نماز جایز نیست و در خصوص ولد الزنا احادیث متواتره وارد است بر عدم جواز در بصایر الدرجات و غیره و احوط آنست که در عقب محدود نماز نکنند هر چند توبه کرده باشد و همچنین در عقب اجذم و ابرص مگر آنکه پیسی پنهان باشد چون حدیث دلالت بر ظهور دارد و حمل کردن مطلق بر مقید میتوان کرد و اخبار بسیار وارد شده است که از مجذوم بگریزید چنانکه از شیر میگریزید بنابر آنکه جذام مسری است و صدوق ذکر نکرده است جواز امامت عبد را و مناسب بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است

عدم جواز قرائت خلف امام

المجذوم

بعضی از کسانی که امامت ایشان جایز نیست

جواز امامت عبد

باب الجماعة وفضلها

از انجمله در دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که از ایشان پرسیدند که بنده با مسلمانان جماعت میتواند
کرد هرگاه مأمومان او راضی باشند و بیشتر از ایشان قرآن را داند فرمودند که باکی نیست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست هرگاه فقیه باشد و کسی افقه و اعلم از او نباشد و در موثق از سماعه منقولست که از آنحضرت
سؤال کردم که بنده امامت میتواند کرد فرمودند نه مگر آنکه افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد و سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت
کرده است که بنده امامت نمیکند مگر اهل خود را وقال صلوات الله علیه الاغلف لا یؤم القوم وان کان اقرأهم للقرآن لانه ضیّع من
السنة اعظمها ولا تقبل له شهادة ولا یصلی علیه الا ان یکون ترک ذلک خوفا علی نفسه و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه منقول است که آنحضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمیتواند کرد هرچند اقرأ باشد یا آنکه اقرأ مقدم است زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید
المرسلین است صلی الله علیه وآله را ضایع کرده است و گواهی او مقبول نیست از آنجهت چون اصرار بر صغیره کبیره است و اگر بمیرد نماز بر او نمی‌کنند یعنی
مبالغه نیست در نماز کردن بر او امثال صلحا را تا سبب تنبیه دیگران شود اگر کسی باشد که نماز بر او کند والا واجبست چنانچه گذشت مگر آنکه ترک ختنه از جهت آن
باشد که کسی بهم رسد که او را ختنه کند و ترسد که اگر ختنه کند خود هلاک شود پس ظاهر شد که عدالت شرط است و کبایر مضر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره
است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد ان شاء الله و بعضی گفته‌اند که ختنه شرط است در مطلق نماز و ظاهرا سهو کرده‌اند وقال صلوات
الله علیه لا یؤم صاحب القید المطلقین ولا یؤم صاحب الفالج الاصحاء و بروایت سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقول است که فرمودند که امامت نمیکند کسی که او را بزنجیر و غیره مقید ساخته باشند جمعی را که مقید نباشند و امامت نمیکند کسی که فالج داشته باشد جمعی را که
صحیح باشند و حمل کرده‌اند بر آنکه قید و فالج سبب این باشد که بعضی از افعال صلوة را صحیحا بجا نیاورد یا آنکه نشسته نماز کند یا ایما کند در رکوع و
سجود و در قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقول است که فرمودند که صاحب قید و بند مطلقان را یعنی رهایی را که در بند نباشند
امامت نمیکند وقال الباقر والصادق صلوات الله علیهما لا بأس ان یؤم الاعمی اذا رضوا به وکان اکثرهم قراءة وافقههم
وقال ابو جعفر صلوات الله علیه انما الاعمی اعمی القلب فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور و حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند هرگاه مأمومان با او راضی شوند چون رضا
مأمومان در کار است بنابر اخبار بسیار و بیشتر از دیگران قرآن داند و عالم‌تر باشد از ایشان و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نیست کور
مگر کسی که دلش کور باشد و در بعضی از نسخ انما العمی عمی القلب یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چشم ظاهر کفار
کور نیست ولیکن کور است دلهایی که در سینه‌هاست یعنی نفس مجردی که تعلق دارد باین شکل صنوبری و ظاهرا این حدیث فی نفسه منقول است و حدیث
بمناسبت در اینجا ذکر کرده است و ممکن است که جزو همین خبر باشد و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که من در عقب کور نماز میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه از ایشان افضل باشد و کسی که او را رو بقبله بدارد و یا از نجاسات اجتناب
نماید و در صحیح از حلبی منقول است از صادق آنحضرت فرمودند در اعمی که امامت جمعی کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی نماز را اعاده میکند و مأمومان
اعاده نمیکنند زیرا که ایشان اجتهاد خود را کرده‌اند یعنی اعمی تقصیر کرده است وقال الصادق صلوات الله علیه ثلثة لا یصلی خلفهم المجهول
والغالی وان کان یقول بقولک والمجاهر بالفسق وان کان مقتصدا و بسند صحیح منقول است از خلف از مردی از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که کسی چند که در عقب ایشان نماز نمیتوان کردن کسی که مجهول الحال باشد در تشیع و تسنن یا در عدالت و فسق چنانچه اکثر اصحاب گفته‌اند و کسی که
غلو کند در نبی و ائمه صلوات الله علیهم که نبی را یا ائمه را خدا داند یا ائمه را رسول داند یا مثل نبی داند و نبی را افضل از ایشان نداند یا مجملا زیاده از رتبه ایشان
اعتقاد با ایشان یا بیکی از ایشان داشته باشد هرچند بحسب ظاهر اظهار تشیع کند و اعمی مذهب باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد و اگرچه اثنی عشری باشد
واگر در واقع فاسق باشد و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیح است از مأمومین و در نماز زود غلط میشود و ظاهرا نماز او صحیح باشد وقال علی بن محمد و
محمد بن علی صلوات الله علیهما من قال بالجسم فلا تعطوه شیئا من الزکوة ولا تصلوا خلفه و منقول است در قوی از حضرت امام علی
نقی و حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیهما که فرمودند که هر که اعتقاد بجسمیت حق سبحانه و تعالی داشته باشد و جسم آنست که طول و عرض داشته باشد
خواه جسم نورانی داند خواه ظلمانی مثل ملحدین باو زکوة مدهید و در عقب او نماز مکنید زیرا که کافر است و مسلمان نیست بلکه مؤمن نیست
و ایمان شرط است چنانچه خواهد آمد وکتب ابو عبد الله البرقی الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه اتجوز جعلت فداک الصلوة
خلف من وقف علی ابیک وجدک صلوات الله علیهما فاجاب لا تصل وراءه و در صحیح منقولست از محمد که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام

محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم آیا جایز است نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد بامامت ائمه داشته باشد تا بحضرت امام رضا یا امام موسی صلوات الله علیهما و محتمل است که مراد حضرت امام موسی و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما باشد چون معقول نیست که کسی حضرت امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز نمیتوان کرد در عقب او چون کافر است یا مسلم و ایمان شرط است باجماع و روایات صحیحه که خوانده آمد و سَأَلَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ إِمَامٍ لَا بَأْسَ بِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ عَارِفٍ غَيْرَ أَنَّهُ يُسْمِعُ أَبَوَيْهِ الْكَلَامَ الْغَلِيظَ الَّذِي يَغِيظُهُمَا أَقْرَأُ خَلْفَهُ قَالَ لَا تَقْرَأْ خَلْفَهُ مَا لَمْ يَكُنْ عَاقّاً قَاطِعاً و در صحیح و کالصحیح منقول است از عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامیکه باکی باو نیست و عیبی از عیوب شرعیه ندارد و گناهان نمیکند صغیره و کبیره الا آنکه با پدر و مادر درشت سخن میکند که ایشان را بخشم در می آورد و اگر مضطر شوم در اقتدا باو آیا قرائت بکنم بآنکه صورت اقتدا را واقع سازم و خود قرائت کنم حضرت فرمودند که نه قرائت مکن در عقب او و اقتدا باو بکن مادام که عاق پدر و مادر نباشد و از ایشان قطع نکرده باشد ظاهر میشود که صیغه ضرر نداشته باشد و حمل کرده اند بر ندرت آن یا آنکه چون کسی است که صالح است ظاهر احوال او و نیست که بالطبع درشت است و از درشتی پشیمان نادم میشود و صغیره نیست بلکه کبیره نیز نیست با استغفار و لیکن اگر قاطع باشد هرچند استغفار کند نماز نمیتوان کرد تا ملکه هم رسد او را چنانکه مشهور است بین الاصحاب و صحیحه منصور بن حازم دلالت ظاهری دارد بر آنکه ملکه میباید و لیکن آن در عدالت شهادتست نه عدالت امامت و محتمل است که چون ظاهر شد عالباد حقوق الناس است در اینجا احتیاط ضرور باشد و در عدالت امامت همین کافی باشد که اصرار بر فسق نداشته باشد وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ يَشْهَدُ عَلَيْكَ بِالْكُفْرِ وَ لَا خَلْفَ مَنْ شَهِدْتَ عَلَيْهِ بِالْكُفْرِ و روایت کرده است محمد در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهد بکفر تو و نه در عقب کسی که تو شهادت دهی بکفر او یعنی در اصول دین با تو مخالف باشد و دلالت میکند بر اشتراط ایمان وَ فِي رِوَايَةِ سَعْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَارِفُ الذَّنْبَ يُصَلَّى خَلْفَهُ أَمْ لَا قَالَ لَا و روایت کرده است محمد در صحیح و شیخ در صحیح از سعد از پدرش و هر دو مجهول الحالند و لیکن ظاهر میشود که صدوق از کتاب او روایت کرده باشد و کتابش معتمد اصحاب باشد بلکه صحیح باشد که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که گناهان کند آیا در عقب او نماز میتوان کرد یا نه حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که فسق مضر است پس علم شرعی میباید بزوال آن و آن وقتی حاصل میشود که ظاهر شود عدالت او وَ رُوِيَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ رَجُلٍ يُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِيُعِدْ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا خَلْفَهُ و در حدیث موثق کالصحیح از سکونی منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق سبحانه و تعالی را حضرت فرمودند که باید اعاده کند هر نمازیرا که در عقب او کرده است یعنی هر گاه داند که او مفوضه است و اعتقادش اینست که قضا و قدر بمعنی علم است و بنده مختار است چنانکه رای معتزله است و همچنین است کسی که قایل بجبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که قایل باشد بجبر او را زکوة مدهید و گواهی او را قبول مکنید و احادیث در کفر مجبره و قدریه زیاده از حد حصر است بلکه میباید که بنده اعتقاد بقضا و قدر داشته باشد بآنکه مجبور نیست و فعل از بنده است و توفیق از حق سبحانه و تعالی است و بی توفیق الهی فعل میسر نمیشود وَ قَالَ إِسْمَاعِيلُ الْجُعْفِيُّ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَا يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ قَالَ هَذَا مُخَلِّطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ فَلَا تُصَلِّ وَرَاءَهُ وَ لَا كَرَامَةَ إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ و در صحیح منقولست از اسمعیل بن جابر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی هست که دوست میدارد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را و بیزار نیست از دشمنان آنحضرت که خلافت را از حضرت غصب نمودند مثل فلان و فلان و فلان و اتباع ایشان و میگوید که علی محبوبتر است نزد من از کسانیکه مخالفت آنحضرت کرده اند حال او چونست حضرت فرمودند که این دشمن حضرتست در عقب او نماز مکن و او را گرامی نیست که سبب نجات او باشد یا او را دوست باید داشت مگر آنکه از روی تقیه در عقب او نماز کنی بجهتی که خواهد آمد و بحسب ظاهر با او دوستی کنی و بحسب باطن با او دشمن باشی و این جمع التفضیلیه میکنید و احادیث متواتره وارد شده است که تبرا از ایشان از اصول دین است پس چنین شخصی کافر است مسلم ظاهریست و در حسن کالصحیح از زراره مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند و سلام نداوند در دو رکعت این چه نماز است حضرت فرمودند که حضرت امیر المومنین در عقب فاسقی نماز کردند و چون آن فاسق سلام داد و از نماز فارغ شد حضرت چهار رکعت نماز ظهر را کردند پس شخصی پهلوی آنحضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز گذاردید و در میان آن سلام ندادید که نافله باشد این چه نماز بود حضرت فرمودند که اینچهار رکعت شبهات است

عدم جواز امامت کسیکه شهادت بکفر [illegible]

عدم جواز امامت جبریه و مفوضه

عدم جواز امامت ناصبی

یعنی از اینجهة کردم که مردم بشبهه افتند و بدانند که امام سزاوار امامت نیست حضرت فرمودند که والله که اشخص نفهمید که حضرت چه فرمودند و منقولست که امام ابوبکر بود و سایل عمر و چون اقتدای آنحضرت ظاهری بتقیه بود در نمازهای دیگر که عدد رکعات موافق بود خود قرائت میفرمودند و در نماز جمعه که موافق نیست گاهی چنین میکردند و گاهی بنحو دیگر میکردند که ازجهة خود قرائت میکردند و چون امام کار و سلام میداد حضرت برمیخاستند و دو رکعت دیگر میکردند که مجموع نماز ظهر باشد و بهمین عنوان از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه نیز منقول است. والحال سنیان عمل ایشان باین عنوانست و این دو رکعت را دو رکعت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مینامند و آنحضرت کاری ازجهة شیعیان فرمودند که چون از روی تقیه با ایشان نماز کنند بهر دو عنوان توانند کرد و در صحیح بخاری نیز مذکورست فقال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ لا تصلّ خلف احد الا خلف رجلین احدهما من تثق بدینه وورعه وآخر تتّقی سیفه وسطوته وشناعته علی الدین فصلّ خلفه علی سبیل التقیة والمداراة واذّن لنفسك واقم واقرأ لها غیر مؤتمّ فان فرغت من قراءة السورة قبله فابق منها آیة ومجّد الله عزّ وجلّ فاذا ركع الامام فاقرأ الآیة واركع بها فان لم تلحق القراءة وخشیت ان یركع فقل ما حذفه الامام من الاذان والاقامة واركع وان كنت فی صلاة نافلة واقیمت الصلاة فاقطعها وصلّ الفریضة وان كنت فی الفریضة فلا تقطعها واجعلها نافلة وسلّم فی الركعتین ثمّ صلّ مع الامام الّا ان یكون الامام ممّن یتّقی فلا تقطع صلاتك ولا تجعلها نافلة ولكن اخط الی الصفّ وصلّ معه فاذا قام الامام الی رابعة فقم معه وتشهّد من قیام وسلّم من قیام و پدرم در رساله که بمن نوشته بود گفته بود و عبارت جمیعا عبارت فقه رضویست صلوات الله علی مؤلفها که نماز مکن در عقب کسی مگر در عقب دو کس یکی شخصی که اعتماد داشته باشی بدین او که اثنی عشری باشد و اعتماد داشته باشی بورع و پرهیزکاری او که عادل باشد و عبارت فقه رضوی چنین است که و بدینه بدینه که عمل بدین خود کند در واجبات و مندوبات و بورع او در ترک محرمات و شبهات و دیگر کسی که بترسی از شمشیر او و از تسلط و غضب او و عبارت فقه وسوطه وشرّه وبوائقه و ظاهرا سطوته تصحیف شده است یعنی از تازیانه او و از او و فساد های او و خایف باشی از تشنیع او بر دین خود و بر تسلط باشی که اگر شمشیر و تازیانه نباشد اقلا تشنیع کند بر دین تو که گوید که فلانی مذهب ندارد یا شیعه مذهب ندارد که نماز جماعت نمی کند و حفظ نیز واجبست پس در این صورت نماز کن در عقب او بر سبیل تقیه و مدارا و از جهة خود اذان و اقامه بآهسته بگو و از جهة خود قرائت کن که اقتدا باو نکرده باشی و عبارت فقه لا تقرء غیر مؤتمّ به یعنی اعتماد بقرائت او نمیتوان کردن چون قرائت غیر مؤمن مثل عدم است و در نجات است پس اگر از قرائت فارغ شوی پیش از امام کاتو پس یک آیه از آخر سوره باقی گذار و تمجید الهی کن باذکار یا بگفتن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که غالبا اطلاق تمجید بر این ذکر میکنند و مناسبت دارد که از شر امام ایمن باشد پس چون امام فارغ شود آن آیه را که باقی گذاشته بخوان و برکوع رو با آن آیه یعنی برکوعت بعقیب قرائت باشد نه بتمجید پس اگر وقتی بترسیدی که اگر اذان و اقامه گویی قرائت فوت شود و ترسی که امام برکوع رود پیش از قرائت پس بگو آنچه را امام انداخته است از اذان و اقامه که آن چهار حیّ علی خیر العمل است و قرائت کن بعد از تکبیر و برکوع رو با او و هرچه قرائت حمد بماند در حالت رکوع آنرا بخوان و این بنا بر آنچه در فقه رضوی هست تا اینجا حکم نماز در عقب سنیان بود و باقی در عقب شیعه و اگر در نماز نافله باشی و اقامه نماز گفته یا قد قامت الصلوة گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز فریضه را با عادل کنه بگذار و اگر در نماز واجب باشی و اقامه گفته شود آنرا قطع مکن و نقل بنا نافله و دو رکعت سبک بکن و سلام بده و خود را با امام برسان پیش از رکوع مگر آنکه امام سنّی باشد و از روی تقیه بدیگر نماز قطع مکن اگر نافله باشد و نقل بنا فله مکن اگر فریضه باشد و لیکن راه برو تا خود را بصف ایشان برسانی و با فاسق نماز کن پس چون برکعت چهارم برخیزد مثلا و نماز تو تمام شده باشد تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام را در حالت ایستادن بجا آور و از اخبار بکه در این باب وارد شده است پس در صحیح زراره منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در عقب سنیان حضرت فرمودند که نیستند ایشان نزد من الا بمنزله دیوارها چنانچه اقتدا بدیوار نمیتوان کرد با اقتدا بایشان نمیتوان کرد و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که با امام میباشم و از قرائت فارغ میشوم پیش از آنکه امام سنی از قرائت فارغ شود حضرت فرمودند که یک آیه را بگذار و تمجید الهی بکن و ثنا بر خدا بفرست چون فارغ شود آن آیه را بخوان و برکوع رو و در موثق کالصحیح از اسحق منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که من نماز میکنم در عقب کسی که اقتدا بآن نمیتوان کرد چون از قرائت فارغ شوم و او فارغ نشده باشد چکنم حضرت فرمودند که تسبیح بگو تا فارغ شود و در صحیح منقولست از ابو علی که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان ایشان هست ... در عقب هم نماز میکنیم حضرت فرمودند که نماز مکن مگر در عقب کسی که وثوق داشته باشی بدین او و امانت او یعنی عدالت او ... و در موثق کالصحیح ... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که عرض نمودم بحضرت که من با امام میباشم و فارغ میشوم پیش از او از قرائت

فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و تحمید و ثنا بفرست بر حق سبحانه و تعالی تا فارغ شود و احادیث بسیار که حدیث معتبره در این باب بسیار واقع
شده است پس حمل میکنیم که خواندن آیه را بر استحباب اگرچه ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر اخبار سابقه مجازاً جمعاً و احادیث صحیحه وارد شده است که
اگر ضرور شود نماز کردن در عقب عامه واجب است که قرائت کند و صورت اقتدا را بجا آورد و اگرچه خود بشنود و در بعضی از اخبار واقع شده است که قرائت
گوش میدهد و نمیخوانند و محمول است بر نخواندنی که بشنود یا بر آنکه اعتماد بر این نماز نکند و در خانه خود نماز کند سابقاً یا لاحقاً چنانکه اخبار صحیحه در این معنی
وارد است یا حمل کنیم بر تخییر چنانکه اعتماد میکنیم بر غسل رجلین در تقیه با آنکه حکم الله مسح است و احادیث صحیحه وارد شده است که در هر چیزی تقیه
جایز است و ثواب است خصوصاً در نماز با ایشان اگرچه احوط عدم اعتماد است بر این نماز و در چنین صورتی که خود قرائت کند اکتفا بحمد میتواند کرد چنانکه
اخبار بسیار وارد شده است در این معنی و بعضی از آنها گذشت و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و شروع بنماز کند که ناگاه مؤذن اذان و اقامه بگوید حضرت فرمودند که نماز را ببرد و دو رکعت کند استحباباً و با امام
نماز را از سر گیرد و در موثق سماعه منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز کند و امام بیرون آید و آن شخص یک رکعت نماز کرده باشد از نماز
واجب حضرت فرمودند که اگر امام عادل باشد نقل کند نماز را به سنت و دو رکعت بکند و ملحق شود با امام و اگر عادل نباشد همان نماز را بکند و دیگر با او بکند
و بنشیند در رکعت دویم خود و بخواند تشهد را که شهادتین است تا صلوات بفرستد و نماز را با او تمام کند بهر عنوانی که تواند زیرا که امر تقیه واسع است و هر
قسم تقیه که کند مثاب است ان شاء الله و مفضل ابن حکم در فقه رضوی است که گذشت که بعبارت پدرش روایت کرد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه

إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ جَالِسًا فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَا يَؤُمَّنَّ أَحَدُكُمْ بَعْدِي جَالِسًا و منقول است از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جماعت کردند با امامت اصحاب و حضرت نشسته بودند و اصحاب ایستاده و چون
از نماز فارغ شدند فرمودند که بعد از من دیگر کسی امامت نشسته نکند ایستاده ها را که اگر ماموان نیز نشسته نماز کنند امامت ایشان میتوان کرد چنانکه خواهد
آمد در برهنگان که نشسته نماز میکنند و امام در میان ایشان می نشیند و ظاهر این نماز آخری بود که آنحضرت بجماعت بجا آوردند چون شنیدند که ابوبکر را
مقدم داشتند بگفته عایشه حضرت دست بدوش حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما انداختند و دستی دیگر بدوش فضل بن عباس و بخاری نقل کرده است که
دستی دیگر بدوش عباس انداختند و آمدند و ابوبکر را دور کردند چنانکه گذشت و بعد از آن نماز بجماعت نکردند پس محتمل است که این حکم منسوخ شده باشد از آن
وقت و ممکن است که جواز آن از خصایص آنحضرت باشد و نقل اجماع کرده اند که جایز نیست امامت نشسته ایستاده ها را و قال الصادق صلوات الله علیه

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَعَ عَنْ فَرَسٍ فَشُجَّ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ فَصَلَّى بِهِمْ جَالِسًا فِي غُرْفَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از اسب افتادند و جانب راست سر آنحضرت شکست یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده اند و در بعضی از نسخ
فسح بتقدیم حاء مهمله بعد از سین مهمله و جیم بعد از حاء واقع شده است و در بعضی فحش بدل ان واقع است و هر دو باین معنی است که زخمی شده بود که پوست
شکافته شده بود و امامت صحابه کردند نشسته در بالاخانه ماریه مادر ابرهیم فرزند آنحضرت و این واقعه پیشتر بوده و گذشت در مبحث مساجد و سأله جمیل

ابْنُ صَالِحٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ أَوْ يُؤَخِّرُ قَلِيلًا فَيُصَلِّي بِأَهْلِ مَسْجِدِهِ إِذَا كَانَ إِمَامَهُمْ قَالَ يُؤَخِّرُ وَيُصَلِّي
بِأَهْلِ مَسْجِدِهِ إِذَا كَانَ الْإِمَامَ و منقول است از جمیل ثقه عظیم الشان و ظاهر است که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفت اگرچه طریق خود را
بکتاب او ذکر نکرده است که گفت از حضرت صادق صلوات الله علیه پرسیدم که از این دو صورت کدام یک افضل است آنکه شخصی در خانه خود نماز کند در اول وقت
یا اندکی تاخیر کند و امامت اهل مسجد خود کند بسبب آنکه اکثر سنیان که تابع ابو حنیفه اند دیر میکنند از خدا یا از جهة انتظار ماموین تا ایشان جمع شوند بقرینه اندک تاخیر
چون امام ایشان است و سنت است که انتظار ماموین اندکی بکشند و مجملاً ترجیح وقت کنم یا جماعت حضرت فرمودند که تاخیر میکند و با اهل مسجد امامت ایشان
میکند هرگاه امام ایشان باشد لازم است رعایت ایشان کردن و ممکن است که اهل مسجد مخالفان باشند و نماز با ایشان را از روی تقیه کند پس رعایت
ایشان باید کرد و سأله رجل فقال له اُصَلِّي مَسْجِدًا عَلَى بَابِ دَارِي فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ أُصَلِّي فِي مَنْزِلِي فَأُطِيلُ الصَّلَوٰةَ أَوْ أُصَلِّي بِهِمْ وَأُخَفِّفُ
فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلِّ بِهِمْ وَأَحْسِنِ الصَّلَوٰةَ وَلَا تُثْقِلْ و ظاهر آنست که حدیث جمیل باشد و محتمل است که مرسل صدوق باشد که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه شخصی سؤال کرد بعنوان فرستادن عریضه عرض نمود که مرا مسجدی هست بر در خانه ام کدام یک افضل است آنکه در منزل خود نماز کنم و
نماز را طول دهم یا آنکه بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک کنم چون در جماعت تخفیف مطلوب است پس حضرت در جواب عریضه او نوشتند که امامت
ایشان بکن و نماز را سبک مکن و خوب بکن نه سبکی که عامه میکنند که کوع دارد نه سجود و سنگین مکن که سبب ملال ماموین شود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف
مطلوب است مگر آنکه ماموان جمعی باشند که تطویل را خواهند چنانکه منقول است در موثق کالصحیح از ابو حمزه که گفته داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق

دیگر رکعت دوم نشسته از برای تشهد علامه و اتمام

عباس

و نماز کردند

مخصوص امامی که در اول وقت نماز را ادا کند

باب الجماعة وفضلها

صلوات الله علیه جمعی نزد آنحضرت بودند پس حضرت نماز عصر را با امامت ایشان بجا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمردیم آنحضرت در رکوع سی و چهار یا سی و سه مرتبه گفتند سبحان ربی العظیم و یکی از ایشان و بحمده را ذکر کرد در رکوع و سجود و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقول است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آنحضرت نماز میکردند پس شمردم که در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و این محمولست بر منفرد یا مثل سابق چنانکه منقولست در موثق از سماعه که گفت عرض نمودم با آنحضرت که چگونه است حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که بگوئی سبحان الله سبحان الله سبحان الله و کسی که قوت داشته باشد که رکوع و سجود را طول دهد هر چه مقدورش باشد طول دهد که در تسبیح و تحمید و تمجید الهی باشد و در دعا و تضرع باشد بدرستی که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجود باشد و اما پیشنمازی که امامت مردمان کند پس سزاوار نیست که نماز ایشان را طول دهد بدرستیکه در میان ایشان کسی هست که ضعیف است یا کاری دارد و چون حضرت سید المرسلین امامت میفرمودند نماز را سبک میکردند و خواندند

قَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فَقَالَ أَحَدُهُمَا كُنْتُ إِمَامَكَ وَقَالَ الْآخَرُ كُنْتُ إِمَامَكَ قَالَ صَلَاتُهُمَا تَامَّةٌ وَإِنْ قَالَ أَحَدُهُمَا كُنْتُ أَئْتَمُّ بِكَ وَقَالَ الْآخَرُ كُنْتُ أَئْتَمُّ بِكَ فَصَلَاتُهُمَا فَاسِدَةٌ فَلْيَسْتَأْنِفَا بنابر نسخه فا جزو حدیث خواهد بود و علی الظاهر جزو خبر مرسل و بنابر نسخه واو بر سر خود حتود خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند بتغییر لفظی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو کس نماز کرده باشند و یکی از این هر دو گوید که من امامت کردم ترا و دیگری گوید که من امام تو بودم حضرت فرمودند که نماز هر دو صحیح است چون هر دو بخیال امامت قرائت کرده اند بعنوان وجوب و نیت خلاف واقع ضرر ندارد بلکه هر دو به نیت امامت نماز کرده اند و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا بتو کردم و دیگری گوید من اقتدا بتو کردم پس نماز هر دو فاسد است میباید که هر دو از سر گیرند نماز را چون قرائت نکرده اند و اگر کرده باشند بقصد سنت کرده اند و بنابر نسخه فاکه جزو حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آنکه گویا حضرت میفرمایند که نماز بجماعت یکی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم بصحت و تمامیت نماز هر دو امام کردند با اختلافی که داشتند و در واقع امام نبودند چون معقول نیست امامت بی مقتدی و در حصول اقتدا کردن و هیچیک نیت اقتدا نکرده بودند یا آنکه امامت چنان مطلوب بود که هر دو کس که جمع میشدند ارادهٔ امامت داشتند یا آنکه نیت امامت صحت صلوة شد و نیت ماموميت سبب بطلان و همه بعید است و اظهر آنستکه سهو از نساخ شده است و بجای واو فا بر قلم آمده است وَسَأَلَ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ إِمَامِ قَوْمٍ أَجْنَبَ وَلَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْمَاءِ مَا يَكْفِيهِ لِلْغُسْلِ وَمَعَهُمْ مَا يَتَوَضَّئُونَ بِهِ يَتَوَضَّأُ بَعْضُهُمْ وَيَؤُمُّهُمْ قَالَ لَا وَلَكِنْ يَتَيَمَّمُ الْإِمَامُ وَيَؤُمُّهُمْ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْأَرْضَ طَهُوراً كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امام جمعی که جنب باشد و آنقدر آب نداشته باشد که با آن غسل تواند کرد و ماموران آب وضو داشته باشند آیا بعضی از ایشان وضو میتوانند ساخت که امامت ایشان کند حضرت فرمودند که نه ولیکن امام مقرری ایشان تیمم میکند و امامت ایشان میکند زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را مطهر گردانیده است چنانکه آب را مطهر گردانیده است و براین مضمون در موثق کالصحیح از ابو بصیر و موثق کالصحیح ابن بکیر کالصحیح نیز شحام نیز از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است و آنچه در موثق عباد و قوی سکونی از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که متیمم امامت متوضئین نمیتواند کرد محمول است بر کراهت در غیر امام راتب چون در امام راتب با وجود دیگران حضرت او را مقدم داشتند والله تعالی یعلم

وَرَوَى عَنْهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يُصَلِّي صَلَاةً فَرِيضَةً فِي وَقْتِهَا ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُمْ صَلَاةً تَقِيَّةً وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا خَمْساً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فَارْغَبُوا فِي ذَلِكَ و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر یک از شما شیعیان که نماز واجب خود را در وقت خود بجا آورد و بعد از آن با سنیان از روی تقیه با وضو نماز کند البته حق سبحانه و تعالی از جهت او باین نماز بیست و پنج درجه بنویسد چنانکه با عادل بنویسد پس رغبت کنید در این ثواب بنماز کردن با ایشان یا در نماز کردن بسبب این ثواب و در صحیح از نشیط منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی از ما شیعیان در برابر خود ببندد و در خانه خود نماز کند که هیچکس مطلع نشود که او نماز کرده است و بعد از آن برود و با همسایگان خود از سنیان نماز کند آیا نمازیکه در خانه خود کرده است حق سبحانه و تعالی حساب او را بجماعت قبول میفرماید حضرت فرمودند که آن نمازیکه در خانه کرده است حق سبحانه و تعالی دو ثواب نماز جماعت از جهت آن با کرامت میفرماید و در اینجا درجه میدهد و نمازیکه با سنیان میکند ثواب نماز بیست و درجه که در عقب حضرت سید المرسلین کرده باشد و چون داخل میشود بر ایشان گناهان خود را بایشان میگذارد و حسنات ایشان را با وجود میرود یعنی حسنات تقدیری که اگر آنها شیعه میبودند هر ثوابیکه بر تقدیر تشیع داشته باشند حق سبحانه و تعالی کرامت میفرماید

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ و بسند صحیح از حماد و حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که با سنیان در صف اول بنماز

كتاب الصلوة

نماز کند از روی تقیه که خود اذان و اقامه بگوید و خود قرائت کند یا اعم هرگاه تقیه شدید باشد چنان باشد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز کرده باشد در صف اول وَعَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ يُحْسَبُ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَقْتَدِي بِهِمْ حُسِبَ لَكَ مِثْلُ مَا يُحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ تَقْتَدِي بِهِ و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه داخل شوی در نماز سنیان و اگرچه با ایشان اقتدا نکنی بجهت داخل شدن با ایشان از روی تقیه محسوب میشود و لفظ حسب کافی است در کافی و ظاهرا از نساخ زیاد شده باشد چون یحسب اول کافی است و احصر که محسوب میشود از جهت تو مثل ثوابی که نماز کنی بجماعت با عادلی که اقتدا باو توانی کرد وَرَوَى مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ أَنَّ قَائِلًا قَالَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَمُرُّ بِقَوْمٍ نَاصِبِيَّةٍ وَقَدْ أُقِيمَتْ لَهُمُ الصَّلَوةُ وَأَنَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَإِنْ لَمْ أَدْخُلْ مَعَهُمْ فِي الصَّلَوةِ قَالُوا مَا شَاؤُوا أَنْ يَقُولُوا فَأُصَلِّي مَعَهُمْ ثُمَّ أَتَوَضَّأُ إِذَا انْصَرَفْتُ وَأُصَلِّي فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا سُبْحَانَ اللهِ أَفَمَا يَخَافُ مَنْ يُصَلِّي عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ أَنْ تَأْخُذَهُ الْأَرْضُ خَسْفاً و کالصحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم بجمعی ناصبی سنی میگذرم که اظهار عداوت اهل بیت می کنند و اقامه نماز گفته اند و من وضو ندارم پس اگر با ایشان داخل نشوم هرچه بخواهند بمن میگویند آیا با ایشان نماز بیوضو بکنم و بعد از آن وضو بسازم و نماز خود را بجا آورم پس حضرت فرمودند که سبحان الله یعنی منزه است حق سبحانه و تعالی از آنکه از جهت او نماز بیوضو کنند و یا بگذارند عقوبت ایشان را یا از محض تعجب فرموده باشند آیا نمیترسد کسی که بیوضو نماز کند که زمین او را فرو برد و ظاهرا قصد نماز کردن بیوضو حرام باشد اما اگر تکبیر احرام نگوید و با ایشان همراهی کند و پیشانی را بر مسجد نگذارد و قصد بدن نداشته باشد چنانکه در صحیح از عبدالله بن مغیره منقول است از ناصح و جهالت او صبر ندارد و چون عبدالله از اهل اجماع است که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من از خانه خود نماز میکنم و میروم و با ایشان نماز میکنم حضرت فرمودند که قصد نافله کن نماز را که با ایشان میکنی و با تکبیر احرام بگو که با ایشان در نماز داخل شوی بدرستی که افتتاح نماز بتکبیر احرام است و کالصحیح منقول است از عبید که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که داخل مسجد میشوم و پیشتر نماز کرده ام و با ایشان نماز میکنم و حساب نماز میکنم از آنحضرت فرمودند که باکی نیست اما من با ایشان نماز میکنم و چنان مینمایم که سجده میکنم و سجده نمیکنم وَرَوَى عَنْهُ زَيْدٌ الشَّحَّامُ أَنَّهُ قَالَ يَا زَيْدُ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَئِمَّةَ وَالْمُؤَذِّنِينَ فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيَّةُ رَحِمَ اللهُ جَعْفَراً مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ وَإِذَا تَرَكْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيَّةُ فَعَلَ اللهُ بِجَعْفَرٍ مَا كَانَ أَسْوَءَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ و در صحیح و حسن از زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای زید با سنیان با خلق ایشان معاشرت کنید یعنی با ایشان در مساجد ایشان نماز کنید و بیماران ایشان را عیادت کنید و بجنازه ایشان حاضر شوید و اگر توانید چنان کنید که پیش نماز ایشان باشید و یا موذن ایشان که هرگاه با ایشان چنین کنید میگویند اینجماعت شیعیان جعفرند حق سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه نیکو ادب میفرماید اصحاب خود را و چون ترک می کنید این طریقه معاشرت خوب با ایشان و ترک نماز میکنید میگویند اینجماعت اتباع جعفرند خدا او را جزا دهد چه بد تربیت میکند اصحاب خود را و امثال این اخبار بسیار وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری با ایشان اما می باید که در باطن با ایشان بد باشد و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ [illegible] در قیامت مدارند جمعی که دوستی می کنند با دشمنان خدا و رسول هرچند پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان ایشان باشند قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ لَا يُؤَمُّونَ [illegible] من قرائت خلف [illegible] در حسن کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه [illegible] در عقب کسی که اقتدا [illegible] در عقب ایشان یعنی [illegible] ایشان [illegible] اعتقاد بقرائت ایشان [illegible] است [illegible] باشد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است یعنی [illegible] وَقَالَ [illegible] أُصَلِّي فِي أَهْلِي ثُمَّ أَخْرُجُ إِلَى الْمَسْجِدِ [illegible] لَا تَعْتَدَّ بِهِ وَصَلِّ مَعَهُمْ و منقول است که شخصی بخدمت حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حکم اعمال جماعت با سنیان نماز بی وضو

در حسن معاشرت با ایشان

معاشرت

استحباب امامت [illegible]

توهم میشد که مبادا امامت انفع کند بیانا حضرت فرمودند که نفع میکند و بعنوان تقرب بنیتی را اداء فرمودند که ابلغ باشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل
منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که بسیار است که حاضر میشوم در مساجد همسایگان و غیر ایشان
و مرا پیش میدارند که با ایشان نماز کنم و حال آنکه من نماز خود را پیشتر کرده ام و بسیار است که با من نماز میکنند شیعیان مستضعفان و جاهلان که مرا امام میشناسند
یا امام را نمی شناسند و از امامت کراهت دارم از این دو وجه که نماز کرده ام و خوب و بد را باهم جمع کردن خوب نیست هرچه بفرمایید چنان کنم حضرت نوشتند
که امامت ایشان بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت بمخالفان خوبست و نسبت بشیعیان بهتر و عموم این اخبار شامل است که نماز اول را بجماعت کرده باشد
یا منفرداً یا ترک استفصال که مفید عموم است ایضاً و از این باب اخبار بسیار است اما نسخه بتقدم و نفی ممکن است که نون وقایه یا اصل بالتخفیف انداخته باشند
و ممکن است که نون مشدد باشد وروى هشام بن سالم عنه قال في الرجل يصلي الصلاة وحده ثم يجد جماعة قال يصلي معهم و
يجعلها الفريضة ان شاء و بدو وارده سند صحیح و حسن کالصحیح از هشام منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز
تنها کند و بعد از آن جماعتی بهم رسد حضرت فرمودند که با ایشان نماز میکند و اگر خواهد این نماز را قصد فریضه میکند و محتمل است که ضمیر راجع به الله باشد بقرینه
احادیث دیگر و ممکن است که مراد این باشد که اگر خواهد قصد قضای ما فات کند و محتمل است که مراد ظاهر حدیث باشد و قصد کند که آنچه کرده ام سنت باشد و
این واجب باشد یا قصد وجوب کند باعتبار صلاتش و بهمین مضمون کلینی در حدیث صحیح روایت کرده است از حفص بن بختری و در آخر آن نیست ان شاء
و در حدیث صحیح از حلبی منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه نماز خود را کرده باشی و در مسجد باشی و شروع در نماز کنند پس اگر خواهی
بیرون رو و اگر خواهی بقصد سنت بکن پس محتمل است که مراد اعاده یا عدول باشد یا بمعنی اعم و این اظهر است و کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است
که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که شخصی نماز واجب میکند و می بیند که جمعی نماز بجماعت می کنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را
با ایشان بجماعت با آنکه از محققاً تمام کند و ملحق شود با ایشان حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که باکی نیست و احتمال قطع و نقل
نیت بنافله نیز دارد چنانکه گذشت وقد يروى انه يحسب له افضلهما واتمهما و در روایتی وارد شده است که محسوب میشود از جهة او آنچه
افضل هر دو باشد و تمامتر باشد و ظاهرا روایتی است که کلینی کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که نماز میکنم و داخل مسجد میشوم و نماز برپا میشود حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان که حق سبحانه و تعالی اختیار میکند هر کدام را که محبوبتر است نزد او
ممکن است که سابقا بجماعت کرده باشد و از دو جماعت هر کدام که محبوبتر باشد قبول شود یا آنکه اول را با حضور قلب و نیت خالص طولانی بعمل آورده
باشد و در جماعت چنان نباشد که در اینصورت ممکن است که منفرد احب باشد یا آنکه احب آن نماز است که بجماعت واقع میشود و ابهام از جهة آنست
که بی اعتنا نشود بنماز منفرد خصوصاً در بلاد عامه و ممکن است که ثانی با جماعت سنیان باشد چنانکه ظاهر لفظ مبهم است و اول بجماعت
باشد یا منفرد و ثواب اعاده با ایشان بیشتر باشد چنانکه گذشت در اخبار بسیار والله تعالی یعلم وسأل علي بن جعفر اخاه موسى
ابن جعفر صلوات الله عليهما عن الرجل يصلي بالقوم وعليه سراويل ورداء قال لا بأس به باسانید صحیحه منقول
است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که پیشنمازی جمعی کند و زیرجامه داشته باشد و ردائی آیا
کافی است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر جامه پوشیده باشد یا پیراهن و ردا برای آن بردوش خود انداخته باشد احسن است و بهمین
الفاظ میتواند کرد وروى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال ادركت آخر صلاة صلاها رسول الله صلى الله عليه
وآله بالناس في ثوب واحد قد خالف بين طرفيه الا اريك الثوب فقلت بلى فاخرج ملحفة فذرعتها فكانت سبعة
اذرع في ثمانية اشبار و در صحیح از زراره منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آخر نمازی که حضرت سید الانبیاء صلی الله
علیه و آله بعنوان جماعت کردند در یک جامه بود که یک طرف آنرا لنگ کرده و طرفی دیگر را ردا یا جانب راست را بجانب چپ انداخته بودند و جانب چپ را بجانب راست
روانه ساختند و اینجامه بزرگ بمنزله دو جامه بود لنگ و پیراهن و ردا میخواهی بتو بنمایم گفتم بلی پس آنحضرت صلوات الله علیه چادر رشتی بیرون آوردند
من آنرا گز کردم طول آن هفت ذرع بود بذراع دست و عرضش چهار وجب بود که هشت شبر باشد و اگر بر خود نپیچد نیز جایز است چنانکه صحیحه ابو بصیر
دلالت میکند بر آنکه اگر بر خود نپیچد نیز جایز است اما اولی و احوط است چنانکه در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که امام باشد و یک پیراهن پوشیده باشد و ردا نپوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست که ردا [illegible] بر دوش
کند که سر برهنه باشد بهتر از آنست که بی ردا باشد و منقول است در صحیح [illegible] که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه که آیا امام را خوبست که زیر جامه بپوشد و [illegible] بر سر گذارد [illegible] فرمودند که خوب نیست و سؤال کردم که آیا [illegible]

که نماز کردم و اقامه نماز میگویند در مسجد حضرت فرمودند که بنیت قضا بجا آورد در موثق از عمار منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]

بعضی لیکن خوبست فرمودند بلی و احادیث در آنکه گذشت در لباس مصلی و سأل عمر بن یزید أبا عبد الله صلوات الله علیه عن الرّوایة التی
یروون أنّه لا ینبغی أن یتطوّع فی وقت فریضة ما حدّ هذا الوقت قال إذا أخذ المقیم فی الإقامة فقال الناس یختلفون فی
الإقامة قال المقیم الذی یصلّی معه و باسانید صحیحه منقول است از عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روایتی که منقول
است بر روایت عامه یا اعم که سزاوار نیست نافله در وقت فریضه کدام وقت است حضرت فرمودند که آن وقتی است که شروع کند و اقامت گوینده که مؤذن است در
اقامه پس عرض کردم که مردمان مختلف میباشند در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز میکنی یا می کنند و ظاهر میشود که جائی
است که در یک مسجد یا یک مسجد چند نماز جماعت بلکه میکرده اند و منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل میشود نافله نمیتوان کرد
با آنکه در هر دو وقت منهی عنها بوده باشند بعنوان حرمت یا کراهت یا در یکی کراهت شدیدتر باشد با آنکه در صورتیکه انتظار جماعت کشند جایز باشد بی کراهت
چنانکه گذشت و سأله حفص بن سالم إذا قال المؤذّن قد قامت الصلاة أیقوم الناس علی أرجلهم أو یجلسون حتّی یجیء إمامهم قال لا
بل یقومون علی أرجلهم فإن جاء إمامهم و إلّا فلیؤخذ بید رجل من القوم فیقدّم و باسانید صحیحه و حسنه منقول است از حفص که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن قد قامت الصلوة بگوید آیا مأمومان بر می خیزند اگر امام ایشان آمده امامت میکند و اگر نیامده
توقفی کرده و او نیامده دست یکی از مأمومین را میگیرند و مقدم میدارند و باو اقتدا می کنند و از این حدیث ظاهر میشود که میباید در وقت اقامه مأمومان نشسته
باشند و مؤذن ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتی است که قد قامت الصلوة گفته شود نه وقت شروع در اقامه یا اتمام اقامه چنانکه بعضی قایل
شده اند با آن دیگر آنکه سخن نگویند بعد از اقامت اگرچه در تقدیم امام باشد و اگرچه جایز است کلام اما ترکش اولی است دیگر هرگاه امام راتب دیر کند حق
مأمومین مقدم است و دیگر را مقدم میدارند و ظاهر میشود که تتبع نماز جماعت کردن کافی باشد در امامت و عدالت در کار نباشد اگرچه حمل میتوان کرد بر
آنکه مقدم دارند کسی را که اهلیت امامت داشته باشد و لیکن خلاف ظاهر است و روی زرارة عن أبی جعفر صلوات الله علیه أنّه قال إذا أقیمت
الصلاة حرم الکلام علی الإمام و أهل المسجد إلّا فی تقدیم إمام و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه برپا شود نماز بگفتن قد قامت الصلوة چنانکه احتمال گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد که با این امام نماز می کنند یا اعم مگر در مقدم داشتن
امامی چنانکه گذشت و لیکن بعنوان و سنت گفتن اولی است احادیث بسیار بر نهی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده اند این حدیث را بر کراهت تا جمع شود میان اخبار
اگرچه احوط ترکست مطلقا و روی عن محمّد بن مسلم أنّه سئل عن الرجل یؤمّ الرجلین قال یتقدّمهما و لا یقوم بینهما و عن الرجلین
یصلّیان جماعة قال نعم یجعله عن یمینه قال و قال رسول الله صلّی الله علیه و آله أقیموا صفوفکم فإنّی أراکم من خلفی کما أراکم
من قدّامی و من بین یدیّ و لا تخالفوا فیخالف الله بین قلوبکم و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه سؤال کردند از مردیکه امامت کند دو مرد را حضرت فرمودند که پیش می ایستد و هر دو در عقب می ایستند و در میان ایشان نمی ایستد یعنی استحبابا و از آن
حضرت سؤال کردند که هرگاه دو کس خواهند که نماز جماعت کنند جایز است فرمودند که بلی و امام مأموم را در دست خود باز میدارد و این مضمون در صحیح از
محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقول است و خواهد آمد محمد بن مسلم گفت که حضرت باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می بینم که از پیش رو برابر می بینم و پیش و پس مایستید که حق سبحانه و تعالی
مخالفت می اندازد میانه دلهای شما و مخالفت صوری تأثیر دارد در مخالفت معنوی و جزو آخر را صدوق در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه روایت کرده است با زیادتی آنکه دوش بدوش بایستید و در قوی از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که میخواهید دلالت کنم شما را بچیزیکه کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضو است
در هواهای سرد و بسیار گام برداشتن است بمساجد و انتظار کشیدن نماز است بعد از نماز و هر یک از شما که از خانه خود بیرون رود با وضو و نماز جماعت کند
با مؤمنان و بنشیند و انتظار نماز دیگر کشد فرشتگان از جهت شما استغفار کنند و گویند خداوندا او را بیامرز خداوندا او را رحم کن پس چون بنماز ایستید نماز
نیکو بجا آورید نه طولانی و نه کوتاه و صفهای خود را درست کنید و فرجها را مسدود سازید و همه جماعت متابعت امام کنید بدرستی که بهتر از صفهای مردان
صف پیش است و بهترین صفهای زنان پس ترست و از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مساوی کنید صفها را و دوش
بدوش بایستید تا شیطان بر شما مستولی نشود و در این باب اخبار متواتره است و حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکنند چون واجب است بافی
معارض است و الله تعالی یعلم و قال أبو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما إنّ الصلاة فی الصفّ الأوّل کالجهاد فی سبیل الله
عزّ و جلّ و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالی دارد یعنی جهاد بقصد قربت با آنکه جهاد در راه الله

جواز تطوع بعد از اذان در نماز جماعت

وقت برخاستن مأمومین برای نماز وقت قد قامت الصلوة گفتن مؤذن است

کیفیت ایستادن در صفهای جماعت

باب الجماعة وفضلها

میکشاید مستند اه کفر و کالصحیح از اسحق منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه من فرمودند که ای اسحق با سنیان نماز میکنی
در مسجد گفتم بلی حضرت فرمودند که با ایشان نماز کن که شخصی که با ایشان نماز میکند مانند کسی است که شمشیر کشیده باشد و در راه حق سبحانه و تعالی جهاد
کند پس ممکن است که مراد از حدیث متن جماعتها تمام باشد یا اعم باشد با آنکه احادیث صحیحه گذشت که فرقی نیست میان جماعت واقعی و صورت جماعت
با ایشان در ثواب بلکه ظاهر شد که ثواب این صورت بیشتر است چون احادیث صحیحه وارد شده است که نماز در صف اول ایشان مثل نماز در صف اول با رسول الله
صلی الله علیه و آله است وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا أَرَى بِالصُّفُوفِ بَيْنَ الْأَسَاطِينِ بَأْساً وَقَالَ
أَتِمُّوا صُفُوفَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ خَلَلًا وَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَتَأَخَّرَ وَرَاءَكَ إِذَا وَجَدْتَ ضِيقاً فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الَّذِي خَلْفَكَ وَتَمْشِي
مُنْحَرِفاً و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من باکی نمیدانم صفهای میان ستونها را اعم از صفی که
ستونها از قطع کرده باشد و صفی که در عقب ستون نیست که ستون حایل است و هر دو ضرر ندارد چنانکه مشاهد است در مسجد کوفه و بصره که در زمان حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه بهمین عنوان بوده است و مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله اگرچه تغییر یافته است اما شکی نیست که در زمان آنحضرت ستونها
بوده است خصوصا مسجد نبی ص و در میان و عقب این ستونها نماز میکردند مثل حال و حضرت ص امر فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هرگاه خللی در
آنها بیابید که فاصله در پیش نماز و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در اثنای نماز خلل بهم رسد ... باشد یا پیشتر ضرر ندارد ترا که خود را بصف عقب
خود رسانی و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنگ باشد و چون روی باینجا منحرف خواهی رفت که پشت بقبله نخواهی کرد بلکه پشت پشت بیایی یا از
جانبین بروی جزو آخر شیخ در صحیح از فضیل نیز روایت کرده است بهمین عبارت و همچنین در موثق سماعه مذکور است با این زیادتی و اگر در صفی
باشی و خواهی که بصف پیشتر روی باکی نیست که بروی و در این صورت لازم نیست که جا تنگ باشد تا توان رفت زیرا که صف پیشتر ثوابش بیشتر است از جهت
تحصیل ثواب بجا آورده است به پیش رفتن و در صحیح محمد بن مسلم از آنحضرت صلی الله علیه مذکور است که پیش میرود تا آنکه بیاید و محمول است بر ...
پس یا با استدبار وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي لِلصُّفُوفِ أَنْ تَكُونَ تَامَّةً مُتَوَاصِلَةً بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ
وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ مَا لَا يُتَخَطَّى يَكُونُ قَدْرُ ذَلِكَ مَسْقَطَ جَسَدِ إِنْسَانٍ إِذَا سَجَدَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ صَلَّى قَوْمٌ
وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْإِمَامِ مَا لَا يُتَخَطَّى فَلَيْسَ ذَلِكَ الْإِمَامُ لَهُمْ بِإِمَامٍ وَأَيُّ صَفٍّ كَانَ أَهْلُهُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ إِمَامٍ وَبَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الصَّفِّ
الَّذِي يَتَقَدَّمُهُمْ مَا لَا يُتَخَطَّى فَلَيْسَ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلَاةٍ وَإِنْ كَانَ سِتْراً أَوْ جِدَاراً فَلَيْسَ تِلْكَ لَهُمْ بِصَلَاةٍ إِلَّا مَنْ كَانَ حِيَالَ الْبَابِ
قَالَ وَقَالَ هَذِهِ الْمَقَاصِيرُ إِنَّمَا أَحْدَثَهَا الْجَبَّارُونَ وَلَيْسَ لِمَنْ صَلَّى خَلْفَهَا مُقْتَدِياً بِصَلَاةِ مَنْ فِيهَا صَلَاةٌ قَالَ وَقَالَ أَيُّمَا
امْرَأَةٍ صَلَّتْ خَلْفَ إِمَامٍ وَبَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مَا لَا يُتَخَطَّى فَلَيْسَ لَهَا تِلْكَ بِصَلَاةٍ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ جَاءَ إِنْسَانٌ يُرِيدُ أَنْ يُصَلِّيَ كَيْفَ
يَصْنَعُ وَهِيَ إِلَى جَانِبِ الرَّجُلِ قَالَ يَدْخُلُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ وَتَنْحَدِرُ هِيَ شَيْئاً و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار است که صفها تمام باشد که در میان صف اول تا آخر جای کسی نباشد و بیکدیگر متصل باشند که در میان صف
تا صف دیگر فاصله بسیار نباشد و میان دو صف بمقدار فاصله نباشد که گام بر نتوان داشت که زیاده از فرجه میان دو پای مستوی الخلقة باشد که تخمینا
سه شبر است تا چهار شبر بلکه همین قدر باشد که وقتی که بسجده رود مقدار سجده باشد و زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر
جمعی نماز کنند و میان صف اول و امام زیاده از مقدار گام فراخ باشد آن امام ایشان امام نیست و همچنین از صفی تا صفی دیگر اگر فاصله زیاده از گام
فراخ باشد بغیر ستون یا مثل ستون از نماز ایشان صحیح نیست مگر نماز کسی که محاذی دری باشد که بر آن دیوار باشد که چون ایشان امام را میتوانند دید
قطع نظر از فاصله میکنیم زراره گفت که حضرت ص فرمودند که این مقصوره هایی که الحال هست که محراب داخل مسجد است ستمکاران بنی امیه ساخته‌اند
و بدعت ایشان است و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نبود که کسی اقتدا کند امامی که در مقصوره است از طرفین مقصوره نماز ایشان
نماز نیست چون امام را نمی بینند و کسی را نیز نمی بینند که امام را ببیند یا اگر ببیند بدعی ببیند نماز ایشان باطل نیست چون بدعت کرده‌اند از روی تقیه که امن
جور که در آنجا ایستند ممتاز باشند ابتدای این بدعت از عثمان شد یا عمر چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری همه را منهدم
ساخت چنانکه در موثق طلحه است که حضرت میفرمودند که منهدم سازند و میفرمودند که محرابها بمنزله جایهای یهودان است و زراره گفت که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر زنی که نماز کند در عقب امامی و میان آن زن و امام فاصله بسیار باشد که گام نتوان برداشتن نماز آن زن نماز نیست مثل
مردان زراره گفت عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که با آن مرد اقتدا کند چه کند و حال آنکه زن در جانب آن مرد است فرمودند که مرد در میان او
امام می‌ایستد و زن اندکی پست تر میرود و حمل کرده اند بر آنکه نهی از تخطی در زمان بر کراهت است چون در حدیث موثق عمار وارد شده است که ...

بیان اعلی ما بین ستونها صفوف

بیان افضلیت صفوف ... عدم فاصله میان

نماز آن صف بعد نماز ... نیست یعنی نماز کامل نیست ... باشد یا دیواری باشد

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب امام خانه باشد که زنان در آنجا باشند آیا جایز است که این زنان اقتدا کنند بر او حضرت فرمودند که بلی اگر امام پست تر از زنان باشد یعنی بلندتر نباشد عرض نمودم که اگر میان زنان و امام دیواری یا راهی باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و احوط آنست که با امکان در عقب دیوار نباشند مگر آنکه بسبب ترک شود که با حایل بهتر است از ترک و اگر محراب داخل در بنا باشد ضرر ندارد و هرگاه جا تنگ باشد چنانکه در صحیح از منصور بن حازم منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من در طاق یعنی محراب نماز میکنم حضرت فرمودند که باکی نیست که هرگاه جا تنگ باشد و غرض از رفتن در محراب فراخ شدن جا باشد بر نمازگذارندگان چنانکه غالبا در مجامع چنین میشود اما احوط آنست که آنمقدار داخل بنا نباشد که مانند محراب داخل مسجد شود و آنکه طرفین صف اول امام را نبینند نه بینند که در آن صورت نماز ایشان

صحیح نیست و فی روایة عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اقل ما یکون بینک و بین القبلة مربض عنز و اکثر ما یکون مربض فرس و در روایت صحیح عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین فاصله که میان تو و میان قبله میتواند بود بقدر خوابیدن بزیست و ظاهر از طول بز مراد است زیرا که در عرض بز نمیتوان سجده کردن و اکثر فاصله که میتواند بود میان تو و قبله محل خوابیدن اسبی است و مراد از قبله در صف اول امام است که محاذی قبله اوست و در صف دویم صف اول است و بر این قیاس و محتمل است که مراد این باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است بمقدار فاصله باشد محتاج بستره نیست که نصب کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد احتیاج بستره هست استحبابا و این معنی بحسب لفظ اقربست اما صدوق معنی اول را فهمیده است و متابعت او کرده اند اصحاب در استحباب و اکثر برآنند که این مقدار بحسب فضیلت است و واجب آن مقدار است که عرفا گویند که با او اقتدا کرده است و بعضی از اصحاب تا سیصد ذرع را تجویز نموده اند و بسیار بعید است اما اگر فاصله صفوف باشند ضرر ندارد هر چند بسیار باشند چه از هر کاه نتوانند متابعت کردن نه آنکه تا صف آخر برکوع رود و بعد از آن امام سر از رکوع برداشته باشند

وقال عمار بن موسی سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الامام یصلی وخلفه قوم اسفل من الموضع الذی یصلی فیه فقال ان کان الامام علی شبه الدکان او علی ارفع من موضعهم لم تجز صلوتهم وان کان ارفع منهم باصبع او اکثر او اقل اذا کان الارتفاع ببطن مسیل وان کانت ارضا مبسوطة وکان فی موضع منها ارتفاع فقام الامام فی الموضع المرتفع من خلفه اسفل منه والارض مبسوطة الا انها فی موضع منحدر فلا بأس به و در بعضی از نسخ بقطع سیل و در کافی ببطن مسیل و در بعضی از نسخ قال لا بأس به است و در موثق منقول است از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از امامی که نماز کند و در عقب او جمعی باشند پست تر از موضعی که امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر بلندی امام مانند صفهای بلند و دکانهای بازار است که تخمیناً دو ذرع بلند میباشد غالبا یا بر جائی که بسیار بلند باشد از موضع ایشان نماز ماموین صحیح است چون بمنزله منفرد است و اگر بلندتر از ایشان باشد بمقدار یک انگشت یا بیشتر یا کمتر هرگاه بلندی بمقداری باشد که قطع آن توان کرد و بکام برداشتن یعنی ضرر ندارد بقرینه سابق و آنکه سؤالی دیگر کرده میشود و حضرت میفرماید که باکی نیست و در نسخه بقطع سیل یعنی هرگاه بلندی از بابت بلندی باشد که هر گاه چون سیل میرود زمین را میخراشد تا یکذرع غالبا و مسئله دیگر فرموده باشند و جواب هر دو را فرموده باشند که باکی نیست یا جواب اول را ابطال کرده باشند و مؤید این است نسخه کافی و بنابر نسخه شل چنانکه شیخ فخر الدین بود جوابش قال لا بأس به خواهد بود یعنی از آنحضرت سؤال کردند که اگر زمین پهنی باشد و موضع از آن بلندی باشد و امام در بلندی بایستد و ماموان در موضعی پست تر از موضع امام بایستند و زمین پهن باشد ولیکن موضع سرازیر باشد پس باکی نیست یا حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلوب ظاهر است و عبارت مشوش است مثل سایر روایات عمار که بخبری نیست و الله تعالی یعلم وسئل صلوات الله علیه فان قام الامام اسفل من موضع من یصلی خلفه قال لا بأس به وقال صلوات الله علیه ان کان الرجل فوق بیت او غیر ذلک دکانا او غیره وکان الامام یصلی علی الارض والامام اسفل منه کان للرجل ان یصلی خلفه ویقتدی بصلوته وان کان ارفع منه بشیء کثیر و عمار گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که اگر امام بایستد پست از موضع ماموین که در عقب او نماز میکنند حضرت فرمودند که باکی نیست و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر ماموم بر پشت بامی باشد یا غیر آن خواه دکان باشد و خواه غیر آن و امام بر زمین نماز کند و امام پست تر از ماموم باشد ماموم با او اقتدا میتواند کرد و اگر چه ماموم بلندتر باشد بسیار که اقتدا با و میتواند کرد و حاصل این شد که ماموم بر بلندی میتواند ایستاد و امام نمیتواند ایستاد و اما آنچه در صحیح از صفوان منقول است از محمد بن عبد الله که مجهول است و ضرر ندارد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از امامی که نماز کند در موضعی و ماموان پست تر از او بایستند یا امام در موضعی باشد که ماموان بلندتر باشند از او حضرت فرمودند که میباید که جای همه مساوی باشد گفت عرض نمودم که اگر شخصی تنها نماز کند و موضع سجده اش پست تر بوده باشد از موضعی که ایستاده باشد حضرت فرمودند که هرگاه تنها باشد باکی نیست پس اول محمولست بر استحباب

و کسی که امام را ... در فاصله میان صفوف

... نماز امام

... امام ...

باب الجماعة وفضلها

و ثانی محمولست بر آنکه زیاده از چهار انگشت نباشد و جمعی بسبب این حدیث قایل شده اند که اگر موضع سجده پست باشد جایز است اگر چه زیاده از چهار انگشت
باشد و موضع ایستادن جایز نیست که پست تر باشد تا جمع شود میان اخبار و اکثر علما بقول اول جمع کرده اند و گفته اند که در موضع سجده پست بودنش تا
یک خشت کراهت ندارد و مواضع دیگر کراهت دارد و این قول با احتیاط اقربست اگر چه قول اول خالی از قوت نیست و احوط آنست که مطلقا بلند و
پست نباشد چنانکه گذشت وَسَأَلَهُ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّفِّ وَحْدَهُ قَالَ لَا
بَأْسَ إِنَّمَا يَبْدُو الصَّفُّ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ و منقول است از موسی و ظاهر از کتاب او برداشته باشد و کتابش معتمد باشد که گفت سؤال کردم
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در صفی تنها بایستد حضرت فرمودند که باکی نیست زیرا که صف چنین میشود که صف چنین بهم میرسد که
اول یک کس میآید و می ایستد و دیگری میآید و با او منضم میشود و هم چنین تا صف بهم میرسد غالباً چنانکه مشاهد است که گاه هست که امام شروع
در نماز میکند اول یک صف است و از نماز که فارغ میشود ده صف شده است و این در صورتی است که پیشتر جا نباشد اگر چه بهتر آنست که شخصی از صف پیشتر
که بیاید که شخصی تنهاست منحرف بیاید که با او بایستد و او تنها نباشد و در اینصورت ثواب آن شخص مضاعف میشود چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله باین نحو منقولست و منقولست در صحیح و موثق کالصحیح از سعید اعرج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که داخل مسجد شود که اقتدا کند به بیند که جا تنگ است در صفهای پیش تنها بایستد تا امام از نماز فارغ شود آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی
نیست و در حدیث موثق سعید چنین است که باکی نیست که آن شخص تنها محاذی امام بایستد در عقب صفها و در حدیث کالصحیح ابو الصباح مثل متن وارد
شده است و صدوق نیز همین را در علل نقل کرده است و همچنین در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که تنها بایستد
مگر آنکه در صف پیش جا نباشد در برابر امام می ایستد و اگر جا باشد و در صف تنها عمداً بایستد نمازش فاسد است چون عمداً مخالفت سنت کرده است و محمول است بر
فساد کمال و الله تعالی یعلم وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ
الْمَسْجِدَ وَالْإِمَامُ رَاكِعٌ وَظَنَنْتَ أَنَّكَ إِنْ مَشَيْتَ إِلَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبِّرْ وَارْكَعْ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَاسْجُدْ مَكَانَكَ فَإِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ
وَإِنْ جَلَسَ فَاجْلِسْ مَكَانَكَ فَإِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که هر گاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع باشد و گمان داشته باشی که تا الصف بسی امام سر برداشته باشد بایستاد و تکبیر بگو و برکوع رو پس چون امام
سر از رکوع بردارد همانجا بسجود رو پس چون برخیزد برو تا الصف برسی و اگر بنشیند از جهت تشهد بنشین بمتابعت امام و خواهد آمد که بر سر پا بنشین و تشهد را بخوان
بمتابعت امام مستحبا و چون برخیزد خود را الصف برسان و اگر سلام دهد همانجا تمام کن و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز
مذکور است و خلافی صریح از علما ما در این مسئله نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده اند در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه خلافست و خواهد آمد و در صحیح منقولست
از معویة بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که داخل شدند در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک بصفها رسیدند برکوع
رفتند مردم حضرت نیز برکوع رفتند و سجدتین را بجا آوردند و چون برخاستند رفتند تا بصفها رسیدند و ظاهر است که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه
واقع ساختند و لهذا تکبیر را نقل نکرده و در صحیح از صلوات سلیمان بن خالد منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه امام را ادراک کند در
رکوع و در حالت ایستاده تکبیر بگوید و برکوع رود پیش از آنکه امام سر بردارد ادراک کرده است یعنی رکعت و جماعت را و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات
الله علیهما منقول است که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و ترسد که رکعت از او فوت شود حضرت فرمودند که برکوع میرود پیش از آنکه
بایشان رسد و در رکوع راه میرود تا بایشان رسد و چهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما فرمودند که اگر تکبیر رکوع را با امام دریابی داخل میشود در آن رکعت و در روایتی دیگر اعتدا دبان رکعت کن و در روایتی دیگر اگر تکبیر را دریافتی رکعت را
دریافته و جمعی حمل بر نماز جمعه کرده اند و جمعی بر نفی کمال حضوصا هر گاه رکعتی دیگر مانده باشد و هر دو محتمل است چنانکه خواهد آمد در صحیحه حلبی که اگر ادراک تکبیر
رکوع کردی نماز جمعه را دریافتی و الا نماز ظهر را بکنی و نفی کمال نیز ظاهر میشود از بعضی اخبار و الله تعالی یعلم وَرُوِيَ أَنَّهُ يَمْشِي فِي الصَّلَاةِ يَجُرُّ رِجْلَيْهِ
وَلَا يَتَخَطَّأُ و در روایتی وارد شده است که راه میرود و باین عنوان که پاها را بر زمین میکشد و گام بر نمیدارد تا شبیه تر باشد بایستاده و هَذَا فِي الْحَالَيْنِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَدْرَكْتَ الْإِمَامَ وَقَدْ رَكَعَ فَكَبَّرْتَ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ الْإِمَامُ رَأْسَهُ فَقَدْ أَدْرَكْتَ
الرَّكْعَةَ وَإِنْ رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ تَرْكَعَ فَقَدْ فَاتَتْكَ الرَّكْعَةُ و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر گاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع بگوئی پیش از آنکه امام سر بردارد از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام سر بردارد پیش از آنکه برکوع روی
رکعت فوت شده و شیخان چنین روایت کرده اند بغیر از فکبرت و رکعت و ظاهر آنست که و رکعت از قلم ناسخ افتاده است چون ظاهر است که تکبیر

و فی مرسلة ابن ... و روی ابو اسامة انّه سأله عن رجل انتهی الی الامام و هو راکع قال اذا کبّر و اقام صلبه
ثمّ رکع فقد ادرک و کالصحیح منقولست از زید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که با امام رسد و او در رکوع باشد حضرت فرمود
که هرگاه تکبیر بگوید در وقتی که پشت او راست باشد و بعد از آن برکوع رود ادراک رکعت کرده است و این حدیث مثل حدیث سلیمان دلالت میکند بر آنکه میباید
حالت تکبیر احرام راست ایستاده باشد چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از آن جهت است که چون غالبا وقتی هرگاه در چنین وقتی میرسند تکبیر را در وقت
رفتن برکوع میگویند چون خوف دارند که مبادا امام سر بردارد بنا بر این تصریح فرمودند که وقتی صحیح است که پشت راست باشد و تکبیر بگوید و قال رجل
لابی جعفر صلوات الله علیه انّی امام مسجد الحیّ فارکع بهم و اسمع خفقان نعالهم و انا راکع فقال اصبر رکوعک و مثل
رکوعک فان انقطعوا و الّا فانتصب قائما ظاهر النقل بالمعنی کرده است صدوق او غیر او کالصحیح جابر را که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که من امام مسجد قبیله ام و با ایشان رکوع میروم و صدای کفشهای ایشان را می شنوم که گویا می آیند که خود را بنماز رسانند و من در رکوعم حضرت
فرمودند که دو برابر رکوعی که همیشه میکنی صبر کن اگر رسیدند فبها و اگر نه سر بردار چون اهل جماعت نیز حق دارند و اگر انتظار بیشتر کشد گاه باشد که علی الاتصال
آیند و علما عمل کرده اند اگرچه در طریق عمرو بن شمر است و چون کتاب جابر متواتر بوده است چنانکه از صدوق نیز ظاهر میشود و ضعف مشایخ اجازه
ضرر ندارد چنانکه سابقا مذکور شد و روی اسحق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انّه قال ینبغی للامام ان تکون صلوته
علی صلوة اضعف من خلفه و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که امام رعایت کند حال ضعیف ترین
ماموماً را و نماز را سبک واقع سازد پس اگر همه قوت داشته باشند و اراده طول نماز داشته باشند طول میدهد چنانکه گذشت و کان معاذ فی مسجد
علی عهد رسول الله صلّی الله علیه و آله و یطیل القراءة و انّه مرّ به رجل فافتتح سورة طویلة فقرأ الرجل لنفسه و صلّی
ثمّ رکب راحلته فبلغ ذلک النبیّ صلّی الله علیه و آله فبعث الی معاذ فقال یا معاذ ایّاک ان تکون فتّانا علیک بالشمس
و ضحیها و ذواتها و منقولست که معاذ بن جبل امامت میکرد در مسجدی در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و حضرت فرموده بودند که در آن مسجد نماز
کنند چون جمعی دور بودند و بر ایشان مشکل بود که بنمازهای آنحضرت حاضر شوند و معاذ نماز را طول میداد و سوره بقره و امثال آن میخواند اتفاقا
شخصی بر او گذشت و خواست که نماز جماعت کند دید که معاذ سوره درازی اسر کرد که آنرا تمام بخواند آمد و قصد انفراد کرد و خود قرائت کرد و نماز کرد و بر راحله
سوار شد و رفت پس این واقعه بآنحضرت رسید حضرت کسی بسوی معاذ فرستاد که زنهار چنین مباش که مردم ترک نماز جماعت کنند از جهة طول نماز بر تو باد که
سورهای قصیر بخوان مثل سوره و الشمس و امثال آن و همین مضمون در صحاح سته واقع است خصوصا بخاری و ظاهرا صدوق نیز از ایشان روایت کرده است
و انّ النبیّ صلّی الله علیه و آله ذات یوم یؤمّ اصحابه فیسمع بکاء الصبیّ فیخفّف الصلوة و بدرستیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله امامت
اصحاب خود میفرمودند و صدای گریه کودک را می شنیدند و نماز را از آن جهة سبک میفرمودند و بنا بر نسخه روزی از روزها آنحضرت صلی الله علیه و آله نماز میکردند
صدای طفلی را شنیدند و نماز را سبک کردند و این مضمون صحیح ابن سنان است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را کردند و سبک کردند دو رکعت آخر اصحاب عرض نمودند که یا رسول الله آیا در نماز امری حادث شد که منسوخ شده باشد
فرمودند که چه واقع شد عرض کردند که دو رکعت را سبک کردید حضرت فرمودند که صدای گریه طفلی را نشنیدی و ظاهرا چنان
بوده است که مادر اقتدا کرده بوده و طفل را بر زمین گذاشته او میگریسته است حضرت رو کردند تا طفل را بردارد و شیر دهد و این مضمون را نیز عامه
در صحاح خود روایت کرده اند و علی الامام ان یقرء قراءة وسطا لانّ الله عزّ و جلّ یقول و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها
منقول است در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بر امام لازمست که آنقدر بلند بخواند که هر که
در عقب او است بشنود حضرت فرمودند که بر امام است که قرائت جهریه را میانه بخواند نه بسیار بلند و نه بسیار پست زیرا که حق سبحانه و تعالی خطاب بحضرت
کرده است و حضرت امام بودند و خطاب با امام کرده است یا بعالمیان و شامل امام نیز هست که بلند مخوان نماز ترا و آهسته مخوان و مرتبه میان بسیار بلند
و آهسته را اختیار کن که آن وسط است و مضمون عموم است موثق سماعه که از آنحضرت سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست که خود نشنوی
و جهر نهی آنست که بسیار بخوانی و بنا بر این اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان نخواند که خود نشنوند زیرا که اقل اخفات آنست که خود بشنوند
و بلند بر از جهة تکلیف شده و تفصیل آنکه امام نماز بلند باید بخواند ... ظاهر میشود از اخبار ظاهر شود و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نفیرسند از جهة بلندی آواز قرائت و دعا که آنچه را بشنوند که گذشت در مبحث قرائت اخباری که در این باب
وارد شده است ... فی قراءة الفاتحة فلیقل الذی خلفه الحمد لله ربّ العالمین و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست

سؤال کردم ...

در بیان ادراک رکعت و رکوع ...

علی صلوة

در بیان نهی از تطویل امام ...

در بیان ... جهر ...

باب الجماعة وفضلها

و ظاهر اصدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و او خواندن سوره حمد فارغ شود تو بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین و مناسبت در این موضع آن است که امام چون دعا کرد از جهت خود و تمام مومنین و سایر مؤمنین گویا حق سبحانه و تعالی مستجاب کرد تو مومنان شکر می کنند حق سبحانه و تعالی را بر مستجاب شدن دعای امام وَلَا یَجُوزُ اَنْ یُقَالَ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْکِتَابِ آمِینَ لِاَنَّ ذٰلِکَ کَانَتْ تَقُولُهُ النَّصَارٰی و جایز نیست مومنان را که بعد از خواندن سوره حمد آمین گویند بمد و فتح همزه خوانده اند و بتشدید لحن است زیرا که این کلمه را نصاری میگویند ظاهر این مضمون حدیثی باشد و ممکن است که فهمیده باشد از صحیحه معویة بن وهب که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آمین بگویم هرگاه امام بخواند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین آنحضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند یعنی مغضوب علیهم یهودند و ضالان نصاری اند و جواب سخن او را ندادند از جهت تقیه و کنایه دلالت میکند بر آنکه جمعی که این لفظ را میگویند که را قصد و تعظیم برده باشند که این عبارت یهود و نصاری است نمی باید که مسلمانان باین کلمه متکلم شوند و بعید است این فهمیدن از صدوق اتیان آمین در مبطلات نماز گذشت وَرَوٰی زُرَارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِیْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ کَانَ اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُوْلُ مَنْ قَرَأَ خَلْفَ اِمَامٍ یَاْتَمُّ بِهٖ فَمَاتَ بُعِثَ عَلٰی غَیْرِ فِطْرَةٍ و باسانید صحیحه منقولست از زراره و محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه میفرمودند که هر که قرائت را بخواند در عقب کسی که اقتدا باو کند که شیعه عادل باشد و بمیرد بر غیر فطرت اسلام مرده خواهد بود یا خواهد مرد و بحیثیت محمول است بر غیر جهریه که بشنود همهمه اگر در این صورت قرائت میتواند کرد و بلکه در غیر وجوب قرائت میشود چون احادیث صحیحه حسنه کالصحیحه وارد شده است بلفظ امر بقرائت و در غیر نیست در آنکه در صورتیکه قرائت را بشنود اگر چه صدائی باشد که تمیز حروف نکند قرائت منهی عنه است و اگر همهمه را بشنود قرائت مطلوبست اگر نماز اخفاتیه باشد مخیر است میان قرائت و ترک آن اگر چه ترک قرائت اولی است بسبب امثال تخییر از اخبار بسیار که دلالت بر این میکند که قرائت اولی است و بر این مضامین احادیث بسیار وارد است از انجمله در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر اقتدا کنم قرائت بکنم حضرت فرمودند که اما نماز اخفاتیه را قرائتش متعلق است بامام تو قرائت مکن و اما نماز جهریه را حق سبحانه و تعالی امر کرده است امر ابلند خواندن تا مومنان خاموش باشند و گوش دهند اگر قرائت امام را بشنوی گوش بده و اگر نشنوی خود قرائت بکن و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که در نماز جهریه گوش بده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه اقتدا کنی بامام عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنوی خود قرائت کن و اگر همهمه را نشنوی قرائت کن و در صحیح منقول است از سلیمان که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت میتوانم کرد و حال آنکه نمیتوان دانست که قرائت میکند یا نه حضرت فرمودند که سزاوار نیست که ماموم قرائت کند بلکه قرائت را بامام میگذارد و ظاهرش کراهت است و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه در عقب عادلی نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت اول قرائت مکن و تسبیح میتوانی خواند در دو رکعت آخر و قرائت جایز میتوانی کرد و اکثر علما احادیث امر بقرائت جهریه را و امر بخاموشی در اخفاتیه را حمل کرده اند بر استحباب از جهت صحیحه علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنود حضرت فرمودند که میخواهد خاموش شود و میخواهد قرائت کند و سؤال کردم از دو رکعت اخفاتیه در عقب عادل آیا حمد بخوانیم فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و احادیث دیگر نیز باین مضامین وارد شده است و ممکن است که حمل کنیم قرائت را بر قرائت تسبیح چنانکه در صحیحه معویة بن عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که امام فاتحه میخواند و مأمومان تسبیح میخوانند و اگر تنها نماز کنی مخیری میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر خواهد آمد و دعی الحلبی عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا صَلَّیْتَ خَلْفَ اِمَامٍ تَاْتَمُّ بِهٖ فَلَا تَقْرَأْ خَلْفَهُ سَمِعْتَ قِرَائَتَهُ اَوْ لَمْ تَسْمَعْ اِلَّا اَنْ تَکُوْنَ صَلٰوةً یُجْهَرُ فِیْهَا بِالْقِرَائَةِ فَلَمْ تَسْمَعْ فَاقْرَأْ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا باو کنی یعنی آنکه سنی و فاسق نباشد قرائت مکن در عقب او خواه قرائتش را بشنوی یا نه مگر آنکه جهریه باشد و نشنوی که خفاتیه باشد مگر آنکه جهریه باشد و قرائتش را هیچ نشنوی که در این صورت قرائت بکن و در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هر امامی که او را راضی بود و مشتی یعنی هم مذهب و فاسق نباشد در عقب او قرائت مکن و ممکن است که عبارت سمعت قرائته را حمل کنیم که خوب بشنوی یا خوب نشنوی بلکه همهمه شنوی تا استثنا صورت داشته باشد چنانکه گذشت و در موثق

اگر خاموش شوی گناهی نیست

صدا شنوند مجزیست واگر صدا شنود قرائت بکند وَفِي رِوَايَةِ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْهُ صَ أَنَّهُ سُمِعَ الْهَمْهَمَةَ فَلَا يَقْرَءُ و کالصحیح منقولست از عبید که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر همهمه را شنود قرائت نکند یا میکند و در حسن کالصحیح نیز گذشت و در موثق سماعه بیان معنی همهمه گذشت که صدا شنود و تمییز نکند که چه میخوانند چنانکه در لغت نیز باین معنی آمده است وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا تَقْرَءَنَّ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الْأَرْبَعِ الرَّكَعَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ شَيْئاً إِمَاماً كُنْتَ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ فِيهِمَا فَقَالَ إِنْ كُنْتَ إِمَاماً أَوْ وَحْدَكَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تُكْمِلُهُ تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَتَرْكَعُ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قرائت مکن در دو رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی واجب مطلقا خواه امام باشی یا ماموم یا منفرد عرض نمودم که چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که خواه امام باشی و خواه تنها نماز گذاری سه مرتبه میگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله که تسبیح تمام شود پس تکبیر رکوع را میگوئی و برکوع میروی این خبر مستند جمعی است که نه تسبیح قائلند و ممکن است که جمعی که ده تسبیح قائلند از این حدیث توهم کرده باشند چون در آخرش هست که تکبیر میگوئی اما بسیار بعید است و ممکن است که جمع کرده باشند میان روایت چهارده و حدیث دوازده و خبریست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است در سفر خراسان بروایت رجاء که گذشت که تسبیحات اربعه را آنحضرت سه مرتبه میخواندند و در تحقیق علی الظاهر از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز مجزیست از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند که مجزیست که بگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و تکبیر رکوع بگوئی و برکوع روی و در صحیح از عبید منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت آخر ظهر حضرت فرمودند که تسبیح میگوئی و حمد الهی میکنی و از گناهان استغفار میکنی و اگر خواهی فاتحه را بخوانی که آن حمد است و دعا و ظاهرش آنست که همین کافی بوده باشد که سبحان الله والحمد لله و استغفر الله و لیکن جمع میان دو حدیث کرده اند که تسبیحات اربعه را بگویند با استغفر الله و شیخ تستری رحمه الله ضم میکرد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي و بعضی أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي را احتیاطا چون محتمل است که مراد حضرت عبارت اول باشد یا آخر و در صحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه باستی در غیر دو رکعتی که فاتحه میخوانی یعنی فاتحه در آن واجب نیست که آن دو رکعت آخر است بگو الحمد لله و سبحان الله و الله اکبر و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه امام باشی در دو رکعت آخر بخوان و اگر منفرد باشی میخواهی الحمد بخوان و میخواهی الحمد مخوان یعنی تسبیح بخوان و در صحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر قرائت آهسته میکردند و دو رکعت آخر را تسبیح میخواندند بغیر نماز خفتن یعنی تسبیح را بلند میخواندند و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه امام باشی باید که در دو رکعت اول قرائت کنی و ماموما تسبیحات اربعه را بخوانند یعنی در اخفاتیه و در دو رکعت آخر تسبیحات اربعه را بخوان و ماموما الحمد بخوانند و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت امام در دو رکعت آخر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که امام الحمد میخواند و ماموم نمیخواند و منفرد الحمد میخواند یعنی میتواند خواند و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که علی بن حنظله سؤال کرد از آنحضرت از دو رکعت آخر که در آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست از ذکر در دو رکعت آخر آنست که سه تسبیح بگویند و ظاهر میشود که هر چند بیشتر باشد بهتر است و اگر سه تسبیح کبیر بگوید عمل باین حدیث کرده خواهد بود و تحقیق

وَفِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأُولَيَيْنِ وَأَنْصِتْ لِقِرَاءَتِهِ وَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ يَعْنِي فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَالْأَخِيرَتَانِ تَبَعٌ لِلْأُولَيَيْنِ و در بعضی از نسخ و الاخیرتان تبعا للاولیین است و باسانید صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی پس نماز که در دو رکعت اول قرائت مکن چیزی را از حمد و سوره را و گوش ده با امام الحمد را مخوان و در دو رکعت آخر قرائت مکن بدرستی که خداوند عز و جل میفرماید که هرگاه خوانده شود قرآن و مراد الهی آنست که هرگاه در نماز واجب در عقب امام باشی و امام قرائت کند پس گوش ده بسوی قرائت امام را و خاموش باشید تا شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحم کند و دو رکعت آخر تابع دو رکعت اول است و بنابر نسخه دو رکعت آخر چنین است متبعیت و رکعت اول ظاهر الحدیث آنست که آیه در این باب وارد است و مطلق شنیدن قرآن واجب نیست و موید این است آنچه شیخ ره روایت کرده است از زرقی که سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قرائت در عقب امام حضرت فرمودند که هرگاه در عقب امامی باشی که او را دوست داری یعنی شیعه باشد و اعتماد با او داشته باشی یعنی عادل باشد و فسق او ظاهر نباشد بدرستی که قرائت او و اگر خواهی قرائت میتوانی کرد در اخفاتیه و چون نماز جهریه باشد خاموش باش و گوش ده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که گوش ده تا رحم شود

باب الجماعة وفضلها

شخصی عرض نمود که اگر امام کسی باشد که اعتماد باو نداشته باشیم با آنکه بمذهب یا فاسق باشد آیا اقتدا باو کنیم و قرائت کنیم حضرت فرمودند که پیشتر از او نماز خود را بگذار یا بعد از او و راوی گفت که در عقب چنین امامی اعاده نماز سابق میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توانی کرد و اصل را که واجب است نیز میتوان کرد و لیکن از جهت حفظ نماز نافله بکن و با او همراهی بکن از روی تقیه اما آنچه مرویست از صحیح از معویة بن وهب که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که سنی باشد و پیش نمازی کند در نماز جهریه حضرت فرمودند که چون بشنوی که کتاب الهی خواند میشود گوش ده و بشنو عرض نمودم که امام مرا بر مرا کافر میدانند چون بشنوم در عقب چنین کسی چون قرائت کنم فرمودند که اگر عصیان الهی میکند تو اطاعت کن حق سبحانه و تعالی را مکرر عرض نمودم و حضرت دانند که قرائت کنم عرض نمودم که هرگاه امام سنی باشد در خانه خود نماز کنم و بیرون آیم و با او صورت نماز را بفعل آورم فرمودند که تو میدانی میخواهی چنین کن و حضرت فرمودند که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح میکردند و ابن کوا در عقب آنحضرت بود و این آیه را خواند از روی کنایه بآنحضرت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ولقد اوحی الیک الخ یعنی بتحقیق یا بذات خود قسم یاد میکنم که وحی بتو رسیده است و به پیغمبران سابق و غیر ایشان که اگر شرک بیاوری هر آینه عمل تو باطل میشود و البته از زیان کاران خواهی بود پس آنحضرت صلوات الله علیه خاموش شدند از جهت تعظیم قرآن تا آن ملعون فارغ شد از آیه حضرت شروع در قرائت کردند آن ملعون باز همان آیه را خواند و حضرت خاموش شدند دیگر حضرت شروع در قرائت کردند و حضرت گوش دادند و بعد از آن بتهدید الملعون فرمودند بخواندن این آیه که فاصبر الخ یعنی صبر کن که وعده حق سبحانه و تعالی حق است و ترا بخواری نیندازند البته جماعتی که یقین بآخرت ندارند پس حضرت سوره را تمام کردند و برکوع رفتند و ظاهر شد که آیه تمام است و گوش باید داد و شنیدن قرآن اگرچه هر که خواند با آنکه آن ملعون از جهت ایذای آنحضرت میخواند چون سر خوارج است و اعتقاد شومش این بود که چون تحکیم راضی شدند این رضا صغیره و تحکیم صغیره کفر است و آیه را کنایه میخواند مع هذا حضرت سه مرتبه گوش دادند و ترک قرائت فرمودند تا آخر آن آیه را خواند که حق سبحانه و تعالی تسلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند در ایذای کفار قریش که صبر کن که وعده الهی حق است در کشته شدن صنادید قریش بدست تو و چنان شد که همه بدست آنحضرت بجهنم رفتند حضرت نیز خواندند و مرادش این بود که بحسب وعده الهی تو و سایر خوارج بر دست من کشته خواهید شد و چنان شد که همه بدست آنحضرت بجهنم رفتند پس حمل میتوان کرد حدیث زراره و غیر آن را بر آنکه وجوب استماع مخصوص قرائت امام است و استماع حضرت امیر صلوات الله علیه از روی استحباب باشد چنانچه ظاهر لفظ تعظیم قرآن نیز بر آن دلالت دارد و الله تعالی العالم و احوط آنست که در جائی نماز بکنند که قرآن را بلند خوانند یا جمعی با هم نماز کنند منفرد و

وَفِي الْقَوِيِّ كَالصَّحِيحِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلْمَرْءِ أَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْإِمَامِ صَلَاةً لَا يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَيَقُومُ كَأَنَّهُ حِمَارٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَيَصْنَعُ مَاذَا قَالَ يُسَبِّحُ و بروایت صحیحه و حسنه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مرا خوش نمی‌آید که شخصی و در تهذیب المؤمن یعنی مؤمنی نماز کند در عقب امام نمازی را و در تهذیب فی صلوة در نمازی که بلند نخوانند قرائت را یعنی در نماز اخفاتیه و خاموش بایستاده باشد چنانکه خر خاموش می‌ایستد گفتم فدای تو گردم پس چکند حضرت فرمودند که تسبیح بگوید بر سبیل استحباب و گذشت که تسبیحات اربع را بگوید و ظاهر تسبیح سبحان الله است و محتمل است که مراد مطلق ذکر باشد چنانکه گذشت اگرچه سبحان الله بهتر است

وَفِي الْمُوَثَّقِ كَالصَّحِيحِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَاةِ وَفَاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ جَعَلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِنْ أَدْرَكَ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ وَفَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى الْأُخْرَيَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَهْلِيلٌ وَدُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَإِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ و بروایت صحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ماموم دریابد امام را در بعضی از نماز اگر در رکعت دوم که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام عادل باشد که اعتماد بنماز او توان کرد آنچه را دریابد اول نماز خود حساب میکند پس اگر دو رکعت نماز ظهر یا عصر یا عشا را دریابد و فوت شده باشد از ماموم دو رکعت با آنکه بعد از دو رکعت رسیده باشد پس در آن دو رکعتی که دریافته است الحمد را میخواند در خاطر خود و چون امام سلام میدهد ماموم برمیخیزد و دو رکعت دیگر را میکند که در آنجا قرائت نمیخواند بلکه تسبیح و تهلیل و دعا میخوانند و در آن دو رکعت قرائت نیست و اگر یک رکعت را از امام دریابد در آن رکعت قرائت میکند در عقب امام پس چون امام سلام میدهد برمیخیزد و فاتحه را میخواند پس می‌نشیند و تشهد میخواند پس برمیخیزد و دو رکعتی بجا میآورد که در آن دو رکعت قرائت نیست و ممکن است که تسبیح خطاب قرائت در تهذیب و استبصار روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر خود میخواند الحمد و سوره را پس اگر نتواند سوره را خواندن الحمد تنها کافی است و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و دو رکعت نماز را بجا می‌آورد که در آن قرائت نیست زیرا که قرائت در دو رکعت اول نماز است در هر رکعتی الحمد و سوره و در دو رکعت آخر

بازالملعون آیه را خواند

نیست بلکه تسبیح و تکبیر و تهلیل و دعاست و در آن قرائت نیست الخ و مخالفت نسخه فقیه و رد و چیزی است یکی در سوره با حمد و دویم در تکبیر که در فقیه نیست و دعا ممکن است که مراد الحمد لله باشد چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد است که بهترین دعاها حمد الهی است و معروفست که هرگاه مدح مخلوقی کنند هر چند مطلوب را ذکر نکنند ممدوح میداند که احسان میباید کرد خالق اکرم از مخلوق بیشتر و در این صورت موافق است با حدیث سابق که از زراره گذشت که اقل تسبیح تسبیحات اربع است و ممکن است که مراد از دعا استغفار باشد چنانکه در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که بهترین دعاها استغفار است و در این صورت موافق است با حدیث صحیح عبید بن زراره در ضم استغفار و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی قایل بود بوجوب ضم استغفار و این حدیث را مؤید میدانست و لیکن صریح نیست اگرچه این احتمال اظهر است بحسب لغت و آنچه ظاهر احادیث است که در دو رکعت آخر قرائت نیست بلکه تسبیح است محمول است بر آنکه قرائت تا جمع شود میان اخبار و مؤید تخییر اخبار صحیحه وارد است که خواهد آمد وَرَوَى عُبَيْدُ اللهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطِيلُ الْإِمَامُ التَّشَهُّدَ فَقَالَ يُسَلِّمُ وَيَمْضِي لِحَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ و باسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما از شخصی که اقتدا کرده باشد با امامی و امام تشهد را طول دهد حضرت فرمودند که اگر خواهد سلام میدهد و بحاجت خود میرود و اشعاری دارد بآنکه کاری دارد و در این صورت مفارقت با قصد انفراد جایز است بی عذر و بهمین مضمون است صحیحه حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب امام باشد و امام تشهد را طول دهد و ماموم را بول گرفته باشد یا ترسد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را وجعی حکمش چیست حضرت فرمودند که سلام میدهد و در پی کار خود میرود و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که در عقب امام باشد و پیش از امام سلام دهد حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند که مطلقا جایز است مفارقت و لیکن اولی آنست که بی عذری مفارقت نکند وَسَأَلَهُ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ لَهُ أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَقَدْ رَكَعَ الْإِمَامُ فَأَرْكَعُ بِرُكُوعِهِ وَأَنَا وَحْدِي وَأَسْجُدُ فَإِذَا رَفَعْتُ رَأْسِي فَأَيَّ شَيْءٍ أَصْنَعُ قَالَ قُمْ فَاذْهَبْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ كَانُوا قِيَاماً فَقُمْ مَعَهُمْ وَإِنْ كَانُوا جُلُوساً فَاجْلِسْ مَعَهُمْ و در موثق کالصحیح منقول است از اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که داخل مسجد میشوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع میروم و تنها ام و بسجود میروم چون سجده را بجا آوردم چکنم حضرت فرمودند که برخیز و خود را بصف برسان اگر ایستاده اند با ایشان بایست و اگر نشسته اند از جهه تشهد با ایشان بنشین و محتمل است که در عقب صف باشد یا اعم و حکم سجده چنانکه گذشت در ضمن اخبار صحیحه وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّى أَهْلُهُ أَ يَبْتَدِئُ بِالْمَكْتُوبَةِ أَوْ يَتَطَوَّعُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ حَسَنٍ فَلَا بَأْسَ بِالتَّطَوُّعِ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ وَإِنْ كَانَ خَافَ خُرُوجَ الْوَقْتِ أَخَّرَهُ وَلْيَبْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ فَهُوَ حَقُّ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لْيَتَطَوَّعْ مَا شَاءَ و در موثق سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا بنماز واجب میکند یا نافله بجا می آورد پیش از فریضه ظهر و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نافله بیرون نرفته باشد مثل دو قدم در نافله ظهر و چهار قدم در نافله عصر باکی نیست که نافله را قبل از فریضه بجا آورد و اگر ترسد که وقت فضیلت نماز ها بیرون رود نافله را تاخیر کند و ابتدا بفریضه کند که آن حق واجب حق سبحانه و تعالی است بر بنده و بعد از آن نافله را بجا آورد هر مقداری که خواهد و ظاهر آنست اداء و قضا نافله را چنانکه اخبار دیگر گذشت و احادیث مناسبی بسیار دارد باین باب وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَخَافُ أَنْ تَفُوتَهُ الرَّكْعَةُ قَالَ يَرْكَعُ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى الْقَوْمِ وَيَمْشِي وَهُوَ رَاكِعٌ حَتَّى يَبْلُغَهُمْ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما در شخصی که داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که سر از رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا مطلقا اگر در رکعت آخر باشد از او فوت شود حضرت فرمودند که اقتدا میکند و تکبیر احرام میگوید و برکوع میرود پیش از آنکه بایشان رسد و در رکوع راه میرود تا بایشان رسد و اخبار دیگر گذشت وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَؤُمُّ النِّسَاءَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ فِي الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ كَانَ مَعَهُ صَبِيٌّ فَلْيَقُمْ إِلَى جَانِبِهِ و کالصحیح منقولست از حضرت صلوات الله علیه در مردی که امامت زنان کند که با ایشان مردی نباشد در نماز واجب آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و اگر نابالغی باشد امام او را در دست راست خود بایستاند و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است که مرد امامت زنان میتواند کرد و در این خلافی نیست و در موثق کالصحیح فضیل منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من بیشتر اوقات امامت زنان میکنم حضرت فرمودند که خوبست و در دست

تنبیح بانسخه فقیه

واجب نیست

باب الجماعة وفضلها

راست تو بایستند پس تر از تو که سجود او برابر پاهای تو باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان پیشتر از زنان می ایستند و زنان
در عقب ایشان می ایستند اگرچه بندگان باشند و در حدیث دیگر وارد است که اگر یک زن باشد پشت سر می ایستد و حمل بر تخییر میتوان کرد و حمل حدیث فضیل
نیز میتوان کرد که در پشت سر باشد در دست است و احوط آنست که تمام بدن زن عقب تمام بدن مرد باشد و روی عمّار الساباطی قال سئل
عن الرجل یؤذّن و یقیم لیصلّی وحده فیجیء رجل آخر فیقول له نصلّی جماعة هل یجوز أن یصلّیا بذلک الأذان و الإقامة
قال لا و لکن یؤذّن و یقیم و مرویست در موثق از عمّار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که اذان و اقامه بگوید که تنها
نماز جماعت بکند حضرت فرمودند که نه ولیکن اذان و اقامه دیگر میگویند و بآن نماز جماعت میکنند و اکثر اصحاب باین خبر عمل نموده اند و منافات ندارد با حدیث
حدیث ابو مریم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با ما نماز گزاردند و پیراهنی پوشیده بودند و نه لنگ بسته بودند و نه ردا بر دوش انداخته
بودند و اذان و اقامه نگفتند پس چون حضرت از نماز فارغ شدند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهد با ما امامت کردید بی لنگ و بی ردا
و بی اذان و بی اقامه چه وجه داشت حضرت فرمودند که پیراهنم کهنه بود و محرمی بود مرا بی لنگ و من از کنار جعفر گذشتم و او اذان و اقامه می گفت
من سخن نکردم و با اذان و اقامه او نماز جماعت کردیم چنانکه داب ایشان بود که منفرد نماز میکردند و اگر جماعت نمیبود البته بنماز حضرت
حاضر میشدند یا آنکه ممکن است که از جهت بیان جواز چنین کرده باشند چنانکه ترک ردا کرده اند از آن جهت و الله تعالی یعلم و کان امیر المؤمنین صلوات
الله علیه یقول لا بأس أن یؤذّن الغلام قبل أن یحتلم و لا یؤمّهم حتّی یحتلم فإن أمّ جازت صلاته و فسدت صلاة من یصلّی
خلفه و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمّار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که باکی نیست که پسری قریب ببلوغ پیش از آنکه محتلم شود و بالغ شود اذان بگوید ولیکن امامت نمیتواند کرد تا بالغ نشود
پس اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز ماموین باطل است و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که باکی نیست که امامت کند و اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و شیخ حمل کرده است بر آنکه بلوغ بغیر احتلام
دیگر شده باشد از انبات یا سن یا کمال عقل و جمعی حمل کرده اند بر امامت اطفال و این بعید نیست و الله تعالی یعلم و سأل عمّار الساباطی
أبا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل أدرک الإمام حین یسلّم قال علیه أن یؤذّن و یقیم و یفتتح الصلاة و
سأله عن الرجل یأتی المسجد و هم فی الصلاة و قد سبقه الإمام برکعة أو أکثر فیعتلّ الإمام فیأخذ بیده و یکون أدنی
القوم إلیه فیقدّمه فقال یتمّ بهم الصلاة ثمّ یجلس حتّی إذا فرغوا من التشهّد أومی بیده عن الیمین و الشمال فکان ذلک
الذی یومی بیده التسلیم و انقضاء صلاتهم و أتمّ هو ما کان فاته و در موثق منقول است از عمّار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که دریابد امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که بر او است که اذان و اقامه بگوید و نماز را بجا آورد و از آنحضرت سؤال کردم یا کردند
از شخصی که داخل مسجد شود و مردمان در نماز جماعت باشند و امام یک رکعت نماز کرده باشد و ماموم تکبیر بگوید پس امام را علتی بهم رسد یا آنکه مرضی حادث
شود یا حدثی پس امام دست این ماموم مسبوق را بگیرد و چون نزدیکترین مردم باشد او را بجای خود بدارد حضرت فرمودند که او با امامت نماز را تمام
میکند پس می نشیند از جهت ماموین تا فارغ شوند از تشهد پس ایما میکند بدست خود از دست راست و دست چپ و ایما اشاره است بآنکه شما سلام
دهید یا اشاره است بآنکه نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام مسبوق برخیزد و یک رکعتی که مانده است منفرد اتمام کند و اما سؤال اول
و جواب آنحضرت که اذان و اقامه میگوید با آنکه هنوز صفوف متفرق نشده باشد محمول است بر استحباب و احادیث معتبره که وارد شده است که اگر
صفوف متفرق نشده باشد اکتفا باذان ایشان میتوان کرد بر عدم تاکد استحباب و گذشت در باب اذان و اما سؤال دویم ظاهرش آنست که سؤال
عمار باشد خصوصا بر نسخه معلوم اما بر نسخه مجهول نیز اظهر آنست که از عمار باشد و لیکن شیخان در صحیح علی الظاهر از معویة بن عمار قریب باین عبارت
روایت کرده اند با اختلاف قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است و معمول و دلالت میکند بر جواز امامت مسبوق اگرچه اولی آنست که اگر
امام را مانعی بهم رسد نایب نکند مگر کسی را که ادراک اقامت نماز کرده باشد و مکروه است که نایب سازد مسبوق را چنانکه در صحیح از سلیمان
ابن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که نایب نکند کسی را که مسبوق باشد بیک رکعت و در قوی از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسی را که ادراک اقامت کرده باشد و خواهد آمد و روی محمد بن سهل
عن أبیه قال سألت الرضا صلوات الله علیه عن رجل أمّ قوما فصلّی بهم رکعة ثمّ مات قال یقدّمون رجلا آخر
و یعتدّون بالرکعة و در حسن منقول است از سهل بن الیسع ثقه که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کسی که برکوع رود و امام

نماز کند پس مرد دیگر بیاید و با او بگوید که نماز جماعت میکنیم آیا جایز است که بهمان اذان و اقامه — م

والتفات کردم و منافاتست از جهت آنکه ممکن است که حضرت صادق صلوات الله علیه اذان و اقامه —

قومی که اقتدا باو توان کرد بانکه شیعه عادل باشد پس سر خود را بردارد پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع میرود تا با امام سر بردارد و بهمین مضمونست صحیحه علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حمل کرده اند هر دو خبر را بر صورت نسیان چون در موثق کالصحیح منقول است از غیاث که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که پیش از امام سر برداردیا برکوع میرود واگر امام سر خود را دیر بردارد حضرت فرمودند که نه و ممکن است که دو خبر اول را حمل بر استحباب کنیم و این خبر را بر نفی وجوب و علی ای حال دلالت می کنند بر انکه زیادتی رکوع سهواً در نماز جماعت سبب بطلان صلوة نیست و همچنین است اگر از روی نسیان پیش از رکوع امام برکوع رود و سر برمیدارد و با امام برکوع میرود چنانچه در موثق کالصحیح از ابن فضال منقولست که گفت نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود بگمان انکه امام برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته است سر برداشته باز با امام برکوع رفت آیا این تکرار رکوع نماز او را فاسد میکند حضرت نوشتند که نماز خود را تمام میکند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش نمیشود وسَأَلَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى مَعَ إِمَامٍ يَأْتَمُّ بِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ الْإِمَامُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَالَ فَلْيَسْجُدْ و در حسن کالصحیح و شیخ نیز در قوی کالصحیح بل فی الصحیح از فضیل و ربعی روایت کرده است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند با امام عادل و سر از سجده بردارد پیش از انکه امام سر از سجده بردارد حضرت فرمودند که باید که بسجده رود و در حدیث موثق نیز وارد است از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه بهمین مضمون و عمل اصحاب بر این است وَرَوَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ مَنْ يَسْأَلُ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ فَقَامَ عَنْ يَسَارِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ إِذَا عَلِمَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يُحَوِّلُهُ إِلَى يَمِينِهِ روایت کرده است کلینی در صحیح و شیخ در قوی از حسین ثقه پسر بشار و بعضی از نسخ بسیار و هر دو یکی اند و خلاف در نام پدر او است که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کرد یا میکرد از شخصی که نماز کرد در جانب شخصی و از جانب چپ امام ایستاد و امام نمیدانست تا انکه دانست که با او اقتدا کرده است چکند و حال انکه در نماز است و سخن نمیتواند کرد حضرت فرمودند که او را بکشاند بجانب دست راست و در روایات وارد است از طرق عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عبد الله بن عباس را از پشت سر کشیدند بجانب دست راست چون عبد الله بر دست چپ آنحضرت ایستاده بود و صحیحه محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر ماموم یکی بوده باشد در دست راست او می ایستد و اگر زیاده از یکی بوده باشد در دست راست او می ایستند و اگر زیاده از چند پشت سر می ایستند و این بر سبیل استحبابست علی المشهور و روایات دیگر نیز وارد شده است بهمین مضمون و احوط انست که ترک نکنند این معنی را وقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كُنَّ النِّسَاءُ يُصَلِّينَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكُنَّ يُؤْمَرْنَ أَنْ لَا يَرْفَعْنَ رُءُوسَهُنَّ قَبْلَ الرِّجَالِ لِضِيقِ الْأُزُرِ صدوق بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیهما از آنحضرت صلوات الله علیه که زنان با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که زنان با حضرت نماز کردند حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان سر از سجده بر ندارند چون چادرهای زنان تنگ بودند و اگر ایشان پیشتر سر بر میداشتند مردان روی ایشان را میدیدند تا انکه جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش از صف زنان می ایستادند و جمعی بسبب تقوی پیشتر می ایستادند که مبادا نظر ایشان بر روی زنان افتد تا انکه حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ یعنی بتحقیق که میدانیم نیات جمعی را که پیش میروند از روی تقوی و میدانیم نیات فاسده جمعی را که پس می ایستند پس حضرت فرمودند که زنان اندکی صبر کنند که مردان سر بردارند بعد از آن زنان سر بردارند و عبارت علل لضیق الازر است احتمال خلاف معنی ندارد و عبارت فقیه احتمال این دارد که لنگهای مردان تنگ بوده و اگر زنان سر بر میداشتند پیشتر نظر ایشان بعورت مردان می افتاد چون اکثر زیر جامه نمی پوشیدند در بلاد حاره و معنی اول اظهر است و احتمال دارد که این حدیث دیگر باشد چون فی الجمله اختلاف لفظی با آن حدیث دارد و لیکن اظهر انست که این تغییرات از صدوق شده باشد و نقل بالمعنی کرده باشد یا از نساخ شده باشد وسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ تَؤُمُّ النِّسَاءَ قَالَ تَؤُمُّهُنَّ فِي النَّافِلَةِ فَأَمَّا فِي الْمَكْتُوبَةِ فَلَا وَلَا تَتَقَدَّمُهُنَّ وَلَكِنْ تَقُومُ وَسْطَهُنَّ و باسانید صحیحه منقول است از هشام که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از زن که آیا امامت زنان میتواند کرد حضرت فرمودند که امامت زنان میتواند کرد در نماز نافله و در نماز واجب امامت نمیکند و در نماز سنت که میکند پیشتر از زنان نمی ایستد بلکه در میان ایشان می ایستد و ظاهر مراد از نافله نماز عید است و نماز استسقا ... و باشد و افاده کنند بجماعت چون خواهد آمد که نماز نافله بجماعت کردن بدعت عمر است و بهمین مضمون ... است صحیحه سلیمان بن خالد و صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و احادیث صحیحه قویه وارد شده است بر جواز امامت زنان

باب الجماعة وفضلها

ممکن است که حمل کنند اینها را بر نافله یا نماز میت و ممکن است که حمل کنند این اخبار را بر آنکه اگر مردی باشد که امامت ایشان کند مکروه باشد که زن
امامت کند وَرَوَى زُرارَةُ عَنْ أبِي جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ قالَ قُلْتُ لَهُ المَرْأَةُ تَؤُمُّ النِّساءَ قالَ لا إلّا عَلَى المَيِّتِ إذا لَمْ يَكُنْ
أحَدٌ أوْلَى مِنْها تَقُومُ وَسَطَهُنَّ مَعَهُنَّ فِي الصَّفِّ فَتُكَبِّرُ وَيُكَبِّرْنَ و به سند صحیح مرویست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات
علیه که زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گفت عرض نمودم بآنحضرت که زن امامت میکند زنان را حضرت فرمودند که نه مگر در نماز میت هرگاه وارث
میت زن باشد و مردی نباشد که اولی باشد از او در میان زنان می‌ایستد در صف ایشان و اول او تکبیر میگوید و دیگر زنان تکبیر میگویند و دیگر خواه
آمد وَرَوَى هِشامُ بْنُ سالِمٍ عَنْ أبِي عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ قالَ صَلاةُ المَرْأَةِ فِي مَخْدَعِها أفْضَلُ مِنْ صَلاتِها فِي بَيْتِها
وَصَلاتُها فِي بَيْتِها أفْضَلُ مِنْ صَلاتِها فِي الدّارِ وَالرَّجُلُ إذا أمَّ المَرْأَةَ كانَتْ خَلْفَهُ عَنْ يَمِينِهِ سُجُودُها مَعَ رُكْبَتَيْهِ و به سند
صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز زن در صندوقخانه اش بهتر است از نماز او در بیرون و چون مستورتر است
و نماز او در بیرون او بهتر است از نماز او در میان خانه او و چون مرد امامت زن کند زن در عقب مرد می‌ایستد از جانب راست مرد و به مقدار عقب هوا ایستد
که سر زن در حالت سجود محاذی زانوهای مرد باشد و احادیث بسیار گذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آنکه در عقب مرد باشد وَسَألَ الحَلَبِيُّ
عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ النِّساءَ قالَ نَعَمْ وَإنْ كانَ مَعَهُنَّ غِلْمانٌ فَأقِمْهُمْ بَيْنَ أيْدِيهِنَّ وَإنْ كانُوا عَبِيداً و به سند صحیح منقول است از حلبی
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که امامت زنان کند خوبست فرمودند که بلی و اگر با زنان پسرها باشند ایشان را در صفی
پیش از صف زنان بدارید اگرچه پسرها بندگان باشند چون مرد مقدم است بر زن و احادیث در بعضی گذشت وَرَوَى داوُدُ بْنُ الحُصَيْنِ عَنْهُ أنَّهُ
قالَ لا يَؤُمُّ الحَضَرِيُّ المُسافِرَ وَلا يَؤُمُّ المُسافِرُ الحَضَرِيَّ فَإنِ ابْتُلِيَ الرَّجُلُ بِشَيْءٍ مِنْ ذلِكَ فَأمَّ قَوْماً حاضِرِينَ فَإذا أتَمَّ الرَّكْعَتَيْنِ
سَلَّمَ ثُمَّ أخَذَ بِيَدِ أحَدِهِمْ فَقَدَّمَهُ فَأمَّهُمْ فَإذا صَلَّى المُسافِرُ خَلْفَ قَوْمٍ حُضُورٍ فَلْيُتِمَّ صَلاتَهُ رَكْعَتَيْنِ وَيُسَلِّمْ و مرویست در قوی از داود
از آنحضرت صلوات الله علیه و لیکن شیخ به سند صحیح روایت کرده است از بزنطی که از اهل اجماع است از داود از ابو العباس فضل بن عبد الملک از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که امامت نمیکند حاضر مسافر را و امامت نمیکند مسافر حاضر را یعنی با وجود مماثل بقرینه
آنکه فرموده است که اگر مبتلا شود شخصی بآنکه مماثل نباشد و مسافر امامت حاضران کند پس چون دو رکعت تمام شود امام سلام میدهد و دست یکی
از حاضران را میگیرد و او را پیش باز میدارد و امامت ایشان میکند و ماموران قصد میکنند در اثنای نماز که اقتدا باین امام میکنند و چون مسافر در عقب
حاضر نماز کند سلام دهد و در تهذیب این زیادتی هست در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس دو رکعت اول اقتدا کند ظهر را و دو رکعت آخر
عصر را اقتدا کند وَفِي خَبَرٍ آخَرَ إنْ خافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ أجْلِ مَنْ يُصَلِّي مَعَهُ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ وَجَعَلَهُما تَطَوُّعاً و در موثق
از حلبی منقول است که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مسافری که داخل شود با مقیمان در نماز ایشان نماز خود دو
رکعت آخر را نافله کند و ظاهر است که همین حدیث مراد صدوق باشد و نقل بالمعنی کرده باشد و ترجمه کلام او این است که بتحقیق مرویست که اگر خود
ترسد از جهت کسانیکه با او نماز میکنند چون سنیان در سفر چهار رکعت را بهتر میدانند و اگر کسی در نماز جماعت ایشان دو رکعت کند علامت رفض میدانند
دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل میآورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنت و بنا بر این مناسبت نماز تقیه خواهد داشت و در اینجا ممکن است که حدیث دیگر
باشد وَقَدْ رُوِيَ أنَّهُ إنْ كانَ فِي صَلاةِ الظُّهْرِ جَعَلَ الأُولَيَيْنِ فَرِيضَةً وَالأُخْرَيَيْنِ نافِلَةً وَإنْ كانَ فِي صَلاةِ العَصْرِ جَعَلَ الأُولَيَيْنِ
نافِلَةً وَالأُخْرَيَيْنِ فَرِيضَةً و تحقیق که مرویست بسند صحیح از ابن مسکان از احول از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه
مسافر داخل شود در نماز حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد واجب بفعل آورد و دو رکعت آخر را بقصد سنت و اگر در نماز عصر ایشان داخل
شود دو رکعت اول را بقصد نافله بجا آورد و دو رکعت آخر را بقصد فریضه و اگر نماز فریضه شیخ رحمه الله گفته است که جهتش آنست که بعد از نماز ظهر نافله
سنت و بعد از نماز عصر نافله مکروه است وَقَدْ رُوِيَ أنَّهُ إنْ كانَ فِي صَلاةِ الظُّهْرِ جَعَلَ الأُولَيَيْنِ الظُّهْرَ وَالأُخْرَيَيْنِ العَصْرَ و گذشت
در حدیث فضل که اگر در نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد ظهر اقتدا کند و دو رکعت آخر را بقصد عصر و در این صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و اگر تنها
اکتفا به دو رکعت خود میتواند کرد و سلام دهد و روانه شود چنانکه در صحیحه حماد بن عثمان و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیحه حلبی و قویه کالصحیحه عمر بن یزید
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود بآن بآنکه مسافری نباشد که [illegible]
رکعت خود را میکند و روانه میشود و این عبارت صحیحه ابو بصیر است و باقی نیز قریب بآن است وَهذِهِ الأخْبارُ [illegible]
بالخِيارِ بِأيِّهِما أخَذَ جازَ صدوق میگوید که اگرچه بحسب ظاهر اخبار مختلف است و لیکن بحسب واقع اختلاف ندارد [illegible]

امام و ماموم سفر و حضر اشتراط اتحاد ایشان

چون دو رکعت نماز [illegible] سلام [illegible] و دو [illegible]

ابنیا گر خواهد مثل سکینه ودر صحیح عبد الله بن المغیرة قال كان منصور بن حازم يقول اذا اتيت الامام وهو جالس قد صلى ركعتين فكبر ثم اجلس فاذا قمت فكبر ودر صحیح وحسن كالصحیح منقولست از عبد الله که منصور همیشه میگفت که هرگاه با امام برسی واو دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو وبنشین وچون برخیزی تکبیر احرام مرتبه دیگر بگو واین قول منصور است اگرچه ظاهر آنست که فضلای اصحاب از پیش خود نمی‌گفتند تا از معصوم بایشان نرسیده باشد ولیکن هرگاه معارضی داشته باشد عمل بمعارض است می‌کنند واگرچه ممکن است که حمل کنیم این کلام را بر کسی که بقصد ادراک فضیلت جماعت تکبیر بگوید وبنشیند وچون امام سلام دهد او نیز سلام دهد در این صورت البته میگوید ودر بعضی روایات هست که سلام بدهد واکتفا بتکبیر کند بهتر است بجهت جماعت چنانکه در موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که امام را در تشهد واقع ادراک کرده باشد با امام تکبیر بگوید ونشیند حضرت فرمودند که امام پیشتر برود ماموم پس نمی‌آید ولیکن این ماموم که آخر داخل شده است می‌نشیند با امام وچون امام سلام میدهد برخیزد ونماز را تمام میکند اگرچه اولی آنست که نشیند وایستاده باشد تا چون امام سلام دهد نماز خود را تمام کند چنانکه در موثق دیگر از عمار منقول است اگرچه ظاهرش آنست که در تشهد اول امام دریافته باشد وبنابراین فرقی خواهد بود در ادراک تشهد اول یا دویم وبعد از این خواهد آمد ادراک در سجود آخر وقال الصادق صلوات الله عليه يجزيك من القراءة معهم مثل حديث النفس شیخ کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که مجزیست ترا از قرائت هرگاه با سنیان نماز تقیه کنی مانند خطور بال یعنی در نهایت آهستگی ودر حدیث صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب سنیان نماز کند وامام قرائت بلند میخواند بجهت تقیه حضرت فرمودند که خود از جهت خود قرائت کن واگر نشنوی قرائت را باکی نیست ومن صلى خلف مخالف فقرء الامام السجدة فلم يسجد فليوم ايماء وکسی که در عقب سنی نماز کند واو سوره سجده را بخواند وسجده نرود ماموم در اثنای نماز بسر ایما میکند بقصد سجده وبعد از نماز احتیاطا سجده صحیح بجا می‌آورد چنانکه اخبار معتبره وارد شده است وگذشت واذا قال الامام سمع الله لمن حمده قال الذين خلفه الحمد لله رب العالمين يخفضون اصواتهم کلینی کالصحیح از جمیل روایت کرده است وظاهر آنست که صدوق از کتاب جمیل برداشته باشد وبنابراین صحیح خواهد بود با آنکه اصحاب حکم بصحت آن کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ماموم در عقب امام هرگاه او بگوید سمع الله لمن حمده چه بگوید حضرت فرمودند که میگوید الحمد لله رب العالمين وآهسته میگویند یا از جهت تقیه یا از جهت آنکه سنت است که ماموم همه اذکار را آهسته بگویند وامام بلند بگوید وجمعی چنین فهمیده اند که ماموم سمع الله لمن حمده را نگوید واین دلالت مفهوم لقب است وضعیف است باجماع اصولیین وعمومات اخبار بیان آن بحال خود است باجماع وان كان معهم قال ربنا لك الحمد واگر با سنیان نماز کند این عبارت را بگوید که رحمهم اینست که ای پروردگار ما است حمد وچون این عبارت از حضرت سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم بما نرسیده است علمای شیعه از جمله بدع عامه میدانند که در تقیه باشد میگوید والا فلا وخلافست در بطلان نماز وظاهرا باطل نباشد چون مطلق ذکر ودعا مطلوبست بلی اگر قصد مطلوبیت خصوص این ذکر کند از معصوم بسته خواهد بود وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من صلى بقوم فاختص نفسه بالدعاء دونهم فقد خانهم روایت کرده است شیخ در قوی از آنحضرت صلی الله علیه وآله که فرمودند که هرکه امامت جمعی کند وخود را مخصوص سازد بدعا واز ماموم دعا نکند چنانست که خیانت کرده است ایشان را چون فی الحقیقه بنیابت ایشان مناجات میکند لهذا حق سبحانه وتعالی تعلیم بندگان فرموده است در سوره حمد در ایاک نعبد تا آخر واولی آنست که هر دعائی که مفرد باشد بلفظ جمع بخواند واقلا قصد ماموم بکند وبهتر آنست که قصد جمیع مومنین بکند وفي رواية ابو بصير عن احدهما صلوات الله عليهما قال لا تسمعن الامام دعائك خلفه ومرویست در موثق از ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که مشنوان بامام دعا را که کنی در عقب امام بلکه مطلق اذکار را چنانکه در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست مر ماموم را که بشنواند بامام هرچه خواند وگوید وسزاوار نیست ماموم را که هیچ چیز را بامام بشنواند وغیر این از اخبار گذشت وقد روي عن ابي بكر بن ابي سماك قال صليت خلف ابي عبد الله صلوات الله عليه الفجر فلما فرغ من قرائته في الثانية جهر بصوته نحوا مما كان يقرء وقال اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والآخرة وبسند قوی منقولست از ابوبکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز صبح را کردم پس چون از قرائت رکعت دویم فارغ شد باواز بلند مانند قرائت که بلند خوانده بود واین قنوت را خواندند وترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز گناهان ما را ورحم کن ما را وبعافیت دار ما را وعفو کن از گناهان ما در دنیا وآخرت که تعلق بما دارد یا کشیء در آخرت که تو اخفا نمائی ما را وتسبیح کنایه است وشیخ این روایت را بسند صحیح روایت کرده است از ابوبکر که حضرت در قنوت وتر این عبارت را فرمودند ودعاهای قنوت گذشت ودر بعضی قنوتها گذشت بازیاد کن انك على كل شيء قدير وروى حفص بن البختري عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ينبغي للامام ان يسمع

باب الجماعة وفضلها

حَتّى يُسَلِّمَ مَنْ خَلْفَهُ وَ يُسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ و در صحیح منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار از جهت امام آنستکه بنشیند بجای خود
بعد از سلام تا جمعی که دیر رسیده اند نماز های خود را تمام کنند و بهمین مضمونست حسنه کالصحیح اسمعیل بن عبد الخالق و این حکم بر سبیل استحباب است چنانکه خواهد
آمد و يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ التَّشَهُّدَ وَلَا يُسْمِعُونَهُ هُمْ شَيْئاً همین عبارت صحیحه حفص بن بختریست و صحیحه ابو بصیر است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنستکه امام بشنواند تشهد را بماموین و سزاوار آنستکه ماموان هیچ چیز از آنچه میگویند با امام
نشنوانند يَعْنِي الشَّهَادَتَيْنِ وَ يُسْمِعُهُمْ أَيْضاً السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ظاهر اعبارت صدوق آنستکه مراد حضرت از تشهد
شهادتین است و می شنواند امام بماموین این سلام را و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نماز کردم چون بآخر تشهد رسیدند آواز خود را بلند کردند تا ماموین همگی شنیدند من عرض نمودم که همچنین سزاوار است که بشنواند امام تشهد خود را
بماموین حضرت فرمودند که بلی و آخر تشهد شامل سلام هست و محتمل است که مراد از آخر تشهد تشهد آخر باشد و کالصحیح از حسان منقول است که در عقب
حضرت صلوات الله علیه نماز کردم حضرت استعاذه و بسم الله را بلند خواندند و در صحیحه علی بن جعفر و صحیحه علی بن یقطین منقول است که هر دو سؤال
کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا مرد را جایز است که تشهد و ذکر رکوع و سجود و قنوت را بلند بخواند حضرت فرمودند که اگر
خواهند بلند بخوانند و اگر خواهند آهسته بخوانند و محمولست بر منفرد وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَفْسَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ عَلَى النَّاسِ صَلَاتَهُمْ
بِشَيْئَيْنِ بِقَوْلِهِ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ هَذَا شَيْءٌ قَالَتْهُ الْجِنُّ بِجَهَالَةٍ فَحَكَى اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا وَ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى
عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ يَعْنِي فِي التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ وَ أَمَّا فِي التَّشَهُّدِ الثَّانِي بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ فَلَا بَأْسَ بِهِ لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ إِذَا تَشَهَّدَ
الشَّهَادَتَيْنِ فِي التَّشَهُّدِ الْأَخِيرِ فَقَدْ فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ و در صحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که عبد الله بن مسعود نماز مردم را
باطل کرد بدو چیز که از رای خود گفته است یکی آنکه گفت بعد از رکوع بگویند این عبارت را تبارک اسمک نام تو بلند است بخت تو و این عبارت جدّ بمعنی بخت
عبارتی است که جنیان از روی نادانی گفتند و حق سبحانه و تعالی گفته ایشان را از این حکایت کرده است که فرموده است فَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا
اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً یعنی بدرستیکه خدا و بخت بلندی که پروردگار ماست زن و فرزند ندارد و گمان کرد ابن مسعود که چون حق سبحانه و تعالی
عبارت ایشان را نقل فرموده است در مقام مدح یا ذم ایشان البته این عبارت خوبست و ندانست که مدح باعتبار ایمان ایشان است بخدا و رسول و دویم
نماز مردم را باطل کرده است بآنکه اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا را در تشهد نماز داخل کرده است صدوق گفته است که مراد حضرت از تشهد تشهد اوّل است که عبد
الله این سلام را در آن تشهد آورده است و ندانسته که این عبارت مفسد صلوتست اما در تشهد دویم بعد از شهادتین باکی نیست که آنرا بگویند زیرا که نماز
گذارنده هرگاه شهادتین در تشهد آخر میخواند از نماز بیرون می آید و از عبارت صدوق ظاهر میشود که صلوات بر نبی و آل او را جزو تشهد نمیداند و همچنین سلام را
واجب نمیداند و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه ذکر خدا باشد یا ذکر رسول او باشد مانند صلوات
بر آنحضرت صلی الله علیه و آله آن از نماز است و سبب ابطال نماز نیست و اگر اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ را گفتی از نماز بیرون میآئی و در حدیث موثق و قوی از ابو
بصیر و در حدیث قوی از ابو کهمش از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا سبب خروج است از نماز و ظاهر این اخبار آنستکه قصد خروج
در سلام در کار نباشد و از اینجهت است که بعضی غدغن کرده اند که در قنوت در کلمات فرج و سلامٌ علی المرسلین را نگویند چون سلام کلام آدمیان است
و در نماز کلام آدمیان نمیباید که باشد و در بعضی از نسخ فقیه تبارک اسم تبارک است و ظاهر از سهو نساخ است چون در کتب دیگر صدوق و در تهذیب
بنحویست که سابقا مذکور شد وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطَوِّلُ فِي التَّشَهُّدِ
فَيَأْخُذُهُ الْبَوْلُ أَوْ يَخَافُ عَلَى شَيْءٍ أَنْ يَفُوتَ أَوْ يَعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُسَلِّمُ وَ يَنْصَرِفُ وَ يَدَعُ الْإِمَامَ و باسانید صحیحه منقول است
که علی سؤال کرد از برادر خود حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب امامی بوده باشد و امام طول دهد تشهد را و او را بول آید و یا خوف
داشته باشد که چیزی از او فوت شود یا عارض شود او را دردی چکند حضرت فرمودند که سلام میدهد و از نماز فارغ میشود و امام را بحال خود میگذارد و
احادیث مطلق نیز وارد شده است و بعضی از آن گذشت وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ مُصَلَّاهُ حَتَّى يُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قَامَ فَلَا شَيْءَ
عَلَيْهِ و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز خود برنخیزد تا ماموانی که دیر رسیده اند نماز خود را تمام کنند پس اگر امام صبر نکند و برخیزد بر او چیزی نیست از
گناه خصوصا هرگاه نداند که مسبوقی هست احوط آنست که برنخیزد چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
هرگاه نماز است جمعی کند بر او لازم است که بعد از سلام بنشیند و از آن موضع بیرون نرود تا مسبوقان نماز خود را تمام کنند و این نشستن بر امام هم
واجبست هرگاه داند که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق نیست هر جا که خواهد برود و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که ...

واکر داند که مسبوق است

کرسزاوار نیست که امام برخیزد بعد از نماز تا آنکه مسبوقان نماز خود را تمام کنند و در حسن از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون تو امامت
جمعی کنی بعد از سلام اندکی بنشین و در موثق عمار وارد است که جایز است که برخیزد پیش از اتمام نماز مسبوقین و از این سبب اکثر علما قایل شده‌اند
باستحباب صبر والله تعالی یعلم وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ ان خرجت منک ریح او غیرها مما ینقض الوضوء او ذکرت
انک علی غیر وضوء فسلّم فی ای حال کنت فی الصلوة وقدّم رجلا یصلی بالقوم بقیة صلوتهم وتوضأ واعد صلوتک و پدرم
که حق سبحانه وتعالی از او راضی و خوشنود باد نوشته در رساله که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو صادر شود در اثنای
نماز یا بخاطرت رسد که وضو نداری پس سلام ده در هر حالی که باشی در نماز و شخصی از ماموهان که اهلیت امامت داشته باشند پیش بازدار که پیشنماز
مردمان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و تو وضو بساز و نماز را اعاده کن و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است وقال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ما کان من امام تقدم فی الصلوة وهو جنب ناسیا او احدث حدثا او رعف رعافا او اذی فی بطنه فلیجعل
ثوبه علی انفه ثم لینصرف ولیأخذ بید رجل فلیصلّ مکانه ثم لیتوضأ ولیتمّ ما سبقه به من الصلوة وان کان جنبا فلیغتسل
فلیصلّ الصلوة کلها و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر امامی که امامت کند در نمازی و بخاطرش رسد که جنب بوده
و از روی نسیان نماز کرده باشد یا بخاطرش رسد که بی وضو بوده است یا حدثی از او صادر شود در نماز یا خون از دماغش بیاید یا بهم رسد قرقری در
شکمش که ضبط آن نتواند کرد و در بعضی از نسخ اذی واقع شده است یعنی بیاید بقی یا مثل آن از موذیات و محتمل است که بفعل ماضی خوانده
شود تا عطف حسن باشد یعنی آزاری یابد پس جامه‌اش را بر بینی گیرد و چنین مفهوم شود که خون از بینی او می‌آید و دست از نماز بدارد و دست
شخصی را بگیرد و بجای خود باز دارد که امامت ماموهین کند و خود وضو بسازد و نماز را تمام کند یعنی هرگاه سبب استدبار و فعل کثیر نشود یا آنکه
نماز را از سر گیرد با استدبار و فعل کثیر و اگر جنب بوده باشد غسل کند و نماز را از سر گیرد و اگر فراموش کرده باشد و بی وضو نماز کرده باشد
در آنصورت نیز نماز را از سر میگیرد چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد شده است وروی معویة بن میسرة عن الصادق صلوات الله
علیه انه قال لا ینبغی للامام اذا احدث ان یقدّم الا من ادرک الاقامة و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که سزاوار نیست امام را هرگاه محدث شود که مقدم دارد مگر کسی را که ادراک کرده باشد اقامت امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهت است چنانکه سابقا
گذشت و در ضمن اخبار که جایز است مسبوق را امام دارد فان قدّم مسبوقا برکعة فان عبد الله بن سنان روی عنه صلوات الله
علیه انه قال اذا اتمّ صلوته بهم فلیؤم الیهم یمینا وشمالا فلینصرفوا ثم لیکمل هو ما فاته من صلوته پس اگر مقدم دارد
شخصی را که بعد از یک رکعت امام ملحق شده باشد پس بدرستی که در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که در این صورت که
هرگاه نماز ماموهان تمام شود پس ایما میکند بایشان از دست راست و چپ بدست راست و چپ یا بسر که نماز شما تمام شده است شما سلام بدهید
پس چون سلام بدهند امام برخیزد و نماز خود را تمام کند و امثال این حکم دلالت بر حکم مسبوق میکند که چنین است دلالت میکند بر آنکه جایز
بوده باشد که عمدا مسبوق را بجای خود باز دارد و ممکن است که نداند که مسبوق است و بجای خود باز دارد ولیکن ظاهر آنست که اگر مشروع نبود
و سبب بطلان نماز میشد حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم این احکام را نمیفرمودند بلکه میفرمودند که باطل است وروی جمیل بن درّاج
عنه صلوات الله علیه فی رجل امّ قوما علی غیر وضوء فانصرف وقدّم رجلا ولم یدر المقدّم ما صلّی الامام قبله قال
یذکّره من خلفه و در صحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که امامت جمعی کند و بخاطر
رسد که وضو نداشته است و مسبوقی را مقدم دارد که او نداند که امام چند رکعت کرده بوده است تا اشاره بایشان کند حضرت فرمودند که ماموهان
باو اعلام میکنند باشاره مثلا او اشاره میکند بحرکت دست که چند رکعت کرده ایم است یا تسبیح میگوید که سبحان الله سبحان الله
و بر تسبیح اول وقف میکند و معنی آن این است که یک رکعت است یا دو رکعت ماموهان اگر یک رکعت کرده اند یک سبحان الله میگویند و اگر دو رکعت
کرده اند دو تسبیح میگویند و علی هذا القیاس وقال زرارة لابی جعفر صلوات الله علیه رجل دخل مع قوم فی صلوتهم وهو
لا ینویها صلوة واحدث امامهم فاخذ بید ذلک الرجل فقدّمه فصلّی بهم أتجزیهم صلوتهم بصلوته وهو لا
ینویها صلوة قال لا ینبغی للرجل ان یدخل مع قوم فی صلوتهم وهو لا ینویها صلوة بل ینبغی له ان ینویها
وان کان قد صلّی فان له صلوة اخری والّا فلا یدخلنّ معهم وقد تجزی عن القوم صلوتهم وان لم ینوها
و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی داخل شد با قومی

صلوة القوم

[illegible]

از روی تقیه یا اعم از او و در نماز ایشان و قصد نماز کردن نداشت و از امام ایشان حدثی صادر شد پس دست این داخل را گرفت و مقدم داشت و امامت ایشان کرد آیا نماز این جماعت صحیح است با آنکه امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز بی نیت صحیح نیست حضرت فرمودند که سزاوار نیست کسی را که داخل شود با قومی در نماز ایشان و حال آنکه قصد نماز نداشته باشد بلکه سزاوار آنست که قصد نماز کند اگرچه پیشتر نماز کرده باشد بدرستی که در نامه عمل او نماز دیگر می نویسند و اگر قصد نماز نداشته باشد البته با ایشان داخل نشود و نماز با جماعت صحیح و مجزی نیست اگرچه نماز امام ایشان باطل است باعتبار عدم نیت پس ظاهر شد که لازم نیست که بحسب واقع نماز امام صحیح باشد تا نماز ماموم صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام نداشته باشند و ظاهر شد که گرا یا حرمت واقع ساختن صورت نماز هرچند یا سنتی باشد مگر آنکه خوف داشته باشد که اگر برود که وضو بسازد با وضرری برسد که در اینصورت تکبیر احرام میگوید و پیش امام میگذارد وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا عَنْ إِمَامٍ أَحْدَثَ فَانْصَرَفَ وَلَمْ يُقَدِّمْ أَحَداً مَا حَالُ الْقَوْمِ قَالَ لَا صَلَاةَ لَهُمْ إِلَّا بِإِمَامٍ فَلْيُقَدِّمْ بَعْضُهُمْ بَعْضَهُمْ فَلْيُتِمَّ بِهِمْ مَا بَقِيَ مِنْهَا وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُمْ و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که در نماز بادی از او جدا شود و ترک نماز کند و کسی از مامومین را پیش باز ندارد ماموماں چکنند حضرت فرمودند که نماز جماعت بی امام متحقق نمیشود پس نماز ایشان بدون جماعت کامل نیست بلکه ماموماں شخصی از ایشان را مقدم میدارند تا بقیه نماز را با او تمام کنند و نماز ایشان در اینصورت تمام است هرچند بدوا امام اقتدا کرده باشند و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که اگر امام شخصی را مقدم دارد که ماموماں حال او را ندانند و در اثنای نماز اقتدا با او بیتوجهند که دیناً بر اعتماد با امام یا بنا بر آنکه اصل در مومنان عدالت است یا عدم فسق یا فسق او ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام متقدمین است و الله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَمَّ قَوْماً فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ مَاتَ قَالَ يُقَدِّمُونَ رَجُلاً آخَرَ فَيَعْتَدُّ بِالرَّكْعَةِ وَيَطْرَحُونَ الْمَيِّتَ خَلْفَهُمْ وَيَغْتَسِلُ مَنْ مَسَّهُ و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که امامت جمعی کند و یک رکعت نماز بکند و بعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که ماموماں دیگری را مقدم میدارند و بنا بر رکعت گذشته تمام می کنند نماز را و میت را در عقب خود می اندازند که خاطر را مشغول نشود و هر که دست بمیت او رسانیده باشد بعد از سرد شدن غسل مس میت میکند یا پیش از سرد شدن از روی استحباب چنانکه گذشت وَمَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَهُوَ جُنُبٌ أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُعِيدُوا وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُعْلِمَهُمْ وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ عَلَيْهِ لَهَلَكَ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ بِمَنْ قَدْ خَرَجَ إِلَى خُرَاسَانَ وَكَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ بِمَنْ لَا يَعْرِفُ قَالَ هٰذَا عَنْهُ مَوْضُوعٌ و هر که امامت جمعی کند و امام جنب باشد یا بی وضو سهواً یا عمداً امامت کرده باشد بر امام واجب است که اعاده کند نماز خود را در وقت و خارج وقت و بر ماموماں لازم نیست که اعاده کنند و بر او واجب نیست که اعلام کند ماموماں را که من بی طهارت نماز کرده ام و اگر بر او لازم میبود هلاک میشد راوی از روی تایید سخن حضرت گفت عرض نمودم که اگر لازم میبود اعلام چه میکرد با جمعی که بشهرهای دور رفته بودند مثل خراسان نظر بکوفه یا مدینه و چه میکرد با جمعی که ایشان را نمی شناخت حضرت باز فرمودند که اعلام بر او نیست و حق سبحانه و تعالی از او وضع کرده است این را و این روایت این عبارت اظهر آنست که کلام حلبی باشد بقرینه قال قلت و ممکن است که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و بر این مضمون اخبار صحیحه و موثقه کالصحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و ابن بکیر و ابن ابی یعفور از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و مضمون همه اینست که اگر امام جنب یا بی وضو نماز کرده باشد او اعاده نماز میکند و ماموماں اعاده نمیکنند و در صحیحه ابن وهب منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا امام ضامن است نماز واجب ماموماں را بدرستی که سنیان میگویند ضامن است حضرت فرمودند که ضامن نیست چه چیز را ضامن است مگر آنکه با جنابت یا بی وضو نماز کرده باشد و حمل کرده اند این خبر را بر آنکه در واقع لازم نیست که امام عادل بوده باشد پس اگر بحسب ظاهر عادل باشد و در واقع فاسق بوده باشد نماز امام و ماموماں هر دو صحیح است اما اگر امام جنب یا بی وضو بوده باشد نماز ماموین صحیح است و نماز امام باطل است یا حمل میکنند بر استحباب اعاده در این صورت چنانکه خبری دیگر وارد شده است بر آن حمل بر تقیه اظهر است و الله تعالی یعلم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا فَاتَكَ شَيْءٌ مَعَ الْإِمَامِ فَاجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ مَا اسْتَقْبَلْتَ مِنْهَا وَلَا تَجْعَلْ أَوَّلَ صَلَاتِكَ آخِرَهَا و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه بعد از دخول در نماز ملحق شوی و امام یک رکعت نماز یا بیشتر کرده باشد پس آنچه را در میابی اول نماز است و مگردان اول نماز را آخر نماز یعنی اگر در رکعت سیم ملحق شوی با امام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول است و قرائتی که امام در دو رکعت اول کرده بجای قرائت است و کافی است که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول نماز کرده چنانکه عامه میکنند و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دریابد دو رکعت آخر نماز را قرائت را چکند حضرت فرمودند که قرائت کن

سنت است اعاده نماز اگرچه پیشتر نماز کرده باشد خواه منفرد نماز کرده باشد یا بجماعت و ظاهر شد م

این رکعت اول او نیست و اول نماز او آخر نماز کن یعنی با حمد و سوره بخوان چنانکه تصریح شده آن آمده که سنی که حمد و سوره بخواند چون
ظاهر صحیح ابن وهب و موثق طلحه است اگر چه ظاهر شد قرائت او است و رکعت بخواند گفته است که دو رکعت اخیره را نیز بخواند چنانکه در
کالصحیح محمد بن عبد او هست حتی اجلست الامام فی موضع یجب ان یجلس فیه تجافی و اقعی اقعاء و لم تجلس متمکنا و کسی که با امام نماز
کند و مسبوق باشد امام او ایشان در موضعی که لازمست که بنشیند مثل آنکه رکعت دوم امام بوده باشد و تشهد اول و فراغ بنشیند بر سرپا و دستها
تا ظاهر باشد که رکعت اول او است و این عبارت مشعر است حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کردم از شخصی که در رکعت دوم امام ملحق شود با امام وقتی که امام در تشهد نشیند چکند حضرت فرمودند که تجافی کند و دستها بر زمین گذارد بر سر پا بنشیند
چون برخیزد امام رسید که رکعت دوم او است و امام برخیزد او نیز بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و ملحق شود با امام و در مسبوق چون [illegible]
خود بر سر پا بنشیند اولی است که از جهت متابعت امام تشهد بخواند و تحمید و تسبیح بخواند چنانکه در اخبار معتبره [illegible] شده است و فی الصحیح

بن نباتة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل یدخل مع الامام فی الصلوة [illegible] الامام
مع الناس ثم ذکر انه فاتته رکعة قال یعیدها رکعة واحدة و کالصحیح و صحیح ابن عبد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی
داخل شود در نماز با امام و امام پیش از او یکرکعت نماز کرده باشد پس چون امام از نماز فارغ شود او نیز برخیزد با مردم [illegible] سلام گفته
کرده است حضرت فرمودند که یکرکعت دیگر میکند و بر این مضمون احادیث صحیحه گذشت و همه را حمل کرده اند بر آنکه سهواً باشد [illegible]
که نماز کرده است صادر شده باشد بنا بر حدیث حسن کالصحیح سمین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کاه است که شخصی
با امامی که پیشتر یکرکعت نماز کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم بتوهم آنکه نمازم تمام شده است پس متنبه شدم و ذکر الوقت
طالع شد و چون برخاستم بخاطرم رسید که یکرکعت کرده بودم حضرت فرمودند که اگر در همانجا بخاطرت رسید رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا بجائی دیگر رفته
نماز را اعاده کن و احادیث دیگر گذشت فی کتاب زیاد بن مروان القندی و فی نوادر محمد بن ابی عمیر ان الصادق صلوات الله علیه قال
فی رجل صلی بقوم من حین خرجوا من خراسان حتی قدموا مکة فاذا هو یهودی او نصرانی قال لیس علیهم اعادة و در کتاب زیاد
ابن قندی در موثق و در کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر در صحیح مذکور است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شخصی که امامت جمعی کرد از زمانی که از خراسان
بیرون آمد تا وقتی که بمکه رسیدند بعد از آن ظاهر شد که آن پیشنماز یهودی یا نصرانی بوده است حضرت فرمودند که بر ایشان نیست که نماز را اعاده کنند
ظاهرا این حدیث غیر حدیثی است که کلینی و شیخ روایت کرده است در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت صلوات الله علیه در قومی که
بیرون آمدند از خراسان یا اصفهان و همدان و امثال آن و مردی امامت ایشان میکرد پس چون بکوفه رسیدند دانستند که یهودی است حضرت فرمودند
که اعاده نمیکنند نمازهائی را که با او کرده اند و محتمل است که عبارت صدوق عبارت کتاب زیاد باشد و نظر بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون احتمالی
هست بحسب لفظ و الله تعالی یعلم و سمعت جماعة من مشایخنا یقولون انه لیس علیهم اعادة شیء مما جهر فیه و علیهم اعادة ما
صلی بهم مما لم یجهر فیه و الحدیث المفسر یحکم علی المجمل و در بعضی نسخ یحمل علیه المجمل است و صدوق میگوید که از جمعی از مشایخ خود شنیدم
در مسئله نماز در عقب کافر که اعاده نمیکنند نماز جهریه را و اعاده میکنند نماز اخفاتیه را و حدیثی که مفصل است حکم میکند بر حدیث مجمل پس عدم اعاده را حمل
می کنیم بر جهریه یا حدیث مفصل را میباید که مجمل را بر او حمل کنند بهمان معنی و چون مشایخ صدوق ارباب نصوص اند قول ایشان بمنزله حدیث است و صدوق
اعتماد بر قول ایشان کرده است و بتفصیل قایل شده است و ظاهر احادیث صدوق نیز از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب بوده باشد و چون مراسیل ابن ابی عمیر
در حکم مسانید است صدوق بعضی را ذکر نکرده است و ممکن است که از نساخ افتاده باشد چون ابن ابی عمیر بخدمت حضرت صادق نرسیده است و نقل کرده ا...
ملاقات آنحضرت او و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن المرأة تؤم النساء ما حد رفع صوتها بالتکبیر و
القراءة فقال قدر ما تسمع و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که امامت زنان
کند چه مقدار بلند بخواند تکبیرات و قرائت را حضرت فرمودند که بمقداری که شنیده شود یعنی خود بشنود یا ماموم بشنود و این حدیث با احادیث دیگر دلالت میکنند
بر آنکه زن امامت زنان میتواند کرد و محتمل است که حمل کنند این خبر را بر نماز جنازه و نافله چنانکه گذشت و روی عمار الساباطی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل ینسی و هو خلف الامام ان یسبح فی السجود او فی الرکوع او ینسی ان یقول بین السجدتین
شیئا قال لیس علیه شیء و در موثق عمار ساباطی که از فرقه فطحیه است منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم
از شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان دو سجده را حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست یعنی نمازش

مسقولست ق

اماملکه ... مصلحت

حکم اقتدا ... در سجود

صحیح است و گناهکار نیست یا تلافی و سجده سهو برا و نیست و مؤید این است صحیحه علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوٰة
الله علیه از شخصی که فراموش کند تسبیح رکوع و سجود را حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر گذشت وقال ابو جعفر صلوات الله علیه لرجل
ایّ شیءٍ یقول هؤلاء فی الرجل اذا فاتته مع الامام رکعتان قلت یقولون یقرء فی الرکعتین بالحمد وسورة فقال هذا یقلب صلوته
فیجعل اوّلها آخرها قلت فکیف یصنع قال یقرء فاتحة الکتاب فی کلّ رکعة و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت
بشخصی فرمودند که این سنیان چه میگویند در شخصی که فوت شود از او دو رکعت اول با امام آن مرد گفت که میگویند که در دو رکعت آخر حمد و سوره را میخواند حضرت
فرمودند اینچنین شخص آخر نماز را اول میکند و این مذهب ابو حنیفه است و جمعی از سنیان عرض نمودم که پس چکند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه میخواند
سوره و اخبار دیگر گذشت وسأل عمّار الساباطی اباعبدالله صلوات الله علیه عن رجل سهی خلف الامام بعد ما افتتح الصلوٰة
فلم یقل شیئاً ولم یکبّر ولم یسبّح ولم یتشهّد حتّی یسلّم فقال قد جازت صلوته ولیس علیه شیءٌ اذا سهی خلف الامام ولا
سجدتا السهو لانّ الامام ضامنٌ لصلوٰة من خلفه و در موثق عمار منقول است که گفت سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کردم از شخصی که سهو کند و عقب امام بعد از آنکه شروع کند و تکبیر احرام را بگوید و بعد از آن هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح و تشهد را نخواند تا سلام دهد
حضرت فرمودند که نماز او صحیح است و بر او چیزی نیست از تلافی و گناه هرگاه اقتدا با امام کرده باشد و سجده سهو نیز بر او نیست زیرا که امام ضامنست نماز ماموم را یعنی
هرگاه نماز امام صحیح است خواندن اذکار امام قایم مقام اذکار ایشان است در صورت نسیان و این یک فایده است از فواید نماز جماعت وروی محمّد بن سهل عن
الرضا صلوات الله علیه انّه قال الامام یحمل اوهام من خلفه الّا تکبیرة الافتتاح و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که سهوهای ماموم را امام برمیدارد مگر تکبیر احرام اگر رکن است و بترک آن عمداً و سهواً نماز باطل میشود و باقی اذکار را اگر ماموم سهو کند ذکر امام بجای ذکر
او است چنانکه در حدیث عمار گذشت و همچنین ضامن قرائت ماموم است در جائیکه بر ماموم قرائت باشد خواه بر سبیل وجوب یا استحباب چنانکه گذشت الذی
رواه ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه حین قال له ایضمن الامام الصلوٰة فقال لا لیس بضامن لیس بخلاف خبر عمّار و خبر
الرضا صلوات الله علیه لانّ الامام ضامنٌ لصلوٰة من صلّی خلفه متی سهی عن شیءٍ منها غیر تکبیرة الافتتاح ولیس بضامن لما
یترکه المأموم متعمّداً و وجهٌ آخر وهو انّه لیس علی الامام ضمانٌ لاتمام الصلوٰة بالقوم فربما حدث قبل ان یتمّها او یذکر انّه
علی غیر طهر واما الخبری که آنرا روایت کرده است ابو بصیر که لیث مرادیست که ابن مسکان از او روایت کرده است چنانکه در تهذیب است و بنابر این حدیث
صحیح است از آنحضرت صلوات الله علیه که ابو بصیر گفت عرض نمودم بآن حضرت که آیا امام ضامن نماز ماموم هست حضرت فرمودند که نه ضامن نیست این خبر
مخالف ندارد با حدیث عمار و حدیث امام رضا صلوات الله علیه بجهة آنکه هر جائی ضمان معنی دیگر دارد زیرا که جائیکه وارد است که امام ضامن است مراد سهو ماموم
غیر تکبیر احرام است چنانکه گذشت و اینجا که وارد شده است که ضامن نیست مراد آنست که ضامن نیست چیزی را که ماموم عمداً ترک نماید از آنچه بر او واجب است و جای
دیگر وارد شده است که امام ضامن نیست یعنی در عهده امام نیست که نماز را تمام کند بسا باشد که حدثی از او صادر شود یا بخاطرش رسد که جنب است یا بی وضو
ویصدّق ذلک ما رواه جمیل بن درّاج عن زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن رجل صلّی بقوم رکعتین ثمّ اخبرهم
انّه لیس علی وضوءٍ قال یتمّ القوم صلاتهم فانّه لیس علی الامام ضمانٌ جلّ حجج الله صلوات الله علیهم عن ان یکون اجوبتهم
مختلفة الّا لاختلاف الاحوال و مصدق این قول حدیث صحیحی است که روایت کرده است آنرا جمیل از زراره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که پیش نماز جمعی کند دو رکعت پس با ایشان بگوید که من وضو ندارم حضرت فرمودند که آن
جمع نماز خود را تمام میکنند بدرستی که بر امام ضمانی نیست یعنی در عهده او نیست که حدث از او صادر نشود یا فراموش نکند چون باختیار او نیست صدوق
میگوید که حجتهای الهی بر خلایق که ائمه معصومین اند از آن اعظم و اجلند که اخبار ایشان مختلف باشد مگر از جهة اختلاف احوال و در این باب چنین است
که در هر جا نماز را بنحوی سؤال کردند و بهمان عنوان جواب دادند بیک عنوان سؤال نکردند تا لازم آید خلاف جواب تا عامه گویند بر ما که ائمه شما مجتهد بودند
و اختلاف جواب از جهة اختلاف اجتهاد است حاشا که ظن در علوم ایشان راه یابد بلکه ایشان عالمند بجمیع آنچه خلایق بآن احتیاج دارند بلکه بجمیع علوم
علم یقینی وارند دست بدست تا حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم از جناب اقدس الهی تعالی شانه و وجهی دیگر وارد شده است که ضامن قرائت
است چنانکه در اول باب گذشت وقال ابو المغرا حمید بن المثنّی کنت عند ابی عبدالله صلوات الله علیه فسأله حفص الکلبی
فقال اکون خلف الامام وهو یجهر بالقراءة فادعوا واتعوّذ قال نعم فادع و در موثق کالصحیح منقول است از ابو المغرا بفتح
میم وسکون غین معجمه که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که آنحضرت را سؤال کرد حفص بن عبد الرحمن که از قبیله بنو کلب

صلوٰة ماموم ضامن شدن امام

حدیث احتمال الرسل ضامن شدن امام و علت ضمانت و جمع بین الاخبار

و در بعضی شود که گناه هست در عقب امام و او قرائت را بلند میخواند اگر بآیه رحمت رسد طلب آن کنم یا بگوید اللهمّ ارزقنا و چون بآیه عذاب

بخواند پناه و بجهد و بجهرم از شرّ آن یا بگوید نعوذ بالله منه حضرت فرمودند که بلی؛ بکن و طلب رحمت کن و استعاذه نیز دعاست و مؤید خبرست

حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که با امام باشد و بگذرد بسؤال رحمتی یا بآیه که نام

بهشت یا دوزخ در آن باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سؤال رحمت کند نزد آیه رحمت و پناه بجوید نزد آیه عذاب از حق سبحانه و تعالی

سؤال کند بهشت را و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که سزاوار است که چون قاری قرآن بآیه سؤال رحمت رسد یا بتخویف در آنحالت

از حق سبحانه و تعالی طلب کند هر چه را امید وار است و پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آتش و عذاب الهی وَرَوَى الحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الأَرَّجَانِيُّ

عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِداً مِنْ مَسَاجِدِهِمْ أَنْ فَصَلَّى مَعَهُمْ خَرَجَ بِحَسَنَاتِهِمْ

و کالصحیح منقولست از حسین ارجانی که شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مسجد خود و در بعضی

فی منزله یعنی در منزل خود نماز کند و برود در مسجدی از مساجد سنیان و با ایشان از روی تقیه نماز کند چون بیرون اید حسنات تقدیری ایشانرا

با خود بیرون اورد یعنی اگر شیعه میبودند چه ثواب میداشتند همه آن ثوابها را حق سبحانه و تعالی باین متقی کرامت فرماید و صحیح نسیط نیز

گذشت وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي فِي الْوَقْتِ وَيَفْرُغُ ثُمَّ يَأْتِيهِمْ وَيُصَلِّي مَعَهُمْ

وَهُوَ عَلَى وُضُوءٍ إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ خَمْساً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً و در صحیح از عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که هر بنده که در وقت نماز کند و فارغ شود پس بمساجد سنیان رود و با ایشان اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد تا ثواب نماز داشته باشد و اگر نه ثواب

تقیه دارد و ثواب نماز ندارد البته حق سبحانه و تعالی مینویسد در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز باشد چنانکه این ثواب را کرامت

میکند بر نماز کردن با شیعه عادل وَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ إِنَّ عَلَى بَابِ مَسْجِدٍ يَكُونُ فِيهِ قَوْمٌ مُخَالِفُونَ مُعَانِدُونَ وَهُمْ يُمْسُونَ فِي الصَّلَوةِ فَأَنَا

أُصَلِّي الْعَصْرَ ثُمَّ أَخْرُجُ فَأُصَلِّي مَعَهُمْ فَقَالَ أَمَا تَرْضَى أَنْ تُحْسَبَ لَكَ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ صَلَوةً و در صحیح از عبد الله منقولست که ابو بصیر

گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که در در خانه من مسجدی هست که در آنجا جمع میشوند جمعی از سنیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان

نماز را دیر میکنند چنانکه مذهب ابو حنیفه است من نماز عصر را در اول وقت بجا می آورم و بعد از آن از خانه بیرون میروم و با ایشان مرتبه دیگر از روی تقیه

نماز میکنم حضرت فرمودند که ایا خوشنود نیستی بآنکه محسوب شود از جهة تو ثواب نماز جماعت که آن بیست و چهار نماز است و با اصل بیست و پنج نماز باشد و

قریب باین گذشت در اول باب وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صَلَّيْتَ مَعَهُمْ غُفِرَ لَكَ بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَكَ و از آنحضرت صلوات الله

علیه منقول است که فرمودند که هرگاه با سنیان نماز کنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری

از جمیع فرق اسلام و کفر و جمیع این ثوابها از جهة آنست که شیعیان خود را در مهلکه نیندازند از روی جهالت و لیکن چون از جهل خبر ندارند این

مبالغات غالبا در تقیه و کمال نشان اینست که خوب میکنند عفی الله تعالی عنهم و عنا وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا

قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ صَلَوةً وَأَنْتَ فِي الْمَسْجِدِ فَأُقِيمَتِ الصَّلَوةُ فَإِنْ شِئْتَ فَاخْرُجْ وَإِنْ شِئْتَ فَصَلِّ مَعَهُمْ وَاجْعَلْهَا تَسْبِيحاً

و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که هرگاه در مسجد نماز خود را بگذاری و سنیان یا شیعیان اقامه

بگویند از جهة همان نماز پس اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان مرتبه دیگر نماز کن و آنرا قصد نافله کن اما با شیعه که شکی نیست که

اعاده سنت است و با عامه نیز بر سبیل تقیه یا وجوبست یا سنت وَرَوَى إِسْحٰقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَلِّ وَاجْعَلْهَا

لِمَا فَاتَ و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که گاه هست که اقامه میگویند و من نماز کرده ام حضرت

فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز احتمال سنی و شیعه هر دو دارد وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا جَاءَ الرَّجُلُ مُبَادِراً وَالْإِمَامُ رَاكِعٌ أَجْزَأَتْهُ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ لِدُخُولِهِ فِي الصَّلَوةِ وَالرُّكُوعِ

و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی برسد و میخواهد که ادراک نماز جماعت کند و امام در رکوع

باشد کافی است او را یک تکبیر از جهة داخل شدن در نماز که واجب است و از جهة رکوع و قصد هر دو میتواند کرد یا آنکه اکتفا بقصد تکبیر احرام بکوید احتیاج

بتکبیر رکوع نیست چون وقت تنگست و این اظهر است اگر چه اول بهتر است تا ثواب تکبیر رکوع نیز داشته باشد و بعضی دعوی کرده اند که

یک فعل چون تواند بود که هم واجب و هم سنت باشد و این سهل است زیرا که جایز است به دو اعتبار مثل تعمیم نماز واجب را در مسجد و با جماعت و اقامه

ساختن و نماز بر طفل بالغ کردن و نماز میت وَمَنْ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ كَبَّرَ وَسَجَدَ مَعَهُ وَلَمْ يَعْتَدَّ بِهَا و کسی که ادراک کند

کند اما مرادر سجده تکبیر بگوید با او بسجود رود و اعتماد بآن سجده یا بآن نماز نکند بلکه سلام میدهد و نماز را از سر میگیرد اگر در سجده گذشته
باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام میگوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
دریابی امام را در رکوع با امام بسجده رو و این سجده در حساب مکن بلکه محض متابعت امام است در هر رکعتی که باشد و چون برخیزد امام مرتبه دیگر تکبیر احرام
میگوید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه وقت ادراک نماز جماعت میشود با امام
حضرت فرمودند که هرگاه دریابد امام را در سجده آخر نماز پس او ادراک کرده است فضیلت نماز جماعت را وَمَنْ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَهُوَ فِي الرَّكْعَةِ
الْأَخِيرَةِ فَقَدْ أَدْرَكَ فَضْلَ الْجَمَاعَةِ و هرکه دریابد امام را در رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراک کرده است فضل نماز جماعت را [illegible] و
آن رکعت محسوبست و باقی را بعد از سلام امام بجا می آورد و اگر دریابد امام را در رکوع رکعت آخر مشهور آنست که ادراک رکعت میکند و اخبار
صحیحه برین مضمون وارد شده است و گذشت و اخباریکه وارد شده است که در نمی یابد محمول است بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا محمول
است بر ادراک کمال فضل که آنرا در نمی یابد وَمَنْ أَدْرَكَهُ وَقَدْ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ وَهُوَ فِي التَّشَهُّدِ فَقَدْ
أَدْرَكَ الْجَمَاعَةَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَمَنْ أَدْرَكَهُ وَقَدْ سَلَّمَ فَعَلَيْهِ الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ و هرکسی که ادراک کند امام را در وقتی
که سر از سجده برداشته باشد و در تشهد باشد ادراک فضیلت جماعت کرده است ولیکن ادراک نماز جماعت نکرده است و بر او اذان و اقامه نیست
و کسی که ادراک کند امام را بعد از سلام بر اوست اذان و اقامه اگر صفها متفرق شده باشند چنانکه گذشت و اگر صفها متفرق نشده باشند
اذان و اقامت میگوید استحبابا چنانکه ظاهر موثقه عمار است و در صحیح و موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان و اقامه میگوید حضرت فرمودند که اگر داخل شود
و صف متفرق نشده باشد باذان و اقامه ایشان اکتفا میکند و نماز میکند و اگر صفها متفرق شده باشند اذان و اقامه میگوید و در موثقه
از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که امامت جمعی کند آیا جایز است که ردا را حمایل کند یا نه یعنی
یا اعم از آنکه بانکه سر ردا را از زیر بغل راست در آورد حضرت فرمودند که جایز نیست مگر ردا را حمایل کند بالای جامهای خود هرچند جامها
بسیار پوشیده باشد چون این عمل امام را جایز نیست و از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که ادراک کند امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که
بر اوست که اذان و اقامه بگوید و نماز را از سر گیرد و این حدیث احتمال است که حمل کنیم بر صورت تفرق یا بر جواز و در موثق از عمار منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که دریابد امام را در تشهد و در عقب امام نباشد مگر یک کس از دست راست امام حضرت
فرمودند که امام پیش میرود و آن ماموم اول پس میآید که صف شود ولیکن ماموم آخر می نشیند در عقب امام و چون امام سلام میدهد بر میخیزد
و نماز را تمام میکند اما اگر امام را در تشهد اول دریابد اولی آنست که چون با امام ملحق شود در تشهد نشیند چنانکه دلالت میکند بر این موثقه عمار از
آنحضرت صلوات الله علیه وَلَا يَجُوزُ جَمَاعَتَانِ فِي مَسْجِدٍ فِي صَلَاةٍ وَاحِدَةٍ فَقَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَرَّانِيِّ قَالَ
كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ صَلَّيْنَا فِي مَسْجِدِ الْفَجْرِ فَانْصَرَفَ بَعْضُنَا وَجَلَسَ بَعْضٌ فِي التَّسْبِيحِ
فَدَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَأَذَّنَ فَمَنَعْنَاهُ وَدَفَعْنَاهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَحْسَنْتُمْ ادْفَعُوهُ عَنْ
ذَلِكَ وَامْنَعُوهُ أَشَدَّ الْمَنْعِ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ دَخَلُوا جَمَاعَةً فَقَالَ يَقُومُونَ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ وَلَا يَبْدُرُ لَهُمْ إِمَامٌ و جایز نیست
دو نماز جماعت در یک مسجد در یکبار بدلیل آنکه منقولست در صحیح از محمد از ابو علی که مجهول الحال است که گفت با جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بودیم که شخصی آمد و گفت ما نماز صبح را کردیم بعضی رفتند و بعضی نشستند و مشغول تسبیح شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد
شد و اذان گفت و ما او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان بگوید حضرت فرمودند که خوب کردید مگذارید که مرتبه دیگر اذان بگوید و منع کنید بسخت ترین
مراتب منع پس من عرض نمودم که اگر جمعی داخل شوند و خواهند که نماز کنند چکنند حضرت فرمودند که در گوشه مسجد می ایستند [illegible]
امام راتب و اقتدا می کنند ولیکن امام ایشان در میان ایشان می ایستد و پیش نمیرود مثل امام راتب تا با امام سابق [illegible]
باشد و در تهذیب این باقی هست که من عرض نمودم که فدای تو گردم مردی که او را امامی هست [illegible]
حضرت فرمودند که چه میشود [illegible] تو سزاوارتری بمسجد [illegible] چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما یعمر مساجد
الله [illegible] چنانکه گذشت و فی الحقیقه نماز تو صحیح است [illegible] پیش از همه کس داخل مسجد شوی و بعد از همه کس بیرون آئی [illegible]
لکن [illegible] فدای تو گردم حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible]

... ان مراد است حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که مراد الهی از این ندا این است که بگوید محمد رسول خدا است صلوات الله علیه مراد و دیگر این حدیث
باده آنچه صدوق ذکر کرده است از عدم جواز و مستند باین حدیث شده است غریب است زیرا که ظاهر این خبر دلالت میکند بر آنکه اذان و اقامه
نتوان گفت هرگاه جمیع صفوف متفرق شده باشند مخالف آنچه صدوق گفته بیش از این با که دلالت میکند بر آنکه نه جماعت میتوان کرد و بدون
آنکه امام پیش رود و کراهیه مطلب صدوق نیز همین باشد اگرچه بعید است و مؤید این است حدیث موثق نیز حضرت قبل از آبی جعفر صلوات الله علیهم
که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با مردم نماز کرده بودند که دو کس داخل مسجد شدند حضرت فرمودند که میخواهید یکی از شما امامت
کنید دیگری را و اذان و اقامه نگویید و در قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه شخصی داخل مسجد شود
و اهل مسجد نماز کرده باشند پس میباید که اذان و اقامه بگوید البته و نماز نافله بکند و از آن مسجد بیرون نرود تا نماز جماعت بجا نیاورده و در حدیث صحیح
از حماد بن سالم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه از نماز فارغ شود در همانجا نماز بکند
و از آنجا بجای دیگر مبادا ماموماں توهم کنند که نماز دیگر هست و مَن نَسِيَ التَّسْلِيمَ خَلْفَ الإِمَامِ أَجْزَأَهُ تَسْلِيمُ الإِمَامِ و کالصحیح منقول
است از حلبی بطریق صدوق با صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه فراموش کند سلام را در عقب امام کافی است
او را سلام امام و منافات ندارد با وجوب یا استحباب تدارک آن چنانکه در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را پس چون رو از قبله بگرداند و گفته باشد السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
از نماز فارغ شده است یعنی قایم مقام سلام میشود هرچند سلام نکرده باشد و اخبار دیگر گذشت وَمَن سَهَا فَسَلَّمَ قَبْلَ الإِمَامِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ
و کسی که سهو کند و پیش از امام سلام دهد باکی نیست و اخبار صحیح گذشت که عمداً سلام میتوانند داد پیش از امام پس در سهو بطریق اولی صحیح خواهد بود
با آنکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که نماز کند در عقب امامی و سلام دهد پیش از امام حضرت فرمودند که باکی
نیست و شامل عمد و سهو هر دو هست اگرچه شیخ مستند سهو گردانیده است و ظاهرا از جهت عموم لیست وَرَوَى الحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ
صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ سَبَقَهُ الإِمَامُ بِرَكْعَةٍ أَوْ هُمُ الإِمَامُ فَصَلَّى قَالَ يَقْضِي تِلْكَ
الرَّكْعَةَ وَلَا يَعْتَدُّ بِوَهْمِ الإِمَامِ و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که امام پیشتر از او یک
یک رکعت نماز کرده باشد و ملحق شود با امام و سهو کند و نماز را پنج رکعت کند آیا میتواند اقتدا کردن باین رکعت امام حضرت فرمودند که نیت انفراد میکند و
رکعت خود را بجا می آورد و اعتماد نمیکند بسهو امام که رکعت خود را بآن اقتدا کند چون رکعت او باطل است و زاید و ظاهر آنست که امامی است که با او
اقتدا میتوان کرد که اگر کسی باشد که اقتدا با او نتوان کرد با او متابعت میکند و از جهت خود قرائت میکند و هرگاه با چنین شخصی نماز کند سنت است که قرائت را
مخصوص حمد را تنها بخواند اگرچه مثل حدیث نفس باشد و چنان کند که پیش از او فارغ شود از قرائت پس اگر امام پیشتر فارغ شود و برکوع رود با او برکوع
میرود و تتمه حمد را در رکوع و در سجود میخواند چنانکه در صحیحه لیث از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیح از برقی از ابراهیم
وارد شده است که نوشتم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و سؤال کردم از شخصی که دوست حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و اعتقاد
این است که مسح بر موزه میتوان کشید یا حرام میداند مسح را و لیکن مسح میکند بر موزه حضرت نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز کردن با چنین کسی از جهت
خود اذان و اقامه بگو و قرائت را از جهت خود بکن و اگر پیشتر از او فارغ شوی تسبیح بگو تا او فارغ شود و در صحیح از ابن عمیر از ابن اذینه از علی بن سعد البصری
منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در بصره خانه ام در قبیله بنی عدی است و مؤذن ایشان و امام ایشان
و همه اهل مسجد عثمانی اند و تبرا میکنند از شما و از شیعیان شما و من در میان ایشانم اقتدا با ایشان بکنم حضرت فرمودند که اقتدا با امام ایشان بکن و اکتفا
بقرائت او و چون ببصره میروی فضیل از تو سؤال خواهد کرد که از حضرت چه پرسیدی خبر خواهی داد او را بآنچه بتو گفتم هرچه فضیل بن یسار بتو خواهد گفت
بقول او عمل خواهی کرد و قول مرا ترک خواهی کرد علی میگوید که چون ببصره رفتم و فضیل از من پرسید من خبر دادم فضیل را بآنچه شنیده بودم فضیل گفت
حضرت اعلم است بآنچه فرموده است و لیکن من از آنحضرت و پدرش صلوات الله علیهما شنیده ام که میفرموده اند که اعتماد مکن بنماز در عقب ناصبی
و اقتدا با او مکن و از جهت خود قرائت کن پس بفرموده آنحضرت عمل بقول فضیل کردم و ترک کردم آنچه را از روی تقیه فرموده بودند و در موثق کالصحیح
از زراره منقول است از حمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه سنیان نماز جمعه را در وقت کنند با ایشان نماز کنید
زراره گفت که بحمران گفتم که بحسب واقع چنین نیست و حضرت از تقیه فرموده اند چگونه میشود چنین اقتدا توانیم کرد حمران گفت که چگونه تقیه فرموده باشند
که من سؤال نکرده بودم از آنحضرت بلکه حضرت صلوات الله علیه خود سر کردند و فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشته است

پس امام هم

از آنحضرت هم

که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان نماز کنید چگونه تقیه فرموده باشند زراره گفت گفتم البته حضرت تعبیر کرده اند از تو و اقتدا باین جماعت جایز نیست تا آنکه چنین شد که بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه رسیدیم حمران عرض نمود که حق سبحانه و تعالی دشمنان را پیشکند آنچه بمن فرموده بودید بزراره نقل کردم زراره گفت که چنین نیست با فاسق دشمن خدا اقتدا نتوان کرد پس حضرت صلوات الله فرمودند که در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشته است که هرگاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا آورند با ایشان دو رکعت نماز بکن و در همانجا دو رکعت دیگر بکن که چهار رکعت بجا آورده باشی عرض نمودم که پس چهار رکعت ظهر را از جهت خود کرده باشم و اقتدا باو نکرده باشم حضرت فرمودند که بلی پس هر دو راضی شدیم و ظاهر شد که آنحضرت تقیه فرموده بودند یا اتقا که مبادا اضطرابی بحمران رسد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو رکعت آن سلام نداده اند که نافله جمعه باشد این چه نماز است که آنحضرت کردند حضرت فرمودند که ای زراره حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عقب فاسقی که ابو بکر بود یا عمر نماز کردند و چون سلام داد و فارغ شد حضرت برخاستند و چهار رکعت ظهر را بجا آوردند پس شخصی که در پهلوی آنحضرت بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی که در میان آن سلام ندادی این چه نماز است حضرت فرمودند که این چهار رکعت است که مشتبهات است و حضرت خاموش شدند بخدا قسم که نفهمید که حضرت چه فرمودند و غرض حضرت این بود که این چهار رکعت مردمان را بشبهه می اندازد که بفکر افتند که این امام کافر است و فاسق که حضرت نماز ظهر را اعاده کردند و اعتماد بر نماز او نکردند و از حماقت حریت سفیان تا حال نفهمیده اند و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت میکنند و بعضی چهار رکعت و البته لازمست قرائت در صورت امکان است و با عدم امکان جایز است اکتفا بقرائت امام سنی کردن چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است

باب وجوب الجمعة وفضلها ومن وضعت عنه والصلوة والخطبة فيها

این بابی است در بیان وجوب نماز جمعه و فضیلت نماز جمعه و در بیان جمعی که نماز جمعه از ایشان ساقط است و در بیان نماز جمعه و خطبه که وارد است در نماز جمعه اما وجوب نماز جمعه پس دلالت میکند بر آن آیات بسیار از آنجمله قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

بدانکه تفسیر آیات چنانکه مراد الهی است نه حد بشر است ولیکن چون آیه از محکمات است و باتفاق علما ترجمه‌اش را ذکر میکنیم و تاکیدات و مبالغاتیکه در این آیه شده است در رساله منفرده مذکور است با احادیث متواتره و ادله و دفع شبهه کما هو حد البشر یعنی ای گروه مومنان هرگاه ندای جمعه داده شود یعنی اذان گفته شود یا اعلام کرده شود باذان و غیر آن چنانچه که نماز جمعه میکنند پس همگی بشتابید و سعی کنید بسوی ذکر الهی که نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو و ترک کنید خرید و فروخت را یا مطلق تجارات را چنانکه اکثر مفسرین گفته اند و در آیه دیگر مطلق تجارت مذکور است و این سعی شما بنماز و خطبه و ترک بیع از جهت شما بهتر است اگر از اهل علمید پس چون نماز جمعه بجا آورده شود پس پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی را در روز شنبه از فضل الهی و یاد کنید خدا را در خود را بسیار تا آنکه شاید رستگار شوید و هرگاه می بینند تجارتی و بازرگانی را یا می‌شنوند صدای کوس و دهل را پراکنده میشوند بسوی آن و ترا وا میگذارند ایستاده در خطبه یا نماز بگو یا محمد که آنچه نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالی بهترین روزی دهندگانست اگر نیز فقیر و مشغول نماز نمیبودید بر وجه احسن روزی شما میداد و اما استدلال باین آیات بر وجوب نماز جمعه از چند وجه است اول آنکه هیچ شکی نیست که نماز جمعه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واجب عینی بود و این آیه و اگر چه امر از برای وجوب و ندب آمده است مذکور شد که از اخبار صحیحه ظاهر میشود که اوامر قرآنی از برای وجوبست و اکثر اصولیان بر اینند و بر تقدیریکه اوامر قرآنی نیز مشترک باشد شکی نیست که بسیاری از اوامر آن از جهة وجوبست بقرینه چنانکه اوامر نماز یومیه باتفاق علما از برای وجوبست همچنین شکی نیست که این امر نیز از برای وجوبست بر وجه ابلغ زیرا که امر بسعی لازم دارد که آنچه سعی بآن میکنند واجب باشد و آنکه امر بسعی مشروط است بندا بظاهر آیه خلافی نیست میان اصحاب در آنکه در زمان حضور مشروط نبود نماز جمعه بندا که اعلام است یا اذان بلکه غرض در تعلیق بر اذان زیادتی اهتمام است بشان اذان در نماز جمعه با آنکه جمعی از علما قایل شده اند بوجوب اذان از جهة نماز جمعه از جهة این تعلیق دویم ترک بیع و حرمت آن و ظاهر است که از آنجهة حرام شده است که مانع است از حضور نماز جمعه و لهذا جمعی کثیر از علما قایل شده اند که مراد از بیع جمیع تجارات است بقرینه تعبیر و سرزنش بر مطلق تجارت بلکه جمعی کثیر گفته اند که هر چه مانع نماز جمعه باشد واجبست ترک آن از اسباب سفر و شکی نیست در آنکه هرگاه اراده و شروع راه باشد یا مادامیکه نماز جمعه مباحی را ترک میباید کرد و در وقتیکه روانه نباید شد که علم یا ظن قریب بعلم داشته باشد که بنماز جمعه میرسند سیوم مذمت الهی بر ترک جمعی نماز جمعه را که مشغول شدند خطبه آنرا چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبدالله منقولست که اهل مدینه مبتلا بقحط و گرسنگی شده بودند و دحیه کلبی پیش از اسلام او آورده بسیار از شام

و خاموش شدیم

فضل ... نماز جمعه

تفسیر آیه ... جمعه

اورد

... و چون ... دف میزدند ... درین وقت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه میخواندند یا در نماز بودند که صحابه بغیر ... آنحضرت را تنها گذاشتند
و بجانب ایشان ... تماشا رفتند و با آنحضرت نماند مگر دوازده نفر یا کمتر پس این آیه نازل شد و حضرت فرمودند که اگر شما نیز میرفتید آتشی از آسمان
بر همه میبارید و در روایتی ... بر شما میبارید از آسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن خطبه واجب نمیبود حق سبحانه و تعالی این سرزنش نمیفرمود و در ترک آن تهدید
آتش نمیفرمود ... احتمال ... نیست که این آیات در نماز جمعه است و نماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب بود بر همه کس و ضروری دین حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله هرچه در زمان آنحضرت بر خلایق واجب بوده منسوخ نشده حکم آن باقی است تا روز قیامت ولیکن جمعی از علما که نماز جمعه را در زمان
غیبت حرام میدانند متمسک ایشان اینست که نماز جمعه مثل سایر واجبات مطلقه نیست بلکه حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا مشروط بشرطی گردانیده است
و در زمان حضور حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بدون اذن ایشان کسی نماز جمعه نمیکرد و اجماع است که اذن معصوم شرط است
و بغیر حضرت معصوم در زمان حضور نماز نمیتوانست کردن و چون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد مثل جهاد که مشروط است بوجود معصوم
و جواب ایشان اینست که در آیات و احادیثی که بما رسیده است چیزی نیست که دلالت کند بر آنکه اذن شرط است و بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص زمان حضور
است از جهة رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بغیر حضرت قاضی نمیشد و در شهری بغیر از یک قاضی نمیبود مگر شهر عظیمی که یکی کم باشد و در زمان غیبت یا
حضوری که معصوم مستولی نشده باشد و بمنزله زمان غیبت است در هر شهری جایز است که هزار قاضی باشد زیرا که هر عالمی را قاضی کرده اند و همچنین علما
یا فقیهی ... از سنت نماز جمعه اذن چنانکه خواهد آمد و در حدیث مرسلی از حماد بن عیسی منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خلیفه
چند اگر امام زمان ... وارد شود در شهری از شهرهای مسلمانان آنحضرت نماز جمعه میکند و غیر آنحضرت را نیست که نماز جمعه کند جمعی از این حدیث استدلال کرده اند
که معصوم شرط است در نماز جمعه و استدلال ایشان صحیح نیست زیرا که اگر معصوم باشد آنحضرت باتفاق علما مقدم است بر دیگران و حدیث بر همین معنی دلالت
میکند نه بر آنکه البته میباید که معصوم حاضر باشد بلکه مفهوم حدیث اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگران میتوانند کرد و عمده مستند اجماع است که در
زمان ظهور معصوم البته نماز نیست بغیر حضرت آنحضرت و نزد ما این اجماع ظاهر نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور است نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم
اذن هست باخبار متواتره که حضرت ... اذن داده اند هر کس را که خطبه تواند خواند که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده اند که مجتهدان ماذونند در زمان غیبت
در امور شرعیه بنیابت از ائمه هدی صلوات الله علیهم ایشان حاکمند و حاکم نماز جمعه میتوانند کرد بی شبهه چنانکه علامه در تذکره و شهید در دروس و ... تصریح
باین کرده اند و نزد این ضعیف ... ظاهر است چنانکه ... در ... است و خواهد آمد و اگر کسی تفصیل خواهد رجوع برساله فقیر در این مسئله
شهید ثانی علیه الرحمة کند قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه لزرارة بن اعین انما فرض الله عز و جل علی الناس من الجمعة الی الجمعة
خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله عز و جل فی جماعة و هی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر
و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی راس فرسخین و القراءة فیها بالجهر و الغسل فیها واجب و علی
الامام فیها قنوتان قنوت فی الرکعة الاولی قبل الرکوع و فی الرکعة الثانیة بعد الرکوع و من صلاها وحده فعلیه قنوت واحد فی الرکعة
الاولی قبل الرکوع و تفرد بهذه الروایة حریز عن زرارة و الذی استعمله و افتی به و مضی علیه مشایخی رحمة الله علیهم هو ان
القنوت فی جمیع الصلوات فی الجمعة و غیرها فی الرکعة الثانیة بعد القراءة و قبل الرکوع و منقول است باسانید صحیحه و سند صحیح دیگر
در خصال از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است بر کافه آدمیان از روز
جمعه تا روز جمعه یا از هفته تا هفته یعنی در هر هفته سی و پنج نماز را چون در شبانه روزی پنج نماز واجب است هفت پنج سی و پنج است و در این نمازها یک نماز است که حق
سبحانه و تعالی آنرا واجب ساخته است که بجماعت واقع سازند و آن نماز جمعه است و از نه کس وجوبش یعنی اسقاط کرده است از نابالغ و پیر عاجز
و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی از طرف آن که زیاده از دو فرسخ بنماز جمعه داشته باشد و قرائت نماز را بلند میباید
خواند و غسل در روز جمعه واجب است و بر امام در نماز جمعه دو قنوت است یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع است و یکی در رکعت دویم بعد از رکوع است و کسی که
تنها گذارد که بنماز جمعه نرسد یا شرایط آن حاصل نباشد برای او یک قنوت است در رکعت اول پیش از رکوع و صدوق گفته است که آنچه در قنوت واقع است در
این حدیث که با امام دو قنوت است و تنها یک قنوت است در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از حریز از زراره روایت نکرده است احدی از اصحاب و آنچه خود میگوئیم
نماز جمعه و فتوی میدهیم و دیگر از استادان من نیز رانده که رحمت الهی بر ایشان باد اینست که قنوت در همه نمازها از جمعه و غیر آن در رکعت دویم است
بعد از قرائت و پیش از رکوع و همین حدیث را کلینی روایت کرده است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه تا من کان علی راس فرسخین
و باقی را ذکر نکرده است و در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که حق

در احکام نماز جمعه

قبل الرکوع

در ذکر کسانیکه نماز جمعه بر ایشان واجب نیست

باب وجوب الجمعة وفضلها

سبحانه و تعالی در هر هفته سی و پنج نماز واجب گردانیده است از آنجمله یک نماز را بر هر مسلمانی واجب گردانیده است که حاضر شوند از آن نه کس بیمار و بنده و مسافر
و زن و کودک و از این خبر و امثال این ظاهر میشود که نماز جمعه مثل سایر نمازهای یومیه واجب است عینا نه تخییرا زیرا که حضرت نماز جمعه را از جمله نمازهای هفته شمرده
و فرموده‌اند که بر تمام آدمیان واجب است مگر بر کسی که طفل و مجنون از ایشان جمیع عبادات ساقط است و هفت کس که واجب تخییری میبود استثنا صورت نداشت و باز ظاهر
میشود که نماز جمعه اصل است نه نماز ظهر و ظاهر میشود که نماز جمعه فریضه است یعنی وجوب آن از قرآن مجید ظاهر شده است نه از سنت نبی صلی الله علیه و آله و صحیح
در آنکه میباید بجماعت واقع سازند آنرا و آنکه این معنی نیز از قرآن ظاهر میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق میشوند و ترا میگذارند ایستاده و
ظاهر میشود که آنرا بلند میباید خواند چنانکه احادیث دیگر نیز وارد شده است و ظاهر میشود که غسل در آن روز واجب است چنانکه اخبار صحیحه گذشت و خواهد آمد و آنکه غسل را
در حقیقت نماز دخلی هست و لیکن چون اخبار دیگر وارد است بر آنکه غسل سنت است اخبار وجوب را حمل کرده‌اند بر استحباب مؤکد و احوط آنست که غسل را
قربت واقع سازند بدون نیت وجوب و استحباب و ظاهر میشود که در نماز جمعه دو قنوت است و صدوق ذکر کرده است که بعضی از متفردات حریز است از زراره و سهو
کرده است بلی آنکه در این روایت واقع شده که اگر تنها کند از ندیک قنوت است پیش از رکوع در رکعت اول از جمله متفردات است و دور نیست که در اینجا سهوی شده باشد
از بعضی روات و تبدیل شده باشد ثانی باول اما دو قنوت در دو حدیث صحیح از ابو بصیر و در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد
شده است و در حسنه عبد الملک نیز اشعاری بآن شده است و در صحیحه معویة بن عمار و صحیحه عمر بن یزید و صحیحه سلیمان بن خالد و موثقه ابو بصیر از آن حضرت
صلوات الله علیه وارد است که قنوت جمعه در رکعت اول است و در موثق کالصحیح بسند از عمر بن حنظله منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که قنوت روز جمعه چه عنوان است حضرت باو فرمودند که تو این رسالت را از من باهل کوفه برسان که هرگاه نماز جماعت کنید در رکعت اول است
و اگر تنها کنید در رکعت دویم است و ظاهر مراد از جماعت جمعه است چنانکه از اخبار سابقه ظاهر شد و جمع میان اخبار باین عنوان است که قنوت اول پیش
از رکوع لازم است و اهتمام بشان او بیشتر است از قنوت دویم و اگر دویم را نیز بجا آورد نور علی نور است و اگر نماز جمعه نکنند مخیر است در قنوت در رکعت اول
و دویم و در رکعت دویم بهتر است و محتمل است که جمع باین عنوان شود که اگر با امام اهل صلوات الله علیه کنند دو قنوت بخوانند و اگر جمعه را غیر امام اهل
کنند یک قنوت بخوانند در رکعت اول پیش از رکوع و اگر ظهر کنند خواه بجماعت و خواه بانفراد یک قنوت بخوانند در رکعت دویم پیش از رکوع و اول اظهر است
پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه مثل قنوت سایر نمازها است و صدوق و مشایخ او از این اخبار غافل شده بوده‌اند و بعمومات قنوت عمل
میکرده‌اند و در دو حدیث وارد شده است و اظهر آنست که قنوت نیست در نماز جمعه نه در اول و نه در آخر حمل کرده‌اند بر آنکه واجب نیست بلکه سنت است
و اظهر آنست که محمول است بر تقیه چنانکه در صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت عبد الحمید سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من در خدمت
آنحضرت بودم از قنوت روز جمعه حضرت فرمودند که در رکعت دویم است پس او عرض نمود که بعضی از اصحاب ما از شما روایت کردند که فرموده‌اید در رکعت
اول است حضرت فرمودند که در رکعت دویم است و در مجلس آنحضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون ایشان مشغول کار دیگر شدند خطاب فرمودند بمن که
ای ابو محمد در رکعت اول و دویم است گفتم فدای تو گردم پیش از رکوع است یا بعد از رکوع حضرت فرمودند که هر قنوتی پیش از رکوع است در رکعت دویم مگر نماز
جمعه که در رکعت اول پیش از رکوع است و در رکعت دویم بعد از رکوع است و بهمین مضمون است صحیحه دیگر و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آن
حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قنوت نماز جمعه حضرت فرمودند که اما امام پس بر او لازم است قنوت در رکعت اول بعد از قرائت پیش از رکوع و در رکعت
دویم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو رکعت است پس کسی که بی امام نماز کند تنها آن چهار رکعت است بمنزله ظهر پس هر که خواهد در رکعت دویم پیش
از رکوع قنوت کند و اگر نخواهد نکند و در صحیح زراره گذشت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که باسانید صحیحه متکثره وارد شده است که آیه کریمه حافظوا
علی الصلوات والصلاة الوسطی وقوموا لله قانتین در نماز جمعه نازل شده و ظاهر آنست که نماز وسطی نماز جمعه است و واجب است بر آن که ایستاده بجا آورند
آنرا حتی خطبه آنرا که بمنزله دو رکعت است و واجب است که قنوت بخوانند در نماز جمعه و محتمل است که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا دو قنوت وارد و حضرت
فرموده‌اند که این آیه در روز جمعه نازل شد که در سفر و حضرت رسول قنوت خواندند در نماز جمعه یا ظهر در سفر و از اکمال خود گذاشتند در سفر و حضر و در حضر نیز نماز
جمعه را دو رکعت کرد و نماز جمعه و خطبه که بمنزله دو رکعت است پس کسیکه تنها نماز کند چهار رکعت میکند مثل نماز ظهر باقی روزها و فرمودند که وقت عصر روز جمعه
وقت ظهر سایر ایام است و مفصل مذکور شد در اوایل کتاب صلوة وقال زرارة قلت علی من تجب الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین ولا
جمعة لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام فاذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امهم بعضهم وخطبهم و باسانید صحیحه منقول است از زراره
که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز جمعه بر چند کس واجب است و اقل عدد آن چند است حضرت فرمودند که بر هفت کس چون هست از مسلمانان
که جمع شوند واجب است جمعه واقع نمیشود در اجتماع کمتر از پنج کس از مسلمانان که یکی از ایشان امام باشد پس هرگاه هفت کس جمع شوند و خوف از سنیان نداشته

شد یکی از این هفت کس امامت کند ایشان را و خطبه بخواند از جمله ایشان محسوب شود و از این حدیث ظاهر میشود که هرگاه هفت کس جمع شوند نماز جمعه واجب عینی باشد و اگر
پنج کس جمع شوند واجب تخییری باشد چنانچه مذهب شیخ طوسی است و جمعی از قدما و متأخرین و مراد از امام پیش نماز است بقرینه مابعد دلالت میکند بر اینکه اذن
امام شرط نیست چون فرمودند که هفت کس هرگاه جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت ایشان کند و بسیار خلاف ظاهر است که گویند مراد از یکی از
ایشان امام اصل است و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب خلاف ذکر کرده است که شرط است در نماز جمعه اذن حضرت امام معصوم صلوات الله علیه چون در زمان
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کسی بی رخصت ایشان نماز جمعه نکرده چنانچه کسی بی رخصت ایشان
قاضی نشد بعد از آن گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده اید از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هرگاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند
و خوف نداشته باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و این حدیث و امثال این دلالت میکند بر آنکه اذن معتبر نیست در کار نیست جواب میگوئیم که این
عبارت اذن است پس ظاهر میشود که منازعه لفظی است ما رخصت از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین داریم در کردن نماز جمعه در زمان غیبت چون کلام ایشان
در آن زمان جاریست در همه زمانها تا روز قیامت باجماع کافه مسلمانان و بعضی توهم کرده اند که خطاب به معدوم قبیح است عقلا و غلط کرده اند زیرا که امر
معدوم را با موجود ضم کنند قبیح نیست و هیچ شک نیست که همه مسلمانان مخاطبند بخطابهای قرآن مجید و متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
آله فرمودند که من از دنیا میروم و در میان شما میگذارم کتاب الهی و عترتم و اهل بیتم را پس اگر مخاطب بکتاب نمی بودیم عبث بود گذاشتن کتاب و این
معنی از ضروریات دین مبین است و احادیث متواتره وارد است بر طبق این و در حدیث صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه هفت کس جمع شوند پس میباید که نماز جمعه را بجماعت واقع سازند و ردای برد یمانی یا برد دوش اندازد امام و عمامه
گذارد و تکیه کند بر عصا یا کمانی و در میان دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت بخواند در رکعت اول پیش از رکوع و در صحیح از ابان منقول است از
ابو العباس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین عددی که در نماز جمعه کافی است هفت کس است یا پنج کس که اقل مرتبه است
انعقاد جمعه را لیکن بر هفت کس واجب است جمعه و بر پنج کس سنت است یعنی مخیرند میان ظهر و جمعه و جمعه فضل است چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن غیاث
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین واجب کرده و رخصت داده از برای بندگان و
مسافران که اگر خواهند حاضر شوند و اگر نخواهند نماز ظهر را بکنند و چون حاضر شوند بجماعت و امثال ایشان از کسانیکه گذشت رخصت ساقط میشود و لازم
میشود بر ایشان نماز جمعه و اما اخبار حسن پس در حدیث صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه پنج
کس جمع شوند یا زیاده میباید که نماز جمعه را بجا آورند و اگر کمتر از پنج کس باشد جمعه منعقد نمیشود و نماز جمعه بر همه کس واجب است و هیچکس معذور نیست در ترک آن مگر
پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل و صدوق در خصال روایت کرده است در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جماعت یعنی روز جمعه
حاصل نمیشود بکمتر از پنج کس و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که آنحضرت میفرمودند که خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم نیست بر کمتر از پنج کس امام و چهار کس
و در صحیح از ابان از فضل منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند اگر
کسی نداشته باشند که خطبه تواند خواند و اگر کسی باشد در آن ده که خطبه تواند خواند نماز جمعه میکنند هرگاه پنج نفر باشند و چرا نماز جمعه را دو رکعت میکنند از جهت دو خطبه
که بمنزله دو رکعت است و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرموده که جمعه حاصل نمیشود تا پنج کس نباشند و اکثر علما عمل باین احادیث
کرده اند و گفته اند که هرگاه بر پنج کس واجب باشد بر هفت کس نیز واجب خواهد بود و منافاتی ندارد این اخبار با اخبار سابقه الا از جهت مفهوم و منطوق که
مقدم است بر مفهوم و احوط آنست که هرگاه پنج کس باشند ترک نکنند نماز جمعه را و قال ابو جعفر صلوات الله علیه انما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما
النبی صلی الله علیه و آله یوم الجمعة للمقیم لمکان الخطبتین مع الامام فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربعا کصلوة
الظهر فی سائر الایام وقال وقت صلوة الجمعة ساعة تزول الشمس و وقتها فی السفر و الحضر واحد و هو المضیق و صلوة العصر یوم
الجمعة فی وقت الاولی فی سائر الایام و باسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آن دو رکعتی را که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله زیاد کرده بودند از جهة حاضر در نمازهای چهار رکعتی از نماز جمعه انداختند و زیاد نکردند از جهة دو خطبه که امام در نماز جمعه میخواند و بجای دو رکعت است
پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهار رکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر باقی روزهای هفته و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که وقت نماز جمعه
بعد از زوال است یا ساعت زوال آفتاب است چون نوافل جمعه را پیشتر میکنند در اول وقت فریضه را بجا می آورند چون مردمان از دور میآیند تا
از شام بخانه خود توانند رفت و وقت جمعه تنگ است و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام بجا می آورند و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است
و ظاهر میشود از این احادیث که وقت نماز جمعه دو قدم است بعد از زوال چون دو قدم وقت نافله است قبل از دو قدم وقت فریضه است چنانکه گذشت

باشد کسی

در ... نماز جمعه

یوم الجمعة
حکمت ... دو رکعت
... نماز جمعه

باب وجوب الجمعة وفضلها

در اخبار متواتره پس آنچه قایل شده اند بعضی با آنکه وقت نماز جمعه بمقدار نماز جمعه است بوجه است اگر سنین باشد بر مردمان چنان تنگ میشود که اکثر او فوت میشود و چون اول زوال دیر ظاهر میشود و تا مقدار نماز جمعه میکند زیست اکثر مردم ظاهر نمیشود و جمعی گفته اند که چون بدل از ظهر است تا غروب میتوان کرد و از اخبار متواتره ظاهر میشود که ظهر بدل از جمعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر گفته اند که مقدار است که سایه هر چیزی مثل سایه سابق شود و در مثل مدینه مشرفه که معظم لازم می آید که در سه چهار ماه وقت مشتبه باشد چون سایه معدوم میشود یا کالمعدوم چنانکه مشاهده است و بعضی گفته اند که سایه مثل شاخص شخص شود و بر هر تقدیر دلیلی بغیر از شهرت عمده نیست از احادیث مثل آنچه روایت کرده است زراره در صحیح که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که بعضی از اوقات تنگ است و بعضی فراخ و وقت نماز بر دو قسم است هر دو فراخ است بسیار بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعجیل میفرمودند و بسیار بود که تاخیر میفرمودند مگر نماز جمعه که از آنوقت است نزد زوال و وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام بود و بهمین مضمون است حدیث کالصحیح فضیل بن یسار از آنحضرت صلوات الله علیه پس وقت ... دو قدم باشد و دو قدم نخست بسیار تا ظاهر شود اول ظهر یکقدم تقریبا میکشد مگر کسی که دایره هندیه کشیده باشد چنانکه گذشت در دو قدم نماز جمعه و خطبه بعید نیست بعمل میآید خصوصا در فصل پاییز و زمستان و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت جمعه نزد زوال است و وقت داخل شود نماز جمعه را بجا آورند عصر در روز جمعه وقت ظهر است در سایر ایام و سنت است که بامداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند تا چون وقت داخل شود نماز جمعه را بجا آورند و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون روز جمعه اعم از ظهر و جمعه یا عدم شرایط جمعه و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از اسمعیل بن عبدالخالق و در موثق کالصحیح از سعید اعرج منقولست که گفتند از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردیم از وقت ظهر آنحضرت فرمودند که بعد از زوال است بیک قدم یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آنوقت زوال است و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جمعه میکردند اول زوال وقتیکه بمقدار عرض بند نعلین از سایه آدمی شروع در زیادتی میکرد تا محقق شود زوال و خطبه را پیش از زوال میخواندند یا در مقدار بند نعلین و آنحضرت در خطبه بودند که جبرئیل آمد گفت یا محمد زوال شد از منبر بزیر آی و نماز کن و نماز جمعه دو رکعت مقرر شد از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است و خطبه بمنزله نماز است تا امام از منبر بزیر آید و از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است ابن سنان در صحیح که فرمودند که در نصف روز نماز واجب نیست مگر روز جمعه چون سایر ایام نماز واجب بعد از دو قدم است و در صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت ظهر روز جمعه زوال است و جمعه ظهر روز جمعه است و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است و از این باب اخبار بسیار است و بسند صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه بر کسی واجب است که چون نماز صبح را در خانه خود بکند و براه افتد بنماز جمعه برسد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز عصر را در وقت ظهر سایر ایام بجا می آوردند تا آنکه چون از آن فارغ شوند پیش از شام بخانه خود توانند رسید و این سنت است تا روز قیامت ممکن است که مشار الیه نماز جمعه باشد یعنی حضرت سید المرسلین با مردمی این نماز را اول بجا آوردند و بعد از آن ... آنکه رعایت مقدار مسافت سنت است چون آنچه واجب است دو فرسخ است و گاه باشد که در روزهای دراز چهار فرسخ راه توان آمد و محتمل است که مراد این باشد که نماز جمعه اند از آن حضرت امام محمد باقر تا روز قیامت صغری که ظهور حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه سنت است چنانکه اکثر متاخرین بآن قایلند اگرچه مستند لال ... حدیث نکرده اند و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز جمعه حضرت فرمودند که نماز جمعه واجب است در موضعی که نماز جمعه میکنند تا دو فرسخ پس اگر زیاده از دو فرسخ باشد واجب نیست بحاضر شدن ... و در حسن کالصحیح از زراره و محمد منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله که نماز جمعه واجب است تا دو فرسخ و در موثق کالصحیح از محمد از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمعه واجب است بر کسی که از جای نماز جمعه تا دو فرسخ باشد و معنی آن اینست که هرگاه امام عادل باشد و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه واجب است بر هر مومنی مگر ... و دیوانه و مرد پیر و کور و مسافر و بنده و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی زیاده از دو فرسخ و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز جمعه واجب است و جمع شدن از جهت کردن آن واجب است با امام پس اگر کسی بی علتی ترک کند سه نماز جمعه را ... سه فریضه را بی علتی ترک کند منافق است و بعد از آن صدوق ذکر کرده است که جمعه ساقط است از نه کس ... و نهایت کسی است که بر سر دو فرسخ باشد ... صحیحه دو فرسخ نیز گذشت پس بنابر این محمول است بر استحباب و ممکن است که حمل کنیم این حدیث را بر دو فرسخ چون سنت است که سعی بنماز جمعه کنند ... بجا آورند و مراد از سعی که در آیه وارد شده است و دویدن نیست بلکه مراد از آن شدت اهتمام است بفعل آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه متوجه نماز شوی بعنوان دویدن میا باید که بسکینه و وقار بیایی ...

زوال آفتاب شود و ابتدا کن بنماز واجب؟

در سایه

در نماز

دنیا و الی بعد تنسیلام امام بجا آورد و معنی کلام الهی که فرموده است روز جمعه که سعی کنید بذکر الهی است که اهتمام بشان آن داشته باشی که بجا آوری پس اینکه وقف رو زهای وسط بلکه کوتاه منظور میباید باشد نباید ازدو فرسخ نمیتوان اکثر بیس پی رود و تحدید برابر باشد مثل تحدید اجتماع بشمار روز و پانزده و رضعه و مسافت تقصیر هشت فرسخ و بیاض و زده و غیر آن و عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال لا بأس بان تدع الجمعة في المطر و در صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که ترک کنی نماز جمعه را در وقتی که باران آید و بعضی از اصحاب تعمیم کرده اند که هر گل و بارانیکه چون سبب مشقت است احوط است که اگر مشقت عظیم نباشد ترک نکند نماز جمعه را و بمفهوم دلالت میکند بر وجوب نماز در غیر باران و دلالت میکند بر انکه در باران مخیر است و در غیر باران وجوب عینی است و عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين ولا تجب على اقل منهم الامام وقاضيه والمدعي حقا والمدعى عليه والشاهدان والذي يضرب الحدود بين يدي الامام و کالصحیح منقولست و شیخ نیز کالصحیح روایت کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که جمعه واجبست بر هفت نفر از مسلمانان و واجب عینی نیست بر کمتر از هفت نفر بلکه بر پنج نفر واجب تخییری است و آن هفت عدد امام است و قاضی منصوب امام و مدعی و مدعی علیه و دو گواه و عبارت شیخ این است که والمدعي حقا والمدعى عليه والشاهدان و این عبارت بهتر است و کسی که حدود را اقامت میکند نزد امام و شیخ الطایفه شیخ مفید علیه الرحمه و اکثر اصحاب چنین حل حدیث کرده اند که حضرت حکمت عدد هفت بیان فرموده اند که چون اجتماعی که محل تنازع باشد ناچار است از هفت کس یا شهری که امام در انجا باشد از جهت رفع تنازع ناچار است که رجوع با امام حاصل کنند و اگر امام حاضر نباشد رجوع بقاضی که نایب امام است کنند و نزاع لازم دارد مدعی و مدعی علیه را چون دعوی کنند بر طبق دعوی دو گواه بگذرانند و اگر تعدی کرده باشند که محتاج باقامت حد یا تعزیر باشد اقامت حد یا تعزیر بکنند و ظاهر این تقدیر انکه حضرت فرموده باشند بنابر این است که چون عامه در عدد جمعه خلاف کرده اند بعضی گفته اند که اقل عدد جمعه چهل کس است بنابر انکه اول مرتبه که سعد بن زراره در مدینه مشرفه نماز جمعه کرد چهل کس بودند و بعضی گفته اند که اقل عدد پنجاه است بنابر انکه اول مرتبه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز جمعه کردند پنجاه کس با آنحضرت بودند و بعضی گفته اند که اقل عدد دوازده است بنابر انکه وقتی که قافله دحیه آمد مردمان متفرق شدند و دوازده نفر با حضرت ماندند و همچنین امثال اینها از خیالات و اینجه حضرت صلوات الله علیه این عدد فرموده باشند احتیاج بقاضی امام نیست و بر کسی سبب اقامت حد و تعزیر نادر است پس پنج کس کافی باشند و دلیل انکه غرض عدد است انکه حضرت فرمودند که بر اقل از هفت عدد واجب نیست و اگر مطلوب خود امام معصوم میبایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست و اکثر اصحاب این حدیث را در عدد ذکر کرده اند و بعضی گفته اند که دلالت میکند بر انکه نماز جمعه را غیر امام نمیتواند کرد چون حضرت در بیان حاجت امام را ذکر کرده اند و شهید ثانی رحمه الله ذکر کرده است در جواب اولاً انکه حدیث ضعیف است چون در روایت شیخ مشتمل است بر حکم بن مسکین و در این روایت مشتمل است بر دو کس از اولاد برقی که همه مجهول اند بر تقدیر صحت البته حمل بر ان معنی میباید کرد که مذکور شد و اگر نه میباید بظاهر حدیث شرط باشد که قاضی امام باشد و دو عادل باشند بلکه جلاد عادل نیز باشد و باتفاق علما وجود اینجماعت در کار نیست و اگر کسی گوید که چون حدیث مشتمل است بر اشتراط وجود اینجماعت هر چه را اجماع رد کند به رد و امام را اجماع بدر نکرده است پس حکمش باقی باشد جواب اینست که باجماع در کار نیست که امام باشد در عدد چون در زمان امام نایبان آنحضرت در اطراف عالم نماز جمعه میکردند و حق این است که حصلا ظاهر نمیشود وجود اینجماعت بلکه حکمت عدد است یا وجهی که معصوم میداند بر تقدیر بعد و این خبر از معصوم صلوات الله علیه انکه اخبار متواتره وارد است بر انکه بر همه کس واجب است و اهل شهر و ده هر جا که هفت کس یا پنج کس جمع شوند و کسی باشد که خطبه تواند خواند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت باقی کند چنانکه مذکور شد و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ترغیب نمودند ما را بر کردن نماز جمعه تا انکه گمان کردم که بخدمت حضرت باید رفت و با آنحضرت باید کرد عرض نمودم که فردا که روز جمعه است بخدمت شما خواهیم آمد که با شما نماز جمعه کنیم حضرت فرمودند که نه شما در پیش خود اجتماع کنید و بجا آورید و در موثق کالصحیح از عبد الملک منقول است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که خوبست که مثل تو کسی هلاک شود و بجا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است گفت عرض نمودم که چگونه کنیم یعنی بخدمت شما بیایم حضرت فرمودند که خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که آنحضرت صلوات الله علیه از جهت تقیه بخود در اینجا نمیدادند چون اعتقاد اکثر عامه اینست که نماز جمعه را میباید که پادشاهان یا منصوب ایشان بجا آورند و آنحضرت صلوات الله علیه در خانه خود نماز میکردند و بعد از آن از روی تقیه با ایشان بجا می آوردند و اصحاب خود را امر میفرمودند که در خانهای خود بجا آورند چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از حمران که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شما در روز جمعه چه میکنید حضرت فرمودند که تو چه میکنی من عرض نمودم که نماز را در خانه خود میکنم و بعد از آن میروم و با ایشان نماز میکنم از روی تقیه حضرت فرمودند که من نیز چنین میکنیم و ظاهر میشود که وجه ترک نماز جمعه همین بود که چون پادشاهان سنی بودند و خود میکردند یا منصوب ایشان و شیعیان از روی تقیه نمیکردند یا با ایشان میکردند تا انکه حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویه را انار الله تبارک و تعالی برهانهم مؤید گردانید بترویج دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از ان نماز جمعه را اعلانیه بجا آوردند و اول کسی

از جمله اشکالات عامه و دیگر روایتست که جمعی از صحابه که عامه اند که اقل عدد ... گفته اند که هرگاه امام با ...

وجوه عینی نماز جمعه ...

باب وجوب الجمعة وفضلها

بیجا آورد و شیخ نور الدین علی بن عبد العالی بود و شیخنا الشیخ ابو البرکات واعظ جد والدم که چون شیخ علی باصفهان آمدند در مسجد جامع عتیق نماز جمعه بجا آوردند
تمام مسجد پر شد که دیگر جا نماند و بعد از او شیخ حسین بن عبد الصمد رحمه الله نماز جمعه بجا آوردند و بعد از او مولانا عبد الله طاب ثراه و بعد از او سید الفضلاء میر محمد
باقر داماد نور ضریحه و بعد از او شیخ بهاء الدین محمد قدس سره بجا آوردند و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سره میکردند و در جبل عامل شیخ حسن و سید
محمد و در مشهد مقدس میر محمد زمان انار الله مراقدهم الزکیة بجا آوردند مجملا ببرکت ایشان رواج شرع شد و بعد از آن ترک نشد و امید هست که این دولت
ابد پیوند متصل بظهور حضرت صاحب الامر شود و همیشه شعایر اسلام و ایمان برپا باشد بجاه محمد و عترته الاقدسین و در صحیح باسانید متکثره وارد است از محمد بن
مسلم و ابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که سه جمعه پی در پی نماز جمعه را ترک کند حق سبحانه و تعالی نور ایمان را از دل او میبرد و در روایت
صحیحه دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که سه جمعه را ترک کند بی عذری حق سبحانه و تعالی طبع کند بر قلب او یعنی نور ایمان را از دل او بیرون برد
بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین متواتر است بعبارات مختلفه و مضمون همه راجع باین معنی میشود و اکثر آنرا در رساله نماز جمعه ذکر کرده ام
هر که تفصیل خواهد رجوع بآن کند و احادیث وارده در وجوب نیز خواهد آمد در کتاب وقال ابو جعفر صلوات الله علیه اوّل وقت الجمعة ساعة تزول
الشمس الی ان تمضی ساعة فحافظ علیها فان رسول الله صلی الله علیه وآله قال لا یسأل الله عبد فیها خیرا الا اعطاه و منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول وقت نماز جمعه وقتی است که زوال الشمس میشود و چنانکه احادیث متواتره گذشت تا یکساعت که از آن و تقدیم است از
زوال چنانکه گذشت پس محافظت نما بر این ساعت یعنی نماز جمعه را در این ساعت بجا آوری و حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که حضرت سید انبیاء
صلی الله علیه وآله فرمودند که هر بنده که از حق سبحانه و تعالی در این ساعت چیزی خوبی از مال یا غیر آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی او را اعطا کند و در حدیث
صحیح از ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن ساعتی که در روز جمعه است که هر مؤمنی که در آن ساعت از حق سبحانه
و تعالی چیزی طلب کند البته حق سبحانه و تعالی اجابت میکند دعا را کدام است حضرت فرمودند که میان آن ساعتی است که امام از خانه بیرون می آید عرض نمودم که امام
گاهی زود بیرون میآید و گاهی دیر فرمودند که او از زوال است که میباید امام بیرون آید تا نماز و در صحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که آن ساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب میشود وقتی است که امام از خطبه فارغ میشود و لهذا سنت است خطیب و مردم را که در آن وقت دعا کنند تا وقتی که مردمان
بنماز جمعه برخیزند و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و مستحب است که در آن وقت تمامی دعای سمات بخوانند وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته
الیّ ان استطعت ان تصلی یوم الجمعة اذا طلعت الشمس ست رکعات واذا انبسطت ست رکعات وقبل المکتوبة رکعتین وبعد المکتوبة
ست رکعات فافعل وفی نوادر احمد بن محمد بن عیسی و رکعتین بعد العصر وان قدمت نوافلک کلها فی یوم الجمعة قبل الزوال او اخرتها
الی بعد المکتوبة فهی ست عشرة رکعة وتأخیرها افضل من تقدیمها فاذا زالت الشمس فی یوم الجمعة فلا تصل الا المکتوبة صدوق رحمه
که پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته بود و مجموع عبارت فقه رضویست الا عبارت وفی نوادر احمد تا بعد العصر که صدوق [illegible] آورده است پدرم
ذکر کرده است که اگر توانی که نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت بکن و در وقتیکه آفتاب پهن شود یعنی تخمینا دو نیزه بلند شود شش رکعت بجا آور
و پیش از نماز واجب خواه نماز جمعه خواه نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوک فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب شش رکعت بجا آور و احمد در کتاب نوادر
همین را گفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل جمعه را همه پیش از زوال بجا آوری یا همه را تاخیر کنی تا بعد از فریضه بجا آوری شانزده رکعت خواهی کرد
و اگر بیشتر بجا نیاورده باشی تا زوال شود تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چون اخبار صحیحه وارد شده است که هرگاه زوال شود وقت فریضه
جمعه است و در وقت فریضه نافله نمیتوان کرد و بقرینه آنکه گفته است که هرگاه زوال آفتاب شود پس نمازی مکن مگر نماز واجب اما آنچه در روایات صحیحه وارد شده است
صحیح از سعد اشعری منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نافله جمعه که چند رکعت است پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را
در بامداد میکنی و شش رکعت بعد از آن که دوازده رکعت باشد و بعد از آن که هیجده رکعت شود و دو رکعت بعد از زوال که بیست رکعت باشد و دو رکعت بعد از عصر
این بیست رکعت مستند قول مشهور است و مؤید این است حدیث صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نافله که در
روز جمعه میکنند پیش از نماز جمعه افضل است یا بعد از آن حضرت فرمودند که پیش از نماز و در صحیح از عمر بن حنظله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که نافله جمعه را اگر خواهی در اول روز بجا آور و همچنین هر نماز سنتی که در روز جمعه میکنی در اول روز بجا میآوری اگر خواهی پیش از زوال بجا آور و
در صحیح بزنطی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نافله در روز جمعه شش رکعت میکند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و دو
رکعت نزد زوال پس نماز جمعه را بجا آورد و بعد از آن شش رکعت بکن و در صحیح از یعقوب بن یقطین منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه سؤال کردم از نافله روز جمعه در حضر حضرت فرمودند که شش رکعت در چاشت میکنی و شش رکعت [illegible] بر زوال و دو رکعت در وقت زوال [illegible]

بیعذری ترک [illegible] ساعت [illegible] جمعه

در نوافل [illegible] روز جمعه [illegible]

و شش رکعت [illegible]

بعد و شش رکعت را بعد از نماز جمعه کالصحیح از مراد بن خارجه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون و بهمین و در صحیحه
بزنطی از محمد بن عبد الله از حضرت امام رضا و در صحیحه بزنطی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست آنچه در نوادر احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت
کرده است بنحو اشعری که گذشت و در صحیح از سعید اعرج منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز نافله روز
جمعه حضرت فرمودند که شانزده رکعت میکنی پیش از عصر پس فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هر چه زیاده کنی بهتر است
و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت بجا آورد و شش رکعت را وقت زوال و نماز ظهر را بکند و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر بجا
آورد و در صحیح از سلیمان بن خالد منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نافله روز جمعه چونست حضرت
فرمودند که شش رکعت پیش از زوال است و دو رکعت نزد زوال است و قرائت در نماز جمعه و ظهر جمعه در رکعت اول سوره جمعه است و در رکعت دویم سوره
منافقین است و بعد از فریضه هشت رکعت است و در چند روایت واقع شده است که نوافل جمعه بعد از نماز جمعه بهتر است محمولست بشش رکعت آن چنانکه
گذشت و ممکن است که حمل بر تقیه یا اتقاء یا آنکه اگر پیش از زوال نکرده باشد بعد از فریضه بهتر است از پیش و بعضی اظهر است و بهر یک از روایات صحیحه
عمل کند خوبست اگر گاهی بعضی و گاهی بدیگر عمل کند بهتر خواهد بود و اقرأ فی صلوة العشاء الآخرة لیلة الجمعة بسورة الجمعة و سبح
اسم ربك الاعلى و فى صلوة الغداة و الظهر و العصر بسورة الجمعة و المنافقين فان نسيتهما او واحدة منهما فى صلوة الظهر و قرأت
غيرهما ثم ذكرت فارجع الى سورة الجمعة و المنافقين ما لم تقرأ نصف السورة فان قرأت نصف السورة فتمم السورة و اجعلها
ركعتين نافلة و سلم فيهما و اعد صلوتك بسورة الجمعة و المنافقين و لا بأس ان تصلى العشاء و الغداة و العصر بغير سورة
الجمعة و المنافقين الا ان الفضل ان تصليها بالجمعة و المنافقين و ظاهر عبارت رساله است که علی بن بابویه میگوید که بخوان در نماز خفتن شب جمعه
در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم سوره سبح اسم ربک الاعلی و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت اول بخوان و سوره منافقین را در رکعت دویم
و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی این دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه غیر این دو سوره را بخوانی و بخاطرت آید برگرد
بسوره جمعه و منافقین تا از نصف سوره نگذشته باشی و در بعضی از نسخ ما لم تقرأ است بهمین معنی و در بعضی لم تقرأ است یعنی مادام که نخوانده باشی نصف سوره را
و ظاهر اعتد بحرف مراد است با بسم الله که جزو هر سوره است باجماع شیعه پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان
نافله یا آنکه قصد نافله کنی و تمام کنی و سلام دهی بعد از دو رکعت اعاده کن نماز ظهر یا جمعه را با سوره جمعه و منافقین و باکی نیست که نماز خفتن و صبح و عصر را
بغیر از سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی و لیکن افضل است که این نمازها را با سوره جمعه و منافقین بجا آوری و در حدیث قوی از ابو الصباح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در نماز شام شب جمعه سوره جمعه و قل هو الله احد بخوان و در نماز خفتن سوره جمعه و اعلی بخوان و در
صبح جمعه و توحید و در نماز جمعه جمعه و منافقین بخوان و در نماز عصر جمعه و توحید بخوان و در موثق از ابو بصیر منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که در شب جمعه جمعه و اعلی بخوان و در فجر جمعه و توحید و در جمعه جمعه و منافقین بخوان و در صحیح از حماد از حریز و ربعی منقولست که هر دو از شیخ خود نقل
نمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در نماز خفتن شب جمعه سنت است که سوره جمعه و منافقین بخوانند و همچنین در نماز صبح و نماز
جمعه و نماز عصر در رکعت اول جمعه و در رکعت دویم منافقین بخوانند و در صحیح از حسین بن ابی حمزه منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که در نماز صبح روز جمعه چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که در رکعت اول سوره جمعه بخوان و در رکعت دویم توحید بخوان و قنوت بخوان
تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشند در طول و صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که سوره جمعه و منافقین سنت است
در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار نیست که در ظهر بغیر این دو سوره بخوانی یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح مخیر است
در رکعت دویم که توحید بخواند یا منافقین و در فقه رضوی مذکور است که در شب جمعه و روز جمعه همه نمازها را سوره جمعه و منافقین بخوان پس اگر هر دو را یا
یکی از هر دو را فراموش کنی اعاده نمیباید کرد نماز را و اگر پیش از نصف سوره بخاطرت رسد برگرد بسوره جمعه و اگر بخاطرت نرسد تا آنکه نصف سوره را
بخوانی نماز را تمام کن و در صحیح حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست در شخصی که در نماز جمعه نصف سوره را بخواند و فراموش کند و سوره
دیگر بخواند تا از سوره فارغ شود و پیش از رکوع بخاطرش رسد حضرت فرمودند که برکوع میرود و ضرر باو ندارد و بر مطلب مذکور باین استدلال کرده اند و این
دلالت ندارد بر مطلوب ایشان بلی دلالت میکند بر آنکه سوره کامله در نماز واجب نیست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و در موثق کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است که در شخصی که خواهد سوره بخواند و سوره دیگر بخواند حضرت فرمودند که برمیتواند گشت تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد
و دور نیست که عمل باین حدیث توان کرد و لیکن اکثر اصحاب متابعت صدوق کرده اند و عمل بفقه رضوی و آن احوط است و در حسن کالصحیح از آنحضرت

باب وجوب الجمعة وفضلها

صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که نماز جمعه را بغیر از سوره جمعه و منافقین بجا آورد اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر و در صحیح
از صباح منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت و سوره توحید خواند حضرت فرمودند که آن
نماز را بعد بسنت تمام میکند و نماز جمعه را از سر میگیرد و حمل کرده اند بر استحباب از جهت اخباری که خواهد آمد و همچنین محمولست بر نفی کمال حدیث حسن کالصحیح محمد بن
مسلم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی گرامی داشت و اکرام کرد مؤمنان را بسوره جمعه پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
مقرر فرمودند که مؤمنان در نماز بخوانند این سوره را تا بشارت ایشان باشد بفلاح و رستگاری از آتش جهنم و بدخول بهشت و سوره منافقین را از جهت سرزنش
منافقین فرستاد و حضرت آنرا نیز در نماز مقرر فرمودند از جهت سرزنش ایشان و سزاوار نیست که ترک کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس کسی که ترک کند این دو
سوره را عمدا پس نماز او نماز نیست یعنی نمازش کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند در این دو سوره از اول تا آخر میابد که سوره جمعه ترغیب مؤمنان است بنماز جمعه
بابلغ مراتب و تهدید و سوره منافقین تعییر و سرزنش تارکان نماز جمعه است بحسن مراتب وعید و فی الجمله اشاره بآن شده است در رساله نماز جمعه و حقا که هر یک از این
دو سوره بلکه هر سوره بلکه هر آیه معجزه ایست کافی و شافی مر طالبان راه هدایت را و همچنین محمولست بر استحباب مؤکد صحیحه منصور بن حازم که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که در قرائت چیزی مقرر نیست بلکه در هر نماز هر سوره را که خواهد میخواند مگر نماز جمعه را که میباید بسوره جمعه و منافقین بخواند
و همین مضمون است احادیث صحیحه از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان و کالصحیح منقولست از عبد الملک بن عمرو از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین
نخواند نماز جمعه او نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه ندارد و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است بر سبیل امر بخوانند سوره جمعه و منافقین
و غیر اینها از اخباری که خواهد آمد و همه محمولست بر استحباب مؤکد چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقین بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه سؤال کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حریز و ربعی گذشت که مستحب است خواندن
این دو سوره در نماز جمعه و در موثق کالصحیح از یحیی منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز جمعه کند و سبح
اسم در رکعت اول و قل هو الله در رکعت دویم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر نیز وارد است که خواهد آمد وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ فِي صَلَاتِهِ
بِسُورَةٍ فَقَرَأَ غَيْرَهَا فَلْيَرْجِعْ إِلَيْهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ السُّورَةُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَلَا يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى غَيْرِهَا إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ
فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنْهَا إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ و کسی که خواهد در نماز سوره بخواند و سوره دیگر بخواند برگردد بهمان سوره که اراده داشت مگر آنکه
سوره توحید باشد که از آن سوره بهیچ سوره دیگر برنگردد مگر در روز جمعه در نماز ظهر که بدرستی که رجوع میکند از سوره توحید بسوی جمعه و منافقین منقول
است در صحیح از عمرو بن ابی نصر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بنماز برمیخیزد و میخواهد که سوره بخواند سوره قل هو الله
احد و قل یا ایها الکافرون میخواند حضرت فرمودند که از هر سوره برمیگردد الا از توحید و جحد و قریب باین است صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که
گفت عرض نمودم بآنحضرت که اگر شخصی در نماز صبح سوره توحید بخواند خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و کسی که شروع بسوره کند و بعد از آن
خواهد که رجوع کند بسوره دیگر باکی نیست مگر قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که از این دو سوره بسوره دیگر باکی میسر نمیتواند رفت و اما آنکه
از سوره توحید بر میتوان گشت بسوره جمعه و منافقین کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه که در نماز جمعه چه سوره بخواند حضرت فرمودند که جمعه و منافقین بخواند و اگر شروع کنی در غیر این سوره ها رجوع کن باین سوره ها اگر چه قل هو الله
احد باشد و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اراده سوره جمعه داشته باشی و سوره توحید بخوانی تمام کن
آنرا و برگرد دیگر آنکه روز جمعه باشد که از توحید رجوع میکنی بجمعه و منافقین و در حدیث صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که رجوع
میکند از سوره توحید بسوره جمعه و مثل اینست حدیث موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر این حدیث مطلق است لیکن
حمل کرده اند بر صورتیکه از نصف تجاوز نکرده باشد که اگر تجاوز کرده باشد نقل میکند بنافله و تمام میکند و نماز جمعه را اعاده میکند استحبابا تا جمع شود میان این
اخبار و خبر صباح که از پیش گذشت اگر چه حمل بر تخییر هم میتوان کرد وَمَا رُوِيَ مِنَ الرُّخْصَةِ فِي قِرَاءَةِ غَيْرِ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
فَهِيَ لِلْمَرِيضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ وَالْمُسَافِرِ و هر حدیثی که واقع شده است که غیر جمعه و منافقین میتوان خواند در نماز ظهر روز جمعه که اعم از نماز جمعه است و ظهر
پس آن بر سبیل رخصت است بیمار و مستعجل و مسافر را و احادیث گذشت و ظاهر شیخ از است بسنت بهمه کس چنانکه ظاهر است از احادیث امر باینها محمول
است تا که استحباب و الله تعالی یعلم رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ

...فیهما قال اقرء فیهما قل هو الله احد و در حسن کالصحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از [illegible]
در دو رکعت ان چه چیز خوانم حضرت فرمودند که در دو رکعت ان یا در نماز توحید بخوان و چون در احادیث گذشت استحباب جمعه و منافقین [illegible]
و حضر [illegible] اصل کرده [illegible] بایدانکه نماز ظهر گذارند یا تعجیل داشته باشند فتدبر و روی جعفر بن بشیر عن عبد الله بن بکیر عن عبد الله بن سنان
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سمعته یقول فی صلوة الجمعة لا بأس ان تقرء فیهما بغیر الجمعة و المنافقین اذا کنت مستعجلا
و [illegible] جعفر [illegible] از عبد الله منقولست از عبید الله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست که در نماز
جمعه [illegible] بغیر سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز قرینه استحباب است بنابر تقریر مذهب صدوق [illegible]
واجب است که بسبب تعجیل ساقط شود و مثل اصل سوره در مذهب جمعی که واجب میدانند چنین واجبی میدانند که باندک عذری ساقط شود و محمول باشد که
[illegible] روایت کرده است ابو الصباح [illegible] در موثق کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله چیزها
[illegible] واجب است [illegible] که سوره جمعه و سبح اسم بخوانند و در نماز ظهر جمعه منافقین بخوانند و هرگاه این سورها را بخوانند مثل حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه و آله کرده خواهد بود و ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و غسل یوم الجمعة من وقت طلوع الفجر الی ان
تزول الشمس [illegible] سنة [illegible] و فیها الوضوء و غسل روز جمعه از ابتداء طلوع صبح صادق است تا ظهر و این غسل سنتی است و [illegible]
[illegible] بعد از ان غسل میکند [illegible] و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن غسل روز جمعه را
که این غسل سنت [illegible] حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بوی خوش کن و جامههای خوب بپوش و چنان کن که پیش از زوال از غسل فارغ شوی
چون زوال شود [illegible] فرمودند که غسل واجب است چون اول فرمودند که سنت است و آخر فرمودند که واجب است ظاهر شد که سنتی است [illegible] در حدیث
صحیح وارد شده است از حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه که فرمودند که غسل در روز جمعه بر مردان و زنان است در حضر و در سفر بر مردان است و در [illegible]
صحیح از زراره [illegible] منقولست [illegible] با انحضرت صلوات الله علیه عرض نمودیم که اگر بعد از صبح غسل جمعه بکنیم مجزی است حضرت فرمودند که بلی و احادیث
[illegible] وارد شده [illegible] که غسل جمعه [illegible] در صحیح از علی بن یقطین وارد است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
سؤال کردم [illegible] فرمودند که سنت است و فریضه نیست [illegible] بسیار [illegible] است که بگوئیم که مراد حضرت این است که وجوب ان از قران
ظاهر نشده است بلکه از سنت [illegible] ظاهر شده [illegible] و احادیث بسیار در این مضمون وارد است و اصح ازین وارد شده است و اظهر استحباب است [illegible]
[illegible] بکند [illegible] و در حدیث قوی از علی بن یقطین وارد شده است که حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه فرمودند [illegible] هرگاه خواهی [illegible] غسل [illegible] وضو بساز و غسل کن و در صحیح ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسل وضو هست مگر غسل جنابت
[illegible] حدیث [illegible] قوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست [illegible] و وضو [illegible] غسل [illegible]
و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که غسل مجزی است از وضو و کدام وضو پاک کننده تر است یا پاکیزه
است از غسل و [illegible] گذشت که احوط انست که پیش از غسل وضو بسازد و بعد از ان غسل جمعه یا غیر ان بکند بغیر از غسل جنابت که
[illegible] وضو با ان [illegible] چنانکه گذشت و کان موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یتهیأ یوم الخمیس للجمعة و منقولست که حضرت
صلوات الله علیه مهیا میشدند [illegible] روز جمعه بلکه بعضی از مستحبات جمعه را پیش میانداختند مثل ناخن گرفتن و شارب گرفتن و غسل کردن
و سر تراشیدن چون عبادات [illegible] در جمعه بسیار است و احوط انست که غسل جمعه را در پنجشنبه واقع نسازد مگر وقتی که خوف داشته باشد که در روز جمعه [illegible]
چنانکه گذشت و روایت کرده است کلینی [illegible] از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت با انحضرت عرض نمودم آیه کریمه فاسعوا الی ذکر الله
حضرت فرمودند که عمل کنید و تعجیل کنید [illegible] مسلمانان و چون تنگ کرده اند بر ایشان حسنات و سیئات را نیز مضاعف کرده اند [illegible]
حضرت فرمودند که [illegible] اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تهیه میکردند از پنجشنبه [illegible] تنگ است
بر مسلمانان [illegible] از جهت کثرت عبادات باشد یا باعتبار هدم [illegible] چنانکه گذشت و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه
قال وقت الجمعة زوال الشمس و وقت صلوة الظهر فی السفر زوال الشمس و وقت العصر یوم الجمعة فی الحضر نحو من وقت الظهر فی غیر
یوم الجمعة [illegible] صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اول وقت نماز جمعه اول زوال افتاب است [illegible]
[illegible] چون در روز جمعه نماز [illegible] و تاخیر [illegible] افضل است [illegible] نماز ظهر سفر زوال است چون در سفر نافله ظهر ساقط است [illegible]
عصر در روز جمعه [illegible] وقت ظهر است در غیر روز جمعه و ان بعد از زوال است [illegible] ظاهر شد که وقت نماز جمعه [illegible] است چنانکه گذشت [illegible]

باب وجوب الجمعة وفضلها

اخبار متواتره و بعضها علما رضی الله عنهم از همعی مند که رشد وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا کلام والامام یخطب ولا التفات الا کما یحل فی الصلوة وانما جعلت الجمعة رکعتین من اجل الخطبتین وجعلتا مکان الرکعتین الاخیرتین فهی صلوة حتی ینزل الامام و منقولست از حضرت صلوات الله علیه که در وقتی که امام خطبه بخواند سخن نمی باید گفت بلکه گوش میدهند بخطیب و رو بجانب وی نشسته باید کرد مگر اقتدار که در نماز مباح است یعنی انکه بچشم باشند نبوده و چرا نماز جمعه را دو رکعت مقرر ساختند از جهت دو خطبه که هر دو بمنزله دو رکعت است و خطبه بمنزله نماز است تا امام از منبر بزیر آید و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام در روز جمعه خطبه کند سزاوار نیست احدی را که سخن کند تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن میتوان کرد تا وقتی که قد قامت الصلوة گفته شود پس اگر قرائت امام را بشنود نشنود مجزیست و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که خطبه نشسته کرد معویه بود و از مردم رخصت گرفت که مرا معذور دارید که زانوهای من درد میکند و یکخطبه را ایستاده میخواند و یکی را نشسته غرض انست که این بدعت را او گذاشت و میتوانست ایستاده خطبه بخواند پس حضرت فرمودند که میباید در میان دو خطبه بنشیند و فرمودند میباید دو خطبه را واقع سازند ایستاده و در میان هر دو بنشینند و سخن نگویند در میان دو خطبه و اندکی کافی است نشستن که فاصله شود میان هر دو و بهتر انست که بقدر خواندن سوره توحید بنشیند و میباید که ماموماان رو با امام خود خطیب کنند در حالت خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از نشستن در جمعه و عیدین در وقتی که امام خطبه کند چگونه رو با امام کند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو با امام کند و نماز نکند تا امام از خطبه فارغ شود وروی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس ان یتکلم الرجل اذا فرغ الامام من الخطبة یوم الجمعة ما بینه وبین ان یقام الصلوة وان سمع القراءة او لم یسمع اجزأه و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست ماموم را که سخن کند هرگاه امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که قد قامت الصلوة گفته شود و اگر بشنود قرائت امام را یا نشنود از او مجزیست او را و ظاهرش انست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش از نماز است یا انکه خطبه مثل نماز است که میباید گوش دهند و سخن نگویند هر چند خطبه را نشنوند و در صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت فرمودند که آنحضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه سه منزلت دارند یکی شخصی است که حاضر شود در حالت خطبه دل را با خدا دارد و خاموش باشد و گوش دهد و پیش از امام داخل مسجد شود نماز ایمن و کفاره گناهان هفته او باشد با زیادتی سه روز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که حسنه کند او را ده مانندان میدهند دویم کسی است که در نماز جمعه حاضر شود و سخن کند و بلبش متوجه حق سبحانه و تعالی نباشد و متوجه مردمان باشد بهره او از جمعه همین خواهد بود و او را ثوابی نخواهد بود سیم شخصی است که حاضر شود و امام خطبه خواند و او ایستد نماز چنین کس مخالف سنت کرده است و کار او با خدا است اگر خواهد او را عطا میکند و الا او را محروم میکند وروی سماعة عنه انه قال صلوة الجمعة مع الامام رکعتان فمن صلی وحده فهی اربع رکعات و در موثق سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعت است و کسی که تنها گذارد یعنی با غیر امام چهار رکعت است و در کافی هست بمنزله ظهر یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه تواند خواند واجبست که جمعه بجا آورند و اگر نباشد امامی که خطبه تواند خواند چهار رکعت بجا می آورند هر چند بجماعت کنند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در وقتی که از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه جمعی در دهی باشند آیا نماز جمعه را بجماعت بجا میآورند حضرت فرمودند که هرگاه کسی نباشد که از جهة ایشان خطبه بخواند چهار رکعت میگذارند و در موثق کالصحیح از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت میکنند و اگر کسی باشد که از جهة ایشان خطبه خواند نماز جمعه را می کنند هرگاه پنج نفر باشند و جمعه را دو رکعت میکنند از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعت است وروی حماد بن عثمان عن عمران الحلبی قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی الجمعة اربع رکعات أیجهر فیها بالقراءة قال نعم والقنوت فی الثانیة و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت بجا آورد یعنی ظهر بکند آیا بلند میخواند قرائت را حضرت فرمودند که بلی و قنوت را در رکعت دویم میخواند یعنی پیش و در حسن کالصحیح از عبد الله حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از قرائت در نماز جمعه هرگاه تنها نماز کنم بلند بخوانم حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوان یعنی اگر تنها نکنی و ظاهر امراد از تنها انست که نماز جمعه نکنند اگر چه بجماعت کنند چنانکه گذشت وهذه رخصة الاخذ بها جائز والاصل انه انما یجهر فیها اذا کانت خطبة فاذا صلاها الانسان وحده فهی کصلوة الظهر فی سائر الایام یخفی فیها القراءة وکذلک فی السفر من صلی الجمعة جماعة بغیر خطبة جهر بالقراءة وان انکر ذلک علیه وکذلک اذا صلی رکعتین بخطبة فی السفر جهر فیها ...

نخوانند و نماز جمعه کنند پس اگر تنها نماز کنند مثل نماز ظهر است بر امام است قرائت آهسته میخوانند و همچنین در سفر کسانیکه نماز ظهر را بجماعت کنند و خطبه نخوانند
قرائترا بلند میخوانند هرچند عامه اینها را انکار کنند و گویند بدعتی و ضرری از ایشان باو برسد مگر تشنیع و همچنین اگر در سفر نماز جمعه را بجا آورند با خطبه بلند میخوانند
و برین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از آنجمله منقول است در صحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جماعت روز
جمعه در سفر حضرت فرمودند که چنان میکنند که در غیر روز جمعه میکنند در نماز ظهر و آهسته میخوانند و امام بلند میخواند وقتی بلند میخوانند که نماز جمعه را بجا آورند با خطبه
و بدین مضمون در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت منقولست و هر دو را حمل بر تقیه کرده اند چنانکه منقولست در صحیح از محمد از آن حضرت صلوات الله علیه که حضرت با
فرمودند که نماز جمعه را در سفر واقع سازید بجماعت بی خطبه و قرائترا بلند کنید من عرض نمودم که تشنیع میکنند بر ما بر بلند خواندن ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانند
و قریب باین است خبر کالصحیح محمد بن مروان که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز ظهر در روز جمعه در سفر چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که دو
رکعت بکنید و قرائترا بلند بخوانید وروى الفضل بن عبد الملك عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال اذا ادرك الرجل ركعة فقد
ادرك الجمعة فان فاتته فليصل اربعا و بسند صحیح منقول است از فضل که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی یک رکعت نماز جمعه را با امام دریابد
در یابد نماز جمعه را دریافته است و یک رکعت دیگر را بعد از سلام امام بجا میآورد با حمد و سوره منافقین و قنوترا بعد از رکوع میخواند استحبابا و اگر بقل هو الله احد
بخواند و بی قنوت جایز است و دلالت میکند بر آنکه اصل نماز جمعه است و ظهر بدل اوست و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه
ادراک کنی امام را و یک رکعت پیشتر کرده باشد پس چون سلام دهد یک رکعت دیگر را خود بجا آور و قرائترا بلند بخوان و اگر امام را دریابی در تشهد نماز ظهر را اقتدا کن
بنماز جمعه و چهار رکعت ظهر را خود بجا آور و در صحیح از آنحضرت منقولست که هر که دریابد یک رکعت نماز جمعه را دریافته است همه را و اخبار دیگر نیز برین مضمون وارد شده
است و در احادیث صحیحه از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی اکه دو خطبه را دریابد پس محمولست بر نفی کمال و بر مبالغه در آنکه سعی کنند
که خود را زود برسانند و خطبه امر پاسمع بشنوند وروى الحلبى عنه صلوات الله عليه انه قال اذا ادركت الامام قبل ان يركع الركعة الاخيرة
فقد ادركت الصلوة وان ادركته بعد ما ركع فهى اربع بمنزلة الظهر و باسانید صحیحه منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که هرگاه ادراک کنی امام را پیش از آنکه برکوع رکعت آخر رود یا پیش از آنکه رکوع را بجا آورد ادراک نماز جمعه کرده و اگر ادراک کنی امام را بعد از آنکه برکوع رفته باشد
یا کرده باشد یا آنکه سر برداشته باشد پس نماز را چهار رکعت میکنی بمنزله ظهر و از اخبار متواتره ظاهر میشود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آنکه بمنزله ظهر سایر ایام است
و کلینی در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از کسی که خطبه را در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت میکند
و خطبه امام بمنزله نماز اوست و جمعه اش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس چهار رکعت بکند و بعد از آن عبارت متن اذکر کرده است که قرینه
است که مراد نماز جمعه نیست حضوصا بر نسخه جمعه بدل از صلوة و پیش گذشت اخبار صحیحه از محمد بن مسلم که هر نمازیکه تکبیر رکوع آنرا با امام دریابد آن نماز نماز نیست
ممکن است که حمل بر نماز جمعه کنیم یا مشهور آنست که دریابد در رکوع همه را خواه نماز جمعه و خواه غیر آن چون اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز با ادراک
رکوع و این حدیث حلبی صریح نیست در عدم ادراک پس اولی آنست که اگر امام در رکوع رکعت اول باشد ملحق نشود و اگر در رکعت دویم در رکوع باشد ملحق شود و
تمام کند و ظهر را احتیاطا بکند وروى عبد الرحمن بن الحجاج عن ابى عبد الله ابى الحسن صلوات الله عليه فى رجل صلى فى جماعة يوم الجمعة فلما
ركع الامام الجاه الناس الى جدار او اسطوانة فلم يقدر على ان يركع ولا ان يسجد حتى يرفع القوم رؤسهم ايركع ثم يسجد
و يلحق بالصف وقد قام القوم ام كيف يصنع فقال يركع ويسجد ثم يقوم فى الصف لا بأس بذلك و در حسن كالصحيح و در قوى
كالصحيح و در صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که در روز جمعه در نماز جمعه باشد و بسبب انبوهی و کثرت بزور مردم از صف
بیرون رفت و بدیوار یا ستون چسبیده و نتوانست که با ایشان رکوع و سجود کند تا وقتی که مردمان سر از سجود برداشتند آیا رکوع و سجود میکند بتنهائی
و ملحق میشود بصف و حال آنکه مردمان متوجه رکعت دیگر شده اند یا چه میکند اگر چنین بکند حضرت فرمودند که رکوع و سجود میکند و ملحق میشود بصف ایشان
و باکی نیست در منافی نیست که او را واقع شده است از امام چون باختیار او نبوده است و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کردم از شخصی که نماز کند با امامی که اقتدا باو میتوان کرد پس امام برکوع رفت و ماموم سهو کرد و برکوع نرفت تا امام سر از رکوع برداشت و بسجود رفت آیا ماموم
رکوع میکند بتنهائی و خود را با امام میرساند در سجود و ایشان یا چه میکند حضرت فرمودند که برکوع میرود و سر برمیدارد و ملحق با ایشان میشود و برا و چیزی
نیست یعنی سجده سهو چون تدارک کرده و امام ضامن است چنانکه گذشت و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در کثرت در جمعه یا روز عرفه باشد و از او حدثی صادر شود یا بجا طرش رسد که وضو ندارد و از کثرت
ازدحام خلق بیرون نتواند رفت حضرت فرمودند که تیمم میکند و با ایشان نماز میکند و بعد از آن اعاده میکند و بهمین مضمون در موثق کالصحیح سکونی

حکم کسیکه یکرکعت نماز جمعه را دریابد و ادراک رکوع را نیز دریابد

حکم کسیکه از رکوع با امام بازماند ... ملحق شود

باب وجوب الجمعة وفضلها

نیز بادرست و اعاده محول است به استحباب چنانچه گذشت و اَولی عدم ترک است فتدبّر **وَرَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِي رَجُلٍ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ وَقَدِ ازْدَحَمَ النَّاسُ فَكَبَّرَ مَعَ الْإِمَامِ وَرَكَعَ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى السُّجُودِ وَقَامَ الْإِمَامُ وَالنَّاسُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ وَقَامَ هَذَا مَعَهُمْ فَرَكَعَ الْإِمَامُ وَلَمْ يَقْدِرْ هُوَ عَلَى الرُّكُوعِ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ الزِّحَامِ وَقَدَرَ عَلَى السُّجُودِ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ أَمَّا الرَّكْعَةُ الْأُولَى فَهِيَ إِلَى عِنْدِ الرُّكُوعِ تَامَّةٌ فَلَمَّا لَمْ يَسْجُدْ لَهَا حَتَّى دَخَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَلَمَّا سَجَدَ فِي الثَّانِيَةِ إِنْ كَانَ نَوَى هَاتَيْنِ السَّجْدَتَيْنِ لِلرَّكْعَةِ الْأُولَى فَقَدْ تَمَّتْ لَهُ الْأُولَى فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَةً يَسْجُدُ فِيهَا ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَيُسَلِّمُ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَنْوِ السَّجْدَتَيْنِ لِلرَّكْعَةِ الْأُولَى لَمْ تُجْزِ عَنْهُ الْأُولَى وَلَا الثَّانِيَةُ وَعَلَيْهِ أَنْ يَسْجُدَ سَجْدَتَيْنِ وَيَنْوِيَ أَنَّهُمَا لِلرَّكْعَةِ الْأُولَى وَعَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ رَكْعَةٌ تَامَّةٌ يَسْجُدُ فِيهَا** و در موثق از حفص منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند در شخصی که دریابد نماز جمعه را و مردمان انبوه باشند و تکبیر بگوید با امام و به رکوع رود و نتواند از ازدحام که بسجود رود و چون امام برخیزد در رکعت دویم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رکعت دویم رود و نتواند برکوع رفتن از ازدحام اما تواند که بسجود رود چکند حضرت فرمودند که اما رکعت اول این شخص تا رکوع تمام بود پس چون بسجده نرفت در رکعت اول رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دویم بسجده رود و این سجده را بقصد سجده رکعت اول کند یک رکعتش تمام میشود و چون امام سلام میدهد برمیخیزد و یک رکعت دیگر را بجا می آورد با قرائت و رکوع و سجود و تشهد میخواند و سلام میدهد و اگر دو سجده را بقصد رکعت دویم کند یا بقصد رکعت اول نکند اعم است از آنکه قصد دویم بکند یا نکند نه رکعت اول او درست است و نه رکعت دویم آن دو سجده را که کرده است کان لم یکن انگار و دو سجده دیگر بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد یک رکعت با رکوع و سجود و تشهد و سلام بجا آورد و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که حفص گفت که من سخن حضرت را بابن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل کردم نه انکار کرد و نه تصدیق حفص گفت شنیدم از بعضی از موالیان اهل البیت که از ابن ابی لیلی سؤال میکرد که آیا نماز جمعه واجب است بر زن و بنده و مسافر ابن ابی لیلی گفت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و بر کسی که خوفی داشته باشد نیز واجب نیست پس آن شخص گفت که چه میگوئی در آنکه اگر یکی از این جماعت بنماز جمعه حاضر شوند و با امام نماز کنند آیا از ظهر آنروز او کافی است گفت بلی آن شخص گفت چگونه مجزی باشد چیزیکه حق سبحانه و تعالی از او واجب نکرده است از چیزی که حق سبحانه و تعالی از او واجب کردانیده است و تو میگوئی که نماز جمعه بر او واجب نیست و کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد واجب است که چهار رکعت ظهر را بجا آورد و هرگاه چهار رکعت بر او واجب باشد چگونه دو رکعت از چهار رکعت مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی جواب نتوانست دادن و آن شخص طلبید که اگر جواب این را میدانی بگو او ابا کرد و حفص میگوید که من از او سؤال کردم جوابش را گفت جوابش اینست که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را بر جمیع مؤمنین و مؤمنات و ظاهر الفظ مؤمنات از نساخ یا رواة سهو کرده باشند واجب کرده است و رخصت داده است زن و مسافر و بنده را که اگر بخواهند که بیایند اختیار داشته باشند پس چون آمدند و حاضر شدند رخصت از ایشان ساقط شد و بر ایشان لازم شد فرض اوّل از اینجهة از ایشان مجزیست گفتم این جوابرا از که داری آن شخص گفت که از مولای ما و مولای عالمیان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اکثر اصحاب که قایلند که نماز جمعه در حالت غیبت واجب تخییریست از امثال این حدیث قایل شده اند که چون در غیبت امام غالباً تقیه از اعادی واجب است و عامه اهتمام عظیم همیشه در نماز جمعه داشته اند و دارند و اگر کسی بنماز جماعت ایشان حاضر نشود میکشتند و نماز جمعه را نمیکنند مگر در خانهای خود و ممکن بوده باشد و خوف نباشد میکنند بقصد آنکه افضل دو فرد واجب تخییری است یا آنکه تا حاضر نشوند واجب عینی نیست حاضر شدن و چون حاضر شوند واجب میگردد و اشعاری دارد باین معنی آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی وجوب آنرا معلق ساخته است به ندا پس تا ندا نکنند واجب عینی نیست چون ندا کردند واجب میشود و در زمان حضور معصوم هیچ شک نیست که معصوم یا نایب او البته ندا میکند و در زمان غیبت اگر خوفی نباشد و ندا کنند واجب باشد و الا فلا و بالخاصیة همیشه نماز جمعه بی خوف نبوده است حتی در این بلاد که الحمد لله رب العالمین با آنکه پادشاهان صفویه اَدام الله تعالی ظلالهم علی کافة العالمین میخواهند که همیشه شعار ایمان و اسلام برپا باشد طلبه در مقام نفی یکدیگر میشوند و بسیار است که بسبب منع آن میشوند چون تحمّل تفرّدی کرده اند و میکنند و هیچ طایفه اقدر حسد نیست که در این طایفه چنانکه در احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد است که آفت علم حسد است حق سبحانه و تعالی همه را از آنها ذیله مطهر کرداند بمحمد و عترته الطاهرین **وَرَوَى رِبْعِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَالْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ فِي السَّفَرِ جُمُعَةٌ وَلَا فِطْرٌ وَلَا أَضْحَى** و در حدیث حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در سفر نماز جمعه واجب عینی نیست بلکه تخییری است و همچنین نماز عید فطر و عید اضحی واجب نیست و احادیث عدم وجوب گذشت و صدوق به موثق از سماعه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هر مسافری که نماز جمعه بکند از روی رغبت و محبت بنماز جمعه حق سبحانه و تعالی او را ثواب صد نماز جمعه مقیم کرامت فرماید ممکن است که ... این باشد که هرگاه مسافر در شهری وارد شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعت است پس اقتدا کردن ظهر را بجمعه این ثواب داشته باشد

حکم کسی که رکوع کند با امام و سجده را در رکعت دویم بجا آورد

سقوط نماز جمعه از مسافر

و يكون با صحيح گذشت که تواند بود که نماز جمعه ادا نشود پس نفي محمول است بر نفي وجوب و مفهوم دلالت ميکند بر وجوب در حضر اگر چه منطوق آن مقدار نيست که احتياج به مفهوم نيست وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَادِي كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُجِيبَهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتُوبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَتَّرْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَسْأَلُنِي الزِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَزِيدَهُ وَأُوَسِّعَ عَلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُعَافِيَهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِهِ فَأُخَلِّيَ سِرْبَهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ آخُذَ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَنْتَصِرَ لَهُ وَآخُذَ بِظُلَامَتِهِ قَالَ فَمَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ

و بسند موثق از ابو بصير منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که خداوند بزرگوار متعالي بحسب ذات و صفات ندا ميکند در هر شب جمعه از بالاي عرش صوري يا آنکه ملکي که در آنجا است ندا ميکند و نداي ملکي که بگفته الهي ندا کند بمنزله نداي الهي است يا از فوق عرش عظمت و جلال ندا ميکند يعني با آنکه غني بالذات است و هيچ احتياج بعبادت بندگان نيست ايشان را باين مبالغه ميخواند که بايشان جود کند چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است اين ندا از اول شب است تا آخر شب در شب جمعه و باقي شبها از ثلث آخر شب است تا صبح و در ماه رمضان در تمام شبها يا آنکه کنايه است از استحباب بيداري در شب جمعه و شبهاي ماه رمضان و ثلث آخر همه شبها چون حق سبحانه و تعالي امر فرموده است بندگان را به بيداري در اين اوقات گويا که فرياد ميکند و ايشان را ميخواند که آيا بنده مؤمني هست که مرا بخواند از جهة آخرت يا دنيا پيش از طلوع صبح تا اجابت کنم دعاي او را و برآورم مطالب دنيوي و اخروي او را و ظاهر است از آنکه مي بايد بندگان اهر حاجتي که داشته باشند از کارهاي دنيا و عقبي از خداوند خود طلبند چنانکه در روايات بسيار امر بدعا فرموده است آيا بنده مؤمني هست که پيش از طلوع صبح بمن توبه کند و بازگشت کند بسوي من از گناهان خود تا توبه او را قبول کنم و گناهان او را بيامرزم آيا بنده مؤمني هست که روزي او را تنگ کرده باشم و پيش از طلوع صبح از من سؤال کند که روزي او را زياده کرده ام تا زياده کنم روزي او را و فراخ کنم روزي او را و آيا هست بنده مؤمني که بيمار باشد و از من سؤال کند پيش از طلوع صبح تا او را شفا دهم آيا هست بنده مؤمني که در زندان و غم باشد و پيش از طلوع صبح از من سؤال کند که او را از حبس و غم رهائي دهم تا او را رهائي دهم و بهجت بخشم آيا هست بنده مؤمني که بر او ستمي کرده باشند و پيش از طلوع صبح از من سؤال کند که داد او را از ظالم بگيرم و حق او را باو رسانم حضرت فرمودند که پيوسته اين ندا از حضرت رب العزة ميرسد در شبها تا طلوع صبح اي بنده مؤمن تفکر کن که اگر پادشاهي ترا در اين وقت طلب کند تا ترا خلعتي کرامت کند از شب تا صبح خواب نخواهي کرد که مبادا در وقت طلب بخواب روي و از سعادت ملازمت او محروم ماني هر گاه پادشاه پادشاهان و خداوند عالميان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزاران احسان و انعام بر تو کرده باشد و کند و ترا بخود بخواند که دهد بر خوانهاي نعمتهاي غير متناهي کرامت فرمايد ياد دار که تقصير نکني بلکه ايمان حقيقي اقتضا ميکند که هرگز بخواب نروي چون خداوند سبحانه بيدار است و تربيت تو ميکند در همه احوال و از تو غافل نيست الهي حق سبحانه و تعالي همه را از اين خواب غفلت بيدار کند بجاه محمد و عترته الاقدسين وَرَوَى عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرْوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَاللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَلِكَ إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكاً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و بسند حسن کالصحيح بل الصحيح منقولست از عبد العظيم بن عبد الله بن الحسن بن زيد بن الامام الحسن بن امير المؤمنين صلوات الله عليهما که در ري مدفون است و عظيم الشان است و کالصحيح از هادي صلوات الله عليه منقولست که ثواب زيارت او مثل ثواب زيارت حضرت امام حسين است صلوات الله عليه اگر چه ميسر نباشد در حديثي که مردمان روايت ميکنند يعني سنيان از حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالي بزير ميآيد در هر شب جمعه از عرش بآسمان اول حضرت فرمودند که لعنت خدا بر جمعي باد که تحريف ميکنند و تغيير ميدهند بعنوانيکه شنيده اند نقل نميکنند والله که حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه و آله چنين نفرموده است بلکه فرموده است که حق سبحانه و تعالي ملکي را بآسمان اول ميفرستد در ثلث آخر شب و در شب جمعه از اول شب که ندا کند که آيا سائلي هست که او را عطا کنم آيا تائبي هست که توبه او را قبول کنم آيا کسي هست که طلب آمرزش کند تا بيامرزم اي کسي که طالب خيري خوبي ميکني بيا و روي بکن اي کسي که طالب شري دست از آن کوتاه کن و اين ندا ميرسد تا صبح

در فضائل شب جمعه

واخذ له

تا داد او را بگيرم ح
بلکه بعض طلب ح

تفسير [illegible]

که در روايت [illegible] ابراهيم ثقة عظيم [illegible] بحضرت ح

طالع شود از دشته بجای خود میرود و از ملک آسمان که مملوک الهی است و خبر داد مرا باین حدیث پدرم از جدم از پدران خود از حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله و تحریف یا من حیث اللفظ است که ینزل بضم یا حضرت فرموده باشند و ایشان بفتح خوانده باشند و یا لفظ ملکا را تیز انداخته باشند و یا بفتح فرموده
باشند و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند و مراد آن باشد که در حدیث سابق مذکور شد آنچه ایشان معنی گفته اند که دلالت بر تجسیم و تحیز کند در حق
سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را مکانی باشد یا در جهتی باشد یا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم دارد اینها جسمیت را و هر جسمی محتاج است و هر محتاجی ممکن
است منافات دارد با وجوب وجود و اخبار از این باب بسیار است فوق تواتر است و فرمود ما طلعت الشمس فی یوم افضل من یوم الجمعة و در
موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که آفتاب طالع نشده است در روزیکه بهتر از روز جمعه باشد و در صحیح از ابراهیم [illegible]
بعضی از استادان خود روایت کرده است از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که آفتاب طالع نشده است بر روزی یا در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و چون
مرغان بیکدیگر میرسند در روز جمعه میگویند که سلام سلام امروز روزیست صالح و شایسته عبادت الهی و کان الیوم الذی نصب فیه رسول الله صلی الله علیه
و آله بعلی یوم الجمعة وقیام القائم صلوات الله علیه یکون فی یوم الجمعة وتقوم القیامة فی یوم الجمعة یجمع الله تعالی فیها
الاولین والآخرین و روزی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در غدیر خم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را منصوب ساختند بامامت روز
جمعه بود و روزی که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهند فرمود در روز جمعه خواهد بود و قیام قیامت نیز در روز جمعه خواهد بود که حق سبحانه و تعالی جمع
خواهد کرد در آن روز پیشینیان و پسینیان را و باعتبار اجتماع هر یک از اینها جمعه نامیده شده و صدوق در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روایت کرده است که روز شنبه از جهت ماست و روز یکشنبه از جهت شیعیان ماست و روز دوشنبه از جهت دشمنان ماست و سه شنبه از بنی امیه است و چهارشنبه روز
آشامیدن دوا است و پنجشنبه روزیست که حاجتها برآورده میشود و روز جمعه از جهت پاکیزگی و خوشبوئی است و عید مسلمانان است و افضل است از عید فطر
و اضحی و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن هیجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بوده و قیام قائم در روز جمعه خواهد بود و قیام قیامت در جمعه خواهد بود و در
روز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل او نیست و در صحیح از ابو حمزه منقولست که شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که چرا این روز را
جمعه نامیدند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در روزیکه عهد و پیمان از خلایق گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد رسول شما نیست و علی و یازده
فرزندش امامان شما نیستند همه گفتند بلی هستید از آنجهت که خلایق را از جهت این عهد جمع کرد جمعه اش نامیدند و بعضی فکر کرده اند که اول اجتماعی که از جهت نماز جمعه شد
در مدینه مشرفه بود در خانه سعد بن زراره و نماز جمعه کرده و چون انیسه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و بعضی گفته اند که چون اول اجتماعیکه در مدینه
مشرفه با آنحضرت شد در روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میکشیدند در قبا و چون آنحضرت آمدند در روز جمعه بود و حضرت
داخل شهر شدند و خطبه خواندند و نماز جمعه بجا آوردند و بعضی از مفسران گفته اند که جمعه نامیدند چون در روز جمعه جمیع اشیا مخلوق شده بود و مجموع در شش روز
مخلوق شده و در روز شنبه چیزی مخلوق نشد بنا بر این است که یهود در شنبه هیچ کار نمیکنند و بعضی گفته اند که خلقت حضرت آدم در این روز تمام شد و روح
بدن او دمیده شد و یا آنکه در این روز اجتماعات میشود و قال الله عز و جل ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود مؤید آنکه روز قیامت
در جمعه واقع خواهد شد و جمعه اش نیز میگویند باعتبار آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت روزیست که همه مردمان را در آن روز جمع خواهند کرد
که همه را حساب کنند و آن روزیست که انبیا و اوصیا بلکه همه عالمیان شهادت خواهند داد بر هم یا بر خود یا همه در آن روز حاضر خواهند شد و بنا بر آنکه خواهد آمد
که شاهد روز جمعه است مشهود قیامت که روز جمعه در روز قیامت شهادت خواهد داد از جهت کسانیکه بنماز جمعه حاضر شده باشند و روی محمد بن مسلم
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول یعقوب لبنیه سوف استغفر لکم ربی قال اخرهم الی السحر لیلة الجمعة و کالصحیح
محمد و از غیر او منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند در آنکه حضرت یعقوب بپسران خود گفت که بعد از این از جهت شما استغفار خواهم کرد سبب تاخیر
چه بود حضرت فرمودند که تاخیر کرد تا سحر شب جمعه چون دعا در آنوقت مستجابست و اخبار در این باب از طرق خاصه و عامه بسیار است و روی ابو بصیر عن
احدهما صلوات الله علیهما قال ان العبد المؤمن لیسأل الله جل جلاله الحاجة فیؤخر الله عز و جل قضاء حاجته التی سأل
الی یوم الجمعة لیخصه بفضل یوم الجمعة و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
است که بتحقیق که بنده مؤمن بسیار است که از حق سبحانه و تعالی حاجتی می طلبد و حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند بر آوردن حاجتش را و آنکه سؤال کرده است تا
روز جمعه بالخصوص که داند او را بزیادتی فضیلتی که در روز جمعه کرامت میفرماید چون حق سبحانه و تعالی میسر ساخته است که مطالبی که در روز جمعه طلبیده باشند مضاعف
کند با ضعف بسیار و چون در جمعه مطالب برمی آورد با اضعاف آنچه طلبیده اند میدهد [illegible] بنده حاجتی که دارد در روز جمعه طلب کند و از اینجهت
[illegible] میشود که دعا در شب جمعه و روز جمعه مطلوبست چنانکه کالصحیح [illegible] منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند

در فضیلت روز جمعه

امیر المؤمنین

فضیلت سحر جمعه

آنچه را در روز جمعه [illegible]

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی حسنات مؤمنان را مضاعف میگرداند و سیئات را محو میکند
و درجات مؤمنان را رفیع میگرداند و دعای ایشان را مستجاب میگرداند و غمها و المها را زایل میگرداند و حاجات عظیمه را برمی آورد و این روز مزید است یعنی
رحمتهای عظیمه تفضل میکند بی آنکه به استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی در این روز آزاد کرده ها و رها کرده های بسیار از آتش دوزخ دارد اگر کسی در این روز یا
این شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث میشود و ایمن از عذاب الهی و هر که حرمت این روز را سبک داند و سبک کند یا حق این روز را ضایع گرداند بر حق سبحانه و تعالی
لازم است که او را در آتش جهنم کند مگر آنکه توبه کند و استخفاف حتمی است که در این روز معصیت کند و تضییع حق آنکه نماز جمعه را بجا نیاورد با قدرت آن
و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که شب و روز جمعه بیست و چهار ساعت است حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن ششصد هزار
کس را از آتش دوزخ آزاد میکند و از آنحضرت منقول است که فرمودند که روز جمعه سید روزهاست و اعظم است نزد حق سبحانه و تعالی از عید قربان و عید فطر و
حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را در این روز آفرید و در این روز آدم را به زمین فرستاد و در این روز آدم فوت شد و در این روز ساعتی هست که هر که از حق سبحانه
و تعالی در آن ساعت چیزی بطلبد البته میدهد مگر آنکه حرامی را طلب کند و هر فرشته مقربی و آسمان و زمین و بادها و کوهها و دریاها همگی خایفند از روز جمعه که
مبادا در این جمعه قیام قیامت شود [illegible] عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قوله عز و جل وشاهد ومشهود
قال الشاهد یوم الجمعة و باسانید صحیحه منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است بشاهد و مشهود حضرت
فرمودند که گواه روز جمعه است فردای قیامت شهادت خواهد داد از برای کسانی که حرمت او را رعایت نموده اند و حق او را ضایع نکرده اند و بر جمعی که تضییع حق
او کرده اند نیز گواهی خواهد داد و مشهود ممکن است که روز قیامت باشد یعنی مشهود فیه چنانکه گذشت یا یعنی مشهود له و مشهود علیه باشد و مراد از آن مکلفان
باشند چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند با احتمالات بسیار و در حدیثی وارد شده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه
است و در حسن کالصحیح منه ایضا انه قال لمن تاقی منکم یوم الجمعة فلا یشتغلن بشیء غیر العبادة فان فیها یغفر للعباد
وتنزل علیهم الرحمة و در حسن کالصحیح نیز منقول است از معلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که توفیق یابد و جمعه بر سر او باید که
مشغول نشود در آن روز بعملی بغیر از عبادت زیرا که در این روز گناهان بندگان را می آمرزند و رحمت بر ایشان نازل میشود و هر که مشغول عبادت است حقش
بیشتر است و در موثق کالصحیح منقول است عن الاصبغ بن نباتة عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه انه قال لیلة الجمعة لیلة غراء
ویومها یوم ازهر من مات لیلة الجمعة کتب الله له براءة من ضغطة القبر ومن مات یوم الجمعة کتب الله له براءة من النار و در صحیح
منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی بسبب کثرت رحمت الهی که نازل میشود یا بسبب کثرت عبادات مؤمنان که
در آن واقع میشود یا آنکه فی نفسها چنین است و روز جمعه روزیست منور هر که بمیرد در شب جمعه حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او براتی که فشار قبر را
نبیند و هر که در روز جمعه بمیرد بنویسد از جهة او بیزاری از آتش دوزخ را و در صحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که
که پرسیدند از آنحضرت از فضیلت شب و روز جمعه حضرت فرمودند که شبش شبی است نورانی و روزش روزیست با نور و نیست بر روی زمین روزی که آفتاب
فرو رود در آن که بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد شوند در آن و هر که در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت و ائمه معصومین را امام و واجب
الاطاعة خود داند بنویسد از جهة او براتی از آتش دوزخ و براتی از عذاب الهی یا عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد آزاد شود از آتش دوزخ و کالصحیح منقول
است از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که روز جمعه را حقی عظیم و حرمتی بزرگ است پس زنهار که چنان نکنی که حق او را ضایع
کرده یا تقصیر کنی در چیزی از عبادات الهی و در تقرب جستن بجناب اقدس او باعمال صالحه و ترک محرمات جمیعا بدرستیکه حق سبحانه و تعالی در این روز
حسنات را مضاعف میگرداند بمضاعفه بسیار اقلا اضعافا و برابر و گناهان را محو میکند و درجات را بلند میکند پس حضرت فرمودند که شبش مثل روزش است اگر
توانی آنرا زنده کردن بعبادات و دعوات بسیار بکن که پروردگار تو میفرستد ملکی را در شب جمعه بآسمان اول تا آنکه حسنات مؤمنان را مضاعف گرداند و سیئات
ایشان را محو کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است هر چه خواهد میتواند کرد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حق
سبحانه و تعالی از هر چیز چیزی را اختیار کرده است تا از روزها روز جمعه را اختیار کرده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند
که چون در زمستان از پشت بام بزیر آیند در شب جمعه باشد و در تابستان که بیرون روند در شب جمعه باشد و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه وارد است که بیرون رفتن آنحضرت در بهار در روز پنجشنبه بود و داخل شدن در زمستان در روز جمعه بود و در حدیث هشام
ابن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یرید ان یعمل شیئا من الخیر مثل الصدقة والصوم ونحو هذا قال یستحب
ان یکون ذلک یوم الجمعة فان العمل یوم الجمعة یضاعف و بسند صحیح دیگر کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

باب فی الجمعة و فضلها

منقول است در شخصی که خواهد چیزی از اعمال خیر را بجا آورد مانند صدقه و روزه و امثال آن در جمعه وقت بجا آورد و حضرت فرمودند که مستحب است که در
روز جمعه باشد بدرستی که اعمال خیر در روز جمعه مضاعف میشود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اطرفوا اهالیکم کل یوم جمعة بشیء
من الفاکهة و اللحم حتی یفرحوا بالجمعة در کافی بسند کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقول است که فرمودند که در جمعه اهل و عیال
خود و در هر دو اهالیکم است چیزی تازه که در سایر روزها از جهت ایشان نمی خرید در روز جمعه بخرید از انواع میوه و گوشت و غیر آن تا آنکه خوشحال باشند از آمدن
روز جمعه و خواهان آن باشند و فی موثقة ابراهیم بن ابی البلاد عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من انشد بیت شعر یوم
الجمعة فهو حظه من ذلک الیوم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا رأیتم الشیخ یحدث یوم الجمعة باحادیث الجاهلیة فارموا
رأسه و لو بالحصی و در صحیح از ابراهیم منقول است از زراره و در بعضی نسخ بدل از او عمن رواه است چنانکه در خصال است یعنی از کسی که او روایت
کرده است که او فراموش کرده است یا راوی ابراهیم که محمد بن الحسین است فراموش کرده است که کدام یک است از استادان او که روایت کرده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که در روز جمعه یک بیت از شعر بخواند بهره او از ثواب روز جمعه همان خواهد بود و حبط میشود اعمال او و ظاهر
امرا و اشعار شعرهای باطل باشد و ممکن است که شامل شعرهای حق نیز باشد پس اولی ترک است پس حضرت فرمودند که چنانکه در خصال است که در
خبر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه ببینید مرد پیری در روز جمعه اخبار کفار مثل رستم و اسفندیار را حکایت میکند سر او را بزنید اگر چه
بسنگریزه باشد اگر قدرت زیاده بر آن نداشته باشید و در خصال لو ندارد و معنیش این است که سرش را بسنگریزه بزنید و لیکن در تهذیب بهمین نحو
از سکونی روایت کرده است با و لو و ممکن است که در هر دو کتاب مرسل صدوق باشد بقرینه آنکه نگفته است قال قال و این اظهر است و در صحیح عبد
الله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من قال فی آخر سجدة من النافلة بعد المغرب لیلة الجمعة و ان قاله کل
لیلة فهو افضل اللهم انی اسألک بوجهک الکریم و اسمک العظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم سبع مرات
انصرف و قد غفر له و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در سجده آخر رکعت چهارم نافله شام در شب جمعه
این دعا را بخواند و اگر در هر شبی بخواند در سجده آخر افضل است و چون هفت مرتبه این دعا را بخواند چون فارغ شود گناهان او همه آمرزیده شده باشد و
ترجمه دعا اینست که خداوندا بدرستی که از تو سؤال میکنم بحق ذات مقدس کریم تو و بحق نام بزرگوار عظیم تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و بیامرزی گناه
عظیم مرا یا صغیره مرا و ممکن است که مراد از وجه کریم آن باشد که از وی کرم ظاهر میشود و ترجمه کریم یا ذات بزرگوار و همه حق است و ممکن است که همه را
باشد چنانکه گذشت و قال صلوات الله علیه اذا کان عشیة الخمیس لیلة الجمعة نزلت ملائکة من السماء و معها اقلام
الذهب و صحف الفضة لا یکتبون عشیة الخمیس و لیلة الجمعة و یوم الجمعة الی ان تغیب الشمس الا الصلوة علی النبی صلی
الله علیه و آله و بسند صحیح از عبدالله بن سنان منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که چون پسین پنجشنبه و شب جمعه میشود ملائکه بسیار از
آسمان بزیر می آیند با قلمهای طلا و صحیفه های نقره و نمی نویسند در آن عصر و در شب جمعه و در روز جمعه تا فرو رفتن آفتاب در جمعه مگر صلوات بر محمد و آل
او را و در صحیح از عمار منقول است که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که خبر ده مرا از بهترین اعمال در روز جمعه حضرت
فرمودند که صد مرتبه صلوات است بر محمد و آل او بعد از عصر و هر چند زیاده کنی بهتر است و کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که گفت آنحضرت صلوات الله
علیه بمن فرمودند که ای عمر چون شب جمعه میشود فرشتگان از آسمان بزیر می آیند بعدد ذرات که در میان هوا پیدا شدند بعدد موران و در
دستهای ایشان است قلمهای طلا و صحیفه های نقره تا شب شنبه نمی نویسند چیزی را مگر صلوات بر محمد و آل او را پس صلوات بسیار بفرست پس
فرمودند که ای عمر از جمله سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این است که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر ایام صد مرتبه و کالصحیح
منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که بسیار صلوات بفرستید بر من در شب و روز نورانی که شب جمعه و روز جمعه است پرسیدند
که بسیار تا چند باشد حضرت فرمودند که تا صد و هر چند زیاده کنی افضل است و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از
عبادتی که در روز جمعه بجا می آورند هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از صلوات بر آل محمد نیست و بطرق متکثره از صادقین صلوات الله علیهما منقولست که
فرمودند چون از نماز عصر روز جمعه فارغ شوی بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم
بافضل برکاتک و السلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته حق سبحانه و تعالی صد هزار حسنه در نامه
عملش بنویسد و صد هزار گناه او را محو کند و صد هزار حاجت او را بر آورد و صد هزار درجه او را بلند گرداند و چون فضیلت صلوات خصوصا در روز جمعه بسیار
و یکره السفر و السعی فی الحوائج یوم الجمعة یکره من اجل الصلوة فاما بعد الصلوة فجائز یتبرک به و قد قال الله

ثواب صلوات بر محمد در شب و روز جمعه

جناب ابی الحسن علی بن محمد صلوات الله علیهما منقولست یعنی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که فرمودند که گرد آوردن [illegible] سفر کردن و سعی در کار ها کردن در روز جمعه از صبح تا پیشین از جمله گناهان عظیم است و باعث بی برکتی و سعادت است [illegible] الا [illegible] سعی در حوایج از روی تعین و ترک [illegible] چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون نماز جمعه گذارده شود پس پراکنده شوید در زمین و طلب کنید [illegible] عالمیان و این مضمون [illegible] و نوشته [illegible] بعد از ظهر حرام است [illegible] بر زمین [illegible] عظیم میشود و سفر قبل از ظهر [illegible]

عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ قَالَ الصَّلَاةُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْانْتِشَارُ یَوْمَ السَّبْتِ

باسانید معتبر منقولست از حضرت صلوات الله علیه که ابو ایوب گفت سؤال کردم [illegible] چون نماز جمعه کرده شود پس پهن شوید در زمین و طلب کنید از فضل الهی حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است [illegible] روز شنبه است [illegible] توان طلب روزی کردن اما بهتر آنست که روز جمعه را همه صرف عبادت کنند تا جمع شود میان روایات [illegible] صرف عبادت [illegible] زیارت مؤمنان و قضای حوایج ایشان کنند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات طلب علم است چنانکه در حدیث معتبر وارد شده است [illegible] فرمودند که [illegible] که هر جمعه خود را فارغ نسازد از جهت سؤال از امور دینی خود و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که از نماز جمعه فارغ شود پیش از آنکه [illegible] دیگر بکند بنشیند یکمرتبه سوره حمد و هفت مرتبه سوره توحید قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس [illegible] آیة الکرسی و آیه سخره ان ربکم الله الذی خلق السموات [illegible] و آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم را بخواند کفاره گناهان [illegible] جمعه [illegible] سوره الرحمن بخواند و هر مرتبه که بخواند فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید که لا بشیء من آلائک رب اکذب [illegible] پروردگار خود را یاد [illegible] بنده میگوید که ای پروردگار من هیچ نعمتی از نعمتهای ترا تکذیب نمیکنم [illegible] از حضرت صلوات الله علیه وارد است و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد است که فرمودند که هر که سوره [illegible] بعد از ظهر نماز عصر نیز وارد شده است و بهتر آنست که هزار مرتبه صلوات [illegible] بخواند و پیش از نماز [illegible] الله علیها و نماز جعفر طیار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره مذکور است بجا آورد و بعد از نماز [illegible] صلوات خواند و این اعمال بجا آورد

لَکِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ السَّبْتُ لَنَا [illegible]

حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که شنبه از ما [illegible] سند معتبر [illegible] و صدوق [illegible] احادیث بسیار نقل کرده است [illegible] است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت [illegible] در این روز و شنبه [illegible] رسول خدا است صلوات الله علیهم و یکشنبه [illegible] سعی را که پیش گیرند آسان میشود و روز چهارشنبه [illegible] و فرزندان [illegible] بامداد [illegible] و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] منقولست که آنحضرت [illegible] فرمودند که چرا در این روز بیرون [illegible] آن شخص گفت فدای تو گردم [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمودند که [illegible] شمشیر است حضرت فرمودند که دروغ میگویند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] است این [illegible] که احد از اسمای حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث که همه در مدح احد [illegible] و روز [illegible] و بنا [illegible] خانه است و احادیث صحیحه وارد شده است در مذمت دوشنبه [illegible]

وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ بَارِکْ لِأُمَّتِی فِی بُکُورِهَا یَوْمَ سَبْتِهَا وَخَمِیسِهَا

[illegible] کالصحیح از آن حضرت روایت کرده است و عامه نیز باسانید متکثره روایت کرده اند که آنحضرت فرمودند که خداوندا برکت ده از جهت امت من در بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آنکه از عصر روز پنجشنبه تا آخر روز جمعه مشغول عبادت الهی میشوند و تدارک آنچه در جمعه از ایشان فوت شده است در روز شنبه و [illegible] میشود و [illegible] روز جمعه را صرف عبادت میکنند و دیگر [illegible] میشود

[illegible] زیارت [illegible] فضیلت [illegible]

[illegible] در بیان [illegible] روز [illegible]

دروغ میگویند

باب وجوب الجمعة وفضلها

وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ لَا يَدَعَ أَنْ يَمَسَّ شَيْئاً مِنَ الطِّيبِ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ لَا يَدَعُ ذَلِكَ

و صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از معمر بن خلاد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که مرد ترک کند بوی خوش اگر همه اندکی باشد در هر روز و اگر قدرت نداشته باشد یکروز نه یکروز بوی خوش کند. وله‌ظ لاد رحضان [illegible] است چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی نیست همین معنی دارد و اگر قدرت نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَلَمْ يُصِبْ طِيباً دَعَا بِثَوْبٍ مَصْبُوغٍ بِزَعْفَرَانٍ فَرَشَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ ثُمَّ مَسَحَ بِهِ وَجْهَهُ و منقولست که چون روز جمعه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوی خوش نمی یافتند جامه زعفرانی را می طلبیدند و آبی بر آن می پاشیدند و دست بر آن میمالیدند و بر روی خود میمالیدند که اندک بوئی بردارند و چنان نمی شد که روز در خشک شود چنانکه پیشتر گذشت که مکروهست و يُسْتَحَبُّ أَنْ يَتَزَيَّنَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَأَنْظَفَهَا وَيَتَطَيَّبَ فَيَدَّهِنَ بِأَطْيَبِ دُهْنِهِ و سنت است که مردان در روز جمعه عمامه بر سر گذارند خصوصاً امام و خطیب را و سنت است که بهترین جامها و پاکیزه‌ترین جامهای را بپوشند و بوی خوش کنند و روغنی که خوشبوتر باشد بر خود بمالند و در حدیث صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که البته هر یک از شما در روز جمعه زینت کند بآنکه غسل جمعه بجا آورد و بوی خوش کند و ریش را شانه کند و پاکیزه‌ترین جامهای خود را بپوشد و مهیا شود از جهت نماز جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد و عبادت پروردگار خود را نیکو کند و در وقت رفتن بمسجد و از اعمال خیر هر چه مقدور باشد بکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت نظر میفرماید باهل زمین که حسنات ایشان را مضاعف گرداند و در حدیث صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد از مسجد نماز عید قربان و عید رمضان و روز جمعه است که سنت است با زینت باشند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار است امامی را که خطبه میخواند در روز جمعه که عمامه بر سر گذارد در زمستان و تابستان و ردا بر دوش اندازد یا برد عدنی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه هفت کس جمع شوند واجب است که نماز جمعه را بجا آورند و باید که امام خطبه بخواند و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند بر کمان یا عصا و در حیات مستحبات روز جمعه در کتاب طهارت گذشت وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْقَرْيَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجَمِّعَ هَؤُلَاءِ وَيُجَمِّعَ هَؤُلَاءِ وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در میان دو ده سه میل باشد که یک فرسخ است باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه بجا آورند و میان دو جمعه کمتر از سه میل نباشد و در حسن از محمد بن مسلم منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که میان دو جمعه سه میل است یعنی [illegible] باشد جمعه دیگر اگر میان هر دو سه میل باشد و بس [illegible] بدون خطبه و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هر دو نماز جمعه بکنند و در موثق از محمد بن مسلم منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز جمعه واجب است و در نسخ بمعنی آنست که هرگاه امام عادل باشد یعنی امام زمان یا غیر فاسق و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه بکنند و نمی‌باشد میان دو جماعت کمتر از سه میل و [illegible] است که منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که ابو بصیر گفت فرمودند که جمعه واجب است [illegible] [illegible] اگر [illegible] حق سبحانه و تعالی بر او واجب کرده است جمعه المالک [illegible] حضرت فرمودند که اگر جماعت [illegible] نماز جمعه [illegible] وارد شده است در این باب این سه حدیث که محمد بن مسلم و غیر او کسی دیگر روایت نکرده است و اینها اختلاف وارد و بعضی که اکثر صحیح حدیث دارد سخن او هست یا راوی دیگر که چنین فهمیده است و نهیات آنچه وارد شده است امر و نهی است و مکرر مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که امر از برای وجوب و نهی از جهت حرمت باشد سیما چنانچه صحیح نیست و از جهت خلافست در وجوب فرسخ که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده‌اند که در زمان غیبت اعتبار فرسخ در کار نیست از آنجمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در مهذب ذکر کرده است و شیخ مفلح در شرح شرایع ذکر کرده است و جمعی از اصحاب در رسایل نماز جمعه ذکر کرده‌اند و مضمون همه آنست که قایل است بآنکه در زمان غیبت نماز جمعه واجب است قایل است بآنکه فرسخ در کار نیست و شهید ثانی علیه الرحمه نیز ذکر کرده است که اکثر اشتباهات متفقهه از این است که نظر به روایات اصحاب نمی‌کنند و در بجا مذکور است که شرطست در نماز جمعه اذن معصوم و غیر آن و غافلند که این شروط در زمان حضور است لهذا بعد از آن جدا میگویند که آیا جایز است یا مستحب است یا واجبست در زمان غیبت سوم و ترجیح استحباب یا وجوب میدهند و علی ای حال وجوب فرسخ ظاهر نیست سیما در زمان غیبت

استحباب طیب

استحباب زینت و تجمل در روز جمعه

در بیان اینکه باید میان دو جمعه یک فرسخ [illegible] فاصله باشد

چنانچه در زمان حضور چنین است که در شهری دو قاضی باشد و در زمان غیبت جایز است که در هر یک جا جدا قاضی باشد و همه منصوبند از قبل امام و مخفی نیست [illegible] که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در چهارده رکعات نماز جمعه بر عبد الملک و غیر ایشان [illegible]
که در [illegible] بنیستند و در عقب [illegible] یکی از ایشان اذن جواز و امامت کند یعنی را والله تعالی اعلم فقال صلی الله علیه
ایها الذین آمنوا [illegible] یستوون فی کل یوم [illegible] الله فی الکلام الذی [illegible] یتسلمون علی [illegible] الناس علی [illegible]
من [illegible] فالثانی فالثالث حتی [illegible] الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم و [illegible]
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که [illegible] در هر روز جمعه [illegible] می آیند و با خود می آورند کاغذها
از نقره و قلمهای طلا [illegible] و بر [illegible] که از نور است و می‌نویسند کسانی را که بنماز جمعه حاضر می‌شوند اول و دویم و سیم
تا آنکه امام از خانه بیرون آید پس [illegible] چون امام بیرون می آید صحیفه‌های خود را می‌پیچند طاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعدا
[illegible] روایت کرده است و نقل بالمعنی شده [illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه چنین روایت کرده است که آنحضرت
فرمودند که [illegible] بنماز جمعه [illegible] فرشتگان [illegible] می آیند با ایشان [illegible] کاغذها از نقره و قلمها از طلا [illegible] سجد [illegible]
از نور [illegible] و [illegible] که [illegible] آمده باشد [illegible] زودتر داخل بهشت شود [illegible]
اول و دویم تا امام بیرون آید و چون امام بیرون آمد صحیفه‌های خود را می‌پیچند و این فرشتگان [illegible] که در روز جمعه و [illegible] از
ابن [illegible] که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] داده است روز جمعه را بر سایر ایام و
[illegible] بهشت [illegible] که در روز جمعه [illegible] جمعه حاضر میشوند [illegible] ثواب [illegible] بهشت
[illegible] که در [illegible] باد [illegible] روز جمعه [illegible] الا رفتن [illegible] و [illegible] صحیح
[illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible] وقتی که آفتاب [illegible] بلند شده بود و چون ماه رمضان [illegible]
[illegible] جمعه [illegible] فضیلت ماه رمضان بر سایر ماهها و فرمودند که
روز [illegible] امام [illegible] پیش [illegible] روز جمعه و [illegible]
[illegible] سایر ایام [illegible] جمعه [illegible] کسانی که بنماز جمعه حاضر شده اند
و روایت کرده اند [illegible] پیشی گرفتن بنماز جمعه [illegible] آمده است [illegible]
[illegible] و مشغول [illegible] جمعه [illegible] وقت
داخل شود و مشغول نماز شود [illegible] یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة [illegible] و از حضرت
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که [illegible] حاضر شود از روی ایمان بجمعه با ایمان [illegible] الله تعالی [illegible] که گذشته
[illegible] منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که اعرابی که نام او قلیب بود بخدمت حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله من [illegible] سعادت فائز شوم از حج پس آنحضرت باو فرمودند که
ای قلیب بر تو باد [illegible] نماز جمعه که آن حج [illegible] است و [illegible] و از آنحضرت صلوات الله علیه
[illegible] نماز جمعه [illegible] چون از نمازهای [illegible]
[illegible] ان الله علیم [illegible] یوم [illegible]
[illegible] از آنحضرت صلوات الله علیه [illegible] که فرمودند که [illegible] بهترین [illegible] ازان و هر
[illegible] حضرت [illegible] فرمودند [illegible] نماز جمعه حاضر شدن [illegible]
[illegible] که [illegible] عبادت [illegible] این محروم شود [illegible] عبادت و طاعت است و یوم
[illegible] چنانکه گذشت [illegible] منقولست از [illegible] که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] بهشت کرامتی میفرماید مؤمنان را ملکی میفرستد بسوی بنده مؤمن با خلعتی و بر در
خانه او می ایستد و رخصت میطلبد [illegible] و داخل میشود [illegible] و جامه نورانی [illegible] و او را [illegible] خلعت بهشت منور میشود تا
[illegible] و [illegible] مؤمنان میرسد و در آنجا تجلی میشود که بر معارف ایشان می افزاید [illegible] پس خطاب میرسد که ای بندگان من

ابواب الجمعة و فضلها

بر دارید که امروز روز جمعه و عبادت نیست مرکب را از شما برداشتیم و آنچه عطا کرده ام شما را در بهشت هفتاد مثل آن از جنت ها افزوده ام پس [illegible]
خود می پیکرده با هفتاد مثل آنچه داشته است این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نزد ما است زیادتی و مزید و آن روز جمعه است که [illegible]
شب نورانیست و روزش نورانی پس بسیار بگوئید از تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی و صلوات الله بر محمد و آل او و راوی گفت که عرض نمودم
که در بهشت غنا و سرود هست حضرت فرمودند که در بهشت درختی هست که حق سبحانه و تعالی امر میکند بادرا که بوزد و آن درخت بسرود در آید
که خلایق هرگز چنان آواز خوشی نشنیده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی خواهد بود که در دار دنیا از ترس خدا غنا نشنیده باشد
و همچنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود و حق سبحانه و تعالی از جنت مقربان بهشتی آفریده است که وصف آن نمیتوان کرد و هر صبح از جنت ایشان
گشایند و ایشانرا سرور و خوشحالی چند دست دهد که وصف نتوان کرد این اثر او اگر نه این مزید باشد نعیم بهشت که مکرر شود لذت نمیماند غالبا و
از آنجهت حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لدینا مزید یعنی نزد ما زیادتی چند هست که وصف آن نمیتوان کرد و قال النبی صلی الله علیه
و آله کل واعظ قبلة و کل موعوظ قبلة للواعظ یعنی فی الجمعة و العیدین و صلوة الاستسقاء و از آنحضرت صلی الله علیه
و آله منقولست که فرمودند هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی قبله واعظ است صدوق ذکر کرده است که مراد آنحضرت آنست که هر جا که خطبه خوانند
میباید که خطیب پشت بقبله باشد و مأمومان رو بقبله ایستاده باشند و خطیب و ایشان در برابر هم باشند و ایشان رو بخطیب و بسخنان خطیب در
نفوس ایشان بهتر مؤثر باشد و همین بهتر است چون خطبه مطلق است از شارع صدوق تخصیص باین مواضع داده است و کلینی بسند حسن از
سکونی روایت کرده است جمله اول را که هر واعظی قبله است و ذکر نکرده است که مراد حضرت آنست که هرگاه در روز جمعه امام خطبه کند مردمان را می باید
که رو بامام کنند و چون کلینی تخصیص بجمعه داده است صدوق تعمیم کرده است که در هر خطبه مراد است و حق آنست که لفظ واعظ عام است تخصیص
بخطیب ندارد و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول خدا و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز صبح موعظه میفرمودند
چنانچه بعضی از آن خصوصا در باب صفات مؤمنان و غیر آن گذشت و حضرت بلفظ واعظ فرموده است که تعمیم است چنانکه حق سبحانه و
تعالی امر فرموده است بموعظه که وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی تذکیر کن و بیاد آور غافلان را بدرستی که تذکیر نفع میدهد مؤمنانرا
[illegible] فذکر ان نفعت الذکری یعنی موعظه کن اگر نفع دهد [illegible] آیات [illegible]
[illegible] و الیوم [illegible] است در موعظه و تأثیر آن عظیم است چنانکه ظاهر است و بعضی
[illegible] موعظه کنند [illegible] مؤثر باشد در نفوس ایشان [illegible] شرط آن
از شرط اول [illegible] که واعظ آنچه میگوید عمل کند [illegible] از دل رسد و هرچه از زبان بیرون میآید از گوش تجاوز نکند
و هرچه از دل [illegible] مشهور است [illegible] که خطیب باید که سخنان فصیح [illegible] مناسب احوال [illegible] ایشان رساند و
آیات و اخبار وعد [illegible] وعید [illegible] که ایشان از رحمت الهی ناامید شوند [illegible]
احوال [illegible] مناسب احوال [illegible] از خطب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ظاهر است و اگر مناسب
واعظ سخنان حکیمانه تازه [illegible] بیشتر باشد [illegible] چنانکه [illegible] کالصحیح از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که ترویح کنید نفوس خود را بحکمتهای تازه بدرستیکه نفوس را ملال [illegible] چنانکه [illegible] و از آنجمله است شعار [illegible]
[illegible] و حکیم [illegible] ظاهر [illegible] است که [illegible] چون [illegible]
میباید که چیزی از هر فرقه طایفه [illegible] علوم دینیه [illegible] با ایشان [illegible] شاید که [illegible]
چیزهائی که سبب [illegible] الهی [illegible] میباید که موعظه را از کسی بشنوند که ترک دنیا باشند و بعلم خود عمل نماید چنانکه [illegible] از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه ببینید که عالم دوست میدارد دنیا را او را بر دین خود متهم دانید که دین شما را برباد خواهد داد زیرا
که هر کسی جمع میکند آنچه را دوست میدارد پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که ای داود
میان من و خود عالمی که فریفته دنیا باشد یعنی علوم مرا از او واسطه مکن بدرستیکه اینجماعت راه زنان بندگان منند [illegible] کمترین چیزیکه
با ایشان میکنم آنست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان میبرم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اتأمرون الناس بالبر و
تنسون انفسکم یعنی آیا امر میکنید مردمانرا به نیکیها و خود را فراموش میکنید و حال آنکه تلاوت میکنید کتاب الهی را و حق سبحانه و تعالی شما را
کتاب خود را امر و نهی کرده است و مذمت کرده است علمای بد را و گاهی ایشان را بسگ تشبیه کرده است کمثل الکلب و گاهی بدراز گوش کمثل

کافی ح

حکیم

بطرق

[illegible]

ایشان بجمیل استغفار و سوره و بعد [illegible] خود را بکار نمیفرمایند و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه عالم

بعلم خود عمل نکند موعظه او در دلها قرار نمیگیرد چنانکه باران که بر سنگ صاف میبارد [illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست

که فرمودند که حواریان بعیسی علی نبینا و آله و علیه السلام گفتند یا روح الله با که همنشینی کنیم فرمود که با کسی که دیدن او شما را [illegible]

عالمیان بیاد شما آید از دیدن ایشان و چون سخن گوید [illegible] اعمال شما [illegible] علم شما [illegible]

است چنانچه [illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که [illegible]

و او را دوست [illegible]

بروزه روز و عبادت شب [illegible] گفتند که [illegible] اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی اند که حق

سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible]

پس [illegible]

در روضه ذکر کرده است [illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible]

که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] خطبه [illegible] الحمد لله [illegible] و این هردو خطبه [illegible]

و خطب بسیار از آنحضرت منقولست [illegible] نهج البلاغه و غیر آن [illegible] منقولست که حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که سزاوار است که امامی که خطبه میگوید [illegible] روز جمعه [illegible]

[illegible] خطبه میخواند [illegible]

سوره صغیری از قرآن بخواند پس [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

ایشان با سلمان ایشان

تذکرهٔ بعضی از اوصاف اولیاء خدا

آداب خطبه خواندن امام جمعه [illegible]

مسلمانان بفرستد و استغفار کند از جهة مؤمنین و مؤمنات پس چون از خطبه فارغ شود مؤذن اقامه بگوید و دو رکعت نماز با مردم بکند که در
رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم منافقین و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه هفت
نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را بجا آورند و امام ردا بر دوش اندازد و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصائی و میان
دو خطبه بنشیند و قرائت را بلند بخواند و قنوت را در رکعت اول بخواند پیش از رکوع و کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات
الله علیهما که فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از جهة نماز جمعه بیرون می‌آمدند بر منبر می‌نشستند تا مؤذنان فارغ میشدند و مرفوعا
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سنت است که چون امام بر منبر رود و رو بمردمان کند و پشت بقبله او سلام کند
بر مردمان و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میترسیم که نماز جمعه پیش از
زوال واقع شود حضرت فرمودند که اگر واقع شود گناهش به مؤذنان است یا رعایت وقت نماز به مؤذنانست و هر گاه جمعی از مؤذنان عادل اذان
گویند گاه باشد که علم بهم رسد بدخول وقت و ظاهر اینست که اکتفا باذان ایشان توان کردن و مؤید این است صحیح ذریح که گفت آنحضرت صلوات الله علیه
بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن باذان سنیان زیرا که ایشان خوب مداومت مینمایند بر اوقات و خوب میدانند و ظاهر میشود از این دو حدیث که اعتماد

خطبه ع

بر موثق میتوان کرد و فقال الحمد لله الولی الحمید الحکیم المجید الفعال لما یرید علام الغیوب و خالق الخلق و منزل
القطر و مدبر امر الدنیا والآخرة و وارث السموات والارض الذی عظم شأنه فلا شیء مثله تواضع کل شیء لعظمته
و ذل کل شیء لعزته و استسلم کل شیء لقدرته و قر کل شیء قراره لهیبته و خضع کل شیء لملکته و ربوبیته پس فرمود
که حمد و سپاس مخصوص واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالات است و متولی امور عالمیانست و مستحق جمیع محامد است از جهة استجماع جمیع کمالات
و محمود است بالسنه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که نیست چیزی مگر آنکه بحمد و تسبیح او مشغول است و لیکن نمیفهمید و هر چه کرده و میکند مشتمل است بر
حکم و منافع و فواید بسیار یا عالم است بجمیع اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا کسی که او آفریده است و از عدم بوجود آورده است علم بآن ندارد و حکیم
محکم دست من جمیع الوجوه و مطلع است بر کنه هر چیزی و مجید است یعنی بزرگواری و عظمت و جلال مخصوص اوست و هر چه میخواهد میکند چون هر چه
میکند همه را از روی حکمت و مصلحت میکند از همه بندگان و پنهانها پیش او آشکار است و آفریننده خلایق است و بارانرا بسبب منافع خلایق میفرستد
از جانب آسمان و مدبر کارهای دنیا و آخرت است و وارث آسمانها و زمینهاست یعنی بعد از آنکه همه در همه میمیرند او باقی است و ملک ملک اوست آنخداوندیکه
شان او عظیم است از آنکه کسی بشناخت او تواند رسید و نیست چیزی شبیه او هر چه هست نزد عظمت و جلال او متواضعند از ذوی العقول و غیر ایشان بنا بر
شعوریکه ایشانراهست یا بنا بر آنکه در تحت قدرت اویند و همه ایشان نزد عزت و پادشاهی او ذلیلند و همه نزد قدرت او گردن نهاده اند و هر چیزی محل
خود قرار گرفته است از هیبت او و همه مکونات خاضع اند نزد پادشاهی و پروردگاری او والذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و تقوم

تقویم

الساعة الا بامره و ان یحدث فی السموات والارض شیء الا بعلمه نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و
نستغفره و نستهدیه آنخداوندیکه آسمانرا حافظ است از تفرق و افتادن اجزای آن بر زمین و حفظ میکند قیامت را یا آسمانرا که قائم شود
بامر او یعنی نه چنانست که حکیم میگوید که بطبایع خود قائمند بلکه همه بقدرت او قائمست بیکجهة و حادث نمیشود چیزی در آسمانها و زمینها مگر
او همه عالم است و علم او احاطه نموده است کلیات و جزئیات را حمد و ستایش میکنیم من و سایر مکونات او را بر آنچه نسبت بما انعام فرموده است
یا کرده است و استعانت از او میجوئیم در کارهای ما از خیر آنچه اراده خواسته است یا مطلقا در همه کارهای خود و طلب مغفرت از او میکنیم و
طلب هدایت از او می‌نمائیم چون هادی نیست بغیر او و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ملک الملوک و سید السادات و
جبار الارض والسموات القهار الکبیر المتعال ذو الجلال والاکرام دیان یوم الدین ربنا و رب آبائنا الاولین و نشهد
ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق داعیا الی الحق و شاهدا علی الخلق فبلغ رسالات ربه کما امره لا متعدیا
و لا مقصرا و جاهد فی الله اعداءه لا وانیا و لا ناکلا و نصح له فی عباده صابرا محتسبا فقبضه الله الیه و قد رضی عمله
و تقبل سعیه و غفر ذنبه صلی الله علیه و آله و هر گواهی میدهیم از روی علم و یقین که خداوندی نیست بجز واجب الوجود بالذات
مستجمع همه کمالات حالانکه او یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی و نظیری نیست پادشاه پادشاهانست و بهتر از هر بهتریست یا خداوند
هر بزرگیست و آفریننده زمین و آسمانهاست و هر چه در هر دو هست مقهور و مجبور اویند قهار است بانکه در دنیا و عقبی هر که را استحقاق عقوبت
باشد معاقب میسازد و یا قهر کرده عدم را و موجودات را از کتم عدم بوجود آورده است و بزرگوار است و از آن بالاتر است که عقول ما بتوانند بکنه او رسید

صاحب جلال و عظمت است و صاحب اکرام و انعامست یعنی صفات سلبیه و ثبوتیه است چنانکه پیشتر تفسیر کرده اند [illegible]

[illegible] پروردگار [illegible] پیشینیان ماست و گواهی میدهیم که محمد بنده او است و رسول او است و حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است [illegible]

[illegible] باین خلایق [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] انبیا [illegible] او باشد [illegible]

و سایر انبیا چنانکه فرموده است که [illegible] پیغمبران [illegible] او [illegible] رسالتها چنانچه

باید بجا آورد و بجوی [illegible] و در جهاد [illegible] و [illegible] نمود [illegible] ایشان و دوستی

و بدولی نمود و از جهت رضای الهی [illegible] که بندگان او را و صبر نمود [illegible] این قوم او را [illegible] حق سبحانه و تعالی او را

[illegible] سرور [illegible] بود و از اعمال او و قبول کرد سعی او را [illegible]

او [illegible] که سعید و [illegible] کرده است دین او را قوی کرد [illegible]

امام رضا صلوات الله علیه از جهت ما مردی فرموده در آیه لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر [illegible] آمین بر محمد و آل و باد

اوصیکم عباد الله بتقوى الله واغتنام ما استطعتم عملا به من طاعته في هذه الأيام الخالية وبالرفض لهذه الدنيا

التاركة لكم وإن لم تكونوا تحبون تركها والمبلية لكم وإن كنتم تحبون تجديدها فإنما مثلكم ومثلها كركب سلكوا

سبيلا فكأن قد قطعوه وأفضوا إلى علم فكأن قد بلغوه وكم عسى المجري إلى الغاية أن يجري إليها حتى يبلغها وكم

عسى أن يكون بقاء من له يوم لا يعدوه وطالب حثيث في الدنيا يحدوه حتى يفارقها فلا تنافسوا في عز الدنيا و

فخرها ولا تعجبوا بزينتها ونعيمها ولا تجزعوا من ضرائها وبؤسها فإن عز الدنيا وفخرها إلى انقطاع وإن زينتها ونعيمها

إلى زوال وإن ضراءها وبؤسها إلى نفاد وكل مدة فيها إلى منتهى وكل حي فيها إلى فناء أوليس لكم في آثار

الأولين وفي آبائكم الماضين معتبر وتبصرة إن كنتم تعقلون أولم تروا إلى الماضين منكم لا يرجعون وإلى

الخلف الباقين منكم لا يبقون قال الله تعالى وحرام على قرية أهلكناها أنهم لا يرجعون وقال

كل نفس ذائقة الموت وإنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار وأدخل الجنة فقد فاز وما الحياة الدنيا

إلا متاع الغرور أولستم ترون إلى أهل الدنيا وهم يصبحون ويمسون على أحوال شتى فميت يبكى وآخر يعزى و

صريع يتلوى وعائد ومعود وآخر بنفسه يجود وطالب الدنيا والموت يطلبه وغافل وليس بمغفول عنه وعلى أثر الماضي

يمضي الباقي والحمد لله رب العالمين رب السماوات السبع ورب العرش العظيم الذي يبقى ويفنى ما سواه وإليه

الخلق ويرجع الأمر [illegible] شما را بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و [illegible] هر چه توانید کردن از عبادات الهی در این ایامیکه

است تا دیده اید و [illegible] شما را که ترک کنید این دنیائی را که او ترک شما میکند هر چند شما نخواهید ترک او را و کهنه کننده بدنهای شما است هر چند

شما دوست میدارید که آنها تازه گردند [illegible] شما و این دنیا [illegible] باشند [illegible]

شما بر جناح سفر [illegible] مرگ رسیده است و [illegible] شده است و [illegible] ایشان متوجه

[illegible] رسیده اند [illegible] مسافت [illegible] انجا [illegible]

با [illegible] بان مقصد رسیده است و [illegible] خلایق مرگست هر چند مقصود ایشان نیست [illegible] و خواهی نخواهی بان میرسند

[illegible] بقای کسی که او را روزی باشد که از آن تجاوز نتواند کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون اجل رسید [illegible]

پیش و پس نمیشود و با این حالات [illegible] مرگست [illegible] ایشان را از دنیا بیرون برد و آن

مرگست [illegible] و نامناسب [illegible] بیرون [illegible] دنیا پس رغبت

مکنید و سعی منمائید در عزت دنیا و فخر آن و خوشحال مشوید از زینت آن و نعمتهای آن و جزع منمائید از محنتهای آن و فقر آن زیرا که عزت و فخر آنرا

بقائی نیست و منقطع است و زینت و نعیم آن [illegible] همه در گذرست و هر مدتی از مدتهای آن نهایتی

دارد که عنقریب گذشته است [illegible] مثل حضرت نوح که [illegible] هزار سال [illegible]

مرد و عاقبت هر زنده مرگست [illegible] شما را [illegible]

ایشان اثری نمانده است [illegible] عبرت [illegible]

تنافسوا

و فی نسخة [illegible]

در شرح فقره خطبه دوم جمعه

که در عقب آنها مانده اند توقف با بقا ندارند و همه در رفتن اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر قریه را که هلاک کرده ایم حرام است
گشتن ایشان بدنیا یعنی بر نمیگردند زیرا که مقرر ساخته ایم که بر نگردند و بعضی گفته اند که لا زاید است از جهة تحسین لفظ یعنی حرام است بر رجوع ایشان
تا وقتی که اراده الهی تعلق گرفته است در رجوع بقیامت صغری و کبری و احتمال این دارد که مراد این باشد که برگشتن ایشان واقع نیست یعنی چنان
نیست که بمیرند و فارغ شوند بلکه رجوع خواهند کرد از جهة ثواب و عقاب در قیامت صغری و کبری اما معنی اول اوفق است باستشهاد و دیگر فرموده
است تعالی شأنه که هر نفسی چشنده مرگ است و شما همه را مزد خواهند داد بتمام و کمال در روز قیامت پس کسی که دور شود از آتش جهنم و داخل شود در
بهشت رستگار شده است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتع فریب آیا نمی بینید چنانکه نظر کنید باهل دنیا و حال آنکه ایشان صبح و شام می کنند بحالهای
مختلفه که هر حالی سبب عبرت است شما را یکی مرده است و برا و میگریند یا بیکی یعنی و بقبر میرسد و یکی را عزا پرسش میکنند و تسلی میدهند و صبر میفرمایند
و در غم و الم مرده است و یکی بیمار است که بر خود می پیچد و در جان کندنست یا در سختیهای دنیا گرفتار است و یکی بعیادت بیمار می آید و یکی بیمار است
بعیادتش او میرود و دیگری در جان کندنست و جان میدهد و یکی طلب دنیا میکند و مرگ در طلب اوست یا آنکه با این حالات که مشاهده است یکی طلب دنیا
میکند و خبر ندارد که مرگ در طلب اوست و غافل است یا یکی غافل است و از او غافل نیستند و بر اثر گذشته ها میروند باقی ماندگان یعنی میروند بجای
پای ایشان که گذشته است و باز ماندگان قدم بر قدم رفتگان دارند یا آنکه همه این احوال مختلفه نسبت بباز ماندگان نیز هست یا آنکه پیشینیان عبرت
گرفتند و پسینیان نیز چنین اند و در مصباح و منهج و علی اثر الماضی ما یمضی است یعنی بر یک نحو میروند و حمد و سپاس خداوندی را سزاست که پروردگار
عالمیانست و پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است و پروردگار عرش عظیم است آن خداوندی که بقا مخصوص اوست و غیر او
فانیند و بازگشت خلایق باوست و در روز قیامت امر امر اوست و چون افتتاح بحمد بود اختتام نیز بحمد کردند و یا آنکه حمد الهی میکنند بر آنکه فنا مخصوص
است و بقا مخصوص اوست یا حمد او راست در همه احوال از اسباب عبرت و بصیره ألا إن هذا اليوم يوم جعله الله لكم عيداً وهو سيد
أيامكم وأفضل أعيادكم وقد أمركم الله في كتابه بالسعي فيه إلى ذكره فلتعظم رغبتكم فيه ولتخلص نيتكم فيه وأكثروا فيه التضرع
والدعاء ومسألة الرحمة والغفران فإن الله عز وجل يستجيب لكل مؤمن دعاه ويورد النار من عصاه وكل مستكبر عن
عبادته قال الله عز وجل ادعوني أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين وفيه ساعة
مباركة لا يسأل الله عبد مؤمن فيها شيئاً إلا أعطاه والجمعة واجبة على كل مؤمن إلا على الصبي والمريض والمجنون والشيخ
الكبير والأعمى والمسافر والمرأة والعبد المملوك ومن كان على رأس فرسخين غفر الله لنا ولكم سالف ذنوبنا فيما خلا من
أعمارنا وعصمنا وإياكم من اقتراف الآثام بقية أيام دهرنا إن أحسن الحديث وأبلغ الموعظة كتاب الله عز وجل أعوذ
بالله من الشيطان الرجيم إن الله هو الفتاح العليم بسم الله الرحمن الرحيم ثم يبدأ بعد الحمد بقل هو الله أحد أو بقل يا
أيها الكافرون أو بإذا زلزلت الأرض زلزالها أو بألهاكم التكاثر أو بالعصر وكان مما يدوم عليه قل هو الله أحد ثم
يجلس جلسة خفيفة ثم يقوم فيقول بدرستی که این روز جمعه روزیست که حق سبحانه و تعالی عید شما گردانیده است او را یعنی عود میکند باحسان
جدید از جهت سابقه یا عود بمعنی احسان باشد یعنی احسان میکند بر عالمیان بمغفرت گناهان ایشان و انزال رحمت متواتره و این روز بهترین
روزهای شماست و اگر بهتر از عید غدیر نباشد منافات ندارد چون عید غدیر روزی ندارد از ایام هفته بلکه هیجدهم ذی الحجه است در هر روزی که
واقع شود یا آنکه چون روز غدیر در زمان آنحضرت در جمعه بود و شرف جمعه را نیز دارد و بهترین عیدهای شماست حتی عید اضحی و فطر چنانچه گذشت
بحسب ظاهر شامل عید غدیر هست و لیکن مخصص است باخبار بسیار و ممکن است که از حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و غدیر از حیثیت صوم بهتر باشد
بتحقیق که حق سبحانه و تعالی شما را امر کرده است در قرآن مجید بآنکه سعی کنید در این روز بذکر الهی که نماز جمعه باشد یا خطبه نماز یا هر دو و امر بسعی لازم دارد
وجوب آنچه سعی در آن می کنند یا آنکه امر بسعی امر بایقاع جمعه است بر ابلغ تأکید پس باید که رغبت شما عظیم باشد در آن و باید که نیت شما خالص
باشد که غرض شما از نماز جمعه محض رضای الهی باشد یا آنکه شما را امر کرده اند که سعی نمائید در تذکر و پند پذیرفتن مواعظ خطبه چون در آیات و اخبار
ذکر را بر موعظه بیشتر استعمال میکنند بقرینه آنکه نماز را جدا از این میفرماید و چون در امامت نماز جمعه غالبا شیاطین دست می یابند که آدمی را از
قصد قربت میگذرانند و همچنین ماموم را چنانکه مشاهد است امر باخلاص فرموده و در این روز تضرع و زاری بسیار کنید و دعا بسیار کنید و سؤال رحمت
و مغفرت گناهان بسیار کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی مستجاب میکند در این روز دعای هر مؤمنی را یا دعای هر کسی را که او را بخواند و همچنین در می آورد
هر که را عصیان او کند و تکبر کند از عبادت او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را بدرستی که کسانی که تکبر می کنند

از جهاد و ثنا او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را بدرستیکه کسانی که تکبر میکنند از عبادت من که دعاست

عنقریب داخل جهنم میشوند بخواری و نماز و سایر عبادات در این دو نماز داخل است بهرکت که هر بنده که خداوند خود را دعا کند و طاعت طلب کند از چیزی بجز او البته عطا کند

و ایشان را سپس این ذکر فرموده‌اند که نماز جمعه واجب است بر هر مؤمنی مخصوص مسلمان از جهة انتفاع ایشان است و اگر بر همه کس واجب است

اگرچه از ایشان صحیح نیست بلکه از غیر ایشان حشری صحیح نیست و لیکن قدرت دارند برآنکه کفر را زایل کردانند یا آنکه ایمان آورند مثل ایشان پس بهر کس

است مگر بر آنکس که ان صبی و مجنون است که مکلف نیستند و تعقیب آخر بیکسند بر نماز جمعه مثل سایر عبادات و بر مجنون واجب نیست و صحیح نیست

جنون دوری داشته باشد و در وقت نماز عاقل باشد بر او نیز واجب خواهد بود و چون در این وقت مجنون نیست بر باقی هرگاه حاضر شوند

بنده بی اذن آقا و با اذن واجب میشود و در زن خلافست که اگر واقع سازد صحیح از اسمعیل بن همام منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه

فرمودند که هرگاه زن در مسجد با امام نماز کند دو رکعت نماز جمعه باشد نمازش تمام است و اگر نماز ظهر را در مسجد بجا آورد نمازش ناقص است

که نماز ظهر را در خانه بجا آورد که آن افضل است و ظاهر حدیث آنست که از او صحیح است و بر باقی واجب تخییری نیست چنانکه گذشت پس بر غیر ایشان جماعت واجب

عینی خواهد بود و استثنا صحیح باشد و کسی که بر سر دو فرسخ باشد یعنی از آنطرف دو فرسخ باشد و اگرچه فرض عینیه انکه در کجا باشد که از دو فرسخ

بیشتر زیاده و کم باشد آنچه حقیقت دو فرسخ نیز ظاهر نیست چنانکه در باب سفر خواهد آمد حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهان ما را و گناهان شما را آنچه

کرده‌ایم و بیشتر از عمر باقی نگاهدارد ما و شما را از ارتکاب گناهان در بقیه عمر که مانده است بدرستیکه بهترین حکایات و بهترین نصایح و مواعظ

روی فصاحت و بلاغت کتاب حق سبحانه و تعالی است پناه میبرم بجناب اقدس خداوند عالمیان از شر شیطان رانده شده از رحمتهای الهی

یا از درجات بهشت یا آنکه او را سنگسار کردند ملائکه در وقتی که او را بیرون فرستادند بدرستی که او دشمن است که گشاینده ابواب خیر است یا فتح

دهنده است مؤمنان را بر غلبه شیطان و در مصباح ان الله هو السمیع العلیم است یعنی بدرستیکه خداوند عالمیان اوست اجابت

کننده دعاهای مؤمنان و اوست دانا بضمایر همه را و بعد از آن بسم الله میخوانند و سوره حمد را میخوانند و سوره توحید را میخوانند یا آنکه مراد آنست که بعد از

حمد خطبه سوره میخوانند و در مصباح نیست بعد الحمد و ظاهر اسهو نساخ است چون در بسیج خطبه‌ها غالب مدیده‌ام و یکی از این سوره‌ها را میخوانند و اگر

بیشتر از آن دو است سوره توحید بود و پس الحضرت ... خطبه دوم را میخوانند که الحمد لله نحمده و نستعینه و نؤمن به و نتوکل

علیه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله صلوات الله علیه و سلامه علیه و آله

و مغفرته و رضوانه اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و نبیک صلوة نامیة زاکیة ترفع بها درجته و

تبین بها فضله و صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و

آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم عذب کفرة اهل الکتاب الذین یصدون عن سبیلک و یجحدون آیاتک

و یکذبون رسلک اللهم خالف بین کلمتهم و الق الرعب فی قلوبهم و انزل علیهم رجزک و نقمتک و باسک

الذی لا ترده عن القوم المجرمین اللهم انصر جیوش المسلمین و سرایاهم و مرابطیهم فی مشارق الارض و مغاربها انک علی

کل شیء قدیر اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات اللهم اجعل التقوی زادهم و الایمان و الحکمة فی

قلوبهم و اوزعهم ان یشکروا نعمتک التی انعمت علیهم و ان یوفوا بعهدک الذی عاهدتهم علیه اله الحق و خالق الخلق

اللهم اغفر لمن توفی من المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و لمن هو لاحق بهم من بعدهم منهم انک انت العزیز الحکیم

ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون اذکروا الله یذکرکم فانه ذاکر

لمن ذکره و اسئلوا الله من رحمته و فضله فانه لا یخیب علیه داع دعاه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا

عذاب النار جمیع محامد و ثناها مخصوص ذات مقدس خداوند عالمیان است ... و حمد میکنیم او را و طلب یاری و استعانت از او میخواهیم در همه کارها خصوصا

در حمد و ثنای او و ایمان باو داریم و ایمان خود را از آفتها در زیادتی داریم و توکل بر او میکنیم در جمیع امور و گواهی میدهیم که بجز او خداوندی نیست و یگانه

است در ذات و صفات و او را شریکی نیست ... و بشرایط بندگی عمل نکرده است و

فرستاده اوست بجمیع خلایق از جن و انس و رحمتهای ... و خشنودی الهی بر او و بر آل او باد که حضرت ... است

معصومین خداوندا صلوات فرست بر محمد که بنده ... و رسول تست و پیغمبر تست صلواتی که در زیادتی باشد و در نهایت خوبی باشد که

بسبب این صلوات درجه او را عالی گردانی و فضیلت او را بر عالمیان ظاهر سازی و صلوات فرست بر او و بر آل او و برکت فرست بر او و بر آل او چنانکه

باب وجوب الجمعة وفضلها

صلوات فرستاده و برکت کرده و رحم کرده بر ابراهیم و آل ابراهیم که جمیع پیغمبران فرزندان او بیند حتی پیغمبر ما و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
بدرستیکه توئی که محمودی و همه عالمیان حمد تو مشغولند بحامدی ذات مقدس خود را دتوئی که بزرگواری و عظمت مخصوص تست خداوندا مغضوب ساز کافران
اهل کتاب را که قران بر ایشان فرستادی و انکار آن کردند که سرداران ایشان ابوبکر و عمر و عثمانند و هرکه متابعت ایشان کرده است و این عبارت از روی تقیه
فرموده اند تا خواص بفهمند آنچه مطلوبست و عوام گمان کنند که یهود و نصاری مرادند بجماعتی که منع نمایند از راه تو یا منع میدارند چون اصحاب جمل و صفین
و خوارج و انکار میکنند آیات ترا که در شان ائمه اهل بیت فرستاده و تکذیب میکنند پیغمبران ترا چون همه پیغمبران امر کرده اند بمتابعت اهل بیت خداوندا
چنانکه خواهد آمد و هجوم میاورند خداوندا مخالفت انداز میان جمع ایشان که جمعیت ایشان مبدل شود و متفرق شوند و خوف انداز در دلهای ایشان انداز و بفرست
بر ایشان عذاب خود را و غضب خود را و بلای خود را آن عذابی را که رد نمیکنی از قومی که فاسقند خداوندا یاری ده لشکرهای مسلمانان را که لشکر حضرت
در آن زمان و جمیع جیشهای لشکر مسلمانان را که مقدمه الجیش اند و مرابطان اند را که حافظانند و نگاهبانان سرحدها اند در شهرهای مشرق زمین و مغرب
زمین بدرستیکه تو بر همه چیز قادری خداوندا بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که صالحانند و مردان مسلمانان و زنان مسلمه را که در مرتبه
ایمان نیستند در صلاح و تقوی خداوندا القوی توشه ایشان گردان و ایمان و علوم را در دلهای ایشان در آور چنانکه سابقا گذشت که علوم
و هبیه مسمی است بحکمت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر کرا حق سبحانه و تعالی حکمت کرامت کرد بادعطا کرده است خیر بسیار خداوندا الهام
ساز و توفیق ده ایشانرا که شکر کنند نعمتهای ترا که انعام کرده بر ایشان و توفیق ده ایشانرا که وفا کنند بعهد و پیمانی که در میثاق با ایشان با آنکه متابعت
اهل بیت پیغمبر تو کنند ایخداوند حق و ایخداوند حق خلایق خداوندا بیامرز کسانیرا که مرده اند از مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمه و بیامرز
کسانیرا که ملحق میشوند بایشان از مؤمنان و مسلمانان بدرستیکه تو خداوند عزیز قهار و حکیم نیکو کرداری بدرستیکه خدا تعالی امر میکند بعدالت و احسان و بعطای
خویشان یا بدادن حقوق خویشان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و نهی میفرماید از اعمال قبیحه و بدیها و فساد یا ازظلم چنانکه در اخبار ائمه
وارد است پند میدهد شما را خداوند شاید که متذکر و پند پذیر شوید یاد کنید خداوند خود را تا آنکه او یاد کند شما را بفضل و رحمت بدرستیکه او یاد کننده است
کسانی را که خداوند خود را یاد کنند بعبادت و طاعت و ترک معاصی و طلبید از خدا رحمت او را و فضل او را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی نا امید نمیکند هیچ
کس را که او را بخواند ای پروردگار ما عطا کن بما در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگاهدار ما را از عذاب جهنم وقال ابو عبد الله صلوات الله علیه
اول من قدم الخطبة علی الصلوة عثمان لانه کان اذا صلی لم یقف الناس علی خطبته و تفرقوا و قالوا ما نصنع بمواعظه
و هو لا یتعظ بها و قد احدث ما احدث فلما رای ذلک قدم الخطبتین علی الصلوة و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که اول کسیکه خطبه
مقدم داشت بر نماز عثمان بود و در بعضی نسخ است علی الصلوة یوم الجمعة عثمان و در بعضی نسخ بجای ان یوم العید ... و مراد از
ساخت زیرا که چون عثمان نماز میکرد مردمان نمی ایستادند که خطبه او را گوش کنند و متفرق میشدند و میگفتند که چه کار داریم بموعظه او او خود عمل
نمیکند و بدعتها کرد آنچه کرد یعنی بدعت بسیار کرد و پس چون عثمان دید که مردمان نمی ایستند بخطبه مقدم داشت خطبه را بر نماز که مردمان علاج نداشتند بجز شنیدن
شنیدن و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است از احدهما صلوات الله علیهما در نماز عیدین که حضرت فرمودند که نماز عید فطر و عید قربان پیش از خطبه است
تکبیر بعد از قرائت است هفت تکبیر در رکعت اولست و پنج تکبیر در رکعت دویم است و اول کسیکه خطبه را مقدم داشت عثمان بود و چون بدعتها کرد در نماز که
فارغ میشد مردمان میرفتند و بخطبه او نمی نشستند خطبه را مقدم داشت و مردمان علاجی نداشتند از جهة نماز می نشستند و در حدیث صحیح از معویه منقولست که
گفت سؤال کردم از آنحضرت از نماز عیدین و حضرت کیفیت نماز عیدین را بیان فرمودند و بعد از آن فرمودند که خطبه بعد از نماز است بعنوان پیش از نماز قرار
ساخت و چون این الفاظ اطلاق یا عمومی وارد شده توهم کرده که در نماز جمعه نیز آنچه پیش بدعت عثمانست و توهم آنکه خطبه بدل از دو رکعت است
پس میباید که بعد از نماز باشد با آنکه احادیث متواتره وارد شده است در آنکه پیش از نماز است مثل حدیث صحیح از ابان از ابو مریم که گفت سؤال کردم
از خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله اول خطبه میخواندند و بعد
نماز میکردند و گذشت در صحیحه عبد الله بن سنان و صحیحه عمر بن یزید و صحیحه محمد بن مسلم و ایضا صحیحه محمد و موثقه سماعه و غیر آن از اخبار که همه آنها بر آنکه خطبه
بر نماز و اگر نه تصریح او بود باین مذهب در کتاب علل و عیون میتوان این عبارات را حمل کردن بر نماز عیدین چون مطلق است هر چند در حدیث ذکر کرده بود
چون بسیار از اصحاب کار را کرده است ولیکن در علل فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر کسی گوید که چرا نماز جمعه
با امام باشد دو رکعت است و هرگاه بی امام باشد چهار رکعت است جواب آنست که بهم از جهة چند چیز یکی آنکه نماز جمعه را از راه دور ... و ... حق سبحانه و تعالی
سبک کرده اند تا تدارک این تعب بشود و دویم آنکه امام ایشان را باز میدارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن خطبه انتظار نماز میکشند ...

نماز میکنند و در حکم نماز گشته است یعنی آنکه نماز با امام تمام تر است و کامل تر است چون عالم و فاضل و عادل است چنانچه امام آنکه قدر دو رکعت جمعه و عید است
عید دو رکعت است و خطبه بمنزله دو رکعت است پس اگر گویند که چرا خطبه را مقرر ساختند جواب میگوئیم که زیرا که چون در روز جمعه همه کس حاضر میشوند
وسیله است که امیر و در عیون بدل از امیر امام است موعظه ایشان بگوید و ترغیب ایشان کند باطاعت پروردگار و بترساند ایشان را از معصیت و ایشان را مطلع سازد
بر آنچه مصلحت ایشانست در دین و دنیای ایشان و ایشانرا خبر دهد باخباری که با امام میرسد از اطراف از چیزهائی که نافع باشد تا سبب سرور ایشان شود یا
مضرت داشته باشد تا سبب دفع آن شوند از آمدن لشکرها و در علل این زیادتی هست که در عیون نیست ظاهرا از جهة اختصار انداخته باشد و عبارتش اینست
و لا یکون الصابر فی الصلوة منفصلا و لیس بفاعل غیره ممن یؤم الناس فی غیر یوم الجمعة [illegible] و ایضا باید که هرگاه از اطراف
خبر رسیده باشد که جمعی از کفار بر سر مسلمانان می آیند جمعی که بنماز آمده باشند متوجه جهاد شوند و این حالی موجود [illegible] جمعه نیست پس برای این خطبه
روز جمعه مقرر شد و اگر گویند که چرا دو خطبه مقرر شد در جواب میگوئیم که تا آنکه یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه و تعالی باشد و دیگری از جهة کارها و موعظه
و تخویف و تعلیم اوامر باشد و از جهة تنبیه نمودن چیزی چند که خوبست مثل اسلام [illegible] ان اطراف [illegible] مثل خراج و [illegible] رسول باید است
مثل آمدن لشکر کفار بر سر مسلمانان و بیرون رفتن از جهة جهاد ایشان و ظاهر [illegible] امامان صلوات الله علیهم نماز جمعه میکنند و شکی نیست در آنکه
در زمانیکه امام باشد و حکمی که امام باشد او امامت میکند و دیگری را منع میکند و در این [illegible] نیست چنانکه [illegible] شده است نزاع در زمان
غیبت است یا آنکه شکی نیست که نایب امام نیز میکند پس اگر گویند که چرا خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز [illegible] و عید [illegible] نماز در جواب میگوئیم که چون
نماز جمعه بسیار است و در سالی زیاده بر پنجاه است و بسیار واقع میشود مردمان محفوظ نیستند غالبا چون نماز کردند [illegible] مقرر شد تا علاجی
داشته باشند و بشنوند و اما نماز عید در سالی دو مرتبه واقع میشود و اجتماع مردمان در آن بیشتر [illegible] مردمان خطبه بشنوند [illegible] اگر جمعی بروند
اکثر می مانند و بسیار واقع نمیشود مثل نماز جمعه که ملال حاصل شود [illegible] و در علل و عیون اینرا ذکر کرده است که گفته است
که چنین میگوید مصنف این کتاب که این حدیث چنین است و خطبه در جمعه و عیدین بعد از نماز است زیرا که بمنزله دو رکعت آخر است و اول کسی که خطبه را
مقدم داشت عثمان بود چون در بدعتها کرد آنچه کرد یعنی بدعت بسیار کرد مردمان تا بمنزله نشستند و میگفتند چه نفع میکند نصایح او و حال آنکه
خود این قسم کارهای قبیح میکند و خطبه را مقدم داشت تا مردمان از جهة انتظار نماز بایستند و متفرق نشوند پس از اینها ظاهر شد که سبب تقدیم [illegible]
اطلاق لفظ است و قیاس خطبه و غافل شده است از عبارات روایات صریحه با آنکه همه بدعتهائی که ائمه جور عامه کرده اند همه را ذکر کرده اند و در هیچ کتابی
از کتب عامه و خاصه نیست که این بدعت را ذکر کرده باشد بلکه متواتر است که حضرت سید الانبیاء و ائمه هدی صلوات الله علیهم اول خطبه میخواندند و بعد
از آن نماز میکردند در جمعه و در عید بر عکس و در صحیح بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که در زمان رسول خدا و زمان ابوبکر و عمر و بعضی از
زمان عثمان خطبه عید بعد از نماز بود و بعد از آن پیش از نماز کردند و بنی امیه چنین میکردند حاصل آنکه جمیع بدعتهای خود را خود نقل کرده اند و علمای ایشان
توجیه کرده اند که اجتهاد کرده اند با آنکه در کتب اصول خود ذکر کرده اند که اجتهاد با نص معقول نیست و بدعتهای عثمان را طبری ذکر کرده است
که بعضی از صحابه استفتا نمودند که هرگاه شخصی مصحفها را بسوزاند و ابوذر را از مدینه مشرفه اخراج نماید و عبد الله بن مسعود را از جهة گرفتن
قرآن او و مخالفت او آن مقدار بزند که فتق کند و قرآنش را بگیرد و بسوزد و هرگاه کسی بیت المال مسلمانان را همه متصرف شود و با ایشان بذل
و صرف خود نماید و سایر بدعتها را شمرده است آیا فاعل این بدعتها واجب القتل هست همه فتوی دادند که بلی و او را کشتند و دفن نکردند و در
مقبره یهودان انداختند تا آنکه سگان او را خوردند و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او گفت من در شب چهارم او را دزدیدم و دفن کردم
و مولانا علی قوشچی ذکر کرده است که این طعن صحابه است که با او چنین کرده اند نه طعن او با آنکه اکثر ایشان اجماع اهل مدینه را حجت میدانند
و سید مرتضی در مباحثات با عامه ذکر کرده است که امامت عثمان با امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع نمیشود زیرا که اگر عثمان
مسلمان بود البته علی صلوات الله علیه در زمان خلافت در آن سه روز او را دفن مینمود و اگر مسلمان بود و علی دفن نکرد او را چون علی را
امام میدانند و جواب ایشان اینست که هرگاه عمر حکم بنقیض صریح قرآن کند و [illegible] امام توانند بود و عثمان چرا نتواند بود [illegible]

شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه عما یستعمله العامة من التهلیل [illegible] علی اثر [illegible] ما هو فقال
رُوِیتُ أنّ بنی امیة کانوا یلعنون امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد صلوة الجمعة ثلث مرات فلما ولی
عمر بن عبد العزیز نهی عن ذلک وقال للناس التهلیل والتکبیر بعد الصلوة افضل [illegible]
از آنچه میکنند سنیان از تهلیل و تکبیر بعد از نماز جمعه سببش چیست گفت روایتی بمن رسیده است که بنی امیه [illegible]

لعن میکرد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سه مرتبه بعد از نماز جمعه پس چون زمان پادشاهی عمر بن عبد العزیز شد گفت دیگر لعنت نکنند و گفت لا اله الا الله والله اکبر افضل است از لعنت و عمر بن عبد العزیز نسبت بحضرت امیر منصف بود و فدک را باولاد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها باز داد و کارهای خوب بسیار کرد ولیکن سنی بود و اعتقاد بامامت ثلثه داشت و غصب حق حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کرده بود بنا بر این منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در روز وفات عمر بن عبد العزیز که عالمیان بر او میگریستند آنحضرت فرمودند که شخصی فوت شده است امروز که اهل زمین بر او رحمت می کنند و میگریند و اهل آسمان بر او لعنت می کنند و از بنی امیه معویه بن یزید بن یزید بود و امید مغفرت بسیار است واو اگرچه شیعه بود ولیکن ممکن بود که پادشاهی را تسلیم سید الساجدین صلوات الله علیه کند از روی جهالت نکرد و مشهور است که مروان او را خفه کرد ای منصف نظر کن از روی انصاف در اعمال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوصا بخاری بطرق متکثره روایت کرده اند که علی خیر البریه و بهترین جمیع خلایق است و معویه که زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است که ولد الزنا بود و چندین هزار از صحابه حضرت سید المرسلین را شهید کرد و بسبب محبت ایشان علی بن ابیطالب را و خارجی بود و بر امام زمان باعتقاد ایشان خروج کرد و در اخبار بسیار ذکر کرده اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعمار بن یاسر گفتند که ای عمار عنقریب است که گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند ترا بکشند و در جنگ صفین شهید شد توقف دارند در لعن او و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف در لعن او از جهت است که تعدی نکند یا علی پس اعلی چون بنای ظلم و ستم را ابوبکر و عمر کردند و احادیث متواتره وارد شده است که هر ستمی که بر اهل بیت رسول خدا شد و خواهد شد هم در گردن هر دو است

باب الصلوة التي تصلى في كل وقت

این بابیست در بیان نمازهائیکه در جمیع اوقات میتوان کرد چون خواهد آمد اخبار در آنکه نوافل مبتدئه را در پنج وقت نمی توان کردن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد دیگر از طلوع آفتاب تا آفتاب بکنیزه بلند شود تقریبا و از چاشت تا زوال مگر در روز جمعه و از آفتاب زرد تا ذهاب حمره و نزد اکثر عامه در این اوقات خصوصا نزد طلوع و غروب هیچ نماز را نمیتوان کردن و اخبار بسیار از اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده است که همچنین نیست که همه نماز را نتوان کردن بلکه بعضی را میتوان کرد و بعضی را نمیتوان کرد و حدیث دیگر وارد شده است که همه را میتوان کرد پس هر خبری که وارد شده باشد که نتوان کردن محمول است بر تقیه یا اتقا که مبادا ضرری بایشان برسد خصوصا در مثل نماز طواف که غالبا همه در آنجا حاضرند و ادانکرد است و فی **زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اربع صلوات یصلیها الرجل فی کل ساعة صلوة فاتتک فمتی ما ذکرتها اديتها وصلوة رکعتی طواف الفريضة وصلوة الکسوف والصلوة على الميت هذه يصليهن الرجل في الساعات كلها** باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد میکند یعنی در آن پنج ساعت نیز میتواند کرد و کراهت ندارد یکی نمازیست که از تو فوت شده باشد هر وقت که بخاطرت رسد بجا می آوری آنرا و دویم دو رکعت نماز طواف واجب و تخصیص بواجب از آنجهت است که در سنت سنیان مضایقه دارند اگر آدمی ملاحظه تقیه کند بهتر است سیم نماز گرفتن آفتاب و ماه و زلزله و اخاویف است در آنوقت که این امور واقع شود آن نماز را میباید کرد چهارم نماز بر میت است و مطلوب در آن تعجیل است این نمازها را در هر وقتی و ساعتی میتوان کرد و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آنها نمیتوان کرد یکی نماز طواف خانه است و یکی نماز احرام است و یکی نماز کسوفست دیگر هر نمازیرا فراموش کرده باشی هر گاه بخاطرت رسد آن نماز را خواهی کرد دیگر نماز جنازه است چون نماز واجبرا در همه اوقات میتوان کرد و نافله که سبب داشته باشد مثل نماز طواف و نماز احرام و نماز زیارت و امثال اینها ذاتی سبب اند از آنجهت بعید نیست که کراهت ندارد ایقاع اینها در هیچ وقتی و ترتیب باین است که الصحیح ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و در خصوص هر یک نیز اخبار صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد و در صحیحه ابن ابی یعفور منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که نماز روز را قضا میتوان کرد در هر ساعتی از شب و روز و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که از آنحضرت سؤال کردند از قضا پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن در این اوقات از جمله اسرار آل محمد صلوات الله علیهم چون عامه فرق نفهمیده اند میان واجب و سنت ذی سبب و غیر آن و حال آنکه بکفر کراهت دارد که نافله غیر ذی سبب است و در باب قضا نوافل نیز خواهد آمد

باب الصلوة في السفر

یحیی عن زرارة و محمد بن مسلم انهما قالا قلنا لابی جعفر صلوات الله علیه ما تقول فی الصلوة فی السفر کیف هی وکم هی فقال ان الله عز و جل یقول و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة فصار التقصیر فی السفر واجبا کوجوب التمام فی الحضر قالا قلنا له انما قال

الله عز وجل فليس عليكم جناح ولم يقل افعلوا فكيف اوجب ذلك كما اوجب التمام في الحضر فقال عليه السلام أوليس قد قال الله عز وجل في الصفا والمروة فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما الا ترون ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عز وجل ذكره في كتابه وصنعه نبيه صلى الله عليه وآله وكذلك التقصير في السفر شيء صنعه النبي صلى الله عليه وآله وذكره الله تعالى ذكره في كتابه قالا قلنا له فمن صلى في السفر اربعا ايعيد ام لا قال ان كان قد قرئت عليه آية التقصير وفسرت له فصلى اربعا اعاد وان لم يكن قرئت عليه ولم يعلمها فلا اعادة عليه این حدیث در بیان نماز سفر با سند صحیح و کالصحیح منقول است از زراره و محمد که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه میفرمائید در نماز سفر و چگونه است یعنی قصر واجب است یا جایز و چند رکعت است که میباید کرد و چند رکعت ساقط است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید میفرماید که هرگاه سفر کنید در زمین و روانه شوید در آن پس بر شما حرجی نیست که تقصیر کنید نماز را یعنی قصر در نماز چنین شد پس چنانکه در حضر واجب است تمام کردن نماز ایشان گفتند که بآنحضرت عرض نمودیم که حق سبحانه و تعالی فرموده که بر شما حرجی نیست نفرموده که بکنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس چگونه واجب باشد قصر در سفر مانند تمام کردن در حضر حضرت صلوات الله فرمودند که حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و مروه فرموده است که هر که حج یا عمره کند حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه نمی بینید که سعی میان صفا و مروه واجب است چون حق سبحانه و تعالی فرموده و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در بیان آیه سعی باین عنوان وجوب بفعل آوردند همچنین تقصیر در سفر را باین عنوان عبارت فرموده و آنحضرت قصر کردند و عامه و خاصه روایت کرده اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول الله چگونه قصر کنیم و حال آنکه ایمن شده ایم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرجی نیست که قصر کنید اگر خوف داشته باشید حضرت فرمودند که تصدقیست که حق سبحانه و تعالی بر شما کرده است قبول کنید تصدق الهی را و غرض حضرت آنست که آیه منافات ندارد با وجوب و وجوب از قول نبی صلی الله علیه وآله ظاهر شد در بیان مراد الهی و باین عنوان ذکر کردن از جهت آن بود که چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت واجب است و دو رکعت که کم میشود نماز ایشان ناقص میشود حق سبحانه و تعالی فرمودند که ناقص نمیشود بلکه تمام میشود چون نکرده را قبول فرموده است در کرده ممکن است که مقبول نباشد از جهت وجوه فساد و همچنین در صفا و مروه باعتبار اساف و نایله که بر صفا و مروه گذاشته بودند و چون سعی نکرده بودند که اینها بت را در عمره قضا بعد از سه روز بجای خود گذاشتند بعد از آنکه از جهت آنحضرت برداشته بودند حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی نیست در سعی هر چند آن بتان در آنجا باشند پس زراره و محمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم بآنحضرت صلوات الله علیه که اگر کسی در سفر چهار رکعت کند نماز مقصوره را آیا نماز را اعاده میکند یا نه حضرت فرمودند که اگر آیه تقصیر را برای او خوانده اند و علم بوجوب تقصیر بهم رسانیده است از تفسیر بلکه او و چهار رکعت کرده باشد اعاده میکند و اگر برای او نخوانده اند و نمیدانسته اند برای او اعاده نیست حاصل آنکه در این مسئله جاهل معذور است و همین عبارت است شیخ در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و احادیث صحیحه در کتاب حج و صوم در این باب خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام کردن و روزه گرفتن والصلوات كلها في السفر الفريضة ركعتان كل صلاة الا المغرب فانها ثلاث ليس فيها تقصير تركها رسول الله صلى الله عليه وآله في السفر والحضر ثلاث ركعات و هر نمازی واجبی در سفر دو رکعت است مگر مغرب که سه رکعت باشد و بر این مضمون احادیث متواتره وارد است و اجماع مسلمانان است بلکه ضروری است از دین اسلام مگر در آنکه نزد شیعه قصر عزیمه است و نزد عامه رخصت است و دو چیز در بعضی شیعه است که تمام در سفر از بدعتهای عثمانست وقد سافر رسول الله صلى الله عليه وآله الى ذي خشب وهي مسيرة يوم من المدينة يكون اليها بريدان اربعة وعشرون ميلا فقصر وافطر فصارت سنة و بتحقیق که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بذی خشب سفر فرمودند و آن یکروزه راه است از مدینه مشرفه که از مدینه مشرفه تا آنجا دو برید است که بیست و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشد پس سنت شد تقصیر کرد نماز را و روزه را افطار نمود و در سنت شد قصر در سفر در صلوة و صوم در هشت فرسخ و در صحیح از ابو ایوب منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه مقدار راه قصر میکنند مسافر حضرت فرمودند که یکروزه راه و یا دو برید بدرستیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بذی خشب رفتند و قصر نمودند گفتم که ذی خشب چه مقدار راه بود حضرت فرمودند که دو برید بود و هشت فرسخ و ظاهر از صدوق مضمون این خبر را ذکر کرده است وقد سمى رسول الله صلى الله عليه وآله قوما صاموا حين افطر العصاة قال فهم العصاة الى يوم القيمة وانا لنعرف ابناءهم وابناء ابنائهم الى يومنا هذا و بسند صحیح کالصحیح منقول است از زراره و بنابراین صحیح است چون سند صدوق بزراره صحیح است چون ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در وقتی که افطار فرمودند و قصر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت ایشان را عاصی فرمود که عاصیانند حضرت فرمودند که ایشان عاصیند و اولاد ایشان

باب الصلوة فی السفر

عاصیانند تا روز قیامت بدرستی که ما میشناسیم فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشانرا تا این وقت و همه عاصیانند در اصول دین و توفیق راه حق نیافته و تابع اشقیا اند و در صحیح از عیص منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود افطار کند و فرموده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه شدند با مردمان و با ایشان پیادگان نیز بودند پس چون آنحضرت بکراع غمیم رسیدند در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آنحضرت افطار نمودند و جمعی بر روزه ماندند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند زیرا که میبایست که هر چه آنحضرت بفرمایند بآن عمل کنند در هر بابی و در صحیح از آنحضرت منقولست صلوات الله علیه که حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق نمود بر بیماران و مسافران امت من بآنکه نماز را قصر کنند و روزه را افطار کنند آیا شما را خوش میآید که تصدق بکنید و آن صدقه را بشما پس دهند هرگاه شما را خوش نیاید چون اکرم الاکرمین است خوش آید و در صحیح از صفوان از حضرت ابی الحسن امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که در ماه رمضان بسفر رود و روزه بگیرد حضرت فرمودند که صوم در سفر خوب نیست و هر عبادتی که خوب نباشد حرامست و اکثر این اخبار بلکه همه در صحاح سنیان موجودست با اخبار دیگر از این باب وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يُقَصِّرُ قَالَ إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ قَالَ قُلْتُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ فَيَخْرُجُ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ فَقَالَ إِذَا خَرَجْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم و از جمله که گفت سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بسفر رود کی نماز و روزه را قصر میکند حضرت فرمودند که هرگاه آنشخص پنهان شود از خانها یعنی از اهل خانها که او را نه بینند و اکثر علما چنین فهمیده‌اند که خانها از این کس پنهان شود که دیوارهای آنها را تمیز نتواند کرد و محمد بن مسلم گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد و بعد از زوال بیرون رود چگونه حضرت فرمودند که هرگاه بیرون روی خواه پیش از ظهر خواه بعد از ظهر نماز را دو رکعت بکن و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از قصر کردن حضرت فرمودند که هرگاه در جائی باشی که اذان را بشنوی نماز را تمام کن و اگر در جائی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن و در صحیح از عبد الله منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که هرگاه در موضعی باشی که اذان را نشنوی قصر کن و چون از سفر برگردی نیز چنین است یعنی تا اذان را نشنوی قصر کن و بعد از شنیدن تمام کن و مراد از اذان اذان متوسط است در هوای متوسط در زمین هموار نه بر مناره بلند و امثال آن و در اینصورت هر دو علامت قریب بیکدیگرند بلکه آنچه اصحاب فهمیده‌اند نیز قریب بهم‌اند و بهتر آنستکه تا یکفرسخ شرعی نروند قصر نکنند چنانکه منقولست که حضرت سید انبیا و امام اولیا صلی الله علیهما تا چون یکفرسخ راه میرفتند قصر میکردند اگر چه غالب اوقات در نیم فرسخ خفا جدران و اذان میشود وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقَصِّرْ إِلَى أَنْ تَعُودَ إِلَيْهِ و بتحقیق که مرویست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه از منزلت بیرون روی قصر کن تا بر گردی بجانه خود و باین مضمون چند حدیث وارد شده است از صحیح و موثق و ممکن است که حمل کنیم بر آنکه تا حد ترخص مخیر باشد میان قصر و اتمام وَسَمِعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْكَاهِلِيُّ يَقُولُ فِي التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدٌ فِي بَرِيدٍ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلًا ثُمَّ قَالَ كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّ التَّقْصِيرَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى الْبَغْلَةِ السَّفْوَاءِ وَالدَّابَّةِ النَّاجِيَةِ وَإِنَّمَا وُضِعَ عَلَى سَيْرِ الْقِطَارِ و منقولست در صحیح از زید نعلی که از اهل اجماع است و در صحیح از علی بن الحکم از کاهلی که ممدوحست بمدح عظیم و جمعی صحیح میدانند حدیث او را و هیچ شکی نیست که در عمل بمنزله صحیح است و کسی که ذکر کرده است حدیث را که او گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخ است در چهار فرسخ یعنی با چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد و غرض از این عبارت آنستکه لازم نیست که مسافت هشت فرسخ باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد که در همان روز برگردد علی المشهور یا پیش از ده روز برگردد همان قصد هشت فرسخ دارد چه ظاهر است که اگر کسی هشت فرسخ مقصود او باشد و هر روز یکفرسخ برود یا کمتر قصر خواهد کرد و این دو برید بیست و چهار میل است که هر سه میل یکفرسخ است که هشت فرسخ باشد پس حضرت فرمودند که پدرم همیشه میفرمودند که یکروز راه مسافت است نه یکروزی که استر دونده یا اسب خوش راه چیغان برود بلکه یکروزی که شتر قطاری برود نه شتری مهار بدوی چه آنها نیز بمنزله استر بردعی میروند و شتر قطار بار دار در روزهای وسط هشت فرسخ شرعی میرود که خواهد آمد که فرسخ شرعی کمتر است از فرسخ متعارف و غالبا بحسب تجربه چهار پنج فرسخ متعارف بیشتر نمیرود و منازل راه بغداد اکثر شش چهار فرسخ است و مکرر رقیب بغروب بار کرده‌ایم در ایام بهار و بعد از طلوع آفتاب بیکساعت بمنزل رسیده‌ایم و مؤید این حدیث صحیح ابو ایوبست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تقصیر در دو برید است یا یکروز راه و در صحیح از علی بن یقطین منقول است که گفت از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سؤال کردم از شخصی که بسفری بیرون رود و گردد

یقصر المسافر اذا توارى من البیوت

راه باشد حضرت فرمودند که تقصیر واجبست هرگاه مسافتی که قصد دارد هشت فرسخ باشد اگرچه برگردد در کار خود و بیگردد روز و در موثق
کالصحیح منقولست از عبدالرحمن که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اقل مسافتی که نماز را قصر کنند چه مقدار است
حضرت فرمودند که یکروز راه عرض نمودم که یکروز مختلف میشود بحسب اشخاص کسی هست که پانزده فرسخ میرود در یکروز و کسی هست که چهار پنج فرسخ
میرود در همان روز حضرت فرمودند که اینها اعتبار ندارد بلکه شتران باردار معتبر است ندیدهٔ در میان مکه و مدینه که شتران سنگین بار بیست و چهار
میل میروند که هشت فرسخ باشد و در موثق کالصحیح سماعه و موثق کالصحیح عیص و موثق کالصحیح ابن بکیر و غیر اینها از اخبار بهمین مضمون وارد است
که مسافت دو برید است که یکروز راه است هشت فرسخ وَمَتَى كَانَ سَفَرُ الرَّجُلِ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخَ فَالتَّقْصِيرُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَإِذَا كَانَ سَفَرُهُ
أَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَأَرَادَ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَالتَّقْصِيرُ عَلَيْهِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَ سَفَرُهُ أَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَلَمْ يُرِدِ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ
بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ أَتَمَّ وَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ و هرگاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد تقصیر صلوة و صوم بر او واجبست و هرگاه سفرش چهار فرسخ باشد
و خواهد که همان روز برگردد اگرچه برنگردد واجبست که قصر کند و اگر سفرش چهار فرسخ باشد و اراده نداشته باشد که در آن روز برگردد اگرچه برگردد
چون مدار سفر بر قصد است مخیر است در اینصورت میان قصر و اتمام و این مجموع مضمون فقه رضویست و در این شکی نیست که در هشت فرسخ قصر صلوة
و افطار صوم واجبست اما چهار فرسخی که اراده داشته که همان روز برگردد در صحیح منقولست از ابن وهب که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کمترین مسافتی که نماز را قصر میباید کرد چه مقدار است حضرت فرمودند که چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن
و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بهمین عبارت و قریب باین عبارتست بهمین مضمون صحیح زراره که خواهد آمد و در موثق کالصحیح
از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که در بریدی تقصیر هست حضرت فرمودند
که هرگاه چهار فرسخ برود و چهار برگردد جمیع روز مشغول سفر بوده است و از این اخبار هیچ ظاهر نمیشود اراده رجوع در آنروز حتی حدیث آخر زیراکه
ظاهرش آنست که حضرت بیان این میکنند که مسافت متحقق میشود با اراده رجوع اگرچه در آنروز نباشد و اما تخییر در چهار فرسخ پس در صحیح از زید
شحام منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که قصر میکند در دوازده میل که یک برید است که چهار فرسخ باشد
و در صحیح اسمعیل از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که تقصیر در چهار فرسخ هست و در حسن کالصحیح از ابو ایوب منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که کمتر مسافتی که در آن تقصیر میکنند مسافت یک برید است و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که تقصیر در یک برید است و برید چهار فرسخ است و غیر اینها از اخبار بسیار که متواتر است یا قریب بتواتر و از جهت جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده اند بر تخییر چنانکه
در فقه رضوی است و جمعی حمل کرده اند بر صورتی که اراده رجوع در آن روز داشته باشد و جمعی کرده اند بر آنکه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشد
چنانکه در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت
فرمودند که وای بر ایشان کدام سفر از این دشوارتر است تمام نمیکنند و بطرق کثیره صحیحه و موثقه و قویه از آنحضرت صلوات الله علیه بهمین مضمون
وارد شده است و در صحیح از معویه منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه اهل مکه برگردند بجهت زیارت خانه و داخل خانهای خود شوند و باز بمنی روند تمام
میکنند چون سفر ایشان مقطوع شد بسبب داخل شدن خانه خود و تا منی یکفرسخست تقریبا قصر نمیتوانند کرد و اگر داخل منازل خود نشوند قصر می
کنند چون مسافرند بسبب رفتن بعرفات و ظاهر است که همان روز بر نمیگردند بلکه روز هشتم بمنی میروند و نهم بعرفات و دهم یا یازدهم بمکه داخل
میشوند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که هرگاه اهل مکه برگردند از
جهت زیارت خانه آیا تمام میکنند نماز را حضرت فرمودند که بلی و کسی که در مکه اقامت کرده باشد تا یکماه بمنزله ایشانست و ظاهر مراد از یکماه آنست
که قصد اقامت نداشته باشد و تابع میرحاج باشند و امروز و فردا کنند تا یکماه بمنزله مقیم میشوند بعد از آن پس ظاهر شد که احادیث قصر بر برید را
حمل میباید کرد بر تخییر یا بر صورتیکه اراده رجوع داشته باشد پیش از ده روز و در اینصورت احوط جمع است میان قصر و اتمام و احوط در سلوک چهار
فرسخ جمع است اگرچه اتمام کافی است والله تعالی یعلم وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا
دَخَلْتَ بَلَداً وَأَنْتَ تُرِيدُ الْمُقَامَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ حِينَ تَقْدَمُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْمُقَامَ دُونَ الْعَشَرَةِ فَقَصِّرْ وَإِنْ
أَقَمْتَ تَقُولُ غَداً أَخْرُجُ وَبَعْدَ غَدٍ وَلَمْ تُجْمِعْ عَلَى عَشَرَةٍ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا تَمَّ الشَّهْرُ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ
إِنْ دَخَلْتُ بَلَداً أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَسْتُ أُرِيدُ أَنْ أُقِيمَ عَشْراً قَالَ قَصِّرْ وَأَفْطِرْ قُلْتُ فَإِنْ مَكَثْتُ كَذَلِكَ
أَقُولُ غَداً أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَأُفْطِرُ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَأُقَصِّرُ قَالَ نَعَمْ هَذَا وَاحِدٌ إِذَا قَصَّرْتَ أَفْطَرْتَ وَإِذَا أَفْطَرْتَ قَصَّرْتَ و در

باب الصلوة في السفر

صحیح و حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در شهری داخل شوی و اراده داشته باشی که ده روز در آن شهر
بمانی پس چون داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر اراده اقامت کمتر از ده روز داشته باشی قصر کن و اگر مردد باشی و گوئی که فردا بیرون میروم
و پس فردا بیرون میروم و قصد اقامت ده روز نداشته باشی تا یکماه قصر کن پس چون یکماه تمام شود نماز را اتمام کن موید گفت که عرض نمودم که اگر روز
اول ماه رمضان داخل شهری شوم و ندانم که ده روز خواهم ماند چکنم حضرت فرمودند که قصر کن نماز را و افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر مردد
باشم و فردا و پس فردا گویم کل ماه را افطار کنم و قصر کنم حضرت فرمودند که هر دو یک حکم دارد هرگاه نماز را قصر میکنی روزه را افطار میکنی و هر جا
که روزه را افطار میکنی نماز را قصر میکنی و بر این مضمون وارد است صحیحه زراره و حسن کالصحیح محمد بن مسلم و حسن کالصحیح ابو ایوب و غیر آن از اخبار
بسیار و شکی نیست در آنکه قصد اقامت عبارتست از آنکه در خاطر داشته باشد که خواهد بود اگر چه در ابتدای سفر باشد پس اگر خواهد که بجائی رود که ده فرسخ
باشد و در میان راه در خاطر داشته باشد که ده روز خواهم بود تمام میکند نماز را و روزه را میگیرد در راه و میان راه و منتهی راه زیرا که قصد هشت
فرسخ ندارد و اگر صد فرسخ راه برود که در خاطر داشته باشد که در هر هفت فرسخ ده روز میباشم در همه سفر تمام میکند و همچنین اگر اول در خاطر داشته باشد
که قصر نکند و چون در میان راه بجائی رسید بخاطرش رسید و با خود قرار داد که در اینجا ده روز یا بیشتر میباشم نماز را اتمام میکند تا در آنجاست اگر چه
در اثنای نماز بخاطرش رسد که در اینجا میباشم که در این صورت نماز را اتمام میکند و اگر در اثنای سفر بجائی رسید و کاری داشته باشد که هرگاه کارش ساخته
شود روانه شود و باز گردد و پس اگر بحسب عادت چنان باشد که کارش کمتر از ده روز یا زیاده ساخته نمی شود همین قصد اقامتست تمام میکند و اگر نداند و ممکن
باشد که کارش پیش از ده روز ساخته شود و امروز فردا گوید تا یکماه قصر میکند و بعد از یکماه اگر یکنماز در آنجا باشد تمام میکند و اگر در اول ماه
بشهری رسد ماه هلالی حساب دارد و اگر اول ماه نرسد اگر چه روز دوم باشد خلافست بعضی گفته اند که سی روز معتبرست و بعضی گفته اند که هلالی معتبرست
چون حق سبحانه و تعالی هلال را از جهت وقتهای مردمان مقرر ساخته است پس آنچه از اینماه گذشته باشد از ماه آینده داخل میکند پس اگر اینماه سی کم
یکی نوشته و سی کم یک خواهد بود و چون و بعضی از اخبار ... واقع شده است هیچ نیست بر غالب که در میان ماه آمده باشد چون اینها ...
که سی و اول هلال بجائی رسد پس احوط ... و الله تعالی یعلم و چنانکه در سفر روزه ماه رمضان را حرامست که گرفتن مگر در جائی که قصد
اقامت کند یا بجائی که وطن ... انجا وطن کرده باشد همچنین قضای ماه رمضان را نیز نمیتواند گرفت مگر آنکه در جائی قصد اقامت ده روز کند چنانچه
در صحیحه علی بن جعفر وارد شده است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی صلوات الله علیه از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان را
در یابد و در اثنای راه آیا روزه میگیرد حضرت فرمودند که روزه نمیتواند گرفت تا قصد اقامت ده روز در آن موضع نکند و هرگاه قصد کند اقامت
ده روز روزه را میگیرد و نماز را تمام میکند ... از آنحضرت سؤال کردم که هرگاه شخصی در سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان بر ذمت او باشد
اگر چند روزی در جائی بماند در اثنای راه آن قضا را میتواند گرفت حضرت فرمودند که تا قصد اقامت ده روز نکند در جائی نمیتواند گرفت و در صحیحه
علی بن یقطین و حسنه سهل بن الیسع وارد است که اگر در اثنای نماز قصد اقامت کند نماز را اتمام میکند و اگر در اثنای نماز عصر قصد اقامت کند عصر را
تمام میکند و ظهر را که قصر کرده است اعاده میکند بیقین وقال ابو ولاد الحناط قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه اني
كنت نويت حين دخلت المدينة ان اقيم بها عشرة ايام فاتممت الصلوة ثم بدا لي بعد ان لا اقيم بها فما ترى لي اتم ام
اقصر فقال لي ان كنت دخلت المدينة وصليت بها صلوة فريضة واحدة بتمام فليس لك ان تقصر حتى تخرج
منها وان كنت حين دخلتها على نيتك في التمام فلم تصل فيها صلوة فريضة واحدة بتمام حتى بدا لك ان لا
تقيم فانت في تلك الحال بالخيار ان شئت فانو المقام عشرا واتم وان لم تنو المقام عشرا فقصر ما بينك وبين شهر
فاذا مضى لك شهر فاتم الصلوة و باسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقولست از حفص ... که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که من در خاطر داشتم وقتی که داخل مدینه مشرفه شدم یا داخل این شهر شدم یا آنکه در وقتی که آنحضرت در شهری دیگر غیر مدینه باشد سؤال کرده
باشد و اول اظهرست نیت داشتم که ده روز اقامت کنم و نماز را تمام کنم و در تهذیب فاتم الصلوة است و این اظهرست و یا آنکه داخل شدم و نماز را تمام
کردم بعد از آن بخاطرم رسید که نمانم ده روز الحال چکنم چون از قصد اقامت برگشته ام نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که اگر وقتی که داخل مدینه
یکنماز واجب را اتمام کرده دیگر قصر نمیتوانی کرد تا از اینجا بیرون روی و اگر در وقتی که قصد اقامت کرده بودی که نماز را تمام کنی یکنماز واجب اتمام
نکردی و از آن نیت اقامت برگشتی پس تو در این وقت مخیری اگر خواهی نیت اقامت ده روز بکن و نماز را اتمام کن و اگر قصد اقامت نکردی نماز را قصر کن
تا یکماه پس چون یکماه بگذرد نماز را اتمام کن و اصحاب عمل باین حدیث کرده اند و ذکر کرده اند که اگر ... باشد حکم نماز تمام ... و اگر

قصد اقامت در اثنای نماز بر کردد و بعضی روزه را در حکم نماز کرفته اند و خالی از اشکالی نیست وَسَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مَعَ الْقَوْمِ فِي السَّفَرِ يُرِيدُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْوَقْتُ وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْقَرْيَةِ عَلَى فَرْسَخَيْنِ فَصَلَّوْا وَانْصَرَفَ بَعْضُهُمْ

فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُقْضَ لَهُ الْخُرُوجُ مَا يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ الَّتِي كَانَ صَلَّاهَا رَكْعَتَيْنِ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَلَا يُعِيدُ و باسانید صحیح و حسن منقول

است از زراره که کفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که با قومی بسفری بیرون رود که اراده دارد پس وقت نماز داخل شود و دو

فرسخ راه رفته باشند پس نماز را قصر کنند و بعضی بر کردند از جهة کاری که در شهر داشته باشند و دست بهم نداد این سفر و از آن رای بر کردند چکنند با آن نمازیکه کرده

است دو رکعت حضرت فرمودند که نمازش تمام است و اعاده نمیکند چون در وقت نماز مسافر بوده و در حدیث صحیح ابو ولاد وارد است که نمازی که قصر

کرده است اعاده میکند اگر چهار فرسخ نرفته باشد و قصر کرده باشد و محمولست بر استحباب فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ

أَرْبَعاً فَأَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُ بَرِيءٌ يَعْنِي مُتَعَمِّداً و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند و مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه نیز منقولست که فرمودند که هر که نماز چهار رکعتی را در سفر تمام بجا آورد و قصر نکند پس من بیزارم از او نزد حق سبحانه و تعالی و شفاعت او نخواهم

کرد در روز قیامت که نزد حق سبحانه و تعالی روم از جهة شفاعت اولیا امر و نمیکویم که خداوند امین از او بیزارم صدوق کفته است که این در صورتی است

که عمداً عالماً تمام کند که اگر جاهل مسئله باشد معذور است چنانکه کذشت و همچنین اگر از روی نسیان تمام کند کناه ندارد اگر چه در وقت اعاده میکند چنانچه

خواهد آمد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْمُتِمُّ فِي السَّفَرِ كَالْمُقَصِّرِ فِي الْحَضَرِ و در موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه

که هر کاه شخصی در سفر نماز را تمام کند یا روزه بکیرد ماه رمضان را مانند کسی است که در حضر قصر کرده باشد و روزه ماه رمضان را افطار کرده باشد

پس حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله آمد و کفت یا رسول الله در سفر روزه بکیرم حضرت فرمودند که نه پس کفت

یا رسول الله بر من آسانست روزه کرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده است بر بیماران امت من و بر مسافران امت من که در

ماه رمضان افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدق بکنید و تصدق را بر شما رد کنند و احادیث در مذمت روزه در باب صوم خواهد آمد وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ

الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي السَّفَرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ نَاسِياً قَالَ إِنْ ذُكِّرَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَلْيُعِدْ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى يَمْضِيَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فَلَا إِعَادَةَ

عَلَيْهِ و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که فراموش

کند که در سفر است و نماز را چهار رکعت بجا آورد حضرت فرمودند که اگر در آن روز بخاطرش رسد نماز را اعاده میکند و اگر بخاطرش نرسد تا آن روز بکذرد

اعاده بر او نیست بدانکه ظاهرش آنست که نماز ظهر و عصر را تمام کرده است و وقتش باقی است تا غروب و چون غروب شود وقتش بیرون رفته است پس

بر وقت باشد چنانچه در صحیح از عیص منقولست که کفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که نماز را در سفر تمام کند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده

کند و اگر وقتش بیرون رفته باشد اعاده بر او نیست و مراد صورت نسیان است زیرا که جاهل در وقت و خارج اعاده نمیکند و عامد در هر دو صورت اعاده

میکند اگر چه ممکن است که شامل جاهل نیز باشد و اعاده در وقت محمول بر استحباب باشد وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

أَنَّهُ قَالَ أَرْبَعَةٌ يَجِبُ عَلَيْهِمُ التَّمَامُ فِي السَّفَرِ كَانُوا أَوْ فِي الْحَضَرِ الْمُكَارِي وَالْكَرِيُّ وَالرَّاعِي وَالِاشْتِقَانُ لِأَنَّهُ عَمَلُهُمْ و بسند

صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چهار کسند که بر ایشان واجبست که نماز را تمام کنند خواه در سفر باشند و خواه در حضر

و آنها مکاری اند که حیوانات را بکرایه میدهند و کری که نوکر است و خود را بکرایه میدهد که قاصد باشد دیکر شبانست و اشتقان ظاهرا معرب دشتوان

که این جزء منهاست و میکردد در بر دور آنها و کاه باشد که روزی ده فرسخ تردد کنند و بجماعت نماز را تمام میکنند زیرا که سفر کار ایشانست کویا

در سفر در خانه خود اند وَ يُرْوَى الْمَلَّاحُ وَالِاشْتِقَانُ الْبَرِيدُ و در روایتی وارد شده است که ملاح نیز در حکم کثیر السفر است و اشتقان که در

حدیث وارد شده است مراد از آن قاصد است و دشتوان نیست چنانچه شهید رحمه الله ذکر کرده است که مراد از او جزء منهاست و در لغت قدیم

و از مشایخ دارم که مراد دشتوان است و در خصال قدیم که فضل بر او کذشته الله البر... که پنهان شده باشد که مراد قاصد باشد که شاید ظاهر آ

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر منقولست که کفت از حضرت ... سؤال کردم ... فرمودند که ... نماز را در کشتی تمام

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ عَلَى الْمَلَّاحِينَ فِي سَفِينَتِهِمْ تَقْصِيرٌ وَلَا عَلَى الْمُكَارِي

وَالْجَمَّالِ و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که کشتی بانانرا که

در کشتی باشند تقصیر نیست و بر مکاری که چارپا دار باشد و بر شتربان و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که مکاری و شتربانی ... و کسی ... نماز را تمام میکنند و روزه ماه رمضان را میکیرند و در موثق کالصحیح از ...

دحاح وقته

این مع

که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از کشتی‌بانان و بدویان آیا بر ایشان تقصیر هست حضرت فرمودند که نه خانهای ایشان با ایشان است

پس گویا همیشه در خانه خودند و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعراب یعنی بدویان صحرانشینان از عرب و عجم چون گردان از آن

در سفر قصر میکنند زیرا که خانهای ایشان با ایشانست وَرَوَىٰ عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُكَارِي

إِذَا لَمْ يَسْتَقِرَّ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَقَلَّ قَصَّرَ فِي سَفَرِهِ بِالنَّهَارِ وَأَتَمَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَعَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ

فَإِنْ كَانَ لَهُ مُقَامٌ فِي الْبَلَدِ الَّذِي يَذْهَبُ إِلَيْهِ عَشَرَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَكْثَرَ وَيَنْصَرِفُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَيَكُونُ لَهُ مُقَامُ عَشَرَةِ أَيَّامٍ

أَوْ أَكْثَرَ قَصَّرَ فِي سَفَرِهِ وَأَفْطَرَ و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مکاری در منزل خود قرار نگیرد

مگر پنج روز یا کمتر نماز روز را قصر میکند و نماز شب که خفتن باشد تمام میکند و روزه ماه رمضان را میدارد و اگر مکاری در شهری که میرود ده روز

یا بیشتر قصد اقامت کرده در آنجا میباشد یا بخانه خود که آید ده روز توقف کند یا بیشتر چون بسفر رود قصر نماز میکند و افطار صوم حاصل آنکه کثیر

السفر مانند مکاری نماز و روزه را تمام می‌کنند مگر در صورتی که بخانه خود رود و ده روز در آنجا باشد اگرچه نیت اقامت نکرده باشد یا بشهری

غیر شهر خود برسد و نیت اقامت ده روز بکند و ده روز در آنجا باشد یا اگر نیت نکند سی روز بماند و جمعی چنین گفته اند چون بعد از سی روز بمنزله قصد اقامت

میشود و بعد از قصد اقامت ده روز میباید پس در این سه صورت اگر مکاری بسفر رود نماز و روزه را قصر میکند و عمل اکثر اصحاب بر این است و موید این است

حدیث کالصحیح از یونس از بعضی استادان او از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از حد مکاری که در منزلش یا در شهری که بآنجا میرود

کمتر از ده روز بماند نماز و روزه را تمام میکند و اگر اقامتش در خانه خود یا در آن شهر که میرود زیاده از ده روز باشد چون بسفر میرود قصر میکند نماز را و

افطار میکند روزه را اما جزو اول حدیث ابن سنان که در آن مذکور بود که اگر در شهری که میرود پنج روز یا کمتر باشد نماز روز را در سفر قصر میکند بعضی از

علما قایل بان شده اند در پنج روز و کسی در کمتر عمل نکرده است و موافق اخبار سابقه مکاری تمام میکند و احوط در چنین صورت خصوصا در کمتر از

پنج روز آنستکه در سفر جمع کند میان قصر و اتمام تا آنکه در خانه خود ده روز بماند دیگر قصر کند تا آنکه سه سفر بکند که در آن سه سفر در خانه خود یا خانه دیگری

اقامت ده روز یا چهل روز بی قصد بجا نیاورد بعد از آن تمام میکند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الْجَمَّالُ وَالْمُكَارِي إِذَا جَدَّ بِهِمَا

السَّيْرُ فَلْيُقَصِّرَا فِيمَا بَيْنَ الْمَنْزِلَيْنِ وَيُتِمَّا فِي الْمَنْزِلِ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شتربان و مکاری هرگاه در سفر تعجیل روند در میان دو

منزل قصر می‌کنند و در منزل تمام می‌کنند و از محمد بن یعقوب رحمه الله منقولست که مراد آنحضرت صلوات الله علیه این است که هرگاه مکاری و جمال دو

منزل یکی کنند بمنزله آنست که ایشان مسافر میشوند در راه قصر می‌کنند و در منزل تمام می‌کنند و در منزل تمام صحیح از ابن مسلم منقولست که حضرت صلوات

الله علیهما فرمودند که مکاری و جمال هرگاه تعجیل روند باید که قصر کنند و در صحیحه ابان از فضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه از مکاریانی که تردد می‌کنند حضرت فرمودند که هرگاه تعجیل روند قصر کنند وَرَوَىٰ عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَزَكٍ قَالَ

كَتَبْتُ إِلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ لِي جِمَالًا وَلِي قُوَّامٌ عَلَيْهَا وَلَسْتُ أَخْرُجُ فِيهَا إِلَّا فِي طَرِيقِ مَكَّةَ لِرَغْبَتِي فِي

الْحَجِّ أَوْ فِي النُّدْرَةِ إِلَىٰ بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَمَا يَجِبُ عَلَيَّ إِذَا أَنَا خَرَجْتُ مَعَهَا أَنْ أَعْمَلَ أَيَجِبُ عَلَيَّ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ فِي السَّفَرِ

أَوِ التَّمَامُ فَوَقَّعَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ لَا تَلْزَمُهَا وَلَا تَخْرُجُ مَعَهَا فِي كُلِّ سَفَرٍ إِلَّا إِلَىٰ مَكَّةَ فَعَلَيْكَ تَقْصِيرٌ وَفُطُورٌ باسانید صحیحه

منقولست از حمیری از محمد بن جزک جمال ثقه چنانکه در کافی و تهذیب است و در بعضی از نسخ این کتاب شرفت و سهو از نساخ شده است گفت عرضه نوشتم بحضرت

امام علی نقی صلوات الله علیه که مرا اشتران هست شتردارانی دارم و خود با این شتران بیرون نمیروم که مکاری باشم مگر در راه مکه از جهت رغبتی که مرا بحج

یا نادرا در بعضی از مواضع غیر راه حج میروم چه چیز بر من واجبست که بکنم وقتی که با این شتران بیرون روم آیا نماز و روزه را قصر کنم در سفر یا تمام کنم حضرت

صلوات الله علیه در فرمان همچون نوشتند که هرگاه تو همیشه بسفر نمیروی و در همه سفری نمیروی مگر بسفر مکه پس بر تست که نماز را قصر کنی و روزه را افطار کنی

وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ لَهُ الضِّيَاعُ بَعْضُهَا قَرِيبٌ مِنْ بَعْضٍ فَيَخْرُجُ فَيَطُوفُ

فِيهَا أَيُتِمُّ أَوْ يُقَصِّرُ قَالَ يُتِمُّ و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که او را مزرعها باشد بعضی در

بعضی و از خانه بیرون رود و باین مزارع بار رسد آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که تمام میکند و محمولست بر آنکه همه هشت فرسخ نباشد یا در

هر جا منزلش بوده باشد و از منزلها تا مزرعه مسافت نباشد که در این دو صورت در راه و مزارع تمام میکند و اخبار دیگر خواهد آمد وَرَوَىٰ إِسْمَاعِيلُ

بْنُ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَبْعَةٌ لَا يُقَصِّرُونَ الصَّلَاةَ الْجَابِي الَّذِي يَدُورُ فِي جِبَايَتِهِ وَالْأَمِيرُ

الَّذِي يَدُورُ فِي إِمَارَتِهِ وَالتَّاجِرُ الَّذِي يَدُورُ فِي تِجَارَتِهِ مِنْ سُوقٍ إِلَىٰ سُوقٍ وَالرَّاعِي وَالْبَدَوِيُّ الَّذِي يَطْلُبُ مَوَاضِعَ الْقَطْرِ

مثبت النجر قال الرجل یطلب الصید بجلد به لهو الدنیا والجایب الذی یقطع السبیل و در موثق کالصحیح منقولست از سکونی که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفت کسند که قصر نمیکنند نماز را و لفظ فی در تهذیب نیست یکی عامل زکوة است که میگردد و زکوة جمع کنند کار را دیگر امیری
که امام او را امارت داده باشد در ناحیه و او میگردد در آن جاها و بر احوال ایشان میشود اگر نزاعی داشته باشند از امیر رفع کنند نزاع ایشان میکند و اگر ضرور شود
لشکر جمع میکند دیگر تاجری که میگردد و در تجارتش از بازاری ببازاری با تدبیر و از آن و جمعی که بازار را میگردانند چون امروز چوری ایکه بازار ببازار در
عرض هفته هر روز در یکجا میباشند دیگر شبان است دیگر صحرا نشینان اند که طلب مینمایند جائی را که باران آمده باشد و در غدیری جمع شده باشد یا جائی که علف
داشته باشد که حیوانات خود را بچرانند دیگر شخصی که قصد شکار داشته و غرضش بازی دنیوی باشد نه جمع مال و تجارت و نه قوت متمم در ذال راه زنت که
و ایشان را رخصت قصر نداده اند و کالصحیح از حماد منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هر که مضطر شود باغی و عادی نباشد
فرمودند که مراد از باغی کسانی اند که غرض ایشان صید لهو باشد و مراد از عادی دزد است و در وقت اضطرار میته بر ایشان حلال نیست مانند سایر مسلمانان
و ایشان قصر نمیتوانند کرد نماز را بلکه میباید که سفر مباح باشد و سفر شکار لهو نباشد چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از عبید بن زراره که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بشکار رود آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که تمام میکند زیرا که سیر حقی نیست بلکه باطل است و کالصحیح
از ابن بکیر منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که یکروز و دو روز و سه روز بشکار رود آیا نماز را قصر میکند حضرت فرمودند
که نه مگر آنکه مشایعت کند در وقت بیرون رفتن برادر مؤمن را و بدرستی که شکار لهو سفر باطل است نماز را قصر نمیکند و اگر مشایعت برادر مؤمن کند قصر میکند
و قریب باین است قویه ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه و دیگر احکام شکار خواهد آمد وَرَوَی مُوسَی بْنُ بَکْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ صَلَاةً أَوْ صَلَّاهَا بِغَيْرِ طَهُورٍ وَهُوَ مُقِيمٌ أَوْ مُسَافِرٌ فَذَكَرَهَا فَلْيَقْضِ الَّذِي وَجَبَ عَلَيْهِ
لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَنْ نَسِيَ أَرْبَعاً حِينَ يَذْكُرُهَا مُسَافِراً كَانَ أَوْ مُقِيماً وَإِنْ نَسِيَ رَكْعَتَيْنِ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ حِينَ
يَذْكُرُ مُسَافِراً كَانَ أَوْ مُقِيماً شیخ در صحیح روایت کرده است از فضاله که از اهل اجماع است از موسی از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه شخصی نمازی را فراموش کند یا سهو کرده باشد در سفر یا حضر پس باید که آنچه از او فوت شده است بجا آورد و زیاد و کم نکند کسی که چهار رکعت را
فراموش کرده باشد یعنی در حضر از او فوت شده باشد چهار رکعت قضا میکند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و کسیکه دو رکعت از او فوت شده باشد
دو رکعت قضا میکند خواه در سفر باشد و خواه در حضر و کسی که دو رکعت از او فوت شده باشد قضا کند و خواه در حضر مجملا در عدد اعتبار بحال فوت است
و در کیفیت اعتبار بحال فعل پس اگر نمازی در خوف از او فوت شده باشد دو رکعت قضا میکند و لیکن افعال آنرا صحیح بجا می آورد و اگر در
حالت امن از او فوت شده باشد و در حال خوف بجا آورد بنحو خوف بجا می آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که بآنحضرت عرض نمودم که شخصی
نمازی از او فوت شد در سفر و در حضر بخاطرش رسید حضرت فرمودند که هرچه فوت شده است از او بنحویکه از او فوت شده است قضا میکند اگر نماز سفر فوت
شده باشد و در حضر قضا کند دو رکعت قضا خواهد کرد و اگر در حضر از او فوت شده باشد و در سفر قضا کند چهار رکعت قضا خواهد کرد بنحویکه از او فوت شده
است و اگر نمازی که از او فوت شده است در حضر حبیث شده باشد و بسفر رفته فوت شده باشد یا بر عکس خلافست بعضی حال ادا را رعایت می کنند که
در اینجا حال فوتست و بعضی حال وجوب را رعایت می کنند و در حدیث کالصحیح زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از
شخصی که وقت بر او داخل شود و او در سفر باشد و تاخیر کند نماز را تا بحضر آید و فراموش کند حضرت فرمودند که دو رکعت قضا میکند زیرا که وقت بر او
داخل شد و در سفر بود ... است که در سفر بجا آورد و اظهر تخییر است و اولی جمع چنانکه گذشت و خواهد آمد در این باب وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَائِرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ أَنْ يَعْزِمَ عَلَى مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فِي هَذِهِ الْمَوَاطِنِ حَتَّى يُتِمَّ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ
مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ تَقْصِيرٌ
أَوْ تَمَامٌ قَالَ قَصِّرْ مَا لَمْ تَعْزِمْ عَلَى مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ وَمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ لَمَّا
أَنْ نَفَرْتُ مِنْ مِنًى نَوَيْتُ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ فَأَتْمَمْتُ الصَّلَاةَ ثُمَّ جَاءَنِي خَبَرٌ مِنَ الْمَنْزِلِ فَلَمْ أَجِدْ بُدّاً مِنَ الْمَصِيرِ إِلَى الْمَنْزِلِ وَلَمْ أَدْرِ أُتِمُّ أَمْ أُقَصِّرُ وَأَبُو الْحَسَنِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَأَتَيْتُهُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَى التَّقْصِيرِ و منقولست از آنحضرت صلوات الله
علیه در صحیح که فرمودند که از جمله اسرار احکام الهی که مخصوص اهل بیت است و شیعیان ایشان تمام کردن نماز است در چهار موضع شهر مکه معظمه و شهر مدینه
مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و ظاهر حایر ... است که ... بجا آید و بعضی گفته اند که حایر ...

مطلع

و الحایر

باب الصلوة في السفر

مقدسه است وبعضی گفته اند که حوالی کربلای معلی است و وجه تسمیه بحایر آنست که در زمان متوکل لعنه الله فرمود که آب فرات را بلند کنند تا جاهائی که در آن زمان بود همه با حایر خراب شود و آب جمیع صحرا را گرفت وار دور حضرت بلند شده بود و از آن زمان نشان کردند و حایر را ساختند یا آنکه در زمان پادشاهان دیالمه که زمان صدوق باشد ساختند و ظاهر نیست بحدی که معلوم باشد و اصل روضه مقدسه معلوم است و اظهر آنست که همین حایر نیز داخل است چنین گوید مصنف این کتاب ابن بابویه که مراد آنحضرت صلوات الله علیه این است که سنت است که چون مسافر باین چهار موضع رسد قصد اقامت ده روز نکند کند نماز را تمام و مصدق این روایت صحیح محمد است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در مکه و مدینه قصر میکنید مکلف یا مسافر یا تمام میکنید حضرت فرمودند که قصر کنند تا قصد اقامت نکند و مؤید دیگر روایت کالصحیح حمزه جعفری است که گفت چون از منی بازگردیدم قصد کردم که در مکه خواهیم ماند بعد از آن خبری از خانه بمن رسید که ناچار شد که توقف نکنم و بخانه روم و نمیدانستم که چند روزی که خواستم بود آنرا اتمام کنم یا قصر کنم و در آنوقت حضرت امام موسی با حضرت امام رضا صلوات الله علیهما در مکه تشریف داشتند بخدمت حضرت رفتم و حکایت خود را با آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که رجوع کن بتقصیر و حدیث ابو ولاد نیز ظاهرش با صدوق است که تاویل کرده شد و چون احادیث تخییر قریب بتواتر است ناچار است از تاویل این اخبار یا آنکه با قصد اقامت واجب شود و بی قصد اقامت مخیر باشد و تقصیر عبارت از جواز تقصیر خواهد بود و از آنجمله در صحیح از حماد بن عیسی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از مخزون علم الهی تمام کردن است در چهار موضع حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم امام حسین صلوات الله علیهم و احادیث صحیحه نیز وارد شده است در خصوص اتمام در حرمین انشاء الله در جای خود مذکور خواهد شد و احوط آنست که قصد اقامت ده روز در این چهار موضع بکند و نماز را تمام کند و اگر نداند که خواهد ماند ده روز بایدجمع کند در نماز چهار رکعتی میان قصر و اتمام و دو رکعتی را بهر چهار ضم کند

وَرَوَى الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ فِي السَّفَرِ جُمُعَةٌ وَلَا أَضْحَى وَلَا فِطْرٌ و کالصحیح و در

صحیح از فضیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در سفر نماز جمعه و نماز عید قربان و عید فطر واجب نیست و منافات با استحباب

ندارد چنانچه گذشت وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلَوٰةِ وَأَنَا فِي السَّفَرِ

فَلَا أُصَلِّي حَتَّى أَدْخُلَ أَهْلِي فَقَالَ صَلِّ وَأَتِمَّ الصَّلَوٰةَ قُلْتُ فَيَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلَوٰةِ وَأَنَا فِي أَهْلِي أُرِيدُ السَّفَرَ فَلَا أُصَلِّي

حَتَّى أَخْرُجَ فَقَالَ صَلِّ وَقَصِّرْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَقَدْ خَالَفْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و در صحیح بطرق متعدده منقول است از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که داخل میشود بر من وقت نماز و من در سفرم و نماز نمیکنم تا داخل اهل خود میشوم حضرت فرمودند که نماز کن و تمام کن عرض نمودم که وقت نماز داخل میشود و من در خانه خودم میخواهم بسفر روم و نماز نمیکنم تا بیرون میروم حضرت فرمودند که نماز کن و قصر کن و اگر در مطلق سفر یا در خصوص اینجا قصر نکنی مخالفت حضرت رسول الله کرده و شیخ این خبر را بطرق صحیحه روایت کرده است و در همه این عبارت است که فقد والله خالفت و ظاهر از قلم نساخ افتاده است و در صحیح عیص منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که وقت نماز بر او داخل شود و او در سفر باشد و داخل خانه شود پیش از آنکه نماز را بجا آورد حضرت فرمودند که چهار رکعت میکند و فرمودند که تا در سفر است دو رکعت میکند تا داخل خانه شود وَأَمَّا خَبَرُ

حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مِنْ سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَوٰةِ وَهُوَ

فِي الطَّرِيقِ قَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ خَرَجَ إِلَى سَفَرِهِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَوٰةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعاً فَإِنَّهُ يَعْنِي بِهِ إِذَا كَانَ لَا يَخَافُ فَوْتَ

الْوَقْتِ أَتَمَّ وَإِنْ خَافَ خُرُوجَ الْوَقْتِ قَصَّرَ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ فِي كِتَابِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

فِي الرَّجُلِ يَقْدَمُ مِنْ سَفَرِهِ فِي وَقْتِ صَلَوٰةٍ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَا يَخَافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيُتِمَّ وَإِنْ كَانَ يَخَافُ خُرُوجَ الْوَقْتِ فَلْيُقَصِّرْ

وَهٰذَا مُوَافِقٌ لِحَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ و اما احادیث صحیحه از حریز از محمد که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که از سفر داخل شود و در راه وقت نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را دو رکعت میکند و اگر وقت نماز در حضر داخل شود و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت میکند صدوق میگوید که مراد حضرت اینست یعنی ممکن است که این باشد که اگر خوف فوت وقت نداشته باشد تمام کند و اگر خوف داشته باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تصدیق این تاویل میکند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است چنانکه شیخ در صحیح از او روایت کرده است و از اصحاب اصول اربعمائه است و او روایت کرده است عن رجل عن ابی عبد الله از شخصی از استادان او از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که از سفری آید و وقت نماز حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد بیرون رفتن وقت را نماز را تمام میکند و اگر خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد قصر میکند و این حدیث موافق است با حدیث اسمعیل بن جابر آنچه ظاهر کلام شیخ است در این جمع است که اخبار تمام را حمل میکند بر آنکه وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آنکه وقت تنگ باشد و آنچه ظاهر میشود از اخبار و کلام صدوق نیز احتمال تخیر وارد است که اگر وقت داخل شود در سفر و وقت العصر باشد که نماز را آید نماز را اتمام کند صبر کند تا

بخانه آید و الا در سفر دو رکعت بکند و همچنین در وقت بیرون رفتن اگر ممکن باشد نماز را چهار رکعت بکند و بیرون رود و الا در بیرون نماز را قصر کند چنانچه
در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت نداشته باشد
داخل شود در خانه و نماز را تمام کند و اگر خوف داشته باشد که پیش از دخول خانه وقت بیرون رود نماز را در سفر بکند و قصر کند و ظاهر حدیث موثق عمار و قول
شیخ است و حق آنست که هر دو خوبست و تخییر بهتر چنانکه منقولست در صحیح از منصور بن حازم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که
میفرمودند که هرگاه شخصی در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش از آنکه داخل خانه شود و بیاید تا داخل خانه شود اگر خواهد قصر کند و اگر خواهد تمام کند و این
از اخبار بسیار ظاهر میشود و دانسته که چون مذهب خاصه آنست که قصر واجبست و مذهب عامه رخصت میدانند و تمام را بهتر میدانند اگر تقیه باشد تمام بهتر است
و اگر نباشد تقیه علی رغم ایشان قصر بهتر است و این وجه از جمیع از احادیث بسیار ظاهر میشود و میباید که از این غافل نشوی که در بسیار جاها بکار می آید و الله تعالی
یعلم وسأل اسحق بن عمار ابا ابرهیم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فی الرجل یکون مسافرا ثم یقدم فیدخل بیوت
الکوفة ایتم الصلوة ام یکون مقصرا حتی یدخل اهله قال بل یکون مقصرا حتی یدخل اهله و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست
که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از مردیکه مسافر باشد و از سفر برگردد و داخل شود در خانهای کوفه آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند تا داخل
اهل خود شود حضرت فرمودند که قصر میکند نماز را تا آنکه داخل اهل خود شود و بعضی از این حدیث فهمیده اند که حد ترخص اعتبار ندارد و بعضی گفته اند که منافات
با حد ترخص ندارد چون کوفه از بلاد عظیم بوده است پس ممکن است که داخل محله از محلات کوفه شده باشد و تا محله خود [illegible] از حد ترخص بوده باشد و بنا
بر این مراد از اهل قبیله است بلکه در کوفه بعوض محله قبیله بوده است و قبایل عرب همه در آنجا جا کرده بودند و مؤید این تأویل است موثق کالصحیح عبد الله که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن باشد و خانه داشته باشد و بکوفه آید و اراده توقف نداشته باشد
و بیکروز یا دو روز کار داشته باشد چکند فرمودند که در بیرون شهر کوفه شده است نماز را قصر میکند گفتم که اگر داخل اهلش شود چکند حضرت فرمودند
که تمام میکند نماز را و روزه را میگیرد و روی سیف التمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال له بعض اصحابنا کنا نقضی
صلوة النهار اذا نزلنا بین المغرب والعشاء الآخرة فقال لا الله اعلم بعباده حین رخص لهم انما فرض الله علی المسافر
رکعتین لا قبلهما و لا بعدهما شیء الا صلوة اللیل علی بعیرک حیث توجه بک و کالصحیح و در صحیح منقولست از سیف تمار که گویا ثقه است
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سیف گفت که بعضی از اصحاب ما بآنحضرت عرض نمودند که داب ما آنست که چون در منزل فرود می آئیم نوافل روز را
در میان نماز شام و خفتن قضا میکنیم خوبست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی دانا ترست بحال بندگان خود بایشان را سبک کرده است چون میدانست
ایشان تاب تحمل آن ندارند انجمه دو رکعت نماز مقرر ساخته است و قبل و بعد آن نافله مقرر نساخته است مگر نماز شب را که رخصت داده است فرموده است که
بر شتر بکنید از هر طرفی که رو در رو یا نظر فکنید و سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن صلوة النافلة بالنهار فی السفر فقال لو صلحت
النافلة فی السفر تمت الفریضة و کالصحیح بل الصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از نماز نافله روز در سفر حضرت فرمودند که
اگر نافله سنت میبود فریضه تمام میبود و ساقط نمیشد هرگاه حق سبحانه و تعالی نماز ظهر را ساقط کرده باشد و از چهار رکعت دو رکعت انداخته باشد بعد غفه
نافله را الخواهد خواست و لا بأس بقضاء صلوة اللیل بالنهار فی السفر و باکی نیست که نافله شب را در روز قضا کنند در سفر و در حدیث صحیح منقول
است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه میفرمودند که دوست میدارم که بر او دست نیابم مگر عملی چند که باشد عرض کردیم که قضا میتوانیم کرد نماز
شب را در روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح منقولست از صفوان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز شب را در روز
بر راحله میکردند بهر طرفی که شتر میرفت و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که میفرمودند که نماز سفر دو رکعت است پیش از آن و بعد از آن نافله
نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله است و آن چهار رکعت را ترک مکن در سفر و حضر و بر تو نیست قضای نماز روز یعنی در سفر و نماز شب را بکن
و اگر فوت شود قضا کن در سفر و حضر و احادیث در این معنی بسیار است وکان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی علی راحلته الفریضة
فی یوم مطیر و در احادیث صحیحه و حسنه و قویه منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز فریضه را در روز باران
بر شتر سوار بودند میکردند و در حدیث صحیح وارد شده است که با مشقت شدید میتوان کرد و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که با مرض شدید میتوان کرد
وقال ابرهیم الکرخی قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی اقدر ان اتوجه نحو القبلة فی المحمل فقال هذا الضیق
اما لکم فی رسول الله اسوة و صدوق در صحیح از ابن ابی عمیر که شیخ در صحیح از ابان روایت کرده اند از ابرهیم بغدادی که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من میتوانم که در کجاوه که باشم رو بقبله کنم و نماز کنم حضرت فرمودند که این مقدار تنگی در [illegible] ما هذا الضیق

باب الصّلوة فی السّفر

این چه تنگی است ایا شما متابعت حضرت سید الکونین صلی الله علیه و آله نمی کنید انحضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کردند و رو بقبله نکردند و ظاهرا مراد

نماز نافله است یا فریضه با عذر و سَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ مَعَهُ الْمَرْأَةُ الْحَائِضُ

فِي الْمَحْمِلِ أَيُصَلِّي وَ هِيَ مَعَهُ قَالَ نَعَمْ ظاهرا از کتاب او برداشته باشد و او ثقه است گفت سؤال کردم از انحضرت صلوات الله علیه از شخصی که همراه کجاوه

زن حایض باشد ایا مرد در کجاوه خود نماز میتواند کرد که این زن محاذی او باشد حضرت فرمودند که بلی چون ضرر کراهت یا حرمت وقتی است که هردو با هم

نماز کنند اما اگر یکی نماز نکند باکی نیست محاذاة بید غدغه و احادیث صحیحه بسیار باین مضمون وارد است و اگر هردو خواهند نماز کنند اول مرد نماز کند

دیگر زن و تقدیم بسبیل استحباب است علی المشهور و این مضمون تقدم در حدیث صحیح وارد شده است و دلالت میکند بر انکه اگر زن محاذی او باشد

و نماز نکند ضرر ندارد و اخبار گذشت از این باب وَ سَأَلَ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي

صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلَى دَابَّتِهِ أَ لَهُ أَنْ يُغَطِّيَ وَجْهَهُ وَ هُوَ يُصَلِّي قَالَ أَمَّا إِذَا قَرَأَ فَنَعَمْ وَ أَمَّا إِذَا أَوْمَأَ بِوَجْهِهِ

لِلسُّجُودِ فَلْيَكْشِفْهُ حَيْثُ أَوْمَأَتْ بِهِ الدَّابَّةُ و کالصحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال

کردم از شخصی که نماز شب را بر چهارپا میکند ایا روی خود را میتواند پوشید حضرت فرمودند که در وقت قرائت میتواند پوشید اما در وقت ایما از جهة سجود

رو را بکشاید و سجده کند بهر جانبی که چهارپا رود و روکشودن ظاهرا از جهة گذاشتن پیشانی است بر مهر و امثال آن یا بر قربوس زین یا بقصد

و محمولست بر استحباب و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز نافله بر شتر و چهارپا

حضرت فرمودند که بلی بهر طرفی که چهارپا رو میکند رو ملاحظه قبله در کار نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین کردند و در صحیح از محمد

بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند بمن که نماز شب و وتر که سه رکعت باشد و نافله صبح را در کجاوه بکن و باین مضمون اخبار

احادیث صحیحه وارد شده است و در حدیث صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر

پیاده رود و نماز شب را کند و باکی نیست که در روز قضای نماز شب را کند در راه رفتن پیاده بانکه اول رو بقبله تکبیر احرام بگوید و روانه شود و قرائت

کند و در رکوع و سجود دیگر رو بقبله بجا آورد و برخیزد و براه رود در قرائت بدستور سابق و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت از انحضرت صلوات الله علیه

سؤال کردم از نماز در سفر پیاده حضرت فرمودند که ایما کن و ایمای سجود را پستتر کن حاصل انکه باینجا جایز است اما بنحو سابق بهتر است و احادیث

بر این مضامین متواتر است وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي النَّوَافِلَ فِي الْأَمْصَارِ وَ

هُوَ عَلَى دَابَّتِهِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهَتْ بِهِ قَالَ لَا بَأْسَ و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال

کردم از شخصی که نوافل را در شهرها بر روی چهارپا کند بهر طرفی که چهارپا رود خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از حماد منقولست از حضرت امام

موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که در شهرها نماز نافله را بر چهارپا کند حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت

از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز نافله در حضر بر پشت چهارپا هرگاه بیرون رفته باشم بجانبهای کوفه یا در شهر تعجیل داشته باشم حضرت فرمودند

که اگر تعجیل داشته باشی و نتوانی بزیر آمدن درستست که اگر در این حال بکنی فوت شود و خوبست الا آنکه مقدور باشد بر روی زمین محبوس است نزد من و شک نیست

که تا ممکن شود باشد بر روی زمین بهتر است وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي السَّفَرِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ

فِي الْإِقَامَةِ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ يُتِمُّ إِذَا بَدَتْ لَهُ الْإِقَامَةُ وَ عَنِ الرَّجُلِ يُشَيِّعُ أَخَاهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ فِيهِ التَّقْصِيرُ

وَ الْإِفْطَارُ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بسفری رفته باشد و در اثنای

السفر در حالت نماز بخاطرش رسید که در آن شهر یا در آن منزل توقف نماید که ده روز یا بیشتر حضرت فرمودند که در هر وقتی که قصد اقامت کند نماز را تمام میکند اگرچه

در نماز باشد دیگر پرسیدم که هرگاه شخصی برادر مؤمنش بسفر رود و او مشایعت کند او را و با او برود تا هشت فرسخ یا بیشتر ایا جایز است که نماز را قصر کند و روزه را افطار

کند از جهة تشییع برادر مؤمن حضرت فرمودند که باکی نیست یا جزو اول حدیث پس بیشتر گذشت احادیث صحیحه در آن و اما جزو آخر پس در حدیث صحیح از محمد بن مسلم

منقولست از احدهما صلوات الله علیهما در شخصی که مشایعت برادر مؤمن کند یکروزه راه یا دو روزه و سه روزه راه خوبست حضرت فرمودند که اگر در ماه مبارک

رمضانست افطار کند گفتم عرض نمودم که کدام یک بهتر است روزه بدارد و نرود یا مشایعت کند و بخورد حضرت فرمودند که مشایعت کند بهتر است و در استفصیل

خوبست نه تعالی از او و حرمت طلبیده است و اخبار صحیحه در این باب بسیار است وَ لَا بَأْسَ بِالْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَ جَمَعَ النَّبِيُّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ یا باکی نیست که جمع کند میان نماز ظهر و عصر و همچنین میان نماز شام و خفتن بانچه که هر دو را در یکوقت واقع سازند باینکه ظهر را و عشا را

در وقت فضیلت عصر و مغرب واقع سازند یا بر عکس در سفر و حضر باتفاق علمای ما بلکه مشهور میان اصحاب جمعی جمع علت جایز نمیدانند و بر این مضمون

جواز فضل نوافل بر [illegible]

تحقیق جمع صلاتین در وقت [illegible]

احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است از طرق عامه و خاصه از آنجمله بطرق موثق از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در اول زوال و اول وقت بجماعت بجا آوردند بی علتی و همچنین نماز شام و خفتن را آنحضرت بجماعت کردند پیش از ذهاب حمره مغربی بی علتی و از آنجهة چنین کردند که وقت امت آنحضرت فراخ شود و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را یکوقت بجا آوردند پس عمر که همیشه مدارش بر ترک ادب بود گفت آیا در نماز چیزی حادث شد حضرت فرمودند که نه ولیکن خواستم که فراخ بر امت باشد فراخ کردم و بطرق متکثره از عبد الله ابن عباس منقولست که گفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمع کردند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن در شهر بی باران و سفر و از آنجهة کردند تا بر امت آنحضرت فراخ شود و کالصحیح منقولست از محمد بن حکیم که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه جمع بین الصلوتین کنی که در میان هر دو نافله نباشد پس اگر نافله ظهر را اول بجا آورند و بعد از آن ظهر را و بعد از آن اذان بگو بیرون کن حالت که نماز را در آخر وقت ظهر واقع سازی اذان در وقت عصر واقع شود و در این صورت جمع نکرده است بلکه هر یک را در وقت خود واقع ساخته است و جمع بی کراهت جمعیت است اگر کرده نباشد ترک مستحب کرده است البته چون در اکثر اوقات حضرات صلوات الله علیهم متفرق واقع می ساختند خصوص در نماز شام و خفتن که مبالغه در آن تعجیل واقع شده است و در حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفر جمع میکردند یا اکثر اوقات جمع میکردند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورند و بعضی از اخبار مفصلا گذشت ولا بأس بتأخير المغرب في السفر حتى يغيب الشفق ولا بأس بتأخير المغرب للمسافر اذا كان في حالة الى ربع الليل و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز شام را تاخیر نمایند تا سرخی مغربی غایب شود و باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورند و کالصحیح از ابن مسکان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مسافر تاخیر کند نماز شام را هرگاه در راه باشد تا ربع شب و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که وقت شام در سفر تا ربع شب است و در صحیح حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقتش بجا آوری ضرری نیست مگر در غیر وقت فضیلت و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در هر وقت که نماز [illegible] شب است و در روایت صحیح گذشت که تا مقدار [illegible] شب که مقدار پنج رکعت مانده باشد و در روایات صحیح تا صبح نیز گذشت اختص وقت في القراءة [illegible] عن ابي عبد الله علیه السلام قال انت في وقت المغرب في السفر الى خمسة اميال من بعد غروب الشمس و در قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در وقت نماز شام چنانکه در سفر است من المغرب تا در سفر تا پنج میل بعد از غروب آفتاب و در صحیح [illegible] میل بیست چهار هزار ذرع است که آنحضرت صلوات الله علیه در سفر بعد از شش میل تا [illegible] تاخیر کردند اگرچه ممکن است که [illegible] این یکی را غلط کرده باشد و تعجیل بین [illegible] ولا بأس بتعجيل العتمة في السفر قبل ان يغيب الشفق و در صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از غیبوبت سرخی بجا آورند اگرچه در حضر کراهت دارد چنانکه گذشت و در صحیح ابو عبیده منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شب تاریک بود در باد و باران بود حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله نماز شام را بجا می آوردند و اندک زمانی مکث میکردند تا آنکه مردمان نافله را بجا آوردند تا وقت معین بود پس بیرون حضرت و امام میفرمودند که وقت خفتن داخل شده بود و نماز خفتن را میکردند و مردمان متفرق میشدند سال عمار الساباطي ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل لا يجد شيئا [illegible] قال اذا اتقيت [illegible] ولم يتبين على الارض و در موثق منقولست که عمار از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از کسیکه مقدار [illegible] بیاید و جبهه بر زمین بماند که هرگاه روانه شد بر پیشانی در آن غرق [illegible] دوید و در جائی که اندک گلی بود در [illegible] و هرگاه باشد و در زمان سخت بیشتر باشد که پیشانی قرار گیرد بر آن سجده جایز است بگل که در آن ولایت بخوبی کرد و قال معاوية بن عمار لابي عبد الله صلوات الله عليه ان اهل مكة يتمون الصلوة بعرفات فقال ويلهم او ويحهم واي سفر اشد منه لا لا تتم و زیاده از ده سند صحیح منقولست که معاویه عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا رحمت باد بر ایشان و راه شک دارد که حضرت کدام یک از این دو عبارت را فرموده اند [illegible] اول است کدام سفر سخت تر از این سفر است باعتبار ناهمواری راه و کثرت ازدحام خلایق پس فرمودند که تمام نکنند بلکه قصر کنند و ظاهر آنچه بسیاری از اخبار است که هرگاه اراده رجوع پیش از ده روز داشته باشند قصر میکنند چنانکه گذشت و در صحیح از عمران بن محمد منقولست که بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم من در جحفه مزرعه دارم که هیچ فرسخ [illegible] است که با آنجا میروم و در [illegible] [illegible] [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] [illegible] [illegible] و اجازت [illegible]

فرمودند که جمع

[در جمع بین الصلوتین در سفر و حضر و تعجیل عشا و تأخیر مغرب در سفر]

[در نماز بر گل و قصر در عرفات]

باب الصلوة في السفر

چهار فرسخ متواتر است و حمایش گذشت و محتمل است که خصوص سفر عرفات این حکم داشته باشد چنانکه از ظاهر حدیث است و استبعادی ندارد
و ممکن است که این حکم از جهت جمعی از اهل مکه باشد که هما روز بمکه آیند و حج بکنند چنانکه گذشت وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ رَسُولَ
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالتَّقْصِيرِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كَمْ ذٰلِكَ فَقَالَ فِي
بَرِيدٍ قَالَ وَكَمِ الْبَرِيدُ قَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ اِلَى فَيْءِ وُعَيْرٍ فَذَرَعَتْهُ بَنُو اُمَيَّةَ ثُمَّ جَزَّءُوهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا فَكَانَ كُلُّ مِيلٍ اَلْفًا
وَخَمْسَمِائَةِ ذِرَاعٍ وَهُوَ اَرْبَعَةُ فَرَاسِخَ يَعْنِي اِذَا كَانَ السَّفَرُ اَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ وَاَرَادَ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَالتَّقْصِيرُ عَلَيْهِ وَاجِبٌ
وَمَتَى لَمْ يُرِدِ الرُّجُوعَ مِنْ يَوْمِهِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ اِنْ شَاءَ اَتَمَّ وَاِنْ شَاءَ قَصَّرَ و منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون جبرئیل بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و قصر را آورد حضرت فرمودند که در چه مقدار از مسافت قصر میباید کرد یا علیو انکر د جبرئیل گفت
در یک برید حضرت فرمودند که برید چه مقدار است جبرئیل گفت ما بین سایه کوه عیر یا عایر است تا سایه وعیر پس بنی امیه ذرع کردند آن مسافت را و دوازده
حصه کردند هر حصه را میلی علامت کذاشتند و هر میلی هزار و پانصد ذرع شد که مجموع یک برید است که آن چهار فرسخ است صدوق تاویل کرده است
این خبر را بانکه هرگاه چهار فرسخ باشد و خواهد که در آن روز برگردد تقصیر باید چهار فرسخ است صدوق تاویل و واجب است هرگاه اراده نداشته باشد که
آن روز برگردد مخیر است اگر خواهد تمام میکند و اگر خواهد قصر میکند و عمده سبب این تاویل است که در فقه رضوی باین عنوان وارد است و اگر نه عبارات
روایات دلالتش بر این مطلب ظاهر نیست بلکه اظهر است که هرگاه در آن روز اراده رجوع داشته باشد کافی است و جمعی که قایل شده اند که پیش از ده
روز مراجعت کند یا قصد مراجعت داشته باشد ظاهرا همین را منظور داشته اند که اگر قصد اقامت ده روز در آن موضع داشته باشد سفرش منقطع
می شود الا آنکه در این حدیث ظل عایر و فیء وعیر وارد شده است ظاهر امر این باشد که چون ما بین کوه عایر تا وعیر دو فرسخ باشد پس چون آفتاب از
طرف مشرق طالع میشود سایه عیر بوعیر میرسد و چون فرو میرود سایه وعیر بعیر میرسد مجموع چهار فرسخ میشود یا آنکه سایه هر یک از این دو کوه خواه در
در وقت طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ می شود هر یک دو فرسخ و کلینی در صحیح از محمد بن یحیی خزاز روایت کرده است از بعضی از اصحاب از
حضرت امام جعفر صادق علیه صلوات الله علیه که فرمودند که روزی ما نشسته بودیم و پدرم نزد والی بنی امیه بود که والی مدینه بود از قبل ایشان که
پدرم از آنجا برگشتند و نزد ما نشستند و فرمودند که من نزد این والی بودم با جمعی از علما اندکی پیش از این زمان و او از ایشان سؤال کرد از حد مسافت
تقصیر بعضی گفتند سه روزه راه یا سه برید و بعضی گفتند یک شبانه روز و بعضی گفتند یک ایوار که سیر عصر باشد که تخمینا سه فرسخ است چون متعارف است که
در شب یکی پنج فرسخ راه میروند و در ایوار سه فرسخ و اگر بکیر به میروند هشت فرسخ میروند پس والی رو بمن کرد که شما چه میفرمایید من گفتم که چون جبرئیل
حکم تقصیر را از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورد حضرت از جبرئیل پرسید که در چه مسافت تقصیر هست جبرئیل گفت در یک برید گفت برید
چه مقدار است حضرت فرمودند که سایه عیر تا سایه وعیر پس حضرت صادق فرمودند که از آنچه گذشت مدتی شد و بنی امیه مصلحت دیدند که میلی چند نصب کنند در راها
که مسافر امر دمان بدانند بخاطرشان رسید گفته پدرم حضرت امام محمد باقر پس گز کردند این مسافت را و دوازده حصه کردند هر حصه سه هزار و پانصد ذرع پس در
هر سه هزار و پانصد ذرع میلی نصب کردند جمیع راهها را پس چون زمان بنی عباس شد تغییر دادند کارهای بنی امیه را از روی غیرت و گفتند که حکایت اصل فرسخ از
هاشم است یا از حضرت امام محمد باقر یا از هر دو و بنی امیه را در این مدخلی نیست پس در جنب هر میلی که بنی امیه نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند و در حسن
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردند از مقدار میلهائی که تقصیر در آن واجب است حضرت فرمودند که حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله حد میلهای فرسخ را از سایه عیر تا سایه وعیر مقرر فرمودند و عیر و وعیر دو کوهند در مدینه مشرفه پس چون آفتاب طالع میشود سایه
عیر بسایه وعیر می افتد و آن میلی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قصر را بر آن مقرر فرمودند منافاتی که در میان روایت صدوق و کلینی در میل ظاهر است
از کتاب یکی از دو کتاب شده باشد بنقصان ثلاثه یا زیادتی آن و محتمل است که از زواده شده باشد و آنچه کلینی ذکر کرده است اقرب است بآنچه مشهور است از جهة
ذراع که چهار هزار ذرع گفته اند و آنچه صدوق گفته است اقرب است بتحدید دیگر که میل را کرده اند که آنقدر است که چشم کار کند که سواره را از پیاده تمیز تواند کرد در
زمین هموار نسبت باکثر مردمان که ضعف باصره نداشته باشند و حدید البصر نیز نباشند و در قاموس ذکر کرده است که میل بکسر قدر مد بصر است یا سه هزار ذرع است یا
چهار هزار ذرع است بحسب اختلافی که در فرسخ کرده اند که آیا نه هزار ذرع است بذراع قدما یا دوازده هزار ذرع است بذراع محدثین و در نهایه و صحاح قدر مد بصر از ارض
گفته اند و الله تعالی یعلم وَصَدَّقُوا مَا فَسَّرْنَاهُ مِنْ ذٰلِكَ خَبَرُ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ اَعْيَنَ قَالَ سَاَلْتُ اَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ بَرِيدٌ ذَاهِبٌ وَبَرِيدٌ جَاءٍ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِذَا اَتَى ذُبَابًا قَصَّرَ وَذُبَابٌ
عَلَى بَرِيدٍ وَاِنَّمَا فَعَلَ ذٰلِكَ لِاَنَّهُ اِذَا رَجَعَ كَانَ سَفَرُهُ بَرِيدَيْنِ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخَ و مصدق آنچه گفتیم که مراد از قصر در برید آنست که اراده

داشته باشد که از روز برگردد و صحیحهٔ جمیل است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ
رونده و چهار فرسخ برگردنده یا چهار فرسخ کسی که برود و چهار فرسخ کسی که برگردد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون بذباب میرفتند قصر
میفرمودند و ذباب چهار فرسخ بود و چرا قصر میفرمودند زیرا که چون برمی گشتند هشت فرسخ میشد و دلالت ندارد که در آن روز برگردد و ممکن است که بر
گشتن بیش از ده روز کافی باشد مثل سایر اخباری که گذشت و لیکن در فقه رضوی چنین است که اگر اراده رجوع در آن روز ندارد قصر واجب نیست و ظاهر آن
کار نباشد برگشتن همچنانکه در هشت فرسخ در کار نیست رفتن آن والله تعالی یعلم وَسَأَلَ زَكَرِيَّا بْنُ آدَمَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
عَنِ التَّقْصِيرِ فِي كَمْ يُقَصِّرُ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ فِي ضِيَاعِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَمْرُهُ جَائِزٌ فِيهَا يَسِيرُ فِي الضِّيَاعِ يَوْمَيْنِ وَلَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةَ
أَيَّامٍ وَلَيَالِيهِنَّ فَكَتَبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرِ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ و منقولست بسند صحیح از زکریا که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از قصر نماز که در
چه مقدار راه قصر میکند هرگاه در مزارع یاران خود باشد و حکمش در آنجا ها روان باشد که بمنزلهٔ مزارع خود بیش باشد و در آنجا دو روز و دو شب و سه شب یا سه
روز و سه شب باشد حضرت در جواب نوشتند که قصر در مسافت یکشبانروز است بسیر متعارف چون متعارف نمیباشد که روز و شب هر دو راه روند و متعارف
آنستکه در تمام شب میروند یا تمام روز یا بعضی از شب و بعضی از روز و علی ای حال هشت فرسخ مراد است و ظاهر میشود که مزرعهٔ اهل بیت حکم مزرعهٔ او ندارد
چنانکه در حدیث صحیح از ابان از فضل منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست سؤال کردم از مسافری که بخانهٔ بعضی از اهل خود
نزول میکند یکروز و دو شب حضرت فرمودند که نماز را قصر میکند و قصد مسافت میباید اگر چه در چند روز برود چنانکه ظاهر روایاتست که همه بلفظ اراده
واقع شده است و مقوله صفوان و موثقهٔ عمار نیز دلالت میکنند بر آنکه میباید قصد مسافت داشته باشد پس اگر باستقبال شخصی برود که هر جا که باو
رسد برگردد و احتمال کمتر از مسافت نیز باشد تمام میکند اگر چه صد فرسخ برود و همچنین اگر بطلب غلام گریخته یا حیوان چیزی و تمام میکند تا وقت برگشتن
اگر مسافت باشد قصر میکند وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ
امْرَأَةٍ كَانَتْ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَصَلَّتْ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً الْمَغْرِبَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا إِعَادَةٌ و بدوازده سند صحیح
و چهار حسن کالصحیح منقولست از محمد از محمد موثق که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از زنی که در راه مکه رفتن و آمدن نماز شام را بتوهم آنکه قصر میباید
از دو رکعت دو رکعت کرده است حضرت فرمودند که اعاده میکند نماز ها را وَفِي خَبَرٍ رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا قَضَاءٌ و در روایت صحیح حسین از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که حضرت صلوات الله علیه
فرمودند در این مسئله که بر آن زن قضا نیست و مراد از هر دو یکی است و غرض تکرار صدوق آنستکه چون عمل باین حدیث کرده است میخواهد که ظاهر سازد که چون در
اصل ابن ابی عمیر و اصل حسین بن سعید بود و مکرر در اصول لیل صحت است نزد قدما بنابراین من عمل باین حدیث کرده ام و اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن معذور
میدارند نه در کم کردن و ممکن است که خصوص جهات زن این حکم داشته باشد چون وقایع عموم نمیدارد و شکی نیست که احوط قضا است وَفِي رِوَايَةِ الْعَلَاءِ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمُسَافِرُ خَلْفَ قَوْمٍ حُضُورٍ فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ رَكْعَتَيْنِ وَيُسَلِّمْ فَإِنْ صَلَّى
مَعَهُمُ الظُّهْرَ فَلْيَجْعَلِ الْأَوَّلَتَيْنِ الظُّهْرَ وَالْأُخْرَيَيْنِ الْعَصْرَ و بسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مسافر نماز کند با جمعی که حاضر باشند چون
دو رکعت خود را تمام کند سلام دهد و اگر نماز ظهر ایشان اقتدا کند ظهر را بدو رکعت ایشان اقتدا کند و عصر خود را بدو رکعت آخر ایشان و در این صورت اقتدا کرده است
عصر را بظهر و صدوق این صورت را جایز میداند چون روایات بسیار دارد وَسَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ
يُسَافِرُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنَّمَا يَنْزِلُ قُرَاهُ وَضَيْعَتَهُ فَقَالَ إِذَا نَزَلْتَ قُرَاكَ وَضَيْعَتَكَ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ وَإِذَا كُنْتَ فِي غَيْرِ أَرْضِكَ
فَقَصِّرْ و در صحیح یا موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که سفر کند از موضعی بموضعی دیگر و
لیکن در مابین بقریه ها و مزرعهای خود میرسد حضرت فرمودند که هرگاه بقریه ها و مزارع خود رسی نماز را تمام کن و هرگاه در غیر زمین خود باشی قصر کن و مؤید این
است صحیحه بزنطی و در قرب الاسناد و کالصحیح در باقی کتب که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که بمزرعه خود میرود و دیگر روز و دو روز
و سه روز در آنجا میماند آیا نماز را قصر میکند حضرت فرمودند که هر مرتبه که بمزرعه از مزارع خود رود تمام میکند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی مزرعها دارد نزدیک یکدیگر و میرود و در آنجا میماند حضرت فرمودند که تمام میکند و در موثق از عمار از
آنحضرت صلوات الله علیه مرویست در شخصی که بسفری میرود و بقریه یا خانهٔ خود میرسد و در آنجا میماند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند اگر چه یکروز ماند
داشته باشد و بس و روزه را میگیرد اگر ماه رمضان داخل شود و قصر نمیکند و صحیحهٔ عمران گذشت و کالصحیح از موسی منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت ابو
الحسن صلوات الله علیه که گاه هست بمزرعهٔ خود میروم و از منزلم تا آنجا دوازده فرسخ است نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که تمام کن یعنی در مزرعه

فَلْيَجْعَلِ الْأَوَّلَتَيْنِ الظُّهْرَ

با تمام میکند

و در حسن از سهل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بمزرعه خود رود و هشت فرسخ یا دوازده فرسخ باشد و هر دو رشن ضیاع یکی عم او است آیا قصر و افطار میکند و روزه یا تمام میکند و روزه میگیرد حضرت فرمودند که قصر میکند و افطار میکند و ظاهرا از آنجهة باشد که میداند که ایشان او را نگاه میدارند یا او میباید که نزد ایشان از جهة صله رحم بایستد یا آنکه حضرت دانند که او را در آن مزارع شرکتی هست قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله

یعنی بذلک اذا اراد المقام فی قراه و ارضه عشرة ایام و متی لم یرد المقام بها عشرة ایام قصر الا ان یکون له بها منزل یکون

فیه فی السنة ستة اشهر فان کان کذلک اتم متی دخلها و تصدیق ذلک ما رواه محمد بن اسمعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرضا

صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل یقصر فی ضیعته فقال لا بأس ما لم ینو مقام عشرة ایام الا ان یکون له فیها منزل

یستوطنه قال قلت ما الاستیطان فقال ان یکون له فیها منزل یقیم فیه ستة اشهر فاذا کان کذلک یتم فیها متی دخلها

و ما رواه علی بن یقطین عن ابی الحسن الاول صلوات الله علیه انه قال کل منزل من منازلک لا تستوطنه فعلیک فیه التقصیر

صدوق که مصنف این کتابست که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند چنین میگوید که مراد حضرت از امر باتمام در ضیعه اینست که هرگاه اراده داشته باشد که در آنجا ده روز اقامت کند تمام میکند و هرگاه قصد اقامت ده روز نداشته باشد قصر میکند مگر آنکه در آن مزرعه منزلی داشته باشد که در عرض سال شش ماه در آنجا باشد و هرگاه چنین باشد هرگاه در آنجا داخل میشود تمام میکند و تصدیق این تأویل میکند آنچه روایت کرده است از او در صحیح محمد از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که قصر می کند در مزرعه خود حضرت فرمودند که باکی نیست تا وقتی که نیت نکند اقامت ده روز را مگر آنکه او را در آن مزرعه منزلی باشد که در آن منزل وطن کند گفت عرض نمودم که وطن کردن بچه چیز حاصل میشود که او را در آن مزرعه منزلی باشد که شش ماه در آنجا اقامت کند پس هرگاه چنین باشد هرگاه داخل آن مزرعه میشود نماز را تمام میکند و مؤید دیگر حدیث صحیح علی است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که هر منزلی از منزلهای تو که در آنجا وطن نکنی پس بر تست که در آنجا نماز را قصر کنی و استیطان اگرچه مطلق است حدیث سابق تفسیر کرد که شش ماه است و قریب باین معنی در صحیح حماد و صحاح دیگر وارد شده است که همه بلفظ استیطان مطلق است که همه را حمل کرده اند بر استیطان شش ماه و ظاهر حدیث اینست که صدوق فهمیده که در هر سالی شش ماه باشد و اکثر چنین فهمیده اند که شش ماه نماز را در آنجا تمام کرده باشد مجتمع یا متفرق و ظاهر این اخبار صحیحه اینست که اگر بقصد توطن در آنجا مانده باشد کافی باشد پس بنابراین جمعی که در بلدی متوطن باشند و آن بلد را وطن خود ساخته باشند دور نیست که کافی باشد و احوط در غیر صورت توطن شش ماه در هر سالی آنست که قصد اقامت کنند یا جمع کنند میان قصر و اتمام و در صحیح از سعد بن ابی خلف منقولست که گفت علی سؤال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در شهری خانه داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفر بآن شهر یا آن مزرعه میرسد چکند حضرت فرمودند که اگر در آن شهر ساکن بوده است چون بآنجا میرسد نماز را تمام میکند و اگر در آنجا ساکن نبوده است قصر میکند و در صحیح از حماد حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بسفری رود و در راه بمنزل خویش رسد نماز را تمام میکند یا قصر حضرت فرمودند که قصر میکند و منزلی که در آنجا تمام میکند آن منزلیست که در آنجا توطن کند و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما سؤال کردم از شخصی که منزلی داشته باشد و بر آن منزل گذرد و تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که هر منزلی را که وطن خود نساخته باشی منزل نیست حکایت تو نیست که در آن نماز را تمام کنی و در صحیح از علی منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا مزارع و منازل هست که میان آنها دو فرسخ فاصله و سه فرسخ فاصله است چکنم حضرت فرمودند که هر منزلی که وطن خود نساخته باشی بر تست که نماز را قصر کنی و در صحیح منقولست از علی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بعضی از شهرها رسد و او در آن شهر خانه داشته باشد و آن شهر وطن او نباشد آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند که قصر میکند و مزارعی که داشته باشد و بر آنها گذرد همین حکم دارد و کالصحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در سفر بمزرعه خود رسد و نخواهد که در آنجا ده روز بماند قصر کند و اگر خواهد که در آنجا ده روز بماند نماز را تمام کند و کالصحیح منقولست از موسی که عرض کردم بحضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که فدای تو گردم مزرعه دارم قریب بغداد و بسیار است که از کوفه ببغداد میروم و در آن مزرعه میمانم نماز را در آنجا قصر کنم یا تمام کنم حضرت فرمودند که اگر قصد اقامت ده روز در آنجا نداری قصر کن و در صحیح از حذیفه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که من بیرون رفتم بمزرعه که دارم سه روز قصر کردم و سه روز تمام کردم و ظاهرش آنست که در مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و ممکن است که مراد این باشد که سه روز که در راه بودم قصر کردم و سه روز در آنجا بودم تمام کردم یا آنکه اول قصد اقامت نداشتم قصر کردم و تمام کردم بعد از آن چیزی سانح شد که پیش از ده روز در آمدم و تخییر اظهر است در جمع بین الاخبار و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه فی الرجل یخرج الی الضیعة فیقیم الیوم او

الیومین او الثلثة ایقصر ام یتم فقال ان خرج لقوته و قوت عیاله فلیفطر و لیقصر و ان خرج لطلب الفضول فلا و لا کرامة

حضرت فرمودند که پاک میشود

اگر چه ملک نداشته باشند

و ترا نیست

بعد از ان قصد اقامت کردم

ومنقولست در صحیح از عمران از بعضی از اصحاب ما که گفت با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی بشکار میرود و یکروز و دو روز و سه روز آیا قصر
میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که اگر از جهت قوت خود و عیال خود میرود باید که نماز را قصر کند و روزه را افطار کند و اگر از جهت لهو و لعب است پس تمام
میکند و اورا اگر احتیاطا بیست زیرا که حق سبحانه و تعالی نماز جهت او نماز را قصر نفرماید و محتمل است که مراد از فضول زیادتی مال باشد که در این صورت نماز را قصر
و روزه را قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب بآن قائل اند متابعت شیخ بسبب آنکه در فقه رضوی هست که اگر سفر معصیت باشد یا شکار لهو تمام میکند و اگر
از جهت تجارت باشد نماز را تمام میکند و روزه را افطار میکند و اگر از جهت قوت خود و عیالش باشد از روی ضرورت نماز و روزه را قصر میکند و ظاهر میشود که
شیخ طوسی نیز فقه رضوی را داشته است چون شیخ مفید و صدوق داشته اند و اکثر مسایل آن را ذکر کرده اند و سند آن ظاهر نیست که اشتمال میاید کرد در فقه
رضوی است و الله تعالی یعلم و روی ابو بصیر عنه ع انه قال لیس علی صاحب الصید تقصیر [illegible] الا اذا [illegible] فاذا جاوز الثلاثة لزمه
یعنی التقصیر للفضول و در موثق شیخ در صحیح از ابن محبوب که از اهل اجماع است [illegible] از ابو بصیر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه فرمودند که کسی که بشکار رود قصر میکند سه روز و چون از سه روز بگذرد لازمست او را اتمام و صدوق تأویل کرده است جزو اول را که قصد
مراد حضرت است که اگر صید لهو باشد تمام میکند و شیخ جزو آخر را تأویل کرده است که اگر از جهت قوت است قصر میکند و محتمل است که مراد صید قوت باشد و حمل
کنیم سه روز اول را که در حوالی شهر باشد و قصر را در وقتی کند که بمسافت رسیده باشد چنانکه در صحیح از عبید الله منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کردم از شخصی که صید کند چکند حضرت فرمودند که اگر بدور خود میگردد قصر نمیکند و اگر تجاوز کند از مسافت تا حد ترخص قصر میکند و حدیث عیص نیز چنین است
و روی عیص بن القاسم عنه صلوات الله علیه انه سئل عن الرجل یتصید فقال ان کان یدور حوله فلا یقصر و ان کان تجاوز
الوقت فلیقصر و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر بدور خود
میگردد یعنی قصد مسافت نکرده باشد و در حوالی شهر میگردد و شکار شروع میکند قصر نمیکند چون بحد ترخص رسیده است یا گذشته است و قصد سفر ندارد و اگر
بحد ترخص یا بمسافت رسیده باشد قصر میکند چون قصد [illegible] دارد و هشت فرسخ از شهر و بنا بر ظاهر خبر صید مشروع است نه صید لهو و لو انه مسافر
ممن یجب علیه التقصیر لان من طلبه الی صید لوجب علیه التمام لطلبه الصید فان رجع من صیده الی الطریق فعلیه فی رجوعه التقصیر
عبارت فقه رضوی است که اگر مسافری که بر او واجب باشد قصر با آنکه سفرش مباح باشد میل کند از راه بجانب شکار هر آینه واجبست بر او تمام کردن نماز چون غرضش
شکار است پس چون از شکار برمیگردد و براه می آید پس لازم است که در برگشتن قصر کند اگر در برگشتن شکار نکند و این مضمون در حدیث قوی از حضرت امام علی
نقی صلوات الله علیه منقولست بکتابه که شکار میکند قصر میکند تا بر جاده است پس چون از جاده بدر رود یعنی از برای شکار تمام میکند و چون بجاده می آید قصر میکند
و اخبار گذشت و در کتاب صوم نیز خواهد آمد و من کان سفره معصیة لله عز وجل فعلیه التمام فی الصلوة والصوم و کسی که سفرش معصیت و مخالفت
الهی باشد پس بر او است که تمام کند نماز و روزه را و این مضمون فقه رضویست و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در ماه
رمضان افطار نمیکند مگر آنکه سفر حق باشد و باطل نباشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بسفر رود قصر میکند نماز را و افطار میکند
صوم را مگر آنکه بسفر شکار لهو رود و یا بسفر معصیت رود که اصل سفر معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد [illegible] ضرر
بر مسلمانان رود و از ابو سعید منقولست که دو کس داخل شدند بر حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در خراسان و هر دو سؤال کردند از قصر
حضرت فرمودند که بر تو واجبست که قصر کنی چون بقصد زیارت من آمدی و بدیگری فرمودند که بر تو واجبست که تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه [illegible] آمدی که
باشد و خواهد آمد در ابواب صوم و علی المسافر ان یقول فی دبر کل صلوة یقصر فیها سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
ثلثین مرة لتمام الصلوة و در حسن از سلیمان مروزی منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که واجبست بر مسافر که در عقب هر نمازی که
قصر میکند سی مرتبه تسبیحات اربع را بگوید تا نمازش تمام شود و [illegible] دو رکعت مقصوده است و در عقب هر نمازی در سفر و حضر مستحبست که سی مرتبه یا چهل مرتبه
تسبیحات اربع را از جهت تعقیب نماز بگوید و لفظ حدیث اگر چه وجوبست حمل بر استحباب مؤکد نموده اند و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال ان خشیت ان لا تقوم فی آخر اللیل او کانت بک علة او اصابک برد فصل و اوتر فی اول اللیل فی السفر و باسانید صحیحه منقول
است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر ترسی که در آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما یابد نماز شب که هشت
رکعت است و سه رکعت وتر را در اول شب میتوانی کرد در سفر و در صحیح از ابن ابی نجران منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم
از نماز شب در سفر در کجاوه حضرت فرمودند که هر کجا روی تو برابر قبله نباشد رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و نماز را تمام کن هر طرفی که شتر رود عرض نمودم
که فدای تو گردم در اول شب میتوانم کرد حضرت فرمودند که هر گاه خوف داشته باشی که در آخر شب بکنی در اول شب میتوانی کرد و احادیث صحیحه در این باب

وارد شده است و خواهد آمد و سأل علي بن سعيد ابا عبد الله صلوات الله عليه عن صلوة الليل والوتر في السفر من اول الليل
قال نعم روايت کرده است شيخ در قوي از علي که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از نماز شب و سه رکعت وتر در سفر که اول شب
ميتوان کرد هر گاه نتواند که در آخر شب برخيزد حضرت فرمودند که بلي و سأل سماعة بن مهران ابا الحسن الاول صلوات الله عليه عن وقت
صلوة الليل في السفر فقال من حين تصلي العتمة الى ان ينفجر الصبح و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسى
کاظم صلوات الله عليه از وقت نماز شب در سفر حضرت فرمودند که از وقتي که نماز خفتن ميکني تا طلوع صبح ميتواني کرد و ظاهرش آنست که وقتي باشد در سفر
انکه مقدم دارند بر وقت و در صحيح از ليث منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهاي کوتاه
در اول شب ميتوانم کرد حضرت فرمودند که بلي و در صحيح از يعقوب منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال کردم از نماز شب در تابستان در شبهاي
کوتاه در اول شب بکنم حضرت فرمودند که خوب بخاطرت رسيده است و خوب ميکني پس فرمودند که جوانان احتلام بسيار مي آيد من امر ميکنم ترا که نماز شب را در اول
بجا آوري که مبادا در آخر شب نکني و در صحيح از ابو بصير از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که هر گاه ترسي که در آخر شب برنخيزي يا کوفتي داشته
باشي يا سرما خورده باشي نماز شب و نماز وتر را در اول شب بکن و اين احاديث و اخبار صحيحه و موثقه بسيار وارد شده است که ظاهرش آنست که در سفر و حضر
مقدم ميتوان داشت هر گاه خوف آن باشد که در وقت خودش نتواند کرد و اخبار ديگر خواهد آمد انشاء الله تعالى و روي حريز عمن حدثه عن ابي جعفر
صلوات الله عليه انه كان لا يرى بأسا بأن يصلي الماشي وهو يمشي ولكن لا يسوق الابل و باسانيد صحيحه منقولست از حريز از کسي
که او حديث را بر حريز خوانده است و در حاشيه حماد بن عيسى نيست که گيست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که آنحضرت ميفرمودند که باکي نيست که پياده
نماز سنت ادا نمايد و چهارپا راه رود و کند وليکن شتر نمي راند باعتبار سخن گفتن يا قرائت و بعنوان حدي خواندن يا اعم تعبدا و احاديث صحيحه گذشت

باب العلة التي من اجلها لا يقصر المصلي في المغرب ونوافلها في السفر والحضر

سئل الصادق صلوات الله عليه
لم صارت المغرب ثلث ركعات واربعا بعدها ليس فيها تقصير في حضر ولا سفر فقال ان الله تبارك وتعالى انزل على نبيه صلى الله عليه وآله
كل صلوة ركعتين فاضاف اليها رسول الله صلى الله عليه وآله لكل صلوة ركعتين في الحضر وقصر فيها في السفر الا المغرب والغداة
فلما صلى صلى الله عليه وآله المغرب بلغه مولد فاطمة صلوات الله عليها فاضاف اليها ركعة شكرا لله عز وجل فلما ان ولد
الحسن صلوات الله عليه اضاف اليها ركعتين شكرا لله عز وجل فلما ان ولد الحسين صلوات الله عليه اضاف اليها ركعتين
شكرا لله عز وجل فقال للذكر مثل حظ الانثيين فتركها على حالها في الحضر والسفر اين بابي است در بيان علت آنکه در نماز شام و
چهار رکعت نافله آن تقصيري واقع نشده است در سفر و حضر منقولست مرفوعا در علل نيز که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند که چرا سه
رکعت نماز شام و چهار رکعت نافله آنرا کم نمي کنند در حضر و سفر حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالى نمازها را بر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله دو رکعت
دو رکعت فرستاد در اول تکليف نماز پس حضرت هر نمازي را دو رکعت زياد کردند در حضر و در سفر بحال خود گذاشتند مگر نماز شام و صبح را پس چون حضرت نماز
شام را گذاردند دو رکعت خبر آوردند بنزد آنحضرت که حق سبحانه و تعالى حضرت فاطمه را کرامت کرد حضرت بشکرانه اين نعمت يک رکعت زياد کردند و چون حق
سبحانه و تعالى حضرت امام حسن را کرامت فرمود حضرت رسول خدا دو رکعت زياد کردند از جهة نافله شام شکرانه حق سبحانه و تعالى حضرت امام حسين را صلوات
الله عليه کرامت فرمود حضرت دو رکعت ديگر از جهة آنحضرت بشکرانه اين کرامت اضافه فرمودند در نافله شام و آيه خواندند که حق سبحانه و تعالى مقرر ساخته است
از جهة هر پسري برابر حصه دو دختر پس چون شکرانه اين نعمتها بود و اين نعمتها نعمتي بود دايمي شکرانه انرا دايم گردانيدند و در سفر و حضر بحال خود گذاشتند
و کالصحيح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که چرا نماز شام را در سفر و حضر سه رکعت ميکنند
و در سفر از ان قصر نشد حضرت فرمودند که چون اول حق سبحانه و تعالى نمازها را دو رکعت واجب گردانيده بود و حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله
بحسب تفويضي که بآن حضرت شده بود سه نماز را دو رکعت زياد فرمودند و چون وقت شام تنگ بود يک رکعت زياد فرمودند و چون در سفر ان دو رکعت را
از چهار رکعتي انداختند رکعت شام را نينداختند و فرمودند که مرا شرم مي آيد که دو مرتبه نقصان رسانم چون در وقت زياد کردن بآن نقص رسانيده بودم
بنا بر اين در حضر و سفر از ا سه رکعت مقرر ساختند و در صحيح از ابو بصير منقولست که آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند که در سفر هر نمازي دو رکعت است و پيش از آن
و بعد از آن نافله نيست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله او بحال خود است و در سفر و حضر آنرا ترک مکن و نوافل ظهر و عصر ساقط است و قضا
مدار و در شب نماز شب را بکن و اگر فوت شود قضا کن و در صحيح از حارث منقولست که آنحضرت ص فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را در سفر و حضر
و پدرم ترک نميکرد سيزده رکعت نافله شب را در سفر و حضر و چون دو رکعت نافله صبح بعد از نماز شب کرده ميشود و وقت اداي آن در صبح كاذب است

ثلث ع

پس چون حق سبحانه ع

بنا بر این اکثر اوقات آنرا با نماز شب قضا میکنند و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکرر میفرمودند که نماز نوافل روز شانزده رکعت
است هشت رکعت نزد زوال و هشت رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت بعد از شام و آنرا ترک مکن در سفر و حضر و دو رکعت بعد از خفتن هست که پدرم آن
دو رکعت را نشسته میکردند و من ایستاده میکنم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سیزده رکعت نماز شب را میکردند که هشت رکعت نافله شب و سه
رکعت نافله وتر است و دو رکعت نافله صبح و احادیث در این باب متواتر است

باب علة التقصير في السفر

ذكر الفضل بن شاذان النيسابوري رحمه الله في العلل التي سمعها من الرضا صلوات الله عليه أن الصلوة إنما قصرت في السفر
لأن الصلوة المفروضة أولا إنما هي عشر ركعات والسبع إنما زيدت فيها بعد فخفف الله عز وجل عن العبد تلك
الزيادة لموضع سفره وتعبه ونصبه واشتغاله بأمر نفسه وظعنه وإقامته لئلا يشتغل عما لا بد له منه من معيشته
رحمة من الله عز وجل وتعطفا عليه إلا صلوة المغرب فإنها لم تقصر لأنها صلوة مقصرة في الأصل وإنما وجب
التقصير في ثمانية فراسخ لا أقل من ذلك ولا أكثر لأن ثمانية فراسخ مسيرة يوم للعامة والقوافل والأثقال فوجب
التقصير في مسيرة يوم ولو لم يجب في مسيرة يوم لما وجب في مسيرة ألف سنة وذلك لأن كل يوم يكون بعد هذا
اليوم فإنما هو نظير هذا اليوم فلو لم يجب في هذا اليوم لما وجب في نظيره إذا كان نظيره مثله لا فرق بينهما

در بیان علت مسافت تقصیر در سفر و علت مسافت و غیر آن منقولست به سند حسن کالصحیح بلکه صحیح چون صدوق حکم بصحت این سند کرده است از فضل
در ضمن عللهائی که شنیده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چرا نماز در سفر قصر شد زیرا که نمازیکه اول خداوند عالمیان واجب گردانید بر خلایق
ده رکعت بود و این معنی متواتر است و بعد از آن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بتفویضی که بآنحضرت شده بود هفت رکعت زیاد کردند پس حق سبحانه
تعالی آن هفت را یعنی اکثر شش را که آن شش رکعت بود ساقط گردانید از بندگان بسبب تعب و مشقتی که از لوازم سفر است غالبا و بامور خود رسیدن و بهمه شغل
کارهای خود بودن و بار کردن و فرود آمدن که اگر تمام میبود از کارهائی که او را ناچار است باز رسیدن باز میماند از امور معاش خود و این تخفیف محض رحمت
الهی و مهربانی اوست بر بندگان با آنکه نوافل آن نیز ساقط شد و چون بنده ملاحظه میکند در سفر میباید که چه مقدار راه را سبکی حاصل میشود خصوصا در
مانند سفر حج که غالب اوقات این نمازها در اثنای راه کرده میشود با این تخفیف بصد تشویش بجهت خود میرسد و بهمه زیادتیها ساقط شد مگر زیادتی رکعت نماز شام
که ساقط نشد چون زیادتی او کم بود در حضر و در عیون و علل مقصوره بود و چرا التقصیر در مسافت هشت فرسخ واجب شد نه در کمتر و نه زیادتر زیرا که هشت
فرسخ راه یکروز اکثر خلایق است در قافلهای بار دار پس در مقدار یکشبانه روز راه قصر مقرر شد و اگر در این مقدار واجب نمیشد در مقدار هزار ساله قصر واجب
نمیشد زیرا که هر روزی که بعد از این روز است نظیر این روز است و اگر در این روز واجب نمیشد در نظیرش نیز واجب نمیشد هر گاه نظیر آن مثل آن باشد
و فرقی در میان هر دو نباشد و بمعانی همه مجربست حتی در سفر مکه معظمه که مشقتش دیگر در است و هر کس احتمال نمیدهد که فردا تواند حرکت کردن و چون هشت گذشت
روز دیگر و تشویش بیشتر از روز سابق است تا آنکه مشهور است که فرشتگان در شبها اینها را تسلی میکنند که قوت حرکت داشته باشند

وإنما ترك تطوع النهار ولم يترك تطوع الليل لأن كل صلوة لا تقصير فيها لا تقصير فيما بعدها من التطوع وذلك لأن المغرب لا تقصير فيها فلا تقصير فيما بعدها
من التطوع وكذلك الغداة لا تقصير فيما قبلها من التطوع وإنما صارت العتمة مقصورة وليس تترك ركعتاها لأن
الركعتين ليستا من الخمسين وإنما هي زيادة في الخمسين تطوعا ليتم بهما بدل كل ركعة من الفريضة ركعتين من
التطوع وإنما جاز للمسافر والمريض أن يصليا صلوة الليل في أول الليل لاشتغاله وضعفه وليحرز صلوته فيستريح
المريض في وقت راحته وليشتغل المسافر باشتغاله وارتحاله وسفره

و چرا ساقط شده است نافله شب زیرا که هر نمازی که در آن تقصیر
نشده است تقصیر در نافله بعد از آن نیز نشده است چنانکه تقصیر در نماز شام نشده است تقصیر در نافله اش نیز نشده است و همچنین تقصیر در نماز صبح چون
نشده است در نافله صبح نیز قصر نشده است و چرا نماز خفتن قصر شده است و در دو رکعتش قصر نشده است زیرا که دو رکعت نشسته از جمله پنجاه رکعت نماز
واجب و سنت مؤکده نیست بلکه آن دو رکعت را بر نوافل افزوده اند از روی استحباب تا تمام شود بسبب آن بدل هر یک از رکعت فریضه دو رکعت نافله
و چرا جایز است مسافر و بیمار را که نماز شب را در اول شب بجا آورند از جهت آنکه غالب اوقات در سحر بار میکنند و مشغولی بسیار دارد مسافر که نمیتواند مشغول
هر دو شدن و همچنین ضعف بیمار مانع است از آنکه نماز شب را تواند کرد در وقت خود چون غالب اوقات آخر شب سنگین تر است خصوصا آخر شب پس بیمار و
مسافر بسبب کردن در اول شب حفظ میکنند نماز شب را مبادا از ایشان فوت شود تا آنکه در سحر که وقت استراحت بیمار است استراحت داشته باشد و تا مسافر
تواند مشغول کارهای خود و بار کردن شود و روانه شود و با مشغول کارهای سفر تواند شد وسأل سعيد بن المسيب علي بن الحسين صلوات الله

نافله روز و ساقط نشده است ح

باب الصلاة في السفينة

عليهما فقال له متى فرضت الصلاة على المسلمين على ما هي اليوم عليه فقال بالمدينة حين ظهرت الدعوة وقوي الاسلام
وكتب الله عز وجل على المسلمين الجهاد زاد رسول الله صلى الله عليه وآله في الصلاة سبع ركعات في الظهر ركعتين وفي
العصر ركعتين وفي المغرب ركعة وفي العشاء الآخرة ركعتين واقر الفجر على ما فرضت بمكة لتعجيل عروج ملائكة الليل الى
السماء ولتعجيل نزول ملائكة النهار الى الارض فكانت ملائكة النهار وملائكة الليل يشهدون مع رسول الله صلى الله عليه
وآله صلوة الفجر فلذلك قال الله تعالى وقرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا يشهده المسلمون ويشهده ملائكة النهار
وملائكة الليل روايت کرده است صدوق در صحیح از ابو حمزه از سعید که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که چه وقت این نماز برین نحویکه
الحال هست بر مسلمانان واجب شد حضرت فرمودند که در وقتی که خاتم النبیین صلی الله علیه وآله تشریف بمدینه فرمودند و دعوت اسلام ظاهر شد و
آشکارا شد و اسلام قوت گرفت و حق سبحانه و تعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در نماز هفت رکعت افزودند
در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام یک رکعت و در خفتن دو رکعت و صبح را بر حالتی گذاشتند که در مکه واجب شده بود و زیاد نکردند از جهة تعجیل فرشتگان
شب بسوی آسمان و تعجیل نزول ملائکه روز بسوی زمین پس چنین بود که فرشتگان روز و فرشتگان شب در وقت نماز صبح نزد خاتم النبیین المرسلین
صلی الله علیه وآله حاضر میشدند از این جهة است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اقامت کنید نماز صبح را بدرستیکه نماز صبح مشهود است حاضر میشوند مسلمانان
و ملائکه روز و ملائکه شب و بحسب ظاهر مخالفت دارد این حدیث با حدیث سابق در نماز شام که رکعت آن در وقت ولادت حضرت فاطمه واجب شد و آن بمکه معظمه
واقع شد پیش از هجرت بچندین سال و در این حدیث چنین است که هفت رکعت در مدینه واجب شد پس حمل میتوان کرد زیادتی هفت را بر اکثر که آن شش رکعت است
یا آنکه بر حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه وآله واجب شده باشد در مکه و مقرر شده بر مسلمانان در مدینه مشرفه یا آنکه مقرر شده باشد که حضرت آن رکعت شکر را بعد از
چندین سال بجا آورده و الله تعالی یعلم باب الصلاة في السفينة سال عبيد الله بن علي الحلبي ابا عبد الله صلوات
الله عليه عن الصلاة في السفينة فقال يستقبل القبلة ويصف رجليه فاذا دارت واستطاع ان يتوجه الى القبلة و
الا فليصل حيث توجهت به قال فان امكنه القيام فليصل قائما والا فليقعد ثم يصلي ابوابیست در بیان کیفیت نماز کشتی در
صحیح منقول است از عبید الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکند و دستهای خود را
باین عنوان که پاها را بهم میچسباند که بهم بسته و هرگاه کشتی بگردد و اگر میتواند که رو بقبله کند بکند و اگر نتواند رو بکند بهر طرف که کشتی برود و اگر ممکن باشد او را
که ایستاده نماز کند ایستاده نماز کند و اگر نتواند نشسته نماز کند وقال له جميل بن دراج تكون السفينة قريبة من الجد فاخرج واصلي
قال صل فيها اما ترضى بصلوة نوح عليه السلام و در صحیح منقول است از جمیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
گاه هست که در کشتی نزدیکیم بساحل بیرون آیم و نماز کنم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن آیا خوشنود نیستی که مثل نماز نوح نماز کنی و ظاهر این حدیث تجویز است مطلقا
بی معارضی و میان اخبار هست نیز اگر در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقول است که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کرد از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر میتوانید که بیرون آئید بیرون آئید و اگر قدرت ندارید بر خروج ایستاده نماز کنید در کشتی و اگر نتوانید
و تا ممکن باشد ملاحظه قبله کنید که رو بقبله نماز کنید و غیر این خبر اخبار دیگر وارد است که صریحند در عدم توسعه و صحیحه جمیل دلالت بر توسعه میکند و همچنین
صحیحه ابن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز واجب در کشتی و حال آنکه تواند که از کشتی بیرون آید و لیکن از شیر
و دزدان خوف هست و با او جمعی هستند که رای ایشان جمع نمیشود بر بیرون آمدن که اگر همه بیرون آیند خوف نیست و لیکن اطاعت او نمیکنند در بیرون
آمدن و چون در کشتی نماز کنند آیا رکوع و سجود را درست میباید کرد یا ایما میتوان کرد و ایستاده نماز میباید کرد یا نشسته نیز میتوان کرد حضرت فرمودند که اگر تواند
که ایستاده نماز کند افضل است و اگر نتواند نشسته نماز کند و بر او حرجی نیست در بیرون نرفتن بدرستیکه شخصی از پدرم همین مسئله را پرسید حضرت فرمودند که
نمیخواهی که مثل نماز نوح نماز کنی و در حسن کالصحیح مثل حدیث سابق از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است و در صحیح از ابی ایوب منقول است که گفت بآنحضرت
صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که مبتلا میشویم در کشتی و جائی میآئیم که از آنجا بیرون آئیم و جمعی که در کشتی اند میگویند که تا ممکن است بیرون رفتن
در کشتی نماز نمی کنیم حضرت فرمودند که این از حضرت توست آیا نمیخواهی که مثل حضرت نوح نماز کنی گفتم فدای تو گردم میخواهم حضرت فرمودند که تو نشسته
مباش بدرستیکه نوح در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ایستاده نماز کنم یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده عرض نمودم که بسیار است که رو بقبله می ایستیم و کشتی
میگردد فرمودند که تا توانی رعایت قبله بکن با آنکه هرگاه کشتی گردد تو نیز بگرد و رو بقبله کن و حق این است که مخیر است میان نماز کردن در کشتی و بیرون
آمدن بساحل و اگر همه جا رعایت کند بهتر است و الله تعالی یعلم وقال له ابرهيم بن ميمون نخرج الى الاهواز في السفن فنجمع فيها الصلوة

قال نعم ليس به بأس فقال له فتسجد على ما فيها وعلى القير قال لا بأس و كالصحيح منقولست از ابرهیم که گفت با حضرت صلوات الله علیه
نمودم که بسیار است که از کوفه به مدینه آب با بهوار کرده ترتیب بجوییده است میرویم در کشتی و در کشتی نماز بجماعت میکنیم یا یکتنیم حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض
کردم که سجده میتوانیم کرد بر آنچه در میان کشتی است از گندم و جو و نیچه و امثال آن و بر قیر که بر کشتی مالیده اند حضرت فرمودند که باکی نیست و مؤید جواز است
صحیحه ابن عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکنی و بهر طرف که گردد نماز میکنی
و اگر نتوانی نشسته نماز میکنی و اگر خواهید نماز را بجماعت بکنید و بر قیر بخته و نیچه نماز میتوان کرد و بر آن سجده میتوان کرد و در صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند
که باکی نیست که نماز را در کشتی بجماعت بجا آورند و کالصحیح بلکه در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه که هرگاه جمعی
کشتی نماز بجماعت کنند پیشنماز در کجا می ایستد و اگر زنان هم در کشتی باشند چه کنند ایستاده نماز کنند یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده نماز میکنند و اگر ایستاده
نتوانند نشسته نماز میکنند و امام در پیش مردان می ایستد و زنان در عقب مردان می ایستند و اگر کشتی تنگ باشد زنان می نشینند و مردان اول نماز میکنند
دیگر ایشان و باکی نیست که زنان در برابر نماز مردان باشند و سؤال کردم از شخصی که با زنان راه او را زده باشند یا هرچه داشته غرق شده و الحال برهنه مانده است
و وقت نماز شده است چگونه نماز میکند حضرت فرمودند که اگر خلقی همراه نبوده باشد عورت خود را بپوشاند و نماز را با رکوع و سجود میکند و اگر بهم رسد نماز را ایستاده
میکند و رکوع و سجود را ایما میکند و کالصحیح از ابو هاشم منقولست که گفت با حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه در کشتی بودم در دجله و وقت نماز در آمد عرض کردم
که فدای تو گردم نماز بجماعت میکنیم حضرت فرمودند که در شکم رود جماعت نمیتوان کرد یا تو کنیم محتملست که مراد کراهت باشد با امکان ساحل زیرا
که در دجله در همه جا ممکن است که از کشتی بدر آمد و فات سیل است ... قال النبي من بات لا ... و در صحیح از منصور منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ... و احادیث بر منع و جواز گذشت و منع محمولست بر کراهت یا در
صورتی که ممکن نباشد و سأل زرارة أبا جعفر صلوات الله عليه عن التطوع في السفينة قال يصلي نحو رأسها
و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم در شخصی که نوافل را در کشتی بجا آورد حضرت فرمودند که نماز میکند
بجانب سر کشتی یعنی رعایت قبله در نافله ضرور نیست چنانکه گذشت و سأل يونس بن يعقوب أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الصلاة في الفرات
وما هو أصغر منه من الأنهار في السفينة فقال إن صليت فحسن وإن خرجت فحسن وسأله عن الصلاة في السفينة وهي تأخذ شرقا
وغربا فقال استقبل القبلة ثم كبر ثم در مع السفينة حيث دارت بك و در موثق كالصحيح از یونس منقولست که گفت از حضرت صلوات
الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در میان کشتی در فرات و نهرهایی که از آن کوچکتر است و میتوان بیرون آمدن حضرت فرمودند که اگر بیرون روی
خوبست و اگر در انجا نماز کنی خوبست و دیگر گفت سؤال کردم از آنحضرت از نماز در کشتی و حال آنکه گاهی بطرف مشرق میرود و گاهی بطرف مغرب چون کار انها
یا باد است حضرت فرمودند که رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و ملازم قبله باش هر چند که آن بگردد از طرفی بسوی خلاف آن طرف در اثنای نماز بگردد و احتمال دیگر
است که همین تکبیر احرام کافیست که رو بقبله باشد بلکه این اظهر است و احتمال اول احوط است مهما امکن وسأله حماد بن عيسى عن الصلاة
في السفينة فقال إن كانت محملة ثقيلة إذا قمت فيها لم تتحرك فصل قائما وإن كانت خفيفة تكفأ فصل قاعدا و در صحیح منقولست از
حماد که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که اگر پر از بار باشد سنگین باشد بحیثیتی که هرگاه بایستی حرکت
نکند در انجا ایستاده نماز کن و اگر سبک باشد و خوف گشتن و انقلاب داری از بار باشد نشسته نماز کن و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از کسی که در کشتی باشد و قدرت نداشته باشد که ایستاده نماز کند یا نشسته نماز میکند و ایما میکند یا سجده میکند حضرت فرمودند
که ایستاده نماز میکند ... و اگر چه منحنی باشد ... و در صحیح از ... منقولست از بسیاری از اصحاب که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نماز در کشتی بایستد یعنی اگر ممکن باشد ایستاده و الا ایما میکند چنانکه گذشت وسأل علي بن جعفر أخاه موسى بن
جعفر صلوات الله عليه عن الرجل يكون في السفينة هل يصلح له أن يضع الحصير على المتاع أو القت أو التبن أو الحنطة أو الشعير
وغير ذلك ثم يسجد عليه قال لا بأس و باسانید صحیحه از علی بن جعفر و باسانید صحیحه از علی بن یقطین منقولست که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در کشتی متاع و نیچه یا کاه یا گندم یا جو یا امثال آن از خوردنیها باشد و حصیر در بالای آنها بیندازد و بر آن نماز کند جایز است
حضرت فرمودند که باکی نیست و شد عبد بالای آنها ایستادن از جهة اینست که حرمت خوردنیها ... کنند حصیر را بیاید داشت و بر بالای آنها ایستادن ترک
حرمت است دیگر از جهة عدم استقرار تام نمانی و جواب حضرت ... تال علي ... صلوات الله عليه إذا ركبت
السفينة وكانت تسير فصل وأنت جالس وإذا كانت واقفة فصل وأنت قائم و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه در

تو اگر ایستاده نماز میکنی و اگر نه

کشتی نماز در

که ساحل

کشتی نشینی و روان باشد نشسته نماز کن و اگر کشتی ایستاده باشد و روان نباشد ایستاده نماز کن و مجموست بر کشتیهای کوچک چنانکه مجربست حاصل آنکه مدار بر قدرتست یا امکان بی دشواری بسیار چنانکه منقولست کالصحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز در کشتی فرمودند که ایستاده نماز میکند و اگر نتواند نشسته نماز میکند و رو بقبله میکند در هر دو حال پس اگر کشتی بگردد با قبله و رو بقبله داشته باشد و اگر نتواند که بگردد بحال خود باشد و اجتهاد کند در تحصیل قبله و نماز سنت را تکبیر احرام آنرا رو بقبله میگوید و بعد از آن رو بشکم کشتی میکند بهر طرفی که برود و بر این مضمون است قویه علی بن ابراهیم از آنحضرت

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ إِذَا عَزَمَ اللَّهُ لَكَ عَلَى الْبَحْرِ فَقُلِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذَا اضْطَرَبَ بِكَ الْبَحْرُ فَاتَّكِ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَقِرَّ بِقَرَارِ اللَّهِ وَاهْدَأْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و منقولست از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که ببعضی از اصحاب خود فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی بعد از استخاره عزم ترا بجانب دریا کند چون داخل کشتی شوی بگو آنچه را حق سبحانه و تعالی بحضرت نوح فرمود که سوار شوید بر کشتی باستعانت نام حق سبحانه و تعالی و بگو بیاری خدا یا بر یاری نام خدا است رفتن کشتی و ایستادن آن بدرستی که پروردگار من آمرزنده و رحیم است پس اگر دریا ترا مضطرب سازد از جهت تلاطم آن پس تکیه کن بر جانب راست و بگو این عبارت که ترجمه‌اش اینست که استعانت و یاوری طلب میکنم بنام خدا یا بخدا ای دریا ساکن شو بتسکین الهی یعنی خدا یا دریا را ساکن گردان و آنرا قرار ده تا اضطرابش بر طرف شود و آرام ده آنرا بقدرت خود و نیست حول و گردشی و حرکتی و قوتی مگر بحق سبحانه و تعالی خصوصا در دریا و این عبارات و در صحیح از علی بن اسباط از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست و در باب استخارات مفصل خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَفِي صَحِيحِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ أَبِي يَكْرَهُ الرُّكُوبَ فِي الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ و کالصحیح و در صحیح از محمد منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که پدرم امام محمد باقر یا سید الساجدین میفرمودند که مکروهست از جهت تجارت بر دریا نشستن و در صحیح چنین است که حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما کراهت داشتند و ایشانرا خوش نمی آمد که شیعیان ایشان سوار شوند بر کشتی از جهت تجارت و ظاهرا در تجارتست که خواهند مال ایشان بسیار شود که اگر بمقدار قوت خود و قوت عیال خود باشد کراهت ندارد و لیکن چون اخبار بسیار هست که هرگاه از همه جا بگیر تواند معاش کند زاید دن بدریا نشستن

و در حسن کالصحیح از معلی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر دریا رود حضرت فرمودند که پدرم میفرمودند که ضرر بدین دارد اینکه مردمان همه روزی و معاش را میابند بی آنکه بدریا نشینند و در صحیح از اسمعیل منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او در کشتی باشد و بخشکی نتواند آمد حضرت فرمودند که اگر در جهاد است یا حج و زیارت و انواع سفرهای طاعات نماز را ادا کند و اگر سفر تجارت باشد نمیباید که نماز را بیرون بکند و بکشتی رود و گفتم احوال که بر فرض رفته چه باید کرد حضرت فرمودند که احوال نماز بکند و چون از آب بیرون می آید آن نماز را قضا میکند و احادیث گذشت در کراهت سفر تجارتی که تیمم باید کرد و در باب تیمم و خواهد آمد در تجارت قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي هَيَجَانِهِ قَالَ وَلِمَ يُغَرِّرُ الرَّجُلُ بِدِينِهِ و کالصحیح منقولست که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سوار شدن بر کشتی در دریا در وقت اضطرابش حضرت فرمودند که چرا این شخص دین خود را ضایع میکند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در سوار شدن دریا از جهت تجارت دین خود را ضایع کردن است شکی نیست که در وقتی که ظن هلاک باشد حرامست مطلقا اگر چه بواسطه واجب مثل حج باشد و اگر راه منحصر در دریا باشد ساقط میشود حج در اینوقت و اگر متساوی الطرفین باشد نجات و غرق خلافست در حرمت و باطن بطلان استحباب یا مکروهست و از جهت سفرهای واجب واجبست وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي هَيَجَانِهِ خواهد آمد در مناهی که آنحضرت صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از داخل شدن در کشتی در وقت اضطراب دریا و تفصیلش گذشت وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ و در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که اقتصاد نورزیده است در طلب روزی کسی که بدریا نشیند از جهت تجارت و باسانید صحیحه از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حج وداع فرمودند که بدرستی که جبرئیل امین در دل من انداخت که هیچ جانداری نمیمیرد تا روزی خود را تمام بخورد پس از خدا بترسید و اجمال کنید یعنی مبالغه مکنید و میانه رو باشید در طلب روزی و چنین نشود که دیر آمدن سبب آن شود که شما آنرا از راه معصیت طلب کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزیها را حلال قسمت کرده است میانه خلق و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از خدا بترسد و صبر کند حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را میرساند و کسی که از حرام بگیرد حق سبحانه و تعالی تقاص میکند از حلال او و در روز قیامت حساب خواهد کرد او را بر آن یا عذاب و بعضی چنین تفسیر کرده اند که طلب جمیل نیکو نکرده است کسی که بدریا نشیند و ظاهر الصحیحه معقولست و احادیث بر مضمون سابق کالمتواتر است و محدثان و لغویان همه تفسیر اول کرده اند و در باب تجارت نیز خواهد آمد

بَابُ صَلَاةِ الْخَوْفِ وَالْمُطَارَدَةِ وَالْمُوَاقَفَةِ وَالْمُسَايَفَةِ

این بابی است در بیان نماز خوف مانند نماز ذات الرقاع و نماز مطارده

که با دشمنان در مقام دفعند از این طرف رو می آورند و کفار را میرانند و بر عکس و نماز میخوانند که در برابر یکدیگر ایستاده باشند دیگر مسایقه که کار بشمشیر رسیده است و دست و بقلند با یکدیگر بند چنین است که نماز هر یک از اینها بنحوی دیگر باشد بلکه نماز غالباً نسبت بهر یک از اینها امکان دارد چنانکه خواهد آمد و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه انه قال صلّی النبی صلّی الله علیه وآله باصحابه فی غزاة ذات الرّقاع ففرّق اصحابه فرقتین فاقام فرقة بازاء العدوّ وفرقة خلفه فکبّر وکبّروا فقرأ وانصتوا فرکع فرکعوا فسجد فسجدوا ثم استتمّ رسول الله صلّی الله علیه وآله قائماً فصلّوا لانفسهم رکعة ثمّ سلّم بعضهم علی بعض ثمّ خرجوا الی اصحابهم فقاموا بازاء العدوّ وجاء اصحابهم فقاموا خلف رسول الله صلّی الله علیه وآله فکبّر وکبّروا فقرأ وانصتوا ورکع فرکعوا وسجد فسجدوا ثمّ جلس رسول الله صلّی الله علیه وآله فتشهّد ثمّ سلّم علیهم فقاموا ثمّ قضوا لانفسهم رکعة ثمّ سلّم بعضهم علی بعض و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه وآله با اصحاب خود نماز کردند که ارونه در جنگ ذات الرّقاع بکسر راء جمع رقعه که زمینهای آنجا چند رنگ بود از سرخ و زرد و سبز یا چون پاهای صحابه زخم شده بود کهنه‌ها بر پا بسته بودند یا آنکه پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند یا نیز تا که دلالت کند بر کثرت یا جمعی با ایشان رسیدند و پاهای آنجماعت زخم شده بود صحابه با آنجماعت پارها دادند که بر پا بستند یا ذات الرقاع اسم درختی بود که در آن قصب بود و مردمان از آن بسیار بر می آویختند چنانکه در این بلاد نیز متعارفست که عوام می کنند و چون در آنجنگ حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه وآله که بدشمنان رسیدند وقت نماز ظهر بود حضرت نماز ظهر را بجا آوردند کفار با خود گفتند که با ایشان بیستیم که در حالت نماز بر ایشان بریزیم و همه را هلاک کنیم کسی بایشان گفت که اینجماعت نماز دیگر دارند چون مشغول آن نماز شوند شما هر چه خواهید بکنید جبرئیل آمد و آیات این نماز را آورد که مذکور خواهد شد چون دشمن محاذی قبله نبودند و بر خلاف جهت قبله بودند حضرت اصحاب خود را دو طایفه کردند یک طایفه را فرستادند که در برابر دشمنان بایستند و یکطایفه را در عقب خود باز داشتند پس حضرت تکبیر احرام گفتند و صحابه نیز تکبیر گفتند پس حضرت قرائت کردند و آنجماعت خاموش شدند پس آنحضرت برکوع رفتند و ایشان نیز برکوع رفتند و حضرت بسجود رفتند و صحابه بسجود رفتند پس حضرت راست ایستادند در رکعت دویم و در کافی و تهذیب باین عنوان است که ثمّ استتمّ رسول الله ص و این عبارت اصحّ است بلکه صواب است و خطا از نساخ شده است بسبب قرب صورت و چون حضرت راست ایستادند طایفه که با حضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهة خود دیگر رکعت را کردند و بر یکدیگر سلام کردند و رفتند در برابر دشمنان و آنجماعت که در آنجا بودند آمدند و در عقب آنحضرت ایستادند پس حضرت تکبیر گفتند و ایشان تکبیر گفتند ممکن است که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان واجب باشد و ظاهرا سهو شده است از صدوق زیرا که در کافی و تهذیب و در همه چنین است که فقاموا خلف رسول الله ص تا فصلّی بهم رکعة ثمّ تشهّد وسلّم علیهم و صدوق نقل بمعنی کرده است که مجمل را بیان کند مختل کرده است چون امام تکبیر میگوید مرتبه دیگر بلکه امام قرائت را طول میدهد آنمقدار که طایفه اولی نماز خود را تمام کنند و بجای آنجماعت روند تا آنجماعت بیایند و اقتدا کنند و غالب آنست که ایشان وقتی میرسند که امام در آخرهای سوره باشد پس ایشان تکبیر میگویند و ملحق میشوند با امام برکوع و سجود میروند و امام چون یکرکعت را با ایشان کرد یا امام تشهد میخوانند و امام با ایشان سلام میدهد تا ایشان برخیزند و یکرکعت دیگر را بکنند و تشهد بخوانند و بر یکدیگر سلام دهند و اکثر عمل کرده‌اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می ایستد و یکطایفه با امام می ایستند و یکطایفه در برابر دشمن میروند پس امام یکرکعت نماز با ایشان میکند پس میخیزند همه و راست می ایستند و ماموران از امام جدا میشوند و یکرکعت را از جهة خود میکنند و سلام بر یکدیگر میدهند پس آنجماعت بجای آن طایفه میروند و آنجماعت می آیند و اقتدا با امام می کنند و رکعت دویم را با ایشان میکند امام پس امام می نشیند و تشهد را طول میدهد تا ایشان برخیزند و یکرکعت خود را بکنند و تشهد بخوانند پس امام سلام میکند بر ایشان و حق آنست که امام مخیر است در انتظار میخواهد عمل بحدیث اول میکند و سلام بر ایشان میدهد تا ایشان از جهة خود یکرکعت را بجا آورند و میخواهد صبر میکند تا طایفه دویم تمام کنند و سلام بر ایشان دهد و دور نیست که عمل باین بهتر باشد از جهة ثواب جماعت از جهة امام و ماموم و شهرت بین الاصحاب اگر چه حدیث اول اصحّ است و لیکن قدما کتاب حلبی را داشته‌اند و آنچه در آن کتاب بود بمنزله نصی بود که از معصوم شنیده باشند و جزم داریم که هر چه را کلینی از حلبی روایت کرده است از کتاب حلبی نقل کرده است چون در اکثر مواضع همان حدیث را صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت میکنند بی زیاده و نقصان و از کلینی میدانست که چنین خواهد شد که اعتماد بر ابراهیم بن هاشم نکنند با سانید دیگر روایت میکرد چنانکه بسیار است که از جهة تقویت بیان طرق اسانید ذکر میکند و احادیث فضلا نیز خواهد آمد و قد قال الله تعالی لنبیّه صلّی الله علیه وآله واذا کنت فیهم فاقمت لهم الصّلوة فلتقم طائفة منهم معک ولیاخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من ورائکم ولتأت طائفة اخری لم یصلّوا فلیصلّوا معک ولیاخذوا حذرهم واسلحتهم ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم وامتعتکم فیمیلون علیکم میلة واحدة

فرقتین ۲

کیفیت نماز خوف

باب صلوة الخوف والمطاردة والمواقفة والمسايفة

ولا جناح عليكم ان كان بكم اذى من مطر او كنتم مرضى ان تضعوا اسلحتكم وخذوا حذركم ان الله اعد للكافرين عذابا مهينا

فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قياما وقعودا وعلى جنوبكم فاذا اطمأننتم فاقيموا الصلوة ان الصلوة كانت على المؤمنين

كتابا موقوتا فهذه صلوة الخوف التي امر الله عز وجل بها نبيه صلى الله عليه وآله ظاهر کلام میت که استشهاد باین آیه با آنچه بعد از این
ذکر میکند از کیفیت نماز شام واصل حدیث عبد الرحمن باشد وممکن است که کلام صدوق باشد و بهر احتمال ضرر ندارد و چون آیه ظاهر است که شامل این نماز نیست و جمعی گفته اند
که مخصوص نماز ذات الرقاع است و ترجمه این است که وحال آنکه خداوند عالمیان برسولش صلی الله علیه وآله فرموده است که هرگاه در میان کفار با صحابه باشی
وخواهی که با صحابه نماز کنی پس باید که طایفه از صحابه با تو باشند و میباید که سلاحهای خود را با خود بدارند مبادا دشمنان از طرفی هجوم آورند پس چون این طایفه
که با تو اند سجده کنند یا نماز کنند میباید که طایفه دیگر در برابر دشمنان باشند و باید که بیایند آن طایفه که با تو نماز نکرده اند و با تو نماز کنند و باید که با احتیاط
باشند و سلاحهای خود را با خود داشته باشند آرزو کردند کافران که شما غافل شوید از سلاحهای خود مانند شمشیر و نیزه و از متاعهای خود مانند زره و
خود و جبه و یکمرتبه حمله کنند بر شما شما با خبر باشید تا چنین نکنند و اگر بکنند با ایشان جهاد کنید و بر شما حرجی نیست اگر آزاری داشته باشید از باران یا
بیمار باشید و نتوانید اسلحه را با خود برداشتن که بگذارید و بر ندارید ولیکن باخبر باشید با آنکه اسلحه حاضر باشد و نگاهبانان مقرر سازید که چون متوجه
شما شوند اسلحه را بردارید بدرستی که حق سبحانه وتعالی مهیا ساخته است از جهت کافران عذابی که خوار کننده ایشان باشد در دنیا وعقبی پس چون نماز خوف
بجا آوردید باین عنوان و خواهید که عبادت کنید خداوند خود را یا اگر خواهید که نماز کنید یا قضا کنید نماز را که در حال حرب یا مطلقا از شما فوت شده باشد
پس نماز کنید ایستاده با قدرت بر آن ونشسته با عجز از ایستادن وبر پهلوها با عجز از نشستن در حالتیکه در جنگ یا بعد از جنگ افتاده باشید در میان
خاک و خون خداوند خود را فراموش مکنید و در هیچ حالی از یاد الهی غافل مباشید و چون مطمئن شوید از خوف دشمنان بجا آورید نماز را با تمام اجزای آن
بجمیع کیفیت بدرستیکه نماز بر مؤمنان واجبی است موقت باوقات معلومه پس این است نماز خوفی که حق سبحانه وتعالی پیغمبرش را بآن مامور
ساخته است وقال من صلى المغرب في خوف بالقوم صلى بالطائفة الاولى ركعة وبالطائفة الثانية ركعتين محتمل است که از حدیث
عبد الرحمن باشد چنانکه ظاهر لفظ قال است اما اظهر است که عبارت صدوق است که از فقه رضوی نقل کرده است تا حدیث علی بن جعفر و پیشتر ذکر کرده ایم
نماز ذات الرقاع را بنحو مشهور ذکر کرده است که امام با ایشان سلام میدهد تا طایفه اولی تکبیر احرام با امام باشند و طایفه دویم را سلام و بعد از آن
است که هرکه نماز شام را در خوف بعنوان نماز ذات الرقاع بجا آورد با طایفه اولی یک رکعت بکند و با طایفه دویم دو رکعت در حسن کالصحیح از حلبی منقول است
بعد از آنچه پیش گذشت که سلام بر ایشان میدهد تا بسبب سلام امام از نماز بیرون آیند و فرمود که در نماز شام نیز چنین است که امام با طایفه اول یک رکعت نماز
میکند و چون در رکعت دویم می ایستد ماموران دو رکعت خود را می کنند و تشهد میخوانند و بر یکدیگر سلام میدهند پس این جماعت بجای آنها میروند و آنها
می آیند و با ایشان یک رکعت با قرائت میکند پس می نشیند و تشهد میخوانند و برمیخیزد و ایشان نیز برمیخیزند و یک رکعت دیگر را با ایشان میکند و تشهد میخوانند و
از جهت تشهد، تشهد را طول میدهد تا ماموران یک رکعت خود را می کنند و تشهد میخوانند و امام با ایشان سلام میدهد و در صحیح زراره از زراره منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز شام را هرگاه در خوف واقع سازند با طایفه اول یک رکعت میکنند و در رکعت دویم می ایستند
دو رکعت منفرد بجا آورند و با طایفه دویم دو رکعت میکنند و تشهد را طول میدهد تا ماموران یک رکعت دیگر را بجا آورند اما در حدیث صحیح زراره و فضیل و محمد
ابن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه امام نماز شام را در خوف واقع سازد لشکر را دو حصه میکند و با فرقه اولی دو رکعت نماز میکند
و با ایشان تشهد میخوانند و بدست اشاره میکند که برخیزند و نماز خود را تمام کنند و بروند بجای آنطایفه و آنها بیایند و تکبیر احرام بگویند و در نماز داخل شوند
و امام با ایشان یک رکعت نماز بکند و چون امام سلام دهد آنها برخیزند و یک رکعت دیگر را با قرائت بفعل میآورند و قنوت و تشهد میخوانند و برمیخیزند و یک
رکعت دیگر که در آن قرائت نیست بر سبیل وجوب آنرا بفعل میآورند پس امام سه رکعت نماز را بجماعت واقع ساخته و طایفه اولی دو رکعت را بجماعت واقع
ساختند و یک رکعت را تنها و طایفه دویم بر عکس پس طایفه اول تکبیره افتتاح نماز را دارند و طایفه دویم سلام را دارند و حق آنست که امام مخیر است میان هر دو والله

تعالى يعلم ومن تعرض له سبع وخاف فوت الصلوة واستقبل القبلة وصلى صلوته بالايماء فان خشي السبع وتعرض له فليدر

معه كيفما دار وليصل بالايماء در فقه رضویست بعنوان خطاب و تعبیر صدوق بهتر است که خطاب را بعنوان غیبت ذکر کرده است که هرگاه کسی شیر
برابر آید و ترسد که نمازش فوت شود رو بقبله کند و نماز را با ایما بجا آورد و اگر ترسید که برسد و در برابر او در آید رو بقبله نتواند کرد رو بشیر میکند و نماز میکند و در
طرفی که او میرود او نیز میگردد و بسر و اگر نتواند بچشم و اگر تسبیح بخواند که حق سبحانه وتعالی بیان کرده است که شیر از دور می بیند آنها را و بعضی گفته اند که حیا
میکنند از روی آدمی بنا بر این است که رو با وی میکرد و اگر آدمی پشت کند بگیرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که

یاد کنید م ق

حدیث صحیح زراره م ق

و نماز را با ایما میکند م ق

فرمودند که هرکه از شیر بترسد این آیه را بخواند باو ضرر نمیرساند لقد جاءکم رسول من انفسکم تا آخر سوره برائت و از جمعی ثقات شنیدم که گفتند
رسیدیم و گفتیم یحیی علی بن ابیطالب که ما را بگذرد و برفت الیه و گذشتیم و از صحیح منقولست از کابلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
چون بشیر رسی و بروی او کن و آیة الکرسی بخوان و با شیر بگو عزمت علیک بعزیمة الله وعزیمة محمد صلی الله علیه وآله وعزیمة
سلیمان بن داود علیهما السلام وعزیمة امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام والائمة الطاهرین من بعده یعنی قسم میدهم
ترا بعزیمت خدا و رسول و ائمه و سلیمان که کاری بما نداری برو که هرگاه این را بگوئی میرود انشاء الله کابلی گوید که چون از خدمت حضرت بیرون آمدم دیدم
که شیری پیدا شد من این دعا را خواندم و گفتم یحیی این عزیمتها که از راه ما برو و آزار ما مده دیدم که سر زیر انداخت و دمش را میان پاها کرد و رفت و این بنده
آیة الکرسی را از جهة دفع همه بلاها تجربه کرده‌ام و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون شیر را ببینی بگو اعوذ برب دانیال و
الجب من شر کل اسد مستأسد وسأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یلقاه السبع وقد
حضرت الصلوة فلم یستطع المشی مخافة السبع قال یستقبل الاسد ویصلی ویومی برأسه ایماء وهو قائم وان کان الاسد
علی غیر القبلة و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بشیر بر رسد و وقت نماز
شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند و از جهة رکوع و سجود ایستاده ایما میکند بسر هرچند شیر بر خلاف قبله باشد
و در صحیح دیگر از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصیکه بشیر برسد و وقت نماز در آید و از ترس
شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز کند در رکوع و سجود از شیر میترسد و شیر در برابر اوست بر خلاف قبله پس اگر رو بقبله کند میترسد که طعمه شیر شود چکند و
جواب همان است و در ... که صدوق یاد نموده را انداخته باشد وسأل سماعة بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یلقاه
السبع وقد حضرت الصلوة فلا یستطیع المشی مخافة الاسد قال یستقبل الاسد ویصلی ویومی برأسه ایماء وهو قائم
وان کان الاسد علی غیر القبلة و در موثق از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بشیر بر رسد
و وقت نماز در آید و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند ایستاده و بسر ایما میکند اگرچه شیر بر خلاف قبله باشد و چنین
حدیثی که موافق باشد با سابق قانون محدثین آنست که هر دو را با هم میکنند یا بعد از نقل اول سند ثانی را ذکر میکنند و میگویند مثله مناسب این بود که در اینجا
چنین کند و مخالفتی که با سابق وارد در لفظ اسد و سبع است و این سهل است نسبت بانچه صدوق بسیار میکند وسأل سماعة بن مهران ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن الرجل یأخذه المشرکون فتحضره الصلوة فیخاف منهم ان یمنعوه قال یومی ایماء و منقولست در موثق از سماعه
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که کفار او را گرفته باشند باسیری و وقت نماز حاضر شود و از کفار بترسد که مبادا منع
کنند او را حضرت فرمودند که ایما میکند و آنچه شیخ صدوق نقل بالمعنی کرده است حدیث او و دیگران چنین روایت کرده‌اند که کفار او را منع میکنند از نماز
آنچه بترسد که منع کنند که در اینصورت حکم بایما مشکل است مگر آنکه خوف داشته باشد که با منع آزار رسانند و ممکن است که حدیث دیگر باشد وروی زرارة عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت له صلوة الخوف وصلوة السفر تقصران جمیعا قال نعم وصلوة الخوف احق ان تقصر من
صلوة السفر لان فیها خوفا یا لان فیها خوفا و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا نماز
خوف و نماز سفر هر دو را قصر میباید کرد یعنی همچنانکه سفر سبب قصر است آیا خوف نیز سبب قصر هست اگر در حضر باشد حضرت فرمودند که بلی و نماز خوف سزاوارتر
است که قصر در آن واقع شود از نماز سفر باعتبار خوفی که میباشد که نادر انجا میباشد یعنی حق سبحانه و تعالی نماز سفر را از آنجهة فرمود که قصر کنند چون اکثر
انجا خوف میباشد چنانکه خواهد آمد آیه کریمه ان خفتم مکذشته نیز پس هرگاه در حضر خوف محقق باشد اولی خواهد بود بقصر و عبارت تهذیب چنین است که من صلوة
السفر لیس فیها خوف یعنی سزاوارتر است بقصر از نماز سفری که در آن خوف نباشد و احتمال اصلاح در هر دو هست و معنی هر دو صحیح است ما نقل شده از
بعضی و اصلاح کرده‌اند و الله تعالی یعلم وسمعت شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه یقول رویت انه سئل الصادق صلوات الله علیه
عن قول الله عز وجل واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا فقال
هذا تقصیر ثان وهو ان یرد الرجل الرکعتین الی رکعة وقد رواه حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه وشنیدم از شیخم و شیخ اهل
قم ابن الولید که حق سبحانه و تعالی اراده حدیث نموده باشد که میگفت روایتی بمن رسیده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول حق
سبحانه و تعالی که هرگاه روانه شوید در زمین پس نیست حرجی بر شما که قصر کنید نماز را اگر بترسید که کافران بشما ضرر رسانند حضرت فرمودند که این آیه از جهة قصر خوف
نازل شده است پس اگر در سفر باشند و خوف نیز باشد چهار رکعتی را یک رکعت میباید کرد زیرا که سفر دو رکعت را انداخته و خوف دو رکعت را یک رکعت گردانیده

باب صلاة الخوف والمطاردة والمواقفة والمسايفة

این روایت را حریز از آنحضرت نقل کرده است صلوات الله علیه و شیخ طوسی نیز در صحیح از حریز همین حدیث را روایت کرده است و ظاهرا ابن ولید و صدوق و جمعی دیگر عمل باین حدیث کرده اند و جمعی تأویل کرده اند که مراد این است که خوف سبب دیگر است از جهت قصر و در شرع ضرر ندارد توارد علتین بر معلول واحد شخصی زیرا که علل شرع معرفات اند پس اگر دو رکعت را یک رکعت میکند چهار رکعت را دو رکعت خواهد کرد وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي صَلَاةِ الزَّحْفِ قَالَ تَكْبِيرٌ وَتَهْلِيلٌ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا و در صحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه در تمام جنگی که کار بشمشیر رسیده باشد حضرت فرمودند که تکبیر و تهلیل میگوید و در کافی و تهذیب تکبیر و یومی است و ظاهرا تصحیف شده باشد و یومی انسب است با استشهاد آیه که حضرت میفرماید که می بینی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر ترسید پیاده یا سواره نماز کنید و پیاده و سواره بغیر از ایما نمیتوانند کرد و بنابر نسخه اصل مراد آن خواهد بود که مراد الهی از این آیه نماز شدة الخوف است که تکبیر احرام میگویند و در نماز غیر سه رکعتی دو مرتبه تسبیحات اربع را میخوانند و در سه رکعتی سه مرتبه و بعد از آن تشهد میخوانند و سلام میدهند و باین عنوان در حدیثی ندیده ام اما فقها چنین ذکر کرده اند و شک نیست که آنچه ایشان گفته اند احوط است وَرَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنْ كُنْتَ فِي أَرْضٍ مَخُوفَةٍ فَخَشِيتَ لِصّاً أَوْ سَبُعاً فَصَلِّ الْفَرِيضَةَ وَأَنْتَ عَلَى دَابَّتِكَ و در موثق و در صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که اگر در زمینی باشی که خوف داشته باشی در آنجا از دزد و درنده پس نماز واجب را بالای چهارپا بکن یا میتوانی کرد و در صحیح از محمد منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و عرض نمودم که بمکه میرویم و بزیر می آئیم از شتر برای نماز در جائی چند که اعراب بادیه نشین در آنجا میباشند آیا نماز را بر روی زمین بکنیم و الحمد تنها از خوف بخوانیم یا نماز را بالای شتر بکنیم و حمد و سوره را بخوانیم حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی نماز واجب و سنت را سواره بکن و اگر حمد و سوره بخوانی نزد من محبوبتر است اما کرده آنچه کرده با حمد تنها باکی نیست و باین حدیث استدلال نمیتوان کرد بر استحباب سوره و نه بر وجوب سوره بلی ظاهر میشود که نهایت اهتمام بشأن سوره هست وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الَّذِي يَخَافُ اللُّصُوصَ يُصَلِّي إِيمَاءً عَلَى دَابَّتِهِ و باسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که از دزدان میترسد نماز میکند بر روی چهارپا باشاره پس از جهت رکوع و سجود و در سجود سر را پست تر میکند و در صحیح از ابو بصیر منقول است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر مشاهده میفرمودی مرا که من در کنار فرات نماز میکردم و خوف شیر داشتم تعجب میفرمودید یا کاش مرا میدید که چه حال داشتم حضرت فرمودند که چرا سواره نماز نمیکردی چون خوف از شیر کمتر است و در موثق کالصحیح بلکه صحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که میترسد از شیر یا دزد چگونه نماز میکند حضرت فرمودند که تکبیر میگوید و ایما بسر میکند وَقَدْ رُخِّصَ فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ مِنَ السَّبُعِ إِذَا خَشِيَهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يُكَبِّرَ وَلَا يُومِئَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا چون در احادیث صحیحه وارد شده است در نمازی که خوف از سبع داشته باشند که نماز را بایما کنند ذکر کرد که رخصت داده اند در نماز خوف از سبع هرگاه برخود بترسد که مثل نماز شدة الخوف تکبیر بگویند و ایما نکنند و نمازی که بایما میکنند تکبیر احرام و قرائت و تشهد و سلام دارد و رکوع و سجود را ایما میکنند و نماز تکبیر رکوع و سجود ندارد و قرائت حمد و سوره ندارد بلکه بدل از هر رکعتی یک مرتبه تسبیحات اربع را میگویند و تکبیر احرام و تشهد و سلام دارد بر مشهور و ظاهر این حدیث کالصحیح محمد بن مسلم و احادیث دیگر آنست که تکبیر تنها است چنانکه در صحیح از ابو بصیر منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه مسلمانان و کفار ملاقات کنند بشمشیر که دست بشمشیر کرده باشند در این صورت نماز تکبیر است اگر برابر یکدیگر ایستاده باشند نماز بایما است و از نقل رخصت در اینجا ظاهر میشود که در حدیث سابق یومی بوده است بدل و یهلل که اگر یهلل میبود داخل نماز تکبیر میبود وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الَّذِي يَخَافُ اللُّصُوصَ وَالسَّبُعَ يُصَلِّي صَلَاةَ الْمُوَاقَفَةِ إِيمَاءً عَلَى دَابَّتِهِ قَالَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْمُوَاقِفُ عَلَى وُضُوءٍ كَيْفَ يَصْنَعُ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ قَالَ يَتَيَمَّمُ مِنْ لِبْدِ دَابَّتِهِ أَوْ سَرْجِهِ أَوْ مَعْرَفَةِ دَابَّتِهِ فَإِنَّ فِيهَا غُبَاراً وَيُصَلِّي وَيَجْعَلُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ وَلَا يَدُورُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَلَكِنْ أَيْنَمَا دَارَتْ دَابَّتُهُ غَيْرَ أَنَّهُ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِأَوَّلِ تَكْبِيرَةٍ حِينَ يَتَوَجَّهُ و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که شخصی که از دزدان یا شیر ترسد نماز میکند بحیثیتی که در برابر دشمن ایستاده باشد در جهاد و ایما میکند از جهت رکوع و سجود بر پشت چهارپا زراره گفت عرض نمودم که خبر ده مرا که اگر چنین شخصی وضو نداشته باشد چکند و حال آنکه از چهارپا بزیر نمیتواند آمد از خوف دشمن و شیر حضرت فرمودند که تیمم میکند از نمد چهارپا یا نمد زین یا یال اسبش بدرستیکه در اینها غباری هست و نماز میکند و سجده را پست تر از رکوع بجا می آورد و نمیگردد بجانب قبله بلکه بهر طرفی که چهارپا میرود رو بآن طرف میکند مگر تکبیر احرام را که رو بقبله میکند در وقتی که متوجه نماز میشود و بعد از آن بهر طرفیکه حیوان رو میرود میکند بآن طرف وَرَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ صَلَاةُ الزَّحْفِ عَلَى الظَّهْرِ إِيمَاءٌ بِرَأْسِكَ وَتَكْبِيرٌ وَالْمُسَايَفَةُ تَكْبِيرٌ بِغَيْرِ إِيمَاءٍ وَالْمُطَارَدَةُ إِيمَاءٌ يُصَلِّي كُلُّ رَجُلٍ عَلَى حِيَالِهِ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت

في صلاة الزحف

في صلاة الخائف من اللصوص والسبع

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز خوف که نزدیک شوند بدشمن بر پشت چهارپا میکنی و بسر ایما میکنی و تکبیر میگوئی بجای قرائت و مسایفه یعنی آنکه کار بشمشیر رسیده باشد تکبیرست بی ایما و مطارده که این طایفه آن طایفه را بیرون آنند و بعکس هر یک بحال خود نماز میکنند **وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَاتَ النَّاسَ مَعَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَوْمَ صِفِّينَ صَلَوةُ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فَأَمَرَهُمْ فَكَبَّرُوا وَهَلَّلُوا وَسَبَّحُوا رِجَالاً وَرُكْبَاناً** ممکن است که جزو حدیث قبلی باشد یا مرسل صدوق باشد و ظاهر امرسل اوست و عبارت فقه رضویست بلفظ و قصه بعد از هجرت که بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که فان خفتم فرجالا او رکبانا فامرهم علی صلوات الله علیه فصنعوا رجالا او رکبانا و صدوق جمع کرده است حاصل آنکه حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز صفین که جنگ بسر شد تا روز دیگر چاشت در جنگ بودند از مردمان فوت شد نماز ظهر و عصر و شام و خفتن یعنی موقت شد که نماز صحیح بجا آورند حضرت ایشان را فرمودند که تکبیر و تهلیل و تسبیح بگویند پیاده و سواره و کلینی بحسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از زراره و فضیل بن یسار و محمد بن مسلم بدو واسطه بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در نماز خوف فرمودند که در وقت مطارده که بهم در آمیخته و مناوشه که نزدیک بیکدیگر شده باشند هر یک بایما نماز می کنند بهر جانبی که رو داشته باشند و اگر کار به دست و شمشیر رسیده باشد و دست بکردن بند شده باشند جنگ در گرفته باشد بدرستی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در صفین در شب هریر نماز ظهر و عصر و مغرب و عشای ایشان بغیر تکبیر در موقع تشیبیا زدی ایشان بکرد و این چهار نماز بتکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا تمام ایشان بود در وقت هر نمازی و امر نکرد ایشان را باعاده نماز و ظاهر این صحیحه الفضلا است که استغفار را با تسبیحات اربع ضم فرموده باشند چنانکه در صحیح سابق گذشت یکی هریر یکی ظاهر مثل نجیه و صفین موضعی است که در آنجا چندماه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با معویه جهاد میفرمودند و شب هریر شبی است که مرویست که آنحضرت صلوات الله علیه در آن شب هزار و هر دو روایت مبارکست خود بجهنم فرستادند و هزار تکبیر از آنحضرت شنیدند چون هر کسرا می کشتند الله اکبر میفرمودند و هزار رکعت نماز کردند **وَفِي كِتَابِ عَبْدِ اللهِ الْحَلَبِيِّ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ أَقَلُّ مَا يُجْزِي فِي حَدِّ الْمُسَايَفَةِ مِنَ التَّكْبِيرِ تَكْبِيرَتَانِ لِكُلِّ صَلوةٍ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّ لَهَا ثَلَاثاً** و بطرق صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از عبدالله و در تهذیب و کافی از شخصی از اصحاب آنحضرت است و انه اتی حیله بیداد و چون بسیار از عبدالله روایت کرده است در این کتاب معلوم است که محض و جاده نیست بلکه تعبیرست که ظاهر مراد از سال ایما اظهار تقی نیز کرده است که همین که در کتاب او هست کافیست چون اجماعست بر تصحیح ما یصح عنه که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اقل آنچه کافیست در نمازیکه در وقت شمشیر زدن بر یکدیگر بجا می آورند از تکبیر دو تکبیر است در غیر نماز شام و در آن سه تکبیر است هر تکبیری بجای یکرکعت و مشهور آنست که مراد از تکبیر تسبیحات اربع است چنانکه اکثر تسبیح میگویند باعتبار یکجزو او که تکبیر است و تسبیح **وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ صَلوةِ الْقِتَالِ فَقَالَ إِذَا الْتَقَوْا فَاقْتَتَلُوا فَإِنَّمَا الصَّلوةُ حِينَئِذٍ تَكْبِيرٌ وَإِذَا كَانُوا وُقُوفاً لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَالصَّلوةُ إِيمَاءٌ** و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نمازیکه در وقت مقاتله می کنند چه چیز واجبست حضرت فرمودند که چون کار بشمشیر زدن میرسد در آنوقت نماز تکبیرست یعنی تسبیحات اربع یا با استغفار و اگر در برابر دشمن ایستاده اند و تیر بیکدیگر می اندازند و قدرت ندارند بر نماز جماعت هر یک بسر خود نماز میکنند بآنکه در حال رکوع و سجود ایما میکنند و اگر همه ایستاده اند رو بقبله یا بطرفی دیگر ممکن باشد که با امام نماز جماعت کنند برابر سپر نماز جماعت بجا می آورند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه با دشمنان ملاقات کنند مسلمانان و کار بکشش رسد در آنوقت نماز تکبیرست و اگر در برابر هم ایستاده باشند نماز بایماست و عبارت فقه رضوی نیز چنین است که اگر در مطارده آنچه با دشمن نماز را بایما کن و اگر کار تنگ شود پس تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بگو که هر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیری بجای یک رکعت بس است در ضرورت که رکوع و سجود را بایما نیز نتوانی کرد و در حسن کالصحیح از عبدالله منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کار بشمشیر رسیده باشد دو تکبیر او را کافی است و این تقصیر دیگر است یعنی تقصیر اول آن بود که چهار رکعت شد دو رکعت شد و در اینجا رکوع و سجود و قرائت ساقط شد و بدل از همه تکبیر شد **وَالْعُرْيَانُ يُصَلِّي قَاعِداً وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى عَوْرَتِهِ وَإِنْ كَانَتِ امْرَأَةً وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا ثُمَّ يُومِيَانِ إِيمَاءً وَيَكُونُ سُجُودُهُمَا أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِمَا وَلَا يَرْكَعَانِ وَلَا يَسْجُدَانِ فَيَبْدُو مَا خَلْفَهُمَا وَلَكِنْ إِيمَاءً بِرُؤُوسِهِمَا** و برهنه نشسته نماز میکند و دست خود را بر عورت خود میگذارد و اگر زن باشد دست خود را بر فرج خود میگذارد و هر دو در حالت نشستن ایما میکنند و از جهة سجود ایما پست تر از رکوع میکنند که سر را کجتر میکنند و رکوع و سجود صحیح نمیکنند که مبادا ظاهر شود عورت ایشان از عقب لیکن ایما بسر میکنند و این مضمون حسنه کالصحیح زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه **فَإِذَا كَانُوا جَمَاعَةً صَلَّوْا وُحْدَاناً** و هرگاه جمعی برهنگان باشند نمازهای خود را بجماعت نکنند اما آنچه پیشتر گذشت که تنها نماز کنند مستند او حسن کالصحیح زراره و صحیح عبدالله بن سنان است و موثقه اسحق و صحیحه حلبی دلالت دارد

له اگر جامه نجس داشته باشد در آن جامه نماز میکند و برهنه نماز میکند نشسته اگرچه اخبار ایستاده نیز وارد شده است مثل صحیحه علی بن جعفر و حدیث جمیع میان اخبار مثل صحیحه ابن مسکان از بعضی از اصحابش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود چگونه نماز کند حضرت فرمودند که برهنه نماز میکند ایستاده اگر کسی او را نبیند و اگر کسی او را ببیند نشسته نماز میکند اما آنکه ذکر کرده است که بجماعت نماز نکنند بخاطر ندارم که در جائی دیده باشم غیر از اینجا با آنکه در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از قومی که برهنه باشند و خواهند که نماز جماعت کنند چگونه کنند حضرت فرمودند که همه نشسته نماز میکنند و امام آن مقدار پیشتر می نشیند که زانوهای او ظاهر شود و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که جمعی در راه زنان برهنه کردند نماز را چگونه بجا آورند حضرت فرمودند که همه می نشینند و امام اندکی پیشتر می نشیند و در رکوع و سجود و امام ایما میکند و ایشان در عقب او رکوع و سجود در ایمای او میکنند و پیشتر گذشت وَفِي الْمَاءِ وَالطِّينِ تَكُونُ الصَّلَاةُ بِالْإِيمَاءِ وَالرُّكُوعُ أَخْفَضُ مِنَ السُّجُودِ و در آب و گل نماز را بایما میکند و رکوع را پست تر از سجود بجا می آورد در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر مرد و زن در آب باشند یا در دریا باشند سجده بر آب نمیکنند و از ایشان ساقط است رو بقبله کردن و در آنجا ایما می کنند از جهت سجده بر رو و کالصحیح از لیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در مکانی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد ایما کند و در موثق از عمار منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نیابد چیزی را که بر روی سجده کند و جائی نباشد که در آنجا سجده کند حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد در همه نمازها از فریضه و نافله ایما میکند دیگر از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که او را باران بگیرد و زمینها همه گل شده باشد و موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چگونه کند حضرت فرمودند که نماز را ایستاده بجا می آورد و رکوع را نیز درست بجا می آورد چون رکوع صحیح میتواند کرد و سجود را ایما میکند و تشهد و سلام را ایستاده میکند و ظاهر اعبارت صدوق و شیخین اینست عبارت باشد و جهتش چنین است که در غالب اوقات که در میان آب و گل گرفتار است چون رکوع را میتواند کرد درست میکند و سجود را چون نمیتواند عبث است که ساقط شدن ایما بسر میکند از جهت آن و در این صورت رکوع پست تر از سجود واقع میشود و شیخ مفید علیه الرحمه وجهی گفته است که چون رکوع موضوع است از جهت تذلل آنرا درست بفعل میآورد و سجود اشاره است بقبله آنرا ایما میکند و وجهی گفته اند که چون در آب باشد و شنا کند در رکوع است فی الحقیقه و در سجده اگر پیشانی را بر آب گذارد سجده بر مشروب کرده خواهد بود پس ایما میکند و بس و ظاهر میشود از حدیث عمار که مراد از آب آب باران است که زمین را گل کرده است و احتیاج باین تکلفات نیست والله تعالی یعلم

بَابُ مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ این بابی است در بیان آنچه میگوید آدمی در وقتی که بخوابگاه خود میرود چون آدمی همیشه بیچاره است و شیاطین بر او مسلطند اگر در وقت خواب اعمالیکه منقول است از شارع بجا آورد خوابهای پریشان نمی بیند و خوابش عبادت میشود چنانکه اشعاری دارد بآن خطابی که حق سبحانه و تعالی بحضرت ابرهیم کرده است که بگو که نماز من و حج یا عبادات من و حیات و زندگانی من و ممات من یعنی مردن یا خوابی که برادر مرگست چنانکه حق سبحانه و تعالی آنرا مرگ نامیده است همه از جهت رضای خداوندیست که پروردگار عالمیانست و دور نیست که بظاهر این آیه استدلال توان کرد بر آنکه تلفظ بنیت در همه عبادات مطلوب باشد چنانکه در خصوص حج احادیث صحیحه وارد شده است و هرگاه خواب مؤمن از جهت حق سبحانه و تعالی باشد بآنکه مقصودش از خواب رحت بدن باشد تا قوت داشته باشد که بعد از بیداری عبادات را با حضور قلب بفعل آورد خوابش عبادت خواهد بود و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و در مذمت بیداری کل شب همچنانکه مذموم است که کل شب در خواب باشد و هرگاه خواب بنیت عبادت شود و برنهجی شود که مطلوب الهی است ممکن است که روح او را بعالم قدس برند و صحبت او در خواب با مقدسان باشد در بهشت معنوی بلکه صوری نیز چنانکه مجربست قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ بَاتَ وَفِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که با طهارت باشد و محدث و جنب و امثال اینها نباشد یا وضو بسازد اگرچه وضو داشته باشد و این بهتر است و بعد از آن بخوابگاه خود رود شب بروز آورد و خوابگاه او مانند مسجد او باشد یعنی خاصیت با وضو بخواب رفتن آنست که در نامه عمل بنده ثواب بودن مسجد بنویسند که گذشت و کلینی بعد از این ذکر کرده است که حضرت فرمودند که اگر در آخر شب برخیزد و خدا را یاد کند گناهان او همه بریزد از او یعنی بعد از آنکه با وضو بخواب رفته باشد یا مطلقا پس اگر در آخر شب برخیزد و وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد هرچه از حق سبحانه و تعالی طلب کند باو عطا کند یا همان چیز را اگر مصلحت او در آن باشد و اگر نه از جهت او ذخیره سازند چیزی را که بهتر از آن باشد و باو رسانند در دنیا اگر مصلحت باشد یا در عقبی یا در هر دو فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَىٰ وُضُوءٍ فَلْيَتَيَمَّمْ مِنْ دِثَارِهِ كَائِنًا مَا كَانَ لَمْ يَزَلْ فِي صَلَاةٍ مَا ذَكَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اگر بخاطرش رسد که وضو ندارد پس باید که تیمم کند از جامه که بر بالای خود می اندازد از لحاف و امثال

آن و بهر حالی که باشد یعنی خواه با وضو باشد یا با تیمم یا اعم تا ذکر کند حق سبحانه و تعالی را در فراش همانست که در نماز است تا صبح نشسته یا تا بخواب رود و این تیمم را با وجود آب میتوان کرد بلکه بعضی گفته اند که بهتر است از آب چون حضرت از آب طلبیدند اما چون حدیث سابق هست که وضو ساختن مطلوبست و در این حدیث تقریر فرمودند که با عدم آب تیمم کنید مخیر خواهد بود و اگر چه ظاهر اینست که تیمم را از جهة تخفیف فرموده باشند و وضو ساختن بهتر باشد و الله تعالی یعلم وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا تَوَسَّدَ الرَّجُلُ يَمِينَهُ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ و باسانید صحیحه منقولست که محمد گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی دست راست خود را بزیر سر خود گذارد و لازم دارد که بپهلوی راست بخوابد و بهتر است که روی او بقبله باشد مثل لحد پس باید عار انجواند استعانت بحق سبحانه و تعالی یا بنام او میجویم و یاوری از او میخواهم در همه کارها حتی در خواب فتق خداوندا جان خود را تسلیم کردم بتو و روی خود را متوجه تو کردانیدم بجنب صورت بکعبه و بحسب معنی دلم را بجانب تو میکنم و کارهای خود را خصوصا دفع دشمنان را بتو میگذارم و ترا پشت و پناه خود میدانم و میسکردانم و در جمیع امور توکل بتو میکنم چون خوف از تو دارم و رغبت بسوی تو دارم نیست پناهی و محل نجاتی از تو مگر بسوی تو ایمان آورده ام و می آورم بکتابیکه تو انزا فرستاده و برسولیکه تو او را برسالت ارسال فرموده ثُمَّ تُسَبِّحُ تَسْبِيحَ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا پس تسبیح فاطمه زهرا را میگوئی صلوات الله علیها ممکن است که کلام صدوق باشد یا جزو صحیح سابق باشد و کالصحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چون بخوابگاه خود در وی تسبیح حضرت فاطمه را بخوان سی و چهار الله اکبر و سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله را بخوان و آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره و الصافات و ده آیه از آخر سوره بخوان و کالصحیح منقولست از داود ازبرادرش که شهاب از او التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کنید از جانب من که زنی در خواب من می آید و من را میترساند حضرت فرمودند که باو بگو که تسبیح نگاه دار و سی و چهار الله اکبر بگو و سی و سه سبحان الله و سی و سه الحمد لله بگو و ده مرتبه این تهلیل را بخوان که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ در تعقیب گذشت مفصلا و انکه بهر دو عنوان خوبست اگر چه اول باعتبار مخالفت عامه بهتر است وَمَنْ أَصَابَهُ فَزَعٌ عِنْدَ مَنَامِهِ فَلْيَقْرَأْ إِذَا أَوَى إِلَىٰ فِرَاشِهِ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ و کسی که او را ترسی دست دهد در خواب باید که چون بخوابگاه خود رود سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را بخواند و گذشت در حدیث هشام با چیزهای دیگر و در صحیح از سدیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سوره ملک مانع است از عذاب قبر و من در وقتیکه میخوانم نشسته پدرم در شب و روز میخواندند و پدرم میفرمودند که کسی که این سوره را خواند در وقتیکه با سطلقا چون منکر و نکیر از پیش پای او بقبر در آیند پاهای او گویند که شما را بر ما هستی نیست این بنده بر من بر میخواست در هر شب و روز سوره ملک میخواند و چون از نزد سینه بیایند سینه گوید که این بنده مرا در سینه خود جا داده بود و همچنین زبان و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن باشد و کالصحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر کس مداومت کند از کودکی که هر شب سه مرتبه قل اعوذ برب الفلق و سه مرتبه قل اعوذ برب الناس و صد مرتبه قل هو الله احد و اگر نتواند پنجاه مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی دفع کند از او هر بلائی و آفتی که باطفال میرسد و از جمیع آفات او را حفظ کند و از جمیع بیماریها مادام که مداومت کند برین تا پیری و تا وقت جان کندن محفوظ بوده باشد از هر آفتی و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت خواب بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ لَا يَدَعُ الرَّجُلُ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ مَنَامِهِ أُعِيذُ نَفْسِي وَذُرِّيَّتِي وَأَهْلَ بَيْتِي وَمَالِي بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ فَذٰلِكَ الَّذِي عَوَّذَ بِهِ جَبْرَئِيلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا و باسانید صحیحه منقولست از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند کسی ترک نکند این تعویذ را در وقت خواب که این تعویذیست که جبرئیل حسنین را صلوات الله علیهما باین تعویذ کرد و ترجمه اش اینست که نفس خود را و فرزندان خود را و اهل خانه خود را و مال خود را در پناه اسمای اعظم الهی در می آورم از شر هر شیطانی و هر حیوان گزنده و از شر هر چشم بدی و شیاطین اگر چه معصومین دست ندارند اما دست بدیگران دارند که انها را بر ایشان مسلط کنند و دعا دفع آن میکند و ممکن است که در امور دنیوی دست بر ایشان داشته باشند وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ اقْرَأْ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ عِنْدَ مَنَامِكَ فَإِنَّهَا بَرَاءَةٌ مِنَ الشِّرْكِ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ نِسْبَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ

دعاهائی که در وقت خواب

از نیش حیه

و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که بعبد الله فرمودند که در وقت خواب سوره توحید و جحد را بخوان که خواندن سوره جحد سبب بیزاری است از شرک صوری و معنوی که اکثر عالمیان بآن مبتلا اند و خواندن این سوره بالخاصیه قطع آن میکند و خواندن سوره توحید بنده را بجدا وند مربوط میسازد و این هر دو معنی مجربست و ظاهر لفظ همین معنی دارد و لیکن جمعی چنین گفته اند که مراد اینست که سوره جحد از جهة نفی شرک نازل شد و سوره توحید را سوره نسبت از آنجهة فرمود که یهود و نصاری گفتند که نسبت کن بما رب خود را که باکه خویشی و قومی دارد و این سوره نازل شد که نسبت حق سبحانه و تعالی بما سوی نسبت بی نسبتی است و منافات ندارد که در اینجا این معنی داشته باشد و در اینجا آن معنی و الله تعالی یعلم و در صحیح از یعقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که قل هو الله احد ثلث قرآنست و قل یا ایها الکافرون ربع قرآنست یعنی ثواب قرائت ثلث و ربع قرآن دارند و فضایل این دو سوره خصوصا توحید از حد حصر بیرونست و روی یحیی بن محمد عنه صلوات الله علیه انه قال من قال حین یاخذ مضجعه ثلث مرات الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی ویمیت الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه و با سانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخوابگاه خود رود و سه مرتبه این حمد را بخواند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده است و ظاهرش شامل صغایر و کبایر همه هست و ترجمه اینست که جمیع محامد مخصوص واجب الوجودیست که بلند مرتبه گی مخصوص ذات مقدس او است و از آنجهة همه موجودات مقهور و مسخر اویند و جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مجرد بالذاتست و هیچ نوع تعلقی و احتیاجی و ارتباطی او را بکاینات نیست از آنجهة است که عالم است بجمیع پنهان و آشکار و اشاره باین دارد آنچه فرموده است که آیا عالم نیست کسی که آفریده کار است و مجرد که اول دلیل متکلمین است و ثانی برهان حکما و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پادشاه پادشاهانست و موجد جمیع عالمیان و از آنجهة قادر است بر همه ممکنات و ملکوت و جمیع حمدها مخصوص پروردگاریست که مردگان را در قبر و حشر زنده میکند و میمیراند همه زندگان را در دنیا و قبر و او بر همه چیزی قادر و تواناست و مناسبت این دعا با وقت خواب از آنجهة است که حق سبحانه و تعالی از جهة مصالح بندگان خواب را بر ایشان مسلط گردانیده است تا بدانند قاهریت او را تعالی شأنه و مقهوریت خود را چنانکه در این نشاء بخواب میمیراند و به بیداری زنده میگرداند در آن نشاء نیز همه را زنده خواهد کرد و غرض این است که بندگان آن نشاء را فراموش نکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که الله یتوفی الانفس یعنی حق سبحانه و تعالی همه را میمیراند در وقت مردن و در وقت خواب پس هر که را میخواند روح او را نگاه میدارد و بر میگرداند هر کرا اجل نرسیده است زنده میفرماید تا اجل مقدر و تا از این نشاء خواب استدلال کنند بر آن نشاء چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی خواب را از آنجهة مقرر فرمود که استدلال کنند بر آن نشاء و قال النبی صلی الله علیه و آله من قرء هذه الآیة عند منامه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد سطع له نور الی المسجد الحرام حشو ذلک النور ملائکة یستغفرون له حتی یصبح و در قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که این آیه را نزد خواب بخواند نوری از آن شخص لامع شود تا مسجد الحرام و میان این نور فرشتگان باشند و از جهة او استغفار کنند تا صبح و ترجمه آیه این است که بگو یا محمد که بدرستی که من نیستم مگر آدمی مانند شما که وحی میرسد از جانب حق سبحانه و تعالی و بشما میرسانم که خداوند شما خداوندیست یگانه در ذات و صفات پس هر که خواهد لقای پروردگار خود را بانکشاف قلبی یا هر که یقین میداند که خواهد مرد باید که عمل صالح بجا آورد و احدی را شریک خدا نگرداند و نخواند و بیشتر مذکور شد و روی عامر بن عبد الله بن جذاعة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما من عبد یقرء آخر الکهف حین ینام الا استیقظ فی الساعة التی یرید و کالصحیح بطرق متعدده بل الصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر بنده از بندگان الهی که آخر کهف را بخواند در وقت خواب و آن آیه سابق است قل انما تا باخر البته بیدار شود در هر ساعتی که خواهد از ساعات شب و این مجربست و وارد شده است که نیت مؤثر است و هر گاه ضم شود با آیه قرآنی نور علی نور خواهد بود و در قوی از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که خواهد که در سحر بعبادت الهی برخیزد و در وقت خواب این دعا را حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل گرداند که او را در آن ساعت بیدار کند و دعا اینست اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا و بجای کذا و کذا بگوید که ساعت ششم یا هفتم تا آخر هر ساعتی را که خواهد نام برد یعنی خداوندا مرا ایمن مگردان از عذاب خود و چنان مکن که ذکر ترا فراموش کنم و مرا از جمله غافلان مگردان میخواهم که در فلان ساعت برخیزم و روی سعد الاسکاف عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من قال هذه الکلمات فانا ضامن ان لا یصیبه عقرب و لا هامة حتی یصبح اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و کالصحیح منقولست از سعد که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که این کلمات را

بمن ع

بخواند مع

من قال ع

بخواند من ضامنم که ایشان عقربی و گزنده او را نگزد تا صبح و ترجمه اش اینست که پناه میبرم باسماء اعظم الهی که از ان در نمیگذرند احدی از نیکوکار و بدکار یعنی اگر خوانده شود مؤثر است در همه یا مثل رحمن و رازق که همه را احاطه نموده است یا قرآن مجید که بر همه کس واجبست اطاعت آن یا انبیاء و اوصیا که بر همه کس واجبست متابعت ایشان یا همه از شر آنچه حق سبحانه و تعالی آفریده است از مار و عقرب و امثال اینها از حیواناتیکه در زیر زمین میباشند و از شر آنچه خلق نموده است از سایر حیوانات که بر روی زمین اند یا هر دو بیک معنی اند و از شر جنبنده که خداوند تعالی ایشان را در قبضه قدرت خود دارد بدرستی که پروردگار من در خلق اشیا بر راه راست است و چیزی عبث نیافریده است و هریک از اینها را از جهة مصلحتی و حکمتی آفریده است و در موثق کالصحیح از ابن محبوب منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم از عقربها میترسم حضرت فرمودند که نظر کن بسوی بنات نعش که تشبیه کرده اند چهار تا را بتابوت و سه کوکب را بدختران که پیش پیش نعش میروند و این سه کوکب نزدیک بستاره میان ایشان که ستاره دوم دختر است ستاره خردی هست که عرب او را سُها میگویند و اتراک آسلم میگویند هر شب تند نظر کن بآن و سه مرتبه بگو اللّٰهُمَّ رَبَّ اَسْلَم صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ سَلِّمْنَا راوی میگوید که دیگر چون کسی ترک کرد و نگفتم در آن شب عقرب مرا زد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه در خانه تنها یا بیوتته تنها باشد آیة الکرسی بخواند و بگوید اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِی وَ آمِنْ رَوْعَتِی وَ اَعِنِّی عَلٰی وَحْدَتِی یعنی خداوندا انس ده وحشت مرا و ایمن ساز ترس مرا و یاوری ده مرا بر تنهائی من و حدیث بسیار مجربست و همچنین خواندن آیة الکرسی از جهة امری

وَ رَوٰی مُعٰوِیَةُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ اِذٰا خِفْتَ الْجَنٰابَةَ فَقُلْ فِی فِرٰاشِکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْاِحْتِلاٰمِ وَ مِنْ سُوءِ الْاَحْلاٰمِ وَ مِنْ اَنْ یَتَلَاعَبَ بِیَ الشَّیْطٰانُ فِی الْیَقَظَةِ وَ الْمَنٰامِ و بهشت سند صحیح از معویه و بسند صحیح از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ترسی که محتلم شوی چون بخوابگاه روی بگو اینرا که ترجمه اش اینست خداوندا بدرستیکه پناه می آورم از محتلم شدن که شیطان در خیال من درآید و خواب ببینم تا محتلم شوم و پناه بتو می آورم از خوابهای پریشان مطلقا و از آنکه شیطان با من بازی کند در بیداری و خواب یا بچه مرا مشغول بلاهی کند و از یاد تو باز دارم و کالصحیح است از آنحضرت صلوات الله علیه که چون حضرت سید المرسلین بفراش خود میرفتند آیة الکرسی میخواندند و میگفتند آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ کَفَرْتُ بِالطّٰاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِی فِی مَنٰامِی وَ فِی یَقَظَتِی یعنی ایمان بخدا دارم و کافرم بهر باطلی خداوندا حفظ کن مرا در خواب و بیداری و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که پسری از پسران حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بنزد حضرت آمد گفت یا ابتاه میخواهم بخوابم حضرت فرمودند که ای پسرک بگو اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِجَلاٰلِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِسُلْطٰانِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ اَعُوذُ بِعَفْوِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِغُفْرٰانِ اللّٰهِ وَ اَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ السّٰامَّةِ وَ الْهٰامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دٰابَّةٍ صَغِیرَةٍ اَوْ کَبِیرَةٍ بِلَیْلٍ اَوْ نَهٰارٍ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ الصَّوٰاعِقِ وَ الْبَرَدِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ راوی گوید که هر مرتبه که حضرت اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را میبردند آن طفل الطیب را اضافه میکرد یعنی محمد الطیب حضرت میفرمودند که بلی الطیب المبارک یعنی بر هر وصفی که آنحضرت را کرده است وَ رَوٰی الْعَبّٰاسُ بْنُ هِلاٰلٍ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ الرِّضٰا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قٰالَ لَا یَقْرَأُ اَحَدٌ قَطُّ اِذٰا اَرٰادَ اَنْ یَنٰامَ اِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضَ اَنْ تَزُولاٰ وَ لَئِنْ زٰالَتٰا اِلٰی آخِرِ الْآیَةِ فَیَسْقُطُ عَلَیْهِ الْبَیْتُ و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیه که فرمودند که هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند حق سبحانه و تعالی حفظ کند خانه که بر سر او نیفتد و ترجمه آیه اینست که بدرستیکه خداوند عالمیان نگاه میدارد آسمانها و زمین را از زوال و اگر زایل شوند کسی امساک اینها نمیتواند کرد بعد از زوال یا بعد از آنکه حق سبحانه و تعالی اینها را امساک نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است و آمرزنده است که آن بندگان را اگرچه از افعال شوم خلایق حا سزاوار است که همه از هم بپاشد

باب ثواب صلوة اللیل

این باب بسیار است در بیان ثواب نماز شب آیات و احادیث در این باب از حد حصر بیرونست و سوره مزمل در آن وارد شده است و بعضی از آیات در ضمن اخبار مذکور خواهد شد جَآءَ جَبْرَئِیلُ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَقٰالَ لَهُ یٰا جَبْرَئِیلُ عِظْنِی فَقٰالَ یٰا مُحَمَّدُ عِشْ مٰا شِئْتَ فَاِنَّکَ مَیِّتٌ وَ اَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَاِنَّکَ مُفٰارِقُهُ وَ اعْمَلْ مٰا شِئْتَ فَاِنَّکَ مُلاٰقِیهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلٰوتُهُ بِاللَّیْلِ وَ عِزُّهُ کَفُّ الْاَذٰی عَنِ النّٰاسِ منقولست در موثق و مضمونش در احادیث صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که جبرئیل بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد حضرت باو فرمودند که ای جبرئیل مرا پندی ده و موعظه کن جبرئیل گفت ای محمد بهر نحو که خواهی زندگانی کن که عاقبت مرگست خواهی مردن و

دعا وقت دیدن ستاره

دعا در وقت فزع خواب

اِنَّ اللّٰهَ
دعا برای محفوظ شدن خانه

باب ثواب صلوة اللیل

باب ثواب صلوة الليل

هرکه را خواهی دوست دارکه از او مفارقت خواهی کردن وهر کار خواهی بکن که ملاقات خواهی کرد بعمل خود شرف وبزرگواری مومنان در نماز شب
ایشانست هرکه نیک شرف مدارد وهرکه میکند در خود کردن شرف دارد وعزت مومنان در آنست که از ایشان بکسی نرسد وکسی که تامل کند در این
کلمات میداند که از وحی الهی است و در روایت سقا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلٰثَةً
التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَإِفْطَارُ الصَّائِمِ وَلِقَاءُ الْإِخْوَانِ و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از جمله رحمتهای الهی
یا از جمله نسیمهای رحمت سبحانی سه چیز است که لذت آن در این نشاه محسوس است وسالی که نکوست از بهار ش پیداست یکی بیداری وترک خواب
کردن در شب دیگر در وقت افطار که لذتی قطع نظر از لذت حیوانی میاید چنانکه خواهد آمد در صوم دیگر ملاقات کردن برادران مومن یکدیگر را که همه آنها
که سبب فیوض وواردات عظیمه میشود ومعنی اینجا ارباب حال چنانکه باید می یابند وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ
اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ قَالَ صَلٰوةُ اللَّيْلِ و کالصحیح منقولست از حضرت
ابو الحسن صلوات الله علیه و در بعضی از نسخ الاول است و در بعضی الرضا و هر دو محتمل است و صدوق و شیخ در کتب خود هر دو روایت کرده اند حاصل
آنکه آنحضرت سوال فرمودند که مراد از رهبانیت نماز شب است که حق سبحانه وتعالی مدح فرموده است نصاری را که ایشان عبادتی بدعت کردند و بر خود
لازم گردانیدند ما بر ایشان ننوشته بودیم و نکردند این بدعت را مگر بقصد رضای الهی و ظاهرا مدعی آن کرده باشند باشد که نماز شب را نذر کرده باشند و بر خود
واجب گردانیده باشند یا آنکه اصل نماز شب بوده باشد و نذر نیز بوده باشد ایشان نذر کرده باشند و بدعت بمعنی لغوی باشد بمعنی تازه و در حمل آن
حدیثی باشد که متواتر است که بعد از مومن سه چیز باو میرسد بعد از انقطاع عمل یکی فرزند صالح و یکی صدقه جاریه و یکی سنتی بگذارد که بآن عمل کنند
مثل این قسم سنتی یا آنکه حواریان بتفویض ما یاد کرده باشند یا آنکه جاهل معذور باشد چون قصد ایشان خیر بود و اول اظهر است و الله تعالی یعلم
و محتمل است که در آن شرع بدعت باشد و در شرع ما سنت باشد و محض حکایت حال ایشان باشد آنچه در قرآن مجید است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ
اللّٰهِ عَلَيْهِ عَلَيْكُمْ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةُ الدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِكُمْ و کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر شما باد بمداومت بر نماز شب زیرا که سنت پیغمبر شماست صلی الله علیه وآله و طریقه بندگان شایسته الهی است که
پیش از شما بوده اند که ائمه معصومین باشند صلوات الله علیهم یا جمیع انبیا و اوصیا و عبّاد و دفع کننده دردهاست از بدنهای شما وَرَوَى هِشَامُ بْنُ
سَالِمٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا قَالَ قِيَامُ الرَّجُلِ
عَنْ فِرَاشِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ و برای زیاده از چهار ده سند صحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند در قول حق سبحانه وتعالی که برستی که نفسی که برخیزد در شبها یا ساعات شبها یا ساعات شبها عبادت در آن واقع ساختن مشقتش
بیشتر است و قوام قولش بهتر حضرت فرمودند که مراد الهی است که برخاستن از خوابگاه نفس را مشکلتر است وقتی که غرضش رضای الهی باشد و غیر رضا
او چیزی منظورش نباشد و آن اصل برخاستن سهل است و محتملست که مراد این باشد که در شب برخاستن از برای رضای الهی آسانتر است و موافق
زبان با دل در شب باعتبار اخلاص آسانتر است اگرچه در واقع دشوارتر است از همه اعمال و در علل از حسن کالصحیح و در کافی در صحیح روایت کرده اند باین
عنوان که حضرت فرمودند که مراد الهی از اقوم قیلا آنست که از فراش خود برخیزد بقصد خدا و اراده غیر او نداشته باشد و بنا بر این اظهر آنست که مراد این
باشد که عبادت شب با اخلاص اقرب است و اخلاصی که روح عبادت است در آن اسهل است و حاصل معنی چنین میشود که آن عبادتی که حق سبحانه وتعالی از آن
مدح فرموده است وقتی ممدوح است که خالص از جهة رضای او باشد حتی فتن بهشت خلاصی از دوزخ منظور نباشد بلکه قرب الهی یا باعتبار کمال نفس منظور
نباشد محض بندگی منظور باشد و محتملست که مراتب نیتها بحسب اختلاف احوال مردمان مختلف باشد چنانکه مشهور است که حسنات ابرار سیئات مقربانست
بسا باشد که جمیع این معانی بکمال باشد و مقربان را نقص باشد بلکه چنین است البته لهذا در نیات لفظی درج وغیره منضم شده است ابتغی بذلک
وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ یعنی منضم رضای تست و بهشت اگرچه از این تاویل میتوان کرد که فقره ثانیه موکد فقره اولی باشد و همین معنی از آن مراد باشد
ولیکن خلاف ظاهر است و در تتمه نماز مذکور شد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُومُ النَّاسُ مِنْ فُرُشِهِمْ عَلَى ثَلٰثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٌ
عَلَيْهِ وَلَا لَهُ وَصِنْفٌ لَا عَلَيْهِ وَلَا لَهُ فَأَمَّا الصِّنْفُ الَّذِي لَهُ وَلَا عَلَيْهِ فَيَقُومُ مِنْ مَنَامِهِ فَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي وَيَذْكُرُ اسْمَ اللّٰهِ عَزَّ
وَجَلَّ فَذٰلِكَ الَّذِي لَهُ وَلَا عَلَيْهِ وَأَمَّا الصِّنْفُ الثَّانِي فَلَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَذٰلِكَ الَّذِي عَلَيْهِ وَلَا لَهُ وَأَمَّا
الصِّنْفُ الثَّالِثُ فَلَمْ يَزَلْ نَائِمًا حَتّٰى أَصْبَحَ فَذٰلِكَ الَّذِي لَا عَلَيْهِ وَلَا لَهُ و بسند صحیح از سرق منقولست که آنحضرت فرمودند که مردمان
از فراش خود برمیخیزند یعنی چون صبح می کنند سه طایفه اند یک طایفه نفع یافته اند و ضرر نیافته اند و یک طایفه ضرر یافته اند و نفع نیافته اند و یک

طایفه نه ضرر بایشان رسیده است و نه نفع اما آن صنفی که از برای ایشان نفع بوده است و ضرر نبوده کسی است که از خواب برخیزد و وضو سازد و
نماز کند و خداوند خود را یاد کند تا صبح این نفع یافته است و ضرر نیافته است و اما طایفه دویم کسی است که در مخالفت الهی باشد تا صبح این آخرت خود را
بر باد داده و چیزی از جهة خود حاصل نکرده که نفع او باشد و اما طایفه سیم کسی است که بخواب رود تا صبح نه نفع یافته از عبادت و نه ضرر باو رسیده از معصیت
و از احوال اینها احوال دیگران ظاهر میشود مثل طایفه که پاره در معصیت باشند و پاره در طاعت و طایفه که خواب نکنند و مشغول مباحی دیگر باشند اینها
مثل جمعی اند که خواب بوده اند و علی هذا القیاس و غرض از ذکر این سه طایفه آنستکه چون صبح میشود شب بر همه گذشته است جمعی تحصیل سعادت ابدی
کرده اند و ذخیره از جهة آخرت خود تحصیل نموده اند و جمعی که معصیت کرده اند نیز شب بر ایشان گذشته و از لذات چیزی نمانده است بلکه اگر ایمان دارند
هزار برابر آن لذت غم از جهة ایشان مانده است و همچنین جمعی که بمباح گذرانیده اند بر ایشان گذشته است بحیثیتی که عدمش بهتر از وجود است و حسرت
ابدی خواهد بود چون راس المال آدمی همین عمر است و چند شب معدود دارد و هر شب که میگذرد برخی از مایه او کم شده است و چیزی حاصل نکرده است
باانکه سفر غیر متناهی در پیش دارد و سأل عبد الله بن سنان عن قول الله عز و جل سیماهم فی وجوههم من اثر السجود قال هو
السهر فی الصلوة و در صحیح منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی
فرموده است که سیمای ایشان و علامت ایمان ایشان در روهای ایشانست از اثر عبادت نماز یا نماز شب حضرت فرمودند که علامت سیاه بیداری
استاز جهة نماز که روی ایشانرا زرد دارد و چشمهاشان از بسیاری گریه کور وش است یا نوریست که از رو ظاهر است نزد مکاشفین و نزد غیر ایشان
از مومنان حالتی از روی ایشان هویداست که بسبب محبت عالمیانست بایشان یا رقت قلب یا جمیع اینها باانکه پیشانی ایشان از بسیار نماز کردن مانند
زانوی شتر پینه کرده است و اکثر همین تفسیر را کرده اند و این حالت بالنفاق و کفر نیز ممکن است که جمع شود اگرچه هرگاه از برای حق سبحانه و تعالی باشد کمال است
چنانکه در حدیث صحیح از معروف منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح را در
مسجد کوفه کردند و چون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند و خود گریستند و ایشان را از ترس الهی بگریه در آوردند پس فرمودند که والله
که جمعی را دیده ام در زمان خلیلم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که صبح و شام میکردند ژولیده مو و گرد آلوده با شکمهای گرسنه و پیشانی
ایشان مانند زانوی بز پینه کرده بود و شبها را بروز می آوردند گاهی در سجود و گاهی در قیام گاهی بر پا ایستاده بودند تا تنگ می آمدند دیگر بسجده میرفتند
تا مانده می شدند دیگر بر پا می ایستادند و با پروردگار خود مناجات میکردند و از او سؤال میکردند خلاصی خود را از آتش جهنم و الله که ایشان را با این همه
عبادت میدیدم که ترسان و خایفان بودند از عذاب الهی و از عدم قبول اعمال و احادیث از این باب بسیار است و حضرت سید الساجدین و موسی بن جعفر
هر دو ذو الثفنات بوده اند و پیشانی ایشان مانند زانوی شتر شده بود و هر سال دو مرتبه میچیدند و احادیث بسیار وارد شده است در فضایل سجده و طول
آن و جمعی از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم معروف بودند بکثرت سجده و روی عن فضیل بن یسار انه قال ان البیوت التی یصلی
فیها باللیل بتلاوة القرآن تضیء لاهل السماء کما تضیء نجوم السماء لاهل الارض و کالصحیح و در صحیح منقولست از فضیل که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانهائی که در آنجا نماز شب میکنند و در نماز تلاوت قرآن میکنند روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانکه ستارگان
آسمان روشنی میدهد اهل زمینرا و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و ممکن است که مراد روشنائی صوری باشد یا روشنائی معنوی
یا هر دو و قال صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل ان الحسنات یذهبن السیئات قال صلوة المؤمن باللیل تذهب
بما عمل من ذنب النهار و در صحیح منقولست از ابرهیم از کسی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که بتحقیق که حسنات محو میکند سیئات را حضرت فرمودند که نمازیکه مومن در شب میکند محو میکند گناهان روز را و ظاهرا مراد
حضرت این باشد که نماز شب نیز مراد الهی است همچنانکه نمازهای واجب مراد است چون احادیث بسیار از سید ابرار و ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد
است که نماز یومیه مراد است و مدح الله تبارک و تعالی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی کتابه بقیام صلوة اللیل فقال
عز و جل امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه و آناء اللیل ساعاته و منقولست که در
این آیه مدح کرده است حق سبحانه و تعالی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را در کتاب بعبادت شب و فرموده است که آیا آنکسی که نماز میکند
یا قنوت میخواند در نماز در ساعات شب که گاهی بسجود است و گاهی بقیام و میترسد از عذاب آخرت و امید رحمت پروردگار خود دارد آیا او
مساویست با کسی که چنین نباشد و آناء شب ساعتهای شب است و کلینی و صدوق در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره که گفت عرض کردم
بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه این آیه را فرمودند که مراد از این آیه نماز شب است گفتم چه مراد است از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است

اطراف النهار یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز شاید که بپسندی تو تا راضی شوی یعنی برتبه شفاعت کبری را حضرت فرمودند که مراد الهی نوافل روز است عرض کردم که انجا که فرموده است که شب نماز کن و در پشت که دن ستاره ها مراد از ادبار نجوم که است حضرت فرمودند که وقت نافله صبح است که صبح کاذب باشد عرض نمودم که فرموده است که بعضی از شب نماز کن از برای خدا و در عقب سجود نیز نماز کن مراد از این چیست حضرت فرمودند که دو رکعت بعد از نماز شام است وَقَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی اِذَا اَرَادَ اَنْ یُصِیبَ اَهْلَ الْاَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ لَوْلَا الَّذِینَ یَتَحَابُّونَ بِجَلَالِی وَیَعْمُرُونَ مَسَاجِدِی وَیَسْتَغْفِرُونَ بِالْاَسْحَارِ لَوْلَاهُمْ لَاَنْزَلْتُ عَذَابِی و کالصحیح و در صحیح بطرق متکثره از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدرستی که هرگاه حق سبحانه و تعالی میخواهد که اهل زمین را معذب سازد بسبب اعمال شنیعه ایشان میفرماید که اگر نه جمعی باشند که با یکدیگر محبت میکنند بجلال من که با ایشان داده ام و بتحقیق میتوان خواند یعنی بیکدیگر بخشش میکنند یا جلال مراد عمارت می کنند مساجد مرا بحسب صورت بساختن و تعمیر کردن و چراغ روشن کردن و رفتن و امثال اینها یا بحسب معنی بتعمیر میکنند بعبادات و طاعات و تلاوات و امثال اینها و اگر نه جمعی باشند که در سحرها استغفار میکنند و طلب مغفرت میکنند از من اگر نه همین جماعت بودند عذاب خود را بایشان میفرستادم وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَنْ کَثُرَ صَلٰوتُهُ بِاللَّیْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرکه نماز شب بسیار است در شب خوشرو است در روز و هر چند بیشتر است خوشروتر است و محبت مؤمنان با و بیشتر است و منقولست در صحیح از اسمعیل بن موسی بن جعفر که گفت از برادرم حضرت امام رضا صلوات الله علیهم شنیدم که فرمود که از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه پرسیدند که سبب چیست که متهجدان و سحرخیزان از همه مردمان مقبول تر و خوشروترند حضرت فرمودند که ایشان با خداوند خود خلوت می کنند حق سبحانه و تعالی خلعتی از نور خود در ایشان می پوشاند و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نماز شب رو را سفید و نورانی میکند و نماز شب مؤمن را خوشبو میکند و نماز شب روزی را زیاد میکند و کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است صدوق چون سندش با صحیح است صحیح است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز شب خوشرو میکرداند و خلق را نیکو میکرداند و خوشبو میکرداند و روزی را فراخ میکرداند و قرض را ادا میکند و غم را میبرد و چشم را جلا میدهد

وَجَاءَ رَجُلٌ اِلٰی اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَشْکُو اِلَیْهِ الْحَاجَةَ فَاَفْرَطَ فِی الشِّکَایَةِ حَتّٰی کَادَ اَنْ یَشْکُوَ الْجُوعَ فَقَالَ لَهُ

اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَا هٰذَا اَتُصَلِّی بِاللَّیْلِ فَقَالَ الرَّجُلُ نَعَمْ فَالْتَفَتَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ

اِلٰی اَصْحَابِهِ فَقَالَ کَذَبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ یُصَلِّی بِاللَّیْلِ وَیَجُوعُ بِالنَّهَارِ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی ضَمِنَ صَلٰوةَ اللَّیْلِ قُوتَ النَّهَارِ و در قوی منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و شکایت نمود احتیاج خود را و از حد بیرون برد شکایت را تا آنکه نزدیک شد که شکایت کند که الحال گرسنه ام یا گرسنگی میکشیم حضرت فرمودند که آیا نماز شب میکنی آمرد گفت بلی پس حضرت رو باصحاب خود فرمودند و فرمودند که دروغ میگوید کسی که میگوید که نماز شب میکنم و روزش گرسنگی میخورم زیرا که حق سبحانه و تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است که نماز شب باو میرساند حقیقة یا آنکه چون حق سبحانه و تعالی بسبب آن میرساند گویا آن رسانیده است و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نماز شب سبب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار است و تمسک جستن است باخلاق پیغمبران و خود را در معرض رحمت الهی در آوردنست و شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیر المؤمنین بدرستی که من محروم شده ام از کردن نماز شب و توفیق نمی یابم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که تو کسی که گناهانت سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق یابی و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که گاه است که بنده دروغ میگوید شخصی و بسبب آن محروم میشود از نماز شب و چون محروم شد از نماز شب محروم میشود از روزی و در قوی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سلیمان دیلمی که ای سلیمان نماز شب را ترک مکن که مغبون کسی است که از عبادت شب محروم باشد وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَکَ

وَتَعَالٰی یُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِی الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ الْمُتَوَحِّدَ بِالْفِکْرِ الْمُتَخَلِّیَ بِالْعِبَرِ السَّاهِرَ بِالصَّلٰوةِ و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد کسی را که مزاح و خوش طبعی کند پیش از جماعت یا زنان خود بدون آنکه بفحش رسد و در کافی فی الجماعة است یعنی آنکسی را دوست میدارد که در میان جمعی باشد و خوش طبعی کند که سبب سرور مؤمنان شود و هرگاه بفحش نرسد و بگوشه رود و تنها و فکر کند و خلوت کند بعبرت گرفتن از احوال دنیا و اهل دنیا و بیداری کشد در خفتن نماز و عبادت حاصل آنکه این جماعت محبوب حق سبحانه و تعالی اند و هرکه یک صفت از این صفات دارد کافی است و احتمال دیگر آنکه چنین کس محبوب الهی است

که چون با مردمان بنشیند خلق خود را نیکو کند مرتبه که اگر باید مزاح نیز کند و ترش رو نباشد و چون بخلوت رود گاهی در فکر باشد و گاهی در عبرت و گاهی مشغول
نماز باشد بلکه در جمیع شب مشغول عبادت باشد و در هر روز هر دو حالت داشته باشد چنانکه شیخ در مقامات عارفان ذکر کرده است هر دو حالت را از جهة
عارف پس اگر دعابه در جماع باشد مؤید است بآنچه کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون خواهید که جماع کنید پس تند
مرغان بر مجید اندک صبری بکنید و مزاحی و باقی چیزها از بوسیدن و امثال آن بفعل آورید و بعد از آن مجامعت کنید و بسیار باشد که شخصی با زن خود مجامعت
کند و چون زن فارغ شود اگر غلام زنگی را ببیند خواهد که با او بپردازد پس میباید که چون اراده جماع داشته باشید پیشتر دعابه و مزاحی واقع شود که این عمل
بهتر است و در حال جماع سخن گفتن مکروه است بکراهت شدیده چنانکه خواهد آمد و ظاهر الصحیفه انتساخ شده است و فی الجماعه باشد و در صحیح از معمر منقول
است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم و گفتم فدای تو گردم گاه هست شخصی در میان جمعی است و صحبت میدارند و مزاح میکنند
و خنده میکنند جایز است حضرت فرمودند باکی نیست تا فحش نشود پس فرمودند که اعرابی هدیه بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله آورده
گفت بهای هدیه ما را بدهید حضرت تبسم فرمودند و هر مرتبه که دلگیر میبودند میفرمودند کاش اعرابی می آمد که مزاحی کند و ما را از این دلگیری در آورد
و احادیث بسیار وارد شده است که مزاح از حسن خلق است و سبب ادخال سرور است بر دلهای مؤمنان و از لوازم مؤمنان است که چنین باشند
و بسیارش مذموم است و احادیث صحیحه و کالصحیحه در مذمت خنده بسیار و مزاح بسیار وارد شده است بلکه منافات با عدالت دارد و بنابر مشهور میان اصحاب چون
خلاف مروت است هرگاه از بابت مسخره و مضحکه باشد و اما توحید بفکر یا تفکر ها پس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که عبادت منحصر در بسیاری صلوة و صوم نیست بلکه عمده عبادات تفکر است در آلاء و نعمتهای الهی و در عظمت او و عظمت مخلوقات او و تفکر در
احکام او و تدبر در کتاب او و در اخبار بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسیده است و تفکر در حقیقت ذات مقدس الهی و همچنین در صفاتی که عین
ذات است مثل علم و قدرت مذموم است و اخبار بسیار در نهی از آن وارد شده است و چون فکر مخصوص مامور مذکوره کریمه تخلی(?) بعبیر(?) مخصوص بعبرت
گرفتن از دنیا و اهل آن میباید کرد و ممکن است که هر دو را عام کریم و ثانی عظمت تفسیری اول باشد و عبرت نیز شامل تفکرات الهیه باشد چنانکه حق سبحانه
و تعالی امر فرموده است که عبرت گیرید یا اولی الابصار چنانکه منقولست از اولو الابصار عجب در بهائم(?) ایشان در کمالات که ندیدم چیزی را مگر
آنکه خدا را بعد از آن دیدم یا با آن دیدم یا پیش از آن دیدم یا غیر او را ندیدم و بکار تفکر را نه حصر میتوان کرد و نه انتها دارد از آنجمله اگر کسی غور کند در ربوبیت
الهی که چگونه خلایق را آفریده و در خلق هر یک چندهزار مصلحت و فواید جا داده و در هیچ حالی از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ ذره از ذرات
موجودات علوی و سفلی را عبث نیافریده حاصل آنکه رب العالمین بحری است و رحمانیتش بحری دیگر و رحیمیتش بحری دیگر و تا حق سبحانه و تعالی بنده را
از جمله اولو الابصار نکند از اینها بغیر از نام چیزی نمی شنود و بیداری که آیات و اخبار در آن منحصر نیست و از آنجمله کلینی و صدوق بطرق متکثره از حضرت
امیر المؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که فرمودند که طالبان علم بر سه فرقه اند بشناسید هر یک را با افعال و
صفات و از بدان جهت آنکه(?) شیده طایفه مقصود ایشان سفاهت و مجادله است دیگر وهی از جهة جاه و خدعه است و قلیلی از جهة رضای الهی و دانش
یافتن و رسیدن است اما آنکه مقصود ایشان از طلب علم آنست که بجاث(?) باشند علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما اند و اگر کسی نباشد سخن بگویند
و چون کسی حاضر باشد سخن در می آیند و هرچند مردمان بیشتر اند ذوق سخن گفتن ایشان بیشتر است تا مردمان بدانند که ایشان بسبب مجادله افضلند
با وجود این صفات ذمیمه در مقام تعریف خود در می آیند که علم این است که من دارم و حلم اینست که من با آن مستضعف فلانی با من بحث کرد میخواستم که
شاگرد او را بگویم که خوبش(?) بزنند و لیکن حلم ورزیدم با آنکه آن بیچاره را آزار با که ممکن بوده است داده است و آنچه بوده نداده است عاقبت اندیشی
خود کرده است و با این صفات ذمیمه اظهار خضوع و خشوع میکند و در واقع خالی است از ورع و پرهیزکاری حق سبحانه و تعالی بینی او را بر خاک مالد و
خوار وی اعتبار کند و برکمرش زند که کمر بشکند و یا هلاکش کند و اما مطلوبش جاه است و خدعه چون با اهل دنیا میرسد نهایت تواضع و تملق با ایشان میکند
از روی مکر و خدعه نه آنکه در واقع متواضع باشد و چون با امثال خود میرسد از فضلا گردن کشی میکند و تواضع نمیکند که من یک کتاب بیشتر خوانده ام
یا فلان علما بهتر درس دیده ام و یا تواضع ایشان که هیچ نمیدانند تواضع میکند شیرینیها و رشوه های ایشان را میخورد و دین خود را نابود میکند از این جهة حق
سبحانه و تعالی او را کور کرده است که بدیهیات را نمیفهمد و اکثر اوقات عوام و بازاریان میفهمند قبایح اعمال ایشان را خود نمی فهمند و حق سبحانه
و تعالی اثری از آثار ایشان را عجاعت(?) نگذارد و در میان علما و اما آنکه غرضش رضای الهی است که بداند و بفهمد و عمل کند علامتش آنست که همیشه مغموم و
محزون است از جهة عاقبت شبها بیدار است از جهة عبادت تحت الحنک بسته است در کلاه خود و در نصف شب بعبادت الهی برخاسته عبادت میکند و لیکن
که مبادا مقبول نباشد همیشه خایف است دعا و تضرع میکند با نهایت ترس و بکار خود کرده است و مشغول خود است شناسا شده است با اهل زمان

ایشان میکنند و سلام بر ایشان ع

خود میدانند که صحبت ایشان مضر است و حسنت دارد از معتمد ترین برادران خود حق سبحانه و تعالی او را قوت دهد که جمیع اعضا و جوارح خود را صرف
عبادت و بندگی او کنند و در روز قیامت او را امان دهد چنانکه فرموده است که بدرستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی نیست و اندوهناک
نمی شوند و در صحیح از عیص منقول است که استاد شیخ روایت کرده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که قرائت کنندگان قرآن سه طایفه اند
یکی شخصی است که قرائت را سرمایه خود کرده باشد و بسبب آن از پادشاهان وظیفه و مال گیرد و بسبب آن بر مردمان تکبر کند و بر ایشان مسلط باشد و دوم
جمعی اند که قرائتش را درست میکنند اما احکام آنرا ضایع میکنند و بآن عمل نمینمایند سیم کسی است که قرآن خواند و دردهای دل خود را بدوای قرآن مداوا
کند و شبهای خود را بخواندن قرآن بیدار دارد و بسبب آن روزهای خود را تشنه دارد بروزه و بسبب قرآن مساجد خود را معمور دارد و بسبب قرآن از جای
خواب خود برخاسته مشغول عبادت شود و خداوند عزیز جبار ببرکت این جماعت بلاها را از عالمیان مدفوع میگرداند و مسلمانان را بر کفار غلبه میدهد و ببرکت این
جماعت از آسمان باران میفرستد و الله که این جماعت در قرائت قرآن کمیاب تر از گوگرد سرخ و خاصیت گوگرد احمر آنست که مس را طلا میکند همچنین این
جماعت مسهای وجود مستعدان را منقلب بطلائی میکردانند که خاصیت اکسیر داشته باشد وقال النبی صلی الله علیه وآله فی وصیته لابی ذر رضی
الله عنه یا ابا ذر احفظ وصیتی تنفعک من ختم له بقیام اللیل ثم مات فله الجنة والحدیث فیه طویل اخذت منه
موضع الحاجة و منقول است در وصیت کبری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقت رفتن با بو ذر فرمودند که ای ابو ذر حفظ کن وصیت مرا
تا نفع کند ترا هر که خاتمه کار او نماز شب باشد و بمیرد بهشت او را واجب شود و این کنایه است از آنکه می باید همیشه نماز شب کند تا چون مرگ برسد اینچنین
باشد و ظاهر ختم آنست که در اثنای نماز یا بعد از آن بلا فصل برود و ممکن است که مراد این باشد که ترک نماز شب نکرده باشد تا شامل باشد کسی را که پیش از نصف شب
بمیرد زیرا که چون شب سابق نماز شب کرده است ختم او بآن شده است و صدوق میگوید که حدیث ابو ذر طویل است و آنچه در کار بود از آن اخذ نمودیم و در موثق
جابر بن اسمعیل عن جعفر بن محمد عن ابیه صلوات الله علیهما ان رجلا سأل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه عن قیام اللیل
بالقرآن فقال له ابشر من صلی من اللیل عشر لیلة لله مخلصا ابتغاء مرضات الله قال الله تبارک وتعالی لملائکته
اکتبوا لعبدی هذا من الحسنات عدد ما انبت فی النیل من حبة وورقة وشجرة وعدد کل قصبة وخوص ومرعی و در قوی
است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال کرد از کسی که در شب عبادت کند با قرآن یعنی قرآن در
نماز بخواند حضرت با و فرمودند که بشارت باد ترا هر که ده یک یک شب نماز کند خالص از جهة رضای الهی چنانکه در امالی بسیار صحیح قدیمی است که قریب بهزار سال قبل
نوشته شده است و معروف است که بدیدم و در آن کتب اعراب غلط تا بحال و جمعی کثیر از فضلا خوانده اند و اجازه ایشان بر پشت کتاب مکتوب است که در اینجا ابتغاء مرضات
الله است و در اینجا و کتاب ثواب الاعمال ابتغاء ثواب الله است و بنا بر این نسخه مقصد اخلاص منافات ندارد با طلب ثواب و بنا بر این ممکن است که معنی چنین
باشد که هر که خالص کند از جهة رضای حق الطلب ثواب او که مقصود این باشد که اگر خالص و حق است ما قصد طلب ثواب کرده است و الا فلا و این معنی بحسب لفظ اربط
است حق سبحانه و تعالی میفرماید بفرشتگان خود که بنویسید از جهة بنده من از حسنات بعدد آنچه میروید از نهر نیل مصر از دانه و برگ و درخت و بعدد هر برگ خرما
بنا بر نسخه خوص بعباد و در امالی و ثواب الاعمال لعباد است و خوط بمعنی شاخ تازه یکساله است یا هر شاخی و بعدد علف هر چراگاهی و اکثر نسخ من لا یحضر بجای
بجای فی النیل فی اللیل است یعنی آنچه در شب میروید و عدد آنچه در شب میروید زیاده از عدد روئیدنیهای نیل است مگر آنکه عدد دویم اعم باشد از روئیدنیهای نیل
و غیر آن چنانکه ظاهر عبارت است و بنا بر این قریب بیکدیگر اند ولیکن عمده نسخه است که در امالی مزبور و ثواب الاعمال قدیم هر دو فی النیل است و این نسخه اضبط
است والله تعالی یعلم ومن صلی تسع لیلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات واعطاه کتابه بیمینه یوم القیامة ومن صلی ثمن
لیلة اعطاه الله اجر شهید صابر صادق النیة وشفع فی اهل بیته ومن صلی سبع لیلة خرج من قبره یوم یبعث ووجهه
کالقمر لیلة البدر حتی یمر علی الصراط مع الآمنین ومن صلی سدس لیلة کتب فی الاوابین وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلی
خمس لیلة زاحم ابراهیم خلیل الرحمن فی قبته ومن صلی ربع لیلة کان فی اول الفائزین حتی یمر علی الصراط کالریح العاصف
ویدخل الجنة بغیر حساب ومن صلی ثلث لیلة لم یبق ملک الا غبطه بمنزلته من الله عز وجل وقیل له ادخل من ای ابواب الجنة الثمانیة
شئت ومن صلی نصف لیلة فلو اعطی ملء الارض ذهبا سبعین الف مرة لم یعدل جزاءه وکان له بذلک عند الله عز
وجل افضل من سبعین رقبة یعتقها من ولد اسماعیل ومن صلی ثلثی لیلة کان له من الحسنات قدر رمل عالج ادناها
حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات ومن صلی لیلة تامة تالیا لکتاب الله عز وجل راکعا وساجدا وذاکرا اعطی من الثواب
ما ادناه یخرج من الذنوب کما ولدته امه ویکتب له عدد ما خلق الله عز وجل من الحسنات ومثلها درجات ویثبت النور

فی قبره و ینزع الاشر والحسد من قلبه و یجار من عذاب القبر و یعطی براءة من النار و یبعث من الآمنین و یقول الرب تبارک
و تعالی للملائکة ملائکتی انظروا الی عبدی احیا لیلة ابتغاء مرضاتی اسکنوه الفردوس و له فیها مائة الف مدینة فی کل
مدینة جمیع ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و لم یخطر علی بال سوی ما اعددت له من الکرامة والمزید والقربة و هر که یک
شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ده دعای مستجاب در روز قیامت نامه عمل او را بدست او دهند و یوم القیمة در اکثر نسخ فقیه نبود و اما در بعض
کتاب بود و هر که هشت یک شبی را نماز کند حق سبحانه و تعالی او را عطا کند ثواب شهیدی که صبر نموده باشد بر جهاد و نیکو نیت باشد و از جهة رضای خدا جهاد کرده
باشد و او را شفیع اهل خانه اش کنند که هر کرا خواهد شفاعت کند و هر که هفت یک شبی را نماز کند چون از قبر بیرون آید رویش مانند ماه شب چهارده باشد
تا آنکه بگذرد بر صراط با جمعی که ایمنند از عذاب الهی و هر که شش یک شبی را نماز کند بنویسند او را در زمره تائبان حقیقی و گناهان گذشته او را بیامرزند و هر که پنج یک
شبی را نماز کند او را جا دهند در خیمه حضرت ابرهیم دوست خدا و نجات بخشاینده و هر که چهار یک شبی را نماز کند بوده باشد در اول رستگاران تا بگذرد بر صراط مانند
باد تند رونده و داخل بهشت شود بی حساب و هر که سه یک شبی را نماز کند نماند فرشته مگر آنکه آرزو کند منزلت او را از حق سبحانه و تعالی و او را گویند که از هشت در
هر دری که میخواهی داخل بهشت شو و هر که نصف شب را نماز کند اگر پس هفتاد هزار مرتبه کل زمین را پر از طلا کنند برابری نکند با ثواب او و این عبادت با ثواب این
عبادت از جهة او نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از هفتاد بنده باشد از فرزندان حضرت اسمعیل که آزاد کرده باشد و هر که چهار دانگ شب را نماز کند او را بقدر ریگ
بیابان عالج که ریگ روانست او حسنات بدهند که هر حسنه ده مرتبه از کوه احد بزرگتر باشد و هر که یک شب تمام را زنده دارد بعبادت و طاعت نماز که گاهی بتلاوت
قرآن مشغول باشد در نماز و گاهی در رکوع باشد و گاهی در سجود و گاهی مشغول باشد بذکر آن مقدار ثواب او را اکرامت فرمایند که کمترش این باشد که از گناهان
بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد و بعدد مخلوقات الهی از ریگ بیابان و ستارگان آسمان و قطرات باران و غیر آن او را حسنات بدهند
و مثل آن درجات او را بلند کنند و مشعلی از نور در قبر او بزنند و کینه و حسد را از دل او بیرون کنند و او را از عذاب قبر ایمن گردانند و براتی عطا کنند او را که از
آتش دوزخ آزاد است و روز قیامت مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی و پروردگار عالمیان بفرشتگان فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی
بنده من شبی را زنده داشت از جهة رضای من او را ساکن گردانید در جنة الفردوس و در آن بهشت او را صد هزار شهر بدهید که در هر شهری باشد هر چه نفسش
خواهش آن داشته باشد و هر چه چشمها از آن لذت داشته باشند و در خاطر کسی خطور نکرده باشد و بنابر دو کتاب بدهید با و آنچه در خاطر کسی نگذرد و غیر آنچه از جهة او
مهیا ساخته ام از کرامتهای بسیار و از نعم زایده بر استحقاق و اکثر عامه مزید را تفسیر کرده اند بدویت و بر تقدیر حقیقت مراد از آن انکشاف علمی است که بالاتر از
دیدنست و از قربی که او را حاصل خواهد شد که لذت آن از همه لذتها بالاتر است معهذا خواهد آمد در آخر باب ما بعد که مزید چه معنی دارد و چون بنده نیکو تامل نماید
در اشارات احادیث معلوم میشود که من بعد بخواب رود مگر بقدر ضرورت و در قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که دو رکعت نماز در
میان شب نزد من محبوبتر است از دنیا و آنچه در او است و منقولست که یکی از عارفان او در خواب دیدند و از او پرسیدند که حق سبحانه و تعالی با تو چه کرد در جواب
گفت عبادتها همه فانی شد و اشارات تمام نابود شد و فایده نداد ما را مگر چند رکعتی از نماز که در میان شب میکردیم و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که اگر مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست هشت رکعتی که بنده در آخر شب میکند زینت آخرتست و منقولست از علی نوفلی که از آن
حضرت شنیدم که میفرمودند که گاه هست بنده بنماز شب بر میخیزد و خواب بر او غلبه میکند و پینکی میزند از دستی است و چپ و گاهی ذقنش بسینه میخورد
حق سبحانه و تعالی امر میفرماید که درهای آسمان را بگشائید پس بفرشتگان میفرماید که نظر کنید که این بنده من چه جفا میکشد در تقرب جستن بمن در چیزی که
بر او واجب نکرده ام بامید آنکه گناهش را بیامرزم یا توبه روزیش کنم یا روزی او را زیاده کنم ای فرشتگان من گواه باشید که همه را با و عطا کردم

باب وقت صلوة اللیل

عبد الله بن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله صلی
الله علیه و آله اذا صلی العشاء اوی الی فراشه فلم یصل شیئا حتی ینتصف اللیل یا بی است در بیان وقت نماز شب کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میکردند بخوابگاه خود میفرمودند و
هیچ نمازی نمیکردند تا نصف شب و آنکه آنحضرت نمازی دیگر نمیکردند نماز وتیره که گذشت که حضرت میکردند تا چون وتیره موضوع است که بدل وتر باشد
جبرئیل آنحضرت را خبر میکرد و این عبارت دلالت میکند بر آنکه آنحضرت نافله ماه رمضان نیز نمیکردند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است و از حلبی
و محمد بن مسلم که آنحضرت نماز میکردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیر آن و اکثر علما حمل کرده اند بر نفی جماعت چنانچه خواهد آمد و بعبارت
متن در قوی از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نماز میکردند و در [illegible] کالصحیح منقولست از حضرت [illegible] صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین

فضیلت نماز شب

باب وقت صلوة اللیل

نافله رمضان

باب وقت صلوة الليل

صلوات الله علیه بعد از نماز خفتن نماز نمیکردند تا نصف شب و روز نیز نماز نمیکردند تا ظهر و در این عبارت مراد نفی نماز چاشتست که خواهد آمد و احادیث صحیح و حسن و موثق و قوی که وارد شده است که نافله شب را بر نصف مقدم میتوان داشتن محمولست بصورت ضرورت یا سفر یا خوف آنکه در وقت خود نتواند کرد بسبب جوانی وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقْتُ صَلَوةِ اللَّيْلِ مَا بَيْنَ نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز شب از ابتدای نصف شبست تا آخر شب و هیچ شک نیست که بعد از نصف شب صحیح است و در جایز بودن تقدیم آن بعذر خلافست و مشهور عدم جوازست بکراهت چنانچه خواهد آمد وَقَالَ عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنِّي مَكَثْتُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ لَيْلَةً أَنْوِي الْقِيَامَ فَلَا أَقُومُ أَفَأُصَلِّي أَوَّلَ اللَّيْلِ قَالَ لَا اقْضِ بِالنَّهَارِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَتَّخِذَ ذَلِكَ خُلُقاً و در موثق منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که هجده شب شد که میخواهم سحر برخیزم و توفیق نمی یابم آیا در اول شب نماز شب را بکنم حضرت فرمودند که در روز قضا کن که مرا خوش نمی آید که عادت کنی بمقدم داشتن چون مجربست که اگر مقدم دارند طبیعت معتاد میشود و تقدیم سهل است اما اگر قضا کند بر نفس دشوار است و چند مرتبه که قضا کرد عاقبت نمیکند چنانکه بهمین مضمون وارد شده است در صحیح از مرازم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز شب را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که در آخر شب بجا آور عرض کردم که بیدار نمیشوم حضرت گفت گاهی بیدار میشوی و میکنی و گاهی که بیدار نمیشوی قضا میکنی و همین که بجدی در قضا دیگر بیدار خواهی شد و در صحیح از محمد منقولست که گفت عرض نمودم با جدهما صلوات الله علیهما که شخصی معتاد است بنماز شب گاه هست که یکشب و دو شب و سه شب میگذرد که بر نمیخیزد آیا قضا کند محبوبتر است نزد شما یا در اول شب بکند حضرت فرمودند که بلکه قضا کند اگر چه سی شب بگذرد و اینها محمول است بر استحباب چنانچه خواهد آمد وَرُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ أَنَّهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صُلَحَائِهِمْ شَكَى إِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ وَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْقِيَامَ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُنِي النَّوْمُ حَتَّى أُصْبِحَ فَرُبَّمَا قَضَيْتُ صَلَوتِي الشَّهْرَ الْمُتَتَابِعَ وَالشَّهْرَيْنِ أَصْبِرُ عَلَى ثِقْلِهِ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ لَهُ وَاللَّهِ قُرَّةُ عَيْنٍ وَاللَّهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي الْوَتْرِ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَقَالَ الْقَضَاءُ بِالنَّهَارِ أَفْضَلُ و منقول است در صحیح و حسن کالصحیح از معویه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از صلحای شیعیان شما یا از آزادکردهای شما بمن شکایت نمود از آزاری که میکشد از خواب و گفت میخواهم که شب برخیزم و خواب بر من غلبه میکند تا وقتی بیدار میشوم که صبح شده است و بسیار است که قضا میکنم یکماه یا دو ماه را و بر من دشوار است بر این دشواری صبر میکنم حضرت فرمودند که چشمش روشن خواهد شد در قبر و الله چشمش روشن خواهد شد در صحرای محشر والله و رخصت نفرمودند که نماز وتر را در اول شب بکند و فرمودند که در روز قضا کردن افضل است و اینکه فرمودند که افضل است رخصت است با آنکه صدوق تتمه همین حدیث را نقل نکرده است و آن صریح است در رخصت معویه گفت عرض نمودم که بعضی از دخترهای بکر هستند که شیعه اند و خوبی و خوبان او دوست میدارند و بر نماز شب حرص دارند و بسیار است که خواب ایشان میبرد و قضا میکنند نماز شب را و بسیار است که مشکل است بر ایشان قضا کردن و میتوانند که نماز شب را در اول شب بجا آورند حضرت رخصت دادند ایشان را در نماز کردن اول شب هرگاه ضعیف باشند و قضا نکنند و ظاهر میشود که مذهب معویه مثل مذهب صدوق بوده است در توهم عدم جواز تقدیم وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّلَوةِ فِي الصَّيْفِ فِي اللَّيَالِي الْقِصَارِ صَلَوةِ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ نَعَمْ نِعْمَ مَا صَنَعْتَ يَعْنِي فِي السَّفَرِ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخَافُ الْجَنَابَةَ فِي السَّفَرِ أَوْ فِي الْبَرْدِ فَيُعَجِّلُ صَلَوةَ اللَّيْلِ وَالْوَتْرَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقَالَ نَعَمْ و در صحیح منقول است از لیث که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب در تابستان و هواهای گرم و شبهای کوتاه در اول شب میتوان کرد حضرت فرمودند که بلی خوب بخاطرت رسیده است مقدم داشتن نماز را و خوب میکنی که مقدم میداری صدوق تأویل کرده است که مراد حضرت اینست که در سفر مقدم میتوان داشتن لیث گفت که دیگر سؤال کردم از شخصی که خوف داشته باشد که محتلم شود در سفر یا در سرما هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر را مقدم میتواند داشت حضرت فرمودند که بلی و ظاهر عطف سرما بر سفر است که خوف در حضر نیز مجوز تقدیم نماز شب است که کراهت نداشته باشد و صدوق از این حمل بر سفر میکند وَرَوَى أَبُو جَرِيرِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ صَلِّ صَلَوةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي الْمَحْمِلِ وَالْوَتْرَ وَرَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَكُلَّمَا رُوِيَ مِنَ الْإِطْلَاقِ فِي صَلَوةِ اللَّيْلِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فَإِنَّمَا هُوَ فِي السَّفَرِ لِأَنَّ الْمُفَسِّرَ مِنَ الْأَخْبَارِ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ و در حسن منقولست از ذکریا که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز شب را در سفر اول شب بکن در کجاوه و همچنین سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را نیز مقدم داشتن در سفر در کجاوه و صدوق گفته است که هر روایتی که مطلق وارد شده است که نماز شب را در اول شب میتوان کرد محمول است بر سفر زیرا که اخبار سفر مفسر است و مبین که حکم سفر است و اخبار جواز مطلق است که بحسب ظاهر عموم اطلاقی دارد و باید حمل کردن بر سفر و مفسر حکم میکند بر مجمل که میباید مراد از آن مفسر باشد و ظاهر شد که اخبار جواز اجمالی ندارد تا باید حمل کردن بلکه از اخبار ظاهر میشود که مقدم توان داشتن حضر صحابا

که اگر مقدم ندارند از حال خود واشند که نه ادا میکنند و نه قضا در اینصورت مقدم میدارند و مجمل و مبین اگر در حکم مخالفت داشته باشند حمل میباید کرد تا موافقت تعارض میان مفهوم است و منطوق و منطوق مقدم است نزد محققان اصولیین والله تعالی یعلم و منقول است در صحیح از یعقوب که گفت از آنحضرت سؤال کردم از نماز کردن در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه مقدم میتوان داشت و یا مقدم دارم حضرت فرمودند که خوب بجا طرت رسید است و خوب میکنی بعد از آن فرمودند که جوانان را خواب بسیار می آید مقدم دارد و در صحیح از ابو بصیر منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقدم میتوان داشتن فرمودند که بلی و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه ترسی که آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما باشد نماز شب و وتر را در اول شب بجا آور واخبار دیگر هست بر این مضامین وروی العلاء عن محمد ابن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال لیس من عبد الا وهو یوقظ فی لیلته مرة او مرتین فان قام کان ذلک والا جاء الشیطان فبال فی اذنه اولا یری احدکم انه اذا قام ولم یکن ذلک منه قام وهو متخثر کسلان و باسانید صحیحه منقول است از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که هر بنده از بندگان الهی را در هر شبی یکمرتبه یا دو مرتبه ملکه بیدار میکنند و میگویند که برخیز بعبادت شب اگر برخاست فبها و اگر نه شیطان می آید و در گوش او بول میکند نمی بینید که اگر صبح برخیزید و سحر برنخاسته باشید با آنکه ملائکه شما را بیدار کرده باشند چگونه سنگین و گران و ثقیل اید اینها علامت بول شیطان است و بول شیطان ممکن است که حقیقة باشد و یا مجازا و کنایه از استیلای شیطان باشد زیرا که چون بنده ملتفت نشد برسولان الهی و قبول هدایت نکرد سلب لطف میشود از او و شیطان مسلط میشود چنانکه این معنی ظاهر است از آیات و اخبار و شیخ این خبر را در صحیح و حسن کالصحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عبارت شیخ بجای جاء فجح است یعنی پاها را از هم دور میکند و بول میکند و بجای متخثر بخاء معجمه و ثاء مثلثه متحیر است از تحیر و در معنی اختلاف نیست وروی الحسن الصیقل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال انی لامقت الرجل یاتینی فیسالنی عن عمل رسول الله صلی الله علیه وآله فیقول ازید کانه یری ان رسول الله صلی الله علیه وآله قصر فی شیء وانی لامقت الرجل قد قرأ القرآن ثم یستیقظ من اللیل فلا یقوم حتی اذا کان عند الصبح قام یبادره بصلوته و کالصحیح منقول است از حسن صیقل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که دشمن میدارم شخصی را که نزد من آید و سؤال کند از من از عمل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و من چون بیان کنم گوید بر سبیل استفهام که آیا زیاده میتوانم کرد و یا بر سبیل خبر گوید که من زیاد میکنم گو یا گمان کرده است که آنحضرت تقصیر کرده اند در چیزی و چنین است هر چه میبایست میکردند و باز دشمن میدارم کسی را که قرآن خوانده باشد و سورهای قرآن را داند که در نماز شب بخواند و شب بیدار شود و برنخیزد و چون صبح شود برخیزد و نماز شب را بجا آورد و حاصل آنکه افراط و تفریط هر دو مذموم اند و ظاهر امراد از این زیادتی زیادتی سنت است که تشریع است اما اگر بر سبیل تطوع بجا آورد خوب باشد چنانکه منقولست که اکثر ائمه هدی هر شب هزار رکعت نماز میکردند چنانکه در عمل ماه رمضان خواهد آمد وروی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ما نوی عبد ان یقوم ایة ساعة نوی فعلم الله تبارک وتعالی ذلک منه الا وکل به ملکین یحرکانه تلک الساعة و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که قصد داشته باشد که برخیزد هر ساعتی که قصد کند و حق سبحانه و تعالی داند که قصد دارد و بر خاستن را از جهة رضای الهی دو ملک را مقرر میسازد که در آن ساعتی که نیت داشته است او را بیدار کنند اگر چه بخوابهای پریشان باشد و این نیز مجربست وروی عیص بن القاسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا غلب الرجل النوم وهو فی الصلوة فلینم فانی اخوف علیه ان اراد ان یقول اللهم ادخلنی الجنة ان یقول اللهم ادخلنی النار و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواب غلبه کند بر شخصی و او در نماز سنت باشد پس باید که سر بجا بگذارد و بخوابد که میترسم که خواهد دعا کند که خدایا مرا داخل بهشت کن در خواب بگوید خدایا مرا داخل دوزخ کن مطلوب اینست که چون حضور قلب روح عبادت است و هرگاه چنین گفتگو کند شبیه است بمسخری که استهزا و مسخره کند و این ناخوش است پس میباید که ترک کند و ممکن است که در واقع هرگاه چنین عبارتی گوید باشد اگر چه مستجاب نشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه خواب غلبه کند بر تو و در نماز باشی نماز را قطع کن و بخواب رو زیرا که خبر از خود نداری شاید نفرین کنی بر خود وروی زکریا النقاض عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون قال منه سکر النوم و منقولست در صحیح از صفوان از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماع اند از زکریا نقاض که خاصهای منبر رسول را پی بندی میکرده و اصلاح کننده بنا با بوده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند در تفسیر آیه که خداوند تعالی فرموده است که نزدیک نماز مشوید و حال آنکه مست باشید تا آنکه بدانید که چه میگوئید حضرت فرمودند که از جمله مستیها مستی

و هر چه میبایست کرد
نمیکردند ح
شود و برخیزد و نماز
صبح ح
بلکه در صحیح ح
فلیضطجع ح

خواست و از این حدیث ظاهر میشود که هرستی داخل باشد حتی مستی شهوت و غضب و غم بسیار و ظاهر میشود که در حال نماز باید که بداند که چه میگوید پس باید که معانی آنچه در نماز میخواند بداند و سعی نماید که شواغل را از خود دور گرداند و متوسل بجناب اقدس الهی شود و آنچه این شکسته را تجربه شده است اینست که بعد از اقامه یا اندکی پیشتر با حضور قلب و تضرع این آیه را مکرر بخواند که رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي و اگر زمانی پیشتر بود صد نوبت بگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ امید هست که حق سبحانه حفظ نماید او را از خطور خاطرهای باطله که اینکس را باز میدارد از مراتب عالیه و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که دلها را اقبالی هست و ادباری وقتی که اقبال داشته باشد نافله بکنید و چون ادبار داشته باشد یعنی ذوق طاعت نداشته باشد اکتفا بواجب بکنید و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم هرگاه غمگین میشدند نافله را ترک میکردند

باب ما یقول الرجل اذا استیقظ من النوم

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا آوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَى وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ فَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ باب است در بیان دعائی که بعد از بیداری از خواب میخوانند منقول است کالصحیح از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میخواندند چون بخوابگاه میرفتند این دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست که خداوندا زنده گانی من بنام تست و بنام تو میمیرم و منقولست که از جهة قرار گرفتن روح در بدن اسم اسرافیل اعظم الهی را میخواندند و برکت آن نام روح مسخر شده در جسم در وقت دخول بشارتها میدهند که بسبب تعلق باین بدن ترا کمالات عظیمه حاصل میشود و در وقت بیرون بردن جای او را باو مینمایند پس در دخول و خروجش با سم اوست بخواند و چون از خواب بیدار میشدند میگفتند جمیع محامد مخصوص خداوندیست که زنده کردانید مرا بعد از آنکه میرانیده بود بخواب و بازگشت بسوی او خواهد بود در قیامت و در کافی هست بعد از این دعا که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی بخواند و شهد الله و آیه سخره که گذشت و آیه آخر سجده را بخواند حق سبحانه و تعالی دو ملک را مقرر سازد که او را حفظ کنند از شیاطین کرد نکش فرمان بردار خواهی نخواهی و سی فرشته را با اینها مقرر فرماید که حمد الهی و تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار کنند تا بنده از خواب بیدار شود و ثواب اینها از او باشد وَرَوَى جَرَّاحٌ الْمَدَائِنِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَإِلَهِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّهُ إِذَا قَالَ ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى صَدَقَ عَبْدِي وَشَكَرَ و مرویست کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه یکی از شما برخیزد از خواب باید که بگوید این تسبیح را و چون این تسبیح را میگوید که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بنده من آن لفت شکر مرا بجا آورد و ترجمه تسبیح اینست که تنزیه میکنم و منزه میدانم و منزه است الله تعالی از هرچه لایق ذات و صفات و افعال او نیست خداوندی که پروردگار پیغمبرانست و خداوند پیغمبران مرسل است و پروردگار ائمه معصومین است که خلایق ایشان را ضعیف میدانند و دست ایشان را کوتاه کرده اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اراده ما تعلق گرفته است که منت نهیم بر جماعتی که خلایق ایشان را ضعیف میشمارند و ضعیف کرده اند در زمین و ایشان را امامان کنیم و زمین را در تحت تصرف ایشان در آوریم و همه حمد ها مخصوص خداوندیست که مردگان را زنده میکرداند و بر هر چیزی قادر و تواناست و مناسبت این دعا با این اوقات ظاهر است تدبر کن تا افاضه شود بر تو حکم الهیه وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الدَّارِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون آخر شب برمیخاستند آواز خود را بلند میکردند باین دعا تا اهل خانه همه می شنیدند و غرض این بود که بیدار شوند از جهة عبادت شب و بفهمند که هرگاه چنین احوال در پیش دارند خواب نمیتوانکرد و هرچه که در دنیا جفائی بر خود گذاشت در آخرت در رفاهیت خواهد بود و هر که در این نشاه مشغول خواب و خور شد بسی مشقتها خواهد کشید و ترجمه دعا این است که خداوندا مرا یاری ده بر هول ترسی که از آن نشاه که بر آن مشرف شده ام دارم که اول مرگست جان کندن را بر من آسان گردان و قبر مرا فراخ گردان که باغی گردد از باغهای بهشت یعنی روح مرا در جوار مقربان فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ در آوری و روزی گردان مرا خوبی آنچه پیش از مرگست از توفیق عبادات و طاعات و توسعه رزق و قضاء حوائج دینیه و روزی گردان خوبی ما بعد موت را از جان کندن تا دخول بهشت و کالصحیح و صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار است که چون شخصی در آخر شب برخیزد و نماز کند نماز را چنان بلند بخواند که اهل خانه بشنوند تا هر کسی که خواهد که بنماز شب برخیزد بیدار شود و کسی که نماز شب نکند و عبادتی دیگر خواهد برخیزد و سزاوار است که ترتیل کند قرائت را و بتانی بخواند و اگر بآیه رحمتی رسد از حق سبحانه و تعالی آنرا طلب کند

تعلق بنفس زنده میکرد و در وقت بیرون رفتن ملک موت اسمی میخواند که روح از بدن مفارقت میکند و روایتی هست که روح را
صح

بد تبعه ایشان م

باب ما یقول الرجل اذا استیقظ من النوم

باب ما یقول اذا قام من اللیل

واگر بایه عذاب سد بناه بخدا برد از شران وچون به یا ایها الذین امنوا به یا ایها الناس رسد بگوید لبیک ربنا وشیخ از حضرت امام جعفر

صلوات الله علیه قال اذا قمت من فراشک فانظر فی افق السماء وقل الحمد لله الذی رد علی روحی لاعبده واحمده

اللهم انه لا یواری منک لیل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجی

یدلج بین یدی المدلج من خلقک تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور غارت النجوم ونامت العیون وانت الحی القیوم

لا تاخذک سنة ولا نوم سبحان الله رب العالمین واله المرسلین وخالق النبیین والحمد لله رب العالمین اللهم

اغفر لی وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم ثم اقرأ خمس آیات من آخر آل عمران ان فی خلق السموات والارض الی

قوله انک لا تخلف المیعاد وعلیک بالسواک فان السواک فی السحر قبل الوضوء من السنة ثم توضأ و در حدیث دیگر

دیگر که حسن کالصحیح زراره است که در صدوق صحیح است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و بعضی از تغییرات شده است که حضرت فرمودند که چون از

خوابگاه برخیزی و عبارت فی وبت اذا قمت باللیل من منامک است یعنی چون در شب از خواب برخیزی فقل الحمد لله پس اینه عار الجواب

و دعای دویم را گفته است که چون برخیزی نظر کن باطراف آسمان و بگو اللهم تا باخر و چنین ظاهر میشود که چون از خواب برخیزد و بنشیند دعای اول را بخواند

و چون برخیزد نظر باطراف آسمان کند و دعا بخواند و ترجمه دعای اول این است که حمد و سپاس خداوندی راست و مخصوص خداوندی است که روح مرا بعد از

آنکه قبض کرده بود رد کرد بسوی من تا او را عبادت و حمد کنم و در وی الاحمده با لام است و اکثر نسخ فقیه بی لام است و لیکن مراد است و مقصود چون

از جای خواب راست بایستی نظر باطراف آسمان کن و بگو خداوندا نمی‌پوشانند از تو شبی که پوشاننده اشیاست بظلمت چیزی را بر تو نمی‌پوشاند و ساج تا قص

است از سجی و بتشدید خوانده اند از سجی بهمان معنی و اول موافق آیه واللیل اذا سجی است و نمی‌پوشاند بر تو آسمانی که مزین است بکواکب و بکسر همزه میتوان

خواند که بمعنی روشن کننده اشیاست که کنایه از آن باشد که همچنانکه تاریکی سبب پوشانیدن است و شانی بسیار باشد افتاب که چشم را خیره میکند میپوشاند

و مطلب این باشد که هیچ چیز چیزی را بر تو نمی‌پوشانند بلکه هر چیزی در ازل آزال و ابد آباد نزد تو حاضر است و بر تو پوشیده نیست و ابراج بمعنی بروج

دیده ام چنانکه بعضی گفته اند و شاید آمده باشد و مراد بروج دوازده گانه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که والسماء ذات البروج

اگرچه در آن نیز همین معنی تفسیر کرده اند و نمی‌پوشاند چیزی را بر تو زمینی که آن محل نشو و نمای مخلوقات کرده و جای استراحت ایشان گردانیده چنانکه

دیوار و خانه چیزها را از مردمان میپوشاند بر تو نمی‌پوشاند و نه تاریکیهای بسیار که بعضی با بعضی مجتمع شوند چنانکه جنین در رحم مستور است به ظلمت مشیمه

و رحم و شکم و چنانکه در دریا وقتی که ابر باشد در شب سه ظلمت جمع شده است ظلمت دریا و ابر و شب و نه دریای مواج یا وسط دریا که ظلمتش بیشتر است خصوصا

در شب ابر که در شب تار و تاریکی آن با استقبال جمعی می‌آید از خلق تو که در کشتیها اند این دریا نیز چیزی را از تو نمی‌پوشاند بنا بر نسخه‌ها که اکثر نسخ حدیث و دعا

چنانست و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله بتا بیجوا اند و میفرمودند که یا از تصحیف نساخ است یا بمعنی که چون مهید کرد که همه ظلمتها نزد تو آشکاره هویداست

و ربشهای تار که سحر خیزان بار بسته اند و بدرگاه تو می‌آیند تو نیز شبگیر کرده با استقبال ایشان میروی چنانکه در حدیث از حضرت سید المرسلین و ائمه

طاهرین صلوات الله علیهم منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که هر که یکشبر بمن نزدیک شود من یک ذراع باو نزدیک میشوم که دو شبر باشد و هر که یک

ذرع بمن نزدیک شود من یکباع که دو ذرع باشد تقریبا باو نزدیک میشوم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که والذین اهتدوا زادهم هدی هر چند

بنده در بندگی قدمی پیش مینهد توفیقات و هدایات خاصه نظر باو بیشتر میشود و مجربست مداقی حیات چشمها را که چه مطلب دارند در چشمک زدن و آنچه در دلهای

خلایق مخفی است نزد تو ظاهر است فرو رفتند ستاره‌ها یعنی سر شب برابر قبله بودند یا ستارگان برآمدن و فرو رفتن است و چشمهای خلایق همه در خواب

است و تو خداوندیکه حیات و وجود تو ازلی و زوال نیست و همه خلایق از تو قوام وجود و بقا دارند اگر لمحه فیض جود را از همه باز داری همه معدوم میشوند و ترا بینکی

و خواب عارض نمیشود زیرا که اینها از لوازم جسمند منزه خداوندی با پاکی یاد میکنیم خداوندی را که پروردگار عالمیانست و خداوند پیغمبران مرسل است که زبده

گلو نا تند و آفریدگار پیغمبرانست که همه را از عدم بوجود آورده است و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است خداوندا بیامرز مرا و رحم کن

مرا و توبه مرا قبول کن بدرستی که توئی که پذیرنده و قبول کننده توبه‌های خلایقی و مهربانی بر مؤمنان پس پنج آیه آخر آل عمران را از ان فی خلق السموات

تا لا تخلف المیعاد بخوان و بر تو باد که در سحر پیش از وضو مسواک کنی که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله پس وضو بساز و تتمه حدیث زراره

اینست که وضو بساز و چون دست بآب برداری بگو بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و چون از وضو

فارغ شوی بگو الحمد لله رب العالمین و چون بنماز برخیزی و خواهی که بمسجد روی بگو بسم الله وبالله والی الله ومن الله وما شاء الله

ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم اجعلنی من زوارک وعمار مساجدک وافتح لی ابواب رحمتک واغلق عنی ابواب معصیتک

تعقیب نماز دعای نماز شب

تعقیب و دعای وضو و ... مسجد

کنی که آب ...

باب ما یقول الرجل اذا استیقظ من النوم

وکل معصیة الحمد لله الذی جعلنی ممن یناجیه اللهم اقبل علی بوجهک جل ثناؤک بعد از آن متوجه نماز شو و تکبیر احرام بگو با تکبیرات سبع راه و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن میگذاردند آب وضو را امر میفرمودند که بیاورند و بالای سر آنحضرت بگذارند و سر آبرا بپوشانند که جانوری در آب نیفتد و مسواک را نیز زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند آن مقدار که حق سبحانه و تعالی میخواست و چون بیدار میشدند مسواک میکردند و وضو میساختند و چهار رکعت نماز میکردند دیگر بخواب میرفتند دیگر بر میخواستند و مسواک میکردند و وضو میساختند و چهار رکعت نماز میکردند دیگر استراحت میفرمودند تا قریب صبح بر میخواستند و سه رکعت وتر را بجا می آوردند و دو رکعت نافلهٔ صبح را میکردند بعد از آن فرمودند که متابعت آنحضرت نیکوست عرض نمودم که چه وقت بر میخواستند حضرت فرمودند که بعد از ثلث شب و در روایتی دیگر بعد از نصف شب بر میخواستند و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند نماز شب حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله که مقرر بود که آب وضو را بالای سر میگذاشتند و سرش را میپوشانیدند و مسواک را زیر سر میگذاشتند و بخواب میرفتند آن قدر که خدا میخواست پس چون بیدار می شدند می نشستند و رو بجانب آسمان میکردند و پنج آیهٔ آل عمران را میخواندند ان فی خلق السموات و الارض بعد از آن مسواک میکردند و غسل یا وضو میکردند پس بجای نماز میرفتند و چهار رکعت نماز میکردند که قرائت و رکوع و سجود و قیام همه مساوی بود و طولانی بود دیگر بخوابگاه خود میرفتند و بقدری که خدا میخواست خواب میکردند دیگر بیدار میشدند و می نشستند و رو باسمان کرده آیات آل عمران را میخواندند پس مسواک میکردند و طهارت میکردند یعنی بوضو یا غسل و بجای نماز میرفتند و چهار رکعت مساوی طولانی میکردند مثل سابق پس بفراش خود میرفتند بقدری که حق سبحانه و تعالی میخواست بخواب میرفتند پس بیدار میشدند و رو باسمان کرده آیات را میخواندند پس مسواک میکردند و وضو میساختند و سه رکعت وتر و نافلهٔ صبح بجا می آوردند پس بیرون میرفتند از جهة نماز صبح بمسجد و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون بنماز شب برخیزی مسواک کن که فرشته می آید و دهان تو میگذارد و هرچه میگوئی باسمان میبرد باید که دهنت خوشبو باشد و احادیث فضیلت مسواک گذشت و بهتر آنست که بعد از نصف شب مشغول شوند که ساعت استجابت است و آن سدس شب است در حدیث صحیح و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که در شب ساعتی هست که هر که در آن ساعت نماز کند و دعا کند البته دعایش مستجاب می شود راوی گفت کدام ساعت است حضرت فرمودند که از نصف شب تا ثلث شب که سدس شب باشد در هر شبی و در صحیح از فضیل منقولست که یکی از ایشان صلوات الله علیهما فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از شب سیزده رکعت با نافلهٔ شب و صبح را میکردند یعنی از نصف شروع میفرمودند چنانچه گذشت وروی ابو عبیدة الحذاء عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل تتجافی جنوبهم عن المضاجع فقال لعلک تری ان القوم لم یکونوا ینامون فقلت الله ورسوله اعلم فقال لا بد لهذا البدن ان تریحه حتی تخرج نفسه فاذا خرج النفس استراح البدن ورجعت الروح فیه وفیه قوة علی العمل فانما ذکرهم فقال تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا انزلت فی امیر المؤمنین صلوات الله علیه واتباعه من شیعتنا ینامون فی اول اللیل فاذا ذهب ثلثا اللیل او ما شاء الله فزعوا الی ربهم راغبین راهبین طامعین فیما عنده فذکرهم الله عز وجل فی کتابه لنبیه صلی الله علیه واله واخبرهم بما اعطاهم وانه اسکنهم فی جواره وادخلهم جنته وامن خوفهم وامن روعتهم قلت جعلت فداک ان انا قمت من اخر اللیل ای شیء اقول اذا قمت فقال قل الحمد لله رب العالمین واله المرسلین والحمد لله الذی یحیی الموتی ویبعث من فی القبور فانک اذا قلتها ذهب عنک رجز الشیطان ووسواسه ان شاء الله تعالی و در حسن کالصحیح و در صحیح در علل منقولست از ابو عبیده کفش فروش از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح مؤمنان که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه یعنی بر میخیزند از جهة عبادت حضرت فرمودند که شاید گمان کنی که مراد اینست که ایشان بخواب نمیرفتند عرض نمودم که خدا و رسولش اعلم اند حضرت فرمودند که چنین نیست بلکه ناچار است که این بدن را راحت دهی و بخوابی تا جان بدر رود یعنی تعلقش کم شود و چون جان بدر رود بدن راحت یابد و چون باز ببدن می آید بدن قوتی بهم رسانیده است که عبادت میتواند کرد و حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد فرموده است با آنکه شما را متذکر میکرداند که این اوصاف کیست و فرموده است که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه های ایشان و میخوانند پروردگار خود را گاهی از روی خوف و گاهی از روی طمع و این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و متابعان آنحضرت که شیعیان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم نازل شده است که در اول شب میخوابند و چون دو ثلث یا اندکی بیش یا اندکی کم آن قدر که حق سبحانه و تعالی خواهد بگذرد بر میخیزند و متوسل بجناب اقدس پروردگار خود میشوند از روی امیدواری از رحمت و ترس از عذاب یا طمع از آنچه نزد حق سبحانه و تعالی هست از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یاد کرد ایشان را در کتاب خود از جهة رسولش و خبر داد صحابه آنحضرت را با جمیع عالمیان بآنچه ایشان را

و تر را با دو رکعت ح

بر دهان ح

عظمت و جلال مراد داشته‌اند بنابراین قسم دروغ بیجوزند و کلینی مرسلا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که خدا ملکی هست که پاهای او در طبقهٔ هفتم زمین است پانصد ساله راه و سر او در آسمان علی است هزار ساله راه و میگوید سبحانک حیث کنت فما اعظمک تو در مرتبهٔ جلال و عظمت چه بزرگواری تو پس حق سبحانه و تعالی وحی میکند باو که بزرگی مراد داشته است کسی که قسم دروغ یاد میکند بمن و اخبار در این باب بسیار است در ابواب یمین خواهد آمد و روی انّ هذه تلک و الطیر صافات کل قد علم صلوته و تسبیحه و در روایتی وارد شده است که در این ملک نازل شده است این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی بینی که تسبیح میکند خداوند عالمیان را هر که در آسمانهاست از ملائکه و هر که در زمین است از ملائکه و جن و آدمیان و مرغانی که صف زده‌اند در هوا و میپرند و هر یک از ایشان را حق سبحانه و تعالی علم دارد بنماز او و تسبیح او و در روایت علی بن ابراهیم روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته آفریده است بصورت خروس سفید که پاهای او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش یکبالش در مشرق است و یکبالش در مغرب بالی که در مشرق است از برف است و بالی که در مغرب است از آتش است پس چون وقت نماز میشود بر پا می ایستد و سرش در زیر عرش است پس بالها را بر هم میزند چنانکه این خروسها بر هم میزنند پس آنچه از برف است آتش را و می نشاند و آنچه از آتش است برف را میگدازد پس ندا میکند باواز بلند که اشهد ان لا اله الّا الله و انّ محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین و انّ وصیّه خیر الوصیّین سبّوح قدّوس ربّ الملائکة و الرّوح پس هر خروسی که در دنیاست همه آن را جواب میدهند و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و الطیر صافات و ممکن است که همان ملک فقط باشد یا آن ملک با خروسها یا همه مرغان مراد باشند و چون تسبیح ایشان ظاهر بود او را بسبیل فرد ذکر کرده باشد و الله تعالی یعلم و روی انّ حملة العرش الیوم اربعة واحد منهم علی صورة الدّیک یسترزق الله للطیر و واحد علی صورة الاسد یسترزق الله تعالی للسباع و واحد علی صورة الثّور یسترزق الله تعالی للبهائم و واحد منهم علی صورة ابن آدم یسترزق الله تعالی لولد آدم علیه السّلام فاذا کان یوم القیمة صاروا ثمانیة قال الله عزّ و جلّ و یحمل عرش ربّک فوقهم یومئذ ثمانیة و صدوق در قوی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون که حاملان عرش الهی امروز چهارند یکی از ایشان بصورت خروس است و طلب روزی میکند از حق سبحانه و تعالی از جهت مرغان و یکی بصورت شیر است طلب رزق میکند از جناب اقدس الهی از جهت درندگان و یکی بصورت گاو است از خداوند عالمیان روزی میطلبد از جهت چهارپایان و یکی بصورت فرزندان آدم علیه السّلام و چون روز قیامت میشود هشت کس میشوند که در صحرای محشر عرش را بر دوش داشته باشند و انبیا و اوصیا و اولیا و صلحای شیعیان ائمه معصومین صلوات الله علیهم در زیر عرش باشند این است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در روز قیامت عرش پروردگار ترا بر دوش داشته باشند هشت کس و هر یک را هشت چشم بوده باشد هر چشمی بقدر دنیا و در روایات بسیار وارد شده است که عرش بمعنی علم است و هشت کسی که حاملان علم الهی اند چهار کس از پیشینیان اند و چهار کس از پسینیان اما اول حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی اند و آخر حضرات محمد و علی و حسن و حسین اند و باقی ائمهٔ هدی صلوات علیهم حامل علم جد خوداند که حضرت امام حسین است صلوات الله علیهم اجمعین و ظاهر اخبار است که عرش را بر معانی دیگر اطلاق میکنند یکی تخت پادشاهی که مراد اصل پادشاهی است چنانکه میگویند که پادشاه بر تخت نشست یعنی پادشاه شد اگر چه تخت نداشته باشد یا نشسته باشد دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه مجاز شایع است که میگویند که پادشاه فلانی العرش رسانید یعنی او را بزرگ کرد دیگر عرش بمعنی ملک چون جمیع کائنات مظهر اسما و صفات الهی اند و هر ذره از ذرات دلیل وجود و علم و قدرت و ارادهٔ الهی اند پس گویا خدا در همه شیاهست چنانکه از حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین متواتر است این مضمون که حق سبحانه و تعالی داخل است در همه اشیا نه مثل چیزی که داخل باشد از قبیل اجسام و اعراض و خارج است از اشیا نه مثل چیزیکه خارج باشد از اشیا و در هر جا معنی مراد است که از قراین ظاهر میشود از کتب دیگر

باب القول عند القیام الی صلوة اللیل

قال الصّادق صلوات الله علیه اذا اردت ان تقوم الی صلوة اللیل فقل اللّهمّ انّی اتوجّه الیک بنبیّک نبیّ الرّحمة و آله و اقدّمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدّنیا و الآخرة و من المقرّبین اللّهمّ ارحمنی بهم و لا تعذّبنی بهم و اهدنی و لا تضلّنی بهم و ارزقنی بهم و لا تحرمنی بهم و اقض لی حوائجی للدّنیا و الآخرة انّک علی کلّ شیء قدیر و بکلّ شیء علیم این دعائی است در بیان دعائیکه در وقت ایستادن بنماز شب سنت است در فقه رضوی مذکور است آنچه در اینجا مذکور است باندک تغییر و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز منقول است که چون خواهی بنماز شب خیزی این دعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست خداوندا بدرستیکه من متوجه میشوم بسوی تو بمتابعت یا بشفاعت پیغمبرت که رحمت است بر عالمیان و آل او و ایشان را مقدم میدارم پیش حاجاتم یعنی ایشان را شفیع میگردانم بآنکه میگویم الهی بحق ایشان که حاجات مرا برآور پس خداوندا مرا برکت ایشان روشناس و سعید گردان که حاجات مرا برکت

در معنی والطیر صافات

بیان حاملان عرش الهی

چهارپایان و یکی بصورت بنی آدم است روزی میطلبد از جهت ...

باب القول عند القیام الی صلوة اللیل

چنانکه ظاهر میشود از حدیث جاثلیق در کافی و توحید و تفصیل آن در شرح صحیفهٔ کامله داده شده است در شرح دعای حملهٔ عرش و غیر آن

ایشان

ایشان براوردی بانکه مرا برکت ایشان بزرگ مرتبه گردانی وازجمله مقربان خود گردانی خداوندا رحم کن برمن وببخشا گناهان مرا برکت وشفاعت ایشان وانکه کسی بگوید که الهی بحق ایشان که حاجتم را برآور فی الحقیقه ایشانرا شفیع کرده است وخداوندا مرا معذب مگردان بمخالفت ایشان یا بانکه ایشان مرا واگذارند وشفاعت نکنند وخداوندا مرا هدایت کن بوساطت ایشان که ایشان سبب هدایات خاصه من شوند ومرا گمراه مکن بسبب مخالفت وعدم متابعت ایشان یا انکه کلام ایشان را نفهمم وگمراه شوم چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که یضل به کثیرا یعنی حق سبحانه وتعالی گمراه میکند بسبب قرآن بسیار کسرا وهدایت میکند بان بسیار کسرا وگمراه نمیکند بقرآن مگر فاسقانرا که چون ایشان مخالفت کردند سلب میشود از ایشان توفیقات وهدایات خاصه وایشانرا بایشان میگذارند گمراه میشوند بشئامت اعمال خود خداوندا مرا روزی کن برکت یا بشفاعت ایشان ومرا از روزی محروم مگردان بنکبت مخالفت ایشان وحاجات دنیا وآخرت مرا برآور بدرستی که تو بر همه چیزی قادر وتوانائی وبهمه چیزی عالم ودانائی انچه مصلحت مرا دران دانی چنان کن ودر عبارت فقه چنین است که اللّٰهمّ انّی اتوجّه الیک بنبیّک نبیّ الرحمة وبآله الراشدین المهدیّین من آل طه ویس تا آخر وصدوق ازجهت تقیه اختصار کرده است وبعد از ولا تضلّنی بهم وارفعنی بهم ولا تضعنی بهم است

باب الصّلوات الّتی جرت السنّة بالتوجّه فیهنّ من السنّة التوجّه فی ستّ صلوات وهی اوّل رکعة من صلوة اللیل والمفردة من الوتر واوّل رکعة من رکعتی الزوال واوّل رکعة من رکعتی الاحرام واوّل رکعة من نوافل المغرب واوّل رکعة من الفریضة کذلک ذکره ابی رضی الله عنه فی رسالته الیّ

این بابیست نماز هائیکه سنت جاری شده است که در انها هفت تکبیر وسه دعا را بخوانند وسنت است یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله نهایت اهتمام در اینها داشتند که با توجه بخوانند وظاهرا در هر نماز فریضه ونافله خوب باشد از جمله سنن حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله که توجه کنند بهفت تکبیر که در شش سنت است ویکی از انها وجوبست در شش نماز واول رکعت اول نماز شب است ورکعت آخر وتر است ودر رکعت اول از دو رکعت اول از هشت رکعت نافله پیشین ودر رکعت اول از دو رکعت نافله احرام ورکعت اول از نوافل مغرب ورکعت اول از همه فرایض که نماز میت پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود وعبارت عبارت فقه رضویست بترتیب باب سابق

باب صلوة اللیل قال الله تبارک وتعالی لنبیّه صلّی الله علیه وآله ومن اللیل فتهجّد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربّک مقاما محمودا فصارت صلوة اللیل فریضة علی رسول الله صلّی الله علیه وآله بقول الله عزّ وجلّ فتهجّد وهی لغیره سنّة ونافلة

این بابیست در بیان نماز شب الله تبارک وتعالی برسولش صلی الله علیه وآله فرموده است که بعضی از شب را ترک هجود که خوابست کن که این زیادتی از جهت تو یا محمد است که پروردگار تو برساند ترا بمقام محمود که شفاعتست برکت نماز شب پس بحسب لفظ امر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله واجب بود واجب شد چون خداوند عالمیان فرموده است فتهجّد واین نماز بر غیر آنحضرت سنت ونافله است ظاهرا مرادش این باشد که از لفظ فتهجد تا آخر وتهجد نافلة لک است واگر نه خطاب اول آیه بحضرت است در اقم الصّلوة ومراد کل امت است بتبعیت وظاهر آیه وجوب تهجد است بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وعدم وجوب بر امت پس اخباریکه منقولست که نماز وتر واجبست وترک نافله قبیح یا معصیت است محمولست بر استحباب مؤکد مثل حدیث حسن کالصحیح داود که گفت از آنحضرت یعنی حضرت صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز شب نماز وتر حضرت فرمودند که واجبست ودر موثق کالصحیح از حنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی عذاب میکند بر ترک سنت ودر صحیح زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نوافل یومیه را بیان فرمودند وفرمودند که اینها سنت است وفریضه نیست بدرستیکه کسی که ترک فریضه کند کافر است وتارک سنت کافر نیست ولیکن عاصی است زیرا که سنتست که هرگاه شخصی عمل خیر کند بران مداومت نماید ودر موثق کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی نماز پنجگانه را واجب گردانیده است ونماز وتر را واجب نگردانیده است اگر خواهی میکنی واگر نه ترکش قبیح است واز ائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر المعنی است که فرموده اند که هر که واجبات را بجا آورد حق سبحانه وتعالی از او سؤال نمیکند از غیر آن

وقال النبیّ صلّی الله علیه وآله فی وصیّته لعلیّ صلوات الله علیه یا علیّ علیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل وعلیک بصلوة اللیل

ودر فقه رضویست که مذکور است انچه در متن مذکور است وباسانید صحیحه منقولست در کتاب وصایا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در وصیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله که بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند این بود که فرمودند یا علی ترا وصیت میکنم در امر خودت بکارهای چند اینها را حفظ کن از من پس فرمودند که خداوندا او را مدد کن که اینها را بجا آورد اما اول آن راستگوئیست ودر ...

کاریست از مخالفت الهی و مبادا جرأت کنی بر خیانتی هرگز سیم خوف الهی است که میباید همیشه خداوند خود را بینی چهارم بسیار گریه کردنست از ترس حق
سبحانه و تعالی تا بنا کرده شود در بهشت از جهة تو بعدد هر قطره هزار خانه پنجم مالت را و جانت را فدای دینت را حفظ کن ششم عمل کن بسنت من در نماز و روزه
و صدقه اما نماز پنجاه رکعت را ترک مکن و اما روزه سه روز هر ماه را ترک مکن و آن پنجشنبه اول چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر است و اما الصدق قدری بذار دنا
مقدور تو باشد بده تا بمرتبه که گوئی که اسراف کرده ام و در واقع اسراف نکرده و بر تو باد بمداومت بر نماز شب و دیگر بر تو باد بمداومت بر نماز شب و دیگر
بر تو باد بمداومت بر نماز شب و سه مرتبه از جهة مبالغه و تاکید است و محتمل است که اول مبالغه در اصل فعل باشد و دویم در هر جا که باشد خواه در سفر و خواه
در حضر و سیم در هر فصل که باشد خواه تابستان و خواه زمستان و بر تو باد بمداومت بر نماز زوال که هشت رکعت نافله ظهر است و مذکور شد که ظاهر احادیث
صحیحه آنست که نماز وقت مثل نماز شب هشت رکعت نافله عصر چهار رکعتش از جهة نماز ظهر است و چهار رکعت از جهة نماز عصر و دیگر بر تو باد بر محافظت
نماز زوال و در بعضی از نسخ بمدرسب کافی سه مرتبه است و در نسخ تهذیب سه مرتبه است و بر تو باد که تلاوت قرآن کنی در هر حالی و بر تو باد که دستها را در حالت
تکبیرات و در حالت قنوت بالا بری و بگردانی چنانکه گذشت و بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضوئی و بر تو باد که صفات حسنه را بهم رسانی و صفات ذمیمه را
از خود زایل کنی و از آن اجتناب کنی پس اگر بوصیتهای من عمل نکنی ملامت نخواهی کرد مگر خود را چون حجت بر تو تمام شده است و این حدیث صحیح معویه بن
عمّار است بروایت کلینی و شیخ که مشتمل است بر زیادتیها که صدوق انها ذکر نکرده است و لازمست بر مؤمنان که همگی این حدیث را در حفظ داشته باشند و بان
عمل نمایند و مطالبش همه حق است و متفرقه از ائمه هدی صلوات الله علیهم بعنوان تواتر رسیده است و پنجاه رکعت که در این حدیث وارد شده است در
احادیث صحیحه بسیار باین نحو وارد شده است و احادیث پنجاه و یک رکعت نیز متواتر است و وجه جمع گذشت که وتیره بدل وتر است و کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی بن عمران که یا ابن عمران دروغ میگوید کسی که دعوی محبت من
کند و در شبی که من بیدارم او در خواب باشد هرگز کسی دیده است که معشوق بیدار باشد و عاشق در خواب باشد آیا چنین نیست که آرزوی عاشق همین است
که با معشوق خود خلوت کند یا ابن عمران دوستان من در خلوات با من مناجات میکنند بعنوان مشاهده و سخن میگویند بعنوان حضور ای پسر عمران مهیا
که دلت نزد من با خشوع باشد و بدنت با خضوع و چشمهای تو گریان باشد در شبهای تار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم و کالصحیح منقولست از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بدنیا و فرمود که بتعب انداز کسانی را که ترا خدمت میکنند و خدمت کن کسانی را که ترک تو کرده اند
و بتحقیق که چون بنده با خداوند خود در میان شبهای تار خلوت میکند و مناجات میکند حق سبحانه و تعالی دلش را منور میگرداند و چون میگوید یارب یارب
ندا میرسد از خداوند جلیل جل جلاله که لبیک ای بنده من هرچه میخواهی سؤال کن تا عطا کنم و توکل بر من کن تا کفایت کنم مهمات ترا حق سبحانه و تعالی
بفرشتگان میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من که در این شب تار با من خلوت کرده است و بطالون در غفلت و بطالت اوقات عزیز خود را
ضایع میکنند و غافلان در خواب غفلتند گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و امثال این اخبار بسیار است و مضامین اینها نزد مؤمنان در نهایت ظهور

است فاذا اردت ان تصلّیها فکبّر الله عزّ و جلّ سبعاً و احمده سبعاً ثمّ توجّه ثمّ صلّ رکعتین تقرأ فی الاولی الحمد و قل هو

الله احد و فی الثانیة الحمد و قل یا ایها الکافرون و تقرأ فی الستّ رکعات بما احببت ان شئت طوّلت و ان شئت قصّرت یعنی چون
اراده کنی که نماز شب کنی هفت مرتبه تکبیر بگو و خدا را ببزرگواری یاد کن و هفت مرتبه حمد کن خدا را پس هفت تکبیر و سه دعای توجه را بخوان دو رکعت نماز کن
که در رکعت اول الحمد و توحید بخوان و در رکعت دویم حمد و جحد بخوان و در شش رکعت دیگر هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سورهای دراز بخوان و اگر خواهی
کوتاه و این مضمون فقه رضویست و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون از دعاهای استفتاح و تکبیرات آن فارغ شوی
در رکعت اول نماز شب آیة الکرسی و معوذتین و بعد از آن فاتحه و سوره بخوان و در حدیث صحیح از محمد بن ابی حمزه منقولست که حضرت صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در هر رکعتی پانزده آیه میخواندند و رکوع آنحضرت مثل قیام بود و سجودش مثل رکوع بود
و توقف در سر برداشتن از رکوع و سجود مساوی بود و در حسن کالصحیح از ثقات منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت نماز در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول
نماز شب و دو رکعت احرام و در نماز صبح هرگاه روشن شده باشد و دو رکعت نماز طواف و کلینی بعد از این حدیث ذکر کرده است که در روایتی دیگر
وارد شده است که در همه ابتدا بقل هو الله احد میکند و در دویم جحد میخواندند مگر در دو رکعت نافله صبح که برعکس است و در حدیث صحیح معویة بن
وهب منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طول میدادند قرائت و رکوع و سجود را و همه اخبار هم دلالت بر این میکنند و شک نیست که

سورهای دراز بهتر است و روی انّ من قرأ فی الرکعتین الاولیین من صلوة اللیل فی کلّ رکعة منهما الحمد مرّة و قل هو الله احد

ثلثين مرة انفتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب الا غفر له و در صحيح از زيد منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه فرمودند كه هر كه در دو ركعت اول نماز شب در هر ركعتي از آن سوره حمد يكمرتبه بخواند و توحيد سي مرتبه چون فارغ شود نمانده باشد ميان او و حق سبحانه
و تعالى گناهي مگر آنكه همه آمرزيده شود و بحسب ظاهر مخالفست با حديث سابق و حمل كرده اند بر تخيير يا بر آنكه اگر وقت فراخ باشد سي قل هو الله
احد بخواند و اگر تنگ باشد يكمرتبه توحيد بخواند و جمع بهتر است بآنكه در ركعت اول سي مرتبه توحيد بخواند و در ركعت دويم سي مرتبه توحيد بخواند و
يكمرتبه حمد و بعضي چنين جمع ميكنند كه در اول سي توحيد و در ثاني يك توحيد ميخوانند و وجهش ظاهر نيست و ظاهر است كه بحديث سي عمل
نكرده اند وتقرء في كل من الشفع وتكرير الوتر قل هو الله احد و ميخواني در دو ركعت شفع و يكركعت وتر توحيد را هر ركعتي يك توحيد
ميخواند و اگر هر ركعتي سه توحيد بخواند بهتر است چنانكه كالصحيح منقولست كه رسول خدا صلى الله عليه و آله سه سوره در وتر ميخواندند و در صحيح منقول
است از امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه پدرم در هر سه ركعت توحيد ميخواندند و چون از سوره فارغ ميشدند ميگفتند كذلك
الله ربي يا كذلك الله يعني چنين است پروردگار من و در صحيح از آنحضرت صلوات الله عليه مرويست كه ميفرمودند كه سوره توحيد برابر است با
ثلث قرآن و قل يا ايها الكافرون برابر است با ربع قرآن و حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله در هر ركعت وتر توحيد ميخواندند تا ختم قرآن كرده باشند
وافصل بين الشفع والوتر بالتسليمة و فاصله كن ميان شفع و وتر بسلامي يعني دو ركعت يكنماز است و يكركعت نماز ديگر است و جمعي از عامه
اعتقاد اينست كه نماز وتر سه ركعت است مثل نماز شام و در بعضي اخبار نيز وارد شده است از ائمه هدى صلوات الله عليهم كه وصل ميتواند كرد و محمول است
بر تقيه و در صحيح از حفص منقولست كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم كه فرمودند كه ميان شفع و وتر سلام بده و اگر حاجتي
داشته باشي قضا كن يعني اگر خواهي بجهت قضاء حاجت به بيت الخلا ميتواني رفت يا هر كاري كه داشته در ميان شفع و وتر ميتواني كرد چنانست كه يكنماز باشد
و در صحيح ابن عمار منقولست كه در هر سه ركعت سوره توحيد ميتواني خواند و چون دو ركعت نماز كردي سلام بده تا كسي كه در خواب باشد بيدار كني و ام
كني بنماز و در صحيح از سعد منقولست كه از حضرت امام رضا صلوات الله عليه سؤال كردم كه وتر فصل است يا وصل حضرت فرمودند كه فصل است
ميبايد كرد از شفع چه الحال اتحاد و بر اين مضامين احاديث صحيحه متكثره وارد شده است و در دو حديث صحيح از آنحضرت صلوات الله عليه وارد شده است
كه در ميان شفع و وتر ميتواني سلام بدهي و ميتواني وصل كني و سلام ندهي و ظاهر اينست كه از روي تقيه وارد شده باشد مع هذا همين مضمون
دلالت ميكند كه دو نماز است و اگر يكنماز بود كي سلام ميتوانست كرد در ميان شفع و وتر با آنكه هر گاه سلام در نماز واجب است واجب نباشد در نماز سنت
چگونه واجب باشد وفيهما ان من قرأ في الوتر بالمعوذتين وقل هو الله احد قيل له ابشر يا عبد الله فقد قبل الله وترك
و كالصحيح منقولست از ابو عبيده كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه در نماز وتر سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و توحيد بخواند باو ميگويند كه بشارت باد ترا اي بنده خدا كه حق سبحانه و تعالى وتر ترا قبول كرد و در صحيح از يعقوب منقولست كه گفت بحضرت امام موسى
كاظم صلوات الله عليه عرض نمودم كه در وتر چه سوره بخوانم و عرض نمودم كه در بعضي از روايات بما رسيده است كه در هر سه ركعت توحيد بايد خواند
و در بعضي چنين است كه در دو ركعت اول معوذتين بايد خواند و در ركعت آخر توحيد حضرت فرمودند كه معوذتين و قل هو الله احد بخوان يعني از هر
ركعتي هيچ سوره ميشود يا آنكه در شفع معوذتين بخوان و در وتر سه قل هو الله و بهتر اينست كه در شفع در ركعت اول قل اعوذ برب الفلق و توحيد
بخواند و در دويم قل اعوذ برب الناس و توحيد بخواند و در وتر معوذتين و سه توحيد بخواند و جمع ميان همه اخبار اولي است ميبايد كه معوذتين و توحيد سه مرتبه
در وتر باشد والقنوت في كل ركعتين في الثانية قبل الركوع وبعد القراءة والقراءة جاء اربع والقنوت في الوتر قبل الركوع
و قنوت در نماز شب يا هر نمازي از فرايض و نوافل چنانكه گذشت در ركعت دويم است بعد از قرائت و پيش از ركوع است و قرائت نماز شب از اين ميبايد خواند و
قنوت در سه ركعت و پيش از ركوع سيم است يعني در شفع قنوت نيست يا قنوت موكد نيست پيش از ركوع دعائي كه بعد از سر برداشتن از ركوع ميخوانند
قنوت نيست و در صحيح زراره منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه در هر نمازي قنوت آن در ركعت دويم است پيش از ركوع
و هر قنوتي را بلند ميتوان خواند و در صحيح ابو حمزه منقولست كه حضرت امام محمد باقر منقولست كه حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه قنوت نماز شام
و خفتن و صبح پيش از ركوع است و قنوت در وتر در ركعت سيم است و خبر [illegible] ذكر ابو ... نماز ... اهتمام ايشان قنوت در اين سه نماز بيشتر است ... نماز
ديگر با آنكه اكثر ... [illegible] ... و اخبار ديگر ... وارد شده است محمول است بر تقيه چنانكه گذشت و خواهد آمد [illegible]
و ... [illegible] ... صلوة الليل ... [illegible] ... الادعية ... ان تقرأ في كل
... [illegible] ... ميخواهي يعني ... [illegible] ... و دعا ... [illegible]

باب صلوة الليل

شب ابکن و اگر اختصار کنی و اختصار انست که بسوره حمد فقط بجا آوری و کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند
که اگر شخصی در آخر شب برخیزد و ترسد که صبح طالع شود چکند حضرت فرمودند که الحمد تنها بخوان و تعجیل کن فَاِنْ خَشِيتَ طُلُوعَ الْفَجْرِ فَصَلِّ
رَكْعَتَيْنِ وَاَوْتِرْ بِالثَّالِثَةِ پس اگر ترسی که صبح طالع شود سه رکعت را بجا آور یا آنکه دو رکعت اول که از جمله نماز شب کرده رکعتها را ضم کن
تا دو رکعت شفع شود و دیگر رکعت آن دو رکعت را وتر کند یا آنکه سه رکعت بکن تا وتر را بجا آورده باشی چنانکه در صحیح محمد بن مسلم وارد شده است که گفت
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در آخر شب برخیزد و ترسد که ناگاه صبح شود و نماز شب را نتواند کرد آیا ابتدا بنماز وتر بکند
یا نماز شب را تمام میکند یا آنکه هشت رکعت مختصر بجا آورد و بعد از آن سه رکعت وتر را واقع سازد حضرت فرمودند که ابتدا بوتر میکند و من نیز چنین کردم
و در صحیح ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که آیا هر یک از شما را خوش نمی آید که اندکی پیش از نماز صبح برخیزد
و سه رکعت نماز وتر او دو رکعت نافله صبح را بجا آورد و حق سبحانه و تعالی از جهة او نماز شب را تمام در نامه عملش بنویسد و دیگر اخبار که در این باب وارد
شده است بر این مضمون بسیار است و ظاهر انست که حضرت را مقصود انست که نماز شب را در حالت اختیار باین نحو میتواند کرد و ترک نماز وتر نمیباید
کرد هما امکن و ظاهر میشود که نماز وتر با طمانینه بهتر از تمام مختصر است چنانکه گذشت که اگر ادراج کند جایز است و اکثر برآنند که مختصر همه را بجا آوردن
بهتر است از آنکه با نوتر با طمانینه و دعا فَاِنْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَقَدْ مَضَى الْوَقْتُ بِمَا فِيهِ و اگر صبح طالع شود و نماز شب را
نکرده باشی پس دو رکعت نافله صبح را بگذار بعد از طلوع و بعد از آن نماز صبح را بجا آور و چون وقت رفت نماز شب نیز رفت و قضا میکنی چنانکه
خواهد آمد و در صحیح اسمعیل وارد است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بعد از طلوع فجر وتر را بجا آرم حضرت فرمودند
که نه و ظاهرا چون صبح شد وقت نماز وجبت نافله را نتوان کرد چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه عرض نمودم که دو رکعت نافله صبح را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که پیش از طلوع فجر بجا آوره و چون صبح طالع شد وقت نماز
وجبت فَاِذَا صَلَّيْتَ مِنْ صَلوٰةِ اللَّيْلِ اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ قَبْلِ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَتِمَّ الصَّلوٰةَ طَلَعَ اَوْ لَمْ يَطْلُعْ و در صحیح
از احول منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح بجا آوری نماز
شب را تمام کن خواه صبح طالع شده باشد یا نشده باشد و اکثر علما این سابقه در فقه رضوی مذکور است بترتیبی که در این کتابست و ظاهر
این است که صدوق یقین داشته است که این کتاب تصنیف حضرتست لهذا گفته است که میان من و پروردگار من حجت است وَقَدْ
رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي اَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلوٰةَ اللَّيْلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ الْمَرَّةَ بَعْدَ الْمَرَّةِ وَلَا يَتَّخِذُ ذٰلِكَ عَادَةً و تحقیق که روایتی چند وارد
است بر سبیل رخصت که نماز شب را بعد از طلوع صبح میتوان کردن گاهگاهی و چنان نکند که عادت این معنی کند و در صحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاه هست که بنماز شب برمیخیزم و صبح صادق و احتمال کاذب نیز هست شده است و من هشت رکعت نماز شب و سه
رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را میکنم و بعد از آن نماز صبح را بجا می آورم عرض نمودم که من نیز چنین کنم یا میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی اما مبادا که
عادت کنی و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در صحیح از ابن سنان منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه
برخیزی و فجر طالع شده باشد ابتدا کن بوتر و بعد از آن بنافله صبح بعد از آن نماز صبح را بجا آور و هشت رکعت نافله شب را بعد از آن بجا آور و بر این مضمون نیز
احادیث بسیار وارد شده است و همه محمولست بر آنکه تواند که نماز شب یا وتر یا دو رکعت را بجا آورد و نماز صبح را چنان کند که پیش از طلوع حمره فارغ
شده باشد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را آنقدر روشن شود و
سرخی ظاهر شود و نافله صبح را نکرده تا صبح روشن باشد آیا آنرا پیش از نماز بجا می آورد یا تاخیر میکند حضرت فرمودند که تاخیر میکند یعنی نافله صبح را بعد از
صبح بجا می آورد و بهتر انست که نیت ادا و قضا نکند وَاِذَا كَانَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلوٰةِ اللَّيْلِ فَقُمْتَ وَعَلَيْكَ مِنَ الْوَقْتِ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّي
الْفَائِتَةَ وَصَلوٰةَ لَيْلَتِكَ فَابْدَأْ بِالْفَائِتَةِ فَصَلِّ ثُمَّ صَلِّ صَلوٰةَ لَيْلَتِكَ فَاِنْ كَانَ الْوَقْتُ بِقَدْرِ مَا تُصَلِّي وَاحِدَةً فَصَلِّ صَلوٰةَ
لَيْلَتِكَ لِئَلَّا يَصِيرَا جَمِيعًا قَضَاءً ثُمَّ اقْضِ الصَّلوٰةَ الْفَائِتَةَ مِنَ الْغَدِ اَوْ بَعْدَ ذٰلِكَ عبارت فقه رضویست که هرگاه نماز شب قضا داشته
باشی و وقت بمقدار باشد که توانی قضا و ادا را هر دو بجا آوری اول قضا را بجا آوره و اگر وقت بمقدار باشد که یک نماز شب توانی کرد ادا را بجا آور تا هر دو
قضا نشود زیرا که اگر قضا را اول بکنی وقت ادا بیرون رود و ادا نیز قضا خواهد شد پس ادا را بجا آور و آنچه قضاست در روز دیگر یا بعد از آن بجا آور و در حسن
کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود دو وتر که سه رکعت باشد یا یازده رکعت یا بیشتر از ده وتر باشد
پس قضا کن آنرا بنحوی که فوت شده است و فاصله میکنی میان هر دو وتر بنمازی و اول قضا را میکنی تا وقتی که مقدار ادا مانده باشد و ادا میکنی و بر این مضمون

در این عمل تم

احادیث بسیار وارد شده است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که بسیار بود که پدرم قضا میکرد نماز وتر را در یکشب و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که چون بنده مشغول قضا نافله میشود حق سبحانه بان بنده فخر میفرماید با فرشتگان و میفرماید که بنده من قضا میکند چیزی را که برا و واجب نکردانیده ام و احادیث صحیحه وارد شده است که وتر را در هر وقتی که قضا کند وتر خواهد کرد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر پیش از زوال قضا میکند وتر قضا میکند و اگر بعد از زوال قضا میکند شفع قضا میکند از جهت عقوبت تاخیر و ظاهر آنحمولست بر تقیه چنانچه مذهب جمعی از عامه است

باب دعاء قنوت الوتر کان النبی صلوات الله علیه و آله یقول فی قنوت الوتر اللهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک سبحانک رب البیت استغفرک واتوب الیک واومن بک واتوکل علیک ولا حول ولا قوة الا بک یا رحیم این بابی است در بیان دعائی که در قنوت وتر خوانده میشود منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در قنوت وتر این دعا را میخواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا مرا هدایت کن بهدایات خاصه چنانکه هدایت کرده مقربان خود را یا آنکه من قابلیت آن ندارم و جمعی که قابلیت هدایات خاصه تو دارند ایشانرا هدایت میکنی مرا نیز برکت ایشان در سلک ایشان درآور و عافیت ده مرا از بلاهای دنیا و آخرت در سلک آنجماعتی که ایشانرا عافیت کرامت کرده یا میکنی و متولی امور من شو و کفایت مهمات من کن در سلک کسانی که متولی شده یا میشوی کفایت مهمات ایشانرا و مبارک و با برکت کن در زیادتی یا شد آنچه عطا کرده مرا از عمر و لوازم آن و از هدایات و توفیقات و تائیدات و حفظ کن مرا از شر آنچه قضا کرده از بلاها و محنتها بدرستیکه تو قضا میکنی و حکم میفرمائی و کسی را بر تو حکمی یا قضائی نیست تنزیه تو میکنم و ترا از همه بدیها منزه میدانم از هر چه لایق تو نیست ای خداوندی که پروردگار خانه کعبه طلب مغفرت از تو میکنم و بازگشت بسوی تو میکنم و ایمان بتو دارم و در ترا بد میکوشم در عبادات و قربات و در جمیع امور توکل بر تو کرده ام و نیست گردشی و قوتی یا نیست از ایشان از معاصی و قوت بر طاعات مگر بعون و یاوری تو ای خداوند مهربان بر من رحم کن وقال رسول الله صلی الله علیه و آله اطولکم قنوتا فی دار الدنیا اطولکم راحة یوم القیمة فی الموقف و در حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که در دار دنیا قنوت نمازش طولانی تر است از شما در روز محشر قیامت راحتش خواهد بود و در هر قنوتی طول مطلوبست و در غیر نماز جماعت خصوصا قنوت وتر لهذا احادیث بسیار و ادعیه بسیار در قنوت وتر وارد شده است و ابن طاوس در صحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم قنوتهای طولانی روایت کرده است

وقال ابو جعفر صلوات الله علیه القنوت فی یوم الجمعة تمجید الله والصلوة علی نبی الله وکلمات الفرج ثم هذا الدعاء والقنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعة تقول قبل دعائک لنفسک اللهم تم نورک فهدیت فلک الحمد ربنا وبسطت یدک فاعطیت فلک الحمد ربنا وعظم حلمک فعفوت فلک الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه وجهتک خیر الجهات وعطیتک افضل العطیات واهناها تطاع ربنا فتشکر وتعصی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر وتکشف الضر وتشفی السقیم وتنجی من الکرب العظیم لا یجزی بآلائک احد ولا یحصی نعمائک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار ونقلت الاقدام ومدت الاعناق ورفعت الایدی ودعیت بالالسن والیک سرهم ونجواهم فی الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو الیک غیبة نبینا وشدة الزمان علینا ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء علینا وکثرة عدونا وقلة عددنا فافرج ذلک یا رب بفتح منک تعجله ونصر منک تعزه وامام عدل تظهره اله الحق رب العالمین ثم تقول استغفر الله واتوب الیه سبعین مرة وتعوذ بالله من النار کثیرا و در امالی در حسن کالصحیح از زراره روایت کرده است و طریق صدوق بزراره صحیح است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت روز جمعه تمجید و تعظیم الهی است و صلوات بر محمد و آل او و کلمات فرجست و بعد از آن این دعاست که می آید و قنوت در نماز وتر مثل قنوتی است که در روز جمعه میخوانی و پیش از آنکه از جهت خود دعا کنی این دعا را میخوانی و بعد از این تمام دعائی که میخواهی میکنی و آنچه عبارت حدیث زراره است همین است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در نماز وتر مثل قنوتیست که در جمعه میخوانی و میگوئی در دعای قنوت اللهم الخ و چون در حدیث موثق ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه میخوانی

لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آله کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد و آله کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک وخلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و در صحیحه حلبی گذشت که ثنا بر خدا و مدح او فرست و صلوات بر پیغمبر فرست و استغفار کن از گناهان و در صحیحه حلبی نیز منقولست که حضرت صلوات

داثر عبدا نظر قضا کنند

باب دعاء قنوت الوتر

بیشتر

دعاء قنوت جمعه

باب دعاء قنوت الوتر

علیه فرمودند که در قنوت جمعه میگوید که اللّهمّ صلّ علی محمّد و ائمّة المعصومین المؤمنین اللّهمّ اجعلنی ممّن خلقته لدینک و ممّن خلقته
لجنّتک گفت عرض نمودم که ائمه معصومین را همه نام ببرم حضرت فرمودند که بلی نام ببر چنانکه در اینجا گذشت و ظاهرا از جهت اتقا چنین فرموده باشند
حاصل آنکه آنچه صدوق ذکر کرده است با عبارات این اخبار است و دیگر خواهد آمد و تغییرات از صدوقست محتملست که این زیادتیها در حدیث زراره بوده
باشد و راوی ذکر نکرده باشد و لیکن بعید است اما ترجمه قنوت خداوندا از تو تمامست بنابر این عالم را بوجود آوردی یعنی کمالات تو بالفعل است و
بالقوه نیست و از جمله کمالات تکمیل مستعدانست بنابر این عالم را بوجود آوردی چنانکه در حدیث قدسی منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من
گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم خلایق را آفریدم تا مرا بشناسند و نهایت کمال ایشان معرفتست ایشان را عارف گردانیدم یعنی کسانیرا که قابلیت
داشتند و سعی خود نمودند هر یک را بقدر قابلیت و سعی شناسائی دادم پس تراست حمد و ثنای پروردگارا بر چنین نعمتی که اعظم نعمتهاست و چون دست قدرت
تو با احسان و انعام بازست و عجز و کمی نداری بنابر این نعمتهای غیر محصور عطا فرمودی پس تراست جمیع محامد ای پروردگار ما و عظیم حلم تو از عاصیان
که با این همه عصیان تربیت ایشان کرده و میکنی و عفو کردی و میکنی از ایشان پس تراست جمیع ثناها ای خداوندگار ما روی کرم تو ای خداوند از همه روی اکرم است
با احسان و بهتر است من حیث الذات و الصفات و طرف تو بهترین طرفهاست که هرکه رو بجانب تو کند بعبادت و طاعت و دعا تا امید بر میگردد و بخششهای
تو بهترین بخششهاست و گواراترین نعمتهاست که میتوان داد آنچه او داده است از اصل وجود و حیات و نعمتهای ظاهره و باطنه و از جمله نعمتها آنکه اگر ترا اطاعت
کنند با آنکه از لوازم بنده است اطاعت نمودن تو شکر ایشان میفرمائی بدادن بهشت و نعیم ابدی با آنکه مباهات میکنی بعبادت ایشان با فرشتگان و غیر
ایشان دیگر ای پروردگار ما ترا عصیان و مخالفت میکنند و می آمرزی هرکه را میخواهی اجابت میکنی دعاهای مضطرانرا و برطرف میسازی بلاها و محنتها
ایشانرا و شفا میدهی بیماران ایشانرا و نجات میدهی بسبب دعا یا مطلقا از غمها و المهای عظیم خداوندا هیچکس از عهده شکر نعمتهای تو بیرون
نمیتواند آمد چون نعمتهای تو غیر متناهی است و شکر ایشان متناهی و کسی نمیتواند که تعداد نماید نعمتهای ترا چنانکه فرموده که اگر خواهید که در شمار در
آورید نعمتهای الهی را نمیتوانید شمرد خداوندا چشمهای خلایق بسوی کرم تست و تو بازست و پاها بدرگاه تو می آیند و گردنها بسوی تو کشیده میشود
بامید رحمت و عطایا از جهت محبت و لقاء تو و دستها بسوی تو برداشته میشود و بهمه زبانها خوانده میشوی از عربی و عجمی یا زبان ناطق و صامت و بسوی تست
بازگشت همه در اعمال آشکارا و نهان ای پروردگار ما بیامرز ما را همه و رحمت کن بر همه و حکم کن میان ما و قوم ما بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا
بتو شکایت می کنیم بیچارگی خود را با آنکه پیغمبر ما غایبست از ما که بسبب ملازمت او و برکت خدمت او ممکن بود که از شر نفس و شیطان خلاصی یابیم و در دعاها
دیگر بجای نبیّنا امامنا است و این اظهر است و ظاهر از روی تقیه چنین فرموده اند تا شیعیان بدانند که چه گویند یا آنکه چون در زمان آنحضرت صلوات الله
علیه که دعا را گفتند امام حاضر بود و شکایت از غیبت نبی صلعم بود و پس امروز که هر دو هست مبتلا ایم انسب آنست که هر دو را بگویند باین عنوان که غیبة نبیّنا و امامنا
و خداوندا شکایت میکنیم بتو از سختی زمانه بر ما از هر وجهی چون همیشه شیعیان بتسلط ملاعین در عذاب و محنت بوده اند و از واقع شدن فتنههای عظیمه
بر ما و از پشت بر پشت انداختن دشمنان با هم از جهت دشمنی با ما و لفظ علینا و بنا و علینا در نسخه کافی نبود چنانکه در نسخ صحیحه فقیه نیست تا مراد
بر تقدیر عدم و بسبب ظهور فتنه کو نیست و شکایت میکنیم از بسیاری دشمنان شیعیان و از قلت عدد ایشان پس فرج ده ای پروردگار این بلاها را
از ما بفتحی از فضل خود که بزودی بفرستی و بنصرتی از جانب تو که غالب شویم بالسببان و فرج ده بظهور امامی عادل که حضرت صاحب الامر است
صلوات الله علیه الحدّ خداوند حق ای پروردگار عالمیان پس هفتاد مرتبه میگوئی که طلب آمرزش از خداوند عالمیان و توبه و رجوع میکنیم بسوی او
و بسیار میگوئی که اعوذ بک من النار یعنی پناه بتو میبرم از آتش جهنم و در امالی بعد از این ذکر کرده است و در عقب نماز وتر بعد از سلام سه مرتبه
میگوئی سبحان ربّی الملک القدّوس العزیز الحکیم و سه مرتبه میگوئی الحمد لربّ الصّباح الحمد لفالق الاصباح و نیز در حدیث حسن از عمر بن
یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انّه قال من قال فی وتره اذا اوتر استغفر الله و اتوب الیه سبعین مرّة و واظب علی
ذلک حتّی تمضی سنة کتبه الله عنده من المستغفرین بالاسحار و وجبت له المغفرة من الله عزّ و جلّ و باسانید صحیحه منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه در رکعت آخر از سه رکعت وتر هفتاد مرتبه بگوید که طلب مغفرت میکنم از حق سبحانه و تعالی
و بازگشتم بسوی او که دیگر عصیان او نکنم و یکسال بکند بر این که هر سحر این عمل را بجا آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد نام او را نزد خود از جمله استغفار
کنندگان و واجب شود از جهت او مغفرت و آمرزش از جانب خداوند بزرگوار و در قوی عبد الله بن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال استغفر الله فی الوتر سبعین مرّة تنصب یدک الیسری و تعدّ بالیمنی الاستغفار و بطرق صحیح و کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار کن بهر عبارتی که باشد و بهتر آنست که عبارت سابق را بگوید با آنکه دست

چيد او در برابر رو داری و بدست راست تسبيح را بشماری تا كم و زياد نشود و ظاهرا زيادتی ضرر نداشته باشد تا صد مرتبه و بيشتر چون عمومات استغفار هست و بخصوص صد مرتبه نيز حديثی وارد است و بهتر آنست كه از هفتاد نه كم كند و نه زياد بلكه در هر جا كه عددی مقرر ساخته‌اند از آن تجاوز نكنند كه گاه باشد خصوص آن عدد در امر بتی باشد مثل تسبيح حضرت فاطمه صلوات الله عليها كه گذشت كه اگر زياد كند مرتبه ديگر اعاده ميكند اگرچه فراموش كند و زياده بگويد

وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِي الْوِتْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَقُولُ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ

و منقولست كه حضرت سيد الانبيا صلی الله عليه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار ميكردند و هفت مرتبه می‌گفتند كه اين جائی كه ايستاده ام جای بنده است كه پناه بتو آورده از آتش دوزخ و در صحيح و حسن كالصحيح منقولست از ابن عمار كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم در تفسير قول حق سبحانه و تعالی كه مدح جمعی ميفرمايد كه در سحرها استغفار ميكنند حضرت فرمودند كه مراد از اين آيه هفتاد مرتبه استغفار است كه در وتر در آخر شب ميگويند و در صحيح از منصور منقولست كه آنحضرت صلوات الله عليه بمن فرمودند كه استغفار كن در وتر از حق سبحانه و تعالی هفتاد مرتبه و در موثق از ابو بصير منقول است كه بآنحضرت عرض نمودم كه از استغفار در سحرها كه حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است چه مراد است حضرت فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلی الله عليه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار كردند و در حسن كالصحيح از حلبی منقولست كه از آنحضرت صلوات الله عليه سوال كردند كه آيا در قنوت وتر چيزی هست از دعا كه آنرا متابعت بايد كرد و بايد خواند حضرت فرمودند كه نه ثنا و ستايش حق سبحانه و تعالی و صلوات الله بر نبی و آل او بفرست و طلب كن مغفرت را از جهت گناهان عظيمت پس حضرت فرمودند كه هر گناهی عظيم است و ظاهر اين حديث موافق است با مذهب جمعی كه ميگويند صغيره نمی باشد و هر گناهی كبيره است چون معنی ندارد كه چيزی سبب دخول جهنم باشد و صغيره باشد و حق آنست كه صغيره را باعتبار اضافه بكبيره صغيره ميامند و شكی نيست كه بوسيدن اجنبيه بنظر با كردن صغيره است و اگرچه بنظر بنظر كردن كبيره است و علی هذا القياس و در صحيح و موثق كالصحيح از اسمعيل منقولست كه گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سوال كردم كه در وتر چه دعا بخوانم و چه ذكر بگويم حضرت فرمودند كه هر چه را حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد و قضای الهی بآن تعلق گرفته باشد

وَرَوَى عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ تَدْعُو فِي الْوِتْرِ عَلَى الْعَدُوِّ وَإِنْ شِئْتَ سَمَّيْتَهُمْ وَتَسْتَغْفِرُ وَتَرْفَعُ يَدَيْكَ فِي الْوِتْرِ حِيَالَ وَجْهِكَ وَإِنْ شِئْتَ تَحْتَ ثَوْبِكَ

و باسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه نفرين بدشمنان ميتوانی كرد خصوصا هر گاه بدمذهب باشند و اگر خواهی نام ميتوانی برد ايشان را و استغفار را از جهة خود و مؤمنان بيايد كرد و در وقت قنوت اگر تقيه نباشد دستها را محاذی رو بدارد و اگر تقيه باشد دستها را در زير بالاپوش بلند كن هر قدری كه ممكن باشد و اگر نتوان دست بالا بردن در زير نگاه دارد و دعا بخواند و بحسب ظاهر منافات دارد با حديث سابق كه دست چپ را محاذی رو ميدارد و محمولست بر تخيير هر كدام را كه خواهد بجا آورد و هر دو خوبست

وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ الْعَفْوَ الْعَفْوَ ثَلَاثَمِائَةِ مَرَّةٍ فِي الْوِتْرِ فِي السَّحَرِ

و هميشه آنحضرت صلوات الله عليه در سحر در نماز وتر سيصد مرتبه العفو را می‌گفتند بفتح واو و ضم هر دو جايز است بتقدير اسئلك يا مطلوبی و امثال اينها و در موثق كالصحيح

وَرُوِيَ مُعْرِفًا ابْنُ خَرَّبُوذَ عَنْ أَحَدِهِمَا يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا قَالَ قُلْ فِي قُنُوتِ الْوِتْرِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ زَيْنُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ جَمَالُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ عِمَادُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ قِوَامُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللّٰهُ صَرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ إِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللّٰهُ كَاشِفُ السُّوءِ وَأَنْتَ اللّٰهُ بِكَ تُنْزَلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا اللّٰهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عَذَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ يَا إِلٰهِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي أَحْيَيْتَ بِهَا جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُعَرِّفَنِي الْاِسْتِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي اللّٰهُمَّ إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي أَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي أَسْتَعِيذُ بِكَ اللَّيْلَةَ فَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تَحْرِمْنِي

كيفيت استغفار در وتر هفتاد مرتبه

دعاء قنوت وتر بطريق ديگر

ثُمَّ ادْعُ اللهَ بِمَا اَحْبَبْتَ وَاسْتَغْفِرِ اللهَ سَبْعِيْنَ مَرَّةً و در صحیح منقولست از معروف پسر خربوذ بتشدید را معرب خربزه از احدهما یعنی امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و احتمال حضرت سید الساجدین و حضرت امام محمد باقر نیز هست چون بخدمت هر سه رسیده است لیکن ظاهر است که مالک بن عطیه که راوی اوست چنین فهمیده است و احتمال دارد که صدوق بقرینه ما فیها باشد که مراد ازین امیست و بهر تقدیر خوبست که آنحضرت فرمودند که در قنوت وتر اینده عار ابخوان که مشتمل است بر کلمات فرج بنحو غیر مشهور چنانکه در موثقه ابو بصیر نیز مخالف مشهور بود و همه از جمله افراد کلمات فرجند بلکه اکثر چون مشتمل بر زیادتی بر مشهور و ترجمه اش اینست که نیست معبودی بجز معبود بر حق و خداوند مطلق که بردبار و کریم است نیست خداوندی بجز واجب الوجود دیگر بزرگوار و عظیم الشان است یا آنکه ازان بلندتر و بزرگتر است که بصفت عظمت او توان رسید منزه خداوندی که آفریدگار هفت آسمانست و آنچه در آسمانهاست از کواکب سیاره و آنچه در میان آسمانهاست از ملائکه و پروردگار عرش عظیم است که عظمت آنرا نیز وصف نمیتوان کرد منزه خداوندی که پروردگار هفت زمین است و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان زمینهاست و پروردگار عرش عظیم است خداوندا توئی که منور ساخته آسمانها و زمینها را بنور آفتاب و ماه و سایر کواکب یا بهدایت نموده اهل هر دو را بعبادت و طاعت و محبت و معرفت و این معنی در احادیث معتبره وارد شده است و توئی آنخداوندیکه مزین ساخته آسمانها را بعبادت فرشتگان یا بزینت کواکب یا بزینت جود یا بهدایت و مزین ساخته زمینها را بنباتات و حیوانات و جمادات یا بنور صلاح و تقوی و قرآن و دعا یا بعلما و صلحا و اتقیا و عقلا و توئی آنخداوندیکه جمال و خوبی آسمانها و زمینها از تست و همه را بجمال و جود و کمالات جمیل گردانیده و توئی آنخداوندیکه ستون آسمانها و زمینهائی که بقدرت کامله خود هر یکرا باقی داشته و برپاست و بعضی ساکن و بعضی متحرک گردانیده و همه مسخر تواند و توئی آنخداوندیکه وجود آسمانها و زمینها از تست و ببقای تو باقیند و هرچه در اینهاست همه بتو برپاست و توئی آنخداوند که فریادرس فریاد کنندگانی و توئی آنخداوندیکه پناه پناه جویندگانی و توئی آنخداوندیکه غمهای مغمومانرا فرج میدهی و توئی آنخداوندی که راحت میدهی کسانیرا که بغمها گرفتارند و توئی آنخداوندیکه اجابت کننده دعاهای مضطرانی و توئی آنخداوندیکه معبود و خداوند عالمیانی و توئی آن خداوندیکه بخشاینده و مهربانی و توئی آنخداوندیکه برطرف سازنده غمها و المهائی و توئی آنخداوندیکه هر حاجتی را بدرگاه تو می آورند آنخداوندیکه عقوبت تراردنمیکند مگر حلم تو و نجات نمیدهد از عذاب تو بغیر از رحمت تو و خلاصی نمی بخشد از عذاب تو مگر تضرع و زاری بدرگاه تو پس ببخش مرا آنخداوندیمن از نزد خود رحمتی که بسبب آن مرا بی نیاز گردانی از رحمت غیر خود بآن قدرتیکه زنده گردانیده هرچه را در همه شهرهاست از حیوانات و نباتات و آدمیان و جنیان و بسبب آن قدرت زنده خواهی کرد بندگان خود را در قیامت خداوندا مرا هلاک مکن از غم تا آنکه بیامرزی مرا و بخشائی بر من و بمن شناسانی که دعای مرا مستجاب گردانیده و روزی کن مرا عافیت و تندرستی تا وقتی که اجل مقرر برسد و ببخشا لغزشها و گناهان مرا و خوشحالی مده دشمنان مرا ببلاهای من و دشمنانرا بر من مسلط مکن خداوندا اگر مرا بلند مرتبه کنی پس کیست که تواند مرا پست مرتبه کند و اگر تو پست مرتبه کنی که مرا بلند مرتبه میتواند کرد و اگر خواهی که مرا هلاک کنی کیست که مانع تواند شد میان من و تو یا تواند که معارضه کند با تو در چیزی سهل از کارهای من و بتحقیق میدانم که در حکم تو ستم نیست و در عذابی که خواهی کنی کسی تعجیل میکند که خوف داشته باشد که مطلب او بسبب تاخیر فوت شود و محتاج نیست بظلم مگر کسیکه ضعیف باشد و حال آنکه تو ازان بالاتری که محتاج و ضعیف باشی ایخداوند من چون تو احتیاج بظلم بر من نداری مگذار که دشمنان مرا نشانه تیر بلا کنند یا آنکه میتوانی ببخشی بی آنکه مبتلا سازی مرا پس مرا مبتلا مکن در دار دنیا و در آخرت نشانه تیر عذاب خود مگردان هرچند مستحق عذابم ستم خداوندا مهلت ده مرا و غم مرا زایل گردان و ببخشا گناهان مرا و بلا از عقب بلا بر سرم مفرست بتحقیق که می بینی و میدانی ضعف مرا و آنکه حیله نمیتوانم کرد که از عذاب تو خلاصی یابم خداوندا این شب پناه بتو آورده ام مرا در پناه خود در آور و پناه بتو آورده ام از آتش جهنم مرا در امان خود در آور و بهشت را از تو سوال میکنم مرا محروم مگردان پس هرچه خواهی طلب کن از خداوند خود و هفتاد مرتبه استغفار کن و در حسن بلکه صحیح است از ابی حمزه ثمالی که

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَقُوْلُ فِيْ اٰخِرِ وِتْرِهٖ وَهُوَ قَائِمٌ رَبِّ اَسَاْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَ هٰذِهٖ يَدَايَ جَزَاۤءً بِمَا صَنَعَتَا قَالَ ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ جَمِيْعًا قُدَّامَ وَجْهِهٖ فَيَقُوْلُ وَهٰذِهٖ رَقَبَتِيْ خَاضِعَةٌ لَكَ لِمَا اَتَتْ قَالَ ثُمَّ يُطَاطِئُ رَاْسَهٗ وَيَخْضَعُ بِرَقَبَتِهٖ ثُمَّ يَقُوْلُ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ الرِّضَا مِنْ نَفْسِيْ حَتّٰى تَرْضٰى لَكَ الْعُتْبٰى لَا اَعُوْدُ لَا اَعُوْدُ لَا اَعُوْدُ قَالَ وَكَانَ وَاللهِ اِذَا قَالَ لَا اَعُوْدُ لَمْ يَعُدْ و باسانید متکثره منقولست که ابو حمزه میگفت که حضرت سید الساجدین در رکعت آخر وتر در وقتی که ایستاده بود در قنوت این دعا را میخواندند که ای پروردگار من بد کرده ام و بر خود ستم کرده ام و بسیار بد کرده ام و اینک با کمال تذلل بدرگاه تو آمده ام و دستها بر داشته ام از جهت جزای که این دستها کرده است یا از جهت جزا آمده ام که هرچه خواهی با دستهای من بکنی تا عبرت دیگران شود و بعد از آن دستها را فرو بلند میکرد در برابر رو و میگفت که این گردن من با خضوع است نزد تو از جهت آنچه کرده است بچشم و گوش و زبان

ترجمه دعاء قنوت

تعجیل نمیدارد

دعاء علی بن الحسین علیه السلام در قنوت وتر

بعد از آن سر را برمیداشت و گریه بسیار میکرد و میگفت اینک من نزد تو ایستاده‌ام هرچه میخواهی با من بکن تا خوشنود شوی من توبه کرده‌ام که هرگز بر نگردم
بر نگردم بر نگردم و ابو حمزه میگوید که والله هرگاه می‌گفت که بر نگردم بر نمی‌گشت و این عبارت ظاهرش آنست که ابوحمزه از جهت شاگردان سخن بوده
میگفته است تا ایشان را معتقد گرداند و اگر نه ابوحمزه از آن بزرگتر است که توهم خلاف اولی با نحضرت کرده باشد و روی عبد الرحمن بن ابی عبد
الله عن الصادق صلوات الله علیه انه قال القنوت فی الوتر الاستغفار وفی الفریضة الدعاء و منقولست در صحیح که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که هم قنوت نماز وتر استغفار است یعنی طلب آمرزش است از جهت خود و سایر مومنین و در نمازهای واجب هر مطلبی که طلبند که حرام نباشد
خوبست لهذا احادیث صحیحه استغفار وارد شده است و غیر استغفار اکثرش مشتمل است بر استغفار و وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد و کان

امیر المؤمنین صلوات الله علیه یدعو فی قنوت الوتر بهذا الدعاء اللهم خلقتنی بتقدیر و تدبیر و تبصیر بغیر تقصیر و اخرجتنی
من ظلمات ثلث بحولک و قوتک اخاول الدنیا ثم اناولها ثم اتیتنی فیها الکلاءة والمرعی و بصرتنی فیها الهدی
فنعم الرب انت و نعم المولی فیا من کرمنی و شرفنی و نعمنی اعوذ بک من الزقوم و اعوذ بک من الحمیم و اعوذ بک من مقیل فی
النار بین اطباق النار فی ظلال النار یوم النار یا رب النار اللهم انی اسئلک مقیلا فی الجنة بین انهارها و اشجارها و ثمارها
و ریحانها و خدمها و ازواجها اللهم انی اسئلک خیر الخیر رضوانک والجنة و اعوذ بک من شر الشر سخطک والنار هذا
مقام العائذ بک من النار ثلث مرات اللهم اجعل خوفک فی جسدی کله واجعل قلبی اشد مخافة لک مما هو واجعل
فی کل یوم و لیلة حظا و نصیبا من عمل بطاعتک و اتباع مرضاتک اللهم انت منتهی غایتی و رجائی و مسئلتی و طلبتی اسئلک
الهی کمال الایمان و تمام الیقین و صدق التوکل علیک و حسن الظن بک یا سیدی اجعل احسانی مضاعفا و صلوتی تضرعا
و دعائی مستجابا و عملی مقبولا و سعیی مشکورا و ذنبی مغفورا و لقنی منک نضرة و سرورا و صلی الله علی محمد و آله و منقولست

که آنحضرت صلوات الله علیه در قنوت وتر این دعا را میخواندند که ترجمه‌اش این است خداوندا آفریدی مرا باندازه که خواستی و هرچه خیر من بود در آن کردی
و مرا بینا کردی بمعرفت خوب و بد و از تو تقصیری نشد در امر من و مرا بیرون آوردی از سه ظلمت که آن تاریکی بچه دانست و رحم و شکم بقدرت و قوت خود
و مرا در دنیا گرفتار کردی از جهت معاش خود که تا تعیش کنم در آن و بعد از آن که گذشته دیگران بردم و عطا کردی در دنیا علفی یعنی روزی آنچه
بایست دادی و براه حق هدایت کردی پس نیکو پروردگاری تو و نیکو خداوندگاری که مرا اکرم گردانیدی و بر همه مکونات زیادتی کرامت کردی و نعمتهای
بی نهایت انعام کردی پناه بتو میبرم از زقوم که خوراک اهل جهنم است و پناه بتو می‌آورم از حمیم که آب ایشانست که از چرک و ریم اهل جهنم جمع شده است
و چون بجوشند هرچه در اندرون ایشان باشد بیرون آید و پناه بتو می‌آورم از آنکه خوابگاه من در آتش باشد میان طبقهای آتش در سایه‌های آتش
در روز آتش ای پروردگار آتش خداوندا از تو می‌طلبم که محل استراحت و خوابگاه من بهشت باشد در میان نهرهای بهشت و درختان و میوه‌ها و گلها
و خدمتکاران حوران و غلمان و زنان بهشت خداوندا از تو سؤال میکنم چیزی که از هر بهتری بهتر است که آن رضا و خشنودی تست و بهشت است
و پناه بتو می‌آورم و آورده‌ام از بدترین بدترها که آن غضب تست و آتش دوزخ پس سه مرتبه میفرمودند که این جائیکه ایستاده‌ام جای بنده ایست که پناه
بتو آورده باشد از آتش جهنم پس میفرمودند که خداوندا ترس خود را در همه بدن من جا ده و خوفی که در دل منست از ترس زیاده کن از آنچه دارد و
بگردان در هر شبانروزی از جهت من بهره و نصیبی کامل از عمل کردن بطاعت و از متابعت چیزی که سبب رضای تو باشد خداوندا مطلبی بغیر از رضای
تو نیست و امیدواری از غیر ندارم و از غیر تو چیزی نمی‌طلبم و سؤال میکنم خداوندا کرامت کن بمن ایمان کامل و یقین تمام و توکل صادق و صحیح بر تو و
گمان رحمت و مغفرت از تو ای خداوند من مضاعف گردان حسنات که بمن کرده و بکنی و نماز مرا با تضرع گردان و دعای مرا مستجاب و عملم را مقبول و سعیم را
مشکور گردان که تو خوشنود باشی از آن و گناهم را بیامرز و باستقبال من فرست در روز قیامت مسرت و خوشحالی را [illegible] محمد و آل او [illegible]

و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال القنوت فی کل رکعتین فی التطوع والفریضة کالصحیح و موثق کالصحیح
و مضمونش در صحاح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قنوت در جمیع نمازها [illegible] شامل
شفع نیز هست و ظاهر صحیح [illegible] آنست که [illegible] محمول [illegible] مستحب [illegible]
در شفع انجا نیست و روی [illegible] انه قال القنوت فی کل الصلوات [illegible] زراره که حضرت امام [illegible] صلوات
الله علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نمازها و در صحیح [illegible] منقولست که [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و آنحضرت در همه نمازها قنوت میخواندند در جهریه و اخفاتیه [illegible] صحیحه در خصوص [illegible]

دعای امیر المؤمنین در قنوت وتر

قنوت در همه نمازها مستحب است [illegible]

باب دعاء قنوت الوتر

لابي عبد الله صلوات الله عليه اسمّي الائمة صلوات الله عليهم في الصلوة فقال اجملهم و در موثق كالصحيح از حلبي منقولست و كذا
در صحيح ازو كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه ائمه معصومين صلوات الله عليهم را در نماز نام برم حضرت فرمودند
كه اجمال كن يعني مختصر كن و اسامي همه را بخصوصهم مگو يا در كار نيست باعتبار تقيه يا انقاضش آنكه بگويد اللهم صل على الائمة الطاهرين الخلفاء
الراشدين و امثال اينها و بعضي از متقدمين چنين فهميده اند كه ايشان را بجميل و خوبي ياد كن يعني هر چه پيش از مدح ايشان كني بهتر است و شكي نيست كه گر
تقيه نباشد اين بهتر است و ليكن قرينه احوال آن زمان معيّن معنی اول است و الله تعالى يعلم و قال الصادق صلوات الله عليه كل ما ناجيت به
ربك في الصلوة فليس بكلام و منقولست كه آنحضرت فرمودند كه هر چه بآن مناجات كني خداوند خود را آن كلام نيست و عمدش سبب بطلان نيست و در
صحيح از علي بن مهزيار منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد تقي صلوات الله عليه از شخصي كه در نماز فريضه مناجات كند با خداوند خود هر چه را
خواهد خوبست حضرت فرمودند كه بلي و در حسن كالصحيح از حماد بن عيسى منقولست از بعضي از اصحاب او كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
فرمودند كه هر چه را با حق سبحانه و تعالى مناجات كني در نماز و چيست آن كلام نيست و باكي نيست و گذشت وروى عن ابي ولاد حفص بن سالم
الحناط انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول لا بأس بان يصلي الرجل ركعتين من الوتر ثم ينصرف فيقضي
حاجته ثم يرجع فيصلي ركعة و لا بأس ان يصلي الرجل ركعتين من الوتر ثم يشرب الماء و يتكلم و ينكح و يقضي ما شاء
من حاجة و يحدث وضوءً ثم يصلي الركعة قبل ان يصلي الغداة و باسانيد صحيحه منقولست از حضرت حفص كه گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه شنيدم كه ميفرمودند كه باكي نيست كه شخصي دو ركعت وتر را كه شفع است بجا آورد و برود و قضاي حاجت بكند يا بكنيت
الخلا رود يا آنكه كارهاي خود را بسازد و برگردد و يك ركعت وتر را بجا آورد و تا اينجا از حديث حفص منقولست و باقي ممكن است كه از حفص باشد چنانكه
ظاهر عبارتست و ممكن است كه معنی صحيحه عمر بن يزيد باشد از آنحضرت صلوات الله كه باكي نيست كه شخصي دو ركعت وتر را بجا آورد و آب بخورد و سخن
بگويد و جماع بكند و حاجتي كه در بيت الخلا دارد از بول و غايط واقع سازد و وضو بسازد و يك ركعت وتر را پيش از نماز واجب صبح يا نماز سنت آن يا
پيش از صبح بجا آورد و آنچه حاصل آنكه احاديث متواتره وارد شده است كه هر يك از شفع و وتر نمازيست بر سر خود فاصله ميمه ضرر ميتواند كرد و قال
معوية بن عمار سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن القنوت في الوتر قال قبل الركوع قال فان نسيت اقنت اذا رفعت رأسي قال
لا قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله حكم من نسي القنوت حتى يركع ان يقنت اذا رفع رأسه من الركوع و انما منع الصادق
صلوات الله عليه من ذلك في الوتر و الغداة خلافا للعامة لانهم يقنتون فيهما بعد الركوع و انما اطلق ذلك في سائر
الصلوات لان جمهور العامة لا يرون القنوت فيها و باسانيد صحيحه منقولست از معويه كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه از قنوت در وتر حضرت فرمودند كه پيش از ركوع است گفت اگر فراموش كنم بعد از سر برداشتن قنوت بخوانم حضرت فرمودند كه نه چنين گويد
مصنف اين كتاب محمد بن بابويه رحمه الله كه حكم شخصي كه قنوت را فراموش كند تا ركوع رود آنست كه چون سر از ركوع بردارد قضا كند و چرا حضرت صادق
صلوات الله عليه منع فرمودند از قضا در وتر و در صبح تا مخالفت عامه كنند زيرا كه سنيان در اين دو نماز قنوت را بعد از ركوع ميخوانند كه مبادا در قضا
شبيه شوند بادای ايشان و اما آنكه در باقي نمازها فرموده اند كه قضا كنند بعد از ركوع از جهت آنست كه تشبيه بايشان نميشود زيرا كه اكثر سنيان اعتقاد بقنوت
ندارند در باقي نمازها سخن صدوق اينست و جزم كردن كه غرض حضرت اينست مشكل است بلكه ممكن است كه راوي اعتقاد وجوب داشته باشد و سؤال او
اين معنی داشته باشد كه آيا قضا واجبست حضرت فرموده باشند كه نه يعني واجب نيست و ظاهرا در اين جزء مراد صدوق احتمال است از جهت جمع بين
الاخبار و رفع تناقض الا آنكه اگر فراموش كند قضا ميكند بعد از ركوع از آنجمله در صحيح از زراره و محمد بن مسلم منقولست كه گفتند حضرت امام محمد باقر صلوات الله
الله عليه در شخصي كه فراموش كند قنوت را فرمودند كه بعد از ركوع قنوت ميكند پس اگر بخاطرش نرسد برا و چيزي نيست و بهمين مضمون در صحيحه محمد بن مسلم
و موثقه كالصحيح عبيد بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه وارد است كه فرمودند كه قضا كند بعد از ركوع و در صحيح از ابو ايوب منقولست
كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه سهو كند در قنوت بعد از سلام نشسته قنوت ميكند و در صحيح زراره منقول است
كه گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه عرض نمودم كه اگر شخصي فراموش كند قنوت را و در راه بخاطرش رسد حضرت فرمودند كه رو بقبله كند و بخواند
پس فرمودند كه مرا خوش نمي آيد كه كسي نخواهد سنت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله را يا آنرا ترك كند و در صحيح و حسن منقولست كه حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه ترك كند قنوت را و از آن نخواهد كه از او نماز نيست و در حسن از سهل بن اليسع منقولست كه گفت سؤال كردم از
حضرت امام رضا صلوات الله عليه از شخصي كه فراموش كند قنوت را آيا قنوت بخواند حضرت فرمودند كه نه و حمل ميتوان كرد بر تقيه چنانكه در صحيح منقول وارد است

که از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه پرسیدند از قنوت نماز صبح حضرت فرمودند اگر خواهی قنوت بخوان و اگر خواهی مخوان و اگر تقیه باشد مطلقا
مخوان و کناهش بگردن من و ظاهر اینست که در فجر نیز اکثر میخوانده اند و مستحب است دعا کردن در قنوت وتر از جهة مؤمنان و اقلا چهل مؤمن را
پیش از دعائی که از جهة خود میکند چون احادیث متواتره وارد است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که هر کس چهل نفر را
مقدم دارد از برادران مؤمن پیش از آنکه از جهة خود دعا کند دعای او در حق او و در حق ایشان مستجاب میشود و صدوق احادیث از این باب در باب
وقوف بعرفات ذکر کرده است انشاء الله تفصیلش در انجا مذکور خواهد شد و مشایخ ثلثه نقل کرده اند مرسلاً که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه چون در وتر سر از رکوع بر میداشتند ایندعا میخواندند که هٰذٰا مَقٰامُ مَنْ حَسَنٰاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَ
لَيْسَ لِذٰلِكَ اِلّٰا رِفْقُكَ وَرَحْمَتُكَ فَاِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتٰابِكَ الْمُنْزَلِ عَلٰى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كٰانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ
مٰا يَهْجَعُونَ وَبِالْاَسْحٰارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ طٰالَ هُجُوعِي وَقَلَّ قِيٰامِي وَهٰذَا السَّحَرُ وَاَنَا اَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي اسْتِغْفٰارَ مَنْ لٰا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَلٰا نَفْعاً
وَلٰا مَوْتاً وَلٰا حَيٰوةً وَلٰا نُشُوراً پس بسجده میرفتند و ایندعا میخواندند و بعضی از قنوت میخواندند و بعضی قنوتش نمی نامند اولی آنست که در وقت خواندن
ایندعا دستها را برندارد و اگر بردارد ضرر ندارد و الله تعالی یعلم احکامه فَاِذٰا فَرَغَ الْاِنْسٰانُ مِنَ الْوِتْرِ صَلّٰى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ پس چون از قنوت
وتر فارغ شود و نماز وتر را اتمام کند برخیزد و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد اگر در صبح کاذب باشد بی دغدغه است و اگر پیشتر باشد مشهور آنست که
بعد از وتر هر وقت که باشد نافله صبح را بجا می آورد و بعد از طلوع صبح کاذب اعاده می کند استحباباً فَقٰالَ الصّٰادِقُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ صَلِّ
رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَعِنْدَهُ وَبَعْدَهُ در احادیث صحیحه وارد است از محمد بن مسلم و عبد الله و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و در اخبار صحیحه از محمد بن مسلم و غیره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که دو رکعت نافله صبح را پیش از صبح
کاذب و در صبح کاذب و اندکی بعد از صبح کاذب بجا آور که در صبح صادق باشد پیش از آنکه نماز صبح بعد از طلوع حمره مشرقیه واقع شود و بعضی
و بعضی چنین فهمیده اند که پیش از صبح صادق و اول صادق و اندکی بعد از آن بجا آورد و در معنی اختلافی بهم نمیرسد چون مضامین اخبار صحیحه
کثیره صریحا وارد شده است چنانکه مذکور خواهد شد بعضی از این تَقْرَأُ فِي الْاُولٰى اَلْحَمْدَ وَقُلْ يٰا اَيُّهَا الْكٰافِرُونَ وَفِي الثّٰانِيَةِ اَلْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ
اللّٰهُ اَحَدٌ و در رکعت اول سوره حمد و قل یا ایها الکافرون میخوانی و در رکعت دویم حمد و توحید چنانکه گذشت و در صحیح از ابن سنان منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در دو رکعت نافله صبح هر دو سوره که میخواهی بخوان اما من خود دوست میدارم که در این دو
رکعت قل هو الله و قل یا ایها الکافرون بخوانم و چون واو دلالت بر ترتیب ندارد با حدیث سابق جمع میشود و همچنین کالصحیح یعقوب که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نافله را بعد از فجر بجا آورید و در رکعت اول حمد بخوان و در ثانی توحید و اگر در هر رکعتی هر دو سوره را بخوانی
بهتر است و منافات با حدیث ندارد وَيَجُوزُ لِلرَّجُلِ اَنْ يَحْشُوَهُمٰا فِي صَلٰوةِ اللَّيْلِ حَشْواً و جایز است که این دو رکعت را بعد از نماز شب بجا آورد
اگرچه نماز شب را در اول نصف کرده باشد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بعد از صبح کاذب
سنت است که اعاده کند چنانکه در صحیح حماد بن عثمان و موثقه کالصحیحه زراره از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما
وارد شده است وَكُلَّمٰا قَرُبَ مِنَ الْفَجْرِ فَهُوَ اَفْضَلُ و هر چند نماز نافله صبح را قریب بصبح واقع سازند افضل است و در صحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که این نماز را بعد از طلوع فجر بکن و ظاهرش فجر کاذبست و در حسن کالصحیح وارد است از آنحضرت صلوات
الله علیه که در اول صبح صادق واقع سازد که هنوز وقت بر همه کس ظاهر نشده باشد و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که پیش از صبح واقع ساز که چون صبح شود نماز واجب را بجا آوری و از موثقه ابو بصیر نیز ظاهر میشود که پیش از صبح بهتر باشد و آنچه بعد
از صبح وارد شده است ممکن است که از روی تقیه وارد شده باشد و در صحیح از اسمعیل بن سعد منقولست که سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
از ساعتهای نماز وتر حضرت فرمودند که محبوبترین ساعات آن فجر اول است و دیگر پرسیدم از افضل ساعات نماز شب فرمودند که ثلث آخر دیگر پرسیدم
که اگر صبح صادق شود و وتر نکرده باشم پیش از نماز صبح بجا آورم یعنی بهتر میتوانم کرد فرمودند که بلی فَاِذٰا طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ الْغَدٰاةَ پس چون
صبح طالع شود نماز صبح را بجا آور یعنی بهتر آنست که نافله صبح را پیشتر از صبح کرده باشی که چون صبح شود نماز صبح را بجا آوری تا ملائکه شب و روز هر دو
در نامه عملت بنویسند چنانکه در صحیحه زراره و غیر آن وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که پیش از صبح بجا آورید دو رکعت را زیرا که
این دو رکعت از نماز شب است میباید در شب واقع شود و چون صبح میشود وقت نماز واجب است نافله خوب نیست وَاَفْصِلْ بَيْنَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَبَيْنَ
الْغَدٰاةِ بِاضْطِجٰاعٍ وَيُجْزِئُكَ التَّسْلِيمُ و فاصله کن میان دو رکعت نماز نافله صبح و میان نماز صبح به پهلو خوابیدن و در فاصله سلام نماز کافی است

لذنوبي استغفا

باب القول في الضجعة بين ركعتي الفجر وركعتي الغداة

چنانکه کالصحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که زنهار خواب مکن میان نماز شب و نماز صبح ولیکن پهلو خواب
میباید بی آنکه خواب رود زیرا که اگر بخواب رود محمود نخواهد بود بر نماز شبی که کرده است و کالصحیح از ابرهیم منقولست که گفت نماز شب ادا در مسجد الحرام در
عقب حضرت امام رضا بجا آوردم و چون حضرت فارغ شدند بجای پهلو خوابیدن سجده کردند و ظاهرا از جهت تقیه ضجعه را واگذاشتند و کالصحیح منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدل از پهلو خوابیدن بعد از دو رکعت نافله صبح کافی است ایستادن و نشستن و سخن
گفتن فقد قال الصادق صلوات الله علیه ای قطع افطع من التسلیم بدرستی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چه چیز بهتر از
سلام قطع میکند نماز ها را از هم چون توهم کرده اند که فایده پهلو خوابیدن اینست که نماز صبح از نماز نافله آن جدا شود حضرت فرمودند که در نماز نافله
سلام میگویید و سلام جدا میکرداند نماز ها را از هم و احادیث سابقه دلالت کرد بر آنکه هر چه قاطع نماز است فاصله میکند و غرض از ضجعه تعبد است
یا آنکه استراحتی عظیم حاصل میشود و سبب آنکه در نماز صبح با قوت باشد وروی عن سعيد الاعرج انه قال قلت لابي عبد الله صلوات
الله عليه جعلت فداك اني اكون في الوتر واكون قد نويت الصوم فاكون في الدعاء واخاف الفجر فاكره ان اقطع
على نفسي الدعاء واشرب الماء وتكون القلة امامي قال فقال لي فاخط اليها الخطوة والخطوتين والثلاث واشرب
وارجع الى مكانك ولا تقطع على نفسك الدعاء و موثق کالصحیح و در صحیح منقولست از سعید که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فدای تو گردم گاه هست که در نماز وترم و نیت دارم که روزه بدارم و در دعا ام و خوف دارم که صبح طالع شود و نمیخواهم
که نماز را قطع کنم و میخواهم آب بخورم و سبوی آب در برابر من است حضرت فرمودند که یک گام یا دو گام یا سه گام بردار و آب بیاشام و بجای خود برو و دعا
بر خود قطع مکن و از این حدیث استدلال کرده اند که اکل و شرب در نماز جایز نیست مگر در این صورت و ظاهر حدیث اینست که مانع دوری راه است که تا سه گام تجویز
فرمودند و شکی نیست که احوط آنست که تجویز نکند و بیاشامند مگر در این صورت وروي زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال اذا انت
انصرفت من الوتر فقل سبحان ربي الملك القدوس العزيز الحكيم ثلث مرات ثم تقول يا حي يا قيوم يا بر يا رحيم يا غني
يا كريم ارزقني من التجارة اعظمها فضلا واوسعها رزقا وخيرها لي عاقبة فانه لا خير فيما لا عاقبة له باسانید صحیح منقول
است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز وتر سه مرتبه بگو سبحان ربی الملک القدوس العزیز الحکیم یعنی منزه است پروردگار
من که پادشاهی است منزه از جمیع نقصها و بزرگوار است و عالم است که عالی است کردار پس میگویی ای زنده که ترا زوال نیست ای واجب الوجود که همه
موجود به تو موجودند و ذات تو بذات خود موجود است ای نیکوکار ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا از تجارت تجارتیکه نفعش عظیم تر از همه تجارتها باشد
و روزیکه از او بهم رسد واسع تر باشد بدرستیکه خیر و خوبی نیست در چیزیکه عاقبت ندارد و ممکن است که مراد تجارت ظاهری باشد یا اعم از آن و از تجارت
اعمال صالحه که حق سبحانه و تعالی از آن تجارت نامیده است در بسیار جائی از قرآن مجید و سنت است که بعد از نماز شب دعای صحیفه کامله را بخوانند که بهتر
از آن دعا ندیده ام و دعای حزین را نیز بخوانند یا سایر دعاها که شیخ در مصباح نقل کرده است و مقام گنجایش بیش از این نداشت مذکور نشد باید که
رجوع بکتب مصابیح کنند باب القول في الضجعة بين ركعتي الفجر وركعتي الغداة اضطجع بين ركعتي الفجر و
ركعتي الغداة على يمينك مستقبل القبلة وقل في ضجعتك استمسكت بعروة الله الوثقى التي لا انفصام لها واعتصمت
بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم واعوذ بالله من شر فسقة الجن والانس سبحان رب الصباح
فالق الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح ثم يقول بسم الله وضعت جنبي
لله فوضت امري الى الله اطلب حاجتي الى الله توكلت على الله حسبي الله ونعم الوكيل ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا اللهم من اصبح وحاجته الى مخلوق فان حاجتي ورغبتي اليك ثم تقرء خمس آيات
من آخر آل عمران ان في خلق السموات والارض الى قوله انك لا تخلف الميعاد وصل على محمد وآل محمد مائة مرة فانه روي
انه من صلى على محمد وآل محمد مائة مرة بين ركعتي الفجر وركعتي الغداة وقى الله وجهه حر النار ومن قال مائة مرة سبحان
ربي العظيم وبحمده استغفر ربي واتوب اليه بنى الله له بيتا في الجنة ومن قرء احدى وعشرين مرة قل هو الله احد بنى الله
له بيتا في الجنة فان قرأها اربعين مرة غفر الله له بايست آنچه باید گفت در پهلو خوابیدن میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نماز
واجب صبح آنچه مذکور است در این باب عبارت فقه رضویست با اکثر آنچه از پیش گذشت که حدیث نقل کرده میان دو رکعت نافله ... بر دست
راست خود بخوابد رو بقبله و در وقتی که بر پهلو بخوابی بگو تمسک جستم با ... که محل اعتماد است و گفت ...

الهی مشهور در تفسیر ول ایمانی است که از براهین قاطعه حاصل شده است یا نوری که حق سبحانه و تعالی در دل مؤمنان می اندازد که صاحب یقین
میشوند عروه را اطلاق می کنند بر بندهای ریسمانیکه بجاهای بلند میروند و بر دسته سبو نیز اطلاق میکنند اگر دسته شکسته است بر می آید و ریسمان است
میکسلد و مطلب بنیر سیده گویا که ریسمانی از آسمان آویخته اند که خلایق دست در آن زنند و بالا روند تا بهشت روند و این ریسمان ایمانست که عالمیانرا
بهشت میرساند و ظاهر آمراد از هر دو کتاب الله و اهل بیت باشد چنانکه متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که دو چیز عظیم
میگذارم یکی کتاب خداست و دیگری عترت منست که اهل بیت منند و از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و اهل بیت و قران چون با یکدیگرند
پس معنی قرانرا غیر اهل بیت نمیدانند پس بر عالمیان واجب است که دست در دامن متابعت اهل بیت زنند تا ایشان معانی قرانرا با ایشان برسانند
پس عروه وثقی کتاب الله است و حبل المتین اهل بیتند یا بر عکس و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان عرب که آن ثلاثه اند با اتباع ایشان و فاسقان عجم
کسانیند که متابعت این اشقیا کرده اند با آنکه میدانند که حق با اهل بیت است و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان جنیان و آدمیان و فسق آدمیان مخالفت
خدا و رسول و اهل بیت است و فسق جنیان که شیاطین باشند اضلال بنی آدمست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین در خاطرهای
بنی آدم در می آورند شبهات فاسده که موجب اضلال ایشان شود منزه خداوندی که پروردگار صبحست و شکافنده شبست که صبح را از تاریکی شب
بیرون می آورد و تکرار از جهة تاکید است یا آنکه اول سفیدی است که ظاهر میشود و دویم صبح کاذبست و سیم صبح صادقست و در هر صبحی جمعی
بحرکت میآیند از جهة امور معاش و معاد یا صبح صوری و صبح معنوی بروشن کردن دلهای مؤمنان و صبح دیگر منور ساختن دلهای موحدان
باشد پس میگوید که سپردم نفس خود را بخدا و بسم خدا و یا بخداوند واجب الوجودی که جامع جمیع کمالاتست پهلوی خود را از جهة رضای خدا و بر زمین
گذاشتم از روی تذلل و بیچارگی و جمیع کارهای خود را بخداوند خود گذاشتم یا دفع دشمنان و معارضه ایشانرا بخداوند خود گذاشتم و طلب حاجات
خود میکنم بسوی خداوند و در رقعه من الله است و ظاهرا غلط از نساخ شده است و در جمیع امور خصوصا در معاش توکل بر حق سبحانه و تعالی کرده ام یا می کنم بس است
مرا خدا و نیکو وکیلی است جناب اقدس او و مراد از وکیل کسی است که کارها را باو گذارند و کسی که کارهای خود را بخداوند خود گذارد خدا بس است او را مدبریست که
حق سبحانه و تعالی کارهای خود را تمام میکند و از برای هر چیزی اندازه مقرر ساخته است خداوندا هر کس که صبح میکند حاجت خود را بمخلوقی میبرد و حاجت
و رغبت من بسوی تست و بغیر تو نیست بعد از آن پنج آیه آل عمران را میخوانی و چون مکرر خوانده میشود ما چار است از ترجمه ان اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ
وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيَاتٍ لِاُولِي الْاَلْبَابِ بدرستیکه در خلق آسمانهای با عظمت و آنچه در آنهاست از کواکب و اختلاف احوال آنها
و انتظام حرکات آنها و در خلق زمین و آنچه در آن جا داده است از چشمه ها و جمادات و حیوانات و نباتات و در مختلف شدن شب و روز که روز را با فتاب
روشن کرده است و شبها را بماه و ستارگان بحسب اختلاف ماه در روشنی با آنکه مختلف آفریده است که گاهی شبها دراز باشند و روزها کوتاه مثل شبهای
پائیز و زمستان و گاهی روزها را دراز میکند و شبها را کوتاه بتدریج تا چهار فصل بهم رسد و این همه را از آن کرده است که زمین را در میان آسمان جا داده است
و حرکت افلاک را بدور زمین در اکثر بلاد حمایلی مقرر فرموده است و هر فلکی را حرکت خاصه داده است و حرکتی دیگر داده است بر عکس حرکات آنها
از مشرق بمغرب تا آنکه چون آفتاب بلند شود مرتبه مرتبه حیوانات و نباتات بلکه جمادات نیز از حرارت آن نشو و نما کنند و روزی ایشان پخته شود و بدنهای ایشان
نضج و قوام بیابد و انواع نعمتها از غذاها و میوها بهم رسد و سببی چند مقرر ساخته است تا خلایق اینها را بپزند و بسازند و شهوتی در ایشان جای داده که
دندانها مقرر ساخته است که از جهة او مهیا کنند و آتشی در معدهای ایشان جا داده است که در اندک ساعتی همه را هضم کند و صافی از آن بجگر رسد و در
آنجا طبخی بیابد و خالص آن مبدل ود و از دل بجمیع اعضا برسد و بوساطت شراینی که رگهای متحرکند و از جگر راهها بکل بدن مقرر ساخته است که از
آن ره بجمیع اعضا برسد و قوتها در هر عضوی مقرر ساخته است که جذب کنند غذا را و زایدرا دفع کنند و خلاصه را جزو بدن سازند تا آنچه بتحلیل رفته است
بسبب حرکات و ریاضات اینها بدل آنها شوند تا قوتی بهم رسد که بندگی او کنند و در هر یک از اینها دلایل و آیاتی است عظیمه بر وجود واجب بالذات و بر
علم و قدرت و اراده او مر صاحبان عقول را که تفکر کنند و عقل خود را بکار فرمایند و صاحبان عقول لب خالص را دارند اَلَّذِيْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيَامًا
وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُوْنَ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و عقلا
کسانیند که یاد میکنند خداوند خود را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای ایشان و تفکر می کنند در حالت ذکر یا اعم در خلق آسمانها و زمینها و بعد
از تفکر می یابند که هر یک مشتملند بر فواید بسیار و منافع بیشمار میگویند که ای پروردگار ما هیچ چیز را باطل نیافریده منزهی ایخداوند پس ما را از عذاب
جهنم نگاهدار و گذشت احادیث صحیحه که مراد از این ذکر نماز است و ظاهرا نماز فرد ذکر است بلکه در هیچ حالی از یاد خداوند خود غافل نیستند رَبَّنَا
اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ای پروردگار ما خداوندگارا بدرستیکه هر که تو او را داخل جهنم کنی او را خوار کردی

باب افضل النوافل

ومیت حبیب اگر ظلم رجوع می‌کند هیچ یاور و مددکاری رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ای خداوندگار ما بدرستی که ما شنیدیم منادی را بایمان که سرها را بایمان میخواند که ایمان آورید به پروردگار خود پس پروردگار را ما ایمان آوردیم پس بیامرز گناهان ما را و بپوشان بدیهای ما را و بمیران ما را و حشر کن ما را با نیکوکاران یا چون بمیریم در سلک ایشان منتظم باشیم و منادی حضرت سید الانبیاست و در اخبار بسیار وارد شده است که سید الاوصیا اند رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ای پروردگار ما گناهان ما را بیامرز و مطالب ما را بقدر محصل کن و عطا کن ما را آنچه وعده داده ما را بزبانهای پیغمبران و خوار مکن ما را در روز قیامت بدرستی که تو وعده خود را خلاف نمیکنی و پنج آیه همین است و بعد از این آن است که چون ایشان این کارها کردند حق سبحانه و تعالی دعاهای ایشان را مستجاب گردانید و فرمود که من عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمیکنم الی آخر و فواید این آیات بسیار است و دقایق و حقایق آنها بیشمار است اگر از روی تذلل نزد حق سبحانه و تعالی بخوانند و تفکر کنند البته حق سبحانه و تعالی هدایت میکند بآنها و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرستد زیرا که منقولست که هر که صد مرتبه صلوات در میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت صبح بخواند حق سبحانه و تعالی روی او را از آتش جهنم حفظ کند و هر که صد مرتبه تسبیح و استغفار را بگوید حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهة او بنا کند و هر که بیست و یک مرتبه قل هو الله احد بخواند حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهة او خانه در بهشت پس اگر چهل مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و شیخ در صحیح و در موثق کالصحیح روایت کرده است از سلیمان بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که چون دو رکعت نافله صبح را بجا آورم و بر دست راست تکیه کنم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که پنج آیه آل عمران را بخوان و بگو اسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَتْ حَاجَتُهُ إِلَى مَخْلُوقٍ فَإِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ سه مرتبه و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که بر پهلو رود است بخوابد بعد از نافله صبح و وقتی که شروع در اقامه کرد بخاطرش رسید چه کند ایشان حضرت فرمودند که اقامه میگوید و نماز میکند آنرا و امیگذارد و قصوری ندارد و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر خوف داشته باشی از سنیان در این تکیه کردن کافی است که دست راستت بر زمین گذاری و بر پهلو نخوابی و حضرت امام محمد باقر نیز فرمودند صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که آنچه لازمست بر هر یک از شما این است که چون نصف شب شود سیزده رکعت نماز شب ایجا بکند بعد از آن اگر خواهد بنشیند و دعا کند و اگر خواهد بخوابد و اگر خواهد هر جا که خواهد برود

باب الْمَوَاضِعِ الَّتِي يُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا تَدَعْ أَنْ تَقْرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ الزَّوَالِ وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَكْعَتَيِ الطَّوَافِ وَرَكْعَتَيِ الْإِحْرَامِ وَالْفَجْرِ إِذَا أَصْبَحْتَ بِهَا این بابی است در بیان مواضعی که توحید و جحد را مستحب است خواندن در آنجاها منقولست در حسن کالصحیح از معاذ که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت نماز در دو رکعت اول نماز شب و در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت طواف و دو رکعت احرام و در نماز صبح وقتی که روشن شده باشد و آنرا بجا آوری و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد است که در این نمازها ابتدا بقل هو الله احد میکند و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون میخواند مگر در دو رکعت پیش از صبح که در رکعت اول قل یا میخواند و در رکعت دویم توحید میخواند محتمل است که کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اول توحید است و در ثانی جحد است و در حدیث دویم بهمان عنوانست مگر در دو رکعت فجر و ممکن است که چنین یافته باشد که در حدیث اول ترتیبی نیست چون خواه این است که او دلالت بر ترتیب ندارد پس مخیر است در همه نمازها اگر خواهد جحد را مقدم دارد و اگر خواهد توحید را و این حدیث مشتمل است بر ترتیب در شش جا بآنکه اول توحید بخواند و در یکجا بر عکس آن و گذشت در نماز شب که هر دو عنوان خوبست و در نماز احرام و طواف نیز خواهد آمد و اگر هر دو سوره را در هر رکعتی بخواند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم و مضمون باب در فقه رضوی هست

باب أَفْضَلِ النَّوَافِلِ قَالَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَفْضَلَ النَّوَافِلِ رَكْعَتَا الْفَجْرِ وَبَعْدَهُمَا رَكْعَةُ الْوَتْرِ وَبَعْدَهَا رَكْعَتَا الزَّوَالِ وَبَعْدَهُمَا نَوَافِلُ الْمَغْرِبِ وَبَعْدَهَا تَمَامُ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَبَعْدَهَا تَمَامُ نَوَافِلِ النَّهَارِ این بابی است در بیان بهترین نوافل پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود ذکر کرده بود که ای فرزند که بهترین نافله ها

دو رکعت نافلهٔ صبح است و بعد از آن در فضیلت هر یک رکعت وتر است و بعد از او دو رکعت نافلهٔ پیشین است و بعد از آن چهار رکعت نافله
شام است و بعد از آن نماز شب است و بعد از آن تمام نوافل روز است و این عبارت فقه رضویست و این امور را کسی نمیداند بغیر از معصوم و اصحاب
بحث کرده‌اند با علی بن بابویه که چون بر تو ظاهر شد که چنین است با آنکه مبالغه در نماز شب و نافلهٔ شام و نماز اوّابان بسیار وارد شده است وجه
علی بن حضرت امام رضاست صلوات الله علیه چون پیش او معلوم بوده است که کتاب تألیف آنحضرت است سلام الله علیه

باب قضاء صلوة اللیل

قال الصادق صلوات الله علیه کلما فاتک باللیل فاقضه بالنهار قال الله تبارک و تعالی و هو الذی
جعل اللیل و النهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا یعنی ان یقضی الرجل ما فاته باللیل بالنهار و ما
فاته بالنهار باللیل این بابی است در قضای نوافل شب در موثق کالصحیح منقولست از عنبسهٔ عابد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خداوند شما آنچنان خداوندیست که شب و روز را جانشین یکدیگر کرده است از برای
کسی که خواهد متذکر شود یا خواهد که شکر الهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد از آیه آنست که هر نمازی که در شب فوت شده باشد در روز بجا آورند و هرچه
در روز فوت شده باشد در شب بجا آورند و جزو اول ممکن است که نقل بالمعنی حدیث باشد که حضرت گویا فرموده است که هرچه در شب فوت شده
باشد در روز قضا کن و ممکن است که حدیث دیگر باشد و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز روزش
فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از نماز شام قضا کند و اگر خواهد بعد از خفتن و بهمین مضمونست احادیث صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و غرض از این اخبار آنست که روز و بعد و شب نیندازد و موافق آیهٔ کریمه فسارعوا الی مغفرة من ربکم و آیهٔ کریمه فاستبقوا الخیرات است که مسارعت
کنید و اسباب مغفرت پروردگار خود را در فعل آورید و پیشی گیرید بخیرها و احادیث بسیار وارد شده است که خواهد آمد و محمولست بر تخییر یا بر آنکه
مثلاً هرگاه نماز شب فوت شده باشد و در شب آسانتر باشد در شب بجا آورد و الا آنچه موافق و در آن بهتر باشد والله تعالی یعلم و اقض ما فاتک من
صلوة اللیل ای وقت شئت من لیل او نهار ما لم یکن وقت فریضة و قضا کن هرچه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی
از شب و روز مادام که وقت نماز واجب داخل نشود و این عبارت فقه رضویست و ظاهرش آنست که موسع باشد و در هر وقتی تواند کرد بغیر از وقت فریضه
و مؤید این است احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح ادیم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه کسی خواهد که نافله
کند در وقت فریضه نمیتواند و چون وقت فریضه داخل شود فریضه را بجا آورد و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه وقت
فریضه داخل شود نافله نکنند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که در وقت فریضه نافله میتوانم کرد
فرمودند که بلی هرگاه خواهی نماز جماعت کنی و انتظار جماعت کشی در آنحالت میتوانی نافله کردن تا جمع شوند و اگر تنها باشی ابتدا کن بفریضه و ان

فاتتک فریضة فصلها اذا ذکرتها فان ذکرتها و انت فی وقت فریضة اخری فصل التی انت فی وقتها ثم صل الصلوة
الفائتة عبارت فقه رضویست که اگر فوت شود از تو نماز واجبی هر وقت که بخاطرت رسد آنرا بجا آور و اگر در وقت فریضهٔ دیگر بخاطرت رسد آن نماز را
که وقتش داخل شده است بجا آور و بعد از آن قضا را بجا آور و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه وقت نماز
داخل شود آنرا بجا آور چون نمیدانی که چه خواهد شد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است که چون وقت حاضره رسید ادا اولی است و حمل
کرده‌اند بر وقت اختصاص چنانکه در صحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که نماز بی طهارت کرده باشد
یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند که هرگاه بخاطرش رسد که قضا دارد قضا را بجا آورد خواه در شب خواه در روز
تا وقت فریضه داخل نشود و چون وقت فریضه داخل شود و قضا را همه بجا نیاورده باشد قضا میکند تا وقتی که خوف داشته باشد که وقت ادا فوت
شود یا آنکه بمقدار وقت ادا بماند که در اینصورت ادا را میکند و چون از ادا فارغ شود مشغول قضا میشود و یک رکعت نماز سنت نمیکند تا قضا را همه بجا نیاورد
و ممکن است که امثال این خبر را حمل بر استحباب کنیم و اخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر اصحاب کرده‌اند و این اظهر است و آنچه از اسقدم شد در اول وقت
محمولست بر آنکه قضای یقینی نداشته باشد یا در صورتیکه میداند که قضا نخواهد کرد که اولی آنست که در اینصورت ادا را بکند که فضیلت وقت از او فوت نشود
و احوط آنست که قضا را مقدم دارد مطلقا و مسامحه ننماید در قضا چنانکه جمعی را اعتقاد است که جایز نیست خوردن و آشامیدن و خوابیدن تا قضا را
همه بجا نیاورد مگر بقدر ضرورت والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه قضاء صلوة اللیل بعد الغداة و بعد العصر من سر
آل محمد المخزون و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضا کردن نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جملهٔ اسرار است که مستور است
و نزد آل محمد است صلوات الله علیهم و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از قضای نماز شب بعد

باب قضاء صلوة اللیل

باب جواز قضا در وقت فریضه ...

باب قضاء صلوة اللیل

از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوبست حضرت فرمودند که بلی و بعد از عصر نیز میتوان کرد تا شب و این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم و در صحیح از احمد بن النضر و از بزنطی منقولست که از استادان خود روایت کرده اند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی بدرستیکه این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله علیهم و ظاهرا وجهش آنست که عامه شنیده اند که در این دو وقت نماز نمیتوان کرد و خیال کرده اند که هیچ نماز را نمیتوان کرد و غلط کرده اند بلکه نوافل مبتدئه را نمیتوان کرد و فریضه و نوافلی که سببی داشته باشد میتوان کرد و احتمال دیگر چنانکه صدوق فهمیده است اینست که اصل منع از موضوعات عامه است چنانکه خواهد آمد و احادیثی که از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است بر منع همه محمولست بر تقیه چنانکه در صحیح بخاری روایت کرده است از عبد الله بن عمر که در این دو وقت نماز نمیتوان کرد و باز از عبد الله روایت کرده است که میتوان و از ابو هریره منع را روایت کرده است و احادیث بسیار روایت کرده است از عایشه و غیر او که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از عصر همیشه دو رکعت نماز میکردند تا از دنیا رفتند و قد رُوِیَ نَهْیٌ عَنِ الصَّلٰوةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا لِاَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ وَ تَغْرُبُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت نهی فرمودند از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب زیرا که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطانی و فرو میرود نزد دو قرن شیطانی یعنی در وقت غروب فرو میرود میان دو قرن شیطانی غیر شیطان صباح و مرفوعا منقولست که شخصی با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمود که حدیثی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بما رسیده است که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطان فرمودند که بلی بدرستیکه ابلیس تختی میان آسمان و زمین میگذارد و چون آفتاب طالع میشود و آفتاب پرستان سجده می آفتاب می کنند ابلیس شیاطین تابعین خود میگوید که اینها سجده من میکنند و چون بنی آدم نیز در این وقت نماز کنند باتباع خود میگوید که اینها نیز سجده من می کنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب رو بمشرق می کنند نماز میکنند میگوید که اینها سجده من میکنند و در وقت غروب اهل مشرق رو بمغرب میکنند با ایشان میگوید که سجده من میکنند یا مطلقا و بر مضمون نهی از نماز چند روایت دیگر وارد شده است و بنا بر این دو قرن شیطان میان دو شاخ او خواهد بود یا آنکه آفتاب از پشت سر او طالع میشود چون دو طرف سر را نیز قرنین میگویند و جمعی چنین گفته اند که مراد از دو قرن دو لشکر شیطانست یکی شیاطین که سجده او میکنند صریحا یا اطاعتا می کنند پس گویا او را سجده می کنند و لشکر دیگر بنی آدمست که اشیاء را مراد کرده است که سجده آفتاب میکنند چنانکه الحال نیز مقرر است در هند که هندویان در وقت طلوع سجده آفتاب میکنند و ممکن است که مراد اطاعت باشد این که چون روز میشود بنی آدم و شیاطین همه بندگی شیطان میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که آیا عهد نکردم با شما که عبادت شیطان مکنید او دشمن هویدای شماست و مرا عبادت کنید یعنی من دوست شما ام و معانی دیگر گفته اند اهل سنت که غریب تر از اصل حدیث ایشان است و از قرائن اخبار ایشان نیز ظاهر میشود که این معنی افتراست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و نهیی که در اخبار اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده است بنا بر آنست که مبادا ضرر با ایشان رسد و این معنی ظاهر است مثلا اگر در مسجد الحرام همه سنیان در عقب امام مالکی نماز کنند و دست بسته دست نه بند مذهبی پس متعرض ایشان نمیشود و اگر عجمی در عقب مالکی دست بازنماز کند تا قتل همراهند با آنکه باتفاق سنیان دست بستن واجب نیست و لیکن علمای ایشان میگویند که اگر چه چنین است و لیکن دست باز نماز کردن علامت رفض است پس البته ایمه و صحابه را لعن میکند پس میباید کشتن و مذهب اکثر این حضرات اینست که لعن ابوبکر و عمر کفر است و لعن امیر المؤمنین و عثمان فسق است و بر تقدیر تسلیم از تواتر گذشته است که معاویه بر منبر لعن میکرد خیر البریه را و در بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که معاویه امر میکرد مردم را بسب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و معهذا احادیث معویه را از جمله صحاح شمرده است حتی همین حدیث نهی از نماز در حین طلوع و غروب را از او روایت کرده اند پس اکثر اخباری که در امثال این معنی وارد شده است اتقاء وارد شده است که مبادا ضرری بایشان رسد تا آنکه بسیار است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم سنیان را رخصت میدهند که در این اوقات نماز کنند و شیعیان را رخصت نداده اند چون سنیان کار ندارند و شیعیان را ضرر میرسانند و بنا بر این است که اکثر اوقات اخبار بر اتقا وارد شده است نه بر تقیه و اکثر اصحاب فرق نکرده اند میان هر دو بسیار چیزی بر ایشان مشکل میشود از آنجمله شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه متعه را از اربع میدانست و صحیحه بزنطی و غیر آن که واقع شده است که متعه از اربع است علما حمل کرده اند بر تقیه شیخ بحث میفرمودند که چون سنیان که نام متعه را نمی برند و آنرا از اربع نمی شمارند بنده عرض نمودم که مطلب علما از تقیه اتقا است چرا اگر شخصی زن داشته باشد یا حکم بالحاد او میکنند یا بر تشیع چون باجماع مسلمانان زیاده از چهار زن جایز نیست شیخ تحسین فرمودند که حرف صورت دارد

اِلَّا اَنَّهُ نَعَیٰ لِیْ جَمَاعَةٌ مِنْ مَشَایِخِنَا عَنْ اَبِی الْحُسَیْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْاَسَدِیِّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ مِنَ الصَّلٰوةِ اَنَّهُ وَرَدَ عَلَیْهِ فِیْمَا وَرَدَ فِیْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِیِّ قَدَّسَ اللّٰهُ رُوْحَهُ وَ اَمَّا مَا سَاَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلٰوةِ عِنْدَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوْبِهَا فَلَئِنْ کَانَ کَمَا یَقُوْلُ النَّاسُ اِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ وَ تَغْرُبُ بَیْنَ قَرْنَیْ شَیْطَانٍ فَمَا اَرْغَمَ اَنْفَ الشَّیْطَانِ بِشَیْءٍ اَفْضَلَ

حدیث نهی از نماز عند طلوع الشمس و عند غروبها تقیه است

جواز نماز عند طلوع شمس و غروب [illegible]

مِنَ الصَّلوٰةِ فَصَلِّهَا وَارْغِمْ اَنْفَ الشَّيْطَانِ ولیکن جمعی از استادان ما که در فهرست نام ایشان را برده است و هر مرتبه که ایشان را یاد میکند رضی الله عنه
میگوید با آنکه از مشایخ اجازه اند و کتاب اسدی نزد او بوده است و مشایخ از اسدی روایت کرده اند و او از جمله نواب است یعنی در زمان غیبت صغری اگر
کسی کاری بحضرت صاحب الامر داشت عریضه باو عرض میکردند و او عرض مینمود و جوابها از آنحضرت صلوات الله علیه و محمد نواب آنحضرت در عرض هفتاد
و چند سال چهار کس بودند اول عثمان بود و بعد از او محمد بود که حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرموده و نیابت را قریب به پنجاه سال این
و پسر داشتند و معجزات بسیار بر دست ایشان ظاهر میشد و بعد از وفات محمد حسین بن روح نایب بود و بعد از او علی بن محمد سمری و در سنه تاریخ علی
ابن بابویه فوت شد و محمد بن یعقوب کلینی و سمری و غیر ایشان از فضلای شیعه و بعد از سمری غیبت کبری شد و اسدی عریضه نوشت در مسایل بسیار که عمری
در حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه برسد جواب هر مسئله را در تحت آن نوشته بودند و این مسئله را چنین نوشته بود که اما آنچه سؤال کرده از نماز نزد
طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس اگر راست باشد آنچه سنیان روایت کرده اند که آفتاب طالع میشود در میان دو قرن شیطان و فرو میرود در میان دو
قرن شیطان پس هیچ چیز بینی شیطان را بر خاک نمیمالد که بهتر از نماز باشد پس در یابید وقت نماز کن و بینی شیطان را بر خاک بمال و از این حدیث صحیح ظاهر میشود
که اصل این حدیث افتراست وَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى لَيُبَاهِي مَلٰئِكَتَهُ بِالْعَبْدِ يَقْضِي صَلٰوةَ
اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ فَيَقُوْلُ يَا مَلٰئِكَتِي انْظُرُوْا اِلٰى عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ اَفْتَرِضْهُ عَلَيْهِ اُشْهِدُكُمْ اَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ و منقولست از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و شیخان در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون که حق سبحانه و تعالی مباهات مینماید حضرت می
فرماید با فرشتگان خود به بنده که قضا کند نماز شب را در روز و میفرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من که قضا میکند چیزی را که بر او واجب
نکرده ام گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم وَفِي الصَّحِيْحِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَفِي الْمُوَثَّقِ عَنْ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اَفْضَلُ قَضَاءِ
صَلٰوةِ اللَّيْلِ فِي السَّاعَةِ الَّتِي فَاتَتْكَ آخِرَ اللَّيْلِ وَلَيْسَ بَأْسٌ اَنْ تَقْضِيَهَا بِالنَّهَارِ وَقَبْلَ اَنْ تَزُوْلَ الشَّمْسُ و مرویست از برید عظیم
الشان که از ارکان اربع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بهترین اوقات قضا نماز شب در آن ساعتی است که از تو فوت شده است
در آخر شب لیکن بهتر است که قضا را اول بکنند و نمازی در میان فاصله شود و بعد از آن ادا را بجا آورند و باکی نیست که قضا کنند نماز شب را در روز
و پیش از پیشین چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود بر تو دو وتر یا سه وتر یا بیشتر
پس قضا کن همه را چنانکه فوت شده است یعنی بعنوان وتر نه شفع و در شب یا روز و فاصله میکنی میان هر دو وتر بنمازی زیرا که وتر آخر است و وتر
این شب را مقدم مکن بلکه بترتیبی که قضا شده است قضا کن و نماز ادا را در عقب همه واقع ساز پس حضرت فرمودند که دو وتر در یکشب نمیباشد مگر آنکه یکی
قضا باشد و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از قضاء نماز شب حضرت فرمودند که قضا
کن در آن وقتی که ادا را میکنی عرض کردم که دو وتر است در یکشب میباشد فرمودند که یکی قضاست و دیگری ادا میباشد و از این باب اخبار بسیار وارد شده است
وَفِي الصَّحِيْحِ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيْمٍ الْاَزْدِيِّ قَالَ كُنْتُ مَرِضْتُ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ لَمْ اُصَلِّ نَافِلَةً فِيْهَا فَقُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ اِنِّي مَرِضْتُ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ لَمْ اُصَلِّ نَافِلَةً فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءٌ اِنَّ الْمَرِيْضَ لَيْسَ كَالصَّحِيْحِ كُلَّمَا غَلَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَاللّٰهُ
اَوْلٰى بِالْعُذْرِ فِيْهِ و در حسن کالصحیح منقولست از مرازم که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله نکردم در آن مدت پس عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چهار ماه بیمار شدم و نافله نکردم حضرت فرمودند که بر تو نیست که قضا کنی بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بنده
غالب شود که بنده را اختیاری نباشد مانند بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولی است بقبول عذر چون در وقت اضطرار بنده را معذور گردانیده است و عذر ایشان را
قبول میکند پس خود اولی است بقبول عذر چون غنی و اکرم الاکرمین است و در موثق از اسمعیل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از نمازیکه بر من جمع میشود حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و صحیحه ابن سنان خواهد آمد در آخر کتاب وَفِي الصَّحِيْحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مَرِضَ فَتَرَكَ النَّافِلَةَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَيْسَتْ بِفَرِيْضَةٍ اِنْ قَضَاهَا فَهُوَ خَيْرٌ يَفْعَلُهُ وَاِنْ لَمْ يَفْعَلْ
فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و کالصحیح و در صحیح بروایت صدوق در علل از محمد بن مسلم مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بیمار
شد و نافله را ترک کرد حضرت فرمودند که واجب نیست که قضای آن و واجب نباشد بلکه سنت است اگر قضا کند کار خیری است که آنرا میکند و اگر نکند بر او
چیزی نیست و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست که اسمعیل بن جابر سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت حق سبحانه و تعالی
ترا بزرگ گرداند بحسب ظاهر چنانکه بحسب واقع بزرگی نافله بسیار بر من جمع شده است چگونه حضرت فرمودند که همه را قضا کن عرض نمودم که حساب
نمیتوانم کرد حضرت فرمودند که تخمین کن و بعد از آن مرازم سؤال بیماری کرد که در حدیث گذشت و بمنزله تخصیص است که اگر بسبب بیماری ترک شده باشد

بر هان فضیلت قضای نماز شب

مستحب بودن قضای نوافل مریض

بسیار است و نمی توانم همه را قضا کردن فرمود که قضا کن عرض نمودم

تمیا الله و در قضا بیست و تصدیق اولی است و در موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز یکه تر
جمع شده است حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و در موثق کالصحیح از ابن مسکان منقولست از شخصی که از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد
از شخصی که نماز برا و جمع شده است حضرت فرمودند که انچه را بیدار و حساب را از سر گیرد وَسَأَلَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ قَضَاءِ الْوِتْرِ بَعْدَ الظُّهْرِ
فَقَالَ اقْضِهِ وِتْراً أَبَداً كَمَا فَاتَكَ و بطرق صحیحه و حسن و موثق منقولست که سلیمان گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم
از قضاء وتر بعد از ظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا کن یعنی اگرچه بعد از ظهر باشد و در صحیح دیگر از سلیمان منقولست که بعد از ان عرض نمودم
که دو وتر در یکشب میباشد حضرت فرمودند که آیا یکی قضا نیست وَسَأَلَهُ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ فَقَالَ لَهُ أُصْبِحُ عَنِ الْوِتْرِ إِلَى اللَّيْلِ فَكَيْفَ أَقْضِي
قَالَ مِثْلاً بِمِثْلٍ و در صحیح از حماد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که صبح میکنم از وتر یعنی صبح میشود و شب
نماز وتر را نکرده ام و تا شب میکشد که قضا میکنم چگونه قضا کنم یعنی وتر سه رکعت را سه رکعت قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار وارد شده
است حضرت فرمودند که هر قدر یکه فوت شده است همان مقدار قضا میکند و بهمین عبارت در صحیحه زراره از امام محمد باقر صلوات الله علیه و صحیحه
عبد الله بن مغیره از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیح از فضیل و موثق از ابو بصیر از صادقین صلوات الله
علیهما وارد شده است که اگر پیش از پیشین قضا کند وتر میکند و اگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد و در صحیحه زراره نیز بهمین عنوان منقولست بعد از ان
گفت عرض نمودم که چرا شفع معتبر است حضرت فرمودند که از جهة عقوبت انکه چرا مساهله کرد تا قضا کننده شد و قضا را نیز مساهله کرد تا از ظهر گذشت و ظاهر تقیه
بوده است و ممکن است که مخیر باشد بعد از زوال میان انکه سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت والله تعالی یعلم وَقَدْ رَوَى عَنْهُ حَرِيزٌ أَنَّهُ قَالَ كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ رُبَّمَا قَضَى عِشْرِينَ وِتْراً فِي لَيْلَةٍ و باسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که پدرم سلام الله
علیه بسیار بود و یا گاه بود که قضا میفرمودند بیست وتر را در یکشب و وجه ترک الآم و غموم و همومی بود که بایشان از دست میداد و بسبب ان ترک میفرمودند
چنانکه گذشت و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریز روایت کرده است از عیسی بن عبد الله ثقه از انحضرت صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح نیز وارد است از
ابو جریر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین عبارت و این اخبار نیز دلالت دارد بر انکه بعد از زوال وتر قضا میکنند نه شفع اگرچه ممکن است
که مراد این باشد که قضای بیست وتر میکردند ممکن است که قضای وتر را شفع بجا آورده باشند ولیکن بعید است والله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ
بْنُ الْمُغِيرَةِ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَفُوتُهُ الْوِتْرُ فَقَالَ يَقْضِيهِ وِتْراً أَبَداً و باسانید صحیحه و حسنه منقول
است از عبد الله که گفت از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که او را فوت شود وتر حضرت فرمودند که همیشه قضا میکند بعنوان وتر اگرچه بعد
از زوال باشد و انکه در مجموع این اخبار متواتره وارد شده است وتر محتمل است که مراد از وتر سیزده رکعت باشد یا یازده رکعت و ممکن است که چون اکثر
اوقات نماز شب را میکردند و بعد از ان استراحتی میکردند ایشان را خواب میبرده باشد و سه رکعت فوت شده باشد از ایشان و مراد از وتر سه رکعت باشد و محتمل است
که اگر نماز شب فوت شده باشد یا وتر را اهتمام در قضا وتر بیشتر باشد و این بعید است چون بعضی اخبار قضاء نماز شب در سفر گذشت که در روز میتوان کرد و با
عمومات قضاء نوافل پس مراد یکی از ان دو احتمال است و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر گاه نمازی که در روز فوت شده باشد انرا در روز قضا کن و هر نمازیکه در شب فوت شده باشد انرا در شب قضا کن عرض نمودم که دو وتر را در یکشب بجا
آورم حضرت فرمودند بلی همیشه وتر قضا کن یعنی اگرچه بعد از ظهر باشد و از این باب اخبار بسیار است

بَابُ مَعْرِفَةِ الصُّبْحِ وَالْقَوْلِ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَيْهِ

رَوَى عَلِيُّ بْنُ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْفَجْرُ هُوَ الَّذِي إِذَا رَأَيْتَهُ كَانَ مُعْتَرِضاً كَأَنَّهُ بَيَاضُ
نَهَرِ سُورَاءَ بابی است در شناختن صبح و انچه باید خواند وقتی که نظر بان کنند در صحیح و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که صبح صادق انست که چون نظر کنی عرض افق روشن شده باشد و در روشنائی بنهر سورا ماند و آن آب فراتست و سورا شهری بوده
است بجای حله یا قریب بحله بوده است و در شبهای تار بنهر سور المعانی دارد مانند لمعان صبح صادق و بر بنده واقع شد که نهر از طرف مغرب روشنی
داشت و تعجب داشتیم که سفیدی جانب مغرب و قریب بصبح چه معنی دارد تا آخر ظاهر شد که آب فراتست و غرض از این تمثیلات انست که صبح کاذب با
مشتبه میشود بصبح صادق تا یقین نشود نماز نمیتوان کرد وَنَبِيُّكَ أَنَّ وَقْتَ الْغَدَاةِ إِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ فَأَضَاءَ حَسَناً و مرویست در صحیح از
زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که در عرض افق
... شد و خوب روشن شود ... فَأَمَّا الْفَجْرُ الَّذِي يُشْبِهُ ذَنَبَ السِّرْحَانِ فَذَاكَ الْفَجْرُ الْكَاذِبُ وَالْفَجْرُ الصَّادِقُ هُوَ
الْمُعْتَرِضُ كَالْقَبَاطِيِّ ... و اما صبحی که شبیه است بدم گرگ ان صبح کاذب است و صبح صادق انست که در عرض افق روشن میشود و مانند جامهای سفید مصری

در کیفیت قضاء وتر

باب معرفة الصبح والقول عند النظر اليه

صبح

تا کسی نبیند و چه شبه خوب ظاهر نمیشود و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه وقت
حرام میشود خوردن و آشامیدن بر صایم و واجب میشود نماز صبح حضرت فرمودند که هرگاه عرض افق روشن شود مانند جامههای سفید مصری در آن
وقت حرام میشود خوردن و حلال میشود روزه و نماز صبح عرض نمودم که وقت نماز باقی هست تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که هیهات این نماز
کودکانست که در آن وقت بجا می آورند و از این باب احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که در روضه مذکور است وَ رَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّا
بَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الْمَسَاءِ وَ
الصَّبَاحِ اللَّهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَكَةٍ وَ عَافِيَةٍ وَ سُرُورٍ وَ قُرَّةِ عَيْنٍ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُنْزِلُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا تَشَاءُ فَأَنْزِلْ
عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَةِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رِزْقاً حَلَالًا طَيِّباً وَاسِعاً تُغْنِينِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ و در موثق
از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون صبح طالع شود میخوانی دعائی را که ترجمه اش این است که جمیع
حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست که شکافنده شب است بصبح کردانیدن منزه خداوندی که پروردگار شام و صبح است و بقدرت کامله او این فراک
با عظمت میکردند و چون آفتاب پنهان میشود و چون آفتاب نزدیک به بیرون آمدن میشود بسبب روشنائی او صبح میشود خداوندا صبح کن این زمان
بر آل سید المرسلین صلی الله علیه و آله با برکت و عافیت و خوشحالی و روشنائی چشم خداوندا بدرستی که تو نازل میکردانی در شب و روز هر چه را
میخواهی پس نازل کن بر من و بر اهل بیت من از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی که بی نیاز کردانی مرا بسبب آن از همه خلایقت
و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است که در صبح و شام هر دو میباید خواند و اگر خوف باشد که وقت فضیلت نماز بگذرد مناسب آنست که این
دعاها را بعد از نماز صبح بخواند و همچنین دعاهای بسیار که شیخ طوسی و غیره در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده اند بخواند تا طلوع آفتاب و اگر کسی
بر بلندی باشد از اول صبح تا روشن شدن دعای بسیار میتوان خواندن میباید که آدمی بتقصیر از خود راضی نشود که بسبب تنبلی حسرت بسیار خواهد

بَابُ كَرَاهِيَةِ النَّوْمِ بَعْدَ الْغَدَاةِ رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَأَلْتُهُ
عَنِ النَّوْمِ بَعْدَ الْغَدَاةِ فَقَالَ إِنَّ الرِّزْقَ يُبْسَطُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ تِلْكَ السَّاعَةَ این باب است در
کراهت خواب بعد از نماز صبح باسانید صحیحه منقولست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که محمد گفت از آنحضرت سؤال کردم از خواب
بعد از نماز صبح حضرت فرمودند که در این ساعت روزی را پهن میکنند و مقدر میسازند مرا خوش نمی آید که در این ساعت کسی بخوابد و وَ رَوَى جَابِرٌ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ إِبْلِيسَ إِنَّمَا يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حِينِ تَغِيبُ الشَّمْسُ إِلَى مَغِيبِ الشَّفَقِ وَ
يَبُثُّ جُنُودَ النَّهَارِ مِنْ حِينِ يَطْلُعُ الْفَجْرُ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَ ذَكَرَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ يَقُولُ أَكْثِرُوا ذِكْرَ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عَوِّذُوا صِغَارَكُمْ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ
فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بتحقیق که شیطان بزرگ پهن میکند لشکرهای شب
خود را از وقت فرو رفتن آفتاب تا غایب شدن سرخی مغرب و پهن میکند لشکرهای روز خود را از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب و غرضش آنست که چون
این دو ساعت بابرکتست و عبادات مقبول است و دعاها مستجاب است لشکرهای شیطان بنی آدم را مشغول کنند بیاد و فکر کارهای دنیوی بیندازند تا از
عبادات یا از حضور قلب در آن باز مانند و حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسیار میفرمودند که در این دو ساعت ذکر حق سبحانه
و تعالی بسیار کنید تا شیاطین از شما دور شوند و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و تعویذ کنید اطفال خود را در این دو ساعت یعنی
ایشان را بدعا در پناه خداوند تعالی در آورید چنانکه در دعاها گذشت یا آنکه اگر خواهید که از جهت ایشان تعویذ بنویسید در این دو ساعت بنویسید و اعلم بهتر است
بدرستی که این دو ساعت ساعتی است که مهما امکن شیاطین بنی آدم را از یاد الهی غافل میسازند حتی از تعویذ و مجربست که هر جائی و هر زمانی که امید رحمت الهی در آنجا
بیشتر است وسایل شیاطین در غافل کردانیدن بنی آدم بیشتر است و در این دو وقت مجرب همه کس است که شیاطین این کس را از یاد الهی باز میدارند و قال
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَوْمَةُ الْغَدَاةِ مَشُومَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَ تُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَ تُقَبِّحُهُ وَ تُغَيِّرُهُ وَ هُوَ نَوْمُ كُلِّ مَشُومٍ
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقْسِمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِيَّاكُمْ وَ تِلْكَ النَّوْمَةَ و از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که خواب صبح شوم و نامبارکست دفع میکند روزی را و رنگ را زرد میکند و آدمی را بدهیئت میکند و بدصورت و این خواب شومان است بدرستی که حق
سبحانه و تعالی روزیهای بندگان را قسمت میفرماید از طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس که خواب قسمت خود را نمی یابد زنهار که خود را حفظ کنید از این خواب
وَ قَالَ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ النَّوْمُ أَوَّلَ النَّهَارِ خُرْقٌ وَ الْقَائِلَةُ نِعْمَةٌ وَ النَّوْمُ بَعْدَ الْعَصْرِ حُمْقٌ وَ النَّوْمُ بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ

دعای وقت طلوع صبح

شب میشود چه

باب کراهیة النوم بعد الغداة

خواب چه

باب کراهة النوم بعد الغداة

یحرم الرزق و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خواب اول روز سبب جهل و حماقت است و خواب قریب بزوال که مسمی است بقیلوله نعمتی است که هر کس ترک آن بکند همیشه عبادت شب میتواند کرد و خواب بعد از عصر نیز سبب حماقتست و خواب میان شام و خفتن محروم میسازد اینکس را از روزی و النوم علی اربعة اوجه نوم الانبیاء علیهم السلام علی اقفیتهم لمناجاة الوحی و نوم المؤمنین علی ایمانهم و نوم الکفار علی ایسارهم و نوم الشیاطین علی وجوههم و باسانید متکثره منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که خواب بر چهار نوع است یکی خواب پیغمبران است که بر پشت میخوابیدند تا ملائکه که از جانب آسمان آیند باشان وحی کنند دویم خواب مؤمنانست بر دستهای راست ایشان سیم خواب کفارست بر دستهای چپ چهارم خواب شیاطین است که بر رو میخوابند و صدوق کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که آنحضرت در مسجد جامع کوفه بودند که شخصی از اهل شام برخاست و سؤالی چند کرد و از آنجمله این بود که بفرمایید که خواب بر چند قسم است حضرت فرمودند که خواب بر چهار وجه است اول خواب پیغمبران است که بر پشت میخوابند و چشم ایشان بخواب میرود و انتظار وحی الهی دارند دویم خواب مؤمن است که بر دست راست میخوابد رو بقبله سیم خواب پادشاهان و فرزندان ایشان است که بر دست چپ میخوابند تا هضم شود هر چه خورده اند چهارم خواب شیاطین و برادران ایشان و هر دیوانه و هر مبتلائی که بر رو میخوابند و قال الصادق صلوات الله علیه من رأیتموه نائما علی وجهه فانبهوه و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که را ببینید که بر رو خوابیده است او را از خواب بیدار کنید که در دست بخواهد و در صحیح از احمد بن اسحق منقولست که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رفتم و گفتم فدای تو گردم بسیار مغموم بسبب بلائی که بآن مبتلا ام و میخواستم که از حضرت بپرسم دست بهم نداد حضرت فرمودند که چه چیز است عرض کردم که روایتی از آبای بزرگوار شما بما رسیده است که خواب پیغمبران بر پشت است و خواب مؤمنان بر دست راست است و خواب منافقان بر دست چپ است و خواب شیاطین بر رو است حضرت فرمودند که چنین است پس عرض کردم که هر چند جهد میکنم که بر دست راست بخوابم ممکن نیست که خوابم برد پس حضرت خاموش شدند و فرمودند که ای احمد نزد من بیا پس نزدیک حضرت رفتم حضرت فرمودند که دستهارا از آستین داخل پیراهن کن کردم پس حضرت دستهای مبارک خود را از آستین بیرون آوردند و دست راست بر جانب چپ و دست چپ بر جانب راست من مالیدند سه مرتبه احمد گفت که از آن روز که حضرت چنین کردند اگر خواهم که بر دست چپ بخوابم ممکنم نیست و خوابم نمیبرد و چنین گوید محمد تقی مؤلف که مدتی مدید بود که مبتلا بودم بضعف معده و چون بر دست راست میخوابیدم معده را درد بهم میرسید و بدست چپ میخوابیدم تا باین حدیث رسیدم بخاطرم رسید که خوشا حال جماعتی که در خدمت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم میبودند و هر دردی که داشتند بایشان عرض مینمودند چون آنمعنی بخاطر رسید بخاطرم رسید که دعا کنم دعا کردم که الهی بحق حضرت امام حسن عسکری که این بلا را از من تیز دور گردان قریب بچهل سال است که آن معنی زایل شده بدست راست میخوابم و اگر بدست چپ بخوابم در اول شب خوابم نمیبرد و الحمد لله رب العالمین الذی هدانا لهذا و قال صلوات الله علیه ثلث فیهن المقت من الله عز و جل نوم من غیر سهر و ضحک من غیر عجب و اکل علی الشبع و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سه صفت است که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد این سه را یکی خوابیست که بیداری با آن خواب نباشد از برای خدا یا آنکه شب تا صبح بخوابد و سحر از برای رضای الهی برنخیزد دویم خنده است که تعجبی با آن نباشد چون چیز تازه ای که نادر و عجیب است آدمی را بخنده می آورد و عبث خندیدن کار بطالانست سیم سیر بودن و چیزی خوردنست که اسرافی است که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است و فرموده است که بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید یا آنکه زیاده از قدر سیری بخورید بلکه سنت است که گرسنه باشد و دست بکشد و همچنین تا اشتهای خوب نداشته باشد چیزی نخورد و اسرافست قطع نظر از آنکه اول سبب امتلاست و دویم سبب ادخال است که اکثر مرضها از این دو چیز است و از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بقرب الهی وقتی است که گرسنه باشد و دور ترین حالات او از قرب الهی وقتی است که سیر باشد و چون شکم پر شد طغیان میکند از دو جهت یکی از حیثیت بسیار نیها دویم از حیثیت مخالفت الهی چنانچه مشهور است که هر گاه شکم سیر شود اعضا گرسنه میشوند و چون شکم گرسنه است اعضا سیرند و فرمودند که پر خوردن راحق تعالی دوست نمیدارد و دشمن میدارد و با شکم سیر بندگی الهی نمیتوان کرد و هر که در دار دنیا از همه بیشتر سیر بوده در روز قیامت گرسنه تر خواهد بود و چون آروغ زنند سر بالا کنید بجانب آسمان و بر سیری چیزی خوردن پیسی میآورد و اکثر مرضها از امتلاست و هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی دشمن تر از شکم پر نیست و چون آدمی را ناچار است از خوردن ثلث معده را از جهت طعام قرار دهد و ثلثی از جهت آب و ثلثی از جهت نفس و مانند خوک خود را فربه مکنید و اتی اعرابی الی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله انی کنت ذکورا فانی صرت نسیا فقال اکنت تقیل قال نعم قال و ترکت ذاک قال نعم قال عد فعاد فرجع الیه ذهنه و منقولست که اعرابی نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله من قوت حافظه خوبی داشتم

والحال فراموشی بهم رسانیده ام حضرت ع فرمودند که آیا تو قیلوله میکردی گفت بلی فرمودند که ترک کرده خواب چاشت را گفت بلی فرمودند که من بعد قیلوله بکن پس شروع بخواب قیلوله کرد و قوت حافظه اش برگشت **وَعَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ خَمْسَةٌ لَا يَنَامُونَ الْهَامُّ بِدَمٍ يَسْفِكُهُ وَذُو الْمَالِ الْكَثِيرِ لَا أَمِينَ لَهُ وَالْقَائِلُ فِي النَّاسِ الزُّورَ وَالْبُهْتَانَ عَنْ عَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا يَنَالُهُ وَالْمَأْخُوذُ بِالْمَالِ الْكَثِيرِ وَلَا مَالَ لَهُ وَالْمُحِبُّ حَبِيباً يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ** و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پنج کسند که ایشان را خواب نمیبرد اول کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد شب تا صباح خوابش نمیبرد که شاید فرصت یابد و خایف است که مبادا آن دشمن مطلع شود و دور نیست که مقصود این باشد که اعدی عدو آدمی نفس و شیطانند میباید که آدمی بخواب نرود در مدافعه ایشان تا خون ایشان را بریاضات و مجاهدات بریزد دویم کسی است که مال بسیاری داشته باشد و امینی نداشته باشد و لازمه مال بسیار است دشمن بسیار که در مقام دفع او و نهب آیند و همچنین مال آدمی ایمانست و شیاطین جن و انس در مقام ازاله آنند میباید که شب تا روز بیدار باشد و پناه بحق سبحانه و تعالی برد که شیاطین ایمان او را نبرند سیم کسی که افترا و بهتان بسته باشد بجمعی که شاید فایده دنیوی باو عاید گردد و غافل است که آنها نیز در مقام عداوت و قتل او میشوند خوابش نمیبرد پس اگر خواهد که استراحت داشته باشد بهتان و افترا نبندد و بهتان دیگران را نیز نقل نکند که در مفسده فرقی نیست میان هر دو چهارم کسی را که حواله داده باشند بمال بسیاری و او را مالی نباشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی و خلق در ذمت او ثابت است و همه میخواهند و او چیزی ندارد پس باید که بتضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی همه را راضی کند پنجم عاشقی است که در وصال باشد و از مفارقت معشوق ترسان باشد یقین او را خواب نمیبرد پس کسی که دعوی محبت الهی کند و از هزار وجه متوقع مفارقت باشد یقین او را خواب نمیبرد چنانچه گذشت **عَجَباً لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنَامُ كُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمُحِبِّ حَرَامٌ** عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان اوست حرام و ممکن است که بیان واقعی فرموده باشند و لیکن بسیار بعید است از حکماء الهیین که چیزی بیفایده نقل فرمایند و نمیگوییم که فایده همین است که ذکر کردیم بلکه ظاهر اینست که ظاهر مراد نباشد و هرگاه آن مراد نباشد احتمالات بسیار است و معصوم اعرفست بآنچه فرموده است اگر معصوم فرموده باشند چون همین حدیث را در خصال ذکر کرده است از ضعفا و ضرور نبود که چنین حدیثی را ذکر کند که محتاج باین تأویلات باشد مگر آنکه صدوق این تأویلات را فهمیده باشد و این العبد است بسیار **وَقِيلُوا فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُ الصَّائِمَ فِي مَنَامِهِ وَيَسْقِيهِ** و در روایتی واقع شده است که قیلوله کنید که حق سبحانه و تعالی روزه دار را در خواب طعام و آب میدهد و ذکر این حدیث در صوم انسب بود همچنانکه ذکر حدیثی که در صوم گفته است در اینجا انسب بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مدد کنید خود را بخواب قیلوله بر قیام شب چه اگر کسی قیلوله کند در سحر او را آسان است بیدار شدن و عبادت کردن **وَفِي قِيلُوا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقِيلُ** و در روایتی هست که شما قیلوله کنید که شیطان خواب قیلوله نمیکند چون هرچه خوبست شیاطین نمیکنند و محتمل است که مراد از شیطان و شیاطین سنیان باشند و در هر چیزی مخالفت ایشان مطلوبست یا آنکه اگر شما قیلوله کردید سحر برمیخیزید و شیاطین چون قیلوله نمی کنند سحر در خوابند پس وقت غنیمت است در وقتی که ایشان در خواب باشند بعبادت الهی برخیزید تا عبادتی با اخلاص و حضور قلب بفعل آورید **وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَوْمُ الْغَدَاةِ شُومٌ يَحْرِمُ الرِّزْقَ وَيُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَكَانَ الْمَنُّ وَالسَّلْوَى يَنْزِلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ تِلْكَ السَّاعَةَ لَمْ يَنْزِلْ نَصِيبُهُ فَكَانَ إِذَا انْتَبَهَ فَلَا يَرَى نَصِيبَهُ احْتَاجَ إِلَى السُّؤَالِ وَالطَّلَبِ** از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که خواب صبح شوم است محروم میگرداند آدمی را از روزی و رنگ را زرد میکند و چنین بود که ترنجبین و مرغ بریان نازل میشد بر فرزندان یعقوب که با حضرت موسی ع گرفتار شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع آفتاب هرکه در آن ساعت خواب بود بهره او نازل نمیشد و چون بیدار میشد نصیب خود را نمییافت محتاج بود بآنکه سؤال و گدائی کند روزی را **وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْراً قَالَ الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ فِيمَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ** منقولست از حضرت ثامن و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که قسم یاد میفرماید بجماعتی که قسمت کنندگان کارند فرمودند که مراد از اینها فرشتگانی اند که قسمت میکنند روزیهای بنی آدم را از طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس کسی که در خوابست در این وقت از روزی خود خواب رفته است یعنی خود را از روزی محروم کرده است چنانکه مشهور است که خفته خبر ندارد **وَعَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ وَهُوَ بِخُرَاسَانَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يُؤْتَى بِخَرِيطَةٍ فِيهَا مَسَاوِيكُ فَيَسْتَاكُ بِهَا وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ يُؤْتَى بِكُنْدُرٍ فَيَمْضَغُهُ ثُمَّ يَدَعُ ذَلِكَ فَيُؤْتَى بِالْمُصْحَفِ فَيَقْرَأُ فِيهِ** و در حسن کالصحیح منقولست از معمر که وقتی که آنحضرت صلوات الله علیه در خراسان مشرف گردانیده بودند دأب آنحضرت این بود که چون نماز صبح را بجا آوردند در جای نماز خود می نشستند و مشغول

باب صلوة العيدين

اوراد و ادعيه بود ند تا آفتاب طالع ميشد پس مسواکها را مياوردند بخدمت آنحضرت و مسواک ميکردند از يک بعد از ديگر و ظاهر آنچنان بوده باشد که ملازمان سر ها ی مسواکها را نرم کرده باشند که حضرت صلی الله علیه و آله بر يکيرا آنقدر ميماليده باشند که نرم بريزد يا اين مکرر از مسواکها مسواک ميفرمودند ديگر کند رمی آوردند که بيخا ئيده باشند مصطکی ازجهت خوشبوئی دهن و دفع زيادتی بلغم ديگر کندر را ميکذاشتند و قرآن را می آوردند و حضرت تلاوت ميکردند يا آنکه در حفظ داشتند از روی قرآن ميخواندند تا ثوابش مضاعف باشد و ديگران نيز متابعت کنند و ظاهر ميشود که در تعقيب دعا مقدم است بر قرآن و در احاديث بسيار وارد شده است که اين هر سه دفع زيادتی بلغم ميکند وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ مِنْ صَلٰوةِ الْفَجْرِ اِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَتَرَهُ اللهُ مِنَ النَّارِ و در قوی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در محل نمازش بنشيند از نماز فجر تا طلوع آفتاب خداوند عالميان او را از عذاب جهنم مستور دارد يعنی حجابی بهم رسد که آتش باو نرسد و در حديث حضرت امام حسن صلوات الله علیه در موثق کالصحيح چنين است که كَانَ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ يعنی اين نشستن حجابی باشد او را از آتش جهنم و دور نيست که نقل معنی کرده باشد و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست از حضرت امير المؤمنين صلوات الله علیه که حضرت سيد المرسلين صلی الله علیه و آله فرمودند که هر مسلمانی که در جای نماز صبح بنشيند و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع آفتاب حق سبحانه و تعالی او را ثواب حج کننده بيت الله الحرام کرامت فرمايد و در تهذيب که حاج رسول الله است يعنی ثواب زيارت آنحضرت صلی الله علیه و آله عطا کند اما در کتب صدوق بيت الله است و گناهان او را بيامرزد پس اگر بنشيند تا آفتاب بلند شود و دو رکعت نماز يا چهار رکعت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بيامرزد و او را ثواب حج کننده بيت الله الحرام کرامت کند محتمل است که مراد ثواب جميع حاجيان باشد و اگر نه کافی بود که بگويند که ثواب حجی کرامت فرمايد و بطرق متعدده از حضرت سيد المرسلين صلی الله علیه و آله منقولست که حق سبحانه و تعالی ميفرمايد که ای فرزند آدم يکساعت بعد از صبح مرا ياد کن و يکساعت بعد از عصر مرا ياد کن تا کفايت کنم مهمات ترا و در موثق کالصحيح از معمر منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه ميفرمودند که سزاوار است که بعد از تعقيب نماز صبح اقلا پنجاه آيه از قرآن مجيد بخواند و احاديث ديگر وارد شده است که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است پس هر بنده لازمست که هر روز نظر کند و فکر کند در پنجاه آيه اقلا و در چند حديث که وارد شده است که بعد از نماز صبح خواب بيتوانکرد و محمولست بر ضرورت که خواب غلبه کرده باشد چنانکه گذشت که هرگاه خواب غلبه کند بخواب با بر جواز چون خواب حرام نيست

باب صَلٰوةِ الْعِيدَيْنِ

فی صحيحه جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ صَلٰوةُ الْعِيدَيْنِ فَرِيضَةٌ وَصَلٰوةُ الْكُسُوفِ فَرِيضَةٌ يَعْنِي اَنَّهُمَا مِنْ صِغَارِ الْفَرَائِضِ وَصِغَارُ الْفَرَائِضِ سُنَنٌ لِرِوَايَةِ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ صَلٰوةُ الْعِيدَيْنِ مَعَ الْاِمَامِ سُنَّةٌ وَلَيْسَ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا صَلٰوةٌ ذٰلِكَ الْيَوْمَ اِلَى الزَّوَالِ اين باب است در نماز عيد رمضان و عيد قربان در صحيح از جميل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عيدين واجبست و نماز کسوف واجبست صدوق ميگويد که مراد آنحضرت آنست که از جمله فريضهای صغيره است و صغيرهای فريضه ها سنتند از جهت آنکه باسانيد صحيحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز عيدين سنت است با امام و پيش از هر دو و بعد از هر دو در آنروز نمازی نيست تا پيشين ظاهر اغرض صدوق جمع است ميان اين دو روايت که در يکی مذکور است که فريضه است و فريضه آنست که در قرآن بلفظ امر وارد شده باشد و حق سبحانه و تعالی اگرچه نماز عيد فطر را در قرآن يا در فرموده است که قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى چنانکه خواهد آمد اما چون بلفظ امر وارد نشده است پس فريضه صغيره باشد چون تصريح بوجوبش از حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسيده است و همچنين فريضه است ميگويند يعنی وجوب آن از سنت ظاهر شده است بخلاف مثل فرائض و تشهد که در قرآن واقع نشده اند آنها را واجب مينامند باصطلاح محدثين و مظنون آنست که حديث زراره از روی تقيه وارد شده است چون اکثر عامه نماز عيدين را سنت ميدانند و در صحيح از جميل منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز عيدين فريضه است و کالصحيح از ابی اسامه منقولست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عيدين فريضه است و نماز کسوف فريضه است و دور نيست که سهوی شده باشد وَوُجُوبُ الْعِيدِ اِنَّمَا هُوَ مَعَ اِمَامٍ عَادِلٍ و نماز عيد وقتی واجبست که امام عادلی باشد ظاهر امضمون عبارت فقه رضويست که مذکور است در آن که نماز عيدين با امام واجبست و واجب نيست مگر با امام و واجبست خطبه و در هر نمازی خطبه بعد از نماز است مگر در جمعه که خطبه پيش از نماز است و نماز عيدين فريضه است واجبه مثل نماز ظهر و جمعه مگر بر پنج کس بيمار و زن و بنده و صبی و مسافر و هر که يک رکعت با امام دريابد جمعه اش صحيح است و نه عيدش ظاهر امام عادل امام معصوم است صلوات الله علیه و احاديث عيد بلفظ امام عادل بسيار وارد شده است بخلاف جمعه که ظاهر عبارات احاديث آن آنست که بر غير امام نيز واجب باشد بنا بر اين شيخ شهيد نماز عيدين را بالقصد قربت واقع ساخته اند و نماز جمعه را بالقصد وجوب و ظاهر اصحاب ما جميعا آنست که نماز عيدين در حال غيبت مستحب است و جمعی نقل اجماع کرده اند اما جمعی از معاصرين بقصد وجوب واقع ميساختند و مستند ايشان اين بود که احاديث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام صريح نيست در امام

نان و همچنین امام عادل و ممکن است که ذکر امام عادل باین اعتبار باشد که عامه این نماز و همچنین او واقع میساختند و ائمه ایشان کافر بوده اند لفظ
از آنجهة فرموده اند تا ائمه ایشان بیرون روند و اصل عدم اشتراط امام زمانست و عدم مدرک بدیگرست چنانچه دانستی استدلالیاست و لیکن احتیاط امامت ثانی
است بلکه اگر محتمل الامرین باشد احادیث ایشان متوقف شد و جزم بعدم یا وجود میکنند باعتبار احادیث متواتر المعنی که وارد شده است که توقف نمایند
شبهات بهتر از اقتحام در هلکاتست و الفاظ احادیث نیز مثل عبارات قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که منها آیات محکمات هن ام
قرآن مجید آیات محکم هست که دلالات آنها صریحست آنها ام الکتابند و بر همه کس لازمست که متابعت آنها کنند و بعضی از آیات متشابهاتند که تاویل آنرا
نمیدانند مگر حق سبحانه و تعالی و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات الله علیهم و نهی از متابعت آنها شده است مثل آنکه در آیه وضو آنچه محکم است است که
رو و دستها را باید شست و سر و پاها را مسح باید کشید اما آنکه در شستن رو ابتدا از بالا باید کرد و در شستن دستها ابتدا از مرفق باید کرد و آنکه نیت باید
کرد و آنکه واجب لغیره است و امثال اینها از احکام که استنباط نموده اند از این آیه از جمله متشابهاتست که اگر احادیث که آنها دلالت کند نباشد عمل نمیتوان نمود
و الابطنیون و اهل بیه احکام الهیه اثبات میکنند پس در چنین جائی اگرچه در حدیث بلفظ فریضه وارد شده است و در حدیث دیگر بلفظ سنت واقع شده است
و احادیث بسیار بلفظ امام وارد شده است که محتمل الامرین است یا امام زمان اظهر است جزم بوجوب نمیکنند مثل غسل جمعه و بقصد قربت و اتمام میسازند
و آنچه بر ما ضعیف ظاهر شده است اینست که مجتهد باصطلاح متاخرین کسی است که جرأتی داشته باشد که هرچه بخاطرش رسد جزم کند و بگوید که حکم الله
این است و نفس قدسی که شرط است باصطلاح ایشان همچنین نفسی بهم رسانیده و اگر کسی تأمل و توقف نماید در احکام الهی میگویند شکاکست و صاحب نفس قدسی
نیست حق سبحانه و تعالی همه را هدایت کند بحق و روی سماعة بن مهران عن الصادق صلوات الله علیه قال لا صلوة فی العیدین
الا مع امام فان صلیت وحدک فلا بأس و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیست نمازی در عید فطر و عید قربان
مگر با امامی یعنی نماز واجب نیست مگر بجماعت یا با امام زمان صلوات الله علیه و اگر تنها نماز کنی باکی نیست یعنی اگر امام عادل نماز نکند مثل زمان آنحضرت که سلاطین
جور غالب بودند و ایشان میکردند و لازم بود که ائمه معصومین صلوات الله علیهم بنماز ایشان حاضر شوند حضرت فرمودند که اگر در اینصورت تنها نماز گذاری باکی
نیست و بنابراین محتملست که مراد از تنها این باشد که امام زمان نماز نکند پس اگر بجماعت نکنند تنها است و احتمال اظهر نیست که غرض این باشد که چنانکه در نماز
جمعه شرطست که بجماعت واقع سازند آنرا همچنین در نماز عید وجوبش مشروطست بآنکه امامی باشد که نماز بجماعت کنند و اگر این شرط متحقق نباشد نماز را منفرد بجا
می آورد مستحبا و روی زرارة بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا صلوة یوم الفطر و الاضحی الا مع امام و باسانید
صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست یعنی بعنوان وجوب در روز عید فطر و عید قربان مگر با امامی که عادل باشد یا امام اصل
و هر دو معنی محتمل است چنانکه احتمال گذشت و احتمال امام اصل درینجا اقربست چون ان تمیز را ندارد که در حدیث سابق بود و در صحیح از زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکه روز عید نماز را با امام بجماعت نکند پس او را نماز نیست و بر او قضا نیست و بهمین مضمون در حسن کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات الله علیهما فرمودند که نیست نماز عیدین مگر با امام و
نمازی مگر با امام و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه وقت قربانی را ذبح میباید کرد حضرت
فرمودند که وقتی که امام از نماز فارغ شود پس عرض کردم که اگر در جائی باشم که امام نباشد و در آنجا نماز جماعت نمیکنند حضرت فرمودند که وقتی که آفتاب
راست بایستد یعنی وقتی که مسلمانان از نماز فارغ شده باشند و بعد از آن فرمودند که باکی نیست که تنها نماز کنی و نمازی نیست مگر با امام و در موثق کالصحیح بل الصحیح منقول
است از معمر بن یحیی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست در عید فطر و اضحی مگر با امام و جمیع این اخبار دلالت بر شان امام زمان
چون در بحث جماعت جائی گذشت در کلام اهل البیت که فرموده باشند که نماز نیست مگر با امام همچنان در نماز جمعه که در آنجا جماعت شرطست بر این عبارت
نفرموده اند بلکه فرموده اند که هرگاه پنج کس جمع شوند یکی از ایشان خطبه بخواند و امامت کند بخلاف این نماز که در اکثر اخبار اشعار بآن شده است که بی امام نماز نیست
ممکن است که مراد این باشد که با وجود امام غیر امام نمیتواند کرد و یا امامی میباید که امام اصل باشد یا منصوب خاص از امام آنحضرت باشد تا واجب باشد و الا مستحبست
خواه منفرد باشد یا با جماعت و در این صورت سنت خواهد بود و بعد از این خواهد آمد و سئل الصادق صلوات الله علیه عن صلوة الاضحی
و الفطر فقال صلهما رکعتین فی جماعة و غیر جماعة و کبر سبعا و خمسا و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست از بعضی اصحاب خود
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز اضحی و فطر حضرت فرمودند که دو رکعت است خواه بجماعت کنی و خواه بغیر جماعت و در رکعت اول هفت
تکبیر بگو و در رکعت دوم پنج تکبیر و روی منصور بن حازم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال مرض ابی صلوات الله علیه یوم
الاضحی فصلی فی بیته رکعتین ثم ضحی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پدرم بیمار شد و دو رکعت نماز عید را در خانه بجا آوردند و قربانی

یا مانند هرچیست ع

از نماز روز فطر و اضحی حضرت فرمودند که نیست نمازی مگر با امام و در صحیح از امام منقولست از زراره که احدهما صلوات الله علیهما ع

یا هفت کس ع

در خانه کردند و کالصحیح منقولست از آنحضرت بهمین عنوان و ایضا در صحیح بهمین عبارت و روی جعفر بن بشیر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله

صلوات الله علیه قال من لم یشهد جماعة الناس فی العیدین فلیغتسل و لیتطیب بما وجد و یصلی فی بیته وحده کما یصلی فی جماعة

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که حاضر نشود در مجمع مردمان در عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بکند بهر چه

یابد از بوی خوش و در خانه خود نماز کند تنها همچنانکه با جماعت میکرد بحسب کمیت و کیفیت و شیخ این زیادتی را روایت کرده است که و حضرت فرمودند که حق

حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید نزد هر نمازی یا نزد هر مسجدی مراد از آن جمعه و عیدین است یا آنکه زینت مطلوب است بغسل و بوی خوش

کردن و عمامه و جامهای سفید نفیس پوشیدن و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست مثل سابق با زیادتی آنکه حضرت فرمودند که در

روز عرفه در شهرهای غیر مکه نیز جمعیت میکنند بی امام و دعا میکنند و در صحیح حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که در این دو عید بیرون

نرود آیا بر او هست که تنها نماز کند حضرت فرمودند که بلی و ظاهر شد از این اخبار صحیحه کثیره که اگر با امام دست بهم ندهد تنها میتوان کرد و ظاهر مراد از تنها است

که با امام و نایب او نباشد اعم از آنکه منفرد کند یا بجماعت و روی منصور بن حمزة العنوی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الخروج

یوم الفطر و الاضحی الی الجبانة حسن لمن استطاع الخروج الیها قال فقلت ارایت ان کان مریضا لا یستطیع ان یخرج اصلی فی

بیته فقال لا و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بیرون رفتن در روز فطر و اضحی بصحرا یا قبرستان خوبست

کسی که تواند رفت گفت عرض نمودم که اگر بیمار باشد و نتواند بیرون رفتن آیا در خانه خود نماز میکند فرمودند که نه و ظاهرا باعتبار بیماری باشد که از بیمار

ساقط است معهذا خوف فتنه نیز هست که عامه گویند که شیعیان اعتقاد بنماز ما ندارند خود نماز میکنند در خانهای خود و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مردمان بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض نمودند که کاش شخصی امر میفرمودید که بعوض

شما در شهر با ما مطلقا نماز میکرد که بعضی از مردمان ضعیف که نمیتوانند آمدن بمصلی با او نماز کنند یا شما خود جفا نکشید و دیگری این تعب را بکشد حضرت

فرمودند که مخالفت سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمیکنم که جانشین قرار دهیم حضرت نکردند من نیز نمیکنم و در شهریکه خود باشم دویم آنکه

من با مردمان اگر جفا بکشیم ثواب باندازه مشقت است دیگر آنکه منسوخ نیست با وجود امام دیگر آنکه سبب بهانه مردمان میشود که بصحرا نروند و کالصحیح از محمد

ابن قیس منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عید بر کسی واجبست که بصحرا رود یعنی تواند رفت و کسی که نرود یعنی نتواند

رفت بر او نماز نیست یعنی واجب نیست و در صحیح از محمد بن قیس منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هرگاه نماز فطر یا اضحی میکردند آهسته میخواندند

که آنها که نزدیک آنحضرت بودند می شنیدند و قرائت ایشان میخواندند و موعظه و تذکیری که در خطبه است در روز فطر و اضحی بعد از نماز است و ظاهر است که

آهسته خواندن از جهت تقیه بوده است چون ائمه عامه بصحرا میرفتند و ایشان ببهانه عذری نمیرفتند یا اول نماز میکردند و بعد از نماز بصحرا میرفتند و در موثق عمار

منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که آیا مر پیشنمازی مردم خانه میتواند کرد در عیدین بر پشت بام یا در بیرون حضرت فرمودند که امامت ایشان نکنند و

زنان بیرون نروند بر ایشان واجب نیست نماز عید و بیرون رفتن از جهت نماز و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر زنان میپوشند تا آنکه ایشان از شما

طلبند بیرون رفتن را چون زنان غیر صالحه با جانب مینمایند و زنان صالحه از ایشان یاد میگیرند و مبادا که شیطان ایشان را فریب دهد یا آنکه غرض ایشان

از بیرون رفتن اظهار تجملست نه از برای خدا بیرون میروند بلکه از جهت مفاخرت با زنان بیرون میروند چنانکه غالب احوال ایشان چنین است و روی ابن

المغیرة عن القسم بن الولید قال سألته عن غسل الاضحی قال واجب الا بمنی فنبغی ان غسل العیدین سنة و باسانید حسنه بصحیح از

عبد الله بن مغیرة منقولست که قاسم گفت سؤال کردم از او یعنی امام جعفر صادق صلوات الله علیه چون قاسم راوی آنحضرتست از غسل عید قربان حضرت فرمودند

که واجبست مگر در منی چون در منی نماز عید واجب نیست و غسل از جهت نماز است غالبا و در موثق عمار وارد است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم

از شخصی که فراموش کند غسل روز عید را تا بعد از نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند که اگر وقت نماز باقی است غسل بکند و نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته

است نمازش صحیح است و هر دو محمولست بر تأکد استحباب چون در صحیح علی بن یقطین وارد است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که غسل

روز جمعه و اضحی و فطر سنت است و فریضه نیست اگر چه ممکن است که سنت واجبه باشد چنانکه در غسل جمعه گذشت و احوط است که مهما امکن ترک ننماید غسل را و الله

تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن المرأة علیها غسل یوم الجمعة و الفطر و الاضحی و یوم عرفة

قال نعم علیها الغسل کله و باسانید صحیحه منقولست که حلبی گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زن آیا غسل روز جمعه و روز

فطر و اضحی و روز عرفه بر او هست حضرت فرمودند که همه غسلها بر او هست یعنی اغسالی که بر مرد هست بر او هست و زیادتی اغسال مختصه او نیز هست بخلاف مرد

که همه غسلها بر او نیست و ظاهرا علی نیز وجوبست و روی السکونی ان یاکل الانسان یوم الفطر قبل ان یخرج الی المصلی و لا یاکل فی الاضحی

إلا بعد الخروج إلى المصلى و سنت جاری شده است که آدمی چیزی بخورد پیش از آنکه روانه مصلی شود در عید فطر و در عید قربان چیزی نخورد مگر بعد از
بیرون رفتن و برگشتن و ظاهرا دلیل از خروج رجوع باید و نکته بعد از وقوع آنکه چون عید فطر بعد از روزه است بنده اطاعت میکند در خوردن چنانکه اطاعت
نمود در گرفتن زیرا که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بنده برخصتهای الهی عمل نماید چنانکه عمل بعزایم و واجبات میکند و در اضحی چون امر بخوردن گوشت
قربانی شده است اولی این است که بعد از برگشتن از قربانی بخورد چنانکه کالصحیح منقولست از جراح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میباید در روز
فطر پیش از نماز چیزی بخورد و در اضحی چیزی نخورد تا امام برگردد از مصلی و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پیش از رفتن
بمصلی چیزی بخورد و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از خوردن در عید پیش از بیرون رفتن فرمودند که بلی و اگر
نخورد باکی نیست و از علی بن محمد نوفلی منقولست که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که در روز فطر افطار بچه نمایم از خاک حضرت امام حسین صلوات
الله علیه و از خرما حضرت فرمودند جمع کرده سنت را با برکت و بهتر این است که اگر خاک تربت خورند بقصد شفای امراض باطنی بخورند و کان علی صلوات الله
علیه یأکل یوم الفطر قبل أن یغدو الی المصلی و لا یأکل یوم الأضحی حتی یذبح و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در
روز فطر پیش از آنکه بمصلی روند چیزی تناول میفرمودند و در عید اضحی چیزی نمیخوردند مگر از قربانی و روی حریز عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال لا تخرج یوم الفطر حتی تطعم شیئا و لا تأکل یوم الأضحی شیئا الا من هدیک و أضحیتک فان لم تقو فمعذور
قال و قال ابو جعفر صلوات الله علیه کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یأکل یوم الأضحی شیئا حتی یأکل من أضحیته
و لا یخرج یوم الفطر حتی یطعم و یؤدی الفطرة ثم قال و کذلک نفعل نحن و باسانید صحیحه بکثره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که در عید فطر بیرون مرو بمصلی تا اندک چیزی بخوری و در عید قربان چیزی مخور مگر از هدی و قربانی که کرده باشی و اگر قدرت بر قربانی نداشته باشی
معذوری زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز عید قربان چیزی نمیخوردند تا از قربانی
خود بخورند و در عید فطر بیرون نمیرفتند تا چیزی نمیخوردند و فطره را نمیدادند پس حضرت فرمودند که ما نیز چنین میکنیم و روی حفص بن غیاث عن
جعفر بن محمد عن ابیه صلوات الله علیهما قال السنة علی أهل الأمصار أن یبرزوا من أمصارهم فی العیدین الا أهل مکة
فانهم یصلون فی المسجد الحرام و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سنت است بر اهل شهرها که از شهرهای خود
بیرون روند در عید فطر و اضحی مگر اهل مکه که ایشان بیرون نمیروند و در مسجد الحرام نماز عیدین را بجا می آورند و روی علی بن رئاب عن ابی بصیر عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال لا ینبغی أن یصلی صلاة العیدین فی مسجد مسقف و لا فی بیت انما یصلی فی الصحراء أو
فی مکان بارز و باسانید صحیحه و حسنه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست نماز عیدین بجا آوردن در مسجد مسقف
سرپوشیده و نه آنکه در بیوت سرپوشیده بجا آورند بلکه میباید که البته در صحرا یا مانند صحرا که گشوده باشد بجا آورند و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه در روز عید فطری متوجه مصلی بودند از جهة آنحضرت حمره که سجاده صغیره بود آوردند حضرت
فرمودند که پس ببرید و فرمودند که این بدعتیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دوست میداشتند که بصحرا یا مکانی گشوده روند که اطراف آسمان
دیده شود و فرمودند که در این بدعت بر فرش و بوریا و حصیر و جانماز سجده و نماز نباید کرد بلکه بر زمین و خاک مطلوبست و بهمین مضمون صحیحه معویة بن عمار از آن
حضرت صلوات الله علیه و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه عن ابیه صلوات الله علیه انه کان اذا خرج یوم الفطر و
الأضحی أبی أن یؤتی بطنفسة یصلی علیها یقول هذا یوم کان رسول الله صلی الله علیه و آله یخرج فیه حتی یبرز لآفاق السماء
ثم یضع جبهته علی الأرض و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون پدرم صلوات الله علیه در روز
عید فطر و اضحی اراده بیرون رفتن داشتند جانمازی از جهة آنحضرت می آوردند و پدرم قبول نمیفرمودند که بر آن نماز کنند و میفرمودند که این روزیست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیرون میفرمودند بجائی که ظاهر باشند نزد آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد آن حضرت ظاهر باشد و پیشانی بر زمین
آن صحرا میگذاشتند و جانمازی نمی انداختند و مهر نمیگذاشتند تا آنکه مشقه باشد و جایزه بیشتر بگیرند و روی اسمعیل بن جابر عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال قلت له أرأیت صلاة العیدین هل فیهما أذان و اقامة قال لیس فیهما أذان و لا اقامة قال لیس فیهما
أذان و لا اقامة و لکن ینادی الصلاة الصلاة ثلاث مرات و لیس فیهما منبر المنبر لا یحرک من موضعه و لکن یصنع للامام
شبه المنبر من طین فیقوم علیه فیخطب الناس ثم ینزل و در صحیح منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که بیان فرمایید که آیا در نماز عید فطر و اضحی اذان و اقامت هست حضرت فرمودند که در این دو نماز اذان و اقامت نیست و لیکن سه مرتبه با آواز بلند

عدم وجوب اکل یوم عید قربان تا بعد از نماز
عدم جواز نماز عیدین در مسجد الا مسجد الحرام
سقوط اذان و اقامت در نماز عیدین

باب صلوة العیدین

میکوید الصلوة را و وقف بهتر است و اگر اعراب دهند نصب جایز است بتقدیر احضروا یعنی حاضر شوید نماز را و رفع جایز است بتقدیر مثل هذه یا جاء
و اگر متصل بگویند احضروا الصلوة وقف میباید کرد و در این دو نماز منبر چوبی را از مسجد بصحرا نمیبرند و لیکن شبیه بمنبر در صحرا از گل میسازند و امام بعد از نماز بر او می
ایستد و خطبه میکند مردمان پس بر زمی آیند و در صحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین دو رکعتست بی اذان و اقامه
و پیش از نماز و بعد از نماز نماز سنتی نیست و احادیث دیگر خواهد آمد وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا تَقْضِ وَتْرَ
لَيْلَتِكَ يَعْنِي فِي الْعِيدَيْنِ إِنْ كَانَ فَاتَكَ حَتَّى تُصَلِّيَ الزَّوَالَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که چون پیش از نماز و بعد از نماز عید نمازی نیست اگر نماز شب یا وتر را در شب نکرده باشی و خواهی که در روز قضا کنی با آنکه گذشت
که قبل از زوال قضا کردن بهتر است در این روز قضا مکن تا ظهر شود بعد از آن هر وقت که خواهی قضا کن وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ رَكْعَتَانِ مِنَ السُّنَّةِ لَيْسَ تُصَلَّيَانِ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ وَ تُصَلَّى فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْعِيدَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْمُصَلَّى لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ لِأَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَعَلَهُ
و در صحیح از ابان از محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز سنت است که در جائی غیر مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله که در مدینه مشرفه است نمیتوان کرد و مخصوص آنجاست که آنحضرت پیش از رفتن بمصلی در آن مسجد دو رکعت نماز کردند و همین جا از قاعده کلیه که سابقا
گذشت مستثنی است وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنَزَةٌ فِي أَسْفَلِهَا عُكَّازَةٌ يَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ يُخْرِجُهَا فِي الْعِيدَيْنِ يُصَلِّي إِلَيْهَا و کالموثق از سکونی منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حضرت عصای تکیه گاهی داشتند که در جائی که می‌نشستند در زیر
بغل میگذاشتند یکسر از او و سر دیگر را بر زمین و آن عصا نیزه آهنی داشت و چون بصحرا میرفتند از جهة نماز عیدین آن عصا را در برابر خود بر زمین میزدند
و رو بآن نماز میکردند و این از جهة ستره بود که مستحب است که در صحرا یا فضا که چیزی در برابر نبوده باشد چیزی بگذارند مانند پالان شتر و کلاه و عصا و در
حدیث سکونی گذشت که اگر بطول نتوان بند کرد بعرض میتوان گذاشت و اگر عصا و امثال آن نباشد خطی بر زمین میکشند که ستره باشد وَسَأَلَ الْحَلَبِيُّ
أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى إِذَا اجْتَمَعَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ اجْتَمَعَا فِي زَمَانِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَنْ
شَاءَ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَأْتِ وَ مَنْ قَعَدَ فَلَا يَضُرُّهُ وَ لْيُصَلِّ الظُّهْرَ وَ خَطَبَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ خُطْبَتَيْنِ جَمَعَ فِيهِمَا خُطْبَةَ الْعِيدِ وَ
خُطْبَةَ الْجُمُعَةِ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز یا در عید فطر و یا عید قربان هرگاه جمع
شود در روز جمعه با جمعه چکنند حضرت فرمودند که جمع شد در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در ایام خلافت ظاهری پس حضرت در خطبه نماز
عید فرمودند که دو عید جمع شده است و جمعی که تعب کشیده اند و باین ثواب فایز شده اند مختارند هرکه خواهد که بنماز جمعه حاضر شود بیاید و هرکه نیاید برا و حرجی نیست
و نیامدن باو ضرر نمیرساند و نماز ظهر بکنند عوض جمعه و حضرت دو خطبه خواندند و قصد خطبه عید و خطبه جمعه کردند چون خطبه عید بعد از نماز است و خطبه جمعه
پیش از نماز و بنابراین میباید که حضرت خطبه جمعه را پیش از ظهر کرده باشند چنانکه در صحیحه ابن سنان گذشت یا عید را دیرتر کرده باشند که خطبه آن بعد از زوال
واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه بمنزله دو رکعت است و پیش از وقت معنی ندارد و محتمل است که چهار خطبه خوانده باشند دو خطبه از جهة عید و دو خطبه از جهة
جمعه و خطبه عید را پیش از زوال کرده باشند و خطبه جمعه را بعد از زوال و باعتبار نوع دو خطبه فرموده باشند و این اظهر است چنانکه ظاهر میشود از دو خطبه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز غدیر که در جمعه واقع شده بود در زمان آنحضرت که اول خطبه غدیر را خواندند و بعد از آن خطبه جمعه را خواندند و نماز جمعه را
بعوض نماز عید بجا آوردند یعنی قصد هر دو کردند و خطبه بعینها در مصباح هست و در باب زیارات مذکور خواهد شد و در موثق از اسحق منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو عید جمع شود از جهة مردم دیگر در پس
بدرستیکه سزاوار آنست که امام در خطبه اول بمردمان بگوید که در این روز دو عید جمع شده است و من هر دو نماز را میکنم هر که خواهد حاضر شود و هر که خواهد که برود
برود که من او را رخصت دادم و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دو عید جمع شد و آنحضرت
خطبه خواندند از جهة عید بعد از نماز عید و فرمودند در آن خطبه که پوشیده نیست که دو عید جمع شده است هر که خواهد که نماز جمعه بکند بماند و هر که نخواهد برود که رخصت است
کلینی رحمه الله بعد از این گفته است که مراد حضرت از رخصت آنست که جمعی که راه ایشان دور باشد مرخصند و بنابراین اختلاف واقع است میان اصحاب جمعی باعتبار
صحت حدیث حلبی گفته اند که رخصت عام است و جمعی جمع بین الاخبار کرده اند و رخصت را مخصوص بدوران کرده اند و ظاهر تخصیص کلینی باعتبار حدیث
اسحق است وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى قَالَ مَنْ أَخْرَجَ الْفِطْرَةَ فَقِيلَ

ستره نماز

حکم صورت اجتماع عید با جمعه

لَه وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّی قال خرج إلی الجبّانة فصلّی و منقولست در حسن کالصحیح که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که تحقیق که رستگاری یافت کسی که زکات بدهد حضرت فرمودند که مراد الهی زکات فطره است که آنرا در روز عید بیرون کنند دیگر پرسیدند که ذکر پروردگار خود را و نماز
کند حضرت فرمودند که ذکر تکبیر است در وقت بیرون رفتن بصحرا و نماز نماز عید است و اکثر مفسران عامه و خاصه نیز چنین تفسیر کرده اند و قطع نظر از قول معصوم
ظاهر آیه نیز همین معنی دارد و احادیث بسیار وارد شده است که فطره را پیش از نماز بدهد و احادیث تکبیر وارد شده است عقیب نمازها پیش از نماز عید و در نماز عید
نیز اخبار متواتره وارد شده است که واجبست در زمان حضور معصوم سخن در زمان غیبت است که واجبست یا سنت و بعد از ورود اخبار ظاهر میشود که مراد الهی
از این آیه همین است و الله تعالی اعلم بمراده وفی روایة السکونی ان النبی صلی الله علیه و آله کان اذا خرج الی العید لم یرجع فی الطریق
الذی بدأ فیه یأخذ فی طریق غیره و در قوی از سکونی منقولست باسناد او از پیش از انس چنانکه مکرر گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
آله هرگاه بصحرا میرفتند از جهة نماز عید از راهی که رفته بودند بر نمی گشتند بلکه از راه دیگر بر می گشتند و احادیث مطلقه نیز وارد شده است که همیشه چنین میکردند
وروی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اردت الشخوص فی یوم العید فانفجر الفجر و انت فی البلد فلا تخرج
حتی تشهد ذلک العید و در موثق و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی که بسفری روی در روز
عید و صبح شود و تو در آن شهر باشی پس بیرون مرو تا نماز عید را بکنی و ظاهرش حرمت است بنابر مذهب مشهور که نهی از جهة حرمت باشد پس اگر روانه شود
بحد ترخص رسیده آفتاب بیرون آید واجبست برگشتن چون طلوع شمس اول وقت نماز عید است و اگر از حد ترخص بگذرد چون صادقست که مسافر است بر
مسافر نماز عید واجب نیست ظاهرش سقوط است و بحسب ابتدای حدیث سفرش حرام است و هرگاه داند که بنماز میرسد واجبست که از انجا مراجعت نماید و اکثر اصحاب
این نهی را حمل بر کراهت کرده اند چون پیش از وقت مکلف نیست و عذر میشود که هرگاه از دو فرسخ واجب باشد حاضر شدن از جهة نماز از باب مقدمه مباح
که متوجه نماز نشود و اگر چه پیش از صبح باشد و همین عذر در نماز جمعه گذشت و احوط آنست که پیش از صبح نیز بسفر نرود و هرگاه که نماز عید واجب باشد وروی
ابن سعد عن الرضا صلوات الله علیه فی المسافر الی مکة و غیرها هل علیه صلوة العیدین الفطر و الاضحی قال نعم الا بمنی
یوم النحر و در صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که مسافر باشد بسوی مکه یا غیر آن آیا نماز عید فطر و اضحی بر او هست حضرت فرمودند
که بلی مگر در منی در روز عید که ساقط است و مشهور میان علما آنست که در سفر نماز عید واجب نیست چنانکه گذشت در جمعه در صحیح ربعی و فضیل که نماز جمعه و عیدین
در سفر واجب نیست پس این خبر محمولست بر استحباب وروی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال النبی صلی الله علیه و آله اذا
کان اول یوم من شوال نادی مناد یا ایها المؤمنون اغدوا الی جوائزکم ثم قال یا جابر جوائز الله لیس کجوائز هؤلاء الملوک
ثم قال هو یوم الجوائز و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون
روز اول شوال میشود منادی ندا میکند از قبل رب العزة که ای مؤمنان در این چاشت حاضر شوید از جهة گرفتن جایزهها از جهة اعمال ماه مبارک رمضان پس
حضرت فرمودند که ای جابر جایزه های حق سبحانه و تعالی مثل جایزه های این پادشاهان نیست پس فرمودند که این روز جایزه هاست یعنی نامش یوم الجوائز است
خواهد آمد احادیث بسیار که روز عید روز جایزه است و نظر الحسن بن علی صلوات الله علیهما الی اناس فی یوم فطر یلعبون و یضحکون فقال
لاصحابه و التفت الیهم ان الله عز و جل جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه یستبقون فیه بطاعته الی رضوانه فسبق فیه قوم
ففازوا و تخلف آخرون فخابوا فالعجب کل العجب من الضاحک اللاعب فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون و یخیب فیه المقصرون
و ایم الله لو کشف الغطاء لشغل محسن باحسانه و مسیء باساءته و کالصحیح منقولست که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نظر کردند در
روز فطری بمردمان که بازی و خنده میکردند پس حضرت خطاب باصحاب خود و اشاره با جماعت فرمودند و التفات حضرت بایشان از اینجهة بود که ببینند
این جماعت و افعال ایشان را و فرمودند که بدرستیکه حق سبحانه و تعالی ماه مبارک رمضان را میدان اسب تاختن مؤمنان گردانیده است یا میدان پروار کردن
اسبهای ایشان ساخته است چون مضمار را بر هر دو معنی اطلاق میکنند و در اینجا هر دو معنی مناسبت دارد تا در این میدان پیشی گیرند بسبب طاعات و
عبادات الهی بخوشنودی او پس جمعی در این میدان تاختند و فایز شدند بخوشنودی حق سبحانه و تعالی و جمعی تقصیر کردند در دویدن و زیان کار شدند پس
جای تعجب است بجمیع تعجبها از کسی که در چنین روزی که نیکوکاران ثواب میدهند و تقصیر کنندگان زیان کرده اند مشغول خنده و بازی باشند و نمیدانند که
از کدام طایفه خواهد بود بلکه میدانند که از جمله مقصرانست و قسم بحق سبحانه و تعالی که اگر حجاب برخیزد و بدانند که اعمال خیر چگونه نافع است و اعمال بد چه نحو
مضر است هر آینه این پرده برخاستن نیکوکار از اشتغال نیکوکاری میکند و بدکار از اشتغال بدکاری خواهد کرد یعنی هر خوبی سعی در خوبیها خواهد کرد چون
ثوابهای آنها را می بیند و هر بدی مشغول عمل خود خواهد گردید که توبه و انابت کند تا اعمال قبیحه اش را زایل گرداند و صفات ذمیمه اش را مبدل گرداند بصفات

حسنه کی متوجه لهو و لعب خواهد شد و بر عالم البصیر مخفی نیست حسن تشبیهات و استعارات و ترشیحات که در این موعظه حسنه مندرج است و باید که تدبر در ظاهر

است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عید للمسلمین اضحی و لا فطر الا و هو یجدد فیه لآل محمد حزن قیل و لم ذلک قال

لانهم یرون حقهم فی ید غیرهم و منقولست از حضرت امام محمد باقر در موثق کالصحیح از عبد الله بن سنان که خواهد آمد و کلینی روایت کرده است از عبد الله

ابن دینار و این اظهر است زیرا که عبد الله بن سنان بخدمت آنحضرت نرسیده است و عبد الله بن دینار راوی حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر

است صلوات الله علیهما و ظاهر است سهو از نساخ شده است زیرا که صدوق در علل از ابن دینار روایت کرده است و لیکن چون در اصل چنان است مشایخ اعتماد

بر آن کرده اند و حکم بصحت آن کرده اند که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر روز عید فطر و عید اضحی که میشود البته حزن آل محمد سلام الله علیهم تازه میشود

پرسیدند که چرا چنین میشود حضرت فرمودند که سبب آنست که حق خود که امامت است در دست غیر خود می بینند و محتمل است که اصل امامت باشد و نماز

از لوازم آن باشد و ظاهر این حدیث نیز همین است که غیر معصوم امامت نتواند کرد و شکی در این نیست که با حضور معصوم نماز جمعه و عید را دیگری نمیتواند کرد و ظاهر

است که غم ایشان از جهت بوده که میدیده اند که عالمیان بر ضلالتند و با کفر و فسق علانیه امامت خلایق میکنند و احکام الهی را ضایع کرده اند و می کنند

چنانکه دعای اضحی و جمعه صحیفه کامله نیز بر این معنی دلالت دارد که اللهم ان هذا المقام لخلفائک یعنی خداوندا این مقام که امامت نماز عید و جمعه

باشد یا امامت کبری از جهت خلیفههای تست و از جهت برگزیدگان تست و این مرتبه امنای تست که حافظان دین و علوم و اسرار الهی اند بسبب مرتبه عظیمه

که ایشان را کرامت فرموده و آن مرتبه را از ایشان غصب کرده اند تا آنکه خلیفههای تو و برگزیدگان تو مغلوب و مقهور شده اند و جامه امامت و خلافت

ظاهری را از تن ایشان کنده اند و نمیدانند که برهنه کنند و خلفای تو می بینند که احکام تو مبدل شده است و کتاب ترا از پشت سر انداخته اند و واجبات ترا

تحریف نموده اند از آن وجهی که تو مقرر ساخته و سنتهای پیغمبر ترا ترک نموده اند پس ظاهر شد که غم ایشان نه از جهت سلب جاه ایشانست و همین گفتگوی کفره

حکماست که میگویند انبیا نیز حکما بوده اند و حب جاه ایشان را بر این داشته است که جنگ میکرده اند و حاشا که دنیا و عقبی نزد ایشان اعتبار پر کاهی داشته

باشد چنانکه در شان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که ما زاغ البصر و ما طغی در شب معراج که بهشت و حوران و غلمان را بر آن حضرت

گردانیده بودند اصلا نظر صحیحکت از گوشه آن نکرده از نظر کردن نیز او را نهی بهم رسید و صلوة العیدین رکعتان فی الفطر و الاضحی لیس

قبلهما و لا بعدهما شیء و لا تصلیان الا مع امام فی جماعة و من لم یدرک الامام فی جماعة فلا صلوة له و لا قضاء علیه و لیس

فیهما اذان و لا اقامة اذانهما طلوع الشمس یبدأ الامام فیکبر واحدة ثم یقرأ الحمد و سبح اسم ربک الاعلی ثم یکبر خمسا

یقنت بین کل تکبیرتین ثم یرکع بالسابعة و یسجد سجدتین فاذا نهض الی الثانیة کبر و قرأ الحمد و الشمس و ضحیها ثم کبر تمام

اربع تکبیرات مع تکبیرة القیام ثم رکع بالخامسة و نماز عید فطر و قربان دو رکعت است در روز عید فطر و عید قربان پیش از این دو نماز و بعد از این

تا زوال نماز نافله نیست چنانکه گذشت و این نماز را نمیتوان کرد الا با امام زمان یا امام جماعت و کسی که نرسد با امام در نماز جماعت پس نماز او نماز نیست اگر چه بکند

و بر او قضا نیست و این دو نماز را اذان و اقامت نیست اذان هر دو طلوع آفتابست ابتدا میکند امام و تکبیر احرام میگوید و بعد از حمد سبح اسم میخواند پس پنج

تکبیر میگوید و میان هر دو تکبیر قنوت میخواند پس تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است میگوید و دو سجده میکند و چون میخواهد که برخیزد تکبیر میگوید و بعد از حمد سوره

و الشمس را میخواند پس چهار تکبیر را تمام میکند با تکبیر قیام یعنی سه تکبیر دیگر میگوید که با تکبیر قیام چهار تکبیر شود پس تکبیر پنجم میگوید و برکوع میرود و نماز را تمام

میکند و احادیث بسیار در این باب وارد شده است از آنجمله صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که چون از کیفیت نماز عید پرسیدند حضرت فرمودند

که دو رکعت است که پیش از آن و بعد از آن نمازی نیست و اذان و اقامه ندارد و دوازده تکبیر میگویند اول تکبیر احرام میگوید و سوره حمد و سوره و الشمس را

میخواند و بعد از آن پنج تکبیر میگوید دیگر تکبیر رکوع را میگوید و برکوع میرود که هفت تکبیر گفته باشد پس دو سجده میکند و برمیخیزد و حمد را میخواند و سوره

اینکه حدیث الغاشیه را میخواند و چهار تکبیر میگوید و دو سجده میکند بعد از رکوع و تشهد میخواند و سلام میدهد حضرت فرمودند که حضرت رسول خدا چنین نماز کرد

و خطبه بعد از نماز است و عثمان پیش از نماز مقرر ساخت و میان دو خطبه می نشینند اندکی و سزاوار است که امام در روز عیدین برد یمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد

خواه در زمستان و خواه در تابستان و بصحرا رود چنانکه نظر باطراف آسمان تواند کرد و نماز را بر حصیر نکند و سجده بر حصیر نکند و حضرت رسول الله ابتدا میفرمودند

مردمان میکردند و در صحیح از محمد از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که نماز پیش از دو خطبه است و تکبیر بعد از قرائتست هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در دوم است

و اول کسی که این نماز را بعد از خطبه کرد عثمان بود و چون آن اعمال قبیحه را کرد مردمان نمی ایستادند که خطبه او را بشنوند خطبه را مقدم داشت تا بشنوند خواهی نخواهی

و در صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در فطر و اضحی دوازده است تکبیر احرام میگوید و قرائت میکند و

بعد از قرائت پنج تکبیر میگوید و تکبیر هفتم را از جهت رکوع میگوید و برکوع میرود و در رکعت دوم بعد از قرائت چهار تکبیر میگوید و تکبیر پنجم برکوع میرود و

در رکعت

فرمود ند که سزاوار نیست که امام جامه بسیار در آبر دیبا پوشد و عمامه بر سر گذارد در زمستان و تابستان و بهمین مضمون است صحیحه یعقوب از حضرت موسی ابن جعفر صلوات الله علیهما با زیادتی آنکه میان تکبیرات دعا بخوانند و احادیث کالصحیحه بسیار است که مشتملند بر دوازده تکبیر هفت در اولی که شش تکبیر آن بعد از قرائت است و پنج در رکعت دویم بعد از قرائت و آنچه صدوق ذکر کرده است از تکبیر در رکعت دویم وقت برخاستن در حدیثی ندیده ام و آنچه ذکر کرده است که تکبیر بعد از قرائت است در رکعت اولی مشهور عمل باین است و ظاهر صدوق مخیر میداند چون اول چنین گفته است و بعد از آن حدیث کنانی را ذکر کرده است که تکبیر پیش از قرائت است و موافق این حدیث است صحیحه عبد الله بن سنان و صحیحه حلبی و صحیحه هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیحه اسمعیل از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و از طرفین احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است و حمل بر تخییر اظهر است اگرچه شیخ این اخبار را حمل بر تقیه کرده است و علی ای حال شکی نیست که عمل باخبار سابقه اولی است چون اشهر است میان اصحاب الله تعالی بعلم وقد روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التکبیر فی العیدین فقال اثنتا عشرة سبع فی الاولی وخمس فی الاخری واذا قمت فی الصلوة فکبر واحدة وتقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت والقدرة والسلطان والعزة اسئلک فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تصلی علی ملائکتک المقربین وانبیائک المرسلین وان تغفر لنا ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات اللهم انی اسئلک من خیر ما سئلک عبادک المرسلون واعوذ بک من شر ما عاذ منه عبادک المخلصون الله اکبر اول کل شیء وآخره وبدیع کل شیء ومنتهاه وعالم کل شیء ومعاده ومصیر کل شیء الیه ومرده ومدبر الامور وباعث من فی القبور قابل الاعمال ومبدی الخفیات ومعلن السرائر الله اکبر عظیم الملکوت شدید الجبروت حی لا یموت دائم لا یزول اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون الله اکبر خشعت لک الاصوات وعنت لک الوجوه وحارت دونک الابصار وکلت الالسن عن عظمتک والنواصی کلها بیدک ومقادیر الامور کلها الیک لا یقضی فیها غیرک ولا یتم منها شیء دونک الله اکبر احاط بکل شیء حفظک وقهر کل شیء عزک ونفذ کل شیء امرک وقام کل شیء بک وتواضع کل شیء لعظمتک وذل کل شیء لعزتک واستسلم کل شیء لقدرتک وخضع کل شیء لملکک الله اکبر وتقرء الحمد وسبح اسم ربک الاعلی وتکبر السابعة وترکع وتسجد وتقوم وتقرء الحمد والشمس وضحیها وتقول الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة تتمه کله کما قلت اول التکبیر یکون هذا القول فی کل تکبیرة حتی یتم خمس تکبیرات و کالصحیح منقولست از کنانی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر در عیدین حضرت فرمودند که دوازده تکبیر است هفت تکبیر در رکعت اول پنج در رکعت دویم و چون بنماز برخیزی تکبیر احرام بگو و میگوئی آنچه ترجمه اش اینست گواهی میدهم که نیست خداوندی بجز معبود برحق و خداوند مطلق حال آنکه او یگانه است در ذات و صفات و او را در ذات و صفات شریکی نیست و گواهی میدهم که محمد بنده خاص اوست و فرستاده اوست خداوندا توئی که بزرگواری و عظمت ترا سزاست و اهل جود و بزرگی و قدرت و پادشاهی و عزتی از تو سؤال میکنم در این روزیکه آنرا عید مسلمانان کرده و سبب شرف و زیادتی منزلت محمد گردانیده صلوات و درود حق سبحانه وتعالی براو و بر آل او باد سؤال میکنم که درود و صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه صلوات فرستی بر فرشتگانی که مقرب بارگاه تواند و پیغمبرانی که فرستاده تواند و آنکه بیامرزی ما را و جمیع مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلم و زنان مسلمه زنده های ایشان و مرده های ایشان را خداوندا از تو سؤال میکنم از بهترین چیزهائی که از تو سؤال کرده اند بندگانی که پیغمبران مرسل تواند و پناه بتو می آورم از شر آنچه پناه بتو آورده اند بندگانی که تو ایشانرا خالص گردانیده از همه بدیها یا ایشان خود را خالص ساخته اند از هر آرزو و مرادی غیر از محبت و رضای تو خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که او را وصف تواند کرد و آنچه او ندیکه اول همه اشیاست و او بوده و دیگر هیچ نبوده و آخر همه اشیاست که همه خواهند مرد و او باقی خواهد بود یا آنکه او اشیا را موجود کردانیده است و بازگشت همه باوست یا آنکه خلق همه را او کرده است یعنی در راهی که اهل معرفت دارند که از وجب بمکن آمده یا از ممکن بواجب مبدع اشیا همه اوست که همه را از کتم عدم بوجود آورده است و غایت و منتهای اشیا اوست که بازگشت همه باوست یا باو خواهد بود در عقبی و بهمه چیزی داناست و عود همه باوست در وجود و موت و احیای دیگر و بازگشت همه باوست در دار عقبی یا از مرگ و بعث بعد از آن و تدبیر همه اشیا باوست و زنده کننده مردگانست از قبرها اوست قبول کننده اعمال بندگانست و ظاهر کننده پنهانهای ایشانست در دنیا هر گاه خواهد و همچنین در عقبی

دعای قنوت نماز عید

امرک وقام کل شیء ع بملکک

آشکار کننده اسرار است در دنیا و عقبی حق سبحانه و تعالی ازان بزرگترست که عقول و افهام مقربان بکنه ذات مقدس او تواند رسید آن خداوندی که پادشاهی او عظیم است و قهاریت او شدید است زنده است که او را مردن نیست و ابدی است که او را زوال نیست هرگاه اراده ایجاد چیزی کند همینکه میگوید یعنی اراده میکند که باش موجود میشود خداوند عظیم ازان اعظمست که بعظمت و توان رسید همه آواز ها نزد تو پست است و همه رو ها نزد تو ذلیل است و بر خاک مذلت است و همه بصیرتها و عقلها نزد ادراک تو حیرانند و همه زبانها نزد وصف عظمت تو لالند و اختیار همه بدست تست و ناصیه موی پیشانی است و کسی که از او گرفت بدست خود است شخص ذلیل آدمی شود و اندازه همه کارها از حیات و ممات و روزی و فقر و غنا باراده تست غیر تراد در آنها حکمی نیست و حکم نمیتوانند کرد و چیزی بدون اراده تو تمام نمیشود و واجب الوجود بالذات ازان اعظم است که ممکنات ناقص بالذات با و تواند رسید حفظ تو احاطه کرده است اشیا را و غیر تو در آنها حکم نمیتوانند کرد و قهاریت همه اشیا را مقهور گردانیده است و حکم تو در هر چیزی جاریست و وجود همه قایم بتست یا از عزت تو بر پاست هر چیزی و هر چه هست نزد عظمت تو پست و بی اعتبار است و جمیع اشیا نزد بزرگواری تو ذلیلند و همه ممکنات نزد قدرت تو گردن نهاده اند و هر چیزی نزد پادشاهی تو خاضع و بیچاره اند الله تعالی ازان اعظم است که وصف ذره از عظمت او توانکرد یا بآن توان رسید و بعد ازان سوره حمد و سبح اسم ربك الاعلى بخوان و تکبیر هفتم که تکبیر رکوعست میگوئی و برکوع و سجود میروی و بر میخیزی و وصل میکنی قرائت ابتدائت و سوره حمد و سوره و الشمس را میخوانی و میگوئی که خداوند تعالی ازان بزرگترست که کسی بزرگی او تواند رسید و سه تا دیگر را میخوانی و دعای اول را در میان پنج تکبیر که میگوئی چهار مرتبه میخوانی بخلاف رکعت اول که بعقیب هر تکبیری دعائی بود مخصوص او و در اینجا همان دعا مکرر میشود چهار مرتبه و خلافست در وجوب تکبیرات تسعه زایده درین نماز جمعی قایلند بوجوب آنها چون اخبار آن متواترست و جمعی قایلند باستحباب چون در صحیح زراره وارد است که عبد الملک از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد از نماز عیدین حضرت فرمودند که نماز هر دو مثل یکدیگرند امام تکبیر احرام میگوید ایستاده مثل نمازهای یومیه پس در رکعت اول سه تکبیر زیاد میکند و در رکعت دویم سه تکبیر بغیر از تکبیرات نماز و رکوع و سجود و اگر خواهد سه و پنج و اگر خواهد پنج و هفت که هر دو طاق باشد تکبیر شان و قریب باین است صحیحه غنوی از حضرت امام جعفر صادق و جمعی متقدمین این دو حدیث را حمل کرده اند بر تقیه و این اظهر است و بر تقدیر وجوب تکبیرات خلافست در وجوب دعا و بر تقدیر وجوب خلافست که دعاهای منقوله واجبست یا هر دعائی خوبست اما آنچه واجب نمیدانند مستندشان این است که احادیث صحیحه وارد شده است که نماز عیدین با تکبیرات محض بیان فرموده اند و اما آنکه دعای خاصی واجب نیست آنست که دعاها در دو حدیث موافق نیست غالبا و این علامت استحبابست یا آنکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از آنچه میباید خواند میان تکبیرات در عیدین حضرت فرمودند که هر چه خواهی از سخنان خوب بگو و در موثق سماعه منقولست که آنحضرت فرمودند که سزاوارست که تضرع و دعا کند در میان هر دو تکبیری و کالصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند در میان هر دو تکبیری در نماز عیدین اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَصَلِّ عَلٰى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است بهمین نحو از اللهم اهل الکبریاء تا آخر و قریب باول است عبارت فقه رضوی و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که میان هر دو تکبیر در نماز عیدین میگوئی اَللّٰهُ رَبِّي اَبَداً وَالْاِسْلَامُ دِينِي اَبَداً وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي اَبَداً وَالْقُرْآنُ كِتَابِي اَبَداً وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي اَبَداً وَعَلِيٌّ وَلِيِّي اَبَداً وَالْاَوْصِيَاءُ اَئِمَّتِي اَبَداً وَالْحَسَنُ وَلِيِّي اِمَامِي اَبَداً تا آخر وَلَا اَحَدَ اِلَّا اللّٰهُ و مشهور و متداول عبارت مصباح کبیر است و آن اینست اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ و همه خوبست و جمع بهترست اگر سبب ملال ماموبان نشود و کالصحیح منقولست که با هر تکبیری دستها را بردارد و بلند خواندن مستحبست چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در عیدین عمامه بر سر میکردند در زمستان و تابستان

و مراهین هیچ پیشند و امام را نشر اوار این است که چنین کند و قرائت را بلند بخواند چنانکه در جمعه بلند میخوانند و اما سورها ظاهر آنستکه هر سوره که خواهند بخوانند چنانکه ظاهر کالصحیح اسمعیل جعفی است ولیکن بهتر آنستکه در رکعت اول سبح اسم بخوانند و در دویم والشمس چنانکه گذشت در حدیث کنانی و مذکور است در حدیث کالصحیح جعفی و در صحیح جمیل منقولست که حضرت فرمودند که سوره والشمس و هل اتیک و امثال اینها را بخوانند و در صحیحه معویه در رکعت اول والشمس و در رکعت دویم هل اتیک بخوانند و اگر گاهی بخواند اول را بجا آورد و گاهی باین نحو بهتر است تا عمل بهمه روایات کرده باشد و در صحیح محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عیدین ناچار است از عمامه و ردای برد یمانی و در نماز جمعه فی عمامه و برد ضرور نیست و ظاهر خصوصیت همین دخل ندارد و پس اگر شال کشمیری باشد خوبست میباید که تحنیک باشد و از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از آنکه سلاح با خود بیرون برند مگر آنکه دشمنی حاضر بوده باشد و در موثق سماعه وارد است که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند و در صحیح زراره گذشت که اذان عیدین طلوع شمس است و در صحیح اسمعیل گذشت که سه مرتبه الصلوة میگویند و جمع باین نحو است که عنوان اعلام بیرون رفتن طلوع شمس است و اعلام وقت نماز الصلوة است و در حسن کالصحیح منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چون روز عید شد مامون کس بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرستاد که سوار شوید و بنماز عید حاضر شوید حضرت پیغام فرستادند که میان ما و شما شرطها و عهدها شد که در این امور مرا داخل نسازید یعنی نماز عید را امام میکند مامون فرستاد که میخواهم که در خاطرهای مردمان جا کند خلافت و ولایت عهد تو و میخواهم که فضل تو بر عالمیان ظاهر شود و کر حضرت مدافعه فرمودند و او مبالغه از حد گذرانید تا آنکه مرتبه آخر حضرت فرمودند که اگر مرا معاف داری بهتر است نزد من و اگر معاف نمیداری بنحوی که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما بیرون رفته اند من بیرون میروم مامون گفت بهر عنوان که میخواهید بیرون روید پس مامون امر کرد امرا و وزرا و سایر مردمان که همه سوار شوند و بامدادی بر در خانه حضرت حاضر شوند پس مردمان از جهت تماشا و دیدن آن حضرت در راهها و پشت بامها نشستند از مردان و زنان و اطفال و امرا و لشکریان همه در در خانه حضرت حاضر شدند پس چون آفتاب طالع شد حضرت غسل عید کردند و عمامه دستار سفید بر سر کردند و یک سر آنرا پیش سینه انداختند و یکسر را از پشت سر و دامن برزدند و بندگان و خدمتکاران را نیز فرمودند که شما نیز چنین کنید پس عصایی بدست گرفتند و از خانه بیرون آمدند و ما پیش پیش میآمدیم و حضرت پا برهنه کرده بودند و زیر جامه را تا نصف ساق برزده بودند و دامن جامهها را همه برزده بودند پس چون حضرت براه افتادند و ما پیش پیش می آمدیم حضرت سر بجانب آسمان کردند و چهار تکبیر گفتند چنان ظاهر بود که آسمان و در و دیوار جواب آنحضرت میگفتند و امرا و لشکر بر در خانه سواره ایستاده بودند مهیا شده و سلاح پوشیده و بانهایت زینت پس چون ما باین صورت در آمدیم و حضرت با آن هیئت بیرون آمدند اندک توقفی بر در خانه فرمودند و گفتند الله اکبر الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و ما نیز با آواز بلند این تکبیر را گفتیم و چون امرا و لشکریان حضرت را باین عنوان مشاهده نمودند همگی خود را از اسبها انداختند و موزهها را دور انداختند چون حضرت را دیدند که پا برهنه است و چون این حال را مشاهده نمودند همه بگریه و زاری افتادند که شهر بلرزه در آمد و همه یکصدا شدند و حضرت هر ده گام که میرفتند می ایستادند و سه مرتبه تکبیر را میگفتند و یاسر گفت که چنان پنداشتیم هر مرتبه که حضرت این تکبیر را میگفتند که آسمان و زمین و در و دیوار جواب آنحضرت میدادند و مرو یکصدا شده بود از گریه و افغان مردمان و این خبر بمامون رسید فضل ذو الریاستین گفت یا امیر المؤمنین اگر آنحضرت با این حال بمصلی برسد مردمان همه مفتون او خواهند شد و ما همه کشته خواهیم شد مصلحت در این است که بطلبید که برگردد پس مامون بخدمت حضرت فرستاد که شما را بتعب انداختیم و ما راضی نمیشویم برگردید حضرت موزه را طلبیدند و پوشیدند و برگشتند و همین حدیث در صحیح از ریان بن الصلت نیز منقولست و بهتر آنستکه زنان جوان بیرون نروند چنانکه گذشت و در صحیح عبد الله بن سنان مرویست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زنان باکره بی شوهر را رخصت بیرون آمدن داده اند از جهت تحصیل روزی یعنی اگر خوردنی خواهند و کسی نداشته باشند بیرون میتوانند آمد و از مشایخ شنیده ایم که مراد از تحصیل رزق تحصیل شوهر است بسبب یاد و ام که سبب رزق است و اعم از هر دو اظهر است و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر امام لازم است که در روز عیدین و روز جمعه زندانیان را رخصت دهند که بنماز حاضر شوند و بر ایشان کسان بگمارند که نگریزند و چون از نماز فارغ شوند باز ایشان را بحبس فرستند چون ایشان نیز مکلفند بنماز جمعه و عیدین پس جمع بین الحقین باین نحو است که فرموده اند و در صحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه وقتی برسیم که امام از نماز فارغ شده باشند و در خطبه باشند چه حکم دارد حضرت فرمودند که می نشینی تا امام از خطبه فارغ شود پس برمیخیزی و نماز عید را میکنی یعنی بهر عنوان که باشد خواه بجماعت و خواه فرادی و ظاهرا اگر وقت باشد متعین است که دو رکعت بکنند و اگر وقت گذشته باشد یا آنکه زوال شده باشد قضا ندارد چنانکه در صحیحه حسنه کالصحیحه زراره وارد است که قضا ندارد و در حدیث وهب بن وهب از حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله وارد است که کسی را که نماز عید فوت شود چهار رکعت نماز بگذارد و نقل کرده اند روایت و رکعتین او علی ای حال قضای نماز عید نیست بلکه سنتی است که شاید حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب نماز عید را

کیفیت نماز عید گزاردن حضرت امام رضا

حکم خارج شدن زنان از خانه برای نماز عید

قضای نماز عید در غیر وقت

با و تفضل فرماید و وهب اگرچه سنی است و ضعیف است ولیکن جمعی در احادیث سنن مسامحه مینمایند باعتبار حدیث صحیحی که گذشت که اگر عمل کنند حق سبحانه و تعالی
آن ثواب را میدهد اگرچه در واقع دروغ باشد و فی الحقیقه بحدیث صحیح عمل کرده اند بسند ضعیف والله تعالی یعلم و خطب امیر المؤمنین صلوات الله
علیه یوم الفطر فقال الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون لا
نشرک بالله شیئا ولا نتخذ من دونه ولیا والحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض وله الحمد فی الآخرة وهو الحکیم
الخبیر یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم الغفور کذلک الله لا اله الا هو
الیه المصیر والحمد لله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم اللهم ارحمنا برحمتک
واعممنا بمغفرتک انک انت العلی الکبیر والحمد لله الذی لا مقنوط من رحمته ولا مخلو من نعمته ولا مؤیس من روحه
ولا مستنکف عن عبادته بکلمته قامت السموات السبع واستقرت الارض المهاد وثبتت الجبال الرواسی وجرت الریاح اللوا
قح وسار فی جو السماء السحاب وقامت علی حدودها البحار وهو اله لها وقاهر یذل له المتعززون ویتضاءل له المتکبرون
ویدین له طوعا وکرها العالمون نحمده کما حمد نفسه وکما هو اهله ونستعینه ونستغفره ونستهدیه و منقول است که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز فطر این خطبه را خواندند که ترجمه اش اینست جمیع حمدها و ثناها مخصوص ذات مقدس واجب بالذاتی است که از کتم عدم بوجود
آورده است آسمانها و زمین با آنچه در میان آنهاست بنابر آنکه جنس محلی بلام مفید عموم است اگر جنس او باشد شامل همه است در اینجا چنانکه در احادیث متواتره وارد
شده است هفت زمین را آفریده و مقرر ساخت تاریکیها و روشنی ها بسبب آنکه زمین را در میان آسمانها بازداشته است و افلاک را بحرکت فلک اطلس که
عرش است متحرک ساخته است و آفتاب و ماه و ستارگان و آتش را آفریده است و همچنین ظلمت جهل و کفر و ضلالت و نور علم و ایمان و هدایت را مقرر ساخته
است و بعد از این همه آثار خلق جمعی که کافر شدند مخلوق را عدیل خالق گردانیدند جمعی آفتاب و ماه و ستارگان را میپرستیدند و جمعی سنگ و چوب و درخت را نیز
واجب الذات گردانیدند و جمعی ملائکه و عیسی و مریم و عزیر و ائمه هدی را خدا میدانستند یا شریک خدا ما حمد میکنیم که ما هیچ چیز را شریک حق سبحانه و تعالی
نمیدانیم و غیر او را ولی و معین و ناصر خود نمیدانیم و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست که مر او راست جمیع آنچه در آسمانهاست و جمیع آنچه در زمینها
و همه مخلوق و مربوب و مملوک اویند و مر او راست جمیع ثناها در آخرت چنانکه همه مخصوص اوست در دنیا بلکه در آن نشأه ظاهرتر است چون در این نشأه بعضی
از نعم بسبب واسطها می آید و در آن نشأه بیواسطه میرسد با آنکه نعمتهای دنیوی اغلب فانی و زایل است و نعم اخروی همه باقی و دایمست و اوست که غیر او
را داناست بآنچه آفریده است و آنچه اصلح است بحال اغلب فانی و زایل است و نعم اخروی بندگان کرده میکند و مطلع است بر احوال همه از پنهان و آشکار
عالم است بآنچه فرو میرود در زمین از دانه و باران و اموات و امثال اینها و آنچه بیرون میآید از زمین از حبوب و اشجار و ثمار و اموات که زنده میشوند
در قیامت صغری و کبری و میداند هر چه را بزیر می آید از آسمان مانند فرشتگان و باران و ارزاق و مقادیر و رحمت و نقمت و آنچه را که عروج میکند در آسمان
مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخارات و ارواح مؤمنان و اوست خداوندیکه مهربانست و آمرزنده عاصیانست هر چند مخالفت و معصیت کنند اما
البته و بدون آن هرگاه خواهد و قابل رحمت باشد چنانچه فرموده است که شرک را نمی آمرزد و غیر شرک را می آمرزد از برای هر که میخواهد و نیست و با این صفات
موصوف است خداوندیکه نیست خداوندی بغیر او و بازگشت همه بسوی اوست و هر سپاس و ستایشی مخصوص خداوندیست که بقدرت کامله خود نگاه داشته آسمانها
است از وقوع بر زمین و زمینیان مگر باذن او یا آنکه اسباب وقوعش بهم رسیده است که آن شرک است چنانکه فرموده است که نزدیکست که آسمانها از هم
بپاشند و زمین قرار نگیرد و کوهها از هم بپاشند بسبب آنکه از جهت خداوند خود فرزند مقرر ساخته اند خداوندا ما را برحمت دنیا بسبب تحقق رحمت بخشا و ما همه
مؤمنان که بیچارگان و گناهکارانیم مغفرت خود را شامل حال ما گردان بدرستی که توئی بزرگوار بلند مقدار عظیم الکبریاء و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که
ناامیدی از رحمت او نیست یا جای ناامیدی نیست چون بخشش غیر متناهی است و نیست کسی که از نعمت او خالی باشد و ناامیدی نیست از رحمتهای خفیه او و
کسی نیست که گردنکشی کند یا جای گردنکشی نیست از بندگی او و بیک کلمه که گفت باش برپا ایستاد هفت آسمان و بیک کلمه کن قرار گرفت زمینها که محل استراحت
و نشو و نمای خلایق است یا مراد از کلمه اراده اوست که هرگاه تعلق بچیزی گرفت موجود است و بآن کلمه ثابت شد بر جای خود کوههای عظیم بلند که بر جای
خود ایستاده اند و بآن کلمه روان شد بادهائی که آبستن کننده درختانست و روانه شد در میان آسمان و زمین ابرها و دریاها بر اطراف زمین قرار گرفت که
چنین محسوس میشود که بر اطراف آنهاست یا بر اطراف آسمان بهمین معنی و اوست که خداوند همه است و همه مقهور اویند و ذلیلند نزد عظمت قهاریت او
قهاران یا مانند پادشاهان ارجمندند نزد عالمیان و حقیرند نزد بزرگواری او متکبران که بر عالمیان بزرگی میکنند و خود را در مقام حقارت میدارند نزد او
و مطیع و منقاد اویند خواهی نخواهی عالمیان جمعی از طوع و رغبت جمعی از روی کراهت و مذلت مطیع فرمان اویند همچنین حمد و ستایش میکنیم او را چنانچه

شرح از جهة نماز جمعه بعد از آنکه اذان نشنوی حرز و خطب صلوات الله علیه فی عید الاضحی فقال الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و
الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و له الشکر فیما اولانا و الحمد لله علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و کان علی
صلوات الله علیه یبدء بالتکبیر اذا صلی الظهر من یوم النحر و کان یقطع التکبیر آخر ایام التشریق عند الغداة و کان یکبر فی
دبر کل صلوة فیقول الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد فاذا انتهی الی المصلی تقدم فصلی بالناس بغیر
اذان و لا اقامة فاذا فرغ من الصلوة صعد المنبر ثم بدء فقال و منقول است کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عید قربان
خطبه فرمودند و قبل از آن در وقتی که متوجه مصلی بودند از جهة تعلیم که بعد از نماز بگویند یا از جهة صبر نمودن تا مردمان جمع شوند قبل از صلوة تکبیر فرمودند و چون
صدوق از کتاب خطب روایت نموده است و در کتاب این عبارات مقدم بر خطبه بوده است نوشته است و دور نیست که با تقدم این عبارات عبارتی بوده باشد
که مربوط بآن بوده باشد و آنرا ذکر نکرده باشد یا آنکه گمان کرده است که داخل خطبه است سهواً و آنچه از مصباح ظاهر میشود آنست که تکبیرات تا بهیمة الانعام
از خطبه است و بعد از آن الله اکبر نه تکبیر شروع خطبه است تا باخر و صدوق همه را در میان در آورده است از و کان علی تا فقال و ترجمه تکبیرات
است که واجب الوجود بالذات از آن بزرگتر است که بذات مقدس او توان رسید یا بذات او را وصف توانکرد خدا و ند عالمیان از آن عظیم است که بصفات
او توان رسید یا وصف توانکرد از اینجهت صفات او عین ذات او است نیست خداوندی که سزای پرستش باشد مگر خداوند معبود بحق و خداوند از آن
اعظم است که کسی عبادت او تواند کرد چنانکه حق بندگی او است و واجب بالذات اکبر و اعظم است از آنکه او را تصور توان نمود و جمیع محامد مخصوص ذات
مقدس او است چون جمیع کمالات مخصوص او است خداوند خود را اعلی است یاد میکنیم بر نعمتی که اعظم نعم است که ان نعمتی که باشند کار ارز خود هدایت فرموده است ما را
براه راست در آورده است یا آنکه متعلق باشد به لله الحمد و الله اکبر معترضه باشد یعنی محامد مخصوص او است چون انعام کرده است بر ما نعمتهای لا یتناهی
و لا یحصی و محامدی که خود کرده است خود را مخصوص او است بر این نعمت که روزی کرده است ما را این حیوانات را که میکشیم در این روز از گاو و گوسفند و
شتر که غذای ما باشد و از انها بهره های دیگر یابیم و مقرر بود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ابتدا باین تکبیر میفرمودند در عید اضحی بعد از نماز ظهر تا
بعد از نماز صبح روز آخر ایام تشریق که آن ایام روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است و آنحضرت در عقیب نماز واجبی این تکبیر را میخواندند که ترجمه
گذشت و ظاهر الی آخره داشته است از قلم نساخ افتاده است پس چون بمصلی رو دیا چون آنحضرت بمصلی میفرمودند پیش می ایستادند و امامت مردان
میکردند بی اذن و اقامت و چون از نماز فارغ میشدند بر منبر میرفتند و ابتدا باین خطبه میفرمودند و چون تأمل میکنی ظاهر میشود که تغییرات عبارات بسبب
فساد ناشده است و آثار و روایات صحیحه که در تکبیرات وارد شده است از آنجمله در صحیح از منصور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر
قول حق سبحانه و تعالی و اذکروا الله فی ایام معدودات یعنی خداوند تعالی را یاد کنید در ایام چند اندک حضرت فرمودند که مراد از این ایام ایام تشریق
است که آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است که مقرر بود که چون کفار قریش و اتباع ایشان در منی توقف میکردند بعد از ذبح قربانی مباهات و تفاخر
مینمودند بافعال پدران خود با آنکه می گفتند که پدر ما چنین مهمانی و ضیافت میکرد و پدر ما یا پدران ما اسیران را رها میکردند و اگر چه بزرگان بسیار بود پس حق سبحانه
تعالی فرمود که چون از عرفات روانه شوید بمنی خداوند خود را یاد کنید بعوض یاد کردن پدران بمثل یاد کردن پدران بلکه سخت تر یعنی یاد او زیادتر پس حضرت فرمودند
که تکبیر اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
و باسانید حسنه و صحیحه از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که تکبیر چگونه در ایام تشریق در عقب نمازها است که است حضرت فرمودند
که تکبیر در منا عقیب پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز آخر ایام تشریق است میگوید که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر
ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز است زیرا که چون اهل مکه و حاجیان
که از منی بمکه می آیند دیگر تکبیر نمیگویند هرگاه در نفر اول که دوازدهم است کوچ کنند پس هرگاه اهل مکه نگویند بعد از کوچ باقی شهرها بطریق اولی نخواهند گفت
مضمون و همین تکبیرات صحیح حسنه کالصحیح و موثقه کالصحیحه معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از این باب اخبار خواهد آمد
اخبار معتبره صحیحه و کالصحیحه مشتمل بر کیفیت تکبیر مکرر و زیادتی و الحمد لله علی ما ابلانا که در بعضی از اخبار نیست و در اکثر هست و آنچه صدوق ذکر کرده است
هیچ خبری نیافتم مکرر در تکبیر و جمعی از فضلا هر یک تکبیر خاصی ذکر کرده اند در کتب خود و میباید بایشان رسیده باشد و هیچ شک نیست که عمل بآنچه بما رسیده
از احادیث صحیحه اولی است و ظاهر این اخبار آنست که در عقیب فرایض باشد و در صحیح از داود بن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که تکبیر در عقیب فرایض است در ایام تشریق و در عقیب نافله تکبیر نیست و در موثق عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در ایام
تشریق واجب است در عقیب هر نماز فریضه و نافله و باز فرمودند که اگر از جای خود برخیزد برای چیزی نیست و حمل کرده اند بر استحباب مؤکد در غیر فرایض و بر تعیین

خطبه امیر المؤمنین در عید اضحی

الله اکبر تا

دهال الکه او از آن اعظم است که او را بغیر او حمد تواند کرد بعضی جمیع نعمتها خصوصاً هدایت و شکر مخصوص او است

در بیان کیفیت تکبیرات ایام تشریق

دربلاد دیگر چنانکه در صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا تکبیر در ایام تشریق واجبست یا نه حضرت
فرمودند که مستحبست و اگر فراموش کند تکبیر را چیزی نیست و دیگر سؤال کردم از زنان که آیا بر ایشان هست تکبیر در ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و
لیکن بلند نگویند و از این حدیث ظاهر میشود که تکبیر را بلند باید گفت و ظاهر میشود که از زنان ساقط نیست و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از احدهما
صلوات الله علیهما [illegible] فرمودند [illegible] که بگذرد از او [illegible] در حالتی که مسبوق باشد آنرا که تمام بجا آورد و تکبیر را در عقب آن میگوید و گفت از حضرت
صلوات الله علیه سؤال کردم که تکبیر در ایام تشریق عقب چند نماز است حضرت فرمودند که هر مقدار که خواهی مقرری ندارد و بعضی چنین [illegible] شده است که
تأویل کرده اند که در عقب نمازی که گویی مقدار خاصی ندارد از تکبیر با تمام مرتبه میتوان گفت چون احادیث صحیحه وارد شده است که در عقب پانزده
است ذکر آنچه محمل کنیم این اخبار را بر استحباب است که در عقب نوافل و بعد از ایام تشریق مستحب باشد بجا بیاورد که چه ظاهر است که تکبیر و تهلیل الهی در همه
وقتی خوبست چنانکه از حضرت منقولست که بنای اسلام بر لا اله الا الله و الله اکبر است و فرمودند که بسیار تکبیر و تهلیل بگوئید که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی
محبوب‌تر از تکبیر و تهلیل نیست و احادیث صحیحه وارد شده است در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر و این جا محل ذکر آن نیست بیش از تکبیر و تهلیل و تحمید
و در قوی از سعید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر تکبیر هست لیکن سنت است عرض نمودم که در عقب کدام
نماز سنت است حضرت فرمودند که در شب فطر در عقب نماز شام و خفتن و صبح و در عقب نماز عید است و در روایتی دیگر در عقب ظهر و عصر روز عید نیز هست
عرض نمودم که چگونه بگویم حضرت فرمودند که میگوئی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر
علی ما هدانا و همین تکبیر را والهی است که فرموده است وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ یعنی مقرر ساختیم که اکثر بسیار یا بشید
یا در سفر یا شبید بجز ید روزه را و قضا کنید تا تمام کنید عدد روزه و چهار قیاس که تکبیر بگوئید خدا و ند تعالی را برآنچه شما را هدایت فرموده است و منافات
ندارد که در عقب چهار نماز باشد و در وقت قبل از عید بیش از نماز [illegible] و ذکر اسم ربه فصلی از جمله [illegible] تعالی

تعالی بعلم الله اکبر الله اکبر ... الحمد لله ... لا اله الا الله ...
وهو الذی ... الله اکبر الله اکبر کبیرا متکبرا والها متعززا ورحیما متحننا ...
الله اکبر کبیرا ولا اله الا الله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا والحمد لله ...
ونشهد ان لا اله الا الله ... وان محمدا عبده ورسوله من یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما ومن یعص الله
ورسوله فقد ضل ضلالا بعیدا وخسر خسرانا مبینا اوصیکم عباد الله بتقوی الله وکثرة ذکر الموت والزهد فی الدنیا
التی لم یتمتع بها من کان فیها قبلکم ولن تبقی لاحد من بعدکم وسبیلکم فیها سبیل الماضین الا ترون انها قد تصرمت
وآذنت بانقضاء وتنکر معروفها وادبرت حذاء فهی تخبر بالفناء وساکنها یحدی بالموت فقد امر منها ما کان حلوا
وکدر منها ما کان صفوا فلم یبق منها الا سملة کسملة الاداوة وجرعة کجرعة الاناء یتمززها الصدیان لم تنقع
غلته فازمعوا عباد الله بالرحیل من هذه الدار المقدور علی اهلها الزوال ...
بالموت ... فالبقاء ... [illegible]

یعنی الله اکبر حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که کنه ذات او یا صفات او را توان دریافت و توان وصف او کرد و بعضی این کلمه را بوزن افعل
و معنی که از همه اعتبارات ... و الله اکبر کبیرا ... اطلاق باشد و آنچه اقرار میکنیم که او خوشنود میشود و بعد از قطرات باران
در دریا باشد و چون چنین گفته شود که باید و آنچه از این کلمه بر آنکه گفت است این از فضل الهی است که چیزی قبول میفرماید مرا و از راست اسماء خوب و جمیع
الهی میگوئیم ما حق سبحانه و تعالی خوشنود میشود و او است خداوند بزرگوار آمرزنده و خدای اعظم است از آنکه وصف او توان کرد و تکبیر او دیم و بعضی از نسخ مود و
مصباح هست در حالتی که او بزرگی و بزرگوار است مخصوص جمع و کردانیده است و خداوند نیست که عزت و جبروت او راست مهربانی و رحمت از لوازم او
عفو میکند با آنکه داور است بر عقوبت و آمرزنده است از رحمت او و کرم ما آن خدای تعالی بزرگتر است از وصف بزرگی که وصف آن بخواهند کرد و کلمه توحید را
بسیار میگوئیم و او را منزه میدانیم از آنچه لایق ذات او نیست و حمد آنکه کثیر الحمد و قادر است بر قدرت جمیع که وصف میکنند او را با وصاف جمیع بالذات جمیع
محامد مخصوص او است حمد میکنیم من و عالمیان او را و همه در حمد و غیر آن یاری از او میخواهیم و همه طلب مغفرت از او میکنیم و طلب هدایت از او میکنیم
و همه گواهی میدهیم که نیست خداوندی بجز او و آنکه محمد بنده خاص او و رسول بزرگوار او است هر که اطاعت کند خدا و رسول او را پس بتحقیق هدایت یافته و او را است
یافته و فایز شده است به رستگاری عظیم و ثوابهای جزیل و کسی که عصیان کند خدا و رسول او را پس گمراه شده است از راه حق گمراهی بسیار دور افتاده است و زیان

بقیه خطبه

کرده است زبانی هویدا وصیت میکنم شما را ای بندگان حق سبحانه و تعالی بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و بآنکه یاد مرگ بسیار بکنید و آنکه
ترک کنید دنیائی را که برخوردار نشدند از او کسانی که پیش از شما در این دنیا بودند و باقی نخواهند ماند از جهت کسی بعد از شما و راه شما همان راه گذشتگانست چه
بر سر ایشان آمد همان بر سر شما خواهد آمد آیا نمی بینید دنیا را که زایل است و فریاد میکند که من بکسی همیشه نخواهم ماند و نمانده ام و نمی بینید خوبیهای او را
که چگونه منکر میشود جوانی به پیری و صحت به بیماری و حیات بمرگ مبدل میشود و پشت کرده تند میرود و خود خبر میدهد بزبان حال فنای خود را و ساکنان دنیا
مانند شترانی اند که از جهت ایشان حدی و خوشخوانی می کنند و در نهایت سرعت روانه اند همچنین ایشان را بمرگ میخوانند و ایشان بشتاب میروند و نمی بینید
که شیرینیهای آن مبدل میشود بکدورت پس باقی نمانده است از دنیا و عمر شما در آن مگر ته جرعه مطهره که همه گل آلوده است و نمانده است قدری که
تشنه تواند خورد بلکه اگر تشنه بنوشد رفع تشنگی او نمیکند حاصل آنکه عمر شما کم است و عیش لاشیء پس ای بندگان الهی بعزم جزم بار بندید از خانه که
عاقبت از آن خانه بدر باید رفت و محال است که همیشه در آنجا باقی بمانند و مرگ همه را بذلت و خواری بیرون میکند از آنجا پس نیست زنده که طمع در بقا
داشته باشد و نیست کسی مگر آنکه صاحب یقین است بمرگ پس زنهار که غلبه نکند بر شما طول امل و مبادا که گمان کنید که مدتی در اینجا خواهید بود و خود نمیدانید
که نمیدانید که امروز از عمر شما خواهد بود و بشب خواهید رسید یا نه و زنهار که فریفته طول امل مشوید بتأخیر عبادات و طاعات و بتحصیل دنیای غدار باید

وَتَعَبَّدُوا لِلّٰهِ أَيَّامَ الْحَيٰوةِ فَوَاللّٰهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوَالِهِ الْعَجْلَانِ وَدَعَوْتُمْ بِمِثْلِ دُعَاءِ الْأَنَامِ وَجَأَرْتُمْ جُؤَارَ مُتَبَتِّلِي الرُّهْبَانِ
وَخَرَجْتُمْ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ الْتِمَاسَ الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا
كَتَبَتُهُ وَحَفِظَهَا رُسُلُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ وَأَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مِنْ أَلِيمِ عِقَابِهِ وَبِاللّٰهِ لَوِ انْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ
انْمِيَاثًا وَسَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ وَرَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا مَا كَانَتِ الدُّنْيَا بَاقِيَةً مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ وَلَوْ لَمْ
تُبْقُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ لِنِعَمِهِ الْعِظَامِ عَلَيْكُمْ وَهُدَاهُ إِيَّاكُمْ إِلَى الْإِيمَانِ مَا كُنْتُمْ لِتَسْتَحِقُّوا أَبَدَ الدَّهْرِ مَا الدَّهْرُ قَائِمٌ بِأَعْمَالِكُمْ
جَنَّتَهُ وَلَا رَحْمَتَهُ وَلٰكِنْ بِرَحْمَتِهِ تُرْحَمُونَ وَبِهُدَاهُ تَهْتَدُونَ وَبِهِمَا إِلَى جَنَّتِهِ تَصِيرُونَ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ
وَإِنَّ هٰذَا يَوْمٌ حُرْمَتُهُ عَظِيمَةٌ وَبَرَكَتُهُ مَأْمُولَةٌ وَالْمَغْفِرَةُ فِيهِ مَرْجُوَّةٌ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللّٰهِ تَعَالَى وَاسْتَغْفِرُوهُ وَتُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّهُ
هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَمَنْ ضَحّٰى مِنْكُمْ بِجَذَعٍ مِنَ الْمَعْزِ فَإِنَّهُ لَا يُجْزِي عَنْهُ وَالْجَذَعُ مِنَ الضَّأْنِ يُجْزِي وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ عَيْنِهَا
وَأُذُنِهَا وَإِذَا سَلِمَتِ الْعَيْنُ وَالْأُذُنُ تَمَّتِ الْأُضْحِيَّةُ وَإِنْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ أَوْ تَجُرُّ بِرِجْلِهَا إِلَى الْمَنْسَكِ فَلَا تُجْزِي وَإِذَا ضَحَّيْتُمْ
فَكُلُوا وَأَطْعِمُوا وَأَهْدُوا وَاحْمَدُوا اللّٰهَ عَلَى مَا رَزَقَكُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَأَحْسِنُوا الْعِبَادَةَ وَأَقِيمُوا
الشَّهَادَةَ الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَارْغَبُوا فِيمَا كُتِبَ عَلَيْكُمْ وَفُرِضَ مِنَ الْجِهَادِ وَالْحَجِّ وَالصِّيَامِ فَإِنَّ ثَوَابَ ذٰلِكَ عَظِيمٌ لَا يَنْفَدُ وَتَرْكَهُ
وَبَالٌ لَا يَبِيدُ وَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَخِيفُوا الظَّالِمَ وَانْصُرُوا الْمَظْلُومَ وَخُذُوا عَلَى يَدِ الْمُرِيبِ وَأَحْسِنُوا إِلَى النِّسَاءِ
وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَاصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ وَكُونُوا قَوَّامِينَ بِالْحَقِّ وَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ
إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ ذِكْرُ اللّٰهِ وَأَبْلَغَ مَوْعِظَةِ الْمُتَّقِينَ كِتَابُ اللّٰهِ أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ
أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَوْ بِغَيْرِهِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ أَوْ أَلْهٰكُمُ التَّكَاثُرُ أَوْ وَالْعَصْرِ وَكَانَ مِمَّا
يَدُومُ عَلَيْهِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ وَكَانَ إِذَا قَرَأَ إِحْدَى هٰذِهِ السُّوَرِ جَلَسَ جَلْسَةً كَجَلْسَةِ الْعَجْلَانِ ثُمَّ يَنْهَضُ وَهُوَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ أَوَّلُ مَنْ حَفِظَ عَلَيْهِ الْجَلْسَةَ بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ ثُمَّ يَخْطُبُ الْخُطْبَةَ الَّتِي كَتَبْنَاهَا بَعْدَ الْجُمُعَةِ

متن بقیه خطبه

و بندگی کنید خدا را در ایام زندگانی دنیا
که اگر ناله کنید بنحو ناله شتری که بچه اش مرده باشد یا نایاب شده باشد و بخوانید خداوند خود را بقدری که جمیع خلایق او را میخوانند و گریه و زاری کنید
زاری کردن عباد و زهاد که از همه بریده و بخدا متوسل شده باشند و ترک کنید اموال و اولاد خود را و منقطع شوید از همه و رو بجناب اقدس او کنید از جهت
تحصیل قرب او یا بجهت درجه از درجات شما عالی شود در بهشت یا آمرزیده شود گناهی که کاتبان عمل آن را نوشته باشند در نامه عمل شما و حفظ نموده باشند آن را رسولان
الهی بر شما هر آینه اینهمه بندگیها و مجاهدات و تضرعات قلیل و سهل است نظر بآنچه امید دارم از برای شما از ثواب او و نظر بآنچه میترسم بر شما از عقاب
او و بخدا قسم که اگر دلهای شما بگدازد مانند نمک در آب و چشمهای شما همه خون ببارد از جهت رغبت او یا ترس او و شما را عمر دنیا بدهند هر آینه اعمال شما
تدارک نعم الهی نمیتواند کرد و شما دفع عذاب و جلب ثواب نمیتوانید نمود و اگر چه بکنید هرچه مقدور شما باشد از سعی در بندگی و تضرع و زاری و در شکر نعمتهای
عظیمی که حق سبحانه و تعالی بر شما دارد و شما را بایمان هدایت نموده نمیتوانید که ابد الآباد و اگر عمل کنید و سعی نمایید که بسبب این اعمال مستحق بهشت و رحمت او
شوید و لیکن اگر مرحوم شوید بمحض رحمت و فضل الهی سبب آن می شود و بمحض هدایت او مهتدی میشوید و بهدایت و رحمت او داخل بهشت خواهید شد خدا

تلخی و صافیهای آن مبدل میشود به

ترجمه خطبه

عالمیان مارا و شمارا بکرداند ازجمله توبه کاران عابدان و بدرستی که این وزیست که حرمتش نزد جناب اقدس الهی عظیم است و همه کس امید وار ندکرت ایزد تعالی را وهمکی آرزو دارند مغفرت را پس بسیار ذکر کنید خداوند خود را و طلب کنید مغفرت را از او و توبه کنید بسوی او بدرستیکه خدا وند شما قبول کننده توبه و توبه دهنده است و مهربانست و هرکه از شما بر غالب کمتر از یکساله قربانی کند مجزی نیست و از بره مجزیست اگر ششماهش تمام شده باشد و از جمله کامل بودن قربانی آنست که گوشش صحیح باشد و بریده و شکافته نباشد و چشمش کور نباشد و هرگاه چشم و گوشش بسلامت باشد قربانی تمامست و اگر شاخش شکسته باشد یا پای آن لنک باشد و پا ابر زمین کشد تا محل ذبح مجزی نیست و چون قربانی کنید ثلث آنرا بخورید اگر خواهید و ثلث آنرا اطعام کنید بفقرا و مساکین و یک ثلث آنرا هدیه بفرستید از جهة همسایگان و یاران و حمد کنید خداوند خود را برین نعمتی که شمارا روزی کرده است از این حیوانات بی زبان از گاو و گوسفند و شتر و سیاهی دارید نماز را و بدهید زکات مال خود را و بندگی پرا نیکو بجا آورید و اگر گواهی نزد شما باشد بدهید و از روی رغبت بجا آورید آنچه را واجب لازم گردانیده اند بر شما از جهاد و حج و روزه هر چند بر نفوس شما شاق باشد بدرستیکه ثوابش عظیم است چنانکه مشقتش عظیم است و آخر شدن از آن و ترکش سبب عقوبت الهی است که انتها ندارد و امر کنید مردمان را به نیکیها و نهی کنید ایشان را از بدیها و بترسانید ظالمان را و یاری کنید مظلومان را و مانع شوید جمیع آنکه شبه القامی کنند و مردمان را بالشک میاندازند که نکنند و اگر متنبه نشوند حبس و زجر و قتل بر هست چنانکه خواهد آمد و نیکی کنید بزنان و بندگان خود و راست بگوئید و پرهیز گوئید و داکنید امانتها را بصاحبش و همگی تابع حق باشید و فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و مغرور نسازد دنیا شما را که فریفته او شوید و از حق سبحانه و تعالی دور شوید بدرستیکه بهترین سخنان ذکر الهی است و فصیح ترین مواعظ و بلیغ ترین نصایح متقیان و پرهیزکاران کتاب الهی است پس سوره توحید بخواند و ترجمه اش گذشت یا سوره قل یا یا سوره الهیکم یا و العصر را بخواند و آنچه اکثر اوقات آنحضرت صلوات الله علیه بر آن مداومت مینمود سوره توحید بود و چون یکی از این سوره ها میخواند می نشستند مانند نشستن کسی که تعجیل داشته باشد بر سر پا اند کی بعد از آن برمیخیزد از جهة خطبه دیگر و اول کسی که براه حفظ نمودند نشستن میان دو خطبه را آنحضرت صلعم بود و چون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخاطر شان نماند بود و خلفا ثلاثه نمی نشستند و نوبت خلافت ظاهری که بآن حضرت رسید بسیاری از بدعتها که شایع شده بود برطرف شد و مردمان نشستند که در خطب این الخطبتین می نشستند بعد از آن که بر سنت میخوانند خطبه دومی را که نوشتیم مشتیر در خطبه ثانیه روز جمعه و چون اکثر احکام این مسایل در باب خود خواهد آمد متوجه تفصیل آن نشدیم و بترجمه اکتفا نمودیم شد وَفِي الْعِلَلِ الَّتِي تُرْوى عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ وَيَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَهَا مِنَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنَّمَا جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعاً يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَيَبْرُزُونَ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُمَجِّدُونَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَيَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَيَوْمَ فِطْرٍ وَيَوْمَ زَكَاةٍ وَيَوْمَ رَغْبَةٍ وَيَوْمَ تَضَرُّعٍ وَلِأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَحِلُّ فِيهِ الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ لِأَنَّ أَوَّلَ شُهُورِ السَّنَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَحَبَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِي ذٰلِكَ مَجْمَعٌ يُحَمِّدُونَهُ فِيهِ وَيُقَدِّسُونَهُ وَإِنَّمَا جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ لِأَنَّ التَّكْبِيرَ إِنَّمَا هُوَ تَعْظِيمٌ لِلّٰهِ وَتَمْجِيدٌ عَلَى مَا هَدَى وَعَافَى كَمَا قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَإِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ اثْنَتَا عَشْرَةَ تَكْبِيرَةً وَجُعِلَ سَبْعٌ فِي الْأُولَى وَخَمْسٌ فِي الثَّانِيَةِ وَلَمْ يُسَوَّ بَيْنَهُمَا لِأَنَّ السُّنَّةَ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ أَنْ تُسْتَفْتَحَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ فَلِيَكُونَ التَّكْبِيرُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَمِيعاً وَتْراً وَتْراً فَلِذٰلِكَ بُدِئَ هٰهُنَا بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ وَجُعِلَ فِي الثَّانِيَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ لِأَنَّ التَّحْرِيمَ مِنَ التَّكْبِيرِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ وَلِيَكُونَ التَّكْبِيرُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَمِيعاً وَتْراً وَتْراً و در حسن کالصحیح در علل کبر و بیست از فضل و او در آخرش ذکر میکند که سن جمیع را از حضرت امام رضا صلوات الله علیه شنیده ام اینست که از آنحضرت پرسید که چرا روز فطر را عید کرده اند فرمودند که تا این روز محل اجتماع مسلمانان باشد که همگی با جمعیت بصحرا روند و تمجید و تعظیم الهی کنند بر نعمتهائی که انعام فرموده است بایشان پس چون روزی است که حق سبحانه و تعالی ایشان را جایزه اعمال ماه رمضان میدهد مؤمنان یکدیگر را به بینند و میانه ایشان الفت باشد و افطار کنند در این روز و روزه بگیرند و زکات بدن خود را بمستحقین بدهند تا سبب زیادتی رحمت الهی باشد و روزی باشد که مطالب بدرگاه حق سبحانه و تعالی عرض نمایند و تضرع و زاری کنند در این روز و وجه دیگر آنکه روز اولیست از سال که حلالست اکل و شرب در این روز زیرا که روز اول نزد اهل حق که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم یا شیعیان اثنی عشری ماه رمضانست چنانکه خواهد آمد احادیث در این باب پس اول ماه رمضان اول حقیقی سال است و اول شوال اول سالی است که حلال باشد در او اکل و شرب در روز آن چون در سی روز سابق حرام بود اکل و شرب پس حق سبحانه و تعالی خواست که ایشان را محل اجتماعی باشد که در آن اجتماع حمد و تقدیس الهی کنند و چرا در این نماز تکبیر بیشتر از باقی نمازهاست زیرا که تکبیر تعظیم و تمجید الهی است که بنده خداوند خود را بعظمت و جلال یاد میکند بر آنچه حق سبحانه و تعالی او را هدایت کرده است براه راست و عافیت و خلاصی کرامت کرده است از راههای ضلالت و گمراهی چنانکه حق سبحانه و تعالی

[illegible]

فرموده است که تا خداوند خود را به بزرگی یاد کنید بر آنچه حق سبحانه تعالی هدایت کرده است شما را و شاید که شکر نعمتهای الهی بجا آورید و چرا تکبیر در این نماز دوازده تکبیر است زیرا که در هر نماز دو رکعتی دوازده تکبیر است تکبیر رفتن به رکوع و تکبیر رفتن به سجده و سر برداشتن از هر سجده پس هر رکعتی پنج تکبیر است و با تکبیر احرام و تکبیر قنوت دوازده تکبیر میشود و چرا هفت تکبیر در رکعت اولی مقرر شده است و پنج تکبیر در رکعت دویم و هر دو را برابر نکردند که هر یک شش تکبیر باشد زیرا که در رکعت اولی تکبیرات افتتاحیه هفت بود و هفت را در آن مقرر ساختند و چون تکبیر احرام در پنج نماز پنج بود پنج تکبیر را به رکعت دویم دادند و وجه دیگر آنکه هر یک طاق باشند با آنکه هر گاه هفت را اول دادند پنج که ماند و بود بثانی دادند و ظاهر این حدیث و احادیث صحیحه متواتره آنست که تکبیرات جزو حقیقت این صلوة باشد پس اگر مطلقا نشنید باشد یا کمتر از دوازده باشد نماز عید نخواهد بود و اکثر اخبار مشتمل است بر تکبیر تنها پس ظاهر اینست که قنوت واجب نباشد و بهتر آنست که قنوت خوانده شود و یکی از قنوتات منقوله را بخوانند والله تعالی یعلم وَ رَوَی الْحَلَبِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ فِی صَلٰوةِ الْعِیدَیْنِ اِذَا کَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةً اَوْ سَبْعَةً فَاِنَّهُمْ یُجَمِّعُونَ الصَّلٰوةَ کَمَا یَصْنَعُونَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ قَالَ یَقْنُتُ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ قَالَ قُلْتُ یَجُوزُ بِغَیْرِ عِمَامَةٍ قَالَ نَعَمْ وَ الْعِمَامَةُ اَحَبُّ اِلَیَّ و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه پنج مرد یا هفت مرد جمع شوند پس بر ایشان نماز عید را بجماعت میکنند چنانکه در نماز جمعه هر گاه پنج یا هفت کس جمع شوند و اجبست نماز جمعه و ظاهر کلام شیخ آنست که مراد از این اوامر که در امثال این اخبار واقع شده است استحبابست و در عید خلافی صریح ندیده ام که کسی قایل باشد بوجوب نماز عید مگر از معاصرین رحمهم الله تعالی بنا بر آنکه سنت باشد بعد غدیر فسخ در کار نیست میان دو عید مستحب یا یک عید واجب یکی مستحب بعضی از این تشبیه فهمیده اند که در جمیع احکام نماز عید مثل نماز جمعه است و ظاهر عبارت تشبیه جماعت است و بس با آنکه مشهور است که مساوات عموم ندارد و حضرت اشتراط فرموده اند قنوت را و ظاهرش آنست که حکم جمعه است که قنوت آن در رکعت دویم باشد و علی ای حال مخالف احادیث متواتره است در عید و مخالف احادیث صحیحه است در جمعه و لیکن تاویل میکنیم با آنکه مخالفت من حیث المفهوم است و منطوق مقدمست بر مفهوم باتفاق و در جمعه حق است که قنوت هر دو در رکعت ثانیه هست لیکن در اولی هر دو نیز هست و در رکعت ثانیه در عید پیش از رکوع است و در جمعه بعد از رکوع است حلبی گفت عرض نمودم که جایز است نماز را جمعه یا هر دو بجا آورم حضرت فرمودند که بلی و لیکن عمامه محبوبتر است نزد من و احادیث گذشت در مبالغه عمامه و ردای یمانی در نماز عیدین و جمعه وَ رَوَی اَبُو الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ التَّکْبِیرِ فِی الْعِیدَیْنِ فَقَالَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَبْعٌ فِی الْاُولٰی وَ خَمْسٌ فِی الْاُخْرٰی فَاِذَا قُمْتَ اِلَی الصَّلٰوةِ فَکَبِّرْ وَاحِدَةً ثُمَّ تَقُولُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلُ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ الْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْعِزَّةِ اَسْاَلُکَ فِی هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ ذُخْراً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مَلَائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَ اَنْبِیَائِکَ الْمُرْسَلِینَ وَ اَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْاَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ مِنْ خَیْرِ مَا سَاَلَکَ بِهِ عِبَادُکَ الْمُرْسَلُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عِبَادُکَ الْمُخْلَصُونَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَوَّلُ کُلِّ شَیْءٍ وَ اٰخِرُهُ وَ بَدِیعُ کُلِّ شَیْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ وَ عَالِمُ کُلِّ شَیْءٍ وَ مَعَادُهُ وَ مَصِیرُ کُلِّ شَیْءٍ اِلَیْهِ وَ مَرَدُّهُ وَ مُدَبِّرُ الْاُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ قَابِلُ الْاَعْمَالِ مُبْدِی الْخَفِیَّاتِ مُعْلِنُ السَّرَائِرِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَظِیمُ الْمَلَکُوتِ شَدِیدُ الْجَبَرُوتِ حَیٌّ لَا یَمُوتُ دَائِمٌ لَا یَزُولُ اِذَا قَضٰی اَمْراً فَاِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ خَشَعَتْ لَکَ الْاَصْوَاتُ وَ عَنَتْ لَکَ الْوُجُوهُ وَ حَارَتْ دُونَکَ الْاَبْصَارُ وَ کَلَّتِ الْاَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِکَ وَ النَّوَاصِی کُلُّهَا بِیَدِکَ وَ مَقَادِیرُ الْاُمُورِ کُلُّهَا اِلَیْکَ لَا یَقْضِی فِیهَا غَیْرُکَ وَ لَا یَتِمُّ مِنْهَا شَیْءٌ دُونَکَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ حِفْظُکَ وَ قَهَرَ کُلَّ شَیْءٍ عِزُّکَ وَ نَفَذَ کُلَّ شَیْءٍ اَمْرُکَ وَ قَامَ کُلُّ شَیْءٍ بِکَ وَ تَوَاضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِعَظَمَتِکَ وَ ذَلَّ کُلُّ شَیْءٍ لِعِزَّتِکَ وَ اسْتَسْلَمَ کُلُّ شَیْءٍ لِقُدْرَتِکَ وَ خَضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِمُلْکِکَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَ تَقْرَاُ الْحَمْدَ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰیهَا وَ تَرْکَعُ بِالسَّابِعَةِ وَ تَقُولُ فِی الثَّانِیَةِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْکِبْرِیَاءِ وَ الْعَظَمَةِ تُتِمُّهُ کُلَّهُ کَمَا قُلْتَ اَوَّلَ التَّکْبِیرِ یَکُونُ هٰذَا الْقَوْلُ فِی کُلِّ تَکْبِیرَةٍ حَتّٰی یَتِمَّ خَمْسُ تَکْبِیرَاتٍ فِی الْعِیدَیْنِ بَعْدَ الصَّلٰوةِ همین حدیث را سابقا ذکر کرد بروایت محمد بن الفضیل از ابو الصباح و شیخ همین حدیث را نقل کرده است از محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن فضیل از ابو الصباح و ظاهرا واسطه احمد بن محمد عن ابیه عن محمد بن الفضیل باشد چنانکه همیشه چنین است روایت میکند و چون صدوق در اول کتاب ذکر کرده است که من از کتب معتبره روایت کرده ام مرجع در اینجا ... ظاهر آنست که از کتاب کنانی روایت کرده باشد و کتاب او از اصول است با آنکه ظن این شکسته است که محمد بن فضیل که از جمیل نباشد بلکه بحسب تتبع اخبار او را اثبت میدانیم ... از ثقات و هر بابی از اصول فروع اخبار

و در کمال متانت باشد ظاهر است که اخباری که صدوق از او روایت کرده است از ابو الصباح صدوق از اصل ابو الصباح برداشته است و همین حدیث
دلیل است بر همین مطلب مع هذا مخالف این حدیث با مشهور ضرر ندارد و چون مؤید این حدیث احادیث صحیحه وارد شده است و گذشت و چون ترجمه این
دعاها در همین باب گذشت رجوع بان کنند و محل تعجب است از صدوق که یکجا پیشتر ادر یکباب ذکر کند مگر روو در صحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون مهیا شوی از جهة بیرون رفتن از جهة نماز عیدین و در روز جمعه نیز این دعا را بخوانی که اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ وَتَعَبَّأَ
وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَوَائِزِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَنَوَافِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي كَانَتْ تَهْيِئَتِي
وَتَعْبِئَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ وَنَوَافِلِكَ فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا
يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنْ أَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ [عَلَى نَفْسِي] لَا حُجَّةَ
لِي وَلَا عُذْرَ فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتُقْلِبَنِي [تقیلنی] بِرَغْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي مَجْبُوهاً وَلَا خَائِباً يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ
لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِيَ الْعَظِيمَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي خَيْرَ هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِي شَرَّفْتَهُ
وَعَظَّمْتَهُ وَتَغْسِلُنِي فِيهِ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِي وَخَطَايَايَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ باب صَلٰوةِ الْاِسْتِسْقَاءِ
وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا فَشَتْ أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ إِذَا فَشَا الزِّنَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ
وَإِذَا أُمْسِكَتِ الزَّكٰوةُ هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ وَإِذَا جَارَ الْحُكَّامُ فِي الْقَضَاءِ أُمْسِكَ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ وَإِذَا أُخْفِرَتِ الذِّمَّةُ نُصِرَ الْمُشْرِكُونَ
عَلَى الْمُسْلِمِينَ چون نماز طلب باران در کیفیت مشترکست با نماز عیدین هر چند که سنت است نماز استسقا را مقدم داشت بر نماز کسوف و اجب که گفت
این بابست در کیفیت نماز طلب نمودن باران کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه چهار فسق ظاهر میشود که مردمان آنها را
علانیه واقع سازند چهار بلا نازل میشود هرگاه زنا ظاهر شود زلزله بسیار شود و چون زمین میلرزد که چنین عمل قبیحی بر پشت او واقع میشود و چون زکات را
ندهند گله گوسفند و گاو و شتر یا گله گوسفندان تلف میشوند و چون حکام در احکام الهی جور کنند باران از آسمان نمیاید و هرگاه عهد اهل ذمه را یا امانات
بر هم زنند کفار بر مسلمانان مسلط میشوند و بهمین مضمون است کالصحیح کلینی از آنحضرت صلوات الله علیه و کلینی و صدوق در صحیح از ابو حمزه روایت کرده اند
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که هیچ سالی باران کمتر از سالی دیگر نمیاید و قسمت ارزاق حقیقی منقطع نمیشود و لیکن حق سبحانه و
تعالی هر جا که میخواهد میفرستد بدرستیکه هرگاه جمعی همه مخالفت الهی کنند حق سبحانه و تعالی بارانی را که مقدر ساخته بود که از جهة ایشان بفرستد از ایشان باز
میدارد و بجمعی دیگر یا بصحراها و کوهها و دریاها میفرستد و بسیار است که جُعَل معذب میشود در سوراخش از جهة نیامدن باران بسبب جمعی که در حوالی آن فسق میکنند
و اگر ممکن بود که از حوالی ایشان دور شود و بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند که عبرت گیرید ای صاحبان بصیرتها که هرگاه حیوان غیر مکلف معذب
شود جمعی که عقل و بصیرت دارند میباید بیابند که از حوالی جماعت فساق دور میباید رفت که مبادا بعذاب دنیوی یا اخروی معذب گردند بعد از آن حضرت فرمودند
که در کتاب امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله چنین نوشته است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه در امت من زنا ظاهر شود مرگ مفاجا
بسیار میشود و هرگاه ترازو و رزدی کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را ابتلا میکند بقحط و بی برکتی و هرگاه زکات را ندهند زمین برکات خود را نمیدهد از زرعها
و میوه‌ها و معدنها و هرگاه قاضیان جور کنند مبتلا شوند بانکه لطف الهی از ایشان دور شود و همه مدد یکدیگر کنند در ظلم و عدوان و چون عهد و ذمه کفار را
بر هم زنند دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط میشوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست بدان افتد و هرگاه امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت ائمه اهل البیت
من نکنند صلوات الله علیهم الله جل جلاله بدان را بر ایشان مسلط کند و خوبان دعا کنند و دعای ایشان مستجاب نشود و احادیث در این باب بسیار است و بعضی
از آنها خواهد آمد وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا غَضِبَ اللّٰهُ تَعَالَى عَلَى أُمَّةٍ ثُمَّ لَمْ يُنْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ غَلَتْ أَسْعَارُهَا
وَقَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَلَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُهَا وَلَمْ تَزْكُ ثِمَارُهَا وَلَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَحُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَسُلِّطَ عَلَيْهَا أَشْرَارُهَا
و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی غضب کند بر جمعی و برکت جمعی از خوبان عذاب نفرستد بر آن جمع
عذابی که سبب هلاک همه شود چنانکه بر امم سابقه میفرستاد و مبتلا میکند ایشان را بانکه قیمت اجناس گران میشود و عمرهای ایشان کوتاه میشود و تاجران ایشان
نفعی از تجارت بهم نمیرسد و میوه‌ها یا حاصل ایشان برکت ندارد و آب نهرها کم میشود و باران کم می آید یا نمی آید و فساق بد نفسان بر مسلمانان مسلط میشوند
وَرَوَى حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ
أَصْحَابِهِ لِيَسْتَسْقِيَ فَوَجَدَ نَمْلَةً قَدْ رَفَعَتْ قَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِهَا إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ إِنَّا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ لَا غِنَى بِنَا عَنْ رِزْقِكَ
فَلَا تُهْلِكْنَا بِذُنُوبِ بَنِي آدَمَ فَقَالَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ ارْجِعُوا فَقَدْ سُقِيتُمْ بِغَيْرِكُمْ و منقولست در موثق کالصحیح که حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت سلیمان با لشکر خود بطلب باران بیرون رفتند دیدند که موری دست خود را بجانب آسمان بلند کرده میگوید که خداوندا ما مورچگان مخلوق توئیم و محتاجیم بروزی تو ما را بسبب گناهان فرزندان آدم هلاک مکن پس حضرت سلیمان فرمودند که بر گردید که حق سبحانه و تعالی دعای مور را مستجاب کرد اینید و احتیاج بدعای شما نیست و در روایات متعدده وارد شده است که فی الحال باران سر شد که بصد تشویش خود را بجاهای خود رسانیدند و در روایتی دیگر در آن سال آنقدر باران آمد که هرگز چنان بارانی نیامده بود و غرض از ذکر این اخبار است که چون فسوق و فجور سبب نیامدن باران است میباید که چون آب شروع در کمی کند و باران کم آید همگی توبه کنند از گناهان تا حق سبحانه و تعالی باران کرامت فرماید و قد روی

حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اِذَا اَرَادَ اَنْ يَنْفَعَ بِالْمَطَرِ اَمَرَ السَّحَابَ فَاَخَذَ الْمَاءَ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَاِذَا لَمْ يُرِدِ النَّبَاتَ اَمَرَ السَّحَابَ فَاَخَذَ الْمَاءَ مِنَ الْبَحْرِ قِيلَ اِنَّ مَاءَ الْبَحْرِ مَالِحٌ قَالَ اِنَّ السَّحَابَ يُعْذِبُهُ و بسند

صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی خواهد که باران نافع باشد امر میفرماید ابر را که آب را از زیر عرش بردارد و اگر اراده نداشته باشد که از آن باران منتفع شوند و چیزی بروید از آن امر میفرماید ابر را که آب را از دریا بردارد عرض نمودند که آب دریا شور است و آب باران شیرینست حضرت فرمودند که ابر بامر الهی آب را شیرین میکند و تاویل کرده اند عرش را بعرش رحمت که اگر شفقت الهی هست باران نافع است و الا فلا و الله تعالی یعلم وَرَوَى سَعْدَانُ اَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ قَطْرَةٍ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ اِلَّا وَمَعَهَا مَلَكٌ يَضَعُهَا الْمَوْضِعَ الَّذِي قُدِّرَتْ لَهُ و در صحیح منقولست از سعدان و او از اصحاب اصول اربعمائه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قطره از آسمان یعنی از جانب آن نازل نمیشود مگر آنکه فرشته با او نازل میشود که آن قطره را فرود آورد در جائی که آن قطره مقرر شده است که در آنجا فرود آید و احادیث باین مضمون بسیار است و در صحیفه کامله نیز هست که حضرت دعا میفرمایند از جهت فرشتگانی که با قطرات باران نازل میشوند در وقت آمدن باران و حکمتش مخفی است و بعضی گفته اند که مراد از این فرشتگان سفلیاتند که بعبارات حکما انها را قوی میگویند و بعید نیست که بسبیل احتمال نه بجزم باین عنوان کرده و الله تعالی یعلم وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا اَتَى عَلَى الدُّنْيَا يَوْمٌ وَاحِدٌ مُنْذُ خَلَقَهَا اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَّا وَالسَّمَاءُ فِيهَا تُمْطِرُ فَيَجْعَلُ اللّٰهُ ذٰلِكَ حَيْثُ يَشَاءُ و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که یکروز بر دنیا نگذشته است از آن روزیکه حق سبحانه و تعالی آنرا آفریده مگر آنکه مصلحت میداند فرو میفرستد چنانکه ظاهر است که در این بلاد در فصل تابستان باران نمی آید و اگر بیاید غضب الهی است و مزروعات ایشان ضایع میشود و اگر در بلاد هند باران نیاید در تابستان همه هلاک میشوند حاصل آنکه رحمت الهی همیشه فایض است بمقدار حکمت عالمیان وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَرَجَتْ رِيحٌ قَطُّ اِلَّا بِمِكْيَالٍ اِلَّا زَمَنَ عَادٍ فَاِنَّهَا عَتَتْ عَلٰى خُزَّانِهَا فَخَرَجَتْ فِي مِثْلِ خَرْقِ الْاِبْرَةِ فَاَهْلَكَتْ قَوْمَ عَادٍ وَمَا نَزَلَ مَطَرٌ قَطُّ اِلَّا بِوَزْنٍ اِلَّا زَمَنَ نُوحٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَاِنَّهُ عَتَا عَلٰى خُزَّانِهِ فَخَرَجَ فِي مِثْلِ خَرْقِ الْاِبْرَةِ فَاَغْرَقَ اللّٰهُ بِهِ قَوْمَ نُوحٍ و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که بیرون نیامده است هرگز بادی مگر باندازه و قدریکه حق سبحانه و تعالی مصلحت میداند مگر در زمان قوم عاد که بدعای حضرت هود آن باد سرکشی کرد بر خزانه داران باد و بمقدار سوراخ سوزنی زیاده از معتاد بیرون آمد و قوم عاد را هلاک کرد و هرگز بارانی نازل نشد مگر بوزن و قدر خاصی مگر در زمان حضرت نوح که سرکشی کرد بر خزینه داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنی زیاده بیرون آمد و حق سبحانه و تعالی قوم نوح را بآن آب هلاک کرد و سوراخ سوزن کنایه است از آنکه اینها از قدر قلیل و بمنزله سوراخ سوزنست نزد و شما و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از مسعده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مرتبه اول باران می ایستادند آنمقدار که سر مبارک و محاسن و جامهای آنحضرت تر میشد مردمان میگفتند که یا حضرت زیر سقفی تشریف بیاورید حضرت میفرمودند که این باران قریب العهد است بعرش و الحال از آنجا می آید بنابراین میخواهم که از آن شوم بعد از آن شروع فرمودند حدیث و فرمودند که در زیر عرش دریائی است که در آن دریا آبی است که روزی حیوانات از آن آب میرویند تا بر میگردد حق سبحانه و تعالی ابرها را بجهت غزائی که داشته است که بیکبیرد و بامر الهی در هر جا که مصلحت داند بقدر مقداری مصلحت داند ببارد و بعضی از جاها بسیار و بعضی کم بان نحوی که مامور است پس قطره بزیر نمی آید مگر آنکه با آن قطره ملکی نازل میشود تا بجائی که باید آن باران را ببارد در آن و بارانی از جانب آسمان نمی آید مگر آنکه عدد قطرات و وزن آن بنحویست که فرموده اند که یکقطره زیاده و کم نمیشود بهر کز مگر در زمان حضرت نوح علیه السلام که بی وزن و عدد آمد چون از روی غضب نازل شد و در صحیح از معروف منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی را بادهای رحمت است و بادهای عذاب است و اگر خواهد باد عذاب را رحمت میکند بانکه نظر بجمعی نافع باشد یا انجماعت تایب شوند مثل قوم یونس یا رحمت را عذاب میفرماید زیرا که هرگز حق سبحانه و تعالی عذاب نفرستاده بر جمعی که اطاعت او کنند مگر آنکه طاعت را مبدل سازند بمعصیت تا عذاب با مبدل برحمت میکرداند مثل قوم یونس که آثار عذاب الهی بر ایشان ظاهر شد ایشان شروع در تضرع و زاری کردند و ایمان آوردند و توبه کردند حق سبحانه و تعالی عذاب را از ایشان برداشت

پس چون حق سبحانه و تعالی بخواهد که نعمتهای الهی برویانند از زمینها و میوه از روی مرحمت بیشتر بان وقتها که باران بیشتر لازم است آید

حق سبحانه و تعالی باد عقیم را بر قوم عاد فرستاد چون غضب کرد بر ایشان و امر فرمود خزینه داران باد را که بمقدار فراخی انگشتری بفرستند باد سرکشی کرد
و از مقدار بینی گاو بیرون آمد از خشمی که بر قوم عاد داشت فرشتگان خازن باد بفریاد آمدند که خداوندا باد از فرمان ما سرکشی کرد و زیاده رفت میترسیم
که باد جمیعی را هلاک کند که عصیان تو نکرده اند و تعمیر بلاد تو میکنند پس حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و ببال خود آن زیادتی باد را برگردانید و باد
گفت که بهر نحو که امر کرده بآن عمل کن پس بهمان مقدار بیرون آمد و قوم هود را هلاک کرد و جمعی که در آن حوالی بودند وقال امير المؤمنين صلوات الله
عليه: السحاب غربال المطر لولا ذلك لافسد كل شيء وقع عليه. و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ابر
بمنزله غربال بارانست که قطره قطره بباید و اگر چنین نبود هر آینه فاسد و ضایع میکرد هر چیز را که بر آن واقع میشد. وسأل ابو بصير ابا عبد الله
صلوات الله عليه عن الرعد اي شيء يقول قال انه بمنزلة الرجل يكون في الابل فيزجرها هاي هاي كهيئة ذلك قال قلت
جعلت فداك فما حال البرق فقال تلك مخاريق الملائكة تضرب السحاب فتسوقه الى الموضع الذي قضى الله عز وجل
فيه المطر. وقال صلوات الله عليه الرعد صوت الملك والبرق سوطه. و در موثق منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که رعد چه میگوید حضرت فرمودند که صدائیست مانند صدائیکه شتر را میرانند بهای های بهمان عنوان گفتم فدای تو گردم
حال برق چونست و او چه چیز است حضرت فرمودند که بمنزله طره ایست که ملکی دارد که ابر را میزند و میراند ابر را بهر موضعی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است
که بر آنجا ببارد باران. و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که رعد صدای ملک است و برق تازیانه آن ملک است. و کالصحیح منقولست که از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه پرسیدند که ابر در کجا میباشد فرمودند بر درختی که بر تل ریگی است بر کنار دریائی که در آنجا ماوی میکند و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که
ابر را بفرستد امر میفرماید باد را که آنرا روانه سازد و فرشتگانی چند را موکل ساخته است که طرح باران میزنند و آن برقست که بلند میشود و آن فرشته
همش رعد است پس حضرت این آیه تلاوت فرمود که ترجمه اش اینست که خداوندیست که بادها را میفرستد تا ابر را برانگیزانند و ما ابر را
بسوی شهرهای مرده و انهار زنده میکردانیم. وقد روي ان الرعد صوت ملك اكبر من الذباب واصغر من الزنبور فينبغي لمن سمع صوت
الرعد ان يقول سبحان من يسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته. و منقولست که رعد اسم فرشته ایست که بزرگتر از مگس است و کوچکتر
از زنبور است پس سزاوار است که چون کسی صدای رعد را بشنود بگوید منزه است خداوندیکه تسبیح و تنزیه او میکند رعد با آنکه مشغولست بحمد او یعنی تسبیح و تحمید
او میکنند رعد و فرشتگان نیز از خوف او تسبیح و تحمید میگویند و تحمید شکر الهی است بر جمیع نعم خصوصا نعمت تسبیح. وقال الصادق صلوات الله
عليه جاء اصحاب فرعون الى فرعون فقالوا له غار ماء النيل وفيه هلاكنا فقال انصرفوا اليوم فلما ان كان من الليل
توسط النيل ورفع يديه الى السماء فقال اللهم انك تعلم اني اعلم انه لا يقدر على ان يجيء بالماء الا انت فجئنا به
فاصبح النيل يتدفق. و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که لشکر فرعون بنزد فرعون آمدند و گفتند که آب نیل کم افتاده است و همه هلاک
خواهیم شد اگر آب بلند نشود پس فرعون گفت امروز بروید تا ابفرستم و چون شب شد در میان نهر نیل رفت و دستها بسوی آسمان که قبله دعا
است برداشت و گفت خداوندا تو میدانی که من میدانم که قادر نیست بر آنکه آب نیل را کسی بیاورد بغیر از تو ما را آب ده و مرا شرمنده مکن چون
صبح شد آب نیل بلند شد بمرتبه که از سر پل در میرفت و این قسم اعجازی بر دست فرعون مدعی الوهیت قبیح نیست زیرا که بدیهی بود که فرعون پسر مصعب خدا
نیست و اگر دعوی پیغمبری کند کاذبی البته میباید که بر دست او سحر نیز عمل نکند چون سبب اضلال خلایق میشود حتی آنکه از ثقات شنیده ام از جمله از شیخ
بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی که من با بسیاری از سحره صحبت داشته ام و اگر یکی از ایشان دعوی نبوت بر سبیل مزاح میکردند سحر ایشان تاثیر نمیکرد. وقال لا يستسقى
الا بالبراري حيث ينظر الى السماء ولا يستسقى في شيء من المساجد الا بمكة. در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از وهب بن وهب از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که طلب باران نمیتوان کرد مگر در صحرا در جائی که اطراف آسمان توان دید و طلب باران نمیتوان کرد در هیچ مسجدی
مگر در مکه معظمه. چون نماز استسقا در اکثر کیفیات حکم نماز عید دارد و احادیث صحیحه گذشت در عید که بصحرا رفتن بهتر است و بعضی از صحابه گفته اند که اول
در عقب صلوات دعا کنند اگر مستجاب شود فبها و الا بیرون روند و در حدیث حسن کالصحیح وارد است: واذا احببت ان تصلي صلاة الاستسقاء فليكن
اليوم الذي تصلي فيه يوم الاثنين ثم تخرج كما تخرج يوم العيد يمشي المؤذن بين يديك حتى تنتهي الى المصلى فتصلي بالناس
ركعتين بغير اذان ولا اقامة ثم تصعد المنبر فتخطب وتقلب رداءك الذي على يمينك على يسارك والذي على يسارك على
يمينك ثم تستقبل القبلة فتكبر الله مائة تكبيرة رافعا بها صوتك ثم تلتفت عن يمينك فتسبح الله مائة مرة رافعا بها
صوتك ثم تلتفت الى يسارك فتهلل الله مائة مرة رافعا بها صوتك ثم تستقبل الناس بوجهك فتحمد الله مائة مرة رافعا

بِمَا صَوْتِکَ ثُمَّ تَرْفَعُ یَدَیْکَ فَتَدْعُو وَیَدْعُو النَّاسُ وَیَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا یُخَیِّبُکُمْ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ و هر گاه خواهند نماز
که استسقا کنی باید که روز بیرون رفتن روز دوشنبه باشد یا آنکه امام در روز جمعه امر کند که مردمان همه سه روز روزه بگیرند روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه یا روز
دوشنبه بیرون روند پا برهنه و با خضوع و خشوع چنانکه در روز عید بیرون میرفتی و مؤذنان پیش پیش تو روند تا بمصلی رسی که در آنجا نماز عیدین کرده می‌شود
پس امامت میکنی و مردمان اقتدا میکنند دو رکعت نماز مانند نماز عید را بی اذان و اقامه بلکه سه مرتبه الصلوة میگویند مثل نماز عید پس بمنبر میروی و ردا را میگردانی
یا آنکه جانب راست را بجانب چپ میکنی و جانب چپ را بجانب راست و اگر بالا را پایین کنند و رو را پشت کنند نیز بد نیست چنانکه جمعی گفته اند پس رو بقبله میکنی
و صد مرتبه الله اکبر باواز بلند میگویی و رو بجانب راست میکنی و صد مرتبه سبحان الله میگویی باواز بلند پس رو بدست چپ میکنی و صد مرتبه لا اله الا الله میگویی
باواز بلند پس رو بمردم میکنی و صد مرتبه الحمد لله میگویی باواز بلند و مردمان متابعت امام میکنند در این چهار صد عدد و لیکن ایشان رو بقبله باشند و امام
رو بچهار جهت کند پس دستها بر میداری و دعای باران میکنی و مردمان نیز دعا میکنند باواز بلند که امید هست که حق سبحانه و تعالی شما را نا امید بر نگرداند انشاء الله

و این مجموع مضمون عبارت فقه رضویست و مضمون احادیث معتبره معموله است از آنجمله در صحیح از محمد بن مسلم و کالصحیح از سلیمان منقولست که هر دو از مره
آزاد کرده محمد بن خالد که والی مدینه بود و هر دو از اصحاب آنحضرتند نقل کرده اند که می‌گفت که اهل مدینه بفریاد آمدند نزد محمد بن خالد در طلب باران والی مرا
گفت که برو نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بحضرت عرض کن که چه کنیم که مردمان بفریاد آمده اند نزد من پس رفتم و بحضرت عرض نمودم حضرت
فرمودند که بگو بیرون رود من عرض نمودم که فدای تو گردم کی بیرون رود حضرت فرمودند که روز دوشنبه عرض نمودم که بچه عنوان بیرون رود حضرت فرمودند
که منبر را پیش پیش بیرون برند و پیاده بیرون رود چنانکه در عیدین بیرون میروند یعنی پا برهنه با تضرع و زاری و مؤذنان پیش پیش میروند عصاها نیز بدست
دست تا بمصلی میرسند و دو رکعت نماز میکند و مردمان اقتدا میکنند بی اذان و اقامه پس بر منبر میرود و ردا را میگرداند جانب راست را بجانب چپ و جانب
چپ را بجانب راست پس رو بقبله میکند و صد مرتبه تکبیر میگوید باواز بلند پس رو بدست راست میکند و رو بجانب جمعی که در دست راست نشسته اند میکند و صد مرتبه
تسبیح میگوید باواز بلند پس رو بمردمان دست چپ میکند و صد مرتبه تهلیل میگوید باواز بلند پس رو بمردمان میکند و صد مرتبه الحمد لله میگوید پس دستها را بر میدارد
و دعای استسقا میکند با مردمان بدرستیکه هر گاه چنین کنند امید هست که نا امید بر نگردند پس چنین کرد و چون برگشتیم همه کس می‌گفتند که این از تعلیم آنحضرت
بود هر چه کرد و چون علما همه نقل نموده اند کلینی ذکر کرده است که در روایت یونس این زیادتی هست که چون از نماز فارغ شدیم باران سر کرد و همه عزم خود داشتیم که
زود خود را بخانه رسانیم مبادا تر شویم یا سیلاب سیلی بیاید و غرق شویم چون در آنجا دو سیل میشود چون کوهستان است و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقول
است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز استسقا حضرت فرمودند که مانند نماز عیدین است قرائت میکند و تکبیر میگوید بنحو
قرائت و تکبیر عیدین امام بصحرا بیرون میرود و در جای پاکیزه با سکون تن و وقار قلب با خشوع و مسکنت و مردمان نیز با این نحو با امام بیرون میروند و حمد الهی میکنند
و تمجید میکنند بگفتن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا بهر ذکری که دلالت بر عظمت الهی کند و ثنا بر حق سبحانه و تعالی میکنند و مبالغه مینمایند در
دعا و تکبیر و تسبیح و تهلیل بسیار میگویند و دو رکعت نماز مثل نماز عیدین میکنند و در قنوت دعای باران میکنند با تضرع و مبالغه بسیار و بهتر آنست که بخوانند
دعای استسقا سید الساجدین صلوات الله علیه را در قنوت بخوانند و چون امام سلام دهد ردا را بگرداند و جانب راست را بجانب چپ کند و بر عکس که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمودند و در موثق از عثمان منقولست که حماد سراج گفت که محمد بن خالد مرا بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرستاد که عرض کنم که مردمان بسیار فریاد میکنند از جهت استسقا چه میفرمایید در بیرون رفتن حضرت فرمودند که بگو که استسقا چنین نیست که هر
وقت خواهند بروند و بگو که بیرون رود و خطبه بخواند و امر کند مردمان را که سه روز روزه بگیرند و روز سیم بیرون روند و همه روزه باشند حماد میگوید که رفتم و
آنچه حضرت فرموده بود گفتم و او چنین کرد حضرت بیرون رفت و ایشان را امر بصوم سه روز کرد و پس چون روز سیم شد بخدمت حضرت فرستاد که چه کنیم و در غیر
این روایت هست که حضرت فرمودند که روز دوشنبه بیرون رود و طلب باران کنند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در استسقا دو رکعت نماز
میکنند و ردا را میگردانند و دعای طلب باران میکنند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه در حکایت یونس که از
میان قوم بدر رفت و عذاب الله تعالی بود با ایشان گفت ای قوم تضرع کنید و پناه بخدا برید شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند گفتند چه کنیم گفت همه جمع شوید
و بصحرا روید و میانه زنان و فرزندان ایشان جدائی اندازید و گاو و گوسفند و شتر و اولاد ایشان را از هم جدا کنید و گریه کنید و دعا کنید و تضرع کنید و در
روایتی همه خاک بر سر خود میکردند تا حق سبحانه و تعالی بلا را از ایشان مدفوع ساخت و دور نیست که مستند علما در تفریق این حدیث باشد و احادیث صحیحه متکثره
وارد شده است که اگر حاجتی داشته باشید بحق سبحانه و تعالی روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و بصحرا روید و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی
طلب کنید و خواهد آمد از آنجهت اکثر اصحاب گفته اند که در روز جمعه نیز خوبست بصحرا رفتن از جهت طلب باران با آنکه حکایت اعرابی که آمد و طلب باران کرد از حضرت

طریق بیرون رفتن از برای نماز استسقاء

باب صلوة الاستسقاء

در روز جمعه بود و حضرت دعا کردند و تا هفته دیگر باران می آمد هفته دیگر آمد که یا رسول الله خانه ها خراب شد حضرت دعا کردند که اللّهمّ حوالینا ولا علینا

باران اطراف مدینه را گرفت و در مدینه نمی آمد و این حدیث در طرق شیعه و سنی متواتر است ولیکن این دعای شهر است و استسقا بیرون صحرا است و در حدیث استسقای

حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا مذکور است که مامون از آنحضرت طلبید که جمعه استسقا کنند حضرت فرمودند که دوشنبه خوب است حضرت در روز دوشنبه بیرون

رفتند و خرق عادات بسیار ظاهر شد در آن روز اگر خواهی رجوع بعیون کن و در صحیح و کالصحیح بطرق متکثره وارد شده است که گردانیدن ردا فال خیر است که

حق سبحانه و تعالی تنگی را بفراخی روزی مبدل گردانید و در موثق از اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خطبه استسقا

پیش از نماز است و در رکعت اولی هفت تکبیر است و در دویم پنج تکبیر است ممکن است که مراد از این خطبه خطبه امیر و زه باشد چنانکه گذشت یا محمول بر تقیه

چون عامه نیز نماز استسقا را مثل نماز عید میدانند و عثمان خطبه عید را پیشتر انداخته مقدم کرد چنانکه گذشت وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

إِذَا اسْتَسْقَى قَالَ اللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاحْيِ بِلَادَكَ الْمَيْتَةَ يُرَدِّدُهَا مَرَّاتٍ و در بعضی از نسخ ثلث مرات و

منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون طلب باران میکردند مکرر این دعا را میخواندند تا سه مرتبه میخواندند یعنی خداوندا باران عطا کن بندگان

و حیوانات را و پهن کن رحمت اورا و زنده گردان شهرهای مرده را. وَخَطَبَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي الْاِسْتِسْقَاءِ فَقَالَ اَلْحَمْدُ

لِلّٰهِ سَابِغِ النِّعَمِ وَمُفَرِّجِ الْهَمِّ وَبَارِئِ النَّسَمِ الَّذِي جَعَلَ السَّمٰوَاتِ لِكُرْسِيِّهِ عِمَادًا وَالْجِبَالَ لِلْاَرْضِ اَوْتَادًا وَالْاَرْضَ لِلْعِبَادِ مِهَادًا

وَمَلَائِكَتَهُ عَلَى اَرْجَائِهَا وَحَمَلَةَ عَرْشِهِ عَلَى اَمْطَائِهَا وَاَقَامَ بِعِزَّتِهِ اَرْكَانَ الْعَرْشِ وَاَشْرَقَ بِضَوْئِهِ شُعَاعَ الشَّمْسِ وَاَطْفَأَ بِشُعَاعِهِ

ظُلْمَةَ الْغَطَشِ وَفَجَّرَ الْاَرْضَ عُيُونًا وَالْقَمَرَ نُورًا وَالنُّجُومَ بُهُورًا ثُمَّ تَجَلّٰى فَتَمَكَّنَ وَخَلَقَ فَاَتْقَنَ وَاَقَامَ فَتَهَيْمَنَ فَخَضَعَتْ لَهُ نَخْوَةُ الْمُسْتَكْبِرِ

وَطَلَبَتْ اِلَيْهِ خَلَّةُ الْمُتَمَسْكِنِ اللّٰهُمَّ فَبِدَرَجَتِكَ الرَّفِيعَةِ وَمَحَلَّتِكَ الْمَنِيعَةِ وَفَضْلِكَ السَّابِغِ وَسَبِيلِكَ الْوَاسِعِ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا دَانَ لَكَ وَدَعَا اِلٰى عِبَادَتِكَ وَوَفٰى بِعَهْدِكَ وَاَنْفَذَ اَحْكَامَكَ وَاتَّبَعَ اَعْلَامَكَ عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ وَاَمِينِكَ

عَلٰى عَهْدِكَ اِلٰى عِبَادِكَ الْقَائِمِ بِاَحْكَامِكَ وَمُؤَيِّدِ مَنْ اَطَاعَكَ وَقَاطِعِ عُذْرِ مَنْ عَصَاكَ اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ مُحَمَّدًا اَجْزَلَ مَنْ جَعَلْتَ لَهُ

نَصِيبًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْضَرَ مَنْ اَشْرَقَ وَجْهُهُ بِسِجَالِ عَطِيَّتِكَ وَاَقْرَبَ الْاَنْبِيَاءِ زُلْفَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِنْدَكَ وَاَوْفَرَهُمْ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ

وَاَكْثَرَهُمْ صُفُوفَ اُمَّةٍ فِي جِنَانِكَ كَمَا لَمْ يَسْجُدْ لِلْاَحْجَارِ وَلَمْ يَعْتَكِفْ لِلْاَشْجَارِ وَلَمْ يَسْتَحِلَّ السِّبَاءَ وَلَمْ يَشْرَبِ الدِّمَاءَ حمد و ثنا

مخصوص ذات واجب بالذاتیست که نعمتهای او کامل است بر همه خلایق و بر طرف سازنده غمها و المهاست و آفریننده خلایق است آنخداوندیکه هفت

آسمان را ستونهای کرسی خود گردانیده است چون اینها نگاه دارنده کرسی است یا عظمت کرسی او در این مرتبه است که هفت آسمان با این عظمت بمنزله

ستونی است نسبت بکرسی چنانکه خواهد آمد و کوههای با این عظمت را میخ زمین گردانیده که بمنزله لنگر او باشد بر روی آب یا مراد از جبال مؤمنان صالح

که ببرکت ایشان زمین بقرار است و آنخداوندیکه زمین را از جهت بندگان بمنزله فرشی گردانیده است که ممکن باشد نشستن ایشان بر او یا آنکه سخت نکرده

مثل سنگ و نرم نکردانیده مانند آب بلکه وسط گردانیده است که از آن بناها توان ساختن و غذاها توان تحصیل نمودن که بغیر این محلل نتوانند شد و فرشتگان

بر اطراف زمین از جهت حفظ آن مقرر فرموده است یا مراد روز قیامت است که چون آسمانها را در هم پیچیده فرشتگان آسمانها بکرد زمین بر آیند تا

بکرسی یا عرش یا کل بعد را پر کنند و فرشتگانیکه حاملان عرش اند یا روز قیامت بر پشت زمین باشند و عرش را بر دوش داشته باشند که انبیا و اوصیا و

اولیا و علما و صلحا و اتقیا در سایه آن باشند تا خلایق از حساب فارغ شوند چنانکه در سوره حاقه معنی او در قیامت فرموده است و بپای داشت بسبب

قهاریت و عظمت ارکان عرش را بحسب ظاهر که چهار پایه دارد مثل تخت پادشاهان یا مراد از ارکان حاملان عرش اند که هشت کس باشند از پیشینیان و پسینیان

و روشن گردانید بروشنائی عرش شعاع آفتاب را چنانکه در احادیث وارد شده است که نور آفتاب از نور عرش است و ممکن است که ضمیر راجع بالله تعالی

باشد و در اضافه ادنی ملابسه کافی است یعنی بروشنی که خود آفریده است آفتاب را روشن گردانیده است چنانچه فرموده است که هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ

ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا یعنی آنخداوندیست که آفتاب را روشن گردانیده است و ماه را منور و منور گردانیده است مانند آفتاب و زنده گردانید بسبب روشنائی

شعاع آفتاب تاریکیهای ظلمت شب تار را و ممکن است که مراد نور ماه باشد که از آفتابست و ممکن است که بجای معجمه با یک نقطه باشد یعنی بنور آفتاب تاریکیها

پنهان کرده و در تهذیب اطفأ است وان اظهر است یعنی خاموش کرد بشعاع شمس نور ماه و ستارگان را که در شب بودند یا تاریکی شب را فرو نشانید بنور

آفتاب و چشمهای جوشان از زمین بهم رسانیده و ماه را منور گردانید که در شب اگرچه آفتاب نیست روشنائی ماه مغتنم است و همچنین ستارگان را با هر

و منور گردانید که اگر ماه نیز نباشد روشنائی ستارگان غنیمت است حاصل آنکه همه اینها را از جهت بنی آدم آفریده است تا در رفاهیت خداوند خود را بشناسند

و او را بندگی کنند و با این همه لطفها که نسبت با ایشان بجا آورد بلند مرتبگی خود را ظاهر گردانیده و بر عرش عظمت متمکن شد چنانکه در قران مجید یاد

فرموده است که بعد از خلق سموات مستوی شد بر عرش یعنی تخت عظمت یعنی ظاهر شد عظمت و جلال او یا اینکه این چیز با که آفرید بر عرش عظمت متمکن است و غنای ذاتی او درست و هیچگونه محتاج عبادت بندگان نیست و نسبت او بعرش و فرش یکسان است و ایجاد کرد اشیا را در نهایت احکام و اتقان و در خلق هر چیزی حکمتهای لا یتناهی مندرجست که فواید آنها بخلایق عاید است و بپا داشت همه اشیا را و همه را حفیظ و رقیب شاهد است پس خاضع آنند عظمت و جلال او بکسر متکبران و از او می طلبند رفع حاجات مسکینان را خداوندا پس بحق آن رتبه عظیمی که تراست و بحق آن مرتبه که دست یافت مقربان از دامان ادراک تو کوتاه است و بآن تفضلی که نسبت بهمه عالمیان در نهایت مرتبه کمالست و بآن رحمی که از جهت همه خلایق فراخ گردانیده که هر یک بمدرکات تو استنادند و هیچکس را ممنوع نکردانیده یا راه حسابیکه با همه احسان کرده و بکنی بحق اینها همه از تو سؤال میکنیم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات و برگزیده عالمیان محمد مصطفی و آل امجاد او فرستی چنانچه حق بندگی ترا بجا آورد و عالمیان را بندگی و عبودیت تو خواند و هر عهدی و پیمانیکه با او کرده بودی همه را وفا کرد و احکام ترا جاری ساخت و متابعت نمود انبیا و مقربان ترا اینکه تبجیل ایشان کرده بودند در همه مراتب بندگی بجا آورد یا اقامت شرایع دین مبین باعمال کرد چنانکه باقوال فرموده بنده خاص مقرب تو و رسول بر استحقاق تو که مرتبه تبلیغ رسالات ترا باو کرامت فرمودی و امین تو بود بر اسرار تو و بر رسالاتی که فرموده بودی که بخلق رسانند و قیام کرد بحق تو از تبلیغ احکام تو و تایید کننده بود مطیعان ترا و احال نیز و قطع نمودن عذر مخالفان و عاصیان یعنی براه عذر نگذاشت خداوندا پس هر کرا از رحمت خود بهره کرامت کرده بهره او را کامل تر و عظیم تر گردان و هر کرا از فضلهای غیر متناهی خود بهره کرامت کرده و او را خوشنود کردانیده او را از همه خوشنود تر گردان و هر چیزیکه او را در روز قیامت بقرب خود فایز گردانیده فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر او را از همه اوفر گردان نصیب او را از خوشنودی خود از همه وافر تر و عظیم تر گردان و در بهشت صفهای امت او را از صفهای امم همه انبیا بیشتر گردان چنانکه وارد شده است که صفوف امت آنحضرت دو برابر جمیع امم باشد چون هر کز سجده نکرد سنگها را چنانکه قریش میکردند و سجده نکرد درختان را چنانکه جمعی میپرستیدند و ممکن است که اشاره بدنیا و آخرت باشد یعنی در دنیا چیزی تحصیل نمود و عبادت از جهت بهشت نمیکرد بلکه مقصود او تو بودی و بهشت حلال شراب او و نیاشامید خوشنما را چنانکه قریش میکردند از خوردن و فروختن شراب و سبا بکسر سین شراب است و بفتح سین فروختن خمر است پس چون حمد و صلوات بر وجه اکمل فرستادند شروع در مطلب کرده گفتند اللهم خرجنا الیک حین فاجأتنا المضایق الوعرة والجأتنا المحابس العسرة وعضتنا علائق الشین وتأثلت علینا لواحق المین واعتکرت علینا حنادیر السنین واخلفتنا مخایل الجود واستظمأنا لصوارخ العود فکنت رجاء المبتئس والثقة للملتمس ندعوک حین قنط الانام ومنع الغمام وهلک السوام یا حی یا قیوم عدد الشجر والنجوم والملائکة الصفوف والعنان المکفوف ان لا تردنا خائبین ولا تؤاخذنا باعمالنا ولا تحاصنا بذنوبنا وانشر علینا رحمتک بالسحاب المتئق والنبات المونق وامنن علی عبادک بتنویع الثمرة واحی بلادک ببلوغ الزهرة واشهد ملائکتک الکرام السفرة سقیا منک نافعة دائمة غزرها واسعا درها سحابا وابلا سریعا عاجلا تحیی به ما قد مات وترد به ما قد فات وتخرج به ما هو آت اللهم اسقنا غیثا مغیثا ممرعا طبقا مجلجلا متتابعا خفوقه منبجسة بروقه مرتجسة هموعه وسیبه مستدر وصوبه مستبطر لا تجعل ظله علینا سموما وبرده علینا حسوما وضوءه علینا رجوما وماءه اجاجا ونباته رمادا رمددا اللهم انا نعوذ بک من الشرک وهوادیه والظلم ودواهیه والفقر ودواعیه یا معطی الخیرات من اماکنها ومرسل البرکات من معادنها منک الغیث المغیث وانت الغیاث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب وانت المستغفر الغفار نستغفرک للجهالات من ذنوبنا ونتوب الیک من عوام خطایانا اللهم فارسل علینا دیمة مدرارا واسقنا الغیث واکفا مغزارا غیثا واسعا وبرکة من الوابل نافعة یدافع الودق بالودق ویتلو القطر منه القطر غیر خلب برقه ولا مکذب رعده ولا عاصفة جنائبه بل ریا یغص بالری ربابه وفاض فانصاع به سحابه وجری آثار هیدبه جنابه سقیا منک محییة مرویة محفلة زاکیا نبتها نامیا زرعها ناضرا عودها ممرعة آثارها جاریة بالخیر والخصب علی اهلها تنعش بها الضعیف من عبادک وتحیی بها المیت من بلادک وتنعم بها المبسوط من رزقک وتخرج بها المخزون من رحمتک وتعم بها من نأی من خلقک حتی یخصب لامراعها المجدبون ویحیی ببرکتها المسنتون وتترع بالقیعان غدرانها وتورق بذری الآکام زهراتها ویدهام بذری الآکام شجرها وتستحق علینا بعد الیأس شکرا منة من مننک مجللة ونعمة من نعمک مفضلة علی بریتک المرملة

وعضتنا علائق الشین

جنائبه

باب صلوة الاستسقاء

بلادك المغبرة وبهائمك المعملة ووحشك المهملة اللهم منك ارتجاؤنا والیك مآبنا فلا تحبس عنا البطانك سراعنا و لا
تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا فانك تنزل الغيث من بعد ما قنطوا وتنشر رحمتك وانت الولي الحميد ثم بكا فقال سيدي
صاحت جبالنا واغبرت ارضنا وهامت دوابنا وقنط الناس منا او من قنط منهم وتاهت البهائم وتحيرت في مراتعها وعجت عجيج
الثكالى على اولادها وملت الذهاب في مراتعها حين حبست عنها قطر السماء فدق لذلك عظمها وذهب لحمها وذاب شحمها
وانقطع درها اللهم ارحم انين الآنة وحنين الحانة ارحم تحيرها في مراتعها وانينها في مرابضها ترجمه اش اینست که خداوندا بدرگاه
تو آمده ایم در وقتی که گناه بر سر ما آمده است یا بار ما آمد بر تو آورده است تنگیهای دشوار و ملجا شده ایم بسبب ممنوع شدنهای ابر رحمتها که کارها را بر ما
تنگ کرده است و بدندان گرفته است یا ما را دندان گرفتن سخت اعمال قبیحه که از ما نهای ما واقع شده است از حکمهای باطل که حکام جور میکنند و از غیبت
و بهتان و فحش که عالمیان بآن مبتلا اند و بنا بر نسخه لوازم قبایح و اعمال شنیعه ما را گرفته است مانند دندان گرفتن شیر و ببر و مستحکم شده است بر ما یا
مثل بلید که از بلا ها نازل میشود بر ما بلوازم و ره عهد بر تو و مطلقا و ازدحام آورده است بر ما سالهای قحط مانند شتران لاغر و خلف وعده کرد با
ابرهائیکه گمان باران از آن داشتیم و همه تشنه باران رحمت شده ایم از بسیاری فریاد گوسفندان و شتران سالدار یا اسبانی که در صحرا ها میچرند و
گیاهی نمی یابند تو ئی که بیچارگان همه امیدوارند از تو تو ئی که اعتماد دعا کنندگان بر تست بدرگاه تو آمده ایم و ترا میخوانیم در حالتی که همه خلایق نا امید
شده اند و از ابر و باران محروم شده اند و حیوانات چرنده همه هلاک شده از بی آبی و بی علفی الخ ای خداوندیکه زنده همیشه و بذات خود موجودی و حیات
از تست و ابتدا و کلمه را میگوئیم بعدد درختان و بعدد ستارگان و بعدد فرشتگانی که در آسمانها صف زده اند و بعبادت الهی مشغولند و بعدد ابرهای
که از با ما از دشتی و همیشه میآید یا آمدند و رفتند و بارانی بر با نبارانید پس گو یا که صد هزاران هزار مرتبه گفته ایم یا حی یا قیوم که ما را نا امید بر مگردان و
ما را بسبب اعمال قبیحه مواخذه مکن و تقاص مکن از ما قوت حلال ما را بسبب اینکه حرام را گرفتیم یا بسبب مطلق فسوقی که از ما صادر شده است و فراخ
گردان بر ما رحمت را بفرستادن ابریکه پر باران باشد و حاصلی که خوش آینده باشد و منتج و انعام کن بر برکت بانواع میوه ها بسبب باریدنها و زنده
گردان شهرهای مرده را بر ساینیدن شکوفه ها بمرتبه میوه ها که از افتها بگذرند و گواه سازیم ما فرشتگان را که نیکویان در سوالند بخلایق که ما بعد از این نخواهیم
نکینیم موفقیق کن یا گواه گیر این فرشتگان ابر فرشتگان عذابی که مقرر فرموده که اگر بنی آدم در فسوق بکوشند بشان در رحمت بر روی ایشان ببندند
و چون بر ایشان گواه گرفتی نمی بندند بارانی فرست از جانب رحمت خود که نافع و دایم باشد کثرتش و بخشش واسع باشد ابری بفرست که بارش بسیار
درشت قطره باشد و بر زودی بفرستی و الحال بفرستی که بسبب آن زنده گنی هر چه را مرده باشد و تدارک کنی هر چه را فوتش گذشته باشد و بآن بیرون آوری انچه را
وقتش رسیده باشد و آید خداوندا ما را بارانی ده که در عقبش باران باشد و صحرا ها را پر علف و گیاه کند و ابرش عالم گیر باشد و با صدای رعد باشد و پی در
پی صدای رعد باران باشد و برقش با باران باشد و ریختن بارانش با صدای رعد باشد چون در وقت تنگی این صدا ها را میزداید و مجرای این رود ها
باشد که نهرش پر آب باشد و ممکن است که واو جزء کلمه باشد یعنی حاصلش پی در پی رسد و آمدن بارانش دائمی باشد و بنا بر نسخه یعنی فرشتگان ابرها
که بهشت نمایند مرحومیت را با آمدن باران و ظاهر التصحیف نساخ است خداوندا مگردان بارانش ضعیف که بیفایده باشد یا شبنم سموم مگردان چون باد
سموم مهلک است و بعضا رسفقطعه خوانده اند یعنی ابرهای پی در پیش ابر تله باد سموم مهلک و متلف مگردان بکثرت ابدان یا بکثرت سرما و سوز
بر ما شوم مگردان و بعضی از ابر ما مانند سنگ باران مگردان چون ابر روشن بی بار است در صحیفه صوبه است و آن انسب است که رنجتنش مانند سنگ باران
نباشد که سبب تلف محصول شود و آبش را شور مگردان که بیفایده باشد یا از بسیاری مضر باشد و حاصلش را مانند خاکستر زبون و ضایع مگردان خداوندا پناه میگیریم
بتو از شرک و مقدمات آن که ریا و معاصی باشد و پناه می آوریم بتو از ظلم ما بر دیگران و از ظلم دیگران بر ما و از بلاهائی که بسبب ظلم نازل میشود یا ظلمهائی را
که علاج نتوان کردن یا گناهانی که سبب ظلم شود و پناه می آوریم بتو از فقر و احتیاج بخلق و آنچه سبب است از کارهائیکه مهم است الخ خداوندیکه هر خیری
و خوبی از تست و از دست تو میفرستی هر روزی نعمت و احسانی را از معدنش که نزد تست از تست بارانیکه در عقب باران در آمده باشد و تو ئی که فریاد
رس بیچارگانی و همه استغاثه بسوی تو میکنند و مائیم خطاکاران و گناهکاران و هر کسی طلب مغفرت از تو میکند و تو ئی بسیار آمرزنده طلب مغفرت
می کنیم از تو از گناهانیکه از نادانی کرده ایم و بسوی تو توبه می کنیم از جمیع گناهانیکه کرده ایم خداوندا چون تو مقرر ساخته که هر گاه بندگان تو به کنند
باران بفرستی و ما توبه کردیم پس بفرست بر ما بارانی دایم و بسیار و نازل گردان بارانی درشت قطره همچنان بارانیکه عالم گیر باشد و برکتی کرامت کن بر
بارانهای درشت قطره عظیمی که نافع باشد و از بسیاری منتفی بچه بگیر که خورند هر قطره فضل از عقب یکدیگر آینده تنشش فی یسیده یا شد که بی در
باشد و ریشش این کسر اینجا بیندازد که باران می آید و نبایه و بادهای جوشش مهلک و متلف نباشد بارانی باشد که ابرش پر باشد و باران و ابر بعد

یا باران ابنده و روود که منقطع نشود از ما و دیگران و جاری شود از آثار دامنه آن ابر جمیع فضاها یا کاریزها و چاهها بارانی باشد که از محض فضل و رحمت
تو باشد و عالمی را زنده کند و سیراب کند و عالمیرا زیاکرداند و در بعضی از نسخ محضلة یعنی عالمیرا تر و تازه کند و فضل ترا شامل حال کند یا فضل باشد
حاصلش در نمو و زیادتی باشد زراعتش با برکت باشد سبزه درختانش خوش اینده باشد و از آثار آن گیاه و علف بسیار شود و چیز وار ارزانی و فراوانیرا
بر عالمیان جاری سازد و بسبب آن بندگان ضعیف ترا از خاک مذلت بر داری و شهرهای مرده را همه زنده گردانی و روزی فراخت را بر عالمیان
انعام کنی و رحمتهای مخزونت را از جهة عالمیان از خزینهای رحمت بیرون آوری و رحمتت نزدیکان و دوران را همه فرا گیرد تا آنکه جمیع قحط
زدگان از قحطی خلاص شده بارزانی ارزانی شوند و خشک سالی کشیدگان ببرکت آن زندگی یابند و غدیرها در صحراها از آب باران پر شوند و
بر سر کوهها درختان برگ و شکوفه دار خوش اینده گردند و درختانش همه سبز و خرم شوند و بعد از آنکه همه نا امید از باران شده بودند باران رحمت
همه را فرا گرفته در مقام شکرگذاری در آیند و احسانی باشد از جمله احسانهای تو که عالمیان را فرا گیرد و نعمتی از نعمتهای تو باشد که خلایق
خاک آلوده را از نیامدن باران فرا گیرد و شهرهای خشک را ابر رحمت ترکنی یا شهرهائی که از اقامت دور افتاده باشند برحمت نزدیک شوند و حیوانات
شهری و صحرائی همه را جان تازه بتن در آید خداوندا امیدواری ما همه از تست و بازگشت همه بسوی تست خداوندا باران را از ما باز مدار بسبب آنکه میدانی
اعمال قبیحه پنهان ما را و ما را مگیر باعمال سفیهان و بیخردان ای پیغمبر آدم بدرستیکه تو خداوندی که میفرستی باران را بعد از آنکه همه نا امید شده باشند و پهن
میکنی رحمت را بر عالمیان بعد از تشنگی و توئی که سزاوار حمد و ثنائی و همگی ترا حمد می کنند بر نعمتهای غیر متناهی بعد از آن بگریه آمدند و گریان میگفتند که
ای خداوند من کوهها از خشکی همه بار زمین برابر شده است یا شوره زار شده است یا بی گیاه شده است یا بفریاد آمده است و در نهج الفصاحت یعنی همه شکافته
شده است از خشکی و زمینها گرد آلود شده اند و حیوانات حیران شده اند و در چراگاه سرگردانند هر چند میگردند گیاهی نمی یابند و فریاد می کنند مانند فریاد زنان
بچه مرده که بر فقد فرزندان گریند و از بسکه میگردند در چراگاه ها ترک کشتن کرده اند چون باران را از ایشان باز داشته استخوانهای ایشان باریک شده است
و گوشت ایشان رفته و پیه گداخته و شیر منقطع شده است خداوندا رحم کن بر ناله شتران و بر صداهای گوسفندان رحم کن حیران شدن اینها را در چراگاه
و نالهای اینها را در راهها و حیوانات او وسیله ساختن از آنجهة است که در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که حق سبحانه و تعالی
که اگر نه بهایم چرنده باشند و اگر نه اطفال شیر خواره باشند و اگر نه پیران پشت خم باشند یا رکوع در نمازها و اگر نه جوانان با خشوع باشند هر آینه از آسمان
نبارم و از زمین گیاه نرویانم و عذاب خود را بر شما بریزم چنانکه ریزه ریزه شوید و حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر مؤاخذه میکرد حق سبحانه و تعالی مردمانرا
باعمال ایشان بر روی زمین جنبنده نمیگذاشت و در این خطبه مذکور نیست بعدد و لیکن چون در اخبار وارد شده است که مثل نماز عید است بهتر است
بعد از نماز دو خطبه بخوانند با فاصله نشستن و چون مطلوب در این نماز طلب باران است در قنوتها و در خطبها همه طلب باران میباید کرد و قال ابو جعفر صلوات
الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی للاستسقاء رکعتین و یستسقی و هو قاعد و قال بدا بالصلوة قبل
الخطبة و جهر بالقراءة شیخ روایت کرده است در صحیح از صفوان از عبد الله یا موسی بن بکر از طلحة بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که پدرش صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز استسقا میکردند و دعای استسقا نشسته میخواندند یعنی بعد از
خطبه و حضرت فرمود که حضرت ابتدا بنماز کردند و بعد از آن خطبه خواندند و قرائت را بلند خواندند و کلینی ذکر کرده است که در روایت عبد الله بن مغیره چنین
است که گفت تکبیر در رکعت اول هفت است و در رکعت دویم پنج است و نماز را پیش از خطبه میکند و قرائت را بلند میخواند و استسقا میکند نشسته یعنی بعد
از خطبه هر چند دو خطبه نیز استسقا کرده باشد تا جمع شود در میان اخبار و کلینی روایت کرده است کالصحیح از ابی العباس از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که جمعی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند که یا رسول الله قحطی در بلاد ما افتاده است و چند سال است که باران
نمی آید پس حضرت فرمودند تا منبر را بیرون بردند و صحابه جمع شدند و حضرت بالای منبر فرمودند و دعا میکردند و صحابه با حضرت آمین می گفتند تا آنکه
ملهم شد که جبرئیل آمد و گفت یا محمد خبر ده مردمانرا که پروردگارت ایشانرا وعده فرمود که در فلان روز و فلان ساعت باران خواهد آمد و مردم انتظار
آن روز و آن ساعت میکشیدند تا آن ساعت شد بادی سر کرد و ابری بهم رسید که آسمانرا فرو گرفت مانند آنکه مشکها سرازیر کنند بارانی عظیم آمد و می آمد
تا آنکه همان جماعت بخدمت حضرت آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله نزدیک است که همه غرق شویم دعا کن که باران بایستد پس صحابه جمع شدند و حضرت دعا میکردند
و صحابه با حضرت آمین میگفتند پس شخصی گفت یا رسول الله نمی شنویم که چه میگوئید حضرت فرمودند که بگوئید که اللهم حوالینا و لا علینا اللهم صبها
فی بطونها الاودیة و فی نبات الشجر و حیث یرعی اهل الوبر اللهم اجعلها علینا رحمة و لا تجعلها علینا عذابا و ابو العباس گفت که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که برق علامت باران است خواه در روز باشد و خواه در شب و ترجمه اش اینست که خداوندا باران را بر جمعی که در حوالی

استسقاء پیغمبر صلی الله علیه و آله

باب صلوة الاستسقاء

واطراف بباران بر ما ببار خداوندا بریز این باران را در رودخانها و در جاهائی که درختان میروید در صحراها و جاهائی که جانوران میرویند (بستان ثمبا)
خداوندا باران رحمت کن و چنان مکن که عذاب باشد وسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ تَحْوِيلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِدَاءَهُ إِذَا
اسْتَسْقَى قَالَ عَلَامَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَصْحَابِهِ يُحَوِّلُ الْجَدْبَ خِصْباً شیخ کلینی هر دو مرسلا از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که پرسیدند که
چه معنی داشت آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در استسقا میکردانیدند ردای مبارک را حضرت فرمودند که علامتی بود میان آنحضرت و صحابه
که خشک سالی مبدل شد بفراخی و عیش یعنی حق سبحانه و تعالی دعا را مستجاب کردانید و محتمل است که مراد این باشد که من فال خیر زدم و حق سبحانه و تعالی فال خیر
مرا راست میکند و صدوق در حدیث صحیح از انس بن عیاض روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در استسقا نظر باسمان میکردند و ردا را میکردانیدند از جانبی است بجانب چپ و بر عکس عرض نمودم که این چه معنی
داشت حضرت فرمودند که معنیش این بود که خشک سالی مبدل خواهد شد بفراخی و عیش و قریب باین است صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از آنحضرت
صلوات الله علیه و ظاهر این و صحیحه اخبار است قَالَ امام اکر چیز معصوم کند قال است وَجَاءَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُدْعُ لَنَا بِدَعَوَاتٍ فِي الاسْتِسْقَاءِ فَدَعَا عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِمَا فَقَالَ يَا حَسَنُ أُدْعُ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللّٰهُمَّ هَيِّجْ لَنَا السَّحَابَ بِفَتْحِ الْأَبْوَابِ بِمَاءٍ عُبَابٍ وَرَبَابٍ بِانْصِبَابٍ وَانْسِكَابٍ يَا وَهَّابُ
وَاسْقِنَا مُطْبِقَةً مُغْدِقَةً مُونِقَةً فَتِّحْ أَغْلَاقَهَا وَسَهِّلْ إِطْلَاقَهَا وَعَجِّلْ سِيَاقَهَا بِالْأَنْدِيَةِ فِي الْأَوْدِيَةِ يَا وَهَّابُ بِصَوْبِ الْمَاءِ يَا
فَعَّالُ اسْقِنَا مَطَراً قَطْراً طَلّاً مُطِلّاً طَبَقاً مُطْبِقاً عَامّاً مُعِمّاً دَهْماً بُهْماً رَحِيماً رَشّاً مُرِشّاً وَاسِعاً كَافِياً عَاجِلاً طَيِّباً مُبَارَكاً
سَلَاطِحَ بَلَاطِحَ يُنَاطِحُ الْأَبَاطِحَ مُغْدَوْدِقاً مُطْبَوْبِقاً مُغْرَوْرِقاً وَاسْقِ سَهْلَنَا وَجَبَلَنَا وَبَدْوَنَا وَحَضَرَنَا حَتَّى تُرَخِّصَ بِهِ أَسْعَارَنَا
وَتُبَارِكَ لَنَا فِي ضِيَاعِنَا وَمُدُنِنَا أَرِنَا الرِّزْقَ مَوْجُوداً وَالْغَلَاءَ مَفْقُوداً آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ أُدْعُ فَقَالَ
الْحُسَيْنُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللّٰهُمَّ مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ مِنْ مَظَانِّهَا وَمُنْزِلَ الرَّحَمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَمُجْرِيَ الْبَرَكَاتِ عَلَى أَهْلِهَا مِنْكَ
الْغَيْثُ الْمُغِيثُ وَأَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَغَاثُ وَنَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَأَهْلُ الذُّنُوبِ وَأَنْتَ الْمُسْتَغْفَرُ الْغَفَّارُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اللّٰهُمَّ أَرْسِلِ
السَّمَاءَ عَلَيْنَا دِيمَةً مِدْرَاراً وَاسْقِنَا الْغَيْثَ وَاكِفاً مِغْزَاراً غَيْثاً مُغِيثاً وَاسِعاً مُسْبِغاً مُهْطِلاً مَرِيّاً مُمْرِعاً غَدَقاً مُغْدِقاً
عَبَاباً مُجَلْجِلاً سَحّاً سَحْسَاحاً بَسّاً بَسَّاساً مُسْبِلاً عَامّاً وَدْقاً مِطْفَاحاً تَدْفَعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ دِفَاعاً وَيَطْلُعُ الْقَطْرُ مِنْهُ غَيْرَ
خُلَّبِ الْبَرْقِ وَلَا مُكَذَّبِ الرَّعْدِ تُنْعِشُ بِهِ الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ مَنّاً عَلَيْنَا مِنْكَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
فَمَا تَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى صَبَّ اللّٰهُ الْمَاءَ صَبّاً وَسُئِلَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ هٰذَا شَيْءٌ عَلَّمَاهُ
فَقَالَ وَيْحَكُمْ أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ يَقُولُ أُجْرِيَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى لِسَانِ أَهْلِ بَيْتِي در کتاب قرب الاسناد حمیری
روایت کرده است از سندی ثقه از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش از جدش صلوات الله علیهما که فرمودند که جمعی حاضر شدند
نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و صدوق زیاد کرده است که از اهل کوفه بودند مکر آنکه اهل کوفه بمدینه رفته باشند و اگر نه در وقتی که آنحضرت بکوفه
تشریف آوردند سلمان فوت شده بود در زمان ولایت عثمان و شکایت نمودند کمی باران را و گفتند یا امیر المؤمنین و در قرب الاسناد یا ابا الحسن است
و این نیز قرینه است که در کوفه نبوده است دعا کن از جهة ما دعائی چند از جهة طلب باران پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت امام حسن و حضرت
امام حسین صلوات الله علیهما را طلبیدند و فرمودند که یا حسن دعا کن پس حضرت امام حسن ایشد دعا را کردند که ترجمه اش اینست خداوندا برانگیزان از برای
ما ابری که مقرون باشد بگشودن درهای روزی چون غالب است که چون باران سر کردد ارزانی میشود چون آنها که دارند آذوقه را میخواهند بفروشند که
مبادا ارزان تر شود و آنها که ندارند نیز میخرند که شاید ارزان شود و ابر را برانگیزان که ببارد باران چنانکه از ناودان می آید و ابری باشد که باران از او روان
باشد مانند نهری که از آسمان آید ای خداوندی بسیار بخشنده و باران ده ما را از ابری که جهانگیر باشد و پر باران و خوش آینده باشد که درهای بسته کشوده شود
و باسانی روان شود باران و بزودی جاری شود در رودخانها باران آید در وقت حول آن ای بسیار بخشنده بر بخشن ای خداوندی که هر چه خواهی
میکنی بباران بده بارانی درشت قطره خوش آینده که از عقب داشته باشد باران چنین که عالم را فرا گرفته باشد و نفعش عام باشد و بسیار نافع باشد هم
که از سیاه بسیار سیاه پر باران باشد و بعضی از نسخ رحمتا بوار است یعنی اگر نه صد باران میشد دوام داشته باشد و از رحمت نازل شود نه از غضب و بعضی
از نسخ جمیم است یعنی تند بیاید و ریزان باشد و اخضش نیز روان باشد و فراخ و کافی باشد و بزودی بیاید و نیکو و با برکت و نفع باشد و عریض بسیار
عریض باشد یعنی عالم کیر باشد که رودخانها از آن پر شود و بسیار باران تند و عالم کیر و ریزنده باشد با کثرت و آید که زمین هموار و کوه را و صحرا و شهر را

استسقاء حسنین علیهما السلام

صاعنا و مدنا

تا آنکه قیمتها ارزان شود و تا برکت بهم رسد در مزرعها و شهرهای ما و در قرب الاسناد تا برکت دهی صاع و مد ما را و گذشت که مد ربع صاع است و در اخبار بسیاره وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دعا کردند بهمین دعا از جهة برکت صاع و مد مدینه مشرفه و برکتی را ایشان عظیم است بسیار است که یک مد و یک صاع آن قدر برکت دارد که ده مثل آن در وقتی دیگر آن مقدار برکت ندارد و ظاهر التصحیف از نساخ این کتاب شده باشد خداوندا اینجا با که روزی و نعمتها بسیار به بینیم و گرانی و قحطی را نه بینیم مستجاب کن دعا را ای پروردگار عالمیان و بسیاری از الفاظ مترادفه را در دعا ها می آورند چون الحاح در دعا مطلوبست و بعبارتی دیگر بهتر است یا آنکه در امثال این مواضع بغرض اعجاز نیز هست بعد از آن بحضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که تو دعا کن پس آنحضرت صلوات الله علیه ابتدا کردند که خداوندا ای خداوندی که بخشاینده همه خوبیهائی که از آنجا باید داد و فرو فرستنده رحمتهائی از معدنهای آن بهمان معنی و جاری کننده برکتهائی بر اهل آنها از تست بارانی که در عقب او باران باشد یا فریاد رس بیچارگان باشد و توئی فریاد رس هر بیچاره و هر کس استغاثه و تضرع و زاری بدرگاه تو می کنند و مائیم خطاکاران و اهل گناهان یعنی گناه کاران یا آنکه از ما بغیر از بدی نمی آید و از تو بغیر از خوبی نمی شاید و توئی که از تو طلب می کنند مغفرت را و تو همیشه گناهان عظیم را می آمرزی مثبت خداوندی غیر از تو خداوندا بفرست بر ما باران دایم بسیار را و ببار بر ما بارانی که از پی داشته باشد باران و عالمگیر باشد و کامل باشد و تمام و ریزنده باشد و گوارا و صاحب ریع باشد و درشت قطره بسیار درشت و ریزنده باشد با صدای رعد و بی مضرت باشد و در بعضی از نسخ و در قرب الاسناد سحا سحا گابسین مهمله یعنی سایل باشد بسیار سایل و صاد تصحیف نساخ است بارانی باشد که سیلها همه بلاد را نیکو احاطه کرده باشد و در قرب الاسناد بجاً بجاجا است یعنی دایم باشد نیکو دایم و بیزان باشد عالمگیر بارانی که بسیار روان باشد که پی در پی از روی قوت آید و بر هم خورد و قطره از او بیرون آید و در قرب الاسناد و یتلو القطر منه قطرا است چنانکه در ساير دعا های استسقاست یعنی قطرهای او پی در پی باشد تند و ظاهر انساخ این کتاب غلط کرده اند و بطلع مناسبت ندارد و برقش فریبنده نباشد و رعدش بی باران باشد و خود را دروغ در نیاورد و دیار اینکه بیچارگان را از خاک مذلت و گرسنگی بردارد و زنده کنی بآن شهرهای مرده را و این منت و احسانی باشد از تو بر ما و در قرب الاسناد بعد از فقره سابقه اینست که و تؤتی به دن کان الاکام من بلادک فتستحق به علینا من منتک یعنی تا شکر گویی تو یا برکت کنی بسبب این باران درختانی را که بر سر تلها است از شهرها تو و تو مستحق شکر شوی باین انعامی که بما کنی مستجاب کردان دعای ما را ای پروردگار عالمیان پس هنوز دعای آنحضرت تمام نشده بود که حق سبحانه و تعالی ریخت بارانی عظیم و چه عظیم پس سلمان گفتند که ای ابو عبد الله کنیت سلمانست آیا این دعا را تعلیم ایشان کرده بودند سلمان گفت رحمت بر شما باد مگر نشنیده اید قول حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی در حکمت را بر زبان اهل بیت من جاری کرده است و از اینجا ظاهر میشود که نزد عرب فصاحت و بلاغت هم معجزات بوده است و آمدن باران بی فاصله از دعای ایشان در نظر ایشان نمود و فصاحت و بلاغت ایشان نمود چنانکه حضرت امام رضا صلوات الله علیه در جواب ابن سکیت فرمودند که معجزه هر پیغمبری بحسب اقتضای زمان ایشان بود چون در زمان حضرت موسی سحر شایع بود معجزه چند بآنحضرت دادند که با فعال ایشان مشابهتی داشت و سحرهای ایشان را برهم زد و در زمان حضرت عیسی حکماء یونان مشایع بودند و طب شایع بود معجزه آنحضرت از آن قبیل دادند که کور را در زاد را روشن کند و پیسی را زایل کند و مرده را زنده کند و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فصاحت و بلاغت غالب بود و خطب می نوشتند و بر در کعبه می آویختند تا آنکه آنحضرت کتابی آورد که همه را برهم زد و تحدی فرمود بسوره از سوره آن نتوانستند آوردن و معترف بعجز شده مسلمان شدند مگر نادری که تعصب جاهلیت ایشان نگذاشت که باین سعادت مسعود گردند با آنکه آنحضرت از جمیع اقسام معجزات آوردند و میگفتند سحر است چون تمیز فرق میان سحر و معجزه نداشتند اما در سخنان فصیح و بلیغ بر طولی داشتند و حیران بودند

وروی عن ابن عباس ان عمر بن الخطاب خرج یستسقی فقال للعباس قم فادع ربک واستسق وقال اللهم انا نتوسل الیک بعم نبیک فقام العباس فحمد الله واثنى علیه ثم قال اللهم ان عندک سحابا وان عندک مطرا فانشر السحاب وانزل فیه الماء ثم انزله علینا واشدد به الاصل واطلع به الفرع واحی به الزرع الضرع اللهم انا شفعاء الیک عمن لا منطق له من بهائمنا وانعامنا اشفعنا فی انفسنا واهالینا اللهم انا لا ندعو الا ایاک ولا نرغب الا الیک اللهم اسقنا سقیا وادعا نافعا طبقا مجللا اللهم انا نشکو الیک جوع کل جائع وعری کل عار وخوف کل خائف وسغب کل ساغب بدعوا الله و مروی است بسند ضعیف از عبد الله بن عباس که عمر ابن خطاب

طلب باران بیرون رفت و بعباس گفت برخیز دعا کن و از پروردگار رب طلب کن باران و خود گفت خداوندا ما بعم پیغمبر تو شفیع خود گردانیده ایم پس عباس برخاست بسیار حمد و ثنای الهی بجا آورد و گفت خداوندا نزد تو ابرهاست و نزد تو بارانهاست پس بفرست ابر را و آن ابر فرو

از جائی تم

سایل بسیار باشد ع

استسقا عباس عم پیغمبر با عمر

و نیست باران و دیگر بعد نیست پیمانه و اصلهای درختان و نباتات ای این باران سخت کن شاخها و برگها را حاصل کن و پستانهای حیوانات را پر شیر گردان پیشتر خداوندا ما شفاعت میکنیم بسوی تو از جانب بی زبانها از حیوانات پس بار خدایا خداوندا شفاعت ما را قبول کن در حق ما و یاران ما خداوندا ما شکوه مینمائیم و طلب میکنیم مگر از تو خداوندا ما را باران فی ده که دایم و نافع و عالمگیر باشد و نفعش بهمه عاید گردد خداوندا شکایت میکنیم گرسنگی هر گرسنه را و برهنگی برهنه را و ترس هر ترسانی را و گرسنگی هر گرسنه را که خدا را خوانند و این حکایت در صحیح بخاری هست و ظاهرا غرض صدوق از ذکر این دعا است که ملاحظه نمایند فصاحت حسنین را با فصاحت و بلاغت عباس ببینند تفاوت ره از کجاست تا بکجا و ظاهر سازد عداوت عمر را با اهل بیتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله محتاج بایشان بود در دعای مباهله و ایشان حاضر بودند و عباس را مقدم داشت تا حضرات امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله علیهم دعا کنند و یاران بیاید و رتبه ایشان ظاهر شود باب صلوة الكسوف قال الله تعالى والرياح والظلم و عليها ابن بابويه است در بیان کیفیت نماز گرفتن آفتاب و ماه و زمین لرزیدن و بادهای سرخ و زرد و سیاه و تاریکیهای خوفناک و سبب بعضی از اینها صریحاً و باقی کنایة قال سيد

العابدين علي بن الحسين صلوات الله عليهما ان من الآيات التي قدرها الله عز وجل للناس مما يحتاجون اليه البحر الذي خلقه الله بين السماء والارض قال وان الله تبارك وتعالى قد قدر فيها مجاري الشمس والقمر والنجوم وقدر ذلك كله على الفلك ثم وكل بالفلك ملكا معه سبعون الف ملك فهم يديرون الفلك فاذا ادارته دارت الشمس والقمر والنجوم معه فنزلت في منازلها التي قدرها الله تعالى ليومها وليلتها فاذا كثرت ذنوب العباد واحب الله ان يستعتبهم بآية من آياته امر الملك الموكل بالفلك ان يزيل الفلك عن مجاريه قال فيامر الملك السبعين الالف الملك ان ازيلوا الفلك عن مجاريه قال فيزيلونه فتصير الشمس في ذلك البحر الذي كان فيه الفلك فينطمس ضوؤها ويتغير لونها فاذا اراد الله عز وجل ان يعظم الآية غمست في البحر على ما يحب ان يخوف عباده بالآية قال وذلك عند انكساف الشمس وكذلك يفعل بالقمر فاذا اراد الله عز وجل ان يجليها ويردها الى مجراها امر الملك الموكل بالفلك ان يرد الفلك الى مجراه فيرد الفلك وترجع الشمس الى مجراه قال فتخرج من الماء وهي كدرة والقمر مثل ذلك قال ثم قال علي بن الحسين صلوات الله عليهما اما انه لا يفزع للآيتين ولا يرهب الا من كان من شيعتنا فاذا كان ذلك منهما فافزعوا الى الله تعالى وراجعوه و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از معروف بن خربوذ و از اهل اجماع است از حکم بن مستورد از حضرت بهترین عابدان در زمان خود صلوات الله علیه که بدرستی و راستی که از جمله آیات و دلایل وجود واجب الوجود و در کافی چنین است که ان من الآيات بجای بالآیات یعنی از جمله قوتهائی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است از جهة بندگان خود دریائی است که حق سبحانه و تعالی از اد میان زمین و آسمان آفریده است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است یعنی که حرکت آفتاب و ماه و ستارگان از آنجا باشد و در کافی بجای منها فيها است یعنی از دریا آن دریا حرکت میکنند و همه اینها را بر آسمان مقدر ساخته است یعنی از طرف بالا پس موکل ساخته است فرشته را از جهة حرکت این افلاک که با آن ملک است هفتاد هزار ملک چنانکه در باب زوال گذشت و این فرشتگان افلاک را حرکت میدهند از مشرق بمغرب بشبانروزی یکدور و بسبب حرکت فلک الافلاک سایر افلاک حرکت میکنند و آفتاب و ماه و ستارگان نیز بتبعیت آن حرکت میکنند و هر یک بجای خود میروند در شبانروزی یکبار چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و ظاهر است حرکات ایشان بنحویکه چون تدبر مینمایند بنا بر ضبط حرکات ایشان می یابند که میباید در فلان روز فلان سال ماه حایل شود از رسیدن نور آفتاب بما و کسوف شود و یا در فلان شب فلان ماه زمین حایل شود میان آفتاب و ماه و خسوف شود و غالب پس چون گناهان بندگان بسیار میشود و حق سبحانه و تعالی میخواهد که ایشان خایف شده تایب شوند امر میفرماید آن فرشته سردار فرشتگان را که حرکت افلاک را چنان کنند که کسوف شود و از حرکت متعارف بگردانند و چنان کنند که محاذی آن دریا شود و تاویل کرده اند که آن دریایی ماه است که چون محاذی او میشود کسوف میشود و بنسبت محاذات از کل و بعض و درین صورت محاذی بعض میشود و بعضی از آفتاب میگیرد و یا آنکه محاذی دریای بخارات میشود و یا دریای حقیقی و نور آفتاب کم میشود چنانکه در بعضی از اوقات چنین میشود که روشنائی آفتاب کم میشود و رنگش آلوده میشود بگرد و دود و حق سبحانه و تعالی میخواهد که آیت عظیم تر کند و تخویف ایشان را بیشتر کند آفتاب را در آن دریا فرو میبرد یا آنکه کل گرفته میشود که محاذی کل قرص شود یا کسوف شود اگر سابق کسوف نباشد بمقداری که ایشان را مصلحت داند از تخویف هم در مقدار و هم در زمان طولانی و یا کمتر و یا گاه چنین میکند که اندکی اخل آن دریا میکند یا بسیار و این دریا ممکن است که حقیقی باشد چون زمین با دریا یک کره است و هر دو حایل میشوند در رسیدن نور آفتاب بماه و ممکن است که حق سبحانه و تعالی چون در ازل آزال عالم بود بجمیع کاینات بعلم حضوری حرکت افلاک را در آن روز چنین مقدر ساخته باشد که امروز کسوف و خسوف شود تا ایشان خایف شده مشغول بندگی او شوند

و تایب شده ترک معاصی نمایند پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که کسوف و خسوف را ازین سازد امر میفرماید او فرشته بزرگ را که او امر کند فرشتگان را که فلک را از راه خود حرکت فرمایند و از محاذات این دو دریا و کشند پس ملائکه حسب الامر الاعلی فلک را بجائی که همیشه جاری میکردانند از آن راه جاری میسازند پس فلک بحال خود می آید و آفتاب و ماه و ستارگان همراه مقرر متحرک میشوند و چون آفتاب و ماه بیرون می آیند لهذا ندبه پس حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که بدرستی و راستی که فزع و خوف حاصل نمیشود مگر کسانی را که از شیعیان ما باشند زیرا که ایشان اعتقاد بخدا و رسول او دارند و از کفته ایشان خایف میشوند بخلاف سایر مردمان که تابع منجمانند و اعتقاد ایشان این است که خسوف و کسوف امثال اینها از لوازم فلک است و خدا را دخلی نیست در این امور پس هرگاه خسوف یا کسوف شود پس پناه بخدای تعالی برید و رجوع کنید با و در کافی ثم ارجعوا الیه است و النسخه این کتاب اشعاری دارد که چون شما توبه میکنید حق سبحانه و تعالی در رحمت را میکشاید چون باب مفاعله از طرفین است قال مصنف

هذا الکتاب رحمه الله إن الذي يخبر به المنجمون من الكسوف فيتفق على ما يذكرونه ليس من هذا الكسوف في شيء وإنما يجب الفزع إلى المساجد والصلوة عند رؤيته لأنه مثله في المنظر وشبيه له في المشاهدة كما أن الكسوف الواقع مما ذكره سيد العابدين صلوات الله عليه إنما وجب الفزع فيه إلى المساجد والصلوة لأنه يشبه آيات الساعة وكذلك الزلازل والرياح والظلم وهي آيات تشبه آيات الساعة فأمرنا بتذكر القيامة عند مشاهدتها والرجوع إلى الله تعالى بالتوبة والإنابة والفزع إلى المساجد التي هي بيوته في الأرض والمستجير بها محفوظ في ذمة الله تعالى ذكره وقد قال النبي صلى الله عليه وآله إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله يجريان بتقديره وينتهيان إلى أمره لا ينكسفان لموت أحد ولا لحيوة أحد فإذا انكسف أحدهما فبادروا إلى مساجدكم

مصنف این کتاب میگوید که آنچه منجمان خبر میدهند که آفتاب یا ماه میگیرد و واقع میشود بر آن نحویکه ایشان میگویند که کل یا بعض در فلان ساعت از روز یا فلان ساعت از شب واقع خواهد شد از این کسوف نیست مطلقا بحسب شرع و واجبست که هر کسوفی و خسوفی که واقع شود بمساجد روند و نماز آنرا واقع سازند چون شبیه است بآن کسوف در مشاهده همچنانکه کسوفیکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده است از آن جهت واجب است که بمساجد روند و نماز گذارند چون شبیه است بعلاماتیکه در روز قیامت واقع خواهد شد و همچنین زلزله و بادها و تاریکیها و اینها همه آیاتی است که شبیه است بعلاماتی که در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است که اذا زلزلت الارض زلزالها و اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و امثال این آیات که بسیار است ما مأموریم که چون این آیات واقع شود و مشاهده کنیم اینها را آنکه بخاطر آوریم روز قیامت را و رجوع کنیم بحق سبحانه و تعالی بتوبه و انابت و ملتجی شدن بمساجد که خانهای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر که پناه باین خانها برد در امان الهی در می آید و بتحقیق که منقول است کالصحیح یا صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون ابرهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفت آفتاب گرفت و مردمان گفتند که آفتاب از جهة فوت پسر آنحضرت گرفت پس آنحضرت بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند که ایمردمان بدرستی که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که بامر الهی حرکت میکنند و مطیع حق سبحانه و تعالی اند و از جهة مردن کسی و زندگانی کسی نمیگیرند پس اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید پس حضرت بزیر آمدند و نماز کسوف را بجماعت ادا نمودند و عبارت صدوق چنین است که هرگاه یکی از هر دو بگیرد پیشدستی کنید بسوی مساجد خود و سنیان در صحاح سته احادیث بسیار نقل کرده اند در آنکه در روز وفات ابرهیم آفتاب گرفت و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این خطبه را خواندند بدانکه چون بحسب ظاهر گفته منجمان با حدیث علی بن الحسین صلوات الله علیهما مخالفتی دارد صدوق رفع مخالفت باین کرده است که آنچه منجمان میگویند غیر کسوفی است که در حدیث واقع است زیرا که کسوف منجمان باعتبار حرکت فلک است و کسوف حدیث باعتبار گناهان مردمان است و مذکور شد که منافات ندارد و ممکن است که حق سبحانه و تعالی در همان روز باعتبار این اعمال چنین مقرر ساخته باشد که کسوف یا خسوف شود چنانکه کالصحیح منقول است از بدر که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم که حضرت فرمودند که پیش از قیام قایم آل محمد ص دو علامت خواهد بود که از زمان آدم تا آنوقت نبوده است آفتاب در نیمه رمضان میگیرد و ماه در آخر ماه پس شخصی گفت یا ابن رسول الله بر عکس متعارف است حضرت فرمودند که علامت ظهور آنحضرت است بر خلاف عادت خواهد بود و همچنین منقول است که در روز شهادت حضرت امام حسین آفتاب گرفت با آنکه دهم بود و حاصل آنکه بر خلاف عادت کم است

و انکسفت الشمس على عهد أمير المؤمنين صلوات الله عليه فصلى بهم حتى كان الرجل ينظر إلى الرجل قد ابتلت قدمه من عرقه

و منقول است که آفتاب گرفت در زمان آنحضرت صلوات الله علیه پس نماز کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند بمقداری که در وقت رکوع نظر بهم میکردند که آن مقدار عرق کرده بودند که گل شده بود پای کسی تر شده بود و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در زمان حضرت سید

باب صلوة الكسوف

المرسلین صلی الله علیه و آله آفتاب گرفت حضرت دو رکعت نماز بجماعت کردند و آنمقدار طول دادند که جمعی از طول قیام غش کردند و بسجود شدند (لی)

عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الرِّيحِ وَالظُّلْمَةِ تَكُونُ فِي السَّمَاءِ وَالْكُسُوفِ فَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ

اللّٰهِ عَلَيْهِ صَلٰوتُهُمَا سَوَاءٌ و در صحیح منقولست که حضرت عبد الرحمن گفت از آنحضرت صلوات الله سؤال کردم از بادهای مخوف و از ظلمتهای مخوف که

در آسمان بهم میرسد و از گرفتن آفتاب یعنی مثل هم اند حضرت فرمودند که نماز هر دو مساویند و ظاهر حدیث اینست که در کیفیت و وجوب مثل یکدیگرند و دیگر چیزها

آمده فِي الْعِلَلِ الَّتِي ذَكَرَهَا الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ رَحِمَهُ اللّٰهُ عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّمَا جُعِلَتْ لِلْكُسُوفِ صَلٰوةٌ لِأَنَّهُ

مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُدْرٰى أَلِرَحْمَةٍ ظَهَرَتْ أَمْ لِعَذَابٍ فَأَحَبَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَفْزَعَ أُمَّتُهُ إِلٰى خَالِقِهَا

وَرَاحِمِهَا عِنْدَ ذٰلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُمْ شَرَّهَا وَيَقِيَهُمْ مَكْرُوهَهَا كَمَا صَرَفَ عَنْ قَوْمِ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ تَضَرَّعُوا إِلَى اللّٰهِ

عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّمَا جُعِلَتْ عَشْرَ رَكَعَاتٍ لِأَنَّ أَصْلَ الصَّلٰوةِ الَّتِي نَزَلَ فَرْضُهَا مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلًا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ إِنَّمَا هِيَ عَشْرُ

رَكَعَاتٍ فَجُمِعَتْ تِلْكَ الرَّكَعَاتُ هٰهُنَا وَإِنَّمَا جُعِلَ فِيهَا السُّجُودُ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ صَلٰوةٌ فِيهَا رُكُوعٌ إِلَّا وَفِيهَا سُجُودٌ وَ

لِأَنْ يَخْتِمُوا صَلٰوتَهُمْ أَيْضًا بِالسُّجُودِ وَالْخُضُوعِ وَإِنَّمَا جُعِلَتْ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ لِأَنَّ كُلَّ صَلٰوةٍ نَقَصَ سُجُودُهَا مِنْ أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ

لَا تَكُونُ صَلٰوةً لِأَنَّ أَقَلَّ الْفَرْضِ مِنَ السُّجُودِ فِي الصَّلٰوةِ لَا يَكُونُ إِلَّا أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَإِنَّمَا لَمْ يُجْعَلْ بَدَلَ الرُّكُوعِ سُجُودٌ

لِأَنَّ الصَّلٰوةَ قَائِمًا أَفْضَلُ مِنَ الصَّلٰوةِ قَاعِدًا وَلِأَنَّ الْقَائِمَ يَرَى الْكُسُوفَ وَالْانْجِلَاءَ وَالسَّاجِدَ لَا يَرٰى وَإِنَّمَا غُيِّرَتْ

عَنْ أَصْلِ الصَّلٰوةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّهُ صَلَّى لِعِلَّةٍ تَغَيُّرِ أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ وَهُوَ الْكُسُوفُ فَلَمَّا تَغَيَّرَتِ الْعِلَّةُ تَغَيَّرَ

الْمَعْلُولُ و در حسن کالصحیح منقولست در علتهائی که فضل از حضرت امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چرا از جهة

کسوف شمس یا قمر از شمس و قمر چون اطلاق میکنند کسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است زیرا که این کسوف از آیات حق سبحانه و تعالی است که ظاهر

نیست که علامت رحمت است یا علامت عذاب است پس آنحضرت صلی الله علیه و آله خواست که امتش پناه برند بخالق و راحم ایشان نزد این علامت که اگر علامت

غضب باشد حق سبحانه و تعالی بسبب تضرع و زاری ایشان آن بدی و بلا را دفع کند از ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی بلا را از قوم حضرت یونس علیه

السلام برداشت چون تضرع و زاری کردند بدرگاه الهی چنانچه گذشت و چرا ده رکوع مقرر ساختند یا ده رکعت زیرا که اصل نماز که حق سبحانه و تعالی اولا

از آسمان فرستاد در شبانه روزی ده رکعت بود که ده رکوع داشت ده رکوع را در این نماز جا داده اند و چرا در این نماز سجود مقرر شده زیرا که نمازی که

که رکوع داشته باشد مگر آنکه سجود دارد و نمازیست که سجود ندارد رکوع نیز ندارد و از جهة آنکه آخر رکعت سجود و خشوع و خضوع باشد و چرا چهار سجده دارد

زیرا که در نمازهای دو رکعتی البته چهار سجده است و اگر کمتر کنند آن نماز نماز نخواهد بود و چرا سجود را زیاد نکردند بعوض رکوع زیرا که نماز ایستاده فضل از نماز

نشسته است و از جهة آنکه ایستاده و اهلی از ساجد که راکع باشد بر حشم میتواند دید که منجلی شده است تا آنکه تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که در سجده است

نمی بیند و در بعضی از نسخ عیون بدل از الاعلی الانجلاء است و در علل الاعلی است که عطف باشد به القایم و چرا این نماز را تغییر دادند از اصل نماز یکه حق سبحانه

و تعالی واجب ساخته است از جهة آنکه کسوف بر خلاف عادتست مناسب این بود که مثل سببش مخالف باقی نمازها باشد و عیاشی چنین است که این نماز از

جهة علتی که آن کسوفست واجب شده است نه از جهة امری دیگر پس چون علتش بر خلاف عادتست معلول نیز بر خلاف عادتست کالصحیح روایت کرده است

صدوق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که این زلزله و کسوف و خسوف و بادهای مخوف از علامات روز قیامت است پس چون بهم رسانیدن

حادث شود یاد کنید قیام قیامت را و پناه برید بمساجد خود وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ لَمَّا انْتَهٰى إِلَى السَّدِّ جَاوَزَهُ (الصادق ع ل)

فَدَخَلَ فِي الظُّلُمَاتِ فَإِذَا هُوَ بِمَلَكٍ قَائِمٍ عَلٰى جَبَلٍ طُولُهُ خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ أَمَا كَانَ خَلْفَكَ مَسْلَكٌ

فَقَالَ لَهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ الرَّحْمٰنِ مُوَكَّلٌ بِهٰذَا الْجَبَلِ وَلَيْسَ مِنْ جَبَلٍ خَلَقَهُ اللّٰهُ إِلَّا وَلَهُ عِرْقٌ

إِلٰى هٰذَا الْجَبَلِ فَإِذَا أَرَادَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُزَلْزِلَ مَدِينَةً أَوْحٰى إِلَيَّ فَزَلْزَلْتُهَا وَقَدْ يَكُونُ الزَّلْزَلَةُ مِنْ غَيْرِ ذٰلِكَ منقولست

باسانید قویه از آنحضرت صلوات الله علیه که چون اسکندر ذو القرنین بسد رسید و سد را ساخت و از آنجا گذشت تا بظلمات رسید که همیشه شب بود و بعضی

گفته اند که شش ماه شب بود و شش ماه روز بود دید که ملکی بر کوهی ایستاده است که قد آن فرشته پانصد گز بود یا کوه بر احتمالی و مشهور اینست که این کوه قافست

که محیط است بدنیا پس آن فرشته گفت بذو القرنین که آیا راهی دیگر نداشتی که باینجا آمدی یعنی پراهم کرده و اگر نه عاقل بجهة چه داخل ظلمات شود ذو

القرنین پرسید که تو کیستی گفت فرشته ام از فرشتهای خداوند رحمن و موکلم باین کوه و هر کوهی را که حق سبحانه و تعالی آفریده است رگ آن کوه متصل است

باین کوه پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که شهری را بلرزاند بمن وحی میفرستد و من آن رگرا می کشم و میلرزانم آن شهر را و صدوق ذکر کرده است

علت تعیین ده رکوع و چهار سجده در نماز آیات

غیره

در بیان زلزله و ملکی موکل بر کوه قاف

که زلزله را علتی دیگر هست چون روایات مختلفه وارد شده است جمع کرده است که همه حق است و ممکن است که از هر یک حاصل شود ولیکن جزم نمیتوان کرد بمجرد اخبار احاد که همه واقع است میتوان گفت که ممکن است که همه حق باشد و در بیست که مراد صدوق نیز همین باشد با آنکه روایات نزد او متواتر باشد و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی لما خلق الارض امر الحوت فحملها فقالت حملتها بقوتی فبعث الله عز وجل الیها حوتا قدر فتر فدخلت فی منخرها فاضطربت اربعین صباحا فاذا اراد الله عز وجل ان یزلزل ارضا ترائت لها تلک الحوتة الصغیرة فزلزلت الارض فرقا وقد تکون الزلزلة من غیر هذا الوجه در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که چون حق سبحانه و تعالی زمین را آفرید امر کرد ماهی را که زمین را بردارد و چون برداشت با خود گفت که من بقوت خود برداشتم حق سبحانه و تعالی ماهی را برانگیخت که بقدر فراخی ماهی بود و سیاه بود در وقت گشودن دست تخمیناً بقدر ده انگشت که در بینی ماهی بزرگ رفت پس چهل روز از آن مضطرب بود پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زمین را بلرزاند آن ماهی کوچک خود را بان ماهی بزرگ بنماید و زمین بزلزله در می آید از ترس آن ماهی و گاه هست که زلزله از غیر این دو وجه میباشد کلینی در قوی از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن ماهی که زمین را میدارد در خاطرش گذشت که زمین را بقوت خود برداشته است پس حق سبحانه و تعالی ماهی فرستاد از فتر بزرگتر بود و از وجب کوچکتر بود و در خلل بینی او شد پس از دردی که او را حاصل شد چهل روز بیهوش شد حق سبحانه و تعالی بر او رحم کرد و از دماغش بیرون آمد پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله بر شهری فرستد آن ماهی را میفرستد و ماهی بزرگ میلرزد و زلزله میشود و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی امر الحوت ان تحمل الارض وکل بلد من البلدان علی فلس من فلوسه فاذا اراد الله عز وجل ان یزلزل ارضا امر الحوت ان یحرک ذلک الفلس فیحرکه ولو رفع الفلس لانقلبت الارض باذن الله عز وجل والزلزلة تکون من هذه الوجوه الثلثة لیست هذه الاخبار بمختلفة و صدوق از کتاب صفار روایت کرده است مرسلا از یکی از ائمه صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی امر فرمود ماهی را که زمین را بردارد و هر شهری که هست بر فلسی از فلسهای آن ماهیست و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله در زمینی فرستد امر میفرماید آن ماهی را که آن فلس را بر دارد و آن را حرکت دهد و اگر آن فلس را ماهی بلند کند زمین سرنگون میشود و باذن الهی و زلزله از این سه وجه میباشد و میان اخبار اختلافی نیست عجب واقع شده که ماهی کالمتواتر است در اخبار و انکار آن نمیتوان کردن از آنجمله در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زمین بر چه چیز است حضرت فرمودند که بر سنگی که آن بر شاخ گاو است و گاو بر پشت ماهی است و ماهی بر آبست و در صحیح از حسین بن زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زینب بوی خوش فروش احول نزد زنان و دختران حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و بوی خوش بایشان میفروخت حضرت داخل خانه شدند و زینب نزد زنان بود حضرت فرمودند که ای زینب چون بخانهای ما می آئی خانهای ما خوشبو میشود زینب عرض نمود که یا رسول الله خانهای تو بخوش بوی تو خوشبوتر است حضرت فرمودند که چون چیزی فروشی احسان کن زیاده بده یا چیز خوب بفروش و غش مکن که چیزی غیر مشک و عنبر مثلا داخل اینها کنی که رعایت اینها کردن سبب حلیت و بقای مال است زینب گفت یا رسول الله نیامده ام که چیزی بفروشم آمده ام که از عظمت الهی چیزی چند بفرمائی حضرت فرمودند که عظمت الهی از آن اعظم است که وصف توان کرد ولیکن از عظمت مخلوقات الهی یکی بیم پاره بدرستیکه این زمین با هر که و هر چه در آن است نزد زمین زیر آن مانند حلقه ایست که در بیابان عظیمی خالی از همه افتاده باشد آیا آن حلقه قدری دارد و این هر دو زمین نزد زمین سیم مانند حلقه ایست که در بیابان و همچنین تا طبقه هفتم پس این آیه را خواندند که و من الارض مثلهن که دلیل است بر آنکه هفت زمین است و این هفت زمین با هر که بر او است و هر که در او است بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این خروس یک بالش در مشرق است و یکی در مغرب است و پاهای او در منتهای زمینها است و اینها بر روی سنگند مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها بر پشت ماهی مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه در دریای تاریک مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه بر هوا مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد ثری که دور نیست که کره نار باشد مانند حلقه ایست در بیابان خالی پس حضرت این آیه را خواندند که هر و راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان اینهاست و آنچه در زیر خاک است که آن هوا کره نار است و اینها همه نزد آسمان اول مانند حلقه ایست در بیابان خالی و همچنین هر آسمانی نزد آسمان بالاتر مانند حلقه ایست در بیابان خالی تا آسمان هفتم و اینها همه نزد دریائی که در آنجاست نزد کوههای تگرگ مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی از آسمان میفرستد از کوههائی که در آنجاست از تگرگ و اینها همه نزد هوائی که دلها در آن حیرانست مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد حجابهای نور مانند حلقه ایست در بیابان خالی و اینها همه نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که فرا گرفته است کرسی آن آسمانها و زمینها را و بر او دشوار نیست حفظ اینها و اوست خداوندیکه بلند مرتبه و عظیم الشان است و اینها همه نزد عرش مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که خداوند مهربان

وجوه دیگر در سبب زلزله [illegible]

وقوع زلزله از [illegible]

حلقه بودن هر یک از زمین و آسمان [illegible]

باب صلوة الکسوف و الزلزلة

بر عرش عظمت و جلال مستوی است یعنی با عظمتی که دارد نسبتش بهمه یکسانست و بروایتی که حسن بن محبوب کرده است و صدوق نیز در توحید ذکر کرده است
از ابراهیم بن هاشم و غیر او عجب نور پیش ایشو اینست که قلوب در آن حیرانست و فرشتگان حاملان عرش مداومت بر کلمه لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا
بالله دارند، اگر کسی تاویل بکند اولی است چون منافاتی با عقل ندارد و الله تعالی یعلم ؎ سَأَلَ سُلَيْمَانُ الدَّيْلَمِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الزَّلْزَلَةِ مَا هِيَ
فَقَالَ آيَةٌ فَقَالَ وَمَا سَبَبُهَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَّلَ بِعُرُوقِ الْأَرْضِ مَلَكاً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُزَلْزِلَ أَرْضاً أَوْحَى إِلَى ذَلِكَ
الْمَلَكِ أَنْ حَرِّكْ عُرُوقَ كَذَا وَكَذَا قَالَ فَيُحَرِّكُ ذَلِكَ الْمَلَكُ عُرُوقَ تِلْكَ الْأَرْضِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَتَتَحَرَّكُ بِأَهْلِهَا قَالَ قُلْتُ
فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَا أَصْنَعُ قَالَ صَلِّ صَلَاةَ الْكُسُوفِ فَإِذَا فَرَغْتَ خَرَرْتَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَاجِداً وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ يَا مَنْ يُمْسِكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى
الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَمْسِكْ عَنَّا السُّوءَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؎ و منقول است از سلیمان که گفت از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم که سبب
زلزله چیست حضرت فرمودند که آیتی از دلایل وجود واجب الوجود است و قدرت کامله او که بندگان را خبر میکند از عذاب خود و گفت عرض نمودم که سببش
چیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کرده است بر رگهای زمین پس چون اراده میفرماید که زمینی را بلرزاند وحی میفرماید بان فرشته که
فلان رگرا حرکت ده آن فرشته همان رگرا حرکت میدهد با اهل آن زمین گفت عرض نمودم که چون زلزله شود چکنیم حضرت فرمودند که مثل نماز کسوف نماز کن و چون
از نماز فارغ شوی بینداز خود را بسجده و در سجود بگو ای خداوندی که آسمانها و زمینها را بقدرت کامله خود نگاه میداری که زایل نشوند و اگر زایل شوند کسی بجز تو نگاه
نمیتواند داشت ایشانرا بدرستیکه حق سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است از عاصیان و بر ایشان بزودی نمیگیرد و آمرزنده است گناهان ایشانرا هر چند مستحق
این شده اند که آسمانها و زمینها در گردد بسبب قبایح اعمال خلایق ای خداوندی که نگاه میداری آسمانها را که بر زمین نیفتند مگر باذن او و در روز قیامت ای بار الها
نگاه دار از ما بدیرا بدرستیکه تو بر همه چیز قادر و توانائی و همین دعا در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است و در فقه رضوی نیز مذکور است و در صحیح
عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَازِ وَقُلْتُ تَرَى لِيَ التَّحَوُّلَ عَنْهَا
فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا وَصُومُوا الْأَرْبِعَاءَ وَالْخَمِيسَ وَالْجُمُعَةَ وَاغْتَسِلُوا وَطَهِّرُوا ثِيَابَكُمْ وَابْرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ
ادْعُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ عَنْكُمْ قَالَ فَفَعَلْنَا فَسَكَنَتِ الزَّلَازِلُ ؎ و باسانید صحیحه منقول است از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات
الله علیه و شکایت نمودم از بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم رسیده است و عرض نمودم که مصلحت میدانید که از این شهر بشهر دیگر روم پس نامه آنحضرت صلوات الله
علیه رسید که از آنجا بجای دیگر مروید و همه شیعیان روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و جامهای پاکیزه بپوشید و بیرون روید
بصحرا و دعا کنید تا حق سبحانه و تعالی رفع کند این بلا را از شما علی گفت که چنین کردیم و زلزلها ساکن شد و ظاهر آنست که نماز زلزله را میکرده باشند و این عمل
از جهت رفع این بلا بوده است و هر حاجتی که باشد که چنین کنند آن حاجت برآورده میشود بفضل الهی ؎ وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الصَّاعِقَةَ
تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَالْكَافِرَ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِراً ؎ و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و نمیرسد بکسی که بیاد حق سبحانه
و تعالی باشد اگرچه کافر باشد و صاعقه برقیست که نزدیک بزمین میرسد و میسوزاند آدم و حیوان و درخت و امثال اینها را و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صاعقه بمؤمن نمیرسد شخصی گفت که من شخصی از نمازگزاران را دیدم که در مسجد الحرام نماز میکرد و صاعقه باو رسید حضرت فرمودند
که آن شخص همیشه کبوتران حرم را آزار میداد و بعد از آن حضرت فرمودند که صاعقه بمؤمن و کافر میرسد و بکسی که در ذکر الهی باشد باو نمی رسد و ظاهر میشود که مؤمن
کسی است که مخالفت الهی نکند و همیشه بذکر الهی مشغول باشد فتدبر ؎ وَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِلرِّيحِ رَأْسٌ وَجَنَاحَانِ ؎ و منقول است از آنحضرت صلوات
الله علیه که فرمودند که باد را سریست و دو بال مانند مرغان پرنده و امکان دارد که مراد ظاهر حدیث باشد و ما نفهمیم یا آنکه مأول باشد یا آنکه مقدمه باد سر او باشد
و اطرافش بالهای او باشد ؎ وَرُوِيَ عَنْ كَامِلٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْعُرَيْضِ فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ فَجَعَلَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
يُكَبِّرُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ التَّكْبِيرَ يَرُدُّ الرِّيحَ ؎ و کالصحیح منقول است از کامل که گفت که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم که بادی سخت سر شد
پس حضرت شروع کردند و تکبیر میگفتند و فرمودند که الله اکبر باد را بر طرف میکند یا سورتش را می شکند ؎ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِيحاً
إِلَّا رَحْمَةً أَوْ عَذَاباً فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَقُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ لَهُ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ لَهُ
وَكَبِّرُوا وَارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالتَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ يَكْسِرُهَا ؎ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی نفرستاده بادیرا مگر آنکه یا باعث رحمت
است یا عذاب پس چون باد شود بگوئید که خداوندا از تو سوال میکنیم خیر این باد را و خیر آنچه این باد از جهت آن فرستاده شده است و پناه میگیریم بتو از شر این
باد و از شر آنچه این باد از جهت آن فرستاده شده است و تکبیر بگوئید و آواز خود را بتکبیر بلند کنید که تکبیر سورت و شدت آنرا می شکند و این معنی مجرب است

در حقیقت زلزله و علت آن

طریق رفع زلزله

بیان صاعقه

دعا و عمل در وقت وزیدن باد

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تسبّوا الرياح فانها مأمورة ولا الجبال ولا الساعات ولا الأيام ولا الليالي
فتأثموا وترجع اليكم، و در قوی از سکونی منقول است که حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که دشنام مدهید بادها را بدرستیکه اگر تند وسخت آیند بامر الهی
چنین می آیند و دشنام مدهید کوهها را اگرچه کوه بلند ناهموار است و نه ساعتها را و نه روزها و شبها را چون از فعل الهی است وشما گناهکار میشوید و دشنام
بشما بر میگردد. وقال صلى الله عليه وآله ما خرجت ريح قط الا بمكيال الا زمن عاد فانها عتت على خزانها فخرجت في مثل خرق
الابرة فاهلكت قوم عاد، واز حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هرگز بادی از خزینه باد بیرون نیامده است الا باندازه مگر زمان عاد
که قوم هودند علیه السلام که باد سرکشی کرد بر خزینه داران آن و بیرون آمد بمقدار سر سوزنی یا بمقدار سوراخی که سر سوزن کند و قوم عاد را هلاک کرد و این
حدیث با تاویلش گذشت در باب استسقا و قانون محدثین است که از جهة مناسبت بمقام گاهی یک حدیث را در ده جا نقل میکنند چنانکه بخاری بسیار کرده است
وروى علي بن رئاب عن ابي بصير قال سألت ابا جعفر صلوات الله عليه عن الرياح الاربع الشمال والجنوب والصبا والدبور
قلت له ان الناس يقولون ان الشمال من الجنة والجنوب من النار فقال ان لله عز وجل جنودا من الريح يعذب بها من عصاه
موكل بكل ريح منهن ملك مطاع فاذا اراد الله عز وجل ان يعذب قوما بعذاب اوحى الله الى الملك الموكل بذلك النوع
من الريح الذي يريد ان يعذبهم بها فيأمرها الملك فتهيج كما يهيج الاسد المغضب ولكل ريح منهن اسم اما تسمع قول الله
عز وجل انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم نحس مستمر وقال عز وجل الريح العقيم وقال فاصابها اعصار فيه نار فاحترقت
وما ذكر في الكتاب من الرياح التي يعذب بها من عصاه ولله عز وجل رياح رحمة لواقح ورياح تهيج السحاب فتسوق السحاب
ورياح تحبس السحاب بين السماء والارض ورياح تعصر فتمطر باذن الله عز وجل ورياح تفرق السحاب ورياح ما عد الله
عز وجل في الكتاب فاما الرياح الاربع فانها اسماء الملائكة الشمال والجنوب والصبا والدبور وعلى كل ريح منهن ملك
موكل بها فاذا اراد الله تبارك وتعالى ان يهب شمالا امر الملك الذي اسمه الشمال فهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني
فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الشمال حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر واذا اراد الله عز وجل ان يبعث الصبا امر الملك
الذي اسمه الصبا فهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الصبا حيث يريد الله تعالى في
البر والبحر واذا اراد الله عز وجل ان يبعث جنوبا امر الملك الذي اسمه الجنوب فهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني فضرب
بجناحيه فتفرقت ريح الجنوب حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر واذا اراد الله تبارك وتعالى ان يبعث دبورا امر الملك الذي
اسمه الدبور فهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الدبور حيث يريد الله عز وجل في البر
والبحر، بسند صحیح وحیاحسن کالصحیح منقول است که ابوبصیر گفت که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از چهار باد که از شمال وجنوب
وصبا ودبور است که از چهار جهة می آید وشمال از قطب شمالی است تا مغرب اعتدال وجنوب از قطب جنوبی است تا مشرق اعتدال وصبا از قطب شمالی است تا
مشرق اعتدال وصبا از قطب شمالی است تا مشرق ودبور از قطب جنوبی است تا مغرب اعتدال و عرض نمودم که مردمان میگویند که باد شمال از بهشت می آید و باد
جنوب از دوزخ پس حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی را لشکرها است از باد که معذب میگرداند بآنها جمعی را که عصیان او کنند وبهر بادی موکل است فرشته
که آن باد اطاعت او میکند پس چون حق سبحانه وتعالی میخواهد که جمعی را معذب گرداند وحی میفرماید بآن ملکی که موکل است بآن نوع از باد که میخواهد ایشانرا
بآن معذب گرداند پس ملک آن باد را امر میکند آن باد مانند شیر خشمناک شده آن جماعت را هلاک میکند وهر بادی را نامی است نمی‌شنوی که حق سبحانه وتعالی یک بادرا
صرصر نامیده است در اینجا که فرموده است که فرستادیم برایشان بادی صرصر یعنی بسیار سرد در روز شومی که شومی اش همیشه باقی بوده است ومشهور آنست که
که چهارشنبه آخر ماه است وجائی دیگر فرموده است که ریح عقیم فرستادیم وآن بادیست که نفع ندارد مانند باد پائیزی ودرکافی این بادتی هست وقال ريح فيها
عذاب اليم یعنی بادی بود که در آن باد بود عذابی که بالم می آورد ودیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که بآن رسید گردبادی که در آن آتش بود وآنها را سوخت
وسایر آنچه حق سبحانه وتعالی ذکر فرموده است در قرآن از بادهائی که عاصیان را بآن معذب میگرداند وخداوند عالمیان را بادهای رحمت هست که یکی از آنها مسمی
است بلواقح که آن باد بهاریست که درختان را آبستن میکند که در حدیث است اغتنموا برد الربيع یعنی غنیمت دانید باد سرد بهاری را که باد بهاری با بدنهای شما آن میکند
که با درختان شما می کند وحذر کنید از باد پائیزی که باد پائیزی با بدنهای شما آن میکند که با درختان شما می کند ودیگر بادهائیست که ابرها را می انگیزانند و ابرها را میبرد بجا
که فرمان الهی است ودیگر بادهائیست که ابرها را نگاه میدارد میان آسمان و زمین ودیگر بادهائیست که حق سبحانه وتعالی آنها را معصرات نامیده است که ابرها را
درهم می فشارد که باران از آن بیرون آید قطره قطره بامر الهی ودیگر بادهائی است که ابرها را از هم میپاشد وغیر اینها از بادهای رحمت که حق سبحانه وتعالی در قرآن

مجید شمرده است و مشهور است که هرجا بلفظ جمع است باد رحمت است و هرجا که مفرد است باد عذاب است و چهار باد که بادهای باران چهار نام میخوانند نام شمال
است که باد و باران را بانها میخوانند مردمان از روی جهالت که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است و بر هر بادی از این بادها ملکی موکل است پس چون حق سبحانه
و تعالی میخواهد که باد شمال بوزد امر میفرماید بان ملکی که اسمش شمال است که نازل میشود بر بیت الله الحرام که کعبه معظمه است و بهترین مکانهای عبادت است که حق تعالی
محترم گردانیده است بحرمتهای چند که خواهد آمد و بر رکن یمانی می ایستد و بالهارا بهم میزند و باد شمال بهم میرسد و متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه و تعالی
میخواهد که این باد بانجا برود از دریا و خشکی و از انجمله از جهت حرکت کشتیهاست که جمعی از شمال بجنوب روند بان باد میروند و جمعی باد جنوب دارند و از برای بشیات
میروند از جنوب بشمال و همچنین از طرف دیگر و هرگاه حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد صبا بوزد امر میفرماید بفرشته که اسم ان صباست که بزیر می آید و بر رکن
یمانی می ایستد و بالها را بهم میزند و باد صبا از ان بهم میرسد و متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد و بعد از چون حق سبحانه و تعالی اراده میفرماید
که باد جنوب را بفرستد امر میفرماید بملکی را که اسم ان جنوب است که می آید به بیت الله الحرام و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بهم میزند و باد جنوب بهم میرسد و
متفرق میشود بهر جائی که حق سبحانه و تعالی اراده دارد و از بر و بحر و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد دبور را بفرستد امر میفرماید ملکی را که اسم ان دبور است
و بزیر می آید در کعبه و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بهم میزند باد دبور متفرق میشود در هر جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد در بر و بحر و چون این ملائکه در نهایت
عظمت ممکن است که بالهای خود را از طرفی بر هم زنند که باد از ان طرف آید یا بخاصیتی چنان باشد که چون در انجا بالها بر هم زنند از طرفی که اسم اوست باد آید
با آنکه اراده الهی کافیست در حصول هرچه خواهد و لیکن حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که هر چیز را سببی باشد و جمعی که شعوری داشته باشند و سبب الاسباب
کنند و جمعی رو باسباب کنند در تدبیر بندگان ظاهر شود و الله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه ثم الرياح الجنوب تكثير الرحمة و عيب
المساكين و تلقح الشجر و تسيل الاودية و از انحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که خوب باد جنوب است باد شمال سرما را می شکنند از
درویشان و درختها آبستن میکند چون غالب آنست که در فصل بهار بسیار می آید و سیل میاورد در رودخانها و قال علی صلوات الله علیه الرياح خمسة
منها العقيم فنعوذ بالله من شرها و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بادها پنج نوعند یکی از انجمله باد عقیم است
پس باید پناه بحق سبحانه و تعالی بریم از شر ان و مذکور شد که باد عقیم است که نفعی ندارد و ضرر دارد مانند باد پائیزی اگرچه بنسبت بجمعی نافع است چون محال است
که حق سبحانه و تعالی چیزی بیافریند که نفع نداشته باشد حتی باد دیگر از جهت عذاب جمعی فرستد نیز نافع است از جهت عبرت دیگران و وجوه دیگر و لهذا حضرت پناه
بحق سبحانه و تعالی برده است از شر ان نه از اصل آن و کان النبی صلی الله علیه و آله اذا هبت ريح صفراء او حمراء او سوداء تغير وجهه
و اصفر و كان كالخائف الوجل حتى ينزل من السماء قطرة من مطر فيرجع اليه لونه و يقول جاءتكم بالرحمة و منقول است که هرگاه باد
زرد یا سرخ یا سیاه میآمد رنگ مبارک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زرد و متغیر میشد و مانند کسی که خایف و ترسان باشد میشد تا از آسمان قطره
باران میآمد رنگ حضرت بجای خود میآمد و میفرمودند که رحمت الهی آمد یا باد آمد با رحمت الهی یا باد رحمت آمد و روی في الصحيح عن زرارة و محمد بن مسلم
عن ابي جعفر صلوات الله عليه قالا قلنا له ارأيت هذه الرياح والظلم التي تكون هل يصلى لها فقال كل اخاويف
السماء من ظلمة او ريح او فزع فصل لها صلوة الكسوف حتى تسكن و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که زراره و محمد بن مسلم گفتند عرض نمودیم که خبر فرمائید که این بادها و تاریکیهائی که واقع میشود آیا نماز می کنند از جهت اینها یعنی بیایند حضرت فرمودند که
هرچه از چیزهائی است که سبب خوف شود مانند تاریکیها و بادها و ترسها از جهت آنها بکن تا ساکن شود یعنی نماز بسبب زوال ان میشود یا وقتش باقی است تا زوال
اینها و ظاهر اخبار آنست که اخاويف آسمان مطلقا سبب نماز است و وجوب مذهب ظاهر نیست و احوط آنست که ترک نکنند اگرچه از جهت بادهای تند باشد
و سرماهای بسیار سرد باشد که سبب نقصان میوه ها شود و یا درختان خشک شوند و امثال اینها و دیگر اخبار وارد است که خواهد آمد و روی في الصحيح عن محمد بن مسلم
و بريد بن معوية عن ابي جعفر و ابي عبد الله صلوات الله عليهما قالا اذا وقع الكسوف او بعض هذه الايات فصلها ما لم
تتخوف ان يذهب وقت الفريضة فان تخوفت فابدء بالفريضة و اقطع ما كنت فيه من صلوة الكسوف فاذا فرغت من الفريضة
فارجع الى حيث كنت قطعت و احتسب بما مضى و کالصحیح منقول است از این دو عظیم الشان که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما فرمودند که هرگاه کسوف یا بعض از اخاويف آسمانی واقع شود این نماز را بکنی مادام که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود
پس اگر خوف داشته باشی که وقت حاضره فوت شود و در اثنای نماز کسوف باشی نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور بعد از ان از ان موضعی که قطع
کرده بگیر و تمام کن و انچه پیشتر کرده بودی حساب کن و مؤید این است صحیحه محمد بن مسلم که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله
[illegible] [illegible] شود

و محتمل است که خوف فوت شدن خفتن باشد در نصف شب حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که نماز حاضره را بجا آوری و بعد از آن بماند بر نماز کسوف اول تمام کن عرض نمودم که هرگاه کسوف در آخر شب باشد و اگر نماز کسوف اکنیم نماز شب فوت میشود بکدام یک ابتدا کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن و در صحیح از بریدیم منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه هست که آفتاب میگیرد پیش از غروب آفتاب نماز حاضره را نکرده ایم و میترسیم که فوت شود اگر بعد از اتمام نماز کسوف کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را قطع کن و نماز حاضره را بجا آور و عود کن بنماز کسوف یعنی تتمه بر آن و اولی آنست که اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم باحدهما صلوات الله علیهما از نماز کسوف در وقت فریضه حاضره حضرت فرمودند که حاضره را مقدم دار عرض نمودند که اگر وقت نماز شب باشد حضرت فرمودند که نماز کسوف را مقدم دار و از این احادیث صحیحه ظاهر میشود که اطلاق کسوف بر خسوف قمر میکرده اند و ظاهر میشود بنا و احوط آنست که بنا نهد و بعد از اتمام مرتبه دیگر بجا آورد اگر پیشتر بجا کرده باشد و محتمل است که این جماعه همه در اعاده باشد چون مستحب است که اگر از نماز فارغ شده باشد و کسوف منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد **وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ أَنَّهُ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ أَنَا رَاكِبٌ لَا أَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَيَّ صَلِّ عَلَى مَرْكَبِكَ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ** و در حسن کالصحیح از علی منقول است که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم که هرگاه آفتاب یا ماه بگیرد و من سواره باشم و قدرت نداشته باشم که از چهار پا بزیر آیم و نماز کنم حضرت نوشتند بمن که نماز کن بر آن حیوانی که سواری و شکی نیست در آنکه با عدم قدرت حاضره را میتوان سواره کردن پس کسوف را بطریق اولی میتوان کرد و معهذا عمومات نیز هست و الله تعالی یعلم **وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَ تُقْضَى صَلَاةُ الْكُسُوفِ وَ مَنْ إِذَا أَصْبَحَ فَعَلِمَ وَ إِذَا أَمْسَى فَعَلِمَ قَالَ إِنْ كَانَ الْقُرْصَانِ احْتَرَقَا كُلُّهُمَا قَضَيْتَ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا احْتَرَقَ بَعْضُهُمَا فَلَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاؤُهُ** و در حسن کالصحیح و علامه صحیح شمرده است که ایشان عظیم المنزله گفتند که عرض نمودیم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا قضا کنیم یا واجب است که قضا کرده شود نماز کسوف را و حکم جاهل چیست که هرگاه صبح شود و بداند که شب کسوف شده بود یا شام شود بداند که روز آفتاب گرفته بوده است و او مطلع نشده بود حضرت فرمودند که اگر کل قرص آفتاب یا ماه گرفته باشد قضا میکنی یا قضا کرده میشود و اگر بعضی گرفته شده باشد قضا بر تو نیست و این محمول است بر صورت جهل چنانکه ظاهر سؤال است و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کل قرص آفتاب بگیرد و تو ندانی و بعد از آن بدانی که منجلی شده باشد بر تست که قضا کنی و اگر جمیع نگرفته باشد قضا واجب نیست و کالصحیح از حریز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بهمین تفصیل در خسوف قمر و اما اگر عمداً ترک کرده اگر چه بعضی گرفته باشد قضا واجب است از جهة عمومات اخبار صحیحه که هر که فوت شود از او نمازی واجبست که آنرا قضا کند و از جهة صحیحه حماد از حریز از شهادت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه بگیرد و شخصی بیدار شود و کاهلی کند که نماز کند باید که در روز غسل کند و نماز را قضا کند و اگر بیدار نشود و بعد از انجلا بیدار شود و قضا میکند بدون غسل و در موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر نماز کسوف را طول دهی تا انجلا بهتر است و اگر یکمرتبه نماز کنی سبک نیز جایز است و اگر علم بکسوف نداشته باشی و بعد از آن بدانی قضا نمی باید کرد و اگر کسی تو را بیدار کند و علم بهم رسانی و کاهلی کنی تا بجواب روی بر تست که قضا کنی نماز را اما آنچه مرویست در صحیحه علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کسوف و آنکه اگر کسی ترک کند آیا قضا دارد حضرت فرمودند که هرگاه از تو فوت شود بر تو قضا نیست و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که من در حمام بودم و آفتاب گرفته بود و بعد از بیرون آمدن دانستم و قضا نکردم و کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر از ما فوت شود نماز کسوف قضا کنیم حضرت فرمودند که قضا نمی باید کرد و ما را گمان این بود که قضا می باید کرد و همه محمولست بر جاهل کسوف و احتراق بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار صحیحه نیز ظاهر شد و این اخبار خصوصاً صحیحه علی بن جعفر را مشکل است طرح کردن و علاجی نیست بغیر از جمع و ممکن است استحباب و احتیاط ظاهر است

وَ سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلَاةِ الْكُسُوفِ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ قَالَ عَشْرُ رَكَعَاتٍ وَ أَرْبَعُ سَجَدَاتٍ تَرْكَعُ خَمْساً ثُمَّ تَسْجُدُ فِي الْخَامِسَةِ ثُمَّ تَرْكَعُ خَمْساً ثُمَّ تَسْجُدُ فِي الْعَاشِرَةِ وَ إِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ سُورَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ وَ إِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ نِصْفَ سُورَةٍ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَإِذَا قَرَأْتَ سُورَةً فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ إِنْ قَرَأْتَ نِصْفَ سُورَةٍ أَجْزَأَكَ أَنْ لَا تَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ إِلَّا فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ حَتَّى تَسْتَأْنِفَ أُخْرَى وَ لَا تَقُلْ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فِي رَفْعِ رَأْسِكَ مِنَ الرُّكُوعِ إِلَّا فِي الرَّكْعَةِ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَسْجُدَ فِيهَا و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز گرفتن آفتاب و ماه حضرت فرمودند

فوت شود نماز کسوف قطع کن و نماز حاضره ع

جواز نماز کسوف در حال سواری عند العذر

حکم قضای کسوف با علم و جهل و احتراق

کیفیت نماز کسوف

باب صلوة الكسوف

که ده رکوع است و چهار سجود در رکعت اوّل بعد از قرائت پنج رکوع میکنی و سر از رکوع پنجم که بر میداری بسجود میروی و همچنین پنج رکوع میکنی در رکعت دویم
و بعد از رکوع پنجم که رکوع دهم باشد یا پنج رکوع اول بسجود میروی و اگر خواهی در هر رکوعی سوره میخوانی و اگر خواهی نصف سوره یعنی بعضی از سوره میخوانی
پس اگر سوره را تمام بخوانی میباید که در رکوع دیگر سوره حمد را بخوانی و اگر بعضی از سوره را بخوانی کافی است که با حمد اوّل اکتفا کنی تا سوره را تمام کنی یا بعد از آن
الحمد میخوانی و سوره دیگر میخوانی و چون سر از رکوع بر میداری سمع الله لمن حمده نمیگوئی مگر در پنجم و دهم که چون از رکوع سر بر میداری میگوئی این کلمه را
و بسجود میروی مجملا میباید که در هر رکعتی یک حمد و سوره تمام خوانده شود و اگر سوره در جائی تمام شود بعد از آن حمد را از سر میباید گرفت پس جایز است که چون حمد را بخواند
یکسوره را تمام بخواند و برکوع رود و سر بردارد و حمد و همان سوره یا سوره دیگر را بخواند همچنین تا با آخر که ده حمد و ده سوره بخواند و میتواند حمد و دو سوره بخواند
بانکه بعد از حمد یک آیه از سوره قد مثلا بخواند و برکوع رود و چون سر بردارد آیه دیگر را بخواند و برکوع رود تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند و بسجده رود
و همچنین در رکعت دویم و اگر خواهد یک رکعت را مثل اول بجا آورد و رکعت دیگر بنحو دویم و اگر در رکعت اول حمد و نصف سوره میخواند و چون سر از رکوع بر دارد نصف
دیگر را بخواند در اینصورت بعد از سر برداشتن از رکوع میباید حمد را بخواند و میخواهد سوره را تمام میخواند و میخواهد بعضی از سوره میخواند و بهمین منوال تا آخر و قرا
این نماز صورت بسیار بهم میرساند و همه صورتها از این حدیث بیرون می آید و هرگاه یکسوره را تمام کرده باشد لازم نیست که در آخر سوره را تمام کند بلکه میتواند
سوره بسجود میتواند رفت و در رکعت دویم بعد از حمد میتواند از آنجا که گذشته است بخواند و میتواند که سوره دیگر بخواند و اگر از میان سوره بگیرد میباید که این سوره را
تمام کند اگر چه پیش از رکوع چهارم باشد و بعد از آن حمد و یکسوره تمام را بخواند و برکوع رود تا اقل مراتب بفعل آمده باشد که در هر رکعتی یک حمد و یکسوره خوانده
باشد و مؤید این خبر است صحیحه الفضلا که ایشان فضیل و زراره و برید و محمد بن مسلم اند که از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
روایت کرده اند که فرموده اند که نماز گرفتن آفتاب و ماه و رجفه یعنی زلزله یا هرچه آدمی را مضطرب سازد از اخاویف آسمانی و زلزله ده رکوع و چهار سجود
است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز گذاردند و صحابه اقتدا بانحضرت کردند در کسوف شمس و چون آنحضرت فارغ شدند کسوف زایل شده بود
و همه روایت کرده اند از این دو معصوم صلوات الله علیهما که نماز این آیات همه یک نحو است و سخت تر و درازتر همه کسوف شمس است ابتدا به تکبیر احرام میکنی
بعد از آن حمد و سوره میخوانی پس برکوع میروی پس سر از رکوع بر میداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع سیم میروی و سر بر میداری و حمد و سوره میخوانی
پس برکوع چهارم میروی و سر بر میداری و حمد و سوره میخوانی پس برکوع پنجم میروی و چون سر از رکوع بر میداری سمع الله لمن حمده میگوئی و بسجود
میروی و دو سجده میکنی پس بر میخیزی و بهمین عنوان رکعت دویم را بجا میآوری گفتند که عرض نمودیم که اگر یکسوره را بخواند در پنج رکوع بانکه پنج حصه
کند و پیش از هر رکوعی یک حصه را بخواند حضرت فرمودند که بکند در اینصورت کافی است که اول بخواند و اگر پنج سوره را با پنج حمد بخواند بهتر است و قنوت در رکعت
دویم بعد از قرائت و پیش از رکوع چهارم میخواند و پیش از رکوع چهارم و ششم و هشتم و دهم میخواند که پنج قنوت در این ده رکوع خوانده باشد و در صحیح
از زراره و محمد بن مسلم منقول است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کسوف که چند رکعت است و چگونه بجا آوریم حضرت
فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است تکبیر احرام میگوئی و چون میخواهی که برکوع روی تکبیر میگوئی و چون سر از رکوع بر میداری تکبیر میگوئی مگر در پنجم
که چون سر از رکوع برداری و خواهی که بسجود روی سمع الله لمن حمده میگوئی و در هر دو رکوع پیش از رکوع قنوت میخوانی و میباید که قنوت و رکوع و سجود و
قرائت برابر باشند پس اگر فارغ شوی پیش از انجلا بنشین و دعا کن و طلب کن از حق سبحانه و تعالی تا منجلی شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود نماز را تمام کن
و قرائت را بلند بخوان راوی گفت عرض نمودم که قرائت را چگونه بخوانم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی سوره را تمام کنی حمد را بخوان و اگر بعد از حمد بعضی از سوره را
بخوانی از آنجا که گذشته بخوان و فاتحه مخوان یعنی و واجب نیست پس فرمودند که مستحب است که سوره کهف و حجر را بخوانی مگر آنکه پیشنماز باشی و سبب مشقت شود
بر ماموین و اگر توانی چنان کن که زیر آسمان باشد و نماز کسوف شمس را درازتر از نماز خسوف قمر بجا آور و اما هر دو در قرائت و رکوع و سجود برابرند و سنت است که در
مساجد بجا آورند چنانکه گذشت و در صحیح ابو بصیر نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چنین میگویند که چون آفتاب و ماه بگیرد در تما
بمساجد بروید و در همه اوقات میتوان کرد بلکه فورا میباید کرد که مباد منجلی شود و وقت بیرون رود و در صحیح جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که وقت نماز کسوف وقتی است که بگیرد اگر چه نزد طلوع آفتاب یا غروب آفتاب باشد پس حضرت فرمودند که این نماز فریضه است و در صحیح از محمد بن
حمران از آنحضرت صلوات الله علیه نیز بهمین عنوان است و باز در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که نماز کسوف فریضه است و در قوی عمر بن
اذینه است اَنَّ الْقُنُوْتَ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوْعِ ثُمَّ فِی الرَّابِعَةِ ثُمَّ فِی السَّادِسَةِ ثُمَّ فِی الثَّامِنَةِ ثُمَّ فِی الْعَاشِرَةِ و در صحیح از ابن اذینه منقول
که قنوت در رکعت دویم پیش از رکوع است و همچنین در رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه گذشت و اِنْ لَمْ تَقْنُتْ اِلَّا فِی الْخَامِسَةِ وَالْعَاشِرَةِ فَهُوَ
جَائِزٌ لِوُرُوْدِ الْخَبَرِ بِهِ و اگر بخوانی قنوت را اگر در پنجم و دهم آن نیز جایز است چون حدیث باین عنوان نیز وارد شده است و علما باین خبر عمل کرده اند و گفته اند که اگر

طریق نماز کسوف و اینکه از فرایض است

التماسا بهم نیز کنند جایز است و این دو حدیث را دیده ام اولی آنست که پنج قنوت بخوانند چون روایت صحیحه در آن وارد است و در فقه رضوی مذکور است که پنج
قنوت بخوانی و در قنوت این دعا را بخوانی که اِنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ
مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُعَذِّبْنَا بِعَذَابِكَ وَلَا تَسْخَطْ بِسَخَطِكَ عَلَيْنَا وَلَا تُهْلِكْنَا بِغَضَبِكَ وَ
لَا تَأْخُذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَاصْرِفْ عَنَّا الْبَلَاءَ يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ فَاِذَا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ صَلٰوةِ الْكُسُوفِ
وَلَمْ تَكُنِ انْجَلَتْ فَلْيُعِدِ الصَّلٰوةَ وَاِنْ شَاءَ قَعَدَ وَمَجَّدَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَتّٰى يَنْجَلِيَ و هرگاه فارغ شود شخصی از نماز کسوف و هنوز منجلی نشده باشد
پس نماز را اعاده کند و اگر خواهد بنشیند و تمجید الهی کند تا منجلی شود گذشت و در فقه رضوی نیز مذکور است و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز خسوف فارغ شوی و منجلی نشده باشد مرتبه دیگر اعاده کن هرچند بسیار شود وَلَا يَجُوزُ اَنْ يُصَلِّيَهَا
فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ حَتّٰى يُصَلِّيَ الْفَرِيضَةَ و جایز نیست که این نماز را در وقت فریضه حاضره بجا آورد تا فریضه حاضره را نکند این عبارت با عبارت آینده عبارت
فقه رضویست که بعنوان نهی گفته است صدوق بلا یجوز اداکرده است ممکن است که مراد صدوق کراهت باشد یا حرمت و بر تقدیر حرمت ممکن است که مراد او
وقت فریضه آخر وقت باشد و احادیث گذشت و حمل بر کراهت اظهر است و بر تنگی وقت وَاِذَا كَانَ فِي صَلٰوةِ الْكُسُوفِ وَدَخَلَ عَلَيْهِ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ
فَلْيَقْطَعْهَا وَلْيُصَلِّ الْفَرِيضَةَ ثُمَّ يَبْنِي عَلٰى مَا صَلّٰى مِنْ صَلٰوةِ الْكُسُوفِ و در فقه رضویست که هرگاه در نماز کسوف باشد و وقت حاضره داخل شود
پس باید که قطع کند نماز کسوف را و نماز فریضه را بجا آورد و بعد از آن بنا نهد بر آنچه کرده است از نماز کسوف و احادیث گذشت در این مسئله و حمل شد بر آنکه در وقت
مضیق حاضره باید بنا بر استحباب اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد و همچنین اگر وقت حاضره تنگ باشد حاضره را مقدم میدارد و اگر هر دو وقت
کسوف تنگ باشد و اگر وقت حاضره فراخ باشد و وقت خسوف تنگ باشد خسوف را مقدم دارد وَرَوٰى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ قَالَ ذَكَرُوا عِنْدَهُ انْكِسَافَ الْقَمَرِ وَمَا يَلْقَى النَّاسُ مِنْ شِدَّتِهِ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا انْجَلٰى مِنْهُ شَيْءٌ فَقَدِ انْجَلٰى و باسناد
صحیح منقول است که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه جمعی مذکور ساختند گرفتن ماه را و آنکه مردمان بسیار مشقت میکشند از آن باعتبار آنکه خسوف
قمر بسیار واقع میشود و گاه هست که تمام میشود و نماز را طول دادن یا اعاده کردن سبب مشقت مردمان است یا آنکه خوف مردمان بسیار است چون که نشان است
که ضرر کسوف بپادشاهان میرسد و ضرر ماه بوزرا میرسد حضرت فرمودند که هرگاه شروع در انجلا شود و بنا بر احتمال دیگر ما خسوف نیست خوف دارند که بلائی از
آسمان نازل شود و چون اندکی منجلی شد علامت رحمت الهی است و دیگر خوفی نیست و جمعی که از این حدیث استدلال کرده اند بر آنکه وقت نماز کسوف تا شروع
در انجلاست و دلالتش ظاهر نیست و الله تعالی یعلم و کالصحیح از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
قرص آفتاب و ماه تمام بگیرد و سزاوار است که نزد امامی بروند که نماز را بجماعت بفعل آورند و اگر بعضی گرفته باشد جایز است که تنها بفعل آورند و نماز کسوف ده
رکوع و چهار سجده است و گرفتن آفتاب بر مردمان و حیوانات دشوارتر است و دور نیست که شدتش از جهة این باشد که چون در روز واقع میشود و اکثر
میشود حیوانات از چراهای خود و مردمان از کارها یا خوف ایشان بیشتر است یا گمان ضرر بیشتر است و در موثق کالصحیح از روح منقولست که گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه سؤال کردم از نماز کسوف که لازم است که از بجماعت کنیم یا نه حضرت فرمودند بجماعت و فرادی هر دو میتوان کرد و در قوی از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه نیز بهمین عنوان مرویست و در موثق از ابوبصیر منقول است که گفت از آنحضرت سؤال کردم از نماز کسوف حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار
سجده است در هر رکوعی مثل سوره یس و نور بخوان و میباید که رکوع و سجده ات بطول قرائت باشد عرض نمودم که کسی این سوره ها را نداند چگونه کند فرمودند که در هر
رکوعی شصت آیه بخواند و چون سر از سجود بر دارد حمد بخواند چون سوره تمام نخوانده است و حضرت فرمودند که اگر غافل شود یا در خواب باشد که خسوف شده باشد
باید که قضا کند آنرا

باب صلوة الحبوة والتسبيح وهي صلوة جعفر بن ابيطالب عليه السلام

این بابی است در بیان نماز حبوه یعنی عطیه چنانچه خواهد آمد که حضرت فرمودند که الا احبوك و نماز تسبیح نیز میگویند چون تسبیحات اربع سیصد مرتبه در آن خوانده میشود و این نماز حضرت جعفر است
و اکثر سنیان چون با امیر المؤمنین صلوات الله علیه عداوت دارند بتبعیت آن با جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس میگویند با این شهرت
که قریب بتواتر است از طرق سنیان نیز رَوٰى اَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لِجَعْفَرِ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَعْفَرُ اَلَا اَمْنَحُكَ اَلَا اُعْطِيكَ اَلَا اَحْبُوكَ اَلَا اُعَلِّمُكَ صَلٰوةً اِذَا اَنْتَ صَلَّيْتَهَا لَوْ كُنْتَ فَرَرْتَ
مِنَ الزَّحْفِ وَكَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَزَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوبًا غُفِرَتْ لَكَ قَالَ بَلٰى يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ تُصَلِّي اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ اِذَا شِئْتَ اِنْ
شِئْتَ كُلَّ لَيْلَةٍ وَاِنْ شِئْتَ كُلَّ يَوْمٍ وَاِنْ شِئْتَ فَمِنْ جُمُعَةٍ اِلٰى جُمُعَةٍ وَاِنْ شِئْتَ فَمِنْ شَهْرٍ اِلٰى شَهْرٍ وَاِنْ شِئْتَ فَمِنْ سَنَةٍ اِلٰى سَنَةٍ
تَفْتَتِحُ الصَّلٰوةَ ثُمَّ تُكَبِّرُ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً تَقُولُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ ثُمَّ تَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ وَسُورَةً

دعای قنوت نماز کسوف

حکم قطع نماز کسوف بجهت ادای حاضره

کر د منجلی شده است دیگر طول نمیباید داد و نماز را اعاده نمیباید کرد هرگاه شروع در انجلا شود

نماز کسوف جماعت و فرادی

باب صلوة جعفر

ثم تركع فتقولهن في ركوعك عشر مرات ثم ترفع رأسك من الركوع فتقولهن عشر مرات ثم تخر ساجداً فتقولهن عشر مرات
في سجودك ثم ترفع رأسك من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تخر ساجداً فتقولهن عشر مرات ثم ترفع رأسك من السجود فتقولهن
عشر مرات ثم تنهض فتقولهن خمس عشرة مرة ثم تقرء الفاتحة وسورة ثم تركع فتقولهن عشر مرات ثم ترفع رأسك من
الركوع فتقولهن عشر مرات ثم تخر ساجداً فتقولهن عشر مرات ثم ترفع رأسك من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تسجد
فتقولهن عشر مرات ثم ترفع رأسك من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تتشهد وتسلم ثم تقوم فتصلي ركعتين اخريين تصنع
فيهما مثل ذلك ثم تسلم قال ابوجعفر صلوات الله عليه فذلك خمس وسبعون مرة في كل ركعة ثلثمائة تسبيحة تكون ثلثمائة
مرة في الاربع ركعات الف ومائتا حسنة يضاعفها الله عز وجل ويكتب لك بها اثنتي عشرة الف تسبيحة الحسنة منها مثل

جبل احد واعظم و باسانید متکثره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجعفر پسر ابوطالب فرمود وقتی که از حبشه آمده و اتفاقا در روزی آمد که در آن روز فتح خیبر بر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شده بود و حضرت که شنیدند که جعفر می آید فرمودند که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت خوشحالتر باشم بفتح خیبر یا بآمدن جعفر و چون نزدیک رسید حضرت دوازده گام استقبال او فرمودند و چون باو رسیدند او را در بر گرفتند و پیشانی او را بوسیدند و از خوشحالی گریستند و باو فرمودند که نمیدانم که بکدام یک از این دو نعمت مسرورتر باشم بآمدن تو ای جعفر یا بفتح که خدا بر دست برادرت علی واقع ساخت ای جعفر آیا عطا نکنم ترا آیا نبخشم بتو چیزی آیا احسان نکنم بتو احسانی و مردمان چنین فهمیدند که حضرت زر یا اموال خیبر باو خواهد داد تا فرمودند که آیا تعلیم نکنم بتو نمازی را که اگر چنین کنی اگر گریخته باشی از بدترین گناهان است و گناهان تو بعدد ریگ بیابان عالج باشد و آن بیابان عظیمی است در راه مکه که ریگش روانست که کسی حساب آن نمیداند مگر حق سبحانه و تعالی و اگر گناهانت بمقدار کف دریا باشد چون این نماز را بکنی حق سبحانه و تعالی همه را بیامرزد جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز میکنی بدو سلام هر وقت که خواهی و هر وقت که بکنی این ثواب باشد اگر خواهی در هر شب بکن و اگر خواهی هر روز و اگر جمعه بجمعه بکنی و اگر ماه بماه یکبار بکنی و اگر سال بسال بکنی یعنی سالی یکبار و اگر یکبار بجا آوری این ثواب هست باین عنوان که تکبیر احرام بگوئی پس پانزده مرتبه بگوئی الله اکبر و سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله پس سوره حمد را با سوره بخوانی و برکوع روی و ده مرتبه این تسبیحات اربع را بگوئی پس سر از رکوع برداری و ده مرتبه بگوئی پس بسجده میروی و ده نوبت میگوئی پس سر بر میداری و ده مرتبه میگوئی پس بسجده دیگر میروی و ده نوبت میگوئی پس سر برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس برمیخیزی و پیش از قرائت پانزده مرتبه میگوئی پس فاتحه میخوانی و سوره پس برکوع میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از رکوع برمیداری و ده نوبت میگوئی پس بسجده میروی و ده بار میگوئی پس سر از سجده برمیداری و ده نوبت میگوئی پس بسجده میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از سجده برمیداری و ده نوبت میگوئی پس تشهد میخوانی و سلام میدهی پس برمیخیزی و دو رکعت دیگر بهمین منوال میکنی و سلام میدهی پس حضرت فرمودند که در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح میشود که هر تسبیحی چهار تسبیح است سیصد تسبیح میشود در هر رکعتی که چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و حسب الوعده الهی هر حسنه را ده حسنه مینویسند که دوازده هزار تسبیح میشود که ثواب هر تسبیحی در بزرگی مانند کوه احد

و عظیم از کوه احد است تنبیه قد روی ان التسبیح في صلوة جعفر بعد القراءة وان ترتیب التسبیح سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر فبأي الحديثين اخذ المصلي فهو مصيب جائز له و در روایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز جعفر بعد از خواندن حمد و سوره است و ترتیبش بهمین عنوان است پس نماز گذارنده مخیر است بهر یک از این دو حدیث که عمل کند درست کرده است و جایز است و راویان این احادیث بیشتر و صحیح تر است و مخالف سنیان است و حدیث سابق موافق سنیانست پس عمل کردن باین احادیث بهتر است بلکه متعین است از جهة اخباری که وارد شده است که بحدیثی که مخالف سنیان است عمل کنید از آنجمله بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که شخصی از آنحضرت سؤال کرد و گفت فدای تو گردم آیا برادر مؤمن را در بغل میتوان گرفت حضرت فرمودند که بلی بدرستی که روزی که فتح خیبر بر دست امیر المؤمنین صلوات الله علیه واقع شده بود خبر آمد که جعفر طیار از حبشه آمد با همراهانش پس که از ظلم قریش بحبشه رفته بودند و سبب اسلام نجاشی شدند تا آنکه منقول است بسند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جعفر طیار گفت نجاشی فرستاد بطلب من و سایر مهاجرین که داخل شدیم براو دیدیم که جامهای کهنه پوشیده است و بر روی خاک نشسته است ما ترسیدیم که مبادا مصیبتی باو رسیده باشد و چون فهمید که ما متغیر شدیم گفت الحمد لله که حق سبحانه و تعالی محمد را بر اعادی او مظفر گردانید میخواهید بشارت دهم شما را گفتیم بلی پادشاها گفت الحال جاسوسی از آنجانب آمده است و بشارت آورده است که حق سبحانه و تعالی فتحی عظیم بآنحضرت کرامت فرموده است و ابوجهل با بسیاری از صنادید قریش کشته شده اند و بسیاری اسیر کرده اند کشتگان و اسیران را نام برده بتفصیل ملاقات کرده بودند با یکدیگر در وادی که آنرا بدر میگویند و گویا آن وادی در برابر من است چوب مسواک در آنجا بسیار است و من در آنجا شتران آقای خود را که از قبیله بنی ضمره بود میچرانیدم و نجاشی پادشاه زاده بود ولیکن یکی از خویشان

او کہ پادشاه شد مبحوت است که پادشاه زاده را بخند شخصی او را خریده و او را در بلاد حبشی فروخت و چون پادشاه ایشان مرد و پادشاه زاده نداشتند کس فرستادند و نجاشی را حاضر کردند و او را پادشاه کردند جعفر گفت پادشاه هم چرا بر خاک نشسته اید و جامهای کهنه پوشیده اید گفت یا جعفر در انجیل عیسی هست که حق الهی بر بندگان است که چون حق سبحانه و تعالی نعمتی بر ایشان فرستد برای شکستگی و تواضع کنند از جهت رضای الهی و چون حق سبحانه و تعالی این ظفر را به پیغمبر ما کرامت کرده است من این تواضع و فروتنی از جهت حق سبحانه و تعالی کردم بعد از آن نجاشی بجعفر گفت که اگر اسحال اراده رفتن داشته باشید من مضایقه نخواهم کرد چون مکرر رخصت طلبیدند و او رخصت داد پس جعفر و اصحاب او بنجاشی گفتند که بیش از این تاب مفارقت آنحضرت و تاب مفارقت زن و فرزندان نداریم هفتاد کس در خدمت جعفر در این زمان بخدمت آنحضرت فایز گشتند پس حضرت فرمودند که نمیدانم که از کدام یک از این دو نعمت خوشحالتر باشم از فتح خیبر که سبب اعلاء کلمة الله شد و دین قوت گرفت و معجزات بسیار بر دست حضرت امیر المؤمنین واقع شد و نعمت دیگر وجود جعفر بود که در شجاعت بعد از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بود و گذشت که حضرت بعد از شهادت جعفر بسیار بر او گریستند و از جمله اصحاب اسرار آنحضرت صلی الله علیه و آله بود پس چون جعفر پیدا شد حضرت برجستند و دوازده گام استقبال او فرمودند و او را در بغل گرفتند و پیشانی او را بوسیدند پس آنشخص عرض نمود که آن چهار رکعتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جعفر را فرمودند که بجا آورد چه عنوان است حضرت فرمودند که چون جعفر بخدمت آنحضرت رسیدند حضرت فرمودند که آیا ترا عطا نمایم آیا بتو چیزی ببخشم آیا بتو احسانی بکنم پس مردمان گردنها کشیدند و با خود می گفتند که البته طلا و نقره خواهد داد بجعفر جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بکن هر وقت که خواهی یعنی اگر چه در اوقات مکروهه باشد اگر چه نماز جعفر از نوافل مبتدأه است و بر تقدیریکه نافله مبتدأه مکروه باشد نماز جعفر مستثنی است و ممکن است که مستثنی منه باشد که همه وقت توانکرد و غیر از آن پنج وقت که گذشت و در این صورت غرض این خواهد بود که روز خاصی و وقت خاصی ندارد اگر چه در روز جمعه بهتر است اما وقتی نیست که در غیر آن وقت نتوانکرد یا آنکه شرط است و جزائش اینست که هر وقت که این نماز را بکنی گناهان تا نماز جعفر سابق آمرزیده می شود اگر توانی هر روز بکن و اگر نه هر دو روز یکبار یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال که بکنی گناهان سابق آمرزیده میشود آنشخص عرض نمود که این نماز را بچه عنوان بکنم حضرت فرمودند که تکبیر احرام میگوئی و بعد از قرائت ایستاده پانزده مرتبه میگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس در رکوع و سر برداشتن و سجود و سر برداشتن و باز سجود و سر برداشتن در هر یک ده نوبت میگوئی که در یک رکعت هفتاد و پنج باشد و در چهار رکعت سیصد مرتبه باشد که هزار و دویست تسبیح و اخواتش باشد چنانکه گذشت مفصلاً و در هر رکعتی قل هو الله و قل یا میخوانی و در حسن کالصحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه ~~فرمودند که حضرت سید المرسلین~~ صلی الله علیه و آله بجعفر فرمودند که آیا عطا نکنم ترا آیا نبخشم بتو آیا احسان بتو نکنم پس جعفر گفت بلی یا رسول الله پس مردمان گمان کردند که طلا یا نقره باو خواهد داد و مردمان گردنها کشیدند که به بینند که چه خواهد داد حضرت فرمودند که بخشم بتو چیزی که اگر در هر روز بجا آوری از جهة تو بهتر است از دنیا و آنچه در او است و اگر در هر دو روز یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال بجا آوری حق سبحانه و تعالی هر چه در میان هر دو نماز است می بخشد از گناهان هر چه باشد چهار رکعت نماز میکنی ابتدا میکنی و بعد از قرائت پانزده مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر را میگوئی مثل سابق تا آخر و فرمودند که اگر خواهی در روز میکنی و اگر خواهی در شب وَالْقُنُوتُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْهُمَا قَبْلَ الرُّكُوعِ و قنوت در هر دو رکعت پیش از رکوع است یعنی دو نماز است و دو قنوت دارد و جمعی گفته اند که یک نماز است و یک قنوت است چون در اکثر اخبار تصریح بسلام نشده است و لیکن چون در حدیث ابو حمزه مصرح است بآنکه سلام میگویند مجملها را حمل بر مفصل میکنند یا آنکه وجوب سلام در نماز و جوب ظاهر نیست چه جای سنت معهذا احادیث واقع شده است که نوافل هر دو رکعت بیک سلام است و در فقه رضوی نیز مصرح است بدو سلام چنانچه مشهور است وَالْقِرَاءَةُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى الْحَمْدُ وَإِذَا زُلْزِلَتْ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَالْعَادِيَاتِ وَفِي الثَّالِثَةِ الْحَمْدُ وَإِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَفِي الرَّابِعَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنْ شِئْتَ صَلَّيْتَهَا كُلَّهَا بِالْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عبارت فقه رضویست که قرائت در رکعت اول حمد و اذا زلزلت است و در رکعت دویم حمد و سوره و العادیات است و در سیم حمد و اذا جاء است و در چهارم حمد و توحید است و اگر خواهی همه را بحمد و توحید میخوانی و چهار سوره قرینه دو نماز است و در حدیث مفضل نیز در چهار سوره است و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که همین چهار سوره را میخواندند بعد از آن از آنحضرت سؤال کردند که چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او مانند ریگ بیابان عالج باشد که یک روایت حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد پس حضرت رو بمن کردند و فرمودند که این ثواب از جهة تست و از جهة اصحاب تو یعنی از جهة شیعیان اثنی عشریست چون غیر ایشان را ثوابی نیست و مستحق خلود در نارند و ثواب مشروط است بایمان اتفاقاً وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ اقْرَأْ فِي صَلَاةِ جَعْفَرٍ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و باسانید حسنه و صحیح منقول است از عبد الله که آنحضرت فرمودند که بخوان در نماز جعفر سوره توحید و سوره جحد را محتمل است که مراد این باشد

که در هر رکعتی این دو سوره را بخواند چنانکه در صحیح گذشت و آنکه در رکعت اولی از چهار رکعت توحید میخوانند و در دویم جحد یا مخیر است در ابتدا بهر یک که خواهد یا آنکه
اگر خواهد همه را توحید بخواند یا همه را جحد بخواند یا بعضی توحید و بعضی جحد و در هر رکعتی هر دو را خواندن بهتر است و ظاهرا واسطه بوده است و صدوق ذکر کرده
است یا مرسل بوده است چون عبد الله بخدمت حضرت صادق رسیده است لهذا صدوق تغییر اسلوب داده است و ضرر ندارد ارسال چون عبد الله از اهل
اجماع است و الله تعالی یعلم وَ رُوِيَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَيُّ شَيْءٍ لِمَنْ صَلَّى
صَلَاةَ جَعْفَرٍ قَالَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَ زَبَدِ الْبَحْرِ ذُنُوباً لَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ قَالَ قُلْتُ هَذِهِ لَنَا قَالَ فَلِمَنْ هِيَ إِلَّا لَكُمْ خَاصَّةً
قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرَأُ فِيهَا قَالَ وَ قُلْتُ أَعْتَرِضُ الْقُرْآنَ قَالَ لَا اقْرَأْ فِيهَا إِذَا زُلْزِلَتْ وَ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
وَ مَا أَدْرَاكَ مَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و صحیح عالی السند و موثق کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن و احتمال حضرت امام
موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما هر دو دارد چون بخدمت هر دو رسیده است و از هر دو روایت کرده است و صدوق جزم کرده است
که مراد حضرت امام موسی است و دور نیست که وجهش تخیری باشد که مشهور است که مطلق منصرف باکثر و شایع میشود و اکثر روایات از آنحضرت است
لیکن این شهرت کاذب است و اکثر آنچه ذکر کرده اند بلکه اطلاق ابو الحسن بهر سه معصوم مساویست و تمیز از رجال است و در اینجا تمیزی نیست و گاهی
اطلاق بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز میکنند و لیکن غالب اینست که شیعه اطلاق میکنند بر آنحضرت غیر امیر المؤمنین مطلق را و سنیان
ابو الحسن و علی و امیر المؤمنین علی میگویند و گاهی ابو الحسنین نیز میگویند و ایشان امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین نیز میگویند اما نزد شیعه جایز
نیست اطلاق لفظ امیر المؤمنین بر غیر آنحضرت و روایات در نهی بسیار است و ابن طاوس کتابی در نهی تصنیف کرده است و زیاده از دویست
حدیث از کتب عامه و خاصه نقل کرده است که حق سبحانه و تعالی و جبرئیل و آفتاب و حضرت سید المرسلین آنحضرت را امیر المؤمنین خوانده اند و احادیث بسیار
نقل کرده است که غیر آنحضرت را امیر المؤمنین گفتن جایز نیست و نمیگوید مگر شقی و وعید بسیار وارد شده است بر عذاب کسی که غیر آنحضرت را امیر المؤمنین گوید
در غیر تقیه ابراهیم گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی که نماز جعفر کند چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او در بسیاری مثل ریگ
روان و کف دریا باشد حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد گفت عرض نمودم که آیا این ثواب را بما میدهند حضرت فرمودند که بکه میدهند بغیر از شما یعنی
مختص است این ثواب بشما ابراهیم گفت عرض نمودم که چه سوره بخوانم هر سوره را میتوانم بخوانم حضرت فرمودند که نه اذا زلزلت و اذا جاء نصر الله و
انا انزلناه و قل هو الله احد بخوان و ظاهر اینست که بترتیب باید خواند اول اذا زلزلت و ثانی اذا جاء تا آخر و محتمل است که مجموع را در هر رکعتی باید خواند
یا احتمالاتی که گذشت اما اظهر ترتیب است و این حدیث اصح است از احادیث سابق و حق تخییر است و اشهر عمل بفقه رضویست و بهتر اینست که گاهی
بآن نحو بخوانند و گاهی باین عنوان و جمع احوط است بآنکه در رکعت اولی اذا زلزلت و قل یا و توحید بخوانند و در رکعت دویم و العادیات و اذا جاء و توحید
و جحد بخوانند و در سیم اذا جاء و انا انزلناه و توحید و جحد بخوانند و در چهارم جحد و توحید بخوانند تا عمل بهمه کرده باشد وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ عَمَّنْ صَلَّى صَلَاةَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يُكْتَبُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ إِي وَ اللَّهِ و کالصحیح منقولست از اسحق بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا امثال ما مردم را اگر نماز جعفر
کنیم آن ثواب هست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهة جعفر علیه السلام فرمودند حضرت فرمودند که آری و الله و منافات ندارد که حضرت
جعفر را اضعاف مضاعفه ثواب بوده باشد و مماثلت در آن چیزی باشد که حضرت فرموده باشند چون حضرت محض کفاره گناهان فرمودند پس زیادتی
حسنات و علو درجات را نفرمودند چون ظاهر است که هر چند کمالات بیشتر است ثواب بر حور آن از جهة هر عملی مضاعف میشود و مثلا در یک ضربت شمشیر دل
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یک ضربت علی در روز خندق بهتر است از جمیع عبادات امت
من اجر نیست تا روز قیامت بلکه هر فعلی از افعال آنحضرت چنین بود و چون هر چه از کامل واقع میشود کامل است وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ الرَّيَّانِ أَنَّهُ قَالَ
كَتَبْتُ إِلَى الْمَاضِي الْأَخِيرِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى مِنْ صَلَاةِ جَعْفَرٍ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَعْجَلُهُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ حَاجَةٌ أَوْ يَقْطَعُ ذَلِكَ
لِحَادِثٍ يَحْدُثُ أَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُتِمَّهَا إِذَا فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ وَ إِنْ قَامَ عَنْ مَجْلِسِهِ أَمْ لَا يَحْتَسِبُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَسْتَأْنِفَ الصَّلَاةَ وَ يُصَلِّيَ
الْأَرْبَعَ الرَّكَعَاتِ كُلَّهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَلْ إِنْ قَطَعَهُ عَنْ ذَلِكَ أَمْرٌ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ فَلْيَقْطَعْ ثُمَّ لْيَرْجِعْ فَلْيَبْنِ
عَلَى مَا بَقِيَ مِنْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى و در حسن کالصحیح و شیخ و صحیح روایت کرده اند از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی یا امام
حسن عسکری و ماضی یعنی فوت شده است و ابو الحسن اخیر است یا امام اخیری که بملازمت آنحضرت میرسیدند و احتمال صاحب الامر نیز دارد که کتابت را
بنایبان آنحضرت رسانیده باشند و لیکن اول اظهر است چون نجاشی ذکر کرده است که رساله از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه باو رسیده است

و در این عریضه سؤال نمودم از شخصی که دو رکعت نماز جعفر را کرده باشد و او را کاری پیش آید او را قطع میکند و در تهذیب او یقطعه است و این اظهر است یعنی او را حاجتی باشد یا حادثه شده است بعد که قطع نماز باید کرد و آیا جایز است که بعد از فارغ شدن از آن حاجت آن دو رکعت دیگر را بکند اگر چه از محل نماز برخاسته باشد یا گذشته را احتساب بکند و نماز را از سر گیرد تا همه چهار رکعت را یکجا بجا آورد حضرت فرمودند در جواب عریضه که بلکه در تهذیب بجای بل اولی است و این اظهر است یعنی بلکه تمام میکند اگر حادثه امر ضروری باشد که ناچار باشد از رفتن بسوی آن پس نماز را قطع میکند و چون برگردد بنا و باقی را بجا آورد ان شاء الله تعالی یعنی اگر خدا خواهد و توفیق کرامت کند که بنا نماید و یا محض تیمن و تبرک باشد و این حدیث اشعاری دارد بانکه کیفیت نماز است و بکلام دارد و اما استدلال امثال این اشعارات نمیتوان کرد وَ رَوَی أَبُو بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ صَلِّ صَلَاةَ جَعْفَرٍ فِی أَیِّ وَقْتٍ شِئْتَ مِنْ لَیْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ إِنْ شِئْتَ حَسَبْتَهَا مِنْ نَوَافِلِ اللَّیْلِ وَ إِنْ شِئْتَ حَسَبْتَهَا مِنْ نَوَافِلِ النَّهَارِ تُحْسَبُ لَکَ مِنْ نَوَافِلِکَ وَ تُحْسَبُ لَکَ مِنْ صَلَاةِ جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نماز جعفر را در هر وقتی که خواهی بجا آور از شب و روز و اگر خواهی حساب میتوانی کرد از نوافل شب و اگر خواهی حساب میکنی از نوافل روز و در این صورت ثواب هر دو را داری ثواب نوافل شبانروزی را داری و ثواب نماز جعفر را نیز داری یعنی داخل میشود و بانکه نوافل ظهر و عصر را چهار نماز جعفر میکنی و نافله شام را یک نماز جعفر میکنی که اگر وقت نافله بدر رود که حمره مغربی زایل شود و ظاهر است که وقت بدر میرود و [illegible] نافله دو نماز جعفر میتوان کرد و ظاهر است که هرگاه نوافل را بعنوان نماز جعفر بجا آورد هر دو ثواب دارد و [illegible] قصد هر دو کند و اگر قصد نافله بتنهایی کند کافی است اما اگر قصد نماز جعفر کند و قصد نافله نکند معلوم نیست که ثواب نافله داشته باشد و در صحیح از ذریح منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز جعفر که آیا از نماز نافله حساب میتوانم کرد حضرت فرمودند که هر نافله که خواهی حساب میتوانی کرد خواه نافله شب خواه نافله روز و در صحیح دیگر از ذریح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی نماز جعفر را در شب بجا آور و اگر خواهی در روز و اگر خواهی در سفر و اگر خواهی از نوافل حساب کن و اگر خواهی نماز قضا را نماز جعفر بجا آور و در صحیح از علی بن سلیمان منقول است که عریضه بخدمت [illegible] صلوات الله علیه و ان احتمال امام حسن عسکری و حضرت صاحب الامر نیز دارد که عرض نمودم و سؤال کردم از نماز جعفر که در کجاوه میتوانم کرد و حضرت فرمودند که اگر در سفر باشی در کجاوه نماز کن وَ رَوَی أَبُو بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ إِذَا کُنْتَ مُسْتَعْجِلاً فَصَلِّ صَلَاةَ جَعْفَرٍ مُجَرَّدَةً ثُمَّ اقْضِ التَّسْبِیحَ و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند هرگاه تعجیل داشته باشی نماز جعفر را بی تسبیح بجا آور و بعد از آن تسبیحات را بخوانی و در پی کار خود میروی و کلینی همین مضمون را بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است وَ فِی رِوَایَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ تَقُولُ فِی آخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ صَلَاةِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَ الْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ إِلَّا لَهُ یَا مَنْ أَحْصَی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَ الطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَ الْکَرَمِ أَسْأَلُکَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَ مُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِکَ وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَی وَ کَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا و در حدیث حسن منقول است و کلینی از ابن محبوب روایت کرده است از شخصی که او گفت که حضرت فرمودند که آخر رکعت و در بعضی از نسخ این کتاب نیز فی آخر رکعة است و ظاهر اول سجده آخر رکعت آخر مراد باشد چنانکه در حدیث دیگر خواهد آمد که در رکعت چهارم بعد از تسبیحات سجده نماز جعفر میگوید این دعا را که ترجمه اش این است که ای خداوندیکه عزت و جبروت و وقار را پوشیده یعنی مخصوص ذات مقدس اوست ای خداوندیکه مجد و عظمت را ردای خود فرموده و عزیزی بسبب مجد و جلال و مقدسی از نقص و زوال چنانکه بهمین مضمون از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر است که کبریا و عظمت ردا و ازار الهی است یعنی مخصوص ذات مقدس اوست ای خداوندیکه تنزیه و تقدیس سزاوار نیست بکسی مگر ترا چون غیر او همه معیوبند و ناقص و کمترین عیبهای همه امکان است ای خداوندیکه علمت احاطه کرده است همه اشیا را ای خداوندیکه احسان و انعامات عالیه ات همه را فرا گرفته است ای خداوندیکه منت و نعمت و تفضل همه از تست ای خداوندیکه قادری و بزرگواری یا کریم و منعمی از تو سؤال میکنم بعزت عرشت و بجای چند از عرش عظمت و جلالت که عزت را برا و بسته یعنی از آن اعظم است که عظمت او را وصف توان کرد و بحق رحمتت که بنهایت رسیده است نسبت بکافه عالمیان و بیان کرده در لوح محفوظ یا قرآن یا آنکه نهایت رحمت که آن قرآن است که نسبت باین امت مرحومه واقع ساخته که چنین کتابی برایشان فرستاده و بحق اسم اعظمت که از آن بالاتر است که وصف آن توان کرد و بحق کلمات تامه تو که آن فرشتگانند یا اسماء عظمت یا حجت که صلوات بر محمد و آل او فرستی و فلان و فلان حاجتم را روا کنی و کلینی روایت دیگر نقل کرده است از ابو سعید که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که میخواهی که تعلیم کنم ترا تسبیحی که در نماز جعفر بخوانی گفتم بلی فرمودند که چون فارغ شوی از تسبیح آخر رکعت چهارم بگو سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ

تجویز قرار دادن نماز جعفر از نوافل

دعای سجده آخر نماز جعفر

صحیح م

باب صلوة الحاجة

والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتكرم به سبحان من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان من احصى كل شيء علمه سبحان ذي المن
والنعم سبحان ذي القدرة والكرم اللهم اني اسألك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك واسمك الاعظم وكلماتك
التامة التي تمت صدقا وعدلا ان تصلي على محمد واهل بيته وفلان وفلان حاجتهم را ابراز كن يعني بعد از اين تسبيح حاجتي كه داري از حق سبحانه وتعالى
طلب كن واين تسبيح قريب بسابق است ليكن در سابق بعنوان دعاست ودر اينجا تسبيح است كه منزه خداوندي كه چنين وچنين پس اگر اول اين تسبيح را بخوانند وبعد از
آن دعا را اكمل خواهد بود وشيخ دعاى بسيار در مصباح ذكر كرده است كه بعد از نماز بخوانند

باب صلوات الحاجة

اين بابي است در بيان نمازهائي كه از ائمه هدى صلوات الله عليهم منقول است از جهت برآمدن حاجتها
عن العبد الصالح موسى بن جعفر صلوات الله عليهما
قال اذا فدحك امر عظيم فتصدق في نهارك على ستين مسكينا على كل مسكين صاع بصاع النبي صلى الله عليه وآله
من تمر او بر او شعير فاذا كان بالليل اغتسلت في ثلث الليل الاخير ثم لبست ادنى ما يلبس من تعول من الثياب الا ان عليك في تلك الثياب ثم
تصلي ركعتين تقرأ فيهما بالتوحيد وقل يا ايها الكافرون فاذا وضعت جبينك في الركعة الاخيرة للسجود هللت الله و
قدسته وعظمته ومجدته ثم ذكرت ذنوبك فاقررت بما تعرف منها مسمى وما لم تعرف اقررت به جملة ثم رفعت رأسك
فاذا وضعت جبينك في السجدة الثانية استخرت الله مائة مرة تقول اللهم اني استخيرك بعلمك ثم تدعو الله بما شئت
من اسمائه وتقول يا كائنا قبل كل شيء ويا مكون كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء افعل بي كذا وكذا وكلما سجدت فافض بركبتيك
الى الارض وترفع الازار حتى تكشف عنهما واجعل الازار من خلفك بين اليتيك وباطن ساقيك فاني ارجو ان تقضى حاجتك
ان شاء الله تعالى وابدأ بالصلوة على النبي واهل بيته صلوات الله عليهم حسن كالصحيح منقول است از امام كه بنده شايسته درگاه الهي
حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه كار عظيمي ترا پيش آيد در روزش تصدق كن بر شصت درويش هر درويشي را يكصاع بصاع حضرت سيد
المرسلين صلى الله عليه وآله كه چهار مد باشد از خرما يا گندم يا جو پس چون شب شود در ثلث آخر شب غسل ميكني وميپوشي كمترين جامهائي كه عيالت ميپوشند
يعني كنده تر وزبون تر وميبايد كه با اين جامها لنگي باشد بعوض زيرجامه پس دو ركعت نماز ميكني در ركعت اول الحمد و قل هو الله ودر دويم قل يا ايها الكافرون
ميخواني وچون در ركعت دويم بسجود ميروي تهليل ميكني خدا را يعني لا اله الا الله ميگوئي وتنزيه ميكني خدا را سبحان الله يا سبوح يا قدوس ميگوئي
تعظيم وتمجيد الهي ميكني بكلمه لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا اسما ودعائي ميخواني كه مشتمل بر اينها بوده باشد پس گناهان خود را ياد ميكني وهر گناهي را
نام ميبري هرچه را بخاطر داشته باشي وباقي را اقرار ميكني بآنكه ميگوئي خداوندا گناهان بسيار كرده ام كه تو همه را ميداني پس سر بر ميداري وچون بسجود دويم ميروي
صد مرتبه استخاره ميكني بآنكه ميگوئي خداوندا طلب خير خود ميكنم از تو كه آنرا ببر دو من آوري چون تو ميداني عواقب امور را پس خدا را ميخواني بهر اسمي كه
ميخواهي از اسماء الهي وميگوئي كه اي خداوندي كه پيش از همه بودي واي خداوندي كه همه اشيا را تو ايجاد كرده واي خداوندي كه بعد از همه اشيا خواهي بود اين حاجت مرا
حاجتم را برآور وهر مرتبه كه بسجده ميروي زانوها را بر زمين ميرساني ولنگ را دور ميكني از زانوها ولنگ را از پشت سر ميان زانوها وشكم ساقها مي اندازي
كه چون اين عمل را بجا مي آوري اميدوارم كه حاجتت برآورده شود انشاء الله وچون خواهي كه شروع كني در اين عمل بايد در دعا اول صلوات بر محمد واهل بيت او
بفرستي وبعد از آن دعا را بخواني ودر ترتيب باين است صحيحه زراره كه سخنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روايت كرده اند وظاهرا چون حديث
مرا از مشتمل بر زيادتي بوده حذف اين حديث را آورده ونيز اين حديث از حيثيت سند بهتر از صلوات ديگر است

صلوة اخرى للحاجة

موسى بن القاسم البجلي عن صفوان بن يحيى ومحمد بن سهل عن اشياخهما عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال اذا حضرت
لك حاجة مهمة الى الله عز وجل فصم ثلاثة ايام متوالية الاربعاء والخميس والجمعة ان شاء الله تعالى فاغتسل والبس ثوبا
جديدا ثم اصعد الى اعلى بيت في دارك وصل فيه ركعتين وارفع يديك الى السماء ثم قل اللهم اني حللت بساحتك
لمعرفتي بوحدانيتك وصمدانيتك وانه لا قادر على حاجتي غيرك وقد علمت يا رب انه كلما تظاهرت نعمتك علي اشتدت فاقتي اليك وقد
طرقني هم كذا وكذا وانت بكشفه عالم غير معلم واسع غير متكلف فاسألك باسمك الذي وضعته على الجبال فنسفت
ووضعته على السماء فانشقت وعلى النجوم فانتثرت وعلى الارض فسطحت واسألك بالحق الذي جعلته عند محمد والائمة عليهم السلام
الى آخرهم ان تصلي على محمد واهل بيته وان تقضي حاجتي وان تيسر لي عسيرها وتكفيني مهمها فان فعلت فلك الحمد وان
لم تفعل فلك الحمد غير جائر في حكمك ولا متهم في قضائك ولا حائف في عدلك وتلصق خدك بالارض وتقول اللهم ان
يونس بن متى عبدك دعاك في بطن الحوت وهو عبدك فاستجبت له وانا عبدك ادعوك فاستجب لي ثم قال ابو عبد الله صلوات

باب صلوة الحاجة

ثم ان عليك في تلك الثياب

صلوة اخرى للحاجة

اذا كان يوم الجمعة

وصمدانيتك

اللهِ عَلَيْهِ لَرُبَّمَا كَانَتْ لِيَ الْحَاجَةُ فَأَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فَأَرْجِعُ وَقَدْ قُضِيَتْ این نماز دیگر است از جهة قضاء حاجت باسانید صحیحه منقول است از
موسی از صفوان و او از اهل اجماع است بنابر این ضرر ندارد ارسال و همچنین بسند صحیح منقولست از محمد بن سهل و صفوان و محمد روایت کرده اند هر یک از جمیع
از استادان خود که همه فضلاء اصحاب حضرت امام جعفر صادق اند صلوات الله علیه و شیخ از جمعی کثیر از این فضلاء روایت کرده است در مصباح که آنحضرت
فرمودند که هرگاه حاجتی رو دهد که اهتمام بشان او داشته باشی و در غم آن حاجت بوده باشی و خواهی که حق سبحانه و تعالی حاجت ترا بر آورد پس سه روز
پی در پی روزه بگیر همین سه روز را که در چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه است پس چون شب بروز جمعه اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بقا تر ابا اگر خدا خواهد که این افعال
بجا آوری پس غسل کن و جامه نو بپوش و بپشت بام بلندترین جاها از خانهات بالا رو که اطراف آسمان پیدا باشد و دو رکعت نماز کن و دستها را بردار و کف
دستها را بجانب آسمان که قبله دعاست بگشا پس بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست خداوندا بدرگاه تو آمده ام چون میدانم که خداوندی مخصوص است
و میدانم که واجب الوجودی که جمیع ممکنات بسبب امکان ذاتی از هر جهتی محتاج تواند و میدانی که کسی قادر نیست بقضاء حاجت من بغیر از تو و میدانم که
هر چند نعمتهای تو بر من پشت بر پشت و پی در پی بیشتر میشود احتیاج من بتو بیشتر میشود و مرا رو داده است این حاجت و این حاجت تو قادری که
حاجتهای مرا بر آوری و غمهای مرا زایل کردانی و میدانی که بچه عنوان بر آوری احتیاج نداری که بیاد تو دهند که از کدام وجه بر آوری چنانکه اکثر عالمیان
در دعاها میگویند که خداوندا حاجت مرا از فلان راه بر آور و متوهم میشود از سخن ایشان که تو نمیدانی و ایشان بیاد تو میدهند خداوندا من چنین نیستم بلکه
بتو میگذارم که هر نحو را که صلاح دانی بان نحو بر آوری و خزینه تو واسع است و از دادن کم نمیشود و دادن بر تو دشوار نیست پس از تو سؤال میکنم بحق آن
اسمی که بر کوهها میخوانی و خواهی خواند در روز قیامت و کوهها از هم خواهند پاشید مانند پنبه زده یا ریگ روان و چون بر آسمانها میخوانی و آسمانها از هم خواهد
پاشید و شق شق خواهد شد و چون بر ستارگان میخوانی از یکدیگر پراکنده خواهند شد و چون بر زمین خواندی یا خوانی هموار خواهی شد و از تو سؤال میکنم بآن
حقی که نزد محمد و ائمه معصومین سلام الله علیهم گذاشته که آن علم و کمالات و اسرار بی غایات و بلانهایات است یا بحقیقت ایشان تو و قسم میدهم بنام
ائمه معصومین را میبری یکیک باین عنوان که جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ تا آخر و الحجة و جمعی از امثال این عبارات استدلال
کرده اند که نام حضرت صاحب الامر را بعنوان بردن دلالت ندارد و چون ممکن است که بر سبیل تغلیب باشد با آنکه ما بعد الی لازم نیست که داخل باشد در ما
قبل بلکه غالب آنست که داخل نیست با آنکه نهایتش ظهور است و احادیث نهی خاص است و خاص مقدم است بر عام اگر چه حق آنست که نسبت میان
اخبار این باب عموم و خصوص من وجه است و در چنین جاها احکام متشابه است و احتیاط در ترک است که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او که ائمه معصومین
و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و حاجت مرا بر آوری و این بر تو دشوار نیست آسان کنی و مهمات مرا کفایت کنی پس اگر بکنی ترا است حمد و اگر نکنی نیز ترا است حمد البته
مصلحت مرا در آن ندانسته که نکردی و در حکم تو ظلم و جور نیست و ترا متهم نمیدانم در قضائی که بر سر من آوری و ستمی نیست در عدالت یعنی اگر بکنی از روی
تفضل است و اگر حاجتم را بر نیاوری از روی عدل است که من استحقاق نداشتم با آنکه نسبت بدیگران چنین است و من همه را تفضل میدانم و ترا در
هر وجهی حمد میکنم پس روی خود را بر زمین یا خاک میگذاری و این دعا را میخوانی که ترجمه اش اینست که خداوندا یونس پیغمبر تو که بنده تو بود
ترا در شکم ماهی خواند و بنده تو بود دعای او را مستجاب گردانیدی و من نیز در بندگی با او شریکم و بنده ذلیل توام دعای مرا نیز مستجاب کن پس حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که بسیار است که مرا کاری رو میدهد و من این نماز را میکنم و این دعا را میکنم در صحرا و چون میکردم حاجتم بر آورده شده است
و شیخ طوسی قدس سره باسانید صحیحه روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند همین نماز در روزه و
دعا را و بعد از این اعمال دعائی طولانی ذکر کرده است در مصباح و احادیث بسیار روایت کرده است در نماز حاجت که مجموع مشتملند بر این سه روز
روزه گرفتن و نمازهای مختلف و دعاهای مختلف اگر خواهی رجوع بمصباح کبیر کن صَلٰوةٌ اُخْرىٰ لِلْحَاجَةِ رَوىٰ سَمَاعَةُ عَنْ اَبِي عَبْدِ
اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِنَّ اَحَدَكُمْ اِذَا مَرِضَ دَعَا الطَّبِيبَ وَاَعْطَاهُ وَاِذَا كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ اِلَى السُّلْطَانِ رَشَا
الْبَوَّابَ وَاَعْطَاهُ وَلَوْ اَنَّ اَحَدَكُمْ اِذَا فَدَحَهُ اَمْرٌ فَزِعَ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَطَهَّرَ وَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ قَلَّتْ اَوْ كَثُرَتْ ثُمَّ دَخَلَ
الْمَسْجِدَ فَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ فَحَمِدَ اللهَ وَاَثْنىٰ عَلَيْهِ وَصَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ وَاَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ اللّٰهُمَّ اِنْ عَافَيْتَنِي
مِنْ مَرَضِي اَوْ رَدَدْتَنِي مِنْ سَفَرِي اَوْ عَافَيْتَنِي مِمَّا اَخَافُ مِنْ كَذَا وَكَذَا اِلَّا آتَاهُ اللهُ ذٰلِكَ وَهِيَ الْيَمِينُ الْوَاجِبَةُ وَمَا جَعَلَ اللهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ عَلَيْهِ فِي الشُّكْرِ این نماز دیگر است از جهة بر آمدن حاجت مرویست بموثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه کسی از شما بیمار شود طبیب را می طلبد و با او چیزی میدهد و اگر چیزی ندهد با او طبابت نمیکند یا در امر بیمار اهتمامی ندارد و اگر با پادشاه
کاری داشته باشید بدربان رشوه میدهید و اگر یکی از شما را کاری سخت پیش آید باید که بحق سبحانه و تعالی متوسل شود و وضو بسازد یا غسل کند و چیزی

تعقیب نماز قضاء حاجت

نماز دیگر برای حاجت

باب صلوة الحاجة

تصدق کند خواه اندک و خواه بسیار پس بمسجد رود و دو رکعت نماز کند و بعد از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر نبی و آل آن حضرت بفرستد و بگوید خداوندا اگر مرا از این مرض شفا دهی اگر حاجت شفا باشد یا مرا از این سفر بسلامت برگردانی اگر در سفر باشد یا مرا حفظ کنی از شر دشمنان که از ایشان خائفم اگر خوف داشته باشد و همچنین هر مطلبی که داشته باشد ذکر کند و جزای آن محذوفست چنانکه شایع است که جزای آن و لو را بقرینه مقام حذف میکنند و در اینجا جزا این است که تو اهل آن هستی و همیشه با من بتفضل سر کرده نه باستحقاق بکند و نگوید این کلمه را مگر آنکه حق سبحانه و تعالی حاجتش را بر آورد و این قسم نذر است که حق سبحانه و تعالی را قسم داده است و واجبست که حق سبحانه حاجت او را بر آورد و مع هذا حق سبحانه این عمل را شکر نعمت و قبول میفرماید یا آنکه این عمل شکر نعمت قضای حاجت است گویا که حق سبحانه و تعالی حاجت او را بر آورده است و بنده شکر او کرده است از عهده شکر نعمتی که بر او واجب است بیرون آمده است بفضل الهی **صلوة اخرى للحاجة** كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما اذا احزنه امر لبس ثوبين من اغلظ ثيابه واخشنها ثم ركع في آخر الليل ركعتين حتى اذا كان في آخر سجدة من سجوده سبّح الله مائة مرة وحمد الله مائة مرة وهلّل الله مائة مرة وكبّر الله مائة مرة ثم يعترف بذنوبه كلها ما عرف منها اقرّ له تبارك وتعالى به في سجوده وما لم يذكر منها اعترف به جملة ثم يدعو الله عز وجل ويفضي بركبتيه الى الارض این نماز دیگر است از جهة بر آمدن حاجتها منقولست که چون حضرت سید الساجدین را اندوهناک میکرد چیزی دو جامه میپوشیدند از کنده ترین جامهها و زبرترین پوششها و در آخر شب دو رکعت نماز میکردند و چون بسجده آخر میرفتند صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الله اکبر میگفتند پس اعتراف بگناهانی که هر گز بخاطر مبارکش نرسیده بود میکردند از جهة تعلیم دیگران هر چه را بخاطر داشتند از ترک اولی اگر واقع شده باشد و باقی را اینجا اعتراف مینمودند در سجود و دعا میکردند و زانوها را بر زمین میچسبانیدند **صلوة اخرى للحاجة** روي عن يونس بن عمار قال شكوت الى ابي عبد الله صلوات الله عليه رجلا كان يؤذيني فقال ادع عليه قلت قد دعوت عليه فقال ليس هكذا ولكن اقلع عن الذنوب وصم وصلّ وتصدق فاذا كان آخر الليل فاسبغ الوضوء ثم قم فصلّ ركعتين ثم قل وانت ساجد اللهم ان فلان بن فلان قد آذاني اللهم اسقم بدنه واقطع اثره وانقص اجله وعجّل له ذلك في عامه هذا فما لبث ان هلك در صحیح منقول است از یونس که گفت شکایت نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که مرا آزار میداد حضرت فرمودند که نفرین کن گفتم نفرین کردم حضرت فرمودند که هر نفرینی مستجاب نمیشود و لیکن خود را از جمیع گناهان باز دار و روزه بگیر و نماز کن و تصدق کن پس چون آخر شب شود وضوی کاملی بساز که هر عضوی را دو مرتبه آب برسانی یا دعاها را بخوانی پس برخیز یعنی نماز ایستاده بجا آور و دو رکعت نماز کن و در سجده بگو که خداوندا فلان پسر فلان نام او و نام پدرش را ذکر کن مرا آزار میدهد خداوندا بدنش را بیمار کن و قطع کن اثرش را که اثری از او نماند و کم کن اجلش را و بزودی او را در این سال مبتلا کن پس اندک زمانی گذشت که هلاک شد **صلوة اخرى للحاجة** روي عمر بن اذينة عن شيخ من آل سعد قال كانت بيني وبين رجل من اهل المدينة خصومة ذات خطر عظيم فدخلت على ابي عبد الله صلوات الله عليه فذكرت ذلك له وقلت علّمني شيئا لعل الله يرد عليّ مظلمتي فقال اذا اردت العدوّ فصلّ بين القبر والمنبر ركعتين او اربع ركعات وان شئت ففي بيتك واسأل الله ان يعينك وخذ شيئا مما تيسر فتصدق به على اول مسكين تلقاه قال ففعلت ما امرني فقضى لي وردّ الله عليّ ارضي این نماز دیگر است از جهة بر آمدن حاجت دفع ظلم منقول است در صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از مرد پیری از قبیله سعد که گفت که میان من و میان شخصی از اهل مدینه خصومتی بهم رسید که خطرش عظیم بود یعنی خوف کشتن بود پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم و واقعه را عرض نمودم و عرض نمودم که چیزی بمن یاد دهید که شاید حق مرا بمن پس دهد یا من بحق خود برسم حضرت فرمودند که هرگاه قصد هلاک دشمنی داشته باشی که او قصد هلاک تو داشته باشد پس در روضه که میان قبر و منبر حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذار و اگر در خانه بجا آوری نیز خوب است و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که ترا یاری کند و از هر چه میسر شود تصدق کن باول درویشی که او را ملاقات کنی آن شیخ گفت که کردم آنچه حضرت فرمودند پس حق سبحانه و تعالی چنان کرد که حقیت من ظاهر شد و زمین مرا که بزور گرفته بود مرا پس دادند و ظاهر آن است که خصوصیت بمدینه نداشته باشد بقرینه او في بيتك یعنی اگر در جای دیگر باشی غیر مدینه در خانه خود نماز گذارد و اعم اولی است و اگر در مدینه باشی در روضه اولی است **صلوة اخرى للحاجة** روي زياد القندي عن عبد الرحيم القصير قال دخلت على ابي عبد الله صلوات الله عليه فقلت جعلت فداك اني اخترعت دعاء فقال دعني من اختراعك اذا نزل بك امر فافزع الى رسول الله صلى الله عليه وآله وصلّ ركعتين تهديهما الى رسول الله صلى الله عليه وآله قلت كيف اصنع قال تغتسل وتصلي ركعتين تستفتح بهما افتتاح الفريضة وتتشهد تشهد الفريضة فاذا فرغت من التشهد وسلّمت قلت اللهم انت السلام ومنك السلام واليك يرجع السلام

صلوة اخرى للحاجة

صلوة اخرى للحاجة

صلوة اخرى للحاجة

لعدتي العدة

صلوة اخرى للحاجة

اللهم صل على محمد وآل محمد وبلغ روح محمد وآل محمد عني السلام وعليهم ورحمة الله وبركاته اللهم ان هاتين الركعتين هدية مني الى رسولك فاثبني عليهما ما أملت ورجوت منك وفي رسولك يا ولي المؤمنين ثم تخر ساجدا وتقول يا حي يا قيوم يا حيا لا يموت يا حي لا اله الا انت يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين اربعين مرة ثم تضع خدك الايمن على الارض فتقولها اربعين مرة ثم ترفع راسك وتمد يدك وتقول تضع خدك الايسر فتقول ذلك اربعين مرة ثم ترفع راسك وتمد يدك وتقول ذلك اربعين مرة ثم ترد يدك الى رقبتك وتلوذ بسبابتك فتقول ذلك اربعين مرة ثم خذ لحيتك بيدك اليسرى فابك او تباك وقل يا محمد يا رسول الله اشكو الى الله واليك حاجتي والى اهل بيتك الراشدين حاجتي وبكم اتوجه الى الله في حاجتي ثم تسجد وتقول يا الله يا الله حتى ينقطع نفسك صل على محمد وآل محمد وافعل بي كذا وكذا قال ابو عبد الله صلوات الله عليه انا الضامن على الله عز وجل ان لا يبرح حتى تقضى حاجته

این نماز دیگر است از جهت قضای حاجت منقولست در موثق کالصحیح از عبد الکریم یا الاکوتاه که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و عرض نمودم که فدای تو گردم من دعائی تصنیف کرده ام حضرت فرمودند که اختراع را بمن گذار اگر تو انکه دست بکنم با بکه اختراع را بگذار و این معنی اظهر است یعنی دعای منقول را بیاید خواند یا منقول بهتر است از همه وجهی باعتبار کیفیت حمد و ثنای الهی و همچنین در کیفیت صلوات بر نبی و آل او و کیفیت عرض مطالب بیقین ائمه معصومین بهتر میدانند و اگرچه رخصت دعا را داده اند بهر زبانی اما دغدغه در این نیست که منقول اولی است والله تعالی یعلم پس حضرت فرمودند که اگر بلائی نازل شود بر تو پناه بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر بانکه دو رکعت نماز کنی و هدیه آن حضرت کنی عرض نمودم که چگونه این نماز را بجا آرم حضرت فرمودند که غسل نماز حاجت میکنی و دو رکعت نماز میکنی که قنوتش مثل افتتاح نماز واجب باشد یعنی بهفت تکبیر و سه دعا و تشهد طولانی بخوان بنحو تشهد فریضه و چون فارغ شوی و سلام دهی میگوئی آنچه را ترجمه اش این است خداوندا توئی سلام و سالم از همه نقصها و از جانب تست سلامتی از همه بلاها و بسوی تو برمیگردد سلامتیهای هر کس و هر چیز از آفتها و عیبها خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد و برسان بروح محمد و آل محمد سلام مرا و سلام بر ایشان باد و بار رحمت الهی و برکتها و زیادتیهای دنیوی و اخروی خداوندا این دو رکعت نمازی که کرده ام هدیه کردم برسول صلی الله علیه و آله و مرا ثواب ده برایش دو رکعت هرچه امید و آرزو دارم از تو در اطاعت و محبت رسولت یا آنچه دارم از تو و در رسولت بشفاعت من یا آنکه من نسبت بآنحضرت این است که دین او بر همه ادیان غالب باشد و همه کس اطاعت و انقیاد آنحضرت کنند ای خداوند مؤمنان پس بسجده میروی و میگوئی آنچه را ترجمه اش این است ای زنده که مرگ نداری و واجب الوجودی که زوال نداری و همه اشیا بتو موجود و برپا اند ای زنده که نمیری نیست خداوندی بجز تو ای خداوندی که جلال عظمت مخصوص تست و اکرام و احسان کار تست ای بخشنده ترین بخشندگان چهل مرتبه میگوئی از یا حی و احتمال یا ارحم الراحمین هم دارد و مجموع بهتر است پس جانب راست رو را بر زمین میگذاری این جمله را چهل نوبت میگوئی پس گونه چپ را بر زمین میگذاری و چهل نوبت میگوئی پس سر بر میداری و دستها را بلند میکنی بسیار و چهل مرتبه میگوئی پس دستها را بر گردنت میگذاری و انگشت سبابه را حرکت میدهی یا آنکه از جانب راست بچپ رود و از چپ براست یا بجانب بالا میبری و پائین میآوری و بهر دو عنوان کردن بهتر است و چهل مرتبه میگوئی پس محاسنت را بدست چپ بگیر و گریه کن و اگر گریه نیاید خود را بگریه بدار و بگو ای محمد رسول خدا شکایت میکنم بخدا و بتو حاجتم را که خدا برآورد بحق تو یا بشفاعت تو و شکایت میکنم حاجتم را بسوی اهل بیت تو که ائمه معصومین اند صلوات الهی بر ایشان باد که بره راست بحجت و معرفت تواند و بحق شما از خدا می طلبم حاجتم را پس بسجده میروی و ا منقدر یا الله میگوئی که نفست منقطع شود و صلوات فرست بر محمد و آل محمد ای خداوندا و حاجتم را برآور حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم از جانب حق سبحانه و تعالی که هر که این نماز و این دعا را بجا آورد از آن موضع نرفته باشد مگر آنکه حاجت او برآورده شود و شنیده ام که کسی این اعمال را بجا آورده باشد و حاجتش بر نیامده باشد اما اگر با تأخیر شود دیگر بجا آورد تا البته حاجت برآورده شود

صلاة اخرى للحاجة قال ابي رضي الله عنه في رسالته الي اذا كانت لك يا بني الى الله عز وجل حاجة فصم ثلاثة ايام الاربعاء والخميس والجمعة فاذا كان يوم الجمعة فابرز الى الله عز وجل قبل الزوال وانت على غسل وصل ركعتين تقرأ في كل ركعة منهما الحمد وخمس عشرة مرة قل هو الله احد فاذا ركعت قرأتها عشرا فاذا رفعت راسك من الركوع قرأتها عشرا فاذا سجدت قرأتها عشرا فاذا رفعت راسك من السجود قرأتها عشرا فاذا سجدت ثانية قرأتها عشرا فاذا رفعت راسك من السجدة الثانية قرأتها عشرا ثم تنهض الى الثانية بغير تكبير وصلهما مثل ما وصفت لك واقنت في الثانية قبل الركوع وبعد القراءة فاذا قضى الله عليك بقضاء حاجتك فصل ركعتي الشكر تقرأ في الاولى الحمد وقل هو الله احد وفي الثانية الحمد وقل يا ايها الكافرون وتقول في الركعة الاولى في ركوعك الحمد لله شكرا

صلاة اخرى للحاجة

عشرا

وفي سجوده شكراً لله حمداً تقول في الركعة الثانية في الركوع و السجود الحمد لله الذي قضى حاجتي و اعطاني مسألتي

این نماز دیگر است از جهت قضاء حاجت پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده است ذکر کرده است و در نسخه صحیح که در دست که هر گاه ترا حاجتی
باشد از حق سبحانه و تعالی پس روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر پس چون روز جمعه شود بیرون رو بصحرا پیش از زوال بعد از آنکه غسل حاجت کرده باشی
و ظاهرا غسل جمعه کافی باشد و اگر دو غسل بقصد هر دو کند بهتر است و اگر دو غسل کند نور علی نور خواهد بود و دو رکعت نماز بکنی که در هر رکعتی بعد از حمد پانزده مرتبه قل
هو الله احد بخوانی و چون برکوع میروی ده نوبت بخوانی پس چون سر از رکوع برمیداری ده نوبت بخوانی و چون بسجود میروی ده مرتبه بخوانی و چون
سر برمیداری ده مرتبه بخوانی و چون بسجود دویم میروی ده مرتبه بخوانی و چون سر برمیداری ده مرتبه بخوانی پس برخیزی از جهت رکعت دویم و در
وقت برخاستن تکبیر نمیگوئی و مثل رکعت اول بجا میاوری و در رکعت دویم پیش از رکوع و بعد از قرائت قنوت بخوانی پس چون حق سبحانه و تعالی قضا
کند و حاجت را برآورد دو رکعت نماز شکر بجا آورد در رکعت اول حمد و توحید و در رکعت دویم بعد از حمد جحد را بخوان و در رکعت اول در رکوع میگوئی الحمد
لله شکراً یعنی حمد الهی میکنم از جهت شکر نعمت او و در سجود شکراً لله و حمداً میگوئی یعنی شکر میکنم خدا را و حمد میکنم او را و در رکعت دویم در رکوع و سجود
میگوئی الحمد لله الذی قضی حاجتی و اعطانی مسألتی یعنی حمد مخصوص خداوند است که حاجت مرا برآورد و آنچه طلبیده بودم بمن عطا فرمود و این نماز شکر را شیخان در کافی
و تهذیب بسند صحیح روایت کرده اند از هرون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن در ذکر رکوع و سجود در رکعت اول میگوئی الحمد لله شکراً و
حمداً و در رکعت ثانی در رکوع و سجود میگوید که الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسألتی و روایتین مساوی اند و اگر هر دو ذکر را بگوید بهتر است

و در صحیح از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را امری پیش میآمد پناه
بنماز میبردند و این آیه را استشهاد میآوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که واستعینوا بالصبر و الصلوة یعنی در مکاره یاوری جوئید بصبر و نماز
و خواهد آمد که مراد از صبر صوم است و در کافی بسند صحیح از مرازم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مسجدی در خانه خود مقرر ساز و چون
ترا خوفی بهم رسد از چیزی دو جامه که کهنه ترین جامهایت باشد بپوش و با آن دو جامه نماز کن و بعد از نماز بدو زانو بنشین و اگر زانوها را بخاک رسانی بهتر است
چنانکه در اخبار صحیح وارد شده است و با آواز بلند از حق سبحانه و تعالی بهشت را طلب کن و پناه بخدا بر از شر آنچه از آن خایفی مبادا که در دعا زیاده از استحقاق
خود طلب کنی هر چند ترا خوش آید یا بدفع شر ایشان طلب کن کافی است و در موثق کالصحیح بل الصحیح از زراره منقول است که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که چون حاجتی داشته باشی وضو بساز و دو رکعت نماز بکن پس حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سؤال کن که
البته مستجاب میشود و در صحیح از ابن مسکان منقول است از شرحبیل که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کاری داشته باشی از حق سبحانه و تعالی
طلب کنی وضو بساز زیاده ها ی وضو پس دو رکعت نماز کن و بعد از آن تعظیم الهی بکن و ظاهرا کلمات فرج کافی باشد و بعد تعظیم صلوات بر محمد و آل او بفرست
و بعد از آن بگو اللهم انی اسئلک بانک ملک و انک علی کل شیء قدیر مقتدر و انک ما تشاء من امر یکون اللهم انی اتوجه الیک بنبیک
محمد نبی الرحمة صلی الله علیه و آله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک و ربی لینجح لی بک طلبتی اللهم بنبیک انجح لی طلبتی بمحمد
بعد از آن حاجتی که داری بطلب و در صحیح از اسمعیل پسر ارقط که مادرش ام سلمه است دختر امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت در ماه رمضان بیمار شدم مرضی عظیم
تا آنکه بنو هاشم همه جمع شدند از جهت جنازه من و همه را اعتقاد این بود که من مرده ام یا خواهم مرد و مادرم جزع بسیار میکرد بر من پس خال من حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بمادرم فرمود که بپشت بام رو و دو رکعت نماز کن و بعد از سلام بگو که اللهم انک وهبته لی و لم یک شیئاً اللهم و انی استوهبکه
مبتدءاً فاعرنیه یعنی خداوندا این فرزند معدوم بود و بمن بخشیدی خداوندا الحال تازه بمن ببخش و بعاریت بمن ده پس چون مادرم این عمل کرد بهوش آمدم
نشستم ایشان هریسه طلبیده بودند از جهت سحور من نیز با ایشان هریسه خوردم و کالصحیح از جمیل نیز قریب باین وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که گذشت در
خصایص زنان صلوة اخری للحاجة في كتاب تهذیب الاحکام عن محمد بن یحیی عن عمران الاشعری عن ابرهیم بن هاشم عن محمد بن سنان عن ابی
عبدالله صلوات الله علیه في الرجل یحزنه الامر و یرید الحاجة قال یصلی رکعتین یقرء في احدیهما قل هو الله احد الف مرة و
في الاخری مرة ثم یسئل حاجته و قد اخرجت احادیثه مع صلوات الحوائج في کتاب ذکر الصلوات التی هی سوی الخمسین این نماز دیگر
است از جهت قضاء حوائج در کتاب محمد منقول است از ابرهیم از محمد که او بالا بر دو مرا از خاطر رفته و اسطه کیست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در شخصی که امری او را اندوهناک کرده باشد و حاجتی داشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز میکند در رکعت اول هزار مرتبه توحید میخواند و در رکعت دویم
یکمرتبه بعد از آن هر حاجتی که داشته باشد از جناب اقدس الهی میطلبد و تحقیق ذکر کرده ام نمازهای حاجتی که بمن روایت رسیده است در کتابی که تصنیف کرده ام
در بیان نمازهای غیر پنجگانه رکعت که نمازهای واجب و سنت یومیه است یعنی اگر کسی خواهد رجوع بان کتاب کند

باب صلوات الاستخارة

وفي هرون بن خارجة عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال اذا اراد احدكم امراً فلا يشاور فيه احداً من الناس حتى يبدأ فيشاور الله عز وجل قال قلت وما مشاورة الله عز وجل جعلت فداك قال يبدء فيستخير الله عز وجل فيه اولاً ثم يشاور فيه فانه اذا بدأ بالله عز وجل اجرى له الخيرة على لسان من شاء من الخلق

بيان لك ولهم

اين بابى است در بيان استخاره كه منقولست از ائمه هدى صلوات الله عليهم در نماز استخاره در حديث كالصحيح از هرون منقولست كه هرگاه يكى از شما كارى داشته باشد پس بايد كه با هيچكس مشورت نكند تا اول مشوره با خداوند خود كند بعد ازان با ديگران هرون گفت عرض نمودم كه فداى تو گردم چگونه مشورت كند با حق سبحانه و تعالى حضرت فرمودند كه اول طلب خير خود از حق سبحانه ميكند و بهتر آنستكه دعاى استخاره حضرت سيد الساجدين را از روى تضرع و ابتهال بخواند و بعد ازان بسجده در رود و صد و يكمرتبه بگويد كه استخير الله برحمته خيرة في عافية و بعد ازان با صلحا و اتقيا و اوليا مشورت كند پس چون اول با خداوند خود مشورت كرده است حق سبحانه و تعالى آنچه خير اوست جارى ميكرداند بر زبان هر كه ميخواهد از خلق خود و محتمل است كه مراد از مشورت فال گوش باشد يا آنكه بگويد كه اول كسى كه سخن خواهد گفت خداوندا بر زبان او جارى گردان بخير من از فعل يا ترك و احتمال ديگر آنستكه بعد از استخاره با خدا از صلحا بپرسد كه من اراده دارم در خاطر شما چه چيز مى افتد كه بكنم يا نكنم اگر بگويد بكن بكند و اگر نه نكند و اول اظهر است كه اصل مطلب را بان عرض كنند و برا و لازمست از حيثيت ايمان كه فكر كند در صلاح و فساد ان مشورة چنانكه خواهد آمد در وصاياى لقمان در باب سفر و از جمله آداب استخاره آنستكه تفويض امور كند بحق سبحانه و تعالى و بتضرع و زارى بطلبد كه خداوندا آنچه خير من است بهتر از من ميدانى چنان كن كه خير دنيا و آخرت من باشد آنچه نه من مى آورى و بعد از استخاره هر چه پيش آيد آنرا خير خود داند و راضى باشد چنانكه در صحيح منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه دو ركعت نماز كن و استخاره كن كه والله كه هر مسلمانيكه طلب خير كند از حق سبحانه و تعالى البته حق سبحانه و تعالى آنچه خير او است بهتر او مى آورد و كالصحيح منقولست كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه حق سبحانه و تعالى ميفرمايد كه بنده من استخاره ميكند از من و من آنچه خير اوست نزد او مى آورم از من آزرده شده است و غضبناك است بر من و كالصحيح منقول است از هرون كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه استخاره كند از خدا و راضى باشد بانچه حق سبحانه و تعالى از جهة او كند البته خير او را بنزد او آورد

وفي مرازم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال اذا اراد احدكم شيئاً فليصل ركعتين ثم ليحمد الله عز وجل وليثن عليه وليصل على النبي وآله صلى الله عليه وآله ويقول اللهم ان كان هذا الامر خيراً لي في ديني ودنياي فيسره لي وقدره لي وان كان غير ذلك فاصرفه عني قال مرازم فسألت اي شيء نقرء فيهما فقال اقرء فيهما ما شئت فان شئت فاقرء فيهما بقل هو الله احد وقل يا ايها الكافرون وقل هو الله احد تعدل ثلث القرآن

در حسن كالصحيح منقول است از مرازم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه شخصى از شما اراده كارى داشته باشد پس بايد كه دو ركعت نماز بگذارد و بعد از ان حمد و ثناى الهى بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بگويد كه خداوندا اگر اين كاريكه دارم يا اراده كرده ام خير من در است در دين و دنياى من تو آنرا ميسر و مقدر گردان و اگر خير من در ان نيست در دين و دنيا تو اينكار را از من دور گردان و توفيقم ده در كردن اينكار مرازم گفت كه سؤال كردم كه در اين دو ركعت چه چيز بخوانم حضرت فرمودند كه هر سوره كه خواهى بخوان اگر خواهى سوره توحيد و جحد را بخوان و سوره توحيد برابر است با ثلث قرآنى كه سوره توحيد دران ثلث نباشد و اگر باشد نيز ضرر ندارد و چون فرقست ميان استحقاقى و تفضلى و اين يك نحو استخاره است كه از حق سبحانه و تعالى طلبد كه آنچه خير است پيش او آورد و كارى باستخارات ظاهره ندارد و اگر توكل صحيح باشد البته حق سبحانه و تعالى آنچه خير اوست نزد او ميآورد و اين تجربه بسيار كرده ام و در قرب الاسناد منقولست در صحيح از صفوان كه گفت شنيدم كه آنحضرت صلوات الله عليه ميفرمودند كه در استخاره اين دعا را بخوانند و از جهة جميع انواع استخارات خوبست مثل دعاى استخاره صحيفه كامله اللهم انك اعلم بعواقب الامور اللهم ان كان هذا الامر خيراً لي في ديني ودنياي وآخرتي فيسره لي وبارك لي فيه وان كان شراً فاصرفه عني واقض لي الخير حيث كان ورضني به حتى لا احب تعجيل ما اخرت ولا تاخير ما عجلت يعنى خداوندا از تو مى طلبم خير خود را بحق علمت يا چون عالمى بعواقب امور و طلب خير از تو ميكنم بحق عزت و جلالت يا چون عزيز و قاهر و قادرى از فضل عظمت سؤال ميكنم و حال آنكه تو دانا ترى بعاقبت كارها كه اگر اين كاريكه اراده دارم خير است از جهة من در دين و دنيا و آخرتم پس تو آسان كن از جهة من و بركت كن و مبارك گردان از جهة من اينكار را و اگر بد است يا عاقبتش خوب نيست او را از من دور گردان و هر چه خير باشد در هر جا كه باشد آنرا بسر من آور و مرا راضى كن بقضاى خود تا آنكه دوست ندارم تعجيل هر چه را تاخير كرده و نه تاخير آنچه را تو تعجيل فرموده چون هر چه تو ميكنى ان اصلح است از جهة من

وسأل محمد بن خالد القسري اباعبد الله عن الاستخارة فقال له استخر الله عز وجل في آخر ركعة من صلوة الليل وانت ساجد مائة مرة ومرة قال كيف اقول قال تقول استخير الله برحمته

و منقول است از محمد كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از استخاره حضرت فرمودند كه در ركعت آخر نماز شب كه ركعت هشتم باشد يا يازدهم و براحتمالى سيزدهم و اگر در هر سه واقع سازد بهتر خواهد بود كه

در كيفيت استخاره

در نماز استخاره

دعاى استخاره

باب صلوة الاستخارة

طلب کن خیر خود را از حق سبحانه در وقتی که در سجود باشی صد و یکبار محمد گفت عرض نمودم که چه لفظ بگویم حضرت فرمودند که این عبارت را بخوان که طلب
خیر میکنم از خدا چون خیر است بیا بجا آوردن البته خیر خود را افاضه میکند و خیر بیشتر خدا می آورد و مکرر مقرر است یعنی همین عبارت را مکرر میگویی تا
صد و یکبار بشود انکه مجموع را مکرر میگوید که دویست و دو بار باشد چنانکه بعضی توهم کرده اند و این توهم از عدم تتبع ناشی شده است و اگر این احتمال را ارادة
میشد هر عبارتی به احتمالات بعید بسیار در آن راه میتوان داد و الله تعالی یعلم و فی الحسن عن حماد بن عثمان النّاب عنه صلوات الله علیه انّه

قال فی الاستخارة ان یستخیر الله تعالی الرّجل فی اخر سجدة من رکعتی الفجر مائة مرّة و مرّة تحمد الله و تصلّی علی النبیّ
و آله ثم تستخیر الله خمسین مرّة ثمّ تحمد الله و تصلّی علی النبیّ و آله و تتم المائة و الواحدة و مرویست در صحیح از حماد که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در استخاره که استخاره کامل آنست که در سجده آخر نماز نافله صبح صد و یکمرتبه طلب خیر از حق سبحانه و تعالی بکند و حمد الهی
کند و صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستد پس پنجاه نوبت استخاره کند پس حمد کند و صلوات بفرستد و پنجاه و یکمرتبه دیگر بگوید که صد و یکمرتبه تمام شود ...
تفصیل جمله اولی میکند اگر چه ظاهر عبارت دویست و دو مرتبه است و احادیث صد و یکمرتبه بسیار است و مؤید تفصیل بعد از اجمال است ...

و عن ناجیة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انّه کان اذا اراد شراء العبد او الدّابّة او الحاجة الخفیفة او الشّیء الیسیر استخار الله
عزّ و جلّ فیه سبع مرّات فاذا کان امرا جسیما استخار الله عزّ و جلّ فیه مائة مرّة و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از ناجیه
ممدوح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اراده میفرمودند که بنده یا چهارپایی بخرند یا کار سهلی یا حاجتی کمی داشتند هفت مرتبه طلب خیر میکردند
و اگر امر عظیمی بود صد مرتبه استخاره میکردند و ظاهر استخیر الله کافی باشد و استخیر الله برحمته بهتر باشد و استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة اکمل باشد ...

و عن میسّرة عنه صلوات الله علیه انّه قال ما استخار الله عبد سبعین مرّة بهذه الاستخارة الّا رماه الله عزّ و جلّ بالخیرة یقول
یا ابصر النّاظرین و یا اسمع السّامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الرّاحمین و یا احکم الحاکمین صلّ علی محمّد و اهل بیته
و خر لی فی کذا و کذا و در صحیح منقول است از میسّره ممدوح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هیچ بنده هفتاد مرتبه استخاره نکرده
است باین استخاره مگر آنکه حق سبحانه و تعالی تیر خیر را به بنده است البته آنرا پیش او می آورد و میگوید ای خدا ای بیناترین از هر صاحب نظری هم از دیده
ظاهر و دیده باطن و ای شنواترین شنوایان و ای تندحساب کننده ترین محاسبان و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده تر از حکم کنندگان صلوات
بر محمد و آل او فرست و خیر مرا در این کار و اینکار کن یا در این مطالب هر چه خیر است بر سر من آور و فی الفقیه قال ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا اراد احدکم شیئا

فلیصلّ رکعتین ثم لیحمد الله و لیثن علیه و یصلّی علی محمّد و اهل بیته و یقول اللهمّ ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای فیسّره لی و قدّره ...
بالنّبیّ امرا فصلّ رکعتین و استخر الله مائة مرّة و مرّة فما عزم لک فافعل و قل فی دعائک لا اله الّا الله الحلیم الکریم لا
اله الّا الله العلیّ العظیم ربّ بحقّ محمّد و آله صلّ علی محمّد و آله و خر لی فی کذا و کذا للدّنیا و الآخرة خیرة فی عافیة و مرویست
در رساله که بمن نوشته است ذکر کرده است و عبارت فقه عبارت فقه رضویست ... باید کفت بعبری که ای پسر هر گاه اراده کاری داشته باشی دو رکعت نماز
کن و طلب کن خیر از حق سبحانه و تعالی صد و یکمرتبه پس هر چه در خاطرت افتد بآن عمل کن و بگو در اثنای آن ... خدایی بجز او ... و کریم
و کریم است نیست معبودی مگر معبود بحق که خداوند مطلقی که بلند مرتبه و عظیم الشان است و از آن اعلی و ارفع و اعظم است که بذات و صفات و افعال
او توان رسیدن یا وصف او توان کردن پروردگارا بحق محمد و آل محمد که صلوات فرست بر محمد و آل او و خیر مرا در این کار و اینکار کن از جهت دنیا و آخرت
خیری که در عافیت باشد و در بلا و عبارت فقه رضویست ... و ربّ بحقّ محمّد و علیّ خر لی فی امری کذا و کذا للدّنیا و الآخرة خیرة من عندک
ما لک فیه صلاح فی خیر و عافیة یا ذا المنّ و الطّول بعد از تهلیل سابق میفرماید که ای پروردگار بحق محمد و علی خیر مرا در این کار دنیا و
در این کار آخرت کن خیری که از نزد تو باشد و خشنودی تو و صلاح من در آن باشد در خیر و عافیت باشد ای خداوندی که احسان و انعام همه از تست و از جمله
استخارات معتبره استخاره ذات الرّقاع است و سید بن طاوس ترجیح داده است این استخاره را بر همه انواع استخارات و چیزهای غریب نقل کرده است
از آنجمله نقل کرده است که ظالمی وارد شد در حلّه و اکثر فضلا او را از روی تقیه دیدند و مرا مبالغه میکردند که او را ببین و بنا داشتم که او بتو عاید کرد
من قرار با استخاره دادم تا آنکه پنجاه مرتبه استخاره ذات الرّقاع کردم و مجموع لا تفعل بر آمد و آخر الامر شد که ندیدن بهتر بود و کلینی باسنادش
از هرون بن خارجه ثقه روایت کرده است که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کاری داشته باشی شش رقعه
بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان افعله و اسم شخص را و پدرش را بنویس و در تهذیب لفلان بن
فلانة است که نام مادر را بنویسد و در سه رقعه بنویس بسم الله ... لفلان بن فلانة که اسم شخص و اسم مادرش بنویس لا تفعل و بهتر آنست که در سه افعل نام پدر
و مادر مستخیر هر دو نوشته شود و لا تفعل ... پس همه را زیر مصلی بگذار و دو رکعت نماز استخاره بکن پس چون از نماز فارغ شوی

بسجده رود و صد مرتبه در سجده استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة را بخواند پس درست بنشیند و بگوید اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری
فی یسر منک وعافیة پس دست بزیر مصلی کن و رقعه‌ها را بهم زن و یک یک را بیرون آور اگر سه افعل پی در پی بیرون آید آن کاری را که اراده داری بکن
و اگر سه لاتفعل پی در پی در آید مکن و اگر یکی افعله باشد و یکی لاتفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر سه افعل در آید بکن و اگر سه لاتفعل بیرون آید از آن مکن
و سید طاب ثراه استنباطات فرموده اند که اگر مثلا دو افعله اول در آید و یک لاتفعل و بعد از آن افعل این خوبست بعد از اول که سه دفعه افعله است
و اگر اول افعله در آید و بعد از آن یک لاتفعل و بعد از آن دو افعله این در خوبی بعد از سابق است و اگر اول لاتفعل بیرون آید و بعد از آن سه افعل
این بعد از سابق است و اگر اول افعله در آید و بعد از آن دو لاتفعل و دیگر دو افعل این بعد از سابق است و علی هذا القیاس و لاتفعل و ذکر کرده‌اند
که این معنی بگوید چه ترجیح این استخاره است زیرا که اکثر خوبی و بدی بخصوصیت دارد و مراتب خوبی و بدی ظاهر نمیشود و لیکن در استخاره قرآن شقوق خوب و
بدش بیشتر از ذات الرقاع ظاهر میشود و در صحیح از حسن که از اهل اجماع است از ابو علی ابن یسع منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اراده چیزی دارم و استخاره میکنم و در آن چیز و چیزی در خاطرم نمی‌افتد که مرا جزم بهم رسد نمیدانم که بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که هرگاه
استخاره کنید و خواهید که بدانید که خیر کدام است بد و عنوان میشود که بر تو ظاهر شود آنچه خیر است یکی آنکه در وقتی که بنماز بایستی بعد از قد قامت الصلوة ببین چه
چیز در خاطرت می‌افتد که چون شیطان در اینوقت از مؤمن دور است آنچه در خاطرت در آید از رحمن خواهد بود و احتمال حال صلوة نیز هست و از جهة اضطراب
دور نیست که خوب باشد که در اثنای نماز متوجه این شود که چه چیز در خاطرش می‌افتد و عنوان دویم آنکه بعد از دعای استخاره قرآن را بگشائی و ببینی که در
اول صفحه دست راست چه چیز است بآن عمل کن انشاء الله و آنچه مجرب است این بنده را آنستکه توجه تام با توسل تام اگر میکنیم و قرآن را میگشائیم آیات
مناسب مطلوب می‌آید از فعل و ترک و بآن عمل میکنیم و بعد از توجه و توسل بخاطر ندارم که آنچه گشوده شود کالوحی نباشد و ابن طاوس علیه الرحمة نقل
کرده است روایتی دیگر که بعد از استخاره با توسل قرآن را بگشاید و لفظ الله که در صفحه دست راست است بشمارد و بعد از آن از دست چپ ورق بشمارد مثلا اگر
هفت جلاله داشته باشد هفت ورق میگرداند و از صفحه دست چپ هفت سطر میشمارد و سطر هشتم را ملاحظه مینماید و این نحو نیز تجربه بنده است و نحوی
دیگر از شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه شنیدم که می‌گفت که استخاره بتسبیح را از مشایخ دست بدست داریم تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که سه مرتبه
صلوات بفرستد و بتوجه تسبیح را بگیرد دو دو و دو بشمارد و اگر آخر دو بماند بد است و اگر یک بماند خوبست و علامه رحمه الله این استخاره را بکیفیت خاصی از آن
حضرت صلوات الله علیه در منهاج الصلاح روایت کرده است و مولانا عبد الله رضی الله عنه نیز عملش در استخاره گاهی بقرآن بود و صفحه اولی دست راست را
میدید و گاهی بتسبیح بود و آنچه بحسب تجربه یافته‌ام در استخارات همه حضور قلب و توسل تام در کار است و با این هر دو بهر عنوان که استخاره کند خوبست و با توجه
تام قبل از تکبیر احرام آنچه در خاطر افتد نیز مجربست و در حالت نماز اگر در خاطر افتد بعد از توجه بتجربه صحتش بیشتر است و منافات با حضور قلب در حالت صلوة
ندارد و چون استخاره نیز از برای خداست ظاهرا هیچ یک نیز شامل نماز است بلکه اکثر واردات این شکسته در حالت صلوة با حضور قلب است و وادی الطراق است
با حوال خود از دیگران و خود میداند و واردات رحمانی و شیطانی را و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه هر وقت که اراده حج یا عمره یا بیع و شرا یا بنده آزاد کردن داشتند وضو میساختند و دو رکعت نماز استخاره میکردند و در رکعت
اول سوره حشر و در رکعت دویم سوره الرحمن و اگر در خاطر نداشته باشد از روی قرآن میخواندند و بعد از نماز معوذتین و توحید را میخواندند در حالت
تبرک و این دعا را میخواندند که اللّهمّ ان کان کذا وکذا و بجای کذا و کذا نام آن مطلب را ذکر کند خیرا لی فی دینی و دنیای و عاجل امری و آجله
فصلّ علی محمّد و آله و یسّره لی علی احسن الوجوه و اجملها اللّهمّ و ان کان کذا و کذا شرّا لی فی دینی و دنیای و آخرتی و
عاجل امری و آجله فصلّ علی محمّد و آله و اصرفه عنّی ربّ صلّ علی محمّد و آله و اعزم لی علی رشدی و ان کرهت ذلک او ابته نفسی
و دور نیست که اگر معنی این عبارات را بگوید یا در خاطر در آورد نیز خوب باشد و بتقریب لفظ بهتر باشد و وقتی است که معنی را فهمد و ترجمه استخاره این است که
خداوندا اگر این سفر مثلا خیر من باشد در دین من و دنیای من و الحال و آینده همه خیر من در این باشد پس صلوات بر محمد و آل او فرست و این سفر را آسان
کن بر من باحسن وجوه و بهترین طرق خداوندا و اگر این سفر بد است از جهة من در دین و دنیا و آخرت من و الحال یا آینده پس صلوات بر محمد و آل و فرست
و این اراده را سلب کن از من و مگذار که بفعل آید خداوندا صلوات بر محمد و آل او فرست و خیر مرا پیش من آور هر چند بر خلاف آرزوی نفس اماره باشد
و کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که در بعضی از کارها متحیر میشوم و چون مشورت
با مؤمنان میکنم یکی میگوید بکن و یکی میگوید مکن حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه استخاره بکن و بعد از آن ببین
که در خاطرت کدام یک ارجح است بآن عمل کن که خیرت در آنست انشاء الله و باید که چون استخاره کنی بگوئی که استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة

استخارهٔ ذات الرقاع

در استخاره بقرآن

طریق استخاره به تسبیح

باب نوافل صلوة فاطمة علیها السلام

وخیر خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنی در عافیت بسیار است که خیر آدمی در آن است که دستش بریده شود یا فرزندش بمیرد یا مالش برود پس اگر خیر مطلق را بطلبد ضرر دارد و می باید که خیر را در عافیت طلب کند و حق سبحانه و تعالی قادر است که خیر را در عافیت کرامت کند هر چند خیر در بلا باشد و کالصحیح منقول است که شخصی از یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم پرسید که گاه است که میخواهیم کاری را شروع کنیم و کسی نیست که قابلیت آن داشته باشد که با آن مشورت توانکرد چکنیم حضرت فرمودند که با پروردگار خود مشورت کن گفت چگونه مشورت کنم حضرت فرمودند که دو پاره کاغذ بنویس یکی لا و یکی نعم و کاغذها را کرده در میان گل بگذار بهر دو گلوله پس دو رکعت نماز بگذار و دو گلوله را در زیر قبا بگذار و بگو یا الله انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علی بما فیه صلاح و حسن عاقبة پس دست در زیر قبا کن و یکی از این دو گلوله را در آور و بگشا اگر نعم در آمده باشد بکن و اگر لا باشد مکن با پروردگار خود چنین مشورت میکنی و در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقول است که علی بن اسباط بحضرت عرض کرد و مشورت کرد که از راه دریا برود یا از راه خشکی و بحضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودند از جهت رفتن او حضرت فرمودند که از راه خشکی بهتر است المسجد رو و در غیر وقت نماز واجب دو رکعت نماز بکند و صد و یک مرتبه استخاره بکند بنحو سابق و اگر در سجده باشد بهتر است و بعد از آن هر چه در خاطرش افتد بآن عمل کند

باب ثواب صلوة التی یسمیها الناس صلوة فاطمة صلوات الله علیها و یسمونها الناس ایضا صلوة الاوابین

روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من توضأ فاسبغ الوضوء و افتتح الصلوة فصلی اربع رکعات یفصل بینهن بتسلیمة یقرء فی کل رکعة فاتحة الکتاب و قل هو الله احد خمسین مرة انفتل حین ینفتل و لیس بینه و بین الله عز و جل ذنب الا غفر له و اما محمد بن مسعود العیاشی رحمه الله فقد روی فی کتابه عن عبد الله بن محمد عن محمد بن اسمعیل بن الثمالی عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من صلی اربع رکعات فقرء فی کل رکعة بخمسین مرة قل هو الله احد کانت صلوة فاطمة صلوات الله علیها و هی صلوة الاوابین و کان شیخنا محمد ابن الحسن بن الولید رضی الله عنه یروی هذه الصلوة و ثوابها الا انه کان یقول انی لا اعرفها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها و اما اهل الکوفة فانهم یعرفونها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها و قد روی هذه الصلوة و ثوابها ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه این یا بی است در بیان نمازیکه مردمان یعنی عامه یا اعم از آن نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها میدانند و نماز اوابین یعنی تائبان نیز میگویندش ولیکن مشهور میان اصحاب چنانکه در حدیث مفصل است این نماز حضرت امیر المؤمنین است و نماز حضرت فاطمه دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلنا میخوانند و در رکعت دویم صد مرتبه قل هو الله احد میخوانند و در صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که وضو بسازد و وضو را کامل بسازد بآنکه مشتمل بوده باشد بر مستحبات و ادعیه یا اعضای تر را دو نوبت آب بریزد و شروع در نماز کند یا هفت تکبیر اول را بگوید یا دعاها و چهار رکعت نماز کند بدو سلام و در هر رکعتی الحمد و پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند چون از نماز فارغ شود گناهی نمانده باشد او را اگر آنکه همه آمرزیده شود و عیاشی در کتاب خود باسناد قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که هر که چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی پنجاه قل هو الله احد بخواند نماز او نماز حضرت فاطمه باشد و این نماز توبه کاران است یعنی نماز بمنزله توبه باشد در مغفرت گناهان شیخ ما ابن ولید همیشه روایت میکرد این نماز و ثوابش را ولیکن میگفت من نمیدانم که این نماز مسمی باشد بنماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها بلکه معروف است بنماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اما اهل کوفه این نماز را بحضرت فاطمه نسبت میدهند و این نماز و ثوابش را ابو بصیر در موثق از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است بنحو حدیث ابن سنان در کیفیت و ثواب ثواب صلوة رکعتین بمائة و عشرین مرة قل هو الله احد فی روایة ابن ابی عمیر عن الصادق صلوات الله علیه قال من صلی رکعتین خفیفتین بقل هو الله احد فی کل رکعة ستین مرة انفتل و لیس بینه و بین الله عز و جل ذنب ثواب دو رکعت نماز که صد و بیست قل هو الله احد در آن خوانده شود باسانید صحیحه منقول است که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که دو رکعت نماز سبک بجا آورد و در هر رکعتی شصت مرتبه توحید را بخواند چون از نماز فارغ شود گناهان او آمرزیده شده باشد و گناهی نمانده باشد و ظاهر اکسی افتاده باشد در میان ابن ابی عمیر و حضرت چون بخدمت حضرت نرسیده است ولیکن مراسیل او حکم مسانید صحیحه دارد بچند وجه که گذشت ثواب التنفل فی ساعة الغفلة قال رسول الله صلی الله علیه و آله تنفلوا فی ساعة الغفلة و لو برکعتین خفیفتین فانهما یورثان دار الکرامة و فی خبر آخر دار السلام و هی الجنة و ساعة الغفلة ما بین المغرب و العشاء الآخرة ثواب نافله در ساعت غفلت منقول است بقوی از سکونی و در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله بجا آورید در ساعت غفلت که شیطان در آن محل بنی آدم را مشغول کارها یا خواب میکند تا آن وقت از دست برود و اگر همه

رکعت باشد که این دو رکعت سبب دخول در دار کرامت میشود و در حدیث سبب دخول دار السلامست که آن بهشتست و ساعت غفلة میان شام و خفتن
و ظاهر امر آنست که این قبل از شام است که اقلش دو رکعت است و اکثرش چهار رکعت است و در دو رکعت نماز شام اهتمام بیشتر است اند دو رکعت دیگر که
ذکر کرده است در مصباح از هشام بن سالم و طرق شیخ به هشام بسیار است از صحیح و حسن و موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بکند که در رکعت اول الحمد و آیه وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى
بخواند تا نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در رکعت دویم بعد از حمد آیه وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ بخواند تا مبین و در قنوت بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ
الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي
وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي و هر حاجتی که دارد بطلبد که حق سبحانه
و تعالی عطا میفرماید هر چه را سؤال کرده است و نماز وصیت نیز در این وقت وارد شده است از ائمه هدی علیهم السلام که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که وصیت میکنم شما را به دو رکعت نماز میان شام و خفتن که در رکعت اولی بعد از حمد سیزده مرتبه اذا زلزلت بخوانند و در رکعت دویم پانزده مرتبه
توحید بخوانند اگر این نماز را در هر ماهی یکبار بجا آورد از جمله متقیان باشد و اگر در سالی یکبار از جمله نیکوکاران خواهد بود و اگر هفته یکبار بکند از جمله
گذارندگان خواهد بود و اگر هر شب بکند با من در بهشت خواهد بود و ثواب اورا کسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر نماز نافله شام را بجهة غفیله و وصیت
بکند و نیت که هر دو ثواب را داشته باشد چون بنا بر مشهور وقت آن بعد از نماز شام است تا حمره مغربی بر طرف میشود و اگر چه ظاهر بعضی از اخبار آنست که بعد از ذهاب
حمره نافله میتوان کرد و لیکن احوط آنست که چون سرخی زایل شود مشغول نماز خفتن شود و بعد از خفتن نافله را بجا آورد و قصد ادا و قضا نکند

باب نوافل الصلوة

وَرَوَى بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ الضُّحَى قَطُّ این بابی است در بیان احادیثی چند که چون نیست که از جهة هر یک از آنها بابی علیحده ذکر کنیم همه را یکباب ذکر کرده اند
از آنجمله منقول است در حسن کالصحیح از بکیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز چاشت را هرگز
نکردند یعنی از بدعتهای سنیانست و در صحیح بخاری از عایشه روایت کرده است که گفت من ندیدم که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کرده باشند هرگز
و از عبد الله بن عمر پرسیدند که حضرت سید المرسلین نماز چاشت کردند گفت گمان ندارم گفتند ابوبکر و عمر کردند گفت نه و از ابن ابی لیلی روایت کرده است
که کسی حدیث نکرد مارا که حضرت سید نماز چاشت کرده باشند مگر ام هانی که گفت در فتح مکه آن حضرت بخانه من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند
و این نماز شکر بود و نماز دخول مکه که خواهد آمد و در صحیح از طرق ما نیز منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله بمکه تشریف آوردند پیش از آن و بعد از آن در چاشت
نماز نکردند وَرَوَى عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ الْمُخْتَارِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ الضُّحَى فَقَالَ أَوَّلُ مَنْ
صَلَّاهَا قَوْمُكَ إِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْغَافِلِينَ فَيُصَلُّونَهَا وَلَمْ يُصَلِّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يُصَلِّيهَا فَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ فَقَالَ أَدَعُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكُونُ أَنْهَى عَبْداً إِذَا صَلَّى مروی است بقوی که عبد الواحد گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز چاشت
حضرت فرمودند که اول کسی که این نماز را کردند قوم تو بودند که ابو هریره و اتباع او باشند نماز ضحی یعنی نماز غافلان میدانند و ایشان غافل بودند از خدا و
رسول و نمیدانستند که افترا بر خدا و رسول و بدعت نمودن چه عقاب دارد و حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جائی از قرآن مجید که کیست ظالمتر از کسی که
دروغ بر خدا بندد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این نماز را نکردند و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در ضمن این حدیث یا حدیث
دیگر که حضرت سید امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند بر شخصی که این نماز را میکرد پس حضرت فرمودند که این چه نماز است آن مرد گفت که یا امیر المؤمنین
ترک کنم حضرت فرمودند که من نهی کرده باشم بنده را که نماز گذارد نماز کردن محتمل است که حضرت میدانسته باشد که اگر او را منع میفرمودند فریاد میکردند که ای
یعنی آیا دیدید کسی را که نهی از نماز میکند و همین معنی واقع شده بود که چون حضرت صلوات الله علیه بکوفه آمدند اهل کوفه نماز تراویح میکردند حضرت امام حسن را فرستادند
که بگو بایشان که این نماز بدعتست همه فریاد کردند که وا عمراه ارأیت الذی ینهی عبداً اذا صلی پس حضرت فرمودند که بکنند در اینجا نیز میدانسته اند که حضرت
خواهد شد پس معنی حدیث اینست که من گفتم که چه نماز است یعنی بدعتست و از کلام من فهمیدی میخواهی که من بگویم مکن و فریاد کنید چنانکه در نماز تراویح کردند
و محتمل است که غرض این باشد که همیشه نماز کردن خوبست منع از نماز نمیکنم بلکه غرضم این بود که بدانی سنت نیست بلکه تطوع است و معنی اول اظهر است چنانکه
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که انکار امیر المؤمنین نهی است از این نماز وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الضُّحَى قَطُّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَلَمْ تُخْبِرْنِي أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي صَدْرِ النَّهَارِ أَرْبَعَ

نماز غفیله

باب نوافل الصلاة

نهی از نماز ضحی

باب نوادر الصلوة

رکعتان قال لی انه کان یجعلها من الثمانی التی بعد الظهر و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگز نماز چاشت را نکردند زراره گفت عرض نمودم که نه شما فرمودید که حضرت گاهی در چاشت چهار رکعت
میکردند آن چه نماز بود حضرت فرمودند که بلی حضرت از برای چاشت نماز نمیکردند بلکه گاهی که شغلی یا مانعی داشتند چهار رکعت نماز نافله بعد ظهر را
درین وقت میکردند و بعد از ظهر هشت رکعت است که چهارش از ظهر است و چهار از عصر چنانکه در اخبار گذشت و ظاهر اول مرتبه حضرت از روی تقیه
فرموده بودند و زراره نفهمیده بود و درین وقت نیز تقیه بوده است و نفهمیده است و سأل عبد الله بن سنان أبا عبد الله صلوات الله علیه
عن الصلوة فی شهر رمضان فقال ثلث عشرة رکعة منها الوتر و رکعتان قبل صلوة الفجر کذلک کان رسول الله صلی
الله علیه و آله یصلی و لو کان فضلا کان رسول الله صلی الله علیه و آله اعمل به و احق و در صحیح از عبد الله منقول است که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است که هشت رکعت نافله شب است و سه رکعت وتر است
و دو رکعت نافله صبح است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین نماز میکردند و اگر فضیلتی میبود در نماز تراویح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بان بیشتر عمل میفرمودند و سزاوارتر بودند بکردن آن و خواهد آمد در ابواب صوم احادیث این باب و احادیث بسیار یکه وارد شده است در نماز شبهای ماه
رمضان و جمع بین الاخبار بدو عنوان کرده اند یکی آنکه آنچه نفی واقع شده است محمول است بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد دوم آنکه حضرت نفی
کرده باشند و آن نماز از تطوع است و صدوق میگوید که سنت نیست و اگر کسی بکند بدعت نیست و ظاهر مرادش معنی ثانی است و سأل عقبة بن خالد عن
رجل دعاه رجل و هو یصلی فسهی فاجابه بحاجته کیف یصنع قال یمضی علی صلوته و کالصحیح منقولست از عقبه که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و شخصی او را بخواند و فراموش کند که در نماز است و او را جواب دهد یا بگوید مانند آن چه کند حضرت فرمودند
که نماز را تمام میکند و احادیث گذشت که کلام سهوا نماز را باطل نمیکند و در سجده سهو خلاف بود که آیا واجب است یا نه اظهر عدم وجوبست و اولی و احوط عدم ترک است
مناسبتی نداشت این حدیث را درینجا آوردن مگر از جهت آنکه در آنجا ندیده بوده و بعد از دیدن نتوانسته در آنجا داخل نمودن چون هر چه تصنیف میشده نوشته
چنانکه بنده نیز بهمین بلا مبتلایم والله تعالی یعلم و روی عمران الحلبی عنه صلوات الله علیه انه قال ینبغی تخفیف الصلوة من اجل السهو
و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است که هر گاه شخصی سهو بسیار کند نماز را سبک بجا آورد تا سهو زائل
شود و وجوه دیگر از جهت علاج گذشت که اینها مقدمند و اینوجه آخر الدوا است والله تعالی یعلم و روی سماعة بن مهران عنه انه قال یجوز صدقة
الغلام و عتقه و یؤم الناس اذا کان له عشر سنین و در موثق از سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز است تصدق
بنده آزاد کردن و امامت صبی هر گاه ده ساله باشد و احادیث عتق و تصدق بسیار است و خواهد آمد و حدیث امامت پیش گذشت که نفی امامت کرده و اکثر حمل کرده اند
بر امامت اطفال و قال الصادق صلوات الله علیه اذا صلیت معهم غفر لک بعدد من خالفک همین حدیث گذشت که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که هر گاه با سنیان نماز کنی از روی تقیه حق سبحانه و تعالی گناهان ترا می آمرزد بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعه اثنی عشری و روی عنه عبید
الرحمن بن ابی عبد الله انه قال اذا صلیت فصل فی نعلیک اذا کانت طاهرة و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر گاه نماز کنی در نعلین عربی نماز کن هر گاه پاک باشد و نجس نباشد که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و آنحضرت در نعلین نماز
کردند و شیخ این را ایضا باین عنوان ذکر کرده است که میگوید که سنت است و آنچه در اینجاست ظاهر است و گذشت و روی الحلبی عنه صلوات الله علیه
انه قال اذا صلیت فی السفر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها فلا یضرک و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر گاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقت فضیلت بجا آوری ضرر ندارد بتوچنانکه احادیث صحیحه گذشت بر بعضی و روی عن عائذ الاحمسی انه قال دخلت
علی ابی عبد الله صلوات الله علیه و انا ارید ان اسأله عن الصلوة فبدأنی من غیر ان اسأله فقال اذا لقیت الله عز و جل
بالصلوات الخمس المفروضات لم یسألک عما سوی ذلک و باسانید صحیحه منقولست از جمیل و او از اهل اجماع است از عائذ که از قبیله احمس است
که گفت که من کاهل نماز بودم در نماز شب و ترسیدم که مبادا مؤاخذ باشم و با اصحاب خود می گفتم که مسئله دارم که میخواهم سؤال کنم و پرسش مشکل است پرسیدن
چون عیب عظیم است که کسی بگوید که نماز شب را کاهلی میکنم پس چون بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه رسیدم و میخواستم که این سؤال بکنم پیش از آنکه من از آن
حضرت سؤال کنم حضرت رو بجانب من کردند و مرا مخاطب ساختند که هر گاه نمازهای واجب را بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی در روز قیامت از تو سؤال از غیر
آنها نخواهد کرد و این حدیث را باسانید مختلفه از عائذ روایت کرده اند از آنجمله این است که چون حضرت چنین فرمودند من باصحاب خود اشاره کردم که یعنی آنچه میگفتم
که میخواهم بپرسم حضرت باعجاز دانسته گرنقل کرده بشوق از جهت اعجاز آنحضرت است صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت داخل شدم

برحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و من جوان بودم و حضرت از فضایل نماز شب و روزه میفرمودند پس چون یافتند نقل انرا به من فرمودند که نوافل مثل فرایض نیست که هرگاه بجا نیاورد شود بلکه سنت است اگر شغلی بهم رسد که مانع باشد یا بسبب چیزی ترک کنی انرا قضا خواهی کرد زیرا که کراهت دارند بندگان خاص الهی که اعمال ایشان روزی تمام ترباالا رود و روزی ناقص زیرا که حق سبحانه و تعالی وصف کرده است نافله گذاران که جمعی اند که بر نماز خود دایمند یعنی همیشه مشغولند که هرگاه که موافق کنند گویا همیشه نماز کرده اند و کراهت دارند ائمه هدی که پیش از زوال در چاشت نماز واقع شود که مبادا جاهلی تصور کند که این نماز سنت است یا حضرت امر کرده اند فقال الصّادق صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ المُؤْمِنُ مُعَقِّبٌ مَا دَامَ عَلَى وُضُوئِهِ و در صحیح منقول است از هشام که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست کاری دارم و نمیتوانم در جای نماز بنشینم و میخواهم که تعقیب بجا آورم حضرت فرمودند که تا وضو داری در حکم آنست که تعقیب میکنی یعنی وضو داشتن و با وضو بودن عبادتست پس اگر تعقیب دیگر واقع نشود همین بس است و یا آنکه با وضو بودن قایم مقام نشستن در مصلی است پس چون روانه شود بان کار باید که اذکار را بخواند و این بعید نیست اگرچه اول ظاهرتر است بحسب عبارت و از اینجهة استنباط کرده اند که همیشه با طهارت بودن مستحب است و بنابر معنی اول ظهوری دارد و چون بحسب معنی هر دو محتمل است جزم مشکل است و اگر فی الجمله ظهوری داشته باشد جرات در احکام الهی نمیتوان کردن و افترا بر خدا و رسول است و دأب این شکسته آن است که اگر علم بهم رسد یا ظن قریب بعلم از وجوهی که شارع اعتبار کرده باشد آنرا مثل اخبار نقل میکنم و الاعمل باحتیاط را صواب میدانم مبادا جرات باشد و انکه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ وَاللهُ اعْلَمُ بِالسَّرَائِرِ در احادیث از طرق ائمه ندیده ام و در صحاح سنیان نیز نیست و بر تقدیر وقوع معنی آن اینست که اگر عدلین نزد من شهادت دهند حکم میکنم اگرچه عدلین دروغ گفته باشند یا اشتباه کرده باشند و امثال این احکام و بر این مضمون اخبار بسیار وارد شده است که خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَفِي صَحِيحِ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ اخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ مِنْ صَلَوةِ النَّوَافِلِ مَا لَا يَدْرِي مَا هُوَ مِنْ كَثْرَتِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ فَلْيُصَلِّ حَتَّى لَا يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى مِنْ كَثْرَتِهَا فَيَكُونُ قَدْ قَضَى بِقَدْرِ مَا عَلِمَهُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَقَالَ إِنْ كَانَ شَغَلَهُ فِي طَلَبِ مَعِيشَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا اوْ حَاجَةٍ لِأَخٍ مُؤْمِنٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ شَغَلَهُ لِجَمْعِ الدُّنْيَا وَالتَّشَاغُلِ بِهَا عَنِ الصَّلَوةِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَإِلَّا لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مُسْتَخِفٌّ مُتَهَاوِنٌ مُضَيِّعٌ لِحُرْمَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَهَلْ يُجْزِي أَنْ يَتَصَدَّقَ فَسَكَتَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ فَلْيَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ قُلْتُ فَمَا يَتَصَدَّقُ قَالَ بِقَدْرِ طَوْلِهِ وَأَدْنَى ذَلِكَ مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مَكَانَ كُلِّ صَلَوةٍ قُلْتُ وَكَمِ الصَّلَوةُ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ قَالَ لِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ وَلِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَوةِ النَّهَارِ مُدٌّ فَقُلْتُ لَا يَقْدِرُ فَقَالَ مُدٌّ إِذَنْ لِكُلِّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ مِنْ صَلَوةِ النَّهَارِ قُلْتُ لَا يَقْدِرُ قَالَ مُدٌّ إِذَنْ لِصَلَوةِ اللَّيْلِ وَمُدٌّ لِصَلَوةِ النَّهَارِ وَالصَّلَوةُ أَفْضَلُ وَالصَّلَوةُ أَفْضَلُ وَالصَّلَوةُ أَفْضَلُ و در صحیح منقول است از عبد الله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بفرمایید که هرگاه شخصی نافله را فوت شده که حصر نتواند کرد یا نداند که چه مقدار است از کثرت آن و در کافی و تهذیب در هر دو جا من کثرتها است و بهتر است چون ضمیر راجع بما است و چون مراد از ما صلوة است تانیث نیز جایز است چگونه حضرت فرمودند که آنمقدار قضا میکند که از بسیاری نداند که چه مقدار گذشت تا برابر شود با علم سابقش مثلا عمر خود را از بلوغ حساب میکند پس اگر هیچ نکرده است همان مقدار از عمر را قضا میکند و اگر بعضی از اوقات کرده است و بعضی را نکرده است نسبت کرده را با نکرده حساب میکند و بان نسبت قضا میکند و همین از قانون حساب آسان است و محتمل است که مراد کثرت باشد بانکه بسیار نمازی از او فوت شده است قضا را نیز بان نسبت بسیار میکند عبد الله گفت عرض نمودم که قدرت ندارد که آنمقدار قضا کند یعنی اگر قدرت نداشته باشد چکند حضرت فرمودند که آنچه از این شخص قضا شده اگر شغل او از جهة طلب معاش ضروری ناچار بوده است یا ترک نافله از جهة قضای حاجت برادر مؤمن بوده است بر او چیزی نیست یعنی معاقب نیست و قضا و تصدق نیز ضرور نیست چون قدرت ندارد و اگر شغل او از جهة زیادتیهای دنیا بوده است که بسبب آن نماز نکرده است پس لازم است قضا و عبارت قاصر است از این معنی و ظاهرا سهوی از نساخ شده باشد چون در همین عبارت نسخهای بسیار است همه ناخوش ظاهرا صدوق این حدیث را از کافی برداشته است و در کافی و تهذیب این نحو است که وان کان شغله لدنیا تشاغل بها عن الصلوة و این عبارت در غایت متانت و فصاحت است یعنی اگر شغل او از جهة دنیا و زیادتیهای است که بسبب آن از نماز ایستاده است پس بر او است که قضا کند و اگر نه فردای روز قیامت ملاقات خواهد کرد حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را در وقت حساب یا در وقتی که حق سبحانه و تعالی خود همه بندگان را حساب کند چنین شخص در سلک جمعی محشور شده خواهد بود که استخفاف کرده باشند و اهتمام نداشته باشند بلکه ضایع کرده باشند حرمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و عبارت کافی این چنین است وَإِلَّا لَقِيَ اللهَ مُسْتَخِفًّا مُتَهَاوِنًا مُضَيِّعًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و عبارت آخر

باب نوادر الصلوة

فصیح است این عبارت فصیح است و تبدیل لفظ سنت بحرمت بنقل بالمعنی ناخوش است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد آیا تصدق میتواند کرد بعوض آن و عبارت هردو قابل تصحیح است بدل صحل بجرت پس حضرت اندک زمانی خاموش شدند و این بسیار میشود و جهتش عمده اینست که ائمه هدی صلوات الله علیهم واردات دست میداده است در آن حالت متوجه عالم قدس میبوده اند و اصحاب همه متنبه بوده اند که جمعی که از خواص بوده اند گاه هست که مطلوب غفلت جمعی که اگر این جواب را بشنوند ترک نوافل کنند باعتبار آنکه تصدق بر ایشان آسانتر بوده است و گاه بوده است که متوجه روح القدس میبوده اند و آنچه القا کند بعد از سکوت فرمودند که تصدق میبدهد عرض نمودم که چه مقدار بدهد فرمودند که بقدر وسع و اقلش یک مد است که بمسکینی بدهند بعوض هر نمازی عرض نمودم که یک مد بدل چند نماز باشد فرمودند که از جهت هر دو رکعت نماز شب مدی بدهد و از جهت هر دو رکعت نماز روز مدی بدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد چکند فرمودند که هرگاه قدرت نداشته باشد از جهت هر چهار رکعت از نماز روز مدی بدهد و در هر دو کتاب من صلوة النهار نیست و تنها بدل مد است عرض نمودم که قدرت ندارد فرمودند که هرگاه قدرت نداشته باشد یک مد از جهت جمیع نوافل شب بدهد و یک مد از جهت نوافل روز اما نماز افضل است نماز افضل است و تکریر از جهت تاکید است یا از جهت این سه صورت سابق که در همه صور نماز قضا بهتر است از تصدق و احادیث این باب گذشت ولیکن اجمالا حفظ شده است که ختم کتاب صلوة باین قسم حدیثی بشود و ختم حدیث باین مبالغه بشود علی رغم عمر علیه ما علیه که نماز را بهتر از خواب میداند تم الجزء الاول من کتاب من لا یحضره الفقیه

افضلیت نوافل از روزه

تصنیف الشیخ السعید ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی قدس الله روحه و نور ضریحه و یتلوه الجزء الثانی ابواب الزکوة تمام شد ربع اول

از کتاب من لا یحضره الفقیه تصنیف محمد بن بابویه قمی منزه سازد حق سبحانه و تعالی

روح او را از تعلقات دنیویه و منور سازد قبر او را از انوار قدسیه

در عقب این جلد است جلد دویم که اولش ابواب زکوة

است و این قانون مصنفین است که ترتیب

مجلدات معلوم بوده باشد

کتبه محمد علی الاصفهانی

فی سنه ۱۳۲۲

در دار الطباعه جناب آقا سید مرتضی زید مجده

به سیاری آقا میرزا حسن اتمام پذیرفت

(از طرف کتابخانهٔ ابراب) (جالب توجه و نظر)

هذا المجلد — المجلد الثالث و هو کتاب الزکوة

مخفی نماناد
که این کتابخانهٔ محترم
جدیداً التأسیس و الاساس نموده
اکنون متجاوز از پنجاه سال است نموده
مقصد خود را طبع کتب الاخبار و نشر آثار دینیه
و اعتماد کلی به کتب نفیسه از ابتدا تا انتها قرار داده
و این مقصد را خود اولین مسلک خود دانسته با کمال سعی و شعف
و دقیقه از انجام این مقصد عالی غفلت نورزیده است و چون جناب مستطاب محترم
کتابخانه ... دانشمند و ادیب ... حاجی شیخ محمد حسین
خود ... در تحصیل علوم دینیه و معارف نفیسه کشیده لذا غالب ... مشاهد
... کتب مطبوعه مذهبی مصحح و مطبوعه ایشان است و ملاحظه ...
... احادیث ... مجبور ...
... کتب نشد لذا این ... جالب
... کتابخانه ... و ... در ... کتب ... و ...
... کتابخانه ...
و ترویج کتب مذهبی ... و از طرف ایشان بسمت مدیری کتابخانه ... نموده
و اکنون از جمله کتب نفیسه مذهبی که با کمال جد و سعی مشغول انجام طبع آن هستیم
... اصل نسخه ... بخط خود مصنف
... مرحوم حاجی ...
مرحوم آخوند ... محمد تقی مجلسی ... اعلی الله مقامه ... کتابخانه مرحوم حاجی ...
رحمه الله ... چند ... و ... این کتاب را استنساخ نموده و ...
... مرتبه مقابله و تصحیح شد از ... این کتاب مبارک ...
... کل اخوان مؤمنین ... و قاطبه اهل ...
... از خداوند ... توفیق انجام ...
... مجلد ...

(امتنان)

تشکر میکنیم جناب ... آقا محمد باقر خلف
مرحوم مغفور حاجی میرزا احمد ... فی سنة ۱۳۰۱